پرس و جو با موضوع

اندیشه سیاسی



قسمت دوم


بسم الله الرحمن الرحیم

اندیشه سیاسی

نویسنده:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر چاپی:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

اندیشه سیاسی(قسمت دوم) ----- ۷۸

مشخصات کتاب ----- ۷۸

جامعه شناسی سیاسی ایران ----- ۷۸

در صورت امکان , کیفیت شکل گیری سازمان منافقین وعمل کرد آن را به طور مشروح بنویسید. ----- ۷۸

پرسش ----- ۷۸

پاسخ ----- ۷۸

آن طور که معلوم است بیش تر نمایندگان مجلس ششم از جبههء دوم خردادند. با این وجود آیاچهره های قوی جناح راست مثل هاشمی رفسنجانی می توانند در عرصهء سیاست مؤثر باشند؟ ----- ۷۹

پرسش ----- ۷۹

پاسخ ----- ۷۹

رهبر معظم انقلاب و رئیس جمهور در اوائل سال ۷۹امنیت ملّی را مطرح کردند. آیا امنیت وجوددارد؟ ----- ۸۰

پرسش ----- ۸۰

پاسخ ----- ۸۰

ماجرای سیدمهدی هاشمی چه بود؟ ----- ۸۰

پرسش ----- ۸۰

پاسخ ----- ۸۰

ماجرای ۱۸تیر ۱۳۷۹از کجا آغاز شده بود؟ ----- ۸۲

پرسش ----- ۸۲

پاسخ ----- ۸۲

نقش ارتباطات در جامعه چیست ؟ ----- ۸۲

پرسش ----- ۸۲

پاسخ ----- ۸۲

در مورد بقای حکومت اسلامی (در نامه قبلی) از شما سوال نمودم که جواب آن دلسردی در من ایجاد کرد، می خواهم بدانم اگر خدای نکرده چنین اتفاقی بیفتد، چه خواهد شد؟ ----- ۸۳

پرسش ----- ۸۳

پاسخ ----- ۸۳

در قانون اساسی جمهوری اسلامی , مذهب جعفری را به عنوان مذهب رسمی کشوردانسته اید , چرا ؟ ----- ۸۵

پرسش ----- ۸۵

پاسخ ----- ۸۵

عوامل زنده ماندن و برقراری و سرافرازی ملتها در چیست ؟ ----- ۸۷

پرسش ----- ۸۷

پاسخ ----- ۸۷

در قانون اساسی جمهوری اسلامی , مذهب جعفری را به عنوان مذهب رسمی کشوردانسته اید , چرا ؟ ----- ۸۷

پرسش ----- ۸۷

پاسخ ----- ۸۷

شعار (خامنه ای خمینی دیگر است ولایتش ولایت حیدر است) چه پیامی دارد؟ ----- ۹۰

پرسش ----- ۹۰

پاسخ ----- ۹۰

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟ ----- ۹۶

پرسش ----- ۹۶

پاسخ ----- ۹۶

انتخاب آقای منتظری را امام صریحا فرمودند که اشتباه بود آیا ممکن است این اشتباه در مورد رهبری مجددا تکرار شده باشد ----- ۹۶
پرسش ----- ۹۶
پاسخ ----- ۹۶
وظیفه ما در برابر افرادی که متدین و مذهبی هستند ولی با نظام ولایت رهبری و نظام بد هستند چیست ----- ۹۷
پرسش ----- ۹۷
پاسخ ----- ۹۷
قاسم شعله سعدی در این نامه خود از آیت الله منتظری به عنوان فقیه عالیقدر نام بردند که مدتی است بدون هیچ حکم قانونی ایشان در منزل خود زندانی می باشند برخلاف گفته امام که گفته اند ایشان (آیت الله منتظری) به نظام و حوزه های علمیه گرمی می دهند. ----- ۹۷
اشاره ----- ۹۷
پرسش ----- ۹۷
پاسخ ----- ۹۷
واژه روشنفکری از چه زمانی وارد ایران شد و به چه مفهوم است روشنفکری دینی یعنی چه. ----- ۱۰۸
پرسش ----- ۱۰۸
پاسخ ----- ۱۰۸
چرا در گزینش مسئولین دولتی میان شیعه و سنی تفاوت قائل می شوند؟ با وجود اینکه ممکن است فرد اهل تسنن دارای شایستگی بیشتری باشد. ----- ۱۰۸
پرسش ----- ۱۰۸
پاسخ ----- ۱۰۹
من به آقای خامنه ای اعتقاد دارم و به گفته های ایشان پایبندم ولی از وقتی به دانشکده آمده ام در مورد دیگر مسولین و صداقت آنها شکاک شده ام. ما که در جمهوری اسلامی هستیم و هر روز در اخبارمان به تعداد بیکاران و گرسنگان کشورهای دیگر اشاره داریم چرا به وضع ملت خ 13
پرسش ----- ۱۱۳
پاسخ ----- ۱۱۴
واژه آبستراکسیون -شانتاژ را شرح دهید. ----- ۱۱۷
پرسش ----- ۱۱۷
پاسخ ----- ۱۱۷
ong ها چه نوع موسسه هایی می باشند؟ ----- ۱۱۹
پرسش ----- ۱۱۹
پاسخ(قسمت اول) ----- ۱۱۹
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۱۲۶
پاسخ(قسمت سوم) ----- ۱۳۲
پاسخ(قسمت چهارم) ----- ۱۳۸
تعریف دقیق غرب بدون مرزهای جغرافیایی با مفهوم فوق چیست. ----- ۱۴۳
پرسش ----- ۱۴۳
پاسخ(قسمت اول) ----- ۱۴۳
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۱۵۲
پاسخ(قسمت سوم) ----- ۱۵۹
پاسخ(قسمت چهارم) ----- ۱۶۸
فرق واژه های زیر در محیط دانشگاهی یا سیاست در چیست؟ ----- ۱۷۶
اشاره ----- ۱۷۶
پرسش ----- ۱۷۶
پاسخ ----- ۱۷۶
آیا می شود رهبر انقلاب را نیز توصیه و یا نصیحت کرد؟ (مشروط بر این که متهم و یا تهدید نشویم). اگر نمی شود که هیچ، ولی اگر می شود از چه راهها و ابزارهایی این کار ممکن است؟ ضمنا اینجانب مسلمان شیعه، مقلد آقای خامنه ای، عضو فعال فعلی بسیج، رزمنده سابق و از از 79
پرسش ----- ۱۷۹
پاسخ ----- ۱۷۹



چرا ما نمونه ای از اسلام عملی در جامعه نداریم؟ ---------- ۱۸۳

پرسش ---------- ۱۸۳

پاسخ ---------- ۱۸۳

عبدالله نوری می گوید: نامه تاریخ ۶/۱ امام درباره اقای منتظری که دلیل اصلی ترد ایشان است معتبر نیست به این دلیل که اولا این نامه در صحیفه نیامده و ثانیا اگر این نامه معتبر است چگونه امام در نامه ۸/۱ که در صحیفه نور نیز امده مفادی متناقض با نامه قبلی منتسب --- ۱۸۹

پرسش ---------- ۱۸۹

پاسخ ---------- ۱۸۹

چرا کلمه حقه را از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب حذف کردند و آیا الان در قانون اساسی این کلمه آمده است یا نه؟ ---------- ۱۹۳

پرسش ---------- ۱۹۳

پاسخ ---------- ۱۹۳

سوال من در مورد برخی پرونده های مبهم است. مثل پرونده نوارسازان یا پرونده شهرام جزایری . در مورد پرونده نوارسازان متن یا فیلم ساختگی توسط خانم عبادی و آقای رهامی که با بازی امیرفرشاد ابراهیمی را چگونه می توانم تهیه کنم آیا می توانید متن آنرا برایم بفرستید. -- ۱۹۳

پرسش ---------- ۱۹۳

پاسخ ---------- ۱۹۳

قضیه فرزندان آقایان رفسجانی , واعظ طبسی , محسن رضایی و ... چیست ؟ آیا قوه قضائیه که مسئول مبارزه با فساد و تبعیض می باشد از برخورد با آقازاده ها ترس دارد ؟" ---------- ۱۹۵

پرسش ---------- ۱۹۵

پاسخ ---------- ۱۹۵

ما باید اوّل مسلمان باشیم بعد ایرانی یا برعکس؟ ---------- ۱۹۶

پرسش ---------- ۱۹۶

پاسخ ---------- ۱۹۶

آیا مطبوعات می توانند در جهت اصول طلبی و پیشبرد اصلاحات در جامعه موثر باشند؟ ---------- ۱۹۶

پرسش ---------- ۱۹۶

پاسخ ---------- ۱۹۶

احزاب و گروهها ---------- ۲۰۰

رابطهء بنی صدر با منافقین از چه زمانی و چگونه آغاز شد وسرانجامش چه شد؟ ---------- ۲۰۰

پرسش ---------- ۲۰۰

پاسخ ---------- ۲۰۰

آیا نهضت آزادی یک حزب قانونی است ؟ ---------- ۲۰۲

پرسش ---------- ۲۰۲

پاسخ ---------- ۲۰۲

نقش احزاب در سیاست گذاریهای کلان کشور را بفرمایید. ---------- ۲۰۲

پرسش ---------- ۲۰۳

پاسخ ---------- ۲۰۳

درباره سایت بازتاب مربوط به محسن رضائی و واقعیت بودن اخبارش توضیح دهید ؟ ---------- ۲۰۳

پرسش ---------- ۲۰۳

پاسخ ---------- ۲۰۳

آیا این جناح ها و دسته بندی های سیاسی در شاءن جمهوری اسلامی هست ؟ ---------- ۲۰۳

پرسش ---------- ۲۰۳

پاسخ ---------- ۲۰۳

فعالیت احزاب سیاسی تا چه حدی است و منافع و مضار آن چیست ؟ آیا به وجود آمدن احزاب مختلف موجب تفرقه و جناح بندی نخواهد شد؟ ---------- ۲۰۴

پرسش ---------- ۲۰۴

پاسخ ---------- ۲۰۴

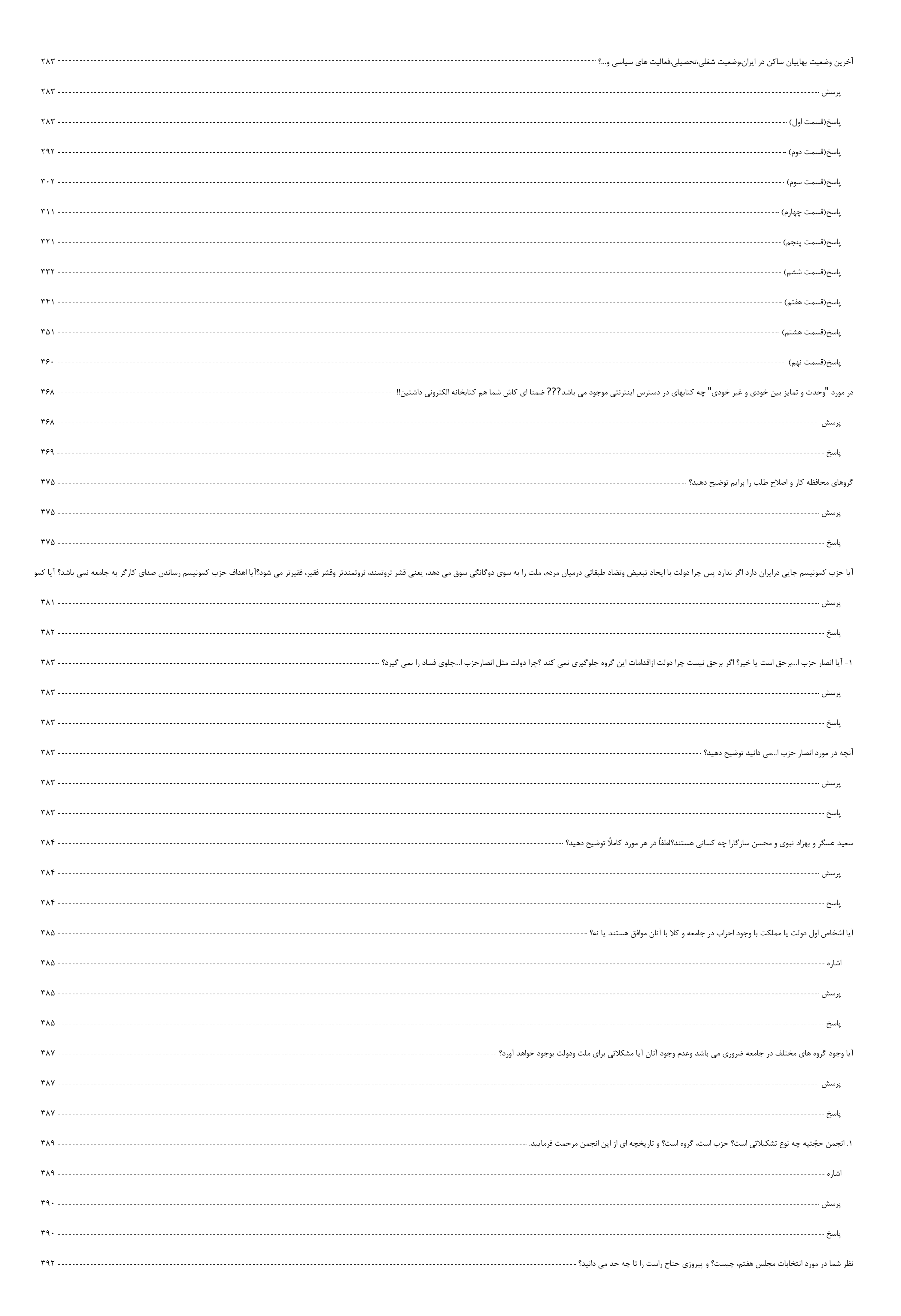
اطلاعاتی درمورد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ومسؤولین وخط مشی آن توضیح داده , چند نفر از اعضای عالی رتبه آن را نام ببرید؟ ---------- ۲۰۴

پرسش ----- ۲۰۴
پاسخ ----- ۲۰۴
در مورد هیات مؤتلفه و خط مشی آن و مسؤولین آن توضیح دهید؟ ----- ۲۰۵
پرسش ----- ۲۰۵
پاسخ ----- ۲۰۵
در مورد تکنوکرات ها، راست سنتی و چپ و دیگر گروه های موجود در کشور توضیح دهید و خط مشی و تنی چند از اعضای آنها را نام ببرید؟ ----- ۲۰۵
پرسش ----- ۲۰۵
پاسخ ----- ۲۰۵
گروه های لیبرالیستی موجود در کشور را نام ببرید؟ ----- ۲۰۷
پرسش ----- ۲۰۷
پاسخ ----- ۲۰۷
خط مشی حزب الله کدام است ؟ آیا چپ گرایان هستند یا راستگرایان ؟ ----- ۲۰۷
پرسش ----- ۲۰۷
پاسخ ----- ۲۰۷
آیا نهضت آزادی اجازه فعالیت دارد یا خیر و سران این حزب چه کسانی هستند؟ ----- ۲۰۸
پرسش ----- ۲۰۸
پاسخ ----- ۲۰۸
انصار حزب الله زیر نظر چه کسی قرار دارند و بودجه این گروه از کجا ا تاءمین می شود؟ ----- ۲۰۹
پرسش ----- ۲۰۹
پاسخ ----- ۲۰۹
دلایل عمده زیاد شدن جناح بندی در کشور بخصوص بعد از آقای خاتمی چیست ؟ ----- ۲۰۹
پرسش ----- ۲۰۹
پاسخ ----- ۲۰۹
جناح بندیهای سیاسی موجود در کشور بر چه اساسی شکل گرفته است؟ ----- ۲۰۹
پرسش ----- ۲۰۹
پاسخ ----- ۲۰۹
فعالیت در احزاب سیاسی با وجود نظریه های مختلف چگونه است؟ ----- ۲۱۱
پرسش ----- ۲۱۱
پاسخ ----- ۲۱۱
تشکیل احزاب چگونه است و چه شرائطی دارد؟ ----- ۲۱۲
پرسش ----- ۲۱۲
پاسخ ----- ۲۱۲
منشاء، مرام و خاستگاه تشکل های سیاسی در ایران چیست ؟ ----- ۲۱۲
پرسش ----- ۲۱۲
پاسخ ----- ۲۱۲
منظور از جناح در عرف سیاسی چیست و آیا یک جناح به تنهایی می تواند اهداف خود را عملی سازد ----- ۲۱۳
پرسش ----- ۲۱۳
پاسخ ----- ۲۱۳
چه تفاوتهایی بین جناح هایی از قبیل کارگزاران روحانیت مبارز و نهضت آزادی وجود دارد؟ ----- ۲۱۳
پرسش ----- ۲۱۳
پاسخ ----- ۲۱۳



چرا روحانیت در برابر گروه های فشار موضعگیری نمی کند؟ ----- ۲۱۴
پرسش ----- ۲۱۴
پاسخ ----- ۲۱۴
کتابی معرفی کنید که خیانت های لیبرالهایی مثل بنی صدر را نوشته باشد ----- ۲۱۴
پرسش ----- ۲۱۴
پاسخ ----- ۲۱۴
گروه انصار حزب الله چه کسانی هستند ----- ۲۱۵
پرسش ----- ۲۱۵
پاسخ ----- ۲۱۵
کمونیست ها و توده ای های ایران از چه زمانی فعالیتشان را شروع کردند؟ ----- ۲۱۵
پرسش ----- ۲۱۵
پاسخ ----- ۲۱۵
در مقابل جناح های سیاسی کشور چه موضعی باید اتخاذ کرد؟ ----- ۲۱۵
پرسش ----- ۲۱۵
پاسخ ----- ۲۱۶
چرا نهضت آزادی غیرقانونی است ؟ ----- ۲۱۶
پرسش ----- ۲۱۶
پاسخ ----- ۲۱۶
فرق احزاب کشورهای غربی با کشورهای اسلامی در چیست ؟ ----- ۲۲۱
پرسش ----- ۲۲۱
پاسخ ----- ۲۲۱
آیا وجود گروه های سیاسی از نظر اسلام درست است ؟ ----- ۲۲۱
پرسش ----- ۲۲۱
پاسخ ----- ۲۲۱
گروهک فرقان , چه گروهی بودند؟ ----- ۲۲۲
پرسش ----- ۲۲۲
پاسخ ----- ۲۲۲
منظور از گروه های محافظه کار, تندرو, میانه رو و ... چیست ؟ ----- ۲۲۲
پرسش ----- ۲۲۲
پاسخ ----- ۲۲۲
رابطه آقای طالقانی با ملی مذهبیون چه بوده است ؟ ----- ۲۲۴
پرسش ----- ۲۲۴
پاسخ ----- ۲۲۴
آیه الله معرفت در مقاله خودشان در دومین پیامد منفی تحزب گرایی می فرمایند تحزب گرایی آزادی انتخابات را از مردم می گیرد چرا که یک سری اهداف دیکته شده را مقابل طرفداران خود قرار می دهند سؤالی که هست ان است که کدام آزادی در انتخاب از مردم گرفته می شود؟مر
پرسش ----- ۲۲۹
پاسخ ----- ۲۲۹
در مورد نهضت آزادی و ابراهیم یزدی (بیوگرافی و فعالیت سیاسی) توضیح دهید. ----- ۲۳۳
پرسش ----- ۲۳۳
پاسخ ----- ۲۳۳
کدام یک از نهضت هایی که قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به وجود آمده اند، مورد قبول و کدام یک از نظر نظام اسلامی مردود هستند؟ ----- ۲۴۱
پرسش ----- ۲۴۱

پاسخ ---- ۲۴۱
در مورد نهضب آزادی توضیح دهید ---- ۲۴۲
پرسش ---- ۲۴۲
پاسخ ---- ۲۴۲
گروه افراطی انصار حزب الله منتصب به چه ارگانی است. و از طریق چه سازمانی پشتیبانی می شود.و آیا به دختر رهبری هم ارتباطی دارد. ---- ۲۴۷
پرسش ---- ۲۴۷
پاسخ ---- ۲۴۷
هدف ایجاد گروه فشار چیست؟ ---- ۲۴۸
پرسش ---- ۲۴۸
پاسخ ---- ۲۴۸
در صورت امکان مشخصات چند خبرنامه مهم تشکلها و احزاب سیاسی کشورمان اعم از چپ و راست به همراه نشانی آنها برایم ارسال کنید. ---- ۲۵۰
پرسش ---- ۲۵۰
پاسخ ---- ۲۵۰
چگونگی شکل گیری حزب جمهوری و وضعیت کنونی این حزب برایم بنویسید. ---- ۲۵۰
پرسش ---- ۲۵۱
پاسخ ---- ۲۵۱
در مورد کومولە ها توضیح دهید. ---- ۲۵۲
پرسش ---- ۲۵۲
پاسخ ---- ۲۵۲
حزب چه خصوصیاتی دارد و با جمعیت ،تشکل و ... چه فرقی دارد. ---- ۲۵۴
پرسش ---- ۲۵۴
پاسخ ---- ۲۵۴
تاریخ و چگونگی به وجود آمدن احزاب در ایران و جهان چگونه است؟ ---- ۲۵۶
پرسش ---- ۲۵۶
پاسخ(قسمت اول) ---- ۲۵۶
پاسخ(قسمت دوم) ---- ۲۶۲
در مورد این گروهها و اهداف هر کدام و تفاوتشان با یکدیگر توضیح دهید: گروه فرقان، گروه مجاهدین خلق (منافقین)، چریک های فدایی خلق. ---- ۲۶۹
پرسش ---- ۲۶۹
پاسخ ---- ۲۶۹
چرا جلوی فعالیت گروه حجتیه گرفته نمی شود؟ ---- ۲۷۴
پرسش ---- ۲۷۴
پاسخ ---- ۲۷۴
با سلام میخواستم نظر شمارا راجع به افرادی که به گروه فشار معروف هستند بدانم. ---- ۲۷۴
پرسش ---- ۲۷۵
پاسخ ---- ۲۷۵
تاریخچه و روند کار محافظه کاران مذهبی چیست؟ ---- ۲۷۷
پرسش ---- ۲۷۷
پاسخ ---- ۲۷۷
تاریخچه و روند کار اصلاح طلبان مذهبی چیست؟ ---- ۲۷۷
پرسش ---- ۲۷۷
پاسخ ---- ۲۷۷



آخرین وضعیت بهاییان ساکن در ایران،وضعیت شغلی،تحصیلی،فعالیت های سیاسی و...؟ ----- ۲۸۳

پرسش ----- ۲۸۳

پاسخ(قسمت اول) ----- ۲۸۳

پاسخ(قسمت دوم) ----- ۲۹۲

پاسخ(قسمت سوم) ----- ۳۰۲

پاسخ(قسمت چهارم) ----- ۳۱۱

پاسخ(قسمت پنجم) ----- ۳۲۱

پاسخ(قسمت ششم) ----- ۳۳۲

پاسخ(قسمت هفتم) ----- ۳۴۱

پاسخ(قسمت هشتم) ----- ۳۵۱

پاسخ(قسمت نهم) ----- ۳۶۰

در مورد "وحدت و تمایز بین خودی و غیر خودی" چه کتابهای در دسترس اینترنتی موجود می باشد??? ضمنا ای کاش شما هم کتابخانه الکترونی داشتین!! ----- ۳۶۸

پرسش ----- ۳۶۸

پاسخ ----- ۳۶۹

گروهای محافظه کار و اصلاح طلب را برایم توضیح دهید؟ ----- ۳۷۵

پرسش ----- ۳۷۵

پاسخ ----- ۳۷۵

آیا حزب کمونیسم جایی درایران دارد اگر ندارد پس چرا دولت با ایجاد تبعیض وتضاد طبقاتی درمیان مردم، ملت را به سوی دوگانگی سوق می دهد، یعنی قشر ثروتمند، ثروتمندتر وقشر فقیر، فقیرتر می شود؟آیا اهداف حزب کمونیسم رساندن صدای کارگر به جامعه نمی باشد؟ آیا کمو

پرسش ----- ۳۸۱

پاسخ ----- ۳۸۲

۱- آیا انصار حزب ا...برحق است یا خیر؟ اگر برحق نیست چرا دولت ازاقدامات این گروه جلوگیری نمی کند ؟چرا دولت مثل انصارحزب ا...جلوی فساد را نمی گیرد؟ ----- ۳۸۳

پرسش ----- ۳۸۳

پاسخ ----- ۳۸۳

آنچه در مورد انصار حزب ا...می دانید توضیح دهید؟ ----- ۳۸۳

پرسش ----- ۳۸۳

پاسخ ----- ۳۸۳

سعید عسگر و بهزاد نبوی و محسن سازگارا چه کسانی هستند؟لطفاً در هر مورد کاملاً توضیح دهید؟ ----- ۳۸۴

پرسش ----- ۳۸۴

پاسخ ----- ۳۸۴

آیا اشخاص اول دولت یا مملکت با وجود احزاب در جامعه و کلا با آنان موافق هستند یا نه؟ ----- ۳۸۵

اشاره ----- ۳۸۵

پرسش ----- ۳۸۵

پاسخ ----- ۳۸۵

آیا وجود گروه های مختلف در جامعه ضروری می باشد وعدم وجود آنان آیا مشکلاتی برای ملت ودولت بوجود خواهد آورد؟ ----- ۳۸۷

پرسش ----- ۳۸۷

پاسخ ----- ۳۸۷

۱. انجمن حجّتیه چه نوع تشکیلاتی است؟ حزب است، گروه است؟ و تاریخچه ای از این انجمن مرحمت فرمایید. ----- ۳۸۹

اشاره ----- ۳۸۹

پرسش ----- ۳۹۰

پاسخ ----- ۳۹۰

نظر شما در مورد انتخابات مجلس هفتم، چیست؟ و پیروزی جناح راست را تا چه حد می دانید؟ ----- ۳۹۲

پرسش ۳۹۲
پاسخ ۳۹۲
اهداف جناح های سیاسی در ایران چیست ؟ ۳۹۲
پرسش ۳۹۲
پاسخ ۳۹۳
موضع مقام معظم رهبری در مقابل جناح راست و چپ چیست ؟ ۳۹۴
پرسش ۳۹۴
پاسخ ۳۹۴
به چه دلایلی در کشور ما جناح های سیاسی گوناگون وجود دارد؟ مگر نباید همه از رهبر اطاعت کنند؟ ۳۹۷
پرسش ۳۹۷
پاسخ ۳۹۷
آیا وجود احزاب و جناح های سیاسی , برای کشور ما مفید است ؟ ۳۹۹
پرسش ۳۹۹
پاسخ ۳۹۹
دلیل منحل شدن حزب ملت ایران چه بود؟ روءسای این حزب چه کسانی بودند؟ ۴۰۳
پرسش ۴۰۳
پاسخ ۴۰۳
در مورد سازمان منافقین و مجاهدین خلق,اعضای قبلی و فعلی آنها توضیح دهید؟ ۴۰۴
پرسش ۴۰۴
پاسخ ۴۰۴
کانون نویسندگان ایران در چه مقطعی و توسط چه کسانی با چه اهدافی تاسیس شده است آیا این کانون در مبارزات سیاسی بر علیه رژیم شاه نقش داشتند؟علت برخورد و انحلال آنها چیست. ۴۰۷
پرسش ۴۰۷
پاسخ ۴۰۷
فرق دو حزب روحانیت و روحانیون در چیست؟ چرا دو حزب روحانیون و روحانیت به صورت جداگانه تشکیل شد؟ ۴۱۶
پرسش ۴۱۶
پاسخ ۴۱۶
در مورد مجمع نمایندگان ادوار مجلس توضیح دهید. ۴۱۷
پرسش ۴۱۷
پاسخ ۴۱۷
در مورد جبهه دوم خرداد و گروههای آن توضیحات کاملی ارائه دهید. و در مورد تقسیم بندی هایی که در این زمینه می شود توضیح بفرمایید. مانند گروههای غیر ایدئولوژی - گروههای ارزشی ۲ خرداد- گروههای افراطی دوم خرداد و ... در هر مورد یک مثال از شخصیت هایشان هم بز
پرسش ۴۱۸
پاسخ ۴۱۸
در مورد این گروهها توضیح دهید. ملی مذهبی ها- (آیا در هر طیف و جبهه ای ملی و مذهبی وجود دارد مبانی فکری آنها چیست) افراطیون- طیف مصلحت اندیش- انقلابیون- گروههای اقتدار گرا- محافظه کاران. ۴۲۵
پرسش ۴۲۵
پاسخ(قسمت اول) ۴۲۶
پاسخ(قسمت دوم) ۴۳۳
پاسخ(قسمت سوم) ۴۴۲
پاسخ(قسمت چهارم) ۴۵۱
چپ و راست یعنی چه ؟ ۴۵۹
پرسش ۴۵۹
پاسخ ۴۵۹

نظر شما درباره، طرفداران جناح چپ و راست چیست ؟ ----- ۴۶۰

پرسش ----- ۴۶۰

پاسخ ----- ۴۶۰

علت این که بیش تر جوان ها طرفدار جناح چپ هستند چیست ؟ ----- ۴۶۰

پرسش ----- ۴۶۰

پاسخ ----- ۴۶۱

حزب جمهوری اسلامی در چه سالی تأسیس شد و در حال حاضر چه کسانی در آن عضویت دارند؟ چه کسانی ریاست آن را به عهده دارند و فعالیت این حزب در چه مواردی است ؟ ----- ۴۶۲

پرسش ----- ۴۶۲

پاسخ ----- ۴۶۲

جناح چپ و راست چیست ؟ ----- ۴۶۲

پرسش ----- ۴۶۲

پاسخ ----- ۴۶۲

به نظر بنده روزنامهء فراجناحی وجود ندارد و تا رسیدن به مرحلهء انتشار آن روزنامه ها، جامعهء ایران باید مراحل و مسیرهای پرپیچ و خمی را طی کند. اینطور نیست ؟ ----- ۴۶۴

پرسش ----- ۴۶۴

پاسخ ----- ۴۶۴

روحانیت و روحانیون , دو حزب جداگانه اند؟ لطفاً شرح دهید؟ آیا در قم هم این دو گروه وجوددارند؟ ----- ۴۶۵

پرسش ----- ۴۶۵

پاسخ ----- ۴۶۵

جناح راست و چپ یعنی چه ؟ توضیح دهید چگونه این اتفاق افتاده است ؟ ----- ۴۶۵

پرسش ----- ۴۶۵

پاسخ ----- ۴۶۵

حزب لائیک چیست ؟ آیا آنان خدا را قبول دارند؟ ----- ۴۶۷

پرسش ----- ۴۶۷

پاسخ ----- ۴۶۷

جناح راست و چپ یعنی چه ؟ توضیح دهید چگونه این اتفاق افتاده است ؟ ----- ۴۶۸

پرسش ----- ۴۶۸

پاسخ ----- ۴۶۸

چرا در جامعهء ما جناح گرایی زیاد شده است و جناح ها همدیگر را می کوبند، در حالی که به فکراقتصاد کشور نیستند؟ ----- ۴۶۹

پرسش ----- ۴۶۹

پاسخ ----- ۴۶۹

چرا در جامعهء ما جناح گرایی زیاد شده است و جناح ها همدیگر را می کوبند، در حالی که به فکراقتصاد کشور نیستند؟ ----- ۴۶۹

پرسش ----- ۴۶۹

پاسخ ----- ۴۶۹

منظور از اصطلاح خط سوم چیست؟ ----- ۴۷۱

پرسش ----- ۴۷۱

پاسخ ----- ۴۷۱

در حال حاضر چند حزب و جناح در ایران فعالیت می کنند؟ اگر می شود نام آن ها و عقایدشان رابنویسید. چرا این همه حزب و گروه به وجود آمده است ؟ جناج راست و جناج چپ یعنی چه ؟ مگر ما فقط یک رهبرنداریم ؟ ----- ۴۷۱

پرسش ----- ۴۷۱

پاسخ ----- ۴۷۱

حزب دموکرات چیست؟ ----- ۴۷۳

پرسش ----- ۴۷۳

پاسخ ----- ۴۷۳
نظر شما در مورد جناح چپ و راست و چند حزبی شدن مملکت چیست؟ ----- ۴۷۳
پرسش ----- ۴۷۳
پاسخ ----- ۴۷۴
در مورد فعالیت های ضد انقلاب و تشکیلات آن ها توضیح دهید. فعلاً سازمان مجاهدین خلق چه می کند؟ ----- ۴۷۴
پرسش ----- ۴۷۴
پاسخ ----- ۴۷۴
اعضای دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، نیز عملکرد چند ماهه آن دولت را برای ما بنویسید. نیز بیان کنید که چرا در کابینه های بعدی حضور نداشتند؟ ----- ۴۷۷
پرسش ----- ۴۷۷
پاسخ ----- ۴۷۷
معیار شناخت منافقین در جامعه چیست ؟ ----- ۴۸۲
پرسش ----- ۴۸۲
پاسخ ----- ۴۸۲
نسبت ولایت فقیه با احزاب چیست؟ ----- ۴۸۲
پرسش ----- ۴۸۲
پاسخ ----- ۴۸۲
چرا یکصد و چهل حزب گروه و تشکل سیاسی فعال در کشور بجای اینکه با ارائه خدمات به مردم برای خود طرفدارانی گرد آوری نمایند دائم به فکر خراب کردن یکدیگر هستند ؟ آیا مفهوم حزب این است و فعالیت حزب باید همین باشد ؟ ----- ۴۸۵
پرسش ----- ۴۸۵
پاسخ ----- ۴۸۵
درباره ملی مذهبیون توضیح دهید ؟ ----- ۴۸۶
پرسش ----- ۴۸۶
پاسخ ----- ۴۸۶
لطفا در مورد گروههای ملی مذهبی شناسایی و مقابله با آنها کمی توضیح دهید ، با توجه به سخنان امام خمینی (ره) در این زمینه ؟ ----- ۴۸۷
پرسش ----- ۴۸۷
پاسخ ----- ۴۸۷
چرا در ایران دو جناح وجود دارد و این دو با یکدیگر مخالفت دارند و کدامیک از این دو جناح بهتر است؟ ----- ۴۸۹
پرسش ----- ۴۸۹
پاسخ ----- ۴۸۹
منظور از جناح چپ و راست در جامعه ما چیست؟ ----- ۴۹۳
پرسش ----- ۴۹۳
پاسخ ----- ۴۹۳
از دیدگاه قرآن، مؤمن تعریف شده است، ولی آیا حزباللهی نیز تعریفی دارد؟ وجه اشتراک و افتراق آنها در چیست؟ ----- ۴۹۵
پرسش ----- ۴۹۵
پاسخ ----- ۴۹۵
نهادهاو مسئولان سیاسی ----- ۴۹۷
رهبر شورای نگهبان را چه کسی انتخاب می کند و شورای نگهبان بر مجلس خبرگان نظارت دارد و این مجلس است که زیر نظر منتخبان رهبر، رهبر را انتخاب می کند! این دور و تسلسل را چگونه می توان توجیه کرد؟ ----- ۴۹۷
پرسش ----- ۴۹۷
پاسخ ----- ۴۹۷
در خبرها آمده بود که مجلس خبرگان آیت ا... هاشمی شاهرودی را به عنوان رهبر آینده، ایران انتخاب کرده اند. آیا انتخاب فوق براساس نظر دو جناح بوده است ؟ ----- ۴۹۹
پرسش ----- ۴۹۹
پاسخ ----- ۴۹۹

با چه استدلال و روایتی می توان ثابت کرد که مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی مورد تأیید امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یا منتخب ایشان هستند؟ ----- ۴۹۹
پرسش ----- ۴۹۹
پاسخ ----- ۴۹۹
آیا حرکت نظام جمهوری اسلامی به سوی نظام سرمایه داری با فداکردن ارزشها نیست ؟ ----- ۵۰۰
پرسش ----- ۵۰۰
پاسخ ----- ۵۰۰
آیابه دلایل زیرشورای رهبری بهترازفردنیست ؟ ۱-احتمال پیروی هوای نفس به علت عدم عصمت درحالی که باشورای رهبری تقریبامنتفی است ۲-احتمال اشتباه درفرد. ----- ۵۰۰
پرسش ----- ۵۰۱
پاسخ ----- ۵۰۱
آیا مقام معظم رهبری به همه آنچه که اسلام فرموده عمل می کند ----- ۵۰۴
پرسش ----- ۵۰۴
پاسخ ----- ۵۰۴
بعضی وقت ها بنظر می رسد رهبر انقلاب تخلفاتی از نظر قانونی و عقلی انجام می دهند آیا همه اینها را می شود یک مصلحت تلقی کرد؟ ----- ۵۰۶
پرسش ----- ۵۰۶
پاسخ ----- ۵۰۶
آیا مقام معظم رهبری در مقابل مسئولیت خود حقوق دریافت می کنند ----- ۵۰۶
پرسش ----- ۵۰۷
پاسخ ----- ۵۰۷
علت عزل آیت الله منتظری از منصب ولایت فقیه چیست؟ ----- ۵۰۷
پرسش ----- ۵۰۷
پاسخ ----- ۵۰۷
آیا رهبر انقلاب با انجمن حجتیه همکاری داشته است ؟ ----- ۵۰۸
پرسش ----- ۵۰۸
پاسخ ----- ۵۰۸
بسیج و سپاه در لغت به چه معنا آمده است ؟ ----- ۵۰۸
پرسش ----- ۵۰۸
پاسخ ----- ۵۰۸
دلایل قدرت گرفتن مجمع تشخیص مصلحت نظام بعد از فوت حضرت امام (ره) چیست ؟ ----- ۵۰۹
پرسش ----- ۵۰۹
پاسخ ----- ۵۰۹
آیا آیت الله خامنه ای , شرط اجتهاد را برای رهبری داشتند؟ ----- ۵۰۹
پرسش ----- ۵۰۹
پاسخ ----- ۵۰۹
چرا از نظر شورای نگهبان صلاحیت مساوی با نداشتن سابقه جرم نیست ؟ ----- ۵۱۰
پرسش ----- ۵۱۰
پاسخ ----- ۵۱۰
چگونه می توان از نظارت استصوابی شورای نگهبان دفاع کرد؟ ----- ۵۱۰
پرسش ----- ۵۱۱
پاسخ ----- ۵۱۱
آیا صحیح است که امام با ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای مخالف بودند و نمی خواستند روحانیون پست های سیاسی مملکت را در دست بگیرند؟ ----- ۵۱۱
پرسش ----- ۵۱۱

پاسخ ----- ۵۱۱
آیا مجمع تشخیص مصلحت نظام , بعضی از احکام دینی را تغییر نمی دهد؟ ----- ۵۱۱
پرسش ----- ۵۱۱
پاسخ ----- ۵۱۲
چرا رئیس جمهور در مجلس خبرگان حضور ندارد؟ ----- ۵۱۲
پرسش ----- ۵۱۲
پاسخ ----- ۵۱۲
حقوق مقام معظم رهبری و رئیس جمهوری از کجا تاءمین می شود؟ ----- ۵۱۲
پرسش ----- ۵۱۲
پاسخ ----- ۵۱۲
چرا رهبری با منع تفحص مجلس از نهاد رهبری از ابتدا مخالفت نکردند؟ ----- ۵۱۳
پرسش ----- ۵۱۳
پاسخ ----- ۵۱۳
استناد قانونی خبرگان و امام (ره) در تعیین و عزل آقای منتظری از سمت قائم مقامی رهبری , چه بود؟ ----- ۵۱۴
پرسش ----- ۵۱۴
پاسخ ----- ۵۱۴
چرا حضرت آیت الله خامنه ای هنگام رسیدن به مقام ولایت , لقب آیت الله العظمی را گرفتند؟ ----- ۵۱۶
پرسش ----- ۵۱۶
پاسخ ----- ۵۱۶
چرا رهبری پس از امام بر آیت الله منتظری واگذار نشد که به گفته خودش از آورندگان ولایت فقیه بوده است ؟ ----- ۵۱۸
پرسش ----- ۵۱۸
پاسخ ----- ۵۱۸
چرا امام خمینی لقب ابوذر زمان را به آیت الله طالقانی دادند؟ ----- ۵۲۰
پرسش ----- ۵۲۰
پاسخ ----- ۵۲۰
شبهه ای در مورد ولایت فقیهی آیت الله خامنه ای داشتم که رهبری ایشان و سلب رهبری از آیت الله منتظری بسیار شبیه مسائل رهبری پس از پیامبر (ص)می باشد این مساله چگونه توجیه پذیر است؟ ----- ۵۲۳
پرسش ----- ۵۲۳
پاسخ ----- ۵۲۳
لطفاً علت برکناری آیت الله منتظری از قائم مقام رهبری بطور مفصل توضیح دهید؟ ----- ۵۲۹
پرسش ----- ۵۲۹
پاسخ ----- ۵۲۹
شبهه دور در انتخاب مقام رهبری از طریق مجلس خبرگان رهبری با توجه به نظارت استصوابی شورای نگهبان، چگونه قابل حل است؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین شبهه ای در انتخاب عالی ترین مقام حکومتی وجود دارد یا از اختصاصات جمهوری اسلامی است؟ ----- ۵۲۹
پرسش ----- ۵۲۹
پاسخ ----- ۵۳۰
با توجه به بعضی حرکت های خودسرانه در بعضی از ادارات دولتی جایگاه مقام معظم رهبری در کجاست و چرا رسیدگی نمی کنند؟ ----- ۵۳۴
پرسش ----- ۵۳۴
پاسخ ----- ۵۳۴
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس ==== توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند ----- ۵۳۸
اشاره ----- ۵۳۸
پرسش ----- ۵۳۸
پاسخ ----- ۵۳۸

چرا رهبر انقلاب که وجودشان در عصر ما یکی از بزرگترین نعمتهاست همیشه با خود چفیه دارند؟ ---------- ۵۴۵

پرسش ---------- ۵۴۵

پاسخ ---------- ۵۴۵

با توجه به مساله انتخابات و تهدید افراد رد صلاحیت شده از سوی هیاتهای نظارت شورای نگهبان مبنی بر اینکه اگر صلاحیت آنها تایید نشود از رهبری می خواهند وارد میدان شود و بعد شاهد هستیم صلاحیت آنها تایید می شود. ---------- ۵۴۵

پرسش ---------- ۵۴۵

پاسخ ---------- ۵۴۵

آیا دیگر لزومی برای بررسی صلاحیت افراد از سوی شورای نگهبان می ماند؟ با توجه به اینکه وظیفه شورای نگهبان تشخیص مصلحت نیست پس چرا بعد از این تهدیدها تغییر موضع می دهد مگر نظر رهبری در صورت وارد شدن به میدان مغایر نظر این شورا است؟ ---------- ۵۴۶

پرسش ---------- ۵۴۶

پاسخ ---------- ۵۴۶

آیا نظارت شورای نگهبان در طول دوره نمایندگی استمرار دارد یا خیر؟ و اگر نماینده ای صلاحیت ادامه وکالت را از دست بدهد در قانون چه تدابیری وجود دارد مانند رییس جمهور و هیات وزیران که توسط نمایندگان مورد نظارت ،استیضاح و... قرار می گیرند آیا برای نمایندگان مج

پرسش ---------- ۵۴۷

پاسخ ---------- ۵۴۷

تخلفات اقتصادی نمایندگان مجلس توسط چه ارگان یا نهاد و... قابل پیگیری است و چرا با نمایندگان متخلف به ویژه نمایندگان مجلس ششم کاری صورت نگرفت؟ ---------- ۵۴۹

پرسش ---------- ۵۴۹

پاسخ ---------- ۵۴۹

وظایف اصلی نمایندگان مجلس چیست؟ ---------- ۵۵۰

پرسش ---------- ۵۵۰

پاسخ ---------- ۵۵۰

آیا در جایی از قانون پیش بینی شده است که اگر مجلس از اکثریت قانونی بیافتد و یا صلاحیت ادامه کار خود را از دست بدهد چه فرد یا افرادی می توانند مجلس را منحل نمایند یا مشکل را حل نمایند. ---------- ۵۵۴

پرسش ---------- ۵۵۴

پاسخ ---------- ۵۵۴

در مورد شورای انقلاب فرهنگی ،جایگاه آن در قانون و نقش آن و اعضای آن و پیشینه تشکیل آن و اینکه آیا در قانون اساسی پیش بینی شده توضیح دهید. ---------- ۵۵۵

پرسش ---------- ۵۵۵

پاسخ ---------- ۵۵۵

در مورد شورای نگهبان و اعضای آن و کاربرد این شورا برایم بنویسید. ---------- ۵۵۶

پرسش ---------- ۵۵۶

پاسخ(قسمت اول) ---------- ۵۵۶

پاسخ(قسمت دوم) ---------- ۵۶۴

پاسخ(قسمت سوم) ---------- ۵۷۱

پاسخ(قسمت چهارم) ---------- ۵۷۷

پاسخ(قسمت پنجم) ---------- ۵۸۵

پاسخ(قسمت ششم) ---------- ۵۹۲

پاسخ(قسمت هفتم) ---------- ۶۰۰

پاسخ(قسمت هشتم) ---------- ۶۰۷

پاسخ(قسمت نهم) ---------- ۶۱۴

نظارت استصوابی یعنی چه؟ چرا شورای نگهبان اعمال نظارت استصوابی می کند؟ ---------- ۶۱۹

پرسش ---------- ۶۱۹

پاسخ ---------- ۶۱۹

نمایندگان مجلس چه ویژگی هایی را باید دارا باشند و شرایط یک نماینده مطلوب از نظر اسلام چیست؟ ---------- ۶۲۵

پرسش ---------- ۶۲۵

پاسخ ---------- ۶۲۵



جزو وظایف مقام معظم رهبری تصمیم گیری های کلان و جلوگیری از انحراف نظام بیان شده است آیا مسائلی چون ،افزایش اعتیاد به مواد مخدر،افزایش بی حجابی،فساد جنسی،فرار مغزها،به هم ریخته بودن سیستم آموزش و پرورش و....جزء مسائل عمده تاثیر گذار عمده نیستند؟اگره

پرسش ----- ۶۲۹

پاسخ ----- ۶۲۹

بالاخره نفهمیدم تأسیس سپاه کار کی بوده است. توی انتخابات حتی نهضت آزادی هم مدعی تأسیس آن شده است. اگر می شود علت این کثرت نفرها را بفرمایید و مسأله را روشن کنید که کی تأسیس کرده است؟ ----- ۶۳۵

پرسش ----- ۶۳۵

پاسخ ----- ۶۳۵

فلسفه وجودی نیروی مسلحی مثل سپاه در کنار نیرویی مثل ارتش در شرایط کنونی چیست؟ ----- ۶۳۷

پرسش ----- ۶۳۷

پاسخ ----- ۶۳۷

در قانون اساسی آمده است که اصل بر برائت است و همه مورد اعتمادند مگر عکس آن ثابت شود . ولی مقام معظم رهبری در قزوین فرمودند که شرایط نامزدی مجلس باید "احراز " شود آیا این دو با هم در تناقض نیستند ----- ۶۳۷

پرسش ----- ۶۳۷

پاسخ ----- ۶۳۸

آیا بهتر نبود که از ابتدا وظایف شورای نگهبان مشخص شودتااین اشکالات مطرح نشود زیرا دست شورای نگهبان بسیار باز است واین سبب خرده گیری افراد سود جو وبی اطلاع می شود ؟ ----- ۶۴۰

پرسش ----- ۶۴۰

پاسخ ----- ۶۴۰

با وجود شورای نگهبان که اسلامی بودن مصوبات را تضمین میکند چرا تعیین صلاحیت نمایندگان قبل از انتخابات لازم است؟ ----- ۶۴۱

پرسش ----- ۶۴۱

پاسخ ----- ۶۴۱

چرا را رهبر جامعه در منزلی درسطح پایین ترین قشر جامعه زندگی نمی کنند؟ در حالی پیامبر بدون صریحا به این مسئله تاکید فرموده اند. اگر نیاز محل اجتماعی برای جلسات سخنرانی وجود دارد می توان گفت که در زمان پیامبر نیز این نیاز بوده است و پیامبر این نیاز را از طر ۲

پرسش ----- ۶۴۳

پاسخ ----- ۶۴۳

درخواست می کنم پاسخ دهید درمورد سیاستهای حاکم در جامعه که دولتمردان دارند این بینش درجامعه وجود دارد که دولتمردان راستگرا سیاستی همچون انگلستان را در پیش گرفته وسیاستمردان وقت دولت آقای خاتمی سیاستهای آنها رنگ و بوی آمریکا را دارد خواهشمند است

پرسش ----- ۶۴۷

پاسخ ----- ۶۴۷

چرامقام معظم رهبری با توجه به عدم برخورد مناسب برخی مسئولین با مفاسد اقتصادی به شکل قاطع ومستقیم وعلنی مفسدین را به مردم معرفی نمی کنند ؟ ----- ۶۴۸

اشاره ----- ۶۴۸

پرسش ----- ۶۴۸

پاسخ ----- ۶۴۸

آیا رهبر باید در مقابل اشتباهات کسانی که مستقیما توسط ایشان منصوب شده اند جوابگو باشد؟ ----- ۶۵۰

پرسش ----- ۶۵۰

پاسخ ----- ۶۵۰

تاریخچه شورای عالی انقلاب فرهنگی، اهداف و وظایف، مؤسسات وابسته، شوراهای اقماری و اعضای آن را بیان نمایید؟ ----- ۶۵۰

پرسش ----- ۶۵۰

پاسخ(قسمت اول) ----- ۶۵۰

پاسخ(قسمت دوم) ----- ۶۵۹

گفته می شود در مبارزه با مفاسدی چون بدحجابی سپاه در حلقه سوم است و نیروی انتظامی کار را به دست گرفته است و در حقیقت سپاه آنچنان دخالتی ندارد می خواستم بدانم این یعنی چه؟ و چگونه و چرا این کار را از دست بچه های سپاه در آوردند ما باید یک چیز را در نظر بگ

پرسش ----- ۶۶۶

پاسخ ----- ۶۶۶

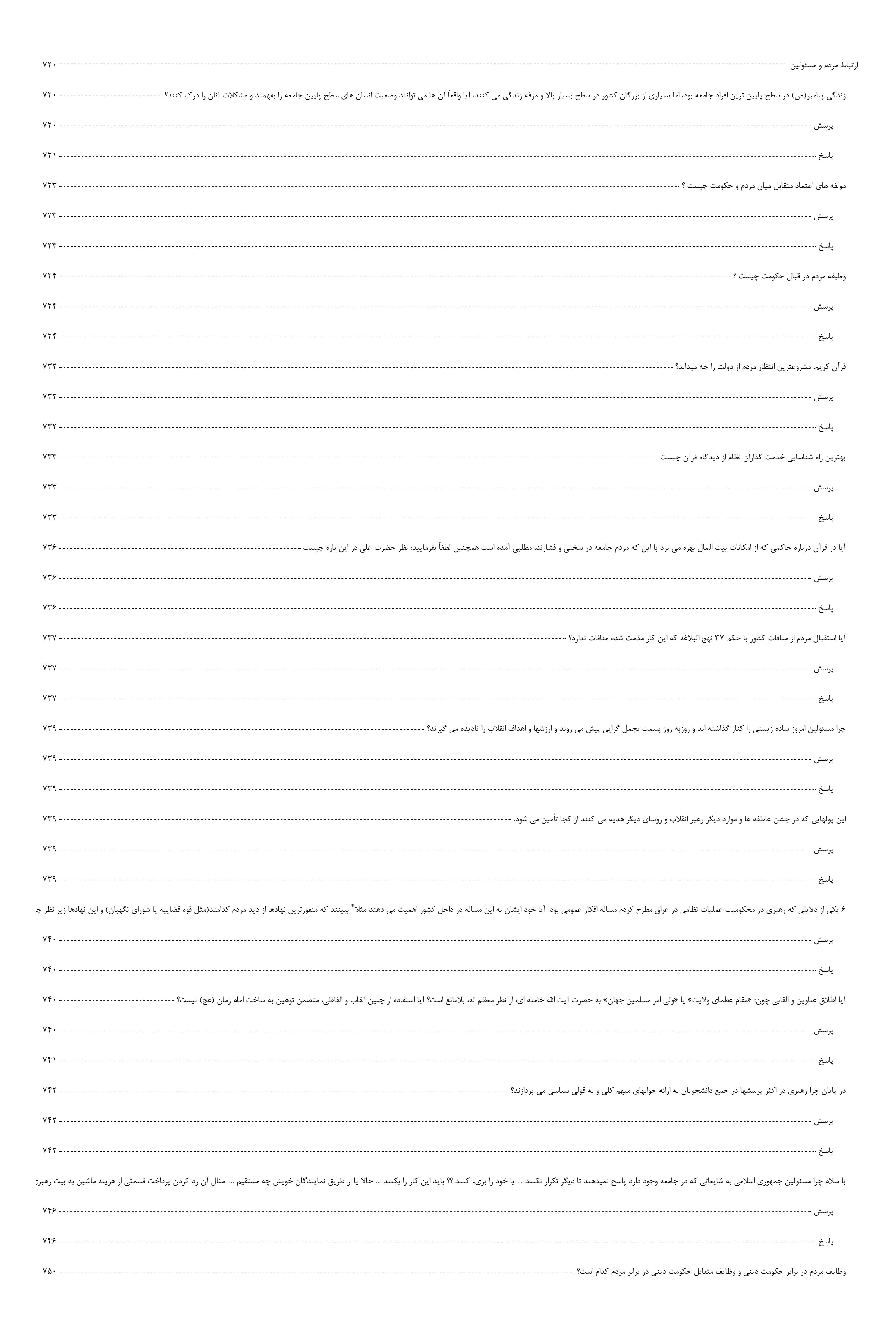
در جواب نامه قبلی در مورد عملیات اجرایی که در حیطه وظایف مرکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد صحبتی به میان نیامده است در حالی که در سؤال آخر این موضوع نیز پرسیده شده بود. ----- ۶۶۷

پرسش ----- ۶۶۷

پاسخ ----- ۶۶۷

جناحی بودن رهبر یا گرایش جناح ها به رهبری دو مقوله ای است که امروزه در جامعه به طور شایع رواج دارد. عده ای رهبر فعلی انقلاب را از جناحی که اغلب از سران و افراد جناح راست حمایت می کند، می دانند. عده ای دیگر معتقدند که این گروه ها و جناح های داخلی هستند ک
پرسش ---- ۶۶۹
پاسخ ---- ۶۷۰
کلمه مصلحت به چه معنا و مفهوم است و آیا دین اسلام مصلحت را با ارزش می داند؟ ---- ۶۷۲
اشاره ---- ۶۷۲
پرسش ---- ۶۷۲
پاسخ ---- ۶۷۲
چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند ؟ ---- ۶۷۴
پرسش ---- ۶۷۴
پاسخ ---- ۶۷۴
جایگاه مجلس خبرگان چیست و وظایف آن کدام است ؟ ---- ۶۷۵
پرسش ---- ۶۷۵
پاسخ ---- ۶۷۵
از دیدگاه قرآن مسئولان اجرائی باید دارای چه صفاتی باشند؟ ---- ۶۷۶
پرسش ---- ۶۷۶
پاسخ ---- ۶۷۶
جایگاه مجلس خبرگان چیست ووظایف آن کدام است؟ ---- ۶۷۸
پرسش ---- ۶۷۸
پاسخ ---- ۶۷۸
نظارت استصوابی چیست؟ وجایگاه عقلایی وقانونی آن کدام است؟ ---- ۶۷۸
پرسش ---- ۶۷۸
پاسخ ---- ۶۷۸
بر اساس بینش اسلامی مجلس شورای اسلامی چه جایگاهی دارد و باید دارای چه ویژگی ای باشد؟ ---- ۶۷۹
پرسش ---- ۶۷۹
پاسخ ---- ۶۷۹
نظارت استصوابی چیست؟ وجایگاه عقلایی وقانونی آن کدام است؟ ---- ۶۷۹
پرسش ---- ۶۷۹
پاسخ ---- ۶۷۹
آیا آیت الله خامنه ای نایب بر حق امام زمان (عج) هستند و آیا رهبری ایشان هم بر حق است ؟ و نظر امام(ره) نسبت به ایشان چه بود؟ ---- ۶۸۰
پرسش ---- ۶۸۰
پاسخ ---- ۶۸۰
چون اعضای شورای نگهبان از طرف رهبر انتخاب می شوند و آنها صلاحیّت کاندیداهای خبرگان رهبری را تأیید می کنند، بنابراین یقین رهبر از سوی وی - با واسطه - مستلزم یک نوع دور نمی باشد؟ ---- ۶۸۱
پرسش ---- ۶۸۱
پاسخ ---- ۶۸۱
چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند؟ ---- ۶۸۲
پرسش ---- ۶۸۲
پاسخ ---- ۶۸۲
اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟ ---- ۶۸۲
پرسش ---- ۶۸۲
پاسخ ---- ۶۸۲
نوع حکومت در ایران جمهوری اسلامی است اما عنصری به نام ولایت مطلقه فقیه در این جمهوری وجود دارد که در رأس هرم قدرت آن نیز هست آیا این نوع حکومت مشابه حکومت سلطنتی مشروطه نیست که در آن شاه طبق قوانین مصوب حکومت می کند و آیا اصولاً این نامگذاری

پرسش ۶۸۳
پاسخ ---------- ۶۸۳
قانون اساسی میثاق ملی ماست هنگام بازنگری در قانون اساسی اصولی تغییر کرد که به نظر می رسد دستهایی آنرا از مسیر انقلاب منحرف کرد با مقایسه دو قانون اساسی این تغییرات آشکار می شود ؟ (مثلاً شورای قضایی تبدیل به رئیس قوه قضائیه شدکه زیر نظر مستقیم مقام رهبر
پرسش ---------- ۶۸۸
پاسخ ---------- ۶۸۸
بعضاً شنیده می شود که شورای نگهبان سلیقه ای عمل می کند حال اگر فرض کنیم که درصدی به صورت سلیقه ای عمل کرده چرا این سلیقه تابعی از سلیقه مردم نباشد به این صورت که اعضای شورای نگهبان (فقهای آن) مانند مجلس خبرگان با رأی مستقیم مردم انتخاب نمی ش
پرسش ---------- ۶۹۱
پاسخ ---------- ۶۹۱
نوع حکومت در ایران جمهوری اسلامی است اما عنصری به نام ولایت فقیه در این جمهوری وجود دارد که در راس هرم قدرت آن نیز هست ایا این حکومت مشابه حکومت حکومت سلطنتی مشروطه نیست که در آن شاه طبق قوانین مصوب حکومت می کند و آیا اصولا این نامگذاری بر
پرسش ---------- ۶۹۶
پاسخ ---------- ۶۹۷
دلیل سکوت رهبری در برابر بعضی انحرافات که برای همه مشخص شده چیست ؟ چرا عده ای هنوز با تمام ولخرجیها در پستشان باقی می مانند ؟ ---------- ۶۹۹
پرسش ---------- ۶۹۹
پاسخ ---------- ۷۰۰
آیا می توان گفت مجلس خبرگان برای تعیین شخصی به نام ولی فقیه که بر امور مسلمین تسلط دارد دارای خطا و اشتباه نیست؟ این خطا را چه کسی باید جبران کند؟ ---------- ۷۰۱
پرسش ---------- ۷۰۱
پاسخ ---------- ۷۰۱
وجود و شکل گیری مجمع تشخیص مصلحت نظام که بخاطر توقف اطلاحات (دوم خرداد۷۶) بود چگونه است که مجلس این مجمع را به رسمیت می شناسد؟ ---------- ۷۰۲
پرسش ---------- ۷۰۲
پاسخ ---------- ۷۰۲
در رابطه با حادثه قتلهای زنجیره ای و اینکه به بچه های اطلاعات نفوذ یافتند و برخی از آنان در این حوادث دست داشتند، این صحیح است؟ ---------- ۷۰۲
پرسش ---------- ۷۰۳
پاسخ ---------- ۷۰۳
شورای نگهبان قانون اساسی به نظر حضرتعالی از چه اهمیت و ویژگی برخوردار است؟ دلایل لزوم این نهاد را روشن بیان بفرمایید. ---------- ۷۰۳
پرسش ---------- ۷۰۳
پاسخ ---------- ۷۰۳
لوایح دو قلو را تعریف کرده و ذکر کنید که چه منفعت و ضرری برای نظام و انقلاب اسلامی دارند ؟ ---------- ۷۰۵
پرسش ---------- ۷۰۵
پاسخ ---------- ۷۰۵
علت نفوذ نیروهای بیگانه و ضد انقلاب در بدنه های بسیج و سپاه و نهادهای انقلابی و پست های دولتی چیست؟ ---------- ۷۰۶
پرسش ---------- ۷۰۶
پاسخ ---------- ۷۰۶
به رغم مشکلات و کمبودها در جامعه برای قشر کم درآمد با چه حد می توان از عملکرد سران مملکت دفاع کرد؟ ---------- ۷۰۸
پرسش ---------- ۷۰۸
پاسخ ---------- ۷۰۸
در جامعه اسلامی بیان واقعیت ها و ابراز مشکلات در چارچوب مصلحت اندیشی هاست.و همچنین برخورد با مجرمان با سابقه درخشان که در نهایت آخرت به خیری را شاهد نبوده اند و با شیوه برخورد امام علی مقایسه کنید. ---------- ۷۱۲
پرسش ---------- ۷۱۲
پاسخ ---------- ۷۱۲
در حکومت دینی مسولان و کسانی که در رأس حکومتند باید از نظر زندگی در سطح مردم معمولی و شاید محروم ترین آنها زندگی کنند در حالی که در کشور ما مسولان حقوقهای گزافی می گیرند و از زندگی بسیار مرفهی برخوردارند چرا خودمان به آنچه می گوییم عمل نمی کنیم
پرسش ---------- ۷۱۴
پاسخ ---------- ۷۱۵



ارتباط مردم و مسئولین ۷۲۰

زندگی پیامبر(ص) در سطح پایین ترین افراد جامعه بود، اما بسیاری از بزرگان کشور در سطح بسیار بالا و مرفه زندگی می کنند، آیا واقعاً آن ها می توانند وضعیت انسان های سطح پایین جامعه را بفهمند و مشکلات آنان را درک کنند؟ ۷۲۰

پرسش ۷۲۰

پاسخ ۷۲۱

مولفه های اعتماد متقابل میان مردم و حکومت چیست ؟ ۷۲۳

پرسش ۷۲۳

پاسخ ۷۲۳

وظیفه مردم در قبال حکومت چیست ؟ ۷۲۴

پرسش ۷۲۴

پاسخ ۷۲۴

قرآن کریم، مشروعترین انتظار مردم از دولت را چه میداند؟ ۷۳۲

پرسش ۷۳۲

پاسخ ۷۳۲

بهترین راه شناسایی خدمت گذاران نظام از دیدگاه قرآن چیست ۷۳۳

پرسش ۷۳۳

پاسخ ۷۳۳

آیا در قرآن درباره حاکمی که از امکانات بیت المال بهره می برد با این که مردم جامعه در سختی و فشارند، مطلبی آمده است همچنین لطفاً بفرمایید: نظر حضرت علی در این باره چیست ۷۳۶

پرسش ۷۳۶

پاسخ ۷۳۶

آیا استقبال مردم از منافات کشور با حکم ۳۷ نهج البلاغه که این کار مذمت شده منافات ندارد؟ ۷۳۷

پرسش ۷۳۷

پاسخ ۷۳۷

چرا مسئولین امروز ساده زیستی را کنار گذاشته اند و روزبه روز بسمت تجمل گرایی پیش می روند و ارزشها و اهداف انقلاب را نادیده می گیرند؟ ۷۳۹

پرسش ۷۳۹

پاسخ ۷۳۹

این پولهایی که در جشن عاطفه ها و موارد دیگر رهبر انقلاب و رؤسای دیگر هدیه می کنند از کجا تأمین می شود. ۷۳۹

پرسش ۷۳۹

پاسخ ۷۳۹

۶ یکی از دلایلی که رهبری در محکومیت عملیات نظامی در عراق مطرح کردم مساله افکار عمومی بود. آیا خود ایشان به این مساله در داخل کشور اهمیت می دهند مثلا" ببینند که منفورترین نهادها از دید مردم کدامند(مثل قوه قضاییه یا شورای نگهبان) و این نهادها زیر نظر چ

پرسش ۷۴۰

پاسخ ۷۴۰

آیا اطلاق عناوین و القابی چون: «مقام عظمای ولایت» یا «ولی امر مسلمین جهان» به حضرت آیت الله خامنه ای، از نظر معظم له، بلامانع است؟ آیا استفاده از چنین القاب و الفاظی، متضمن توهین به ساخت امام زمان (عج) نیست؟ ۷۴۰

پرسش ۷۴۰

پاسخ ۷۴۱

در پایان چرا رهبری در اکثر پرسشها در جمع دانشجویان به ارائه جوابهای مبهم کلی و به قولی سیاسی می پردازند؟ ۷۴۲

پرسش ۷۴۲

پاسخ ۷۴۲

با سلام چرا مسئولین جمهوری اسلامی به شایعاتی که در جامعه وجود دارد پاسخ نمیدهند تا دیگر تکرار نکنند ... یا خود را بریء کنند ؟؟ باید این کار را بکنند ... حالا یا از طریق نمایندگان خویش چه مستقیم .... مثال آن رد کردن پرداخت قسمتی از هزینه ماشین به بیت رهبری

پرسش ۷۴۶

پاسخ ۷۴۶

وظایف مردم در برابر حکومت دینی و وظایف متقابل حکومت دینی در برابر مردم کدام است؟ ۷۵۰

پرسش ----- ۷۵۰
پاسخ ----- ۷۵۰
توصیه های مهم حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی چیست؟ ----- ۷۵۰
پرسش ----- ۷۵۰
پاسخ ----- ۷۵۰
چرا اکثر مسئولان سیاسی و حتی رهبر از جواب دادن و صحبت کردن عمومی با مردم طفره می روند؟ ----- ۷۵۵
پرسش ----- ۷۵۵
پاسخ ----- ۷۵۵
روحانیون و مسئولین کشور برای مردم چه می کنند؟ اگر وجداناً کار می کنند چرا اوضاع چنین است؟ ----- ۷۵۵
پرسش ----- ۷۵۵
پاسخ ----- ۷۵۶
مولفه های اعتماد متقابل میان مردم و حکومت چیست ؟ ----- ۷۶۰
پرسش ----- ۷۶۰
پاسخ ----- ۷۶۰
وظیفه مردم نسبت به ظلم و ستم زمامداران حکومت اسلامی چیست ؟ ----- ۷۶۲
پرسش ----- ۷۶۲
پاسخ ----- ۷۶۲
چرا رهبری جلو مفاسد اداری را نمی گیرد؟ ----- ۷۶۸
پرسش ----- ۷۶۸
پاسخ ----- ۷۶۸
معنای ذوب در ولایت شده چیست ؟ و مفهوم آن چیست ؟ ----- ۷۷۴
پرسش ----- ۷۷۴
پاسخ ----- ۷۷۴
توصیه های عمده حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی چیست؟ ----- ۷۷۵
پرسش ----- ۷۷۵
پاسخ ----- ۷۷۵
توصیه های مهم حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی چیست؟ ----- ۷۸۰
پرسش ----- ۷۸۰
پاسخ ----- ۷۸۱
توصیه های مهم حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی چیست؟ ----- ۷۸۵
پرسش ----- ۷۸۵
پاسخ ----- ۷۸۵
توصیه های عمده حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی را بیان کنید/ ----- ۷۹۰
پرسش ----- ۷۹۰
پاسخ ----- ۷۹۰
با وجود فقر و بی عدالتی در جامعه، چرا مسئولین هیچ اقدامی انجام نمی دهند؟ ----- ۷۹۶
پرسش ----- ۷۹۶
پاسخ ----- ۷۹۶
۱با وجود اینکه داریم :" چراغی که درخانه لازم است به مسجد حرام است " پس چرا درحالی که افراد نیازمند زیادی درکشورمان وجود دارند باوجود معضل بیکاری ، بالارفتن سن ازدواج ویا اصلا ازدواج نکردن جوانان که دلیلش غالبا بی کاری واوضاع نامناسب اقتصادی است و . . .
پرسش ----- ۷۹۸
پاسخ ----- ۷۹۸



چرا هنوز در فرهنگ ما مردم به نوعی می ترسند که با مأمور دولت برخورد داشته باشند حتی اگر حق با آنان باشد؟ ----- ۸۰۰

پرسش ----- ۸۰۰

پاسخ ----- ۸۰۰

چرا بعضی مشتاق رابطه با آمریکا هستند؟ ----- ۸۰۰

پرسش ----- ۸۰۰

پاسخ ----- ۸۰۱

با توجه به اینکه مبارزه با اعتیاد مواد مخدر برای دولت از خوردن یک لیوان آب هم ساده تر است چرا دولت مردان ما اقدامی برای این آتش خانمان سوز نمی کنند و فقط توجه به درآمد دولت و جریمه قاچاقچیان دارد؟ ----- ۸۰۱

پرسش ----- ۸۰۱

پاسخ ----- ۸۰۱

آیا کارهایی را که مردم در استقبال از مقام معظم رهبری و سایر مسئولین انجام می دهند درست است ؟ ----- ۸۰۴

پرسش ----- ۸۰۴

پاسخ ----- ۸۰۴

تا کی باید مسئولین شعار بدهند و دلسردی مردم را شدید کنند؟ تا کی باید شعارداد؟ ----- ۸۰۴

پرسش ----- ۸۰۴

پاسخ ----- ۸۰۴

با توجه به اینکه کشورما نیز ذخایر نفتی وگاز ومعادن مختلف خدادادی دارد واین معادن متعلق به ساکنین همان کشوراست که به طرق مختلف در اختیار مردم قرار میگیرد ویکی از این راهها ایجاد شغل وحقوق دادن به آنهاست باتوجه به وضعیت کشور که خیلی از جوانان شغل ن

پرسش ----- ۸۰۸

پاسخ ----- ۸۰۸

چگونه می توان فهمید کسانی که در حکومت این کشور پست و مقامی دارند و ادعای راستی و درستی می کنند، واقعاً راست می گویند؟ ----- ۸۰۹

پرسش ----- ۸۰۹

پاسخ ----- ۸۰۹

مبسوط ----- ۸۰۹

پرسش ----- ۸۰۹

پاسخ ----- ۸۰۹

نهادهای اجتماعی ----- ۸۲۱

ابعاد عبادی - سیاسی نماز جمعه را بیان کنید؟ ----- ۸۲۱

پرسش ----- ۸۲۱

پاسخ ----- ۸۲۱

ابعاد عبادی - سیاسی نماز جمعه را بیان کنید؟ ----- ۸۲۱

پرسش ----- ۸۲۱

پاسخ ----- ۸۲۱

آیا نقش روحانیون فقط توصیه به شعارهای ضد استعماری است ؟ ----- ۸۲۲

پرسش ----- ۸۲۲

پاسخ ----- ۸۲۲

چرا جناب آقای خاتمی جزو ائمه جمعه کشور ما نیستند. ائمه جمعه چه ویژگی هایی باید داشته باشند؟ ----- ۸۲۲

پرسش ----- ۸۲۳

پاسخ ----- ۸۲۳

برای جلوگیری از اسراف و تبذیر در نهادها چه کسی مسئول است ؟ ----- ۸۲۳

پرسش ----- ۸۲۳

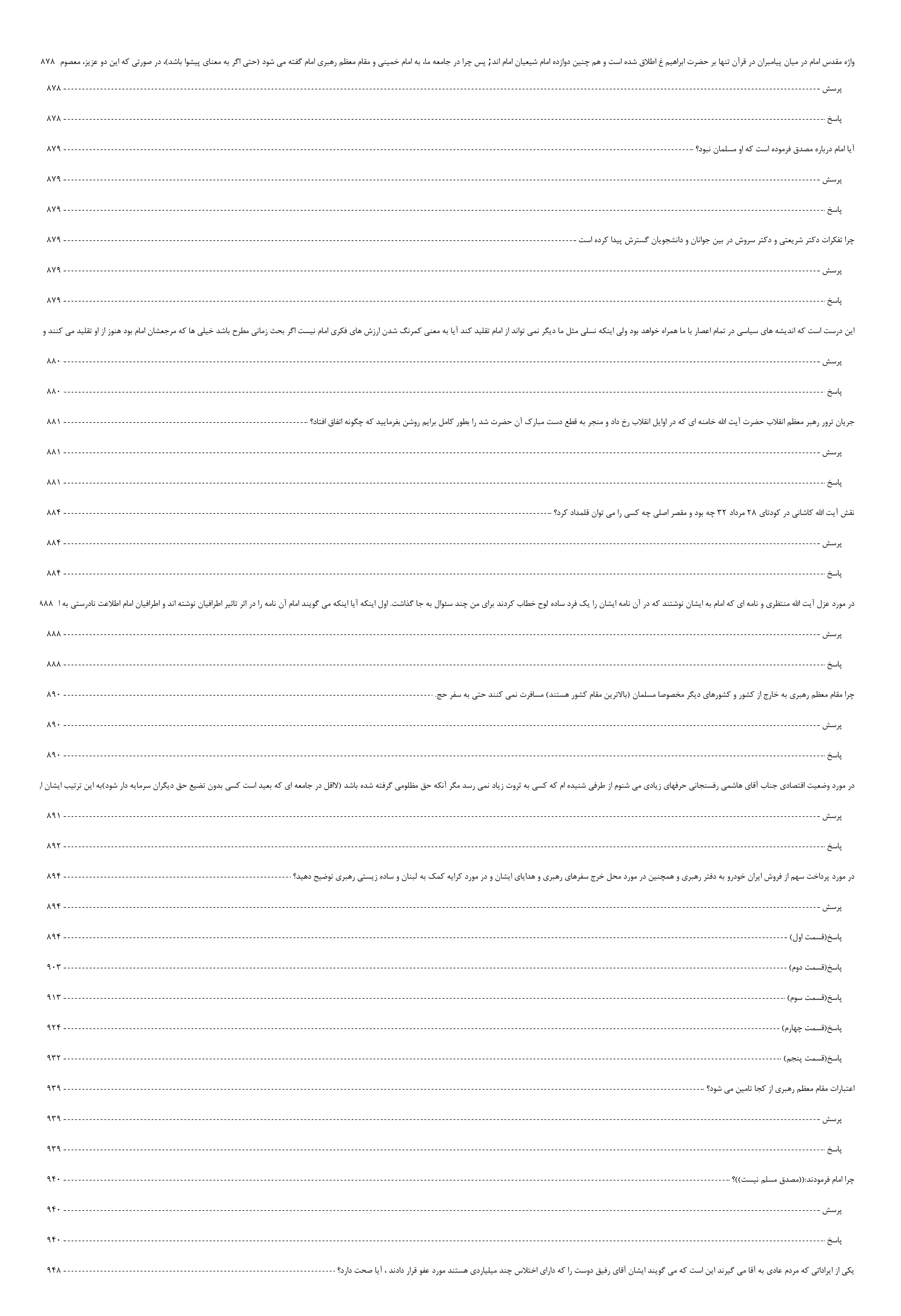
پاسخ ----- ۸۲۳

ما و مردم ما در اکثر تظاهرات شعار مرگ بر آمریکا مرگ بر اسرائیل و ... سر می دهیم در حالی که به نظر من زمانی می توانیم بر دیگران مرگ دهیم که بدانیم خودمان و کشورمان به قوانین اسلام عمل می کنند حال آنکه در کشور ما فقط اسلام ظاهری وجود دارد پس چرا؟ -- ۸۲۳



پرسش ----- ۸۲۳
پاسخ ----- ۸۲۳
اقشار و طبقات اجتماعی ----- ۸۲۷
افکار و عقاید اکبر گنجی چیست؟ منظور از اصلاحات فرهنگی که ایشان می گوید چیست؟ ----- ۸۲۷
پرسش ----- ۸۲۷
پاسخ ----- ۸۲۷
جواب آنانکه می گویند روحانیون چرا کار نمی کنند، مگر علی(ع) کار نمی کرد، چیست؟ ----- ۸۲۹
پرسش ----- ۸۲۹
پاسخ ----- ۸۲۹
آیا این جمله درست است که ما ایرانیان فرهنگمان با ایدئولژی اسلام مخلوط شده است اگر اشتباه است لطفاً بیان کنید؟ ----- ۸۲۹
پرسش ----- ۸۳۰
پاسخ ----- ۸۳۰
منظور از سیاسی بودن دانشجو چه می باشد؟ ----- ۸۳۱
پرسش ----- ۸۳۱
پاسخ ----- ۸۳۱
تشکل های دانشجویی با هم در تضادند و هر کدام نفع خود را در نظر دارند، ما در کدام یک از اینها شرکت کنیم ؟ ----- ۸۳۱
پرسش ----- ۸۳۱
پاسخ ----- ۸۳۱
چرا مسوولان نظام توجهی به جوانان ندارند؟ ----- ۸۳۱
پرسش ----- ۸۳۱
پاسخ ----- ۸۳۲
جنبش دانشجویی در قبل و بعد از انقلاب چه فعالیتهایی داشته است ؟ ----- ۸۳۲
پرسش ----- ۸۳۲
پاسخ ----- ۸۳۲
با وجود جناح های مختلف , دانشجویان باید چه راهی را در پیش گیرند؟ ----- ۸۳۲
پرسش ----- ۸۳۲
پاسخ ----- ۸۳۲
علت بدبین شدن مردم به نظام و مسؤولین چیست ؟ ----- ۸۳۳
پرسش ----- ۸۳۳
پاسخ ----- ۸۳۳
اینکه بعضی از ائمه جمعه و جماعت و امثالهم از اتومبیلهایی که عرف جامعه آنها را مخصوص طبقه ثروتمند به حساب می آورند برای تردد استفاده می کنند، از نظر شما چگونه است؟ (البته بهانه این گروه این است که امام حسین(ع)، اسبی عالی داشته اند.) ----- ۸۳۶
پرسش ----- ۸۳۶
پاسخ ----- ۸۳۶
علت استفاده از روحانیون و علمای دینی در امور سیاسی کشورمان چیست؟ ----- ۸۴۰
پرسش ----- ۸۴۰
پاسخ ----- ۸۴۰
این روزها در سطح دانشگاهها حرف از جنبش دانشجویی است که به نظر می رسد واقعا برای اصلاح این جامعه نیاز به یک جنبش و حرکت است می خواستم بدانم این جنبش تا چه حد باید جلو برود آیا براستی برای اصلاح جامعه نباید حرکت کرد آیا نباید بنا به نیازهای جامعه و جو
پرسش ----- ۸۴۶
پاسخ ----- ۸۴۷
من به عنوان دانشجوی سال سوم این سؤال برایم مطرح است که چرا دانشجو آن طور که باید باشد و دید خوبی نسبت به رهبر ،بسیج و بسیجی و آخوند ندارد با این که در یک کشور اسلامی زندگی می کنیم. ----- ۸۴۹
پرسش ----- ۸۴۹

پاسخ ----- ۸۴۹
Mohammad or Hazrate Ali) deal with women who are equally active in Islam with men in the roles of leadership in the society so as they keep the "Velayah" but also do not enter stages of intimacy th
پرسش ----- ۸۵۲
پاسخ ----- ۸۵۳
بسمه تعالی از سال ۱۳۷۶ به بعد شاهد جریانهایی تحت عنوان اصلاحات و آزادی در کشور بوده ایم .اما متاسفانه رعایت شعایر دینی در جامعه و دانشگاهها نسبتاً کم شده است . مخصوصاً لباس و پوشش خواهران و برادران دانشجو مناسب یک جامعه اسلامی نیست. در بخشهای دیگر
پرسش ----- ۸۵۵
پاسخ ----- ۸۵۶
چه نوع وحدتی مطلوب است؟ وحدت شیعه و سنی؟ یا وحدت خودی و غیر خودی؟ مخالف ولایت فقیه و موافق ولایت فقیه برای تمدن سازی اسلامی....منظور مقام معظم رهبری از عنوان کردن خطر تفرقه چیست؟ ----- ۸۵۸
پرسش ----- ۸۵۸
پاسخ ----- ۸۵۸
با سلام و عرض خسته نباشید اینجانب دانشجو دوره کارشناسی می باشم لطفا آرمان گرایی دانشجویی را تعریف کرده و مصادیق آن را ذکر فرمایید. آیا قانون گرایی نیز جزو آرمان دانشجویی است. حد یقف آرمان گرایی در مقام عمل کجاست؟ آیا اگر جنبش دانشجویی به این نتیجه ب
پرسش ----- ۸۶۴
پاسخ ----- ۸۶۵
چرا روز ۱۶ شانزده آذر روز دانشجو نامیده شده ؟ ----- ۸۶۷
پرسش ----- ۸۶۷
پاسخ ----- ۸۶۷
طلبه و دانشجو در چه سطحی با هم می توانند قرار بگیرند و در پیشبرد علمی کشور نقش ایفا کنند؟ ----- ۸۶۷
پرسش ----- ۸۶۷
پاسخ ----- ۸۶۷
یک دانشجو چگونه باید با مسایل سیاسی برخورد نماید؟ ----- ۸۷۰
پرسش ----- ۸۷۰
پاسخ ----- ۸۷۰
به نظر شما آیا ممکن است امروزه نیز در جامعه اسلامی ما عده ای همانند خوارج دوران علی (ع) وجود داشته باشند ؟ ----- ۸۷۱
پرسش ----- ۸۷۱
پاسخ ----- ۸۷۱
شخصیتهای سیاسی اجتماعی ----- ۸۷۱
علت این که در اوایل انقلاب، برخی در مدرسه فیضیه را به روی دکتر بهشتی (ره) بستند، چه بود؟ ----- ۸۷۱
پرسش ----- ۸۷۱
پاسخ ----- ۸۷۱
اوّلین نماز جمعه در ایران در چه تاریخی انجام شد؟ ----- ۸۷۱
پرسش ----- ۸۷۲
پاسخ ----- ۸۷۲
آیا آقای خاتمی از وجود خائن در کابینه ی خود اطلاعی ندارد؟ چرا بعضی وزرا که در برابر رهبر عزیزمان قد علم می کنند برخورد نمی کند؟ چرا آقای خاتمی در گفتار خود صادق و ثابت نیست ؟ ----- ۸۷۲
پرسش ----- ۸۷۲
پاسخ ----- ۸۷۲
آیا رهبران مذهبی ما پس از امامان معصوم (پیام اصلی اسلام را درک نموده اند؟ ----- ۸۷۴
پرسش ----- ۸۷۴
پاسخ ----- ۸۷۵
نظر به اینکه حیات برخی از بزرگان مذهبی (همچون علامه طباطبائی ، علامه تهرانی ، سید هاشم حداد و ...) مقارن با رهبریت و انقلاب اسلامی به زمامت حضرت آیت الله خمینی (ره) بوده است. خواهشمند است بطور مستند از آثار و رفتار سه نمونه افراد فوق در ارتباط با انقلاب
پرسش ----- ۸۷۶
پاسخ ----- ۸۷۶



واژه مقدس امام در میان پیامبران در قرآن تنها بر حضرت ابراهیم غ اطلاق شده است و هم چنین دوازده امام شیعیان امام اند; پس چرا در جامعه ما، به امام خمینی و مقام معظم رهبری امام گفته می شود (حتی اگر به معنای پیشوا باشد)، در صورتی که این دو عزیز، معصوم ۸۷۸

پرسش ---------- ۸۷۸

پاسخ ---------- ۸۷۸

آیا امام درباره مصدق فرموده است که او مسلمان نبود؟ ---------- ۸۷۹

پرسش ---------- ۸۷۹

پاسخ ---------- ۸۷۹

چرا تفکرات دکتر شریعتی و دکتر سروش در بین جوانان و دانشجویان گسترش پیدا کرده است ---------- ۸۷۹

پرسش ---------- ۸۷۹

پاسخ ---------- ۸۷۹

این درست است که اندیشه های سیاسی در تمام اعصار با ما همراه خواهد بود ولی اینکه نسلی مثل ما دیگر نمی تواند از امام تقلید کند آیا به معنی کمرنگ شدن ارزش های فکری امام نیست اگر بحث زمانی مطرح باشد خیلی ها که مرجعشان امام بود هنوز از او تقلید می کنند و

پرسش ---------- ۸۸۰

پاسخ ---------- ۸۸۰

جریان ترور رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای که در اوایل انقلاب رخ داد و منجر به قطع دست مبارک آن حضرت شد را بطور کامل برایم روشن بفرمایید که چگونه اتفاق افتاد؟ ---------- ۸۸۱

پرسش ---------- ۸۸۱

پاسخ ---------- ۸۸۱

نقش آیت الله کاشانی در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ چه بود و مقصر اصلی چه کسی را می توان قلمداد کرد؟ ---------- ۸۸۴

پرسش ---------- ۸۸۴

پاسخ ---------- ۸۸۴

در مورد عزل آیت الله منتظری و نامه ای که امام به ایشان نوشتند که در آن نامه ایشان را یک فرد ساده لوح خطاب کردند برای من چند سئوال به جا گذاشت. اول اینکه آیا اینکه می گویند امام آن نامه را در اثر تاثیر اطرافیان نوشته اند و اطرافیان امام اطلاعت نادرستی به ا ۸۸۸

پرسش ---------- ۸۸۸

پاسخ ---------- ۸۸۸

چرا مقام معظم رهبری به خارج از کشور و کشورهای دیگر مخصوصا مسلمان (بالاترین مقام کشور هستند) مسافرت نمی کنند حتی به سفر حج. ---------- ۸۹۰

پرسش ---------- ۸۹۰

پاسخ ---------- ۸۹۰

در مورد وضعیت اقتصادی جناب آقای هاشمی رفسنجانی حرفهای زیادی می شنوم از طرفی شنیده ام که کسی به ثروت زیاد نمی رسد مگر آنکه حق مظلومی گرفته شده باشد (لااقل در جامعه ای که بعید است کسی بدون تضیع حق دیگران سرمایه دار شود)به این ترتیب ایشان ا

پرسش ---------- ۸۹۱

پاسخ ---------- ۸۹۲

در مورد پرداخت سهم از فروش ایران خودرو به دفتر رهبری و همچنین در مورد محل خرج سفرهای رهبری و هدایای ایشان و در مورد کرایه کمک به لبنان و ساده زیستی رهبری توضیح دهید؟ ---------- ۸۹۴

پرسش ---------- ۸۹۴

پاسخ(قسمت اول) ---------- ۸۹۴

پاسخ(قسمت دوم) ---------- ۹۰۳

پاسخ(قسمت سوم) ---------- ۹۱۳

پاسخ(قسمت چهارم) ---------- ۹۲۴

پاسخ(قسمت پنجم) ---------- ۹۳۲

اعتبارات مقام معظم رهبری از کجا تامین می شود؟ ---------- ۹۳۹

پرسش ---------- ۹۳۹

پاسخ ---------- ۹۳۹

چرا امام فرمودند:((مصدق مسلم نیست))؟ ---------- ۹۴۰

پرسش ---------- ۹۴۰

پاسخ ---------- ۹۴۰

یکی از ایراداتی که مردم عادی به آقا می گیرند این است که می گویند ایشان آقای رفیق دوست را که دارای اختلاس چند میلیاردی هستند مورد عفو قرار دادند ، آیا صحت دارد؟ ---------- ۹۴۸



پرسش ----- ۹۴۸

پاسخ ----- ۹۴۸

من در مورد دکتر شریعتی تحقیق می کنم. می دانم که استاد مطهری معتقد بودند که ایشان دچار اشتباهاتی شده اند. لطفا در مورد آن اشتباهات مرا راهنمایی کرده و برای مطالعه بیشتر منابعی را معرفی نمایید ----- ۹۴۹

پرسش ----- ۹۴۹

پاسخ ----- ۹۴۹

نظر شما درباره دکتر علی شریعتی چیست؟آیا ایشان خدماتی به اسلام کرده اند یا نه؟ چرا نسل جوان این قدر به ایشان گرایش دارد؟ ----- ۹۵۳

پرسش ----- ۹۵۳

پاسخ ----- ۹۵۴

درباره آیت ا... کاشانی و مصدق چه می دانید؟من از یکی از کتابهایی که از مرکز تربیت معلم گرفتم درباره آیت ا...کاشانی نکات مشکوکی دیدم نظرشما چیست؟ ----- ۹۵۶

پرسش ----- ۹۵۶

پاسخ ----- ۹۵۶

می گویند درزمان رهبریت آیت ا...بروجردی فردی در یک جلسه به محض ورود ایشان گفت برای سلامتی نائب امام زمان ونائب برحقش صلوات، آقای بروجردی ایشان را ازمجلس بیرون کردند ولی الان برای مقام معظم رهبری اینگونه می گویند چرا ایشان جلوی این کار را نمی گیر

پرسش ----- ۹۵۶

پاسخ ----- ۹۵۷

چگونه امام خمینی(با آن که سن زیادی داشتند اسلام ما را نجات دادند؟ ----- ۹۵۹

پرسش ----- ۹۵۹

پاسخ ----- ۹۵۹

آیا مرجع شدن امام سیاسی بود تا ایشان در زمان حکومت سابق به زندان نروند؟ ----- ۹۶۰

پرسش ----- ۹۶۰

پاسخ ----- ۹۶۰

در مورد صحبت های مقام معظم رهبری در مورد مسائل سیاسی ،ایشان در چند ماه اخیر در مورد بعضی مسائل مانند دموکراسی ،ولایت فقیه ، و ... که در چند سال اخیر بسیار روی آن بحث شده است اظهار نظر کردند و به بعضی شبهه ها پاسخ دادند مثلا در مورد پروسه ذوب در

پرسش ----- ۹۶۲

پاسخ ----- ۹۶۳

در خصوص آقایان آغاجری ،کرباسچی ، و شهرام جزایری نحوه عملکرد و علت دستگیری و نتیجه دادگاه آنها سرانجام چه شده است. ----- ۹۶۵

پرسش ----- ۹۶۵

پاسخ ----- ۹۶۵

چرا گاهی برخی از موضع گیری های مقام معظم رهبری (روحی فداه) با رفتار مقتدایمان امیرالمومنین مغایرت دارد ؟ (مثلا مساله تولیت آستان قدس،مشکلات دولت آقای رفسنجانی و آقای خاتمی و... البته می دانیم که معظم له به مسئولین امر در موارد مختلف تذکر داده اند ولی

پرسش ----- ۹۶۵

پاسخ ----- ۹۶۷

توسعه ----- ۹۷۴

چگونه می توان توسعه سیاسی را بدن اثر گذاری منفی روی امنیت ملّی اجرا کرد؟ ----- ۹۷۴

پرسش ----- ۹۷۴

پاسخ ----- ۹۷۴

منظور از توسعه در زمینهء سیاست چیست ؟ ----- ۹۷۴

پرسش ----- ۹۷۴

پاسخ ----- ۹۷۵

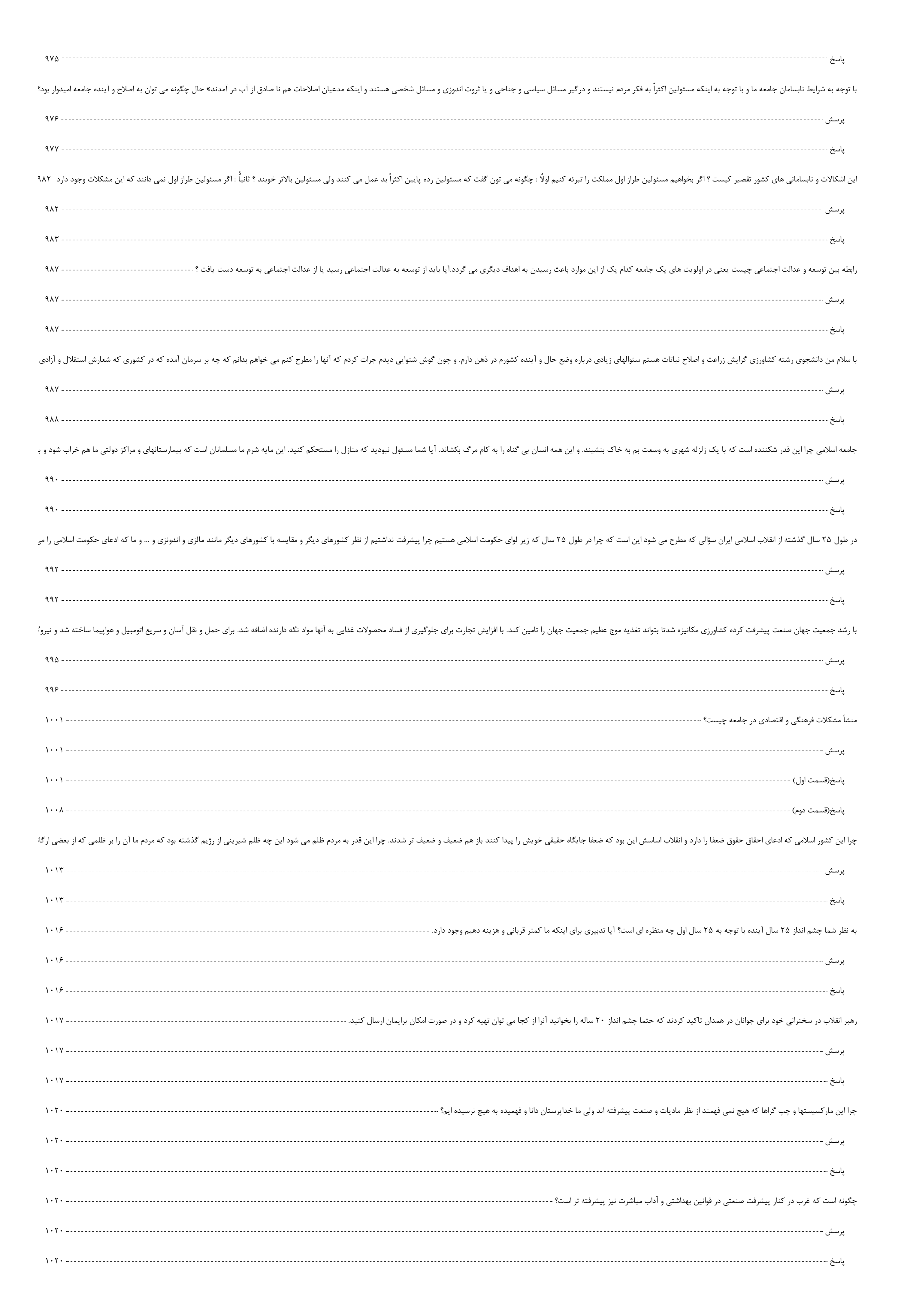
به نظر می آید سطح توسعه فرهنگی , اقتصادی در دولت خاتمی رو به افول است چرا آقای خامنه ای اقدامی در این باره نمی نمایند؟ ----- ۹۷۵

پرسش ----- ۹۷۵

پاسخ ----- ۹۷۵

حکومت ما از گردونه تکنولوژی و رفاه اجتماعی بسیار عقب است چرا مسئولین امر به این امر معترف نبوده و یا هیچ اقدام انقلابی صورت نمی گیرد؟ ----- ۹۷۵

پرسش ----- ۹۷۵



پاسخ ----- ۹۷۵

با توجه به شرایط نابسامان جامعه ما و با توجه به اینکه مسئولین اکثراً به فکر مردم نیستند و درگیر مسائل سیاسی و جناحی و یا ثروت اندوزی و مسائل شخصی هستند و اینکه مدعیان اصلاحات هم نا صادق از آب در آمدند» حال چگونه می توان به اصلاح و آینده جامعه امیدوار بود؟

پرسش ----- ۹۷۶

پاسخ ----- ۹۷۷

این اشکالات و نابسامانی های کشور تقصیر کیست ؟ اگر بخواهیم مسئولین طراز اول مملکت را تبرئه کنیم اولاً : چگونه می تون گفت که مسئولین رده پایین اکثراً بد عمل می کنند ولی مسئولین بالاتر خوبند ؟ ثانیاً : اگر مسئولین طراز اول نمی دانند که این مشکلات وجود دارد ۹۸۲

پرسش ----- ۹۸۲

پاسخ ----- ۹۸۳

رابطه بین توسعه و عدالت اجتماعی چیست یعنی در اولویت های یک جامعه کدام یک از این موارد باعث رسیدن به اهداف دیگری می گردد.آیا باید از توسعه به عدالت اجتماعی رسید یا از عدالت اجتماعی به توسعه دست یافت ؟ ----- ۹۸۷

پرسش ----- ۹۸۷

پاسخ ----- ۹۸۷

با سلام من دانشجوی رشته کشاورزی گرایش زراعت و اصلاح نباتات هستم سئوالهای زیادی درباره وضع حال و آینده کشورم در ذهن دارم. و چون گوش شنوایی دیدم جرات کردم که آنها را مطرح کنم می خواهم بدانم که چه بر سرمان آمده که در کشوری که شعارش استقلال و آزادی

پرسش ----- ۹۸۷

پاسخ ----- ۹۸۸

جامعه اسلامی چرا این قدر شکننده است که با یک زلزله شهری به وسعت بم به خاک بنشیند. و این همه انسان بی گناه را به کام مرگ بکشاند. آیا شما مسئول نبودید که منازل را مستحکم کنید. این مایه شرم ما مسلمانان است که بیمارستانهای و مراکز دولتی ما هم خراب شود و ب

پرسش ----- ۹۹۰

پاسخ ----- ۹۹۰

در طول ۲۵ سال گذشته از انقلاب اسلامی ایران سؤالی که مطرح می شود این است که چرا در طول ۲۵ سال که زیر لوای حکومت اسلامی هستیم چرا پیشرفت نداشتیم از نظر کشورهای دیگر و مقایسه با کشورهای دیگر مانند مالزی و اندونزی و ... و ما که ادعای حکومت اسلامی را می

پرسش ----- ۹۹۲

پاسخ ----- ۹۹۲

با رشد جمعیت جهان صنعت پیشرفت کرده کشاورزی مکانیزه شدتا بتواند تغذیه موج عظیم جمعیت جهان را تامین کند. با افزایش تجارت برای جلوگیری از فساد محصولات غذایی به آنها مواد نگه دارنده اضافه شد. برای حمل و نقل آسان و سریع اتومبیل و هواپیما ساخته شد و نیرو

پرسش ----- ۹۹۵

پاسخ ----- ۹۹۶

منشأ مشکلات فرهنگی و اقتصادی در جامعه چیست؟ ----- ۱۰۰۱

پرسش ----- ۱۰۰۱

پاسخ(قسمت اول) ----- ۱۰۰۱

پاسخ(قسمت دوم) ----- ۱۰۰۸

چرا این کشور اسلامی که ادعای احقاق حقوق ضعفا را دارد و انقلاب اساسش این بود که ضعفا جایگاه حقیقی خویش را پیدا کنند باز هم ضعیف و ضعیف تر شدند. چرا این قدر به مردم ظلم می شود این چه ظلم شیرینی از رژیم گذشته بود که مردم ما آن را بر ظلمی که از بعضی ارگا

پرسش ----- ۱۰۱۳

پاسخ ----- ۱۰۱۳

به نظر شما چشم انداز ۲۵ سال آینده با توجه به ۲۵ سال اول چه منظره ای است؟ آیا تدبیری برای اینکه ما کمتر قربانی و هزینه دهیم وجود دارد. ----- ۱۰۱۶

پرسش ----- ۱۰۱۶

پاسخ ----- ۱۰۱۶

رهبر انقلاب در سخنرانی خود برای جوانان در همدان تاکید کردند که حتما چشم انداز ۲۰ ساله را بخوانید آنرا از کجا می توان تهیه کرد و در صورت امکان برایمان ارسال کنید. ----- ۱۰۱۷

پرسش ----- ۱۰۱۷

پاسخ ----- ۱۰۱۷

چرا این مارکسیستها و چپ گراها که هیچ نمی فهمند از نظر مادیات و صنعت پیشرفته اند ولی ما خداپرستان دانا و فهمیده به هیچ نرسیده ایم؟ ----- ۱۰۲۰

پرسش ----- ۱۰۲۰

پاسخ ----- ۱۰۲۰

چگونه است که غرب در کنار پیشرفت صنعتی در قوانین بهداشتی و آداب مباشرت نیز پیشرفته تر است؟ ----- ۱۰۲۰

پرسش ----- ۱۰۲۰

پاسخ ----- ۱۰۲۰

توقیف روزنامه ها و دستگیری برخی افراد با توجه به توسعهء قضایی ، نشانهء چیست ؟ آیا امکان داردمشکلات سیاسی و اجتماعی ایجاد کند؟ ----- ۱۰۲۱
پرسش ----- ۱۰۲۱
پاسخ ----- ۱۰۲۱
منظور از توسعه در زمینهء سیاست چیست ؟ ----- ۱۰۲۱
پرسش ----- ۱۰۲۱
پاسخ ----- ۱۰۲۱
اینجانب دانش آموز سال سوم دبیرستان هستم. سؤالی در مورد نظام جمهوری اسلامی ایران دارم. تمام کشورهای جهان دارای محاسن خاصی هستند. ضعف هایی نیز دیده می شود. ضعف بزرگ کشور که ما را جزء کشورهای جهان سوم قرار داده است چه بود و راه درمان ضعف چیست؟
پرسش ----- ۱۰۲۲
پاسخ ----- ۱۰۲۲
راز پیش رفت ژاپن چیست؟ چرا آنان پیش رفتند، ولی ما ایرانیان عقب مانده ایم؟ آیا استعداد و تعداد سلول های مغزی آنان بیش تر است یا از نظر فرهنگ و ایدئولوژی بر ما برتری دارند؟ ----- ۱۰۲۶
پرسش ----- ۱۰۲۶
پاسخ ----- ۱۰۲۶
مقصود از توسعه سیاسی چیست؟ ودیدگاه اسلام در این رابطه کدام است؟ ----- ۱۰۳۵
پرسش ----- ۱۰۳۵
پاسخ ----- ۱۰۳۵
چرا تنها غرب در صنعت و تکنولوژی ترقی کرده است؟ آیا مسلمانان نمی توانستند در این زمینه پیشرفتی داشته باشند؟ ----- ۱۰۳۶
پرسش ----- ۱۰۳۶
پاسخ ----- ۱۰۳۶
آیا می توان با کنار نگذاشتن ارزشهای اسلامی و انسانی در علم و صنعت پیشرفت کرد؟ ----- ۱۰۴۰
پرسش ----- ۱۰۴۰
پاسخ ----- ۱۰۴۰
آیا می توان گفت غرب در پیشرفت خود در بسیاری از موارد از حقایق قرآن استفاده کرده است؟ ----- ۱۰۴۱
پرسش ----- ۱۰۴۱
پاسخ ----- ۱۰۴۱
چرا ملل غربی پیشرفته تر از ملل مسلمان هستند؟ ----- ۱۰۴۲
پرسش ----- ۱۰۴۲
پاسخ ----- ۱۰۴۲
چرا فساد اخلاقی در جوامع غربی موجب ضعف و انحطاط تمدن آنان نشده است؟ ----- ۱۰۴۲
پرسش ----- ۱۰۴۲
پاسخ ----- ۱۰۴۲
چرا این مارکسیستها و چپ گراها که هیچ نمی فهمند از نظر مادیات و صنعت پیشرفته اند ولی ما خداپرستان دانا و فهمیده به هیچ نرسیده ایم؟ ----- ۱۰۴۳
پرسش ----- ۱۰۴۳
پاسخ ----- ۱۰۴۳
گفته می شود در برخی از آیات قرآن به سفر انسان به ماه و دیگر کرات اشاره شده است. در این صورت چرا ما مسلمانان در این امر پیشقدم نبوده ایم؟ ----- ۱۰۴۳
پرسش ----- ۱۰۴۳
پاسخ ----- ۱۰۴۳
با اینکه پیامبر اسلام((صلی الله علیه وآله)) مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تحصیل نکرده هستند؟ ----- ۱۰۴۵
پرسش ----- ۱۰۴۵
پاسخ ----- ۱۰۴۵
آیا جوامع اسلامی امروز از نظر سایر ملل جهان، متمدن ترین جوامع بشری هستند.؟ ----- ۱۰۴۶
پرسش ----- ۱۰۴۶

پاسخ ----- ۱۰۴۶
چرا دانشمندان مسلمان در زمینه صنعت اختراعی نکرده اند، در صورتی که غربی ها در صنعت و اختراعات صنعتی بسیار پیشرفته اند؟ ----- ۱۰۴۶
پرسش ----- ۱۰۴۶
پاسخ ----- ۱۰۴۶
چگونه است که غرب در کنار پیشرفت صنعتی در قوانین بهداشتی و آداب مباشرت نیز پیشرفته تر است؟ ----- ۱۰۴۷
پرسش ----- ۱۰۴۷
پاسخ ----- ۱۰۴۷
آیا مسلمانان در زمینه های مختلف اختراعاتی داشته اند؟ ----- ۱۰۴۷
پرسش ----- ۱۰۴۷
پاسخ ----- ۱۰۴۷
آیا پیشرفت صنعتی اروپا دلیل ترقی فضایل اخلاقی آنهاست؟ ----- ۱۰۴۹
پرسش ----- ۱۰۴۹
پاسخ ----- ۱۰۴۹
چرا از منابع اسلامی در جهت بهبود و کیفیت اقتصاد کشور کاری نمی شود؟ ----- ۱۰۵۱
پرسش ----- ۱۰۵۱
پاسخ ----- ۱۰۵۱
دلایل عقب ماندگی ایران چیست؟ ----- ۱۰۵۱
پرسش ----- ۱۰۵۱
پاسخ ----- ۱۰۵۲
چرا کشور هرچه پیشرفت می کند همراه آن فساد و بی بندو باری نیز بالا میرود؟ راه مقابله با آن چیست ؟ ----- ۱۰۵۲
پرسش ----- ۱۰۵۲
پاسخ ----- ۱۰۵۲
چرا در دوران جنگ تحمیلی مشکلات اقتصادی مردم کمتر از امروز بود؟ ----- ۱۰۵۲
پرسش ----- ۱۰۵۲
پاسخ ----- ۱۰۵۲
منظور از توسعه سیاسی چیست ؟ ----- ۱۰۵۴
پرسش ----- ۱۰۵۴
پاسخ ----- ۱۰۵۴
چرا در کشور اسلامی ما به وضعیت افراد فقیر در روستاهای دور افتاده توجهی نمی شود؟ ----- ۱۰۵۷
پرسش ----- ۱۰۵۷
پاسخ ----- ۱۰۵۷
چرا فساد اخلاقی در جوامع غربی موجب ضعف و انحطاط تمدن آنان نشده است؟ ----- ۱۰۶۷
پرسش ----- ۱۰۶۷
پاسخ ----- ۱۰۶۷
چرا ما مسلمان ها در صنعت نظامی و ماشینی عقب افتاده هستیم؟ ----- ۱۰۶۸
پرسش ----- ۱۰۶۸
پاسخ ----- ۱۰۶۸
انقلاب و جنبشهای اجتماعی ----- ۱۰۷۰
جوانان ما به نظام و انقلاب علاقه مندند، ولی مشکلات را در کشور زیاد می بینند. آیا این مسائل قابل حل است؟ ----- ۱۰۷۰
پرسش ----- ۱۰۷۰
پاسخ ----- ۱۰۷۰



چرا می گویند انقلاب ما انفجار نور بود؟ ----- ۱۰۷۱

پرسش ----- ۱۰۷۱

پاسخ ----- ۱۰۷۱

چه گروه هایی در اوّل انقلاب در کشور وجود داشت؟ با توجه به این که اول انقلاب گروه هایی در کشور وجود داشت، آن گروه ها چه شدند؟ ----- ۱۰۷۱

پرسش ----- ۱۰۷۱

پاسخ ----- ۱۰۷۱

هدف اصلی از انقلاب چیست ؟ ----- ۱۰۷۲

پرسش ----- ۱۰۷۲

پاسخ ----- ۱۰۷۲

آیا اشغال لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان خط امام , کار صحیح بوده است و آیا اشغال کنسولگری ایران در افغانستان با اشغال سفارت آمریکا در ایران قابل قیاس نیست؟ ----- ۱۰۷۲

پرسش ----- ۱۰۷۲

پاسخ ----- ۱۰۷۳

به نظر شما جهت حفظ دستاوردهای انقلاب در شرایط کنونی چه باید کرد؟ ----- ۱۰۷۳

پرسش ----- ۱۰۷۳

پاسخ ----- ۱۰۷۳

چرا حضرت امام قائل بودند که اصلاحات ارضی شاه موجب نابودی اقتصاد کشور شد؟ ----- ۱۰۷۶

پرسش ----- ۱۰۷۶

پاسخ ----- ۱۰۷۶

چه علل و عواملی باعث تغییر و عدم تثبیت ارزش های معنوی در ایران بعد از انقلاب اسلامی شده است ؟ ----- ۱۰۷۶

پرسش ----- ۱۰۷۶

پاسخ ----- ۱۰۷۶

با توجه به این که قرآن از سب مشرکان نهی کرده است , شعارهای انقلابی را چگونه توجیه می کنید؟ ----- ۱۰۸۲

پرسش ----- ۱۰۸۲

پاسخ ----- ۱۰۸۲

آیا ایده های اصلاح طلبان متناسب با اسلام است و عملکرد جوانان در مقابل تحولات اخیر باید چگونه باشد؟ ----- ۱۰۸۲

پرسش ----- ۱۰۸۳

پاسخ ----- ۱۰۸۳

هر انقلابی در گذر زمان دستخوش تغییر و تحول است اما چرا در انقلاب اسلامی ایران از این تحولات ممانعت بعمل می آید. ----- ۱۰۸۸

پرسش ----- ۱۰۸۸

پاسخ ----- ۱۰۸۸

اصول یک انقلاب با چه خطراتی مواجه است (منظور انقلاب اجتماعی)؟ ----- ۱۰۹۴

پرسش ----- ۱۰۹۴

پاسخ ----- ۱۰۹۴

فکر می کنم که شرایط زمان کنونی ما خیلی شبیه زمان امام علی (ع)و امام حسین است .روندی حسن (ع)بدهد و آمریکا به مثابه معاویه بر کشور ما مسلط شود .نظر شما در این زمینه چیست ؟ ----- ۱۰۹۴

پرسش ----- ۱۰۹۴

پاسخ ----- ۱۰۹۵

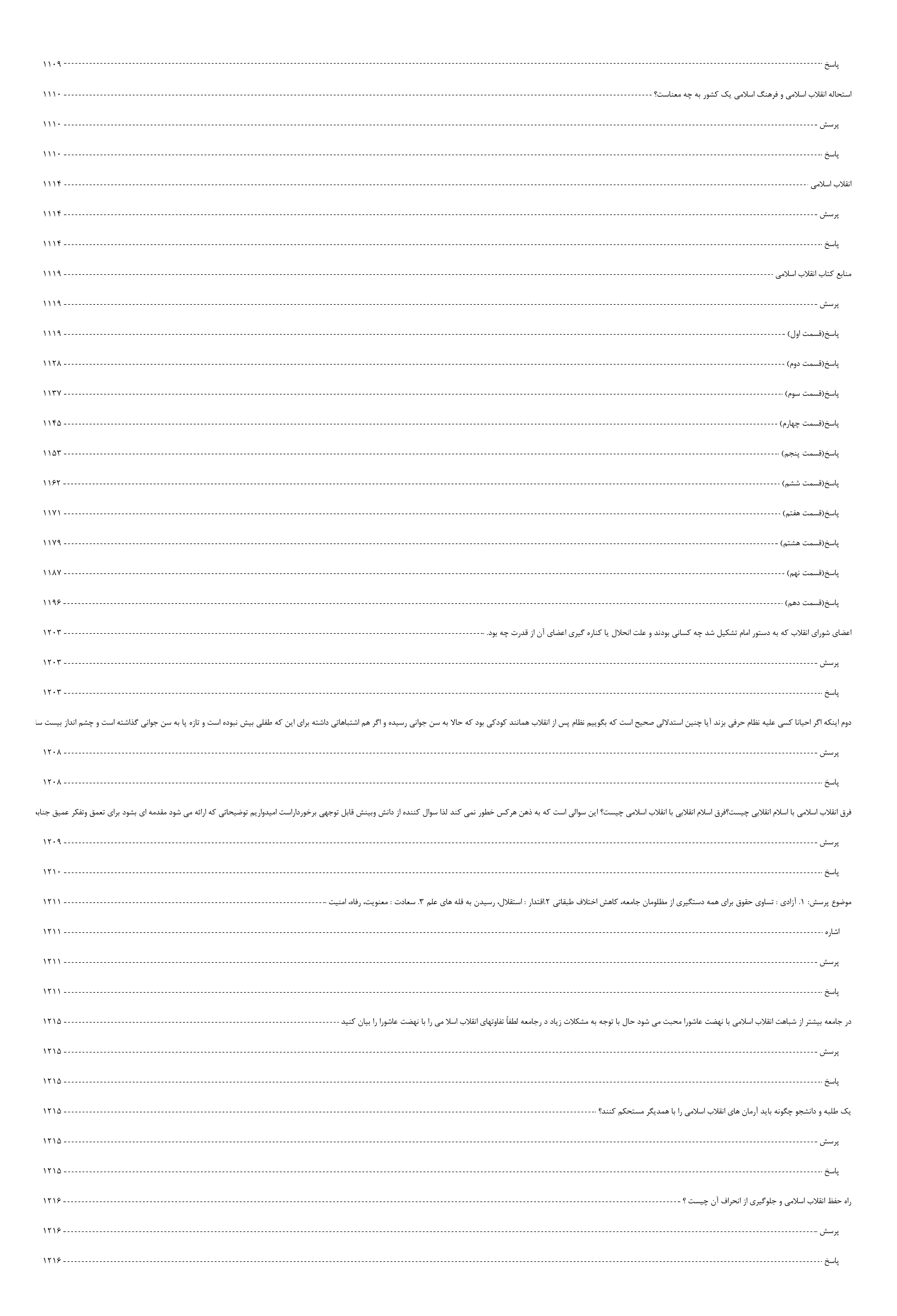
در سوالی که از علامه مطهری شده در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی با این عنوان: « به نظر شما اگر روزی رهبری نظام به دست روشنفکران بیفتد آیا این انقلاب می تواند به حیات خود ادامه دهد؟ یعنی در حالت کلی آیا ضرورتی دارد که رهبری انقلاب، همواره در اختیار روحانیون ب

پرسش ----- ۱۱۰۱

پاسخ ----- ۱۱۰۲

امروزه صهیونیست جهانی با اهداف شوم و برنامه های کاملا سنجیده در صدد صدمه زدن به این نظام است و البته از جهاتی هم موفق بوده اند.مثلا نوشابه های کوکاکولایی که در ایران فراوانند روی بطری و درب آنها کلمه کوکاکولا طوری نوشته شده که اگر آن را در آیینه بخوانید خ

پرسش ----- ۱۱۰۸



پاسخ ---- ۱۱۰۹
استحاله انقلاب اسلامی و فرهنگ اسلامی یک کشور به چه معناست؟ ---- ۱۱۱۰
پرسش ---- ۱۱۱۰
پاسخ ---- ۱۱۱۰
انقلاب اسلامی ---- ۱۱۱۴
پرسش ---- ۱۱۱۴
پاسخ ---- ۱۱۱۴
منابع کتاب انقلاب اسلامی ---- ۱۱۱۹
پرسش ---- ۱۱۱۹
پاسخ(قسمت اول) ---- ۱۱۱۹
پاسخ(قسمت دوم) ---- ۱۱۲۸
پاسخ(قسمت سوم) ---- ۱۱۳۷
پاسخ(قسمت چهارم) ---- ۱۱۴۵
پاسخ(قسمت پنجم) ---- ۱۱۵۳
پاسخ(قسمت ششم) ---- ۱۱۶۲
پاسخ(قسمت هفتم) ---- ۱۱۷۱
پاسخ(قسمت هشتم) ---- ۱۱۷۹
پاسخ(قسمت نهم) ---- ۱۱۸۷
پاسخ(قسمت دهم) ---- ۱۱۹۶
اعضای شورای انقلاب که به دستور امام تشکیل شد چه کسانی بودند و علت انحلال یا کناره گیری اعضای آن از قدرت چه بود. ---- ۱۲۰۳
پرسش ---- ۱۲۰۳
پاسخ ---- ۱۲۰۳
دوم اینکه اگر احیانا کسی علیه نظام حرفی بزند آیا چنین استدلالی صحیح است که بگوییم نظام پس از انقلاب همانند کودکی بود که حالا به سن جوانی رسیده و اگر هم اشتباهاتی داشته برای این که طفلی بیش نبوده است و تازه پا به سن جوانی گذاشته است و چشم انداز بیست سا
پرسش ---- ۱۲۰۸
پاسخ ---- ۱۲۰۸
فرق انقلاب اسلامی با اسلام انقلابی چیست؟فرق اسلام انقلابی با انقلاب اسلامی چیست؟ این سوالی است که به ذهن هرکس خطور نمی کند لذا سوال کننده از دانش وبینش قابل توجهی برخورداراست امیدواریم توضیحاتی که ارائه می شود مقدمه ای بشود برای تعمق وتفکر عمیق جناب
پرسش ---- ۱۲۰۹
پاسخ ---- ۱۲۱۰
موضوع پرسش: ۱. آزادی : تساوی حقوق برای همه دستگیری از مظلومان جامعه، کاهش اختلاف طبقاتی ۲.اقتدار : استقلال، رسیدن به قله های علم ۳. سعادت : معنویت، رفاه، امنیت ---- ۱۲۱۱
اشاره ---- ۱۲۱۱
پرسش ---- ۱۲۱۱
پاسخ ---- ۱۲۱۱
در جامعه بیشتر از شباهت انقلاب اسلامی با نهضت عاشورا محبت می شود حال با توجه به مشکلات زیاد د رجامعه لطفاً تفاوتهای انقلاب اسلا می را با نهضت عاشورا را بیان کنید ---- ۱۲۱۵
پرسش ---- ۱۲۱۵
پاسخ ---- ۱۲۱۵
یک طلبه و دانشجو چگونه باید آرمان های انقلاب اسلامی را با همدیگر مستحکم کنند؟ ---- ۱۲۱۵
پرسش ---- ۱۲۱۵
پاسخ ---- ۱۲۱۵
راه حفظ انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف آن چیست ؟ ---- ۱۲۱۶
پرسش ---- ۱۲۱۶
پاسخ ---- ۱۲۱۶

جنبش دانشجویی چیست؟ آیا رهبران مشخصی دارد؟ تاریخچه اش کدام است؟ وظایف جنبش دانشجویی و اهدافش کدامند؟ ۱۲۱۸

پرسش ۱۲۱۸

پاسخ(قسمت اول) ۱۲۱۸

پاسخ(قسمت دوم) ۱۲۲۷

پاسخ(قسمت سوم) ۱۲۳۶

پاسخ(قسمت چهارم) ۱۲۴۵

در مورد اهداف انقلاب اسلامی در زمان بروز آن توضیح دهید و آیا به نظر شما مسیر انقلاب عوض شده و منظور بنده از طرح چنین سوالی این است که کسانی که انقلاب اسلامی را طرح ریزی کرده اند چنین وضعیتی را پیش بینی نمی کردند و به صورت روشن تر آیا انقلابی که صورت

پرسش ۱۲۵۵

پاسخ(قسمت اول) ۱۲۵۵

پاسخ(قسمت دوم) ۱۲۶۱

اولین جرقه انقلاب اسلامی ایران طی چه رویدادی به وجود آمد. ۱۲۶۶

پرسش ۱۲۶۶

پاسخ ۱۲۶۶

به چه دلیل ادعا می کنید که انقلاب اسلامی ایران متأثر از قیام امام حسین(ع) و فرهنگ عاشورا است؟ نقش آن در پیدایش، پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی چیست؟ ۱۲۷۳

پرسش ۱۲۷۳

پاسخ ۱۲۷۳

رابطه اسلام و انقلاب ایران را چگونه می بینید؟ ۱۲۷۹

پرسش ۱۲۷۹

پاسخ ۱۲۷۹

بعضی از مخالفین انقلاب اسلامی ایران در گوشه و کنار اشکالاتی می کنند و از جمله بهانه هایی که می تراشند این است که می گویند: حرکتهای انقلابی به منظور اصلاحات و پدید آوردن حکومت عادلانه با اعتقاد به ظهور مهدی(ع) نمی سازد، زیرا این قسم اصلاحات از انفجار جهانی

پرسش ۱۲۷۹

پاسخ ۱۲۸۰

آیا مطبوعات می توانند در روند اصلاح طلبی مؤثر باشند؟ ۱۲۸۷

پرسش ۱۲۸۷

پاسخ ۱۲۸۷

لطفاً قضیه کوی دانشگاه تهران را توضیح داده و اهداف منافقین را شرح دهید. ۱۲۸۸

پرسش ۱۲۸۸

پاسخ ۱۲۸۸

آیا روایتی وجود دارد که انقلاب ایران را پیش بینی کرده باشد؟ ۱۲۹۰

پرسش ۱۲۹۰

پاسخ ۱۲۹۰

با وجود فشارهای جهانی و مشکلات داخلی نظر شما در مورد بقا نظام جمهوری اسلامی چیست؟ ۱۲۹۰

پرسش ۱۲۹۰

پاسخ ۱۲۹۰

جوان هفده ساله ای هستم که احساس ناراحتی می کنم چون اکثر مردم و جوانان نسبت به نظام و امام بدبین هستند و می گویند چرا فساد و بیکاری زیاد شده و ارزش پول ایران کم گردیده و رژیم شاه از جمهوری اسلامی بهتر است. چرا این طور شده است و من چه باید بکنم؟ ۲۹۴

پرسش ۱۲۹۴

پاسخ ۱۲۹۵

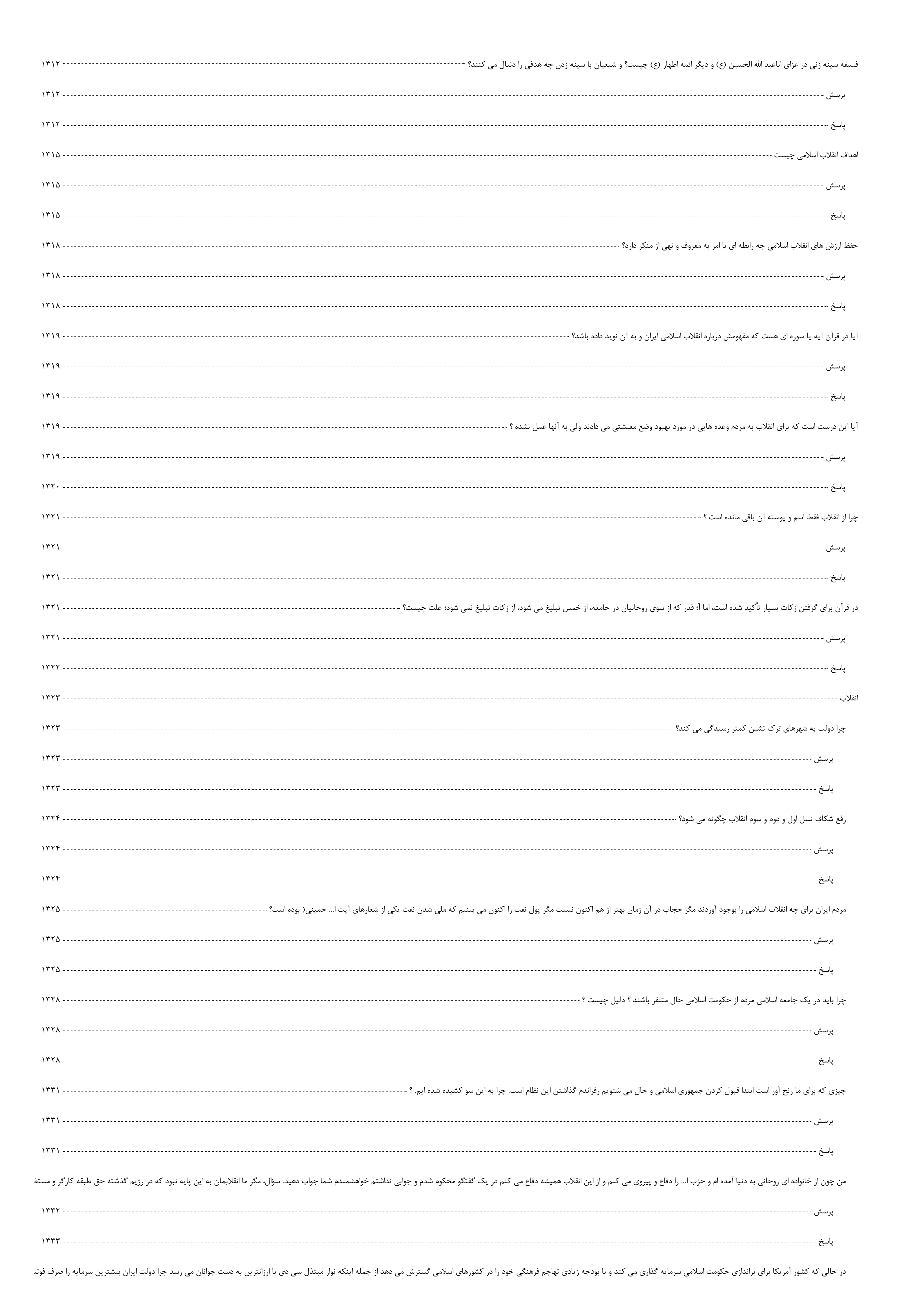
آیا در مذاهب الهی و اسلام، مانند برخی مسلکهای ماتریالیستی، قیام قهرمانانه و مبارزات ضد استثماری وجود دارد؟ ۱۲۹۹

پرسش ۱۲۹۹

پاسخ ۱۲۹۹

چرا اصلاحات، در جوامع شامل فساد همه گیر و همه جانبه، مثل جوامع امروزی، جز از طریق انقلاب، ممکن نیست؟ ۱۳۰۲

پرسش ----- ۱۳۰۲
پاسخ ----- ۱۳۰۲
چرا رهبران انقلاب فکری باید صراحت داشته باشند؟ ----- ۱۳۰۴
پرسش ----- ۱۳۰۴
پاسخ ----- ۱۳۰۴
حضرت امام خمینی (ره) علت پیروزی انقلاب اسلامی را در چه مواردی می دانست ----- ۱۳۰۵
پرسش ----- ۱۳۰۵
پاسخ ----- ۱۳۰۵
سفارش حضرت امام خمینی (ره) به جوانان در جهت رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی چه بود؟ ----- ۱۳۰۵
پرسش ----- ۱۳۰۵
پاسخ ----- ۱۳۰۵
اسلام تا چه اندازه می تواند منشاء انقلاب شود؟ ----- ۱۳۰۵
پرسش ----- ۱۳۰۵
پاسخ ----- ۱۳۰۵
رابطه اسلام و انقلاب ایران را چگونه می بینید؟ ----- ۱۳۰۶
پرسش ----- ۱۳۰۶
پاسخ ----- ۱۳۰۶
دوازدهم و بیست و دوم بهمن چه روزهایی است؟ ----- ۱۳۰۶
پرسش ----- ۱۳۰۶
پاسخ ----- ۱۳۰۶
احادیثی که به عنوان پیشگویی درباره انقلاب اسلامی و رهبر انقلاب ما در آنها سخن به میان آمده نام ببرید؟ ----- ۱۳۰۷
پرسش ----- ۱۳۰۷
پاسخ ----- ۱۳۰۷
اقتصاد باعث ظهور انقلاب اسلامی شد، زیرا ما پیش از این نیز روزه می گرفتیم و نماز می خواندیم؟ ----- ۱۳۰۹
پرسش ----- ۱۳۰۹
پاسخ ----- ۱۳۰۹
رابطه اسلام و انقلاب ایران را چگونه می بینید؟ ----- ۱۳۱۰
پرسش ----- ۱۳۱۰
پاسخ ----- ۱۳۱۰
اسلام تا چه اندازه می تواند منشاء انقلاب شود؟ ----- ۱۳۱۰
پرسش ----- ۱۳۱۰
پاسخ ----- ۱۳۱۰
اسلام تا چه اندازه می تواند منشاء انقلاب شود؟ ----- ۱۳۱۰
پرسش ----- ۱۳۱۱
پاسخ ----- ۱۳۱۱
رابطه اسلام و انقلاب ایران را چگونه می بینید؟ ----- ۱۳۱۱
پرسش ----- ۱۳۱۱
پاسخ ----- ۱۳۱۱
آیا حرکت تاریخی حضرت امام خمینی((رحمه الله)) از نجف به پاریس را می توان هجرت نامید؟ ----- ۱۳۱۱
پرسش ----- ۱۳۱۱
پاسخ ----- ۱۳۱۱



فلسفه سینه زنی در عزای اباعبد الله الحسین (ع) و دیگر ائمه اطهار (ع) چیست؟ و شیعیان با سینه زدن چه هدفی را دنبال می کنند؟ ----- ۱۳۱۲

پرسش ----- ۱۳۱۲

پاسخ ----- ۱۳۱۲

اهداف انقلاب اسلامی چیست ----- ۱۳۱۵

پرسش ----- ۱۳۱۵

پاسخ ----- ۱۳۱۵

حفظ ارزش های انقلاب اسلامی چه رابطه ای با امر به معروف و نهی از منکر دارد؟ ----- ۱۳۱۸

پرسش ----- ۱۳۱۸

پاسخ ----- ۱۳۱۸

آیا در قرآن آیه یا سوره ای هست که مفهومش درباره انقلاب اسلامی ایران و به آن نوید داده باشد؟ ----- ۱۳۱۹

پرسش ----- ۱۳۱۹

پاسخ ----- ۱۳۱۹

آیا این درست است که برای انقلاب به مردم وعده هایی در مورد بهبود وضع معیشتی می دادند ولی به آنها عمل نشده ؟ ----- ۱۳۱۹

پرسش ----- ۱۳۱۹

پاسخ ----- ۱۳۲۰

چرا از انقلاب فقط اسم و پوسته آن باقی مانده است ؟ ----- ۱۳۲۱

پرسش ----- ۱۳۲۱

پاسخ ----- ۱۳۲۱

در قرآن برای گرفتن زکات بسیار تأکید شده است، اما آ؛ قدر که از سوی روحانیان در جامعه، از خمس تبلیغ می شود، از زکات تبلیغ نمی شود؛ علت چیست؟ ----- ۱۳۲۱

پرسش ----- ۱۳۲۱

پاسخ ----- ۱۳۲۲

انقلاب ----- ۱۳۲۳

چرا دولت به شهرهای ترک نشین کمتر رسیدگی می کند؟ ----- ۱۳۲۳

پرسش ----- ۱۳۲۳

پاسخ ----- ۱۳۲۳

رفع شکاف نسل اول و دوم و سوم انقلاب چگونه می شود؟ ----- ۱۳۲۴

پرسش ----- ۱۳۲۴

پاسخ ----- ۱۳۲۴

مردم ایران برای چه انقلاب اسلامی را بوجود آوردند مگر حجاب در آن زمان بهتر از هم اکنون نیست مگر پول نفت را اکنون می بینیم که ملی شدن نفت یکی از شعارهای آیت ا... خمینی(بوده است؟ ----- ۱۳۲۵

پرسش ----- ۱۳۲۵

پاسخ ----- ۱۳۲۵

چرا باید در یک جامعه اسلامی مردم از حکومت اسلامی حال متنفر باشند ؟ دلیل چیست ؟ ----- ۱۳۲۸

پرسش ----- ۱۳۲۸

پاسخ ----- ۱۳۲۸

چیزی که برای ما رنج آور است ابتدا قبول کردن جمهوری اسلامی و حال می شنویم رفراندم گذاشتن این نظام است. چرا به این سو کشیده شده ایم. ؟ ----- ۱۳۳۱

پرسش ----- ۱۳۳۱

پاسخ ----- ۱۳۳۱

من چون از خانواده ای روحانی به دنیا آمده ام و حزب ا... را دفاع و پیروی می کنم و از این انقلاب همیشه دفاع می کنم در یک گفتگو محکوم شدم و جوابی نداشتم خواهشمندم شما جواب دهید. سؤال، مگر ما انقلابمان به این پایه نبود که در رژیم گذشته حق طبقه کارگر و مستض

پرسش ----- ۱۳۳۲

پاسخ ----- ۱۳۳۳

در حالی که کشور آمریکا برای براندازی حکومت اسلامی سرمایه گذاری می کند و با بودجه زیادی تهاجم فرهنگی خود را در کشورهای اسلامی گسترش می دهد از جمله اینکه نوار مبتذل سی دی با ارزانترین به دست جوانان می رسد چرا دولت ایران بیشترین سرمایه را صرف فوتب

پرسش ----- ۱۳۳۵

پاسخ ----- ۱۳۳۵

چرا قوه قضائیه تبدیل شده به قوه حمایت از جرم دلیل آن اینست که جرم از قبیل نا امنی در شهرها، سرقت، اعتیاد، قتل، آدم ربایی، ارازل، مزاحمت خیابانی برای خانم ها امری عادی شده است و رو به افزایش است. و هر مجرمی که دستگیر می شود مرتبه اول او نیست برای چنده

پرسش ----- ۱۳۳۷

پاسخ ----- ۱۳۳۸

یکی دیگر از پایه های بی ثباتی در کشور نظارت نداشتن بر نرخهای بازار است، چه کسی مسئول برخورد با آنها می باشد؟ ----- ۱۳۴۰

پرسش ----- ۱۳۴۰

پاسخ ----- ۱۳۴۰

چرا دولت توسط نمایندگان جلسه پرسش و پاسخ و انتقاد و پیشنهاد در شهرستانها برگزار نمی کند که اگر کسی طرحی یاپیشنهادی داشته باشد به راحتی بتواند از طریق نماینده خود به گوش دولت برساند؟ ----- ۱۳۴۲

پرسش ----- ۱۳۴۲

پاسخ ----- ۱۳۴۲

چرا بعضی از خواننده ها که در خارج از ایران می خوانند نوار آنها غیر مجاز و وقتی که در داخل ایران بدتر از آنرا می خوانند مجاز دانسته می شود؟ ----- ۱۳۴۲

پرسش ----- ۱۳۴۲

پاسخ ----- ۱۳۴۳

این قانون چه قانونی است که این همه دزد، معتاد، پسر و دختر فراری است چرا به اینها رسیدگی نمی کنند؟ ----- ۱۳۴۵

پرسش ----- ۱۳۴۵

پاسخ ----- ۱۳۴۵

آیا حقوق نمایندگان مجلس را خودشان تعیین می کنند و برای تعیین این حقوق هیچ سقف و اندازه ای تعیین نشده است و آیا در اجماع هر چه خودشان تعیین کردند کسی نمی تواند به آنها ایراد بگیرد و اگر کسی مسؤول این کار است چرا وظیفه خود را انجام نمی دهد؟ ۱۳۴۹

پرسش ----- ۱۳۴۹

پاسخ ----- ۱۳۴۹

در زمینه تبلیغ روحانیون محترم شبهه ای مطرح می شود مبنی بر اینکه چرا برای آموختن احکام دین، روحانیون پول می گیرند؟ و همینطور برای نماز جماعت، بنده در پاسخ به دوستان دانشجوی خود و مردم عوام نمی توانم پاسخ کاملی بدهم. بویژه اینکه این قضیه را به صوفیان

پرسش ----- ۱۳۵۱

پاسخ ----- ۱۳۵۲

با توجه به اینکه در رأس نظام ولایت فقیه مدظله العالی وجود دارد و می بینیم مقام معظم رهبری سفارش بر حفظ اموال بیت المال دارند: آیا در مقابل این همه ریخت و پاشها و ضایع نمودن اموال بیت المال و سفرهای خارجی وزرای در حال حاضر و بالاخص وزیر راه و ترابری و م

پرسش ----- ۱۳۵۳

پاسخ ----- ۱۳۵۴

چرا این قاچاق فروشان را دستگیر نمی کنند؟ ----- ۱۳۵۴

پرسش ----- ۱۳۵۴

پاسخ ----- ۱۳۵۴

با توجه به اینکه مفاسد اقتصادی برخی از چهره های ظاهراً انقلابی باعث بدبینی نسبت به اصل نظام اسلامی و دلسردی مردم گردیده علت عدم برخورد قاطع ومستقیم و علنی مقام معظم رهبری با مواردی که اقدام مقتضی از سوی مسئولین مربوط صورت نمی پذیرد چیست؟ ۵۷־

پرسش ----- ۱۳۵۷

پاسخ ----- ۱۳۵۷

مردم سالاری در ایران بوسیله مقام معظم رهبری و آقای خاتمی اعلام شده است پس چرا مردم ایران به حق اصلی خود نرسیده اند چرا بودجه کلان مملکت تلف می شود و بوسیله افرا سودجو به اختلاس کشیده می شود پس چه کسی جوابگوی مردم است در حالیکه ما اگر حکومتم

پرسش ----- ۱۳۵۸

پاسخ ----- ۱۳۵۸

مقام معظم رهبری برنامه ای ۲۰ ساله تنظیم نمودند لطفاً توضیحی فلسفی عنایت فرمایید؟ ----- ۱۳۵۸

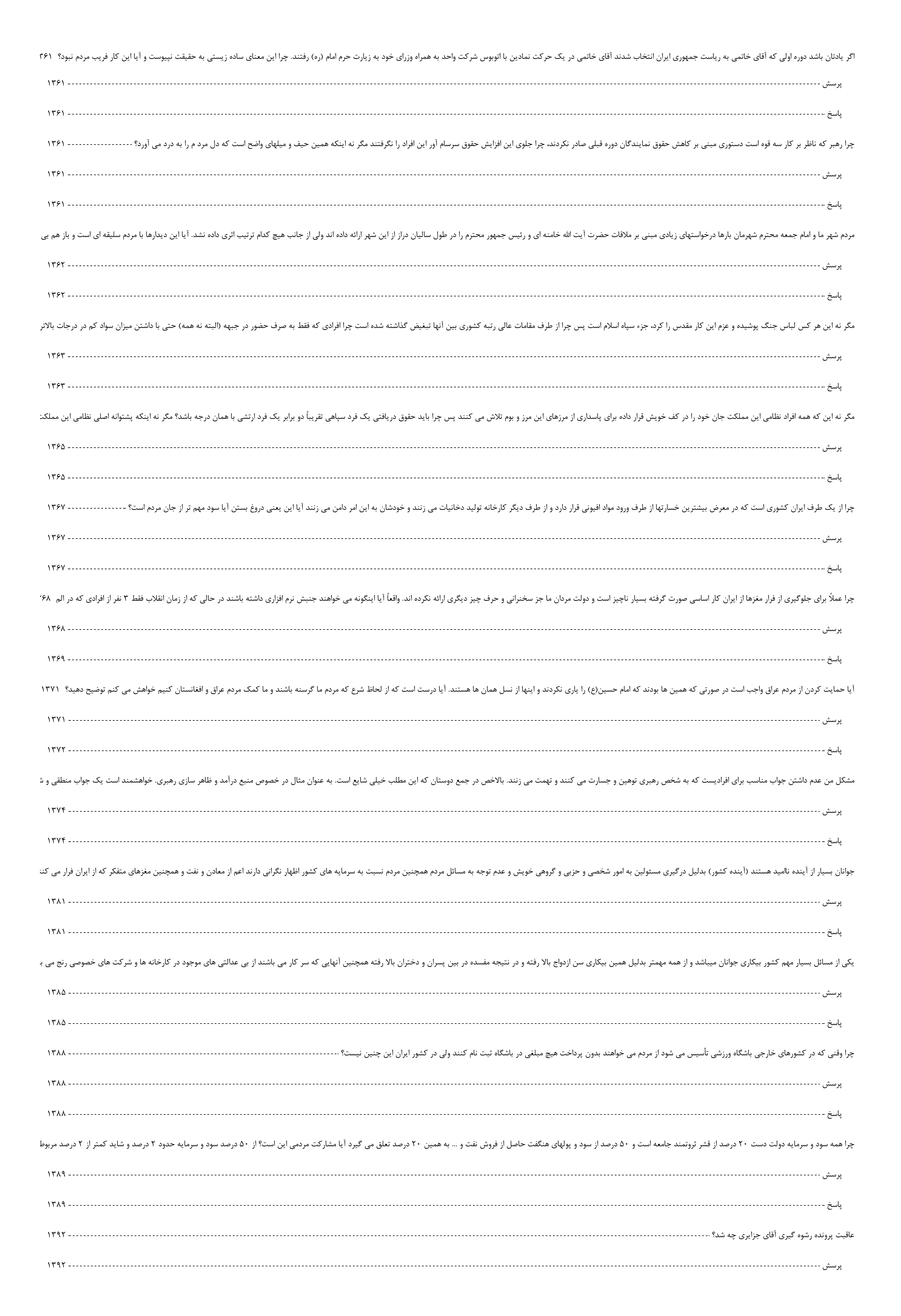
پرسش ----- ۱۳۵۸

پاسخ ----- ۱۳۵۹

چرا اگر برخی از مسئولین بلند مرتبه مملکت (این گونه که در بین مردم شنیده می شود پولهای کلان به جیب می زنند، آیا برخوردی که باید با آنها بشود، نمی شود؟ چرا علناً از طریق رسانه ها به این مسایل جواب داده نمی شود (اختصاصاً حضرت آیت الله رفسنجانی و فرزند ایش

پرسش ----- ۱۳۵۹

پاسخ ----- ۱۳۵۹



اگر یادتان باشد دوره اولی که آقای خاتمی به ریاست جمهوری ایران انتخاب شدند آقای خاتمی در یک حرکت نمادین با اتوبوس شرکت واحد به همراه وزرای خود به زیارت حرم امام (ره) رفتند. چرا این معنای ساده زیستی به حقیقت نپیوست و آیا این کار فریب مردم نبود؟ ۳۶۱

پرسش ---------- ۱۳۶۱

پاسخ ---------- ۱۳۶۱

چرا رهبر که ناظر بر کار سه قوه است دستوری مبنی بر کاهش حقوق نمایندگان دوره قبلی صادر نکردند، چرا جلوی این افزایش حقوق سرسام آور این افراد را نگرفتند مگر نه اینکه همین حیف و میلهای واضح است که دل مرد م را به درد می آورد؟ ---------- ۱۳۶۱

پرسش ---------- ۱۳۶۱

پاسخ ---------- ۱۳۶۱

مردم شهر ما و امام جمعه محترم شهرمان بارها درخواستهای زیادی مبنی بر ملاقات حضرت آیت الله خامنه ای و رئیس جمهور محترم را در طول سالیان دراز از این شهر ارائه داده اند ولی از جانب هیچ کدام ترتیب اثری داده نشد. آیا این دیدارها با مردم سلیقه ای است و باز هم بی

پرسش ---------- ۱۳۶۲

پاسخ ---------- ۱۳۶۲

مگر نه این هر کس لباس جنگ پوشیده و عزم این کار مقدس را کرد، جزء سپاه اسلام است پس چرا از طرف مقامات عالی رتبه کشوری بین آنها تبغیض گذاشته شده است چرا افرادی که فقط به صرف حضور در جبهه (البته نه همه) حتی با داشتن میزان سواد کم در درجات بالاتر

پرسش ---------- ۱۳۶۳

پاسخ ---------- ۱۳۶۳

مگر نه این که همه افراد نظامی این مملکت جان خود را در کف خویش قرار داده برای پاسداری از مرزهای این مرز و بوم تلاش می کنند پس چرا باید حقوق دریافتی یک فرد سپاهی تقریباً دو برابر یک فرد ارتشی با همان درجه باشد؟ مگر نه اینکه پشتوانه اصلی نظامی این مملکت

پرسش ---------- ۱۳۶۵

پاسخ ---------- ۱۳۶۵

چرا از یک طرف ایران کشوری است که در معرض بیشترین خسارتها از طرف ورود مواد افیونی قرار دارد و از طرف دیگر کارخانه تولید دخانیات می زنند و خودشان به این امر دامن می زنند آیا این یعنی دروغ بستن آیا سود مهم تر از جان مردم است؟ ---------- ۱۳۶۷

پرسش ---------- ۱۳۶۷

پاسخ ---------- ۱۳۶۷

چرا عملاً برای جلوگیری از فرار مغزها از ایران کار اساسی صورت گرفته بسیار ناچیز است و دولت مردان ما جز سخنرانی و حرف چیز دیگری ارائه نکرده اند. واقعاً آیا اینگونه می خواهند جنبش نرم افزاری داشته باشند در حالی که از زمان انقلاب فقط ۳ نفر از افرادی که در الم ۶۸

پرسش ---------- ۱۳۶۸

پاسخ ---------- ۱۳۶۹

آیا حمایت کردن از مردم عراق واجب است در صورتی که همین ها بودند که امام حسین(ع) را یاری نکردند و اینها از نسل همان ها هستند. آیا درست است که از لحاظ شرع که مردم ما گرسنه باشند و ما کمک مردم عراق و افغانستان کنیم خواهش می کنم توضیح دهید؟ ۱۳۷۱

پرسش ---------- ۱۳۷۱

پاسخ ---------- ۱۳۷۲

مشکل من عدم داشتن جواب مناسب برای افرادیست که به شخص رهبری توهین و جسارت می کنند و تهمت می زنند. بالاخص در جمع دوستان که این مطلب خیلی شایع است. به عنوان مثال در خصوص منبع درآمد و ظاهر سازی رهبری. خواهشمند است یک جواب منطقی و ش

پرسش ---------- ۱۳۷۴

پاسخ ---------- ۱۳۷۴

جوانان بسیار از آینده ناامید هستند (آینده کشور) بدلیل درگیری مسئولین به امور شخصی و حزبی و گروهی خویش و عدم توجه به مسائل مردم همچنین مردم نسبت به سرمایه های کشور اظهار نگرانی دارند اعم از معادن و نفت و همچنین مغزهای متفکر که از ایران فرار می کن

پرسش ---------- ۱۳۸۱

پاسخ ---------- ۱۳۸۱

یکی از مسائل بسیار مهم کشور بیکاری جوانان میباشد و از همه مهمتر بدلیل همین بیکاری سن ازدواج بالا رفته و در نتیجه مفسده در بین پسران و دختران بالا رفته همچنین آنهایی که سر کار می باشند از بی عدالتی های موجود در کارخانه ها و شرکت های خصوصی رنج می ب

پرسش ---------- ۱۳۸۵

پاسخ ---------- ۱۳۸۵

چرا وقتی که در کشورهای خارجی باشگاه ورزشی تأسیس می شود از مردم می خواهند بدون پرداخت هیچ مبلغی در باشگاه ثبت نام کنند ولی در کشور ایران این چنین نیست؟ ---------- ۱۳۸۸

پرسش ---------- ۱۳۸۸

پاسخ ---------- ۱۳۸۸

چرا همه سود و سرمایه دولت دست ۲۰ درصد از قشر ثروتمند جامعه است و ۵۰ درصد از سود و پولهای هنگفت حاصل از فروش نفت و ... به همین ۲۰ درصد تعلق می گیرد آیا مشارکت مردمی این است؟ از ۵۰ درصد سود و سرمایه حدود ۲ درصد و شاید کمتر از ۲ درصد مربوط

پرسش ---------- ۱۳۸۹

پاسخ ---------- ۱۳۸۹

عاقبت پرونده رشوه گیری آقای جزایری چه شد؟ ---------- ۱۳۹۲

پرسش ---------- ۱۳۹۲

پاسخ ----- ۱۳۹۲

دلیل قسمت کردن استان خراسان چه بود؟ ----- ۱۳۹۲

پرسش ----- ۱۳۹۲

پاسخ ----- ۱۳۹۲

چرا تعداد متقاضیان حوزه در جامعه به نسبت سطح گسترش حوزه کم شده است ----- ۱۳۹۳

پرسش ----- ۱۳۹۳

پاسخ ----- ۱۳۹۳

چگونه ممکن است مسأله وحدت حوزه و دانشگاه از شکل ظاهری خارج شده و به معنای واقعی ریشه ای شود؟ ----- ۱۳۹۴

پرسش ----- ۱۳۹۴

پاسخ ----- ۱۳۹۴

چرا با این که در قرآن کریم از اسراف نهی گردیده است دولت در ساختن ساختمان های مجلّل این مسئله را رعایت نمی کند؟ ----- ۱۳۹۶

پرسش ----- ۱۳۹۶

پاسخ ----- ۱۳۹۶

آیا جامعه ی ما اسلام واقعی را معرفی می کند؟ ----- ۱۳۹۶

پرسش ----- ۱۳۹۶

پاسخ ----- ۱۳۹۷

آیا بهتر نیست مساجد، این مهم ترین کانون اسلام به وسیله قوانین مصوّب مجلس حمایت شوند؟ ----- ۱۳۹۸

پرسش ----- ۱۳۹۸

پاسخ ----- ۱۳۹۸

الف وظیفه ما در برابر کسانی که با بحث و گفت و گو، ولایت فقیه را انکار می کنند چیست آیا باید با آن ها بحث کرد و یا سکوت نمود؟ ب رفتار اجتماعی ما با منکران ولایت فقیه باید چگونه باشد؟ ----- ۱۴۰۱

پرسش ----- ۱۴۰۱

پاسخ ----- ۱۴۰۲

چرا انجمن اسلامی فعالیت های خود را روی امورمذهبی متمرکز کرده اند درحالی که اگر برنامه های علمی وآموزشی داشته باشند بهترمی توانندانقلاب را صادرکنند؟ ----- ۱۴۰۴

پرسش ----- ۱۴۰۴

پاسخ ----- ۱۴۰۴

تقاضا دارم به دانشجویان ,که درآینده هدایت کننده جامعه هستند بیشتر توجه شود وخوابگاه های آنان بهتر شود ----- ۱۴۰۴

پرسش ----- ۱۴۰۴

پاسخ ----- ۱۴۰۴

برای جلوگیری از تخلفات بعضی از روحانیون چه راههایی پیشنهاد می کنید؟ ----- ۱۴۰۵

پرسش ----- ۱۴۰۵

پاسخ ----- ۱۴۰۵

چرا حوزوی ها آشکارا حمایت از مقام رهبری و رئیس جمهوری را اعلام نمی دارند، و چرا برای رفع شایعه ها کاری صورت نمی گیرد؟ ----- ۱۴۰۵

پرسش ----- ۱۴۰۵

پاسخ ----- ۱۴۰۵

چرا الان انقلاب پویائی اولیه خود را ندارد و یا افرادی مثل شهید مطهری کمتر داریم ؟ ----- ۱۴۰۶

پرسش ----- ۱۴۰۶

پاسخ ----- ۱۴۰۶

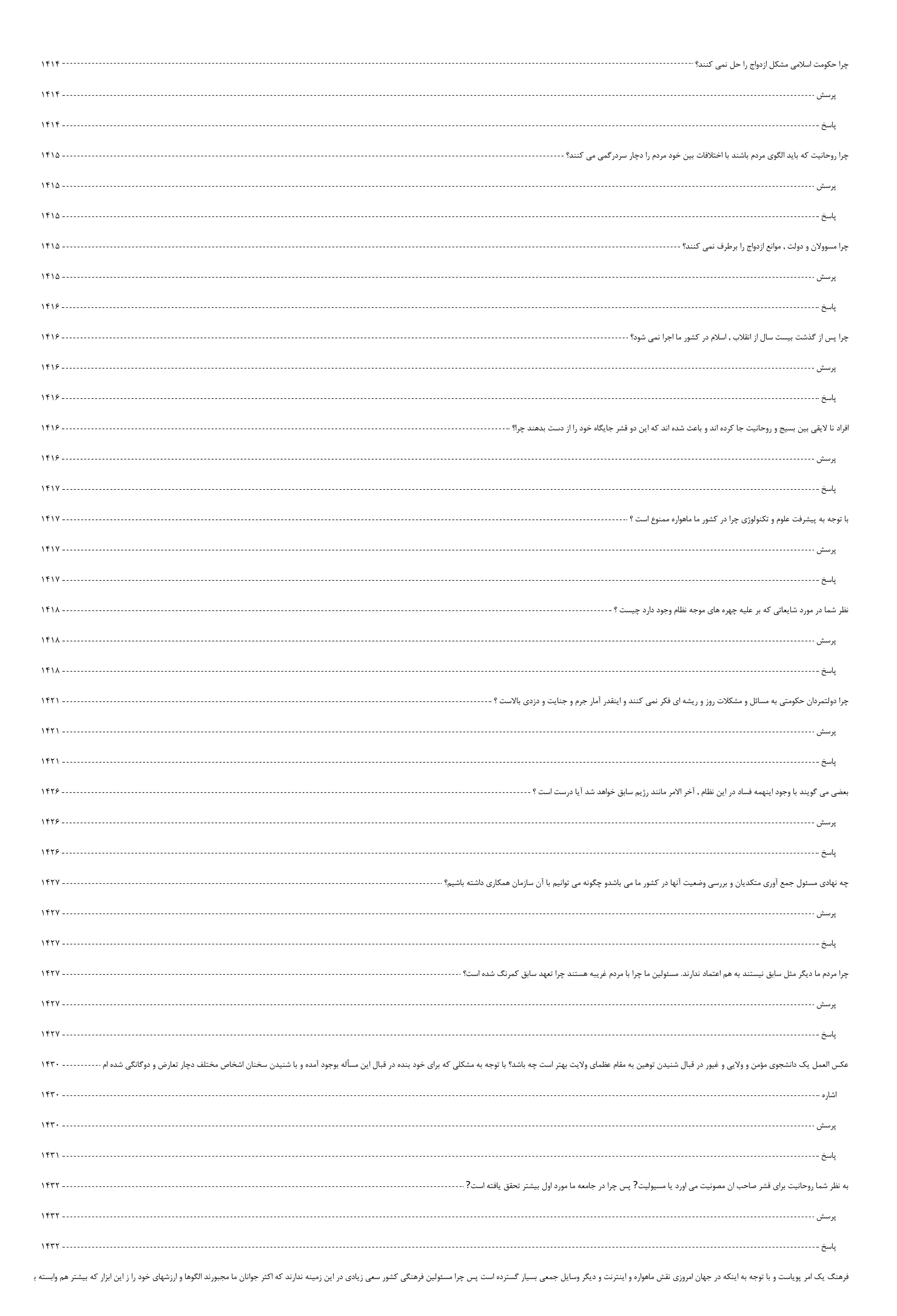
چرا در کشور ما این همه گرانی موجود است ، در صورتی که کشور ایران مانند کشورهای دیگر بدهکار نیست ؟ ----- ۱۴۰۶

پرسش ----- ۱۴۰۶

پاسخ ----- ۱۴۰۶

با توجه به کمبود امکانات و اینکه استعدادهای جوانان به علت کمبودها هدر می رود، چگونه می توانیم کشوری پیشرفته داشته باشیم ؟ ----- ۱۴۰۶

پرسش ----- ۱۴۰۶
پاسخ ----- ۱۴۰۷
مساءله اسراف وتبذیر وبریزوبه پاش های غیرلازم دربسیاری ازسازمان هاونهادها بسیاربه چشم می خورد,درحالی که دربسیاری ازامورلازم وضروری قصوروکوتاهی می شودچرا؟ ----- ۱۴۰۷
پرسش ----- ۱۴۰۷
پاسخ ----- ۱۴۰۷
چرا پارتی بازی در قوه قضائیه و سایر نهادها متوقف نمی شود, و این به چه چیزی بستگی دارد, و چرا در حرف چیزهایی گفته می شود ولی به آنها عمل نمی شود؟ ----- ۱۴۰۷
پرسش ----- ۱۴۰۷
پاسخ ----- ۱۴۰۷
با توجه به سفارشات حضرت علی (ع) در مورد ساده زیستی مسئولین چرا رهبران و مسئولین نظام جمهوری اسلامی به این رهنمود توجه ندارند؟ ----- ۱۴۰۸
پرسش ----- ۱۴۰۸
پاسخ ----- ۱۴۰۸
چرا در زمینه تبلیغات به خصوص کارهای فرهنگی روی جوانان اینقدر کوتاهی می شود؟ ----- ۱۴۰۸
پرسش ----- ۱۴۰۸
پاسخ ----- ۱۴۰۸
چرا به فرزندان شاهد در دانشگاه و ادارات اینقدر بهاء داده می شود؟ ----- ۱۴۱۰
پرسش ----- ۱۴۱۰
پاسخ ----- ۱۴۱۰
چرا فقط برای بعضی از ائمه تولد یا شهادتشان را تعطیل اعلام می کنند؟ ----- ۱۴۱۰
پرسش ----- ۱۴۱۰
پاسخ ----- ۱۴۱۱
سربازی دانشجویان اکثر مواقع اتلاف وقت است و از طرفی باعث تاخیر در ازدواج می شود نظرتان چیست ؟ ----- ۱۴۱۱
پرسش ----- ۱۴۱۱
پاسخ ----- ۱۴۱۱
باتوجه به سفارشات مکرر علی (ع) بر عدم تجمل گرایی مسئولین شما تجمل گرایی بعضی مسئولین و علماء را چگونه توجیه می کنید ----- ۱۴۱۱
پرسش ----- ۱۴۱۱
پاسخ ----- ۱۴۱۲
چه فکری برای مشکلات ازدواج دانشجویان کرده اید؟ ----- ۱۴۱۲
پرسش ----- ۱۴۱۲
پاسخ ----- ۱۴۱۲
آیا نمی شد به جای سهمیه دانشگاهی به افراد جانباز و شاهد و... از طریق دی دیگری مثل خانه - زمین و... به آنها کمک کرد تا لطمه ای به نظام علمی آموزشی کشور نخورد ----- ۱۴۱۲
پرسش ----- ۱۴۱۲
پاسخ ----- ۱۴۱۲
چرا برای حضور مسئولین در شهرها کارهایی انجام می شود که موجبه به وجود آمدن بدعت می شود ----- ۱۴۱۳
پرسش ----- ۱۴۱۳
پاسخ ----- ۱۴۱۳
چرا در سایر کشورهای اسلامی به اندازه ما با بدحجابی مقابله نمی کنند ----- ۱۴۱۴
پرسش ----- ۱۴۱۴
پاسخ ----- ۱۴۱۴
اگر انسان ببیند که یک جماعت ناشناسی در مورد مقام امام (ره) و مقامات عالی رتبه مملکت بد می گویند وظیفه چیست ؟ ----- ۱۴۱۴
پرسش ----- ۱۴۱۴
پاسخ ----- ۱۴۱۴



چرا حکومت اسلامی مشکل ازدواج را حل نمی کنند؟ ----- ۱۴۱۴
پرسش ----- ۱۴۱۴
پاسخ ----- ۱۴۱۴
چرا روحانیت که باید الگوی مردم باشند با اختلافات بین خود مردم را دچار سردرگمی می کنند؟ ----- ۱۴۱۵
پرسش ----- ۱۴۱۵
پاسخ ----- ۱۴۱۵
چرا مسوولان و دولت , موانع ازدواج را برطرف نمی کنند؟ ----- ۱۴۱۵
پرسش ----- ۱۴۱۵
پاسخ ----- ۱۴۱۶
چرا پس از گذشت بیست سال از انقلاب , اسلام در کشور ما اجرا نمی شود؟ ----- ۱۴۱۶
پرسش ----- ۱۴۱۶
پاسخ ----- ۱۴۱۶
افراد نا لایقی بین بسیج و روحانیت جا کرده اند و باعث شده اند که این دو قشر جایگاه خود را از دست بدهند چرا؟ ----- ۱۴۱۶
پرسش ----- ۱۴۱۶
پاسخ ----- ۱۴۱۷
با توجه به پیشرفت علوم و تکنولوژی چرا در کشور ما ماهواره ممنوع است ؟ ----- ۱۴۱۷
پرسش ----- ۱۴۱۷
پاسخ ----- ۱۴۱۷
نظر شما در مورد شایعاتی که بر علیه چهره های موجه نظام وجود دارد چیست ؟ ----- ۱۴۱۸
پرسش ----- ۱۴۱۸
پاسخ ----- ۱۴۱۸
چرا دولتمردان حکومتی به مسائل و مشکلات روز و ریشه ای فکر نمی کنند و اینقدر آمار جرم و جنایت و دزدی بالاست ؟ ----- ۱۴۲۱
پرسش ----- ۱۴۲۱
پاسخ ----- ۱۴۲۱
بعضی می گویند با وجود اینهمه فساد در این نظام , آخر الامر مانند رژیم سابق خواهد شد آیا درست است ؟ ----- ۱۴۲۶
پرسش ----- ۱۴۲۶
پاسخ ----- ۱۴۲۶
چه نهادی مسئول جمع آوری متکدیان و بررسی وضعیت آنها در کشور ما می باشدو چگونه می توانیم با آن سازمان همکاری داشته باشیم؟ ----- ۱۴۲۷
پرسش ----- ۱۴۲۷
پاسخ ----- ۱۴۲۷
چرا مردم ما دیگر مثل سابق نیستند به هم اعتماد ندارند. مسئولین ما چرا با مردم غریبه هستند چرا تعهد سابق کمرنگ شده است؟ ----- ۱۴۲۷
پرسش ----- ۱۴۲۷
پاسخ ----- ۱۴۲۷
عکس العمل یک دانشجوی مؤمن و ولایی و غیور در قبال شنیدن توهین به مقام عظمای ولایت بهتر است چه باشد؟ با توجه به مشکلی که برای خود بنده در قبال این مسأله بوجود آمده و با شنیدن سخنان اشخاص مختلف دچار تعارض و دوگانگی شده ام ----- ۱۴۳۰
اشاره ----- ۱۴۳۰
پرسش ----- ۱۴۳۰
پاسخ ----- ۱۴۳۱
به نظر شما روحانیت برای قشر صاحب ان مصونیت می اورد یا مسیولیت؟ پس چرا در جامعه ما مورد اول بیشتر تحقق یافته است؟ ----- ۱۴۳۲
پرسش ----- ۱۴۳۲
پاسخ ----- ۱۴۳۲
فرهنگ یک امر پویاست و با توجه به اینکه در جهان امروزی نقش ماهواره و اینترنت و دیگر وسایل جمعی بسیار گسترده است پس چرا مسئولین فرهنگی کشور سعی زیادی در این زمینه ندارند که اکثر جوانان ما مجبورند الگوها و ارزشهای خود را ز این ابزار که بیشتر هم وابسته ب

پرسش ۱۴۳۳
پاسخ ۱۴۳۴
نهاد رهبری کارش چیست؟ ۱۴۳۵
پرسش ۱۴۳۵
پاسخ ۱۴۳۵
دیده می شود که عده ای در باره امام خمینی می گویند چرا وی جنگ را هشت سال ادامه داد و این همه جوان را به شهادت رساند آیا نمی توانست جنگ را زودتر تمام کند چرا بعد از انقلاب عده ای از گروهک ها را کشت و دستور قتل آنها را صادر کرد زیرا این عده معتقدند نبایـ
پرسش ۱۴۳۵
پاسخ(قسمت اول) ۱۴۳۶
پاسخ(قسمت دوم) ۱۴۴۲
عده ای می گویند پسر آقای هاشمی رفسنجانی و خود ایشان در فلان کشور ،فلان حساب هنگفت را دارند و یک سری حرف های دیگر که در شان وی نمی باشد آیا این گونه مطالب صحت دارد؟همچنین در مورد آقای واعظ طبسی تولیت آستان قدس رضوی و پسرش هم همین ح
پرسش ۱۴۴۸
پاسخ ۱۴۴۸
در مورد انجمن اسلامی و نحوه شکل گیری ،اهداف و برنامه ها منابع مالی و درکل خود تشکل و کمی از انجمن اسلامی توضیح دهید. ۱۴۵۰
پرسش ۱۴۵۰
پاسخ ۱۴۵۰
همانطور که می دانید نسل سوم انقلاب تا حدودی از انقلاب بیزار هستند و انقلاب اسلامی را قبول ندارند به نظر شما آینده انقلاب اسلامی با وجود این نسل بیزار چطور خواهد شد و علت این بیزاری چیست. ۱۴۵۵
پرسش ۱۴۵۵
پاسخ ۱۴۵۵
پاسخ گویی به موقع دقیق کامل و شفاف شما مرا به این باور رساند که شما در قضاوت اصلا حقیقت گرا نیستید بلکه متعصب برخورد می کنید و از آنهمه فساد و جور و ستم و حق کشی و رشوه خواری که بعضی از آنها به مراتب از زمان شاه بیشتر است ندیده اید و به جای تبلیغ ا
پرسش ۱۴۵۷
پاسخ ۱۴۵۸
چرابا توجه به زیان دخانیات همچنان منبع درآمد دولت است؟ ۱۴۶۰
پرسش ۱۴۶۰
پاسخ ۱۴۶۰
چرابا توجه به زیان دخانیات همچنان منبع درآمد دولت است؟ ۱۴۶۲
پرسش ۱۴۶۲
پاسخ ۱۴۶۲
برای اینکه جوانهای ما به راه مواد مخدر کشیده نشوند چرا ما نباید اداره دخانیات را نابود کنیم؟ ۱۴۶۵
پرسش ۱۴۶۵
پاسخ ۱۴۶۵
آیا مسئولین که در رأس امورند و حرفهایی می زنند که ....تکلیف مردم با آنها چیست؟ ۱۴۶۹
پرسش ۱۴۶۹
پاسخ ۱۴۶۹
چرا نیروی انتظامی که خود را خدمت گزار مردم می داند اکثراً حق می گیرند، مخصوصاً کلانتریها ، پلیس راهنمائی ورانندگی صبح زود۶/۳۰ که همه جا خلوت است اینهمه مأموردور میدان بیت المقدس وجاهای دیگر هستند وساعت ۱۰و۱۱ که ترافیک زیادی است، مأمورها پیدایش
پرسش ۱۴۷۰
پاسخ ۱۴۷۰
۱- بعضی از نرم افزارهایی که درداخل کشور وجود دارد بدلیل قیمت های بالایی که دارند افرادی جمع می شوند وقفل این نرم افزار را باز می کنند وبه قیمت پایین تر به مردم می فروشند واگر به هر دلیل کپی گرفتن ازآنها حرام باشد چرا باید کسانی که این نرم افزارها را تهیه ۱
پرسش ۱۴۷۱
پاسخ ۱۴۷۱
به چه دلیل نیم نگاهی از زندگی مسؤلان و سران کشور به مردم نشان نمی دهید تا ببینیم که در رأس امور چه می گذرد واین شایعات که در امور اجتماعی وسیاسی و.... کارهای خلافی از جمله رشوه گرفتن و...انجام می گیرد برای ما روشن شود؟ وما حرف دلمان و سؤال هایمان ،
پرسش ۱۴۷۲

پاسخ ----- ۱۴۷۲
چرا با توجه به مضرات بیشمار سیگارو دخانیات برای شخص و جامعه، باز هم دولت جمهوری ایران به تولید آن مداومت دارد؟ (با توجه به اینکه ازنظر فقهی هرچه که به بدن ضرر برساند، مصرفش حرام است" ----- ۱۴۷۴
پرسش ----- ۱۴۷۴
پاسخ ----- ۱۴۷۴
با این که انواع فسادها در بین مردم وحتی مسؤولین رواج پیدا کرده است چرا با آنها برخورد درستی نمی شود؟ ----- ۱۴۷۶
پرسش ----- ۱۴۷۶
پاسخ ----- ۱۴۷۷
چرا تمام مسؤلین برای گرانی حرف می زنند ولی عکس العملی دیده نمی شود؟ ----- ۱۴۷۷
پرسش ----- ۱۴۷۷
پاسخ ----- ۱۴۷۷
۱- الف :آیا این درست است که می گویند آقای طبسی سالی ۵۰۰ میلیون پول می گیرند؟وجریان تجارت فرزندایشان چیست؟ ----- ۱۴۷۸
اشاره ----- ۱۴۷۸
پرسش ----- ۱۴۷۸
پاسخ ----- ۱۴۷۸
در پاسخ به افرادی که می گویند چرا رهبر کسانی را که باعث و بانی گرانی اند و باعث اختلال جامعه هستند کنار نمی زندچه بگوییم؟ ----- ۱۴۸۰
پرسش ----- ۱۴۸۰
پاسخ ----- ۱۴۸۰
آیا رهبر برای مشکلات جامعه اسلامی نمی تواند قدم بردارد؟ ----- ۱۴۸۱
پرسش ----- ۱۴۸۱
پاسخ ----- ۱۴۸۱
چرا مسئولین گذاشتند تا از اسامی و القاب امامان معصوم(جهت نام گذاری صندوق های قرض الحسنه و مؤسسه های تجاری مانند اعتبار فرشتگان، اعتبار ثامن الائمه استفاده کرده اند؟ ناگفته نماند که افراد کم فرهنگ موارد فوق را به حساب روحانیت گذاشته و می گویند که می
پرسش ----- ۱۴۸۴
پاسخ ----- ۱۴۸۴
چه مرجعی جهت جلوگیری از اشاعه فساد در یک جامعه اسلامی مانند ایران وجود دارد؟ ----- ۱۴۸۵
پرسش ----- ۱۴۸۵
پاسخ ----- ۱۴۸۵
چرا ژاپنی ها بتوانند خانه های ضد زلزله بسازند و ما مسلمانان نتوانیم؟ چرا در زلزله کرمان این همه مسلمان را از دست دادیم، ولی این همه در ژاپن زلزله می آید، یک نفر هم نمی میرد؟ ----- ۱۴۸۸
پرسش ----- ۱۴۸۸
پاسخ ----- ۱۴۸۸
علت نفوذ نیروهای بیگانه و ضد انقلاب در بدنه های بسیج و سپاه و نهادهای انقلابی و پست های دولتی چیست؟ ----- ۱۴۹۱
پرسش ----- ۱۴۹۱
پاسخ ----- ۱۴۹۱
این قانون چه قانونی است که این همه دزد، معتاد و پسر و دختر فراری است، چرا به اینها رسیدگی نمی کنند؟ ----- ۱۴۹۳
پرسش ----- ۱۴۹۳
پاسخ ----- ۱۴۹۳
موضوع پرسش: ۱. آزادی : تساوی حقوق برای همه دستگیری از مظلومان جامعه، کاهش اختلاف طبقاتی ۲.اقتدار : استقلال، رسیدن به قله های علم ۳. سعادت : معنویت، رفاه، امنیت ----- ۱۴۹۶
اشاره ----- ۱۴۹۶
پرسش ----- ۱۴۹۶
پاسخ ----- ۱۴۹۶
موضوع پرسش: ۱. آزادی : تساوی حقوق برای همه، دستگیری از مظلومان جامعه، کاهش اختلاف طبقاتی ۲.اقتدار : استقلال، رسیدن به قله های علم ۳. سعادت : معنویت، رفاه، امنیت ----- ۱۴۹۹
اشاره ----- ۱۴۹۹

پرسش ----- ۱۴۹۹

پاسخ ----- ۱۴۹۹

به نظر نگاه شما مسؤولان به قشر دانش آموز چگونه است؟ ----- ۱۵۰۵

پرسش ----- ۱۵۰۵

پاسخ ----- ۱۵۰۵

سخن شما با مسؤولان در بیان تحقق آرمانهای انقلاب چیست؟ ----- ۱۵۰۵

پرسش ----- ۱۵۰۶

پاسخ ----- ۱۵۰۶

افرادی که ولایت را قبول ندارند، و افکار و سخنان باطل خیلی زود روی آن ها اثر می گذارد;وظیفه ما در برابر این افراد چیست و آیا امر و نهی در آن ها اثری خواهد داشت یا نه ----- ۱۵۰۶

پرسش ----- ۱۵۰۶

پاسخ ----- ۱۵۰۶

در جامعه بیشتر از شباهت انقلاب اسلامی با نهضت عاشورا صحبت می شود حال با توجه به مشکلات زیاد جامعه .لطفاً تفاوتهای انقلاب اسلا می با نهضت عاشورا را بیان کنید ----- ۱۵۰۹

پرسش ----- ۱۵۰۹

پاسخ ----- ۱۵۰۹

علت تشکیل دادگاه ویژه روحانیت چیست ؟ ----- ۱۵۱۰

پرسش ----- ۱۵۱۰

پاسخ ----- ۱۵۱۰

وظیفه انسان در خانه ای که علیه انقلاب حرف می زنند چیست ؟ ----- ۱۵۱۰

پرسش ----- ۱۵۱۰

پاسخ ----- ۱۵۱۰

دلیل وجود بنیاد شهید و بنیاد جانبازان و برخورداری آنها از امتیازات خاص چیست ؟ ----- ۱۵۱۰

پرسش ----- ۱۵۱۰

پاسخ ----- ۱۵۱۱

تاثیر سوء سابقه در اشتغال به کار چیست و کیفیت از بین بردن این سوء سابقه چگونه است ؟ ----- ۱۵۱۵

پرسش ----- ۱۵۱۵

پاسخ ----- ۱۵۱۵

درآمد موقوفات ، صرف چه کاری می شود؟ ----- ۱۵۱۷

پرسش ----- ۱۵۱۷

پاسخ ----- ۱۵۱۷

چرا مردم نسبت به روحانیت بدبین شده اند؟ ----- ۱۵۱۷

پرسش ----- ۱۵۱۷

پاسخ ----- ۱۵۱۷

ضرورت وجود بسیج؟ (بسیج یک نهاد نظامی است) این یکی از شبهاتی است که در دانشگاه ما زیاد مطرح می شود و پاسخ هایی از طرف ها نیز داده می شود ولی حس می کنم کافی نیست به جوابی کامل و قانع کننده برای همه دانشجویان نیاز دارم. ----- ۱۵۲۰

پرسش ----- ۱۵۲۰

پاسخ ----- ۱۵۲۰

آیا بهتر نیست دولت اسلامی به جای خرج های به اصطلاح سازندگی و خرج های اضافی، بیشتر به مردم رسیدگی کند تا فقر از بین آنان بر طرف شود و دچار مفاسد و انحرافات اخلاقی نشوند؟ ----- ۱۵۲۴

پرسش ----- ۱۵۲۴

پاسخ ----- ۱۵۲۵

آیا می توانید اسامی اعضای محترم مجمع تشخیص مصلحت را نام ببرید؟ ----- ۱۵۲۵

پرسش ----- ۱۵۲۵

پاسخ ----- ۱۵۲۵

اگر کسی نسبت به نظام و مقام روحانیت , توهین و بی احترامی کند، وظیفهء ما چیست ؟ آیا ما باید جلوی این کار را بگیریم ؟ ----- ۱۵۲۵

پرسش ----- ۱۵۲۵

پاسخ ----- ۱۵۲۶

فایدهء جنگ چه بود؟ ----- ۱۵۲۷

پرسش ----- ۱۵۲۷

پاسخ ----- ۱۵۲۷

کار سازمان تبلیغات اسلامی چیست ؟ ----- ۱۵۲۸

پرسش ----- ۱۵۲۸

پاسخ ----- ۱۵۲۸

یکی ازاهالی شهر قم که با مراجع عظام رفت و آمد دارد، اظهار می کرد حضرت آیت اللّه فاضل لنکرانی دارای املاک و ساختمان های پرارزش در قم هستند که از املاک شخصی معظم له , محسوب می شود، آیا این مطلب صحّت دارد؟ ----- ۱۵۲۸

پرسش ----- ۱۵۲۸

پاسخ ----- ۱۵۲۸

حدود یک میلیون عراقی و بیش از دو میلیون افغانی در کشور ما ساکن و مشغول کار هستند. چراجمهوری اسلامی ایران اقدامی دربارهء اخراج این اقدام بیگانه انجام نمی دهد؟ آیا سیاست تسامح در این مورد راه حل اساسی خواهد بود؟ ----- ۱۵۲۹

پرسش ----- ۱۵۲۹

پاسخ ----- ۱۵۲۹

با این که قرآن هرگونه ارتباط با کافران را حرام و باطل می داند، چرا کشور اسلامی ایران با آن کشورها، حتی امریکا ارتباط دارد؟ ----- ۱۵۳۲

پرسش ----- ۱۵۳۲

پاسخ ----- ۱۵۳۲

خانواده ام پشت سر مسئولان نظام حرف می زنند. وظیفهء من چیست ؟ ----- ۱۵۳۳

پرسش ----- ۱۵۳۳

پاسخ ----- ۱۵۳۳

چرا سال ۱۳۷۹از سوی رهبر فرزانهء انقلاب , به نام علی ۷نام گذاری شده است ؟ و چرا می گویند،سال علی ۷سنت علی ۷منظور چیست ؟ ----- ۱۵۳۴

پرسش ----- ۱۵۳۴

پاسخ ----- ۱۵۳۴

بسیاری از افراد جامعه به ویژه جوانان با دیدن پیشرفت های علمی و صنعتی دنیا این سؤال را مطرح می کنند که چرا ایران با داشتن مراکز متعددعلمی دانشگاهی و حوزوی، دستاورد چشمگیری در زمینه های علمی و تکنولوژیکی نداشته و در مقایسه با کشورهای پیشرفته دنیا عق

پرسش ----- ۱۵۳۴

پاسخ ----- ۱۵۳۴

با این همه تبلیغ برای عدم استفاده از بیت المال متأسفانه بعضی از مسئولان مراعات این مسئله مهم را نمی کنند، چرا در مملکت اسلامی چنین حرکات ضد اسلامی صورت می گیرد و با آن ها برخوردی نمی شود؟ ----- ۱۵۳۶

پرسش ----- ۱۵۳۶

پاسخ ----- ۱۵۳۶

مدت یکی دو سال است که عده ای در کردستان شورش و بلوا به پا می کنند و نام جوانان کرد را بدنام می کنند. ما چکار کنیم که از این عده به حساب نیاییم ؟ ----- ۱۵۳۶

پرسش ----- ۱۵۳۶

پاسخ ----- ۱۵۳۶

اخیراً قوه قضاییه اعلام کرد: دو تن از آقازاده ها دستگیر شدند، ولی نام آن ها را ذکر نکردند. مقارنت این خبر با استعفای جناب آقای مقتدایی , این نظر را تقویت کرد که یکی از دستگیر شدگان پسرش بوده است , هرچند رسانه های داخلی علت استعفا را بیماری و کهولت سن اعلا

پرسش ----- ۱۵۳۷

پاسخ ----- ۱۵۳۷

اخیراً نوار سخنرانی جناب آقای احدی را دربارهء مقام معظم رهبری حفظه اللّه گوش دادم . ایشان درتوضیح اظهار کردند: کسانی هستند که از رهبری تبعیت نکرده و او را از طرق گوناگون آزار و رنج دهند. نظر شما در این خصوص چیست ؟ ----- ۱۵۳۹

پرسش ----- ۱۵۳۹

پاسخ ----- ۱۵۳۹

من از شما افراد فرهیخته ای که در حکومت اسلامی هستید و فعالیت هایی می کنید تشکر می کنم. نیروی انتظای در انجام وظیفه و جلوگیری از مفاسد اجتماعی کوتاهی می کند لطفاً پیگیری شود. ----- ۱۵۳۹

پرسش ----- ۱۵۴۰

پاسخ ----- ۱۵۴۰
آیا در روایات به حکومت جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است؟ با توجه به این که امام خمینی در کتاب کیمیای محبت گفته است: ما در ایران حکومت تشکیل می دهیم و پرچم آن را به دست صاحب اصلی آن (امام زمان(عج)) می دهیم. لطفاً توضیح دهید. ----- ۱۵۴۰
پرسش ----- ۱۵۴۰
پاسخ ----- ۱۵۴۰
چرا حضرت امام خمینی (ره و فرزندشان حاج احمد خمینی در جبهه های حق علیه باطل شرکت نکردند، در حالی که پیامبر اسلام در نُه غزوه شرکت نمود؟ ----- ۱۵۴۲
پرسش ----- ۱۵۴۲
پاسخ ----- ۱۵۴۲
در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن های ماهواره ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟ ----- ۱۵۴۶
پرسش ----- ۱۵۴۶
پاسخ ----- ۱۵۴۶
با این که خدمت سربازی واجب کفایی است، در صورت عدم نیاز چرا باید به سربازی رفت و یا لااقل چرا مدت سربازی را کم نمی کنند؟ ----- ۱۵۴۷
پرسش ----- ۱۵۴۷
پاسخ ----- ۱۵۴۷
در حالی که ائمه((علیهم السلام)) برای امرار معاش کار می کردند چرا روحانیون برای امرار معاش کار نمی کنند؟ ----- ۱۵۴۷
پرسش ----- ۱۵۴۷
پاسخ ----- ۱۵۴۸
مقصود از «صبر انقلابی» که چندیست رایج شده، چیست؟ ----- ۱۵۴۸
پرسش ----- ۱۵۴۸
پاسخ ----- ۱۵۴۸
در حالی که ائمه((علیهم السلام)) برای امرار معاش کار می کردند چرا روحانیون برای امرار معاش کار نمی کنند؟ ----- ۱۵۴۹
پرسش ----- ۱۵۴۹
پاسخ ----- ۱۵۴۹
چرا روز شهات بعضی از معصومان((علیهم السلام)) تعطیل رسمی است؟ ----- ۱۵۵۰
پرسش ----- ۱۵۵۰
پاسخ ----- ۱۵۵۰
مشارکت ----- ۱۵۵۰
با توجه به وجود جناح های مختلف و نظرات در جامعه، کشف حقیقت چگونه ممکن است؟ ----- ۱۵۵۰
پرسش ----- ۱۵۵۰
پاسخ ----- ۱۵۵۰
اگر بخواهم عضو یکی از جناج های موجود در کشور شوم ، یا به درس و استخدامم لطمه می خورد؟ ضمناً دربارهء انصار حزب اللّه و جمعیت مؤتلفه و حزب کارگزاران و دیگر احزاب توضیح مکفی دهید. ----- ۱۵۵۰
پرسش ----- ۱۵۵۰
پاسخ ----- ۱۵۵۱
آیا حتما باید در راهپیمایی ها و نماز جمعه و مراسم های سیاسی شرکت کنیم ؟ ----- ۱۵۵۱
پرسش ----- ۱۵۵۱
پاسخ ----- ۱۵۵۱
اگر راءی دهنده قادر به تشخیص اصلح نباشد، شرکت در انتخابات واجب است ؟ ----- ۱۵۵۱
پرسش ----- ۱۵۵۱
پاسخ ----- ۱۵۵۱
دوری از مسائل سیاسی و حزبی برای پرهیز از گمراهی ، چگونه است ؟ ----- ۱۵۵۲
پرسش ----- ۱۵۵۲
پاسخ ----- ۱۵۵۲

کاندیدای اصلح را چگونه انتخاب کنیم ؟ ۱۵۵۴
پرسش ۱۵۵۴
پاسخ ۱۵۵۴
به عنوان یک دانشجو در برابر مسائل روز کشور ،چه وظیفه ای دارم؟ ۱۵۵۵
پرسش ۱۵۵۵
پاسخ ۱۵۵۵
مهم ترین مسائلی که در رابطه یک حکومت با جامعه و نهادهای مدنی مطرح است، کدام است؟ دیدگاه اسلام و قانون اساسی در این باره چیست؟ ۱۵۵۵
پرسش ۱۵۵۵
پاسخ ۱۵۵۶
اگر امام خمینی الان زنده بودند چکار می کردند با این وضعیت جامعه و پراکنده شدن حقیقت. وظیفه من چیست.چکار می توانم و باید انجام دهم. ۱۵۵۷
پرسش ۱۵۵۷
پاسخ ۱۵۵۷
وظیفه هر مسلمان، در جمهوری اسلامی چیست؟ ۱۵۶۲
پرسش ۱۵۶۲
پاسخ ۱۵۶۲
حکومت جمهوری اسلامی ایران در این بیست و یک سال برای اقلیت اهل سنت چه اقدامی نموده است؟ به ویژه در زمینه شرکت دادن آنان در حکومت و نیز به کارگیری افراد باسواد در کارهای دولتی؟ ۱۵۶۲
پرسش ۱۵۶۲
پاسخ ۱۵۶۲
منبع موثقی برای کسب اطلاعات در مورد کاندیداهای انتخاباتی چیست؟ با توجه به جوی که در زمان انتخابات در کشور وجود دارد، به هدف های چه کسی و چه منبعی می توان اعتماد کرد؟ ۱۵۶۷
پرسش ۱۵۶۷
پاسخ ۱۵۶۷
گاهی رادیو های بیگانه را گوش می کنم بعضی از چیزهایی آن ها می گویند ۱۸۰ درجه با اخبار داخل فرق می کند آیا آن ها واقعاً طرفدار دمکراسی مردمی هستند یا دنبال منافع خودشان؟ ۱۵۷۰
پرسش ۱۵۷۰
پاسخ ۱۵۷۰
معرفی کاندیداها از طرف مجتهدان دارای رساله برای مقلدینشان چه حکمی دارد؟ ۱۵۷۱
پرسش ۱۵۷۱
پاسخ ۱۵۷۱
تبادل نظر و مباحثه در زمینه های مذهبی و سیاسی چه شرایط و آثاری دارد؟ ۱۵۷۱
پرسش ۱۵۷۱
پاسخ ۱۵۷۱
ملاک و معیار صحیح فعالیت های سیاسی و گروهی چیست ؟ ۱۵۸۳
پرسش ۱۵۸۳
پاسخ ۱۵۸۳
۲۰ سال گذشته، مردم انقلاب کردند و جمهوری اسلامی ایران را انتخاب کردند اکنون چه؟ آیا برنامه ای در دست مدعیان حکومت اسلامی هست که ببینند مردم جامعه ایران اکنون چه می خواهند؟ آیا نسل جدید هم بر رأی ۲۰ سال پیش هستند و اگر نباشند مسؤولین چه می خواه
پرسش ۱۵۸۴
پاسخ ۱۵۸۴
برای داشتن یک تحلیل صحیح حداقل از وقایع سیاسی به چه اطلاعات علمی در این زمینه نیاز هست و کسب آن از چه طریقی ممکن است؟ ۱۵۸۵
پرسش ۱۵۸۵
پاسخ ۱۵۸۵
شما چه مرجع مطمئن برای پیگیری موضوعات سیاسی می شناسید؟ ۱۵۸۹
پرسش ۱۵۸۹

پاسخ ----- ۱۵۹۰
یک مسلمان تا چه اندازه از سیاست باید اطلاع داشته باشد؟ و من که ۱۴ سال دارم آیا باید بدانم؟ ----- ۱۵۹۰
پرسش ----- ۱۵۹۰
پاسخ ----- ۱۵۹۰
در کارهای اجرایی کشور تعهد بهتر است یا تخصص ؟ ----- ۱۵۹۴
پرسش ----- ۱۵۹۴
پاسخ ----- ۱۵۹۴
اگر برای کسی مسلم شد که نظر مقام معظم رهبری در انتخابات به فلان شخص است آیا باید به او رای بدهد؟ ----- ۱۵۹۴
پرسش ----- ۱۵۹۴
پاسخ ----- ۱۵۹۴
آیا اطاعت از علما و جامعه مدرسین در انتخابات سلب آزادی در انتخابات نیست ----- ۱۵۹۵
پرسش ----- ۱۵۹۵
پاسخ ----- ۱۵۹۵
یک دانشجو برای آشنایی صحیح با مسائل سیاسی چه باید بکند؟ ----- ۱۵۹۵
پرسش ----- ۱۵۹۵
پاسخ ----- ۱۵۹۵
برای اصلاح صحیح از مسائل سیاسی - اجتماعی چه راه هایی وجود دارد؟ ----- ۱۵۹۶
پرسش ----- ۱۵۹۶
پاسخ ----- ۱۵۹۶
مهمترین وظیفه در قبال اسلام و انقلاب چیست ؟ ----- ۱۶۰۱
پرسش ----- ۱۶۰۱
پاسخ ----- ۱۶۰۱
چگونه می توان در درگیریهای سیاسی حق و باطل را از هم تشخیص داد و آیا کلا نیازی به این تشخیص است ؟ ----- ۱۶۰۱
پرسش ----- ۱۶۰۱
پاسخ ----- ۱۶۰۲
ملاک و معیار صحیح فعالیت های سیاسی و گروهی چیست ؟ ----- ۱۶۱۰
پرسش ----- ۱۶۱۰
پاسخ ----- ۱۶۱۰
این که بعضی مواقع، بعضی افراد مسؤولین نظام و کشور را زیر سؤال می برند و آنها را متهم به بعضی اعمال می کنند چگونه می توان جوابگوی آنان بود تا هم قانع شوند و هم جواب داده شده منطقی باشد (از چه راهی می توان اطلاعات لازم در این زمینه را کسب نمود)؟ ----- ۱۶۱۲
پرسش ----- ۱۶۱۲
پاسخ ----- ۱۶۱۲
نظر شما در مورد رای ندادن آقا در انتخابات شوراها چیست؟ ----- ۱۶۱۵
پرسش ----- ۱۶۱۵
پاسخ ----- ۱۶۱۵
مهمترین کارهایی که ما باید در این زمان انجام دهیم تا کاملاً در صحنه باشیم کدام است؟ ----- ۱۶۱۵
پرسش ----- ۱۶۱۵
پاسخ ----- ۱۶۱۵
وقتی می خواهیم از نظام و رهبری دفاع کنیم نمی دانیم چه بگوییم اگر بگوییم سکوت آقا به خاطر مصلحت است می گویند علی مصلحت را نمی دید و عدالت را جاری می کرد ،نمی دانیم شما را به خدا بگویید چه کار کنیم؟ ----- ۱۶۱۷
پرسش ----- ۱۶۱۷
پاسخ(قسمت اول) ----- ۱۶۱۷
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۱۶۲۵

لطفا بنده را راهنمایی بفرمایید که برای انتخاب رئیس جمهور بنا بر نزدیک شدن به موقعیت رأی دادن و آوردن رئیس جمهور جدید چه الگوهایی و چه پارامترهایی را باید برای انتخاب کردن مد نظر داشت. ----- ۱۶۳۳
پرسش ----- ۱۶۳۳
پاسخ ----- ۱۶۳۳
به نظر جنابعالی کاهش مشارکت مردم در انتخابات شوراهای اسلامی نشان دهنده عدم اعتماد عمومی به مسئولین و دست اندرکاران نظام نمی باشد و اگر این مورد صحیح می باشد چه تدبیری در نظر گرفته شده است تا این کاهش رأی را درانتخابات مجلس شورای اسلامی نداشته باش
پرسش ----- ۱۶۳۹
پاسخ ----- ۱۶۳۹
می خواهم در حزب مشارکت اسلامی فعالیت کنم لطفا در این زمینه راهنمایی ام کنید. ----- ۱۶۴۱
پرسش ----- ۱۶۴۱
پاسخ ----- ۱۶۴۱
تعدد افکار در مورد مسائل عقیدتی و فکری تا چه حد در جامعه اسلامی پذیرفته شده است ؟ ----- ۱۶۴۲
پرسش ----- ۱۶۴۲
پاسخ ----- ۱۶۴۲
آیا وضعیت حاضر جامعه ی ما نیاز به «جنبش اصلاح دینی» دارد؟ ----- ۱۶۴۲
پرسش ----- ۱۶۴۲
پاسخ(قسمت اول) ----- ۱۶۴۲
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۱۶۴۹
فرهنگ و تمدن ----- ۱۶۵۵
اولین نماز جمعه کی و کجا برگزار شد؟ ----- ۱۶۵۵
پرسش ----- ۱۶۵۵
پاسخ ----- ۱۶۵۵
چرا ما ایرانیان با وجود داشتن تمدن کهن و میراث فرهنگی غنی و نقش بزرگ ایرانیان در تمدن اسلامی اکنون به این روز رسیده ایم و فساد در مملکت ما زیاد است؟! ----- ۱۶۵۶
پرسش ----- ۱۶۵۶
پاسخ ----- ۱۶۵۶
از دیدگاه قرآن فرهنگ حاکم بر نظام حکومت اسلامی چگونه است؟ ----- ۱۶۵۹
پرسش ----- ۱۶۵۹
پاسخ ----- ۱۶۵۹
از دیدگاه روایات اسلامی، فرهنگ حاکم بر نظام حکومت اسلامی چگونه است؟ ----- ۱۶۶۱
پرسش ----- ۱۶۶۱
پاسخ ----- ۱۶۶۱
علت نابسامانیهای جامعه انسانی چیست؟ ----- ۱۶۶۶
پرسش ----- ۱۶۶۶
پاسخ ----- ۱۶۶۶
تهاجم فرهنگی یعنی چه و علت آن چیست ----- ۱۶۶۶
پرسش ----- ۱۶۶۶
پاسخ ----- ۱۶۶۶
گفتگوی تمدنها در مقابل برخورد تمدنها یعنی چه ----- ۱۶۶۹
پرسش ----- ۱۶۶۹
پاسخ ----- ۱۶۶۹
با توجه به اینکه تهاجم فرهنگی به شدت علیه ما در جریان است روشهای جدید و جوان پسند برای دین گرایی کدامند. ----- ۱۶۶۹
پرسش ----- ۱۶۶۹
پاسخ ----- ۱۶۷۰



در مورد نهضت آزاد اندیشی توضیح دهید به خصوص در مورد چیستی - چرایی وچگونگی آن . چگونه میتوان در علوم انسانی تولید علم داشت رابطه تولید علم را با جنبش نرم افزاری بیان کنید. ----- ۱۶۷۴
پرسش ----- ۱۶۷۴
پاسخ ----- ۱۶۷۴
چرا با توجه به اینکه ایران کشوری مسلمان و اسلامی است و اکثراً شکر گذارند ولی بیشتر نعمات الهی متعلق به کشورهای اروپایی شده؟ ----- ۱۶۸۰
پرسش ----- ۱۶۸۰
پاسخ ----- ۱۶۸۰
چرا بسیاری از کشورهای اسلامی از نظر فرهنگی و اجتماعی ضعیف هستند؟ ----- ۱۶۸۳
پرسش ----- ۱۶۸۳
پاسخ ----- ۱۶۸۳
چرا یهودیان از ثروتمندترین مردم دنیا هستند با توجه به اینکه سرزمین مشخصی برای زندگی ندارند و چرا سیاستهای کشورهایی مثل آمریکا بر طبق خواسته های آنان پیش می رود و اینکه اینهمه ثروت و سرمایه از کجا آورده می شود؟ ----- ۱۶۸۵
پرسش ----- ۱۶۸۵
پاسخ ----- ۱۶۸۵
با توجه به پیشرفت های عملی در آمریکا چرا می گویند در آن جا فساد زیاد است ؟ فساد باید مانع پیشرفت شود و نباید آنها این گونه پیشرفت کنند؟ ----- ۱۶۸۷
پرسش ----- ۱۶۸۷
پاسخ ----- ۱۶۸۷
روابط بین الملل ----- ۱۶۸۷
آیا علت سقوط سه روزه بغداد تا کنون مشخص شده است ؟ ----- ۱۶۸۷
پرسش ----- ۱۶۸۸
پاسخ ----- ۱۶۸۸
جنگ و صلح ----- ۱۶۸۸
بر اساس آیات قرآن ، اگر به کشور اسلامی تعدّی و تجاوز شود، بر همهء کشورهای اسلامی لازم است با متجاوز بجنگند و آن را از کشور اسلامی بیرون کنند، اکنون کشور اسلامی فلسطین اشغال شده و الان در آن جا جنگ است پس چرا کشورهای اسلامی از جمله ایران هیچ اقدامی نمی
پرسش ----- ۱۶۸۸
پاسخ ----- ۱۶۸۹
آیا می شود یک نیرویی به نام نیروی اسلام از تمام کشورهای اسلامی ایجاد شود؟ ----- ۱۶۸۹
پرسش ----- ۱۶۸۹
پاسخ ----- ۱۶۸۹
آیا استفاده از بمب های شیمیایی در اسلام حرام است (حتی به گونه مقابله به مثل) و اگر نیست پس چرا در جنگ ۸ ساله ما از آن استفاده نکردیم؟ ----- ۱۶۹۰
پرسش ----- ۱۶۹۰
پاسخ ----- ۱۶۹۰
توجیه واقعی جنگ وشهادت طلبی در اسلام چیست ؟ ----- ۱۶۹۴
پرسش ----- ۱۶۹۴
پاسخ ----- ۱۶۹۴
چرا موشکهای دوربرد ایرانی به سطح تولید انبوه نرساندند؟ ----- ۱۶۹۶
پرسش ----- ۱۶۹۶
پاسخ ----- ۱۶۹۶
آیا در صورت حمله نیروهای اشغالگر به نجف اشرف حکم جهاد صادر میشود ؟ و از طرف چه کسی باید این حکم داده شود یا نیاز به حکم ندارد ؟ ----- ۱۶۹۶
پرسش ----- ۱۶۹۶
پاسخ ----- ۱۶۹۶
پیغمبر همیشه با دشمنان جنگ می کردند چرا کشورهای اسلام خوارند مثل کشورهای اروپا متعهد نمی شوند و با یک دیگر چنگ به ریسمان الهی بزنند و جنگ کنند یا شیرهای نفت خود را ببندند؟ ----- ۱۶۹۷
پرسش ----- ۱۶۹۷
پاسخ ----- ۱۶۹۷



ویژگی های امر جهاد چیست؟ ----- ۱۶۹۹

پرسش ----- ۱۶۹۹

پاسخ ----- ۱۶۹۹

در چه زمانی مقام معظم رهبری می توانند امر جهاد دهند با توجه به شرایط فعلی؟ ----- ۱۷۰۲

پرسش ----- ۱۷۰۲

پاسخ ----- ۱۷۰۳

چرا ولی عظمی، اجازه و دستور جهاد را در برابر مستکبران زمان، آمریکا و اسرائیل جنایت کار نمی دهند؟ زیرا این مستکبران حرم امیرالمؤمنین علی "ع" را گلوله باران کرده و عده زیادی از مسلمین عراق را قتل عام کرده اند. چرا ولایت ساکت است؟ ----- ۱۷۰۳

پرسش ----- ۱۷۰۳

پاسخ ----- ۱۷۰۳

چگونه باید در برابر دشمنان از اسلام و مسلمین دفاع کرد؟ ----- ۱۷۰۴

پرسش ----- ۱۷۰۴

پاسخ ----- ۱۷۰۴

آیا عملیات شهادت طلبانه در فلسطین و عراق را می توان با آیات مربوط به جهاد، و یا روایات مبتنی بر آن توجیه نمود؟ ----- ۱۷۰۴

پرسش ----- ۱۷۰۴

پاسخ ----- ۱۷۰۴

علت عدم پذیرش صلح از طرف حضرت امام (ره) در هنگامی که ایران در خاک عراق پیشروی می کرد چه بود؟ ----- ۱۷۰۶

پرسش ----- ۱۷۰۶

پاسخ ----- ۱۷۰۶

چرا امام خمینی فرمودند جنگ برای ما یک نعمت بزرگ الهی است ؟ ----- ۱۷۰۶

پرسش ----- ۱۷۰۶

پاسخ ----- ۱۷۰۷

آیا ایران در ساختن بمب اتمی ، فعالیت نمی کند؟ ----- ۱۷۰۷

پرسش ----- ۱۷۰۷

پاسخ ----- ۱۷۰۷

پس از فتح خرمشهر و فاو چه شرایطی باعث شد که عراق پیشنهاد صلح بدهد؟ ----- ۱۷۰۷

پرسش ----- ۱۷۰۷

پاسخ ----- ۱۷۰۷

نظر اسلام درباره تروریسم چیست ؟ ترورهای قبل از انقلاب چطور؟ ----- ۱۷۰۸

پرسش ----- ۱۷۰۸

پاسخ ----- ۱۷۰۸

آیا عملیات شهادت طلبانه فلسطینیان مصداق سخن (هدف وسیله را مشروع می کند) نیست که خود با اسلام در تناقض است ؟ ----- ۱۷۱۴

پرسش ----- ۱۷۱۴

پاسخ ----- ۱۷۱۵

مهمترین دلایل شروع جنگ عراق علیه ایران چه بود؟ ----- ۱۷۱۷

پرسش ----- ۱۷۱۷

پاسخ ----- ۱۷۱۷

آیا ایران در طول جنگ تحمیلی از سلاح شیمیایی استفاده نموده است؟ ----- ۱۷۱۷

پرسش ----- ۱۷۱۷

پاسخ ----- ۱۷۱۷

سؤالی که داشتم اینکه روز عید غدیر آقای نوین در منزل برادرم سخنرانی می کرد که داستان زبیر و قد علم کردن او در مقابل حضرت علی(ع) به خاطر مخالفت علی(ع) با درخواست او که خواستار مقام و بیت المال زیاد در قبال جنگ های او که در رکاب پیامبر(ص) کرده بود را تعری

پرسش ----- ۱۷۱۸



پاسخ ---- ۱۷۱۹

آیا عملیات شهادت طلبانه برادران فلسطینی و لبنانی با واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) ارتباط دارد؟ ---- ۱۷۲۴

پرسش ---- ۱۷۲۴

پاسخ ---- ۱۷۲۴

با عرض سلام و خسته باشید نامه ای نوشته بودم از روی نیاز و شما مرحمتی کردید و پاسخی نیک در جوابش ارسال کردید از شما کمال تشکر را دارم، قبل از هر چیز دعائی می کنم شاید مستجاب شود و آن اینکه خداوند همه انسانها را هدایت کند. خصوصاً کسانی که جنگ طلب و

پرسش ---- ۱۷۲۵

پاسخ ---- ۱۷۲۶

آیا عملیات استشهادی فلسطینیان از نظر اسلام و از دیدگاه حقوق بشر مشروع است؟ ---- ۱۷۳۰

پرسش ---- ۱۷۳۰

پاسخ ---- ۱۷۳۰

چریک به چه افرادی گفته می شود و جنگ های چریکی چه جنگ هایی بوده است آیا هنوز هم افرادی با این عنوان وجود دارند اگر پاسخ مثبت است الان به چه فعالیتی می پردازند. ---- ۱۷۳۵

پرسش ---- ۱۷۳۵

پاسخ ---- ۱۷۳۵

چگونه می توان ثابت کرد که در جنگ ما طرف اسلام بودیم و طرف مقابل (صدام)جبهه کفر بوده است؟ ---- ۱۷۳۵

پرسش ---- ۱۷۳۵

پاسخ ---- ۱۷۳۵

چرا با اینکه در عراق جنگ شده و بسیاری از برادران دینی ما دارند کشته میشوند فرمان جهاد داده نمی شود؟ ---- ۱۷۴۲

پرسش ---- ۱۷۴۲

پاسخ ---- ۱۷۴۲

چرا مراجع حکم جهاد نمیدهند؟ ذلت تا کی؟ باید بگذاریم امریکا به ایران حمله کند تا حکم جهاد داده شود؟ مگر امام علی(ع)نفرموده: زبون است ملتی که در خانه با دشمن بجنگد. ---- ۱۷۴۳

پرسش ---- ۱۷۴۳

پاسخ ---- ۱۷۴۴

با توجه به اینکه خدمت سربازی تحت نظارت رهبر معظم انقلاب میباشد خواهشمندم توضیح دهید که : ?- طی دوره سه ماهه "ضرورت" دارای چه توجیه شرعی یا عقلی میباشد؟ ?- طی دوره ?? ماهه سربازی دارای چه توجیه شرعی یا عقلی میباشد؛ خصوصا اینکه بسیاری از افرادی

پرسش ---- ۱۷۴۸

پاسخ ---- ۱۷۴۸

با توجه به اینکه ملت ستم دیده فلسطین سالهاست که مورد تهاجم نیروهای غاصب صهیونیستی و کافران ملحد قرار گرفته اند و به تازگی شیعیان عراق و افغانستان نیز مورد تهاجم قرار گرفته اند با این وجود چرا مراجع تقلید ما نسبت به این قضیه بی تفاوت اند و ساکت نشسته اند د

پرسش ---- ۱۷۴۸

پاسخ ---- ۱۷۴۹

امام خمینی(ره) فرموده اند: ما مأمور به وظیفه ایم، نه نتیجه. یعنی چه؟ با مثال توضیح دهید. ---- ۱۷۵۱

پرسش ---- ۱۷۵۱

پاسخ ---- ۱۷۵۱

آیا جنگ های رباطیک و انسان های آزمایشگاهی که ایجاد می کنند یا خواهند کرد، آینده بشریت را به مخاطره نمی اندازد؟ ---- ۱۷۵۱

پرسش ---- ۱۷۵۱

پاسخ ---- ۱۷۵۱

چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟ ---- ۱۷۵۲

پرسش ---- ۱۷۵۲

پاسخ ---- ۱۷۵۲

۱- قرآن و اسلام جهاد و جنگ را مشروع می داند . در حالیکه ادیان دیگر و سیره انبیاءوکتاب های آسمانی چنین نیست بلکه آنها بر اساس دعوت و هدایت دین خود را بر مردم عرضه کرده اند نه از طریق اکراه و اجبار . ---- ۱۷۵۸

پرسش ---- ۱۷۵۸

پاسخ ---- ۱۷۵۸

اگر مومنین به خدا و قیامت ایمان دارند چرا از جنگ و مقاتله در راه خدا کراهت دارند و خداوند می فرماید [کتب علیکم القتال و هو کره لکم] . ---- ۱۷۵۹

پرسش ----- ۱۷۵۹
پاسخ ----- ۱۷۶۰
چگونه مساله جهاد با فطری بودن اصول احکام الهی سازگار است اگر جهاد یا اموردیگری همانند آن فطری است چگونه ممکن است برای طبع انسان ناخوشایند بوده باشد ؟ ----- ۱۷۶۰
پرسش ----- ۱۷۶۰
پاسخ ----- ۱۷۶۰
انسان همیشه از جنگ و خونریزی گریزان بوده پس چرا در قرآن آمده که جهاد بر شمامقرر شده و خداوند این حکم را بر گردن انسان نهاده ؟ ----- ۱۷۶۰
پرسش ----- ۱۷۶۰
پاسخ ----- ۱۷۶۰
فلسفه جهاد از دیدگاه قرآن چیست؟ ----- ۱۷۶۱
پرسش ----- ۱۷۶۱
پاسخ ----- ۱۷۶۱
دیدگاه قرآن، پیرامون رعایت حقوق انسانی در جنگ چیست؟ ----- ۱۷۶۴
پرسش ----- ۱۷۶۴
پاسخ ----- ۱۷۶۴
دیدگاه روایات اسلامی نسبت به رعایت حقوق انسانی در جنگ چیست؟ ----- ۱۷۶۵
پرسش ----- ۱۷۶۵
پاسخ ----- ۱۷۶۵
جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه، جهاد ابتدائی است؟ یا دفاعی؟ ----- ۱۷۶۶
پرسش ----- ۱۷۶۶
پاسخ ----- ۱۷۶۶
جهاد برای حمایت از مظلومان، جهاد ابتدایی است؟ یا دفاعی؟ ----- ۱۷۶۷
پرسش ----- ۱۷۶۷
پاسخ ----- ۱۷۶۷
منظور از جهاد دفاعی چیست؟ ----- ۱۷۶۷
پرسش ----- ۱۷۶۷
پاسخ ----- ۱۷۶۷
دیدگاه قرآن نسبت به صلح طلبی چیست؟ ----- ۱۷۶۸
پرسش ----- ۱۷۶۸
پاسخ ----- ۱۷۶۸
دیدگاه امام علی در عهد نامه مالک اشتر، نسبت به صلح طلبی چیست؟ ----- ۱۷۶۹
پرسش ----- ۱۷۶۹
پاسخ ----- ۱۷۶۹
دیدگاه قرآن نسبت به اسیران جنگی چیست؟ ----- ۱۷۶۹
پرسش ----- ۱۷۶۹
پاسخ ----- ۱۷۷۰
دیدگاه روایات اسلامی نسبت به برخورد با اسیران جنگی چیست؟ ----- ۱۷۷۰
پرسش ----- ۱۷۷۰
پاسخ ----- ۱۷۷۰
جنگ و دفاع در مسجد الحرام چه حکمی دارد؟ ----- ۱۷۷۱
پرسش ----- ۱۷۷۱
پاسخ ----- ۱۷۷۱

جهاد ابتدایی در اسلام با برخی اصول حاکم بر جهان معاصر از جمله عدم دخالت در امور داخلی دیگران در تعارض است، کدام یک مقدم است؟ ----- ۱۷۷۲
پرسش ----- ۱۷۷۲
پاسخ ----- ۱۷۷۲
جهاد ابتدایی در اسلام با برخی اصول حاکم بر جهان معاصر از جمله عدم دخالت در امور داخلی دیگران در تعارض است، کدام یک مقدم است؟ ----- ۱۷۷۴
پرسش ----- ۱۷۷۴
پاسخ ----- ۱۷۷۴
جهاد ابتدایی در اسلام با برخی اصول حاکم بر جهان معاصر از جمله عدم دخالت در امور داخلی دیگران در تعارض است، کدام یک مقدم است؟ ----- ۱۷۷۷
پرسش ----- ۱۷۷۷
پاسخ ----- ۱۷۷۷
خداوند در آیه ۱۵۱ سوره آل عمران می فرماید : ما در دل کفار رعب و وحشت می اندازیم پس چرا وعده خداوند درباره مسلمانان فلسطینی انجام نمی شود؟ ----- ۱۷۸۰
پرسش ----- ۱۷۸۰
پاسخ ----- ۱۷۸۰
چرا جنگ در سال سوم از سوی ایران ادامه یافت وصلح عراق پذیرفته نشد؟ ----- ۱۷۸۱
پرسش ----- ۱۷۸۱
پاسخ ----- ۱۷۸۲
توجیه واقعی جنگ وشهادت طلبی در اسلام چیست ؟ ----- ۱۷۸۳
پرسش ----- ۱۷۸۳
پاسخ ----- ۱۷۸۳
فلسفه جهاد از دیدگاه قرآن چیست؟ ----- ۱۷۸۵
پرسش ----- ۱۷۸۵
پاسخ ----- ۱۷۸۵
دیدگاه قرآن، پیرامون رعایت حقوق انسانی در جنگ چیست؟ ----- ۱۷۸۸
پرسش ----- ۱۷۸۸
پاسخ ----- ۱۷۸۸
دیدگاه روایات اسلامی نسبت به رعایت حقوق انسانی در جنگ چیست؟ ----- ۱۷۸۹
پرسش ----- ۱۷۸۹
پاسخ ----- ۱۷۸۹
جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه، جهاد ابتدائی است؟ یا دفاعی؟ ----- ۱۷۹۰
پرسش ----- ۱۷۹۰
پاسخ ----- ۱۷۹۰
جهاد برای حمایت از مظلومان، جهاد ابتدایی است؟ یا دفاعی؟ ----- ۱۷۹۱
پرسش ----- ۱۷۹۱
پاسخ ----- ۱۷۹۱
منظور از جهاد دفاعی چیست؟ ----- ۱۷۹۱
پرسش ----- ۱۷۹۱
پاسخ ----- ۱۷۹۱
دیدگاه قرآن نسبت به صلح طلبی چیست؟ ----- ۱۷۹۲
پرسش ----- ۱۷۹۲
پاسخ ----- ۱۷۹۲
دیدگاه امام علی در عهد نامه مالک اشتر، نسبت به صلح طلبی چیست؟ ----- ۱۷۹۳
پرسش ----- ۱۷۹۳

پاسخ ----- ۱۷۹۳
دیدگاه قرآن نسبت به اسیران جنگی چیست؟ ----- ۱۷۹۳
پرسش ----- ۱۷۹۳
پاسخ ----- ۱۷۹۴
دیدگاه روایات اسلامی نسبت به برخورد با اسیران جنگی چیست؟ ----- ۱۷۹۴
پرسش ----- ۱۷۹۴
پاسخ ----- ۱۷۹۴
امام سجاد(ع) در حق مجاهدین، چه دعایی فرموده اند؟ ----- ۱۷۹۵
پرسش ----- ۱۷۹۵
پاسخ ----- ۱۷۹۵
وظیفه مسلمین نسبت به پناهندگان چه می باشد, آیا دولت اسلامی حق نپذیرفتن مهاجرین را دارد؟ دیدگاه اسلام را بیان کنید. ----- ۱۷۹۵
پرسش ----- ۱۷۹۵
پاسخ ----- ۱۷۹۵
از دیدگاه قرآن نقش جهاد در حراست از مراکز عرفان و معنویت چیست؟ ----- ۱۸۰۶
پرسش ----- ۱۸۰۶
پاسخ ----- ۱۸۰۶
جنگ ایران و عراق ----- ۱۸۰۶
چرا بعد از فتح خرمشهر مجبور به ادامه جنگ بودیم؟ ----- ۱۸۰۶
پرسش ----- ۱۸۰۶
پاسخ ----- ۱۸۰۶
در جنگ تحمیلی میزان خسارات جانی و مالی دو طرف چه قدر بوده است؟ ----- ۱۸۰۷
پرسش ----- ۱۸۰۷
پاسخ ----- ۱۸۰۷
چرا عراق به ایران حمله کرد؟ قرار داد الجزایر چه بود؟ در این جنگ چه نیروهایی بیش ازهمه مورد توجه و اعتماد امام و مسئولان کشور بودند ؟ ----- ۱۸۰۷
پرسش ----- ۱۸۰۷
پاسخ ----- ۱۸۰۷
چرا امام با پذیرش قطعنامه سازمان ملل فرمود: جام زهر را نوشیدم؟ ----- ۱۸۰۸
پرسش ----- ۱۸۰۸
پاسخ ----- ۱۸۰۸
در جنگ تحمیلی ایران از چه کشورهایی اسیر جنگی بود؟ ----- ۱۸۰۹
پرسش ----- ۱۸۰۹
پاسخ ----- ۱۸۱۰
چرا صدام را محاکمه و مجازات نمی کنند؟ ----- ۱۸۱۰
پرسش ----- ۱۸۱۰
پاسخ ----- ۱۸۱۰
چرا در زمانی که صدام گفت صلح کنیم، صلح نکردیم؟ ----- ۱۸۱۰
پرسش ----- ۱۸۱۰
پاسخ ----- ۱۸۱۰
چرا در زمانی که صدام گفت صلح کنیم، صلح نکردیم؟ ----- ۱۸۱۲
پرسش ----- ۱۸۱۲
پاسخ ----- ۱۸۱۲



چرا حضرت امام (رض) پذیرش قطعنامه را به نوشیدن زهر تشبیه کردند ---- ۱۸۱۳
پرسش ---- ۱۸۱۳
پاسخ ---- ۱۸۱۳
در طول دوران دفاع مقدس چند مرتبه از بمباران شیمیایی استفاده شد در چه محل هایی و در چه تاریخی؟ و علت تغییر استراتژی دشمن و روی آوردن به سلاح های شیمیایی چه بود؟ در مورد علت بمباران شیمیایی حلبچه هم توضیح دهید. ---- ۱۸۱۳
پرسش ---- ۱۸۱۳
پاسخ(قسمت اول) ---- ۱۸۱۳
پاسخ(قسمت دوم) ---- ۱۸۲۰
در جهاد پیامبر در قرآن پیداست که اجباری در کار نبوده است چنان چه بعضی از منافقان از جهاد به بهانه هایی چون گرم بودن هوا سرباز میزدند اما من خودم در دوران جنگ خود شاهد بودم که چه کسانی را با زور به جنگ بردند و بعضی هم شهید شدند آیا اصلا این با موازین
پرسش ---- ۱۸۲۶
پاسخ ---- ۱۸۲۷
معنی این جمله امام(ره)چیست؟ «پذیرفتن این قطعنامه مثل نوشیدن جام زهر بود» ---- ۱۸۳۰
پرسش ---- ۱۸۳۰
پاسخ ---- ۱۸۳۰
آیا عراق اسرای ما راآزاد می کند؟ دراین مورد توضیح دهید. ---- ۱۸۳۳
پرسش ---- ۱۸۳۳
پاسخ ---- ۱۸۳۳
چرا در جنگ ایران و عراق تعدادی موشک به مناطقی از ایران برخورد کرد ولی در جایی از رسانه های گروهی از آن صحبت نشد؟ ---- ۱۸۳۳
پرسش ---- ۱۸۳۳
پاسخ ---- ۱۸۳۳
علت دریافت ویا برآورد هزینه و غرامت جنگ عراق و آمریکا بر علیه کشور عزیزمان به چه علت بود؟ با توجه به اینکه بسیاری از کشورها از این آب گل آلود ماهی گرفتند و قدر مسلم کشور ایران بیشتر از کشورهای همچون ایتالیا و اروپایی ازاین جنگ صدمه دیده ویا خواهد دید؟
پرسش ---- ۱۸۳۴
پاسخ ---- ۱۸۳۴
۲-درباره شهداء و شهیدان توضیح دهید ؟ ---- ۱۸۳۴
پرسش ---- ۱۸۳۴
پاسخ ---- ۱۸۳۴
چرا ایران در پایان جنگ به عراق حمله کرد و قسمتی از خاک آن جا را تصرف کرد؟ ---- ۱۸۳۶
پرسش ---- ۱۸۳۶
پاسخ ---- ۱۸۳۶
چرا پس از فتح خرمشهر، جنگ تداوم یافت ؟ ---- ۱۸۳۸
پرسش ---- ۱۸۳۸
پاسخ ---- ۱۸۳۸
چرا جنگ تحمیلی عراق علیه ایران هشت ساله به طول انجامید؟ ---- ۱۸۴۱
پرسش ---- ۱۸۴۱
پاسخ ---- ۱۸۴۱
قدرتهای بزرگ ---- ۱۸۵۰
نظر شما در مورد حادثه ای که در آمریکا اتفاق افتاده چیست ؟ ---- ۱۸۵۰
پرسش ---- ۱۸۵۰
پاسخ ---- ۱۸۵۰
هدف امریکا از منتقل کردن نیروهایش به افغانستان و اشغال آن جا چیست؟ ---- ۱۸۵۰
پرسش ---- ۱۸۵۱
پاسخ ---- ۱۸۵۱



علل دخالت انگلیس و بلر در جنگ آمریکا و عراق و سیاست های پشت پرده آن چیست و علت انزجار افکار عمومی جهان و به خصوص مردم انگلیس نسبت به بلر بعد از جنگ با عراق چیست ؟آیا این یک قسمت از سناریوی آمریکا برای برکناری انگلیس پس از جنگ و دستیابی به نف

پرسش ---- ۱۸۵۲

پاسخ ---- ۱۸۵۲

عملکرد و اقدامات جهان اسلام در مقابل آمریکا چه بوده است؟ ---- ۱۸۶۰

پرسش ---- ۱۸۶۰

پاسخ ---- ۱۸۶۰

آیا در جهان امروز مخالفت قدرت های بزرگ بر سر مذهب و دین است یا بر سر منافع اقتصادی و تسلط دیکتاتوری است آیا اسلام با یهودیت در ستیز است یا با مسیحیت یا با هر دو چرا؟ ---- ۱۸۶۶

پرسش ---- ۱۸۶۶

پاسخ ---- ۱۸۶۶

غربی ها از "جهانی شدن" چه اهدافی را دنبال می کنند؟ ---- ۱۸۷۲

پرسش ---- ۱۸۷۲

پاسخ ---- ۱۸۷۲

دلیل قتل عام مردم وبدرفتاری آمریکائی ها با عراقی ها درچیست؟ ---- ۱۸۷۳

پرسش ---- ۱۸۷۳

پاسخ ---- ۱۸۷۴

هدف آمریکا از حمله به عراق چیست؟ ---- ۱۸۷۴

پرسش ---- ۱۸۷۴

پاسخ ---- ۱۸۷۴

چرا برخی از کشورها در برابر ستمگری های جهانخواران و ستمگران بی رحمی همچون آمریکا و انگلیس بی تفاوت وبی مسئولیت هستند؟ ---- ۱۸۷۸

پرسش ---- ۱۸۷۸

پاسخ ---- ۱۸۷۸

آیا دنیا قانون دارد؟ هر کشور به کشوری حمله کند وکسی جلوی او را نگیرد.آمریکا به عراق حله می کند و همه او را محکوم می کنند .محکوم کردن چه فایده ای دارد؟ اگر به ایران هم حمله می کرد کسی جلوی او را نمی گرفت؟ ---- ۱۸۸۱

پرسش ---- ۱۸۸۱

پاسخ ---- ۱۸۸۱

توضیحاتی در خصوص برنامه های آینده اسرائیل و آمریکا در منطقه خاورمیانه و مقاومت مردم فلسطین و جهان اسلام در برابر آنها بیان کنید. ---- ۱۸۸۳

پرسش ---- ۱۸۸۳

پاسخ ---- ۱۸۸۳

سرانجام این عملکرد ناصحیح و نامناسب و دروغگویی افرادی همچون بوش و بلر چه خواهد شد و نظر مقام معظم رهبری در این رابطه چیست. ---- ۱۸۸۶

پرسش ---- ۱۸۸۶

پاسخ ---- ۱۸۸۶

علل حضور آمریکا در منطقه خاور میانه و تحولات اخیر این منطقه را چگونه تحلیل می کنید. ---- ۱۸۹۰

پرسش ---- ۱۸۹۰

پاسخ ---- ۱۸۹۰

چرا مواضع دو حزب جمهوری خواه و دموکرات آمریکا اینقدر به هم نزدیک است؟ ---- ۱۸۹۳

اشاره ---- ۱۸۹۳

پرسش ---- ۱۸۹۳

پاسخ ---- ۱۸۹۳

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟ ---- ۱۹۰۱

پرسش ---- ۱۹۰۱

پاسخ ---- ۱۹۰۱

نقش استعمارگران در تقویت روحیه ناسیونالیستی برای مبارزه با اسلام چیست؟ ---- ۱۹۰۱

پرسش ----- ۱۹۰۱
پاسخ ----- ۱۹۰۱
چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟ ----- ۱۹۰۶
پرسش ----- ۱۹۰۶
پاسخ ----- ۱۹۰۶
چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟ ----- ۱۹۰۶
پرسش ----- ۱۹۰۶
پاسخ ----- ۱۹۰۶
چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟ ----- ۱۹۰۷
پرسش ----- ۱۹۰۷
پاسخ ----- ۱۹۰۷
چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟ ----- ۱۹۰۷
پرسش ----- ۱۹۰۷
پاسخ ----- ۱۹۰۸
نقش آمریکا در کودتای ونزوئلا چه بود و چه اهدافی را در پیش می گرفتند و چه عواملی باعث شکست آنها شد و آیا آمریکا اینطور نیست که در هر عملی تمام جوانب را در نظر می گیرد چه طور شد که محبوبیت رهبر را فراموش کرده بود؟ ----- ۱۹۰۸
پرسش ----- ۱۹۰۸
پاسخ ----- ۱۹۰۸
انگیزه های آمریکا از حمله به عراق و برکناری صدام چه می باشد؟ ----- ۱۹۰۹
پرسش ----- ۱۹۰۹
پاسخ ----- ۱۹۰۹
ما که انگلیس را شیطان کوچک می دانیم و به گفته امام، انگلیس از هر دو بدتر است چرا ارتباط سیاسی با این کشور برقرار کردیم. ----- ۱۹۰۹
پرسش ----- ۱۹۰۹
پاسخ ----- ۱۹۰۹
مسئله ارتباط فکری و مذهبی ایران و آمریکا یک مسأله مهم است چرا ایران به امریکا فقط از جنبه خوی جنایتکارانه می نگرد این درست است ولی چرا ما از جنبه های علمی و پیشرفتهایی که کرده است استفاده نمی کنیم؟ ----- ۱۹۱۰
پرسش ----- ۱۹۱۰
پاسخ ----- ۱۹۱۰
مسایل و پیش زمینه های کودتای ونزوئلا چه بوده است؟ ----- ۱۹۱۴
پرسش ----- ۱۹۱۴
پاسخ ----- ۱۹۱۵
تصمیم آمریکا چیست بعضی ها می گویند آمریکا بعد از محاصره ایران واشغال کردن کشورهای همسایه ایران به ایران حمله می کند آیا این حرف درست است؟ ----- ۱۹۱۵
پرسش ----- ۱۹۱۵
پاسخ ----- ۱۹۱۵
توضیحاتی در خصوص برنامه های آینده اسرائیل و آمریکا در منطقه خاورمیانه و مقاوت مردم فلسطین و جهان اسلام در برابر آنها بیان فرمایید؟ ----- ۱۹۱۷
پرسش ----- ۱۹۱۷
پاسخ ----- ۱۹۱۷
چرا این همه اهانت و توهین را که سردمداران آمریکا به ایران نسبت می دهند ایران قاطعانه جواب نمی دهد، و آنطور که باید و شاید تبلیغ نمی کنندکه تمام دنیا آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی را که بر ضد اسلام و مسلمانان و شیعیان فعالیت می کنند بشناسند؟ ----- ۱۹۲۱
پرسش ----- ۱۹۲۱
پاسخ ----- ۱۹۲۱
چرا آمریکا می تواند به عراق حمله کند ولی ایران نمی تواند به آمریکایی ها حمله کند و آنها را از عراق خارج کند و عراق را ایران برای خود نگه دارد؟ ----- ۱۹۲۲
پرسش ----- ۱۹۲۲
پاسخ ----- ۱۹۲۲

درباره قدرت بازدارندگی ایران و تمهیدات آمریکا و اسرائیل و موضع ایران نسبت به تهدیدات را معین فرمایید؟ ----- ۱۹۲۳
پرسش ----- ۱۹۲۳
پاسخ ----- ۱۹۲۳
چرا یهودیان از ثروتمندترین مردم دنیا هستند با توجه به اینکه سرزمین مشخصی برای زندگی ندارند و چرا سیاستهای کشورهایی مثل آمریکا بر طبق خواسته های آنان پیش می رود و اینکه اینهمه ثروت و سرمایه از کجا آورده می شود؟ ----- ۱۹۲۳
پرسش ----- ۱۹۲۴
پاسخ ----- ۱۹۲۴
واترگیت چیست ؟ ----- ۱۹۲۵
پرسش ----- ۱۹۲۵
پاسخ ----- ۱۹۲۵
جرائم امریکا در مورد دیگر ملتها در طول تاریخ را بنویسید ----- ۱۹۲۵
پرسش ----- ۱۹۲۵
پاسخ ----- ۱۹۲۵
سوالاتی که از محضر شما دارم در مورد شبهاتی است که بعد از مصاحبه آقای رفسنجانی با فصلنامه راهبرد در ذهنم ایجاد شده ۱)آیا رابطه با آمریکا (با توجه به موضع صریح و روشن امام خمینی و مقام معظم رهبری) به معضل تبدیل شده که برای حل آن نیاز به همه پرسی ویا رجو
پرسش ----- ۱۹۲۶
پاسخ ----- ۱۹۲۷
آیا رابطه یا عدم رابطه با آمریکا (که امروزه به صورت آشکار با قتل عام زنان وکودکان بی دفاع عراق نشان داده که مظهر استکبار است)یک نظریه شرعی است یا یک نظریه سیاسی و مدیریتی؟ ----- ۱۹۳۱
پرسش ----- ۱۹۳۱
پاسخ ----- ۱۹۳۱
برای من این سؤال پیش آمده که چطور آمریکا اجازه دارد به اسرائیل اسلحه بدهد ولی ما مسلمانان حق آن را نداریم و از بین الملل باید اجازه بگیریم و چطور آمریکا در مقابل تحریم اسرائیل حق وتو دارد و این همه مسلمان حق وتو ندارند تا او را محکوم کنند و آیا با شعار دا ۱۹۳۷
پرسش ----- ۱۹۳۷
پاسخ ----- ۱۹۳۷
چرا همیشه و بی استثناء این کشورهای مسلمان هستند که زیر سلطه بیگانگانی چون اسرائیل و آمریکایند؟ و مثل روز واضح است که اکثر کشورهای غیرمسلمان پیشرفته تر از کشورهای مسلمان هستند؟ و اگر مسأله این است که مسلمانان دست به کلک و حیله و حمله نمی زنند پس
پرسش ----- ۱۹۳۷
پاسخ ----- ۱۹۳۷
سیاستهای آمریکا در خلیج فارس بعد از جنگ با عراق چیست؟ ----- ۱۹۴۱
پرسش ----- ۱۹۴۱
پاسخ ----- ۱۹۴۱
آینده عراق و نفت آن چه خواهد شد و نقش آمریکا در آینده خرید و فروش نفت جهان چه خواهد بود و تاثیرات آن بر ایران و اقتصاد آن و فروش نفتش چه خواهد بود ؟ ----- ۱۹۴۲
پرسش ----- ۱۹۴۲
پاسخ ----- ۱۹۴۲
نقش استعمارگران در تقویت روحیه ناسیونالیستی برای مبارزه با اسلام چیست؟ ----- ۱۹۴۶
پرسش ----- ۱۹۴۶
پاسخ ----- ۱۹۴۶
چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟ ----- ۱۹۵۰
پرسش ----- ۱۹۵۰
پاسخ ----- ۱۹۵۰
طرز فکری را که انسان باید در مورد آمریکا و کل استعمارگران داشته باشد، بنویسید؟ ----- ۱۹۵۰
پرسش ----- ۱۹۵۰
پاسخ ----- ۱۹۵۰
روابط ایران و امریکا ----- ۱۹۵۴
به چه دلیل نباید با اسرائیل و امریکا رابطه داشته باشیم ؟ ----- ۱۹۵۴

پرسش ----- ۱۹۵۴
پاسخ ----- ۱۹۵۴
مسافرت های سیاسی و سیاحتی آقای خاتمی به خارج ادامه دارد و اخیراً به آلمان رفته وتازگی به روسیه دعوت شده اند. آیا این سفرها باعث بهبود وضعیت اقتصادی ایران می شود؟ ----- ۱۹۵۵
اشاره ----- ۱۹۵۵
پرسش ----- ۱۹۵۵
پاسخ ----- ۱۹۵۵
مسئله حقوق بشر و گیر دادن غربی ها به ایران در این مورد را توضیح دهید. ----- ۱۹۵۶
پرسش ----- ۱۹۵۶
پاسخ ----- ۱۹۵۶
می گفت چرا مرگ بر آمریکا می گویید مشکل از داخل است فرهنگ سازی نکرده اید آمریکا هیچ کاری با شما ندارد ضعف از شماست. ----- ۱۹۵۸
پرسش ----- ۱۹۵۸
پاسخ ----- ۱۹۵۸
سیاست عملی ایران در رابطه با امریکا چه می باشد؟ ----- ۱۹۶۰
پرسش ----- ۱۹۶۰
پاسخ ----- ۱۹۶۰
دلیل مخالفت آمریکا و همدستانش بر سر مسئله هسته ای ایران چیست و چرا نمی خواهد ایران در این نوع از علم و فن آوری پیشرفت کند؟ ----- ۱۹۶۱
پرسش ----- ۱۹۶۱
پاسخ ----- ۱۹۶۱
چرا با استکبارجهانی مبارزه می کنیم؟ ----- ۱۹۶۴
پرسش ----- ۱۹۶۴
پاسخ ----- ۱۹۶۴
انگلیس و امریکاهمانند دو لبه قیچی می مانند که به هم نزدیک شدنشا و دور شدنشان برای بریدن حق وحقوق این مردم است پس چرا انگلیس در ایران سفارتخانه و در سطح وزیر امور خارجه ارتباط دارد ولی امریکا بر خلاف این است ----- ۱۹۷۲
پرسش ----- ۱۹۷۲
پاسخ ----- ۱۹۷۲
چرا آمریکا با این همه شکست از ایران بازهم دست از مبارزه برنداشته است؟ ----- ۱۹۷۵
پرسش ----- ۱۹۷۵
پاسخ ----- ۱۹۷۵
۱- با توجه به سفارش های داخلی و موضع گیری های آمریکا آینده ایران را چگونه پیش بینی می کنید، آیا آینده ایران هم چون عراق خواهد بود؟ و آیا دلیل این شورشها عملکرد بسیار منفی گروه موسوم به راست نمی باشد؟ ----- ۱۹۷۵
پرسش ----- ۱۹۷۵
پاسخ ----- ۱۹۷۷
چرا آمریکا دارد درکارهای ایران دخالت می کند و دارد درایران آشوب به پا می کند واز آشوب گران حمایت می کند آیا قصد آمریکاحمله به ایران است؟ ----- ۱۹۷۷
پرسش ----- ۱۹۷۷
پاسخ ----- ۱۹۷۷
۱- چرا ایران درموقع جنگ آمریکا با عراق هیچ کمکی به عراق نکرد با اینکه می توانست از طریق جنوب غربی راحت نیروهای آمریکا را دوره کند؟ ----- ۱۹۷۸
اشاره ----- ۱۹۷۸
پرسش ----- ۱۹۷۸
پاسخ ----- ۱۹۷۸
آیا آمریکا به ایران حمله خواهد کرد؟ ----- ۱۹۸۰
اشاره ----- ۱۹۸۰
پرسش ----- ۱۹۸۰
پاسخ ----- ۱۹۸۰

در مسأله حمله آمریکا وانگلیس علیه عراق با توجه به کشته شدن تعداد زیادی از مسلمانان بخصوص شیعیان، آیا درست بود که ما بنشینیم و کشته شدن تعداد زیادی از مسلمانان را نظاره گر باشیم آیا ما نباید علیه آمریکای جنایتکار اقدام می کردیم و وارد جنگ می شدیم؟ ۴،

پرسش ---------- ۱۹۸۴

پاسخ ---------- ۱۹۸۴

۱- آیا شعار دادن برعلیه دشمن مسلمانان مثلاً آمریکا واسرائیل غاصب) از نظر اسلام منع شرعی ندارد چراکه پیغمبر ما حضرت محمد (ص) نیز ظاهراً شعاری علیه دشمن خود مطرح نمی نمودند ؟ ---------- ۱۹۸۷

پرسش ---------- ۱۹۸۷

پاسخ ---------- ۱۹۸۷

دلایل مسئولان نظام برای عدم ارتباط با آمریکا چیست ؟ ---------- ۱۹۹۱

پرسش ---------- ۱۹۹۱

پاسخ ---------- ۱۹۹۱

حقانیت و درستی شعار مرگ بر آمریکا را بیان کنید. ---------- ۱۹۹۵

پرسش ---------- ۱۹۹۵

پاسخ ---------- ۱۹۹۵

منظور از دولت و ملت آمریکا چیست و شعار دادن بر ضد آنها چه حکمی دارد؟ ---------- ۱۹۹۷

پرسش ---------- ۱۹۹۷

پاسخ ---------- ۱۹۹۷

شوروی هم مانند آمریکا تاریخ درخشانی نسبت به ایران ندارد چرا ما با شوروی ارتباط داریم اما با آمریکا قطع رابطه نمودیم ؟ ---------- ۱۹۹۸

پرسش ---------- ۱۹۹۸

پاسخ ---------- ۱۹۹۸

رابطه ایران و امریکا چه پیامدهای فرهنگی را در پی دارد؟ ---------- ۲۰۰۲

پرسش ---------- ۲۰۰۲

پاسخ ---------- ۲۰۰۲

آتش زدن پرچم آمریکا با توجه به اینکه ما با مردم آمریکا جنگ نداریم صحیح است؟ ---------- ۲۰۰۸

پرسش ---------- ۲۰۰۸

پاسخ ---------- ۲۰۰۸

چه علت هایی وجود دارد کسی که از دیوارهای سفارت آمریکا بالا رفته و جزء نیروهای انقلابی محسوب می شده امروز خواهان رابطه با آمریکا است و دین و مملکت خود را به آنها می فروشد. ---------- ۲۰۱۱

پرسش ---------- ۲۰۱۱

پاسخ ---------- ۲۰۱۱

به جز ایران ،کدام کشورها با آمریکا و اسرائیل روابط سیاسی ندارند؟ ---------- ۲۰۱۴

پرسش ---------- ۲۰۱۴

پاسخ ---------- ۲۰۱۴

در مورد تحریم هایی که آمریکا علیه برخی کشورها اعمال کرده است مطلب بنویسید. ---------- ۲۰۱۴

پرسش ---------- ۲۰۱۴

پاسخ ---------- ۲۰۱۴

خداوند و پیامبر اسلام(ص) فرموده اند که هر انسانی اشتباه کند و سپس توبه نماید توبه او پذیرفته می شود؛ پس چرا امام خمینی فرمود که هیچگاه با امریکا نمی توانیم ارتباط برقرار کنیم؟ ---------- ۲۰۲۰

پرسش ---------- ۲۰۲۰

پاسخ ---------- ۲۰۲۰

پیامبر اکرم ۶در زمان حکومت خویش با کشورهای ابرقدرت قطع رابطه نمی کردند. چرا رهبرکنونی انقلاب مخالف رابطه با ابر قدرت آمریکا است ؟ ---------- ۲۰۲۲

پرسش ---------- ۲۰۲۲

پاسخ ---------- ۲۰۲۲

رهبر انقلاب در اجتماع مردم اراک در تقبیح سیاست دولت امریکا آن را سیاست و دموکراسی افسانه ای لقب داد. چنین انتقاد تندی از ایالات متحده نشان از چه نوع موضع گیری هایی می باشد؟ ---------- ۲۰۲۴

پرسش ---------- ۲۰۲۴

پاسخ ---- ۲۰۲۴
سران نظامی امریکا و روسیه در اجلاسیه اخیر خود تصمیم به تحریم نظامی و اقتصادی گروه طالبان در افغانستان گرفتند. آیا امکان پیوستن جمهوری اسلامی به امریکا و روسیه در اجرای این تحریم وجود دارد؟ ---- ۲۰۲۵
پرسش ---- ۲۰۲۵
پاسخ ---- ۲۰۲۵
آیا احتمال حمله امریکا به ایران وجود دارد؟ لطفاً توضیح دهید. ---- ۲۰۲۵
پرسش ---- ۲۰۲۵
پاسخ ---- ۲۰۲۵
آیا می توان ایستادگی امام حسین(ع) در برابر طاغوت زمان را به ایستادگی ملت ایران در برابر امریکا تعمیم داد؟ ---- ۲۰۲۶
پرسش ---- ۲۰۲۶
پاسخ ---- ۲۰۲۶
ریشه و پایه مخالفت آمریکا با ما و دشمنی ما با آمریکا در چیست؟ ---- ۲۰۲۷
پرسش ---- ۲۰۲۷
پاسخ ---- ۲۰۲۷
نظر شما درباره حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی چیست؟ آیا ارتباطی با سوره توبه و آیات آن دارد. که از آن به عنوان کشف قرآنی یاد کنیم؟ ---- ۲۰۲۸
پرسش ---- ۲۰۲۸
پاسخ ---- ۲۰۲۸
چرا دولت آمریکا از دست ایران عصبانی است؟ ---- ۲۰۲۹
پرسش ---- ۲۰۲۹
پاسخ ---- ۲۰۲۹
هدف آمریکا از به راه انداختن جنگ روانی بین ملّت ایران چیست؟ ---- ۲۰۳۰
پرسش ---- ۲۰۳۰
پاسخ ---- ۲۰۳۰
نظام جمهوری اسلامی ایران برای مبارزه علیه آمریکا، چه اقداماتی باید انجام دهد، تا از دست توطئه های آمریکا در امان بماند؟ ---- ۲۰۳۳
پرسش ---- ۲۰۳۳
پاسخ ---- ۲۰۳۳
آیا امریکا به ایران و سوریه نیز حمله می کند؟ ---- ۲۰۳۶
پرسش ---- ۲۰۳۶
پاسخ ---- ۲۰۳۷
چرا می گوییم: مرگ بر آمریکا در صورتی که خود مردم آمریکا هم از دست جنایات بوش ناراحتند؟ ---- ۲۰۳۷
اشاره ---- ۲۰۳۷
پرسش ---- ۲۰۳۷
پاسخ ---- ۲۰۳۷
چرا می گوییم: مرگ بر آمریکا در صورتی که خود مردم آمریکا هم از دست جنایات بوش ناراحتند؟ ---- ۲۰۴۰
اشاره ---- ۲۰۴۰
پرسش ---- ۲۰۴۰
پاسخ ---- ۲۰۴۰
چرا مسئولان کشور ما با دخالت های آمریکا به امور مملکت ما برخورد قاطع نمی کنند؟ وظیفه ما در مقابل بی حرمتی دشمنان اسلام به ممالک اسلامی چیست؟ ---- ۲۰۴۲
پرسش ---- ۲۰۴۲
پاسخ ---- ۲۰۴۲
۲۱-ذات بشر به سوی قدرت بالاتر خود سوق دارد هرچند این قدرت در بعضی زوایا مضر برای او باشد اما می توان جنبه مثبت آن را با قدری تأمل و سیاست مناسب از آن خود نمود اگر این انسان را به مراتب بالاتر یعنی جامعه و ملت سوق دهیم، چرا هرگونه ارتباط با آمریکا بعنوا
پرسش ---- ۲۰۴۳

پاسخ ----- ۲۰۴۳
آیا تطبیق حوادث یازده سپتامبر آمریکا با آیات ۱۰۹ و ۱۱۰ سوره توبه درست است آیا هدف از این گونه بازگویی ها و یادآوری ها به جهت بالا بردن سطح قرآن است یا خیر؟ ----- ۲۰۴۵
پرسش ----- ۲۰۴۵
پاسخ ----- ۲۰۴۵
مرگ بر آمریکا و اسرائیل می گوییم اما وسایل آمریکایی و اسرائیلی استفاده می کنیم چه حکمی دارد؟ ----- ۲۰۴۶
پرسش ----- ۲۰۴۶
پاسخ ----- ۲۰۴۶
آیا آیه ۱۰۸ سوره انعام "مرگ بر آمریکا" را توجیه می کند؟ ----- ۲۰۴۶
پرسش ----- ۲۰۴۶
پاسخ ----- ۲۰۴۶
قبل از انقلاب آمریکا چه ضرری به کشورما رسانده است ؟ ----- ۲۰۴۸
پرسش ----- ۲۰۴۸
پاسخ ----- ۲۰۴۸
چرا آمریکا متمایل به برقرار رابطه با ایران است ؟ ----- ۲۰۴۹
پرسش ----- ۲۰۴۹
پاسخ ----- ۲۰۴۹
لطفاً چند نمونه از ضررهایی که به کشورمان در اثر تحریم اقتصادی و سیاسی آمریکا بر علیه ما انجام شده است و بر ما تحمیل شده است نام ببرید. ----- ۲۰۴۹
پرسش ----- ۲۰۴۹
پاسخ ----- ۲۰۴۹
در مورد فعالیتهای هسته ای ایران و علل مخالفت امریکا و استراتژی های پنهان و پشت پرده آن توضیح دهید و آیا این بهانه گیری برای حمله نظامی به ایران نیست ؟ ----- ۲۰۵۴
پرسش ----- ۲۰۵۴
پاسخ ----- ۲۰۵۴
سیاست کنونی آمریکا برای مبارزه با ایران چیست ؟آیا امکان جنگ نظامی بین این دو در آینده ای نزدیک وجود دارد ؟ ----- ۲۰۶۰
پرسش ----- ۲۰۶۰
پاسخ ----- ۲۰۶۰
چرا ما نباید با آمریکا رابطه داشته باشیم در حالی که با کشورهایی رابطه داریم که در پیشینه کشور ما بی حرمتی های زیادی انجام داده اند ؟ ----- ۲۰۶۸
پرسش ----- ۲۰۶۸
پاسخ ----- ۲۰۶۸
روابط منطقه ای و جهانی ----- ۲۰۷۵
در صورت امکان بنده را از محتوای نامه تاریخی امام (ره) به گورباچف آگاه کنید. این پیام چه تأثیری بر وی داشته است؟ ----- ۲۰۷۵
پرسش ----- ۲۰۷۵
پاسخ ----- ۲۰۷۵
بعضی اشکال می کنند که با وجود فقرا و نیازمندان چرا جمهوری اسلامی ایران به سایر کشورهای مسلمان کمک اقتصادی می کند؟ ----- ۲۰۸۶
پرسش ----- ۲۰۸۶
پاسخ ----- ۲۰۸۶
با توجه به مشکلاتی که مردم فلسطین و جنوب لبنان دارند، آیا بر ما مسئولیتی هست یا نه؟ اگر بخواهیم به عنوان نیروی کمکی یا هر چیز دیگر به آن جا برویم چگونه می توانیم؟ ----- ۲۰۸۹
پرسش ----- ۲۰۸۹
پاسخ ----- ۲۰۸۹
آیا این سخن از پیامبر اسلام ۶است : ؟ اگر درست است , پس چرا ایرانیان به مردم فلسطین کمک نمی کنند؟ ----- ۲۰۹۰
پرسش ----- ۲۰۹۰
پاسخ ----- ۲۰۹۰



سیاست خارجی در حکومت اسلامی چگونه است ؟ . ----- ۲۰۹۳

پرسش ----- ۲۰۹۳

پاسخ ----- ۲۰۹۳

امروزه چه چیزی سبب شده است تا تحقق وحدت کامل اسلامی بیش از هر زمانی زمینه داشته باشد؟ ----- ۲۰۹۹

پرسش ----- ۲۰۹۹

پاسخ ----- ۲۰۹۹

وحدت مسلمین حول چه محوری باید صورت گیرد؟ ----- ۲۰۹۹

پرسش ----- ۲۰۹۹

پاسخ ----- ۲۰۹۹

آیا مسلمانان با مذاهب مختلف می توانند با هم متحد باشند؟ ----- ۲۰۹۹

پرسش ----- ۲۰۹۹

پاسخ ----- ۲۱۰۰

در راهبری و حل اختلاف های جوامع اسلامی، آیا نمی توان تنها به آل عترت و رسالت بسنده کرد؟ ----- ۲۱۰۰

پرسش ----- ۲۱۰۰

پاسخ ----- ۲۱۰۰

چراسیاستهای کشورمابرحسب آرمانهاونه برحسب واقعیات طراحی می شود؟مثلاًدرموردقضیه اسرائیل همه می خواهیم که اسرائیل از بین برود وهمه می دانیم که چنین چیزی امکان پذیر نمی باشد و واقعیت پیدا نمی کند حال چرا سیاست خارجی کشور ما براین اساس شکل نمی گیر

پرسش ----- ۲۱۰۰

پاسخ ----- ۲۱۰۱

علت اصلی اینکه فلسطینیها نتوانستند اسرائیلیها را از کشور و وطن خود بیرون نمایند چیست؟ ----- ۲۱۰۴

پرسش ----- ۲۱۰۴

پاسخ ----- ۲۱۰۵

آیا چاپ کردن اسکناس جعلی عراقی (دینار) و ارسال این مبالغ به کشور عراق توسط جمهوری اسلامی جائز است ؟ ----- ۲۱۰۷

پرسش ----- ۲۱۰۷

پاسخ ----- ۲۱۰۷

در تاریخ بنی اسرائیل به طور مستند گفته شده که به همراه موسی (به فلسطین و کنعان مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شدند و بسیاری از انبیاء بزرگ قوم یهود در فلسطین مبعوث شدند از این جهت یهود ادعا دارد که فلسطین سرزمین مادری آنهاست؟ آیا می توان نظر یهود و صهیو

پرسش ----- ۲۱۰۷

پاسخ ----- ۲۱۰۸

راز عزت دیپلماسی ایران در جهان در چیست؟ ----- ۲۱۱۱

پرسش ----- ۲۱۱۱

پاسخ ----- ۲۱۱۱

گفتگوی تمدنها چه عکس العملی در بین جوامع مختلف داشته، آیا تأثیرش را گذاشته یا نه؟ ----- ۲۱۱۳

پرسش ----- ۲۱۱۳

پاسخ ----- ۲۱۱۳

علت اصلی اینکه فلسطینیها نتوانستند اسرائیلیها را از کشور و وطن خود بیرون نمایند چیست؟ ----- ۲۱۱۳

پرسش ----- ۲۱۱۳

پاسخ ----- ۲۱۱۳

جهانی شدن چه تأثیری بر روی کشورهای جهان سوم و بخصوص کشورهای اسلامی دارد و چگونه می توان از این مسأله به نفع این کشورها استفاده کرد؟ ----- ۲۱۱۶

پرسش ----- ۲۱۱۶

پاسخ ----- ۲۱۱۶

بنی اسرائیل به رهبری موسی کلیم الله از مصر خارج و به فلسطین آمده اند و این امر پیشینه بسیار قدیمی دارد و حول و حوش سه هزار سال قبل بوده است. از این روی صهیونیزم و یهود اعتقاد دارد که فلسطین از آن آنها است. آیا این ادعای آنان با توجه به قضیه فوق قابل توجیه 8

پرسش ----- ۲۱۱۸

پاسخ ----- ۲۱۱۸
با توجه به اینکه ایران پیشنهاد قطع صدور نفت را داده است آیا این درست است که عراق نفت را قطع کند و ما هنوز اینکار را نکرده ایم ؟ ----- ۲۱۲۰
پرسش ----- ۲۱۲۰
پاسخ ----- ۲۱۲۰
چرادرحالیکه در جامعه ما مردم فقیر زیادند و محتاج،محصولات و تولیدات کشور ما به کشورهای دیگر فرستاده می شود؟ ----- ۲۱۲۰
پرسش ----- ۲۱۲۰
پاسخ ----- ۲۱۲۰
سیاست ایران در قبال جهانی شدن و عواقب آن. ----- ۲۱۲۲
پرسش ----- ۲۱۲۲
پاسخ ----- ۲۱۲۲
آیا سیاست ایران در کشورهای افغانستان و فلسطین به منظور کسب بازار مصرف نهادینه کردن اسلام ایرانی و یا کسب قدرت منطقه ای خویش است. ----- ۲۱۲۲
پرسش ----- ۲۱۲۲
پاسخ ----- ۲۱۲۲
آیا فقط با محکوم کردن جنایتهای اسرائیل به دل و به زبان، رسالت خود را انجام داده ایم؟ ----- ۲۱۲۳
پرسش ----- ۲۱۲۳
پاسخ ----- ۲۱۲۳
آیا کشورهای اسلامی خواهند توانست ماهواره ای مشترک در مدار زمین قرار دهند؟ ----- ۲۱۲۳
پرسش ----- ۲۱۲۳
پاسخ ----- ۲۱۲۴
جنگ آب در آینده خواهد بود وضعیت ایران در این زمینه چگونه است؟ ----- ۲۱۲۴
پرسش ----- ۲۱۲۴
پاسخ ----- ۲۱۲۴
دولت چرا به جای کمک ۵۰۰ میلیون دلاری به افغانستان آن را صرف ایجاد اشتغال جوانان ایرانی نمی کند؟ دولت با چه حقی، حق من و امثال مرا می بخشد؟ ----- ۲۱۲۴
پرسش ----- ۲۱۲۵
پاسخ ----- ۲۱۲۵
چرا همه کشورها به ما به چشم مرتجع و تروریست می نگرند؟ ----- ۲۱۲۵
پرسش ----- ۲۱۲۵
پاسخ ----- ۲۱۲۵
پایگاه دشمنان اسلام در کجا قرار دارد ؟و لطفاً تعریف کوتاهی از آل مسجد شود؟ ----- ۲۱۲۶
پرسش ----- ۲۱۲۶
پاسخ ----- ۲۱۲۶
آیا در عراق که آمریکا به آنجا حمله کرده اند سزای شهیدکردن جوانان ایران چیست ؟ ----- ۲۱۲۶
پرسش ----- ۲۱۲۶
پاسخ ----- ۲۱۲۶
چرا کشور ایران از کشور فلسطین بیشتر از کشورهای دیگر حمایت می کند؟ ----- ۲۱۲۹
پرسش ----- ۲۱۲۹
پاسخ ----- ۲۱۲۹
چرا مسلمانان در مجموع اتحادشان از دیگر ادیان کمتر است؟ ----- ۲۱۳۲
پرسش ----- ۲۱۳۲
پاسخ ----- ۲۱۳۲
قطب اصلی کشورهای اسلامی کجاست و رهبر ارشد آنها کیست؟ ----- ۲۱۳۴

پرسش ---------- ۲۱۳۴
پاسخ ---------- ۲۱۳۴
چرا در سیاست خارجی ایران نوعی ملاحظه اندیشی دیده می شود (مثلاً در مورد قدرت اتمی ایران) در حالی که ملاحظه اندیشی که ایران از خود بروز می دهد در مقابل قدرتهایی که خودشان حامی درجه اول ترور و تروریست ها و منافقان می باشد. ---------- ۲۱۳۶
پرسش ---------- ۲۱۳۶
پاسخ ---------- ۲۱۳۶
آیا درست که دولت ایران هر ساله (به خاطر همین نقض حقوق بشری را که غربیها دم از آن می زنند و می گویند در ایران وجود دارد) میلیون ها دلار جریمه به سازمان ملل می دهد؟ ---------- ۲۱۳۷
پرسش ---------- ۲۱۳۷
پاسخ ---------- ۲۱۳۷
کشور فلسطین سال هاست که زیر هجوم وحشیانه اسرائیلی ها قرار گرفته است و عملا از سوی کشورهای غربی حمایتی صورت نگرفته و به مبارزه با اشغالگران پرداختند، چرا با وجود جوانان جان بر کف که ما داریم و برای دفاع از اسلام حاضرند از جان خود نیز بگذرند کمک های این
پرسش ---------- ۲۱۳۷
پاسخ ---------- ۲۱۳۷
سهم ایران از دریای خذر و خلیج فارس چقدر است و چرا کشورهای حاشیه خلیج فارس ادعای حاکمیت بر جزایر ایران را دارند؟ ---------- ۲۱۴۰
پرسش ---------- ۲۱۴۰
پاسخ ---------- ۲۱۴۰
قدس در اصل متعلّق به بنی اسرائیل است پس علّت این که ما هم اکنون آن ها را غاصب می دانیم چیست ---------- ۲۱۴۱
پرسش ---------- ۲۱۴۱
پاسخ ---------- ۲۱۴۱
سفارت فلسطین زیر نظر کدام یک از گروه های فلسطینی اداره می شود و فعالیت آن به صورت رسمی است یا غیر رسمی ؟ ---------- ۲۱۴۳
پرسش ---------- ۲۱۴۳
پاسخ ---------- ۲۱۴۴
چرا ما نمی توانیم مانند کشورهای دیگر روی پای خود بایستیم ؟ ---------- ۲۱۴۴
پرسش ---------- ۲۱۴۴
پاسخ ---------- ۲۱۴۴
با اینکه در اسلام سیاست بازی و مسامحه کاری در مقابل دشمنان و بیگانگان جایز نیست پس چرا اکنون در مقابل آنان مسامحه کاری می شود ؟ ---------- ۲۱۴۴
پرسش ---------- ۲۱۴۴
پاسخ ---------- ۲۱۴۴
چرا ایران با وجود مشکلات اقتصادی به کشورهایی مثل لبنان فلسطین و افغانستان کمک مالی می کند ---------- ۲۱۴۴
پرسش ---------- ۲۱۴۵
پاسخ ---------- ۲۱۴۵
در مورد کشته شدن کنسولگری های ایران در افغانستان دولت ایران چرا اقدامی انجام نداد؟ ---------- ۲۱۴۶
پرسش ---------- ۲۱۴۶
پاسخ ---------- ۲۱۴۶
چرا ایران اصرار دارد با عربستان رابطه صمیمی برقرار کند؟ ---------- ۲۱۴۶
پرسش ---------- ۲۱۴۶
پاسخ ---------- ۲۱۴۶
منظور از تئوری توهم توطئه چیست ؟ ---------- ۲۱۴۶
پرسش ---------- ۲۱۴۷
پاسخ ---------- ۲۱۴۷
در مورد فلسطین و شکنجه هایی که بر آنها وارد می آید وظیفه ما چیست ؟ ---------- ۲۱۴۷
پرسش ---------- ۲۱۴۷
پاسخ ---------- ۲۱۴۷



این که در کشورهای دیگر چه می گذرد و یا نه برای ما چه اهمیتی دارد؟ ---- ۲۱۵۰

پرسش ---- ۲۱۵۰

پاسخ ---- ۲۱۵۰

چرا اکثر کشورهای اسلامی در مقابل جنایات اسرائیل نژادپرست ساکت هستند و آیا دلیل موجهی برای این کار دارند؟ ---- ۲۱۵۲

پرسش ---- ۲۱۵۲

پاسخ ---- ۲۱۵۳

چرا با ادعای مسلمان بودن کمک اقتصادی یا نظامی به فلسطین نمی کنیم ؟ ---- ۲۱۵۶

پرسش ---- ۲۱۵۶

پاسخ ---- ۲۱۵۶

در مورد قرارداد الجزایر توضیح دهید؟ ---- ۲۱۶۱

پرسش ---- ۲۱۶۱

پاسخ ---- ۲۱۶۱

آیا از طرف دولت از فلسطین حمایت مادی و نظامی می شود و اگر نمی شود آیا نباید از آنها حمایت کنند؟ ---- ۲۱۶۳

پرسش ---- ۲۱۶۳

پاسخ ---- ۲۱۶۳

آیا ایدئولوژی ما (نظام اسلامی) درقبال مسائلی از این دست (رابطه با آمریکا و یا مصر) می تواند منعطف باشد؟ ---- ۲۱۶۳

پرسش ---- ۲۱۶۳

پاسخ ---- ۲۱۶۳

همانطور که می بینید اوضاع اقتصاذی کشور ما نابسامان است و تورم فزاینده در آن وجود دارد. حال با این همه مشکلات اقتصادی و با این کثرت جمعیت فقیر کشور و افزایش فاصله طبقاتی به طور روز افزون چرا کشور و ملت ما باید دائماً به کشور های افغانستان و فلسطین و ... ک ۱

پرسش ---- ۲۱۷۱

پاسخ ---- ۲۱۷۲

چرا ایران از مسلمانان عراق حمایت نمی کند آیا به خاطر جنگ ۸ ساله دفاع مقدس است؟ و منظور من از حمایت جنگ علیه آمریکاست به خاطر مسلمانان و حرمهای مطهر در نجف و کربلا. ---- ۲۱۸۰

پرسش ---- ۲۱۸۰

پاسخ ---- ۲۱۸۰

متن کامل قطع نامه جدید آژانس هسته ای را بنویسید. ---- ۲۱۸۲

پرسش ---- ۲۱۸۲

پاسخ ---- ۲۱۸۲

چرا اکثر کشورهای اسلامی در مقابل جنایات اسرائیل نژادپرست ساکت هستند و آیا دلیل موجهی برای این کار دارند؟ ---- ۲۱۸۸

پرسش ---- ۲۱۸۸

پاسخ ---- ۲۱۸۸

در مورد فلسطین و شکنجه هایی که بر آنها وارد می آید وظیفه ما چیست؟ و جمهوری اسلامی تاکنون چه اقداماتی انجام داده است؟ ---- ۲۱۹۱

پرسش ---- ۲۱۹۱

پاسخ ---- ۲۱۹۱

روز قدس چرا و چگونه و توسط چه کسی پایه گذاری گردید، فلسفه و نتایج آن چیست؟ ---- ۲۱۹۸

پرسش ---- ۲۱۹۸

پاسخ ---- ۲۱۹۸

همان طور که می بینید اوضاع اقتصادی کشور ما نابسامان است و تورم فزاینده در آن وجود دارد؛ حال با این گونه مشکلات چرا به کشورهایی نظیر افغانستان، فلسطین و ... کمک مالی می کنیم؟ مگر نه اینکه چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است؟ ---- ۲۲۰۱

پرسش ---- ۲۲۰۱

پاسخ ---- ۲۲۰۱

بالاخره سهم ایران در دریای خزر چه شد؟ ---- ۲۲۰۷

پرسش ---- ۲۲۰۷



پاسخ ----- ۲۲۰۷

امارات متحده عربی بر چه اساسی مدعی جزایر سه گانه ایرانی است. ----- ۲۲۱۲

پرسش ----- ۲۲۱۲

پاسخ ----- ۲۲۱۲

با توجه به جمعیت شیعیان در عراق آیا تقسیم قدرت در دولت موقت عراق عادلانه می باشد. ----- ۲۲۲۳

پرسش ----- ۲۲۲۳

پاسخ ----- ۲۲۲۳

نظر رهبری در مورد بیانیه تهران چیست؟ ----- ۲۲۲۵

پرسش ----- ۲۲۲۵

پاسخ ----- ۲۲۲۵

کمک های نقدی و غیرنقدی که به بعضی از کشورهای ستمدیده مسلمان می شود مانند فلسطین . بوسنی و .. . از کدام منبع و از چه بودجه ای پرداخت می شود؟ ----- ۲۲۳۵

پرسش ----- ۲۲۳۵

پاسخ ----- ۲۲۳۵

چرا ما با کشورهای روسیه وچین که درخواست ایجاد پیمان امنیتی نظامی کرده بودیم پیمان نبستیم تا جای ما را کشورهند بگیرد. ----- ۲۲۴۰

پرسش ----- ۲۲۴۰

پاسخ ----- ۲۲۴۰

با سلام من در خارج از ایران بزرگ شده ام ... بین ملتهای مختلف ... و مذاهب مختلف ... حرفهایی را که میخواهم بگویم واقعیت دارد .. حاضرم قسم بخورم ... متأسفانه ایران اسلامی مظلوم است ... به چند دلیل ... که دو دلیل آن اصلیتر هستند ... ۱-با توجه به اینکه اکثر مس ۲۲۴۴

پرسش ----- ۲۲۴۴

پاسخ ----- ۲۲۴۵

در جهان بهم پیوسته امروز چگونه می توان با پرهیز از نقشهای جهانی و دستیابی به پیشرفت همه جانبه و پایدار هویت دینی و ملی خود را حفظ کرد؟ ----- ۲۲۴۷

پرسش ----- ۲۲۴۷

پاسخ ----- ۲۲۴۷

چرا ما مثل اول انقلاب در موضع گیری های جهانی خود محکم نیستیم؟ ----- ۲۲۵۲

پرسش ----- ۲۲۵۲

پاسخ ----- ۲۲۵۲

آیا به نظر شما اینکار دانشجویان که میخواستند سفارت انگلیس را بگیرند درست بود؟ ----- ۲۲۵۴

پرسش ----- ۲۲۵۴

پاسخ ----- ۲۲۵۴

نظر شما درباره گفتگوی تمدن ها چیست؟ آیا اساساً این نظریه درست است، یا نه؟ ----- ۲۲۵۴

پرسش ----- ۲۲۵۴

پاسخ ----- ۲۲۵۴

۱- رفتن آیت ا... حکیم به عراق آیا باعث تحولاتی خواهدشد؟ ----- ۲۲۵۷

اشاره ----- ۲۲۵۷

پرسش ----- ۲۲۵۷

پاسخ ----- ۲۲۵۷

۱- آیا به نظر شما موضوع افغانستان برای آمریکا تمام شده است؟ منظور اینکه دولت موقت تاکی روی کار خواهد بود؟ و پس ازآن چه اتفاقی خواهد افتاد؟ ----- ۲۲۵۸

اشاره ----- ۲۲۵۸

پرسش ----- ۲۲۵۸

پاسخ ----- ۲۲۵۸

نظر شما در این مورد که چرا رئیس جمهور انگلیس قبل از حمله وبعد از حمله آمریکا به عراق و قبل از حمله و بعد از حمله آمریکا به افغانستان به ایران آمد، چیست؟ ----- ۲۲۶۱

پرسش ----- ۲۲۶۱

پاسخ ----- ۲۲۶۱
با توجه به فراوانی انواع ظلم و ستم هایی که نسبت به مسلمانان و مظلومان در سطح جهان و کشورهای اسلامی می شود و اینکه یک انسان مسلمان و شیعه نباید در برابر این بی عدالتی ها و ستم ها ساکت بنشیند چه وظیفه ای بر ما خواهد بود؟ ----- ۲۲۶۲
پرسش ----- ۲۲۶۲
پاسخ ----- ۲۲۶۲
با نظر به قرآن در حال حاضر وظیفه ما در مقابل اسرائیل چیست ؟ ----- ۲۲۶۳
پرسش ----- ۲۲۶۳
پاسخ ----- ۲۲۶۳
چرا با این همه بیکاری در جامعه ما مسئله مهاجران خارجی را دولت حل نمی کند؟ ----- ۲۲۶۳
پرسش ----- ۲۲۶۳
پاسخ ----- ۲۲۶۳
آیا صرف کمک مالی به مردم فلسطین تکلیف ما را نسبت به آنها ساقط می کند؟ آیا سکوت نیست و آیا راه دیگری وجود ندارد؟ ----- ۲۲۶۳
پرسش ----- ۲۲۶۳
پاسخ ----- ۲۲۶۴
با توجه به مشکلات زیاد داخلی،علت کمک های ایران به کشورهای دیگر مانند فلسطین چیست؟ ----- ۲۲۶۷
پرسش ----- ۲۲۶۷
پاسخ ----- ۲۲۶۷
استراتژی و اهداف ایران و اسرائیل در آسیای مرکزی چیست. ----- ۲۲۷۴
پرسش ----- ۲۲۷۴
پاسخ(قسمت اول) ----- ۲۲۷۴
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۲۲۷۹
میزان نفوذ عملی هر یک از این دو کشور در این منطقه چقدر است؟ ----- ۲۲۸۴
پرسش ----- ۲۲۸۴
پاسخ ----- ۲۲۸۴
آیا تاکنون کسی در مورد حکم امام خمینی(ره) در مورد سلمان رشدی اقدام نموده است ؟ ----- ۲۲۸۵
پرسش ----- ۲۲۸۵
پاسخ ----- ۲۲۸۵
چرا وزارت امور خارجه کشورمان اغلب موارد ،مواضع مقتدرانه ای در قبال مسائل روز ندارند؟ ----- ۲۲۸۶
پرسش ----- ۲۲۸۶
پاسخ ----- ۲۲۸۶
اگر بین مصالح حکومت ام القری و ولایت جهان اسلام تعارض دیده شود کدام را باید فدای دیگری نمود؟ ----- ۲۲۸۸
پرسش ----- ۲۲۸۸
پاسخ ----- ۲۲۸۸
با این که در اسلام همه مسلمانان برابرند، چرا شیعیان افغانی و عراقی را از ایران اخراج می کنند؟ ----- ۲۲۸۸
اشاره ----- ۲۲۸۸
پرسش ----- ۲۲۸۹
پاسخ ----- ۲۲۸۹
چرا حالا که امریکا افغانستان را بمباران می کند، از افاغنه حمایت می کنیم، در حالی که قبل از این، آنان را از ایران اخراج می کردیم؟ ----- ۲۲۹۱
پرسش ----- ۲۲۹۱
پاسخ ----- ۲۲۹۱
چه توجیهی برای عدم کمک نظامی مسلمانان به مردم مظلوم فلسطین وجود دارد؟ ----- ۲۲۹۲
پرسش ----- ۲۲۹۲



پاسخ ---- ۲۲۹۲

۲: چرا جمهوری اسلامی ایران علنا به مسلمانان مظلوم فلسطینی کمک تسلیحاتی می کند، مگر دفاع و حمایت از مسلمانان بر ما واجب نیست؟ آیا از طریق سفارت فلسطین نمی تواند اقدام عملی برای آنان کرد؟ ---- ۲۲۹۲

پرسش ---- ۲۲۹۲

پاسخ ---- ۲۲۹۲

بعضی می گویند در حالی که خودمان فقیر داریم کمک مالی به فلسطین لزومی ندارد. در پاسخ این سخن چه باید گفت؟ وظیفه ما در قبال مظلومان فلسطین چیست؟ ---- ۲۲۹۳

پرسش ---- ۲۲۹۳

پاسخ ---- ۲۲۹۳

کافر کسی است که خدا را نمی پرستد و نجس است. پس چرا کشور ما با کشورهایی که کمونیست هستند رابطه دارد؟ مگر این ها نجس ---- ۲۲۹۵

اشاره ---- ۲۲۹۵

پرسش ---- ۲۲۹۵

پاسخ ---- ۲۲۹۵

مهم ترین تهدیدات منطقه ای و درونی علیه جمهوری اسلامی ایران چیست؟ ---- ۲۲۹۵

پرسش ---- ۲۲۹۵

پاسخ ---- ۲۲۹۵

طبق گفته قرآن، و طبق محتویات فیلم مریم مقدس(ع) یهودیان اولین ساکنان فلسطین بودند. چرا مسلمانان مدعی اند که این سرزمین مال آنان است؟ ---- ۲۲۹۷

پرسش ---- ۲۲۹۷

پاسخ ---- ۲۲۹۷

کشور ما ایران و مردم و رهبران آنان سال ها است که از مردم فلسطین حمایت می کنند، ولی مسئولان و مردم فلسطین با آن همه کشتاری که دادند، با اسرائیلی ها صلح می کنند. آیا این دلیل بر صحت حرف اسرائیلی ها نیست؟ مردم فلسطین (ابومازن و عرفات) بارها بعد از صلح، ایر

پرسش ---- ۲۳۰۳

پاسخ ---- ۲۳۰۴

۰: آیا درست است در حالی که مردم ما فقیرند، به مردم فلسطین و افغانستان کمک کنیم؟ مگر نگفته اند: چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است؟ ---- ۲۳۰۶

پرسش ---- ۲۳۰۶

پاسخ ---- ۲۳۰۶

بنابر آیه ۲۹ سوره فتح باید با کفّار رابطه صمیمی و دوستانه و مبادلات اقتصادی و... نداشته باشیم، زیرا این امر برای کشور دارای ضررهای مادی و اقتصادی می باشد و باعث عقب ماندگی و عدم پیشرفت کشور در زمینه تکنولوژی و صنایع و... می شود. لطفاً تفسیر آیه را با توجه ۳۰۸

پرسش ---- ۲۳۰۸

پاسخ ---- ۲۳۱۰

باتوجه به این که آمریکا دو کشور مسلمان افغانستان و عراق را اشغال کرده، وظیفه مسلمانان در برابر این عمل چیست؟ وحدت مسلمانان در کجا کارآیی دارد؟ چرا اتحاد مسلمانان در برابر اشغالگران بسیار ضغیف است؟ ---- ۲۳۱۱

پرسش ---- ۲۳۱۱

پاسخ ---- ۲۳۱۱

گستاخی و جسارت دشمنان جهان اسلام امروزه چیست؟ که این گونه به کشورهای اسلامی حمله کنند؟ ---- ۲۳۱۳

پرسش ---- ۲۳۱۳

پاسخ ---- ۲۳۱۳

بعضی می گویند: فلسطینیان خودشان اشتباه کردند و در اوّل به یهودیان زمین فروختند. الآن یهودیان زمین خودشان را می خواهند. در این باره چه جوابی بدهیم؟ ---- ۲۳۱۵

اشاره ---- ۲۳۱۵

پرسش ---- ۲۳۱۵

پاسخ ---- ۲۳۱۵

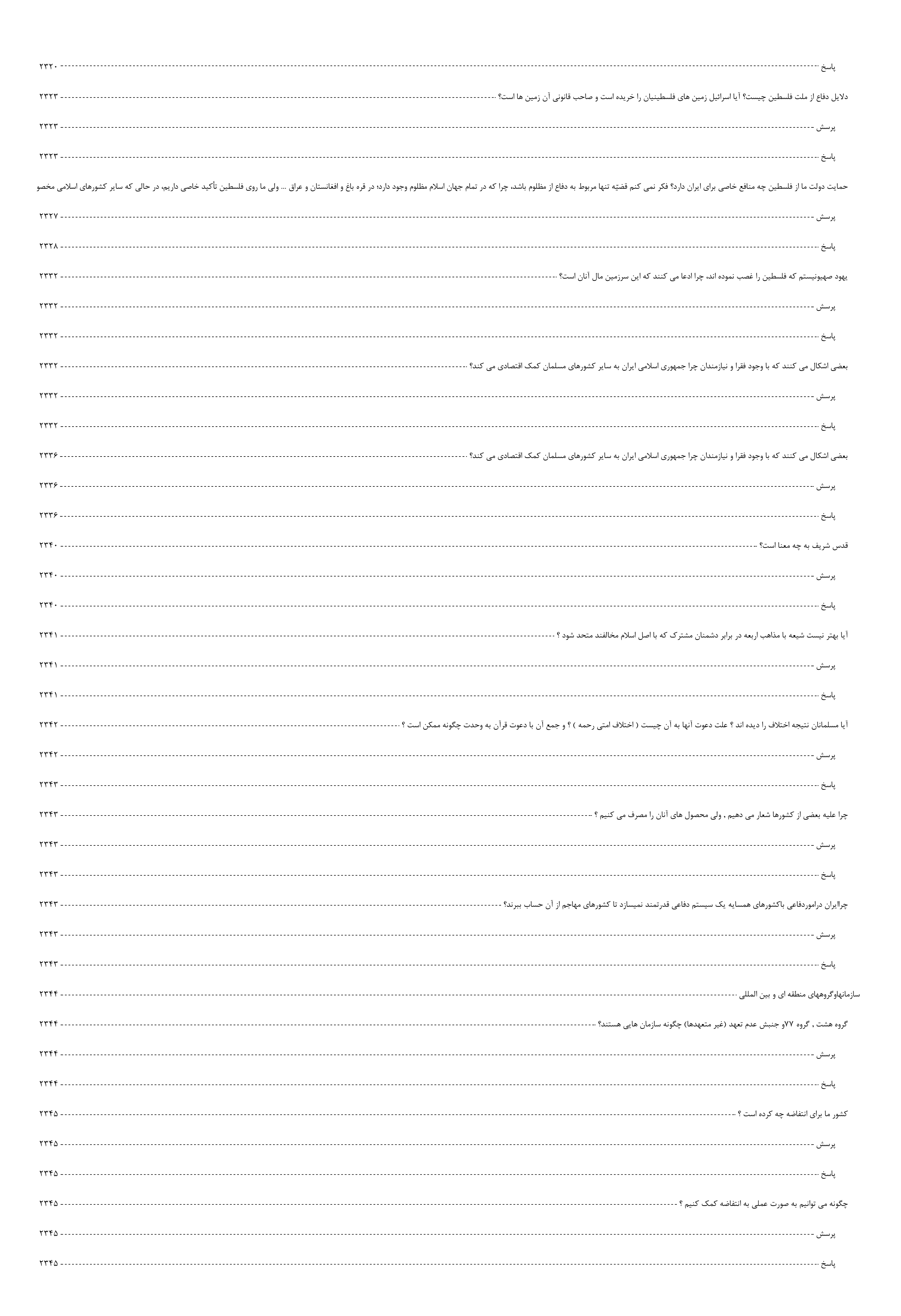
آیا در عراق حکومت اسلامی تشکیل می شود، یا حکومت دست نشانده آمریکا؟ ---- ۲۳۲۰

پرسش ---- ۲۳۲۰

پاسخ ---- ۲۳۲۰

درباره اهداف آمریکا از حمله به عراق و افغانستان توضیح دهید. ---- ۲۳۲۰

پرسش ---- ۲۳۲۰



پاسخ ----- ۲۳۲۰

دلایل دفاع از ملت فلسطین چیست؟ آیا اسرائیل زمین های فلسطینیان را خریده است و صاحب قانونی آن زمین ها است؟ ----- ۲۳۲۳

پرسش ----- ۲۳۲۳

پاسخ ----- ۲۳۲۳

حمایت دولت ما از فلسطین چه منافع خاصی برای ایران دارد؟ فکر نمی کنم قضیه تنها مربوط به دفاع از مظلوم باشد، چرا که در تمام جهان اسلام مظلوم وجود دارد؛ در قره باغ و افغانستان و عراق ... ولی ما روی فلسطین تأکید خاصی داریم، در حالی که سایر کشورهای اسلامی مخصو

پرسش ----- ۲۳۲۷

پاسخ ----- ۲۳۲۸

یهود صهیونیستم که فلسطین را غصب نموده اند، چرا ادعا می کنند که این سرزمین مال آنان است؟ ----- ۲۳۳۲

پرسش ----- ۲۳۳۲

پاسخ ----- ۲۳۳۲

بعضی اشکال می کنند که با وجود فقرا و نیازمندان چرا جمهوری اسلامی ایران به سایر کشورهای مسلمان کمک اقتصادی می کند؟ ----- ۲۳۳۲

پرسش ----- ۲۳۳۲

پاسخ ----- ۲۳۳۲

بعضی اشکال می کنند که با وجود فقرا و نیازمندان چرا جمهوری اسلامی ایران به سایر کشورهای مسلمان کمک اقتصادی می کند؟ ----- ۲۳۳۶

پرسش ----- ۲۳۳۶

پاسخ ----- ۲۳۳۶

قدس شریف به چه معنا است؟ ----- ۲۳۴۰

پرسش ----- ۲۳۴۰

پاسخ ----- ۲۳۴۰

آیا بهتر نیست شیعه با مذاهب اربعه در برابر دشمنان مشترک که با اصل اسلام مخالفند متحد شود ؟ ----- ۲۳۴۱

پرسش ----- ۲۳۴۱

پاسخ ----- ۲۳۴۱

آیا مسلمانان نتیجه اختلاف را دیده اند ؟ علت دعوت آنها به آن چیست (اختلاف امتی رحمه) ؟ و جمع آن با دعوت قرآن به وحدت چگونه ممکن است ؟ ----- ۲۳۴۲

پرسش ----- ۲۳۴۲

پاسخ ----- ۲۳۴۳

چرا علیه بعضی از کشورها شعار می دهیم , ولی محصول های آنان را مصرف می کنیم ؟ ----- ۲۳۴۳

پرسش ----- ۲۳۴۳

پاسخ ----- ۲۳۴۳

چراایران دراموردفاعی باکشورهای همسایه یک سیستم دفاعی قدرتمند نمیسازد تا کشورهای مهاجم از آن حساب ببرند؟ ----- ۲۳۴۳

پرسش ----- ۲۳۴۳

پاسخ ----- ۲۳۴۳

سازمانهاوگروههای منطقه ای و بین المللی ----- ۲۳۴۴

گروه هشت , گروه ۷۷و جنبش عدم تعهد (غیر متعهدها) چگونه سازمان هایی هستند؟ ----- ۲۳۴۴

پرسش ----- ۲۳۴۴

پاسخ ----- ۲۳۴۴

کشور ما برای انتفاضه چه کرده است ؟ ----- ۲۳۴۵

پرسش ----- ۲۳۴۵

پاسخ ----- ۲۳۴۵

چگونه می توانیم به صورت عملی به انتفاضه کمک کنیم ؟ ----- ۲۳۴۵

پرسش ----- ۲۳۴۵

پاسخ ----- ۲۳۴۵



آیا حزب اللّه لبنان در ایران نماینده و رادیو و تلویزیون دارند؟ اگر دارد، لطفاً آدرس آن را ارسال فرمایید. ---- ۲۳۴۶

پرسش ---- ۲۳۴۶

پاسخ ---- ۲۳۴۶

آیا ما که خود را مدافع و حامی فلسطین می دانیم، شماره حساب بانکی مستقل مانند یهودیان داریم که همیشه در دسترس باشد؟ اگر هست لطفاً ذکر نمایید. ---- ۲۳۴۶

پرسش ---- ۲۳۴۶

پاسخ ---- ۲۳۴۶

اگر قدس و فلسطین مال مسلمانان است، چرا حضرت رسول اکرم(ص) تغییر قبله دادند، مگر این کار به دلیل تمسخر یهودیان نبود؟ ---- ۲۳۴۷

پرسش ---- ۲۳۴۷

پاسخ ---- ۲۳۴۷

اگر سرزمین فلسطین متعلق به مسلمانان است، آنان پنجاه سال پیش زمین های خود را مگر به یهودیان نفروختند که حالا آن ها را مطالبه می کنند؟ طبق دستور اسلام اگر کسی به خانه دیگری تجاوز کند، صاحب خانه می تواند او را بکشد. آیا اسرائیلی ها این کار را نمی کنند؟ ۵۱'

پرسش ---- ۲۳۵۱

پاسخ ---- ۲۳۵۱

آیا این شایعات که جنبش های اسلامی "حماس"، "فتح" و "جهاد اسلامی" مردمی نیستند، درست است؟ اگر دست است، به چه دلیل و حقی آنان مردم غیر نظامی اسرائیل را می کشند؟ پس اسرائیلی ها هم حق دارند مردم غیر نظامی را بکشند و اگر نیست، به چه دلیل؟ -- ۲۳۵۵

پرسش ---- ۲۳۵۵

پاسخ ---- ۲۳۵۵

آیا درست است که اگر حرکت مسلحانه سازمان مجاهدین (منافقین) و حزب توده و ملی گراها نبود، انقلاب پیروز نمی شد؟ همانند لبنان که اگر حرکت مسلحانه حزب الله نبود، اسرائیل شکست نمی خورد. پس روحانیت و مردم نقشی نداشتند، بلکه سازمان چون رهبر قوی نداشت، اماه

پرسش ---- ۲۳۵۹

پاسخ ---- ۲۳۵۹

آیا تفاوت اسلام انقلابی (مورد نظر منافقان) و انقلاب اسلامی(مورد نظر امام خمینی) مانند تفاوت "دین حکومتی" با "حکومت دینی" است؟ تفاوت واژه های مذکور را از حیث محتوا و اهداف بیان فرمایید: ---- ۲۳۶۵

پرسش ---- ۲۳۶۵

پاسخ ---- ۲۳۶۵

در پاسخ به این سؤال که مسئول اصلی حادثه یازده سپتامبر چه کسی و یا چه کسانی هستند گفته اند آنارشیست ها، مخالفان دولت فدرال مسئول اصلی هستند. منظور از اصلاحات آنارشیست ها، آنارشیسم و ضد فدرال و فدرالیسم چیست؟ ---- ۲۳۶۶

پرسش ---- ۲۳۶۶

پاسخ ---- ۲۳۶۶

آیا یهودیانی که در اسرائیل هستند، پیروان واقعی دین یهود و حضرت موسی هستند؟ اگر پیروان آن حضرت می باشند، پس این همه آدم کشی و جنایات چه معنا و مفهوم دارد؟ ---- ۲۳۶۸

پرسش ---- ۲۳۶۸

پاسخ ---- ۲۳۶۸

آیا امکان دارد که آدم های مفسد در لباس دین و سپاه داخل شوند و با عملکرد خود، مردم را به دین و سپاه بدبین کنند و از دین گریزان سازند؟ ---- ۲۳۷۲

پرسش ---- ۲۳۷۲

پاسخ ---- ۲۳۷۲

تحلیل شما از پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی چیست ؟ ---- ۲۳۷۲

پرسش ---- ۲۳۷۲

پاسخ ---- ۲۳۷۲

جهانی شدن چه تأثیری بر روی کشورهای جهان سوم و بخصوص کشورهای اسلامی دارد و چگونه می توان از این مسأله به نفع این کشورها استفاده کرد؟ ---- ۲۳۷۳

پرسش ---- ۲۳۷۳

پاسخ ---- ۲۳۷۳

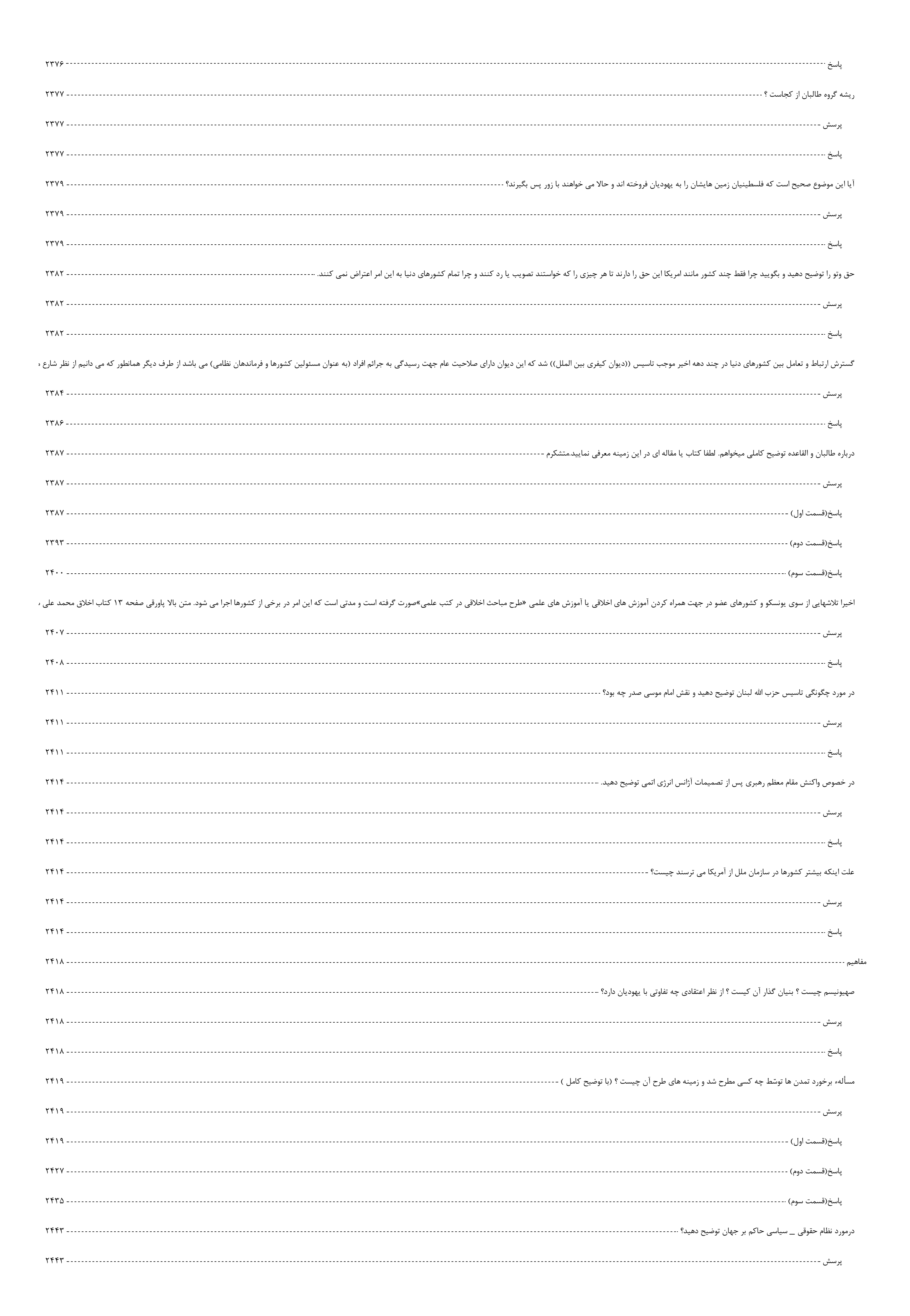
سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی تا چه حد توانسته است مسائل و مشکلات کشورهای اسلامی را حل نماید؟ ---- ۲۳۷۶

پرسش ---- ۲۳۷۶

پاسخ ---- ۲۳۷۶

چرا سازمان ملل برای رویارویی با آمریکا کاری انجام نمی دهد؟ ---- ۲۳۷۶

پرسش ---- ۲۳۷۶



پاسخ ---------- ۲۳۷۶

ریشه گروه طالبان از کجاست ؟ ---------- ۲۳۷۷

پرسش ---------- ۲۳۷۷

پاسخ ---------- ۲۳۷۷

آیا این موضوع صحیح است که فلسطینیان زمین هایشان را به یهودیان فروخته اند و حالا می خواهند با زور پس بگیرند؟ ---------- ۲۳۷۹

پرسش ---------- ۲۳۷۹

پاسخ ---------- ۲۳۷۹

حق وتو را توضیح دهید و بگویید چرا فقط چند کشور مانند امریکا این حق را دارند تا هر چیزی را که خواستند تصویب یا رد کنند و چرا تمام کشورهای دنیا به این امر اعتراض نمی کنند. ---------- ۲۳۸۲

پرسش ---------- ۲۳۸۲

پاسخ ---------- ۲۳۸۲

گسترش ارتباط و تعامل بین کشورهای دنیا در چند دهه اخیر موجب تاسیس ((دیوان کیفری بین الملل)) شد که این دیوان دارای صلاحیت عام جهت رسیدگی به جرائم افراد (به عنوان مسئولین کشورها و فرماندهان نظامی) می باشد از طرف دیگر همانطور که می دانیم از نظر شارع ە

پرسش ---------- ۲۳۸۴

پاسخ ---------- ۲۳۸۶

درباره طالبان و القاعده توضیح کاملی میخواهم. لطفا کتاب یا مقاله ای در این زمینه معرفی نمایید.متشکرم ---------- ۲۳۸۷

پرسش ---------- ۲۳۸۷

پاسخ(قسمت اول) ---------- ۲۳۸۷

پاسخ(قسمت دوم) ---------- ۲۳۹۳

پاسخ(قسمت سوم) ---------- ۲۴۰۰

اخیرا تلاشهایی از سوی یونسکو و کشورهای عضو در جهت همراه کردن آموزش های اخلاقی یا آموزش های علمی «طرح مباحث اخلاقی در کتب علمی»صورت گرفته است و مدتی است که این امر در برخی از کشورها اجرا می شود. متن بالا پاورقی صفحه ۱۳ کتاب اخلاق محمد علی ە

پرسش ---------- ۲۴۰۷

پاسخ ---------- ۲۴۰۸

در مورد چگونگی تاسیس حزب الله لبنان توضیح دهید و نقش امام موسی صدر چه بود؟ ---------- ۲۴۱۱

پرسش ---------- ۲۴۱۱

پاسخ ---------- ۲۴۱۱

در خصوص واکنش مقام معظم رهبری پس از تصمیمات آژانس انرژی اتمی توضیح دهید. ---------- ۲۴۱۴

پرسش ---------- ۲۴۱۴

پاسخ ---------- ۲۴۱۴

علت اینکه بیشتر کشورها در سازمان ملل از آمریکا می ترسند چیست؟ ---------- ۲۴۱۴

پرسش ---------- ۲۴۱۴

پاسخ ---------- ۲۴۱۴

مفاهیم ---------- ۲۴۱۸

صهیونیسم چیست ؟ بنیان گذار آن کیست ؟ از نظر اعتقادی چه تفاوتی با یهودیان دارد؟ ---------- ۲۴۱۸

پرسش ---------- ۲۴۱۸

پاسخ ---------- ۲۴۱۸

مسأله، برخورد تمدن ها توسط چه کسی مطرح شد و زمینه های طرح آن چیست ؟ (با توضیح کامل) ---------- ۲۴۱۹

پرسش ---------- ۲۴۱۹

پاسخ(قسمت اول) ---------- ۲۴۱۹

پاسخ(قسمت دوم) ---------- ۲۴۲۷

پاسخ(قسمت سوم) ---------- ۲۴۳۵

درمورد نظام حقوقی _ سیاسی حاکم بر جهان توضیح دهید؟ ---------- ۲۴۴۳

پرسش ---------- ۲۴۴۳

پاسخ ---- ۲۴۴۳

از شما خواهشمندم در رابطه با قوانین حقوق بشر سازمان ملل و مقایسه آن با قوانین الهی توضیحاتی را ارسال فرمایید خواهشمند است توضیحات جامع و کامل و مستدل باشد. ---- ۲۴۴۴

اشاره ---- ۲۴۴۴

پرسش ---- ۲۴۴۴

پاسخ(قسمت اول) ---- ۲۴۴۴

پاسخ(قسمت دوم) ---- ۲۴۵۳

پاسخ(قسمت سوم) ---- ۲۴۶۰

در مورد عدم مشروعیت بیانیه حقوق بشر توضیح بفرمایید. ---- ۲۴۶۷

پرسش ---- ۲۴۶۷

پاسخ(قسمت اول) ---- ۲۴۶۸

پاسخ(قسمت دوم) ---- ۲۴۷۵

پاسخ(قسمت سوم) ---- ۲۴۸۲

پاسخ(قسمت چهارم) ---- ۲۴۹۱

پی نوشت ها ---- ۲۴۹۷

مقتدی صدر کیست و چه افکاری دارد؟ در عراق فعلی حق با کیست؟ ---- ۲۵۰۶

پرسش ---- ۲۵۰۶

پاسخ(قسمت اول) ---- ۲۵۰۷

پاسخ(قسمت دوم) ---- ۲۵۱۵

"جهانی شدن" چه جنبه های منفی دارد؟ ---- ۲۵۲۳

پرسش ---- ۲۵۲۳

پاسخ ---- ۲۵۲۳

آیا در منابع دینی به "جهانی شدن" اشاره شده است؟ ---- ۲۵۲۳

پرسش ---- ۲۵۲۴

پاسخ ---- ۲۵۲۴

"جهانی شدن" و"جهانی سازی" که اسلام معرفی می کندچه امتیازاتی دارد؟ ---- ۲۵۲۵

پرسش ---- ۲۵۲۵

پاسخ ---- ۲۵۲۵

تحلیل "مارشال مک لوهان" از سیطره لیبرالیسم چیست؟ ---- ۲۵۲۹

پرسش ---- ۲۵۲۹

پاسخ ---- ۲۵۲۹

تحلیل "مارشال مک لوهان" از سیطره لیبرالیسم چیست؟ ---- ۲۵۲۹

پرسش ---- ۲۵۲۹

پاسخ ---- ۲۵۲۹

آیا تک قطبی کردن جهان می تواند نجات بخش بشر باشد؟ ---- ۲۵۳۳

پرسش ---- ۲۵۳۳

پاسخ ---- ۲۵۳۳

در مورد پروتکل الحاقی منع گسترش سلاحهای هسته ای توضیح دهید؟ ---- ۲۵۳۳

پرسش ---- ۲۵۳۳

پاسخ ---- ۲۵۳۳

در آیه ۱۹۷ سوره مبارکه بقره خداوند متعال سه کار را به گونه جدّی منع فرموده است هم بستر شدن گناه جدال با توجه به این مطلب چرا مسئولان در ایام حج حجاج را به تظاهرات که نتیجه اش درگیری بود، تشویق می گردند؟ این آیه با مسئله برائت از مشرکین چ ---- ۲۵۳۶

پرسش ---- ۲۵۳۶

پاسخ ----- ۲۵۳۶

دلایل قداست بیت المقدس برای مسلمانان چیست ؟ و چه تفاوتی بین صهیونیست ها و دیگر یهودیان وجود دارد؟ ----- ۲۵۳۹

پرسش ----- ۲۵۳۹

پاسخ ----- ۲۵۳۹

رشته مدیریت استراتژیک چیست ؟ ----- ۲۵۴۳

پرسش ----- ۲۵۴۳

پاسخ ----- ۲۵۴۳

منظور از امپریالیزم چیست. ----- ۲۵۴۴

پرسش ----- ۲۵۴۴

پاسخ ----- ۲۵۴۴

چرا به جاسوسان دشمن ستون پنجم گفته می شود. ----- ۲۵۴۶

پرسش ----- ۲۵۴۶

پاسخ ----- ۲۵۴۶

قدرت ایران در منطقه و در جهان از جنبه های مختلف چگونه است؟ ----- ۲۵۴۶

پرسش ----- ۲۵۴۶

پاسخ ----- ۲۵۴۶

عناصر مهم جغرافیای سیاسی و اهمیت ژئو پلتیک آسیای مرکزی چیست؟ ----- ۲۵۵۲

پرسش ----- ۲۵۵۲

پاسخ(قسمت اول) ----- ۲۵۵۲

پاسخ(قسمت دوم) ----- ۲۵۵۹

در مورد ک . گ .ب و اف. بی .آی و مافیا و این گونه سازمانها توضیحاتی دهید اهداف ،تشکیلات و نحوه سازمان یافتن آنها را هم بیان کنید. ----- ۲۵۶۶

پرسش ----- ۲۵۶۶

پاسخ(قسمت اول) ----- ۲۵۶۷

پاسخ(قسمت دوم) ----- ۲۵۷۵

پاسخ(قسمت سوم) ----- ۲۵۸۴

پاسخ(قسمت چهارم) ----- ۲۵۹۳

مایکل مور نویسنده منتقد آمریکای چگونه آدمی است؟ وابسته به چه حزب یا سازمانی است ؟ آیا فقط با بوش درافتاده و وابسته به دمکرات هاست یا کلا با نظام حاکم آمریکا مشکل دارد. در این صورت چگونه به او اجازه فعالیت می دهند؟ فعالیت تا این حد گسترده و استفاده از امکا

پرسش ----- ۲۶۰۲

پاسخ ----- ۲۶۰۲

در مورد واقعه آرماگدون برای من توضیح دهید. ----- ۲۶۱۲

پرسش ----- ۲۶۱۲

پاسخ(قسمت اول) ----- ۲۶۱۲

پاسخ(قسمت دوم) ----- ۲۶۲۱

اسلام استعماری یعنی چه؟ ----- ۲۶۳۰

پرسش ----- ۲۶۳۰

پاسخ ----- ۲۶۳۰

علت اینکه ایران را ام القری می نامند چیست؟ ----- ۲۶۳۰

پرسش ----- ۲۶۳۰

پاسخ ----- ۲۶۳۰

نظر حوزه درباره گفتگوی تمدن ها که رئیس محترم جمهور مطرح کرده اند چیست؟ ----- ۲۶۳۲

پرسش ----- ۲۶۳۲

پاسخ ----- ۲۶۳۲
حقوق بین الملل چیست ؟ ----- ۲۶۳۴
پرسش ----- ۲۶۳۴
پاسخ ----- ۲۶۳۴
صهیونیسم را معنا کنید. ----- ۲۶۳۵
پرسش ----- ۲۶۳۵
پاسخ ----- ۲۶۳۵
امپریالیسم را توضیح دهید. ----- ۲۶۳۹
پرسش ----- ۲۶۳۹
پاسخ ----- ۲۶۳۹
انتفاضه یعنی چه ؟ ----- ۲۶۴۱
پرسش ----- ۲۶۴۱
پاسخ ----- ۲۶۴۱
انتقاضفه که در مورد مسائل فلسطین به کار می رود یعنی چه؟ ----- ۲۶۴۱
پرسش ----- ۲۶۴۱
پاسخ ----- ۲۶۴۱
۷: آیا صهیونیست ها از نسل بنی اسرائیل اند؟ آیا صاحبان اولیه بیت المقدس، بنی اسرائیل نبودند؟ لطفا در مورد فلسطین و بیت المقدس توضیح دهید. صهیونیست به چه معنا است؟ ----- ۲۶۴۲
پرسش ----- ۲۶۴۲
پاسخ ----- ۲۶۴۲
جهانی شدن چیست و چرا اکثر کشورها با آن مخالفند؟ ----- ۲۶۴۷
پرسش ----- ۲۶۴۷
پاسخ ----- ۲۶۴۷
واژه ترور و تروریسم بینی المللی چیست و چه مفهومی دارد؟ چرا امریکا ما را به آن متهم می کند؟ ----- ۲۶۵۱
پرسش ----- ۲۶۵۱
پاسخ ----- ۲۶۵۱
اصطلاحات زیر از نظر لغوی و اصطلاحی به چه معنا است: نظم هژمونی امریکایی، عملیات انتحاری، تعامل، ائتلاف و تهدید هانتیگونی؟ ----- ۲۶۵۴
پرسش ----- ۲۶۵۴
پاسخ ----- ۲۶۵۴
فرایند جهانی شدن را توضیح دهید. آیا امری است مثبت یا منفی؟ ----- ۲۶۵۷
پرسش ----- ۲۶۵۷
پاسخ ----- ۲۶۵۷
با توجه به این که دین اسلام حق است، جر همه قدرت های جهان در دست غیر مسلمانان است؟ ----- ۲۶۶۱
پرسش ----- ۲۶۶۱
پاسخ ----- ۲۶۶۱
۱-مهم ترین محورهایی که می توان برای گفت وگوی تمدن ها پیش بینی کرد کدامند؟ ----- ۲۶۶۷
پرسش ----- ۲۶۶۷
پاسخ ----- ۲۶۶۷
اسلام استعماری یعنی چه؟ ----- ۲۶۷۰
پرسش ----- ۲۶۷۰
پاسخ ----- ۲۶۷۰
چگونه مسلمانان می توانند به سعادت دست یابند؟ ----- ۲۶۷۰

پرسش ----- ۲۶۷۰
پاسخ ----- ۲۶۷۰
اسلام استعماری یعنی چه؟ ----- ۲۶۷۱
پرسش ----- ۲۶۷۱
پاسخ ----- ۲۶۷۱
واژه لابی صهیونیسم به چه معناست؟ دارای چه عقاید و ایدوئولژی اند و کلاً اینها در کجا سرچشمه می گیرند؟ ----- ۲۶۷۱
پرسش ----- ۲۶۷۱
پاسخ ----- ۲۶۷۱
جهانی شدن که اکنون در عرصه سیاست بین الملل مطرح است چه پیامدهایی را برای جهان دربردارد؟ ----- ۲۶۷۳
پرسش ----- ۲۶۷۳
پاسخ ----- ۲۶۷۳
آیا قرآن به گفتگوی تمدن ها اعتقاد دارد؟ ----- ۲۶۷۴
پرسش ----- ۲۶۷۴
پاسخ ----- ۲۶۷۴
درباره گفتگوی تمدنها مقداری توضیح دهید ----- ۲۶۷۸
پرسش ----- ۲۶۷۸
پاسخ ----- ۲۶۷۸
چه فرقی بین پروتکل وقرارداد وجود دارد؟ ----- ۲۶۷۹
پرسش ----- ۲۶۷۹
پاسخ ----- ۲۶۸۰
تاکتیک ، استراتژیک و ژئوپولتیک یعنی چه ؟ ----- ۲۶۸۰
پرسش ----- ۲۶۸۰
پاسخ ----- ۲۶۸۰
لطفا در مورد واژه انترناسیونالیسم توضیح دهید. ----- ۲۶۸۰
پرسش ----- ۲۶۸۰
پاسخ ----- ۲۶۸۰
بنیاد گرایی چیست. ----- ۲۶۸۱
پرسش ----- ۲۶۸۱
پاسخ(قسمت اول) ----- ۲۶۸۱
پاسخ(قسمت دوم) ----- ۲۶۹۰
پاسخ(قسمت سوم) ----- ۲۶۹۹
تاریخ روابط بین الملل ----- ۲۷۰۸
حزب کمونیست چگونه حزبی است و چرا شوروی سابق فرو پاشیده شد؟ علت شکست کمونیست چه بود؟ ----- ۲۷۰۸
پرسش ----- ۲۷۰۸
پاسخ ----- ۲۷۰۹
در خصوص تاریخچه غصب فلسطین و بیت المقدس به دست اشغالگران صهیونیسم توضیح دهید. ----- ۲۷۱۱
پرسش ----- ۲۷۱۱
پاسخ ----- ۲۷۱۱
آیا هند به طور کامل از زیر استعمار انگلیس بیرون آمده است؟ ----- ۲۷۱۳
پرسش ----- ۲۷۱۳
پاسخ ----- ۲۷۱۳

چرا روحانیون دولتی در عین حال که به زبان عربی مسلط هستند، در دیدارهای خارجی از وجود مترجم استفاده می کنند؟ ---- ۲۷۱۴
پرسش ---- ۲۷۱۴
پاسخ ---- ۲۷۱۴
آیا با اینکه فلسطین از قدیم به یهودیان تعلق داشته است آیا اکنون آنها به این سرزمین سزاوارتر نیستند ؟ ---- ۲۷۱۴
پرسش ---- ۲۷۱۴
پاسخ ---- ۲۷۱۴
دلایل قداست و اهمیت بیت المقدس برای مسلمانان چیست؟ ---- ۲۷۱۷
پرسش ---- ۲۷۱۸
پاسخ ---- ۲۷۱۸
در زمینه جنگ رژیم صهیونیستی (اسرائیل) و فلسطین توضیح دهید و بفرمایید اسرائیلیها دنبال چه اهدافی هستند؟ ---- ۲۷۲۱
پرسش ---- ۲۷۲۱
پاسخ ---- ۲۷۲۲
درباره کمونیسم و فروپاشی روسیه و نامه امام به گورباچف و جواب آن توضیح دهید. ---- ۲۷۲۴
پرسش ---- ۲۷۲۴
پاسخ ---- ۲۷۲۴
با توجه به همزمانی تقریبی تولد دو مکتب سوسیالیستی و امپریالیستی به چه علت شوروی دچار تزلزل و نابودی سوسیالیستی شد در حالی که برای آمریکا ی امپریالیستی محقق نشده است با توجه به اینکه بیشترین پشتوانه ملت و رفاه اجتماعی است که در شوروی وجود داشت و نه
پرسش ---- ۲۷۳۲
پاسخ ---- ۲۷۳۲
واقعه میدان تیان آن من چین چیست و علت آن چه بود؟ ---- ۲۷۳۷
پرسش ---- ۲۷۳۷
پاسخ ---- ۲۷۳۷
در مورد کشمیر و چچن مطلب بنویسید که علت درگیری ها در این مناطق چگونه است. ---- ۲۷۳۸
پرسش ---- ۲۷۳۸
پاسخ(قسمت اول) ---- ۲۷۳۸
پاسخ(قسمت دوم) ---- ۲۷۴۴
پاسخ(قسمت سوم) ---- ۲۷۵۲
در برخی دانشگاهها کلاسهای بخش معارف به جای اینکه محلی برای تبلیغ دین اسلام و رفع شبهات باشد جولانگاه افرادی با مقاصد سوء گردیده که برای دانشجویان ایجاد شبهه می کنند و آنان را در عقایدشان به انحراف می کشانند. من جمله در کلاسی یکی از دانشجویان در حمایت
پرسش ---- ۲۷۵۹
پاسخ(قسمت اول) ---- ۲۷۶۰
پاسخ(قسمت دوم) ---- ۲۷۶۶
درباره مرکز ---- ۲۷۷۵

اندیشه سیاسی(قسمت دوم)

مشخصات کتاب

نویسنده : مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر :مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

جامعه شناسی سیاسی ایران

در صورت امکان , کیفیت شکل گیری سازمان منافقین وعمل کرد آن را به طور مشروح بنویسید.

پرسش

در صورت امکان , کیفیت شکل گیری سازمان منافقین وعمل کرد آن را به طور مشروح بنویسید.

پاسخ

برادر عزیز و بزرگوار! از این که مجدداً با ما مکاتبه نموده وسؤالاتی را مطرح کرده اید, ممنون و متشکریم .

متأسفانه برای ما امکان ندارد بیش تر از توضیحات جزوهء شماره ۲۲۱که خدمتتان ارسال داشتیم , دربارهء گروهک منافقین توضیح بدهیم , ولی نظر شما رابه منابع زیر جلب می کنیم در صورت تمایل آن ها را مطالعه کنید. انشاءاللّه مفید خواهد بود :

۱ سلسله مقالات روزنامه ابرار از مرداد ماه ۱۳۶۹به بعد;

۲ سلسلهء مقالات روزنامه جمهوری اسلامی تحت عنوان از تیرماه ۱۳۷۴به بعد;

۳ کتاب از انتشارات دادسرای انقلاب تهران ;

۴ کتاب چهار سخنرانی مقام معظم رهبری ;

۵ کتاب ;

۶ اسلام و منافقین , از احمد اردستانی ;

۷ پیامبران و منافقین , از سیروس سعیدی ;

۸ سیمای منافقین در قرآن و نهج البلاغه , محمد باقر حسینی ;

۹ منافقین و وسیلهء وحی , از انجمن دانشجویان دانشگاه آمریکا.

آن طور که معلوم است بیش تر نمایندگان مجلس شـــشم از جبههء دوم خردادند. با این وجود آیاچهره های قوی جناح راست مثل هاشمی رفسنجانی می توانند در عرصهء سیاست مؤثر باشند؟

پرسش

آن طور که معلوم است بیش تر نمایندگان مجلس ششم از جبههء دوم خردادند. با این وجود آیاچهره های قوی جناح راست مثل هاشمی رفسنجانی می توانند در عرصهء سیاست مؤثر باشند؟

پاسخ

اولاً به شمار آوردن افراد بزرگ و سیاستمداران با ارزشی همانند هاشمی رفسنجانی از وابستگان به جناح راست , کار خوبی نیست . این گونه افراد از مفاخر کشور و اسلام می باشند.

ثانیا: طبق اظهارات جناب آقای هاشمی , وی مشکلی با جناح چپ مخصوصاً ریاست جمهوری ندارد ومی توانند با هم کنار بیایند. در انتخابات اخیر ایشان گفتند: از جمله کسانی که مرا تشویق کردند در انتخابات مجلس شرکت کنم , آقای خاتمی بود.

چنان که جناب آقای خاتمی در یکی از سخنرانی ها گفتند: اگر کار اساسی و زیربنایی جناب آقای هاشمی نبود, بعد از کاهش قیمت نفت , مملکت با مشکلات و بحران شدید مواجه می شد.

ثالثاً: ایشان با بیش تر مهره های بزرگ و سرشناس جناح چپ دوستی و رفاقت دارد و مهم تر از همه پوست وگوشت شان با انقلاب عجین شده است و دلش برای نظام و ایران و ایرانی می سوزد و به عشق آن ها می تپد; ازاین رو یقیناً در عرصهء سیاست مؤثر خواهند بود و تا جایی که دستش برسد, نخواهد گذاشت قانونی بر خلاف مصالح کشور وضع و گامی بر ضد نظام برداشته شود.

رابعاً: این طور نیست که نمایندگان وابسته به جناح چپ خدای ناکرده منحرف و یا مخالف نظام و رهبری ومصالح کشور باشند, بلکه اکثرشان مؤمن و متدیّن و تابع ولایت و در خط امامند, و از اقلیت ها کار

مهمّی ساخته نیست .

امیدواریم ایران سربلند و بالنده باشد و این نعضت مقدس تا انقلاب مهدی ۷پایدار بماند.

رهبر معظم انقلاب و رئیس جمهور در اوائل سال ۷۹امنیت ملّی را مطرح کردند. آیا امنیت وجوددارد؟

پرسش

رهبر معظم انقلاب و رئیس جمهور در اوائل سال ۷۹امنیت ملّی را مطرح کردند. آیا امنیت وجوددارد؟

پاسخ

امنیت مفهومی است نسبی و دارای مراتب مختلف ; بنابراین در کشور ما نسبت به بعضی کشورهاامنیت بیش تری وجود دارد و جان و مال مردم نسبتاً در امنیت است , البته ممکن است نسبت به سال های قبلی امنیت ,کم تر شده باشد و این به جهت تنش هایی است که بعضی از گروه های سیاسی در کشور ایجاد کرده اند.

حیات بعضی از گروه های سیاسی در ایجاد بحران است ; یعنی با بحران آفرینی زنده هستند و اگر در کشور بحران نباشد, دیگر نامی از آنان نیست . بنابراین می کوشند با شگردهای مختلف بحران و تنش و برخورد ایجاد کنند, که بحمداللّه با آگاهی رهبر معظم انقلاب و رئیس جمهور, دست این توطئه گران رو شده و چهرهء منافقانهء آنان بر ملاـ شده است . می توانیم از حمایت رادیوهای بیگانه و سیاستمداران غربی و امریکایی از آنان , پی به اشتباهشان ببریم و خودرا از آنان جدا کنیم , تا دامن آتش فتنهء آنان , ما را نگیرد و انقلاب و کشور را از شر آنان خلاص نماییم و با دست خودآب به آسیاب دشمن نریزیم .

البته امنیت ملی تا حدود زیادی به وحدت نیروهای انتظامی و سپاه و وزارت کشور بستگی دارد.

ماجرای سیدمهدی هاشمی چه بود؟

پرسش

ماجرای سیدمهدی هاشمی چه بود؟

پاسخ

سید مهدی هاشمی فرزند سید محمد برادر سیدهادی هاشمی (داماد آیهالله منتظری) اهل قهدریجان اصفهان بود, که در اثر کم تجربگی وشتاب زدگی ... در برداشت های اسلامی رگه هایی از التقاط وروشنفکری اسلامی در او رسوخ کرده بود. بارزترین اشتباهات وی در قبل از انقلاب دو چیز بود:

۱ نرمش و رابطه باساواک شاه ; ۲ کشتن عده ای از افرادی که به گمان او و پیروانش مجرم بودند. اماخطاهای بارز او دربعد از انقلاب زیادند; از جمله :

الف) خارج کردن مقادیر زیادی اسلحه , مهمات , مواد منفجره , واسناد و...سپاه ;

ب) انتقـاد وافشاگری بی جا وغیر مسـئولانه علیه سـران نظام که نتیجه اش این شـد که بین مسـئولان نظام تفرقه بیفتـد و مردم به آنان بد بین شوند(۱).

هدف اصـلی و واقعی سـیدمهدی هاشمی وپیروانش این بود که عقاید انحرافی وافکار التقاطی خود رادرحوزه علمیه قم و حوزه های علمیه دیگر شهرستان ها حاکم و درواقع خط انقلاب را منحرف کنند. برای رسیدن به این هدف , دست به تبلیغات زدند و خواسـتند افکار خود را به طلبه های جوان و احساساتی منتقل کنند که متأسفانه یک تا حدودی هم موفق شدند. امام خمینی (ره) در یکی از صحبت های خود اظهارکردند:

که آن ها در چند مدرسه نفوذ کرده اند. طبق نوشـته آقای ری شـهری در شهریور ۱۳۶۵دو نفر ازاتباع کره جنوبی ازشخصی به نام شنیتا رضایی در کلانتری ۵تهران به عنوان سارق شکایت کردند کلانتری برای انجام تحقیقات نامبرده را دستگیر کردند. در بازرسی بدنی و منزل ایشان یک عدد اسلحه کمری ,

مقـادیر زیادی شناسـنامه جعلی واسـناد ومـدارک جعلی کشف شـده وضـبط گردیـد. فرد دسـتگیر شـده در پاسخ این سوال که آدرس خـانه ای را در خیابـان یوسف آباد ارائه داد که پس از تحقیقات مشـخص شـد که این خانه مربوطبه نهضت های آزادی بخش است که زیر نظر سـید مهدی هاشمی فعالیت می کند. در آن خانه ۴۹قلم اجناس غیر قانونی ازقبیل اسلحه , مواد منفجره , پودر سرطان زا, اسناد جعلی و... وجود داشته است که بعد از کشف ,سید مهدی دستگیر و به اعدام محکوم شد.(۲)

(پاورقی ۱- برداشت از متن مصاحبه سیدمهدی هاشمی درکتاب خاطرات سیاسی , تألیف محمد مهدی ری شهری , ص ۲۰۰- ۱۸۹

(پاورقی ۲- همان , ص ۱۴۰- ۱۳۸

ماجرای ۱۸تیر ۱۳۷۹از کجا آغاز شده بود؟

پرسش

ماجرای ۱۸تیر ۱۳۷۹از کجا آغاز شده بود؟

پاسخ

بعـد از تعطیل شـدن روز نامه سـلام عـده ای از دانشـجویان به عنوان اعتراض به تعثیلی این روزنامه در محوطه خواب گاه تجمع کردنـد و علیه مسئولین دسـتگاه قضایی شـعار دادنـد. کم کم اعتراض شدیـد شد و ازمحوطه خواب گاه به خیابان های اطارف کشده شد. بعد از طی چند خیابان مجدداً به محوطه خواب گاه برگشتند, اما بعد از دعوت نیروهای انتظامی مستقر درخواب گاه به آرامش , دانشـجویان اعتراض را به اوج رساندنـد و این بـار شـعار علیه مقـدسات نظـام دادنـد که به ناچـار نیروهـای انتظـامی دخالت کردند و نتیجه آن شد که می دانید.

نقش ارتباطات در جامعه چیست ؟

پرسش

نقش ارتباطات در جامعه چیست ؟

پاسخ

ارتباطاتماننـد رادیو, تلویزیون , تلفن , تلکس , ماهواره , فاکس , روزنامه ها, مجلات , و... پدیده ءبسـیار مهمی است که در دنیـای کنـونی بیشـترین نقش را در پیشـرفت بخش هـای مختلف جـامعه عهـده دار می باشـد و تـاآن جـا پیش رفته که می تون ارتباطـات را کلیـد دهکـدهء جهانی فرض کرد. بر اثر ارتباطات می توان جامعه را به وحـدت ,مشارکت و یکپارچگی و تعالی و ترقی رساند و نیز می توان به خاطر تبلیغات سوء از ارتباطات جامعه را به تفرقه وپراکندنی و فحشا و منکر و انحطاط کشاند.(۱)

(پاورقی ۱.روزنامه ابرار, مورخه ۷۴۱۰۱۳ ص ۸

در مورد بقای حکومت اسلامی (در نامه قبلی) از شما سوال نمودم که جواب آن دلسردی در من ایجاد کرد، می خواهم بدانم اگر خدای نکرده چنین اتفاقی بیفتد، چه خواهد شد؟

پرسش

در مورد بقای حکومت اسلامی (در نامه قبلی) از شما سوال نمودم که جواب آن دلسردی در من ایجاد کرد، می خواهم بدانم اگر خدای نکرده چنین اتفاقی بیفتد، چه خواهد شد؟

پاسخ

از آن جا که شما پرسش های متعددی در زمینه و موضوعات مختلف مطرح می کنید، دقیقاً معلوم نیست که مقصود از نامه قبلی شما کدام نامه است؟ اگر مقصود نامه ۲۹۵۰۱ باشد، سفارش می شود که بار دیگر با دقت این نامه را خوانده و جواب را از زاویه های مختلف بررسی نمایید. در این جواب نه تنها از یأس و ناامیدی و سقوط نظام جمهوری اسلامی سخن به میان نیامده، بلکه بر عکس جایگاه مردمی نظام مقدس جمهوری اسلامی و چشم انداز و آینده روشن آن ترسیم شده است.

از سوی دیگر دی این نامه به شما توصیه شده است که از بروز برخی از مشکلات احساس ناراحتی نمایید که این مشکلات با همت بلند مردم و تصمیم گیری مسئولان نظام رفع خواهند شد.

در عین حال، در این نامه از برخی آسیب های نظام سخن رفته است. از آسیب شناسی سخن گفتن به معنای زیر سئوال بردن نظام نیست، بلکه یکی از راه های حفظ هر نظامی، آسیب شناسی، سپر آسیب زدایی است بر این اساس است که امام راحل"قدس سره" و رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای به برخی از مشکلات و آسیب های نظام اشاره نموده و همکاران - به ویژه مسئولان نظام را به آسیب زدایی فراخواندند.

برای حفظ یک نظام همان گونه که شناسایی مؤلفه ها و شاخصه های حفظ و بقای نظام ضرورت دارد، شناخت آفات نیز ضروری است. نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از مؤلفه هایی

مانند معنویت، پایگاه مردمی، ایثار و... برخوردار است که این شاخصه ها در انقلاب های دیگر نیستند و یا کم رنگ هستند از این رو از اتصال آن به حکومت جهانی امام زمان"عج" سخن رفته است که حکایت از دوام آن دارد. به هر حال حفظ یک نظام بستگی به رعایت شرایط و ایجاد برخی از عوامل و آسیب زدایی دارد که این شرایط و عوامل را مردم به وجود آورده و زمینه عنایت الهی را فراهم می کند. "إنّ الله یا لا یغیّر ما بقوم حتی یغیّروا ما بأنفسهم"

{P. رعد ( )، آیه ۱۱.

لازم می دانیم از احساس مسئولیت شما نسبت به آینده نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و روحیه دین داری و ارزش مداری قدردانی نماییم، امید است که شجره طیبه باورهای دین و ولایت مداری در نهاد شما همیشه بارور باشد. مطمئن باشید که نظام مقدس جمهوری اسلامی، خون بهای شهیدان و ثمره ایثار گری همه مردم بوده و خون شهیدان و عنایت خداوند، انقلاب را در برابر حوادث حفظ خواهد نمود، در هر حال نتیجه و سرانجام این انقلاب هر چه باشد، مهم آن است که ما وظیفه خود در این نظام را انجام دهیم. این که چه اتفاق خواهد افتاد و نتیجه چه خواهد شد، اگر چه از لحاظ تحلیلی می توان به بعضی از آنها به صورت گمان و احتمال دست یافت، مربوط به آینده می باشد و از دسترس ما خارج است. آنچه مهم است، وظیفه ما در زمان حاضر نسبت به انقلاب و خون شهیدان و مجاهدت امام راحل"قدس سره" است که البته عمل ما در زمان کنونی، در آینده نقش

دارد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی , مذهب جعفری را به عنوان مذهب رسمی کشوردانسته اید , چرا ؟

پرسش

در قانون اساسی جمهوری اسلامی , مذهب جعفری را به عنوان مذهب رسمی کشوردانسته اید , چرا ؟

پاسخ

شکی نیست که همه مذاهب اسلامی از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی , محترم شمرده شده اند ولی بی تردید , مذاهب فقهی اسلامی , (مانند مذهب های جعفری , مالکی ,شافعی , حنبلی , حنفی و ۰۰۰) در بیان وظایف فردی و اجتماعی مردم , یکسان وهماهنگ نیستند و در میان آنها اختلافات فراوانی به چشم می خورد . از سوی دیگر , به منظور تدوین قوانین حقوقی و تنظیم مقررات یک جامعه , نیازشدید , به وجود هماهنگی و همسویی مقررات یاد شده , احساس می شود . بنابراین , تنها یکی از مذاهب اسلامی را می توان منشا تنظیم مقررات اجتماعی درسرزمینی خاص , قرار داد . زیرا در صورت گوناگون بودن سرچشمه های قانونگذاری ,هرگز نمی توان مقرراتی هماهنگ و منسجم تدوین کرد . بر این اساس , سزاوار است در میان مذاهب فقهی اسلامی , یکی از آنها با معیاری درست , به عنوان ماخذ قوانین و مقررات اجتماعی , تعیین گردد تا از هرگونه آشفتگی و از هم گسیختگی در قوانین کشور پیشگیری به عمل آید و راه تدوین یک سلسله مقررات به هم پیوسته و هماهنگ در زمینه های حقوقی و اجتماعی و امثال آنها , هموار گردد . معیار تعیین مذهب جعفری اینک پرسشی دیگر مطرح می شود و آن این که : در پرتو چه معیار و ملاکی , از میان مذاهب فقهی اسلامی , مذهب جعفری را به عنوان منشا تنظیم قوانین و مقررات

کشوردانسته اید ؟پاسخ این سئوال روشن است ; زیرا اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران , مسلمانانی هستند که مذهب فقهی جعفری را , آیین خویش و بیانگر وظایف فردی و اجتماعی خود ,قلمداد نموده اند و بدین سان , روشن می گردد که تعیین مذهب جعفری , به عنوان مذهب رسمی کشور , در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران , امری طبیعی است که با همه موازین منطقی و حقوقی , سازگار است . احترام و موقعیت دیگر مذاهب اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی , در عین حال که مذهب جعفری به عنوان مذهب رسمی قلمداد گردیده است , دیگر مذاهب اسلامی , اعم از شافعی , حنبلی , حنفی , مالکی وزیدی نیز محترم شمرده شده اند , بلکه پیروان این مذاهب در زمینه های ذیل ,می توانند بر مبنای فقه خود رفتار نمایند :۱ - انجام مراسم مذهبی . ۲ - تعلیم و تربیت دینی . ۳ - انجام کارهای شخصی . ۴ - مقررات ویژه مذهبی ; مانند ازدواج , طلاق , ارث , وصیت و ۰۰۰علاوه بر این , در منطقه ای که هر یک از مذاهب یاد شده , دارای اکثریت باشند ,مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب می باشد , در عین حال که حقوق پیروان مذاهب دیگر نیز محفوظ است . هم اکنون به منظور روشن تر شدن مساله , دوازدهمین اصل از نخستین فصل قانون اساسی جمهوری اسلامی را که در این زمینه سخن می گوید , از نظر شما می گذرانیم : دین رسمی ایران , اسلام و مذهب جعفری

اثنی عشری است و این اصل , الی الابد ,غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی ; اعم از حنفی , شافعی , مالکی , حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی ,طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج , طلاق ,ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب , اکثریت داشته باشند , مقررات محلی در حدوداختیارات شوراها , بر طبق آن مذهب خواهد بود , با حفظ حقوق پیروان سایرمذاهب . در پرتو این اصل , احترام و موقعیت همه مذاهب اسلامی از چشم انداز قانون اساسی جمهوری اسلامی , روشن می گردد .

عوامل زنده ماندن و برقراری و سرافرازی ملتها در چیست ؟

پرسش

عوامل زنده ماندن و برقراری و سرافرازی ملتها در چیست ؟

پاسخ

از دیدگاه قرآن برقراری و سربلندی ملتها در صورتی است که خود را به بزرگترین نیروها و قدرتها متکی سازند و پیداست که چنین مبدئی جز آفریدگار بزرگ نمی تواندباشد و از طرف دیگر برای بقاء و جاویدان ماندن ملتها همبستگی خاصی بین افرادآنها لازم است , تقویت بنیه مالی هر ملت و از بین بردن فاصله طبقاتی نیز در زنده نگاه داشتن روح آن ملت سهم فراوانی دارد .

در قانون اساسی جمهوری اسلامی , مذهب جعفری را به عنوان مذهب رسمی کشوردانسته اید , چرا ؟

پرسش

در قانون اساسی جمهوری اسلامی , مذهب جعفری را به عنوان مذهب رسمی کشوردانسته اید , چرا ؟

پاسخ

شکی نیست که همه مذاهب اسلامی از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی , محترم شمرده شده اند ولی بی تردید , مذاهب فقهی اسلامی , (مانند مذهب های جعفری , مالکی ,شافعی , حنبلی , حنفی و ۰۰۰) در بیان وظایف فردی و اجتماعی مردم , یکسان وهماهنگ نیستند و در میان آنها اختلافات فراوانی به چشم می خورد . از سوی دیگر , به منظور تدوین قوانین حقوقی و تنظیم مقررات یک جامعه , نیازشدید , به وجود هماهنگی و همسویی مقررات یاد شده , احساس می شود . بنابراین , تنها یکی از مذاهب اسلامی را می توان منشا تنظیم مقررات اجتماعی درسرزمینی خاص , قرار داد . زیرا در صورت گوناگون بودن سرچشمه های قانونگذاری ,هرگز نمی توان مقرراتی هماهنگ و منسجم تدوین کرد . بر این اساس , سزاوار است در میان مذاهب فقهی اسلامی , یکی از آنها با معیاری درست , به عنوان ماخذ قوانین و مقررات اجتماعی , تعیین گردد تا از هرگونه آشفتگی و از هم گسیختگی در قوانین کشور پیشگیری به عمل آید و راه تدوین یک سلسله مقررات به هم پیوسته و هماهنگ در زمینه های حقوقی و اجتماعی و امثال آنها , هموار گردد . معیار تعیین مذهب جعفری اینک پرسشی دیگر مطرح می شود و

آن ایـن کـه : در پرتـو چه معیـار و ملاـکی , از میـان مـذاهب فقهی اسـلامی , مـذهب جعفری را به عنـوان منشـا تنظیم قـوانین و مقررات

کشوردانسته ایـد ؟پاسخ این سئوال روشن است ; زیرا اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران , مسلمانانی هستند که مذهب فقهی جعفری را , آیین خویش و بیـانگر وظـایف فردی و اجتماعی خود ,قلمـداد نموده انـد و بـدین سان , روشن می گردد که تعیین مذهب جعفری , به عنوان مذهب رسمی کشور , در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران , امری طبیعی است که با همه موازین منطقی و حقوقی , سازگار است . احترام و موقعیت دیگر مذاهب اسـلامی در قانون اساسـی جمهوری اسلامی , در عین حال که مـذهب جعفری به عنوان مـذهب رسـمی قلمداد گردیده است , دیگر مذاهب اسـلامی , اعم از شافعی , حنبلی , حنفی , مالکی وزیـدی نیز محترم شـمرده شـده انـد , بلکه پیروان این مذاهب در زمینه های ذیل ,می توانند بر مبنای فقه خود رفتار نمایند :۱ - انجام مراسم مذهبی . ۲ - تعلیم و تربیت دینی . ۳ - انجام کارهای شخصی . ۴ - مقررات ویژه مذهبی ; مانند ازدواج , طلاق , ارث , وصیت و ۰۰۰علاوه بر این , در منطقه ای که هر یک از مذاهب یاد شده , دارای اکثریت باشند ,مقررات محلی در حدود اختیـارات شوراهـا بر طبق آن مـذهب می باشـد , در عین حـال که حقوق پیروان مـذاهب دیگر نیز محفوظ است . هم اکنون به منظور روشن تر شـدن مساله , دوازدهمین اصل از نخستین فصل قانون اساسـی جمهوری اسـلامی را که در این زمینه سـخن می گوید , از نظر شما می گذرانیم : دین رسمی ایران , اسلام و مذهب جعفری

اثنی عشری است و این اصل , الی الابد ,غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی ; اعم از حنفی , شافعی , مالکی , حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی ,طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج , طلاق ,ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب , اکثریت داشته باشند , مقررات محلی در حدوداختیارات شوراها , بر طبق آن مذهب خواهد بود , با حفظ حقوق پیروان سایرمذاهب . در پرتو این اصل , احترام و موقعیت همه مذاهب اسلامی از چشم انداز قانون اساسی جمهوری اسلامی , روشن می گردد .

شعار (خامنه ای خمینی دیگر است ولایتش ولایت حیدر است) چه پیامی دارد؟

پرسش

شعار (خامنه ای خمینی دیگر است ولایتش ولایت حیدر است) چه پیامی دارد؟

پاسخ

این شعار حاوی دو پیام و نکته اساسی است که به توضیح آن می پردازیم : نکته یکم : مقام معظم رهبری نه تنها مانند حضرت امام (ره) دارای شرایط و اوصاف لازم رهبری اند؛ بلکه بسیاری از ویژ گی ها و برجستگی های شخصیتی حضرت امام (ره) را نیز دارا می باشند .مجموع این تشابهات را می توان در دو بخش بیان کرد : الف) تشابه در صلاحیت های لازم برای رهبر : ۱ .صلاحیت های علمی و آگاهی کامل به علوم و مسایل اسلامی و آشنایی با اصول و مبانی واحکام اسلام در زمینه های مختلف فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی ، نظامی و ....۲ .صلاحیت های اخلاقی ؛ از قبیل زهد و پارسایی ، ساده زیستی ،وارستگی ، قناعت ، عدالت ، تقوا، ایمان ، اخلاص ، توکل ، صداقت و . ...۳.صلاحیت های مدیریتی ؛ مقام معظم رهبری به دلیل ویژگی های شخصیتی وکسب تجارب بسیار با ارزش در اثر سوابق مبارزاتی و مسوولیت های مختلف ، از توانایی و تدبیر بسیار بالایی در مدیریت جامعه و حل مشکلات و اداره بحران ها و فراز و نشیب های متعددی برخوردارانـد .و با بینش عمیق و صحیح سیاسی و اجتماعی ، درک واقعیت های داخلی و بین المللی و آینده نگری ، مصالح و منافع جامعه اسلامی را به خوبی تشخیص می دهند وسکان هدایت جامعه را در اختیار دارند .ب) تشابه در اصول رفتار سیاسی وخط مشی ها؛ مقام معظم

رهبری مانند حضرت امام (ره) ، در انجام دادن وظایف رهبری و اجرای احکام و ارزش های اسلامی ، کاملا" قاطع و در مقابل توطیه های دشمنان داخلی و استکبار جهانی ، مقاوم و پا بر جا بوده است و باحمایت مدبرانه خود از دولت ، مانع از این می شود که دشمن بین مردم ،دولت و مسوولان شکاف ایجاد کند .ایشان بدون هیچ عوام فریبی ، همگان رابه راه خدا، یاد خدا، تقوای الهی ، هوشیاری انقلابی ، رعایت احکام اسلامی و مصلحت نظام ولایی فرا می خوانند .رهبر معظم انقلاب در عین داشتن اقتدار اسلامی و سختگیری نسبت به دشمنان انقلاب اسلامی ، با دوستان ودلسوزان نظام ، مهربان و رحیم است و تلاش می کند تا انقلاب اسلامی را برمحور و مداری که امام خمینی بنیان نهاده ، پیش برده و از انحراف از اصول وارزش های الهی آن جلوگیری کند .بنابراین رهبری ایشان ، تداوم همان خطامام و پاسداری از اصول آن است . گفتنی است که این مطالب ، هرگز به معنای بیان مراتب و مقامات معنوی ، عرفانی و کمالات این بزرگواران نیست ؛ زیرا مرتبه کمال دانشمندان و عالمان الهی - جز بر خدا ومعصومین (ع) - بر همگان پوشیده است و هیچ کس نمی تواند در این عرصه اظهار نظر کند .ولی آنچه مسلم است ، امام راحل (ره) ، از حیث مقام دارای درجاتی است که کمتر کسی از فقهای گذشته می توانسته به آن حد برسد.مقام معظم رهبری نیز همچون استاد بزرگوارش امام خمینی (ره) ، بر

بسیاری از فقهای گذشته برتری دارد و امروز نیز خورشید فروزانی است که جهان ازنورش منور است . امروزه هیچ کشوری را سراغ نداریم که حکومت آن ، به دست شخصی دانشمند، عادل ، خدا ترس ، پارسا و مردم دوست باشد .نکته دوم : مقام معظم رهبری نیز مانند حضرت امام ، دارای همان ولایت واختیارات حکومتی گسترده ای است که پیامبر اکرم (ص) ، حضرت علی (ع) ودیگر امامان معصوم (ع) داشته اند .این مطلب از مبانی عقلی و نقلی مستحکمی برخوردار است ، که به اختصار توضیح داده می شود : بر اساس نظریه ((ولایت فقیه)) ، فقیه همه اختیارات حکومتی امام معصوم (ع) را دارد؛جز آنچه که به دلیل خاص از مختصات امام معصوم (ع) شمرده شده است ؛زیرا چنین مواردی در حقیقت مربوط به جنبه ولایت و حاکمیت نیست ؛بلکه به دلیل جهات شخصیتی و شرافت مقام امامت و عصمت پیشوایان معصوم (ع) است . بنابراین دیدگاه ، هرگاه فقیه واجد شرایط به تشکیل حکومت اسلامی توفیق یابد، همان ولایتی را که پیامبر و امام معصوم (ع) دراداره امور جامعه داشتند، او نیز خواهد داشت و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند .خود امام خمینی (ره) ، در این باره می فرماید : ((این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) ، بیشتر از امام علی (ع) بوده و یااختیارات حکومتی امیرمومنان علی (ع) ، بیش از فقیه

است و یا یک فقیه دراداره حکومت ، از اختیارات حکومتی بیشتری نسبت به ولی فقیه قبل یا بعداز خودش برخوردار است ، باطل و مردود است . البته فضایل پیامبر (ص) ،بیش از همه انسان ها است و پس از ایشان فضایل امیر مومنان از همه بیشتراست ، لیکن فضایل معنوی بیشتر، اختیارات حکومتی را افزایش نمی دهد.خداوند همان اختیارات و ولایتی که به پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) – در تدارک و بسیج سپاه ، تعیین والیان و استانداران ، گرفتن مالیات ، و صرف آن در مصالح مسلمانان – داده است ، برای حکومت فقیه نیز قرار داده است. نهایت تفاوت این که ولایت فقیه در رابطه با شخصی معین نبوده و روی عنوان عالم عادل ثابت است)) ، (امام خمینی ولایت فقیه ، ص ۵۵) . حضرت امام (ره) در توضیح این نظریه می افزاید : ((وقتی می گوییم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ایمه (ع) داشتند، بعد از غیبت فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها، همان مقام ایمه و پیامبر اکرم (ص) است ؛ زیرا اینجا صحبت از مقام نیست ، بلکه صحبت از ولایت ؛ یعنی ،حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس – که یک وظیفه سنگین ومهم است – می باشد، نه شان و مقام برتر و غیرعادی . ... ولایت فقیه از امورقراردادی و اعتبار عقلایی است و واقعیتی جز جعل قانونی

نـدارد .وقتی کسـی به عنوان ولی در موردی نصب می شود؛ مثلا" برای حضـانت وسـرپرستی کسـی یا حکومت ، دیگر معقول نیست در اعمال این ولایت ، فرقی بین رسول اکرم (ص) و امام (ع) یا فقیه وجود داشـته باشـد .به عنوان مثال ،ولایتی که فقیه در اجرای حدود و قوانین کیفری اسلام دارد؛ در اجرای این حدود بین رسول اکرم (ص) و امام و فقیه امتیازی نیست . حاکم ، متصـدی اجرای قوانین الهی است و باید حکم خدا را اجرا کند، چه رسول الله (ص) باشد و چه امام معصوم (ع) یا نماینده او یا فقیه عصر)) ، (همان ، ص ۵۶) . این نظریه با فقهای بزرگی مانند شیخ مفید، شیخ طوسی ، دیلمی ، فاضل وشهیدین نسبت داده شـده است و در میـان فقهـای متـاخر، شخصـیت هـای برجسـته ای چون صاحب جواهر، علامه کاشف الغطا، علامه نراقی ، میرزای بزرگ شیرازی ، حضرت امام خمینی و ...آن را مورد تایید قرار داده اند، (فقه سیاسی ، عمید زنجانی ، ج ۲، ص ۳۵۳) . مهمـترین دلایلی که برای اثبـات گسـتره ولایـت و اختیـارات حکومـتی ولی فقیه در حـد ولایـت معصومین (ع) وجود دارد، عبـارت است از : ۱ .همه دلایـل عقلی و نقلی که ضـرورت حکومت و ولایـت فقیه را با عنوان فقاهت و عـدالت در عصـر غیبت اثبات می کند، دامنه و گستره این حکومت و ولایت را نیز اثبات می کند .۲.رسالت ها و مسئولیت هایی که از جانب خدا و

دین ، بر عهـده ولی فقیه واجدشـرایط حکومت و رهبری نهـاده شـده است ؛ درست همـان رسالت ها ومسوولیت هایی است که پیـامبر و امامـان معصوم (ع) بر عهـده داشـتند و آن عبـارت است از : حفـظ احکـام اسـلام از انحرافـات ، تبلیغ و اجرای اسـلام ،اصـلاح امور مسـلمانان ، هدایت و ارشاد آنان ، دفاع از مظلومان ، مقابله بازورگویان و سـتمگران و برقراری عدالت اجتماعی ، انجام دادن این مسـئولیت ها و رسالت ها، همان گونه که برای معصومین (ع) قـدرت ولایت وحکومت مطلقه ای را ایجاب می کنـد، ولاـیت و اختیـارات گسترده ای را برای فقیه متصـدی حکومت و دولت اسـلامی نیز ایجـاب می کنـد .در غیر این صورت بسـیاری از احکام به اجرا در نخواهـد آمد و معطل خواهد ماند، (امام خمینی ، ولایت فقیه ، ص ۵۴) . ۳ .ولایت فقیه به عنوان نهاد حکومتی که درشخصـیت حقوقی حاکم تبلور می یابـد، مانند همه نهادهای حکومتی دیگر -اعم از حکومت های لاییک ، دمکراتیک ، و سایر انواع آن که دارای قـدرت مطلقه هسـتند - او نیز بایـد دارای قـدرت و اختیارات مطلقه باشـد تا بتوانـد همه امور فردی و اجتماعی شـهروندان مسلمان را سامان بخشد و معضلات جامعه اسلامی را حل و فصل کند .بنابراین قوانین جامع و کامـل اسـلام ،جهت اجرا شـدن و تـامین سـعادت همه جانبه دنیوی و اخروی انسان ها،تشـکیل حکومت اسـلامی را با اختیارات کامـل و مطلق ایجـاب می کنـد وولایت فقیه به عنوان نهاد حکومتی و شخصـیت حقوقی فقیه ، تبلور این قـدرت و ولایت مطلقه است که

امام علی (ع) و سایر امامان معصوم (ع) دارای آن بوده اند .برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به : ۱ .آیت الله جوادی آملی ، ولایت فقیه ، ص ۴۶۳، مرکز نشر اسرا .۲ .کاظم قاضی زاده ، اندیشه های فقهی -سیاسی امام خمینی ، ص ۱۵۳، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری . ۳ .آیت الله مصباح یزدی ، ولایت فقیه ، ص ۱۰۵، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) . ۴ .نبی الله ابراهیم زاده آملی ، حاکمیت دینی ، ص ۱۵۳، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه . ;

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟

پرسش

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟

پاسخ

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید نشود در قوانینی که وضع می شود تنها معایار فقه شیعه نخواهد بود و این یکی از آثار مهم و قابل توجّه است ولی اگر دین رسمی کشور اسلام و مذهب جعفری باشد تنها فقه شیعه در کشور رسمی خواهد بود و قوانینی کهوضع می شود بر این اساس باید سنجیده شود.

البته این منافات ندارد که برای اهل سنّت فقه آنان نیز محترم باشد و در محیطی که آنان زیست می کنند بتوانند طبق مذهب خود عمل کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲۶۰

انتخاب آقای منتظری را امام صریحا فرمودند که اشتباه بود آیا ممکن است این اشتباه در مورد رهبری مجددا تکرار شده باشد

پرسش

انتخاب آقای منتظری را امام صریحا فرمودند که اشتباه بود آیا ممکن است این اشتباه در مورد رهبری مجددا تکرار شده باشد

پاسخ

در رابطه با انتخاب آیت اللّه خامنه ای، پیش از آن که مجلس خبرگان تصمیم بگیرد، حضرت امام(ره) دیدگاه مساعدو هدایت گر خود را اعلام فرموده بودند. از طرف دیگر چگونگی رهبری ایشان پس از رحلت حضرت امام(ره) بهتریندلیل بر حسن این انتخاب می باشد. از دیگر سو شخص ثالثی که احتمال رود بهتر از ایشان توانایی رهبری انقلاب رادارد، تاکنون شناخته نشده است و به اذعان و اعتراف بیشتر مجتهدین و بزرگان حوزه و دانشگاه، ایشان در حال حاضربهترین فرد برای رهبری می باشند.
J}

وظیفه ما در برابر افرادی که متدین و مذهبی هستند ولی با نظام ولایت رهبری و نظام بد هستند چیست

پرسش

وظیفه ما در برابر افرادی که متدین و مذهبی هستند ولی با نظام ولایت رهبری و نظام بد هستند چیست

پاسخ

مخالفان و یا منتقدان نظام , بر چند دسته اند: برخی به خاطر بی دینی با نظام مخالف اند و برخی دیگر نیز با وجود آن که از زمره متدینین هستند, نسبت به نظام دیدگاه خاصی دارند. این گروه نیز یکسان نیستند ; برخی به خاطر دیدگاه های خاص خود مسائله دار هستند که در این موارد بایستی با ریشه یابی , علت را دریافت و با منطق و حسن برخورد, سعی در رفع شبهه از اذهان آنان نمود و در برخی از موارد نیز با قبول اشکالات , از کلیت نظام و اهداف و خدمات آن دفاع کرد.

قاسم شعله سعدی در این نامه خود از آیت الله منتظری به عنوان فقیه عالیقدر نام بردند که مدتی است بدون هیچ حکم قانونی ایشان در منزل خود زندانی می باشند برخلاف گفته امام که گفته اند ایشان (آیت الله منتظری) به نظام و حوزه های علمیه گرمی می دهند.

اشاره

ابتدا می خواهم

پرسش

قاسم شعله سعدی در این نامه خود از آیت الله منتظری به عنوان فقیه عالیقدر نام بردند که مدتی است بدون هیچ حکم قانونی ایشان در منزل خود زندانی می باشند برخلاف گفته امام که گفته اند ایشان (آیت الله منتظری) به نظام و حوزه های علمیه گرمی می دهند.

ابتدا می خواهم دلیل کنار گذاشتن آیه الله منتظری را بدانم و ثانیا گفته آقای قاسم شعله سعدی در مورد گفته امام در مورد شخص آقای منتظری با نامه ای که من از امام خمینی درباره عزل آقای منتظری که در مورد ۶/۱/۶۸ نوشته شده است در تناقض است. البته من نامه امام را به پیوست این نامه تقدیمتان می کنم. لطفا در مورد صحت این نامه امام به آیت الله منتظری من را مطمئن کنید که آیا چنین نامه ای نوشته امام است یا خیر؟

پاسخ

در پاسخ این سؤال، توجه به چند نکته حائز اهمیت است:

یکم. مخالفت جامعه، حوزه های علمیه و نظام اسلامی با آیت الله منتظری، به هیچ وجه به معنای مخالفت با شخص ایشان و یا نظرات و عقاید وی در زمینه های مختلف نیست.

در نظام اسلامی، وجود عقاید و نظرات مختلف و حتی مخالف – که منجر به رشد، تعالی و بالندگی نظام و جامعه می شود – امری مثبت ارزیابی شده و از آن استقبال می گردد. چنان که در جامعه شاهد فعالیت عده ای هستیم که با اصل نظام مخالف بوده و آزادانه به ارائه نظرات و دیدگاه های خود می پردازند.

آیت الله منتظری از افرادی است که قبل و بعد از انقلاب اسلامی، خدمات مفیدی ارائه داده است و از دیدگاه های ایشان در تدوین قانون اساسی

و ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است. در این راستا می توان به گنجاندن اصل مهم ولایت فقیه در قانون اساسی، با حمایت قاطع حضرت امام و چهره هایی مانند آیت الله منتظری، شهید بهشتی و... نام برد. مورد مهم دیگر نحوه گزینش ولی فقیه و راه کارهای آن در قانون اساسی (انتخاب دو مرحله ای فقیه از سوی خبرگان)، دقیقاً همان دیدگاهی است که در کتاب فقهی آیت الله منتظری درباره ولایت فقیه آمده است.

حضرت امام(ره) در نامه ۸/۱/۶۸ چنین می فرمایند که: «... من صلاح شما و انقلاب را در این می بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظارت شما استفاده کنند. از پخش دروغ های رادیو بیگانه متأثر نباشید، مردم ما شما را خوب می شناسند و حیله های دشمن را هم خوب درک کرده اند که با نسبت هر چیزی به مقامات ایران کینه خود را به اسلام نشان می دهند... در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر هر چیز است و همه باید تابع آن باشیم...».

دوم: براساس تعالیم و آموزه های دین مبین اسلام، حفظ حکومت و نظام اسلامی، رعایت مصالح جامعه اسلامی، از اصول بسیار مهمی بوده که حتی بر بسیاری از واجبات مقدم و لازم الرعایه می باشد که اعتبار و ارزش افراد، خصوصاً مسؤولین و کارگزاران، حمایت و مخالفت جامعه نسبت به آنان، نیز در چارچوب رعایت یا عدم رعایت این اصول قابل بررسی و تحلیل است.

مسلماً آیت الله منتظری یکی از چهره های مطرح سیاسی کشور بودند که به عنوان یک فقیه انقلابی، یاور و همراه حضرت امام تا حد قائم مقام رهبری نیز پیش رفتند و به واسطه خدماتی که به نظام اسلامی انجام

دادنـد مورد حمـایت امام و مردم و روحانیون نیز بودنـد اما به واسـطه اقـداماتی که توسط ایشان و یا افراد منتسب به ایشان انجام شـد که مصالـح نظـام اسـلامی را به شـدت بـا خطر مواجه نمود، از قـائم مقامی عزل و مورد بی مهری و مخالفت حضـرت امام، حوزه های علمیه و مردم انقلابی قرار گرفت. و در سالهای اخیر نیز به علت تضـعیف نمودن نظام اسـلامی محـدودیتهایی بر علیه او اعمال شد. سوم: در هر صورت شـناخت دلایل مخالفت های گسترده از طرف اقشار گوناگون جامعه با ایشان نیازمند مروری کوتـاه بر مواضع و عملکردهـای ایشان در دو مقطع قبل و بعـد از عزل ایشان می باشـد: الف. عملکردها و اقـدامات غیر صـحیح ایشـان قبـل از عزل از قـائم مقـامی: بعـد از انتخاب ایشان به عنوان قائم مقام رهبری و بر عهـده گرفتن مسـئولیتهای مهم با کمال تأسف به دلیل قرار داشـتن افراد ناصالح و قدرت طلب، برخی از عناصـر نهضت آزادی، جاما و منافقین و به ویژه باند تروریست مهـدی هاشـمی در اطراف ایشان و رساندن اطلاعات ناصـحیح و تحریک ایشان به موضع گیری های نابجا موجب بدبینی ایشان به خـدمتگزاران دلسوز نظـام، زیر سؤال بردن دسـتاوردهای انقلاب و در نتیجه جـدا نمودن نـامبرده از امام و نظام می شونـد. از دیگر سو به تدریـج دفتر ایشان به کانونی در جهت فعالیت های تخریبی درآمـد و ایشان نیز تحت تأثیر اینگونه عوامل گرفته که هنوز هم آثار آن آشکار و هویدا است. این مسأله بر حضرت امام ثابت کرد که ایشان صلاحیت رهبری نظام را ندارد.

آقای منتظری به دلیل مواضع غیر اصولی در موقع جنگ تحمیلی، و نیز به علت تخلّفات مهمی که برخی

از اطرافیـان ایشـان بـا سوء اسـتفاده از ایشـان انجـام می دادنـد و در واقع دفتر ایشان را به یک کانون توطئه تبـدیل کرده بودنـد، حضـرت امـام را ناچار به موضع گیری و تـذکر کردنـد. تـذکرات و هشـدارهای حضـرت امام(ره) چنـد سال به طول انجامیـد و حضرت امام(ره) با واسطه کردن افراد زیادی کوشیدند آقای منتظری را از گرداب بزرگی که توسط نزدیکانشان پدید آمده بود نجات دهند؛ ولی متأسـفانه آن همه تلاش ها هیچ ثمری نبخشید و حضرت امام(ره) به خاطر وظیفه سنگینی که نسبت به صیانت انقلاب داشـتند، ناچار به اقـدامات جـدی تری شدند. که در نتیجه آن آقای منتظری با صوابدید حضـرت امام و مجلس خبرگان استعفا دادند.

پرداختن به افکـار و موضع گیری هـای غیر واقع بینـانه ایشـان در این دوران، خارج از گنجایش این نامه است، لـذا در این زمینه شما را به مطالعه دو کتاب ذیل ارجاع می دهیم:

۱. رنجنامه، سید احمد خمینی

۲. خاطرات سیاسی، محمدی ری شهری

ب) عملکردها و مواضع غیر اصولی ایشان بعد از عزل: ایشان بعد از عزل طبق سفارش امام در کمال آسایش و آزادی سال های متمادی به تدریس و برنامه های حوزوی خود اشـتغال داشت اما متأسفانه به رغم توصیه های مؤکّد امام(ره) (در نامه های ۶ و ۸ فروردین مـاه ۱۳۶۸) مبنی بر عـدم دخـالت ایشـان در سـیاست، پاکسـازی بیت خـود از افراد ناصالـح، متـأثر نشـدن از منافقـان و رادیوهـای بیگـانه و...؛ ایشـان تحت تـأثیر منافقـان، رادیوهـای بیگـانه و گزارش های جهت دار و غیر صـحیح اطرافیان خود، در موارد متعددی به ارائه نظرات غیر واقع بینانه – که منجر به تضـعیف نظام اسلامی و سوء استفاده دشمنان شد – پرداخته، امنیت و منافع

کشورمان را به مخاطره افکندند به نحوی که مجلس درس و دفتر ایشان به کانون اغتشاش و توطئه علیه نظام اسلامی تبدیل شده بود. از این رو بـا نظر شورای عالی امنیت ملی تصـمیم به تعطیلی درس ایشان گرفته شـد و بحمـدالله با هوشـیاری مردم و حضور مـؤثر آنـان در صـحنه، تـوطئه هـای دشـمنان بـا شـکست مواجه شـد. مهم ترین نظرات آیت الله منتظری در محورهـای زیر قـابل پژوهش و طرح است:

۱. نقش ولی فقیه در جامعه اسلامی: در موارد مختلفی ایشان درباره مسؤولیت و وظیفه ولی فقیه در جامعه اسلامی سخن گفته و مدعی شده است که: «معنای رهبری این است که نظارت کند که در کشور کارهای خلاف شـرع انجام نشود و...». متأسفانه این اظهـارات هم نـاظر به جنبه نظری و فکری است و هم متوجه به ابعـاد عینی و اجرایی آن، به خصوص عملکرد مقام معظم رهبری در شرایط کنونی. در پاسخ ابتدا باید معنای «نظارت ولی فقیه» روشن شود.

آیـا ولی فقیه تنهـا ناظر بر عملکرد دولت، احزاب و نهادها است و هیـچ دخالتی - حتی در چارچوب قانون - در اداره امور نمی کنـد؟ چنین به نظر می رسـد که هیـچ کـدام از مـدافعان «اصل ولایت فقیه» در این مورد تردیـدی ندارنـد که ولی فقیه به اعتبار اقتدار شـرعی و صلاحیت ها و مسؤولیت هایی که دارد، هم تعیین کننده روند کلی حرکت اجتماع و هم مجری مستقیم بسیاری از تصـمیمات و سیاست ها است و علاوه بر گماردن بسیاری از افراد در پست ها و منصب هایی خاص، بر کلیت امور و کارکرد مسؤولان و مدیران نیز نظارت دارد این سخن بدان معنا نیست که ولی فقیه در همه مسائل،

به صورت فردی عمل می کند و از تشکیل نهادهای اجتماعی، سیاسی، اداری و حکومتی و سپردن کارها به آنها و جریان دادن امور در مجاری منطقی خود سرباز می زند. بلکه بر عکس، عمده مسائل جامعه به وسیله ارگان ها و نهادهایی سامان می یابد که مطابق قانون در ساختار نظام پیش بینی شده اند. حتی ایشان پیش از این در کتاب «ولایت فقیه خود»، (مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، صص ۱۴ و ۹۳)، ولی فقیه را مسؤول واقعی حکومت اسلامی قلمداد کرده، و شأن آن را بسیار فراتر از یک ناظر صرف می داند. اما معلوم نیست که چرا اکنون (و در حالی که از منصب رهبری عزل شده) مسؤولیت ولی فقیه را در حد نظارت بر سیاست ها می داند و می خواهد که رهبری در مسائل جامعه دخالت نکند و برای اثبات ادعای خود به حکومت امام علی(ع) اشاره می کند: «ولی فقیه یعنی چه؟ یعنی مجتهد عادل اعلم... این شخص بیاید سرکار. سرکار به این معنا که نظارت داشته باشد بر کار دولت نه این که یک تشکیلات جدایی است. [حضرت]علی(ع) با این که منطقه حکومتش ده برابر ایران من و شما بوده... توی آن [خانه صد متر و ۱۵۰ متر با دو سه تا اتاق، کشوری را که ده برابر ایران شما بوده، اداره می کرد». واقعاً اگر انسان بخواهد مخالفت بکند به چه دلایل و مثال های بی ربطی متوسل می شود؟ آیا امام علی(ع) فقط نظارت بر کار دولت داشت یا این که خود در بسیاری از امور جامعه مستقیماً دخالت می کرد؟ در آن زمان به دلیل پیچیده نبودن مسائل حکومتی، نظام های تصمیم گیری، اجرا و قضاوت مستقلی وجود

نـداشت و حاکمـان و والیـان، خود متکفل همه این امور بودنـد بنابراین بر خلاف ادعای ایشان، امام علی(ع) نه تنها ناظر صـرف نبود؛ بلکه عمـده کارها را خود رأساً انجام می داد. در شـرایط کنونی و با پیچیـده شـدن اجتماعات بشـری و با تخصصـی شـدن امور، آن شـیوه حکومت، ناممکن است و به همین دلیل، دسـتگاه تصـمیم گیری و مجلسـی، مسـتقل از دولت و دسـتگاه اجرایی است و این دو نیز از نیروهای نظامی جدا هسـتند. بدین ترتیب، بسـیاری از امور - که در گذشته در اختیار امام عادل قرار داشت - اینک در قالب قوای گوناگون، تحت مسؤولیت رهبری و ولی فقیه انجام می شود.

نکته دیگر آن که ولی فقیه، در چهارچوب قانون اساسی، مسؤولیت های متعددی بر دوش دارد که جنبه اجرایی داشته و دخالت مستقیم در اداره امور جـامعه به حسـاب می آیـد. رهبری مسؤولیت تعیین سـیاست هـای کلی نظـام و نظارت بر اجرای آن را بر عهده دارد. هم چنین تعیین فرماندهان نظامی و انتظامی با رهبری است. با نگاهی به قانون اساسی، روشن می شود که رهبری در جـامعه اسـلامی «مسؤول واقعی حکومت اسـلامی» است و این مسؤولیت هم شامل موارد تصـمیم گیری و اجرایی می شود و هم امر مهم نظـارت را در بر دارد. پس، این سـخن گزافی است که رهبری تنهـا بایـد نظـارت کنـد. علاـوه بر این که نظارت بـدون برخورداری از قدرت برای اصلاح روند امور، امری بی محتواست و در واقع نظارت نیست.

۲. عملکرد رهبری و آقـای خـاتمی: بخش زیـادی از سـخنان آقـای منتظری، درباره مخالفت با دخالت ولی فقیه در امور کشور، متوجّه وضعیت کنونی است. بدین معنا که وی مدعی است که

دولت آقای خاتمی، به دلیل دخالت رهبری، قادر به تحقق شعارها و وعده های انتخاباتی خود نیست. طرح این گونه تبلیغات از سوی رسانه های خارجی و صهیونیستی، به دور از انتظار نیست؛ چرا که آنها رکن اصلی انقلاب؛ یعنی، ولایت فقیه را نشان رفته اند و در صددانـد آرای بیست میلیونی مردم مؤمن به آقـای خـاتمی را، مخالفت با ولایت فقیه معرفی کننـد. آنچه جای تأسـف است، شنیدن همین گونه اظهارات از زبان کسی است که در داخل کشور، مدعی فهم مسائل حکومتی و سیاسی است و خود را در موضوع مرجعیت مردم تصور می کند. شگفت آور این که وی به آقای خاتمی سفارش می کند که از مقام خود استعفا کند.

آیـا این تحلیل و راه حل، دلیلی بر ساده لوحی و عـدم توان درک سیاسـی ایشان نیست و اگر هیـچ دلیلی جز همین اظهارات در اختیار نبود، عدم صلاحیت وی برای دخالت در امور سیاسی ثابت می شد.

۳. ولایت فقیه و شرط اعلمیت: از جمله مسائل نادرستی که آقای منتظری، در نامه ها و سخنان خود مطرح کرده است، ضرورت اعلم بودن (اعلم فقهی) ولی فقیه است. اما اشـکال مهم و اساسـی که بر این نظریه وارد می شود این است که آنچه در اسلام در مورد حاکم اسـلامی به عنوان یک شـرط علمی مطرح شده است، فقاهت و علم به احکام به اسلام است. بنابراین حاکم اسلامی باید از میان فقیهان و اسلام شناسان برگزیده شود، هم چنین فقیه حاکم، باید عادل باشد و این دو ویژگی، حداقل شرایطی است که حاکم اسلامی باید دارا باشد. در عین حال هرگز نمی توان اداره جامعه اسلامی را به کسی سپرد که فقط از این

حداقل شرایط برخوردار باشد. امام خمینی(ره) در این باره می فرماید: «اگر کسی اعلم در علوم معهود حوزه ما باشد؛ ولی مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه و جهان را نداند و جامعه اسلامی را در شرایط پیچیده جهانی نتواند اداره کند، اساساً در مسائل اجتماعی مجتهد نیست و نمی توان سرپرستی و زعامت جامعه را به وی سپرد». بنابراین از نظر امام خمینی(ره) اعلمیت فقهی به تنهایی، ولایت نمی آورد؛ بلکه شرط ضروری رهبری اسلامی، توان مدیریتی و تدبیر مملکت داری است که لزوماً با اعلمیت فقهی حاصل نمی شود. خود آقای منتظری نیز پیش از این نوشته است: «از مهم ترین موارد تزاحم بین شرایط ولی امر و از مواردی که زیاد اتفاق می افتد، تضاد بین شرط فقاهت است و بین شرط تدبیر و درک سیاسی. در این جا شرط دوم یعنی تدبیر و سیاست مهم تر است؛ زیرا نظام و تأمین مصالح و دفع دشمنان و بیگانگان فقط باتوان و تدبیر سیاست حاصل می شود». وی در ادامه همین بحث می افزاید: «اگر همه شرایط در یک فرد به عنوان رهبر جمع نبود، حکومت تعطیل بردار نیست و باید رعایت الاهم فالاهم را نمود و عقل و اسلام و قوه تدبیر؛ بلکه عدالت از اهم شرایط است.» ظاهراً ایشان به دلایل که بیشتر سیاسی به نظر می رسد، از حرف ها و مواضع فقهی خود عدول نموده و اعلمیت به معنای افقه بودن را به عنوان شرط ضروری ولی فقیه ذکر کرده است؛ در حالی که خود نیز می داند چه بسیار فقهایی که اعلم فقهی به حساب می آیند؛ ولی از اداره یک جمع کوچک اطرافیان خویش عاجزاند. قطعاً رجوع به اعلم فاقد توان مدیریتی –

آن هم وقتی مجتهدان مدیر و مدبر وصالح برای رهبری موجود است - منجر به سقوط مردم و جامعه خواهد شد.

۴. مرجعیت مقام معظم رهبری: از موضوعاتی که در صحبت های آقای منتظری مطرح شده، مسأله مرجعیت مقام معظم رهبری است. وی در قسمتی از صحبت های خود، ضمن تأکید بر این که ایشان در حد مرجعیت نیست و نباید فتوا بدهد، می گوید: «من قبل از فوت آقای اراکی... به وسیله آیت الله مؤمن به ایشان پیام دادم... به مصلحت اسلام و حوزه ها و جناب عالی است که دفتر شما رسماً اعلام کند... (ایشان) از جواب دادن مسائل شرعی معذور است...». در این جا قصد اثبات مرجعیت آیت الله خامنه ای را نداریم، چرا که این امر از راه های مختلف ثابت شده است و گواهی فقیهان و مجتهدان بیشماری در ایران و دیگر کشورها و نظر جامعه مدرسین قم برای این امر کفایت می کند. مقام معظم رهبری، مجتهد مطلق و فقیهی است که با نظر خبرگان امّت، متصدّی ولایت و زعامت جامعه شده است؛ یعنی، علاوه بر داشتن وجه اشتراک با فقهای دیگر، در اصل فقاهت و عدالت، دارای ویژگی هایی چون مدیریت، تدبیر، درک سیاسی، توان مصلحت شناسی و شجاعت تصمیم گیری است. دامنه اقتدار ایشان نیز با توجه دیدگاه نظریه پردازان «ولایت مطلقه فقیه»، بسیار گسترده تر و حتی بسیار فراتر از حوره عمل مراجع تقلید است که تنها به حوزه فتوا برای مقلدان خاص محدود می شود. با این حساب آیا عاقلانه است که ایشان برای کسب عنوان مرجعیت تلاش کنند؟ در حالی که ایشان حتی پس از تأیید جامعه مدرسین، اطلاعیه داده و مردم را به مراجعه بزرگوار قم ارجاع دادندو مرجعیت

داخل کشور را نپذیرفتند؟ البته ایشان به جهت این که فقیه و صاحب فتوا هستند، مجازاند که مرجعیت را به عنوان یک شأن اجتماعی بپذیرند یا نه. البته با مراجعه فراوان مردم به ایشان و طلب فتوا، خود به خود ایشان مرجع تقلید مردم شده اند.

در هر صورت آیت اله منتظری در بستر فعالیت هایی افتاده است که طرّاحان اصلی آن، دشمنان اسلام و انقلاب اند و در این اقدامات هدف اصلی «ولایت فقیه» است و اگر دشمن در شکستن این محور اصلی نظام، توفیق یابد، از بین بردن دستاوردهای انقلاب و مبارزات ملت، آسان خواهد شد. متأسفانه آقای منتظری به جهت ساده لوحی سیاسی، قرار گرفتن تحت تأثیر اطرافیان، تعجیل در تصمیم گیری و عدم تمکین به خیرخواهی امام راحل(ره)، عملاً آتش بیار معرکه ای شدند که دشمن ساخته بود، (ر.ک: منتظری از اوج تا فرود، ویژه آقای منتظری، نشریه جمعیت دفاع از ارزشها).

نکته آخر این که نامه مورخ ۶/۱/۶۸ حضرت امام به آقای منتظری که شما تصویر آن را ارسال نمودید، کاملا معتبر و غیر قابل خدشه است و دلایل متعددی برای اثبات آن وجود دارد از جمله شهادت افراد متعدد، پاسخ آن نامه که توسط آقای منتظری به امام نوشته شده و تأیید مؤسسه نشر اثار امام خمینی.

واژه روشنفکری از چه زمانی وارد ایران شد و به چه مفهوم است روشنفکری دینی یعنی چه.

پرسش

واژه روشنفکری از چه زمانی وارد ایران شد و به چه مفهوم است روشنفکری دینی یعنی چه.

پاسخ

این موضوع نیازمند تحقیقی گسترده و دامنه دار است که می توانید جهت این امر به منابع ذیل مراجعه نمایید:

۱. سیر جریان روشنفکری در ایران، محمد رحیم عیوضی، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷

۲. حدیث پیمانه، حمید پارسانیا، انتشارات معارف، ۱۳۷۶

۳. مجله اندیشه حوزه، سال ششم، ش ۲۳ و ۲۴ و ۲۵، ویژه روشنفکری

۴. ارتجاع روشنفکری در ایران، محمد مهدی باباپور گل افشانی، نشر آل صمد، ۱۳۸۱

۵. ضمیمه نامه (سخنان مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۷۷).

چرا در گزینش مسئولین دولتی میان شیعه و سنی تفاوت قائل می شوند؟ با وجود اینکه ممکن است فرد اهل تسنن دارای شایستگی بیشتری باشد.

پرسش

چرا در گزینش مسئولین دولتی میان شیعه و سنی تفاوت قائل می شوند؟ با وجود اینکه ممکن است فرد اهل تسنن دارای

شایستگی بیشتری باشد.

پاسخ

ارائه پاسخی دقیق و منصفانه، نیازمند بررسی و جایگاه حقوقی برادران اهل سنت در نظام اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد:

الف – امتیازات:

براساس اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی «دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن دردادگاه ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب».

اصل فوق و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با پیروان سایر مذاهب اسلامی به خوبی نشان دهنده اهتمام نظام اسلامی به رعایت حقوق پیروان این مذاهب است که در سطح جهانی در نوع خود بی نظیر می باشد. بر این اساس حقوقی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای مسلمانان مورد نظر مقرر داشته عبارتند از:

۱. احترام: یکی از ضروریات روابط مسالمت آمیز بین اهالی یک کشور، احترام متقابل است که این مسالمت را تسهیل می کند. اما تجارب تاریخی مذاهب اسلامی نشان دهنده بروز و ظهور برخوردهای خشونت آمیز بین فرق و مذاهب

اسـلامی به دلیل تعصـبات دینی و مذهبی است که برادری اسـلامی را مبدل به عداوت و نابرادری در دوره های زیادی نمود. از این رو قـانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران، بـا عـبرت از سوابق تلـخ گذشـته و برای ایجـاد روابـط مسـالمت آمیز و اخوت و برادری بین همه مسـلمانان و پرهیز از هرگونه تفرقه ای بر رعایت احترام کامل تأکیـد می نمایـد بنابراین هرگونه سب و لعن و یا بی احترامی نسبت به پیروان مذاهب اسلامی قانونا ممنوع می باشد.

۲. آزادی انجـام مراسم مـذهبی: انجـام مراسم مـذهبی، علاـوه بر جنبه عبـادی، حـالت سیاسـی به خود می گیرد و همواره دو اثر درونی و بیرونی به بـار می آورد اثر درونی عبـارت از تقویت حس تعـاون و برادری بین پیروان یک آیین است و اثر بیرونی آن تبلیغ یـا اعلام موجودیت و نمایش قـدرتی است که یک جماعت مـذهبی در مقابل گروه ها و جماعات دیگر، از خود نشان می دهد. در جوامعی که اختلافات فرقه ای و مذهبی وجود دارد، انجام این گونه مراسم طبعا بین گروه های متخالف ایجاد رقابت و حتی کینه و دشـمنی می کنـد. از این رو بسـیاری از حکومت ها در مقابل این قبیل مراسم محـدودیت هایی به وجود آورده و با آن اقلیت ها به شـدت برخورد می کنند اما با این همه در جمهوری اسـلامی ایران مسـلمانان سایر مذاهب اسـلامی و حتی اقلیت های غیر مسلمان در انجام مراسم مذهبی خود کاملا آزاد و مورد احترام می باشند.

۳. رسمیت تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی: هر چند همه فرق اسلامی تابع تعالیم و احکام قرآن و سنت

نبی اکرم(ص) می باشند، اما اختلافاتی در اصول اعتقادات و اعمال عبادی و مسائل فقهی آنان وجود دارد که این اختلافات به طور قطع و یقین در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه آنان مؤثر است. آزادی مذهب، اقتضا می کند که پیروان دیگر مذاهب اسلامی از امکانات خاص خود در این زمینه ها برخوردار باشند از این رو اصل دوازدهم قانون اساسی فقه این مذاهب و حق تعلیم و تربیت دینی آنان را به رسمیت شناخته و برای دولت تکلیف می نماید که امکانات لازم را در این خصوص فراهم نماید.

۴. رسمیت منطقه ای: با فرض این که در برخی از مناطق کشور پیروان یکی از مذاهب اسلامی، اکثریت ساکنان را تشکیل می دهند، قانون اساسی مقررات محلی را در حدود اختیارات شوراها در چارچوب موازین اسلامی و قوانین کشور به آنان واگذار نموده است.

۵. حقوق سیاسی و اداری: علاوه بر حقوق مذکور بررسی سایر اصول قانون اساسی نشان دهنده امتیازات برجسته ای برای پیروان سایر مذاهب اسلامی می باشد:

الف) آزادی تشکیل احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی، براساس اصل ۲۶ قانون اساسی.

ب) نمایندگی مجلس شورای اسلامی براساس اصل ۶۴ قانون اساسی.

ج) تساوی با همه ملت ایران، در همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی، براساس اصل نوزدهم و بیستم قانون اساسی (ر.ک: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، نشر دادگستر، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۷۳ - ۱۶۹).

ب - محدودیت ها:

جمهوری اسلامی ایران نظامی است که براساس اعتقاد به اصول دین اسلام و مذهب شیعه بنیانگذاری شده است و

طبیعی است که حفظ و تداوم این نظام یکسری شرایط و لوازم خاص خویش را اقتضا می کند که یکی از آنان اعتقاد کارگزاران اصلی و مدیران سیاسی نظام به مبانی نظام اسلامی است تا بر این اساس بتوان به تداوم و بقای نظام امیدوار بود و وجود چنین شرطی نه تنها محدودیتی برای دیگر مذاهب اسلامی تلقی نمی شود، بلکه راهکاری عقلانی و منطقی است که در سایر کشورهای جهان وجود دارد و آنان برای حفظ نظام و ایدئولوژی حاکم بر آن کشور که با خواست اکثریت مردم آن تحقق یافته است، شرایطی مطابق با مبانی نظام و ایدئولوژی آن برای مسؤولین اصلی نظام و مدیران سیاسی در نظر می گیرند و اگر در این زمینه بخواهیم حالتی مقایسه ای با سایر کشورهای اسلامی داشته باشیم باید گفت که ایران تنها کشوری است که با سعه صدر و نهایت کرامت و بزرگواری با سایر مذاهب اسلامی و خصوصا برادران اهل سنت برخورد می نماید.

اما در کشورهای اسلامی مجاور، مانند عربستان سعودی وضعیت کاملا برعکس است: با این که حدود ۲۰ درصد ساکنین عربستان شیعه هستند افراد شیعه در کشور عربستان سخت در حالت اختناق و تنگناهای سیاسی به سر می برند (شناخت کشورهای اسلامی، غلامرضا گلی زواره، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰ ، ص ۱۰۸). و حتی از بسیاری از حقوق اجتماعی عادی نیز محرومند و بسیاری به خاطر فشار شدید دولت عربستان غالبا در حالت تقیه به سر می برند.

از سوی دیگر متأسفانه در برخی مناطق سنی نشین کشورمان شاهد برخی حرکات و برنامه های حساب شده می باشیم که

در صددند روابط مسالمت آمیز بین برادران اهل سنت با شیعیان را بر هم زده و وضعیت جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و... را به نفع اهل سنت تغییر دهند. هر چند به احتمال زیاد چنین توطئه هایی دارای منشأ خارجی بوده، و نظام اسلامی هم با کمال بردباری و مدارا با این قضایا برخورد می کند ولی حداقل واکنش منطقی این است که در مورد سپردن مسؤولیت های دولتی و سیاسی به برادران اهل سنت دقت کافی مبذول داشته و کمال احتیاط را به جای آورد.

نتیجه آن که نظام اسلامی بیشترین امتیازات را برای سایر مذاهب اسلامی در قانون و عمل قائل است و وجود تفاوت در گزینش مسؤولین دولتی میان تشیع و اهل سنت به مسائل مهم و اساسی نظیر شیعه بودن مذهب رسمی کشور که براساس خواست اکثریت مردم ایران شکل گرفته است و حفظ و تداوم آن از یک سو و وجود توطئه هایی است که نظام اسلامی متأسفانه در مناطق سنی نشین مشاهده شده و احتیاط بیشتری را از سوی مسؤولین نظام اسلامی طلب می کند.

من به آقای خامنه ای اعتقاد دارم و به گفته های ایشان پایبندم ولی از وقتی به دانشکده آمده ام در مورد دیگر مسولین و صداقت آنها شکاک شده ام. ما که در جمهوری اسلامی هستیم و هر روز در اخبارمان به تعداد بیکاران و گرسنگان کشورهای دیگر اشاره داریم چرا به وضع ملت خ

پرسش

من به آقای خامنه ای اعتقاد دارم و به گفته های ایشان پایبندم ولی از وقتی به دانشکده آمده ام در مورد دیگر مسولین و صداقت آنها شکاک شده ام. ما که در جمهوری اسلامی هستیم و هر روز در اخبارمان به تعداد بیکاران و گرسنگان کشورهای دیگر اشاره داریم چرا به وضع ملت خودمان نمی رسیم .

چرا باید وضع مردم بم با این همه کمک صادقانه مردم هنوز اسف بار باشد و در روزنامه و تلویزیون شاهد بدبختی آنها باشیم.

قطاری که در نیشابور منفجر

شـد چه چیزی داشت و چرا بعد از سه روز هیچ کس از مقامات دولتی برای کمک به آنجا نرفت چرا با آنکه حادثه بزرگی بود و ما حتی در مشـهد لرزش آن را حس کردیم در اخبار خیلی کوتاه و مختصـر بیان شد و حتی درباره کمک به مردم روستاهای نیشـابور کـاری صورت نگرفت. من هنوز به جمهوری اسـلامی وفادارم و آرزو می کنم ان شاءالله امام زمان هر چه زودتر ظهور کند از شما هم خواهش می کنم مرا راهنمایی کنید و قانع کنید تا بتوانم در جامعه از اسلام و اعتقاداتم دفاع کنم.

پاسخ

در پاسـخ به این سؤال، گفتنی است که عمـدتا مسؤولین عالی رتبه نظام از وجود مشـکلات و معضـلاتی که جامعه ما خصوصـاً نسـل جوان بـا آن دست به گریباننـد، نگران بوده و در پی حـل این قبیـل مشـکلات بوده و می باشـند و انصافـاً تلاش های آنان دستاوردهای بسیار مثبتی برای جامعه به دنبال داشته است.

به عنوان نمونه در زمینه تحصـیل و فراهم نمودن امکانات و وسایل پیشـرفت علمی جوانان، شاخص تعداد دانشـجو نسبت به اول انقلاب ۶ برابر آن هم با کیفیت بسـیار بالایی در سـطح جهانی رسـیده است و در بخش مسـکن در ۵ سال اخیر بین ۳۶ تا ۵/۴۴ درصـد افزایش سـرمایه گـذاری می باشـد و در بخش اشـتغال هم با اجرای طرح های ضـربتی که در سال های اخیر با تأکیدات مقام معظم رهبری و تلاش های دولت، انجام شده، نتایج و چشم انداز خوبی برای جوانان کشورمان در پیش خواهد داشت.

نگاهی واقع بینانه به سیاستهای کل نظام از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، چشم انداز ۲۰ ساله،

جهت گیری برنـامه هـای دولت و عملکردهـای آن، همه مبین اهتمـام شدیـد نظـام اسـلامی به امور اساسـی جامعه و جوانان می باشد. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که چند مسأله مدیریت قوی و کارآمد همراه با برنامه های صـحیح و منطبق با نیازها و شرایط عینی جامعه، می توانـد در کاهش مشـکلات و تأمین نیازهای اساسـی جامعه نقش مؤثری داشـته باشـد، اما در این فرایند متغیرهـای اساسـی دیگری نیز وجـود دارد که به هیـچ وجه نمی تـوان از آنـان غفلت نمـوده، به عبـارت دیگر نظـام اسـلامی در صورتی می توانـد در اجرای کامـل تعـالیم و ارزشـهای اسـلامی در سـطوح مختلف جـامعه و حل نیازهای اساسـی آن و زدودن معضـلات، موفق باشد که سایر شرایط و زمینه های لازم از قبیل منابع انسانی مورد نیاز، کارگزاران و مدیران صالح، مردم وفادار و همیشه در صـحنه، کفـایت منـابع مـادی و اقتصـادی و... مهیـاد بوده وبه علاوه موانع و مشـکلات ناشـی از تعهـدات خارجی و تهاجمات نظامی و فرهنگی، محاصـره های اقتصادی و سیاسی و نظامی، بدعت ها و سنت های غلط، دنیاگرایی و.. وجود نداشته باشـد. و حـال آن که انقلاب اسـلامی علی رغم بسـیاری امتیازات و توانایی ها با مشـکلات و مانعی روبرو بوده که کارکردهای نظام را در زمینه تأمین نیازهای اساسـی جامع و حل معضـلات آن با کنـدی مواجه کرده است؛ مسـلماً طبیعی است که جامعه ای مانند جامعه ما که از نظر سوابق تاریخی و مشـکلات عظمی که از نظر ساختار اقتصادی (تک محصول بودن آن، وضعیت وخیم صنعت و کشـاورزی...) و ساختـار سیاسـی، فرهنگی و اداری از قبـل از انقلاـب، به ما منتقل شـده و چه از نظر مشـکلات طبیعی مربوط به

انقلاب و ناشی از جنگ تحمیلی و خسارت عظیم آن (بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد دلار معادل هزینه ۷۰ سال کشور) و محاصره های بین المللی (که تاوان اسلام گرایی و استقلال خواهی ملت ما می باشد) تورم بین المللی و پایین بودن درآمدهای نفتی و کاهش قدرت خرید دلار و مشکلات ناشی از دوران سازندگی و رشد سریع جمعیت و مشکلات ناشی از آن و معضلات ناشی از ساختار ناسالم اداری و رقابت های غیر قانونمند جناحها (که هزینه های زیادی بر منافع، امنیت و کارآیی نظام برجای می گذارد)، تهاجم فرهنگی و تغییر ارزشها و مشکلات ناشی از آن و... دارای مشکل باشد.

در هر صورت ضمن در نظر گرفتن متغیرهای فوق باید جایگاه و نقش هر مسئول را بر اساس میزان کارآمدی آن در حل مشکلات مردم، تعهد و تخصص، مبارزه با تبعیض و بی عدالتی، دغدغه خدمت به مردم و داشتن کارنامه درخشان در این زمینه، دوری از سیاست زدگی و تعصب حزبی و جناح زدگی سنجید.

نکته آخر این که موضوعاتی که نام بردید هر چند مدعی نیستیم که هیچگونه قصور یا کوتاهی از سوی بخش های اجرایی یا نظارتی سر نزده است، اما با این همه نمی توان تلاش های مخلصانه مسؤولین دلسوز و متعهد را نیز نادیده گرفت. به عنوان نمونه در حادثه سهمگین و دلخراش بم، پیگیری های شخصی مقام معظم رهبری یا تأکیدات و توصیه های زیاد ایشان به مسؤولین مربوطه، بر کسی پوشیده و مخفی نمی باشد. یا تلاش های سایر مسؤولین عالی رتبه کشور و سران سه قوه در این رابطه و اقدامات مثبت بسیار زیادی که انجام شد و... اما در کنار

این مسائل باید به واقعیاتی نظیر حادثه خیز بودن کشور ما، سیل، زلزله و... و حجم عظیم خسارات ناشی از آنها میزان امکانات و توانایی های کشور و زمان بر بودن بسیاری از مسائل نظیر بازسازی شهر عظیمی مانند بم و... توجه داشت، با این همه ما هم معترفیم که برخی نقاط ضعف در بدنه مدیریتی، اجرایی و نظارتی کشور وجود دارد که خوشبختانه نظام اسلامی به شدت در جهت رفع این نواقص تلاش می نماید.

واژه آبستراکسیون –شانتاژ را شرح دهید.

پرسش

واژه آبستراکسیون –شانتاژ را شرح دهید.

پاسخ

اگر بخواهیم این دو اصطلاح را به دو صورت جداگانه مورد بررسی قرار دهیم، اصطلاحاتی مرسوم و متعارف در ادبیات سیاسی کشورها می باشند. اما به صورت ترکیبی که تشکیل یک واژه را بدهند متعارف نمی باشد. از این رو به توضیح هر کدام از این دو واژه به صورت جداگانه می پردازیم:

الف – آبستراکسیون Obstruction

در لغت Obstruct به معنای مسدود کردن، مانع شدن، اشکال تراشی کردن، کار شکنی کردن و... می باشد و در اصطلاح سیاسی، به معنای از اکثریت انداختن مجلس برای جلوگیری از ادامه طرح یا پیشرفت مسأله یا موضوعی است.

توضیح آن که: یکی از راه های اعتراض فراکسیون های مجلس (معمولا ـ فراکسیون اقلیت)، آبستراکسیون است؛ این مسأله زمانی رخ می دهد که اقلیت نمایندگان نمی توانسته اند از راه قانونی مسیر یک طرح یا لایحه ای را عوض کنند یا این که به عنوان اعتراض و نشان دادن مخالفت خویش با طرح موضوعی در مجلس، صحن مجلس را ترک کنند، تا اعتراض خود را اعلام کنند. البته در برخی مواقع نادر نیز این اقدام از سوی اکثریت نیز صورت می گیرد (مانند ماجرای اصلاح قانون مطبوعات در مجلس ششم).

از دیدگاه حقوقی هر چند عده ای این مسأله را قانونی و وسیله ای برای نشان دادن اعتراض اقلیت می دانند ولی مسلما تکرار این قضیه باعث ایجاد بی نظمی و اختلال در سیستم قانونگذاری کشور می شود. از این رو در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران راهکارهایی برای مقابله با آن در نظر گرفته شده است (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، نشر

دادگستر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۲).

چنین مسأله ای در سایر کشورها نیز وجود دارد و اقلیتهای پارلمانی - بیشتر در اروپای غربی - تا قبل از تدوین نظام نامه های آنتی آبستروکسیون (ضدآبستروکسیون) برای ممانعت از رأیگیریهای نهایی پارلمانهایشان، یا از اعتبار و قوت انداختن دستور جلساتشان به طرح سؤالات گوناگون و سخنرانیهای طولانی میپرداختند که در واقع مانع تصویب لوایح مورد توجه اکثریتها میشد. از ۱۹۵۲ به این طرف با ایجاد مقررات جدید نظام نامه ای، به خصوص پارلمان انگلستان به این مشکل فائق آمد. دیگر کشورها نیز این روش را از مجلس انگلستان تقلید کرده به تنظیم نظام نامه های ضد آبستروکسیون پرداختند بدین ترتیب که به رؤسای مجالس حق داده شد بنا به تشخیص خودشان سؤالات خارج از دستور جلسات را حذف و یا از سخنرانیهای طولانی نمایندگان جلوگیر ی کنند.

ب - شانتاژ سیاسی Political Extortion

واژه شانتاژ به طور کلی به معنای با تهدید و ارعاب از کسی چیزی گرفتن، یا او را برخلاف میل و ارادهاش به کاری واداشتن، یا از کاری بازداشتن، آمده است. و اما در جهان سیاست شانتاژ به ۳ شکل شناخته میشود که گاهی یک یا دو و یا زمانی هر سه شکل آن در آن واحد روی مسألهای یا موضوعی که معمولاً انسان میباشد پیاده میشود. این سه شکل عبارتند از اوّل شکنجه روحی یعنی کسی را از لحاظ روانی و روحی تحت فشار قرار دادن و او را بر خلاف رضایتش به کاری واداشتن و یا از کاری بازداشتن. دوّم شکنجه فیزیکی یعنی موضوع یا سوژه را (انسان را) از نظر جسمی مورد شکنجه

قرار دادن. سوّم حالت بخصوصی است که بدان شانتاژ از راه گروگانگیری گفته میشود؛ که گروگان میتواند هم کودک آدمی باشد و هم مسافر هواپیما و یا امثالهم. در چنین حالتی علاوه بر اینکه گروگانها مستقیماً، چه ازلحاظ روحی و چه از لحاظ جسمی تحت شکنجه قرار میگیرند، ملتها یا ناسیونهای وابسته به آنها نیز خود را سخت اهانت شده مییابند. چون اوّلاً قادر به دفاع از آزادی اتباع خود نیستند، ثانیاً کم و بیش باید به خواستههای گروگانگیرها تسلیم شوند. تاریخ روابط سیاسی جهان]مکتوب یا غیر مکتوب[پر از انواع شانتاژهای سیاسی است که تاکنون از راههای مختلف در جوامع گوناگون اِعمال شده است و معمولترینشان توقیف و حبس فرستادگان یا مقیمان اتباع کشوری، در کشور رقیب بوده است که سرانجام سیاستمداران راه حلی به صورت صدور امانامه برای این مشکل پیدا کردهاند. ولی برای جلوگیری از گروگانگیری به شکل موجود در قرن حاضر، بخصوص پس از جنگ جهانی دوّم که سخت باب شده است، هنوز راهحلی پیدا نکردهاند.

(به نقل از شبکه خبر دانشجو _SNN)

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید (در هر نامه بیش از ۵ سؤال مطرح نفرمایید) بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

ong ها چه نوع موسسه هایی می باشند؟

پرسش

ong ها چه نوع موسسه هایی می باشند؟

پاسخ(قسمت اول)

الف_معرفی سازمانهای غیر دولتی(ONG):

امروزه سازمانهای غیر دولتی با فعالیت غیر انتفاعی و داوطلبانه در جهت رفاه و خدمات عمومی به انجام فعالیت می پردازند. این سازمانها شامل جمعیت ها، گروه ها و نهادهای انسانی و خود جوش و بر آمده از مردمی هستند که مهمترین شاخصه خود را در استقلال از دولت تبیین می نمایند.

این سازمانها بنابر تعریف بانک جهانی در کاهش دردها و افزایش منافع فقرا و حفظ محیط زیست ،تامین خدمات اجتماعی و توسعه اجتماع ملی فعال هستند.این سازمانها در تمام عرصه های ملی و بین المللی فعالیت می نمایند دامنه فعالیت این سازمانها ازامور امدادی ، رفاهی ، مذهبی،... تا دفاع از حقوق بشر، پناهندگی و توسعه علوم و تکنولوژی و امور زنان و جوانان را شامل می گردد.

سازمانهای غیر دولتی کانال ارتباطی بین مردم و دولت هستند و نقش موثری در رشد و بلوغ اجتماعی یاری می نمایند.سازمانهای غیر دولتی به هر گروه غیر انتفاعی ، داوطلبانه و عضو پذیر اطلاق می شود که در سطح محلی، منطقه ای ، ملی و بین المللی تشکیل شده است.وظایف و اهداف این سازمانها توسط افراد دارای علایق مشترک تعیین و رهبری می شود و

با طیفی از خدمات تخصصی و حمایتی وظایف انسانی را برای رفع آلام بشری در مناطق مختلف جهان به عرصه عمل می گذارند تا بدینوسیله بین شهروندان و دولت ارتباط انسانی ،مستمر و یگانه ای را بر قرار نماید.

سازمانهای غیر دولتی شفاف ترین نهادهای جامعه مدنی می باشند. سازمانهای غیر دولتی با دسترسی وسیع به آحاد مردم و جلب اعتماد آنها

در جهت معضلات و کاستی های جامعه در کنار دولت و بعنوان مکمل طرحهای توسعه آنان فعالیت می نمایند.این سازمانها بر اساس ملیت ،فرهنگ ،باورها و شرایط اقلیمی و جغرافیایی و تاریخ جوامع شکل گرفته و در هر جامعه ای شکل خاص خود را دارد.

هر شخصی به دور از تعصبات نژادی، فرهنگی ، جنسی و یا اعتقادات مذهبی فقط با پذیرفتن آرمانهای خاص تشکل می تواند عضو سازمانهای غیر دولتی گردد.

ب ـویژگی سازمانهای غیر دولتی:

۱ – خود جوش هستند .

۲ – دارای اساسنامه ، اهداف ، تشکیلات و ساختاری مشخص می باشند .

۳ – غیرانتفاعی بوده و به داوطلبین و اعضای آن سود یا درآمدی تعلق نمی گیرد .

۴ – حزب یا تشکل سیاسی نبوده و به هیچ یک از احزاب و یا تشکل های سیاسی وابستگی ندارند .

۵ – اعضای آن افراد داوطلب می باشند .

۶ – عضوپذیرند و برای عضویت شرایط خاصی جز پذیرش مفاد اساسنامه و علاقه مندی به کار داوطلبانه در آن سازمان وجود ندارد .

۷ – کلیه اقدامات و فعالیت های آنها بصورت علنی و آشکار می باشد و عملکرد شفافی دارند .

۸ – وضعیت مالی این سازمانها که شامل درآمدها و هزینه ها است ، روشن ، مشخص و قابل دسترس برای اعضا و سایرین می باشد .

۹ – هدف این سازمانها کمک به بهبود وضع جامعه ، حفظ منافع ملی و مصالح عمومی کشور می باشد .

۱۰ – به هیچ سازمان و یا نهاد دولتی وابسته نمی باشند .

ج ـتاریخچه سازمان های غیر دولتی:

دهه گذشته تنزل چشمگیری را در نقش مستقیم دولت در اجرای روند توسعه

شاهد بوده است.

جهان، باور نوینی را نسبت به نیروهای بازار و بخشهای خصوصی تجربه می کند. این انتقال، همراه با روند جهانی شدن، فرصتهای مطلوبتری را برای شرکتهای چند ملیتی ایجاد کرده تا بازار جهانی را تکان داده و تجارت آزاد را ارتقا بخشد.

این انتقال از طریق برنامه هایی برای تنظیم و اصلاح اقتصادی که توسط مؤسسه مالی بین المللی (IMF) و بانک جهانی حمایت می شوند، در تمام زمینه ها در کشورهای در حال توسعه تقویت می گردد.

از این اصلاحات انتظار می رود که اجرای طرحهای اقتصادی را بهبود بخشد و در نهایت استانداردهای زندگی را ارتقا دهد. با وجود این، این برنامه های تنظیم اقتصادی، بار سنگینی را بر گروههای فقیر و بدون امتیاز جامعه تحمیل نموده و آسیب پذیری، حاشیه نشینی و محرومیت را در بسیاری ازکشورها تشدید کرده است.

خوشبختانه، در طی همان دوره نیز دنیا شاهد رویکردی به سوی افزایش دموکراسی در جهان سوم بوده است. این دموکراسی های بی تجربه زمینه مساعدی را برای بحث و گفتگو فراهم کرده و با اندیشه سنتی مبتنی بر اعتماد بیش از حد به مکانیسم های قیمت گذاری و نیروهای بازار به مقابله برخاسته اند.

با ظهور حرکتهای جامعه مدنی هم در جنوب و هم در شمال، بر نظر خواهی از مردم از جمله فقرا که تحت تأثیر این تحولات قرار می گیرند، تأکید می شود. پیام جدی نوینی که آنها با خود به ارمغان می آورند بازگرداندن مردم به جایگاههای به حقشان به عنوان حافظان اصلی سرمایه در روند توسعه می باشد.

همگرایی این رویکردهای گوناگون، به ایجاد یک خط مشی « توسعه جهانی جدید» کمک نموده که اهمیت شیوه متعادل تری را باز می شناسد که دولت، بازارهای آزاد و

جامعه مدنی را در برمی گیرد.

در بسیاری از کشورهای جنوب، دولت عقب نشینی می کند، بخش خصوصی به حد کافی گسترش نیافته و بنیاد نهادنِ یک جامعه مدنیِ مسؤول ، دموکراتیک و پاسخگو تازه شروع شده است.

در بافت جدید توسعه جامعه مدنی در کنترل افراط کاریهای دولت و بخش خصوصی و در ارتقاء مشارکت شهروندان نقش اصلی را ایفا می کند. بُعد انسانی الگوی جدید توسعه در بیانیه سران اجتماعی جهانی که در ۱۹۹۵ در کپنهاگ برگزار شد، به خوبی درج شده است. این بیانیه چنین می گوید:

بهبود و ارتقای کیفیت زندگی همه مردم هدف نهایی توسعه اجتماعی است. این هدف به نهادهای دموکراتیک، احترام به تمامی حقوق بشر و آزادیهای اساسی، فرصتهای اقتصادی فراوان و برابر، حاکمیتِ قانون، افزایش توجه به تنوع فرهنگی و احترام به حقوق افرادی که به اقلیتها تعلق دارند و به مشارکت فعال جامعه مدنی، نیاز دارد.

جامعه مدنی مؤسسه های داوطلبانه که شهروندانی را در امور مدنی خارج از نگاه مستقیم دولت به کار می گمارد به طور بالقوه، نیروی خلاقی است که مسؤولیت دولت را افزایش می دهد، بی عدالتی های اجتماعی و اقتصادی فاحش را زیر نظر می گیرد، حقوق بشر از جمله مسائل مربوط به جنس و امور فرهنگی را مورد حمایت قرار می دهد و شهروندی را که مستلزم حمایت دموکراتیک می باشد، پرورش می دهد. جامعه مدنی، بخش داوطلبانه و بخش سوم عباراتی که می توانند به جای هم مورد استفاده قرار گیرند به تنوع و تعدد مؤسسه های شهروندان اشاره دارد که از دولت مستقل بوده و با مقاصد اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی با نوعی زندگی درونی مسؤولانه و دموکراتیک اداره می شوند.

سازمانهای اجتماعی مدنی، مؤسسه های حرفه ای، اتحادیه های تجاری، گروههای اجتماعی و رشته وسیعی از فعالان غیردولتی را شامل می شوند که ممکن است در فعالیتهای خدمات رسانی، پشتیبانی و کارهایی با منافع خاص اشتغال داشته باشند.

همچنین سازمانهای جامعه مدنی، سازمانهای غیردولتی را در برمی گیرند که در حیطه بسیار متنوعی از فعالیتهای بشردوستانه و توسعه گرا مشابه نمایندگیهای مساعدت در امور توسعه مشغول می باشند.

سازمان ملل و مؤسسه های بین المللی از عبارت سازمان غیردولتی استفاده می کنند تا نهادهایی را معرفی نمایند که به فعالیتهای حمایتی غیرانتفاعی، توسعه گرا و رفاهی اشتغال دارند.به طور عمده مستقل از دولتها عمل می کنند، گروههای فقیر و آسیب پذیر اجتماعی را مورد توجه قرار می دهند و منابع داوطلبانه را برای پشتیبانی از کارشان جلب می کنند.سال ۱۹۸۰ میلادی را باید آغاز پیدایش سازمانهای غیردولتی دانست؛ هنگامی که دو مسأله فعالیتها و حرکتهای اجتماعی و سیاسی در جوامع داخلی سراسر جهان و تدارک و پشتیبانی نیروها توسط سازمان ملل متحد از طریق حمایت مالی و فنی، زمینه ای مساعد برای طرح این گونه مسائل به وجود آورد.

اما تاریخ شروع فعالیتهای تشکلهای غیردولتی در کشورهای مختلف عملاً به سال ۱۹۹۰ باز می گردد که سازمان ملل متحد و ادارات وابسته به آن، علاوه بر ارائه حمایتهای همه جانبه از فعالیتها، طرحها و برنامه های این تشکلها، آنها را در راستای وصول به اهداف خود به کار گرفتند.

مطابق تحقیق بانک جهانی (مشارکت بانک جهانی با سازمانهای غیردولتی، مه ۱۹۹۶) تا ۱۹۹۳، پشتیبانی از برنامه های سازمان غیردولتی تا ۱۴ درصد تمامی کمک توسعه یا سالانه ۵/۸ میلیارد دلار افزایش یافت. این امر افزایش خدمات مساعدت خارجی توسعه (ODA) به سازمانهای غیردولتی را

طی دو دهه گذشته نشان می دهد.در سال ۱۹۴۵، ۵۱ حکومت مستقل وجود داشتند که منشور سازمان ملل متحد را امضاء کردند.نیم قرن بعد، تعداد آنها به ۱۸۰ رسید که یک رشد محسوس ۳۵۰ درصدی را نشان می دهد. اما شگفت انگیزترین رشد سازمان های غیردولتی بین المللی و محلی در طول همان دوره است (۱۵۰۰ درصد).

از آغاز قرن بیستم تعداد سازمانهای غیردولتی ملی و بین المللی به میزان بسیار قابل توجهی رشد کرده است. طبق گزارش کمیسیون حکومت جهانی(۱)، تعداد سازمانهای غیردولتی بین المللی در سال ۱۹۰۰ کمتر از ۱۰۰ سازمان بود. تعداد آنها در ۱۹۱۰ به ۱۷۶ و تا سال ۲۰۰۰ به ۱۹۵۰ سازمان به طور پیوسته رشد کرد. از آن هنگام، هر دهه سازمان های غیردولتی بین المللی دو برابر شده اند، به صورتی که در ۱۹۶۰ تعداد آنها به ۴۰۰۰، در ۱۹۷۰ به ۸۰۰۰ و در ۱۹۸۰ به ۱۵۰۰۰ رسیده است.

در نیمه دهه ۱۹۹۰ تخمین زده می شود تعداد آنها به ۳۰۰۰۰ سازمان برسد. در مورد سازمانهای غیردولتی که فقط در سطوح محلی و ملی فعالیت می کنند، برآوردها حدود ۳/۰۰۰/۰۰۰ سازمان را نشان می دهد.واقعیت آن است که تشکلهای غیردولتی به عنوان راهکاری نو برای مشارکت بخشی مردم در تعیین سرنوشت خود از آن جهت در دنیای امروز اهمیت یافته اند که می توانند به عنوان حلقه واسط بین حکومتها و مردم، عهده دار انتقال خواسته های ملت به نظام حکومتی گردند.

سازمانهای غیر دولتی سالیان دراز در امور بین المللی فعّال بوده اند و سابقه فعالیت بعضی از آنها بالغ بر یک قرن می باشد، هزاران سازمان غیر دولتی در جهان تشکیل شده است و صدها سازمان غیر دولتی با کسب مقام مشاور

در سازمان ملل متحد پذیرفته شده و با شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل قراردادهایی نیز بسته اند.نگاهی گذرا به مقطع زمانی دهه های اخیر نشان می دهد که نقش سازمان های غیر دولتی در روند تصمیم گیری ها و تعاملات بین المللی رشد فزاینده ای داشته است. این روند در طی دهه نود و همزمان با آغاز کنفرانس های بین المللی از شتاب بیشتری بر خوردار شده است. در این ارتباط شاید بتوان کنفرانس محیط زیست سال ۱۹۹۳ در ریو را نقطه عطفی در میزان مشارکت کمی وکیفی سازمان های غیر دولتی نامید.در این اجلاس برای نخستین بار، جامعه بین المللی شاهد حضور بیش از ۱۴۰۰ سازمان غیر دولتی بود که به موازات اجلاس سران و در چهار چوب قانونی خود می توانستند عرض اندام کرده و به مشورت دهی، تدوین توصیه و تأثیر گذاری در مذاکرات رسمی دولتی در حیطه های مختلف بپردازند.

پاسخ(قسمت دوم)

کنفرانس های بین المللی که در سال های بعد در وین، پکن،و استانبول و نیویورک (دوم خرداد ۱۳۷۹) بترتیب در حیطه موضوعات حقوق بشر، توسعه اجتماعی، زنان و اسکان و زنان برگزار شد، هر کدام فرصتی را فراهم کرد تا سازمان های غیر دولتی بتوانند به عنوان نمایندگان ملتهای خود، دوشادوش نمایندگان دولتهای خویش، بصورت یک شریک عملی، در روند مباحثات، تصمیم گیری ها و نتایج نهایی کنفرانسهای مذکور مشارکت و تأثیرگذاری داشته باشند.

برگزاری چهارمین اجلاس جهانی زنان تحت عنوان توسعه، برابری و صلح در پکن و اجلاس بعدی آن که در نیمه دوم خرداد ماه ۱۳۷۹ در نیویورک برگزار شد فرصتی برای مشارکت سازما نهای غیر دولتی زنان

جهان بویژه سازمانهای غیر دولتی زنان کشورمان بود که البته در اجلاس اخیر در نیویورک محدودیتهایی از سوی دولت آمریکا هنگام ورودآنها به آمریکا اعمال شد که موجب انصراف برخی از زنان ایرانی شر کت کننده در اجلاس مذکور و باز گشت به کشور گردید.

دو لت جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مشوق تشکیل سازمانهای غیر دولتی در راستای سیاستهای جمهوری اسلامی ایران بوده است، حال آنکه قبل از انقلاب، سازمانهای غیر دولتی نوعا، ظا هری خیریه داشتند و معمولا افراد خاندان پهلوی در رأس این سازمانها قرار گرفته و اهداف رژیم شاهنشاهی را در سطح مجامع بین المللی دنبال می کردند.

د_آینده سازمانهای غیر دولتی و نقش فزاینده آنها :

به نظر می رسد روند تاریخی رشد، نقش و نفوذ سازمانهای غیر دولتی در آینده نیزادامه داشته باشد، بویژه آنکه اولویتهای سازمان ملل برای قرن آتی شامل : حفظ صلح، امنیت بین المللی، محیط زیست، کمکهای انساندوستانه، توسعه و حقوق بشر ونقش سازمانهای غیر دولتی در آنها می باشد.

طبق ادبیات جدید سازمان ملل متحد هر کشور باید سه رکن داشته باشد : دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی. در حقیقت نظر بر آن است که نقش دولت در کشورها کاهش یابد و به سایر بازیگران بین المللی نقش بیشتری داده شود، که مشارکت مردمی از طریق تشکلها و سازمانها ی غیر دولتی بهترین تجلی جامعه مدنی ارزیابی شده است.مبحث گفتگوی تمدن ها نیز که با پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران به تصویب سازمان ملل متحد رسیده است بیشتر می تواند توسط سازمانهای غیر دولتی سازماندهی شده و به پیش برود.

ه_سازمان های غیر دولتی مرتبط

با سازمان ملل متحد :

حضور و مشارکت سازمانهای غیر دولتی در اجلاسهای کمیسیونهای تابعه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد (اکوسوک) ، مستلزم دارا بودن مقام مشورتی و یا احراز ثبت نام در« لیست ویژه » می باشد.سازمانهای غیر دولتی که با شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد ارتباط دارند به دو گروه اصلی و یک گروه فرعی تقسیم می شوند. تفاوت عمده دو گروه اصلی یا گروه فرعی در برخورداری از « مقام مشورتی » آنها است، در حالی که تفاوت دو گروه اصلی با یکدیگر در دامنه فعالیتشان می باشد.

« گروه اول » در بر گیرنده سازمانهایی است که با احراز مقام مشورتی نزد شورای اقتصادی و اجتماعی ، در زمینه های متعدد و مختلفی فعالیت دارند و دامنه اهداف و فعالیتهای آنان با اکثر زمینه های فعالیت شورای مزبور تلاقی دارد.

« گروه دوم » سازمانهایی هستند که واجد «مقام مشورتی » هستند لاکن صرفاً در چند زمینه معدود از زمینه های فعالیت شورا توان فعالیت دارند. دسته سوم سازمانهایی هستند که فاقد مقام مشورتی می باشند، اما اسامی آنها در« لیست ویژه» شورای اجتماعی و اقتصادی ثبت شده است. این سازمانها مجاز هستند که بطور مقطعی و موقت و تنها در زمینه خاص فعالیت خود، درسازمان ملل متحد حضور یابند.

و_چگونگی ارتباط سازمانهای بین المللی غیر دولتی با سازمان ملل :

مبانی چگونگی ارتباط سازمانهای بین المللی غیر دولتی با سازمان ملل و ترتیبات ناظر بر احراز مقام مشورتی آنها نزد اکوسوک در قطعنامه شماره ۱۲۹۶ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد مصوب ۲۳ فوریه ۱۹۶۸ تبیین گردیده است.این

قطعنامه در سال ۱۹۹۳ بنـا به تصـمیم شورای مزبور توسط یک گروه کاری ویژه مورد بازبینی کلی قرار گرفت وپس از سه سال تلاش مستمر در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۶ با اجماع به تصویب رسـید .قطعنامه شماره ۳۱۴ مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۵ بر در نظر گرفتن تنوع کامـل سازمانهای غیر دولتی در سـطوح بین المللی، منطقه ای و ملی تأکیـد دارد. قطعنامه شـماره ۳۱/۱۹۹۶ موضوع روابط مشاوره ای میان سازمان ملل وسازمانهای غیر دولتی را تصویب نموده است.

دراین قطعنامه موارد زیر به تصویب رسیده است :

– اصول کاربردی در برقراری روابط مشاوره ای در ۱۷ بند.

– اصول حاکم بر اساس توافقات مشاوره ای در ۳ بند.

– چگونگی بر قراری روابط مشاوره ای در ۶ بند.

اصول کاربردی در برقراری روابط مشاوره ای قطعنامه ۳۱/۱۹۹۶ روابط میان سازمان ملل و سازمانهای غیر دولتی، اصولی را که بایـد جهت برقراری روابـط مشاوره ای با سازمانهای غیر دولتی بکار رود در ۱۷ بند مشـخص کرده است. برخی از این اصول به شرح ذیل می باشند.

– سازمان باید با موضوعاتی که در حدود صلاحیت شورای اجتماعی و اقتصادی و سازمانهای فرعی است مرتبط باشد.

– اهداف و مقاصد سازمان باید تابع روح، مقاصد و اصول منشور سازمان ملل باشد .

– سازمان بایـد تعهـد نماید که از فعالیت سازمان ملل پشتیبانی کند و بنا به اهداف و مقاصد خود و طبیعت و حیطه صـلاحیت و فعالیتهای آن، و دانش اصول و فعالیت خود را افزایش دهد.

– سازمان باید در زمینه صـلاحیت خود از جایگاه شناخته شده یا ویژگی نمایندگی برخوردار باشد. جائیکه سازمانهای زیادی با اهداف منافع و دیدگاههای اساسی در

زمینه مورد نظر وجود دارد، این سازمانها به منظور مشورت با شورای اجتماعی و اقتصادی کلاً- جهت ادامه مشورت در مورد گروه، یک کمیته مشترک یا سازمان مجاز دیگر را تشکیل می دهند.

– سازمان باید یک دفتر مرکزی تأسیس شده با مسئول اجرائی داشته باشد. سازمان باید دارای یک قانون اساسی کاملاً پذیرفته شده باشد که نسخه ای از آن به دبیرکل سازمان ملل واگذار گردد و اینکه باید با برگزاری کنفرانس، کنگره یا سازمان نماینده دیگر تعیین سیاست را بعهده گیرد و اداره ارگان اجرائی مسئول سازمان سیاست گذار را بعهده دارد.

– سازمان باید قادر باشد که بواسطه نمایندگان مجاز خود برای اعضاء سخنرانی کند. در صورت نیاز، شواهد ناشی از این توانائی و اقتدار باید مطرح گردد. – سازمان باید نمایندگی داشته باشد و دارای راهکارهای مناسب جهت جوابگویی به اعضائی باشد که بواسطه اعمال حق رأی و سایر روندهای تصمیم گیری صریح و دموکراتیک، کنترل مؤثری بر سیاست ها و عملکردهای آن داشته باشد ...

– منابع اساسی سازمان در بخش اصلی باید از کمک های وابسته های ملی یا سایر اجزاء با تک تک اعضاء تأ مین شود. هر گاه کمک های داوطلبانه دریافت شود،مقدار کمک و تعداد اهداء کنندگان باید صادقانه درخصوص سازمان های غیر دولتی برای کمیته شورای اجتماعی و اقتصادی مشخص شود.

بهر حال، هرگاه معیار بالا- رعایت نگردد و بودجه یک سازمان از سایر منابع تأمین گردد، این سازمان دلایل خود را جهت برآورده نکردن نیازهای مطرح شده در این پاراگراف برای رضایت کمیته توضیح دهد.

هر گونه کمک مالی یا کمک دیگر، مستقیم یا غیر مستقیم،

از یـک دولت تا سازمان بایـد از طریق دبیرکل آشـکارا به کمیته اعلام گردد و کاملاً در سوابق مالی و سایر سوابق سازمان ثبت گردد و باید بنا به اهداف سازمان ملل به مقاصد مورد نظر اختصاص داده شود.

ز_امکانات سازمان ملل متحد برای سازمانهای غیر دولتی :

در قعطنامه ۳۱/۱۹۹۶ چگونگی دسترسـی سازمانهای غیر دولتی به امکانات سازمان ملل متحـد در موارد ذیل به تصویب رسـیده است:

- چگونگی استفاده از مکانهای سازمان ملل متحد.

- چگونگی استفاده ار کتابخانه های سازمان ملل متحد.

- چگونگی دسترسی به خدمات مستند مطبوعاتی.

- چگونگی استفاده ار امکانات سازمان ملل برای ترتیب دهی مباحثات غیر رسمی.

- چگونگی ارتباط با ادارات و مقامات دبیرخانه سازمان ملل متحد.

- در این قطنامه امکاناتی که سازمانهای غیر دولتی در ارتباط با چگونگی حضور در جلسات مختلف سازمان ملل متحد، صدور بیانیه های کتبی، بیانات شفاهی در جلسات بر خوردارند ذکر شده است که نشاندهنده امکانات گسترده ای است که سازمانهای غیر دولتی تحت شرایط خاص از آن بر خوردار می باشند.

بر خـورداری از مقـام مشورتی نزد سازمانهـای بین المللی مزایـای زیـادی دارد. از جمله این مزایـا داشـتن مجوز جهت حضور و مشـارکت در کلیه نشـست هـا و اجلاـس هـای سالانه و کنفرانس های بین المللی از سوی سازمان ملل در زمینه های مربوط می باشـد و همزمان بر خورداری از این مقام، فرصـتهای ارزشـمند دیگری از جمله احتمال عقـد قراردادهای تحقیقاتی بین نهادهای تخصصی زیر مجموعه اکوسوك با سازمانهای غیر دولتی را فراهم می آورد.

همچنین بسـیاری از کمکهـای بین المللی از طریق سازمانهـای غیر دولتی هزینه می شود. نقش فزاینـده سازمانهای غیر دولتی در سازمانهای بین

المللی با توجه به فضاهایی که در سازمانهای بین المللی بویژه سازمان ملل متحد ایجاد شده است، سازمانهای غیر دولتی امکان یافته اند تا دوشادوش نمایندگان دولتهای خویش، بصورت یک شریک عملی، در روند مباحثات، تصمیم گیری ها و نتایج نهایی کنفرانسهای مذکور مشارکت و تأثیر گذاری داشته باشند.

شایان ذکر است که به موازات این تحولات در عرصه بین المللی، همزمان، سازمانهای غیر دولتی با بهره گیری از اهرم هایی که در اختیار داشتند، موفق به فتح خاکریزهای جدیدی در عرصه قوانین ناظر بر فعالیت آنان در سازمان ملل نیز شدند که از جمله می توان به ترغیب کشورها به تجدید نظر و روز آمد نمودن قطعنامه مربوط به قوانین ناظر بر ترتیبات مشورتی سازمانهای غیر دولتی با سازمان ملل نام برد.

اقدامی که در سال ۱۹۹۳ آغاز ودر سال ۱۹۹۶ با دستیابی به یک نسخه جدید از مقررات مذکور، ضمن بر طرف نمودن موانع محدود کننده، ظرفیتها، امکانات و حیطه های گسترده تری را فرا روی سازمانهای غیر دولتی قرار داده و سبب گشت تا جو مثبت پدید آمده، بر مجموعه دستگاه های سازمان ملل و نحوه رفتار ارگان های آن با سازمانهای غیر دولتی تأثیر تعیین کننده ای داشته باشد.

به موازات این تحولات و به رغم برخی ملاحظات و تحفظات اصولی کشورهای غیر متعهد (در حال توسعه) کمتر قطعنامه و سندی بود که بر ضرورت تسهیل بیش از پیش نقش، حضور و مشارکت سازمان های غیر دولتی در گرد هم آیی های بین المللی تأکید نشده باشد.

پاسخ(قسمت سوم)

نقش سازمانهای غیر دولتی در شکل دهی افکارعمومی بخش قابل توجهی از

فضای رسانه های گروهی را اعلام مواضع سازمانهای غیر دولتی در امور مختلف تشکیل می دهد.

چون این سازمانها غیر دولتی بوده و یا ظاهری غیر دولتی دارنـد و با توجه به اینکه اهـداف خود را اهداف انسان دوستانه اعلام می دارنـد و از نام های زیبا و مردم پسـندی اسـتفاده می کنند، مواضع این سازمانها مورد توجه افکار عمومی قرار می گیرد. این موقعیّت، امکان تأثیر در افکار عمومی له یا علیه کشورها و سازمان ها را به سازمان های غیر دولتی می دهد.

حتی المقـدور مطـابق بـا شـرایط مورد قبول سازمـان ملـل متحـد باشـد تـا راه برای حضور فعـالتر در سازمـان ملل متحـد و دیگر سازمانهای بین المللی هموار باشد

ح ــآیین نامه اجرایی تاسیس و فعالیت های سازمان های غیردولتی در ایران:

هیـات وزیران در جلسه مورخ......... بنا به پیشـنهاد شـماره ۹۶۱۶۰/۸ مورخ ۳/۱۰/۱۳۸۰ وزارت کشور و به اسـتناد اصل یکصـد وسـی و هشـتم قـانون اساسـی و ماده (۱۸۲)قـانون برنـامه سوم توسـعه اقتصـادی،اجتمـاعی و فرهنگی جمهوری اسـلامی ایران – مصوب ۱۳۷۹– آئین نامه اجرائی ماده یاد شده را به شرح زیر تصویب نمود:

فصل اول– کلیات

ماده ۱– در این آئین نامه واژه ها و عبارات زیر به جای مفاهیم مشروح مربوط به کار می رود:

الـف–سازمـان غیردولـتی که در این آئین نـامه «سازمـان» نامیـده می شـود، به تشـکلهایی اطلاـق می شود که توسـط گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرحکومتی به صورت داوطلبانه با رعایت مقررات مربوط تاسیس شده و دارای اهداف غیرانتفاعی و غیرسیاسی می باشند.

تبصره۱–عناوین «جمعیت»، «انجمن»، «کانون»، «مرکز»، «گروه»، «مجمع»، «شبکه»، «خانه»، «موسسه» و نظائر آن می تواند به جای واژه «سازمان» در نامگذاری به کار گرفته

شود.

تبصره۲- غیردولتی: به این معناست که اجزای حکومتی در تاسیس و اداره «سازمان» دخالت نداشته باشند.

تبصره۳- اهداف غیرسیاسی: منظور از آن، عدم فعالیت سیاسی تحت عنوان شخصیت حقوقی «سازمان» است.

تبصره۴- اهداف غیرانتفاعی:عبارتست از عدم فعالیتهای تجاری و صنفی انتفاعی به منظور تقسیم منافع آن بین اعضا، موسسان، مدیران و کارکنان سازمان.

ب- هیئت موسس: به مجموعه اشخاص گفته می شود که «سازمان» را تاسیس می نمایند.

پ-پروانه فعالیت:سندی است که توسط مراجع مقرر در این آئین نامه با رعایت ضوابط مربوط در جهت تشکیل «سازمان» صادر می شود.

ت-مراجع نظارتی: مشتمل برفرمانداری(مرجع نظارتی شهرستان)، استانداری(مرجع نظارتی استان) و معاونت ذی ربط وزارت کشور (مرجع نظارتی فرااستانی و ملی) می باشند که در حیطه این آئین نامه نسبت به نظارت بر سازمانهای غیردولتی در سطح شهرستان، استان و کشور مبادرت می ورزند.

ماده ۲- «سازمان» پس از اخذ پروانه فعالیت و ثبت برابر ضوابط این آئین نامه و سایر مقررات جاری دارای شخصیت حقوقی می گردد.

ماده۳-موضوع فعالیت «سازمان مشتمل بر یک یا چند از موارد زیر می باشد:

علمی، فرهنگی، اجتماعی ورزشی، هنری، نیکوکاری و امور خیریه، بشردوستانه، امور زنان، آسیب دیدگان اجتماعی حمایتی بهداشت و درمان توانبخشی، محیط زیست عمران و آبادانی و نظائر آن.

فصل دوم- حقوق و تکالیف

ماده۴-«سازمان» مجاز است در محدوده ذیل متناسب با موضوع فعالیت خود، در چارچوب این آئین نامه و سایر قوانین و مقررات مربوط اقدام نماید:

الف- ارائه خدمات امدادی مورد نیاز دستگاههای دولتی و عمومی غیردولتی.

ب- اظهار نظر مشورتی و پیشنهاد راهکارهای مناسب:

۱ - در فرایند برنامه ریزی مراجع دولتی و عمومی غیردولتی در سطوح شهرستان، استان یا ملی برحسب مورد.

۲- در مورد آثار

و نتایج فعالیتهای دستگاههای دولتی و عمومی غیردولتی، نقائص و مشکلات موجود از جمله به مراجع و دستگاههای قانونی ذی ربط.

پ- کمک به اجرای برنامه ها و پروژه های دستگاههای دولتی و عمومی غیردولتی از طریق توافق و تفاهم با آنها.

ت- برگزاری اجتماعات و راهپیمائی ها در جهت تحقق اهداف سازمان.

ث- انتشار نشریه.

ج- انجام هر گونه عملیات دیگر برای تامین اهداف مقرر در اساسنامه «سازمان».

ماده ۵- «سازمان» مکلف است گزارش عملکرد اجرایی ومالی سالانه خود را حداکثر تا دو ماه پس از پایان هر سال مالی به مرجع نظارتی مربوط و نیز در طی سال، سایر گزارشهای عملکرد اجرایی و مالی را بنا به درخواست مرجع یادشده، حسب مورد، ارائه نماید.

همچنین نسبت به انتشار خلاصه ای از گزارش سالانه مذکور برای اطلاع عموم، درمحدوده جغرافیایی فعالیت خود اقدام کند.
ماده ۶-نحوه تامین منابع مالی«سازمان» در چارچوب قوانین و مقررات به شرح زیر می باشد:

الف- هدایا اعانه و هبه اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از داخلی و خارجی و دولتی و غیردولتی.

ب- موارد وقفی اشخاص حقیقی و حقوقی.

پ- وجوه حاصل از فعالیتهای انجام شده در چارچوب موضوع فعالیت، اهداف و اساسنامه «سازمان» و این آئین نامه.

تبصره-«سازمان» موظف است پیش از دریافت کمک از منابع خارجی، میزان و چگونگی آن را به صورت مشروح بر حسب مورد به مراجع نظارتی مربوط اعلام نماید. مراجع مذکور در این گونه موارد موظفند ظرف حداکثر پانزده روز از تاریخ وصول اعلام یادشده، نسبت به نظرخواهی از وزارتخانه های اطلاعات و امور خارجه و بانک مرکزی اقدام نمایند.

موافقت دستگاههای اخیرالذکر ضروری است و این دستگاهها موظف به اظهار نظر در ظرف حداکثر مدت سه ماه از

تاریخ وصول استعلام می باشند. عدم ارائه پاسخ ظرف مدت یادشده به عنوان نظر موافق تلقی می گردد.

تبصره۲- هزینه و درآمد هر «سازمان» باید در دفاتر قانونی ثبت گردد.

ماده ۷- تقسیم دارایی، سود و یا درآمد«سازمان» در میان موسسان، اعضا و مدیران و کارکنان آن قبل و پس از انحلال، ممنوع است.

ماده۸- اساسنامه و فعالیتهای «سازمان» نباید مغایر با اصول قانون اساسی باشد.

ماده۹- «سازمان» موظف است امکان دسترسی بازرسان مراجع نظارتی مربوط را به اطلاعات و اسناد خود فراهم کند.

ماده۱۰- فعالیت «سازمان» در هر یک از کشورهای دیگر باید با کسب مجوز کلی از مرجع نظارتی فرااستانی و ملی باشد.

تبصره۱- مرجع یاد شده، قبل از اعلام نتیجه به «سازمان» متقاضی، می باید از دستگاههای دولتی ذیربط از جمله وزارت امور خارجه نظرخواهی نماید.

دستگاههای مذکور ظرف حداکثر یک ماه باید پاسخ لازم را ارائه دهند، در غیر اینصورت، نظر آنها موافق تلقی می شود.

تبصره۲- مرجع مذکور باید حداکثر ظرف ۴۵ روز از تاریخ تقاضا، پاسخ لازم را به متقاضی ارائه دهد.

تبصره ۳- ارائه تقاضای «سازمان» با محدوده فعالیت شهرستان ویا استان، حسب مورد در ابتدا از طریق مرجع نظارتی شهرستان یا استان صورت می گیرد.

ماده۱۱- «سازمان» می باید در فعالیتهای خود، قوانین و مقررات و الگوهای رفتاری نهادهای مدنی را رعایت نموده و از ارتکاب اعمال مجرمانه خودداری نماید.

فصل سوم-صدور پروانه فعالیت

ماده ۱۲- متقاضیان تاسیس «سازمان» مکلفند درخواست تاسیس «سازمان» و اخذ پروانه فعالیت را به مراجع صدور پروانه به شرح ذیل ارائه نمایند.

الف- چنانچه محدوده جغرافیای فعالیت «سازمان» مورد نظر آنان شهرستان باشد، به فرمانداری محل؛

ب- در صورتی که سطح محدوده جغرافیایی یادشده استان باشد به استانداری مربوط؛

پ-

اگر محدوده جغرافیایی مورد نظر فرااستانی و کشوری است، به معاونت ذی ربط در وزارت کشور.

ماده ۱۳- هیئت موسسه باید دارای شرائط زیر باشند:

الف- داشتن حداقل هیجده سال تمام؛

ب- تابعیت ایرانی؛

پ- ابراز التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛

ت- نداشتن محکومیت موثر کیفری به نحوی که موجب محرومیت از حقوق اجتماعی بشود؛

ث- عدم عضویت در گروههای محارب و معاند؛

تبصره- هیئت موسس باید دارای حداقل پنج عضو باشد.

ماده۱۴- هیئت موسس، برای دریافت پروانه فعالیت، می باید مدارک زیر را حسب مورد به مراجع مذکور در ماده(۱۲) این آئین نامه ارائه نماید:

الف- فرم تقاضا نامه تکمیل شده؛

ب- تصویر مدارک هویتی هیئت موسس؛

پ- گواهی عدم سوء پیشینه کیفری هیئت موسس؛

ت- اساسنامه «سازمان»؛

ث- اولین صورتجلسه هیئت موسس.

ماده ۱۵-اساسنامه «سازمان» باید حاوی موارد زیر باشد:

الف- اهداف «سازمان»

ب- خط مشی و سیاستهای کلی؛

پ- موضوع فعالیت؛

ت- مدت فعالیت؛

ث- مرکز اصلی فعالیت؛

ج- نحوه ایجاد شعب؛

چ- ارکان و تشکیلات «سازمان»، نحوه انتخاب، شرح وظائف و اختیارات و مسئولیتهای آنها؛

ح- صاحبان امضاهای مجاز؛

خ- شرائط پذیرش عضو؛

د- سرمایه و دارایی اولیه؛

ذ- منابع تامین درآمد و دارایی؛

ر- نحوه تغییر و تجدید نظر در اساسنامه؛

ز- نحوه انحلال؛

ژ- مشخص ساختن وضعیت دارائیها پس از انحلال؛

س- محدوده جغرافیایی فعالیت سازمان؛

پاسخ(قسمت چهارم)

تبصره۱- اساسنامه «سازمان» باید بر رای گیری آزاد از تمام اعضا برای انتخاب مدیران و همچنین نحوه تغییر مدیران و دوره تصدی آنها و نیز تصمیمات اساسی در ایجاد هر گونه تغییر و تاثیرگذاری، تصریح کند.

تبصره ۲- در اساسنامه «سازمان» می باید به صراحت، نحوه ارائه گزارشهای عملکرد اجرایی و مالی «سازمان» به اعضای خود و نیز بازرسی و حسابرسی«سازمان» مشخص شود.

تبصره ۳- محدوده جغرافیایی فعالیت «سازمان» با پیشنهاد هیئت

موسس و تایید مرجع صدور پروانه بر اساس شاخصهای تقسیمات کشوری تعیین می شود.

ماده۱۶- مراجع صدور پروانه فعالیت - موضوع ماده (۱۲) این آئین نامه - پس از دریافت تقاضانامه «سازمان» ، باید ظرف حداکثر یک ماه نظریه خود را نسبت به تایید یا رد تقاضا اعلام نمایند.

تبصره ۱- مراجع مذکور موظفند جهت احراز شرائط مندرج در ماده (۱۳) ، از دستگاههای دولتی ذیربط استعلام کنند.

تبصره۲- چنانچه موضوع فعالیت «سازمان» امور تخصصی باشد، وجود نظر موافق دستگاههای دولتی ذیربط حسب مورد، برای صدور پروانه ضروری است و اگر موضوع فعالیت «سازمان» در چند زمینه تخصصی باشد، اخذ نظر موافق کلیه دستگاههای دولتی مربوط لازم می باشد.

تبصره۳- دستگاههای دولتی ذیربط تخصصی- بجز مورد مذکور در تبصره (۴) این ماده - توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی در کشور مشخص و به وزارت کشور اعلام می گردد.

تبصره ۴- چنانچه موضوع فعالیت «سازمان»، امور پولی مالی، اعتباری و یا قرض الحسنه باشد، دستگاه دولتی ذیربط تخصصی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران می باشد. نظر موافق بانک مذکور از جمله در خصوص صلاحیت تخصصی هیئت موسس ضروری است.

تبصره ۵- در صورت تایید درخواست و صدور پروانه، متقاضی (هیئت موسس) برای ثبت بر طبق مقررات جاری کشور اقدام می نماید. چنانچه مدارک لازم مقرر در آئین نامه ثبت تشکیلات و موسسات غیرتجاری- مصوب ۱۳۳۷ با اصلاحات بعدی- به همراه پروانه فعالیت، توسط متقاضی یادشده به مرجع صلاحیتدار ثبتی ارائه گردید. مرجع مذکور موظف به ثبت «سازمان» می باشد. انتشار در روزنامه رسمی برابر مقررات مربوط صورت خواهد گرفت.

تبصره ۶- هیئت موسس می تواند:

الف- در صورت رد تقاضا در فرمانداری، درخواست تجدید

نظر را به استانداری مربوط تقدیم و چنانچه تقاضا مجددا" در استانداری رد شود، به معاونت ذیربط وزارت کشور طرح شکایت کند.

ب – چنانچه تقاضا ابتدائا" در استانداری رد گردد درخواست تجدید نظر را به معاون ذیربط وزارت کشور ارائه نماید.

تبصره ۷– هیئت موسس چهار ماه پس از صدور پروانه فعالیت ، اسامی اعضا (حداقل ۳۰ نفر) و هیئت رئیسه را به اطلاع مرجع صدور پروانه مربوط می رساند.

در صورتی که «سازمان» دارای هیئت امناء باشد، هیئت موسس موظف است قبل از صدور پروانه، اعضاء هیئت امناء (حداقل ۹ نفر) را معرفی وهیئت رئیسه را انتخاب و صورتجلسه انتخابات انجام شده را به پیوست اسناد ارائه نماید.

ماده ۱۷– هیئت رئیسه و هیئت امناء (حسب مورد) بالاترین رکن سازمان است و می باید دارای شرائط مقرر در ماده (۱۳) این آئین نامه باشد.

ماده ۱۸– اعضای اصلی «سازمان» مکلف است هر گونه تغییرات در مفاد اساسنامه، هیئت رئیسه، هیئت امناء، و نشانی را به مرجع صدور پروانه مربوط اطلاع دهد. در صورت اعلام عدم مغایرت تغییرات با مقررات این آئین نامه از سوی مراجع یادشده، «سازمان» مکلف است وفق آئین نامه ثبت تشکیلات و موسسات غیرتجارتی – مصوب ۱۳۳۷ با اصلاحات بعدی– اقدام لازم را به عمل آورد.

فصل چهارم – نظارت

ماده ۲۰– وظائف مراجع نظارتی استان و شهرستان، بترتیب در رابطه با سازمانهای غیردولتی با محدوده فعالیت در سطح استان و شهرستان به شرح زیر می باشد:

الف– دریافت و بررسی اساسنامه متقاضیان تاسیس «سازمان» و اقدام به صدور پروانه فعالیت آنها پس از احراز شرائط و ضوابط مقرر در این آئین نامه؛

ب–دریافت گزارشهای عملکرد اجرایی و مالی سالانه و در

صورت لزوم موارد مقطعی؛

پ- رسیدگی موردی به عملکرد اجرایی و مالی «سازمان» در صورت ضرورت؛

ت- نظارت بر اجرای مقررات این آئین نامه؛

ث- رسیدگی به عملکرد «سازمان» در مورد عدم رعایت مقررات این آئین نامه.

ماده ۲۱- وظائف مرجع نظارتی فرااستانی و ملی در مورد سازمانهای غیردولتی عبارت است از:

الف- نظارت و بررسی مشکلات سازمانهای مذکور و راههای توانمندسازی آنان و نیز چگونگی بهره مندی این سازمانهای از اعتبارات بین المللی در چارچوب قوانین و مقررات؛

ب- بررسی و اعلام نظر در خصوص درخواست «سازمان» برای کسب مقام مشورتی از شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد (اکوسک) و نیز پاسخگویی به استعلامات سازمانهای بین المللی در همین زمینه، جهت انعکاس آن به مراجع ذیربط خارجی از طریق وزارت امور خارجه؛

پ- رسیدگی و اعلام نظر و اخذ تصمیم نسبت به شکایات واصله از متقاضیان درخصوص تاخیر یا رد صدور پروانه فعالیت و سایر شکایات و اختلافات میان سازمانهای غیردولتی با استانداریها و فرمانداریها؛

ت- بررسی تقاضا و صدور مجوز برای سازمانهای غیردولتی با محدوده جغرافیایی فعالیت فرااستانی و ملی و دریافت گزارشهای عملکرد اجرایی و مالی سالانه و در صورت لزوم موارد مقطعی آنها؛

ث- نظارت بر حسن اجرای مقررات این آئین نامه؛

ج - رسیدگی به عملکرد «سازمان» در خصوص عدم رعایت مقررات این آئین نامه.

ماده ۲۲- مراجع نظارتی موظفند در حدود فعالیت خود در صورت وصول گزارش و یا اطلاع از نقض آزادیهای قانونی دیگران و یا ایراد تهمت، افتراء و شایعه پراکنی و یا عدم رعایت مقررات این آئین نامه از سوی «سازمان» از جمله دریافت غیرمجاز هر گونه کمک مالی و تدارکاتی ازمنابع خارجی، نسبت به بررسی آن

با حضور مشورتی نماینده سازمان غیردولتی مربوط و نماینده دستگاه دولتی تخصصی ذی ربط اقدام نمایند و در صورت احراز، حسب مورد، مراحل زیر را به اجرا گذارند:

الف- تذکر شفاهی با مهلت یک ماهه برای اصلاح وضعیت؛

ب- تذکر کتبی با درج در پرونده با مهلت یک ماهه برای اصلاح وضعیت؛

پ- اخطار کتبی با مهلت دو هفته ای برای اصلاح وضعیت؛

ت- تقاضای تعلیق و یا لغو پروانه فعالیت از دادگاه در صورت عدم اصلاح وضعیت.

تبصره- مرجع نظارتی، تنها برای یک مرتبه جهت ارائه تقاضای تعلیق مجاز می باشد.

ماده ۲۳- چنانچه موضوع فعالیت «سازمان» ، امور پولی، مالی، اعتباری و یا قرض الحسنه باشد، مرجع نظارتی در مورد آنها بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

فصل پنجم- سایر مقررات

ماده ۲۴- سازمانهای غیردولتی که از مصادیق این آئین نامه قرار می گیرند و در اجرای مقررات جاری تاکنون ایجاد شده اند موظفند ظرف مدت یک سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این آئین نامه، وضعیت خود را با مقررات این آئین نامه تطبیق دهند.

در غیر این صورت مراجع نظارتی برابر مقررات این آئین نامه با آنها برخورد خواهند کرد. دستورالعمل مربوط در چارچوب این آئین نامه توسط وزیر کشور ابلاغ خواهد شد.

ماده ۲۵- انحلال «سازمان» اعم از اختیاری و قهری، بر اساس مفاد ذیربط آئین نامه ثبت تشکیلات و موسسات غیرتجارتی- مصوب ۱۳۳۷ با اصلاحات بعدی- صورت می گیرد.

تبصره- چنانچه مدت فعالیت«سازمان» در اساسنامه به صورت محدود قید شده باشد، پس از انقضای آن و عدم تمدید بر اساس مقررات این آئین نامه «سازمان» خودبخود منحل می گردد.

ماده ۲۶- انجمنهای صنفی مشمول ماده (۱۳۱) قانون کار اعم از کارگری و کارفرمایی، واحدهای آموزش

عـالی و یـا موسـسات پژوهشـی موضوع بنـد (ل) ماده (۱) قـانون اصـلاح قـانون تاسـیس وزارت علوم و آموزش عـالی- مصوب ۱۳۵۳- آموزشـگاههای علمی آزاد و نیز مـدارس غیرانتفـاعی موضوع قـانون تاسـیس مـدارس غیرانتفـاعی و نیز سایر تشکلهای غیردولتی که در نص قوانین جاری صـراحتا" اجازه تاسـیس و انحلال آنها به عهـده دسـتگاههای دولتی گـذارده شـده است، از شمول سازمانهای غیردولتی موضوع این آئین نامه خارج می باشند.

ماده ۲۷- کلیه مقررات مغایر با این آئین نامه، از تاریخ تصویب ملغی الاثر می باشد.

(به نقل از سایت هموطن سلام)

سرعت پاسـخ دهی از انتظارات پرسشـگران است. خواهشـمند است با اولویت بنـدی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید (در هر نامه بیش از ۵ سؤال مطرح نفرمایید) بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

تعریف دقیق غرب بدون مرزهای جغرافیایی با مفهوم فوق چیست.

پرسش

تعریف دقیق غرب بدون مرزهای جغرافیایی با مفهوم فوق چیست.

پاسخ(قسمت اول)

شایـد ارائه تعریفی دقیق و جـامع از غرب بـا توجه به دیـدگاه هـای متفـاوتی که در این باره وجود دارد ممکن نباشـد و از سوی دیگر مفهوم غرب از منظرهای متفاوتی نظیر دیدگاه تاریخی، دیدگاه اسلام، دیدگاه تمدن، دیدگاه فرهنگ و دیدگاه سنت و... قابل بررسـی است با این همه به صورت مختصـر باید گفت که مفهوم غرب در مقاله فوق به مراتب وسـیع تر از غرب جغرافیایی است بلکه بیشتر تأکید بر ابعاد فرهنگی و تمدنی است که در حوزه جغرافیایی غرب به خصوص بعد از رنسانس به وجود آمد.

جهت آشـنایی بیشتر مطالبی از کتاب «غرب در جغرافیای اندیشه، دکتر مجید کاشانی، مؤسـسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصـر، به نقل از سایت کانون» آورده می شود.

غرب درجغرافیای اندیشه

مقدمه

اصولاً در هر تعریف معرف هایی برای حمل موضوع به کار گرفته می شوند که پایه اصـلی و ستون اساسی آن تعریف محسوب می شونـد. بررسـی تعاریف در باب هر مفهومی و از جمله مفهوم غرب محقق را در شـناخت دقیق تر و بهتر آن مفهوم مـدد می رسانـد و گسـتره معنـایی آن را پس از تعیین مرافقت و مفـارقت معرف هـا مشـخص می کنـد و مآلاًـ مؤلف را به تعریف جـامع ومانعی از مفهوم مورد نظر می رساند.

در این اثر مـا، به منظور دستیابی به گستره معنایی و تعریف جامعی ازمفهوم غرب به تعاریف مختلف رجوع می کنیم و تلاش بر آن است تـا بلکه ابعـاد مختلف این مفهوم شـناخته شود. بـا این تـذکر که تعریف «غرب ، در میـان نظریه پردازان و اندیشـمندان ایرانی همواره با نوعی تمایل تغافل یا کج فهمی نسبت به پدیده غرب همراه بوده غیر از

سال های اخیر و در اثر تلاش عده ای از صاحب نظران بی گرایش به غرب دریافت این مفهوم بادشواری های عدیده ای مواجه بوده است ضمن آن که باید اذعان نمود، این تعریف نیز مانند همه تعاریف ومطالعات علوم انسانی و اجتماعی جدای از دستگاه مفهومی و دیدگاه های معرفینش نمی تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به بیان دیگر هر تعریفی ازمفهوم غرب متضمن نوعی بینش و نگرش نسبت به جامعه غرب و غربیان است و این بینش و نگرش به جامعه غرب نیز در گرو میزان شناخت و درک سوابق تاریخی و نمودهای عینی ذهنی موجود در زندگی غربی می باشد. زندگی اجتماعی یا حیات اجتماعی انسان در غرب نه تنها در محدوده ذهنی فکری وارزشی اش برای ما ناشناخته باقی مانده و محل اختلاف است بلکه در تمامی نمودهای عینی و حتی مرزهای جغرافیایی اش نیز، همچنان در هاله ای از ابهام پیچیده شده است آندره گمبل در این خصوص چنین می نویسد؛«حتی آشکارترین مسأله یعنی مرزهای جغرافیایی غرب نامشخص است آیا این اروپاست که به این امر تمایل دارد؟ آیا باید روسیه و لهستان را نیزجزو اروپا بدانیم یا تنها (غرب شامل اروپای غربی است آیا اروپای غربی شامل آلمان اسپانیا و یونان می شود؟ آیا سرزمین های خارج از اروپاکه در آن اروپاییان سکنه غالب اند (خصوصاً اِمریکا) نسبت به اروپا بیگانه محسوب نمی شوند؟ به نظر می رسد محدود کردن واژه غرب به اروپا، امری سلیقه ای است زیرا امروزه شاهدیم که غرب یکسری اتحادهای نظامی وسیاسی را که از طریق اروپا به اِمریکای جنوبی و از طریق خاورمیانه تا ژاپن و استرالیا گسترش می یابند، ایجاد نموده است .

مع هذا فتوحات جغرافیایی یا استعمار کهن و بسط شبکه ارتباطات ومدیریت خبری در عصر کنونی یا استعمار

نوین به خصوص در کشورهای آسیایی و آفریقایی از قرون هفدهم به بعد و همچنین به کارگیری شیوه های پیچیده و مختلف در بهره کشی از این مناطق نه تنها موجب تغییر و دگرگونی زندگی سنّتی و تمدن کهن در شرق شده اند، بلکه در مبانی ارزشی وآرمان های دینی و فرهنگی این گونه جوامع نیز، تأثیر بسزایی داشته است دامنه تأثیرات غرب بر جوامع شرقی و از جمله کشور ما، تا اندازه ای شناخت غرب را با مشکل مواجه می کند و بدین لحاظ شناخت شقوق و مواضع اصولی آن در برابر غرب یکی از ارکان اصلی غرب شناسی محسوب می شود.

علی هذا در این جا شناخت ِغرب جز از طریق بررسی تعاریف مختلف ازاین مفهوم و تحصیل مؤلفه های آن محقق نمی شود و لذا ضروری است به تعاریف مختلف از زبان نظریه پردازان غربی و شرقی با هر گونه نگرش به مفهوم غرب مراجعه کنیم تا شاید چارچوب اساسی و معرف های منطقی شناخت غرب را به دست آوریم

الف –تعریف غرب از منظر تاریخی

از آن جا که همه پدیده های اجتماعی زمانمند هستند، بلاشک غرب نیز درظرف زمانی خاص می بایست شکل گرفته و قوام یافته باشد. در همین ابتدای بحث شاید این انتقاد وارد باشد که غرب به عنوان یک کل و مجموعه به هم پیوسته با ماهیتی روشن در کُنه معنی خود، متناقض است بدون این که دراین جا وارد این مسأله شویم ما مسامحتاً می پذیریم که غرب یک مجموعه ازعناصر مادی و غیرمادی است که دارای شیوه ای از زندگی اجتماعی و تمدنی خاص است و عجالتاً از آنچه شرق یا زندگی شرقی می نامیم سوا است پس ازبُعد تاریخی قابل بررسی و شناخت می باشد، ضمن آن که همه این مقولات قابل تجزیه و تحلیل جداگانه و مستقل خواهند بود که در جای خود،

از آن هانیز سخن به میان خواهد آمد.

در این بخش سؤال اصلی این است که غرب از چه زمانی غرب شد؟ از این سؤال چند منظور داریم یکی این که غرب متکی به تمدن فرهنگ و شیوه زندگی اجتماعی و منقسم به قومیت های مختلف در ظرف تاریخ چگونه جای گرفته است در واقع سوابق تاریخی آن کدام است دیگر این که غرب از چه زمانی به عنوان یک تفکر و محصول فرهنگی ویژه قوام یافت منظور دیگری که از این سؤال مد نظر می باشد، این است که غرب از چه زمانی مسأله یامسأله ساز شد؟ و رویاروی ِدیگر تمدن ها از جمله تمدن شرقی قرار گرفت در واقع چه حوادث و علل تاریخی را می توان برای شکل گیری غرب برشمرد؟ و کدام ویژگی های فرهنگی اجتماعی اقتصادی و ... از چند کشور،پدیده غرب را به وجود آورد؟ مبانی و بنیانگذار پایه های تمدن غربی با کدام نگرش قابل شناخت است و این مبدأ، یا مبادی اولیه غرب به کدام علل یامجموعه علل و حوادث تاریخی باز می گردد؟ تمدن غربی دارای چه دوران های تاریخی بوده و در هر دوران چه ویژگی های فرهنگی بر این تمدن سیطره داشته است

بالطبع پاسخ دادن به این سؤالات مستلزم بررسی تاریخی و همه جانبه درزندگی و تمدن غربی است با وجود این تا آن جا که به شناخت مفهوم غرب ومؤلفه های تاریخی آن در تعاریف مختلف مربوط می شود، سؤالات راپی جویی می کنیم و مابقی آن ها را در قسمت های بعدی مورد مطالعه قرارمی دهیم

گمبل معتقد است مورخان اروپایی تلاش کرده اند تا تمدن سه هزارساله غربی را با ریشه دوگانه اش در تمدن های یونان و روم باستان از یکسو ومذاهب یهودیت و مسیحیت را از سوی دیگر نمایان کرده به گونه ای افراطی نشان دهند که این فرایند تاریخ است که

بخش عظیمی از میراث سنّت تفکراجتماعی و سیاسی غرب را به دیگر نقاط منتقل کرده است به زعم وی «یکی از ویژگی های مشترک این گونه تفاسیر، تفسیر تاریخی غرب به سه بخش باستان میانه و جدید است تاریخ باستان مبداء کلاسیک تاریخ اروپا تاسقوط امپراطوری روم غربی در قرن پنجم میلادی است تاریخ میانی عصری است که اعصار تاریک پس از سقوط روم زمانی که بربرها هجوم آورده و ساکن مستعمرات پیشین روم شدند را در برمی گیرد، به این ترتیب تاریخ دوره میانی شامل تاریخ دولت های فئودالی اروپا تا پایان قرن ۱۵ و ۱۶میلادی می شود. سپس با انقلاب علمی قرن هفدهم و روشنگری قرن هجدهم ادامه می یابد، تا این که بالاخره با انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ و انقلاب صنعتی (که در دهه ۱۷۸۰ شروع شد) به اوج خود می رسد. این حوادث زمینه را برای آنچه قرن اروپایی (۱۹۱۴۱۸۱۵) و قرن آزادی و پیشرفت می نامند، مهیا کرده که طی آن تفکرات فنون و حکومت های سیاسی غربی درسراسر جهان گسترش یافتند».

از دید گمبل تاریخ نویسان اروپایی کمک زیادی به این اندیشه کرده اند که راه بی همتای توسعه تنها در جهان غرب رخ داده و برتری تکنولوژیکی ومادی دولت های غربی در عصر حاضر، نشانگر یک نوع «برتری فرهنگی واخلاقی تمدن غربی نسبت به سایر تمدن هاست

این ویژگی تاریخی که آشکارا تحریفی غیرمعقول است به شرقیان و همه تمدن های غیر غربی می نمایاند که تاریخ تجربه ناپذیر است و آنچه در غرب روی داده است امکان تکرارش در سایر کشورها صفر بوده و نتیجه این حوادث نیز نه تنها برتری در علوم و فنون بلکه در همه زمینه های ارزشی واخلاقی است پس غرب آن هویتی است که مستقل شکل گرفته و قوام یافته وهمه راه های مناسب

تجربی را پیشه کرده و سرانجام هویتی برتر از دیگرتمدن ها یافته است

چنین دیدگاهی را که معمولاً نظریه پردازان غربی به استناد سلسله ای ازوقایع و حوادث منحصر به فرد در سرزمین اروپا مطرح می کنند، با نگرشی یک بُعدی همه پیشرفت های مادی تکنولوژیکی و علمی موجود در غرب رامحصول تمدن های باستانی خود، قلمداد کرده همه وقایع تاریخی متأثر ازتمدن سایر ملل و اقوام غیر غربی و از جمله شرق را در تکوین تمدن غربی نادیده می گیرند و بر این باورند که تمدن های باستانی در آن سرزمین همراه بادین مسیحیت وجود چنین تمدنی را میسر کرده است

عده ای از صاحب نظران غرب را از زمانی به عنوان یک تمدن ویژه می شناسند که تحولات اساسی در نحوه تفکر و شیوه زندگی اروپاییان رخ داده است و آن نیز مرهون تحولات عصر رنسانس می باشد. در واقع غرب آن نحوه نگاهی به هستی و عالم و آدم و مناسبات آن ها با هم است که ازرنسانس به بعد در آن ظرف جغرافیایی تکوین یافته و بالیده و نوعی شیوه زندگی را به بار آورده است که به زور سیطره تکنولوژیکی که از آن زمان به بعد در غرب جغرافیایی فراهم آمده است در حال جهانی شدن است و همه جهان را یک شکل می کند». از این منظر نوعی از تفکر و دیدگاه نسبت به امورفلسفی دینی و اجتماعی از دوره رنسانس به بعد با پیشرفت های تکنولوژیکی پایه و اساس مفهوم غرب را تشکیل می دهد. امّا در این جا این سؤال اساسی مطرح می شود که منظور از عصر رنسانس چیست و چه علل و عواملی درتغییرات ایدئولوژیکی و فرهنگی غربیان مؤثر بوده اند؟ اگر نام این حرکت راخودباختگی غربی در برابر دیگر فرهنگ ها و از

جمله فرهنگ شرقی نام نهیم ماهیت غرب غیر از آن چیزی می شود که در حال حاضر و بیش تِرصاحب نظران در دوران های اولیه رشد غرب بیان می کردند. به بیان دیگر، ازبُعد تاریخی تمدن غربی نمی تواند از تمدن شرقی یا هر تمدن غیرغربی دیگرجدا در نظر گرفته شود.

مارتین برنال دراین باره چنین می نویسد؛«تفاوت شرق و غرب بر بنیاد دیدگاهی نئوکلاسیک و نژادپرستانه استواراست که در قرن هجدهم نضج گرفت زیرا اروپایی های قرن هجدهم نمی توانستند اعتراف کنند که فرهنگ پیشرفته اروپا در اصل ریشه ای آسیایی یا آفریقایی داشته است .

بی علاقگی به اتصال همه جانبه فرهنگی با ملل شرقی و از جمله تمدن اسلامی یا آسیایی حاصل همان خودبزرگ بینی و برتری فرهنگی و اخلاقی است که فرد غربی در برابر غیرغربیان داشته و عامل اصلی آن را می بایست درجدایی از تمدن مسیحی و دین باوری آنان دانست نه بر عکس به بیان دیگر،تمدن غربی بر پایه دین مسیحیت قوام نیافته بلکه بر خلاصی و جدایی از این دین بنیان نهاده شده است دوری از امور معنوی و ورود ارزش های مادی درفرهنگ اروپاییان نتیجه اش اغراق در خودباوری و حقیر شمردن دیگرتمدن ها بوده است اعتراف به وجود تمدنی بزرگ یعنی تمدن شرقی در برابرغرب را نظریه پردازان و تاریخ نگاران غربی بیان کرده اند و حتی تکوین تمدن غربی را مرهون تمدن و فرهنگ شرق دانسته اند، این دیدگاه را به وضوح افرادی نظیر یوهان گوتفرید هردر، فردریک نیچه هگل و دیگران مطرح کرده اند. با وجود آن که این صاحب نظران حرکت تاریخی فرهنگ ها را ازشرق به غرب و مشخصاً از آسیا به اروپا می دانند، امّا به گونه ای دیگر و به شیوه ای پیچیده تمدن شرقی را تحقیر می کنند و معتقدند که نقش فرهنگ آسیا و تمدن شرق در تاریخ پایان پذیرفته است

به نظر هردر هر فرهنگی نقشی در تاریخ بازی می کند و تاریخ در جهت خاصی حرکت می کند، از شرق به غرب زیرا به نظر او معتقدات و فرهنگ ها زمینه ای برای یکدیگر می باشند، به نظرهگل مهد تمدن آسیا بود. هگل در کتاب خود، تحت عنوان سخنرانی هایی درمورد فلسفه تاریخ که در سال ۱۸۲۳ انتشار یافت می نویسد؛«خط که یکی از مهم ترین اجزای یک فرهنگ است ابتدا در آسیا ابداع گردید».یا این که می نویسد؛«اگر چه زمین حالت کروی دارد،امّا حرکت تاریخ دایره وار نیست شرق همان آسیاست در شرق آفتاب طلوع می کند و تاریخ نیز از آنجا آغازمی شود. خورشید در غرب غروب می کند و تاریخ نیز در غرب به پایان می رسد».

این نوع نگرش به تاریخ تمدن های شرق و غرب نوعی دیگر از تحریف تاریخ و پوششی بر همه دغدغه های روشنفکرانه و رهایی از بی هویتی غربی است چرا که حرکت بدون سکون و گذار از مقاطع مختلف بی معنا می باشد ولذا بعید نیست که «آسیا را دوران جوانی اروپا» می خوانند، از این منظر آسیا به مثابه انسانی پیر و فرتوت است که هیچ رمقی برایش باقی نمانده هیچ شادابی خاصی ندارد و در عرصه حیات از تکاپو افتاده و آنچه برایش باقی است دوران پرخاطره جوانی یا به زعم صاحب نظران اروپایی بهتر این است که گفته شود، جوانی پر از نشاط و انرژی اروپایی و غربی است چندان که همه اقوام به زعم هردر روزی در آسیا می زیستند و مآلاً اقوام اروپایی امروزی نیز درگذشته های دور در آسیا بوده اند و هیچ مباهاتی از این جهت برای هیچ کشوری باقی نمی ماند؛ شاید بتوان گفت هردر نیز مانند هگل امّا به گونه ای دیگر به این کلام پای بند است که انسان در شرق متولد شده امّا در غرب به خودآگاهی رسیده است

از این جهت انسان غربی انسان دیگری است که تعالی و فرهنگش بر پایه فرهنگ و تمدن یونانی بنا شده است از دیدگاه این نظریه پردازان تاریخ نگار غربی در جایی که تمدن های کهنسال شرقی نظیر مصر، ایران هند و چین به بن بست می رسند، تاریخ غرب متولد می شود و حتی ورود تمدن اسلامی در جرگه تمدن های کهنسال فوق الذکر، هیچ تغییری در این وضعیت به وجود نمی آورَد. در واقع هنگامی که شرق از حرکت می ایستد، «ازاین جا بود که صحنه تاریخ به غرب منتقل شد. در اروپا، عقل بشری و آزادی رهبری فرهنگ ها را به دست گرفت و بااصلاحات مذهبی و روی کار آمدن پروتستان ها، پیشرفت های علمی و عصرمنورالفکری تاریخ به پایان خود رسید. با انقلاب فرانسه عقل بشری و آزادی به پیروزی می رسیدند و از آنجا بود که بشر سرنوشت خود را به دست گرفت وقوانینی را که خود می خواست وضع نمود. از دیدگاه هگل تاریخ دارای یک هدف است و آن اروپاست البته این اروپا دارای حقوق بشر، عقل گرایی وآزادی های دینی و سیاسی است .

پاسخ(قسمت دوم)

برخلاف آنچه صاحب نظران غربی مطرح می کنند، به لحاظ تاریخی تکوین تمدن غربی مرهون انفکاک فرهنگی یا شیوه زندگی نوینی است که جدای از فرهنگ سنّتی دینی شکل گرفته است دلایلی که هگل برای رهبری فرهنگ ها و هدفمندی تاریخ به نفع تمدن غربی مطرح می کند، از کفایت لازم برخوردار نیست چرا که اولاً، نفوذ یا تسلط تمدن اروپایی بر دیگر کشورها ازبُعد فرهنگی نیست و ثانیاً، فرهنگ اروپایی هرگز به آن انسجام ارزشی یاکمال فرهنگی یا عجالتاً برتری از تمدن شرقی دست نیافته است تا بتواند منشأچنین اثری گردد، بلکه واقعیت آن است که روگردانی از فرهنگ سنّتی عاریه ای و در واقع نوعی سنّت شکنی یا شیوه امحای

فرهنگ های سنّتی به اضافه مازاد درآمدهای اقتصادی حاصل از کشف و سلطه بر دیگر کشورها،در درجه نخست پیشرفت های تکنولوژیکی را برای این سرزمین به ارمغان آورده و در مراتب بعدی صدور این صنایع و تکنولوژی یا اصطلاحاً مدرنیزه کردن دیگر کشورها، گونه ای از مناسبات اقتصادی اجتماعی را به وجودآورد که گاه از آن به عنوان «غربگرایی یا «غربی کردن جامعه یاد می شود.چنین پدیده ای که ریشه های تاریخی آن به وقایع و حوادث قرون هجدهم به بعد می رسد، هیچ داعیه ای درباره کمال و تعالی انسان و فرهنگ غربی نمی تواند داشته باشد و به هیچ وجه نمایانگر قدرت و پیشرفتگی فرهنگ وتمدن اروپایی و اِمریکایی نسبت به سایر تمدن ها نمی تواند باشد.

از نظر تاریخی پیشرفت های صنعتی و تکنولوژیکی در غرب به دست می آید. اعتراف شرق به این واقعیت دو جنبه خاص در نگرش به ماهیت غرب فراهم آورده است اولاً علم و هنر و حتی عملکردهای فنّی در شرق نادیده گرفته می شود و ثانیاً، فرایندهای تاریخ را در جهان صاحب نظران غربی وبه خصوص اسلامی مکتب تکامل در قالب اعصاری نظیر دوران های مبتنی برپیشرفت های تکنولوژیکی و صنعتی دوره جمع آوری و شکار حیوانات دوره کشاورزی و دوره صنعتی معرفی می کنند که هر دوره از دوره قبلی پیشرفته تر و انسانی تر است و مآلاً هر قوم و ملتی که به عصری جلوتر تعلق دارد، ناخودآگاه پیشرفته تر و برتر خوانده می شود. نگرش تاریخی به جهان هستی از این منظر، نتیجه اش بن بست شرق است چرا که خورشید از شرق طلوع می کند و از این سرزمین عبور کرده به غرب می رسد تا تمدن غربی شکل گرفته و تمدن در جهان در عالی ترین تعالی اش در غرب به غروب خودبرسد. امّا همچنان که مارتین برنال معتقد است هویت جامعه غربی حتی درامور مادی و علمی اش

وام دار تمدن شرقی است زیرا شکل گیری تمدن غربی را باید در برخوردهای اروپاییان با دیگر سرزمین ها مورد مطالعه ومداقه قرار داد تا دوره های مختلف آن بازشناخته شود. به زعم وی در اولین دوره اروپاییان با فرهنگ سرزمین های اسلامی و مناطق شرقی آشنا شدند وبرخوردهای اولیه برای فهم اقتباس و نسخه برداری و اصولاً ـ شناخت این حوزه تمدنی انجام پذیرفت برخوردهای اولیه کاملاً مثبت بود؛ یعنی اروپاییان شروع کردند به ترجمه و یادگیری و بهره گیری از فرهنگ شرق امّااندکی پس از این دوره با پدیده ای روبه رو می شویم که یک خط فاصل و مرزدر تاریخ اقتصاد و نیز فرهنگ جهانی ایجاد می کند و آن را از قرن پانزده به بعد می توان نشان داد. پیدایش کلنیالیسم سپس پیدایش سرمایه داری وامپریالیسم سرمایه داری در واقع از این دوره به بعد است که دیگر فرهنگ هااز جمله تمدن و فرهنگ شرق در مقابل فرهنگ غرب مورد اهانت و تحقیرقرار می گیرد و یک تحریف تاریخی در همه ابعاد زندگی اجتماعی انسان درجهان رخ می دهد. ریشه این نوع نگرش را باید در عصر رنسانس و حاصل سرکشی انسان غربی در برابر سنّت ها و اعتقادات دینی دید. «رنسانس تحوّلی اساسی در زندگی مغرب زمینیان پدید آورد. این تحولات انکار اصول معنوی و دینی را به همراه داشت در این مقام بشر خود را یک موجود طغیان کننده در برابر خداوند و عالَم معنی تلقی کرد. نهضتی که در دوره رنسانس نهضت اومانیسم یا انسان مداری تعبیر شده همان چیزی بود که در صورت آداب دانی بشریت تجلّی کرده بود. اصل و مبداء جدایی تمدن غرب ازتمدن های شرقی و دینی همین نهضت بود. این تصوّر اخیر غربیان از انسان پایه تضاد اساسی و ریشه دار بین تمدن غرب و تمدن های دیگر جهان به ویژه تمدن

شرق است .

مع الوصف آنچه به وضوح از مطالعه تاریخ غربی به دست می آید، این است که بزرگ ترین اسطوره های فرهنگی و دینی غرب متعلق به ادیان الهی شرقی است حتی مذاهب و دین مسیحیت را نمی توان جدای از معارف دینی در شرق دانست و اتفاقاً اتصال معارف الهی و دینی حتی در دوره سلطه کلیسابر جوامع غربی از طریق همین دین بین ادیان الهی شرقی و غربی برقراراست هر چند هر دین شرقی در برابر مسیحیت اعلان برتری نماید یا برعکس مدیریت کلیسا و میسیونرهای مسیحی به دنبال فتح سرزمین های شرقی و سلطه کلیسا باشند. بنابراین دین ارزش معنوی و پایه روابط اجتماعی در جامعه است هر چند پیروان واقعی اش کم و نوع بینش دینی آن ها ناقص باشد، امّارویگردانی از دین و معارف الهی پایه و اساس اعتقاد دیگری است اعتقادی که جداً موجبات اختلاف و برخوردهای ایدئولوژیکی را بین دو سرزمین فراهم می آورَد. این همان امری است که زمینه لازم را برای به وجود آمدن سازمان اجتماعی جدید و کنترل همه ابعاد زندگی اجتماعی مهیا می کند. پس غرب را در این جا می توان تا اندازه ای تافته جدا بافته ای انگاشت که مجموعه ای از شرایط ذهنی و عینی پس از قرن هفدهم آن را پدید آورد. «این مجموع شرایط هم در برگیرنده به اصطلاح عناصر زیربنایی بود و هم عناصر روبنایی در سطح زیربنا تغییرات زیر به وقوع پیوست

أ . مرکزیت یافتن شهر یا بازار غیر مشخصی همراه با اَشکال ارتباط وهمبستگی ویژه حیات شهری

ب . به وجود آمدن سازمان اجتماعی جدید برای کنترل و بسیج نیروهای انسانی و مادی برای عمل در یک جامعه ای که بخش ها و نهادها در آن تفکیک شده ولی به هم مرتبط اند.

ج . تقویت و تحکیم سیستم اقتصادی

سیاسی و حقوقی جدید مبتنی برنظم قانون مدار منطقی (موازی آنچه علم جدید ترسیم کرده با فاصله گرفتن از نظم شخصی و خان خانی فئودالی

در سطح روبنای فکری و فرهنگی الگوهایی نظیر عقل گرایی تجربه گرایی عقیده به قانون اصالت عمل کوشش و دیانت ِ این جهانی شک گرایی و اقتدار و سنّت فردگرایی و عام گرایی (جامعه گرایی مسلط شدند». بنابراین غرب از بُعد تاریخی و از دیدگاه صاحب نظران غربی و شرقی با هر گونه تمایل و نگرش نسبت به جامعه غرب به مجموعه ای از کشورهای اروپایی به خصوص اروپای غربی اطلاق می شود که دارای مؤلفه های مشخصی می باشد (بدون تأیید یا تکذیب . این مؤلفه ها که ما را در تعریف بهتر مفهوم غرب یاری می رساند، عبارت اند از:

۱ . غرب دارای تمدن سه هزار ساله است

۲ . تمدن غرب ریشه در تمدن های یونان و روم دارد.

۳. تمدن غرب ریشه در مذاهب مسیحیت و یهودیت دارد.

۴. غرب دارای دوره مشخص تاریخی باستان میانه و جدید است

۵. غرب دارای تجربیات ناب و مستقل تاریخی است

۶. تجربیات و حوادث ناب تاریخی راه بی همتای توسعه را برای غرب به ارمغان آورده است

۷. انقلابات صنعتی و اجتماعی غرب را از نظر مادی و معنوی خودساخته کرده است

۸. خودسازندگی و دستاوردهای تکنولوژیکی ذاتی زندگی غربی است

۹. به برکت انقلابات آزادی و پیشرفت برای جامعه غربی فراهم شده است

۱۰. قوام هویت غربی بر پایه آزادی انسان از همه تعلقات مادی وغیرمادی

۱۱. برتری ارزشی و اخلاقی تمدن غربی نسبت به سایر تمدن ها.

۱۲. تمدن غرب ریشه در عصر رنسانس دارد.

۱۳. تمدن غرب تا قبل از رنسانس وام دار تمدن شرق است

۱۴. غرب نه تنها در مذهب بلکه در همه نمودهای عینی و ذات فرهنگی اش

منبعث از شرق است

۱۵. استیلای دیدگاه نژادپرستانه بر تفکر اروپاییان از قرن هجدهم به بعدپایه تمدن غربی است

۱۶. خودبزرگ بینی و خودباوری تمدن غرب در برخورد با ملل شرق ازقرن هجدهم به بعد به وجود آمد.

۱۷. جدای از دین نه اتصال مادی گری و دنیاپرستی وجه غالب تمدن غربی است

۱۸. آسیا و شرق مهد تمدن غربی است

۱۹. تمدن از شرق طلوع و در غرب غروب می کند.

۲۰. انسان در شرق متولد و در غرب به خودآگاهی می رسد.

۲۱. عناصری نظیر؛ عقل بشری و آزادی موجبات رهبری فرهنگی غربی را فراهم آورده است

۲۲. عدم انسجام و تعالی فرهنگی در تمدن غربی از اعصار گذشته قابل ملاحظه است

۲۳. غرب به استناد دوره سنّت شکنی استعمار دیگر ملل و مازاداقتصادی ماهیتی مستقل دارد.

۲۴. غرب آن هویتی نیست که به استناد دوره های تاریخی میانه و جدیدیا پیشرفت های تکنولوژیکی معرفی می شود، بلکه این تقسیم بندی تحریف تاریخی در تمدن غربی است

۲۵. وجه افتراق دو تمدن غربی و شرقی اومانیسم یا انسان مداری غربی است

۲۶. هویت غربی از نظر جامعه شناختی مبتنی بر مرکزیت یافتن شهر وارتباطات شهری به وجود آمدن سازمان اجتماعی نوین تقویت وتحکیم نظام اقتصادی سیاسی و حقوقی و صورت خاصی ازویژگی های فرهنگی و اعتقادات غیر دینی است که از قرن هفدهم به بعد شکل می گیرد.

ب – تعریف غرب از منظر اسلام

بخش عمده ای از دیدگاه ها مفهوم و ماهیت غرب را تفکری منفک از دین دانسته اند. در این دیدگاه ها اندیشه دینی در غرب گاه بر محور تناقضات درونی مسیحیت از قرن پانزدهم میلادی به بعد و گاه به عنوان مقابله تفکری دنیاگرا و تجربی نگر با اندیشه دینی شرق ترسیم می شود. افکار دینی شرق هریک به سهم خود، نقشی خاص

در مقابله با تفکر دینی غربی داشته اند. به عنوان نمونه به نظر فردریک نیچه دیدگاه های بودائیسم بهتر از دیدگاه های مسیحیت اروپا بود. نیچه اروپا را سرزمین غروب تمدن توصیف می نمود و به نظر وی مسیحیت و بودائیسم دارای افکار نهیلیستی می باشند. با این تفاوت که نهیلیسم بودایی آزادتر و برخوردار از فرهنگی والاتر بود.

دین اسلام از جمله ادیانی است که وضع ویژه ای در تمدن و تفکر غربی داشته است اولاً به واسطه موقعیت جغرافیایی و نزدیکی با غرب تا آن جا که در بخشی از اراضی جهان اسلام نظیر حوزه های دریای مدیترانه و دریای سیاه در نواحی لبنان سوریه و قسطنطنیه و به طورکلی نواحی تحت سیطره دولت عثمانی مرزهای جغرافیایی هیچ دلالتی بر مرزبندی اندیشه های غربی و شرقی نداشته و وجود اقلیت های مسیحی در کنار مسلمانان وضعیتی ویژه در رویارویی غرب و شرق پدید آورده است ثانیاً، استحکام مواضع فکری اندیشه کشور گشایی و تجهیز به معارف مادی و علوم طبیعی موقعیت ممتازی را برای جهان اسلام از قرن هفتم میلادی به بعد نسبت به سایر ادیان شرقی فراهم آورده بود. در واقع یکی از دشمنان اصلی استعمار و فزون طلبی های غرب در عهد باستان و پس از ظهور اسلام مسلمانان بودند.

از منظر اسلام غرب عبارت است از تفکری دنیاگرا، تجربی نگر و غیردینی که همّتش مصروف نفوذ اندیشه «اصلاح طلبی در دین مسیحیت در ابتداو سایر ادیان در مراحل بعدی می شود و اهداف اصلاح دینی در شرق نه تنهامحو مبارزه با عقاید و اصول زندگی اسلامی است بلکه سلطه و استثمار مادی است روح نوخواهی و تجدید نظر در سنّت های دینی و اندیشه های کهن ازطریق زور و مبارزه مسلحانه و در گام بعدی از طریق باورهای روشنفکران مذهبی کلید حل مشکلات جامعه غرب

در برابر تمـدن شـرق و به خصوص اسـلامی است بنابراین از این زاویه غرب آن تفکری است که نه از سوی شـرق بلکه ازدرون شرق مایه می گیرد و سرچشـمه آن در ظاهر نه به غرب بلکه به همه تمایلات درونی و نفسانیات و خودخواهی های انسانی ختم می شود. کلاف سـردرگمی است که از درگیری تضـاد و مبارزه با فکر نو شـده در دنیای مسیحیت و غرب آغاز می شود و با غروب تمـدن (بـه زعـم آنـان در غرب خـاتمه می یابـد. اسـاس پیشـروی نه بر کشورگشـایی بلکه بر آزادی (همه چیزگشـایی و اعتقادگشایی (سنّت شـکنی دینی قرار می گیرد. با جرأت می توان گفت قبل از هر اندیشه و تفکر دینی این اسلام است که رو در روی ویروس بیمـاری سـرطان غرب واقع می شود و پس از کشمکشـی نه چنـدان غیرمنتظره ناگهان مبتلا به این بیماری یعنی غرب گرایی به معنی دوری از همه انـدیشه ها، ارزش ها و مقـدمات دینی می شود. در این معنا غرب آن تفکری ستیزه جوسـت که بـا انـدیشه های اسـلامی به مقابله برمی خیزد، امّا مقابله ای دقیق عقلانی و حساب شـده که گاه در موقعیت های استراتژیک (ظاهراً همراه ویاور دردها، مصائب و مشـکلات زندگی اجتماعی مسلمانان می شود)، که شایدشناختنش آنچنان دشوار نباشد و گـاه بی صورت و بی سـیرت پنهـانی عمیق ودرقـالب های فکری با کمک مسـلمانان وابسـته و غربی شـده صورت و سـیرت می آفریند و از زبان روشنفکران روی می تابد که شناختش به آسانی میسرنیست

پاسخ(قسمت سوم)

هشـام بشـیر شـرابی در کتاب روشـنفکران عرب و غرب تلاش وافری برای نمایانـدن روشـنفکران عرب بنیان های اصـلاح طلبی اسـلامی ظهور دنیاگرایی اسـلامی و روشـنفکران مسیحی در جهان عرب معمول داشته است وی درابتدا به زمینه های فرهنگی و سیاسی و خاستگاه روشنفکران عرب از سال های پایانی قرون وسطی ، اشاره می کند و با ارائه

یک تقسیم بندی کلی ازروشنفکران روشنفکران مسیحی و روشنفکران مسلمان که خود به محافظه کاران ، «اصلاح طلبان و «دنیاگرایان در دارالاسلام تقسیم می شوند،نشان می دهد که چگونه روشنفکران مسیحی در جهان اسلام احساس بیگانگی از جامعه اسلامی را با جانبداری شدید از فرهنگ وارزش های اروپایی همراه کرده کوشیدند تا خود را بر حسب ارزش ها وآرمان های بورژوازی اروپا مطابقت دهند. چرا که مسیحیان در جامعه اسلامی چه مارونی چه ارتدکس یونانی و چه عرب پروتستان این افراد را درمقابل محیط اجتماعی که آن ها را بیگانه می خوانْد، قرار می داد و طبیعتاً این افراد با نوگرایی اصلاحات و بریدن از جامعه اسلامی بیش از هر قشر دیگرموافقت داشتند.وی معتقد است که روشنفکران مسلمان که خود، به سه دسته فوق الذکرتقسیم می شدند، صرف نظر از موافقت یا عدم موافقتشان با نظم موجود درمصر و امپراتوری عثمانی با تأسی به عثمانیسم اسلام و ناسیونالیسم خود رادر جبهه مخالف غرب می دیدند.

به زعم شرابی واکنش روشنفکران اسلامی به غرب در دو دسته کلی نوگرایی و سنّت گرایی و گروهی میانه که در اصل سنّت گرا بود و در عمل نوگرا، شکل می گرفت این سه گروه به عنوان اصلاح طلبانی نام برده شده اند که هدف اصلی شان در «حفظ اسلام و ساختارهای نهادی تقویت کننده آن بود.وی در سراسر کتاب تلاش کرده نشان دهد که چگونه این نو کنندگان اسلام سنّتی که معتقد بودند، اسلام باید بر ضعف خود، غلبه کرده زندگی جدیدی را بر پایه اصول اعتقادی اسلام و نه تفکر و تمدن غربی بنیان کند، در عمل شکست خوردند. علّت این امر به شیوه کار اصلاح طلبان باز می گردد،«نخستین گام اصلاح طلبی گذر از تبعیت کورکورانه از تفسیر سنّتی به رهیافتی نو و آزاد بود. حاصل فرجامین این گذار برقراری تحلیل عقلی (تمحیص به مثابه

شرط اولیه تفسیر بود. این کار نه تنها راه را برای برقراری دوباره اصل داوری مستقل (اجتهاد) باز کرد، بلکه اقتدار سلسله سران سنّتی ریشه دار را نیزمورد تردید قرار داد. این گذار از یکسو به جنبش اصلاح طلبی نیروی تحرّک زیاد می بخشید و از سوی دیگر، یگانگی بینش سنّتی را از درون نابود کرد،جمال الدین افغانی و محمد عبده پرنفوذترین چهره های جنبش اصلاح طلبی اسلامی بودند. محمد رشیدرضا، از راه مجله ماهانه خود، به نام المنار که احتمالاً طی بیش از سی وپنج سال مهم ترین نشریه اصلاح طلبانه جهان اسلام بود، در پخش اندیشه های آنان نقش قاطعی ایفا کرد». وی همچنین به چهره های دیگری در گروه اصلاح طلبان اسلامی نظیر؛عبداللّه الندیم مصری عبدالقادر المغربی لبنانی شیخ طاهر الجزایری سوری و رفیع الطهطاوی مصری نیز اشاره می کند و به استناد گفته های آنان نشان می دهد که مبارزه در برابر غرب و با اتکای به اسلام چگونه در عمل محاصره شده و با تشتت فکری و اختلاف نظرهای کوچک و بزرگ در بین مسلمانان سیطره غرب بر جهان اسلام حتمی و مسلم شد. از نظر طهطاوی اسلام آن قدرغنی بود که با گرفتن چند عنصر پیشرفت علمی و صنعتی متزلزل نشده و از این لحاظ نیز به تمدن اروپایی برسد، در واقع «فکر فساد درونی که قلب ساختاراجتماعی را فرسایش می دهد به نظر طهطاوی غریب می آمد، زیرا او بر این اعتقاد بود که ب...اخذ عناصر درست از اروپا معضلات اسلام حل خواهندشد». برخلاف نظر طهطاوی افغانی و عبده جهان اسلام را درگیر مبارزه ای جدّی با غرب می دیدند و خودشان را «عامل پایان فقدان وحدت سیاسی ازراه بازسازی دینی که منبعث از «قانونگذار اوّل حضرت پیامبر۹ بود،می پنداشتند. «با این حال تفکر اصلاح طلبی به رغم گرایش به عمل درسمت گیری اجتماعی و

سیاسی اساساً ضدانقلابی بود. تئوری اصلاح طلبی جداً معتقد بود که با رضایت و پشتیبانی نظم موجود، انجام اصلاحات به طورمؤثر امکان پذیر است .به زعم شرابی آنچه در کیفیت ارتباط با غرب از نظر افغانی و عبده برای جهان اسلام قابل طرح بود، دوری از مقابله و درگیری جدّی با اروپا بود و درعوض بایستی برای نجات اسلام و مسلمین در برابر غرب به سنّت های اسلامی به جای مانده از صدر اسلام (یا همان عصر طلایی تکیه کرد. از نظرعبده اصل اخذ تمدن از غرب مورد تأیید بود و محمد رشید رضا،اصلاحات واقعی را در گرو اصلاحات دینی و اجتماعی می دانست که سرانجام اصلاح طلبی اسلامی دو مفهوم «نوگرایی دینی و «نوسازی دنیایی را کاملاً مجزا از یکدیگر در نظر گرفتند، هر چند پس از مدتی تغییرِ جهتی درتفکرشان مشاهده شد، چرا که «عقل به معنی «عقل علمی و مترادف با علم شمرده شد. علم نیز اساسی به طور کلی مادّی داشت و ارتباط کم با «حقیقت ؛لذا «عقل از «حقیقت دور شد، حقیقتی که از «وحی سرچشمه می گرفت ونشان دهنده صواب از خطا بود.

از این جا تضادها و تردیدهای پی درپی که در ذات علم وجود داشت وارد تفکر اسلامی گشت و با وجود همه ابتکارات عبده نظیر «فهم صحیح ازدین عقیده دینی بر پایه «قرآن و سنّت ، «عقلانیت دینی و ... سرانجام اصلاح طلبان دینی به دامن «ایدئولوژی افتادند و از این جهت موضع ضعیف آنان در برابر غرب کاملاً- نمایان شد. از نظر شرابی آنان به عنوان «شورشگر»مبارزه با غرب را آغاز کردند و در کشاکش اصلاحات به صورت محافظه کار» تن به سازش دادند. از سوی دیگر درباره دنیاگرایی اسلامی می نویسد؛

«شوق بزرگ دنیاگرایان مسلمان در رابطه شان با اروپا، نه فکر،

بلکه عمل بود؛ آنان پیش از هر چیز به ایجاد دگرگونی در شرایط موجود ضعف وعقب ماندگی توجه داشتند. از نظر آن ها، دگرگونی امری مبرم بود... از غرب چه می توان گرفت پاسخی که دنیاگرایان دادند، پاسخی تحلیلی نبود، بلکه یک شعار بود: بگیرید آنچه را که مفید است چشم بپوشید از آنچه مفیدنیست غرب به صورت انبارهای چیزهای خوب و بد دیده می شد، باید دست دراز کرد و با احتیاط همه آن چیزهایی را که لازم هستند، برچید...ملاحظات دینی بسیار شگفت آور و به نظر نوعی آمدند و میان عرصه های دنیایی و دینی نه بر حسب احکام بلکه بر حسب منافع عملی فرق گذاشته شد. قاعده اخذ چیزهای مفید و ردّ چیزهای زیانبخش تدبیری عملی بود که هدف آن بیش تر سازش با نوآوری بود تا حفظ سنّت .

از این دیدگاه غرب هویتی مرموز و پیچیده دارد که از طریق هدایت فکری روشنفکران موفق به نفوذ در اندیشه و آداب و مناسک اسلامی شده وبا سست شدن پایه های اعتقادی مسلمانان راه سلطه غرب باز می شود. هر چندتجزیه و تحلیل شرابی آشکارا انتقاداتی را در برابر «اجتهاد» و احکام دینی وبه طور کلی شیوه زندگی اسلامی شیعی قرار می دهد، با وجود این حیله های استعمار غرب و اشاعه افکار غیر دینی در جامعه اسلامی از طریق مباحث وی شناخته می شود و با بررسی ابعاد مختلف غرب با جهان اسلام تا اندازه زیادی تعریف ماهیت غرب به دست می آید. تعیین مؤلفه های غرب با تمسک به مفاهیمی نظیر استعمار غرب و ضدیت غرب در برابر اسلام امروز به تنهایی پاسخگوی غرب شناسی و تعیین تعریف مشخصی از غرب نیست به بیان دیگر، جبهه گیری جهان اسلام و غرب دربرابر یکدیگر که تا اندازه ای از افکار شرابی به دست می آمد، در

این مرحله راهگشا نمی باشد و شناخت تفاوت های غرب و شرق یا اسلام با غرب قدری پیچیده تر از دوران اوّل یعنی هجوم غرب به جهان اسلام شده است پویایی تمدن ها، تجدید حیات چند باره تمدن اسلامی و حتی دگرگونی اوضاع اقتصادی و سیاسی در جهان غرب ما را به تفاسیری دو سویه در عصر حاضررهنمون می سازد، اینک برای شروع شناخت غرب یکبار دیگر باید سازمان اجتماعی جامعه و همه نمودهای عینی و ذهنی تمدن اسلامی را مورد مداقه قرار داد تا بتوان غرب را توصیف و تعریف نمود.

به جرأت می توان گفت دوره جدیدی در ارتباط دو تمدن اسلام و غرب آغاز شده که رویکردی دوجانبه را قوت می بخشد. رابین رایت شروع دوره جدید را از پیروزی اسلام در سرزمین ایران ذکر می کند و می نویسد؛ "سیزده سال پس از آن که اولین حکومت مذهبی مدرن جهان با انقلاب ایران پایه گذاری شد، اسلام بار دیگر به عنوان یک اسلوب سیاسی قدرتمند مطرح شده است اکنون نه تنها در خاورمیانه بلکه از شمال و غرب آفریقا گرفته تاجمهوری های آسیای مرکزی و از هند تا غرب چین اسلام به نحو فزاینده در برنامه های سیاسی نقشی تعیین کننده یافته است این موج جدید، تجدیدحیات اسلام چنان فراگیر است که با مرگ کمونیسم اسلام به غلط یکی ازرقیبان ایدئولوژیک آینده غرب تلقی می شود. مرحله جدید تجدید حیات اسلام در اواخر دهه ۱۹۸۰ شروع شد. این مرحله به شکل بارزی از تجربه مرحله اوّل آن در سال ۱۹۷۹ در ایران پس از آن ۱۹۸۲ در لبنان و ازاواخر دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۸۰ در بین برخی گروه های کوچک در مصر،عربستان سعودی کویت سوریه و... ممتاز بود. دو اختلاف برجسته این مرحله عبارت است از قانونگرایی و تاکتیک های اسلام گرایان

جدید».

این نویسنده سپس اشاره می کند که تصور غربیان از نهضت های اسلامی صحیح نیست و مفهوم بنیادگرایی اسلامی بازگشت به اسلام و مبانی سنّتی اسلام است و اسلام خواهی فعلی را یک تلاش فراگیر و مجموعه ای از بدعت های اسلامی برای بازسازی نظم اجتماعی موجود در کشورهای اسلامی می داند و معتقد است از این جهت هیچ تهدید جدّی غرب را خطاب قرارنمی دهد.

وی مرحله اوّل تجدید حیات اسلام را مرهون مذهب شیعه دانسته و مرحله دوم آن را حاصل تجربیات کل جهان اسلام در مورد غرب ذکر می کند. وی معتقد است امروزه دوره «افراط گرایی که مشخصه مرحله اوّل تجدید حیات اسلام بود، تمام شده است و مسلمانان در کوره حوادث برخورد و مقابله باتفکر غربی دریافته اند که اقداماتی نظیر بمب گذاری گروگانگیری هواپیماربایی و اعمالی از این گونه راهگشا نیست و لذا تنها علاج کار، به رسمیت شناختن نظم موجود و عمل کردن در محدوده مرزهای جغرافیایی خودی است زیرا مسلمانان پرشور دهه ۱۹۸۰ بهای گزافی را برای این تجربه پرداخت کرده اند.

البته غرب با همه اختلاف نظر درونی اش در رویارویی و مقابله با جهان اسلام به صورتی یکپارچه و متفق القول عمل کرده است از این جهت همواره نشان داده است در برابر قدرت طلبی های مسلمانان ایستادگی کرده بالقوه و بالفعل قادر به حفظ جایگاه و موقعیت برترش می باشد. از دیدگاه غربیان مسلمانان و اسلام گرایان باید جهان وطنانی منضبط و فهمیده باشند، درغیر این صورت با برخورد قهرآمیز ناظمان جهانی (خود غربیان مواجه شده و مسلماً به سود آنان نخواهد بود.

به زعم رایت امروزه اسلام گرایان به خوبی دو شعار دهه ۱۹۹۰ یعنی کثرت گرایی سیاسی و «وابستگی متقابل را خوب درک کرده اند و رأی رابر گلوله ترجیح می دهند؛ یعنی این که از طریق شرکت در انتخابات و روکردن به حقوق دموکراسی و

سـایر ارزش هـای جامعه غربی راحت تر می توانندزنـدگی کننـد. آن ها از «تجربه های ناموفق رویارویی با ایـدئولوژی غربی به طورکلی درس عبرت گرفته اند. اسـلام گرایان در این دوره سعی به تلفیق اصول اخلاقی و مذهبی با زندگی مدرن رقابت های انتخابـاتی و سیاسـی بازارهای اقتصادی آزاد و ... دارنـد و از آنجا که پس از برچیـده شـدن کمونیسم در جهان فرصتی مناسـب برای اسلام گرایان فراهم شده است آنان تلاش می کنند تا درنظم نوین جهانی جایگاهی برای اسلام بیابند.لذا اسلام خواهان به تعاریف جدیدی از رابطه انسان با خدا و سایر انسان هامی پردازند، امّا بدون حق تجربه و اصلاحات جدید، چرا که جهان امروز که زیر سـلطه ارزش هـای غربی و دموکراسـی است اجـازه آزمایش کردن برخی ازراه ها را به جهان اسـلام نمی دهـد. در قرن حاضـر وظیفه غرب آسان تر و سازمان یافته تر نسـبت به گذشـته است گویی زبانی مشترک غرب و جهان اسـلام را به هم پیوند می دهد. رایت در این مورد معتقد است در دنیای امروز «اسلام و غرب در روابط خود، به یک نقطه عطف رسیده اند» و بهترین شرایط برای همکاری نزدیک بین این دو تمدن فراهم شده لذا آشکارا می توان دریافت که اِعمال فشارهای نظامی برای غلبه بر اسـلام موردنیاز نمی باشد، چرا که همان کثرت گرایی سیاسـی وپذیرش نتایج انتخابات آزاد توسط مسلمانان غرب را در موضع پرقـدرتی قرارمی دهـد. بـه ایـن معنی کـه غرب بـا بـازخواست دول و حکـومت هـای اسـلامی از طریـق حقـوق بشـر و حقـوق دموکراسی ملّت ها، بدون آن که به دشمنی بااسلام متهم شود، می تواند به رفع تنش های بین شرق اسلامی و غرب بپردازد.

تا این قسـمت از بحث آنچه درباره ارتباط اسـلام و غرب مطرح شد، درپی این انگیزه بود که مؤلفه های هویت غربی و اسلامی به خصوص در عصر کنونی روشن

و مشخص گردند. بسیاری از مفاهیم غربی در زندگی اجتماعی اقتصادی و سیاسی جهان اسلام به واسطه عدم ضدیّت با اصول اعتقادی وسنّت های دینی پذیرفته شده و عدم وجود تفسیر تمدن غرب به صورت ناب تعیین معرف ها شکل دیگری یافته است به بیان صریح تر از تضادهای تاریخی و اصیل بین دو نگرش نسبت به جهان کم تر نام و نشانی باقی مانده است یکی از اندیشمندان مسلمان معتقد است «پس از یورش استعمار و اروپا به سرزمین های اسلامی مسلمانان برای آزادی از سلطه غرب و نوسازی ابعاد زندگی خویش تلاش های زیادی رابه کار بستند، این تلاش ها هنگامی شکل گرفت که مسلمانان احساس کردندخطر جدیدی تمدن آن ها را تهدید می کند».

در واقع می توان چنین برداشت کرد که در دوران اولیه هجوم استعمارغرب به تمدن اسلامی آنقدر این دو تمدن از یکدیگر متمایز بودند که تهدیدعلیه یکدیگر را به خوبی درک نمایند. حاکمان جوامع اسلامی و تشکیلات حکومتی در جهان اسلام نه به شیوه غربی (انتخابات بلکه به صورت خلیفه ای ولا-یی و ملهم از وحی بر اریکه قدرت تکیه زده بودند و این حکومت ها کاملاً- متفاوت از یکدیگر شمرده می شد، هر چند انتساب به وحی طبعاً غیر از واقعیت حکومت ها بود و فرمانروایی در بین مسلمانان به استثنای چند دوره کوتاه به صورت استبدادی بود، با این همه شکل و شیوه حکومت های اسلامی هیچگونه سنخیتی با حکومت های غربی نداشت فرانسیس رابینسون دراین باره می نویسد؛بارزترین شکل تضاد بین اسلام و غربی ها در میان حکومت ها جلوه می نمود. از آغاز قرن نوزدهم مشکل اساسی مسلمانان دست یافتن به قدرتی جهت تعیین سرنوشت خود بود. ابزار نخستین قدرت جدید اروپایی ها،تشکیلات نوین حکومتی بود... رشد قدرت حکومتی به مفهوم توسعه صنایع و اقتصاد جهت نظارت بر اندیشه ها و انگاره های مسلمانان و جهت دادن توانایی های مردم

در خدمت به حکومت بود. این چنین تشکیلات نوین حکومتی در شکل یافتن سیستم جدید آموزشی جهت دگرگونی در علوم اصیل مسلمانان و تبدیل آن به علوم جدید، به گونه ای که حکومت نیازداشت تا اندازه زیادی می توانست مؤثر باشد».

پاسخ(قسمت چهارم)

آنچه می توان از عقاید رابینسون برداشت کرد، این است که

۱. حکومت و شکل آن از تضادهای بین اسلام و غرب بود.

۲. یکی از ابزارهای قدرت غرب حکومت در جامعه اسلامی است

۳. توسعه صنایع و رفع نیازهای اقتصادی عامل تهییج حکومت های اسلامی بوده است

۴. توسعه اقتصادی تغییر نظام آموزشی را ایجاب می کند.

۵. تغییر در عناوین موضوعات و شیوه های آموزشی مسلمانان را از نظام سنّتی اسلامی جدا کرده است

۶. حکومت اسلامی در این حال متکی به دموکراسی است نه وحی به عنوان عامل اساسی هدایت و جهت دادن به توانایی های مردمی

۷. الحاق و اتصال یا پیروی از تمدن غربی اجتناب ناپذیر می گردد.

آنچه در این جا قابل استنتاج و تحصیل است حکومت های اسلامی به عنوان ابزارهای ورود مظاهر زندگی غربی در جامعه اسلامی می باشند.بدیهی است حکومت های مسلمانان (دول اسلامی ، با وابستگی خود،وابستگی جامعه را به ارمغان می آورند، ولی نکته دیگری از نظر دور می ماندو آن این است که با وجود حقیقت این امر (وابستگی حکومت ها)، مسلمانان را از سایر مؤلفه ها و شیوه های استعماری غرب با این نوع تفسیر می توان دورکرد. همه گناه غرب گرایی و غرب زدگی را به گردن حکومت ها انداختن خود، نوعی تحریف واقعیت است چرا که سایر مجاری استعمار غیر ازحکومت ها با این نوع تفسیر استتار می شود.مع هذا مفهوم و ماهیت غرب در برخورد با دین مبین اسلام از جنبه های مختلفی قابل بررسی می باشد، با وجود این ویژگی هایی که در این برخورد مارا به تعریف

و چارچوب معنایی مفهوم غرب می رساند، عبارت اند از:

۱. غرب در اساس خود متکی به تناقضات دینی مسیحیت بوده است

۲. نسبت به سایر ادیان شرقی و غیر غربی اسلام شرایط ویژه ای در رابطه باغرب داشته است

۳. مرزهای جغرافیایی مشترک و عوامل درونی اسلام از جمله این ویژگی هامی باشند.

۴. غرب دارای هویتی استعمارگر و ستیزه جو در برابر اسلام بوده است

۵. سکولاریسم و دنیاگرایی از جمله افکار غالب در جامعه غربی بوده است

۶. تجدید نظر و سنّت شکنی دینی از ویژگی های غرب است

۷. غرب در وهله اوّل برای تحریف و تسلط بر اسلام از قوای نظامی خود،بهره جسته است

۸. غرب در وهله دوم از طریق روشنفکران مسلمان و مسیحی در سرزمین های تحت تسلط اسلام وارد شده است

۹. روشنفکران در جامعه اسلامی به دو دسته سنّت گرا و نوگرا تقسیم می شوندکه هر یک به نوعی در مقابله با غرب شکست خورده اند.

۱۰. ماهیت و هویت غربی در نزد سنّت گرایان و نوگرایان مسلمان یکسان نبوده است

۱۱. سنّت گرایان اساساً هویت غربی و شیوه های استعمار را به عنوان مسأله نمی دیده اند و اسلام را در برابر غرب بسیار قوی می پنداشته اند.

۱۲. نوگرایان و اصلاح طلبان یا موافق کامل مظاهر تمدن غربی بوده اند یاگرفتن برخی از عناصر تجدد و تمدن غربی را بی ضرر می پنداشته اند.

۱۳. اصلاح طلبان با تأسی به تجدید نظر در سنّت های دینی همان راهی که مورد تأیید غرب بود یا یکی از ویژگی های تمدن غربی بود، اقدام به مدرنیته کردن اسلام نمودند.

۱۴. صنعت و تکنولوژی غرب از سوی مسلمانان بی ضرر تشخیص داده می شد.

۱۵. نوسازی اجتماعی و اقتصادی و اصول حقوق سیاسی غرب مورد توجه حکومت و روشنفکران قرار گرفت

۱۶. علم اسلامی به علم غربی تغییر ماهیت داد،

عقل بر پایه علم ارزیابی می شد و مبنای علم غربی نیز تجربی بود بدین سان رابطه علوم تعقلی اسلامی با وحی بریده شد و یکی از مهم ترین ارکان و ویژگی های تمدن غربی در اسلام نفوذ یافت

۱۷. تشکیک و تردید که حاصل پذیرفتن علم غربی بود در تفاسیر و اصول اعتقاد اسلامی نیز راه یافت و «اجتهاد» بیش از پیش جایگاه و رونق گرفت

۱۸. ارتباط غرب با اسلام دارای دو دوره اولیه و ثانویه است که در دوره اولیه هیچ یک از مؤلفه های تمدن غربی در بین مسلمانان پذیرفته نشده است ودر دوره ثانویه بر عکس همه اصول تمدن غربی در تمدن اسلامی جای گرفته و پذیرفته شده است

۱۹. در حال حاضر غرب با استفاده از سازمان های بین المللی بدون اتهام به اسلام زدایی با اسلام مبارزه می کند.

۲۰. در دوره ثانویه هویت غربی به دنبال نفوذ، اعمال قدرت و غلبه برهمه شؤون مسلمانان است

۲۱. غرب از حکومت ها به عنوان ابزار اصلی به کارگیری نفوذ، قدرت واستعمار خود، استفاده می کند.

۲۲. در عصر حاضر شناخت غرب در بین تمدن اسلامی کاری پیچیده و مبهم است

ج –تعریف غرب از منظر فرهنگ

در تعریف غرب از منظر تمدن اشاره شد که گاه تمدن را مترادف بافرهنگ و گاهی نیز آن را جدای از مفهوم تمدن در نظر می گیرند. سپس چنین مطرح شد که در عصر حاضر تمدن را وسیع تر و پیچیده تر از فرهنگ در نظرگرفته آن را دربرگیرنده چندین فرهنگ نزدیک به یکدیگر می دانند، ضمن آن که از قرن هجدهم به بعد، غرب متمایل به استفاده از مفهوم تمدن در موردسایر ملل غیر غربی بود و هم اکنون با وجود بدبینی های مختلف به مفهوم تمدن از واژه فرهنگ بیش تر گرایش دارد و از

آن بهره برداری می کنند، امّابه کارگیری واژه تمدن برای غرب به مراتب سـهل تر از فرهنگ است چرا که این مفهوم سرپوشی بر همه بی هویتی های غرب به خصوص در شاخه فرعی تمدن اِمریکایی می باشد.

پس سؤال اصلی این است که آیا در جهان ِ غرب یک فرهنگ واحدبه عنوان فرهنگ غربی می توان یافت

اگر غرب دارای یـک فرهنگ واحـد است این فرهنگ دارای چه ویژگی هایی است و مهم ترین مؤلفه هایی که ما را به ماهیت فرهنگی غرب می رسانـد، کدام اند؟ پاسخ به این سؤالات بعداً می تواند ما را در مباحث مربوط به مفهوم تهاجم فرهنگی یاری رسانـد، چرا که عـده ای از صـاحب نظران هر چنـد بـا اصل تهاجم فرهنگی موافقت دارنـد، امّا تهاجم فرهنگی غرب را به معنی تهاجم به فرهنگ از سوی غرب معنی می کنند که از نظر تفسـیر موقعیت غرب بسیارحائز اهمیت است به بیان ساده تر در مفهوم اوّل فرض بر آن است که غرب دارای ماهیتی فرهنگی یا فرهنگ به صورت منسجم و کلی می باشد، درحالی که در مفهوم دوم این فرض بر موقعیت فرهنگی غرب رد می شود، امّامـاهیت تهـاجمی غرب به فرهنـگ خودی را پـذیرا می باشـند، در معنی اوّل تعریف از فرهنگ می تواند به استناد تعاریف نظریه پردازان غرب از فرهنگ باشد: مثلاً تایلور فرهنگ را چنین تعریف می کند؛ «کلیت پیچیـده ای که دانش هنر، امـور اخلاـقی قوانین آداب و رسوم و هرقـابلیت و عـادت دیگری را که انسـان به عنوان عضـو جامعه کسب می کند، شامل می شود».

و در معنی دوم فرهنگ با نوعی از فرهیختگی و فرزانگی و رشـد اخلاقی انسان ارتباط پیـدا می کنـد، لـذا می توان آن را چنین تعریف کرد، «فرهنگ به معنای اعم بینش و منش هویت دهنده انسان در حوزه زندگی اجتماعی است .. کلیت هم تافته و به هم پیوسته ای از باورها، فضائل وارزش ها،

آرمان ها، دانش ها، هنرها، فنون آداب و رسوم و عادات جامعه راشامل شده مشخص کننده ساخت و تحوّل کیفی زندگی هر ملّت است . به نظر می رسد، در حال حاضر، بیش تر غربی ها و به تبع آن هانظریه پردازان غیر غربی مایل اند این چارچوب که «هر انسانی دارای فرهنگ است یا وجه ممیزه انسان و حیوان را که فرهنگ می باشد، بپذیرند و سخنی ازفرهیختگی و فرزانگی انسان در میان نیست از این منظر لازم است در درجه نخست غرب را فرهنگی بدانیم چون عوامل اقتصادی سیاسی و حتی جغرافیایی متأثر از واقعیت تحوّل در اروپا و فرهنگ آن است هم در دوره قدیم و هم جدید؛ یعنی آن عقلانیت خاص غربی است که اجازه دارد، ازدرون آن وضعیت اقتصادی سیاسی و حتی جغرافیایی به این صورت شکل گیرد و بسط پیدا کند؛ یعنی آنچه که شرق جغرافیایی را از غرب متمایزمی کند، در واقع بسط آن عنصر فرهنگی و تعقل خاص فرهنگی است این نوع تعریف از غرب یک محور اصلی و کلی را مبنای وحدت معنایی غرب قرار می دهد و سپس همه خرده فرهنگ های زیر مجموعه این نوع تفکر رابه عنوان یک فرهنگ کلی در نظر می گیرد. محور اصلی در تعریف فوق ازغرب عقلانیت به معنی غربی آن و وجه ممیزه انسانی بودن و رفاه انسانی واصالت دنیوی آن فرهنگ از سایر فرهنگ ها می باشد.گاهی در نزد صاحب نظران دو فرهنگ بزرگ یا مجموعه فرهنگی درجهان از یکدیگر تمییز داده می شود، این دو مجموعه فرهنگی دربرگیرنده فرهنگ های غربی در مقابل فرهنگ های شرقی است «نهایتاً، از به هم پیوستن اشتراکات انواع فرهنگ ها دو نوع بسیار کلی ازفرهنگ را در تاریخ بشر استنباط نموده اند که تحت عنوان عمومی فرهنگ های شرقی و غربی مرسوم شده است فرهنگ

شرقی فراگیرنـده فرهنـگ هـای آسـیایی آفریقـایی اروپایی قرون وسـطی و سـرخپوستی است وفرهنگ غربی شامل یونان و روم باستان و فرهنگ رنسانس و دوران جدیدغرب است .

سپس ویژگی ها و وجوه غالب فرهنگی برای هر دو مجموعه فرهنگی به شرح ذیل در نظر گرفته شده است

أ . وجوه غالب در فرهنگ شرقی

اعتقاد به غیب (Invisibility)

اصالت دادن به شهود قلبی Intuition)

اصالت دادن به آخرت Suturity)

التزام عملی به دین

ب . وجوه غالب در فرهنگ غربی

– اصالت دادن به دنیا (Mammon) و دنیاگرایی (Secularity)

استدلال عقلی (Rationality)

ثروت اندوزی قدرت طلبی

– بشرمداری (Humanism)

خودمحوری (Egocenterism)

لذت جویی و حس گرایی (Sensuality)

عدم التزام عملی به دین

بنـابر آنچه بیـان شـد، فرهنـگ غرب محصولی از روم باسـتان و عهـد رنسـانس است که انسـان تفسـیر تازه ای از روابط انسان با طبیعت و خداونـد ارائه می کنـد وهمه امور زندگی اجتماعی بر پایه روش های تجربی و آنچه در علوم طبیعی به کار گرفته می شود، قرار می گیرد و بقـای انسـان و دستیابی به کامروایی دنیایی هـدف عالیه جامعه می شود و بیش از پیش به التـذاذ دنیوی و رفـاه مـادی انسـان توجه می شود. سنّت گرایی و آداب دینی مـذمت می شود و در عرصه سیاسـی مفـاهیمی چون حقوق بشـر، آزادی و حقوق شـهروندی در برابری و تسـاوی دیـده می شود و رشـد اقتصـادی جامعه (در گرو رقابت و بازار آزاد) مهم ترین هدف در برنامه ریزی اجتماعی می گردد و در این شرایط رهایی از قیودات دینی نه تنها امری ناپسند نیست بلکه لازمه پیشرفت و تکامـل جامعه محسوب می شود و در طی چنـد دوره همه این ویژگی ها در فرهنگ اروپایی و غربی حفظ می شود، تا آن جا

که در این زمینه از هیچ ظلم و ستمی به

جامعه خود وسایر جوامع در قالب استعمار و استثمار چشم پوشی نمی شود.

با وجود آن که غرب با این وجوه غالب فرهنگی قابل بررسی و شناخت می باشد، عده ای از صاحب نظران از این که غرب را یک فرهنگ بزرگ یامجموعه فرهنگی تلقی کنند، مخالفت می نمایند و معتقدند، غرب دارای یکپارچگی و انسجام کافی در بُعد فرهنگی نمی باشد، بلکه در این فرهنگ ما باانواع تفاوت ها و تضادها روبه رو هستیم «وقتی شما از غرب به مثابه مجموعه ای فرهنگی سخن می گویید، این مجموعه فرهنگی از نظر اجتماعی وسیاسی چنان تضادهایی را در درون خود دارد که به هیچ وجه نمی توان آن تضادها را با یک عنوان تبیین کرد، در غرب جنبش مارکسیستی داریم جنبش های مذهبی و حتی ضد مذهبی داریم و به طور عمده فرهنگ سرمایه داری البته به زعم این دیدگاه در شرق نیز نمی توان فرهنگ یکپارچه ای را تشخیص داد. چرا که تضادهای طبقاتی انواع تفکرات اجتماعی و فرهنگی قابل مشاهده می باشد.

امّا برخلاف نظریه فوق داوری معتقد است که انکار ماهیت غرب موجب می شود که بنیاد باطن چیزها را نبینیم و نزاع های عارضی درون غرب مثل نزاع مارکسیسم و لیبرالیسم را جدّی بگیریم و درکنار یکی از آن دو بایستیم و ندانیم که مبدأ و مآل این هر دو یکی است .مع هذا فرهنگ غربی خواه ناخواه به عنوان یک واقعیت تاریخی واجتماعی قابل ملاحظه در عصر کنونی می باشد. فرهنگی که نه برای آزادی انسان و آنچه به صورت شعاری در بطن این فرهنگ گنجانیده شده بلکه انسان را سحر و جادو کرده و از ارزش های آن بُتی ساخته که نتیجه اش جز خدمت انسان برای فرهنگ و بردگی انسان ها در درون این فرهنگ نمی باشد، چرا که فرهنگ در تمدن غربی به موضوعاتی عینی اختصاص یافته واز حقایق الهی و آفرینندگی حقیقی

خود جدا گشته است

فرق واژه های زیر در محیط دانشگاهی یا سیاست در چیست؟

اشاره

کانون _ نهاد _ انجمن _ تشکل _ شورا _ در دانشگاه

طیف _ تشکل _ حزب _ ائتلاف _ گروه _ جبهه _ در سیاست

پرسش

فرق واژه های زیر در محیط دانشگاهی یا سیاست در چیست؟

کانون _ نهاد _ انجمن _ تشکل _ شورا _ در دانشگاه

طیف _ تشکل _ حزب _ ائتلاف _ گروه _ جبهه _ در سیاست

پاسخ

در پاسخ به این سؤال به صورت مختصر به برخی موارد اشاره می شود:

۱. حزب (Party) : در لغت به معنای فشردن و سخت شدن،گروه، دسته و طایفه آمده است.

در سیاست گروه یا دسته یا فرقهای را گویند که در امور اجتماعی نظرهای مخصوص یک جمعیت یا یک طبقه را تعقیب نماید. طبیعتاً جمعیتی با مشخصات فوق از حالت بیهویتی خارج شده به مرحله داشتن هویت و شخصیت حقوقی پای می نهد. زیرا در حزب اعضاء یا اجزاء تبدیل به کلی می شوند با اهدافی واحد و شکل گرفته از تشکلشان.

به بیان دیگر حزب ارگانی است اجتماعی - سیاسی یا مردمی که داوطلبانه برای دستیابی به اهداف برخاسته از ایدئولوژی مشترکشان گرد هم آمده باشند. بنابراین چنین جمعیتی به مقتضای طبیعت سیاسیِ هر گونه تشکلی الزاماً باید دارای سه رکن اساسی مرامنامه، اساسنامه و نظامنامه باشند.

مرامنامه از دو بخش تشکیل میشود:

نخستین خاستگاه ایدئولوژیکی جمعیت را بیان میکند؛ و بخش دومِ مرامنامه، که میتواند ضمنی هم باشد، روشنگر و توضیح دهنده اهداف حزب خواهد بود.

رکن دوم هر حزبی اساسنامه است که در واقع میتوان بدان شبه قانون اساسی حزبی نیز گفت. اساسنامه شامل نکات اساسی مورد قبول حزب در رابطه با اجتماعی که در آن شکل گرفته و برای رسیدن به اهداف حزب مراعات میگردد، بود.

رکن سوم نظامنامه حزبی است که این رکن هم به

مانند رکن اول به دو بخش، نظامنامه داخلی یا درون گروهی و نظامنامه خارجی یا برون گروهی تقسیم میشود. قسمت اول ناظر بر اجرای مقررات و قواعد و اصولی است که باید از طرف اعضاء رعایت گردد. بخش دوم مربوط به قواعد و مقررات در چهارچوب ارتباطات حزب با جامعه ای است که در آن به وجود آمده مانند ارتباط با دولت و سایر احزاب و احتمالاً ایجاد رابطه با احزاب بیگانه در راستای نظرات سیاسی و ایدئولوژیکی جمعیتی که شکل گرفته است. مانند احزاب کمونیست اروپا، و یا همچنین ارتباط جمعیت آنارشیستهای قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که از کشورهای مختلف بدلیل ارتباط تنگاتنگی که به لحاظ ارتباطات اجتماعی با یکدیگر داشتند در سطح اروپا و آمریکا اعمال نظرهای اجتماعی - سیاسی می کردند.

۲. نهاد، بنیاد (Institution): در اصطلاح سیاسی به معانی متعددی به کار رفته است نظیر:

الف - قانون، رسم، عرف، رویه، سازمان یا هر عنصر دیگر در زندگی سیاسی یا اجتماعی مردم؛ یک اصل نظام بخش یا پیمان در خدمت نیازهای یک اجتماع سازمان یافته یا هدف های کل تمدن.

ب - نهادهای سیاسی که رقابت بر سر قدرت را نظم می دهند و... (فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ص ۱۵۸).

۳. کانون (association): گروهی که آگاهانه و برای مقصودی مشخص و تخصصی تشکیل شده باشد و همچنین به معنای (club) نیز می باشد که مجمعی است که در آن پیروان اوضاع عمومی یا موارد و مسائل خاصی مذاکره و فعالیت می شود و دارای انواع گوناگون (مثل آموزشی، اقتصادی، ورزشی، اجتماعی، سیاسی و دینی) است و

اعضای آن معمولا به محیط اجتماعی یکسانی تعلق دارند (همان، ص ۵۳ و ۲۲).

۴. انجمن نیز در اصطلاح سیاسی همان معنای (association) را دارد (همان، ص ۲۲).

۵. جبهه (Front) سازمانی است که نمایندگان سیاسی طبقات و اقشار مردمی برای نیل به یک هدف مشترک در آن متحد می شوند و به خاطر منافع مشترکی که در برنامه جبهه منعکس می شود، مبارزه می کنند. جبهه با حزب فرق دارد زیرا حزب از سازمان یک طبقه یا یک گروه اجتماعی تشکیل می شود و هدف آن مبارزه در راه تحقق آن اهداف و نیل به آن منافع است و جبهه از حزب عام تر است و دایره شمول آن فراگیرتر است.

۶. شورا ([soviet [council) از ریشه «شور» به معنای استخراج، اعانه و کمک گرفته شده و شورا و مشورت و تشاور به معنای استخراج نظریه به واسطه رجوع بعضی به بعضی دیگر تعریف شده است (اصطلاحات سیاسی، عبدالرحمن میاح، انتشارات پارسایان، ص ۵۸).

آیا می شود رهبر انقلاب را نیز توصیه و یا نصیحت کرد؟ (مشروط بر این که متهم و یا تهدید نشویم). اگر نمی شود که هیچ، ولی اگر می شود از چه راهها و ابزارهایی این کار ممکن است؟ ضمنا اینجانب مسلمان شیعه، مقلد آقای خامنه ای، عضو فعال فعلی بسیج، رزمنده سابق و از از

پرسش

آیا می شود رهبر انقلاب را نیز توصیه و یا نصیحت کرد؟ (مشروط بر این که متهم و یا تهدید نشویم). اگر نمی شود که هیچ، ولی اگر می شود از چه راهها و ابزارهایی این کار ممکن است؟ ضمنا اینجانب مسلمان شیعه، مقلد آقای خامنه ای، عضو فعال فعلی بسیج، رزمنده سابق و از از اعضای درجه یک خانواده شهدا نیز هستم.

پاسخ

در مورد این سوال چند نکته قابل توجه می باشد: اولا", براساس اعتقادات دینی ما فقط پیامبران , حضرت زهرا و ائمه اطهار(ع) معصوم اند. از این رو هیچ کس ادعا نمی کند که احتمال اشتباهی در رفتار و نظرات ولی فقیه نیست . احتمال خطا و اشتباه در مورد ولی فقیه وجود دارد و ممکن است دیگران به خطای او پی ببرند. از این رو می توان از ولی فقیه انتقاد کرد. ما نه تنها انتقاد از ولی فقیه را جایز می شماریم , بلکه براساس تعالیم دینی معتقدیم یکی از حقوق رهبر بر مردم لزوم دلسوزی و خیرخواهی برای اوست . این حق تحت عنوان ((النصیحه لائمه المسلمین)) و امر به معروف و نهی از منکر تبیین شده است . نصیحت در این عبارت به معنای پند و اندرز نیست بلکه دلسوزی و خیرخواهی برای رهبران اسلامی است , بنابراین نه تنها انتقاد از ولی فقیه جایز است , بلکه واجب شرعی مسلمانان است و منافع و مصالح شخصی یا گروهی نباید مانع انجام آن شود. ثانیا", در انتقاد از ولی فقیه رعایت نکات ذیل لازم است :

۱- اخلاق اسلامی در هنگام انتقاد رعایت شود. در این مسائله

رهبر با دیگر مومنان مشترک است . شرایط انتقاد شامل موارد ذیل است :

الف) پیش از انتقاد باید اصل موضوع محرز و عیب و اشکال , قطعی باشد, نه آن که مبتنی بر شایعات و اخبار غیرقابل اعتماد و یا براساس حدس و گمان و بدون تحقیق , مطلب ناحق به کسی نسبت داده شود و موجب اعتراض و انتقاد قرار گیرد.

ب) به منظور اصلاح و سازندگی انتقاد شود, نه برای عیب جویی و رسوایی اشخاص .

ج) انتقاد بر اثر دلسوزی , خیرخواهی و صمیمیت باشد نه به سبب برتری طلبی .

د) بدون هیچ توهین و جسارت , مودبانه و با رعایت شوئون وی بیان شود و در حقیقت انتقاد باید بسان هدیه ای تقدیم شود. امام صادق (ع) فرمود: ((احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی)).

۲- افزون بر موارد فوق برای شخصیت محترم و قداست خاص رهبری در نظام اسلامی مسائل دیگری نیز باید در نظر گرفته شود, به یقین میان انتقاد کردن فرد از دوست خود یا زن از شوهر و یا فرزند از پدر یا شاگرد از استاد, تفاوتی روشن وجود دارد. فرزند و شاگرد برای پدر و استاد خود احترام خاصی قائلند. اما فوق آنها قداستی است که برای امام و جانشین او وجود دارد. قداست , محبتی همراه با احترام و تواضع است و چون ولی فقیه در مقام نیابت معصوم قرار دارد از این رو از قداست والایی برخوردار است و رعایت کمال احترام و ادب برای او ضروری است و حفظ حرمت و شان او بر همه لازم است ,

لذا انتقاد باید به گونه ای بیان شود که هیچ گونه تاثیر سویی بر قداست و جلالت جایگاه ولی فقیه نداشته باشد.

۳- انتقاد از رهبر باید هوشمندانه طراحی شود تا موجب سوء استفاده دشمنان نشود, از آن رو که رعایت این موارد در انتقاد از ولی فقیه لازم است مجلس خبرگان کمیسیونی برای نظارت بر فعالیت های رهبری دارد که عملکرد ایشان را مورد بررسی قرار می دهد ودر موارد لازم نتیجه آن را به اطلاع ایشان می رسانند. ثالثا", به نظر می رسد برای رعایت همه اصول مزبور بهترین شیوه انتقاد, نوشتن نامه به دبیرخانه مجلس خبرگان و بیان موارد لازم باشد. انتقاد از دیگر مسوئولان نظام (مجلس , قوه مجریه و قویه قضائیه) در اصل ۹۰ قانون اساسی مطرح شده است ((یعنی هر کسی شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه و یا قوه قضاییه داشته باشد می تواند شکایت خود را کتبا" به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ دهد...)) عمل به این قانون موجب حفظ حرمت نهادهای مذکور خواهد بود. طبق اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی , رهبر, عالی ترین مقام رسمی کشور محسوب می شود, از این رو رعایت این نکات درباره او اولویت دارد. شایان ذکر است که نباید انتظار داشته باشید به همه مباحث و انتقاداتی که مطرح می کنید پاسخ مختصر یا تفصیلی داده شود زیرا به دلیل پیچیدگی مسائل سیاسی و تصمیم گیری های کلان اجتماعی و نیز امکان سوء استفاده دشمن از آنچه افشا خواهد شد, همیشه بیان انگیزه های مختلف عملکردها و

تدابیر سیاسی برای عوم میسر نیست ولی قطعا" به نظرات , انتقادات و پیشنهادهای مفید توجه خواهد شد و موارد لازم به اطلاع ولی فقیه خواهد رسید. رابعا", هم چنان که از مطالب فوق مشخص گردید تنها میزان برای انتقاد از ولی فقیه , رعایت مصلحت جامعه اسلامی و جلوگیری از تضعیف جایگاه ولی فقیه می باشد که برای حفظ آن , رعایت شیوه ها و نحوه انتقاد از ولی فقیه الزامی می باشد که در مباحث فوق بیان گردید.

در پایان ذکر این نکته لازم می باشد که انتقاد کننده نباید انتظار داشته باشد که مسئولین به هر انتقادی جامع عمل بپوشند. چه بسا مسئولین دلایل محکمی برای افعال خود یا درباره موضوعی دارند که انتقاد کننده از آنها بی خبر باشد و حتی گاهی ممکن است نظرات و انتقادات گوناگون و متناقضی ارائه شود که امکان عمل به همه آنها برای مسئولین ممکن نمی باشد. بله چیزی که وظیفه حکومت اسلامی است و از مسئولین انتظار می رود گوش دادن به انتقادات و فراهم آوردن جوی که مردم بتوانند انتقادات و نظرات خود را از عملکرد مسئولین و... از طریق مجاری و مکانیزم های مخصوص بدون هیچ نگرانی و ترس به سمع و نظر مسئولین برسانند. نه این که به محض انتقاد فکر کنیم بلافاصله باید پذیرفته شود و تغییر و تحولی در کارکرد نظام پدید آید و اگر چنین نشد بگوییم پس گوش شنوایی وجود ندارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک : محمد تقی مصباح یزدی , پرسش ها و پاسخ ها (ولایت فقیه , خبرگان), ج ۱, ص ۶۹

احمد واعظی

, جامعه دینی , جامعه مدنی , ص ۱۲۶

در هر صورت دفتر آیت الله خامنه ای در تهران - خیابان پاستور - دفتر مقام معظم رهبری (ص.پ ۱۶۱/۱۳۱۶۵) پذیرای نظرات، انتقادات و نصایح افراد و آحاد مختلف جامعه می باشد و حتما به آنها رسیدگی و از نظرات و دیدگاه های مفید استفاده می نماید.

چرا ما نمونه ای از اسلام عملی در جامعه نداریم؟

پرسش

چرا ما نمونه ای از اسلام عملی در جامعه نداریم؟

پاسخ

نخست باید دانست اسلامیت افراد و نظام از یک جنبه «حداقلی» تا ابعاد مختلف «حداکثری» قابل صدق است. اثبات این موضوع نیازمند شناخت جامعه اسلامی، تعریف، ویژگی ها و معیارهای آن از یک سو و توجه به مراتب بودن جامعه اسلامی است و سپس باید این ویژگیها را با واقعیات کنونی جامعه مقایسه نمود و نمونه های اسلام عملی را در بعد اجتماعی و فردی جستجو کرد.

الف) تعریف جامعه ی اسلامی و ویژگی های آن:

جامع ترین تعریفی که از جامعه ی دینی وجود دارد این است: جامعه ی دینی، جامعه ای است «دین باور»، «دین مدار»، «دین داور» و «مطلوب دین»(جامعه ی برین، سید موسی میرمدرسی، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۲۰۹ - ۲۱۰)..

جامعه ی دینی جامعه ای است که شبکه روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی آن بر اساس دین و آموزه های آن تنظیم شده باشد. جامعه ی دینی جامعه ای است که در آن داوری با دین باشد و افراد آهنگ خود را همیشه با دین موزون کنند. جامعه ی دینی دغدغه ی دین دارد و این دغدغه و احساس نیاز به همسو کردن خود با دین، تنها به امور فردی و عبادیات و اخلاق فردی محدود نمی شود: بلکه نسبت میان دین و کلیه ی امور و روابط اجتماعی باید سنجیده شود و داوری دین در همه خطوط و زوایای تمامی شبکه ی روابط اجتماعی نافذ باشد(جامعه ی دینی، جامعه ی مدنی، احمد واعظی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۸۸ - ۹۰).

بر این اساس ویژگی های جامعه ی دینی عبارتند از(حکومت دینی، حمیدرضا شاکرین، انتشارات معارف). :

۱ دین باوری و اعتقاد به آموزه های دینی.

۲ تنظیم نظام حقوقی خود بر اساس دین

(شریعت مداری).

۳ دارای نظام دینی است و جز حکومت دینی را برنمی تابد(نظام دینی).

۴ در جامعه ی دینی، مردم سلوک و رفتار فردی و اجتماعی خود را با دین موزون می کنند و داوری دین را در این باره پذیرایند(دین داوری).

۵ چنین جامعه ای قطعاً مطلوب و مورد رضایت دین نیز هست (مطلوب دین).

جامعه ای که بر اساس مؤلفه ها و ویژگی های فوق شکل گرفته باشد، جامعه ای دینی است.

بر این اساس می توان دو معیار اصلی برای جامعه ی اسلامی نام برد:

۱ افراد جامعه به دین مبین اسلام باور داشته و آن را در رفتار فردی و اجتماعی خود متجلی سازند.

۲ کلیه نظام های حقوقی و ساختارهای سیاسی بر اساس دین مبین اسلام تنظیم شده باشد.

نکته ی مهمی که در این جا قابل ذکر است، توجه به مراتب متعدد جامعه ی اسلامی است. یعنی این که به هر مقدار این دو معیار فوق در جامعه ای رعایت شود، درصد و میزان اسلامیّت آن جامعه بالاتر می رود.

ب) بررسی اسلامی بودن جامعه ی کنونی ایران:

با نگاهی به واقعیات جامعه ی کنونی ایران مشخص می شود که بحمدالله جامعه ما از دو معیار اصلی جامعه ی اسلامی برخوردار است. زیرا اولاً اکثر افراد جامعه به دین مبین اسلام عقیده و باور دارند. و ثانیاً نظام حقوقی و ساختار سیاسی جامعه نیز بر اساس آموزه های دین مبین اسلام شکل گرفته است. بنابر این در اصل اسلامی بودن جامعه ی ما هیچگونه تردیدی نیست. اما این که به چه میزان از اسلامیّت برخوردار هستیم نیازمند بررسی عملکرد ارکان و عناصر تشکیل دهنده ی جامعه ی اسلامی اعم از افراد جامعه، مسؤولین، نهادها و دستگاه های دولتی و... و میزان انطباق آن با آموزه های دین مبین اسلام است. در این زمینه به صورت

مختصر باید گفت: نظام جمهوری اسلامی که بر اساس آموزه های دین مبین اسلام تشکیل شد، از ابتدا تاکنون تمامی سعی و تلاش خود را در جهت تحقق و اجرای کامل تعالیم و ارزش های اسلامی در سطح جامعه به کار بسته است. و در این راه تا آن جا که امکانات مادی و معنوی اجازه داده از هیچ تلاشی دریغ نکرده است. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که وجود نظام سیاسی و حقوقی منطبق با دین در صورتی در اجرای کامل تعالیم و ارزش های اسلامی در سطح جامعه موفق خواهد بود که سایر شرایط و زمینه های لازم (از قبیل وجود منابع انسانی مورد نیاز، کارگزاران و مدیرانی صالح، مردم وفادار و همیشه در صحنه، کفایت منابع مادی و اقتصادی و..). مهیا بوده و به علاوه موانع و مشکلات (از قبیل تهدیدات خارجی و تهاجمات نظامی و فرهنگی، محاصره های اقتصادی و سیاسی و نظامی، بدعت ها و سنت های غلط، دنیاگرایی تجمل پرستی و..). وجود نداشته باشد؛ وگرنه هرگز آن حکومت دینی در اصلاح کامل جامعه موفق نخواهد بود. این موضوع درباره حکومت امیرالمؤمنین(ع) نیز مطرح است.

حضرت علی(ع) از سوی خداوند متعال به عنوان ولی جامعه اسلامی و هم تراز پیامبر اکرم(ص) معرفی شده و هیچ تردیدی در حقانیت و مشروعیت حکومت ایشان وجود ندارد. در قرآن کریم ابلاغ ولایت ایشان به وسیله پیامبر اکرم(ص)، موجب اکمال دین و اتمام نعمت و راضی بودن به دین اسلام دانسته شده است. (مائده، آیه ۳) اما با نگاهی به تاریخ پنج ساله حکومت مولای متقیان و اوضاع اجتماعی حاکم بر آن دوران، روشن می شود که موانع زیاد فراروی آن حضرت

بوده است.

جنگ های داخلی صفین، جمل و نهروان، تهدیدات دشمنان خارجی، کمبود نیروی انسانی توانمند و تربیت یافته، کثرت مشکلات، گستردگی بدعت ها و سنت های فاسد و آلودگی های مزمن اجتماعی، تغییر چارچوب نظام ارزشی و... تنها گوشه ای از مشکلات موجود در برابر حکومت عدل امام علی(ع) است. دنیاگرایی مردم، خیانت و یا نافرمانی برخی کارگزاران و فرماندهان آن حضرت و... از مسائلی بودند که آن حضرت در تمام دوران حکومت خود با آن روبه رو بودند؛ ولی در همان حال آن حضرت شایسته ترین فرد برای حکومت و زمامداری جامعه اسلامی در اوضاع آن روز بود و این نابسامانی ها هیچ گاه تردیدی در اصل مشروعیت ولایت آن حضرت ایجاد نمی کند.

حال آیا می توان بدلیل وجود آن مشکلات، حکومت امام علی(ع) را نالایق و ناکارآمد معرفی کرد و یا این که آن جامعه را غیراسلامی دانست در هر صورت برای حل اساسی این شبهه لازم است، فلسفه اصلی و اهداف تشکیل حکومت اسلامی و نهایت چیزی که می توان از حکومت اسلامی انتظار داشت، مشخص نمود. بر این اساس مهم ترین فلسفه و اهداف تشکیل حکومت اسلامی عبارت است از:

۱. استقرار توحید و خداپرستی در زمین و رهانیدن مردم از بندگی و فرمانبرداری غیر خدا: «و لقد بعثنا فی کل امهٍ رسولاً ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت...»نحل، آیه ۳۶).

روشن است تحقق این هدف بسیار خطیر و بزرگ، نیازمند سازمان و قدرت سیاسی اجتماعی است.

۲. رشد و تعالی علمی، فرهنگی و تربیتی انسان ها و رهایی و.... آنان از نادانی و جهل. «هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یُعلّمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل

لفی ضلالٍ مبین»، (جمعه، آیه ۲).

۳. آزادسازی و رهایی توده های مردم و انسان های مستضعف از چنگال ظالمان و ستمگران و از زنجیرهای اسارت و بردگی: «... و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم...»، (اعراف، آیه ۱۵۷).

۴. برپایی جامعه نمونه و مدینه فاضله آرمانی از راه اقامه قسط و عدل اسلامی: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط...»، (حدید، آیه ۲۵).

۵. اجرای کامل قوانین آسمانی اسلام با تمام ابعاد آن (اعم از قوانین اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و..).

پس فلسفه تشکیل حکومت، تأمین نیازهای مادی و معنوی و فراهم نمودن زمینه و بستر رشد و تکامل انسان و در نتیجه سعادت و خوشبختی او در دنیا و آخرت است. حکومت اسلامی موظف است، با تمامی امکانات و در حد توان خود، زمینه های کمال انسان ها را فراهم نموده، زمینه های فساد را از میان بردارد. اما آیا اینکه با فراهم بودن تمامی این زمینه ها و بسترسازی ها، همه افراد جامعه اصلاح و جامع کاملاً اسلامی خواهد شد، در جواب می توان به این آیه اشاره کرد که: «انّ الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم...؛ خداوند هیچ قومی را تغییر نمی دهد؛ مگر آنان حال خود را تغییر دهند»، (رعد، آیه ۱۱).

بر مبنای این اصل مهم هرگونه تغییری در سرنوشت انسان ها و اصلاح یا انحطاط اجتماعی و فردی یک جامعه، منوط به خواست و اراده انسان است. افراد یک جامعه، زمانی به طور کامل اصلاح می شوند که بر اساس اراده، گزینش و کنش اختیاری خود بتوانند از شرایط محیطی که به برکت حاکمانی عادل و الهی، قوانین به احکام و

ارزش ها و معارف اسلامی به وجود آمده استفاده کنند و راه تعالی و تکامل خود را در پیش گیرند. بنابراین وجود حاکمانی الهی و سایر شرایط محیطی (قوانین اسلامی، تأمین نیازهای مادی و رفاه، امنیت و..). هر چند در روند تکاملی و اصلاح جامعه امری کاملاً ضروری و لازم است؛ اما به هیچ وجه کافی نیست؛ بلکه اراده و گزینش و کنش اختیاری خود افراد یک جامعه نیز، شرط دیگر این مجموعه است. از این رو شاهدیم که در طول تاریخ، با این که پیشوایان الهی (مانند پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) در جامعه بوده اند و تمام شرایط و زمینه های رشد و تعالی برای مردم فراهم بوده است؛ اما چون همه افراد آن جامعه، به چنان درک و شناختِ عمیق نرسیده بودند، که اصلاح کامل و فراگیر در جامعه محقق نشد.

به علاوه، همان طور که پیشوایان معصوم ما، هرگز مدعی اصلاح کامل جامعه نبودند؛ هیچ یک از مسؤولان جامعه اسلامی ما نیز هرگز چنین ادعایی را ندارند و نخواهند داشت. البته آنان موظف اند زمینه های اصلاح جامعه را فراهم آورند؛ اما تا زمانی که خودِ افراد جامعه اراده نکنند، این برنامه عملی نخواهد شد. و جامعه اسلامی تمام عیار نیز محقق نخواهد شد.

نتیجه آنکه بر اساس تعریف و ویژگی هایی که از جامعه اسلامی ارائه شده، جامعه ما معیارهای اساسی جامعه اسلامی را دارد و بر این اساس نمونه های اسلام عملی هم از حیث اجتماعی و ساختارهای خرد و کلان سیاسی (مانند حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه)، روابط اجتماعی، اقتصادی (مانند زکات, خمس، انفاق و ...)، فرهنگی (مانند حجاب، حج و ...)

و ... وجود دارد. و هم از حیث فردی اکثریت افراد جامعه ما به اسلام معتقد و به آموزه ها و تعالیم آن عمل می نمایند.

البته همچنان که گذشت جامعه اسلامی و نمونه های اسلام عملی دارای مراتب و درجاتی است و نمونه کامل آن از همه جهت، فقط در زمان امام زمان(عج) که تمامی شرایط و زمینه ها مهیا می باشد، تحقق خواهد یافت.

عبدالله نوری می گوید: نامه تاریخ ۶/۱ امام درباره اقای منتظری که دلیل اصلی ترد ایشان است معتبر نیست به این دلیل که اولا این نامه در صحیفه نیامده و ثانیا اگر این نامه معتبر است چگونه امام در نامه ۸/۱ که در صحیفه نور نیز امده مفادی متناقض با نامه قبلی منتسب

پرسش

عبدالله نوری می گوید: نامه تاریخ ۶/۱ امام درباره اقای منتظری که دلیل اصلی ترد ایشان است معتبر نیست به این دلیل که اولا این نامه در صحیفه نیامده و ثانیا اگر این نامه معتبر است چگونه امام در نامه ۸/۱ که در صحیفه نور نیز امده مفادی متناقض با نامه قبلی منتسب به او دقیقا ۲ روز بعد از نامه قبلی بیان می دارد؟

پاسخ

چنین مطلبی از قول حجت الاسلام عبد الله نوری جای تردید و تأمل است لذا اگر شما آدرس این مطلب را دارید برای ما بیان دارید.

نامه مورخ ۶/۱/۶۸ حضرت امام(ره)، به آقای منتظری، کاملاً معتبر و غیرقابل خدشه است. و دلایل متعددی برای اثبات آن وجود دارد. از جمله:

۱. شهادت افراد متعدد که در جریان آن نامه بوده و در بیت حضرت امام(ره) و آقای منتظری حضور داشتند.

۲. پاسخ آن نامه که توسط آقای منتظری در مورخ ۷/۱/۶۸ به حضرت امام نوشته شده و خطاب به حضرت امام(ره) «پس از سلام و تحیت مرقومه شریفه مورخ ۶/۱/۶۸ واصل شد.»

۳. تأیید نامه ۶/۱/۶۸ توسط مؤسسه نشر و آثار حضرت امام خمینی(ره)

اما علت اینکه این نامه در صحیفه نیامده است و یا اینکه لحن امام در نامه ۸/۱/۶۸ عوض شده به این خاطر است که:

پس از نامه های شدید اللحن آقای منتظری به امام(ره) و دفاع غیر قانونی از افراد و عناصر منافق و ضد انقلاب نظیر سید مهدی هاشمی و گروهک های معاند نظام و تضعیف انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و زیر سؤال بردن جنگ تحمیلی و حضرت امام(ره) اقدام به نگارش نامه ۶/۱/۶۸ که بسیار تند و صریح بوده نموده

و در این نـامه تصـریح کردنـد که دیگر قـائم مقـامی آقـای منتظری را قبول نـدارد و وی را ساده لوح می دانـد و اگر انقلاب به دست وی سپرده شود، از دامن لیبرالها و منافقین سـر در می آورد. در این نامه بسـیار تنـد، امام تأکیـد کرده بودنـد که اقـدامات آقـای منتظری، خیـانت به اسـلام تلقی می شود و نظـام اسـلامی را تضـعیف می کنـد و با توجه به اطرافیان و کسانی که به آقای منتظری منسوبند، هیچ امیدی به اصـلاح رفتار وی وجود ندارد و بنابراین بهتر است در گام اول به اصلاح دفتر و بیت خود دست بزنـد و در امور حوزه ها و نیز مسائل سیاسـی، دخالت نکند. حضـرت امام(ره) بعد از اتخاذ این تصـمیم، در نظر داشـتند که این نامه تنـد و شدیـد اللحن از رسانه ها، پخش شود، اما چنـد عامل باعث شـد که از یک سو این نامه مسـکوت گذاشـته شـده و از رسانه ها پخش نشود و از سوی دیگر موضعگیری حضرت امام(ره نسبت به آقای منتظری لحن و نگرشی ملایم تر اتخاذ شود:

عامـل اول اینکه: تصـمیم امـام(ره) آنچنـان دور از تصور بود که یکبـاره، همه را غـافلگیر کرد، زیرا مردم از میزان عشق و علاقه امام(ره) به آقای منتظری مطلع بودند و می دانستند که ایشان تنها درباره شهید مطهری و آقای منتظری تعبیر «حاصل عمر من» را به کار برده بودنـد و اینک شاهـد بودنـد که امام(ره) حاصل عمر خویش و «امیـد امت امام» را با دسـتخود از منصب قائم مقامی رهبری عزل کرده انـد. از سوی دیگر مشـخص بود که حضـرت امـام(ره) در این گونه تصـمیمات با سـنجید گی کامل عمل می کنند و بر خلاف آقای

منتظری، تعجیل در تصمیم گیری را آفت رهبری می داند و این، واقعیتی بود که در چندین حادثه مهم انقلاب، ظهور و بروز کرده بود.

مسئولان درجه اول کشور نیز موافق با شدت عمل و برخورد تند امام(ره) به ایشان نبودند از اینرو مسئولان درجه اول کشور و از جمله رئیس جمهوری، ریاست مجلس، هیئت رئیسه مجلس خبرگان و بسیاری از افراد بیت و دختر امام(ره) با پخش این نامه مخالفت می کردند.

از سوی دیگر آقای منتظری پس از دریافت نامه ۶/۱/۶۸ حضرت امام(ره) توسط «حجت الاسلام عبدالله نوری» و اطلاع از تصمیم حضرت امام(ره) نامه ای خطاب به حضرت امام(ره) نوشتند که در آن چنین آمده است: «مطمئن باشید همان طور که از آغاز مبارزه تاکنون در همه مراحل همچون سربازی فداکار و از خودگذشته و مطیع در کنار حضرتعالی در مسیر اسلام و انقلاب بوده ام اینک نیز خود را ملزم به اطاعت و اجرای دستورات حضرتعالی می دانم... به من اجازه فرمایید همچون گذشته یک طلبه کوچک و حقیر در حوزه علمیه به تدریس و فعالیتهای علمی و خدمت به اسلام و انقلاب زیر سایه رهبری حکیمانه حضرتعالی اشتغال داشته باشم...» (محمدی ری شهری خاطرات سیاست مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاست، ص ۲۶۷-۲۶۶).

با ارسال این نامه از سوی آقای منتظری و وساطت جمعی از مسئولان و شخصیتهای موجه نظام، نزد حضرت امام(ره) نامه ۶/۱/۶۸ مسکوت گذاشته شد و قرار شد که از انتشار این نامه جلوگیری شود و از این رو کمتر کسی از این نامه مطلع و حتی در صحیفه نور هم آورده نشد.

متعاقب جریانات فوق در مورخ ۸/۱/۶۸ حضرت امام(ره) نامه دیگری به آقای منتظری می نویسند که لحن

و نگرشی متفاوت با نامه ۶/۱/۶۸ دارد و علت این تفاوت از نظر سخن و محتوا با توجه به فاصله کم زمانی، حکایت از آن دارد که نظرات امام(ره) در شرایط نگارشی نامه دوم، عمدتاً تأمین شده بود و برخورد تند امام(ره) در نامه اول، عمدتاً به این دلیل بود که ایشان می خواستند تأمین مصلحت نظام اسلامی و انقلاب را با چنان شکلی عملی کنند که در آینده هم نه آقای منتظری و نه دیگر نیروهای درون نظام هرگز جرئت نکنند که بازگشت وی به جایگاه رهبری را مطرح سازند. در واقع، قصد امام(ره) این بود که به عنوان بانی نظام و رهبر انقلاب و با شناختی که از میزان توان مدیریتی و شخصیت آقای منتظری داشتند، بازگشت وی به جایگاه رهبری را محال و ناممکن سازند و مانع از حضور او در مسائل سیاسی شوند و با توجه به سوابق و جایگاه فقهی، درس و بحث حوزوی و فقهی را اصلی ترین وظیفه ایشان قرار دهند، در عمل چون آقای منتظری با توجه به نامه اول امام(ره) راضی به تصمیم رهبر انقلاب شده بود، امام(ره) نیز لحن نامه دوم را نرمتر و صمیمانه تر کرد و بدین شکل، عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری عملی شد.

بعد از رحلت حضرت امام(ره) آقای منتظری طبق سفارش امام در حوزه به بحث و تدریس و.. اشتغال داشتند، تا اینکه متأسفانه اطرافیان ایشان دست به شیطنت زده و با استفاده از ساده لوحی نامبرده، ایشان را به دخالت در مسائل سیاسی و تضعیف نظام اسلامی واداشتند.

متعاقب این موضوع با توجه به عدم پای بندی آقای منتظری به شرایط و سفارشی

حضرت امام(ره)، دلسوزان انقلاب و برخی از افرادی که در نامه ۶/۱/۶۸ بودند دیگر جایی برای سکوت ندیده و جهت تنویر افکار جامعه، نامه مذکور را منتشر نمودند که مورد تأیید مؤسسه نشر آثار حضرت امام(ره) نیز قرار گرفت. (جهت آشنایی ر. ك: ویژه نامه منتظری از اوج تا فرود، ویژه نامه جهت دفاع از ارزشها،بهمن ۷۶).

چرا کلمه حقه را از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب حذف کردند و آیا الان در قانون اساسی این کلمه آمده است یا نه؟

پرسش

چرا کلمه حقه را از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب حذف کردند و آیا الان در قانون اساسی این کلمه آمده است یا نه؟

پاسخ

هر چند سؤال به نوعی دچار ابهام بوده و به روشنی منظور اصلی پرسشگر را بیان نمی نماید اما به طور کلی می توان چنین گفت: دو اصل از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبین دین و مذهب رسمی کشور می باشند:

۱. بر اساس اصل اول قانون اساسی: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی... به آن رأی مثبت داد».

۲. طبق اصل دوازدهم قانون اساسی: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است...».

این دو اصل از ابتدای تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تاکنون همچنان پابرجا بوده و دچار تجدید نظر و... نشده و نخواهد شد و همچنان که مشاهده می نمایید هم بیانگر حق بودن حکومت شیعی هم ثبات غیر قابل تغییر بودن آن می باشد.

سوال من در مورد برخی پرونده های مبهم است. مثل پرونده نوارسازان یا پرونده شهرام جزایری . در مورد پرونده نوارسازان متن یا فیلم ساختگی توسط خانم عبادی و آقای رهامی که با بازی امیرفرشاد ابراهیمی را چگونه می توانم تهیه کنم آیا می توانید متن آنرا برایم بفرستید.

پرسش

سوال من در مورد برخی پرونده های مبهم است. مثل پرونده نوارسازان یا پرونده شهرام جزایری . در مورد پرونده نوارسازان متن یا فیلم ساختگی توسط خانم عبادی و آقای رهامی که با بازی امیرفرشاد ابراهیمی را چگونه می توانم تهیه کنم آیا می توانید متن آنرا برایم بفرستید.

پاسخ

وجود ابهـام در برخی پرونـده هـای مهم و مطرح در جـامعه، ناشـی از عوامـل مختلفی است؛ چه بسا در برخی موارد اصـلا ابهام وجود نـدارد بلکه در مورد آن پرونـده تحقیقـات لازم توسـط محاکم قضایی انجام شـده و مسـتندات و ادله متقن و شـفاف هم وجود دارد اما به دلایلی نظیر عدم اطلاع رسانی شـفاف و به موقع از سوی دستگاه های قضایی و یا شیطنت ها و جو سازی های برخی جریـان های سیاسـی مخالف نظام، نوعی ابهام کاذب در جامعه به وجود می آیـد که با کمی تحقیق و بررسـی از بین می رود. البته مواردی نیز وجود دارد که به دلیـل پیچیـدگی های خاص یک پرونـده و فقـدان اطلاعات، مـدارک و مسـتندات لازم واقعا پرونده ای دچار برخی نکات مبهم باشد.

اکنون بـا توجه به مطـالب فوق درباره دو موضوعی که در سؤال مطرح نمودیـد بایـد گفت: هر چنـد نوعی ابهام در سـطوحی از جامعه نسبت به این دو پرونده باقی است اما چنین ابهامی واقعی نیست زیرا دسـتگاه قضایی براساس ادله متقن و سایر مسـتندات قـانونی که در این دو مورد وجود دارد به این پرونـده هـا رسـیدگی و متخلفـان معرفی و اقـدام به صـدور حکم نموده است و به علاوه هرگز نیز نباید چنین انتظاری داشت که تمامی اطلاعات یک پرونده

قضایی به صورت کامل پخش شود زیرا معمولا اطلاعات طبقه بندی شده وجود دارد که از نظر قانونی باید مراعات شود.

از سوی دیگر باید به این واقعیت نیز توجه داشت که پرونده نوارسازان، توطئه ای دقیق و حساب شده برای لکه دار نمودن وجهه مسؤولین نظام و ایراد سایر اتهامات و ایجاد بدبینی و بی اعتمادی بین مردم و مسؤولین بود که بحمدالله کشف و خنثی گردید و همچنین پرونده جزایری که احتمالا به دنبال چنین موضوعی بود. از این رو طبیعی است توطئه گران همچنان در صدد مبهم نگه داشتن این موضوعات [که در واقع ساخته و پرداخته خودشان است] بوده و با کمال پررویی به دنبال بهره برداری از آن باشند.

در پایان جهت اطلاع بیشتر در مورد پرونده نوارسازان و سایر موضوعات مرتبط می توانید به منابع ذیل مراجعه نمایید:

- براندازی در سکوت، مرتضی قمری وفا، انتشارات کیهان، ۱۳۸۱

- بازی ترور، سید عبدالمجید اشکوری، حمید رسایی، انتشارات کیهان، ۱۳۸۱

قضیه فرزندان آقایان رفسجانی , واعظ طبسی , محسن رضایی و ... چیست ؟ آیا قوه قضائیه که مسئول مبارزه با فساد و تبعیض می باشد از برخورد با آقازاده ها ترس دارد ؟"

پرسش

قضیه فرزندان آقایان رفسجانی , واعظ طبسی , محسن رضایی و ... چیست ؟ آیا قوه قضائیه که مسئول مبارزه با فساد و تبعیض می باشد از برخورد با آقازاده ها ترس دارد ؟"

پاسخ

قبل از پرداختن به اصل سؤال؛ یکی از اساسی ترین معیارها جهت بررسی صحت و درستی ارزیابی و قضاوت های افراد پیرامون عملکرد شخص، نهاد، سازمان و... میزان اطلاع آنان از حقایق و مستند بودن ادعاهای آنان است و در غیر این صورت هرگونه ادعایی فاقد ارزش است. خصوصا ادعاهایی که آلوده به اغراض و انگیزه های سیاسی نیز باشد واقعیت این است که طرح چنین ادعاهایی آن هم توسط مخالفان نظام، اقدامی مغرضانه جهت تخریب وجهه شخصیت های مهم و مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن بوده و به چند دلیل فاقد ارزش است زیرا: از ابتدای انقلاب تاکنون براساس اصول قانون اساسی که قوه قضائیه و دستگاه های نظارتی را موظف به نظارت و کنترل دقیق بر اموال مسؤولان عالی رتبه حکومتی می نماید همواره تحت نظارت و کنترل دقیق قرار داشته تا به صورت غیرقانونی افزایش نیابد.

اما در مورد سؤال و فرزندان آقای رفسنجانی، واعظ طبسی و... گفتنی است که قضاوت دقیق در مورد این افراد متفرع بر اطلاعات مستند است و همچنین باید برخی تبلیغاتی را که با اغراض سیاسی در صدد تخریب وجهه کارگزاران نظام هستند، مد نظر قرار داد. هر چند احتمال سوء استفاده و انحراف مرتبطین با مسؤولین عالی رتبه نظام هیچ زمانی منتفی نیست، خصوصا با توجه به این که بالاخره موقعیت هایی برای آنان وجود دارد که می توانند

از آنهـا بهره برداری نموده و چه بسا این موقعیت ها برای سایر افراد جامعه فراهم نباشـد و حتی در بسـیاری موارد تخلف قانونی هم روی نمی دهـد و فقـط اسـتفاده از موقعیت هـای قانونی است. در هر صورت اول که از یک طرف به دلیل اصالت و نظارت خـانوادگی احتمال تخلف کاهش می یابـد و از طرف دیگر ارتکاب جرمی توسط این دو نفر توسط محاکم قضایی ثابت نشـده است.

و بالاخره این که قوه قضائیه در تمامی مواردی که اتهامی بر علیه مسؤولین و یا فرزنـدان آنان وجود دارد رسـیدگی کرده و می کنـد و البته نبایـد انتظار داشت به مجرد هر اتهامی با فرد متهم برخورد شود زیرا همانگونه که در قضـیه رسـیدگی قوه قضائیه به پرونده فرزند آقای طبسـی مشـخص شد، هیچگونه تخلفی از سوی نامبرده انجام نشده بود تا مسـتحق مجازات باشد و پسـر آقای محسن رضایی نیز تا زمانی که در ایران بود تخلف اقتصادی یا امنیتی از او سر نزده بود تا نیاز به رسیدگی باشد.

ما باید اوّل مسلمان باشیم بعد ایرانی یا برعکس؟

پرسش

ما باید اوّل مسلمان باشیم بعد ایرانی یا برعکس؟

پاسخ

مسـلمان بودن که نوعی گرایش خـاصّ مـذهبی است، آمیخته بـا فطرت و سـرشت انسـان است. وی ایرانی بودن و اصولاًـ ملیّت مسأله ای است که در رابطه با محل سـکونت انسان مطرح می شود و در سـرشت انسان، اصالتی نـدارد. از این رو بایـد گفت: ما اوّل مسلمان هستیم و بعد ایرانی.

چه اینکه ما در شـیوه های مربوط به زنـدگی و شـکل دادن آنها باید از اسـلام الهام بگیریم نه از ملیّت. فی المثل در نام گذاری باید به نام هایی که نوعی ارتباط با مذهب دارد بیشتر توجّه شود نه به نام هایی که مربوط به شخسیّت های ملّی است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

آیا مطبوعات می توانند در جهت اصول طلبی و پیشبرد اصلاحات در جامعه موثر باشند؟

پرسش

آیا مطبوعات می توانند در جهت اصول طلبی و پیشبرد اصلاحات در جامعه موثر باشند؟

پاسخ

برای پاسخ بـه این پرسـش نخست به تعریـف مطبوعـات و کارکردهـای آن می پردازیم. دکـتر معین در فرهنـگ فارسـی خـود مطبوعـات و واژه هـای هم خـانواده بـا آن را چنین تعریف می کنـد «مطبوعـات، جمع مطبوع، نوشـته هـای چـاپی، روزنـامه هـا، مجلات مطبوعاتی... طبع شده...» {۱}.

قانون مطبوعات ذیل ماده یکم به تعریف اصطلاحی مطبوعات پرداخته است: «مطبوعات در این قانون عبارت اند از نشریاتی که به طور منظم با نام و تاریخ و شماره ردیف در زمینه های گوناگون خبری، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، فرهنگی، دینی، علمی، فنی، نظامی، هنری، ورزشی، و نظایر اینها منتشر می شود» {۲}.

با تعیین محدوده اصطلاحی و لغوی مطبوعات باید اصلاح طلبی و اصلاحات و محدوده آن را مشخص نمود تا بتوان میزان تأثیر گذاری مطبوعات در امر توسعه و اصلاح طلبی را مورد بررسی قرار داد.

اصلاح طلبی یعنی سامان بخشیدن و اصلاح نقطه مقابل افساد است که به مبنای ایجاد، سامانی است. این دو واژه – اصلاح و فساد – از زوجهای متضاد قرآنی است که به طور مکرر در قرآن مطرح شده است. شهید مطهری در خصوص اصلاح طلبی و ارتباط آن با اسلام می گوید: «اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است. هر مسلمانی به حکم این که مسلمان است، خواه ناخواه اصلاح طلب و لااقل طرفدار اصلاح طلبی است؛ زیرا اصلاح طلبی هم به عنوان یک شأن پیامبری در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان تعلمیات اجتماعی اسلام است» {۳}.

بنابراین اصلاح طلبی: مبنای سامان بخشی و برقرار نظم و بهینه

سازی امکانات موجود آمالی انسانی - اسلامی است که مورد توجه شارع مقدس است.

نقش مطبوعات در اصلاح طلبی

مطبوعات در مقام رسانه های نوشتاری، ارزان ترین و فراگیرترین وسایل نقل و انتقال اطلاعات می باشند و با توجه به توانایی گسترده در ایجاد پوشش فراگیر جزو تأثیر گذارترین ابزار جوامع پیشرفته به شمار می آیند و به عبارتی مطبوعات را رکن چهارم توسعه می دانند و توانایی آنها در ایجاد تغییرات در جامعه - چه تغییرات مثبت و چه تغییرات منفی - تا به آن حد است که می توان گفت سلامت هر جامعه بستگی به سلامت مطبوعات آن جامعه دارد.

بنابراین توانایی مطبوعات برای تأثیر گذاری در جامعه از دیده هیچ صاحب نظری پوشیده نیست و به همان اندازه که می توان گفت مطبوعات می توانند در اصلاح جامعه بکوشند می توانند در افساد آن نیز کوشا باشند. با این وصف باید به تعریف درست و منطقی اصلاحات و دامنه آن پرداخت و رسالت مطبوعات را در این راستا بیان کرد.

کارکردهای مثبت مطبوعاتی در راستای اصلاح طلبی،

۱ - ایجاد روحیه پرهیز از نفع پرستی و نفع شخصی؛

مطبوعات با ارایه الگوهای درست و صحیح و نقد عملکرد ناصواب نفع پرستان می توانند نقش بسزایی در ایجاد روحیه پرهیز از نفع پرستی ایفا کنند.

۲ - حفظ آزادی واستقلال کشور؛

۳ - ایجاد فضای انتقاد سالم در جامعه ونقد عملکرد همه مسؤولان، نهادها و سازمانها و قرار دادن این عملکردها در معرض دید و قضاوت مردم تا جایی که مسؤولان خود را با مردم مواجه ببینند و خود را ملزم به پاسخگویی و توضیح عملکردهای نادرست خود بدانند{۴}.

۴ - تربیت انسانی؛ امام

خمینی(ره) در این زمینه می فرماید: «در هر صورت تمام رسانه ها مربی یک کشور هستند. باید تربیت کنند کشورها را، افراد یک کشور باید خدمت کنند به ملت. روزنامه از ملت است و برای ملت است» {۵}.

۵ – ترویج حقایق اسلام؛

۶ – ایجاد زمینه رشد فکری و سیاسی جوانان؛ حضرت امام خمینی(ره) می فرماید: «مجله – مطبوعات – باید در خدمت کشور باشد... جوان تربیت کند، انسان تربیت کند. انسان تفکر درست کند تا برای مملکت مفید باشد» {۶}.

۷ – ایجاد امید و روحیه در مردم؛

۸ – تقویت نیروهای مسلح؛

و بسیاری دیگر از زمنیه های ایجاد سازندگی و یا ساماندهی.

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت، مطبوعات به عنوان رسانه های نوشتاری فراگیرترین وسایل انتقال اطلاعات بوده و رکن چهارم توسعه را تشکیل می دهند و با توجه به توانایی ایجاد پرسشهای گسترده برای مخاطبان و تأثیر گذاری می تواند نقش بسزای در اصلاح و یا افساد جامعه ایفا کند بنابراین باید کوشش شود تا مطبوعات در اختیار صالحان و ناصحان جامعه قرار گیرد و از انتشار مطبوعات توسط افراد فاسد و دارای افکار انحرافی که زمینه افساد را در جامعه ایجاد می کنند پرهیز شود و در نهایت با تعریف درست زمینه های اصلاح محدوده عملکرد مطبوعات را در مسوله اصلاح طلبی مشخص نمود که به برخی از این زمینه ها اشاره شد.

[۱]. فرهنگ معین، دکتر معین، جص.

[۲]. نظارت بر مطبوعات د حقوق ایران، محمد ابراهیم انصاری دوری، ص ۳۷، انتشارات سروش، چاپ نخست، تهران ۱۳۵۷.

[۳]. بررسی اجمالی نهضتهای اسلامی در حد مساله اخیر، مرتضی مطهری، ص ۶، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم، تهران ۱۳۷۰.

[۴]. کتاب ششمین جشنواره مطبوعات، اداره

کل تبلیغات وازت فرهنگ وارشاد اسلامی، ص ۵۳.

[۵]. صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۹۳.

[۶]. همان، ج ۸، ص ۲۴.

احزاب و گروهها

رابطهء بنی صدر با منافقین از چه زمانی و چگونه آغاز شد وسرانجامش چه شد؟

پرسش

رابطهء بنی صدر با منافقین از چه زمانی و چگونه آغاز شد وسرانجامش چه شد؟

پاسخ

چهرهء بنی صدر برای عموم مردم ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ناشناخته بود. روز دوازدهم بهمن ۵۷ روز ورود امام به ایران , وی همراه امام (ره) وارد ایران شد و به مجرّد ورود, به فعالیت فرهنگی و سیاسی و... پرداخت . به عنوان مثال : سه روز بعد از ورود, در دانشگاه صنعتی شریف واقفی , سخنرانی هایش را آغاز کرد که به مدت ده روز طول کشید! اولین سمتی که وی در ایران به دست آورد, عضویت در شورای انقلاب بود و بعد وزارت امور خارجه و سپس به وزارت امور اقتصادی و دارایی رسید. وی بعد از۲۲همن ۵۷در تلویزیون ظاهر و سخنرانی هایش از رادیو پخش می شد.

با شخصی به نام از رهبران گروه مائوئیستی , موسوم به کارگران انقلابی که از آمریکا به ایران باز گشته بود, مناظرهء تلویزیونی کرد و بر اوچیره شد. بنی صدر کتاب های متعدد نوشت , مخصوصاً کتاب که توجه عده ای را جلب کرده ولی در آن کتاب , خود را به عنوان یک مسلمان مؤمن و متعهد به اسلام و پیرو خط امام معرفی کرده است , اگر چه درمجلس خبرگان در مورد ولایت فقیه سخنانی ایراد کرد که نشان می داد زیاد هم به اسلام پای بند نیست .

او بر حسب ظاهر به عللی با منافقین رابطه نداشت , از جمله اغلب بنیادهای فلسفی آن را قبول نداشت و دیگر این که تز منافقان در برخورد با امام مورد تأیید وی نبود.

بنی صدر با داشتن

سمت ها و ایراد سخنرانی و نوشتن کتاب های متعدد وموضع گیری های خود و... در میان مردم محبوبیت نسبی پیدا کرد تا جایی که ازمیان نامزدهای ریاست جمهوری , آقایان : دکتر حسن آیت , دکتر ابوالحسن بنی صدر, دکتر حسن حبیبی , صادق قطب زاده , صادق طباطبایی , داریوش فروهردکتر کاظم سامی و دکتر احمد مدنی , با بیش از یازده میلیون رأی به ریاست جمهوری ایران انتخاب شد. اولین چراغ سبزی که به طور علنی آقای بنی صدربه منافقین داد, وقتی بود که آقای مسعود رجوی , سرکردهء منافقین را به دلیل رأی ندادن به قانون اساسی از نامزدی ریاست جمهوری حذف کرده بودند. دراین موقع آقای بنی صدر در یکی از سخنرانی های انتخاباتی خود گفت : به استثنای آقای رجوی کاندیداهای دیگر کوچک ترین پایگاهی در بین ملّت ندارد.جای خوشوقتی است که طرفداران رجوی ایجاد تشنج نکردند و عاقلانه رفتارکردند و من از طرفداران ایشان تشکر می کنم .

بنی صدر بعد از پیروزی در انتخابات , دفتری به نام تشکیل داد. در این دفتر ضد انقلابها و مخالفان جمهوری اسلامی , از جمله گروه هایی مانند پیکار و فدایی و رنجبران و منافقان رخنه کرده بودند و با حمایت های خود رئیس جمهوری را کمک می کردند.

اوج رابطهء بنی صدر با منافقان , بعد از غائلهء چهارده اسفند ۱۳۵۹دردانشگاه تهران بود. در این روز به دستور وی , عناصر شد انقلاب و ضدروحانیت و مخالفان نظام , حزب اللّه را آماج حملات شدید خود قرار داد وضرب و شتم زیادی وارد آوردند. بعد از این غائله , امام ایشان

را از فرماندهی کل قوا عزل کرد و مردم در تظاهرات خود خواستار برکناری بنی صدر شدند.

چند روز قبل از عزل , ایشان با حفاظت شدید منافقان در مخفیگاه به سرمی برد و اکثر کارهایش توسط این گروهک انجام می گرفت , تا بالاءخره بعد ازانفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت سیدالشهدای انقلاب اسلامی آیت اللّه بهشتی و هفتاد و دو تن از یارانش , در تاریخ ششم مرداد سال ۱۳۶۰ به اتفاق مسعود رجوی و با همکاری عده ای از منافقان , در لباس پاسداران و یابنابر قولی , در لباس زنانه , با هواپیمای بوئینگ ۷۰۷با هدایت سرهنگ خلبان معزّی به فرانسه فرار کرد.(۱)

(پاورقی ۱.غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ناشر دادگستری جمهوری اسلامی ایران .

آیا نهضت آزادی یک حزب قانونی است ؟

پرسش

آیا نهضت آزادی یک حزب قانونی است ؟

پاسخ

سران نهضت آزادی , یاران راستین مصدق بودند که بلافاصله بعد از کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲نهضت مقاومت ملّی را تأسیس کردند و در سال ۱۳۴۰پس از آن که مذاکرتشان با جبهه ملّی دوم برای اسلامی کردن و یااستقلال بیش تر دادن به جناح مذهبی جبهه به نتیجه نرسید, به عنوان نهضت آزادی اعلان موجودیت کردند.

پس از واقعهء ۱۵خرداد سال ۴۲و قیام ملّت به رهبری امام ره ده نفر ازسران نهضت آزادی و عدهء بیش تری از کادرهای مبارز آن دستگیر شدند.

پس از این بعضی از اعضای نهضت آزادی , مثل دکتر ابراهیم یزدی و قطب زاده به خارج از کشور می رفتند و از آن به بعد فعالیت چشم گیری نداشتند تاسال ۱۳۵۶در قالب جمعیت دفاع از حقوق بشر, جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی و بعد به نام نهضت آزادی شروع به فعالیت کردند. بعد از پیروزی انقلاب جناب آقای بازرگان به حسب اقتضای اوضاع از طرف امام , مأمورتشکیل کابینه شد.

دولت ائتلافی حدود نُه ماه , بهترین فرصت های ممکن را تلف کرد تا پس ازاشغال لانهء جاسوسی امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) آقای بازرگان استعفا کرد که استعفایش از طرف امام ره پذیرفته شد.

از آن به بعد نهضت آزادی , مخالفت خود را با نظام جمهوری اسلامی اعلان کرد و همیشه چوب لای چرخ انقلاب می گذاشت , تا سرانجام به دستور امام (ره) به عنوان یک حزب غیر قانونی اعلان شد.

نقش احزاب در سیاست گذاریهای کلان کشور را بفرمایید.

پرسش

نقش احزاب در سیاست گذاریهای کلان کشور را بفرمایید.

پاسخ

با توجه به طرح گفتمان های جدید من جمله جامعه مدنی و ارائه تعریفی از جامعه مدنی که در آن احزاب و گروه ها نقش طبقه واسط بین دولت و مردم را دارند، بسیاری از جریانات سیاسی دریک دهه گذشته تلاش کرده اند در سیاست گذاریهای کلان به عنوان همان طبقه واسط نقش ایفا کنند، که در این راستا می توان به حزب کارگزاران در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی و مشارکت در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی اشاره کرد.

و حتی توانسته اند در به چالش کشاندن انقلاب اسلامی در بدست آوردن آرمانهای اولیه انقلاب نقش داشته باشند.

درباره سایت بازتاب مربوط به محسن رضائی و واقعیت بودن اخبارش توضیح دهید ؟

پرسش

درباره سایت بازتاب مربوط به محسن رضائی و واقعیت بودن اخبارش توضیح دهید ؟

پاسخ

آنچه در بین جامعه شایع است انتساب سایت خبری بازتاب به طرفداران فکری آقای محسن رضایی است و بطور رسمی چنین خبری اعلام نشده که مسئولیت سایت با شخص ایشان باشد. و درمورد واقعی بودن اخبار آن باید گفت که اصولاً در تعریف خبر این نکته وجود دارد که "یحتمل الصدق و الکذب "یعنی هر خبری قابل بررسی است و همانطور که احتمال مطابقت با واقع (صدق) را دارد احتمال خلاف واقع بودنش (کذب) هم وجود داردو به خبری تا وقتی بررسی نشده و مورد ارزیابی واقع نگردیده به همین مقدار می توان اعتماد کرد که نه آنرا رد کنیم نه قبول، بلکه صرفاً درحدّ کسب اطلاع اولیه استفاده نموده و برای بررسی و ارزیابی آن اقدام کنیم.

آیا این جناح ها و دسته بندی های سیاسی در شاءن جمهوری اسلامی هست ؟

پرسش

آیا این جناح ها و دسته بندی های سیاسی در شاءن جمهوری اسلامی هست ؟

پاسخ

وجود گروه ها و جریانات مختلف سیاسی تا زمانی که از اصول و مبانی اسلامی و ارزش های پذیرفته شده در نظامجمهوری

اسلامی خارج نشوند نه تنها مضر نیست بلکه مایه رشد نیز می باشد. البته کیفیت برخورد گروه های موجوددرکشور ما چندان مطلوب نیست وباید کوشید در برخوردها عقده ها را از عقیده ها و انگیزه ها را از انگیخته ها جداساخت تا میدان برای تضارب و رشد آرا گشوده شود.{J

فعالیت احزاب سیاسی تا چه حدی است و منافع و مضار آن چیست ؟ آیا به وجود آمدن احزاب مختلف موجب تفرقه و جناح بندی نخواهد شد؟

پرسش

فعالیت احزاب سیاسی تا چه حدی است و منافع و مضار آن چیست ؟ آیا به وجود آمدن احزاب مختلف موجب تفرقه و جناح بندی نخواهد شد؟

پاسخ

اصل اینکه فعالیت احزاب به دسته و جناح بندی های گوناگون منجر خواهد شد تاحدودی طبیعی است ودر همهجای جهان چنین چیزی وجود دارد. لیکن تاحدی که این مسأله روند طبیعی خود را طی کند چندان خسارتی در برنخواهد داشت. بکله ازطرف دیگر موجب نوعی شور و نشاط و تحرك ورشد سیاسی نیز خواهد بود. اما از طرف دیگرخطری که باید متوجه آن بود اختلافات افراطی و ساختگی است. به ویژه در جامعه ما که دشمنان از هر سوی برایشکست انقلاب و نظام می کوشند. یکی از عوامل تخریبی آنان ایجاد انشعابات متعدد حزبی با افکار و القائات گوناگونو تبلیغات گمراه کننده و گیج کننده است.{J

اطلاعاتی درمورد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ومسؤولین وخط مشی آن توضیح داده , چند نفر از اعضای عالی رتبه آن را نام ببرید؟

پرسش

اطلاعاتی درمورد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ومسؤولین وخط مشی آن توضیح داده , چند نفر از اعضای عالی رتبه آن را نام ببرید؟

پاسخ

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ترکیبی از گروه های متعدد مسلمانی هستند که در زمان طاغوت با رژیمستمشاهی به مبارزه می پرداختند. اتحاد گروه های مزبور پس از پیروزی انقلاب صورت گرفت لیکن از آن رو که تفاوتهای بسیاری در دیدگاه های دینی و اجتماعی و سیاسی گروه ها و شخصیت های مزبور وجود داشت اختلافات وانشعاباتی در سازمان رخ داد و برخی از آن انشعابات نیز منحل گردید. سازمان فعلی تشکیلاتی است که در سال ۱۳۷۰توسط آقای محمد سلامتی پدید آمد و از عناصر برجسته آن علاوه بر نامبرده آقای محسن آرمین و بهزاد نبویمی باشند.{J

در مورد هیات مؤتلفه و خط مشی آن و مسؤولین آن توضیح دهید؟

پرسش

در مورد هیات مؤتلفه و خط مشی آن و مسؤولین آن توضیح دهید؟

پاسخ

هیات های موءتلفه اسلامی نیز جمعی از مبارزین تشکل یافته بر اساس اندیشه اسلامی هستند. از عناصر اولیهدخیل در پیدایش این تشکل می توان شهید نواب صفوی و آیت الله کاشانی را نام برد. برخی از عناصر فعلی آنعبارتند از آقایان عسکر اولادی مشفق نیری و ... می باشند.{J

در مورد تکنوکرات ها, راست سنتی و چپ و دیگر گروه های موجود در کشور توضیح دهید و خط مشی و تنی چند از اعضای آنها را نام ببرید؟

پرسش

در مورد تکنوکرات ها, راست سنتی و چپ و دیگر گروه های موجود در کشور توضیح دهید و خط مشی و تنی چند از اعضای آنها را نام ببرید؟

پاسخ

در رابطه با گروه های موجود در کشور و سمت گیری های سیاسی اجتماعی اقتصادی فرهنگی و ایدئولوژیک آنانتقسیم بندی های مختلفی صورت گرفته و غالب این تقسیم بندی ها از جهاتی با واقعیات منطبق نیست. زیرا اساس اینتقسیم بندی ها بر اساس مفاهیم غربی است و هر یک از این واژه ها دارای بار معنایی خاصی در خاستگاه خودمی باشند که با ماهیت موجود گروه های داخل در کشور از جهاتی افتراق دارد. در عین حال تقسیم بندی های موجود باصرفنظر از میزان و چگونگی انطباق عبارتند از:

(۲۱) گروهای راست گرا و آنان نیز به دو گروه سنتی و مدرن تقسیم می شوند.

(۴۳) گروهای چپ گرای جدید که آنان نیز به چپ سازمان یافته (ارگانیزه) و ناسازماندار تقسیم می شوند.

(۵) تکنوکراسی که اخیرا به صورت جریان ثالثی (فراکسیون سوم) مطرح می شود.

(۱) مقصود از راست سنتی جریانی است که ضمن حمایت از دولت برای حفظ ارزش های اصیل انقلاب عدالتاجتماعی هنجارها و ارزش های دینی و انقلابی اهتمام ویژه ای قائل است و توسعه اقتصادی و ... را در رتبه متأخر ازآنها می نشاند. به عبارت دیگر در صورت تضاد و اصطلکاک این دو با یکدیگر تقدم و اصالت را به آنها می دهد.

(۲) راست مـدرن عکس جریان اول است. یعنی ضـمن حمایت از دولت بویژه در سـیاست های اقتصادی آن توسـعهاقتصادی را مقـدم بر حفـظ ارزش ها می دانـد و در جایگاه برتری می نشانـد. البته این نسـبتی است که دیگران به این جریانمی دهنـد و گاه گفته می شود که رابطه با آمریکا را نیز مجاز

می شمارند. البته برخی از اشخاص یا گروه های منسوب بهاین جریان شعارهایشان چنین نیست. بلکه بعضا شعار تقارن و پیوستگی توسعه و عدالت اجتماعی از آنان شنیدهمی شود.

(۳) جریان چپ جدید سازماندار به مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی از دیگر گروه های نسبتا هم فکر با آن سازماناطلاق می شود. این گروه ها ضمن اعتقاد به اسلام بعضا در مسائل اقتصادی گرایش به شیوه های سوسیالیستی (اقتصاددولتی) دارند. در برابر جناح راست که گرایش به اقتصاد بازار دارد و از نظر سیاسی نیز معتقد به جامعه باز و آزادیاحزاب و ... می باشند تقریبا مانند جامعه سوئیس.

(۴) جریان چپ ناسازماندار به جناح های معترض به سیاست های دولت اطلاق می شود که هنوز سازمان و خطمشی و مواضع روشن و تثبیت شده ای ندارند مانند دارندگان برخی از جراید.

(۵) جریان تکنوکراسی (صنعت سالاری) روند جدیدی است که اصالت را به تکنیک صنعت رشد و توسعهاقتصادی می دهد و معتقد است فرهنگ و ارزش های دینی اخلاقی همه و همه باید تحت تأثیر تحولات اقتصادیشکل گیرند. این دیدگاه غربی ترین شیوه تفکر مطرح شده در کشور ماست و از دیدگاه های امثال استوارت میل اسپنسرو ... متاثر می باشد.{J

گروه های لیبرالیستی موجود در کشور را نام ببرید؟

پرسش

گروه های لیبرالیستی موجود در کشور را نام ببرید؟

پاسخ

در کشور ما جریانات و تشکیلات متعددی وجود دارد از جمله می توان جریان لیبرالیستی را نام برد که گروه هایمتعددی با این خط مشی در کشور وجود داشته و دارد از جمله نهضت آزادی. این جریان به یک معنا (یعنی که درتقسیم بندی های چپ و راست در غرب وجود دارد) راست گراست و به معنای دیگری فعلاـ چپ است یا نه چپ ونه راست. علت این گونه ابهامات همان عدم تطابق کامل این واژه ها با اصول و شیوه های تفکر و عمل اینگروه هاست.{J

خط مشی حزب الله کدام است ؟ آیا چپ گرایان هستند یا راستگرایان ؟

پرسش

خط مشی حزب الله کدام است ؟ آیا چپ گرایان هستند یا راستگرایان ؟

پاسخ

حزب اللهی بودن ربطی به گرایشات خاص گروهی ندارد. اولین شرط حزب اللهی بودن آن است که موضع گیری ها

وگرایشات سیاسی و اجتماعی انسان صبغه و رنگ الهی داشته باشد و جز برای رضای خدا از کسی یا جریانی به دفاعبرنخیزد یا با آن ستیز ننماید. با این معیار کسی واقعا حزب اللهی است که اگر در گروه راستی ها بود ولی طرف مقابل رادر موردی بر حق دید از موضع او دفاع نماید و اگر در گروه خود خلافی دید چشم بر آن فرونبندد همچنان که حضرتامام ره تمام نیروهای مسلمان مبارز و علاقه مند به انقلاب را حمایت می کردند ولی به سمت هیچ یک گرایش ویژه اینشان نمی دادند.{J

آیا نهضت آزادی اجازه فعالیت دارد یا خیر و سران این حزب چه کسانی هستند؟

پرسش

آیا نهضت آزادی اجازه فعالیت دارد یا خیر و سران این حزب چه کسانی هستند؟

پاسخ

طی نامه ای که از بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی ایران «امام خمینی (ره») در پاسخ به پرسش آقای محتشمی (وزیرکشور وقت) در مورد صدور یا عدم صدور مجوز فعالیت نهضت آزادی صادر شد بر عدم اعطای حق رسمیت به اینگروه تأکید شده است. قسمتی از آن نامه چنین است: « ... آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده این نهضت و همینطور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگیکشور ایران به آمریکاست و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است ... و به حسب امور بسیار دیگر نهضت بهاصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون گذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آنها به اعتبار این کهمتظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوان های عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی مورد در تفسیر قرآنکریم و احادیث شریفه و تاویل های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است شوند که از ضرر گروهک های دیگر حتیمنافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان بیشتر و بالاتر است. نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و بافقه اسلامی آشنا نیستند. از این جهت گفتارها و نوشتارهایی که آنها منتشر کرده اند مستلزم آن است که نصب ولایت واجرای تحذیرات حکومتی - که گاهی برخلاف احکام اولیه و ثانویه است - برخلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را «نعوذ بالله » تخطئه بلکه مرتد بدانند و یا این که همه این امور را از وحی الهی بدانند

که آن هم برخلاف ضروری اسلاماست. نتیجه آن که نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصدشوم آنها هستند می گردند باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.» بهمن ماه ۱۳۶۶ روح اللّه الموسوی الخمینی از سران این حزب در حال حاضر می توان از عبدالعلی بازرگان ابراهیم یزدی نام برد {J

انصار حزب الله زیر نظر چه کسی قرار دارند و بودجه این گروه از کجا ا تاءمین می شود؟

پرسش

انصار حزب الله زیر نظر چه کسی قرار دارند و بودجه این گروه از کجا ا تاءمین می شود؟

پاسخ

این جمعیت توسط جمعی از رزمندگان و بسیجیان تهران با هدایت کسانی مانند: آقایان حسین الله کر و ده نمکیتأسیس شده است. این جمعیت با تأیید و پشتیبانی هواداران خود از نظر مالی تأمین می گردند و وابستگی خاصی دراین جمعیت مشاهده نگردیده است.{J

دلایل عمده زیاد شدن جناح بندی در کشور بخصوص بعد از آقای خاتمی چیست ؟

پرسش

دلایل عمده زیاد شدن جناح بندی در کشور بخصوص بعد از آقای خاتمی چیست ؟

پاسخ

اصولاً در نظام هایی که متکی به آرا و نظرات مردم است، بایـد جناح های مختلف فکری و سیاسی وجود داشته باشدتا مراقب یکدیگر باشند و با نقد کارهای طرف مقابل، فضای فکری لازم را برای رشد و توسعه کشور فراهم آورند. البتهقبل از ریاست جمهوری آقای خاتمی نیز این جناح ها وجود داشتند، ولی به دلایل حساسیت و رقابت انتخاباتی ایندوره، بروز و ظهور بیشتری پیدا کردند.{J

جناح بندیهای سیاسی موجود در کشور بر چه اساسی شکل گرفته است؟

پرسش

جناح بندیهای سیاسی موجود در کشور بر چه اساسی شکل گرفته است؟

پاسخ

در رابطه با گروه های موجود در کشور و سمت گیری های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک آنانتقسیم بندی های مختلفی صورت گرفته و غالب این تقسیم بندی ها از جهاتی با واقعیات منطبق نیست. زیرا اینتقسیم بندی ها بر اساس مفاهیم غربی است، و هر یک از این واژه ها دارای بار معنایی خاصی در خاستگاه خودمی باشند، که با ماهیت موجود گروه های داخل کشور از جهاتی افتراق دارد. در عین حال تقسیم بندی های موجود باصرفنظر از میزان و چگونگی انطباق عبارتند از: (۲۱) گروهای راست گرا و آنان نیز به دو گروه سنتی و مدرن تقسیممی شوند. (۴۳) گروهای چپ گرای جدید که آنان نیز به چپ سازمان یافته (ارگانیزه) و ناسازماندار تقسیم می شوند.(۵) تکنوکراسی که اخیرا به صورت جریان ثالثی (فراکسیون سوم) مطرح می شود.

۱ مقصود از راست سنتی جریانی است که ضمن حمایت از دولت برای حفظ ارزش های اصیل انقلاب، عدالتاجتماعی، هنجارها و ارزش های دینی و انقلابی اهتمام ویژه ای قائل است، و توسعه اقتصادی و ... را در رتبه متأخر ازآنها می نشاند. به عبارت دیگر در صورت تضاد و اصطلکاک این دو با یکدیگر تقدم و اصالت را به آنها می دهد.

۲ راست مدرن عکس جریان اول است. یعنی ضمن حمایت از دولت بویژه در سیاست های اقتصادی آن، توسعهاقتصادی را مقدم بر حفظ ارزش ها می داند و در جایگاه برتری می نشاند. البته این نسبتی است که دیگران به این جریانمی دهند و گاه گفته می شود که رابطه با آمریکا را نیز مجاز می شمارند. البته برخی از اشخاص یا گروه های منسوب بهاین جریان شعارهایشان چنین نیست. بلکه بعضا شعار تقارن و

پیوستگی توسعه و عدالت اجتماعی از آنان شنیدهمی شود.

۳ جریان چپ جدید سازماندار به مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی از دیگر گروه های نسبتا هم فکر با آن سازماناطلاق می شود. این گروه ها ضمن اعتقاد به اسلام، بعضا در مسائل اقتصادی گرایش به شیوه های سوسیالیستی(اقتصاد دولتی) دارند. در برابر جناح راست که گرایش به اقتصاد بازار دارد و از نظر سیاسی نیز معتقد به جامعه باز وآزادی احزاب و ... می باشند تقریبا مانند جامعه سوئیس.

۴ جریان چپ ناسازماندار به جناح های معترض به سیاست های دولت اطلاق می شود که هنوز سازمان و خطمشی و مواضع روشن و تثبیت شده ای ندارند، مانند دارندگان برخی از جراید.

۵ جریان تکنوکراسی (صنعت سالاری) روند جدیدی است که اصالت را به تکنیک، صنعت، رشد و توسعهاقتصادی می..........و معتقد است فرهنگ و ارزش های دینی، اخلاقی همه و همه باید تحت تأثیر تحولات اقتصادیشکل گیرند. این دیدگاه غربی ترین شیوه تفکر مطرح شده در کشور ماست و از دیدگاه های امثال استوارت میل،اسپنسر و ... متاثر می باشد.

تعاریف فوق مربوط به سنوات گذشته است و مواضع اخیر جریان های فوق، با آنچه در تعریف آن ها آمده،تفاوت هایی پیدا کرده است.

فعالیت در احزاب سیاسی با وجود نظریه های مختلف چگونه است؟

پرسش

فعالیت در احزاب سیاسی با وجود نظریه های مختلف چگونه است؟

پاسخ

فعالیت های سیاسی و فرهنگی خارج از چهار چوب جناح ها نیز ممکن است. البته در قالب تشکل بهتر می توان کارکرد، لیکن فرد نباید در جناح استحاله شود. بنابر این با حفظ معیارهای اساسی، مانند پای بندی واقعی به عقاید وارزش های مقدس دینی،ا تعهد در برابر انقلاب و نظام اسلامی، و تبعیت از ولایت فقیه، می توان با تشکلاتی که عملاً بهاین امور پای بند هستند همکاری کرد.

در پایان حدیثی از حضرت امام موسی کاظم(ع) تقدیم می گردد. در این حدیث مهمترین خطوط کلی انسان درمواجهه با دنیا و آخرت را در دو جمله بیان فرموده اند. امید است خداوند همه ما را در عمل به آن موفق و مؤیدگرداند.

حضرتش از کنار قبری می گذشتند، با اشاره به آن فرمودند: ان شیئا هذا اخره لحقیق ان یزهد فی اوله و ان شیئا هذااوله لحقیق ان یخاف آخره ؛ همانا چیزی که آخرش این است (یعنی دنیای به این عظمت که در نهایت به گودال تنگ و تاریک گورختم می شود)، جدا شایسته است که از اول انسان در آن زهد و پارسایی پیشه کند. و چیزی که آغازش این است (سرای آخرت که

از حفرهوحشتزای گور شروع می شود)، هر آینه شایسته است که آدمی از آخر آن بترسد {M.

خدایا! به ما پارسایی و خوف از آخرت، توفیق اطاعت و بندگی، و ترک معصیت عنایت فرما.

تشکیل احزاب چگونه است و چه شرائطی دارد؟

پرسش

تشکیل احزاب چگونه است و چه شرائطی دارد؟

پاسخ

تشکیل احزاب از نظر قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران بلامانع است. البته بنا به شرایط ویژه کشور درسال های جنگ تحمیلی و نیز مخاطرات دیگر تاکنون زمینه مناسبی برای فعالیت سالم احزاب فراهم نشدهاست.

مسلما فعالیت احزاب و گروه ها در هر کشوری باید در محدوده قوانین آن کشور و تابعی از کل نظام باشد که اینشرایط باید در قانون تشکیل احزاب مورد نظر قرار گیرد تا حزب و گروه وسیله ای در دست دشمنان قرار نگیرد.

منشاء, مرام و خاستگاه تشکل های سیاسی در ایران چیست ؟

پرسش

منشاء, مرام و خاستگاه تشکل های سیاسی در ایران چیست ؟

پاسخ

تاریخ تشکیل احزاب سیاسی در ایران به زمان نهضت مشروطه باز می گردد. از آن زمان احزاب مختلفی با مرام های گوناگون در ایران پدید آمدند، که سخن درباره هر یک بسیار است. برای مطالعه در این زمینه به منابع زیر مراجعه فرمایید.

۱ نهضت روحانیون ایران، ج ۴ علی دوانی

۲ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۶ ملک زاده

۳ مجله سروش شماره های ۱۳ ، ۱۴ و ۱۵

۴ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ملك الشعرای بهار

۵ مجله پاسدار اسلام شماره های ۱ ، ۲ ، ۱۵ ، ۱۷ و ۱۸

منظور از جناح در عرف سیاسی چیست و آیا یک جناح به تنهایی می تواند اهداف خود را عملی سازد

پرسش

منظور از جناح در عرف سیاسی چیست و آیا یک جناح به تنهایی می تواند اهداف خود را عملی سازد

پاسخ

کلمه «جناح» (Wing , Faction) در لغت به معنای «بال» است و در فرهنگ سیاسی به معنای «دسته» و«دسته بندی» به کار می رود. جرج واشنگتن این کلمه را به معنای «حزب» (Party) به کار برده است. اما این که آیا یک جناح می تواند به تنهایی نقشه های خود را پیاده کند یا نه؟ سؤالی است که از چند جهت قابل بررسی است: اولاً،مقصود از توانستن امکان عملی است یا مشروعیت و جواز؟

الف) اگر مراد از سؤال، قسمت اول باشد، این مسأله بستگی به میزان اقتدار و سلطه یک جناح مفروض در درون یک جامعه دارد. بنابراین چه بسا در برخی از جوامع جناح واحدی قادر به پیاده کردن برنامه های خود باشد و چه بسانتوانند این کار را بکند.

ب)اگر مقصود مشروعیت این عمل است؟ این نیز بستگی به ماهیت نظام سیاسی حاکم و میزان انطباق پذیری برنامه های یک جناح مفروض با اصول پذیرفته آن نظام و نیز جایگاه دیگر جناح ها و خط مشی آنها در همان نظام دارد.بنابراین این مسأله هم تابع یک سری متغیرها است و به طور قاطع و کامل نمی توان گفت که آیا چنین چیزی مجاز ومشروع است یا نه.

چه تفاوتهایی بین جناح هایی از قبیل کارگزاران روحانیت مبارز و نهضت آزادی وجود دارد؟

پرسش

چه تفاوتهایی بین جناح هایی از قبیل کارگزاران روحانیت مبارز و نهضت آزادی وجود دارد؟

پاسخ

الف) جناح کارگزاران گرایش بیشتری به سوی تکنوکراسی دارد.

ب) روحانیت مبارز بیشتر برای ارزش ها و مبانی اسلامی نظام اهمیت قائل است.

ج) نهضت آزادی گرایش لیبرالیستی دارد و نقش دین در حیات اجتماعی و سیاسی را کم رنگ و بلکه براساس نگاشته های جدید برخی از سران آن، کاملاً خنثی می داند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک:

۱ خط سازش مجتبی سلطانی

۲ نهضت آزادی چاپ ماهنامه صبح

اصطلاح چپ و راست در زمان انقلاب کبیر فرانسه متداول شد. در مجلس ملی فرانسه، نمایندگان محافظه کار(Conservatist) - که طرفدار سرمایه داری و فئودالیزم بودند - سمت راست می نشستند و نمایندگان انقلابی وطرفداران کارگران و سوسیالیست ها سمت چپ می نشستند. بنابراین جناح راست بیانگر موضع محافظه کارانه و چنبه معنای نگرش سوسیالیستی و انقلابی بود. سپس این واژه تعمیم یافت تا آن که جهان را به دو قطب و نگرش چپ وراست تقسیم کرد. با توجه به این پیشینه به خوبی روشن می شود که کاربرد این واژه ها نسبت به نیروهای داخلی انقلاب اسلامی، بسیار غلط و نادرست است.

چرا روحانیت در برابر گروه های فشار موضعگیری نمی کند؟

پرسش

چرا روحانیت در برابر گروه های فشار موضعگیری نمی کند؟

پاسخ

اول باید پرسید منظور از گروه فشار کیست و چه کارهایی انجام داده اند؟ در ثانی در حوزه هم مانند دیگر بدنه جامعه رویکردهای متفاوتی در این زمینه ها وجود دارد و حمایتهای حوزویان و رهبر معظم انقلاب از رئیس جمهورمحترم، همواره در زمینه های مختلف ابراز شده است.

کتابی معرفی کنید که خیانت های لیبرالهایی مثل بنی صدر را نوشته باشد

پرسش

کتابی معرفی کنید که خیانت های لیبرالهایی مثل بنی صدر را نوشته باشد

پاسخ

برای آگاهی در این زمینه به منابع زیر مراجعه نمایید:

۱ مکاتبات , رجایی و بنی صدر

۲ غائله چهاردهم اسفند ,

۳ نهضت آزادی , ویژه نامه صبح

۴ خط سازش , مجتبی سلطانی

۵ اسناد لانه جاسوسی آمریکا

۶ مصدق السلطنه , شهید دکتر سید حسن آیت

گروه انصار حزب الله چه کسانی هستند

پرسش

گروه انصار حزب الله چه کسانی هستند

پاسخ

پس از اتمام جنگ تحمیلی، رزمندگان سراسر کشور برای حفظ ارتباط خود، هیأت رزمندگان را تشکیل دادند.فعال ترین این هیئت ها در شرق تهران بود. برخی از اعضای اصلی این مجمع عبارت بودند از: حاج بخشی (پدر سه شهید)، ده نمکی و اللّه کرم.

حاج بخشی از آنان جدا گردید و پس از وی نیز آقای ده نمکی از اللّه کرم جدا شده و نشریه شلمچه را به چاپ رساند.

این نشریه نیز توقیف گردیده و هم اکنون روزنامه «جبهه» توسط آقایان ده نمکی و کاظم زاده انتشار می یابد.

کمونیست ها و توده ای های ایران از چه زمانی فعالیتشان را شروع کردند؟

پرسش

کمونیست ها و توده ای های ایران از چه زمانی فعالیتشان را شروع کردند؟

پاسخ

کمونیست ها از اوایل حکومت رضا شاه در کشور فعالیت داشتند. البته پیش از حکومت پهلوی نیز جریانات چپ در کشور حضور داشتند، ولی نماد بارز آن در عصر پهلوی بود.

برای آگاهی بیشتر ر.ك: نهضت امام خمینی، ج ۱ ۳ ، سید حمید روحانی.

در مقابل جناح های سیاسی کشور چه موضعی باید اتخاذ کرد؟

پرسش

در مقابل جناح های سیاسی کشور چه موضعی باید اتخاذ کرد؟

پاسخ

}ترین راه تلاش و حرکت در مسیر اصلی انقلاب، یعنی خط واقعی امام و همراهی و همگامی با ولایت مطلقه فقیهاست. نسبت به جناح های مختلف باید دید منطقی داشت و از گرایش شدید و یا مخالفتهای افراطی و نسنجیدهپرهیخت. بنابراین تا آن جا که یک تشکل در مسیر صحیح اهداف انقلاب و امام و رهبری حرکت می کند، باید با آنهمکاری کرد، ولی در عین حال نباید آن را مطلق پذیرفت. و هر اندازه تشکلی از این مسیر فاصله بگیرد، باید از آنفاصله گرفت.{

چرا نهضت آزادی غیرقانونی است ؟

پرسش

چرا نهضت آزادی غیرقانونی است ؟

پاسخ

}برای آشنایی با وضعیت نهضت آزادی مروری بر چگونگی پیدایش، اهداف، عملکرد و مواضع آن در برابر انقلابو اصول و آرمان های اسلامی و انقلابی لازم است. چنین تحقیقی طبیعتا در این مختصر نمی گنجد، لیکن به اختصار وفشرده، نکاتی را به آگاهی می رساند.

۱- این تشکیلات اساسا بر پایه اندیشه های دکتر مصدق و با کسب نظر از وی ریخته شده است. مهندس بازرگان دراین باره می گوید: «تشکیلات و پایه های اصلی نهضت را با کسب نظر از آقای دکتر مصدق ریخته اند...»، (مجله روشنفکر،۲۵ خرداد سال ۴۰).

در مرامنامه نهضت آمده است: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی [زمان شاه] و مصدقی هستیم»، (خط سازش۱/۲۵۲) بازرگان.

۲- گرایش دینی و اسلامی در نهضت نقش درجه دوم و ابزاری دارند و ملیت گرایی بر آن تقدم و پیشی دارد.بازرگان یکی از تفاوت های حساس و ظریف بین نهضت آزادی و نیروهای انقلابی را این می دانست که امام و انقلابیونخواستار اسلام و خدمت به دین بودند ولی نهضت آزادی ایران گرا بود. گروه اول از امکانات و ابزارهای موجود درایران جهت اعتلای دین استفاده می کردند و گروه دوم دین را وسیله خدمت به ایران و اهداف اساسی خود قرارمی دادند.

برای آگاهی بیشتر ر.ك: اطلاعیه نهضت آزادی ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ و نیز: خط سازش، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳- نهضت آزادی دارای شیوه ای سازشکارانه بوده و هرگز موافق با مبارزه انقلابی و سرنگونی رژیم طاغوت نبوده،بلکه معتقد بود شاه باید سلطنت کند نه حکومت و هم اکنون هم بزرگترین منادی سازش با آمریکا می باشد.

۴- نهضت آزادی به تدریج در طول حیات خود از روحانیت فاصله گرفت و نه تنها در مسایل سیاسی و اجتماعی،بلکه

اساسا در دین شناسـی و تفسیر قرآن و فهم دین روی کردی گسسته از عالمان و دین شناسان برگزیده و به جایمطالعه در دین از طریق متدلوژی خاص خود به تأویل و تفسیر قرآن از طریق تأویل و متدلوژی علوم تجربی و تفسـیر بهرأی پرداخت و بدینوسیله نوعی انـدیشه التقاطی در دین را رواج داد که اولین ثمره آن پیدایش سازمان مجاهدین خلقو گرایش آنان به سوی اندیشه های مارکسـیستی است. البته در عین حال این نهضت با روحانیونی مانند مرحومشریعتمداری رابطه خود را مستحکم ساخته و او را به عنوان مرجع معرفی می کردند، ولی هرگز حضرت امام را بهعنوان مرجع دینی معرفی نکردند.

۵- در جریان اشغال لانه جاسوسی آمریکا که در واکنش به توطئه های آمریکا در براندازی نظام صورت گرفت وپس از افشای اسـناد ارتباط برخی از رهبران نهضت آزادی با آمریکا، مانند بازرگان، یزدی، میناچی، امیر انتظام،سنجابی، نزیه، مقدم مراغه ای و قطب زاده، نهضت آزادی دانشجویان پیرو خط امام را پیرو خط شیطان خواند، (اسنادنهضت آزادی، ج ۱۱، ص ۲۰۷).

۶- در جریان جنگ تحمیلی بر علیه انقلاب، نهضت آزادی به جای پیوسـتن به صفوف جنگ و مبارزه و یا تشویقمجاهدان جان بر کف، برعکس با دشمنان همسویی نموده و حضرت امام را جنگ طلب معرفی می کردند.

گذشـته از اختلاف هـای فکری، عقیـدتی و نحوه برداشت از اسـلام بین رهـبران نهضت آزادی بـا امـام (ره) و نیروهایانقلاـب؛ اختلاف های سیاسـی در نحوه اداره حکومت، قضایای انقلاب و حوادث سیاسـی پس از انقلاب سبب گردیدکه هر روز جدایی و اختلاف بین امام(ره) و نیروهای انقلاب با نهضت آزادی و رهبران آن در قالب دولت موقت بیشترشود.

در این جا به برخی از این اختلاف ها

اشاره می نماییم:

۱ عدم توجه بازرگان به فرمان نخست وزیری حضرت امام(ره) مبنی بر استفاده از تمام نیروها و پرهیز از انتخاب اعضای کابینه از یک گرایشسیاسی و گروهی خاص؛ این اقدام سبب گردید که نیروهای حزب الله، به مخالفت با بازرگان برخاسته و عمل او را غیر قابل تحمل قلمدادنمایند.

۲ امام (ره) نوع حکومت را جمهوری اسلامی مطرح نمودند؛ اما بازرگان و نهضتی ها بر حکومت جمهوری دموکراتیک تاکید داشتند. پس ازتصویب جمهوری اسلامی،در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ توسط مردم و بعدها تصریح قانون اساسی، بر کلمه جمهوری اسلامی و تایید مردم؛نهضتی ها حتی تا زمان حال نیز، در فراق حکومت دموکراتیک (جمهوری دموکراتیک) سوگوار هستند و این اختلافِ برداشت بازرگان ونهضتی ها در مقابل امام (ره) و انقلابیون درباره جمهوری اسلامی، شکافی عمیق برای آغاز اختلاف ها محسوب می شد.

۳ مخالفت بازرگان و نهضتی ها با مجلس خبرگان و تأکید و ارائه طرح تشکیل مجلس مؤسسان به جای آن؛ این طرح با مخالفت صریح امام، بهشکست انجامید.

۴ مخالفت با اصل ولایت و حاکمیت فقیه و فقه در جمهوری اسلامی ایران.

۵ مخالفت با برخی از اصول حقوقی و جزایی اسلام، مانند اصل قصاص و یا حدود و... به دلیل مغایرت با حقوق بشر و سازمان های جزاییبین المللی!

۶ مخالفت با شعار صدور انقلاب.

۷ مخالفت با حمایت از نهضت های آزادی بخش.

۸ مخالفت با چگونگی برخورد با ضد انقلاب و نیز مخالفت با اعدام سران رژیم گذشته.

۹ مخالفت بر سر چگونگی ارتباط و برخورد با آمریکا و نیز مخالفت با اشغال لانه جاسوسی آمریکا که در نهایت، سبب استعفای بازرگان وانحلال دولت موقت گردید.

۱۰ اختلاف بر

سر تفسیر سیاست نه شرقی و نه غربی امام(ره)؛ (بازرگان از این سیاست امام، برداشت موازنه منفی دکتر مصدق را داشت).

۱۱ مخالفت رهبران نهضت آزادی و دولت موقت با سپاه پاسداران، کمیته ها و نهادهای انقلابی.

۱۲ ملاقات وزیر امور خارجه دولت موقت دکتر ابراهیم یزدی با برژیسنکی، مشاور امنیت ملی کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، سبب گردیدکه نیروهای انقلابی به مخالفت صریح با این جریان برخیزند؛ چرا که این ملاقات ها سبب خرد شدن چهره ضد استکباری جمهوری اسلامیمی گردید.

۱۳ شرکت برخی از نهضتی ها، مانند قطب زاده، امیر انتظام و دیگران در کودتای طبس و نوژه.

با توجه به وجود چنین اختلاف هایی بین امام، نیروهای انقلابی و حزب الله با رهبران نهضت آزادی، دولت موقت، ملی گرایان و لیبرال ها؛موفقیت و پیروزی با امام(ره) و نیروهای انقلابی بود، و پس از طی یک بحران، نهضت آزادی، بازرگان و یاران و هواداران او به صورترسمی از صحنه حکومت ،قدرت و سیاست برکنار شدند.

اما این پایان کار نهضت آزادی نبود؛ زیرا پس از قضایای دولت موقت و برکناری جناح میانه روی لیبرال از صحنهسیاسی کشور و حاکمیت رسمی حزب الله بر کشور از سال ۱۳۶۰، نهضت آزادی رفته رفته از انقلاب، امام و نیروهایانقلاب دور گشته و تبدیل به یک نیروی اپوزیسیون شد و به نوعی در وحدت تاکتیکی و عملی به نیروهای ضد انقلابو منافقین نزدیک شد و این نزدیکی تا آن جا ادامه یافت که اعلامیه ها و سخنرانی های رهبران نهضت در روزنامه ها،مجلات و رادیو و تلویزیونِ ضد انقلاب عراق و آمریکا پخش می گردید. گرچه نهضت آزادی با دیگر نیروهای ضدانقلاب، اعم از چپ و راست،

دارای اختلاف فکری و بینشی بود، اما داشتن هدف مشترک، یعنی مقابله و مخالفت باانقلاب و رهبران آن و به خصوص روحانیت، همه نیروهای اپوزیسیون را در عمل، به مواضع واحد و مشترک رسانید.بنابر این، در این مواضع مشترک، نهضت آزادی، در کنار منافقین، ملی گرایان، سلطنت طلب ها، توده ای ها و دیگرچپی ها قرار گرفت. البته باید انصاف داد که اگر نهضت آزادی در مقابله با رژیم گذشته به مبارزه مسلحانه اعتقادینداشت، در مقابله با جمهوری اسلامی نیز بر عقیده خود ثابت قدم مانده و به روش مبارزه مسلحانه مجهز نشد و تنهابه مبارزه سیاسی بر ضد جمهوری اسلامی پرداخت.

برخی از ویژگی های فکری نهضت آزادی عبارت است از:

۱ شیفته و مجذوب فرهنگ و تمدن مغرب زمین.

۲ گرایش و تمایل به ارتباط با آمریکا و غرب.

۳ اعتقاد به اصالت فرد و آزادی های فردی.

۴ علم گرایی و تأکید بر علوم تجربی و حسی و بی اعتنایی به علوم عقلی و فلسفی.

۵ تفسیر علمی، تجربی و حسی از قرآن، روایات و متون دینی و تأکید بر روش تجربی در فهم متون دینی.

۶ اعتقاد به دین و مذهب، به عنوان امری فردی، جزیی و تجربی.

۷ اعتقاد به جدایی دین از سیاست (به خصوص پس از حوادث سال های بعد از انقلاب)

۸ نفی حکومت دینی و نظام ولایت فقیه.

۹ پیروی از اندیشه های دکتر مصدق در عرصه سیاست و حکومت.

۱۰ پیروی از اندیشه تسامح و تساهل در تمام ابعاد و اعتقاد به مدارا و مدیریت علمی در مقابل مدیریت فقهی.

۱۱ ملی گرایی و ناسیونالیسم افراطی و اعتقاد به ملیت و ایران، در مقابل اسلام

و به عبارت دیگر تقدم ایران بر اسلام.

۱۲ اعتقاد به دموکراسی و آزادی به شیوه غربی.

در پایان لازم به ذکر است که حضرت امام(ره) طی نامه ای به وزیر کشور وقت (آقای محتشمی) نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت الاسلام آقای محتشمی، وزیر محترم کشور، ایده الله تعالی

در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی، مسایل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آن چه باید اجمالاً گفت، آن است که پرونده این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب، شهادت می دهد که نهضت بهاصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است وحمل به صحت اگر داشته باشد آن است که شاید آمریکای جهان خوار

فرق احزاب کشورهای غربی با کشورهای اسلامی در چیست ؟

پرسش

فرق احزاب کشورهای غربی با کشورهای اسلامی در چیست ؟

پاسخ

حزب در جوامع غربی اساسا برای اهداف سیاسی و در راستای منافع گروهی تشکیل می شود. در جوامع اسلامیاحزاب دوگونه اند:

۱- احزابی که در هدف و عمل مانندا‌حزاب غربی می باشند،

۲- احزابی که در جست و جوی اهداف الهی و خدمات دینی و سیاسی در راستای مصالح اجتماعی تشکیلمی شوند.{

آیا وجود گروه های سیاسی از نظر اسلام درست است ؟

پرسش

آیا وجود گروه های سیاسی از نظر اسلام درست است ؟

پاسخ

}صرف وجود احزاب و گروه ها را نمی توان مخالفت با اسلام و نظام قلمداد کرد؛ بلکه آنچه معیار سنجش و داوریقرار می گیرد اصول، اهداف و عملکرد آنها است. بنابراین ممکن است حزب یا گروهی با توجه به مسائل فوق، ناصالحتشخیص داده شود؛ هم چنان که پس از بررسی و مطالعه تاریخچه پیدایش، عملکرد و اهداف نهضت آزادی، حضرتامام(ره) آن را ناصالح و فاقد وجاهت قانونی تشخیص دادند.{

گروهک فرقان , چه گروهی بودند؟

پرسش

گروهک فرقان , چه گروهی بودند؟

پاسخ

}گروهک فرقان گروهی بودند که پیش از انقلاب با افکار انحرافی و برداشت های نادرست از اسلام و قرآن حرکتخاصی را آغاز کرده بودند. شهید مطهری از اولین کسانی بود که انحرافات فکری این گروه را پیش از انقلاب بیان کردندو این گروه منحرف به دلیل انحرافات خود؛ پس از انقلاب به انتقام گیری مسلحانه پرداخته و دست به ترور زدند ازجمله شهید مطهری به دست همین خوارج منحرف به شهادت رسید.{

منظور از گروه های محافظه کار, تندرو, میانه رو و ... چیست ؟

پرسش

منظور از گروه های محافظه کار, تندرو, میانه رو و ... چیست ؟

پاسخ

در رابطه با گروه های موجود در کشور و سمت گیری های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک آنانتقسیم بندی های مختلفی صورت گرفته و غالب این تقسیم بندی ها از جهاتی با واقعیات منطبق نیست. زیرا اینتقسیم بندی ها بر اساس مفاهیم غربی است، و هر یک از این واژه ها دارای بار معنایی خاصی در خاستگاه خودمی باشند، که با ماهیت موجود گروه های داخل کشور از جهاتی افتراق دارد. در عین حال تقسیم بندی های موجود باصرفنظر از میزان و چگونگی انطباق عبارتند از: گروه های راست گرا و آنان نیز به دو گروه سنتی و مدرن تقسیممی شوند. گروه های چپ گرای جدید که آنان نیز به چپ سازمان یافته و ناسازماندار تقسیم می شوند. تکنوکراسی؛ کهاخیرا به صورت جریان ثالثی (فراکسیون سوم) مطرح می شود.

۱ مقصود از راست سنتی جریانی است که ضمن حمایت از دولت برای حفظ ارزش های اصیل انقلاب، عدالتاجتماعی، هنجارها و ارزش های دینی و انقلابی اهتمام ویژه ای قائل است، و توسعه اقتصادی و... را در رتبه متأخر ازآنها می نشاند. به عبارت دیگر در صورت تضاد و اصطلکاک این دو با یکدیگر تقدم و اصالت را به آنها می دهد.

۲ راست مدرن عکس جریان اول است. یعنی ضـمن حمایت از دولت به ویژه در سیاست های اقتصادی آن،توسـعه اقتصادی را مقـدم بر حفـظ ارزش ها می دانـد و در جایگاه برتری می نشانـد. البته این نسـبتی است که دیگران به اینجریان می دهنـد و گاه گفته می شود که رابطه با آمریکا را نیز مجاز می شـمارند. البته برخی از اشخاص یا گروه هایمنسوب به این جریان شعارهایشان چنین نیست. بلکه بعضا شعار تقارن و پیوستگی توسعه و عدالت اجتماعی

از آنانشنیده می شود.

۳ جریان چپ جدید سازماندار به مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی از دیگر گروه های نسبتا هم فکر با آن سازماناطلاق می شود. این گروه ها ضمن اعتقاد به اسلام، بعضا در مسائل اقتصادی گرایش به شیوه های سوسیالیستی(اقتصاد دولتی) دارند. در برابر جناح راست که گرایش به اقتصاد بازار دارد و از نظر سیاسی نیز معتقد به جامعه باز وآزادی احزاب و ... می باشند تقریبا مانند جامعه سوئیس.

۴ جریان چپ ناسازماندار به جناح های معترض به سیاست های دولت اطلاق می شود که هنوز سازمان و خطمشی و مواضع روشن و تثبیت شده ای ندارند، مانند دارندگان برخی از جراید.

۵ جریان تکنوکراسی (صنعت سالاری) روند جدیدی است که اصالت را به تکنیک، صنعت، رشد و توسعهاقتصادی می دهد و معتقد است فرهنگ و ارزش های دینی، اخلاقی همه و همه باید تحت تأثیر تحولات اقتصادیشکل گیرند. این دیدگاه غربی ترین شیوه تفکر مطرح شده در کشور ماست و از دیدگاه های امثال استوارت میل،اسپنسر و ... متاثر می باشد.

تعاریف فوق مربوط به سنوات گذشته است و مواضع اخیر جریان های فوق، با آنچه در تعریف آن ها آمده،تفاوت هایی پیدا کرده است، که باید به آن توجه داشت.{

رابطه آقای طالقانی با ملی مذهبیون چه بوده است ؟

پرسش

رابطه آقای طالقانی با ملی مذهبیون چه بوده است ؟

پاسخ

نکته ای که درخصوص همکاری و مشارکت آیت الله طالقانی با نیروهای ملی مذهبی بسیار حائز اهمیت می باشد این است که ارتباط ایشان با نهضت آزادی و نیروهای ملی و مذهبی به هیچ وجه به معنای تأیید مواضع، اندیشه ها و عملکردها وانحرافات نیروهای ملی مذهبیخصوصا در سال های بعد از تشکیل نمی باشد. برای هر چه روشن تر شدن چرایی و همکاری و ارتباط ایشان با نهضت ملی و مذهبی و میزان و حدود آن، توجه به مطالب ذیل مهم می باشد:

الف) نگاهی به پیشینه اهداف و عملکردهای مختلف مرحوم طالقانی:

فعالیت های علمی، فرهنگی و سیاسی آیت الله طالقانی مبتنی بر این پیش فرض بود که اگر روحانیان و مجتهدان مصلح به جوانان مبارز و حرکت بخش طرح و نقشه مهندسی اجتماعی اسلام را ارائه ندهند به طور طبیعی جوانان سرشار از انرژی و فعالیت به سمت امثال مارکس،لنین و استالین جذب خواهند شد و از آنان پاسخ سؤال خود را خواهند خواست.

آیت الله طالقانی از شهریور ۲۰ به بعد، فعالیت خویش را بیشتر در جبهه فرهنگی جهت ارایه اندیشه و معارف ناب اسلامی قرار

داد و تلاش گسترده ای به عمل آورد که دیوار سیاه رضاخانی میان حوزه و دانشگاه را از میان بردارد و نسل جوان روحانی و دانشگاهی را بهیکدیگر نزدیک و همراه سازد. ازاین رو وظیفه خود می دید که با دانشگاهیان بیشتر نزدیک و همنشین باشد ودر پدید آوردن جو تفاهم و صفا میان حوزه و دانشگاه بکوشد و در این راستا تشکیل انجمن های اسلامی پزشکان، معلمان و دانشجویان دانشگاه ها را در دهه ۲۰ با اهداف ذیلتبیین و تحلیل می کند:

۱- وظیفه کلی و

دینی این بود که جوانان با بحث آزاد، اصول دین را دریابند. زیرا از نظر علمای اسلام اصول دین را باید با تحقیق و برهان و بحث آزاد دریافت.

۲- وظیفه خاص دیگری که پیش آمده بود، مبارزه منطقی با اصول ماتریالیسم بود که اذهان جوانان و تحصیلکرده های ما را می رفت فرا گیرد.

آیت الله طالقانی در مسأله نهضت ملی نفت به شکل مؤثری در کنار رهبران نهضت قرار داشتند. در این جریان دو گروه ملّیون و مذهبیون فعالیت داشتند که در نهایت این دو گروه به وادی اختلاف کشانده شدند، لذا آن مرحوم سعی در متحد کردن آنها داشت و همواره در تلاشبود که جو تفرقه نیروهای مبارز علیه رژیم را بگیرد. بنابراین بعداز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روش جدید در مبارزه بر ضد رژیم در پیش گرفت و به کار جمع آوری نیروهای قدیمی اعم از ملی و اسلامی و تشکیل هسته های جدید مبارزات اسلامی پرداخت و موفق به تشکیل نهضتمقاومت ملی گردید که تا سال ۱۳۳۹ فعال بود که منجر به زندانی شدن ایشان به مدت یک سال شد.

آیت الله طالقانی در این دوره علاوه بر فعالیت های سیاسی و مذهبی در مسیر پژوهش های سیاسی اش کتاب «تنبیه الامه و تنزیه الملّه» آیت الله نایینی را با مقدمه و پاورقی و توضیحات خود به چاپ می رساند و سپس دست به تألیف کتاب «اسلام وحاکمیت» می زند و همچنیندر جهت بیداری و وحدت جهان اسلامی در سال ۱۳۸۸ قمری به نمایندگی از آیت الله بروجردی در کنگره اسلامی دارالتقریب مصر، شرکت می نماید و فعالیت های بسیار متعدد دیگر از قبیل سخنرانی و ارشاد جوانان در مسجد هدایت و...

ب) چگونگی شکل گیری نهضت آزادی و

نحوه ارتباط مرحوم طالقانی با آن:

همچنـان که گفته شـد مرحوم طالقـانی بـا جبهه ملی همکاری داشت ولی از آنجا که آن مرحوم و عـده ای دیگر از اعضای آن جبهه بیشتر به نیروهای مـذهبی تکیه می کردنـد و اعتقادشان این بودکه جبهه ملی بایـد گرایش بیشتری به مـذهب نشان بدهـد. ولی بـه علت خـودداری جبههملی، تصـمیم گرفتنـد نهضت آزادی بـا همکـاری آقایـان بازرگـان و سـحابی در سـال ۱۳۴۰ه.ش تأسیس نمایند.

مرحوم طالقانی درباره انگیزه ها و اهداف پیوسـتن خود به این نهضت چنین می گوید: «ایمان و خلوص نیت و استقلال فکری و اصالت خانوادگی که مؤسسـین آن داشـتند، اخصّی از علما و روحانیون که در این مورد صاحب نظرند و تشخیص تکلیف دینی واسـتعانت و اسـتخاره ازقرآن کریم عضـویت آن را در هیـأت مؤسـس اولیه پـذیرفتم، بـا توجه به گرفتـاری هـای دیگر و انجـام وظـایف روحـانیت قبول این مسؤولیت برایم دشوار بود... تنهـا مسؤولیتی که در این جمعیت به عهـده گرفتم، همان راهنمایی به اصول و احکام عالیه اسـلام است که جزء مرام نامه باشد و پاسـخبه پرسش ها و روشن کردن افراد و جوانان و جوابگویی مسائل مطروحه در این حـدود»، (پـدر طالقانی در زندان، ص ۱۸ و یادنامه ابوذر زمان، شـرکت سـهامی انتشار، تهران ۱۳۶۰، ص ۱۴). بنابراینمهمترین علل همکاری آن مرحوم با نیروهای ملی مذهبی عبارت بودند از :

۱- به پیش بردن اهـداف اجتمـاعی، سیاسـی و فرهنگی آن مرحوم در جهت گسترش ارزش هـا و تعـالیم اسـلامی برای اصـلاح جامعه و مبارزه با نظام فاسد و اسـتبداد حاکم با اسـتفاده از سازمانی تشـکل یافته از عناصـر معتقد به اصول و تعالیم عالیه اسـلام (همچنان که مهندس بازرگاندر سخنرانی افتتاحیه اشاره می کند

که اصل مسلمان بودن در نهضت آزادی به معنای عدم جدایی دین از سیاست است) برای حضور فعال و مؤثر در صحنه های سیاسی، اجتماعی آن روز جامعه.

۲- راهنمایی ترویج و تبلیغ احکام و اصول اسلامی. خصوصا برای اعضا و جوانان مرتبط.

۳- وجود ایشان در میان سران نهضت آزادی نقش بازدارنده ای در پیشبرد هوس ها و خواسته های سیاسی آنان داشت.

ج) انحراف نیروهای ملی و مذهبی:

متأسفانه علیرغم حضور تعدادی از روحانیون برجسته در میان آن تشکل و تأکید آنان بر عدم جدایی دین از سیاست، در عمل نهضت ازادی تا به امروز مانند سایر ملی گراها از تز جدایی دین از سیاست طرفداری کرده که این نشان دهنده استفاده ابزاری این نیروها از دین وعلماء برای فریب توده ها و پیشبرد نقشه ها واهداف سیاسی خود، می باشد. انحراف نهضت آزادی از اسلام ناب محمدی(ص) و برداشت های التقاطی آنان از منابع مکتبی، علاوه بر آن که همواره موجب ناسازگاری آنان با روحانیت متعهد، قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود، مایهانحراف و کژروی های هواداران جوان آنها تا مرز رسیدن به مارکسیسم و ضدیت با اسلام نیز به شمار می رفت.

با توجه به مطالب فوق مشخص می شود که رابطه مرحوم طالقانی با نیروهای ملی مذهبی با توجه به در نظر گرفتن مؤلفه هایی از قبیل شرایط خاص سیاسی آن روز، انگیزه ها و چارچوب های خاص آن مرحوم برای همکاری با این تشکل، ایفای نقش هدایت و جلوگیری ازانحراف و... قابل بررسی و تبیین می باشد و هیچ گونه ارتباطی با انحرافات این نیروها و عملکردهای ننگین و خائنانه این نیروها که بعدا و خصوصا بعد از پیروزی انقلاب آشکار شد ندارد.

اما در مورد این مطلب که مرحوم

طالقانی ترور شدند، باید گفت که چنین قضیه ای اصلاً صحت ندارد و بررسی های تاریخی نیز هیچ گونه تروری حتی ترور نافرجام ایشان را تأیید نمی نماید. مرحوم طالقانی سرانجام بعد از پنجاه سال تلاش مداوم برای احیای اسلام و به صحنهآوردن قرآن و عمل به سنت رسول الله و پس از عمری مبارزه با استعمار، استبداد و به جان خریدن انواع شکنجه ها، تلخی ها و محرومیت ها با ایمان راسخ به خدا و هدف های اسلامی در ساعت ۴۵/۱ دقیقه بامداد روز ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ دار فانی را بدرود گفت و به سوی معبود خویششتافت.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، صص ۱۰۸ - ۲۷۲

۲- سید حمید روحانی (زیارتی)، بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی، ج ۳

۳- جان فوران، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین

۴- حمید پارسانیا، حدیث پیمانه

۵- فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲، زندگی و اندیشه سیاسی آیت الله طالقانی، ص ۲۰۸). {J

آیه الله معرفت در مقاله خودشان در دومین پیامد منفی تحزب گرایی می فرمایند تحزب گرایی آزادی انتخابات را از مردم می گیرد چرا که یک سری اهداف دیکته شده را مقابل طرفداران خود قرار می دهند سؤالی که هست ان است که کدام آزادی در انتخاب از مردم گرفته می شود؟مردم که

پرسش

آیه الله معرفت در مقاله خودشان در دومین پیامد منفی تحزب گرایی می فرمایند تحزب گرایی آزادی انتخابات را از مردم می گیرد چرا که یک سری اهداف دیکته شده را مقابل طرفداران خود قرار می دهند سؤالی که هست ان است که کدام آزادی در انتخاب از مردم گرفته می شود؟مردم که بدون ملاک و اصول انتخاب نمی کنند اصلا چرا گفته می شود که آزادی در انتخاب در تحزب گرایی گرفته می شود.

پاسخ

هر چند در سؤال مشخص ننمودید که منظور از فصلنامه ی شماره ی ۱۳ کدام فصلنامه است تا بتوانیم با مطالعه ی آن منظور نویسنده را به صورت دقیق تر تبیین نماییم، اما اصل مطلبی را که از ایشان نقل نمودید، موضوعی کاملاً صحیح و واقعی ای است، توضیح آن که:

متفکران و اندیشمندان علوم سیاسی، ضمن بیان منافع و کارکردهای احزاب سیاسی از زیان ها و معایب آن ها نیز غفلت نکرده اند و هر کدام معایبی را بر شمرده اند که یکی از آن ها مسأله ی میزان آزادی واقعی فرد در حزب است. از دیدگاه این

متفکران، حزب مزاحم آزادی فردی است و بـا تشـکیلات سـنگین و مجهّر فرد را در خود حلّ کرده و آزادی عمل و اراده را از وی می گیرد و فرد ناچار است از تصـمیم هایی که رهبران به نام حزب می گیرنـد، فرمان برده و از آنان پیروی کننـد، در حالی که اگر عضو حزب نبود، آزادی عمل بیش تری داشت.

روسـو نظرش این بـود که اراده ی عمـومی و یـا افکـار عمـومی واقعی و آزاده نمی توانـد در کشـوری که احزاب یـا فرقه هـایی فعالیت دارند، خود را نمایان کند(بنیادهای علوم سیاسیت، عبدالرحمن عالم، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۷۹، ص

.۳۵۰

).

حزب با تبلیغات، برنامه ها و فشارهای آشکار، پنهان و گوناگون و نیز آموزش مرام و مسلك و جهان نگری ویژه ی خود، پهنه ی دیدگاه فرد را تنگ می کند و وی را نسبت به واقعیت های زندگی بیرون از حزب بیگانه می سازد.

برخی نقادان می گویند به رغم ادعای نظام های دموکراتیک، ما در تصمیم های سیاسی همواره با اراده ی اصیل عمومی روبرو نیستیم، بلکه چه بسا با «اراده ی مصنوعی» مردم مواجهیم. به نظر هربرت مارکوزه رسانه ها و تبلیغات، نوعی شعور کاذب را در مردم پدید می آورند(فرهنگ واژه ها، عبدالرسول بیات و جمعی از نویسندگان، نشر مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۲۸۲.

).

هدایت نامرئی و سازمان دهی شده بنگاه های مهیب اقتصادی، آزادی های مدنی و خواست اکثریت را به چیزی صوری و بی بنیاد تبدیل می کند واساساً کسانی به رأس هرم قدرت نزدیك می شوند که از جانب قدرت های اقتصادی حمایت شوند. برخی این ساختار را «دموکراسی صوری» و «دموکراسی هدایت شده» و فریبی می دانند که سلطه و حکومت طبقاتی را می پوشاند. مارکس دموکراسی لیبرال را «دیکتاتوری بورژوایی» می خواند(همان، ص ۲۸۱.

).

اشپلنگر بر این باور است که «در کشورهای غربی هم، اصل اساسی دموکراسی؛ یعنی آزادی افراد در انتخابات نماینده خود، فقط جنبه تصوری و نظری به خود گرفته، زیرا در عمل هر یک از احزاب با تشکیلات جامعی که دارد برای خود طرفدارانی استخدام می کند و به جای این که مردم نمایندگانی انتخاب کنند، تشکیلات حزبی، انتخاب کنندگانی شکار می کنند.... در ظاهر اختلاف بسیاری بین دموکراسی های قدیمی مصر و چین و اعراب - که فکر تعمیم حق رأی اصلاً در خاطرشان خطور نمی کرد - مشاهده می شود، ولی در حقیقت در عصر کنونی هم ملّت

در دست نفوس مقتدر، آلتی بیش نیست»فلسفه سیاست، ترجمه هدایت الله فروهر، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشر نظر، تهران، ۱۳۶۹، ص ۸۱ – ۸۲. به عقیده ی رابرت میشلز عمل و سازمان احزاب از «قانون آهنین اولیگارش» پیروی می کند و همه ی گردهمایی سازمان یافته، خواه دولت، احزاب سیاسی و... به طور ذاتی غیردموکراتیک هستند. زیرا سازمان مستلزم بوروکراسی است و بوروکراسی هم قدرت را در دست چند نفر در رأس سلسله مراتب متمرکز می کند. به عقیده او «دموکراسی بدون سازمان قابل تصور نیست» و بنابر این، گرایش های خواهان اولیگارش در دموکراسی وجود دارد. ر.ك: روبرت میخلز، جامعه شناسی احزاب، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، نشر قومی، ۱۳۶۹، ص ۲۳.

.)

وی با اشاره به نقش مخرب مطبوعات می افزاید: «ما امروز در زیر شلیك این توپخانه عقلانی [مطبوعات] با چنان هول و هراس زندگانی می کنیم که هیچ کس نمی تواند آن را فراغت باطنی لازم را به دست آورد، که بتواند غرض اصلی این درام (داستان) پرهیاهو را درک کند. حس قدرت طلبی که در زیر لفافه ی دموکراسی به فعالیت مشغول است، شاهکار خود را به چنان خوبی انجام داده که حتی وقتی مردم را به شدیدترین وضعی به قید رقیت و بردگی می کشد، اینان به قدری اغفال شده اند که تصور می کنند، معنای آزادی همین است و هر چه طوق اسارت تنگ تر می شود به نظر مردم چنین جلوه می کند که دایره ی آزادی وسیع تر شده است. همه با رضا و رغبت، بلکه با ذوق و شوق و جوش و خروش به ساز و عدّه ی معدودی قدرت طلب بی باک می رقصند.

آزادی خواهان طبقه متوسط، از این مغرور و خشنودند که مطبوعات

آزاد شـده و سانسور از میان رفته است، غافل از این که دیکتاتور مطبوعات یا آن چنـد نفری که تمام روزنامه ها و مجلّات را به ضرب پول در اختیار خود درآورده اند، اسیران خود؛ یعنی خوانندگان را در زیر تازیانه های سرمقاله ها و تلگراف ها و عکس ها و تصویرها به هر طرف که بخواهند سوق می دهند»فلسفه سیاست، همان، ص ۸۸ – ۸۹.

.)

هر اندازه سازمان و تشکیلات حزب مجهّز و مرام و مسلکش سازمان یافته تر باشد، به همان نسبت [با تلقین اصول و معیارهای مورد نظر خود به مردم] شخصیت و آزادی فردی از میان می رود و به جای آن شور و هیجان های گروهی جایگزین می شود(جامعه مدنی و حاکمیت دینی، عبدالحسین خسروپناه، نشر وثوق، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۱۹۲.

). در چنین فضایی هر چند افراد تصوّر می کنند که آزادانه و بر اساس معیارهای مورد نظر خود دست به انتخاب می زنند، ولی بدیهی است که این معیارها و ملاک ها هرگز از آنِ مردم نیست، بلکه برعکس مطابق و خواست عده ی انگشت شماری از صاحبان قدرت و ثروت است. بنابر این باید به آزادی انتخاب در نظام های حزبی و دموکراتیک با الگوهای غربی، کاملاً با دیده ی تردید و تأمیل نگریست.

جهت آشنایی بیشتر با معایب و آفت های احزاب ر.ك: مبانی سیاست، عبدالحمید ابوالمحمد، انتشارات توس، ۱۳۷۶، ص ۴۴۰ – ۴۳۷.

در مورد نهضت آزادی و ابراهیم یزدی (بیوگرافی و فعالیت سیاسی) توضیح دهید.

پرسش

در مورد نهضت آزادی و ابراهیم یزدی (بیوگرافی و فعالیت سیاسی) توضیح دهید.

پاسخ

برای آشنایی با وضعیت نهضت آزادی مروری بر چگونگی پیدایش، اهداف، عملکرد و مواضع آن در برابر انقلاب و اصول و آرمان های اسلامی و انقلابی لازم است. چنین تحقیقی طبیعتا در این مختصر نمی گنجد؛ لیکن به اختصار و فشرده، نکاتی را به آگاهی می رساند:

۱– این تشکیلات اساسا بر پایه اندیشه های دکتر مصدق و با کسب نظر از وی به وجود آمده است. مهندس بازرگان در این باره می گوید: «تشکیلات و پایه های اصلی نهضت را با کسب نظر از آقای دکتر مصدق ریخته اند...»، (مجله روشنفکر، ۲۵ خرداد سال ۴۰).

در مرامنامه نهضت آمده است: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی [زمان شاه] و مصدقی هستیم»، (خط سازش ۱/۲۵۲) بازرگان.

۲- گرایش دینی و اسلامی در نهضت نقش درجه دوم و ابزاری دارند و ملیت گرایی بر آن تقدم و پیشی دارد. بازرگان یکی از تفاوت های حساس و ظریف بین نهضت آزادی و نیروهای انقلابی را این می دانست که امام و انقلابیون خواستار اسلام و خدمت به دین بودند؛ ولی نهضت آزادی ایران گرا بود. گروه اول از امکانات و ابزارهای موجود در ایران جهت اعتلای دین استفاده می کردند و گروه دوم دین را وسیله خدمت به ایران و اهداف اساسی خود قرار می دادند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: اطلاعیه نهضت آزادی ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ و نیز: خط سازش، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳- نهضت آزادی دارای شیوه ای سازشکارانه بوده و هرگز موافق با مبارزه انقلابی و سرنگونی رژیم طاغوت نبوده است؛ بلکه معتقد بود شاه باید سلطنت کند نه حکومت و هم اکنون هم بزرگ ترین منادی سازش با آمریکا می باشد.

۴- نهضت

آزادی به تدریج در طول حیات خود از روحانیت فاصله گرفت و نه تنها در مسائل سیاسی و اجتماعی؛ بلکه اساسا در دین شناسی و تفسیر قرآن و فهم دین، رویکردی گسسته از عالمان و دین شناسان برگزیده و به جای مطالعه در دین از طریق متدلوژی خاص خود به تأویل و تفسیر قرآن از طریق تأویل و متدلوژی علوم تجربی و تفسیر به رأی پرداخت و بدین وسیله نوعی اندیشه التقاطی در دین را رواج داد که اولین ثمره آن پیدایش سازمان مجاهدین خلق و گرایش آنان به سوی اندیشه های مارکسیستی بود. البته در عین حال این نهضت با روحانیونی مانند مرحوم شریعتمداری رابطه خود را مستحکم ساخته و او را به عنوان مرجع معرفی می کردند؛ ولی هرگز حضرت امام را به عنوان مرجع دینی معرفی نکردند.

۵- در جریان اشغال لانه جاسوسی آمریکا که در واکنش به توطئه های آمریکا در براندازی نظام صورت گرفت و پس از افشای اسناد ارتباط برخی از رهبران نهضت آزادی با آمریکا (مانند بازرگان، یزدی، میناچی، امیر انتظام، سنجابی، نزیه، مقدم مراغه ای و قطب زاده) نهضت آزادی دانشجویان پیرو خط امام را پیرو خط شیطان خواند، (اسناد نهضت آزادی، ج ۱۱، ص ۲۰۷).

۶- در جریان جنگ تحمیلی علیه انقلاب، نهضت آزادی به جای پیوستن به صفوف جنگ و مبارزه و یا تشویق مجاهدان جان بر کف، برعکس با دشمنان همسویی نموده و حضرت امام را جنگ طلب معرفی می کردند.

گذشته از اختلاف های فکری، عقیدتی و نحوه برداشت از اسلام، بین رهبران نهضت آزادی با امام (ره) و نیروهای انقلاب، اختلاف های سیاسی در نحوه اداره حکومت، قضایای انقلاب و حوادث سیاسی پس از انقلاب سبب

گردیـد که هر روز جدایی و اختلاف بین امام(ره) و نیروهای انقلاب با نهضت آزادی و رهبران آن در قالب دولت موقت بیشتر شود.

در این جا به برخی از این اختلاف ها اشاره می نماییم:

۱ عدم توجه بازرگان به فرمان نخست وزیری حضـرت امام(ره) مبنی بر اسـتفاده از تمام نیروها و پرهیز از انتخاب اعضای کابینه از یک گرایش سیاسـی و گروهی خاص؛ این اقدام سـبب گردید که نیروهای حزب الله، به مخالفت با بازرگان برخاسته و عمل او را غیر قابل تحمل قلمداد نمایند.

۲ امام (ره) نوع حکومت را جمهوری اسـلامی مطرح نمودند؛ اما بازرگان و نهضتی ها بر حکومت جمهوری دموکراتیک تاکید داشـتند. پس از تصـویب جمهـوری اسـلامی،در ۱۲ فروردیـن ۱۳۵۸ بـه وسـیله مردم و بعـدها تصـریح قـانون اساسـی، بر کلمه جمهوری اسـلامی و تأییـد مردم؛ نهضـتی هـا حـتی تـا زمـان حـال نیز، در فراق حکومت دموکراتیـک (جمهوری دموکراتیـک) سوگوار هسـتند و این اختلافِ برداشت بازرگان و نهضتی ها در مقابل امام (ره) و انقلابیون درباره جمهوری اسـلامی، شـکافی عمیق برای آغاز اختلاف ها محسوب می شد.

۳ مخـالفت بازرگـان و نهضـتی هـا بـا مجلس خبرگـان و تأکیـد و ارائه طرح تشـکیل مجلس مؤسـسان به جـای آن؛ این طرح با مخالفت صریح امام، به شکست انجامید.

۴ مخالفت با اصل ولایت و حاکمیت فقیه و فقه در جمهوری اسلامی ایران.

۵ مخالفت با برخی از اصول حقوقی و جزایی اسـلام، مانند اصل قصاص و یا حدود و... به دلیل مغایرت با حقوق بشر و سازمان های جزایی بین المللی!

۶ مخالفت با شعار صدور انقلاب.

۷ مخالفت با حمایت از نهضت های آزادی بخش.

۸ مخالفت با چگونگی برخورد با ضد انقلاب

و نیز مخالفت با اعدام ژنرال های خونریز و سران فاسد رژیم گذشته.

۹ مخالفت بر سر چگونگی ارتباط و برخورد با آمریکا و نیز مخالفت با اشغال لانه جاسوسی آمریکا که در نهایت، سبب استعفای بازرگان و انحلال دولت موقت گردید.

۱۰ اختلاف بر سر تفسیر سیاست نه شرقی و نه غربی امام(ره)؛ (بازرگان از این سیاست امام، برداشت موازنه منفی دکتر مصدق را داشت).

۱۱ مخالفت رهبران نهضت آزادی و دولت موقت با سپاه پاسداران، کمیته ها و نهادهای انقلابی.

۱۲ ملاقات وزیر امور خارجه دولت موقت (ابراهیم یزدی) با برژیسنکی، مشاور امنیت ملی کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، سبب گردید که نیروهای انقلابی به مخالفت صریح با این جریان برخیزند؛ چرا که این ملاقات ها سبب خرد شدن چهره ضد استکباری جمهوری اسلامی می گردید.

۱۳ شرکت برخی از نهضتی ها (مانند قطب زاده، امیر انتظام و دیگران) در کودتای طبس و نوژه.

با توجه به وجود چنین اختلاف هایی بین امام، نیروهای انقلابی و حزب الله با رهبران نهضت آزادی، دولت موقت، ملی گرایان و لیبرال ها؛ موفقیت و پیروزی با امام(ره) و نیروهای انقلابی بود، و پس از طی یک بحران، نهضت آزادی، بازرگان و یاران و هواداران او به صورت رسمی از صحنه حکومت ،قدرت و سیاست برکنار شدند.

اما این پایان کار نهضت آزادی نبود؛ زیرا پس از قضایای دولت موقت و برکناری جناح میانه روی لیبرال از صحنه سیاسی کشور و حاکمیت رسمی حزب الله بر کشور از سال ۱۳۶۰، نهضت آزادی رفته رفته از انقلاب، امام و نیروهای انقلاب دور گشته و تبدیل به یک نیروی اپوزیسیون شد و به نوعی در وحدت تاکتیکی و

عملی به نیروهای ضـد انقلاب و منافقین نزدیک شـد و این نزدیکی تا آن جا ادامه یافت که اعلامیه ها و سـخنرانی های رهبران نهضت در روزنامه ها، مجلات و رادیو و تلویزیونِ ضـد انقلاب عراق و آمریکا پخش می گردید. گرچه نهضت آزادی با دیگر نیروهـای ضـد انقلاب، اعم از چپ و راست، دارای اختلاف فکری و بینشـی بود، امـا داشـتن هـدف مشترک؛، یعنی، مقـابله و مخـالفت بـا انقلاب و رهـبران آن و به خصوص روحـانیت، همه نیروهـای اپوزیسـیون را در عمـل، به مواضع واحـد و مشـترک رسانیـد. بنـابر این، در این مواضع مشترک، نهضت آزادی، در کنـار منافقین، ملی گرایان، سـلطنت طلب ها، توده ای ها و دیگر چپی ها قرار گرفت. البته بایـد انصاف داد که اگر نهضت آزادی در مقابله با رژیم گذشـته به مبارزه مسـلحانه اعتقادی نـداشت، در مقابله با جمهوری اسـلامی نیز بر عقیده خود ثابت قدم مانده و به روش مبارزه مسـلحانه مجهز نشد و تنها به مبارزه سیاسی بر ضد جمهوری اسلامی پرداخت.

برخی از ویژگی های فکری نهضت آزادی عبارت است از:

۱ شیفته و مجذوب فرهنگ و تمدن مغرب زمین.

۲ گرایش و تمایل به ارتباط با آمریکا و غرب.

۳ اعتقاد به اصالت فرد و آزادی های فردی.

۴ علم گرایی و تأکید بر علوم تجربی و حسی و بی اعتنایی به علوم عقلی و فلسفی.

۵ تفسیر علمی، تجربی و حسی از قرآن، روایات و متون دینی و تأکید بر روش تجربی در فهم متون دینی.

۶ اعتقاد به دین و مذهب، به عنوان امری فردی، جزیی و تجربی.

۷ اعتقاد به جدایی دین از سیاست (به خصوص پس از حوادث سال های بعد از انقلاب)

۸ نفی حکومت دینی و نظام ولایت فقیه.

۹ پیروی از اندیشه های دکتر مصدق در عرصه سیاست و حکومت.

۱۰ پیروی از اندیشه تسامح و تساهل در تمام ابعاد.

۱۱ ملی گرایی و ناسیونالیسم افراطی و اعتقاد به ملیت و ایران، در مقابل اسلام و به عبارت دیگر تقدم ایران بر اسلام.

۱۲ اعتقاد به دموکراسی و آزادی به شیوه غربی.

در پایان لازم به ذکر است که حضرت امام(ره) طی نامه ای به وزیر کشور وقت (آقای محتشمی) نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت الاسلام آقای محتشمی، وزیر محترم کشور، ایده الله تعالی

در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی، مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آن چه باید اجمالاً گفت، آن است که پرونده این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب، شهادت می دهد که نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و حمل به صحت اگر داشته باشد آن است که شاید آمریکای جهان خوار را که هر چه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت های تحت سلطه او دارند از ستم کاری او است بهتر از شوروی ملحد می دانند و این از اشتباهات آنها است. در هر صورت به حسب این پرونده های قطور و نیز ملاقات های مکرر اعضای نهضت، چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آن چه من مشاهده کردم از انحرافات آنها که اگر خدای متعالی عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملت های مظلوم،

به ویژه ملت عزیز ما، اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می خورد که قرن ها سر بلند نمی کرد و به حسب امور بسیار دیگر، نهضت به اصطلاح آزادی، صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون گذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آنها به اعتبار آن که متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل های جاهلانه، موجب فساد عظیم ممکن است شوند، از ضرر گروهک های دیگر حتی منافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان بیشتر و بالاتر است.

نهضت آزادی و افراد آن، از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند، از این جهت، گفتارها و نوشتارهای آنها که منتشر کرده اند، مستلزم آن است که دستورات حضرت مولی الموالی، امیرالمؤمنین، را در نصب ولات و اجرای تعزیرات حکومتی که گاهی بر خلاف احکام اولیه و ثانویه اسلام است، برخلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را نعوذ بالله تخطئه، بلکه مرتد بدانند و یا آن که همه این امور را از وحی الهی بدانند که آن هم بر خلاف ضرورت اسلام است. نتیجه آن که نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می گردند، باید با آن ها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.

والسلام علی من اتبع الهدی

توفیق جناب عالی را از خداوند تعالی خواستارم

روح الله الموسوی الخمینی

آقای ابراهیم یزدی دبیر کل گروهک غیرقانونی نهضت آزادی می باشند و در دوران دولت موقت نیز وزیر امور خارجه بودند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- لطف الله میثمی، از نهضت آزادی تا مجاهدین

۲- مجتبی سلطانی، خط سازش، نشر سازمان تبلیغات اسلامی

۳- شهید سید عبدالحسین دستغیب، گروهک ها، نشر کانون تربیت شیراز

۴- دفتر تبلیغات اسلامی، نهضت آزادی در اندیشه و عمل

کدام یک از نهضت هایی که قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به وجود آمده اند، مورد قبول و کدام یک از نظر نظام اسلامی مردود هستند؟

پرسش

کدام یک از نهضت هایی که قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به وجود آمده اند، مورد قبول و کدام یک از نظر نظام اسلامی مردود هستند؟

پاسخ

پاسخ دقیق به این سوال نیازمند بررسی موردی هر کدام از این نهضتها با توجه به خاستگاه ، مبانی فکری و اندیشه ای نه ماهیت ، اهداف و عملکردهای آنهاست که این کار نیز خارج از گنجایش یک نامه است. اما می توان به صورت مختصر معیارها و ملاکهایی را برای تشخیص اسلامی بودن هر کدام نام برد و بر این اساس در هر مورد قضاوت نمود:

اولاً: نهضتی مورد قبول اسلام است که در بعد مبانی فکری و اندیشه ای اساس و شالوده آن ، از منابع اصیل اسلامی، به وسیله و یا تحت نظر اسلام شناسان و عالمان متعهد، شکل گرفته و پایه گذاری شده باشد. «ان الذین عندالله الاسلام » «و من یبتغ غیرالاسلام دینا فلم یقبل منه» (آل عمران ، آیه ۸۵).

ثانیاً: در صدد اصلاح واقعی ساختار فکری، اجتماعی یا سیاسی جامعه با استفاده از آموزه های اصیل اسلامی باشد. «ان ارید الا الاصلاح ما استطعت» (هود آیه ۸۸). و فرمایش امام حسین(ع) «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ، ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و أسیر بسیره جدی و أبی».

ثالثاً: در عمل نیز پای بندی خود را به آموزه ها و ارزشهای اسلامی به اثبات رسانده باشد. چنان که امام علی(ع) می فرماید: «لنرد المعالم من دینک ، و نظهر الاصلاح فی بلادک، فیأمن المظلومون من عبادک، و تقام المعطله من حدودک...» (نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱). یعنی

«افکار و انـدیشه ها را متوجه اسـلام راستین سازد و بدعتها و خرافه ها را از مغزها بیرون براند، به زندگی عمومی از نظر تغذیه و مسـکن و بهـداشت و آموزش و پرورش سامـان بخشـد، روابـط انسـانی انسانهـا را براسـاس برابری و برادری و احساس اخوت و همسـانی برقرار سـازد، و ساخت جامعه را از نظر نظامات و مقررات حاکم طبق الگوی خـدائی اسـلامی قرار دهـد.» نهضت های اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ ۱۹ ، ص ۷۰.

نهضـتهایی کـه دارای ایـن خصوصـیات باشـند مـورد قبـول اسـلام می باشـد امـا سـایر نهضـتهایی که فاقـد برخی یـا تمـامی این خصوصـیات باشـند (مانند: نهضـتهای ملی گرا یا التقاطی یا وابسـته به مکاتب الحادی غربی و شرقی ، و ...) غیر اسلامی شمرده می شوند.

در مورد نهضب آزادی توضیح دهید

پرسش

در مورد نهضب آزادی توضیح دهید

پاسخ

در ارزیابی ،تجزیه و تحلیل رخدادها و حوادث روزمره کشور ،هر چند داشـتن اطلاعات و مواد خام آن هم مسـتند و دقیق امری لازم اما به هیچ وجه کافی نیست. بلکه علاوه بر این باید فرد از قوه تحلیل ،ذهنی منظم و منطقی که بتواند ارتباط بین حوادث را به خوبی شـناسایی کند. و بینش سیاسی بالا برخوردار باشد علاوه بر این داشتن آگاهی های تخصصی و تسلط به مبانی حقوقی، فقهی، سیاسی و... به تناسب هر جامعه ای و بالاخره تجربه سیاسی در ارزیابی و ارائه تحلیل دقیق امری بسیار لازم است.

به عنوان نمونه فقط به چند مورد از نامه ارسالی شما بسنده می نماییم.

۱. مسـلما در ارزیـابی و قضـاوت پیرامـون نهضت آزادی فقـط نمی تـوان به ذکر عنـوان مسـلمان بودن اکتفـا کرد. بلکه بررسـی عملکردها و گرایشات سیاسـی، اجتماعی و فردی آنان در گذشته و حال اهداف آْشکار و پنهانی که تعقیب می نمایند. که باید همراه با اطلاعات کافی و دقیق باشد. از یکسو و شـناختن احکام فقهی پیرامون اعمال و رفتار و دیدگاههای آنان از طرف دیگر امری بسـیار ضـروری است. به عبارت دیگر باید بین مسـلمان بودن و اسـلام گرا بودن در عمل و عقیده تفاوت قائل شد و گرنه بـدون این دو عامـل اساسـی هر فردی در یـک جمع بنـدی ابتـدایی به این نتیجه می رسـد. اینها که در مرامنامه خویش گفته اند مسـلمانیم دیگر چرا حضـرت امام با آنان از در سازگاری و تسـلیم وارد نمی شود؟ و متعاقب این سؤال نتیجه می گیرید امام که معصوم نبودند و...؟

متاسفانه آنچه که

در طول تاریخ اسلام و این سرزمین دردآور بوده ،عدم توانایی درک و تحلیل درست از حوادث است اگر امامان(ع) ما مظلومانه در میان مردم خویش تنها می ماندند و اگر وقایع سرنوشت سازی نظیر انقلاب مشروطه منحرف می شود همه ناشی از همین عامل یعنی فقدان بینش سیاسی صحیح است. آنجا که با خوش باوری دشمن را دوست می گیرند.

در هر صورت در قضیه نهضت آزادی نیز متاسفانه برای برخی چنین شده است بررسی عملکرد این گروه به خوبی حکایت از این دارد که آنان نه تنها با انقلاب اسلامی، اصول و ارزشهای آن و منافع ملی کشورمان دشمنی دارند . بلکه حتی اصول و احکام اسلامی را نیز بر نمی تابند. به عنوان نمونه موضع گیری هتاکانه آنان در مورد احکام قصاص، حدود و... تنها نمونه کوچکی از این موارد است. و حتما خود می دانید در احکام اسلامی انکار احکام ضروری اسلام چه حکمی دارد. چنانچه حضرت امام در این زمینه می فرماید: قضیه قصاص در جاهایی از قرآن تصریح شده است و لایحه قصاص همان مسائل قرآن است در این راهپیمایی که مسلمانان را به اصطلاح خودشان دعوت کرده اند که مردم قیام کنند در مقابل قرآن مردم قیام کنند. در مقابل احکام ضروریه اسلام، آنهایی که از بعضی جبهه ها هستند، تکلیفشان معلوم است آنها از همان اول هم از آن وقتی که تأسیس شد مسئله اسلام نزدشان مطرح نبوده است آنچه مطرح بوده اگر راست بگویند همان ملی گرایی بوده است و من در این هم شک دارم . برای اینکه افرادی که سر دسته اینها بودند و

به ملی گرایی معروف بودند ما دیدیم که بر ضد ملت قیام کردند. این حکم، حکم قصاص که در قرآن کریم و ضروریه همه مسلمین است. جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است. (۲۵/۳/۱۳۶۰)

عملکرد دولت موقت به خوبی نمایانگر این بود که انگار آنها بیشتر نماینده آمریکا و حافظ منافع اویند تا منافع مردم ایران. اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی آمریکا در ایران ،به خوبی نمایانگر ماهیت اصلی این گروه و تعداد زیادی از کارگزاران دولت موقت بود. (ر ک اسناد لانه جاسوسی ،دانشجویان مسلمان پیرو خط امام)

در هر صورت آنچه که در مورد نهضت آزادی اتفاق افتاد دیدگاه شخصی یک نفر مانند امام (ره) نبود بلکه آنان با توهین به احکام اسلامی مخالفت اسلام و تمامی مسلمانان را بر علیه خود همراه نمود و نظر حضرت امام و سایر فقها و مراجع عظام به عنوان متخصص در احکام اسلامی ،تنها اعلام نظر اسلام در این زمینه بود نه نظر شخصی و از سوی دیگر با خیانت به میهن اسلامی و مردم غیورمان از چشم مردم افتادند و دیگر هیچ جایگاهی در میان مردم فهیم و انقلابی کشورمان نداشته و نخواهند داشت .

۲. در قضیه صدور انقلاب ،اگر نگاهی به دیدگاه حضرت امام در اوائل انقلاب بیاندازیم مشخص می شود که به هیچ وجه حضرت امام با کسی که صدور انقلاب را به معنای مداخله در امور داخلی سایر کشورها و یا مسائل نظامی ... می دانستند به شدت مخالف بودند همچنانکه با دیدگاه افراد انقلابی نما که توصیه می کردند ایران اسلامی نسبت به سرنوشت سایر مسلمانان و مستضعفان بی تفاوت

باشد و در مقابل جنایات استکبار جهانی سکوت اختیار کند باز هم مخالفت می کردند. حضرت امام در صدور انقلاب به نفی جنگ و نفی کشور گشایی و توسعه طلبی و لشکر کشی تاکید داشته و صدور با سرنیزه و زور را صدور نمی دانستند.

حضرت امام در سخنان خویش ،مراد از صدور انقلاب را توجه دادن مردم به معنویات ،معرفی چهره اسلام اصیل به مردم دنیا ،بیداری ملتها و تلاش آنان در جهت کسب استقلال و رهایی از سلطه مستکبران، ترویج آداب اخلاق و رفتار اسلامی و بالاخره آشنا کردن مردم با اسلام عزیز و حکومت عدل اسلامی می دانستند. (ر ک :اندیشه های فقهی –سیاسی امام خمینی (ره) کاظم قاضی زاده ،مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری ۱۳۷۷ ،ص ۵۸۱)

و در تبیین آن می فرمودند: «ما که می گوییم می خواهیم انقلابمان را صادر کنیم می خواهیم همین معنویتی که در ایران پیدا شده را صادر کنیم این انقلاب فرهنگی مان را انقلاب اسلامی مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم» (صحیفه نور ،ج ۲۰، ص ۲۳۶)

بنابراین حضرت امام ضمن تاکید بر توسعه داخلی و توجه به منافع مادی بر انجام وظایف و رسالتهای انقلاب اسلامی آن هم در چارچوب موازین و مقررات بین المللی تأکید داشتند و تاکنون نیز نظام اسلامی از این خط مشی به هیچ وجه عدول نکرده است و اگر آن زمان برخی به اصطلاح افراد ملی مسلک دم از مسالمت و دست برداشتن از صدور انقلاب می زدند نه به خاطر دفاع از میهن و کشور – زیرا امتحانشان را به کرات پس داده اند و و

خیانتشان به اثبات رسیده بود. بلکه در راستای منافع استکبار جهانی در جلوگیری از امواج بیداری بخش انقلاب اسلامی به خارج بود.

۳. در مورد آیت الله شاهرودی و مساله تابعیت ایشان باید گفت به دلیل اهمیت و جایگاه مهم و حساس قوه قضاییه رئیس این قوه باید علاوه بر شرایط مذکور در قانون ،تابعیت اصلی ایران را داشته باشد و داشتن تابعیت غیر ایرانی و یا تابعیت اکتسابی ،علاوه بر مخالفت با قانون ،مخالف مصالح ملی نیز به نظر می رسد. (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، نشر دادگستر ،۱۳۸۰ ج ۲ ص ۳۸۰)

از سوی دیگر تابعیت اصلی وقتی است که تابعیت ایرانی فرد ناشی از تابعیت ایرانی پدر و یا ناشی از تولد وی در کشور ایران باشد (همان ،ص ۲۶۹)

آیت الله شاهرودی هر چند در نجف اشرف متولد شده اند ولی پدر و خانواده ایشان تابعیت ایران داشته و آیت الله شاهرودی از سفارت ایران در عراق شناسنامه ایرانی گرفته اند. و نظیر این مسئله برای بسیاری از ایرانیان مقیم خارج که برای تحصیل و یا ... رفته و فرزندانشان در آنجا متولد می شوند و وجود دارد و به علاوه این مسئله در مجلس مطرح و به آن پاسخ داده شده و هیچ گونه شک و ابهامی در این زمینه وجود ندارد در هر صورت توصیه ما به شما دانشجوی گرامی این است که در ارزیابی و تحلیل مسائل به مواردی که در ابتدای نامه بیان شد التفات و توجه ویژه داشته باشید.

ضمنا شما می توانید سؤالات خود را در صورت جا نشدن، در برگه معمولی بنویسید و در

داخل یکی از سؤال برگ ها قرار دهید و ارسال نمایید.

گروه افراطی انصـــار حزب الله منتصب به چه ارگانی است. و از طریق چه سازمانی پشتیبانی می شود.و آیا به دختر رهبری هم ارتباطی دارد.

پرسش

گروه افراطی انصار حزب الله منتصب به چه ارگانی است. و از طریق چه سازمانی پشتیبانی می شود.و آیا به دختر رهبری هم ارتباطی دارد.

پاسخ

بررسی تاریخ حوادث اسلام تاکنون و همچنین انقلاب اسلامی به خوبی بیانگر این واقعیت است که بیشترین خطر و آفت برای نهضتهای الهی و مردمی همین افراط و تفریط ها بوده است. بر این اساس نظام اسلامی نیز همیشه با حرکتهای خودسرانه و غیر قانونی مخالف بوده و می باشد؛ رهبر معظم انقلاب به کرات به خطر این قبیل افراطیون هشدار داده است و از آنها منع نموده است به عنوان نمونه پس از جریان ۱۸تیر کوی دانشگاه که عده ای برای تخریب چهره نیرو های اصول گرا و با استفاده از شعارهای متدینین به خوابگاه دانشجویان حمله کردند، فرمودند: «بارها گفته ام ، باز هم تکرار می کنم، من معتقدم که جوان مملکت بایستی در همه میدان ها حضور و آمادگی داشته باشد، منتها با انضباط، این گونه حرکاتی که ملاحظه شد، کسانی به دانشگاه حمله کنند، ناشی از بی انضباطی است با هر نامی انجام بگیرد، غلط و محکوم است. اگر با نام دفاع از دین هم انجام بگیرد، غلط است اگر با نام دفاع از ولایت هم انجام بگیرد، غلط است. مگر من بارها نگفته ام که در اجتماعات کسانی که مخالفند هیچ کس نباید رفتار خشونت آمیز داشته باشد. چون این کار دشمن را خوشحال می کند...»(روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲تیر ۷۸، ص ۲)

بنابراین نظام اسلامی چنین جرائمی را نه تنها حمایت نمی کند بلکه با متخلفین قاطعانه برخورد می نماید.

در هر صورت در اینکه برخی

رفتارهای افراطی از سوی بعضـی افراد جامعه که نام مقدس انصار حزب الله را برخود گذاشـته اند، سر می زند شکی نیست. اما هرگز نبایـد پنـداشت که این افراد از منتسبین به نظـام می باشـند زیرا چنین افرادی یـا افراد خودسر بوده و یا با تحریک و توطئه نیروهای معاند نظام تحریک شده اند.(ر. ك: اطلاعیه دادگاه انقلاب اسلامی ، روزنامه رسالت، ۸۰.۲.۱ ، ص ۱۳)

از سوی دیگر اگر افراط و نادیده گرفتن قانون و ضوابط خوب نیست، که قطعا این چنین است ، پس همه جناحهای سیاسی باید از چنین پدیده زشتی دوری نمایند، ولی متأسـفانه مشاهده می شود افرادی که خود را قانون مدار دانسـته و دم از اصـلاحات می زننـد، افراط گرایی را به جایی رسانیـده اند که حتی اصول و چارچوب های قانون اساسـی و مواضع ریاست جمهوری را نادیده گرفته و به راحتی، امنیت ، اسـتقلال و منافع ملی را دو دستی تقـدیم بیگانگان و دشـمنان این مرز و بوم می نمایند. بنابراین خطر این گروه را که حداقل کمتر از گروه اول نیست. هرگز نباید کوچک شمرد و از آن غافل بود.

به امیـد آن روزکه کلیه فعالیتهـای سیاسـی افراد ، جناحها و احزاب سیاسـی ، همه در چارچوب قانون ، ارزشـهای اسـلامی و در راسـتای رعـایت امنیت، اسـتقلال ، منـافع و مصالـح کشور و احترام به حقوق دیگران ، نهادینه شود و جامعه اسـلامی ما دیگر به هیچ وجه شاهد این قبیل افراط و تفریط ها نباشد.

هدف ایجاد گروه فشار چیست؟

پرسش

هدف ایجاد گروه فشار چیست؟

پاسخ

در اصـطلاح سیاسـی، گروه فشـار در مورد گروه هـا و سازمـان هـایی به کار می رود که برای حفظ منافع خود یا تأمین مقاصـد خاصی، بدون توجه به اصول و راهکارهای قانونی کشور بکوشند تصمیمات خود را از هر راهی به دست بیاورند (فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ص ۲۶۷).

به طور مثـال گروه فشـار یـا «لابی» یهودیان آمریکا یکی از مهمترین و نیرومنـدترین گروه های فشار آمریکاست که با نفوذ در سازمان های دولتی و اقتصادی و وسائل ارتباط جمعی در آمریکا در تصمیمات دولت و کنگره درباره مسائل خاورمیانه مستقیما اثر میگذارد و از اتخاذ تصـمیماتی که مغایر منافع اسـرائیل باشد جلوگیری می کند (فرهنگ جامع سیاسـی، محمود طلوعی، نشر علمی، ۱۳۷۷ ، ص ۷۳۶).

بنـابراین هـدف ایجاد گروه فشار توسط جناح ها و یا احزاب و... حفظ و یا تأمین منافع و اهـداف آنان با اسـتفاده از راهکارهای غیر قانونی (عموما) و فشار بر مراجع و مسؤولین تصـمیم گیرنده در امور کشور و تحمیل خواسته های غیر مشروع خود بر جامعه می باشد.

اما در مورد وجود این اصـطلاح در کشور ما باید گفت که علاوه بر ابهاماتی که در تعریف این اصـطلاح و تطبیق آن بر شرایط

جامعه و نظام اسـلامی وجود دارد، ولی متأسـفانه علی رغم تأکید نظام اسـلامی بر پای بندی تمامی جناح ها و احزاب به قانون و راهکارهـای قـانونی، برخی عملکردهای احزاب، حکایت از وجود چنین پدیـده ای دارد که متأسـفانه مانعی عمـده در راه تحقق کامل مردم سالاری دینی و نهادینه شدن رقابت های سیاسی سالم و اسلامی

بوده و در موارد زیادی هزینه های زیادی را به نظام، منافع و مصالح و امنیت کشورمان تحمیل نموده است.

تاریخچه و فعالیت های انجمن حجتیه در قبل و بعد از انقلاب را توضیح دهید.

پرسش

تاریخچه و فعالیت های انجمن حجتیه در قبل و بعد از انقلاب را توضیح دهید.

پاسخ

در صورت امکان مشــخصات چند خبرنامه مهم تشــکلها و احزاب سیاســی کشورمان اعم از چپ و راست به همراه نشانی آنها برایم ارسال کنید.

پرسش

در صورت امکـان مشـخصات چنـد خبرنـامه مهم تشـکلها و احزاب سیاسـی کشورمان اعم از چپ و راست به همراه نشانی آنها برایم ارسال کنید.

پاسخ

۱. دانشـگاه در آیینه مطبوعات (نشانی: تهران، خ ولی عصـر(عـج) ، انتهای خ زرتشت غربی، ش ۹۴، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها – معاونت سیاسی (اداره اخبار و اطلاع رسانی))

۲. سایت تحلیل خبری بازتاب www.baztab.com

۳. سایت خبری بی عنوان (پایگاه خبری تحلیلی دفتر مطالعات سیاسی دانشگاه صنعتی شریف) www.bionvan.com

۴. سایت شبکه www.snn.ir

۵. خبرگزاری مهر www.mehr newz.com

در پایان ذکر این نکته لازم است که معرفی منابع فوق به معنای تأییـد کامل مطالب آنها نمی باشـد، بلکه باید با مراجعه به منابع متعدد و قابل اعتماد به یک تحلیل و ارزیابی دقیق پیرامون اخبار دست یافت.

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشـمند است با اولویت بنـدی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید (در هر نامه بیش از ۵ سؤال مطرح نفرمایید) بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

چگونگی شکل گیری حزب جمهوری و وضعیت کنونی این حزب برایم بنویسید.

پرسش

چگونگی شکل گیری حزب جمهوری و وضعیت کنونی این حزب برایم بنویسید.

پاسخ

حزب جمهوری اسلامی :

این حزب در ۱۳۶۰ ه .ش . با اجازه امام (ره) تاءسیس شد. اعضای هیاءت مؤ سس آن ، شهید بهشتی ، شهید باهنر، مقام معظم رهبری ، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی بودند. هدف از تاءسیس حزب ، پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی ، مبارزه با ضد انقلاب ، گسترش آگاهی های انقلابی ، تربیت کادرهای فعال برای اداره کشور و... اعلام گردید. حزب از همان سال تاءسیس ، در سازمان دهی و آموزش ، دچار ضعف ، و از اختلاف اعضا درباره مسائلی چون انطباق یا عدم انطباق اصلاحات ارضی و قانون کار با اسلام ، و نیز دامنه اختیارات ولی فقیه در رنج بود. اوج این اختلاف در زمینه امور اقتصادی بروز کرد که بر اساس آن ، برخی به اقتصاد بسته و دولتی و برخی به اقتصاد بازار آزاد اعتقاد داشتند. به هر روی ، این اختلاف نظرها از یک سو زمینه های انحلال حزب در ۱۳۶۶ ه .ش . و از سوی دیگر، بسترهای آغاز شکل گیری جناح چپ و راست را فراهم آورد (به نقل از: جریان شناسی و غرب شناسی,مرکز تحقیقات سپاه).

از این رو در سال ۱۳۶۶ آیات عظام آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی به رهبر کبیر انقلاب امام خمینی ((ره)) پیشنهاد می کنند که فعالیتهای حزب جمهوری اسلامی را در صورت موافقت معظم له تعطیل نمایند. امام ((ره)) نیز در پیامی به شرح زیر به این پیشنهاد پاسخ مثبت دادند:

بسمه تعالی

جنابان حجج اسلام آقای خامنه ای

و آقای هاشمی دام توفیقهما موافقت می شود. لازم است تذکر دهم که حضرات آقایان موسسین محترم حزب ، مورد علاقه این جانب می باشند. امیدوارم همگی در این موقع حساس با اتفاق و اتحاد در پیشبرد مقاصد عالیه اسلام و جمهوری اسلامی کوشا باشید.

ضمنا تذکر می دهم که اهانت به هر مسلمانی چه عضو حزب باشد یا نه ، بر خلاف اسلام و تفرقه اندازی در این موقع از بزرگترین گناهان است .

والسلام علیکم و رحمه الله – روح الله الموسوی الخمینی

(به نقل از سایت قادر: www.ghadeer.org)

جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

– تشکل فراگیر، مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی، عبدالله جاسبی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز انتشارات علمی، ۱۳۷۹

– جریانات سیاسی و مواضع ما، داریوش جهان بین، نشر سیاست، ۱۳۸۰

– تاریخ انقلاب به روایت هاشمی، گفت و گوی روزنامه کیهان با هاشمی رفسنجانی، بهمن و اسفند ۱۳۸۲

در مورد کوموله ها توضیح دهید.

پرسش

در مورد کوموله ها توضیح دهید.

پاسخ

حزب کومله کردستان در سال ۱۳۵۷ اعلام موجودیت کرد و به دنبال آن در پی کسب وجهه و مانورهای مردم پسندانه با شعارهای دفاع از دهقانان در مقابل فئودال های منطقه کرمنو از توابع سقز برآمد. با توجه به سوابق و روحیه و فرهنگ حاکم بر منطقه، شعارهای عوام فریبانه آنان تا حد زیادی موثر واقع شد و جو ضد دولتی در منطقه به وجود آورد و به موازات آن با سلاح هایی که از پادگان ها غارت کرده و نیز کمک هایی که از سوی رژیم بعث عراق به آنها می شد وارد جنگ مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی شدند.

از نظر ایدئولوژی این حزب از نقطه نظرات مائو الهام گرفته است. به دنبال گسترش تحرک نظامی جمهوری اسلامی در غرب کشور، تشکیلات گروهک مزبور از هم پاشیده و بقایای آنها به شهر بوکان پناه بردند.

حزب کومله با توجه به وابستگی اش به استکبار جهانی و کمک های رژیم بعث عراق، همصدا با بوق های تبلیغاتی جهان بر علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی موضع گرفت و در طول جنگ اعضای آن مانند دیگر گروهک های ضد انقلاب نظیر احزاب کمونیستی، منافقین و... به عنوان ستون پنجم دشمن عمل کرده و برای دولت عراق مزدوری می کردند.

در زمینه اخلاقی، این حزب، با طرح نظریه هایی چون «عشق آزاد» و...، در صدد موجه جلوه دادن مفاسد اخلاقی درون حزب برآمد.

به هر تقدیر تحولات جاری در منطقه کردستان و تحکیم قدرت جمهوری اسلامی در منطقه و بالاخره پیروزی در جنگ تحمیلی و شکست عراق در دستیابی به اهداف خویش

موجب گردید که حزب کومله در انزوا و اضمحلال کامل قرار گیرد. مردم ایران این حزب را در کنار منافقین به عنوان یکی از منفورترین احزاب خائن به ملت و انقلاب اسلامی قرار دهد (ر.ك: نگرش موضوعی بر وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸، پاورقی، ص ۷۴).

حزب چه خصوصیاتی دارد و با جمعیت ،تشکل و ... چه فرقی دارد.

پرسش

حزب چه خصوصیاتی دارد و با جمعیت ،تشکل و ... چه فرقی دارد.

پاسخ

پاسخ این سؤال را به اختصار در مطالب ذیل پی می گیریم:

الف - حزب Party

در لغت به معنای فشردن و سخت شدن،گروه، دسته و طایفه آمده است.

در سیاست گروه یا دسته یا فرقهای را گویند که در امور اجتماعی نظرهای مخصوص یک جمعیت یا یک طبقه را تعقیب نماید. طبیعتاً جمعیتی با مشخصات فوق از حالت بیهویتی خارج شده به مرحله داشتن هویت و شخصیت حقوقی پای مینهد. زیرا در حزب اعضاء یا اجزاء تبدیل به کلی می شوند با اهدافی واحد و شکل گرفته از تشکلشان.

به بیان دیگر حزب ارگانی است اجتماعی - سیاسی یا مردمی که داوطلبانه برای دستیابی به اهداف برخاسته از ایدئولوژی مشترکشان گرد هم آمده باشند. بنابراین چنین جمعیتی به مقتضای طبیعت سیاسیِ هر گونه تشکلی الزاماً باید دارای سه رکن اساسی مرامنامه، اساسنامه و نظامنامه باشند.

مرامنامه از دو بخش تشکیل میشود:

نخستین خاستگاه ایدئولوژیکی جمعیت را بیان میکند؛ و بخش دومِ مرامنامه، که میتواند ضمنی هم باشد، روشنگر و توضیح دهنده اهداف حزب خواهد بود.

رکن دوم هر حزبی اساسنامه است که در واقع میتوان بدان شبه قانون اساسی حزبی نیز گفت. اساسنامه شامل نکات اساسی مورد قبول حزب در رابطه با اجتماعی که در آن شکل گرفته و برای رسیدن به اهداف حزب مراعات میگردد، بود.

رکن سوم نظامنامه حزبی است که این رکن هم به مانند رکن اول به دو بخش، نظامنامه داخلی یا درون گروهی و نظامنامه خارجی یا برون گروهی تقسیم میشود. قسمت اول ناظر بر اجرای مقررات

و قواعد و اصولی است که باید از طرف اعضاء رعایت گردد. بخش دوم مربوط به قواعد و مقررات در چهارچوب ارتباطات حزب با جامعهای است که در آن به وجود آمده مانند ارتباط با دولت و سایر احزاب و احتمالاً ایجاد رابطه با احزاب بیگانه در راستای نظرات سیاسی و ایدئولوژیکی جمعیتی که شکل گرفته است. مانند احزاب کمونیست اروپا، و یا همچنین ارتباط جمعیت آنارشیستهای قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که از کشورهای مختلف بدلیل ارتباط تنگاتنگی که به لحاظ ارتباطات اجتماعی با یکدیگر داشتند در سطح اروپا و آمریکا اعمال نظرهای اجتماعی - سیاسی می کردند. (به نقل از سایت شبکه خبر دانشجوُSNN)

ب - تفاوت حزب با جناح جمعیت، تشکل:

جناح Faction مجموع گروه یا گروه هایی که با اهداف و دیدگاه های مشترک در کوتاه مدت و یا بلند مدت به منظور رقابت و کسب قدرت سیاسی، در داخل یک حکومت یا حزب گرد هم می آیند، بدون این که دارای ماهیت رسمی و شخصیت حقوقی باشند. جناح را بخشی از یک واحد یا جریان سیاسی دانسته اند، لذا برای نمونه به جناح حکومت، جناح حزب، جناح راست و چپ تعبیر می شود.

جناح تشکلی است که لزوما مداومت ندارد و بنا بر ضرورت و به مناسبت هایی (انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری و....) تشکیل می شود. بر این اساس جناح برخلاف حزب:

۱. دارای شعب مختلف در سراسر کشور نیست.

۲. دارای شخصیت حقوقی نیستند.

۳. از نظر قانونی در جایی ثبت نشده اند و عموما نمی خواهند رسمیت حقوقی و قانونی پیدا کنند.

۴. به سرعت یا به تدریج می توانند به مرور

زمان، مواضع خود را تغییر دهند و شناسایی خود را دچار مشکل کنند (اصطلاحات سیاسی، ناصر جمال زاده، انتشارات پارسایان، ۱۳۸۲، ص ۳۸).

۵. عدم نهادینگی.

اما واژه هایی مانند جمعیت و تشکل و... نیز دارای ویژگی هایی نظیر جناح بوده و بر این اساس با حزب متفاوت می باشند.

تاریخ و چگونگی به وجود آمدن احزاب در ایران و جهان چگونه است؟

پرسش

تاریخ و چگونگی به وجود آمدن احزاب در ایران و جهان چگونه است؟

پاسخ(قسمت اول)

بررسی تاریخ و روند شکل گیری احزاب در جهان و ایران به دلیل گستردگی بسیار زیاد این احزاب از نظر تنوع در اصول، اهداف، خط و مشی ها و عملکردها و... به هیچ وجه در یک نامه و امثال آن امکان پذیر نمی باشد از این رو به اختصار به بررسی دو جریان عمده در جهان و ایران می پردازیم:

اصطلاح «چپ و راست» (Left and Right) از مفاهیم مبهم، لغزنده و پرفراز و نشیب در تاریخ و ادبیات سیاسی است. خاستگاه این دو اصطلاح (و همچنین اصطلاح های هم ردیف آن مانند چپ روی و راست روی، جناح چپ و جناح راست و یا دست راستی و دست چپی و میانه) انقلاب فرانسه است که در مجلس ملی فرانسه نمایندگان محافظه کار طرفدار پادشاهی در سمت راست رئیس می نشستند و نمایندگان جمهوری خواه و انقلابی در دست چپ و نمایندگان میانه رو در وسط که خود بازتابی از محافظه گرایی(Conservatism)، لیبرالیسم و رادیکالیسم (نظریه های تندرو) موجود بود. در آن روزگار این دو اصطلاح معنای روشن و جدا از هم داشت، یعنی چپ به معنای انقلابی بودن و هواداران از دگرگونی و دگرگونی بیشتر بود وراست به معنای مخالفت با هرگونه دگرگونی یا حدودی از بازگشت به گذشته یا بازگشت کلی بود و راست برای کسانی به کار می رفت که در برابر تاخت و تاز انقلاب فرانسه به نهادهای پادشاهی از آن نهادها دفاع می کردند.

این اصطلاح به تدریج از بعد از انقلاب فرانسه در ادبیات سیاسی غرب رایج شد، به نحوی که به مرور یکی از محورهای اساسی در تقسیم بندی

افراد، جناح های سیاسی و رژیم ها به شمار رفته است. در رهگذر بیش از دو قرن کاربرد، هر یک از این دو اصطلاح معانی متفاوتی به خود گرفتند و چنان فراز و نشیبی از نظر معنایی، پا به پای پیدایش گرایش های تازه و گوناگون سیاسی و درهم آمیختگی گرایش ها از دو سو یافته است که تعیین مرز روشن میان آن دو ناممکن است زیرا هر یک از این دو اصطلاح، در معنای وسیع خود چنان گرایش ها و گروه های مختلف و ناهمسازی را در برمی گیرند که جز معنایی بسیار کلی و مبهم از آنها برنمی آید و در مواردی به سختیمی توان از تمایز دقیق چپ و راست سخن گفت.

نمود کامل راست گرایی را در محافظه گرایی و لیبرالیسم می توان دید. همچنین فاشیست ها نیز با وجود تفاوت در اصول، از جهت وعدیده ای جزء راستی های افراطی محسوب می شوند.

نمونه گروه های چپ نیز سوسیالیست ها و رادیکالیست ها هستند. کمونیست ها و آنارشیست ها نیز که بر برابری مطلق تأکید می کنند جزو چپی های تندرو به حساب می آیند.

T{اصول کلی چپ و راست:}T علی رغم اختلافها و دگرگونی های معنایی در این دو واژه، به طور کلی عقاید اکثر گروه های چپ را ظاهرا می توان این گونه برشمرد:

۱- میل به تغییر شتابان در وضع وجود از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جهت ایجاد برابری و از میان برداشتن فاصله های طبقاتی با دخالت هر چه بیشتر دولت در امور اقتصادی و اجتماعی.

۲- گرایش به ایمان گیتیانه (دنیوی) - ایمان به پیشرفت کمابیش بیکران تاریخ و علم و بشریت - در برابر ایمان دینی و آن جهانی به روی آوردن به عقل و استدلال و داشتن باورهای فلسفی غیردینی یا ضد دینی.

۳- گرایش به انترناسیونالیسم

در برابر میهن پرستی و ناسیونالیسم.

۴- تساوی حقوق زن و مرد، اعتقاد به حقوق اقلیت های نژادی و زبانی، طرفداری از توده های محروم و کارگران.

۵- ردّ احترام به سنت (Tradition) و نفی حجیت سنت و دین در برابر عقل و اعتقاد به عقل و عقل گرایی (راسیونالیسم).

در مقابل «اکثر تفکرات موسوم به راست؛

۱- مخالف تغییرنـد و معتقدند که وضع موجود را تا حد ممکن باید حفظ کرد و تغییرات انقلابی را بر هم زننده بنیاد جامعه می دانند.

به نظر آنها تغییرات ضروری و اجتناب ناپذیر باید در حداقل ممکن و به نحوی بسیار آرام و تدریجی انجام شود.

۲- این مشـرب بر خلاف چپ ها، اغلب نه هوادار دینند و نه لوزما دشمنی خاص با آن دارند و سنت ها را به عنوان میراث عقل جمعی جامعه محترم می شمارند؛ و با حفظ نهادهای سنتی چون خانواده و کلیسا مخالفتی ندارند.

۳- نابرابری اجتماعی را امری طبیعی و لازمه رشد اجتماعی و حذف آن را ناممکن می دانند.

۴- عقاید ملی گرایانه و میهن پرستی در میان گرایش های راست شیوع بیشتری دارد. البته نکته قابل توجه این که بنا به زمان ها و مکـان هـای مختلف میزان انتسـاب هر یـک از اصول و انـدیشه هـای یاد شـده به چپ و راست تفاوت می کنـد. برای مثال در بلوک شرق، چپ به کسی اطلاق می شود که وفادار به اندیشه های مارکسی باشد و یا طبقه سرمایه داری مخالفت کنند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: جامعه شناسی سیاسی، حسین بشیریه، نشر نی.

اما در ایران: مضافا بر لغزندگی مفهومی این دو اصـطلاح، کاربرد آن برای بیان مرزبندیهای سیاسـی ایران نیز ناروشن و نارسا به نظر می رسد. اما با این وجود و با مسامحه در کاربرد آن، از زمان مشروطه

می توان رد پای ایدئولوژیها و جناح های چپ و راست را جستجو کرد.

پس از انقلاب این اصطلاح به تدریج در ادبیّات سیاسی ایران رایج شد.

بعد از عزل بنی صدر نیروهای انقلاب دچار اختلافات داخلی شدند. این اختلاف به طور مشخص در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی تجلّی کرد و نهایتا به انحلال هر دو تشکّل انجامید. از آن زمان گرایش ها و جناحهای مخالف با یکدیگر، به چپ و راست تقسیم شدند، و این اصطلاح به تدریج محور تقسیم بندی های سیاسی قرار گرفت.

در دوره نخست وزیری مهندس موسوی نیروهای موسوم به چپ اکثریّت یافتند. این گروه که بعدا به چپ سنّتی موسوم شدند، انقلابی، تندرو و رادیکال، ضدّ آمریکا و اسرائیل، اصول گرا، طرفدار ولایت مطلقه ی فقیه، و خواهان اقتصاد بسته و دولتی بودند. در مجلس سوم اکثریّت با این جناح بود. عمده ترین گروههای طرفدار این جناح را مجمع روحانیون مبارز، اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، و دفتر تحیکم وحدت تشکیل می دادند.

در مقابل این جناح، طیفی از نیروهای سیاسی، به راست موسوم شدند. این گروه ابتدا در حوزه ی اقتصاد و سپس در سایر حوزه ها با جناح چپ اختلاف پیدا کردند. طیف راست مخالف دخالت گسترده ی دولت در اقتصاد بود؛ و در همین زمینه ها با دولت مهندس موسوی اختلاف داشت. این گروه در مجلس چهارم و پنجم اکثریّت را به دست گرفتند. عمده ترین گروههایی که آنها را به نحوی جزو یا جانبدار راست به حساب می آورند عبارتند از: جامعه روحانیّت مبارز، جامعه ی مدرّسین حوزه ی علمیه ی قم، تشکّلهای اسلامی همسو (یعنی مجموعه ای از گروههای راست، که مهمترین آنها را جمعیت مؤتلفه و جامعه ی اسلامی مهندسان تشکیل می دهد).

به طور کلّی این گروه بر ولایت مطلقه ی فقیه، حفظ فرهنگ سنّتی، مدیریّت دینی، اقتصاد آزاد و بازار تأکید دارند.

در دوره ی ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی دو اصطلاح «چپ مدرن» و «راست مدرن» مطرح شد. چپ مدرن جریانی است که به هر دلیل، به بازنگری در اندیشه ها و نظرات خود پرداختند. محصول این تأمّل، چرخش در بعضی از مواضع رادیکال، و اصلاح و تعدیل بخشی از شعارها و آرمانهای این جناح بود. فضای باز سیاسی و فرهنگی، توسعه ی اقتصادی، تنش زدایی در سیاست خارجی، تسامح و تساهل در عرصه ی فرهنگ و سیاست جزو شعارهای چپ مدرن است. این گروه طرفدار آزادی بیان و گسترش

آزادی های سیاسی محسوب می شوند.

در مقابل، در جناح راست نیز تغییراتی پدید آمد؛ و یکی از نتایج آن منشعب شدن جریانی بود که گاه با عنوان راست مدرن و گاه با نام تکنوکرات ها (فن سالاران) و یا مصلحت گرایان مطرح می شوند. این جریان متشکّل از افراد میانه رو جناحهای چپ و راست بود؛ که دیدگاه های مشترکی با چپ مدرن داشتند؛ و در مجموع معتقد به اصلاحات سیاسی، و بخصوص اصلاحات اقتصادی، توسعه ی فرهنگی، خصوصی سازی، و مدیریّت علمی و کارشناس سالاری اند. تعبیر تکنوکرات نیز به همین مناسبت است که این گروه، مانند تکنوکرات ها در کشورهای غربی بر افتادن امور به دست فن شناسان و گسترش علم و پژوهش تأکید دارند. عمده ترین تشکّل این گروه، کارگزاران سازندگی است که در مجلس پنجم نقش عمده ای ایفا کرد. این گروه یا گروههای چپ مدرن در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ همگرا شدند. این ائتلاف که از عمده ترین شعارهای آنها اصلاحات سیاسی بود، موقعیت چشمگیری نیز در انتخابات به دست

آورد. امروزه در چپ مدرن نیز بروز و تمایز گرایشهای تندرو و میانه رو کاملاً مشهود است.

به طور کلی جناح بندیهای سیاسی در ایران مرزهای مشخصی ندارد. گروههای موسوم به چپ و راست هیچ کدام راهبردها و دیدگاه های خود را از پیش و به طور شفّاف و تفصیلی در حوزه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ارائه نکرده اند. همچنین ضعف نهادهای مدنی و احزاب سیاسی در هر دو جناح به دلیل فقدان سابقه ی تشکّلهای سیاسی رسمی و سازمان یافته در ایران مشهود است. تشکّل ها غالبا با توجه به زمان خاص ایجاد می گردند؛ و مواضع نیز بر حسب موقعیّت و بسته به فضا و شرایط مستحدث تغییر

می کند. لذا اغلب می توان تردید و تردّد و نوسان گروهها و افراد سیاسی را بین چپ و راست کاملاً مشاهده کرد. از آن جا که بسیاری از اندیشه ها و مواضعِ گروهها به طور موقّت و انفعالی طرح ریزی می شوند نمی توان به تداوم مواضع سیاسی اطمینان داشت. به طور کلّی گذشته از آن چه گفته شد به نظر می رسد اصطلاح چپ و راست همان گونه که اشاره کردیم برای بیان تفاوتها و سلایق سیاسی در ایران مبهم و نارساست، و در صورت کاربرد باید به تفاوت عمیق اندیشه ها و جناح بندیهای سیاسی میان ایران و غرب توجّه داشت. ابهام و نارسایی این دو اصطلاح تا حدّی است که افراطی ترین گروه چپ رو در ایران را به لحاظ بعضی از اصول فکری می توان حتّی مشابه با محافظه کاران و راست گراهای غربی دانست. همچنین است در مورد راست گرایان. لذا در کاربرد این اصطلاحات باید به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران توجه داشت (ر.ك: فرهنگ واژه ها، عبدالرسول بیات).

اما برخی

جناح ها وجود دارند که جناح میانه معروفند؛ علیرغم ابهامی که در این قسمت وجود دارد به صورت مختصر می توان گفت که در حدود سال ۱۳۶۳ به علت اختلاف نظرهایی که بین نیروهای انقلابی در قبال مسائل اقتصادی و بین المللی به وجود آمد، جناحی به نام جناح مصلحت اندیش، یا ملی گرا «پراگماتیست» یا میانه معروف شد. این جناح در آن دوره با برخی سیاست های رادیکال در سطح بین الملل مخالفت می کرد و آن را مغایر مصلحت استراتژی جنگ علیه عراق می دانست در اواسط دهه هفتاد جمعیت «کارگزاران سازندگی» مشخص ترین گروه انجام یافته جناح میانه شناخته می شوند. نشریات همشهری و ایران ارگان هایغیررسمی این جناح بودند.

نکته دیگر این که هر چند به برخی از عملکردهای لیبرالها در مسائل گوناگون اطلاق میانه روی می شود ولی از نظر لغوی چنین معنایی را برای لیبرالیسم نیافتیم و اگر منظور شما از این سؤال بررسی نسبت میان جناح لیبرال و جناح میانه در ایران است، با توضیحی که در مورد جناح میانه دادیم و توضیحاتی که درباره جناح لیبرال در ایران در پی می آید به انفکاک و جدایی این دو پی می بریم.

توضیح آن که؛ سرآمد جناح لیبرال در ایران، نهضت آزادی می باشد که برای آشنایی با وضعیت آن، مروری بر چگونگی پیدایش، اهداف، عملکرد و مواضع آن در برابر انقلاب و اصول و آرمان های اسلامی و انقلابی لازم است. چنین تحقیقی طبیعتا در این مختصر نمی گنجد، لیکن به اختصار و فشرده، نکاتی را به آگاهی می رساند.

پاسخ(قسمت دوم)

۱- این تشکیلات اساسا بر پایه اندیشه های دکتر مصدق و با کسب نظر از وی ریخته شده است. مهندس بازرگان در این باره می گوید: «تشکیلات و پایه های اصلی نهضت

را با کسب نظر از آقای دکتر مصدق ریخته اند...»، (مجله روشنفکر، ۲۵ خرداد سال ۴۰).

در مرامنامه نهضت آمده است: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی [زمان شاه] و مصدقی هستیم»، (خط سازش ۱/۲۵۲) بازرگان.

۲- گرایش دینی و اسلامی در نهضت نقش درجه دوم و ابزاری دارند و ملیت گرایی بر آن تقدم و پیشی دارد. بازرگان یکی از تفاوت های حساس و ظریف بین نهضت آزادی و نیروهای انقلابی را این می دانست که امام و انقلابیون خواستار اسلام و خدمت به دین بودند ولی نهضت آزادی ایران گرا بود. گروه اول از امکانات و ابزارهای موجود در ایران جهت اعتلای دین استفاده می کردند و گروه دوم دین را وسیله خدمت به ایران و اهداف اساسی خود قرار می دادند.

برای آگاهی بیشتر ر.ك: اطلاعیه نهضت آزادی ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ و نیز: خط سازش، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳- نهضت آزادی دارای شیوه ای سازشکارانه بوده و هرگز موافق با مبارزه انقلابی و سرنگونی رژیم طاغوت نبوده، بلکه معتقد بود شاه باید سلطنت کند نه حکومت و هم اکنون هم بزرگترین منادی سازش با آمریکا می باشد.

۴- نهضت آزادی به تدریج در طول حیات خود از روحانیت فاصله گرفت و نه تنها در مسایل سیاسی و اجتماعی، بلکه اساسا در دین شناسی و تفسیر قرآن و فهم دین روی کردی گسسته از عالمان و دین شناسان برگزیده و به جای مطالعه در دین از طریق متدلوژی خاص خود به تأویل و تفسیر قرآن از طریق تأویل و متدلوژی علوم تجربی و تفسیر به رأی پرداخت و بدینوسیله نوعی اندیشه التقاطی در دین را رواج داد که اولین ثمره آن پیدایش سازمان مجاهدین خلق و گرایش

آنان به سوی ندیشه های مارکسیستی است. البته در عین حال این نهضت با روحانیونی مانند مرحوم شریعتمداری رابطه خود را مستحکم ساخته و او را به عنوان مرجع معرفی می کردند، ولی هرگز حضرت امام را به عنوان مرجع دینی معرفی نکردند.

۵- در جریان اشغال لانه جاسوسی آمریکا که در واکنش به توطئه های آمریکا در براندازی نظام صورت گرفت و پس از افشای اسناد ارتباط برخی از رهبران نهضت آزادی با آمریکا، مانند بازرگان، یزدی، میناچی، امیر انتظام، سنجابی، نزیه، مقدم مراغه ای و قطب زاده، نهضت آزادی دانشجویان پیرو خط امام را پیرو خط شیطان خواند، (اسناد نهضت آزادی، ج ۱۱، ص ۲۰۷).

۶- در جریان جنگ تحمیلی بر علیه انقلاب، نهضت آزادی به جای پیوستن به صفوف جنگ و مبارزه و یا تشویق مجاهدان جان بر کف، برعکس با دشمنان همسویی نموده و حضرت امام را جنگ طلب معرفی می کردند.

گذشته از اختلافهای فکری، عقیدتی و نحوه برداشت از اسلام بین رهبران نهضت آزادی با امام (ره) و نیروهای انقلاب؛ اختلافهای سیاسی در نحوه اداره حکومت، قضایای انقلاب و حوادث سیاسی پس از انقلاب سبب گردید که هر روز جدایی و اختلاف بین امام(ره) و نیروهای انقلاب با نهضت آزادی و رهبران آن در قالب دولت موقت بیشتر شود.

در این جا به برخی از این اختلافها اشاره می نماییم:

۱ عدم توجه بازرگان به فرمان نخست وزیری حضرت امام(ره) مبنی بر استفاده از تمام نیروها و پرهیز از انتخاب اعضای کابینه از یک گرایش سیاسی و گروهی خاص؛ این اقدام سبب گردید که نیروهای حزب الله، به مخالفت با بازرگان برخاسته و عمل او را غیر قابل تحمل قلمداد

نمایند.

۲ امام (ره) نوع حکومت را جمهوری اسلامی مطرح نمودند؛ اما بازرگان و نهضتی ها بر حکومت جمهوری دموکراتیک تاکید داشتند. پس از تصویب جمهوری اسلامی،در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ توسط مردم و بعدها تصریح قانون اساسی، بر کلمه جمهوری اسلامی و تایید مردم؛ نهضتی ها حتی تا زمان حال نیز، در فراق حکومت دموکراتیک (جمهوری دموکراتیک) سوگوار هستند و این اختلافِ برداشت بازرگان و نهضتی ها در مقابل امام (ره) و انقلابیون درباره جمهوری اسلامی، شکافی عمیق برای آغاز اختلافها محسوب می شد.

۳ مخالفت بازرگان و نهضتی ها با مجلس خبرگان و تأکید و ارائه طرح تشکیل مجلس مؤسسان به جای آن؛ این طرح با مخالفت صریح امام، به شکست انجامید.

۴ مخالفت با اصل ولایت و حاکمیت فقیه و فقه در جمهوری اسلامی ایران.

۵ مخالفت با برخی از اصول حقوقی و جزایی اسلام، مانند اصل قصاص و یا حدود و... به دلیل مغایرت با حقوق بشر و سازمان های جزایی بین المللی!

۶ مخالفت با شعار صدور انقلاب.

۷ مخالفت با حمایت ا...نهضت های آزادی بخش.

۸ مخالفت با چگونگی برخورد با ضد انقلاب و نیز مخالفت با اعدام سران رژیم گذشته.

۹ مخالفت بر سر چگونگی ارتباط و برخورد با آمریکا و نیز مخالفت با اشغال لانه جاسوسی آمریکا که در نهایت، سبب استعفای بازرگان و انحلال دولت موقت گردید.

۱۰ اختلاف بر سر تفسیر سیاست نه شرقی و نه غربی امام(ره)؛ (بازرگان از این سیاست امام، برداشت موازنه منفی دکتر مصدق را داشت).

۱۱ مخالفت رهبران نهضت آزادی و دولت موقت با سپاه پاسداران، کمیته ها و نهادهای انقلابی.

۱۲ ملاقات وزیر امور خارجه دولت موقت

دکتر ابراهیم یزدی با برژیسنکی، مشاور امنیت ملی کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، سبب گردید که نیروهای انقلابی به مخالفت صریح با این جریان برخیزند؛ چرا که این ملاقات ها سبب خرد شدن چهره ضد استکباری جمهوری اسلامی می گردید.

۱۳ شرکت برخی از نهضتی ها، مانند قطب زاده، امیر انتظام و دیگران در کودتای طبس و نوژه.

با توجه به وجود چنین اختلافهایی بین امام، نیروهای انقلابی و حزب الله با رهبران نهضت آزادی، دولت موقت، ملی گرایان و لیبرال ها؛ موفقیت و پیروزی با امام(ره) و نیروهای انقلابی بود، و پس از طی یک بحران، نهضت آزادی، بازرگان و یاران و هواداران او به صورت رسمی از صحنه حکومت ،قدرت و سیاست برکنار شدند.

اما این پایان کار نهضت آزادی نبود؛ زیرا پس از قضایای دولت موقت و برکناری جناح میانه روی لیبرال از صحنه سیاسی کشور و حاکمیت رسمی حزب الله بر کشور از سال ۱۳۶۰، نهضت آزادی رفته رفته از انقلاب، امام و نیروهای انقلاب دور گشته و تبدیل به یک نیروی اپوزیسیون شد و به نوعی در وحدت تاکتیکی و عملی به نیروهای ضد انقلاب و منافقین نزدیک شد و این نزدیکی تا آن جا ادامه یافت که اعلامیه ها و سخنرانی های رهبران نهضت در روزنامه ها، مجلات و رادیو و تلویزیونِ ضد انقلاب عراق و آمریکا پخش می گردید. گرچه نهضت آزادی با دیگر نیروهای ضد انقلاب، اعم از چپ و راست، دارای اختلاف فکری و بینشی بود، اما داشتن هدف مشترک، یعنی مقابله و مخالفت با انقلاب و رهبران آن و به خصوص روحانیت، همه نیروهای اپوزیسیون را در عمل، به مواضع واحد و مشترک

رسانید. بنابر این، در این مواضع مشترک، نهضت آزادی، در کنار منافقین، ملی گرایان، سلطنت طلب ها، توده ای ها و دیگر

چپی ها قرار گرفت. البته باید انصاف داد که اگر نهضت آزادی در مقابله با رژیم گذشته به مبارزه مسلحانه اعتقادی نداشت، در مقابله باجمهوری اسلامی نیز بر عقیده خود ثابت قدم مانده و به روش مبارزه مسلحانه مجهز نشد و تنها به مبارزه سیاسی بر ضد جمهوری اسلامی پرداخت.

برخی از ویژگی های فکری نهضت آزادی عبارت است از:

۱ شیفته و مجذوب فرهنگ و تمدن مغرب زمین.

۲ گرایش و تمایل به ارتباط با آمریکا و غرب.

۳ اعتقاد به اصالت فرد و آزادی های فردی.

۴ علم گرایی و تأکید بر علوم تجربی و حسی و بی اعتنایی به علوم عقلی و فلسفی.

۵ تفسیر علمی، تجربی و حسی از قرآن، روایات و متون دینی و تأکید بر روش تجربی در فهم متون دینی.

۶ اعتقاد به دین و مذهب، به عنوان امری فردی، جزیی و تجربی.

۷ اعتقاد به جدایی دین از سیاست (به خصوص پس از حوادث سال های بعد از انقلاب)

۸ نفی حکومت دینی و نظام ولایت فقیه.

۹ پیروی از اندیشه های دکتر مصدق در عرصه سیاست و حکومت.

۱۰ پیروی از اندیشه تسامح و تساهل در تمام ابعاد و اعتقاد به مدارا و مدیریت علمی در مقابل مدیریت فقهی.

۱۱ ملی گرایی و ناسیونالیسم افراطی و اعتقاد به ملیت و ایران، در مقابل اسلام و به عبارت دیگر تقدم ایران بر اسلام.

۱۲ اعتقاد به دموکراسی و آزادی به شیوه غربی.

در پایان لازم به ذکر است که حضرت امام(ره) طی نامه ای به وزیر کشور وقت (آقای

محتشمی) نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت الاسلام آقای محتشمی، وزیر محترم کشور، ایده الله تعالی

در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی، مسایل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آن چه باید اجمالاً گفت، آن است که پرونده این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب، شهادت می دهد که نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و حمل به صحت اگر داشته باشد آن است که شاید آمریکای جهان خوار را که هر چه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت های تحت سلطه او دارند از ستم کاری اوست بهتر از شوروی ملحد می دانند و این از اشتباهات آن ها است.

در هر صورت به حسب این پرونده های قطور و نیز ملاقات های مکرر اعضای نهضت، چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آن چه من مشاهده کردم از انحرافات آن ها که اگر خدای متعالی عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملت های مظلوم، به ویژه ملت عزیز ما، اکنون در زیر چنگال امریکا و مستشاران او دست و پا می زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می خورد که قرن ها سر بلند نمی کرد و به حسب امور بسیار دیگر، نهضت به اصطلاح آزادی، صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون گذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آن ها به اعتبار آن که متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و

نیز با دخالت بی مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل های جاهلانه، موجب فساد عظیم ممکن است شوند، از ضرر گروهک های دیگر حتی منافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان بیشتر و بالاتر است.

نهضت آزادی و افراد آن، از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند، از این جهت، گفتارها و نوشتارهای آن ها که منتشر کرده اند مستلزم آن است که دستورات حضرت مولی الموالی، امیرالمؤمنین، را در نصب ولایت و اجرای تعزیرات حکومتی که گاهی بر خلاف احکام اولیه و ثانویه اسلام است، برخلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را نعوذ بالله تخطئه، بلکه مرتد بدانند و یا آن که همه این امور را از وحی الهی بدانند که آن هم بر خلاف ضرورت اسلام است. نتیجه آن که نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می گردند، باید با آن ها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.

والسلام علی من اتبع الهدی.

توفیق جناب عالی را از خداوند تعالی خواستارم

روح الله الموسوی الخمینی

جهت آگاهی بیشتر ر.ك:

۱- اشاراتی درباره لیبرالیسم در ایران، شهریار زرشناس، انتشارات کیهان، چاپ اول ۱۳۷۸

۲- جریان ها و جنبش های مذهبی سیاسی ایران، سال های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، رسول جعفریان، نشر پژوهشگاه فرهنگی و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۱

در مورد این گروهها و اهداف هر کدام و تفاوتشان با یکدیگر توضیح دهید: گروه فرقان, گروه مجاهدین خلق (منافقین), چریک های فدایی خلق.

پرسش

در مورد این گروهها و اهداف هر کدام و تفاوتشان با یکدیگر توضیح دهید: گروه فرقان, گروه مجاهدین خلق (منافقین), چریك های فدایی خلق.

پاسخ

الف - گروهك فرقان

گروهك فرقان گروهی بودند که پیش از انقلاب با افکار انحرافی و برداشت های نادرست از اسلام و قرآن حرکت خاصی را آغاز کرده بودند. شهید مطهری از اولین کسانی بود که انحرافات فکری این گروه را پیش از انقلاب بیان کردندو این گروه

منحرف به دلیل انحرافات خود؛ پس از انقلاب به انتقام گیری مسلحانه پرداخته و دست به ترور زدند ازجمله شهید مطهری به دست همین خوارج منحرف به شهادت رسید.

ب – سازمان مجاهدین خلق ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران در شهریور ۱۳۴۴ توسط سه تن از دانشجویان دانشگاه تهران که قبلاً در نهضت آزادی عضویت داشتند و دارای گرایش مذهبی بودند شکل گرفت. محمد حنیف نژاد و سعید محسن و حسن نیک بین معروف به عبدی هسته ی اولیه سازمان مجاهدین را بنیاد گذاشتند. اندکی بعد بدیع زادگان، باکری، علی مشکین نام، ناصر صادق، علی میهندوست، حسین روحانی و شماری دیگر به آنان پیوستند.

در سال ۴۸ مرکزیت سازمان عبارت بود از: حنیف نژاد، سعید محسن، بدیع زادگان، علی باکری، بهمن بازرگانی، محمود عسکری زاده، ناصر صادق، نصرالله اسماعیل زاده، حسین روحانی و علی میهندوست(جریان ها و جنبش های مذهبی – سیاسی ایران، رسول جعفریان، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۲۲۴).

در ابتدا اندیشه های مذهبی رهبران نهضت آزادی، به ویژه آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان، افق های تازه ای در نگرش اسلامی آنان پدید آورد. تأکید بر علمی بودن آموزه های دینی از سوی بازرگان آنها را قانع کرده بود که در اسلام تضادی بین باورهای دینی و

قوانین علمی وجود ندارد.

نگرش جدیدی که در اندیشه مجاهدین پدید آمده بود، به تدریج از افکار و جهان بینی معلمان اولیه آنان فراتر رفت. مجاهدین با الهام و تأثیر پذیرفتن از اندیشه های مارکسیستی، به تدریج در جهت تلفیق برخی از آرای مارکسیسم با باورهای اسلامی گام برداشتند. برای مثال نظریه «ارزش اضافی» مارکس را مبنای «اقتصاد اسلامی» خود قرار دادند و با تفسیر خود از قرآن و روایات اسلامی همراه ساختند.

با گسترش روزافزون فرهنگ مارکسیستی در میان مخالفان شاه، آن بخش از تعالیم و باورهای اسلامی که با اندیشه های مارکسیسم هم جهت به نظر می رسید، از سوی مجاهدین بیشتر مورد تأکید و آموزش قرار گرفت و بخش دیگر - که از چنین همخوانی برخوردار نبود - به حال خود رها شد و در ایدئولوژی آنان نگنجید. در واقع اصول مارکسیسم به عنوان علم مبارزه یا «علم تکامل اجتماع» به رسمیت شناخته شد و مرز میان این جهان بینی مارکسیستی و اسلام محو گردید.

جهت آگاهی بیشتر در مورد منابع مطالعاتی سازمان، آثار و آراء آن، ر.ک: جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، پیشین، صص ۲۲۵ - ۲۳۶.

با از میان رفتن رهبران و کادر اولیه سازمان در سال ۱۳۵۰، گرایش به مارکسیسم گسترده تر شد و دوگانگی فکری سابق بین اسلام و مارکسیسم سرانجام، با رانده شدن اسلام از سازمان، به نقطه پایانی خود رسید، در تیرماه سال ۱۳۵۴، سران دستگیر شده سازمان در مصاحبه ی تلویزیونی به طور رسمی و صریح اعلام کردن هم خود مارکسیست بوده اند و هم سازمان را عملاً به ایدئولوژی و عقاید مارکسیستی مسلح کرده اند(تاریخ ایران، ابراهیم افراسیابی، تهران، انتشارات علم، ۱۳۶۷، ص ۱۷۷).

اعتراف

به مارکسیست شدن سازمان، علاوه بر این که تقدس مجاهدین را شکست، اسباب جدایی عناصر مذهبی تر سازمان را فراهم ساخت. برخی از افراد مستقل مجاهدین از آن جدا شدند و گروهی دیگر انشعاب کرده، پیرامون لطف الله میثمی و یا تحت عناوینی چون صلواتیون و اعتراضیون گرد آمدند(ر.ک: درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، صص ۲۲۲ - ۲۰۶ ؛ صادق زیباکلام، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، صص ۲۵۳ - ۲۴۰).

با پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین هم که با ایدئولوژی التقاطی و با تاکتیک و روحیه ای منافقانه از مدت ها قبل از انقلاب برای در دست گرفتن قدرت، برنامه ریزی کرده بود با استفاده از موقعیتی که بعد از انقلاب در اثر گرفتاری و مشغله ی نیروهای انقلابی به امور روزمره کشور به دست آمده بود به کار عضوگیری، سازماندهی و جمع آوری اسلحه پرداخت و با تکیه بر عوامل احساسی، روی نسل جوان در مدارسی فعالیت و عده نسبتا قابل توجهی را در سازمان مخفی سیاسی - نظامی خود جمع و سازماندهی کرده بود. از طرفی این سازمان با استفاده از موقعیت متشتت بعد از انقلاب توانست عوامل خود را در حساس ترین ارگان های کشور نفوذ دهد.

زمانی که سازمان با عزل بنی صدر احساس کرد که دیگر امکان پیشروی و کسب قدرت از طرق سیاسی مقدور نیست، به بهانه ای واهی اعلان جنگ مسلحانه داده، فعالیت های تروریستی خود را آغاز کرد و اولین ضربه هولناک را با انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و به شهادت رساندن ۷۲ تن از مسؤولان طراز اول مملکت، از جمله دکتر بهشتی رئیس دیوانعالی کشور، وارد آورد.

دو ماه بعد نیز با انفجار ساختمان نخست وزیری موجبات شهادت رجایی

رئیس جمهور و باهنر نخست وزیر را فراهم کرد و بسیاری دیگر از مسؤولین و نیروهای انقلاب آماج اهداف تروریستی آنان واقع شدند.

بعد از فرار بنی صدر و مسعود رجوی (سرکرده منافقین) به فرانسه، عناصر منافقین به دلیل عدم موفقیت در اهداف شوم خود مبنی بر ساقط نمودن نظام اسلامی و به دلیل نداشتن جایگاه مردمی، به کمک عراق در جنگ تحمیلی آن کشور علیه ایران شتافتند و خیانت خود را به مردم ایران به اثبات رساندند.

بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، نیروهای منافقین که دچار این توهم شده بودند که جمهوری اسلامی ایران از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی به بن بست کامل رسیده است و زمینه های سقوط آن حتمی و قدرت به سازمان منتقل خواهد شد، با حمایت و پشتیبانی تسلیحاتی عراق، نیروهای خود را از طریق سرپل ذهاب به قصد تسخیر چند شهر و رسیدن به تهران و به دست گرفتن قدرت شروع کردند و موفق به تصرف چند شهر مرزی شدند اما در ادامه پیشروی خود در دام نیروهای اسلام گرفتار آمده و تشکیلات و بنیه نظامی آنان با شکست فاحشی مواجه شد. از آن به بعد منافقین به دلیل عدم جایگاه داخلی در بین مردم ایران و استحکام نظام اسلامی و تمام شدن جنگ که حیثیت و هستی منافقین در عراق به آن بستگی داشت، دچار نوعی بی هویتی، سرخوردگی و وازدگی شدند و هر از گاهی به امیدهای واهی اقداماتی را جهت ابراز وجود خود و برهم زدن نظم و امنیت جامعه اسلامی به نمایش گذاشتند که یکی از فجیع ترین آنها انفجار بمب در حرم امام رضا(ع) بود که لکه ی ننگی بر

پرونده سیاه آنان افزود.

سازمان چریک های فدایی خلق:

مبارزات مسلحانه از اواسط دهه ۱۳۴۰ آغاز شد.از آن جا که شکست مبارزات سیاسی سالهای ۱۳۲۵، ۱۳۳۲ و ۱۳۴۲ به شیوه های مسالمت آمیز مبارزه نسبت داده شد، ادامه مبارزه در قالب روش های دیگر به ویژه نظریه های «جنگ های پارتیزانی مطرح شد.این شیوه مبارزه از اواخر این دهه در ویتنام، چین، کوبا و فلسطین رواج یافته و با موفقیت هایی نیز همراه بود.از این رو آثار مائوتسه تنگ، هوشی مینه، رژی دبره و چه گوارا مورد استفاده ایدئولوژیک پیدا کرد.از اواخر دهه ۱۳۴۰ تعداد این گروه ها به ده گروه می رسید که از میان آنها دو گروه توان مبارزه مسلحانه علیه رژیم را داشتند:

سازمان چریکهای فدائی خلق، این سازمان به دنبال انشعاب برخی از هواداران و اعضای حزب توده در سال ۱۳۴۲ و با ایدئولوژی مارکسیستی به وجود آمد.حمله به پاسگاه سیاهکل مهم ترین عملیات آن بود.این گروه بعد از عملیات، شناسایی و اعضایش به وسیله مردم و ژاندارمری دستگیر شدند.

چرا جلوی فعالیت گروه حجتیه گرفته نمی شود؟

پرسش

چرا جلوی فعالیت گروه حجتیه گرفته نمی شود؟

پاسخ

انجمن حجتیه از اوایل انقلاب (سال ۶۲) تا کنون هیچ گونه فعالیت رسمی با مجوز قانونی ندارد و در موارد زیادی با فعالیت های غیرقانونی این انجمن و عناصر فعال آن برخورد قاطع شده است؛ اما اینکه چرا اینگونه برخوردها انعکاس کمی در جامعه دارد به ماهیت و نحوه عملکرد این انجمن باز می گردد، زیرا عمده ترین محور فعالیت های آن در قالب کارهای فرهنگی آنهم به صورت بسیار محتاطانه، دقیق و نامرئی است و طبیعی است که این نوع فعالیت ها اولا خیلی مشهود نیست، دوم آنکه نوع مقابله با این فعالیتها هم باید عموما فرهنگی باشد. و ثالثا: اصلا وقوع انقلاب اسلامی و تداوم و پیشرفت های اساسی آن در زمینه های مختلف اقتصادی، علمی، سیاسی و ... ، بیشترین ضربه و مهمترین نوع مقابله با تفکرات این انجمن که در صدد القاء جدایی دین از سیاست و ناکارآمدی حکومت اسلامی هستند می باشد.

رابعا: مسلما در مواردی که انجمن فعالیت هایی مغایر با مبانی نظام اسلامی و امنیت جامعه داشته باشد برخوردهای قاطعی توسط مراکز اطلاعاتی و امنیتی با آنان صورت می گیرد.

بر این اساس جهت آشنایی کامل با نوع این برخوردها توصیه می شود با وزارت اطلاعات مکاتبه نمایید.

با سلام میخواستم نظر شمارا راجع به افرادی که به گروه فشار معروف هستند بدانم.

پرسش

با سلام میخواستم نظر شمارا راجع به افرادی که به گروه فشار معروف هستند بدانم.

پاسخ

در اصطلاح سیاسی، گروه فشار یا گروههای ذی نفوذ «Interest Groups» در مورد گروه ها و سازمان هایی به کار می رود که برای حفظ منافع خود یا تأمین مقاصد خاصی، بدون توجه به اصول و راهکارهای قانونی کشور بکوشند تصمیمات خود را از هر راهی به دست بیاورند (فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ص ۲۶۷).

به طور مثال گروه فشار یا «لابی» یهودیان آمریکا یکی از مهمترین و نیرومندترین گروه های فشار آمریکاست که با نفوذ در سازمان های دولتی و اقتصادی و وسائل ارتباط جمعی در آمریکا در تصمیمات دولت و کنگره درباره مسائل خاورمیانه مستقیما اثر میگذارد و از اتخاذ تصمیماتی که مغایر منافع اسرائیل باشد جلوگیری می کند (فرهنگ جامع سیاسی، محمود طلوعی، نشر علمی، ۱۳۷۷ ، ص ۷۳۶).

بنابراین هدف ایجاد گروه فشار توسط جناح ها و یا احزاب و... حفظ و یا تأمین منافع و اهداف آنان با استفاده از راهکارهای غیر قانونی (عموما) و فشار بر مراجع و مسؤولین تصمیم گیرنده در امور کشور و تحمیل خواسته های غیر مشروع خود بر جامعه می باشد.

اما در مورد وجود این اصطلاح در کشور ما باید گفت که اولا ابهامات زیادی در تعریف این اصطلاح و تطبیق آن بر شرایط جامعه و نظام اسلامی وجود دارد، زیرا از یک سو فرهنگ و ارزش های اسلامی و به تبع آن نظام سیاسی ما اصولا نمی تواند جایگاهی برای این قبیل گروهها و عملکردهای غیرقانونی آنان قائل شود. زیرا بر اساس اصول اسلامی

و قانون اساسی جمهوری اسلامی «وسیله» و «روش» و نوع عملکردها هم باید کاملا قانونی و مشروع باشد؛ در غیر این صورت علاوه بر اینکه مشروعیت نظام اسلامی زیر سؤال می رود، در طولانی مدت هم نتایج و آثار بسیار منفی و مخربی را برای نظام و جامعه اسلامی به دنبال خواهد داشت.

و از سوی دیگر، اصطلاح گروه فشار و ذی نفوذ در ادبیات سیاسی _ که به عنوان تشکیلاتی سازمان یافته و تعریف شده ای، کار ویژه هایی خاص را انجام می دهند، (ر.ک: بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمن عالم، نشر نی، ۱۳۷۹، ۱۳۵۷) _ نمی تواند با افراد یا گروههای خودسری که در برخی مواقع دست به اعمال خشونت آمیز می زنند، و در جامعه مطبوعاتی ما به گروه فشار معروف شده اند، انطباق داشته باشد، از اینرو است که برخی، از چنین جریاناتی به «لمپنیسم» یاد می کنند. که آنهم جای بحث و تأمل دارد. بلکه در کشور ما هم برخی تشکیلات سیاسی به نام حزب یا جناح و ... وجود دارندکه علیرغم اینکه کمتر به گروه فشار مشهورند، ولی واقعا کارویژه های فشار را داشته و حتی بر خط و مشی های دولت و سیاست گذاری ها اعمال نفوذ می کنند و با شعارهایی نظیر «خروج از حاکمیت» و ... ، می خواهند اهداف و منافع غیرقانونی خود را بر نظام تحمیل نمایند. که این پدیده متأسفانه علی رغم تأکید نظام اسلامی بر پای بندی تمامی جناح ها و احزاب به قانون و راهکارهای قانونی، مانعی عمده در راه تحقق کامل مردم سالاری دینی و نهادینه شدن رقابت های سیاسی سالم و

اسلامی بوده و در موارد زیادی هزینه های زیادی را به نظام، منافع و مصالح و امنیت کشورمان تحمیل نموده است.

تاریخچه و روند کار محافظه کاران مذهبی چیست؟

پرسش

تاریخچه و روند کار محافظه کاران مذهبی چیست؟

پاسخ

محافظه گرایی در ادبیات سیاسی، به معانی مختلف و مبهم به کار رفته است، بر اساس یک تعریف می توان گفت: «محافظه گرایی مجموعه ای از افکار و نگرشهای سیاسی است که حفظ و نگهداری از نظم و سنت ها و قانونها و نهادهای ریشه دار و قدمت دار را بر امور نو که هنوز به محک تجربه نیامده است، ترجیح می دهد» (فرهنگ واژه ها، عبدالرسول بیات)

در اصطلاحات مربوط به جناح های سیاسی داخل ایران از برخی جناحها به عنوان محافظه کار نام برده می شود که به شدت دچار ابهام مفهومی بوده و قابل انطباق با اصول و کارکردهای جناحهای مذکر نمی باشد. در حوزه دینی هم شاید بتوان این چنین گفت؛ محافظه کاری مذهبی را می توان در مقابل تفکر رایج در حوزه های علمیه کشور _که طرفدار اجتهاد و نواندیشی در چارچوب منابع دینی، و بر اساس اصول و موازین خاص و طبق مقتضیات زمان و مکان می باشد_ قرار داد.

تاریخچه و روند کار اصلاح طلبان مذهبی چیست؟

پرسش

تاریخچه و روند کار اصلاح طلبان مذهبی چیست؟

پاسخ

اصلاح طلبی مذهبی در سه بخش عمده قابل بررسی است:

الف. اصلاح طلبی مذهبی در مسیحیت «Reformation»

جنبش مذهبی در اروپای غربی قرن شانزدهم میلادی، که به عنوان نهضت اصلاح مذهب کاتولیک شروع شد و به نهضت پروتستان انجامید. این نهضت به وسیله یک کشیش آلمانی به نام «مارتین لوتر» آغاز شد. او علیه پاپ و کلیسا به پا خواست. اصل بنیادی مذهب پروتستان این عقیده بود که اعتقادات انسان موجب بخشودگی او می شود نه اعمالش.

پروتستانها، فردگرایی و آزادی فردی و تساهل مذهبی را محترم می دانستند و اعتقاد داشتند که فرد مسیحی در مقابل خدا مسؤول است و نه کلیسا. تعالیم کلیسای کاتولیک، رستگاری را در اعمال انسان می دانست که اغلب به معنای شرکت در

مراسم مذهبی بود. آیین پروتستان در اروپای شمالی و آمریکا رواج یافت. مذهب پروتستان، کار را عبادت می خواند، رابطه انسان و خدا را بدون واسطه کلیسا و روحانیت و آداب دینی می شناخت، ثروت را موهبت خدا می داند و خلاقیت را تشویق می کند. فرقه لوتری، فرقه آتگیکن، فرقه کالوینیست، فرقه کنگرگاسیونیست، فرقه متودیست، فرقه مراو از مهمترین فرقه های اصلاح طلب مذهبی به شمار می آیند.

مسلما بررسی تاریخچه و روند کار اصلاح طلبی مذهبی، آراء و افکار آنان در این مختصر نمی گنجد. از اینرو منابع ذیل جهت مطالعه معرفی می شود:

۱. تاریخ تمدن، ویل دورانت، اصلاح دینی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۶.

۲. تاریخ فلسفه سیاسی غرب، عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ج ۲.

۳. فرهنگ و مسیحیت در غرب، محمدرضا کاشفی، مؤسسه

فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۴. سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، محمد حسن قدردان قراملکی، انتشارات دفتر تبلیغات.

۵. غرب شناسی، سیداحمد رهنمایی انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی(ره).

ب. اصلاح طلبی مذهبی در اسلام

اصلاح طلبی مذهبی در اسلام، جزء لاینفک آموزه های دینی و ارزش های آن می باشد، از این رو از نظر تاریخی قدمتی به درازای تاریخ اسلام دارد. چنانکه شهید مطهری می نویسد:

«اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است. هر مسلمانی به حکم اینکه مسلمان است خواه نا خواه اصلاح طلب و لااقل طرفدار اصلاح طلبی است، زیرا اصلاح طلبی، هم به عنوان یک شأن پیامبری در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است». (ر.ک: نهضت های اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۷)

از این رو علاوه بر سیره و روش ائمه معصومین(ع) که سراسر، تعلیم و ارشاد و جنبش های اصلاحی است، در تاریخ اسلام حرکت های جنبش های اصلاحی فراوان می توان یافت که هر کدام نیازمند بررسی و تحقیق مستقل می باشند. نظیر قیام علویین در دوره اموی و عباسی، سربداران، سید جمال، اقبال، حضرت امام (ره) و ... .

به طور کلی اصلاح طلبی مذهبی، عبارت است از بازپیرایی و واخوانی گزاره ها و آموزه های دینی، در جهت مهجوریت زدایی از آن و رفع اجمال و اهمال از آن، و تصحیح سیردین داری و مسیر دین داران، بر اساس انگیزه و رهیافت و روشی معین. (دین پژوهی معاصر، علی اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰)

رهیافت ها و روش های اصلاح طلبان

دینی عبارتند از:

۱. فلسفی، عقلانی

۲. نقلی، اسنادی

۳. اجتماعی، سیاسی

۴. معنوی، عرفانی

۵. پدیدار شناختی و کارکردی.

توضیح و بررسی تاریخچه، روش، اهداف و ...، اصلاح طلبان مذهبی مسلمان را می توانید در منابع ذیل مطالعه نمایید:

۱. بررسی اجمالی نهضت های اسلامی، استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۲. دین پژوهی معاصر، علی اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر

۳. پیشگامان مسلمان تجددگرا در عصر جدید، احمد امین، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، انتشارات علمی و فرهنگی

۴. مبانی نهضت احیای فکر دینی، محمد جواد صاحبی، بوستان کتاب قم.

۵. اصلاحات و فروپاشی، حسن واعظی، انتشارات سروش

۶. عصر امام خمینی(ره)، میراحمدرضا حاجتی، بوستان کتاب قم

۷. تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، موسی نجفی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۸. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

ج. جریان انحراف از اصلاحات اصیل اسلامی:

این جریان که توسط روشنفکران و تحصیل کردگان تحت تأثیر فرهنگ غربی تعقیب می شود، معتقد به ضرورت مدرنیزاسیون در ایران یا سایر کشورهای اسلامی می باشد. و از سوی دیگر به تعارض بافت مذهبی ـ سنتی جامعه ایران و دیگر جوامع اسلامی با مقتضیات مدرنیته آگاهند. این گروه به جای تولید علم بومی با استفاده از تجربه های خوب و بد جهان غرب خواستار اصلاح یا رفورمیسم مذهبی و به عبارت دیگر ارائه قرائتی از دین که سازگار با مبانی مدرنیته باشد به عنوان پیش بنیاد تجدد در ایران می باشند.

نکته مهم قابل توجه این جاست که تجدد دینی و رفورمیسم مذهبی که توسط این طبقه ترویج می گردد، بر خلاف رفورمیسم

اروپا، هرگز خواسته بومی یا مطالبه خود جوش مردم نبود. مردم اروپا در نهضت رفورمیسم ابتداء

در پی حذف سلطه استبدادی کلیسا آمرزش نامه فروشی و عقل ناپذیری برخی آموزه های کلیسا بودند لیکن این سیر به حذف دین از صحنه اجتماع و سکولاریزاسیون جامعه انجامید.

ولی مسلمانان ایران، برخلاف مسیحیان اروپایی به متولیان دین خود، خصوصا به خاطر ویژگی های علمی و شخصیتی مربوط به دنیا گریزشان و تفاوت های اساسی بین نهاد روحانیت و دیگر نهادهای دینی اسلام با کلیسا و همچنین ویژگی های آیینی مربوط به عقل پذیری آموزه های اسلامی، و انعطاف پذیری آنها در پروسه اجتهاد _که موجب انطباق احکام دینی در برابر مقتضیات زمان و مکان می شود_ اعتماد کامل دارند. همچنین کتاب آسمانی پیراسته از تحریف و شواهد تاریخی این خوش بینی و اعتماد را تثبیت می نماید. از این رو نهضت های تارخی و اصیل مسلمانان ایرانی هرگز به عنصری از عناصر و داعیه های روشنفکران تجددگرا، آمیخته نشده است.

عمده ترین ویژگی های رفورمیسم غربگرایانه را در امور زیر می توان یافت:

۱. شخصی سازی دین

۲. گرایش به پلورالیسم دینی و نفی برتری اسلام بر دیگر ادیان

۳. سکولاریزاسیون و جداسازی دین از جامعه و سیاست

۴. تثبیت قرائت پذیری دین

۵. نفی مرجعیت دینی عالمان و متخصصان دین شناس

۶. شناورسازی معارف دینی و نسبی انگاری آن و ... .

روشنفکران تجددگرا بر اصلاح دین به معنای «عصری شدن معرفت دینی» و یا «التقاط تجدد با اسلام» به عنوان ضرورت وارداتی و پیش قراول مدرنیته بر آن پای می فشردند. لیکن آنان از یک سو ناگزیر از پذیرش جایگاه تعیین کننده و نقش مؤثر دین در جهت یابی سلوک اجتماعی جامعه دین مدار و دین باور ایران هستند و

از سوی دیگر فرایندهای اصلاحی آنان به دلیل تعارض ماهوی مبانی دینی با مبانی مدرنیته آنان را گرفتار پارادوکسی حل نشدنی کرده است.

این تعارض دو جانبه سبب می شود که این افراد برای نیل به تجدد و به منظور بهره گیری از زبان دین و نقش مؤثر آن در سلوک مردم، خواستار تغییر و رفورم دین در جهت هماهنگی با مقتضیات مدرنیته شوند. جهت آگاهی بیشتر نگا: فرهنگ واژه ها، عبدالرسول بیات، قم، نشر مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.

آخرین وضعیت بهاییان ساکن در ایران،وضعیت شغلی،تحصیلی،فعالیت های سیاسی و...؟

پرسش

آخرین وضعیت بهاییان ساکن در ایران،وضعیت شغلی،تحصیلی،فعالیت های سیاسی و...؟

پاسخ(قسمت اول)

نخست باید دانست طبق قانون اساسی ایران فرقه بهائیت جزء مذاهب رسمی ایران نیست؛ بلکه به عنوان فرقه گمراه و وابسته به بیگانگان شناخته شده اند. لذا به طور رسمی اجازه هیچگونه فعالیت ندارند. اما به طور پنهانی چه بسا از امکانات آموزشی کشور استفاده کنند و به کارهای مختلف اشتغال داشته باشند.

برای آگاهی بیشتر درباره عقاید و پیشینه شکل گیری آنها توجه شما را به مطالب زیر جلب می کنیم:

بهائیت , مذهب استعمار ساخته برای مقابله با اسلام (۱)

نوشته شده در دوشنبه، ۱۷ فروردین، ۱۳۸۳ توسط مدیر سایت

حربه مذهب سازی استعمار خارجی و ضرورت بینش آفرینی برای نسل امروز

« اسلام » دین رهایی بخش , حافظ جایگاه رفیع انسان در گستره آفرینش , تامین کننده آزادی , استقلال , امنیت , عزت و وحدت , نافی ظلم , تعدی , سیطره جویی و مطامع نامشروع و ضدانسانی قدرتهای ظلم گستر و چپاولگر جهانی در همه اعصار می باشد.

تعالیم و قوانین جامع و زندگی ساز اسلام هرگز همزیستی و تعامل با کفر و شرک و نفاق در جلوه ها و چهره های مختلف و در عصرها و نسل های گوناگون را برنمی تابد و در برابر فساد و تباهی و جنایت و ستمی که قدرتهای استعماری در حق بشریت روا می دارند و لحظات زندگی و حیات را بر آنان تیره و ناگوار می سازند , می ایستد و با صلابت و استواری تمام از هویت الهی انسان ها و حق طبیعی آنان برای حیات سالم و پاک و بالنده و

سرشار از مواهب و نعمتهای خداوند در تمام شئون زندگی عزتمند « مادی » و « معنوی » دفاع می کند و برای سعادت و رستگاری آدمیان در دنیا و آخرت « راه » می نماید و حرکت و تلاش و امید و نشاط و رشد و پویایی به وجود می آورد.

برای جبهه متحدالحاد و ستم و سلطه جهانی وجود اسلام غیرقابل تحمل است , که این دین حیاتبخش و جامع , همواره اتحاد و وحدت و اقتدار می آفریند و در شریان های حیات جوامع خون غیرت و شرف و عزت تزریق می کند و به آزادی و استقلال فرا می خواند و از اسارت و بردگی در برابر هرگونه ظلم و تعدی از جانب هر کشور و قدرت بیگانه رهایی می بخشد.

قدرتهای استعماری جهان که همواره اسلام را همچون خار در چشم خود , و وحدت و اتحاد مسلمانان را همانند استخوان در گلو تحمل کرده اند و در آزار و رنج بوده اند , برای رهایی از جامعیت و حقیقت تعالیم و قوانین اسلام و آموزه های اجتماعی و سیاسی آن که عامل اصلی ایجاد یکپارچگی و اتحاد و همدلی در میان مسلمانان می باشد و آنان را در برابر هرگونه تهاجم و تعدی و سیطره جویی در ابعاد فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی به « مقاومت » و دفع ظلم و تجاوز فرا می خواند , به چاره جویی های شیطانی و حقیقت ستیز روی آوردند و در اوج خباثت و کفر و شرک و نفاق درونی , مقابله با « وحی الهی » و « رسالت

نبوی » و واژگونه سازی احکام و قوانین و تعالیم آسمانی « قرآن » را در دستور کار خود قرار دادند و تمام عوامل و وابستگان خویش را در کشورهای اسلامی به خدمت گرفتند تا در برابر دین پاک اسلام و اتحاد و وحدت مسلمانان « بیراهه » های گمراهی آفرین و هلاکت باری را قرار دهند که در نهایت از تاثیرگذاری تعالیم و دستورالعمل های آسمانی قرآن جلوگیری کنند و در صفوف متحد مسلمانان تفرقه و تشتت ایجاد نمایند و آنان را به صورت قطعات پراکنده و لقمه های آماده برای بلع , در مسیر تهاجم و قتل و غارت و استیلای همه جانبه خود قرار دهند.

این حرکت شیطانی و بیراهه آفرینی های حقیقت ستیز , به صورت « مذهب سازی » به ظهور رسید و ادیان و مذاهب ساختگی توسط قطب های استعمارگر پای در عرصه وجود نهادند و به فضاسازی ها و تبلیغات گسترده پرداختند و با نفوذ تعالیم ساخته و پرداخته کشورهای ماجراجو و غارتگر خارجی در میان لایه های مختلف جوامع اسلامی , دروغ و نیرنگ و تحریف و بدعت ها و آموزه های تهی از حقیقت و واقعیت را به نام « دین جدید » گسترش دادند!

« بهائیت » یکی از این مذاهب ساخته و پرداخته دست استعمار می باشد که به طور کامل در سیطره قدرتهای استکباری جهان و به صورت یک ابزار و اهرم نیرومند در برابر اسلام و جوامع اسلامی قرار دارد و در عرصه ها و صحنه های فرهنگی و سیاسی به سرسپردگی و خدمتگزاری برای کشورهای بیگانه اهتمام می ورزد.

بهائیت همچنان

کـه در سالهـای دور , و نیز در دوران پیش از انقلاب در معـارضه بـا اســلام و وحـدت مسـلمانان قرار داشـت , پس از پیروزی انقلاب اسـلامی در ایران نیز تاکنون در تقابل با اسلام قرار دارد و با توجه به تغییر و تحولی که نهضت اسلامی در ایران و منطقه به وجود آورد و همه معادلات جهـانی را به هم ریخت و قـدرتهای اسـتعماری را در موضع ضـعف قرار داد و به برچیـده شـدن پایگاههای نظامی و جاسوسـی و منافع نامشـروع اقتصادی آنان در ایران انجامید , شـیوه های بهره برداری از این مذهب استعمار ساخته نیر تغییر یافت

بهائیان در تمام تار و پود رژیم پهلوی نفوذ کرده بودند و مناصب حساس و کلیدی را تصاحب نموده و با حمایت های بی دریغ محمـدرضا پهلوی و هویدا که خود بهائی بود و گماشـته اربابان این مذهب ساختگی و حزب سیاسـی بر وزارتخانه ها و سازمان ها و دسـتگاه قضایی و شـریان های اقتصادی کشور تسـلط یافته و ایران را در مسـیر تحقق اهـداف و منافع قدرتهای سـلطه جوی جهانی به حرکت درآورده بودند.

پس از پیروزی انقلاب اسـلامی و سـقوط رژیم وابسـته پهلوی , راههای سـیطره بهائیت بر تشـکیلات دولتی مسـدود گردید و از فعالیت این جریان منحط جلوگیری به عمل آمد.

پس از پیروزی انقلاب بهائیان فعالیت های خود را مخفی تر و مرموزانه تر تداوم بخشـیدند و با توجه به وابسـتگی و سرسپردگی آنان به دشـمنان خونخوار و کینه توز اسلام همچون آمریکا و انگلیس و اسرائیل , مورد حمایت های گسترده سیاسی و تبلیغاتی و اقتصادی قرار گرفتند و

به گمراه سازی و انحطاط آفرینی پرداختند و از طرف دیگر نقش ستون پنجم و جاسوسان مبرز و مورد اعتماد را برای کشورهای استعماری غرب به ویژه آمریکا ایفا نمودند. این فعالیت ها همچنان استمرار یافته است و هم اینك این جمعیت بیگانه پرست در عرصه های فکری و سیاسی چه به صورت تلاشهای تبلیغی و فرهنگی و چه به شکل تفرقه افکنی و جاسوسی برای دشمنان به تلاش های مرموز و ویرانگر خود ادامه می دهد.

تداوم فعالیت های کفرآمیز پیروان بهائیت در ایران , ریشه یابی و بررسی ماهیت و عملکرد این جمعیت ملحد را ضروری می سازد. علاوه بر این ضرورت اجتناب ناپذیر , ضرورتهای دیگری نیز این بررسی را حیاتی و لازم معرفی می کند که در ذیل به آن اشاره می کنیم :

۱ یکی از مشکلات امروز جامعه ما مطرح شدن یك تفکر غربی و مخالف با حقیقت اسلام و وحی و قرآن به نام « پلورالیزم دینی » است . پلورالیزم و تکثرگرایی دینی به تعدد ادیان و مذاهب و ضرورت تبلیغ و ترویج نامحدود و آماده کردن شرایط مساوی برای پیروان و تبلیغ گران آنهابرای نشر عقاید و افکار و احکام و قوانین این مذاهب فرمان می دهد.

پلورالیزم دینی از مرز و حدود ادیان آسمانی عبور می کند و علاوه بر این که معتقد است مسیحیت و یهودیت تحریف شده و آمیخته به خرافات و آلت دست نظام های سیاسی و حکومتی غرب باید در کنار « اسلام » در ایران و سایر جوامع و کشورهای اسلامی آزادانه تبلیغ و ترویج شوند ,

ادیان و مذاهب ساخته دست بشر که آلوده به شرك و خرافه می باشند همچون بودائیسم و هندوئیسم و نیز ادیان و مذاهب کفرآمیز و ساخته دست استعمار مانند « وهابیت » و « بهائیت » , باید آزادنه ترویج و گسترش یابند و به نشر عقاید ساختگی که به نفی نبوت و معاد و مهدویت و ادعای مهدویت و نبوت جدید! می انجامد و بافته های جنون آمیز را تحت عنوان کتاب مقدس و نازل شده عرضه می دارد , اهتمام شود!!

معتقدان به پلورالیزم و تکثرگرایی دینی که در سطح مطبوعات غرب گرا و متمایل با همزیستی و تعامل با آمریکا به فعالیت مشغول می باشند و در بازار نشر کتاب نیز آزادانه به تردیدافکنی و گمراه سازی اشتغال دارند , با تاثیرپذیری های مکرر از آثار فکری و فلسفی مکتب های غربی و روشنفکران دنیای غرب که در خدمت نظام سیاسی و حکومتی آمریکا می باشند و برای بسط قدرت و سیطره نظامی و سیاسی و اقتصادی حاکمان کاخ سفید « تئوری پردازی » و « نظریه سازی » می کنند , بسترساز اصلی رشد مذاهب ساختگی و پرورده دست استعمار همچون « بهائیت » می باشند.

در نمونه های ذیل که در مطبوعات مزبور انعکاس یافته تعمق ورزید و بدین ترتیب از لابلای عبارات و مفاهیم مطرح شده , بسترسازی های متعدد را برای احیا و ترویج ادیان آسمانی تحریف شده و خرافه گرا و آلت دست سران حکومتها غربی و نیز مهیاکردن زمینه های تبلیغ و رشد مذاهب استعمار ساخته همچون بهائیت را به نظاره بنشینید :

حقیقت

ثابت نداریم , حتی در دست انبیا و معصومین !(۱)

ارزش مطلق نداریم , زیرا ارزشها زائیده پویایی جوامع بشری بوده اند!(۲)

تمام مذاهب بر حق هستند , و تمام مذاهب هم دچار نقص و کمبود هستند!(۳)

حق , مطلق نیست و متکثر است !(۴)

ارزش های دینی دائما در حال تغییرند!(۵)

هر کس باید به دین خود باشد و حتی کافران و مشرکان را نباید نفی و طرد نمود!(۶)

این عبارات و تعابیر به وضوح « پلورالیزم دینی » را مطرح می نمایند و همه مذاهب تحریف شده و خرافی , ساخته و پرداخته دست بشر , و نیز مذاهب استعمار ساخته را « حق » می دانند و خواهان تبلیغ و ترویج آنها می باشند!!

۲ امروز جوانان ما از دو زاویه در معرض خطر و آسیب قرار دارند و این خطرات و آسیب ها آنان را از احراز هویت دینی و اسلامی اصیل و کسب بینش و آگاهی های سیاسی باز می دارند. زوایه اول تبلیغات و فضاسازی های مسموم جریان های روشنفکری غرب گرا و احزاب و جمعیت های سیاسی وابسته به قطب های استعماری می باشد که با شدت و گستردگی تمام به فرهنگ سازی های باطل و آماده کردن زمینه های مناسب برای پذیرش القائات اعتقادی و فکری مبهم و ساختگی که با هدف ایجاد بسترهای مناسب فرهنگی به منظور بسط سلطه سیاسی و اقتصادی قدرت های سیطره جوی جهانی ترویج می گردد , می باشند. این تحرکات گمراهی آفرین به طور مداوم وقفه ناپذیر تداوم دارد و همچون حلقه های نامرئی

, ذهن و فکر و جان و روح جوانان را به محاصره درآورده است و از آزاد اندیشی , تحقیق , بیداری , خودآگاهی و کسب بینش های بنیادین اعتقادی و سیاسی باز می دارد و در برزخ تردید و ابهام رها می سازد تا در مرحله بعد به آرامی و حتی با اشتیاق و شیدایی به « سراب غرب زدگی » رهنمون شود و در دامهای مهلک مذهب های ساختگی و مکتب های فکری و نظامهای حکومتی غرب گرفتار و اسیر سازد.

زاویه دوم , گسست و فاصله بین نسل امروز و وقایع و رویدادهای پیش از انقلاب و مراحل شکل گیری مبارزات مردم مسلمان ایران علیه « استعمار خارجی » و « استبداد داخلی » است . این گسست و فاصله موجب گردیده است که آنان از عمق فجایع و جنایات و توطئه های شوم قدرتهای استعماری همچون انگلیس و آمریکا علیه اسلام و سرزمین ایران ناآگاه باقی بمانند و از علل و انگیزه های اصلی انقلاب و حرکت پرشور اسلامی و مراحل سخت و رنجزایی که پشت سرگذاشت تا سرانجام به پیروزی رسید , بی اطلاع باشند. این بی اطلاعی از تاریخ معاصر ایران و چگونگی نفوذ و بسط سیطره قطب های استعماری در این سرزمین و دست های پشت پرده ای که از یک سو برای مقابله با صفوف متحد مسلمانان و ایجاد تفرقه و تشتت در میان مردم به « مذهب سازی » پرداختند و از سوی دیگر مهره های دست آموز و مطیع و سرسپرده ای چون رضاخان و پسرش محمدرضا پهلوی را به حکومت رساندند و از آنها

به صورت ژاندارم منطقه و حافظ منافع انگلیس و آمریکا بهره های فراوان بردند و هر حرکت رهایی بخش اسلامی توسط توده های مردم مسلمان را به خاک و خون کشیدند , موجب گردیده است که نسل جوان امروز از ذخیره های لازم سیاسی برای جریان شناسی و وقوف و آگاهی نسبت به اهداف و عملکردهای قدرتهای سلطه جو و شعارهای به ظاهر زیبایی همچون دفاع از حقوق بشر واعطای دموکراسی و مبارزه با تروریسم که به منظور آماده کردن زمینه های تهاجم نظامی به سرزمین های اسلامی مطرح می کنند و در واقع ابزار توجیه جنایات و کشتارها و غارتهای ثروت نفت کشورهای مسلمان می باشد بی بهره باشند.

دو عامل و ضرورت مزبور , در کنار ضرورت اولیه ای که در ابتدا مطرح نمودیم , به صورت ضرورتهای حیاتی سه گانه , بررسی ماهیت و عملکردهای فرقه استعمار ساخته « بهائیت » را لازم و حائز اهمیت می سازد و نسل امروز ما را به تدقیق و تفکر وا می دارد و به کسب بینش و آگاهی های لازم اعتقادی و فرهنگی و سیاسی ملزم می نماید.

پاورقی :

۱ ماهنامه توانا , شماره ۲۸

۲ روزنامه خرداد , ۷۸,۴,۳۱

۳ هفته نامه آبان , شماره ۱۱۵

۴ روزنامه فتح , ۷۸,۱۰,۲۷

۵ ماهنامه زنان , شماره ۵۹

۶ روزنامه خرداد , ۷۸,۸,۱۹

پلورالیزم دینی از حدومرز ادیان تحریف شده و خرافه گرا همچون یهودیت و مسیحیت عبور می کند و معتقد است مذاهب شرک آمیز ساخته دست بشر همچون « بودائیسم » و « هندوئیسم

» و نیز مذاهب ساخته دست استعمار مانند « وهابیت » و « بهائیت » باید آزادانه ترویج و گسترش یابند و به نشر عقاید ساختگی که به نفی نبوت و معاد و مهدویت و ادعای مهدویت و نبوت جدید! می انجامد و بافته های جنون آمیز را تحت عنوان کتاب مقدس و نازل شده عرضه می دارد , پرداخته شود!

پاسخ(قسمت دوم)

معتقدان به پلورالیزم و تکثرگرایی دینی که در سطح مطبوعات غرب گرا و متمایل با همزیستی و تعامل با آمریکا به فعالیت مشغول می باشند و در بازار نشر کتاب نیز آزادانه به تردیدافکنی و گمراه سازی اشتغال دارند , با تاثیرپذیری های مکرر از آثار فکری و فلسفی مکتب های غربی و روشنفکران دنیای غرب , بسترساز اصلی رشد مذهب ساختگی و پرورده دست استعمار می باشند.

فضاسازی های مسموم جریان های فکری و جمعیت های سیاسی وابسته به قطب های استعماری , و نیز گسست و فاصله نسل امروز از وقایع و رویدادهای پیش از انقلاب و مراحل شکل گیری مبارزات مردم مسلمان ایران علیه « استعمار خارجی » و « استبداد داخلی » موجب گردیده است که جوانان امروز از عمق فجایع و جنایات و توطئه های شوم قدرتهای استعماری همچون انگلیس و آمریکا علیه اسلام و سرزمین ایران ناآگاه باقی بمانند.

به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی

بهائیت , مذهب استعمار ساخته برای مقابله با اسلام(بهائیت , مذهب استعمار ساخته برای مقابله با اسلام(۲)

نوشته شده در دوشنبه، ۱۷ فروردین، ۱۳۸۳ توسط مدیر سایت

نقش قدرتهای استعماری در شکل گیری و گسترش بهائیت

از آن زمان که سرزمین ایران در معرض

یورش و تاخت و تاز نیروهای اشغالگر روس و انگلیس درآمد و این دو کشور استعماری به منابع سرشار ثروت ایران چشم دوختند و با انعقاد قراردادهای مختلف به کسب امتیازهای موردنظر از شاهان و عناصر مفلوك و متزلزل دربار اهتمام ورزیدند , قدرت اسلام و نفوذ مراجع و علمای دین در توده های مسلمان و وحدت و اتحاد دینی بین شیعیان را تنها نیروی بازدارنده در برابر خویش مشاهده نمودند. این قدرت و نیروی مقاوم و استوار که مانع بسط سیطره سیاسی و نظامی و چپاول ثروت و اخذ امتیازات اقتصادی و حتی ضمیمه کردن مناطقی از سرزمین ایران به تصرفات و مستعمرات کشورهای سیطره جو محسوب می شد , آنان را در ایجاد رخنه و شکاف در این صف پولادین و متفرق و پراکنده کردن این جمعیت همدل و متحد , مصمم ساخت .

از دیدگاه این دو قدرت , اسلام و عقاید و تعالیم دینی عامل اولیه برای ظهور وحدت و اتحاد مسلمانان در سایه رهبری روحانیت به شمار می رفت و از همین رو , به وجود آوردن فرقه ها و مذاهب ساختگی در برابر اسلام و زمینه سازی برای رشد و ترویج آنها و جانبداری و حمایت های بی دریغ از مبانی و اصول و فروع دروغین و ساخته و پرداخته اذهان بیمار و دلهای خبیث و حقیقت ستیزشان , مستحکم ترین گام برای به آشوب کشیدن ایران و تحقق سیاست شیطانی « تفرقه بینداز و حکومت کن » , محسوب می شد.

اولین حرکت شیطانی توسط روسیه بنیان نهاده شد و پس از آن انگلیس به میدان آمد و از

آبهای گل آلود ماهی های مراد را صید نمود.

بابیگری و بهائی گری که هر دو دارای یک آبشخور و اصول و تفکر می باشند و اولی به رهبری سیدعلی محمدباب و دومی به جانشینی و رهبری میرزا حسینعلی نوری یا بهاالله پای در عرصه وجود نهادند از نتایج شوم عملکرد قدرت استعماری روسیه تزاری در ایران محسوب می شوند.

بهائیت با اصول و عقاید کفرآمیز و با منسوخ اعلام کردن اسلام و نبوت پیامبر اکرم (ص) و امامت پیشوایان معصوم (ع) , همان حرکت مخرب و فتنه بزرگی بود که آرزوی دیرینه استعمار برای تقابل با تعالیم مقدس قرآن محسوب می شد.

اسناد موجود تاریخی و عملکردهای مخرب و روابط و ارتباط های آشکار و صریح رهبران و عناصر اصلی بابیت و بهائیت با دشمنان اسلام , بر جاسوس بودن آنان و نقش کشورهای بیگانه در پیدایش این مذهب استعماری , مهر تایید می زنند.

« کینیاز دالگورکی » از مامورهای اطلاعاتی و یکی از اعضای مهم و کلیدی سفارتخانه روسیه در ایران که بعدا وزیر مختار روسیه در ایران شد , درباره نقش روسیه در بنیان نهادن این فرقه مذهبی در ایران , یادداشت هایی دارد که به بخشی از آنها اشاره می کنیم .

۱ پس از آن که « علی محمد باب » با ادعاهای استعمار ساخته خود علیه اسلام می شورد و خود را مهدی موعود و سپس پیامبر معرفی می کند و در نهایت نیز ادعای الوهیت می نماید , دستگیر و در شیراز محاکمه و زندانی می شود. حاکم اصفهان به نام «

منوچهر خان گرجی معتمدالدوله » در اثر گرایشات استعماری , عوامل خود در شیراز را به آزاد کردن باب از زندان و فرستادن او به اصفهان فرمان می دهد. « دالگورکی » مامور و وزیر مختار روسیه در ایران در یادداشت های خود درباره حمایت و فضاسازی های لازم برای آزاد کردن علی محمدباب که عامل مستقیم آنها محسوب می شد , چنین می نویسد :

« .. همین که به من اطلاع رسید , وارد اصفهان شده , یک نامه دوستانه به معتمدالدوله حکمران اصفهان نوشتم و سفارش سید را نمودم که از دوستان من و دارای کرامت است , از او نگهداری کنید! الحق معتمدالدوله چندی از او خوب نگاهداری کرد , ولی از بدبختی سید , معتمدالدوله (۱) مرحوم شد. سید بیچاره را گرفتند و به تهران روانه نمودند. من هم توسط میرزا حسینعلی و میرزا یحیی و چند نفر دیگر در تهران هو و جنجال به راه انداختم که صاحب الامر را گرفته اند و لذا به دستور دولت , او را از « کناره گرد » روانه رباط کریم و از آنجا به طرف قزوین و یکسر به تبریز و از آنجا به « ماکو » بردند , ولی دوستان من تلاش کردند و جنجال به راه انداختند ... » (۲)

براساس سند مزبور , سیدعلی محمدباب تحت حمایت روسیه قرار داشت و « دالگورکی » وزیر مختار این کشور استعماری پس از دستگیری او به جنجال آفرینی برای آزاد ساختن عامل و سرسپرده روسیه می پردازد و به برخی از القائات خودشان به او تحت این عناوین

که سیدعلی محمدباب « صاحب الامر » ! می باشد و دارای « کرامت » ! و لذا باید او را از زندان رها نمود و زمینه های فعالیتهای تبلیغی استعمار ساخته اش را فراهم آورد , اشاره می نماید.

۲ « دالگورکی » در قسمتی دیگر از یادداشت های خود به « میرزا حسینعلی نوری » معروف به « بهاالله » که بعدا جانشین سیدعلی محمد باب می شود و رهبری بهائیت را به عهده می گیرد , می پردازد و از تلاش خویش در راه آزادسازی او سخن به میان می آورد :

« .. میرزا حسینعلی و بعضی دیگر از محارم مرا هم گرفتند. من از آنها حمایت کردم با هزاران زحمت . همه کارکنان سفارت حتی خود من شهادت دادیم که اینها بابی نیستند , لذا آنها را از مرگ نجات داده به بغداد روانشان کردیم . من به میرزا حسینعلی گفتم که تو میرزا یحیی را در پس پرده بگذار و او را « من یظهره الله » بخوان و نگذار با کسی طرف مکالمه شود , و مبلغ زیادی پول به آنها دادم که شاید بتوانم کاری صورت بدهم ... چه باید کرد کاری را که با آن همه زحمت به جریان انداخته بودم نمی توانستم دست بردارم . وانگهی مبلغ زیادی از برای این کار خرج کرده بودم ... » (۳)

در این بخش از یادداشت وزیر مختار روسیه , به وضوح به تلاش این مامور استعمار در آزادسازی بهاالله از مرگ و روانه کردن او و سایر عناصر طرفدار علی محمدباب به بغداد سخن به

میان آمـده است . موضوع دیگر این است که « دالگورکی » میرزا حسـینعلی را مامور می کند که مقدمات ظهور یک امام زمان استعمار ساخته دیگر را فراهم آورد تا پس از مرگ سـیدعلی محمـدباب , پای در میـدان نهد و ماموریت اسـتعماری او را ادامه دهـد. عنـوان « مـن یظهره الله » کـه وزیر مختـار روسـیه برای میرزا یحیی انتخـاب می نمایـد , همـان عنـوانی است که قبلاـ برای سیدعلی محمد باب انتخاب کردند و بالاخره پس از تمهیدات لازم « من یظهره الله » روسـی ! یعنی کسـی که به ادعای ساخته و پرداخته آنان خداوند او را ظاهر می سازد , به موقع ! و براساس دسـتور استعمار ظهور! نمود و ماموریت خویش را به نحو احسن انجام داد! البته بعدا بین میرزا حسـینعلی و میرزا یحیی اختلاف و تضاد شدیدی به وجود می آید و سـرانجام میرزا حسنیعلی « من یظهره الله » می شود!

۳ بخش سوم از یادداشت های مامور رسمی روسیه در ایران برای مذهب سازی و ایجاد تفرقه و تشتت در صفوف شیعیان , حایز واقعیت هـای تلـخ و در عین حال عبرت آموز برای امروز و فردای ماست . ابتـدا این بخش از یادداشت های « دالگورکی » را از نظر می گذرانیم و سپس در واقعیت های آزاردهنده در متن آن تامل می نمائیم :

« .. یک قسمت کار سفارتخانه , منحصر به تهیه الواح و انتظام کار بابی ها بود. هر کسی را که متواری بود و روی رفتن به وطن نداشت با مبلغی جزئی به عنوان زیارت کربلا پیش میرزا

حسینعلی می فرستادیم تا جمعیت زیادی دور او جمع شد. همه ماهه برای او و مردمش دو سه هزار تومان پول می فرستادم . در این بین , دولت عثمانی آنها را به استانبول و از آنجا به « ادرنه » فرستاد. دولت روسیه هم به تقویت آنها پرداخت , خانه و مکان برای آنها ساخت . قسمت عمده لوایح آنها به وسیله وزارت خانه ما برای آنها تهیه می شد...

در این بین , میرزا حسینعلی با برادر خود , سر ریاست به هم زدند و میرزا یحیی زیر بار برادر خود نرفت , معلوم شد که تحریک رقیب ما (انگلستان) سبب اختلاف آنها شده , میرزا یحیی به طرف جزیره قبرس رفت ... و به محض آنکه بین میرزا حسینعلی و میرزا یحیی به هم خورد , میرزا حسینعلی « من یظهره الله » شد , ولی از بی سوادی « من یظهره الله » چه بگویم ! الواحی که ما تهیه می کردیم نمی توانست بخواند...

هر کس در تهران بهائی می شد , با او همراهی و مساعدت می کردیم ... تا اینجا کار من به خاتمه رسید و اختلاف دین جدید را در دین اسلام درست نمودم , تا خود آنها با دین جدید چه کنند » (۴)

در واقعیت های تلخ نهفته در این یادداشت تعمق می ورزیم :

میرزا حسینعلی نوری یا « بهاالله » که جانشین سیدعلی محمد باب می شود و رهبری بهائیت را به عهده می گیرد , توسط روسیه و با ماموریت های خاص و ویژه « دالگورکی » در کربلا نگهداری

می شود و با صرف بودجه مالی و جمع آوری نیروی انسانی برای او توسط سفارتخانه روسیه در ایران , تقویت می گردد تا در فرصت مناسب و پس از خاموش شدن آتش فتنه باب , وارد عرصه شود و ماموریت استعماری سیدعلی محمدباب را ادامه دهد.

« دالگورکی » در این بخش از یادداشت , چند بار به این واقعیت تلخ اشاره می کند که قسمت عمده کار سفارتخانه روسیه , تهیه « الواح » و فرستادن آنها برای رهبران بهائیت بود!

« الواح » که در نزد بابیان و بهائیان بسیار « مقدس » و حکم وحی » را دارد , همان مجموعه « اصول » و « احکام » جمع آمده در دو کتاب مقدس بهائیان است . کتاب اول « بیان » نام دارد که توسط سیدعلی محمدباب تنظیم شده است , و کتاب دوم را « کتاب اقدس » می گویند که به وسیله میرزا حسینعلی (بهاالله) رهبر بهائیت تنظیم و آماده شده است .

می بینیم که چسان سهل و آسان توسط استعمارگران « دین سازی » می شود و طرحها و برنامه های شیطانی و اسلام ستیزشان راتحت عنوان « الواح مبارکه » جانشین « وحی الهی » می کنند و دو مامور سرسپرده خود یعنی علی محمدباب و بهاالله را در کسوت دو « پیامبر » برای القائات شیطانی در جامعه و ایجاد فتنه و آشوب و تفرقه در میان مسلمانان مجهز می سازند!

در فرصت و شرایط مناسب , سفارتخانه روسیه « من یظهره الله » یعنی کسی که خداوند به ظهورش برای دین جدید

اراده نموده است را بر مسند قدرت می نشاند و میرزا حسینعلی نوری یا بهاالله رهبر و پیشوای بهائیت می شود تا نقشه های روسیه در ایران را مو به مو به مرحله عمل درآورد و زمینه ساز سلطه جهنمی قدرتهای اسلام ستیز در این سرزمین شود.

عبارت « از بی سوادی من یظهره الله » چه بگویم که ارواح ساخته و ارسال شده ما را نمی توانست بخواند » , نشان دهنده نقطه اوج تسلط و سیطره استعمار روسیه بر پیشوایان بهائیت , و نیز نافهمی و تسلیم و سرسپردگی و اطاعت محض این رهبران مذهبی ساختگی در برابر استعمارگران جنایتکار می باشد!

« دالگورکی » این مامور کهنه کار استعمار , در نهایت به نقطه پایانی ماموریت خود اشاره می کند و بشارت می دهد که من « دین جدید » را بر اساس دستورات و نقشه های زمامداران روسیه تزاری درست کردم و بذر اختلاف و تفرقه و فتنه را پاشیدم و اسلام را تضعیف و در تشتت افکندم , و از این پس باید این رهبران پرورش یافته ما , دین جدید ساخته شده و اعلام گردیده را به بهره برداری های مکرر و همیشگی برسانند.

پس از سقوط و اضمحلال روسیه تزاری و روی کارآمدن رژیم مارکسیستی , بهائیت به انگلیس بیشتر متمایل می شود و اگر چه پیش از این نیز ماموران استعمارگر پیرانگلیس در رشد وتقویت عناصر بابی و بهائی نقش غیرمستقیم داشتند و خود را آماده می کردند که در شرایط مناسب گوی سبقت را از روسیه بربایند , لکن با سقوط روسیه تزاری بهائیت به طور

کامل در قبضه قدرت و بهره برداری انگلیس درآمد.

انگلیس به بهائیت « مرکزیت » بخشید و در شهر « عکا » واقع در فلسطین اشغالی به رشد و گسترش آنها و ایجاد ارتباط بین این مرکز با سایر مناطق اسلامی برای فتنه انگیزی و بسط قدرت و سیطره خود اهتمام ورزید و از وجود این عناصر خائن و جاسوس , در کشور عثمانی به نفع خود استفاده های فراوان برد.

بهائیان در سرسپردگی و تسلیم و خدمتگزاری به انگلیس از هیچ کوششی فروگذار نکردند و همچنان به ملت و سرزمین ایران خیانت ورزیدند و بر حلقه های محاصره و ستم و تعدی و غارت ثروتهای این ملت مظلوم توسط قدرتهای استعمارگر جهان افزودند.

وقتی دولت بزرگ عثمانی که مجموعه سرزمین های اسلامی آن روزگار را تشکیل می داد و به همین دلیل مورد طمع استعمار انگلیس بود و در معرض فتنه ها و حیله گری ها و توطئه های فراوان قرار داشت تا تجزیه شود , در اثر سیاست های شیطانی روباه پیر استعمار فرو پاشید و قطعه قطعه گردید و سرزمین اسلامی فلسطین به اشغال انگلیس درآمد , عباس افندی یا عبدالبها یکی از رهبران بهائیت که از شادی در پوست خود نمی گنجید , در نامه ای خطاب به یکی از بهائیان ایران , در باره این فتح مسرت بخش ! چنین می نویسد :

« در این ایام , الحمدلله , به فضل الهی , ابرهای تیره متلاشی و نور راحت و آسایش , این اقلیم را روشن نمود وسلطه جابر (دولت عثمانی) زائل و حکومت عادله (انگلستان) حاصل

, جمیع خلق از محنت کبری و مشقت عظمی نجات یافتند . » (۵)

« ادوارد براون » انگلیسی از جمله کسانی است که از طرف انگلستان مامور به زمینه سازی برای رشد و گسترش فرقه های استعماری بابیگری و بهائی گری در ایران بوده است . او کتابی به نام « یک سال در میان فارس ها » به رشته تحریر درآورده است که در بخش هایی از آن شرح می دهد که مدت های طولانی در شهرهای ایران با « عبا » ! و « ردا » ! و « سجاده » ! مسافرت می کرده و بیشتر با مردم « عوام » معاشرت داشته ومحور بحث او « بابیگری » بوده و از این راه این « مذهب » ! را ترویج می کرده است . (۶)

بدین ترتیب ابرهای تیره و ظلمانی در فضای پاک و روشن سرزمین ایران نمایان و گسترده شدند و به دست استعمارگران روسیه و انگلیس نطفه اولیه « بهائیت » با عقاید و احکام و تعالیم کفرآمیز و استعمار ساخته و القا شده توسط دشمنان قرآن و اسلام و تشیع به منظور از هم گسیختن زنجیرهای مستحکم اتحاد و وحدت شیعیان و از بین بردن محوریت مرجعیت شیعه در بسیج نیروهای مسلمان برای دفع سلطه استعمار خارجی و جلوگیری از تعدی و جنایت و غارتگری , نضج گرفت .

پاسخ(قسمت سوم)

در مبحث بعدی , به بررسی اسنادی می پردازیم که تعامل و حمایت های متقابل بهائیان و دولت های استعماری روسیه , انگلیس , اسرائیل و آمریکا را نمایان می سازد و رشد و

گسترش همه جانبه این پیوند و ارتباط را پس از شکل گیری نطفه های اولیه این مذهب و حزب استعمار ساخته , به نمایش می گذارد.

پاورقی :

۱ حمایت منوچهر خان گرجی معروف به معتمدالدوله از سیدعلی محمد باب تصادفی نبود. منوچهرخان گرجی از اسرایی به شمار می رفت که توسط آغامحمدخان قاجار از تفلیس به ایران آورده شد. او ابتدا ارمنی بود و سپس مسلمان شد , لکن اسلام آوردنش ظاهری بود و در باطن به دین مسیحیت باقی ماند و علیه اسلام به فعالیت پرداخت . این عنصر پس از حضور در تشکیلات دولت قاجار نقش غلام و پیشخدمت مخصوص را ایفا می نمود , ولی به مرور و در اثر حمایت ها و دخالت های دولت روسیه , از نزدیکان و مقربان دولتمردان قاجار محسوب شد و لقب « معتمدالدوله » ! دریافت نمود. این عنصر خطرناک در اثر جلب نظر قاجار سرانجام به استانداری اصفهان منصوب گردید و اگرچه علمای اسلام علیه این انتصاب اعتراض کردند , لکن نتیجه ای بدست نیاوردند و دیدیم که ارتباط او با دولت روسیه و خیانتش علیه ایران با آزاد کردن رهبر بابیگری از شیراز و آوردن آن به اصفهان و کمک و مساعدت های بی دریغ او در نشر عقاید و افکار کفرآمیز این عامل دست نشانده استعمار , به اثبات رسید!

۲ پرنس دالگورکی , ص ۱۱۴ امیرکبیر , قهرمان مبارزه با استعمار , ص ۲۷۸

۳ همان منبع , ص ۱۱۴

۴ همان منبع , ۱۱۹ ۱۱۶

۵ خاطرات صبحی , ص ۷۸

امیرکبیر , قهرمان مبارزه با استعمار , ص ۲۸۱

۶ امیرکبیر , قهرمان مبارزه با استعمار , ص ۲۸۲

سفارتخانه روسیه تزاری توسط مامور کهنه کار خود « دالگورکی » طرحها و برنامه های اسلام ستیزشان را تحت عنوان « الواح مبارکه » جانشین « وحی الهی » می کردند و دو جاسوس سرسپرده خود یعنی « علی محمد باب و بهاالله » را در کسوت دو « پیامبر » برای القائات شیطانی در جامعه و ایجاد فتنه و آشوب و تفرقه در میان مسلمانان مجهز می ساختند!

« ادوارد براون » انگلیسی در آثار مکتوب خود شرح می دهد که مدت های طولانی در شهرهای ایران با « عبا » ! و « ردا » ! و « سجاده » ! مسافرت می کرده و بیشتر با مردم « عوام » معاشرت داشته و محور بحث او « بابیگری » بوده و از این راه این « مذهب » ! را ترویج می کرده است .

تلاش برای از هم گسیختن زنجیرهای مستحکم اتحاد و وحدت مسلمانان و از بین بردن محوریت مرجعیت شیعه در بسیج نیروهای مسلمان برای دفع سلطه استعمار خارجی , مهم ترین انگیزه استعمارگران روسی و انگلیسی برای بنیان نهادن بابیت و بهائیت در سرزمین ایران بود.

بهائیت , مذهب استعمار ساخته برای مقابله با اسلام (۳)

نوشته شده در دوشنبه، ۱۷ فروردین، ۱۳۸۳ توسط مدیر سایت

ارتباط و تعامل متقابل سران بهائیت با کشورهای سلطه جو و استعمارگر

بهائیت از ابتدای شکل گیری آلت دست قدرتهای استعماری بوده و به صورت یک اهرم و ابزار مطمئن به بهره

برداری های مختلف رسیده است . این بهره برداری های ابزاری از فرقه های مختلف و انشعاب ها و تغییر و تحول های متناسب با اهداف و برنامه های منطبق با شرایط و مقتضیاتی که استعمارگران را بهتر و بیشتر در تقابل با اسلام و ایجاد تفرقه و تشتت در صفوف متحد شیعیان و ارتباط نزدیک و مستحکم شیعیان با مراجع بزرگ تقلید و مراکز علم و فقاهت موفق می سازد , همواره در بستر زمان و در قطعات مختلف تاریخی تداوم داشته است .

به طور طبیعی , مذهب استعمار ساخته ای چون بهائیت , نمی تواند برخلاف اهداف و نقشه ها و برنامه های استعمارگران حرکت نماید و کوچک ترین سرپیچی و تخلفی را بر خویش روا دارد.

بهائیت از ابتدای شکل گیری آلت دست قدرتهای استعماری بوده و به صورت یک اهرم و ابزار مطمئن به بهره برداری های مختلف

با تعمق در اوراق تاریخ و رخدادهای سیاسی دیروز و امروز , به خوبی روشن می شود که این مذهب استعمار ساخته در جلوه ها و نمودهای بابیگری , ازلیه و بهائی گری , اولا- همواره مطیع محض و تسلیم مطلق قدرتهای خارجی بوده اند. ثانیا این سرسپردگی و اطاعت و طفیلی گری در شرایط مختلف و بنا به مصالح ایجاد شده سیاسی که رویدادها و آمد و شد و جابجائی قدرتهای سلطه جوی جهانی موجب پیدایش آن بوده اند , نسبت به هرکدام از کشورهای بیگانه و استعمارگر به ظهور و عینیت رسیده است .

نسل امروز ما به دلیل فاصله داشتن از رویدادهای دوران پیش از انقلاب و ضرورت افزایش

بینش های سیاسی نسبت به نقش کشورهای بیگانه در « مذهب سازی » برای مقابله با پایگاه قدرتمند تشیع در ایران و وحدت صلابت خیز روحانیت با مردم , لازم است در آنچه به عنوان سندهای روشن و انکارناپذیر از پیوند و ارتباط بهائیت با کشورهای خارجی و ماموریت های استعماری رهبران و عوامل این فرقه شوم مطرح می کنیم دقت و تعمق کافی مبذول دارند.

۱ پس از مرگ رهبر بهائیت « میرزا حسینعلی نوری » معروف به « بهاالله » , فرزندش « عباس افندی » معروف به « عبدالبها » به جانشینی و رهبری رسید و به مرور القابی چون « آقا » , « سرکار آقا » , « ابن الله » و « ابن البها » را به خود اختصاص داد.

عباس افندی در امر سیاست , نوکری و سرسپردگی را به حد کمال رساند. او در وابستگی و جاسوسی و خدمتگزاری به کشورها و دولت های بیگانه براساس تغییر اوضاع و شرایط عمل می نمود و هرگز خیانتکاری های خود را به دولت و کشور خاصی محدود نمی نمود.

عباس افندی ابتدا با توجه به قدرت روسیه تزاری و نقشی که آن دولت در شکل گیری و رشد و تقویت بهائیت داشت , به ارتباط نزدیک و خدمتگزاری خالصانه به این کشور اهتمام می ورزید. مریدان و پیروان بهائیت در عشق آباد روسیه از جایگاه و احترام ویژه ای برخوردار بودند و آزادانه فعالیت می کردند و این حمایت و منزلت تا آنجا اوج گرفت که به تشویق ! و پشتیبانی ! و کمک ! دولت روسیه ,

معبدی برای بهائیان در آنجا ساخته شد!

عباس افندی توسط یکی از پیروان و عناصر سطح بالای بهائیت , این پیام و فرمان را که متن آن ضرورت حمایت از دولت روسیه تزاری و دعاگویی به جان امپراطور می باشد , به بهائیان اعلام و ابلاغ می نماید :

« جمع دوستان به دعای دوام عمر و دولت و ازدیاد حشمت و شوکت اعلیحضرت امپراطور اعظم الکساندر سوم و اولیای دولت قوی شوکتش اشتغال ورزید , زیرا که در الواح منیعه که در این اوقات از ارض مقدس عنایت و ارسال یافته می فرمایند آنچه را که ترجمه و خلاصه آن این است : باید این طایفه مظلومه ابدا این حمایت و عدالت دولت بهئیه روسیه را از نظر محو ننماید و پیوسته تایید و تسدید حضرت امپراطور اعظم و جنرال اکرم را از خداوند جل جلاله مسئلت نمایند . » (۱)

۲ با وقوع انقلاب در روسیه , دولت تزاری سقوط نمود و عباس افندی بیشتر به دامان انگلیس درغلتید و به سرسپردگی و جاسوسی این قدرت استعماری شتاب بخشید.

عباس افندی و دارودسته اش که در قلمرو دولت عثمانی به سر می بردند و به جاسوسی برای انگلیس اشتغال داشتند , از طرف « جمال پاشا » فرمانده کل قوای عثمانی به دلیل افشا شدن جاسوسی اش به نفع دولت انگلیس به اعدام محکوم می شود. دولت انگلیس با کسب خبر از این واقعه به جانبداری از عباس افندی برمی خیزد و بنا به نقل خود بهائیان از اجرای این حکم جلوگیری به عمل می آورد :

« چون این گزارش

یعنی حکم اعدام سرکار آقا (عباس افندی) به « لرد بالفور » وزیر امور خارجه وقت رسید , در همان یوم وصول , دستور تلگرافی به جنرال النبی سالار سپاه انگلیز در فلسطین صادر و تاکید اکید نمود که به جمیع قوا در حفظ و صیانت حضرت عبدالبها , و عائله و دوستان آن حضرت بکوشد » (۲)

با ورود قوای انگلیس به خاک عثمانی , عباس افندی نجات می یابد و به دلیل جاسوسی ها و خدمات بزرگی که برای دولت استعماری انگلیس انجام داده بود نشان عالی « پهلوانی » و لقب « سر » دریافت می دارد!

عباس افندی نیز با دریافت این نشانه و لقب « لیاقت » ! برای « خیانت » ! و « جاسوسی » ! علیه اسلام و امت مسلمان , دست بر دعا برمی دارد و این گونه برای پادشاه انگلیس تقاضای توفیقات رحمانیه ! می کند :

« بارالها , سراپرده عدالت در این سرزمین برپا شده است و من تو را شکر و سپاس می گویم ... پروردگارا , امپراطور بزرگ ژرژ پنجم پادشاه انگلستان را به توفیقات رحمانیت موید بدار و سایه بلند پایه او را بر این اقلیم جلیل (فلسطین) پایدار ساز » (۳)

دولتمردان انگلیس پس از مرگ عباس افندی نیز نمی توانند احساسات خود را نسبت به خدمات و ماموریت های استعماری این مهره مطیع و خاضع و گوش به فرمان پنهان دارند و به همین دلیل برای تسلی خاطر بازماندگان و تشویق و ترغیب آنان به تداوم راه او , نمایندگان این دولت از جمله

« هربرت ساموئل » حضور یافتند و مرگ او را به این طریق تسلیت گفتند :

« وزیر مستعمرات حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مستر وینستون چرچیل ... تقاضا نمود مراتب همدردی و تسلیت حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را به جامعه بهائی ابلاغ نماید... و ایکونت النبی نیز... اعلام نمود به بازماندگان فقید سر عبدالبها عباس افندی و جامعه بهائی تسلیت صمیمانه مراالله ابلاغ نمایید... فرمانده کل قوای اعزامی مصر جنرال کنگرویو نیز تلگراف ذیل را مخابره نمود : متمنی است احساسات عمیقه مرا به خاندان فقید سرعباس بهائی ابلاغ نمایید . » (۴)

۳ بهائیت علاوه بر روسیه و انگلیس , در دامان « اسرائیل » نیز رشد و نمو یافت و بدین ترتیب حلقه های اتصال به دولت های بیگانه و اسلام ستیز را تکمیل نمود. پس از تشکیل دولت غاصب اسرائیل , چهارمین رهبر بهائیت یعنی « شوقی افندی » از به وجود آمدن این دولت غاصب توسط انگلیس استقبال نمود و طی تلگرافی در ۹ ژانویه ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ ه ش) می نویسد :

« ... تحقیق به سنواتی که درباره تاسیس حکومت اسرائیل از فم مطهر شارع امرالهی و مرکز میثاق صادر و حاکی از پیدایش ملت مستقلی در ارض اقدس پس از معنی دو هزار سال می باشد ... » (۵)

شوقی افندی پس از استقبال از تاسیس دولت اسرائیل , چند وظیفه مهم برای شورای بین المللی بهائیان که خود بنیانگذار آن بود تعیین می نماید که اولین وظیفه , ایجاد رابطه با اسرائیل است :

« ... اول آن که با اولیا حکومت اسرائیل ,

ایجاد روابط نمایـد . » (۶) او در ابلاغ دومین وظیفه , رابطه و مـذاکره بـا دولت غـاصب اسـرائیل را از عوامـل مهم در ایجاد و گسترش تشکیلات بهائیت معرفی می کند :

« ثالثـا بـا اولیـای کشوری (اسـرائیل) در باب مسائل مربوطه به احوال شخصـیه داخل مـذاکره شود و چون این شورا که نخستین موسـسه بین المللی و اکنون در حـال جنین است توسـعه یابـد , عهـده دار وظـایف دیگری خواهـد شـد و به مرور ایـام به عنوان محکمه رسمی بهائی شناخته شده سپس به هیئتی مبدل می گردد که اعضایش از طریق انتخاب معین می شوند . » (۷)

شوقی افندی به منظور جلب حمایت های اسـرائیل نسـبت به محکمه رسـمی بهائیان , شـناخت و حقانیت دولت اسرائیل را اعلام می نمایـد و ایجـاد رابطه نیکـو و قوی بـا این دولت را توصـیه می کنـد! او طی نقش ده سـاله اش و به عنوان بیست و چهـارمین هـدف مهم , حمایت از اسـرائیل را بر همه دولت های جهان ترجیـح می دهـد و به بهائیان فرمان می دهـد که به تشـکیل محافل روحانی و ملی بر مبنای قوانین و مقررات دولت اسرائیل اقدام نمایند :

« در ارض اقدس , بر حسب قوانین و مقررات حکومت جدیدالتاسـیس ... این گونه محافل را به وجود آورید . » (۸) و حال آن که در تشـکیل همین محافـل در کشورهـای ایران , عراق , انگلسـتان و آلمـان , رعایت قوانین و مقررات این دولت ها را مطرح نمی کند!

این حمایت های آشکار و قوی از دولت اسرائیل , باعث می

شود که یکی از عناصر مهم سیاسی و حقوقی دولت اسرائیل به نام « نرمان نیویج » بهائیت که یک مسلک و مذهب ساختگی و فاقد حقیقت وحی و بعثت الهی و ارسال پیامبر و کتاب آسمانی است را در ردیف اسلام و مسیحیت و یهودیت قرار دهد و آن را یک « دین جهانی و بین المللی » ! بنامد :

« اکنون فلسطین را نباید فی الحقیقه منحصرا سرزمین سه دیانت محسوب داشت , بلکه باید آن را مرکز و مقر چهار دیانت به شمار آورد , زیرا امر بهائی که مرکز آن حیفا و عکاست و این دو مدینه زیارتگاه پیروان آن است , به درجه ای از پیشرفت و تقدم نائل گشته که مقام دیانت جهانی و بین المللی را احراز نموده است , و همان طور که نفوذ این آئین درسرزمین مذکور روز به روز رو به توسعه و انتشار است , در ایجاد حسن تفاهم و اتحاد بین المللی ادیان مختلفه عالم نیز عامل بسیار موثری به شمار می آید . » (۹)

این پیوند و رابطه تنگاتنگ باعث گردید که اسرائیل در کشورهای اسلامی از وجود بهائیان حداکثر بهره برداری را علیه اسلام و وضعیت ممالک و سرزمین های اسلامی و مسلمانان به عمل آورد , به گونه ای که در این کشورها , بهائیان در تشکیلات « موساد » راه یافتند و به صورت عوامل شیفته حاکمیت اسرائیل و مخالف و دشمن اسلام و اتحاد مسلمانان به جاسوسی پرداختند!

پاسخ(قسمت چهارم)

۴ با توجه به نقش تعیین کننده آمریکای جهانخوار در بهره برداری های گوناگون از

تمام اهرمها و عوامل برای مقابله با رشد روزافزون « اسلام گرایی » در جهان و محوریت « انقلاب اسلامی » و « نظام جمهوری اسلامی ایران » در گسترش معنویت زلال اسلام و قوانین و تعالیم و ارزشها و هنجاری های اسلامی در چهارگوشه جهان , طبیعی و قابل انتظار بود که آمریکا از بهائیت به عنوان یک حربه و اهرم برای عناد و دشمنی با انقلاب و نظام اسلامی بهره برداری کند و با روشهای گوناگون پیوند خود با این مذهب استعمار ساخته را استحکام بخشد و به حمایت همه جانبه از بهائیان اهتمام ورزد.

ارتباط بهائیت با آمریکا به گذشته های دور برمی گردد و همین پیشینیه و سابقه , تداوم آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی را به همراه داشت .

عباس افندی رهبر بهائیت در سالهای قبل از ۱۳۰۰ هجری شمسی یعنی در اواخر عمر خود سفرهایی به اروپا و آمریکا می کند و تحت تاثیر افکار جدیدی که در این کشورها علیه دین به وجود آمده بود , عناوین و تعالیم تازه ای به نام تعالیم دوازده گانه بهائیت به وجود می آورد. او در دیدار با جمعی از سوداگران آمریکایی ابتدا اعلام می کند که : « نور انسانیت را در نهایت جلوه و ظهور در چهره آنان مشاهده می نماید. » , و سپس خطاب به آنان می گوید :

« از برای تجارت و منفعت ملت آمریکا , مملکتی بهتر از ایران نه , چه که مملکت ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است . امیدوارم که ملت آمریکا سبب شوند که آن ثروت

ظاهر گردد . » (۱۰)

این اشتیاق و تمایل و رابطه و پیوند ادامه داشت و سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حمایت های بی دریغ آمریکا از این فرقه ضاله استمرار یافت .

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فاصله سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۳ یعنی در طول دوازده سال , نمایندگان آمریکا شش قطعنامه به تصویب رساندند که در آنها به جانبداری و حمایت از بهائیت پرداختند.

صدور این قطعنامه ها علیه جمهوری اسلامی ایران و به حمایت دلسوزانه ! و بشردوستانه ! از فرقه استعماری بهائیت و دین و مذهب نامیدن آن و خواستار آزادی فعالیت های گمراه کننده و انحراف آفرین بهائیان ایران شدن , پس از سال ۱۳۷۳ نیز تداوم یافت .

رسانه های گروهی آمریکا نیز به حمایت های گسترده تبلیغی برای بهائیت می پردازند تا در کنار اقدامات دولت و مجلس نمایندگان آمریکا , زمینه ها و بسترهای لازم را برای تحقق اهداف سلطه جویانه خود توسط بهائیان فراهم آورند.

آنچه از نظر گذشت به صراحت و روشنی پیوند و ارتباط متقابل و تنگاتنگ بهائیت با کشورهای استعماری روسیه , انگلستان , اسرائیل و آمریکا را به اثبات می رساند و از عمق فجایعی که به دست این قدرتهای ضد بشر به نام حمایت از حقوق بشر به وجود آمده است خبر می دهد و خباثت های درونی و ماهیت های شیطانی این قدرتهای ستمگر و فسادگستر را تا آنجا آشکار و عریان می سازد که انسان های آزاداندیش و صاحبان عقل و خردهای سالم نیز در می یابند که « دین سازی » و «

پیامبرآفرینی » و جعل آموزه ها و تعالیم و احکام تحت عنوان « وحی » و ارائه آنها به جوامع انسانی , یک خیانت و فاجعه دردناک و تلخ و آزاردهنده برای بشریت می باشد.

پاورقی :

۱ مصابیح هدایت , عزیزالله سلیمانی , ج ۲ , ص ۲۸۲ بهائیت در ایران , دکتر زاهد زاهدانی , مرکز اسناد انقلاب اسلامی , ص ۲۲۲

۲ شوقی افندی , قرن بدیع , ج ۳ , ص ۲۹۷ , نقل از بهائیت در ایران , دکتر زاهد زاهدانی , ص ۲۲۵

۳ همان منبع , ص ۲۲۵

۴ همان منبع , ص ۲۲۶

۵ انشعاب در بهائیت , اسماعیل رائین , موسسه تحقیقی رائین , ص ۱۶۹

۶ همان منبع , ص ۱۷۰

۷ همان منبع , ص ۱۷۰

۸ همان منبع , ص ۱۷۰

۹ همان منبع , ص ۱۷۱ ۱۷۰

۱۰ بهائیت در ایران , دکتر زاهد زاهدانی , مرکز اسناد انقلاب اسلامی , ص ۲۲۶

عباس افندی یکی از رهبران بهائیت به دلیل جاسوسی و خیانت های بزرگی که برای دولت استعماری انگلیس انجام داده بود , نشان عالی « پهلوانی » و لقب « سیر » دریافت نمود و پس از دریافت این نشان و لقب « لیاقت » ! برای « خیانت » ! و « جاسوسی » ! علیه اسلام و امت مسلمان , دست بر دعا برداشت و برای پادشاه انگلیس تقاضای توفیقات رحمانیه ! نمود

پیوند و رابطه تنگاتنگ « اسرائیل » با « بهائیت » باعث شد که

صهیونیست ها در کشورهای اسلامی از وجود بهائیان حداکثر بهره برداری را علیه اسلام و مسلمانان به عمل آورند , به گونه ای که بهائیان با راه یافتن به تشکیلات « موساد » به صورت عوامل شیفته حاکمیت اسرائیل و دشمن اسلام و اتحاد مسلمانان , به جساوسی به نفع بیگانگان پرداختند!

بهائیت علاوه بر روسیه و انگلیس و اسرائیل , تحت حمایت های آشکار « آمریکا » نیز قرار گرفت و به صورت یک ابزار و اهرم کارآمد در دست سازمان جاسوسی آمریکا , در خدمت و سرسپردگی به این کشور استعماری از هیچ خیانت و جنایتی دریغ نورزید

به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۰۸/۱۱/۱۳۸۲

بهائیت , مذهب استعمار ساخته برای مقابله با اسلام (۴)

نوشته شده در دوشنبه، ۱۷ فروردین، ۱۳۸۳ توسط مدیر سایت

بابیگری و بهائی گری , مبانی اعتقادی و فروع عملی

« مذهب سازی » که یکی از حربه های بزرگ قدرت های استعماری برای مقابله با « اسلام » و ایجاد شکاف و جدایی در صفوف « مسلمانان » و قطع پیوندهای مستحکم بین توده های مردم با مرزبانان توحید یعنی مراجع , فقها , اندیشمندان و عالمان اسلامی در اعصار و دوره های مختلف تاریخ محسوب می شود , با اصول و فروع جنون آمیز همراه می باشد! « بابیگری » یکی از مذاهب ساخته و پرداخته دست استعمار است و « بهائی گری » که در تداوم آن و به منظور ایجاد انتظام در بابیگری به وجود آمد , و نیز سایر فرقه های انشعاب یافته از آن , همه از یک آبشخور سیراب می شوند و از

یک استراتژی واحد و با تاکتیک های مختلف و مناسب با نحوه تعامل قدرتهای استعماری با کشورهای اسلامی و اهداف و برنامه های خاص آن در مهار اسلام و مقابله با خیزش های اسلامی , برخوردار می باشند.

« بهائیت » عنوانی است که دربر گیرنده همه این فرقه ها و انشعاب ها می باشد و اصول و مبانی و فروع و شیوه های گمراه سازی این مذهب استعماری را دربرمی گیرد.

« بیان » کتاب مورد احترام همه پیروان بابیت و بهائیت است که در آن الواح و آثار و اصول تعالیم « علی محمد باب » بنیان گذار بابیگری در آن گرد آمده است .

آشنایی اجمالی با اصول و فروع تعالیم علی محمد باب بسیار ضروری و لازم است و از همین جاست که روشن می شود هدف اصلی و ریشه ای بنیان گذاری و رشد و گسترش و تقویت همه جانبه بهائیت توسط قدرت های استعماری چیست و آنها چگونه با تحریف گری , دروغ بافی , به هم آوردن بافته ها و اوهام و تعالیم ساختگی به نام « مذهب جدید » , به جنگ و مقابله صریح با مبانی اولیه دین مبین اسلام می پردازند و اصل « وحی » و تعالیم و قوانین و ارزشهای نهفته در قرآن کریم را در معرض تهاجم قرار می دهند.

علی محمد باب در ابتدا خود را باب و نایب خاص امام زمان (عج) می نامید و واسطه فیض رسانی و ارتباط حضرت حجت با مردم می دانست , به مرور زمان و پس از آن که گروهی از پیروانش با جسارت

به اسـلام , آوای شوم ساقط شـدن احکام الهی را از گلو برمی آورند , علی محمد باب پا را فراتر می نهد و ادعای مهدویت می کند , در مرحله بعد و در تکمیل حرکت شومی که برای مقابله با اسلام آغاز شده بود , ادعای مهدویت به ادعای شارعیت تغییر شکل می دهـد و علی محمد باب به دین سازی جدید می پردازد که به طور طبیعی با نفی و انکار اصل اسـلام و نبوت حضـرت نبی اکرم (ص) تحقق می یابد.

در بررسی لوایح و آثار علی محمد باب که در کتاب « بیان » جمع آمده است به اصول ذیل به عنوان تعالیم او واقف می شویم :

۱ علی محمـد باب با مطرح کردن تعابیر و عناوینی چون « خداوند از ادراک بشـر بیرون است و هیچکس را به سـبحات جلال و سرادق عرفـان او راهی نبـوده و نیسـت و مراد از معرفت الله معرفـت مظهر اوسـت . » (۱) , هر گونه رابطه مستقیم بـا حضـرت پروردگار را که در فرهنگ و تفکر اسـلامی به صورت راز و نیاز و پرسـتش و نیایش و به شکل نماز و اذکار و ادعیه عینیت می یابـد , نفی می کنـد. و نیز « لقـا الله » را که حقیقتی مسـلم در قرآن کریم و متون روایی و آموزه های عرفان اسـلامی است منکر می شود و اعلام می کنـد : « آنچه در کتاب آسـمانی ذکر لقا او شده , ذکر لقا ظاهر به ظهور اوست » (۲) که این تعبیر غلط و باطل , شان مظهر

را تا الهیت ارتقا می دهد که دیدگاهی منسوخ و برخلاف تعالیم اسلام و سیره و روش و عمل پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار(ع) می باشد.

۲ سید علی محمد باب در کتاب بیان با عبارات چند پهلو و مبهم و به هم بافته تحت این عناوین که « قیامت عبارت است از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان و به هر اسم » (۳) و « یوم قیامت یومی است مثل کل ایام شمس طالع می گردد و غارب » (۴) و « جنت عبارت است از اثبات یعنی تصدیق و ایمان به نقطه ظهور » (۵) و « نار عبارت است از نفی یعنی عدم ایمان به نقطه ظهور و انکار او » (۶) , به نفی قیامت و بهشت و جهنم می پردازد و در ادامه این عقاید باطل و استعمار ساخته , به گونه ای خاص تعبیرهای خودبافته درباره مرگ و قبر و سئوال ملائک و میزان و صراط و حساب و پاداش و جزا ارائه می دهد و در نهایت به نفی آنها اقدام می نماید.

۳ سید علی محمد باب به همین روش و با به کارگیری عبارتهای خود ساخته و نامتکی به اصول و مبانی سرچشمه یافته از وحی الهی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل گردید و در قرآن کریم برای هدایت بشریت در همه عصرها و نسل ها به ودیعه گذاشته شده است , به نفی نبوت پرداخت و خود ادعای نبوت نمود و از این نیز پیش تر تاخت و ادعای ربوبیت و الوهیت

کرد و دین جدیدی را تاسیس نمود!

بابیان و بهائیان را اعتقاد بر این است که او شش مرتبه ادعای خویش را تغییر داد. در مرتبه اول به سید ذکر مشهور می شود و ادعای ذکریت می کند. در مرتبه دوم ادعای بابیت می نماید و خود را باب و نایب خاص امام زمان (ع) و واسطه خیر و فیض بین او و مردم معرفی می کند . در مرتبه سوم دعوی مهدویت می نماید و خود را مهدی موعود می داند. در مرتبه چهارم ادعای نبوت می کند و خویشتن را پیامبر معرفی می نماید. در مرتبه پنجم ادعای ربوبیت ودر مرحله و مرتبه ششم دعوی الوهیت می کند!

بدین ترتیب او با این ادعاهای خویش اوج جهل و حمق و جنون و به تعبیری دیگر شدت دست نشاندگی و سرسپردگی اش را در برابر قدرت های استعماری به نمایش می گذارد و نقشه ها و طرحهای پشت پرده دشمنان اسلام را برای تقابل با تعالیم و قوانین وحدت بخش و استعمار ستیز قرآن و ایجاد تفرقه و تشتت در صفوف مسلمانان به ویژه شیعیان ظاهر می سازد و به همین دلیل است که توده های مردم مسلمان بر او می شورند که در نهایت به دستگیری و اعدام او می انجامد.

۴ تعالیم سید علی محمد باب علاوه بر اصول و مبانی که به اشاره از نظر گذشت , از فروع نیز تشکیل یافته است . بعضی از فروع تعالیم باب را معرفی می کنیم :

تمام کتب دینی و اخلاقی و ادبی و علمی باید محو و نابود شوند! تنها

کتاب « بیان » معتبر می باشد و با وجود آن , نباید به کتب و آیات و تفاسیر و دلیل و برهان های دیگر رجوع نمود و به آنها ایمان آورد!

واجب است انهدام و نابودی تمام ابنیه و بقاع روی زمین از کعبه و قبور انبیا و ائمه و تمام مساجد و کنیسه ها و کلیساها و بتخانه ها و هر بنایی که به نام دیانت ساخته می شود.

واجب است بر سلاطینی که به دین باب روی می آورند , خانه علی محمد باب در شیراز را که در آن تولد یافته و زندگی کرده , به گونه ای خاص بنا کنند که از بیرون نود و پنج درب داشته باشد و از میان نود درب , و آنقدر وسعت داشته باشد که تمام شیراز را دربرگیرد و زمانی که اهل دنیا به حج بابیگری می روند گنجایش آن را داشته باشد. و علاوه بر خانه شیراز که « کعبه » می شود , هیجده بقعه رفیع دیگر بر قبر هیجده حروف حی که مومنین او هستند بنا نمایند.

باید ذکر بیت الحرام باب و ترتیب حج و زیارت آن براساس آنچه در کتاب بیان آمده انجام گردد.

حج کعبه شیراز بر تمام مردان پیرو باب واجب است , و نیز بر همه مردان و زنان شیراز.

سال ۱۹ ماه , ماه ۱۹ روز , روزه ۱۹ روز , و روز عید فطر اول نوروز است !(۷)

۵ اصول تعالیم « ازلیه » که از فرقه های دیگر پیرو علی محمد باب می باشند , همچون اصول تعالیم باب و

بر مبنای کتاب « بیان » تنظیم شـده است و میرزا یحیی نوری که یکی از جانشـینان باب و رهبر فرقه ازلیه می باشـد , راه و روش باب و تعالیم « بیان » را تداوم بخشید.

اصول و ایدئولوژی « بهائیه » که فرقه دیگر پیرو علی محمد باب می باشد نیز براساس تفکر و اعتقادات و تعالیم باب تنظیم یافت و رهـبر این فرقه یعنی « حسـینعلی نوری » معروف به « بهـا الله » همچون بـاب دین اسـلام را منسوخ اعلـام کرد و دین و مـذهب جدیـدی هماننـد آنچه علی محمـد بـاب ترویـج نمود , بنیان نهاد و همچون او ادعاهای کفرآمیز نمود. او زمانی اعلام کرد که « من هیچم و کم ز هیـچ هم بسـیاری » و زمانی دیگر خویشـتن را بر تخت الوهیت نشاند و خدای خدایان و آفریننده پروردگاران نـام نهـاد و در لوح عهـدی که به منزله وصـیت نامه از خویش باقی گـذاشت , از موضع الهیت پیروانش را به اطاعت و تبعیت از جانشینان خود تشویق و ترغیب نمود!(۸)

۶ در فروع تعالیم بهائیه به احکامی برمی خوریم که بعضی از آنها عبارت است از :

ازدواج با محارم غیر از زن پـدر , حلال می باشد. (یعنی با حکم بر حرمت ازدواج با زن پدر , ازدواج با خواهر و دختر و عمه و خاله و دیگران حلال می گردد!)

معاملات ربوی آزاد و حلال است .

حجاب زنان ملغی می باشد (و بی حجابی آزاد و حلال)

دخالت در سیاست ممنوع می باشد . (۹)

پاسخ(قسمت پنجم)

می بینیم که

براساس یک برنامه و طرح و نقشه از پیش تعیین و تنظیم شده , به مرور و در مراحل مختلف , عوامل استعماربه منسوخ اعلام نمودن دین اسلام و نفی و انکار نبوت , امامت , معاد و تعالیم و قوانین و احکام مقدس و نورانی قرآن می پردازند و سپس ابتدا ادعای نیابت خاص حضرت حجت (عج) و سپس ادعای مهدویت و پس از آن ادعای نبوت و مرحله آخر ادعای الوهیت و خدایی می نمایند! آنگاه به هدم و نابودی آثار اسلام یعنی کعبه و قبور انبیا و امامان و مساجد فرمان می دهند و سپس به ساختن کعبه جدید! در شیراز اهتمام می ورزند و با آداب و ادعیه و ذکر و زیارتنامه های استعمار ساخته به طواف به گرد آن می پردازند! و نیز به صدور احکام جدید دین تازه ساخته شده می پردازند و مطابق با خواست و اهداف استعمار , به رفع حجاب و پوشش زنان فرمان می دهند و دخالت در سیاست را که آرزوی دیرینه قدرتهای سلطه جوی جهانی در مناطق اسلامی می باشد و همواره از تعالیم و آموزه های سیاسی اسلام و تشیع رنج برده اند و از اصل ورود و دخالت در سیاست به عنوان یک تکلیف و وظیفه اسلامی ضربه خورده اند , ممنوع اعلام می نمایند!

بدین ترتیب همه زمینه ها آماده و مهیا می شود تا مبانی و ارکان اعتقادی و ارزشهای اخلاقی و پایبندی های معنوی متزلزل شوند و وحدت و یکپارچگی مسلمانان در ایران به تفرقه و تشتت تبدیل گردد و از قدرت بی نظیر مذهب تشیع و

مراکز علم و فقاهت و مراجع و فقها و علمای بیدار و آگاه که مدافعان راستین اسلام و سنگرهای مستحکم دفاع از هویت دینی و استقلال و شرف و اعتلا و اقتدار مسلمانان می باشند , کاسته شود و راههای تاخت و تاز و سلطه استعمار خارجی صاف و هموار گردد.

پاورقی :

۱ بیان , الواح و آثار سید علی محمد باب , واحد دوم و سوم , باب هفتم

۲ بیان , واحد دوم و سوم , باب هفتم

۳ بیان , واحد دوم , باب هفتم .

۴ بیان , واحد هشتم , باب نهم

۵ بیان , واحد دوم , باب اول

۶ بیان , واحد دوم , باب شانزدهم , به نقل از بهائیت در ایران , دکتر زاهد زاهدانی , از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی , ص ۱۰۳ ۱۰۰

۷ همان منبع , ۱۰۸ ۱۰۶

۸ مجموعه الواح , میرزا حسینعلی نوری (بها الله) , ص ۴۰۳ , به نقل از بهائیت در ایران , ص ۱۱۰

۹ همان منبع , ص ۱۱۲ و ۱۱۳

« علی محمدباب » در اولین مرحله ماموریت استعماری خویش برای « مذهب سازی » ادعای « بابیت » می کند و خود را باب و نایب خاص امام زمان و واسطه خیر و فیض او و مردم معرفی می کند. در مرتبه بعد ادعای « مهدویت » می نماید و خود را مهدی موعود می نامد. در مرحله دیگر ادعای « نبوت » می کند و خویشتن را پیامبر معرفی می نماید.

و در مرحله آخر و در تکمیل عقاید و افکار استعمار ساخته و جنون آمیز خود ادعای « ربوبیت و الوهیت » می کند!

« علی محمد باب » براساس فروع تعالیم استعمار ساخته « بابیگری » اعلام می کند که تمام کتب دینی و اخلاقی و ادبی و علمی باید محو و نابود شوند و تنها کتاب « بیان » که اصول و مبانی مذهب جدید ساخته و پرداخته دست اربابان خارجی اوست معتبر می باشد! همچنین اعلام می کند که واجب است کعبه و قبور انبیا و ائمه و تمام مساجد منهدم شوند و خانه او در شیراز به صورت کعبه جدید! وسعت یابد تا حج بابیگری ! در آن برگزار شود.

رهبر بابیگری در کتاب « بیان » که شامل الواح و اصول و مبانی القا شده توسط قدرتهای استعماری است , ارتباط و پرستش و مناجات و راز و نیاز با خداوند متعال را نفی می کند و به انکار معاد و قیامت و بهشت و دوزخ و حسابرسی اعمال و پاداش و جزا می پردازد و حقیقت وحی الهی و تعالیم قرآن و نبوت و امامت را انکار می نماید!

به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی

بهائیت , مذهب استعمار ساخته برای مقابله با اسلام (۵)

نوشته شده در چهارشنبه، ۱۹ فروردین، ۱۳۸۳ توسط مدیر سایت

خودکامگی و نقصان معرفت دینی , دامهای استعمار برای مذهب سازی

قدرتهای استعماری برای تحقق سیاست شیطانی « مذهب سازی » به منظور تقابل و تعارض با « اسلام » , به گزینش عناصری می پرداختند که در اوج نفسانیت و بیماری های اخلاقی و

روانی , آماده پـذیرش همه گونه ماموریت برای تامین شـهوات و تمایلات خودخواهانه بودند و سوار بر مرکب نفس و تاخت و تـاز در میـادین غرور و قـدرت طلبی و ریاست پرستی و علو و برتری جویی را بر هر خواسـته و تمایل دیگر ترجیـح می دادنـد و برای دست یابی به آنها تا نفی نبوت و معاد و ادعای نبوت جدید! پیش می تاختند.

قـدرتهای اسـتعماری وقتی عناصـر مورد نظر را می یافتنـد , توجهی به جهل و کم دانی های آنان نمی کردنـد و توانایی علمی و مراتب بالاـی مطـالعه و بینش و دانش را ملاـک و معیار قرار نمی دادنـد , زیرا اولا رشـد علمی و معرفتی و کسب شـناخت های لاـزم نسـبت به فرهنگ و انـدیشه اسـلامی عامل نیرومنـدی در نفی القائات اسـتعماری محسوب می شـد و به همین دلیل بود که عالمان اندیشـمند و ژرف نگر پس از آن که در معرض پـذیرش دعوت های سـید علی محمـدباب قرار گرفتند , بسـیار سـریع و صریح به ماهیت اسـتعماری این تفکرات و عقاید واقف گشتند و به شدت به نفی و طرد دعوت کنندگان که فرستادگان و تبلیغ گران باب بودنـد , اهتمام ورزیدنـد و به مقابله با این مـذهب اسـتعمار ساخته پرداختنـد. ثانیا بینش و معرفت های ژرف و عمیق علمی که خود عاملی است برای خشوع در برابر حقیقت اسـلام , با تمایلات و خواهشهای سرکش درونی و نفسانی که صاحبان خود را آنچنان کور و نابینا می ساخت که تا ادعای مهـدویت و نبوت پیش می تاختند , در تضاد و تنافی قرار داشت و قدرتهای سلطه گر

جهانی هرگز با وجود عناصر بصیر و فکور به جامه عمل پوشاندن سیاست های شوم خود توفیق حاصل نمی نمودند.

استعمار انگلیس و روسیه , به طور آشکار و مشخص , به دنبال انتخاب عناصری بودند که ضمن داشتن تمایلات شدید نفسانی و خودکامگی و احساس علو و برتری , از دانش و بینش اندکی برخوردار باشند تا سهلتر و سریعتر بتوانند القائات اعتقادی و فکری منحط خود را در وجود بیمار آنان بارور سازند و با تحریف حقایق اسلامی , زمینه ساز تدریجی خروج علیه اسلام و اعلام دین جدید را فراهم بیاورند.

استعمار انگلیس با تلاش های مستمر جاسوس کهنه کار خود در کشورهای اسلامی , سرانجام فرد مورد نظر را با دو ویژگی « خودکامگی » و « ضعف دانش دینی » شناسایی می کند تا بدین وسیله مذهب استعماری « وهابیت » را برای معارضه با اسلام اصیل و ناب به وجود آورد.

« همفر » جاسوس انگلیس اعلام می کند : « پس از مدتی آشنایی و مراوده با محمدبن عبدالوهاب , به این نتیجه رسیدم که فرد شایسته برای اجرای مقاصد بریتانیا در منطقه , شخص او تواند بود. روح بلند پروازی , غرور , جاه طلبی و دشمنی با علما و مراجع اسلام , خودکامگی و.... برداشت او از قرآن و حدیث که تفاوت آشکار با واقعیت داشت , بزرگترین نقطه ضعف او بود که می توانست مورد استفاده قرار گیرد! » (۱)

این خودخواهی ها و جاه طلبی ها در کنار ضعف های ایدئولوژیک (۲) باعث شد که « همفر » به مرور و در

جلسـاتی متوالی محمـدبن عبـدالوهاب را به تحریف آیـات قرآن و انکار ضـرورت « جهاد » و « امر به معروف و نهی ازمنکر » و نفی « نبوت » و آلودگی به « شـراب » و « فسـاد » وادار سازد و او را به اعلام « دین جدیـد » ! ترغیب نمایـد تا سـرانجام با انعقاد قراردادهای لازم با وزارت مستعمرات انگلیس , علیه اسلام و قرآن بپاخیزد!

همین سیاست و روش , ابتدا توسط استعمار روسیه و سپس با تداوم آن توسط استعمار انگلیس درباره « سید علی محمدباب » به ظهور و عینیت رسید.

سیـد علی محمـدباب , هم از لحـاظ غرور و خودکـامگی و نفسـانیت , و هم از جنبه ضـعف هـای اعتقـادی و معرفتی و بینش و دانش ناچیز و اندك , عنصر بسیار مناسبی بود تا « بابیت » را بنیان نهد تا این اساس و بنیان شیطانی و ساخته و پرداخته استعمار , تحت عنوان « بهائیت » و با رهبری سایر عناصر وابسته به انگلیس و اسرائیل و آمریکا تا امروز تداوم یابد.

چنـان که بیشتر اشاره کردیم , « دالگورگی » جاسوس و وزیر مختار روسـیه در ایران ماموریت داشت تا نطفه های اولیه بابیگری و بهـائی گری را در ایران بـارور سـازد. او در یـادداشت هـای خود از الواحی یاد می کنـد که به زبان عربی برای سـران بابیت و بهائیت یعنی سـیدعلی محمـدباب و میرزا حسـینعلی نوری (بهاالله) تهیه می نماید و تحویل آنان می دهد تا براساس القائات و به هم بافته های سفارتخانه روسیه , به تبلیغ و ترویج دین جدید!

بپردازند.

دالگورکی به صراحت می نویسد :

« یک قسمت از کار سفارتخانه , منحصر به تهیه الواح و انتظام کار بابی ها بود.... به محض آن که بین میرزا حسینعلی و میرزا یحیی به هم خورد , میرزا حسینعلی « من یظهره الله » شد , ولی از بی سوادی « من یظهره الله » چه بگویم ! الواحی که ما تهیه می کردیم نمی توانست بخواند! » (۳)

واقعیت های انکارناپذیر تاریخی , صحت سخنان دالگورکی را به اثبات می رساند و مشخص می کند که « سید علی محمدباب » و مسلک « بابیگری » همچون « محمدبن عبدالوهاب » و مسلک « وهابیت » , محصول استعمار و از نتایج خودکامگی و ضعف معرفت دینی این دو عنصر آماده برای پذیرش القائات فکری و سپس ماموریت های محوله از جانب قدرتهای استعماری می باشند. در این واقعیت های تاریخی تامل می کنیم

۱ سید علی محمدباب گروهی از پیروان خود را در کسوت دعوت کننده و تبلیغ گر عقاید و افکار خود به شیراز گسیل داشت . این افراد بدون تزلزل و در اوج تعصب و جانبداری به تبلیغ افکار باب پرداختند و در مجلسی که از علمای شیراز و حاکم آن شهر به نام « حسین خان نظام الدوله تبریزی » برای بررسی احوال آنان تشکیل شده بود , نوشته ها و کتاب هایی از باب را ارائه دادند و آنها را « وحی آسمانی » نامیدند!

حاکم شیراز پس از مجازات آنان , با روش خاصی برای اتمام حجت نسبت به عقاید کفرآمیز بابیت , ابتدا دستور

داد علی محمدباب را از بوشـهر به شـیراز بیاورند و سـپس شبی محرمانه او را به حضور پذیرفت و به ظاهر خویشتن را از مریدان سرسـخت و ترویج کنندگان بابیگری معرفی نمود و اعلام کرد که حاضر است با اشتیاق تمام اموال و امکاناتش را در مسیر نشر عقاید و افکار او ایثار کند.

والی شیراز با این چاره اندیشی , غرفه های وسیعی را با تمام وسایل و ابزار در دارالعماره اش به باب و پیروانش اختصاص داد و به مرور تا آن جا خود را مریـد و عاشق و دلباخته دین جدیـد او اعلام کرد که رضایتش را برای حضور در مجمع فقها و علمای اسلام به منظور هدایت آنان با تبلیغ اصول و مبانی مذهب جدید! جلب نمود.

سیدعلی محمدباب با این ترفند حاکم , مجذوب و فریفته شد و با غرور و خودکامگی در مجمعی که به درخواست والی شـیراز از فقها و علما و گروهی از افراد سرشـناس شیراز تشکیل شده بود , حاضر شد. او به منظور تبلیغ دین جدید! این گونه به هدایت و ارشاد علما و فضلای حاضر در مجلس پرداخت :

« ای علما , آیا هنگام آن فرا نرسیده است که هوا و هوس را پشت سر اندازید و هدایت را پیروی کنید و ضلالت را ترک نمائید و سخنان مرا گوش دهید و اوامر مرا اطاعت کنید پیغمبر شما بعد از خود جز قرآنی به جای نگذاشته و این نیز کتاب من « بیان » است . بیائید آن را تلاوت و قرائت کنید تا به شما معلوم گردد که عبارات آن از قرآن

فصیح تر و احکامش ناسخ احکام قرآن است . پس سخنان مرا گوش کنید و نصیحت مرا بپذیرید و پیش از آن که شمشیر در میان شما کشیده شود , گردن هایتان زده و خونتان ریخته شود , جان و اطفال و اموالتان را محفوظ بدارید. سخنان مرا گوش و امر مرا اطاعت کنید. من شما را چنین نصیحت می کنم » (۴)

علمای حاضر در مجلس بنابه درخواست حاکم و توافق قبلی , سکوت اختیار کردند و در برابر اظهارات کفرآمیز سیدعلی محمدباب هیچ واکنشی از خود نشان ندادند.

حاکم شیراز از جای برخاست و از باب تقاضا نمود که دعاوی خویش را بر کاغذ بنگارد تا به این وسیله برهان و حجت مکتوب از خود برجای نهد. باب بنا به تقاضای حاکم عباراتی بر کاغذ نگاشت . وقتی علمای مجلس بر دعاوی و نوشته های او نظر گستردند هم از لحاظ ساختار کلمات , هم از جنبه جمله بندی و ترکیب , هم از جهت مفهوم , نارسایی و اغلاط و مطالب نامربوط در آن مشاهده کردند که این ها بر ضعف علم و نقصان معرفت و بینش او دلالت داشت .

علمای اسلام اغلاط نوشته باب را برایش برشمردند و توضیح دادند , لکن باب می کوشید که آنان را قانع نماید که « در مدرسه ای تعلم نکرده , و در مکتبی درس نخوانده و آنچه را که می نویسد از عالم غیب به او الهام می شود و یا وحی آسمانی می باشد که بر او نازل می گردد و مردم نباید به الفاظ و عبارات توجه داشته باشند

, بلکه باید معانی را مورد توجه قرار داده , مغز را بگیرند و پوست را به کنار اندازند . » (۵)

باب با این سخنان می خواست خود را از بی سوادی و ضعف دانش و معرفت دینی تبرئه نماید و آن را به گردن وحی آسمانی ! بیندازد! لکن علمای اسلام به صراحت و روشنی , او را در کفر اندیشی و اعتقادات ضدالهی معترف و مجرم یافتند.

در این هنگام , حاکم شیراز که تا این لحظه خود را مرید سینه چاک بابیگری معرفی می کرد , زبان گشود و خطاب به سیدعلی محمدباب چنین گفت :

« ای جا هل مغرور , این چه بدعت شومی است که در اسلام احداث کرده ای چگونه ادعای نبوت و رسالت یا مهدویت می کنی و حال آن که نمی توانی مکنون ضمیر خود را به عربی صحیح اظهار کنی و با این حال ادعا داری که سخنان تو از قرآن محمد(ص) فصیح و بلیغ تر می باشد و مانند آیات بینات تو در قرآن پیدا نمی شود ... » (۶)

سیدعلی محمدباب بعد از این اظهارات و اعترافات کفرآمیز ناشی از « جهل » و « خودکامگی » تعزیر می شود و سپس در زندان شیراز به اسارت درمی آید تا از گسترش افکار مسمومش جلوگیری شود.

۲ پیروان باب در شهرهای مختلف به ترویج بابیگری اشتغال داشتند و عناصر برجسته که نقش بازوان باب و سازمان دهی و رهبری گروههای تبلیغی را ایفا می نمودند در گام نخست سعی می کردند به نزد علمای اسلام بروند و آنان

را با ارائه آثار باب , به دین جدید! متمایل سازند.

ملاحسین بشرویه ای که از عناصر فعال و تلاشگر بابیت محسوب می شد به همراه یکی دیگر از عناصر پرکار به نام حاجی میرزا جانی به منظور جذب « حاج ملامحمد مجتهد » که فرزند ملااحمدنراقی و از مایه های علمی و معرفتی بالایی برخوردار بود , به کاشان شتافتند.

پاسخ(قسمت ششم)

این دوتن پس از چند ملاقات و بحث و گفتگو , بعضی از آثار مکتوب و تفسیری سیدعلی محمدباب را به ملامحمد مجتهد نشان دادند. ملامحمد مجتهد با مشاهده این آثار به بی مایگی و هجو آن واقف گردید و خطاب به آن دوتن چنین اظهار داشت :

این تفسیر و نوشته هایی که شما مدعی هستید از طرف باب می باشد , پر از غلط های فاحش است ! این چگونه راهنمایی است که ادعاهایش با کلام نادرست ادا می شود !

ملاحسین بشرویه ای پاسخ داد :

صرف و نحو دونفر از بندگان خدا بودند!

ملامحمد مجتهد با شنیدن این سخن شگفت زده شد و با تعجب ابرو درهم کشید.

ملاحسین به سخنان خود ادامه داد :

این بندگان خدا مانند همه بندگان دست به گناه زدند و معصیت کردند , از این رو خداوند آنان را مجازات کرد , یعنی درحقیقت صرف و نحو را به زنجیر اعراب کشید و غل و بند قواعد صرف و نحو را بر آن زد.

ملا محمد مجتهد پرسید : منظور !

ملاحسین پاسخ داد :

صرف و نحو در غل و زنجیر قواعد جای گرفتند و مجازات شدند. باب هم که چنین

دیـد به شـفاعت و رحمت , این بنـدگان را آزاد کرد و غـل و زنجیر قواعـد و اعراب را از پـای آنـان برداشت و اکنون بـاکی بر کسی نیست که مرفوع را منصوب , و منصوب را مجرور بخواند . (۷)

ملا محمـد مجتهد که عالم ورزیده و فرزانه ای بود با شـنیدن این یاوه ها و به هم بافته هایی که برای توجیه جهل و بی سوادی و ضعف دانش سـرکرده بابیت ارائه می شد , برآشـفت و دسـتور داد به سـرعت این دو عنصـر خائن و تباهکار را از کاشان اخراج کنند.

غرور و خود کامگی و ضعف بینش و معرفت دینی رهبر بابیگری و پیروانش , دامهای بزرگی بودند که استعمار خارجی برای « مذهب سازی » از آنها بهره های فراوان برد و اصولا اسـتعمارگران از ابتدا برای یافتن عناصـری با این دو خصوصیت به کاوش و جستجو پرداختند و پس از شناسایی های لازم , فعالیت های مخرب خود را به منظور « مهره سازی » برای « کادر رهبری » دین و مذهب جدید آغاز کردند و اصول و فروع ساخته و پرداخته شده آن را با نوشـتن الواح مقدسه ! به سـران بابیگری و بهائی گری القا نمودند.

اسـتعمار در کـار خویش توفیق حاصـل نمود , زیرا جهـل و ضـعف هـای معرفتی و نقصـان دانش و بینش دینی در کنار غرور و خودکامگی و میـدان داری تمایلات نفسانی , دامهایی بودنـد که امثال سـید علی محمد باب , میرزا حسـینعلی نوری (بها الله) , میرزا یحیی نوری (صبح ازل) و رهبران بعدی بهائیت همچون عباس

افنـدی (عبـدالبها) و شوقی افنـدی ربانی را به راحتی شـکار می کردنـد و به سـرسپردگی و جاسوسـی برای قدرتهای اسـتعماری روسـیه , انگلیس , اسـرائیل و آمریکا مشـتاق و راغب می نمودند. این دامها , هم اینک و در عصـر حاضر , در جلوه و نمودها و قـالب هـا و روشـهای دیگر بر سـر راه کسانی است که اولا از دانش دین و تخصـص در شاخه های مختلف فرهنگ و معارف و علوم حوزوی همچون کلام , فلسـفه , عرفان , تفسیر , حدیث , اخلاق , تربیت , و ابعاد گوناگون « فقه » در حکومت , سیاست , قضـا و اقتصاد بی بهره انـد و در عین حال ادعای علم ودانش می کننـد و براساس اصل « قرائت های مختلف از دین » به شـیوه دین مـداری و آموزه های مکتب های فلسـفی و فکری غرب , به « نظریه پردازی » ! درباره اسـلام اشـتغال دارنـد! ثانیا بر مرکب غرور علمی و خود کـامگی و نفسـانیت فردی و گروهی و سیاسـی سوار شـده انـد و برای تحقق مطامع و اهـداف غیر الهی خود تعامل و اتحاد با قدرتهای اسـتعماری غرب همچون آمریکای جنایتکار را به عنوان یک « تاکتیک » و به صورت وسیله و ابزاری کاملا توجیه شده ! برای رسیدن به « هدف » , لازم و ضروری می دانند!

پاورقی :

۱ خاطرات « همفر » جاسوس انگلیس در ممالک اسلامی , ترجمه دکتر محسن مویدی , انتشارات امیرکبیر , ص ۴۰

۲ جاسوس انگلیس در کنار ضعف های ایدئولوژیک و نقصان معرفت دینی محمد بن عبدالوهاب

به عنوان یکی از طلاب علوم دینی , به استحکام و قدرت و توانایی علمی یکی از روحانیون به نام « شیخ جواد قمی » اشاره می کند و از غلبه و سیطره علمی او در مناظره با محمد بن عبدالوهاب سخن به میان می آورد و چنین می نویسد : « ... من از این گفتگوها بسیار لذت می بردم , و در شگفت بودم . می دیدم که محمد عبدالوهاب در برابر شیخ جواد قمی که فردی سالخورده بود , مانند گنجشکی در پنجه صیاد دست و پا می زد و یارای پرواز نداشت . » (خاطرات « همفر » , ص ۴۰)

« همفر » علاوه بر اشاره به ضعف های ایدئولوژیک محمد بن عبدالوهاب به عنوان زمینه مساعد برای گزینش او , دریادداشت هایش به غیر از آنچه درباره غرور و خودکامگی اش اشارت رفت , چند نوبت دیگر به این ضعف نفسانی به عنوان زمینه مساعد برای انتخاب او به منظور ماموریت « مذهب سازی » اشاره می کند. از جمله می نویسد : « اوجوانی جاه طلب , بلند پرواز , و بی نهایت عصبی مزاج بود. » (خاطرات « همفر » , ص ۳۶) همچنین در جای دیگر می نویسد : « تدریجا توانستم محمد را که ذاتا بلند پرواز و خودپرست بود , زیر تاثیر سخنان خود قرار دهم , تا آنجا که او به پندار خود , برای جلب اعتماد بیشتر من , خود را از آنچه واقعا بود , بی بند و بارتر معرفی می کرد! » (خاطرات « همفر » , ص

(۴۱

۳ پرنس دالگورکی , ص ۱۱۹

۴ تاریخ جامع بهائیت , بهرام افراسیابی , انتشارات سخن , ص ۱۳۴

۵ همان منبع , ص ۱۳۵

۶ همان منبع , ص ۱۳۵

۷ همان منبع , ص ۱۸۱

بهائیت , مذهب استعمار ساخته برای مقابله بااسلام (۶)

نوشته شده در دوشنبه، ۲۴ فروردین، ۱۳۸۳ توسط مدیر سایت

حجاب زدایی و ترویج آزادی جنسی تفکر القایی استعمار برای گسترش بهائیت در ایران

« حجاب » که به صورت وجوب و ضرورت « پوشش » برای زنان به منظور صیانت از حریم شخصیت معنوی آنان و جلوگیری از فساد و بی بند و باری و استحکام بخشیدن به ارکان خانواده و سالم سازی روابط و فعالیت های اجتماعی در تعالیم اسلام مورد توجه خاص واقع شده است , از دیرباز به عنوان یکی از موانع برای تحقق حیله ها و توطئه های قدرتهای استعاری چهره می نموده و آنان را در تسریع و شتاب بخشی به بسط سیطره فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بر سرزمین های اسلامی با مشکل مواجه می ساخته است . از همین رو در بستر تاریخ طولانی نقش آفرینی های شیطانی و مخرب آنان برای مقابله بااسلام و وحدت و اتحاد جوامع و کشورهای اسلامی , مبارزه با قانون اسلامی حجاب یکی از اهداف و برنامه های بنیادین و محوری آنها برای آماده کردن زمینه های نفوذ و تعدی و سیطره بر جهان اسلام محسوب شده است .

استعمارگران به وضوح دریافتند که حجاب و پاکی و عفاف زنان که یکی از جلوه های مهم پایبندی به اسلام

و از آثار سازنده تبعیت از احکام و قوانین این آئین الهی به شمار می رود , با سلطه همه جانبه آنان بر جوامع اسلامی سازگاری ندارد و سلامت روابط اجتماعی دختران و پسران و زنان و مردان به طور طبیعی نافی هرگونه فساد و فحشا و آزادی های مخرب جنسی می باشد و به همین دلیل تصمیم گرفتند با روشهای گوناگون به مبارزه با حجاب و عفاف زنان بپردازند و از این طریق جوامع اسلامی را به فساد و انحطاط بیفکنند تا در هنگامه هایی که دختران و پسران که نیروهای بالنده و پر انرژی و آماده مقاومت در برابر استعمار خارجی محسوب میشوند به هرزگی و بی بندوباری و بی تفاوتی در برابر دنیای « سیاست » و آمد و شد و عملکردهای سیطره جویانه قدرتهای استعماری سرگرم و مشغول می باشند , اهداف فرهنگی و سیاسی و اقتصادی خود را یکی پس از دیگری به مرحله عمل در آورند!

استعمار انگلیس در استفاده از این حربه شیطانی برای نفوذ در کشورهای اسلامی دارای پیشینه ای سیاه می باشد و یکی از برنامه های مهم جاسوسان انگلیسی در مقاطع مختلف تاریخی , مبارزه پنهان و مرموز با حجاب و پوشش زنان به منظور گستردن دامهای فساد و فحشا در میان جوانان مسلمان بوده است .

وزارت مستعمرات انگلیس به یکی از جاسوسان متبحر خود , این سیاست شوم را اینگونه ابلاغ می نماید :

« در مساله بی حجابی زنان , باید کوشش فوق العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی حجابی و رها کردن چادر , مشتاق شوند...

پس از آن که حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت , وظیفه ماموران ماست که جوانان را به عشق بازی و روابط جنسی نامشروع با زنان تشویق کنند و به این وسیله فساد را در جوامع اسلامی گسترش دهند . » (۱)

استعمار فرانسه از همین شیوه برای سیطره بر مسلمانان الجزایر استفاده می کند و با مبارزه با حجاب زنان مسلمان این کشور , زمینه های لازم را برای خارج شدن آنان از پوشش اسلامی و آلودگی به فساد جنسی و در نهایت بالا بردن توان نیروهای اشغالگر برای پیشروی در تار و پود جامعه الجزایر فراهم می آورد.

« فرانتس فانون » در شرح وقایع سرزمین الجزایر پس از اشغال فرانسویان , ابتدا به این ضرب المثل قدیمی اشاره می کند که « زنها را دردست بگیریم , همه چیز به دنبال آن خواهد آمد. » و سپس به این واقعیت می پردازد که : « کشفیات جدید جامعه شناسان فقط کاری که کرده این است که به این فرمول قدیمی روش خاص علمی بخشیده است » ! , و آن گاه براساس این مقدمه , نظریه سیاسی اشغالگران فرانسوی را این گونه مطرح می نماید : « اگر بخواهیم به تار و پود بافته جامعه الجزایری هجوم بریم و استعداد مقاومت او را مغلوب سازیم , باید ابتدا زنها را تحت تسلط قرار دهیم . » (۲)

« فرانتس فانون »سپس به نقش نمونه های رفع حجاب شده زنان الجزایری اشاره می نماید :

« از آن پس این زنان « نمونه ای و آزمایشی » با چهره

مکشوف و بـدن آزاد مانند سـکه رایج در محیط اروپایی الجزایر سـیر می کنند. در اطراف این زن حلقه ای از تعلیمات نوین به وجود می آیـد و اروپـایی هـا که از این پیروزی به هیجـان آمـده انـد از نگرانی این که به وضع اولیه برنگردد , این زن را مـانند کسی که به مذهب جدیدی گرویده باشد احاطه می کنند » (۳) و در نهایت , نتیجه این تلاش مخرب این گونه ظاهر می شود : « هر بـار که یـک زن الجزایری حجـاب را رهـا سـازد , بـا این عمـل خویش در واقع وجود جـامعه الجزایری را با سیسـتم دفاعی سست بنیاد و باز و متلاشی , به اشغالگران اعلام می دارد! . » (۴)

یکی از اقـدامات اسـتعارگران پس از بنیان نهادن مـذهب « بابیگری » و به قدرت رساندن سـید علی محمد باب به عنوان رهبر و پیشوای این دین ساختگی , آماده کردن تـدریجی یک زن « نمونه ای » رفع حجاب شـده و متمایل به فساد و هرزگی بود که به عنوان یکی از عناصـر سطح بالای بابیگری به منظور ترویج گسترش فرهنگ بی حجابی و آزادی جنسی در ایران , نقش آفرینی می کرد و نه تنها الگوی همه زنان تابع این مـذهب اسـتعماری محسوب میشـد , که با تبلیغات و سـخنرانی ها و القائات عقایـد و افکار استعمار ساخته اش , دختران و زنان مسلمان محجوبه را به رها ساختن پوشش و گرایش به آزادی جنسی به سبک و شیوه دنیای غرب ترغیب می نمود.

این زن نمونه ای و الگویی , « قره العین

» نام داشت .

قره العین توسط واسطه هایی که با علی محمد باب مرتبط بودند , با عقاید و افکار او آشنا گردید و سخت به بابیگری شیفته و دلبسته شد. او با زمینه و پیش ذهن های قبلی و اعتقادات منحرف و آلوده ای که داشت و همین ها باعث شده بود که شوهر و سه فرزندش را رها کند و با منحرفین فکری و مرتبطین با علی محمد باب رابطه برقرار سازد در سفری که به کربلا داشت به تبلیغ بابیگری پرداخت و جسارت به اسلام را به اوج رساند.

براساس خرافه ها و به هم بافته های بابیگری , رسم با بیان چنین بود که کسان خود را « آل الله » ! و از « عترت پیامبر اسلام » ! می خواندند و به همین دلیل قره العین نیز برای خود عنوانی جعل و بافته بود و اعلام می کرد که من « مظهر حضرت فاطمه » ! هستم .

عقاید کفرآمیز و فعالیت های مخرب او در تبلیغ بابیگری موجب خشم مردم کربلا شد و بر محل سکونتش شوریدند. حاکم عراق با بلوایی که این زن به وجود آورد به ناچار به دستگیری و تبعید او به بغداد اقدام نمود و چون در آنجا نیز به فعالیت های تبلیغی به نفع علی محمد باب پرداخت , حاکم بغداد او را به اقامت در خانه ای تحت کنترل و محدود , مجبور ساخت .

اولین اقدامات قره العین برای رها ساختن حجاب , از حضور بدون پوشش و آزادانه در جمع مریدان رهبر بابیگری آغاز گردید. گروهی از پیروان

سید علی محمدباب به این وضعیت اعتراض کردند و نامه ای به باب نوشته و درباره عمل قره العین پرسش نمودند. وقتی علی محمد باب در پاسخ به نامه این افراد , مخالفین قره العین را « متزلزل » نام نهاد و در مکتوب خویش این زن را « طاهره » لقب داد , عده زیادی از معترضین از عقاید ساختگی و دست های پشت پرده ای که علیه اسلام در حال مذهب سازی و ترویج افکار کفرآمیز بود مطلع شدند و خود را از این دام بزرگ نجات دادند.

بحث و تبلیغ قره العین در بغداد دیگر بار آغاز شد و او عقاید و افکار مسموم خود را که با پشتوانه های مطالعاتی اش در متون اسلامی به هم می آمیخت و شبهه و تردید می آفرید , در بین مردم ترویج نمود. او از جاذبه های لازم در نطق و سخنوری برخوردار بود و از طبع شعر نیز بهره داشت و در شورآفرینی و تحریک احساسات توانا بود. از طرفی دیگر , زیبا روی بود و این عامل نیز او را در برانگیختن « فساد » به عنوان زمینه مساعدی که اهداف شومش را جامه عمل می پوشاند , یاری می نمود و در رشد و گسترش مذهب استعمار ساخته بابیگری بسیار موثر می افتاد.

پاسخ(قسمت هفتم)

تداوم فعالیت مخرب قره العین در بغداد موجب دستگیری و تبعید او به « ایران » گردید.

قره العین با جمعی از شاگردان و مریدانش به کرمانشاه وارد شدند و در آن منطقه ترویج بابیت را وجه همت خود قرار دادند و با مخالفت های منطقی و

به موقع عالمان دین مواجه گردیدند , تا آنجا که عالم بزرگوار « آقا عبدالله مجتهد » پیکی را مخفیانه به نزد خویشان قره العین فرستاد تا برای فرو خواباندن آشوب و بلوا در کرمانشاه , او را به نزد خویش فرا خواندند. نزدیکان قره العین او را شبانه از کرمانشاه بیرون بردند و به همدان انتقال دادند. او در همدان نیز آشوب و بلوا راه انداخت و همین امر موجب شد تا توسط نزدیکانش به قزوین انتقال داده شود.

از آنجا که قره العین آرام و قرار نمی یافت و نشر عقاید سید علی محمد باب را بر خود لازم و واجب می دانست , قزوین را نیز به آشوب کشاند.

عالم روشن ضمیر « ملامحمد تقی فقیه » برای صیانت و پاسداری از حریم مقدس اسلام و جلوگیری از نشر عقاید بابیگری در قزوین , به مقابله با او پرداخت . این عالم تقوا پیشه و دلسوخته که عموی قره العین محسوب می شد و پسر خویش را به ازدواج او در آورده بود , باقره العین از در محاجه درآمد و سعی کرد او را به وسیله تعالیم اسلام از بیراهه ای که پای در آن نهاده بود خارج کند و به راه روشن دین باز گرداند , ولی به این کار موفق نشد. ملا محمد تقی فقیه روشنگری برای مردم و آشکار ساختن اهداف و برنامه های اسلام ستیزانه بابیت را بر سر منابر لازم می دانست و تلاش مستعمر او در مبارزه با این فرقه گمراه باعث شد که قره العین توسط عوامل خود نقشه قتل این عالم بزرگوار را

به مرحله عمل درآورد.

در سپیده دمی که ملا محمد تقی در مسجد به عبادت اشتغال داشت , پنج نفر از عوامل قره العین بر او حمله ور شدند و با نیزه و خنجر بر سر و روی و شکم و پهلویش ضربه وارد کردند.

ملاـ محمـد تقی پس از سه روز دار فـانی را وداع گفت و در نزد علمـا و مردم « شـهید ثالث » لقب گرفت . او قبل از شـهادت , برای این که آشوب و فتنه به پا نشود وصـیت کرد که کسـی به قاتلانش تعرض نکند. در عین حال حکومت وقت برای ملاحظه افکار عمومی قاتلین او را دستگیر کرد و به تهران گسیل داشت و قره العین را در قزوین تحت نظر قرار داد . (۵)

قره العین مخفیـانه نـامه ای به تهران برای « میرزا حسـینعلی نوری » و « میرزا یحیی صـبح ازل » که از اولین گرونـدگان به « سـید علی محمد باب » و ترویج کنندگان عقاید و افکار او بودند ارسال داشت و از آنها برای رهایی و نجات خویش استمداد نمود.

وجود قره العین برای تشـکیل « انجمن بدشت » به منظور اعلام عقاید ضد اسـلام بسـیار ضروری بود , به ویژه آن که این طرح و اسـاس توسـط قره العین پیشـنهاد و بنیان گذاشـته شـده بود. سـران بابیت توسط عوامل نفوذی خود توانسـتند قره العین را از خانه حاکم قزوین بربایند و به تهران بیاورند. سپس قره العین همراه با سران بابیه به طرف خراسان روانه می شوند و در ناحیه « بدشت » (۶) گردهم می آیند .

دو اردو در این ناحیه زده شد. یک اردو تحت ریاست ملا محمد علی بارفروش ملقب به « قدوس » , و یک اردو به ریاست قره العین و میرزا حسینعلی نوری .

یکی از اهداف و برنامه های انجمن بدشت این بود که بعضی از دعاوی بابیه مطرح شود و قره العین با نقشه خاصی که قبلا آن را طرح و برنامه ریزی کرده بود , در میان کسانی که در اردوگاه به عنوان پیروان مذهب باب جمع آمده اند « بی حجاب » ظاهر شود و از این طریق زمینه های لازم را برای از بین بردن پاکی وعفاف و پایبندی به حجاب که حکم قطعی و ضروری قرآن می باشد مهیا سازد و ابتدا زنان بابیه و سپس به مرور زنان مسلمان شهرهای ایران را به برداشتن پوشش اسلامی و گرایش به بی حجابی و فساد و فحشا ترغیب نماید.

قره العین برای اعلام بعضی از عقاید بابیه که با انکار حکم حجاب اسلامی مرتبط بود در میان سران این مذهب استعماری یعنی حسینعلی نوری و ملامحمد علی قدوس به این افکار کفر آمیز اصرار ورزید : « آنچه اسلام آورده در هنگام ظهور باب ملغی و منسوخ است , و چون باب قائم ! است و قائم حق دارد در مذهب تصرف نماید! , پس شریعت اسلام با ظهور قائم دیگر منسوخ است و چون قائم (یعنی علی محمد باب !) هنوز احکام و تکالیف جدید رامدون و تکمیل نکرده است , زمان , زمان فترت میباشد و کلیه تکالیف از گردن مردمان ساقط است !! »

افکار قره العین به

تاییـد میرزا حسـینعلی نوری و محمـد علی قـدوس می رسـد و سـپس قره العین برای منسوخ اعلام کردن این تکالیف و از جمله مهمترین آنهـا یعنی « حجـاب » که برای تحقق اهـداف و برنـامه های او از اهمیت خاصـی برخوردار بود و بایـد زودتر منسوخ و باطل اعلام می شد , طرح و نقشه اش را که عبارت بود از ظاهر شدن در حالت حجاب از سـر برداشـته در میان مریدان و پیروان خود در اردوگاه , آماده اجرا نمود.

روز معین فرا می رسد. ابتدا قره العین از پشت پرده با نفوذ کلامی که داشت این دسـتورات و فرامین را به عنوان اصول و فروعی از « دین جدید » ! اعلام نمود :

« ... ای اصـحاب , این روزگـار از ایـام فترت شـمرده می شود. امروز تکالیف شـرعیه یکباره ساقط است , و این صوم (روزه) و صلوه (نمـاز) کـاری بیهوده است ! آنگـاه که میرزا علی محمـد باب اقالیم سـبعه را فرو گیرد و این ادیان مختلف را یکی کنـد , شریعتی تـازه خواهـد آورد و قرآن خویش ! را در میان امت ودیعتی خواهـد نهاد. هر تکلیف که از نو بیاورد بر خلق روی زمین واجب ! خواهـد گشت . پس , زحمت بیهوده برخویش روا نداریـد و زنـان خود را در مضـاجعت (هم خوابگی و هم بستری) , طریق مشارکت ! بسپارید! » (۷)

می بینیم که قره العین اولاـ تکـالیف شـرعیه را ساقـط اعلام می نمایـد. ثانیا نماز و روزه را کاری بیهوده معرفی می کنـد. ثالثا به صدور احکام جدید توسط امام زمان

ساخته و پرداخته استعمار یعنی علی محمدباب بشارت می دهد! رابعا در همخوابگی و مجامعت , فرمان به « اشتراکیت » ! صادر می نماید و به آزادی مطلق جنسی در میان زنان شوهر دار و مردان همسردار تشویق و ترغیب می کند!

پس از این سخنان , بنا به نقشه از قبل آماده شده , به اشاره قره العین پرده به کنار می رود و او بدون حجاب و در حالی که خود را آرایش کرده است یکباره به میان مردان حاضر در مجلس ظاهر می شود!

پیروان بابیه پس از مشاهده این صحنه , تکان می خورند.گروهی که آثاری از ایمان و پاکی در دل داشتند و از بینش و هوشیاری بهره می بردند , به سرعت دریافتند که آن سخنان و این هرزگی و لاقیدی برای چیست و چه فتنه هایی علیه اسلام در حال شکل گیری است . به همین دلیل از آن مجلس خارج شدند و دین به دنیای سر سپردگان استعمار نفروختند. اما گروهی دیگر که تمایل و اشتیاق به فساد و هرزگی و بی بند و باری جنسی آرام و قرار شان را ربوده بود , در این دام بزرگ گرفتار آمدند و بر یاوه ها و عقاید و افکار کفرآمیز و به هم بافته این زن هرزه و فاسد تن در دادند , زیرا این عقاید و باورها , میدان را برای شهوت گرایی ها و فساد گستری های آنان باز و آماده می کرد!

پس از این زمینه سازی ها , اردوگاه بدشت به مرکز روابط نامشروع و زنا و فحشا و خوشگذرانی تبدیل می شود

و بابیان باهم می آمیزند و به حرکات زشت و خلاف عقل و شرع مبادرت می ورزند.

ساکنـان « بـدشت » پس از اطلاع از فساد کـاری پیروان بابیه , بر آنان می شورنـد و قره العین و طرفـدارانش را پس از ۳۲ روز سکونت در آن منطقه مجبور به خروج می نماید.

فساد و بی بند و باری و زیر پا گذاشـتن احکام اسلام در اردوگاه بدشت آنچنان آشکار و غیر قابل انکار است که حتی در آثار خود بابیـان نیز به آن اشاره شـده است , همچنین بسـیاری از پیروان بابیه در شـهرهای ایران از جمله مراغه , پس از اطلاع از این وقـایع , از این دین سـاختگی خـارج شدنـد و به دامـان اسـلام بـازگشت نمودنـد. ولی « قره العین » برای طرفـداران آزادی های جنسـی لجـام گسـیخته غربی و هر انسـان متمایل به فسق و فجور و معصـیت و گناه , یک « الگو » باقی مانـد و همچنان که آغاز کننده فساد و هرزگی بود , تداوم دهنده این راه با ایجاد روابط نامشروع جنسی با مردان مختلف نیز محسوب میشود.

در مبحث بعدی تحت عنوان « پرده هایی از یک خیمه شب بازی فرهنگی » درباره یکسان بودن « اسـلام شناسـی انگلیسـی » با « اسـلام شناسـی بـابیگری » برای تولیـد توجیهـات مشـترک به منظـور ایجـاد پشـتوانه هـای اعتقـادی سـاختگی و اسـتعماری برای ممنوعیت حجاب و اشاعه ابتذال سخن خواهیم گفت .

برگرفته از روزنامه جمهوری اسلامی

پاورقی :

۱ خاطرات همفر , جاسوس انگلیس در ممالک اسلامی , ترجمه دکتر محسن مویدی , انتشارات امیر کبیر , ص

۲ بررسی جامعه شناسی یک انقلاب یا سال پنجم انقلاب الجزایر , فرانتس فانون , انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی , ص ۳۶

۳ همان منبع , ص ۴۳

۴ همان منبع , ص ۴۴

۵ بهائیت در ایران , دکتر زاهد زاهدانی , مرکز اسناد انقلاب اسلامی , ص ۱۸۳

۶ « بدشت » در تقسیمات کشوری امروز از دهستان « زیراسناق » که از توابع « شاهرود » می باشد , به شمار می رود.

۷ تاریخ جامع بهائیت , بهرام افراسیابی , انتشارات سخن , ص ۱۱۴

قره العین خطاب به پیروان بابیگری چنین می گوید : ای اصحاب , این روزگار از ایام فترت شمرده می شود. امروز تکالیف شرعیه یکباره ساقط است و این صوم (روزه) و صلوه (نماز) کاری بیهوده است ... پس , زحمت بیهوده بر خویش روا ندارید و زنان خود را در مضاجعت (همخوابگی و هم بستری) , طریق مشارکت ! بسپارید!

وزارت مستعمرات انگلیس خطاب به یکی از جاسوسان خود در کشورهای اسلامی : در مسئله بی حجابی زنان باید کوشش فوق العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی حجابی و رها کردن چادر , مشتاق شوند... پس از آن که حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت , وظیفه ماموران ماست که جوانان را به عشق بازی و روابط جنسی نامشروع با زنان تشویق کنند و به این وسیله فساد را در جوامع اسلامی گسترش دهند.

قدرتهای استعماری برای مبارزه با حجاب و ترویج فساد و آزادی جنسی در جوامع اسلامی ,

زنـان منع حجـاب شـده و فاسـد « نمونه ای » و « الگویی » به وجود می آوردنـد و توسـط آنان به فرهنگ سازی های باطل برای ترغیب زنـان مسـلمان به رهـا کردن پوشـش اسـلامی و گرایش به فسـاد می پرداختنـد. « قره العین » یکی از مصـادیق عینی زنان نمونه ای و الگویی استعمار برای نفی حجاب و ترویج فساد به شمار می رود.

بهائیت , مذهب استعمار ساخته برای مقابله با اسلام(۷)

نوشته شده در چهارشنبه، ۲۶ فروردین، ۱۳۸۳ توسط مدیر سایت

پرده هایی از یک « خیمه شب بازی فرهنگی »

یکی از برنـامه هـای مهم و بنیـادین اسـتعمار خـارجی که توسـط جاسوسان و ماموران زبردست خود و با همکاری و تلاش های همه جانبه ایادی و عوامل مرموز و دست پرورده و دلباخته شان در سـرزمین های اسـلامی , به مرور زمان و با دقت و هوشـیاری در مراحل مختلف به نتیجه و ثمر رسانده اند , آماده کردن زمینه ها و شرایط مناسب برای رشد و گسترش ابتذال و بی حجابی و فساد در جوامع اسلامی است .

تردیدی نیست که این برنامه محوری و حائز اهمیت , در درجه اول و قبل از همه چیز « سیاسی » است و سیطره کامل بر ممالک اسـلامی به طور « آشـکار » یا « پنهان » و به روش « اسـتعمار کهن » یا « اسـتعمار نو » , اصل نخستین و هدف غائی محسوب می شود. این هدف با فروپاشـی شـیرازه وحدت و اتحاد مسـلمین و ایجاد شـکاف های عمیق تفرقه و تشتت و کینه و ستیز میان آنان رخ می نمود.

برای تحقق این هدف غائی و نهایی بود که به « همفر » جاسوس وزارت مستعمرات بریتانیا , این گونه توصیه می شود :

« موضوع مهم برای تو در ماموریت آینده , دو نکته است :

۱ یافتن نقاط ضعف مسلمانان که ما را برای نفوذ در آنها و ایجاد تفرقه و اختلاف بین گروهها موفق کند , زیرا عامل پیروزی ما بر دشمن , شناخت این مسائل است .

۲ پس از شناخت نقاط ضعف , اقدام به ایجاد تفرقه و اختلاف ضروری است . هرگاه در این کار مهم توانائی لازم از خود نشان دهی , باید مطمئن باشی که در شمار بهترین جاسوسان انگلیس , و شایسته نشان افتخارخواهی بود . » (۱)

برای تحقق این هدف « سیاسی » به عنوان یک « استراتژی » , تمام « تاکتیک » ها به خدمت گرفته شد که یکی از مهم ترین آنها در مجموعه برنامه ها و روش های « فرهنگی » برای نیل به هدف سیاسی , مبارزه با « حجاب اسلامی » و گسترش روزافزون « فساد و بی بندوباری » در میان توده های مردم به ویژه « جوانان » بود.

به « همفر » جاسوس انگلیس در ممالک اسلامی مجموعه برنامه های فرهنگی تفهیم و القا می شود و از آن میان , درباره مهم ترین و محوری ترین آنها یعنی حجاب ستیزی برای گستردن دامهای فساد و تباهی , به او این گونه دستور می دهند :

« باید به استناد شواهد و دلایل تاریخی ! ثابت کنیم که پوشیدگی زن از دوران

بنی عباس متداول شده ! و مطلقا سنت اسلام نیست ! مردم , همسران پیامبر را بدون حجاب ! می دیده اند , و زنان صدر اسلام در تمام شئون زندگی , دوش به دوش مردان فعالیت داشته اند » . (۲)

یکی از نکات قابل توجه در این القائات استعماری , توجیه و تفسیرهایی است که ماموران استعمار در کسوت اسلام شناس ! و مفسر دین ! به جوامع اسلامی و توده های مسلمان انتقال می دهند و از آنجا که این توجیهات , موافق طبع و مذاق مسلمانان ضعیف الایمان و افراد متمایل به فساد و بی بندوباری های جنسی است , سریع اثر می بخشد و به مصداق اصل « الانسان حریص علی مامنع » (انسان نسبت به آنچه او را به حق و درست منع می نمایند حریص می باشد) , در قلب آدمهای « دم غنیمتی » و گریزان از « حق » و « تکلیف الهی » نفوذ می نماید , و به همین دلیل است که رهبران سازمان های مخوف « فراماسونری » که در چنبره استعمارگران انگلیسی و آمریکایی و صهیونیسم قرار دارند , اعلام می نمایند : « طبیعت انسان , میل زیادی به محرمات و شهوترانی دارد. این وظیفه ماست که درجه حرارت شهوت را بالا ببریم تا یک مرتبه آتش گرفته و به تمام مقدسات خود کافر گردد . » (۳)

پاسخ(قسمت هشتم)

توجیه و تفسیرهای ماموران استعمار درباره مسائل اسلامی ازجمله « حجاب » که نمونه ای از آن را در برنامه جاسوس کهنه کار وزارت مستعمرات انگلیس یافتیم , اولا «

مقدمه » و « زمینه » برای رفع حجاب از زنان بوده است . ثانیا یک « خیمه شب بازی فرهنگی » و در خدمت « بازی های سیاسی » عوامل استعمار برای فروپاشی اتحاد و وحدت ممالک اسلامی و ایجاد شکاف بین « روحانیت » و « مردم » که پایگاه مستحکم مقاومت در برابر استعمار خارجی بوده و می باشند محسوب می شود.

توجیه و تفسیرهای استعماری وزارت مستعمرات انگلیس را با توجیه و تفسیرهای سران بابیگری انطباق می دهیم تا مشخص شود عوامل استعمار چگونه از آموزه ها و القائات اربابان خود در خارج از کشور بهره برداری های به موقع می کرده اند و از این راه آنان را در نیل به « اسلام زدایی » و « حجاب ستیزی » یاری می رسانده اند و خود به عنوان جاسوسان و مهره های دست آموز و رام و مطیع , به تحقق اهداف و خواسته های استعمارگران اهتمام می ورزیده اند.

عناصر اصلی با بیت در اردوگاه « بدشت » به همراه جمعی از پیروان باب گردآمدند تا از آنجا با تشکیل یک « خیمه شب بازی فرهنگی » , همه زمینه ها را برای « کشف حجاب » و گسترش « آزادی جنسی » در ایران به عنوان پیش درآمد تحقق « بازی سیاسی » توسط سفارتخانه های استعمارگران خارجی برای سیطره بر سرزمین ایران مهیا کنند.

این خیمه شب بازی دارای چند « پرده » بود.

۱ پرده اول عبارت بود از تجمع و مشورت سه عنصر اصلی بابیت یعنی میرزا حسینعلی نوری (بهاالله) ,

ملامحمد علی بارفروش (قدوس) و « قره العین » .

در این جلسه , نقش اول به عهـده قره العین است . او بـا این که سـیدعلی محمـد باب بنیان گـذار و رهبر بابیگری را هرگز نمی بیند , شـیفته عقاید و افکار استعمار ساخته او می باشد و با مکاتباتی که با علی محمد باب دارد به طور کامل در استخدام برنامه های کفرآمیز و اسلام ستیز اوست . در همین مکاتبات است که رهبر بابیگری خطاب به قره العین می نویسد :

« ای قره العین , به زنـان اجـازه داده شـد که ماننـد حوران بهشـتی , لبـاس هـای حریر بپوشـند , و خود را بیاراینـد , و به صورت حوران بهشت از خانه هایشان بیرون آیند و میان مردان وارد شوند , و بدون حجاب بر صندلی ها بنشینند . (۴)

قره العین با تمایلات شدیـد و لجام گسـیخته جنسـی و اشتیاق فراوان به هرزه گردی و هم آغوشـی با مردان , عنصـر مورد علاقه اسـتعمارگران خارجی که در سفارتخانه های خود در ایران به ارائه خطوط فکری و مبانی اعتقادی خودساخته به علی محمدباب اشتغال داشتند , محسوب می شد.

او مامور به کشف حجاب و گسترش فساد است و در اولین پرده نمایش اسـتعمار , هم اوست که مقـدمات این کار را فراهم می آورد و اعلام می کنـد که آنچه اسـلام آورده است با ظهور سـیدعلی محمدباب لغو گردیده و منسوخ است ! و از آنجا که باب تکالیف دینی جدید! را اعلام نکرده است هم اینک در زمان فترت و بی تکلیفی به سر می بریم

و در این شرایط همه تکالیف دینی از همه زنان و مردان ساقط می باشد!

۲ پرده دوم , آماده کردن شیوه های « عملی » و « اجرایی » برای کشف حجاب در میان پیروان بابیت در اردوگاه بود.

قره العین , شیوه های اجرای این طرح شیطانی را می یابد و خطاب به دو عنصر دیگر یعنی میرزاحسینعلی نوری (بهاالله) و محمدعلی بارفروش (قدوس) چنین می گوید :

« من روزی در هنگام موعظه روزانه , بی حجاب خود را به مردم می نمایانم . امر از دو حال خارج نیست . یا خواهند پذیرفت که فهوالمطلوب , یا جمعی که در حال تزلزل می باشند اعتراض خواهند نمود و برای شکایت نزد قدوس که در آن روز نباید در مجلس حاضر باشد خواهند رفت . قدوس آنان را به سخنان گرم و نرم ولی دو پهلو و موجب شک , چند روز نگه خواهد داشت و چون به موجب مذهب اسلام زنان مرتده (برخلاف مردان که مستحق اعدامند) باید با نصیحت و دلالت و موعظه به راه راست هدایت شوند , قدوس مرا مرتده اعلام خواهد کرد و روزی با من مباحثه خواهد نمود و من در این مباحثه وی را مجاب خواهم کرد تا مردم قانع شوند , به خصوص که تا آن وقت , شور و حرارت اولیه از بین رفته و چشم و گوش آنان پرشده است ! » (۵)

۳ پرده سوم آماده کردن مجلس مردان به منظور اجرای طرح کشف حجاب توسط قره العین می باشد.

در اردوگاه بدشت معمول بود که

هر روز یکی از سران و عناصر اصلی بابیه برای پیروان باب سخنرانی می کرد و زبان به موعظه ! و ارشاد! می گشود. هر بار که قره العین بر کرسی خطابه و موعظه قرار می گرفت , از پشت پرده با حرارت و نشاط خاص و کلمات و تعابیر فصیح زبان به سخن بازمی نمود و مردان بابیه سراپا گوش می شدند.

این بار , بر شدت حرارت و حالات خاص سخنوری افزود و از پشت پرده اعلام نمود که با دین جدید علی محمد باب , تکالیف دین اسلام ساقط گردیده و نماز و روزه لغو می شود وزنان را در همبستری با مردان , محدودیتی نیست !

پس از این سخنان , یکباره پرده به کنار می رود و قره العین حجاب از سرافکنده و آرایش کرده در میان مردان حاضر می شود.

۴ پرده چهارم که از مهمترین پرده هاست به توجیه و تفسیرهای قدوس درباره حجاب اسلامی و ایجاد شك و شبهه نسبت به آن در دل اعتراض کنندگان اختصاص دارد.

باتوجه به این که پیروان باب در مراحل اولیه گرایش به عقاید او به سر می برند و سران با بیت نیز تاکنون آشکارا به بیان عقاید کفرآمیز خود نپرداخته بودند , اعتقاد به حجاب و پوشش زنان و پایبندی به احکامی چون نماز و روزه در میان آنان متداول بود و به همین دلیل با مشاهده صحنه کشف حجاب توسط قره العین تکان می خورند و به حالت اعتراض به نزد ملامحمدعلی بارفروش معروف به « قدوس » می روند.

قدوس در خیمه گاه دیگری خود را

آماده کرده بود که طبق طرح و نقشه از پیش تعیین شده اولاـ با توجیه و تفسیرهای استعمار ساخته منزلت و ضرورت حجاب اسلامی را با زیرکی و شیطنت به زیرسئوال ببرد. ثانیا قره العین را مرتده اعلام نماید. ثالثا در پاسخ به افرادی که قره العین به نزد او گسیل می دارد , برای مناظره با این زن نزد او برود. رابعا در نهایت در برابر استدلال قره العین تسلیم شود و نظر و حکم او را صحیح و عین صواب و صلاح اعلام نماید!

درحالی که بعضی از طرفداران بابیه با مشاهده صحنه کشف حجاب قره العین , از نقشه های خائنانه علیه اسلام اطلاع حاصل نمودند و از آن مذهب استعمار ساخته دست کشیدند و به دامان پاک اسلام پناه آوردند , گروه دیگری از افراد به حالت اعتراض نزد قدوس شتافتند و مشاهدات خود را برای او شرح دادند.

قدوس , مرحله به مرحله , طرح و برنامه از قبل پیش بینی شده را به اجرا درآورد.

او خطاب به معترضین گفت :

« اگر چنین است که شما می گوئید , قره العین مرتد شده است , اما شاید هم مقصد بزرگتری داشته باشد! »

پس از این عبارات که هم مطابق خواست اعتراض کنندگان بود , و هم با به میان آوردن این جمله که « شاید مقصد بزرگتری داشته باشد » , آنان را به شک و شبهه در اعتراض خود علیه قره العین ترغیب می نمود , قسمت مهم سخنان دوپهلوی خود را برای شکستن حرمت حجاب و پوشش زنان , اختصاص داد و خطاب به معترضین

چنین گفت :

« هرچند که جنبه عرفی حجاب بیشتر از جنبه شرعی آن است , ولی بالاخره لازم می باشد. اما شما باید بدانید که در صدر اسلام هم زنان , بی حجاب ! بودند , تا وقتی که یکی از اعراب بی ادب نسبت به عایشه زوجه پیغمبر اسائه ادب کرد , از همان لحظه آیه حجاب نازل شد. با این همه , به این کیفیت امروز حجاب معمول نبوده ! و در قرآن هم فقط راجع به زنان پیغمبر است ! با این همه وجود چادر لازم است . زیرا گذشته از آن که سنتی شده است , حافظ عفت و ناموس زنان ما می باشد , گو این که محققا اگر رسم بر غیر از این جاری شده بود , مردان با آن خومی گرفتند و چنین سخت گیری نمی کردند! » (۶)

این سخنان به هم بافته و خلاف واقع و معلول ذهن و فکر بیمار و آلوده قدوس را که براساس نقشه قبلی تنظیم شده بود در کنار آنچه وزارت مستعمرات انگلیس به جاسوس زبردست خود « همفر » انتقال می دهد و از او می خواهد به همین شیوه برای مسلمانان ناآگاه درباره حجاب و پوشش اسلامی استدلال کن تا زنان را بفریبی و به بی حجابی و فساد ترغیب نمایی , قرار دهید تا مشخص شود که عبارات و هدفی که دنبال می کنند , هر دو واحد و هماهنگ است !

قدوس با این سخنان , ضمن همراهی با اعتراض کنندگان , به شبهه افکنی درباره حجاب زنان می پردازد و آنان را

آماده برای بهره برداری های بعدی یعنی تسلیم در برابر افکار قره العین می نماید.

۵ پرده پنجم خیمه شب بازی فرهنگی دست نشاندگان استعمار به اجرا درمی آید.

قدوس درحالی که در مجلس درس خود نشسته بود , دو نفر جوان از طرفداران قره العین وارد می شوند و می گویند :

« قره العین می گوید : شما بی آن که جسارت بحث و مکالمه داشته باشید از ما بدگویی کرده اید. این رسم نیست , با ما مباحثه کنید. در این صورت هر که مغلوب شد از غالب اطاعت کرده از گفتار خود باز خواهد گشت » .

قدوس طبق قرارهای قبلی پاسخ داد :

« این زن از دین خارج شده و من مایل نیستم او را ملاقات کنم یا با وی مباحثه نمایم . »

آن دو جوان گفتند :

« این جواب ماموریت ما نیست , ما ماموریم که شما را به لطف و خوشی نزد ایشان ببریم و اگر نیائید سر شما را خواهیم برد , یا این که شما ما را بکشید. از این سه صورت کار بیرون نیست . »

قدوس به اصحاب خود رومی نماید و چنین می گوید :

« رای , رای شماست , هرچه بگوئید مطیعم » . (۷)

اصحاب پس از مشورت , مباحثه قدوس با قره العین را بهتر و اثربخش تر تشخیص می دهند. قدوس براساس نقشه های قبلی به صحنه سازی های بعدی وارد می شود و به نزد قره العین می رود و به مباحثه با هم می پردازند.

قدوس در مناظره با قره العین

تسلیم افکار و عقاید او می شود و اعلام می نماید که گفتار او و عملکردش در صحنه کشف حجاب عین صواب بوده است . او از قره العین عـذرخواهی می کنـد و اصـحاب و پیروانش بـدون آن که بدانند این آمدوشدها و مباحثات همه صـحنه سازی بوده است , تسـلیم نظر جدید قدوس می شوند و در نهایت دین جدید! یعنی ساقط شدن همه تکالیف اسـلام و اعلام کفر و بی دینی و لاقیـدی و بی حجـابی و آزادی جنسـی و اختلاـط و همبستری در میـان زنـان و مردان به طور نامحـدود و رها از هر قیـد و منع شرعی و عقلی پذیرفته می شود!

عرصه هـا و صـحنه هـای اجتمـاعی در شـهرهای مختلف ایران , به محـل حضور و فعالیت های تبلیغی قره العین و پیروانش برای ترویج مکرر نتایج به دست آمده از این خیمه شب بازی استعماری تبدیل می شود.

« علی محمد باب » رهبر بابیگری در نامه ای خطاب به « قره العین » چنین حکم می دهد : ای قره العین , به زنان اجازه داده شـد کهماننـد حوران بهشتی لبـاس هـای حریر بپوشـند و خود را بیارایـند , و به صورت حوران بهشت از خانه هایشان بیرون آینـد و میان مردان وارد شوند و بدون حجاب بر صندلی ها بنشینند!

« قره العین » با تمایلات شدید و لجام گسیخته جنسی و اشتیاق فراوان به هرزه گردی و هم آغوشی با مردان , عنصر مورد علاقه استعمارگران خارجی که در سفارتخانه های خود در ایران به ارائه خطوط فکری و مبانی اعتقادی خود ساخته به علی

محمد باب اشتغال داشتند , محسوب می شد.

گروهی از مردان طرفدار بابیگری وقتی اظهارات قره العین را مبنی بر اشتراکیت جنسی و همبستری آزاد زنان و مردان با یکدیگر استماع نمودند و او را حجاب از سرافکنده و آرایش کرده در جمع مردان مشاهده کردند , از نقشه های خائنانه علیه اسلام اطلاع حاصل نمودند و از این مذهب استعمار ساخته دست کشیدند و به دامان پاک اسلام پناه آوردند.

روزنامه جمهوری اسلامی ۲۹/۱۱/۱۳۸۲ صفحه عقیدتی

پاورقی :

۱ خاطرات « همفر » جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی , ترجمه دکتر محسن مویدی , انتشارات امیرکبیر , ص ۲۷

۲ همان منبع , ص ۸۴

۳ دنیا و یهود , ص ۱۳۵

۴ تاریخ جامع بهائیت , بهرام افراسیابی , انتشارات سخن , ص ۲۶۴

۵ همان منبع , ص ۱۱۳

۶ همان منبع , ص ۱۱۵

۷ همان منبع , ص ۱۱۶

بهائیت , مذهب استعمار ساخته برای مقابله با اسلام (۸)

نوشته شده در یکشنبه، ۳۰ فروردین، ۱۳۸۳ توسط مدیر سایت

گروههای انشعابی بهائیت و اصول مشترک برای معارضه با اسلام و خدمت به بیگانگان

پس از مرگ « عباس افندی » (عبدالبها) , « شوقی افندی ربانی » راه باطل و گمراهی آفرین او را تداوم بخشید و در تقویت و گسترش مذهب استعمار ساخته « بهائیت » از هیچ تلاش و فعالیتی دریغ نورزید.

پاسخ(قسمت نهم)

عباس افندی به هنگام مرگ فرزند پسر نداشت تا او را به پیشوایی و رهبری بعد از خود بگمارد و به همین دلیل برای رهبری بهائیت چاره ای دیگر اندیشید که

عبارت بود از بنیان نهادن سلسله « ولایت امرالله » !

بر اساس آنچه عباس افندی تحت عنوان « الواح وصایا » از خود باقی گذاشت , « ولی امر » ها باید پی در پی و یکی پس از دیگری زمام رهبری و ریاست بهائیت را به عهده بگیرند و هر کدام از آنها جانشین پس از خود را تعیین نماید. این « ولی امر » ها باید هر کدام حافظ اصول و مبانی و فروع بهائیت باشند و از طرف همه بهائیان جهان به طور کامل تبعیت و اطاعت شوند.

شوقی افندی ربانی , نوه دختری عباس افندی , اولین ولی امرالله بود که بر اساس الواح وصایا , رهبری بهائیت را به عهده گرفت تا پس از او سلسله اولیا امر در نسل و فرزندان او تداوم یابد.

پس از به قدرت رسیدن شوقی افندی عده ای به مخالفت پرداختند و از همین جا اختلافات در بهائیت به وجود آمد.

گروهی از مخالفان , الواح وصایا را معتبر ندانستند و از همین رو به رهبری و اطاعت شوقی افندی در نیامدند و « میرزا احمد سهراب » را که از نزدیکان و خویشاوندان شوقی افندی بود به رهبری برگزیدند و خود را « سهرابی » نامیدند و با تشکیل « کاروان خاور و باختر » به فعالیت های باطل بهائی گری پرداختند.

گروهی دیگر از مخالفان , خود را از مهلکه کفر و الحاد بهائیت نجات دادند و به دامان پر مهر اسلام التجا جستند و از گذشته های سیاه و عقاید و افکار باطلشان توبه نمودند. در میان این افراد ,

عبدالحسین آیتی (آوار) , میرزاحسین نیکو , و فضل الله صبحی (کاتب وحی بهائیت) از دیگران سرشناس تر بودند. اینان که پس از بازگشت به اسلام مورد ناسزاگویی شوقی افندی واقع شدند , با نوشتن کتاب هایی چون کشف الحیل , فلسفه نیکو , و خاطرات صبحی به افشای سوابق زشت و باطل شوقی افندی اقدام نمودند.

شوقی افندی بهائیت را به صورت یک تشکیلات حزبی , محافل منتخب محلی و ملی , شرکتهای تجارتی قوام بخشید و در گسترش آن به شدت کوشید. براساس نظام کنترل اجتماعی تثبیت شده در این تشکیلات , هر کس که بر خلاف نظر و تمایل شوقی افندی عمل می کرد ابتدا از تشکیلات تحت عنوان « طرد اداری » اخراج می شد و سپس از جامعه تحت عنوان « طرد روحانی » رانده و منفور می گردید و بدینوسیله مجازات می شد.

در دوران حیات شوقی افندی و پس از تشکیل حکومت اسرائیل توسط انگلیس , فرقه بهائیت به دلیل سرسختی و عداوت علیه اسلام و قرآن مورد توجه و نظر خاص اسرائیل قرار گرفت و اموال آنان تحت حمایت درآمد و از مالیات معاف گردید. شوقی افندی هم به سرسپردگی و خدمات خالصانه برای اسرائیل همت گماشت و هم او بود که برای اولین بار نام « ارض اقدس » و « مشرق الاذکار » را برای بزرگداشت اسرائیل استفاده نمود و این کشور غاصب را مرکز اصلی بهائیت قرار داد و با یهودیان و صهیونیست ها در اوج احترام و بزرگداشت مواجهه نمود و این در حالی بود که بر اساس تعالیم ساخته دست استعمار

, بهائیان مال و جان و ناموس مسلمانان را مباح اعلام می نمودند و به شکنجه و سپس شهادت آنان می پرداختند! (۱)

سرانجام « شوقی افندی » در سال ۱۳۳۶ هجری شمسی در لندن در گذشت و همانجا مدفون گردید.

بر خلاف پیش بینی و پیشگویی « عباس افندی » که قرار بود رهبری بهائیت تحت عنوان ولایت امرالله در سلسله نسل شوقی افندی تداوم یابد , او عقیم بود و فرزندی از خود باقی نگذاشت .

شوقی افندی با توجه به وجود این مشکل , قبل از مرگ خود برای تداوم بهائیت به تشکیل « بیت العدل اعظم الهی » ! فرمان داد. بر اساس الواح وصایای عباس افندی باید پس از آن که شوقی افندی ربانی به عنوان اولین « ولی امر الله » , قبل از مرگ خود « ولی امرالله ثانی » را تعیین نمود , از میان رجال بهائی هشت نفر انتخاب شوند و به ریاست ولی امرالله ثانی و با تشکیل بیت العدل اعظم به اداره و رشد و گسترش بهائیت بپردازند.

با وجود این پیش بینی ها و تعیین وظایف , پس از مرگ شوقی افندی ربانی چند دستگی و تشتت و نزاع در میان عناصر اصلی بهائیت شدت گرفت و بر سر جانشینی و رهبری این مذهب و حزب استعماری به اختلاف و کشمکش روی آورد که در اثر آن , سه گروه انشعابی در بهائیت به وجود آمد :

۱ گروهی از بهائیان , زن آمریکایی شوق افندی ربانی را به نام « روحیه ماکسول » به رهبری خود انتخاب کردند.

روحیه ماکسول

بـا این که به خوبی می دانست همسـرش شوقی افنـدی در سال ۱۳۰۸ هجری شمسـی « ایـادی امرالله » را تعیین نموده و در سـال ۱۳۳۰ هجری شمسـی دسـتور بنیان نهادن « بیت العدل اعظم » را صادر کرده و جانشینی به نام « میسن ریمی » برای خود انتخاب نموده است , پس از مرگ شوهرش همه انتصابات و انتخابات را ملغی اعلام کرد و خود به تصاحب قدرت پرداخت . (۲)

روحیه ماکسول و طرفدارانش در لندن کنفرانسـی از عناصـر اصـلی بهائی تشکیل دادند و نه نفر از اعضای مجلس بیت العدل را انتخاب کردنـد و پس از آن به برپایی این مجلس در « حیفا » (فلسـطین اشـغالی) اقدام کردند. این بیت العدل هم اینک نیز دایر است و هر چنـد سال یک بار انتخابات مجـدد برگزار می گردد و از این طریق بر پیروان این شاخه از بهائیت در جهان رهبری و حکمرانی می نماید.

پیروان روحیه ماکسول درباره او این چنین اعلام نظر می کنند :

« او پنجمین پیشوای بهائیت و اداره کننده فرقه بهائی در جهان است . » (۳)

۲ گروه دیگری از بهائیـان , به مخـالفت بـا رهبری روحیه مـاکسول پرداخته و بیت العـدل حیفـا را ساختگی و فاقـد اعتبار اعلام کردند. به اعتقاد آنان جانشـین و رهبر اصـلی بهائیت « چارلز میسن ریمی » می باشد و هم او « ولی امرالله ثانی » است که توسط شوقی افندی ربانی تعیین شده است , چنانکه شوقی افندی پیش از مرگ علاوه بر انتخاب او , ایادی امرالله را نیز تعیین نموده

و دستور تشکیل بیت العدل اعظم را نیز صادر کرده است .

« چارلز میسن ریمی » فرزند یکی از روحانیون کلیسای اسقفی می باشد که در سال ۱۲۵۳ ه . ش در یکی از شهرهای کنار رودخانه « می سی سی پی » پای به عرصه وجود می نهد و با تعلیمات کلیسای اسقفی پرورش می یابد. او با شوقی افندی ربانی سابقه طولانی داشته است و از جانب او به حیفا برده می شود و به عنوان نماینده وی در جلساتی که خود حضور نداشته است , شرکت می کند.

پیروان چارلز میسن ریمی او را جانشین شوقی افندی و پنجمین پیشوای بهائیت می دانند. و او را « ولی امرالله ثانی » ! و « عزیزالله » ! می نامند.

مخالفان میسن ریمی می گویند او آمریکایی است و فارسی و عربی نمی داند و نمی تواند به تفسیر و تبیین الواح عربی و فارسی بپردازد! حملات میسن ریمی علیه ایادی امرالله که بر خلاف تصمیماتش عمل نموده و به رهبری اش خرده می گیرند , موجب طرد او از جانب ایادی امرالله شده است . (۴)

۳ گروه دیگری نیز از بهائیت انشعاب اختیار کردند که به « سمائی » معروف می باشند و به همراه گروه دوم معروف به « ریمی » ها که به آن اشارت رفت در کشورهای هند , پاکستان , اندونزی , ایران و آمریکا پیروان و طرفدارانی را گرد آورده اند.

شیوه شکل گیری « سمائی ها » به این صورت بود که جوانی از خراسان در کشور اندونزی بپاخاست و

اعلام نمود که « موعود کتاب اقدس بهائیت » و صاحب « دین و آیین جدید » می باشد! نام این شخص « جمشید معانی » ملقب به « سماالله » است که همچون سایر بهائیان که « کتاب بیان » سیدعلی محمد باب و « کتاب اقدس » میرزا حسینعلی نوری (بهاالله) را مستند ادعاهای خود می دانند و بر اصول و مبانی و فروع و تعالیم استعمار ساخته آن استناد می جویند , خود را موعود الواح و تعالیم کتاب اقدس بهائیت یعنی « من یظهره الله جدید » ! نامید.

هم اکنون این سه گروه و شعبه یاد شده از بهائیت , در حال فعالیتهای مخرب استعماری علیه اسلام می باشند و با شبکه های وسیعی که زیر نظر « ایادی امرالله » قرار دارند , کار تبلیغ و ترویج آموزه های کفرآمیز و استعمار ساخته بهائیت را در سراسر جهان سامان دهی می کنند.

امروز , « بیت العدل » مرکزیت این فرقه را به عهده دارد , و « ایادی امرالله » نقش حفاظت و تبلیغ و سایر وظایف مربوط به رشد و گسترش این مذهب استعمار ساخته را ایفا می نمایند.

برای تشکیل « بیت العدل » به عنوان « مرکزیت بهائیت » , شوقی افندی هشت سال پیش از مرگش ابتدا به تاسیس یک « هیئت بین المللی بهائی » با اهداف زیر اهتمام ورزید :

الف با اولیای حکومت اسرائیل رابطه برقرار نماید!

ب او را در ایفای وظایف مربوط به ساختمان فوقانی مقام اعلی کمک کند.

ج با اولیای کشوری در باب

مسائل مربوط به احوال شخصی وارد مذاکره شود.

این هیئت پس از تغییر و تحولاتی می باید به شکل بیت عدل عمومی در آمده اعضای آن از طریق انتخابات معین شوند . (۵)

اعضای انتخاب شده هیئت بین المللی بهائی که به نام « بیت العدل اعظم الهی » ! و در نقش « مرکزیت سیاسی بهائیت » فعالیت آغاز کرد , نه نفر بودند.

برای بنیان نهادن « ایادی امرالله » نیز شوقی افندی ربانی قبل از مرگش اقدام نمود و با گزینش او , بیست و هفت نفر برای انجام مسئولیت حفاظت و ترویج بهائیت انتخاب شدند. تعداد ۹ نفر از این افراد « ایرانی » و بقیه « خارجی » می باشند!

گروههای سه گانه یاد شده بهائیت , با وجود اختلافات فرقه ای با یکدیگر , در اصول و مبانی و تعالیم بهائیت و اهداف و ماموریت های سیاسی و استعماری و سرسپردگی برای کشورهای غربی همچون انگلیس و آمریکا , « مشترک » و « متحد » عمل می نمایند! و از همین جا به وضوح مشخص می شود که این انشعاب ها و تعدد فرقه های بهائیت , به دست استعمار صورت می گیرد و به نفع آنان تمام می شود. این انشعاب ها به عنوان ضرورتهایی چون ایجاد « تنوع » و « نوگرایی » برای صیانت بهتر از اصول و مبانی دین ساخته شده دست قدرتهای سیطره جو و نیز تداوم حفاظت از منافع غرب و آمریکا و اسرائیل , لازم و حیاتی می گردد!

شوقی افندی قبل از مرگ خویش برای رفع مشکلات بهائیت ,

سلسله « ایادی امرالله » را بنیان نهاد و با گزینش او ۲۷ نفر برای انجام مسئولیت حفاظت و ترویج بهائیت انتخاب شدند که ۹ نفر از این افراد « ایرانی » و بقیه « خارجی » می باشند. « ایادی امرالله » تحت نظر « بیت العدل » که مرکزیت بهائیت محسوب می شود و در « اسرائیل » قرار دارد , فعالیت می نماید!

گروههای انشعابی بهائیت با وجود اختلافات فرقه ای با یکدیگر , در اصول و مبانی و تعالیم بهائیت و اهداف و ماموریت های سیاسی و استعماری و سرسپردگی برای کشورهای غربی همچون انگلیس و آمریکا , « مشترک » و « متحد » عمل می نمایند!

جمعی از عناصر اصلی و سرشناس بهائیت همچون عبدالحسین آیتی و میرزا حسین نیکو و فضل الله صبحی , خود را از مهلکه فرقه ضاله بهائیت نجات دادند و به دامان پرمهر اسلام بازگشتند و با انتشار کتاب های ارزشمندی چون « کشف الحیل » و « فلسفه نیکو » و « خاطرات صبحی » به افشای تعالیم باطل و سوابق زشت رهبران بهائیت اقدام نمودند.

به نقل از جمهوری اسلامی

پاورقی :

۱ بهائیت در ایران , دکتر زاهد زاهدانی , مرکز اسناد انقلاب اسلامی , ص ۲۵۷

۲ انشعاب در بهائیت , اسماعیل رائین , موسسه تحقیقی رائین , ص ۲۰۳

۳ همان منبع , ص ۲۳۲

۴ بهائیت در ایران , ص ۲۶۱ ۲۶۰

۵ همان منبع , ص ۲۶۲

در مورد "وحدت و تمایز بین خودی و غیر خودی" چه کتابهای در دسترس اینترنتی موجود می باشد??? ضمنا ای کاش شما هم کتابخانه الکترونی داشتین!!

پرسش

در مورد "وحدت و تمایز بین خودی و غیر خودی" چه کتابهای در دسترس اینترنتی

موجود می باشد??? ضمنا ای کاش شما هم کتابخانه الکترونی داشتین!!

پاسخ

- مسئله ی خودی و غیر خودی , همواره در طول تاریخ انسان مطرح بوده است و تا زمانی که حیات او بر زمین ادامه یابد و جریان های اعتقادی و سیاسی متضاد وجود داشته باشد, تقسیم انسان ها به خودی و غیر خودی از مسائل مهم حیات اعتقادی , اجتماعی و سیاسی آن ها خواهد بود. بر این اساس , ارائه ی تعریف دقیق از خودی و غیر خودی , ضروری می باشد. در این باره تعاریف مختلفی ارائه شده است :

۱. برخی معتقدند هر کسی ایرانی است , خودی می باشد.

۲. برخی بر این اعتقادند که هر کس قانون اساسی را بپذیرد, خودی است.

اشکالاتی که این دو تعریف دارند, این است که ایرانی بودن تعریفی ملی گرایانه است که جز ملیت , معیار دیگری را مورد توجه قرار نداده است . بر این اساس , دایره ی خودی چنان گسترده می شود که هر ایرانی - گر چه بسیار پلید باشد, مانند منافقین - خودی محسوب می گردد و غیر هر ایرانی - گر چه از بهترین انسان ها باشد - غیر خودی شمرده می شود. و پذیرفتن قانون اساسی هم نمی تواند مبنای تعریفی جامع و مانع برای خودی و غیر خودی باشد; زیرا قبول قانون اساسی برای خودی بودن , کافی نیست . البته اگر کسی تمام مواد قانون اساسی را بپذیرد و به آن التزام عمل داشته باشد, یکی از ویژگی های خودی را داراست , اما حقیقت خودی بودن در این ویژگی خلاصه نمی شود; زیرا ولایت و

فقاهت و احکام اسلامی که در قانون اساسی آمده است , چه جایگاهی برای یک بهایی یا مسلمان بی قید و وابسته به قدرت های بیگانه می تواند داشته باشد و چه اندازه پذیرش آن ها می تواند حقیقت داشته باشد.

مناسبت ترین تعریف این است که خودی کسی است که به اسلام اصیل , ولایت فقیه , اندیشه های امام خمینی(ره), رهبری نظام و تبری و مبارزه با دشمنان اسلام و انقلاب, التزام قلبی و عملی داشته باشد. بنابراین تعریف, کسی که هر یک از شرایط ذکر شده را نداشته باشد, غیر خودی است.

از این رو, کسی که مسلمان نباشد, یا اسلام او اسلام امریکایی باشد, یا به ولایت فقیه اعتقاد نداشته باشد, یا با اندیشه های امام خمینی (ره) هم سو نباشد, یا از رهبری نظام و ولی فقیه اطاعت نکند و یا سر ستیز و مبارزه با دشمنان اسلام و انقلاب نداشته باشد, غیر خودی است . خلاصه نباید دایره ی خودی را آن قدر فراخ بگیریم که دشمنان در دایره ی خودی ها قرار گیرند و نباید دایره ی آن را آن قدر تنگ کنیم که خودهای ضعیف را از آن خارج نماییم . بحث خودی و غیر خودی , ریشه در عقل و شرع دارد و بر قرآن , روایات , عقل , سیره ی عقلا و فطرت متکی است :

۱. در قرآن کریم , آیات فراوانی وارد شده که انبیا و طرفداران آن ها را از مخالفان جدا کرده و مرز مشخص میان آن ها قرار داده است . قرآن کریم در سوره ی آل عمران ,

آیه ی ۱۱۸ می فرماید: «یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا بطانه من دونکم لا یائلونکم خبالا» ; «ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خود, کسی را به دوستی نگیرید که آن ها از هر گونه شر و فسادی درباره ی شما کوتاهی نمی کنند.» همچنین در سوره ی فتح , آیه ی ۲۹ می فرماید: «محمد رسول الله و الذین معه اشدائ علی الکفار رحمائ بینهم» ; «محمد(ص) فرستاده ی خداست و کسانی که با او می باشند, بر کافران سخت دل و با یک دیگر مهربانند.» آن چه از آیات قرآن استفاده می شود, این است که اعتقاد به خودی و غیر خودی از ضروریات مسلم همه ی ادیان – از جمله اسلام – است.

۲. در سنت رسول خدا(ص) و ائمه ی معصومین (ع) نیز این تقسیم بندی وجود دارد. پیامبر(ص) و یارانش خودی و سران مشرکین و دوستان و پیروان آن ها غیر خودی بودند. در دوره ی ائمه ی اطهار(ع) نیز مرز بین خودی و غیر خودی به جدی ترین شکل وجود داشت. زندان ها, تبعیدها, آوارگی ها, اسارت ها و شهادت ها گویای مرز خودی و غیر خودی بود. کربلا مظهر تمام عیار مرز خودی و غیر خودی شیعیان با مسلمانان دیگر بود. در زمان ائمه (ع), شیعیان از خودی و غیر خودی با کلمه ی «نحن» و «هؤلاء» نام می بردند. در زیارت جامعه ی کبیره نیز مضامین فراوانی از قبیل «فمعکم معکم لا مع غیرکم» ; پس با شما, با شما باشم نه با غیر شما؟؟ وجود دارد که تقسیم خودی و غیر

خودی از آن ها استفاده می شود. امام سجاد(ع) فرمود: «من رغب عنالیس منا و من لم یکن معنا فلیس من الاسلام فی شی ئ» ; «کسی که از ما روی گردان باشد, از ما نیست و کسی که با ما نباشد, بهره ای از اسلام ندارد.», (بحارالانوار, ج ۲۳, ص ۳۱۳).

یکی از وظایف الهی برای هر مسلمان , تولی و تبری می باشد که از فروع دهگانه ی دین اسلام می باشد این اصل خود گویای اهمیت تفکیک و مرزبندی خودی از غیر خودی است.

۳. عقل : عقل همواره به جدایی سره از ناسره , دوست از دشمن , حق از باطل و صالح از ناصالح , حکم می کند. از دیدگاه عقل , دفع ضرر محتمل واجب است و مخلوط شدن دوست و دشمن , می تواند خطرناک باشد و موجودیت دوستان را به شدت تهدید کند; از این رو, عقل حکم می کند که دوستان خود را از دشمنان و وابستگان آن ها جدا کنیم تا بتوانیم منافع و مصالح خود را حفظ کرده , خویشتن را از ضربه های دشمن در امان داریم .

۴. سیره ی عقلا: از اول عالم تا حال , سیره ی عملی عقلای عالم , مرزبندی بین خودی و دشمنان و وابستگان آن ها بوده است , به طوری که بخش عظیمی از تاریخ گذشتگان , انعکاس همین مرزبندی هاست . برای شناخت دقیق خودی از غیر خودی لازم است که مردم را به پنج دسته تقسیم کنیم : ۱. خودی , ۲. طرفداران خودی , ۳. غیر خودی های فعال , ۴. غیرخودی های غیرفعال

, ۵. افراد بی تفاوت . خودی ها به اسلام , انقلاب و نظام اسلامی , اندیشه های امام (ره), ولایت فقیه و ولی امر مسلمین و حب و بغض الهی با دوستان و دشمنان , اعتقاد و التزام عملی دارند. بخش قابل توجهی از کشور ما را این گروه تشکیل می دهند که در صورت لزوم می توانند اوضاع نامطلوب را عوض کنند. طرفداران خودی ها کسانی می باشند که به نمودار یاد شده , اعتقاد دارند, اما در صحنه ی عمل وارد نمی شوند. خودی ها را دوست دارند و تائیید می کنند. غیر خودی ها به اصول شش گانه ی خودی معتقد نیستند و اگر فعالیتی بر علیه خودی ها داشته باشند, غیر خودی فعالند.

کسانی که مخالف اصول ششگانه ی خودی ها نیستند, اما نسبت به خودی ها و شکست و پیروزی آن ها احساس ندارند, بی تفاوتند; مثل مسلمانانی که عملاـ" تفاوتی بین حاکمیت شاه و دموکراسی غربی با حاکمیت ولی فقیه قائل نیستند. عوامل پایداری خودی ها را می توان در امور ذیل , خلاصه نمود:

۱. مهربانی با یک دیگر ۲. وحدت ۳. شناخت دوست و دشمن ۴. ارتباط و مذاکره با یک دیگر ۵.ترویج فرهنگ خودی ۶. تطهیر و اصلاح مجموعه ی خودی از افراد ناسالم ۷. حضور در صحنه ها و تصاحب مراکز قدرت در برابر غیر خودی ها ۸. حذف غیر خودی ها از مجموعه ی نظام ۹. استقامت برای حفظ اسلام و مصالح مسلمین در برابر سختی ها و مشکلات ۱۰. تعاون و همکاری و همیاری سازنده بین نیروهای خودی «تعاونوا علی البر و

التقوی» ۱۱. مبارزه با دشمنان «جاهد الکفار و المنافقین» امام خمینی (ره) می فرماید: «همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید لحظه ای آرامتان نمی گذارند», (صحیفه ی نور, ج ۲۱, ص ۱۰۹) ۱۲. اطاعت از ولی امر مسلمین بر اساس آیه ی مبارکه ی «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء / ۵۹)

اصول و اهداف غیر خودی ها را می توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱. بی اعتنایی به اسلام ۲. ضدیت با اندیشه های امام خمینی (ره) ۳. ولایت گریزی ۴. مخالفت با انقلاب و نظام اصیل اسلامی ۵. پیروی از فرهنگ غرب ۶. حب و بغض غیر الهی .

حضرت آیه الله خامنه ای درباره ی شناخت خودی از غیر خودی می فرمایند: «خودی آن است که دلش برای اسلام می تپد. دلش برای انقلاب می تپد. به امام ارادت دارد. برای مردم به صورت حقیقی – نه ادعایی – احترام قائل است . غیر خودی کیست ؟ غیر خودی کسی است که دستورش را از بیگانه می گیرد. دلش برای بیگانه می تپد. دلش برای برگشتن آمریکا می تپد. غیر خودی آن کسی است که از اوایل انقلاب , در فکر ایجاد رابطه ی دوستانه با آمریکا بود. به امام اهانت می کرد, اما اگر کسی به دشمنان بیرون از مرز یا هم دستان آن ها اهانت می کرد, ناراحت می شد...», (سخنان مقام معظم رهبری بعد از حادثه ی کوی دانشگاه)

برای اطلاع بیشتر ر.ك : محمدرضا

اکبری , خودی و غیر خودی , انتشارات پیام عزت

اما در مورد منابع اینترنتی نیز می توانید به سایت های ذیل مراجعه نمایید:

۱. سایت کانون اندیشه جوان: www.canoon.org

۲. سایت باشگاه اندیشه: www.bashgah.net

۳. سایت بازتاب: www.baztab.com

و علاوه بر مقالات موجود در این سایت ها به سایر سایت های مرتبط راه یابید.

گروهای محافظه کار و اصلاح طلب را برایم توضیح دهید؟

پرسش

گروهای محافظه کار و اصلاح طلب را برایم توضیح دهید؟

پاسخ

اصلاح طلبی مذهبی در سه بخش عمده قابل بررسی است:

الف. اصلاح طلبی مذهبی در مسیحیت «Reformation»

جنبش مذهبی در اروپای غربی قرن شانزدهم میلادی، که به عنوان نهضت اصلاح مذهب کاتولیك شروع شد و به نهضت پروتستان انجامید. این نهضت به وسیله یك کشیش آلمانی به نام «مارتین لوتر» آغاز شد. او علیه پاپ و کلیسا به پا خواست. اصل بنیادی مذهب پروتستان این عقیده بود که اعتقادات انسان موجب بخشودگی او می شود نه اعمالش.

پروتستانها، فردگرایی و آزادی فردی و تساهل مذهبی را محترم می دانستند و اعتقاد داشتند که فرد مسیحی در مقابل خدا مسؤول است و نه کلیسا. تعالیم کلیسای کاتولیك، رستگاری را در اعمال انسان می دانست که اغلب به معنای شرکت در مراسم مذهبی بود. آیین پروتستان در اروپای شمالی و آمریکا رواج یافت. مذهب پروتستان، کار را عبادت می خواند، رابطه انسان و خدا را بدون واسطه کلیسا و روحانیت و آداب دینی می شناخت، ثروت را موهبت خدا می داند و خلاقیت را تشویق می کند. فرقه لوتری، فرقه آنگیکن، فرقه کالوینیست، فرقه کنگرگاسیونیست، فرقه متودیست، فرقه مراو از مهمترین فرقه های اصلاح طلب مذهبی به شمار می آیند.

مسلما بررسی تاریخچه و روند کار اصلاح طلبی مذهبی، آراء و افکار آنان در این مختصر نمی گنجد. از اینرو منابع ذیل جهت مطالعه معرفی می شود:

۱. تاریخ تمدن، ویل دورانت، اصلاح دینی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۶.

۲. تاریخ فلسفه سیاسی غرب، عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ج ۲.

۳. فرهنگ و مسیحیت در غرب، محمدرضا

کاشفی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۴. سکولاریسم در مسیحیت و اسلام، محمد حسن قدردان قراملکی، انتشارات دفتر تبلیغات.

۵. غرب شناسی، سیداحمد رهنمایی انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی(ره).

ب. اصلاح طلبی مذهبی در اسلام

اصلاح طلبی مذهبی در اسلام، جزء لاینفک آموزه های دینی و ارزش های آن می باشد، از این رو از نظر تاریخی قدمتی به درازای تاریخ اسلام دارد. چنانکه شهید مطهری می نویسد:

«اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است. هر مسلمانی به حکم اینکه مسلمان است خواه نا خواه اصلاح طلب و لااقل طرفدار اصلاح طلبی است، زیرا اصلاح طلبی، هم به عنوان یک شأن پیامبری در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است». (ر.ک: نهضت های اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۷)

از این رو علاوه بر سیره و روش ائمه معصومین(ع) که سراسر، تعلیم و ارشاد و جنبش های اصلاحی است، در تاریخ اسلام حرکت های جنبش های اصلاحی فراوان می توان یافت که هر کدام نیازمند بررسی و تحقیق مستقل می باشند. نظیر قیام علویین در دوره اموی و عباسی، سربداران، سید جمال، اقبال، حضرت امام (ره) و ... .

به طور کلی اصلاح طلبی مذهبی، عبارت است از بازپیرایی و واخوانی گزاره ها و آموزه های دینی، در جهت مهجوریت زدایی از آن و رفع اجمال و اهمال از آن، و تصحیح سیردین داری و مسیر دین داران، بر اساس انگیزه و رهیافت و روشی معین. (دین پژوهی معاصر، علی اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰)

رهیافت ها و روش های

اصلاح طلبان دینی عبارتند از:

۱. فلسفی، عقلانی

۲. نقلی، اسنادی

۳. اجتماعی، سیاسی

۴. معنوی، عرفانی

۵. پدیدار شناختی و کارکردی.

توضیح و بررسی تاریخچه، روش، اهداف و ...، اصلاح طلبان مذهبی مسلمان را می توانید در منابع ذیل مطالعه نمایید:

۱. بررسی اجمالی نهضت های اسلامی، استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

۲. دین پژوهی معاصر، علی اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر

۳. پیشگامان مسلمان تجددگرا در عصر جدید، احمد امین، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، انتشارات علمی و فرهنگی

۴. مبانی نهضت احیای فکر دینی، محمد جواد صاحبی، بوستان کتاب قم.

۵. اصلاحات و فروپاشی، حسن واعظی، انتشارات سروش

۶. عصر امام خمینی(ره)، میراحمدرضا حاجتی، بوستان کتاب قم

۷. تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، موسی نجفی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۸. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

ج. جریان انحراف از اصلاحات اصیل اسلامی:

این جریان که توسط روشنفکران و تحصیل کردگان تحت تأثیر فرهنگ غربی تعقیب می شود، معتقد به ضرورت مدرنیزاسیون در ایران یا سایر کشورهای اسلامی می باشد. و از سوی دیگر به تعارض بافت مذهبی ـ سنتی جامعه ایران و دیگر جوامع اسلامی با مقتضیات مدرنیته آگاهند. این گروه به جای تولید علم بومی با استفاده از تجربه های خوب و بد جهان غرب خواستار اصلاح یا رفورمیسم مذهبی و به عبارت دیگر ارائه قرائتی از دین که سازگار با مبانی مدرنیته باشد به عنوان پیش بنیاد تجدد در ایران می باشند.

نکته مهم قابل توجه این جاست که تجدد دینی و رفورمیسم مذهبی که توسط این طبقه ترویج می گردد، بر خلاف رفورمیسم

اروپا، هرگز خواسته بومی یا مطالبه خود جوش مردم نبود. مردم اروپا در نهضت

رفورمیسم ابتداء در پی حذف سلطه استبدادی کلیسا آمرزش نامه فروشی و عقل ناپذیری برخی آموزه های کلیسا بودند لیکن این سیر به حذف دین از صحنه اجتماع و سکولاریزاسیون جامعه انجامید.

ولی مسلمانان ایران، برخلاف مسیحیان اروپایی به متولیان دین خود، خصوصا به خاطر ویژگی های علمی و شخصیتی مربوط به دنیا گریزشان و تفاوت های اساسی بین نهاد روحانیت و دیگر نهادهای دینی اسلام با کلیسا و همچنین ویژگی های آیینی مربوط به عقل پذیری آموزه های اسلامی، و انعطاف پذیری آنها در پروسه اجتهاد _که موجب انطباق احکام دینی در برابر مقتضیات زمان و مکان می شود_ اعتماد کامل دارند. همچنین کتاب آسمانی پیراسته از تحریف و شواهد تاریخی این خوش بینی و اعتماد را تثبیت می نماید. از این رو نهضت های تارخی و اصیل مسلمانان ایرانی هرگز به عنصری از عناصر و داعیه های روشنفکران تجددگرا، آمیخته نشده است.

عمده ترین ویژگی های رفورمیسم غربگرایانه را در امور زیر می توان یافت:

۱. شخصی سازی دین

۲. گرایش به پلورالیسم دینی و نفی برتری اسلام بر دیگر ادیان

۳. سکولاریزاسیون و جداسازی دین از جامعه و سیاست

۴. تثبیت قرائت پذیری دین

۵. نفی مرجعیت دینی عالمان و متخصصان دین شناس

۶. شناورسازی معارف دینی و نسبی انگاری آن و ... .

روشنفکران تجددگرا بر اصلاح دین به معنای «عصری شدن معرفت دینی» و یا «التقاط تجدد با اسلام» به عنوان ضرورت وارداتی و پیش قراول مدرنیته بر آن پای می فشردند. لیکن آنان از یک سو ناگزیر از پذیرش جایگاه تعیین کننده و نقش مؤثر دین در جهت یابی سلوک اجتماعی جامعه دین مدار و دین باور ایران

هستند و از سوی دیگر فرایندهای اصلاحی آنان به دلیل تعارض ماهوی مبانی دینی با مبانی مدرنیته آنان را گرفتار پارادوکسی حل نشدنی کرده است.

این تعارض دو جانبه سبب می شود که این افراد برای نیل به تجدد و به منظور بهره گیری از زبان دین و نقش مؤثر آن در سلوک مردم، خواستار تغییر و رفورم دین در جهت هماهنگی با مقتضیات مدرنیته شوند. جهت آگاهی بیشتر نگا: فرهنگ واژه ها، عبدالرسول بیات، قم، نشر مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.

محافظه گرایی در ادبیات سیاسی، به معانی مختلف و مبهم به کار رفته است، بر اساس یک تعریف می توان گفت: «محافظه گرایی مجموعه ای از افکار و نگرشهای سیاسی است که حفظ و نگهداری از نظم و سنت ها و قانونها و نهادهای ریشه دار و قدمت دار را بر امور نو که هنوز به محک تجربه نیامده است، ترجیح می دهد» (فرهنگ واژه ها، عبدالرسول بیات)

در اصطلاحات مربوط به جناح های سیاسی داخل ایران از برخی جناحها به عنوان محافظه کار نام برده می شود که به شدت دچار ابهام مفهومی بوده و قابل انطباق با اصول و کارکردهای جناحهای مذکر نمی باشد. در حوزه دینی هم شاید بتوان این چنین گفت؛ محافظه کاری مذهبی را می توان در مقابل تفکر رایج در حوزه های علمیه کشور _که طرفدار اجتهاد و نواندیشی در چارچوب منابع دینی، و بر اساس اصول و موازین خاص و طبق مقتضیات زمان و مکان می باشد_ قرار داد.

آیا حزب کمونیسم جایی درایران دارد اگر نـدارد پس چرا دولت با ایجاد تبعیض وتضاد طبقاتی درمیان مردم، ملت را به سوی دوگانگی سوق می دهد، یعنی قشـر ثروتمند، ثروتمندتر وقشر فقیر، فقیرتر می شود؟آیا اهداف حزب کمونیسم رساندن صدای کارگر به جامعه نمی باشد؟ آیا کمونیسم

پرسش

آیا حزب کمونیسم جایی درایران دارد اگر ندارد پس چرا دولت با ایجاد تبعیض وتضاد طبقاتی درمیان مردم، ملت

را به سوی دوگانگی سوق می دهد، یعنی قشر ثروتمند، ثروتمندتر وقشر فقیر، فقیرتر می شود؟آیا اهداف حزب کمونیسم رساندن صدای کارگر به جامعه نمی باشد؟ آیا کمونیسم مردم فقیر را زیرپوشش خود قرار نمی دهد؟ آیا در کمونیسم تضاد وتبعیض درعموم مردم وجود دارد؟

پاسخ

این سؤال درواقع دوسؤال است که به ترتیب زیر جواب داده می شود :

۱- پیدا شدن تبعیض وفاصله طبقاتی درجامعه ازنظر اقتصادی به دلیل اختلاف سطح درآمدها واختلاف ارزش خدمات که افراد جامعه ارائه می دهند وبه دلیل اختلاف سطح علمی ومهارتهای فنی افراد با یکدیگر و...یک امر طبیعی است . ودرهمه جوامع بشری بدون استثناء وجود داشته ودارد. اما آنچه مهم است وجود برنامه ریزی صحیح برای کم کردن این فاصله هاست تا این فاصله طبقاتی به حد متعادل ومنطقی وعادلانه خود برسد وتبعیضات ناروا برطرف گردد. که دراین زمینه علیرغم وجود برنامه های مفید ومؤثر در مکتب اقتصادی اسلام واجرا شدن بخشهایی از آن درجامعه، به دلیل عملی نشدن بسیاری از این برنامه ها وگاهی دامن زدن به این تبعیضات ناروا توسط بخش خصوصی ودستگاههای حکومتی، شاهد نارسائی های موجود هستیم. البته منشأبرخی عملکردهای اشتباه متأثر بودن برخی افراد وصاحب نظران ازمکاتب غیر اسلامی است که خوشبختانه ازجایگاه قوی وبالایی برخوردار نیستند.

۲- هرچند شعارحزب کمونیسم دفاع از طبقه کارگر است ولی محرومین جامعه منحصر به کارگران نیستند، مضافاً براینکه همین شعارهم درحکومتهای کمونیستی مانند شوروی سابق وسایرکشورهای کمونیستی توخالی ازآب درآمد. وبه دلیل ناکارآمدی مکتب اقتصادی کمونیسم وایجاد دیکتاتوری وخفقان بیش از حد دراتحاد جماهیرسوسیالیستی شوروی نهایتاً این ابرقدرت دوم دنیا ازهم پاشید ودرزمان حاضر، این ظرز تفکر طرفدار

چنـــدانی نـــدارد. مخصوصـاً کـه پـایه هـای اعتقـادی آن براســاس ماتریـالیسم (اصـالت مـاده) وانکــار خـــدا وبی دینی استواراست.درصورت تمایل برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب "درباره مارکسیسم" وکتاب علل گرایش به مادیگری ازاستاد شهید مرتضی مطهری مراجعه فرمائید.

۱- آیا انصار حزب ا...برحق است یا خیر؟ اگر برحق نیست چرا دولت ازاقدامات این گروه جلوگیری نمی کند ؟چرا دولت مثل انصارحزب ا...جلوی فساد را نمی گیرد؟

پرسش

۱- آیا انصار حزب ا...برحق است یا خیر؟ اگر برحق نیست چرا دولت ازاقـدامات این گروه جلوگیری نمی کند ؟چرا دولت مثل انصارحزب ا...جلوی فساد را نمی گیرد؟

پاسخ

حقیقت مطلب اینست که واکنش هـای مردم ومسؤلین دربرابر فساد اخلاقی وبی بنـدوباری ها وبرخی ناهنجاریها وحوادث دیگر متفاوت است، بعضـی دراین قضـیه زیاده روی کرده وعلیرغم اینکه مقام معظم رهبری بارها فرموده اند درشرایط فعلی از مراحل امر به معروف ونهی ازمنکر مرحله زبـانی کـافی است ونیـاز به اقـدام عملی نـدارد وبـا زدوخورد وبرهم زدن مجالس وتعرض به دیگران مخالفت نموده انـد بازهم افرادی با عنوان انصارحزب ا...وغیرآن، دست به چنین اقـداماتی می زننـد که البته کاردرستی نیست. واما ازطرف دیگر عـده ای هم دراین قضایا بی تفاوت بوده از امر به معروف زبانی هم دریغ می کنند ویا خدای نکرده با افراد متخلف همخوانی دارند که این هم موجب تقویت فساد است.

به هرحـال بهترین روش اینست که ضـمن امر به معروف ونهی ازمنکر زبـانی، کـاربرخورد عملی را به نهادهای انتظامی وقضائی واگـذار کرد. وهرگـاه نیـازبه حضـور مردم درصـحنه باشـد رهـبر معظم اعلاـم خواهنـد نمود، ودرمواقعی که ازسوی دولتمردان ومسؤلین کوتـاهی درانجـام وظیفه مشاهـده شودبایـد مردم ازآنها بخواهنـد ومطالبه نماینـد ومراتب را به مسؤلین بالاتر آن منتقل کنند.

آنچه در مورد انصار حزب ا...می دانید توضیح دهید؟

پرسش

آنچه در مورد انصار حزب ا...می دانید توضیح دهید؟

پاسخ

حقیقت مطلب اینست که واکنش هـای مردم ومسؤلین دربرابر فساد اخلاقی وبی بنـدوباری ها وبرخی ناهنجاریها وحوادث دیگر متفاوت است، بعضـی دراین قضـیه زیاده روی کرده وعلیرغم اینکه مقام معظم رهبری بارها فرموده اند درشرایط فعلی از مراحل

امر به معروف ونهی ازمنکر مرحله زبـانی کـافی است ونیـاز به اقـدام عملی نـدارد وبـا زدوخورد وبرهم زدن مجالس وتعرض به دیگران مخالفت نموده انـد بازهم افرادی با عنوان انصارحزب ا...وغیرآن، دست به چنین اقـداماتی می زننـد که البته کاردرستی نیست. واما ازطرف دیگر عـده ای هم دراین قضایا بی تفاوت بوده از امر به معروف زبانی هم دریغ می کنند ویا خدای نکرده با افراد متخلف همخوانی دارند که این هم موجب تقویت فساد است.

به هرحـال بهترین روش اینست که ضـمن امر به معروف ونهی ازمنکر زبـانی، کـاربرخورد عملی را به نهادهای انتظامی وقضائی واگـذار کرد. وهرگـاه نیـازبه حضـور مردم درصـحنه باشـد رهـبر معظم اعلاـم خواهنـد نمود، ودرمواقعی که ازسوی دولتمردان ومسؤلین کوتـاهی درانجـام وظیفه مشاهـده شودبایـد مردم ازآنها بخواهنـد ومطالبه نماینـد ومراتب را به مسؤلین بالاتر آن منتقل کنند.

سعید عسگر و بهزاد نبوی و محسن سازگارا چه کسانی هستند؟لطفاً در هر مورد کاملاً توضیح دهید؟

پرسش

سعید عسگر و بهزاد نبوی و محسن سازگارا چه کسانی هستند؟لطفاً در هر مورد کاملاً توضیح دهید؟

پاسخ

سعیـد عسـگر: جوانی است که فعالیت های او در سالهای اخیر قدری مشـکوک است، سردسـته تعدادی جوان خودسـر است که عامـل ترور سـعید حجاریـان مشـاور رئیس جمهور و عضو شورای سابق شـهر تهران بوده و در انتخابات ریاست جمهوری عضـو ستاد آقای خاتمی بوده است. البته با وجود اینکه دست به ترور سـعید حجاریان زد سعید حجاریان از او شکایتی نکرد! مدتی در زنـدان بـود بعـد از آزادی مجـدداً به فعـالیت هـای خودسـرانه پرداخت و در جریـان آشوبهـای خرداد مـاه در تهران به خوابگـاه دانشجویان دانشگاه علامه حمله کردند و تعدادی از دانشجویان را مجروح نمودند که مجدداً دستگیر و به زندان افتاد. نکته قابل تأمل این که سعید حجاریان و محمدرضا خاتمی دبیر کل حزب مشارکت از دستگیری سعید عسگر ناراضی بوده اند.

بهزاد نبوی : نامبرده در دولت شهید رجائی وزیر مشاور درامور اجرائی بود و در جریان شهادت شهید رجائی و شهید باهنر بعلت نقش مشـکوک او پرونده ای در دادگستری تشـکیل شد که هنوز وضـعیتش روشن نیست. مدتی وزیر صنایع سنگین بود و چند وقتی هم ممنوع الخروج گردیـد. از مسـئولین اصـلی و طراح برنامه های سازمان نیمه مخفی مجاهدین انقلاب اسـلامی است، در سالهای اخیر نایب رئیس مجلس شورای اسـلامی بوده و گرایش زیادی به آمریکا دارد و نقش مهمی در ایجاد بحران و هـدایت گروههـای افراطی در کشور داشـته و دارد. مـدتی هم بـدلیل تخلفـات شـرکت نفتی پتروپارس پرونـده اش در قوه قضائیه تحت رسیدگی بود که با حمایت دولت، رسیدگی به این پرونده

بجایی نرسید.

محسن سازگارا : از اعضاء فعال نهضت آزادی بوده در دوره اول انقلاب بعد از برکناری مهندس بازرگان در سمت های حکومتی باقی مانده از جمله معاون وزیر صنایع وقت (بهزاد نبوی)، در دوره توسعه اقتصادی آقای هاشمی به فعالیت های اقتصادی پرداخته تا در دوره اول آقای خاتمی در توسعه فرهنگی به فعالیت های فرهنگی پرداخته، شرکت جامعه متعلق به ایشان است و تمام

روزنامه ها و نشریات تعطیل شده در این شرکت چاپ می شود.

اخیراً که قصد خروج از کشور و ایجاد یک شبکه ماهواره ای ضد انقلاب را داشتند همراه با پسرش بازداشت شده و در بازداشت اعلام اعتصاب غذا(روزه سیاسی) نمودند. آخرین خبرها حاکی از این است که ایشان با قید وثیقه از بازداشت آزاد شده و در مصاحبه های خود اعلام کرده که در مدت بازداشت هیچ گونه شکنجه ای نشده است.

آیا اشخاص اول دولت یا مملکت با وجود احزاب در جامعه و کلا با آنان موافق هستند یا نه؟

اشاره

با توجه به اختلافات و تعارضات میان حزبهای مختلف جامعه آیا می توان حزبی درجامعه به رسمیت شناخت وبا آن همکاری کرد؟ (نظر رهبر)

پرسش

آیا اشخاص اول دولت یا مملکت با وجود احزاب در جامعه و کلا با آنان موافق هستند یا نه؟

با توجه به اختلافات و تعارضات میان حزبهای مختلف جامعه آیا می توان حزبی درجامعه به رسمیت شناخت وبا آن همکاری کرد؟ (نظر رهبر)

پاسخ

ازنظر رهبر معظم انقلاب وديدگاه ایشان نسبت به احزاب، خود ایشان می فرمایند :

تقسیم بندی جناحها به چپ و راست و مدرن وسنتی وغیره، حرف است؛ اینها حقایق نیست. حقیقت عبارت است ازآن تکلیف ومسئولیتی که شما دارید آن مهم است.

من خطوط سیاسی را از یک منظر نگاه می کنم. برای من اسمها اهمیت ندارند، برای من مغزها و دلها وعملها اهمیت دارند. هرکس به اسلام وارزشها، به امام، به مصالح ملی وبه سرنوشت این کشور علاقه نشان بدهد او برای من عزیزتر است؛ متعلق به هر خطی باشد؛ متعلق به هر جماعتی باشد؛ متعلق به هر جریان سیاسی باشد. سعی کنید خود را با این معیارها تطبیق بدهید.

من به شـما عرض کنم؛ عزیزان من! این اختلافـات سیاسـی و جنـاحی که گاهی خیلی بزرگ نشان داده می شود، به این بزرگی نیست؛ به این اهمیت نیست. مردم راه خودشـان را می رونـد. راه مردم، راه اسـلام، راه انقلاب و....راه خـدا وراه امـام بزرگـوار است. مردم با این خط کشی های تصنعی ومصنوعی کاری ندارند، دشمن دوست می دارد جناحها را بیشتر به جان خود بیندازد.

من به یک جریان سیاسـی خاص اشاره نمی کنم؛ خطاب من به همه است. برای من آن خط وآن خط و هر خط سیاسـی وسلیقه ی سیاسی دیگر، تفاوت نمی کند. برای من، مناط وملاک، راه خدا

وراه امام وراه اسلام و حفظ کشور ورعایت مصالح مردم وحفظ آینده ی کشور مطرح است. برای من فرق نمی کند که فلان کس متعلق به خط الف است، فلان کس متعلق به خط ب است"

همانطور که از بیانات رهبری استنباط می شود حزب یا گروه خاصی موردنظر شان نیست. بلکه آنچه مورد نظرشان می باشد راه امام و انقلاب می باشد ضمن اینکه باید به این نکته اشاره کرد که حرکت در این راه منوط به این نیست که حتماً در یکی ازاحزاب ویا جناحها عضو باشیم بلکه با حرکت در اصولی که امام راحل تبیین کرده اند و روشنگریهایی که مقام معظم رهبری درمقاطع مختلف دارند می تواند دراین راه سیر نمودو درسالی که از طرف مقام معظم رهبری بنام سال خدمتگزاری نامیده شده در جهت خدمت به مردم تلاش نمود با توجه به آنچه گذشت پاسخ سؤال سوم شما نیز تا حدودی بیان شد.

پرسش و پاسخ از محضر مقام معظم رهبری ص۳۹۴،۳۹۳،۳۹۲،۳۸۴

آیا وجود گروه های مختلف در جامعه ضروری می باشد وعدم وجود آنان آیا مشکلاتی برای ملت ودولت بوجود خواهد آورد؟

پرسش

آیا وجود گروه های مختلف در جامعه ضروری می باشد وعدم وجود آنان آیا مشکلاتی برای ملت ودولت بوجود خواهد آورد؟

پاسخ

قبل از اینکه پاسخ سؤال شماداده شود به عنوان مقدمه عرض می کنیم که فرهنگ اسلام مملو از عناصر مساعدبرای توسعه است وبدیهی است که اگر وضع مسلمانان از لحاظ ذهنی عینی، روان شناسی واجتماعی مناسب وهماهنگ با این فرهنگ (فرهنگ توسعه) باشد به خوبی می توان ازآن بهره گرفت ودرجهت توسعه مطلوب ومورد نظر اسلام حرکت نمود ودرارتباط با اهتمام اسلام به هر دو جنبه فردی واجتماعی زندگی انسان و حرکت در مسیر توسعه یی مطلوب نکاتی را بطور مختصر بیان می کنیم.

۱- بخش وسیعی از مباحث و ابواب فقه مربوط به مسائل روزمره زندگی وتدبیر امور دنیوی است مثل تجارت، جهاد، امانت، رهن، قرض وغیره....

۲- انسان به عنوان خلیفه وجانشین خدا برروی زمین موظف به آباد نمودن زمین است "هوأنشاکم من الارض واستعمرکم فیها" "۱"

توسعه سیاسی یعنی فراهم کردن زمینه مناسب برای طرح آزادی اندیشه ها به منظور تعیین قابلیت ها واصالت ها. از آنجا که اسلام دین الهی است و قابلیت و حقانیت خود را ازآن خدا می داند بنابراین با آغوش باز و بارفتاری منطقی، اندیشه هارا به رقابت فرا می خواند وحتی اندیشه های مخالف را برای تثبیت نظام کارآمد ومؤثر می داند. مقام معظم رهبری "مدظله العالی" در خصوص توسعه سیاسی و فضای آزاد کشور فرموده اند : "مطبوعات، حتی رادیو و تلویزیون، همواره نظرات گوناگون را درمسایل کشور منعکس کرده ومردم را درمعرض افکار وسلیقه های گوناگون قرار داده اند، واین موضوعی روشن ومشهود

است. حتی ورشکستگان

سیاسی ودسته جاتی که در امتحانات متعددی ازآغاز انقلاب مردود ودر نزد مردم سرافکنده وبه وسیله آنان مطرود شده اند نیز هنگامی که به تحریک اجانب مقالات زهرآگین وکینه توزانه علیه نظام اسلامی و مسؤولان کشور می نویسند انواع اتهام را به آنان می زنند این نوشته را بدون هیچ مانع ورادعی به چاپ رسانده تا هر کجا که خواننده یی بیابند منتشر می کنند و علی رغم میل خود، عملاً وجود آزادی را اثبات می کنند.""۲" البته معیارها در توسعه سیاسی اخلاق وتحمل ومدارا و پرهیز از تخریب یکدیگر به ویژه رعایت مصالح نظام است وآن به عنوان حد توسعه باید رعایت شود. مقام معظم رهبری فرموده اند : "تفکرات ومعارف سیاسی در جامعه باید معارف واضح ودور ازنفاق ودو گونه گویی ودوگونه اندیشی باشد.""۳"

پس از این مقدمات نتیجه می گیریم که وجود گروههای مختلف درجامعه که حول محور ارزش های اسلامی حرکت کنند امری ضروری است که موجب پیشبرد اهداف نظام می شود ودر توسعه وشناساندن اسلام نقش بسزایی دارند وعدم وجود آنان در یک جامعه اسلامی که کامل ترین دین و کامل ترین قوانین را دارد نقیصه ای بزرگ محسوب می گردد.که روند پیشرفت نظام وتوسعه دین را باچالشی روبرو می کند وممکن است باعث بروز مشکلات گردد.

(۱) سوره قصص/۷۷ کتاب اسلام وتوسعه ۳۱- ۳۰- ۲۹

(۲) حدیث ولایت،ج۴،ص ۲۶۰ کارآمدی سیاست دفاعی ازدیدگاه مقام معظم رهبری،ص۱۰۶ - ۱۰۵

پرسش وپاسخ از محضر مقام معظم رهبری،ص۳۷۴

۱. انجمن حجّتیه چه نوع تشکیلاتی است؟ حزب است، گروه است؟ و تاریخچه ای از این انجمن مرحمت فرمایید.

اشاره

۲. روشهای تبلیغاتی این انجمن در قبل و هم اکنون

۳. جلسات دینی که شرکت می نماییم چگونه متوجه شویم از طرف این انجمن است یا خیر؟

۴. این انجمن تحت چه

پرسش

۱. انجمن حجّتیه چه نوع تشکیلاتی است؟ حزب است، گروه است؟ و تاریخچه ای از این انجمن مرحمت فرمایید.

۲. روشهای تبلیغاتی این انجمن در قبل و هم اکنون

۳. جلسات دینی که شرکت می نماییم چگونه متوجه شویم از طرف این انجمن است یا خیر؟

۴. این انجمن تحت چه پوش...هایی فعالیت دارند؟ آیا مکان مشخص و بخصوصی هم دارند؟

۵. مسؤولیت اداره و این انجمن را چه کسانی به عهده دارند؟

۶. در صورت امکان، جلساتی که منصوب به این انجمن می باشد معرفی فرمایید.

۷. آیا نشریاتی از طرف انجمن منتشر می شود؟

پاسخ

در مورد "انجمن حجّتیه مهدویه"، به اطلاع می رساند که این مجموعه سالها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، با اهداف و برنامه هـای خیرخواهانه، و کمکهای مالی به مستمندان، با اِشرافیت یک شخصیّت روحانی به نام "شیخ محمود تولّایی"، معروف به "حلبی"، تشکیل شد. و رفته رفته پس از گذشت چند سال، با همان نام "انجمن خیریه حجّتیه"، فعالیتهای فرهنگی خود را نیز آغاز کرد. عمده این فعالیّتها بر محور مبارزه با فرقه ضالّه و ساختگی بهائیّت، و معرفی و تبلیغ در موضوع خاص شخصیت امام زمان(بود.

روش کاری این انجمن در قبل از انقلاب، پرهیز از مبارزه با رژیم پهلوی، و دخالت نکردن در سیاست بود. و بخاطر نداشتن شمّ سیاسی، در برخی مواقع، رژیم گذشته می توانست از آنها بهره برداری سیاسی غیر مستقیم، در جهت مخالفت با برنامه های مبارزاتی امام خمینی(و سایر مبارزین، نیز داشته باشد. مثلاً در سالی که امام خمینی(اعلام نمودند که ما در این سال بخاطر جانیات رژیم، نیمه شعبان را جشن نخواهیم گرفت، توانستند با استفاده از

احساسات و گرایشات این انجمن، در گوشه و کنار مراسم جشن نیمهشعبان را برگزار نمایند.

بعد از پیروزی انقلاب، افراد این انجمن بر سه دسته کلّی تقسیم شدند :

۱.افرادی که به انقلاب و نهضت امام خمینی(پیوستند، و با نظام همکاری دارند. مثل آقای دکتر علی اکبر پرورش، وزیر اسبق آموزش و پرورش.

۲.افرادی که نه با انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی میانه خوبی دارند، و نه با آن دشمنی و مخالفت می نمایند.

۳. افرادی که در مقابل نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی موضعگیری کرده، با آن مخالفت و کارشکنی نموده، این حکومت را نامشروع می دانند.

بنابراین، علیرغم روش سابق انجمن، مبنی بر عدم دخالت در سیاست، بعد از پیروزی انقلاب، به شکلهای مختلف در عرصه سیاست وارد شدند. و جلسات دینی و فعالیتهای دیگر این انجمن، تا قبل از موضعگیریهای صریح امام خمینی(علیه آنها، بطور آشکار و منسجم ادامه داشت. ولی بعد از آن، با اعلام تعطیلی تمام فعالیتها، به نوعی مخفی کاری و فعالیت بسیار محدود رو آوردند.

در حال حاضر، مکان مشخص و جلسه مذهبی با نام و نشانی از آنها در دست نیست. اگر چه تحت عنوان دعای ندبه، و بدون نام انجمن، اعضای آنها که شناخته شده هستند، هر هفته دور هم جمع شده، ضمن خواندن دعا، به تبادل نظر می پردازند.

عمده محورهای تبلیغی این انجمن در حال حاضر، موضوعاتی مانند امام زمان(، و مسائل اختلافی شیعه و سنّی است.

برخی از محافل مذهبی، "بدون داشتن وابستگی به آنها"، از نظر طرز تفکر و روش فعالیتها، مشابهت زیادی با انجمن حجّتیه دارند. مانند محافل مذهبیی که تحت عنوان دهه محسنیّه،

در مشهد مقدس راه افتاده است.

بهترین راه برای شناختن خط فکری جلسات مذهبی، که پیرو و یا تحت تأثیر انجمن حجّتیه هستند، توجّه و دقّت در مطالب و خط مشی آن جلسه است. با مشخّصه های تبلیغ فراوان پیرامون شخصیّت و کرامات امام زمان(، طرح مسائل شیعه و سنّی، و مانند آن، همراه با بی توجّهی کامل به مسائل سیاسی و اجتماعی و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی.

نظر شما در مورد انتخابات مجلس هفتم، چیست؟ و پیروزی جناح راست را تا چه حد می دانید؟

پرسش

نظر شما در مورد انتخابات مجلس هفتم، چیست؟ و پیروزی جناح راست را تا چه حد می دانید؟

پاسخ

اگر چه این سؤال بعد از برگزاری، و روشن شدن نسبی نتیجه انتخابات به دست اینجانب رسید(۴/۱۲/۸۲) ، اما به هر حال در خصوص این سؤال، توجه به چند نکته مفید می نماید

۱.با توجه به منفعل شدن گروههای سیاسی به اصطلاح چپ در شرایط فعلی (به خاطر عملکردهای غلطی که داشتند، از جمله فراموش کردن مشکلات مردم، و وظیفه مهم خدمتگزای به ملّت، و به دنبال منافع شخصی و گروهی بودنشان، و از طرف دیگر رد شدن صلاحیّت تعداد قابل توجهی از رؤسای این طرز تفکر، توسط هیأت نظارت بر انتخابات شورای نگهبان)، بطور کلّی زمینه های مناسب، برای انتخاب شدن و روی کار آمدن افراد مستقل، و منتسب به جناح مقابل، فراهم گردید. و همانطور که از نتیجه انتخابات تا این مرحله پیداست، نیروهای اصولگرا و ارزشی، و طرفدار امام و رهبری، توانستند اکثریّت مجلس آینده را به دست بگیرند.

۲. نتیجه انتخابات به نفع هر گروه و جناح سیاسی که باشد، آنچه مهم است پیدا کردن راه حلهای اساسی و مناسب، برای مشکلات معیشتی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور، و عمل کردن به آنهاست، تا در نهایت مردم از مسؤولین و نمایندگان مجلس، و برنامه ریزان مملکت، راضی باشند.

با توجه به برخی غفلتهای گذشته نمایندگان و مسؤولین کشوری از مشکلات مردم بحمدا... بطور واضح مشهود است که نوعی هوشیاری پیدا شده، تا بطور جدّی به دنبال خدمت به جامعه، و مخصوصاً قشر محروم و مستضعف جامعه باشند. انشاءا...

اهداف جناح های سیاسی در ایران چیست ؟

پرسش

اهداف جناح های سیاسی در ایران چیست ؟

پاسخ

در حال حاضر جناح بندی های موجود در جامعه، دچار آشفتگی و عدم تعین بسیاری است؛ به طوری که به دقت نمی توان وضعیت جناح ها، دیدگاه ها، خواسته ها و تمایلاتشان را مورد بررسی قرار داد. ولی آنچه در ذیل می آید تقسیم بندی متناسب با شرایط چند سال پیش است.

در رابطه با گروه های موجود در کشور و سمت گیری های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک آنان تقسیم بندی های مختلفی صورت گرفته و غالب این تقسیم بندی ها از جهاتی با واقعیات منطبق نیست. زیرا این تقسیم بندی ها بر اساس مفاهیم غربی است، و هر یک از این واژه ها دارای بار معنایی خاصی در خاستگاه خود می باشند، که با ماهیت موجود گروه های داخل کشور از جهاتی افتراق دارد. در عین حال تقسیم بندی های موجود باصرفنظر از میزان و چگونگی انطباق عبارتند از: گروهای راست گرا و آنان نیز به دو گروه سنتی و مدرن تقسیم می شوند. گروهای چپ گرای جدید که آنان نیز به چپ سازمان یافته (ارگانیزه) و ناسازماندار تقسیم می شوند. تکنوکراسی که اخیرا به صورت جریان ثالثی (فراکسیون سوم) مطرح می شود.

۱ مقصود از راست سنتی جریانی است که ضمن حمایت از دولت برای حفظ ارزش های اصیل انقلاب، عدالت اجتماعی، هنجارها و ارزش های دینی و انقلابی اهتمام ویژه ای قائل است، و توسعه اقتصادی و ... را در رتبه متأخر از آنها می نشاند. به عبارت دیگر در صورت تضاد و اصطلکاک این دو با یکدیگر تقدم و اصالت را به آنها می دهد.

۲ راست مدرن عکس جریان اول است. یعنی ضمن حمایت از دولت بویژه در سیاست های اقتصادی آن، توسعه اقتصادی را مقدم بر حفظ ارزش ها

می داند و در جایگاه برتری می نشاند. البته این نسبتی است که دیگران به این جریان می دهند و گاه گفته می شود که رابطه با آمریکا را نیز مجاز می شمارند. البته برخی از اشخاص یا گروه های منسوب به این جریان شعارهایشان چنین نیست. بلکه بعضا شعار تقارن و پیوستگی توسعه و عدالت اجتماعی از آنانشنیده می شود.

۳ جریان چپ جدید سازماندار به مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی از دیگر گروه های نسبتا هم فکر با آن سازمان اطلاق می شود. این گروه ها ضمن اعتقاد به اسلام، بعضا در مسائل اقتصادی گرایش به شیوه های سوسیالیستی (اقتصاد دولتی) دارند. در برابر جناح راست که گرایش به اقتصاد بازار دارد و از نظر سیاسی نیز معتقد به جامعه باز و آزادی احزاب و ... می باشند تقریبا مانند جامعه سوئیس.

۴ جریان چپ ناسازماندار به جناح های معترض به سیاست های دولت اطلاق می شود که هنوز سازمان و خط مشی و مواضع روشن و تثبیت شده ای ندارند، مانند دارندگان برخی از جراید.

۵ جریان تکنوکراسی (صنعت سالاری) روند جدیدی است که اصالت را به تکنیک، صنعت، رشد و توسعه اقتصادی می دهد و معتقد است فرهنگ و ارزش های دینی، اخلاقی همه و همه باید تحت تأثیر تحولات اقتصادی شکل گیرند. این دیدگاه غربی ترین شیوه تفکر مطرح شده در کشور ماست و از دیدگاه های امثال استوارت میل، اسپنسر و ... متاثر می باشد.

برای آگاهی بیشتر ر.ك: جناح های سیاسی در ایران امروز، حجت مرتجی.

موضع مقام معظم رهبری در مقابل جناح راست و چپ چیست ؟

پرسش

موضع مقام معظم رهبری در مقابل جناح راست و چپ چیست ؟

پاسخ

برای ارائه پاسخی مناسب، ابتدا به نقش و مسؤولیت رهبری در نظام اسلامی می پردازیم و سپس منشأ اختلاف دیدگاه های دو جناح مذکور را در مورد مسائل مختلف بیان می داریم و در نهایت موضع مقام معظم رهبری در مقابل دو جناح را به صورت خلاصه توضیح می دهیم:

الف) نقش و مسؤولیت رهبری در نظام اسلامی: براساس ادله متعدد نقلی و عقلی ولی فقیه جامع الشرایط از طرف خداوند متعال برای اداره و رهبری جامعه اسلامی منصوب می باشد و مشروعیت او نیز به همین دلیل است ومسؤولیت هدایت و رهبری جامعه اسلامی و اجرای احکام الهی را بر عهده دارد، بنابراین ولی فقیه نماینده هیچ جناح و گروه خاصی نیست بلکه نسبت به تمامی افراد و آحاد جامعه مسؤولیت حفظ نظم و امنیت و تأمین مصالح جامعه مسلمین، ایجاد وحدت و یکپارچگی و جلوگیری از تفرقه و ایجاد اختلاف در میان صفوف مسلمین را دارد.

ب) منشأ اختلاف دیـدگاه های جناح چپ و راست: اختلاف دیـدگاه هایی که بین این دو جناح وجود دارد ناشـی از اختلاف نظرها و سـلیقه ها و برداشت ها در زمینه های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی می باشد که هرجناح بر راه کارها و شیوه هایی برای رسـیدن به اهداف متعالی اسلام و انقلاب تأکید دارد و معتقد است که راه خودش باعث رسیدن به هدف است و الاـ هر دو جنـاح وابسـته به انقلاب می باشـد نسـبت به اسـلام و قرآن وفا دارنـد و دلشان برای کشور و مردم می سوزد، هر دو طرفدار استقلال کشورشان هستند. هر دو می خواهند اسلام قدرت بزرگ جهان گردد، ولی هر کدام برای رشد

اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است، (ر.ك: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۶).

بنابراین اختلاف نظر و سلیقه در مسائل اجرایی و نحوه رسیدن به اهداف امری طبیعی و مثبت می باشد مشروط به این که دو جناح در صدد حذف یکدیگر برنیایند که در این صورت موجب ایجاد تفرقه و تضعیف نظام اسلامی می شود.

ج) موضع مقام معظم رهبری در مقابل دو جناح: هم چنان که ذکر شد از آن جا که نقش رهبر ایجاد وحدت در بینگروه های مختلف جامعه اسلامی می باشد در درجه اول وظیفه دارد که خودرا فراتر از جناح ها نگه دارد و اصولاً ازهیچ جناحی طرفداری مطلق نکند بلکه مانند پدری مهربان و دلسوز در موقع نیاز به هر کدام از دو جناح تذکرات لازمرا داده و از ایجاد تفرقه جلوگیری نماید. مقام معظم رهبری برای فعالیت های جناحی حدودی رامشخص نموده اند:

۱- طرفداران هر کدام از جناح ها نباید سلیقه های جناحی خود را در عزل و نصب ها در گزینش ها و... دخالت دهند.

۲- حفظ وحدت، تمامیت ارضی، حفظ امنیت و منافع ملی باید در فعالیت های جناحی در اولویت باشد تا دشمنان نتوانند از طریق تفرقه اندازی مصالح مسلمین را در خطر اندازند.

۳- احترام متقابل به یکدیگر و دخالت ندادن حبّ نفس و هواهای نفسانی در اتخاذ مواضع و فعالیت ها، ۷(ر.ك: مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج ۵، ص ۳۰۰، ۱۹۰، ۱۷۱).

در پایان ذکر این نکته لازم است که: در برخی موضع گیری های مقام معظم رهبری در مورد مسائل کشور یا... ممکن است دیدگاه ایشان به یکی از دو جناح نزدیک باشد ولی این به هیچ وجه بیان کننده جناحی عمل

کردن ایشان نمی باشد، زیرا علاوه بر مسؤولیت خطیر ایشان در حفظ وحدت و... که گذشت، ایشان در موارد بسیاری به هر دوجناح تذکرات لازم را در رعایت حدود و مرزهای فعالیت جناحی داده اند و در موقعیت های متعدد از هر دو جناح حمایت های لازم را به عمل آورده اند.

به چه دلایلی در کشور ما جناح های سیاسی گوناگون وجود دارد* مگر نباید همه از رهبر اطاعت کنند؟

پرسش

به چه دلایلی در کشور ما جناح های سیاسی گوناگون وجود دارد* مگر نباید همه از رهبر اطاعت کنند؟

پاسخ

پاسخ این سؤال را در نکات ذیل مورد بررسی قرار می دهیم:

اولاً: پیدایش جناح ها و گروه های رقیب و مخالف، امری طبیعی و به گونه ای اجتناب ناپذیر در روند توسعه سیاسیو اقتصادی جوامع به وجود می آید و از آن گریزی نیست ودر واقع این امر نمایانگر وجود سلایق و دیدگاه های مختلفمی باشد که به صورت شکلی خاص از سازماندهی نیروهای اجتماعی درآمده و در پی کسب و حفظ قدرت و یانقش آفرینی در تصمیم گیری های سیاسی می باشند.

ثانیا: وجود گروه های سیاسی و احزاب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده است.اصل ۲۶ قانون اساسی چنین بیان می دارد: «احزاب و جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامییا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی واساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنهامجبور ساخت». به علاوه مسؤولین نظام جمهوری اسلامی تنها با این پدیده مخالفت نکرده اند؛ بلکه آن را به رسمیتشناخته اند. حضرت امام در این مورد می فرماید: «کتاب های فقهای بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه هاو برداشت ها در زمینه های مختلف نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و عبادی و... و این مسأله روشن است که بینافراد و جناح های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف نظر هم باشد، صرفا سیاسی است ولو این که شکل عقیدتی بهآن داده شود، چرا که همه در اصول مشترکند و به همین خاطر است که من آنان را تأیید می نمایم. آنها نسبت

بـه اسـلام وقرآن وفادارنـد و دلشـان برای کشـور و مردم می سـوزد و هر کـدام برای رشـد اسـلام و خـدمت به مسـلمین طرح و نظریدارند که به عقیده خود موجب رستگاری است...»، (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۶).

مقـام معظم رهبری در این زمینه می فرماینـد: «جمعی از برادران از یـک جناح و جمعی از جناح دیگر، در مجلس یادر بیرون از مجلس با هم اختلاف نظر واختلاف سـلیقه و بگو مگو دارنـد، یک مقـدار از این اختلاف نظرها طبیعی اسـتبه خصوص در یک جـامعه اسـلامی و آزاد مثل جامعه ما، اجتناب ناپـذیر بلکه لازم است ولی اگر از حـدود خود خارجشود به نفع دشـمن است. در این مخالفت های جناحی و گروهی با یکدیگر، باید حدود نگه دارید»، (مجموعه حدیثولایت، ج ۶، ص ۵۴).

ثالثـا: در صورتی که جنـاح هـای مختلف در چارچوب ضوابط، قوانین و مقررات و در راسـتای حفظ وحـدت و امنیتو منافع ملی فعالیت نمایند اثرات بسیار مثبت و سازنده ای به دنبال دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- سازمان دهی و انسجام نیروهای پراکنده و شکل دهی به افکار عمومی ناهماهنگ.

۲- تربیت و رشد نیروهای کارآمد برای توسعه نظام سیاسی.

۳- انعکاس خواسـته های مردم به دسـتگاه حاکم و سلب استعداد و فساد سیاسی، اقتصادی و اداری از قوای حاکم و کارگزاران نظام.

۴- توسعه سیاسی و رشد اجتماعی در اثر رقابت در مشارکت سیاسی.

۵- شفاف شدن دیدگاه ها و مدون شدن برنامه ها در جریان رقابت های سیاسی.

۶- جلوگیری از انحراف ها و گرایش نیروهای پرجنب و جوش جوان و تک روی های آنها.

۷- حفـظ و ثبـات نظـام در صورتی که در اصل نظام، اعتقاد مشترک داشـته باشـند و تفاوت آنها تنها در سـلیقه ها و برنامه های سیاسی

باشد.

۸- گزینش و معرفی نامزدهای انتخاباتی برای کسب قدرت.

۹- آگاهی مردم در جریانات سیاسی و اجتماعی و مشارکت هر چه بیشتر آنها و...

رابعا: در صورتی وجود جناح ها برای امنیت و وفاق و منافع ملی خطرآفرین و موجب نگرانی می شود که احزاب به جای رقابت سالم و سازنده و همکاری برای پیشبرد و توسعه کشور، دست به اقداماتی برای حذف رقیب زده و پا را ازمحدوده قوانین و مقررات فراتر گذاشته و فقط به دنبال منافع جزیی خود باشند و طرفداران حزب نیز شدیدا متعصب و ملتزم به منافع جزیی باشند زیرا نه تنها با ارزش های اخلاقی و اسلامی تعارض دارند بلکه انسان را از تعقل وآزاداندیشی باز می دارد و در اثر افراط در تعظیم و تقدیس حزب، ماهیت انسانی خود را از دست می دهد.

خامسا: این مطلب صحیح است که همه مردم و مسؤولین باید از فرامین مقام معظم رهبری اطاعت نموده ولی اینمسأله باعث نادیده گرفتن و جلوگیری از بروز سلایق و اختلاف دیدگاه ها در حیطه چارچوب های کلی و قوانین شرع ونظام نمی شود.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- جامعه مدنی و حاکمیت دینی، ص ۱۸۳ عبدالحسین خسروپناه

۲- جناح های سیاسی در ایران امروز حجت مرتجی

آیا وجود احزاب و جناح های سیاسی , برای کشور ما مفید است ؟

پرسش

آیا وجود احزاب و جناح های سیاسی , برای کشور ما مفید است ؟

پاسخ

مسأله تحزب و تشکل و فعالیت های سیاسی و اجتماعی در قالب حزب جناح و مسئله جدیدی نیست که نتوان سابقه و نمویه هایی در تاریخ اسلام برای آن یافت بلکه از جهات مختلف می تواند در دستیابی به توسعه سیاسی , اجتماعی , بسط و گسترش عدالت اجتماعی , نظارت بر عملکرد مسؤولین و احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر, تربیت کادر رهبران نظام سازمان دهی و انسجام نیروهای پراکنده و شکل دهی به افکار عمومی ناهماهنگ انعکاس خواسته های مردم به دستگاه حاکم و سلب استبداد وفساد سیاسی , اقتصادی و اداری از قوای حاکم و کارگزاران نظام شفاف شدن دیدگاه ها و مدون شدن برنامه ها در جریان رقابت های سیاسی آگاهی بخشیدن به مردم در جریانات سیاسی و اجتماعی و مشارکت هر چه بیش تر آنها و... کارکردها و آثار مفید مثبتی داشته باشد. ازاین رو به نظر می رسد در اصل چنین فعالیتی تردید وجود ندارد هر چند این مسأله از لحاظ ذهنیت تاریخی و عملکردهای آن خصوصا" در دو مقطع سرنوشت ساز یعنی بعد از مشروطه و بعد از انقلاب اسلامی

ابهامات و بـدبینی هایی را در ارائه کارکردهای مطلوب و سازنـده ایجاد نموده است در هر صورت آن چه اهمیت دارد اهـداف انگیزه ها نوع فعالیت های یک تشـکل است ازاین رو حضـرت امام (ره) می فرمودند: ((این طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد میزان ایده خوب است».

یا در جای دیگر می فرمودند آزادی احزاب

آری توطئه نه بنابراین هرگز نمی توان پدیده تکثرگرایی سیاسی را بصورت مطلق پذیرفت یا رد کرد. در اینجا لازم است به اختصار ویژگی ها و قواعد تکثرگرایی سیاسی را در اسلام و جوامع دموکراتیک مورد بررسی قرار داده و بین آندو تفکیک قائل بشویم مهمترین عنصر و فلسفه وجودی که در تک گرایی سیاسی در جوامع دموکراتیک وجود دارد فعالیت سیاسی برای کسب قدرت می باشد و احیانا" برای رسیدن به قدرت ارتکاب هر عملی تجویز می گردد برای تشکل سالم در نظام اسلامی برای رضای خدا فعالیت می کند برای اعتلای کلمه اسلام و عزت مسلمانان تلاش می کند به ارزش ها و موازین اخلاقی پای بند است هر چند به ضرر تشکیلات باشد برای تأمین منافع حزبی , اصول ومبانی اعتقادی , ارزشی و ملی را زیرپای نمی نهند, برای جلب آرای عمومی به عوام فریبی متوسل نمی شود, مسؤولیت ها را بر معیار لیاقت و شایستگی استوار می سازد نه عضو حزب بودن و بطور کلی از دیدگاه اسلام برای این که تحزب و تک گرایی سیاسی بتواند کارکردهای مثبت داشته باشد یکسری قواعد و شرایط لازم است که رعایت گردد که عبارتند از:

۱- احزاب سیاسی به اصول و عقاید اسلامی و احکام و ارزش های شریعت ایمان داشته باشند و بر اساس آیه ((ان الدین عندالله الاسلام)) ((و من یبتغ غیرالاسلام دینا" فلن یقبل منه)) (آل عمران ۸۵) نباید از آموزه های اسلام عدول نمایند.

۲- همکاری و مودت احزاب و گروههای سیاسی در جامعه اسلامی باید بر اساس حب و بغض الهی و ضوابط باشد نه روابط

((یا ایهاالذین آمنوا لاتتخذوا آبائکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان ...)) (توبه ۲۳) .

۳- مبارزه با اندیشه ها و گروهایی که در صدد ترویج احکام و قوانین در جامعه دینی هستند.

۴- رعایت موازین فقهی , شرعی و اخلاقی در هنگامی که با احزاب رقیب اختلاف نظر پیدا کنند بدین معنا که به کارگیری ابزارهای مشروع در تبلیغات حزبی و نیز تحمل و عدم انکار و تکفیر احزاب اسلامی دیگر و به کار نگرفتن شیوه های غیر اخلاقی وظالمانه همچون بهتان به همدیگر.

۵- اهتمام به وحدت امت اسلامی و وحدت ملی و پرهیز از اختلاف و تفرقه ((واعتصموا بحبل الله جمیعا" و لا تفرقوا)) (آل عمران ۱۰۳).

۶- اعتقاد به حاکمیت خداوند و اطاعت از حاکم اسلامی و ولایت فقیه ((اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)), (نساء, آیه ۵۹).

در اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است ((احزاب ,جمعیتها, انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های شناخته شده آزادند, مشروط به این که اصول استقلال و آزادی و وحدت ملی موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند)). بنابراین اگر احزاب و جناح های سیاسی بتوانند فعالیت ها و اهداف خود را با قواعد واصول و ارزشهای اسلامی و قانون اساسی تطبیق داده و از فرهنگ حاکم بر احزاب سیاسی غرب کناره گیرند انشاءالله ما شاهد کارکردهای مثبت احزاب و جناح های سیاسی در جامعه و تبدیل بدبینی ها و دغدغه ها به خوش بینی و امید درمیان مردم نسبت به آنها می باشیم .

منابع :

۱- ر.ک امام خمینی و حکومت

اسلامی ((نهادهای سیاسی و اصول مدنی)) سید جواد ورعی , ((تأملی در گسترش احزاب سیاسی)) ص ۲۹۵

۲- عبدالحسین خسرو پناه , جامعه مدنی و حاکمیت دینی ص ۲۰۱

۳- سید صادق حقیقت در آمدی بر اندیشه سیاسی اسلام (مجموعه مقالات), داوود مبانی فقهی مشارکت سیاسی ص ۳۶۵

دلیل منحل شدن حزب ملت ایران چه بود؟ روءسای این حزب چه کسانی بودند؟

پرسش

دلیل منحل شدن حزب ملت ایران چه بود؟ روءسای این حزب چه کسانی بودند؟

پاسخ

حزب ملت ایران انشعابی از حزب پان ایرانیسم محسن پزشکپور بود و رهبری آن را داریوش فروهر به عهده داشت . حزب ملت ایران در تیر ماه ۱۳۳۲ همراه با احزاب ایران , جمعیت آزادی مردم ایران و نیروی سوم , جبهه موتلفه احزاب ملی را در دفاع از نضهت ملی و حکومت مصدق به وجود آورد و پس از ۲۸ مرداد نیز همین چهار حزب , احزاب وابسته به نهضت مقاومت ملی را تشکیل دادند. حزب ملت ایران , عبارت ((پاینده ایران)) را به عنوان شعار رسمی خود در اعلامیه ها و بیانیه های حزبی به کار می برد. امیر سلیمان غطیما - صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه ارگانی حزب - از دیگر رهبران حزب ملت ایران بود. با آغاز انقلاب فروهر به همکاری مهندس بازرگان دست یازید و به همین دلیل به پاریس رفت و همراه با دیگر همراهان امام به تهران آمد و در کابینه بازرگان به سمت وزیر کار منصوب شد. در این سالها فروهر دیگر سخن از ((پان ایرانیسم)) به میان نیاورد. (تفکیک انسانها بر اساس نژاد و خون و افراط در ملی گرایی) فروهر پس از آنکه سمت وزارت کار را از دست داد مدتی به عنوان وزیر مشاور در دولت باقی ماند و با سقوط کابینه بازرگان از صحنه حذف شد. بطور کلی این حزب هر چند هنوز بصورت غیر رسمی بقایا و طرفداران معدودی دارد. ولی بر اساس ماده ۷ قانون احزاب , به احزابی مجوز و پروانه فعالیت

داده می شود که در چارچوب قانون اساسی و با اهدافی که در قالب حفظ حاکمیت و استقلال کشور و عمل در چارچوب قانونی اساسی , حفظ منافع ملی و به دور از وابستگی به بیگانگان باشد به فعالیت بپردازند. ولی از آنجا که این حزب رسما" پذیرش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و شرایط فعالیت احزاب را قبول نکرده و مراعات نمی نماید همچنان به صورت غیر قانونی می باشد. برای آگاهی بیشتر ر.ك : محسن مدیر شانه چی , احزاب سیاسی ایران , ص ۷۱ محمود تربتی سنجابی , احزاب سیاسی ایران , ص ۲۲۰ پروانه آبراهامیان , ایران بیش دو انقلاب , ص ۷ - ۶۳

در مورد سازمان منافقین و مجاهدین خلق،اعضای قبلی و فعلی آنها توضیح دهید؟

پرسش

در مورد سازمان منافقین و مجاهدین خلق،اعضای قبلی و فعلی آنها توضیح دهید؟

پاسخ

سازمان مجاهدین خلق ایران در شهریور ۱۳۴۴ توسط سه تن از دانشجویان دانشگاه تهران که قبلاً در نهضت آزادی عضویت داشتند و دارای گرایش مذهبی بودند شکل گرفت. محمد حنیف نژاد و سعید محسن و حسن نیک بین معروف به عبدی هسته ی اولیه سازمان مجاهدین را بنیاد گذاشتند. اندکی بعد بدیع زادگان، باکری، علی مشکین نام، ناصر صادق، علی میهندوست، حسین روحانی و شماری دیگر به آنان پیوستند.

در سال ۴۸ مرکزیت سازمان عبارت بود از: حنیف نژاد، سعید محسن، بدیع زادگان، علی باکری، بهمن بازرگانی، محمود عسکری زاده، ناصر صادق، نصرالله اسماعیل زاده، حسین روحانی و علی میهندوست(جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، رسول جعفریان، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۲۲۴).

در ابتدا اندیشه های مذهبی رهبران نهضت آزادی، به ویژه آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان، افق های تازه ای در نگرش اسلامی آنان پدید آورد. تأکید بر علمی بودن آموزه های دینی از سوی بازرگان آنها را قانع کرده بود که در اسلام تضادی بین باورهای دینی و قوانین علمی وجود ندارد.

نگرش جدیدی که در اندیشه مجاهدین پدید آمده بود، به تدریج از افکار و جهان بینی معلمان اولیه آنان فراتر رفت. مجاهدین با الهام و تأثیر پذیرفتن از اندیشه های مارکسیستی، به تدریج در جهت تلفیق برخی از آرای مارکسیسم با باورهای اسلامی گام برداشتند. برای مثال نظریه «ارزش اضافی» مارکس را مبنای «اقتصاد اسلامی» خود قرار دادند و با تفسیر خود از قرآن و روایات اسلامی همراه ساختند.

با گسترش روزافزون فرهنگ مارکسیستی در میان مخالفان شاه، آن بخش از تعالیم و باورهای اسلامی که با اندیشه های مارکسیسم

هم جهت به نظر می رسید، از سوی مجاهدین بیشتر مورد تأکید و آموزش قرار گرفت و بخش دیگر - که از چنین همخوانی برخوردار نبود - به حال خود رها شد و در ایدئولوژی آنان نگنجید. در واقع اصول مارکسیسم به عنوان علم مبارزه یا «علم تکامل اجتماع» به رسمیت شناخته شد و مرز میان این جهان بینی مارکسیستی و اسلام محو گردید.

جهت آگاهی بیشتر در مورد منابع مطالعاتی سازمان، آثار و آراء آن، ر.ک: جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران، پیشین، صص ۲۲۵ - ۲۳۶.

با از میان رفتن رهبران و کادر اولیه سازمان در سال ۱۳۵۰، گرایش به مارکسیسم گسترده تر شد و دوگانگی فکری سابق بین اسلام و مارکسیسم سرانجام، با رانده شدن اسلام از سازمان، به نقطه پایانی خود رسید، در تیرماه سال ۱۳۵۴، سران دستگیر شده سازمان در مصاحبه ی تلویزیونی به طور رسمی و صریح اعلام کردن هم خود مارکسیست بوده اند و هم سازمان را عملاً به ایدئولوژی و عقاید مارکسیستی مسلح کرده اند(تاریخ ایران، ابراهیم افراسیابی، تهران، ۱۳۶۷، انتشارات علم، ص ۱۷۷).

اعتراف به مارکسیست شدن سازمان، علاوه بر این که تقدس مجاهدین را شکست، اسباب جدایی عناصر مذهبی تر سازمان را فراهم ساخت. برخی از افراد مستقل مجاهدین از آن جدا شدند و گروهی دیگر انشعاب کرده، پیرامون لطف الله میثمی و یا تحت عناوینی چون صلواتیون و اعتراضیون گرد آمدند(ر.ک: درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، صص ۲۲۲ - ۲۰۶ ؛ صادق زیباکلام، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، صص ۲۵۳ - ۲۴۰).

با پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین هم که با ایدئولوژی التقاطی و با تاکتیک و روحیه ای منافقانه از مدت ها قبل از

انقلاب برای در دست گرفتن قدرت، برنامه ریزی کرده بود با استفاده از موقعیتی که بعد از انقلاب در اثر گرفتاری و مشغله ی نیروهای انقلابی به امور روزمره کشور به دست آمده بود به کار عضو گیری، سازماندهی و جمع آوری اسلحه پرداخت و با تکیه بر عوامل احساسی، روی نسل جوان در مدارسی فعالیت و عده نسبتا قابل توجهی را در سازمان مخفی سیاسی – نظامی خود جمع و سازماندهی کرده بود. از طرفی این سازمان با استفاده از موقعیت متشتت بعد از انقلاب توانست عوامل خود را در حساس ترین ارگان های کشور نفوذ دهد.

زمانی که سازمان با عزل بنی صدر احساس کرد که دیگر امکان پیشروی و کسب قدرت از طرق سیاسی مقدور نیست، به بهانه ای واهی اعلان جنگ مسلحانه داده، فعالیت های تروریستی خود را آغاز کرد و اولین ضربه هولناک را با انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و به شهادت رساندن ۷۲ تن از مسؤولان طراز اول مملکت، از جمله دکتر بهشتی رئیس دیوانعالی کشور، وارد آورد.

دو ماه بعد نیز با انفجار ساختمان نخست وزیری موجبات شهادت رجایی رئیس جمهور و باهنر نخست وزیر را فراهم کرد و بسیاری دیگر از مسؤولین و نیروهای انقلاب آماج اهداف تروریستی آنان واقع شدند.

بعد از فرار بنی صدر و مسعود رجوی (سرکرده منافقین) به فرانسه، عناصر منافقین به دلیل عدم موفقیت در اهداف شوم خود مبنی بر ساقط نمودن نظام اسلامی و به دلیل نداشتن جایگاه مردمی، به کمک عراق در جنگ تحمیلی آن کشور علیه ایران شتافتند و خیانت خود را به مردم ایران به اثبات رساندند.

بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، نیروهای منافقین که دچار این توهم شده بودند

که جمهوری اسلامی ایران از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی به بن بست کامل رسیده است و زمینه های سقوط آن حتمی و قدرت به سازمان منتقل خواهد شد، با حمایت و پشتیبانی تسلیحاتی عراق، نیروهای خود را از طریق سرپل ذهاب به قصد تسخیر چند شهر و رسیدن به تهران و به دست گرفتن قدرت شروع کردند و موفق به تصرف چند شهر مرزی شدند اما در ادامه پیشروی خود در دام نیروهای اسلام گرفتار آمده و تشکیلات و بنیه نظامی آنان با شکست فاحشی مواجه شد. از آن به بعد منافقین به دلیل عدم جایگاه داخلی در بین مردم ایران و استحکام نظام اسلامی و تمام شدن جنگ که حیثیت و هستی منافقین در عراق به آن بستگی داشت، دچار نوعی بی هویتی، سرخوردگی و وازدگی شدند و هر از گاهی به امیدهای واهی اقداماتی را جهت ابراز وجود خود و برهم زدن نظم و امنیت جامعه اسلامی به نمایش گذاشتند که یکی از فجیع ترین آنها انفجار بمب در حرم امام رضا(ع) بود که لکه ی ننگی بر پرونده سیاه آنان افزود.

کانون نویسندگان ایران در چه مقطعی و توسط چه کسانی با چه اهدافی تاسیس شده است آیا این کانون در مبارزات سیاسی بر علیه رژیم شاه نقش داشتند؟علت برخورد و انحلال آنها چیست.

پرسش

کانون نویسندگان ایران در چه مقطعی و توسط چه کسانی با چه اهدافی تاسیس شده است آیا این کانون در مبارزات سیاسی بر علیه رژیم شاه نقش داشتند؟علت برخورد و انحلال آنها چیست.

پاسخ

کانون نویسندگان ایران اواسط دهه ی چهل پس از بحث و جدلهای فراوان در میان بخشی از روشنفکران اهل قلم، سرانجام با همکاری گروهها و جمع های ادبی متعدد (گروه تالار قندریز، گروه ادبی طرفه، جمع ادبی کافه فیروز . . .) شکل گرفت. این مجموعه علیرغم گرایش های هنری، فکری و سیاسی متفاوت بر بنیان خواست های حرفه ای مشترک و اهداف مشخص، همچون مبارزه با سانسور و اتکا به اصول عام و مشخص آزادی و دمکراسی گردهم آمدند.

اواخر سال ۱۳۴۶ همین عده از شاعران، نویسندگان و مترجمان با انتشار بیانیه ای شرکت در "کنگره جهانی شعرا، نویسندگان و مترجمان ایرانی و خارجی" را که دربار و مشاوران فرهنگی و هنری فرح پهلوی تدارک دیده بودند، تحریم کردند. این حرکت که اعتراض به نبود آزادی اندیشه و بیان در جامعه، و دخالت ادارات و عناصر سرکوب و سانسور رژیم در کار انتشار و طبع و مانع تراشی های ریز و درشت در برابر فعالیتها و خلاقیتهای فرهنگی و فکری بود، نقطه ی آغاز فعالیت جمعی و علنی این مجموعه شد. چندماه بعد این مجموعه با نام کانون نویسندگان ایران و با انتشار بیانیه ی اول کانون اعلام موجودیت کردند (اردیبهشت ماه ۱۳۴۷).

خواستهای کانونیان در این دوره در دو سند منعکس شد:

بیانیه درباره کنگره نویسندگان (و اعلام تحریم آن) اول اسفندماه ۱۳۴۶

بیان نامه "

درباره یک ضرورت" اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷

در همان نخستین جلسات کانون در سال ۱۳۴۷، اساسنامه کانون نویسندگان ایران نیز تدوین و منتشر شد و به اجرا درآمد.

و بدین ترتیب کانون نویسندگان ایران به عنوان یک نهاد صنفی هنری (فرهنگی)، آزادیخواه و شکل گرفته از بخشی از روشنفکران اهل قلم فعالیت خود را آغاز کرد.

فعالیتهای بیرونی کانون نویسندگان ایران همچون فعالیتهای هنری (ادبی) و فرهنگی، تلاش برای دستیابی به حقوق صنفی و دمکراتیک اهل قلم، مبارزه با سانسور، کوشش در راه تحقق آزادی اندیشه و بیان و . . . ادامه یافت. کانون نویسندگان ایران برای دستیابی به خواست هایش، و نیز کسب اجازه از دولت و رسمیت یافتن فعالیت علنی اش با مسئولین مملکتی و ادارات دولتی در تماس بود (کاری که پیش تر، به هنگام روند شکل گیری کانون نیز انجام شده بود، که برای نمونه میتوان به تقاضای دیدار با امیرعباس هویدا و نشست با او در سال ۱۳۴۵ اشاره داشت).

از سوی دیگر کانون برای بقاء گسترش دمکراتیسم سازمانی و زندگی دمکراتیک درونی اش نیز فعالیتهای چشمگیری داشت. برگزاری مجمع عمومی، انتخاب هیات دبیران، برقراری جلسات متعدد بحث و تبادل نظر پیرامون مقوله های کلیدی برنامه ای و سازمانی درباره کانون و . . . نمونه هایی از این دست فعالیتها بودند. با این همه اما کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۴۹ به تعطیلی کشانده شد و از فعالیت بازماند.

در این دوره دولت نه فقط از دادن مجوز به کانون سرباز زد، که به دستگیری و به زندان انداختن برخی از اعضاء فعال کانون، تهدید و ارعاب

و ممنوع القلم کردن تعدادی دیگر از اعضای کانون نیز رو آورد. و هر دم امکانات فعالیت کانونیان را محدودتر میکرد. در واقع چون گذشته ساختار سیاسی حاکم و نهاد پادشاهی ضربه ای دیگر بر جنبش روشنفکری ایران وارد کردند. اما این همه ماجرا نبود. مسایل و مشکلات درونی کانون نیز در بروز واقعه ی تعطیلی کانون نقش داشت. باندبازی و دسته بندی های ایدئولوژیک و سیاسی در درون کانون و داشتن درک حزبی (و ایدئولوژیک) از فعالیت صنفی، خودمحوری و خودخواهی، کمبود عضو مستقل و مسئولیت پذیر، حضور فرصت طلبی و کمبود شجاعت ضرور از دیگر عوامل توقف فعالیت کانون نویسندگان ایران بود.

محمدعلی سپانلو در "خاطراتی از فصل اول کانون نویسندگان ایران ۱۳۴۹ ۱۳۴۶" که در مجله کلک شماره ۴ تیرماه ۱۳۶۹ چاپ شد، مینویسد:

"آخرین جلسه بزرگ کانون، در یک روز جمعه در "مدرسه به آفرین" واقع در تهران پارس تشکیل شد (سال ۱۳۴۹). هیئت دبیران که دیگر هیچ امکانی جز اعلامیه دادن نداشت، به اعضا پیشنهاد کرد که یک بار دیگر اعلامیه ای نوشته شود و سانسور غیرقانونی و سیاست فرهنگی روز محکوم گردد.

در میانه بحثها که با بی میلی و هراس عده ای از حاضران یخ میکرد و ناقص میماند، ناگهان آقای سایه (هوشنگ ابتهاج) درآمد گفت که اگر بخواهید این حرفها را بزنید من دیگر در کانون عضو نیستم. و به آذین (در آن دوران که هنوز ظاهرا رهبری جدید حزب به او دستور نمیداد) پاسخ داد "ما برای مبارزه با سانسور کانون تشکیل داده ایم، اگر مخالفید بروید!"

و سایه در جا استعفای خود را نوشت و خوش

و خرم محل را ترک کرد. او رو راست جا زد، اما خیلی ها در محل حاضر به همکاری نبودند. همانها که با رودربایستی امضاء کرده بودند و در مواقع خطیر غیب شان میزد و . . . "

دوره دوم فعالیت کانون نویسندگان ایران از اواخر سال ۱۳۵۵ آغاز شد. کانونیان در فاصله سالهای ۱۳۴۹ تا اواخر سال ۱۳۵۵ به طور پراکنده به فعالیتهای فرهنگی و هنری (ادبی) و سیاسی خود ادامه داده بودند. وضعیت سیاسی جامعه ی ما و جهان، اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همراه با رخدادهایی درون حکومت پادشاهی، شرایطی را برای طرح فعالیت مجدد کانون و اقدام در این راستا مهیا ساخت.

خواستهای کانونیان در این دوره خواستهای انعکاس یافته در دو سند پیشین بود. (بیانیه درباره کنگره نویسندگان سال ۱۳۳۶ و بیان نامه "درباره یک ضرورت" سال ۱۳۴۷) و اساسنامه دوره اول نیز به مرحله اجرا گذاشته شد. این خواست در دو نامه نیز بازتاب داشت:

نامه سرگشاده به نخست وزیر وقت آقای امیر عباس هویدا که با امضاء ۴۰ تن از اعضا منتشر شد (۲۳ خرداد ماه سال ۱۳۵۶)

نامه سرگشاده به نخست وزیر وقت آقای جمشید آموزگار که با امضاء ۹۰ تن از اعضای منتشر شد (تیرماه سال ۱۳۵۶)

کانون نویسندگان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی: متأسفانه تفکرات کانونیان به دلیل نشأت گرفتن از مبانی غیر دینی غرب و یا اندیشه های ایران قبل از اسلام به هیچ وجه حکومت دینی و تفکر دینی را بر نمی تابید، از این رو بعد از پیروزی انقلاب همواره در جهت تغییر فضای مذهبی جامعه حرکت می کردند. برخی

از این اقدامات عبارتند از:

موضع کانون نویسندگان ایران و اساسنامه کانون نویسندگان ایران (مصوب مجمع ملی ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۸) بود. این بیان نامه و اصول مندرج در اساسنامه کانون در واقع بیانگر ماهیت، حرکتهای اجتماعی و درونی، و تبلور خرد جمعی اکثریت اعضاء کانون نویسندگان ایران بود.

فعالیتهای این دوره کانون نیز در عرصه های مختلف ادامه یافت. فعالیتهای بیرونی (اجتماعی) فرهنگی و هنری نظیر برگزاری «ده شب شعر و سخن» در انستیتو گوته تهران (سال ۱۳۵۶) و جلسات مشابه در پیش از انقلاب بهمن و نیز فعالیتهای مستمر فرهنگی و هنری (ادبی)، انتشار نشریات و کتب و . . . تا هنگامه تعطیلی دوباره اش (تیرماه ۱۳۶۰) میتوان اشاره کرد. در این دوره نیز کانون نویسندگان ایران برای تامین خواست هایش، و نیز کسب مجوز از دولت و رسمیت یافتن فعالیت علنی اش با حکومتگران، مسئولین مملکتی و ادارات دولتی تماس گرفت (علاوه بر انتشارنامه سرگشاده خطاب به آقای امیرعباس هویدا و آقای جمشید آموزگار و تماس با مقامات دیگر، پس از انقلاب به دیدار با آیت الله خمینی (سال ۱۳۵۸، تماس و یا ارسال نامه به برخی از وزارء و مقامات مسئول مملکتی میتوان اشاره کرد.)

کانون نویسندگان ایران برای تامین و گسترش حیات درونی و به ظاهر دمکراتیک اش نیز تلاشهای زیادی داشت. برگزاری مجامع عمومی، انتخاب هیات دبیران، برقراری جلسه های گفت و شنود و تبادل نظر در رابطه با زندگی درونی کانون و مباحث صنفی یا سیاسی کانون موردنظر هستند. زندگی کانون در این دوره نیز پیرایه های عدم تحمل، دسته بندی و باندبازیهای ایدئولوژیک و سیاسی

و محفلی، سیاست زدگی و داشتن درک حزبی و سازمانی (ایدئولوژیک) از فعالیت صنفی، خودمحوری و خودخواهی، کمبود عضو مستقل و مسئولیت پذیر، حضور فرصت طلبی و کمبود شجاعت ضرور را همراه داشت.

رخدادهای قبل از انقلاب در این کانون (جدایی علی اصغر حاج سید جوادی، باقر مومنی . . .) رویداد سال ۱۳۵۸ (اخراج و جدایی اعضاء و هواداران حزب توده ایران) و . . . بازتاب مسایل طرح شده در زندگی درونی کانون نویسندگان ایران بودند. محمد مختاری که خود از پیشنهاددهندگان اخراج توده ایها بود، حدود ده سال بعد در "درآمد" کتاب "انسان در شعر معاصر" در رابطه با رویداد ذکر شده مینویسد:

"پیداست که در آن زمان همه ما زبان به دمکراسی گشوده بودیم، و این خود یک گام مثبت و شایسته و یک درخواست حق و ارزشمند بود. اما دمکراتیسم یک امر تجربی و یک دستاورد جمعی است، و نه یک مساله صرفا آموزشی یا اخلاقی که بشود آن را به افراد توصیه کرد اما در موقعیت جمعی آن را از یاد برد. و نمیتوان به صرف خواندن اصول و اسلوب آن در کتابها دمکرات شد. پذیرش حضور و حق و رای دیگری باید از راه تجربه مستمر اجتماعی، مادی و معنوی برای نهادهای جامعه و مردم به صورت یک امر "درونی" درآید."

پس از بسته شدن دفتر کانون نویسندگان ایران در تیرماه سال ۱۳۶۰، عده ای از اعضای فعال کانون راهی خارج شدند، و آنان که ماندند به طور پراکنده و در گروهها و محافل مختلف به فعالیتهای ضد فرهنگی و هنری (ادبی) خود ادامه دادند. سال ۱۳۶۷ با

تغییر شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری، این گروه تحرکاتی داشتند. طرح مسایل مربوط به "کاغذ"، برگزاری سالگرد نیما و . . . گردهمایی ها، متن نویسی ها، اعتراض به سانسور و سرانجام بحث و فعال کردن کانون نویسندگان را به همراه داشتند . اعلام همدردی و یاری رساندن جمعی از روشنفکران اهل قلم، زلزله زدگان کشور (سال ۱۳۶۹) بحث فعال کردن کانون نویسندگان ایران را مطرح تر کرد تا آن حد که این مسئله به عرصه مطبوعات کشور کشانده شد.

در تداوم همین اقدامات اواخر سال ۱۳۶۹ در گردهمایی غیررسمی تعدادی از نویسندگان، شعرا و مترجمین دگراندیش طرحی با عنوان "پیش نویس منشور کانون نویسندگان ایران" تدوین کردند. در این پیش نویس به وجود سانسور و هرگونه ممیزی اعتراض شده بود، و اهل قلم امضاء کننده اش خود را مکلف به دفاع از آزادی بی حد و حصر اندیشه و بیان کرده بودند، و صراحتا نیز تجدید فعالیت کانون نویسندگان ایران در آن طرح شده بود . این پیش نویس اما به خاطر پاره ای اختلاف نظرها، مسکوت ماند. با این حال اما بحث پیرامون تجدید فعالیت کانون نویسندگان ایران در مطبوعات ادامه یافت. اعتراض به دستگیری سعیدی سیرجانی (۲۳ اسفند ماه ۱۳۷۲) و سپس انتشار متن "ما نویسنده ایم" که به امضاء ۱۳۴ شاعر، نویسنده، و مترجم رسیده بود (۲۳ مهرماه ۱۳۷۳)، از دیگر اقدامات.

متن "ما نویسنده ایم" به عنوان پایه فعالیت کانونیان در این دوره قرار گرفت. روشنفکران اهل قلم همراه با ارائه تعریف دقیق از خود، خواست هایشان را طلب کردند، و اعلام کردند:

". . . هدف اصلی ما از

میـان برداشـتن موانع راه آزادی انـدیشه و بیـان و نشـر است و هر گونه تعبیر دیگری از این هـدف، نادرست است، و مسـئول آن صاحب همان تعبیر است."

بـدیهی است منظور این بیانیه از آزادی بیان و انـدیشه و... در واقع سوء اسـتفاده از آزادی در راه تضـعیف مبانی اخلاقی و دینی جـامعه و ترویـج فرهنـگ منحـط غرب و ارزش هـای آن در جـامعه بـود. از این رو برخی از فعالاـن کـانون نظیر عبـاس معروفی دستگیر شدند.

کانونیان همچنان با برگزاری جلسات متعدد و مشورتی سـرانجام پیش نویس جدید منشور کانون نویسـندگان ایران را "با توجه به روح عمومی بیانیه ی اول کانون (اردیبهشت ۱۳۴۷) و "موضع کانون نویسندگان ایران" (مصوب فروردین ۱۳۵۸) و با استناد به "متن ۱۳۴ نویسنده" (مهرماه ۱۳۷۳) تصویب و منتشر ساختند" (۱۸ شهریور ماه ۱۳۷۵).

در اصل نخست متن پیش نویس منشور کانون نویسندگان ایران اعلام میکنند:

"آزادی انـدیشه و بیـان و نشـر در همه ی عرصه هـای حیـات فردی و اجتمـاعی بی هیـچ حصـر و اسـتثناء حق همگان است " و خواستار آن میشوند.

پس از فراخوانـدن کمیته برگزاری مجمع کـانون نویسـندگان ایران (۲۰ مرداد ۱۳۷۷) قتـل های زنجیره ای به دست تعـدادی از عناصر خودسر و نفوذی در وزارت اطلاعات به راه افتاد و تلاش شد تا چهره این نهاد انقلابی تخریب شود.

سیزدهم اسـفند ماه سال ۱۳۷۷ نخستین نشـست عمومی کانون نویسـندگان با حضور ۷۰ تن از اعضاء کانون نویسـندگان برگزار شـد. هیـات دبیران موقت برگزیـده این نشـست تلاـش کرد تـا بـا اتکـا به متن پیش نویس کـانون نویسـندگان ایران (مصوبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳۷۵) برنامه های ضد فرهنگی خود را

پیش ببرد.

پنجشنبه ۴ آذر ماه سال ۱۳۷۸ کانون نویسندگان ایران نخستین مجمع عمومی اش را، با حضور ۱۲۰ نویسنده و با پیام احمد شاملو و سیمین دانشور آغاز کرد. پس از انتخاب هیات دبیران منشور و اساسنامه کانون به تصویب مجمع عمومی رسید، و بدین ترتیب کانون نویسندگان ایران دوره سوم فعالیت علنی خود را با استناد به دو متن ادامه داد.

متن پیش نویس کانون نویسند گان ایران (مصوبه شهریور ماه ۱۳۷۵ جمع مشورتی)

اساسنامه کانون نویسندگان ایران (مصوبه نوزدهم مرداد ماه ۱۳۷۸)

فعالیتهای مختلف این دوره کانون نیز چون دو دوره قبل ادامه داشته و دارد. فعالیتهای بیرونی فرهنگی و هنری (ادبی) به دلیل بی محتوا بودن و ضعف افکار و عقاید آنان در مقابل فرهنگ غنی اسلامی و همچنین کنترل ها و نظارت های دستگاه های دولتی محدود و با عدم موفقیت انجام شده است. انتشار اطلاعیه ها و بیانیه های مختلف، مجالس یادبود، انتشار کتاب (صدای آواز) و یاری رساندن و یا نقش داشتن اساسی در انتشار نشریات فرهنگی و اجتماعی دگر اندیش و کوشش در راه دست یافتن به خواسته های نامشروع دگراندیشان نمونه هایی از فعالیتهای بیرونی کانون در این دوره بوده است، فعالیتهایی که همچنان ادامه دارد.

کانون نویسندگان ایران در این دوره نیز وقیحانه برای دستیابی به خواستهایش و همچنین دریافت اجازه رسمی از دولت با مسئولین مملکتی و ادارات دولتی در تماس بوده است (ارسال نامه و تماس با مسئولین قوه قضائیه و وزارت کشور، نامه سرگشاده خطاب به مردم و خاتمی رئیس جمهوری، ارسال نامه و تماس با عطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد

اسلامی و . . . نمونه هایی از این دست هستند).

فرق دو حزب روحانیت و روحانیون در چیست؟ چرا دو حزب روحانیون و روحانیت به صورت جداگانه تشکیل شد؟

پرسش

فرق دو حزب روحانیت و روحانیون در چیست؟ چرا دو حزب روحانیون و روحانیت به صورت جداگانه تشکیل شد؟

پاسخ

در سال های اول انقلاب و حتی قبل از آن بسیاری از اعضای کنونی این دو جناح به صورت مشترک و در درون یک جناح به نام «روحانیت مبارز» به انجام وظایف و کار ویژه های خود مشغول بودند اما بعدها مجمع روحانیون مبارز در اوایل سال ۱۳۶۷ در آستانه انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی از انشعاب جامعه روحانیت مبارز تهران شکل گرفت . و علت آن وجود اختلاف دیدگاه ها بر سر کنترل دولت بر توزیع و اقتصاد, تعبیر و تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی , شرعی یا غیر شرعی بودن تعاونی ها, حدود فعالیت بخش خصوصی , دولتی کردن تجارت خارجی , شرعی یا غیر شرعی بودن قانون ملی کردن صنایع و... باعث شد که به تدریج به اختلاف نظری که در جامعه وجود داشت , شفافیت بیشتری ببخشد و نهایتا" اعضای فعلی شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز این موضع را با امام (ره) در میان گذاشته ایشان ابتدا موافقت شفاهی فرمودند و سپس به صورت مکتوب موافقت خود را با تشکیل مجمع روحانیون مبارز اعلام می دارند. (صحیفه امام , ج ۲۱, ص ۲۸, همان , ص ۱۷۸)

حضرت امام (ره) هر چند موافقت خود را با ایجاد تشکل های سیاسی مختلف اعلام می دارند ولی دو شرط اساسی و مهم را مورد اهتمام قرار می دهند:

شرط اول – که یک شرط ماهوی است : اختلاف نظرها از مقوله رد خط مشی ها فراتر نروند. (اختلاف اگر زیر بنایی و

اصولی شد, موجب سستی نظام می شود و این مسائله روشن است که بین افراد و جناح های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد صرفا" سیاسی است ... آنها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای خود و مردم می سوزد) (همان , ص ۱۷۸)

شرط دوم – که یک شرط شکلی است . تبلور بیرونی اختلاف نظرها, فقط باید به شکل رد انتقادات سازنده باشد و نه تخریبی و حذفی .))

حضرت امام در این زمینه می فرمایند ((انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران بر آید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد, حتما" پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضرب بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است)) (روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام خمینی (ره): ص ۴۴)

و نکته آخر این که باید به این موضوع هم توجه داشت که اصولاـ دو تشکل سیاسی فوق حزب نبوده، معیارها و کارکردهای احزاب را ندارند بلکه در قالب دو جناح سیاسی تعریف می شوند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. جناح های سیاسی در ایران امروز، حجت مرتجی

۲. فرهنگ واژه ها، عبدالرسول بیات

۳. تشکل ها و احزاب سیاسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات کمیل

در مورد مجمع نمایندگان ادوار مجلس توضیح دهید.

پرسش

در مورد مجمع نمایندگان ادوار مجلس توضیح دهید.

پاسخ

مجمع نمایندگان ادوار مجلس، تشکلی است برای گردآوری، ارتباط نمایندگان تمامی دوره های مجلس شورای اسلامی جهت تصمیم گیری و تأثیرگذاری بر حوادث و جریان های سیاسی کشور، نظیر انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و... می باشد. شرط عضویت در این جمع تنها اختصاص به افرادی دارد که حداقل یک دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی را داشته باشند. اعضای شورای مرکزی هیأت رئیسه و شورای بازرسی و نظارت این مجمع با رأی مکتوب اعضاء به مدت دو سال انتخاب می شوند در حال حاضر آقای یدالله اسلامی دبیر کل این مجمع می باشد. و بالاخره این که مجمع مذکور از تشکل های دوم خرداد است و در ابعاد مختلف تفکر این جبهه را تعقیب می نماید.

در مورد جبهه دوم خرداد و گروههای آن توضیحات کاملی ارائه دهید. و در مورد تقسیم بندی هایی که در این زمینه می شود توضیح بفرمایید. مانند گروههای غیر ایدئولوژی - گروههای ارزشی ۲ خرداد- گروههای افراطی دوم خرداد و ... در هر مورد یک مثال از شخصیت هایشان هم بیاوری

پرسش

در مورد جبهه دوم خرداد و گروههای آن توضیحات کاملی ارائه دهید. و در مورد تقسیم بندی هایی که در این زمینه می شود توضیح بفرمایید. مانند گروههای غیر ایدئولوژی - گروههای ارزشی ۲ خرداد- گروههای افراطی دوم خرداد و ... در هر مورد یک مثال از شخصیت هایشان هم بیاورید.

پاسخ

پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، بعضی از گروه ها و جریان های سیاسی ، متحول شدند. گروه ها و جریان های سیاسی جدیدی نیز تشکیل شدند، و البته ، همه این گروه ها و جریان ها، نقش مؤ ثر و تعیین کننده ای در انتخابات داشتند. همچنین ، در این انتخابات ، شکل مبارزه انتخاباتی ، حزبی و ائتلافی بود، و درجه و میزان ائتلاف در این دوره بیشتر از دوره های قبل ارزیابی شده است . اما این سخن به این معنا نیست که همه گروه هایی که ذیل چتر جناح برنده انتخابات جمع شدند، هیچ گونه اختلافی با هم نداشتند. ائتلاف این گروه ها در آن زمان بیشتر سیاسی بود؛ از این رو، به تدریج فروریختن این ائتلاف آغاز شده و هم اینک روند پرشتاب تری گرفته است . در اینجا به بررسی اجمالی احزاب و گروه هایی می پردازیم که از سال ۱۳۷۶ به بعد در صحنه سیاسی کشور شکل گرفته اند.

حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی

زمینه های اولیه شکل گیری این حزب ، به قبل از برگزاری هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری برمی گردد. به این معنا که ، همفکران خاتمی در ستادهای انتخاباتی وی گرد آمدند تا به پیروزی وی در انتخابات کمک نمایند. پس از انتخاب او، یکصد

و ده نفر از اعضـایِ فعّال سـتادهای انتخاباتی ، برای پشتیبانی و پیشبرد شـعارها و ایـده های خاتمی ، جبهه مشارکت را رسـما در آذر ۱۳۷۷ تاءسـیس کردنـد. اعضای اصـلی این حزب ، اغلب در دسـتگاه های اجرایی مشـغول کار بودنـد. از این رو، می توان جبهه را یک حزب دولتی به شـمار آورد. البته جبهه یک حزب منسـجم نیست ، زیرا همان طور که از نام جبهه برمی آیـد، یک تشـکل سیاسـی با سـلیقه های مختلف است . بنابراین ، جای تعجب نیست که از هجده گروه فعّال دوم خرداد، چهارده گروه در جبهه عضویت دارند در اساسـنامه حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی ، ایجاد زمینه مناسب برای مشارکت ملت ایران در فعالیت های سیاسـی و اجتماعی ، حفظ دستاوردهای انقلاب عظیم اسلامی و تداوم بخشیدن به آرمان های حضرت امام خمینی (ره) از هـدف های جبهه به شـمار آمده اند. کنگره ، شورای مرکزی ، دبیر کل ، هیاءت داوری ، دفتر سیاسـی ... از ارکان ، و کنگره و شورای مرکزی ، عالی ترین رکن جبهه انـد، ولی تنها، شورای مرکزی مسؤ ولیت هـدایت و پیشبرد هدف های جبهه را بر عهده دارد. دبیر کـلّ بالا ـترین مقـام اجرایی جبهه رئیس شورای مرکزی است که به مـدت دو سـال انتخـاب می شود. الـتزام به قـانون اساسـی ، تابعیت ایران ، اعتقاد به اسـلام و داشـتن حداقل پانزده سال تمام ، از شرایط عضویت در جبهه است . عضویت در سایر احزاب و تشکل های سیاسی ، مانع عضویت در حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی نیست مهم ترین شعار حزب جبهه مشارکت ایران

اسلامی ، توسعه سیاسی و نهادینه کردن مشارکت مردم در اداره کشور است . البته برخی از اعضای حزب ، نظر معتدل تری در این باره مطرح می کنند، به عقیده آن ها، توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی و به بیان دیگر، توسعه متوازن ، باید هم زمان مورد توجه قرار گیرد، ولی در کوتاه مدت پرداختن به توسعه سیاسی لازم است و این توسعه ، راه را برای توسعه در ابعاد دیگر می گشاید. این حزب رئوس برنامه های اقتصادی خود را به این شرح اعلام کرده است : (اقتصاد بیمار ایران نیاز به درمان دارد. ریشه های بیماری اقتصاد ایران فراوانند: عدم ثبات سیاسی ، فقدان امنیت اقتصادی و قضایی ، اقتصاد نفتی ، اقتصاد زیرزمینی ، فرار سرمایه ها و مغزها، تعدد مراکز تصمیم گیری و...) از نمایان ترین آن اند). گام های اولیه در درمان بیماری باید به اصلاح ریشه ها معطوف شود اصلاحات اقتصادی نیازمند اصلاحات حقوقی و سیاسی است وگرنه تزریق منابع مالی و انتخاب سیاست ها و راهبردهای مختلف اقتصادی تنها می تواند به تداوم بیماری اقتصادی یاری رساند.) امّا حزب جبهه مشارکت اسلامی و اعضای آن که برخی از آن ها پست های مهم کشور را در اختیار دارند، در راستای سیاست های اقتصادی پیشنهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام که از سوی مقام معظم رهبری تصویب و به دولت ابلاغ شد، حرکت نکرده است . و در نتیجه ، دولت آقای خاتمی را با مشکل ناتوانی اقتصادی مواجه نموده است .

دفتر تحکیم وحدت

سابقه انجمن های اسلامی دانشجویی به دهه بیست می رسد. در دهه سی اختناق

موجود، از فعالیت سیاسی ، مذهبی و علمی این انجمن ها کاست . در دهه چهل ، شکل گیری نهضت امام خمینی (ره) بر تشدید و تعمیق فعالیت های اسلامی دانشگاهی افزود، و در این دهه و دهه پنجاه دانشجویان مسلمان ، نقش مهم در ایجاد و سرانجام پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کردند، اما تاءکید امام (ره) بر ضرورت وحدت انجمن های اسلامی دانشجویی ، منجر به ایجاد اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور یا دفتر تحکیم وحدت در ۱۳۵۸ گردید

اساسنامه دفتر تحکیم وحدت هشت فصل دارد که در آن نشست ها، کمیسیون ها، واحدها، شورای مرکزی مهم ترین ارگان اتحادیه شمرده شده اند. شورای مرکزی دارای هفت عضو است که از سوی واحد نشست ها به مدت یک سال انتخاب می شوند. تعهد به ولایت فقیه ، داشتن سابقه سالم ، عدم عضویت در احزاب از شرایط عضویت در شورای مرکزی است . و نیز اعتقاد به اسلام ، اصول دین ، اسلام فقاهتی ، ولایت فقیه ، حقانیت انقلاب ، قانون اساسی و انقلاب فرهنگی از اصول و گسترش انقلاب ، تقویت نظام ، دانشگاه اسلامی ، تحقق وحدت حوزه و دانشگاه و برآوردن نیازهای علمی نظام از اهداف دفتر تحکیم وحدت به شمار می رود. دفتر تحکیم وحدت چند دوره فعّالیت را پشت سر گذاشته است . دوره اوّل ۵۸ تا ۶۸: در این دوره بیشترِ اقدامات و مواضع دفتر در جهت راه امام (ره) بود. و در این راستا، به عنوان تنها تشکّل دانشجویی ، در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، انقلاب فرهنگی ، شرکت

در فعّالیت های انتخاباتی و تقویت نهادهای انقلابی نقش مهمی داشت .

دوره دوم ۶۸ تا ۷۲: واکنش نسبت به تشکل هـای موازی ، مخالفت با دولت و دفاع از منتظری از اهم فعالیت های دفتر تحکیم بود.

دوره سوم ۷۲ تا ۷۶: در این مقطع زمانی دفتر در انزوای سیاسـی قرار گرفت . و نیز تغییر شـعار عدالت به آزادی از سوی تحکیم وحدت مشاهده شد. همچنین ، کم رنگ شدن حمایت از ولایت فقیه و انتقاد عریان نسبت به هاشمی رفسنجانی .

دوره چهارم (۷۶ تا ۸۰): در دوره جدیـد، هماننـد جنـاح موسـوم به چپ ، بر قـانون گرایی ، تعمیق گفت وگو، نقـد منصـفانه ، نرمش در برابر آمریکا و... تاءکیـد می ورزد دفتر تحکیم وحـدت در منشور انتخابات مجلس شـشم دیـدگاه های خود را مطرح کرده اسـت که حـذف چـارچوب هـای تنـگ نظرانه در روابـط اجتمـاعی جوانـان ، اصـلاح قـوانین محدودکننـده فعّـالیت هـای اجتماعی ، سیاسـی و فرهنگی زنان ، تغییر قانون نظارت در عرصه های فرهنگی ، لغو گزینش های سیاسـی ، نفی اقتصاد رانتی ، بررسـی کارشـناسانه تنش زدایی با آمریکا، برقراری امنیت سـرمایه گذاری خارجی ، ایجاد پارلمان دانشجویی ، گسترش جریان آزاد اطلاعات ، حذف انحصار در صدا و سـیما، به رسمیت شناختن قرائت های مختلف از دین ، تعریف جرم سیاسی و... از آن جمله اند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران

بر اسـاس مرامنـامه سازمـان ، سازمـان مجاهـدین انقلاب اسـلامی یک تشـکل عقیـدتی و سیاسـی است ، و با اعتقاد به اسـلام و ضرورت اجتهاد زنده و زمان شناس فعالیت می کند. فعالیت سازمان که به صورت علنی صورت می

گیرد، در چارچوب قانون اساسی ایران و با پذیرش اصل ولایت فقیه انجام می پذیرد. این سازمان برای تحقق اهداف زیر تلاش می کند:

۱ پاسداری از انقلاب اسلامی ، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی

۲ تداوم ، گسترش و تعمیق انقلاب اسلامی در ایران و جهان

۳ رشد و ارتقای سطح آگاهی عقیدتی و سیاسی

۴ ایجاد جامعه ای آباد و آزاد و مستقل

البته این شعارها در عمل به طور کامل تحقق نیافته اند، بلکه گاه عکس آن نیز اتفاق افتاده است ! به عنوان مثال ، این سازمان اقدام مؤ ثری برای شفاف سازی پروژه پتروپارس که یکی از اعضای اصلی سازمان در آن دست دارد، انجام نداده است ؛ و این عمل با شعار لزوم ارتقای سطح آگاهی سیاسی مردم مخالفت آشکار دارد با استناد به اساسنامه ، مهم ترین ارکان سازمان عبارتند از: کنگره ، شورای مرکزی و هیاءت اجرایی . اساسنامه سازمان می افزاید، این ساختار بر مبنای ارزش های اسلامی همچون شوری ، امر به معروف ، نهی از منکر، تواصی به حق و صبر، تعاون بر خیر و تقوی و ولایت مؤ منانه نسبت به یکدیگر در روابط متقابل اعضا و حاکمیت اخلاق اسلامی و احکام شرعی شکل گرفته است و در جهت تحقق این ارزش ها گام برمی دارد سازمان در بعد سیاسی مدعی نهادینه شدن رقابت گروه ها، توسعه مشارکت سیاسی مردم ، اعتلای فرهنگ سیاسی ، شفاف سازی مواضع جناح ها، حاکمیت قانون و رشد عقلانیت ، تقدم توسعه سیاسی بر توسعه فرهنگی و اقتصادی ، لزوم تحقق اصلاحات و... است . در بعد

اقتصـادی ، به ایجـاد و حفـظ اسـتقلال اقتصـادی ، خود اتکایی ، رفاه اجتماعی ، جلوگیری از شـکاف طبقاتی ، سـمت گیری به سوی عدالت اجتماعی می اندیشد. در عرصه فرهنگ عقیده دارد، با ایجاد فضا برای گفتگوی انتقادی ، آزادی بیان و... بهتر می توان از ارزش هـای ملی ، دینی و انقلابی پاسـداری کرد ولی آیـا بـا تمـامی این ادعاهـا توانسـته است ارزش های ملی، دینی و انقلابی را در بعد داخلی وخارجی پاسداری نماید یا این که متأسفانه برخی از افراد آن عملکردهای متفاوتی داشته اند؟

مجمع نیروهای خط امام (ره)

سید هادی خامنه ای ، رحمت اللّه خسروی و احمد حکیمی پور در آبان ۱۳۷۷ با اخذ پروانه از کمیسیون ماده ۱۰ وزارت کشور موجـودیت گروه جدیـد (مجمع نیروهـای خـط امـام (ره) را اعلاـم کردنـد. این مجمع به همراه دفـتر تحکیم وحـدت ، سازمـان مجاهدین انقلاب اسـلامی ایران ، حزب اسلامی کار، حزب جبهه مشارکت اسلامی ، خانه کارگر، حزب همبستگی و... ائتلاف بزرگی را به نام ائتلاف جبهه دوم خرداد را تشـکیل می دهند. البته این ائتلاف جنبه رسـمی ندارد، یعنی حاصل مذاکره و برنامه ریزی رهبران این گروه هـا نیست ، بلکه به طور خودجوش به وجود آمـده است بر اساس مرامنامه ، مجمع نیروهای خط امام (ره)، تشکیلاتی است اسلامی ، سیاسی که بر پایه اعتقادات ، اهداف و خط مشی های زیر تشکیل شده است :

الف مبـانی اعتقـادی : اعتقـاد و التزام به اسـلام نـاب محمـدی (ص)، مبـانی تفکرات امـام (ره) قانون اساسـی و ولایت فقیه ب اهداف : تحقق حاکمیت اسلام

، پاسداری از ارزش ها، اجرای عدالت اجتماعی ، حراست و دفاع از جمهوریت نظام ج خط مشی ها: ریشه کنی فقر، افزایش آگاهی ، گسترش آزادی ، مبارزه با آمریکا، ایجاد فضای سالم سیاسی . مجمع مدعی است که قصد دارد با هدایت و سازمان دهی به نیروهای معتقد به اسلام ناب محمدی (ص) و تفکر حضرت امام (ره) به تحقق آرمان های انقلاب اسلامی کمک نماید

شرایط عضویت در این مجمع ، تابعیت جمهوری اسلامی ، اعتقاد و التزام عملی به اسلام و مبانی تفکرات حضرت امام (ره)، قانون اساسی ، اصل ولایت فقیه و عدم عضویت در سایر گروه های سیاسی است . کنگره ، عالی ترین مرجع مجمع است ، و قرار است چنان چه حداقل هزار نفر به عضویت مجمع درآیند، نخستین کنگره آن برگزار شود. شورای مرکزی ، مسؤ ولیت رهبری و برنامه ریزی مجمع را بر عهده دارد، و دبیر کل و هیاءت اجرایی را انتخاب می کند و به تصویب خطمشی ها و سیاست ها می پردازد. یکی از ویژگی های مجمع ، تاءسیس شورای ایدئولوژی است که حداقل سه تن اندیشمندِ صاحب نظر در علوم اسلامی که از صلاحیت اخلاقی و علمی و دید وسیع اجتماعی و سیاسی برخوردارند، تشکیل می شود. ادعا می شود مجمع یک تشکل سیاسی غیر انتفاعی است . از این رو، به هیچ گونه عملیات بانکی و تجاری اشتغال ندارد.

(به نقل از جریان شناسی، مرکز تحقیقات سپاه ، سایت طوبی)

در مورد این گروهها توضیح دهید. ملی مذهبی ها– (آیا در هر طیف و جبهه ای ملی و مذهبی وجود دارد مبانی فکری آنها چیست) افراطیون– طیف مصلحت اندیش– انقلابیون– گروههای اقتدار گرا– محافظه کاران.

پرسش

در مورد این گروهها توضیح دهید. ملی مذهبی ها– (آیا در هر طیف و جبهه ای ملی

و مـذهبی وجود دارد مبـانی فکری آنها چیست) افراطیون- طیف مصـلحت انـدیش- انقلابیون- گروههای اقتـدار گرا- محافظه کاران.

پاسخ(قسمت اول)

بررسـی موضوعاتی را که نام بردیـد از ظرفیت یک نامه خارج بوده و خود کار پژوهش گسترده ای می طلبد و باید به این نکته مهم نیز تـوجه داشت که تعـابیر و اصـطلاحاتی هماننـد گروه هـای افراطی، یـا طیف مصـلحت انـدیش، انقلابیون و گروه هـای اقتدارگرا، شدیدا دچار ابهام مفهومی بوده و در اوضاع و شـرایط سیاسـی جامعه ما و تشـکل های سیاسـی آن نمی توان مصداق مشخصـی برای آن نـام برد. بهترین دلیـل برای اثبـات این موضوع توجه به عملکردها و شـعارهای برخی جناح ها و تشـکل های مطرح شـده در سـال هـای اخیر است که چنـانکه شاهـد بودیم به صورت حیرت آوری بین شـعارها و عملکردهـای آنها تناقض اساسـی وجود داشت، دم از اصلاحات، منافع ملی، استقلال و پیشرفت کشور می زنند اما در عین حال همین که منافع شخصی یا جناحی آنان اقتضا نمایـد، به شدت افراطی، اقتدارگرا و خشونت طلب شده و یا آنجا که باید سـفت و محکم در مقابل دشـمنان منافع ملی و اسـتقلال کشور بایسـتند، مصـلحت اندیشی و محافظه کاری را پیشه خود کرده و دم از عقب نشینی از پیشرفت ها و دستاوردهای عظیم و افتخار آمیز انقلاب و نظام اسلامی می زدند.

البته از آنجا که در سؤال از طیف و جبهه ملی مـذهبی ها نام بردیـد و این جریان از قبل از انقلاب تاکنون به عنوان یک تشـکل سیاسـی مشـخص حضور داشـته و دارد مطـالبی را دربـاره تـاریخچه، تفکرات و انـدیشه ها، عملکردهای این جریان تحت عنوان جبهه

ملی و نهضت آزادی آورده می شود، پیشاپیش از طولانی بودن مطالب یا تکراری بودن برخی موارد عذرخواهی می نماییم:

الف ـ جبهه ملی

پس از کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت شاه به سلطنت، گرچه همه مخالفین، قلع و قمع شدند، ولی جامعه به سادگی تسلیم پیامدهای کودتا نشد و تحرکات و فعالیتها کم و بیش ادامه یافت. از جمله جریانهای مخالف رژیم، جبهه ملی بود که اعضای آن بعضاً محکوم به اعدام و زندان شدند و جبهه نیز کم کم متلاشی شد. با وجود این، جبهه ملی همانند حزب توده، قلع و قمع نشد و در سالهای پس از کودتا، «نهضت مقاومت ملی» در عالم ظاهر، مرکز ثقل مقاومت علیه رژیم بود، ولی در عالم واقع، به تعبیری نه نهضتی بود و نه مقاومتی توانست از خود نشان بدهد؛(ر.ک به: زیبا کلام، پیشین، صص ۲۲۳ ۲۲۱.) به گونه ای که از نیمه دوم سال ۱۳۳۲ تا آخردهه ۱۳۳۰، اهم فعالیتهای نهضت مقاومت ملی، محدود به صدور چند اعلامیه و انتشارناموفق روزنامه «راه مصدق» بود و اعضای فعال و اصلی نهضت مقاومت ملی به ۲۰ نفر هم نمی رسید.

با تغییر اوضاع سیاسی جامعه در سال ۱۳۳۹، بازماندگان جبهه ملی دوره مصدق، جبهه ملی دوم را تشکیل دادند که مهدی بازرگان، یدالله سحابی و آیت الله طالقانی در شورای عالی آن حضور داشتند.(تقوی، پیشین، ص ۲۱۰.) اما تشکیلات جدید، به دلیل فقدان استراتژی منسجم و نیز اختلافهای داخلی از جمله برخورد ملایم با دولت نتوانست در تجدید حیات سیاسی جبهه ملی گام مؤثری بردارد. در نتیجه، مهندس بازرگان با همکاری آیت الله طالقانی، تشکیلات

جدیـدی را تحت عنوان «نهضت آزادی ایران» تأسـیس کرد که در مورخه ۲۷/۲/۱۳۴۰ رسـماً افتتاح شد. با اینکه اعضای نهضت آزادی را جناح مـذهبی و رادیکال تر جبهه ملی تشـکیل می دادنـد و رهبرش نیز مـذهبی بود، محـدود به اقشار تحصـیل کرده و دانشـگاهی بود و نتوانست در میان توده های مـذهبی طرفـدار پیـدا کنـد و سـرانجام نیز پس از موضع گیری در مقابل رفرانـدوم بهمن ماه ۱۳۴۱ (انقلاب سـفید) سران آن زندانی شدند، و پرونده نهضت آزادی هم بسته شد.(زیبا کلام، پیشین، ص ۲۲۳)پس از سرکوبی قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و احیای مجدد دیکتاتوری با اقتدار و استحکام بیشتر، فشار بر مخالفین بیشتر شد و همه ملّیون، چه مذهبی و چه غیر مذهبی به گوشه انزوا پناه برده، مجبور به سکوت شدند. برخی در خارج اقامت گزیدند، برخی به سیاست صبر و انتظار متوسل شدنـد و برخی نیز به تدریس و امور آموزشـی پرداختند. بااینکه در سال ۱۳۴۴، جبهه ملی سوم هم تشکیل شد، باز هم به دلیل عـدم انسـجام فکری و بی برنامگی و فقدان رهبری، عملاً راه به جایی نبرد و شاه نیز با پشت سـر گذاشـتن بحران سالهای ۴۲ ۱۳۳۹ و قلع و قمع مخالفین، قدرتمندتر از گذشـته به صـحنه بازگشت. بازرگان که در سال ۱۳۴۴ محکوم به زندان شده بود، در سال ۱۳۴۶ آزاد شد و زندگی بی سر و صدایی را آغاز کرد(تقوی، پیشین، ص ۲۱۳.) تا اینکه نهضت آزادی، در آستانه انقلاب اسلامی، فعالیت خود را از سرگرفت.

تا اوایل سال ۱۳۵۷، اثری از فعالیتهای سیاسی نهضت آزادی و بازرگان نبود و از اواخر بهار همان

سال بود که کم کم صداهای مخالف از لیبرالها و بقایای جبهه ملی مصدق به گوش رسید. آنها که عمدتاً در سنین بالای عمر بودند، پس از خروج از انزوا، ابتدا شروع به دادن اعلامیه یا فرستادن نامه های بدون امضاء به مقامات داخلی یا سفارتخانه ها و خبرگزاریهای خارجی کردند و سپس اعلامیه های امضا شده به شاه و سایر مقامات ارسال کردند و بعضی از آنها هم با معرفی سفیر امریکا در تهران، اظهار تمایل کردند که با سفارت امریکا در تماس باشند(ویلیام سولیوان، مأموریت در ایران، ترجمه محمود مشرقی، صص ۱۰۱ ۱۰۰) و این رویه را تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸ ادامه دادند

الف. اصول تفکر و اندیشه ها

دهه ۱۳۳۰، دوره تزلزل و بی ثباتی فکری جریان ملی است و پیدایش جبهه ملی دوم، نهضت آزادی و جبهه ملی سوم در عرض چند سال، مبین ناکامی ملّیون، در ارائه یک خط مشی منسجم و مؤثر در مخالفت با رژیم بود.(زیبا کلام، پیشین، ص ۲۲۴) با این وجود، نهضت آزادی در ابتدای تأسیس خودش، حدّاقلی از اصول را ارائه داد که با بسط آنها می توان به اصول تفکر و اندیشه های آن پی برد.

در مراسم افتتاحیه نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰، رسماً اعلام شد که: «ما مسلمانیم و ایرانی و مصدقی».(نهضت آزادی ایران، صفحاتی از تاریخ معاصر ایران: اسناد نهضت آزادی ایران، ص ۳۱ به نقل از: تقوی، پیشین، ص ۲۱۱.) بدین ترتیب، سه اصل اسلام، ایران و مصدق، مبین مرام و شیوه نهضت آزادی است و نهضت آزادی، اسلام را به عنوان یک مکتب مبارز و پیشرو و

مترقی که جوابگوی احتیاجات مادی و معنوی است (نظام اجتماعی)، به رسمیت شناخت و از تز و راه مصدق دفاع کرد.

الگوی نهضت آزادی در این زمینه به طور اساسی، تألیفات مؤسسین آن، مانند بازرگان و طالقانی در باب مباحث دینی است; آیت الله طالقانی مبتکر نگرش نو نسبت به اسلام در ایران بود که با تعمق در بطن قرآن، نگرش خود را بنا می کرد، ولی مهندس بازرگان با استفاده از علم جدید وارد می شد و با طالقانی، تفاوت داشت. با وجود این، نهضت آزادی را باید با افکار و اندیشه های بازرگان شناخت; زیرا محصولِ اندیشه ها و عملکرد بازرگان است.(ر.ک به: تقوی، پیشین، صص ۲۰۷ و۲۱۴)

بازرگان که از دهه ۱۳۲۰ با همکاری در «کانون اسلام» و انجمنهای اسلامی دانشگاه وارد فعالیتهای اجتماعی شده بود، تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد، از ورود به عرصه سیاست ابا داشت، اما پس از کودتا وارد صحنه سیاست شد و پس از محکوم شدن به زندان در سال ۱۳۳۴، به این نتیجه رسید که باید به تربیت دمکراسی پرداخت و برای فعالیت اجتماعی آماده شد.(ervand abrahamian, radical islam: the iranian mojahedin, p.۱۶۴) بازرگان که از پیروان و طرفداران تز و راه مصدق و جبهه ملی بود و تجربه تلخ شکست نهضت ملی مذهبی را داشت، مکتب فکری جدیدی را در قالب نهضت آزادی بنیان نهاد که نمود عینی تلفیق مذهب و ناسیونالیسم بود و این تلفیق، در مرام نهضت آزادی با عنوان «مسلمان، ایرانی و مصدقی» نهفته بود.

۱. تلفیق علم و دین;

اسلام برای بازرگان به مفهومی که خودش از راه علم تجربی استنباط

و استنتاج کرده بود، مطرح بود. وی تحت تأثیر لیبرالیسم غربی و اندیشه های مدرنیسم و با توسل به علم تجربی، سعی داشت بین نهادها و مفاهیم جدید غربی، با تشیع سازگاری و تلفیق ایجاد کند. بر همین اساس، وی را مهمترین چهره پارادایم اصلاح گری و احیای فکر دینی در نیم قرن اخیر ایران دانسته اند.(رزاقی سیاهرودی، پیشین، صص ۶ ۹۵، برای مطالعه مفصل راجع به نمودهای اصلاح طلبی در اندیشه بازرگان ر.ک به: تقوی، پیشین، صص ۲۸۰ ۲۱۶)عمده تلاش وی صرف این شد که بین مذهب و مقتضیات و الزامات زمانی، سازگاری ایجاد کند.در این راستا تلاش وی به طور مشخص، معطوف به آشتی دادن بین دین و علم، و دین وناسیونالیسم بود و اغلب کتابهایش نیز در همین راستا نوشته شده است. علم و ناسیونالیسم دو جلوه از حقیقت عقل در عصر جدید بودند که بازرگان سعی در آشتی آنها با اسلام داشت. به لحاظ تعداد زیاد کتابها و مقاله های بازرگان در این زمینه، برخی وی را پربارترین و مؤثرترین نویسنده ادبیات تجدّدطلبی دینی در ایران نامیده اند.(تقوی، پیشین، ص ۲۱۵)بر این اساس، اسلام به عنوان یک مکتب مترقی، مبارز و پیشرو، مدّ نظر بازرگان بود.مهمترین جنبه اصلاح طلبی اندیشه های بازرگان که در بحث ما کاربرد دارد، نگرش به دین در پرتو علم تجربی(ر.ک به: همان، صص ۲۴۴ ۲۳۵) و آشتی بین دین و ناسیونالیسم است. تحلیل علمی و عصری دین، بدین منظور انجام می شود که ثابت کند علی رغم فهم علمای سنتی، دین اسلام یک دین عصری و منطبق با مقتضیات زمان بوده، مطابق هر

شرایطی، قابل تطبیق و تحلیل است. در همین راستا، وی تلاش زیاد می کند که صحت و درستی احکام اسلامی را بر مبنای علمی نشان بدهد. وی با توجه به تجربه تحصیل در غرب و آشنایی با اسلام، در صدد برمی آید تا تعارضی را که ذهن وی را مشغول کرده بود (تعارض علم و دین)، حل کند. با این هدف و مقصود است که کتاب راه طی شده را می نویسد و سعی دارد نشان دهد که راهی را که بشر با پای عقل خود می رود، همان راهی است که انبیا نشان داده اند(مهدی بازرگان، راه طی شده، ص۱۲۴)و در واقع، در تداوم همان راه است و این هماهنگی و همسویی به نظر وی، ناشی از هدف واحد آن دو; یعنی حقیقت جویی است.این کتاب که در واقع مهمترین کتاب بازرگان و مبین اصول فکری اوست، حاکی از آن است که بشر به بسیاری از چیزهایی که انبیا از راه وحی آورده اند، از طریق تجربی و عقلی رسیده است. به عبارت دیگر، با پیشرفت علم و تکامل بشر، انسان کار ویژه انبیا را هم انجام خواهد داد و بی نیاز از وحی خواهد شد و در واقع، علم جای وحی را خواهد گرفت.(تقوی، پیشین، ص ۲۵۱) در کتاب مطهرات در اسلام(بازرگان، مطهرات در اسلام) نیز می کوشد از طریق علم بیوشیمی و با کمک قوانین فیزیک و شیمی و فرمولهای ریاضی، احکام طهارت آب کر را ثابت کند.

همین طور در کتاب عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان(بازرگان، عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان) تلاش می کند که عشق و پرستش را

ماشین حرارتی محرک انسان به سوی خدا قلمداد کند. در کتاب دوجلدی سیر تحول قرآن(بازرگان، سیر تحول قرآن، ۲ جلد به اهتمام محمدمهدی جعفری) هم با کمک ریاضیات اثبات می کند که طول هر آیه قرآن بر حسب موضوع و زمان نزول آن متفاوت است و بدین ترتیب با محاسبات ریاضی (نه اخباری) می توان زمان نزول آیات را فهمید.بدین ترتیب، بازرگان به شدت تحت تأثیر علم گرایی است و می خواهد هر حقیقتی را جامه علمی بپوشاند و با کمک فرمول و ترسیم منحنی، مقصود خود را بیان کند.(تقوی، پیشین، ص ۲۹۷)بهره گیری از علوم تجربی و دقیقه، مهمترین و برجسته ترین ویژگی بازرگان است و او تنها متفکر ایرانی است که به طور وسیع از علوم دقیقه، بخصوص ترمودینامیک، برای تفهیم و تفهم دین بهره می جوید و این شیوه در آثار اولیه وی به شدت مشاهده می شود. وی علوم را هم در تأیید دین و هم در فهم و استنباط دین به کار می گیرد و معتقد است همان گونه که در زندگی روزمره و عملی از دستاوردهای علمی استفاده می کنیم،در قلمرو دین هم باید آن را مدّ نظر قرار(بازرگان، گمراهان: حدیثی مفصل از قرون وسطای مسیحیّت در ارتباط با سوره حمد، ص ۱۴۹، به نقل از تقوی، پیشین، ص ۲۶۹) دهیم. کمترین فایده این کار، آن است که علم، اشتباهها و خرافه های دین را پاک می کند(بازرگان، راه طی شده، ص ۷۵) ومسلمانان را از انحطاط و قهقرا رهایی می بخشد.

پاسخ(قسمت دوم)

بدین لحاظ، نوعی ادعای رنسانس اسلامی یا دین پیرایی در وی مشاهده می شود که در

جهت احیای انـدیشه ها و مفاهیم اسـلامی است. پیونـد دین و دنیا، نقـد سـنت و روحانیت و بازنگری در مفاهیم دینی در همین راسـتاست. برای بازرگـان، هر مسأله ای که در ارتباط با مصالـح دین و دنیای مردم باشـد، مسأله ای شـرعی است و اسـلام نمی توانـد نسـبت به آن بی نظر باشـد. به نظر وی، تفکیک دین و دنیا و عـدم توجه به عمل اجتماعی، موجب زایل شدن دنیا شده و دین را به بیراهه برده است. بر این اساس، تفکیک مذکور را نمی پذیرد، ولی تداخل دین را در سیاست، به طور مطلق نمی داند و آن را فقط در حد نظارت عالیه و مشـخص کردن اصول و اهداف کلی می داند که جزئیات را دربر نمی گیرد.(بازرگان، مرز بین دین و سیاست، ص ۴۷)

۲. بازگشت به قرآن;

در کنـار اسـتفاده فراوان از علـوم تجربی و دقیقـه، بازرگـان از آیـات قرآن نیز بهره جـویی بسـیار می کنـد و در واقـع، روش او بازگشت به قرآن است و بعید نیست که شیوه تجربی وی نیز ناشی از دعوت مکرر قرآن به سیر در آفاق و انفس و طبیعت باشد. وی برای اکثر نکـات ذکر شـده در آثـارش، به قرآن اسـتناد می جویـد و متقابلاً توجه بسـیار انـدکی به احادیث و روایات دارد. بازرگـان معتقـد است که قرآن بـدون ابهام و به منظور تفکر و تعقل مردم نازل شـده و مردم چون صاحب عقل هسـتند، قادر به فهـم و درک آن هسـتند و بـدین لحـاظ پـذیرفته نیسـت کـه قرآن را نـامفهوم و خـارج از دسـترس فهـم و انـدیشه مردم بـدانیم. (بازرگان، حکومت واحد جهانی، ص ۸۱)بر همین

اساس، وی کتاب بازگشت به قرآن را می نویسد و مفروض وی در روش بازگشت به قرآن، کامل بودن قرآن و اسلام است و در کتاب باد و باران در قرآن با تطبیق تعبیرهای قرآن در مورد باد و باران، و اکتشافات هواشناسی و نظریات علمی، حقانیت قرآن را مسلم می گیرد و نازل کننده قرآن را همان فرستنده باران می داند.(بازرگان، باد و باران در قرآن، صص ۱۶۱۵، به نقل از: تقوی، پیشین، صص ۲۵۰ ۲۴۹) به نظر وی، قرآن مرجع ماست و چون از منشأ ازلی و ابدی نازل شده، احتیاج به تکمیل و تغییر ندارد و این ما هستیم که باید بر اساس حوادث و مسایل از آن استنباط کنیم.(بازرگان، بازگشت به قرآن، ج ۱، مقدمه، صص ۱۵ ۱۴) بازگشت به قرآن، هم بدین معنی است که جواب مسایل و ایدئولوژیها و دستورها و رویه ها را سعی کنیم از خود قرآن در بیاوریم.(بازرگان، بازیابی ارزشها، ج۱، ص۵۵)تلاش بازرگان در علمی نشان دادن احکام اسلامی، برای اثبات حقانیت دین و در واقع، عصیانی علیه قالبهای سنتی فهم دین بود(رزاقی سیاهرودی، پیشین، ص ۹۹) و بر همین اساس، افکار واندیشه هایش، علی رغم تازگی برای مسلمانها، مقبولیت توده ای نیافت و فقط در میان تحصیل کردگان دانشگاهی محصور ماند. وی با اثبات علمی بودن احکام اسلامی می خواست نشان دهد که برخلاف فهم علمای سنتی، دین اسلام یک دین عصری و منطبق بر مقتضیات همه زمانهاست. اما نتیجه دیگری که بر سازگاری دین و علم مترتب می شود، اثبات دمکراسی اسلامی است که در چارچوب حل تعارض بین اسلام و ناسیونالیسم

انجام می گیرد؛ به گونه ای که یک مسلمان هم می تواند با حفظ مسلمانی خود، دمکراسی مشروطه و پارلمانی را بپذیرد.

۳. تلفیق ناسیونالیسم و دین؛

اگر سازگاری علم و دین در حوزه اندیشه و تفکر ظاهر می شد، اثبات سازگاری دین و ناسیونالیسم اثر مستقیم سیاسی اجتماعی دارد و در حوزه عمل ظاهر می شود. گرچه آشتی ناپذیری بین اسلام و ناسیونالیسم، ناشی از خصیصه ذاتی اسلام بود و نهضت آزادی هم بر آن واقف بود، ولی تجربه عملی ائتلاف ملّیون مذهبیون و همکاری عملی علما با نیروهای ملی، نهضت آزادی و برخی از متفکرین ملی را به این تلاش واداشته بود که سعی کنند، برای چنین اتحاد و ائتلافی، مبانی نظری و فکری هم درست کنند.البته نهضت آزادی و بخصوص مهندس بازرگان در این چارچوب، فقط به نهضت ملی مصدق نظر می کرد و فقط جنبه های آزادی طلب و دمکراتیک ناسیونالیسم را مدنظر داشت و جنبه های قدرت طلبی و قومی آن، چندان مورد توجه نبود و همین تفاوت باعث می شد که علی رغم آشتی ناپذیری اسلام وناسیونالیسم، مهندس بازرگان بخواهد بین اسلام و آموزه های دمکراتیک آشتی ایجاد کند؛ بخصوص که شباهتهای نظری ظاهری بین اسلام و دمکراسی وجود داشت و مجوز این هماهنگی، برخی واژه ها و مفاهیم اسلامی بود که با مفاهیم دمکراتیک شباهت معنایی داشت.از جمله مفاهیمی که در این زمینه قابل اشاره است، مفاهیم برابری، آزادی و دمکراسی در نظام اسلام است که مورد تأکید نهضت آزادی و بازرگان قرار می گیرد. در این میان، آزادی مهمترین مقوله ای است که بازرگان آن را مقتضای

اطاعت از خدا و عبودیت وی می داند و معتقد است که گرچه عین کلمه آزادی و حریت در قرآن و منابع اسلامی نیامده است، ولی در فرمایشات پیامبر(صلی الله علیه وآله) و ائمه(علیهم السلام) و نیز در آیات قرآن، مفاهیم و نتایج آن آمده است.(. بازرگان، بازیابی ارزشها، ج۳، ص ۳۶۴) به نظر

وی، اگر این آزادی را در روابط بین دولت و مردم در نظر بگیریم، همان دمکراسی و حکومت مردم بر مردم است; زیرا در روابط بین دولت و مردم هم نظارت بر دولت وجود دارد، هم لیبرالیسم خدمتگذارانه دولت نسبت به مردم در حقوق و آزادیهای افراد و هم رعایت صادقانه شرایط متقابل و قراردادهای اجتماعی، اطاعت از مقررات مصوّب و تمکین به ضوابط و حدود و کیفرهای دولت.(همان، ص ۴۱۱) این در واقع، برداشتی است که بازرگان از اسلام کرده و آن را واجد دمکراسی دانسته است. با توجه به این برداشت، وی دوره پیامبر، خلفای راشدین و علی(علیه السلام) را عالی ترین و کامل ترین، نمونه دمکراسی و آزادی می داند.(بازرگان، چهار مقاله، ص ۱۲۸)گرچه این مطلب در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی نوشته شده، ولی موضع اساسی و ثابت نهضت آزادی، تأکید بر مفهوم آزادی است و این امر حتی در عنوان رسمی تشکیلات آن نیز وارد شده است. ظلم و استبداد طولانی مدت پادشاهان در ایران، همواره زمینه ضداستبدادی را در ایران روشن نگه داشته است و نهضت آزادی نیز، همان گونه که گفتیم، محصول فضای خفقان آلود و دیکتاتوری مطلقه سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد است و ذهنیت رهبران آن نیز در چنین شرایطی

شکل گرفته و پرورش یافته است .مهمترین مسأله تاریخ معاصر ایران از نظر نهضت آزادی، سیطره استبداد بوده که بیش از هر عامل دیگری بر وضعیت جامعه اثر گذاشته و حتی مهم تر و مقدم تر از استعمار و استیلای خارجی بوده است!

ب. شیوه سیاسی مبارزه

بر همین اساس، نهضت آزادی در مبارزه خود با شاه یک شیوه سیاسی و مسالمت آمیز در قالب قانون اساسی در پیش می گیرد و وجهه ضدامپریالیستی و ضداستعماری ندارد. هدف اصلی نهضت آزادی، مبارزه با امریکا نبود و می خواست در چارچوب حفظ حاکمیت و سلطه امریکا در ایران و در چارچوب رژیم سلطنتی شاه از یک سو، و مبارزه به شیوه دمکراسی غربی و به اصطلاح مبارزه پارلمانی و اتخاذ شیوه های مسالمت آمیز از سوی دیگر،

فعالیت کند.به عبارت دیگر، هدف اساسی نهضت آزادی، مبارزه در جهت محو استبداد و اجرای قانون اساسی مشروطه بود. بر همین اساس هیچ گاه نظام سلطنتی موجود را نفی نکرد و حتی در آخرین ماههای حکومت شاه در حالی که شعله های انقلاب همه جا را فرا گرفته بود، نهضت آزادی بر این موضع اساسی استوار بود و بازرگان، کمیته ایرانی «آزادی و حقوق بشر» را تشکیل می داد.جالب است که برخی از تحلیل گران انقلاب اسلامی که عمدتاً در خارج از کشور هستند و نیز حامیان غربی رژیم شاه بر این دیدگاه نهضت آزادی صحّه گذاشته اند و بر اساس آن به تحلیل مسایل انقلاب اسلامی پرداخته و به لحاظ همین تحلیل غلط به خطا رفته اند. فریده فرهی که از ایرانیان مقیم امریکاست، به نظر بازرگان اشاره می کند

که جنبش اعتراضـی مردم ایران علیه ظلم و سـتم، اسـتبداد شـاه و روابطش بـا امریکـا بـود، نه در جهت برقراری نظـام جمهـوری اسلامی.مضـحک تر اینکه، وی برای تأییـد دیـدگاه بازرگان، به حزب جمهوری اسـلامی اشاره می کند که قبل از انقلاب حتی وجود نـداشت، ولی حالا قـدرت را به دست دارد. با اینکه مقاله فرهی در سال ۱۹۸۸ نوشـته شده، وی هنوز خبر ندارد که حزب جمهوری اسلامی وجود ندارد، علاوه بر این حزب جمهوری اسلامی را با نظام جمهوری اسلامی، یکسان می گیرد.

۱. بحران آزادی و دمکراسی؛

امریکا به عنوان حامی اصـلی رژیم شاه گول چنین تحلیلها و نظریاتی را خورد و تا مـدتها پس از پیروزی انقلاب اسـلامی، عمق ماجرا را درک نمی کرد. در اواسط آذر ماه ۱۳۵۷ که شیرازه رژیم از هم می پاشید و امریکا در تدارک آلترناتیو بود، جیمز بیل از تحلیل گران و محققان سـیاست خارجی امریکا طی مقاله ای، عنصر اساسی در انقلاب اسلامی را «طبقه متوسط حرفه ای» می داند که پای بند ارزشـهای غربی است و «ستون فقرات» نظام سیاسی پس از انقلاب را تشکیل خواهد داد؛ بر همین اساس معتقد بود که امریکـا نبایـد نگران باشد.سـفارت امریکـا در تهران نیز، به تماسـها و روابـط فعال با نهضت آزادی و بازرگان دل خوش کرده و بازرگان را ترغیب کرده بود که با قره باغی رئیس ستاد ارتش وارد مذاکره و به هدف سیاسی (فرار شاه) اکتفا کند؛زیرا تصور آنها هم این بود که مردم برای کسب آزادی سیاسـی و دمکراسـی انقلاب کرده انـد و این برداشت را عمـدتاً از تحلیلهای نهضت آزادی داشتند و حتی انتخاب

مهندس بازرگان به نخستوزیری، ابتدا آنها را به درستی تحلیل مزبور امیدوار کرد.

پس از سرنگونی رژیم شاه نیز، ناظران غربی امیدوار بودند که لیبرالهای متمایل به غرب، نظام جدید را شکل دهند; زیرا تصور می کردند که انقلاب اسلامی در اصل مبارزه ای برای دمکراسی لیبرال بوده است.در این مورد می توان به مایکل فیشر اشاره کرد که در مقاله ای نوشت:امید است که رهبری آیت الله خمینی به ایجاد یک انقلاب بورژوازی که قبلاً دوبار آغاز شده بود، کمک کند و در بلندمدت، شیوه دمکراتیک و لیبرالی روشنفکران به توفیق دست یابد.

انتصاب مهندس بازرگان به نخستوزیری، ابتدا ناظران غربی را به درستی تحلیل مزبور امیدوار ساخت، امّا پس از سقوط دولت بازرگان نیز ناامید نشدند و به روشنفکران موجود در حزب جمهوری اسلامی چشم دوختند و تصور می کردند که روحانیون، قرون وسطایی بوده، دارای توان و کارایی لازم برای اداره نظام سیاسی مدرن نیستند.و بر همین اساس، به طور طبیعی نوبت به روشنفکران لیبرال می رسد، همان گونه که رسید و بنی صدر ظهور کرد.

یکی از دلایل ناکامی امریکا را در مقابل انقلاب اسلامی، می توان برداشت خطا از مسایل ایران دانست که تصور می کردند مردم برای کسب آزادی و دمکراسی قیام کرده اند. بر همین اساس بود که برخی از جناحهای تصمیم گیری امریکا سعی می کردند با توسل به لیبرالها و دمکراتهای ایران و بخصوص نهضت آزادی و نیز فشار به شاه برای امتیازدادن و اعطای آزادیهای سیاسی، موج انقلاب را خنثی کنند. برژینسکی در خاطرات خود، به برخی از جناحهای وزارت خارجه و نیز سولیوان، سفیر امریکا که تصور

می کردند کاهش اقتدار شاه و حرکت به سوی یک حکومت متکی بر قانون اساسی و دمکراسی یک راه حل مقابله با انقلاب است، حمله می کند و با تعجب می نویسد:من هرگز نفهمیدم که تبدیل شاه به یک پادشاه متکی به قانون اساسی از نوع سوئیس و انگلستان چگونه می تواند توده های بپاخاسته را آرامکند».با اینکه برژینسکی اعتراف می کند که مردم با امتیازهای سیاسی مانند ایجاد حکومت آشتی ملی، از صحنه خارج نمی شدند و در یک کشمکش اراده وقدرت، مصمّم بودند که یک انقلاب کامل و تمام عیار را تحقق بخشند، ولی علت انقلاب را عدم وجود مشارکت سیاسی و مدرنیزاسیون سریع می داند و معتقد است شاه قدم در ایجاد جامعه ای گذاشته بود که نیروهای اجتماعی جدید می طلبید و این کار، بدون وجود چارچوبهای دمکراتیک سیاسی، ممکن نبود.

با اینکه در طول سلطنت شاه فساد سیاسی اجتماعی شایع و آزادی مفقود بود، این عوامل را نمی توان علل واقعی شرکت مردم در فرآیند انقلاب دانست. برخی برای اثبات این نظر، شاهد می آورند که در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، آرمانهای سیاسی از قبیل آزادی، دمکراسی و عدالت مشغولیت ذهنی عمده هیچ یک از طبقات اجتماعی ایران نبود; زیرا همه مملکت در این دو دهه غرق در تحولات اقتصادی و پیشرفت مادی بود و مردم به دلیل فساد سیاسی، به سیاست نزدیک نمی شدند و بیشتر متوجه منافع اقتصادی خود بودند.بر این اساس، نه تنها عدالت و آزادی، مشغولیت ذهنی مردم نبود، بلکه حتی طرفداران آزادی و عدالت، همانند نهضت آزادی و بازرگان نیز، سازمان سیاسی نیرومندی نداشتند

و از مردم جدا بودند.

۲. تطبیق دمکراسی بر اسلام;

مفهوم دیگری که مورد نظر بازرگان است، برابری و عدالت است; وی معتقد بود که تمامی تلاشهای سیاسی اجتماعی بشر در طول تاریخ، به منظور دستیابی به جامعه ای عادلانه بوده و تجربه انواع و اشکال حکومتهای فئودالی، سلطنتی، ناسیونالیسی، دمکراتیک و سوسیالیستی و حتی برپایی نظامهای پارلمانتاریستی در همین راستا بوده است، امّا هیچ یک از اینها نتوانسته اند، قسط و عدل را برای بشر به ارمغان آورندو بشر هنوز در تلاش مستمر است تا اینکه در حکومت حضرت مهدی (عج) به چنین آرمانی برسد. بر این اساس، نباید تعجب کرد که بازرگان از حریت، شورا، بیعت و عدالت، آزادی و برابری را برداشت می کند و سعی دارد که از درون اسلام، دمکراسی استنتاج کند.وی تحت تأثیر افکار لیبرالیستی اروپا، اصول سه گانه آزادی، برابری و دمکراسی را ارج می نهد و آنها را جزو وجوه مشترک اسلام و لیبرالیسم می داند و سعی دارد با جمع بین اسلام و دمکراسی، اثبات کند که حکومت اسلامی تفاوتی با دمکراسی ندارد.با اینکه در اسلام، حاکمیت، الهی است و حاکم طبق اصول مذهبی باید عمل کند و حق وضع قانون را ندارد، نهضت آزادی و بازرگان با پذیرش مبانی غرب، حاکمیت الهی را به طور نظری نفی کردند و به یک نوع دمکراسی غربی که حاکمیت غربی که حاکمیت مردم بر مردم بود، متوسل شدند.

پاسخ(قسمت سوم)

حاکمیت مردم بر مردم که تبلور آن در پارلمانتاریسم است، نوعی از حکومت مبتنی بر اومانیسم است که بشر را به جای خدا نهاده و برای وی حق قانونگذاری و اجرا

قایل است. بازرگان با تأویل و تفسیر کلام قرآن در تأکید بر کرامت و شرافت انسانی، اسلام را هم مکتب اومانیستی می داند.که به اصالت بشر نظر دارد. بر همین اساس، برخی معتقدند جستجوی لفظ دمکراسیدر اسلام، یا ناشی از التقاط است و یا بانیان آن،دمکراسی را به معنای آزادی استعمال کرده اند.

کار بازرگان در این زمینه اساساً معادل سازی واژه های دمکراتیک غربی با مفاهیم اسلام است و یافتن اصول و معادلهای دمکراسی در متون اسلامی مانند قرآن و احادیث در همین راستا باید توجیه شود. حمید عنایت این سطحی نگری و اخذ و اقتباس بی پایه را مورد توجه قرار داده و اشاره کرده که به دلیل شباهتهای ظاهری بین اسلام و دمکراسی، برخی از محققان کوشیده اند که طرحی از نظریه دمکراسی اسلامی به دست دهند و سرشت دمکراتیک اسلام را ثابت کنند. به نظر وی، برخی با اتخاذ موضع فلسفی، به مسایلی مانند جهانواحد و وحدانی، کلیت قوانین و حرمت فرد می پردازند و خود را درگیر مسایل سیاسی اجتماعی نمی کنند، ولی برخی دیگر به مسایل ملموس تر مانند عوامل بازدارنده استبداد توجه کرده، به کندوکاو در متون و منابع دینی می پرداختند تا مجوزهای حقوقی نظارت فرد را بر قدرت دولت پیدا کنند.بازرگان و نهضت آزادی در چارچوب این دسته اخیر می گنجند که به استخراج اصول و معادلهای دمکراسی در متون اسلامی می پرداختند.

مرحوم عنایت در همین رابطه، به یک خلأ اساسی در آثار مسلمانان معاصر راجع به دمکراسی اش...Љь...می کند و آن اخذ ...انطباق موازین اخلاقی و حقوقی قانونی اسلام و یا مواضع و مؤسسات

جامعه سنتی با دمکراسی است.به نظر وی، چنین کاری بسیار مهم تر و دشوارتر از بازگوئی صرف اصول دمکراسی با اصلاحات اسلامی بود و متفکران مسلمان به جای اینکه اسلام را اصل قرار دهند و موازین اخلاقی حقوقی و قانونی را از آن استخراج کنند و بر مبنای آن حکومتی ارائه دهند، دمکراسی را مبنا قرار دادند و آن را بر اسلام تطبیق کردند و بدین لحاظ، امید به ارائه نظریه ای منسجم از دمکراسی که با متن و مقتضای اسلامی مناسب باشد، برآورده نشد. توجیه مرحوم عنایت آن است که این غفلت، احتمالاً عمدی یا اجتناب ناپذیر بوده است; زیرا تلاش برای جمع بین اسلام و دمکراسی باید بر شالوده مجموعه هایی از عقاید ابدی و لا-یتغیر نهاده شود و بر این اساس، متفکرانی که بدون مجامله با مسأله برخورد می کردند، به این نتیجه می رسیدند که اسلام و دمکراسی به طور صریح ناسازگارند.به عبارت دیگر، تعارض اسلام با اصول موضوعه دمکراسی، به لحاظ خصلت دین است و هر دینی هم به علت آنکه مبتنی بر حداقلی از اصول لا-یتغیر و بی چون و چرا است، ناگزیر با دمکراسی برخورد خواهد کرد;زیرا یکی از لوازم ذاتی دمکراسی، چون و چرای مداوم در اصول است. بر همین اساس، دمکراسی بر اصولی مبتنی است که در تمام زوایای زندگی جامعه دمکراتیک، نمود می یابد. مهمترین این اصول عبارتند از: به رسمیت شناختن ارزش هر موجود انسانی قطع نظر از صفاتش، پذیرفتن ضرورت قانون، برابری شهروندان در مقابل قانون، توجیه پذیری تصمیمات دولت بر مبنای رضایت عموم و نیز تساهل در افکار و عقاید نامعهود

و مخالف.قبل از انقلاب اسلامی، بازرگان صرفاً به بازگویی و معادل یابی برخی اصول دمکراسی با مفاهیم اسلامی پرداخته و نهضت آزادی او هیچ طرحی از حکومت برای جامعه بعد از انقلاب ارائه نداد؛چون در مبارزه سیاسی خود، قصد تغییر سلطنت و جایگزینی آن با نظام دیگر را نداشت. امّا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بازرگان نظر خود را راجع به حکومت از دیدگاه اسلام بیان کرده است؛ به اعتقاد وی، در هیچ جای قرآن و سنت، نوع و خصوصیات حکومت اسلام مشخص نشده و دستوری در این مورد نیامده است که البته این به معنای عدم توجه نیست، بلکه ناشی از حکمت است و می خواهد بگوید مسلمانان در هر دوره بر حسب شرایط و زمان و مکان، خود عهده دار حکومت شوند.

بر همین اساس به نوعی حکومت شورایی ملی معتقد است که در واقع حاصل سازش بین دین و ناسیونالیسم است. منظور از حکومت شورایی ملی، نظامی است که قوانین اساسی، اهداف و اصول آن مأخوذ از مشیت و احکام الهی است، ولی مقررات

اجرایی و مباشرت و مدیریت امور مردم با مشورت مردم و حاکمیت ملی انجام می شود.(۱)در جای دیگر به طور صریح اظهار عقیده می کند که قرآن، حکومت و خلافت را از آن مردم می داند و مردم باید عامل و انتخاب کننده و اداره کننده آن باشند. حکومت موردنظر بازرگان، همان است که در اوان پیروزی انقلاب اسلامی، تحت عنوان «جمهوری دمکراتیک اسلامی» مطرح شد و مقبولیت نیافت.

۳. تحلیل مشکل جامعه؛

مسلماً حکومتی که بازرگان پیشنهاد می کند، مرتبط با درک و دریافت وی از مسایل و مشکلات جامعه

است؛ زیرا آن را به عنوان راه حلی برای دردهای جامعه ارائه می دهد و هر کس متناسب با تشخیص مشکل به دنبال علاج آن می رود. روشنفکران ملی گرای دهه ۱۳۲۰، مشکل ایران را عقب ماندگی و دورماندن از قافله پیشرفتهای اقتصادی دنیا می دیدند، امّا بازرگان ریشه مشکل جامعه را به فساد اقتصادی و اجتماعی ارجاع می دهد و معتقد است که وجود تبعیضها، پارتی بازیها، دلالیها و فساد اجتماعی، شرایط نابهنجار اجتماعی را بهوجود آورده و موجب سیاسی شدن جوانها شده است. وی درد و مشکل ایران را نه اقتصادی، بلکه اجتماعی و ناشی از عدم وجود عدالت، آزادی و فقدان حکومت ملی و قانونی می داند و بر همین اساس است که حکومت مورد نظر خود را (شورای ملی) پیشنهاد می کند. این موضوع که مشکل جامعه، اقتصادی تلقی نمی شود، در این دوره عمومیت دارد و همه جریانهای فکری ایران چنین برداشتی دارند و این امر یکی از وجوه امتیار دوره۵۷ ۱۳۳۲ از دوره ماقبل آن است. در این دوره مشکل جامعه در

جارچوب مقولات فرهنگی و اجتماعی طرح می شود و علت آن نیز، نافرمانی از اصول و احکام اسلامی و عدم پیروی از ارزشهای فرهنگی اسلام است و بر همین اساس است که بازگشت به اسلام و قرآن مطرح می شود.به لحاظ همین برداشت نظری از مشکل جامعه در این دوره، تقلید و اقتباس از غرب نیز کمتر از دوره قبل است و برخلاف روشنفکران تحصیل کرده قبل از ۱۳۳۲ که به نفی فرهنگ خودی و تقلید از غرب می اندیشیدند، بازرگان با اینکه غرب را به

طور مطلق نفی نمی کند، تقلید صرف و سطحی از اروپا را بی ثمر می داند و معتقد است که هر جامعه ای برای اداره خود باید بر اساس مقتضیات و احتیاجات خاص خود، راه کارهایی مناسب پیدا کند. البته همان گونه که گفتیم، این به منزله نفی کامل غرب نیست، بلکه وی صرفاً اقتباس و تقلید از ظواهر غرب را رد می کند و در اخذ مبانی و ریشه ها، اشکال نمی بیند. بر همین اساس است که به طور افراط آمیزی از علوم و فنون جدید و نگرشها و مکتبهای غربی در فهم دین استفاده می کند و تقلید را در اصول و علوم مجاز می داند،ولی در امور مربوط به انسان و اجتماع نفی می کند و در زمینه های اجتماعی و اقتصادی معتقد به ابتکار است.

ج. تطبیق و ارزیابی؛

در یک جمع بندی و ارزیابی مختصر از این جریان فکری می توان نقاط ضعف و قوت آن را دریافت و مشخص کرد که افکار و اندیشه های آن تا چه حد بر مدل اندیشه انقلاب اسلامی تطبیق می کند. بدین منظور شاخصهای هشتگانه مذکور را در نهضت آزادی می سنجیم تا میزان تطابق آن معلوم شود:

۱. در نحوه ورود به مسأله که در اینجا مشکل جامعه و انقلاب اسلامی است، نهضت آزادی هیچ گاه یک دیدگاه فلسفی و یاکلامی ارائه نداد و ورودی کاملاً جامعه شناختی به مشکل داشت و مشکل جامعه را در استبداد و فقدان آزادی می دید؛ یعنی در دیدگاه بازرگان و نهضت آزادی، ساختار سیاسی اجتماعی ایران نقطه عزیمت تحلیل بود و آنها تصور می کردند

که با اصلاح ساختار، مشکل حل می شود. بنابراین، امتیاز این شاخص، برای جریان فکری مذکور، منفی خواهد بود.

۲. ایدئولوژی جریان فکری التقاطی اصلاح طلب، همان گونه که گفتیم، التقاطی بود و آنها برای توانمند کردن اسلام در مقابله با مسایل مستحدثه و جدید، قایل به تلفیق و ترکیب اسلام با آموزه ها و ایدئولوژیهای جدید بودند که به طور عمده می توان از تلفیق دین و علم و دین و ناسیونالیسم نام برد. این امر حاکی از آن است که نهضت آزادی و بازرگان، اسلام را به تنهایی قادر به پاسخگویی به مسایل جدید نمی دیدند و نمی توانستند از دستاوردهای عصر جدید چشم پوشی کنند. بدین لحاظ امتیاز این شاخص نیز بینابین است.

۳.در مورد شاخص نفی وضع موجود که یکی از ارکان اساسی همه اندیشه های انقلاب است، جریان التقاطی اصلاح طلب، به شدت محافظه کار و اصلاح طلب بود و هیچ گاه نظام سلطنتی را نفی نکرد و همچنان بر آن پای بند ماند و معتقد بود که می توان یک نظام مشروطه سلطنتی و در عین حال اسلامی داشت که شاه در آن سلطنت (نه حکومت) کند و حدود آزادیها نیز محفوظ باشد. بنابراین، امتیاز این شاخص منفی است و جریان مذکور، یکی از ارکان اندیشه انقلاب اسلامی را فاقد است و افکار آن نمی تواند مبنای فکری انقلاب اسلامی باشد.

۴. در مقابل نفی نظام موجود، ارائهنظام جایگزین هم، رکن دیگر اندیشه انقلاب است و هر انقلابی باید نظام جایگزین آینده را ترسیم و اجرا کند، اما جریان فکری مذکور چون نظام موجود را نفی نکرده بود، پیشنهاد و ارائه نظام

جایگزین نیز خود به خود منتفی بود; منتهی آنها برای اصـلاح وضع موجود، پیشنهاداتی در اجرای قانون اساسی مشروطه داشتند که این حاکی از پای بندی آنها به سلطنت مشروطه بود و مخالفت آنها حاکی از انحراف نظام از مسیر اصلی بود.

آنهـا خواسـتار بازگشت به اصل بودنـد، نهضت آزادی و بازرگان به طور مشـخص در سالهای قبل از انقلاب هیـچ طرحی برای نظام بعـد از انقلاب ترسـیم نکرده بودنـدو تنها در نوشـته های بعـد از انقلاب اسـلامی بازرگان، اشاراتی به حکومت از دیـدگاه اسـلام و نیز حکومت شورای ملی وجود دارد. بدین لحاظ، امتیاز این شاخص هم منفی است و نهضت آزادی را سازنده اندیشـه انقلاب اسلامی نمی نمایاند.

۵ . بیشتر خاسـتگاه اندیشه جریان التقاطی اصـلاح طلب، داخلی بود و با اینکه بازرگان تحت تأثیر غرب و افکار غربی بود، یک جریـان تقریبـاً مسـتقل داخلی را ایجـاد کرد که به مراتب موفق تر از ملی گرایـان قبـل از کودتا بود و به لحاظ نظری گام بسـیار بزرگی به جلو بود، گرچه تجلّی عمـل سیاسـی اجتماعی آن بسـیار کم بود. با کمی اغماض و تسامـح، امتیاز این شاخص را می توان مثبت ارزیابی کرد.

۶ . در مورد ارتباط اندیشه ها و افکار جریان مذکور با عصر جدید، باید گفت مهمترین و قوی ترین شاخصِ این جریان است و آنها به قدری نو و جدید فکر می کردند که در صدد تحول دین به یک دین عصـری و علمی بودند و اساس کارشان مدرنیسـم بود; از این نظر، امتیاز این شاخص هم مثبت است.

۷. پایگاه اجتماعی و مقبولیت مردمی این جریان، بسیار ضعیف بود و هیچ

گـاه در دل توده مردم راه نیـافت و ایـده آلها و آرمانهای آن، بسـی با اصول و معیارهای مورد نظر مردم فاصـله داشت. بر همین اساس، این جریان هیـچ گاه قادر نبود و قادر نشد که یک حرکت مردمی را در مخالفت با شاه سازماندهی کند. جامعه ایران، به طور سـنتی و طبیعی، فقط با انگیزشـها و معیارهای مـذهبی تحریک می شونـد و در همه جریانهای اجتماعی دوره معاصـر ایران، مردم به تبعیت از علما (نه روشنفکران) به صحنه آمده اند. بنابراین، امتیاز شاخص مذکور نیز منفی است.

۸. در مورد رهبری و شبکه ارتباطی نیز باید گفت، جریان مذکور از این نظر بسیار ضـعیف بود و فردی مثل مهندس بازرگان، عمـدتاً به لحاظ کتابها و نظراتش، شاخص شده بود، وگرنه در حد یک رهبر به مفهومی که بتواند فرمانده یک عملیات انقلابی باشـد، نبود و اصـلاً به تیپ و طرز فکر وی نمی خورد که رهبری انقلاب را بتوانـد به دست گیرد. نهضت آزادی هم، علاوه بر اینکه خودش تشکیلات چندان منسـجمی نداشت، هیچ شـبکه و شـعبه ای نیز در شـهرهای دیگر ایران نداشت که در موقع لزوم بتواند مردم را برای انقلاب، بسیج و سازماندهی کند، بدین لحاظ، امتیاز این شاخص نیز منفی است.

در مجموع، جریان فکری التقاطی اصـلاح طلب، نه مبادی فکری و نظری لازم برای اندیشه انقلاب اسلامی را داشت و نه پایگاه توده ای و نه حتی یک رهبری مقبول. گرچه برخی معتقدند اصلاح طلبی دینی این جریان نقش مهمّی در ایجاد انقلاب اسلامی داشته است،(۱) امّا همان گونه که ملاحظه شد، اصول تفکرات این جریان فکری با طرح نظری

ما از اندیشه انقلاب اسلامی، تناسبی ندارد و از مجموع شاخصها، پنج نقطه ضعف و امتیاز منفی و دو نقطه قوت و امتیاز مثبت و یک امتیاز خنثی را به خود اختصاص می دهد و نمی تواند در بنای بنیادهای فکری انقلاب اسلامی سهم موثری کسب کند. به عبارت دیگر، سهم این جریان فکری در تدوین مبانی فکری انقلاب اسلامی، بسیار اندک بوده است.

(برگرفته از:درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی' محمد شفیعی فر'ناشر: نهاد نمایندگی مقام معظّم رهبری در دانشگاهها

معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی'چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸)

ب _نهضت آزادی

برای آشنایی با وضعیت نهضت آزادی مروری بر چگونگی پیدایش، اهداف، عملکرد و مواضع آن در برابر انقلاب و اصول و آرمان های اسلامی و انقلابی لازم است. چنین تحقیقی طبیعتا در این مختصر نمی گنجد؛ لیکن به اختصار و فشرده، نکاتی را به آگاهی می رساند:

پاسخ(قسمت چهارم)

۱- این تشکیلات اساسا بر پایه اندیشه های دکتر مصدق و با کسب نظر از وی به وجود آمده است. مهندس بازرگان در این باره می گوید: «تشکیلات و پایه های اصلی نهضت را با کسب نظر از آقای دکتر مصدق ریخته اند...»، (مجله روشنفکر، ۲۵ خرداد سال ۴۰).

در مرامنامه نهضت آمده است: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی [زمان شاه] و مصدقی هستیم»، (خط سازش ۱/۲۵۲) بازرگان.

۲- گرایش دینی و اسلامی در نهضت نقش درجه دوم و ابزاری دارند و ملیت گرایی بر آن تقدم و پیشی دارد. بازرگان یکی از تفاوت های حساس و ظریف بین نهضت آزادی و نیروهای انقلابی را این می دانست که امام و انقلابیون خواستار اسلام و خدمت به دین بودند؛ ولی نهضت آزادی ایران گرا بود. گروه اول از امکانات

و ابزارهای موجود در ایران جهت اعتلای دین استفاده می کردند و گروه دوم دین را وسیله خدمت به ایران و اهداف اساسی خود قرار می دادند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: اطلاعیه نهضت آزادی ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ و نیز: خط سازش، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳- نهضت آزادی دارای شیوه ای سازشکارانه بوده و هرگز موافق با مبارزه انقلابی و سرنگونی رژیم طاغوت نبوده است؛ بلکه معتقد بود شاه باید سلطنت کند نه حکومت و هم اکنون هم بزرگ ترین منادی سازش با آمریکا می باشد.

۴- نهضت آزادی به تدریج در طول حیات خود از روحانیت فاصله گرفت و نه تنها در مسائل سیاسی و اجتماعی؛ بلکه اساسا در دین شناسی و تفسیر قرآن و فهم دین، رویکردی گسسته از عالمان و دین شناسان برگزیده و به جای مطالعه در دین از طریق متدلوژی خاص خود به تأویل و تفسیر قرآن از طریق تأویل و متدلوژی علوم تجربی و تفسیر به رأی پرداخت و بدین وسیله نوعی اندیشه التقاطی در دین را رواج داد که اولین ثمره آن پیدایش سازمان مجاهدین خلق و گرایش آنان به سوی اندیشه های مارکسیستی بود. البته در عین حال این نهضت با روحانیونی مانند مرحوم شریعتمداری رابطه خود را مستحکم ساخته و او را به عنوان مرجع معرفی می کردند؛ ولی هرگز حضرت امام را به عنوان مرجع دینی معرفی نکردند.

۵- در جریان اشغال لانه جاسوسی آمریکا که در واکنش به توطئه های آمریکا در براندازی نظام صورت گرفت و پس از افشای اسناد ارتباط برخی از رهبران نهضت آزادی با آمریکا (مانند بازرگان، یزدی، میناچی، امیر انتظام، سنجابی، نزیه، مقدم مراغه ای و قطب زاده) نهضت آزادی دانشجویان پیرو خط امام را پیرو خط

شیطان خواند، (اسناد نهضت آزادی، ج ۱۱، ص ۲۰۷).

۶- در جریان جنگ تحمیلی علیه انقلاب، نهضت آزادی به جای پیوستن به صفوف جنگ و مبارزه و یا تشویق مجاهدان جان بر کف، برعکس با دشمنان همسویی نموده و حضرت امام را جنگ طلب معرفی می کردند.

گذشته از اختلاف های فکری، عقیدتی و نحوه برداشت از اسلام، بین رهبران نهضت آزادی با امام (ره) و نیروهای انقلاب، اختلاف های سیاسی در نحوه اداره حکومت، قضایای انقلاب و حوادث سیاسی پس از انقلاب سبب گردید که هر روز جدایی و اختلاف بین امام(ره) و نیروهای انقلاب با نهضت آزادی و رهبران آن در قالب دولت موقت بیشتر شود.

در این جا به برخی از این اختلاف ها اشاره می نماییم:

۱ عدم توجه بازرگان به فرمان نخست وزیری حضرت امام(ره) مبنی بر استفاده از تمام نیروها و پرهیز از انتخاب اعضای کابینه از یک گرایش سیاسی و گروهی خاص؛ این اقدام سبب گردید که نیروهای حزب الله، به مخالفت با بازرگان برخاسته و عمل او را غیر قابل تحمل قلمداد نمایند.

۲ امام (ره) نوع حکومت را جمهوری اسلامی مطرح نمودند؛ اما بازرگان و نهضتی ها بر حکومت جمهوری دموکراتیک تاکید داشتند. پس از تصویب جمهوری اسلامی،در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به وسیله مردم و بعدها تصریح قانون اساسی، بر کلمه جمهوری اسلامی و تأیید مردم؛ نهضتی ها حتی تا زمان حال نیز، در فراق حکومت دموکراتیک (جمهوری دموکراتیک) سوگوار هستند و این اختلافِ برداشت بازرگان و نهضتی ها در مقابل امام (ره) و انقلابیون درباره جمهوری اسلامی، شکافی عمیق برای آغاز اختلاف ها محسوب می شد.

۳ مخالفت بازرگان و نهضتی ها با مجلس خبرگان و تأکید و ارائه طرح

تشکیل مجلس مؤسسان به جای آن؛ این طرح با مخالفت صریح امام، به شکست انجامید.

۴ مخالفت با اصل ولایت و حاکمیت فقیه و فقه در جمهوری اسلامی ایران.

۵ مخالفت با برخی از اصول حقوقی و جزایی اسلام، مانند اصل قصاص و یا حدود و... به دلیل مغایرت با حقوق بشر و سازمان های جزایی بین المللی!

۶ مخالفت با شعار صدور انقلاب.

۷ مخالفت با حمایت از نهضت های آزادی بخش.

۸ مخالفت با چگونگی برخورد با ضد انقلاب و نیز مخالفت با اعدام ژنرال های خونریز و سران فاسد رژیم گذشته.

۹ مخالفت بر سر چگونگی ارتباط و برخورد با آمریکا و نیز مخالفت با اشغال لانه جاسوسی آمریکا که در نهایت، سبب استعفای بازرگان و انحلال دولت موقت گردید.

۱۰ اختلاف بر سر تفسیر سیاست نه شرقی و نه غربی امام(ره)؛ (بازرگان از این سیاست امام، برداشت موازنه منفی دکتر مصدق را داشت).

۱۱ مخالفت رهبران نهضت آزادی و دولت موقت با سپاه پاسداران، کمیته ها و نهادهای انقلابی.

۱۲ ملاقات وزیر امور خارجه دولت موقت (ابراهیم یزدی) با برژیسنکی، مشاور امنیت ملی کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، سبب گردید که نیروهای انقلابی به مخالفت صریح با این جریان برخیزند؛ چرا که این ملاقات ها سبب خرد شدن چهره ضد استکباری جمهوری اسلامی می گردید.

۱۳ شرکت برخی از نهضتی ها (مانند قطب زاده، امیر انتظام و دیگران) در کودتای طبس و نوژه.

با توجه به وجود چنین اختلاف هایی بین امام، نیروهای انقلابی و حزب الله با رهبران نهضت آزادی، دولت موقت، ملی گرایان و لیبرال ها؛ موفقیت و پیروزی با امام(ره) و نیروهای انقلابی بود، و پس از

طی یک بحران، نهضت آزادی، بازرگان و یاران و هواداران او به صورت رسمی از صحنه حکومت ،قدرت و سیاست برکنار شدند.

اما این پایان کار نهضت آزادی نبود؛ زیرا پس از قضایای دولت موقت و برکناری جناح میانه روی لیبرال از صحنه سیاسی کشور و حاکمیت رسمی حزب الله بر کشور از سال ۱۳۶۰، نهضت آزادی رفته رفته از انقلاب، امام و نیروهای انقلاب دور گشته و تبدیل به یک نیروی اپوزیسیون شد و به نوعی در وحدت تاکتیکی و عملی به نیروهای ضد انقلاب و منافقین نزدیک شد و این نزدیکی تا آن جا ادامه یافت که اعلامیه ها و سخنرانی های رهبران نهضت در روزنامه ها، مجلات و رادیو و تلویزیونِ ضد انقلاب عراق و آمریکا پخش می گردید. گرچه نهضت آزادی با دیگر نیروهای ضد انقلاب، اعم از چپ و راست، دارای اختلاف فکری و بینشی بود، اما داشتن هدف مشترک؛، یعنی، مقابله و مخالفت با انقلاب و رهبران آن و به خصوص روحانیت، همه نیروهای اپوزیسیون را در عمل، به مواضع واحد و مشترک رسانید. بنابر این، در این مواضع مشترک، نهضت آزادی، در کنار منافقین، ملی گرایان، سلطنت طلب ها، توده ای ها و دیگر چپی ها قرار گرفت. البته باید انصاف داد که اگر نهضت آزادی در مقابله با رژیم گذشته به مبارزه مسلحانه اعتقادی نداشت، در مقابله با جمهوری اسلامی نیز بر عقیده خود ثابت قدم مانده و به روش مبارزه مسلحانه مجهز نشد و تنها به مبارزه سیاسی بر ضد جمهوری اسلامی پرداخت.

برخی از ویژگی های فکری نهضت آزادی عبارت است از:

۱ شیفته و مجذوب فرهنگ و تمدن مغرب زمین.

۲ گرایش و تمایل به ارتباط با آمریکا

و غرب.

۳ اعتقاد به اصالت فرد و آزادی های فردی.

۴ علم گرایی و تأکید بر علوم تجربی و حسی و بی اعتنایی به علوم عقلی و فلسفی.

۵ تفسیر علمی، تجربی و حسی از قرآن، روایات و متون دینی و تأکید بر روش تجربی در فهم متون دینی.

۶ اعتقاد به دین و مذهب، به عنوان امری فردی، جزیی و تجربی.

۷ اعتقاد به جدایی دین از سیاست (به خصوص پس از حوادث سال های بعد از انقلاب)

۸ نفی حکومت دینی و نظام ولایت فقیه.

۹ پیروی از اندیشه های دکتر مصدق در عرصه سیاست و حکومت.

۱۰ پیروی از اندیشه تسامح و تساهل در تمام ابعاد.

۱۱ ملی گرایی و ناسیونالیسم افراطی و اعتقاد به ملیت و ایران، در مقابل اسلام و به عبارت دیگر تقدم ایران بر اسلام.

۱۲ اعتقاد به دموکراسی و آزادی به شیوه غربی.

در پایان لازم به ذکر است که حضرت امام(ره) طی نامه ای به وزیر کشور وقت (آقای محتشمی) نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت الاسلام آقای محتشمی، وزیر محترم کشور، ایده الله تعالی

در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی، مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آن چه باید اجمالاً گفت، آن است که پرونده این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب، شهادت می دهد که نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و حمل به صحت اگر داشته باشد آن است که شاید آمریکای جهان خوار را که هر چه

بـدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت های تحت سـلطه او دارند از سـتم کاری او است بهتر از شوروی ملحد می دانند و این از اشـتباهات آنهـا است. در هر صـورت به حسب این پرونـده هـای قطور و نیز ملاقـات هـای مکرر اعضـای نهضت، چه در منـازل خودشان و چه در سـفارت آمریکا و به حسب آن چه من مشاهـده کردم از انحرافات آنها که اگر خـدای متعالی عنایت نفرموده بـود و مـدتی در حکـومت موقت بـاقی مانـده بودنـد، ملت هـای مظلوم، به ویژه ملت عزیز مـا، اکنون در زیر چنگـال آمریکـا و مسـتشاران او دست و پا می زدند و اسـلام عزیز چنان سـیلی از این ستمکاران می خورد که قرن ها سر بلند نمی کرد و به حسب امور بسـیار دیگر، نهضت به اصـطلاح آزادی، صـلاحیت برای هیـچ امری از امور دولتی یا قانون گـذاری یا قضایی را ندارنـد و ضرر آنها به اعتبار آن که متظاهر به اسـلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی مورد در تفسـیر قرآن کریم و احـادیث شـریفه و تأویـل هـای جاهلانه، موجب فساد عظیم ممکن است شونـد، از ضـرر گروهک های دیگر حتی منافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان بیشتر و بالاتر است.

نهضت آزادی و افراد آن، از اسـلام اطلاعی ندارند و با فقه اسـلامی آشـنا نیسـتند، از این جهت، گفتارها و نوشـتارهای آنها که منتشـر کرده انـد، مسـتلزم آن اسـت که دسـتورات حضـرت مـولی المـوالی، امیرالمـؤمنین، را در نصب ولایـت و اجرای تعزیرات حکومتی که گاهی بر خلاف احکام اولیه و ثانویه اسلام است، برخلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را نعوذ

بالله تخطئه، بلکه مرتد بدانند و یا آن که همه این امور را از وحی الهی بدانند که آن هم بر خلاف ضرورت اسلام است. نتیجه آن که نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می گردند، باید با آن ها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.

والسلام علی من اتبع الهدی

توفیق جناب عالی را از خداوند تعالی خواستارم

روح الله الموسوی الخمینی

آقای ابراهیم یزدی دبیر کل گروهک غیرقانونی نهضت آزادی می باشند و در دوران دولت موقت نیز وزیر امور خارجه بودند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

- مجتبی سلطانی، خط سازش، نشر سازمان تبلیغات اسلامی

- شهید سید عبدالحسین دستغیب، گروهک ها، نشر کانون تربیت شیراز

- دفتر تبلیغات اسلامی، نهضت آزادی در اندیشه و عمل

پاسخ

به نظر ما منحصر کردن روزنامه های داخلی به روزنامه های وابسته به جناح چپ و راست صحیح نیست . علاوه بر روزنامه های جناحی , چند دستهء دیگر از نشریات وجود دارد:

۱ بی دردها و بی اعتناها: روزنامه هایی که کاری به سمائل سیاسی و حکومتی ندارند و تنها هدفشان جمع مال و آسایش زندگی است ;

۲ پایگاه های دشمن و استعمار: روزنامه هایی که میل ندارند ملت ایران بالندگی داشته باشد و در مجامع علمی و صنعتی و سیاسی چهرهء درخشانی از نشان بدهد. این نشریات کارشان ایجاد اختلاف و تشت و ناامنی و در نتیجه ایجاد اضطراب و دلهره برای مردم است ;

۳ فرا جناح ها: روزنامه هایی که تقریباً طرفدار واقعیات و حقایق هستند و کار و فّعالیت و گفته ها ونوشته

های آن ها بر اساس این دیدگاه است و از اعمال و رفتار و گفتار و نوشته های ناروا از هر کسی انجام بگیرد,نکوهش می کنند. برای چاره اندیشی و اصلاح روزنامه های وابسته و جناحی , بهترین , بلکه تنها راه همان است که مقام معظم رهبری در ابتدای سال ۱۳۷۹و ریاست محترم جمهوری در سخنرانی های خود پیشنهاد دادند وآن عبارت بود از .

اگر همهء جناح ها ضمن حفظ سلایق شخصی و خط و مشی های گروهی , در اصول مشترك وحدت نظرداشته و به جای مچ گیری های بی جا و خسته کننده , به فکر مردم باشند و راه حل هایی برای درمان درد مردم وحل مشکلات و ایجاد اشتغال برای جوانان و دیگر ناهنجاری ها پیشنهاد بدهند, بسیاری از اختلاف نظرها ازبین خواهد رفت و اضطراب و نگرانی مردم برطرف خواهد شد.

چپ و راست یعنی چه ؟

پرسش

چپ و راست یعنی چه ؟

پاسخ

دو اصطلاح چپ و راست اعتباری است . مخالفان و موافقان سیاست های جاری در هرمملکت , به این دو عنوان خوانده می شوند. البته ممکن است افرادی که متهم به چپی یا راستی هستند, آن راقبول نداشته باشند, اما دیگران آنان را به راستی یا چپی نام گذاری می کنند, مثلاً در حال حاضر در کشور ما, به کسانی گفته می شود که موافق با نظام حاکم و سنّتی و همراه با محافظه کاری اند و اصطلاح به کسانی گفته می شود که مخالف با آن ها یا مخالف با بعضی از عقاید آن ها هستند.

اما به نظر ما همان طور که مقام معظم رهبری فرمودند این اصطلاحات در کشور ما درست نیست و نمی توان برای آن حدّ و مرز مشخصی قائل شد.

مثلاً چپی ها خود را اصلاح طلب می دانند و راستی ها هم می گویند ما اصلاح طلب هستیم و موافق با افسادنیستیم و اصلاح طلبی می کنیم .

اصطلاح چپ و راست , بعد از انقلاب فرانسه رواج یافت , که در مجمع ملی آن نمایندگان انقلابی تندرو درطرف چپ و محافظه کارها در طرف راست می نشستند چپ به معنای انقلابی بودن و هواداری از دگرگونی بودو راست به معنای مخالفت با هر گونه دگرگونی است , اما از آن پس چنان فراز و نشیبی از نظر معنا پیدا کرد که تعیین مرز روشنی میان آن دو تا ممکن است . به طور کلی , جریان چپ شامل همهء گروه های بهبود خواه وانقلاب خواه جدید است که هواداری از دگرگونی ها, از میان

برداشتن فاصله های طبقاتی , گرایش به عقل واستدلال و داشتن باورهای فلسفیِ غیر دینی یا ضد دینی , گرایش به سنّت شکنی و داشتن روحیه یا روش انقلابی , از خصوصیات آنان است و اما جریان راست به گروهی گفته می شود که در برابر چپ باشد وخصوصیات آن ها دفاع و پشتیبانی از نهادهای سنّتی , دفاع از آزادی های سیاسی و اقتصادی فردی , دفاع از نظام پارلمانی می باشد. در سال های اخیر اصطلاح راست و چپ برای دسته بندی های داخلی حزب ها نیز به کارمی رود, چنان که در حزب محافظه کار انگلستان مراد از جناح چپ , محافظه کارانی هستند که برخی از مفاهیم چپ , مانند برنامه ریزی اقتصادی , گسترش خدمات اجتماعی و آزادی مستعمره ها را می پذیرند. در حزب کارگر آن کشور, مراد از جناح چپ گروهی است که هوادار سوسیالیسم یا هر چه زودتر رسیدن به سوسیالیسم است و جناح راست عنوان غیر سوسیالیسم یا لیبرال ها در آن حزب است . در حزب کمونیست چین جناح هوادار مائو و انقلاب فرهنگی , جناح چپ و جناح هوادار لیوشائوچی جناح راست به شمار می رفت .(۱)

(پاورقی ۱.داریوس آشوری , دانشنامهء سیاسی , ص ۱۲۲

نظر شما دربارهء طرفداران جناح چپ و راست چیست ؟

پرسش

نظر شما دربارهء طرفداران جناح چپ و راست چیست ؟

پاسخ

تا وقتی جناح ها و گروه ها با سلایق و دیدگاه ها و خط مشی های گوناگون در کشور وجود دارند وخواستار حاکمیت الله و خدمت به خلق و رشد و تعالی کشور در زمینه های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی ونظامی و... باشند, وجودشان بسیار مفید و پرثمر خواهد بود, چون در اثر تبادل نظر و تضارب آرا بهترین نتایج حاصل می شود که برای ترقی مملکت مفید خواهد بود, اما وجود گروه هایی که به جای رسیدگی به مشکلات مردم و رفع نابسامانی های کشور و ایجاد وحدت , به طرح مسائل جناحی بپردازند و در کشور اختلاف و ناامنی ایجاد بکنند, مضر خواهد بود.

البته در بین جناح های کشور عناصر تندرو و معتدلی وجود دارد, چنان که در میان هواداران آنان افرادی این این چنین وجود دارد. آنان اگر از گروه های خوب و متعهد و مؤمن و دلسوز به حال مردم و ملت و طرفدار نظام مقدس جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی (ازهر جناحی که باشند) طرفداری کنند, خوب است و مورد تأییدخواهد بود; در غیر این صورت از هر جناحی که باشند مورد تأیید ما نیستند; بنابراین , وجود سلایق متعدد درکشور امری اجتناب ناپذیر است ; لذا برای روحانیتِ آگاه , جناح چپ و راست فرقی ندارد; هر کدام برای کشور,نظام و اسلام خدمت کنند, ما برای آن ها دعا می کنیم و اگر کسی بخواهد خیانت کند, از دید ما مطرود است .

علت این که بیش تر جوان ها طرفدار جناح چپ هستند چیست ؟

پرسش

پرسش

علت این که بیش تر جوان ها طرفدار جناح چپ هستند چیست ؟

پاسخ

جناح چپ و در رأس آن جناب ریاست محترم جمهوری , در موقع انتخاباتِ ریاست جمهوری وهنگان ارائهء برنامه های آیندهء دولت خود, در سخنرانی ها و روزنامه ها و مصاحبه ها مطالب و شعارهایی را مطرح کردند که برای عده ای مخصوصاً نسل جوان جذّاب و دلربا بود, مثل استقلال , آزادی در بیان , نوشتار و ایجادجامعهء مدنی و درک جوانان و حل معضل و مشکل آنان و...; این شعارها برای همه جذاب است , مخصوصاًنسل جوان ; به همین علّت از جناح چپ حمایت کردند. به علاوه مدّت زیادی جناح راست حاکم و همهء کارهادر اختیار آن ها بود و طبیعت انسان دین است که همیشه دنبال گروه نو و جدید باشد. ضمناً جوان ها معتقدندگروه راست تا کنون نتوانسته است مشکلات را حل کند. به قول استاد مطهری ره انسان طالب چیزی است که ندارد و رو گردان از چیزی است که دارد. و وِرْد زبان جوان ها این است که کار کسانی که قدرت را در دست داشتند دیدیم , یک مدت هم قدرت رابه کسانی واگذار کنیم که از صحنه خارج بوده اند.

البته علل و عوامل دیگری نیز دخالت دارد که جای بیانش نیست .

امیدواریم حمایت های جوانان هم چنان از ریاست محترم جمهوری ادامه داشته باشد, اما یقیناً این حمایت ها تا وقتی است که جناح چپ به شعارهای خود جامهء عمل بپوشاند و اگر روزی جوانان متوجه شونداین ها تنها شعار است و از عمل خبری نیست , قطعاً دست از حمایت خود

خواهند کشید.

حزب جمهوری اسـلامی در چه سالی تأسـیس شد و در حال حاضـر چه کسانی در آن عضویت دارند؟ چه کسانی ریاست آن را به عهده دارند و فعالیت این حزب در چه مواردی است ؟

پرسش

حزب جمهوری اسلامی در چه سالی تأسیس شد و در حال حاضر چه کسانی در آن عضویت دارند؟ چه کسانی ریاست آن را به عهده دارند و فعالیت این حزب در چه مواردی است ؟

پاسخ

حزب جمهوری اسـلامی در اوائـل پیروزی انقلاب , در سـال ۵۸تأسـیس شـد, ولی بعـد از مدتی منحل وتعطیل شد. الآن رسـماً حزبی به نام حزب جمهوری اسلامی وجود و فعالیت ندارد.

جناح چپ و راست چیست ؟

پرسش

جناح چپ و راست چیست ؟

پاسخ

اصطلاح چپ و راست به مرور زمان تعبیرهای وسیعی گرفته است و به تعریف واحد و دقیقی از آن امکان ندارد. این اصطلاح اولین بار از مجلس ملّی فرانسه , بعد از انقلاب کبیر سر در آورد.

در این مجلس افرادی که دارای نظریـات رادیکـالی و انقلابی و تنـد بودنـد, در سـمت چپ مجلس می نشسـتند وآن هـایی که مخالف بودند, مثل محافظه کاران و لیبرال ها, در طرف راست قرار داشتند.

این امر به تدریـج به صورت یـک سنّت در پارلمان های اروپایی درآمـد. چپی به کسانی اطلاق می شـد که طرفـداردگرگونی های بنیادی و تند و توسل به خشونت و قوهء قهریه بودند, و راستی به آن هایی گفته می شد که مخالف تغییرسـریع و بنیادی در نظـام بودنـد و توسـل به زور و خشونت را قبول نداشـتند و معتقـد بودنـد تنهـا اصـلاحات ظاهری درنظام سیاسـی کشور صورت بگیرد.(۱)

جناح چپ امروز در ایران به کسانی اطلاق می گردد که مخالف خشونت و توسل به قوهء قهریه هسـتند و نظام دینی و ولایی را قبول ندارند یا ولایت مطلقه را نمی پذیرند و یا مشـروعیت نظام ولایی را انتصابی و متعین از طرف شارع مقدس (خدا و پیامبر و امام معصوم :) نمی دانند.

جناح راست به کسانی گفته می شود که معتقدند باید حکومت و نظام ولایی ولایت مطلقه باشد و مشروعیت آن از طرف شارع مقدس است , اما مقبولیت نظام و حکومت از سوی مردم است .

البته تفاوت های دیگری نیز وجود دارد.

(پاورقی ۱.دفتر تحقیقات و برنامه ریزی درسی , آشنایی با مکاتب و اصطلاحات عقیدتی و سیاسی

, سال دوم , مراکز تربیت معلّم , شماره کد۲۰۱۴ ص ۱۱۶ ۱۱۷

به نظر بنده روزنامهء فراجناحی وجود ندارد و تا رسیدن به مرحلهء انتشار آن روزنامه ها, جامعهء ایران باید مراحل و مسیرهای پرپیچ و خمی را طی کند. اینطور نیست ؟

پرسش

به نظر بنده روزنامهء فراجناحی وجود ندارد و تا رسیدن به مرحلهء انتشار آن روزنامه ها, جامعهء ایران باید مراحل و مسیرهای پرپیچ و خمی را طی کند. اینطور نیست ؟

پاسخ

نظر جنابعالی صحیح است . روشن است هر گروهی بر طبق عقیده ای که دارند, روزنامهء خود را شکل می دهند و حاضر نیستند نظریات گروه دیگر را تحمل کنند. البته جامعهء ایران که مسلمان و با فرهنگ هستند, به اختلافات جناحی توجهی ندارند. غالب این گروه ها که هر کدام یک یا چند روزنامه چاپ و منتشر می کنند, شایداعضای صد نفری باشند, اما از امکانات وسیع عمومی استفاده کرده و با جار و جنجال و غوغا سالاری , جامعه رادچار التهاب و تنش می کنند, ولی عقلا به این مطالب توجهی ندارند.

روزنامه ها به جای این که خبرهایی را که در کشور اتفاق می افتد, صادقانه با مردم در میان بگذارند, آن چه را به نظر خودشان مهم است و شاید در واقع مطلب ارزشمندی یا خبر مهمی نباشد, درشت می کنند, مثلاً فلان شخص درکجا سخنرانی کرده و چه گفته است .

روزنامهء دیگر جواب آن را می نویسد یا شخص دیگری در جای دیگر سخنرانی و با او مخالفت می کنند. این شیوه از نظر مردم پشیزی نمی ارزد. نباید خود را دربست در اختیار این و آن قرار بدهیم . ما مسلمانیم و ملاک ها وارزش های اسلامی را که امام راحل و رهبر معظم انقلاب ترسیم می کنند, باید مدّ نظر داشته باشیم و همواره حافظ ونگهبان ارزش های اسلامی و اجتماعی باشیم . با مفاسد اجتماعی مبارزه کنیم

.

روحانیت و روحانیون , دو حزب جداگانه اند؟ لطفاً شرح دهید؟ آیا در قم هم این دو گروه وجوددارند؟

پرسش

روحانیت و روحانیون , دو حزب جداگانه اند؟ لطفاً شرح دهید؟ آیا در قم هم این دو گروه وجوددارند؟

پاسخ

جامعهء روحانیت مبارز, عده ای از علمای شهر تهران هستند که به این نام تجمع و تشکل دارند که قبل از انقلاب برای هماهنگی بیش تر بین نیروهای انقلابی توسط شهید بهشتی و عده ای از علمای تهران به وجود آمد.

هم چنین مجمع روحانیون مبارز تهران , عده ای دیگر از این عالمان و روحانیان بودند که بر اثر بعضی ازاختلافات در اواخر عمر حضرت امام (ره) از جامعهء روحانیت مبارز منشعب شد; زیرا مانند بقیهء احزاب نیستند, بلکه بیش تر جنبهء مذهبی و ارشادی دارند و کارهای سیاسی نیز انجام می دهند و موضع گیری سیاسی دارند. در قم , جامعه ءروحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز, دفتری ندارند, اما چون این دو گروه , دو تشکل مهم سیاسی و مذهبی می باشند و به عنوان گروه های مادر عمل می کنند, دیگر تشکل ها, گروه ها, احزاب و جمعیت ها از لحاظ خط فکری و سیاسی با یکی از آن ها پیوند خورده اند. به این جهت می توان گفت چنین دیدگاهی (جامعهء روحانیت و مجمع روحانیون مبارز) بر کل تشکیلات سیاسی کشور حاکم است .

جناح راست و چپ یعنی چه ؟ توضیح دهید چگونه این اتفاق افتاده است ؟

پرسش

جناح راست و چپ یعنی چه ؟ توضیح دهید چگونه این اتفاق افتاده است ؟

پاسخ

راست و چپ در اصطلاح سیاسی معنای خاص خود را دارد و علّت این که عده ای را موسوم به راست و عده ای را موسوم به چپ می کنند, از آن جا ناشی می شود, ولی جناح راست و چپ در ایران و در نظام سیاسی کشور ما ویژگی مخصوص به خود را دارد.

جناح راست فعلاً بیش تر از نیروهای مذهبی و طرفدار اجرای احکام دینی بر اساس مبانی اسلامی و طرفداری ازولایت فقیه به عنوان یک اصل اساسی , دینی و الهی قلمداد می شوند, ولی جناح چپ بیشتر از نیروهای سیاسی وروشنفکر و مخالف سنّت گرایی تشکیل شده اند, گرچه در بین آنان افرادی اسلامی وجود دارند.

در ایران دو گروه مخالف با یکدیگر (حال مخالفت آن ها به هر علّت باشد) قرار می گیرند; یعنی اساس تشکّل ,مخالفت افراد با یکدیگر است , نه مخالفت در تئوری و دیدگاه . از هر شخصی که در گروه چپ یا راست قرار گرفته وطرفدار این یا آن گروه است , سؤال شود شما بر چه اساسی از این جناح طرفداری می کنی , نمی داند! آیا اختلاف درمبانی اقتصاد است یا در سیاست خارجی یا چیز دیگر. همه می گویند در سیاست خارجی بر اساس اصل نه شرقی ونه غربی باید عمل بشود.

در اقتصاد هر دو جناح می گویند: نه سرمایهی داری غربی و نه سوسیالیستی شرقی , بلکه سرمایه داری محدود وکنترل شده . البته گروه ها و حزب ها برای خود دیدگاه و نظر

خاصی دارند که در سیاست خارجی یا اقتصادی و یاسیاست داخلی , آن را می گویند.

حزب لائیک چیست ؟ آیا آنان خدا را قبول دارند؟

پرسش

حزب لائیک چیست ؟ آیا آنان خدا را قبول دارند؟

پاسخ

لائیک واژهء انگلیسی است , به معنای وابسته به شخص دنیوی بودن , و لائیسم یعنی غیر روحانی بودن .(۱)

در اصطلاح به کسانی گفته می شود که معتقدند دین از سیاست جدا است . ممکن است آن ها خود را مسلمان بدانند, ولی به لوازم مسلمانی ملتزم نباشند. بعد از روی کار آمدن مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) در ترکیه , دومین مجلس کبیر ملّی که اکثریت اعضایش از حزب خلق بود و مصطفی کمال آن را تأسیس کرده بود, در آن کشورجمهوری اعلام کرد و وی را به ریاست جمهور انتخاب نموده و به نخست وزیری منصوب شد وآنکارا پایخت ترکیه گردید و بساط خلافت عثمانی برچیده شد (سال ۱۹۲۴. مصطفی کمال قانون اساسی ترکیه راکه تمام اختیارات را در دست رئیس جمهور متمرکز می کرد, تحمیل نمود. حکومت او دیکتاتوری تک حزبی بود.وی از ابتدار کار برای اروپایی سازی ترکیه اقدام کرد و مذهب را از سیاست تفکیک نمود و شعار جدایی دین ازسیاست را سر داد و به مردم مسلمان ترکیه القا کرد که هر کس بخواهد, می تواند دیندار و خداپرست باشد, اهل نماز وعبادت باشد, ولی دینداری یک خصیصهء فردی و درونی است و نباید هیچ گونه ظهور و بروزی در جامعه داشته باشدو آثار دینداری نباید آشکار باشد. او با حجاب مبارزه کرد و با تشکیل حزبهای دینی و گروه های مذهبی مبارزه نمودو دین را از صحنهء سیاسی ترکیه خارج کرد و در پستوی خانه ها محبوس نمود.

لائیک , جدایی سیاسیت از آثار و علائم دین و معنویت

است , اما به این معنا نیست که شخص در درون خداپرست نباشد.(۲)

هم اکنون شمار مسلمان ها در ترکیه بسیار است , ولی متأسفانه لاییک ها حکومت را در دست دارند و ارتش راناظر بر حسن اجرای قانون اساسی می دانند.

(پاورقی ۱.عباس آریانپور کاشانی , فرهنگ فشرده‌ء انگلیسی به فارسی , ص ۶۰۱

(پاورقی ۲.غلامحسین مصاحب , دائره المعارف فارسی , ج ۱ ص ۴۲ با تلخیص .

جناح راست و چپ یعنی چه ؟ توضیح دهید چگونه این اتفاق افتاده است ؟

پرسش

جناح راست و چپ یعنی چه ؟ توضیح دهید چگونه این اتفاق افتاده است ؟

پاسخ

راست و چپ در اصطلاح سیاسی معنای خاص خود را دارد و علّت این که عده ای را موسوم به راست و عده ای را موسوم به چپ می کنند, از آن جا ناشی می شود, ولی جناح راست و چپ در ایران و در نظام سیاسی کشور ما ویژگی مخصوص به خود را دارد.

جناح راست فعلاً بیش تر از نیروهای مذهبی و طرفدار اجرای احکام دینی بر اساس مبانی اسلامی و طرفداری ازولایت فقیه به عنوان یک اصل اساسی , دینی و الهی قلمداد می شوند, ولی جناح چپ بیشتر از نیروهای سیاسی وروشنفکر و مخالف سنّت گرایی تشکیل شده اند, گرچه در بین آنان افرادی اسلامی وجود دارند.

در ایران دو گروه مخالف با یکدیگر (حال مخالفت آن ها به هر علّت باشد) قرار می گیرند; یعنی اساس تشکّل ,مخالفت افراد با یکدیگر است , نه مخالفت در تئوری و دیدگاه . از هر شخصی که در گروه چپ یا راست قرار گرفته وطرفدار این یا آن گروه است , سؤال شود شما بر چه اساسی از این جناح طرفداری می کنی , نمی داند! آیا اختلاف درمبانی اقتصاد است یا در سیاست خارجی یا چیز دیگر. همه می گویند در سیاست خارجی بر اساس اصل نه شرقی ونه غربی باید عمل بشود.

در اقتصاد هر دو جناح می گویند: نه سرمایهی داری غربی و نه سوسیالیستی شرقی , بلکه سرمایه داری محدود وکنترل شده . البته گروه ها و حزب ها برای خود دیدگاه و نظر

خاصی دارند که در سیاست خارجی یا اقتصادی و یاسیاست داخلی , آن را می گویند.

چرا در جامعهء ما جناح گرایی زیاد شده است و جناح ها همدیگر را می کوبند, در حالی که به فکراقتصاد کشور نیستند؟

پرسش

چرا در جامعهء ما جناح گرایی زیاد شده است و جناح ها همدیگر را می کوبند, در حالی که به فکراقتصاد کشور نیستند؟

پاسخ

مرحوم دکتر شریعتی یکی از گسترش دهندگان اندیشه و فکر در حوزهء اندیشهء اسلامی و جامعه ءدانشگاهی به حساب می آیند. ایشان زحمات فراوانی را تحمل کرده و سخنرانی های متعدد و نوشته های فراوانی دارند که بعضی از آن ها قابل استفاده است , امّا در بحث اسلام شناسی , مانند هر رشتهء دیگر علوم و مطالبی لازم است که تا انسان آن ها را نگذارند و مرحله به مرحله طی نکند, نمی تواند اندیشهء عمیق اسلامی برسد و آن را نشر دهد یاسخنرانی کند و یا در کتابی چاپ کند.

عده ای معتقدند ایشان چون در رشتهء جامعه شناسی , کارشناس و درس خوانده بود, نظریات ایشان در آن رشته قابل قبول است . امّا دربارهء مطالب اسلامی چون از آگاهی لازم بهره مند نبودند, در نوشته ها و گفته هایشان مطالب اشتباهی به چشم می خورد که تمام خوبی های ایشان را تحت الشعاع قرار می دهد. می گویند بعضی از نظریات ایشان در بحث اسلام شناسی و مطالب دینی , استاندارد و قابل اعتماد و از اعتبار لازم برخوردار نیست . از این جهت علمایی از حوزه در ردّ نظریات ایشان مطالبی نوشتند.

چرا در جامعهء ما جناح گرایی زیاد شده است و جناح ها همدیگر را می کوبند, در حالی که به فکراقتصاد کشور نیستند؟

پرسش

چرا در جامعهء ما جناح گرایی زیاد شده است و جناح ها همدیگر را می کوبند, در حالی که به فکراقتصاد کشور نیستند؟

پاسخ

البته نمی توان گفت مسئولان به فکر اقتصاد کشور نیستند. بحمداللّه بعد از جنگ , مسئولان کشور,بسیاری از خرابی ها را ساخته و شهرها را آباد کرده اند و کارخانه های بسیاری افتتاح شده است . برق در سراسرکشور حتی در روستاها وجود دارد و حتی به خارج صادر می کنند. مخابرات در سطح عالی گسترش پیدا کرده وشبکه های مختلف رادیویی و تلویزیونی فعالانه کار می کنند و در بخش صنعت پیشرفت های فراوانی داشته اند.خلاصه خدماتی که مسئولان کشور از ابتدای انقلاب به این کشورِ پهناور, با آن همه دشمنی ها و سختی ها که بر سرراه بوده , انجام داده اند, قابل تقدیر و شکرگزاری به درگاه خدا است . البته اخیراً جناح گرایی و حزب بازی فراوان شده است که یکی از آفت های خطرناک محسوب می شود, زیرا در اثر ااختلافات کشور را به سوی رکود سوق می دهد و خطر بزرگی است . اصل حزب و تشکّل های قوی و متعهّد خوب است , اما حزب

بازی و جناح بازی ازبزرگ ترین مفاسد هر کشور می تواند باشد.

تخرب و جناح گرایی فکر مسئولان را به خود جلب می کند و خود را اسیر خودگرایی و حزب بازی می کنند.

در نتیجه از فعـالیت های اقتصادی باز میماننـد و بالاخره بعضـی از کارخانه ها تعطیل می شود و اجناس افزایش قیمت پیـدا می کنند و تمام فشار آن بر مردم مستضعف و طبقهء محروم وارد می شود.

چون هر چه بـازار آشـفته تر باشـد,تجار و سـرمایه دارها سود بیشتری به جیب می زننـد. از خداونـد متعال خواهانیم به مسـئولان توفیق دلسوزی به حال مردم را عنایت فرمایـد تا خود را وقف خـدمت به مردم بنماینـد و مشـکلات آنان را حلّ کنند, نه این که مردم را وقف خود بکنند!

منظور از اصطلاح خط سوم چیست؟

پرسش

منظور از اصطلاح خط سوم چیست؟

پاسخ

امروزه دو خـط، یـا دو جنـاح، در کشور مـا جریـان دارد؛ جناح راست و جناح چپ. به جامعه روحانیت مبارز و پیروانش، جناح راست و به مجمع روحـانیون، جنـاح چپ اطلاق می شود. خط سوم، به خطبی می گوینـد که نه به طور کلی خط و مشـی جناح راست را قبول دارد و نه جناح چپ را، بلکه تلفیقی است از خط راست و چپ.

به تعبیر دیگر نیمی از خط و مشی جناح راست را قبول دارد و نیمی از خط و مشی جناح چپ را.

در حال حاضر چند حزب و جناح در ایران فعالیت می کنند؟ اگر می شود نام آن ها و عقایدشان رابنویسید. چرا این همه حزب و گروه به وجود آمده است ؟ جناج راست و جناج چپ یعنی چه ؟ مگر ما فقط یک رهبرنداریم ؟

پرسش

در حال حاضـر چند حزب و جناح در ایران فعالیت می کنند؟ اگر می شود نام آن ها و عقایدشان رابنویسید. چرا این همه حزب و گروه به وجود آمده است ؟ جناج راست و جناج چپ یعنی چه ؟ مگر ما فقط یک رهبرنداریم ؟

پاسخ

از تعـداد احزاب و گروه هـای ایرانی دقیقاً اطلاع نـداریم , ولی می توانیـد عقایـد و اهـداف برخی از آن ها رادر کتاب نوشـتهء آقای حسین متقی بیابید.

دلیل این که این همه حزب و گروه به وجود آمـده انـد نیز کاملاً معلوم است : انسان ها دارای تفاوت های دورن فردی بسـیاری هسـتند. این تفـاوت هـا, بینش های متفاوتی را در انسان ه اایجاد می کنـد و بینش های مختلف یقیناً به اتخاذ روش های مختلف در زندگی می انجامد. به همین ترتیب بعضـی اهداف مشترک که ممکن است کاملاً مادی یامعنوی باشد سـبب گردآمدن افراد خاصی به دور هم می شود و کم کم تشکّل های متفاوت با اهداف متفاوت پدیدمی آیند. با این بیان , معلوم می شود که شکل گیری احزاب مختلف , امری کاملاً طبیعی است که به خصوصیات ذاتی انسان باز می گردد.

اما در مورد جناح راست و چپ باید بگوییم که و دو اصطلاح سیاسی هستند که به زمینه ای تاریخی باز می گردد. قصه از این قرار است که پس از انقلاب معروف فرانسه , در پارلمان دو گروه وجود داشتند; گروهی که در سمت راست سالن پارلمان می نشستند, دارای افکاری محافظه کارانه بودند و گروهی که در سمت چپ پارلمان می نشستند, دارای افکار اصلاح طلبانه بودند. بدین

ترتیب , از آن روب به عد در تاریخ اصطلاحات سیاسی به هر حزب محافظه کاری یا و به هر گروه اصلاح طلبی , یا اطلاق گردید. نوعاً احزاب چپ و راست در سه مسئلهء عمده با هم در اختلاف هستند:

الف) سیاست

ب) اقتصاد

ج) فرهنگ

در ایران هم این دو حزب با اختلافات کوچک و بزرگ فعالیت می کنند. با این حال , همگی در چارچوب قانون اساسی و سیاست کلی نظام که از سوی رهبری اتخاذ می گردد, تلاش می کنند.

حزب دموکرات چیست؟

پرسش

حزب دموکرات چیست؟

پاسخ

دموکرات در لغت یعنی طرفدار دموکراسی.(۱)

دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم. به عبارت دیگر: نوعی از حکومت که در آن حاکمیت عالیه در دست مردم است که ممکن است مستقیماً یا به واسطه نمایندگی که انتخاب می کنند، اعمال شود. اصطلاح دموکراسی در یونان قدیم پیدایش یافت و به حکومت اطلاق می شد که مردم در اداره آن سهیم و از مزایایش برخوردار باشند.(۲) افرادی که طرفدار دموکراسی هستند، دست به تشکیل احزاب مربوط به خود زدند. اکنون ممکن است در بعضی از کشورها حزب دموکرات وجود داشته باشد، مثل حزب دموکرات در آمریکا که در مقابل جمهوری خواهان قرارداد و یا حزب دموکرات کردستان عراق یا ترکیه. چنین احزابی ممکن است در داخل آیین نامه ای مخصوص به خود داشته باشند که وضع مشابهی با دیگر احزاب با این نام و نشان نداشته باشد، اما در یک اصل که طرفداری از حکومت مردم بر مردم باشد شریکند، هر چند در نحوه اجرای آن دچار اختلاف شوند.

۱ – ر. ک: دائره المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۹۴۴.

۲ – همان

نظر شما در مورد جناح چپ و راست و چند حزبی شدن مملکت چیست؟

پرسش

پرسش

نظر شما در مورد جناح چپ و راست و چند حزبی شدن مملکت چیست؟

پاسخ

ملّت شریف ایران همه مسلمان و متدیّن و قریب به اتفاق شیعه و پیرو مولای متقیان امیرالمؤمنین و ائمه اطهار(ع) هستند. اگر افرادی که شیطنت می کنند دست از هوا پرستی بردارند و به فکر حلّ مشکلات مردم باشند هیچ مشکلی سر راه رشد و پیشرفت کشور نخواهد بود.

دولتمردان آمریکا برای جلوگیری از پیشرفت ایران اسلامی پس از پیروزی انقلاب به انواع توطئه ها متوسل شدند تا بتوانند کشور را دچار بحران کنند و نظام را ساقط نمایند. یکی از توطئه های دشمن ایجاد تفرقه و تشتّت بین مردم و مسئولان است تا بتوانند از راه تفرقه انداختن نظام کشور را سرنگون کنند و بر کشور دوباره مسلّط شوند. ملّت شریف ایران باید متوجه باشند اختلافات به عنوان چپ و راست به نفع کشور و مردم نیست. ما در اسلام چپ و راست نداریم و این تعبیر را شیاطین القا می کنندو بر سر زبان ها می اندازند. باید از گفتن لفظ راست و چپ پرهیز کنیم و متّحد باشیم و کشور و انقلاب اسلامی را به کمال و پیشرفت برسانیم. البته تشکیل احزاب و گروه ها اگر در چارچوب مقررات باشد و اهدافی مغایر با نظام اسلامی نداشته باشد مانعی ندارد منتها باید توجه داشت که احزاب تا کنون در ایران موفق نبوده اند.

در مورد فعالیت های ضد انقلاب و تشکیلات آن ها توضیح دهید. فعلاً سازمان مجاهدین خلق چه می کند؟

پرسش

در مورد فعالیت های ضد انقلاب و تشکیلات آن ها توضیح دهید. فعلاً سازمان مجاهدین خلق چه می کند؟

پاسخ

گروه های ضد انقلاب، گروه هایی هستند که به مقابله و ضدیت با نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته اند و معروف به گروه های براندازنیز هستند. این ها با تلاش و خیالات واهی به فکر تغییر نظام اسلامی با کمک ایادی داخلی و خارجی می باشند. دشمنان داخلی و خارجی در این ۲۵ سال انقلاب از تمام توان خود استفاده نموده و از هیچ تلاشی فروگزار نکرده و از هر طریق ممکن وارد مبارزه شده اند، تا به اهداف خود برسند؛ از جبهه فرهنگی گرفته تا راه انداختن جنگ های داخلی و خارجی، مانند غائله کردستان و جنگ ایران و عراق و ترور شخصیت ها و مسئولان نظام، ترور شهید مطهری و مفتح و بهشتی و ۷۲ تن از یارانش، نیز باهنر و رجایی و شهدای محراب (شهید مدنی و اشرفی اصفهانی و دستغیب و صدوقی) و ترور ناموفق مقام معظم رهبری و هاشمی رفسنجانی و ... .

این ها از جمله فعالیت های دشمنان نظام بوده است و هنوز این فعالیت ها ادامه دارد، مخصوصاً در جبهه فرهنگی و دینی که رهبر انقلاب آن را به شبیخون فرهنگی تعبیر نمودند. آمریکا برای این شبیخون فرهنگی اعلام می دارد که بیست میلیون دلار

هزینه کرده است.

فعالیت های گروه های ضد انقلاب:

۱- ترور شخصیت ها و مسئولان از لحاظ فرهنگی و اجتماعی (بدبین کردن مردم نسبت به مسئولان؛

۲- ناکار آمد جلوه دادن نظام جمهوری اسلامی؛

۳- تبلیغات علیه دین و اشاعه و بی دینی و فساد

و فحشا؛

۴- گسترش اعتیاد بین جوانان؛

۵- تبلیغات علیه رهبری (که محور وحدت ملک و یگانگی نظام جمهوری اسلامی است)؛

۶- نفوذ در دستگاه های دولتی و حکومتی و ایجاد اخلال در امور کشور؛

۷- جاسوسی و دادن اطلاعات به دشمنان؛

۸- ایجاد نا امیدی در مردم نسبت به آینده کشور؛

۹- بزرگ جلوه دادن دشمنان و مرعوب کردن مسئولات و مردم؛

۱۰- تبلیغات علیه شهادت طلبی و جهاد و مبارزه و خشونت گرا جلوه دادن این امور؛

۱۱- تبلیغات و تخریب روحانیت.

و در آخر گرفتن دین و ایمان و اراده مردم، و تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران و عمده گروهک ها را می توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱- گروهک های سلطنت طلب و ملی گرا؛

۲- گروهک های چپ گرا و مارکسیست شامل گروه هایی مثل حزب توده و فدائیان خلق؛

۳- گروهک منافقین (سازمان مجاهدین خلق).

این گروهک ها را ملّت شریف ایران شناخته است و آن ها را از صحنه اجتماع و حیات سیاسی کشور طرد نموده و این افراد به کشورهای خارجی گریخته اند.

گروهک منافقین که از سی ام خرداد ۱۳۶۰ تا کنون اعمال تروریستی زیادی را مرتکب شده اند. بعد از آغاز جنگ تحمیلی به دامان رژیم جنایتکار صدام پناه برد.

برخی از نیروهای این گروهک در کشورهای اروپایی به فعالیت ضد انقلابی مشغول شدند. این گروهک با توجه به جنایات فجیعی که علیه ملّت شریف ایران و مسئولان نظام مرتکب شده بعد از جنگ ایران و عراق، آلت دست صدام شدند و علیه شیعیان عراق دست به جنایت و کشتار زدند، یکی از منفورترین گروه ها نزد ملّت ایران محسوب می شود. این گروهک در حال حاضر نوکر

نیروهای غربی (آمریکا و انگلیس) در عراق می باشند که با آن ها همکاری می کنند. مهم ترین دلیل انحراف این گروه برداشت ناصحیح از اسلام و تفسیر نادرست از آیات و روایات است. امید است ملّت مسلمان و شجاع ایران با تکیه بر ایمان و اراده و با توجه به منویات مقام معظم رهبری همیشه هشیار و بیدار بوده و با مدد الهی راه خود را ادامه بدهد تا پرچم این نهضت الهی را در دست صاحب اصلی آن امام زمان(عج) قرار بدهد.

اعضای دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، نیز عملکرد چند ماهه آن دولت را برای ما بنویسید. نیز بیان کنید که چرا در کابینه های بعدی حضور نداشتند؟

پرسش

اعضای دولت موقت جمهوری اسلامی ایران، نیز عملکرد چند ماهه آن دولت را برای ما بنویسید. نیز بیان کنید که چرا در کابینه های بعدی حضور نداشتند؟

پاسخ

برخی اعضای دولت موقت عبارت بودند از:

۱- مهندس مهدی بازرگان

۲- داریوش فروهر

۳- حسن نزیه

۴- یداللَّه سحابی

۵- ابراهیم یزدی

۶- کریم سنجابی

۷- ایزدی

۸- هاشم صباغیان

۹- علی اکبر معین فر

۱۰- صدر حاج سید جوادی

۱۱- سپهبد قرنی

۱۲- دکتر مدنی

۱۳- عباس امیر انتظام.

در خصوص عدم استفاده از همه اعضای کابینه دولت آقای بازرگان در کابینه های بعد نیاز به آن هست که عملکرد آن ها مورد بررسی قرار گیرد. در خصوص عملکرد دولت موقت سه رویکرد وجود دارد:

أ) دیدگاه موافق

برخی عقیده دارند که دولت موقت هم در گزینش اعضای کابینه موفق بوده است وهم در عملکرد؛ زیرا در هر انقلابی بعد از پیروزی، نیاز به انسان هایی است که معتدل و میانه رو بوده و در تصمیم گیری ها و اِعمال سیاست تند رو نباشند؛ بر این اساس باید در کابینه از افراد با تجربه و متخصّص بهره گرفته شود.

افرادی که در دولت موقت گزینش شده بودند، دارای این ویژگی ها بودند. طرفداران این رویکرد که معمولاً نهضت آزادی و لیبرال ها بوده و هستند، عقیده دارند که اگر به دولت موقت فرصت داده می شد برنامه های خویش را اعمال کند، امروزه ایران در ابعاد گسترده پیشرفت نموده و برخی از مشکلات مانند جنگ و انزوایی ایران در صحنه های بین المللی، به وجود نمی آمد، مضافاً بر این که در روابط بین الملل می توانست از سیاست های تنش زدایی بهره گرفته و با امریکا و اروپا روابط منطقی برقرار نماید؛ همچنین دولت موقت در صحنه های داخلی می توانست بین همه گروه های سیاسی همگرایی

به وجود آورد، همان گونه که در اوّل انقلاب همگرایی و ائتلاف همه جانبه شکل گرفت.(۱)

افرادی که این نگرش را مطرح کرده انـد، باور دارنـد که دولت موقت در عملکرد خود موفق بوده وباید در کابینه های بعدی از آن ها استفاده می شد.

ب) دیدگاه مخالف:

طرفـداران این نگرش بـاور دارنـد که دولت موقت هم در گزینش اعضـای خود موفق نبود و هم در عملکرد و انجام مأموریت و وظایف، زیرا به عقیده آنان تمام اعضای کابینه دولت موقت را افرادی از نهضت آزادی و جبهه ملی تشکیل داده و افراد انقلابی و دیگر گروه ها و احزاب در آن حضور نداشـتند، مضافاً بر این که در کابینه دولت موقت جوانان نیز نبودنـد امام طی حکمی به مهندس بازرگان(۲) وی را مأموریت داد در انتصاب مسئولان دولتی روابط حزبی و بسـتگی به گروه خاص در نظر گرفته نشود و زمینه رفراندوم و تشـکیل مجلس را فراهم کند،(۳) حـال آن که همه اعضای کابینه از میان لیبرال ها و ملّی گرایان طرفـداران مصدق بودند و حتی یک نفر از غیر جبهه ملی و نهضت ملی گزینش نشده بود.(۴)

در مـورد انجـام رفرانـدوم جمهـوری اسـلامی هـم بر خلاـف نظر رهـبر انقلاـب و مردم می خواسـتند عمـل کننـد. رهـبر و مردم جمهوری اسـلامی را می خواسـتند، ولی دولت موقت جمهوری دموکراتیـک اسـلامی را مطرح نمود؛ از این رو امـام با قاطعیت اعلام کرد: "من به جمهوری اسلامی رأی می دهم. نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم".(۵)

عملکرد دولت موقت در قبـال غـائله کردسـتان، برخورد با افراد ساواکی و دست نشانـدگان رژیم سابق بسـیار ضـعیف بود؛ زیرا مردم انتظار داشتند در برابر جنایتکارانِ رژیم سابق قاطعانه برخورد شود

و غائله کردستان حل گردد. ضعف دولت موقّت در برابر جریان کردستان به گونه ای بود که امام را وادار به دخالت نمود و به ارتش دستور داد که غائله کردستان را بخواباند.

از سوی دیگر دولت موقت با هر گونه قطع رابطه با امریکا مخالف بود و باور داشت که نباید با امپریالیسم امریکا مخالفت کنیم. این در حالی بود که امام، مردم و چهره های انقلابی، امریکا را شریک جرم شاه ایران دانسته و خواستار قطع روابط با آن بوده و باور داشتند که باید مستشاران امریکایی از ایران خارج شوند.

مضافاً بر این که دولت موقت با صدور انقلاب مخالف بود، چنان که ابراهیم یزدی گفت: ما قصد صادر کردن انقلاب را نداریم".(۶) حال آن که امام فرمود: "انقلابمان را به تمام دنیا صادر می کنیم".(۷)

اختلاف و تضاد میان دولت موقت از یک طرف و رهبر انقلاب و مردم انقلابی از طرف دیگر موجب شد که دولت موقت استعفا دهد.

ج) دیدگاه معتدل

طرفداران این نگرش باور دارند که دولت موقت در برخی از سیاست ها و عملکرد خویش موفق و در برخی از آن ها ضعیف بوده است. گزینش افراد با تجربه و میانه رو در مقطع حساس بعد از انقلاب یک ضرورت بود، زیرا بعد از انقلاب جامعه نیاز به تثبیت حکومت و سیاست تنش زدایی داشت که این دو شاخصه با بهره گیری از همان نیروهایی امکان پذیر بود که در دولت موقت وجود داشتند. شاید بر همین اساس بود که امام مهندس بازرگان را به عنوان نخست وزیر موقت تعیین کرد و وی را مأمور تشکیل دولت موقت نمود. از سوی دیگر دولت موقت با فرصت محدودی که

داشت نمی توانست همه مشکلات را حل کند و سیاست هایی را اتخاذ کند که همه اهداف انقلاب تحقق پیدا کند؛ ولی در عین حال دولت موقت هم در تشکیل دولت موقت ضعف داشت و هم در عملکرد؛ زیرا همان گونه که در یک کابینه به افراد میانه رو و با تجربه نیاز هست، به افراد انقلابی و جهادگر و جوان نیز نیاز هست. دولت موقت می توانست در کنار نیروهای باتجربه و میانه رو از نیروهای انقلابی و مذهبی نیز بهره گرفته و در کابینه تعادل ایجاد کند.

عدم حضور نیروهای انقلابی در کابینه موجب شد که دولت موقت در برابر ضد انقلاب، امریکا، ساواک و سران رژیم سابق، سیاست های مورد قبول امام و مردم اتخاذ نکند، مضافاً بر این که دولت موقت بر خلاف دستور امام تمام اعضای کابینه را از نهضت آزادی و جبهه ملی انتخاب کرده بود. از سوی دیگر دولت موقت با فرصت نه ماه خود می توانست بهتر عمل کند و رضایت مردم و امام را جلب کند که متأسفانه این گونه عمل نکرد.

به نظر می رسد رویکرد سوم واقع بینانه تر باشد و بر اساس همین رویکرد است که در برخی از کابینه ها و مسئولیّت ها از بعضی اعضای کابینه دولت موقت استفاده شد. برخی از آن ها در کابینه شهید رجایی نیز حضور داشتند، ولی عملکرد ضعیف و سیاست آنان نسبت به انقلاب و نظام اسلامی موجب شد که در مراحل بعد از آن ها بهره گیری نشود.

در خصوص این که چه تعداد از اعضای دولت موقت زنده هستند و یا از دنیا رفته اند باید گفت: برخی از آن ها مانند مهندس بازرگان، دکتر سحابی و داریوش

فروهر، از دنیا رفته اند و برخی از آن ها مانند ابراهیم یزدی، صباغیان و امیر انتظام زنده هستند.

پی نوشت ها:

۱. دکتر غلام علی صفاریان و دیگران، سقوط دولت بازرگان، از ص ۲۱ به بعد.

۲. صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۷.

۳. منوچهر محمّدی، تحلیلی پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۶۲.

۴. شورای انقلاب و دولت موقّت، ص ۳۵.

۵. صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۸۱.

۶. مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی، ص ۲۷.

۷. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۸۵ - ۲۸۴.

معیار شناخت منافقین در جامعه چیست ؟

پرسش

معیار شناخت منافقین در جامعه چیست ؟

پاسخ

نشانه های مختلفی دارد از جمله : ۱ - هیاهوی بسیار و ادعاهای بزرگ , و به عبارت دیگر گفتار زیاد و عمل کم و ناهماهنگ ۲ - در هر محیطی رنگ آن محیط را گرفتن وبا هر جمعیتی مطابق مذاق آنان حرف زدن ۳ - حساب خود را از مردم جدا کردن , وتشکیل انجمنهای سری با نقشه های حساب شده ۴ - خدعه و نیرنگ و فریب و دروغ و تملق و چاپلوسی , پیمان شکنی و خیانت ۵ - خود برتر بینی , و مردم را ناآگاه , سفیه وابله قلمداد کردن .

نسبت ولایت فقیه با احزاب چیست؟

پرسش

نسبت ولایت فقیه با احزاب چیست؟

پاسخ

جواب اجمالی:

احزاب سیاسی، به معنای دسته بندی های مختلف با دیدگاه های متفاوت، در همه ی جوامع از زمان باستان تا روزگار ما وجود داشته است. امروز وجود احزاب نمادی از مشارکت مردمی و آزادی سیاسی محسوب می شود. بر این اساس، باید به این مفهوم در ساختار حکومت اسلامی به عنوان یک عنصر متغیّر که به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ارتباط دارد، نگریست.

اگر قانون، وجود احزاب را بپذیرد احزاب، مانند هر امر قانونی دیگری، مادامی که مصالح اقتضا کننده ی آنها به قوّت خود باقی است و تغییری در قانون بر اساس مصالح جدید رخ نداده است، به حیات خود ادامه می دهند.

احزاب نمونه ای از تجلّی اراده مردم هستند، که این اراده ضامن شکل گیری و تداوم حکومت اسلامی است. بنابراین، نسبت احزاب با ولایت همان نسبت مردم با رهبری است.

یکی از مهم ترین آفات تحزّب این است که مصالح کلی نظام یا منافع ملّی فدای منافع و مصالح حزبی گردد، چنین امری بدون شک در نظام اسلامی و هیچ نظام معقول سیاسی دیگری پذیرفته نمی شود.

جواب تفصیلی:

احزاب سیاسی، به معنای دسته بندی های مختلف با دیدگاه های متفاوت، در همه ی جوامع از زمان باستان تا روزگار ما وجود داشته است. اما احزاب سیاسی به معنای جدید، بی شک، محصول الزامات آئین های انتخاباتی و پارلمانی بوده اند.(۱) با این وصف، این مفهوم نیز محصول تمدّن نوینی است که از دوران نوزایی در اروپا شکل گرفت و سپس سیطره ی معیارها و مبانی خود را به سرتاسر جهان گسترش داد. امروز وجود احزاب

نمادی از مشارکت مردمی و آزادی سیاسی محسوب می شود.

بر این اساس، باید به این مفهوم در ساختار حکومت اسلامی به عنوان یک عنصر متغیّر که به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ارتباط دارد، نگریست. اگر وجود چنین پدیده ای در گسترش حضور مردم در صحنه ی سیاسی و تحکیم نظام اسلامی مؤثر باشد، این امر، ضرورت وجود آن را اقتضا می کند. در همین راستا، اگر قانون، وجود احزاب را بپذیرد احزاب، مانند هر امر قانونی دیگری، مادامی که مصالح اقتضا کننده ی آنها به قوّت خود باقی است و تغییری در قانون بر اساس مصالح جدید رخ نداده است، به حیات خود ادامه می دهند. ضوابط شکل گیری و محدوده ی عمل آنها بر اساس قانون تعیین می شود و در همان چارچوب معنا پیدا می کند.

آنچه باید مورد مداقّه قرار گیرد نسبت بین احزاب با ولایت فقیه است. در واقع احزاب نمونه ای از تجلّی اراده مردم هستند، که این اراده ضامن شکل گیری و تداوم حکومت اسلامی است. بنابراین، نسبت احزاب با ولایت همان نسبت مردم با رهبری است.

البته شواهد تاریخی در کشورهای مختلف اسلامی، از جمله ایران، همواره نشان داده است که اراده ی ملّی، در بسیاری از موارد، با بروز از سوی دیگر، آنچه تا حال در داخل کشور شکل گرفته، کمتر مصداق حزب، به معنای واقعی کلمه بوده است. تشکّل های داخلی تنها بیان گر نوعی سلیقه، بدون وجود تعریف و مبنایی روشن در مورد محورهای اصلی مسایل سیاسی، است. از این رو، نه تحزّب مورد استقبال مردم ما قرار گرفته و نه آنچه ظهور کرده، حزب بوده

است.

یکی از مهم ترین آفات تحزّب این است که مصالح کلی نظام یا منافع ملّی فدای منافع و مصالح حزبی گردد، چنین امری بدون شک در نظام اسلامی و هیچ نظام معقول سیاسی دیگری پذیرفته نمی شود.

چرا یکصد و چهل حزب گروه و تشکل سیاسی فعال در کشور بجای اینکه با ارائه خدمات به مردم برای خود طرفدارانی گرد آوری نمایند دائم به فکر خراب کردن یکدیگر هستند ؟ آیا مفهوم حزب این است و فعالیت حزب باید همین باشد ؟

پرسش

چرا یکصد و چهل حزب گروه و تشکل سیاسی فعال در کشور بجای اینکه با ارائه خدمات به مردم برای خود طرفدارانی گرد آوری نمایند دائم به فکر خراب کردن یکدیگر هستند ؟ آیا مفهوم حزب این است و فعالیت حزب باید همین باشد ؟

پاسخ

اگر چه برای وجود احزاب و تشکل های سیاسی ، اجتماعی فوائد و آثار مطلوبی شمرده می شود از جمله اینکه نشانه آزادی اندیشه و تفکر آزاد یک جامعه است و پیامدهای خوبی را نیز در پی دارد نظیر ارتقاء سطح بینش سیاسی و نهادینه کردن ارزشهای آن و وجود احزاب و گروههای سیاسی می تواند رشد سیاسی و انگیزه های حضور در صحنه های اجتماعی را بالا ببرد اگر چه پیشگیری از استبداد و استکبار را بتوانیم یکی دیگر از پیامدهای ارزشی این پدیده اجتماعی بشماریم و نیز توجه به کاستیها ، وقت در عملکرد ، جدیت در تدبیر ، ثمره دیگر تحزیب و رقابت سالم گروههای مختلف قلمداد شود و همه اینها در محیطی آرام ، سالم و همراه جامع اندیشی تحقق یابد. لیکن بنظرمی رسد که این ثمرات متوقف به تشکیل حزبهای مختلف ، با عناوین مختلف نبوده و نیست و در مکتب اسلام مسلمانان همه در تحت لوای توحید با ایجاد شوراها و بستر سازی مناسب برای دریافت مشاوره ها و آراء صاحبان اندیشه می تواند تمام فوایدی را که برای احزاب شمرده شده تحصیل نمود . لازم به یاد آوری است طبق اصل ۲۶ قانون اساسی وجود احزاب و تشکلها در نظام اسلامی جایز شمرده شده است .

"احزاب ، جمعیت ها، انجمن های

سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال ، آزادی، وحدت ملی، موازین و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت." برگرفته از : ۱ معاد، استاد مطهری (ره)

با این همه خوبست بجای توجیه در تشکیل حزب و گروه و روند روز افزون آن به کشف راههای جدید مشارکت مردمی اقدام شود بنابراین در جمهوری اسلامی ایران همچنانکه ادیان مختلف و فرقه های مختلف مسلمانان در کنار یکدیگر زندگی می کنند و از حقوق قانونی برخوردارند اگر کسانی بخواهند با حفظ اصول ارزشی انقلاب به تشکیل حزب و گروه اقدام نمایند و از آزادی های سیاسی نیز برخوردار باشند ممنوعیتی برایشان وجود ندارد و لیکن این به معنای توصیه و تشویق در ایجاد حزب و گروه نیست و البته این مقدار هم منشأ اختلافات و تخریب و شکستن اقتدار و بروز مفاسد نخواهد شد و مناسب است نظارت قانونی و دقیق بر کارکرد احزاب وجود داشته باشد تا همانگونه که اظهار نگرانی فرمودید احزاب به پایگاه ایجاد اختلاف و دشمنی میان مردم منجر نشود.

درباره ملی مذهبیون توضیح دهید ؟

پرسش

درباره ملی مذهبیون توضیح دهید ؟

پاسخ

اصطلاح ‹ ملی مذهبی › گر چه چندین سال است در عرف سیاسی جامعه ما متداول است و به افراد متفاوتی اطلاق شده است ولی عمده کسانی که با این عنوان شناخته می شود عناصر وابسته به نهضت آزادی و یا حداقل افرادی دارای چنان گرایشی هستند می باشند ، که پیدایش آنها از بعد کودتا ی ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ بود که پس از آزادی رهبران جبهه ملی از زندان ، اواخر سال ۱۳۳۳ نهضت مقاومت ملی تاسیس شد که برخی چهره های برجسته آن سنجابی ، فروهر ، مهدی بازرگان و بختیار بودند که پس از چهار سال به خاطر عواملی از هم پاشید و پس از آن نهضت آزادی در ابتدای سال ۴۰ پدید آمد که ایدئولوژی آن ، فقط اصالت نهضت ملی و ادغام وحدت آن با جنبش نوین اسلامی بود و بازرگان در مراسم تاسیس نهضت تاکید کرد . نهضت یک عنصر تکمیلی جبهه ملی است و جبهه را رهبر نیروهای مخالف شاه شناخت و عمده اشغال این نهضت در زمان طاغوت به رژیم پهلوی بر محور عدم عمل آن رژیم بر قانون اساسی دور می زند .بازرگان در مقام ایدئولوگ نهضت آزادی و همفکران سازمانیش ، ریشه مشکلات اجتماعی ایران را در این می دیدند که حکومت قانون اساسی را مراعات نمی کند و پس از انقلاب اسلامی شورای انقلاب در ملاقات بازرگان و یزدی با امام خمینی (ره) پایه ریزی شد و بازرگان به پیشنهاد برخی از اعضای شورای انقلاب به تخت وزیری رسید ، نهضت آزادی ظاهرا هیچگاه آمریکارا یک جنایتکار بین المللی و دست

اندرکار توطئه در ایران و جهان ندانسته است و بر همین اساس بازرگان در ملاقات با برژینسگی اظهار داشت :

« طرز کار ما ، درس خواندن ، مبارزه ما ،انقلاب ما ، ضدیت با استکبار و استثمار ، تمام ارمغان غرب است » غرب باوری و مرغوبیت در برابر غرب در افکار این گروه موج می زند ، و در رابطه با ولی فقیه ابراهیم یزدی در جلسه ای می گوید ‹ در این رابطه به کتاب تاریخ احزاب سیاسی در ایران و نفوذ و استحاله از معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارا... مراجعه نمایید .

لطفا در مورد گروههای ملی مذهبی شناسایی و مقابله با آنها کمی توضیح دهید ، با توجه به سخنان امام خمینی (ره) در این زمینه ؟

پرسش

لطفا در مورد گروههای ملی مذهبی شناسایی و مقابله با آنها کمی توضیح دهید ، با توجه به سخنان امام خمینی (ره) در این زمینه ؟

پاسخ

اصطلاح ‹ ملی مذهبی › گر چه چندین سال است در عرف سیاسی جامعه ما متداول است و به افراد متفاوتی اطلاق شده است ولی عمده کسانی که با این عنوان شناخته می شود عناصر وابسته به نهضت آزادی و یا حداقل افرادی دارای چنان گرایشی هستند می باشند ، که پیدایش آنها از بعد کودتا ی ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ بود که پس از آزادی رهبران جبهه ملی از زندان ، اواخر سال ۱۳۳۳ نهضت مقاومت ملی تاسیس شد که برخی چهره های برجسته آن سنجابی ، فروهر ، مهدی بازرگان و بختیار بودند که پس از چهار سال به خاطر عواملی از هم پاشید و پس از آن نهضت آزادی در ابتدای سال ۴۰ پدید آمد که ایدئولوژی آن ، فقط اصالت نهضت ملی و ادغام وحدت آن با جنبش نوین اسلامی بود و بازرگان در مراسم تاسیس نهضت تاکید کرد . نهضت یک عنصر تکمیلی جبهه ملی است و جبهه را رهبر نیروهای مخالف شاه شناخت و عمده اشغال این نهضت در زمان طاغوت به رژیم پهلوی بر محور عدم عمل آن رژیم بر قانون اساسی دور می زند .بازرگان در مقام ایدئولوگ نهضت آزادی و همفکران سازمانیش ، ریشه مشکلات اجتماعی ایران را در این می دیدند که حکومت قانون اساسی را مراعات نمی کند و پس از انقلاب اسلامی شورای انقلاب در ملاقات بازرگان و یزدی با امام خمینی (ره) پایه ریزی شد و بازرگان به پیشنهاد برخی

از اعضـای شورای انقلاب به تخت وزیری رسـید ، نهضت آزادی ظـاهرا هیچگـاه آمریکـارا یـک جنایتکار بین المللی و دسـت اندرکار توطئه در ایران و جهان ندانسته است و بر همین اساس بازرگان در ملاقات با برژینسگی اظهار داشت :

« طرز کار ما ، درس خوانـدن ، مبارزه ما ،انقلاب ما ، ضـدیت با اسـتکبار و اسـتثمار ، تمام ارمغان غرب است » غرب باوری و مرغوبیت در برابر غرب در افکار این گروه موج می زنـد ، و در رابطه با ولی فقیه ابراهیم یزدی در جلسه ای می گویـد ‹ در این رابطه به کتاب تاریخ احزاب سیاسـی در ایران و نفوذ و اسـتحاله از معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارا... مراجعه نمایید .

حضـرت امـام خمینی (ره در رابطـه بـا گروه نهضت آزادی - بـا تـوجه به دیـدگاههای آن نهضت که مبتنی بر التقـاط اسـلام با لیبرالیسم می باشـد و بر همین اساس معتقـد به تجـددگرایی دینی یا رمز میم مـذهبی ، اثبات دین از راه علوم تجربی - تسامح و تساهل و مدارای لیبرالیستی - جدایی دین از سیاست و - می باشند - می فرمایند : « نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی کسـانی که بی اطلاع از مقاصـد شوم آنـان هسـتند می گردنـد ، با آنها برخورد قاطعانه بشود و نبایـد رسـمیت داشته باشند » (صحیفه نور ج ۲۲ ص ۳۸۴) و در همین جمله اشاره به این شده است که متاسـفانه بسیاری از مردم اهداف این نهضت و اشکالات فکری و عملی آنها را نمی شناسند ، لذا با آگاهی دادن مردم

در این جهت می توان با آنها مقابله نمود .

چرا در ایران دو جناح وجود دارد و این دو با یکدیگر مخالفت دارند و کدامیک از این دو جناح بهتر است؟

پرسش

چرا در ایران دو جناح وجود دارد و این دو با یکدیگر مخالفت دارند و کدامیك از این دو جناح بهتر است؟

پاسخ

در کشور عزیزمان ایران فقط دو جناح یا حزب وجود ندارد بلکه بعد از پیروزی انقلاب تشکل ها، گروهها و احزاب مختلفی به وجود آمدند، برخی منحل شدند و برخی هنوز به فعالیت خود ادامه می دهند. این احزاب و گروهها را به سه دوره ذیل می توان تقسیم کرد :

دوره اول : گروههای سیاسی فعال پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا انحلال حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۷تا۱۳۶۶)

۱. حزب جمهوری اسلامی

۲. جامعه روحانیت مبارز تهران

۳. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

دوره دوم : گروههای سیاسی فعال از انحلال حزب جمهوری اسلامی تا دوم خرداد ۱۳۷۶

۱) جامعه روحانیت مبارز و تشکل های همسو با آن.

تشکل های همسو : ۱. جمعیت مؤتلفه اسلامی، ۲.جامعه اسلامی مهندسین، ۳.جامعه زینب(، ۴.جامعه اسلامی پزشکان ایران، ۵.جامعه اسلامی کارگران، ۶.جامعه انجمن های اسلامی بازار و اصناف، ۷.جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران، ۸.جامعه اسلامی فرهنگیان، ۹.کانون اسلامی فارغ التحصیلان شبه قاره هند، ۱۰.جامعه اسلامی کارمندان

۲) مجمع روحانیون مبارز تهران

۳) حزب کارگزاران سازندگی ایران

۴) جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی

دوره سوم : گروههای سیاسی فعال بعد از دوم خرداد۱۳۷۶

۱. تعطیلی موقت جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی

۲. شکل گیری جبهه دوم خرداد : ۱- حزب مشارکت ایران اسلامی، ۲-حزب همبستگی ایران اسلامی، ۳-مجمع نیروهای خط امام(، ۴-جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، ۵-خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران، ۶-انجمن اسلامی معلمان ایران، ۷- مجمع اسلامی بانوان، ۸- انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران.(۱)

- سؤال نموده اید چرا این دو جناح با یکدیگر مخالفند؟

احتمالاً منظور شما از

دو جنـاح، جناح چپ و راست است که در عرف مردم و محافل سیاسـی به این نام متـداول شـده. مهمترین عامل در ایجاد چنین فضای التقاط و به وجود آمـدن درگیریهای سیاسـی و جناحی بین احزاب(۲)ناشـی از اندیشه های ناپخته سیاسی است که نهایتاً منجر به تحزب گرایی، و تشتت وتفرقه و تضارب آراء گشته و در صفوف مسلمین، رخنه و شکاف ایجاد می کند و حال آن که اسلام، سعی بر آن دارد که رشد سیاسی، در آحاد مردم ریشه دار و بنیادین گردد و ملت مسلمان همواره به مسائل سیاسی علاقه نشان داده، در تمامی صحنه های سیاسی حضور فعال داشته باشند. بر این اساس هیچ کس و هیچ برنامه ای نمی تواند این علاقه و رشد سیاسی را از ملت مسلمان بستاند، زیرا این علاقه ریشه دار است و از احساس دینی و مذهبی آنان برخواسته است.

تحقق این معنا در صورتی است که گروهها و اندیشـمندان، خالصانه بکوشند و همگی در پی مصالح امت باشند و نه به دنبال به دست آوردن پست و مقام یا شـهرت و نام. اگر رهنمود است صـمیمانه باشد، و اگر انتقاد است، مخلصانه باشد و همواره رضای خدا و مصالح مردم مدّ نظر باشد. متأسـفانه این بینش و گرایش در جامعه های عقب افتاده یا در حال رشد، کمتر حاکم است، و هر گونه تشـکلات حزبی، در نهایت به گروه گرایی و ستیز می انجامـد. از این رو مرحوم سـید جمال الدین اسدآبادی در گفته مشهور خود یادآور شده است : "الحزبیه فی الغرب دواء وفی الشرق داء" (تشکلات حزبی در جامعه های غربی، راه درمان

دردهاست و در جامعه های شرقی، منشأ دردها."(۳)

- سؤال نموده اید کدامیک از این دو جناح بهتر است؟

رهبر معظم انقلاب در این باره می فرمایند : "تقسیم بندی جناحها به چپ و راست و مدرن و سنتی و غیره، حرف است؛ اینها حقایق نیست. حقیقت عبارت است از آن تکلیف و مسؤولیتی که شما دارید، آن مهم است. من خطوط سیاسی را از یک منظر نگاه می کنم، برای من اسمها اهمیت ندارد، برای من مغزها و دلها و عملها اهمیت دارند. هر کس به اسلام و ارزشها، به امام، به مصالح ملی و به سرنوشت این کشور علاقه نشان بدهد او برای من عزیزتر است؛ متعلق به هر خطی باشد؛ متعلق به هر جماعتی باشد؛ متعلق به هر جریان سیاسی باشد؛ سعی کنید خود را با این معیارها تطبیق بدهید. من به شما عرض می کنم عزیزان من این اختلافات سیاسی و جناحی که گاهی خیلی بزرگ نشان داده می شود، به این بزرگی نیست؛ به این اهمیت نیست.مردم راه خودشان را می روند. راه مردم، راه اسلام، راه انقلاب و ... راه خدا و راه امام بزرگوار است. مردم با این خط کشی ها تصنعی و مصنوعی کاری ندارند، دشمن دوست می دارد جناحها را بیشتر به جان خود بیندازد..."(۴)

همان طور که از بیانات مقام معظم رهبری استنباط می شود حزب یا گروه خاصی مورد نظرشان نیست. بلکه آنچه مورد نظرشان می باشد راه امام و انقلاب می باشد، ضمن اینکه باید به این نکته اشاره کرد که پیمودن این راه منوط به این نیست که حتماً در یکی از احزاب و یا جناحها

عضو باشیم بلکه با حرکت اصولی که امام راحل تبیین کرده اند و روشنگریهایی که مقام معظم رهبری در مقاطع مختلف دارند می توان در این راه سیر نمود.

در پایان این نکته را نیز یادآور می شویم که تک حزبی به استبداد و تحمیل منتهی می شود و تعدد احزاب برای پیشبرد رشد سیاسی ضروری است، همانگونه که برای پیشرفت و رشد علمی، تعدد مراکز تحقیق ضروری است.

منابع و مآخذ :

۱. شناسنامه احزاب سیاسی ایران، محمد رضا ناظری، ص۷و۸

۲. نفوذ و استحاله، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارا... تهران، ص۱۱۵

۳. کتاب نقد، فصلنامه انتقادی، فلسفی، فرهنگی، شماره ۷، فقه دولت، مقاله ولایت فقیه از آیت ا...محمد هادی معرفت، ص۲۱۴ الی ۲۱۷

پرسش و پاسخ از محضر مقام معظم رهبری، ص۳۸۴

منظور از جناح چپ و راست در جامعه ما چیست؟

پرسش

منظور از جناح چپ و راست در جامعه ما چیست؟

پاسخ

در رابطه با گروه های موجود در کشور و سمت گیری های سیاسی اجتماعی اقتصادی فرهنگی و ایدئولوژیک آنان تقسیم بندی های مختلفی صورت گرفته و غالب این تقسیم بندی ها از جهاتی با واقعیات منطبق نیست زیرااساس این تقسیم بندی ها بر اساس مفاهیم غربی است و هر یک از این واژه هادارای بار معنایی خاصی در خاستگاه خود می باشند که با ماهیت موجودگروه های داخل در کشور از جهاتی افتراق دارد. در عین حال تقسیم بندی های موجود با صرفنظر از میزان و چگونگی انطباق عبارتند از:گروهای راست گرا وآنان نیز به دو گروه سنتی و مدرن تقسیم می شوند. گروهای چپ گرای جدیدکه آنان نیز به چپ سازمان یافته (ارگانیزه و ناسازماندار تقسیم می شوند.تکنوکراسی که اخیرا به صورت جریان ثالثی (فراکسیون سوم مطرح می شود.

۱) مقصود از راست سنتی جریانی است که برای حفظ ارزش های اصیل انقلاب عدالت اجتماعی هنجارها و ارزش های دینی سنتی و انقلابی اهتمام ویژه ای قائل است

۲) راست مدرن عکس جریان اول است یعنی توسعه اقتصادی را مقدم برحفظ ارزش ها می داند و در جایگاه برتری می نشاند.

البته این نسبتی است که دیگران به این جریان می دهند. البته برخی از اشخاص یا گروه های منسوب به این جریان شعارهایشان چنین نیست بلکه بعضا شعار تقارن و پیوستگی توسعه و عدالت اجتماعی از آنان شنیده می شود.

۳) جریان چپ جدید سازماندار به مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی ازدیگر گروه های نسبتا هم فکر با آن سازمان اطلاق می شود. این گروه ها ضمن اعتقاد به اسلام بعضا در مسائل اقتصادی گرایش به شیوه های سوسیالیستی اقتصاد دولتی دارند. در برابر جناح راست که گرایش به اقتصاد بازار دارد و ازنظر سیاسی نیز معتقد به

جامعه باز و آزادی احزاب و ... می باشند

۴) جریان چپ ناسازماندار به جناح های معترض به سیاست های دولت اطلاق می شود که هنوز سازمان و خط مشی و مواضع روشن و تثبیت شده ای ندارند مانند دارندگان برخی از جراید.

۵) جریان تکنوکراسی (صنعت سالاری روند جدیدی است که اصالت را به تکنیک صنعت رشد و توسعه اقتصادی می دهد و معتقد است فرهنگ وارزش های دینی اخلاقی همه و همه باید تحت تأثیر تحولات اقتصادی شکل گیرند. این دیدگاه غربی ترین شیوه تفکر مطرح شده در کشور ماست و ازدیدگاه های امثال استوارت میل اسپنسر و ... متاثر می باشد.

در حال حاضر جریان چپ خود را بیشتر طرفدار دولت نشان می دهد و ضمن انتقاد از برخی عملکردهای گذشته با شعار توسعه سیاسی فعالیت خود راادامه می دهد؛ ولی جریان راست توسعه سیاسی را به شکل فوق نمی پذیرد وطرفدار وضعیت متعادل تری در این زمینه است و بر حفظ ارزش های دینی وسنتی نیز بسیار تکیه دارد.

از دیدگاه قرآن، مؤمن تعریف شده است، ولی آیا حزباللهی نیز تعریفی دارد؟ وجه اشتراک و افتراق آنها در چیست؟

پرسش

از دیدگاه قرآن، مؤمن تعریف شده است، ولی آیا حزباللهی نیز تعریفی دارد؟ وجه اشتراک و افتراق آنها در چیست؟

پاسخ

"حزب اللّه" مسلمانان راستین را گویند، در مقابل "حزب شیطان"؛ آنانی که از اغواهای شیطان پیروی میکنند. "أَلَا ٓ إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُون؛ بدانید که حزب خدا رستگار و پیروزند"

"أَلَا ٓ إِنَّ حِزْبَ الشَّیْطَنِ هُمُ الْخَسِرُون؛(مجادله،۱۹) بدانید که گروه وابسته به شیطان زیانکارانند"(ر.ک: معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۴، ص ۴۷۲، انتشارات صدر قم.)

واژه "حزب اللّه" در دو جای قرآن آمده است: ۱. سوره مائده، آیه ۵۶: "وَمَن یَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُو وَالَّذِینَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَلِبُونَ ؛ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند]پیروزند، زیرا[حزب و جمعیت خدا پیروز میباشد." ۲. سوره مجادله، آیه ۲۲: "لَاّ تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ یُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ اللَّهَ وَ رَسُولَه...أُوْلَئکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا ٓ إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمییابی، که با دشمنان خدا و رسولش، دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان آنها باشند، آنها کسانی هستند، که خدا ایمان را، بر صفحه قلبشان نوشته، و با روحی از ناحیه خودش، آنها را تقویت فرموده...، خدا از آنها خشنود، و آنها نیز از خدا خشنودند؛ آنها حزب اللّهاند، بدانید حزب اللّه پیروز است." از مجموع دو آیه چنین استفاده میشود، آن جا که قرآن از حزب خدا، سخن به میان آورده، روی مسئله "حب فی اللّه و بغض فی اللّه" و

ولایت اولیای حق تکیه کرده است. قرآن کریم در آیه ۵۶ سوره مائده، بعد از بیان مسئله "ولایت"، و حکم به وجوب اطاعت خدا و اطاعت رسول و آن کس که در حال نماز زکات پرداخته مولاـ امیرالمؤمنین علیمیفرمایند: "و من یتول اللّه و رسوله و الذین امنوا فان حزب اللّه هم الغالبون; و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد...". در معنای "حزب"، یک نوع تشکل، هم بستگی و اجتماع، برای تأمین اهداف مشترک، نهفته است. در آیه دوم نیز، بر روی مسئله قطع رابطه دوستی از دشمنان خدا، تکیه میکند; بنابراین خط "حزب اللّه" همان خط ولایت، و بریدن از غیر خدا، و پیامبر و اوصیای او است.(ر.ك: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۴۳۳; همان، ج ۲۳، ص ۴۷۲، نشر دارالکتب الاسلامیه.)

مسئله ولایت به معنای خاص، و حبّ فی اللّه و بغض فی اللّه به معنای عام، از مسائلی است که در روایات اسلامی، روی آن تأکید فراوان شده است، تا آن جا که سلمان فارسی، به امیرمؤمنان علیعرض میکند: "هر زمان خدمت پیامبر۶ رسیدم، دست بر شانه من زد، و اشاره به تو کرده فرمود: "ای سلمان! این مرد و حزبش پیروزند."(ر.ك: تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۲.)

از امام صادقنیز روایت شده که فرمود: "نحن شیعتنا حزب اللّه و حزب اللّه هم الغالبون; حزب اللّه، ما و شیعیانمان هستیم و حزب اللّه پیروز است."(میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۳، ص ۳۷۹، نشر مکتب اعلام اسلامی.) مولی علیدر نامه ۴۶، نهج البلاغه، ویژگیها و خصوصیات "حزب اللّه" را چنین بیان میدارد: "خوشا به حال

آن کس، که مسئولیتهای واجب، را در پیشگاه خدا به انجام رسانده، و در راه خدا، هرگونه سختی و تلخی را به جان خریده، و به شب زندهداری پرداخته است. و اگر خواب بر او چیره شده، بر روی زمین خوابیده و کف دست را بالین خود قرار داده، و در گروهی است که ترس از معاد، خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلو از بسترها گرفته و لبهایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی، گناهان را زدودهاند "آنان حزب خداوندند و همانا حزب خدا رستگار است."

از جمله ویژگیهای بارز "حزب اللّه"، که در آیات و روایات، به آن تصریح شده، یکی مسئله غلبه حزب اللّه، و دیگری مسئله فلاح و رستگاری است، که در حزب خدا مطرح میباشد.

خصوصیت دیگری که از آیه ۲۲ سوره مجادله، به دست میآید، این است که: حزب اللهیها کسانی هستند که به خداوند و روز قیامت ایمان دارند، یعنی ایمان از ویژگیهای حزب اللّه محسوب میشود، و لذا نمیشود کسی مؤمن به خدا باشد، اما حزب اللّهی نباشد، یا حزب اللهی باشد، اما به خداوند و روز قیامت، ایمان نداشته باشد; پس هر مؤمنی حزب اللهی است، و هر حزب اللهی نیز مؤمن است.(ر.ک: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ذیل آیات مورد بحث.)

نهادهاو مسئولان سیاسی

رهبر شورای نگهبان را چه کسی انتخاب می کند و شورای نگهبان بر مجلس خبرگان نظارت دارد و این مجلس است که زیر نظر منتخبان رهبر، رهبر را انتخاب می کند! این دور و تسلسل را چگونه می توان توجیه کرد؟

پرسش

رهبر شورای نگهبان را چه کسی انتخاب می کند و شورای نگهبان بر مجلس خبرگان نظارت دارد و این مجلس است که زیر نظر منتخبان رهبر، رهبر را انتخاب می کند! این دور و تسلسل را چگونه می توان توجیه کرد؟

پاسخ

این اشکال در واقع بر قانون اساسی است و مشتمل بر چند مقدمه است و چون بعضی از مقدمات قابل نقد است و به اصطلاح درست نیست , از این رو نتیجه اشتباه است .

توضیح : جمله اول صحیح است (رهبر اعضای شورای نگهبان را انتخاب می کند) اما جمله دوم غلط است (شورای نگهبان بر مجلس خبرگان نظارت دارد) آنچه در اصل ۹۹قانون اساسی آمده این است که "شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری , ریاست جمهوری و مجلس شواری اسلامی ... را بر عهده دارد." بنابر این شورای نگهبان نظارت بر مجلس خبرگان ندارد و فقط موقع انتخابات اعضای خبرگان , باید شورای نگهبان نظارت داشته باشد. اما پس از انتخاب مجلس خبرگان توسط مردم , دیگر شورای نگهبان هیچ نظارتی بر مصوبات مجلس خبرگان ندارد. بنابر این اعضای مجلس خبرگان می توانند به رسالت سنگین خود عمل کنند.

جمله سوم هم نادرست است : " این مجلس که زیر نظر منتخبان رهبراست , رهبر را انتخاب می کند" با توضیح بالا معلوم شد

که مجلس خبرگـان زیرنظر شـواری نگهبـان نیست , بلکه فقـط,نظـارت بر انتخابـات آن را عهـده دار است ,بنـابر این توضـیح , مغـالطه روشن می شـود و اشـکال دور و تسـلسل پیش نمی آیـد. چون تعیین رهـبری متوقف بر مجلس خبرگـان است و مجلس خبرگان رامردم

انتخاب می کننـد. پس مصوبات مجلس خبرگان ربطی به شورای نگهبان نـدارد و فقط وقت انتخابات خبرگان , شورای نگهبان نظارت بر انتخابات خبرگان دارد.

در خبرها آمـده بود که مجلس خبرگان آیت ا... هاشـمی شاهرودی را به عنوان رهبر آیندهء ایران انتخاب کرده اند. آیا انتخاب فوق براساس نظر دو جناح بوده است ؟

پرسش

در خبرها آمـده بود که مجلس خبرگان آیت ا... هاشـمی شاهرودی را به عنوان رهبر آیندهء ایران انتخاب کرده اند. آیا انتخاب فوق براساس نظر دو جناح بوده است ؟

پاسخ

در خصوص خبر گزینش آیت ا... محمود شاهرودی به عنوان رهبر آینـدهء جمهوری اسـلامی ایران بایـدگفت : این خبر توسـط هیـچ نهاد و مرکز خبری مورد اعتماد, تأیید نشده و حتی مجلس خبرگان آن را تکذیب کرده است ; از این رو نمی توان اطلاع رسانی دقیق را ارائه داد, ولی دربارهء وظایف مجلس خبرگان بایـد گفت ; یکی ازوظایف خبرگان , نظارت بر عملکرد رهبری و عزل و نصب آن است . مجلس خبرگـان به دلیـل این که رسالت سـنگین تعیین رهبری را بر عهـده دارد و رهبر متعلق به همهء مردم و گروه ها است باید فرا جناحی عمل کند و در انجام رسالت خود نیاز به تأمین نظر همهء گروه ها ندارد. البته ممکن است برخی از افراد مجلس خبرگـان به جنـاح چپ یـاراست گرایش داشـته باشـند, ولی بایـد در تعیین رهبری مصالـح نظام را در نظر گیرنـد, که فراتر از مصالـح جناح ها و گروه های است ا.از این رو مجلس خبرگان بایـد فراجناحی عمل کنـد. البته اگر مصالح نظام با توجه به نظر جناح تأمین شود,باید نظر آنان را لحاظ کند.

با چه استدلال و روایتی می توان ثابت کرد که مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی مورد تأیید امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یا منتخب ایشان هستند؟

پرسش

بـا چه اسـتدلال و روایتی می توان ثابت کرد که مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی مورد تأییـد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یا منتخب ایشان هستند؟

پاسخ

دوست عز□...امام حسن عسکری (٧) به نقل از امام صادق (٧)، در روایت بسیار معروفی می فرمایند: « فَأَمّا مَن کان َمِن َالفقهأ صائنـاً لِنفسه حافظاً لِـدینه مخالفـاً لِهواه مطیعاً لامرِ مولاه فَلِلعَوام ان یُقَلِـدوه ...» (١٠۵) طبـق این حـدیث شـریف عوام مردم یعنی افرادی که مجتهـد نیسـتند، بایـد از فقهأ صالـح تقلیـد کننـد، از فقهایی که اهل دنیا نباشـند و در اطاعت از خدای تبارک و تعالی کوتاهی نکنند. بنابراین فقیهی که دارای چنین خصوصـیاتی باشد، بی شک مورد تأیید و توجه خاص امام زمان (عجل الله تعالی

فرجه الشریف خواهد بود.

بهترین دلیل بر عنایت ویژه حضرت حجت (۷) نسبت به مقام معظم رهبری و اینکه ایشان دارای خصوصیات مطرح شده در روایت فوق هستند، تأیید ایشان توسط بیش از هشتاد نفر از مجتهدین و فقهای عادل و جامع الشرایط برای سِمَت رهبری مسلمین است

پاورقی:

۱۰۵- وسایل الشیعه ج ۲۷، ص ۱۳۱ و بحارالانوار، ج ۲، ص ۸۸ .

آیا حرکت نظام جمهوری اسلامی به سوی نظام سرمایه داری با فداکردن ارزشها نیست ؟

پرسش

آیا حرکت نظام جمهوری اسلامی به سوی نظام سرمایه داری با فداکردن ارزشها نیست ؟

پاسخ

سرمایه گذاری داخلی وخارجی یا دولتی و بخش خصوصی لزوما به معنای حرکت به سمت سرمایه داری نیست .زیرا سرمایه داری (کاپیتالیسم) یک نظام اقتصادی ویژه با اصول و مبانی خاصی است که نظام جمهوری اسلامی هیچیک از آنها را بر نمی تابد. این اصول عبارتند از:

(۱) عدم محدودیت در قلمرو مالکیت خصوصی به طوری که حتی شامل منابع و صنایع مادر نیز می شود.

(۲) عدم محدودیت در کیفیت تولید ثروت به گونه ای که اکتساب از طریق ربا مشروبات و... را شامل می شود.

(۳) عدم محدودیت در کیفیت انباشت و تکاثر.

(۴) عدم محدودیت در چگونگی و قلمرو مصرف.

آنچه باعث می شود روی کرد اقتصادی دولت حرکت به سمت سرمایه داری تلقی شود وجود برخی از تشابهاتروبنایی و ظاهری است. درحالی که گاه دو نظام اقتصادی که دارای زیرساخت ها و مبانی متفاوتی هستند در برخی ازروبناهای حقوقی و شیوه های عملی دارای تشابهاتی نیز می باشند. تحلیل درست مسائل زمانی میسر است که دقیقازیرساخت ها و روساخت های هر دو مکتب اقتصادی به دقت بررسی گردند آن گاه اگر واگرایی از یکی به سمتدیگری مشاهده شد قابل انتقاد است.{J

آیابه دلایل زیرشورای رهبری بهترازفردنیست ؟ ۱-احتمال پیروی هوای نفس به علت عدم عصمت درحالی که باشورای رهبری تقریبامنتفی است ۲-احتمال اشتباه درفرد.

پرسش

آیابه دلایل زیرشورای رهبری بهترازفردنیست ؟ ۱-احتمال پیروی هوای نفس به علت عدم عصمت درحالی که باشورای رهبری تقریبامنتفی است ۲-احتمال اشتباه درفرد.

پاسخ

آنچه در مورد رهبری هر جامعه ای تقدیم درجه اول را داراست مسأله معیارها ویژگی ها و خصوصیات رهبر است وسپس چگونگی کنترل و نظارت بر عملکرد او. در قانون اساسی کشور ما علاوه بر اینکه برجسته ترین معیارها در نظرگرفته شده مکانیسم های خاصی نیز در جهت تضمین سلامت عملکرد رهبری تنظیم شده است. مسأله شورایی بودنرهبری یکی از چندین پیشنهادی است که در این زمینه مطرح گردید. در این مختصر ما به بررسی امتیازاتی که جنابعالی برای رهبری شورایی مطرح فرموده اید پرداخته سپس به تحلیل آن و مقایسه با مکانیسم موجود در قانون اساسیمی پردازیم:

الف) احتمال پیروی هوای نفس به جهت عدم عصمت در فرد هست ولی در جمع نه. زیرا جرأت ابراز آن نمی رود.این بیان نشان می دهد که در واقع نیاز به ابزاری برای کنترل ولی فقیه و رهبر جامعه وجود دارد و ابزار پیشنهادی در اینگرش جمعی و شورایی بودن رهبری است؛ زیرا در این صورت هر یک از اعضا کنترل کننده دیگری است و از همین روهیچ یک از آنان جرأت تخلف پیدا نخواهد کرد. کاوش دقیق این نگرش بسامدهایی را نشان می دهد که در ذیلمی آید:

۱- این دیدگاهی اصلاحی است ولی از طریق دیگری در قانون اساسی کنترل رفتاری ولی فقیه و کیفیت رهبری اودر نظر گرفته شده است وآنها عبارتند از:

- اگر ولی فقیه مرتکب تخلف و جرمی بشود قوه قضائیه مستقل است و با آنکه ولی فقیه رئیس آن را نصب می کند ولیاو باید مجهتد عادل باشد و با استقلال کامل

طبق دستور شرع عمل نماید. از طرفی در اسلام همه در برابر قانونمساوی اند. از همین رو حتی شریح که از طرف امیرالمومنین(ع) منصوب بود در اختلاف آن حضرت با فرد یهودی برسر زره علیه آن حضرت حکم راند و آن حضرت پیروی فرمودند. این یک اصل کلی در نظام اسلامی است و یکی ازافتخارات جمهوری اسلامی نیز آن است که بر اساس قانون اساسی قوه قضائیه استقلال دارد. این شیوه یکی از بهترینعوامل بازداری سران نظام از دیکتاتوری و خودکامگی است.

– اعضای مجلس خبرگان که مجتهدین عادل و برگزیده ملتند برعملکرد رهبری نظارت دارند و درصورتی که مشاهدهکنند او بر اساس هوای نفس برخلاف تعهد رسالتی که دارد عمل می کند او را عزل می نمایند. توضیحا یادآور می شودکه نقش مجلس خبرگان در جهت اثباتی است ولی از جهت ثبوتی در دیدگاه اسلام همین که ولی فقیه بر خلاف عدالتو شرایط تقوا رفتار نماید خود به خود از ولایت معزول است.

۲– روشی که حضرت عالی ارائه فرموده اید در صورت فقدان مکانیسم های فوق تا حدودی کارگشاست ولی بازمسائل دیگری در بر دارد ازجمله:

الف) فرض تعدد رهبر در تعداد معدود نمی تواند مانع جدی در برابر تخلفات باشد. زیرا چه بسا با یکدیگر وفاقکنند یا یکی از آنها به نحوی سر بقیه کلاه بگذارد و حقایق را وارونه جلوه دهد و باز بالاخره به کنترل بیرونی نیاز است وبازگشت به مکانیسم فوق می کند. بلی شورایی بودن زمانی مانع جدی در برابر تخلفات خواهد بود که تعداد اعضایآن قدر زیاد باشد که منطقا احتمال وفاق بر تخلف یا تحریف حقایق از دیگران برود و با چنین طرحی اصلا رهبرینمی توان کرد. زیرا در

این صورت رهبری به یک مجلس بسیار بزرگ تر از مجالس قانون گذاری تبدیل خواهد شد وگرفتار تشتت شدید آرا و انظار و فاقد کارآیی جدی و تصمیمات قاطع بویژه در شرایط حساس و اضطراری می شود. ازاین رو در هیچ جای جهان چنین روشی را پیاده نمی کنند.

ب) «احتمال اشتباه عقل جمعی کمتر از عقل فردی است». مسأله فوق سخن درستی است. لیکن در این جا چندنکته حائز اهمیت است:

- هم چنان که خود تفطن نموده اید این صرفا یک احتمال است نه امری قطعی آنسان که برخی پنداشته اند. زیرا همچنان که امثال راسل دیوید هلد شومپیتر و.ت.استیس و دیگر فیلسوفان سیاست نیز تذکر داده اند چنان نیست که منطقاافزونی کمی آرا مستلزم صحت و برتری کیفی باشد. از همین رو کاربرد آن در حد موجبه جزئیه است نه کلی و دایمی.بنابراین خلاف آن نیز محتمل است. از این رو در مواردی عقل جمعی به صواب نزدیک تر است و مواردی نیز وجوددارد که دیدگاه یک نفر در برابر مخالفان بسیار اقرب به حقیقت است.

- درصد احتمال فوق و میزان برتری آن دقیقا چقدر است؟ این مسأله ای است که هم چنان از نظر منطقی بدون جوابمانده است و دقیقا نمی توان حدود آن را معین کرد. البته در مواردی که جمع ترکیبات مختلف است آثار مثبت آن زیاداست. ولی ترکیب هر چه مشابه تر شود این شیوه چندان کارآیی ندارد. از همین رو قانون اساسی در مواردی که فردیواجد تمام شرایط لازم رهبری نباشد شیوه شورایی را برگزیده ولی در صورت وجود فرد جامع الشرایط وجود فردواحد را کافی دانسته است.

- آیا برای برقراری مشورت و کاستن اشتباهات احتمالی تنها راه شورایی بودن رهبری

است یا شیوه های دیگری نیزوجود دارد؟ به نظر می رسد برای این کار راه های متعددی وجود دارد. بررسی همه راه های ممکن و ارزیابی هر یکبحث کارشناختی مفصلی می طلبد که از حوصله این مختصر خارج است.

برای آگاهی بیشتر ر . ك : کتاب های مربوط به حقوق اساسی.

لیکن در این جا تذکر چند نکته ضروری است:

۱- مسأله فقدان قاطعیت در پیشوایی شورایی واقعی تر از حدی است که تصور جناب عالی نشان می دهد. اینکهمی فرمایید: کار رهبری جنبه اجرایی ندارد و تعیین سیاست ها یا عزل و نصب ها است بحث بر سر این است که بالاخرهدر همین ها نیز ممکن است اختلاف شود و کار به جایی نرسد در نتیجه یا باید یك نفر رئیس شورا باشد. پس باز بههمان عمل فردی می رسیم یا رأی اکثریت حاکم شود و هیچ دلیل منطقی بر مزیت رأی نصف بعلاوه یکنیست.

۲- این که در شورا سلیقه نقش ندارد و هر چه هست دلیل و برهان است نیز مشکلی را حل نمی کند. زیرا معمولا درموارد اختلاف ممکن است هر یك مبانی و دلایلی را قبول داشته باشند که از نظر دیگری فاقد اعتبار است.{J

آیا مقام معظم رهبری به همه آنچه که اسلام فرموده عمل می کند

پرسش

آیا مقام معظم رهبری به همه آنچه که اسلام فرموده عمل می کند

پاسخ

اگر کسی فرض کند که افراد چه مسؤول باشند و یا غیر مسؤول صادق نیستند، هرگز نمی توان به او ثابت کرد کهفردی صادق است؛ زیرا عینک بدبینی بر چشم خود زده و صادق ترین رفتارها را نیز به رنگ دیگر می بیند. راه منطقیآن است که کار هر کس در برخوردهای نخستین باید حمل بر صحت گردد، آن گاه اگر دلیلی بر خلاف آن پیدا شند، ازنظریه خود باز گردد. اگر بنا باشد مسؤولین نظام که نوعاً سال ها برای انقلاب و تحول کشور از نظام پوسیده سلطنت واستبداد به نظام اسلامی، رنج برده و شکنجه ها دیده اند، صادق نباشند، پس چه کسی صادق است؟ تا آن جا که ما خبرداریم و دیده و شنیده ایم، نوع مسؤولین رده بالای کشور متعهّد، دلسوز، انقلابی و رنج کشیده هستند و دارای زندگیساده و بی آلایش و در حد مردم عادی می باشند. البته مدرکی در این زمینه قابل ارائه نیست، ولی اگر کسی خواهانتحقیق است می تواند با مراجعه به افراد آگاه و همچنین بیت رهبری تحقیق نماید.

در مورد سخنی که در مورد خرمشهر از مقام معظّم رهبری نقل کرده اید، ما اطلاعی از صحت و سقم آن نداریم. ولیبر فرض صحت، سخنی است شایسته؛ چرا که در آن شرایط، فرار مردمی که قادر به دفاع بودند نه زنان و بچه ها وافراد ناتوان هیچ توجیهی نداشت؛ چرا که از نقاط دیگر مردم برای دفاع به خرمشهر می آمدند، ولی برخی از کسانی کهقدرت دفاع داشتند شهر را خالی می کردند. آیا این افراد قابل سرزنش نبودند؟! قضاوت با شما!

وضعیت مالی آقای

هاشمی رفسنجانی نیز با قبل از انقلاب، تفاوتی نکرده و ایشان همان مقداری که قبلاً در اطرافرفسنجان ملک موروثی داشته اند الان نیز دارند.

وضعیت پسته نیز ربطی به آقای هاشمی ندارد و موضوع پسته نیز از نظر صادرات با فرش به طور کلی متفاوتاست. در این زمینه اگر با اهل فن مشورت کنید، تفاوت این دو موضوع را برای شما بازگو خواهند نمود.

در مورد اجرای حدود: اولاً، اجرای حد سرقت، شرایطی دارد که در بسیاری از سرقت ها تحقق نمی یابد. ثانیا،همان گونه که خود نوشته اید اجرای حدود باید در زمینه مناسبی صورت بگیرد. در وضعیت فعلی و با توجه به عدمآمادگی اذهان برای پذیرش حکم الهی، اجرای برخی از حدود نه تنها فایده ای در بر ندارد؛ بلکه از نظر تبلیغاتیمشکلات عدیده ای را برای کشور ایجاد خواهد کرد.{J

بعضی وقت ها بنظر می رسد رهبر انقلاب تخلفاتی از نظر قانونی و عقلی انجام می دهند آیا همه اینها را می شود یک مصلحت تلقی کرد؟

پرسش

بعضی وقت ها بنظر می رسد رهبر انقلاب تخلفاتی از نظر قانونی و عقلی انجام می دهند آیا همه اینها را می شود یک مصلحت تلقی کرد؟

پاسخ

تخلفاتی که می فرمایید به نظر بسیار عجیب می رسد وتاکنون با بررسی های زیادی که شده است حتی یک مورد هممشاهده نشده است و این از افتخارات ما شیعه است که چنین رهبران پاک، عادل، خردمند و قانون مندار داریم.

بیشتر مراجع و اساتید بزرگوار حوزه، همواره بر صداقت، شجاعت، کم نظیر بودن، خردمندی، پافشاری برارزش ها، زهد و ساده زیستی، علم و اندیشه بالا، جایگاه مردمی و... ایشان تأکید ورزیده و بر آن شهادت داده اند به نظرمی رسد این مسأله نوعی تحلیل نادرست باشد.

در رابطه با انتقاد آنچه مهم است این است که واقعا بر اساس بینش و نظارت صحیح و با شیوه ای حکیمانه ومصلحانه انجام پذیرد وگرنه با اصل انتقاد مخالفتی نیست. توجه به این نکته نیز ضروری است که امروزه دشمنانداخلی و خارجی، همواره در صدد شکستن اقتدار رهبری و پایین آوردن جایگاه رهبر هستند، فلذا با درست کردنشایعه و هزاران تحلیل و توجیه، در صدد اثبات گفته های خود می باشند که قطعا در مقابله با این توطئه ها، همواره بایدهوشیاری خود را حفظ کنیم.

البته اگر در ذهن شما، اشکال یا شبهه ای وجود دارد، می توانید آن را با ما در میان بگذارید تا جواب و یا توضیحیپیرامون آن، برای شما ارسال گردد.{J

آیا مقام معظم رهبری در مقابل مسئولیت خود حقوق دریافت می کنند

پرسش

آیا مقام معظم رهبری در مقابل مسئولیت خود حقوق دریافت می کنند

پاسخ

بنا به گفته مسؤول دفتر ایشان، معظم له هیچ گونه حقوقی دریافت نمی کنند و زندگی شخصی ایشان از طریق هدایای مردمی و نـذوراتی که مردم برای شـخص ایشان می فرسـتند و با کمال زهد و سادگی اداره می شود. برای آگاهی بیشتر فتوکپی مصاحبه حجه الاسلام محمدی گلپایگانی که در روزنامه اطلاعات ۹/۱۰/۷۷ به چاپ رسیده تقدیم می گردد.

علت عزل آیت الله منتظری از منصب ولایت فقیه چیست؟

پرسش

علت عزل آیت الله منتظری از منصب ولایت فقیه چیست؟

پاسخ

آقای منتظری به دلیل مواضع غیر اصولی در موقع جنگ تحمیلی، و نیز به علت تخلّفات مهمی که برخی ازاطرافیان ایشان با سوء اسـتفاده از ایشان انجام می دادند و در واقع دفتر ایشان را به یک کانون توطئه تبدیل کرده بودند،حضرت امام را ناچار به موضع گیری و تذکر کردند. تذکرات و هشدارهای حضرت امام(ره) چند سال به طول انجامیدو حضرت امام(ره) با واسطه کردن افراد زیـادی کوشـیدند آقای منتظری را از گرداب بزرگی که توسط نزدیکانشان پدیدآمـده بود نجات دهنـد؛ ولی متأسـفانه آن همه تلاش ها هیچ ثمری نبخشـید و حضـرت امام(ره) به خاطر وظیفه سـنگینیکه نسبت به صـیانت انقلاب داشـتند، ناچار به اقدامات جـدی تری شدنـد. در این جـا لازم است یادآور شویم که حرکتحضـرت امام(ره) شـرعاً یک تکلیف بوده است. از طرف دیگر آقای منتظری با صوابدید حضـرت امام و مجلس خبرگاناسـتعفا داد و کلمه عزل در مورد ایشان مسامحی است. افزون بر آن وی در آن زمان ولایت نـداشت تا عزل ایشان ولایتبر ولایت تفسیر شود، زیرا ولایت در مقام عمل همیشه برای یک نفر ثابت است، هر چند فقهای متعددی باشند.چنانکه با وجود چند معصوم در یک زمان همواره یکی از آنان امام بوده است.

از سوی دیگر تشبیه هر کاری به شاه نوعی شانتاژ است وگرنه هر حاکمی عزل و نصب هایی دارد؛ ولی مهم آن استکه بر اساس چه معیارهایی انتخاب، انتصاب، یا عزل کند.

پس از حضـرت امـام(ره) نیز حرکـاتی از سوی ایشـان و برخی از اطرافیانشـان صورت گرفت که هر بـار باعکس العمل هایی از سوی مردم و نظام رو به رو شد، تا این

که در آستانه برگزاری کنفرانس سران اسلامی در تهران،ایشان طی نطقی، مسائلی را در آن شرایط حساس مطرح نمودند که به هیچ وجه به صلاح مملکت و امنیت کشور نبود؛از جمله درباره رهبری و برخی از موضوعات دیگر سخنانی واهی و بی اساس گفتند که حتی توسط بسیاری ازدوستانشان مورد اعتراض واقع شدند. از همین رو این سخنرانی با عکس العمل شدید مردم رو به رو شد و طیتظاهراتی مردم هوشمند و انقلابی، نقطه نظرهای خویش را نسبت به این سخنان ابراز داشتند.

جهت اطلاع بیشتر به کتاب خاطرات سیاسی، (محمدی ری شهری) و رنجنامه، (سید احمد خمینی) مراجعه نمایید.

آیا رهبر انقلاب با انجمن حجتیه همکاری داشته است ؟

پرسش

آیا رهبر انقلاب با انجمن حجتیه همکاری داشته است ؟

پاسخ

ایشان در هیچ زمانی در انجمن حجتیه عضویت نداشته اند، بلکه اساسا به خاطر مبارزات شدیدی که ایشان درزمان طاغوت بر علیه رژیم شاه داشتند، امکان نداشت انجمن حجتیه ایشان را به عضویت بپذیرد. زیرا انجمن حجتیهبه هیچ وجه مبارزان را نمی پذیرفت نظرش این بود که وجود چنین کسانی در انجمن موجب حساسیت رژیم و تعطیلکردن انجمن می شود.

بسیج و سپاه در لغت به چه معنا آمده است ؟

پرسش

بسیج و سپاه در لغت به چه معنا آمده است ؟

پاسخ

«بسیج» در لغت به معنای: ۱ سامان، جهاز، اسباب، وسایل؛

۲ سلاح، ساز جنگ؛

۳ رخت سفر؛

۴ ساختگی، آمادگی، آماده سفر شدن؛

۵ قصد، اراده، عزم، عزیمت؛

۶ آماده ساختن نیروی نظامی و تمامی ساز و برگ سفر و جنگ؛

۷ تجهیزات. (فرهنگ معین، ج ۱)

«سپاه» یعنی: ۱ واحدی از لشکریان، لشکر، قشون، جیش؛

۲ واحدی نظامی شامل چند (معمولاً سه) لشکر. (فرهنگ معین، ج ۲)

در حال حاضـر «بسیـج» سازمان رزمی متشکل از مردم و «سپاه» به یکی از ارگان های نظامی که پس از انقلاب تأسیس گردیده است، اطلاـق می شـود. این که همه مردم بسیجی انـد، به معنـای نفی وجود دیگر قوای مسـلح نیست، بلکه اطلاقآن شامـل غیر نظامیـان است و به این معنـا است که هر کس از آحـاد ملت که توانـایی شـرکت در این کانون مقـدس را دارد،خود را جزو آن بداند و در حد امکان در آن به تلاش و فعالیت متناسب با نیازهای جامعه بپردازد.{J

دلایل قدرت گرفتن مجمع تشخیص مصلحت نظام بعد از فوت حضرت امام (ره) چیست ؟

پرسش

دلایل قدرت گرفتن مجمع تشخیص مصلحت نظام بعد از فوت حضرت امام (ره) چیست ؟

پاسخ

این مجمع در زمـان حضـرت امـام و به دسـتور ایشـان پدیـد آمـد، لیکن تا قبل از بازنگری قانون اساسـی هنوز جایگاهـدقیق آن مشـخص و اسـتوار نگشته بود؛ ازاین رو به فرمان حضرت امام، شورای بازنگری قانون اساسی موظف شدتعیین جایگاه آن را در دستور کار خود قرار دهد، در این اثنا به خاطر رحلت ایشان عملاً مسأله بعد از رحلت حضرتامام مطرح شد.

آیا آیت الله خامنه ای , شرط اجتهاد را برای رهبری داشتند؟

پرسش

آیا آیت الله خامنه ای , شرط اجتهاد را برای رهبری داشتند؟

پاسخ

}الف) اجتهاد آیت اللّه خامنه ای توسط بسیاری از مراجع و بزرگان از جمله حضرت امام از قبل تصدیق شده بودهاست.

ب) و اگر بنـا بر ادعـای نویسـنده بسـیاری از اعضـای خبرگـان در اجتهـاد ایشان تردیـد داشـته انـد پس چرا ایشان را به رهبری برگزیدند؟

ج) همه رساله های عملیه نوشـته اند که اگر دو نفر عادل خبره به اجتهاد کسی شهادت دهند، اجتهاد او قابل قبولاست و این در حـالی است که جـامعه مدرسـین حوزه علمیه قم که مرکب از ده هـا مجتهـد مطلق و چنـدین مرجع تقلیـد می باشـد ایشـان را به

مرجعیت پذیرفتند. هم چنین در اساسنامه جامعه مدرسین آمده است که چیزی به عنوان نظر آنجامعه معتبر است که حداقل شانزده نفر از اعضا آن را امضا کرده باشند. بنابراین اعلامیه جامعه مدرسین به این معناست که حداقل شانزده نفر از مجتهدان و خبرگان ایشان را مرجع می دانند.

د) به فرض برخی نسبت به اجتهاد مرجعیت آیت اللّه خامنه ای تردید داشته باشند. این تردید اعتباری ندارد، زیرابراساس مدارك و اعلامیه ها و بیانیه های منتشر شده از سوی ده ها نفر از علمای طراز اول، مخالفت عده ای معدود وناچیز آن را از اعتبار ساقط نمی کند.

ه) درس خارج مقام معظم رهبری که در آن بسیاری از فضلا شرکت می کردند و همگی به وزانت علمی آن شهادتمی دهند دلیل بر بنیه علمی نیرومند و ملکه اجتهاد ایشان است و این توان علمی مسلما زمینه سابق بر رهبری دارد، نهاین که ایشان پس از رهبری درس خوانده و به این رتبه از دانش رسیده باشند.{

چرا از نظر شورای نگهبان صلاحیت مساوی با نداشتن سابقه جرم نیست ؟

پرسش

چرا از نظر شورای نگهبان صلاحیت مساوی با نداشتن سابقه جرم نیست ؟

پاسخ

اصولاً ـ صلاحیت مساوی با مجرم نبودن نیست. به عبارت دیگر یک بحث دقیق حقوقی وجود دارد که آیا مفهوم«صلاحیت» امری سلبی است یا ایجابی؟ اگر آن را صرفا دارای بار سلبی بدانیم، نداشتن جرم مساوی با صلاحیتخواهد بود؛ لیکن اگر صلاحیت دارای معنای گسترده تری بوده و بار مثبت داشته باشد؛ یعنی، علاوه بر نداشتن جرم،دارا بودن یک سری امتیازات، ویژگی ها، توانش ها و... در آن دخیل باشد، در این صورت مساوی با مجرم نبودن نیستو اصل برائت از جرم وجود صلاحیت را اثبات نمی کند.

به نظر می رسد درباره صلاحیت چند نکته را باید در نظر داشت:

۱- این که صلاحیت دارای مفهومی ایجابی و اثباتی است و صرفا به معنای «مجرم نبودن» نیست.

۲- صلاحیت امری نسبی است؛ یعنی، صلاحیت در هر کاری متناسب با همان کار باید ملاحظه شود. از این رو هر اندازه کار و مسؤولیتی ازگستردگی، اهمیت و پیچیدگی بیشتری برخوردار باشد، صلاحیت های بیشتری نیز می طلبد.

۳- اثبات صلاحیت نیازمند دلیل و بررسی است و با اصل برائت نمی توان از کنار آن گذشت.

چگونه می توان از نظارت استصوابی شورای نگهبان دفاع کرد؟

پرسش

چگونه می توان از نظارت استصوابی شورای نگهبان دفاع کرد؟

پاسخ

نظارت استصوابی نظارت همراه با حق دخالت می باشد و مقابل آن نظارت استطلاعی است که ناظر تنها کسباطلاع می کند و حق هیچ گونه دخالتی ندارد.

نظارت استصوابی سه نوع است: مطلق، تطبیقی و عدم تعارض. نوع سوم محدودترین شکل نظارت استصوابیاست و شورای نگهبان در رابطه با انتخابات طبق آن عمل می کند. یعنی اگر درموردی از نظر صوری یا محتواییبرخلاف قانون و شرایط مندرج در آن عمل شود جلوی آن را می گیرد و ابطال می نماید.

برای آگاهی بیشتر به جزوه (نظارت استصوابی) مراجعه نمایید.{

آیا صحیح است که امام با ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای مخالف بودند و نمی خواستند روحانیون پست های سیاسی مملکت را در دست بگیرند؟

پرسش

آیا صحیح است که امام با ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای مخالف بودند و نمی خواستند روحانیون پست های سیاسی مملکت را در دست بگیرند؟

پاسخ

بنای حضرت امام و حتی یاران روحانی ایشان از آغاز این بود که در حد امکان روحانیت به فعالیت های فرهنگیادامه دهد و کمتر به امور اجرایی مشغول شود؛ لیکن رخدادهای پس از پیروزی انقلاب به گونه ای بود که عملاً اجرایاین اندیشه امکان پذیر نشد، تا آن جا که وقتی حضرت آیت اللّه خامنه ای خواستند برای دور دوم از ریاست جمهوریفاصله گرفته و به فعالیت های فرهنگی در دانشگاه ها مبادرت ورزند، حضرت امام(ره) به ایشان فرمودند که نامزدیریاست جمهوری بر شما متعین (واجب تعیینی) است.{

آیا مجمع تشخیص مصلحت نظام , بعضی از احکام دینی را تغییر نمی دهد؟

پرسش

آیا مجمع تشخیص مصلحت نظام , بعضی از احکام دینی را تغییر نمی دهد؟

پاسخ

}غرض از تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، تغییر احکام الهی نبوده و نیست. مجمع تشخیص مصلحت همانند دادگاهی است که به هنگام تعارض در بین مجلس و شورای نگهبان، به حکمیت می پردازد و به اختلاف نظرها فیصله می دهد.

در دیگر کشورها نوعا این اختیارات به عالی ترین مقام کشور داده می شود؛ ولی در نظام اسلامی ایران این اختیار به مجمعی از کارشناسان و خبرگان امور کشور واگذار شده است.

علاوه بر این، مجمع به عنوان بازوی مشورتی مقام معظم رهبری عمل کرده و در مسائل کلی کشور، مشورت های لازم را به ایشان ارائه می دهد.{

چرا رئیس جمهور در مجلس خبرگان حضور ندارد؟

پرسش

چرا رئیس جمهور در مجلس خبرگان حضور ندارد؟

پاسخ

}این که بعضی ها می گویند: چرا رئیس جمهور در خبرگان حضور ندارد واقعا بحث معقولی نیست، کجای قانون اساسی نوشته شده که باید رئیس جمهوری در خبرگان باشد؟ اصلاً شرایط رئیس جمهور با شرایط خبرگان مختلف است، یک شخص غیر مجتهد و غیرروحانی هم می تواند رئیس جمهور شود؛ در حالی که ممکن است شرایط نامزدهای خبرگان را نداشته باشد یا شاید یک رئیس جمهور مجتهد اصلاً خودش تمایلی به نمایندگی خبرگان نداشتهباشد و... آیا اینها خلاف قانون است؟! اگر مسأله ای برای رهبر پیش آمد هر گروه و ارگانی وظیفه خود را انجام می دهد: خبرگان رهبر تعیین می کنند، رئیس جمهور دولت را اداره می کند، رئیس قوه قضاییه تشکیلات قضایی را و.. وگرنه باید گفت ارتش و سپاه هم مسؤول امنیت کشور هستند؛ پس چرا رؤسای آنها در خبرگان نیستند؟... و این که در گذشته اتفاقا رئیس جمهور در خبرگان بوده دلیل نمی شود که همیشه چنین باشد.{

حقوق مقام معظم رهبری و رئیس جمهوری از کجا تاءمین می شود؟

پرسش

حقوق مقام معظم رهبری و رئیس جمهوری از کجا تاءمین می شود؟

پاسخ

}حقوق رئیس جمهور و وزرا (مانند بقیه کارمندان دولت) از بیت المال تأمین می گردد و مقدار آن را ما نمی دانیم (در

جلسات پرسش و پاسخ می شود از خود ایشان پرسید).

اما رهبر حقوقی از دولت نمی گیرند و از هدایا و موارد دیگری که مربوط به ایشان است استفاده می کنند.

اما راجع به امام راحل ما اطلاع دقیقی نداریم؛ ایشان قبل از انقلاب املاکی داشتند که از مرحوم پدرشان به ارث رسیده بود (که بعد از انقلاب همه را بخشیدند). ضمنا وجوه مختلفی از طریق دوستان ایشان در سراسر دنیا (مخصوصا ایران) به نجف ارسال می شد تا حدی که ایشان به همه طلبه های نجف شهریه می دادند. کتاب های ایشان نیز دارای حق التألیف است و حق التألیف چاپ های مجدد آنها هم اکنون به خانواده و ورثه ایشان می رسد. ضمنا زندگیایشان در نجف بنا بر گفته آگاهان، بسیار ساده بوده است.{

چرا رهبری با منع تفحص مجلس از نهاد رهبری از ابتدا مخالفت نکردند؟

پرسش

چرا رهبری با منع تفحص مجلس از نهاد رهبری از ابتدا مخالفت نکردند؟

پاسخ

یکم: طرح این مسأله در مجلس شورای اسلامی و تلف کردن ساعت های متمادی از وقت نمایندگان که می بایست صرف رسیدگی به مسائل و مشکلات مهم جامعه - اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... - شود، رنگ و بوی سیاسی می داد. خصوصا وقتی سابقه نظارت مستمرو دقیق بر نهادهای زیرنظر مقام معظم رهبری را بررسی نماییم این مطلب قوت زیادی می گیرد. چنان که ریاست محترم مجلس شورای اسلامی در نامه خود به مقام معظم رهبری، چنین بیان می دارد: «... از ابتدای انقلاب تاکنون نهادها و دستگاه های مختلف مورد تحقیق و تفحص مجلس قرار گرفته که به عنوان نمونه می توان به تحقیق و تفحص از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و بنیاد مستضعفان در دوره چهارم مجلس شورای اسلامی اشاره نمود [که منجر به تعویض برخی از مدیران شد]...».

دکتر میرمحمدی (یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی) با اشاره به نظارت قوی معاونت حسابرسی دفتر مقام معظم رهبری بر سازمان ها و نهادهای تحت نظارت رهبری، می گوید: «بودجه تمام نهادها دقیقا نظارت و حساب رسی می شود. هم حساب رسی مالی پس می دهندو هم حساب رسی عملیاتی و مدیریتی؛ ضمن آن که سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات، هم بر بودجه آنها نظارت دارند.

وی می افزاید: دستگاه های فرهنگی حتی بیشتر از سازمان های دولتی، نظارت و کنترل می شوند و من ادعا می کنم نظارت دستگاه های تحت حاکمیت مقام معظم رهبری، به مراتب بیشتر از دستگاه های دولتی است و حاضر هستم آن را ثابت کنم...».

دوم: تنها مشکل در این میان، سوء تفاهم و ابهامی بود که در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام

و ماده ۱۹۸ آین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی وجود داشت که با تدبیر مقام معظم رهبری و ارجاع آن به مجمع تشخیص مصلحت نظام، برطرف شد.

سوم: تجدید نظر در مصوبه یاقانون، به این معنا نیست که قبلاً این قانون به نفع گروهی بوده و یا از آن سوء استفاده می شده است. چه بسا مصوبه ای یا قانونی – چه در مجلس شورای اسلامی و چه مجمع تشخیص مصحلت نظام – در یک زمان چنین تشخیص داده شده بود کهبه مصلحت مردم و نظام است، لذا آن را وضع کرده اند؛ اما با گذشت زمان دیگر آن مصلحت مشاهده نمی شود، لذا در آن قانون یا مصوبه تجدیدنظر نموده اند.{J

استناد قانونی خبرگان و امام (ره) در تعیین و عزل آقای منتظری از سمت قائم مقامی رهبری , چه بود؟

پرسش

استناد قانونی خبرگان و امام (ره) در تعیین و عزل آقای منتظری از سمت قائم مقامی رهبری , چه بود؟

پاسخ

در پاسخ قسمت اول این سؤال باید گفت که برای قضاوت درباره عملکرد شخص یا گروهی، باید شرایط و فضای آن زمان و سایر مؤلفه هایی که منجر به تصمیم یا اقدامی خاص شده است، در نظر گرفت و بعد به ارزیابی و تحلیل آن وقایع پرداخت.

با نهادینه شدن جمهوری اسلامی، براساس قانون اساسی تشکیل مجلس خبرگان رهبری در دستور کار قرار گرفت و اولین مجلس خبرگان در سال ۶۲ رسما آغاز به کار کرد. کهولت سن امام(ره)، ترورهای مسؤولین عالی رتبه نظام توسط منافقین و...، خود به خود بحث آیندهرهبری نظام اسلامی را پیش کشید و بسیاری از دلسوزان انقلاب را به تکاپو انداخت، تا برای دوران پس از امام چاره اندیشی کند. در آن شرایط که دیگر افرادی مانند شهید بهشتی و مطهری در قید حیات نبودند؛ تنها کسی که با توجه به مراتب علمی، سیاسی، سوابق مبارزه با شاه وهمراهی با امام می توانست در آن شرایط به عنوان جانشین امام راحل مطرح شود، آقای منتظری بود. سرانجام خبرگان به این جمعبندی رسید و چنین تصمیمی را اتخاذ کرد؛ اما بنابراین گذاشته شد که این خبر به صورت علنی بیان نشود. با اصرار علاقه مندان آیت الله منتظری وزمینه سازی برخی مطبوعات، زمزمه هایی از سوی اعضای مجلس خبرگان، مبنی بر قائم مقامی آیت الله منتظری به گوش رسید و سرانجام امام جمعه قزوین در یکی از خطبه های نماز جمعه، رسما اعلام کرد که خبرگان، آیت الله منتظری را به عنوان قائم مقام رهبری تعیین کرده اند. بااعلام این خبر، موجی از

شادی و شعف، جریان اصلی هواداران امام را در برگرفت و با گذشت زمان و ایجاد یک جریان گسترده اجتماعی و مطبوعاتی از سوی علاقه مندان ایشان، به تدریج زمینه پذیرش قائم مقامی وی فراهم شد و از آن پس در جمهوری اسلامی ایران، نهادی تحتعنوان قائم مقام رهبری تأسیس شد که بسیاری از آن تصمیمات از آن طریق اخذ می شدند. مسؤولان، علاوه بر نظرات حضرت امام(ره)، خود را موظّف به رعایت آرا و دیدگاه های قائم مقام رهبری نیز می دانستند و گزارش فعالیت های خود را برای آقای منتظری هم می فرستادند. البتهوی نیز از آن پس به صورت فعّالانه در بسیاری از مسائل دخالت می نمود و به صورت علنی یا خصوصی، خواسته های خود را به مسؤولان و مدیران ابلاغ می کرد.

با این که معرفی قائم مقام رهبری در قانون اساسی مشخص نشده بود، خبرگان تحت تأثیر شرایط موجود، با خیرخواهی و دلسوزی بزرگان، کاری فراتر از قانون اساسی و حوزه وظایف خود انجام دادند و آیت الله منتظری را به عنوان قائم مقام رهبری تعیین کردند. گذشت زمانو مشکلات متعددی که از این اقدام ناشی شد، همگان را به این نتیجه رساند که در ارکان حکومتی نظام جمهوری اسلامی، نیازی به این جایگاه نمی باشد.

درباره قسمت دوم سؤال، می توان گفت که بر اساس ادله ولایت فقیه، ولیّ فقیه موظف به رعایت احکام اسلام و مصالح جامعه اسلامی می باشد. مواردی که در قانون اساسی به عنوان وظایف و اختیارات ولی فقیه نام برده شده، در شرایط معمولی و عادی است؛ اما اگر شرایطبحرانی و اضطراری در جامعه پیش بیاید، ولیّ فقیه با استفاده از ولایت خود بر اساس مصالح نظام

اسلامی، می تواند تصمیم هایی بگیرد که در قانون اساسی صراحتا به آن اشاره نشده باشد. البته در قانون اساسی به این اصل کلی، به اقتضای قید مطلقه بودن ولایت فقیه، تصریح شده است.در عملکرد حضرت امام(ره) نیز شواهدی بر این مطلب وجود دارد؛ از قبیل، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، تشکل شورای عالی انقلاب فرهنگی، تشکیل دادگاه ویژه روحانیت و... حضرت امام(ره) بنابر مصالح جامعه اسلامی دستور تشکیل آن ها را صادرکردند.

از آن جا که منافقین و دشمنان نظام از ساده لوحی آیت الله منتظری سوء استفاده های زیادی می کردند و با استفاده از بیت ایشان و مسؤولیت های متعددی که بر عهده ایشان بود، موجودیّت نظام اسلامی را تهدید می کردند، حضرت امام(ره) برای حفظ مصالح نظام اسلامی، بااستفاده از اختیارات خود که در بازنگری قانون اساسی به «مطلقه» تعبیر شده است ایشان را برای قائم مقامی خود مناسب تشخیص ندادند و حتی برای رعایت قانون، تشکیل فوری جلسه خبرگان رهبری و رسمیّت بخشیدن به عزل آقای منتظری را درخواست نمودند که این امر بنابه دلایلی صورت نپذیرفت و آقای منتظری در تاریخ ۷/۱/۶۸ با نگارش نامه ای خطاب به امام راحل(ره) رسما استعفای خود را اعلام کرد.

برای آگاهی بیشتر ر.ك:

سید احمد خمینی، رنجنامه.

محمدی ری شهری، خاطرات سیاسی.

نشریه ارزشها ویژه آقای منتظری، منتظری از اوج تا فرود.{J

چرا حضرت آیت الله خامنه ای هنگام رسیدن به مقام ولایت , لقب آیت الله العظمی را گرفتند؟

پرسش

چرا حضرت آیت الله خامنه ای هنگام رسیدن به مقام ولایت , لقب آیت الله العظمی را گرفتند؟

پاسخ

در پاسخ این سؤال باید گفت:

اولاً آنچه در اطلاق لفظ «آیت الله» بر شخص معیار و ملاک می باشد، داشتن ملکه ی «اجتهاد» است که به معنای توانایی استنباط احکام الهی از منابع معتبر دینی می باشد. این مهم پس از گذراندن سال ها درس خارج، همراه با تحقیقات و کاوش های ژرف فقهی، اصولی، رجالیو... امکان پذیر می شود. توان استنباط معمولاً ـ از طریق اساتید درس خارج، قابل بررسی و کشف است.

ولی این که از چه زمانی بعد از دست یابی به اجتهاد بر آن شخص آیت الله اطلاق می شود، باید گفت که این یک امر عرفی است و ضابطه ی خاص به غیر از داشتن اجتهاد مسلّم ندارد. چه بسا بسیاری از شخصیت های مبرز علمی هم اکنون وجود دارند

که مجتهد مسلّم می باشند؛ولی حجت الاسلام خوانده می شوند. با اینکه اطلاق آیت الله بر آنان کاملاً صحیح است ولی در عرف رایج حوزه، معمولاً فرد بعد از دست یابی به اجتهاد و گذشت چند سالی در کار تدریس خارج، تحقیق و... بر او آیت الله اطلاق می شود.

ثانیا، بر اساس ادله ی عقلی و نقلی (آیات و روایات)، یکی از شرایط ولی فقیه، داشتن ملکه و قدرت اجتهاد است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم در اصول پنجم و یکصد و نهم، یکی از شرایط رهبری را صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقهدانسته اند.

ثالثا، اجتهاد آیت الله خامنه ای، ربطی به زمان انتخاب ایشان به رهبری ندارد؛ بلکه بنابر دلایل زیر، ایشان از سال های قبل، این ملکه و توانایی را داشته اند:

۱. همه ی رساله های عملیه، نوشته اند که اگر دو نفر

عـادل به اجتهـاد کسـی شـهادت دهنـد، اجتهاد او قابل قبول است. مجلس خبرگان، که مرکب از ده ها مجتهـد مسلّم و چنـدین مرجع تقلید می باشد، ایشان را به عنوان مجتهد و رهبر انتخاب کردند.

۲. ایشان پیش از انقلاب به درجه ی اجتهاد رسـیده و اجتهاد ایشان توسط بسـیاری از مراجع و بزرگان، از جمله حضرت امام، از قبل تصـدیق شده بود. حضـرت آیت الله فاضل لنکرانی در جلسه ی جامعه ی مدرسـین اعلام کردند که من از بیست سال پیش، ایشان را مجتهدی تمام عیار یافته ام.

۳. درس خـارج مقـام معظـم رهـبری که در آن بسـیاری از فضـلا شـرکت می کردنـد و همگی به وزانت علمی آن شـهادت می دهند، دلیلی بر بنیه ی علمی نیرومند و ملکه ی اجتهاد ایشان است و این توان علمی، مسلما زمینه ای پیش از رهبری ایشان دارد.

بنـابر مطالب فوق، روشن می شود که ایشان در زمان رهبری، صـد در صـد دارای اجتهاد مسلّم که شـرط لازم برای اطلاق لفظ آیت الله است بوده اند و همان طور که در عرف بر کسی که سال ها دارای اجتهاد باشد، کم کم بر او آیت الله اطلاق می شود، بر معظم له نیز بعد از اینحادثه آیت الله اطلاق شده است.

اما در مورد آقای هاشـمی رفسـنجانی باید گفت که ایشان قطعا دارای اجتهاد می باشند و اطلاق لفظ آیت الله به ایشان ربطی به ریاست جمهوری نـدارد. چه در زمان ریاست جمهوری و چه بعد از آن هر دو تعبیر (آیت الله و حجت الاسـلام) در مورد ایشان استفاده شده و می شود.

چرا رهبری پس از امام بر آیت الله منتظری واگذار نشد که به گفته خودش از آورندگان ولایت فقیه بوده است ؟

پرسش

چرا رهبری پس از امام بر آیت الله منتظری واگذار نشد که به گفته خودش از آورندگان ولایت فقیه بوده است ؟

پاسخ

متأسـفانه آیت الله منتظری در دورانی که مسؤولیت قائم مقامی رهبری را بر عهـده داشـتند، مجموعه اقـدامات و عملکردهایی را انجام دادنـد که حاکی از این واقعیت مهم بود که ایشان به هیـچ وجه صـلاحیت لازم را برای تصـدی مسؤولیت خطیر رهبری را ندارند که برخی از مهمترینآنان عبارتند از:

۱- تأثیرپذیری شدید از شایعات و اخبار دروغ رادیوهای بیگانه و اطرافیان خود.

۲- حمایت از منافقین، باند مهدی هاشمی و لیبرال ها و افشای اسرار نظام.

۳- تضعیف نهادهای انقلابی (از قبیل وزارت اطلاعات، سپاه و...) و دستاوردهای انقلاب و دفاع مقدس.

لـذا آیت الله منتظری در زمـان حیـات حضـرت امـام با صوابدیـد ایشان و مجلس خبرگان رهبری، استعفا دادنـد. بعـد از رحلت

حضرت امام نیز از آنجا که واجد شرایط و صلاحیت های لازم را برای رهبری شناخته نشد از سوی خبرگان رهبری انتخاب نگردید. اما ایشان از آورندگانولایت فقیه می باشند و... باید گفت که این مطلب به هیچ وجه صحت ندارد زیرا:

اولاً، ولایت فقیه به دوران امامان معصوم(ع) برمی گردد و نظریه پردازی درباره این موضوع نیز پیشینه تاریخی داشته و فقهای بزرگی مانند: شیخ مفید، شیخ طوسی، دیلمی، فاضل، شهیدین، صاحب جواهر، علامه کاشف الغطاء، علامه نراقی، میراز بزرگ شیرازی، سید محمد آلبحرالعلوم و حضرت امام خمینی و... به اثبات تبیین و توضیح این نظریه پرداخته اند.

برای آگاهی بیشتر ر.ك: احمد جهان بزرگی، پیشینه تاریخی ولایت فقیه.

ثانیا، هر چند آیت الله منتظری نیز از جمله فقهایی است که گام های مثبت و ارزنده ای را در تبیین و تشریح زوایای مختلف این اصل مهم اسلامی برداشته اند ولی نکته مهم

و اساسی این است که به هیچ وجه توانایی های علمی و تئوریکی در مسأله ولایت فقیه، شرط کافی برایتصدی عملی مسؤولیت مهم و خطیر رهبری نظام اسلامی نمی باشد، زیرا همان گونه که در متون اسلامی و اصل ۱۰۹ قانون اساسی، تصریح شده است، صلاحیت علمی یکی از شرایط لازم بوده و شرایط مهم دیگری از جمله بینش صحیح سیاسی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافیبرای رهبری نیز برای رهبر جامعه اسلامی وجود دارد که آیت الله منتظری طی سال های طولانی بعد از انقلاب نشان دادند که حایز این شرایط نبوده. در متن استعفانامه خود خطاب به حضرت امام در مورخه ۷/۱/۶۸ اذعان می نماید که انتخاب اینجانب به مصلحت نبوده است.{J

چرا امام خمینی لقب ابوذر زمان را به آیت الله طالقانی دادند؟

پرسش

چرا امام خمینی لقب ابوذر زمان را به آیت الله طالقانی دادند؟

پاسخ

برای دستیابی به پاسخ مناسب، لازم است مروری کوتاه بر پیام حضرت امام خمینی - که به مناسبت رحلت آیت الله طالقانی انتشار یافت - داشته باشیم. مسلما دقت در محتوای این پیام، پاسخ گوی سؤال شما خواهد بود.

امام خمینی در این پیام چنین می فرمایند: «... آقای طالقانی یک عمر در جهاد و روشنگری و ارشاد گذراند. او یک شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر، در رفت و آمد بود و هیچ گاه در جهاد بزرگ خود، سستی و سردی نداشت. من انتظار نداشتم کهبمانم و دوستان عزیز و پرارج خودم را یکی پس از دیگری از دست بدهم. او برای اسلام به منزله حضرت ابوذر بود. زبان گویای او، چون شمشیر مالک اشتر بود؛ برنده بود و کوبنده. مرگ او زودرس بود و عمر او با برکت. رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او که در رأس پرهیزکاران بود وبر روان خودش که بازوی توانای اسلام...»، (صحیفه نور، ج ۹، ص ۴۸۶).

همان گونه که از این پیام برمی آید، علت انتخاب این لقب برای آیت الله طالقانی، همانندی و مشابهت زندگی سرتاسر مبارزه آن مرحوم با ابوذر، در جهت بیداری و هدایت و ارشاد جامعه و ایستادگی در مقابل انحرافات و ستمگری های حکام جور، می باشد. البته روشن است کهبه رغم چنین شباهت و همانندی در اصول، چه بسا در مواقع خاص و به علت مقتضیات و شرایط زمانی، نیاز به اتخاذ بعضی از شیوه و روش ها برای رسیدن به اهداف و اصول است که مسلما به منزله انحراف از اصول کلی نیست.

در

مورد زندگی مرحوم طالقانی و همکاری ایشان با نیروهای ملی - مذهبی نیز وضع چنین بود؛ زیرا همکاری آیت الله طالقانی با این گروه ها، به عنوان یک تاکتیک در راستای اصول مبارزاتی ایشان با رژیم حاکم بود. مهم ترین اهداف ایشان از اتخاذ چنین اقدامی عبارت بوداز:

۱- به پیش بردن اهداف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن مرحوم در جهت گسترش ارزش ها و تعالیم اسلامی برای اصلاح جامعه و مبارزه با نظام فاسد و استبداد حاکم با استفاده از سازمانی تشکل یافته از عناصر معتقد به اصول و تعالیم عالیه اسلام (همچنان که مهندس بازرگاندر سخنرانی افتتاحیه اشاره می کند که اصل مسلمان بودن در نهضت آزادی به معنای عدم جدایی دین از سیاست است) برای حضور فعال و مؤثر در صحنه های سیاسی، اجتماعی آن روز جامعه.

۲- راهنمایی ترویج و تبلیغ احکام و اصول اسلامی. خصوصا برای اعضا و جوانان مرتبط.

۳- وجود ایشان در میان سران نهضت آزادی نقش بازدارنده ای در پیشبرد هوس ها و خواسته های سیاسی آنان داشت.

چنان که آن مرحوم درباره انگیزه ها و اهداف پیوستن خود به این نهضت چنین می گوید: «ایمان و خلوص نیت و استقلال فکری و اصالت خانوادگی که مؤسسین آن داشتند، اخصّی از علما و روحانیون که در این مورد صاحب نظرند و تشخیص تکلیف دینی واستعانت و استخارهاز قرآن کریم عضویت آن را در هیأت مؤسس اولیه پذیرفتم، با توجه به گرفتاری های دیگر و انجام وظایف روحانیت قبول این مسؤولیت برایم دشوار بود... تنها مسؤولیتی که در این جمعیت به عهده گرفتم، همان راهنمایی به اصول و احکام عالیه اسلام است که جزء مرام نامه باشد وپاسخ به پرسش ها و روشن کردن افراد و جوانان

و جوابگویی مسائل مطروحه در این حدود»، (پدر طالقانی در زندان، ص ۱۸ و یادنامه ابوذر زمان، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۶۰، ص ۱۴).

آقای محمد جواد حجتی می گوید: شب عید فطر که با آقای طالقانی درباره این گروه ها صحبت می کردم، به من گفت: «شما خیال می کنید که من طرفدار این گروه ها هستم! من مطمئنم اگر این گروه ها بفهمند، من حرفی برخلافشان زده ام یا بزنم، از من می برند. من غرضم از مدارابا اینها، این است که آنان به اسلام جلب شوند»، (یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۶۵).

بی تردید حضور مرحوم طالقانی در جمع نهضت آزادی، باعث مذهبی ماندن بیشتر این مجموعه و پیوند آنان با روحانیت بود؛ همچنان که حضور و یا همکاری شخصیت های روحانی دیگر و رفاقت آیت الله مطهری، با سران نهضت نیز در این امر کاملاً دخیل بوده است. به همیندلیل بود که روحانیت، توانست در میان بخشی از ملی – مذهبی ها نفوذ کند.

متأسفانه علیرغم حضور تعدادی از روحانیون برجسته در میان آن تشکل و تأکید آنان بر عدم جدایی دین از سیاست و کوشش های آیت الله طالقانی در جلوگیری از انحراف این گروه در عمل نهضت آزادی تا به امروز مانند سایر ملی گراها از تز جدایی دین از سیاست طرفداریکرده که این نشان دهنده استفاده ابزاری این نیروها از دین و علماء برای فریب توده ها و پیشبرد نقشه ها واهداف سیاسی خود، می باشد. انحراف نهضت آزادی از اسلام ناب محمدی(ص) و برداشت های التقاطی آنان از منابع مکتبی، علاوه بر آن که همواره موجب ناسازگاری آنان باروحانیت متعهد، قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود، مایه انحراف و کژروی های هواداران جوان آنها تا مرز رسیدن به مارکسیسم و

ضدیت با اسلام نیز به شمار می رفت.

با توجه به مطالب فوق مشخص می شود که رابطه مرحوم طالقانی با نیروهای ملی مـذهبی با توجه به در نظر گرفتن مؤلفه هایی از قبیـل شـرایط خـاص سیاسـی آن روز، انگیزه هـا و چارچوب های خاص آن مرحوم برای همکاری با این تشـکل، ایفای نقش هـدایت و جلوگیری ازانحراف و... قابـل بررسـی و تبیین می باشـد و هیـچ گونه ارتبـاطی بـا انحرافات این نیروها و عملکردهای ننگین و خائنانه این نیروها که بعدا و خصوصا بعد از پیروزی انقلاب آشکار شد ندارد.

همچنین خللی در وجهه و سـابقه مبـارزاتی مرحوم طالقـانی و نیز انتخـاب لقب «ابوذر» برای ایشان از سوی حضـرت امام خمینی وجود ندارد.{J

شبهه ای در مورد ولایت فقیهی آیت الله خامنه ای داشـتم که رهبری ایشان و سلب رهبری از آیت الله منتظری بسیار شبیه مسائل رهبری پس از پیامبر (ص)می باشد این مساله چگونه توجیه پذیر است؟

پرسش

شبهه ای در مورد ولایت فقیهی آیت الله خامنه ای داشـتم که رهبری ایشان و سلب رهبری از آیت الله منتظری بسیار شبیه مسائل رهبری پس از پیامبر (ص)می باشد این مساله چگونه توجیه پذیر است؟

پاسخ

– این شبهه کاملاً بی اساس است و بین این دو حادثه هیچ گونه شباهت و نقطه اشتراکی وجود ندارد. به دلیل آن که

اولاً: انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری نظام اسـلامی، عملی کاملاً شـرعی (مطابق با شـرایطی که در شـرع مقدس اسـلام برای ولی فقیه معیّن گردیـده)، قـانونی (بر اسـاس رأی و نظر خبرگـان رهـبری منتخب مردم) و مطـابق بـا نظر حضـرت امـام(ره) بـود (مستندات این موضوع در ادامه ی پاسخ می آید).

ثانیاً: عزل و اسـتعفای آیت الله منتظری نیز کاملاً قانونی و مشروع بود؛ به دلیل فقدان شرایط رهبری از سوی ایشان، و همچنین بر اسـاس نظر امام راحل و خبرگان رهبری بود(ر.ک: تصویر صـفحانی از ویژه نامه ی «منتظری از اوج تا فرود»، نشـریه ی جمعیت دفاع از ارزش ها به ضـمیمه ارسال می گردد). همان طور که خود ایشان نیز در موارد متعـددی به عدم صـلاحیتش برای رهبری اعتراف می کند().

ثالثـاً: از در.ک: تصویر صـفحانی از ویژه نامه ی «منتظری از اوج تا فرود»، نشـریه ی جمعیت دفاع از ارزش ها به ضـمیمه ارسال می گردد.

یـدگاه منطقی و علمی(تجربی) صـرف وقوع حـادثه ای در زمـانی خاص، دلیل بر تکرار آن حادثه در سایر زمان ها نیست، بلکه تکرار و وقوع دوبـاره ی آن حـادثه در صورتی است که تمامی شـرایط وقوعی آن به عینه وجود داشـته باشـد. مثلاً اگر متغیر A

همزمان با وقوع حادثه B در زمانی به وجود آمده باشد، وقوع دوباره ی آن (A) در زمان وقوع حادثه C در صورتی است

که بین حادثه ی B و حادثه ی C از همه نظر شباهت و همانندی کامل باشد، و الاّ صرف برخی شباهت ها بین حادثه ی Bو حادثه ی C، به هیچ وجه دلالت بر وجود متغیر A در زمان حادثه C، نخواهد داشت.

بر این اساس، احتمالی منطقی و قابل توجه است که در آن به این مسأله کاملاً توجه شده باشد. با توضیحاتی که در دو مطلب قبل گذشت، کاملاً مشخص می شود که بین دو حادثه ی جانشینی پیامبر(ص) و حضرت امام(ره) (به عنوان حادثه B و C) و شرایط وقوعی هر کدام، شباهت و همانندی نیست، تا لزوماً مسأله ی غصب خلافت (به عنوان متغیر A) در حادثه ی جانشینی حضرت امام(ره) (به عنوان حادثه C) تکرار شود.

در ادامه به صورت مختصر مستنداتی را جهت اثبات شرعی و قانونی بودن انتخاب آیه الله خامنه ای برای رهبری نظام اسلامی، بیان می داریم: برای این منظور لازم است تا ابتدا شرایط و ویژگی های لازم برای رهبری در نظام اسلامی به طور دقیق مورد شناسایی قرار گیرد. بر این اساس شرایطی که در متون و منابع اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۰۹ مورد تأکید قرار گرفته اند عبارتند از:

۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه (اجتهاد مطلق).

۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی.

۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت و مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

مرحله بعد شما باید بررسی نمایید که نسبت به تطبیق کدام یک از این شرایط بر رهبر معظم انقلاب، اطلاعات کافی ندارید یا دچار شبهه و تردید می باشید که مانع از حصول یقین در این موضوع می شود.

در مرحله بعد نوبت به اقدام

عملی و تحقیق و مطالعه برای زدودن ابهامات و دستاوری اطلاعات کافی از منابع معتبر فرا می رسد. در اینجا ما به صورت خلاصه به پاره ای از ویژگی ها و صلاحیت های مقام معظم رهبری برای احراز منصب رهبری نظام، اشاره می نماییم.

الف) صلاحیت علمی: اجتهاد در ابواب مختلف فقه که این ویژگی براساس دلایل ذیل برای مقام معظم رهبری ثابت می باشد:

اولاً، اجتهاد آیت اللّه خامنه ای توسط بسیاری از مراجع و بزرگان از جمله حضرت امام از قبل تصدیق شده بوده است.

ثانیا، همه رساله های عملیه نوشته اند که اگر دو نفر عادل خبره به اجتهاد کسی شهادت دهند، اجتهاد او قابل قبول است و این در حالی است که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که مرکب از ده ها مجتهد مطلق و چندین مرجع تقلید می باشد ایشان را به مرجعیت پذیرفتند. هم چنین در اساسنامه جامعه مدرسین آمده است که چیزی به عنوان نظر آن جامعه معتبر است که حداقل شانزده نفر از اعضا آن را امضا کرده باشند. بنابراین اعلامیه جامعه مدرسین به این معناست که حداقل شانزده نفر از مجتهدان و خبرگان ایشان را مرجع می دانند.

ثالثا، درس خارج مقام معظم رهبری که در آن بسیاری از فضلا شرکت می کردند و همگی به وزانت علمی آن شهادت می دهند دلیل بر بنیه علمی نیرومند و ملکه اجتهاد ایشان است و این توان علمی مسلما زمینه سابق بر رهبری و حتی سابق بر ریاست جمهوری ایشان دارد، نه این که ایشان پس از رهبری درس خوانده و به این رتبه از دانش رسیده باشند.

ب) صلاحیت اخلاقی (عدالت و تقوای لازم): صلاحیت اخلاقی مقام معظم رهبری نیز از اموری است که در رفتار و عملکردهای فردی

و اجتماعی ایشان از زمان کودکی، جوانی و مبارزات سیاسی و همچنین مسؤولیت های متعددی که در بعد از انقلاب در شرایط حساس داشته اند به روشنی قابل اثبات بوده و تمام اشخاصی که از نزدیک با معظم له در ارتباط می باشند. گواه بر این مدعا هستند.

ج) توانایی های شخصی: بند سوم اصل یکصد و نهم «بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری» را از جمله شرایط و صفات رهبر مقرر داشته است:

۱- مقصود از «بینش صحیح سیاسی و اجتماعی» آن است که رهبر آن چنان به مسایل و موضوعات و قضایای سیاسی عالم و واقف باشد که بر آن اساس، هم قادر به اداره امور جامعه باشد و هم این که در جهت گیری های ظریف بین المللی تصمیمات به جا، شایسته و مفید به حال جامع اتخاذ نماید.

۲- «مدیریت و تدبیر» عبارت از مجموعه استعدادهایی است که عند الامتحان، در رهبری بارز و ظاهر می شود و او را در اجرای وظایف سنگین خود یاری می نماید. کشف این استعدادها از جمله مواردی است که در تعیین رهبر، یقینا باید مورد توجه خاص قرار گیرد.

۳- «قدرت و شجاعت» نیز از جمله شرایطی است که یا از برجستگی های علمی و اخلاقی ناشی می شود و یا آن که در زمره استعدادهای درونی رهبر به شمار می رود که به هر حال مقام شامخ رهبری این چنین مراتبی را می طلبد، به هنگام تعیین و انتخاب رهبری باید به این موضوع توجه جدی مبذول داشت.

مقام معظم رهبری علاوه بر واجدیت صلاحیت های علمی و صلاحیت اخلاقی دارای توانایی های شخصی بسیار فوق العاده ای در راستای رهبری و مدیریت جامعه خصوصا در مواقع بحرانی

و سرنوشت ساز بوده و از بینش صحیح سیاسی و اجتماعی و قدرت و شجاعت بسیار بالایی برخوردار می باشند، که این مهم با مروری بر گذشته مدیریتی ایشان، چه در شورای انقلاب و چه در دوران ریاست جمهوری در سخت ترین شرایط ناشی از جنگ و محاصره های بین المللی، بیش از یک دهه رهبری نظام و با موفقیت بیرون آمدن از فراز و نشیب ها و مشکلات متعدد داخلی و بین المللی به خوبی قابل اثبات می باشد که یکی از بهترین نمونه های آن به رهبری مدبرانه نظام در جریان جنگ خلیج فارس می باشد.

آخرین مرحله ای که شایسته است مورد توجه قرار گیرد، انتخاب قانونی ایشان از سوی خبرگان رهبری می باشد که خود متأثر از دو عامل است که این عامل هر کدام به تنهایی مهمترین دلیل بر شایستگی معظم له برای رهبری نظام اسلامی می باشند:

۱- واجدیت شرایط لازم برای رهبری در معظم له و احراز این شرایط از سوی خبرگان به عنوان بهترین و شایسته ترین فردی که قدرت و توانایی رهبری نظام را دارد که این مهم از سوی اکثریت قاطع اعضاء مجلس خبرگان تأیید شد.

۲- تأکید حضرت امام بر شایستگی آیت الله خامنه ای برای رهبری نظام.

حضرت امام در موارد متعددی به شایستگی معظم له تصریح کرده اند از جمله این که حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی نقل می کند که در مورد قضایای مهدی هاشمی همراه با آقایان: خامنه ای، موسوی اردبیلی، میرحسین موسوی خدمت امام راحل رسیدیم و سیداحمد خمینی نیز حضور داشت و در آنجا به امام گفتیم که شما با احترامات خود ما را درباره رهبری آینده در بن بست قرار می دهید. امام با اشاره به آقای خامنه ای فرمودند که در میان شما کسی است که شایسته

رهبری است و شما در بن بست قرار نخواهید گرفت. و هیچگاه از طرف هیچ یک از مخالفان شخص آقای خامنه ای و یا غیر آنان این ادعا و بیان آقای هاشمی رفسنجانی انکار نشده است. بلکه در مجلس خبرگان که در سال ۶۸ برای انتخاب رهبر جمهوری اسلامی پس از امام راحل تشکیل شد علاوه بر این اظهارات (که در حضور شاهدان قضیه انجام گرفت) از آقای سیداحمد خمینی نیز نقل شد که ایشان از امام راحل نقل نمودند که امام فرمودند آقای خامنه ای شایسته رهبری است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: زندگی نامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.

لطفاً علت برکناری آیت الله منتظری از قائم مقام رهبری بطور مفصل توضیح دهید؟

پرسش

لطفاً علت برکناری آیت الله منتظری از قائم مقام رهبری بطور مفصل توضیح دهید؟

پاسخ

ظاهرا منظور شما درخواست کناره گیری ایشان از سوی حضرت امام و در نهایت استعفای نامبرده از قائم مقامی رهبری است. در این رابطه باید گفت که این مسأله دلایل بسیاری متعددی دارد که نیازمند مطالعه و آشنایی با عملکرد و اقدامات ایشان در دوران قائم مقامی است.به صورت مختصر می توان به دلایل زیر اشاره کرد:

۱. ساده لوحی شدید و تحت تأثیر احساسات قرار گرفتن و تأثیرپذیری از شایعات و اطرافیان خود؛

۲. فقدان شرط مدیر و مدبر بود که یکی از اصلی ترین شرایط رهبر است در ایشان؛

۳. حمایت از منافقین، باند مهدی هاشمی و لیبرال ها و افشای اسرار نظام؛

۴. تضعیف نهادهای انقلابی باید (از قبیل وزارت اطلاعات، سپاه و...) و دستاوردهای انقلاب از قبیل دفاع مقدس و...)

در هر صورت برای اطلاع بیشتر شما، چند نامه از حضرت امام(ره) و آقای منتظری ضمیمه می گردد ان شاء الله که مفید واقع شود.

شبهه دور در انتخاب مقام رهبری از طریق مجلس خبرگان رهبری با توجه به نظارت استصوابی شورای نگهبان، چگونه قابل حل است؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین شبهه ای در انتخاب عالی ترین مقام حکومتی وجود دارد یا از اختصاصات جمهوری اسلامی است؟

پرسش

شبهه دور در انتخاب مقام رهبری از طریق مجلس خبرگان رهبری با توجه به نظارت استصوابی شورای نگهبان، چگونه قابل حل است؟ آیا در کشورهای دیگر نیز چنین شبهه ای در انتخاب عالی ترین مقام حکومتی وجود دارد یا از اختصاصات

جمهوری اسلامی است؟

پاسخ

به طور کلی نظارت بر چگونگی و حسن اجرای فرآیندهای قانونی – سیاسی، در هر کشور به دو گونه قابل تصور است: یکی به صورت استطلاعی و دیگری به صورت استصوابی.

یک. نظارت استطلاعی، به نظارتی گفته می شود که ناظر موظف است تنها از وضعیتی که مجریان انجام می دهند اطلاع یابد. سپس بدون آنکه خود اقدام عملی کند و نحوه اجرا را تأیید یا رد کند، آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش کند، این گونه نظارت که صرفا جنبه آگاهییابی دارد، به واقع حق همه شهروندان جامعه نیز هست؛ و گرنه از این حیث ناظران نمی توانند هیچ گونه تصمیم گیری در مورد تخلفات احتمالی داشته باشند، تفاوتی با نظارت سایر شهروندان ندارد. این گونه نظارت را نظارت غیرفعال یا «Passive» نیز می گویند.

دو. نظارت استصوابی؛ استصواب که واژه عربی است با واژه صواب هم ماده است. صواب به معنای درست در مقابل خطاو استصواب به معنای صائب دانستن و درست شمردن است؛ مثل این که گفته شود این کار صحیح و بی اشکال است.

در اصطلاح «نظارت استصوابی» به نظارتی گفته می شود که در آن ناظر در موارد تصمیم گیری حضور دارد و باید اقدامات انجام شده را تصویب کند تا جلوی هر گونه اشتباه و یا سوء استفاده از جانب مجریان گرفته شود. بنابراین نظارت استصوابی، نظارت همراه با حق دخالت

و تصمیم گیری می باشد. این گونه نظارت را نظارت فعال یا «Active» نیز می گویند.

نظارت استصوابی به چند صورت تصور می شود:

۱. نظارت استصوابی تطبیقی: در این فرض ناظر موظف است اقدامات و اعمال عامل را با ضوابط و مقررات تعیین شده تطبیق داده و در صورت عدم انطباق، عمل عامل اعتبار نخواهد داشت و عمل او منوط به تأیید ناظر می باشد.

۲. نظارت عدم مغایر و تعارض است که در این گونه نظارت، ناظر موظف است از خروج و انحراف عامل از محدوده مقرر شده جلوگیری و منع کند. این گونه نظارت نسبت به مورد بالا دایره محدودتری دارد و از آن به نظارت استصوابی حداقلی یاد می شود.

۳. نظارت مطلق نامیده می شود که در این شیوه از نظارت هر عملی که عامل انجام دهد، منوط به تأیید ناظر است و در صورت سکوت یا عدم اظهار نظر و یا عدم حضور ناظر، کلیه اقدامات عامل غیر قانونی و بی اعتبار می باشد.

حال این سؤال مطرح می شود که: آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی دارد یا نه؟ در صورت مثبت بودن چه نوع نظارت استصوابی و با چه مکانیسمی از سوی شورای نگهبان اعمال می شود؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: نظارت استصوابی به وسیله شورای نگهبان، دارای پشتوانه های عقلایی و قانونی بسیار محکمی است. در تمام کشورهای جهان و نزد تمامی عقلای عالم برای تصدی مسؤولیت های مهم، یک سری شرایط ویژه در نظر گرفته می شود تا هم وظایف محوله به فرد مورد نظر، به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بی کفایتی و نالایق بودن مسؤول برگزیده شده، پایمال نگردد.

ازایـن رو امروزه در دموکراتیـک تریـن نظـام هـای دنیـا نیز شــرایط ویژه ای برای انتخـاب کننــدگان و انتخـاب شونـدگان (در فراینـدهای انتخابـاتی) در نظر گرفته می شود و قـانون مرجعی رسـمی را برای اعمـال نظارت و احراز شـرایط داوطلبان انتخابات تعیین می کند. این مرجع رسـمی به بررسـی وضـعیت و روند انجام انتخابات و وجود یا عدم وجود شرایط لازم در داوطلبان می پردازد که در نتیجه به تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان می انجامد.

بنـابراین نظـارت اسـتصوابی امری شـایع، عقلایی و قانونی در تمامی کشورها و نظام های موجود دنیا است؛ مثلاً یکی از شـرایط معتبر در کلیه نظـام هـای حقـوقی جهـان، این است که نـامزد مـورد نظر، سـابقه کیفری نداشـته باشـد و افراد دارای سوء سـابقه کیفری، از پـاره ای از حقوق اجتمـاعی ـــاز جمله انتخاب شـدن برای مجالس تصـمیم گیری، هیأت های منصـفه، شوراها و ....ـــ محروم اند.

در کشور مـانیز هماننـد سـایر کشورهـای جهـان، قـانون مرجعی را معرفی کرده است که برای انتخابـات و صـلاحیت نامزدهـای انتخابـاتی نظارت کنـد که مطابق اصل نوزدهم قانون اساسـی، این وظیفه بر عهـده شورای نگهبان قرار داده شـده است: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسـلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد».

نکته قابل توجه این که در قانون اساسـی، به نوع نظارت تصریح نشده است؛ ولی قانون اساسی در اصل نود و هشتم خود، تفسیر آن را به عهـده شورای نگهبـان نهـاده است. بنـابراین از نظر حقوق و اعتبـار قـانونی، تفسـیر شورای نگهبـان مبنی بر حق نظارت استصوابی بلا اشکال بوده و عدم تصریح به آن در قانون اساسی، اشکالی ایجاد نمی کند.

به علاوه مطابق همان اصل عقلایی که

احراز صحت انتخابات و تأیید و یا رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را بر عهده مرجعی رسمی و قانونی می داند و نیز ضرورت وجود مرجع قانونی کنترل اعمال مجریان (وزارت کشور) برای برطرف کردن اشتباهات یا سوء استفاده های احتمالی نهاد اجرایی و همچنین پاسخ گویی به شکایات و اعتراضات داوطلبان از مجریان انتخاباتی، قانون اساسی نهاد ناظری _به عنوان مرجع رسمی ناظر بر انتخابات و تشخیص صلاحیت نامزدها و عملکرد مجریان انتخاباتی_ تعیین کرده است. این نهادِ ناظر «شورای نگهبان» است و در قانون نهاد یا شخص دیگری به عنوان ناظر یا نهادی که شورای نگهبان به آن گزارش دهد، معرفی نشده است. پس تنها ناظر رسمی و قانونی همین شورای نگهبان است و چون نظارت عقلایی بر رأی گیری و تشخیص صلاحیت داوطلبان اقتضای تأیید یا رد و ابطلال عمل و مؤثر را دارد و این ویژگی تنها در قالب نظارت استصوابی قابل تحقق است.

بنابراین نظارت شورای نگهبان نیز نظارت استصوابی است و نوع این نظارت استصوابی صورت دوم (نظارت عدم مغایرت و تعارض) می باشد که محدودترین صورت از شکل نظارت استصوابی بوده و شورای نگهبان در رابطه با انتخابات طبق آن عمل می کند، یعنی، اگر در موردی از نظر صوری یا محتوایی بر خلاف قانون عمل شود، جلوی آن را می گیرد و ابطال می نماید.

نکته دیگری که باید افزود این است که اساسا فلسفه نظارت، اصلاح امور و جلوگیری از مفاسد و انحرافات است و این تنها با نظارت فعال و استصوابی امکان پذیر است و صرفا استطلاع کافی نیست. بنابراین به اصطلاح فقهی تناسب حکم و موضوع نشان می دهد که نظارت مصوب همان نظارت استصوابی

است(ر.ک قاسم شعبانی، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۷۷) (استاد محمدتقی مصباح یزدی، پرسشهاو پاسخها، ج ۳، ص ۷۵)

اما در مورد انگیزه مخالفان نظارت استصوابی شورای نگهبان، می توان به دو طیف از مخالفان اشاره نمود:

یک. مخالفت های جناحی: واقعیت آن است که هیچ جناح و گروه سیاسی درکشور نیست که قائل به نظارت نباشد. سابقه عملکرد برخی مخالفان امروزین نظارت استصوابی، نشان می دهد که خود به هنگام تصدی امور، چنین نظارتی را اعمال و شدیدا از آن دفاع می کردند. اما هم اکنون به انگیزه سیاسی _و نه به جهت انگیزه دینی و ملی_ از در مخالفت بانظارت استصوابی در می آیند تا بتوانند افرادی را که واجد صلاحیت نیستند، وارد مراکز تصمیم گیری و حساس نظام کرده و از این طریق اهداف حزبی و اغراض سیاسی خود را برآورده سازند.

دو. مخالفت هایی که از سوی دشمنان نظام اسلامی ابراز می شود؛ کسانی با حاکمیت اسلام و احکام حیات بخش آن بر این کشور سر ستیز دارند و در پی آنند که تحت لوای حمایت از جمهوریت نظام به سست کردن و منزوی ساختن رد صلاحیت آن بپردازند و باحذف شرایطیکه در اثر داشتن ویژگی اسلامی نظام برای داوطلبان انتخاباتی در نظر گرفته شده است، انگیزه های ضد دینی و ضد مردمی خود را عملی گردانند.

با توجه به بعضی حرکت های خودسرانه در بعضی از ادارات دولتی جایگاه مقام معظم رهبری در کجاست و چرا رسیدگی نمی کنند؟

پرسش

با توجه به بعضی حرکت های خودسرانه در بعضی از ادارات دولتی جایگاه مقام معظم رهبری در کجاست و چرا رسیدگی نمی کنند؟

پاسخ

در مورد حدود اختیارات رهبری نسبت به کل نظام، قانون اساسی چهار وظیفه مهم را بر عهده رهبر گذاشته است که عبارتند از:

۱- تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام.

۳- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

۴- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۰)

بر این اساس وظایف وا ختیارات مقام معظم رهبری در ارتباط با مسائل کلی کشور و سیاست گذاری های کلان آن بوده،

دستورالعمل ها و رهنمودهای لازم را ارائه و بر حسن اجرای سیاست های کلی نظارت دقیق و مستمر دارند و در مقابل مشکلات و نارسایی های موجود در جامعه به مسؤولان مربوطه تذکرات و هشدارهای لازم را می دهند و از طریق آنان مسائل را پیگیری می نمایند.

البته نباید انتظار داشت با صرف مدیریت قوی و نظارت دقیق ایشان، آشفتگی ها و نابسامانی های جامعه – که ناشی از عوامل مختلفی است – سازماندهی و حل شود. به عنوان نمونه، مقام معظم رهبری در پاسخ سؤالی در مورد چرایی عدم تحقق «عدالت اجتماعی» در جامعه و بررسی دارایی های دولتمردان، علیرغم تأکیدات و پیگیری های ایشان، چنین می فرمایند: «... به مجرد این که به سمت بعضی از مسؤولان دست دراز بشود طبعا اول گله و شکوه و فریاد آنهاست؛ یک وقت می

بینید که در اصل کار هم مانع تراشی می شود و انجام نمی گیرد! من یک عقیده ی جدی دارم که بحث «عدالت اجتماعی» باید تعقیب شود - شکی در این نیست و بارها هم این را گفته ام - منتها آن کسی که باید تعقیب بکند، بنده نیستم؛ دستگاه های قضایی و دستگاه های دولتی هستند که بایستی دنبال بکنند. یک مقدار از این قضیه باید به برکت قوانین خوب حل بشود؛ یک مقدار باید به برکت اجرا حل بشود یک مقدار هم باید به برکت بازرسی دستگاه های برتر و بالاتر حل بشود یعنی دستگاه های دولتی نسبت به بخش های زیر مجموعه خودشان. (دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱، آذر ۱۳۷۸)

بر این اساس برخورد مستقیم با مسائل جزئی نظیر آنچه که بیان نمودید، از حیطه وظایف قانونی مقام رهبری خارج است و باید از طریق مراجع ذی صلاح نظیر دیوان عدالت اداری، دستگاه های قضایی و دولتی و... موارد بررسی و پیگیری شود. البته مقام معظم رهبری در مواردی که نیاز باشد تذکرات و هشدارهای لازم را به دستگاه های مربوطه می دهند و آنان رسیدگی و پیگیری می کنند.

نکته مهمی که در سؤال مجهول مانده و می توانست در ارائه پاسخی دقیق به ما کمک کند، بیان «بعضی حرکت های خودسرانه در بعضی از ادارات دولتی» است. چه خوب بود منظور خود را به صورت کامل بیان می نمودید تا ما نیز به بررسی دقیق تر آن می پرداختیم.

موضوع مهمی که در پایان مناسب است بدان اشاره شود، توجه به این مطلب است که مشکلات و نابسامانی های موجود در کشور علل,

خواستگاهها و ریشه های مختلف و متفاوتی دارد و حل کردن و رویارویی با این مشکلات نیز به عوامل متنوعی بستگی دارد و علت و معلول را باید در تناسب با هم در مقیاس یکدیگر به صورت موردی سنجید و حکم داد, انتظار حل تمامی معضلات جامعه از سوی یک فرد با هر جامعیت و مسؤولیتی نه امری ممکن و نه عقلایی است حتی از امام معصوم نیز نمی توان چنین انتظاری داشت چنان که سیره اهل بیت(ع) نیز مؤید به همین مطلب است. اساساً حل مشکلات موجود جامعه در هر حوزه ای اعم از فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، اداری و حتی سیاسی نیاز به درک مشترک مردم و مسؤولین ذیربط از نابسامانی های جامعه از یک سو و وفاق و اراده جمعی برای حل آنها از سوی دیگر است. اگر مصداقی بیان کنیم, انذار و تذکر به مسؤولین و ارشاد آنها از سوی مردم و پاسخگویی مسؤولین در برابر ایشان و پیگیری مطالبات مردم شاید بهترین راهکار برای عینیت بخشیدن به اراده جمعی برای حل مشکلات جامعه باشد. تذکر این نکته ضروری است که حل پاره ای از نابسامانی های موجود در جوامع مختلف که ریشه فرهنگی و تاریخی دارد در دراز مدت و با عزم و همّت بلند قابل حل شدن است و با برخورد حذفی نمی توان آنها را حل کرد. رهبری نظام نیز به عنوان نماد و سمبل اتصال عقاید و عواطف مردم با حاکمیت وظایف سنگین و خطیری را در این راستا عهده دار بوده و نقش اساسی خود را همواره ایفا نموده است. حفظ موجودیت نظام در برابر انواع تهدیدهای داخلی و خارجی, حفظ وحدت بین قوای مختلف

کشوری و لشکری و هدایت و ارشاد ایشان در خدمت رسانی و حل مشکلات مردم, جلو گیری از انحراف انقلاب از آرمان ها و اهداف اصلی خود جزء مهم ترین وظایف رهبری است که رهبری نظام همواره در مقاطع مختلف نقش اساسی خود را به اقرار همگـان ایفا نموده است و آخر سـخن اینکه بایـد با درک درست واقعیت ها و امکانات موجود کشور در کنار فهم واقع بینانه از مشکلات موجود در جامعه و نیز سنجش همه جانبه عملکرد مسؤولین مختلف نظام متناسب با میزان مسؤولیت های قانونی ایشان نسبت به عملکرد آنهـا قضـاوت نمـود. مطمئناً در این صـورت ارزیـابی بهـتری نسـبت به مشـکلات جـامعه و عملکرد مسؤولین خواهیم داشت.

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس ==== توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند

اشاره

لطفا سئوالات مرا از تاثیر جو گرفتگی و گفتمان عمومی منتقد نظام نپندارید ،بنده خود فکر کرده و با تحلیل وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور و با توجه به سخن امیر مومنان که می فرماید مردم اص

پرسش

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس ==== توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند

لطفا سئوالات مرا از تاثیر جو گرفتگی و گفتمان عمومی منتقد نظام نپندارید ،بنده خود فکر کرده و با تحلیل وضعیت سیاسی و اجتمـاعی کشور و بـا توجه به سـخن امیر مومنان که می فرمایـد مردم اصـلاح نگردنـد مگر به اصـلاح حاکمان به سـئوالات زیر رسیده ام و شما را منبع خوبی برای پاسخ گویی به آنها می دانم .

آیـا نظرات و مواضع رهبری از سوی گروهی از حاکمـان به اثبات مشـخص می گردد و توسط ایشان بیان می گردد؟اگر نه چرا در هیچ شـرایطی در حمایت از رفتارهای صـحیح جناح منتقد هیچ سخن دلگرم کننده بر زبان نمی رانند.(مبادا وزنه جناح منتقد سنگین تر شود)معیار حق است یا اشخاص و گروهها؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال، نکاتی را بیان می نماییم:

الف) کارشناسان و دوستان شما در این مرکز به هیچ وجه انتقادات متنوعی که توسط دانشجویان گرامی ارسال می گردد – و به صورت کاملاـ شـفاف به بیان نظرات و دیـدگاه های خویش پیرامون حکومت و جامعه مطلوب اسـلامی و تطبیق آن با جامعه ما می پردازنـد و... – بر مسـائلی نظیر جو گرفتگی و یا متأثر شـدن از گفتمان عمومی منتقـد نظام و امثال آن حمل نمی کننـد بلکه این موضوع را نقطه بسیار مثبتی می دانند که حاوی دو پیام اساسی است:

اولا، این که بحمدالله یکی از مهمترین اهداف نظام اسـلامی در جهت بسط و تعمیق معارف و آموزه های اصـیل اسلامی و الگو

قرار دادن مکتب اسلام و اهل بیت(ع) در بین مردم خصوصا نسل دوم

و سوم انقلاب در حال شکل گیری است به نحوی که جوانان عزیز ما علیرغم مکاتب و نظام های سیاسی فریبنده غرب و شرق، فقط منش و سیره ائمه اطهار(ع) را الگویی اصیل و حقیقی در جهت اصلاح جامعه و تکامل واقعی در جنبه های مختلف مادی و معنوی خویش پنداشته و آن را بهترین ملاک برای بررسی میزان صحت و سلامت عملکرد و کارکردهای نظام می دانند و هرگونه انحرافی را از آن معیارهای اصیل به هیچ وجه تحمل نمی کنند.

ثانیا، این که دورنمای خوبی از جامعه را ترسیم می کند. مسلما ریشه بسیاری از مشکلات و معضلات کنونی جامعه ما خصوصا در بدنه مدیریتی نظام، عدم پای بندی کامل به ارزش ها و آموزه های الهی است و این موضوع وقتی تشدید می شود که متأسفانه علیرغم وقوع انقلاب اسلامی و حاکم بودن نظام اسلامی هنوز جامعه ما – به دلایل متعددی که فعلا خارج از بحث است – آنگونه که زیبنده جامعه اسلامی پیرو مکتب اهل بیت(ع) است در مقابل انحرافات و تخلفات حساسیت و قاطعیت لازم را ندارد، از این رو برخی افراد بی تفاوت از کنار تخلفاتی که به وسیله برخی مدیران وکارگزاران نظام اسلامی در بدنه نظام انجام می شود، بدون هیچ گونه واکنشی و یا تذکری می گذرند و بدیهی است در آموزه های اسلامی چنین موضوعی به هیچ وجه پسندیده نبوده و بی تفاوتی مردم به سرنوشت خویش را در صورتی که گسترش یابد، موجب انحطاط آن جامعه می داند.

مسلما در چنین فضایی این که دانشجویان گرامی به عنوان نسل جوان کنونی و مسؤولین و مدیران آینده

نظام اسلامی، تمام سعی و توان خویش را بر انجام دقیق آموزه های اسلامی گذاشته و آن را معیار و الگو قرار دهند، بسیار مایه خشنودی و امید به آینده درخشان جامعه و نظام اسلامی است.

ب) سخنی را که از امام علی(ع) در مورد اصلاح مردم و حاکمان برشمردید کاملا سخن صحیحی است و ما نیز بدان معتقدیم اما باید توجه داشت که هر چند در اصلاح جامعه، اصلاح حاکمان امری بسیار لازم و حتمی است اما به هیچ وجه کافی نمی باشد و علاوه بر حاکم، امام و پیشوایی صالح، عوامل دیگری نیز لازم است و الا به تنهایی پیشوا و رهبر صالح نمی تواند جامعه مطلوب را به وجود بیاورد. به عنوان نمونه در ساختن یک باغ پر از گل عوامل متعددی نیاز است از قبیل، زمین مرغوب و مناسب، آب، هوا و نور کافی، باغبانی کار آزموده و با تجربه و... حال آیا با صرف وجود باغبانی هر چند با تجربه می توان توقع باغی زیبا و پر از گل در شوره زاری داشت؟ و یا...

آیا می توان در مصلح بودن یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر صلوات الله علیهم و چهارده امام معصوم(ع) شک کرد؟ مسلما پاسخ منفی است اما چرا با این همه هیچ کدام از این مصلحان واقعی نتوانستند آنچنان که می خواستند جامعه ای صالح به وجود آورند؟ مگر نه این است که یکی از فلسفه های اصلی غیبت امام زمان(عج) فقدان شرایط و زمینه های لازم برای ظهور آن حضرت و اصلاح جامعه است....

بر این اساس است که مشاهده می نماییم امام علی(ع) در ذیل

و ادامه همان سخن می فرمایند «فلیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاه ولا تصلح الولاه الا باستقامه الرعیه؛ مردمان اصلاح نشوند مگر زمامداران اصلاح گردند واینان صلاح نیابند مگر به درستی مردم» (نهج البلاغه، ۶۸۳).

و یا این که امام علی(ع) علاوه بر تأکید بر اصلاحات سیاسی به اصلاحات اقتصادی فرهنگی و... نیز اهتمام زیادی دارند (ر.ک: فصلنامه کتاب نقد، پاییز ۷۹، شمراه ۱۶، ویژه اصلاحات).

خلاصه آن که در اصلاح جامعه علاوه بر اصلاح حاکمان، عوامل، زمینه ها و شرایط دیگری نیز لازم است و فقط نمی توان به دلیل وجود برخی مشکلات و مفاسد در بخش هایی از نظام و یا جامعه، امام و پیشوای آن جامعه را متهم به ناصالح بودن نمود.

ج) اما در مورد فرایند تصمیم گیری نظرات و دیدگاه های مقام معظم رهبری باید گفت:

اولاـ اگر منظور شما از این جمله که «آیا نظرات و مواضع رهبری از سوی گروهی از حاکمان به اثبات مشخص می گردد و توسط ایشان بیان می گردد؟» این است که ایشان در بیان نظرات و دیدگاه های خویش تابع افراد یا گروهی ذی نفوذ است که بر ایشان اعمال نفوذ می نمایند، در پاسخ باید گفت که هم به دلیل شرایط و صلاحیت هایی که در آموزه های اسلامی و اصول قانون اساسی برای ولی فقیه در نظر گرفته شده است و هم به دلیل عملکرد ایشان، چنین موضوعی به هیچ وجه نمی تواند صحت داشته باشد.

توضیح آن که: وجود شرایط و صلاحیت های علمی نظیر اجتهاد در ابواب مختلف فقهی و توان استنباط و تشخیص حکم هر مسأله و موضوعی در شرایط خاص و

همچنین صلاحیت های اخلاقی نظیر «تقوا و عدالت» و صلاحیت ها و توانایی های شخصی نظیر «بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری که هم در آیات و روایات متعدد و هم در اصل یکصد و نهم قانون اساسی بر آنها تأکید شده است، همه ولی فقیه جامع الشرایط و رهبر جامعه اسلامی را - که براساس این صلاحیت ها مشروعیت یافته است - قادر می سازد که بتواند خود شخصا توانایی تصمیم گیری و اداره صحیح و مدبرانه جامعه اسلامی را براساس موازین و احکام اسلامی و تأمین مصالح و منافع جامعه اسلامی را داشته باشد و البته به توصیه آموزه های اسلامی و اصول قانون اساسی جهت اجرای هر چه بهتر مسؤولیت های خویش از نظرات کارشناسان و مشاوران متعهد و متخصص استفاده نماید و آنجا که نظری را مطابق مصالح جامعه تشخیص داد بپذیرد و عدالت و تقوا و خصوصیاتی نظیر قدرت و شجاعت او را از هرگونه کوتاهی و یا پذیرش اعمال فشاری مصون و محفوظ می دارد و علاوه بر این مکانیزم های درونی، نظارت خبرگان رهبری بر مواضع و عملکردهای رهبری که به صورت مستمر و دقیق توسط کمیسیونی ویژه اعمال می شود، تضمین کننده صحت و سلامت چنین مسأله ای است.

اما اگر منظور شما استفاده مقام معظم رهبری در فرایند تصمیم گیری از متخصصان، کارشناسان وافراد باتجربه، دلسوز و هماهنگ با اهداف و اصول کلان نظام اسلامی است باید گفت همچنان که گذشت نه تنها این مسأله هیچ منافاتی با آموزه های اسلامی، اصول قانون اساسی و مصالح و منافع جامعه نداشته

بلکه در راستای تأمین آنها می باشد. البته واضح است که در فرایند مشورت باز نیز تصمیم نهایی بر عهده شخص رهبری است. چنان که قرآن کریم به پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله؛ یعنی بعد از مشورت تصمیم و عزم نهایی با پیامبر اکرم(ص) است و مقام معظم رهبری نیز ضمن مشورت با کارشناسان و مجامع مشورتی، تصمیم نهایی را خودشان اتخاذ می نمایند.

د) در مورد قسمت آخر سؤال باید گفت که: مقام معظم رهبری موضعی پدرانه برای تمامی جناح ها دارند و مادامی که جناح ها مطابق معیارهای اسلامی و اصول قانون اساسی عمل نمایند بدون هیچ تبعیضی با آنها رفتار می نمایند و اصولا مواضع رهبری - براساس وظایفی که دارند - دائرمدار مصالح نظام اسلامی و منافع جامعه است نه گروه ها و جناح ها و اشخاص و این جناح ها و افراد جامعه هستند که باید در راستای این مواضع و سیاست های کلان عمل نمایند و خود را با آنها مطابقت دهند.

در هر صورت جناح های منتقد دو حالت دارند یا این که اصل نظام و آرمان های آن را کاملا پذیرفته اما به برخی عملکردهای مسؤولین یا تصمیمات و غیره اشکالات و انتقاداتی دارند و به صورت منطقی مطرح می نمایند، بدون شک رهبر معظم انقلاب اتفاقا خیلی از چنین افراد و جناح هایی استقبال و در مواقع نیاز از مواضع آنها حمایت می کند. اما هرگز نباید توقع داشت تشکل هایی که به هیچ وجه اصل نظام و اهداف مقدس انقلاب را قبول نداشته و علنا دم از مخالفت و نابودی

آن را می زنند، چنین افرادی مورد حمایت مقام معظم رهبری که وظیفه قانونی هدایت و پیش بردن نظام اسلامی را بر عهده دارد، داشته باشند.

اما این سخن به معنای نادیده گرفتن حقوق و آزادی های قانونی مخالف نیست، مخالفان نظام اسلامی تا زمانی که برخلاف قوانین و مقررات و استقلال و امنیت و منافع ملی به اقدامی متوسل نشوند از تمام حقوق شهروندی خویش در نظام اسلامی برخوردارند.

چرا رهبر انقلاب که وجودشان در عصر ما یکی از بزرگترین نعمتهاست همیشه با خود چفیه دارند؟

پرسش

چرا رهبر انقلاب که وجودشان در عصر ما یکی از بزرگترین نعمتهاست همیشه با خود چفیه دارند؟

پاسخ

چفیه نماد و سمبل ارزشهای بسیج (نظیر، شهادت طلبی ، ایثار و تلاش برای تعالی دین و جامعه ، ساده زیستی و ...) و اعلام آمادگی برای مبارزه و جانفشانی در راه حراست از اصول و دستاوردهای انقلاب اسلامی و کوشش در جهت رشد و تعالی مادی و معنوی جامعه و بیداری در مقابل توطئه های استکبار جهانی و ایادی داخلی آنان است.

و چفیه داشتن مقام معظم رهبری به عنوان رهبر و ولی فقیه جهان اسلام، سمبل عزم نظام اسلامی برای پیشبرد اهداف والای انقلاب اسلامی و آمادگی و صلابت در دفاع از اصول و ارزشهای آن و برخورد قاطع با دشمنان اسلام در سطلح داخلی و خارجی است. و باعث تقویت روحیه مجاهدین و نیروهای انقلاب، در داخل و خارج ، در مقابل مشکلات و کارشکنی های دشمنان می شود.

با توجه به مساله انتخابات و تهدید افراد رد صلاحیت شده از سوی هیاتهای نظارت شورای نگهبان مبنی بر اینکه اگر صلاحیت آنها تایید نشود از رهبری می خواهند وارد میدان شود و بعد شاهد هستیم صلاحیت آنها تایید می شود.

پرسش

با توجه به مساله انتخابات و تهدید افراد رد صلاحیت شده از سوی هیاتهای نظارت شورای نگهبان مبنی بر اینکه اگر صلاحیت آنها تایید نشود از رهبری می خواهند وارد میدان شود و بعد شاهد هستیم صلاحیت آنها تایید می شود.

پاسخ

همانگونه که می دانیم، اعلام نظر در مورد صلاحیت کاندیداهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی از سوی هیأت های نظارت شورای نگهبان، تنها یک مرحله از فرآیند تأیید صلاحیت های نمایندگان می باشد که مرحله اساسی و نهایی آن، بررسی صلاحیت ها توسط خود شورای نگهبان است و طبیعی است در این مرحله به خاطر جایگاه حساس آن شورا و دقت عمل

بیشتری که به عمل می آید، بسیاری از افراد که صلاحیت آنان توسط هیأت های نظارت احراز نشده و یا رد گردید، در بررسی مجدد و دقیق تر شورای نگهبان در مورد ادله و مستندات هیأت های نظارت و یا با کمک اطلاعات تکمیلی که ملحق می شود، تأیید صلاحیت بشوند.

بر این اساس اگر شورای نگهبان، تصمیمی مغایر با هیأت های نظارت، پیرامون صلاحیت های افراد گرفت، به هیچ وجه نباید موجب این توهم شود که چنین اقدامی ناشی از تهدید افراد و جناح های سیاسی می باشد بلکه فرآیندی قانونی است که حتی اگر فشارها وجنجال های سیاسی و تبلیغاتی هم نبود باز به همین صورت اجرا می شد و افرادی که واقعا دارای صلاحیت نمایندگی بوده و هیچگونه منع قانونی نداشتند، تأیید صلاحیت می شدند.

آیا دیگر لزومی برای بررسی صلاحیت افراد از سوی شورای نگهبان می ماند؟ با توجه به اینکه وظیفه شورای نگهبان تشخیص مصلحت نیست پس چرا بعد از این تهدیدها تغییر موضع می دهد مگر نظر رهبری در صورت وارد شدن به میدان مغایر نظر این شورا است؟

پرسش

آیا دیگر لزومی برای بررسی صلاحیت افراد از سوی شورای نگهبان می ماند؟ با توجه به اینکه وظیفه شورای نگهبان تشخیص مصلحت نیست پس چرا بعد از این تهدیدها تغییر موضع می دهد مگر نظر رهبری در صورت وارد شدن به میدان مغایر نظر این شورا است؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال گفتنی است:

اولاـ همانگونه که در پاسخ قبل گذشت، تأیید نهایی صلاحیت کاندیداهای مجلس شورای اسلامی قانونا با شورای نگهبان است و تأسیس هیأت های نظارت از سوی آن شورا، اقدامی قانونی و منطقی در جهت تسهیل امر و ایجاد مکانیزمی جهت کسب اطلاعات مورد نیاز پیرامون کاندیداها و بررسی دقیق تر صلاحیت آنان می باشد. نه این که نظر هیأت های نظارت مستقل و فی نفسه دارای وجاهت قانونی باشد. بر این اساس لازم است تا جهت تکمیل این فرایند و اتخاذ تصمیم نهایی پیرامون صلاحیت کاندیداها، این موضوع توسط آن شورا مورد بررسی و دقت عمل بیشتر قرار گیرد.

ثانیا، هیچ کس ادعا ننموده که وظیفه شورای نگهبان تشخیص مصلحت است و قرار هم نیست که نمایندگان براساس مصلحت، تأیید صلاحیت شوند، بلکه نظر شورای نگهبان درباره صلاحیت های کاندیداها، صرفا و تنها براساس مستندات قانونی و اطلاعاتی است که از راه های معتبر و موثق پیرامون کاندیداها وجود دارد. بر این اساس مقوله هایی مانند مصلحت، تهدید و... جایگاهی ندارند.

ثالثا، مقام معظم رهبری براساس وظایف و جایگاهی که در کل نظام پیرامون هدایت، کنترل و نظارت بر صحت و سلامت کارکردهای بخش های مختلف نظام دارند و جهت اطمینان بخشیدن به مردم و خنثی نمودن جنجال های تبلیغاتی مخالفین و دشمنان نظام

اسلامی، دستورالعمل هایی را به صورت شفاف و کاربردی، در زمینه بررسی صلاحیت ها، به شورای نگهبان، ارائه نمودند که شورای نگهبان هم صرفا براساس آن معیارها عمل می نماید.

اما این که نظر مقام معظم رهبری مغایر نظر شورای نگهبان باشد، به هیچ وجه چنین نیست، زیرا نه تنها رهبری، بلکه سایر مسؤولین عالی رتبه نظام و شورای نگهبان بر این مسأله اتفاق نظر دارند که افرادی که براساس ادله متقن و مستندات قانونی به هیچ وجه صلاحیت نمایندگی مجلس را ندارند، نباید تأیید صلاحیت شوند.

آیا نظارت شورای نگهبان در طول دوره نمایندگی استمرار دارد یا خیر؟ و اگر نماینده ای صلاحیت ادامه وکالت را از دست بدهد در قانون چه تدابیری وجود دارد مانند رییس جمهور و هیات وزیران که توسط نمایندگان مورد نظارت ،استیضاح و... قرار می گیرند آیا برای نمایندگان مج

پرسش

آیا نظارت شورای نگهبان در طول دوره نمایندگی استمرار دارد یا خیر؟ و اگر نماینده ای صلاحیت ادامه وکالت را از دست بدهد در قانون چه تدابیری وجود دارد مانند رییس جمهور و هیات وزیران که توسط نمایندگان مورد نظارت ،استیضاح و... قرار می گیرند آیا برای نمایندگان مجلس نیز چنین ارگان یا نهادی وجود دارد یا نه؟ چرا؟

پاسخ

متأسفانه علی رغم تأکیداتی که قانون بر احراز صلاحیت نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ابتدای ورود به مجلس وجود دارد، بر عملکرد نماینده در دوران نمایندگی و پس از اتمام آن، چنین اهمیتی دیده نمی شود. خصوصا با در نظر گرفتن مسأله مصونیت نمایندگی که علیرغم ضرورت وجود آن برای ایفای کارویژه های نمایندگی از سوی نمایندگان، مستمسکی برای برخی در جهت فرار از تعقیب و پاسخگویی در عرصه های مصونیت ناپذیری شده است.

از این رو خیلی از آگاهان و دلسوزان بر این باورند که شورای نگهبان با نظارت قانون خود در مراحل مختلف نمایندگی مجلس باید از این حق و وظیفه برخوردار باشد که در صورت واضح شدن فقدان شرایط در نماینده ای در دوران نمایندگی ، عدم صلاحیت او را اعلام کند.

زیرا مسلما منظور و هدف اصلی قانونگذار از در نظر گرفتن شرایط خاص برای نماینده و از سوی دیگر در نظر گرفتن نظارت شورای نگهبان نمی تواند صرفا برای آغاز نمایندگی باشد، بلکه نماینده اگر بخواهد کارویژه های نمایندگی خود را به صورت صحیح در راستای اهداف و اصول نظام اسلامی انجام دهد قطعا باید در تمام دوران نمایندگی همچنان آن شرایط را حفظ نموده و از آن عدول ننماید. (آیت الله استادی،

روزنامه رسالت، ۱۸/۵/۷۹، ص ۲)

اما با این همه به نظر می رسد که هر چند در برخی تخلفات نمایندگان که خارج از محدوده وظایف نمایندگی آنان ، صورت می پذیرد، قانون مکانیزم هایی را برای بررسی توسط دستگاه قضایی در نظر گرفته است و در عمل نیز با برخی متخلفین برخوردهایی شده است. اما با این همه نقاط مبهمی نیز وجود دارد که قانون از بیان آنها ساکت است و یا اینکه در فضای ناسالم سیاسی ناشی از برخوردهای جناحی و سیاسی جلوه دادن بسیاری از اقدامات قانونی، توان و عزم لازم برای پی گیری این قبیل مسائل توسط مراجع قانونی تضعیف شده و یا وجود ندارد.

در پایان نکات زیر شایان توجه است:

۱. براساس قانون اساسی موجود، چه قبل از بازنگری و چه بعد از آن، این که آیا شورای نگهبان می تواند در طول دوره نمایندگی نیز اقدام به رد صلاحیت نمایندگان مختلف کند یا نه ساکت است از این رو به استناد قانون اساسی موجود نمی توان اقدام به این کار نمود ولی چنانچه با مصوبه مجلس شورای اسلامی به شکل قانون عادی این حق به شورای نگهبان اعطا شود خلاف قانون اساسی نخواهد بود.

۲. از جهت شرعی این حق مسلم و قطعی است چنان که مقام معظم رهبری در دیدار با استانداران سراسر کشور (حدود دو ماه قبل از انتخابات اول اسفند ۸۲) به این مسأله تصریح کردند که تمام مناصب و مقامات در جمهوری اسلامی ایران براساس عدالت استوار است و چنان که کسی در هر زمانی این شرط را از دست بدهد، ماندن او در آن پست و مقام مشروعیتی

ندارد.

۳. چنانچه نماینده ای مرتکب جرایمی شود که دستگاه قضایی پس از محاکمه رأی صادر کند که مفاد آن محرومیت یا انفصال از خدمات اجتماعی و سیاسی باشد، به استناد این حکم آن نماینده از کار برکنار می شود و این مسأله هیچ گونه منافاتی با قانون اساسی یا عادی ندارد.

تخلفات اقتصادی نمایندگان مجلس توسط چه ارگان یا نهاد و... قابل پیگیری است و چرا با نمایندگان متخلف به ویژه نمایندگان مجلس ششم کاری صورت نگرفت؟

پرسش

تخلفات اقتصادی نمایندگان مجلس توسط چه ارگان یا نهاد و... قابل پیگیری است و چرا با نمایندگان متخلف به ویژه نمایندگان مجلس ششم کاری صورت نگرفت؟

پاسخ

براساس اصل هشتاد و ششم قانون اساسی «نمایندگان مجلس در ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی خود کاملا آزادند و نمی توان آنها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده اند یا آرایی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده اند تعقیب یا توقیف کرد».

بدیهی است اصل عدم مسؤولیت، فقط عمل پارلمانی همراه با هدف پارلمانی را شامل می شود فلذا به محض آن که گفتار و کردار نماینده جنبه خصوصی و غیر پارلمانی پیدا کرد حتی اگر در صحن مجلس باشد، اصل مذکور جاری نمی گردد و نماینده همانند سایر مردم مشمول قوانین و مقررات عمومی کشور خواهد بود (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دکتر سید محمد هاشمی، نشر دادگستر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۲۵).

از سوی دیگر ایفای وظیفه نمایندگی در اظهار نظر و رأی نباید بهانه ای برای تضییع حقوق مردم و وارد کردن لطمه به حیثیت و شؤون مادی و معنوی اشخاص و یا ترغیب عمومی به بی نظمی و آشوب و یا سوء استفاده شخصی و یا گروهی از موقعیت و جایگاه نمایندگی بشود.

بدیهی است اگر چنین حالاتی از سوی نماینده پیش آید حاکمیت قوانین عمومی کشور برای نمایندگان مورد نظر همانند سایر شهروندان به قوت خود باقی است و افرادمذکور را می توان مورد تعقیب قرار داد (همان).

بر این اساس از نظر قانونی تخلفات اقتصادی نمایندگان باید توسط مراکز مربوطه نظیر قوه قضائیه، دیوان محاسبات، سازمان بازرسی

کـل کشور و... صورت پـذیرد و در عمـل نیز اقـداماتی در این زمینه در حال پیگیری و انجام است و تخلفات برخی نماینـدگان بررسی شده و یا در دست بررسی می باشد اما متأسفانه موانعی در این زمینه وجود دارد که باعث ایجاد اخلال و یا رکود در این مسأله می شود، نظیر:

۱. سیاسی جلوه دادن تمامی موضوعات حتی برخورد قانونی با متخلفین.

۲. سوء استفاده از مصونیت نمایندگی.

۳. برخوردهای جناحی و عدم همکاری تمامی بخش ها با یکدیگر در رسیدگی و برخورد قاطع با متخلفین.

و البته باید به این نکته هم توجه داشت که اجرای دقیق عدالت نیازمند بررسـی های دقیق و اثبات وقوع تخلف و جرم و مجازات متنـاسب با آن است و چنین ...ŞȘ□ŞȘřوقت طولانـی همراه با پیگیری های مسـتمر را می طلبـد و از سوی دیگر در موارد اثبات جرم و تخلف نیز به دلیـل حفظ حرمت و آبروی خانواده های اشـخاص در جامعه و آثار سوء اجتماعی که بر سایر افراد منسوب به فرد متخلف دارد اعلان و اطلاع رسانی عمومی را با مشکل مواجه می سازد.

وظایف اصلی نمایندگان مجلس چیست؟

پرسش

وظایف اصلی نمایندگان مجلس چیست؟

پاسخ

نمایندگان مجلس و به طور کلی مجلس شورای اسلامی دو وظیفه اصلی دارند:

الف – قانونگذاری:

براساس اصل هفتاد و یکم قانون اساسی مجلس شورای اسـلامی صـلاحیت عام قانونگـذاری را دارا می باشـد: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسایل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند». بر این اساس:

یکم: پیشـنهاد و پیش نـویس قـوانین تحت دو عنـوان لا‌یحه و یـا طرح به مجلس وارد می شـود: «لا‌یحه» مصوبه ای است که از طرف دولت پس از گذرانـدن مراحل قانونی برای تصویب به صورت قانون به مجلس ارائه می شود که ممکن است چنـد منشأ داشته باشد: ۱. دولت، ۲. رئیس قوه قضائیه، ۳. شورای عالی استان ها.

«طرح» پیشـنهادی است که توسـط حـداقل پـانزده نفر از نماینـدگان مجلس یـا شورای عالی اسـتان ها به مجلس ارائه می گردد. لوایح و طرح ها براساس درجه اهمیت شان به عادی، یک فوریتی، دو فوریتی و سه فوریتی، تقسیم می شوند.

دوم: قوانینی که جنبه تصویبی دارند نظیر:

۱. قانون بودجه (اصل ۵۲ قانون اساسی)

۲. عهدنامه ها و قراردادهای بین المللی (اصل ۷۷ قانون اساسی)

۳. تغییر خطوط مرزی (طبق اصل ۷۸ قانون اساسی)

۴. محدودیت های ضروری کشور در شرایط اضطراری نظیر جنگ و... (اصل ۷۹ قانون اساسی)

۵. اخذ وام و کمک مالی (اصل ۸۰ قانون اساسی).

۶. استخدام کارشناسان خارجی (اصل ۸۲ قانون اساسی)

۷. انتقال بناها و اموال دولتی (اصل ۸۳ قانون اساسی).

سوم: تفسیر قانون عادی: براساس اصل ۷۳ قانون اساسی: «شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است...».

چهارم: دامنه اختیارات مجلس در امر قانونگذاری به ضرورت تطبیق مصوبات

مجلس شورای اسلامی با احکام شرع و قانون اساسی تأکید شده است (اصل چهارم و هفتاد و دوم قانون اساسی).

ب – نظارت مجلس:

مجلس شورای اسلامی علاوه بر وظیفه قانون گذاری، مسؤولیت های نظارتی نیز بر عهده دارد:

۱. نظارت (دخالت) مجلس در تشکیل دولت:

وزرا پس از انتخاب توسط رئیس جمهور، برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می شوند (اصل ۱۳۳ قانون اساسی) و مجلس باید نظر خود را مبنی بر اعتماد یا عدم اعتماد به فرد فرد آنها اعلام کند (اصل ۸۷ قانون اساسی).

۲. نظارت عام نمایندگان:

یکم – تذکر: تذکر شفاهی: هر یک از نمایندگان می تواند در نطق بیش از دستور خود هرگونه کوتاهی مجریان در اجرای قوانین را به طور شفاهی تذکر دهد.

تذکر کتبی: در صورت نقض قانون یا سوء جریان امور در دستگاه های اجرایی، نمایندگان مجلس می توانند از طریق رئیس مجلس به وزیر مسؤول یا رئیس جمهور به طور کتبی تذکر دهند.

دوم – سؤال: براساس اصل ۸۸ قانون اساسی: «در هر مورد که حداقل یک چهارم کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس جمهور و یا هر یک از نمایندگان از وزیر مسؤول درباره یکی از وظایف آنان سؤال کنند، رئیس جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شده و به سؤال جواب دهد».

طبق اصول ۱۳۷ و ۱۲۲ قانون اساسی وزراء و رئیس جمهور در مقابل مجلس مسؤول هستند از این رو نمایندگان مجلس می توانند آنان را مورد سؤال قرار دهند.

سوم – استیضاح رئیس جمهور، وزراء و هیئت وزیران: (براساس اصل ۸۹ قانون اساسی)

۳. نظارت بر امور مختلف کشور:

یکم – تحقیق و تفحص: طبق اصل ۷۶ قانون اساسی

«مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد».

بر این اساس موضوع تحقیق و تفحص عام است و شامل کلیه بخش های کشور علاوه بر وزارتخانه ها و دولت می گردد.

دوم – اصل نود قانون اساسی: براساس این اصل «هر کسی شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد می تواند شکایت خود را کتبا به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایت رسیدگی کند و پاسخ کافی بدهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی را از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در مواردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند».

۴. نظارت اطلاعی:

یکم – صلح دعاوی: طبق اصل ۱۳۹ قانون اساسی: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی ودولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد».

دوم – اطلاع از رسیدگی به اتهام برخی از مجریان: براساس اصل ۱۴۰ قانون اساسی: «رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی و در دادگاه های عمومی دادگستری انجام می شود».

سوم – ارسال تصویب نامه ها و آیین نامه های دولت برای رئیس مجلس: به موجب اصل ۱۳۸ قانون اساسی: «... تصویب نامه ها و آیین نامه های دولت و مصوبات کمیسیون های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجراء به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می رسد تا در صورتی که

آنها را برخلاف قوانین باید با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیأت وزیران بفرستد.

۵. نظارت مالی:

یکم – تصویب بودجه سالانه (اصل ۵۲ قانون اساسی)

دوم – دیوان محاسبات کشور مستقیما زیر نظر مجلس شورای اسلامی می باشد و.. (اصل ۵۴ و ۵۵ قانون اساسی).

جهت اطلاع بیشتر ر.ک:

۱. جایگاه مجلس شورای اسلامی در ساختار قدرت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، محمد رضا موثق، بوستان کتاب قم ۱۳۸۲

۲. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، نشر دادگستر ۱۳۸۰، ج ۲

آیا در جایی از قانون پیش بینی شده است که اگر مجلس از اکثریت قانونی بیافتد و یا صلاحیت ادامه کار خود را از دست بدهد چه فرد یا افرادی می توانند مجلس را منحل نمایند یا مشکل را حل نمایند.

پرسش

آیا در جایی از قانون پیش بینی شده است که اگر مجلس از اکثریت قانونی بیافتد و یا صلاحیت ادامه کار خود را از دست بدهد چه فرد یا افرادی می توانند مجلس را منحل نمایند یا مشکل را حل نمایند.

پاسخ

قسمت اول این سؤال صور مختلفی دارد: زیرا افتادن مجلس از اکثریت گاهی مواقع موقت و برای یک یا چند جلسه است که می توان تا جلسات بعدی صبر کرد. اما گاهی مواقع به دلایلی نظیر استعفای دسته جمعی نمایندگان است که چنین موردی را قانون پیش بینی کرده و از اکثریت افتادن مجلس جلوگیری نموده است: «هرگاه تقاضای استعفای تعدادی از نمایندگان به نحوی باشد که مانع از تشکیل جلسه رسمی گردد قابل طرح در مجلس نیست» (ماده ۹۵ آیین نامه داخلی مجلس).

اما برخی امور که موجب از اکثریت افتادن مجلس می شود نظیر غیبت طولانی مدت نمایندگان که خود به خود مستعفی شناخته می شوند و یا ... در قانون برای آن پیش بینی صریحی نشده است.

هر چند مسائلی نظیر برگزاری انتخابات میان دوره ای یا انتخابات مجدد و یا تمسک به اصول و قوانین عامی نظیر اعمال ولایت مطلقه فقیه در چنین مواردی که معضل اساسی برای کشور بوده و مصالح اهم جامعه اسلامی اعمال چنین ولایتی را اقتضا می نماید می تواند راهگشا باشد.

و قسمت دوم سؤال که مجلس صلاحیت ادامه کار خود را از دست دهد هم همین طور است، یعنی در قانون پیش بینی صریحی برای چنین مواردی – که فرض وقوع آن بسیار نادر است – نشده است هر چند قوانین عام نظیر ولایت مطلقه فقیه (اصول

۵۷ ، ۱۱۰ و...) می توانـد اعمال گردد و ولی فقیه چنین مجلسـی را منحل و یا فرمان همه پرسـی در مورد آن را به اجرا بگـذارد (مصطفی ناصحی، ولایت فقیه و تفکیک قوا، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱).

در مورد شورای انقلاب فرهنگی ،جایگاه آن در قانون و نقش آن و اعضای آن و پیشینه تشکیل آن و اینکه آیا در قانون اساسی پیش بینی شده توضیح دهید.

پرسش

در مـورد شـورای انقلاـب فرهنگی ،جایگـاه آن در قـانون و نقش آن و اعضـای آن و پیشـینه تشـکیل آن و اینکه آیـا در قـانون اساسی پیش بینی شده توضیح دهید.

پاسخ

شورای عالی انقلاب فرهنگی , شورای مبارکی است که توسط حضرت امام خمینی تأسیس شد و دنباله ستاد کوچکتری بود که ستاد انقلاب فرهنگی نام داشت و وظیفه این شورا تمشـیت بخشیدن به امور فرهنگی کشور است . علت تأسیس این شورا, خلاء فرهنگی موجود بین فرهنگ طاغوتی و فرهنگ اسلامی بود و بروز این خلاء بیشتر در مراکز آموزشی و به ویژه دانشگاه ها بود, لـذا انقلاـب فرهنگی از دانشـگاه هـا آغـاز شـد. برای تـداوم انقلاـب فرهنگی که انقلاـب ما در اصل انقلاب فرهنگی بود چنین شورایی لازم بود و هست . این شورا مسـتقیما" زیر نظر رهبری و با حضور رؤسای سه قوه و تعدادی از وزراء و کارگزاران امور فرهنگی و آموزشی کشور و تعدادی از فرهیختگان و اساتید حوزه و دانشگاه به انتخاب رهبری معظم انقلاب و با حکم معظم له تشـکیل می شود. مصوبـات آن عمـدتا" در زمینه مسایـل کلی و کلان فرهنگی و آموزشـی است . مصوبات آن ماننـد مصوبات هیئت دولت است , که در صورت نیـاز به تبـدیل آن مصوبـات به قانون شـدن , بایـد به صورت لایحه از طریق ارگان ذیربط به هیأت دولت و از آنجا به مجلس می رود. مصوبات این شورا هیـچ گاه در مقابل و به موازات مصوبات دولت با مجلس نیست , هر آنچه که زیر اختیارات دولت و مجلس است را تصویب و به اجرا می رساند و طرح های

کلان نوعا" به دولت و مجلس احاله می شود.

اما درباره جایگاه قانونی این شورا باید گفت: اصول متعدد قانون اساسی با پیروی از اندیشه سیاسی اسلام وظایف و اختیارات گسترده ای بر عهده رهبر انقلاب و ولی فقیه گذاشته است که این مهم ایجاب نموده که دستگاه ها، سازمان ها و مراکز متعددی تحت نظر مقام معظم رهبری در زمینه های مختلف فرهنگی، آموزشی، تحقیقاتی، تبلیغاتی و... ایجاد و به فعالیت بپردازند؛ یکی از این مراکز شورای عالی انقلاب فرهنگی است. از این رو هر چند در قانون اساسی اصلی خاص درباره این شورا وجود ندارد اما با توجه به وظایف و اختیارات قانونی رهبری شکل گرفته و به انجام وظایف محوله مشغول است.

اما اعضای فعلی این شورا عبارتند از: دکتر حسن حبیبی، دکتر احمد احمدی، دکتر علی شریعتمداری، دکتر رضا داوری، دکتر علی اکبر ولایتی، دکتر ایرج فاضل، احمد جنتی، دکتر عارف، میر حسین موسوی، دکتر حداد عادل، دکتر گلشنی، صدر حسینی، دکتر کی نژاد، حسن رحیم پور، دکتر مخبر، دکتر صادق واعظ زاده، صادقی رشاد. که طی حکمی در تاریخ ۲۵/۱۲/۸۱ برای مدت ۳ سال از طرف مقام معظم رهبری منصوب گردیده اند.

در مورد شورای نگهبان و اعضای آن و کاربرد این شورا برایم بنویسید.

پرسش

در مورد شورای نگهبان و اعضای آن و کاربرد این شورا برایم بنویسید.

پاسخ(قسمت اول)

سؤال شما دامنه وسیعی از موضوعات مختلف پیرامون این شورا را شامل می شود از این رو جهت آشنایی کامل شما به تفصیل مطالبی پیرامون فلسفه شورای نگهبان، ضرورت وجود آن و شیوه های متداول در قوانین سایر ملل جهان، وظایف و اختیارات آن و ساختار این شورا، شرایط اعضاء و چگونگی انتخاب آن و بالاخره اسامی فقها و حقوقدانان شورای نگهبان از ابتدا تاکنون آورده می شود.

مأخذ: سایت شورای نگهبان

یکم–فلسفه شورای نگهبان

شورایی که به منظور نگهبانی از قانون اساسی و احکام اسلام به وجود آمده است . به موجب اصل نود و یکم قانون اساسی به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها ، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می شود : (۱ شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز . انتخاب این عده با مقام رهبری است ۲) شش نفر حقوقدان در رشته های مختلف حقوقی ، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می شوند ، و با رأی مجلس انتخاب می گردند .

از آنجا که نگهبانی - یا پاسداری - از احکام اسلام و قانون اساسی ، مفهوم وسیعی دارد که حتی مراقبت بر اجرای قانون اساسی و عمل به احکام اسلامی را در بر می گیرد و. در همان اصل قانون اساسی این مسئولیت یا اختیار قانونی به مصوبات مجلس شورای اسلامی محدود گشته است .

چون قانون

اساسی ، حقوق ملت و آزادی های مربوط و شکل و نحوه حکومت و قوای سه گانه و نحوه اعمال قوا و خلاصه استخوان بندی و سیاست کلی نظام هر کشور را مشخص می کند ، همیشه دستخوش آفات و اختلالات است . نگرانی های عمده ای که تدوین کنندگان قانون اساسی را - به خصوص آن دسته از قانون اساسی که پس از انقلاب های عمومی و قیام های مردمی و تغییر کلی نظام حکومتی تدوین می شود - همواره به خود مشغول داشته . وضع قوانین عادی مغایر با اصول قانون اساسی توسط مجالس قانون گذاری و اجرای آنهاست .

همین امر موجب شده که معمولاً در قوانین اساسی کشورها تمهیداتی برای از وضع قوانین عادی مغایر با قانون اساسی یا ملغی الاثر کر دن قوانین مغایر اتخاذ شود . اهم آن تمهیدات روش هایی است که ذیلاً اشاره می شود :

۱- تشکیل دادگاه خاصی بدین منظور به نام دادگاه قانون اساسی که ماهیت قضائی دارد و به صورت دادگاه اختصاصی عمل می کند مانند آلمان فدرال ؛

۲- تأسیس یک هیأت یا نهاد خاص مرکب از افراد مقامات مشخص بدین منظور مانند شورای قانون اساسی فرانسه که مرکب از نه نفر ، سه نفر به انتخاب رئیس جمهور ، سه نفر به انتخاب رئیس مجلس ملی و سه نفر به انتخاب رئیس مجلس سناست ؛

۳- واگذاری صلاحیت و اختیار رسیدگی و تشخیص عدم انطباق قانون عادی با قانون اساسی به دادگاه های دادگستری مانند ایالات متحده آمریکا.

روش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که شبیه روش دوم است ، نهادی را به

نام شورای نگهبان مرکب از دوازده نفر پیش بینی کرده است

دوم–ضرورت وجود نهاد شوای نگهبان و شیوه های متداول در قوانین سایر ملل جهان

از آنجا که قالب کشور ها در خصوص مسأله تطبیق قوانین عادی با قوانین اساسی خود دچار مشکل بوده اند ، لذا برای کنترل و انطباق قوانین عادی و مصوبات مجالس مقننه با اصول قانون اساسی و معیارهای ارزشی حاکم بر جوامع خود تعیین مرجع یا مراجعی ذیصلاح را که ضمناً دارای جایگاه ارزشی مهم تری باشد ضروری دانسته و اغلب وجود چنین نهاد و مراجعی را در قوانین اساسی خود تصریح کرده اند .

به عنوان مثال تشخیص مطابقت و عدم مطابقت مصوبات کنگره آمریکا به موجب قانون اساسی این کشور به عهده قوه قضائیه می باشد .

و یا در قانون اساسی انگلیس این امر ، به عهده دیوان عالی که شعبه ای از هیأت قانون گذاری است قرار داده شده است .

همچنین به موجب قانون اساسی آلمان فدرال ، در صورت ادعای مباینت قوانین عادی با قانون اساسی که از طرف یک سوم اعضای مجلس فدرال ابراز شده باشد ، اتخاذ تصمیم در باره چنین ادعایی و نهایتاً صدور رأی نهایی«با دادگاه قانون اساسی » می باشد .

سایر کشور ها نیز هر یک به نوبه خود به نحوی مرجع خاصی را برای این امر پیش بینی نموده اند .

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که نیز ملهم از احکام و دستورات دین مقدس اسلام می باشد . علی القاعده می بایست برای دستورات شرع مقدس و اجرای احکام آیین مقدس اسلام مرجعی را پیش بینی

می کرد که بتوانـد در کلیه مقاطع و در جمیع اموری که قوه مقننه قانون وضع می کند باتوجه به مقررات و احکام شـرع ، کنترل لازم رانموده و از تصویب و اجرای کلیه قوانین مغایر با شرع و شریعت اسلام جلوگیری به عمل آورد .

کما اینکه پس از تصـریح به اسـلامی بودن حکومت در اصل اول دراصل چهارم نیز مؤکداً آورده است : کلیه قوانین و مقررات مدنی ، جزائی ، مالی ، اقتصادی ،اداری ، فرهنگی ، نظامی ، سیاسـی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد .... نشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است .

خصوصاً اینکه در اصل دوازدهم آمـده است « دین رسـمی ایران ، اسـلامی و مـذهب جعفری اثنی عشـری است.و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و.....»

بنـابر این از اصول فوق الـذکر و سـایر اصول قانون اساسـی چنین بر می آیـد که حاکمیت احکام و فرامین و دسـتورات شـریعت مقـدس اسـلام بر جمیع مقررات و قوانین کشور از مهم ترین و خدشه ناپذیر ترین اصول نظام جمهوری اسـلامی ایران می باشد. بعلاوه قانون اساسی که به عنوان میثاق جامعه اسلامی ایران و محور اتحاد و یکپارچگی و اساس تشکیلات و حکومت محسوب می شود و اکثریت قاطع ملت ایران آن را پـذیرفته اند نیز باید به عنوان شاخص اصـلی قوانین و میزان و محک سـنجش قوانین و مصوبات مجلس مقننه باشد و هیچکس و هیچ مقامی حق تخطی و انحراف از اصول آن را نداشته باشد .

بر همین اساس برای جلوگیری از هر گونه انحراف و تخلف از احکام

شریعت اسلامی و اصول قانون اساسی وجود مرجعی صلاحیت دار کاملاً منطقی و معقول می باشد .

برای تأمین این مهم ، قانون اساسی در اصل ۹۱ می گوید :« به منظور پاسداری از «احکام اسلامی» و«قانون اساسی » از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها ، شورایی به نام شورای نگهبان (با ترکیب مندرج در همین اصل)تشکیل می شود .....»

در اینجا تذکر یک نکته لازم است و آن اینکه در نظام جمهوری اسلامی ایران که به صورت تک مجلسی پایه گذاری شده است ، تنها مرجع صالح و عام برای وضع قانون ، مجلس شورای اسلامی می باشد که به موجب اصل ۷۱ قانون اساسی می تواند در عموم مسائل قانون وضع کند ، بنابر این نه شورای نگهبان و نه هیچ مرجع دیگری اختیار وضع قانون را نخواهد داشت ، و لذا نباید این گونه توهم حاصل شود که شورای نگهبان خود مرجع مستقلی برای قانونگذاری در کنار مجلس مطرح است.

در اصل ۹۴ قانون اساسی می خوانیم که « کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود و شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلامی و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس باز گرداندو ... و در غیر این صورت مصوبه قابل اجراست .»

فلذا همان طوری که گفته شد شورای نگهبان نقش حفاظت و پاسداری از احکام اسلامی و قانون اساسی را به عهده داشته و از طرفی هم تنها

مرجع قانونگذاری در ایران یعنی مجلس شورای اسلامی موظف است کلیه مصوبات خود را به تأیید شورای نگهبان برساند و الآ فاقد اعتبار و قابلیت اجراء می باشد .

البته به موجب اصل ۹۳ قانون اساسی عموم کلام فوق در دو مورد تخصیص زده شده که به نظر می رسد گریزی هم از آن نبوده است . مورد اول اینکه تصویب اعتبارنامه های نمایندگان مجلس شورای اسلامی در بدو ورود هر دوره نیازمند تأیید شورای نگهبان نیست .

مورد دوم اینکه انتخاب شش نفر از اعضای حقوقدان شورای نگهبان هم نیاز به تأیید شورای نگهبان نبوده و الا غیر منطقی و نا معقولی می بود .

سوم- وظایف و اختیارات شورای نگهبان

وظیفه اصلی شورای نگهبان پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از طریق نظارت بر قوانین و مقرّرات می باشد. قانون اساسی دامنه ضرورت تطبیق قوانین و مقرّرات کشور با شرع و قانون اساسی را به ترتیب ذیل مشخص نموده است:

۱- اصل چهارم قانون اساسی مقرّر می دارد:«کلّیّه قوانین و مقرّرات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقرّرات دیگر حاکم است وتشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

اصل مذکور قاعده آمره ای است که اجرای آن می تواند گامی اساسی در تحقّق و فعلیّت حاکمیّت اسلام از طریق حکومت جمهوری اسلامی به شمار آید. تأکید قانون اساسی بر اساس قرار دادن موازین اسلامی در مورد، کلّیّه قوانین و مقرّرات ... » و حاکم بودن آن«بر اطلاق یا عموم همه

اصول قانون اساسی و قوانین و مقرّرات دیگر خود مؤیّد این مطلب به نظر میرسد. در این خصوص، قانون اساسی فقهای شورای نگهبان را مرجع تمیز و تشخیص مطابقت قوانین و مقرّرات با موازین اسلامی دانسته است، بدون آنکه تشخیص و نحوه به اجرا درآوردن حکم آن را مشخّص کرده باشد.

۲- به موجب اصل هفتاد و یکم:« مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرّر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند».

به ترتیبی که ملاحظه می شود، بر عکس حاکمیّت موازین اسلام بر اطلاق و عموم قوانین، حاکمیّت قانون اساسی فقط ناظر بر مصوّبات مجلس شورای اسلامی است بنابراین، قوانین و مقرّرات گذشته، تا زمانی که مورد اصلاح و تجدید نظر قرار نگرفته باشند(ولو آنکه مخالف قانون اساسی به نظر برسند) معتبر خواهند بود.

با توجّه به ضرورت های فوق، موارد و مراتب و چگونگی نظارت شورای نگهبان بر قوانین و مقرّرات از نظر شرع و قانون اساسی به ترتیب ذیل قابل بررسی است:

اوّل- نظارت شرعی بر اصول قانون اساسی

اصول قانون اساسی توسّط«قوّه مؤسّس قانونگذار» (مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و آراء عمومی) به تصویب رسیده است، در این خصوص، هیچیک از اصول بر دیگری مزیّت و رجحان ندارد، منطق قانونگذاری اقتضا نمی کند که در یک قانون واحد(با اصول همسطح و همزمان) اصلی را فدای اصلی دیگری بنماییم. با وجود این، برخی از علماء حقوق، علاوه بر طبقه بندی سنّتی قواعد حقوقی(قانون اساسی، قوانین عادی، مقرّرات دولتی و ...) گاهی اوقات نسبت به قواعد حقوقی واحد قائل به دسته بندی و قبول سلسله مراتب هستند. مثلا در قانون اساسی پاره ای از اصول

فرادستوری[۱] را می پذیرند که احکام آن بر سایر اصول قانون اساسی برتری دارد. اعلامیّه های حقوقی و حقوق فطری از آن جمله اند. [۲] قانونگذار اساسی ما نیز، با مبنا قراردادن حاکمیّت اسلام، چنین طبقه بندی را در اصل چهارم قانون اساسی تأ سیس نموده و ضمن اعلام ضرورت انطباق کلّیه قوانین و مقرّرات با موازین اسلام، مقرّرمی دارد:«این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی... حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است».

پاسخ(قسمت دوم)

البتّه، طبقه بندی مذکور، به معنی بطلان اصول متعارض به نظرنمی رسد؛ بلکه همه اصول پا بر جا می ماند؛ امّا به هنگام تطبیق مصوّبات مجلس با موازین اسلام و قانون اساسی، اگر مصوّبه مورد نظر، پس از تشخیص اکثرّیت اعضای شورای نگهبان، در اجرای قانون اساسی و با قانون اساسی منطبق بود، ولی با تشخیص اکثرّیت فقهای این شورا، خلاف موازین شرعی به نظر رسید، این مصوّبه قابل اجراء نمی باشد و برای تجدید نظر به مجلس برگردانیده می شود. نمونه بارز آن، موضوع«دولتی کردن بازرگانی خارجی» مصوّب ۲۱/۲/۱۳۶۱ مجلس شورای اسلامی می باشد که در اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی(که بازرگانی خارجی را جزء بخش دولتی مقرّر داشته است)به تصویب رسید. شورای نگهبان، پس از بررسی، این لایحه رااز لحاظ قانون اساسی مورد تأ یید قرار داد؛ امّا از لحاظ موازین شرعی انحصار دولتی نسبت به صادرات و واردات مورد تأیید این شورا قرار نگرفت [۳] .

دوم- نظارت شرعی و قانونی بر مصوّبات مجلس

«مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر... بر عهده شورای نگهبان

است»(اصل دوم هفتادودوم)

در اجرای این منظور، اصل نودوچهارم مقرّر می دارد:

«کلّیه مصوّبات شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظّف است آن را حدّاکثر ظرف مدّت ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی بررسی دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازمی گرداند. در غیر این صورت مصوّبه قابل اجرا است».

علاوه برآن، به موجب اصل هشتاد و پنجم:

«در موارد ضروری(مجلس)می تواند اختیار تصویب برخی از قوانین را با رعایت اصل هفتادودوم به کمیسیون های داخلی خود تفویض کند.... همچنین مجلس.... می تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمانها، شرکتها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتادو دوم به کمیسیونهای ذیربط واگذار کند... ».

به بررسی موضوع می پردازیم:

الف- ضرورت ارسال کلّیه مصوّبات به شورای نگهبان

مجلس شورای اسلامی در مقام قانونگذاری و نظارت، و در موارد گوناگون، اصالتاً و یا از طریق کمیسیونهای داخلی خود اقدام به تصویب می نماید. این مصوّبات، پس از طیّ مراحل قانونی، لازم الاجرا می گرددو در مجموعه قوانین قرار می گیرد. بدین خاطر، از لحاظ انطباق با شرع و قانون اساسی، ارسال تمامی مصوّبات اعم از قوانین(عام، خاص، تفویضی، تفسیری و بودجه) و یا مصوّبات ناشی از نظارت استصوابی مجلس بر قوّه مجریه(نظیر عهدنامه ها و موافقت نامه های بین المللی) به شورای نگهبان الزامی است. البتّه باید توجّه داشت که مجلس، در ایفای همه وظایف خود(قانونگذاری و نظارت) در اتّخاذ تصمیم از طریق اکثرّیت اقدام به«تصویب» می نماید. اگر آنگونه که قانون اساسی مقرّر می دارد:«مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد»[۴] به قضیّه توجّه کنیم، ظاهراً همه

مصوّبات مجلس باید برای بررسی به شورای نگهبان فرستاده شود. در این مورد دو نظر متفاوت به ذهن خطور می کند:

۱- با توجّ به ظاهر برخی اصول [۵] به ویژه اصل چهارم، که اشاره صریح به اصطلاح «قوانین و مقرّرات» و لزوم تطبیق آن با موازین اسلامی دارد. این ضرورت فقط شامل مصوّبات مربوط به قوانین می شود و ربطی به سایر موارد ندارد.

۲- به تصریح اصل نودو یکم، منظوراصلی قانونگذار اساسی از تشکیل شورای نگهبان«پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوّبات مجلس شورای اسلامی با آنها» است. از این عبارت جز تصریح به مطلق«مصوّبات» قرینه دیگری مشاهده نمی شود. فرض ضرورت تطبیق مصوّباتی که پس از طیّ مراحل، به صورت قانون در می آیند، ضرورت تطبیق سایراعمال مجلس را با قانون اساسی و شرع نفی نمی کند. زیرا، اگر بنا بر ملاک قرار دادن قانون اساسی و موازین شرعی در کلّیه امور باشد،نمی توان تخلّف از آنها را نادیده گرفت. فلذا، نظارت ضرورت پیدا می کند.

با ملاحظه مذاکرات خبرگان قانون اساسی که بارها اصلاح«تقنین» را به کار برده اند [۶] و همچنین اصل **۱۴۳** پیش نویس قانون اساسی، که تصریحاً اشاره به«قوانین عادی»نموده است [۷] نظر دوم(حق نظارت شورا بر عموم مصوّبات) قابل دفاع به نظر نمی رسد.

ب- تکلیف شورای نگهبان

ضرورت تطبیق مصوّبات مجلس با شرع وقانون اساسی، شورای نگهبان را موظّف به بررسی و اظهار نظر در ظرف ده روز می نماید. این تکلیف قانون برای آن است که شورا، در اجرای وظایف مقرّر، اولاً، کار تطبیق را در کوتاه ترین مدّت انجام دهد و ثانیاً، در ادای تکلیف خود مسامحه ننماید؛ زیرا مجلس، به

عنوان کانون مصالح اندیشان جامعه و نمایندگان اراده مردم، اجرای اموری را برای کشور ضروری می داند و از طریق مصوّبات خود اجرای آن را خواستار می شود. بنابراین، برای آنکه مسامحه و معطّلی پیش نیاید، شورای مذکور باید«الزام و اجبار عملی» [۸] برای پاسخ و اظهار نظر ظرف مدّت مهلت مقرّر داشته باشد. ضمانت اجرای این الزام آن است که، در صورت عدم اظهار نظرظرف مدّت مقرّر«مصوّبه قابل اجرا است». در اینجا، سکوت و عدم اظهار نظر، تلقی به عدم مغایرت آن مصوّبه با موازین شرع و قانون اساسی خواهد شد. [۹] حاصل ضمانت اجرای مذکور، از یک طرف، جلوگیری از تعطیلی امور مردم می باشد و از طرف دیگر، مسؤولیّت اخلاقی آن متوجّه شورای نگهبان به عنوان«پاسدار شرع و قانون اساسی» خواهد شد.

ج- مهلت اظهار نظر شورا

در اصل نودو چهارم مقرّر شده است، شورای نگهبان موظّف است مصوّبات مجلس را حدّاکثر ظرف مدّت ده روز از تاریخ وصول مورد بررسی قرار دهد و در صورت مغایرت، آن را به مجلس باز گرداند. مهلت مقرّر مذکور، از آن جهت که شورای نگهبان را مقید به پاسخ می نماید، منطقی به نظر می رسد. امّا، تراکم کار در ایفای وظایف محوّله و بررسی مصوّبات« به ویژه مصوّبات مفصّل، ممکن است شورا را به نحوی در مضیقه قرار دهد که علی رغم تمایل به سرعت در مهلت یاد شده، قادر به ارسال پاسخ نباشد. در این خصوص، اصل نودو پنجم تمدید مهلتی را بدین ترتیب مقرّر داشته است:

«در مواردی که شورای نگهبان مدّت ده روز را برای رسیدگی و اظهار نظر نهایی کافی ندانند، می توانند از مجلس شورای اسلامی

حدّاکثر برای ده روز دیگر با ذکر دلیل خواستار تمدید وقت شود».

در این اصل تشخیص ضرورت تمدید وقت به عهده شورا محوّل شده است. در نتیجه، به محض اعلام آن، تمدید مدّت اعلام می شود و نیازی به موافقت مجلس نمی باشد. البتّه، شورای نگهبان باید، قبل از انقضای مدّت ده روز، به تمدید وقت را عنوان کند. در غیر اینصورت، موضوع مشمول اصل نودو چهارم محسوب می شود و« مصوّبه قابل اجرا است».

د- نظارت بر مصوّبات کمیسیون ها ی داخلی مجلس

پیش از این، موضوع قانونگذاری تفویضی در مورد قوانین آزمایشی و تصویب دائمی اساسنامه ها توسّط کمیسیون های داخلی مورد بررسی قرار گرفت. این مصوّبات نیز، نمی تواند با اصول و احکام مذهب رسمی کشور مغایرت داشته باشد و تشخیص آن نیز بر عهده شورا ی نگهبان است.[۱۰] بنابراین، پس از تفویض اختیار وضع بعضی از قوانین آزمایشی و یا تصویب اساسنامه ها از مجلس به کمیسیون های داخلی[۱۱]، مصوّبات این کمیسیون ها ، همانند مصوّبات مجلس، باید به شورای نگهبان فرستاده شود و این شورا موظّف است آن را بر اساس ضوابط مقرّر د راصول ۹۴ و ۹۵ قانون اساسی بررسی نماید.

ذیل قسمت اصل هشتادو پنجم، تصویب نهایی قانون آزمایشی را با مجلس دانسته است. در این خصوص، چون در تصویب آزمایشی قانون توسط کمیسیون نظر شورای نگهبان تأمین شده است، چنانچه همین قانون پس از انقضای مدّت عیناً به تصویب نهایی مجلس برسد، آیا ضرورتی بر نظارت مجدد شورای نگهبان خواهد بود؟ به نظر می رسد که چون اعتبار قانون آزمایشی محدود به مدّت مقرّر است، پس از انقضای مدّت، اعتبار آن تمام شده تلقّی می شود. برای تصویب نهایی این

قـانون تمـام مراحـل قـانونی خود را طی می کنـد وعلی الاـصول برای تأییـد به شورای نگهبـان فرسـتاده می شود. در این مرحله هرچنـد که شورای نگهبـان در تفسـیر موضوع بـا توجّه به درک موقعیّت زمـان اظهار نظر می نمایـد، ممکن است، در اظهار نظر جدید، از نظر سابق خود عدول نماید. در این صورت، مصوّبه اخیر باید با نظر جدید تطبیق داده شود. امّا، به هرحال، برای آنکه اظهار نظرهای دوگانه پیش نیاید، شورای نگهبان در بررسی قوانین آزمایشی باید منتهای دقّت را در این خصوص بنماید.

سوم- نظارت شرعی بر قوانین و مقرّرات گذشته

اصل چهارم قانون اساسـی صریحاً اعلام می دارد:«کلّیه قوانین و مقررات... بایستی بر اساس موازین اسلامی باشد... و تشخیص ایـن امر بر عهـده فقهـای شـورای نگهبـان است». از اصـطلاح«کلّیه قـوانین و مقرّرات» ظـاهراً چنین به نظر می رسـد که: اولاًـ با تصـریح به اینکه«این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسـی و قوانین و مقرّرات دیگر حاکم است» هیـچ حـدّی از نظر سلسله مراتب قوانین(اساسی، عادی و مقرّرات) در ضرورت مطابقت مذکو ر وجود ندارد.

ثانیاً، دراین اصل، هیچگونه قلمرو زمانی(گذشته، حال و آینده) نیز مشخص نشده است.

امّا، برداشت های متفاوتی نسبت به حدود و وسعت اختیارات فقهای شورای نگهبان وجود دارد که به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد:

الف- نظریات حقوقی

۱- بنا بر نظر اوّل، اصل چارم از عمومیّت لازم برخوردار است و شامل تمام قوانین و مقرّرات کشور در حال و گذشـته می شود. زیرا:

اوّلاً،چون در کشور ایران نظام اسـلامی از طریق آراء عمومی مردم پـذیرفته شـده است،هیچگونه قوانین خلاف شـرع نبایـد اجرا شود. این حکم در صدر اصل چهارم به

وضوح مشاهده می شود و به تبع آن شورای نگهبان حقّ نظارت دارد.

ثانیاً، وقتی این اصل بر اطلاق و عموم همه قوانین حتّی قانون اساسی حاکم است به طریق اولی بر قوانین گذشته نیز حاکمیّت دارد.[۱۲]

۲- نظر دوم، مبتنی بر عدم شمول اصل چهارم بر قوانین و مقرّرات گذشته است. زیرا:

اوّلاً، اصل چهارم در ردیف اصول کلّی قراردارد، همانطور که برای همه اصول کلّی(نظیر اصول پنجم تا هفتم) ذکر جزئیات در اصول و فصول دیگر آمده و دامنه آن مشخص شده است. کیفیّت اجرای این اصل نیز در فصل قوّه مقنه(اصول ۷۲،۹۱، ۹۴ تا ۹۶)بیان شده است. در این اصول نظارت بر قوانین گذشته پیش بینی نشده است.

ثانیاً، از مذاکرات مجلس خبرگان نیز چنین بر می آید که در زمان تصویب اصل مذکور، هدف بیان طرح و تصویب اصول کلّی بوده و بیان وظایف و اختیارات به وقت دیگری موکول شده است. فلذا، در بیان اصول موضوع محدود به مصوّبات مجلس شده و اصل چهارم نیز از آن حد فراتر نمی رود. [۱۳]

ب- نظر شورای نگهبان

شورای نگهبان در اقدامات خود اصل چهارم را مستقل از اصول مربوط به قوّه مقنّنه(اصول ۹۱ تا ۹۹) دانسته و در اجرای آن، برخی از قوانین و مقرّرات پیشین را، حسب ارجاع و یا رأساً، خلاف شرع تشخیص داده است. علاوه بر آن، در پاسخ به شورای عالی قضایی وقت[۱۴] مبنی بر تعیین تکلیف قوانین و مقرّرات خلاف شرع گذشته، شورا ی مذکورنظر تفسیری خود را بدین شرح اعلام نموده است:

«مستفاد از اصل چهارم قانون اساسی این است که به طور اطلاق کلّیه قوانین و مقرّرات در تمام زمینه ها باید مطابق

موازین اسلام باشد و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است. بنابر این، قوانین و مقرّراتی که در مراجع قضایی اجرا می گردد و شورای عالی قضایی آنها را مخالف موازین اسلامی می داند جهت بررسی و تشخیص مطابقت یا مخالفت با موازین اسلامی برای فقهای شورای نگهبان ارسال دارند. [۱۵]

پاسخ(قسمت سوم)

ج- تحلیل قضیه

یک- تحلیل حقوقی

در صورت وجود ابهام در اصل قانون می توان از طریق مراجعه به سوابق امر قصد و غرض قانونگذار را کشف و مبهمات قانون را روشن نمود. در این خصوص، مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی راهنما و کاشف اندیشه قانونگذار اساسی به نظر می رسد. در ضمن مذاکرات جلسه سیزدهم آمده است:

«اینجا اصول کلّی مطرح است ... وقتی می رسیم به حقوق و حدود حقوق و وظایف قوّه مقنّنه می گوییم طبق اصل چهارم قوّه مقنّنه حدود اختیاراتش تا آن اندازه است که با موازین اسلامی اصطکاک نداشته باشد». [۱۶]

با این ترتیب ملاحظه می شود که اصل مذکور، همانند سایر اصول، به ذکر کلّیّت امر اکتفا کرده است و ذکر جزئیّات را باید در فصل ششم قوّه مقنّنه(اصول ۹۱ تا ۹۹) مشاهده نمود. در این خصوص، اصولی چند، قلمرو نظارت شورای نگهبان بر مقرّرات را مشخّص نموده است:

۱- تشخیص عدم مغایرت قوانین مصوّب مجلس شورای اسلامی با اصول و احکام مذهب رسمی کشور با شورای نگهبان است(اصل هفتاد و دوم).

۲- به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوّبات مجلس شورای اسلامی با آنها شورائی به نام شورای نگهبان تشکیل می شود(اصل نود و یکم).

۳- کلّیّه مصوّبات مجلس شورای اسلامی به

شورای نگهبان فرستاده می شود(اصل نود و چهارم).

۴- تشخیص عدم مغایرت مصوّبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریّت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی به عهده اکثریّت همه اعضای شورای نگهبان است(اصل نود و ششم).

با این ترتیب، نظارت شورای نگهبان محدود به«مصوّبات مجلس» می شود.

دو- تحلیل اجتماعی و سیاسی

تصویب قوانین در هر زمان به عنوان یک ضرورت اجتماعی تلقّی می شود. نظام قانونی کشور مبتنی بر قوانین عدیده و پرشماری است که اکثریّت آنها مصوّب قبل از تأسیس نظام جمهوری اسلامی و مجلس شورای اسلامی است. اکثر این قوانین هنوز لازم الاجراء و معتبر است. تعطیل و توقّف اینگونه قوانین نوعاً موجب اختلال و بی نظمی در جامعه خواهد بود. تغییر نظام سیاسی کشور، اگر ناشی از انقلاب و همراه با تغییر مفاهیم و ارزشها باشد امری نیست که بتوان پیام ها و خواسته های آن را در کوتاه مدّت و به سرعت به مرحله اجرا درآورد. در مورد قوانین گذشته نیز باید دانست که این قوانین طیّ تجربه طولانی و تحوّلات جامعه، به تدریج و حسب نیاز تدوین و تصویب شده است. وانگهی، بسیاری از این قوانین جنبه سیاسی و عقیدتی ندارد و در هر زمان بدون هیچ رادع و مانعی قابلیّت اجراء خواهد داشت، امّا، همه آنها ضرورتاً بایستی مورد بررسی و مداقه قرار گیرد تا در این بین، موارد مخالف شرع حذف و اصلاحیه های جدیدی بر اساس مذهب رسمی کشور توقّعات نظام جمهوری اسلامی جایگزین آن گردد. اینگونه جایگزینی ها باید با طمأنینه و همراه با دقّت و تعمّق و به ترتیبی صورت گیرد که هیچگونه خلأ

و بی نظمی ایجاد نگردد و برای مردم مشقّت و برای زمامداران مرارت به بار نیاورد.

برای تغییر قوانین و مقرّرات باید ابتدا موارد مخالف شرع شناسایی گردد و سپس همه اقدامات لازم، برای تدوین قوانین جدید و جایگزین، صورت گیرد. قانون اساسی در مورد شناسایی موارد مغایر با شرع در ذیل اصل چهارم مقرّر می دارد که«تشخیص امر برعهـده فقهای شورای نگهبان است». حال اگر بر فرض فقهای مـذکور، به عنوان کارشـناس موارد خلاف را یافتند که این کار، در جـای خود، بـا توجّه به حجم قوانین، سالهـا به طول می انجامـد، ادامه کـار در ابطـال قوانین خلاـف، تهیّه طرح ها و لوایـح و تصـویب و طیّ همه مراحـل قـانونی، دیگر برعهـده آنهـا نخواهـد بود. بلکه این امر بـا تلاـش و تکـاپو و اشـتراک مسـاعی قوای زمامداری(قوای سه گانه) به ترتیبی که قانون اساسی مقرّر می دارد باید صورت گیرد.

اگر در مراحل یاد شده، ابطال قوانین و مقرّرات مخالف را حقّ فقهای شورای نگهبان بدانیم(که قانون اساسـی فقط تشخیص امر را برعهده این فقها قرار داده است) این اقدام، جامعه و حکومت را مواجه با خلأ قانونی می نماید. در این صورت، فساد ناشی از خلأـ به مراتب بالاـتر از حـالتی است که در آن قوانین اسـلامی حـاکم نباشـد. بنـابر این، بهترین راه برای این تغییر و برای تحقّق آرمانهای انقلاب و نظام اسلامی، یافتن راه چاره ای است که بهترین نتیجه و کمترین صدمه را در پی داشته است.

در این خصوص، ماده ۴۲ آیین نامه داخلی مجلس در بند ۲۴ خود،«کمیسـیون ویژه برای بررسی قوانین شورای انقلاب و قبل از انقلاب» را پیش بینی کرده است. علاوه

بر آن، به موجب ماده ۶۱ آیین نامه مذکور:

«از اوّلین دوره مجلس شورای اسلامی کمسیسون ویژه ای به منظور رسیدگی به قوانین گذشته اعم از قوانین شورای انقلاب و قوانین قبل از انقلاب تشکیل می شود. این کمیسیون متناسب با انقلاب اسلامی تغییرات لازم را در قوانین گذشته پیشنهاد می نماید که به صورت طرح یا لایحه مطابق آیین نامه مطرح می شود.»

راه حلّ قانونی مذکور بجا و منطقی به نظر می رسد. زیرا، ضمن آنکه مراجع زمامداری به طور عادی نسبت به ایجاد، تدوین و تصویب قوانین مورد نیاز اقدام می نماید، کمیسیون ویژه یاد شده می تواند زمینه تغییرات مورد نظر را همراه با هماهنگی های لازم فراهم نمایند. امّا، ظاهراً از طرف کمیسیون مذکور هیچ اقدامی صورت نگرفته است. در بین علمای حقوق اساسی، این نظر رایج است که اگر حقوق را راهنمای زندگی اشخاص بدانیم [۱۷] در عین حال بین قواعد حقوق و واقعیّتهای سیاسی و اجتماعی باید تجانس و نزدیکی وجود داشته باشد [۱۸]. در غیر اینصورت نیل به آرمانها بسیار مشکل و بعضاً ناممکن خواهد بود.

عدم تلاش«کمیسیون ویژه برای بررسی قوانین شورای انقلاب و قبل از انقلاب» در تغییر قوانین متناسب با تحوّلات انقلابی، بی ارتباط با واقعیّتهای موجود در جامعه نیست. انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی تغییرات شگرفی را، از نظر سیاسی و اجتماعی، در جامعه ما ایجاد نموده است. این تغییرات را می توان البتّه، ناشی از استعداد تغییر در جامعه به حساب آورد. امّا، واقعیّت این است که، تا فراهم شدن زمینه تغییر چنین استعدادی در تمام موارد و مراتب به طور کامل نمی تواند وجود داشته باشد، همچنانکه بسیاری از توقّعات بر

حقّ و مورد انتظار، به خاطر فراهم نبودن زمینه، تاکنون نتوانسته است به اجرا درآید و برای نیل به آنها زمان زیادی لازم می باشد. لهذا، در خصوص قوانین پیشین، به نظر می رسد که غیر فعّال بودن کمیسیون یاد شده را باید ناشی از فراهم نبودن زمینه تغییر بدانیم.

علاوه بر مراتب مذکور، قوانین گذشته که همچنان معتبر است، ظاهراً در اجراء، آنچنان اشکالی ببار نمی آورد که در آن کلّیّت نظام جدید جمهوری اسلامی لطمه فاحشی وارد نماید. بدون شک، اگر خطری از ناحیه قوانین مذکور متوجّه نظام می شد و مصلحت جامعه تغییر را ایجاب می نمود، کمیسیون مذکور در آیین نامه داخلی، در ایفای وظایف خاصّ خویش، فعال می شد.

علی ایّ حال صرفنظر از اینکه، با توجّه به تحلیل فوق، صلاحیّت فقهای شورای نگهبان در امر بررسی و اعلام ابطال قوانین گذشته مورد تردید است، مصلحت جامعه اقتضاء می کند که، تغییر و اصلاح قوانین بر اساس ضوابط مقرّر در قانون اساسی و طیّ مراحل قانونی صورت گیرد.

چهارم- نظارت شرعی و قانونی بر مقرّرات و مصوّبات قوّه مجریه

هیأت وزیران، رأسا«یا از طریق کمیسیون های خاصّ خود، و همچنین وزیران در اجرای قوانین و یا مستقلاً» حقّ وضع آیین نامه و یا صدور بخش نامه را دارند. البتّه، مفّاد این مقرّرات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد بدین خاطر تصویب نامه ها و آیین نامه های دولت و مصوّبات کمیسیونها برای نظارت(بررسی و اظهار نظر) به اطّلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می رسد[۱۹] علاوه بر آن، مجلس می تواند اجازه تصویب دائمی اساسنامه ها را به دولت بدهد. این مصوّبات نیز نباید با قوانین و مقرّرات عمومی کشور و اصول و احکام مذهب رسمی

کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد و برای نظارت در تطبیق با قوانین به رئیس مجلس، و در تطبیق با قانون اساسی و شرع به شورای نگهبان فرستاده می شود. [۲۰]

به ترتیبی که ملاحظه می شود، نظارت بر مقرّرات مصوّب قوّه مجریه کلّاً بر عهده رئیس مجلس شورای اسلامی است و تنها اساسنامه سازمانها که مصوّب دولت است علاوه بر رئیس مجلس به شورای نگهبان نیز فرستاده می شود. بنابر این، نظارت شورا در مجموع، محدود به نظر می رسد. امّا، با توجّه به ضرورت مطابقت مقرّرات با موازین اسلامی[۲۱] و تکلیف قضات در عدم اجرای تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی مخالف قوانین و مقرّرات اسلامی [۲۲] موضوع تشخیص شورای نگهبان را مطرح می سازد که مورد بررسی قرار می دهیم:

الف- نظارت شرعی و قانونی بر اساسنامه سازمانهای دولتی

مجلس شورای اسلامی می تواند اجازه تصویب دائمی اساسنامه ها، شرکتها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را به دولت بدهد.«در این صورت مصوّبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و هشتم با شورای نگهبان است» (قسمت دوم اصل هشتاد و پنجم).

اساسنامه های مصوّب مذکور، همانند قوانین آزمایشی و مصوّبات مجلس است و طبعاً باید به شورای نگهبان فرستاده شود و شورا«موظف است آن را حدّاکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد». [۲۳] واگذاری تصویب دائمی اساسنامه ها از مجلس به دولت مورد ظاهراً به طور قطعی صورت گرفته است و پس از آن، مجلس نقشی در این

خصوص نـدارد. فلذا، مصوّبه مذکور باید مستقیماً از طرف دولت به شورای نگهبان فرستاده شود و شورا آن را ئأیید کند و در صورت مغایرت با شرع و قانون اساسی آن را برای تجدید نظر به دولت بازگرداند.

ب- نظارت شرعی و قانونی بر تصویب نامه ها و آیین نامه های دولت

به موجب اصل یکصدو هفتادم قانون اساسی:«قضات دادگاهها مکلّفند از اجرای تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقرّرات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوّه مجریه است خودداری کنند و هر کس می تواند ابطال این گونه مقرّرات را از دیوان عدالت اداری تقاضاکند».

بر اساس اصل مذکور قضات دادگاهها، به هنگام رسیدگی به پرونده ها و صدور حکم، ابتدا موارد خلاف قانون و شرع را در مقام تمیز حقّ، کشف می نمایند و سپس مکلّف به عدم اجراء(و عدم استناد) به آن در رسیدگی و صدور حکم مورد نظر خواهندبود. اقدام قضات در این مورد صرفاً محدود به پرونده تحت رسیدگی بوده و بر سرنوشت مقرّرات خلاف تأثیری نخواهد داشت. بلکه، در صورت استنباط خلاف شرع و قانون بودن آن، هرکس حقّ تقاضای ابطال آن را از دیوان عدالت اداری خواهد داشت. اصل یکصد و هفتاد و سوم نیز، دیوان عدالت اداری را مرجع رسیدگی به شکایات و تظلّمات مردم نسبت به آیین نامه های دولتی مقرّر داشته است.

با توجّه به مراتب فوق، ملاحظه می شود که قانون اساسی، در اصول مذکور، برای شورای نگهبان حقّ و تکلیفی را مقرّر نداشته است. امّا، قسمت اوّل ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری مصوّب ۴/ ۱۱/ ۱۳۶۰ مقرّر می دارد:

پاسخ(قسمت چهارم)

«در اجرای اصل ۱۷۰ قانون اساسی دیوان عدالت اداری

موظّف است چنانچه شکایتی مبنی بر مخالفت بعضی از تصویب نامه ها و یا آیین نامه های دولتی با مقرّرات اسلامی مطرح گردید شکایت را به شورای نگهبان ارجاع نماید، چنانچه شورای نگهبان طبق اصل ۴ خلاف شرع بودن را تشخیص داد دیوان حکم ابطال آن را صادر نماید.»

بدین ترتیب است که به موجب قانون عادی، شورای نگهبان به عنوان کارشناس، تشخیص موضوع خلاف شرع بودن مقرّرات را عهده دار می گردد. با این تشخیص قطعی و تعیین کننده است که دیوان عدالت اداری قادر به صدور حکم تأیید یا ابطال مقرّرات خواهد بود.

بند دوم- تفسیر قانون اساسی

اوّل- کلّیّات تفسیر

الف- مفهوم تفسیر

قواعد حقوقی از آن جهت که حق تکلیف را مشخص می کنند، باید آنچنان صریح و روشن باشند که مجریان قادر به اجرای آن قواعد باشند و تابعان آن قواعد در ادای تکالیف و یا برخورداری از حقوق یا سرگردانی و ابهام روبرو نگردند. صراحت و روشنی قواعد کمال مطلوب است. امّا، مسائل جامعه آنقدر وسیع و پر زاویه است که قانونگذار، علی رغم بکارگیری تمام مراتب دقّت و احتیاط، قادر نخواهد بود آنچه را که لازم است پیش بینی نماید. همچنین، با وجود انتظاری که از قانونگذار، در بیان قوانین می رود، گاهی اوقات، زبان قانون اساسی نمی تواند قادر به بیان تمام مطالب باشد. از طرف دیگر، مسائل و مستحدثات و تغییر احوال جامعه به گونه ای است که نمی توان تمام جزئیّات را پیش بینی نمود. لذا، قانونگذار اکتفاء به ذکر کلّیّات و اصول مطالب می نماید و تطبیق جزئیّات امر را به مجریان، و توضیح مبهمات را به آیندگان می سپارد.

با توجه به این مراتب است که

، در علم حقوق باب تفسیر همیشه مفتوح می ماند با به کمک آن بتوان به راحتی به حل و فصل امور پرداخت . تدوین قانون از فکر و اندیشه قانونگذار ناشی می شود و توسط مجریان به مرحله عمل در می آید . بنابراین ، می توان گفت : تفسیر ، علمی است که بین مفهوم ذهنی و مفهوم مادی رابطه منطقی برقرار می نماید . به عبارت ساده و کوتاه : تفسیر عبارت از مطابقت دادن قانون با عمل و اجرا می باشد . بدین ترتیب است که مفسر از طرق ادبی ، منطقی ، تاریخی و نظایر آن به هدف و منظور قانونگذار دست می یابد و با اعلام نظر تفسیری مواد قانون را روشن و برای اعمال و اجرا آماده می سازد .

ب – انواع تفسیر

تفسیر به اعتبار مقام و موقعیت مفسر در انواع ذیل می باشد :

۱– تفسیر شخصی و یا علمی وقتی است که علما و نویسندگان حقو ق با بررسی و تجزیه و تحلیل قواعد حقوقی نظرات و برداشتهای خود را مستدلاً نسبت به قواعد حقوقی ابراز می دارند . اینگونه تفاسیر هیچگونه اعتبار قانونی ورسمی ندارد ، اما کاربرد علمی مفسر بر اعمال قضایی و قانونگذاری ، اصولاً تأثیرات فراوانی را به جای می گذارد .

۲– تفسیر قضایی وقتی است که قاضی ،پس از رسیدگی به موضوع و دلایل پرونده بر ای تمیز حق وتطبیق موضوع با حکم ، ناگزیر از بررسی و تجزیه و تحلیل مواد قانون می باشد و هیچ اثری نسبت به موارد مشابه ندارد . البته ، تفسیرهای قضایی

مکرر نسبت به موضوعات مشابه توسط دادگاهها ممکن است مراجع عالی قضایی (نظیر دیوان عالی کشور) را برای جلوگیری از بروز تشتت و اختلاف ، به وحدت رویه قضایی رهنمون سازد .

۳- تفسیر قانونی توسط قانونگذار نسبت به قوانین مبهم و نارسا صورت می گیرد . در حین اجرای قانون ، چنانچه پیشنهادی برای رفع ابهام از طرف مراجع رسمی ارسال شود و یا آنکه قانونگذار ، موادی را مبهم ببیند حسب پیشنهاد و یا رأساً ، نسبت به بررسی و اعلام نظر قطعی برای اجرای صحیح قانون اقدام می نماید . قانون اساسی ، مجلس شورای اسلامی را مسؤول « تفسیر قوانین عادی» و شورای نگهبان را مسؤول «تفسیر قانون اساسی» مقرر داشته است .

دوم – صلاحیت شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی

الف – طرح مطلب

مناسب ترین مفسر در امر تفسیر قانونی ، مجلس قانونگذار می باشد ، زیرا ، قوانین موضوعه به هر ترتیب متأثر از تراوشات فکری و تصرفات گوناگون نمایندگان از ابتدای طرح تا پایان تصویب می باشند . بنابراین با آشنایی نسبت به ظاهر و باطن قانون ، صالح به تفسیر و اعلام نظر برای تابعان و مجریان خواهد وبرد . در صورت تغییر دوره مجلس و تغییر نمایندگان نیز ، مجلس نسبت به سایرین صالحتر به نظر می رسد . زیرا ، بر فرض انحراف و تجاوز از حدود قانون ، به هنگام تفسیر می توان به عنوان قانون جدید آن را قبول نمود . این مراد در مورد قوانین عادی حاصل است و همچنان که اشاره کردیم :

« شرح و تفسیرقوانین

عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است »

در مورد تفسیر قانون اساسی امکان فوق وجود ندارد . زیرا ، مجلس مؤسسان (بررسی و شورای بازنگری قانون اساسی) اصولاً « موقتی و کوتاه مدت است و صرفاً برای تدوین و یا اصلاح و تغییر قانون اساسی تشکیل می شود» ، و نمی توان چنین مجلسی را به طور دائم پابرجا داشت . فلذا ، امر تفسیر توسط مجلس قانونگذار اساسی عملاً غیر ممکن خواهد بود . در ا ین صورت ، مسؤولیت تفسیر بر عهده مرجع دیگری ، که بدین منظور تعیین می شود ، محول می گردد . اصل نود و هشتم قانون اساسی در این خصوص مقرر می دارد :

« تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می شود » .

بدین ترتیب ، شورای نگهبان ، به عنوان « قوه مؤسس ناظر » ،« قائم مقام قوه مؤسس قانونگذار » می باشد . این شورا در قبال قانون اساسی مسؤولیت مضاعفی را داراست . زیرا ،علاوه بر آن که در مقام «پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی» از انحراف قانونگذاری باید جلوگیری نماید ، خود به هنگام تفسیر ، ملتزم به پرهیز از انحراف خواهد بود .

ملاحظه می کنیم که ، عالی ترین سند سیاسی و حقوقی کشور در اختیار تعداد معدودی از اعضاء می باشد و شورای نگهبان را ، خصوصاً از نظر اخلاقی در موقعیت حساس و خطیری قرار می دهد که با اقدام خود ، به راحتی قادر به تغییر سرنوشت فردی و اجتماعی مردم می

باشد . فلذا در تعیین و انتخاب اعضاء ، نه تنها شرایط ظاهری و رسمی مقرر در اصل نود و یکم قانون اساسی باید رعایت شود ، بلکه مقام رهبری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید منتهای دقت و مراقبت لازم را به هنگام انتخاب اعضاء شورا به عمل آورند و زمینه حسن ظن و اطمینان خاطر جامعه را نسبت به آنان فراهم نمایند .

ب- آیین تفسیر

۱- قانون اساسی نصاب لازم برای تفسیر سه چهارم اعضاء ، مقرر داشته است . از طرف دیگر ، به موجب ماده ۱۰ آیین نامه داخلی شورای نگهبان مصوب ۱/۵/۱۳۶۲ .

« جلسات شورای نگهبان با حضور سه چهارم اعضارسمیت می یابد و اخذ رأی نیز با حضور همین تعداد ممکن است .»

بنابراین در صو رت رسمیت جلسه با نصاب مذکور ،با اتفاق آراء ، امر تفسیر صورت خواهد پذیرفت و با نقصان حتی یک نفر امر تفسیر نا ممکن خواهد بود لهذا به نظر می رسد که جلسات خاص تفسیر نصاب بالاتری را اقتضا کند .

۲- شورای نگهبان مرجع تفسیر است و مقامات و سازمانهای مجری قانون اساسی ، برای تفسیر ، ناگزیر از مراجعه به این شورا می باشند . قانون اساسی شیوه خاصی را برای مراجعه مقرر نداشته است . ماده ۱۳ آیین نامه داخلی شورا برای ایجاد نظم در امر تفسیر اعلام می دارد :

« شورا در برابر سؤالاتی که در مورد تفسیر اصلی از اصول قانون اساسی ... می شود در صورتی ملزم به جواب است که سؤال کننده هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی یا شورای عالی قضایی یا

هیأت دولت و یا رئیس جمهور باشد» .

۳ – در مورد موافقت یا مخالفت برخی از قوانین مملکتی با شرع تبصره ماده ۱۳ آیین نامه داخلی شورا با بیان نوعی حق تفسیر برای شورا اعلام می دارد :

« به موجب اصل چهارم قانون اساسی فقهای شوری می توانند رأساً نیز اقدام به اعلام نظر درباره مخالفت هر یک از مقررات مملکتی با شرع بنمایند لکن چنانچه احتمال بروز مفاسدی در اظهار نظر باشد باید تحری[۲۴] کامل صورت گیرد»

۴- تفسیر قانون اساسی در حکم قانون اساسی است، همانگونه که تفسیر قانون عادی در حکم قانون عادی می باشد . بنابراین مفاد آن باید به اطلاع عموم برسد . در این خصوص ماده ۱۴ آیین نامه داخلی شورا اعلام می دارد :

در مورد تفسیر قانون اساسی و یا اعلام نظر شرعی باید نسخه ای به اداره روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران و نسخه ای به ریاست جمهوری ارسال شود تا از طریق رسمی و قانونی در مجموعه قوانین طبع و به تمام واحدها ابلاغ گردد »،

بدیهی است که مفاد تفسیر پس از انتشار برای همگان لازم الاتباع و عدم اجرای آن موجب مسؤولیت خواهد بود .

۵- صرف تقاضای تفسیر از طرف مقامات و یا سازمانها به معنای ابهام یا اجمال قانون اساسی نیست. بنابراین ، شورای نگهبان ، همانگونه که حق تفسیر دارد ، حق تشخیص ضرورت تفسیر را نیز داراست . مقررات آیین نامه داخلی شورا بدین ترتیب بیان شده است

۱) در مورد شبهات مصداقیه تفسیر تشخیص اینکه مورد سؤال از مصادیق تفسیر است با اکثریت اعضا شوری است

و در صورتی که اکثریت شوری مورد را مبهم و محتاج تفسیر نداند اقدام به تفسیر نخواهد شد ولی اظهار نظر مشورتی بلامانع است»

۲) در مورد التزام به پاسخ سؤالات مشورتی ، چنانچه سؤالات مشورتی به صورت کتبی و از ناحیه هیأت رئیسه مجلس ، رئیس جمهور باشد اقدام به جواب خواهد شد و در سایر موارد اقدام به پاسخ بسته به تصمیم شورا خواهد بود .

با توجه به این مراتب ملاحظه می شود که آیین نامه بین «نظر مشورتی» و تفسیر قائل به تفکیک شده است . چون قانون اساسی به جز تفسیر امر دیگری را بیان ننموده است ، به نظر می رسد که « نظر مشورتی صرفاً جنبه ارشادی داشته و اعتبار تفسیر» را دارا نیست .

بند سوم - نظارت بر داوطلبی ،انتخابات و همه پرسی

نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش از طریق مشارکت همگانی بر امور سیاسی اعمال می شود. در این امر مهم ، همه افراد مردم به صحنه سیاسی دعوت می شوند و مدعیان زمامداری از بین آنان داوطلب و انتخاب می گردند ، تا اریکه قدرت را به قصد خدمت به مردم در دست خود گیرند .

برآیند آزادی ، مردم و رقابت های سیاسی داوطلبان پدیده ای ا ست که آن را اداره کشور به اتکای آراء عمومی می شناسند . این آزادی و رقابت فی نفسه سالم و مطلوب است . اما میل به قدرت عاملی است که اکثراً رقابت ناسالم و مکارانه را به همراه خود آورده و در آراء مردم اختلال و فساد ایجاد می نماید . بدین خاطر است که برای

احتراز از مفاسد احتمالی ، امر نظارت بر آراء عمومی در تمام کشورهایی که حکومتهای مردمسالار دارند مورد قبول قرار گرفته است .. این نظارت باید به دست کسانی باشد که علاقه و منفعت خاصی نسبت به نتیجه انتخابات نداشته باشند ، تا بتوانند درستی و امانت لازم را در کار نظارت بی طرفانه بکار گیرند . در ا ین خصوص ، اصل نود و نهم قانون اساسی مقرر می دارد :

« شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری ، ریاست جمهوری ، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد »

به بررسی موارد نظارت مذکور می پردازیم :

پاسخ(قسمت پنجم)

اول : نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان

« خبرگان منتخب مردم » دست اندر کار انتخاب رهبر می باشند و کیفیت انتخاب آنها بر اساس قانون و آیین نامه مجلس خبرگان رهبری است . قانون انتخابات و آیین نامه داخلی ۱۰/۷/۱۳۵۹ مجلس خبرگان و اصلاحیه های بعدی آن و همچنین آیین نامه اجرایی مصوب ۱۸/۷/۱۳۶۱ شورای نگهبان و اصلاحیه های بعدی آن در مورد نظارت بر انتخابات خبرگان رهبری مقرراتی را بیان داشته است که موارد مهم آن را مورد توجه قرار می دهیم

الف – در تعیین عوامل اجرائی و نظارت بر انتخابات

۱– « پیش از شروع انتخابات از سوی شورای نگهبان ۵ نفر از افراد مسلمان ، مطلع و مورد اعتماد و دارای حسن سابقه به اکثری مطلق آراء اعضای شورای نگهبان به عنوان هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات خبرگان انتخاب و به وزارت کشور معرفی می شوند ... از پنج نفر

عضو هیأت مرکزی حداقل باید یک نفر از فقهای شورای نگهبان باشند . »

۳) « هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات خبرگان می تواند بر ای هر استان اعم از مرکز استان ، مرکز شهرستان و بخشهای تابعه و شعب ثبت نام و اخذ رأی به هر طریقی که مصلحت بداند ناظر یا ناظرینی را ... جهت نظارت بر انتخابات تعیین نماید» این هیات در صورت مشاهده تخلف یا قصور هر یک از ناظرین می تواند آنها را عزل و افراد دیگری را به جای آنها تعیین کند . به هر حال ، پس از انتخاب ناظرین ، هیأت مذکور یک نسخه از صورت جلسه انتخاب و احکام صادره را به ستااد انتخابات وزارت کشور ارسال دارد .

۴) هر چند که تعیین ناظران بر عهده هیأت مرکزی نظارت قرار گرفته ا ست اما «شورای نگهبان در هر مورد که صلاح بداند ، می تواند رأساً تمام یا برخی از ناظرین را انتخاب نماید علاوه بر آن در صورت تعلل ، مسامحه یا قصور د ر انجام وظیفه از طریق هر یک از اعضای هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات ، آنها را برکنار و جانشین آنها را تعیین نماید .

ب) نظارت بر صلاحیت داوطلبان و ثبت نام آنها

۲) ماده ۲ قانون انتخابات و آیین نامه داخلی خبرگان شرایط اشتهار به دیانت اجتهاد در بعضی از مسائل فقهی ، بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز ،اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی و عدم سوء پیشینه سیاسی و اجتماعی را برای خبرگان مقرر داشته است . به موجب تبصره

۱ این ماده :

« مرجع تشخیص دارا بودن شرایط فوق تنها فقهای شورای نگهبان قانون اساسی می باشند »

۳- پس از وصول دستور مقام رهبری مبنی بر انتخابات خبرگان و ثبت نام داوطلبان فرمانداری مرکز استان موظف است بلافاصله بعد از پایان مهلت ثبت نام سوابق و مدارک داوطلبان را دراختیار هیأت اجرایی مرکز حوزه انتخابیه قرار دهد . این هیأت مکلف است با حضور ناظران شورای نگهبان حداکثر ظرف سه روز با بررسی سوابق و مدارک داوطلبان نظریه صریح و مستدل خود را نسبت به هر یک از داوطلبان اعلام دارد و فرمانداری به محض دریافت نظریه هیأت ، مدارک داوطلبان را به ستاد انتخابات وزارت کشور ارسال دارد . این ستاد پس از دریافت مدارک ، دو نسخه آن را به هیأت نظارت شورای نگهبان تسلیم می دارد و هیأت نیز آنها را همراه با اظهار نظر در اختیار شورای نگهبان قرار می دهد . شورای نگهبان ظرف ده روز از تاریخ وصول مدارک داوطلبان هر استان رسیدگی لازم را معمول و نظر خود را به وسیله هیأت نظارت مرکزی به وزارت کشور ارسال می دارد تا ااین داوطلبی از رسانه های گرو هی به اطلاع عموم برسد .

ج - نظارت بر جریان انتخاب

جریان انتخابات از ابتدای ثبت نام تا انتهای اعلام نتیجه را شامل می شود . در این مورد :« هیأت نظارت مرکزی شورای نگهبان بر کلیه مراحل و جریان های انتخاباتی و اقدامات وزارت کشور که در امر انتخابات مقرر است و هیأتهای اجرایی و آنچه مربوط به صحت انتخابات می شود نظارت خواهد کرد .

همچنین « نـاظر یـا نـاظرین شورای نگهبان در کلیه سـطوح انتخابات و (شـعبه ثبت نام و اخـذ رأی بخش ، شهرسـتان و اسـتان) وظیفه مراقبت بر اجرای دقیق موازین قـانونی را بر عهـده دارنـد و چنـانچه مواردی از تخلف و تعلل را مشاهـده نماینـد، موظفند نسبت به گزارش آن با رعایت سلصله مراتب اقدام نمایند».۱مقررات نظارت بر جریان انتخابات بدین ترتیب می باشد :

۱- در مرحله تبلیغـات، به منظور تضـمین برخورداری نامزدهـای خبرگان از امکانات مساوی انتخابات و کنترل نحوه تبلیغات در هر استان کمیسیونی به نام کمیسیون بازرسی تبلیغات انتخابات خبرگان در محل استانداری تشکیل می شود.

در این کمیسـیون استاندار، دادستان ، مدیر صدا و سیمای محل و رئیس ناظران شورای نگهبان در استان یا نماینده منتخب شورا عضویت دارند. ۲

۲- در مرحله اخذ رأی ، هیأت اجرائی و مسئولین وزارت کشور در حوزه انتخابیه مکلفند مدارک مورد تقاضای ناظرین منتخب شورای نگهبـان را جهت تنظیم گزارش نظارت دراختیار آنها قرار دهنـد. آنان درتمام مراحل ثبت نام و اخـذ رأی و قرائت آراء [۲۵] ، بر تمام جزئیات امور نظارت می نماینـد. این ناظران حق مـداخله یا اعمال نظر در انتخابات را ندارنـد و مکلفنـد به محض مشاهـده هر گونه تخلف از مقررات مراتب را به مسـئولان اجرایی تذکر دهند و عنداللزوم آن را به اطلاع هیأت نظارت محلی و یا مرکزی برسانند. ۴ گزارشـهای هیـأت نـاظران که به هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان واصل می شود ، در جلسه آن مورد بررسی قرار می گیرد. ۵

د- شکایات و رسیدگی به آنها

۱- شکایاتی که در جریان برگزاری انتخابات از

هیأت های اجرائی و ناظرین شورای نگهبان و مباشـرین وزارت کشور به هیأت مرکزی نظارت شورا بر انتخابات خبرگان واصـل می شـود، در جلسه هیـأت مطرح و سـپس از طریـق اعزام بـازرس به محـل و یـا ارسـال پرونـده به نـاظرین اسـتان موضـوع مورد رسیدگی قرار می گیرد. ۱

۳- « کسانی که از نحوه برگزاری انتخابات شـکایت داشته باشند، می توانند ظرف یک هفته از تاریخ اخذ رأی شکایت خود را به دبیرخانه شورای نگهبان تسلیم دارند».۲به ترتیبی که خواهیم دید نظر قطعی نسـبت به نتیجه انتخابات با شورای نگهبان است. به نظر می رسد که شورا در این هنگام شـکایات رسـیده را مورد توجه قرار خواهد داد که در این صورت، چنانچه شکایت وارد باشد در اعلام نتیجه مؤثر خواهد بود.

ه- ابطال انتخابات

« شورای نگهبان می تواند بر حسب نظارت مسـتقلاً امتخابات را در هر یک از مراحل در کل و یا بعضـی مناطق حوزه انتخابیه با ذکر دلیل باطل اعلام کند». ۳

« ابطـال کـل انتخابـات یـک حوزه انتخـابیه یا توقف انتخابات و همچنین ابطال انتخابات شـعب که در سـرنوشت انتخابات حوزه انتخابیه تأثیر تعیین کننده دارند، از اختیارات خاص شورای نگهبان است».۴

و- اعلام نتیجه و صدور اعتبارنامه

۱- « سـتاد انتخابات کشور بلافاصـله پس از دریافت سه نسخه از صورت جلسه نهائی انتخابات هر استان دو نسخه از صورتجلسه مذکور را به هیأت نظارت مرکزی شورای نگهبان تسـلیم می کند و هیأت پس از بررسی و اظهارنظر یک نسخه آن را در اختیار شورای نگهبان قرار می دهد. » ۵

۲- « شورای نگهبان حداکثر ظرف یک هفته پس از

دریافت صورتجلسه نهایی نتیجه انتخابات خبرگان هر استان از هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات ، نظر قطعی خود را نسبت به انتخابات انجام شده آن استان به وسیله هیأت نظارت مرکزی به ستاد انتخابات کشور اعلام خواهد داشت.» ۱

۳-« ستاد انتخابات کشور پس از دریافت نظریه شورای نگهبان، مراتب را به فرمانداری مرکز حوزه انتخابیه جهت ابلاغ به هیأت اجرایی انتخابات به منظور صدور اعتبارنامه منتخب یا متخبین خبرگان استان اعلام می دارد. »۲

۴- « صدور اعتبار نامه منتخبین منوط به اعلام نظر شورای نگهبان است. » ۳

دوم - نظارت بر داوطلبی و انتخابات ریاست جمهوری

الف- نظارت بر صلاحیت داوطلبان

« رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» (اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی).

وظیفه خطیر ریاست جمهوری اقتضا می کند که رئیس جمهور از شرایط ویژه و بر جسته ای برخوردار باشد تا بتواند به طور شایسته به ایفای وظیفه خطیر خود بپردازد. هر چند که رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود۴ اما، تشخیص شرایط ویژه مورد نظر برای مردم شاید مشکل و در برخی اوقات غیر ممکن باشد. بدین خاطر، قبل از انتخابات صلاحیت داوطلبان باید توسط مرجع صالح بی نظر و متخصص مورد بررسی قرار گیرد و آنگاه آنان که فی الوقع دارای جمیع آن شرایط باشند، صلاحیتشان برای انتخابات مورد تأیید قرار گیرد. در این خصوص ، قسمتی از بند ۹

اصل یکصدو دهم مقرر می دارد:

« صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان .... برسد. »

آیین داوطلبی و رسیدگی به صلاحیت داوطلبان، در قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۵/۴/۱۳۶۴ بدین ترتیب پیش بینی شده است:

۱-« داوطلبان ریاست جمهوری یا نمایندگان تام الاختیار آنها که رسماً معرفی شده باشند باید ظرف پنج روز از تاریخ انتشار دستور شروع انتخابات به وزارت کشور مراجعه نموده و پرسشنامه ثبت نام را پس از دریافت و تکمیل همراه با (مدارک هویت) به وزارت کشور تسلیم ورسید دریافت دارند. »

۲- « وزارت کشور پس از پایان مهلت قبول داوطلبی بلافاصله مدارک دوطلبان را به دبیر خانه شورای نگهبان تسلیم می دارد. »
۴- « وزارت کشور مؤظف است پس از وصول نظریه شورای نگهبان اسامی نامزدهای ریاست جمهوری را با استفاده از وسایل ارتباط جمعی ظرف مدت دو روز به اطلاع مردم سراسر کشور برساند.»

ب- نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری

« مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود ونهم بر عهده شورای نگهبان است......»

قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۴/۴/۱۳۶۴ مقرراتی را در این خصوص بیان داشته است:

۱- « شورای نگهبان قبل از شروع انتخابات دو نفر از اعضای خود و پنج نفر از افراد مسلمان و مطلع و مورد اعتماد دارای حسن سابقه را با اکثریت مطلق آراء اعضای شورای نگهبان به عنوان هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری و سه نفر به عنوان عضو علی البدل

انتخاب و به وزارت کشور معرفی می نماید».

۲- « هیأت مرکزی نظارت، بر کلیه مراحل انتخابات و جریانهای انتخاباتی و اقدامات وزارت کشور و هیأتهیا اجرایی که در انتخابات مؤثر است و آنچه مربوط به صحت انتخابات می شود نظارت خواهد کرد. »

۳- هیأت مذکور باید برای هر شهرستان ناظر یا ناظرین واجد شرایط قانونی را انتخاب کند. در این خصوص « شورای نگهبان (نیز) در هر مورد که لازم بداند می تواند تمام یا برخی از ناظران را مستقیماً انتخاب نماید.»

۴- هیأت مرکزی نظارت یا ناظرین که در سراسر کشور بر کیفیت انتخابات نظارت کامل دارند، در هر مورد که سوء جریان یا تخلفی مشاهده کنند کتباً تذکر خواهند داد. فرمانداران و بخشداران موظفند بلافاصله بر اساس قوانین مربوط نسبت به رفع اشکالات مطروحه اقدام نمایند و چنانچه مسئولین وزارت کشور نظرات آنان را ملحوظ ندارند ناظرین مراتب را به هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان گزارش خواهند کرد. »

پاسخ(قسمت ششم)

۵- شورای نگهبان در کلیه مراحل در صورت اثبات تخلف با ذکر دلیل نسبت به ابطال یا توقف انتخابات سراسر کشور و یا بعضی از مناطق اتخاذ تصمیم نموده و نظر خود را از طریق رسانه های همگانی اعلام می نماید و نظر شورای نگبهان در این مورد قطعی و لازم الاجرا است وهیچ مرجع دیگری حق ابطال یا متوقف کردن انتخابات را ندارد»

۶- شورای نگهبان در صورت بروز تخلف در مقدمات انتخابات که مؤثر باشد می تواند آن را متوقف نماید.

سوم – نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی

با توجه به اینکه صحت انتخابات به طور کامل العیار مورد

انتظار است ، شورای نگهبان در هر مرحله ای که انجام آن در تکوین نمایندگی و سرنوشت انتخابات مؤثر باشد حق نظارت خواهد داشت. ماده ۳ اصلاحی مصوب ۶/۵/۱۳۷۴ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی که مؤید مفهوم مذکور است، مقرر می دارد:

« نظارت بر انتخابات مجلس بر عهده شورای نگهبان می باشد. این نظارت استصوابی، عام و درتمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است».

علاوه بر نظارت بالاصاله شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی (اصل نود و نهم قانون اساسی) بر اساس قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳/۵/۱۳۶۵ هیأتهای نظارت مرکزی (درسطح کشور) ، استان ، حوزه های انتخابیه و حوزه های فرعی در آستانه هر دوره انتخاباتی ، تشکیل می گردد، تا بر اساس ضوابط تعیین شده شورای مذکور را یاری نمایند .

الف- کلیات نظارت

کیفیت نظارت بر انتخابات بدین شرح انجام می شود:

۱- از طریق گزارش وزارت کشور و بازرسیهای آن؛

۲- از طریق اعزام بازرسان مستقل در صورت لزوم برای رسیدگی به شکایات مربوط به هیأتهای اجرایی و مباشرین وزارت کشور؛

۳- از طریق رسیدگی نهایی به شکایات و پرونده ها و مدارک انتخابات؛

۴- از طریق تعیین ناظر در تمام هیأتهای مربوط به انتخابات .

هیأتهای مرکزی نظارت به عنوان ستاد هماهنگ کننده و مشترک بر کلیه مراحل و جریانهای انتخاباتی و اقدامات وزارت کشور در امر انتخابات و هیأتهای اجرایی و تشخیص صلاحیت نامزدهای نمایندگی و حسن جریان انتخابات نظارت می کند.

در تمام مدتی که انتخابات برگزار می شود، هیأت مرکزی نظارت در تمام کشور

و هیأتهای نظارت پنج نفره استانها و هیأتهای سه نفره حوزه های انتخابیه ،بر کیفیت انتخابات نظارت کامل دارند و در هر مورد که سوء جریان و یا تخلفی را مشاهده کنند به فرمانداران و بخشداران اعلام می نمایند و آنانن موظفند بنا به نظر هیأتهای مذکور طبق قانون انتخابات در رفع نواقص اقدام کنند. هیأتهای نظارت ، در صورتی که مقامات وزارت کشور نظرات آنان را ملحوظ ندارند، مراتب را به شورای نگهبان گزارش خواهند کرد.

ب- در هیأت اجرایی

۱- هیأت اجرایی در حضور هیأت نظارت تشکیل می گردد.

۲- معتمدین محلی با تأیید هیأت نظارت شورای نگهبان دعوت می شوند و افراد مذکور، معتمدین عضو هیأت اجرایی را درحضور آن هیأت انتخاب می نمایند .

۳- در صورت بروز هر نوع اختلاف در هیأت اجرایی که منجر به توقف انتخابات شود، هیأت نظارت مراتب را فوراً به هیأت نظارت مافوق گزارش می نماید.

ج- در داوطلبی و ثبت نام

۱- فرمانداران و بخشداران حوزه های انتخابیه مکلفند فهرست اسامی نامزهای تأیید شده راظرف یک روز آگهی نموده و با سریعترین وسیله به اطلاع هیأت های نظارت استان برسانند.

۲- کسانی که صلاحیت آنان مورد تأیید قرار نگرفته ، حق دارند ظرف چهار روز از تاریخ انتشار آگهی شکایت خود را مستدلاً به هیأت نظارت استان اعلام دارند. گزارشها و شکایات واصله در جلسه هیأت نظارت استان، پس از پایان یافتن مهلت دریافت شکایت ظرف پنج روز رسیدگی و نتیجه ، طی صورت جلسه ای به فرماندار یا بخشدار حوزه انتخابیه جهت آگهی نهایی اعلام می شود.

۳- در صورتی که هیأت اجرایی

در بررسی صلاحیت داوطلبان مقررات قانونی را رعایت ننماید، فرماندار یا بخشدار مؤظف است، با اطلاع و تأیید هیأت نظارت شورای نگهبان و با اطلاع وزارت کشور، نسبته به تعویض هر یک از معتمدین هیأت اجرایی اقدام نماید.

۴- هیأت نظارت شورای نگهبان حوزه انتخابیه، در جلسه مشترک با هیأت اجرایی ، نسبت به شکایت واصله دراعلام نهایی صلاحیت داوطلبان رسیدگی می نماید.

۵- رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی باید به تأیید هیأت نظارت مرکزی برسد.

د- در جریان انتخابات

۱- قبل از شروع رأی گیری، در حضور نمایندگان هیأت نظارت بر حوزه انتخابیه مربوط، صندوقهای خالی بسته و به مهر آن هیأت و به مهر فرمانداری و بخشداری ممهور می گردد.

۲- هیأتهای نظارت بر حوزه های انتخابیه، در صورت وجود آراء مخدوش و یا غیر قانونی، ابطال آنها را مورد تأیید قرار می دهند.

ه- در اعلام نتیجه و صدور اعتبار نامه

۱- پس از پایان انتخابات، صورتجلسه نتیجه انتخابات با امضای هیأت اجرایی حوزه انتخابیه و هیأت نظارت بر انتخابات آن حوزه در پنج نسخه تهیه و به مراجع ناظر ذی صلاحیت ارسال می شود.

۲- صدور اعتبار نامه منتخبین موکول به تأیید صحت انتخابات از طرف شورای نگهبان می باشد. شورای نگهبان در اسرع وقت نظر خود را درباره انتخابات اعلام می نماید. وزارت کشور موظف است، پس از تأیید صحت انتخابات به وسیله شورای مذکور ، بلافاصله دستور صدور اعتبارنامه را بدهد. اعتبار نامه منتخبین به دستور وزارت کشور و بامهر و امضای هیأت اجرایی و ناظرین شورای نگهبان در چهار نسخه تنظیم و صادر می گردد.

و- در رسیدگی به

شکایات انتخاباتی

۱- هیأتهای اجرایی موظفند از تاریخ اعلام نهایی صلاحیت داوطلبان تا دو روز پس از اعلام نتیجه اخذ رأی انتخابات شکایات واصله را بپذیرند و از تاریخ دریافت شکایات تا هفت روز پس از پایان اخذ رأی در جلسه مشترک هیات اجرایی و ناظرین شورای نگهبان در حوزه انتخابیه به آنها رسیدگی نمایند.

۲- کسانی که نسبت به نحوه برگزاری انتخابات شکایت داشته باشند می توانند ظرف هفت روز از تاریخ اخذ رأی شکایت مستند خود را به شورای نگهبان ارسال نمایند .

۳- هیات اجرایی پس از بررسی شکایات و گزارشها، چنانچه تشخیص دهد که امور انتخابات در یک یا چند شعبه از جریان عادی خارج شده و صحیح انجام نگرفته است، با تأیید ناظرین شورای نگهبان انتخابات یک یا چند شعبه مزبور را در صورتی که در نتیجه انتخابات مؤثر نباشد باطل اعلام می نماید.

۴- هیات مرکزی نظارت حق ابطال انتخابات یا متوقف ساختن آن را ندارد و فقط باید مدارک حاکی از عدم صحت یا لزوم متوقف ساختن آن را برای اتخاذ تصمیم به شورا بفرستد.

۵- نظر شورای نگهبان د رمورد ابطال یا توقف انتخابات قطعی و لازم الجرا است . هیچ مقام یا مرجع دیگری حق ابطال یا متوقف کردن انتخابات را ندارد .

۶- در صورتیکه رسیدگی به شکایت هر یک از حوزه های انتخابیه منجر به ابطال انتخابات گردد، اعلام آن از رسانه های گروهی از اختیارات شورای نگهبان است.

۷- پس از صدور اعتبارنامه ها شورای نگهبان و هیاتهای نظارت موظفند کلیه شکایات مربوط به انتخابات را به مجلس ارسال دارند.

چهارم – نظارت

بر آراء عمومی

همه پرسی یکی از شیوه های حاکمیت ملی و حق مردم در تعیین سرنوشت خویش می باشد. قانون اساسی در بیان اصول کلی اداره امور کشور به اتکاء آراء عمومی از راه همه پرسی را اساس کار قرار داده و سپس دو مورد از انواع همه پرسی، در خصوص اعمال قوه مقننه در مسایل بسیار مهم و در بازنگری قانون اساسی را مقرر داشته است.

نظر به اینکه همه پرسی نیز مانند انتخابات ممکن است دستخوش برخی از جریانات ناسالم قرار گیرد، اصل نود و نهم وظیفه نظارت بر آن را بر عهده شورای نگبهان محول نموده است. موضوع این نظارت در قانون همه پرسی درجمهوری اسلامی ایران مصوب ۶/۴/۱۳۶۸ مقرر گریده است.

به موجب ماده ۳۷ این قانون :

«شورای نگهبان طبق قانون نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری بر همه پرسی نظارت خواهد کرد »

بر اساس قانون نظارت مذکور که در صفحات پیش مورد توجه قرار گرفت شورای نگهبان در موضوع مورد نظر از طریق تعیین هیأت مرکزی نظارت و سایر نظار منتخب بر جریان همه پرسی نظارت نموده و«... ظرف یک هفته و در صورت ضرورت حداکثر ظرف ده روز پس از دریافت نتیجه همه پرسی نظر قطعی خود را جهت امضاء به رئیس جمهور ارسال می دارد» تا پس از اعلام به وزارت کشور از طریق رسانه های گروهی نتیجه نهایی به اطلاع عموم برسد .

پاورقی :

(۱) Principes supra. Constitutionnels.

[۲] دکتر ابوالفضل قاضی: حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۱۰۱.

[۳] رک: دکتر سیّد محمّد هاشمی: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ش ۲۸۵.

[۴]

اصل نود و سوم قانون اساسی.

[۵] اصول، ۴، ۷۲، ۸۵ و ۹۷ قانون اساسی.

[۶] صورت مشروح مذاکرات(یاد شده) ج ۲ ص ۹۴۸.

[۷] اصل ۱۴۳ پیش نویس قانون اساسی:«به منظور پاسداری از قانون اساسی از نظر انطباق قوانین عادی با آن، شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل می شود».

[۸] صورت مشروح مذاکرات(یاد شده) ج ۲ ص ۹۵۷.

[۹] همان مأخذ. ص ۹۵۶.

[۱۰] مستفاد از اصول هشتاد و پنجم، هفتاد و دوم و نود و ششم قانون اساسی.

[۱۱] مواد ۵۵ تا ۵۹ آیین نامه داخلی مجلس.

[۱۲] دکتر حسین مهرپرور: مقاله اصل چهارم قانون اساسی و قلمرو شمول آن مجله کانون وکلاء. شماره ۱۴۷-۱۴۶. بهار و تابستان ۱۳۶۸ صفحات ۱۷ تا ۳۱.

[۱۳] سیّد محمّد خامنه ای: مقاله اصل چهارم قانون اساسی، همان مأخذ، شماره ۱۵۳-۱۵۲ پاییز و زمستان ۱۳۶۹ صفحات ۱۱ تا ۴۱.

[۱۴] نامه شماره ۱۱۴۳/ ۱-۲۴/ ۱/ ۱۳۶۰ شورای عالی قضائی.

[۱۵] نظر ۱۹۸۳- ۸/ ۲/ ۱۳۶۰ شورای نگهبان.

[۱۶] صورت مشروح مذاکرات ... (یاد شده) جلد ۱ صفحه ۳۱۵.

(۱۷) Hans Kelsen: Theorie pure du droit Traduction francaide par Ch. Eisenmann Dalloz .paris ۱۹۶۲ PP ۲۲۴ et, s

(۱۸) .Emil Duikheim: La dividion du travail social ۱۸۹۱, in: Leon Dugu's op. Cit ۸۵

[۱۹] اصل یکصد و هشتم قانون اساسی.

[۲۰] قسمت دوم اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی.

[۲۱] اصل چهارم قانون اساسی.

[۲۲] اصل یکصدو هفتادم قانون اساسی.

[۲۳] مستفاد از اصل نود و چهارم قانون اساسی.

[۲۴] اصطلاح تحری به معنای «صواب جستن» و «به جویی» است (فرهنگ معین ج۱ ص ۱۰۳۶)

۱ ماده ۸۹ همان آیین

نامه .

۲ مواد ۱۹ و ۲۰ همان آیین نامه .

[۲۵] ماده ۹۶ همان آیین نامه.

۴ ماده ۹۳ همان آیین نامه .

۵ ماده ۷۸ همان آیین نامه .

۱ ماده ۷۹ همان آیین نامه.

۲ ماده ۱۰۲ همان آیین نامه.

۳ ماده ۷۴ همان آیین نامه.

۴ ماده ۷۵ همان آیین نامه.

۵ ماده ۱۰۱ همان آیین نامه.

۱ ماده ۱۰۳ همان آیین نامه.

۲ ماده ۱۰۲ همان آیین نامه.

۳ ماده ۱۰۵ همان آیین نامه.

۴ اصل ۱۱۲ قانون اساسی

چهارم-ساختار نهاد شورای نگهبان

اصل نودو یکم ترکیب دوگانه ای را برای شورا قائل شده است:

پاسخ(قسمت هفتم)

اوّل- فقهاء و شرایط آنها

«جمهوری اسلامی ایران نظامی است بر پایه ایمان به ... وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین ... که از راه ... اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنّت معصومین سلام ا... علیهم اجمعین ... قسط و عدل و استقلال ... و همبستگی ملّی را تأمین می کند» [۱] و «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است» . [۲]

نتیجه این اصول، حاکمیّت و اعمال فقه شیعه بر کلّیه امور و شؤون و مناسبات جامعه و همچنین نهادها و اعمال زمامداری است، بویژه آنکه:

«کلّیه قوانین و مقررات ... باید بر اساس موازین اسلامی باشد ...» . [۳]

این رسمیّت و حاکمیّت فقه شیعه، علما و فقهای شیعه را به نظارت می طلبد تا احکام و موازین اسلامی به نحو شایسته در تمامی جامعه اعمال شود. از آنجا که مهمترین وظیفه شورای نگهبان«پاسداری از احکام اسلام» می باشد، نیمی از اعضای آن عبارتنداز«شش نفر از

فقهای عادل و آگاه به مقتضیّات زمان و مسائل روز انتخاب این عدّه با مقام رهبری است». [۴]

الف– فقاهت

فقه، علم به احکام اسلام بر اساس منابع اسلامی(قرآن و سنّت) به صورت تفصیلی بوده و فقیه کسی است که به این علم مسلّط و محیط باشد. او کارشناس ورزیده ای است که با درک مفاهیم احکام اسلام به نحو مبسوط، پس از بررسی و تجزیه و تحلیل موضوعات مبتلاـ به جامعه، حکم متناسب با هر موضوع را کشف و اعلام می دارد. فقهای شورای نگهبان، در مقام قانونی خود و با اظهارنظر رسمی، احکام اسلام را از قوّه به فعل در می آورند و نظر آنان قطعی و لازم الاجراء است.

ب– عدالت

عدالت عبارت از نیروی باطنی است که شخص را بر انجام اعمال واجب واداشته و از انجام اعمال حرام به طورکلّی برحذر می دارد. لازمه نصب فقها در بیان احکام دین عدالت است. در تفسیر آیه ۷۹ سوره بقره، در مورد سرزنش آنانکه مطالبی را با دست خود می نویسند و آن را به خود نسبت می دهند [۵] به نقل از امام حسن عسکری(ع) و منسوب به امام صادق(ع) آمده است که: در بین فقهایی که از گناه احتراز، دینشان را حفظ، با هوای نفس خویش مخالفت و دستورات خدا را اجرا می کنند، مردم باید از ایشان پیروی نمایند، [۶] فقهای شورای نگهبان، با توّجه به وظایفی که دارند در مقام قضاوت سیاسی [۷] سرنوشت قوانین، انتخابات و اعمال سیاسی را رقم می زنند. به عبارت بهتر، آزادیهای گوناگون مردم و تار و پود جریانات سیاسی تحت الشّعاع نظرات لازم الاتبّاع فقهای مذکور است. به همین دلیل

مراتب عـدالت و تقوای آنان بایـد بسـیار قوی و متناسب با این منصب مهم و سـرنوشت ساز اجتماعی باشـد. خصوصاً آنکه، این فقیهان باید از علقه ها و گرایش های سیاسـی و گروهی، حقّاً و جدّآ مبرّآ باشـند. تا ملّت، با وجود اعتقادشان به حکومت حقّ و عدل [۸]، نسبت به صحت عمل آنان کوچکترین تردیدی به خود راه ندهند.

ج- آگاهی به مقتضیّات زمان

در گردش زمان، تحوّلات و تغییرات شرایط زندگی اجتماعی هیچوقت متوقّف نبوده و نخواهد بود. پدیده های گوناگون، یکی پس از دیگری به ظهور می رسـد و مسائـل جدیـد اجتمـاعی، اقتصـادی، سیاسـی، فرهنگی و حقوقی همواره در حـال حـدوث و ظهور است. منابع اصلی(قرآن و سنّت) همیشگی، ثابت و لایتغیّرند.[۹] امّا، مستحدثات زمان با مسائل و موضوعات زمان گذشته نوعـاً متفـاوت است. هنر اصـلی فقهـا، در باب همیشه مفتوح اجتهاد، آنست که موضوعات و مسـتحدثات زمان خود را به خوبی تشـخیص دهنـد و آنگاه ارتباط منطقی بین احکام لایتغیّر و موضوعات دائم التغییر ایجاد نماینـد. با این توصـیف، چه بسا نظرات فقهای گرانقدر سـلف که به مقتضای زمان خود بسـیار ارزنده و معتبر بوده است، در زمان حاضـر قابل اسـتفاده نباشند. بنابراین، وظیفه فقهـای شورای نگهبـان آن است که بـا درک مراتب تغییر و آگـاهی به مقتضـیّات روز، خود را برای ایفای وظایف خطیر نظارت در«پاسداری از احکام اسلام» بر اساس شرایط خاصّ زمان، آماده سازند.

دوم- حقوقدانان

قانون اساسـی مسـتند کار زمامـداری، خصوصاً قانونگـذاری است و اجرای درست آن مورد انتظار جامعه می باشد. اصول قانون اساسی حاوی قواعد عدیده حقوقی است و در آن آرمانها، علایق و حقوق و آزادیهای مردم نهفته است.

این قانون، دستورات شکلی بی چون و چرایی را مقرّر می دارد که اجرای صحیح آن می تواند ضامن حقوق و آزادیها و منافع ملّت باشد. بنابراین، نظارت حقوقی برای حفظ دست آوردهای قانون اساسی که خواست مردم است، ضرورت پیدا می کند.

نظر به اینکه، یکی از وظایف مهمّ شورای نگهبان پاسداری از قانون اساسی است، نیم دیگر اعضاء آن عبارتند از: «شش نفر حقوقدان، در رشته های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که بوسیله رئیس قوّه قضائیّه به مجلس شورای اسلامی معرّفی می شوند و با رأی مجلس انتخاب می گردند».

الف- شرایط حقوقدانان

۱- قانون اساسی تکیه و تأکید به مسلمان بودن حقوقدانان نموده است. علّت آنرا می توان مربوط به اصل حاکمیّت اسلام در اعمال زمامداری دانست و عمل شورای نگهبان از جمله اعمال حاکمیّت و زمامداری به شمار می رود. از طرف دیگر، شورای نگهبان، در مقام نظارت، ناگزیر از تفسیر و بهره جویی از نظریّات علمی، فقهی و حقوقی است. به هنگام تفسیر، ممکن است حقوقدان غیرمسلمان دست به تفسیری بزنند که هماهنگ با موازین اسلام نباشد. بدین خاطر، به نظر می رسد که قانون اساسی، در جهت هماهنگی مزبور، برای حقوقدانان شرط مسلمان بودن را قائل شده باشد.

۲- اگر اصطلاح«حقوقدان» را عنوان فارغ التّحصیلان دوره کارشناسی رشته حقوق بدانیم، او کسی است که اطّلاعات عمومی و کلّی از معلومات حقوقی را پیدا کرده و قادر به درک و پاسخگویی مسائل ساده و غیر پیچیده در زمینه مربوطه می باشد. امّا، برای تطبیق اعمال سیاسی و مصوّبات قانونی با اصول قانون اساسی علم و اطّلاعات و تجربیّات، عملی بیشتری لازم است. به همین منظور، قانون اساسی«رشته های مختلف حقوق»

را اضافه نموده است. تخصّص در رشته های مختلف حقوقی، از نظر علمی کارشناسی ارشد و دکتری، و از نظر عملی داشتن سوابق ممتد و مفید در مشاغل قضایی، حقوقی و وکالت دادگستری می باشد. بدین ترتیب، به نظر می رسد که مراتب علمی بالا و تجربیّات عملی مفید شرط لازم برای تخصّص در هر یک از«رشته های مختلف حقوقی» باشد تا حقوقدانان عضو قادر به تفسیر و اظهار نظر مقبول و عالمانه باشند. در این صورت، در ترکیب کلّی شورای نگهبان بین حقوقدانان متخصّص و فقهای آگاه به زمان، هماهنگی لازم و شایسته در استنباط و اظهار نظر ایجاد خواهد شد.

ب- انتخاب حقوقدانان

قوّه قضائیّه به لحاظ ارتباط موضوعی، بیشترین و اصولاً با تجربه ترین حقوقدانان را دراختیار دارد. قضات، به خاطر آنکه دائماً در حال تحقیق رسیدگی و صدور حکم و تفسیر و تطبیق قوانین هستند، نوعاً افرادی ورزیده، کارآمد و متخصّص در زمینه های مختلف حقوقی می باشند. به همین خاطر است که قانون اساسی پیشنهاد و معرّفی آنان را برای انتخاب به رئیس قوّه قضائیّه سپرده است. البتّه این امر مانع از آن نیست که وی از بین علما و استادان رشته حقوق افرادی را شناسایی و معرّفی نماید.

حقوقدانان مورد نظر به وسیله مجلس انتخاب می شوند. برای آنکه مجلس قادر به انتخاب باشد، رئیس قوّه قضائیّه علی الاصول باید تعداد بیشتری را معرّفی نماید. قانون اساسی در این خصوص صراحت دارد که«شش نفر حقوقدان ... از میان حقوقدانان ... انتخاب می گردند» بدون آنکه حدّاقل و حدّاکثر آن را تعیین کرده باشد. در مورد معرّفی شدگان روال معقول دو برابر به نظر می رسد تا مجلس با دست

باز، پس از مطالعه و شناسائی معرّفی شدگان، قادر به انتخاب اصلح باشد. این موضوع ظاهراً در انتخاب حقوقدانان اوّلین دوره مجلس شورای اسلامی مدّنظر قرار گرفته و برای انتخاب شش نفر دو برابر معرّفی شده است.[۱۰] انتخاب حقوقدانان در مجلس به طریق اخذ رأی مخفی با ورقه[۱۱] و با رأی اکثریّت مطلق حاضرین صاحب رأی [۱۲] خواهد بود.

سوم- شرایط مترتّب بر موقعیّت اعضاء شورا

اعضای شورای نگهبان در جایگاه حقوقی و سیاسی برجسته ای قرار گرفته اند و نقش بسیار اصلی و تعیین کننده ای بر مقدّرات سیاسی کشور دارند. نظارت بر تدوین قوانین[۱۳]، تفسیر قانون اساسی[۱۴] و نظارت بر انتخاب و همه پرسی[۱۵]، شورای نگهبان را در مرجعیّت تام، نهائی و غیر قابل اعتراضی قرار داده است. با این ترتیب، اعضای مذکور(فقها و حقوقدانان)، در مقام ایفای وظایف مهّم خود، باید از آنچنان قدرت معنوی، اعتقاد و بیطرفی برخوردار باشند که نسبت به مجموعه فعل و انفعالات سیاسی زیر نظر خود، جز طیّ طریق عدالت عمل نکنند.

سهم عمده ای از اوصاف شایسته این مقام شامخ را در شخصیّت فردی هر یک از اعضاء می توان یافت که مقام رهبری، به هنگام انتصاب فقها، و نمایندگان، به هنگام انتخاب حقوقدانان، باید دقّت و هوشیاری لازم و کافی را در شناسایی و تعیین افراد شایسته به خرج دهند. امّا، پاره ای از شرایط همچون بیطرفی، به موقعیّت، مشرب و منصب سیاسی و با وضعیّت شغلی افراد مورد نظر بستگی دارد. بدین جهت، شرایط ذیل برای احراز عضویّت شورای نگهبان ضروری و منطقی به نظر می رسد:

الف- منع جمع عضویّت شورا با سایر مشاغل حکومتی و دولتی

داشتن هرگونه شغل

رسمی دولتی و حکومتی دیگر برای اعضای شورای نگهبان ضرورتاً باید ممنوع باشد؛ در غیر اینصورت، اقتدار حاصله ناشی از مشاغل و سمتهای دیگر(خصوصاً مواردی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم موضوعاً تحت نظر شورای نگهبان است) بر نظارت و تصمیم گیری شورا، در حدّ انحراف از بیطرفی، مؤثر خواهد بود.

در یک بررسی تطبیقی مشاهده می شود که قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه به این امر مهم کاملاً توجّه نموده و در ماده ۵۷ خود تصدّی مقام وزارت و عضویّت پارلمان را برای اعضای شورای قانون اساسی ممنوع اعلام داشته و اعلام سایر ممنوعیّتها را برعهده قانون خاص محوّل نموده است [۱۶].

در کشور ما نیز، چنین به نظر می رسد که اصل قانونی منع جمع مشاغل[۱۷]، اعضای شورای نگهبان را ، از آن جهت که عضو یکی از مؤسّسات عمومی است ، همانند سایر مقامات و صاحب منصبان، شامل می شود، هرچند که این شورا عملاً قادر است، در مقام تفسیر، اعضای مذکور را از شمول آن خارج سازد، همانطور که در عمل نیز، پایبندی بدان وجود ندارد. [۱۸].

ب- منع وابستگی مؤثّر اعضاء شورا به احزاب و گروههای سیاسی.

در کشورهای آزاد جهان، احزاب و گروههای سیاسی برای دستیابی به مشاغل سیاسی همواره در رقابت با یکدیگرند و برای تصاحب قدرت، در تضعیف رقبای خود به شیوه های تبلیغاتی و مجادلات سیاسی گوناگون متوسّل می شوند.

پاسخ(قسمت هشتم)

شورای نگهبان، در مقام نظارت بر انتخابات و همه پرسی، نقش تعیین کننده ای در تأیید یا ردّ صلاحیّت داوطلبان و امر انتخابات دارد. اقتضای این چنین نظارتی بیطرفی کامل مقام ناظر می باشد. وابستگی اعضای شورای نگهیان به احزاب و گروههایی

که در صحنه رقابتهای انتخاباتی به مبارزه مشغولند، می تواند اعضای مذکور را، در مقام نظارت، تحت تأثیر این وابستگی قرار دهد و محیطی مساعد برای همرزمان و نامساعد برای رقیبان فراهم آورد.

در نظام جمهوری اسلامی ایران که آزادی احزاب و گروههای سیاسی شناخته شده است[۱۹]، با توجّه به اینکه نظارت تامّ و استصوابی شورای نگهبان بر داوطلبی ریاست جمهوری [۲۰]، داوطلبی خبرگان رهبری [۲۱]، انتخابات ریاست جمهوری [۲۲]، انتخابات خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی [۲۳]، و حتّی بر داوطلبی نمایندگان مجلس[۲۴]، در رد یا قبول صلاحیّت داوطلبان و تأیید یا ابطال انتخابات قطعی و نهائی است، ذهن خواص و حتّی عوام را، در خصوص احتمال خدشه بر بیطرفی شورا، به خود مشغول ساخته است.

هر چند که شرایط داوطلبان ریاست جمهوری [۲۵]، خبرگان رهبری و نمایندگان مجلس [۲۶]، را قانون تعیین می کند شورای نگهبان، در مقام نظارت، ناگزیر از بررسی صلاحیّتها در چارچوب قانون می باشد، امّا پاره ای از شرایط چندان دقیق نیست و می توان آنها را مورد تفسیر موسّع قرار داد. تشخیص شرط مدیریّت و تدبیر، امانت و تقوا و اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی برای رئیس جمهور، شرط صلاحیّت علمی خبرگان رهبری و شرط اعتقاد و التزام عملی نمایندگان به اسلام و جمهوری اسلامی، از جمله موارد قابل تفسیری است که دست اعضای شورای نگهبان را در ردّ صلاحیّت مخالفان و رقبای سیاسی باز می گذارد و جمهوری بودن نظام را متزلزل می سازد.

با توجّه به اشکالات وارده مذکور است که برای تأمین بیطرفی، عدم وابستگی اعضای شورای نگهبان مورد انتظار به نظر می رسد.

بند دوم- مسائل مشترک

اوّل- دوره مأموریّت در شورا

«اعضای

شورای نگهبان برای نـدّت شـش سال انتخاب می شوند ولی در نخستین دوره پس از گذشت سه سال نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می یابند و اعضای تازه به جای آنها انتخاب می شوند»(اصل نود و دوم).

الف- مدّت مأموریّت اعضاء

شورای نگهبان مقیّد به دوره مخصوصی نیست و به محض تشکیل علی الدّوام به کار خود ادامه می دهد[۲۷] لکن قانون اساسی برای همگی اعضا(فقها و حقوقدانان) مدّت شش سال را تعیین نموده است:

۱- به نظر می رسـد که تعیین مـدّت مـذکور مصـلحتی است که شورا را قـادر می سـازد تـا از وجود اعضای جدیـد، با تفکرّات جدید که ناشـی از تحوّلات رمان و مستحدثات باشد، استفاده نماید. در غیر اینصورت، هیچ منعی برای تجدید انتخابات اعضای سابق وجود نخواهد داشت. بدیهی است، در پایان دوره مأموریّت اعضاء تشریفات قانونی همانند انتخاب اوّلیّه اعضا برای تجدید انتخاب آنان لازم خواهد بود.

۲- قـانون اساسـی دست به ابتکاری زده است که در نتیجه آن، دوره مأموریت اعضا یکجا پایان نمی پـذیرد، بـدین معنی که«در نخستین دوره پس از گذشت سه سال، نیمی از اعضاء هر گروه به قید قرعه تغییر می یابند و اعضای تازه ای به جای آنها انتخاب می شونـد». بـدین ترتیب، از آغـاز نیمه دوم دوره مـذکور، اعضـای جدیـد برای مـدّت شـش سـال انتخاب می شونـد. این گونه انتخابات غیر هم زمان(با فاصـله سه سال) باعث آن می شود که صاحبنظران جدیـد، پس از انتخاب با اعضای قـدیم(که حـدّاقل سه سال سابقه عضویّت دارند) برخورد فکری داشـته باشـند و بدین وسـیله مهارت آنان به اعضای جدید منتقل شود[۲۸] و شورا همواره افراد مجرّبی را در جمع اعضای خود داشته

باشد.

۳- آیین نامه داخلی شورای نگهبان مصوّب ۱۷/۵/۱۳۶۲ برای تأمین نظر قانونگذار اساسی در خصوص دوره مأموریّت اعضا در ماده ۴ خود اعلام می دارد: « به منظور عدم بروز فترت در کار شورای نگهبان چهل روز قبل از پایان دوره عضویّت اعضایی که عضویتشان در شرف انقضاء است دبیر شوری ضمن نامه ای مراتب را در مورد فقها به مقام رهبری و در مورد حقوقدانان به(رئیس قوّه قضائیّه) اعلام می نماید».

ب- پایان یافتن پیش از موعد عضویّت اعضاء

قانون اساسی در این مورد صراحتی ندارد. امّا آیین نامه داخلی شورای نگهبان در این خصوص مقرّراتی را بیان می دارد:

۱- «هر گاه در اثنای دوره ای عضوی فوت نماید یا استعفا دهد یا مستعفی گردد، عضویّت کسی که به جای او انتخاب می شود برای بقیّه مدّت خواهد بود».[۲۹] نکته جالب توجّهی که در اینجا وجود دارد، این است که ابتدا و انتهای دوره مقرّر قانونی برای همیشه حفظ خواهد شد و فواصل دوره ای بر مبنای انتخاب و آغاز کار اوّلین اعضای شورای نگهبان [۳۰] خواهد بود.

۲- «در صورتی که یکی از اعضای شورا بخواهد استعفا نماید باید استعفانامه خود را کتباً به دبیر شورا اعلام نماید و دبیر آن را در اوّلین جلسه شورا قرائت می کند. اگر ظرف یک هفته از تاریخ قرائت شخص مستعفی استعفای خود را مسترد نداشت، چنانچه از فقهای شورا باشد استعفانامه او به مقام رهبری و چنانچه حقوقدان باشد استعفانامه او به(رئیس قوّه قضائیّه) و مجلس شورای اسلامی تسلیم می شود». [۳۱]

دوم- اداره شورای نگهبان

به موجب ماده واحده تأسیس دبیرخانه شورای نگهبان مصوّب ۴/۱۱/۱۳۶۰ «شورای نگهبان به تناسب وظائفی که در قانون

اساسی به عهده آن گذاشته شده دارای تشکیلات اداری مخصوص به خود خواهد بود... ». آیین نامه داخلی شورای نگهبان مصوّب ۱۷/۵/۱۳۶۲ مقرّرات خاصّی را برای اداره شورا بیان نموده است که به ذکر آن می پردازیم:

الف- جلسات شورا

شورا دارای دو نوع جلسات عادی و فوق العاده می باشد.[۳۲] جلسات عادی هفته ای سه روز و جلسات فوق العاده بر حسب ضرورت بنا به تشخیص و تصمیم دبیر شورا و یا تقاضای سه نفر از اعضا و یا در موارد لوایح و طرح های فوری، مجلس شورای اسلامی خواهد بود. [۳۳] این جلسات«با حضور سه چهارم اعضا رسمیت می یابد و اخذ رأی نیز با حضور همین تعداد ممکن است. لکن ادامه مذاکرات با حضور اکثریّت اعضاء بلامانع است و جلسات فقهاء با حضور اکثریّت آنان رسمیّت دارد... در موارد ضرورت به تشخیص دبیر شورا جلسات با اکثریّت مطلق اعضا(۷ نفر) رسمیّت دارد.[۳۴]

ب- اداره جلسات شورا

۱-«شورا برای اداره جلسات دارای یک دبیر و یک قائم مقام دبیر و نیز یک سخنگو خواهد بود که از میان اعضاء برای مدّت یک سال انتخاب می گردند». [۳۵]

«انتخاب دبیر و قائم مقام و سخنگو با اکثریّت مطلق و رأی مخفی است. هرگاه هیچ یک از دبیر شورا و قائم مقام او از فقها انتخاب نشوند برای اداره جلسه خاصّ فقهاء یکی از آنان برای یک سال انتخاب می شوند». [۳۶]

۲- «کلّیّه مصوّبات مجلس شورای اسلامی و هم چنین سؤالاتی که پاسخ به آنها در صلاحیّت شورا است پس از وصول به دفتر دبیرخانه بایستی بلافاصله از طرف مدیر دفتر به اطّلاع دبیر شورا برسد و مشارالیه در اوّلین فرصت دستور

تکثیر آن را داده یک نسخه در اختیار هر یک از اعضاء قرار می دهد و باید حدّاقل ۲۴ ساعت فاصله میان وصول نسخ به اعضا و طرح آن در جلسه باشد. اعضای شورا موظفند در این فاصله مصوّبات یا سؤالات مذکور را از نظر مغایرت با قانون اساسی و فقها از نظر مغایرت با شرع نیز مورد بررسی قرار دهند تا هنگام تشکیل جلسه رسمی برای اظهار نظر آماده باشند». [۳۷]

۳- «اعلام شروع و ختم جلسات و حفظ نظم در مذاکرات و اجرای آئین نامه به عهده دبیر شورا و در غیبت او با قائم مقام است و هر یک از اعضاء می توانند تخلّف از اجرای آیین نامه در جریان جلسات را از طریق دبیر تذکّر دهد هرگاه دبیر مقتضی بداند می تواند با حضور خود نیز اداره جلسه را به عهده قائم مقام گذارد».[۳۸]

۴- مراقبت در رعایت نوبت مذاکرات[۳۹] اعلام دستور جلسات[۴۰] و اخذ رأی[۴۱] برعهده دبیر شورا خواهد بود.

ج- امور اداری شورا

۱- «مسؤلیّت مکاتبات و امور اداری و امضاء نامه ها با دبیر و در غیبت او با قائم مقام است. مصوّبات شورا باید کتباً اعلام شود و این اعلام پس از رأی گیری و درج آن در صورت جلسه و امضای اعضاء شورا صورت خواهد گرفت». [۴۲]

۲- «دبیرخانه شورا تحت نظر دبیر و در غیاب او قائم مقام وظایف اداری را عهده دار است و به تناسب کار شورا کارمندان مورد لزوم از افراد متدیّن و متعهّد و مسلّط به امور اداری انتخاب می نماید. مسؤولیّت دبیرخانه به عهده دبیر می باشد». [۴۳]

سوم- حضور اعضای شورای نگهبان در مجلس

قانون اساسی برای شورای نگهبان برخی

از موارد حضور اختیاری، ضروری و تشریفاتی را مقرّر داشته است:

الف- حضور اختیاری

«اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند.» (اصل نود و هشتم).

نظارت شورای نگهبان بر مصوّبات مجلس بیشترین ارتباط را بین این دو نهاد برقرار می کند. هر چند که شورا پس از وصول مصوّبات به بررسی و اعلام نظر رسمی می پردازد؛ امّا، اطّلاع و آگاهی بیشتر از بحث ها و مذاکرات زمینه را برای اظهار نظر دقیق فراهم می نماید. هم چنین، برخی از مصوّبات مفصّل و طولانی است، به ترتیبی که ممکن است شورا در فرصت مقرّر قانونی با ضیق وقت روبرو شود. حضور اعضا در مجلس باعث می شود که شورا در جریان تصویب تدریجی مواد قرار گیرد و در نتیجه، به هنگام بررسی مصوّبات تسریع در کار امکان پذیر باشد. اصل مذکور این اختیار را برای تسریع در امور تأمین می نماید. در این خصوص، قسمت اوّل ماده ۸۶ آیین نامه داخلی مجلس اعلام می دارد: «اعضای شورای نگهبان طبق اصل نود و هفتم قانون اساسی می توانند در کلّیه جلسات مجلس شرکت کنند...».

ب- حضور ضروری

«وقتی که طرح یا لایحه فوری در دستور کار مجلس قرار گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند» (قسمت دوم اصل نود و هشتم).

موضوع رسیدگی و تصویب لوایح و طرح های فوری، پیش از این، مورد بررسی قرار گرفت. تصویب سریع طرح ها و لوایح فوری به لحاظ امکان وقوع خسارت و یا اضطرار صورت می گیرد [۴۴] بنابر این، طیّ سایر مراحل قانونی(من جمله

تأیید شورای نگهبان) نیز باید به سرعت باشد. در این خصوص، قسمت دوم ماده ۸۶ آیین نامه داخلی مجلس اعلام می دارد:«... هنگامی که طرح یا لایحه ای با قید فوریّت در دستور کار مجلس قرار می گیرد قبلاً از طرف رئیس مجلس مراتب به اطّلاع شورا ... خواهد رسید. شورای نگهبان باید در این جلسات حضور داشته و نظر خود را حتّی المقدور پس از رأی مجلس و در غیر اینصورت حدّاکثر تا ۲۴ ساعت اظهار نماید».

پاسخ(قسمت نهم)

به موجب ماده ۱۲ آیین نامه داخلی شورای نگهبان مصوّب ۱۷/۵/۱۳۶۲: «در مورد طرح ها و لوایح فوری اعضای شورا پس از تصویب مجلس شورای اسلامی از مجلس خارج و بعد از مشورت، ظرف ۲۴ ساعت نظر خود را اظهار می نمایند ... در موارد فوری جلسه شورا تا رسیدن به نظریّه قابل اعلام، ادامه می یابد و اعضاء می توانند جلسه را ترک کنند».

اصل نود و هفتم قانون اساسی به صرف اینکه طرح یا لایحه فوری در مجلس مطرح باشد شورا را موظّف به حضور دانسته است. آیین نامه داخلی مجلس در بیان اصطلاح فوری، آن را به یک فوریتی، دو فوریتی و سه فوریتی تقسیم نموده است[۴۵] در این بین دو فوری بودن لوایح و طرح ها برای جلوگیری از امکان خسارت و سه فوری بودن آنها به دلیل اضطرار می باشد[۴۶] در حالی که در لوایح و طرح های یک فوریتی دلیل حادّی مشاهده نمی شود. حال، با توجّه به توجیه قانونی فوریّت، این سؤال مطرح است که آیا در مورد اخیر نیز شورا مکلّف به حضور در مجلس هست یا خیر؟ در این مورد، شورای نگهبان در نظر تفسیری ۱۴/۸/۱۳۶۸ خود اعلام داشته است که:

«مقصود از طرح یا لایحه فوری مذکور در اصل نود و هفتم قانون اساسی، طرح یا لایحه ای که تأخیر در رسیدگی به آن مستلزم وقوع خسارت یا فوت فرصت باشد و لوایح و طرح هایی را که رسیدگی به آن در این حدّ از لزوم سرعت نیست شامل نمی شود».

با وجود این تفسیر، به نظر می رسد که به هنگام رسیدگی به لوایح و طرح های یک فوریّتی شورای نگهبان الزام به حضور در مجلس را نداشته باشد.

۲- طبق اصل شصت و نهم: «... در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیّت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیر علنی تشکیل می شود. مصوّبات جلسه غیر علنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد... ».

به ترتیبی که ملاحظه می شود، به صرف تقاضا، جلسه غیرعلنی تشکیل می شود. در این مرحله، ظاهراً نیازی به حضور شورای نگهبان نیست؛ زیرا، ممکن است تصمیمی اتّخاذ نشود و تقاضاکنندگان قصد ارائه یک گزارش سرّی را به مجلس داشته باشند. امّا، اگر مصوّبه ای در کار باشد، حکم کلّی قانون اساسی این است که،«کلّیه مصوّبات مجلس باید به شورای نگهبان فرستاده شود». [۴۷] حال که مصوّبه سرّی است، این سرّی بودن اقتضا می کند که به جای ارسال مصوّبه به شورا، این شورا در مجلس حضور یابد و نظر شرعی و قانونی خود را اعلام دارد و در صورتیکه نیاز به اصلاح و تغییر باشد، فی المجلس اقدام شود و بدین ترتیب، به سرّی بودن جلسه و مصوّبه خللی وارد نگردد.

ج- حضور تشریفاتی

«رئیس

جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه ای که با حضور رئیس قوّه قضائیّه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می شود ... سوگند یاد می کند و سوگند نامه را امضاء می نماید» (اصل یکصد و بیست و یکم).

سوگند رئیس جمهور در مقابل نمایندگان ملّت و ارکان عالی حکومتی به دلایل گوناگونی ممکن است قابل توجه باشد. وی، به عنوان رئیس قوّه مجریه، در مقابل قوای مقنّنه و قضائیّه ادای سوگند می نماید که وظایف سنگین ریاست را به نحو احسن انجام دهد. شورای نگهبان، هم به عنوان یکی از ارکان قوّه مقنّنه، هم از آن جهت که نیمی از اعضای آن نماینده مقام رهبری هستند، و هم به دلیل مسؤولیّت در ردیف مقامات عالی و شامخ زمامداری قرار دارد. به همین جهت، حضور آن در این جلسه رسمی و تشریفاتی، که از اهمّیّت دینی، سیاسی و اجتماعی برخوردار است، همانند سایر حضّار ضروری و قابل توجیه می باشد.

____

پاورقی :

[۱] اصل دوم قانون اساسی

[۲] اصل دوازدهم قانون اساسی

[۳] اصل چهارم قانون اساسی

[۴] اصل نودویکم قانون اساسی

[۵] سوره بقره آیه ۷۹: فَوَیْلٌ لِلَّذینَ یَکْتُبُونَ الْکِتابَ بِاَیْدیهِمْ ثُمَّ یَقوُلوُنَ هذا مِنْ عِنْدِاللّهِ لِیَشْتَروُا بِهِ ثَمَناً قَلیلاً فَوَیلٌ لَهُمْ مِما کَتَبَتْ اَیْدیهِمْ وَ وَیْلٌ لَهُمْ مِما یَکْسِبُونَ.

[۶] فَاَمَا مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهاءِ صائِناً لِنَفْسِه، حافِظاً لِدینِهِ، مُخالِفاً عَلی هَواه مُطیعاً لِاَمْرِ مَوْلاه، فَلِلْعَوام اَنْ یُقَلِّدوهُ وَ ذالِکَ لا یَکوُنُ اِلاّ بَعْضِ الفُقَهاء الشَیعه لا کُلُهُمْ ... (طبرسی: کتاب الاحتجاج. چاپ نجف. صفحات ۲۵۴ و ۲۵۵).

(۷) Juridiction Politique

[۸] اصل اوّل قانون اساسی.

[۹] حَلالُ مُحَمَّدٍ حَلالٌ اِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ وَ حَرامُهُ حَرامٌ اِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ.

[۱۰] صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی. سال ۱۳۵۹، جلسات ۱۷ و ۱۸.

[۱۱] ماده ۱۲۸ آیین نامه داخلی مجلس.

[۱۲] ماده ۱۳۷ همان آیین نامه.

[۱۳] اصل هفتادو دوم و سایر اصول مربوط قانون اساسی.

[۱۴] اصل نود و هشتم قانون اساسی.

[۱۵] اصل نود و نهم قانون اساسی.

Art de la Constitution ۱۹۵۸ francaise: "Les fonction des membres du cinseil (۱۶) constitutionnel sont incompatibles avec celles de mem're du parlement. Les autres incompatibili'es sont fixees par une loi organique[۱۷] اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی

[۱۸] رک: همین کتاب، ش ۲۲، پاورقی ۲.

[۱۹] اصل بیست و ششم قانون اساسی.

[۲۰] اصل یکصدو دهم(۹) قانون اساسی.

[۲۱] اصل یکصد و هشتم قانون اساسی و قوانین ناشی از آن.

[۲۲] اصل یکصد و هیجدهم قانون اساسی.

[۲۳] اصل نود و نهم قانون اساسی.

[۲۴] ماده اصلاحی مصوّب ۴/۵/۱۳۷۴ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی.

[۲۵] اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی.

[۲۶] اصل شصت و دوم قانون اساسی.

[۲۷] صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی(یاد شده) ج ۲ ص ۹۷۱.

[۲۸] همان مأخذ و همان صفحه.

[۲۹] ماده ۳ آیین نامه داخلی شورای نگهبان.

[۳۰] دوره اوّلین اعضـای شورای نگهبـان پس از صـدور احکام فقها، مورخ ۱/۱۲/۱۳۵۸ و انتخاب حقوقـدانان ۲۶/۴/۱۳۵۹ آغاز گردیده است.

[۳۱] ماده ۶ آیین نامه داخلی شورای نگهبان.

[۳۲] ماده ۸ آیین نامه فوق.

[۳۳] ماده ۹ همان آیین نامه.

[۳۴] ماده ۱۰ همان آیین نامه.

[۳۵] ماده ۱۷ همان آیین نامه.

[۳۶] ماده ۱۸ همان آیین نامه.

[۳۷] ماده ۲۲ همان آیین نامه.

[۳۸] ماده ۲۳ همان آیین نامه.

[۳۹] ماده ۲۴ همان آیین نامه.

[۴۰] ماده ۲۵ همان آیین نامه.

[۴۱]

ماده ۲۶ همان آیین نامه.

[۴۲] ماده ۲۰ همان آیین نامه.

[۴۳] ماده ۲۱ همان آیین نامه.

[۴۴] ماده ۱۱۷ آیین نامه داخلی مجلس.

[۴۵] ماده ۱۱۵ آیین نامه داخلی مجلس: «لوایح و طرحها چهار قسم است عادی، یک فوریتیؤ دو فوریتی و سه فوریتی».

[۴۶] ماده ۱۱۷ آیین نامه داخلی مجلس.

[۴۷] اصل نود و چهارم قانون اساسی.

پنجم: اعضای شورای نگهبان از ابتدا تاکنون:

الف – فقها

آیت الله صافی – آیت الله امامی کاشانی – آیت الله هاشمی شاهرودی – حجت الاسلام اردشیر لاریجانی – آیت الله یزدی – آیت الله جنتی – آیت الله استادی مقدم – آیت الله مؤمن – آیت الله صانعی – آیت الله طاهری خرم آبادی – آیت الله قدیری – آیت الله محمدی گیلانی – آیت الله مهدوی کنی – آیت الله خزعلی – آیت الله ربانی املشی – آیت الله رضوانی – آیت الله ربانی شیرازی

ب – حقوق دانان

حجت الاسلام عباسی فردی – آقای زواره ای – دکتر اسماعیلی – آقای ابراهیم عزیزی – آقای محمد رضا علیزاده – دکتر کدخدایی – دکتر مدنی کرمانی – دکتر بیژنی – دکتر آراد – دکتر افتخار جهرمی – دکتر مهرپور محمد آبادی – دکتر ابراهیم حبیبی – دکتر مهدی هادوی – دکتر صالحی – دکتر محسن هادوی – دکتر فاخری – آقای احمد علیزاده

نظارت استصوابی یعنی چه؟ چرا شورای نگهبان اعمال نظارت استصوابی می کند؟

پرسش

نظارت استصوابی یعنی چه؟ چرا شورای نگهبان اعمال نظارت استصوابی می کند؟

پاسخ

نظارت بر چگونگی و حسن اجرای فرآیندهای قانونی – سیاسی، در هر کشور به دو گونه قابل تصور است:

۱. نظارت استطلاعی

به نظارتی گفته می شود که ناظر موظف است تنها از وضعیتی که مجریان انجام می دهند، اطلاع یابد. سپس بدون آنکه خود اقدام عملی کند و نحوه اجرا را تأیید یا رد کند، آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش دهد. این گونه نظارت –که صرفاً جنبه آگاهی یابی دارد به واقع حق همه شهروندان جامعه است و تفاوتی با نظارت سایر شهروندان ندارد؛ مگر از جهت امکان دسترسی به اطلاعات طبقه بندی شده. این گونه نظارت را نظارت غیرفعال یا «Passive» نیز می گویند.

۲. نظارت استصوابی

«استصواب» که واژه عربی است با واژه «صواب» هم ماده است. «صواب» به معنای درست در مقابل خطا و «استصواب» به معنای صائب دانستن و درست شمردن است؛ مثل اینکه گفته شود: این کار صحیح و بی اشکال است.

در اصطلاح «نظارت استصوابی» به نظارتی گفته می شود که در آن ناظر، در موارد تصمیم گیری حضور دارد و باید اقدامات انجام شده را تصویب کند تا جلوی هر گونه اشتباه و یا سوء استفاده از جانب مجریان گرفته شود. بنابراین نظارت استصوابی نظارت همراه با حق دخالت و تصمیم گیری است. این گونه نظارت را نظارت فعال یا «Active» نیز می گویند.

نظارت استصوابی به چند صورت تصور می شود:

۲-۱. نظارت استصوابی تطبیقی

در این فرض ناظر موظف است، اقدامات و اعمال کارگزار را با ضوابط و مقررات تعیین شده، تطبیق دهد و در صورت عدم انطباق، عمل و اعتبار ندارد و منوط

به تأیید ناظر است.

۲-۲. نظارت عدم مغایرت و تعارض

در این گونه نظارت ناظر موظف است از خروج و انحراف کارگزار از محدوده مقرر شده، جلوگیری و منع کند. این گونه نظارت نسبت به مورد بالا، دایره محدودتری دارد و از آن به نظارت استصوابی حداقلی یاد می شود.

۲-۳. نظارت مطلق

در این شیوه از نظارت هر عملی که کارگزار انجام می دهد، منوط به تأیید ناظر است و در صورت سکوت یا عدم اظهار نظر و یا عدم حضور او، کلیه اقدامات کارگزار غیر قانونی و بی اعتبار است.

سؤالی که اکنون مطرح می شود این است که: آیا شورای نگهبان حق نظارت استصوابی دارد یا نه؟ در صورت مثبت بودن چه نوع نظارت استصوابی و با چه ساز و کاری، به وسیله شورای نگهبان اعمال می شود؟

در پاسخ گفتنی است نظارت استصوابی به وسیله شورای نگهبان، دارای پشتوانه های عقلایی و قانونی است؛ زیرا در بسیاری از کشورهای جهان و نزد تمامی عقلای عالم، برای تصدی مسؤولیت های مهم، شرایط ویژه ای در نظر گرفته می شود تا هم وظایف محوله به شخص مورد نظر، به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان در اثر بی کفایتی و نالایق بودن مسؤول برگزیده شده، پایمال نگردد.

از این رو امروزه در دموکراتیک ترین نظام های دنیا، شرایط ویژه ای برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان (در فرایندهای انتخاباتی) در نظر گرفته می شود و قانون، مرجعی رسمی را برای اعمال نظارت و احراز شرایط داوطلبان انتخابات تعیین می کند. این نهاد، عهده دار بررسی وضعیت و روند انجام انتخابات و وجود یا عدم وجود شرایط لازم در داوطلبان است که در نتیجه به تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان می انجامد.

بنابراین نظارت

استصوابی، امری شایع، عقلایی و قانونی در بسیاری از کشورها و نظام های موجود دنیا است؛ مثلًا یکی از شرایط معتبر در تعداد زیادی از نظام های سیاسی جهان، این است که نامزد مورد نظر، سابقه کیفری نداشته باشد و افراد دارای سوء سابقه کیفری، از پاره ای از حقوق اجتماعی از جمله انتخاب شدن برای مجالس تصمیم گیری، هیأت های منصفه، شوراها و... محروم اند و نیز شرایطی نظیر التزام عملی و پذیرش قانون اساسی، سلامت روان و عقلی و....ر. ك: مرندی، مرتضی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، ص ۴۷.

در کشور ما نیز –مانند سایر کشورهای جهان قانون مرجعی را معرفی کرده است که برای انتخابات و صلاحیت نامزدهای انتخاباتی نظارت کند. مطابق اصل نوزدهم قانون اساسی، این وظیفه بر عهده شورای نگهبان قرار دارد: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد».

نظارت در قانون اساسی

نکته قابل توجه اینکه در قانون اساسی به نوع نظارت تصریح نشده؛ ولی بر اساس ادله حقوقی این وظیفه بر عهده شورای نگهبان است:

۱. مطابق قانون اساسی «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است» یعنی در مباحث و مواردی از قانون اساسی که ابهام و ایهامی وجود داشته باشد، مرجع تفسیر، شورای نگهبان است و این شورا هم مطابق اصل ۹۸ قانون اساسی، اصل ۹۹ را تفسیر کرده و این طور بیان می دارد که این نظارت «استصوابی» است:

«نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیدها می شود».

۲. حقوقدانان می گویند: هر گاه در یک عبارت

حقوقی لفظ عامی بدون قید و شرط آوده شود، قید و شرط نداشتن آن لفظ، مطلق و عام بودن آن را می رساند. لذا از آنجایی که در این اصل، نظارت به صورت عام بیان شده و قید استطلاعی و یا استصوابی بودن آن ذکر نگردیده، نشانگر مطلق و عام بودن (استصوابی بودن) آن است و به این دلیل که نظارت استصوابی شامل نظارت استطلاعی نیز می باشد، لذا نظارت در این اصل، استصوابی است.

۳. در اصل ۹۹ قانون اساسی به کلمه «بر عهده دارد» بر می خوریم که بیان کننده حق مسؤولیت است؛ یعنی، قانون اساسی وقتی می گوید شورای نگهبان نظارت را برعهده دارد به این معنا است که مسؤولیت این نظارت، کاملاً بر عهده شورای نگهبان است و مسؤولیت در جایی است که ضمانت اجرا نیز در کار باشد.

۴. در قانون اساس تنها مرجعی که برای نظارت بر انتخابات شناخته شده، شورای نگهبان است و این دلیل عام و در همه ابعاد بودن نظارت شورای نگهبان (استصوابی بودن) آن است.

۵. دلیل دیگر وحدت سیاق است. بدین صورت که ما در همه جای قانون اساسی، هنگامی که بحث از برگزاری انتخابات از سوی وزارت کشور را می بینیم، به نظارت شورای نگهبان نیز برمی خوریم. در هیچ جای قانون اساسی نیست که از اجرای انتخابات به وسیله وزارت کشور صحبت شده باشد و در کنار آن مطلبی از نظارت شورای نگهبان نباشد. خود این امر، دلیل بر نظارت مطلق و عام؛ یعنی، «نظارت استصوابی» شواری نگهبان است که همه مراحل و مقاطع انتخابات را در بر می گیرد.

۶. در صورتی که نظارت موضوع اصل ۹۹ قانون اساسی، از نوع

«استطلاعی» بودن بیشتر قابل اشکال، تشکیک و ایراد می بود؛ زیرا در آن موقع، حقوقدانان می توانستند اشکال کنند که اگر این نظارت هیچ ضمانت اجرایی ندارد، پس فایده آوردن آن در قانون اساسی چه بوده است؟!

آیا اگر نظارت موضوع اصل ۹۹ قانون اساسی، استطلاعی می بود، دیگر آیا آن قدر تأثیرگذار در امر انتخابات و با اهمیت بود که قانون گذار، آن را در قالب یکی از اصول قانون اساسی قرار دهد؟! آیا کافی نبود که تکلیف آن را به قوانین عادی واگذار کند؟!

۷. در قانون اساسی و قوانین دیگر، هیچ مرجع دیگری به جز شورای نگهبان برای نظارت بر انتخابات مشخص نشده است، لذا از آنجایی که اجرای انتخابات بدون نظارت مؤثر -که حق ابطال و تنفیذ را نیز در برگیرد امکان پذیر نیست؛ بنابراین، مرجع این نظارت، باید شورای نگهبان باشد. از طرفی اگر نظارت شورای نگهبان استطلاعی بود، باید در قانون اساسی و قوانین دیگر، مرجع اطلاع مشخص می گردید. همان، ص ۴۸.

نتیجه آنکه از نظر حقوقی و اعتبار قانونی، تفسیر شورای نگهبان مبنی بر حق نظارت استصوابی، بدون اشکال بوده و عدم تصریح به آن در قانون اساسی اشکالی ایجاد نمی کند. به علاوه مطابق همان اصل عقلایی -که احراز درستی انتخابات و تأیید یا رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را بر عهده مرجعی رسمی و قانونی می داند و نیز ضرورت وجود نهاد قانونی کنترل اعمال مجریان (وزارت کشور)، برای برطرف کردن اشتباهات یا سوء استفاده های احتمالی نهاد اجرایی و پاسخ گویی به شکایات و اعتراضات داوطلبان از مجریان انتخاباتی قانون اساسی نهاد؛ به عنوان مرجع رسمی ناظر بر انتخابات و تشخیص صلاحیت نامزدها و عملکرد مجریان انتخاباتی

تعیین کرده است. این نهـادِ نـاظر، «شورای نگهبـان» است و در قـانون نهاد یا شـخص دیگری به عنوان ناظر یا نهادی که شورای نگهبان به آن گزارش دهد، معرفی نشده است. پس تنها ناظر رسمی و قانونی همین شورای نگهبان است. از طرف دیگر نظارت عقلا۔یی بر رأی گیری و تشـخیص صـلاحیت داوطلبـان، اقتضـای تأییـد یا رد و ابطال عملی و مؤثر را دارد و این ویژگی تنها در قالب نظارت استصوابی قابل تحقق است.

بنـابراین نظـارت شورای نگهبـان، اسـتصوابی است و نوع آن، نظـارت اسـتصوابی صورت دوم (نظارت عـدم مغایرت و تعارض) است که محدودترین صورت از شکل نظارت استصوابی بوده و شورای نگهبان در رابطه با انتخابات طبق آن عمل می کند. اگر در موردی از نظر صوری یا محتوایی بر خلاف قانون عمل شود، جلوی آن را می گیرد و ابطال می کند.

نکته دیگر آنکه اساساً فلسفه نظارت، اصلاح امور و جلوگیری از مفاسد و انحرافات است و این تنها با نظارت فعال و استصوابی امکان پـذیر است و صـرف اسـتطلاع کافی نیست. بنابراین به اصـطلاح فقهی، تناسب حکم و موضوع نشان می دهـد که نظارت مصوب، همان نظارت استصوابی است. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

الف. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۷۷؛

ب. مصباح یزدی، آیت الله محمدتقی، پرسش ها و پاسخ ها، ج ۳، ص ۷۵.

نمایندگان مجلس چه ویژگی هایی را باید دارا باشند و شرایط یک نماینده مطلوب از نظر اسلام چیست؟

پرسش

نمایندگان مجلس چه ویژگی هایی را باید دارا باشند و شرایط یک نماینده مطلوب از نظر اسلام چیست؟

پاسخ

فلسـفه وجودی مجلس شورای اسلامی تحقق عینی آیه (وَ أَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُمْ) شوری (۴۲)، آیه ۳۸. است. قوه مقننه تبلور اراده ملت است و در نظام جمهوری اسلامی عامل مهم رشد، استقلال و آزادی امت اسلامی و دارای اختیاراتی وسیع و گسترده است جهت آگاهی بیشتر ر.ک: آشـنایی با مجلس شورای اسـلامی، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.. از این رو توجه به شرایط نمایندگانی که زیبنده عینیت بخشـیدن به پیام الهی و شایسـته ملتی سـرفراز و متناسب با جایگاه یادشده باشند، از اهمیت فراوانی برخوردار است. در این زمینه به پاره ای از روایات گران سـنگ درباره صـلاحیت های لازم و سـپس به سخنانی از حضرت امام خمینی(ره) در این باب اشاره خواهیم کرد:

یک. روایات:

۱. ایمان: در تفسـیر فرات کوفی آمـده است: از پیامبر(ص) سؤال شد:«ای رسول خدا! اگر حادثه ای برای ما رخ نمود که درباره آن آیـه ای از قرآن یـا سـنتی از شـما وجود نداشته باشـد، چـه کنیـم؟ حضـرتش فرمـود: آن را در میـان مؤمنـان بـه مشورت

گذارید....».«سئل عن النبی(ص): یا رسول اللّٰه ارأیت اذا نزل بنا امر لیس فیه کتاب و سنه منک ما نعمل؟ فقال(ص): اجعلوه شوری بین المؤمنین....»؛ (تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۶۱۵).

۲. خردمندی: از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است: «با انسان خردمند رایزنی کنید و از رأی او سرمپیچید که پشیمان خواهید شد» «استرشدوا العاقل و لاتعصوه فتندموا»؛ (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۵). و «آن که با خردمندان به شور بپردازد، به راه رشد و موفقیت راهنمایی خواهد شد».«من شاور ذوی الالباب دُلّ علی الرشاد»

همان.

۳. تخصـص و دانایی: «از پیامبر اکرم(ص) پرسیده شد: دوراندیشی چیست؟ فرمود: رایزنی با صاحبنظران و پیروی از آنان». «قیل لرسول اللّه(ص): ماالحزم؟ قال(ص)؛ مشاوره ذوی الرأی و اتباعهم»؛ همان.

۴. خیرخواهی پیامبر(ص) می فرمایـد: «رایزنی با خردمندِ خیرخواه رشد و میمنت و توفیقی از سوی خدا است...»«مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من اللّه...»؛ همان، ج ۷۲، ص ۱۰۵).

۵. خوف الهی امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «در آنچه برایت رخ می نمایـد، با کسانی مشورت کن که از خدا خوف دارند».«شاور فی الـذین یخافون اللّه» همان. امام صادق(ع) هم می فرمایـد: «در امورت با کسـی رایزنی کن که خـدا ترس باشد».«شاور فی امرک الذین یخافون اللّه»؛ (همان، ص ۹۸).

۶. تقـوا و پارسـایی: در روایـت اسـت: «مرد خردمنـد پارسـا را بـه رایزنی طلـب که جز به نیکی سـفارش نکنـد و مبـادا بـا غیر او مشورت کنی؛ چرا که ناپارسـای بی خرد، [بـاعث فسـاد دین و دنیـا است». «استشـر العاقل من الرجال الورع فانه لایأمر الا بخیر و ایاك و الخلاف فان خلاف الورع العاقل مفسده فی الدین و الدنیا». (همان، ص ۱۰۰)

۷. آزادگی و دین داری

۸. دلسوزی، صمیمیت و برادری

۹. رازداری

در رابطه با موارد یاد شـده، امام صادق(ع) می فرماید: «مشورت ثمربخش نیست؛ جز آنکه ارکان چهارگانه آن تحقّق پذیرد: ۱. طرف مشورت خردمند باشد؛ ۲. آزاد مرد دینـدار باشد؛ ۳. صـمیمی و برادرسان بوده باشد؛ ۴. او را از راز خود در مسـأله مورد رایزنی چنـان آگـاه سـازی که خود آگـاه هستی و او این راز را مخفی دارد و کتمـان نمایـد».«ان المشوره لاتکون الا بحـدودها الاربعه... فاوله ان یکون الذی تشاوره عاقلا و الثانیه ان یکون حراً متدینا

و الثالثه ان یکون صدیق و اخیا و الرابعه ان تطلعه علی سرک فیکون علمه به کعلمک ثم یسّر ذلک و یکتمه»؛ مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۸۰).

ناشایستگی ها

در نصوص دینی افزون بر شرایط و شایستگی های رایزنی، به ابعاد منفی و جهات سلبی آن نیز اشاره شده است؛ پاره ای از آنچه در روایات آمده، عبارت است از:

۱. ترس و بزدلی ۲. بخل ۳. حرص

در سفارشات پیامبر اکرم(ص) به امیرالمؤمنین(ع) آمده است: «ای علی! با انسان ترسو مشورت مکن، زیرا راه های گشایش را بر تو تنگ می کند، با بخیل به رایزنی مپرداز که تو را از هدف باز می دارد و انسان حریص را مشاور خود مکن که کام جویی را نزد تو بیاراید».«یا علی لاتشاور جباناً فانه یضیق علیک المخرج و لاتشاور البخیل فانه یقصر بک عن غایتک و لاتشاور حریصاً فانه یزین لک شرها»؛ (علل الشرایع، ۵۵۹).

۴. دروغ؛ حضرت علی(ع) می فرماید: «از دروغگو رأی مجو که چون سراب است. امور دسترس ناپذیر را نزدیک می نمایاند و امور دسترس ناپذیر را نایافتنی می نمایاند».«لا تستشر الکذاب فانه کالسراب یقرب علیک البعید و یبعّد علیک القریب»؛ (غررالحکم، ش ۱۰۳۵۱).

دو. امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره) همواره بر حضور پرشور مردم در انتخابات نمایندگان شایسته تأکید فراوان داشت: «نمایندگانی متعهد، متفکر و دلسوز به ملت و خصوص طبقه مستضعف و خدمتگزار به اسلام و مسلمین در مجلس شورای اسلامی بفرستید»آشنایی با مجلس شورای اسلامی(پیام ۲۸ بهمن س ۳۵۸)، ص ۱۳. و فرمود: «امید است ملت مبارز متعهد با مطالعه دقیق در سوابق اشخاص و گروه ها، آرای خود را به اشخاصی دهند که به اسلام عزیز و قانون اساسی وفادار باشند و از تمایلات چپ و راست،

بری باشند و به حسن سابقه و تعهد به قوانین اسلام و خیرخواهی امت معروف و موصوف باشند».

ایشان همچنین می فرمایـد: «باید به اشخاصـی که احتمال انحراف در آنان می رود رأی ندهند؛ چه احتمال انحراف عقیدتی و یا اخلاقی» همان، (۲۱ اسفند ۱۳۵۸) ص ۱۴؛ ۱۷ اردیبهشت ۳۵۹. و «کسانی را انتخاب کننـد که صددرصـد مسـلمان و معتقد به احکام اسلام و متعهد به اجرای احکام اسلام و مخالف با مکتب های انحرافی و معتقد به جمهوری اسلامی باشند».همان.

از چند سخن پیشین به دست می آید:

۱. بررسی سوابق و ویژگی های کاندیداهای مجلس لازم و بایسته است و نباید ناآگاهانه و بدون بررسی کافی کسی را برگزید.

۲. با احتمال انحراف عقیدتی و اخلاقی، نمی توان به کسی رأی داد. به عبارت دیگر باید صلاحیت افراد را احراز کرد.

۳. شـرایط و صـلاحیت های لازم برای نمایندگی از دیدگاه امام خمینی(ره) عبارت است از: صددرصد مسـلمان بودن، نداشـتن انحراف اعتقـادی و مخـالفت با مکاتب انحرافی، عـدم انحراف اخلاقی، متفکر بودن، خیرخواهی، تعهـد، دلسوزی و در خـدمت اسلام و مردم بودن، وفاداری به نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی و پای بندی و التزام به اجرای احکام اسلامی.

جزو وظایف مقام معظم رهبری تصـمیم گیری های کلان و جلوگیری از انحراف نظام بیان شـده است آیا مسائلی چون ،افزایش اعتیاد به مواد مخدر،افزایش بی حجابی،فساد جنسـی،فرار مغزها،به هم ریخته بودن سیستم آموزش و پرورش و....جزء مسائل عمده تاثیر گذار عمده نیستند؟اگرهستند ای

پرسش

جزو وظایف مقام معظم رهبری تصـمیم گیری های کلان و جلوگیری از انحراف نظام بیان شـده است آیا مسائلی چون ،افزایش اعتیـاد به مواد مخـدر،افزایش بی حجـابی،فسـاد جنسی،فرار مغزها،به هم ریخته بودن سیسـتم آموزش و پرورش و....جزء مسائل عمده تاثیر گذار عمده نیستند؟اگرهستند ایشان چه اقداماتی برای رفع آن انجام داده اند؟

پاسخ

این مسأله از زوایای مختلف نیازمند بررسی می باشد:

الف) از نظر ساختار سیاسی:

همانگونه که می دانیم, شیوه حکومت داری در زمانهای گذشـته نظیر حکومت امام علی(ع), به دلایلی نظیر تعداد کم جمعیت مجتمع های انسانی (شـهرها, روسـتاها و ...) و ساده بودن (در مقابل پیچیـدگی) روابط اجتماعی, سیاسـی و اقتصادی جامعه و به تبع متنوع نبودن وظایف حکومت ها, متمرکز بوده است؛ پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع), متناسب با عصـر و زمان خود, ریاست و مسئولیت تمامی امور اجرایی, تقنینی, قضایی و ..., را بر عهده داشتند و شخصا رسیدگی به امور جامعه رسیدگی می نمودند. و نصب و عزل استانداران, قضات و کارگزاران, مستقیما با نظر و حکم آن بزرگواران انجام می پذیرفت.

امـا در زمان کنونی شـرایط و مقتضـیات زمان و عوامل فوق به شـدت دچار تغییر گردیـده و وظایف حکومتها در ارتباط با اداره جـامعه, متنوع و پیچیـده شـده است, اداره هر چه کارآمـدتر و دقیق تر جـامعه, و تقسـیم تخصصـی امور آن, تفکیـک قوا را می طلبد. نظام اسـلامی ما نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد؛ از این رو در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی تفکیک قوا و تفویض وظایف و اختیارات حکومتی به بخشهای سه گانه حکومت, سپرده است.

هر چند موضوع فوق در درجه اول به عنوان

یک ضرورت زمانی و کاملا منطقی و خردمندانه است, اما یکی از عوارض آن, عدم دخالت و اعمال نظر مستقیم ولی فقیه بر عزل و نصب های کارگزاران و مأموران حکومتی در بخشهای مختلف از سوی ولی فقیه و حاکم اسلامی می باشد.

مقام معظم رهبری در تبیین محدوده وظایف و اختیارات ولی فقیه نسبت به سایر قوا می فرماید:

«هر کسی به هر اندازه ای که حوزه اختیاراتش هست , همان اندازه باید پاسخگو باشد. البته مسئولیت انقلاب با مدیریت اجرایی کشور فرق دارد: این را توجه داشته باشید, رهبری طبق قانون اساسی - درست هم همین است - مسئولیت اجرایی ندارد؛ جز در زمینه نیروهای مسلح. البته مدیریت انقلاب - که همان رهبری است - مسئولیت حفظ جهتگیری انقلاب و نظام را دارد؛ باید مواظب باشد که انقلاب و نظام از آرمانها منحرف و منصرف نشود؛ فریب دشمن را نخورد, راه عوضی نرود, اینها مسئولیت های رهبری است...» (مقام معظم رهبری, دیدار با دانشگاهیان دانشگاه شهید بهشتی, ۲۲/۲/۱۳۸۲)

بر این اساس با توجه به تقسیم کار و مشخص شدن حوزه مسئولیتها در بسیاری مسائل نظیر همین عزل و نصب ها, در شرایط کنونی ولی فقیه نمی تواند دقیقا آن گونه که امام علی(ع), در اداره حکومت خود بوده و رفتار می نمودند, رفتار نماید و چنین انتظاری هم از او وجود ندارد. بلکه همانگونه که گذشت وظیفه نظام اسلامی و ولی فقیه تعیین الگوهها و معیارهای اساسی در جهات مختلف و اهتمام به اجرای آنها از سوی مسئولین اجرایی است, نه دخالت مستقیم در امور مربوط به قوای سه گانه. و به علاوه در زمان کنونی

بسیاری از مسئولین اجرایی, تقنینی, شرایط و ... با انتخاب مستقیم مردم به قدرت می رسند. و ولی فقیه هیچ گونه نقشی ندارد.

ب) از نظر عملکرد

بررسی واقعیات و حوادث دوران انقلاب اسلامی و پس از آن به خوبی بیانگر این حقیقت است که نظام جمهوری اسلامی ایران همانگونه که در اصول و مبانی اعتقادی و ارزشی خویش آموزه های دین مبین اسلام را محور قرار داده است در مقام عمل نیز به سیره بزرگان اسلام اقتدا نموده و می نماید, برخی از مهمترین نمونه عبارتند از:

۱ــ همانگونه که امام علی(ع) در بدو حکومت به شدت با کارگزاران مفسد عثمان برخورد نمودند, یکی از اقدامات اولیه انقلاب اسلامی برکناری, تعقیب, محاکمه و مجازات مسئولین و کارگزاران فاسد رژیم پهلوی بود؛ فشار بر رژیمهای آمریکا و مصر بر بازگرداندن محمدرضا شاه به ایران جهت محاکمه, محاکمه و اعدام هویدا - یکی از نخست وزیران دوران پهلوی - محاکمه و اعدام نصیری رئیس ساواک, و ... نمونه هایی از این موضوع می باشند. نظام انقلابی ایران با شدت هر چه تمام تر ضمن اصلاح ساختارهای اجرایی و مدیریتی کشور در بشخهای مختلف, به بازپس گیری اموال عمومی از سران رژیم گذشته, اهتمام ویژه ای مبذول داشت. تشکیل دادگاههای انقلاب, کمیته های انقلاب اسلامی و ... در این راستا قابل تحلیل و ارزیابی می باشد.

۲- بعد از گذار از دوران انقلاب نیز اصلاح ساختارهای مختلف و مقابله جدی با فساد خصوصا در مسئولین و کارگزاران به شدت تعقیب شده و می شود: مقابله با سیاستهای غیر اسلامی دولت موقت, عزل و برکناری بنی صدر از ریاست جمهوری, محاکمه و

برخورد جدی با مدیران ارشد نظام قطب زاده - دریادار مدنی و ... مقابله با برخی وزیران که در صدد ترویج فرهنگ غیراسلامی بودند و مجبور نمودن آنان, استعفا و ..., تأکیدات و پی گیریهای جدی مقام معظم رهبری در برخورد با فساد به عنوان یکی از آفات اصلی که نظام اسلامی را تهدید می نماید, همگی گواهی بر این مدعی است, مقام معظم رهبری در فرمان مبارزه با فساد که به قوای سه گانه داشتند, تأکید می نمایند که هیچ فرد یا نهادی نمی تواند به واسطه انتساب به ایشان, از شمول این قانون مستثنی باشد. و در جای دیگر می فرمایند: «اگر من کسی را منصوب کرده باشم و بعد در او عیبی از قبیل همین مفاسد اقتصادی ببینم, بدون تردید با او مماشات نمی کنم و او را کنار می گذارم.» (همان)

همچنین در سایر زمینه های مهم مانند فرار مغزها، سیستم آموزش و مفاسد جامعه و... بیشترین پیگیری را داشته و حتی مستقیما به مسؤولین مربوطه تذکر داده و نتایج اقدامات را جویا می شوند.

۳- همانگونه که امام علی(ع) علی رغم تلاش بسیار زیاد در اصلاح ساختار سیاسی, اداری و نظامی خویش, به دلیل وجود موانع متعدد, به صورت کامل در این زمینه موفق نبودند و حتی در میان کارگزاران ایشان افراد ناباب و منافق یافت می شدند, متأسفانه در نظام اسلامی به دلیل وجود موانع بیشماری, علی رغم تمامی تلاشها و اقدامات ارزنده, باز هم افراد و مدیرانی در بدنه نظام وجود دارند که قدرت و مسئولیت را امانت ندانسته و آن را به عنوان وسیله ای برای ارضای امیال نفسانی,

منافع و طمع ورزیهای خود و جناح وابسته به خود به حساب می آورند.

وجود بقایایی از نظام اداری قبل از انقلاب و رسوبات فکری و فرهنگی آن, نهادینه نشدن فرهنگ و ارزشهای اسلامی به صورت کامل در تمامی بخشهای اجرایی کشور, و متأسفانه اختلافات سیاسی و جناحی, بخشی از عوامل این موضوع بوده که امید می رود با کار فرهنگی مستمر و نهادینه شدن ارزشهای اسلامی, کارکرد دقیق و مطلوب دستگاههای گزینشی و نظارتی کشور, و وحدت و همدلی همه مسئولین و جناحهای سیاسی, اصلاح کامل ساختارهای مختلف کشور نایل آمد.

۴- و نکته آخر را از بان مقام معظم رهبری در این زمینه بشنویم:

«این که بگویید با کسانی که دچار فساد شده اند برخورد قاطع نمی شود, این را قبول ندارم, نه برخورد می شود این که بگویید با کسانی که قاطع برخورد نمی کنند, چرا برخورد نمیشود, جواب این است که با آن کسانی که قاطع برخورد نمی کنند, چگونه برخورد کنیم؛ برخورد همین است که تذکر و هشدار بدهیم و به آنها بگوییم, برخورد لازم در آن جا این است؛ اما شفافیت لازم در این مورد برای مردم صورت نمی گیرد. یک وقت انتظار هست که مرتب اعلامیه داده شود و بگویند فلان کسی را گرفتیم, پدر فلان کسی را در آوردیم, فلان کسی این فساد را کرده, این درست نیست, ... یک نفر جرمی می کند آدم خیلی بدی هم هست بایست مجازات بشود, اما اگر اسم او را اعلام کردید, این پسر یا دخترش در دانشگاه, خانه, محله, می دانید با این اعلان چند نفر مجازات می شوند؟ چه لزومی دارد؟...»

در

هر صورت مقام معظم رهبری بیشترین اهتمام را به وجود مسائلی که نام بردید داشته و دارند و در رهنمودها و برنامه ریزی های کوتاه مدت و کلان خویش، توجه جدی به این قبیل امور دارند، اما این که مشاهده می نماییم در عمل علی رغم تمامی دستاوردهای مفید باز هم کاستی هایی وجود دارد به اموری از قبیل، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مدیریتی و فرهنگی جامعه و موانع بین المللی باز می گردد که تا زمانی که تمام این ساختارها از همه نظر اصلاح نشده و در تعامل کامل با یکدیگر قرار نگیرند، کماکان شاهد وجود پاره ای از مشکلات در جامعه خواهیم بود که بحمدالله به برکت انقلاب اسلامی و سیاست های مثبتی که در حل اساسی آن اتخاذ گردیده و با همت و همدلی مردم و مسؤولین گام های اساسی در این زمینه ها تحقق یافته است و می رود تا در آینده ای نه چندان دور با چشم انداز بیست ساله، به طور کامل شاهد جامعه ای سربلند، پیشرفته و عاری از معضلات و مشکلات باشیم، انشاءالله.

بالاخره نفهمیدم تأسیس سپاه کار کی بوده است. توی انتخابات حتی نهضت آزادی هم مدعی تآسیس آن شده است. اگر می شود علت این کثرت نفرها را بفرمایید و مسأله را روشن کنید که کی تأسیس کرده است؟

پرسش

بالاخره نفهمیدم تأسیس سپاه کار کی بوده است. توی انتخابات حتی نهضت آزادی هم مدعی تآسیس آن شده است. اگر می شود علت این کثرت نفرها را بفرمایید و مسأله را روشن کنید که کی تأسیس کرده است؟

پاسخ

الف – چگونگی تأسیس سپاه :

انقلاب اسلامی از مشارکت و مبارزه ایثارگرانه و همه جانبه مردم شکل گرفت، حرکت کرد و به پیروزی رسید. یکی از زمینه های مشارکت مردم همکاری و همیاری گروه ها واقشار مستعد و مؤمن به انقلاب بود که با توانایی ها و امکانات چریکی، قبل از پیروزی انقلاب خود را برای جهادی که احتمالا فرمانش از سوی امام خمینی صادر می شد، آماده ساختند. بسیاری از آنها در مبارزات مسلحانه جریان انقلاب به شهادت رسیدند و بسیاری دیگر در پیروزی انقلاب و استقرار نظام اسلامی بیشترین مساعدت ها را نمودند. این نیروی قابل توجه که نام «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» بر آن نهاده شد، فی الواقع جوشیده از متن انقلاب بود که پس از پیروزی انقلاب، آشکارا شکل و هیأت مشخص به خود گرفت و در ادامه استقرار نظام، در برپایی نظم و دفع اشرار و ضد انقلاب، تحت فرمان مرکزیت انقلاب، مأموریت های متعدد و گوناگونی را عهده دار شد (ر.ك: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دکتر سید محمد هاشمی، انتشارات دادگستر، ج ۲، ص ۳۵۲).

بر این اساس شکل گیری اولیه سپاه پاسداران نه توسط شخص یا جریانی خاص بلکه مانند سایر نهادهای انقلابی به صورت کاملاـ مردمی و خود جوش بود که تدریجا و با توجه به شرایط و نیاز جامعه از میان نیروهای انقلابی به صورت داوطلبانه و براساس

احساس تکلیف شرعی و انقلابی، شکل گرفته و موجودیت یافت. اما تأسیس قانونی و رسمیت بخشیدن به این جریان خودجوشی و انقلابی توسط بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی بود که در دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ طی فرمانی، تأسیس این نهاد مقدس را اعلام و شورای انقلاب با تشکیل شورای فرماندهی سپاه، گام اساسی را در جهت سازماندهی این نهاد برداشت (ر.ک: روزها و رویدادها، مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، انتشارات پیام مهدی(عج)، ۱۳۷۹، ص ۷۰).

و اصل یکصد و پنجاهم قانون اساسی جایگاه قانونی آن را مشخص کرد.

امام خمینی درباره این نهاد انقلابی فرمودند: «چه قدر من از این صورت های نورانی، ایمانی، اسلامی خوشم می آید. چقدر این برادرها و فرزندانم را دوست دارم. شما ها امروز فرزندان اسلام هستید، شماها امروز فرزندان رسول خدا(ص) هستید، خدمت به دیانت اسلام می کنید و در راه خدا قیام کرده اید، پاسداران قرآن کریم هستید، پاسداران اسلامی مقدس هستید» (صحیفه نور، ج ۶، ص ۴۴۴).

ب – رابطه نهضت آزادی با سپاه :

نهضت آزادی، نیروهای لیبرال و دولت موقت، از ابتدای تشکیل سپاه پاسداران و سایر نهادهای انقلابی، مخالفت جدی نشان داده و برای انحلال و تضعیف سپاه و این نهادها از هیچگونه توطئه و سنگ اندازی و کارشکنی، دریغ نورزیدند (انقلاب اسلامی، زمینه ها و پیامدها، منوچهر محمدی، نشر معارف، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶).

در این زمینه مهندس بازرگان در یک پیام تلویزیونی در تاریخ ۹/۱۲/۵۷ یعنی تقریبا ۳ ماه قبل از تأسیس رسمی سپاه عنوان کرد که «کمیته های امام و گروه های افراطی، خطر بزرگی در برابر دولت و انقلاب هستند» و

چند روز بعد بیان داشت که اول باید سراغ کمیته ها برویم و دست و بال آنها را ببندیم (ر.ك: مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی، ص ۲۴ و ۲۵).

توطئه ها و کارشکنی های بنی صدر علیه سپاه در تمام مدت ریاست جمهوری اش بر کسی پوشیده نیست (بازخوانی پرونده یک رئیس جمهور، قاسم روان بخش، نشر همای غدیر، ۱۳۸۲).

فلسفه وجودی نیروی مسلحی مثل سپاه در کنار نیرویی مثل ارتش در شرایط کنونی چیست؟

پرسش

فلسفه وجودی نیروی مسلحی مثل سپاه در کنار نیرویی مثل ارتش در شرایط کنونی چیست؟

پاسخ

دفاع از کیان انقلاب اسلامی و حفاظت داخلی شهرها از تهدیدات دشمنان از وظایف اصلی سپاه است اما حفاظت از مرزها از وظایف اصلی ارتش است.

علاوه بر اینکه برای بالا بردن ضریب امنیتی کشور به طور معمول کشورها در صورت توانایی از چندین سازمان در عرض هم دیگر استفاده می کنند تا احتمال تبانی و خیانت به حداقل برسد از این رو سپاه پاسداران جزء نیروهای مصرح در قانون می باشد.

بر اساس اصل یکصد و پنجاهم قانون اساسی «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شده برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پا برجا می ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تاکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها بوسیله قانون تعیین می شود».

و به موجب ماده اول اساسنامه سپاه پاسداران (مصوب ۱۵/۶/۱۳۶۱): «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نهادی است تحت فرماندهی عالی مقام رهبری که هدف آن نگهبانی از انقلاب اسلامی ایران و دستاوردهای آن و کوشش مستمر در راه تحقق آرمانهای الهی و گسترش حاکمیت قانون خدا طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران و تقویت کامل بنیه دفاعی جمهوری اسلامی از طریق همکاری با سایر نیروهای مسلح و آموزش و سازماندهی نیروهای مردمی می باشد».

در قانون اساسی آمده است که اصل بر برائت است و همه مورد اعتمادند مگر عکس آن ثابت شود . ولی مقام معظم رهبری در قزوین فرمودند که شرایط نامزدی مجلس باید "احراز " شود آیا این دو با هم در تناقض نیستند

پرسش

در قانون اساسی آمده است که اصل بر برائت است و همه مورد اعتمادند مگر عکس آن ثابت شود . ولی مقام معظم رهبری در

قزوین فرمودند که شرایط نامزدی مجلس باید "احراز " شود آیا این دو با هم در تناقض نیستند

پاسخ

اصـل بر برائت اولاـ به معنـای مورد اعتمـاد بودن همگـان نیست ثانیا محـدوده اجرایی آن، در محاکم و هنگام اتهام است بـدین معنی که اصـل بر برائت و عـدم ارتکاب جرم است مگر آن که جرم اتهامی نسبت به متهم اثبات شود. پس صـرف این که یک نفر متهم به قتل یا فلان جرم یا تخلف باشد نمی شود او را محکوم و مجازات کرد، گرچه با وجود قرائن و امارات اتهامی، برای اثبات ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم می توان او را محاکمه (نه محکوم) کرد.

بنابراین مفاد اصل برائت، نسـبت ندادن جرم یا تخلف به افراد است مادامی که جرم یا تخلف آنها اثبات نشود و این معنای اصل سی و هفتم قـانون اساسـی است که می گویـد: «اصل برائت است و هیـچ کس از نظر قانون مجرم شـناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه ثابت گردد».

امـا مسـأله ای که مقام معظم رهبری فرمودنـد نسـبت به متهمین نیست بلکه موضوع تصـدی مناصب و مقامات اجرایی و کلیـدی است که در همه کشورهـا و همه اقشار و اصـناف، وقتی پست یا منصبی را به کسـی واگـذار می کننـد، قبل از آن، صـلاحیت و شایسـتگی های وی را برای احراز آن سـمت بررسی می کنند اگر او را واجد شرایط تشخیص دادند، صلاحیت او را برای احراز آن مقام تأیید

می کننـد. آیا شـما برای انتخاب همکار یا پزشک یا اسـتاد یا مکانیک خوب برای اتومبیلتان اصل را بر این می گذارید که همه متخصـص هسـتند. در نـامزدی نماینـدگی مجلس شـورای اسـلامی که یـک کارهـای مهم به عهـده آنـان واگـذار می شـود آیا تخصـص و تعهد لازم است یا نه؟ اگر تخصـص نداشته باشند در قانونگذاری به جای اصلاح، فساد و نابسامانی را به ارمغان می آورند اگر تعهد نداشـته باشـند نه در قانونگذاری و نه در نظرات، درست عمل نمی کنند بنابراین کشور رو به پیشـرفت و سامان اقتصادی ، سیاسـی، فرهنگی و ... نخواهـد رسـید. تعهـد و تخصـص یک شایسـتگی دیگری است که مدعی آن باید اثبات کندماننـد کسـی که خواهان مجوز پزشـکی است باید اثبات کند که تحصـیلات پزشـکی و مهارت لازم را دارد و هرگز بنابر اصـل برائت بدون تحقیق به او پروانه پزشکی نمی دهند.

شاید گفته شود خود مردم می توانند صـلاحیت را تشـخیص دهند و بر فرض اشتباه دفعه بعد انتخاب نمی کنند؛ در این باره باید گفت، آنچه وظیفه دولت و شورای نگهبـان است؛ احراز حـداقل صـلاحیت هاست. و اما در میان نامزدهای صـلاحیت دار مردم بهترین را به نظر خود انتخاب می کننـد. و این وظیفه دولت و دسـتگاه های مطلع و ذیربط است که افرادی را در معرض انتخاب مردم قرار بدهنـد که حداقل صـلاحیت ها را داشـته باشـند. چنان که نظام پزشـکی به کسانی اجازه می دهد که در جامعه مطب بزنند که حداقل مدرک و سواد لازم را داشته باشند و مردم از میان معرفی شده ها، بهترین را انتخاب می کنند. با

این نگاه احراز صلاحیت توسط دولت و شورای نگهبان «حق مردم» است. و برای کم شدن درصد اشتباه و از دست دادن زمان و امکانات می باشد.

آیا بهتر نبود که از ابتدا وظایف شورای نگهبان مشخص شودتااین اشکالات مطرح نشود زیرا دست شورای نگهبان بسیار باز است واین سبب خرده گیری افراد سود جو وبی اطلاع می شود ؟

پرسش

آیا بهتر نبود که از ابتدا وظایف شورای نگهبان مشخص شودتااین اشکالات مطرح نشود زیرا دست شورای نگهبان بسیار باز است واین سبب خرده گیری افراد سود جو وبی اطلاع می شود ؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال گفتنی است:

اولاً، وظایف و اختیارات شورای نگهبان در قانون اساسی مشخص می باشد که عبارتند از:

۱. نظارت بر قوانین و مقررات، به منظور پاسداری از احکام اسلامی و قانون اساسی به موجب اصول، ۴ و ۹۱ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ قانون اساسی.

۲. تفسیر قانون اساسی بر اساس اصل ۹۸ قانون اساسی.

۳. نظارت بر داوطلبی، انتخابات و همه پرسی، بر اساس اصل ۹۹ قانون اساسی، و اصولی نظیر اصل ۱۱۰ و ۱۱۸ بر اساس این اصول شورای نگهبان به انجام وظایف و اختیارات قانونی خود پرداخته و هیچ گونه عملکرد و اختیار فراقانونی ندارد

ثانیاً: آنچه موجب شده است عده ای از افراد جامعه درباره عملکرد شورای نگهبان دچار ابهام شوند، جوسازیهای برخی گروههای سیاسی پیرامون نظارت استصوابی شورای نگهبان در تأیید صلاحیت کاندیدها است که این موضوع با بررسی فلسفه وجودی نظارت بر داوطلبان که اصل ۹۹ قانون اساسی آرا را به شورای نگهبان سپرده است و - هر گونه برداشتی غیر از نظارت استصوابی، باعث لغو و بی معنا بودن چنین نظارتی از سوی قانونگذار در اصل مذکور می شود - قابل حل است خصوصاً با توجه به اینکه طبق اصل ۹۸ قانون اساسی تفسیر اصول قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان بوده و بعلاوه ادله منطقی و مستندات قانونی متعدد چنین نظارتی را از وظایف مهم شورای نگهبان به حساب می آورد. که از

جمله این دلایل صیانت از آراء مردم و جلوگیری از ورود افراد ناشایست، و مخالف نظام اسلامی به درون بدنی، نظام و دستگاه مهم قانونگذاری کشور می باشد.

ثالثاً: در جهت تبیین این قبیل اشکالات و ابهامات، پاسخهای منطقی و مستند زیادی به صورت کتاب، مقاله و... عرضه و در دسترسی همگان می باشد و بعلاوه صدا و سیما با برگزاری نشست هایی که با حضور اندیشمندان حقوقدانان و اعضای شورای نگهبان داشته، به زدودن این ابهامات کمک کرده است.

برخی از این منابع عبارتند از:

۱. بررسی فقهی – حقوق شورای نگهبان، به فرج الله هدایت نیا، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.

۲. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرتضی مرندی، نشر معارف، ۱۳۸۲.

۳. نظارت و نهادهای نظارتی، محسن ملک افضلی اردکانی، نشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.

۴. نظارت استصوابی، عباس نیکزاد، نشر دفتر انقلاب و بازرسی انتخابات استان قم، ۱۳۸۰.

رابعاً: متأسفانه افراد سودجود، به هیچ معیار و قانونی پای بند نیستند و برای دستیابی به اهداف نامشروع خود از شبهه آفرینی و ایجاد ابهام حتی در مورد واضح ترین اصول قانون اساسی هیچ گونی ابایی ندارند.

از این رو نمی توان وجود ابهامات را دلیل بر مشخص نبودن موضوعی در قانون و امثال آن دانست و نکته آخر اینکه در صورتی که تمایل دارید آدرس پستی خود را برای ما ارسال نمایید تا بتوانیم یک نسخه از کتاب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نوشته دکتر مرتضی مرندی را برای شما ارسال نماییم.

با وجود شورای نگهبان که اسلامی بودن مصوبات را تضمین میکند چرا تعیین صلاحیت نمایندگان قبل از انتخابات لازم است؟

پرسش

با وجود شورای نگهبان که اسلامی بودن مصوبات را تضمین میکند چرا تعیین صلاحیت نمایندگان قبل از انتخابات لازم است؟

پاسخ

اولاً وظایف، و اختیارات و کار ویژه های نمایندگان مجلس فقط در حوزه قانونگذاری محدود نمی شود تا بتوان از مجرای شورای نگهبان اسلامیت و مطابق قانون اساسی بودن آنها را تضمین کرد، بلکه مجلس شورای اسلامی دارای وظایف و اختیارات بسیار زیادی است که به صورت مستیم و غیر مستقیم بر منافع، مصالح، امنیت و استقلال کشور ارتباط مستقیمی داشته و می تواند بر بسیاری از بخشهای نظام سیاسی و خط و مشی های آن مؤثر باشد، به عنوان نمونه علاوه بر قانونگذاری یکی از انواع نظارت که از کار ویژه های مجلس است، نظارت تأسیسی است که یک بخش از آن رأی اعتماد به هیأت وزیران و

نظارت بر تشکیل دولت است و همچنین می تواند با نظارت سیاسی خود به استیضاح وزیران دست بزند و... (جهت آشنایی ر. ك: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، ج ۲، ص ۱۲۹.)

ثانیاً: در صورتی که شورای نگهبان در تأیید صلاحیتهای نمایندگان نظارت نداشته باشد به علت ورود افراد مخالف اسلام و نظام اسلامی، روند قانونگذاری در کشور دچار اختلال و وقفه خواهد شد و یا زمان طولانی طی خواهد کرد زیرا طبیعی است که چنین افرادی قوانینی وضع می کنند که مطابق با امیال و منافع خود و بر ضد اصول و مبانی نظام و قانون اساسی باشد. نتیجه چنین مجلسی این است که پس از تصویب و قانون، باید منتظر رد آن از سوی شورای نگهبان بود و دوباره بازگشت به مجلس و...

ثالثاً: علاوه بر ناکارآمدی و وقفه در

امر قانونگـذاری، چنین افرادی امنیت، اسـتقلال و اصول و مبانی نظام اسـلامی و منافع و مصالـح جامعه را نیز با بحران روبرو می سازنـد، و این امری کاملاً غیر عقلانی است که هیـچ یک از نظام های سیاسـی جهان بـدان تن نمی دهند، زیرا معقول نیست که مجلس به عنوان بخش مهمی از یک نظام که باید کاملاً هماهنگ و در راسـتای تأمین اهداف آن سیسـتم سیاسـی حرکت کند، به دست مخـالفین آن نظام افتاده و کارکردهایی صددرصـد مخالف با اهـداف وبرنامه های نظام سیاسـی موجود داشـته باشـد و پیشرفت و کارآمدی نظام را در عرصه های مختلف و از آن جلوگیری نماید.

از اینرو نظـارت شـورای نگهبـان در تأییـد صـلاحیتهای کاندیـدهای مجلس امری کاملاًـ منطقی و ضـروری اسـت. افزون بر آن شـورای نگهبـان در مرحلـه دیگری نیز نظـارت دارد و آن قـانونی بـودن روش ورود به مجلس و عـدم تقلب در انتخابـات است. بنابراین سلامت دستگاه قانونگذاری و قوانین منصوب در گروه سه مرحله نظارت است:

(۱) تأیید صلاحیت داوطلبان

(۲) نظارت و تأیید صحت و سلامت انتخابات

(۳) ارزیابی مطابقت مصوبات مجلس با قانون اساسی و قوانین شرع.

چرا را رهبر جامعه در منزلی درسطح پایین ترین قشر جامعه زندگی نمی کنند؟ در حالی پیامبر بدون صریحا به این مسئله تاکید فرموده اند. اگر نیاز محل اجتماعی برای جلسات سخنرانی وجود دارد می توان گفت که در زمان پیامبر نیز این نیاز بوده است و پیامبر این نیاز را از طر

پرسش

چرا را رهبر جامعه در منزلی درسـطح پایین ترین قشر جامعه زندگی نمی کنند؟ در حالی پیامبر بدون صریحا به این مسئله تاکید فرموده اند. اگر نیاز محل اجتماعی برای جلسات سخنرانی وجود دارد می توان گفت که در زمان پیامبر نیز این نیاز بوده است و پیامبر این نیاز را از طریق مساجـد بر طرف کرده اند. شاید اگر این روش در جامعه ما نیز پیاده می شد اولا مساجد متاسـفانه این قدر کم استفاده نبودند و هم ...

پاسخ

در پاسخ به این سؤال باید گفت:

اولاً، اگر منظور شـما، زنـدگی شخصـی مقام معظم رهبری است، کسانی که از نزدیک با زندگی معظم له ارتباط و رفت و آمد دارند ساده زیستی ایشان را حتی در سطح پایین ترین اقشار جامعه تأیید می نمایند به گونه ای که حتی در میان مخالفین منصف نظام هم هیـچ گونه ابهام و شایعه خلافی در این زمینه وجود ندارد. مقام معظم رهبری هم شدیداً خود به مسأله ساده زیستی پای بندند و هم سایر مسئولین را به رعایت این امر مهم توجیه نموده ومی فرمایند:

«مسئول در جمهوری اسلامی، یک معدود وظایفی را باید رعایت کند، زندگی، نوع غذا و مصرف او و اعضای خانواده اش باید شبیه ضعفای مردم باشد و در این صورت است که مردم او را از خود و خود را هم راه او می دانند» (روزنامه ایران، ۲۶/۱۲/۱۳۷۵) و در جای دیگر در دیدار مسئولان وکارگزاران نظام می فرمایند: «برادران نمی شود ما در زندگی مادی مثل حیوان بچریم و بغلتیم و بخواهیم مردم به ما به شکل یک اسوه نگاه کنند: مردمی که خیلیشان از اولیات زندگی محرومند... من و

شما، همان طلبه یا معلم پیش از انقلابیم» اما حالا مثل عروسی اشراف عروسی بگیریم؟ مثل خانه اشراف درست کنیم، مثل حرکت اشراف در خیابان ها حرکت کنیم؟ اشراف مگر چه گونه بودند؟ چون آنها فقط ریششان تراشیده بود، ولی ما ریشمان را گذاشته ایم، همین کافی است؟ نه، ما هم مترفین می شویم. واله در جامعه اسلامی هم ممکن است مترف به وجود بیاید. از آیه شریفه «و اذا اردنا نهلك قريةً امر نام مترفيها ففسقوا فيها» (سوره اسراء آیه ۱۶)، بترسیم. (حدیث ولایت، ج ۷، ص ۵۲).

در هر صورت جهت آشنایی با جلوه هایی از ساده زیستی مقام معظم رهبری می توانید به منابع ذیل مراجعه نماید:

۱. پرتوی از خورشید، علی شیرازی، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲

۲. حکایت نامه سلاله زهرا(س)، حسن صدری مازندرانی، انتشارات مشهور، ۱۳۸۱.

۳. زندگینامه مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۹.

۴. در سایه خورشید، هادی قطبی، مؤسسه فرهنگی خادم الرضا(ع)، ۱۳۸۱

در صورت تمایل با ارسال نشانی پستی خود، می توانیم یک نسخه از این منابع را برای شما بفرستیم.

ثانیاً: اگر منظور شما اینست که ولی فقیه، برای سخنرانی و دیدارهای خویش هر روز در مسجدی به انجام این امر بپردازد؛ چنین موضوعی هر چند از جهاتی مطلوب است و دستاوردهای بسیار مثبتی در زمینه تحکیم معنویات و ارزشهای اسلامی در میان کارگزاران نظام و ولی واقعیات و شرایط اجتماعی کنونی آن را غیر ممکن می سازد، توضیح آنکه، پیچیدگی و گسترش جامعه و روابط اجتماعی در عرصه های مختلف، مسأله رهبری و حکومت را با دقت ها خلافت ها الزامات خاصی همراه نبوده که نمونه آن را در دوران گذشته از جمله صدر اسلام نمی توان یافت؛ موضوعاتی نظیر

ساختـار نظـام سیاسـی، گسترش ارتباطات و اطلاعات، امنیت، اقتصاد و... به کلی ماهیتی متفاوت پیـدا کرده است که دیگر نمی توان از مراکز سـاده (در مقابل پیچیـده) و ابتـدایی نظیر دارالاماره یا مسـجد و...، به اداره جامعه پرداخت. از این رو مقتضـیات و شرایط زمان و مکان شیوه ها و روشهایی مناسب با نیازهای این عصر را اقتضا می کند، و وجود مرکز و جایگاهی ثابت که دائماً رهبر یا رئیس اجرایی کشور در آنجا مستقر بوده و با نظارت و اشراف کامل جوانب مختلف را کنترل نماید. اهمیت می یابد.

البته آنچه که در آموزه های اسلرامی ویژه بزرگان اسـلام مورد تأکیـد و اهمیت بوده و مقام معظم رهبری نیز شدیـداً به رعایت آن اهتمام دارند، وجود ارتباط بین حاکم و مردم و اقشار مستضـعف جامعه و اطلاع دقیق از وضـیعت زندگی آنان می باشد که مقام معظم رهبری هم در سـفرهای رسمی و بازدیدهای خود از مناطق مختلف کشور و هم در سفرها و بازدیدهای غیر رسمی و غیر مترقبانه خود (که به ندرت به اطلاع افکار عمومی می رسد) به آن عمل نموده و به سایر مسئولین نیز توجه می نمایند. نمونه اخیر آن در حـادثه زلزله بم که در مـدت بسـیار کم، دوبـار به صورت رسـمی و غیر رسـمی از آن منطقه و اهـالی آن بازدیـد و وضـعیت زنـدگی آنان را بررسـی نمودند. و همچنین اقشار مختلف جامعه در مناسـبت های با ایشان دیدار داشـته و یا می توانند نظرات و دیدگاههای خود را با ایشان مکاتبه نمایند.

و آخرین نکته اینکه مکـانی که هم اکنون به عنوان جایگـاه ثـابت دیـدارهای مقام معظم رهبری انتخاب شـده، حسـینیه ومکانی مذهبی همانند مسجد است که

علاوه بر دارا بودن تأثیرات مذهبی مسجد، متناسب با مقتضیات زمانی و مسائل امنیتی بوده و بعلاوه بسیاری از مخدورات مسجد مانند مشکلاتی که خانم ها دارند را ندارد.

درخواست می کنم پاسخ دهید درمورد سیاستهای حاکم در جامعه که دولتمردان دارند این بینش درجامعه وجود دارد که دولتمردان راستگرا سیاستی همچون انگلستان را در پیش گرفته وسیاستمردان وقت دولت آقای خاتمی سیاستهای آنها رنگ و بوی آمریکا را دارد خواهشمند است توضیح دهید.

پرسش

درخواست می کنم پاسخ دهید درمورد سیاستهای حاکم در جامعه که دولتمردان دارند این بینش درجامعه وجود دارد که دولتمردان راستگرا سیاستی همچون انگلستان را در پیش گرفته وسیاستمردان وقت دولت آقای خاتمی سیاستهای آنها رنگ و بوی آمریکا را دارد خواهشمند است توضیح دهید.

پاسخ

۱) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (درزمان حکومت پهلوی) آنچه شایع وبلکه واقعیت داشت این بود که رضاشاه پهلوی سر سلسله این خاندان با پشتیبانی وبرنامه ریزی انگلیس و برخی کشورهای دیگر قدرت را بدست گرفت. خط دهی ها وتأمین منافع انگلیس همچنان ادامه داشت تا اینکه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، که توسط عوامل آمریکا درایران انجام گرفت مجدداً محمد رضا پهلوی پس از نوعی فرار وکناره گیری به حکومت بازگشت. لذا ازآن زمان به بعد آنچه مد نظر شاه و حکومت پهلوی بود تأمین خواسته ها ومنافع آمریکا وغرب درایران می باشد. وبه همین خاطر باتوجه به دو قطبی بودن قدرت درجهان دراین دوران، کشورما با روسیه روابط چندان گرم وموفقی نداشته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بخاطر موضعگیری های قلدرمآبانه وزورگویانه آمریکا از جمله بلوکه کردن دارائی های ایران دربانکهای آمریکا، حمله نظامی به ایران درجریان صحرای طبس، کودتای نافرجام پایگاه نوژه، حمله موشکی به هواپیمای مسافربری ایران وحمایت همه جانبه از تهاجم نظامی عراق به ایران ودهها توطئه دیگر حکومت آمریکا، روابط سیاسی ایران وآمریکا قطع گردید. وآنچه درسیاست خارجی جمهوری اسلامی مطرح است، برقراری روابط عادلانه، تأمین منافع ایران وعدم برخوردهای زورگویانه توسط دیگر کشورهاست. که هر کشوری بتواند بهتر این اصول را رعایت کند وزمینه های مختلف همکاری سیاسی، اقتصادی، نظامی وغیره

را بیشتر داشته باشد جمهوری اسلامی ایران با او رابطه بهتری خواهدداشت. واینطور نیست که تحت تأثیر سیاستهای یک کشور بخصوصی قرار بگیرد . به همین دلیل درطول تاریخ انقلاب اسلامی حتی درمورد یک کشور مانند انگلیس یا آلمان ویا غیر اینها شاهد فراز ونشیب وشدت وضعف درروابط باآنها هستیم و این دقیقاً بخاطر نحوه موضعگیری آنها درقبال مسائل مختلف مورد علاقه ومهم برای جمهوری اسلامی است و ربطی به رئیس جمهور زمان ندارد .

چرامقام معظم رهبری با توجه به عدم برخورد مناسب برخی مسئولین با مفاسد اقتصادی به شکل قاطع ومستقیم وعلنی مفسدین را به مردم معرفی نمی کنند ؟

اشاره

لطفاً راهنماییهای لازم راجهت برطرف شدن شبهه فوق عنایت فرمایید .

پرسش

چرامقام معظم رهبری با توجه به عدم برخورد مناسب برخی مسئولین با مفاسد اقتصادی به شکل قاطع ومستقیم وعلنی مفسدین را به مردم معرفی نمی کنند ؟

لطفاً راهنماییهای لازم راجهت برطرف شدن شبهه فوق عنایت فرمایید .

پاسخ

عزیز گرامی :

اولاً تاآنجایی که این حقیر می داند ، حضرت آیت الله خامنه ای علاوه براصرار مؤکد بر پیگیری مفاسد اقتصادی شخصاً هم دستوراتی درموارد خاص می فرمایند . اما ثانیاً باید به این نکته واقف بشویم که وقتی دریک جامعه دینی اصولی وقوانینی برای پیگیری امور جامعه برمبنای دینی وضع می شود اقدام کردن درخارج ازآن چارچوب به نوعی بی مصرف کردن آن اصول وقوانین است . لذا ولی امر مسلمین اهتمام خود را درجهت هدایت مسئولان امر بکارمی بندد وبرآنها فرض است که به وظایف قانونی خود عمل کنند . چنانچه قرار باشد رهبر مدعی وقاضی وضابط ومجری حکم هم باشد پس قوه عریض وطویلی همچون قوه قضائیه چه جایگاهی دارد ویا مثلاً اگر درمواردی که احتیاج به وضع قانون است، رهبر قانونی رامشخص کند نمایندگان مجلس وقوه مقننه بلا استفاده می ماند وهمینطور است اموراتی که مربوط به قوه اجرائیه ودولت است .

اما هر انسان منصفی اذعان دارد که سخنان وبعضاً فریادهای مقام معظم رهبری درموضوع مفاسد اقتصادی خالصانه وبدور از مطامع شخصی وتبلیغی است .

اما بیاد بیاوریم که متأ سفانه امیرالمؤمنین نیز درمقام اجرای احکام الهی گرفتار مأ موریتی بود که به وظایف خود عمل نمی کردند . مثلاً حضرت ، استانداری رادرسرزمینی قرار می داد ولی اواز مجرای احکام الهی خارج می شد . لذا اگر انتظار پیشرفت

احکام اسلام وفرامین رهبری را داریم

باید وظیفه شناسی مسئولین را با مطالبات مردمی (آنچنان که مقام معظم رهبری خود فرمودند) بیشتر کنیم . ایشان بارها تأکید فرمودند) بیشتر کنیم . ایشان بارها تأکید فرموده اند که اساسی ترین خواسته اقشار ملت باید « عدالت خواهی » وکوتاه کردند ست مفسدین باشد .٪۱

آیا رهبر باید در مقابل اشتباهات کسانی که مستقیما توسط ایشان منصوب شده اند جوابگو باشد؟

پرسش

آیا رهبر باید در مقابل اشتباهات کسانی که مستقیما توسط ایشان منصوب شده اند جوابگو باشد؟

پاسخ

اگر خطای کارگزار به گونه ای باشد که انتخاب او را برای آن منصب انتخابی خطا می نمایاند، رهبر نیز باید پاسخگوی این انتخاب خطا باشد، اما اگر او فرد لایقی است و در یک یا چند مورد خطا کرده است به گونه ای که به لیاقت کلی اولطمه نمی زند در این صورت هرگاه رهبر در نظارت بر کار این کارگزار سستی کند و جبران نکردن خطا به دلیل سستیرهبر در نظارت باشد، باز رهبر نیز پاسخگوی آن است.

به طور کلی هرگاه خطا به رهبر منسوب شود چه به صورت مستقیم (صورت اول) و چه به صورت غیرمستقیم(صورت دوم) او نیز مسؤول خطا خواهد بود و در هر حالت مسؤولیت مردم در انتقاد سالم و نهی از منکر به قوت خودباقی است.{J

تاریخچه شورای عالی انقلاب فرهنگی، اهداف و وظایف، مؤسسات وابسته، شوراهای اقماری و اعضای آن را بیان نمایید؟

پرسش

تاریخچه شورای عالی انقلاب فرهنگی، اهداف و وظایف، مؤسسات وابسته، شوراهای اقماری و اعضای آن را بیان نمایید؟

پاسخ(قسمت اول)

الف ــ نگاهی به تاریخچه شورای عالی انقلاب فرهنگی:

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و بدنبال آن استقرار نظام جمهوری اسلامی بجای نظام ستمشاهی پهلوی تغییر و تحول بنیادین در عرصه های گوناگون اجتماعی را ایجاب می کرد چراکه تحول در نظام از طریق تحول در بنیادها و ساختارها تحقق می یابد . در این راستا مقوله «فرهنگ» از جایگاه ویژه و پایگاه ممتازی برخوردار است و تصور تغییر در نظام بدون تغییر در فرهنگ حاکم بر آن ، تصوری ناموجّه است.

صدور پیام نوروزی امام خمینی « ره » در اول فروردین ۱۳۵۹ را باید نقطه عطفی در تاریخ انقلاب فرهنگی دانست ایشان در بند یازده این پیام بر ضرورت ایجاد «انقلاب اساسی در دانشگاه های سراسر کشور»، «تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب» و «تبدیل

دانشـگاه به محیطی سالم برای تـدوین علوم عالی اسـلامی» تأکیـد کردنـد.شورای انقلاب به دنبال ملاقات با امام « ره » در بیانیه ۲۹/۱/۵۹ خود مقرر کرد که دانشـگاه باید از حالت سـتاد عملیاتی گروه های گوناگون خارج شود. در این بیانیه، سه روز مهلت برای برچیده شدن دفاتر و تشـکیلات گروه ها در دانشـگاه ها تعیین و افزوده شده بود که امتحانات دانشگاهی باید تا ۱۴ خرداد به پایان برسد و از ۱۵ خرداد دانشگاه ها تعطیل و هرگونه اقدام استخدامی و مانند آن در دانشگاه متوقف گشته و نظام آموزشی کشور براساس موازین انقلابی و اسلامی طرح ریزی شود. پس از تعطیل رسمی دانشگاه ها ، امام خمینی

« ره » در ۵۹/۳/۲۳ فرمانی را مبنی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی صادر نمودند . در قسمتی از فرمان ایشان آمده است :

«مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می باشد اعلام شده است و تاکنون اقدام مؤثری انجام نشده است و ملت اسلامی و خصوصاً دانشجویان با ایمان متعهد نگران آن هستند و نیز نگران اخلال توطئه گران که هم اکنون گاه گاه آثارش نمایان می شود و ملت مسلمان و پایبند به اسلام خوف آن دارند که خدای نخواسته فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد و فرهنگ همان باشد که در طول مدت سلطه رژیم فاسد کارفرمایان بی فرهنگ، این مرکز مهم اساسی را در خدمت استعمارگران قرار داده بودند. ادامه این فاجعه که مع الاسف خواست بعضی گروه های وابسته به اجانب است، ضربه ای مهلک به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد و تسامح در این امر حیاتی، خیانتی عظیم بر اسلام و کشور اسلامی است. بر این اساس به حضرات آقایان محترم محمدجواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال الدین فارسی و علی شریعتمداری مسؤولیت داده می شود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب نظر متعهد، از بین اساتید مسلمان و کارکنان متعهد با ایمان و دیگر قشرهای تحصیل کرده، متعهد و مؤمن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برای برنامه ریزی رشته های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه ها، براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده سازی اساتید شایسته، متعهد و آگاه و دیگر

امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند».

ستاد انقلاب فرهنگی طبق فرمان امام (ره) ملزم بود که در برخورد با مسایل دانشگاهی فعالیت های خود را بر چند محور متمرکز کند:

۱ تربیت استاد و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاه ها

۲ گزینش دانشجو

۳ اسلامی کردن جو دانشگاه ها و تغییر برنامه های آموزشی دانشگاه ها، به صورتی که محصول کار آنها در خدمت مردم قرار گیرد.

بر این اساس، ستاد از صاحبنظران مختلف دعوت به همکاری نمود و در اولین گام گروه های برنامه ریزی در رشته های پزشکی، فنی و مهندسی، علوم پایه کشاورزی، علوم انسانی و هنر تشکیل شد. از آنجایی که مدیریت دانشگاه ها در گذشته هماهنگ با فرهنگ اسلامی جامعه نبود، باید تغییراتی در مدیریت دانشگاه ها به عمل می آمد، سازمان دانشگاه ها باید دگرگون می شد و مهمتر از همه، محیط دانشگاه ها اسلامی می شد. برای این منظور، کمیته ای در ستاد با عنوان " کمیته اسلامی کردن دانشگاه ها " ، تشکیل شد.

با توجه به ناهماهنگی ضوابط و مقررات حاکم بر دانشگاه ها با شرایط انقلابی جامعه، قسمت اعظم فعالیت های ستاد بر اسلامی کردن دانشگاه ها و تعیین ضوابط و مقرراتی منطبق با موازین اسلامی متمرکز شد.

در شهریور ماه سال ۶۲ با توجه به نظر امام (ره) مبنی بر لزوم ترمیم و تقویت ستاد و مخصوصاً حضور مسئولین اجرایی در آن، به دنبال نامه رئیس جمهور وقت (حضرت آیت الله خامنه ای)، امام امت در تاریخ ۸/۶/۶۲ طی نامه ای به پیشنهاد رئیس جمهور مبنی بر ترمیم و تکمیل ستاد انقلاب فرهنگی پاسخ دادند و از این تاریخ

ستاد با ترکیب ذیل به فعالیت خود ادامه داد: نخست وزیر، وزرای فرهنگ و آموزش عالی و فرهنگ و ارشاد اسلامی، دو نفر دانشجو به انتخاب جهاد دانشگاهی و آقایان علی شریعتمداری، احمد احمدی، عبدالکریم سروش و مصطفی معین.

با بازگشایی دانشگاه ها و توسعه مراکز آموزشی و گستردگی فعالیت ستاد انقلاب فرهنگی ضرورت تقویت این نهاد بیش از پیش احساس شد بطوریکه در ۱۹ آذر ۱۳۶۳ دومین ترمیم عمده ستاد انقلاب فرهنگی توسط حضرت امام خمینی (ره) انجام گرفت و به این ترتیب شورای عالی انقلاب فرهنگی با ترکیبی جدید تشکیل شد. در بخشی از این فرمان آمده است:

«خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی، ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه ها در سطح کشور آن چنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه دار غرب مبارزه کرد. اینک با تشکر از زحمات ستاد انقلاب فرهنگی برای هر چه بارورتر شدن انقلاب در سطح کشور، تقویت این نهاد را لازم دیدم بدین جهت علاوه بر کلیه افراد ستاد انقلاب فرهنگی و رؤسای محترم سه قوه، حجج اسلام آقای خامنه ای، آقای اردبیلی و آقای رفسنجانی و همچنین جناب حجه الاسلام آقای مهدوی کنی و آقایان سیدکاظم اکرمی وزیر آموزش و پرورش و رضا داوری و نصرالله پورجوادی و محمدرضا هاشمی را به آنان اضافه نمودم».

به دنبال استفسار مورخ ۲۹/۱۱/۶۳ رئیس جمهور وقت درباره اعتبار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، حضرت امام در تاریخ ۶/۱۲/۶۳ پاسخ فرمودند:

«ضوابط و قواعدی را که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی وضع

می نمایند باید ترتیب آثار داده شود».

سومین ترمیم عمده شورای عالی انقلاب فرهنگی به سال ۱۳۷۵ برمی گردد. حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخی ۱۴/۹/۷۵ با صدور پیامی ضمن تعیین ترکیب جدید اعضای شورای عالی بر اهمیت جایگاه و وظایف خطیر آن نیز تأکید نمودند، در این پیام آمده است:

«شورای عالی انقلاب فرهنگی که با تدبیر حکیمانه امام راحل عظیم الشان به جای ستاد انقلاب فرهنگی پدید آمد، نقش فعال و مؤثری را در عرصه های امور فرهنگی کشور به خصوص دانشگاه ها ایفا کرد و برکات زیادی از خود به جای گذارد. اکنون با پیشرفت کشور در کار سازندگی و گسترش دامنه نیاز به دانش و تخصص و لزوم فراگیری علوم و فنون و پرورش محققان و نوآوران و استادان و متخصصان کارآمد، اهمیت این بخش از مسایل فرهنگی تأکید مضاعف یافته است. توسعه دانشگاه ها و پژوهشگاه ها و دیگر مراکز آموزش و آموزش عالی که پاسخ طبیعی به آن نیاز است و افزایش چشمگیر کمیت دانشجویی، به نوبه خود تکالیف تازه یی را بر عهده مسؤولان امور فرهنگی کشور می گذارد که برتر از همه آنها اولاً کیفیت بخشیدن به مایه های علم و تحقیق در این مراکز و ثانیاً پرداختن به تربیت معنوی دانشجویان و هدایت فکر و عمل آنان است».

در بخشی دیگر از این پیام، با اشاره به هجوم فرهنگی همه جانبه دشمنان به ارزش های اسلامی، فرهنگ اصیل ملی و باورهای مردم آمده است:

«همه این حقایق مهم و هشدار دهنده مسؤولان فرهنگی کشور را به تدبیری برتر و اهتمامی بیشتر و تلاشی گسترده تر فرا می خواند و

به ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی را که در جهاد ملی با بی سوادی و عقب ماندگی علمی و تبعیت فرهنگی، در حکم ستاد مرکزی و اصلی است، به تحرک و نوآوری و همت گماری برمی انگیزد».

بدین ترتیب شورای عالی انقلاب فرهنگی وارد مرحله جدید از حیات تشکیلاتی شد. در این مرحله شورای عالی انقلاب فرهنگی موظف گردید در رأس فعالیتهای خود به «مدیریت فرهنگی» جامعه در عرصه های مختلف بپردازد و با سیاستگذاری های اصولی خود زمینه را برای پیدایش جامعه ای بهره مند از حیات طیبه الهی فراهم سازد.

ب ـ«اهداف شورای عالی انقلاب فرهنگی»:

۱ـ گسترش و نفوذ فرهنگ اسلامی در شئون جامعه و تقویت انقلاب فرهنگی و اعتلای فرهنگ عمومی

۲ـ تزکیه محیطهای علمی و فرهنگی از افکار مادی و نفی مظاهر و آثار غربزدگی از فضای فرهنگی جامعه

۳ـ تحول دانشگاه ها، مدارس و مراکز فرهنگی و هنری براساس فرهنگ صحیح اسلامی ، گسترش و تقویت هر چه بیشتر آنها برای تربیت متخصصان متعهد ، اسلام شناسان متخصص، مغزهای متفکر و وطن خواه ، نیروهای فعال و ماهر ، استادان ، مربیان و معلمان معتقد به اسلام و استقلال کشور

۴ـ تعمیم سواد ، تقویت و بسط روح تفکر و علم آموزی و تحقیق و استفاده از دستاوردها و تجارب مفید دانش بشری برای نیل به استقلال علمی و فرهنگی

۵ـ حفظ و احیاء و معرفی آثار و مآثر اسلامی و ملی

۶ـ نشر افکار و آثار فرهنگی انقلاب اسلامی ، ایجاد و تحکیم روابط فرهنگی با کشورهای دیگر به ویژه با ملل اسلامی

ج ـ«وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی»:

۱ـ تدوین اصول سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران و تعیین اهداف

و خط مشی های آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و اجتماعی کشور

۲_ تجزیه و تحلیل شرایط و جریانات فرهنگی جهان و تبیین تأثیر کانون ها و ابزارهای مهم در این زمینه و اتخاذ تدابیر مناسب

۳_ بررسی و تحلیل شرایط و جریانات فرهنگی، ارزشی و اجتماعی جامعه به منظور تعیین نقاط قوت و ضعف و ارائه راه حل های مناسب

۴_ بررسی الگوهای توسعه و تحلیل آثار و پیامدهای فرهنگی سیاست ها و برنامه های توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور و ارائه پیشنهادهای اصلاحی به مراجع ذی ربط

۵_ تبیین و تعیین شاخص های کمّی و کیفی برای ارزیابی وضع فرهنگی کشور

۶_ بررسی و ارزیابی وضع فرهنگ، آموزش و تحقیقات کشور

۷_ تدوین و تصویب سیاست های اساسی تبلیغات کشور

۸_ تهیه و تدوین مبانی و شاخص های دانشگاه متناسب با نظام اسلامی و طراحی راه کارهای تحقق آن

۹_ تعیین سیاست های نظام آموزشی و پرورشی و آموزش عالی کشور

۱۰_ تهیه و تصویب طرح های مناسب در جهت تقویت و ارتقاء تبلیغات دینی و حمایت از فعالیت های مردمی به ویژه احیا و عمران مساجد

۱۱_ تهیه و تصویب طرح های راهبردی و کاربردی برای ایجاد مناسبات سالم و سازنده اجتماعی و اصلاح « ناهنجاری ها »

۱۲_ تهیه و تصویب سیاست ها و طرح های لازم برای رشد و تقویت باورها و گرایش های دینی، معنوی و فرهنگی در جامعه و گسترش فرهنگ عفاف

۱۳_ سیاستگذاری و تصویب طرح های مناسب برای گسترش روحیه تعهد و احساس مسئولیت فرهنگی در جامعه و تشویق مردم به مشارکت در صحنه های مختلف فرهنگی، سیاسی و انقلابی

۱۴_ شناخت نیازهای فکری و معرفتی ضروری و تهیه طرح

های لازم برای فعالیت اندیشمندان و ب کارگیری امکانات پژوهشی حوزه و دانشگاه برای پاسخ گویی به آن نیازها

۱۵ــ تهیه و تصویب طرح های مناسب برای شناسایی و معرفی مظاهر، مجاری و شیوه های هجوم فرهنگی دشمنان به مبانی اندیشه، فرهنگ و ارزش های اسلامی و انقلابی و طراحی راهبردها و تدابیر لازم برای دفع آن

۱۶ــ برنامه ریزی و تهیه طرح های خاص برای شناسایی، جذب و تعالی فکری نخبگان و تربیت و پرورش علمی و معنوی استعدادهای درخشان و بهره گیری از توانایی ها و ابتکارات و خلاقیت های آنان

۱۷ــ تهیه و تصویب برنامه ها و طرح های همکاری حوزه و دانشگاه در زمینه های علمی، آموزشی و پژوهشی

۱۸ــ طراحی سیاست های مناسب برای اصلاح نگرش جامعه نسبت به شأن و منزلت زن (براساس تعالیم عالیه اسلام) و تدوین برنامه های کارآمد به منظور تحکیم بنیان خانواده و ارائه الگوی زن مسلمان

۱۹ــ سیاستگذاری تدوین کتب درسی و تعیین ضوابط نشر کتاب و تولیدات هنری و فرهنگی

۲۰ــ سیاستگذاری و ساماندهی نظام اطلاع رسانی کشور و نحوه نظارت برآن

تهیه و تصویب اصول فرهنگی سیاست های سیاحتی و زیارتی

۲۱ــ تصویب اصول کلی و سیاست های توسعه روابط علمی، پژوهشی و فرهنگی با کشورهای دیگر

۲۲ــ موضع گیری در سطح بین المللی نسبت به تحریفات فرهنگی علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران

۲۳ــ تصویب ضوابط تأسیس مؤسسات و مراکز علمی، فرهنگی، تحقیقاتی، فرهنگستان ها، دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و تصویب اساسنامه هر یک و تجدید نظر در اساسنامه های مؤسسات مشابه عنداللزوم

۲۴ــ تصویب ضوابط کلی گزینش مدیران، استادان، معلمان و دانشجویان دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی و فرهنگی

و مدارس کشور و تعیین مرجع برای گزینش آنان

تبصره: نامزد ریاست دانشگاه ها را وزرای فرهنگ و آموزش عالی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برای تأیید به شورا معرفی می کنند.

۲۵_ سیاستگذاری به منظور ریشه کن کردن بیسوادی

۲۶_ تعیین مرجع برای طرح، تدوین و تصویب برنامه های فرهنگی، پژوهشی آموزشی، علمی و تحقیقاتی

۲۷_ نظارت و پی گیری مستمر بر اجرای مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و ارزیابی نتایج و حمایت از اجرای آنها و نیز نظارت بر عدم مغایرت طرح ها و برنامه های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی - به اجرا در آمده توسط وزارتخانه ها، مؤسسات و سازمان ها - با اصول سیاست ها و خط مشی های مصوب فرهنگی کشور.

د_«مؤسسات وابسته»:

پاسخ(قسمت دوم)

مؤسساتی که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شده اندعبارتند از:

۱_ سازمان تهیه و تدوین کتب علوم اسلامی و انسانی دانشگاه ها (سمت)

سازمان "سمت" با مصوبه سیزدهمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی در اسفند ماه سال ۱۳۶۳ تأسیس گردید. هدف از تشکیل سازمان سمت رفع نیاز آموزش عالی کشور به بررسی و تحقیق جهت تدوین و ترجمه کتب و ماخذ درسی در رشته های مختلف علوم اسلامی و انسانی می باشد.

۲_ سازمان مدارس غیرانتفاعی و مشارکت های مردمی

بنا به پیشنهاد وزیر محترم آموزش و پرورش مبنی بر اینکه به منظور ایجاد تسهیلاتی مناسب و کارآمد برای اجرای قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی و جذب مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش سازمانی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تشکیل شود که رئیس آن در حد معاون وزیر آموزش و پرورش باشد ...

۳_جهاد دانشگاهی

با فرمان امام خمینی - قدس سره - مبنی

بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی ، ستاد مزبور در مردادماه سال ۱۳۵۹ به منظور تحقق بخشیدن به اهداف انقلاب فرهنگی ، جهاددانشگاهی را تأسیس کرد . پس از تبدیل ستاد به شورای عالی انقلاب فرهنگی ، اساسنامه جهاد در آذرماه سال ۱۳۶۵ مورد تجدیدنظر قرار گرفت ...

۴_ مرکز نشر دانشگاهی

مرکز نشر دانشگاهی طبق مصوبه ۵۰۰۳/۷ ستاد انقلاب فرهنگی در اسفند ماه سال ۱۳۵۹ تأسیس گردید. اهداف تشکیل مرکز نشر دانشگاهی موارد زیر می باشد : الف)تهیه و نشر کتاب های درسی و کمک درسی و مراجع دانشگاهی به منظور تسهیل امر آموزش برای استادان و دانشجویان دانشگاهها و ...

۵_ فرهنگستان زبان و ادب فارسی جمهوری اسلامی ایران

فرهنگستان زبان و ادب فارسی با مصوبه جلسات ۲۰۸ و۲۰۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی در بهمن ماه سال ۱۳۶۸ تأسیس گردید. فرهنگستان زبان و ادب فارسی که عالی ترین مرجع سیاستگذاری و رسیدگی به مسائل زبان و ادب فارسی است ، دارای شخصیت حقوقی مستقل و از لحاظ اداری و استخدامی ...

۶_فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران

فرهنگستان علوم با مصوبه جلسه ۱۳۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی در دی ماه سال ۱۳۶۶ تأسیس گردید.

۷_فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران

فرهنگستان علوم پزشکی با مصوبه جلسه ۱۲۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی در مرداد ماه سال ۱۳۶۸ تاسیس گردید. هدف از ایجاد فرهنگستان علوم پزشکی نیل به استقلال علمی و فرهنگی و توسعه علوم و فنون پزشکی و تقویت روح پژوهش و ارتقای سطح علوم پزشکی کشور و دستیابی به آخرین یافته ها و ...

۸_فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران

فرهنگستان هنر با مصوبه جلسه ۴۳۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی در اسفند ماه سال ۱۳۷۷

تشکیل گردید. هدف فرهنگستان هنر پاسداری از میراث و هنر اسلامی و ملی و پیشنهاد سیاست ها ، راهبردها و دستیابی به آخرین یافته ها و نوآوری ها و نیز ارتقاء فرهنگ اسلامی برای مقابله با تهدیدات تهاجم فرهنگی می باشد.

۹ـ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با مصوبه جلسات ۱۲۴ و ۱۲۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی در مهر ماه سال ۱۳۶۶ تاسیس گردید. هدف از تأسیس انجمن معرفی و بزرگداشت عالمان و متفکران عرصه فرهنگ و تمدن اسلام و ایران و احیاء و انتشار آثار ارزنده آنان و همچنین معرفی آثار فرهنگ و تمدن اسلام و ایران و نقش و سهم ایرانیان در اعتلاء و ارتقای آن می باشد.

۱۰ـ دفتر جذب نخبگان

دفتر جذب نخبگان با مصوبه جلسات ۱۲۷ و ۱۲۸ شورای عالی انقلاب فرهنگی در مهر ماه سال ۱۳۶۶ تشکیل گردید. هدف از راه اندازی دفتر ایجاد هماهنگی در حفظ دانشمندان و استادان مبرز مراکز آموزشی و پژوهشی داخل و جذب دانشمندان و نخبگان علمی خارج از کشور که تمایل خدمت به جمهوری اسلامی را دارند تعیین گردید ...

۱۱ـ شورای جذب خبرگان بدون مدرک دانشگاهی

آیین نامه ارزشیابی صلاحیت علمی خبرگان بدون مدرک دانشگاهی (اهل تشیع و اهل تسنن) با مصوبه جلسات ۱۸۶ ۱۸۸ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۴ –۲۲۳ و مصوبه تکمیلی جلسه ۲۶۷ مورّخ ۲۶/۹/۷۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید.

۱۲ـهیئت مرکزی گزینش استاد

این تشکیلات نیز در سالهای آغازین تأسیس ستاد و شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل و انجام امور مربوط به بررسی صلاحیتهای عمومی استادان و داوطلبان عضویت در هیأت علمی دانشگاههای دولتی را برعهده داشت.

۱۳ـ هیئت مرکزی

گزینش دانشجو

گزینش دانشجو در آغاز (سال ۳-۱۳۶۱) با عنوان "دفتر تحقیق و بررسی" در تشکیلات وزارت علوم قرار داشت و با تأسیس اداره کل گزینش دانشجو، بمرور دفتر مذکور به "دبیرخانه گزینش دانشجو" تغییر نام داد و انجام امور اجرایی مربوط به صلاحیتهای عمومی داوطلبان در بدو ورود به دانشگاه را بر عهده داشت.

۱۴_ کمیته مرکزی انضباطی دانشجویان

کمیته مرکزی انضباطی دانشجویان با مصوبه جلسه ۳۵۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی در تیر ماه سال ۱۳۷۴ تأسیس گردید. توجه به قداست علم، اخلاق و محیط های آموزشی و پژوهشی با جلوگیری از ارتکاب هر عملی که خلاف شئون و حیثیت دانشجو باشد هدف اصلی تشکیل کمیته های انضباطی است.

۱۵_ کمیته مطالعه و برنامه ریزی آزمون ورودی دانشگاه

بنا به پیشنهاد وزیر محترم فرهنگ و آموزش عالی و به منظور بررسی و ارزیابی مستمر علمی کیفیت گزینش دانشجو کمیته ای بنام "کمیته مطالعه و برنامه ریزی آزمون ورودی دانشگاه" زیر نظر وزیر فرهنگ و آموزش عالی با ترکیب ذیل تشکیل گردید ...

۱۶_کمیته بررسی و ارزیابی دائمی وضع آموزش در کشور

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۴۷۴ مورخ ۱۱/۱۱/۷۹ به پیشنهاد رییس فرهنگستان علوم درخصوص تأسیس مرکزی برای ارزیابی و آینده نگری علوم، فناوری و توسعه کشور تصویب کرد: به فرهنگستان های چهارگانه علوم، علوم پزشکی، هنر، زبان وادب فارسی اجازه داده می شود با همکاری سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، تشکیلات و اعتبارات لازم ...

۱۷_ سازمان دانش آموزی جمهوری اسلامی ایران

به منظور اعتلای شخصیت دینی، اخلاقی، عقلانی، عاطفی، علمی و اجتماعی دانش آموزان و ایجاد زمینه مشارکت همه جانبه آنها در زمینه های اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی،

ورزشی و هنری، سازمانی عمومی و غیر دولتی با عنوان سازمان دانش آموزی جمهوری اسلامی ایران و با مقررات خاص تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش تشکیل گردید.

۱۸ــ مرکز تألیف و ترجمه و نشر آثار هنری

ه ــنهادهایی که زیر نظر دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی فعالیت می کنند

۱ــ کمیسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی

کمیسیون مشورتی با مصوبه جلسه ۲۹۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی در آذر ماه سال ۱۳۷۱ تشکیل گردید. هدف از ایجاد کمیسیون انجام امور مشورتی به شورای عالی انقلاب فرهنگی می باشد. این کمسیون وابسته به دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی است.

۲ــ هیأت نظارت و ارزیابی فرهنگی و علمی شورای عالی انقلاب فرهنگی

براساس بند ۶ وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی و به منظور ارزیابی و ارائه تصویری روشن از روند تحولات فرهنگی، علمی، آموزشی و پژوهشی کشور، هیئت نظارت و ارزیابی فرهنگی و علمی شورای عالی انقلاب فرهنگی در دبیرخانه شورای عالی تشکیل گردید.

۳ــ هیأت نظارت و بازرسی شورای عالی انقلاب فرهنگی

به منظور مراقبت از جریان صحیح و سالم انقلاب فرهنگی و رسیدگی به مسائل و مشکلاتی که در طی بسط و پیشرفت آن پیش می آید هیأتی به نام هیأت نظارت و بازرسی تشکیل می شود.

۴ــ مرکز دریافت گزارش عملکرد دستگاه های مشمول اصل ۵۰ اصول سیاست فرهنگی کشور

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۴۷۵ مورخ ۲۵/۱۱/۷۹ برای اجرای اصول سیاست فرهنگی کشو...تصویب کرد: برای دری...X...گزارش عملکرد دستگاههای مشمول اصل ۵۰ اصول سیاست فرهنگی کشور تشکیلات منسجمی زیر نظر دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شود.

وــ«شوراهای اقماری»که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شده اند:

شوراهای اقماری

وابسته:

۱ـ شورای فرهنگ عمومی

۲ـ شورای فرهنگی و اجتماعی زنان

۳ـ شورای اسلامی شدن مراکز آموزشی

۴ـ شورای معین شورای عالی انقلاب فرهنگی

۵ـ شورای هنر

شوراهای اقماری مرتبط:

۱ـ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی

۲ـ شورای عالی برنامه ریزی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

۳ـ شورای عالی جوانان

۴ـ شورای عالی اطلاع رسانی

۵ـ شورای عالی آموزشهای علمی - کاربردی

۶ـ شورای پژوهشهای علمی کشور

۷ـ شورای عالی برنامه ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

۸ـ شورای هدایت استعدادهای درخشان

۹ـ شورای تدوین کتابهای تعلیمات دینی مدارس

۱۰ـ شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش

۱۱ـ شورای نظارت بر ساخت، طراحی، واردات و توزیع اسباب بازی کودکان

۱۲ـ شورای هماهنگی تشکل های دانش آموزی

۱۳ـ شورای نظارت بر انتخاب، ساخت و نصب مجسمه و یادمان در میدان ها و اماکن عمومی

ز ـ «اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی»:

۱. سید محمد خاتمی ۲. سید محمود هاشمی شاهرودی

۳. غلامعلی حداد عادل ۴. محمد علی کی نژاد

۵. احمد مسجد جامعی ۶. جعفر توفیقی داریان

۷. مسعود پزشکیان ۸. مرتضی حاجی

۹. حمید رضا برادران شرکا ۱۰. سید عزت الله ضرغامی

۱۱. سید مهدی خاموشی ۱۲. محسن قمی

۱۳. علی منتظری مقدم ۱۴. منیره نوبخت

۱۵. عبدالله جعفر علی جاسبی ۱۶. عماد افروغ

۱۷. علی عباس پور تهرانی ۱۸. امیدوار رضایی میر قائد

۱۹. احمد جنتی ۲۰. علی لاریجانی

۲۱. علی اکبر رشاد ۲۲. احمد احمدی

۲۳. علیرضا صدر حسینی ۲۴. حسن ابراهیم حبیبی

۲۵. علی اکبر ولایتی ۲۶. ایرج فاضل

۲۷. علی شریعتمداری ۲۸. رضا داوری اردکانی

۲۹. حسن رحیم پور ازغدی ۳۰. مهدی گلشنی

۳۱. میر حسین موسوی خامنه ای ۳۲. محمدرضا عارف

۳۳. محمدرضا مخبر دزفولی

۳۴. صادق واعظ زاده

(ماخذ: سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی)

گفته می شود در مبارزه با مفاسدی چون بدحجابی سپاه در حلقه سوم است و نیروی انتظامی کار را به دست گرفته است و در حقیقت سپاه آنچنان دخالتی ندارد می خواســتم بدانم این یعنی چه؟ و چگونه و چرا این کار را از دست بچه های سپاه در آوردند ما باید یک چیز را در نظر بگیری

پرسش

گفته می شود در مبارزه با مفاسـدی چون بدحجابی سـپاه در حلقه سوم است و نیروی انتظامی کار را به دست گرفته است و در حقیقت سپاه آنچنـان دخـالتی نـدارد می خواسـتم بـدانم این یعنی چه؟ و چگونه و چرا این کـار را از دست بچه هـای سـپاه در آوردنـد مـا بایـد یـک چیز را در نظر بگیریم اگر قرار باشـد کسـی درد دین داشـته باشـد و برای این انقلاب و برای ارزشـها دل بسوزاند همین بسیجی ها هستند مسأله مبارزه با بی حجابی هم نیروهای مبارزه ای می خواهد که درد دین داشته باشند.

پاسخ

همانگونه که در پاسـخ سؤال بعد ملاحظه می نمایید، اصولاً معضل بدحجابی یک موضوع فرهنگی است که مسؤولیت اصـلی و راه حـل اساسـی آن بـا حاملاـن و دسـتگاه هـای فرهنگی کشور می باشـد. اما با این همه برخوردهای فیزیکی قانونی مراکز ذی صلاح نیز می تواند نقش مکمل را ایفا نماید.

همانگونه که در سؤال مطرح نمودید در زمینه برخوردهای قانونی در مسائلی نظیر بدحجابی و... عموما نیروی انتظامی عهده دار این مسؤولیت است و این به دلیـل تقسـیم وظـایفی است که میـان نیروهـای نظـامی و انتظامی کشور وجود دارد؛ که براساس آن قانون اسـتقرار نظم و امنیت و حاکمیت قانون در جامعه و جلوگیری از تخلفات قانونی را بر عهده نیروی انتظامی گذاشـته است. از سوی دیگر انجـام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضائیه مشـخص گردیـده بر عهـده نیروی انتظامی می باشـد و وظیفه اصلی سپاه نیز حفاظت از نظام و انقلاب اسلامی و مبارزه قانون با عوامل و جریان هایی که در صدد خرابکاری، براندازی

نظام و یا اقدام علیه انقلاب هستند می باشد.

اما با این همه نیروهای نظامی و انتظامی در انجام وظایف خود با یکدیگر تعامل داشته و در موارد حساس و مهم با یکدیگر همکاری می نمایند. در این راستاست که تشکیلات گسترده ناصحین امر به معروف و نهی از منکر و ستادهای امر به معروف و نهی از منکر زیر نظر مستقیم سپاه و با مشارکت وسیع نیروهای بسیجی شکل گرفته و به انجام وظایف خود مشغولند. منتهی اگر مشاهده می شود و متأسفانه برخی مفاسد و معضلات در جامعه وجود دارد بخش عمده آن به فرهنگی بودن این قضیه و کوتاهی و یا کم کاری مسؤولین و دستگاه های فرهنگی باز می گردد.

در جواب نامه قبلی در مورد عملیات اجرایی که در حیطه وظایف مرکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد صحبتی به میان نیامده است در حالی که در سؤال آخر این موضوع نیز پرسیده شده بود.

پرسش

در جواب نامه قبلی در مورد عملیات اجرایی که در حیطه وظایف مرکز اجرایی امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد صحبتی به میان نیامده است در حالی که در سؤال آخر این موضوع نیز پرسیده شده بود.

پاسخ

جهت آشنایی با قوانین و مقرراتی که در این زمینه وجود دارد (البته آنگونه که ما بررسی نمودیم یکسری ابهامات و نواقص قانونی نیز وجود دارد که مسؤولین در صدد برطرف کردن آن هستند) ابتدا تصویر صفحاتی از جزوه آموزشی ضابطین قضایی، تحت عنوان «آشنایی با قانون حمایت قضایی از بسیج» به پیوست ارسال می گردد و سپس جدیدترین خبر پیرامون برنامه قوه قضائیه درباره مسأله فوق و موضوعات مشابه آن آورده می شود.

به نقل از سایت بازتاب، ۱۷/۸/۸۳:

مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی قوه قضاییه گفت: فلسفه تشکیل ستاد حفاظت اجتماعی، تامین و تضمین حقوق و آزادی های شهروندان و جلوگیری از تعرض های نابجا به زنان، دختران، پسران و جوانان است.

سیداحسان قاضی زاده درباره هدف تشکیل این ستاد که اخیرا طی بخشنامه ای از سوی رییس قوه قضاییه به رؤسای کل دادگستری های سراسر کشور نیز ابلاغ شده است، به ایسنا گفت: در جامعه ما بخش اندکی از جرایم از سوی ضابطان قضایی کشف می شود و در واقع قسمت عمده ای از جرایم، آسیب های اجتماعی و سوءرفتارهای اجتماعی که نتیجه آن منتج به وقوع جرم می شود، بدون کشف باقی می ماند.

مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی قوه قضاییه در پاسخ به اینکه آیا «تشکیل این ستاد منجر به افزایش حدود اختیارات ضابطان قضایی نخواهد شد؟»، گفت: ملاک برخورد با جرایم، قانون است نه تشخیص ضابط؛ بر همین اساس هر فعل یا

ترک فعلی که قانون برای آن عنوان مجرمانه و مجازات در نظرگرفته باشد جرم محسوب می شود و ضابط نمی تواند به تشخیص خود عمل کند.

قاضی زاده با بیان اینکه برخورد خودسرانه ضابطان قضایی آموزش ندیده، به بی نظمی در اجتماع منجر می شود، اظهار داشت: هدف این بخشنامه ایجاد محدودیت اجتماعی و یا گسترش حیطه اختیارات ضابطان نیست، بلکه قوه قضاییه با این بخشنامه درصدد تشکیل یکی از بزرگترین مجموعه های مردمی است تا در کشف جرایم به قوه قضاییه و خصوصا دادسرا کمک شود.

مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی قوه قضاییه با بیان اینکه جامعه ما از نظر امنیتی و سلامت اجتماعی دچار بحران است، گفت: وقتی نمی توانیم سلامت اجتماعی و امنیت عمومی پایدار را به صورت کامل در جامعه حاکم کنیم باید از کانال دیگری این سلامت و امنیت را ایجاد کنیم، که تشکیل ستادهای حفاظت اجتماعی و کنترل اجتماعی نیز در این راستا است.

از قاضی زاده درباره احتمال اقدامات موازی این ستاد با ستاد امر به معروف نهی از منکر سؤال شد. وی پاسخ داد: ستادهای احیای امر به معروف و نهی از منکر و یا نهادهای دیگری که در این راستا حرکت می کنند از حمایت لازم قضایی و قانونی برخوردار نیستند، برای رفع این مشکلات قوه قضاییه با چاره اندیشی در این باره، این تشکیلات را بوجود آورده است.

وی با بیان اینکه مدیریت، هدایت و کنترل ستاد حفاظت اجتماعی بر عهده قوه قضاییه است، اظهار داشت: بسیاری از جوانان متدین و انقلابی بنا به احساس وظیفه شرعی شان امر به معروف و نهی از منکر می کنند که قوه قضاییه درصدد است با تشکیل این ستاد ضمن آموزش به این افراد، این

اشخاص را تحت کنترل و هدایت خود قرار دهد تا در این راستا از فعالیت های غیرقانونی جلوگیری شود تا تمامی فعالیت ها تحت کنترل قانون و دستگاه قضایی صورت گیرد.

مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی قوه قضاییه با تاکید بر اینکه قوه قضاییه درصدد است تا از هر اقدام خودسرانه ای جلوگیری کند، به اصل ۱۵۶ قانون اساسی و وظایف این قوه برای پیشگیری از وقوع جرم اشاره کرد و اظهار داشت: این قوه برای اینکه بتواند از هر اقدام خودسرانه، غیرقانونی و خلاف قانون جلوگیری کند، اقدام به ساماندهی علاقمندانی که دارای شرایط لازم هستند، می کند.

وی تاکید کرد: افراد فعال در این ستاد، ضابط قوه قضاییه محسوب نمی شوند، اما تحت پوشش قانونی و قضایی، به عنوان نیروهای مردمی تحت حمایت دادسراها هستند.

وی رکن قضایی ستاد حفاظت اجتماعی را دادسراها و دادستان و رکن اجرایی این ستاد را معاونت اجرایی قوه قضاییه عنوان کرد.

قاضی زاده در پاسخ به این سؤال مبنی بر اینکه آیا قوه قضاییه با تشکیل این ستاد درصدد ایجاد سازمانی جدید و جذب و استخدام افراد جدیدی است، گفت: دستگاه قضایی با تشکیل این ستاد درصدد جذب و استخدام افراد رسمی نیست، مجموعه ستاد حفاظت اجتماعی یک مجموعه غیرانتفاعی است و شبیه ترین نهاد به شوراهای حل اختلاف است.

جناحی بودن رهبر یا گرایش جناح ها به رهبری دو مقوله ای است که امروزه در جامعه به طور شایع رواج دارد. عده ای رهبر فعلی انقلاب را از جناحی که اغلب از سران و افراد جناح راست حمایت می کند، می دانند. عده ای دیگر معتقدند که این گروه ها و جناح های داخلی هستند که

پرسش

جناحی بودن رهبر یا گرایش جناح ها به رهبری دو مقوله ای است که امروزه در جامعه به طور شایع رواج دارد. عده ای رهبر فعلی انقلاب را از جناحی که اغلب از سران و افراد جناح راست حمایت می کند، می دانند. عده ای دیگر معتقدند که این گروه ها و جناح های داخلی هستند که خود را به رهبر نزدیک تر می سازند.

نظر شما در این مورد چیست؟

پاسخ

امامت و رهبری از مسائل مهم سیاسی اسلام است، که هنوز برای ما مسلمانان این مسئله قرآنی والهی و سیاسی واضح نشده و به قول معروف جا نیافتاده است. در صدر اسلام همین طور بود. مردم مسلمان بعد از رسول خدا(ص) می پنداشتند که ریاست و رهبری (امامت) مانند ریاست های دنیوی که شاهان و خان ها دارند می باشد. لذا هر کس که غالب می شد و می توانست بر گرده مردم سوار شود، او را حاکم و امام می دانستند. مردم شأن امامت و شرایط آن را از دیدگاه اسلامی نمی دانستند. لذا معاویه را به عنوان حاکم قبول می کردند، ولی علی(ع) یا امام حسن(ع) را که دارای شرایط امامت بودند نمی پذیرفتند، یا یزید را به عنوان امام و رهبر سیاسی قبول می کردند، امّا امام حسین(ع) را نمی پذیرفتند.

امامت در اسلام یک مقام مقدس و الهی است که هر کس لیاقت آن را ندارد. از مهم ترین شرایط امام در زمان غیبت حضرت ولی عصر(عج)، عدالت و تقوا و عالم بودن در فقه اسلامی است.

اگر بزرگان و دانشمندان کسی را که دارای این شرایط بود، به امامت انتخاب کردند، بایستی از او تبعیت کنند وگرنه امامت او صوری و ظاهری خواهد بود. این حقیقتی است که امیرالمؤمنین(ع) در زمان امامت خود با آن روبرو بود. می آمدند به امام(ع) دستور می دادند این کار را بکن و این کار را نکن، و اگر این کار را نکنی، تو را می کشیم و... بالاخره فریاد امام علی(ع) بلند شد که "لا رأی لمن لایطاع؛(۱) از شخصی که اطاعت نمی کنید، رأی و نظر

او دیگر فایده ای ندارد" یا می فرمود: "در حکومت ها همیشه مردم از حاکم می ترسند، ولی کار ما بر عکس است. من باید از مردم ملاحظه بکنم و باید از مردم اطاعت بکنم".(۲)

این ها حقایقی است که بیانگر آن است که مسلمانان مسئله امامت و رهبری اسلامی را با مقام هایی همچون ریاست جمهوریِ مثلاً ـ امریکا یا فلان کشور متمایز نمی شمارند یا لااقل مثل آن نمی دانند، در حالی که قرآن می فرماید: "اطیعوااللّه و اطیعوالرسول و اولی الامر منکم؛ اطاعت از اولی الامر (امام) واجب است، همان طوری که اطاعت از خدا و رسول واجب است". البته همان طوری که گفته شد اولی الامر در اسلام امامان معصوم(ع) می باشند و فقیه نائب امام معصوم؛ یعنی عالمان دینی که دارای شرایطی از قبیل تقوا و عدالت و علم و دانش دینی باشند.

خوف این است که زمان فعلی ما این چنین باشد. عده ای بدون هیچ وجه معقولی، در صدد مخالفت بر آمده اند و خودشان را برتر می دانند و اگر از آنان پرسش شود علّت مخالفت شما چه وجه عقلی و شرعی دارد، نمی توانند جواب صحیح عاقلانه ای بدهند. فقط کارشان مخالفت کردن است و برای بهتر شدن اوضاع نه طرحی دارند و نه شخصیتی بهتر را در نظر دارند. در کشوری که هر کس هر چه دلش می خواهد می گوید، باز می گویند آزادی نیست و اگر در اجرای سیاست ها سخت گیری و شدت عمل به خرج داده شود، می گویند خشونت است. هر دم از قانون گرایی حرف می زنند وقتی که به قانون عمل می شود، اگر به نفع خودشان نباشد، اظهار تأسف می کنند.

آزادی و قانون گرایی و مردم و... را برای خود می خواهند، نه خود را برای آزادی و قانون گرایی و برای مردم.

اینان زمان اختناق و دیکتاتوری شاه و شاهان را ندیده و یا فراموش کرده اند. در آن زمان یک پلیش درجه دار بر مردم حکومت می کرد و اگر احساس می کردند شخصی انقلابی و دین دار است، قبل از این که از او کاری صورت بگیرد، او را تحت نظر داشتند. از در و دیوار مملکت فساد و بی حجابی و بی بندوباری و شراب خوارگی ظاهر بود. از دین و مظاهر دینی خبری نبود. اگر جوان دانشجویی می خواست در دانشگاه نماز بخواند، خجالت می کشید.

بنابراین عدالت و امامت و قانون اساسی ایجاب می کند که رهبر جناحی نباشد. چون رهبر انقلاب قبلاً عضو روحانیت مبارز و از پایه گذاران حزب جمهوری بوده اند، از این رو عده ای گمان می کنند که ایشان جناحی عمل می کند، در صورتی که رهبر به گروه و جناحی بستگی ندارد و از طریق خبرگان مردم انتخاب می شود و دیگر این که یکی از گروه ها سعی دارد رهبر را به خودشان نسبت دهند، غافل از این که رهبر متعلق به همه ملت می باشد، نه گروهی خاص.

پی نوشت ها:

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۷.

۲. همان، خطبه ۹۷.

کلمه مصلحت به چه معنا و مفهوم است و آیا دین اسلام مصلحت را با ارزش می داند؟

اشاره

فلسفه تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در جمهوری اسلامی ایران چیست؟

پرسش

کلمه مصلحت به چه معنا و مفهوم است و آیا دین اسلام مصلحت را با ارزش می داند؟

فلسفه تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در جمهوری اسلامی ایران چیست؟

پاسخ

مصلحت به معنای آن چه که به صلاح و سود شخص یا گروهی باشد، خیر اندیشی، خیرخواهی و کار نیک به کار می رود.(۱)

اما این که مصلحت در اسلام ارزش دارد، یا نه، پاسخ مثبت است. در اسلام مصلحت ارزشمند است، بلکه تمامی احکامی اسلامی بر پایه مصالح و مفاسد است. امام هشتم (ع) فرمود: "هر آن چه خداوند حلال کرده، به جهت صلاح و مورد نیاز بشر است و هر چه را که حرام کرده است، به جهت وجود فساد در آن می باشد".

بنابراین صـلاح، رسـتگاری و مصلحت با دین اسلام آمیخته است، لیکن باید دقت کرد که نوعی حرکت های مصلحت اندیشانه وجود دارد که اسـلام آن را نمی پـذیرد و آن موردی است که انسـان از حریم قـانون به جهت سود شخصـی خویش تجاوز می کنـد (سود جمعی را فدای سود شخصـی می کند). این گونه مصـلحت اندیشـی ارزشـی ندارد و اسـلام مسـلمانان را از آن نهی کرده است، مثلا اگر کسـی به جای این که برود در جبهه و کنار سـربازان اسلام با دشمن متجاوز بجنگد، در پی عافیت طلبی و مصلحت اندیشی باشد و از این وظیفه مهم شانه خالی کند، این نوع مصلحت اندیشی در اسلام ممنوع و ضد ارزش است.

اما فلسـفه مجمع تشخیص مصلحت نظام: در جمهوری اسلامی مصوبات مجلس شورا باید به تصویب شورای نگهبان برسد. حال اگر بین این دو اختلاف شود، مجمع تشخیص مرجع رسیدگی و حل

این اختلاف است. نیز این مجمع بازوی مشورتی رهبری در تصمیمات کلان نظام است.(۲)

اما نقش دولت و مجلس: دولت موظف است قوانین و مصوبه های مجلس را اجرا کند و مجلس وظیفه دارد و چهار چوب خاصی قانون وضع کند.

پی نوشت ها :

۱ - فرهنگ معین، واژه مصلحت.

۲ - اصل ۱۱۲ قانون اساسی.

چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند ؟

پرسش

چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند ؟

پاسخ

از آن رو که نظام ما , جمهوری اسلامی است و بر اساس ارزشهای اسلامی آن راپذیرفته ایم , گرچه شکل حکومت جمهوری است , اما محتوای آن باید اسلامی باشد ,برای رسیدن به این هدف در راس این نظام باید کسی باشد که بیش از دیگران به مبانی اسلام و نحوه اجرای آن آشنا باشد , و این همان مساله ولایت فقیه است که ضامن اسلامی بودن نظام است . بهترین راه شناسائی متخصص حال با توجه به اینکه کار اصلی مجلس خبرگان تشخیص فرد مناسب برای تصدی مقام ولایت است , به نظر می رسد عاقلانه ترین و منصفانه ترین راه این است که اعضای خبرگان کسانی باشند که خود در فقاهت دستی دارند ; مثلا اگر از من و شما بپرسند بهترین قاضی ایران کیست , قطعا برای دریافت بهترین پاسخ باید سراغ قضات برویم , یعنی جواب این سئوال از عهده هر کسی برنمی آید , فقط کسانی می توانند بهترین قاضی رامعرفی کنند که خود تبحری در این موضوع داشته باشند . همچنین اگر به ما بگویند :بهترین استاد دانشگاه در فلان رشته کیست , باید جواب را از استادان دانشگاه گرفت . کسانی توان تشخیص اصلح (شایسته ترین) برای تصدی مقام ولایت فقیه رادارند که خود بهره ای از شرایط آن مقام و منصب داشته باشند و از آن ویژگیها - هرچند در مرتبه پایین تر - بهره مند باشند . از آن رو که مهمترین ویژگی ولی فقیه فقاهت است - زیرا آنچه در قانون آمده ولایت

(فقیه) است - بنابراین , اعضای خبرگان باید فقهائی باشند که صلاحیت این کار رادارند . اگر منصفانه قضاوت کنیم می فهمیم این بهترین و معقولترین راه برای تشخیص ولی فقیه است . نمونه روشنی از کار درست خبرگان که برگرفته از آشنایی بافقاهت و شناخت فرد مناسب برای رهبری است , تعیین مقام معظم رهبری پس از رحلت حضرت امام بود ; اگر عموم مردم می خواستند در آن اوضاع شخصی مناسب برای رهبری راشناسائی کنند , نمی توانستند , اما خبرگان در طی چند ساعت به نتیجه قطعی رسیدند . افزون بر آن که , اعضای خبرگان دارای مقام فقاهتند , دارای مرتبه عالی تقوی نیز هستند و با شناخت قبلی از افراد تصمیم می گیرند ; از این رو احتمال اینکه تحت تاثیر تبلیغات و جوسازی ها قرار بگیرند , بسیار ناچیز است .

جایگاه مجلس خبرگان چیست و وظایف آن کدام است ؟

پرسش

جایگاه مجلس خبرگان چیست و وظایف آن کدام است ؟

پاسخ

پس از پذیرش اصل (ولایت فقیه) باید چگونگی تعیین رهبر و ولی فقیه را مشخص کرد . در اینجا وجود خبرگان رهبر شناس تحت عنوان مجلس خبرگان ضرورت پیدامی کند . روشن است که در نظام حکومتی اسلام , مقام رهبری از اهمیت ویژه ای برخوردار است ,بگونه ای که اگر ولی فقیه در راس حکومت اسلامی حضور نداشته باشد , صبغه اسلامی بودن حکومت از بین می رود . پس خبرگان که با تصمیم خود و تعیین رهبر مانع از خلاءرهبری می گردند جایگاه والایی پیدا می کنند . توجه به اوضاع و احوال کشور اسلامی بعد از رحلت حضرت امام قدس سره و تعیین رهبری حضرت آیه اللّه خامنه ای در کمتر از بیست و چهار ساعت گواه صادقی بر اهمیت وجایگاه خاص مجلس خبرگان در نظام اسلامی است . وظایف مجلس خبرگان وظیفه اصلی خبرگان , تعیین رهبر یا عزل وی است . یعنی اگر رهبری به دلیل کهولت سن یا حوادث دیگر , نتواند وظایف خود را بخوبی انجام دهد , یا به فراموشی مبتلاشود , یا اینکه صلاحیت اخلاقی خود را از دست بدهد , در این صورت خبرگان باید اورا عزل کنند . البته اگر رهبر عدالت و تقوا یا سایر شرایط خود را از دست بدهد ,خود به خود عزل می شود , اما تشخیص این مورد و اعلام آن به وسیله خبرگان است که مقام رسمی می باشد . دیگر وظیفه خبرگان , نظارت بر کارهای رهبر است تا کار به عزل وی کشیده

نشود . مجلس خبرگان با تعیین (هیات تحقیق) کار کنترل و نظارت را انجام می دهد . حتی گاه ممکن است جریانی , تدریجا واقع شود , از این رو , می توان از نقطه ای شروع کرد که احتمال وقوع خطا در آن هست ; و می توان راه خطا را بست . هیات تحقیق براساس قاعده (هر چه بعد از وقوع رفعش واجب است , قبل از وقوع , دفعش واجب است)از بروز اختلال در فعالیت های رهبری جلوگیری می کند . وظیفه دیگر مجلس خبرگان آن است که با تشکیل کمیسیونی به مطالعه دقیق و جدی افرادی که می توانند ولایت مسلمین را بعهده بگیرند می پردازد تا همیشه افرادی راکه شرائط تصدی ولایت را دارند شناسایی شده باشند و در صورتی که رهبر از دنیا رفت و یا بخاطر فقدان شرائط از مقام خود برکنار شد , سریعا از بین آن افراد شناسایی شده , اصلح را برای رهبری معرفی کنند .

از دیدگاه قرآن مسئولان اجرائی باید دارای چه صفاتی باشند؟

پرسش

از دیدگاه قرآن مسئولان اجرائی باید دارای چه صفاتی باشند؟

پاسخ

در سه آیه از قرآن مجید به طور صریح و در چندین آیه دیگر به طور اشاره، به صفات و ویژگی های کارگزاران لایق حکومت پرداخته شده است.

نخست در قصّه طالوت و بنی اسرائیل می خوانیم «هنگامی که بنی اسرائیل بر انتخاب طالوت از سوی پیامبرشان (اشموئیل) برای سرپرستی حکومت خرده گرفتند و او را به خاطر نداشتن مال و ثروت (و عدم انتساب به فامیل های معروف بنی اسرائیل) شایسته اینکار ندانستند، پیامبرشان به آنها گفت او دارای دو ویژگی است فزونی علم و توانایی و قدرت جسم و به خاطر این دو (علم و قدرت) خداوند او را برگزیده است» (بقره/۲۴)

به این ترتیب دو شرط عمده رئیس حکومت اسلامی و درمرحله بعد همه کارگزاران را علم و قدرت می شمرد.

در داستان یوسف(ع) نیز به دو شرط درباره مدیران و کارگزاران رده بالای حکومت مانند حافظان بیت المال (وزیر دارایی) اشاره می کند «قالَ اِجْعَلْنی عَلَی خَزائِنِ الْاَرْضِ اِنّی حَفیظٌ عَلیمٌ» یوسف/۵۵ (یوسف) گفت [مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که حافظ و آگاهم (هم در حفظ آن به خوبی می کوشم و هم بر مصرف آن با دقّت نظارت می کنم.]

در مورد کارکنان لایق در داستان موسی و شعیب نیز از زبان دختران شعیب اشاره به دو شرط شده است «قالَتْ اِحْداهُما یا اَبَتِ اِسْتَأْجِرْهُ اِنَّ خَیْرَ مَنْ اِسْتَاجَرْتَ الْقَوِیَّ الاَمینَ» قصص/۲۶ [یکی از آن دو گفت ای پدر (خطاب به شعیب است) او را استخدام کن (اشاره به موسی است که در آن زمان جوان نیرومندی بود) زیرا بهترین کسی را

که می توانی استخدام کنی آن کسی است که «قوی» و«امین» باشد.]

به این ترتیب علم و آگاهی و خردمندی و قوّت و قدرت و امانت و درستکاری را در تمام سطوح از رئیس حکومت گرفته تا وزراء و حتّی کارمندان جزء با تفاوت مراتب شرط می کند.

در آیات دیگر قرآن نیز اشاراتی به این مطلب دیده می شود و شرایطی برای کارگزاران حکومت ذکر شده، از جمله

۱ پرهیز از همکاری با اسرافکاران «وَ لا تُطیعُوا اَمْرَ الْمُسْرِفینَ» شعراء/۱۵۱ [فرمان مسرفان را اطاعت نکنید.]

۲ پرهیز از همکاری با سفیهان و بی خردان «وَلا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ اَمْوالَکُمُ الَّتی جَعَلَ اللهُ لَکُمْ قیاماً» نساء/۵ [اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان نسپرید.]

۳ پرهیز از به همکاری طلبیدن گمراهان«وَ ما کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلّیْنَ عَضُداً» کهف/۵۱ [من هرگز گمراهان را دستیار خود قرار نمی دهم.]

۴ پرهیز از دروغگویان «وَلا تُطِعِ الْمُکَذِّبینَ» قلم/۸

۵ پرهیز از عیبجویان و سخن چینان و مانعان از خیر و متجاوزان و افراد گنهکار و کینه توز شکمباره و خشن و بدنام «وِ لا تَطِعْ کُلَّ حَلّافٍ مَهِیْنٍ هَمّازٍ مَشّاءٍ بِنَمیمٍ مَنّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ اَثیمٍ عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنیم.» قلم/۱۰تا۱۳

۶ پرهیز از پیروی هوای نفس «وَ لا تَتَّبِعُوا الْهَوی اَنْ تعْدِلوُا» نساء/۱۳۵ [از هوی و هوس پیروی نکنید مبادا از حق منحرف شوید.]

۷ و بالاخره لزوم همکاری با مؤمنان و عدم استفاده ازغیر مسلمین در پستهای کلیدی که سبب تسلط آنها بر مسلمانان گردد «وَلَنْ یَجْعَلَ اللهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤْمنینَ سَبیلاً» نساء/۱۴۱ [خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان سلطه ای نداده است.] اینها شرایطی است

که رعایت آنها در کارگزاران حکومت اسلامی ضروری است.

جایگاه مجلس خبرگان چیست ووظایف آن کدام است؟

پرسش

جایگاه مجلس خبرگان چیست ووظایف آن کدام است؟

پاسخ

وظیفه اصلی خبرگان, تعیین رهبر یا عزل وی است. یعنی اگر رهبری به دلیل کهولت سن یا حوادث دیگر, نتواند وظایف خود را بخوبی انجام دهد, یا به فراموشی مبتلا شود, یا اینکه صلاحیت اخلاقی خود را از دست بدهد, در این صورت خبرگان باید او را عزل کنند. البته اگر رهبر عدالت وتقوا یا سایر شرایط خود را از دست بدهد, خود به خود عزل میشود, اما تشخیص این مورد واعلام آن به وسیله خبرگان است که مقام رسمی میباشد. دیگر وظیفه خبرگان, نظارت بر کارهای رهبر است تا کار به عزل وی کشیده نشود. مجلس خبرگان با تعیین(هیات تحقیق) کارِکنترل ونظارت را انجام میدهد. حتی گاه ممکن است جریانی, تدریجاً واقع شود, از این رو, میتوان از نقطه ای شروع کرد که احتمال وقوع خطا در آن هست؛ و میتوان راه خطا را بست. بنا بر این هیات تحقیق بر اساس قاعده(هر بعد از وقوع رفعش واجب است, قبل از وقوع, دفعش واجب است) از بروز اختلال در فعالیتهای رهبری جلوگیری میکند. وظیفه دیگر مجلس خبرگان آن است که با تشکیل کمیسیونی به مطالعه دقیق وجدّی افرادی که می توانند ولایت مسلمین را بعهده بگیرند می پردازد تا همیشه افرادی را که شرائط تصدی ولایت را دارند شناسایی شده باشند و در صورتی که رهبر از دنیا رفت ویا به خاطر فقدان شرائط از مقام خود بر کنار شد, سریعاً از بین آن افراد شناسایی شده, اصلح را برای رهبری معرفی کنند.

نظارت استصوابی چیست؟ وجایگاه عقلایی وقانونی آن کدام است؟

پرسش

نظارت استصوابی چیست؟ وجایگاه عقلایی وقانونی آن کدام است؟

پاسخ

نظارت به دو گونه انجام میپذیرد: یکی به صورت استطلاعی ودیگری به صورت استصوابی. نظارت استطلاعی: به نظارتی گفته میشود که ناظر موظّف است تنها از وضعیّتی که مجریان انجام میدهند اطلاع یابد, سپس بدون آن که خود اقدام عملی کند ونحوه اجراء را تأیید یا رد کند, آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش کند. نظارت استصوابی: به نظارتی گفته میشود که در آن ناظر در تمام موارد تصمیم گیری حضور دارد وباید اقدامات انجام شده را تصویب کند تا جلوی هرگونه اشتباه ویا سوء استفاده ای از جانب مجریان گرفته شود. نظارت استصوابی امری شایع, عقلایی وقانونی در تمامی کشورها ونظامهای موجود دنیا میباشد. مثلاً یکی از شرایط معتبر در کلیّه نظامهای حقوقی جهان این است که کاندیدای مورد نظر سابقه کیفری

نداشته باشد وافراد دارای سوء سابقه کیفری از پاره ای از حقوق اجتماعی, از جمله انتخاب شدن برای مجالس تصمیم گیری, هیأت های منصفه, شوراها وغیره محروم اند. در کشور ما نیز به مانند سایر کشورهای جهان, قانون مرجعی را معرّفی کرده است که بر امر انتخابات وصلاحیّت نامزدهای انتخاباتی نظارت کند, که مطابق اصل نود ونهم قانون اساسی این وظیفه بر عهده شورای نگهبان قرار داده شده است.

بر اساس بینش اسلامی مجلس شورای اسلامی چه جایگاهی دارد و باید دارای چه ویژگی ای باشد؟

پرسش

بر اساس بینش اسلامی مجلس شورای اسلامی چه جایگاهی دارد و باید دارای چه ویژگی ای باشد؟

پاسخ

بر اساس بینش اسلامی، همه کسانی که در یک جامعه اسلامی با وضع و تصویب قوانین سر و کار دارند، در حکم مشاوران رهبر خواهند بود. چون یک جامعه مسائل و مشکلات فراوان و گوناگون دارد که برای حل آنها تخصص در رشته های فراوان علمی همچون اقتصاد، کشاورزی، صنعت، تجارت، تعلیم و تربیت، امور نظامی و پزشکی و دهها رشته دیگر ضروری است. و از سوی دیگر، رهبر جامعه که به هر حال انسانی عادی و متعارف است، نمی تواند دارای این همه آگاهیهای علمی باشد. پس چاره ای جز این نیست که رهبر جامعه از کسانی دیگر به عنوان مشاوران خود کمک بگیرد. از اینجا معلوم می شود که اعضای ((مجلس شورای اسلامی)) باید متخصصان رشته های مختلف علمی باشند؛ یک مجلس شورای اسلامی باید از چندین مجلس شورای تخصصی کوچکتر تشکیل شود که در هر یک از این مجالس کوچکتر گروهی از برجسته ترین متخصصان و کارشناسان یک رشته علمی، همکاری و تشریک مساعی کنند و در هر مورد بهترین راه حل را به رهبر پیشنهاد کنند. طرح پیشنهادی مزبور اگر به تصویب و امضای رهبر جامعه برسد جنبه قانونی خواهد یافت در غیر این صورت اعتبار قانونی ندارد.

نظارت استصوابی چیست؟ وجایگاه عقلایی وقانونی آن کدام است؟

پرسش

نظارت استصوابی چیست؟ وجایگاه عقلایی وقانونی آن کدام است؟

پاسخ

نظارت به دو گونه انجام میپذیرد: یکی به صورت استطلاعی ودیگری به صورت استصوابی. نظارت استطلاعی: به نظارتی گفته میشود که ناظر موظّف است تنها از وضعیّتی که مجریان انجام میدهند اطلاع یابد, سپس بدون آن که خود اقدام عملی کند ونحوه اجراء را تأیید یا رد کند, آنچه را مشاهده کرده به مقام دیگری گزارش کند. نظارت استصوابی: به نظارتی گفته میشود که در آن ناظر در تمام موارد تصمیم گیری حضور دارد وباید اقدامات انجام شده را تصویب کند تا جلوی هرگونه اشتباه ویا سوء استفاده ای از جانب مجریان گرفته شود. نظارت استصوابی امری شایع, عقلایی وقانونی در تمامی کشورها ونظامهای

موجود دنیا میباشد. مثلاًـ یکی از شرایط معتبر در کلیّه نظامهای حقوقی جهان این است که کاندیدای مورد نظر سابقه کیفری نداشته باشد وافراد دارای سوء سابقه کیفری از پاره ای از حقوق اجتماعی, از جمله انتخاب شدن برای مجالس تصمیم گیری, هیأت های منصفه, شوراها وغیره محروم اند. در کشور ما نیز به مانند سایر کشورهای جهان, قانون مرجعی را معرّفی کرده است که بر امر انتخابات وصلاحیّت نامزدهای انتخاباتی نظارت کند, که مطابق اصل نود ونهم قانون اساسی این وظیفه بر عهده شورای نگهبان قرار داده شده است.

آیا آیت الله خامنه ای نایب بر حق امام زمان (عج) هستند و آیا رهبری ایشان هم بر حق است ؟ و نظر امام(ره) نسبت به ایشان چه بود؟

پرسش

آیا آیت الله خامنه ای نایب بر حق امام زمان (عج) هستند و آیا رهبری ایشان هم بر حق است ؟ و نظر امام(ره) نسبت به ایشان چه بود؟

پاسخ

سوال شما چند جنبه دارد : اول : آیا شخص رهبر نایب بر حق ولی عصر (عج) هستند یا نه ؟ پاسخ این است که به استناد روایات وارده ، مجتهدین عادل نواب عام امام زمان می باشند . دوم : آیا شخص رهبر، رهبر بر حق می باشد یا نه ؟ ازآنجایی که انتخاب ایشان بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی واز طرف مجلس خبرگان رهبری انجام گرفته است رهبر به حق نظام جمهوری اسلامی می باشند . سوم : نظر امام راحل درباره آقای خامنه ای چه بوده است ؟ پاسخ این است که آقای هاشمی رفسنجانی چند بار (از جمله در سال ۶۸ پس از رحلت امام و نیز سال ۷۶) درخطبه های نماز جمعه بطور علنی اظهار داشتند که در قضایای مهدی هاشمی همراه با آقایان : خامنه ای ، موسوی اردبیلی ، میرحسین موسوی خدمت امام راحل رسیدیم و سیداحمد خمینی نیز حضورداشت و در آنجا به امام گفتیم که شما با احترامات خود ما را درباره رهبری آینده در بن بست قرار می دهید .امام با اشاره به آقای خامنه ای فرمودند که در میان شما کسی است که شایسته رهبری است و شمادر بن بست قرار نخواهید گرفت . و هیچگاه از طرف هیچ یک ازمخالفان شخص آقای خامنه ای و یا غیر آنان این ادعا و بیان آقای هاشمی رفسنجانی انکار

نشده است . بلکه در مجلس خبرگان که درسال ۶۸ برای انتخاب رهبر جمهوری اسلامی پس از امام راحل تشکیل شد علاوه بر این اظهارات (که در حضور شاهدان قضیه انجام گرفت) از آقای سیداحمد خمینی نیز نقل شد که ایشان از امام راحل نقل نمودند که امام فرمودند آقای خامنه ای شایسته رهبری است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که امام راحل به آقای خامنه ای به عنوان رهبر پس از خود نظر داشته است ، اما این به معنای نصب ایشان دروصیت نامه نیست. ;

چون اعضای شورای نگهبان از طرف رهبر انتخاب می شوند و آنها صلاحیّت کاندیداهای خبرگان رهبری را تأیید می کنند، بنابراین یقین رهبر از سوی وی – با واسطه – مستلزم یک نوع دور نمی باشد؟

پرسش

چون اعضای شورای نگهبان از طرف رهبر انتخاب می شوند و آنها صلاحیّت کاندیداهای خبرگان رهبری را تأیید می کنند، بنابراین یقین رهبر از سوی وی - با واسطه - مستلزم یک نوع دور نمی باشد؟

پاسخ

شکل دور به گونه ای در تمام نظام های دنیا وارد است. حتّی در نظام های دموکراسی که تحقق نظام باید براساس رفراندم و رأی گیری انجام شود و خود رأی گیری مستلزم وجود نظامی است معتبر، پس این شکل دور را فیلسوفان سیاست در نظامهای دمکراتیک هم مطرح کرده اند.

ولی باید توجّه داشت که این شکل دَور در نظام ولایت فقیه به وجود نمی آید توضیح اینکه; امام راحل((رحمه الله)) به سبب حق شرعی، دولت موقّت را منصوب کردند، تا انتخابات مردم را انجام دهد. در نظام سیاسی اسلام، حجیّت کلام رهبر به رأی مردم نیست و اعتبار و مشروعیّت نظام از آراء مردم و ناشی از رأی خبرگان نیست. زیرا خبرگان مقام ولایت را به رهبر اعطاء نمی کنند، وظیفه خبرگان فقط تشخیص مصداق رهبری الهی است که ائمه شرایط آن را بیان کرده اند، خبرگان موظّف هستند کسی را که امام معصوم((علیه السلام)) برای رهبری و ولایت شایسته می داند به مردم معرّفی کنند، مانند تشخیص مرجع فقهی و یا تشخیص اعلمیّت. زیرا اعلمیّت واقعیّتی است که حجیت آن از سوی خداوند است و شهود فقط آن را تشخیص می دهند و معرّفی می کنند. با این بیان بعد از نصب و تعیین رهبری که حجیّت او از جانب خداوند معین شده است نهادها و سایر ؟؟؟ با حکم رهبری حجیّت پیدا می کنند(۱).

(بخش پاسخ به

سؤالات)

۱ – نقل با اختصار از کتاب پرسش ها و پاسخ ها، آیت الله مصباح یزدی.

۴

چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند؟

پرسش

چه ضرورتی دارد اعضای خبرگان فقیه باشند؟

پاسخ

از آن رد که نظام ما جمهوری اسلامی است و بر اساس ارزشهای اسلامی آن را پذیرفته ایم گرچه شکل حکومت جمهوری اسلامی است. امّا محتوای آن باید اسلامی باشد، برای رسیدن به این هدف در رأس نظام باید کسی باشد که بیش از دیگران به مبانی اسلام و نحوه اجرای آن آشنا باشد. و این همان مسأله ولایت فقیه است که ضامن اسلامی بودن نظام است.

حال با توجّه به اینکه کار اصلی مجلس خبرگان تشخیص فرد مناسب برای تصدّی مقام ولایت است، به نظر می رسد عاقلانه ترین و منصفانه ترین راه این است که اعضای خبرگان کسانی باشند که خود در فقاهت دستی دارند. و توان تشخیص اصلح و شایسته ترین را برای تصدّی مقام ولایت فقیه را دارند.

بنابراین اعضای خبرگان باید فقهایی باشند که صلاحیّت این کار را دارند(۱).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ – نقل با اختصار از کتاب پرسش ها و پاسخ ها، آیت الله مصباح یزدی.

۳

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟

پرسش

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید شود یا قید نشود چه تفاوتی دارد؟

پاسخ

اگر مذهب جعفری در قانون اساسی به عنوان مذهب رسمی قید نشود در قوانینی که وضع می شود تنها معیار فقه شیعه نخواهد بود و این یکی از آثار مهم و قابل توجّه است ولی اگر دین رسمی کشور اسلام و مذهب جعفری باشد تنها فقه شیعه در کشور رسمی خواهد بود و قوانینی که وضع می شود بر این اساس باید سنجیده شود.

البته این منافات ندارد که برای اهل سنّت فقه آنان نیز محترم باشد و در محیطی که آنان زیست می کنند بتوانند طبق مذهب خود عمل کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

نوع حکومت در ایران جمهوری اسلامی است اما عنصری به نام ولایت مطلقه فقیه در این جمهوری وجود دارد که در رأس هرم قدرت آن نیز هست آیا این نوع حکومت مشابه حکومت سلطنتی مشروطه نیست که در آن شاه طبق قوانین مصوب حکومت می کند و آیا اصولاً این نامگذاری برای حکومت ای

پرسش

نوع حکومت در ایران جمهوری اسلامی است اما عنصری به نام ولایت مطلقه فقیه در این جمهوری وجود دارد که در رأس هرم قدرت آن نیز هست آیا این نوع حکومت مشابه حکومت سلطنتی مشروطه نیست که در آن شاه طبق قوانین مصوب حکومت می کند و آیا اصولاً این نامگذاری برای حکومت ایران صحیح است؟ با این فرض چگونه می توان پاسخ گفت که حکومت ایران جمهوری و برپایه های دموکراسی استوار است؟

پاسخ

فهم معنای این دو کلمه (جمهوری ،اسلامی) تا حدّی روشن کننده مطلب است . شروع پاسخ با معنای صحیح این دو کلمه است . در فرمایشات شهید مطهری(آمده است که جمهوریت و اسلامیت رابطه قالب و محتوا را دارند . جمهوریت قالب نظام را مشخص می کند اما محتوا اسلام است .

آیت الله مصباح یزدی در این زمینه می فرمایند :"در سال اول انقلاب سال ۵۸ بنا بود رفراندوم بشود و گزینه هایی را پیشنهاد کردند که مردم طبق آنها رای بدهند این گزینه ها عبارت بودند از جمهوری ،جمهوری دموکراتیک، جمهوری دموکراتیک اسلامی و جمهوری اسلامی . ولی امام فرمود :"جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد، ۹۸ درصد مردم این مملکت هم به جمهوری اسلامی رأی دادند یعنی قید اسلامی آن را نمی شود حذف کرد. مرحوم استاد مطهری رضوان الله تعالی علیه تعبیری دارد که در این زمینه برای ما راهگشاست . ایشان می فرمودند :جمهوریت بیان قالب حکومت است و اسلامیت بیان محتوای حکومت است، محتوی حکومت اجرای دستورات اسلام است اما با چه ابزاری و با چه شکل و فرمی است

؟شکل آن جمهوریت در مقابل سلطنت است . رژیم ما سلطنتی نخواهد بود بلکه شکل آن جمهوری است اما محتوایش اسلامی است . چیزی قبل از اسلام و فوق اسلام نداریم ، اصالت با مفاهیم و احکام و ارزشهای اسلامی است." لذا نتیجه می گیریم آنچه در رأس حکومت قرار می گیرد فرد نیست بلکه قانون الهی است و کسی حتی شخص ولی فقیه مجاز به گریز از این قانون الهی نیست . تفاوت اساسی در حکومت اسلامی با سایر حکومتها به خصوص حکومت سلطنتی – که در آن اراده فرد حاکم بر اراده مردم است – اینست که تنها اراده الهی حاکم است و تنها افرادی که حاکم الهی را با توجه به تخصص و توانمندیشان بهتر از دیگران می توانند تشخیص دهند یعنی فقها آنهم با ویژگی عدالت – یعنی توانمندیهای بالفعل در اجرای قوانین الهی در زندگی خودشان و جلوگیری از هواهای نفسانی – صلاحیت احراز مسؤولیت ولایت فقیه را دارند، که این مطابق مضمون روایت امام زمان (عج) است ‹‹ و اما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظاً لدینه، مخالفاً علی هواه مطیعاً لأمر مولاه فللعوام ان یقلّدوه ››.

شهید مطهری می فرمایند: "ولایت فقیه به این معنی نیست که فقیه خود در رأس دولت قرار بگیرد و عملاً حکومت کند . نقش فقیه در یک کشور اسلامی یعنی کشوری که در آن مردم، اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوگ است، نه نقش یک حاکم. وظیفه ایدئولوگ این است که بر اجرای صحیح و درست ایدئولوژی نظارت داشته باشد، او صلاحیت

مجری قانون و کسی را که می خواهد رئیس دولت بشود و کارها را در کادر ایدئولوژی اسلام بانجام برساند، مورد نظارت و بررسی قرار می دهد . تصور مردم آن روز دوره مشروطیت - و نیز مردم ما از ولایت فقیه این نبود و نیست که فقها حکومت کنند و اداره مملکت را بدست گیرند بلکه در طول قرون و اعصار، تصور مردم از ولایت فقیه این بوده که از آنجا که جامعه یک جامعه اسلامی است و مردم وابسته به مکتب اسلام اند، صلاحیت هر حاکمی، از این نظر که قابلیت اجرای قوانین ملی اسلامی را دارد یا نه باید مورد تصویب و تایید فقیه قرار گیرد . لهذا امام در فرمان خود به نخست وزیر دولت موقت می نویسد : بموجب حق شرعی (ولایت فقیه) و به موجب رأی اعتمادی که از طرف اکثریت قاطع ملت به من ابراز شده من رئیس دولت را تعیین می کنم . ولایت فقیه، یک ولایت ایدئولوژیکی است و اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می کنند و این امر عین دموکراسی است اگر انتخاب فقیه انتصابی بود و هر فقیهی، فقیه بعد از خود را تعیین می کرد جا داشت که بگو ییم این امر خلاف دموکراسی است . اما مرجع را به عنوان کسی که در این مکتب صاحب نظر است خود مردم انتخاب می کنند .

حق شرعی امام از وابستگی قاطع مردم به اسلام به عنوان یک مکتب و یک ایدئولوژی ناشی می شود و مردم تأیید می کنند که او مقام صلاحیتداری است که می تواند قابلیت اشخاص را از جهت انجام وظایف اسلامی

تشخیص دهد در حقیقت حق شرعی و ولایت شرعی یعنی مهر ایدئولوژی مردم و حق عرفی همان حق حاکمیت ملی مردم است . که آنها باید فرد مورد تأیید رهبر را انتخاب کنند."(۲)

پس معلوم می شود که اراده شخصی کاملاً از بین رفته و کسی که ملکه عدالت را بیش از دیگران دارد و تشخیص او قوی تر است صلاحیت دارد . اما اینکه چه کسی قدرت این تشخیص را دارد بر عهده مردم است که مشخص کنند چه کسی این توانمندی را دارد و این معنای جمهوریت نظام است که متحقق است بر خلاف مفهومی که از دموکراسی - به معنای قانونگذاری مردم و جعل قوانین حکومتی به وسیله مردم و منتخبین آنها - در کشورهای دموکراسی غیر دینی است . در جمهوری اسلامی این مردم نیستند که قانون می سازند و از پیش خود بایدها و نبایدها را در تکامل و سعادت انسان معیین می کنند بلکه قانون الهی تعیین کننده آن است .

آیت الله جوادی آملی به نقل از حضرت امام (می گویند:"سیدنا الاستاد امام خمینی - دام ظلّه - در جلد دوم از کتاب بیع ضمن بحث از مسئله ولایت فقیه می فرمایند:آنچه که در اسلام حکومت می کند فقاهت و عدالت است و به تعبیر دیگر در اسلام، قانون الهی است که حاکم و ولّی بر مردم است نه شخص خاص، زیرا که ولی یک تافته جدا بافته از مردم نیست بلکه او نیز همانند یکی از آحاد مردم موظف به رعایت احکام و قوانین الهی است . پس هرگزفقیه نیست که حاکم بر مردم است تا آن که آن

اصل اولی، به حکومت فقیه مخصّص یا مقید گردد، بلکه فقاهت و عدالت است که بر مردم حکومت می کند و لذا ولایت فقیه بعد از آن که اثبات شود، تخصصاً از آن اصل عام خارج است، و بازگشت این خروج تخصّصی نیز به همان آیه شریفه سوره مبارکه آل عمران است که فرمود: قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الّا نعبد الّا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا ارباباً من دون الله (آیه۶۳)"(۳)

شهید مرتضی آوینی نیزمطلبی را از حضرت امام اینگونه نقل می کند:" در کتاب ولایت فقیه نیز حضرت امام خمینی بعد از بیان ضرورت تشکیل حکومت اسلامی آنگاه که به تبیین وجوه تمایز این نظام از دیگر حکومت ها می پردازند با صراحت بر همین امر تاکید می ورزند : حکومت اسلامی هیچیک از انواع طرز حکومتهای موجود نیست ... حکومت اسلامی نه استبدای است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است . البته نه مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنّت رسول اکرم (معین گشته است . مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود . از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است.

فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است . در این که نمایندگان مردم یا شاه در اینگونه رژیمها به قانونگذاری می پردازند در

صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است . شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است . هیچیک حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی توان بمورد اجرا گذاشت." (۴)

۱- سلسله مباحث اسلام سیاست و حکومت،آیت الله مصباح یزدی ، ج۴ ص ۸۵،۸۴

۲- پیرامون انقلاب اسلامی شهید مطهری ص ۶۸،۶۷

۳- ولایت فقیه ۲ ،آیت الله جوادی آملی ص ۱۱۳

آغازی بر یک پایان، سید مرتضی آوینی، ص ۷۴

قانون اساسی میثاق ملی ماست هنگام بازنگری در قانون اساسی اصولی تغییر کرد که به نظر می رسد دستهایی آنرا از مسیر انقلاب منحرف کرد با مقایسه دو قانون اساسی این تغییرات آشکار می شود ؟ (مثلاً شورای قضایی تبدیل به رئیس قوه قضائیه شدکه زیر نظر مستقیم مقام رهبری

پرسش

قانون اساسی میثاق ملی ماست هنگام بازنگری در قانون اساسی اصولی تغییر کرد که به نظر می رسد دستهایی آنرا از مسیر انقلاب منحرف کرد با مقایسه دو قانون اساسی این تغییرات آشکار می شود ؟ (مثلاً شورای قضایی تبدیل به رئیس قوه قضائیه شدکه زیر نظر مستقیم مقام رهبری است ، در حالیکه وقتی شورایی بود فقط وفقط رهبری تعیین کننده نبود)

پاسخ

در سئوالی که مطرح فرمودید در واقع این فکر ارائه شده که کار شورایی مناسب تر از کاری است که یک فرد به تنهایی دارد . ودیگر اینکه فرمودید : " به نظر می رسد که دستهایی آن را از مسیر انقلاب منحرف کرده . " ابتدا باید مقایسه ای بین قوانین قبل از بازنگری با مواردی که بعد از تجدید نظر به عنوان قانون مطرح شده است ، صورت گیرد . شورای عالی قضایی قبل از تجدید نظر متشکل از نظر ۵ نفر بوده است . رئیس دیوان عالی کشور ، دادستان کل کشور و۳ قاضی مجتهد عادل که به انتخاب قضات کشور تعیین می شدند و اصل انتخاب شورایی برای همین ۳ نفر بوده است .

متن اصل ۱۵۸ قبل از تجدید نظر :

" شورای عالی قضایی از ۵ عضو تشکیل می شود : ۱- رئیس دیوان عالی کشور . ۲- دادستان کل کشور .۳ - سه نفر قاضی مجتهد به انتخاب قضات کشور . اعضای این شورا برای مدت پنج سال طبق قانون انتخاب می شوند وانتخاب مجددشان بلامانع است . شرایط انتخاب شونده وانتخاب کننده را قانون معین می کند . " بعد از بازنگری تنها

تفـاوتی که در این ارگـان به وجود آمـد این بود که یکی از پنـج نفر به عنوان رئیس انتخاب شـد واین انتخاب رئیس ، شورایی بودن را بر هم نمی زند .

اصل ۱۵۷ :

" به منظور انجام مسـئولیتهای قوه قضائیه در کلیه امور قضائی ، اداری واجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل وآگاه به امور قضایی ومدیر ومدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می نماید که عالیترین مقام قوه قضائیه است . " هم اکنـون در کشـور ارگانهـایی از قبیـل شـورای ملی ، مجلس شـورای اسـلامی وشـورای نگهبـان وجود دارد که همه این ارگـانها مســئولی در رأس خـود دارنــد . آیــا انتخــاب رئیس بــا شـورایی بـودن ایـن ارگانهــا منافـات دارد ؟ حـال کـه برای قـوه این ارگانهامسـئولی دررأس خوددارنـد.آیا انتخـاب رئیس بـاشورایی بودن این ار گانها منافات دارد حال که برای قوه قضائیه رئیس انتخاب می شود هیـچ تفاوتی با قبل نکرده است . اکنون نیز طبق روال قانونی گذشـته ، ۳ قاضی مجتهد عادل به انتخاب قضّات کشور منصوب می شونـد ودر شورای عـالی شـرکت می کننـد وقوانین ، اصول وبنـدها به وسـیله آنها به تصویب می رسـد واین منافـات نـدارد بـا اینکه این مجموعه رئیس هم داشـته باشـد . قبلاً رئیس دیوان عالی کشور یکی از ۵ نفر بـود اکنون عنوانش به عنوان رئیس قوه قضـائیه تغییر نـام پیـدا کرده است که عالیترین مقام قوه قضائیه است . مطلب دوم اینکه وقتی جایگاه قانونی این ارگان به وسـیله خود مجلس شورای اسـلامی معین شـده وتجدیـد نظر در قوانین مربوط به آن توسّط مجلس صورت پذیرفته در این صورت این تعبیر

که " دستهایی آن را از مسیر انقلاب منحرف کرده . " بایـد صادق بر همه قوانینی باشد که مجلس تصویب می کند واین تعبیر در آن صورت صحیح است که روند قانونی تغییر پیدا کرده واز روال طبیعی خود خارج شده باشد اما انتخاب رئیس قوه قضائیه از موارد قانونی است که در اصل ۱۲۳ تعیین شده است .

" دولت محترم جمهوری اسلامی : تاریخ : ۲۴/ ۵/ ۶۸

شماره : ۳۰۶۳ /۱

بدین وسیله متن تجدید نظر شده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به وسیله شورای بازنگری قانون اساسی تصویب گشته وطبق اعلام شورای محترم نگهبان درهمه پرسی مورخ ۶ / ۵ / ۱۳۶۸ به قبول و تأیید ملّت عزیز ایران نائل گردیده است ، بر اصل یکصد وبیست وسوم قانون اساسی ابلاغ می گردد . سید علی خامنه ای " (۱)

نتیجتاً تجدید نظر در این اصل مستند به قانون است . قسمت دیگر این سئوال این است که وقتی رئیس قوه قضائیه بوسیله مقام رهبری معین می شود در حقیقت این قوه تحت اشراف ونظر یک نفر در می آید وحال آنکه قبل از این دیگران هم می توانند روی آن نظر داشته باشند . خوب حقیقت این است که آغاز تصویب قوای سه گانه ، این سه قوه زیر نظر رهبری بوده و تفاوتی که الان صورت پذیرفته تغییری درآن ایجاد نکرده است و این اشراف آن طور که در قانون هم آمده به قوت خود باقی است اگر قبلاً بخشی زیر نظر رهبری نبوده وبعد اضافه شده هم اکنون در بخشهای دیگر ممکن است این صادق باشد .یعنی نظارت رهبری

از برخی بخشها برداشته شده باشد . همین تغییرات نیز به وسیله مصوّبات مجلس شورای اسلامی است . یعنی اختیارات رهبری جایگاه قانونی دارد ومیزان این اختیارات نیز مصّوب مجلس شورای اسلامی است ومسئله ای نیست که رهبری شخصاً اعمال نظر کند . ممکن است این مسئله یعنی اختیارات رهبری به مذاق کسانی خوش نیاید وچون نسبت به خود رهبری دید مثبتی ندارند وبا دادن اختیارات به رهبری مخالف هستند . البته این مسئله امر دیگری است و برحسب سلیقه وگرایشات افراد اصلِ قضیه قانونی بودن تغییری نمی کند .

۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ، انتشارات لاهیجی ، ص ۱۷

بعضاً شنیده می شود که شورای نگهبان سلیقه ای عمل می کند حال اگر فرض کنیم که درصدی به صورت سلیقه ای عمل کرده چرا این سلیقه تابعی از سلیقه مردم نباشد به این صورت که اعضای شورای نگهبان (فقهای آن) مانند مجلس خبرگان با رأی مستقیم مردم انتخاب نمی شوند؟

پرسش

بعضاً شنیده می شود که شورای نگهبان سلیقه ای عمل می کند حال اگر فرض کنیم که درصدی به صورت سلیقه ای عمل کرده چرا این سلیقه تابعی از سلیقه مردم نباشد به این صورت که اعضای شورای نگهبان (فقهای آن) مانند مجلس خبرگان با رأی مستقیم مردم انتخاب نمی شوند؟

پاسخ

آیت الله مصباح می فرمایند: ((در کشور ما نیز مانند سایر کشورهای جهان، قانون مرجعی را معرفی کرده است که بر امر انتخابات و صلاحیت نامزدهای انتخاباتی نظارت کند که مطابق اصل ۹۹ قانون اساسی این وظیفه بر عهده شورای نگهبان قرار داده شده است. نخست وزارت کشور به عنوان مجری انتخابات صلاحیت نامزدها را احراز می کند سپس به موجب قانون، شورای نگهبان نظارت می کند که آیا تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان به حق بوده است یا خیر. این نظارت که به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان است (مطلق) وشامل نظارت بر رأی گیری و روند انتخابات و نیز صلاحیت کاندیدا ها می باشد و مقیّد کردن آن به صرف نظارت بر رأی گیری، بدون دلیل و تخطّی از اصل مذبور (اصل ۹۹) است.

اما به چه دلیل نظارت شورای نگهبان استصوابی است و نه استطلاعی؟ مطابق همان اصل عقلایی که احراز صحت انتخابات یا تأیید و یا رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را بر عهده مرجعی رسمی و قانونی می داند و نیز ضرورت وجود مرجع قانونی کنترل اعمال مجریان (وزارت کشور) برای برطرف کردن اشتباهات یا سوء استفاده های احتمالی نهاد اجرایی و همچنین پاسخگویی به شکایات و اعتراضات داوطلبان از مجریان انتخاباتی، قانون اساسی نهاد ناظری بعنوان مرجع رسمی ناظر

بر انتخابات و تشخیص صلاحیت نامزدها و عملکرد مجریان انتخاباتی تعیین کرده است این نهاد ناظر، شورای نگهبان است و در قانون نهاد یا شخص دیگری به عنوان ناظر یا نهادی که شورای نگهبان به آن گزارش دهد معرفی نشده است. پس تنها ناظر رسمی و قانونی همین شورای نگهبان است و چون نظارت عقلایی بر رأی گیری و تشخیص صلاحیت داوطلبان اقتضای تأیید یا ردّ و ابطال عملی و موثر را دارد و این ویژگی تنها در قالب نظارت استصوابی قابل تحقق است. بنابراین نظارت شورای نگهبان نیز نظارت استصوابی می باشد.

از سوی دیگر قانون اساسی در اصل ۹۸ خود حق تفسیر قانون اساسی را به شورای نگهبان داده است و این شورا به دفعات

از سوی دیگر قانون اساسی در اصل ۹۸ خود حق تفسیر قانون اساسی را به شورای نگهبان داده است و این شورا به دفعات

((نظارت)) موجود در اصل ۹۹ قانون اساسی را به ((نظارت استصوابی)) تفسیر کرده است، البته این نظارت در چارچوب قانون و بر مبنای شرایطی است که قانون برای نامزدها و یا نحوه اجرای انتخابات تعیین کرده است در واقع شورای نگهبان عهده دار بررسی وجود شرایط مندرج در قانون در داوطلبان و در عملکرد مجریان انتخاباتی می باشد. البته طبق وظیفه اگر وجود این شرایط را محرز نبیند صلاحیت داوطلبان و یا صحت انتخابات را تأیید نخواهد کرد.))۱

اینجا دو بحث است بحث اول گزارشی از عملکرد، که تا به حال سلیقه ای عمل شده است یا نه؟

این مطلبی است که برای خود سؤال کننده هم محرز نیست لذا این بحث را کنار

می گذاریم و بحث دوم این است که آیا بهتر نیست اعضای شورای نگهبان مستقیماً به وسیله مردم انتخاب شوند؟ چون این بخش از بحث قسمت اساسی سؤال است به این بخش می پردازیم.

آن قسمت اول بحث هم در حقیقت یا اتهام است که باید در اثبات آن، موردی بحث شود. یا شایعات است که طرحش فقط آن را اثبات نمی کند بلکه باید شاهد و دلیلی بر این مدعا وجود داشته باشد تا بر آن تکیه کرد در غیر این صورت به طور کلی نمی توان چنین ادعایی نمود پس آنچه در اینجا صلاحیت بحث و بررسی دارد قسمت دوم بحث می باشد.

لامحاله در هر نظامی بخش های متعدد فراوانی پیدا می شود که اصلاً قابلیت این را ندارد که با رأی مردم انتخاب شود.

آیت الله مصباح در این مورد می فرمایند: ((اگر مقصود از پرسش این باشد که برای انتخاب اصلح و اطمینان بیشتر در صحت تشخیص او، انتخاب مستقیم بهتر است، این گمان درست نیست زیرا دست کم در مورد انتخاب رهبر _ که مردم غیر مستقیم به او رأی می دهند _ انتخاب غیر مستقیم بیشتر قابل اطمینان است زیرا مردم، توسط گروهی از فقها (خبرگان) که از فقاهت بهره دارند و آنها افراد شایسته را می شناسند، رهبر را انتخاب می کنند. این انتخاب، دقیق تر و مطمئن تر از انتخاب مستقیم است))۲

در اداره کشور در موضوعات مختلف آیا می شود همه چیز را براساس انتخاب مردم قرار بدهیم یا نه ... لامحاله یک اموری جدا می شود. حال آن اموری که جدا می شوند چه ملاکی در آنها

وجود دارد که رأی مردم در آنها ملاک قرار نگرفته است؟

عموماً به این نتیجه می رسیم که در جاهایی که لازمه یک اموری، اظهار نظرهای کارشناسانه بوده و رشته تخصصی لازم داشته آنجا به آرای عمومی مردم اتکا نمی شود چون رأی عمومی مردم نمی تواند، صالح را از غیر صالح جدا بکند پس رأی مردم تعیین کننده فرد صالح نیست و اصلاً استفاده از آرای عمومی مردم در جایی است که ویژگی تخصص و کارشناسی درکار نباشد. مثلاً در هیأت علمی دانشگاهها و کمیسیون هایی که در مجلس شورای اسلامی تشکیل می شوند و همه اینها به نحوی در تعیین سرنوشت این ملت دخالت دارند آیا درهمه این موارد باید از آرای مردم استفاده کنیم یا اینکه برای هرکدام، راهی و راهنوردی در خود آن راه وجود دارد که باید از اهلش استفاده کنیم. مثلاـ در مجلس بحث بر سر انطباق قوانین مصوبه مجلسشورا با اسلام است که می خواهند ببینند از افرادی که خودشان را کاندیدا می کنند کدام یک در این امر متبحرترند که این یک موضوع کارشناسی است.

لذا مردم نمی توانند تعیین کنند که کدامیک صلاحیت این امر را دارند و باید هیأتی از متخصصان باشد تا بهترین ها را با ضوابطی انتخاب و مشخص کنند.

در همه امور زندگی می بینیم که غالب مسائل ما با رای مردم درست نمی شود مثلاً استادی که تدریس می کند برای تشخیص صلاحیت دانشجویان رأی گیری نمی کند بلکه امتحان به عمل می آورد زیرا بحث رأی دراینجا موضوعیت ندارد و موارد زیاد دیگری هم وجود دارد که رأی گیری موضوعیت ندارد

وقتی بررسی می شود می بینیم دلیل عمده عدم رأی گیری، در این موارد این است که این امور از موارد کارشناسی و تخصصی است که در این گونه موارد رأی نمی تواند صالح را از غیر صالح جدا کند .

مثال دیگر اینکه درمورد شورای پزشکی که گروهی از اطبا آن را تشکیل می دهند و بر کار اشراف دارند هیچگاه این شورا با رأی مردم انتخاب نمی شوند بلکه به وسیله یک هیأت خبره که اهل این کار باشند و با رأی آنها اعضای این شورا انتخاب

می شوند.

آیت الله مصباح می فرمایند: ((مردم حتی در زندگی روزمره خود وقتی می خواهند برای امر مهمی تصمیم بگیرند و انتخابی را انجام دهند، برای اطمینان بیشتر در صلاحیت شخص انتخاب شده کسانی را واسطه انتخاب خود قرار می دهند و یا با آنان مشورت می کنند به ویژه هنگامی که بخواهند بهترین متخصص را انتخاب کنند.))۳

حال که ثابت شد همه موضوعات قابلیت انتخاب به وسیله رأی مردم را ندارند باید ببینیم که موضوع مورد بحث ما از کدام دسته است مانند انتخاب اعضای مجلس شورای اسلامی است که نیاز به رأی مردم دارد چون مردم در این مورد کسی را وکیل خود می کنند که حداقل اطلاعات را داشته باشد و تخصص و کارشناسی لازم نیست یا مانند مسأله طبابت یا معماری است که تخصصی هستند لذا اگرهمه بخواهند در این دو علم وارد شوند باید بهترین ها انتخاب شوند و نیاز به رأی مردم نیست بلکه هیأتی که در این امر تخصص دارند بهترین ها را انتخاب می کنند.

با اینکه اعضای مجلس شورا از طریق رأی مردم

انتخـاب می شونـد بـا این حـال در مجلس موضوعاتی مطرح می شود که بسـیاری از آنها جنبه فنی پیـدا می کنـد و بایـد در آن افرادی باشـند تا به صورت کارشناسی نظر بدهند به همین خاطر در مجلس کمیسیون هایی تشکیل می شود که در آن کمیسیون هـا در مورد این موضوعـات تحقیق می شود و کـار کارشناسـی مناسبی انجام می شود، اعضای هر کمیسـیون جنبه های مختلف قضـیه را می سـنجند و بعد مطلب را در حد ذهن نماینده های مجلس پخته می کنند و در نهایت اطلاعات لازم را در اختیار آنها قرار می دهند.

نتیجه و پاسـخ این است که امری که کارشناسـی باشد مانند مسأله انطباق قوانین مجلس شورا با قوانین اسـلام یا عدم انطباق آن، نیاز به متخصصین مربوط به این رشته دارد و لذا با رأی مردم افراد با صلاحیت و متخصص انتخاب نمی شوند و از این نظر است که در شورای نگهبان از فقها ابتدا امتحان به عمل می آید و درموضوعات مختلف تبحّر آنها سـنجیده می شود و اگر در امتحان قبول شونـد و تبحّر آنها محرز شـد عضو شورای نگهبان می شونـد به هر حال به وسـیله یک سـری آزمایشات ملاک توانمنـدی های آنها احراز می شود و نیاز به رأی مردم نیست.

۱- پرسشها و پاسخ ها، آیت الله مصباح یزدی، صفحه ۷۷ و ۷۸ و ۷۹

۲- پرسشها و پاسخ ها، آیت الله مصباح یزدی، صفحه ۸۵

پرسشها و پاسخ ها، آیت الله مصباح یزدی، صفحه ۸۶

نوع حکومت در ایران جمهوری اســلامی است اما عنصــری به نام ولایت فقیه در این جمهوری وجود دارد که در راس هرم قدرت آن نیز هست ایا این حکومت مشابه حکومت حکومت ســلطنتی مشروطه نیست که در آن شاه طبق قوانین مصوب حکومت می کند و آیا اصولا این نامگذاری برای حکومت ایران ص

پرسش

نـوع حکـومت در ایران جمهوری اسـلامی است امـا عنصـری به نـام ولایـت فقیه در این جمهـوری وجود دارد که در راس هرم قدرت آن نیز هست ایا این حکومت مشابه حکومت حکومت سلطنتی مشروطه نیست که در آن شاه طبق

قوانین مصوب حکومت می کند و آیا اصولا ـ این نامگذاری برای حکومت ایران صحیح است ؟ با این فرض چگونه می توان گفت که ایران جمهوری و بر پایه های دموکراسی استوار است ؟

پاسخ

فهم معنای این دو کلمه (جمهوری ، اسلامی تا حدی روشن کننده مطلب است شروع پاسخ با معنای صحیح این دو کلمه است و در فرمایشات شهید مطهری آمده است که جمهوریت و اسلامیت رابطه قالب و محتوا دارند . جمهوریت قالب نظام را مشخص می کند اما محتوا اسلام است ایت الله مصباح یزدی در این زمینه می فرمایند در ساب اول انقلاب سال ۵۸ بنا بود رفراندوم بشود و گزینه عایی را پیشنهاد کردند که مردم طبق آنها رای بدهند این گزینه ها عبارت بودند از جمهوری ، جمهوری دموکراتیک ، جمهوری اسلامی . ولی امام فرمود جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد ۹۸ درصد مردم این مملکت هم به جمهوری اسلامی رای دادند یعنی قید اسلامی آن را نمی شود حذف کرد .

مرحوم استاد مطهری رضوان اللع تعالی علیه تعبیری دارد که در این زمینه برای ما

راهگشاست . ایشان می فرمودند ؛ جمهوریت بیان قالب حکومت است و اسلامیت بیان محتوای حکومت است محتوی حکومت اجرای دستورات اسلام است اما با چه ابزاری و با چه شکیل و فرمی است ؟ شکل آن جمهوریت در مقابل سلطنت است . رژیم ما سلطنتی نخواهد بود بلکه شکل آن جمهوری است اما محتوایش اسلامی است .

بر گرفته از : ۱ معاد، استاد مطهری (ره)

چیزی قبل از اسلام و فوق اسلام نداریم ، اصالت

با مفاهیم و احکا م و ارزشهای اسلامی است .

لذا نتیجه می گیریم آنچه در رأس حکومت قرار می گیرد فرد نیست بلکه قانون الهی است و کسی حتی شخص ولی فقیه مجاز به گریز از این قانون الهی نیست . تفاوت اساسی در حکومت اسلامی بار سایر حکومتها به خصوص حکومت سلطنتی که در آن اراده فرد حاکم بر اراده مردم است اینست که تنها اراده الهی حاکم است و تنها اراده الهی حاکم است و تنها افرادی که حکم الهی را با توجه به تخصص و توانمندیشان بهتر از دیگران می توانند تشخیص دهند یعنی فقها آنهم با ویژگی عدالت یعنی توانمندیهای بالفعل در اجرای قوانین الهی در زندگی خودشان و جلوگیری از هواهای نفسانی صلاحیت اهراز مسئولیت ولایت فقیه را دارند که این مطابق مضمون روایت امام زمان (عج) است " و اما من کان من الفقهاء حافظا لدینه لهوی مطیعا لامر مولی فللعو ان یقلدو "

شهید مطهری می فرمایند ولایت فقیه به این معنی نیست مه فقیه ، خود در رأس دولت قرار بگیرد و عملا حکومت کند . نقش فقیه در یک کشور اسلامی ، یعنی کشوری که در آن ، مردم ، اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند ، نقش یک ایدئولوگ است ، نه نقش یک حاکم . وظیفه ایدئولوگ اینست که بر اجرای درست و صحیح ایدئولوژی نظارت داشته باشد ، او صلاحیت مجری یقانون و کسی را که می خواهد رئیس دولت بشود و کارها را در کادر ایدئولوژی اسلام بانجام برساند مورد

نظارت و بررسی قرار می دهد . تصور مردم آنروز دوره مشروطیت و نیز مردم ما از ولایت فقیه این نبود و نیست ، که فقها حکومت کنند و اداره مملکت را بدست گیرند ، بلکه در طول قرون و اعصار ، تصور مردم از ولایت فقیه این بوده که از آنجا که جامعه ، یک جامعه اسلامی است و مردم وابسته به مکتب اسلامند صلاحیت هر حاکمی ، از این نظر که قابلیت اجرای قوانین ملی اسلامی را دارد یا نه ؟ باید مورد تصویب و تأیید قرار گیرد . لهذا امام در فرمان خود به نخست وزیر دولت موقت می نویسد : بموجب حق شرعی (ولایت فقیه) و به موجب رأی اعتمادی که از طرف اکثریت قاطع ملت به من ابراز شده، من رئیس دولت ار تعیین می کنم ، ولایت فقیه یک ولایت ایدئولوژی است و اساسا فقیه را خود مردم انتخاب می کنند و این امر عین دموکراسی است . اگر انتخاب فقیه انتخابی بود و هر فقییهی ، فقیه بعد از خود را تعیین می کرد ، جا داشت که بگوییم این امر ، خلاف دموکراسی است . اما مرجع را به عنوان کسی که در این مکتب صاحب نظر است خود مردم انتخاب می کنند . حق شرعی امام ، از وابستگی قاطع مردم به اسلام به عنوان یک مکتب و یک ایدئولوژی ناشی می شود . و مردم تأیید می کنند که او مقام

دلیل سکوت رهبری در برابر بعضی انحرافات که برای همه مشخص شده چیست ؟ چرا عده ای هنوز با تمام ولخرجیها در پستشان باقی می مانند ؟

پرسش

دلیل سکوت رهبری در برابر بعضی انحرافات که برای همه مشخص شده چیست ؟ چرا عده ای هنوز با تمام ولخرجیها در

پستشان باقی می مانند ؟

پاسخ

الف : اگر ثابت شد که مقام معظم رهبری فی الواقع در مقابل انحرفات سکوت نموده اند ، آنگاه باید علت آنرا جویا شویم .

مااصولاـ معتقدیم که رهبری در مقابل انحرافات در همه زمینه ها موضع واضح ومشخصی دارند. در همه مواردی که انحراف محسوب می شده اعم از سیاسی ، اخلاقی ، اقتصادی،اجتماعی به صورت جدی اعلام خطر کرده اند . ما می توانیم با ارائه فهرستی از موضوعات وصحبتهای رهبری بر روی اندیشه سکوت رهبری خط بطلان بکشیم .

ب : در پاسخ به این سؤال باید شبهه ای که در مورد جایگاه رهبری ووظایف ایشان است رفع شود .وظیفه رهبری برحسب حدود اختیارات این جایگاه در قانون اساسی، هماهنگی قوای سه گانه است وانجام کارهای اجرایی توسط ایشان وجهه قانونی ندارد .

به عنوان مثال : جایگاه نماینده مجلس در نقش پارلمانی اش تلاش در جهت تصویب قوانین لازم برای اداره کشور است و ما نمی توانیم از او انتظار کار اجرایی داشته باشیم . اگر رهبری در مسئولیت اجرایی کشور تصور شوند (نه در جایگاه رهبری) با قدرت وتوانی که در تقوی وجدیت وپیگیری در مسائل در ایشان سراغ داریم ازاقداماتی که لازمه چنین مسئولیتی است کوتاهی نخواهد کرد .اما وقتی رهبر در جایگاه رهبری قرار می گیرند باید هماهنگ کننده قوا وتذکر دهنده انحرافات باشد . چون جایگاه رهبری جایگاه اجرایی نیست وطبعاً این انحرافات باید ا زکانال قوه مجریه حل شود . رهبر در پیچ وخمهای مفاسد اقتصادی ، اداری ، قضائی و... مسئولین را فراخوانده ضمن تذکر به آنها خواستار پیگیری

جدی آنها می شود .

نکته دیگراینکه قدرت رهبری به قدر معرفت وجدیت وتوان اجرایی مسئولین به ظهور می رسد واو باید قدرت عمل خویش را با معرفت وجدیت وتوان اجرائی مسئولین هماهنگ نماید زیرا او مربی جامعه است ،باید با جامعه همراه وهماهنگ باشد ، چنانکه حتی در مورد مولاـعلی (می بینیم ، رهبری آن حضرت در حد کارایی کارگزارانش ظهور می کند که البته جدیت کارگزاران در امور در مرتبه ای نازلتراز خود مولا است .

همه کارگزاران چون مالک اشتر نیستند که اگر بودند کاستی ها بروز نمی کرد. در اینجا می توان کاروان سالاری را مثال زدکه بایدهمراه کاروان از راهها برود وکاروانیان را هدایت کند .او نمی تواند جدا از کاروان با گذشتن از راههای صعب العبور به سرعت به مقصد برسد . رئیس کاروان با صبر وتحمل از راههای هموار کاروانیان را به مقتضای توانشان به مقصد می رساند .

از نظر آسیب شناسی اگر نظامی قائم به فرد باشد ، در صورت نبودن او آسیب های جدی به نظام وارد می آید که جبران ناپذیر است وپایه های اصلی آنرا فرو می ریزد . از اینرو در تعالیم امام خمینی (نیز اهتمام جدی درقائم به فرد نبودن نظام کاملاً مشهود است وآن تاکید بر قانون وقرار گرفتن همه چیز در جایگاه قانونی خود است .

آیا می توان گفت مجلس خبرگان برای تعیین شخصی به نام ولی فقیه که بر امور مسلمین تسلط دارد دارای خطا و اشتباه نیست؟ این خطا را چه کسی باید جبران کند؟

پرسش

آیا می توان گفت مجلس خبرگان برای تعیین شخصی به نام ولی فقیه که بر امور مسلمین تسلط دارد دارای خطا و اشتباه نیست؟ این خطا را چه کسی باید جبران کند؟

پاسخ

از سؤال حضرتعالی چنین بر می آید که به نظرتان می رسد، ممکن است در موضوع مورد سؤال به نحوی عمل شود که امکان اشتباه هم وجود نداشته باشد ولیکن چنین نیست.خطا و اشتباه دامنگیر نوع بشر بوده و هست و اجتناب ناپذیر می باشد و از دیر هنگام بشر راههایی را برای کم کردن ضریب خطا و اشتباه پیموده و تئوریهائی را ارائه نموده است و خبرگان نیز همچون دیگر اقشار ملت از قانون فوق استثنا نمی باشند و برای به حداقل رسیدن ضریب خطا و اشتباه در امر خطیر کشف واجد شرائط ولایت در بین فقها از ابزار های مختلف کمک گرفته اند، نظیر:

۱. شایستگی علمی مناسب

۲. عدالت و تقوای مناسب

۳. مشاوره و رایزنیهای مختلف و متعدد قبل از گزینش

۴. نظارت مستمر خبرگان بر کار رهبری طبق قانون

۵. نظارت عمومی از سوی آحاد مردم و تذکرات و انتقادهای خیرخواهانه

برغم وجود این پارامترهای بازدارنده از خطا و اشتباه گرچه اشتباه را به حداقل می رساند ولی آنان مصون از اشتباه و خطا نبوده و در صورت وقوع اشتباه، خود خبرگان طبق قانون حق عزل رهبری را نیز خواهند داشت و در صورتیکه به هیچ یک از طرق ذکر شده انسان متوجه اشتباه خود نگردد قابل مؤاخذه نبوده و ایرادی بر او نیست و همچنین از نظر عقلای عالم قابل سرزنش نمی باشد.

وجود و شکل گیری مجمع تشخیص مصلحت نظام که بخاطر توقف اطلاحات (دوم خرداد۷۶) بود چگونه است که مجلس این مجمع را به رسمیت می شناسد؟

پرسش

وجود و شکل گیری مجمع تشخیص مصلحت نظام که بخاطر توقف اطلاحات (دوم خرداد۷۶) بود چگونه است که مجلس این مجمع را به رسمیت می شناسد؟

پاسخ

به استحضار می رساند مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۷/۱۱/۱۳۶۶ به فرمان حضرت امام خمینی(برای حل اختلاف علمی و قانونی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تشکیل شد و در اصل یکصدودوازدهم قانون اساسی آمده است:

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره ای در اموری که رهبری به آنان ارجاع می دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می شود.

اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می نماید مقررات مربوطه به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.

بنابراین مجمع تشخیص مصلحت نظام ده سال قبل از دوم خرداد ۷۶ تشکیل شده و از نهادهای قانونی جمهوری اسلامی می باشد و مجلس محترم شورای اسلامی نیز همه نهادهای قانونی را به رسمیت می شناسد.

برای اطلاع بیشتر به کتاب صحیفه امام ج ۲۰ ص ۳۴۶ مراجعه فرمائید.

در رابطه با حادثه قتلهای زنجیره ای و اینکه به بچه های اطلاعات نفوذ یافتند و برخی از آنان در این حوادث دست داشتند، این صحیح

است؟

پرسش

در رابطه با حادثه قتلهای زنجیره ای و اینکه به بچه های اطلاعات نفوذ یافتند و برخی از آنان در این حوادث دست داشتند، این صحیح است؟

پاسخ

اگر به مقطع تاریخی جریانات قتلهای زنجیره ای برگردیم، می بینیم یکسال بعد از فوت سعید امامی آقای مروی معاون قوه قضائیه در تلویزیون ظاهر شدند و عنوان کردند مسیر بازجویی قتلهای زنجیره ای به انحراف می رفت و این انحراف کشف شد و جلوگیری شد.

فردای آن روز در خبرهای روزنامه ها اعلام گردید زن سعید امامی و چند نفر از بازداشتیها آزاد شدند و بازجویان پرونده بازداشت و افراد دیگری در خصوص قتلها بازداشت گردیدند. این سیر پرونده وجود عناصر نفوذی در جریان را تقویت می کند. برای اطلاع بیشتر می توان به سخنرانی آقای حسینیان رئیس سازمان اسناد انقلاب اسلامی ایران در همدان و تهران در جمع اعضای مؤتلفه اسلامی مراجعه کرد.

شورای نگهبان قانون اساسی به نظر حضرتعالی از چه اهمیت و ویژگی برخوردار است؟ دلایل لزوم این نهاد را روشن بیان بفرمایید.

پرسش

شورای نگهبان قانون اساسی به نظر حضرتعالی از چه اهمیت و ویژگی برخوردار است؟ دلایل لزوم این نهاد را روشن بیان بفرمایید.

پاسخ

در باب پاسخ به سؤال شما مطالب فراوانی می توان گفت که به نظر می رسد کاملترین بیان آن است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، و در آراء عمومی نیز مورد تأیید قرار گرفته. در این مجال قسمتهایی از اصل ۹۱ تا ۹۹ قانون اساسی که در فصل ششم این قانون است تقدیم می کنم.(۱)

اصل ۹۱ به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوّبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می شود.

۱.شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان در مسایل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است.

۲.شش نفر حقوقدان، در رشته های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که بوسیله رییس قوه قضاییه به مجلس شورای

اسلامی معرفی می شوند و با رأی مجلس انتخاب می گردند.

اصل**۹۳** مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد، مگر در تصویب اعتبار نامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.

اصل ۹۴ کلیه مصوّبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود؛ شورای نگهبان موظّف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر بازگرداند، در غیر اینصورت مصوّبه قابل اجراست.

اصل ۹۸ تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه

چهارم آنان انجام می شود.

اصل ۹۹ شورای نگهبـان نظـارت بر انتخابـات مجلس خبرگـان رهبری، ریـاست جمهوری، مجلس شورای اسـلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.

همـانطور که ملاحـظه کردیم، دلیـل لزوم این نهـاد پاسـداری از رأی مردم در انتخابـات و اصل تعیین حاکمیت از سوی مردم و جلوگیری از تصویب قانونی مغایر با اسـلام و قانون اساسـی است. ما مسلمانیم و باید بر اساس قانون اسلام عمل کنیم، و با توجه به پیشـرفت جوامع و لزوم تصویب قوانین جدید و تغییر قوانین قدیم، کسانی که مجتهد و عالم به شرایط زمان و مکان هستند، بر این مهم نظـارت می کننـد. این مسأله ای است که در دوره مشـروطه، شـهید آیت ا...فضـل ا...نوری مجتهـد اول پایتخت بر آن تأکید نمود و درخواست کرد آنچه در مجلس تصویت می شود مورد تأیید مجتهدان قرار بگیرد تا با اسـلام مغایر نباشد اما او را به شهادت رساندند، و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در قانون اساسی گنجانده شده است.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۹۱ تا ۹۹

لوایح دو قلو را تعریف کرده و ذکر کنید که چه منفعت و ضرری برای نظام و انقلاب اسلامی دارند ؟

پرسش

لوایح دو قلو را تعریف کرده و ذکر کنید که چه منفعت و ضرری برای نظام و انقلاب اسلامی دارند ؟

پاسخ

لایحه اول بـا هـدف افزایش اختیـارات رئیس جمهور و در قـالب اجرای وظیفه ریـاست جمهور مبنی بر نظـارت بر اجرای قانون اساسی در کشور بود.

بعضـی از مواد این لایحه بیـانگر این بود که رئیس جمهور برای اعمـال نظارت خود بر اجرای قانون اساسـی در کشور هیئتهایی تعیین نمایـد و ابزار کار را در اختیار داشـته باشـد که تا این مقدار مورد توافق همه صاحب نظران سیاسـی و قانونگذار و شورای نگهبان و سایر قوای کشور بود. امّا بعضی از مواد لایحه افزایش اختیارات رئیس جمهوری دخالت واشرافیت بر محاکم قضایی و رأی دادگاهها و مانند آن بود که در واقع نوعی اعمال نفوذ برای ریاست جمهوری در قوه قضائیه و رأی دادگاهها را بوجود می آورد. لذا مورد مخالفت شورای نگهبان قرار گرفت و رد شد.

لایحه دوم لایحه اصـلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسـلامی که با هدف آسان شدن شرایط داوطلبان نمایندگی مطرح شد. متأسـفانه در این لایحه طریقه تعیین صـلاحیت داوطلبان بر خلاف آنچه در قانون اساسـی موجود است که بعهده شورای نگهبان می باشـد بر عهده اعضای شورای شـهر و شخصـیتهای مورد نظر در شهرسـتان گذاشـته می شود و شـرایطی مانند التزام عملی به جمهوری اسـلامی و ولایـت فقیه را به نوعیـاز میـان برمی داشت و با این شـرایط جدیـد بسیاری از افراد که هیـچ اعتقاد و التزام عملی به نظام ندارند نیز بتوانند کرسی نمایندگی مجلس را اشغال کنند. لذا این لایحه نیز بخاطر مخالفت با قانون اساسی و شرع

مقدس اسلام مردود شناخته شد.

اگر بخواهیم با توجه به موقعیت زمانی و شرایط سیاسی خاص کشور که این دو لایحه در آن شرایط مطرح شد یک جمع بندی کوتاه ارائه دهیم بایـد گفت کسانی که به دنبال تصویب این دو لایحه بودند و برای به تصویب رساندن آن از هر گونه تهدید و فشـار روانی و سیاسـی نیز اسـتفاده کردنـد هـدف اصـلی شـان این بود که از طریق نفوذ رئیس جمهور بر رأی دادگاهها ، راه بر خورد قضـایی با مجرمین سیاسـی و اقتصادی که به نوعی خود را منتسب به جناح سیاسی ریاست جمهوری می نماینـد، مسـدود نموده و با امنیت کامل به هر توطئه ای که خواستند دست بزنند.

و از سوی دیگر با توجه به جرائم و اعمال خلاف قانون اساسـی و مخالف با رهنمودها و سیاست های اصولی ولایت فقیه که از ناحیه بسیاری از این افراد در داخل و خارج مجلس ششم اتفاق افتاده بود راه ورود مجدد آنها به مجلس باز شود.

که خوشـبختانه بـا توجه به مخـالفت این دو لایـحه با موادّ روشن و صـریح از قانون اساسـی مردود اعلام گردیـد و از این توطئه جلوگیری شد.

علت نفوذ نیروهای بیگانه و ضد انقلاب در بدنه های بسیج و سپاه و نهادهای انقلابی و پست های دولتی چیست؟

پرسش

علت نفوذ نیروهای بیگانه و ضد انقلاب در بدنه های بسیج و سپاه و نهادهای انقلابی و پست های دولتی چیست؟

پاسخ

از جمله روشـهای دشـمن برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران، نفوذ دادن افراد ضد انقلاب به بدنه نظام می باشد. به منظور جلوگیری از نفوذ این افراد به بـدنه نظام، تدابیری اندیشیده شده است. بطوری که در گزینش و انتصاب در دسـتگاههای حکومتی، ضوابط و مقرّراتی وجود دارد، که می تواند از نفوذ افراد وابسته و ضد انقلاب جلوگیری کند.

با همه این قوانین وتـدابیری که جهت جلوگیری از نفوذ افراد ضـد انقلاب به بـدنه نظام وجود دارد، باز هم ممکن است کسانی باشـند که از این فیلترهـا بگذرنـد. در اینجـا بحمـدا... وزارت اطّلاعات، وسـربازان گمنام و مخلص امام زمان(هسـتند، و آنها را شناسایی خواهند کرد. و در صورت اطّلاع، لازم است به مراتب ذیربط گزارش داد.

البته بایـد توجه داشت که عدّه ای هم می خواهند که مردم را نسـبت به مسؤولین نظام، بسـیج، سـپاه، و ارتش بدبین کنند. و این نیز یکی دیگر از ترفنـدهای دشـمن است، که بایـد نسبت به آن هوشـیار بود. بحمـدا... به فرموده رهبر عزیزمان در حال حاضـر مسؤولین اصلی نظام، اعم از سران سه قوّه، و مسؤولین رده بالای نظام، انسانهای مؤمن و خوبی هستند.

در جـایی دیگر رهـبر معظم انقلاـب می فرماینـد : "وجـود نیروهـایی که بتواننـد برای این ملّت و این کشـور، و برای هرفعـالیت سازنده و حیاتی در این مملکت، امنیت بوجود بیاورند، برای هر ملّتی مثل آب و هوا ضـروری است. عدّه ای می خواهند اینها را

انکار کنند. نیروهای نظامی و انتظامی،

و بسیج عمومی مردم ما، مؤمن و با اخلاصند، و به عنوان پشتوانه ای که هیچ خدشه ای در آن راه ندارد، محسوب می شوند. نیروهای نظامی با اخلاص ما در سپاه و ارتش، الحمدا... کم نیستند. اینها سازمانهایی مبتنی بر ایمانند. در این بحثی نیست." (۱)

منابع و مآخذ:

پرسش و پاسخ از محضر مقام معظم رهبری،ص۳۷۸

به رغم مشکلات و کمبودها در جامعه برای قشر کم درآمد با چه حد می توان از عملکرد سران مملکت دفاع کرد؟

پرسش

به رغم مشکلات و کمبودها در جامعه برای قشر کم درآمد با چه حد می توان از عملکرد سران مملکت دفاع کرد؟

پاسخ

در این زمینه باید پارامترهای مختلفی نظیر وظایف و اختیارات هر کدام از مسؤولین، میزان امکانات، میزان مشکلات، موانع و محدودیت ها، شرایط و بالاخره دستاوردها، عملکردها و موفقیت ها و یا کاستی ها را در نظر گرفته و با توجه به این مؤلفه ها، به ارزیابی عملکرد مسؤولین پرداخت. در اینجا ما قصد توجیه اقدامات برخی مسؤولین و دفاعی غیر منطقی از مجموعه مدیریتی نظام را نداریم، بلکه مسلما علی رغم تمامی مسائل، برخی انتقادات و ایرادات وارد است. اما نکته مهم آن که باید با دیدی واقعی، منصفانه و با لحاظ تمامی مؤلفه های یاد شده، به بررسی این موضوع پرداخت. بر این اساس در اینجا مطالبی را بیان می نماییم.

قانون اساسی چهار وظیفه مهم را بر عهده رهبر گذاشته است که عبارتند از:

۱- تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام.

۳- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

۴- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۰)

بر این اساس وظایف وا ختیارات مقام معظم رهبری در ارتباط با مسائل کلی کشور و سیاست گذاری های کلان آن بوده، دستورالعمل ها و رهنمودهای لازم را ارائه و بر حسن اجرای سیاست های کلی نظارت دقیق و مستمر دارند و در مقابل مشکلات و نارسایی های موجود در جامعه به مسؤولان

مربوطه تذکرات و هشدارهای لازم را می دهند و از طریق آنان مسائل را پیگیری می نمایند.

البته نباید انتظار داشت با صرف مدیریت قوی و نظارت دقیق ایشان، آشفتگی ها و نابسامانی های جامعه – که ناشی از عوامل مختلفی است – سازماندهی و حل شود. به عنوان نمونه، مقام معظم رهبری در پاسخ سؤالی در مورد چرایی عدم تحقق «عدالت اجتماعی» در جامعه و بررسی دارایی های دولتمردان، علیرغم تأکیدات و پیگیری های ایشان، چنین می فرمایند: «... به مجرد این که به سمت بعضی از مسؤولان دست دراز بشود طبعا اول گله و شکوه و فریاد آنهاست؛ یک وقت می بینید که در اصل کار هم مانع تراشی می شود و انجام نمی گیرد! من یک عقیده ی جدی دارم که بحث «عدالت اجتماعی» باید تعقیب شود – شکی در این نیست و بارها هم این را گفته ام – منتها آن کسی که باید تعقیب بکند، بنده نیستم؛ دستگاه های قضایی و دستگاه های دولتی هستند که بایستی دنبال بکنند. یک مقدار از این قضیه باید به برکت قوانین خوب حل بشود؛ یک مقدار باید به برکت اجرا حل بشود یک مقدار هم باید به برکت بازرسی دستگاه های برتر و بالاتر حل بشود یعنی دستگاه های دولتی نسبت به بخش های زیر مجموعه خودشان. (دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱، آذر ۱۳۷۸)

نکته مهم دیگر آن که در ریشه یابی مشکلات جامعه می توان از رهیافت های متعددی استفاده نمود. از قبیل رهیافت تک عاملی که ریشه همه مشکلات را ناشی از یک عامل مثلا اقتصاد یا مدیریت کشور می داند و

یا رهیافت چند عامل که به صورت واقع بینانه و با ارائه آمار، شواهد و شاخص های مورد نیاز و به دور از هیاهوهای سیاسی و... به بررسی میزان دخالت و تأثیر عوامل مختلف در ایجاد یک پدیده پرداخته و نقش هر کدام را مشخص می نماید.

به نظر می رسد از میان این دو رهیافت، رهیافت تک عاملی، خصوصا درباره جامعه کنونی ما نه روش علمی و نه منطبق با واقعیات است لذا باید سراغ رهیافت دوم رفت و در بررسی علمی و محققانه این موضوع، زمینه ها و شرایط و ابعاد مختلف آن، موانع تاریخی، داخلی، بین المللی، امکانات و توانایی ها و... را به صورت واقع بینانه بررسی و ارزیابی نماییم.

مسلما طبیعی است جامعه ای مانند جامعه ما که از نظر سوابق تاریخی و مشکلات عظیمی که از نظر ساختار اقتصادی [تک محصولی بودن آن وضعیت وخیم صنعت، کشاورزی و...] و ساختار سیاسی، فرهنگی و اداری از قبل از انقلاب به ما منتقل شده و چه از نظر مشکلات طبیعی مربوط به انقلاب و ناشی از جنگ و خسارات عظیم آن [بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد دلار، معادل هزینه ۷۰ سال کشور] و محاصره های بین المللی، تورم بین المللی و مشکلات ناشی از دوران سازندگی و رشد سریع جهت مشکلات ناشی از آن و...

معضلات ناشی از ساختار ناسالم اداری، تهاجم فرهنگی و تغییر ارزشها و رواج فرهنگ مصرف گرایی، تجمل پرستی و... ماهیتا دارای مشکل باشد. البته هر چند مسأله مدیریت قوی و کارآمد و عاری از سوء استفاده و فساد در بخشهای مختلف آن می تواند در کاهش مشکلات و تأمین نیازمندی

های اساسی جامعه نقش مؤثری داشته باشد، ولی با توجه به دخالت متغیرهای دیگر به هیچ وجه نباید انتظار معجزه داشته باشیم، بنابراین مشکل اساسی مدیریت رهبری و یا استفاده نکردن از اختیاراتشان نیست بلکه فراتر از آن است.

مشکلات و نابسامانی های موجود در کشور علل, خواستگاهها و ریشه های مختلف و متفاوتی دارد و حل کردن و رویارویی با این مشکلات نیز به پارامترهای متنوعی بستگی دارد و علت و معلول را باید در تناسب با هم در مقیاس یکدیگر به صورت موردی سنجید و حکم داد, انتظار حل تمامی معضلات جامعه از سوی یک فرد با هر جامعیت و مسؤولیتی نه امری ممکن و نه عقلایی است حتی از امام معصوم نیز نمی توان چنین انتظاری داشت چنان که سیره اهل بیت(ع) نیز مؤید به همین مطلب است. اساساً حل مشکلات موجود جامعه در هر حوزه ای اعم از فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی نیاز به درک مشترک مردم و مسؤولین ذیربط از نابسامانی های جامعه از یک سو و وفاق و اراده جمعی برای حل آنها از سوی دیگر است. اگر مصداقی بیان کنیم, انذار و تذکر به مسؤولین و ارشاد آنها از سوی مردم و پاسخگویی مسؤولین در برابر ایشان و پیگیری مطالبات مردم شاید بهترین راهکار برای عینیت بخشیدن به اراده جمعی برای حل مشکلات جامعه باشد. تذکر این نکته ضروری است که حل پاره ای از نابسامانی های موجود در جوامع مختلف که ریشه فرهنگی و تاریخی دارد، در دراز مدت و با عزم و همّت بلند قابل حل شدن است و رهبری نظام نیز به عنوان نماد و سمبل اتصال عقاید و

عواطف مردم با حاکمیت وظایف سنگین و خطیری را در این راستا عهده دار بوده و نقش اساسی خود را همواره ایفا نموده است. حفظ موجودیت نظام در برابر انواع تهدیدهای داخلی و خارجی, حفظ وحدت بین قوای مختلف کشوری و لشکری و هدایت و ارشاد ایشان در خدمت رسانی و حل مشکلات مردم, جلو گیری از انحراف انقلاب از آرمان ها و اهداف اصلی خود جزء مهم ترین وظایف رهبری است که رهبری نظام همواره در مقاطع مختلف نقش اساسی خود را به اقرار همگان ایفا نموده است و آخر سخن اینکه باید با درک درست واقعیت ها و امکانات موجود کشور در کنار فهم واقع بینانه از مشکلات موجود در جامعه و نیز سنجش همه جانبه عملکرد مسؤولین مختلف نظام متناسب با میزان مسؤولیت های قانونی ایشان نسبت به عملکرد آنها قضاوت نمود. مطمئناً در این صورت ارزیابی بهتری نسبت به مشکلات جامعه و عملکرد مسؤولین خواهیم داشت. البته در کنار این مسایل هرگز نباید دستاوردهای عظیم و نظام اسلامی و مجموعه مدیریتی آن را نادیده گرفت.

در جامعه اسلامی بیان واقعیت ها و ابراز مشکلات در چارچوب مصلحت اندیشی هاست.و همچنین برخورد با مجرمان با سابقه درخشان که در نهایت آخرت به خیری را شاهد نبوده اند و با شیوه برخورد امام علی مقایسه کنید.

پرسش

در جامعه اسلامی بیان واقعیت ها و ابراز مشکلات در چارچوب مصلحت اندیشی هاست.و همچنین برخورد با مجرمان با سابقه درخشان که در نهایت آخرت به خیری را شاهد نبوده اند و با شیوه برخورد امام علی مقایسه کنید.

پاسخ

ضمن تشکر فراوان از دغدغه شما نسبت به مشکلات و چالش های نظام اسلامی، صادقانه نکات ذیل را خاطر نشان می سازیم:

۱. خیلی از نابسامانی ها به نام مصلحت سنجی و مصلحت اندیشی است در حالی که نه معنای مصلحت آن است که بسیاری از این مدعیان مصلحت اندیش طرح می کنند و نه مصداقا آنها درست تشخیص می دهند بلکه با کمال صداقت و جرأت می توان گفت برخی از این مصلحت ها، خود، خلاف مصلحت بلکه عین مفسده است. در حکومت علوی با توجه به عصمت امام علی(ع) و روحیات و شایستگی های بی نظیر آن امام همام، چنین مصلحت اندیشی نبوده است.

۲. مصلحت هم در پی ریزی احکام و دستورات شرعی و هم در اداره حکومت نقش غیر قابل انکاری دارد، چه این که خدای حکیم، تمام احکام را بر مبنای مصالح و مفاسد مبتنی می کند و اداره حکومت نیز باید در جهت صلاح و سداد انسان ها و آحاد جامعه باشد. آنچه که محل نقد و اشکال جدی است مبنای مصلحت و مفسده و راه های تشخیص آن است. آیا قطع دست دزد مصلحت دارد یا نه؟

منع از اختلاط بین زن و مرد به مصلحت جامعه است یا نه؟ اگر با جهان بینی توحیدی و دینی به این مسایل نگاه کنیم مصلحت و مفسده در حوزه ارزش ها تعریف می شود

و برنامه های مبتنی بر این مصلحت و مفسده، انسان را به مقام شامخ خلافت الهی رهنمون می گردد اما مصلحت و مفسده سکولاریستی و مبتنی بر دیدگاه اومانیستی غرب، انسان را به حیوان مسخ می کند و بین مصلحت با ارضاء غرایز دوگانگی قائل نیست (ر.ک: مقاله فمینیزم علیه زنان، سید ابراهیم حسینی، در کتاب نقد شماره ۱۷، ذیل بحث لیبرالیسم)

مصلحت اندیشی در اداره حکومت نیز یک امر حقی است چه این که یک حکم عقلی و شرعی است که باید مصلحت جامعه و منافع عمومی و ملی را بر منافع فردی و منطقی اشخاص و گروه ها ترجیح داد. لیکن باید دانست که:

اولاً، مصلحت در اینجا به معنای نفی عدالت نیست بلکه عدالت همچنان یک اصل حاکم در اداره جامعه و سیاست گذاری های داخلی و خارجی مطرح است. جایگاه مصلحت این است که در یکایک مقررات و نحوه اجرای آن، با محاسبه منافع و مصالح و مفاسد و زیان ها، آنچه که به خیر و صلاح مملکت است منظور شود.

ثانیا، در هنگام تعارض مصلحت های بزرگ تر ناچار از یک سری مصلحت های کم اهم......دار (و البته چه بسا در جای خود خیلی هم مهم باشد) صرف نظر کنیم. مثلاً تماس بدن زن و مرد نامحرم حرام است چون مصلحت حقیقی آنها در همین ممنوعیت است تا از آلودگی ها مصون بمانند ولیکن اگر اضطراری در کار باشد که جان او در خطر است اینجا مصلحت بزرگ تر و مهم تر حکم اولی را موقتا رفع می کند.

اصل مهم و اولی این است که ستمگر و ظالم را کیفر دهند اما

اگر جایی به هر دلیل جامعه شناختی یا روان شناختی یا سیاسی، کیفر یک ستمگر اصل نظام را با خطر مواجه سازد به ناچار و موقت از آن صرف نظر می کنیم چون اگر نظام با همین نقص بماند بهتر است که اصل آن از بین برود زیرا در آن صورت نه در این مورد و نه در موارد دیگر، می توان خواستار اجرای عدالت و احقاق حق شد. پس خود این مصلحت اندیشی یک واقعیت است. چنان که امام علی(ع) در برخورد با معاویه به دلیل عدم رشد مردم زمان خود به ناچار تن به حکمیت داد و یا همان طور که حضرت امیر(ع) به خاطر باقی ماندن اصل اسلام، بیست و پنج سال با نادیده گرفتن وقایع سکوت کرد و آن هم به خاطر مصلحت اسلام بود.

فعلا مشکل اصلی در کشور ما نیز خلط این مرز است. برخی افراد منافع و مصالح شخصی خود را مصالح نظام می پندارند. در صورتی که چنین نیست. پس همیشه پرداختن به مصالح بد نیست و در برخی موارد که پای اصل نظام در میان باشد ضروری است. اما به خاطر اهداف و اغراض شخصی نباید واقعیت را قربانی مصلحت نمود.

در پایان تأکید می کنیم بسیاری از مصلحت اندیشی ها خود خلاف مصلحت است ولیکن در عین حال باید توجه داشت که رعایت مصلحت ها (اگر درست سنجیده شود) یکی از واقعیات مهم اجتماعی در اداره حکومت است و از جهت شرعی نیز مورد تأیید است.

در حکومت دینی مسولان و کسانی که در رأس حکومتند باید از نظر زندگی در سطح مردم معمولی و شاید محروم ترین آنها زندگی کنند در حالی که در کشور ما مسولان حقوقهای گزافی می گیرند و از زندگی بسیار مرفهی برخوردارند چرا خودمان به آنچه می گوییم عمل نمی کنیم.

پرسش

در حکومت دینی مسولان و کسانی که در رأس حکومتند باید از نظر زندگی در سطح مردم معمولی و شاید محروم

ترین آنها زندگی کنند در حالی که در کشور ما مسولان حقوقهای گزافی می گیرند و از زندگی بسیار مرفهی برخوردارند چرا خودمان به آنچه می گوییم عمل نمی کنیم.

پاسخ

در پاسخ این سؤال باید گفت ما نیز با شما در اصل این موضوع که برخی مسؤولین از امکانات دولتی و بیت المال سوء استفاده می کنند موافقیم ولی به هیچ وجه کلیت ادعای شما و همچنین نسبت دادن آن را به مسؤولین مخلصی که به انجام فرایض دینی معتقدند را قبول نداشته و با آن مخالفیم.

اکثریت مسؤولین نظام، خصوصا مسؤولین عالی رتبه، با توجه به ویژگی ها و صلاحیت های اخلاقی و همچنین نظارت دقیق بر اعمال آنان توسط مراکز مختلف، از این اتهام مبرا می باشند. اگر واقعا مدرک و دلیل مستندی در جهت اثبات ادعای خود دارید بیان نمایید.

بله، به دلایلی که در پی می آید، متأسفانه در برخی از لایه های نظام، شاهد برخی سوء استفاده ها از بیت المال آن هم توسط برخی افرادی که واقعا به ارزش های اسلامی معتقد نیستند می باشیم و البته مخالفین نظام چه در داخل و چه در خارج، برای ناکارآمد جلوه دادن نظام اسلامی و از بین بردن اعتماد مردم به مسؤولین سعی در گسترش و تعمیم این موارد منفی به سایر مجموعه نظام و دستاوردهای مثبت آن دارند. بنابراین باید با واقع بینی به بررسی موضوع پرداخت و از بزرگ نمایی مشکلات و تضعیف نظام اسلامی که خواست دشمنان می باشد پرهیز نمود.

مسأله اشرافی گری، نادیده گرفتن بیت المال، اسراف و تجمل گرایی، پارتی بازی و رشوه خواری یکی از مشکلات کشور و مانع تحقق عدالت اجتماعی بوده و همواره یکی از دغدغه های مسؤولین نظام خصوصا مقام معظم رهبری می باشد. معظم له مکررا

نارضایتی خود را از این مسأله ابراز داشته و از مولیان امر خواستار رسیدگی جدی برای حل این معضل شده اند زیرا تداوم نظام و انقلاب اسلامی نیز وابسته به پیوند، همراهی و اعتماد مردم به مسؤولین اداره کننده نظام می باشد ازاین رو رابطه اخلاق با مردم،

رابطه مخصوصی است، مردم را در همه کارها و صاحب ایشان به کارگزاران نظام اسلامی می فرمایند: «شما چگونه می خواهید محبت و اطمینان مردم را جلب کنید؟ مردم باید به من و شما اعتماد داشته باشند اگر ما دنبال مسائل خودمان رفتیم در خرج کردن بیت المال هیچ حدی برای خودمان قائل نشدیم مگر حدی که دردسر قضایی درست بکند و هرچه توانستیم خرج کردیم مگر اعتماد مردم باقی می ماند؟». اما در علت یابی این پدیده شوم و ارایه پاسخی مناسب و منطقی و واقع بینانه لازم است. از منظر جامعه شناختی باید این مسأله را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. مهمترین دلایل وجود این موضوع عبارتند از:

۱- ادامه و بقای فرهنگ فاسد و منحوس ۲۵۰۰ ساله پادشاهی در ایران از قبیل رشوه خواری، پارتی، روابط را مقدم بر ضوابط دانستن، استبداد رأی جاه پرستی و سلطه پذیری و... .

۲- عدم تثبیت ارزش های اسلامی و قانون گرایی و پایبندی به ضوابط در حدی که مسؤول یا مدیر اداره خودش را خدمتگزار بداند نه سوار بر مردم و... که این خود ناشی از عوامل مختلفی از قبیل: فقدان برنامه ای جامع و همه جانبه برای تربیت، آموزش و توجیه آنان، کم کاری یا بعضا عملکردهای غلط نهادهای فرهنگی کشور، سردر گمی مسؤولان امور فرهنگی و عدم ارائه برنامه منسجم فرهنگی، فقدان اجماع نظر دولتمردان در کیفیت برخورد

با این مسأله و... می باشد.

۳- عدم تصفیه کامل افراد در سطوح پایین بعد از وقوع انقلاب از یک سو و رعایت ننمودن مسائل اصیل اسلامی از قبیل: لیاقت و شایستگی، تعهد و تقوا، تجربه و مهارت و تخصص و... در گزینشها چنانچه حضرت علی (ع) در عهد نامه خود به مالک اشتر می فرماید: «ثم انظر فی امور عمالک فاستعملهم اختیارا و لاتولهم محاباه و اثره فانهما جماع من شعب الجور و الخیانه و توخّ منهم اهل التجربه و الحیاء من اهل البیوتات الصالحه والقدم فی الاسلام المتقدمه...؛ در امور و کارهای کارمندان و کارگزاران خود دقت کن و پس از اینکه آنها را امتحان نمودی به کار بگمار و در تعیین آنان چنین کن: قبل از این که آنها را به کاری بگماری آنانرا مورد آزمایش و امتحان قرار بده به خاطر تمایل خاص به شخصی کسی را به کاری منصوب مکن خود سرانه و بدون مشورت و یا استبداد رأی آنها را به کار مگمار زیرا اینگونه انتخاب و منصوب نمودن یعنی از روی تمایل شخصی و بدون مشورت و آزمایش خود ستمگری و ظلم و خیانت است و برای انتخاب کارمندان و کارگزاران دولت اینگونه افراد را انتخاب نما افرادی که اهل تجربه هستند و در

کشاکش کارها ساخته و پرداخته شده اند اهل شرم و حیاء و عفت هستند از خاندانهای پاک دامن و صالح باشند سابقه و حسن سابقه آنها در اسلام بیش از دیگران باشد...»، (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و از طرف دیگر ضعف در بازرسی نظارت، حراست و مراقبت دولتی، حضرت آیت الله خامنه ای می فرمایند: «باید در گزینش کارمندان دولت دقت

لازم صورت گیرد و به دنبال گزینش خوبان نظارت بر کار آنان نیز ضرورت است چون مقام و قدرت غالبا اخلاق و رفتار مسؤولان را تغییر می دهد بنابراین اگر بعد از گزینش حتی افراد پارسا و کاردان از بالا بر عمل کرد آنان نظارت دقیق نشود ممکن است به تدریج تغییر رویه داده و به سبب سستی در انجام وظیفه، موجب بی اعتمادی ملت نسبت به دستگاه حکومت اسلامی شوند. لذا نظام انقلابی در چگونگی انجام امور توسط کارگزاران و مسؤولان باید نظارت مستمر به کار آنان داشته باشد.» (فجر انقلاب در بهار قرآن ص ۲۰۳و ص ۲۰۵).

۴- تهاجم فرهنگی و تغییر ارزشها پس از دوران دفاع مقدس مانند با ارزش شدن پول شهرت، مدرک گرایی، رفاه طلبی، و تجمل پرستی و... .

۵- اجرا نشدن امر به معروف ونهی از منکر یا نظارت ملی و همگانی که در روایات متعدد ضامن حفظ و سلامت

جامعه و اجزاء اداری و... می باشد حضرت علی(ع) در بستر شهادت به فرزندان خویش امام حسن و امام حسین(ع) چنین سفارش می نمایند «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در این صورت اشرار شما بر شما حاکم می شوند سپس شما برای دفع آنها دعا کنید اما دعای شما اجابت نمی شود»، (نهج البلاغه، نامه ۴۷) و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این فریضه الهی در اصل هشتم در سه قسم مردم نسبت به یکدیگر دولت نسبت به مردم ومردم نسبت به دولت در نظر گرفته شده هر چند متأسفانه راهکارها عملی شده این فریضه مهم و اساسی در جامعه تبیین و اجرا نشده است.

۶- ضعت دستگاه های نظارتی و

قوه قضاییه در برخورد قاطع با متخلفین.

۷- پس از دوران دفاع مقدس و آغاز دوران بازسازی کشور، مدلی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در پیش گرفته شد که این مدل موجب بروز تضادهای ارزشی و فاصله گرفتن جامعه از شاخص های مطلوب گردید. به گونه ای که توسعه نتایج عکس خود را ظاهر ساخت و فاصله ها را تشدید نمود و باعث تغییر ارزش ها و با ارزش شدن پول و ثروت در نزد افراد جامعه گردید.

با توجه به عوامل فوق و عوامل دیگری از این قبیل می توان به این نتیجه رسید که: تحت شرایط کنونی ایران، وقتی که پول و ثروت با ارزش شود و از طرف دیگر ارزش های اسلامی، ایمان و تقوا و سیستم کنترل درونی (مذهب) آنها و سیستم کنترل بیرونی (نظارت دستگاه های مربوطه، امر به معروف و نهی از منکر) ضعیف باشد، آنها برای ارضاء امیال نفسانی خود به راه های نامشروع از قبیل رشوه خواری، پارتی بازی، اشرافی گری و ریخت و پاش بیت المال روی می آورند. علت مفاسد اداری فقط به خاطر عدم نظارت مسؤولین حکومتی و فقدان برخورد قاطع آنان نمی باشد، بلکه مسأله بسیار ریشه ای تر و حل کامل آن نیز راه کارهای مناسب و بسیار دقیق، آن هم در طولانی مدت می طلبد، اما باید با متخلفین برخورد بشود و این کار هم به کرّات توسط دادگاه ها با متخلفین شده و می شود ولی در هر صورت باید به ریشه های آن پرداخت و امید می رود ان شاءالله با انجام اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، اداری و... به هیچ وجه شاهد این گونه ناهنجاری ها و تخلفات در جامعه اسلامی نباشیم.

و نکته آخر را از زبان مقام معظم رهبری در این زمینه بشنویم: «این که بگویید با

کسانی که دچار فساد شده اند برخورد قاطع نمی شود, این را قبول ندارم, نه برخورد می شود این که بگویید با کسانی که قاطع برخورد نمی کننـد, چرا برخورد نمیشود, جواب این است که بـا آن کسـانی که قاطع برخورد نمی کننـد, چگونه برخورد کنیم؛ برخورد همین است که تذکر و هشدار بدهیم و به آنها بگوییم, برخورد لازم در آن جا این است؛ اما شـفافیت لازم در این مورد برای مردم صورت نمی گیرد. یـک وقت انتظـار هست که مرتب اعلامیه داده شود و بگوینـد فلان کسـی را گرفتیم, پـدر فلان کسـی را در آوردیم, فلان کسـی این فساد را کرده, این درست نیست, ... یک نفر جرمی می کنـد آدم خیلی بـدی هم هسـت بایست مجازات بشود, اما اگر اسم او را اعلام کردیـد, این پسـر یا دخترش در دانشـگاه, خانه, محله, می دانید با این اعلان چند نفر مجازات می شوند؟ چه لزومی دارد؟...»

نظام اسـلامی و خصوصاً مقام معظم رهبری در برخورد با مفاسد، هیچ گونه تبعیض و دوگانگی را تحمل نکرده و نخواهد کرد. و در صورت اثبات جرم در مورد هر شـخص و یا هر مسئولی با هر موقعیتی، با قاطعیت برخورد می شود. چنانکه ایشان در پاسخ سؤالی در این زمینه می فرمایـد: «نسـبت به مسـئولان اغماض نمی شود اما بایـد جرم و میزان آن را به طور دقیق شـناخت ضـمن آنکـه اگر یقیـن کنیـم فسـادی در مسـئولی وجـود دارد و مسائـل مطرح شـده شـایعه نیست قطعـاً برخـورد می کنیم.»، (دیـدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، روزنامه کیهان، ۲۳/۲/۸۲):

ارتباط مردم و مسئولین

زندگی پیامبر(ص) در سـطح پایین ترین افراد جامعه بود، اما بسـیاری از بزرگان کشور در سطح بسیار بالا و مرفه زندگی می کنند، آیا واقعاً آن ها می توانند وضعیت انسان های سطح پایین جامعه را بفهمند و مشکلات آنان را درک کنند؟

پرسش

زندگی پیامبر(ص) در سطح پایین ترین افراد جامعه بود،

اما بسیاری از بزرگان کشور در سطح بسیار بالا و مرفه زندگی می کنند، آیا واقعاً آن ها می توانند وضعیت انسان های سطح پایین جامعه را بفهمند و مشکلات آنان را درک کنند؟

پاسخ

حقیقت آن است که نباید همه رهبران حکومت اسلامی را زیر سؤال برده و آنان را متهم به ثروت اندوزی و دنیا گرایی نمود. رهبران حکومت اسلامی را می توان به سه گروه تقسیم نمود:

۱) عده ای از رهبران جامعه اسلامی، زهد و ساده زیستی را رعایت کرده و مانند توده مردم زندگی می کنند. نمونه بارز آن امام راحل(س) است که یکی از زاهدترین انسان ها بود. امروزه جهانیان وی را به عنوان رهبر موفق قبول داشته و ساده زیستی وی جهانیان را شگفت زده نموده است. امام نه تنها ساده زیست می نمود که همه رهبران و مسئولان حکومت را به ساده زیستی فرا می خواند.

در حوزه های علمیه نیز مراجع و رهبران دینی، ساده زیستی را رعایت نموده و ساده زندگی نمودن آن ها می تواند الگوی خوبی برای دیگران باشد.

۲) برخی از رهبران هستند که مانند گروه اوّل نیستند، ولی زندگی آنان به گونه ای است که در شأن یک رهبر جامعه اسلامی است و افکار عمومی نیز آنان را متهم به دنیا گرایی نمی کند؛ یعنی زندگی آنان قابل قبول بوده و تا اندازه ای درد و مشکلات مردم را درک می کنند. آنان کسانی هستند که در مسیر زندگی خود درد و رنج فقر را چشیده و یا در جامعه با فقیران و محرومان، در ارتباط هستند؛ مضافاً بر این که برخی از این

گروه به رغم آن که امکانات در اختیار دارند، به گونه ای زندگی می کنند که بین آن ها و مردم فاصله چندانی نباشد.

۳) گروهی از رهبران جامعه همان گونه که اشاره کرده اید کسانی هستند که ساده زیستی را رعایت نکرده و چگونگی زندگی آنان با شاخصه های جامعه دینی همسویی ندارد. اینان کسانی هستند که باید در رفتار خود تجدید نظر کنند. یکی از آسیب های جدی نظام جمهوری اسلامی ایران، عدم رعایت ساده زیستی می باشد که بارها حضرت امام(ره) به آنها هشدار داده است.

اینان باید بیشتر از همه سفارش امام علی(ع) را مورد توجه قرار دهند، آن جا که رهبران جامعه را به زهد فرا می خواند و یکی از علل آن را همدردی با فقیران می داند. امام علی(ع) یکی از علل زهد گرایی خود را همدردی با فقرا خوانده و فرمود: "چگونه ممکن است هوای نفس بر من غلبه کند و مرا به سوی بهترین خوراک ها بکشاند، در صورتی که شاید در حجاز یا "یمامه" افرادی یافت شوند که امید یک قرص نان را هم ندارند و دیر زمانی است که شکمشان سیر نشده است؟! آیا سزاوار است شب را صبح کنم، در صورتی که در اطرافم شکم های گرسنه و جگرهای سوزان قرار دارد؟!".(۲)

یکی از علت های اساسی که حضرت امیر(ع) این شیوه را در زندگی خود بر گزیده، قرار گرفتن در رأس حکومت و رهبری جامعه اسلامی است. وظیفه رهبران و مسئولان جامعه اسلامی از این جهت بیشتر است. یکی از علت های آن آشنا شدن بهتر با دردها و مشکلات انسان ها و

چگونگی زندگی آن ها است تا زمانی که انسان با مشکلات و سختی ها زندگی نکند، نمی تواند مشکلات و سختی های دیگران و توده مردم را درک نماید. حضرت علی(ع) صراحتاً آن را در نامه خود به عثمان بن حنیف و خطبه ها و نامه های دیگر بیان داشته، در کلمات و سخنان امام(ره) و حضرت آیت الله خامنه ای نیز به آن اشاره شده است.

پی نوشت ها:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.

۲. سیری در نهج البلاغه، ص ۲۲۷ ۲۲۸.

مولفه های اعتماد متقابل میان مردم و حکومت چیست ؟

پرسش

مولفه های اعتماد متقابل میان مردم و حکومت چیست ؟

پاسخ

از آن جا که جامعه دینی را حضور مردم نگاه می دارد و از طرفی رهبری است که جامعه دینی را به راه صلاح و هدف غایی خودهدایت می کند، رهبری و مردم لازم و ملزوم یکدیگرند و تنها اعتمادمتقابل میان مردم و رهبری که در راس حکومت قرار دارد می تواندقوام بخش حفظ و سلامت و حرکت و پویایی جامعه دینی باشد .ازدیدگاه اسلام اگر حقوقی را که مردم و حاکم [به عنوان نماینده اصلی و اصیل حکومت] نسبت به یکدیگر دارند، رعایت نمایند، موجب اعتماد خواهد شد .توصیه می کنیم در فرازهای ذیل که از سخنان گران بهای امیرالمومنین (ع) است ، دقت فرموده و جواب خود را ازکلام امیر کلام بگیرید : ((پس خدای سبحان برخی از حق های خود رابرای بعضی مردمان واجب داشت و آن حق ها را برابر هم نهاد وواجب شدن حقی را مقابل گزاردن حقی گذاشت و حقی بر کسی واجب نبود مگر حقی که برابر آن است گزارده شود و بزرگترین حق هاکه خدایش واجب کرده است ، حق والی بر رعیت است و حق رعیت بر والی ، که خدای سبحان آن را واجب نمود و حق هر یک را به عهده دیگری واگذار فرمود و آن را موجب برقراری پیوند آنان کرد وارجمندی دین ایشان . پس حال رعیت نیکو نگردد جز آنگاه که والیان نیکورفتار باشند و والیان نیکورفتار نگردند، جز آنگاه که رعیت درستکار باشند .پس چون رعیت حق والی را بگذارد و والی حق

رعیت را به جای آرد، حق میان آنان بزرگمقدار شود و راه های دین پدیدار و نشانه های عدالت برجا و سنت چنان که باید اجرا .پس کارزمانه آراسته گردد و طمع در پایداری دولت پیوسته و چشم آزدشمنان بسته و اگر رعیت بر والی چیره شود و یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار گردد و نشانه های جور آشکار و تبهکاری در دین بسیار راه گشاده سنت را رها کنند و کار از روی هواکنند واحکام فروگذار شود و بیماری جان ها بسیار و بیمی نکنند که حقی بزرگ فرونهاده شود و یا باطلی سترگ انجام داده آنگاه نیکان خوارشوند و بدکاران بزرگمقدار و تاوان فراوان برگردن بندگان از پروردگارپس بر شماست یکدیگر را در این باره اندرز دادن و حق همکاری رانیکو گزاردن)) ، (نهج البلاغه ، ترجمه دکتر شهیدی ، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۸ - ۲۴۹) . ;

وظیفه مردم در قبال حکومت چیست ؟

پرسش

وظیفه مردم در قبال حکومت چیست ؟

پاسخ

وظیفه مردم در قبال حکومت ، به دو شکل قابل تبیین است : ۱- آنچه مربوط به شکل گیری و حمایت از حکومت است ؛ مانند : الف) وجوب تشکیل حکومت اسلامی بر مردم و فقها (مانند آنچه قبل از پیروزی انقلاب برمردم و فقها واجب بود) ، ب) همکاری و همیاری در تداوم و اقتدارحکومت اسلامی (مانند شرکت در انتخابات ، اجابت فراخوانی های عمومی و ...) ، ج) اطاعت از قوانین الزامی . ۲- آنچه مربوط به کنترل و نظارت بر حکومت است ؛ مانند : الف) انتخاب نمایندگان لایق برای مجلس خبرگان رهبری (که وظیفه قانونی تعیین رهبر و نظارت بر او رابر عهده دارند) ، ب) انتخاب افراد شایسته برای مجاری قانون گذاری و اجرای حکومت (مانند انتخاب نمایندگان مجلس شورا و ریاست جمهوری) ، ج) نقد و بررسی و انتقادهایی که از مجاری قانونی درسطح عموم مردم یا خصوص مسوولان ارایه می شود (مانند آنچه دررسانه ها و وسایل ارتباط جمعی و یا در دیوان عدالت اداری و یا دفترمقام معظم رهبری ارایه می شود و یا از طریق نمایندگان مردم درمجلس نظارت می شود) . د) اعتراضاتی که پس از به ثمر نرسیدن انتقادها از مجاری اولیه صورت می گیرد که می توان این دو ناحیه را درسخن حضرت امیر (ع) یافت که فرمود : ((و اما حقی علیکم فالوفابالبیعه والنصیح فی المشهد والمغیب والاجاب حین ادعوکم والطاعحین امرکم ؛ اما

حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و نهان وآشکارا حق خیرخواهی را ادا نمایید و زمانی که شما را برای کاری دعوت می کنم اجابت کنید و زمانی که امر می کنم اطاعت کنید)) ، (نهج البلاغه ، خطبه ۳۴) . موضوعی که در سوال آمده ، در فرهنگ دینی ما با عنوان نصیحت به زمامداران مطرح شده است و سابقه طولانی دارد .این تعبیر از زمان پیامبر اکرم (ص) در حجالوداع مرسوم شد و پس از آن نیز از سوی آن حضرت وایمه اطهار (ع) با همین عنوان ارایه شده است . کلینی (ره) در کتاب ((الحجه)) از اصول کافی ،بخشی از روایات مربوطه را در عنوان ((باب ما امر النبی (ص) بالنصیحلایمالمسلمین واللزوم لجماعتهم)) جمع کرده است ، (اصول کافی ، ج ۱، ص ۴۰۳) . محدث کاشانی در ابواب ((وجوب الحجه و معرفته)) کتاب وافی (الوافی ، ج ۲ ،ص ۹۹) و علامه مجلسی در کتاب الامامه از ((بحارالانوار)) ، (ج ۲۷، باب ۳) نیز همین اسم را برای آن انتخاب کرده اند .امام صادق (ع) فرمود : ((پیامبر اکرم (ص) در مسجد خیف [درمنا] برای مردم خطبه خواند و فرمود : سه خصلت است که دل هیچ فرد مسلمانی با آن خیانت نکند : خالص کردن عمل برای خدا،خیرخواهی (نصیحت) پیشوایان مسلمین

و همراه بودن با جماعت)). حضـرت امیر (ع) نیز در این باره می فرماید : ((از گفتن حق یا رای زدن (مشورت) در عدالت باز نایستید)) ، (اصول کافی ، ج ۱، ص ۴۰۳ و۴۰۴) . امام خمینی در این باره فرمود : ((شما و ما موظفیم که در تمام اموری که مربوط به دستگاه های اجرایی است امر به معروف کنیم)) ، (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۴۴) . و ((همه مان مسوولیم ، نه مسوول برای کار خودمان ، مسوول کارهای دیگران هم هستیم : ((کلکم راع وکلکم مسوول عن رعیته)) . همه باید نسبت به هم رعایت بکنند.مسوولیت من هم گردن شما است . مسوولیت شما هم گردن من است ، باید نهی از منکر بکنید امر به معروف بکنید)) و ((اگر یکی تان کاری بکند و دیگری ساکت باشد او هم مسوول است)) ، (همان ، ج ۸،ص ۴۷ و ۶۰) . از دیدگاه اسلام نصیحت و انتقاد خیرخواهانه به حاکمان ، وظیفه مردم و حق حاکم معرفی شده است . حضرت امیر (ع) می فرماید : ((و اما حقی علیکم فالوفا بالبیعه والنصیح فی المشهد والمغیب والاجاب حین ادعوکم والطاع حین امرکم ؛ اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و نهان و آشکارا حق خیرخواهی را ادا نمایید و زمانی که شما را برای کاری دعوت می کنم

اجابت کنید و زمانی که امر می کنم اطاعت کنید)) ، (نهج البلاغه ، خطبه ۳۴) . این تعبیر که ((نصیحت حق مردم است)) فقط می رساند که مردم بر اساس حقی که دارند، می توانند نصیحت و انتقاد کنند یا نکنند ولی تعبیر اول (نصیحت حق حاکم بر مردم است) آن را لازم و واجب می کند .چگونه نصیحت کنیم ؟ ۱- باید نخست حق و عدل راشناخت . امام علی (ع) فرمود : ((فلا تکفوا عن مقال بحق او مشوره بعدل ؛ از گفتن ((حق)) یا ((رای زدن در عدالت)) باز نایستید)) . ۲- نباید ازاتهام ها و سو ظن ها ترسید .حضرت امیر در نصیحت کردن به عثمان آن قدر کوشید با آن که می دانست مورد سو ظن قرار گیرد که لابدقصدی از این نصیحت ها دارد .از این رو در نامه خود به معاویه در این باره می نویسد : (([این گفتار من دلیل بر آن] نیست که عذر خواسته باشم از این که به عثمان ، بر اثر بدعت هایی که از او آشکار می شد،عیب جویی می نمودم . اگر ارشاد و راهنمایی من نسبت به او گناه بود،پس بسا سرزنش شده ای که هیچ گناهی ندارد و گاه باشد که کسی که بسیار پند دهد، تهمت و بدگمانی به دست آورد، نمی خواهم مگراصلاح آنچه توانایی دارم . توفیقی ندارم مگر به کمک و یاری خدا، به او توکل

و اعتمـاد می کنم و بازگشت من به سوی او است)) ، (نهـج البلاغه ، نامه ۲۸) . ۳- باید در نصیحت کردن امین بود و حقایق را گفت . خداونـد می فرماید : ((ابلغکم رسالات ربی و انا لکم ناصـحامین ؛ پیام های پروردگارم را به شـما می رسانم و برای شمـا خیرخـواهی امینم)) ، (اعراف ، آیه ۶۸) . ۴- باید در نصـیحت و انتقاد کردن نیت راپاک کرد و قصد اصـلاح داشت تا نصـیحت موثر افتد .خداوند از قول شـعیب می گوید : ((ان ارید الا الاصـلاح ما استطعت ؛ جز اصلاح به اندازه توانایی ام نمی خواهم)) ، (هود، آیه ۸۸) . حضـرت علی (ع) فرمود : ((مناصحک مشفق علیک محسن الیک ناظر فی عواقبک مستدرک فوارطک ؛ کسـی که تو را نصیحت می کند، دلسوز توست ، به تو خوبی می کند، به عواقب کار تو می اندیشد و کاستی هایت را جبران می کند)) ، (غررالحکم ، ۹۸۳۹) . امام راحل نیز فرمود : ((انتقاد برای ساختن ، برای اصلاح امور لازم است)) ، (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۳۶) . ۵- باید حفظ حرمت حاکم اسـلامی بشود .در اسـلام با این که حق نصـیحت ، انتقاد، تحقیق و بررسـی مردم نسـبت به زمامدار پذیرفته شده است ؛ در عین حال از حفظ حرمت رهبری در جامعه غفلت نگشته است . حضـرت علی (ع) در دستورات خود

به مالک اشترمی فرماید : ((فمن لا تبطره الکرام فیجتری بها علیک فی خلاف لک بحفر ملاء کسی را برگزین که مقام و بزرگواری او را سرکش نسازد که جسارتش باعث مخالفت علنی با تو در میان مردم باشد)) ، (نهج البلاغه ، عهد مالک اشتر) . اصل کوچک نکردن پیشوایان عادل وحفظ احترام آنان از امور مهمی است که نباید در نصیحت و انتقادفراموش شود .امام رضا (ع) درباره علت حرمت فرار از جنگ ، اموری از جمله استخفاف پیشوایان عادل را مطرح می کند : ((خدا فرار ازجنگ را حرام کرد؛ زیرا در فرار از جنگ سبک کردن دین ، کوچک کردن پیامبران و امامان عادل و ترک یاری ایشان در برابر دشمنانشان است که باعث جرات دشمنان بر مسلمین می شود)) ، (وسایل الشیعه ،ج ۱۱، ص ۶۶) . ۶- الفاظ .ظرف و فضای مناسبی برای انتقاد ونصیحت بجوید؛ چه بسا نصیحتی که اگر با الفاظ و در فضای ناسالمی گفته شود نه تنها اثر نمی کند، بلکه آثار سو دارد؛ مثلاً پزشکی را درنظر بگیرید که برای درمان بیمار شربتی را تجویز می کند؛ اما این شربت را در ظرف آلوده ای می ریزد .مسلماً بیمار از خوردن چنین دارویی ابا می کند و چه بسا آلودگی آن به ضرر بیمار باشد و یا ظرف آبی را که به تشنه ای می دهند اگر آلوده باشد مقبول او نمی افتد .۷-مجاری قانونی را طی کردن . در قانون اساسی ، اصل ۱۷۳ درباره دیوان عدالت اداری آمده است

: ((به منظور رسیدگی به شکایات ،تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به ماموران یا واحدها یاآیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر قوه قضاییه تشکیل می گردد)) . دفتر مقام معظم رهبری نیز پذیرای هرگونه شکایت و انتقاد می باشد .۸- انتقاد در غیر ازدستور خداوند امکان پذیر است و احکام ثابت الهی قابل مشورت وتغییر نیست . حتی در زمان رسول الله نیز که آیه ((و شاورهم فی الامر)) ، (آل عمران ، آیه ۱۵۹) نازل شد، همه مفسران گفته اند مشورت در غیراحکام ثابت الهی بوده است . برای آگاهی بیشتر ر.ک : ۱- المیزان ، ج ۴، ص ۷۰علامه طباطبایی ۲- تفسیر روحالمعانی ، ج ۲۵، ص ۴۲آلوسی ۳- احکام القرآن ، ج ۲، ص ۴۱جصاص البته نحوه اجرای احکام الهی مشورت پذیر است ؛ اما خود احکام لازم الاجرا می باشد.درباره ولی فقیه نیز که آیا درباره سخنان او می توان انتقاد یا نصیحت کرد، گفتنی است که : گفتار ولی فقیه به سه بخش تقسیم می شود : ۱-فتوا، ۲- توصیه ها و بیانات ارشادی ، ۳- احکام حکومتی که یامستقیماً خود صادر می کند و یا از مجاری قانونی (مانند مجلس شورای اسلامی صادر می شود) . بخش اول ؛ برای مقلدان اولازم الاجرا است و انتقاد در آن به معنای مناظره علمی فقهی است که هم جایز است و هم مطلوب ، ولی نیازمند قدرت اجتهاد است . بخش دوم ؛ الزامی افزون بر آنچه قبل از

آن توصیه ها داشته نمی آورد و جنبه آگاهی بخشی و روشنگری و هدایت به واقع دارد و انتقاد و بحث وتحقیق درباره آن جایز است و حتی اگر نظری مخالف با رهبری داشت ، اطاعت از رهبری تا جایی که با قانونی مخالفت نکند، الزامی نیست . در این موارد او می تواند، بلکه بنا به اهمیت موضوع باید آرای خود را به رهبر برساند و وظیفه مشاوره را در این جا انجام دهد؛ ولی آرای خود را در سطح جامعه نباید به گونه ای تبلیغ کند که باعث بی حرمتی ، کوچکی و تضعیف رهبر و حکومت اسلامی شود که دراین صورت عمل حرامی انجام داده است . بخش سوم ؛ اطاعت ازدستورات و احکام ولایی یا قوانین مدون جمهوری اسلامی – که به یک اعتبار احکام ولی فقیه اند – برای همگان حتی غیر مقلدان او لازم و واجب است و تخلف از آن به هیچ وجه جایز نمی باشد (حتی اگرشخصی آن قانون را خلاف مصلحت بداند) ؛ زیرا روشن است که اگردر هر قانون و کشوری ، لزوم رعایت قوانین به صلاحدید افراد واگذارشود، آن کشور با هرج و مرج مواجه شده و قوانین آن ضمانت اجرایی نخواهد داشت . بنابراین دینی که حکومت ولی فقیه را مشروعمی داند، مخالفت عملی افراد تحت ولایت را نباید و نخواهد مشروعدانست . البته در این موارد نیز تحقیق و بحث علمی درباره احکام صادره جایز و بلکه بنا به اهمیت موضوع بهتر یا لازم است . این تحقیق و بحث علمی صرفاً می تواند به عنوان مشورت برای حکومت اسلامی

ارایه شود .در نهایت مرجع تصمیم گیری خود شخص ولی فقیه یا مجاری قانونی منصوب از قبل او است . مخالفت علمی بامبانی آن احکام و قوانین در سطح جامعه و افکار عمومی اگر باعث تضعیف حکومت یا تضعیف ضمانت اجرایی قانون نباشد، جایز وروا است . در پایان منابع زیر برای مطالعه پیشنهاد می شود : ۱- اصول کافی ، ج ۱، ص ۴۰۳ ۲- امر به معروف و نهی از منکرمحسن قرایتی ۳- میزان الحکمه ، ماده نصحمحمدی ری شهری ۴- نهج البلاغه ،عهدنامه مالك اشتر ۵- نصیحت ایمه مسلمین ، فصلنامه حکومت اسلامی ، شماره ۱ (ضمیمه) محمد سروش ;

قرآن کریم، مشروعترین انتظار مردم از دولت را چه میداند؟

پرسش

قرآن کریم، مشروعترین انتظار مردم از دولت را چه میداند؟

پاسخ

یکی از مشروعترین انتظارات مردم از دولت، تحقق عدالت در تمامی زمینهها و ابعاد در سطوح کلی و جزئی جامعه است; "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَنَتِ إِلَىَّ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْل...;(نسأ،۵۸) خداوند به شما فرمان میدهد که امانتها را به صاحبانش بدهید; و هنگامی که میان مردم داوری میکنید; به عدالت داوری کنید."; "وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ;(مائده،۴۲) و اگر میان آنها داوری کنی، با عدالت داوری کن، که خدا عادلان را دوست دارد." این موضوع آن قدر مهم است که خداوند متعال، یکی از اهداف ارسال پیامبران را عدالت میشمارد: "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَبَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاس...;(حدید،۲۵) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند..."

یکی از موضوعاتی که همواره مردم را رنج داده، و میدهد، بی عدالتیهایی است که برخی دولتمردان و کارگزاران و مسئولان رده بالا ـ یا پایین دولتی دارند. مردم، اگر عدالت واقعی را در عمل از مسئولان ببینند هر گونه مشکلی را در جامعه حاضرند تحمل کنند، اما بی عدالتی، پارتیبازی، رشوه و... برایشان غیر قابل تحمل است، لذا بهترین انتظار مردم از دولت مردان همین مهم (عدالت در تمامی سطوح و ابعاد) است. امام علیبه هنگام مأموریت دادن مالك اشتر برای فرمانداری مصر، به او میفرماید: "ضعفأ (مردم) را در اجرای عدالت مایوس نکن، چون خداوند از اعمال کوچك و بزرگ

شما نسبت به بندگانش میپرسد."(المعجم المفهرس لالفاظ نهجالبلاغه، کاظم محمدی، محمد دشتی، ص ۸۸، مؤسسه النشر الاسلامی / ر.ک: تفسیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲۰، ص ۳۸۵۳۸۸، دارالکتب الاسلامیه.)

بهترین راه شناسایی خدمت گذاران نظام از دیدگاه قرآن چیست

پرسش

بهترین راه شناسایی خدمت گذاران نظام از دیدگاه قرآن چیست

پاسخ

اصول حاکم بر کارگزاران و زمامداران حکومت اسلامی از نظر قرآن کریم چنین است

"الَّذِین َإِن مَّکَّنَّهُم ْفِی الاْ ?رْض ِ أَقَامُوا الصَّلَوه َوَ ءَاتَوُا الزَّکَوه َوَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوف ِوَ نَهَوْا عَن ِالْمُنکَرِ وَ لِلَّه ِعَقِبَه ُالاْ ?مُورِ;(حج ۴۱) آنان که اگر در زمین به آنان قدرت و و تمکن بدهیم نماز به پای می دارند و زکات می دهند و کارهای خوب امر و از کارهای زشت مردم را باز می دارند و سرانجام همه کارها با خداوند است .

همچنین از نظر قرآن کریم و روایات امامان معصوم ، برخی وظایف مقامات اجرایی و کارگزاران حکومت نسبت به مردم و جامعه عبارت است از:

۱. سعه صدر و گشادگی فکر و آمادگی پذیرش حوادث مختلف امیرمؤنان علی در این باره می فرماید: "آله الرّیاسه سعه الصّدر; ابزار ریاست و مدیریت سعه صدر و گشادگی روح و فکر و تحمل فراوان است .(نهج البلاغه کلمات قصار ۱۷۶.)

۲. رعایت عدالت و عدم تبعیض در میان مردم قرآن کریم در این باره می فرماید: "وَإِذَا حَکَمْتُم بَیْن َالنَّاس ِ أَن تَحْکُمُوا بِالْعَدْل ..;(نسأ،۵۸) و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، از روی عدالت داوری کنید"; "یَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَکَ خَلِیفَه ًفِی الاْ ?رْض ِ فَاحْکُم بَیْن َالنَّاس ِبِالْحَق ای داوود، ما تو را خلیفه بر روی زمین قرار دادیم پس در میان مردم به حق حکومت و داوری کن .

در حدیثی در این باره می خوانیم امام امیرالمؤمنین به عمر بن خطّاب فرمود: "سه چیز است اگر آن را به خوبی حفظ و عمل کنی تو را از امور دیگر بی نیاز می کند و اگر آن ها را ترک

نمایی چیزی غیر از آن تو را سود نمی دهـد. عمر عرض کرد: آن ها چیست ای ابوالحسن ! فرمود: اجرای حـدود الهی نسبت به افراد دور و نزدیک و حکم بر طبق کتاب خدا در خشنودی و غضب و تقسیم با عدالت در میان سیاه و سفید. عمر عرض کرد: به راستی مختصر گفتی و حق مطلب را ادا کردی "(بحار الانوار، علامه مجلسی ، ج ۷۲، ص ۳۴۹، حدیث ۵۳، داراحیأ لتراث العربی)

۳. توجه به پاداش نیکوکاران و گذشت و اغماض نسبت به گنهکارانی که به بازگشت و توبه آن ها امید است

امام صادق در این باره می فرمایـد: "سه کار است که بر حاکم اسلامی لازم است در مورد عوام و خواص انجام دهد: "نیکوکاران را پاداش نیک دهـد تا برای انجام دادن نیکی ها تشویق شونـد و گنهکاران را پرده پوشی کند تا از گناه خود توبه کنند و از گمراهی خویش بازگردند و همه را زیر چتر احسان و انصاف جمع کند".(همان ج ۷۵، ص ۲۳۳.)

۴. منافع مردم و خویش را یکسان دیـدن از جمله دستورهایی که امیرالمؤمنین علی به محمد بن ابی بکر هنگامی که او را به زمامداری مصر برگزیـد چنین بـود: "برای عموم مردم چیزی را دوست بـدار که برای خود و خانواده خود دوست می داری و برای آن ها چیزی را ناخوش دار که برای خود و خانواده خودناخوش داری چرا که این کار منطق تو را قوی تر می کند و مردم را به صلاح و اصلاح نزدیک تر می سازد".(همان ج ۷۲، ص ۲۷.)

۵. پیوند عاطفی با مردم طبق آن چه از روایات استفاده می شود بین مسئول اجرایی و مردم

باید رابطه عاطفی نیرومند آن گونه که میان پدر و فرزند است بر قرار باشد.

امام موسی بن جعفر۷ می فرماید: سلطان عادل به منزله پدر مهربان است پس دوست بدارید برای او آن چه را که برای خود دوست می دارید و ناخوش دارید برای او آن چه را برای خود ناخوش می دارید".(وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۱۸، ص ۴۷۲، ح ۱، دارالتعارف للمطبوعات)

۶. دوری از بخل نادانی و ستم ۷. دوری از سازش کاری و هماهنگی با اهل باطل ۸. به مقام و منصب خویش به چشم امانت نگریستن و...

۹. پرهیز از تجمل گرایی و ساده زیستی ۱۰. تلاش در جهت تعلیم و تربیت مردم ۱۱. پرهیز از به همکاری طلبیدن گمراهان "وَ مَا كُنت ُمُتَّخِذَ الْمُضِلِّين َعَضُدًا؛(کهف ۵۱) من هرگز گمراهان را دستیار خود قرار نمی دهم .

۱۲. پرهیز از همکاری با سفیهان و بی خردان "وَلاَ تُؤْتُوا السُّفَهَآءَ أَمْوَ لَكُم ُالَّتِى جَعَل َاللَّه ُلَكُم ْقِيَمًا؛(نسأ،۵) اموال خود را که خداوند وسیله توام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان نسپرید".

۱۳. پرهیز از پیروی هوای نفس "فَلاَ تَتَّبِعُوا الْهَوَى َّأَن تَعْدِلُوا؛(نسأ،۱۳۵) از هوا و هوس پیروی نکنید مبادا از حق منحرف شوید". ؛پرهیز از همکاری با اسراف کاران (شعرا،۱۵۱) فرمان مسرفان را اطاعت نکنید".

و...

وظیفه امت نسبت به حکومت در نظام اسلامی آن است که به آن کمک نموده و در تأیید و تقویت آن کوشش نمایند امیرالمؤمنین علی فرمود: "بر امام واجب است طبق قوانین الهی حکم کند، او مانند یک امین امانت دار قدرت عمومی می باشد آن گاه که امام به این وظیفه عمل کرد، بر مردم واجب

است به سخن او گوش کنند و از او اطاعت نمایند و چون فرمان بدهد، اجابت نمایند".(کتاب الاموال حافظ ابی عبید بن سلام بن القاسم ص ۹.

ر.ک پیام قرآن آیه الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۰، ص ۱۲۹۱۳۸، دارالکتب الاسلامیه)

آیا در قرآن درباره حاکمی که از امکانات بیت المال بهره می برد با این که مردم جامعه در سختی و فشارند، مطلبی آمده است همچنین لطفاً بفرمایید: نظر حضرت علی در این باره چیست

پرسش

آیا در قرآن درباره حاکمی که از امکانات بیت المال بهره می برد با این که مردم جامعه در سختی و فشارند، مطلبی آمده است همچنین لطفاً بفرمایید: نظر حضرت علی در این باره چیست

پاسخ

یکی از ویژگی های حاکم و کارگزار حکومت اسلامی آن است که در همه جا مراعات حال افراد جامعه را بکند. محله ای را که می نشیند، لباسی را که می پوشد، غذایی را که می خورد و حتی کنار سفره ای که دعوت می شود همه و همه از روی حساب باشد خود را از توده مردم برتر ندانسته و از آنان خود را جدا نکند و به حیف و میل بیت المال نپردازد.

خداوند در این باره به پیامبر اکرم که مسئولیت خطیر رهبری امت به ویژه قشر ناتوان امت را بر عهده دارد می فرماید: " واصبِر نَفسَکَ مَعَ َالَّذین َیَدعون َرَبَّهُم بِالغَدوَ ه ِوالعَشی ِّیُریدون َوَجهَه ُولا تَعدُ عَیناکَ عَنهُم تُریدُ زینَه َالحَیوَه ِالدُّنیا ولا تُطِع مَن اَغفَلنا قَلبَه ُعَن ذِکرِنا واتَّبَع َهَوغ ه ُوکان َاَمرُه ُفُرُطا; (کهف ۲۸)]ای محمد[همیشه خویش را با کمال شکیبایی به محبت آنان که صبح و شام خدا را می خوانند و رضای او را می طلبند وادار کن و یک لحظه از آن فقیران چشم مپوش که به زینت های دنیا مایل شوی و هرگز از آنان که ما دل های آنان را از یاد خود غافل کرده ایم و تابع هوای نفس خود شدند و به تبه کاری پرداختند، پیروی مکن " در این آیه اشاره شده است که حاکم اسلامی حتی یک لحظه نباید خود را از قشر ناتوان جدا سازد و به قشر مستکبر نزدیک شود یا به تفریحات دنیوی بپردازد.

حضرت

علی با پیروی از این حکم قرآنی ضـمن آن که خود همیشه با محرومان بودند به فرماندارانش نیز، این نکته را گوشزد می کنند. مثلاً هنگامی که مطلع می شوند یکی از فرماندارانش به نام عثمان بن حنیف انصاری کنار سفره های رنگارنگ دعوت می شود که نیازمنـدان از آن محرومنـد با نهایت ناراحتی به وی چنین می نویسـد: "ای پسر حنیف به من خبر رسیده که یکی از جوانان بصـره تو را به سـفره عروسـی خوانـده است و تو شـتابان به سوی آن طعام رفته ای و خورش های رنگارنگ گوارا و کاسه های بزرگ غذا برایت آورده می شده گمان نداشـتم تو به مهمانی گروهی بروی که محرومان و نیازمندان را برانند و توانگرانشان را بخوانند"

سپس می افزاینـد: "اگر بخواهم خورشـتم را از عسل مصـفی و نانم را از مغز گندم و لباسم را از ابریشم قرار دهم می توانم ولی چه دور است که هوا و هوس بر من غـالب آیـد و مرا به برگزیـدن طعام های کـذایی وا دارد و حال آن که شایـد در حجاز و یا یمامه کسـی باشد که آرزوی قرص نانی را داشـته باشد، ولی برایش فراهم نشود و اصـلاً سـیر شدن را یاد نیاورد."(نهج البلاغه خطبه ۴۵ / ر.ک قرآن و مدیریت راستین محمد جواد علیزاده ص ۱۲۷، انتشارات رستگار.)

آیا استقبال مردم از منافات کشور با حکم ۳۷ نهج البلاغه که این کار مذمت شده منافات ندارد؟

پرسش

آیا استقبال مردم از منافات کشور با حکم ۳۷ نهج البلاغه که این کار مذمت شده منافات ندارد؟

پاسخ

دربـاره مسـافرت مقـام های کشوری به نقاط مختلف و اسـتقبال هایی که ازآنان صورت می گیرد، دیـدگاه های مختلفی وجود دارد. از یک نظر این مراسم خود نوعی تبلیغات و موجب اسـتحکام مسائل سیاسـی کشور و پیوندهای اجتماعی است و حتی در برخی موارد تعظیم شعائر محسوب می گردد.

البته اگر این گونه مراسم به بهره برداری های فردی و یا جناحی منجر گردد،مسلماً به ضـرر کشور خواهد بود. هم چنین اگر به تحقیر مردم و با برداشت های سوء دیگر منجر گردد، کار خدا پسندانه ای نیست

لازم به ذکر است که هرگونه اسـتقبالی از نظر اسـلام و سیره پیشوایان دین مذموم نیست آنچه که در مورد دهقانان شـهر انبار و دویدن آنها مقابل حضرت علی ع صورت گرفت نیازمند قدری تأمل است چرا که آنان با پای برهنه وبه شکلی ذلیلانه در مقابل حضرت می دویدند و کارهایی را که در برابرحکمرانان قبلی انجام می دادند، در برابر علی ع تکرار می کردند؛ ولی پیامبراکرم ص بـه هنگـام ورود بـه مـدینه و اسـتقبال مردم مـدینه از آن حضـرت این کـار را مـذمت نکردنـد؛ چرا که اسـتقبال مردم از آن حضـرت از سر عادت آنان دربرابر شاهان و حکمرانان سرچشمه نگرفته بود؛ بلکه از محبت و شوق آنان ازورود رسول خدا(ص و زیارت آن حضـرت خبر می دهد. بنابر این باید ماهیت هر واقعه و حادثه را بررسـی نمود و سپس درباره آن اظهار نظر کرد. و

به صرف تشابه دو واقعه و حادثه حکم یکی را بر دیگری نباید قیاس نمود.

البته اگر روزی استقبالی از جنبه های ارزشی خالی باشد و صرفاً به مراسمی بی روح و بی هدف تبدیل گردد، ما

نیز با شما هم آواییم که چنان مراسمی فاقد ارزش و جهت صحیح است

چرا مســئولین امروز ساده زیستی را کنار گذاشته اند و روزبه روز بسمت تجمل گرایی پیش می روند و ارزشها و اهداف انقلاب را نادیده می گیرند؟

پرسش

چرا مسئولین امروز ساده زیستی را کنار گذاشته اند و روزبه روز بسمت تجمل گرایی پیش می روند و ارزشها و اهداف انقلاب را نادیده می گیرند؟

پاسخ

در رابطه با این مساله باید گفت مساله تجمل گرایی یکی از آفات وخطرات بزرگ است که در صورت گسترش انقلاباسلامی را مورد تهدید قرار می دهد البته در میان مسوولین برخی دامن بدان نیالوده اند امید است کسانی که گرفتار آنشده اند با توصیه های مقام معظم رهبری از آن فاصله بگیرند{J

این پولهایی که در جشن عاطفه ها و موارد دیگر رهبر انقلاب و رؤسای دیگر هدیه می کنند از کجا تأمین می شود.

پرسش

این پولهایی که در جشن عاطفه ها و موارد دیگر رهبر انقلاب و رؤسای دیگر هدیه می کنند از کجا تأمین می شود.

پاسخ

اعتبارات دفتر مقام معظم رهبری از طرق ذیل تأمین می شود:

۱. بودجه های دولتی که توسط برنامه و بودجه و با تصویب مجلس تبیین می شود.

۲. وجوهات شرعی نظیر خمس

۳. هدایا و نذورات مردمی که برای شخص معظم له ارسال می نمایند.

۴. امور حسبیه و مواردی که در فقه اسلامی به حاکم اسلامی اختصاص داده شده است.

در هر کشوری، مسؤولان دارای عرصه اختیارات مشخصی هستند محدوده این اختیارات نیز در قانون مشخص شده است. به

عنوان مثال در کشور آمریکا، رئیس جمهور قدرت انتصاب افراد دلخواه خود تا ۳۰۰۰ (سه هزار) شغل را دارد. همچنین بسیاری از اختصاص بودجه ها به اختیار شخص ریاست جمهوری آمریکاست.

من جمله این موارد در کشور ما عرصه اختیاراتی است که برای برخی مسؤولین مشخص شده است به عنوام مثال بودجه هایی است که صرف امور خیری همچون جشن عاطفه می گردد. حتی در زندگی حضرت امیر(ع) نیز شاهدیم ایشان به برخی از حکام خود اجازه تصرف در سهمی از اموال را به نفع عموم داده بودند.

۶ یکی از دلایلی که رهبری در محکومیت عملیات نظامی در عراق مطرح کردم مساله افکار عمومی بود. آیا خود ایشان به این مساله در داخل کشور اهمیت می دهند مثلا" ببینند که منفورترین نهادها از دید مردم کدامند(مثل قوه قضاییه یا شورای نگهبان) و این نهادها زیر نظر چه کسی

پرسش

۶ یکی از دلایلی که رهبری در محکومیت عملیات نظامی در عراق مطرح کردم مساله افکار عمومی بود. آیا خود ایشان به این مساله در داخل کشور اهمیت می دهند مثلا" ببینند که منفورترین نهادها از دید مردم کدامند(مثل قوه قضاییه یا شورای نگهبان) و این نهادها زیر نظر چه کسی اداره می شوند یا فقط افکار عمومی بعضی مواقع اهمیت دارد اونم موقعی که به نفع خودشان باشد.

پاسخ

توجه به افکار عمومی همیشه مد نظر ایشان بوده و هست و بهترین دلیل آن وجود ۲۳ انتخابات در طول ۲۳ سال عمر انقلاب است که در آخرین آن مردم با توجه به کم کاری شورای قبلی شهرها حضور خوبی داشتند

اما اینکه کسی گمان خود را افکار عمومی بداند جای سوال است آیا حضور میلیونی مردم در انتخابات و راهپیمایهای سراسری مثل راهپیمایی ۲۲ بهمن بیان کننده افکار عمومی نیست ولی تیتر چند روزنامه که ارتباط آنها با بیگانگان بر کسی پوشیده نیست افکار عمومی است سعی کنید بادیدی فرا جناحی و افقی باز فکر کنید و به اندیشید

آیا اطلاق عناوین و القابی چون: «مقام عظمای ولایت» یا «ولی امر مسلمین جهان» به حضرت آیت الله خامنه ای، از نظر معظم له، بلامانع است؟ آیا استفاده از چنین القاب و الفاظی، متضمن توهین به ساخت امام زمان (عج) نیست؟

پرسش

آیا اطلاق عناوین و القابی چون: «مقام عظمای ولایت» یا «ولی امر مسلمین جهان» به حضرت آیت الله خامنه ای، از نظر معظم له، بلامانع است؟ آیا استفاده از چنین القاب و الفاظی، متضمن توهین به ساخت امام زمان (عج) نیست؟

پاسخ

در نظام سیاسی اسلام و رابطه متقابل میان مردم و رهبر اینچنین نیست که کاربرد مطلق عناوین و القاب نهی شده باشد بلکه با دو نوع القاب و عناوین روبرو می باشیم؛ نوع اول عناوین و القایی هستند که مورد تأیید و مأخوذ از آموزه های دینی است و در سیره بزرگان دین نیز متداول بوده و نوع دوم، عناوینی است که به خاطر تأثیرات و پیامدهای منفی آن بر فرد و اجتماع، به شدت از کاربرد آن نهی شده است.

الفاظی از قبیل «عظمی» که مترادف با لفظ «معظّم»، باشند نیز برای مراجع تقلید در آیت العظمی استعمال می شود و هیچ صبغه مدح ناشایست ندارد؛ بلکه نوعی توقیر و احترام معنوی است که در سنت اسلامی دارای موردتأکید می باشد. در روایتی از امام علی(ع) آمده است: مَن وقرّ عالما فقد و قرّ اللّه ؛ کسی که عالمی را احترام کند، خدا را احترام کرده است{M، (غرر الحکم، ص ۴۷، توقیر العلماء، حدیث ۲۱۸) و همچنین عنوان «ولی امر مسلمین جهان» مضافاً بر آنچه گذشت، دارای پشتوانه دینی و برگرفته از احادیث ائمه معصومین(ع) و امام زمان(عج) است. توضیح آنکه ولایت بر

اموال و اعراض و نفوس مردم از شؤون ربوبیت الهی است و تنها با نصب و اذن خدای متعال، مشروعیت می یابد و چنان که معتقدیم این قدرت قانونی به پیامبر اکرم(ص) و امامان

معصوم(ع) یکی بعد از دیگری داده شده است. در زمان غیبت بر اساس ادله عقلی متعددو روایات زیادی که از امامان معصوم(ع) وارد شده فقیه جامع الشرایط عهده دار منصب ولایت و رهبری جامعه اسلامی می باشد و از طرف امام زمان(عج) به صورت عام منصوب می باشند. بنابراین نصب ولی امر مسلمین جهان، یکی از القاب واقعی برای مجتهد جامع الشرایطی است که درزمان غیبت امام معصوم(ع) برای رهبری و اداره امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... جامعه، از سوی امامان معصوم(ع) منصور گردیده است و بر این مطلب دلایل عقلی و نقلی متعددی دلالت دارد. مانند: توقیع شریف امام زمان(عج) که می فرمایند: و اما الحوادث الواقعه فارجعوا الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم و ادله بسیار متعدد دیگر. پس چنین نیست که لقب ولایت و جانشینی از امامان معصوم(ع) راخود ولی فقیه برای خود برگزیده باشد. بلکه از طرف امامان معصوم دارای چنین مسؤولیتی می باشد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: آیت اللّه جوادی آملی، ولایت فقیه ص ۴۰۰ و ۴۷۸ - فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول،آیت اللّه مصباح یزدی، اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها، ص ۸۱.

در پایان چرا رهبری در اکثر پرسشها در جمع دانشجویان به ارائه جوابهای مبهم کلی و به قولی سیاسی می پردازند؟

پرسش

در پایان چرا رهبری در اکثر پرسشها در جمع دانشجویان به ارائه جوابهای مبهم کلی و به قولی سیاسی می پردازند؟

پاسخ

اگر مروری بر جلسات پرسش و پاسخی که با حضور مقام معظم رهبری برگزار گردیده، نمایید و همه مطالب آن را به صورت دقیق مطالعه نمایید، قطعا تصدیق می فرمایید که قضیه کاملا برعکس است؛ یعنی اکثر پاسخ ها با رعایت تناسب موضوع، کاملا شفاف است - و این واقعیتی است که به ندرت می توانید نظیر آن را در میان مسؤولین سایر کشورها بیابید. اما با این همه برخی موارد وجود دارد که پاسخ ها کلی است و یا به طور کامل همه جوانب پرسش را در بر نمی گیرد و این موضوعی است که نه تنها هیچ مشکل و ایرادی بر آن وارد نیست بلکه کاملا صحیح، منطقی است. توضیح این مطلب با نکات ذیل در ارتباط است:

الف) ماهیت مختلف سؤالات: مسلما سؤالاتی که از حضور مقام معظم رهبری می شود در یک مقوله نمی گنجد بلکه:

۱. برخی در حوزه وظایف و اختیارات ایشانند که اینها هم دو دسته اند:

- به دلیل مرتبط بودن با سیاست های کلی نظام وجهت گیری های آن و همچنین مانع نبودن هیچ گونه ملاحظه امنیتی و سیاسی و... می توان آنها را بیان نمود که علی القاعده مقام معظم رهبری نظرات خویش را بیان می نمایند.

- به دلیل ملاحظات امنیتی و سیاسی و... نمی توان اطلاعات کامل پیرامون آن ارائه داد. در چنین مواردی - که البته زیاد نیست

- منطقی است که مقام معظم رهبری جهت رعایت مصالح نظام استقلال منافع و امنیت ملی، از

ارایه این قبیل اطلاعات خودداری نمایند و این موضوعی است که در همه نظام های سیاسی مرسوم می باشد و اسلام هم بر رعایت اسرار، حفاظت اطلاعات و مسایل امنیتی و موضوعات مرتبط با مصالح جامعه اسلامی از سوی همه افراد جامعه خصوصا رهبر و مسؤولین آن تأکید زیاد دارد.

۲. برخی موضوعات اصلا در حوزه اختیارات و وظایف رهبری نیستند: هر چند مقام معظم رهبری سیاست گذاری و تعیین خط و مشی های کلان نظام و همچنین هدایت و نظارت بر کل سیستم را بر عهده دارند، اما مسلم است که در غیر این موارد باید توضیحات کامل و ریز در ارتباط با عملکرد هر کدام از بخش های نظام و یا مسائلی که باید از مجاری خاص قانونی خویش طی شود را از همان بخش مطالبه نمود به عنوان نمونه در سؤالی که از مقام معظم رهبری درباره لوایح دوگانه دولت شد و نظر صریح ایشان را مطالبه می کرد، ایشان در پاسخ چنین می فرمایند: «درباره محتوای این لوایح، بنده قطعا اظهار نظر نمی کنم. این که ایشان فرمودند نظر صریحتان را بگویید، بنده نظر غیر صریحم را هم نمی گویم؛ این کاری است که یک روند قانونی دارد. مجلس در این جا شأنی دارد و دولت و شورای نگهبان هم شأنی دارند، راه قانونی هم وجود دارد که باید طی شود...» (دانشگاه شهید بهشتی، ۲۲/۲/۸۲).

طبیعی است در چنین مواردی که با بخش های نظام و وظایف آنها در ارتباط است و قانونا باید از طریق مکانیزم خاص خود طی شود، هرگونه اظهار نظری از سوی رهبری می تواند این روند را دچار

اختلال نماید.

ب) مسائلی مانند گستردگی و کثرت سؤالات و رعایت وقت: این موضوع بیشترین دلیل برای این است که چرا رهبری به سؤالات پاسخ تفصیلی و با رعایت همه جوانب نمی دهند. توضیح آن که همانگونه که مطلع اید کثرت سؤالات که گاهی مواقع حتی چندین موضوع در قالب یک سؤال طرح گردیده و همچنین اهمیت دادن مقام معظم رهبری به پاسخگویی به تمامی سؤالات از یک سو و رعایت وقت - علیرغم این که حتی چندین ساعت طول می کشد - همگی سبب می شود تا نتوان به صورت کامل همه ابعاد سؤال را پاسخ داد.

طبیعی است که در چنین وضعیتی معظم له به ذکر نکات اصلی سؤال آن هم تا آنجا که به سیاست های کلی نظام و وظایف و اختیارات رهبری باز می گردد به پاسخ بپردازند.

مثلا بعضی سؤالات که به عملکرد قوه قضائیه یا دولت انتقاد می شود اگر مقام معظم رهبری بخواهد این مسأله را به طور دقیق، علمی و مستند همراه با ارائه آمار و اطلاعات کافی ارائه دهد و عملکردهای مثبت و منفی زیر مجموعه های هر کدام از قوا را بررسی و ... را شمرده و تحلیل و ارزیابی کند، این دیگر جلسه پرسش و پاسخ نمی شود بلکه یک کار کارشناختی دقیق است. از این رو در آن وقت کم با کثرت و تنوع سؤالات، چاره ای جز ارائه یک روش شناسی منطقی و واقع بینانه در مورد قضاوت در چنین مواردی وجود ندارد.

در هر صورت مقام معظم رهبری با ملاحظه این قبیل مسائل که همه در جای خود منطقی و مطلوب اند سعی می نمایند

ترسیمی صحیح از خطوط کلی و جهت گیری های کلان نظام و دیدگاه خویش را درباره موضوعات مطرح شده در جلسات پرسش و پاسخ بیان نمایند.

با سلام چرا مسئولین جمهوری اسلامی به شایعاتی که در جامعه وجود دارد پاسخ نمیدهند تا دیگر تکرار نکنند ... یا خود را بریء کنند ؟؟ باید این کار را بکنند ... حالا یا از طریق نمایندگان خویش چه مستقیم .... مثال آن رد کردن پرداخت قسمتی از هزینه ماشین به بیت رهبری

پرسش

با سلام چرا مسئولین جمهوری اسلامی به شایعاتی که در جامعه وجود دارد پاسخ نمیدهند تا دیگر تکرار نکنند ... یا خود را بریء کنند ؟؟ باید این کار را بکنند ... حالا یا از طریق نمایندگان خویش چه مستقیم .... مثال آن رد کردن پرداخت قسمتی از هزینه ماشین به بیت رهبری که تکذیب شد ... چرا بقیه شایعات را رد نمیکنند ؟؟؟؟؟؟ یا مثلا آقای آصفی هر وقت کسی دهن کجی کند ... آن کشور را محکوم میکند .. اگر چندین بار هم تکرار کنه ... مثل قضیه بمب اتمی که ما را متهم میکنند و ما هم رد میکنیم .... این بهتر از پخش شدن بیخود شایعاتی که اکثر آنها باطل است ... پس چرا شایعات را رد نمیکنند با اینحال؟

پاسخ

برای پاسخ متن تکذیبیه دفتر مقام معظم رهبری از روزنامه خراسان ۲۴/۴/۸۲ ارسال می گردد.

دفتر مقام معظم رهبری با تکذیب شایعه اختصاص درصدی از قیمت تعیین شده خودروها به این دفتر، با توصیه به مسئولان برای اطلاع رسانی صحیح و شفاف به مردم در رابطه با ساز و کار قیمت گذاریها، تاکید کرد: وزارت اطلاعات و دستگاههای ذیربط نسبت به شناسائی عناصری که چنین شایعاتی را با اغراض گوناگون ساخته و منتشر می کنند اقدام و طبق ضوابط قانونی با آنان برخورد نمایند. متن اطلاعیه دفتر مقام معظم رهبری به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

به دنبال انتشار شایعه کذب اختصاص درصدی از قیمت تعیین شده برای خودروها به دفتر مقام معظم رهبری، بدین وسیله به اطلاع مردم شریف ایران می رساند این قبیل شایعات و دروغ پراکنی ها با هدف

ایجاد تشویش و بدگمانی و اختلاف بین مردم و مسئولان نظام توسط دشمنان ساخته می شود و متأسفانه بعضی از رسانه های خبری نیز به آن دامن می زنند. لذا صریحا اعلام می شود این شایعه دروغ محض بوده و تا کنون هیچ وجهی از هیچ یک از کالا ـ های تولیدی و وارداتی توسط این دفتر گرفته نشده است و مقام معظم رهبری همواره بر شفافیت قیمت گذاری اطلاع رسانی صحیح به مردم تاکید داشته و دارند. لذا ضمن توصیه به مسئولان برای اطلاع رسانی صحیح و شفاف به مردم در رابطه با ساز و کار قیمت گذاری ها از وزارت اطلاعات و دستگاههای ذیربط مؤکدا خواسته شده است نسبت به شناسائی عناصری که چنین شایعاتی را با اغراض گوناگون ساخته و منتشر می کنند اقدام و طبق ضوابط قانونی با آنها برخورد نمایند. اطمینان داریم مردم عزیز ایران با هوشیاری خود چنگ روانی دشمنان را خنثی و با فتنه انگیزی آنان مقابله خواهند نمود.

دفتر مقام معظم رهبری ۲۳/۴/۱۳۸۲

البته درباره ریشه های شایعه پراکنی و چگونگی برخورد با آن توجه شما را به مطالب زیر جلب می کنیم:

شایعه و شایعه پراکنی ناشی از عوامل متعددی است که عمده آنها به وجود نوعی بیماری اجتماعی و کمبود اخلاقی، سیاسی و مذهبی افراد باز می گردد. و پاره ای ناشی از تاکتیک های تبلیغاتی دشمنان نظام، ورشکستگان سیاسی و ... در جهت تخریب وجهه نظام، مسؤولین آن و نتیجتا بهره برداری سیاسی می باشد.

راهکارهای مقابله با شایعات خصوصا در بعد سیاسی، باید با توجه به عوامل و زمینه های به وجود آورنده آن سازماندهی شود؛ که مهمترین

آنها عبارتند از:

۱. اطلاع رسانی دقیق، شفاف و به موقع پیرامون مسائل، موضوعات اساسی و چالش انگیزی که ممکن است دشمن یا افراد ناسالم و مغرض، با استفاده از آن به تخریب وجهه نظام اسلامی بپردازند.

۲. کار فرهنگی مستمر و دقیق برای بالا بردن سطح تحلیل افراد، که به نظر می رسد مهمترین عامل برای حفظ جامعه از آثارتخریب شایعه باشد.

۳. برخورد فیزیکی با مراکز شبهه پراکنی.

اکنون با توجه به مطالب فوق درباره وجود شایعات در جامعه ما گفتنی است:

اولا: جامعه ما مانند سایر جوامع بشری، دستخوش این بیماری اجتماعی بوده و متأسفانه افرادی که دارای کمبودهای اخلاقی سیاسی و مذهبی می باشند و اقدام به شایعه سازی می نمایند در جامعه ما وجود دارند، از سوی دیگر ویژگی خاص نظام اسلامی ایران که ایدئولوژی مسلط و حاکم بر جهان (لیبرال_دموکراسی) را به چالش جدی کشانیده، دشمنان زیادی را برای نظام ما به وجود آورده است و طبیعی است یکی از ابزارهای مفید و مؤثر در جهت ایجاد جنگ روانی و تبلیغاتی علیه نظام اسلامی، دست زدن به شایعه سازی و شایعه پراکنی است.

ثانیا: نظام اسلامی ما هم در مقابله با این پدیده، اقدامات مؤثر _هر چند ناکافی_ انجام داده و می دهد؛ علی رغم برخی کاستی ها، به سوی اطلاع رسانی دقیق و شفاف پیرامون موضوعات اساسی و مهم، در حال حرکت می باشد. اما باید به این واقعیت نیز توجه داشت که متأسفانه خصوصیت شایعه آنست که خیلی راحت، سریع انتشار می یابد، اما مقابله با آن بسیار مشکل می باشد خصوصا امکان ندارد در مورد هر شایعه ای که در جامعه وجود

دارد بتوان تکذیبیه و ... صادر نمود. شایعات دارای انواع زیادی بوده و از درجه اهمیت متفاوتی برخوردارند. و تنها می توان به بخشی از آنان که از اهمیت و گستردگی بیشتری برخوردارند رسیدگی و ابهام زدایی نمود. از این رو علاوه بر اطلاع رسانی دقیق، شفاف و به موقع، بالا ـ بردن سطح قدرت تحلیل و بینش افراد جامعه در زمینه های گوناگون، از اهمیت به سزایی برخوردار است و به حمد لله در این بخش نیز به نظر می رسد جامعه در مقایسه با بسیاری از جوامع به اصطلاح پیشرفته کنونی از وضعیت بسیار خوبی برخوردار باشد به گونه ای که عموم افراد جامعه ما توانایی هضم و تحلیل اخبار صحیح از ناصحیح را تا حدود زیادی دارند و به راحتی تحت تأثیر شایعات و جوسازیها قرار نمی گیرند.

و بالاـخره نظام اسلامی در مقابل مراکز شایعه پراکن اعم از نشریات، مطبوعات، رسانه ها و سایت های شبهه افکن اقدامات مناسبی ــهر چند ناکافیــ چه از نظر برخورد قضایی و مجازات اسلامی و چه از نظر فیلتر گذاری و ... داشته و دارد.

نتیجه آنکه، هر چند رد شایعات اقدامی مناسب به نظر می رسد ولی در کنار آن باید مسائلی نظیر گستردگی، تنوع شایعات و مراکز شبهه افکن و ممکن نبودن رد تمام شایعات از یک سو و همچنین بالا ـ بردن سطح تحلیل و بینش سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... ، مردم به عنوان مهمترین عامل توجه داشت.

جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

۱. شیوه های درمانی مفاسد اجتماعی، علی اکبر بابازاده، انتشارات دانش و ادب، ۱۳۸۱.

۲. جنگ روانی، صلاح نصر، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، انتشارات سروش، ۱۳۸۱.

وظایف مردم در برابر حکومت دینی و وظایف متقابل حکومت دینی در برابر مردم کدام است؟

پرسش

وظایف مردم در برابر حکومت دینی و وظایف متقابل حکومت دینی در برابر مردم کدام است؟

پاسخ

به طور کلی اولین و اساسی ترین وظیفه دولت مردان، آن است که به تعهّدات خود در برابر ملت، وفادار بوده و از هیچ تلاش و کوششی در جهت خدمت به جامعه - در حوزه وظایف و اختیارات قانونی خود - فروگذار نکنند. بعضی از وظایفی که در این زمینه، می توان برای حکمرانان و کارگزاران حکومت دینی برشمرد، امور زیر است:

۱. تلاش جهت استقلال و عزت جامعه و نفی سلطه بیگانگان در همه عرصه ها؛

۲. زمینه سازی جهت رشد و ارتقای علمی، دینی و فرهنگی و اخلاقی جامعه؛

۳. ایجاد امنیت داخلی و خارجی و حاکمیت عدالت؛

۴. گسترش رفاه و آبادانی و تلاش برای تأمین نیازهای مادی جامعه؛

۵. خضوع در برابر مردم و زمینه سازی جهت امکان مشارکت هرچه بیشتر و بهتر عمومی.

از مهم ترین وظایف مردم در برابر دولت مردان می توان به امور زیر اشاره کرد:

۱. حمایت جدی و قاطع از نظام و کارگزاران آن، برای ایفای وظایف قانونی خویش؛ به ویژه در عرصه های بحرانی و پرمخاطره؛

۲. ارائه پیشنهاد و راهنمایی های اصلاحی و خیرخواهانه، همراه با مطالعات و بررسی دقیق و متناسب با مقتضیات زمان.

توصیه های مهم حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی چیست؟

پرسش

توصیه های مهم حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی چیست؟

پاسخ

سخنـان حضـرت علی(ع) در عهـدنامه مالـک اشتر را نمی توان به طور خلاـصه بیـان کرد؛ چرا که هر کلمه ای از این عهـدنامه، گنجینه ای از علم و معرفت را به روی مخاطبـان و مخصوصاً کسانی که مسؤولیتی بر عهـده گرفته انـد، می گشایـد. از این روی سخنان حضرت را در سه بخش تنظیم و بیان می نماییم:

بخش اول: توصیه های اخلاقی خطاب به مالک اشتر و دیگر زمامداران اسلامی

۱. توصـیه به تقوای الهی و تقـدیم اطـاعت خداونـد بر همه چیز و پیروی از فرایض و سـنت هـایی که خداونـد به آن امر فرموده است؛

۲. زمامـدار اسـلامی باید نسـبت به مردم محبت و لطف بورزد و مثل درندگان خونخوار نباشد که خوردن اموال مردم را غنیمت شمارد؛

۳. برخوردار ساختن مردم از عفو و اغماض در مواردی که امکان دارد؛ زیرا که مردم در معرض خطا و اشـتباه قرار می گیرنـد و حاکم باید عفو و گذشت داشته باشد؛

۴. حاکم اسـلامی باید از درون مردم، کینه و عقده را باز کند و نسبت به مردم حسن ظن داشته باشد؛ چرا که حسن ظن به مردم مشقت طولانی را برطرف می سازد؛

۵. زمامـدار اسـلامی نبایـد عیب جـو باشـد؛ بلکه بایـد افراد عیب جـو را نیز از خود دور کنـد. حضـرت می فرمایـد: «دورترین و مبغوض ترین رعیت در نزد حاکم، باید عیب جوترین آنها از مردم باشد؛ زیرا که اگر مردم عیوبی دارند، حاکم باید عیوب آنها را بپوشاند»؛

۶. زمامدار نباید سخن چین را تصدیق کند؛ هر چند که خود را در مقام خیرخواهی جلوه دهد. در این دنیا انسان نماهایی هستند که به علل مختلف از

امتیازاتی که خدا بر بعضی از انسان ها به برکت کوشش و تلاششان عنایت فرموده است، ناراحتند و از این رو تلاش می کنند تا آنها را به زمین بزنند. زمامدار بایستی از این گونه افراد دوری کند؛

۷. زمامدار اسلامی در عمل به عهدی که خدا از او گرفته است، موفق نمی شود، مگر با یاری خواستن از خدا و آماده کردن نفس برای احترام به حق؛

۸. زمامدار هرگز نباید از عفوی که نسبت به کسی روا داشته است، پشیمان، و از کیفری که به کسی داده است، شادمان گردد؛

۹. زمامدار باید تعدادی از بهترین اوقات شبانه روزی خود را برای ارتباط با خدا اختصاص دهد و برای رسیدن به مقام والای اخلاص، واجبات و دیگر تکالیف الهی را بدون کمترین نقص انجام دهد؛

۱۰. زمامدار نسبت به وعده هایی که می دهد، بایستی وفادار باشد و تخلف نکند.

بخش دوم: توصیه های اجتماعی حضرت به حاکمان اسلامی

۱. محبوب ترین امور در نزد حاکم اسلامی باید رساترین آنها در حق و فراگیری آنها در عدل و جامع ترین آنها برای رضایت مردم جامعه باشد. حضرت در این دستور و قانون اصلی، سه حقیقت پر اهمیت را بیان می فرماید:

الف) اظهار حق و اجرای آن؛ ب) اظهار عدالت و اجرای آن؛ ج) در نظر گرفتن رضایت مردم در اجرای امور اجتماعی.

مقصود از رضایت مردم آن رضایتی است که از تأمین حق حیات، حق کرامت و حق آزادی معقول آنان به طور کامل ناشی گردد؛

۲. مقدم ترین مردم در نزد حاکم اسلامی باید کسی باشد که حق را حتی در تلخ ترین حالات آن، گویاتر از دیگران گوشزد کند؛

۳. زمامدار بایستی نسبت به

گناهان و امور زشت پشت پرده که برای وی آشکار نشده است، بی توجهی نشان دهد؛

۴. از وظایف اختصاصی زمامدار این است که نیازمندی های مردم را در همان روز که به اطلاع او می رسد، مرتفع سازد و کار هر روز را در همان روز انجام دهد؛ چرا که برای هر روز موقعیتی است؛

۵. زمامدار نباید خود را از مردم دور نگه دارد؛ چرا که نهان بودن زمامدار از مردم جامعه موجب نوعی دوری و کم اطلاعی از امور است؛

۶. زمامدار اسلامی، موظف است از مقدم داشتن و ترجیح خویشاوندان و وابستگان خود بر دیگر مردم جامعه جداً خودداری نماید؛

۷. زمامدار اسلامی نباید برای احسانی که به مردم جامعه می کند، منت بگذارد و کاری را که به سود جامعه کرده است منظور نماید؛ چرا که منت احسان را باطل می کند. احسان زمامدار به مردم جامعه، وظیفه و تکلیف الهی است، پس نباید بر آن منت گذارد.

بخش سوم: توصیه های سیاسی حضرت علی(ع) به حاکمان اسلامی

۱. زمامدار اسلامی از مشورت با افراد بخیل و ترسو و طمعکار بایستی جداً خودداری کند؛ چرا که بخل و ترس و حرص از سؤظن به خدا سرچشمه می گیرد؛

۲. هرگز نباید انسان های نیکوکار و بدکار در نزد زمامدار یکسان باشند؛ زیرا که این عمل موجب می شود نیکوکار در کار نیک خود بی رغبت، و بدکار در کار بد خود تشویق شود؛

۳. هیچ زمامدار اسلامی نباید سنت های معقولی را که موجب هماهنگی مردم جامعه می باشد و صاحب نظران با صلاحیت جامعه اسلامی نیز به آنها عمل می کنند، بشکند. همچنین زمامدار، هرگز نباید سنتی را که سنت های خوب مردم را

از بین می برد، مقرر سازد؛

۴. از جمله وظایفی دایمی زمامدار اسلامی نظارت کامل بر عملکرد ارگان های مختلف و کارگزاران است؛ مانند نظارت بر عملکرد قوه قضاییه و قوه مجریه که شامل همه قوای اجرایی، نظامی و انتظامی کشور است؛

۵. زمامدار موظف است استیضاح از خود را قانونی بداند و به پاسخ گویی در مقابل خطای خود حاضر شود. زمامدار اسلامی باید هر گونه اتهام به ظلم را که از طرف مردم به او داده می شود؛ برطرف سازد. اگر مردم جامعه درباره زمامدار گمان ظلم و تعدی نمودند، عذر خود را درباره موضوع یا رفتاری که موجب بدگمانی مردم شده است، آشکار کند و گمان های ناشایسته مردم را از خود منتفی کند؛

۶. زمامدار نباید در امور، شتابزده یا سست عمل نماید؛ حضرت می فرماید: «از شتابزدگی در امور پیش از آن که موقعش رسیده باشد، بپرهیز! و از سستی و کاهلی در انجام امری که موقعش رسیده است، دوری کن!»؛

۷. زمامدار نباید موقعی که ابهام و تاریکی در امری وجود داشته باشد، به جای کشف حقیقت و پذیرش آن، به لجاجت بپردازد؛ چرا که پدیده لجاجت بدون هیچ گونه تردیدی از عوارض بیماری مهلک خودخواهی است. از این روی زمامدار باید از لجاجت در پذیرش حقایق دوری جوید و هر زمانی که حقیقت آشکار شد، در پذیرش و اقدام مطابق آن، سستی نکند؛

۸. زمامدار نباید در اموری که مردم همه در آن مساوی اند، خود را بر دیگران مقدم بدارد. حضرت می فرماید: «ای مالک! گمان مبر که برای تو در نزد خداوند امتیازی است که با آن می توانی خود را در حق حیات، حق کرامت،

حق آزادی و دیگر حقوق، برتر از دیگران تلقی کنی و حقوق مردم را در امور معاش و حیثیت و شرف انسانی پایمال کنی؛ بلکه امتیاز تو در نزد خداوند ناشی از وظایفی است که باید برای مردم انجام دهی»؛

۹. زمامدار هرگز نباید در اموری که مسؤولیتش بر عهده اوست و چشمان مردم آنها را می بیند، خود را به غفلت و نفهمی بزند؛ شخصیت هر شخص، در گرو انجام وظیفه ای است که بر عهده گرفته است. از این روی زمامدار و هر مقام مسؤول دیگر نباید با نفهمی و غفلت نمایی از وظایف خود طفره رود؛ چرا که طفره رفتن از وظایف علاوه بر این که شدیدترین اهانت و تحقیر نسبت به شخصیت خویش و زیر پاگذاشتن کرامت آن است، برای دیگران نیز قابل تأویل و تفسیر نیست؛

این بود خلاصه توصیه های مهم حضرت علی(ع) به مالك اشتر که در سه بخش اخلاقی، اجتماعی و سیاسی تقسیم بندی و ارایه شد.{۱}

[۱].جهت آگاهی بیش تر ر.ك: نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۳، (مؤسسه فرهنگی تحقیقات امیرالمؤمنین)/

چرا اکثر مسئولان سیاسی و حتی رهبر از جواب دادن و صحبت کردن عمومی با مردم طفره می روند؟

پرسش

چرا اکثر مسئولان سیاسی و حتی رهبر از جواب دادن و صحبت کردن عمومی با مردم طفره می روند؟

پاسخ

به تحقیق می توان گفت : جمهوری اسلامی تنها کشوری است که در آن رابطه حسنه و دوستانه بین مسئولین حکومتی و مردم برقرار است. سفرهای عمومی مقام معظم رهبری به مناطق مختلف کشور و حضور در بین مردم، شنیدن حرفهای آنها، رسیدگی به مشکلات ایشان و بررسی خواسته های طبقات مختلف از کانالهای مختلف جزء کارهای اصلی رهبری و مسئولین است. علاوه بر این روزانه هزاران نامه به ایشان ارسال می شود که همه آنها مورد توجه قرار می گیرد. ملاقاتهای عمومی رهبری و مسئولان حکومتی در مناسبت ها و اعیاد، در همین راستا است. البته نمی شود انتظار داشت با این همه مشغله و گرفتاریهای کاری مسئولان، ایشان خواسته باشند با تک تک مردم جداگانه گفتگو داشته باشند. آنچه در شخصیت رهبری و مسئولین نظام مشهود است در هیچ کشوری حتی کشورهایی که مدعی دموکراسی و مردم گرایی هستند به چشم نمی خورد.

روحانیون و مسئولین کشور برای مردم چه می کنند؟ اگر وجداناً کار می کنند چرا اوضاع چنین است؟

پرسش

روحانیون و مسئولین کشور برای مردم چه می کنند؟ اگر وجداناً کار می کنند چرا اوضاع چنین است؟

پاسخ

با تشکر از شما دوست عزیز که بدون تکلف سؤال خود را با ما مطرح نمودید. در پاسخ به سؤال شما عرض می شود با وجودی که خدمتگزاران لایق از قشر تحصیلکرده های دانشگاه ها و حوزه های علمیه چه در اصل پیروزی انقلاب و چه درحفظ آن نقش بسیار عظیمی داشته اند و رهبر کبیر انقلاب امام خمینی"ره" حماسه بزرگ روحانیون را قابل تقدیر می دانند و می فرمایند : "خدا را سپاس می گذارم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلولهای مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه و میادین مین، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاهت راگلگون کرده است و در پایان افتخار آمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهدا وجانبازان و مفقودین حوزه ها نسبت به قشرهای دیگر زیادتر است." با این حال اگر خواسته باشیم بصورت کلی به بررسی مسأله بپردازیم باید بگوئیم که بزرگترین مسائلی که جامعه اسلامی را به سوی انحطاط و سراشیبی سوق می دهد همان مسائلی است که جامعه اسلامی که پیامبر معصوم بنیانگذار آن بود درزمان حضرت علی و امام حسن(و از همه شدیدتر در زمان امام حسین(با آن مواجه بود طوری که پس از گذشت ۵۰ سال از حکومت اسلامی امام حسین(که عزیزترین عزیزان پیامبر است به دست امت همین پیامبر بدون هیچ گونه جرم و تخلفی به شهادت می رسد.

پیامبر اکرم(در حدیثی نگرانی خود را در ارتباط با انحراف آینده جامعه اسلامی این گونه بیان می دارند : "نگرانی من برای امتم از جانب مؤمنین و مشرکین نیست اما مؤمن را خدا به موجب ایمانش باز می دارد ومشرک بواسطه شرک ظاهرش نابود می شود" "ولکنی اخاف علیکم کل منافق الحنان عالم اللسان" "۱" اما نگرانی من از جانب منافقین است که زبانی دانا و متظاهر دارند اما در دل به اسلام ایمانی نیاورده اند. و در جایی دیگر، می فرمایند : من از فقر و نداشتن ثروت بر امتم نگران نیستم "ولکن اخاف علیهم فی التدبیر" اما نگرانی من از فقر معنوی و فقر اندیشه مردم است. دراین

رابطه مقام معظم رهبری در مباحث مربوط به عاشورا تحت عنوان عبرتهای عاشورا به تشریح این مسأله می پردازند و می فرمایند : "...و اما ماجراهای بعد از رحلت پیامبرچه شدکه در این پنجاه سال جامعه اسلامی از آن حالت به این حالت برگشت؟ ...البته بنایی که پیامبر(

گذاشته بود، بنایی نبود که به همین زودی خراب شود...ولی این وضع باقی نمی ماند. هر چه بگذرد جامعه اسلامی به تدریج به طرف ضعف و تهی شدن پیش می رود.

نکته ای در مورد همه هست ... وقتی که انسان به پروردگار عالم عرض می کند "اهدنا الصراط المستقیم" بعد صراط مستقیم را معنا می کند "صراط الذین انعمت علیهم..." و کسانیکه نعمت داده شده اند دو گونه اند : یک عده کسانی که وقتی نعمت الهی را دریافت کردند نمی گذارند خدای متعال به آنها غضب کند و نمی گذارند گمراه بشوند...یک دسته هم کسانی

هستند که خدا به آنها نعمت داد اما نعمت خدا را تبدیل کردند و خراب نمودند لذا مورد غضب قرار گرفتند یا دنبال آنها راه افتادند لذا گمراه شدند... خواص و عوام هر کدام وضعی پیدا کردند حالا خواصی که گمراه شدند شاید مغضوب علیهم باشند عوام شاید ضالین باشند.

در اینجا به عنوان مثال یک نمونه از وضعیف خواص ویک نمونه از وضعیت عوام که باعث تبدیل نعمت الهی شدندرا ذکر می کنیم :

"یک نمونه از خواص جناب ابوموسی اشعری حاکم بصره بود ابوموسی یکی از اصحاب پیامبر و یکی از خواص و بزرگان است.مردم می خواستند به جهاد بروند ...خیلی از مردم اسب نداشتند...برای اینکه پیاده ها هم بروند مطالبی درباره فضیلت جهاد پیاده گفت ... اینقدر دهان و نفسش در این سخن گرم بود که یک عده به اسبهایشان حمله کردند، وآنها را راندند "فحملوا الی فرسهم" و گفتند شما ما را از ثواب زیاد محروم می کنید ...عده ای هم بودند که اهل تأمل بیشتری بودندگفتند صبر می کنیم ببینیم حاکمی که این طور درباره جهاد پیاده حرف زد خودش چگونه بیرون می آید. وقتی که ابوموسی از قصرش خارج شد "اخرج ثقله علی اربعین بغلاً" اشیای قیمتی که با خود داشت سوار بر چهل استر با خودش خارج کرد و به طرف میدان جهاد رفت. آنروز بانک نبود و حکومتها اعتباری نداشت یک وقت دیدند که در وسط میدان جنگ از خلیفه خبر رسید که شما از حکومت بصره عزل شده اید...اینهایی که پیاده شده بودند زمام اسب را گرفتند و گفتند مارا هم سوار زیادیها بکن؛ همانطوری که به ما

گفتی پیاده راه بیفتید خودت هم قدری پیاده شو و پیاده راه برو"فضرب القوم بسوطه" تا زبانه اش را کشید و به سرو صورت اینها زد و متفرق شدند ...این مربوط به خواص است آن وقت عوام هم که دنباله رو خواصند وقتی خواص به سمتی رفتند عامه مردم هم دنبال آنها حرکت می کنند ... وقتی دیدندکارها برخلاف آنچه زبانها می گوید جریان دارد...آنها هم آنطرف حرکت می کنند.

حالایک ماجرا هم از عامه ی مردم : حاکم بصره به خلیفه در مدینه نامه نوشت که مالیاتی که از شهرهای مفتوح می گیریم بین خودمان تقسیم می کنیم اما در بصره کم است مردم زیاد شده اند اجازه دهید که دو شهر اضافه کنیم. مردم کوفه که شنیدند حاکم بصره برای مردم خودش خراج دو شهر را از خلیفه گرفته است اینها هم سراغ حاکمشان آمدند، حاکمشان عماربن یاسر مرد ارزشی، آنکه مثل کوه ایستاده بود. پیش عمار یاسر آمدند و گفتند تو هم برای ما این را بخواه و دو شهر هم تو برای ما بگیر، عمارگفت : من این کار را نمی کنم بنا کردند به عمار حمله کردن و

بدگویی کردن، نامه نوشتند بالاخره خلیفه او را عزل کرد. شبیه این برای ابوذر و دیگران اتفاق افتاد...وقتی که رعایت این سررشته ها نشود جامعه از لحاظ ارزشها پوک می شود عبرت اینجاست.

عزیزان من انسان این تحولات اجتماعی را دیر می فهمد باید مراقب بود تقوی یعنی این... اگر مراقب نباشید آن وقت جامعه همین طور به تدریج از ارزشها تهیدست می شود و به نقطه ای می رسد که فقط یک پوسته ظاهری

باقی می ماند. ناگهان یک امتحان بزرگ پیش می آید آن وقت این جامعه در این امتحان مردود می شود.

امام خمینی عزیز افتخارش این بود که یک امت بتواند عامل به سخن آن پیامبر باشد.

شخصیت انسانهای غیر پیامبر(وغیر معصوم مگر با آن شخصیت عظیم قابل مقایسه است؟!

او آن جامعه را به وجود آورد و آن سرانجام دنبالش آمد آیا هر جامعه اسلامی همین عاقبت را دارد؟ اگر عبرت بگیرند نه اگر عبرت نگیرند بله، عبرتهای عاشورا اینجاست.

در پایان توصیه می نماییم بین روحانیت متعهد و بین روحانی نماهای دنیاپرست فرقی بگذارید و آنچه روحانیت و مسئولین انجام می دهند در ترازوی اسلام و انقلاب بر محور ولایت فقیه بسنجید. هر آنچه مخالف اسلام و انقلاب و ولایت فقیه باشد مردود است اگر چه عملکرد یک روحانی با سابقه باشد یا یک مسئول رده بالا.

منبع :

خاطرات و حکایتها از زبان رهبر انقلاب، ج۱،عبرتهای عاشورا،خلاصه ۸۸ تا ۱۰۸

مولفه های اعتماد متقابل میان مردم و حکومت چیست ؟

پرسش

مولفه های اعتماد متقابل میان مردم و حکومت چیست ؟

پاسخ

از آن جا که جامعه دینی را حضور مردم نگاه می دارد و از طرفی رهبری است که جامعه دینی را به راه صلاح و هدفغایی خود هدایت می کند، رهبری و مردم لازم و ملزوم یکدیگرند و تنها اعتماد متقابل میان مردم و رهبری که در رأسحکومت قرار دارد می تواند قوام بخش حفظ و سلامت و حرکت و پویایی جامعه دینی باشد. از دیدگاه اسلام اگرحقوقی را که مردم و حاکم [به عنوان نماینده اصلی و اصیل حکومت [نسبت به یکدیگر دارند، رعایت نمایند، موجباعتماد خواهد شد. برای پاسخ دهی به سه پرسش نخست شما در سؤال دوم (ب) توصیه می کنیم در فرازهای ذیل کهاز سخنان گران بهای امیرالمؤمنین(ع) است، دقت فرموده و جواب خود را از کلام امیر کلام بگیرید:

«پس خدای سبحان برخی از حق های خود را برای بعضی مردمان واجب داشت و آن حق ها را برابر هم نهاد و واجب شدنِ حقی را مقابلگزاردن حقی گذاشت و حقی بر کسی واجب نبوَد مگر حقی که برابر آن است گزارده شود و بزرگترین حق ها که خدایش واجب کرده است، حقوالی بر رعیت است و حق رعیت بر والی، که خدای سبحان آن را واجب نمود و حق هر یک

را به عهده دیگری واگذار فرمود و آن را موجببرقراری پیوند آنان کرد و ارجمندی دین ایشان.

پس حـال رعیت نیکو نگردد جز آنگـاه که والیـان نیکورفتـار باشـند و والیان نیکورفتار نگردنـد، جز آنگاه که رعیت درسـتکار باشند. پس چونرعیت حق والی را بگذارد و والی حق رعیت را به جای آرد، حق میان آنان بزرگمقدار شود و راه های دین

پدیدار و نشانه های عدالت برجا وسنت چنان که باید اجرا.

پس کار زمانه آراسته کردن و طمع در پایداری دولت پیوسته و چشم آز دشمنان بسته و اگر رعیت بر والی چیره شود و یا والی بر رعیت ستمکند، اختلاف کلمه پدیدار گردد و نشانه های جور آشکار و تبهکاری در دین بسیار راه گشاده سنت را رها کنند و کار از روی هواکنند و احکامفروگذار شود و بیماری جان ها بسیار و بیمی نکنند که حقی بزرگ فرونهاده شود و یا باطلی سترگ انجام داده آنگاه نیکان خوار شوند و بدکارانبزرگمقدار و تاوانِ فراوان برگردن بندگان از پروردگار پس بر شماست یکدیگر را در این باره اندرز دادن و حق همکاری را نیکوگزاردن»،(نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، خطبه ۲۱۶، ص ۲۴۸ - ۲۴۹).

بررسی اعتماد متقابل در یکصد ساله اخیر در ایران خارج از حوصله این مکاتبه محدود است. در این باب بهکتاب های تاریخ معاصر رجوع فرمایید.{J

وظیفه مردم نسبت به ظلم و ستم زمامداران حکومت اسلامی چیست ؟

پرسش

وظیفه مردم نسبت به ظلم و ستم زمامداران حکومت اسلامی چیست ؟

پاسخ

وظیفه مردم در قبال حکومت، به دو شکل قابل تبیین است:

۱- آنچه مربوط به شکل گیری و حمایت از حکومت است؛ مانند:

الف) وجوب تشکیل حکومت اسلامی بر مردم و فقها (مانند آنچه قبل از پیروزی انقلاب بر مردم و فقها واجب بود)،

ب) همکاری و همیاری در تداوم و اقتدار حکومت اسلامی (مانند شرکت در انتخابات، اجابت فراخوانی های عمومی و...)،

ج) اطاعت از قوانین الزامی.

۲- آنچه مربوط به کنترل و نظارت بر حکومت است؛ مانند:

الف) انتخاب نمایندگان لایق برای مجلس خبرگان رهبری (که وظیفه قانونی تعیین رهبر و نظارت بر او را بر عهده دارند)،

ب) انتخاب افراد شایسته برای مجاری قانون گذاری و اجرای حکومت (مانند انتخاب نمایندگان مجلس شورا و ریاست جمهوری)،

ج) نقـد و بررسـی و انتقادهـایی که از مجاری قانونی در سـطح عموم مردم یا خصوص مسؤولان ارائه می شود (ماننـد آنچه در رسـانه هـا و وسایل ارتباطجمعی و یا در دیوان عـدالت اداری و یا دفتر مقام معظم رهبری ارائه می شود و یا از طریق نماینـدگان مردم در مجلس نظارت می شود).

د) اعتراضـاتی کـه پس از بـه ثمر نرسـیدن انتقادهـا از مجـاری اولیـه صـورت می گیرد که می تـوان این دو نـاحیه را در سـخن حضـرت امیر(ع) یافت کهفرمود: «و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه والنصـیحه فی المشهد والمغیب والاجابه حین ادعوکم والطاعه حین امرکم؛ اما حق من بر شـما این اسـتکه به بیعت وفا کنیـد و نهان و آشـکارا حق خیرخواهی را ادا نمایید و زمانی که شـما را برای کاری دعوت می کنم اجابت کنید و زمانی که امرمی کنم اطاعت کنید»، (نهج البلاغه، خطبه

.(۳۴

موضوعی که در سؤال آمده، در فرهنگ دینی ما با عنوان نصیحت به زمامداران مطرح شده است و سابقه طولانیدارد. این تعبیر از زمان پیامبر اکرم(ص) در حجه الوداع مرسوم شد و پس از آن نیز از سوی آن حضرت وائمه اطهار(ع) باهمین عنوان ارائه شده است. کلینی(ره) در کتاب «الحجه» از اصول کافی، بخشی از روایات مربوطه را در عنوان «بابما امر النبی(ص) بالنصیحه لائمه المسلمین واللزوم لجماعتهم» جمع کرده است، (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳).

محدث کاشانی در ابواب «وجوب الحجه و معرفته» کتاب وافی (الوافی، ج ۲ ،ص ۹۹) و علامه مجلسی در کتابالامامه از «بحارالانوار»، (ج ۲۷، باب ۳) نیز همین اسم را برای آن انتخاب کرده اند.

امام صادق(ع) فرمود: «پیامبر اکرم(ص) در مسجد خیف [در منا] برای مردم خطبه خواند و فرمود: سه خصلتاست که دل هیچ فرد مسلمانی با آن خیانت نکند: خالص کردن عمل برای خدا، خیرخواهی (نصیحت) پیشوایانمسلمین و همراه بودن با جماعت». حضرت امیر(ع) نیز در این باره می فرماید: «از گفتن حق یا رأی زدن (مشورت) درعدالت باز نایستید»، (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۴).

امام خمینی در این باره فرمود: «شما و ما موظفیم که در تمام اموری که مربوط به دستگاه های اجرایی است امر بهمعروف کنیم»، (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۴۴). و «همه مان مسؤولیم، نه مسؤول برای کار خودمان، مسؤول کارهایدیگران هم هستیم: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته». همه باید نسبت به هم رعایت بکنند. مسؤولیت من همگردن شما است. مسؤولیت شما هم گردن من است، باید نهی از منکر بکنید امر به معروف بکنید» و «اگر یکی تان کاریبکند و دیگری ساکت باشد

او هم مسؤول است»، (همان، ج ۸، ص ۴۷ و ۶۰).

از دیدگاه اسلام نصیحت و انتقاد خیرخواهانه به حاکمان، وظیفه مردم و حق حاکم معرفی شده است. حضرتامیر(ع) می فرماید: و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه والنصیحه فی المشهد والمغیب والاجابه حین ادعوکم والطاعه حینامرکم ؛ اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و نهان و آشکارا حق خیرخواهی را ادا نمایید و زمانی که شما را برای کاریدعوت می کنم اجابت کنید و زمانی که امر می کنم اطاعت کنید{M، (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

این تعبیر که «نصیحت حق مردم است» فقط می رساند که مردم بر اساس حقی که دارند، می توانند نصیحت و انتقادکنند یا نکنند ولی تعبیر اول (نصیحت حق حاکم بر مردم است) آن را لازم و واجب می کند.

چگونه نصیحت کنیم؟

۱- باید نخست حق و عدل را شناخت. امام علی(ع) فرمود: فلا تکفّوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل ؛ از گفتن«حق» یا «رأی زدن در عدالت» باز نایستید{M.

۲- نباید از اتهام ها و سوء ظن ها ترسید. حضرت امیر در نصیحت کردن به عثمان آن قدر کوشید با آن که می دانستمورد سوء ظن قرار گیرد که لابد قصدی از این نصیحت ها دارد. از این رو در نامه خود به معاویه در این باره می نویسد:«[این گفتار من دلیل بر آن] نیست که عذر خواسته باشم از این که به عثمان، بر اثر بدعت هایی که از او آشکار می شد،عیب جویی می نمودم. اگر ارشاد و راهنمایی من نسبت به او گناه بود، پس بسا سرزنش شده ای که هیچ گناهی ندارد وگاه باشد که کسی که بسیار پند دهد، تهمت و بدگمانی به دست آورد، نمی خواهم مگر اصلاح

آنچه توانایی دارم.توفیقی ندارم مگر به کمک و یاری خدا، به او توکل و اعتماد می کنم و بازگشت من به سوی او است»، (نهج البلاغه، نامه۲۸).

۳- باید در نصیحت کردن امین بود و حقایق را گفت. خداوند می فرماید: ابلغکم رسالات ربی و انا لکم ناصحامین پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم{M، (اعراف، آیه ۶۸).

۴- باید در نصیحت و انتقاد کردن نیت را پاک کرد و قصد اصلاح داشت تا نصیحت مؤثر افتد. خداوند از قولشعیب می گوید: ان ارید الا الاصلاح ما استطعت جز اصلاح به اندازه توانایی ام نمی خواهم{M، (هود، آیه۸۸).

حضرت علی(ع) فرمود: مناصحک مشفق علیک محسن الیک ناظر فی عواقبک مستدرک فوارطک ؛ کسی که تو رانصیحت می کند، دلسوز توست، به تو خوبی می کند، به عواقب کار تو می اندیشد و کاستی هایت را جبران می کند{M، (غررالحکم، ۹۸۳۹).

امام راحل نیز فرمود: «انتقاد برای ساختن، برای اصلاح امور لازم است»، (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۳۶).

۵- باید حفظ حرمت حاکم اسلامی بشود. در اسلام با این که حق نصیحت، انتقاد، تحقیق و بررسی مردم نسبت بهزمامدار پذیرفته شده است؛ در عین حال از حفظ حرمت رهبری در جامعه غفلت نگشته است. حضرت علی(ع) دردستورات خود به مالک اشتر می فرماید: فمن لاتبطره الکرامه فیجتری ء بها علیک فی خلاف لک بحفرهِ ملاء ؛ کسیرا برگزین که مقام و بزرگواری او را سرکش نسازد که جسارتش باعث مخالفت علنی با تو در میان مردم باشد{M، (نهج البلاغه، عهد مالکاشتر).

اصل کوچک نکردن پیشوایان عادل و حفظ احترام آنان از امور مهمی است که نباید در نصیحت و انتقاد فراموششود. امام رضا(ع) درباره علت حرمت فرار از جنگ، اموری از جمله

استخفاف پیشوایان عادل را مطرح می کند: «خدافرار از جنگ را حرام کرد؛ زیرا در فرار از جنگ سبک کردن دین، کوچک کردن پیامبران و امامان عادل و ترک یارییشان در برابر دشمنانشان است که باعث جرأت دشمنان بر مسلمین می شود»، (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۶).

۶- الفاظ. ظرف و فضای مناسبی برای انتقاد و نصیحت بجوید؛ چه بسا نصیحتی که اگر با الفاظ و در فضای ناسالمیگفته شود نه تنها اثر نمی کند، بلکه آثار سوء دارد؛ مثلاً پزشکی را در نظر بگیرید که برای درمان بیمار شربتی را تجویزمی کند؛ اما این شربت را در ظرف آلوده ای می ریزد. مسلما بیمار از خوردن چنین دارویی ابا می کند و چه بسا آلودگیآن به ضرر بیمار باشد و یا ظرف آبی را که به تشنه ای می دهند اگر آلوده باشد مقبول او نمی افتد.

۷- مجاری قانونی را طی کردن. در قانون اساسی، اصل ۱۷۳ درباره دیوان عدالت اداری آمده است: «به منظوررسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوقآنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر قوه قضاییه تشکیل می گردد». دفتر مقام معظم رهبری نیز پذیرایهرگونه شکایت و انتقاد می باشد.

۸- انتقاد در غیر از دستور خداوند امکان پذیر است و احکام ثابت الهی قابل مشورت و تغییر نیست. حتی در زمانرسول اللّه نیز که آیه و شاورهم فی الامر ، (آل عمران، آیه ۱۵۹) نازل شد، همه مفسران گفته اند مشورت در غیراحکام ثابت الهی بوده است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- المیزان، ج ۴، ص ۷۰ علامه طباطبایی

۲- تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، ص ۴۲ آلوسی

۳- احکام القرآن، ج ۲، ص ۴۱ جصاص

البته نحوه اجرای احکام

الهی مشورت پـذیر است؛ امـا خود احکـام لازم الاجرا می باشـد. درباره ولی فقیه نیز که آیادرباره سـخنان او می توان انتقاد یا نصیحت کرد، گفتنی است که: گفتار ولی فقیه به سه بخش تقسیم می شود:

۱- فتوا،

۲- توصیه ها و بیانات ارشادی،

۳- احکام حکومتی که یا مستقیما خود صادر می کند و یا از مجاری قانونی (مانند مجلس شورای اسلامی صادر می شود).

بخش اول؛ برای مقلدان او لازم الاجرا است و انت

چرا رهبری جلو مفاسد اداری را نمی گیرد؟

پرسش

چرا رهبری جلو مفاسد اداری را نمی گیرد؟

پاسخ

مسائله فساد اداری و برخوردهای غیراسلامی با ارباب رجوع در ادارات و پارتی بازی و رشوه خواری یکی از مشکلات کشور و مانع تحقق عـدالت اجتماعی بوده و همواره یکی از دغـدغه های مسوئولین نظام خصوصا" مقام معظم رهبری می باشد. معظم له مکررا" نارضایتی خود را از این مسائله ابراز داشـته و از مولیان امر خواسـتار رسـیدگی جـدی برای حل این معضل شده اند زیرا تداوم نظام و انقلاب اسلامی نیز وابسته به پیوند, همراهی و محبت بین مردم و مسوئولین اداره کننده نظام می باشد ازاین رو می فرماینـد: ((در نظام اسـلامی , رابطه اخلاق با مردم , رابطه مخصوصـی است , مردم را در همه کارها و صاحب امر دانسـتن یک مراجع را مزاحم ندانسـتن حقیقتـا" مردم ولی نعمت ما و کارگزاران این نظام هسـتند)) (آیت الله خامنه ای , حـدیث ولایت ج ۶ ص ۴۸). در جـای دیگری ایشان به کارگزاران نظام اسـلامی می فرماینـد: ((شـما چگونه می خواهیـد محبت و اطمینان مردم را جلب کنید؟ مردم باید به من و شـما اعتماد داشـته باشند اگر ما دنبال مسائل خودمان رفتیم در خرج کردن بیت المال هیچ حدی برای خودمان قائل نشـدیم مگر حـدی که دردسـر قضایی درست بکند و هرچه توانستیم خرج کردیم مگر اعتماد مردم باقی می مانـد؟)). امـا در مـورد چرایی وجود این پدیـده شوم و ارایه پاسـخی منـاسب و منطقی و واقع بینـانه لازم است . از منظر جـامعه شناختی باید این مسائله را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. مهمترین دلایل وجود این موضوع عبارتند از: ۱- ادامه

و بقای فرهنگ فاسد و منحوس ۲۵۰۰ ساله پادشاهی در ایران از قبیل رشوه خواری , پارتی , روابط را مقدم بر ضوابط دانستن , استبداد ......ϳجاه پرستی و سلطه ﶈ...ЉЙو... . ۲- عدم تثبیت ارزش های اسلامی و قانون گرایی و پایبندی به ضوابط در حدی که مسوئول یا مدیر اداره خودش را خدمتگزار بداند نه سوار بر مردم و... که این خود ناشی از عوامل مختلفی از قبیل : فقدان برنامه ای جامع و همه جانبه برای تربیت , آموزش و توجیه آنان , کم کاری یا بعضا" عملکردهای غلط نهادهای فرهنگی کشور, سردر گمی مسوئولان امور فرهنگی و عدم ارائه برنامه منسجم فرهنگی , فقدان اجماع نظر دولتمردان در کیفیت برخورد با این مسائله و... می باشد. ۳- عدم تصفیه کامل افراد در سطوح پایین بعد از وقوع انقلاب از یک سو و رعایت ننمودن مسائل اصیل اسلامی از قبیل : لیاقت و شایستگی , تعهد و تقوا, تجربه و مهارت و تخصص و... در گزینشها چنانچه حضرت علی (ع) در عهد نامه خود به مالک اشتر می فرماید: ((ثم انظر فی امور عمالک فاستعملهم اختیارا" و لاتولهم محاباه و اثره فانهما جماع من شعب الجور و الخیانه و توخ منهم اهل التجربه و الحیائ من اهل البیوتات الصالحه والقدم فی الاسلام المتقدمه ...; در امور و کارهای کارمندان و کارگزاران خود دقت کن و پس از اینکه آنها را امتحان نمودی به کار بگمار و در تعیین آنان چنین کن : قبل از این که آنها را به کاری بگماری آنانرا مورد آزمایش و امتحان قرار بده به خاطر تمایل

خاص به شخصی کسی را به کاری منصوب مکن خود سرانه و بدون مشورت و یا استبداد رائی آنها را به کار مگمار زیرا اینگونه انتخاب و منصوب نمودن یعنی از روی تمایل شخصی و بدون مشورت و آزمایش خود ستمگری و ظلم و خیانت است و برای انتخاب کارمندان و کارگزاران دولت اینگونه افراد را انتخاب نما افرادی که اهل تجربه هستند و در کشاکش کارها ساخته و پرداخته شده اند اهل شرم و حیائ و عفت هستند از خاندانهای پاك دامن و صالح باشند سابقه و حسن سابقه آنها در اسلام بیش از دیگران باشد...)), (نهج البلاغه , نامه ۵۳) و از طرف دیگر ضعف در بازرسی نظارت , حراست و مراقبت دولتی , حضرت آیت الله خامنه ای می فرمایند: ((باید در گزینش کارمندان دولت دقت لازم صورت گیرد و به دنبال گزینش خوبان نظارت بر کار آنان نیز ضرورت است چون مقام و قدرت غالبا" اخلاق و رفتار مسوئولان را تغییر می دهد بنابراین اگر بعد از گزینش حتی افراد پارسا و کاردان از بالا بر عمل کرد آنان نظارت دقیق نشود ممکن است به تدریج تغییر رویه داده و به سبب سستی در انجام وظیفه , موجب بی اعتمادی ملت نسبت به دستگاه حکومت اسلامی شوند. لذا نظام انقلابی در چگونگی انجام امور توسط کارگزاران و مسوئولان باید نظارت مستمر به کار آنان داشته باشد.)) (فجر انقلاب در بهار قرآن ص **۲۰۳**و ص ۲۰۵). ۴- تهاجم فرهنگی و تغییر ارزشها پس از دوران دفاع مقدس مانند با ارزش شدن پول شهرت , مدرك گرایی , رفاه طلبی , و تجمل

پرستی و... . ۵- اجرا نشدن امر به معروف ونهی از منکر یا نظارت ملی و همگانی که در روایات متعدد ضامن حفظ و سلامت جامعه و اجزائ اداری و... می باشد حضرت علی (ع) در بستر شهادت به فرزندان خویش امام حسن و امام حسین (ع) چنین سفارش می نمایند ((امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در این صورت اشرار شما بر شما حاکم می شوند سپس شما برای دفع آنها دعا کنید اما دعای شما اجابت نمی شود)), (نهج البلاغه , نامه ۴۷) و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این فریضه الهی در اصل هشتم در سه قسم مردم نسبت به یکدیگر دولت نسبت به مردم ومردم نسبت به دولت در نظر گرفته شده هر چند متائسفانه راهکارها عملی شده این فریضه مهم و اساسی در جامعه تبیین و اجرا نشده است . ۶- وجود مشکلات و نارسایی های اقتصادی , ناکافی بودن درآمدها, وجود تورم و خلاصه عدم تائمین نیازهای معیشتی و رفاهی کارمندان . ۷- پس از دوران دفاع مقدس و آغاز دوران بازسازی کشور, مدلی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در پیش گرفته شد که این مدل موجب بروز تضادهای ارزشی و فاصله گرفتن جامعه از شاخص های مطلوب گردید. به گونه ای که توسعه نتایج عکس خود را ظاهر ساخت و فاصله ها را تشدید نمود و باعث تغییر ارزش ها و با ارزش شدن پول و ثروت در نزد افراد جامعه گردید. با توجه به عوامل فوق و عوامل دیگری از این قبیل می توان به این نتیجه رسید

که : تحت شرایط کنونی ایران , وقتی که پول و ثروت با ارزش شود و از یک طرف در انسان ها نیاز به انواع کالا به وجود آید و هم زمان درآمدشان کاهش یابد و در نتیجه انسان ها نیاز شدید به پول داشته باشند و از طرف دیگر امکانات برایشان فراهم نباشد و همه راه های مشروع بسته باشد و سیسم کنترل درونی (مذهب) آنها و سیستم کنترل بیرونی (نظارت دستگاه های مربوطه , امر به معروف و نهی از منکر) ضعیف باشد, آنها برای ارضائ نیازهایشان به راه های نامشروع از قبیل رشوه خواری , پارتی بازی و... روی می آورند, بنابراین هم چنان که ملاحظه می نمایید این چنین نیست که علت مفاسد اداری فقط به خاطر عدم نظارت مسوئولین حکومتی و فقدان برخورد قاطع آنان باشد, بلکه مسائله بسیار ریشه ای تر و حل کامل آن نیز راه کارهای مناسب و بسیار دقیق , آن هم در طولانی مدت می طلبد, اما ما با شما موافقیم که باید با متخلفین برخورد بشود و این کار هم به کرات توسط دادگاه ها با متخلفین شده و می شود ولی در هر صورت باید به ریشه های آن پرداخت و امید می رود ان شائالله با انجام اصلاحات اقتصادی , اجتماعی , اداری و... به هیچ وجه شاهد این گونه ناهنجاری ها و تخلفات در جامعه اسلامی نباشیم . نکته مهم قابل توجه این که در این گونه قضاوت ها باید جایگاه و مسوئولیت رهبری و انتظاراتی را که از ایشان می توان داشت در نظر گرفت . قانون اساسی رهبر

را در رائس هرم قـدرت حـاكميت قرار داده است . اعمـال قـوه مقننه , قـوه مجريه و قوه قضـاييه را تحت نظر رهـبری گذاشـته و تعيين سـياست هـای كلی نظـام و نظـارت بر حسن اجرای سـياست های كلی نظام از وظايف رهبری شـمرده شـده است , (اصـل يكصـد و دهم قانون اساسـی). اما اين كه رهبری بر اعمال و رفتار كاركنان بخش ها و دسـتگاه های مختلف دولتی و حكومتی نظارت دقيق داشته باشد, اين نه امری ممكن است و نه از وظايف قانونی ايشان می باشد. به عبارت ديگر اطلاع رهبری از برخی نواقص و معايب در بدنه اجرايی كشور و اهتمام ايشان بر اصلاح آن , علت تامه برای برطرف شدن اين گونه مفاسد اداری نمی باشد بلكه عوامل ديگری نيز دخيل می باشـند كه با فقدان آنها, عنصـر مديريتی ايده آل نيز در رسـيدن به هدف تائثير عمده ای نمی تواند داشـته باشد. اين عوامل عبارتند از: ١- حاكم شـدن ارزش های الهی خصوصا" در ساير مراتب و رده بندی های بدنه اجرايی نظام از مسوئولين گرفته تا رده های پايين (نظارت درونی). ٢- حل شدن مشكلات اقتصادی و معيشتی كاركنان و... ٣- نظـارت دقيق و قاطع نسـبت به عملكردهای كاركنان و مائموران و... (نظارت بيرونی) و برخورد با متخلفين . ۴- همكاری مردم با مسوئولين و به وجود آمـدن يک نوع عزم ملی در مبارزه با مفاسد اداری از قبيل رشوه خواری , پارتی بازی و... با ارشاد و امر به معروف و نهی از منكر و برخورد با افراد متخلف . ۵- وحدت و همدلی ميان جناح

های سیاسی و مسوئولان قوای سه گانه و سایر دستگاه های دولتی و بسیج کلیه امکانات برای برخورد با این گونه مسائل و حل ریشه ای آنان . برای آگاهی بیشتر ر.ك : فرامرز رفیع پور, توسعه و تضاد فرامرز رفیع پور, آناتومی جامعه علی وعلم , انقلاب و ارزش ها و در آخر ذکر این نکته لازم است که با وجود تمامی این مشکلات نظام اداری ما نسبت به سال های قبل از انقلاب و سایر کشورهایی که در وضعیت مشابهی با کشور ما بوده و دوران گذار و سازندگی و... را پشت سر می گذارند در وضعیت بسیار مناسب تری قرار دارد هر چند تا رسیدن به حکومت عدل الهی و تحقق خواسته های مشروع مردم عزیزمان راه طولانی در پیش داریم .

معنای ذوب در ولایت شده چیست ؟ و مفهوم آن چیست ؟

پرسش

معنای ذوب در ولایت شده چیست ؟ و مفهوم آن چیست ؟

پاسخ

کاربرد چنین اصطلاحی دچار ابهام می باشد و اغلب توسط مخالفین نظام اسلامی برای وارد نمودن اتهام به نیروهای مدافع نظام اسلامی و رکن اساسی آن یعنی ولایت فقیه به کار گرفته می شود. اصولا از دیدگاه اسلامی، ذوب در شخص - هر کسی که باشد - معنا ندارد. بلکه انسان اگر بخواهد تمام هستی خود را وقف کرده و اطاعت محض نماید فقط باید در برابر اسلام و اهداف والای آن - که به وسیله خداوند متعال معین شده اند - باشد و هرگز نباید در شخص ذوب شد بلکه اگر احترام و قداستی برای اشخاص قائل می شود تنها باید به دلیل صبغه الهی و اسلامی بودن آنها باشد و بس.

مقام معظم رهبری در تبیین این موضوع می فرماید: «ذوب در رهبری ذوب در شخص است؛ این اصلا معنا ندارد. رهبری مگر کیست؟ رهبری هم باید ذوب در اسلام باشد تا احترام داشته باشد. احترام رهبری در سایه همین است که او ذوب در اسلام و ذوب در همین هدف ها بشود؛ پایش را یک قدم کج بگذارد ساقط می شود. هیچ کس در شخص و در جهت ذوب نمی شود در آن هدف ها باید ذوب شد؛ در واقع در ملت باید ذوب شد؛ در اهداف والای اسلامی - که خدای متعال برای ما معین کرده - باید ذوب شد؛ در استقلال، عدالت اجتماعی و کم کردن فاصله ها بین طبقات جامعه...» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۲۷/۳/۸۳).

البته گاهی مواقع شرایط اقتضا می نماید

که در شخص و فرد شایسته و تام الشرایطی ذوب شد و آن جایی است که آن شخص محور و اساس تشخیص حق از باطل باشد. مانند زمان حضرت امام و حوادث مربوط به پیروزی انقلاب و اوائل آن چنان که شهید بزرگوار آیت الله صدر می فرمود: در امام خمینی ذوب شوید همان گونه که او رد اسلام ذوب گردیده است. در هر صورت در شرایط کنونی معنای ذوب در اسلام همان است که از مقام معظم رهبری بیان گردید.

توصیه های عمده حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی چیست؟

پرسش

توصیه های عمده حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی چیست؟

پاسخ

قبل از بیان جواب، خدمت سؤال کننده گرامی باید عرض کنیم که سخنان حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر را نمی توان به طور خلاصه بیان کرد؛ چرا که هر کلمه ای از این عهدنامه، گنجینه ای از علم و معرفت را به روی مخاطبان و مخصوصاً کسانی که مسؤولیتی بر عهده گرفته اند، می گشاید. از این روی سخنان حضرت را در سه بخش تنظیم و بیان می نماییم:

بخش اول: توصیه های اخلاقی خطاب به مالک اشتر و دیگر زمامداران اسلامی

۱. توصیه به تقوای الهی و تقدیم اطاعت خداوند بر همه چیز و پیروی از فرایض و سنت هایی که خداوند به آن امر فرموده است.

۲. زمامدار اسلامی باید نسبت به مردم رحمت، محبت و لطف بورزد و مثل درندگان خونخوار نباشد که خوردن مردم را غنیمت شمارد/

۳. برخوردار ساختن مردم از عفو و اغماض در مواردی که امکان دارد؛ زیرا که مردم در معرض خطا و اشتباه قرار می گیرند و حاکم باید عفو و گذشت داشته باشد/

۴. حاکم اسلامی باید از درون مردم، کینه و عقده را باز کند و نسبت به مردم حسن ظن داشته باشد؛ چرا که حسن ظن به مردم مشقت طولانی را برطرف می سازد/

۵. زمامدار اسلامی نباید عیب جو باشد؛ بلکه باید افراد عیب جو را نیز از خود دور کند. حضرت می فرماید: باید دورترین و مبغوض ترین رعیت در نزد حاکم، عیب جوترین آنها از مردم باشد؛ زیرا که مردم عیوبی دارند و حاکم باید عیوب آنها را بپوشاند.

۶. زمامدار نباید سخن چین را تصدیق کند؛ هر چند که خود را در مقام خیرخواهی جلوه دهد، در این

دنیا انسان نماهایی هستند که به عللی مختلف از امتیازاتی که خدا بر بعضی از انسان ها به برکت کوشش و تلاششان عنایت فرموده است، ناراحتند؛ به این جهت تلاش می کنند تا آنها را به زمین بزنند؛ لذا زمامدار باید از این گونه افراد بر حذر باشد.

۷. زمامدار اسلامی در عمل به عهدی که خدا از او گرفته است، موفق نمی شود، مگر با یاری خواستن از خدا و آماده کردن نفس برای احترام به حق/

۸. زمامدار هرگز نباید از عفوی که نسبت به کسی روا داشته است، پشیمان، و از کیفری که به کسی داده است، شادمان گردد.

۹. زمامدار باید تعدادی از بهترین اوقات شبانه روزی خود را برای ارتباط با خدا اختصاص دهد و برای رسیدن به مقام والای اخلاص، واجبات و دیگر تکالیف الهی را بدون کمترین نقصی انجام دهد.

۱۰. زمامدار نسبت به وعده هایی که می دهد، بایستی وفادار باشد و تخلف نکند.

بخش دوم: توصیه های اجتماعی حضرت به حاکمان اسلامی

۱. محبوب ترین امور در نزد حاکم اسلامی باید رساترین آنها در حق و فراگیرترین آنها در عدل و جامع ترین آنها برای رضایت مردم جامعه باشد. حضرت در این دستور و قانون اصلی، سه حقیقت پر اهمیت را بیان می فرماید:

الف) اظهار حق و اجرای آن؛

ب) اظهار عدالت و اجرای آن؛

ج) در نظر گرفتن رضایت مردم در اجرای امور اجتماعی/

بنابراین مقصود از رضای مردم آن رضایتی است که از تأمین حق حیات، حق کرامت و حق آزادی معقول آنان به طور کامل، در آخرین حد ممکن، ناشی می گردد.

۲. مقدم ترین مردم در نزد حاکم اسلامی باید کسی باشد که حق را حتی

در تلخ ترین حالات آن، گویاتر از دیگران گوشزد کند/

۳. زمامدار بایستی نسبت به گناهان و امور زشت پشت پرده که برای وی آشکار نشده است بی توجهی نشان دهد.

۴. از وظایف اختصاصی زمامدار این است که نیازمندی های مردم را در همان روز که به اطلاع او می رسد مرتفع سازد و کار هر روز را در همان روز انجام دهد؛ زیرا که برای هر روز موقعیتی است.

۵. زمامدار نباید خود را از مردم دور نگه دارد؛ چرا که اختفای زمامدار از مردم جامعه موجب نوعی دوری و کم اطلاعی از امور است/

۶. زمامدار اسلامی، موظف است از مقدم داشتن و ترجیح خویشاوندان و وابستگان خود بر دیگر مردم جامعه جداً خودداری نماید/

۷. زمامدار اسلامی نباید برای احسانی که به مردم جامعه می کند، منت بگذارد و کاری را که به سود جامعه کرده است منظور نماید؛ چرا که منت احسان را باطل می کند و احسان زمامدار درباره مردم جامعه تا آن جا که ممکن است جنبه وظیفه ای دارد و شبیه تکلیف الهی است و در حقیقت او از راه احسان به مردم، تکلیف الهی خود را انجام داده است و اگر هم تکلیف نباشد، نباید منت گذارد.

بخش سوم: توصیه های سیاسی حضرت علی(ع) به حاکمان اسلامی

۱. زمامدار اسلامی در مشورت با افراد بخیل و ترسو و طمعکار جداً خودداری می کند؛ زیرا که بخل و ترس و حرص غرایزی است که جامع همه آنها سؤظن به خداست/

۲. هرگز نباید انسان های نیکوکار و بدکار در نزد زمامدار یکسان باشند؛ زیرا که این عمل موجب می شود نیکوکار در کار نیک خود بی رغبت، و بد کار در کار بد

خود تشویق شود/

۳. هیچ زمامدار اسلامی نباید سنت های معقولی را که موجب هماهنگی مردم جامعه می باشد و صاحب نظران با صلاحیت جامعه اسلامی نیز به آنها عمل می نمایند، بشکند. همچنین زمامدار، هرگز نباید سنتی را که سنت های خوب مردم را از بین می برد مقرر سازد.

۴. از جمله وظایفی که زمامدار اسلامی باید به طور همیشه به عهده گیرد، رسیدگی کامل درباره وظایف، کارهاو صفات کارگزاران است؛ مانند تحقیق در امور قوه قضاییه، و قوه مجریه که شامل همه قوای انتظامی، اجرایی و دفاع در مقابل دشمنان می باشد.

۵. زمامدار موظف است استیضاح از خود را قانون تلقی کند و به پاسخ دادن و قبول خطا حاضر شود. زمامدار اسلامی باید هر گونه اتهام به ظلم را که از طرف مردم به او داده می شود برطرف سازد. اگر مردم جامعه درباره زمامدار گمان ظلم و تعدی نمودند، عذر خود را در رابطه با موضوع یا رفتاری که موجب بدگمانی مردم شده است، آشکار کند و گمان های ناشایسته مردم را از خود منتفی کند.

۶. زمامدار نباید در امور، شتابزده یا سست عمل نماید؛ حضرت می فرماید: «از شتابزدگی در امور پیش از آن که موقعش رسیده باشد، بپرهیز! و از سستی و کاهلی در انجام امری که موقعش رسیده است، دوری کن»/

۷. زمامدار نباید موقعی که ابهام و تاریکی در امری وجود داشته باشد، به جای کشف حقیقت و پذیرش آن، به لجاجت بپردازد؛ زیرا که پدیده لجاجت بدون هیچ گونه تردیدی از عوارض بیماری مهلک خودخواهی است که غالب اوقات آدم لجوج با عناوین مختلف آن را برای خود تجویز و ضروری تلقی می نماید. از این روی

زمامدار باید از لجاجت در پذیرش حقایق دوری جوید و هر زمانی که حقیقت آشکار شد در پذیرش و اقدام مطابق آن، سستی نکند.

۸. زمامدار نباید در اموری که مردم همه در آن مساوی اند، خود را بر دیگران مقدم بدارد. حضرت می فرماید: ای مالک! گمان مبر که برای تو در نزد خداوند امتیازی است که به وسیله آن می توان خود را در حق حیات، حق کرامت، حق آزادی و دیگر حقوق، برتر از دیگران تلقی کنی و حقوق مردم را در امور معاش و حیثیت و شرف انسانی پایمال کنی؛ بلکه امتیاز تو در نزد خداوند ناشی از وظایفی است که باید برای مردم انجام دهی!

۹. زمامدار هرگز نباید در اموری که مسؤولیتش به عهده اوست و چشمان مردم آنها را می بیند، خود را به غفلت و نفهمی بزند. وقتی که می گوییم فلان کار وظیفه آن شخص است در حقیقت معنایش این است که شخصیت آن شخص در گرو انجام آن وظیفه است.

از این روی زمامدار و هر مقام مسؤول دیگر نباید با زدن خود به غفلت و نفهمی از وظایف خود طفره رود؛ چرا که طفره رفتن از وظایف علاوه بر این که شدیدترین اهانت و تحقیر نسبت به شخصیت خویش و زیر پاگذاشتن کرامت آن است، برای دیگران نیز قابل تأویل و تفسیر نیست.

ابن بود خلاصه و عمده توصیه های حضرت علی(ع)به مالك اشتر در سه بخش اخلاقی، اجتماعی و سیاسی تقسیم بندی و ارایه شد.{۱}

[۱].جهت آگاهی بیشتر به کتاب شریف نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۳، ص ۵۹۱ - ۵۶۴، مؤسسه فرهنگی تحقیقات امیرالمؤمنین مراجعه فرمایید/

توصیه های مهم حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی چیست؟

پرسش

توصیه های مهم حضرت علی(ع) در

عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی چیست؟

پاسخ

سخنان حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر را نمی توان به طور خلاصه بیان کرد؛ چرا که هر کلمه ای از این عهدنامه، گنجینه ای از علم و معرفت را به روی مخاطبان و مخصوصاً کسانی که مسؤولیتی بر عهده گرفته اند، می گشاید. از این روی سخنان حضرت را در سه بخش تنظیم و بیان می نماییم:

بخش اول: توصیه های اخلاقی خطاب به مالک اشتر و دیگر زمامداران اسلامی

۱. توصیه به تقوای الهی و تقدیم اطاعت خداوند بر همه چیز و پیروی از فرایض و سنت هایی که خداوند به آن امر فرموده است؛

۲. زمامدار اسلامی باید نسبت به مردم محبت و لطف بورزد و مثل درندگان خونخوار نباشد که خوردن اموال مردم را غنیمت شمارد؛

۳. برخوردار ساختن مردم از عفو و اغماض در مواردی که امکان دارد؛ زیرا که مردم در معرض خطا و اشتباه قرار می گیرند و حاکم باید عفو و گذشت داشته باشد؛

۴. حاکم اسلامی باید از درون مردم، کینه و عقده را باز کند و نسبت به مردم حسن ظن داشته باشد؛ چرا که حسن ظن به مردم مشقت طولانی را برطرف می سازد؛

۵. زمامدار اسلامی نباید عیب جو باشد؛ بلکه باید افراد عیب جو را نیز از خود دور کند. حضرت می فرماید: «دورترین و مبغوض ترین رعیت در نزد حاکم، باید عیب جوترین آنها از مردم باشد؛ زیرا که اگر مردم عیوبی دارند، حاکم باید عیوب آنها را بپوشاند»؛

۶. زمامدار نباید سخن چین را تصدیق کند؛ هر چند که خود را در مقام خیرخواهی جلوه دهد. در این دنیا انسان نماهایی هستند که به علل مختلف از امتیازاتی که خدا

بر بعضی از انسان ها به برکت کوشش و تلاششان عنایت فرموده است، ناراحتند و از این رو تلاش می کنند تا آنها را به زمین بزنند. زمامدار بایستی از این گونه افراد دوری کند؛

۷. زمامدار اسلامی در عمل به عهدی که خدا از او گرفته است، موفق نمی شود، مگر با یاری خواستن از خدا و آماده کردن نفس برای احترام به حق؛

۸. زمامدار هرگز نباید از عفوی که نسبت به کسی روا داشته است، پشیمان، و از کیفری که به کسی داده است، شادمان گردد؛

۹. زمامدار باید تعدادی از بهترین اوقات شبانه روزی خود را برای ارتباط با خدا اختصاص دهد و برای رسیدن به مقام والای اخلاص، واجبات و دیگر تکالیف الهی را بدون کمترین نقص انجام دهد؛

۱۰. زمامدار نسبت به وعده هایی که می دهد، بایستی وفادار باشد و تخلف نکند.

بخش دوم: توصیه های اجتماعی حضرت به حاکمان اسلامی

۱. محبوب ترین امور در نزد حاکم اسلامی باید رساترین آنها در حق و فراگیری آنها در عدل و جامع ترین آنها برای رضایت مردم جامعه باشد. حضرت در این دستور و قانون اصلی، سه حقیقت پر اهمیت را بیان می فرماید:

الف) اظهار حق و اجرای آن؛ ب) اظهار عدالت و اجرای آن؛ ج) در نظر گرفتن رضایت مردم در اجرای امور اجتماعی.

مقصود از رضایت مردم آن رضایتی است که از تأمین حق حیات، حق کرامت و حق آزادی معقول آنان به طور کامل ناشی گردد؛

۲. مقدم ترین مردم در نزد حاکم اسلامی باید کسی باشد که حق را حتی در تلخ ترین حالات آن، گویاتر از دیگران گوشزد کند؛

۳. زمامدار بایستی نسبت به گناهان و

امور زشت پشت پرده که برای وی آشکار نشده است، بی توجهی نشان دهد؛

۴. از وظایف اختصاصی زمامدار این است که نیازمندی های مردم را در همان روز که به اطلاع او می رسد، مرتفع سازد و کار هر روز را در همان روز انجام دهد؛ چرا که برای هر روز موقعیتی است؛

۵. زمامدار نباید خود را از مردم دور نگه دارد؛ چرا که نهان بودن زمامدار از مردم جامعه موجب نوعی دوری و کم اطلاعی از امور است؛

۶. زمامدار اسلامی، موظف است از مقدم داشتن و ترجیح خویشاوندان و وابستگان خود بر دیگر مردم جامعه جداً خودداری نماید؛

۷. زمامدار اسلامی نباید برای احسانی که به مردم جامعه می کند، منت بگذارد و کاری را که به سود جامعه کرده است منظور نماید؛ چرا که منت احسان را باطل می کند. احسان زمامدار به مردم جامعه، وظیفه و تکلیف الهی است، پس نباید بر آن منت گذارد.

بخش سوم: توصیه های سیاسی حضرت علی(ع) به حاکمان اسلامی

۱. زمامدار اسلامی از مشورت با افراد بخیل و ترسو و طمعکار بایستی جداً خودداری کند؛ چرا که بخل و ترس و حرص از سؤظن به خدا سرچشمه می گیرد؛

۲. هرگز نباید انسان های نیکوکار و بدکار در نزد زمامدار یکسان باشند؛ زیرا که این عمل موجب می شود نیکوکار در کار نیک خود بی رغبت، و بدکار در کار بد خود تشویق شود؛

۳. هیچ زمامدار اسلامی نباید سنت های معقولی را که موجب هماهنگی مردم جامعه می باشد و صاحب نظران با صلاحیت جامعه اسلامی نیز به آنها عمل می کنند، بشکند. همچنین زمامدار، هرگز نباید سنتی را که سنت های خوب مردم را از

بین می برد، مقرر سازد؛

۴. از جمله وظـایفی دایمی زمامـدار اسـلامی نظـارت کامل بر عملکرد ارگان های مختلف و کارگزاران است؛ ماننـد نظارت بر عملکرد قوه قضاییه و قوه مجریه که شامل همه قوای اجرایی، نظامی و انتظامی کشور است؛

۵. زمامـدار موظف است استیضاح از خود را قانونی بداند و به پاسخ گویی در مقابل خطای خود حاضـر شود. زمامدار اسـلامی بایـد هر گونه اتهام به ظلم را که از طرف مردم به او داده می شود؛ برطرف سازد. اگر مردم جامعه درباره زمامـدار گمان ظلم و تعـدی نمودند، عذر خود را درباره موضوع یا رفتاری که موجب بدگمانی مردم شده است، آشـکار کند و گمان های ناشایسـته مردم را از خود منتفی کند؛

۶. زمامـدار نبایـد در امور، شـتابزده یـا سـست عمل نمایـد؛ حضـرت می فرمایـد: «از شـتابزدگی در امور پیش از آن که موقعش رسیده باشد، بپرهیز! و از سستی و کاهلی در انجام امری که موقعش رسیده است، دوری کن!»؛

۷. زمامـدار نبایـد مـوقعی که ابهـام و تـاریکی در امری وجـود داشـته باشـد، به جـای کشف حقیقت و پـذیرش آن، به لجـاجت بپردازد؛ چرا که پدیـده لجاجت بدون هیچ گونه تردیدی از عوارض بیماری مهلک خودخواهی است. از این روی زمامدار باید از لجاجت در پذیرش حقایق دوری جوید و هر زمانی که حقیقت آشکار شد، در پذیرش و اقدام مطابق آن، سستی نکند؛

۸. زمامـدار نبایـد در اموری که مردم همه در آن مساوی انـد، خود را بر دیگران مقـدم بـدارد. حضـرت می فرماید: «ای مالک! گمان مبر که برای تو در نزد خداوند امتیازی است که با آن می توانی خود را در حق حیات، حق کرامت، حق

آزادی و دیگر حقوق، برتر از دیگران تلقی کنی و حقوق مردم را در امور معاش و حیثیت و شرف انسانی پایمال کنی؛ بلکه امتیاز تو در نزد خداوند ناشی از وظایفی است که باید برای مردم انجام دهی»؛

۹. زمامدار هرگز نباید در اموری که مسؤولیتش بر عهده اوست و چشمان مردم آنها را می بیند، خود را به غفلت و نفهمی بزند؛ شخصیت هر شخص، در گرو انجام وظیفه ای است که بر عهده گرفته است. از این روی زمامدار و هر مقام مسؤول دیگر نباید با نفهمی و غفلت نمایی از وظایف خود طفره رود؛ چرا که طفره رفتن از وظایف علاوه بر این که شدیدترین اهانت و تحقیر نسبت به شخصیت خویش و زیر پاگذاشتن کرامت آن است، برای دیگران نیز قابل تأویل و تفسیر نیست؛

این بود خلاصه توصیه های مهم حضرت علی(ع) به مالک اشتر که در سه بخش اخلاقی، اجتماعی و سیاسی تقسیم بندی و ارایه شد.{۱}

[۱].جهت آگاهی بیش تر ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۳، (مؤسسه فرهنگی تحقیقات امیرالمؤمنین)/

توصیه های مهم حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی چیست؟

پرسش

توصیه های مهم حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی چیست؟

پاسخ

سخنان حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر را نمی توان به طور خلاصه بیان کرد؛ چرا که هر کلمه ای از این عهدنامه، گنجینه ای از علم و معرفت را به روی مخاطبان و مخصوصاً کسانی که مسؤولیتی بر عهده گرفته اند، می گشاید. از این روی سخنان حضرت را در سه بخش تنظیم و بیان می نماییم:

بخش اول:

توصیه های اخلاقی خطاب به مالک اشتر و دیگر زمامداران اسلامی

۱. توصیه به تقوای الهی و تقدیم اطاعت خداوند بر همه چیز و پیروی از فرایض و سنت هایی که خداوند به آن امر فرموده است؛

۲. زمامدار اسلامی باید نسبت به مردم محبت و لطف بورزد و مثل درندگان خونخوار نباشد که خوردن اموال مردم را غنیمت شمارد؛

۳. برخوردار ساختن مردم از عفو و اغماض در مواردی که امکان دارد؛ زیرا که مردم در معرض خطا و اشتباه قرار می گیرند و حاکم باید عفو و گذشت داشته باشد؛

۴. حاکم اسلامی باید از درون مردم، کینه و عقده را باز کند و نسبت به مردم حسن ظن داشته باشد؛ چرا که حسن ظن به مردم مشقت طولانی را برطرف می سازد؛

۵. زمامدار اسلامی نباید عیب جو باشد؛ بلکه باید افراد عیب جو را نیز از خود دور کند. حضرت می فرماید: «دورترین و مبغوض ترین رعیت در نزد حاکم، باید عیب جوترین آنها از مردم باشد؛ زیرا که اگر مردم عیوبی دارند، حاکم باید عیوب آنها را بپوشاند»؛

۶. زمامدار نباید سخن چین را تصدیق کند؛ هر چند که خود را در مقام خیرخواهی جلوه دهد. در این دنیا انسان نماهایی هستند که به علل مختلف از امتیازاتی که خدا

بر بعضـی از انسان ها به برکت کوشـش و تلاشـشان عنایت فرموده است، ناراحتند و از این رو تلاش می کنند تا آنها را به زمین بزنند. زمامدار بایستی از این گونه افراد دوری کند؛

۷. زمامـدار اسـلامی در عمل به عهـدی که خـدا از او گرفته است، موفق نمی شود، مگر با یاری خواسـتن از خدا و آماده کردن نفس برای احترام به حق؛

۸. زمامدار هرگز نباید از عفوی که نسبت به کسی روا داشته است، پشیمان، و از کیفری که به کسی داده است، شادمان گردد؛

۹. زمامـدار بایـد تعدادی از بهترین اوقات شـبانه روزی خود را برای ارتباط با خدا اختصاص دهد و برای رسـیدن به مقام والای اخلاص، واجبات و دیگر تکالیف الهی را بدون کمترین نقص انجام دهد؛

۱۰. زمامدار نسبت به وعده هایی که می دهد، بایستی وفادار باشد و تخلف نکند.

بخش دوم:

توصیه های اجتماعی حضرت به حاکمان اسلامی

۱. محبوب ترین امور در نزد حاکم اسـلامی بایـد رساترین آنها در حق و فراگیری آنها در عدل و جامع ترین آنها برای رضایت مردم جامعه باشد. حضرت در این دستور و قانون اصلی، سه حقیقت پر اهمیت را بیان می فرماید:

الف) اظهار حق و اجرای آن؛ ب) اظهار عدالت و اجرای آن؛ ج) در نظر گرفتن رضایت مردم در اجرای امور اجتماعی.

مقصود از رضـایت مردم آن رضـایتی است که از تـأمین حق حیـات، حق کرامت و حق آزادی معقول آنان به طور کامل ناشـی گردد؛

۲. مقـدم ترین مردم در نزد حـاکم اسـلامی بایـد کسـی باشد که حق را حتی در تلخ ترین حالات آن، گویاتر از دیگران گوشـزد کند؛

۳. زمامدار بایستی نسبت به گناهان و امور زشت پشت

پرده که برای وی آشکار نشده است، بی توجهی نشان دهد؛

۴. از وظایف اختصاصی زمامدار این است که نیازمندی های مردم را در همان روز که به اطلاع او می رسد، مرتفع سازد و کار هر روز را در همان روز انجام دهد؛ چرا که برای هر روز موقعیتی است؛

۵. زمامدار نباید خود را از مردم دور نگه دارد؛ چرا که نهان بودن زمامدار از مردم جامعه موجب نوعی دوری و کم اطلاعی از امور است؛

۶. زمامدار اسلامی، موظف است از مقدم داشتن و ترجیح خویشاوندان و وابستگان خود بر دیگر مردم جامعه جداً خودداری نماید؛

۷. زمامدار اسلامی نباید برای احسانی که به مردم جامعه می کند، منت بگذارد و کاری را که به سود جامعه کرده است منظور نماید؛ چرا که منت احسان را باطل می کند. احسان زمامدار به مردم جامعه، وظیفه و تکلیف الهی است، پس نباید بر آن منت گذارد.

بخش سوم:

توصیه های سیاسی حضرت علی(ع) به حاکمان اسلامی

۱. زمامدار اسلامی از مشورت با افراد بخیل و ترسو و طمعکار بایستی جداً خودداری کند؛ چرا که بخل و ترس و حرص از سؤظن به خدا سرچشمه می گیرد؛ ۲. هرگز نباید انسان های نیکوکار و بدکار در نزد زمامدار یکسان باشند؛ زیرا که این عمل موجب می شود نیکوکار در کار نیک خود بی رغبت، و بدکار در کار بد خود تشویق شود؛

۳. هیچ زمامدار اسلامی نباید سنت های معقولی را که موجب هماهنگی مردم جامعه می باشد و صاحب نظران با صلاحیت جامعه اسلامی نیز به آنها عمل می کنند، بشکند. همچنین زمامدار، هرگز نباید سنتی را که سنت های خوب مردم را از بین می برد، مقرر سازد؛

۴. از جمله

وظـایفی دایمی زمامـدار اسـلامی نظارت کامل بر عملکرد ارگان های مختلف و کارگزاران است؛ماننـد نظارت بر عملکرد قوه قضاییه و قوه مجریه که شامل همه قوای اجرایی، نظامی و انتظامی کشور است؛

۵. زمامـدار موظف است استیضاح از خود را قانونی بداند و به پاسخ گویی در مقابل خطای خود حاضـر شود. زمامدار اسـلامی بایـد هر گونه اتهام به ظلم را که از طرف مردم به او داده می شود؛ برطرف سازد. اگر مردم جامعه درباره زمامـدار گمان ظلم و تعـدی نمودند، عذر خود را درباره موضوع یا رفتاری که موجب بدگمانی مردم شده است، آشـکار کند و گمان های ناشایسـته مردم را از خود منتفی کند؛

۶. زمامـدار نبایـد در امور، شـتابزده یـا سـست عمل نمایـد؛ حضـرت می فرمایـد: «از شـتابزدگی در امور پیش از آن که موقعش رسیده باشد، بپرهیز! و از سستی و کاهلی در انجام امری که موقعش رسیده است، دوری کن!»؛

۷. زمامـدار نبایـد مـوقعی که ابهـام و تـاریکی در امری وجـود داشـته باشـد، به جـای کشف حقیقت و پـذیرش آن، به لجـاجت بپردازد؛ چرا که پدیـده لجاجت بدون هیچ گونه تردیدی از عوارض بیماری مهلک خودخواهی است. از این روی زمامدار باید از لجاجت در پذیرش حقایق دوری جوید و هر زمانی که حقیقت آشکار شد، در پذیرش و اقدام مطابق آن، سستی نکند؛

۸. زمامـدار نبایـد در اموری که مردم همه در آن مساوی انـد، خود را بر دیگران مقـدم بـدارد. حضـرت می فرماید: «ای مالك! گمـان مبر که برای تو در نزد خداونـد امتیـازی است که با آن می توانی خود را در حق حیات، حق کرامت، حق آزادی و دیگر حقوق، برتر از دیگران

تلقی کنی و حقوق مردم را در امور معاش و حیثیت و شرف انسانی پایمال کنی؛ بلکه امتیاز تو در نزد خداوند ناشی از وظایفی است که باید برای مردم انجام دهی»؛

۹. زمامدار هرگز نباید در اموری که مسؤولیتش بر عهده اوست و چشمان مردم آنها را می بیند، خود را به غفلت و نفهمی بزند؛ شخصیت هر شخص، در گرو انجام وظیفه ای است که بر عهده گرفته است. از این روی زمامدار و هر مقام مسؤول دیگر نباید با نفهمی و غفلت نمایی از وظایف خود طفره رود؛ چرا که طفره رفتن از وظایف علاوه بر این که شدیدترین اهانت و تحقیر نسبت به شخصیت خویش و زیر پاگذاشتن کرامت آن است، برای دیگران نیز قابل تأویل و تفسیر نیست؛

این بود خلاصه توصیه های مهم حضرت علی(ع) به مالک اشتر که در سه بخش اخلاقی، اجتماعی و سیاسی تقسیم بندی و ارایه شد.{۱}

[۱].جهت آگاهی بیش تر ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۳، (مؤسسه فرهنگی تحقیقات امیرالمؤمنین)/

توصیه های عمده حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی را بیان کنید/

پرسش

توصیه های عمده حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر برای حاکمان اسلامی را بیان کنید/

پاسخ

قبل از بیان جواب خدمت سؤال کننده گرامی باید عرض کنیم که سخنان حضرت علی در عهدنامه مالک اشتر را نمیشود بطور خلاصه بیان کرد زیرا که در این عهد نامه حضرت بیاناتی دارند که هر کلمه ای از آن گنجینه ای از علم و معرفت برای خواننده و مخصوصاً برای کسی که مسئولیتی را در هر زمینه ای به عهده گرفته است. لذا ما سخنان حضرت را به سه بخش تنظیم کرده و بیان می کنیم.

بخش اول:توصیه های اخلاقی است که نسبت به زمامدار و خطاب به مالک اشتر بیان می کند به شرح ذیل است/

۱ - توصیه به تقوی الهی و تقدیم اطاعت خداوند بر همه چیز و پیروی از فرائض و سنتهای که خداوند به آن امر فرموده است.

۲ - حضرت می فرماید زمامدار اسلامی باید نسبت به مردم رحمت و محبت و لطف بورزد و مثل درندگان خونخوار نباشد که خوردن مردم را غنیمت شمارد.

۳ - برخورد ساختن مردم از عفو و اغماض در مواردی که امکان دارد زیرا که مردم در معرض خطا و اشتباه قرار می گیرند و حاکم باید عفو و گذشت داشته باشد.

۴ – حاکم اسلامی باید از درون مردم کینه و عقده را باز کند و نسبت به مردم حسن ظن داشته باشد. زیرا که حسن ظن به مردم مشقت طولانی را بر طرف می سازد.

۵ – زمامدار اسلامی علاوه بر اینکه خود عیب جو نباشد باید افراد عیب جو را از خود دور کند. حضرت می فرماید: دورترین و مبغوض ترین رعیت در نزد حاکم عیب جوترین آنها از مردم باشد

زیرا که مردم عیوبی دارند و حاکم باید عیوب آنها را بپوشاند/

۶ - زمامدار نباید سخن چین را تصدیق کند هر چند که در مقام خیرخواهی جلو دهد؛ در این دنیا انسان نماهای هستند که با عللی مختلف از امتیازاتی که خدا بر بعضی از انسانها به برکت کوشش و تلاششان عنایت فرموده ناراحتند به این جهت تلاش می کنند تا آنها را به زمین بزنند. لذا زمامدار باید از این گونه افراد بر حذر باشد/

۷ - زمامدار اسلامی در عمل به عهدی که خدا از او گرفته موفق نمیشود مگر با اهتمام و یاری خواستن از خدا و آماده کردن نفس برای احترام بحق.

۸ - زمامدار هرگز از عفوی که نسبت به کسی روا داشته پشیمان و از کیفری که به کسی داده است شادمان گردد/

۹ - زمامدار باید تعدادی از بهترین اوقات شبانه روزی خود را برای ارتباط با خدا اختصاص دهد. و برای رسیدن به مقام والای اخلاص اقامه واجبات و دیگر تکالیف الهی را بدون کمترین نقصی انجام دهد/

۱۰ - زمامدار نسبت به وعده های که می دهد وفادار باشد و تخلف نکند/

۱۱ - زمامدار باید باد بینی و تندی هیبت و هجوم دست و لبه بردن زبان خود را مهار کند. و از قتل عمد پرهیز کند/

اما توصیه های اجتماعی حضرت به حاکمان اسلامی

۱ - حضرت می فرماید: محبوبترین امور در نزد حاکم اسلامی باید رساترین آنها در حق و فراگیرترین آنها در عدل و جامعترین آنها برای رضایت مردم جامعه باشد. حضرت در این دستور قانون اصلی سه حقیقت با اهمیت را بیان می کند. الف: در اظهار حق و اجرای آن، ب:

در اظهار عدالت و اجرای آن، ج: در اجرای امور اجتماعی. بنابراین مقصود از رضای مردم آن رضایت است که تأمین حق حیات و حق کرامت و حق آزادی معقول آنان بطور کامل در آخرین حد ممکن ناشی می گردد/

۲ – مقدمترین مردم در نزد حاکم اسلامی باید کسی باشد که حق را حتی در تلخ ترین حالات آن، گویاتر از دیگران گوشزد کند/

۳ – هر چه که برای زمامدار از گناهان و امور زشت که پشت پرده است و برای زمامدار آشکار نشده خود را نسبت به آن بی توجه نشان دهد/

۴ – از وظایف اختصاصی زمامدار این است که نیازمندیهای مردم را در همان روز که به اطلاع او می رسد مرتفع سازد و کار هر روز را در همان روز انجام دهد زیرا که برای هر روز موقعیتی است/

۵ – زمامدار نباید خود را از مردم دور نگهدارد زیرا که اختفای زمامدار از مردم جامعه موجب نوعی تنگدمی و کم اطلاعی از امور است/

۶ – زمامدار اسلامی موظف است از مقدم داشتن و ترجیح خویشاوندان و وابستگان خود بر دیگر مردم جامعه جداً خودداری نماید/

۷ – زمامدار اسلامی نباید برای احسانی که به مردم جامعه می کند منت بگذارد و کاری را که به سود جامعه کرده است منظور نماید. زیرا که منت احسان را باطل می کند و احسان زمامدار درباره مردم جامعه تا آنجا که ممکن است جنبه وظیفه ای دارد و شبیه تکلیف الهی است و در حقیقت او بوسیله احسان به مردم تکلیف الهی خود را انجام داده است و اگر هم تکلیف نباشد نباید منت گذارد/

اما توصیه های سیاسی حضرت علی(ع)به حاکمان اسلامی

۱ –

زمامدار اسلامی در مشورت با افراد بخیل و ترسو و طمعکار جداً خودداری می کند، زیرا که بخل و ترس و حرص غرائزیست که جامع همه آنها سؤظن به خدا است/

۲ – هرگز نباید انسانهای نیکوکار و بدکار در نزد زمامدار یکسان باشند زیرا که این عمل موجب می شود که مردم نیکوکار در کار نیک خود تحقیر و بدکار در کار بد خود تشویق میشود/

۳ – هیچ زمامدار اسلامی نباید سنت های را بشکند که صاحبنظران با صلاحیت جامعه اسلامی به آنها عمل نموده اند و آن سنتها موجب هماهنگی معقول مردم جامعه بوده است. و هرگز سنتی را که سنت های خوب مردم را از بین می برد مقرر سازد/

۴ – وظایفی که زمامدار اسلامی باید بطور همیشه به عهده گیرد از جمله رسیدگی کامل درباره وظایف و کارها و صفات کارگزاران است. مانند تحقیق در جریان قوه قضائیه، مجلس شورای اسلامی و قوه مجریه که شامل همه قوای انتظامات و اجرائیات و دفاع در مقابل دشمنان می باشد/

۵ – زمامدار موظف است استیضاح از خود را قانون تلقی کند و به پاسخ دادن و قبول به خطا حاضر شود و زمامدار اسلامی باید هر گونه اتهام به ظلم و اغراض را که از طرف مردم به او داده میشود بر طرف سازد؛ اگر مردم جامعه درباره زمامدار گمان ظلم و تعدی نمودند عذر خود را از موضع یا رفتاری که موجب بد گمانی مردم شده آشکار کند و گمانهای نا شایسته مردم را از خود منتفی کند/

۶ – زمامدار نباید در امور، پیش از رسیدن موقعش شتابزده باشد یکی از وظایف بسیار مهم زمامدار حفظ قناعت و آرامش در

اقدام به امور زمامداری است و حضرت می فرماید به پرهیز از شتابزدگی در امور پیش از از آنکه موقعش رسیده باشد و در موقع امکان اقدام به آن امر از سستی و ضعف پرهیز نما/

۷ – زمامدار نباید موقعی که ابهام و تاریکی در امری وجود داشته باشد بجای کشف حقیقت و پذیرش آن به لجاجت بپردازد زیرا که پدیده لجاجت بدون هیچ گونه تردیدی از عوارض بیماری مهلک خودخواهی است که غالب اوقات آدم لجوج با عناوین مختلف آن را برای خود تجویز و ضروری تلقی می نماید. لذا زمامدار باید از لجاجت در کارها و حقائق دوری جوید. و هر زمانی که حقیقت آشکار شد در پذیرش و اقدام مطابق آن سستی نکند/

۸ – زمامدار نباید در اموری که مردم همه آن مساویند خود را بر دیگران مقدم بدارد. حضرت می فرماید: ای مالک گمان مبر که برای تو در نزد خداوند امتیازی است که بوسیله آن می توان خود را در حق حیات و حق کرات، حق آزادی و غیره فوق دیگران تلقی کنی و حقوق مردم را در امور به معاش و حیثیت و شرف انسانی پایمال کنی بلکه امتیاز تو در نزد خداوند ناشی از سب امتیازی است که باید خود در برابر مردم انجام دهی.

۹ – زمامدار هرگز نباید در اموری که مسئولیتش به عهده او است و چشمان مردم آنها را می بیند خود را به غفلت و نفهمی بزند وقتی که می گوییم فلان کار وظیفه آن شخص است در حقیقت معنایش این است که شخصیت آن شخص در گرو انجام آن کار بعنوان وظیفه است و لازمه این کلام حضرت

است که توجه شدید و جدی تلقی کردن خود شخصیت است؛ و سستی و غفلت به وظیفه مساوی بحث تلقی کردن شخصیت است. لذا زمامدار و هر مقام مسؤل دیگر نباید با زدن خود به غفلت و نفهمی از خوذ طفره رود. زیرا که طفره رفتن علاوه بر اینکه شدیدترین احانت و تحقیر به شخصیت خویش و زیر پا گذاشتن کرات آن است و برای دیگران نیز قابل هضم و تأویل و تفسیر نیست/

لذا این بود خلاصه و عمده توصیه های حضرت علی(ع) به مالك اشتر که در سه بخش اخلاقی، اجتماعی و سیاسی تقسیم میشود/

منابع: نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی/

با وجود فقر و بی عدالتی در جامعه، چرا مسئولین هیچ اقدامی انجام نمی دهند؟

پرسش

با وجود فقر و بی عدالتی در جامعه، چرا مسئولین هیچ اقدامی انجام نمی دهند؟

پاسخ

واژه فقر در فرهنگ اقتصادی این گونه آمده است: فقر دارای دو مفهوم مطلق و نسبی است. مفهوم مطلق فقر، مبیّن سطوح حداقل درآمدی برای ادام? زیست است و از عواملی هم چون برآورد حداقل مواد غذایی برای ادامه حیات و راه های ارزان دستیابی به آن سخن می گوید.

در مفهوم نسبی، فقر با مقایس? وضعیت گروه های مشابه سنجیده می شود. بدین ترتیب، هر گاه درآمد شخصی بیش از حداقل معیشت او باشد، لیکن در مقایسه با دیگر افراد جامعه در پایین ترین سطح قرار داشته باشد فقیر محسوب می شود. آشکار است که همزمان با ثروتمند تر شدن کل جامعه، سطح درآمدی که معرّف فقر باشد نیز بالاتر خواهد رفت.(۱)

در کشور ما هر دو نوع فقر وجود دارد که زیبنده نظام مجمهوری اسلامی نیست. اگر چه فقر مطلق بسیار اندك است همین امر، انگیزه دلسوزان نظام را برای زدودن فقر در جامعه بیشتر می سازد.

البته وجود فقر در کشور تا حدودی ناشی از ساختار اقتصادی کشور، وابستگی اقتصاد به صادرات نفت، جمعیت زیاد، عدم رشد صنایع مادر، وابستگی در بسیاری از مواد صنعتی به خارج کشور، مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی، محاصره اقتصادی - سیاسی و ... است. اما شاید بتوان مهم ترین عامل آن را "عدم اجرا کامل عدالت اجتماعی" در کشور دانست؛ چنان که مقام معظم رهبری فرمودند:" در وضعیت کنونی؛ ثروت در کشور می جوشد و کسانی هستند که می توانند ثروت های زیادی به دست آورند. عدالت اجتماعی بدین معنا است که فاصله ژرف میان طبقات و برخوردارهای نا به حقّ و محرومیّت ها

از میان برود و مستضعفان و پابرهنگان که همواره، مطمئن ترین و وفادارترین مدافعان انقلابند، احساس و مشاهده کنند که به سمت رفع محرومیّت حرکتی جدّی و صادقانه انجام میگیرد".(۲)

خوشبختانه شاهدیم که مقام معظم رهبری دردیدار با مسئولان نظام و در رهنمودهای خود - به ویژه در پیام نوروزی - مهم ترین مسئله را وضع معیشتی مردم می دانند.

ما نیز چون شما اعتقاد داریم که برای تعدیل ثروت ها و کمک به خانواده های مستضعف و آسیب پذیر باید فکری جدّی و عملی نمود و نباید تنها منتظر اقدامات آینده بود. تذکّر و یادآوری این نکته به جا است که مسئله اقتصاد در فقر زدایی؛ به قدری اهمیت دارد که از پیامبر(ص) نقل شده است: ... اگر نان نبود و شکم ها گرسنه بود، از نماز و روزه و انجام سایر فرایض و واجبات خبری به جا نبود.(۳) در حدیثی دیگر که شیعه و اهل سنت از پیامبراکرم(ص) نقل کرده اند آمده است: بار خدایا، به تو از کفر و فقر پناهم می برم! مردی پرسید: آیا کفر با فقر همدوش و همراه است؟ حضرت فرمود: آری!(۴)

از آن جا که فقر مالی تأثیر زیادی در ناسپاسی وخواری و ذلّت انسان دارد، اگر انسان فقیر خود را کنترل نکند به خدا کافر می شود. از این رو گفته شده است که فقر دیوار به دیوار کفر است.

در پایان متذکر می شویم که صحیح نیست بگوییم مسئولان نظام به فکر این مسئله نیستند یا هیچ اقدامی انجام نداده اند. مطمئناً حکم کلی صادر کردن در این جا خلاف واقع و حقیقت است.

پس از پیروزی نظام، بحمدالله کارهای عمرانی و خدماتی و تلاش هایی برای از بین

بردن زمینه های فقر فرهنگی و اقتصادی صورت گرفته است و امروز نیز طرح های بسیاری در حال اجرا است. اما ما نیز چون شما معتقدیم کارهای صورت گرفته کافی نیست و باید تلاش بیشتری در این راه صورت گیرد.

امید آن داریم که مسئولان نظام در جنگ فقر زدایی موفق و پیروز گردند.

پی نوشت:

۱ – دکتر سیاوش مریدی – علیرضا نوروزی، فرهنگ اقتصاد، ص ۵۳۹.

۲ – آیه الله خامنه ای، حدیث ولایت، ج ۱ ، ص ۲۸۷.

۳ – شیح حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷.

۴ – محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۷ ، ص ۴۹۸، چاپ مکتب الاعلام الاسلامی.

شما می توانید سئوالات خود را مستقیماً به نشانی قم؛ صندوق پستی ۱۹۷ دفتر تبلیغات اسلامی ارسال نموده وجواب را سریع تر دریافت نمایید.

ابا وجود اینکه داریم :" چراغی که درخانه لازم است به مسجد حرام است " پس چرا درحالی که افراد نیازمند زیادی درکشورمان وجود دارند باوجود معضل بیکاری ، بالارفتن سن ازدواج ویا اصلا ازدواج نکردن جوانان که دلیلش غالبا بی کاری واوضاع نامناسب اقتصادی است و . . . سیل

پرسش

با وجود اینکه داریم :" چراغی که درخانه لازم است به مسجد حرام است " پس چرا درحالی که افراد نیازمند زیادی درکشورمان وجود دارند باوجود معضل بیکاری ، بالارفتن سن ازدواج ویا اصلا ازدواج نکردن جوانان که دلیلش غالبا بی کاری واوضاع نامناسب اقتصادی است و . . . سیل زده ها ی شمال با آن همه آه وناله ، افرادبیگانه را وارد کشور می کنیم درحالی که باوارد نشدن یاخروج سریع آنها ازلحاظ شرعی نیز مشکلی پیش نمی آید ؟

پاسخ

درزمینه سؤال شما نکاتی تقدیم می شود : اولا براساس دستورات اسلامی ، مرز واقعی براساس مذهب واعتقاد مورد پذیرش است آنهم به این نحو که یکطرف اسلام ومؤمنین بخدا وطرف دیگر آنها معاند باشند ، لذا خانه دردستورات دینی مجموعه جوامع مسلمان ومؤمن بخدا هستند واگر چنین نباشد چنین مثلی اصلا پایه واساس دینی ندارد .

ثانیا مابراساس حدیث " ان الناس من عهد آدم الی یومنا هذا مثل اسنان المشط لافضل للعربی علی العجمی ولا للاحمرعلی

الاسود الا بالتقوی " ۱ (همانا مردم از عهد آدم تا امروز مثل دندانه های شانه اند ، برتری نیست برای عرب نسبت به عجم و برای سرخ نسبت به سیاه جز به تقوی) موظف به مساوات مالی نسبت به هم هستیم مخصوصا باتوجه به حدیث " هرکس ندای یاللمسلمین فردی رابشنود واورا یاری ندهد مسلمان نیست " باید به یاری دیگران ازابعاد مختلف سیاسی واقتصادی و... بشتابیم ، ودراین زمینه حضرت امام خمینی (ره) می فرمایند " دراقصی نقاط دنیا اگر یک کسی بهمان بگوید که یاللمسلمین ما موظفیم که

بدرد آنها برسیم ، هرقدری می توانیم ، ما نمی گوییم که ما می توانیم همه جا چه کنیم ، ما آن قدری که می توانیم دفاع ازحق مسلمین می کنیم ، مسلمین معنایش نیست ایرانی ، مسلمین ، کسیکه یک مسلمی فریاد زد که بداد مابرسید ونرود سراغش ، فکر اونباشد ، این مسلم نیست ،این انحراف است ، .. ." ۲

۱) اختصاصی شیخ مفید / ۳۳۷

۲) جهان اسلام ازدیدگاه امام ص ۱۶۷

البته عقل وشرع هرگز نفی نمی کند که باید براساس اهم ومهم درموارد تزاحم نیاز پیش رفت که اگر دونفر ویادوملت نیاز داشتند براساس ملاکهای خاص ، اهم ومهم نمود و به صراحت می توان اعلام نمود دراکثر موارد ی که جمهوری اسلامی به دیگر مردم مسلمان یاری رسانده باتوجه به همین ملاکها بوده است .

چرا هنوز در فرهنگ ما مردم به نوعی می ترسند که با مأمور دولت برخورد داشته باشند حتی اگر حق با آنان باشد؟

پرسش

چرا هنوز در فرهنگ ما مردم به نوعی می ترسند که با مأمور دولت برخورد داشته باشند حتی اگر حق با آنان باشد؟

پاسخ

گر چه از شرایط حکومت دینی طبق فرمایش رسول گرامی اسلام، این است که حق ضعیف بدون لکنت زبان از صاحبان قدرت گرفته شود، اما در همان جامعه دینی که رسول اکرم اداره می کردند چنین وضعیتی بود و رسول اکرم نیز نگرانی خود را از آن اعلام کردند.

اما آنچه در جامعه ما وجود دارد به دلایلی چند باز می گردد.

۱. سابقه ذهنی تاریخی گذشته و برخورد بین مأموران دولتی و مردم.

۲. بخشی به ضعف نفس خود مردم بر می گردد.

۳. بخشی به ضعف نفس مأموران دولتی و پر کردن این خلاء با قدرت طلبی.

چرا بعضی مشتاق رابطه با آمریکا هستند؟

پرسش

چرا بعضی مشتاق رابطه با آمریکا هستند؟

پاسخ

اشتیاق برای برقراری رابطه با آمریکا ناشی از توهمات زیر است:

۱. آمریکا بسیار قدرتمند و دارای توان فوق العاده تأثیرگذاری فرض می گردد در این صورت (بنابر اصل پا را به اندازه گلیم دراز نمائیم یا بنا بر اصل معادله قدرت) بایستی آمریکا نتنها درگیر نشد بلکه باید کنار آمد یعنی اگر با آمریکا طرف حساب شویم استخوانهایمان را خرد می کند (ترس منشأ این گرایشا ؟؟؟)

۲. رابطه با آمریکا مفید تشخیص داده می شود با این استدلال که هر کشوری با آمریکا رابطه داشته باشد پیشرفت می کند زیر آمریکا حرف اول را در سیاست، تکنولوژی و ... می زند.

با توجه به اینکه مبارزه با اعتیاد مواد مخدر برای دولت از خوردن یک لیوان آب هم ساده تر است چرا دولت مردان ما اقدامی برای این آتش خانمان سوز نمی کنند و فقط توجه به درآمد دولت و جریمه قاچاقچیان دارد؟

پرسش

با توجه به اینکه مبارزه با اعتیاد مواد مخدر برای دولت از خوردن یك لیوان آب هم ساده تر است چرا دولت مردان ما اقدامی برای این آتش خانمان سوز نمی کنند و فقط توجه به درآمد دولت و جریمه قاچاقچیان دارد؟

پاسخ

از این که می بینیم مردانی همانند تو در برابر غول اعتیاد که جامعه ما را همانند خوره تباه و نابود می سازد و احساس مسؤولیت می کنند خدای را شاکر و سپاسگذاریم. آرزو می کنیم این احساس مسؤولیت ها گسترش عمومی پیدا کند و چون سیلی سهمگین این پدیده شوم را بکلی نیست و نابود سازد.

برادر عزیز، اگر چه دولت از توان و قدرتی فوق العاده برخوردار است و قدرت او را نمی توان کوچك و ناچیز شمرد ولی باید بدانیم مقابله با پدیده های اجتماعی همانند اعتیاد تنها با زور و قدرت از بین نمی رود، بلکه مقابله با هر مسأله ای راه و روش خاص خودش را دارد همان طور که در بحث نظامی می گویند موشك جواب موشك یعنی پاسخ موشك و بمب رابایدبا بمب و موشك داد. نابودی این ماده افیونی که جان انسانها را تهدید می کند با بمب و موشك و ... ممکن نیست.

اعتیاد یک معضل و مشکل اجتماعی است و رفع این مشکل نیز با راهکارهای اجتماعی میسر است از جمله کارهایی که برای مقابله با این مسأله باید صورت بگیرد این است که با فعالیتهای فرهنگی و تبلیغی قبح و زشتی مصرف مواد مخدر به صورت

یک فرهنگ درآید. باید کاری کرد که تمایل و گرایش به سوی مواد افیونی یک ضد ارزش و

امری بسیار زشت و قبیح تلقی شود و تحقق این امر مستلزم فعالیت های همه جانبه فرهنگی، ارشادی و تبلیغی است. علماء، سیاستمردان، روشنفکران، روزنامه نگاران، رسانه های جمعی، تشکل ها، احزاب وسازمانها، مراکز آموزشی و ... همه و همه باید دست به دست هم بدهیم و این مسأله را به عنوان مسأله ای بسیار زشت و کریه جلوه دهیم.

مسأله دیگری که باعث ترویج این بلای خانمان سوز می گردد مسأله فقر وناداری و سودآوری تجارت این ماده افیونی است. همجواری با کشور افغانستان که بیش از ۷۵ درصد مواد مخدر مصرفی دنیا را تولید می کند نیز یکی دیگر از مشکلاتی است که کشور عزیز ما ایران را در معرض مصرف و فروش مواد افیونی قرار داده است.

نکته دیگری که درگسترش اعتیاد نقش دارد تصور آرام بخشی مواد مخدر است. لذا وقتی مشکلات و گرفتاریهای اجتماعی، زندگی ، روانی و روحی افزایش می یابد مبتلایان به دنبال مواد و داروهای آرامبخشی می گردند و توهم و تبلیغ آرام بخشی این مواد افراد مشکل دار را به سوی مصرف آن می کشاند. موارد فوق و بسیاری مسایل دیگر موجب می گردد روزبروز مصرف مواد مخدر در کشورمان افزایش پیدا کند. مقابله با این بلای دهشتناک عزم و اراده ملی و جمعی می طلبد و از عهده یک گروه و دولت و نیروی انتظامی ساخته نیست. مشاهده می کنید مسایل ناامنی و حضور اشرار نسبت به گذشته درکشور بسیار کمتر شده است ولی آیا مصرف مواد مخدر هم کاهش یافته است. این مسأله نیازمند تحقیق و جستجو است.

بنابراین اگر چه دولت و نظام از توانایی

بالایی برای مقابله با معضلات اجتماعی برخوردار است ولی بدون همکاری و مشارکت ملت هیچ مشکل و معضل اجتماعی و از جمله مواد مخدر قابل حل نیست و نخواهد بود. محو این پدیده زشت و کریه با عزم ملی و همگانی امکان پذیر است. پس پیش بسوی این عزم و به امید روزی عاری از مواد افیونی در جامعه خوب و اسلامی مان. انشاءا...

منابع و مآخذ:

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱،ص۴۶۹، مسأله۷۹۹

همان، ص۹۳، مسأله۱۲۱

آیا کارهایی را که مردم در استقبال از مقام معظم رهبری و سایر مسئولین انجام می دهند درست است ؟

پرسش

آیا کارهایی را که مردم در استقبال از مقام معظم رهبری و سایر مسئولین انجام می دهند درست است ؟

پاسخ

بلی در نهج البلاغه و کتاب های روایی دیگر (بحار ج ۳۲ ص ۳۹۷) آمده است: وقتی امیرالمومنین(ع) وارد شهر انبارشدند روسای آن شهر پیاده و به سرعت در مقابل آن حضرت می دویدند. وقتی حضرت از سبب کار آنان سوال کردگفتند: رسم ما با حاکمان خود این چنین است. حضرت به شدت آنان را از این کار نهی فرمودند. اگر در زمان ما نیز اینچنین کاری رخ بدهد مسلما با این نهی سازگار نیست؛ یعنی آنچه که موجب غرور سردمداران شود و آنان را مغرورسازد و ... ولی این نکته را نیز نمی توان از نظر دور داشت که در زمان حاضر مراسم استقبال به یک مساله سیاسیاجتماعی و تبلیغی تبدیل شده است. حضرت علی (ع) هم از استقبال نهی نکردند؛ بلکه از دویدن مقابل حضرت وآنچه که با یاد شاهان می کردند نهی فرمودند. بنابراین حرف استقبال کاری شایسته است البته برخی کارهایی که دانستهیا نادانسته برخی انجام می دهند شایسته نیست.{J

تا کی باید مسئولین شعار بدهند و دلسردی مردم را شدید کنند؟ تا کی باید شعارداد؟

پرسش

تا کی باید مسئولین شعار بدهند و دلسردی مردم را شدید کنند؟ تا کی باید شعارداد؟

پاسخ

بـا پوزش از تـأخیر درارسال پاسـخ شـما دوست عزیز، آنچه شـما فرمودیـد تعبیر این روایت امام صادق"ع" است که فرمودنـد : "کونوا دعاه الناس بغیر السـنتکم..." وحقیقت در جامعه امروز نیز چنین است که باید عمل کرد وبه شـعار اکتفا ننمود، در پاسخ به سؤال شـما بایـد گفت : اسـلام دینی همه جـانبه است . وبه همه ابعـاد سیاسـی, اجتماعی, فرهنگی, اقتصادی و... افراد وجامعه توجه دارد واز یک جانبه گرایی بشدت احتراز دارد ولی درجامعه گاهی ممکن است بنا به دلایلی یکی از ابعاد موردتوجه ویژه قرار گیرد وابعاد دیگر فراموش یا مورد بی توجهی قرار گیرد.درشرایط کنونی نیز کم وبیش شاهداین افراط وتفریط ها از جانب طبقـات مختلف هستیم ولی قدرمسـلم آن است که پس از انقلاـب اسـلامی همه مسولین نظـام بیشترین سـعی وتلاش وهم و غم خویش را صـرف فعالیتهای اقتصادی نموده انـد تا توانسـته انـد اقتصاد بیمارکشوری را که انقلاب کرده اداره کننـد . هشت سال جنگ تحمیلی را که سـرمایه های عظیم وکلان کشور را می بلعید به خوبی اداره کنند, بازسازی را علی رغم هزینه های سنگین وکمر شـکن آن بـدون کمک خارجی با آبرومندی به سامان برسانند وعلاوه بر آن درجهت توسـعه فعالیتهای زیربنایی مثل برق رسانی به روستاهای بالای ۲۰ خانوار وتامین آب آشامیدنی بهداشتی برای روستاها و ... گامهای بلند واساسی را بردارند .

این درحـالی است که به اعتراف متخصـصان اقتصـادی, اقتصـاد کشور مـا بیمـار است وازنشـانه های بیماری آن, تک محصولی بودن صادرات ایران واتکای شدید به فروش نفت, پرداخت

یارانه, عدم تولید محصولات کشاورزی درحد نیاز,نبودتکنولوژی وفن آوری صنعتی درابعاد مختلف و ... است .بیشتر این عوامل , ریشه درقبل ازانقلاب دارد, این که یک کشوری امروزه از توسعه اقتصادی وصنعتی محروم باشد, باید اسباب آن را درچند دهه گذشته جست وجو کرد .

علاوه بر مشکلات متعددی که برشمرده شد وریشه آن دررژیم گذشته است مشکلات متعدد جدیدی نیز برای دولت های بعد از

انقلاب پیش آمده است که وقوع جنگ تحمیلی وتحریم اقتصادی که هنوز نیزادامه دارد واز ورود تکنولوژی ودستیابی به دانش فنی جلوگیری می کنند ونیز بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ سیل, زلزله و ... از آن جمله است .

مضاف بر آن فقرفرهنگی,تهاجم فرهنگی وتهدیدهای دشمنان برای ترویج اشرافی گری, وتجمل گرایی وزندگی مصرفی نیز دستیابی به اهداف عالیه توسعه را کند می کند .افزایش سطح توقعات جامعه درحالی که متناسب با آن از رشد وتوسعه مناسب برخوردارنگردد نه تنها به توسعه کمک نمی کند بلکه از موانع توسعه بشمار می رود.

مضاف براینها نظام جمهوری اسلامی ومسولان رده های مختلف نیز دچار کاستی ها وتقصیرهای فراوانی بوده اند وغالباً بجای آنکه به ریشه یابی علل وعوامل مشکلات بپردازند وزمینه های گرایش های غیر معقول ومصرف گرارا شناسایی ودرمان کنند ترجیح دادند با انتساب مشکلات جامعه به دشمنان خارجی خودشان را بی گناه وبری از خطا جلوه دهند . این دیدگاه درتاریخ معاصر ایران همیشه به کشورلطمه زده است . ومسولان کمتر زمینه های نفوذ دشمن را بررسی کرده اند وحال آنکه دشمن بدون وجود زمینه مساعد ومناسب قادر به نفوذ وتغییر ارزشهای یک جامعه نخواهد بود. نکته آخر وپایانی این که باو رشما مبنی

بر توام بودن شعار(علم) وعمل باید به یک فرهنگ عمومی تبدیل گردد وتک تک اعضای جامعه از انسانهای عملگرای متعهد ومخلص استقبال نمایند وافراد حراف فاقدعمل را طرد نمایند . اگر کارو تلاش, قداست و ارزش والای خود را در جامعه بیابد بسیاری از مشکلات موجود مرتفع خواهد شد.

آقا ی دکتر میر باقری رئیس سازمان ملی جوانان دریک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرده است ۴۵ درصد جوانان کشور آرزوی خدمت به مردم را دارند و۲۹ درصد آرزوی پول دارشدن و۷ درصد آرزوی مشهور شدن را دارند (۱) باید تلاش کرد نزدیک به ۱۰۰ درصد جوانان آرزو داشته باشند به مردم خدمت کنند وشهرت وثروت برای آنان اصل واساس نباشد بلکه درمرتبه دوم قرارگیرد . دراین صورت درآینده نزدیک نسلی از مسولان خدوم وخدمتگزار برمصادر امور تکیه خواهند زد وبا همت وتلاش وصف ناپذیری مشکلات را یکی پس از دیگری حل خواهند کرد.

ایران از نظر جمعیت جوان دومین کشور دنیا پس از اردن است(۲) وسرمایه جوانی, سرمایه ای بسیارغنی وارزشمنداست وهرکشوری که بتواند ازاین سرمایه عظیم برخوردار گردد مدارج عالیه تعالی وتکامل را سپری خواهد کرد. جوان با تدبیر و شور ونشاط جوانی می تواند بسیاری از گره های مختلف سیاسی, اجتماعی, فرهنگی, اقتصادی و ... راباز کند وشما وامثال شما باید تلاش و کوشش کنید تا این نسل که درآینده بسیارنزدیکی سکاندار اداره کشور خواهد شد از قابلیتهای مختلف فنی علمی برخوردار گردند دراین صورت بستر توسعه همه جانبه با کمک این سرمایه گرانقدر که در توسعه مهم ترین واساسی ترین سرمایه هستند , فراهم خواهد شد.

(۱) جهت اطلاع بیشتر ر.ک : روزنامه کیهان،دوشنبه ۱۸اردیبهشت ۱۳۸۲،صفحه

اول وچهارده

همان مرجع

با توجه به اینکه کشورما نیز ذخایر نفتی وگاز ومعادن مختلف خـــدادادی دارد واین معادن متعلق به ساکنین همان کشوراست که به طرق مختلف در اختیار مردم قرار میگیرد ویکی از این راهها ایجاد شـــغل وحقوق دادن به آنهاست باتوجه به وضعیت کشور که خیلی از جوانان شغل ندارند و ش

پرسش

با توجه به اینکه کشورما نیز ذخایر نفتی وگاز ومعادن مختلف خدادادی دارد واین معادن متعلق به ساکنین همان کشوراست که به طرق مختلف در اختیـار مردم قرار میگیرد ویکی از این راهها ایجاد شـغل وحقوق دادن به آنهاست باتوجه به وضـعیت کشور که خیلی از جوانـان شـغل ندارنـد و شاغل نمی شونـد آیا دولت بایـد ماهیانه مبلغی را به این افراد که آنها هم از این درآمـد ها بهره ای ببرند بدهد یا خیر؟ اگر ندهد شرعاً درست است؟

پاسخ

دراینکه ذخایر ومنابع عمومی کشور به همه مردم تعلق می گیرد هیـچ جای بحثی وجود ندارد وهمه اینرا قبول دارند. اما درنحوه بهره برداری از آن مسـلماً همه این نظر را می پسـندند که ثروت ملی کشور به طوری هزینه شود که بازدهی عمومی داشته باشد وصرفاً هزینه ویکبار مصرف نباشد.

از طرفی هم مشـکل بیکـاری وکمبود شـغل مخصوصـاً برای نسـل جوان یکی از معضـلات فعلی ودغـدغه هـای مهم رهبر معظم انقلاب اسـلامی است که بارها نسـبت به آن به مسـئولین کشور رهنمود داده وبطور جدی جمعی را مأمور پیگیری برای حل این مشـکل نموده انـد که در رأس آنها ریاست محترم جمهوری وبرخی از وزرا قرار دارند .یکی از راههای بهره برداری صـحیح از ثروت ملی پرداخت یـارانه است که دراختیـار بخش هـای مختلـف دولـتی قرار میگیرد وهمه افراد از آن بهره منـد می شونـد. از راههـای دیگر بهره برداری اسـتخدام کارکنـان مورد نیاز خود از بین جوانان همین کشور است. ویک راه دیگر هم پرداخت وام خوداشتغال به کسانی که زمینه استخدام آنها درادارات دولتی وجودندارد یاخودشان به کار دولتی تمایل ندارند. واخیراً این کار

هم عملی میشود. البته هنوز برای رفع مشکل بیکاری به برنامه ریزی وکار عملی بسیار زیادی نیاز هست که امیدواریم با سعی وتلاش مسؤلین محترم این مشکل مهم نسل جوان ما برطرف گردد. انشاءا...

درصورت تمایل می توانید جهت اطلاع بیشتر به گزارش شورای عالی اشتغال به رهبر معظم انقلاب ورهنمودهای ایشان درمورخه ۱۵/۲/۸۲ منتشرشده درجراید رسمی کشور درمورخه ۱۶/۲/۸۲ مراجعه فرمائید.

چگونه می توان فهمید کسانی که در حکومت این کشور پست و مقامی دارند و ادعای راستی و درستی می کنند، واقعاً راست می گویند؟

پرسش

چگونه می توان فهمید کسانی که در حکومت این کشور پست و مقامی دارند و ادعای راستی و درستی می کنند، واقعاً راست می گویند؟

پاسخ

برای تشخیص راستی و درستی ادّعای مسؤولین، در خدمتگذاری و انجام وظایفی که بر عهده دارند، راههای متعددی وجود دارد. از جمله به موارد زیر می توان اشاره کرد :

۱. قضاوت عمومی مردم، که با مشاهده و احساس مستقیم و روزانه، فعالیّتها، و نتیجه عملکرد مسؤولین، می توانند صداقت و یا عدم صداقت آنها را درک کنند.

۲. تحقیق و تفحّصهایی که مجلس شورای اسلامی از نهادها و سازمانهای مختلف، برای ارزیابی عملکرد آنها انجام می دهد، و نتیجه را به مردم اعلام کند.

۳. سازمان بازرسی کلّ کشور

به هر حال ملاک و معیار اساسی، اعمال افراد است، نه شعارها.

مبسوط

پرسش

مبسوط

پاسخ

ضمن تشکر از شما دوست گرامی که صمیمانه و بدون هیچ گونه تعارف و ملاحظه ای نظرات، دیدگاه ها و انتقادات خود پیرامون اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه و عملکرد نظام و مسؤولین دولتی را به رشته تحریر درآورده و برای ما ارسال نمودید. دو نامه شما که در فاصله زمانی بسیار کمی نگاشته شده بود و در مجموعه حاوی مطالب مشترکی بود به دست ما رسید. همانگونه که بیان داشتید متأسفانه مشکلات عدیده ای در کشور ما وجود دارد و بیشتر از همه بار این مشکلات بر دوش اقشار مستضعف جامعه است که به شدت از عدم اجرای کامل و دقیق عدالت اجتماعی و وجود معضلاتی نظیر اشتغال، مسکن، تورم و... رنج می برد و این در حالی است که کشور ما از نظر منابع طبیعی خدادادی و نیروی انسانی کشوری غنی است و امکان بسط و تحقق عدالت اجتماعی، رفاه و تأمین نیازها و حقوق مسلم مردم برای تمامی افراد جامعه وجود دارد و از سوی دیگر مسؤولینی داریم که در صدد تحقق عدالت اجتماعی، حل مشکلات مردم و توسعه همه جانبه کشور می کوشند و دغدغه و هدفی جز داشتن ایرانی سربلند، اسلامی، با تحقق کامل عدالت اجتماعی و رفع مشکلات و معضلات مردم ندارند. بنابراین باید دید که مشکل از کجاست؟ از مسؤولین است؟ از مردم است؟ یا از دشمن و...؟ و آنچه که در این فرایند اهمیت دارد داشتن دیدی منطقی، واقع بینانه و منصفانه است.

قبل از این که وارد بحث شویم لازم است نکاتی را به عنوان مقدمه بیان نماییم:

الف – آن گونه که از محتوای این دو

نامه و برخی نامه های قبلی شـما به دست می آید، شـما با مشـکل اشـتغال مواجه هستید – که البته این حق قانونی و مسلم شما و سـایر جوانـان جامعه ماست – و متأسـفانه هنوز نتیجه ای از تلاش های خویش نگرفته ایـد. همانگونه که در پاسـخ نامه های قبل گفته شـد، این مرکز هیـچ گونه مسؤولیت و یا اختیار اجرایی نداشـته و با سایر مراکز و اداره جات دولتی ارتباط رسـمی نـدارد. تنها کمکی که از دست ما بر می آید همفکری با دانشـجویان عزیز کشورمان و تلاش برای حل شبهات و مشکلات فکری آنان می باشـد. بنـابراین واقعـا از این که نمی توانیم کمـک مؤثری در حـل مشـکل اشـتغال شـما انجام دهیم، عـذرخواهی نموده و با توصـیه به پس گیری خواسـته هـای برحقتـان و اجتنـاب و پرهیز از یأس و ناامیـدی، برایتان آرزوی موفقیت کرده و پیشـنهاد می کنیم تا پیدا شدن شـغل مطلوبتان از سایر فرصت ها و زمینه هایی که در زمینه اشتغال وجود دارد و چه بسا با رشته تحصیلی شما تناسب هم نداشته و یا از حقوق و مزایای چندانی نیز برخوردار نباشد استفاده نموده و به هیچ وجه اجازه ندهید که روحیه یأس، ناامیدی و بیکاری که خود تبعات و آثار بسیار مخربی به دنبال دارد بر شما غلبه نماید.

ب – یکی از مهمترین لوازم و پیش فرض های یک پاسخ علمی دقیق و قانع کننده، وجود پرش و سؤالی شـفاف و دقیق و علمی است و تا زمانی که یک سؤال با روش علمی و با متغیرهای مشخص و رابطه ای شفاف میان این متغیرها طراحی نشود

نمی توان توقع چندانی از پاسخگو و مشاور داشت.

دوست گرامی این دو نامه شما از یک سو نشانگر ذهن فعال و روحیه حق جو و عدالت خواه شماست؛ اما بزرگترین مشکلی که دارد، به هم ریختگی، آشفتگی و طرح مطالب و موضوعات بسیار مختلفی است که بررسی هر کدام و اثبات صحت یا عدم صحت آن به تنهایی نیازمند یک پروژه تحقیقاتی است. از این رو چه خوب بود یک موضوع را به صورت دقیق مطرح می نمودید نظرات و دلایل خود را پیرامون آن می آوردید تا ما هم می توانستیم به صورت دقیق نظرمان را بیان نماییم.

ج – و بالاخره قبل از این که وارد برخی موضوعات شویم این نکته را برای شما متذکر می شویم که ما به هیچ وجه در صدد توجیه یا دفاع نابجا از مشکلات و معضلات جامعه و یا عملکردهای مسؤولین نیستیم، بلکه همانگونه که شما برای اصل انقلاب، نظام اسلامی، آرمان ها و خط امام، خون شهدا و... دل می سوزانید، ما هم اینگونه می اندیشیم و عمل می کنیم و تنها هدفمان از ارائه مطالبی که می نگاریم، یادآوری برخی حقایق و واقعیات و توصیه به داشتن متد و روشی علمی و دقیق پیرامون موضوعات است. از این رو در رابطه با مهمترین محورهای دو نامه شما مطالبی را بیان می نماییم:

یکم – جایگاه رهبری در ارتباط با مشکلات و معضلات جامعه:

آن طور که از مطالب شما بر می آید، در ریشه یابی مشکلات جامعه و کشورمان مستقیم سراغ رهبری رفته و همه مشکلات و معضلات را ناشی از سوء مدیریت و یا کوتاهی ایشان می

دانید. قضاوت پیرامون این موضوع نیازمند مباحث گسترده ای است که به اختصار نکاتی را مطرح می کنیم:

۱. در قانون اساسی وظایف و اختیارات رهبر و قوای سه گانه مشخص شده و هر کدام به تناسب وظایف و اختیاراتی که دارند باید مسؤول و پاسخگو باشند؛ براساس قانون اساسی و اصول اسلامی، مقام معظم رهبری وظیفه هدایت و مسؤولیت حفظ جهت گیری انقلاب و نظام اسلامی را داشته، سیاست های کلی نظام را معین و بر اجرای آنان نظارت می کند. مقام رهبری هیچ گونه مسؤولیت اجرایی در کشور ندارد (جز در زمینه نیروهای مسلح).

بر این اساس وظیفه مهم رهبری حفظ جهت گیری انقلاب و نظام اسلامی که باید مواظب باشد که انقلاب و نظام اسلامی از آرمان ها منحرف و منصرف نشود؛ فریب دشمن را نخورد؛ راه را عوضی نرود: اینها مسؤولیت های رهبری است.

اگر بخواهیم به صورت منصفانه در این زمینه ها به قضاوت پیرامون عملکرد رهبری بپردازیم؛ باید گفت هم در جهت گیری های کلان سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی، نظام اسلامی و انقلاب همچنان بر محور اصول و ارزش های اولیه آن حرکت می کند و علی رغم بسیاری مشکلات و موانع هیچ گونه عدولی در این زمینه مشاهده نمی شود. به عنوان نمونه یکی از اصول و ارزش های اسلامی نظام و انقلاب ما همان «اسلامیت» آن است که هم در سیاست گذاری های کلان و هم در سیاست گذاری های خرد، اهتمام ویژه ای بر رعایت آن است و سعی شده آموزه ها و ارزش های اسلامی در بخش های مختلف جامعه و نظام و کارکردهای آن،

اعمـال و اجرا شود. مثلاـ در بعـد فرهنگی واقعا مجموعه کلان نظام سـعی داشـته و دارد که جامعه و خصوصا جوانان با فرهنگ اصـیل اسـلامی آشـنا و مأنوس کند و یادر بعد اقتصادی و اجتماعی تأکید بر تحقق عدالت اجتماعی و رسیدگی به اقشار محروم همواره یکی از محورهای اساسـی سیاست گذاری های کلان نظام بوده و می باشد، و اتفاقا گام های اساسی نیز در این زمینه ها برداشـته شده است و همین بس که تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری مبنی بر رسـیدگی به وضـعیت اقشار محروم و آسیب پذیر جامعه و تلاش برای حل مشکلات اساسی جوانان از قبیل اشتغال، مسکن و... و نام گذاری سال ها به نام نهضت خدمات رسانی به مردم، پاسخگویی و... همگی حـاکی از جهت گیری های اساسـی ایشان بر محور ارزش ها و اصول اساسـی انقلاب اسـلامی است.

۲. هر چند در حل مشـکلات و معضلات یک جامعه مدیریت توانا یکی از محورهای اساسی محسوب می گردد اما به هیچ وجه در دستیـابی به اهـداف و تحقـق کامـل آنـان کفـایت نمی کنـد، بلکه مـدیری موفق است که علاـوه بر تجـارب و توانـایی هـای شخصـی، سایر امکانات شـرایط محیطی و نیروهای انسانی لازم را در اختیار داشـته و موانع جدی و اساسـی بر سـر راهش وجود نداشـته باشـد. جهت ملموس تر شـدن موضوع و دستیـابی سـریع به نتیجه به دوران حکومت داری امـام علی(ع) بـاز می گردیم؛ مسـلما در این که امـام علی(ع) از هر جهت انسانی کامل و دارای توانایی مـدیریتی فوق العاده ای بودنـد شـکی نیست - و الا به هیچ وجه به عنوان امام و جانشین

پیامبر اکرم(ص) برای رهبری حکومت اسلامی از سوی خداوند برگزیده نمی شدند - اما مشاهده می شود که جامعه و حکومت امام علی(ع) دارای مشکلات بیشماری بود، از یک سو در سیستم سیاسی آن حضرت و کارگزارانش افراد بسیار زیادی یافت می شوند که به مفاسد اقتصادی و... آلوده می شوند و یا این که تحت تأثیر زرق و برق حکومت معاویه به آن حضرت خیانت می کردند و یا در عرصه اجتماعی و اقتصادی علی رغم این که امام علی(ع) تلاش های بسیار زیادی در جهت بسط و تحقق عدالت اجتماعی انجام دادند، اما موارد زیادی یافت می شد که برخی از مردم حتی به نان شبشان محتاج بودند و هیچ سرپرست و حامی نداشتند.

حال آیا می شود به دلیل این مشکلات به نحوه مدیریت امام علی(ع) اشکال گرفت؟!!! یا این که برعکس در تحلیل این قبیل موضوعات سراغ بررسی شرایط و امکانات محیطی و نیروی انسانی لازم و... می روید؟

بنابراین به دلیل وجود پاره ای مشکلات و نابسامانی ها، آن هم در نظامی که دستاوردهای بسیار مثبت و درخشانی داشته و توانسته است انقلاب و نظام را از بحران های بسیار حساس به سلامتی عبور دهد و در دنیای پرتلاطم وناامن کنونی، جزیره ای امن و با ثبات بیافریند، به هیچ وجه نمی توان تمام مشکلات را بر گردن مدیریت کلان آن نظام انداخت. بلکه باید ریشه مشکلات را در جای دیگر جستجو کرد.

۳. موارد متعددی از قبیل کنسرسیوم های نفتی، انرژی هسته ای و... که در نامه آمده بود، موضوعاتی است که واقعا جنبه کارشناسی و تخصصی داشته و به هیچ

وجه نمی توان با استناد به مطالب رسانه های خارجی و حتی روزنامه های داخلی و مباحث ژورنالیستی که مطرح می کنند – و متأسفانه به علت رقابت های ناسالم سیاسی برای از میدان بدر راندن رقیب دست به بزرگ نمایی مشکلات و زیر سؤال بردن دستاوردها می کنند – استناد نمود اما یک واقعیت در کل این پروژه ها و قراردادها وجود دارد و آن اینکه تمامی این قراردادها تحت نظر نمایندگان مستقیم و غیرمستقیم مردم از مجلس شورای اسلامی تا ریاست جمهوری و هیأت دولت انجام شده و می شود و اتفاقا همین قراردادهای به اصطلاح ننگ آوری که از آنها نام می برید در زمان مجلس ششم و با فشار و تحمیل برخی گروه ها و افرادی که متأسفانه با سوء استفاده از حماسه عظیم دوم خرداد به وجود آمده و به موج سواری پرداختند، منعقد گردید وجالب این که همین آقایی که در موارد متعددی از نامه به صحبت هایش اشاره و استناد نمودید از حامیان و همفکران همین جریان است.

دوم :

دوست گرامی اگر بخواهیم قضاوتی منطقی و منصفانه پیرامون دستاوردهای انقلاب اسلامی وعملکرد نظام اسلامی داشته باشیم باید به صورتی کاملا علمی و براساس یکسری معیارها و ملاک های دقیق باشد. به عنوان نمونه برخی از ملاک ها و معیارهایی که در این زمینه مورد استفاده قرار می گیرند عبارتند از:

۱. مقایسه نتایج و آثار با اهداف انقلاب اسلامی.

۲. مقایسه نتایج و آثار با امکانات دولت و کشور.

۳. سنجش نتایج و آثار انقلاب اسلامی با اهداف و امکانات به طور همزمان.

۴. مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با کشورهای

پیشرفته.

۵. مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با کشورهای همطراز.

۶. مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با قبل از انقلاب.

۷. مقایسه وضع موجود نظام جمهوری اسلامی با سناریوی فرضی که اگر تاکنون نظام شاهنشاهی دوام می داشت در چه وضعیتی بودیم...

البته بدیهی است در دست داشتن آمارهای دقیق و منطبق با واقعیات و تبیین شاخص ها در تحقیق علمی پیرامون چنین موضوعی از اهمیت بالایی برخوردار است. در هر صورت اگر به عنوان یک دانشجو و یک نفر تحصیل کرده بخواهیم موضوعی را به صورت منطقی و منصفانه ثابت کنیم باید ضمن پرهیز از مطالب ژورنالیستی، متدولوژی علمی را در پیش بگیریم و الا با صرف وجود برخی مشکلات و معضلات – که خود مسؤولین نظام و خصوصا مقام معظم رهبری بدان معترف بوده و تمامی سعی و تلاش خود و مجموعه مدیریتی کشور را برای حل اساسی آن به کار گرفته اند – و چشم فرو بستن از دستاوردهای کلان و درخشان نظام در زمینه های مختلف علمی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... به هیچ وجه نمی توان ناکارآمدی نظام و یا مدیریت کلان آن را ثابت کرد.

سوم :

در مطالب خود به کرات به اصول متعددی از قانون اساسی اشاره و ادعا نمودید که تحقق نیافته و بدان عمل نمی شود. در این زمینه نکاتی قابل توجه است:

۱. این که اصول قانون اساسی باید به عنوان محور اصلی تمامی سیاستگذاری ها و برنامه های دولت و عملکردهای آن باشد، شکی نیست اما اگر در مواردی مشاهده می شود این اصول به صورت کامل تحقق نیافته، ضمن توجه به امکانات دولت و فعالیت های انجام

شده و مشکلات و موانع موجود باید دید نقص و مشکل از کجاست؟ رهبری نظام که سیاست های کلان نظام را در چارچوب قانون اساسی تهیه و ابلاغ می کنند چرا در مرحله اجرا برخی از مدیران و مسؤولین به آن عمل نمی کنند؟ آیا غیر از این است که تمامی مدیران اجرایی کشور بی واسطه و یا با واسطه منتخب خود مردمند؟ آیا وقت آن نرسیده که همه افراد جامعه در انتخاب خویش دقت بیشتری نموده و افراد دلسوز و کاردان و کارآمد را با آراء خود به عرصه های مدیریت اجرایی یا قانون گذاری داخل نمایند.

۲. اصولی که نام بردید این چنین نیست که اصلا به آنها عمل نشده باشد، بلکه برعکس همواره از ابتدای انقلاب تاکنون محور اساسی سیاست گذاری های نظام وعملکردهای آن بوده و می باشد و انصافا تا حدود بسیار زیادی به این اصول عمل شده است. به عنوان نمونه اصل سوم قانون اساسی که نام بردید؛ آیا می توان اقدامات بسیار متعددی که در زمینه بالا بردن سطح معنویت و فضایل اخلاقی در میان مردم جامعه ما صورت پذیرفته و دستاوردهای بسیار زیادی نیز داشته انکار نمود یا آموزش و پرورش رایگان یا بالا بردن سطح آگاهی های عمومی، یا تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی، یا کسب استقلال سیاسی به طور کامل و یا اقتصادی، علمی و... در بسیاری از زمینه ها و یا حمایت از سایر ملت های مظلوم، و یا تلاش برای بسط عدالت اجتماعی و رسیدگی به فقرا و مستضعفین و... را نادیده گرفت؟!!

راستی آیا می توان اقدامات نظام اسلامی در راستای گسترش بهداشت،

راه و ارتباطات، آموزش و پرورش، برق و آب سالم و... را به دورترین نقاط و روستاهای کشور را بر چیزی غیر از بسط عدالت اجتماعی حمل نمود و هزاران اقدام مثبت و ارزنده دیگر را.

و آیا همین قدر برای اثبات وجود آزادی سیاسی کافی نیست که علاوه بر مشارکت های سیاسی آزادانه مردم تمامی افراد جامعه از نماینده تا یک دانشجو هر چه که بخواهد به نظام و رهبری و... می گوید و نسبت می دهد و حتی آدرس هم می فرستد و نه تنها برخورد نمی شود بلکه از نظراتش استقبال می شود.

چهارم:

برادر عزیز و گرامی، همانگونه که می دانیم اطلاعات نقش مهمی در ارزیابی و قضاوت ما از محیط خود، نظام سیاسی و یا هر موضوع دیگری دارد؛ از این رو باید دقت نماییم که اطلاعات خود را از چه منبعی به دست می آوریم و آیا اصلا معیاری برای صحت و سقم اطلاعات در نظر گرفته ایم؟ آیا می شود به هر منبعی اطمینان کرد؟ به عنوان نمونه یکی از موارد محسوس در نامه شما نگرانی پیرامون از دست رفتن استقلال کشور و یا سلطه بیگانگان بر بخش هایی از آن بود. این روحیه و نگرش شما خیلی پسندیده و بجاست اما با این همه آیا می توان در قضاوت پیرامون عملکرد نظام و مسؤولین عالی رتبه آن، از اطلاعاتی که از کانال بیگانگان و یا افرادی که به طور مستند رابطه و وابستگی آنان به بیگانگان ثابت شده و بیگانگان به طور علنی از آنها حمایت می کنند، استفاده و آنها را مبنای تحلیل و ارزیابی خود قرار داد؟!!

پنجم:

و بالاخره

این که شـما به هر فردی از افراد جامعه مراجعه کنید بالاخره یک نوع انتقادی از عملکرد مسؤولین یا اداره جات دولتی و... دارد و یـا حتی در مواردی حقش ضایع شـده و یا نسـبت به او تبعیض و بی عـدالتی انجام شـده، حال آیا انصاف می دهیـد که چنین افرادی کـل نظام، دسـتاوردها و عملکردهای مثبت آن را زیر سؤال ببرنـد و بگوینـد حالا که به من ظلم شـده، پس بایـد پا روی همه چیز بگذارم و قید همه چیز را بزنم؟

خیر، اگر مـا مسـلمان هستیم و پیرو بزرگـان اسـلام و سـیره امـام علی(ع) بوده و برای خـط امام و خون شـهدا دل می سوزانیم و نگران آینـده انقلابیم، قطعا بایـد کمی سـنجیده تر عمل کرد و از هرگونه افراط و تفریطی بپردازیم. اگر معتقـدیم که اصل نظام مطابق با معیارهای اسلامی به وجود آمده، اما در عملکردها مشکل دارد؛ اینجا وظیفه ما سنگین تر می شود و باید با تمام سختی ها و کارشـکنی هایی – که متأسـفانه از طرف برخی که به هیـچ وجه اسـلام و نظام اسـلامی را بر نمی تابنـد و در جهت دلسـرد نمـودن مردم انجـام می شـود – هماننـد امـام علی(ع) از اسـاس اسـلامیت نظـام دفـاع کرده و در صـدد اصـلاح نقـاط ضـعف و ناکارآمـدی هـای آن باشـیم و حـداقل در موارد حسـاس می توانـد تأثیرگـذار باشـد ماننـد انتخابات ریاست جمهوری، مجلس، شوراهـا و... هم خود فرد لایق و کارآمـدی را انتخـاب نموده و هم در دیگران چنین فکری را تقویت نماییم و از سوی دیگر از کنار تخلفات و کوتاهی های مسؤولین با بی تفاوتی نگذشته و

براساس وظیفه امر به معروف و نهی از منکر - که مهمترین مصداق آن در برابر مسؤولین است - تذکرات و انتقادات سازنده بدهیم و البته همواره از خداوند بخواهیم که ما را به حق و حقیقت رهنمون نموده و در صراط مستقیم ثابت قدم بدارد و مطمئن باشیم به این فرموده الهی؛ «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین» (عنکبوت، آیه ۶۹).

نهادهای اجتماعی

ابعاد عبادی – سیاسی نماز جمعه را بیان کنید؟

پرسش

ابعاد عبادی - سیاسی نماز جمعه را بیان کنید؟

پاسخ

مرکز تحقیقات اسلامی.

۹ - نماز درس زندگی - سید علی شفیعی.

۱۰ - سخنان چهارده معصوم (ع) پیرامون نماز عباس عزیزی ارکی.

در شأن نزول سوره کوثر می خوانیم: »عاص بن وائل« که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم(ص) را به هنگام خارج شدن از مسجد الحرام ملاقات کرد و مدتی با حضرت گفت و گو نمود، گروهی از سران قریش در مسجد نشسته بودند و این منظره را از دور مشاهده کردند، هنگامی که »عاص بی وائل« وارد مسجد شد به او گفتند: با که صحبت می کردی؟ گفت: با این مرد ابتر.

این تعبیر را به خاطر این انتخاب کرد که »عبد الله« پسر پیغمبر اکرم (ص) از دنیا رفته بود و عرب کسی را که پسر نداشت »ابتر« یعنی بلاعقب می نامید. و لذا قریش این نام را بعد از فوت پسر پیغمبر برای حضرت برگزیده بود. سوره کوثر نازل شد و پیامبر اکرم را به نعمت های بسیار و کوثر بشارت داد و دشمنانِ او را ابتر خواند.

ابعاد عبادی – سیاسی نماز جمعه را بیان کنید؟

پرسش

ابعاد عبادی - سیاسی نماز جمعه را بیان کنید؟

پاسخ

نماز جمعه قبل از هر چیز یک عبادت بزرگ دسته جمعی است و اثر عمومی عبادات، که عبارت از تلطیف روح و جان و

شستن دل از آلودگی های گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب باشد، را در بر دارد. از نظر سیاسی و اجتماعی نیز یک کنگره عظیم هفتگی است که بعد از حج، بزرگ ترین کنگره اسلامی شمرده می شود. از این رو، در روایتی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که نماز جمعه، حج کسانی است که قادر به شرکت در مراسم حج نیستند به ویژه این که یکی از برنامه های خطیب در خطبه نماز جمعه، ذکر مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است و می تواند از منشأ برکات بسیاری باشد که برخی از آنها عبارتند از:

۱ - آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی.

۲ - ایجاد همبستگی و انسجام هر چه بیشتر در میان صفوف مسلمانان.

۳ - تجدید روح دینی و نشاط معنوی برای مردم.

۴ - جلب همکاری برای مشکلات عمومی و...

آیا نقش روحانیون فقط توصیه به شعارهای ضد استعماری است ؟

پرسش

آیا نقش روحانیون فقط توصیه به شعارهای ضد استعماری است ؟

پاسخ

روحانیت رسالت بسیار بزرگی در برابر اسلام و جامعه اسلامی دارد که منحصر در شعارهای ضد استعماری نیست.برخی از آن مسوءولیت ها عبارت است از:

۱- شناختن و شناساندن ابعاد مختلف دین و فرهنگ دینی.

۲- آشنا ساختن جامعه با وظایف فردی و اجتماعی خود در عرصه های مختلف بر اساس تعالیم دینی.

۳- آگاه سازی توده ها نسبت به آفات خطرات و آسیب های مختلف نفسانی شیطانی و خطرات دشمنان داخلی وخارجی و راه مقابله با آنها.

۴- تقویت معنویت

۵- و ... .{J

چرا جناب آقای خاتمی جزو ائمه جمعه کشور ما نیستند. ائمه جمعه چه ویژگی هایی باید داشته باشند؟

پرسش

چرا جناب آقای خاتمی جزو ائمه جمعه کشور ما نیستند. ائمه جمعه چه ویژگی هایی باید داشته باشند؟

پاسخ

مسلما تصدی هر مسؤولیتی نیازمند دارا بودن ویژگی ها و شرایط خاصی است، اما نباید تصور کرد که هر کسی که مسؤولیتی بر عهده ندارد حتما فاقد آن شرایط و ویژگی های مورد نیاز برای تصدی آن مسؤولیت است زیرا برخی مواقع برای یک پست و مقام یک نفر کافی است مانند ریاست جمهوری، ریاست مجلس، ریاست قوه قضائیه و... و گاهی مواقع نیز افراد مورد نیاز برای تصدی آن مقام وجود دارد و دیگر نیازی به سپردن مسؤولیت به شخص جدیدی نیست. مثلاـ امامت جمعه نیازمند واجدیت شرایط و صلاحیت های علمی، اخلاقی، بینش سیاسی و... و نهایتا منصوب بودن از طرف حاکم اسلامی است و افرادی از سوی مقام معظم رهبری برای این امر برگزیده شده اند حال اگر شخصی نظیر آقای خاتمی این مسؤولیت را نداشت حتما دلیل بر نداشتن ویژگی ها و صلاحیت هایی که سایر ائمه جمعه دارند نیست، بلکه شاید ایشان به دلایل متعددی از جمله مشغله های زیاد ریاست جمهوری و... از یک سو و نبودن نیاز به تصدی فرد جدید و... پذیرای این مسؤولیت نشده اند.

برای جلوگیری از اسراف و تبذیر در نهادها چه کسی مسئول است ؟

پرسش

برای جلوگیری از اسراف و تبذیر در نهادها چه کسی مسئول است ؟

پاسخ

همه نهادها مسؤولند و هر یک در حیطه کاری خود، باید به دقت مراقبت کنند و در سطح کلان و گسترده، هم دولت، هم مجلس و هم دستگاه قضایی مسؤولیت دارند.{J

ما و مردم ما در اکثر تظاهرات شعار مرگ بر آمریکا مرگ بر اسرائیل و ... سر می دهیم در حالی که به نظر من زمانی می توانیم بر دیگران مرگ دهیم که بدانیم خودمان و کشورمان به قوانین اسلام عمل می کنند حال آنکه در کشور ما فقط اسلام ظاهری وجود دارد پس چرا؟

پرسش

ما و مردم ما در اکثر تظاهرات شعار مرگ بر آمریکا مرگ بر اسرائیل و ... سر می دهیم در حالی که به نظر من زمانی می توانیم بر دیگران مرگ دهیم که بدانیم خودمان و کشورمان به قوانین اسلام عمل می کنند حال آنکه در کشور ما فقط اسلام ظاهری وجود دارد پس چرا؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال نکاتی را به ترتیب اولویت بیان می نماییم:

یکم – پاسخگویی و مشاوره دقیق نیازمند طرح سؤال به صورت کاملا شفاف و علمی از سوی پرسشگر است، از این رو باید در سؤال از تعابیر، اصطلاحات و متغیرهایی استفاده کرد که از هرگونه ابهام و کلی گویی و... خالی باشد، به عنوان نمونه چه خوب بود در سؤال منظور دقیق خودتان را از اسلام ظاهری و شاخص های آن بیان می نمودید و توضیح می دادید که آیا منظور اسلام ظاهری در مقابل اسلام واقعی است و یا باطنی و یا غیر آن دو تا بهتر بتوان به بررسی و پاسخ مسأله پرداخت.

دوم – همانگونه که می دانیم اسلامی بودن یک جامعه و افراد آن دارای مراتبی است و به هر نسبت یک جامعه و افرادش در جهت تحقق احکام، آموزه ها و ارزش های اسلامی تلاش نموده و به این آموزه ها در ابعاد فردی و اجتماعی عمل نمایند، به همان میزان از مراتب اسلامیت و اسلامی بودن بهره مند می باشند. از آنجا که در پاسخ سؤال ۳ به تفصیل به بررسی اسلامیت جامعه ایران براساس معیارها و ویژگی هایی که یک جامعه اسلامی باید داشته باشد، پرداختیم، از تکرار مجدد این موضوع صرف

نظر می نماییم، اما باید این واقعیت را پذیرفت که جامعه ما به برکت انقلاب اسلامی تا حدود زیادی ویژگی های اساسی یک جامعه اسلامی را دارد و نظام اسلام ایران نیز براساس شرایط و معیارهای دینی شکل گرفته و عمل به آموزه های دینی را مهمترین وظیفه خود دانسته و در این راستا هم عمل می کند؛ اما این که بخش هایی از جامعه یا نظام از این هدف و وظیفه سرپیچی می کنند، دلیل نمی شود که بگوییم نظام یا جامعه ما اسلام ظاهری دارد و از سوی دیگر به این بهانه که جامعه یا نظام اسلامی ما چون صد در صد اسلامی نیست نمی توان از عمل به سایر وظایف خویش هر چند در جهت منافع ملی، استقلال و... کشورش است چشم پوشی کند برای ملموس تر شدن موضوع می توان یک فرد مسلمان را در نظر گرفت که به برخی احکام اسلامی پای بند نیست؛ دروغ و غیبت می گوید در انجام واجبات و ترک محرمات الهی کوتاهی می کند، حال اگر روزی متجاوزی به ناموس، حیثیت و اموال او قصد دست اندازی داشت آیا می شود چنین استدلال کنیم که چون تو صد در صد مسلمان نیستی پس لازم نیست در مقابل این متجاوز بایستی و دفاع قانونی و شرعی از خود داشته باشی؟!!!

سوم: تأمین منافع، مصالح و استقلال یک کشور در گرو برنامه ریزی صحیح و اهتمام به دو بعد سیاست گذاری داخلی و خارجی است و کوتاهی یا غفلت در هر یک از این دو بعد، عواقب غیر قابل جبرانی را برای هر کشور یا جامعه ای به

دنبال خواهد داشت.

اگر با نگاهی واقع بینانه به ترسیم جایگاه کشور و نظام اسلامی خود در جهان کنونی بپردازیم و نحوه تعامل و نوع روابط سایر قدرت های بزرگ به خصوص آمریکا را در مقابله با جمهوری اسلامی ایران را مورد مداقه قرار دهیم به خوبی مشخص می شود که تحقق و تأمین منافع، مصالح و استقلال کشورمان خصوصا در شرایط کنونی که آمریکا و سایر قدرت های جهانی جهت گیری خصمانه بر علیه نظام اسلامی ما در پیش گرفته اند اهمیت دادن به تهدیدات خارجی با بالا بردن سطح بینش و آگاهی های سیاسی اقشار مختلف جامعه پیرامون اهداف و توطئه های شوم استکبار جهانی - به عنوان کانون نهضت حیات بخش اسلامی و ام القرای جهان اسلام - و بالاخره در صحنه نگاه داشتن مردم است. وقتی دشمن کاملا اطراف ما را احاطه کرده و هر روز به هر بهانه ای چنگ و دندان نشان می دهد و قصد تهدید وارعاب مردم و مسؤولین نظام و وادار نمودن به عقب نشینی در قبال خواسته های نامشروع خویش را دارد، تنها راه منطقی حضور همه جانبه مردم در صحنه ها و دفاع از عزت و کیان اسلام و مسلمین و عمل به آیات متعدد الهی پیرامون مقاومت در مقابل کفار و دشمنان و جلوگیری از تسلط آنان بر جان و مال و ناموس مسلمانان می باشد. آنگونه که خداوند متعال می فرماید: «ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا» (نساء، آیه ۱۴۱).

مسلما در چنین شرایطی پرداختن به این موضوع که چون در برخی زمینه ها به اسلام عمل نکردیم پس در مقابل

دشمن کوتاه بیاییم از هیچ گونه پشتوانه منطقی و شرعی برخوردار نیست.

بله ما هم با شما موافقیم که باید علاوه بر آمادگی در مقابل دشمنان به سایر عملکردهای فردی و اجتماعی و تلاش برای اسلامی کردن تمامی ابعاد جامعه، و زدودن معضلات، ناهنجاری ها، مشکلات و مفاسدی که در بخش هایی از جامعه و نظام وجود دارد، اهتمام داشت و واقعیت هم همین است که نظام اسلامی علاوه بر ایستادگی در مقابل استکبار، به پیشرفت جامعه در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و تکنولوژیکی و... اهمیت بسیار زیادی قائل بوده و تمام توان خود را – علی رغم مشکلات و موانع بیشمار داخلی و خارجی – در این راه مبذول داشته و دستاوردهای بیشماری نیز داشته است؛ هر چند تا رسیدن به نقطه مطلوب راه های طولانی مانده است. چنانکه مقام معظم رهبری بارها اعلام کرده اند که بیشترین مبارزه با آمریکا، تلاش برای پیشرفت جامعه و حل مشکلات آن و بالاخره اثبات کارآمدی نظام مقدس جمهوری اسلامی در مقابل جهانیان است.

اقشار و طبقات اجتماعی

افکار و عقاید اکبر گنجی چیست؟ منظور از اصلاحات فرهنگی که ایشان می گوید چیست؟

پرسش

افکار و عقاید اکبر گنجی چیست؟ منظور از اصلاحات فرهنگی که ایشان می گوید چیست؟

پاسخ

برادر عزیز و گرامی! در مورد اکبر گنجی و خصوصیات او فعلاً قضاوت نمی کنیم. ایشان نوشته هایی دارد که باید دقیقاً خوانده شود تا بشود به قضاوت نشست. ما تنها به طور کلی به بحث اصلاحات می پردازیم: از مدت ها قبل مسایل فراوانی به عنوان مرز اندیشه دینی مطرح گردیده است و احزاب و سازمان های سیاسی گوناگونی پدید آمدند. صف بندی و جناح بندی های مخالف و موافق شك لگرفته و سازماندهی شدند. گرایش ها و واکنش های متفاوتی پدید آمد و هر کسی براساس ذوق و سلیقه و حب و بغض و گرایش های دینی و فکری و وابستگی های سیاسی و حزبی، به راهی و جناحی و حزب و سازمانی و مکتب و آیینی روی آورد و جناح خود را مترقی و جناح های دیگر را عقب مانده پنداشت و سازمان و گروه خود را ایده آل و واقع گرا و افکارگروه های دیگر را تخیّلی دانست. تفکرات خود را سالم و جهانی و ارزشمند و نظریات دیگر متفکران را محکوم کرد، که عامل پیدایش فرقه ها و مسلك ها و سازمان ها و احزاب و گرایش های گوناگون سیاسی شد. البته ریشه اصلی این تهاجم ها، سیاسی است، نه جنبه خیرخواهانه، زیرا بیشتر این وقایع در طول تاریخ بعد از انقلاب ها و تحرك های مذهبی رخ داده است. سیاستمداران روشنفکر برای مقابله با خیزش ها و انقلاب ها از راه فرهنگ و تهاجم فرهنگی وارد می شوند. آنان روحیه خودباختگی و رنگ گرفتن از فرهنگ غرب و وارد شدن در لاابالی گری و ولنگاری و مبارزه با ارزش های اسلامی را رواج دادند. یك روز گفتند: دوران

دین سپری شـده ! بار دیگر گفتند: بدون غرب و تمدن جدید، ترقی و تکامل علمی فرهنگی، ممکن نیست. گفتند: نمی شود به مقررات مذهبی که از قرون گذشته به ما رسیده است، پای بند شد.

اسـتعمارگران ابتـدا تعـدادی از روشـنفکران را بـه کـار گرفتـه و بـه این حرکت، به طـور حسـاب شـده دامن زدنـد و طرح هـای استعماری زیادی را به کار گرفتند، از جمله: سیاست ایجاد جنگ بین علم و دین، شعار ناکارآمدی دین، سیاست براندازی دین.

بسیاری از این ها نماز می خوانند، لیکن دین را باید به متخصصان ارجاع دهند.

در هر صورت برای ارزیابی عقاید و اندیشه ها باید به کتاب ها مراجعه کرد، به ویژه که بیش تر نوشـته ها جنبه سیاسـی دارد، نه دینی لذا قضاوت نهایی مشکل است.

از بیـن ایـن هـا، سـیاست علم زدگی و اصـالت را به علم دادن و زیر سـؤال بردن دین، تـا حـدودی موفـق بـوده است. بعضـی از رشـنفکران مـذهبی که نخواسـته انـد مذهب را به طور کلی رها کنند، سـعی کردند مذهب را با علم تطبیق بدهند و به اصـطلاح دین را علمی کنند. در نتیجه تعبیراتی از قبیل "اسـلام نوین"، "اسـلام علمی"، "ماتریالیسم اسلامی"، "اومانیسم اسلامی" را سر زبان ها آوردند. از طرفی با تعبیرهای اسـلام ملاها، اسـلام روحانیت، اسـلام حوزه ها و اسـلام بازار، به صورت آگاهانه سیاست دین زدایی را تحقق بخشـیدند، تا مانع اصـلی را از سر راه غارت گری استعمارگران بردارند. گروهی دیدند براندازی دین، کار ساده ای نیست و تصـمیم گرفتنـد که دین را اصـلاح و به اصـطلاح بازسازی نمایند. گفتند: برای بازسازی دین، باید روحنیت و حوزه های علمیه را به انزوا بکشانیم و به فقه شیعه و فقها بتازیم و فلسفه اسلامی

را در مقابل تفکرات و مکاتب غربی و انواع "ایسم ها" قرار دهیم. یک روشنفکر معاصر گفت: نگران نباشید. بحث و جدل نکنید، چون شریعت، معرفت بشری و عصری و نسبی است. این عصر که بگذرد، خود به خود فکر جدید و شریعت جدید پدید می آید. در هر عصری باوری های دین عوض می شود و تغییر می کند. وی می نویسد: "آدمی که فهمش از همه چیز در سیلان و جریان است، فهم دینی خود را نیز نو خواهد کرد و با سایر فهم ها پیوند و تناسب خواهد بخشید".(۱) آنان بدین وسیله تئوری قرائت های مختلف از دین را مطرح کردند که بر سر آن جنجال ها به راه افتاد. این ها همه برای مبارزه با اسلام ناب محمدی است که امام خمینی(ره) به عنوان یک عنصر لازم و مفید برای قرن جاهلیت مدرن به ارمغان آورده و برای شکست انقلاب اسلامی است که براساس ایمان به خدا و وحی و غیب و اعتقادات صحیح ایمانی مردم مسلمان ایران به وجود آمد و تأثیر به سزایی در انقلاب ها و خیزش های اسلامی و حتی غیر اسلام در کشورهای دیگر شد، ولی مردم مسلمان ایران مخصوصاً جوانان باید با بیداری و آگاهی کامل از جریان های انحرافی که استکبار برای از بین بردن انقلاب اسلامی خواب دیده است، در مقابل انواع توطئه ها بایستند و نگذارند که دین و استقلال کشورشان بر باد رود.(۲)

پی نوشت ها:

۱ – سروش، قبض و بسط شریعت، ص ۹۲ – ۹۳.

۲ – محمد دشتی، مذهب روشنفکری، با تلخیص و اضافات.

جواب آنانکه می گویند روحانیون چرا کار نمی کنند، مگر علی(ع) کار نمی کرد، چیست؟

پرسش

جواب آنانکه می گویند روحانیون چرا کار نمی کنند، مگر علی(ع) کار نمی کرد، چیست؟

پاسخ

اولاً، علم ائمه و از جمله آنها علی(ع) علم لَدُّنی بود ونیاز به زحمت کشیدن وتحصیل کردن نداشتند وثانیا بزرگترین ظلم تاریخ در حق علی(ع) این بود که بیل به دست علی دادند تا در نخلستانها کار کند، مگر علی (ع) برای کشاورزی آمده بود، آن علی که فرمود از من بپرسید قبل از اینکه از میان شمار بروم، که به طُرُق آسمان آشناترم تا طرق زمین، آیا این علی باید به کشاورزی مشغول شود، آیا او که عالم به حوادث گذشته و آینده بود، باید بیل بزند، او چراغ جامعه بود و باید در رأس حکومت کار می کرد، نه میان آب و گل، ثالثاً، مگر تعلیم و تعلم پرورش یک جامعه کار نیست، مگر کار فقط بیل به دست گرفتن است، رابعاً، چرا این اشکال به تحصیلکرده های امروزی نمیشود کدام محصلی تا قبل از فارغ التحصیل شدن اگر بخواهد به مقامات عالی و به پیشرفتهای علمی رسد، کار می کند، او که می خواهد به درجات عالی رسد فقط فکرش در درسش است نه کار.

آیا این جمله درست است که ما ایرانیان فرهنگمان با ایدئولژی اسلام مخلوط شده است اگر اشتباه است لطفاً بیان کنید؟

پرسش

آیا این جمله درست است که ما ایرانیان فرهنگمان با ایدئولژی اسلام مخلوط شده است اگر اشتباه است لطفاً بیان کنید؟

پاسخ

ابتدا چند مطلب را ببینید و بعد قضاوت نمایید:

الف: ائمه و ایرانیان در اجدادشان نسل مشترک دارند، ایرانیان از حضرت اسحاق و ائمه از نسل حضرت اسماعیل اندو هر دو فرزند حضرت ابراهیم اند. و لذا رسول اکرم می فرماید: "فارس عصبتنا اهل البیت" ودر جای دیگر می فرمایند: "اهل فارس هم ولد اسحاق و امیاناً در ماجرامائی امام علی (ع)" (۱) اعتراف می کردند و در مقابل اعتراض عربها به ایرانیان می فرمودند. من فضلی در شما نمی بینم که برتر از قوم بنی اسحاق باشید (بحار الانوار، ج۴۱، ص۱۳۷) و همین عبارت هم از زبان رسول اکرم جاری شده است.

ب: در حدود هفت آیه در مورد ایرانیان نازل شده که از آنها استفاده می گردد. ایرانیان در دفاع از وطن و دیانت خود استوارند و قابل شکست نیستند. شجاعت دارند و بهترین نقشه های جنگی را می کشند و اجوبه می کنند، صفات تشیع را دارند، خستگی ناپذیرند و بهترین اسلام جو و تسلیم محض ائمه اند. ایمان آنان عاریه ای نیست و ...

ج: آیا می دانید چرا دیگر اقوام از زمان حضرت آدم تا زمان پیامبر گرفتار عذاب شدند ولی ایرانیان مجوس آن زمان در ماندند. در حالی که قسمتی از سرزمین خراسان آن زمان در معرض نفرین حضرت ابراهیم (ع) بود؟

جواب حضرت حق به حضرت ابراهیم (ع) جواب سؤال ماست. لاتفعل انی جعلت خزائن علمی فیهم و اسکنت الرحمه فی قلوبهم (میزان الحکمه، ج۷، ص۴۲۲)

آنچه ایرانیان را از

عـذاب نجـات داد هنر علم و تخصـص بود و رسول اکرم تنها به مسـلمان تعبیر به علم الاول و الاخر می کنـد و ... و چنـد مطلب دیگر، که مسـتناد این مطـالب، این است که ایرانی از همـان اول مـدافع ولایت بوده و نیازی به حمله خلیفه به ایران نبوده و فقط دولت وقت مجوسـی بوده است. و اگر قرار باشـد اسـلام نـاب محمـدی مصـداقی داشـته باشـد در ایرانیان خواهـد بود. پس اگر مخلوطی در فرهنگ ایرانیان است دیگر فرهنگ ماست و اسلام عجین شده در رگ و ریشه ایرانیان دارند.

منظور از سیاسی بودن دانشجو چه می باشد؟

پرسش

منظور از سیاسی بودن دانشجو چه می باشد؟

پاسخ

سیاسـی بودن؛ یعنی حساسـیت در برابر مسائل سـیاست داخلی و بین المللی بـدین معنا که انـدیشه یک فرد متعهـد تنها نبایـد در محور مسائـل فردی متمرکز باشـد. بلکه بایـد بـا اصول و مبـانی پـذیرفته شـده به تحلیـل حوادث و رویـدادهای جهـانی و داخلی بپردازد و در این مورد تکلیف و جهت خود را روشن سازد. بنابراین طرح کردن مسائل سیاسـی داخلیو خارجی و تحقیق و بحث و تبادل نظر عالمانه پیرامون آن قدم اول شرکت در مسائل سیاسی است.

تشکل های دانشجویی با هم در تضادند و هر کدام نفع خود را در نظر دارند, ما در کدام یک از اینها شرکت کنیم ؟

پرسش

تشکل های دانشجویی با هم در تضادند و هر کدام نفع خود را در نظر دارند, ما در کدام یک از اینها شرکت کنیم ؟

پاسخ

}فعالیت در تشـکل ها نباید به گونه ای باشد که ضـرر جدی به درس و تحصیل وارد شود. بنابراین در این مورد باید حداعتدال را رعایت کرد.

اما نحوه همکاری با تشـکل ها گفتنی است که تشـکلی که بتوان از همه جهات از آن راضـی بود وجود ندارد؛ چونممکن است هر یک نقایصـی از نظر آرمان ها و یا از نظر عملکردها داشـته باشند. بنابراین بایستی با همین دیدگاه با آنانبرخورد کرد. به نظر می رسـد اگر بتوانیـد با نهاد نمایندگی و یا کانون های قرآن و تشـکل هایی که از برخی جناح بندی ها بهدور باشـند همکاری کنید، بهتر باشد.{

چرا مسوولان نظام توجهی به جوانان ندارند؟

پرسش

چرا مسوولان نظام توجهی به جوانان ندارند؟

پاسخ

}مشکلات جوانان یکی از دغدغه های بزرگ مسؤولان می باشد. در عین حال لازم است جدیت و تلاش بیشتری دراین زمینه به عمل آید. البته مشکلات دولت نیز در حل معضلات مربوط به جوانان بسیار زیاد است.{

جنبش دانشجویی در قبل و بعد از انقلاب چه فعالیتهایی داشته است ؟

پرسش

جنبش دانشجویی در قبل و بعد از انقلاب چه فعالیتهایی داشته است ؟

پاسخ

}بررسی جامع و تطبیقی در این باره، عزمی دراز آهنگ و نگارش چندین جلد کتاب را می طلبد. آنچه به طور فشرده و کلی می توان در این زمینه گفت، چند امر است:

الف) جنبش های دانشجویی پیش از انقلاب از نظر تعداد و تنوع بسیار محدود بود؛ یعنی، هم تشکل های کمتریوجود داشت وهم این که هر تشکلی از تعداد افراد محدودی تشکیل می شد؛ ولی پس از انقلاب این مسأله رشد کمیو تنوع بسیاری یافته است.

ب) برخی از تشکل ها در زمان طاغوت صراحتا ضد دینی بودند؛ ولی پس از انقلاب به تدریج این گونه تشکل ها ازمیان رفت.

ج) قبل و بعد از انقلاب در میان تشکل های مذهبی هم، جریانات التقاطی وجود داشته و دارد و هم جریاناتخالص مذهبی و التقاط گریز.

د) فعالیت های تشکل های دانشجویی پس از انقلاب گسترش بسیاری داشته است. یکی از نمونه های این گونهفعالیت ها نشریات دانشجویی است که وسعت و گسترش آن با پیش از انقلاب قابل قیاس نیست.{

با وجود جناح های مختلف , دانشجویان باید چه راهی را در پیش گیرند؟

پرسش

با وجود جناح های مختلف , دانشجویان باید چه راهی را در پیش گیرند؟

پاسخ

حرکت در خط اسلام و انقلاب و امام تلازمی با همراهی با جناح های مختلف سیاسی ندارد بلکه باید با دیدگاهیباز و نقّاد عمل هر کدام را زیر نظر گرفت و بر حسب مورد به تأیید و یا رد آن پرداخت و هرگز گروه و جناح را جانشینتفکر و نقد نساخت.{

علت بدبین شدن مردم به نظام و مسؤولین چیست ؟

پرسش

علت بدبین شدن مردم به نظام و مسؤولین چیست ؟

پاسخ

در رابطه با بدبینی به دین و مسئولین نظام باید گفت هر چند این موضوع به هیچ وجه عمومیت و کلیت نداشته و نه همه مردم از نظام اسلامی و مسئولین زده شده اند و نه این بدبینی نسبت به کل نظام و همه مسؤولان آن وجود دارد و این واقعیت را مردم آگاه و انقلابی ما به کرات در راهپیمایی ها, انتخابات و حضور گسترده در مواقع نیاز, به اثبات رسانیده اند, اما متأسفانه به علت پاره ای از مشکلات و معضلات و مفاسد اداری و... که در بدنه اجرایی نظام وجود دارد شاهد وجود نوعی بدبینی و نارضایتی از برخی رفتارها و عملکردهای مسؤولان خصوصا" در رده های پایین اجرایی از سوی مردم عزیزمان می باشیم . در ریشه یابی علل و عوامل ایجاد این موضوع می توان آن را در دو بخش مورد بررسی قرار داد.

الف) بدبینی و نارضایتی از برخی مسؤولان غیرروحانی : که مطالب ارائه شده در پاسخ سؤال اول تا حد زیادی گویای علل و عوامل آن می باشد.

ب) بدبینی و نارضایتی از برخی مسؤولان روحانی : که در این قسمت می توان به چند مطلب اشاره کرد:

۱. عملکرد و رفتار تعداد محدودی از افراد روحانی که در دستگاه ها و نهادهای دولتی و حکومتی اشتغال دارند موجب پیدا شدن تعارض و شکاف بین گفتار و عمل از دیدگاه توده ی مردم گشته و این امر موجبات بدبینی به تمامی روحانیت را فراهم آورده و باعث شد که بسیاری از خدمات افراد صادق و دلسوز

با تقوا نیز تحت الشعاع قرار گرفته و مورد غفلت واقع شود.

۲. برخی افراط و تفریط, رفتارها و برخوردهای ناصحیح در بیان احکام شرع و... موجبات بدبینی عده ای از افراد را فراهم آورده است .

۳. اختلافات جناحی و سلیقه ای در مسائل اقتصادی , سیاسی , اجتماعی و... باعث افت جایگاه و منزلت روحانیت در دیدگاه مردم شده است .

۴. از دیگر علل آن , حل نشدن برخی از مشکلات و معضلات , عدم اجرای ارزش های اسلامی در جامعه به صورت کامل (مانند عدالت اجتماعی , مبارزه با مظاهر فساد و...) و تحلیل نادرست مردم (یعنی مشکلات را همواره از چشم روحانیت دیدن) است .

۵. تغییر ارزشهای جامعه یکی دیگر از عوامل بروز این مشکل است . گفتنی است پس از پایان جنگ و آغاز دوران بازسازی کشور, مدلی برای توسعه ی اقتصادی و اجتماعی در پیش گرفته شد که موجب بروز تضادها و تغییر ارزشهای جامعه به سوی ارزش های مادی , تجمل پرستی , مدرک گرایی و... شد. نتیجه ی طبیعی آن تغییر دیدگاه جامعه نسبت به روحانیان که مدافع ارزش های اسلامی اند - شد.

۶. تهاجم شدید و گسترده ی فرهنگی غرب علیه ارزشهای اسلامی با استفاده از تمامی امکانات نرم افزاری و سخت افزاری , تکنولوژی های پیشرفته , عناصر وابسته داخلی و مطبوعات وابسته و... برای ضربه زدن به مهمترین رکن انقلاب اسلامی یعنی ولایت فقیه و حوزه های علمیه و روحانیت با ناکارآمد خواندن مدیریت فقهی و فراهم آوردن موجبات بدبینی مردم نسبت به این گروه .

۷. به فرموده ی امام علی (ع) (من

ملک استأثر) قدرت در دست هر کسی باشد مردم به طور طبیعی از آنها فاصله می گیرند.

۸. انتظارات غیر واقعی و بیش از حد از روحانیت داشتن چه در حل مشکلات در زمینه های گوناگون , و چه در شیوه های سلوک فردی و اجتماعی.

۹. تعمیم نادرست اشکالات مشاهده شده از پاره ای عناصر به مجموعه و تمامی روحانیت چنانچه اگر شخصی از یک فردث روحانی خطایی ببیند فریاد می زند که کل روحانیت منحرف گشته است .

مجموعه عوامل فوق و عواملی از این قبیل موجبات بدبینی برخی از افراد جامعه را که دارای قوه تحلیل و شناخت کامل نبوده و یا این که از بسیاری از مشکلات مانند تبعیض , فساد, معضلات اجتماعی , بیکاری به ستوه آمده بودند را, فراهم آورد.

اما در مورد راهکارهای حل این معضل , هم می توان آنها را به دو بخش تقسیم نمود:

الف . راهکارهایی که خود سازمان روحانیت باید انجام دهد از قبیل , دقت در گزینش ها خصوصا" افراد روحانی که در دستگاههای دولتی و نهادهای حکومتی مشغول به کار هستند یا می شوند و نظارت دقیق بر اعمال آنان و برخورد با افراد خاطی پرهیز از اختلافات جناحی و تفرقه و...

ب . اقداماتی که در جامعه باید انجام بگیرد مانند بالا بردن درک و شناخت مردم و شناساندن علل و عوامل مشکلات اقتصادی و اجتماعی , توطئه های دشمنان در تضعیف روحانیت و... از طریق ارائه برنامه های فرهنگی دقیق و کارشناسانه به وسیله مطبوعات و رسانه های ملی و... و یادآوری و تبیین دستاوردهای با ارزش و مفیدی که در کشور ما به

برکت رهبری روحانیت حاصل شده در مقایسه با سایر کشورهای همسایه و زمان قبل از انقلاب .

برای آگاهی بیشتر ر.ك :

۱. علی ذو علم , انقلاب و ارزشها

۲. امام خمینی و حکومت اسلامی , ج ۸, روحانیت , اجتهاد و دولت

۳. فرامرز رفیع پور, توسعه و تضاد

اینکه بعضی از ائمه جمعه و جماعت و امثالهم از اتومبیلهایی که عرف جامعه آنها را مخصوص طبقه ثروتمند به حساب می آورند برای تردد استفاده می کنند، از نظر شما چگونه است؟ (البته بهانه این گروه این است که امام حسین(ع)، اسبی عالی داشته اند.)

پرسش

اینکه بعضی از ائمه جمعه و جماعت و امثالهم از اتومبیلهایی که عرف جامعه آنها را مخصوص طبقه ثروتمند به حساب می آورند برای تردد استفاده می کنند، از نظر شما چگونه است؟ (البته بهانه این گروه این است که امام حسین(ع)، اسبی عالی داشته اند.)

پاسخ

به حمد الله اکثر امامان جمعه و جماعت انسان هائی وارسته اند و در طول سال های گذشته امتحانات خود را پس داده اند و از این رو در جای جای کشور عزیزمان ایران مایه خیر وبرکت شده اند و اگر در بعضی از موارد امام جمعه یا جماعتی شأن و منزلت طلبگی را فراموش کند و از زیّ طلبگی خارج شود باید محترمانه و دلسوزانه به او تذکر داد و برایش نامه فرستاد و اگر توجیه کرد سیره معصومان و صالحان بعدی را به رخش کشید تا شاید اصلاح شود که صلاح و فلاح جامعه در گرو صالح بودن عالمان دین است، و هم اکنون بیاناتی از امام خمینی (ره) را محضر شما تقدیم می کنم تا با دستانی پرتر با روحانیونی که از زهد و پارسائی فاصله می گیرند به تبادل نظر بپردازید و چه بسا خفته ای با چنین تذکری چنان بیدار شود که هرگز به خواب غفلت مبتلا نشود، و در نهایت به بخش دوم پرسش می پردازم (که اسب عالی امام حسین (ع) را بهانه قرار می دهند.)

بیانات امام خمینی (ره):

۱- «من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ

و تبلیغ رسالت انبیاء را به آنان محول فرموده است از زیّ روحانی خود خارج نشونـد و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحـانیت و اعتبار نظام جمهوری اسـلامی ایران است، پرهیز کننـد و بر حـذر باشـند که هیـچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسـیر دنیا نیست که به حمـد الله روحانیت متعهـد اسـلام امتحان خود را داده است.»(پیام برائت به زائرین بیت الله الحرام، ۶/۵/۶۶، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۳۰)

۲- «من اکـثر موفقیت هـای روحـانیت و نفوذ آنـان را در جوامع اسـلامی در ارزش عملی و زهـد آنـان می دانم و امروز هم این ارزش نه تنها نبایـد به فراموشـی سپرده شود که بایـد بیشتر از گذشـته به آن پرداخت. هیـچ چیزی به زشتی دنیا گرائی روحانیت نیست و هیچ وسـیله ای هم نمی تواند بدتر از دنیا گرائی، روحانیت را آلوده کند...»(پیام امام به مناسـبت سالگرد کشـتار خونین در مکه، ۲۹/۴/۶۷، صحیفه نور، ج ۲۰، ص۲۴۴)

۳- «اسـلام باسـتثناء روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه بدهد. اینهایند که اسـلام را معرفی می کنند و به پیش می برند و از اول هم همینطور بوده. اگر چنانچه ما از زی متعارف روحانیت خارج بشویم و خدای نخواسـته توجه به مادیات بکنیم، در صـورتی کـه خودمـان را بـا اسـم روحـانی معرفی می کنیـم ایـن منتهی ممکـن اسـت بشـود بـه اینکـه روحـانیت شکسـت بخورد.»(بیانات امام خمینی (ره) در دیدار با رئیس و نمایندگان مجلس خبرگان، ۲۵/۴/۶۴، صحیفه نور، ج ۱۹ ص۱۸۸ و ۱۸۹)

۴- «یکی از امور مهم

هم همین است که روحانیون باید ساده زندگی کنند. آن چیزی که روحانیت را پیش برده تا حالا، و حفظ کرده است، این است که ساده زندگی کردند. آنهائی که منشأ آثار بزرگی بودند - در زندگی - ساده زندگی کردند. اینهائی که در بین مردم موجه بودند که حرف آنها را می شنیدند، اینها ساده زندگی می کردند... هر چه بروید سراغ اینکه یک قدم بردارید برای اینکه خانه تان بهتر باشد، از معنویتتان به همین مقدار، از ارزشتان به همین مقدار کاسته می شود. ارز ش انسان به خانه نیست، به اتومبیل نیست. اگر ارزش انسان به اینها بود، انبیاء باید همین کار را بکنند. انبیاء سیره شان را دیدید چه جور بوده. ارزش انسان به این نیست که انسان یک هیاهو داشته باشد، یک اتومبیل کذا داشته باشد، یک رفت و آمد زیاد داشته باشد... فکر کنید ارزش انسان را به دست بیاورید، ارزش روحانیت را از دست ندهید.»(بیانات امام در جمع روحانیون و طلاب حوزه علمیه قم و تهران و ... ۱۶/۲/۶۴، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵۷ و ۱۵۸)

۵- «آنهائی هم که می خواهند خودشان را حفظ کنند، باید بدانند که گاهی با یک اتومبیل پیکان بهتر می توانند محفوظ باشند تا وسیله دیگر. و ائمه جعمه و جماعاتی که اگر عادی بیرون بیایند ممکن است از بین بروند، باید به آن مقداری حفظ کنند که زیاد نباشد... بزرگی شما آقایان به دنیا نیست، بزرگی شما به آخرت است و به این که پیش خدا آبرومند باشید و این یک مسأله مهمی است که دخالت در حفظ جمهوری اسلامی دارد

و ما باید خیلی مواظب باشیم، و اهل علم و دولت و دست اندرکاران بیشتر باید مواظب باشند...»(بیانات امام در دیدار با رئیس و نمایندگان مجلس خبرگان، ۲۵/۴/۶۴، صحیفه نور، ج۱۹، ص۱۸۸ و ۱۸۹)

اما این که می گویند امام حسین (علیه السلام) اسبی عالی داشته است، باید در جواب گفت که نباید شرایط و موقعیت های زمانی و مکانی را نادیده گرفت و باید پرسید آیا امام حسین (علیه السلام) اسب عالی را برای جهاد و عاشورا می خواست یا برای رفاه و ...؟ از طرفی آیا وظیفه ما با وظایف و مسئولیت هائی که بر دوش امام بود یکی است؟! و بر فرض مقایسه کردن، امام را با چه شخصی از نظام جمهوری اسلامی می توان مقایسه کرد؟ نهایت چیزی که می توان گفت این است که چون رهبر معظم انقلاب در عصر غیبت زمام امور جامعه را در دست دارند و تا ظهور حضرت حجت (عج) به سامان دادن جامعه اسلامی می پردازند و اداره امور جامعه اسلامی بدون استفاده از امکانات آن چنانی ممکن نیست باید دارای فلان ماشین یا ... باشد نه هر امام جماعت و طلبه ای، به خصوص که هم اکنون حرکات روحانیت در زیر ذره بین قرار دارد. گفتنی است با اندک تأملی روشن می شود که سیره و روش معصومان خلاف گفتار فوق را ثابت می کند به عنوان نمونه سیره و روش امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است که در زندگی روزمره خود و خانواده اش را در ردیف پائین ترین طبقات مردم قرار می داد. ابن شهر آشوب روایت کرده که: مردی از قبیله خثعم، حسن

و حسین (علیهما السلام) را دید که نان و سبزی و سرکه می خورند، عرض کرد: آیا از همه خوردنیها که در گستره زمین است اینها را می خورید؟! فرمودند: «از امیر مؤمنان چه غافلی!»(فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ترجمه علی مؤیدی، نشر معروف، ص ۱۵۷).

علت استفاده از روحانیون و علمای دینی در امور سیاسی کشورمان چیست؟

پرسش

علت استفاده از روحانیون و علمای دینی در امور سیاسی کشورمان چیست؟

پاسخ

به کارگیری و اشتغال علماء و روحانیون در امور سیاسی در دو سطح کلان و خرد قابل بررسی است:

الف) مدیریت کلان نظام اسلامی و رهبری انقلاب توسط روحانیت و علمای دینی: در این بخش این موضوع بررسی می شود که چرا رهبری انقلاب و مدیریت کلان نظام اسلامی باید در دست علمای دینی باشد. ارائه پاسخی مناسب به این موضوع نیازمند توجه به مطالب ذیل است:

شناخت جایگاه و نقش روحانیت در انقلاب اسلامی و مقایسه آن با سایر اقشار مختلف اجتماعی، همچون روشنفکران، کارگران و... ؛ این موضوع از راه های متعددی قابل تبیین و بررسی است، یکی از اینها به توانایی ها و شایستگی های روحانیت باز می گردد به عبارت روشن تر، پاسخ به چرایی رهبری انقلاب اسلامی توسط روحانیت، در قبل و بعد از پیروزی آن، در این نکته نهفته است که «روحانیت شیعه در ایران، صاحب توانایی ها و ویژگی های متعددی در ارتباط با انقلاب اسلامی است که سایر طبقات فاقد آن هستند» در ادامه به توضیح مهمترین این ویژگی ها می پردازیم:

۱- مکتبی بودن انقلاب اسلامی:

مسلما هر نهضتی نیازمند به رهبر و رهبری است. در این جهت جای سخن نیست، یک نهضت که ماهیت اسلامی دارد و اهدافش همه اسلامی است، به وسیله چه کسانی و چه گروهی می تواند رهبری شود و باید رهبری شود؟

استاد شهید علامه مطهری، در پاسخ به این سؤال چنین می فرمایند: «بدیهی است به وسیله افرادی که علاوه بر شرایط عمومی رهبری، واقعا اسلام شناسی باشند و با اهداف و فلسفه

اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و معنوی اسلام کاملا آشنا باشند؛ به جهان بینی اسلام - یعنی بینش و نوع دید اسلام درباره هستی و خلقت و مبدأ و خالق هستی و جهت و ضرورت هستی و دید و بینش اسلام درباره انسان و جامعه انسانی - کاملا آگاه باشند؛ ایدئولوژی اسلام را - یعنی طرح اسلام را درباره این که انسان چگونه باید باشد و چگونه باید زیست نماید و چگونه باید خود و جامعه خود را بسازد و چگونه به حرکت خود ادامه دهد و با چه چیزها باید نبرد کند و بستیزد و خلاصه چه راهی را انتخاب کند و چگونه برود و چگونه بسازد و چگونه زیست نماید و... درک نماید.

بدیهی است افرادی می توانند عهده دار چنین رهبری بشوند که در متن فرهنگ اسلامی پرورش یافته باشند و با قرآن و سنت و فقه و معارف اسلامی آشنایی کامل داشته باشند و از این رو تنها روحانیت است که می تواند نهضت اسلامی را رهبری نماید» (استاد مطهری و روشنفکران، انتشارات صدرا، چاپ ششم ۱۳۷۷، ص ۸۴ - ۸۳).

و در جای دیگر در تبیین این مسأله می فرمایند: «ما فعلا نهضتی داریم موجود، هر نهضت اجتماعی باید پشتوانه ای از نهضت فکری و فرهنگی داشته باشد وگرنه در دام جریان هایی قرار می گیرد که از سرمایه ای فرهنگی برخوردارند و جذب آنها می شود و تغییر مسیر می دهد، چنان که دیدیم گروهی که از سرمایه فرهنگی اسلامی بی بهره بودند، چگونه مگس وار در تار عنکبوت دیگران گرفتار آمدند (مقصود سازمان مجاهدین خلق است که با ادعای

روشنفکری از اسلام به مارکسیسم، تغییر ایدئولوژی داد).

و از طرف دیگر هر نهضت فرهنگی اسلامی که بخواهد پشتوانه نهضت اجتماعی ما واقع شود باید از متن فرهنگ کهن ما نشأت یابد و تغذیه گردد نه از فرهنگ های دیگر. این که ما از فرهنگ های دیگر مثلا فرهنگ مارکسیستی یا اگزیستانسیالیستی و امثال اینها، قسمتهایی التقاط کنیم و روکشی از اسلام بر روی آنها بکشیم برای این که نهضت ما را در مسیر اسلامی هدایت کند، کافی نیست. ما باید فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی، فلسفه اقتصادی، فلسفه دین، فلسفه الهی خود اسلام را که از متن تعلیمات اسلام الهام بگیرد، تدوین کنیم و در اختیار افراد خودمان قرار دهیم» (استاد مطهری و روشنفکران).

و «... در پاسخ به این روشنفکران محترم باید عرض کنیم اولا اسلام در ذات خود یک «حقیقت» است نه یک «مصلحت»، یک «هدف» است نه یک «وسیله» و تنها افرادی می توانند از این منبع انرژی اجتماعی بهره گیری نمایند که به اسلام به چشم «حقیقت» و «هدف» بنگرند نه به چشم «مصلحت» و «وسیله» اسلام یک ابزار نیست که در مقتضیات قرن ۱۶ مورد استفاده قرار گیرد و در مقتضیات قرن بیستم به تاریخ سپرده شود اسلام صراط مستقیم انسانیت است. انسان متمدن به همان اندازه به آن نیازمند است که انسان نیمه وحشی و به انسان پیشرفته همان اندازه نجات و سعادت می بخشد که به اسنان ابتدایی.

آن که به اسلام به چشم یک وسیله و یک مصلحت و بالاخره به چشم یک امر موقت می نگرد که در شرایط جهانی و اجتماعی خاصی فقط به کار

گرفته می شود، اسلام را به درستی نشناخته است و با آن بیگانه است. پس بهتر آن که آن را به همان کسانی وابگذاریم که به آن به چشم حقیقت و هدف می نگرند نه به چشم مصلحت و وسیله، آن را مطلق می بینند نه نسبی.

ثانیا اگر اسلام به عنوان یک وسیله و ابزار، کارآمد باشد، قطعا اسلام راستین و اسلام واقعی است نه هر چه به نام اسلام قالب زده شود. چگونه است که بهره گیری از هر ابزار و وسیله ای، تخصص می خواهد و بهره گیری از این وسیله تخصص نمی خواهد؟! خیال کرده اید هر مدعی روشنفکری که چند صباح با فلان پروفسور صبحانه صرف کرده است قادر خواهد بود اسلام راستین را از اسلام دروغین بازشناسد و به سود جامعه از آن استفاده نماید!!» (همان، صص ۹۵ - ۹۴).

بنابراین علت انحصار نقش رهبری و هدایت انقلاب در روحانیت به ماهیت انقلاب و اسلامی بودن آن باز می گردد.

۲- تأکید به اجتهاد و عقل گرایی و توجه به مقتضیات زمان و مکان:

تأکید بر اجتهاد و عقل گرایی توسط روحانیت، ایدئولوژی اسلامی انقلاب را متناسب با مقتضیات زمان و مکان پیش می برد و از آن جا که هر نظام ایدئولوژیک باید در حد کافی انعطاف داشته باشد تا برای بقای خود بر تهدیدات چیره شود، این مکتب ظرفیت لازم را برای ارائه بهترین کارکردها در همه شرایط پیش آمده داراست.

مرحوم دکتر شریعتی در این زمینه چنین می گوید: «اجتهاد که برجسته ترین شاخص روح علمی و بینش اعتقادی اسلام است، نه تنها موجب می شد که اندیشه اسلامی در

قالب های ثابت زمان متحجر نشود و فهم مذهبی و قوانین و احکام دینی به صورت سنت های راکد و تعبدهای موروثی و اعمال تکراری و بحث بی روح در نیاید، در مسیر تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی و مرگ و زاد نیازها، مقتضیات زندگی از حرکت باز نایستد و با زمان و زمینه جدید بیگانه نگردد و همواره در حرکت و کمال باشد و در طی تاریخ، توسعه و تکامل و غنای بیشتر یابد...

اجتهاد به معنای کوشش آزاد و مستقل علمی است در راه شناخت متکامل و مترقی اسلام در همه ابعادش و تلقی مجدد آن در بینش متعالی و پیش رونده زمان شناس مجتهدان آگاهش و فهم معانی متعدد، متشابه و.... و بالاخره استخراج و استنباط مداوم حقایق نوین بر حسب تکامل اندیشه و علوم بشری و احکام و موازین حقوقی جدید بر حسب تغییر نیازها و تحول نهادها و بناهای اصلی و فرعی نظام های اجتماعی و حرکت تاریخ و تکامل قطعی بشریت، بنابراین اجتهاد عامل بزرگ حرکت و حیات و نوسازی همیشگی فرهنگ و روح و نظام علمی و حقوق اسلام در طی ادوار متغیر و متحول زمان است» (اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی، علی شریعتی، قم، نشر نظیر، چاپ اول ، ص ۱۵ و ۹).

در هر صورت ایدئولوژی شیعه به عنوان یک نظام عقیدتی، چنان که ادوارد شیلز در مورد مفهوم و کارکرد ایدئولوژی بیان می کند با توجه به ویژگی های متعددی، روحانیت انقلابی را پر قدرت و صلاحیت دار رهبری انقلاب کرده است برخی از این ویژگی ها عبارتند از:

صراحت ترکیب مفاهیم؛ یکپارچگی درونی مفاهیم اساسی با

یکدیگر و با اصولی که از آنها استنتاج می شود؛ درجه استواری دکترین ها؛ دامنه اجماع نظر مورد خواست پیروان؛ گستره ای که انتظار می رود رفتارها، گویای اعتقادات باشند؛ درجه حساسیت در برابر عقاید بیگانگان، عمق دلبستگی احساس پیروان، قدرت همراهی با یک جنبش اجتماعی یا سازمان مشارکتی؛ همچنین طرح حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) نیز آنان را تا پایان تاریخ سرزنده و فعال نگه می داشت (شاهرخ اخوی، ایدئولوژی و انقلاب ایران، کتاب انقلاب ایران، ایدئولوژی و نماد پردازی، گرد آورنده: باری روزن، ترجمه سیاوش مدیری، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹، ص ۱۸).

بنابراین روحانیت با تأکید بر عنصر اجتهاد و عقل و با همراه داشتن ویژگی های فوق، به عنوان تنها نیرویی هستند که می توانند اولا ماهیت اصلی انقلاب و اسلامی بودن آن را حفظ کنند.

ثانیا با ارائه مدیریتی صحیح به روز و کارآمد، جامعه را در جهت توسعه و دستیابی به کمال مادی و معنوی به پیش می برند.

ثالثا، به علت اصالت مبانی فکری و عدم وابستگی به افکار و اندیشه های وابسته و الحادی و همچنین به دلیل داشتن پشتوانه و جایگاه مستحکم مردمی، تضمین کننده اصلی، سلامت نهضت، استقلال، امنیت، وحدت و منافع ملی می باشند و این در حالی است که مثلا- طبقه روشنفکری دقیقا به خاطر فقدان این ویژگی ها، عملکردهای نامطلوبی را در قبال جامعه و حرکت های اصیل مردمی انجام داده است، شکست جنبش مشروطه، دیکتاتوری رضا خانی، امضای قراردادهای ننگین استعماری و... از واقعیات مسلم تاریخی است. از این رو به هیچ وجه توانایی و شایستگی عهده دار شدن رهبری جامعه اسلامی را

نداشته و نخواهند داشت.

برای آگاهی بیشتر ر.ك:

۱- ارتجاع روشنفکری در ایران، محمد مهدی باباپورگل افشانی، انتشارات آل صمد، ۱۳۸۱

۲- حدیث پیمانه، پژوهشی در انقلاب اسلامی، حمید پارسانیا، نشر معارف، ۱۳۷۶

۳- در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد

۴- ماجرای غم انگیز روشن فکری در ایران، سید یحیی یثربی، نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

ب) اما درباره مدیریت خرد نظام و سایر قوا و یا وزارت خانه ها باید گفت که: در این قبیل امور غیر از مواردی که از شرایط اشتغال و تصدی آن شرعا و قانونا «مجتهد بودن» است نظیر ریاست قوه قضائیه، فقهای شورای نگهبان، وزیر اطلاعات، قضات و...، هیچ منعی برای تصدی افراد غیر مجتهد و روحانی وجود ندارد. چنانکه اکثریت نمایندگان مجلس، وزراء و مسؤولین مراکز دولتی و... غیر روحانی هستند و این چیزی که از اول تاکنون نیز نظام اسلامی بر آن تأکید داشته و دارد و آن سپردن امور به افراد متخصص در هر زمینه ای است.

در هر صورت تصدی امور کشور براساس رعایت اصل «تخصص» است که مدیریت کلان و یا برخی مناصب خاص اقتضای این می کند که افراد مجتهد باشند و در بسیاری از مشاغل و مسؤولیت های دیگر چنین الزامی وجود ندارد.

این روزها در سطح دانشگاهها حرف از جنبش دانشجویی است که به نظر می رسد واقعا برای اصلاح این جامعه نیاز به یک جنبش و حرکت است می خواستم بدانم این جنبش تا چه حد باید جلو برود آیا براستی برای اصلاح جامعه نباید حرکت کرد آیا نباید بنا به نیازهای جامعه و جوانان ک

پرسش

این روزها در سطح دانشگاهها حرف از جنبش دانشجویی است که به نظر می رسد واقعا برای اصلاح این جامعه نیاز به یک جنبش و حرکت است می خواستم بدانم این جنبش تا چه حد باید جلو برود آیا براستی برای اصلاح جامعه نباید حرکت کرد آیا نباید بنا به نیازهای جامعه و جوانان که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند تغییراتی

در جامعه ایجاد کرد آیا این تغییرات نیاز به سیاستی جدید ندارد که اعمال شود چرا که اگر همین سیاست موجود کافی بود دیگر کشور این قدر دچار مشکل نمی شد.

پاسخ

در این که جامعه ما مانند همه جوامع بشری نیازمند اصلاح واقعی خویش و زدودن آفات و موانع پیشرفت و کارآمدی است، شکی نیست، چنان که مقام معظم رهبری در اهمیت و ضرورت این موضوع «اصلاحات را یک حقیقت ضروری و لازم و جزء ذات هویت انقلابی و دینی نظام ما» دانستند که «اگر اصلاح به صورت نو به نو انجام نگیرد نظام فاسد خواهد شد و به بیراهه خواهد رفت. وقتی اصلاحات نشود، برخی از نتایجی که ما امروز با آنها دست بگریبانیم پیش می آید، توزیع ثروت ناعادلانه می شود، نوکیسه گان بی رحم بر گوشه و کنار نظام اقتصادی جامعه مسلط می شوند، فقر گسترش پیدا می کند، زندگی سخت می شود، از منابع کشور به درستی استفاده نمی شود، مغزها فرار می کنند و ازمغزهایی که می ماند حداکثر استفاده نمی شود. وقتی که اصلاحات باشد، این آفت ها و این آسیب ها و ده ها مورد از این قبیل پیش نمی آید» (دیدار با کارگزاران نظام، ۱۹/۴/۷۹).

و از منظر دینی نیز جامعه ای که به دنبال اصلاح نباشد به فساد و تباهی گرفتار می گردد. از این رو نظام اسلامی به خوبی به اهمیت و ضرورت اصلاحات اساسی در بخش های مختلف جامعه واقف و بر انجام آن تأکید دارد و مقام معظم رهبری به عنوان رهبر و سکان دار انقلاب اسلامی سه جنبش را جهت تحقق اصلاحات

واقعی و نهادینه شده در کشور نام می برند که عبارتند از:

۱. جنبش عدالت خواهی.

۲. جنبش نرم افزاری تولید علم.

۳. نهضت خدمت رسانی به مردم.

مسلما حرکت هماهنگ و برنامه ریزی شده تمامی ارکان و بخش های نظام در چارچوب این سه جنبش و استراتژی کلان، می تواند گامی اساسی و مهم در جهت تحقق اصلاحات واقعی در جامعه اسلامی بوده و در کوتاه مدت آثار و برکات ارزشمندی را در قالب تجدید حیات معنوی و مادی به جامعه عرضه کند. و در راستای میثاق ملی و نیازهای عمومی - خصوصا نیازهای قشر عظیم جوانان از قبیل، مسکن، اشتغال، ازدواج و... که شدیدا رهبر معظم انقلاب بر حل اساسی آنان تأکید دارند - نظام را کارآمدتر و در نتیجه مقبول تر خواهد کرد و از سوی دیگر زمینه های تجدید حیات و بالندگی تمدن اسلامی را مهیا می سازد.

بنابراین همانگونه که مشاهده می نمایید نظام اسلامی سیاست های کلان و جهت گیری های اساسی خود و جامعه را براساس پیشرفت اساسی و زیربنایی جامعه در همه سطوح و عرصه های مختلف، تنظیم نموده و به هیچ وجه به سیاست های موجود قانع نمی باشد.

اما نکته دیگر، نقشی است که جنبش دانشجویی می تواند در این زمینه ایفا نماید، جنبش دانشجویی همانگونه که در مقاطع مختلف انقلاب اسلامی نشان داده است دارای توانایی و پتانسیل عظیمی است که در صورت هدایت و جهت گیری صحیح می تواند دستاوردهای شگفتی را در زمینه های مختلف به دنبال داشته باشد. مقابله با استبداد پهلوی و مواجهه با استکبار جهانی و حضور پرشکوه و افتخارآمیز در صحنه های دفاع مقدس

و... نمونه هایی از این پتانسیل عظیم دانشجویان است که در زمان حاضر نیز می توانند با حضور فعال و مؤثر در تحقق جنبش عدالت خواهی و جنبش نرم افزاری تولید علم افتخاراتی مجدد برای جنبش دانشجویی کسب نمایند و البته دانشجویان عزیز باید همواره از آفاتی که این جنبش را تهدید می کند نظیر دور شدن از آرمان های انقلاب و تکیه ناخودآگاه بر تأمین منافع احزاب و گروه ها به جای کشف حقایق و کوتاهی در کسب علم و تخصص های مورد نیاز جامعه به شدت پرهیز نمایند.

من به عنوان دانشجوی سال سوم این سؤال برایم مطرح است که چرا دانشجو آن طور که باید باشد و دید خوبی نسبت به رهبر ،بسیج و بسیجی و آخوند ندارد با این که در یک کشور اسلامی زندگی می کنیم.

پرسش

من به عنوان دانشجوی سال سوم این سؤال برایم مطرح است که چرا دانشجو آن طور که باید باشد و دید خوبی نسبت به رهبر ،بسیج و بسیجی و آخوند ندارد با این که در یک کشور اسلامی زندگی می کنیم.

پاسخ

در کلیت و تعمیم چنین موضوعی جای تأمل بوده و با واقعیات جامعه دانشگاهی ما، همخوانی ندارد؛ زیرا اکثریت دانشجویان آگاه و فهمیم ما، واقعا به مسؤولان و نیروهای مخلص و دلسوز انقلاب به ویژه مقام معظم رهبری و حوزه های علمیه گرفته تا نیروهای بسیج و نهادهای انقلابی اعتماد داشته و از میان نیروهای سیاسی و اجتماعی موجود بیشترین اطمینان را به آنان دارند و این واقعیتی است که می توان از بسیاری رفتارها و گفتارهای دانشجویان مشاهده نمود به عنوان نمونه ابراز احساسات دانشجویان و استقبال های عظیمی که در دانشگاه ها از حضور مقام معظم رهبری می شود و همچنین جلسات صمیمانه پرسش و پاسخ دانشجویان با ایشان که حاکی از وجود نوعی علقه و رابطه مستحکم بین دانشجویان با مقام رهبری است و همچنین مراجعات گسترده دانشجویان به روحانیون دانشگاه ها و در میان گذاشتن خصوصی ترین مسائل خود با آنان، حاکی از گرایشات و اطمینان و اعتقاد درونی آنان به سلامت و وثاقت افراد و نهادهای مذکور می باشد. البته این واقعیات به هیچ وجه به معنای عدم انتقاد و یا برخی گرایش های منفی در میان دانشجویان نسبت به عملکردها و یا گفتارهای این عناصر نمی باشد، زیرا:

اولا؛ یکی از مهمترین خصوصیات و ویژگی های دانشجویان، آرمانخواهی، عدالت خواهی و تغییر وضع موجود می باشد این ویژگی سبب

شـده تـا همیشه دانشـجویان دیـدی نقـادانه و با حساسیت زیاد به مسائل و موضوعات کشور و جامعه نگریسـته و ضـمن مقایسـه وضـعیت موجود بـا آرمـان هـا و اهـداف والای انقلاب اسـلامی، عملکردهای بانیان انقلاب و عناصـر وابسـته به آن را با دیـدی نقادانه مورد نقد و بررسی قرار دهد.

ثانیا؛ باید چند موضوع مهم را در نظر گرفت:

۱. عملکرد و رفتار تعداد محدودی از افراد روحانی و غیر روحانی که در دسـتگاه ها و نهادهای دولتی و حکومتی اشتغال دارند موجب پیدا شدن تعارض و شـکاف بین گفتار و عمل از دیدگاه توده مردم گشـته و این امر موجبات بدبینی به تمامی روحانیت و نهادهای انقلابی را فراهم آورده است . مردم انتظار دارند که نه تنها در رده های سـطح اول مسؤولان نظام , بلکه در سایر رده هـا نیز شاهـد صـداقت , درست کـاری , امـانت داری , گرایش به خـدمت به مردم , بی توجهی به تجملات و زخارف دنیا و... باشـند; ولی رفتار عده انگشت شماری از آنان موجب بدگمانی و بدبینی اقشاری از مردم نسبت به روحانیت و نهادهای انقلابی شده است .

۲. برخی افراط و تفریـط, رفتارهـا و برخوردهـای ناصـحیح در بیـان احکام شـرع و... موجبات بـدبینی عـده ای از افراد را فراهم آورده است .

۳. اختلافـات جنـاحی و سـلیقه ای در مسائل اقتصادی , سیاسـی , اجتماعی و... باعث افت جایگاه و منزلت روحانیت و نهادهای انقلابی در دیدگاه مردم شده است .

۴. از دیگر علـل آن , حل نشـدن برخی از مشـکلات و معضـلات , عـدم اجرای ارزش های اسـلامی در جامعه به صورت کامل (مانند عدالت اجتماعی

, مبارزه با مظاهر فساد و...) و تحلیل نادرست مردم (یعنی مشکلات را همواره از چشم روحانیت دیدن) است .

۵. تغییر ارزشهای جامعه یکی دیگر از عوامل روز این مشکل است . گفتنی است پس از پایان جنگ و آغاز دوران بازسازی کشور, مدلی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در پیش گرفته شد که موجب بروز تضادها و تغییر ارزشهای جامعه به سوی ارزش های مادی , تجمل پرستی , مدرک گرایی و... شد.

نتیجه طبیعی آن تغییر دیدگاه جامعه نسبت به روحانیان که مدافع ارزش های اسلامی اند - شد.

۶. تهاجم شدید و گسترده فرهنگی غرب علیه ارزشهای اسلامی با استفاده از تمامی امکانات نرم افزاری و سخت افزاری , تکنولوژی های پیشرفته , عناصر وابسته داخلی و مطبوعات وابسته و... برای ضربه زدن به مهمترین رکن انقلاب اسلامی یعنی ولایت فقیه و حوزه های علمیه و روحانیت با ناکارآمد خواندن مدیریت فقهی و فراهم آوردن موجبات بدبینی مردم نسبت به این گروه ها.

۷. به فرموده امام علی (ع) (من ملک استاثر) قدرت در دست هر کسی باشد مردم به طور طبیعی از آنها فاصله می گیرند.

۸. انتظارات غیر واقعی و بیش از حد از روحانیت و نهادهای انقلابی داشتن چه در حل مشکلات در زمینه های گوناگون , و چه در شیوه های سلوک فردی و اجتماعی .

۹. تعمیم نادرست اشکالات مشاهده شده از پاره ای عناصر به مجموعه و تمامی روحانیت چنانچه اگر شخصی از یک فردروحانی خطایی ببیند فریاد می زند که کل روحانیت منحرف گشته است .

مجموعه عوامل فوق و عواملی از این قبیل موجبات بدبینی برخی

از افراد جامعه را که دارای قوه تحلیل و شناخت کامل نبوده و یا این که از بسیاری از مشکلات مانند تبعیض , فساد, معضلات اجتماعی , بیکاری به ستوه آمده بودند را, فراهم آورد. اما در مورد راهکارهای حل این معضل , هم می توان آنها را به دو بخش تقسیم نمود:

الف . راهکارهایی که خود سازمان روحانیت و نهادهای انقلابی باید انجام دهد از قبیل , دقت در گزینش ها خصوصا" افراد روحانی که در دستگاههای دولتی و نهادهای حکومتی مشغول به کار هستند یا می شوند و نظارت دقیق بر اعمال آنان و برخورد با افراد خاطی پرهیز از اختلافات جناحی و تفرقه و...

ب . اقداماتی که در جامعه باید انجام بگیرد مانند بالا بردن درك و شناخت مردم و شناساندن علل و عوامل مشکلات اقتصادی و اجتماعی , توطئه های دشمنان در تضعیف روحانیت و... از طریق ارائه برنامه های فرهنگی دقیق و کارشناسانه به وسیله مطبوعات و رسانه های ملی و... و یادآوری و تبیین دستاوردهای با ارزش و مفیدی که در کشور ما به برکت رهبری روحانیت حاصل شده در مقایسه با سایر کشورهای همسایه و زمان قبل از انقلاب .

برای آگاهی بیشتر ر.ك :

۱. علی ذو علم , انقلاب و ارزشها

۲. امام خمینی و حکومت اسلامی , ج ۸, روحانیت , اجتهاد و دولت

۳. فرامرز رفیع پور, توسعه و تضاد

How does a leader that has "Velayah" (for example Hazrate Mohammad or Hazrate Ali) deal with women who are equally active in Islam with men in the roles of leadership in the society so as they keep the "Velayah" but also do not enter stages of intimacy th

پرسش

How does a leader that has "Velayah" (for example Hazrate Mohammad or Hazrate Ali) deal with women who are equally active in Islam with men in the roles of leadership in the society so as they

keep the "Velayah" but also do not enter stages of intimacy that is not appropriate in Islam?رهبری که ولایـت دارد، در جـامعه بـا زنـانی که در اسـلام پابپای مردان در کارکردهای رهبری فعالیت دارنـد چگونه برخورد می کند تا آنان هم ولایت را حفظ کنند و هم از آن گونه ارتباط و آمیختگی که از نظر اسلام مناسب نیست جلوگیری به عمل آید (جمع بین مشارکت در سطوح عالی رهبری زنان و هنجارهای ارتباط زن و مرد)

پاسخ

اسـلام زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی و اراده و اختیار دانسـته و او را در مسیر تکامل که هدف خلقت است می بینـد لـذا هر دو را در یک صف قرار داده و با خطابهای «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مخاطب ساخته برنامه های تربیتی، اخلاـقی و علمی را برای آنهـا لاـزم کرده است. و بـا آیـاتی مثل «من عمل صالحا من ذکر أو انثی و هو مؤمن فاولئک یـدخلون الجنه»، (سوره غـافر، آیه ۴۰) وعـده برخوردار شـدن از سـعادت کامل را به هر دو جنس داده و با آیاتی مانند: «من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم بـاحسن مـا کانوا یعملون»، (سوره نحل، آیه ۹۷) می گوید: هر کدام از زن و مرد می توانند به دنبال انجام برنامه های اسـلام و وظایف الهی به تکامل معنوی و مادی برسند و به حیاتی طیب و پاکیزه که سراسر سعادت نور است گام نهند.

برای آگـاهی بیشتر و بهتر مطـالعه کتاب ارزشـمند «نظام حقوق زن در اسـلام» اثر اسـتاد شـهید مطهری، به خصوص بخش های پنجم، ششم و هفتم

را توصیه می کنیم.

امامت: امامت دو گونه است، یکی امامت ظاهری، سیاسی، اجتماعی و دیگری امامت باطنی و معنوی. «واسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه؛ و نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرد» روایت وارده از موسی بن جعفر(ع) در تفسیر آیه شریفه، که نعمت ظاهره را به امام ظاهر و نعمت باطنه را به امام باطن تفسیر نموده است. ر.ک: المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۵۲).

آنچه در تاریخ دیده می شود این است که «زن» امام ظاهری و سیاسی و اجتماعی نبوده است. اما آیا زنان به خاطر «زن بودن» نمی توانند امام ظاهر و سیاسی باشند؟ یا این که در شرایط سیاسی و اجتماعی گذشته این امر پذیرش اجتماعی نداشته است؟ به جد می توان احتمال داد که امامت ظاهری و سیاسی مناسب حیات روحی و معنوی بانوان نباشد. و اما امامت باطنی و معنوی که به معنای دستگیری و هدایت حقیقی از باطن و مقام ولایت است. مطمئنا بانوان بزرگواری دارای این مقام بوده اند مانند: فاطمه زهرا(س) که دارای مقام ولایت حقیقی و معنوی است.

اما در رابطه با قضاوت زن قبل از پاسخ به این سؤال مقدمه کوتاهی لازم است.

هر چند گرایشات افراطی به تساوی حقوقی زن و مرد از یک سو، ظلم تاریخی وارد بر زنان از سوی دیگر، ممکن است سخن گفتن از تفاوت های زن و مرد را با مشکل و قضاوت پیشینی منفی روبرو سازد، اما حقیقت آن است که واقعیات عینی تابع احساسات و قضاوت انسان قرار ندارند و تفاوت زن و مرد هم از نظر جسمی و بدنی و هم از نظر روحی و عاطفی آن

قدر روشن است که انکار آن همچون انکار بدیهیات است. البته واضح است که سوء استفاده مردان از این تفاوت طبیعی و ذاتی هرگز نمی تواند دلیلی بر نفی و انکار این تفاوت ها باشد، بلکه برعکس فقط شناخت این تفاوت است که می توان به تنظیم روابط حقوقی عادلانه متناسب با این واقعیات برای زن و مرد اقدام نمود. تفاوت زن و مرد – چه به صورت درست و چه به صورت نادرست – از دیرباز مورد توجه دانشمندان و فلاسفه ای همچون افلاطون و ارسطو بوده است و امروز نیز به گونه ای دیگر مورد توجه دانشمندان علوم فیزیولوژی، روان شناسی و جامعه شناسی قرار دارد. از دیدگاه اسلام این تفاوت به هیچ وجه به این که مرد یا زن جنس برتر است و دیگری جنس پایین تر و پست تر و ناقص تر مربوط نیست. قانون خلقت این تفاوت ها را برای این به وجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکم تر کند و شالوده وحدت آنها را بهتر بریزد.

بنابراین حضور زن در عرصه های مختلف اجتماعی به خصوص جهت تولی امور زنان جامعه و حل مشکلات و رفع نیازهای آنها نه تنها شایسته بلکه گاهی بایسته است. چنان که حضرت فاطمه وحضرت زینب(س) دوشادوش مقام ولایت عصر خود حضور داشتند. تنها باید از نقض حریم ها و آمیختگی غیرضروری در روابط زن و مرد دوری کرد.

بسمه تعالی از سال ۱۳۷۶ به بعد شاهد جریانهایی تحت عنوان اصلاحات و آزادی در کشور بوده ایم .اما متاسفانه رعایت شعایر دینی در جامعه و دانشگاهها نسبتآ کم شده است . مخصوصآ لباس و پوشش خواهران و برادران دانشجو مناسب یک جامعه اسلامی نیست. در بخشهای دیگر نیز تفاوت

پرسش

بسمه تعالی از سال ۱۳۷۶ به بعد شاهد جریانهایی تحت عنوان اصلاحات و آزادی در کشور بوده ایم .اما متاسفانه رعایت شعایر دینی در جامعه و دانشگاهها نسبتآ کم شده است . مخصوصآ لباس و پوشش خواهران و برادران دانشجو مناسب یک جامعه

اسلامی نیست. در بخشهای دیگر نیز تفاوتهای کلی نسبت به گذشته ملاحظه می شود (مخصوصآ در کار وزارت ارشاد) . حال سوال اینجاست که با توجه به اینکه در راس نظام فقیه جامع الشرایط قرار گرفته آیا این آزادی هایی که بعد از انتخاب آقای خاتمی در جامعه رواج پیدا کرد لازم بود که ایجاد شود؟ یعنی ایا بنا به مقتضیات زمان و برای حفظ اصل اسلام . فقیه در راس حکومت فعلآ۔ صلاح دیده اند که روی بعضی مسایل پافشاری نشود؟ و یا وضع موجود به دلیل دیگری مثلآ تهاجم فرهنگی غرب ایجاد شده است؟ با تشکر

پاسخ

حکومت دینی بر خلاف سایر نظامهای سیاسی موجود -که بینش و روش مادی و ماکیاولیستی مبتنی اند- به هیچ وجه در صدد بهره برداری ابزاری از دین جهت دستیابی به اهداف خود نمی باشد، بلکه بر عکس تنها هدف آن پیاده نمودن آموزه ها و ارزش های دینی در سطوح و ابعاد مختلف جامعه بشری می باشد که در این صورت تکامل مادی و معنوی بشری و سعادت دنیا و آخرت آن تأمین خواهد شد.

اصولا نظامهای سکولار با عقیده به واقع گرایی سیاسی حاضرند تمامی ارزشهای اخلاقی، دینی و ... را به خاطر دست یابی به منافع خود کنار بگذارند. اما این رویکرد در نظام اسلامی مورد پذیرش نیست. زیرا نظام اسلامی و تفکر دینی، به هیچ وجه واقعیات انسان و جهان را در مادیات محدود و منحصر نمی بیند بلکه با بینش دقیق و کلان، به انسان و واقعیات جهان هستی نگریسته و واقعیات، مصالح و اهدافی فراتر از مادیات برای بشر ترسیم می نماید،

از این رو عـدول از ارزش ها و موازین اسـلامی که با واقعیات حقیقی جهان و انسان مرتبط است نمی تواند در فرایند و عملکرد حکومت دینی پذیرفته شود.

اکنون با توجه به مقدمه فوق درباره وضعیت مذکور در سؤال گفتنی است:

اولاـ در شکل گیری و تـداوم این وضـعیت عوامـل مختلفی مؤثر بودنـد؛ نظیر ، تهاجم فرهنگی غرب، برخی جریانات فکری و سیاسی داخلی، نهادینه نشدن فرهنگ و ارزشهای اسلامی در سطوح مختلف جامعه و ...

بر این اساس نمی توان این وضعیت را تنها به یک عامل نسبت داد، هر چند نیز نمی توان نقش آن را انکار نمود. به عنوان نمونه در شـرایط تهاجم همه جانبه فرهنگی غرب بر علیه ارزشـهای مذهبی و فرهنگ اسلامی همسو شدن برخی دستگاهها و مسؤولین فرهنگی با برنامه های دشـمنان به عنوان عامل بسـیار مؤثر و شـتاب زا بود که متأسفانه توانست خساراتی عظیم به فرهنگ جامعه دینی ما وارد نماید.

ثانیا: نظام اسلامی ما به هیچ وجه در مقابل این شبیخون فرهنگی و جریانات داخلی کوتاه نیامد، و هیچ گونه مدارا و مماشاتی با آن نکرد. کـافی است شـما به هشـدارهای مکرر و متعـدد مقـام معظم رهبری، حوزه هـای علمیه، مراجع تقلیـد و ... به مسؤولین فرهنگی وقت، نگـاهی بیندازیـد. (ر.ک: آزادی یـا تـوطئه، جمعی از فضـلاء و روحـانیون حـوزه علمیه قم، انتشـارات اسـلامی و تحصن چرا و چگونه، حمید رسایی، انتشارات اسلامی) و به دنبال این هشدارها، تذکرات ، تحصن ها و راهپیمایی های گسترده مردمی بـود که وزیر وقت فرهنـگ و ارشـاد، مجبور به اسـتعفا شـد. و قوه قضـائیه نیز برخوردهـای مؤثری بـا مراکز و مطبوعـات وابسته

به بیگانگـان به عمـل آورد. هر چنـد که علاـوه بر این تکیه بر راهکارهـای فرهنگی و فکری در برخورد بـا این جریان، نیز حائز اهمیت است که به شدت از سوی اندیشمندان و دلسوزان نظام تعقیب می شود.

ثالثا: هر چند مقتضیـات زمان در اجتهاد و نوآوری دینی پیرامون مسائل و موضوعات و تشخیص مصالح و احکام حکومتی تأثیر دارد، ولی هیـچ کدام از اینها باعث نادیده گرفتن ارزشـهای اسـلامی نمی شود زیرا در غیر این صورت فلسـفه تشـکیل حکومت دینی زیر سؤال می رود. بله در برخی مواقع به خاطر دست یابی به مصالح مهمتر نظیر حفظ اساس نظام اسـلامیه صورت موقت، در برخی احکـام آنهم در چارچوب شـرایط و موازین خاص، ولی فقیه می توانـد اعمال نظر نمایـد. (ر.ک: تشـخیص مصـلحت نظام، محمد جواد ارسطا، کانون اندیشه جوان)

اما همچنان که گـذشت این مورد، از آن موارد نبوده زیرا نظام اسـلامی به شدت در مقابل این جریان منحط ایسـتادگی و مقابله نمود. و راهکار مقابله با آن نیز بیشتر باید فرهنگی آنهم توسط متولیان و دستگاه های مربوطه باشد.

چه نوع وحدتی مطلوب است؟ وحدت شـیعه و سـنی؟ یا وحدت خودی و غیر خودی؟ مخالف ولایت فقیه و موافق ولایت فقیه برای تمدن سازی اسلامی....منظور مقام معظم رهبری از عنوان کردن خطر تفرقه چیست؟

پرسش

چه نوع وحـدتی مطلوب است؟ وحدت شـیعه و سـنی؟ یا وحدت خودی و غیر خودی؟ مخالف ولایت فقیه و موافق ولایت فقیه برای تمدن سازی اسلامی....منظور مقام معظم رهبری از عنوان کردن خطر تفرقه چیست؟

پاسخ

به طور کلی می توان نظریات مختلف پیرامون وحدت را به سه گونه: ایدئولوژیک، استراتژیک و تاکتیکی تقسیم کرد. (ر.ک: انـدیشه هـای فقهی ـ سیاسـی امـام خمینی(ره)، کـاظم قاضـی زاده، مرکز تحقیقـات استراتژیـک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷، ص ۴۴۶). از سوی دیگر سـطوح ایجاد وحدت می تواند متفاوت باشد، داخل (بین تشـکل های سیاسی، اجتماعی ، فرهنگی و یا بین مـذاهب و...) و یا بین المللی (بین دولتها ، یا ملتها و ...) از این رو جهت تبیین مفهوم وحـدت مورد نظر از دیدگاه نظام اسـلامی ایران توضیحاتی را بیان می نماییم:

۱. وحدت ایدئولوژیک:

ایـن وحـدت بـه اتفـاق نظر در همه عقایـد مسلکی و انـدیشه هـا و رفتارهـا تعریـف می شـود، عمومـا رژیم هـای مرامی (مـانند کمونیسم، فاشـیسم) دارای چنین عقیـده ای در مورد وحـدت هسـتند. به این معنـا که افرادی که چنین نظامی به معنای دعوت به پذیرش مرام و آیین مشخص است و تمام فعالیت ها و فعل و انفعالات اجتماعی و فردی باید تابع اراده مطلق حکومت باشد.

۲. وحدت استراتژیک

پـایه ایـن وحـدت بر وحـدت عقیـده و ایـدئولوژی نیست، بلکه بیشـتر از وحـدت عقیـده، به وحـدت عملکرد و روش نظر دارد؛ استراتژی یک نظام خط و مش اصولی و ثابت و دراز مدت آن را ترسـیم می کند و وحدتی این گونه به معنای هماهنگی عملی ــ گرچه با عقاید در فروع نه اصول ــ در سیر به سوی اهداف دراز مدت

است. در این نوع وحدت، مرام نقش اساسی ندارد، اما نقش درجه دوم برای مرام و مکتب ممتنع نیست.

۳. وحدت تاکتیکی

این نوع وحدت تنها به عنوان یک تاکتیک و راه حل موقت و کوتاه مدت مورد توجه قرار می گیرد. در عرصه مبارزه کسانی که دارای دشمن مشترک اند، مادامی که آن دشمن مشترک نابود نشده است با وحدت و هماهنگی بر ضد آن تلاش می کنند، اما به محض نابودی آن مشترک چه بسا، گروه های متحد دیروز گروههای متخاصم امروز شوند و در برابر یکدیگر دست به سلاح ببرند.

وحدت تاکتیکی، وحدتی کوتاه مدت و در شرایط خاص و اصولاً با هر نوع تفکر و عقیده ای سازگار است، و چیزی جز وحدت عملی در شرایط خاص را نمی پذیرد.

اکنون باید دید که وحدت مورد نظر رهبران نظام کدام یک از اقسام فوق می باشد:

از سویی نظام اسلامی ما یک نظام مکتبی و مبتنی بر اصول و مبانی دین مقدس اسلام، احکام و ارزش های آن می باشد؛ اما نکته مهم و قابل توجه این است که نظام اسلامی ما بر خلاف نظام هایی نظیر کمونیسم، به هیچ وجه درصدد تحمیل عقیده و مبانی مکتبی خود به افراد جامعه برای دستیابی به وحدت نیست، زیرا اصولا نمی توان عقاید مختلف را با اجبار و بخشنامه به مسیر واحد کشاند، به فرموده قرآن کریم «لا اکراه فی الدین» (سوره بقره، آیه ۲۵۶) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

«در این کلام نفی دین اجباری وجود دارد، چرا ه دین که سلسه ای از معارف علمی است و به دنبال آن نیز اعمالی وجود

دارد، در مجموع اعتقادات است، که اعتقاد و ایمان از امور قلبیه است و اجبار و اکراه در امور قلبیه راهی ندارد، اکراه تنها در اعمال ظاهری و افعال و حرکات بدنی و مادی اثر می کند». (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴۳_۳۴۱)

مهمترین کارکرد و وظیفه نظام اسلامی فراهم آوردن زمینه ها و محیط و شرایط مناسب و مساعد برای رشد و شکوفایی عقول و خرد انسان ها و پذیرش حقایق دین همراه با انتخاب آزاد و اختیار افراد جامعه می باشد.

حتی نظام اسلامی بر خلاف نظام های کمونیستی، فاشیستی و ... که برای ایجاد وحدت، مرام تک حزبی را در جامعه خود اعمال می کنند، به هیچ وجه در صدد تحمیل یک نظر یا عقیده سیاسی نبوده، از یان رو تکثر سیاسی و تشکیل جناح ها، احزاب و تشکل های سیاسی مختلف را در چارچوب اصول و موازین قانون اساسی و مبانی دین پذیرفته و اعمال می نماید. به عنوان نمونه حضرت امام(ره) به قبول اختلافات در نظریات و عقاید سیاسی و فروعات ایدئولوژی اعتقاد داشتند و در کلامی می فرمایند:

«کتب فقهای بزرگ اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه ها و برداشت ها در زمینه های مختلف نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، عبادی و ...» (صحینه نور، ج ۲۱، ص ۴۶ و ۴۷)

بنابراین وحدت ایدئولوژیک، نمی تواند منظور اساسی از طرح مسأله وحدت توسط مسؤولین نظام اسلامی باشد. وحدت تاکتیکی هم همینگونه، زیرا وحدت مطلوب نظام اسلامی نه تنها وحدت موقت، بلکه وحدتی عمیق و طولانی مدت است که با ایجاد انسجام، وفاق و همدلی لازم، زمینه های پیشرفت همه جانبه

در ابعاد مختلف و در رویارویی بامشکلات و موانع را بوجود آورد. مهمتر از آن اینکه ایجاد وحدت فی نفسه یک ارزش اسلامی و یکی از وظایف مهم مسلمانان است: «واعتصموا بحبل الله جمیعا ولاتفرقوا» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳) همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید.

آن نوع وحدت مطلوب از دیدگاه نظام اسلامی «وحدت استراتژیک» می باشد (نه وحدت ایدئولوژیک و تاکتیکی). به عنوان نمونه حضرت امام(ره) در وحدت با اهل سنت چیزی جز وحدت «روش» و «عمل» و اتحاد بلند مدت و با تکیه بر عقاید «مشترک» ... و نه همه عقاید را، مد نظر نداشتند. در پیامی که از حضرت امام(ره) به عنوان «رهنمودهایی در تحکیم برادری» نام گرفت، آمده است: «مهم شناخت درست حکومت و جامعه است، که بر اساس آن نظام اسلامی تواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند که وحدت «رویه» و «عمل» ضروری است». (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۰۴)

البته وحدت مطلوب تنها آن نیست که در عمل وحدت روش باشد و مخالفت های عملی در جامعه محقق نشود، بلکه در عقیده نیز به نحوی اشتراک و هماهنگی لازم است، به عنوان مثال اگر دو گروه سیاسی در جامعه اسلامی وجود داشته باشند که یکی اصولا عقیده دینی نداشته و ملحد باشد و گروه دیگر مسلمان و موحد، وحدت اهداف مبارزاتی و وحدت عملی آنها را متحد واقعی نمی کند و اصولا- بین این دو وحدت واقعی معنا ندارد و اگر وحدتی هم باشد، غالبا تاکتیکی است و تحقق وحدت استراتژیک دور از واقعیت است. حضرت امام(ره) به همین دلیل هرگز به کسانی که عقیده ضد

دینی داشتند و رسما «کمونیست» بودند دست برادری نمی دادند و آنان را همراهان مبارزاتی خود قلمداد نمی کردند. (اندیشه های فقهی _ سیاسی امام خمینی(ره)، همان، ص ۲۵۱)

چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از ایشان سؤال می شود که آیا شما علاقه ای یا اهمیتی به همکاری با عناصر مارکسیستی می دهید؟ ....

جواب: هدفهای ما با هدفهای آنها مختلف است، ما متکی بر اسلام هستیم و بر توحید و آنها مخالف با هر دو آن هستند، احکام ما احکام اسلام است و آنها اسلام را نمی پذیرند و لذا ما با آنها نه تنها علاقه مند نیستیم که همکاری کنیم، که همکاری نداریم و نخواهیم داشت...» (صحیفه نور، ج ۴، ص ۳۷)

به عبارت دیگر؛ لازمه وحدت و همبستگی اجتماعی و سیاسی، حداقل اتحاد در «عقیده توحیدی» و اهداف «اسلامی» است. به فرموده قرآن کریم:

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربا من دون الله فان تولوا فقالوا اشهدوا بأنا مسلمون» (سوره آل عمران، ایه ۶۴)

آیه شریفه فوق و بسیاری از آیات قرآن، همگی نشان دهنده آن است که مرز اتحاد «توحید» است و از این رو، مشرکان و کافران و منافقینی که بر محور غیرتوحید حرکت می کنند، در وحدت دینی پذیرفته نخواهند شد.

اکنون با توجه به مطالب فوق به عنوان نتیجه در خصوص سؤال باید گفت: که وحدت چه در سطح داخلی و بین تشکلهای سیاسی و یا دو قشر حوزه و دانشگاه و ...، و چه در سطح بین المللی و میان دولت

ها و ملت های مسلمان تنها در چارچوب «عقیده توحیدی» و «اهداف اسلامی» _که البته این دو رکن حتما باید در عملکردها و روش ها محوریت داشته باشد_ امکان پذیر خواهد بود. و تمدن سازی اسلامی هم بر پایه همین نوع وحدت تشکیل و تداوم خواهد یافت، و الا به انحراف، ناکارآمدی و انحطاط خواهد انجامید.

بنابراین وحدت خودی و غیرخودی و سازش و اتحاد با دشمنان و مخالفین داخلی و خارجی ولی فقیه و نظام اسلامی در هر سطحی که باشند، معنا نداشته و امکان پذیر نیست.

با سلام و عرض خسته نباشید اینجانب دانشجو دوره کارشناسی می باشم لطفا آرمان گرایی دانشجویی را تعریف کرده و مصادیق آن را ذکر فرمایید. آیا قانون گرایی نیز جزو آرمان دانشجویی است. حد یقف آرمان گرایی در مقام عمل کجاست؟ آیا اگر جنبش دانشجویی به این نتیجه برسد که

پرسش

با سلام و عرض خسته نباشید اینجانب دانشجو دوره کارشناسی می باشم لطفا آرمان گرایی دانشجویی را تعریف کرده و مصادیق آن را ذکر فرمایید. آیا قانون گرایی نیز جزو آرمان دانشجویی است. حد یقف آرمان گرایی در مقام عمل کجاست؟ آیا اگر جنبش دانشجویی به این نتیجه برسد که از دیوار سفارت انگلیس بالا برود می تواند انجام دهد. در تسخیر لانه جاسوسی عملی خلاف قانون صورت گرفت اما مورد تایید امام(ره) قرار گرفت . معمولا- مسائلی پیش می آید که لازم است جنبش دانشجویی پیش از موضع گیری رهبری اقدام عملی انجام دهد و طبیعتا گاها بر خلاف قانون .آیا قانون گرایی با آرمان گرایی در تضاد نیست. ما گروهی هستیم که در تفکر این هستیم که سفارت انگلیس نباید باشد. به کوتاهی دولت در عدم برخورد اقتدار گرایانه در مسائل مختلف داخلی و خارجی انتقاد داریم و ممکن است بر علیه دولت هم اقدام کنیم. با دلیل تاریخی شهید علم اهدی که بر خلاف دستور بنی صدر به پیش روی پرداخت و مورد تایید مقم

ولایت قرار گرفت. آیا کار شهید علم الهدی اشتباه بود؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت می باشد:

۱. آرمان گرایی یکی از ویژگی های اساسی جنبش دانشجویی است و منظور از آن تلاش و اهتمام دانشجو برای دستیابی و تحقق غایات و اهدافی است که در عرصه های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... برای جامعه و نظام سیاسی خود مطلوب و لازم می داند.

مفاهیمی همانند تحقق نظام و جامعه ای با معیارهای اسلامی، برابری، آزادی، استقلال، عدالت خواهی، تکریم انسانیت، قانون گرایی، مبارزه با استبداد و استکبار و ...، از آرمان های جنبش دانشجویی به شمار می روند.

۲. مسلما شرط اساسی تداوم انقلاب اسلامی در اینست که همچنان در جهت تداوم آرمان ها، باورها و ارزش های خود گام بردارد. البته این به معنای عدم توجه به واقعیت ها نیست، بلکه منظور «آرمان گرایی واقع بینانه» است. یعنی در عین حفظ آرمان ها و تلاش برای تحقق آنها، به واقعیت های موجود و تلاش برای عملیاتی کردن آن توجه شود.

چنانکه مقام معظم رهبری می فرمایند: «دنبال آرمان های حقیقی در قالب و لباس عمل آن بگردید، نه باید دنبال ایده آل هایی بود که عمل و اجرایی نیستند، نه باید به کم قانع شد و از آن آرمان ها دور ماند» (دیدار با نمایندگان، ۲۷/۳/۸۳)

تحقق آرمان ها نیازمند مرحله بندی و استراتژی پردازی است و باید توانایی ها و ظرفیت ها، مد نظر قرار گیرند و از عنصر عقلانیت نیز استفاده کامل بشود. بر این اساس آرمان گرایی واقع بینانه ضمن اینکه با واقع گرایی که به معنای

تسلیم شدن در برابر واقعیت هاست تفاوت اساسی دارد. (محمدرضا دهشیری، امت سازی در پروژه انقلاب، ماهنامه زمانه، شماره ۱۷، بهمن ۱۳۸۲) اما خود نیز به یکسری حدود از جمله لحاظ واقعیت ها،توانایی ها و ظرفیت ها، عقلانیت و ... پای بند است.

جنبش دانشجویی سعی می نماید ضمن اهتمام شدید به آرمان های والای انقلاب اسلامی، واقعیات موجود و مصالح نظام اسلامی را به دشت نصب العین خود قرار داده و ضمن احترام به قانون، از هر گونه افراط و تفریطی خودداری می کند.

۳. تسخیر سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) توسط دانشجویان پیرو خط امام(ره) در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، در شرایطی کاملاـ متفاوت با زمان فعلی بود، زیرا در آن زمان شرایط اقلابی بر کشور حاکم بود که این از دیدگاه بین المللی و افکار عمومی جهان تا حدودی قابل پذیرش است و اصولاً در آن شرایط در برخی اقدامات باید از شیوه های اقلابی استفاده می شد اما در زمان فعلی با توجه به استحکام و نهادینه گی نظام اسلامی، در موارد لزوم می توان از شیوه های قانونی برای حفظ استقلال، منافع و آرمان های انقلاب اسلامی، استفاده نمود و از تحمیل هزینه های غیرلازم و سوء استفاده دشمنان جلوگیری نمود.

مقام معظم رهبری به کرات نسبت به هر گونه خودسرانه و خارج از چارچوب قوانین و مقررات هشدار داده اند و می فرمایند:

«بعضی ها گفته اند که ما اقدام می کنیم، مجازات می کنیم؛ ابدا در نظام اسلامی، این کار به مسؤولان مربوط است ... اگر کسی احساساتی هم دارد، آن احساسات پیش خدای متعال قطعا اجر خواهد داشت؛ اما اگر عمل و

اقـدامی بر خلاف موازین باشـد ــاز آحاد مردمــ یقیقنا پیش خدا هم اجری ندارد. من حالا که نهی کردم، غیر از حرمت قانون، حرمت شـرعی هم پیدا کرد. مراقب باشـید ... کسـی حق ندارد که یک وقت کار نسـنجیده ای انجام بدهد». (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰ مهر ۷۸، ص ۱۳)

و در جای دیگر توصـیه می کنند: «... نیرویتان را برای آن روزی که کشور به آن نیازمند است، برای آن روزی که نیروی جوان و مؤمن و حزب اللهی باید در مقابله با دشمن بایستد، حفظ کنید» (همان، ۲۲ تیر، ۷۸، ص ۲)

۴. مسـلما در برخی عرصه ها دست ملت ها بازتر از دولت ها بوده و از محـدودیت های کمتری برخوردارنـد. و به علاوه جنبش دانشجویی ضمن احترام به قوانین و مقررات با حضور پرشور و گسترده خویش می تواند در جهت دهی ها و تصمیم گیری های داخلی و خـارجی مسؤولین و دسـتگاه هـای دولتی بسـیار موثر باشـد. تشـکیل و برپـایی راهپیمایی های گسترده و قانونی، انتشار دیـدگاه ها و تبیین اهداف شوم آمریکا و انگلیس در منطقه و در قبال جهان اسـلام، نصب اعلامیه های شدید اللحن در مقابله با استکبار جهانی در برد دانشگاه ها و رسانه ها و ... برخی از راهکارهای مطلوب در این زمینه است.

در پایـان گفتنی است امروزه اقـدامات تبلیغـاتی افکـار عمـومی را بیشـتر به خود جلب کنـد و در کشورهـای دیگر که نیروهـای دشـمن حضور فیزیکی دارنـد اقـدامات قلاـب سـنگی در برابر تجهیزات نظامی دشـمنان همراه با حضور مردمی، کاربرد بیشتری دارد.

چرا روز ۱۶ شانزده آذر روز دانشجو نامیده شده ؟

پرسش

چرا روز ۱۶ شانزده آذر روز دانشجو نامیده شده ؟

پاسخ

روز ۱۶ آذر به مناسبت شهادت سه دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران به دست مزدوران رژیم شاه، روز دانشجو نامیده شده است. این دانشـجویان به همراه جمعی از دانشـجویان دیگر دانشگاه تهران، در اعتراض به ورود «نیکسون» (معاون رئیس جمهور آمریکا) دست به تظاهرات زده بودند که به وسیله مأموران شاه در صحن دانشگاه به شهادت رسیدند. اسامی آنها شهید قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی می باشد.

طلبه و دانشجو در چه سطحی با هم می توانند قرار بگیرند و در پیشبرد علمی کشور نقش ایفا کنند؟

پرسش

طلبه و دانشجو در چه سطحی با هم می توانند قرار بگیرند و در پیشبرد علمی کشور نقش ایفا کنند؟

پاسخ

در زمینه چگونگی ارتباط بین این دو قشر بسیار مهم و مؤثر در ابعاد مختلف کشور و ایجاد وحدت بین حوزه ودانشگاه طرح ها و نظریـات مختلفی ارائه شـده است ولی همه آنهـا در این نکته هم عقیـده انـد که هرگونه پیشـرفتودستیابی به توسـعه همه جانبه مستلزم ارتباط بین این دو قشر و استفاده از نظرات و دیدگاه های آنان می باشد.

اما در مورد چگونگی و نحوه ارتباط بین طلبه و دانشجو و دستیابی به وحدت، اجرای اقدامات ذیل لازمی نماید:

۱- بررسـی دو سیسـتم: تحقیق و پژوهش در نظام آموزشـی و اجرایی حوزه و دانشـگاه، گام اولیه و ابتـدایی آرمانوحدت است. بایـد در ابتـدا سیسـتم هر دو نهـاد، به درستی تحلیـل و تنقیـح شود، اجزاء مـاهیت هر یک، مشـخص وعوارضـی ناپایـدار و قابل تفکیک، تبیین گردد تا سپس با در نظر گرفتن این موارد، به ارائه راه حل های مناسبپرداخت.

۲- تبـادل معلومـات: علـوم حوزه ای و دانش هـای دانشـگاهی، بـا مطـالب و اصـطلاحاتی آمیخته است که حـتی دربخش هـای مشترک و یا مشابه برای دانش پژوهان رشته دیگر، آگاهی از آن مفاهیم به دشواری میسر است. ازاین روارتباط مداوم فرهنگی، بین این دو محفل علمی، ضروری است و ثقل این حرکت را، دانشجویان و طلاب بر عهدهدارند.

۳- انتقال شـیوه ها: حوزه و دانشـگاه از شیوه های اختصاصی استفاده می کنند که برای نهاد دیگر، قابل استفاده استو یا می توان بـا تغییرات مختصـری از آن بهره برداری کرد. انتقال هشـیارانه و آگاهانه این شـیوه ها، گام مؤثری در راه تکاملعلمی است. اگر رابطه فرهنگی دو نهاد، در سطح انتقال معلومات بسنده شود،

هیچ گاه استغناء فکری در این دو محفلپدید نمی آید. ضروری ترین و اساسی ترین راه، انتقال و مبادله شیوه ها و متدهای علمی است (در بخش های مختلفتحصیل، تدریس، تحقیق و...).

۴- برای استفاده موثر از این دو قشر در جهت پیشبرد علمی کشور و دست یابی به توسعه برقراری ارتباط سیاسیبین این دو قشر لازم می باشد. مشارکت سیاسی دو نهاد را بایستی جدی گرفت. باید به حضور فعالانه دانشگاهیان، بهویژه دانشجویان، در مسائل حساس کشور چون انتخابات و... بها داد و از آنان در طرح و اجرای مسائل سیاسی کمکگرفت و در شیوه سیاست خارجی و برنامه ریزی داخلی و... از این نیروهای مستعد یاری جست. ازاین رو پایه ارتباطسیاسی فعال بین حوزه و دانشگاه، مشارکت مساوی هر دو نهاد است.

۵- یکی دیگر از اقدامات لازم برای دستیابی به اهداف مورد نظر و استفاده مؤثر از نقطه نظرات علمی این دو قشر،ایجاد ستادی متشکل از برجستگان دو نهاد یاد شده برای برنامه ریزی آموزشی آن دو می باشند تا آن زمان که سیستمآموزشی و فرهنگی جامعه، از سوی دو نهاد برنامه ریز انجام می یابد، ناهمگونی دو نهاد، طبیعی می نماید، نهاد شورایعالی انقلاب فرهنگی، در مسائل حوزه، نقش و یا توان تصمیم را ندارد. گویا فرهنگ جامعه، از طریق سیستم آموزشیجدید منتقل می شود و حوزه در آن کم نقش و یا بی نقش است، بنابراین بایستی ستادی قوی و با قدرت اجرایی(متشکل از طراحان دو نهاد حوزه و دانشگاه) تشکیل یابد و برنامه ریزی آموزشی دو نهاد را روشن و مشخص کند. درصورت عمل شدن این طرح هر دو نهاد، از توانایی های بالفعل و بالقوه نهاد دیگر به راحتی می تواند استفاده کند و درتکمیل نهاد خویش یاری بجوید.

برای آگاهی

بیشتر ر.ک:

۱- مجله حوزه، شماره ۱۸ و ۳۵

۲- رسالت حوزه و دانشگاه، ص ۲۹ سید عباس صالحی

۳- دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان بیانات مقام معظم رهبری

یک دانشجو چگونه باید با مسایل سیاسی برخورد نماید؟

پرسش

یک دانشجو چگونه باید با مسایل سیاسی برخورد نماید؟

پاسخ

داشتن بینش سیاسی برای یک دانشجو ضروری است و جهت آشنایی با سیاست شایسته است. اصول چندی رارعایت فرمایید:

الف) خودتان شخصا اهل مطالعه باشید و روزنامه ها و مجلات را ورق بزنید و در حد اعتدال از دیدگاه ها و تحلیل هاآگاهی پیدا کنید. در این راستا به یک طرف غلتیدن و تنها به افکار یک جناح گرایش یافتن کافی نیست. در مطالعه لازماست دیدگاه های مختلف را مورد بررسی و دقت قرار دهید. چون در روند سیاسی به طور مطلق دیدگاه های جناحخاصی را تأیید و هر نوع دیدگاه دیگری را رد کردن دور از انصاف است و در نهایت باعث خامی و ناپختگی انسانخواهد شد.

ب) در این عرصه با تحلیل گران لایق و بی طرف به شور و گفت وگو بپردازید که در نگرش شما مؤثر خواهدبود.

ج) از جذب عنایت خدا غفلت نکنید و پیوسته در گزینش و انتخاب از ساحت قدسش استمداد نمایید اهدناالصراط المستقیم». و این درس را امام سجاد(ع) نیز می آموزد که: «وفّقنی اذا اشتکلت علیّ الامور لاهداها ؛ خداوندا هرگاهامور زندگی بر من پیچیده و در هم گردد مرا به آشنایی درست ترین آنها توفیق عنایت فرما{M، (صحیفه سجادیه، دعای بیستم، بند ۲۱، ص۱۳۹).

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- مبانی روش تحلیل سیاسی اسداللّه بادامچیان

۲- سیاست سنجی روش های کمی سید علی اصغر کاظمی

۳- مجله پیام انقلاب، شماره ۶۵ - ۵۲ (سپاه پاسداران)

۴- مجله اعتصام، شماره ۲۴ - ۲۰ گروهی از نویسندگان

۵- روش تحلیل در علوم اجتماعی ریمون کیدی، ترجمه: عبدالحسین نیک گهر

J}

به نظر شما آیا ممکن است امروزه نیز در جامعه اسلامی ما عده ای همانند خوارج دوران علی (ع) وجود داشته باشند ؟

پرسش

به نظر شما آیا ممکن است امروزه نیز در جامعه اسلامی ما عده ای همانند خوارج دوران علی (ع) وجود داشته باشند ؟

پاسخ

کلمه " خوارج " چنانچه مستحضرید یعنی تمرد وعصیان وشورش کردن و خلاصه یعنی شورشیان ، آنها به عنوان یک مذهب شاید دیگر وجود خارجی نداشته باشند البته گویا در یمن هنوز انسانهایی هستند که تابع فکر و مذهب خوارج باشند ولی روح خارجیگری در پیکر بسیاری ممکن است باشد ، اندیشه آنها که مبتنی بر جمود فکری وانفکاك تعقل از تدین و اکتفا نمودن به ظواهر شروع و در مقابل امامت جامعه ایستادن در طول تاریخ اسلام به صور مختلف در داخل جامعه اسلامی رخنه کرده است و آنچه خوارج به دنبال آن بودند یعنی فریب مردم با شعارهای زیبا وحقی که از آن اراده باطل و نادرست نموده بودند ممکن است در هر زمان و مکان اتفاق بیفتد وزمان ما مستثنی نیست و بصیرت وبینش عمیق در دین ومبانی آن است که مارا از خطر آن حفظ می کند .

شخصیتهای سیاسی اجتماعی

علت این که در اوایل انقلاب، برخی در مدرسه فیضیه را به روی دکتر بهشتی (ره) بستند، چه بود؟

پرسش

علت این که در اوایل انقلاب، برخی در مدرسه فیضیه را به روی دکتر بهشتی (ره) بستند، چه بود؟

پاسخ

در اوائل انقلاب افراط و تفریط هایی در بعضی از بخش ها و صحنه ها ظهور و بروز کرد، که از دور نمی توانیم صحت یا سقم آنها را تصدیق کنیم. بر فرض صحت، علت یابی آن برای ما مشکل است. یک عده از عناصر جاهل و تند، عامل اجرای تفکرات بعضی از قشریون جامعه بودند، که امام راحل نیز دلش از آنها خون بود. آنها جلو بهشتی را می گرفتند.

اوّلین نماز جمعه در ایران در چه تاریخی انجام شد؟

پرسش

اوّلین نماز جمعه در ایران در چه تاریخی انجام شد؟

پاسخ

اوّلین نماز جمعه در سال ۱۳۵۸ به امامت آیت اللّه طالقانی((رحمه الله)) و به امر حضرت امام((رحمه الله)) در دانشگاه تهران اقامه شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

آیا آقای خاتمی از وجود خائن در کابینه ی خود اطلاعی نـدارد؟ چرا بعضـی وزرا که در برابر رهبر عزیزمان قد علم می کنند برخورد نمی کند؟ چرا آقای خاتمی در گفتار خود صادق و ثابت نیست ؟

پرسش

آیا آقای خاتمی از وجود خائن در کابینه ی خود اطلاعی نـدارد؟ چرا بعضـی وزرا که در برابر رهبر عزیزمان قـد علم می کنند برخورد نمی کند؟ چرا آقای خاتمی در گفتار خود صادق و ثابت نیست ؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال گفتنی است:

اولا، اصل وجود چنین موضوعی و وجود فرد یا افراد خائن در کابینه دولت، محل بحث بوده و اثبات آن نیازمنـد دلیل می باشد. و الاـ طرح چنیـن مسأله ای نه تنهـا اهـانت به مسؤولین نظـام است بلکه بـاعث تضـعیف هیئت دولت و ایجـاد جـو بـدبینی و بی اعتمادی مردم نسبت به سایر مسؤولین خدمتگزار می شود که باید شدیدا از آن پرهیز نمود.

ثانیا، تشـخیص چنین موضوعاتی بر عهـده دسـتگاه های اطلاعاتی و امنیتی کشور است و مطمئن باشـید خدای ناکرده اگر چنین شایعاتی صحت می داشت، نظام اسلامی و ریاست محترم جمهور، لحظه ای کوتاهی و مماشات نمی کردند.

ثالثا، بحمـدالله مجموعه کلان هیئت دولت – علی رغم برخی نواقص و نارسائی ها – در مجموع در راسـتای اهداف نظام مقدس اسـلامی و رهنمـودات مقـام معظم رهـبری گـام بر می دارد و کارنـامه مثبـتی دارد. بـا این همه هرگز نبایـد تصور کرد که نظـام اسـلایم در مقابـل تخلفـات مسؤولین در هر مرتبه ای کوتـاهی می کنـد، بلکه بـا دقت، رفتار و عملکردهای مسؤولین را زیر نظر داشـته و ضـمن قـدردانی از تلاش های مسؤولین متعهد، با قاطعیت در مقابل کوتاهی ها برخورد می نمایند. البته نکته ای که در

اینجا باید در نظر داشت، توجه به نوع برخورد و قاطعیت است و هرگز نباید تصور کرد که قاطعیت تنها در برخورد

شدید و عزل مسؤول خلاصه می شود، بلکه انواع دیگری از برخورد است که مقدم بوده و کارآیی به مراتب بیشتری نیز دارد نظیر تذکر دادن، سؤال و توضیح خواستن، راهنمایی و ارشاد و... و البته اگر زمانی نیاز به عزل و برکناری برسد، از طریق مکانیزم های قانونی نظیر مجلس شورای اسلامی و سؤال یا استیضاح نمایندگان، انجام می شود همانگونه که تاکنون در موارد متعددی صورت پذیرفته است و البته شخص ریاست محترم جمهور نیز نسبت به هیئت دولت و وزرا مسؤولیت داشته و از اختیارات زیادی در جلوگیری از تخلفات و کوتاهی های آنان برخوردارند.

رابعا، جناب آقای خاتمی، ریاست محترم جمهور از شخصیت های انقلابی و متعهد می باشند و شایسته نیست در مورد ایشان اینگونه قضاوت شود. بحمدالله ایشان همانند سایر مسؤولین دلسوز نظام، صادقانه در راه تعالی و پیشرفت کشور عزیزمان و دست یابی به اهداف والای انقلاب اسلامی گام بر می دارند. البته ممکن است برخی افراد از شعارهای ایشان - به دلیل عدم شفافیت لازم - سوء استفاده کرده و اهداف خود را تعقیب نمایند، اما همانگونه که ایشان تاکنون نشان داده اند در راستای اهداف کلان نظام اسلامی و منویات مقام معظم رهبری گام بر می دارند و بالاخره باید به وجود مشکلات ساختاری و موانع و محدودیت های داخلی و خارجی نیز در تحلیل چرایی عدم موفقیت کامل ایشان و سایر مسؤولین در عمل نمودن تمامی شعارها و برنامه ها توجه داشت و از سوی دیگر دستاوردهای مثبت، پیشرفت ها و توانایی ها را نیز در نظر گرفت.

آیا رهبران مذهبی ما پس از امامان معصوم (پیام اصلی اسلام را درک نموده اند؟

پرسش

آیا رهبران مذهبی ما پس از امامان معصوم

(پیام اصلی اسلام را درک نموده اند؟

پاسخ

رهبران مذهبی و علماء و دانشمندان ما هرکدام به مقدار علم و عمل خود، مرتبط با منابع اسلامی هستند و به میزان تلاش علمی خود که مقرون به خودسازی و سیروسلوک و دوری از هوی و هوس بوده از دین و منابع آن بهره جسته اند. شما عالمی چون حضرت امام خمینی (را در نظر بگیرید، اگر در افکار و روش زندگی او تأمل کنید خدا و اسلام را در او می بینید، استاد جوادی آملی در بیانی می فرمایند: عالم سه وظیفه دارد: یک وظیفه شخصی و دو وظیفه اجتماعی، وظیفه شخصی او این است که به علم خودش عمل کند و دو وظیفه اجتماعی او یکی به مربوط به عصر او است و دیگری مربوط به نسل آینده، آنچه مربوط به عصر او است نشر علم است و آنچه مربوط به نسل آینده است، پرورش شاگردان کامل و تدوین کتب عمیق علمی است، حال علمای بسیاری را می توان دید که در زندگی شخصی خویش به علم خود عمل نمودند و علم خود را نشر داده و نسلهای بعدی را هم با شاگردان خود سیراب نمودند، اینها همه ستارگان آسمان علم هستند ولی آفتاب آن، حضرت امام خمینی (است که همه این کمالات را فراهم نمود و برای نشر دین تا پایان عمر ایستاد. بنابراین در پاسخ به سؤال شما می توان گفت: علمای بسیاری را می توان نام برد که با توجه به تلاش علمی و گامهای بلندی که در مخالفت با هوی و هوس برداشته اند از دین و پیام اصلی آن بهره برده اند چون پیام اصلی اسلام در

قرآن کریم و روایات موجود در نزد آنها بوده است، و موفقیت علماء شیعه در در این جهت امری پوشیده و مخفی نیست.

نظر به اینکه حیات برخی از بزرگان مذهبی (همچون علامه طباطبائی ، علامه تهرانی ، سید هاشم حداد و ...) مقارن با رهبریت و انقلاب اسلامی به زمامت حضرت آیت الله خمینی (ره) بوده است. خواهشمند است بطور مستند از آثار و رفتار سه نمونه افراد فوق در ارتباط با انقلاب

پرسش

نظر به اینکه حیات برخی از بزرگان مذهبی (همچون علامه طباطبائی ، علامه تهرانی ، سید هاشم حداد و ...) مقارن با رهبریت و انقلاب اسلامی به زمامت حضرت آیت الله خمینی (ره) بوده است. خواهشمند است بطور مستند از آثار و رفتار سه نمونه افراد فوق در ارتباط با انقلاب سالمی و رهبریت آن (خصوصاً به عنوان نائب اسلام) بنویسید شاید بتوان خواستن این مصادق ها را در جواب اینکه چگونه است وجود افرادی بسیار وارسته و دارای روحیه الهی (به اعتراف بسیاری از عالمان) که در مواجه با انقلاب و خصوصاً انقلاب اسلامی امام و حتی نقش اجتماعی ، روشن و برجسته نیست (لا ـ اقل برای اینجانب) خصوصاً به عنوان مصادیق با توجه به تاثیرات سه نمونه فوق در تربیت شاگردان الهی مفصلاً توضیح دهید یا مرجع کامل دهید ، مثلاً رابطه مختصر استاد مطهری با سید حداد (در کتاب روح مجرد) آمده است ، ولی نقش اجتماعی سید حداد برای اینجانب تا کنون روشن نیست ؟ (با توجه به حکومت بعث و ظلم و ستم آن رژیم به روحانیون آن زمان).

پاسخ

درمورد اینکه برخی از شخصیتهای برجسته علمی و عرفانی در پاره ای از صحنه های اجتماعی و سیاسی نقش ممتاز و وسیعی را بر عهده ندارند به نکات زیر توجه فرمائید :

۱ــ گستردگی فوق العاده علوم از یک طرف و عمیق شدن این شخصیتهای عظیم در رشته های تخصصی خود، فرصت و امکان وارد شدن آنها در مباحث و موضوعات دیگر را سلب می نماید. بطور مثال نوشتن یک

دوره کامل تفسیر قرآن با آنهمه محتوا و عظمت علمی که مورد استفاده دانشمندان اسلامی و همه علاقمندان به معارف قرآنی است توسط علامه طباطبائی و آثار ارزشمند دیگر ایشان ، و همچنین تدریس و تعلیم و تربیت شاگردان برجسته ای همچون شهید مطهری ها مستلزم کار تخصصی در یک رشته و مصرف نکردن وقت بطور متفرقه و پراکنده است.

۲ـ آنچه مهم است تائید اصل نظام و رهبری امام خمینی (ره) و مجموعه نهضت و انقلاب اسلامی است که مورد توجه این عزیزان بوده است. و هیچگاه از یک مفسّر بزرگ قرآن کریم و یک حکیم و فیلسوف الهی و یک عارف بالله نباید توقع داشت که در سطح یک شخصیت سیاسی فعّال و یا فارغ التحصیل در رشته علوم سیاسی وارد قضایا شده ، و در مورد هر حادثه ای که اتفاق می افتد تحلیل سیاسی وموضعگیری داشته باشد بلکه همان تأییدات کلّی که از رهبری نظام جمهوری اسلامی داشته اند بهترین افتخار و پشتوانه معنوی است. (همانطور که از یک شخصیت سیاسی نمی توان توقع داشت که در سایر علوم و فنون بطور گسترده وارد شود) لازم به ذکر است که نوید پیروزی انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی (ره)و توصیه به حمایت ازایشان ازپیش بینی ها و مطالب مهم شخصیتهای عرفانی زمان ما بوده است.

۳ـ حفظ این شخصیتهای ممتاز علمی و اخلاقی و عرفانی به عنوان پشتوانه های انقلاب اسلامی و نظام رهبری بر همه ما لازم است. و بهیچ وجه نباید آنها را از نظر سیاسی زیر سؤال برد و به این وسیله شخصیت و خدمات

ارزشمند علمی آنها را به اسلام و جامعه اسلامی لکه دار کرد.

واژه مقدس امام در میان پیامبران در قرآن تنها بر حضــرت ابراهیم غ اطلاق شده است و هم چنین دوازده امام شیعیان امام اند; پس چرا در جــامعه مــا، به امــام خمینی و مقام معظم رهبری امام گفته می شود (حتی اگر به معنای پیشوا باشــد)، در صورتی که این دو عزیز، معصوم

پرسش

واژه مقـدس امام در میان پیامبران در قرآن تنها بر حضـرت ابراهیم غ اطلاق شـده است و هم چنین دوازده امام شـیعیان امام اند; پس چرا در جـامعه مـا، به امـام خمینی و مقام معظم رهبری امام گفته می شود (حتی اگر به معنای پیشوا باشـد)، در صورتی که این دو عزیز، معصوم نبوده و این قضیه بین اهل تسنن نقطه ضعفی برای شیعیان قلمداد می شود; لطفاً با استناد به آیات قرآن این مطلب را توضیح دهید؟

پاسخ

در فرهنگ قرآن بر خلاف آن چه شـما گفته ایـد، "امام بر افراد زیادی اطلاق شـده و به حضـرت ابراهیم غ اختصاص ندارد، از جمله

الف "فَقَتِلُوٓاْ أَغ مَّه ـِالْكُفْرِ إِنَّهُم ٭لآَ أَيْمَن ـَلَهُم (توبه ۱۲)، با پیشوایات]امامان کفر، پیکار کنید، چرا که آن ها پیمانی ندارند."

قرآن مجید در این آیه به سران کفر نیز، لقب امام داده است

ب "وَ الَّذِین ـَيَقُولُون ـَرَبَّنَا هَب ٭لَنَا مِن ٭أَزْوَ جِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّه ـَأَعْيُن ٍوَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِين ـَإِمَامًا;(فرقان ۷۴) و کسانی که می گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندان مان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزگاران "امام]پیشوا[قرار ده "

ج "وَ جَعَلْنَهُم ٭أَغ مَّه ًيَهْدُون ـَبِأَمْرِنَا;(انبیأ، ۷۳)]اسحاق و یعقوب و...[آنان را پیشوایانی قرار دادیم " قرآن در این آیه به انبیایی از جمله حضـرت اسـحاق و یعقوب لقب امام داده است بر این اساس روشن است که لفظ امام از دید قرآن به امام نور و معصوم اختصـاص نـدارد و بر سـران کفر، نیز اطلاـق می شود و همه مـا از خـدای متعال می خواهیم که ما را هم امام متّقین قرار دهـد; بنابراین چه اشکالی دارد به رهبر نظام دینی که

جامعه را به معنویّت رهبری می کنـد، امام گفته شود، ضـمن آن که هم در جامعه دینی هم مرسوم بوده که به رهبر مـذهبی امام اطلاق کننـد و رهبر یک جامعه لازم نیست حتماً معصوم باشـد تا بتوان به آن امام گفت این منطق و دیـدگاه قرآن است و عمل شیعیان هیـچ تهافتی با قرآن مجیـد ندارد و آنان که خرده می گیرند، باید دلیلی بر اختصاص لفظ امام به معصوم بیاورند. ضـمن آن که اهـل سـنت نیز، این کلمه را بر افرادی چون امـام غزالی و امام بخاری و... اطلاق نموده و چنین شـبهه ای به وجود نیامـده است (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۶، ص ۹۱ و ۹۲، دارالکتب الاسلامیه)

آیا امام درباره مصدق فرموده است که او مسلمان نبود؟

پرسش

آیا امام درباره مصدق فرموده است که او مسلمان نبود؟

پاسخ

متن سخن امام(ره) (در صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵) این است که عینا ارسال می گردد:

«... یک گروهی که از اولش باطل بودند من از آن ریشه هایش می دانم، یک گروهی که با اسـلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بودنـد. ازاولش هم مخالف بودنـد، اولش هم وقتی که مرحوم آیت اللّه کاشانی دیـد که اینها خلاف دارنـد می کنند و صحبت کرد، اینها کاری کردند که یک سـگی را نزدیک مجلس عینک به آن زدند اسمش را آیت اللّه گذاشته بودند. این در زمان آن بود که اینها فخر می کنند به وجود او، او هم مسـلم نبودمن در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شـنیدم که یک سـگی را عینک زدنـد و به اسم آیت اللّه توی خیابان ها می گردانند،من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شـخص نیست، این سـیلی خواهد خورد و طولی نکشـید که سـیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی رابر اسلام می زد. اینها تفاله های آن جمعیت هستند که حالا قصاص را، حکم ضروری اسلام را غیرانسانی می خوانند».

چرا تفکرات دکتر شریعتی و دکتر سروش در بین جوانان و دانشجویان گسترش پیدا کرده است

پرسش

چرا تفکرات دکتر شریعتی و دکتر سروش در بین جوانان و دانشجویان گسترش پیدا کرده است

پاسخ

در آغاز باید این موضوع را بررسـی کرد که میزان این گسترش تا چه اندازه است و آیا کسانی که مدعی طرفداری ازاین افکار

هستند، واقعا صاحب فکراند و یا در این قالب، اغراض دیگری دارند؟

نظرات دکتر سروش و مرحوم شریعتی، یکسره باطل نیست؛ اما برخی از آرای آنان از نظر فلسفی و یا تاریخی مخدوش است. در مجموعه آثار این دو نویسنده، نکات مثبت نیز زیاد است.

به نظر می رسد در حال حاضر، آنچه که عده ای را تحت عنوان طرفداری از این نظریات مجتمع ساخته است، بیشتر جنبه سیاسی دارد و تا جنبه عقیدتی و فکری.

مشکلات پس از انقلاب، جنگ تحمیلی، شهادت بسیاری از متفکران، اندیشمندان و صاحب نظران (مانن...شهیدمطهری و شهید بهشتی)، مشغول بودن هم زمان آنان در جبهه های مختلف، مشکلات کشور و بالاخره فشار تبلیغات جهانی علیه انقلاب اسلامی، زمینه را برای پذیرش افکار منتقدان مناسب نمود. از این رو است که شما چنین تمایلی راشاهد هستید.

این درست است که اندیشه های سیاسی در تمام اعصار با ما همراه خواهد بود ولی اینکه نسلی مثل ما دیگر نمی تواند از امام تقلید کند آیا به معنی کمرنگ شدن ارزش های فکری امام نیست اگر بحث زمانی مطرح باشد خیلی ها که مرجعشان امام بود هنوز از او تقلید می کنند و زمان ا

پرسش

این درست است که اندیشه های سیاسی در تمام اعصار با ما همراه خواهد بود ولی اینکه نسلی مثل ما دیگر نمی تواند از امام تقلید کند آیا به معنی کمرنگ شدن ارزش های فکری امام نیست اگر بحث زمانی مطرح باشد خیلی ها که مرجعشان امام بود هنوز از او تقلید می کنند و زمان اشخاص در جامعه نیز متفاوت نیست؟

پاسخ

علی رغم ابهاماتی که در سؤال وجود دارد و به طور دقیق مبین منظور اصلی پرسشگر نیست، مطالب ذیل قابل توجه است:

ارزش های فکری حضرت امام منحصر به تقلید از ایشان در احکام و مسائل عبادی نیست تا عدم تقلید از ایشان به معنای کم رنگ شدن ارزش های فکری آن امام تلقی شود. بلکه برعکس حضرت امام به دنبال احیای مجدد دین مبین اسلام و ارزش های آن در زندگی فردی و اجتماعی اشخاص در تمامی عرصه های جامعه بودند و تا زمانی که افراد جامعه در این مسیر حرکت کنند ارزش های حضرت امام نیز زنده و پویا خواهد بود. بر این اساس ارزش های حضرت امام طیف وسیعی از مسائل و موضوعات از رهبری جامعه اسلامی تا زندگی فردی اشخاص را در بر می گیرد. هنگامی که ساختار سیاسی جامعه براساس محوریت ولایت فقیه و اطاعت از او شکل گرفته باشد و یا این که دولت در راستای خدمت به محرومین و تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم گام بردارد ارزش های حضرت امام ادامه دارد و هنگامی که افراد جامعه به دستورات الهی و واجبات دینی و احکام شرعی عمل می کنند در واقع ارزش های حضرت امام استمرار

دارد.

اصل مسأله تقلید نیز از آنجا که یکی از شرایط صحت عبادات است، مسأله ای مهم و مورد تأکید حضرت امام بود. اما به دلیل این که یکی از شرایط این مسأله زنده بودن مرجع تقلید، در تقلید ابتدایی است، جوانان عزیزی که بعد از رحلت حضرت امام به سن تکلیف رسیده اند نمی توانند در این گونه مسائل از ایشان تقلید کنند و این مسأله کاملا در راستای ارزش های حضرت امام که همان عمل کردن به دستورات و موازین فقهی است می باشد.

جریان ترور رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای که در اوایل انقلاب رخ داد و منجر به قطع دست مبارک آن حضرت شد را بطور کامل برایم روشن بفرمایید که چگونه اتفاق افتاد؟

پرسش

جریان ترور رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای که در اوایل انقلاب رخ داد و منجر به قطع دست مبارك آن حضرت شد را بطور کامل برایم روشن بفرمایید که چگونه اتفاق افتاد؟

پاسخ

بعد از تشکیل حکومت جمهوری اسلامی در ایران، توطئه های استکبار جهانی علیه نظام نوپای اسلامی فزونی گرفت. سردمداران استکبار که منافع خویش را از دست رفته می دیدند با تجهیز و تقویت گروهك ها و جریانات ضد انقلاب، در صدد نابودی نظام مقدس اسلامی برآمدند. در همین راستا جریانات ضد انقلابی که تا چندی قبل با حیله و تزویر و ادعاهای خلقی بودن و حمایت های کاذب سعی داشتند خود را انقلابی معرفی کنند، نقاب از چهره خویش برداشتند و هر کدام به شکلی در صدد براندازی حکومت اسلامی برآمدند. این گروهك ها که در جریان پیروزی انقلاب از موقعیت سوء استفاده کرده و به جمع آوری و غارت سلاح و مهمات پرداخته بودند، با سلب آسایش و امنیت از مردم شروع به بمب گذاری در گوشه و کنار کشور و کشتن مردم عادی و ترور روحانیون مبارز و انقلابی نمودند و با به شهادت رسانیدن شخصیت های برجسته ای چون استاد مطهری، دکتر بهشتی، دکتر مفتح، آیت الله قاضی طباطبایی، آیت الله مدنی و آیت الله دستغیب و... در صدد برآمدند که انقلاب اسلامی را به شکست بکشانند.

یکی از این گروهک ها، گروهك ضاله فرقان بود که با ترور شخصیت های اسلامی، سعی داشت به اهداف پلید و شوم خود دست یابد.

مقام معظم رهبری که در آن وقت نماینده امام در شورای عالی دفاع و امام جمعه تهران

بودنـد بـا روشـنگری های خویش مردم را نسـبت به ماهیت پلیـد این گروهک ها آشـنا و نظرات آنها را در سـخنرانی های خود مطرح می ساختند. همین امر موجب گردید که گروهک فرقان ترور معظم له را هدف خود قرار دهد.

روز ششم تیر ۱۳۶۰ معظم له در مسـجد ابوذر تهران در جمع خیل مشتاقان حضور یافته تا به شبهات و پرسش های مختلف مردم صمیمی و بیـدار دل جنوب شـهر پاسـخ دهند. پس از اقامه نماز ظهر ایشان مجددا برای پاسخ به پرسـش های مردم پشت تریبون قرار گرفتند.

دقایقی بعـد جوانی حدودا ۲۵ سـاله از میان جمعیت گـذشت و خود را به تریبون رسانـد و ضـبط صوتی را که در دست داشـت روی آن قرار داد و دقایقی بعد صدای مهیبی مسـجد را لرزاند و آیت الله خامنه ای از سـمت راست بدن مورد اصابت ترکش ها قرار گرفت و به شدت مجروح گردید و با از دست دادن تعادل خود به روی زمین افتاد.

ضبـط صوت فلزی به شـکل مسـتطیل و وسط آن مواد منفجره تعبیه شـده بود و روی قسـمتی از آن که در محل انفجار افتاده بود عبارت «هـدیه گروه فرقان» به چشم می خورد (حکایت نامه سـلاله زهرا، حسن صدری مازندرانی، انتشارات مشـهور، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۹۲).

پس از انفجـار، مردم مقـام معظم رهبری را به بیمارسـتان بهـارلو منتقل و پس از پانسـمان های اولیه، با هلی کوپتر به بیمارسـتان قلب منتقل نمودند. یک تیم پزشکی مجرب به سرپرستی دکتر منافی وزیر بهداری وقت تشکیل شد و بلافاصله ایشان مورد عمل جراحی قرار گرفتند و ۴۲ روز تحت درمان بودند. در

بستر نقاهت، خبرنگار از ایشان پرسید که احساس جنابعالی نسبت به این سوء قصد و خطری که جان شما را تهدید کرد چیست؟ معظم له در پاسخ، این نجوای عاشقانه را با روحی فارغ از جهان مادی که ترجمان پاک یک فرزند به پدر و شاگرد به استاد و مرید خالص به مریدش بود فرمود: «سر خم می سلامت، شکند اگر سبویی»

این تک مصرع از غزل فصیح الزمان واعظ متخلص به رضوانی می باشد که بیت کامل آن این چنین است:

بشکست اگر دل من، به فدای چشم مستت سر خم می سلامت، شکند اگر سبویی

نکته جالب توجه این است که در انفجار فقط چاشنی بمب عمل کرده و خود بمب به طرز معجزه آسایی منفجر نشده بود و این از الطاف و تفضلات الهی بود که این گنجینه گرانمایه وعزیز برای رهبری امت اسلام بعد از امام خمینی حفظ شود تا سکان دار شایسته و لایقی جهت هدایت کشتی انقلاب اسلامی در اقیانوس متلاطم تحولات جهان باشد (روزها و رویدادها، مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، قم، نشر پیام مهدی(عج)، چاپ چهارم ۱۳۷۹، صص ۱۸۳ - ۱۸۰).

حضرت امام در پیامی به معظم له، در مورد سوء قصد نافرجام به ایشان چنین می فرمایند: «جناب حجت الاسلام آقای حاج سید علی خامنه ای (دامت افاضاته)... اکنون دشمنان انقلاب با سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم(ص) و خاندان حسین بن علی(ع) هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز

در صحنه انقلاب می باشید، میزان تفکر سیاسی خود و طرفداری از خلق و مخالفت با ستمگران را به ثبت رساندند. اینان با سوء قصد به شما، عواطف میلیون ها انسان متعهد را در سراسر کشور بلکه جهان جریحه دار نمودند... من به شما خامنه ای عزیز تبریک می گویم که در جبهه های نبرد با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی به این ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم» (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۴۱)

نقش آیت الله کاشانی در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ چه بود و مقصر اصلی چه کسی را می توان قلمداد کرد؟

پرسش

نقش آیت الله کاشانی در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ چه بود و مقصر اصلی چه کسی را می توان قلمداد کرد؟

پاسخ

در مورد نقش آیت الله کاشانی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش برخی چنین القاء می کنند که «نقش دقیق ایشان در این وقایع معلوم نیست و او هم مثل توده ای ها و جبهه ملی (به دستور رهبر جبهه ملی) خود را کنار کشید» (مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، جان فوران، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم ۱۳۷۸، ص ۴۴۳).

و یامغرضانه در جهت تخریب وجهه روحانیت و بدون در نظر گرفتن واقعیت ها چنین شایعه می پراکنند «اما چنین به نظر می رسد که او (کاشانی) هم جماعتی را به حمایت از شاه بسیج کرده و پولی از طریق واسطه هایی که نمی شناخته و نمی دانسته عوامل سیا هستند دریافت کرده باشد» (همان).

اما بررسی مدارک و مستندات تاریخی به خوبی خلاف گفته های فوق را اثبات می نماید. آیت الله کاشانی علیرغم تمامی بی مهری ها و اذیت هایی که از طرف دکتر مصدق و طرفداران او دیده بود - و او را مجبور به خانه نشینی کرده بودند - قبل از وقوع کودتا، در نامه ای خطر وقوع کودتا را به دکتر مصدق گوشزد نموده و به او پیشنهاد همکاری و اتحاد در جلوگیری از توطئه های دشمنان را می دهد، متن نامه به شرح ذیل است:

«حضرت نخست وزیر جناب آقای دکتر مصدق (دام اقباله) عرض می شود اگر چه امکاناتی برای عرایضم نمانده، ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از

احساسات شخصی است و علی رغم غرض ورزی ها و بوق و کرنای تبلیغات شما، خودتان بهتر از هر کس می دانید که هم و غم من در نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان به بقای آن مایل نیستید، از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازی های اخیر، بر من مسلم است که می خواهید مانند سی ام تیر کذایی یک بار دیگر، ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد، بستید و حالا ـ نه مجلس و نه تکیه گاهی برای ملت گذاشته اید. زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگه داشته بودم بالطایف الحیل خارج کردید و حالا همان طور که واضح بود در صدد به اصطلاح کودتا است. اگر نقشه شما نیست که مانند سی ام تیر عقب نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همان طور که در آخرین ملاقاتم در «دزاشیب» به شما گفتم و به «هندرسون» هم گوشزد کردم که آمریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیس ها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاپسندی می خواهد به دست جنابعالی این ثروت ما را به چنگ آورد و اگر واقعا با دیپلماسی نمی خواهید کنار بروید این نامه من سندی است در تاریخ ملت ایران که من شما را با وجود همه بدی های

خصوصی تان نسبت به خودم، از وقوع حتمی یک کودتا آگاه کردم که فردا جای هیچ گونه عذر موجهی نباشد، اگر به راستی در این فکر اشتباه می کنم، با اظهار تمایل شما سید مصطفی و ناصر خان قشقایی را برای مذاکره خدمت می فرستم.

خدا به همه رحم بفرماید، ایام به کام باد. سید ابوالقاسم کاشانی».

پاسخی را که دکتر مصدق در جواب نامه مرقوم داشت این بود: «۲۷ مرداد مرقومه حضرت آقا به وسیله آقای حسن آقای سالمی زیارت شد. این جانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم. والسلام» (روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، دارالفکر قم، ص ۱۸۵ - برای توضیح بیشتر ر.ک: مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۶ و ۷).

این نامه به خوبی نشان می دهد که آیت الله کاشانی با کودتاچیان و سرلشکر زاهدی، حامی و سرسپرده دربار پهلوی به شدت مخالف بوده و از این رو با ارسال نامه به مصدق و پیشنهاد مذاکره و همکاری در صدد خنثی سازی نقشه کودتا بوده است.

اما در مورد مقصر اصلی باید گفت که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علل و عوامل متعددی دخیل بودند که هر چند نقش برخی پر رنگ تر ولی نمی توان یکی را به عنوان مقصر اصلی معرفی کرد؛ کودتای ۲۸ مرداد علاوه بر عوامل خارجی (آمریکا و انگلیس) و عوامل داخلی (دربار، نظامیان، اراذل و اوباش و...) معلول یکسری زمینه ها و شرایطی است که رهبران نهضت ملی شدن صنعت نفت در به وجود آمدن آنها نقش داشتند. در واقع این نهضت به نوعی

تکرار تجربه مشروطه بود. در هر دو ائتلاف گروه های مختلف به خصوص روحانیان و روشنفکران به پیروزی انجامید و با بروز اختلاف و تفرقه، زمینه شکست آنها فراهم شد و در هر دو مورد مداخله خارجی به عنوان مکمل به شکست کمک کرد. ائتلاف ملی گرایان با آیت الله کاشانی که مهمترین حامی دولت ملی محسوب می شد بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ه.ش و در اوج پیروزی نهضت از هم گسست. مصدق با از دست دادن حمایت نیروهای مذهبی، حامیان اصلی خود را از دست داد و در مقابل سیل دشمنان بی دفاع ماند. پافشاری مصدق در کسب اختیارات ویژه، آزادی حزب توده و به کارگیری سیاست مداران به نام از دلایل اصلی جدایی نیروهای مذهبی از مصدق به شمار می ایند. در تنگنا قرار گرفتن مردم به دلیل بحران اقتصادی و ضربه اقتصادی شوروی ها به نهضت از طریق بلوکه کردن طلاهای ایران در اتحاد جماهیر شوروی نیز از دلایل شکست نهضت ملی ذکر شده است (انقلاب اسلامی، چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان، نشر معارف، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

حقیقت این است که اگر دکتر مصدق در اثر تلقینات بدخواهان و یا غرب زدگانی که از دیرباز روحانیت را در پیش چشم وی مزاحم و ارتجاعی ترسیم کرده بودند، پیشنهاد همکاری آیت الله کاشانی را در روز ۲۷ مرداد با نوشتن آن پاسخ یک سطری و نیشدار رد نکرده بود، تنها پخش یک پیام مشترک حتی در صبح روز کودتا کافی بود که آن نقشه شوم را برای همیشه در نطفه خفه کند (سیاست، دیانت و آیت الله کاشانی،

غضنفر رکن آبادی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹، ص ۵۵).

اما متأسفانه وی حتی به درخواست دوستانش که اصرار داشتند رادیو، خبر کودتا را به مردم اعلام کند و از مردم استمداد بطلبد، توجهی نکرد و با این کار مخالفت کرد و حتی به ارتش فرمان داد تا خیابان ها را از همه تظاهر کنندگان پاک سازند (ایران بین دو انقلاب، یراوند آبراهامیان، نشر نی، چاپ دوم، ص ۳۴۴).

حتی پس از شروع کودتا نیز سعی در مبارزه با کودتاچیان نکرد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

رفتارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی، محمد حسین جمشیدی،

حدیث پیمانه، حمید پارسانیا،

نهضت روحانیون ایران، علی دوانی

مصدق با این قبیل اقدامات، وضعیت مطلوب را برای کودتاچیان فراهم ساخت.

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید. بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

در مورد عزل آیت الله منتظری و نامه ای که امام به ایشان نوشتند که در آن نامه ایشان را یک فرد ساده لوح خطاب کردند برای من چند سؤال به جا گذاشت. اول اینکه آیا اینکه می گویند امام آن نامه را در اثر تاثیر اطرافیان نوشته اند و اطرافیان امام اطلاعت نادرستی به ا

پرسش

در مورد عزل آیت الله منتظری و نامه ای که امام به ایشان نوشتند که در آن نامه ایشان را یک فرد ساده لوح خطاب کردند برای من چند سئوال به جا گذاشت. اول اینکه آیا اینکه می گویند امام آن نامه را در اثر تاثیر اطرافیان نوشته اند و اطرافیان امام اطلاعت نادرستی به امام دادند صحت دارد.

پاسخ

همانگونه که حضرت امام (ره) به کرات در زمان حیات پربرکت خویش تصریح داشته اند تمامی نامه ها و اعلامیه های ایشان توسط شخص ایشان و بر اساس نظرات و دیدگاههای ایشان نگاشته شده است . چنانکه ایشان در وصیت نامه سیاسی الهی خویش بر این امر تأکید دارند که:

«اشخاصی درحال حیات من ادعا نموده اند که اعلامیه های اینجانب را می نوشته اند، این مطلب را شدیدا تکذیب می کنم. تاکنون هیچ اعلامیه ای را غیر شخص خودم کسی تهیه نکرده است»

نامهء ۶۸.۱.۶ حضرت امام به آیت الله منتظری از نظر سندی و صمت انتصاب آن به حضرت امام هیچگونه خدشه ای در آن وارد نیست و این موضوع علاوه بر تأیید مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره) و افراد مورد اطمینان زیادی که در ارتباط بودند مورد تأییدشخص آیت الله منتظری نیز می باشد آنجا که در نامه ۶۸.۱.۷ در پاسخ به نامه ۶۸.۱.۶ حضرت امام (ره) می نویسد: «پس از سلام و تحیت مرقومه شریفه مورخه ۶۸.۱.۶ واصل شد...»

اما در مورد احتمال تأثیر اطرافیان حضرت امام در این نامه باید گفت که علاوه بر استقلال شخصیت فکری و روحی حضرت امام و... همین بس که اطرافیان حضرت امام (ره) مانند مرحوم

حاج سید احمد آقا آقایان هاشمی رفسنجانی ، اردبیلی، آیت الله خامنه ای و ... بعد از اطلاع از مفاد نامه تمامی سعی و تلاش خویش را برای جلوگیری از انتشار آن نامه که حضرت امام (ره) تأکید داشتند همان روز در اخبار سراسری از طریق صدا و سیما منتشر شود به کار بردند.

بنابراین چنین ادعاهایی نمی تواند صحت داشته باشد. علاوه بر این موضع گیری حضرت امام (ره) قبل و بعد از این نامه در قبال نامبرده ، به خوبی دلالت بر عزم راسخ حضرت امام (ره) برای حفظ سلامت دستگاه رهبری انقلاب اسلامی ، آنگونه که در نامه ۶۸.۱.۶ بیان شده دارد.

چرا مقام معظم رهبری به خارج از کشور و کشورهای دیگر مخصوصا مسلمان (بالاترین مقام کشور هستند) مسافرت نمی کنند حتی به سفر حج.

پرسش

چرا مقام معظم رهبری به خارج از کشور و کشورهای دیگر مخصوصا مسلمان (بالاترین مقام کشور هستند) مسافرت نمی کنند حتی به سفر حج.

پاسخ

به نظر می رسد چند عامل در این موضوع مؤثر باشد:

اول این که؛ در ساختار حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور و مسؤول قوه مجریه می باشد که مسؤولیت اجرایی کلیه امور کشور در ابعاد مختلف داخلی و بین المللی را بر عهده داشته و در زمینه بین المللی نیز تنظیم روابط دیپلماسی و مراودات سیاسی - اقتصادی و... با سایر دول توسط ایشان انجام می شود. از این رو مسافرت ها و بازدیدهای خارجی که طبق عرف بین الملل توسط سران کشورها انجام می شود، توسط ایشان صورت می پذیرد و دیگر نیازی به مسافرت مقام معظم رهبری نیست.

دوم؛ اصولا در عرف دیپلماسی کشورها مسافرت های خارجی سران یک کشور مبتنی بر دعوت رسمی کشور میزبان از سران یک کشور آن هم از ناحیه مسؤول یا مقامی مساوی و هم شأن اوست.

سوم: در مورد حج هم گفتنی است که حج فریضه ای عبادی و سیاسی است و از نظر عبادی مقام معظم رهبری هم قبلا مشرف شده اند و هم سایر مشاغل عدیده ای که دارند چنین فرصتی را در اختیار ایشان قرار نمی دهد و از نظر سیاسی زمانی مسافرت ایشان مهم و تأثیرگذار است که مقامات و دولت عربستان اجازه تأثیرگذاری سیاسی سفر ایشان را بر مسلمانان و جهان اسلام بدهند که مسلما چنین اجازه ای را نخواهند داد.

در مورد وضـــعیت اقتصادی جناب آقای هاشمی رفسنجانی حرفهای زیادی می شنوم از طرفی شنیده ام که کسی به ثروت زیاد نمی رسد مگر آنکه حق مظلومی گرفته شده باشد (لااقل در جامعه ای که بعید است کســـی بدون تضیع حق دیگران سرمایه دار شود)به این ترتیب ایشان از تقوی کافی برای س

پرسش

در مورد وضـعیت اقتصادی جناب آقای هاشـمی رفسـنجانی حرفهای زیادی می شـنوم از طرفی شنیده ام که کسی به ثروت زیاد نمی رسد مگر آنکه حق مظلومی گرفته شده باشد (لااقل در جامعه

ای که بعید است کسی بدون تضیع حق دیگران سرمایه دار شود)به این ترتیب ایشان از تقوی کافی برای سمت ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا امامت جمعه برخوردار نیستند و مسئولیت عزل ایشان به مقام معظم رهبری بر می گردد،اولا آیا حرفها و استنباط های من درست بوده ثانیا در صورت درست بودن دلایل مقام معظم رهبری برای این کار خود چیست؟

پاسخ

یکی از اساسی ترین معیارها جهت بررسی صحت و درستی ارزیابی و قضاوت های افراد پیرامون عملکرد شخص، نهاد، سازمان و... میزان اطلاع آنان از حقایق و مستند بودن ادعاهای آنان است و در غیر این صورت هرگونه ادعایی فاقد ارزش است. خصوصا ادعاهایی که آلوده به اغراض و انگیزه های سیاسی نیز باشد واقعیت این است که طرح چنین ادعاهایی آن هم توسط مخالفان نظام، اقدامی مغرضانه جهت تخریب یکی از شخصیت های مهم و مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن بوده و به چند دلیل فاقد ارزش است زیرا: اولا این چنین نیست که آقای هاشمی رفسنجانی قبل از انقلاب فاقد اموال شخصی بوده و در دوران انقلاب به آن دسترسی پیدا کرده باشد. بلکه ایشان از قبل از انقلاب از تمکن مالی خوبی و حتی بهتری نسبت به زمان کنونی برخوردار بوده اند.

ثانیا، علاوه بر تقوای ایشان و اهمیت دادن وی به رعایت دقیق بیت المال، از ابتدای انقلاب تاکنون براساس اصول قانون اساسی که قوه قضائیه و دستگاه های نظارتی را موظف به نظارت و کنترل دقیق بر اموال مسؤولان عالی رتبه حکومتی می نماید همواره تحت نظارت و کنترل دقیق قرار داشته تا

به صورت غیرقانونی افزایش نیابد و حتی ایشان از دستگاه های مربوطه خواسته اند تا جهت رفع شایعات لیست اموال ایشان را منتشر نمایند.

ثالثا، آنچه که واقعیت دارد و از صدا و سیما نیز پخش شد ایشان از زندگی در حد معمول برخوردارند نه زندگی تجملاتی و اشرافی و اما آنچه مربوط به دفتر کار ایشان است که از قبل، از اموال دولتی بوده است.

رابعا، مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤالی در مورد زندگی برخی مسؤولین و... می فرمایند: البته زندگی ساده خیلی خوب است، ما هم خلاف او را در افراد نمی بینیم، اما بنده اصرار ندارم که به آن کسانی که با ما کار می کنند - به قول شما منصوبان - بگویم باید حتما در وضع زاهدانه ای زندگی کنید، نه زندگی معمولی. بله، اگر تشریفاتی زندگی کنند به آنها تذکر می دهیم. بین زاهدانه و تشریفاتی زندگی کردن فاصله است و یک حد وسطی وجود دارد: زندگی معمولی داشته باشند که تشریفاتی و اشرافی هم نباشد، زاهدانه آن طوری هم نباشد. اگر کسی این طور زندگی کند. نه، ما ایرادی به او نخواهیم گرفت، اصرار هم نمی کنیم که حتما چون منصوب ما هستند، باید زندگی زاهدانه داشته باشید. البته اگر کسی اطلاع دارد که منصوبان همکار بنده زندگی اشرافی دارند، بد نیست به ما هم خبر بدهند که ما هم مطلع شویم و اگر اقدامی لازم بود بکنیم (دیدار با دانشگاهیان دانشگاه شهید بهشتی، ۲۲/۲/۸۲).

و نکته آخر این که از دیدگاه اسلام کسب ثروت و داشتن تمکین مالی در صورتی که راه های قانونی و مشروع باشد و بتواند

در کنار آن به بخش هایی از طبقات ضعیف جامعه کمک کند نه تنها منعی ندارد بلکه یک ارزش مثبت تلقی می شود، چنان که نمونه های بیشماری از بزرگان اسلام اینگونه بودند.

در مورد پرداخت سهم از فروش ایران خودرو به دفتر رهبری و همچنین در مورد محل خرج سفرهای رهبری و هدایای ایشان و در مورد کرایه کمک به لبنان و ساده زیستی رهبری توضیح دهید؟

پرسش

در مورد پرداخت سهم از فروش ایران خودرو به دفتر رهبری و همچنین در مورد محل خرج سفرهای رهبری و هدایای ایشان و در مورد کرایه کمک به لبنان و ساده زیستی رهبری توضیح دهید؟

پاسخ(قسمت اول)

در پاسخ به مطالب ارسالی شما، توجه به نکات ذیل حائز اهمیت می باشد:

یکم: یکی از شیوه های مهم و حساس قدرتهای استکباری (و بصورت کلی مخالفین) در مواجه با نهضت های آزادی بخش و انقلابی، استفاده از فنون پیچیده تبلیغاتی و جنگ روانی در جهت تضعیف پایگاه مردمی این نهضت ها و انقلاب ها و ایجاد جو بدبینی و بی اعتمادی و بالاخره تخریب وجهه رهبران آنان است، در این راستا شایعه یکی از کم هزینه ترین و در عین حال مؤثرترین این ابزارها است که از کارآیی بسیار بالا برخوردار می باشد.

نظام اسلامی ایران به دلیل ماهیت ایدوئولوژیکی و اسلامی بودن خود از ابتدای تشکیل تاکنون، همواره مورد تهاجمات مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و تبلیغاتی دشمنان داخلی و خارجی خود بوده است، دشمنان نظام اسلامی علاوه بر ایجاد فشارها و محدودیت های مختلف، تلاش نموده اند پایگاه مردمی نظام اسلامی به عنوان مهمترین پشتوانه انقلاب اسلامی را تضعیف و پیوند مردم با مسؤولین انقلاب اسلامی را تضعیف و پیوند مردم با مسؤولین انقلاب را با ایجاد جوی مملو از شبهه، شک و تردید، بدبینی و بی اعتمادی، از میان ببرند.نمونه هایی را که در نامه بیان نمودید تنها بخش کوچکی از حجم عظیم تهاجم تبلیغاتی است که در این چارچوب قابل بررسی و تحلیل می باشد. لذا قبل از هر موضوع باید به این نکته مهم توجه

داشت.

دوم: از آنجا که شایعه بر دلیل برهان و استدلال منطقی و مستحکمی استوار نیست، هیچ گونه اعتبار و ارزش علمی نداشته و نمی تواند برای اثبات واقعیات یک جامعه یا یک نظام و قضاوت پیرامون عملکردهای اشخاص و ... ، بر آن تکیه نمود. البته از آنجا که شایعه یکی از ابزارهای اصلی جنگ روانی بوده که می تواند اثرات تخریبی بیشمار و مختلفی برای یک نظام و جامعه در پی داشته باشد، از این رو جهت مصون ماندن از این آسیب ها، باید از ابزارها و شیوه هایی اطلاع رسانی به موقع و شفاف خصوصا در موارد حساس و مهم بهره جست و با زدودن ابهامات از این اثرات تخریبی در امان بود.

که این خود وظیفه مسؤولین و دستگاههای اطلاع رسانی را بیشتر می کنند.

سوم: در مورد ایران خودرو و مطلبی که استناد داده شده به دلایل متعدد نمی تواند صحت داشته باشد:

۱. اصل این ادعاها به هیچ وجه مستند نیست و دلیل معتبری اعم از مسؤولین ایران خودرو، نمایندگان مجلس، اعضای هئیت دولت و ... ، نه تنها چنین ادعایی را تأیید نمی کند بلکه دلایل متعددی بر نقض آن وجود دارد.

۲. تعابیری نظیر «می گویند» (بدون ذکر دقیق گوینده) «نهادهای خاص» و «نمایندگان مجلس» بدون ذکر مشخصات آنان و تاریخ دقیق آن، عباراتی کلی و مبهم است که اثبات کننده هیچ موضوع مشخصی نیست.

۳. این که مقام معظم رهبری در مسافرت های خود به شهرهای مختلف کشور و مناطق محروم، اعتباراتی را به طرح های عمرانی و نیازهای اساسی آن مناطق اختصاص می دهند، به هیچ وجه دلیل بر استفاده ایشان

از منابع نامشخص همانند ایران خودرو و ... نیست. بلکه همچنان که در ادامه می آید ولی فقیه بر اساس اصول اسلامی و حقوق اساسی منابع مشخصی برای اعتبارات مورد نیاز نهاد رهبری است.

۴. همان گونه که می دانیم در تبیین قضایای سیاسی و تحلیل واقعیات یک کشور، یکی از منابع مهم، موضع گیری های صریح و شفاف مسؤولان عالی رتبه آن است که هم در بعد داخلی و هم بعد بین المللی از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد.

و در قضیه ایران خودرو : دفتر مقام معظم رهبری با تکذیب شایعه اختصاص درصدی از قیمت تعیین شده خودروها به این دفتر، با توصیه به مسئولان برای اطلاع رسانی صحیح و شفاف به مردم در رابطه با ساز و کار قیمت گذاری ها، تأکید کرد: وزارت اطلاعات و دستگاه های ذیربط نسبت به شناسائی عناصری که چنین شایعاتی را با اغراض گوناگون ساخته و منتشر می کنند اقدام و طبق ضوابط قانونی با آنان برخورد نمایند. متن اطلاعیه دفتر مقام معظم رهبری به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

به دنبال انتشار شایعه کذب اختصاص درصدی از قیمت تعیین شده برای خودروها به دفتر مقام معظم رهبری، بدین وسیله به اطلاع مردم شریف ایران می رساند این قبیل شایعات و دروغ پراکنی ها با هدف ایجاد تشویش و بدگمانی و اختلاف بین مردم و مسئولان نظام توسط دشمنان ساخته می شود و متأسفانه بعضی از رسانه های خبری نیز به آن دامن می زنند. لذا صریحا اعلام می شود این شایعه دروغ محض بوده و تا کنون هیچ وجهی از هیچ یک از کالا های تولیدی

و وارداتی توسط این دفتر گرفته نشده است و مقام معظم رهبری همواره بر شفافیت قیمت گذاری اطلاع رسانی صحیح به مردم تأکید داشته و دارند. لذا ضمن توصیه به مسئولان برای اطلاع رسانی صحیح و شفاف به مردم در رابطه با ساز و کار قیمت گذاری ها از وزارت اطلاعات و دستگاههای ذیربط مؤکدا خواسته شده است نسبت به شناسائی عناصری که چنین شایعاتی را با اغراض گوناگون ساخته و منتشر می کنند اقدام و طبق ضوابط قانونی با آنها برخورد نمایند. اطمینان داریم مردم عزیز ایران با هوشیاری خود جنگ روانی دشمنان را خنثی و با فتنه انگیزی آنان مقابله خواهند نمود. (دفتر مقام معظم رهبری ۲۳/۴/۱۳۸۲، به نقل از روزنامه خراسان، ۲۴/۴/۸۲)

و به علاوه وزیر صنایع و وزیر اطلاعات چنین خبری را شایعه و بی اساس می دانند.که این خود بهترین و معتبرترین دلیل بر عدم صحت و واهی بودن چنین موضوعی است.

۵.ضمن قبول برخی انتقادات بر سیاست های اجرایی از جمله مالیات های سنگین بر بخش های تولیدی و نیز عدم نظارت جدی و علمی بر کارگران دولتی که باعث ریخت و پاشهای زیاد و اسراف های نادرست و تحمیل هزینه های گزاف آنان بر مردم می شود و یا حقوق بسیار کلان برخی مدیران عالی رتبه در این کارخانجات با فاصله بسیار فاحش حقوقی با کارمندان و کارگران این واحدها که زمینه ساخت و پرداخت چنین شایعاتی را فراهم می کند؛به این مطلب نیز اذعان داریم که باید از صنایع داخلی حمایت کرد و گرنه در دراز مدت مملکتی وابسته داریم که هم باید محتاج دیگران باشیم و هم باید

گرانتر از وضعیت فعلی خریداری کنیم چون مملکت وابسته تابع شرایط است نه تأثیر گذار بر شرایط و نقش تعیین کننده ندارد.

۶. درست است که نیروی کار در کشور ما پایین است، اما بایـد به این واقعیت نیز توجه داشت که نیروی کار ارزان به هیچ وجه به تنهایی در کاهش قیمتها کفایت نمی کنـد.بلکه بایـد مجموعه ای از شـرایط و امکانات فراهم باشـد، به عنوان نمونه در قضـیه ارزانی خودروهـای خـارجی نسـبت به خودروهـای داخلی_ علی رغم اینکه قیمت نیروی کار در کشورما نسـبت به آن کشورها پایین تر است_ چند عامل وجود دارد:

۶.۱. قدرت تکنولوژی بسیار بالایی که کشورهای پیشرفته دارند، هزینه های تولید را پایین می اورد.

۶.۲. کشورهای پیشـرفته به دلیل تسلط و نفوذ که در جهان دارند و بعضا با سیاستهای استکباری، مواد معدنی و منابع اولیه تولید را بـا قیمت بسـیار ارزان از کشورهـای جهـان سوم دریافت می کننـد ولی فراورده ها را با قیمت خودشان و بسـیار بالا نسـبت به قیمت پرداختی برای مواد اولیه، به خود کشورهـای جهـان سوم می فروشـند که چون وضـعیت اقتصـادی کشورهـای جهان سوم بیمار است امار و ارقام را همیشه به زیان این کشورها نشان می دهد.

۶.۳.عامـل دیگری که هم در بحث قیمت گـذاری و هم در بحث کیفیت محصولاـت نقش دارد نوع اقتصـاد آنان یعنی تأکیـد و تکیه عمده بر بخش خصوصی است: و بخش خصوصی با منطق سودآوری و با مدیریت و نظارت جدی که به عمل می اورد، با کم ترین هزینه بیشترین و بهترین تولید سودآور را تولید می کند، اما در کشورهای جهان سوم از جمله

کشور ما به دلایل مختلف اقتصاد و از جمله بخش صنعتی آن، عمدتا دولتی است (در کشور ایران ۸۰ درصد اقتصاد دولتی است) و دولت نیز به دلایل متعدد به هیچ وجه نمی تواند مدیریتی علمی، کارامد و شایسته ایفا نموده و محصولاتی با کیفیت، و با هزینه کم و در عین حال از نظر اقتصادی سودآور برای مصارف داخلی کشور خود و صادرات به سایر کشورها، عرضه و تولید نماید. از این روست که مشاهده می نماییم محصولات کارخانجات دولتی عمدتا با قیمتهای بسیار بالا و معمولا با کیفیتی پایین (حداقل نسبت به استانداردهای جهانی) سرازیر بازارهای داخلی می شود.

۷.وضعیت اقتصادی کشور ما (از جمله بخش تکنولوژی و صنعت) وضعیتی بیمار گونه است و ریشه در زیر ساختارهای نامناسب و نامساعد خود از جمله دولتی بودن اقتصاد کشور دارد.متاسفانه علی رغم اینکه در قانون اساسی راهکارهای بسیار منطقی و صحیحی برای تحقق اقتصادی شکوفا و کارامد در نظر گرفته شده است، اما موانع و مشکلاتی نظیر جنگ تحمیلی و محاصره های بین المللی، مشکلات ناشی از دوران سازندگی و همچنین درگیری ها و رقابت های ناسالم سیاسی جناحها و بالاخره برخی ضعفها و کاستیهای مدیریتی، همه باعث شده اقتصاد کشور ما همچنان مهمترین علت بیماری و ناکارامدی خود یعنی دولتی بودن بخش های عظیمی از خود را، حفظ کند و هنوز کماکان علی رغم بسیاری دستاوردهای کلان در برخی زمینه ها از جمله بخش خودرو باعث توزیع درامدها و عدالت اجتماعی، دچار مشکل باشیم. که امید می رود با عزم و همدلی تمامی بخش های نظام و با تکیه بر رهنمودهای مکرر مقام

معظم رهبری و برنامه چهارم توسعه، شاهد اقتصادی پویا و پیشرفته در داخل کشور اسلامیمان باشیم.

چهارم: در حکومت اسلامی چه در زمان پیامبر اکرم(ص) و یا امام علی(ع) و چه نظام ولایت فقیه در عصر غیبت، رهبر و حاکم اسلامی، وظایف و مسؤولیتهای بسیار مهمی بر عهده دارد و طبیعی است برای انجام صحیح این وظایف و مسؤولیتها، باید از یکسری اختیارات از جمله اختیارات مالی برخوردار باشدکه در قرآن و روایات اسلامی به آنان تصریح شده است. بخش مهمی از این اختیارات مالی از طریق انفال حاصل می شود به طور کلی، بودجه نهاد رهبری از طریق اعتبارات دولتی، دستگاه های تحت پوشش دفتر مقام معظم رهبری که فعالیت های اقتصادی دارند (نظیر: بنیاد مستضعفان، جانبازان، بنیاد پانزده خرداد و ...)، وجوهات شرعی نظیر خمس، و بالاخره نذورات و هدایایی که از سوی مشتاقان و ارادتمندان به معظم له اهدا می شود و ... ، تامین می گردد.

اما مخارج و مصارف این اعتبارات نیز بر اساس مبانی و اصول اسلامی و قانون اساسی است که وظایف و مسؤولیت های رهبری را مشخص می نماید؛ بر این اساس می توان مخارج و مصافر ایشان را در دو بخش تقسیم بندی نمود:

مصارف و هزینه های شخصی:

مقام معظم رهبری علی رغم اینکه از نظر شرعی و قانونی، حق استفاده از برخی منابع همانند خمس، نذورات شخصی و هدایای که مردم برای ایشان می فرستند را دارند، و از این حق نیز برخوردارند که حداقل زندگی معمولی در سطح اقشار متوسط جامعه داشته باشند، اما به دلیل کمالات شخصی و معنوی که دارند و برای احساس

همدردی با پایین ترین اقشار جامعه، به حداقل امکانات در حد ضروریات زندگی اکتفا نموده و به کل منافع و مصالح شخصی خود و خانواده شان را فدای انقلاب، مردم و نظام اسلامی نموده اند.

کسانی که از نزدیک با زندگی مقام معظم رهبری ارتباط داشته و در جریان امورات شخصی ایشان می باشند، به سرآمد بودن ساده زیستی ایشان در زمان کنونی آن هم در حد پایین ترین طبقات جامعه اذعان دارند. جهت آشنایی شما با گوشه هایی از این موضوع توصیه می شود دو کتاب «در سایه خورشید، هادی قطبی، انتشارات معبود، ۱۳۸۱) را مطالعه فرمایید. (و در صورت نیاز می توانید با ذکر آدرس پستی خود در مکاتبه بعدی از ارسال این دو کتاب توسط مرکز مشاوره بهره مند شوید.)

اما در مورد حقوق ایشان باید گفت: بنا به گفته مسؤول دفتر ایشان، معظم له هیچ گونه حقوقی دریافت نمی کنند و زندگی شخصی ایشان از طریق هدایای مردمی و نذوراتی که مردم برای شخص ایشان می فرستند و با کمال زهد و سادگی اداره می شود. برای آگاهی بیشتر نیز می توانید به مصاحبه حجه الاسلام محمدی گلپایگانی که در روزنامه اطلاعات ۹/۱۰/۷۷ به چاپ رسیده مراجعه نمایید. و جهت اطلاعات بیشتر در مورد ابعاد مختلف زندگی مقام معظم رهبری متن کامل مصاحبه روزنامه کیهان با یکی از محافظان نزدیک ایشان مورخ ۹/۱۲/۸۲ در ذیل می آید.

این شرح بی نهایت حرفی است از هزاران

درآمد: در غروب آفتاب جماران به مطلع الفجر صبح صادق ایمان آوردیم، جامه خوف از تن به در کردیم، حبل المتین ولایت را باز یافتیم و عروه الوثقای وحدت را باز دیدیم.

اینک سال هاست که با او عقد عشق بسته ایم، در مکتبش درس وفا گرفته ایم و از راست قامتی اش در محراب آیین پایمردی و استقامت آموخته ایم. ما شاهدان نستوهی اش در روزگار رنج و ستوهیم، روایتگران غربت وی در ایام زخم و ابتلائیم، از دیدگان پر مهرش قصه دردهایی را می خوانیم که به چاه گفتن آنها را از نیای مظلوم خویش دارد. ما در تندباد شقاوت سالیان اخیر دل و روح خویش را در مسیر ولای او پیر ساخته ایم... امروز میلیون ها جان عزت طلب و عدالت جو میهمان سایه سار سرو هدایت مردی است که نفسش نسیم رویش باغ امید است، ردایش دست نوازش دل ها، نگاهش قوت قلوب و دستانش پاره های نور. «خامنه ای» خطابه بلیغ باران، رعد فریادهای ستمکوب و برق بارقه های ظهور در روزگار ماست. ذکر و خاطره او سرود شوریده گان بیدار دلی است که در پرتو اشارت او سر بر ستیغ کرامت و آزادگی برافراشته اند. سسس روایتی که در پی می آید از زبان ملازمی صدیق است که از آغازین سالیان جوانی در تمامی عرصه ها از جبهه های نبرد و محراب جمعه و یکشنبه خونین مسجد ابوذر گرفته تا دوران مسئولیت های دشوار ریاست جمهوری و زعامت امت، همگام و هم نفس مولای خویش بوده و از سیره و منش او ناگفته هایی فراوان در سینه دارد. او اگرچه امروز همراه مقتدایش نیست و در گوشه ای دیگر از میهن اسلامی کمر به تحقق و اعتلای منویات او بسته است، اما همچنان دل در گرو ایام خوشی دارد که با

دوست سپری ساخته است. محسن جوادیان در بعد از ظهر یکی از روزهای گرم تیر ماه امسال به کیهان آمد تا تنها به بازگوئی خاطرات مربوط به واقعه ۶ تیر ۶۰ بپردازد اما سخن به درازا کشید و بسیاری از ابعاد و جوانب سلوک فردی و اجتماعی آقا را شامل شد. بخش نخست این گفت و شنود را در سالروز سوء قصد به مقام معظم رهبری تقدیمتان نمودیم که فراوان مورد اقبال واقع شد و اینک واپسین قسمت آن را می خوانید. هم جوادیان و هم ما بر این باوریم که آنچه در این مجال اندک آمده تنها نمی ازیم است این شرح بی نهایت کز زلف یار گفتند حرفی است از هزاران کاندر عبارت آمد از این پس در تلاشیم که هرازگاه جلوه هایی گویا از سیره و منش مقام معظم رهبری را از زبان همگامان و ملازمان معظم له به شما اهداء نمائیم. امید آنکه مقبول افتد.

پاسخ(قسمت دوم)

گروه گفت و گو س شما به لحاظ مصاحبت طولانی با مقام معظم رهبری در ادوار مختلف ۲۵ سال اخیر، قطعاً گفتنی های زیادی از سیره فردی و اجتماعی ایشان دارید. در این گفت وشنود ما تمایل داریم تا بیشتر درباره جنبه هایی از منش ایشان، بشنویم که مورد بحث و نیاز جامعه امروز است و از همین روی تصور می کنیم که سخن از دقت ها و حساسیت های اقتصادی آقا نقطه شروع خوبی است. از زهدورزی ایشان در زندگی خصوصی برای ما بگوئید؟ - باید عرض کنم که حرف زدن از ویژگیهای آقا همیشه برای من مشکل بوده، چرا که این نگرانی را داشته

ام که به دلیل عدم حضور ذهن کامل و طبعاً بیان ناقص مسائل، نتوانم حق مطلب را آنگونه که باید ادا کنم اما در پاسخ به شما با استمداد از حضرت حق به برخی از خاطراتم اشاره خواهم کرد. پس از پیروزی انقلاب و در سال ۵۸، آقا به لحاظ مسئولیتهایی که در تهران داشتند از جمله عضویت در شورای انقلاب، از مشهد به تهران نقل مکان کردند و در خانه ساده ای واقع در خیابان ایران کوچه اشراقی ساکن شدند. این خانه برخی از ملزومات ابتدائی یک منزل متعارف را نداشت، مثل حمام. به همین خاطر ایشان ناگزیر بودند تا از حمام عمومی محل استفاده کنند. گاهی اوقات هم که ما و محافظین در اتاق مخصوص مان خواب بودیم ایشان تنها به حمام می رفتند و برمی گشتند و اساساً تقیدی به اینکه محافظ همراهشان باشد نداشتند. این حالت در اوج ترورها در سال ۶۰ و تا انتخاب ایشان به ریاست جمهوری هم ادامه داشت. از آن مقطع به بعد بود که به لحاظ تأکید قاطع امام، به حفاظت و ملزومات آن یک تقید نسبی پیدا کردند. در استفاده از امکانات منزل و ارزاق هم تا همین امروز تفاوتی میان ایشان و عموم مردم علی الخصوص اقشار کم بضاعت جامعه وجود ندارد. از مقطعی که طرح بسیج اقتصادی عملی شد تا الان کوپن های ایشان دست پسرعمویشان است که در تهران خواروبارفروشی دارد و هر وقت که کوپنی اعلام می شود، او سهمیه ایشان را می آورد. غذای منزل ایشان هم بسیار ساده است. به یاد دارم گاهی اوقات در سالهای ۶۰-۵۹ به دلیل

جلساتی که داشتند از جمله جلسه شورای عالی دفاع، اغلب نیمه شبها با ایشان به خانه برمی گشتیم. آن موقع غذای محافظین با خانواده آقا بود. آنها هم که تصور می کردند به علت گذشتن پاسی از شب و شرکت در جلسات حتماً همان جا شام خورده ایم، غذایی تدارک نمی دیدند. در این مواقع بارها اتفاق می افتاد که خود آقا به آشپزخانه منزل می رفتند و املت درست می کردند و می آوردند در جمع محافظین و به اتفاق صرف می کردیم... س از حساسیت ایشان بر عدم استفاده شخصی از بیت المال چه گفتنی هایی دارید؟ –من خاطرم هست که از همان سالهای اول پس از پیروزی انقلاب، ایشان حتی مقید بودند که هزینه بنزین ماشین را خودشان بپردازند و لذا ما از سپاه کم پول می گرفتیم. ایشان ماهانه از من میزان مخارج ماشین از جمله پول بنزین و سایر مخارج را می پرسیدند و می پرداختند. این مربوط به زمانی است که هنوز حفاظت از شخصیتها قانونمند نشده بود. در آن سالها که آقازاده های ایشان در سنین نوجوانی و کودکی بودند گاهی اوقات با ما غذا یا چای می خوردند، ایشان همواره مقید بودند پول غذا و حتی قند و چایی آنها را به ما بدهند. یک بار از آقا مصطفی- فرزند بزرگ ایشان- شنیدم که می گفت: آقا همیشه به ما تذکر می دهند که هزینه منزل من از هزینه حفاظت جداست و شما باید حساب کوچکترین استفاده ای که از امکانات محافظین می کنید را داشته باشید تا من تسویه کنم! س ایشان در تربیت فرزندان از

چه شیوه هایی استفاده کردند تا در آینده از تقوای اخلاقی و مالی لازم برخوردار باشند؟ - ایشان همیشه در درجه اول تأکید بر درس خواندن آقازاده هایشان داشته اند و همواره هم خودشان بر روند تحصیلشان نظارت جدی داشتند. شما کدامین رئیس جمهور را سراغ دارید که علیرغم مسئولیت سنگینی که برعهده دارد هر شب سرموعد مقرر به وضعیت درسی فرزندانش رسیدگی کند، به آنها قرآن و تفسیر آن را آموزش دهد، هر روز صبح هنگام نماز آنها را بیدار و آماده کند و بر تمامی رفتارها و خلقیات آنها نظارت کند؟ در تمامی ادواری که بنده خدمت آقا بوده ام ایشان همواره ۲ ساعت به اذان صبح بیدار است و به تهجدش می پردازد، هنگام اذان صبح همیشه می آمدند و با ملاطفت فرزندان خود را برای نماز بیدار می کردند. این دقت ایشان بر تربیت فرزندان موجب شد که انصافاً امروز تمامی آقازاده هایشان نمونه ای از اخلاق و سلامت نفس باشند و هیچیک از بدخواهان نتوانند نقطه ضعفی در زندگی و رفتارشان پیدا کنند. علاوه بر این بنای آقا بر این بوده و هست که فرزندانشان به هیچ وجه پستی را نپذیرند. علاوه بر این ایشان همیشه توجه دارند که هیچیک از منسوبین از بابت ارتباطی که با ایشان دارند، برخورداری خاصی پیدا نکنند. وقتی دخترشان در آستانه ازدواج بود با داماد شرط کردند تا زمانی که من مسئولیت دارم و رهبرم شما به هیچ وجه نباید وارد کارهای اقتصادی یا مشاغل دولتی شوید، به همان کاری که تا به حال مشغول بوده اید، ادامه دهید. س از برخورد آقا با

برخی منسوبین یا سوءاستفاده کننـدگان از نام ایشان که آلوده به مفاسـد اقتصادی شـده بودنـد، خاطراتی دارید؟ -در دوره اول ریـاست جمهوری ایشـان خبری به من رسـید مبنی بر اینکه یکی از صاحبـان صـنایع فرش در مشـهد از نـام آقا در راسـتای منافع خودش سوءاسـتفاده می کند. البته یکی از فامیل های آقا هم در آن شـرکت کار می کرد اما در مدیریت شرکت نقشی نداشت. من سـریع خبر را به ایشان دادم. آقا بلافاصـله به من فرمودند که خودت سـریعاً می روی در این مورد تحقیق می کنی و نتیجه را برای من می آوری- بنای ایشان در اینگونه موارد این است که به اخبار اولیه تکیه نمی کننـد و دسـتور تحقیق جـدی و دقیق می دهنـد- به هر حال ما رفتیم و پس از تحقیقات متوجه شـدیم که خبر درست است و آن فرد مثلاً به این دلیل که قبل از انقلاب با آقا در یک محله بوده، دارد از آن اسـتفاده تبلیغی و به تبع آن مالی می کنـد. وقتی من گزارش را به آقا دادم ایشان بلافاصـله به وزیر صـنایع دسـتور دادند تا آن فرد را عزل کند چون ظاهراً شرکتی که زیرنظر آن فرد بود، زیرمجموعه وزارت صنایع به شمار می رفت. این نکته را هم بگویم که ایشان به شدت مراقب محافظین خود هسـتند و به سلامت اخلاقی و مالی آنها اهمیت زیادی می دهند. یادم هست در همان سال ۶۰ به مسئولین مربوطه تذکر دادند که حقوق محافظین باید در حدی باشد که مجبور نشوند شغل دوم داشته باشند، این درست نیست کسی که راننده یا محافظ رئیس

جمهور کشور است و طبعاً از بسیاری از مسائل سری کشور مطلع است بعدازظهرها ناگزیر باشد برود مسافرکشی کند... البته این سخن به این معنا نبود که آقا به محافظین اجازه کار اقتصادی بدهند. ایشان جوری ما را تربیت کرده بود که در مأموریت های کاری به شهرها حتی جرأت خریدن کادو و سوغات نداشتیم. خود من در یکی دو مورد درباره برخی مسائل اقتصادی که از دیدگاه بسیاری ممکن است اهمیت چندانی هم نداشته باشد، به ایشان حساب سفت و سختی پس داده ام. س از برخوردهای ایشان با مفاسد اقتصادی فرزندان برخی مسئولین چه گفتنی هایی دارید؟ - مواردی را که الآن عرض می کنم مربوط است به سال ۷۴ در آن سال یک روز یکی دو تا از بچه های وزارت اطلاعات گزارشی را به دفتر آوردند و گفتند: فلانی این گزارش محرمانه را باید سریعاً به دست آقا برسانی... س محتوای آن چه بود؟ - در مورد فعالیتهای اقتصادی فرزندان ۳ نفر از مسئولین بود. در آنجا ذکر شده بود که اینها به شکل بی ضابطه و بدون محدودیتی وارد کارهای اقتصادی شده اند، مسافرتهایی به خارج دارند و در این مسافرتها مراقب خودشان نیستند، حرکتها و نشست و برخاستهای نادرستی دارند و... به هر حال ما گزارش را خدمت آقا دادیم و چندی بعد آقا دستور دادند که افراد ذکر شده در گزارش را زیرنظر بگیرید، البته به گونه ای که هیچکس حتی دیگر رده های وزارت و هیچ فردی از مجموعه هایی که این افراد در رأس آن هستند، مطلع نشود. پس از مدتی نتیجه این مراقبت ها ثابت

کرد که گزارشات اولیه صحیح بوده که آقا بلافاصله دستور برخورد دادند و ۲ نفر از این افراد را از مسئولیت خود خلع و از ادامه کار اقتصادی منع کردند. البته پدر یکی از این افراد هم وقتی از این مسئله مطلع شد با فرزندش برخورد شدیدی کرد. این مطلب را هم ناگفته نگذارم که همه مسئولینی که فرزندانشان وارد این کارها شده اند خودشان از این مسئله رضایت ندارند، منتها مشکل اینجاست که فرزندان برخی از اینها به لحاظ حجم و گستره فعالیتهای اقتصادی که دارند به قدری بزرگ می شوند که حتی پدرشان هم توانائی برخورد با آنها را ندارد. س از دیدگاه آقا نقش برخی مسئولین در سوق یافتن فرزندانشان به ورطه فساد اقتصادی چقدر است؟ - البته من در این زمینه چیزی از ایشان نشنیده ام، اما تحلیل خودم با توجه به دقت و کنترلی که آقا بر فرزندانشان داشته و دارند این است که ایشان معتقدند نظارت و مراقبت نسبت به رفتار و کارکرد فرزندان نقش زیادی در سالم ماندن آنها دارد. به هر حال اگر مسئولینی که امروز فرزندانشان دچار این مسائل هستند، دقت و کنترل آقا را بر فرزندانشان داشتند، آنها به هیچ روی سر از اینجا درنمی آوردند. س گرچه در این مورد سؤالات دیگری نیز وجود دارد اما به لحاظ جامعیتی که گفت وگوی ما باید داشته باشد از وادی حساسیت های اقتصادی به عرصه حساسیت های فرهنگی آقا که اهمیتش از دیدگاه ایشان کمتر از قبلی نیست، وارد می شویم. در این مورد چه گفتنی های قابل ذکری دارید؟ - البته مقوله فرهنگ در تمام

ابعاد آن همیشه مورد توجه بسیار جدی آقا بوده است و حساسیت فوق العاده هم در مورد فرآورده های فرهنگی در حوزه های مختلف علی الخصوص صدا و سیما دارند. بد نیست در این مورد خاطره ای عرض کنم. می دانید که بعدازظهر جمعه ها رادیو از قدیم الایام قصه پخش می کند. آقا هم با توجه به علاقه ای که به رمان و داستان دارند عمدتاً این داستانها را گوش می کنند. در سال ۶۱ یک بعدازظهر جمعه ای بود که دیدم آقا پس از گوش دادن به این داستان با عصبانیت در اتاق قدم می زنند- آن زمان مسئولیت رادیو با همین آقای ابطحی بود که الآن معاون پارلمانی رئیس جمهور است- به هرحال مرا صدا زدند و گفتند: همین الآن تلفنی آقای ابطحی را پیدا کن. من هم سریع تلفن او را گرفتم و به آقا گفتم با فلان خط صحبت کنید. آقا گوشی را برداشتند و با قاطعیت خاصی گفتند: آقای ابطحی، من الآن داستانی را از رادیو شنیدم که نه محتوا داشت و نه درس، شما این داستان را گوش می کنید و فردا می آیید پیش من هرگونه برداشتی از آن داشتید، می گویید! و گوشی را گذاشتند. اتفاقاً فردای آن روز که شنبه هم بود خودم در محل ملاقات بودم. آقا به شدت به ابطحی اعتراض کرد که چرا وقت مردم و هزینه بالای رادیو را صرف پخش این داستانهای بی معنی می کنید؟ داستان باید یک پیام اخلاقی یا اجتماعی داشته باشد شما خودت به عنوان رئیس رادیو از این داستانی که پخش کردید چی فهمیدید؟... و

همین اعتراض موجب شد که داستانهای آن برنامه به لحاظ محتوائی مقداری با کیفیت تر شود. س در شرایط کنونی پاره ای از محصولات صدا و سیما اعم از موسیقی ها یا طنزها موجب نگرانی و آزردگی خاطر متدینین جامعه شده است. از برخورد آقا با این خبط ها چه خاطراتی دارید؟ - من بارها دیده ام که وقتی تلویزیون یا رادیو موسیقی تند و شبهه ناکی پخش می کند، آقا بلافاصله می گویند خاموش کنید. ما هم که پس از مدتی دیگر دستمان آمده بود که آقا در مقابل این سنخ موسیقی ها حساسیت نشان می دهند، دیگر قبل از تذکر ایشان در ماشین یا هر جای دیگر وقتی رادیو چنین موسیقی هایی را پخش می کرد خاموش می کردیم. از دیدگاه ایشان این که صدا و سیما پسوند اسلامی دارد دلیل بر حلیت تمامی آنچه که پخش می کند، نیست. البته ایشان معتقدند که در اینگونه موارد همه افراد باید حساسیت نشان دهند. من یادم هست یک بار که آیت الله خزعلی از موسیقی های صدا و سیما به ایشان شکایت کرد فرمودند: من به سهم خودم تذکر می دهم، اما شما خودتان هم باید تذکر بدهید، امربه معروف و نهی از منکر بر همه واجب است. س رابطه آقا با مردم در حوزه های مختلف می تواند مورد بررسی قرار گیرد که یکی از بارزترین آنها چگونگی برخورد با انتقاداتی است که در حضور ایشان نسبت به مسائل مختلف صورت می پذیرد. - سؤال خوبی است. برخورد آقا بستگی به نوع انتقاد دارد. در مواردی که انتقاد دلسوزانه و به نیت اصلاح

امور انجام می گیرد ایشان شنونده بسیار صبوری هستند. بارها شده که در دیدارهای منظمی که با خانواده های شهدا دارند، پدران و مادران شهدا از روی حس مسئولیت و با صداقت انتقاداتی را از وضعیت موجود مطرح می کنند که مورد استقبال آقا هم قرار می گیرد. اما گاهی هم برخی منتقدین هدفشان اصلاح نیست و با طرح مسئله ای می خواهند روحیه حاضران در یک جلسه را تضعیف کنند. آقا در این موارد اجازه جوسازی به گوینده نمی دهند و به شکل منطقی در همان جمع پاسخ می دهند. البته من در مواردی هم دیده ام که ایشان به خاطر سخنان برخی انقلابیون قدیمی که از گذشته انقلابی خودشان فاصله گرفته اند و تحت پوشش انتقاد، تخریب و عقده گشائی می کنند، از اعماق وجود متأثر می شوند. به یادم هست ایشان در سفری که سال ۷۴ به قم داشتند- همان سفری که در آن استان بودن قم اعلام شد- روز دوم برای جلسه ای با اعضای جامعه مدرسین رفته بودند. من در محل اصلی استقرار نشسته بودم که خبر دادند آقا دارد برمی گردد. وقتی ایشان تشریف آوردند دیدم بسیار چهره گرفته ای دارند، معلوم بود از چیزی ناراحت هستند. از بچه هایی که همراه ایشان بودند پرسیدم چه شده؟ گفتند: در جلسه مدرسین آقای آذری قمی با انتقادات تند و بی معنا خیلی آقا را اذیت کرد، ایشان هم احترام او را نگه داشتند و ابداً به تندی او پاسخ ندادند، درواقع تحمل کردند. س گاهی اوقات مشاهده شده که در میان سخنرانی آقا، فردی بلند می شود و داد و

بیـداد می کنـد و از این طریق می خواهد سـخن خود را با ایشان در میان بگذارد، در زمان حضـرت امام هم در حسـینیه جماران این مسئله چندبار اتفاق افتاد. واکنش آقا دربرابر این سنخ رفتارها چگونه است؟ -من بارها به این پدیده ای که شما به آن اشاره کردید برخورده ام. اغلب کسانی که وسط سخنرانی ها بلند می شوند و حرفی می زنند، عمدتاً مشکل شخصی و اقتصادی دارند و درصـد کمی از آنهـا انتقاد سیاسـی می کننـد. در اکثر این موارد من شاهـد بوده ام که آقا به بنـده یا سایر دوسـتانی که درآن محوطه بوده اند دسـتور داده اند تا آن فرد را بعد از سـخنرانی با ملاطفت به محوطه پشت جایگاه بیاورند تا مشـکل خود را بیان کند و دراکثر موارد هم دستور رسیدگی می دهند.

پاسخ(قسمت سوم)

یک مورد جالب از همین سنخ قضایا برای شما نقل کنم. سال ۷۴ که آقا به مازندران سفر کردند در ساختمان استانداری ساری مسـتقر بودند. یک روز نزدیک غروب که اتفاقاً برای بازدیدی بیرون رفته بودند از دم درب به من اطلاع دادند که خانمی آمده و می خواهـد آقـا را ببینـد. من رفتم دم درب گفتم خـانم امری داریـد؟ گفت: من می خواهم خود آقا را ببینم و مشـکلاتم را با ایشان درمیان بگذارم. گفتم: شـما هر مشـکلی دارید بفرمائید من منتقل می کنم، حتی گفتم اگر می خواهید هریک از مسئولین مربوطه را می آورم تا مشـکلتان را با آنها درمیان بگذارید. این خانم به هیچ وجه زیربار نرفت و گفت من حتماً باید خود آقا را ببینم. درهمین لحظه اطلاع

دادنـد که آقا دارنـد به محل برمی گردنـد. لحظه ای که اتوموبیل آقا وارد اسـتانداری شد من به ناگاه دیدم که این خانم از میله نزدیک به ۲متری استانداری بالا آمد و خودش را داخل محوطه آنجا انداخت. من یک لحظه ترسیدم و رفتم جلوی این خانم را گرفتم و گفتم: خواهر این چه کـاری است که می کنیـد شـما حرفتـان را بگوئیـد من قسم می خورم که به آقـا بگویم. آقـا الآن رفتنـد داخـل و مـا هم به ایشـان دسترسـی نـداریم. بـازهم قبول نکرد و گفت: بایـد خود آقا را ببینم. من آمـدم داخل و به آقای محمدی گلپایگانی و آقای رفیق دوست گفتم: این بنده خدا واقعاً مشـکل دارد همین الآن بیائید و به مشـکل او رسـیدگی کنید. آقایـان هم آمدنـد و پس از گفت و گو و دادن تضـمین تاحـدی مشـکل ایشـان را حل کردنـد. معلوم شـد همسـر یک جانباز و صاحب ۲ فرزند دختر است که از برخی بی توجهی ها گلایه دارد و در مجموع زندگی پررنجی را می گذراند. برای من جالب بـود کـه ایـن خـانم پس از حـل مشـکلش هـم حاضـر بـه رفتن نبـود و می گفت: من بایـد آقـا را زیـارت کنم. علیرغم این همه مشـکلات هنوز در تلاش بود که رهبر خودش را ببینـد و به ایشـان اظهـار علاقه کنـد. به هرحـال ما هرقسـمی را که بلـد بودیم خوردیم که اگر شما فردا صبح بیائی حتماً با آقا دیدار می کنی. ایشان بالاخره قبول کرد و رفت. فردا صبح با فرزندانش آمد ما آنها را بردیم خدمت آقا و جریان شب قبل را هم نقل کردیم.

آقا باجدیت خاصی دستور رسیدگی دادند و فرمودند نتیجه رسیدگی را هم به من گزارش بدهید. ایشان تا مدتها از محافظین و اعضای دفتر پیگیر حل مشکلات این خانم بودند. س ایشان به اعضای دفتر و علی الخصوص محافظین چه توصیه هایی درباره نحوه برخورد با مردم دارند؟ - دراین مورد گفتنی های زیادی وجود دارد. ایشان اگر مطلع شوند که یکی ا زمحافظین البته خارج از ضوابط و ملزومات کار حفاظت، برخورد نادرستی با مردم یا مراجعین داشته بلافاصله دستور اخراج او را می دهند و تا به حال چندبار این مسئله اتفاق افتاده. حتی در مواردی که محافظین به لحاظ ضوابط حفاظتی در جای خود مجبور می شوند تا با فردی برخورد کنند تأکید دارند تا حتماً از فردی که مخاطب برخورد بوده حلالیت طلبیده شود. به یاد دارم که در دوره اول ریاست جمهوری ما در یکی از انتخابات همراه با آقا به میدان جمهوری رفتیم تا در یکی از مساجد رأی دهیم. حوزه رأی گیری هم خیلی شلوغ بود. ظاهراً در بازگشت یکی از حضار مکرراً سعی می کند که به آقا نزدیک شود. یکی از دوستان محافظ او را بازرسی بدنی می کند و می بیند که اشیاء سختی را زیرلباس به بدن خود بسته، از همین رو به آن فرد تذکر می دهد که جلو نیا. آن بنده خدا توجهی نمی کند و بازجلو می آید. آن دوست ما مجبور می شود تا ضربه نه چندان محکمی به آن فرد بزنند. بعدها معلوم شد که آن فرد معلول بوده و آن اشیاء هم که به بدنش بسته بود، جنبه

طبی داشته. آقا به لحاظ شلوغی اطرافشان این صحنه را ندیده بودند اما بلافاصله مردم و اطرافیان جریان را به ایشان رساندند. درباز گشت بلافاصله آن دوست ما را خواستند و جریان را جویا شدند. وقتی متوجه شدند که این فرد ناگزیر از آن کار بوده با این وجود تکلیف کردند که حتماً باید بروی آن فرد را پیدا کنی و از او حلالیت بطلبی. یک مورد جالب هم برای خود من اتفاق افتاد. ما به لحاظ مسئولیتی که در حفاظت آقا داشتیم عمدتاً برخی فیلم های سینمایی که مربوط به ترور رؤسای جمهور دنیا بود را می دیدیم. یکی از جالب ترین اینها فیلمی بود به نام «اختفا». در این فیلم تروریست تحت پوشش خبرنگار حلقه های حفاظتی را رد می کند و وقتی به رئیس جمهور می رسد ازمیان جمعیت می گوید: آقای رئیس جمهور، من می خواهم با شما دست بدهم! تا این فرد دست رئیس جمهور را می گیرد به آن دستبند می زند. وقتی محافظین می آیند آن فرد را نشانه بگیرند ناگهان ملاحظه می کنند که او مقدار زیادی مواد منفجره به خودش بسته و نمی توان به سوی او شلیک کرد و به همین ترتیب رئیس جمهور را در مقابل چشم حضار و مراقبین می دزدد و کسی هم کاری نمی تواند بکند... ما داستان این فیلم توی ذهنمان بود تا اینکه یک روز در ایام ریاست جمهوری با آقا رفتیم برای افتتاح گاز خانگیران در سرخس. وقتی سخنرانی آقا در سالن این مرکز تمام شد و ما آمدیم سوار ماشین بشویم یک نفر از جمعیتی که ما را

احاطه کرده بود داد زد که آقا من می خواهم دست شما را ببوسم. آقا به طرف این بنده خدا برگشت و دستش را به طرف ایشان برد، من به ناگاه صحنه این فیلم برایم تداعی شد و ناخودآگاه و بی اختیار رفتم و زدم زیر کتف آن فرد و او هم زمین خورد. آقا یک دفعه درآن جمع عصبانی شد و با تشر به من گفت: محسن، چه کار می کنی؟ من یک دفعه به خودم آمدم و رفتم آن بنده خدا را آوردم و او هم دست آقا را بوسید، ما هم از او عذرخواهی کردیم و رفت. در بازگشت به تهران ما هرلحظه منتظر بودیم که آقا ما را به خاطر رفتارمان مورد توبیخ قرار دهد. وقتی به تهران رسیدیم آقا مرا خواست و از علت آن رفتار من سؤال کرد. من عرض کردم که من چنین فیلمی دیده ام و آن فیلم را هم دادم خدمت ایشان که ببینند. ایشان وقتی فیلم را دیدند دیگر چیزی به ما نگفتند. س از جلوه های جذاب ارتباط رهبری با جامعه، ارتباط ایشان با ایثارگران و خانواده های شهدا ست. اگرچه تمامی مردم از سرکشی های بی خبر آقا به خانواده های شهدا خاطرات زیبایی دارند اما شنیدن گفتنی های شما در این ارتباط جذابیتی دیگر دارد. - بازدیدهای سرزده آقا از خانواده شهدا، آنگونه که من از ایشان شنیده ام، با چند هدف انجام می شود. قبل از هرچیز به خاطر قدرشناسی از صبر و تحمل این عزیزان و بعد برای اطلاع از مشکلات احتمالی آنها و اقدام برای رفع آن. من در

این نوع دیدارها زیاد در خدمت ایشان بوده ام و از آنها خاطرات جالبی دارم که به چند مورد آن اشاره خواهم کرد. یک بار ما در خدمت ایشان به خانه شهیدی رفتیم که با پدرش به جبهه رفته بود و در آغوش او به شهادت رسیده بود. این پدر متکفل اداره نوه هایش بود و در شرایط بسیار فقیرانه ای زندگی می کرد. خانه ای که ما در آن به دیدن اینها رفتیم حالت زیرزمین مانند داشت و در شرف خراب شدن بود. آقا معمولاً وقتی می بینند که این خانواده ها مشکلی دارند بعد از انجام دیدار به نهادهای مربوطه دستور می دهند که به مشکلات آنها رسیدگی کنند، اما با مشاهده وضعیت اینها به این نتیجه رسیدند که همان فی المجلس باید به آنها کمک شود. لذا هر قدر پول توی جیب قبایشان بود درآوردند و به بچه ها هم گفتند هرچه پول همراه دارید بدهید و آن را در همان مجلس به آن پدر شهید دادند. جالب اینجاست که وقتی از آن پدر شهید سؤال شد که آیا مشکلی دارید؟ با مناعت طبع و بزرگواری گفت: نه، مشکلی ندارم که واقعاً این جلوه ای از صبر و ایثار خانواده های شهید است. مورد دیگر مربوط به دیدار آقا با خانواده شهدای افراسیابی است که معروف هم هستند و منزلشان در انتهای خیابان پیروزی است. می دانید که ما از قبل به خانوداه های شهدا اطلاع نمی دهیم که آقا به منزلشان تشریف می برند، بلکه عمدتاً گفته می شود قرار است از سپاه یا بنیاد شهید یا صداوسیما به منزلشان بروند.

در آن مورد من در چارچوب درب منزل این شهیدان بزرگوار ایستاده بودم که آقا رسیدند. من به پدر شهید اطلاع دادم که آقایان دارند می آیند. ایشان وقتی آمد دم درب و یک دفعه آقا را دید، پاهایش سست شد و به یکباره من دیدم دارد می افتد، من یک لحظه ترسیدم که بر سر این بنده خدا بلائی بیاید. چند لحظه طول کشید که ایشان از حالت بهت درآمد و جلو رفت و با آقا مصافحه کرد و رفتیم داخل. آقا زمان زیادی هم برای تفقد از این خانواده صرف کردند، از خاطرات شهدایشان سؤال کردند، وصیتنامه شهدا را دیدند و نسبت به مادر شهید ابراز محبت کردند. مورد جالبی همین الان به خاطرم آمد. لابد می دانید که آقا وقتی برای دیدار با خانواده شهیدی به یک کوچه یا خیابان می روند مقیدند که به تمام خانواده های شهیدی که در آن کوچه یا خیابان ساکن هستند سربزنند. این کار هم بسیار آرام و بی سروصدا انجام می شود و عمدتاً اهل محل فردای آن روز از این مسئله مطلع می شوند. یک روز که ما برای دیدار از خانواده ۲ شهید به یک کوچه از محلات مرکز شهر رفته بودیم وقتی دیدارها تمام شد، ناگهان خبر رسید که در انتهای آن کوچه خانواده یک شهید مسیحی هم زندگی می کنند. فرصتی هم برای دادن اطلاع قبلی نبود و آقا هم مصر بودند که حتماً از آن خانواده هم دیدن کنند. به هرحال بدون هرگونه اطلاع قبلی به اتفاق آقا رفتیم و زنگ خانه آنها را زدیم. واقعاً من نمی توانم توصیف

کنم که اعضای آن خانواده از دیدار آقا چقدر بهت زده شدند! جالب اینجاست که محبتی که ایشان به این خانواده کرد از تفقدی که نسبت به خانواده شهدای مسلمان می کنند بیشتر بود. س چند شب قبل هنگامی که فیلم بازدید سرزده رهبری از زلزله زدگان بم، با لباس مبدل پخش شد مردم ما جلوه گویا و زیبائی از حساسیت آقا نسبت به مشکلات خود را دیدند. ایشان برای اطلاع از مشکلات روزمره مردم تا چه حد از شیوه حضور ناشناس در میان مردم استفاده می کنند؟ – این برنامه سابقه زیادی دارد منتهی ممکن است مردم به تازگی در جریان بازدیدا ز شهر بم متوجه آن شده باشند. آقا وقتی از خانه خیابان ایران بلند شدند خانه را به شکل موقت به یکی از دوستان واگذار کردند، اما یکی از اتاقها که کتابخانه ایشان بود را برای خودشان نگه داشتند. در دوران ریاست جمهوری گاهی اوقات اظهار تمایل می کردند که به کتابخانه خانه قبلی خودشان بروند. در اینگونه موارد لباس عوض می کردند و ما هم به اتفاق ایشان در یک تاکسی می نشستیم و مسیر ریاست جمهوری تا خیابان ایران را طی می کردیم. گاهی هم فرصتی پیش می آمد تا در شهر تردد کنیم. ایشان با علاقه خاصی از این فرصت برای آشنائی هرچه بیشتر با وضعیت عمومی جامعه استفاده می کردند. س آیا کسی هم ایشان را می شناخت؟ – بله. درمواردی اتفاق افتاد و عمدتاً در زمانهایی که پشت چراغ قرمز می ماندیم، چون ایشان تأکید داشتند که باید مقررات راهنمایی و رانندگی را رعایت کنید. جالب اینجاست

که در اینگونه فرصتها افسران و مأموران سر چهارراهها ما را نمی شناختند اما برخی افراد عابر یا موتورسوارهایی که پشت چراغ قرمز ما را می دیدند با دقت و زیرکی خاصی ما را می شناختند. س لطفاً شمه ای از توصیه های اخلاقی ایشان به محافظین که کاربرد عمومی دارد را برای ما نقل کنید؟ - البته به موارد زیادی می شود اشاره کرد اما یک مورد برجسته آن توصیه اکید آقا به اطرافیان و کلاً- مسئولین برای رسیدگی به امور خانه و خانواده خودشان است. آن روز آقا به چیزی نظر داشتند که اگر به درستی مورد توجه قرار می گرفت شاهد برخی مشکلات اخلاقی و تربیتی فرزندان بعضی از مسئولین نبودیم. طبعاً عدم حضور پدر در خانواده در سیر تربیت فرزندان و اداره امور خانه نقصان ایجاد می کند و این مسئله در دراز مدت به یک معضل تبدیل می شود. یکی از دستورات آقا به فرماندهان سپاه این بود که باید در هفته حداقل ۲روز با خانواده هایشان غذا بخورند و جمعه هایشان را هم فقط به خانواده و فرزندانشان اختصاص دهند. پس از این تأکیدات ایشان بود که در سپاه برنامه هایی با هدف زمینه سازی برای انجام این رهنمود آقا صورت پذیرفت. س گویا ایشان در کنار مسئولیتها و برنامه های فشرده خود اهتمام زیادی به خواندن خطبه عقد زوجهای جوان دارند و البته با شرایط و توصیه هائی که ذکر آن در اینجا می تواند مفید و آموزنده باشد. - البته در چند ساله اخیر به لحاظ تراکم شدید کار و وضعیت جسمانی ایشان این برنامه قدری محدود

شـده امـا در دوران ریاست جمهوری گاهی ۱۰الی ۱۵برنامه خوانـدن خطبه عقـد برای زوجهای جوان داشـتند. همانطور که می دانیـد بنـای ایشـان هم تنهـا خوانـدن خطبه عقـد زوجهایی است که مهریه آنها از ۱۴سکه طلاـ یـا معادل پولی آن، بیشتر نباشـد. گاهی اوقات که افرادی با مهریه ای بیش از این میزان برای خوانـدن خطبه عقـد خدمت ایشان می آیند به آنها فرصت می دهند که در این مورد فکر کنند، می فرمایند: تا من مشغول خواندن عقد دیگران هستم اگر توانستید برسر رساندن مهریه به ۱۴سکه به توافق برسـید که خطبه را می خوانم درغیر اینصورت برویـد تا کس دیگری برایتان خطبه بخوانـد، که عمـدتاً هم قانع می شوند. ایشـان معمولاًـ پس از عقـد نصایحی هم که دربردارنـده لوازم و بایسـته های یک زنـدگی سالم و شـیرین است، دارنـد که تأثیر شگرفی بر این زوجهـا می گـذارد. یـک بـار یادم هست که نصـیحت آقا به قـدری روی یکی از عروس خانم ها تأثیر داشت که ایشـان گفـت: مـن همیـن الاـن می خـواهم مهریه ام را ببخشم! که البته مـوجب خنـده حضـار شـد. س چنـد سؤال هم در بـاب ویژگیهای شخصـی آقا داریم که آنها را حسن ختام این گفت و شـنود قرار می دهیم. تعلق ایشان به ساحت شـعر و ادبیات مورد تأیید و تأکید همه شـعرا و اهل ادب حتی شـعرای مخالف انقلاب و نظام بوده و هست. شما چه خاطراتی از محافل شعری ایشان دارید؟ – البته در این زمینه اهل فن باید صـحبت کنند، من تنها می توانم به عنوان یک فرد غیرمتخصص، برخی مشاهداتم را در این مورد نقل کنم.

تا آنجا که من می دانم ایشان از سنین نوجوانی عضو انجمن ادبی مشهد بوده اند. بسیاری از شعرای معروف مانند شهریار و اخوان ثالث با ایشان سابقه طولانی داشتند و در دوران ریاست جمهوری به دیدار ایشان می آمدند. ایشان به همه سبک های شعر فارسی کاملاً مسلطند و هنوز شعرهای شاخص و برجسته ایشان منتشر نشده. ایشان در شعر عربی هم تبحر دارند، خاطرم هست یک روز شاعری عرب نزد ایشان آمد و شعرش را خواند. آقا چند ایراد ادبی بسیار دقیق از شعر او گرفتند. این فرد با تعجب گفت: من این شعرها را تا به حال نزد شعرای شاخص عرب زبان خوانده ام اما هیچکدام نتوانسته اند متوجه این ایرادات شوند!. همین جریان هم یک بار درمورد آقای سبزواری اتفاق افتاد. ایشان یک روز شعری را برای آقا داشت که ظاهراً وجود کلمه «ای» در یکی از ابیات آن، خللی ایجاد کرده بود و آقا این مسئله را تذکر دادند. آقای سبزواری گفت: خیلی از شعرا تاکنون این شعر را دیده اند اما هیچکدام تاکنون این ایراد را نگرفته اند. ما گاهی اوقات در جلسات کاری، بازدیدها و سفرها، بارها مشاهده کرده ایم که ایشان به محض مشاهده یک اتفاق یا یک پدیده زیبا و دلپذیر بلافاصله شعر زیبائی می گفتند که اینها هم اینک موجود است. در یکی از سفرها وقتی ظهر برای استراحت به اقامتگاهمان آمدیم، آقای محمدی گلپایگانی یکی از اشعارش را برای ایشان خواند و آقا بلافاصله در قالب شعر جواب شعر ایشان را دادند. البته ناگفته نگذارم که خود آقای محمدی هم با کمک و نظارت

ادبی آقا به این توانمندی شعری رسید، ایشان بارها اشعارش را برای تصحیح خدمت آقا می آورد و ایشان نقاط ضعف آنها را متذکر می شدند. س در افواه و محافل شایع است که ایشان در حوزه موسیقی هم تبحر و اطلاعات زیادی دارند. – البته ایشان در علم صداشناسی که مفهوم عام و گسترده ای دارد تبحر فوق العاده ای دارند، علم شناخت ترکیب صداها و تولید صداهای مختلف که اعم از موسیقی متداول است.

پاسخ(قسمت چهارم)

من یادم هست در یکی از مراسم یک گروه موسیقی از ایل قشقائی آمدند و قطعه ای موسیقی اصیل و غمناک اجرا کردند، بعد از این اجرا آقا نقاط ضعف اجرا را به رهبر گروه تذکر دادند که بسیار موجب تعجب او شده بود، او گفت: اطلاعات شما درمورد علم صداشناسی و ضوابط آن درحد یک استاد بزرگ موسیقی است. ظاهراً تعلیم علم شناخت صدا و ترکیبات آن، سالها قبل در حوزه ها متداول بوده و ایشان هم از همان مقطع در این مورد مطالعاتی داشته اند. البته در این باب شایعاتی هم در جامعه رایج شده، اما واقعیت مسئله همین است که بنده عرض کردم. س تفریحات ایشان معمولاً چیست؟ –]با خنده [سؤالهای سخت می کنید. شاخص ترین تفریح ایشان همان کوه پیمائی است. البته ایشان بعد از رهبری بیشتر به کوه آن هم به نقاط عمومی آن می روند که همین کار هم صرف نظر از جنبه ورزشی آن وسیله ای برای ارتباط بی واسطه و نزدیک با اقشار مختلف مردم است. همه اقشار و اصناف جامعه هم از دیدن ایشان در میان کوه پیمایان

ابراز خوشحالی می کنند، حتی افرادی که به لحاظ ظواهرشان احتمال این مسئله در مورد آنها نمی رود. در میان ورزشها ایشان از قدیم الایام به ورزش باستانی علاقمند بوده اند و در سالهای جوانی در محافل باستانی کارها هم شرکت می کرده اند. در اوقات فراغت هم با ما تاکنون زیاد والیبال بازی کرده اند. به شنا هم علاقمندند علی الخصوص بعد از ترور، دکترها برای التیام مشکل دستشان، شنا را زیاد توصیه می کردند. البته ما در محوطه ریاست جمهوری دوچرخه سواری ایشان را هم زیاد دیده ایم. س با تشکر از شما که فرصتی را به این گفت وگو اختصاص دادید. - خواهش می کنم، فقط لازم می دانم عرض کنم آنچه را که من در این فرصت گفتم چیزی بود که درحد بضاعت اندکم توانسته ام آن را دریابم. طبیعتاً اطلاعات من کامل و جامع نیست و برای بررسی سیره فردی و اجتماعی آقا باید با تمام دوستانی که در ادوار مختلف با ایشان ارتباط داشته اند گفت وگو شود. متأسفانه یکی از جنبه های مظلومیت ایشان همین است که در این زمینه کار اندکی صورت گرفته است. امیدوارم حداقل شما کیهانی ها این کار را انجام دهید. ان شاءالله.

۲. مصارف و هزینه های عمومی:

اعتبارات مالی که از منابع قانونی و شرعی در اختیار رهبری گذاشته می شود، به هیچ وجه متعلق به شخص رهبر نیست بلکه مربوط به نهاد رهبری است که باید تنها در راستای تأمین مصالح و منافع جامعه و نظام اسلامی و با تشخیص دقیق موارد نیاز و اولویت ها که بر اساس نظر کارشناسان و متخصصان

متعهد شناسایی می شود، هزینه گردد.

البته بدیهی است مصالح و منافع جامعه و نظام اسلامی ابعاد گوناگونی از موضوعات اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و ... را در بر می گیرد. که باید در هر زمینه با تناسب امکانات، نیازهای اساسی و اولویت ها را به صورت دقیق شناسایی و بر اساس آن اقدام نمود. به عنوان نمونه در بسیاری از مناطق محروم کشورمان علی رغم گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و خدمات بسیار زیادی که انجام شده، هنوز در مسائل اقتصادی یا اجتماعی و فرهنگی، مشکلات عدیده ای برای مردم آن مناطق وجود دارد که از طریق بودجه های مرسوم دولتی، امیدی به پیشرفت و حل اساسی این مشکلات وجود ندارد، از این رو مقام معظم رهبری در مسافرت هایی که به این مناطق دارند و از نزدیک در جریان مشکلات و نیازهای اساسی مردم قرار می گیرند با توجه به جایگاه و اختیاراتی که دارند، می توانند با اختصاص بخشی از اعتبارات مالی خویش به این موضوعات و نظارت های دقیق و اهتمام ویژه ای که به این طرح ها مبذول داشته و آنها را پی گیری می نمایند، گام های اساسی در حل این مشکلات بردارند.

پنجم: علی رغم اینکه برخی تصور می کنند که هیچ گونه نظارتی بر مقام معظم رهبری و نهاد های وابسته به ایشان وجود ندارد، اما بر عکس، چنین موضوعی نه تنها صحت نداشته و ندارد، بلکه همواره نظارت های مضاعف بر این مجموعه وجود داشته و شدیدا توسط مراکز و عوامل متعددی مورد نظارت و بررسی، تحقیق و تفحص قرار می گیرد، زیرا

بر اساسمبانی اسلامی فرقی میان حاکم اسلامی و مردم وجود ندارد، از این رو اصل یکصد و هفتم قانون اساسی تأکید می نماید که ‹رهبر در برابر قوانین بـا سـایر افراد کشور مسـاوی است› بر این اساس ادعای فوق نظارت بودن رهبر سـخنی کاملا بی اساس است. به طور کلی انواع نظارت هایی که بر مجموعه دستگاه رهبری در کشور ما اعمال می شود به دو بخش تقسیم می شود:

۱. نظارت های خاص شامل:

۱-۱. نظارت مجلس خبرگان:

بر اساس اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، مجلس خبرگان بر مقام رهبری و کلیه عملکردهای ایشان نظارت تام داشته، کلیه اقـدامات ایشـان را پی گیری و در موارد نیـاز، توضـیح خواسـته و یـا تـذکرات لازم را می دهنـد و در صورتی که رهبر از انجام وظایف خود ناتوان شود، بر کنار می شود.

از سوی دیگر به موجب مـاده ۱۸ مصوبه مجلس خبرگـان راجع به اجرای اصـل فوق ‹هیأت تحقیق، موظف است با هماهنگی با مقـام معظم رهبری، به تشـکیلات اداری آن توجه داشـته و به آن مقـام در جلوگیری از دخـالت عناصـر نامطلوب در تشـکیلات مذکور مساعدت نماید›.

۱-۲. نظارت مراجع عظام تقلید و نهادهای مذهبی:

هر چند به صورت رسـمی چنین نظارتی در منابع قانونی وجود ندارد، اما در عمل مراجع عظام تقلید و نهادهای مذهبی، یکی از عوامـل مهم نظـارت بر رهبری و سـایر اقـدامات ایشـان، محسوب می گردنـد که در موارد لازم به دلیل اهمیتی که جایگاه نهاد رهبری در نظام اسلامی و جامعه اسلامی داشته، تذکرات و پیشنهادهای لازم را بیان می نمایند.

۱-۳. معاونت نظارت و حسابرسی دفتر مقام معظم رهبری

۱-۴. مؤسسه حسابرسی مفید راهبر. (ر.ک:

نظارت و نهادهای نظارتی، محسن ملک افضل اردکانی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷)

۱-۵. نظارت درونی رهبر بر خود و دستگاه ها و عملکردهای خود:

علاوه بر دو نوع نظارت های بیرونی، نظارت درونی رهبری بر خود، از جمله کارآمدترین و موفق ترین نوع نظارت محسوب می گردد که ناشی از شرایطی است که اسلام و به تبع آن قانون اساسی بر ای رهبر و حاکم جامعه اسلامی گذاشته است و آن شرایطی نظیر ‹عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی› و سایر شرایط دیگر مربوط به ‹بینش سیاسی› و یا ‹توانایی مدیریت› و ... (اصل یکصد و نهم قانون اساسی) است که مجموعه اینها باعث می شود از یک سو رهبر نفس خویش و کلیه اعمال و اقدامات خود را تنها در چارچوب خواست خداوند و مصالح جامعه اسلامی در آورده و از انحراف و خطا و اشتباه مصون باشد و از سوی دیگر با توجه به ویژگی هایی نظیر بینش سیاسی و توانایی مدیریت، کلیه وظایف و مسؤولیت های رهبری خصوصا مجموعه ها و نهادهای تحت نظارت خود را به نحوی کارآمد و با حداقل خطاها و اشتباهات ممکن و تنها بر اساس مصالح و منافع ملی آنهم با مشورت کارشناسان و متخصصان، اداره نماید.

۲. نظارت های رسمی و عمومی در کشور:

علاوه بر نظارت های خاص فوق، سایر دستگاه های رسمی نظارتی کشور نظیر مجلس، سازمان بازرسی کل کشور و ...، بر کلیه دستگاه های تحت پوشش رهبری نظارت داشته و نمایندگان مجلس حق تحقیق و تفحص از کلیه این مجموعه ها را دارا می باشند و بر اساس اصل

یکصد و چهل و دوم قانون اساسی: ‹دارایی رهبر، همسر و فرزندان وی قبل و بعد از خدمت، توسط قوه قضائیه رسیدگی می شود›. و بالاخره نظارت همگانی مردم نیز از طریق دفتر ارتباطات و روابط عمومی دفتر مقام معظم رهبری _که آمادگی پذیرش گزارش ها و اطلاعات مردمی را از کلیه امور مملکت به طور عام و دستگاه ها و زیر مجموعه های دفتر رهبری به طور خاص دارد_ و یا مکاتبه با مجلس خبرگان، اعمال می گردد.

در هر صورت مجموعه نظارت های فوق خصوصا تأکید مقام معظم رهبری بر حفظ سلامت دستگاه های اداری کشور خصوصا دستگاه های تحت نظرشان و اهتمام ویژه ای که بر رعایت دقیق بیت المال و جلوگیری از حیف و میل آن توسط مسؤولین دارند و همچنین تأکید بر استفاده از کارشناسان، مشاوران و متخصصان متعهد، همگی سبب شده تا از یک سو دستگاه های مربوط به رهبری از سالم ترین دستگاه های کشور بوده و از سوی دیگر ضمن بالا‌ـ‌رفتن کارآمدی و میزان بهره دهی این مجموعه منافع و مصالح و امنیت ملی به طور چشم گیری تأمین شود.

ششم. بیشترین نوع کمک و حمایت ما از نهضت های آزادی بخش و مبارزان اسلامی نظیر حزب الله لبنان و انتفاضه فلسطین، کمک فرهنگی و سیاسی است. البته در مواردی اگر از یک سو این نهضت ها و سایر مسلمانان مظلوم دچار کمک های حیاتی نظیر غذا و دارو و ... بشوند و از سوی دیگر امکانات اجازه دهد، بنابر وظایف دینی و انسانی که بر عهده داریم کمک های مالی نیز می شود.

از آنجا که در مطالب

ارسالی تأکید بر حزب الله لبنان و فلسطین و حمایت ایران از آنان بود به اختصار مطالبی بیان می نماییم:

گذشته از توضیحاتی که در ضمیمه شماره ۲ می اید: باید به این موضوع توجه داشته باشیم علاوه بر اینکه دفاع از مسلمانان جهان از وظایف دینی و قانونی ماست و در قانون اساسی بر ان تصریح شده است، دفاع از مسلمانان در واقع دفاع از خودمان است زیرا در حقیقت فلسطینیان و یا حزب الله لبنان در خط مقدم تهاجم نظامی اسراییل به سرزمنیهای اسلامی می باشند و اگر انتفاضه فلسطین یا حزب الله لبنان نبود، هم اکنون ما می بایست (حداقل) در مرزهای خود با اسراییل مبارزه می کردیم، ای کاش چنین افراد شبهه افکنی کمی دید منطقی داشته و با این موضوعات مهم و حساس اینقدر سطحی برخورد نمی کردند، ایا می توان در مقابل دشمنی نظیر اسراییل که شعار نمادین از نیل تا فرات را مطرح می کند و خطر بالفعل برای کل جهان اسلام خصوصا ایران اسلامی و انقلاب است سکوت کرد؟!!! ایا ما می توانستیم در اول جنگ که دشمن به خوزستان حمله کرده بود، در شهرهای خود بنشینیم و بگوییم به شهر ما که حمله نشده؟!! کافی است نگاهی کوتاه به وضعیت روابط تنگاتنگ امریکا با اسراییل و حمایت های کلان نظامی، اقتصادی، سیاسی و ... که از این رژیم غاصب، علی رغم مشکلات اقتصادی، اجتماعی و ... خود در داخل می کند بنماییم، که چگونه برای پیشبرد اهداف استراتژیک خود می کند و...

ایا این افراد به اصطلاح روشنفکرنما و دایه دلسوز تر از مادر، کمی از دشمنانمان درس

نمی گیرند و برای مردم ما حق دفاع از خود و آینده نگری در مقابل توطئه های شوم دشـمنان را قائل نیسـتند واقعا اگر این افراد درد مردم را دارند چرا به خیانت ها و چپاول های بیت المال که توسط برخی از همین روشنفکران بی دین در اداره جات دولتی انجـام می شود و صـدها برابر اعتبـارات عمرانی و سـایر اقـدامات مفیـد در راسـتای تامین امنیت و منافع ملی است، اعتراض نمی کنند؟!!

هفتم: بسـیاری از مطـالب مطروحه در این گزارش کـذب محض است، تاکنون به هیـچ فرد یا گروه یا جمعیتی برای شـرکت در مراسم سالگرد امام (ره)، پولی پرداخت نشده است، بلکه این مردم عاشق به امام(ره) و آرمانهای ایشان هسـتند که تمامی سختی هـای مسافرت از اقصـی نقاط کشور را با جان و دل خریـداری نموده و حتی هزینه های این مسافرت را می پردازد.طبیعی اسـت افرادی که از گردونه اینهمه ایثار و گـذشت، عشق و فـداکاری خارج انـد همه چیز را با دیدی مادی و منفعت طلبانه نگریسـته و چنین قضاوتهای سطحی بنماید،

هشتم: هیچ گاه مسؤولین عالی رتبه نظام و مقام معظم رهبری خود و سیاستهای خویش را در اداره کشور مصون از خطا و انتقاد ندانسـته و نمی دانند، از این رو همواره سـعی در اسـتفاده از نظرات کارشناسان داشته و از استفاده سازنده استقبال می نماید، اما نسـبت خیانت به مردم و توهین به این بزرگواران خصوصا مقام معظم رهبری نه تنها به هیچ وجه صـحیح و پسـندیده نمی باشد، بلکه ابراز علاقه های مخلصانه مردم و حمایت های گسترده مردم از ایشان به خوبی حاکی از صداقت

و خلوص ایشـان در خدمتگـذاری به مردم و کارآمـدی مـدیریت ایشان در عرصه سیاست داخلی و خارجی کشور است. کافی است برای اثبات این مـدعی حداقل به حضور حماسـی مردم در راهپیمایی روز قدس و حمایت از مردم فلسـطین و نماز عید فطر در آبانماه امسال (۱۳۸۳) مراجعه نماییم، بحمدلله مردمی بسـیار فهیم و آگاه داریم که به خوبی سـره را از نا سـره تشـخیص می دهند.

پاسخ(قسمت پنجم)

وجود پاره ای از مشـکلات و معضـلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... در سـطح کشور امری واقعی و غیرقابل انکار است که برای برون رفت از این وضعیت و دست یابی به وضعیت مطلوب تر تلاش های مضاعفی لازم است.

در کنـار واقعیت فوق بایـد واقعیتی دیگر را نیز در نظر گرفت و آن توجه به سایر مسؤولیت های دولت و نظام اسـلامی است، به عبـارت دیگر حیطه و گستره ی وظـایف و مسؤولیت هـای دولت هـا فقـط در درون مرزهای آن کشور محـدود نمی شود، بلکه دولت هـا جهت دستیـابی به اهـداف خود در سـطح داخلی و بین المللی، از قبیـل: تـأمین امنیت و منافع ملی و تحقق آرمان های ایـدئولوژیک مثلاً یکی از اهـداف سـیاست خارجی ایالات متحـده آمریکا، بسط و گسترش ایـدئولوژی لیبرال، سـرمایه داری به عنوان تنها مـدل نظام سیاسـی، در سـطح جهان می باشد ، ناچارند تا محدوده ی عملکرد و اقدامات خود را به بیرون از مرزهای بین المللی گسترش داده ودر عرصه ی معادلات و رقابت های بین الملل شرکت فعال داشته باشند.

امروزه به دلیل گسترش ارتباطات و تکنولوژی، جهانی شـدن اقتصاد و.. که مرزهای ملی کشورها را درنوردیده است دیگر نمی توان حیطه عملکرد و وظایف دولت ها را در محدوده ی مرزهای آن کشور، تعریف نمود، بلکه برعکس دولتی از توانایی بیشتر در سامان

دادن به مسائل داخلی و تأمین امنیت و رفاه در سطح جامعه و تعقیب آرمان های ایدئولوژیک خود، بهره مندتر است که به صورت فعال در مناسبات معادلات و رقابت های بین المللی حضور داشته و در چارچوب اصول سیاست خارجی خویش، نقش مؤثری را در تأثیرگذاری بر تحولات منطقه ای و بین المللی پیرامون، به خود اختصاص داده و از موقعیت ها و فرصت های بین الملل به بهترین نحو جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود استفاده نماید.

عوامل متعددی در شکل گیری سیاست خارجی کشورها مؤثر می باشند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- ارزش ها و اعتقادات، ۲- زمینه های تاریخی و فرهنگی، ۳- ساختار نظام بین الملل، ۴- مشکلات و نیازهای داخلی. (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، عبدالعلی قوام، انتشارات سمت، ص ۱۳۵)

دولت ها جهت تحقق اهداف سیاست خارجی خود، از ابزارها و تکنیک های گوناگونی بهره می گیرند؛ ابزارهایی نظیر دیپلماسی، حربه های اقتصادی، نظامی و فرهنگی. استفاده صحیح و به موقع از این تکنیک ها در میزان موفقیت واحدهای سیاسی بسیار مؤثر است. (همان، ص ۲۰۶)

در سطح بین الملل سیاست خارجی کشور موفق تر و از توانایی بیشتری در پیشبرد اهداف بین المللی و تأمین منافع ملی خود برخوردارتر است که از توانایی بیشتری در کاربرد تمامی این ابزارها برخوردار بوده و در موقع نیاز جهت دسترسی به اهداف خود، از آنان بهره بگیرد. به عنوان نمونه امروز، با استفاده از ابزار اقتصادی نظیر اعطای وام، مشارکت در سرمایه گذاری یا بازسازی کشور می توان زمینه های مناسبی را جهت تأثیرگذاری در تحولات داخلی آن کشور، فراهم نمودن بازار کار و عرضه ی کالاهای تولیدی در خارج و...، به وجود آورده و در نتیجه بخشی از اهداف کوتاه مدت، میان مدت

و بلندمدت سیاسی خارجی خویش را تحقق بخشید.

براساس مطالب فوق درخصوص نحوه عملکرد جمهوری اسلامی در قبال حزب الله لبنان و انتفاضه فلسطین باید گفت که: اصول و اهداف سیاست خارجی کشور ما نیز مانند سایر کشورها براساس عوامل متعددی؛ از قبیل: ارزش ها و اعتقادات، تأمین امنیت منافع ملی و نیازهای داخلی و... شکل گرفته است.

مضافا این که نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل اصول و مبانی مکتبی خویش، اهمیت ویژه ای برای دفاع از سایر مسلمانان و مستضعفان جهان قائل است و در سیاست خارجی خود این موضوع را نیز تعقیب می نماید(*).

نظام جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف خود در سطح بین الملل براساس توانایی و امکانات خویش و اجازه شرایط بین الملل از تمامی ابزارهای سیاست خارجی نظیر دیپلماسی، تکنیک های اقتصادی و فرهنگی و... در چارچوب اصول مکتبی و مقررات بین المللی استفاده می نماید. بر این اساس لبنان و فلسطین نیز از کشورهایی هستند که از جهات مختلف موضوع سیاست خارجی ما قرار گرفته اند: این جهات عبارتند از:

۱- بخشی از این کمک ها (مانند مواد غذایی، دارو، پوشاک و..). در شرایط فعلی، حیاتی بوده و از مسؤولیت های فراملی دولت اسلامی محسوب می شود.

۲- با توجه به نیازهای ضروری و حیاتی مردم فلسطین و امکانات نسبتا خوب کشورمان، کمک هایی محدود بوده و تأثیر منفی در

روند آبادانی و حل مشکلات اقتصادی و معیشتی ما بر جای نمی گذارد. به علاوه نتایج مثبتی را در کوتاه مدت و طولانی مدت، در سطح منطقه ای و بین الملل، برای کشورمان به ارمغان می آورد.

۳- فشارها و مشکلات جامعه هراندازه زیاد باشد دربرابر وضعیت پیش آمده برای برادران و خواهران آواره فلسطینی و... اصلا قابل قیاس

نیست.

۴- مسلمین امت واحده و دارای سرنوشت مشترکی هستند. استعمارگران همواره درپی جداسازی وتفرقه میان ملت های مسلمانند تااز این رهگذر سلطه خود را بر جهان اسلام بیشتر استوار سازند. بنابراین اگر مادست از یاری برادران مظلوم مسلمان خود برداریم درواقع به پاره سازی امت واحد اسلامی که هدف دشمنان است کمک کرده ایم.

۵- همان طور که درروایت است کمک های فردی موجب افزایش نعمت و برکات الهی است کمک های اجتماعی نیز چنین است.

۶- امروزه درتمام جهان سرمایه هایی برای کمک به جوامع محروم اختصاص داده می شود و دراین حرکت انسان دوستانه مسلمانان و جمهوری اسلامی باید جلودار باشند.

۷- انجام حمایت های اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی در حد وسع و توان از ملت های مسلمان دیگر خصوصا فلسطین، نه تنها با منافع ملی ما تعارض ندارد بلکه در راستای تأمین منافع ملی ایران به حساب می آید؛ زیرا:

اولاً، منافع ملی یک کشور فقط در مرزهای جغرافیایی آن محدود نمی شود. لذا دولت ها به میزان هزینه هایی که در کشورهای دیگر مبذول می دارند، از توان و قدرت تصمیم گیری و تأثیرگذاری بیشتری نیز در آینده آن کشور و معادلات منطقه ای برخوردار می باشند. چنانکه به اعتراف کارشناسان نظامی اسرائیل، حزب الله لبنان یکی از مهمترین خطراتی است که در صورت حمله نظامی آمریکا یا اسرائیل به ایران، کشورشان را تهدید کرده و می تواند آسیب های اساسی به اسرائیل وارد نماید.

ثانیا، حفظ موجودیت، استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور که از عناصر کلیدی و حیاتی تشکیل دهنده منافع ملی می باشد، نیازمند صرف چنین هزینه ها و کمک به ملت هایی که در خط اول مبارزه با دشمنان ما قرار دارند می باشد.

آینده نگری و تأمین منافع بلندمدت خود بهترین

دلیل بر انجام چنین اقداماتی می باشد، زیرا آرمان ها و اهداف توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی هرگز به فلسطین محدود نبوده بلکه آرزوی سیطره بر جهان اسلام و خصوصا ام القرای آن یعنی جمهوری اسلامی ایران را در سر می پروراند.

۸- این اعانات یک پارچگی ما را بهتر حفظ می کند و قدرت جمعی ما را بر دشمنان افزون می سازد و برای مصونیت خود ما از خطرات دشمن مفیداست.

۹- ارسال این قبیل کمک ها مختص ایران نیست بلکه کشورهای بزرگ جهان مانند آمریکا، علیرغم وجود بسیاری مشکلات داخلی، باز هم در جهت اهداف و منافع نامشروع خود کمک های بسیار زیادی را به اسرائیل که واقعا هیچ بهره ای برای ملت آمریکا ندارد ارسال می نمایند، حال آیا رواست که کشورهای اسلامی از انجام کمترین وظایف دینی و انسانی خود در قبال مشکلات مردم فلسطین و سایر جهان اسلام دریغ ورزند؟

اما از طرف دیگر با توجه به واقعیاتی از قبیل وجود مرزبندی های بین الملل، حفظ و تقویت نظام جمهوری اسلامی ایران، ارائه الگویی نمونه بر اساس اصول و ارزش های اسلامی و ...؛ توجه به نیازهای داخلی نیز حائز اهمیت می باشد. حال اگر زمانی بین نیازهای داخل و خارج، تزاحم به وجود آمد، رعایت اصول زیر، ضروری می نماید:

الف) بر اساس آیات و روایات متعدد، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام اسلامی، دارای یک سری مسؤولیت هایی فراملّی، نسبت به سایر مسلمانان است. این مسؤولیت ها در مورد تزاحم بین نیازهای داخلی و خارجی، حتما باید مراعات شود.

مثلاً اگر در کشورهای دیگر، مسلمانانی نیازمند به ضروری ترین نیازهای حیاتی (از قبیل غذا، دارو، پوشاک و..). باشند؛ بدون شک نمی توان نیازمندی های غیرحیاتی و کم اهمیت تر داخلی را اولویت داد؛ چون مسأله

زندگی و حفظ جان مسلمانان در میان است.

ب) ملاک تقـدم نیازهای داخل یا خارج در امور غیرمتیقن مسؤولیت های فراملی، رعایت اصل اهم و مهم است. به بیان دیگر، حاکم اسـلامی با کمک گرفتن از متخصـصان و کارشـناسان رشـته های مختلف و با درک شـرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، بایـد مشـخص کنـد که اولویت بـا رفع نیازهـای داخلی است یـا نیازهای خارجی دولت اسـلامی. در هر حالت، بایـد قـدر متیقن مسؤولیت های

برون مرزی و کمکهـای حیـاتی را سـر لوحه سـیاست خـارجی خود قرار دهـد. در غیر آن موارد، چه بسـا در مواردی، بر اسـاس نظرات کارشناسی و تخصصی ثابت شود ک...وظیفه ای برون مرزی بر نیازهای داخل اولویت دارد (مانند حمایت ایران از حزب الله لبنـان در مقابل رژیم غاصب اسـرائیل) و در مواردی نیز ممکن است مسائل داخلی اولویت داردماننـد تقـدم دفاع از مرزهای کشور در برابر

حمله عراق آن هم در زمانی که برخی در اندیشه آزادسازی ارتفاعات جولان از اشغال اسرائیل بودند.

مسـلما اگر مردم مـا بـا واقعیـات و الزامـات جهـانی، روش هـای پیشبرد اهـداف سـیاست خارجی و تأمین امنیت و منافع ملی و... آشـنایی کامل داشـته باشـند و در جریان امور قرار بگیرند، مثبت بودن اعطاء چنین کمک ها و سرمایه گذاری ها را تصدیق می نمایند.

نظام جمهوری اسـلامی ایران از همان ابتدا، بیشترین سـعی و توان خود را در جهت محرومیت زدایی و مبارزه با فقر و مظاهر آن داشـته و سـیاست هـای متعـددی را به منظور تأمین اجتماعی، حقوق کار و اشـتغال، به کار انـداختن انفال و ثروت های عمومی، توزیع عادلانه منـابع طبیعی کشور، استرداد ثروت هـای نامشـروع و... دنبـال کرده و نتایـج درخشـانی گرفته است. امـا به دلایل متعددی

از قبیل وضعیت نابسامان ساختار اقتصادی کشور، وابستگی به نفت، رشد سریع جمعیت، وقوع جنگ تحمیلی، محاصره های اقتصادی، کم توجهی ها به اجرای کامل عدالت اجتماعی، عدم نظارت دقیق بر مصرف بودجه ها و هزینه های عمومی و سیاست زدگی و گرایشات جناحی هنوز ما در برخی موارد شاهد وجود مشکلات و معضلات اجتماعی و اقتصادی هستیم. در هر صورت وجود این قبیل مشکلات و معضلات، نمی تواند توجیه کننده کناره گیری و بی توجهی ایران، از وضعیت نابسامان سایر مسلمان و اهداف سیاست خارجی خود باشد. بلکه همراه با انجام وظیفه برون مرزی خود باید به حل مشکلات درون نیز بپردازیم.)

پاورقی:

*)توضیح آن که: براساس اصول و آموزه های دینی، جامعه اسلامی پیکره واحدی است؛ چنان که قرآن می فرماید: «ان هذه امتکم امهً واحدهً و انا ربکم فاعبدون» (سوره مؤمنون، آیه ۵۲) بر اساس این آیه، همبستگی عمیقی بین همه مسلمانان دنیا صرف نظر از هرگونه مرزبندی و جغرافیایی به جهت وحدت کلمه و اعتقاد به تعالیم الهی، وجود دارد، هم دردی، هم دلی و هم نوایی، یکی از خصایص بارز و برجسته امت اسلامی است که دل های آنان را به یکدیگر نزدیک می کند. پیامبر گرامی اسلام در بیان این واقعیت می فرمایند: «حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانی چون اعضای یک پیکر است؛ وقتی یکی از آنها رنجور می شود، دیگران به مراقبت و حمایت از او همداستان می شوند»، (نهج الفصاحه، ش ۲۷۱۲).

این همبستگی عمیق اسلامی، تعاون اسلامی را نیز به همراه دارد؛ بدین معنا که مسلمانان در کلیه امور و شؤون مشترک اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود، موظف به همیاری یکدیگرند؛ «و تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان» (سوره مائده، آیه ۲)

بر این

اساس، همگان مسؤول همدیگراند. پیامبر گرامی اسـلام، در حدیث نبوی مشـهور می فرماید: «من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» ؛ «هر کس ندایی را بشنود که مسلمانان را به کمک می طلبد و پاسخ مساعد نگوید، مسلمان نیست». هم چنین در حـدیث دیگری می فرمایـد: «مَنْ اَصْبَحَ وَ لَمْ یَهتَمَّ باموِرِ المُسـلمین فَلَیَس بمُسلِم ؛ هر کس صـبح برخیزد و در اندیشـه کارهای مسلمانان نباشد مسلمان نیست».

لذا در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول ۳، ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴)، دولت به نمایندگی از همه مردم، موظف به ایفای «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان» است. به همین جهت «موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اعتماد ملل اسـلامی، قرار دهد» و در اعمال سـیاست خارجی، به «دفاع از همه مسـلمانان» بپردازد. بنابراین هم بر اساس آموزه های دین اسـلام و هم بر اسـاس اصول متعـدد قـانون اساسـی، دولت موظف است، حمـایت هـای لازم را از سایر مسـلمانان جهان به عمل آورد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱ سیدصادق حقیقت، مسؤولیت های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، ص ۴۶۷

۲ سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج اول، ص ۳۸۵

۳- بیژن ایزدی، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

اعتبارات مقام معظم رهبری از کجا تامین می شود؟

پرسش

اعتبارات مقام معظم رهبری از کجا تامین می شود؟

پاسخ

الف. اگر منظور اعتبارات دفتر نهاد رهبری است این اعتبارات از طرق ذیل تأمین می شود:

۱. بودجه های دولتی که توسط برنامه و بودجه و با تصویب مجلس تبیین می شود.

۲. وجوهات شرعی نظیر خمس

۳. هدایا و نذورات مردمی که برای شخص معظم له ارسال می نمایند.

۴. امور حسبیه و مواردی که در فقه اسلامی به حاکم اسلامی اختصاص داده شده است.

ب. اگر منظور اعتبارات شخصی معظم له است، در این زمینه باید گفت که ، ایشان علی رغم اینکه از نظر قانونی و شرعی مجاز به استفاده از حقوق دولتی، وجوهات شرعیه و ... می باشند، اما با این همه جهت اداره زندگی شخصی خویش فقط به هدایا و نذورات مردمی اکتفا می نمایند.

چرا امام فرمودند:((مصدق مسلم نیست))؟

پرسش

چرا امام فرمودند:((مصدق مسلم نیست))؟

پاسخ

تحلیل و تبیین این جمله حضرت امام(ره) درباره مصدق نیازمند ارایه مطالب دقیقی

است که در ذیل به ان اشاره می شود:

الف. بررسی این موضوع از دیدگاه فقهی و شرعی:

از دیدگاه فقهی، حکم به سلب اسلام از یک نفر و اثبات ارتداد، نیازمند این است که آن شخص موجبات ارتداد را مرتکب شود. نظیر، انکار اسلام و خروج از آن یا انکار ضروریات دین و ... (امام خمینی(ره)، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۰۶ و عیسی ولائی، ارتداد در اسلام، نشر نی، ص ۷۱)

به عنوان نمونه صدور حکم ارتداد از سوی حضرت امام(ره) به عنوان یک فقیه جامع الشرایط درباره سلمان رشدی به دلیل انکار اسلام و رسالت پیامبر اکرم(ص) و توهین به مقدسات دین مبین اسلام بود و همچنین صدور حکم ارتداد از سوی امام(ره) در مورد جبهه ملی به دلیل مخالفت صریح با «قصاص» به عنوان یکی از احکام قطعی اسلام بود.

اما چرا دکتر مصدق مشمول چنین حکمی گردید؟

اگر بخواهیم از دیدگاه فقهی به این مسأله بنگریم، دلیل قطعی بر ارتکاب موجبات و علل ارتداد از سوی مصدق وجود ندارد، بلکه ظاهر امر و بررسی زندگی شخصی دکتر مصدق بیانگر پای بندی ایشان به برخی احکام اسلامی نظیر خمس و زکات است و حتی در دادگاه صریحا اقرار می کند «من مسلمانم...» هر چند در برخی جوانب نیز از سوی ایشان پای بندی به احکام شرعی وجود نداشته است، نظیر بوسیدن دست ثریا که از نظر شرعی بوسیدن زن اجنبیه حرام می باشد و همچنین حمایت ضمنی که در برخی از نطق هایش از مسائلی نظیر کشف حجاب داشت و

...، امـا این مسـلم است که از نظر فقهی ارتکـاب معاصـی و محرمات هر چنـد عملی ناشایست و مخالف اسـلام است و شـخص مرتکب شونـده آن مسـتحق کیفر و عقوبت الهی است، امـا تـا زمـانی که به انکـار دین و ضـروریات اسـلام و یا توهین به پیامبر اکرم(ص) و ...، برنگردد، نمی توان حکم به سلب اسلام از کسی نمود.

جهت تکمیل این بحث، لازم است، دیدگاه حضرت امام(ص) را در خصوص این قضیه جویا شویم:

آقای جلال الدین فارسـی می گوید: «در آن نشـستی که با حضرت امام(ره) داشتیم، بعد از اتمام جلسه آقای دکتر شریعتمداری اجازه خواست این موضوع را مطرح کند، و گفت؛ حضـرت عالی درباره آقای مصدق فرموده اید: «او مسلم نبود» حالا این برای ما سؤال است که اگر مسـلم نبود چرا بزرگانی مثل آیت الله کاشانی و طالقانی ایشان را تأییـد کرده انـد، بعد اضافه کردند؛ اگر کسـی حتی نمـاز هم نخوانـد ولی منکر وجوب نمـاز نباشـد، این باز هم مسـلمان است. صـحبت آقای شـریعتمداری به اینجا که رسید، حضرت امام(ص) فرمودند: «انشاء الله مسلم بوده است».

اینجا من وارد صـحبت شدم و ماجرایی را خدمت ایشان عرض کردم و گفتم: ... شـهادت می دهم آقای مصدق و همسـرش، ... مبلغی را بابت وجوهاتش به این مدرسه کمک کرده اند ...، حضـرت عالی می دانید خیلی افراد هسـتند که اهل نماز و روزه اند ولی خمس و زکـات نمی دهنـد کسـی که خمس مـالش را می دهـد اینقـدر معلوم است که منکر نماز نیست، حتما نمی توانیم بگوییم این کار را برای نظام کرده اند، چون این دفترچه را در اختیار کسی

نمی گذارند. صحبت که اینجا که رسید، باز حضرت امام فرمودند: «انشاء الله مسلم بوده است». بعد من مطلب دیگری گفتم که حالاـ یادم نیست، حضرت امام(ره) برای بار سوم فرمودند: «انشاء الله مسلم بوده است». یعنی سه بار ایشان این مطلب را فرمودند...» (ر.ک: روزنامه کیهان، گفت و گو با جلال الدین فارسی، دوشنبه ۳۱، مرداد، ۱۳۷۹)

نتیجه آنکه بررسی اعمال و رفتار دکتر مصدق و مطلبی که آقای جلال الدین فارسی در گفت و گو با امام (ره) نقل کردند، به گونه ای است که نمی توان این موضوع را از زاویه فقهی اثبات نمود و حکم به کفر او داد.

ب. بررسی مسأله از دیدگاه سیاسی و اجتماعی حضرت امام(ره) از نظر آموزه های اسلامی دین و سیاست، پیوندی عمیق و ناگسستنی دارند. اسلام به هیچ وجه در حوزه فردی خلاصه نشده، بلکه جنبه های مختلف فردی و اجتماعی مسلمانان و جامعه اسلامی را شامل می شود. از این رو ساختار سیاسی در جامعه اسلامی باید واجد شرایط خاصی بوده و در راستای تحقق آموزه های دینی و اصلاح جامعه در جهت تأمین سعادت و تکامل مادی و معنوی افراد آن گام بردارد.

اما خط و مشی دکتر مصدق، به عنوان یکی از تأثیرگذاران در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران در یکی از مهمترین مقاطع تاریخی کشور اسلامی ما که می توانست با استفاده از شرایط زمانی و حمایت های گسترده نیروهای مذهبی، حوزه های علمیه و مردم، نهضت دینی و مردمی را به پیروزی کامل رسانده و زمینه های تشکیل حکومت اسلامی را فرااهم آورد، در آن شرایط سرنوشت ساز به گونه ای دیگر

و حتی مغایر با اهداف و آرمانهای اسلامی بود، جهت توضیح بیشتر این موضوع نمونه هایی را بیان می نماییم:

۱. دکتر مصدق در ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۵ در سن ۲۵ سالگی به عضویت فراماسونری (جامعه آدمیت) درآمد و سوگند نامه آن را امضاء نمود. (امیر کاظمی، مصدق و فراماسونری، سایت باشگاه اندیشه) فراماسونری یکی از محافل اسرارآمیز استعماری است که با جلب نخبگان و دولتمردان کشورهای مختلف در راستای اهداف غرب و صهیونیسم قدم بر می دارد.

۲. آیت الله کاشانی اصرار داشتند که تولید و فروش مشروبات الکلی که با موازین شرعی مخالف است در ایران متوقف شود اما مصدق در جواب استدلال می کرد که سالیانه مبلغ قابل توجهی از طریق مالیات بر مشروبات الکلی عاید خزانه خالی دولت می شود. (روزنامه کیهان، ۳۱/۵/۱۳۷۹)

بدیهی است چنین خط مشی و تفکری به هیچ وجه نمی تواند مورد قبول اسلام باشد؛ اگر دولت مصدق مکتبی و اسلامی بود نباید کم پول و بیکاری مردم را بهانه آزادی مسکرات قرار دهد. از سوی دیگر حرکت مکتبی هرگز اجازه نمی دهد تا کارخانه های شراب سازی و شراب فروشی در کشور اسلامی دایر شود.

۳. مصدق پس از رسیدن به قدرت به دلیل فاصله گرفتن از اجرای سیاست های دینی و استفاده از رجال فاسد سیاسی گذشته در اداره امور، فضای تبلیغاتی شدیدی را در نشریه های آن روز که بیشتر آن ها در دست روشنفکران بود، علیه مقدسات مذهبی به وجود آورد. تا جایی که در زمان او به یک سگ در نزدیک مجلس عینک زدند و اسمش را آیت الله گذاشتند.

۴. مصدق به دلیل دیدگاه غیرمذهبی

خود، در پی اجرای سیاستی برآمد که به جدایی آن از دیانت معترف است. اعتقاد به جدایی دین از سیاست با اتخاذ سیاست های غیردینی همراه بود از این رو با نیروهای مذهبی برخورد نا مناسب کرد و نسبت به حذف آنان از صحنه های سیاسی تلاش کرد.

(نظیر فدائیان اسلام، آیت الله کاشانی و ... که نقش بسیار مهمی حتی در نخست وزیر شدن مصدق و ملی شدن صنعت نفت داشتند). نواب صفوی مدت ۲۰ ماه از ۲۷ ماه دوران مصدق را زندان بود و آیت الله کاشانی منزوی و خانه نشین شد.

۵. مصدق چه در دوران نمایندگی و چه در دوران نخست وزیری و پس از آن همواره مراتب ارادت و سرسپردگی خود را نسبت به شاه و خاندان سلطنت ابراز می داشت و حتی در دادگاه نظامی که در سال ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ تشکیل شد، تلاش زیادی نمود تا موافقت خود را با شاه اثبات کرده و خود را از اتهام ضدیت با سلطنت تبرئه کند. (علی رضوی نیا، نهضت آزادی، ۱۳۷۵، نشر کتاب صبح، ص ۳۵)

نتیجه آنکه بررسی عملکردها و اقدامات دولت مصدق به خوبی بیانگر این حقیقت است که مصدق از نظر خط مشی سیاسی و اجتماعی مغایر آموزه ها و احکام اسلامی که اکثرا در حوزه حکومت و روابط اجتماعی می باشند عمل می نمود. به گونه ای که یک مسلمان معتقد و پای بند به همه عرصه های اسلام به هیچ وجه چنین عمل نمی نماید.

ج. بررسی شرایط و مقطع تاریخی که حضرت امام(ره) این جمله را بیان نمود:

اصولا یکی از راههای دقیق تحلیل و فهم یک متن یا

یک سخن، توجه به شرایط محیطی و فضایی است که گوینده آن سخن در آن فضا و شرایط، آن متن یا سخن را انشاء نموده است. از این رو فهم دقیق جمله حضرت امام(ره) نیازمند توجه به شرایط تاریخی خاص آن مقطع زمانی می باشد؛ از این رو به اختصار مطالبی را بیان می نماییم:

هر چند جبهه ملی به دلیل وابستگی و سرسپردگی در مقابل دربار و آمریکا از یک سو و همچنین عدم اعتقاد به ابعاد اجتماعی دین مبین اسلام و خیانت نسبت به نیروهای مذهبی، باعث شکست نهضت عظیم مردمی در دهه ۱۳۳۰ شد، اما این جریان مرموز، علی رغم عدم همراهی و همکاری با نیروهای انقلابی، و حتی تلاش برای انحراف انقلاب اسلامی در سال ۵۶ با شعارهایی نظیر رفورم سیاسی و ... به صورت منافقانه توانست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در صفوف نیروهای انقلاب رخنه کرده و برخی از مهمترین پست های حساس کشور را به دست آورد.

در زمان ریاست جمهوری بنی صدر، مطبوعات به تبلیغ و ترویج از مصدق پرداختند و در رثای او اشعاری سرودند و مقالاتی نوشتند. بنی صدر در محافل و مجالس مختلف همواره از مصدق سخن می گفت و در بسیاری از سخنانش این نکته را رسما اظهار می کرد که من مصدقی هستم! و با شعار «درود بر بنی صدر، سلام بر مصدق» از وی استقبال می شد. (قاسم روان بخش، بازخوانی پرونده یک رئیس جمهور، نشر همای غدیر، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳)

وی به گونه ای تعریض آمیز از مصدق تعریف و تمجید می کرد که رهبری الهی و مردمی حضرت امام(ره) و ولایت فقیه

و در نهایت حرکت اسلامی و ایجاد حاکمیت اسلامی را زیر سؤال برده و آن را غیرمردمی معرفی کند:

«مصدق خود را مجری اراده مردم می دانست و با آن نوع رهبری که خود را قیم مردم بداند و هر کاری که خواست بکند و مردم امکان نداشته باشند که هیچ اظهار نظری در هیچ زمینه ای بکنند، مخالف بود». (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۶ اسفند ۱۳۵۹) و حتی آن را پیرو خط امامت می دانست. (همان)

خلاصه این که بنی صدر فضایی را به وجود آورده بود که می رفت مصدق را پیشوا و الگوی نسل آن روز جامعه معرفی کند، پیشوایی که «ایرانیت» برای او یک اصل بود، نه اسلام و دین.

از این رو به شدت خطر تحریف انقلاب عظیم اسلامی و تکرار حوادث سال ۳۲ می رفت. لذا رهبری هوشیار انقلاب اسلامی می بایست قاطعانه در مقابل این انحراف ایستاده و ماهیت این جریان خطرناک را افشاء نماید.

هنگامی که ابوالحسن بنی صدر، نخستین رئیس جمهور پس از انقلاب، در خردادماه ۱۳۶۰ به فرمان حضرت امام(ره) از فرماندهی کل قوا عزل شد و طرح بررسی عدم کفایت او در مجلس طرح گردید و به نوعی، ائتلاف منافقین و مارکسیست ها و ملی گرایان، روشن و آشکار شد، جبهه ملی طی اعلامیه ای از مردم خواست تا به این عنوان که «انقلاب بزرگ ملت را از کلیه هدف های بنیادی خود منحرف کرده اند!» با ادعای حمایت از دموکراسی و فضای باز سیاسی و آزادی همه گروههای مخالف، دست به یک راهپیمایی گسترده بزنند و مخالفت خویش را با سیاست های نظام اسلامی اعلام دارند.

از سوی

دیگر، جبهه ملی انـدکی پیش از صـدور این اطلاعیه، بیانه دیگری نیز صادر کرده بود که در آن «لایحه پیشـنهادی قصاص» که قرار بود در مجلس تصویب شود غیر انسانی دانسته شـده و محکوم شـده بود. حضـرت امام(ره) راهپیمایی جبهه ملی را مقابله با نص قرآن کریم و احکام ضروری اسلام خوانده و هشدار دادند که این حرکت در جهت مخالفت با موجودیت اسلام و انقلاب می باشد و اعلام کردند که «جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است». (روزنامه کیهان، ۲۵/۳/۱۳۶۰)

و برای جلوگیری از انحراف جنبش عظیم مـذهبی مردم و الگـو نشـدن مصـدق _که بـا حـاکمیت اسـلامی مخـالف بود_ برای حرکـت مردمی و نسـل جـوان آنروز کشـور، مـاهیت غیر دینی مصـدق را در نهضـت ملی شـدن نفـت _ به عنـوان علت اصـلی شکست آن نهضت_ برای همگان معرفی نموده و فرمودند:

«... یک گروهی که از اولش باطل بودند من از آن ریشه هایش می دانم، یک گروهی که با اسـلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بودنـد. ازاولش هم مخالف بودنـد، اولش هم وقتی که مرحوم آیت اللّه کاشانی دیـد که اینها خلاف دارنـد می کنند و صحبت کرد، اینها کاری کردند که یک سـگی را نزدیک مجلس عینک به آن زدند اسمش را آیت اللّه گذاشته بودند. این در زمان آن بود که اینها فخر می کنند به وجود او، او هم مسـلم نبودمن در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شـنیدم که یک سـگی را عینک زدنـد و به اسم آیت اللّه توی خیابان ها می گردانند،من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست، این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که

سیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی رابر اسلام می زد. اینها تفاله های آن جمعیت هستند که حالا قصاص را، حکم ضروری اسلام را غیرانسانی می خوانند».

آری مصدق به هیچ وجه به اسلام جامع نگر و حاکمیت اسلامی معتقد نبود و نه تنها پیرو خط امامت نبود ـ آن گونه که بنی صدر ادعا می کرد ـ بلکه حرکتش کاملا بر خلاف آن و اسلام اصیل و واقعی بود. حقیقت مصدق و جبهه ملی در عبارت ذیل به خوبی پیداست:

«آنها از همان اول، از آن وقتی که تأسیس شد، مسأله اسلام پیش شان مطرح نبوده است. آن چه مطرح بوده اگر راست بگویند، همان ملی گرایی بوده است و من در این هم شک دارم، برای این که افرادی که در سر دسته اینها بودند و به ملی گرایی معروف بودند، ما دیدیم که بر ضد ملت قیام کردند». (حضرت امام(ره)، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰ و ۲۱)

یکی از ایراداتی که مردم عادی به آقا می گیرند این است که می گویند ایشان آقای رفیق دوست را که دارای اختلاس چند میلیاردی هستند مورد عفو قرار دادند ، آیا صحت دارد؟

پرسش

یکی از ایراداتی که مردم عادی به آقا می گیرند این است که می گویند ایشان آقای رفیق دوست را که دارای اختلاس چند میلیاردی هستند مورد عفو قرار دادند ، آیا صحت دارد؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به نکات زیر حائز اهمیت است:

یکم. هرچند اختلاس از نظر فقهی و حقوقی جرم محسوب گردیده و نسبت به مرتکب آن مجازات های شدیدی در نظر گرفته شده است. اما لزوما به معنای برداشتن از بیت المال نیست بلکه هر گونه استفاده غیر قانونی ولو اینکه در واقع مالی هم از بیت المال برداشت نشود نیز شامل می شود.

دوم. در جریان اختلاس آقای مرتضی رفیق دوست (برادر محسن رفیق دوست) سوء استفاده ای که از بیت المال انجام شده بود جابجایی حساب های بانکی بود نه برداشت از بیت المال از این رو ایشان به خاطر این سوء استفاده غیر قانونی به حبس ابد محکوم گردید نه اعدام.

سوم. از زمان صدور حکم تا کنون ایشان در زندان به سر می برند و محکومیت خود را می گذرانند و لذا هر گونه حرفی در مورد عفو ایشان شایعه بوده و اعتبار ندارد. لازم به یادآوری است که این مسأله مربوط به آقای مرتضی رفیق دوست است و نباید با محسن رفیق دوست که هیچگونه اتهامی نداشته است خلط شود.

در هر صورت جهت اطلاع بیشتر می توانید با دفتر مقام معظم رهبری در تهران به آدرس ص پ ۱۳۱۶۵-۱۶۱ مکاتبه نمایید.

من در مورد دکتر شـــریعتی تحقیق می کنم. می دانم که استاد مطهری معتقد بودند که ایشان دچار اشتباهاتی شده اند. لطفا در مورد آن اشتباهات مرا راهنمایی کرده و برای مطالعه بیشتر منابعی را معرفی نمایید

پرسش

من در مورد دکتر شریعتی تحقیق می کنم. می دانم که استاد مطهری معتقد بودند که ایشان دچار اشتباهاتی شده اند. لطفا در مورد آن اشتباهات مرا راهنمایی کرده و برای مطالعه بیشتر منابعی را معرفی نمایید

پاسخ

مرحوم دکتر علی شریعتی از روشنفکران دینی دهه پنجاه و از پیشقروالان روشنفکران مسلمان در جامعه ما می باشد که در مقطع زمانی خاصی تاثیر بسیاری در جوانان مسلمان ایران گذارد و در همان زمان و زمانهای بعدی مورد انتقادها و پذیرشهای متناقضی قرار گرفت. گروهی او را قدیسی شمردند که سخنانش بدون چون و چرا باید پذیرفته شود و گروهی او را فردی منحرف از دین شناختند که می بایست با تمام امکانات با او مبارزه کرد و هر دو گروه نیز به اشتباه رفتند. دکتر شریعتی جامعه شناس و ادیبی توانا

و سخنوری کم نظیر بود. عشق و علاقه او به اسلام و مکتب تشیع و امام علی علیه السلام در کنار شور و شوقی که در سر داشت و وضع آن زمان ایران را نمی پسندید، به همراه زبان دلپذیر و حماسی و موج آفرینش، او را به انقلابی مسلمان و از راهیان احیاء و بازگشت به اسلام مبدل کرده بود. شاید بتوان محوری ترین و اصلی ترین نظریه وی را شعار «بازگشت به اسلام و بازگشت به خویشتن» معرفی کرد. راهی که سالها پیش از آن توسط علامه اقبال لاهوری پیموده شده بود.

یکی از امتیازات مهم او این است که برخلاف دیگر روشنفکران که می کوشند دین را از صحنه جامعه بیرون رانده و میدان را برای سکولاریزم خالی کنند ودین را به رابطه فردی بین بنده و خدا تقلیل دهند،

شریعتی دین را در متن جامعه می خواست و از دین در حاشیه و بی مسؤولیت سخت گریزان و متنفر بود. چهره ای که او از اسلام ترسیم می کند یک ایدئولوژی تمام عیار و کارامد و دستورالعمل زندگی اجتماعی بشر است.

اما نیاز است نظرات دکتر شریعتی همانند هر متفکر دیگری به عیار نقد زده شود و آنگاه نظریات سره از ناسره جدا شود و چنانچه شایسته جایگاه متفکران است با نظرات و افکار او برخود شود. اگر حجاب معاصریت و نظرات افراطی و تفریطی اجازه نمی داد که دکتر شریعتی آنچنانچه شایسته است، شناخته شود. امروزه که نزدیک به سه دهه از درگذشت او می گذرد، زمینه مهیا شده است. ما در این مختصر فقط به نکته اصلی تفکرات او اشاره می کنیم و امیدواریم که در آینده نزدیک تمام تفکرات وی در تحلیلی منطقی نقد و بررسی شود.

دکتر شریعتی جامعه شناس بود و در این رشته صاحب نظر. در عین حال از فلسفه اگزیستانس نحله سارتری تاثیر پذیرفته بود. او با دید جامعه شناسانه به تحلیل اسلام و وضع فعلی آن و هویت ایرانی و چالشهای پیش روی او نظر می کرد و در این زمینه دیدگاههای خود را بیان می کرد که در این میان نظرات بدیع و تازه ای نیز ارائه می داد. چنانچه عرض شد اصلی ترین نظریه وی «شعار بازگشت به اسلام و بازگشت به خویش» بود. از دهه چهل با تاثیر عمیقی که نهضت امام خمینی در جامعه ایران برجا نهاده بود، به تدریج روشنفکری دینی در محیط دانشگاههای ما شکل می گرفت. از طرفی طرح جدی مساله غرب زدگی توسط مرحوم جلال آل احمد، توجه نسل فرهیخته مسلمان را به مساله

اصلی جامعه ایرانی معطوف کرد. دکتر شریعتی اوج این جریان محسوب می شد. او مشکل اساسی جامعه ایرانی را دوری از اسلام اصیل و فرو غلطیدن در غرب زدگی به همراه استعمار و استبداد و استحمار می دید، در این

راه از فرانتس فانون مبارز و انقلابی افریقایی و صاحب کتاب دوزخیان روی زمین بسیار تاثیر پذیرفت و راه چاره را "بازگشت به خویش" که همان "بازگشت به اسلام" است، می دید. دکتر شریعتی در کنار این مساله با اشاره به تاریخ صدر اسلام و تلقی خاص جامعه شناختی خود، دید نویی از اسلام ارائه داد، تلقی ای که با دریافت سنتی دین تفاوت داشت و موجب درگیریها و اختلاف نظرهای بسیاری هم در جامعه ما شد. او معتقد بود که اسلام در حال گذر از سنت به ایدئولوژی است و این مهمترین تحول آن روز در درون اسلام است.(مجموعه آثار ج:۲۳ ص: ۲۰۹ ۲۱۰)

چالش اساسی اندیشه دکتر شریعتی در همین نکته نهفته است. او با دید جامعه شناسانه به اسلام نظر کرد و به این دیدگاه اشکالاتی وارد است.

اولاً: این دیدگاه شدیدا یکطرفه است و نمی تواند تمام ابعاد اسلام را نشان دهد. چنانچه نگاه تنها کلامی یا فقهی به اسلام باعث می شود که بخشی از اسلام کنار زده شود، نگاه جامعه شناسانه به تنهایی هم دچار همین اشکال است. دکتر شریعتی نه تنها وضع موجود جامعه اسلامی یا حتی تاریخ اسلام را با این دیدگاه می دید، بلکه اعتقادات و مبانی معرفتی اسلام را نیز به این معیار می سنجید و بدین ترتیب باعث می شد که اسلام آنچنانچه شایسته و بایسته است، معرفی نشود. گذشته از آن او در معارف اسلامی

صاحب نظر

نبود. به عبارت دیگر چنانچه جامعه شناسی را به صورت کلاسی آموخته بود، با هیچ یک از علوم اسلامی آشنایی این چنین نداشت.

ثانیا: اشکال مهمتر اینکه دیدگاه جامعه شناسانه دیدگاهی توصیفی است. یعنی نگاهی از بیرون به دین دارد. از شاخه های جامعه شناسی، جامعه شناسی دین و ادیان است که از بیرون حوزه دین به توصیف ادیان موجود می پردازد، بدون اینکه درصدد تحلیل یا ارزشگذاری باشد. جامعه شناس در بهترین حالت، همانند گزارشگر امینی است که آنچه را می بیند بدون دخل و تصرف و با دقت توصیف می کند و کاری به ارزشگذاری و صدق و کذب دیده های خود ندارد. جامعه شناسی هرگز در صدد داوری و قضاوت

در حق و باطل بودن ادیان مختلف نیست، زیرا او تمام فرهنگها و تمدنها و ادیان را به یک چشم می بیند. بلکه او تمام آنها را به عنوان دستاوردهای بشری محترم می شمارد. به عبارت دیگر جامعه شناسی نسبت به دینی در مقایسه دین دیگر یا تمدنی نسبت به تمدن دیگر یا فرهنگی نسبت به فرهنگ دیگر تعهدی ندارد. اما دکتر شریعتی کاملاً نسبت به فرهنگ و تمدن و دین اسلام و مذهب تشیع متعهد بود، او توصیفگر صرف قضایا نبود، بلکه در بسیاری از موارد به تحلیل می نشست و نظریه و رهنمود ارائه می داد. دکتر شریعتی درد دین داشت و تمام تلاش او حل پاردوکس های جامعه مسلمانان در روزگار تسلط تکنیک و مدرنیته بود. همان دردی که پیش از او، اقبال لاهوری داشت. اگرچه نفس این درد محترم است، اما با ذات علم جامعه شناسی سازگار نیست. و این تناقضی در افکار وی ایجاد می کرد که تاکنون هم حل نشده است.

ثالثا: مهمترین اشکال دکتر شریعتی که موجب

عکس العمل برخی از علماء اسلام هم شد، اینکه جامعه شناسی رایج علمی کاملاً ـ غربی است که در قرن هجدهم توسط اوگوست کنت پایه گذاری شد. این علم در چهارچوب بنیانهای معرفت حسی سازمان یافته است و نگاهش متوجه زمین و طبیعت است. این علم با عالم قدس سرو کار ندارد و هرگز به آن توجه نمی کند و در حقیقت نمی تواند، به آن نظر بیافکند. این علم محدودیت عقل بشری را در بند محسوسات و پدیدارها پذیرفته و سعی دارد از راه تجربه به

توصیف جهان پیرامونی بپردازد، چنانکه فیزیکدان با ماده رفتار می کند، او نیز با جامعه و تمدن و دین رفتار می کند. و طبیعی است که این طرز تلقی به هیچ وجه مورد تایید اسلام نیست. با این تحلیل و توصیف از اسلام فقط ظاهری می ماند و راه به حقیقت آن ناممکن می شود. خلاصه کلام نظر به دین از نظرگاه جامعه شناسی که مرحوم دکتر شریعتی بر آن تاکید داشت نگاه به آن از منظر تنگ حسی و نظرگاهی کاملاً غربی است و اسلام با این نگاه از حقیقت متعالی خود تهی می شود. شاید همین نکته است که دکتر شریعتی واداشت که وصیت کند که کتابهای او توسط استاد محمد رضا حکیمی بازنگری و اصطلاح شود.

و بالاخره جهت آگاهی بیشتر با مرحوم شریعتی و رابطه آن با استاد مطهری ر.ك:

۱. جریان ها و جنبش های مذهبی ـ سیاسی ایران، رسول جعفریان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰؛

۲. حماسه حسینی، شهید مطهری، ج ۳، ص ۳۰۵؛

۳. سمینار بررسی و تبیین آراء اندیشمندان معاصر، شهید مطهری، دکتر شریعتی، مرکز نشر دانشگاه صنعتی امیر کبیر.

نظر شما درباره دکتر علی شریعتی چیست؟آیا ایشان خدماتی به اسلام کرده اند یا نه؟ چرا نسل جوان این قدر به ایشان گرایش دارد؟

پرسش

نظر شما درباره

دکتر علی شریعتی چیست؟آیا ایشان خدماتی به اسلام کرده اند یا نه؟ چرا نسل جوان این قدر به ایشان گرایش دارد؟

پاسخ

"شهید بهشتی"ره" دکتر شریعتی را پیوند دهنده میان نسل جوان وروحانیت متعهد در یک راستای انقلابی و جذب ایشان بسوی اسلام معرفی می نماید""۱"

استاد مطهری نیز می فرمایند : "نسبت هایی از قبیل سنی گری و وهابی گری به اوبی اساس است واو در هیچیک از مسائل اصولی اسلام از توحید گرفته تا نبوت ومعاد وعدل وامامت، گرایش غیر اسلامی نداشته است.""۲"

از دیگر جنبه های مثبت نقش دکتر درمبارزات علیه رژیم طاغوتی شاه، قلم شیوای او درآثاری چون "فاطمه فاطمه است وآری اینچنین بود ای برادر" و...است که عاری از اشکالاتی است که به دیگر کتابهای او وارد شده است.

اما دربحث انتقاد از ایشان به فرموده استاد شهید مطهری "ازآنجا که دکتر شریعتی مطالعات کافی و وافی در زمینه معارف اسلامی نداشته تا آنجا که گاهی ازمسلمات قرآن وسنت و فقه اسلامی ومعارف بی خبر می ماند واز سوی دیگر تحت تأثیر فرهنگ غرب بوده است، در مسائل اسلامی حتی در مسائل اصولی دچار اشتباهات فراوان گردیده که به استناد آیه شریفه "ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد مابیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون""سوره بقره،/۱۵۹" سکوت دربرابر این اشتباهات، ناروا ونوعی کتمان حقیقت است.""۳"

وهمچنین به نظر شهید بهشتی"ره" دکتر شریعتی در بعضی از برداشتهایش ازآیات قرآن وروایات شیوه ای را دنبال می کند که آن را شیوه اصحاب رأی می گویند."۴"

حضرت امام"ره" نیز در این خصوص بیاناتی بدین شرح می فرمایند که : "آن گروه روشنفکر ودانشگاهی و

محصلین جدید ایدهم الله آنها که خدمتگزارند برای اسلام، خداوند تأییدشان کند، من ازآنها گلایه دارم. برای اینکه می بینم درنوشته هایشان، بعضی نوشته هایشان اینها راجع به فقها راجع به فقه، راجع به علمای اسلام، راجع به فقه اسلام، اینهایک

قدری زیاده روی کردند، یک قدری حرفهایی زدند که مناسب نبوده است بزنند اینها غرضی ندارند. من می دانم که غالباً اینهایی که برای اسلام می خواهند خدمت کنند نه این است که مغرض باشند واز روی سوء نیت حرفی بزنند. اینها اطلاعاتشان کم است. من هم اطلاعاتم از تاریخ کم است."" ۵"

اینک با توجه به نظرات صاحبنظران وبا الهام از فرمایشات گهر بار حضرت امام خمینی "ره" نتیجه می گیریم که موضعگیری صحیح وسالم درمورد شخصیت شهید دکتر شریعتی این است که براساس بسیاری از جنبه های مثبت وی او را شخصیتی مورد تأیید وقابل احترام بدانیم واما در تصحیح اشتباهات او نیز اهتمام داشته باشیم تا بتوانیم مانع سوء استفاده مغرضان از این اشتباهات در جهت تضعیف اسلام وروحانیت گردیم.

چنانکه به فرموده استاد شهید مطهری "ره" "خود او دراواخر عمر در اثر تذکرات متوالی افراد بی غرض و بالا ـ رفتن سطح مطالعاتش متوجه اشتباهات خود شد وبه یکی از نزدیکان خود وکالت تام برای اصلاح آنهاداد" "۶"

واما درمورد بخش سوم سؤالتان که چرا نسل جوان این قدر به ایشان گرایش دارند بایدعرض کنیم که حق هم همین است ازآنجایی که نامبرده کلامی شیوا وشخصیتی جوان پسند داشت وآموزه های دینی را درقالب پاسخ های جوان پسند ارائه می کرد، از معدود شخصیتهایی بود که بیشترین ارتباط رابا نسل جوان داشت.

(۱) اندیشه حوزه،شماره۲۵،ص۲۲

(۲) و(۳)

کتاب استاد شهید مرتضی مطهری وروشنفکران،ص۶۴و۶۳

(۴) اندیشه حوزه، شماره ۲۵،ص۲۳

(۵) همان

استاد شهیدمرتضی مطهری وروشنفکران،ص۶۴و۶۳

دربــاره آیت ا... کاشانی و مصــدق چه می دانیــد؟من از یکی از کتابهایی که از مرکز تربیت معلم گرفتم درباره آیت ا...کاشانی نکات مشکوکی دیدم نظرشما چیست؟

پرسش

دربـاره آیت ا... کاشانی و مصـدق چه می دانیـد؟من از یکی از کتابهایی که از مرکز تربیت معلم گرفتم درباره آیت ا...کاشانی نکات مشکوکی دیدم نظرشما چیست؟

پاسخ

متأسـفانه نکته مورد نظر شـما که مشـکوک بوده است درسؤال مطرح نشـده تـا پاسـخ لازم داده شود اما لازم است توجه داشـته باشـید در صـحنه سیاسـی کشور و درحوادث روزمره سیاسـی که خود حضور داریم بعضـاً درمورد یـک حادثه آنقـدر تحلیها و اخبـار متنـاقض ارائه می شود که واقعیت حـادثه از لابه لای آن اخبار و تحلیلها قابل تشـخیص نیست ولازم است با دقت کافی و مراجعه به کارشـناسان خبره و مورد اطمینـان ابعاد حادثه را روشن کرد حال با توجه به گـذشت ۵۰ سال از حوادث نهضت ملی شـدن صـنعت نفت که وقایع مربوط به آیت ا... کاشانی و مصـدق اتفاق افتاده و کتابها و تحلیهای مختلف ازآن دوران، صـرف خوانـدن یک مطلب دریک کتاب نمی توانـد حقیقت را برای ما روشن سازد لذا لازم است چنانچه در این مورد شـبهه ای برای شما ایجاد شـده است یا اصل شـبهه را برای گرفتن پاسـخ مطرح فرماییـد ویا اینکه چنانچه حوصـله کار تحقیقی را دارید در این زمینه تحقیقات خود رابرای یافتن پاسخ درست گسترش دهید.

می گویند درزمان رهبریت آیت ا...بروجردی فردی در یک جلسه به محض ورود ایشان گفت برای سلامتی نائب امام زمان ونائب برحقش صلوات، آقای بروجردی ایشان را ازمجلس بیرون کردنــد ولی الان برای مقام معظم رهبری اینگونه می گویند چرا ایشان جلوی این کار را نمی گیرند؟

پرسش

می گوینـد درزمـان رهبریت آیت ا...بروجردی فردی در یـک جلسه به محض ورود ایشـان گفت برای سـلامتی نائب امام زمان

ونـائب برحقش صـلوات، آقـای بروجردی ایشـان را ازمجلس بیرون کردنـد ولی الان برای مقام معظم رهبری اینگونه می گویند چرا ایشان جلوی این کار را نمی گیرند؟

پاسخ

درخصوص برخورد مرحوم آیت ا...العظمی بروجردی رضوان ا...تعـالی علیه با آن فرد درصورت صـحت اصل مسأله چنـد نکته قابل تأمل وتفکر است :

۱. ممکن است آنچه شـما از نحوه ی برخورد ایشان با آن فرد اسـتنباط کرده اید دقیقاً منطق بر اسـتنباط آن حضـرت نباشد، زیرا شرایـط زمـانی ومکانی ونحوه ابراز و تلقی وطرزبرداشت بسـیار حائز اهمیت است. ممکن است هـدف وانگیزه فرد مـذکور قرار دادن نـام امام عصـر(عـج) دربرابر نام حضـرت آیت ....بروجردی بوده است.دراین صورت اسـتحقاق اخراج از مجلس را داشـته است ولی اگر کسـی فقط به قصـد اظهار ارادت بـدون اینکه قصـد داشـته باشـد مقام ومرتبه امام را بایک عالم ومجتهد والامقام همطراز نماید دراین صورت برخورد نوع دیگری خواهد بود.

آیا آنچه شـما ذکر کرده اید دردوره مرجعیت عامه ایشان اتفاق افتاده است یا درعصری که مراجع قبل از ایشان نیز درقید حیات بوده اند وایشان تمایلی به مطرح شدن خود نداشـته است. اصـلی که درطول تاریخ مرجعیت شـیعه ساری و جاری بوده است این بود که تمام مراجع تا زمانی که مراجع طبقه قبلی در قید حیات بوده اند از مطرح شدن خودشان اجتناب ورزیده اند وسایر علماء نیز به این اصل وفادار بوده انـد . درعصـر حاضـر نیز شاهـد بودیم از معرفی مراجع فعلی درزمان حیات امام خمینی(ره) حضـرت آیت ا...گلپایگانی، حضرت آیت

ا... اراکی و ... خودداری شد، هر چند آنان درهمان زمان هم مجتهد بودند. معرفی مراجع کنونی دقیقا پس از رحلت آیت ا...اراکی آخرین مرجع طبقه قبلی اتفاق افتاد. بعید نیست برخورد آیت ا... بروجردی نیز درچنین شرایطی بوده باشد. . مراجع وعالمان مهذب و وارسته غالباً از تعریف وتمجیدهای خواص ممانعت می ورزند زیرا در جامعه تملق وچاپلوسی تلقی می گردد وگاهی ممکن است چنین باشد یعنی فرد مذکور بخواهد برای خودش در نزدآن عالم و مرجع وجهه ای کسب کند ویا افراد جامعه این تعریف وتمجیدها را چاپلوسی و تملق گویی تلقی کنند .لذا می گویند در شأن صاحبان دانش واندیشه نیست به صورت شعاری به تعریف وتمجید از عالم والاتر بپردازند .

۴. درک شرایط در برخورد با این گونه مسایل حایز اهمیت است. به عنوان مثال مردم مدینه وقتی به استقبال حضرت رسول (ص) آمدند آن حضرت این عمل آنان را تقبیح نکرد ولی وقتی دهقانان ایرانی شهر انبار از حضرت امیرالمؤمنین (ع) استقبال کردند مورد نکوهش قرارگرفتند. این برخوردهای دوگانه دو منشاء متفاوت دارد . مردم مدینه که به استقبال حضرت رسول(ص) آمده بودند از سر عشق وارادت ومحبت آمدند ولی مردم ایران برحسب عادت خود همانگونه که ازشاهان استقبال می کردند، ازحضرت علی (ع) نیز استقبال کردند وحضرت با آنان مخالفت فرمود زیرا اولاً شاه نبود ثانیاً نوع استقبال آنان که دویدن با پای برهنه بود ازدیدگاه شرع مقدس مذموم وناپسند می باشد.

۵. بیان آن فرد تنها اظهار ارادت به یک مرجع عالیمقام شیعه بوده است، ولی اظهار ارادت امروز مردم که بصورت گسترده با الفاظی چون" صل علی محمد

نایب مهـدی آمـد، صل علی محمـد بوی خمینی آمـد..." اظهار ارادت به حاکمیت دین و رهبری اسـلام واسـتقرار نظام مقـدس جمهوری اسـلامی است . این ابراز ارادت جنبه سیاسـی، اجتماعی دارد وبه استحکام پایه های نظام دین کمک می کند ونشانگر حمایت و پشتیبانی مردم از حکومت دین و اجرای احکام متعالی اسلامی است.

مشابه آنچه شما گفته اید (نایب امام عصر به سایر مراجع گذشته وحال نیز گفته شده ومخالفتی از سوی آنان نشده است وکسی هم نگفته است چرا آنان مخالفت نکرده انـد، می توانیـد مراجعه کنیـد وروی جلـد رساله های عملیه مراجع گذشـته را مشاهـده کنید تا به این حقیقت واقف گردید.

چگونه امام خمینی(با آن که سن زیادی داشتند اسلام ما را نجات دادند؟

پرسش

چگونه امام خمینی(با آن که سن زیادی داشتند اسلام ما را نجات دادند؟

پاسخ

مسأله سن و عمر افراد، در رهبری مردم خیلی نقش تعیین کننـده ای نـدارد. آنچه مهم است صـلاحیتها و ویژگیهـای شخصـی و فکری اوست، که می تواند از دو جهت نقش مهمّی در موفقیت یک پیشوا و رهبر ایفا کند :

جهت اول، قـدرت و توان علمی و فکری رهـبر است، که مورد قبول مردم باشـد. و او را در حـد یـک پیشوای فکری، مـذهبی و سیاسی، در نهضت خود پذیرفته باشند. و به افکار و برنامه های او ایمان داشته، به آنها جامه عمل بپوشانند.

جهت دوم، خصـلت ها و ویژگیهای شخصـی است، که به مردم عشق بورزد، از تمام توان و امکانات و هستی خود برای خدمت به مردم اسـتفاده کند، با شـجاعت کامل حرکت را به پیش ببرد، و از تهـدیدها و مشـکلات نترسد. خودش قوی باشد، و به مردم روحیه بدهد. تا در نهایت با دستیابی به پیروزی، نتیجه و حاصل فداکاریهای خود و مردم را ببیند.

و همه این ویژگیها، در حضرت امام (، به نحو کامل وجود داشت.

بخاطر اینکه همه هستی امام در اسـلام خواهی، سـربلندی اسـلام، خـدمت به مردم و اطاعت خـدا خلاصه می شد، و مردم هم به دنبال چنین رهبر الهی قیام کردنـد، و آنها هم هـدف مقدّس اجرای دسـتورات قرآن و اسـلام را دنبال می کردند، خداوند هم با امـدادهای غیـبی و ظـاهری خـود، ایـن امـام و ملّت و نهضت را یـاری فرمـود، و در نهـایت به پیروزی رسانیـد. و بـا پیروزی این نهضت، اسلام نیز در دنیا مطرح شد، و قدرتی دوباره

یافت.

پس بطور خلاصه، سن زیاد مانع حرکت و رهبری نیست، بلکه آنچه مهم است توان فکری و علمی، و ویژگیهای شخص بارز ایشان بود، که با همّت مردم و یاری خدا توانستند به اسلام حیاتی دوباره بدهند.

آیا مرجع شدن امام سیاسی بود تا ایشان در زمان حکومت سابق به زندان نروند؟

پرسش

آیا مرجع شدن امام سیاسی بود تا ایشان در زمان حکومت سابق به زندان نروند؟

پاسخ

در قضیه مرجعیت حضرت امام(ره) آن گونه که شما جریان را تعریف کردید، سؤالات متعددی مطرح می شود از قبیل مدرک و مستند این ادعا باید بطور دقیق ذکر شود، و اینکه آیا منظور گوینده اینست که مرجعیت حضرت امام صرفا یک مسأله سیاسی بوده و ایشان اصلاً حائزشرایط مرجعیت نبوده اند؟ یا اینکه ایشان به عنوان یک مرجع مسلم در حوزه ها مطرح بوده اند و از این عنوان مسلّم، علماء به عنوان وسیله ای برای کاهش فشارها و اذیت های رژیم نسبت به ایشان استفاده کرده اند؟ و بنابراین فرض، اصلاً قضیه چه ربطی به عدالت دارد؟ آیا مسألهمرجعیت این قدر پیش پا افتاده است که بتوان آنرا به این راحتی در حوزه عظیم شیعه در قم و نجف مطرح نمود؟ آیا حضرت امام با اینکه مرجعیّت ایشان قبل از آغاز فعالیتهای سیاسی شان مسلّم بود توانست از زندانی شدن ایشان در خرداد ۴۲ و تبعید ایشان و... جلوگیری نماید؟ وسؤالات متعددی از این قبیل که مطرح کننده شبهه باید پاسخگو باشد. ولی در هر صورت ما برای روشن شدن این مسأله به صورت مختصر چگونگی مرجعیّت امام(ره) را بررسی می نماییم. اصولاً ـ مرجعیت دارای معیارها و شرایط علمی و عملی متعدّد و مشکلی می باشد که معمولاً تعدادانگشت شماری از میان مجتهدین هر عصر به این درجه نائل آمده و در میان این مراجع هم گاهی فقط یک نفر به عنوان مرجع کل و ریاست عامه شیعیان جهان نائل می شود.

شرایط و معیارهای مرجعیت عبارتند از: فقاهت، عدالت، تقوی، اعلمیت و اورعیت، مدیر و مدبر، شجاع، بصیر

به اوضـاع زمـان و مکـان و... کثرت تألیفـات، مـدیریت حوزه، سـیاست اداره امور مسـلمین و... نکته قابل ملاحظه این که مسأله مرجعیت امری نیست که یک شـبه و یا بایک نامه بتوان آن را به وجود آورد، بلکه علاوه بر واجدیت شـرایط علمی و عملی آن و اشـتهار در میان بزرگان و مجتهـد حوزه، امری است تـدریجی که پس از سالهای طولانی مجاهـدت علمی و عملی بوجود می آیـد. در سال ۱۳۴۰ ه.ش زمـانی که آیت الله بروجردی مرجع کـل تشـیع ازدنیـا می رود، مسـأله آینـده مرجعیت مطرح می شود رژیم پهلوی دو استراتژی دارد: ۱ در آغاز قصد داشت پایگاه مرجعیت را از قم به نجف اشـرف منتقل کند و بدین وسیله مراجع و روحانیت تضـعیف شده تا مانع برنامه های او نباشـند. ۲ تجزیه شـدن مرجعیت در صورتی که مرجعیت بهعراق منتقـل نگردد، حداقل نگذارد این مقام در یک نفر جمع شود و تمام سعی خود را برای جلوگیری از مطرح شدن مرجعیت امام(ره) انجام داد و ضمن معرفی تعـدادی از مراجع با انتشار و ترویـج رساله های عملیه امام و... شدیدا برخورد می کرد. در حالی که امام چهره ای کاملاًـ بر جسـتهو شـناخته شـده در میان علمای حوزه بود و تمامی شـرایط مرجعیت را از سالها قبل از فوت مرحوم بروجردی نیز داشـتند تحریر فتاوای امام بر تمام ابواب کتاب عروه الوثقی پنج سال قبل از رحلت آیت الله بروجردی پایان یافته بود و در همین سالها نیز حاشیه وی بر کتاب وسیله النجاهسید ابوالحسن اصفهانی به عنوان رساله عملیه نگارش یافته بود. البته امام با کمال زهد و تواضع داعیه ای برای مرجعیت نداشت و حاضر نبود حواشی اش بر

وسیله النجات در قالب یک رساله مستقل منتشر گردد و به عنوان مرجع اشتهار یابد. لذا هم چنان که مشاهده می نمائید مرجعیتامام(ره) سالها قبل از سال ۴۲ که مسأله زندانی شدن ایشان مطرح شود، مسأله ای قطعی و مسلّم بوده، و ربط دادن مرجعیت ایشان به مسائل سیاسی مانند زندان رفتن و... کذب محض و بدون هیچ مدرک و دلیلی می باشد. بلی آنچه از نظر تاریخی رخ داد شهادت اجماعی علماء بهمرجعیت ایشان در برابر توطئه رژیم شاه بر قتل ایشان بود. زیرا از نظر قانون اساسی کشتن مرجع تقلید مجاز نبود و رژیم شاه ناچار بود برای کشتن امام دست به انکار مرجعیت ایشان بزند، از این رو علما نیز باید با یک حرکت جمعی و متحد نسبت به اعلام مرجعیت ایشان اقدام جدیو شکننده می کردند. لیکن این به معنای آن نیست که امام مرجع نبود، و تنها به این خاطر مرجع تقلید معرفی شده است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

عبدالوهاب فراتی، تارخی شفاهی انقلاب اسلامی از مرجعیت امام خمینی تا تبعید.

سید حمد روحانی، بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی(ره)، ج ۱، ص ۶۳

محمد واعظ زاده خراسانی، امام خمینی و انقلاب اسلامی، ص ۳۲۵{J

در مورد صحبت های مقام معظم رهبری در مورد مسائل سیاسی ،ایشان در چند ماه اخیر در مورد بعضی مسائل مانند دموکراسی ،ولایت فقیه ، و ... که در چند سال اخیر بسیار روی آن بحث شده است اظهار نظر کردند و به بعضی شبهه ها پاسخ دادند مثلا در مورد پروسه ذوب در ولایت که س

پرسش

در مورد صحبت های مقام معظم رهبری در مورد مسائل سیاسی ،ایشان در چند ماه اخیر در مورد بعضی مسائل مانند دموکراسی ،ولایت فقیه ، و ... که در چند سال اخیر بسیار روی آن بحث شده است اظهار نظر کردند و به بعضی شبهه ها پاسخ دادند مثلا در مورد پروسه ذوب در ولایت که سال ها تز افراد خاص شده بود گفتند:ذوب در اسلام شوید ذوب در ملت شوید .چرا این حرفها

را در طی سالهای ۷۶ تا اکنون نگفته بودند که بهانه خیلی از یاوه گویان افراطی در هر ۲ جناح نشود و حالا که تقریبا آب ها از آسیاب افتاده است در این مورد اظهار نظر کرده اند.

پاسخ

یکی از وظایف و مسؤولیت های اساسی رهبری در نظام اسلامی، هدایت کلان نظام و جامعه در جنبه های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... براساس تعالیم و معارف اسلامی است. از سوی دیگر انجام این مسؤولیت با موضوع مهم رعایت تناسب هدایت ها با شرایط و نیازهای جامعه در ارتباط مستقیم می باشد.

به عبارت دیگر تبیین موضوعی از دیدگاه رهبری زمانی است که شرایط محیطی اقتضای آن را داشته باشد و فضای فکری جامعه آن را طلب نماید.

البته این مسأله در ابعاد مختلف دین اسلام از نزول قرآن و سیره تبلیغی و حکومتی پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) جریان داشته است و تبیین دیدگاه های اسلامی در مقاطع زمانی مختلف و با تناسب نیازهای جامعه صورت می پذیرفته است.

بر این اساس مقام معظم رهبری نیز با رعایت تناسب شرایط و نیازهای فکری جامعه از ابتدای عهده دار شدن مسؤولیت رهبری، همواره به تبیین دیدگاه های اسلامی درباره موضوعات مختلف می پرداخته اند. مثلا در زمینه ولایت فقیه یا دموکراسی این چنین نیست که تنها در چند ماه یا چند سال اخیر ایشان به تبیین دیدگاه اسلامی درباره این موضوعات پرداخته باشند بلکه در مقاطع گذشته نیز به تناسب نظرات خود را پیرامون اصل ولایت فقیه و دامنه اختیارات آن و دموکراسی، جامعه مدنی و مردم سالاری دینی به کرات بیان داشته اند و اخیرا هم که

مسأله ذوب در ولایت را تبیین نمودند به دلیل طرح این موضوع توسط برخی فعالان سیاسی و احتمال سوء استفاده از آن می رفت که ایشان با تبیین این موضوع جلوی آن را گرفتند.

از سوی دیگر مقام معظم رهبری همواره با افراط گری وخودسری نیروها و فعالان سیاسی از هر جناحی به شدت مقابله و همواره تذکرات لازم را داده اند. به عنوان نمونه در جریان راه اندازی تجمعات غیرقانونی و اهانت به مقدسات و شخصیت های نظام توسط برخی از طرفداران گروه های سیاسی، ایشان در دیدار با بسیجیان اعلام نمودند: «اگر یک چیزی که خون شما را به جوش می آورد مثلا فرض کنید اهانت به رهبری کردند باز هم باید صبر و سکوت کنید. نیرویتان را برای آن روزی که کشور به آن نیازمند است برای آن روزی که نیروی جوان و مؤمن و حزب اللهی باید در مقابله با دشمن بایستد، حفظ کنید» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ تیر ۷۸، ص ۲)

و یا این که در جریان شیوع تساهل و تسامح در برخی از مسؤولان و کوتاهی در مقابل اهانت به مقدسات و ارزش های اسلامی، انگیزه برخورد شخص با اهانت کنندگان در برخی از نیروهای انقلاب تقویت شد. رهبر معظم انقلاب در مقابل چنین تفکری که مورد سوء استفاده دشمنان می شد، اعلام نمودند: بعضی ها گفته اند که ما اقدام می کنیم، مجازات می کنیم، ابدا در نظام اسلامی این کار به مسؤولان مربوط است...» (همان، ۱۰ مهر ۷۸، ص ۱۳)

بر این اساس اگر سوء استفاده هایی بوده و یا قانون شکنی هایی بوده به دلیل فقدان ارشادات

و تـذکرات رهبری نیست – زیرا همـانگونه که گـذشت ایشان درباره هر موضوعی که نیاز فکری جامعه بود، سـریعا تـذکرات و راهنمایی های لازم را بیان نموده اند، بلکه باید علت را در جای دیگر جستجو کرد.

در خصوص آقایان آغاجری ،کرباسچی ، و شهرام جزایری نحوه عملکرد و علت دستگیری و نتیجه دادگاه آنها سرانجام چه شده است.

پرسش

در خصوص آقایـان آغـاجری ،کرباسـچی ، و شـهرام جزایری نحوه عملکرد و علت دسـتگیری و نتیجه دادگاه آنها سـرانجام چه شده است.

پاسخ

در مورد پرونده های مذکور، اطلاعات لازم از طریق مطبوعات و رسانه های ملی به اطلاع مردم رسیده و اصولا چنین موضوعی خـارج از حیطه وظایف و مسؤولیت های مرکز مشاوره می باشـد. از این رو جهت کسب اطلاعات در این زمینه ها می توانیـد به مطبوعات و یا روابط عمومی قوه قضائیه مراجعه نمایید. اما به صورت مختصر می توان چنین گفت:

۱. آقای آغاجری به دنبال استهزاء و توهین به مقدسات اسلامی ومذهبی در سخنرانی که در همدان داشتند و متعاقب آن جریحه دار شـدن عواطـف و احساسـات مردم متـدین همـدان و سـایر شـهرها و علمـای حـوزه هـای علمیه و شـکایت از نـامبرده، مـورد رسیدگی و پیگرد قانونی قرار گرفتند و به دلیل اهمیت وحساسیت این پرونده علی رغم تخفیف ها و تجدید نظرهایی که درباره حکم بدوی دادگاه همدان – حکم اعدام – هنوز حکم قطعی آن اعلام نشده است.

۲. آقای کرباسـچی نیز به دلیل اثبات برخی سوء اسـتفاده های کلان مالی در حوزه مسؤولت و اختیارات ایشان محکوم و بعد از گذرانـدن مقـداری از محکومیت ایشـان بنـا به درخواست آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری، با توجه به سوابق خـدماتی که داشتند مشمول عفو رهبری قرار گرفتند.

۳. آقـای شـهرام جزایری نیز به دلیل ارتکاب مفاسـد اقتصادی و سوء اسـتفاده های کلان از امکانات دولتی محکوم و پس از باز پس گرفتن تمامی اموال نامشروع از ایشان هم اکنون درحال گذراندن محکومیت خویش می باشند.

چرا گــاهی برخی از موضع گیری های مقام معظم رهبری (روحی فــداه) با رفتار مقتــدایمان امیرالمومنین مغایرت دارد ؟ (مثلا مساله تولیت آستان قدس,مشکلات دولت آقای رفسنجانی و آقای خاتمی و... البته می دانیم که معظم له به مسئولین امر در موارد مختلف تذکر داده اند ولی تذکر

پرسش

چرا گـاهی برخی از موضع گیری هـای مقـام معظم رهبری (روحی فـداه) بـا رفتار مقتـدایمان امیرالمومنین مغایرت دارد ؟ (مثلا
مساله تولیت آستان قدس,مشکلات دولت آقای رفسنجانی و آقای

خاتمی و... البته می دانیم که معظم له به مسئولین امر در موارد مختلف تذکر داده اند ولی تذکر فایده ندارد و ...)

پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

یکم:

قبل از این که بخواهیم در مورد رفتار و شیوه برخوردهای مقام معظم رهبری به قضاوت بنشینیم ابتدا لازم است به این موضوع توجه کنیم که ما چه تصور و درکی از شیوه حکومتی امام علی(ع) داریم؛ آیا امام علی(ع) در حکومت داری خود تنها از شیوه عزل و برکناری در مقابل اشتباهات و یا کاستی های کارگزاران خویش استفاده می کردند و برای مسائلی نظیر توانایی های افراد، مصالح جامعه اسلامی و...، اهمیتی قائل نبودند یا این که برعکس از چندین روش مختلف استفاده نموده و در مورد افراد مختلف، شرایط زمانی و مکانی متعدد، شیوه های رفتاری مختلف داشتند؟

نگاهی دقیق به واقعیات تاریخی دوران حکومت داری آن حضرت، با برداشت اول مغایر بوده و برداشت دوم را تأیید می نماید. برای اثبات موضوع به ذکر چند نمونه می پردازیم:

۱- ابوموسی اشعری: ابوموسی مدت زیادی از طرف عثمان، استاندار دو شهر بصره و کوفه بود. علاوه بر این ابوموسی جزء منافقینی بود که بعد از بازگشت پیامبر(ص) از غزوه تبوک می خواستند آن حضرت را ترور نمایند. از پیامبر اکرم(ص) حدیثی نیز در مذمت وی وارد شده است (شیخ صدوق، کتاب الخصال، ص ۵۷۵).

بعد از این که امام علی(ع) حکومت جامعه اسلامی را عهده دار شدند، با این که مشخص بود که ابوموسی فردی نیست تا با اهداف و برنامه های حکومتی امام علی(ع) هماهنگ بوده و مورد

اعتماد آن حضرت باشد، باز هم امام علی(ع) طبق درخواست بعضی از دوستان نزدیکش، ابوموسی را ابقا کردند. چنان که امام علی(ع) می فرماید: «والله ما کان عندی مؤتمنا ولا ناصحا و...؛ قسم به خدا او در نزد من، مورد اطمینان ودلسوز نبود و کسانی که قبل از من بودند، بر دوستی او مسلط شده بودند و او را ولایت و حکومت بر مردم دادند و من تصمیم داشتم او را عزل کنم، اشتر از من خواست او را ابقاء کنم و با کراهت او را ابقاء نمودم که بعدا برکنارش نمایم» (شیخ مفید، امالی، ص ۲۹۵).

حضرت علی(ع) برای این که به خواست اشتر توجه کرده باشد، برای مدتی او را ابقاء کرد؛ در عین حالی که می دانست او به زودی با اعمالش، از این سمت برکنار خواهد شد.

۲- قرارداد حکمیت: در ماجرای حکمیت با این که امام علی(ع) به ضعف دینی ابوموسی و ساده لوحی او مطمئن بود باز هم جهت رعایت مصالح جامعه اسلامی او را به نمایندگی از طرف خود برگزید.

۳- اشعث بن قیس: اشعث مردی ریاست طلب، مقام پرست و منافق بود. او از طرف عثمان والی آذربایجان بود و در این مدت اموال نامشروع زیادی را به دست آورده بود، امام علی(ع) از او خواست که این اموال را به بیت المال تحویل دهد و او امتناع نمود، از این رو امام علی(ع) او را از کارگزاری آذربایجان به حلوان (سرپل ذهاب) و اطراف آن فرستاد و بعدا از او خواست که به کوفه بیاید و حضرت نسبت به اموالی که از حلوان و آذربایجان آورده بود، سؤال کرده

و درباره آن تحقیق و بازجویی نمود، لذا اشعث ناراحت شده با معاویه مکاتبه می کرد. علیرغم نفاق و خیانت های اشعث باز هم او آزادانه به فعالیت می پرداخت و یکی از افراد تأثیرگذار در حوادث دوران امام علی(ع) بود.

در هر صورت نمونه های متعددی از این قبیل و مهمتر از آن سکوت و کناره گیری ۲۵ ساله امام علی(ع) به خوبی گویای این واقعیت است که امام علی(ع) در کنار قاطعیتی که در مبارزه با مفاسد و اصلاح نظام اداری و سیاسی خود داشتند به عواملی نظیر مصالح جامعه اسلامی، شرایط زمانی و مکانی و توانایی افراد و ... نیز اهمیت قائل بودند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: ذاکری، علی اکبر، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب(ع)، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.

دوم :

اگر بخواهیم مقایسه ای بین عملکرد نظام اسلامی ایران با حکومت امام علی(ع) در زمینه مقابله با کارگزاران خاطی و مفاسد اداری و بالاخره رابطه رهبری با مشکلات جامعه داشته باشیم باید گفت :

الف) از نظر ساختار سیاسی: همانگونه که می دانیم, شیوه حکومت داری در زمانهای گذشته نظیر حکومت امام علی(ع), به دلایلی نظیر تعداد کم جمعیت مجتمعهای انسانی (شهرها, روستاها و ...) و ساده بودن (در مقابل پیچیدگی) روابط اجتماعی, سیاسی و اقتصادی جامعه و به تبع متنوع نبودن وظایف حکومت ها, متمرکز بوده است؛ پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع), متناسب با عصر و زمان خود, ریاست و مسئولیت تمامی امور اجرایی, تقنینی, قضایی و ..., را بر عهده داشتند و شخصا به امور جامعه رسیدگی می نمودند. و نصب و عزل استانداران, قضات و کارگزاران, مستقیما با نظر

و حکم آن بزرگواران انجام می پذیرفت.

اما در زمان کنونی شرایط و مقتضیات زمان و عوامل فوق به شدت دچار تغییر گردیده و وظایف حکومتها در ارتباط با اداره جامعه, متنوع و پیچیده شده است, اداره هر چه کارآمدتر و دقیق تر جامعه, و تقسیم تخصصی امور آن, تفکیک قوا را می طلبد. نظام اسلامی ما نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد؛ از این رو در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی تفکیک قوا و تفویض وظایف و اختیارات حکومتی به بخشهای سه گانه حکومت, سپرده است.

هر چند موضوع فوق در درجه اول به عنوان یک ضرورت زمانی و کاملا منطقی و خردمندانه است, اما یکی از عوارض آن, عدم دخالت و اعمال نظر مستقیم ولی فقیه بر عزل و نصب های کارگزاران و مأموران حکومتی در بخشهای مختلف از سوی ولی فقیه و حاکم اسلامی می باشد.

مقام معظم رهبری در تبیین محدوده وظایف و اختیارات ولی فقیه نسبت به سایر قوا می فرماید:

«هر کسی به هر اندازه ای که حوزه اختیاراتش هست , همان اندازه باید پاسخگو باشد. البته مسئولیت انقلاب با مدیریت اجرایی کشور فرق دارد: این را توجه داشته باشید, رهبری طبق قانون اساسی – درست هم همین است – مسئولیت اجرایی ندارد؛ جز در زمینه نیروهای مسلح. البته مدیریت انقلاب – که همان رهبری است – مسئولیت حفظ جهت گیری انقلاب و نظام را دارد؛ باید مواظب باشد که انقلاب و نظام از آرمانها منحرف و منصرف نشود؛ فریب دشمن را نخورد, راه عوضی نرود, اینها مسئولیت های رهبری است...» (مقام معظم رهبری, دیدار با دانشگاهیان دانشگاه شهید بهشتی, ۲۲/۲/۱۳۸۲)

بر

این اساس با توجه به تقسیم کار و مشخص شدن حوزه مسئولیتها در بسیاری مسائل نظیر همین عزل و نصب ها, در شرایط کنونی ولی فقیه نمی تواند دقیقا آن گونه که امام علی(ع), در اداره حکومت خود بوده و رفتار می نمودند, رفتار نماید و چنین انتظاری هم از او وجود ندارد. بلکه همانگونه که گذشت وظیفه نظام اسلامی و ولی فقیه تعیین الگوهها و معیارهای اساسی در جهات مختلف و اهتمام به اجرای آنها از سوی مسئولین اجرایی است, نه دخالت مستقیم در امور مربوط به قوای سه گانه. و به علاوه در زمان کنونی بسیاری از مسئولین اجرایی, تقنینی, شرایط و ... با انتخاب مستقیم مردم به قدرت می رسند. و ولی فقیه هیچ گونه نقشی ندارد.

ب) از نظر عملکرد: بررسی واقعیات و حوادث دوران انقلاب اسلامی و پس از آن به خوبی بیانگر این حقیقت است که نظام جمهوری اسلامی ایران همانگونه که در اصول و مبانی اعتقادی و ارزشی خویش آموزه های دین مبین اسلام را محور قرار داده است در مقام عمل نیز به سیره بزرگان اسلام اقتدا نموده و می نماید, برخی از مهمترین نمونه عبارتند از:

۱ـ همانگونه که امام علی(ع) در بدو حکومت به شدت با کارگزاران مفسد عثمان برخورد نمودند, یکی از اقدامات اولیه انقلاب اسلامی برکناری, تعقیب, محاکمه و مجازات مسئولین و کارگزاران فاسد رژیم پهلوی بود؛ فشار بر رژیمهای آمریکا و مصر بر بازگرداندن محمدرضا شاه به ایران جهت محاکمه, محاکمه و اعدام هویدا – یکی از نخست وزیران دوران پهلوی – محاکمه و اعدام نصیری رئیس ساواک, و ... نمونه هایی از این

موضوع می باشند. نظام انقلابی ایران با شدت هر چه تمام تر ضمن اصلاح ساختارهای اجرایی و مدیریتی کشور در بخش های مختلف, به بازپس گیری اموال عمومی از سران رژیم گذشته, اهتمام ویژه ای مبذول داشت. تشکیل دادگاههای انقلاب, کمیته های انقلاب اسلامی و ... در این راستا قابل تحلیل و ارزیابی می باشد.

۲- بعد از گذار از دوران انقلاب نیز اصلاح ساختارهای مختلف و مقابله جدی با فساد خصوصا در مسئولین و کارگزاران به شدت تعقیب شده و می شود: مقابله با سیاستهای غیر اسلامی دولت موقت, عزل و برکناری بنی صدر از ریاست جمهوری, محاکمه و برخورد جدی با مدیران ارشد نظام قطب زاده - دریادار مدنی و ... مقابله با برخی وزیران که در صدد ترویج فرهنگ غیراسلامی بودند و مجبور نمودن آنان به استعفا و ..., تأکیدات و پی گیریهای جدی مقام معظم رهبری در برخورد با فساد به عنوان یکی از آفات اصلی که نظام اسلامی را تهدید می نماید, همگی گواهی بر این مدعی است, مقام معظم رهبری در فرمان مبارزه با فساد که به قوای سه گانه داشتند, تأکید می نمایند که هیچ فرد یا نهادی نمی تواند به واسطه انتساب به ایشان, از شمول این قانون مستثنی باشد. و در جای دیگر می فرمایند: «اگر من کسی را منصوب کرده باشم و بعد در او عیبی از قبیل همین مفاسد اقتصادی ببینم, بدون تردید با او مماشات نمی کنم و او را کنار می گذارم.» (همان)

۳- همانگونه که امام علی(ع) علی رغم تلاش بسیار زیاد در اصلاح ساختار سیاسی, اداری و نظامی خویش, به دلیل وجود

موانع متعـدد, به صورت کامل در این زمینه موفق نبودنـد و حتی در میان کارگزاران ایشان افراد ناباب و منافق یافت می شدنـد, متأسـفانه در نظام اسـلامی به دلیل وجود موانع بیشـماری, علی رغم تمامی تلاشـها و اقدامات ارزنده, باز هم افراد و مدیرانی در بـدنه نظام وجود دارنـد که قـدرت و مسـئولیت را امانت ندانسـته و آن را به عنوان وسـیله ای برای ارضای امیال نفسانی, منافع و طمع ورزیهای خود و جناح وابسته به خود به حساب می آورند.

وجود بقایـایی از نظـام اداری قبـل از انقلاب و رسوبـات فکری و فرهنگی آن, نهـادینه نشـدن فرهنـگ و ارزشـهای اسـلامی به صورت کامل در تمامی بخشـهای اجرایی کشور, و متأسـفانه اختلافات سیاسـی و جناحی, بخشی از عوامل این موضوع بوده که امید می رود با کار فرهنگی مسـتمر و نهادینه شدن ارزشـهای اسـلامی, کارکرد دقیق و مطلوب دسـتگاههای گزینشی و نظارتی کشور, و وحدت و همدلی همه مسئولین و جناحهای سیاسی, اصلاح کامل ساختارهای مختلف کشور نایل آمد.

۴- و نکته آخر را از زبـان مقـام معظم رهبری در این زمینه بشـنویم: «این که بگوییـد با کسانی که دچار فساد شـده انـد برخورد قـاطع نمی شـود, این را قبـول نـدارم, نه برخـورد می شود این که بگوییـد بـا کسـانی که قـاطع برخورد نمی کننـد, چرا برخورد نمیشود, جواب این است که بـا آن کسـانی که قاطع برخورد نمی کننـد, چگونه برخورد کنیم؛ برخورد همین است که تـذکر و هشـدار بدهیم و به آنها بگوییم, برخورد لازم در آن جا این است؛ اما شـفافیت لازم در این مورد برای مردم صورت نمی گیرد. یک وقت انتظار هست

که مرتب اعلامیه داده شود و بگویند فلان کسی را گرفتیم, پدر فلان کس را در آوردیم, فلان کسی این فساد را کرده, این درست نیست, ... یک نفر جرمی می کند آدم خیلی بدی هم هست بایست مجازات بشود, اما اگر اسم او را اعلام کردید, این پسر یا دخترش در دانشگاه, خانه, محله, می دانید با این اعلان چند نفر مجازات می شوند؟ چه لزومی دارد؟...»

سوم :

مطالب فوق همه در جهات اثبات این موضوع بود که نظام اسلامی ما نیز، اصول و اهداف حکومتی امام علی(ع) را تعقیب نموده و در اجرای تحقق کامل آن می کوشد اما به هیچ وجه نباید تصور کرد که مسؤولین عالی رتبه نظام اسلامی مانند مواردی که نام بردید، خدای ناخواسته در صدد خیانت و یا آلوده به مفاسد و... باشند. بلکه شخصا انسان هایی متعهد به نظام اسلامی و مردم می باشند. هر چند ممکن است در مجموعه های زیردستشان افراد ضعیف الایمان وجود داشته که با عملکردهای نامطلوب خود باعث ناکارآمدی آن مجموعه و ایجاد مشکلات برای جامعه شده باشند که البته لازم است این قبیل مسؤولین محترم نسبت به این موضوع اهتمام ویژه ای داشته و در اصلاح قسمت های مربوطه بکوشند.

توسعه

چگونه می توان توسعه سیاسی را بدن اثر گذاری منفی روی امنیت ملّی اجرا کرد؟

پرسش

چگونه می توان توسعه سیاسی را بدن اثر گذاری منفی روی امنیت ملّی اجرا کرد؟

پاسخ

مراد متولّیان امور و طرفداران توسعه سیاسی، از این واژه شرکت و دخالت دادن مردم در کل امور مملکتی است. اگر مراد همین معنا باشد. امنیّت ملی خود به خود حل خواهد شد.

برای این که در صورت مشارکت، مردم در صحنه خواهند بود و در نتیجه کسی نمی تواند اخلال در امنیّت کند.

البته مقام حرف غیر از مقام عمل می باشد لذا برای عملی کردن آن باید تمام جوانب مسئله را در نظر گرفته و حساب شده گام برداشت.

منظور از توسعه در زمینهء سیاست چیست ؟

پرسش

منظور از توسعه در زمینهء سیاست چیست ؟

پاسخ

مقصود این است که در جامعه همه مردم و تمام گروه ها و نیروهای اجتماعی و احزاب سیاسی وتشکل های متنوع بتواند حرف ها و نقطه نظرهای خود را در مورد مسائل سیاسی , اجتماعی و فرهنگی با کمال آزادی در چهار چوب قانون بیان کنند, و دیگران هم بتوانند گفتهء آنان را بررسی و نقد نمایند.

و نیز برای تمام افراد ملت میدان مشارکت در درون نهادهای سیاسی موجود در جامعه باز و بلامانع باشد تا هرکس در هر زمینه لیاقت داشت بتواند لیاقت و شایستگی خویش را به منصهء ظهور برساند. همهء این مشارکت ها وفعالیت ها باید طبق قانون مدون باشد و همهء اختلافات پیش آمده بین گروه ها هم باید بر حسب قانون حل و فصل گردد.(۱)

(پاورقی ۱.حسین بشیریه , جامعهء مدنی , ص ۲۱

به نظر می آید سطح توسعه فرهنگی , اقتصادی در دولت خاتمی رو به افول است چرا آقای خامنه ای اقدامی در این باره نمی نمایند؟

پرسش

به نظر می آید سطح توسعه فرهنگی , اقتصادی در دولت خاتمی رو به افول است چرا آقای خامنه ای اقدامی در این باره نمی نمایند؟

پاسخ

مطلبی که فرمودید شاید از نظر فرهنگی و اخلاقی درست باشد همان طور که به طور مشهود می باشد ولی در زمینه های اقتصادی هم چنین است یا نه همه اینها احتیاج به یک آمار دقیق دارد که در آن صورت است که انسان به باور و یقین می رسد و در غیر آن صورت قضاوتقطعی ممکن نیست و مقام معظم رهبری بارها و بارها جهت همین مطالب اقدام به تذکرات عمومی، خصوصی و حتی فرستادن هیئت بازرسی نموده اند و راه های ممکن که بحرآن سازی نشود را عمل کرده اند و همیشه نباید فکر کرد که آخرین تیر را در مرحله اول استفاده کرد.{J

حکومت ما از گردونه تکنولوژی و رفاه اجتماعی بسیار عقب است چرا مسئولین امر به این امر معترف نبوده و یا هیچ اقدام انقلابی صورت نمی گیرد؟

پرسش

حکومت ما از گردونه تکنولوژی و رفاه اجتماعی بسیار عقب است چرا مسئولین امر به این امر معترف نبوده و یا هیچ اقدام انقلابی صورت نمی گیرد؟

پاسخ

همه مسؤولان نظام اسلامی معترف به نقاط ضعف بوده و هستند. بهترین دلیل آن این است که همواره ضمن اذعان به وجود مشکلات، تأکید بر اصلاحات مداوم مبارزه با مفاسد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... رشد و بالندگی در ابعاد گوناگون جامعه (حتی جنبه های تئوریکنظام و...)داشته اند و از پژوهش و تحقیق و نقدهای عالمانه مؤسسات پژوهشی و محقّقان حمایت کرده، آنان را مورد تشویق قرار داده اند. نکته دیگر آن که همچنان که مقام معظم رهبری نیز اعلام نمودند، انقلاب پدیده ای مقطعی و زودگذر نیست؛ بلکه امری تدریجی است. حال با توجهبه این اصل مهم، ما نیز با شما هم عقیده هستیم که باید روحیه انقلابی در جامعه باشد و از هر گونه اهمال و کوتاهی و سستی در مقابل مشکلات و معضلات پرهیز کرده؛ اما از این نکته مهم نیز نباید غافل شد که هر گونه حرکت انقلابی، می بایست سنجیده، کارشناسی شده و بر اساسرعایت قوانین خاص خود باشد، وگرنه در صورت رعایت نکردن این مؤلفه ها انجام دادن هر گونه حرکت انقلابی نسنجیده، باعث به وجود آمدن اخلال و ناهماهنگی در کل سیستم و در نتیجه ناکارآمدی آن می شود. درست شبیه همان اتفاقی که در زمان گورباچف در اتحاد جماهیرشوروی روی داد و منجر به فروپاشی شوروی گردید. بنابراین اگر در ظاهر مشاهده می شود که حرکت خیلی سریع نیست، به دلیل رعایت این اصول است نه کوتاهی در اجرای آنها.{J

با توجه به شرایط نابسامان جامعه ما و با توجه به اینکه مسئولین اکثراً به فکر مردم نیستند و درگیر مسائل سیاسی و جناحی و یا ثروت اندوزی و مسائل شخصی هستند و اینکه مدعیان اصلاحات هم نا صادق از آب در آمدند» حال چگونه می توان به اصلاح و آینده جامعه امیدوار بود؟

پرسش

با توجه به شرایط نابسامان جامعه ما و با توجه به اینکه مسئولین اکثراً به فکر مردم نیستند و درگیر مسائل سیاسی و جناحی و یا ثروت اندوزی و مسائل شخصی هستند و اینکه مدعیان اصلاحات

هم نا صادق از آب در آمدند» حال چگونه می توان به اصلاح و آینده جامعه امیدوار بود؟

پاسخ

در پاسخ این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

۱. «شرایط نابسامان جامعه» معلول موانع و متغیرهایی از قبیل: وضعیت ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، اداری و... از یک سو و جنگ تحمیلی، رشد سریع جمعیت، وضعیت نابسامان اقتصاد جهانی، برخی عملکردهای ضعیف یا اشتباه و... از سوی دیگر می باشد البته بهبود نسبی وضعیت اقشار مختلف جامعه، پیشرفتهای عظیم در ابعاد مختلف نیروی انسانی، صنعت، ارتباطات و زیرساخت های اقتصادی، نظامی و... نباید نادیده گرفته شود.

۲. مدعیان اصلاحات طیف وسیعی از افکار و اشخاص گوناگون را شامل میشود.

گروهی اصلاحات را به عنوان تاکتیکی جهت تغییر اساس نظام اسلامی و مردمی ایران و حاکمیت نظام های منحط لائیک و لیبرال – سرمایه داری غرب به کار می برند و در مقابل آنان طیف اصلاح طلبان واقعی قرار دارند که خالصانه و بدون هیچ گونه ادعایی، اصلاح ساختاری جامعه و رفع مشکلات و معضلات آن را تعقیب کرده و آن را مرحله ای لازم از مراحل تدریجی انقلاب اسلامی و در راستای نخستین اهداف اساسی آن به شمار می آورند.

بنابراین از ابتدا باید منظور خود را از مدعیان اصلاحات مشخص نمایید و بعد خود منصفانه به قضاوت بنشینید که کدام طیف از آنان ناصادق و... است. به علاوه جریان اصیل انقلاب تا چه میزان به این طیف ناصادق متکی است.

۳. براساس اصول قرآنی، آینده جوامع انسانی و سرنوشت آنان در دست خودشان است؛ «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم

و ملتی را تغییر نمی دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند» (رعد، آیه ۱۱).

در این آیه مبارکه «ما بقوم» روبنا و «ما بانفسهم» زیربنا است. بنابراین هرگونه تغییر و تحولی در جوامع بشری و سرنوشت آنان بستگی به خودشان دارد.

مسلما مردم ما با بالا بردن آگاهی ها و شعور و بینش سیاسی خویش و دقت در انتخابات و برگزیدن کارگزاران صالح، متعهد و کاردان، می توانند آینده ای امیدوار برای جامعه خویش رقم بزنند.

از سوی دیگر اصلاح کامل جامعه ما در گرو استمرار انقلاب اسلامی و انقلاب نیز خود پدیده ای اجتماعی است و به مثابه موجودی زنده در دریای حوادث به حیات خویش ادامه می دهد و چه بسا با موانع و آفاتی روبرو شود, شناخت آفات و دشمنان انقلاب عامل مهم در تحقق یافتن آرمانهای انقلاب , حفظ دستاوردها, تنظیم سیاستهای کل نظام , حل مشکلات و حفظ مشروعیت حکومت محسوب شده و آینده هر انقلابی را رقم می زند. استاد مطهری (ره) پس از پیروزی انقلاب فرمود: ((امروز نیز ما درست در وضعی قرار داریم نظیر اوضاع ایام آخر عمر پیامبر(ص)... اکنون باد از خود ترس داشته باشید. از منحرف شدن نهضت و انقلاب است که باید ترس داشته باشید. اگر با واقع بینی و دقت کامل با مسایل فعلی انقلاب مواجه نشویم , و در آن تعصبات و خودخواهی ها را دخالت دهیم , شکست انقلابمان بر اساس قاعده ((واخشون)) و بر اساس قاعده ((ان الله لا یغیر)) حتمی الوقوع خواهد بود. درست به همانگونه که نهضت صدر اسلام نیز بر

همین اساس با شکست روبرو شد.)). مقام معظم رهبری نیز در ارتباط با ضرورت و اهمیت آسیب شناسی انقلاب می فرمایند: ((میکرب رجعت یا ارتجاع , دشمن بزرگ هر انقلاب است که به درون جوامع انقلابی نفوذ کرده و در آن رشد می یابد, نفوذ فساد و ایجاد تردید در اذهان جوانان نسبت به آرمانها, دنیاطلبی , اشتغال به زینت های دنیوی و زندگی راحت در جامعه و بروز علائم زندگی تجملاتی در میان عناصر انقلابی , نشانه هایی از تأثیر میکرب ارتجاع و عقب گرد است . پرداختن به مال و مال اندوزی دچار شدن به فسادهای اخلاقی - مالی و فساد اداری , درگیر شدن در اختلافات داخلی که خود یک فساد بسیار خطرناك است , و نیز جاه طلبی های غلط و نامشروع , کاخ آرمانی انقلاب اسلامی و هر حقیقت دیگری را ویران می کند.)), (کیهان , ۱۷/۱۰/۱۳۷۳) امام راحل در وصیت نامه سیاسی - الهی خود رمز تداوم انقلاب را چنین معرفی می کنند: ((بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد می باشد.)) امام علی (ع) مهمترین موانع انقلاب و اسباب شکست نهضت ها را کینه توزی , تفرقه , پشت کردن به یکدیگر و ترک یاری معرفی می نمایند: ((ما نظروا الهی ما صاروا الیه فی آخر امورهم حین وقعت الفرقه و تشتت الالفه))

, (شرح نهج البلاغه , ابن ابی الحدید, ج ۱۳, ص ۱۸۵).

بر این اساس آینده ایران اسلامی بستگی به این دارد که آیا نظام اسلامی با همکاری مردم می تواند آسیب های متعددی که این انقلاب نوپا را تهدید می کند پشت سرگذاشته و با موفقیت از آنها بیرون آیند یا نه : این آسیبها را می توان در چند دسته خلاصه نمود:

الف - آسیبهای فرهنگی - اجتماعی

عبارتند از: ۱- نفوذ اندیشه های بیگانه . ۲- تغییر جهت دادن اندیشه ها از اهداف و نیات خدایی به اهداف و نیات غیر خدایی . ۳- تجدد گرایی افراطی یا التقاط و زهدگرایی منفی . ۴- جدا کردن دین از علم و سیاست و تفرقه بین حوزه و دانشگاه . ۵- بوروکراسی مفرط و فساد اداری و اجتماعی . ۶- دنیاطلبی و اشتغال به زینتهای دنیوی . ۷- اشائه فحشا و مراکز فساد و تأثیر پذیری از جنگ روانی و تبلیغاتی دشمن . ۸- تغییر ارزشهای انقلاب .

ب - آسیب های سیاسی

عبارتند از: ۱- ناتمام گذاشتن تحقق آرمانهای نهضت از قبیل , آرمانهای جهانی انقلاب اسلامی , مبارزه با ظلم و اقامه قسط و عدل در سراسر جهان و اتحاد امت اسلامی .

۲- رخنه فرصت طلبان :

استاد مطهری در این باره می فرمایند: ((... هر چه از دشواریها کاسته می شود و موعد چیدن ثمر نزدیکتر می گردد, فرصت طلبان محکمتر و پرشورتر پای علم نهضت سینه می زنند, تا آنجا که تدریجا" انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می کنند...)), (مرتضی مطهری , بررسی اجمالی

نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر, ص ۹۲).

۳- تفرقه و در گیر شدن در گرداب اختلافات داخلی و استفاده نکردن از نیروهای بالقوه مردمی .

۴- بی تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت اجتماعی خویش و غیر سیاسی شدن دانشگاهها.

۵- ایجاد تردید نسبت به آرمانهای انقلاب .

۶- جاه طلبی های غلط و نامشروع .

۷- تحت الشعاع قرار گرفتن استقلال و آزادی .

۸- باز گشت استعمار به طریق آشکار و نهان و وابستگی نظامی و سیاسی به ابر قدرتها و...

ج - آسیب های اقتصادی انقلاب اسلامی :

امام علی (ع) علل سقوط اقتصادی - سیاسی حکومتها را چنین بیان می کند: «یستدل الادبار باربع : سوء التدبیر, و قبح التبذیر و قله الاعتبار و کثره الاعتذار; می توان چهار علت برای زوال دول برشمرد: سوء تدبیر و ضعف مدیریت ؛ تبذیر ناروا و هزینه های زیانبار اقتصادی؛ عبرت نگرفتن از تجارب سودمند؛ عذرخواهی مکرر به جای جبران خطاهای گذشته» (غرر و درر, ص ۳۵۴).

مهمترین آسیبهای اقتصادی انقلاب اسلامی را می توان در موارد ذیل برشمرد:

۱- وابستگی اقتصادی به ابرقدرتها, بالاخص آمریکا

۲- تحت الشعاع قرار گرفتن توسعه اقتصادی یا عدم توجه به بحرانهای ناشی از توسعه اقتصادی

۳- وابستگی به نفت به عنوان مهمترین اقلام صادرات و منبع ارزی کشور.

۴- عدم وجود فرهنگ کار و انضباط اجتماعی

۵- جدا شدن مردم از برنامه های دولت در طرح های سازند گی

۶- مال اندوزی و تکاثر ثروت اندوزان

۷- تحت الشعاع قرار گرفتن عدالت اجتماعی و زیاد شدن فاصله فقیر و غنی .

۸- بی توجهی به مستضعفین و ولی نعمتان انقلاب و عنایت علی حده به اغنیاء;

۹- بی

توجهی به خواسته های مشروع نسل جوان (از قبیل اشتغال - مسکن , ازدواج و...) که آینده سازان انقلاب و ایران اسلامی بوده , و عدم شکل گیری روند کامل و صحیح جامعه پذیری در انتقال ارزش های انقلاب و اسلام به نسل جوان در جهت تقویت هویت اسلامی و ملی آنان و جلوگیری از آفات مخرب تهاجم فرهنگی و...

اما علیرغم آسیبهای فوق که انقلاب اسلامی را تهدید می نماید و آینده ای تاریک و مبهم را برای ما ترسیم می نماید نگاهی به موفقیتها و دستاوردهای مثبت و ارزنده انقلاب اسلامی در حل مشکلات و بحرانهای متعدد, وجود مردمی با ایمان و پایبند به ارزشهای اسلامی , خط امام و رهبری , وجود مسئولان آگاه , دلسوز, و متعهد و عزم جدی آنها برای حل مشکلات و تلاش در جهت پیشرفت مادی و معنوی جامعه و ارتقاء سطح علمی , فرهنگی , صنعتی , تکنولوژیکی و... می توان به آینده ای کاملا" درخشان برای ایران اسلامی امیدوار بود.

وظیفه آحاد دلسوزان آن است که در هر موقعیتی که هستند فرهنگ «اصلاح خود» و «خدمت به دیگران» را دغدغه ذهنی و عملی همگان سازند و به لزوم تداوم انقلاب اسلامی به عنوان یک نقطه عطف در سطح جهانی, در میان مردم و مسئولین حساسیت ایجاد کنند. تا با دل گرمی و امیدواری نقش تاریخی خود را به خوبی ایفا کنند.

جهت آگاهی بیتشر ر.ك:

۱- اصلاحات آمریکایی، محمد باقر ذوالقدر، قم، نشر وثوق، چاپ دوم، ۱۳۸۱

۲- اصلاحات و فروپاشی، حسن واعظی، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۹

۳- مرتضی مطهری , پیرامون انقلاب اسلامی , صص ۲۷ - ۲۸

این اشـکالات و نابسامانی های کشور تقصـیر کیست ؟ اگر بخواهیم مسئولین طراز اول مملکت را تبرئه کنیم اولاً : چگونه می تون گفت که مسـئولین رده پایین اکثراً بد عمل می کنند ولی مسـئولین بالاتر خوبند ؟ ثانیاً : اگر مسئولین طراز اول نمی دانند که این مشکلات وجود دارد

پرسش

این

اشکالات و نابسامانی های کشور تقصیر کیست ؟ اگر بخواهیم مسئولین طراز اول مملکت را تبرئه کنیم اولاُ : چگونه می تون گفت که مسئولین رده پایین اکثراً بد عمل می کنند ولی مسئولین بالاتر خوبند ؟ ثانیاً : اگر مسئولین طراز اول نمی دانند که این مشکلات وجود دارد پس شایسته نیستند و اگر می دانند و با این وضعیت موافق نیستند چرا مسئولین رده پایین را عزل و به جای آنها افراد شایسته تری منصوب نمی کنند؟ و اگر با این وضعیت و اعمال موافق باشند که خودشان هم شریک جرمند.

پاسخ

در ریشه یابی مشکلات جامعه می توان از رهیافت های متعددی استفاده نمود. از قبیل رهیافت تک عاملی که ریشه همه مشکلات را ناشی از یک عامل مثلا اقتصاد یا مدیریت کشور می داند و یا رهیافت چند عامل که به صورت واقع بینانه و با ارائه آمار، شواهد و شاخص های مورد نیاز و به دور از هیاهوهای سیاسی و... به بررسی میزان دخالت و تأثیر عوامل مختلف در ایجاد یک پدیده پرداخته و نقش هر کدام را مشخص می نماید.

به نظر می رسد از میان این دو رهیافت، رهیافت تک عاملی، خصوصا درباره جامعه کنونی ما نه روش علمی و نه منطبق با واقعیات است لذا باید سراغ رهیافت دوم رفت و در بررسی علمی و محققانه این موضوع، زمینه ها و شرایط و ابعاد مختلف آن، موانع تاریخی، داخلی، بین المللی، امکانات و توانایی ها و... را به صورت واقع بینانه بررسی و ارزیابی نماییم.

مسلما طبیعی است جامعه ای مانند جامعه ما که از نظر سوابق تاریخی و مشکلات

عظیمی که از نظر ساختار اقتصادی [تک محصولی بودن آن وضعیت وخیم صنعت، کشاورزی و...] و ساختار سیاسی، فرهنگی و اداری از قبل از انقلاب به ما منتقل شده و چه از نظر مشکلات طبیعی مربوط به انقلاب و ناشی از جنگ و خسارات عظیم آن [بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد دلار، معادل هزینه ۷۰ سال کشور] و محاصره های بین المللی، تورم بین المللی و مشکلات ناشی از دوران سازندگی و رشد سریع جهت مشکلات ناشی از آن و...

معضلات ناشی از ساختار ناسالم اداری، تهاجم فرهنگی و تغییر ارزشها و رواج فرهنگ مصرف گرایی، تجمل پرستی و... ماهیتا دارای مشکل باشد. البته هر چند مسأله مدیریت قوی و کارآمد و عاری از سوء استفاده و فساد در بخشهای مختلف آن می تواند در کاهش مشکلات و تأمین نیازمندی های اساسی جامعه نقش مؤثری داشته باشد، ولی با توجه به دخالت متغیرهای دیگر به هیچ وجه نباید انتظار معجزه داشته باشیم، بنابراین مشکل اساسی مسؤولین طراز اول و طراز دوم نیست بلکه فراتر از آن است. این اولا.

ثانیا: چه کسی گفته است که مسؤولین اعم از طراز اول یا سایر رده ها (سوای از ابهام مفهومی که این تقسیم بندی دارد) از هرگونه نقد و انتقادی در این زمینه مبرا و به هیچ وجه عملکردهای آنها قابل انتقاد نیست. خیر ممکن است برخی از مشکلات ناشی از پاره ای سوء مدیریت های آنان باشد که البته باید به صورت دقیق و موردی بررسی و اثبات شود و صرفا به برخی کلی گویی ها بسنده نگردد و باید توجه داشت که احتمال خطا و اشتباه در تصمیم

گیری، برنامه ریزی و... حتی برای متخصص ترین افراد در هر زمینه ای وجود دارد. آنچه که در مدیریت کشور مهم است تعهد و تخصص مسؤولان است که بحمدالله مسؤولین طراز اول و بسیاری از سایر مسؤولین حائز آن می باشند و اگر با دیدی منصفانه به دستاوردهای عظیم انقلاب در مقایسه با قبل از انقلاب و سایر کشورهای منطقه و جهان و آن هم در این مدت کم با وجود این همه مشکلات و موانع، بنگریم، کاردانی و لیاقت آنها برای اداره جامعه مشخص می شود.

(معاونت سیاسی ، این قسمت برای دانشجو ارسال نشده است.)

جواب دوم اینکه :

به صرف وجود اشکالات و نابسامانی در جامعه باید دنبال مقصری خاص گشت, محل اشکال است. اساساً جوامع مختلف با نابسامانی هائی مواجهند که با ایده آلها, هنجارها و آرمان های مفروض آن جامعه همخوانی ندارد و به تناسب توانمندی ها و امکانات موجود در جامعه به دنبال رفع آنها هستند. حال ممکن است در حل این مشکلات توفیق کامل و یا نسبی حاصل کنند و یا اینکه موفق به حل آن نشوند. نابسامانی های موجود درکشور ما نیز علل و خاستگاههای متفاوتی دارد که باید با نگاه موردی به مشکلات موجود نسبت به علل وقوع آنها قضاوت نمود. برخی از نابسامانی ها, ریشه های فرهنگی و اجتماعی دارند, برخی مشکلات ریشه های علمی و عدم توسعه نیروی انسانی دارند و برخی نیز به ضعف امکانات و توانمندی های موجود جامعه باز می گردد که اگر بخواهیم در هر کدام از این موارد و موارد مشابه, دنبال مقصّر بگردیم باید کل جامعه, تاریخ و پیشینیان خود را مقصر قلمداد کنیم که چنین امری نه عقلانی و نه

منصفانه است. حضور بخشی از نابسامانی های موجود در جامعه هم چه در ایجاد و چه در عدم حل آنها مدیریتی است و به عدم اعمال مدیریت قوی و صحیح در لایه های مختلف مدیریتی حاکمیت بر می گردد که منکر این قضیه نیستیم, اما اینکه بتوان مشکلات مدیریتی را با عزل و نصب مدیران در سطوح مختلف حل و فصل کرد, به عنوان جزئی از راهکارهای کلی می توان قبول کرد اما اینکه صرف عزل و نصب, ضعف مدیریت در کشور اصلاح خواهد شد، امر قابل قبولی نیست و اصولاً عزل و نصب مدیران کشور به پارامترها و عوامل متعددی بستگی دارد که در این مختصر, مجال

ذکر آن نیست. ولی به عنوان یک مقوله می توان گفت باید دستاوردی که از این نوع اقدامات به دست می آید نسبت به هزینه های آن صرف داشته باشند و در غیر این صورت خود این مسأله, اضافه شدن مشکلی است به سایر مشکلات. اما در اصل اینکه باید افراد شایسته و امانت دار, عهده دار مسئولیت های مدیریتی در کشور باشند, با شما هم عقیده ایم یقیناً و به طور عقلائی, نظام و مسؤولین طراز اول آن هم به دنبال بهره گیری از توان مدیریتی افراد شایسته در درون حاکمیت در جهت حل مشکلات و بالا بردن ضریب اعتماد مردم به نظام هستند با توجه به اینکه خود ایشان نیز در منظر قضاوت و رأی نهایی مردم اند و اساساً مقبولیت اعمال نظر خویش را به طور مستقیم و غیرمستقیم از مردم دارند و در برابر ایشان پاسخگو هستند. البته ممکن است در مجموعه مدیریتی کشور در عزل و نصب افراد پاره ای ملاحظات سیاسی و جناحی و

بعضاً باندی دخالت کند که امر مذمومی است و باید در مقابل آن به تناسب میزان اختیارات ایستاد و برخورد کرد.

رابطه بین توســعه و عدالت اجتماعی چیست یعنی در اولویت های یک جامعه کدام یک از این موارد باعث رسیدن به اهداف دیگری می گردد.آیا باید از توسعه به عدالت اجتماعی رسید یا از عدالت اجتماعی به توسعه دست یافت ؟

پرسش

رابطه بین توسعه و عـدالت اجتماعی چیست یعنی در اولویت های یک جامعه کـدام یک از این موارد باعث رسـیدن به اهداف دیگری می گردد.آیا باید از توسعه به عدالت اجتماعی رسید یا از عدالت اجتماعی به توسعه دست یافت ؟

پاسخ

به طور مطلق نمی توان از تقدم یکی بر دیگری سخن گفت , بلکه هر یک به نوبه ئ خود ضروری است و بدون رشد متوازن و هماهنگ آنها نمی توان کاری از پیش برد. بلکه این دو رابطه دور تصاعـدی با یکـدیگر دارنـد. یعنی در پرتو عـدالت اجتماعی امکان توسعه پایدار بیشتر فراهم می شود و به دنبال توسعه امکان برقراری عدالت اجتماعی بیشتر فراهم می شود.

اما بایـد دانست آن چه مهم است دستیابی به توسعه پایدار است که از مهمترین مؤلفه های آن سـلامت فرهنگی جامعه و نیروی انسانی می باشد و عدالت اجتماعی می تواند در حفظ تعادل روانی نیروی انسانی و توزیع امکانات برای رشد اسـتعدادها کمک شایانی کند.

با ســلام من دانشــجوی رشته کشاورزی گرایش زراعت و اصلاح نباتات هستم سئوالهای زیادی درباره وضع حال و آینده کشورم در ذهن دارم. و چون گوش شــنوایی دیدم جرات کردم که آنها را مطرح کنم می خواهم بدانم که چه بر سرمان آمده که در کشوری که شعارش استقلال و آزادی است حتی یو

پرسش

بـا سـلام من دانشـجوی رشـته کشـاورزی گرایش زراعت و اصـلاح نباتـات هسـتم سـئوالهای زیـادی درباره وضع حال و آینـده کشورم در ذهن دارم. و چون گوش شـنوایی دیـدم جرات کردم که آنها را مطرح کنم می خواهم بدانم که چه بر سـرمان آمده که در کشوری که شـعارش اسـتقلال و آزادی است حتی یونجه را هم وارد می کنیم. چه شده که با وجود این همه نخبه و فارغ التحصـیل و کارشناس هنوز در هیچ زمینه ای به استقلال کامل نرسیده ایم. وقتی گندم و برنج خود را وارد می کنیم چگونه می توانیم ادعـای اسـتقلال کنیم چرا اقتصاد ما فقط بر پایه نفت است که اگر روزی این پشـتوانه را از دست دهیم سرنوشـتمان چون سرنـوشت مش حسن در فیلم گـاو می شود.چرا جلوی واردات اعم از خودرو و مایحتـاج اولیه گرفته نمی شود تـا تولیـد کننـده داخلی تشویق شود و

فرصت شغلی به وجود آید.

و چرا افرادی مثل من که به فکر ا ستقلال و آینده این کشور هستند نباید پشتوانه و حامی داشته باشند و اینکه اگر قرار باشد بعد از فارغ التحصیل شدن بیکار باشم.چرا از اول به من گفته نشد که راه دیگری را انتخاب کنم.

در نهایت اینکه ما یعنی اکثر دانشجویان به فکر حفظ دستاوردهای این انقلاب هستیم لطفا به مسئولان اجرایی گوشزد کنید که اگر آنها هم همین هدف را دنبال میکنند پس بجنبند که فردا دیر است.

پاسخ

سخن در مورد مشکلات اقتصادی در این زمانه، نقل این مجلس و آن مجلس است و البته بسیاری از آنها اطلاع دارند. برخی از آن صحبت ها در مورد وضعیت اشتغال و بیکاری و... به حق و صحیح است اما صرف گفتن این که: این اشکالات بر حق است کافی است؟ باید چه کرد؟ ...

در رابطه با جواب این سؤال بسیاری از مردم عامه تنها وظیفه را متوجه مسؤولین اجرایی و حکومتی دانسته، هیچ مسؤولیتی را متوجه خویش نمی دانند. ولی برای ارائه راهکار بهتر باید جوابی داد که هم تکراری نباشد و هم عادلانه و منصفانه.

مسلما، حکام در یک کشور، بالخصوص در حکومت اسلامی دارای وظایف سنگینی هستند که از حقوق مردم بر گردن آنهاست تا به آن وظایف عمل کرده نیاز مردم را برآورده سازند. اما از سوی دیگر حکومت اسلامی نیز حقی بر گردن تمامی مردم دارد که آنها نیز باید آن را برآورده کنند. از جمله آن حقوق که بر گردن ما قشر دانشجو است، تعالی فرهنگی و تولید فکر در کشور است. اگر چه نقص ها و

کمبودهایی در این زمینه هم وجود دارد ولی باز با تمام توان باید ادامه داد. پس حتی با توجه به برخی اهمال ها که از جانب بعضی مسؤولین صورت می گیرد، به عدم تولید فکری توسط قشر فرهنگی کشور نیز اشکال وارد خواهد بود. در واقع اگر ما بر گردن انقلاب حق داریم انقلاب نیز به گردن ما حق دارد.

نتیجه: اگر چه می شد جواب سؤال را با لطایف الحیل دیگر نیز پاسخ گفت و به نحوی مشکلات را توجیه کرد اما مسأله اساسی بر سر دو سویه دیدن مشکل است که اگر چه برخی مسؤولین در انجام وظایف خود کوتاهی می کنند، دلیل بر عدم انجام وظیفه از سوی ما نیست. این هم که خیال کنیم ما تمام و کمال وظایف خود را نسبت به انقلاب برآورده ایم خیال باطلی است. چه بسیار شهدایی که جان خویش را در این راه نثار کردند و باز خود را در انجام وظیفه قاصر می دانستند. پس اگر مسؤولین حکومتی به وظایف خود عمل کردند که کردند ولی اگر خدای ناکرده عمل نکردند مسلما مورد عقاب الهی قرار خواهند گرفت اما این باعث برداشتن وظیفه از دوش ما به عنوان قشر فرهنگی جامعه نمی شود. پس باید با تمامی قوا و با تحمل تمامی مشکلات برای اعتلای کلمه اسلام به پیش برد تا حداقل ما به عنوان قشر فرهنگی وظیفه خود را انجام داده دچار غضب خداوند نشویم. البته تا جایی که بتوان باید نسبت به امر به معروف و نهی از منکر مسؤولین نیز کوتاهی نکرد.

خلاصه باید با دیدی منصفانه و واقع بینانه در کنار مشکلات

و نواقص، به تلاش ها و دستاوردهای مسؤولین مخلص نیز توجه نمود. دستاوردهای مهم انقلاب، میراث گذشته، شرایط جهانی موانع و متغیرهای جدید، نظیر رشد سریع جمعیت محدودیت های بین المللی و ... را مد نظر گرفت و با دلسوزی به دنبال برطرف نمودن مشکلات و نقشی که هر دانشجو می تواند در این پروسه ایفا نماید اندیشید.

جامعه اسلامی چرا این قدر شکننده است که با یک زلزله شهری به وسعت بم به خاک بنشیند. و این همه انسان بی گناه را به کام مرگ بکشاند. آیا شما مسئول نبودید که منازل را مستحکم کنید. این مایه شرم ما مسلمانان است که بیمارستانهای و مراکز دولتی ما هم خراب شود و بدتر

پرسش

جامعه اسلامی چرا این قدر شکننده است که با یک زلزله شهری به وسعت بم به خاک بنشیند. و این همه انسان بی گناه را به کام مرگ بکشاند. آیا شما مسئول نبودید که منازل را مستحکم کنید. این مایه شرم ما مسلمانان است که بیمارستانهای و مراکز دولتی ما هم خراب شود و بدتر از آن اینکه شما توانایی کنترل آنجا را نداشتید و کسانی که برای کمک آمدند با دزدیده شدن سگ هایشان پشیمان شدند.

پاسخ

تحلیل صحیح و واقعبینانه حادثه بم گویای چند موضوع مهم است:

الف: ضعفها و کاستی ها:

۱. متأسفانه بخشهایی از مراکز اجرایی و قانونگذاری ، علی رغم تأکیدات مکرر و جدی مقام معظم رهبری و سایر دلسوزین انقلاب اسلامی ، مبنی بر توجه به مناطق محروم کشور و تلاش برای استحکام زیر ساختهای جامع خصوصا در بخش مسکن و اشتغال، دچار غفلت و صرف نمودن امکانات جامعه در مسائل غیرضرور و کم اهمیت بوده اند.

۲. سازمانهای نظارتی کشور در بخشهای مختلف از جمله بخش مسکن وظایف و کار ویژه های خود را به خوبی انجام نمی دهند. که لازم است در این زمینه تج.......نظر های اساسی به وج...Ṣآید.

۳. مشاهده برخی ناهنجاریها و مسائلی از قبیل تعرض به اموال زلزله زدگان و ، هجوم از بخش های مجاور به شهرستان بم و ... بیانگر وضعیت نامطلوب اقتصادی و اجتماعی آن مناطق است که امید است تذکری به مسؤولین اجرایی و تقنینی کشور باشد.

ب: علی رغم مسائل فوق و کاستی ها و ضعف هایی که در مسأله امداد رسانی بود، این حادثه بیانگر نقاط قوت و پتانسیل های عظیم کشور اسلامی ما

بود که عبارتند :

۱. جامعه ما علی رغم هجوم فرهنگ تجمل گرایی، فردگرایی و منفعت طلبی ، از ظرفیت ها و بنیانهای فرهنگی اسلامی و ملی بسیار نیرومندی برخوردار است که حاضر است در شرایط ضروری، که بخشهای از میهن اسلامیمان دچار مشکل شده، با بسیج تمامی امکانات خود به مقابله با مشکلات پرداخته و در این راه مردم از نثار جان و مال و خون خود دریغ هم نمی ورزند. و اینها همه بیانگر توان اقتدار ملی و اسلامی کشورمان است که هم برای مسؤولین باید قابل توجه باشد و به هیچ وجه از این سرمایه عظیم غفلت نورزند و هم اینکه برای بیگانگان و دشمنان ما محک خوبی بود تا انسجام و وحدت ملی ما را آزموده و از فکر توطئه در مقابله این ملت بیرون آیند.

۲. از سوی دیگر این حادثه می تواند تذکر و تنبیهی الهی برای همه (مردم و مسئولین) باشد ، تا راه دنیازدگی و غفلت از خداوند متعال را پیش نگیرند. بلکه در همه احوال خود فقط رضا و خواست او را سرلوحه اعمال خود قرار دهند.

۳. همچنانکه عملکرد مقام معظم رهبری در این حادثه ، با دو مرتبه سفر ایشان به بم و تأکید های قبلی ایشان نشان داد، مسئولین به هیچ وجه نباید به گزارشها و اطلاعات و آمار و ... بسنده نمایند، بلکه باید از نزدیک و به صورت معمولی با واقعیتهای جامعه و مشکلات مردم در بخشهای مختلف در تماس بوده و تصمیم گیری ها و سیاستگذاری های خویش را بر این واقعیتها مبتنی سازند.

و آخرین نکته در مورد سوالی که لازم است به

آن توجه کافی شود که بسیاری از مشکلات و نارسایی های جامعه، ما ارتباط مستقیمی با نحوه عملکرد کارگزاران و نمایندگان مردم دارد و از آنجا که انتخاب مسئولین اجرایی و قانونگذار به صورت مستقیم و غیر مستقیم با آرا مردم است، از اینرو لازم است که ما در امر مهم انتخابات با درك و بینش بسیار بالایی وارد شده و سعی نماید با پرهیز از احساسات و هیجانات ، نمایندگان و مسئولین متعهد دلسوز و متخصص و کارآمد را برگزیده و سرنوشت جامعه را به دست آنان بسپارد.

و در پایان باید به حد انتظارات از دولت و نظام اسلامی هم توجه داشت مسائلی از قبیل تاریخی بودن بسیاری از شهر ها و فرسوده بودن بناهای آنان، محدود بودن امکانات دولت و گستردگی نیازهای مختلف جامعه، عدم امکان پیش بینی دقیق زلزله در زمان و مکان خاص و ... همه از موضوعاتی است که باید در قضاوت و ارزیابی خود پیرامون چنین حادثه ای در نظر داشته باشیم.

در طول ۲۵ سال گذشته از انقلاب اسلامی ایران سؤالی که مطرح می شود این است که چرا در طول ۲۵ سال که زیر لوای حکومت اسلامی هستیم چرا پیشرفت نداشتیم از نظر کشورهای دیگر و مقایسه با کشورهای دیگر مانند مالزی و اندونزی و ... و ما که ادعای حکومت اسلامی را می کنیم چ

پرسش

در طول ۲۵ سال گذشته از انقلاب اسلامی ایران سؤالی که مطرح می شود این است که چرا در طول ۲۵ سال که زیر لوای حکومت اسلامی هستیم چرا پیشرفت نداشتیم از نظر کشورهای دیگر و مقایسه با کشورهای دیگر مانند مالزی و اندونزی و ... و ما که ادعای حکومت اسلامی را می کنیم چرا پیشرفت علمی و صنعتی و فکری و اقتصادی خواسته مردم وجود ندارد.

پاسخ

نگاهی واقع بینانه و منصفانه به واقعیات کنونی جامعه ما و مقایسه آن با وضعیت قبل از انقلاب و سایر کشورهای مشابه، بیانگر این حقیقت است که نظام اسلامی علی رغم وجود موانع و محدودیت های تاریخی و ساختاری داخل و بین المللی و مشکلات ناشی از وقوع انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و خسارات ناشی از آن (حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار برای بودجه هفتاد سال کشور) و مبارزه با استکبار جهانی و رشد سریع جمعیت و... دستاوردها و نتایج بسیار مثبت و چشمگیری در عرصه های مختلف؛ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و تکنولوژیکی، نظامی و... داشته است ولی متأسفانه چند عامل باعث شده که به این دستاوردها کمتر توجه شود از جمله:

۱. کم توجهی بخش های دولت به عدالت اجتماعی و توزیعی.

۲. وجود مشکلات و معضلات در بخش هایی از جامعه.

۳. هجوم گسترده مخالفین داخلی و خارجی نظام در جهت ناموفق جلوه دادن انقلاب اسلامی ایران و در نتیجه دلسرد و مأیوس نمودن مردم از پشتیبانی وحمایت انقلاب اسلامی در داخل و الگو قرار نگرفتن انقلاب اسلامی برای سایر کشورها و نهضت های اسلامی و رهایی بخشی در بعد بین المللی.

۴. مشکلات و رقابت های

ناسالم جناحی که متأسفانه برای تخریب جناح حاکم در بخش های مختلف، دست به بزرگ نمایی مشکلات و عدم توجه به دستاوردها و موفقیت ها می زنند.

۵. عدم اطلاع رسانی شفاف واقع بینانه و منصفانه توسط مطبوعات و رسانه ها.

و نکته دیگر این که در مقایسه دستاوردها و پیشرفت ها بین چند کشور باید عوامل مهمی نظیر زمینه ها و بسترهای تاریخی، شرایط و امکانات محیطی، موانع و محدودیت ها، دامنه گستر و نوع اهدافی که نظام سیاسی در ابعاد داخلی و بین المللی برای خود ترسیم نموده است و بالاخره مدت زمان اجرای برنامه ها و... را در نظر گرفت.

به عنوان نمونه در این که مالزی در دوران طولانی مدت نخست وزیری ماهاتیرمحمد ، پیشرفت های خوبی داشته و توانسته با تکیه بر عنصر جذب سرمایه گذاری های خارجی، وضعیت نسبتا مطلوبی را برای کشور خود به ارمغان بیاورد، شکی نیست اما آیا هدف از وقوع انقلاب اسلامی فقط توسعه اقتصادی آن هم متکی بر سرمایه های خارجی از هر راهی و در هر شرایطی بود یا این که انقلاب اسلامی دارای اهدافی بسیار والاتر و گسترده تر از این قبیل مسائل می باشد درست است بهبود شرایط اقتصادی و نیازهای اساسی جامعه هم، از اهداف و وظایف نظام اسلامی است اما به هیچ وجه نظام اسلامی ما نمی تواند به هر قیمتی - ولو با ندیده گرفتن معیارهای ارزشی خود - توسعه را به دست آورد، زیرا نظام سیاسی ما اسلامی است به خلاف کشورهای مسلمان که نظام سیاسی آنان سکولار است و از هر وسیله ای برای دست یابی به اهداف خود استفاده

می کنند و قدرت های بزرگ نیز به خاطر سکولار بودنشان محدودیت عمده ای برای پیشرفت آنان قرار نمی دهند.

از سوی دیگر کافی است نگاهی به صحبت ها و مراودات سران سایر کشورهای اسلامی نظیر مالزی با نظام اسلامی ایران داشته باشید، مشاهده می نمایید که همه آنها امید و نگاهشان به انقلاب اسلامی ایران و پیشرفت های آن می باشد، چون آنان خود دریافته اند که شکوفایی مجدد تمدن اصیل اسلامی تنها مبتنی بر فرهنگ اصیل اسلامی است که جمهوری اسلامی ایران واجد آن می باشد.

در ادامه جهت آشنایی شما با برخی از دستاوردهای انقلاب اسلامی (تصویر صفحاتی از کتاب ۲۵ گفتار پیرامون انقلاب اسلامی، علی دارایی، تهران، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، نشر هماهنگ ۱۳۸۲، صص ۳۵۶ - ۳۱۹) به پیوست ارسال می گردد.

با رشد جمعیت جهان صــنعت پیشرفت کرده کشاورزی مکانیزه شدتا بتواند تغذیه موج عظیم جمعیت جهان را تامین کند. با افزایش تجارت برای جلوگیری از فساد محصولات غذایی به آنها مواد نگه دارنده اضافه شد. برای حمل و نقل آسان و سریع اتومبیل و هواپیما ساخته شد و نیروگاههای

پرسش

با رشد جمعیت جهان صنعت پیشرفت کرده کشاورزی مکانیزه شدتا بتواند تغذیه موج عظیم جمعیت جهان را تامین کند. با افزایش تجارت برای جلوگیری از فساد محصولات غذایی به آنها مواد نگه دارنده اضافه شد. برای حمل و نقل آسان و سریع اتومبیل و هواپیما ساخته شد و نیروگاههای برق ،کامپیوتر و ماشین . چرا در نهایت این مسیر به جای آنکه به رفاه و سعادت و صلح بیانجامد مشکلات جدیدی را در زندگی بشری موجب شد. از جنگ های خانمان سوز که بگذریم مشکلات زیست محیطی بیماری های عجیب و لاعلاج، از بین رفتن زمین های کشاورزی بر اثر برداشت زیاد محصول و ... حاصل صنعت و تکنولوژی بوده است . جهان رو به نقطه ای می رود که اگر تغییری در مسیرش ایجاد نشود به زودی نابود خواهد

شـد نمی خواهم دسـتاوردهای مثبت تکنولوژی را نادیده بگیرم ولی مطمئنا می شد بدون عوارض منفی هم به این دسـتاوردها و حتی بهتر از ان دست یافت. سوال من این است کجای راه را اشتباه آمده ایم.

پاسخ

پاسخ این سؤال را در دو بخش بیان می نماییم:

الف – علت شناسی مشکلات کنونی جهان:

موج جدید صـنعتی شدن و پیشـرفت های تکنولوژیکی در ابعاد مختلف زندگی بشـری، از دسـتاوردهای مدرنیته و مبانی فکری آن می باشـد، مبـانی نظیر اومـانیسم وا نسـان محوری، سود انگـاری و اصـالت منفعت، لیـبرالیسم، عقلاـنیت ابزاری، فردگرایی و سکولاریسم.

براسـاس اصول و مبـانی فوق، تنها محور جهان هستی و وسـیله شـناخت آن انسان و عقل ابزاری او و تلاش برای ارضای امیال و خواسـته های او می باشـد؛ انسان محصول مدرنیته با نگاه مادی به جهان هستی نگریسـته و انسان را موجودی زمینی و مادی می داند که هیچ حقیقتی ماوراء ماده ندارد.

در معرفت شناسـی مدرنیسم، اصالت با تجربه و شـناخت حسی است و عقلانیت دینی و نیز فلسفی کاملا زیر سؤال و حتی مهمل و بی معنا انگاشـته شـده و گمان رفته است که عقل ابزاری براساس قوانین و قواعدی که خود وضع کرده و به آن عمل می کند قادر خواهد بود به حقیقت دست یابد و سعادت و رفاه انسان را تأمین نماید.

انسـان جزئی منفرد و گسسـته از جهـان و حاکم بر آن است که تمامی هستی بایـد تابع امیال و خواسـته های او باشـد (لیبرالیسـم غرب، ظهور و سقوط، آنتونی آربلاستر، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ۱۳۷۷).

بدینوسیله انسان مدرن با برخوردی خشن به استثمار طبیعت پرداخت. از طرف دیگر در

چنین نگرشـی نه تنهـا خداونـد، عالم ماوراء جهان هستی و سایر موجودات آن به فراموشـی سپرده می شود بلکه از مهمترین بعد وجودی انسان یعنی روح، غفلت می شود و نتیجه آن اسارت انسان و عدم نیل به رفاه و سعادت واقعی او و تخریب جهان هستی است.

به قول هایـدگر: عقلانیت فنی و علمی دوران مـدرنیته، جامعه ای یکه تاز ایجاد کرد و انسانیت را به اسارت درآورد، زیرا انسان را از تفکر معنوی دور ساخت (پرسشـی در باب تکنولوژی، مارتین هایدگر، ترجمه محمد رضا اسدی، مؤسـسه فرهنگی اندیشـه تهران، چاپ اول ۱۳۷۵). از طرف دیگر صنعت نه در خدمت انسان که حاکم بر انسان شد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

– تکنوپولوی، نیل پستمن، ترجمه دکتر صادق طباطبایی، انتشارات اطلاعات

– بحران تکنوپولی، مصاحبه دکتر سید صادق طباطبـایی، پرسـمان، پیش شـماره نهم، اردیبهشت ۱۳۸۱ (به پیوست ارسـال می گردد)

با سیطره فناوری و صـنعت بر انسان، آدمی اختیار زنـدگی و حتی مرگ خویش را از دست داده است و امنیت شخصـی و مالی اش به تصـمیم هیأت حاکم بسـتگی دارد؛ به گفته هربرت مارکوزه: «بردگان تمـدن صـنعت ظاهرا انسان هایی والامقام انـد ولی همچنـان به بردگی تن در داده انـد، می توان بردگـان (صـنعتی) را بـدین گونه تعریف کرد: نه اطاعت کورکورانه، نه کار توان فرسا، تنها تنزل مقام بشـری و ابزار و وسـیله شـدن انسان. امروزه آدمی، هماننـد وسایل و چیزها از هستی بهره مند است و اساسـا این در زندگی مشـکل اصلی بردگی است. این «چیز» به ظاهر انسان، روح دارد، غذا می خورد، می اندیشد، ولی شیئیت خود را حس نمی کند» (انسان تک ساحتی، هربرت

مارکوز، ترجمه محسن مؤیدی، ص ۶۷).

انسان مدرن کنونی اگر چه در برخی زمینه های مادی پیشرفت های چشم گیری داشته است ولی به دلیل مبانی معرفتی ناقص و اشتباه مدرنیسم و انقطاع از وحی و آموزه های الهی از شناخت واقعی خویش و جهان هستی و جایگاه خود در این جهان و بالاخره تأمین سعادت واقعی خویش، عاجز و ناتوان مانده است و هر لحظه به سوی انحطاط فردی و فروپاشی اجتماعی خود و انهدام جهان پیش می رود.

دسته ای از صاحب نظران واقع بین غربی با به تصویر کشیدن فاجعه ای که دنیا را با خطر و اضمحلال تدریجی مواجه نموده است، شیوه ای را که غرب به عنوان بهترین راه توسعه مادی به جهانیان معرفی نموده را به عنوان مرگ انسانیت معرفی می نمایند و معتقدند: «طرز تفکر انقلابی جدید درباره طبیعت علی رغم بسیاری پیشرفت ها به انقراض انواع جانداران، تخریب خاک، مسموم شدن آب و هوا، ایجاد حفره در لایه اوزن، باران های اسیدی، انهدام جنگل ها، قحطی های گسترده، و در حال حاضر به بحران انرژی و پدیده گرم خانه ای وابسته به آن انجامیده است. مسلما تباهی که مدرنیته پدید آورده است از انچه بدان اشاره شد، بسیار بیشتر و شدیدتر بوده است و اساسا به نحوی نافی ماهیت فطری متعالی و آزادی و آزادگی انسان گردیده است. پس تاریخ مدرن را به طور طبیعی می توان تاریخ مرگ انسانیت نامید. به قول «پارل داتی بورگ» انسان نوین یعنی انسان پس از رنسان برای دفن شدن آماده است» (جهان در سراشیبی سقوط، جرمی ریفکن، ترجمه محمود بهزاد، ص

.(۱۹

انسان مـدرن با کنار گذاشـتن خداوند از زندگی فردی و اجتماعی خویش در واقع خود را به فراموشـی سپرده است و به فرموده قرآن «و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا؛ هر کس از یاد من روی برگرداند، در حقیقت زندگی تنگ و سختی خواهد داشت» (طه، آیه ۱۲۴).

ب) راه حل و چگونگی برون رفت از مشکلات:

واقعیات کنونی جوامع مدرن و سـکولار، رویکرد جدید به تعالیم دینی و پیوند دوباره با ایمان مذهبی و اعتقاد واقعی به خداوند به عنوان یگـانه راه نجـات جهـان از مخاطرات فراوان تمـدن مادی را مورد توجه جـدی اندیشـمندان و متفکرین جهان قرار داده است؛ چنان که سازمان ملل متحـد با اعلام نتایـج تحقیقات سه ساله ای که توسط هزار نفر از دانشـمندان هاروارد انجام پـذیرفته بود، اعلام داشت: ارزش های دینی نقش حساسی در حل مشکلات زیست محیطی دارند.

به گفته مشاور ارشد دبیر کل سازمان ملل: «تمدن غرب تا پاین قرن ۲۱ باقی نخواهد ماند مگر آن که زندگی اقتصادی و امنیتی و سیاسـی مـا بـا قـداست و انگیزه دهی، متعالی ترین ارزش های اخلاقی و معنوی صورت بگیرد و در خـدمت آن باشـد» (واحد مرکزی خبر ۳۰/۴/۷۳).

مایکل دنیس برداین، استاد تاریخ دانشگاه اریز ونای آمریکا - که در سال ۱۹۹۲ به اسلام گروید - نیز می گوید: «به عقیده من مدنیت و تمدن غرب به زودی به بن بست خواهد رسید و به جایش مدنیت و تمدن اسلامی خواهد نشست... آمریکا و همه دنیا امروز به چنان بحرانی دچار شده اند که مانند آن در تاریخ سابقه نداشته است. اگر بتوان دروه ای را

با دوره جاهلیت پیش از ظهور پیامبر(ص) مقایسه کرد همین دوره عصر ماست... با این حال جهان و به خصوص آمریکا می توانند با پذیرش اسلام در خود انقلاب درونی ایجاد کند، تنها این دین است که می تواند کشوری و جهان را از قید ها برهاند و از نادرستی ها آزاد کند» (روزنامه کیهان، ۲۴/۷/۸۰).

و فرانسیس فوکویاما نظریه پرداز مشهور آمریکا علی رغم تمامی ادعاهای خوش بینانه خویش در کتاب «پایان تاریخ» و پیش بینی تسلط کامل ایدئولوژی لیبرال - دموکراسی بر کل جهان، به این واقعیت معترف است که: «اندیشمندان از یک طرف با نادیده گرفتن فطرت و طبیعت بشری و به ویژه دین و از طرف دیگر تکیه افراطی بر عقل و علم، موجب فروپاشی بزرگ در جامعه شده اند» از این رو ایشان راه حل مشکلات کنونی جامعه آمریکا و جهان را «رویکرد مجدد به دین و اخلاق» می داند (بنیان های متزلزل، فرانسیس فوکویاما، ترجمه محمدرضا ظفری، سایت باشگاه اندیشه ۲/۲/۸۳).

نتیجه آن که علت تمامی درد و رنجها و بدبختی های بشر کنونی محور قرار دادن خود و استغنای از خداوند و تعالیم انبیای الهی بود و تنها راه حل آن نیز بازگشت واقعی به خداوند و تعالیم الهی است: به فرموده قرآن کریم: «ولو ان اهل القری امنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض ولکن کذبوا فأخذنهم بما کانوا یکسبون؛ اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند، پس به کیفر اعمالشان آنان را دچار نمودیم» (اعراف، آیه ۹۶).

خوشبختانه بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند

اسلامی ایران، موج عظیم بیداری و اسلام گرایی در بسیاری از نقاط جهان و حتی کشورهای پیشرفته شکل گرفته و امید می رود با بسط و گسترش کامل ایدئولوژی اسلامی، بشر و جهان هستی بعد از قرنها درد و رنج ناشی از عوارض مدرنیته، روی سعادت و رستگاری واقعی را ببیند (عصر امام خمینی، میر احمد رضا حاجتی، بوستان کتاب قم ۱۳۸۲).

منشأ مشکلات فرهنگی و اقتصادی در جامعه چیست؟

پرسش

منشأ مشکلات فرهنگی و اقتصادی در جامعه چیست؟

پاسخ(قسمت اول)

مشکلات فرهنگی و اقتصادی در کشور ناشی از عوامل متعددی است و در مورد این که کدام یک از این عوامل به عنوان منشأ اصلی همه مشکلات معرفی شود دیدگاه های متفاوتی وجود دارد، برخی آن را با عوامل مدیریتی کشور مرتبط می دانند وعده ای براساس مبانی فکری و نظری خویش عامل اقتصاد را اصل می دانند و برخی تأثیرگذاری بیگانگان را و...، مسلما در این که همه عوامل به نوعی در ایجاد مشکلات و معضلات جامعه دخیل و تأثیرگذار هستند، شکی نیست اما اگر نگاهی به آموزه های اسلامی داشته باشیم عامل انسانی و وجود انسان هایی پرورش یافته، کاردان، معتقد و متعهد به اصلاح و پیشرفت جامعه از اهمیت ویژه ای برخوردار است و به هر میزان جامعه ای از چنین افرادی برخوردار باشد به همان اندازه بر مشکلات فائق آمده و گام در مسیر تکامل مادی و معنوی خویش می نهد. اهتمام ویژه انبیاء و امامان(ع) به این موضوع به عنوان اولین اقدام در جهت اصلاح جامعه بهترین دلیل بر اهمیت آن است.

در ادامه مطالبی را در خصوص ریشه یابی معضلات و مشکلات اقتصادی و اقدامات نظام اسلامی درباره آن بیان می نماییم:

ریشه یابی مشکلات جامعه و اقدامات نظام اسلامی در مقابل آن:

یکم. البته اصل وجود برخی مفاسد و معضلات نظیر تبعیض، بی عدالتی، مفاسد اداری، رانت خواری و ...، در گوشه هایی از جامعه و یا سازمان مدیریتی کشور، امری غیر قابل انکار است. ولی نباید این موضوع را به کل جامعه و نظام تسری داد. زیرا:

اولاً: علیرغم وجود برخی مفاسد،

اکثریت جامعه اسلامی و نظام دینی ما از الودگی به این معضلات و مفاسد بری می باشد.

ثانیاً: نظام اسلامی بیشترین سعی خود را در اصلاح معضلات و مشکلات جامعه و برخورد با مفاسد گذاشته است. و اقدامات اساسی نظیر حل مشکل اشتغال مولد، مسکن و ...، جهت بسط عدالت اجتماعی و زدودن فقرو مفاسد اجتماعی از یکسو و برخورد با افراد سودجو و رانت خوار، در هر پست و موقعیت به عمل آورده و یا در دست اجرا دارد.

دوم. اینکه بگوییم عملکرد قوی یا ضعیف جامعه و یا وجود برخی ضعفها در سیستم اداری کشور به مدیر ارشد برمی گردد, استنتاج کلی و قاعده قابل اثباتی نیست هرچند در حیطه عملکردها و وظایف و با در نظر گرفتن امکانات و اختیارات آن مدیر ارشد چنین امری مصداق می تواند داشته باشد ولی به عنوان یک قاعده کلی نمی توان آن را اثبات کرد. چه اینکه هدایت نشدن قوم نوح را نمی توان به عملکرد حضرت نوح(ع) نسبت داد و یا عدالت گریزی و انحطاط فکری مسلمین صدر اسلام در زمان حضرت علی(ع) و یا وجود برخی کارگزاران فاسد در دستگاه اداری ایشان را نمی توان به آن حضرت تسری داده و مسؤولیت آن را بر دوش ایشان گذاشت، اساساً خداوند رهبران الهی و دینی را موظف به تذکر و انذار به جوامع و اجرای احکام الهی می نماید و آنان نیز به تناسب توانمندی و وسع خویش نسبت به اجرای فرامین خداوند مسئولند, حال اینکه چه مقدار در تحقق عینی جامعه دینی و هدایت مردم توفیق حاصل کنند. بستگی زیادی به خواست عمومی و درک افراد و نخبگان جوامع از مقوله

فوق و تمکین در برابر آن دارد.

درباره وجود فساد هم در سیستم اداری ما نیز چنین است؛ آنچه که از مدیران الهی شایسته و سزاوار است، سعی و اهتمام به انتخاب مدیران و کارگزاران صالح و در نظر گرفتن ساز و کارهای نظارتی برای جلوگیری از خطاهای آنان است؛ حال اگر مدیری صالح با اعمال این قبیل مسائل اهتمام به ایجاد تشکیلاتی سالم داشت و تمام سعی و تلاش خود را برای مقابله با آفت ها و مفاسد کرد، دیگر با وجود نمونه هایی از فساد نمی شود آن رهبر یا مدیر ارشد را به کوتاهی و قصور متهم نمود. و یا ادعا کرد که فساد از او نشات می گیرد!!!

اکنون با توجه به این موضوع درباره وجود برخی مفاسد در دستگاه های اداری کشور بهتر است به دو مقوله اساسی با عنایت به آنچه در بالا گفته شد توجه کرد. اولاً قانون اساسی اختیارات مشخصی را به عهده رهبری به عنوان یکی از مدیران گذاشته و اختیار عزل و نصب افراد و شخصیت های خاص را به رهبری داده که ایشان نیز با در نظر گرفتن توانمند ی ها و امکانات در کنار نیازها و اولویت های کشور نسبت به انتصاب و یا عزل افراد در سمت های مدیریتی کشور اقدام می نماید و به طور اصولی ایشان در عزل و نصب سایر مدیریت های کشور در بدنه قوای سه گانه دخالتی نمی کند مگر اینکه حضور فرد یا افرادی را بر خلاف مصالح اسلام و انقلاب و کلیت نظام احساس کند که مقوله فوق امری مستثنی است.

: در مورد حدود اختیارات رهبری نسبت به کل نظام، قانون اساسی چهار وظیفه مهم را

بر عهده رهبر گذاشته است که عبارتند از:

۱- تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام.

۳- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

۴- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۰)

بر این اساس وظایف وا ختیارات مقام معظم رهبری در ارتباط با مسائل کلی کشور و سیاست گذاری های کلان آن بوده، دستورالعمل ها و رهنمودهای لازم را ارائه و بر حسن اجرای سیاست های کلی نظارت دقیق و مستمر دارند و در مقابل مشکلات و نارسایی های موجود در جامعه به مسؤولان مربوطه تذکرات و هشدارهای لازم را می دهند و از طریق آنان مسائل را پیگیری می نمایند.

البته نباید انتظار داشت با صرف مدیریت قوی و نظارت دقیق ایشان، آشفتگی ها و نابسامانی های جامعه - که ناشی از عوامل مختلفی است - سازماندهی و حل شود. به عنوان نمونه، مقام معظم رهبری در پاسخ سؤالی در مورد چرایی عدم تحقق «عدالت اجتماعی» در جامعه و بررسی دارایی های دولتمردان، علیرغم تأکیدات و پیگیری های ایشان، چنین می فرمایند: «... به مجرد این که به سمت بعضی از مسؤولان دست دراز بشود طبعا اول گله و شکوه و فریاد آنهاست؛ یک وقت می بینید که در اصل کار هم مانع تراشی می شود و انجام نمی گیرد! من یک عقیده ی جدی دارم که بحث «عدالت اجتماعی» باید تعقیب شود - شکی در این نیست و بارها هم این را گفته

ام – منتها آن کسی که باید تعقیب بکند، بنده نیستم؛ دستگاه های قضایی و دستگاه های دولتی هستند که بایستی دنبال بکنند. یک مقدار از این قضیه باید به برکت قوانین خوب حل بشود؛ یک مقدار باید به برکت اجرا حل بشود یک مقدار هم باید به برکت بازرسی دستگاه های برتر و بالاتر حل بشود یعنی دستگاه های دولتی نسبت به بخش های زیر مجموعه خودشان. (دیدار از دانشگاه صنعتی شریف، ۱، آذر ۱۳۷۸)

نکته مهم دیگر آن که در ریشه یابی مشکلات جامعه می توان از رهیافت های متعددی استفاده نمود. از قبیل رهیافت تک عاملی که ریشه همه مشکلات را ناشی از یک عامل مثلاـ اقتصاد یا مدیریت کشور می داند و یا رهیافت چند عامل که به صورت واقع بینانه و با ارائه آمار، شواهد و شاخص های مورد نیاز و به دور از هیاهوهای سیاسی و... به بررسی میزان دخالت و تأثیر عوامل مختلف در ایجاد یک پدیده پرداخته و نقش هر کدام را مشخص می نماید.

به نظر می رسد از میان این دو رهیافت، رهیافت تک عاملی، خصوصا درباره جامعه کنونی ما نه روش علمی و نه منطبق با واقعیات است لذا باید سراغ رهیافت دوم رفت و در بررسی علمی و محققانه این موضوع، زمینه ها و شرایط و ابعاد مختلف آن، موانع تاریخی، داخلی، بین المللی، امکانات و توانایی ها و... را به صورت واقع بینانه بررسی و ارزیابی نماییم.

مسلما طبیعی است جامعه ای مانند جامعه ما که از نظر سوابق تاریخی و مشکلات عظیمی که از نظر ساختار اقتصادی [تک محصولی بودن آن وضعیت وخیم صنعت،

کشاورزی و...] و ساختار سیاسی، فرهنگی و اداری از قبل از انقلاب به ما منتقل شده و چه از نظر مشکلات طبیعی مربوط به انقلاب و ناشی از جنگ و خسارات عظیم آن [بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد دلار، معادل هزینه ۷۰ سال کشور] و محاصره های بین المللی، تورم بین المللی و مشکلات ناشی از دوران سازندگی و رشد سریع جهت مشکلات ناشی از آن و...معضلات ناشی از ساختار ناسالم اداری، تهاجم فرهنگی و تغییر ارزشها و رواج فرهنگ مصرف گرایی، تجمل پرستی و... ماهیتا دارای مشکل باشد. البته هر چند مسأله مدیریت قوی و کارآمد و عاری از سوء استفاده و فساد در بخشهای مختلف آن می تواند در کاهش مشکلات و تأمین نیازمندی های اساسی جامعه نقش مؤثری داشته باشد، ولی با توجه به دخالت متغیرهای دیگر به هیچ وجه نباید انتظار معجزه داشته باشیم، بنابراین مشکل اساسی مدیریت رهبری و یا استفاده نکردن از اختیاراتشان نیست بلکه فراتر از آن است. و نتیجه آنکه :

مشکلات و نابسامانی های موجود در کشور علل, خواستگاهها و ریشه های مختلف و متفاوتی دارد و حل کردن و رویارویی با این مشکلات نیز به عوامل متنوعی بستگی دارد و علت و معلول را باید در تناسب با هم در مقیاس یکدیگر به صورت موردی سنجید و حکم داد, انتظار حل تمامی معضلات جامعه از سوی یک فرد با هر جامعیت و مسؤولیتی نه امری ممکن و نه عقلایی است حتی از امام معصوم نیز نمی توان چنین انتظاری داشت چنان که سیره اهل بیت(ع) نیز مؤید به همین مطلب است. اساساً حل مشکلات موجود جامعه در هر حوزه ای اعم

از فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی نیاز به درک مشترک مردم و مسؤولین ذیربط از نابسامانی های جامعه از یک سو و وفاق و اراده جمعی برای حل آنها از سوی دیگر است. اگر مصداقی بیان کنیم, انذار و تذکر به مسؤولین و ارشاد آنها از سوی مردم و پاسخگویی مسؤولین در برابر ایشان و پیگیری مطالبات مردم شاید بهترین راهکار برای عینیت بخشیدن به اراده جمعی برای حل مشکلات جامعه باشد. تذکر این نکته ضروری است که حل پاره ای از نابسامانی های موجود در جوامع مختلف که ریشه فرهنگی و تاریخی دارد در دراز مدت و با عزم و همّت بلند قابل حل شدن است و با برخورد حذفی نمی توان آنها را حل کرد. رهبری نظام نیز به عنوان نماد و سمبل اتصال عقاید و عواطف مردم با حاکمیت وظایف سنگین و خطیری را در این راستا عهده دار بوده و نقش اساسی خود را همواره ایفا نموده است. حفظ موجودیت نظام در برابر انواع تهدیدهای داخلی و خارجی, حفظ وحدت بین قوای مختلف کشوری و لشکری و هدایت و ارشاد ایشان در خدمت رسانی و حل مشکلات مردم, جلو گیری از انحراف انقلاب از آرمان ها و اهداف اصلی خود جزء مهم ترین وظایف رهبری است که رهبری نظام همواره در مقاطع مختلف نقش اساسی خود را به اقرار همگان ایفا نموده است و آخر سخن اینکه باید با درک درست واقعیت ها و امکانات موجود کشور در کنار فهم واقع بینانه از مشکلات موجود در جامعه و نیز سنجش همه جانبه عملکرد مسؤولین مختلف نظام متناسب با میزان مسؤولیت های قانونی ایشان نسبت به عملکرد آنها قضاوت نمود. مطمئناً

در این صورت ارزیابی بهتری نسبت به مشکلات جامعه و عملکرد مسؤولین خواهیم داشت.

پاسخ(قسمت دوم)

ثانیاً تعبیر رهبری از مـدیریت مفسـد و یا بی اعتنا به حقوق مردم مطمئناً بر یک سـری چارچوب ها و اصول عقلائی و قابل اثبات اسـتوار است که در صورت اثبات فاسد بودن بخشـهایی از مدیریت کشور در برابر آن موضـعگیری خواهند کرد که چنین امری مسـبوق به سابقه هم است و مسـلماً ایشان نمی توانـد بر اساس یافته های مطبوعاتی و حـدس و گمان و داده های غیر قابل اثبات در رابطه با عملکرد مدیریت های زیر نظرشان قضاوت کنند. چنانکه ایشان در پاسخ به سؤال در این زمینه می فرماید: «نسـبت به مسؤولاـن اغمـاض نمی شود امـا بایـد جرم و میزان آن را به طور دقیق شـناخت ضـمن آنکه اگر یقین کنیم فسادی در مسؤولین وجود دارد و مسائـل مطرح شـده شـایعه نیست، قطعـا برخورد می کنیم». (دیـدار با دانشـجویان دانشـگاه شـهید بهشتی، روزنامه کیهان،۲۳/۲/۸۲)

متأسـفانه به رغم تأکیـدات و اهتمام زیاد مقام رهبری برای مقابله با مفاسد اقتصادی، و نیز برخی اقدامات عملی قوای سه گانه و سـایر نهادهـا و دسـتگاههای حکومتی، برای مقـابله با این پدیـده، هنوز دسـتاوردهای مثبت آن، آشـکار نشـده و کما کان اقشار محروم و مستضـعف جامع از اثرات زیان بار مفاسـد اقتصادی رنـج می برند. مقام معظم رهبری به سؤالی در مورد اقدامات قوای سه گانه در این خصوص، می فرماینـد: «من خصوص به شـما عرض می کنم: نه! واقعاً من از آنچه که اتفاق افتاده راضـی باشم؟ نه؛ یعنی کمتر از آن حدی است که بنده را خشنود و راضی کند؛ اما انصافاً تلاش کردند. در همین جلسه یی

که اخیراً با مسئولان قوای سه گانه داشتیم، به آنها گفتم دو سال گذشت. قوه ی قضائیه و مجریه گزارش فعالیتهایی را که کرده اند، آوردند که حکم فعالیتها خوب است؛ در این تردیدی نمی شود داشت. ستادی هم تشکیل داده اند که نسبتاً فعال است، و لیکن نه، آن مقداری که بنده را راضی کند، نیست.»، (دیدار یار، بیانات مقام معظم رهبری در پاسخ به پرسشهای دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲، ص ۵۵)

بنابراین اقدامات مناسبی ــ علیرغم عدم کفایت آن ــ انجام و در حال پی گیری است . اما در مورد ناکافی بودن مشهود نبودن این اقدامات و یا طولانی شدن رسیدگی به پرونده های متهمین و ... باید گفت که این موضوع به مسائلی از قبیل سیاست دولت در اجرای کامل عدالت و حقوق متهمین و حفظ آبروی و حیثیت آنان و ... باز می گردد؛ مقام معظم رهبری در این زمینه چنین بیان می دارند: «با آن کسانی که قاطع برخورد نمی کنند چگونه برخورد کنیم؛ برخورد همین است که تذکر و هشدار بدهیم و به آنها بگوییم؛ برخورد لازم در این جا این است؛ اما شفافیت لازم در این مورد برای مردم صورت نمی گیرد. یک وقت انتظار هست که مرتب اعلامیه داده شود و بگویند فلان کس را گرفتیم، پدر فلان کس را درآوردیم، فلان کس این فساد را کرده، این درست نیست و برخلاف سیاست اعلام شده ی ماست؛ ما گفتیم اصلاً نگویید. در آن مواردی هم که اعلام و جنجال شد، بنده با آن وضعیت موافق نبودم. این تصمیم گیری است که بر اساس

یک محاسبه یی کردیم و این محاسبه هم محاسبه یی حکیمانه است و بر این اساس نیست که چیزی لا پوشی و پنهان نگه داشته شود؛ ابداً بنده نمی خواهم ملاحظه ی کسی را بکنم، منتها فکر نمی کنم که تا چیزی قطعی و اثبات نشده، بزرگ بودن و اهمیتش ثابت نشده، محاکمه نشده و رویش قضاوتی نیست، باید سرزبانها بیفتد و مطرح شود. هر کس این کار را بکند، بنده موافق نیستیم؛ چه مطبوعاتیها، چه رادیو تلویزیون و چه دیگران؛ اما آمار کارشان را بیان کنند؛ آن هم در صورتی که اسم افراد آورده نشود. این را من به شما عرض بکنم؛ یک نفر جرمی می کند. آدم خیلی بدی هم هست، بایست هم مجازات بشود؛ اما اگر اسم او را ما اعلام کردیم، این پسر یا دخترش در دانشگاه، خانه، محله؛ می دانید با این اعلان چند نفر مجازات می شوند؟ چه لزومی دارد؟ بگذارید او زندان برود و فی الجمله هم گفته شود که این کار انجام گرفته، دیگر چه لزومی دارد که ما بچه های دبستانی، دبیرستانی و دانشگاهی اش را هم _ که هیچ گناهی ندارد _ مجازات کنیم؟ مگر وقتی که اجبار باشد: یعنی زمانی که وضعیت به گونه ایی است که غیر از این امکان ندارد، آن جا، چاره یی نیست؛ اما تا مادامی که می شود، خیلی با این طور کارها موافق نیستم.»، (همان، صص ۵۶ _۵۷)

مفاسد و تخلّفات اقتصادی، محصول ساختار معیوب اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و روند شکل گیری تدریجی آن است. از بین بردن آن نیز جز با تغییر و اصلاح این ساختارها

آن هم با اقداماتی اساسی و در دراز مدت ممکن نیست.

سوم. مفاسد و تخلفات اقتصادی، رانت خواری، فعالیت های اقتصادی پنهان و معلول زمینه ها و شرایط متعددی است؛ از جمله:

۱. ساختار اقتصادی: اتکا به نفت، به عنوان اصلی ترین منبع درآمدهای دولت و تأمین هزینه های جاری آن از طریق فروش منابع طبیعی، زمینه های گسترش فعالیت های اقتصادی غیرقانونی و زیرزمینی را تسهیل می کند. در نتیجه حاکمان را از مشارکت شهروندان، در تأمین هزینه های جاری بی نیاز می سازد؛ نظام مالیاتی را تضعیف می کند؛ رانت های گسترده ای فراهم می آورد؛ زمینه های رانت خواری را ترویج می کند؛ عدم پاسخ گویی را موجب می شود؛ نابرابری های عظیم در توزیع ثروت را پدید می آورد و وابستگی را تعمیق می بخشد.

۲. وجود بعضی از ضعفها و سوء مدیریت ها در ساختار سیاسی و حقوقی (از قبیل دولتی بودن امور جامعه، فقدان سیاست مشخص اقتصادی) و یا بعضی از پیامدهای منفی سیاست خصوصی سازی در فرایند انتقال دارایی ها به مالکان خصوصی که به دلیل فقدان نهادهای ناظر مردمی، پاسخگو نبودن صاحب منصبان در استفاده از قدرت وجود بعضی نارسایی ها در دستگاه های قضایی و نظارتی، رواج و غلبه روابط بر ضوابط، فقدان قوانین دقیق و تعریف شده و... از عوامل مهم در شکل گیری این پدیده ی مخرب اقتصادی می باشند.

۳. تغییر جو ارزشی جامعه به سوی پول و ثروت و مصرفگرایی؛ بی اعتقادی و ضعف مبانی دینی و مذهبی افراد، بی اعتنایی برخی از مسؤولان و افراد نسبت به ارزش ها و آرمان های انقلاب اسلامی، از دیگر عوامل این مسأله است.

علاوه بر مسائل یاد شده، عواملی از قبیل حمایت های جناحی و عدم برخورد با هم طیفها، اعمال نفوذ برای ممانعت از نظارت یا کیفردهی، سوء مدیریت ها و...

بر عمق و پیچیدگی موضوع افزوده است. بنابراین تا زمانی که بسترهای فراوان و مستعدی در جامعه ی ما وجود دارد، نمی توان انتظار سریع و قاطع رفع این مشکل را داشت و پیامد این بسترها را از میان برداشت.

رشد نظام ارزشی مردم، اطلاع رسانی دقیق درباره ی پیامدهای وجود این پدیده ی مخرب، و آگاه کردن مردم از حقوقشان، با گسترش دستگاه های نظارتی و قضایی و بازگذاشتن دست این نهادها در برخورد عادلانه و بی طرفانه، رفع بعضی از دخالت های بی جای دولت در امر اقتصادی، ممنوعیت قانونی تجارت برای سیاست مداران و حتی اطرافیان نزدیک آنان، دخالت جدی تر نهادهای آموزشی، تربیتی و رسانه ای در امر جامعه پذیری و تشریح ابعاد گوناگون این مسأله برای مردم، رفع بسیاری ممنوعیت های بی دلیل بازرگانی خارجی و... در کوتاه مدت در کاهش این مفسده مؤثر خواهد بود؛ لیکن تا عبور قطعی از دوران گذار و رسیدن به توسعه اقتصادی سیاسی مطلوب و موافق با ارزش های انقلاب اسلامی، ایجاد ثبات اقتصادی و امنیت شغلی که به ما امکان کنار نهادن راهبرد توسعه ی درون گرا و کوچک کردن محدوده ی دخالت های اقتصادی دولت را می دهد و تعیین تکلیف وضع الگوهای ما در بلند مدت، حل قطعی مسأله و رساندن آن به اندازه های مقبول میسّر نخواهد شد.

خوب است در پایان این نکته را یادآوری کنیم که مجموعه نظراتی که در پاسخ این نامه آمد، نظرات محققین و کارشناسان نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها است که در صددند در حوزه سؤالات سیاسی با توجه به اصول و مبنای نظام اسلامی و جهت گیری های مقام معظم رهبری، با دانشجو همفکری نموده و شبهات و مشکلات آنان

را پاسخ گوینـد. اما اگر نظر شـخص مقام معظم رهبری را می خواهید لازم است با دفتر ایشان به نشانی تهران، خ پاسـتور، دفتر مقام معظم رهبری، ص پ ۱۶۵۵/۱۳۱۸۵ مکاتبه نمایید.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. آسیب شناسی فساد مالی در ایران، سارا فقیری، پگاه حوزه، خرداد ۱۳۸۱، ش ۵۲، ص ۲.

۲. ریشه و سرآغاز مفاسد اقتصادی در یک جامعه ی اسلامی، گفتگو با صاحب نظران و اساتید دانشگاه، پگاه حوزه، اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ۱۲، ص ۲۲

چرا این کشور اسـلامی که ادعای احقاق حقوق ضعفا را دارد و انقلاب اساسش این بود که ضعفا جایگاه حقیقی خویش را پیدا کنند باز هم ضعیف و ضـعیف تر شدند. چرا این قدر به مردم ظلم می شود این چه ظلم شیرینی از رژیم گذشته بود که مردم ما آن را بر ظلمی که از بعضی ارگانهای

پرسش

چرا این کشور اسلامی که ادعای احقاق حقوق ضعفا را دارد و انقلاب اساسش این بود که ضعفا جایگاه حقیقی خویش را پیدا کنند باز هم ضـعیف و ضـعیف تر شدند. چرا این قدر به مردم ظلم می شود این چه ظلم شیرینی از رژیم گذشته بود که مردم ما آن را بر ظلمی که از بعضی ارگانهای جمهوری اسلامی می نماید ترجیح میدهند امروزه ثروتمند ،ثروتمندتر می شود و ضعیف هم ضـعیف تر و قـانون هم الحمـد الله طرفـدار ثروتمنـد . آنچه را که تحت عنوان نظارت دولت در شـرکت های خصوصـی می نویسد جنبه عملی ندارد نگویید این طور نیست چون من در متن جامعه هستم و به ندای مظلومان گوش می دهم.

پاسخ

در این که در کشور اسـلامی ما ضـعفا به جایگاه واقعی و شایسـته خود نرسـیده اند و حقوق مسلم آنها ادا نشده و فاصله طبقاتی بین ثروتمنـد و فقیر وجود دارد جـای شـک و تردیـدی نیست و ما هم با شـما در این مسأله موافقیم و اصولا چیزی که واضـح و روشن و در معرض دیـد و تماشـا است قابـل انکـار نمی باشـد و برنـامه و هـدف ما توجیه کارهای غلط و روش های نادرست و مسامحه ها و سـستی ها و کاستی ها نمی باشـد، چون این کار با تربیت عالی اسـلامی و انسانی در تضاد کامل است. شایـد هیچ یک از مسؤولان کشور هم مدعی نبود ظلم و تبعیض و نقصان در این کشور نباشند و سران کشور خود بارها از این مشکلات و نابسامانی ها نالیده اندو شکایت کرده اند. هیچ کس مدعی نیست جامعه کنونی ما

همان مدینه فاضله مورد نظر اسلام است، بلکه همه می گویند سعی ما در کم کردن فاصله با آن جامعه ایده آل است. البته چون کشور و انقلاب ما اسلامی است، ظلمی کوچک و تبعیضی اندک نیز بزرگ و غیر قابل چشم پوشی است چرا که با داشتن دین مترقی و سعادت بخش و تعالیم نورانی و پیشوایانی به این عظمت و کمال و فرهنگی بس غنی و سرشار، هر نقص کوچکی، بزرگ و ناپسند است ولی انصاف و وجدان حکم می کند در کنار این معایب که عوامل متعدد و فراوانی دارد، جنبه های مثبت مانند استقلال و عزت و اقتدار و خودباوری و سرافرازی در برابر بیگانگان و باز یافتن هویت و شخصیت و استکبار ستیزی و ظهور خلاقیت ها و امور فراوان و امیدوار کننده دیگر را نیز در نظر داشت تا در مقام قضاوت دچار افراط و تفریط نکردیم و از جاده انصاف قدم بیرون ننهیم. علاوه بر برخی خیانت ها و سستی ها و بی مسؤولیتی ها و ناآگاهی ها و غفلت ها و تندروی ها و کندروی ها که در ایجاد این وضعیت نامطلوب دخالت دارند، میراث شومی که از گذشته به ما رسیده و وضعیت پیچیده دنیای امروز و فناوری و رشد سرسام آور و انفجار اطلاعات و فشارها و دخالت عوامل خارجی نیز در ایجاد این وضع دخالت دارند. البته خیانت به بیت المال و اموال دولتی و کلاه برداری ها و ترویج فرهنگ مصرفی از طریق رسانه ها به ویژه صدا و سیما و اسراف و ریخت و پاش های فراوان که در نهایت به دوش

فقرا و قشر آسیب پذیر بار می شود و ضعف مدیریت کارگزاران اقتصادی و نداشتن برنامه ای مدون و هماهنگ با فرهنگ اسلامی ایرانی ما و وادادگی در مقابل بیگانگان و تکیه بیش از حد بر کشور غربی و اطمینان غیر معقول به آنها و کوتاه آمدن از اصول و ارزش ها و بازی های سیاسی و باند بازی ها و افراط های سیاسی هر کدام در به وجود آمدن این وضعیت نابهنجار نقش مؤثری دارند.

اما آنچه مهم است دغدغه جوانی همچون شما و آینده سازان است ک در میان مسؤولین و کارگزاران نیز کم نیستند و فریاد مقام معظم رهبری نیز در هر فرصتی گویای توجه به آسیب اجتماعی است. لذا تنفر و انزجار مسؤولین تأثیرگذار و جوانان دلسوز بالاخره بر عناصر سست و راحت طلب غلبه خواهد کرد. چنان که طلیعه امید با کنار رفتن برخی حباب ها از روی آب در دل ها زنده شده است.

و نکته آخر این که واقعا اگر شما با دیدگاه آماری، مقایسه ای واقع بینانه به بررسی وضعیت مردم و موضوع میزان عدالت اجتماعی در دو زمان قبل و بعد از آن بپردازید به یقین ثابت می شود که وضعیت در زمان کنونی به مراتب بهتر است و اصولا توسعه عدالت اجتماعی از مهمترین اهداف نظام اسلامی است که از اول تاکنون تعقیب می کرده و دستاوردهای بسیار زیادی در تحقق آن داشته است. اما متأسفانه پاره ای از مشکلات و تبعیض ها مانع از تحقق کامل این اهداف شده که امید می رود با برنامه ریزی های اساسی که نظام اسلامی در دست دارد، به کلی

این موانع برطرف شود. انشاءالله

به نظر شما چشم انداز ۲۵ سال آینده با توجه به ۲۵ سال اول چه منظره ای است؟ آیا تدبیری برای اینکه ما کمتر قربانی و هزینه دهیم وجود دارد.

پرسش

به نظر شما چشم انداز ۲۵ سال آینده با توجه به ۲۵ سال اول چه منظره ای است؟ آیا تـدبیری برای اینکه ما کمتر قربانی و هزینه دهیم وجود دارد.

پاسخ

در واقع هـدف اصلی و اساسی از تـدوین چشم انـداز بیست سـاله، برنـامه ریزی اساسـی و اصولی جهت تـبیین خـط و مشـی و سیاسـتگذاری های نظام در سال های آینده می باشد تا بر این اساس ضـمن اسـتفاده از تجارب گذشته و پرهیز از نقاط ضعف و نارسائی ها و تکیه بر توانایی ها و امکانات مادی و معنوی، آینده ای سـرشار از موفقیت و پیشرفت در تمامی زمینه ها برای میهن اسلامیمان ترسیم نماید.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان به جوانان

می فرمایند: «شما جوانهای عزیز این سند چشم انداز را مطالعه کنید. اگر کسی دقت نکند، ممکن است خیال کند افرادی نشسته اند و انشاء نوشـته اند؛ ولی نه، بدانید انشاء نیست. کلمه کلمه این چشم انداز – با تأکید می گویم – محاسبه شده است. اینکه ما گفتیم در بیست سال آینده می خواهیم کشور اول منطقه در این خصوصـیات باشیم و این شاخصها را داشته باشیم – که در سند دو صفحه یی چشم انداز ذکر شده – کلمه کلمه اینها بررسی و محاسبه و کارشناسی شده است. ما می توانیم؛ منتها این توانستن شروطی دارد.

ببینیـد عزیزان من! همه شـما مثل فرزندان من هستید. من یک یک شـما جوانهای عزیز را از ته دل دوست می دارم و معتقدم هر کاری در این مملکت باید بشود و بتوان کرد، باید به دست شماها انجام شود. البته هر کاری ساز و کار دارد. مایلم صادقانه

مطلب برای شما روشن شود. ما معتقدیم این چشم انداز، تحقق یافتنی است؛ اما باید برنامه ریزی و راه حرکت را پیدا کرد. کسی هم که عامل و مباشر این کار است، نسل جوان است.»

و در دیدار استانداران سراسر کشور چنین بیان می نمایند: «در موقع تنظیم چشم انداز بیست ساله، بر اساس محاسبه، این طور فهمیده شد که این چشم انداز قابل تحقق است؛ مشروط بر این که ما حرکت و تلاش کنیم و مجموعه راه بیفتد. ... آنچه مهم است، این است که حرکت ما نهادینه شود؛ و کسی که باید اثر کار خودش را تا آخر باقی بگذارد، من و شماییم که الان هستیم. ... این طور نباشد که ده سالِ دیگر من نباشم، شما هم نباشید، بعد کسانی بیایند و بگویند اینها ابتدا باید این کارها را می کردند و نکردند و ما الان نمی توانیم این وظیفه را انجام دهیم. ... باید به دقت برنامه را مورد توجه قرار دهید و آن را دنبال کنید».

رهبر انقلاب در سخنرانی خود برای جوانان در همدان تاکید کردند که حتما چشم انداز ۲۰ ساله را بخوانید آنرا از کجا می توان تهیه کرد و در صورت امکان برایمان ارسال کنید.

پرسش

رهبر انقلاب در سخنرانی خود برای جوانان در همدان تاکید کردند که حتما چشم انداز ۲۰ ساله را بخوانید آنرا از کجا می توان تهیه کرد و در صورت امکان برایمان ارسال کنید.

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحیم

چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی :

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمانها و اصول قانون اساسی، در چشم انداز بیست ساله:

ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل.

جامعه ی ایرانی در افق این چشم انداز چنین ویژگیهایی خواهد داشت:

توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، و متکی بر اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر: مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادیهای مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسانها، و بهره مند از امنیت اجتماعی و قضایی.

برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی.

امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردم و حکومت.

برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت قضایی، تأمین اجتماعی، فرصتهای برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره مند از محیط زیست مطلوب.

فعال، مسؤولیت پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه ی تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر

به ایرانی بودن.

دست یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه ی آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم افزاری تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل.

الهام بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم سالاری دینی،توسعه ی کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه های امام خمینی (ره).

دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

ملاحظه: در تهیه، تدوین و تصویب برنامه های توسعه و بودجه های سالیانه، این نکته مورد توجه قرار گیرد که: شاخصهای کمی کلان آنها از قبیل نرخ سرمایه گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و تورم، کاهش فاصله ی درآمد میان دهک های بالا و پایین جامعه، فرهنگ و آموزش و تواناییهای دفاعی و امنیتی، باید متناسب با سیاستهای توسعه و اهداف و الزامات چشم انداز، تنظیم و تعیین گردد و این سیاستها و هدفها به صورت کامل مراعات شود.

سیدعلی خامنه ای

۸۲ / ۹ / ۱۱

(به نقل از خبرگزاری دانشجویان ایرانISNA)

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان به جوانان تاکید

می نمایندکه:

«شما جوانهای عزیز این سند چشم انداز را مطالعه کنید. اگر کسی دقت نکند، ممکن است خیال کند افرادی نشسته اند و انشاء نوشته اند؛ ولی نه، بدانید انشاء نیست. کلمه کلمه این چشم انداز - با تأکید می گویم - محاسبه شده است. اینکه ما گفتیم در بیست سال آینده می خواهیم کشور اول منطقه در این خصوصیات باشیم

و ایـن شاخصـها را داشـته باشـیم – کـه در سـند دو صـفحه یی چشـم انـداز ذکر شـده – کلمـه کلمـه اینهـا بررسـی و محاسـبه و کارشناسی شده است. ما می توانیم؛ منتها این توانستن شروطی دارد.

ببینیـد عزیزان من! همه شـما مثل فرزندان من هستید. من یک یک شـما جوانهای عزیز را از ته دل دوست می دارم و معتقدم هر کـاری در این مملکت بایـد بشود و بتوان کرد، بایـد به دست شـماها انجـام شود. البته هر کـاری ساز و کار دارد. مایلم صادقانه مطلب برای شـما روشن شود. مـا معتقـدیم این چشم انـداز، تحقق یـافتنی است؛ اما بایـد برنامه ریزی و راه حرکت را پیـدا کرد. کسی هم که عامل و مباشر این کار است، نسل جوان است.»

چرا این مارکسیستها و چپ گراها که هیچ نمی فهمند از نظر مادیات و صنعت پیشرفته اند ولی ما خداپرستان دانا و فهمیده به هیچ نرسیده ایم؟

پرسش

چرا این مارکسیستها و چپ گراها که هیچ نمی فهمند از نظر مادیات و صنعت پیشرفته اند ولی ما خداپرستان دانا و فهمیده به هیچ نرسیده ایم؟

پاسخ

نخست باید ترقی صنعتی شرق یا غرب و عقب افتادگی ما را در صنعت تحلیل کرد به اندکی تفکر در این زمینه روشن می شود که نه آنها به خاطر افکار و مسائل ماوراء طبیعت ترقی کردند نه عقب افتادگی ما معلول این اعتقادات است آنان در اثر تلاش و کـار و به دست گرفتن قـدرت پیش رفتنـد و مـا در اثر تکیه کردن به آنـان و پـذیرفتن ذلت و زبونی و برخی عوامل دیگر چنین شده ایم و اگر ما چنانکه باید و شاید به دستورات اسـلام عمل کرده بودیم نه تنها در بعد معنوی و روحی که پیشرفت و تکامل آن مهم تر است از دیگران پیشـقدم بودیم بلکه در جنبه های صنعتی هم نیازی به آنان نداشتیم آنچه مهم است این است که در مارکسـیسم تنها به بعـد مادی انسان توجه شـده و تکامل روحی معنوی بطور کلی نادیـده گرفته شـده است در حالی که جنبه ی معنویت و تکامل معنوی انسان به مراتب مهم تر است و نادیده گرفتن آن باعث می شود که انسان در ردیف حیوانات به حساب آید.

« بخش پاسخ به سؤالات »

چگونه است که غرب در کنار پیشرفت صنعتی در قوانین بهداشتی و آداب مباشرت نیز پیشرفته تر است؟

پرسش

چگونه است که غرب در کنار پیشرفت صنعتی در قوانین بهداشتی و آداب مباشرت نیز پیشرفته تر است؟

پاسخ

اینکه در کشورهـای خارجی، به طور عام، قوانین بهـداشتی و آداب معاشـرت و دوستی بیشتر از کشورهای اسـلامی مراعات می شود صـحیح نیست. برعکس، در کشورهای غربی عواطف انسانی ضـعیف است و معاشـرتها و دوستیها در حـد مطلوب نیست و شاید بتوان گفت که مسـلمانان در این زمینه جلوتر هسـتند. بله کشورهای غربی از نظر تکنیک و صنعت پیشرفته ترند، لیکن این را نمی توان دلیـل برتری آنـان به طور مطلق دانست، چون در مقابل، اخلاق و معنویت تا حـد زیادی در میان آنان سـقوط کرده است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

توقیف روزنامه ها و دســتگیری برخی افراد با توجه به توسعهء قضایی , نشانهء چیست ؟ آیا امکان داردمشکلات سیاسی و اجتماعی ایجاد کند؟

پرسش

توقیف روزنـامه هـا و دسـتگیری برخی افراد بـا توجه به توسـعهء قضـایی , نشـانهء چیست ؟ آیا امکان داردمشـکلات سیاسـی و اجتماعی ایجاد کند؟

پاسخ

توقیف روزنـامه هـا بـا توسعه نمی سازد و ممکن است در آتی مشـکلات سیاسـی و اجتماعی ایجاد کند.بایـد دیـد آیا دسـتگاه قضایی طبق قانون چنین کاری کرده است .

به هر روی دستگیری های نسنجیده به سود مملکت نیست . اگر پیشگیری جرم در قانون باشد این مسئله به قانون و نوع برداشتی که انجام می گیرد, بسـتگی دارد. بهتر است مجلس , قوانین را شـفاف نمایـد. مشـکل مطبوعات در کشور,به سـبب بدبینی های متقابل در بین محافظه کاران و اصلاح طلبان است . تا وقتی که هر کدام , دیگری را دشمن به حساب آوریم , نمی توانیم دست از مخاصم برداریم . اول باید فهمید که همگی خودی هستند و به قانون اساسی پای بند می باشند. از نظر قانون , آزادی انتقاد و تضارب افکار امری است ضـروری . در این صورت دیگر به یکـدیگر حمله نخواهنـد کرد. به امید روزی که وحدت همه جا را فرا بگیرد.

منظور از توسعه در زمینهء سیاست چیست ؟

پرسش

منظور از توسعه در زمینهء سیاست چیست ؟

پاسخ

مقصود این است که در جامعه همه مردم و تمام گروه ها و نیروهای اجتماعی و احزاب سیاسـی وتشکل های متنوع بتواند حرف

ها و نقطه نظرهای خود را در مورد مسائل سیاسی , اجتماعی و فرهنگی با کمال آزادی در چهار چوب قانون بیان کنند, و دیگران هم بتوانند گفتهء آنان را بررسی و نقد نمایند.

و نیز برای تمام افراد ملت میدان مشارکت در درون نهادهای سیاسی موجود در جامعه باز و بلامانع باشد تا هرکس در هر زمینه لیاقت داشت بتواند لیاقت و شایستگی خویش را به منصهء ظهور برساند. همهء این مشارکت ها وفعالیت ها باید طبق قانون مدون باشد و همهء اختلافات پیش آمده بین گروه ها هم باید بر حسب قانون حل و فصل گردد.(۱)

(پاورقی ۱.حسین بشیریه , جامعهء مدنی , ص ۲۱

اینجانب دانش آموز سال سوم دبیرستان هستم. سؤالی در مورد نظام جمهوری اسلامی ایران دارم. تمام کشورهای جهان دارای محاسن خاصی هستند. ضعف هایی نیز دیده می شود. ضعف بزرگ کشور که ما را جزء کشورهای جهان سوم قرار داده است چه بود و راه درمان ضعف چیست؟

پرسش

اینجانب دانش آموز سال سوم دبیرستان هستم. سؤالی در مورد نظام جمهوری اسلامی ایران دارم. تمام کشورهای جهان دارای محاسن خاصی هستند. ضعف هایی نیز دیده می شود. ضعف بزرگ کشور که ما را جزء کشورهای جهان سوم قرار داده است چه بود و راه درمان ضعف چیست؟

پاسخ

آنچه غالباً در بحث های سیاسی و اجتماعی به عنوان جهان سوم طرح می شود، مربوط به عقب ماندگی در صنعت و تکنولوژی می باشد، اگر چه جهان غرب، چون خود را دارای فرهنگ برتر می داند، کشورهای دیگر را دارای فرهنگ پست تر دانسته است. اصطلاح جهان سوم را در بُعد فرهنگی نیز به کار می برند، در حالی که کشورهای جهان سوم چه بسا از جهات فرهنگی برتر از جهان پیشرفته غرب هستند.

جهان سوّمی بودن ایران را تنها از بُعد صنعت بررسی می کنیم و در ابعاد دیگر معتقد به جهان سومی بودن ایران نیستیم.

مهم ترین عامل عقب ماندگی کشور ما در زمینه پیشرفت های علمی و صنعتی، مربوط به گذشته تاریخ کشور ما می باشد، یعنی عقب ماندگی، ریشه در زمان شاهان و سلاطین گذشته همانند هخامنشی ها و مغول ها و قاجار و پهلوی و جلوتر از آن ها دارد.

وقتی دقیق و منصفانه، به تاریخ کشور خود نگاه می کنیم، جز عیّاشی و خوشگذرانی شاهان، بذل و بخشش بی حساب به کشورهای استعماری و بیگانه برای ماندن بر اریکه قدرت و حکومت، جنگ ها و نزاع های بیهوده و محل تاخت و تاز قرار گرفتن کشور توسط نیروهای بیگانه و... چیز دیگری را مشاهده نمی کنیم.

اگر هم قـدمی برای توسـعه و پیشـرفت برداشـته شـد، بسـیار ضـعیف و غیر اساسـی بود. این مسائل باعث شـد فرهنگ و تمدّن و پیشرفت، از کشور

ما رخت بربندد.

نتایج شوم و عقب ماندگی را امروز مشاهده می نماییم. در این میان تلاش کشورهای استعمارگر مانند انگلستان و امریکا را جهت عقب ماندگی کشورها و دیگر کشورها نباید از نظر دور داشت.

بنابراین جزء جهان سوم قرار گرفتن کشور ما مربوط به زمان حال نمی باشد، که بخواهیم عدم پیشرفت را متوجه جمهوری اسلامی ایران بکنیم، بلکه ریشه در گذشته دارد.

اگر بخوانیم عملکرد و پیشرفت کشور را بعد از انقلاب با نظام ستم شاهی مقایسه کنیم، می توانید به آمار و ارقام مستند مراجعه کنید تا متوجّه دلسوزی مسئولان نظام جمهوری اسلامی و همت و تلاش مردم و پیشرفت های قابل توجّه و چشمگیر کشور شوید.

این که می بینیم، کشورهای غربی به ویژه آمریکا، از جهت صنعت و تکنولوژی، پیشرفت و توسعه داشته اند، محصول چند دهه اخیر نمی باشد، بلکه محصول تلاش و پشتکار سالیان بسیار دراز می باشد. آن ها از چند قرن پیش آغاز نموده و به فکر علم و صنعت و پیشرفت کشورشان بوده و اکنون به پیشرفت رسیده اند.

در هر حال به صورت کلّی به برخی از عوامل عقب ماندگی کشور اشاره می کنیم:

۱– عدم کفایت و بی لیاقتی سردمداران و پادشاهان گذشته، که در طول زمان های مختلف بر کشور ما حکمرانی نموده و بیش از آن که به فکر پیشرفت کشور و سربلندی مردم باشند، به فکر حکومت و خوش گذرانی و رفاه خویش بوده اند.

۲– عدم اعتماد به نفس حکّام و سلاطین گذشته، نیز بعضی از مسئولان جمهوری اسلامی و اندیشمندان و صاحب نظران کشور اما با اتکا بر نیروهای ارزشی و فکری موجود در داخل کشور و استفاده از تجارب دیگران می توانیم روی پای خود بایستیم و

برای توسعه و پیشرفت جهت آبادانی و سرفرازی کشورمان گام برداریم. چنین استعدادهایی در کشور ما زیادند و یا در خارج از کشور مشغول خدمت هستند. اکنون نیز شاهد پیشرفت و رشد در بعضی از امور همانند ساخت بعضی از وسایل ماشینی و صنعتی و حتّی نظامی هستیم.

۳- سستی و تنبلی و مصرف زدگی و عدم استفاده مناسب و بهینه از وقت و زمان. متأسفانه بیشتر اوقات طلایی و ارزشمند در کشور ما به بطالت گذرانیده می شود و خیلی از ما از گذشته تا کنون، یک مصرف کننده محض شده ایم، و کمتر به فکر اختراع و یا تولید فکر بوده ایم. بیشتر به فکر به دست آوردن سرمایه و پول کلان در مدّت زمان کوتاه، بدون کمترین زحمت هستیم. این مسئله تبدیل به معضل بزرگی برای کشور ما و پیشرفت آن شده است، که اتفاقاً در روایات مذمّت شده است. امام صادق(ع) فرمود: "از تنبلی و سستی بپرهیزید، که این دو، کلید هر شرّی می باشند". نیز: "تنبلی به دین و دنیای آدمی زیان می زند".(۱)

۴- عدم وجدان کاری؛ متأسفانه این مسئله نیز در کشور ما رعایت نشده و یا بسیار کم رنگ بوده است؛ به این معنا که یا از زیر کار با کیفیّت و با دقّت، فرار می کنیم و یا آن را ناقص انجام می دهیم. نمونه های زیادی از این مسئله را در صنایع خودروسازی و صنایع داخلی دیگر، نیز در انبوه سازی مسکن و غیره شاهد هستیم. اگر این مسئله، در زندگی اجتماعی و کاری و اداری و زندگی شخصی رعایت گردد، می تواند راه درمان مؤثری برای پیشرفت کشور باشد.

در بیانات نوروزی سال های قبل مقام معظم

رهبری بدان اشاره شد.

۵- عامل دیگر را می توان فرار اندیشمندان و مغزها از کشور مطرح کرد که می تواند به خاطر کم توجّهی و یا بی توجّهی مسئولان باشد.

اگر این مسئله در کشورمان جدّی پیگیری گردد، منجر به شعله ور شدن رشد و شکوفایی همه جانبه توسعه می گردد.

۶- عامل دیگر را می توان سلطه استکبار و استعمار در طول قرون گذشته دانست که با به کارگیری نیروهای خارجی و آوردن تکنیسین ها و مستشاران و تضعیف کردن نیروهای داخل، کشور را از توسعه باز داشتند.

این مشکل، بعد از انقلاب و با حاکمیت ولایت فقیه و استفاده از نیروهای داخل، تا اندازه ای حلّ و درمان گردیده است.

۷- عامل دیگر را می توان محاصره سیاسی و اقتصادی و تحریم انقلاب و نظام مقدّس جمهوری اسلامی، نیز به وجود آوردن چالش های زیادی همانند جنگ هشت ساله تحمیلی و ویرانی و تخریب های زیاد، هم چنین ترور شخصیت ها و مغزهای متفکّر دانست.

حتی در مجامع و سازمان های بین المللی به فکر تضعیف و منزوی کردن کشور اسلامی مان افتادند، چرا که قبل از انقلاب از منابع و ذخایر عظیمی همچون نفت بهره می بردند که بعد از انقلاب، دست آن ها از این منافع، قطع شده و با یاری خداوند و با شناخت مشکلات و درمان آن ها این معضل ها بر طرف گشته و کشورمان از آبادانی بهره مند خواهد شد.

پی نوشت ها:

۱. علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۱۷۵.

راز پیش رفت ژاپن چیست؟ چرا آنان پیش رفتند، ولی ما ایرانیان عقب مانده ایم؟ آیا استعداد و تعداد سلول های مغزی آنان بیش تر است یا از نظر فرهنگ و ایدئولوژی بر ما برتری دارند؟

پرسش

راز پیش رفت ژاپن چیست؟ چرا آنان پیش رفتند، ولی ما ایرانیان عقب مانده ایم؟ آیا استعداد و تعداد سلول های مغزی آنان بیش تر است یا از نظر فرهنگ و ایدئولوژی بر ما برتری دارند؟

پاسخ

ایرانی ها از نظر استعداد و تعداد سلول های مغزی از ژاپنی ها کم تر نیستند، بلکه از این که ما ایرانیان ادعای مسلمانی داریم و دین اسلام، دین ترقی و علم و پیشرفت و توسعه است و همگان را به پیشرفت فرا می خواند، از نظر ایدئولوژی بر آنان برتری داریم. مسلمانان همان گونه که درگذشته نشان دادند، می توانند پرچم دار علم و تمدن و توسعه باشند؛ اما چه شد که امروزه

ایرانیان نسبت به مردم ژاپن عقب افتاده اند؟ آن پیشرفت و این عقب ماندگی از ریشه ها و عوامل مختلف بهره مند است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

ژاپن در چند قرن گذشته به جهت موقعیت خاص جغرافیایی و سوق الجیشی در رشد صنعت کشتیرانی، ماهی گیری و دریانوردی گام برداشت و همانند برخی از کشورهای اروپایی در پی کشورگشایی برآمد. درجنگ جهانی اول و دوم فعالانه شرکت داشت و سرانجام در سال ۱۹۴۵ م درجنگ جهانی دوم آمریکا با بمب اتم آن را شکست داد و کشور را اشغال نمود اما بعد از یک دهه توقف، به سوی توسعه گام برداشت.

در این توسعه زمینه ها و عوامل بیرونی و درونی بسیاری نقش داشتند، از جمله:

۱ – برنامه ریزی درست و دقیق و منطبق با واقعیت ها و توانمندی کشور، بدین شرح:

۱ – ۱ – اصلاحات وسیع با اولویت در تخصیص منابع به نظام های آموزشی و تربیتی ؛

۲ – ۱ – تلاش سازمان یافته برای دست یابی به علم

و فناوری (تکنولوژی)؛

۳ – ۱ – بومی کردن تکنولوژی ؛ انتقال آن بدون نیروی انسانی کارآمد به آفت مهارت زدایی از جمعیت بومی می انجامد. ژاپنی ها برای رهایی از این آفت در پی سازگاری انتقال تکنولوژی با توسعه درون زا برآمدند و به جای تقلید، تکنولوژی را بومی کردند و به نوآوری در صنعت نایل شدند.

۴ – ۱ – حرکت در چهارچوب برنامه ای منظم برای سازمان دهی زیرساخت های قتصادی؛

۵ – ۱ – بازسازی بخش خصوصی توسط دولت در چهارچوب مصالح ملی؛

۶ – ۱ – توجه به ارزش های ملی و هویت فرهنگی درانتخاب الگوی توسعه؛

۷ – ۱ – شناخت دقیق واقعیات جامعه و درک امکانات و محدودیت های کشور.

۲ – مدیریت کارآمد؛

۳ – مردم سخت کوش؛

ژاپنی ها بعد از جنگ، روزانه بیش از چهارده ساعت کار می کردند، تا کشور خودشان را آباد کنند و توسعه بدهند متوسط ساعات کار ژاپنی ها در سال ۱۹۸۳ از تمامی کشورها بیش تر گزارش شده است؛ یعنی ۲۱۵۲ ساعت که نسبت به کشور بعدی؛ یعنی آمریکا ۲۵۴ ساعت بیش تر است.(۱)

یک ژاپنی به نام ما سوشیتا کتابی نوشته به نام "نه برای لقمه ای نان" او در این کتاب می کوشد فرهنگ ژاپنی را بیان کند که این هم تلاش برای یک لقمه نان نیست، بلکه برای رشد و پیشرفت کشور است.

۴ – فرهنگ استقلال طلبی (به ویژه استقلال اقتصادی)؛

جالب است بدانید دو ملت ژاپن و کره جنوبی نسبت به بهره گیری از کالاهای تولیدی کشور خودشان خیلی پافشاری می کنند (بر خلاف ما ایرانیان که از کالاهای خارجی استقبال می کنیم. آنان کالاهای خارجی را تحریم می کنند)

چند سال گذشته سازمان تجارت جهانی به حکومت های ژاپنی و کره جنوبی

فشار آوردند تا اجازه دهند برنج از خارج وارد کنند. اما مردم این دو کشور حاضر نشدند برنج های وارداتی را به مصرف برسانند.

بعد از جنگ جهانی دوم، کاخ امپراتور را به همان شکل قبلی ساختند که تنها شیشه کم داشتند. از حکومت خواستند اجازه دهد شیشه وارد کنند، اجازه داده نشد و گفته شد: اگر شیشه وارد شود، تلاش برای راه اندازی کارخانجات شیشه سازی کاسته می شود! این فرهنگ مایه رشد و پیشرفت است.

۵ – رعایت نظم و قانون و احترام به حقوق دیگران؛

۶ – وجود برخی از حوادث تلخ و ناگوار طبیعی مانند زلزله و غیر طبیعی مانند خسارات جنگ به ویژه جنایات آمریکا در بمباران اتمی ناکازاکی و هیروشیما، موجب بیداری و کوشش جهت مقابله با آن ها می شود. چون در کشور ژاپن بسیار زلزله رخ می دهد، آنان به ناچار خانه های خود را مقاوم می سازند تا از این بلای طبیعی در امان باشند. این مسئله موجب پیشرفت بسیار در برخی از علوم مرتبط مانند مهندسی می شود.

۷ – بهره مندی از باران و روخانه های فراوانی؛

خودکفایی در امور کشاورزی اولین قدم در امر توسعه است. میزان بارندگی در ژاپن بیش از سایر کشورها است. در این کشور به طور متوسط سالانه ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ میلی متر باران می بارد که حدود ده برابر بارندگی در کشور ما است. پر بارانی زمینه مساعدی است که در امور کشاورزی و دامداری و تأمین غذا خودکفا شوند، نیز به جهت رودخانه های فراوان و پر شیب بودن آن در صنعت برق آبی رشد خوبی داشته باشد.

ژاپنی ها به تناسب موقعیت ها و امکانات تلاش کردند و برای توسعه مملکت کوشیدند و پیروز شدند.

ما هم اگر بکوشیم، پیروز خواهیم شد.

امام علی(ع) به مسلمانان گوشزد نمود: "مبادا تنبلی کنید و دیگران به دستورهای قرآن عمل کنند و پیروز شوند،(۲) اما شما در جا بزنید".

امروزه اگر برخی از خصلت های ما ایرانیان و ژاپنی ها را ملاحظه نماییم، این حقیقت را به روشنی می بینیم و قرآن به ما می گوید: تنبلی نکنید و نظم را رعایت کنید و... این ها را ژاپنی ها بیش از ما عمل می کنند.

اما عقب ماندگی ما ایرانیان، از زمینه ها و عوامل بسیاری برخوردار است، که بر دو گونه اند:

۱ – زمینه ها و عوامل بیرونی:

۱ – ۱ – تاخت و تازهای بیگانگان همانند مغول (تهاجم نظامی)

۲ – ۱ – استعمار غرب که از ۱۵۰۷ م توسط پرتغالی ها و با اشغال نظامی جزایر و سواحل جنوب ایران آغاز شد، سپس به ترتیب انگلیسی ها، روس ها، آلمان ها و امریکاییان هر یک به گونه ای در ایران نقش تخریبی بازی نمودند. متجاوزان با انواع تهاجمات خود از جمله تهاجم فرهنگی در عقب نگاه داشتن ایران نقش ایفا نمودند.

۲ – عوامل و زمینه های درونی: این بر دو قسمت است، انسانی و غیر انسانی (یا اقلیمی)

۱ – ۲ – زمینه ها و عوامل اقلیمی؛ از جمله:

وجود ذخایر عظیم نفت و گاز درایران و منطقه: وجود نفت اگر چه نعمت بزرگی است، لیکن با وجود حاکمان و مدیران بی کفایت و فاسد، باعث عقب ماندگی کشور شده است. به گفته جلال آل احمد، غرب زدگی با پول نفت آغاز شد. پول نفت، فرهنگ مصرف گرایی (مصرف کالاهای غربی و دریافت مواد آماده) پدید آمد که مایه بدبختی ما ایرانیان شد.

کمی باران: سرزمین ایران در زمره کشورهای خشک و کم

باران قرار دارد. کمی باران در کنار پول نفت و در کنار استعمار و تهاجم فرهنگی بیگانگان و سوء مدیریت و حاکمان نالایق و فاسد مایه بدبختی گردید.

منطقه سوق الجیشی: ایران در منطقه ای قرار گرفته است که همه چشم طمع به آن دوخته اند. همان گونه که در دو عنوان "کمی باران" و "وجود ذخایر عظیم نفت و گاز" بیان داشت، این امتیاز در کنار حکومت های نالایق و سوء مدیریت و استعمار و تهاجم بیگانگان مایه بدبختی می گردد، زیرا اگر ما به دیگران کاری نداشته باشیم، دیگران به جهت نفت و موقعیت ممتاز ایران به ما کار دارند. اگر مبتلا به سوء مدیریت و حاکمان نالایق و بی کفایت بشویم، همین موقعیت ممتاز موجب وسوسه دیگران می شود.

همین امر سبب شد که بارها روسیه تزار و انگلیس بر ایران تاخت و تاز کنند و بسیاری از مناطق ایران را اشغال نمایند.

"پتر کبیر" در پی این بود که به آب های گرم جنوب برسد. بدین جهت در چند قرن گذشته مدام قدرت های روسیه، انگلیس، آلمان، فرانسه و آمریکا در مورد ایران رقابت داشتند.

۲ – ۲ – عوامل و زمینه های انسانی، از جمله:

أ) عامل سیاسی، حکومت های استبدادی ما حاکمان نالایق و بی کفایت و سوء مدیریت. از پانصد سال پیش که عصر رنسانس آغاز شد و اروپائیان در پی توسعه قدم برداشتند، متأسفانه کشور ایران به جهت وجود حکومت های استبدادی ومدیران نالایق نتوانست در جهت توسعه قدم بردارد.

در دوره حکومت صفویه آن گاه که پرتغالی ها با ناوگان دریایی شان با بیش از ده هزار کیلومتر دریانوردی آفریقا را دور می زنند و به جنوب ایران لشکرکشی می کنند، در همین هنگام حاکمان

نالایق و بی کفایت صفوی نمی دانستند که پرتغال در کجا قرار دارد.

آنان که بر کشور پهناور ایران (که بیش از ده برابر کشور پرتغال بود) فرمانروایی داشتند، نتوانستند خطر تهاجم بیگانگان را دفع نمایند. به جهت بی کفایتی حکومت ها منطقه سوق الجیشی جنوب ایران تا قبل از انقلاب اسلامی ایران به صورت مستقیم و غیر مستقیم در اختیار بیگانگان قرار داشت.

در سال ۱۶۲۵ م هیأتی رسمی از ایران عازم هلند شدند تا درخصوص مناسبات بازرگانی و دیپلماسی میان دو کشور رایزنی شود، هیچ یک از اعضای این هیئت نه به زبان هلندی آشنایی داشتند و نه به هیچ زبان دیگر اروپایی! (۳)

در طول دو قرن فرمانروایی صفویان اگر چه کشور ایران از حاکمان نالایق برخوردار بود و کشور سیر نزولی را طی می کرد. اما دست کم در زمینه های اقتصادی و تا حدودی اجتماعی، حاکمان صفوی موفق بودند و به پیشرفت هایی نایل گشتند اما در دوره بعد از صفویه همین دستاوردها به سرعت رو به زوال گذاشت. هجوم قبایل افغان، ظهور نادرشاه به همراه سال ها جنگ و کشورگشایی، کشمکش های پایان ناپذیر میان جانشینان نادر و مدعیان تاج و تخت بعد از او، رمق چندانی برای ایران بعد از صفوی بر جای نگذاشته بود. بدبختی و عقب ماندگی ایرانیان در عصر حاکمان نالایق تر قاجار بیش تر شد.

به عنوان نمونه:

فتحعلی شاه قاجار از سرکنسول بریتانیا می پرسد: چند متر زمین را باید گند تا به ینگه دنیا (آمریکا) رسید؟ سرکنسول که از این سخن بسی متحیر شده بود، در پاسخ گفت: ینگه دنیا از طریق کندن زمین نیست. شاه گفت: نماینده انگلیس اطلاعی ندارد. این سخن را قنسول

عثمانی شخصاً به من گفت که با کندن زمین می توان به ینگه دنیا رسید! (۴)

ب) عامل فرهنگی و خصلت های ایرانیان (معایب اخلاقی): با کمال تأسف میان ما ایرانیان تنبلی ها و راحت به دست آورده، افراط و تفریطها، دروغ و بی نظمی ها، بی سوادی، کبر و غرور وجود دارد.

ایرانیان از سابقه تمدنی بزرگ بهره مند هستند، که این پیشینه در بسیاری مایه غرور می شود و به جای این که با تلاش خود افتخار کسب نمایند، از آبروی نیاکانشان استفاده می کنند و خود به تنبلی رو می آورند و کار نمی کنند. "گوبینو" دیپلمات مشهور فرانسوی در کتاب "سه سال در ایران" درباره خلقیات ایرانیان می نویسد: "فکر و ذهن هر ایرانی فقط متوجه این است که کاری را که وظیفه او است انجام ندهد".(۵)

حالت تنبلی، از زیر کار در رفتن، بی نظمی، به مقرارت و قوانین مدنی بها ندادن، دروغ گفتن، مصرف گرایی و استقبال از کالاهای خارجی دغلبازی (که برخی از آن به زرنگی یاد می کنند) و مانند این ها یکی از علل عمده عقب افتادگی ما ایرانیان است.

برای اطلاع بیش تر مراجعه کنید به:

۱ – جامعه شناسی نخبه کشی، علی رضا قلی؛

۲ – نجات، علی محمد ایزدی؛

۳ – چرا عقب مانده ایم علی محمد ایزدی؛

۴ – ما چگونه ما شدیم، صادق زیبا کلام؛

۵ – ارزش ها و توسعه، محمد تقی نظر پور؛

۶ – توسعه و تضاد، فرامرز رفیع پور؛

۷ – مدلی برآسیب شناسی انقلاب اسلامی، حسن بنیانیان؛

۸ – نه برای لقمه ای نان، ماسوشیتا، ترجمه محمد علی طوسی.

پی نوشت ها:

۱ – هاشم رجب زاده، تاریخ ژاپن از آغاز تا معاصر، ص ۱۵.

۲ – نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳ – حائری، نخستین رویارویی، ص ۱۵۷؛ صادق زیبا

کلام، ما چگونه ما شدیم، ص ۲۷۴.

۴ – ما چگونه ما شدیم، ص ۲۷۶.

۵ – علی محمد ایزدی، نجات، قسمت دوم، ص ۲۰.

مقصود از توسعه سیاسی چیست؟ ودیدگاه اسلام در این رابطه کدام است؟

پرسش

مقصود از توسعه سیاسی چیست؟ ودیدگاه اسلام در این رابطه کدام است؟

پاسخ

توسعه

(Development)

عبارت است از:(رفتاری که یک فرد یا یک ارگان ویا کل جامعه با استفاده از بهترین ابزارها ووسایل وتوأم با برنامه ای

کامل, انجام می دهد تا هر چه زودتر وبهتر به هدف سیستم نایل آید.)

سیاست

(politics)

نیز عبارت است از(رهبری صلح آمیز یا غیر صلح آمیز روابط میان افراد, گروهها واحزاب, (نیروهای اجتماعی) وکارهای حکومتی در داخل یک کشور, وروابط میان یک دولت با دولت های دیگر در عرصه جهانی که به منظور نیل به اهداف ومصالح یک جامعه وافراد آن صورت می گیرد). آن دسته از معیارها و آثار توسعه که مستلزم کنار گذاردن منشأ الهی ومتعالی مشروعیّت و روی آوری به ملاکهای دیگر است, در تعارض با اسلام ونظام اسلامی است و هرگز مورد قبول نخواهد بود. اما در بعد کار آمدی توسعه سیاسی تفکر دینی اقتضا می کند که در چارچوب قوانین الهی مشی کنیم. به عبارت دیگر, آنجا که مجموعه شاخصه ای, یا بخشی ومعنایی از یک شاخصه مستلزم نادیده گرفتن احکام ثابت و قطعی اسلام است حکم الهی و قانون خدا مقدّم است, و آن مورد معارض ومنافی با دین کنار گذارده می شود . به عنوان نمونه یکی از پیش فرضها وشاخصه های توسعه, سکو لاریزه کردن(= دنیایی کردن وغیر دینی کردن) فرهنگ معرفی شده است. به روشنی پیداست که چنین مولّفه ای هرگزمورد قبول اسلام ونظام دینی نخواهد بود. یا اموری چون آزادی

مطبوعات تا آنجایی مورد قبول است که موجب اخلال به مبانی دینی, ارزش ها, عفّت ومصالح عمومی وامنیّت ملّی

نگردد. همان گونه که افزایش فعالیت های سیاسی هر گزمجوّزی برای به مخاطره انداختن وحدت ملّی و کوشش برای براندازی نظام اسلامی نخواهد بود. همچنین استقلال نهادها به معنای عدم دخالت دین وایدئولوژی در ساختار, عملکرد واهداف نهادها در جامعه دینی نیست, چه آن که تفکیک حوزه دین از حوزه سایرنهادها به گونه ای که درنهادهای دیگر کاملاً بریده ازدین عمل کنیم, ودین صرفاً به عنوان یک نهاد درکنارسایرنهادها تلقّی شود, امری است که هر گزبا اسلام که درهمه شوون زندگی بشر دارای حکم وقانون متناسب با هدف خلقت است سازگاری ندارد. ناگفته نگذاریم که پیش فرض توسعه یاسی(نسبیّت گرایی) درمعرفت است, به این معنا که هیچ کس وهیچ تفکری حقّ مطلق نیست, بنابراین با اندیشه های گوناگون مدارا

وتساهل باید داشت؛ چرا که هرگرایشی حظّی ازحق را داراست وفهم ازدین ومتون دینی نیزازاین قاعده مستثنی نیست, وبه اصطلاح(قرائت های مختلف) ازآن وجود دارد. پس اصرار براموری به عنوان مبانی وارزشهای غیرقابل تغییر دینی, نوعی تعصّب وغیرواقع بینی است. در ردّ سخن فوق باید گفت: اصول اسلام وهمین طور احکام وقوانین قطعی وضروری آن اموری ثابت ومطلق اند ودلیل قطعی بودن ادّله دالّ برآنها جایی برای برداشت های گوناگون وجود ندارد واساساً اگراین بخش ازمسائل اسلامی را هم ثابت ومطلق فرض نکنیم, چیزی نمیماند که به عنوان اسلام ازآن یاد کنیم.

چرا تنها غرب در صنعت و تکنولوژی ترقی کرده است؟ آیا مسلمانان نمی توانستند در این زمینه پیشرفتی داشته باشند؟

پرسش

چرا تنها غرب در صنعت و تکنولوژی ترقی کرده است؟ آیا مسلمانان نمی توانستند در این زمینه پیشرفتی داشته باشند؟

پاسخ

با یک بررسی و مطالعه اجمالی درباره قوانین اسلام به خوبی روشن می شود که اسلام در تمامی شؤون یک ملت زنده و متمدن عالی ترین قوانین را داراست.

در عصری که قرآن و قوانین اسلام قانون منحصر به فرد کشورهای اسلامی بود و مسلمانان با یکدیگر اتحاد داشتند و با استعمار و عوامل آن مقابله عملی می کردند و اجازه نمی دادند بیگانگان در عقاید و در حکومت آنها نفوذی داشته باشند، مسلمانان از نظر علمی پیشرفت چشمگیری کرده بودند; به گونه ای که جنبش های فکری و علمی مغرب زمین، تا حدود زیادی مرهون پیشرفت علمی آنان بود. برای اینکه در مقابل پیشرفتهای اخیر صنعتی مغرب زمین دچار خود باختگی نشویم و مفاخر علمی مسلمانان را فراموش نکنیم و بدانیم که تحقیقات علمی مسلمانان تا چه اندازه در جنبش علمی اخیر اروپا و غرب موثر بوده است، به گوشه ای از پیشرفتهای علمی و فنی مسلمانان اشاره می شود.

طب و بهداشت: اسلام توجه خاصی به بهداشت و سلامتی انسان دارد. این توجه خاص اسلام به حفظ سلامتی و بهداشت موجب شد که دانشمندان اسلامی در پیشرفت علم پزشکی قدمهای موثری برداشته آثار گرانبهایی از خود به یادگار بگذارند.

معروف ترین پزشک مسلمان محمد بن زکریای رازی است. او متجاوز از ۲۰۰جلد کتاب و رساله تالیف کرده که اغلب آنها در

زمینه علم پزشکی است. مهم ترین آنها کتاب «آبله و سرخک» است که از سال ۱۴۹۸تا ۱۸۶۶میلادی چهل مرتبه به زبانهای گوناگون چاپ شده

است کتاب مهم دیگر او «الحاوی الکبیر» است که به گفته ویل دورانت در

۴

Eسال ۱۲۷۹میلادی به لاتین ترجمه شد و تنها در سال ۱۵۴۲میلادی پنج بار به چاپ رسید. این کتاب مهم ترین مرجع علم پزشکی در جهان محسوب می شد. بنابر گفته گوستاولوبون فرانسوی، رازی روشهای تازه ای، از قبیل استعمال آب سرد در تب دایم، استعمال بادکش در سکته، مرهم جیوه و استفاده از روده حیوان در بخیه زدن زخم کشف کرد.

بعد از رازی یکی از چهره های علمی درخشان اسلام به نام بوعلی سینا طلوع کرد. گوستالوبون می نویسد:« کتابهای بوعلی سینا به تمام زبانهای دنیا ترجمه شده است این کتابها تا مدت شش قرن، اصل و مبنای علم پزشکی شناخته می شد و بخصوص در دانشگاههای فرانسه و ایتالیا فقط کتابهای بوعلی سینا جزء کتابهای درسی پزشکی بود».

ویل دورانت در کتاب خود می نویسد:« در دانشکده پزشکی دانشگاه پاریس دو تصویر زنگی از دو طبیب مسلمان آویخته اند که یکی رازی و دیگری بوعلی سیناست. پیشرفت جراحی نیز از دانشمندان اسلامی شروع شد و داروی بیهوشی، که از اکتشافات خیلی جدید شمرده می شود، بر جراحان اسلامی پوشیده نبود. آنان با بذرالنج مریض را بیهوش می کردند».

شیمی و داروسازی: به موازات پیشرفتهای وسیعی که در زمینه پزشکی و سایر علوم نصیب مسلمین گردید علم شیمی و داروسازی و گیاه شناسی، که مقدمه علم پزشکی به شمار می روند، نیز ترقی شایانی کرد. جرجی زیدان در کتاب «تاریخ تمدن اسلام» می نویسد».شکی نیست که مسلمانان، با تجربیات خویش علم جدید شیمی را پایه گذاری کردند، آنان بودند که بسیاری از

ترکیبات شیمی را کشف کردند و بر اساس آن،

۵

Eاکتشافات شیمی جدید استوار گردید. دانشمندان علم شیمی اقرار دارند که مسلمانان اسید نیتریک، اسید سولفریک، اسید نیترو هیدرو کلوریک پتاس، جوهر نشادر، نمک نشادر، نیترات دارژان، کلورید سولفوریک، نیترات پتاس، الکل، قلیا، زرنیخ، بوریک و غیره را کشف کردند.»

ویل دورانت در کتاب «تاریخ تمدن» می گوید.«شیمی، به عنوان یک علم، تقریباً از ابتکارات مسلمانان است».گوستاولوبون فرانسوی اعتراف می کند که آنچه که در کتابهای شیمی می نویسند که لاوازیه به وجود آورنده این علم است درست نیست. او می نویسد« اگر لابراتورهای هزار سال پیش مسلمانان اکتشافهای مهم آنها در این علم نمی بود، هیچ وقت لاوازیه نمی توانست]در این علم[قدمی به جلو بگذارد».

مسیوسدیو، مورخ مشهور فرانسوی، می نویسد:« پیشرفت کنونی اروپا مرهون علمی است که اسلام در سراسر شرق و غرب منتشر ساخت و به راستی باید اعتراف کرد که مسلمانان استادان اولیه ی ملتهای اروپایی بوده اند».

بنابراین، این گونه نیست که خداوند عالم اکتشافات را در اختیار متفکران مغرب زمین قرار داده; بلکه مسلمانان هم تا زمانی که از دستورات متعالی اسلام پیروی

می کردند پیشرو قافله تمدن و به گفته ی علمای مغرب زمین استادان اولیه ی تمدن اروپا و غرب بودند». لیکن، باید به این حقیقت تلخ اعتراف کرد که قرنهاست قوانین متعالی اسلام، عملا از زندگی ملتهای مسلمان فاصله گرفته و در جوامع مسلمان کوچک ترین نشانه ای از آنها نیست.

قرنهاست که استعمار ننگین، عملا اسلام را از مسلمانان جدا و منابع مادی و معنوی آنان را دست خوش تاراج قرار داده و آنها را با

اموری مانند بی عفتی، نفاق و... در گیر

۶

Eساخته است. این است وضع اسفباری که مسلمانان دچار آن هستند.

امید است که اکنون با پیروزی انقلاب بزرگ اسلامی و با پیاده شدن نظام اسلام، به طور کامل، شکوه و عظمت اسلامی به ملت ایران باز گردد و دیگر ملتهای مسلمان نیز با الهام گرفتن از آنان دستخوش تحول قرار گیرند و زمینه برای حکومت عدل جهانی اسلام به دست امام زمان، عجل الله تعال فرجه، فراهم گردد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۷

آیا می توان با کنار نگذاشتن ارزشهای اسلامی و انسانی در علم و صنعت پیشرفت کرد؟

پرسش

آیا می توان با کنار نگذاشتن ارزشهای اسلامی و انسانی در علم و صنعت پیشرفت کرد؟

پاسخ

چنانکه ارزشهای انسانی و اسلامی تضادی با صنعت و تکنیک داشتند ممکن بود سؤال شود که چگونه با وجود این ارزشها می توان به صنعت دست یافت، ولی اعتقاد به ارزشهای اسلامی و انسانی مستلزم این است که انسان خویشتن را به فضایل و کمالات انسانی آراسته کرد، خویشتن را از اخلاق زشت تزکیه نماید. انسان برای پرستش خداوند در این جهان آمده، تا از رهگذر انجام وظایف عبودیت به کمال مطلوب، که قرب به خدا است، نایل گردد. بدیهی است که لازمه این امر این نیست که انسان از علم و صنعت بهره نبرد; بلکه علم و تکنیک، خود می تواند وسیله ای برای نیل به این هدف باشد.

آری کسانی که از اسلام این برداشت را دارند که باید از زندگی مادی فاصله گرفت و به هیچ یک از نعمتهای دنیوی توجه نکرد و همواره مشغول به عبادت بود و به طور کلی زهد در دنیا را این گونه تفسیر می کنند، زمینه ای برای آن شبهه وجود خواهد داشت; اما براساس برداشت صحیح از اسلام و تعالیم حیات بخش آن که اسلام دینی جامه و کامل است، دستورات آن تمام ابعاد زندگی را شامل می شود و همان گونه که برای زندگی آن جهان تکالیف و وظایفی قرار داده، برای این جهان نیز احکام و دستورات حیات بخشی مقرر فرموده است، استفاده از علم و صنعت، نه تنها ممنوع و مذموم نیست بلکه مورد تاکید نیز هست; چرا که اساساً اسلام، دین علم و دانش است و

اینکه مسلمانها از کاروان تمدن و صنعت عقب مانده اند، نه به خاطر اعتقاد دینی آنان، بلکه به دلیل عمل نکردن به تعالیم اسلام است. همچنانکه پیشرفت علمی و صنعتی غرب به این دلیل نبوده است

Eکه از اسلام فاصله گرفتند و به مسیحیت گرایش پیدا کردند. چرا که کلیسای مسیحیت در طول چند قرن]قرون وسطی[با علم و پیشرفتهای علمی مخالفت می کرد.

امید است که انقلاب اسلامی ایران بتواند حقیقت اسلام را، آن چنانکه هست، به دنیا معرفی کند و با پیشرفت گسترده علم و تکنیک در ایران اسلامی کشور ما به عنوان الگویی از یک کشور اسلامی معرفی شود و از این رهگذر مسلمانان و همه ملل جهان ره متوجه اسلام سازد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

آیا می توان گفت غرب در پیشرفت خود در بسیاری از موارد از حقایق قرآن استفاده کرده است؟

پرسش

آیا می توان گفت غرب در پیشرفت خود در بسیاری از موارد از حقایق قرآن استفاده کرده است؟

پاسخ

نخست باید دید قرآن مجید برای چه هدفی نازل شده است. هدف از نزول قرآن عبارت از هدایت مردم به سوی خدا و معنویت است، بنابراین هر که در این مسیر بیشتر پیشرفته باشد به قرآن بیشتر عمل کرده و از این کتاب انسان ساز بیشتر استفاده نموده است. غرب در لجن زار مادیت و فساد دست و پا می زند و از معنویت و کمال انسانی کاملا- بی بهره است; با این وصف چگونه می توان گفت که آنان از قرآن استفاده کرده اند. آری این صحیح است که بسیاری از حقایق علمی از آیات قرآن استفاده می شود و غرب در علوم طبیعی پیشرفته تر از ما هستند; ولی این پیشرفت آنان سودی برایشان ندارد; چرا که آنان از هدف عالی قرآن دور افتاده اند. امید است مسلمانان، که بیشتر از معنویت قرآن استفاده کردند، با قطع سلطه ابرقدرتها و رسیدن به خودکفایی بتوانند از تمام ابعاد قرآن مجید استفاده کرده، به موازات پیشرفتهای معنوی و اخلاقی بتوانند در علوم و صنایع هم بر غرب تفوقّ پیدا کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

چرا ملل غربی پیشرفته تر از ملل مسلمان هستند؟

پرسش

چرا ملل غربی پیشرفته تر از ملل مسلمان هستند؟

پاسخ

اولا باید توجه داشت که پیشرفت در غرب، تنها پیشرفت صنعتی است و پیشرفت در صنعت را نمی توان به معنای تمام، ترقی و پیشرفت دانست؛ زیرا ترقی یک جامعه ی انسانی را باید در همه ی ابعاد و در سطح همه ی نیازهای آن جستجو کرد. یکی از مهم ترین بعدهای انسان، بعد معنوی و روحی و اخلاقی انسان است، که متأسفانه در غرب فراموش شده است. ما می بینیم نه تنها اخلاق و معنویت و ارزشهای والای انسانی به موازات تکنولوژی و صنعت در غرب است، بلکه دچار انحطاط و سقوط نیز شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۱

چرا فساد اخلاقی در جوامع غربی موجب ضعف و انحطاط تمدن آنان نشده است؟

پرسش

چرا فساد اخلاقی در جوامع غربی موجب ضعف و انحطاط تمدن آنان نشده است؟

پاسخ

اگر براساس بینش مادی به جوامع غربی و تمدنهای آنان نگاه کنیم، در قضاوت مادی گرایانه تمدنهای آنان را پیشرفته و خالی از نقاط ضعف خواهیم دید؛ ولی در اینکه آیا تمدن دارای نقاط ضعف هست یا نه و اینکه چه تمدنی به انحطاط و سقوط نزدیک و چه تمدنی راه ترقی و پیشرفت را طی کرده است، تنها نباید از دیدگاه مادی بدان نگریست، بلکه باید ارزشهای اخلاقی و معنوی هم به عنوان معیار در نظر باشد . باید توجه داشت که انسانیت انسان به کمالات روحی و معنوی او است و اگر انسان منهای ارزشهای اخلاقی و معنوی مطالعه شود، ملاکی برای تقدم و برتری وجود نخواهد داشت.

با این وصف، روشن می شود که در تمدنهایی که ارزشهای اخلاقی در سطحی نازل وجود دارد و فساد اخلاق در آنها شایع می باشد ضعف و انحطاط وجود دارد و پیشرفت در صنعت و تکنیک دلیلی بر این نیست که تمدن آنها به طور مطلق پیشرفته است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۳

چرا این مارکسیستها و چپ گراها که هیچ نمی فهمند از نظر مادیات و صنعت پیشرفته اند ولی ما خداپرستان دانا و فهمیده به هیچ نرسیده ایم؟

پرسش

چرا این مارکسیستها و چپ گراها که هیچ نمی فهمند از نظر مادیات و صنعت پیشرفته اند ولی ما خداپرستان دانا و فهمیده به هیچ نرسیده ایم؟

پاسخ

نخست باید ترقی صنعتی شرق یا غرب و عقب افتادگی ما را در صنعت تحلیل کرد به اندکی تفکر در این زمینه روشن می شود که نه آنها به خاطر افکار و مسائل ماوراء طبیعت ترقی کردند نه عقب افتادگی ما معلول این اعتقادات است آنان در اثر تلاش و کار و به دست گرفتن قدرت پیش رفتند و ما در اثر تکیه کردن به آنان و پذیرفتن ذلت و زبونی و برخی عوامل دیگر چنین شده ایم و اگر ما چنانکه باید و شاید به دستورات اسلام عمل کرده بودیم نه تنها در بعد معنوی و روحی که پیشرفت و تکامل آن مهم تر است از دیگران پیشقدم بودیم بلکه در جنبه های صنعتی هم نیازی به آنان نداشتیم آنچه مهم است این است که در مارکسیسم تنها به بعد مادی انسان توجه شده و تکامل روحی معنوی بطور کلی نادیده گرفته شده است در حالی که جنبه ی معنویت و تکامل معنوی انسان به مراتب مهم تر است و نادیده گرفتن آن باعث می شود که انسان در ردیف حیوانات به حساب آید.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۹

گفته می شود در برخی از آیات قرآن به سفر انسان به ماه و دیگر کرات اشاره شده است. در این صورت چرا ما مسلمانان در این امر پیشقدم نبوده ایم؟

پرسش

گفته می شود در برخی از آیات قرآن به سفر انسان به ماه و دیگر کرات اشاره شده است. در این صورت چرا ما مسلمانان در این امر پیشقدم نبوده ایم؟

پاسخ

اولا مسلمانان باید در قرآن و تعالیم متعالی آن تدبر نموده، زندگی خویش را با آن تطبیق دهند. عدم پیشرفت مسلمانان در زمینه های علمی معلول کتاب آسمانی آنان نبوده است; بلکه معلول ضعف و سستی خود آنان بوده است همچنانکه قرآن مجید

به صراحت می فرماید:« ولاتهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مومنین ;(۱) سست و اندوهگین نباشید. شما در صورتی که ایمان داشته باشید برترین ملت می باشید».

قرآن مجید در آیات بسیاری به تدبّر و تفکر و اندیشیدن در آفرینش آسمانها و زمین و ویژگیهای آنها امر کرده است.

ثانیاً مسلمانان در صنایع و اکتشافات علمی نسبت به دیگران پیشقدم بوده اند. باید در تاریخ پیشرفت علوم و صنایع مطالعه کرد تا معلوم گردد که مسلمانان در این زمینه پیشقدم بوده اند.

در عصری که قرآن و قوانین اسلامی تنها قانون کشورهای اسلامی بود، مسلمانان از نظر علمی تا آنجا پیشرفته بودند که جنبش های فکری و علمی مغرب زمین تا حدود زیادی مرهون خدمات علمی آنان بوده است، چارلز گدیز، رئیس هیئت مدیره موسسه آمریکایی مطالعات اسلام شناسی، ضمن سخنانی که درباره اسلام دارد می گوید:« در ظهور و پیشرفت هر جنبه از فرهنگ و زندگی اقتصادی غرب، یعنی: هنر، معماری، غذا، پوشاک، طب، دریانوردی، ریاضیات و هیئت مردم اروپا و آمریکا مدیون تمدن اسلامی

۱ – سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

هستند».

مسیوسدیو، مورخ مشهور فرانسوی، می نویسد:« ترقی تمدن امروز

اروپا مرهون علومی است که اسلام در سراسر شرق و غرب منتشر ساخت. حقیقتاً باید اعتراف کرد که مسلمانان استادان اولیه اروپاییان بوده اند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۶

با اینکه پیامبر اسلام((صلی الله علیه وآله)) مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تحصیل نکرده هستند؟

پرسش

با اینکه پیامبر اسلام((صلی الله علیه وآله)) مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تحصیل نکرده هستند؟

پاسخ

تا زمانی که مسلمانان از تعالیم متعال اسلام انحراف پیدا نکرده بودند، علم و دانش، برق آسا در میان آنان در حال پیشرفت بود. گواه این امر کتابخانه ها و دانشگاههای عظیم اسلامی است که در تاریخ ثبت شده است. زمانی که وسایل چاپ اختراع نشده بود، تنها کتابخانه مراغه چهارصد هزار جلد کتاب داشت و کتابخانه بیت الحکمه در بغداد چهار میلیون جلد کتاب، داشت . کتابخانه های سایر کشورهای اسلامی نیز از کتابهای علمی بود.

حتی تا قرون اخیر و پیش از گسترش استعمار یابد، افراد باسواد در میان مسلمانان زیاد بود، به عنوان نمونه اکثریت قریب به اتفاق ملت الجزایر پیش از استعمار فرانسه باسواد بودند، ولی پس از گسترش یافتن نفوذ استعمار و افتادن امور به دست بیگانگان جریان برعکس شد.

در قرون اخیر که بعضی از سران کشورهای اسلامی به جان یکدیگر افتادند و بیگانگان نیز به آتش نفاق و اختلاف دامن زدند، دوران رکود و جمود مسلمانان آغاز گردید. مسلمانان از توسعه و رشد باز مانده، اکثریت آنان به بیسوادی گرائیدند، به طوری که بیشتر آنها از ابتدایی ترین سطح دانش]خواندن و نوشتن[محروم گردیدند. امیدواریم بار دیگر مسلمانان با الهام گرفتن از دستورهای اسلام نهضت علمی خود را تعقیب کنند که هم اکنون نشانه های این بیداری نیز در آنها دیده می شود.(۱)

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ – مآخذ: از کتاب پرسشها و پاسخهای مذهبی جلد چهارم صفحه ۱۷۷.

۲۷

آیا جوامع اسلامی امروز از نظر سایر ملل جهان، متمدن ترین جوامع بشری هستند.؟

پرسش

آیا جوامع اسلامی امروز از نظر سایر ملل جهان، متمدن ترین جوامع بشری هستند.؟

پاسخ

آنچه مسلم است این است که جوامع اسلامی در عصر حاضر نمی توانند نماینده مناسبی برای اسلام باشند. چنانچه کسی بخواهد اسلام را از دریچه ای عملکرد مسلمانان ببیند، موفق به دین چهره واقعی اسلام نخواهد شد.

یکی از اندیشمندان اسلامی که از اعمال ناصحیح و خلاف کاری های مسلمانان به ستوه آمده با سوز و گداز می گوید:« چهره واقعی اسلام در زیر عملکرد ناصحیح مسلمانان پنهان گشته، به طوری که سایر ملل قادر به شناخت آن نیستند».

بنابراین، اگر با دید واقع بینانه ای به خود اسلام بنگریم، خواهیم دید که قوانین اسلام از بهترین قوانین بشری، در هر زمان، است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۸

چرا دانشمندان مسلمان در زمینه صنعت اختراعی نکرده اند، در صورتی که غربی ها در صنعت و اختراعات صنعتی بسیار پیشرفته اند؟

پرسش

چرا دانشمندان مسلمان در زمینه صنعت اختراعی نکرده اند، در صورتی که غربی ها در صنعت و اختراعات صنعتی بسیار پیشرفته اند؟

پاسخ

اولا باید توجه داشت که اسلام و ادیان آسمانی برای بهزیستی مادی انسانها نیامده اند، بلکه هدف ادیان، تکامل انسان در همه ی ابعاد زندگی، به ویژه جنبه های معنوی است. بر این اساس آنچه از نظر ادیان، مهم و قابل توجه است گرایش انسانها به خدا و عمل صالح و در یک کلمه عبودیت او است.

بنابراین، رسالت ادیان این نیست که انسان در صنعت و تکنولوژی پیشرفت; کند، بلکه رسالت ادیان این است که بشر از معنویت و فضایل اخلاقی برخوردار باشد و برخورداری از رفاه مادی تنها وسیله ای برای نیل به این هدف اساسی و بزرگ

است.

بنـابراین، اگر جامعه ای از نظر اخلاقی و معنوی دچار انحطاط شـد، گرچه در صـنعت و تکنولوژی پیشـرفت کرده باشـد، از نظر دین نمی توان آن را پیشرفته دانست.

ثانیاً اینکه پیشـرفت علم و صـنعت تنها به غربی ها نسـبت داده شود و برای دانشمندان مسلمان در این زمینه سهمی در نظر گرفته نشود از نظر تاریخی قضاوتی ناصـحیح و دور از انصاف است. زیرا براساس حقایق تاریخی مسـلمانان سـهم بزرگی در پیشـرفت تمدن مغرب زمین داشته اند; بلکه می توان گفت مسلمانان تمدن و پیشرفت علمی را بنیان نهادند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۹

چگونه است که غرب در کنار پیشرفت صنعتی در قوانین بهداشتی و آداب مباشرت نیز پیشرفته تر است؟

پرسش

چگونه است که غرب در کنار پیشرفت صنعتی در قوانین بهداشتی و آداب مباشرت نیز پیشرفته تر است؟

پاسخ

اینکه در کشورهـای خارجی، به طور عام، قوانین بهـداشتی و آداب معاشـرت و دوستی بیشتر از کشورهای اسـلامی مراعات می شود صـحیح نیست. برعکس، در کشورهای غربی عواطف انسانی ضـعیف است و معاشـرتها و دوستیها در حـد مطلوب نیست و شاید بتوان گفت که مسـلمانان در این زمینه جلوتر هسـتند. بله کشورهای غربی از نظر تکنیک و صنعت پیشرفته ترند، لیکن این را نمی توان دلیـل برتری آنـان به طور مطلق دانست، چون در مقابل، اخلاق و معنویت تا حـد زیادی در میان آنان سـقوط کرده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۰

آیا مسلمانان در زمینه های مختلف اختراعاتی داشته اند؟

پرسش

آیا مسلمانان در زمینه های مختلف اختراعاتی داشته اند؟

پاسخ

با مطالعه تاریخ به خوبی می توان دریافت که مسلمانان در زمینه علم و صنعت پیشرفتهای قابل ملاحظه ای داشته اند.

در صنعت کشتی سازی و کشتیرانی، ساختن قطب نما، ساعت سازی ، تونل زدن و حفر چاه عمیق، اختراع هواپیما و... موفقیتهای قابل ملاحظه ای داشته اند که برای نمونه به داستان اختراع هواپیما اشاره می شود.

نخستین شکافنده آسمان و اولین انسانی که با وسیله پرواز به هوا برخاست مردی مسلمان از اهالی اندلس بنام عباس بن فرناس بود. او نخستین کسی بود که شیشه را از جنس شفاف اختراع کرد. عباس بن فرناس اغلب در حال تفکر بسر می برد و در پیرامون خلقت و آثار عظمت حق تعالی تفکر می کرد. با خود می گفت که این ستارگان زیبا و خیال پرور، این کوههای پابرجا و استوار و این پرندگان گوناگون، هریک، هزاران هزار رمز نهفته دارند که انسان قادر است به اندکی از آن دست یابد.

او در عین زهد و تقوی از صنعتگران اسلامی نیز به شمار می رفت روزی در حال قرائت قرآن در سوره ملک خواند که :« اولم یرو الی الطیر فوقهم صافات و یقبضن من یمسکهن الا ـ الرحمن انه بکل شیء بصیر؛(۱) آیا آنان درباره پرنده، که در بالای سرایشان، است تفکر و تدبّر نمی کنند که گاهی با بالهای باز و گاهی با بالهای جمع شده در آسمان سیر می کنند؟ چه نیرویی جز نیروی قهار خدا می تواند او را در جوّ نگاه دارد و او به هر چیز بیناست».

او روزهای زیادی درباره این آیه، چگونگی هوا

و ساختمان بدن پرندگان و حالت بال

۱ – سوره ملک، آیه ۱۹.

زدن آنها و طرز فرود آمدن آنها می اندیشید. تا اینکه در اولین مرحله، بدن خود را با بالهای پر از پر پوشانید و با تسمه های متعدد بست و به هوا پرواز کرد، ولی بیش از چند متر قدرت صعود در خود ندید و بلافاصله به زمین خورد. قسمتی از پشت او مجروح گشت و ناچار گردید مدتی استراحت کند.

وی دوباره به مطالعه پرداخت و در سال ۸۱۳میلادی، برابر با قرن سوم هجری، اولین هواپیمای خود را از فلزی کم وزن ساخته، برای آن دو اسکلت فلزی شبیه به دو بال تعبیه کرد. و اطراف اسکلت را با پوششی محکم بست، تا داخل آن پر از هوا باشد و حرکت را سریع تر کند. سپس در برابر چشم هزاران تن مسلمان اندلسی قرطبه بر هواپیمای خویش سوار شد و تا ارتفاع چند متری در هوا گردش کرد و سپس بر روی زمین نشست وی پس از آن به تکمیل آن پرداخت.

(بخش پاسخ به سؤالات)

آیا پیشرفت صنعتی اروپا دلیل ترقی فضایل اخلاقی آنهاست؟

پرسش

آیا پیشرفت صنعتی اروپا دلیل ترقی فضایل اخلاقی آنهاست؟

پاسخ

به اعراف خود دانشمندان و بزرگان اروپا پیشرفت آنها در صنعت، دلیل ترقی و ارتقاء جامعه آنها نیست، زیرا تکنیک و صنعت به تنهایی خوشبختی نمی آفریند. در واقع اینها یک نوع پیروزی هنری است، نه انسانی. بشریت باید از پوست به مغز برسد. باید همدوش با پیشرفتهای خیره کننده صنعتی و مادی، صفات برجسته انسانی، ایمان و فضایل اخلاقی را گسترش دهد تا بتواند توانایی های عظیم مادی را در مسیر سعات و نیکبختی خود بکار اندازد.

به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، بشر امروز به کودکی می ماند که نیمی از بدن او به سرعت رشد و نمو کرده، اما نیم دیگر او همچنان باقی مانده است، زندگی برای چنین کودکی چقدر مشکل و طاقت فرسا خواهد بود و قیافه ی او چه اندازه زننده است! جانسون، رئیس جمهور اسبق آمریکا، در نطق آغاز ریاست جمهوری خود به صراحت اعتراف نمود: «با اینکه سفینه های فضایی ما با دقت عجیب و خیره کننده ای به ماه نزدیک می شوند، ما در زمین خودمان گرفتار تشتتی خرد کننده هستیم... ما دم از صلح و اتحاد می زنیم، ولی گرفتار جنگ و اختلافیم. ما ناچاریم ارزشهای انسانی را زنده کنیم».

به این ترتیب، نه تنها فلاسـفه و دانشـمندان اجتماعی و رهبران اخلاقی به این حقیقت رسیده اند که وضع فعلی دنیا، به خصوص غرب، قابل انفجار است; بلکه غولهای سیاسـی جهانی نیز به این حقیقت واقف شـده اند که ادامه این وضع، جهان انسانیت را به پرتگاه خواهد کشید. به نظر همه دانشمندان آنچه می تواند بشریت را

معتدل کند و جهان را به صورت مدینه فاضله در آورد، همانا دین و ایمان به مبانی آسمانی است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۵

چرا از منابع اسلامی در جهت بهبود و کیفیت اقتصاد کشور کاری نمی شود؟

پرسش

چرا از منابع اسلامی در جهت بهبود و کیفیت اقتصاد کشور کاری نمی شود؟

پاسخ

ظاهراً منظور سؤال کننده از منابع اسلام، منابع اقتصادی کشور می باشد.

اگر منظور این باشد، قضاوت در این باره را باید به آمارها مراجعه کرد که مثلًا قبل از انقلاب چه درصدی از روستاهای ما برق، آب لوله کشی، تلفن، جاده و ... داشت و امروز چه درصدی؟ قبل از انقلاب چه درصدی با سواد بودند؟ امروز چه درصدی؟

میزان حضور زنان در دانشگاه ها در گذشته و امروز چه نسبتی دارند

میزان رفاه اجتماعی، در حمل و نقل، ...

میزان بهداشت و درمان و ...

البته واضح است که انتظار ما از نظام دینی بیش از آن چیزی است که امروز وجود دارد و چشم بر بعضی از سؤء مدیریت ها و بعضاً فساد مدیریتی نیز نمی پوشانیم و از این جهت عملکرد بعضی از مدیران در دستگاه نظم دینی باید به صورت جدی نقد شود تا جلو فساد گرفته شود.

به عنوان مثال می تواند ازدیاد جمعیت در دهه اول انقلاب، سیاست های حمایتی دولت از مهاجرت به شهر ها و بالتبع بزرگ شدن مراکز استانها و داشتن هزینه بسیار سنگین برای دولت از اشکالات عمده دهه اول شمرده شود.

دلایل عقب ماندگی ایران چیست؟

پرسش

دلایل عقب ماندگی ایران چیست؟

پاسخ

چرا کشور هرچه پیشرفت می کند همراه آن فساد و بی بندو باری نیز بالا میرود؟ راه مقابله با آن چیست ؟

پرسش

چرا کشور هرچه پیشرفت می کند همراه آن فساد و بی بندو باری نیز بالا میرود؟ راه مقابله با آن چیست ؟

پاسخ

رشد فساد و بی بند و باری در جامعه ما بیش از هر چیز معلول حرکت گسترده و توطئه وسیع استکبار جهانی درجهت نابودی اسلام و انقلاب است و مقابله با آن حرکت سازمان یافته و برنامه ریزی شده گسترده ای با مشارکت دولتو مردم می طلبد.{J

چرا در دوران جنگ تحمیلی مشکلات اقتصادی مردم کمتر از امروز بود؟

پرسش

چرا در دوران جنگ تحمیلی مشکلات اقتصادی مردم کمتر از امروز بود؟

پاسخ

دو نکته را با یک سؤال مطرح فرموده اید و هر یک عوامل ویژه خود را دارد، اما این که چرا تورم و گرانی کنونی درجنگ نبود:

الف) در درجه اول سیاست در آن دوران اقتضا نمی کرد که مردم هم گرفتار جنگ تحمیلی باشند و هم گرفتار گرانی و تورم،

ب) در آن زمان انبارهای تسلیحاتی مصرف می شد و در صدد بازسازی و جبران نبودیم،

ج) ارزانی نفت و بسیاری از توطئه های خارجی در کار نبود،

د) تورم جهانی از زمان جنگ تاکنون رشد و افزایش داشته است،

ه) بسیاری از طرح های عمرانی و... در زمان جنگ یا راکد بوده و یا بسیار کند پیش می رفت.

و اما این که چرا بعد از جنگ شاهد این تورم و گرانی هستیم:

الف) اصولاً بازتاب شوم جنگ گاهی از خود جنگ دردناک تر است،

ب) بازسازی و جبران خسارت های جنگ،

ج) فعال نمودن زرّادخانه ها و مجددا پر نمودن انبارهای تسلیحاتی با ابتکار جدید،

د) رشد تورم جهانی،

ه) پی ریزی و فعال نمودن طرح های تولیدی و عمرانی به طور وسیع و گسترده،

و) فشار و توطئه قدرت های خارجی،

ز) ضعف مدیریت و نبود رشد کافی در آینده نگری،

ح) هزینه سنگینی که پس از جنگ برای تأمین خانواده های شاهد و جانبازان و آزادگان بر دوش دولت قرار گرفته است،

ط) از اسراف هایی که توسط بعضی از سردمداران می شود نیز گلایه مند هستیم و....

همچنان که ملاحظه می فرمایید عوامل گوناگونی در تورم و گرانی بعد از جنگ نقش داشته و امیدواریم با تدبیرخردمندانه مدیران مسؤول و افزایش تولید و درآمد به تدریج مشکل تورم و

گرانی برطرف گردد.{

منظور از توسعه سیاسی چیست ؟

پرسش

منظور از توسعه سیاسی چیست ؟

پاسخ

}توسعه سیاسی در فرهنگ های سیاسی تعریف دقیق و مورد وفاقی نـدارد، لیکن معنای ارتکازی آن تقریبا فراهمکردن زمینه بیشتر برای حضور مردم در عرصه های مختلف امور جامعه است؛ مانند توسعه شوراها، فعال کردناحزاب و جمعیت های سیاسی، مطرح شدن بیشتر مسائل سیاسی در مطبوعات و رسانه ها و... .

در فرهنگ علوم سیاسی، در تعریف توسعه سیاسی آمـده است: «افزایش ظرفیت و کـارآیی یـک نظام سیاسی در حلو فصـل تضادهـای منـافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادگی و تغییرات اساسی در یک جامعه...»، (فرهنگعلوم سیاسی، علی آقابخش).{

مفهوم توسعه سیاسی انتزاعی است که بر حسب شاخصه های خود قابل تعریف هستند.

شاخصه های عمده توسعه سیاسی عبارت است از:

۱-افزایش حق رأی و انتخاب آزاد.

۲-مشارکت بیش تر مردم در روندهای سیاسی.

۳-مشارکت مردم در هیأت ها و مراکز تصمیم گیری.

۴-تراکم منافع فزاینده توسّط احزاب سیاسی.

۵-آزادی مطبوعات و رشد رسانه های جمعی.

۶-گسترش امکانات آموزشی.

۷-استقلال قوه قضاییه و حاکمیت قانون.

۸-دنیایی کردن فرهنگ(سکولار).

۹-داشتن نیروهای مسلح غیر سیاسی.

یک سری ویژگی های مخلّ در روند توسعه سیاسی وجود دارد که برخی عبارتند از:

الف)فساد سیاسی به جهت منافع سیاسی.

ب)بت شدن،یا بت قرار دادن فرمان روایان.

ج)تعظیم و تکریم ایدئولوژی رسمی و حاکم.

د)تعهّد کارمندان به خط حزب حاکم.

ه)مداخله خارجی در امور داخلی کشور.

و)تظاهرات اعتراض آمیز با استفاده از خشونت.

ز)سرکوبی ناراضیان.

ح)سیاسی شدن نیروهای مسلّح.

ط)سوء قصدهای سیاسی[۲۵].

در یک نگاه به شاخصه ها توسعه سیاسی را می توان به دو بخش"مشروعیّت و کارآمدی"تقسیم نمود.

مشروعیت یعنی چرا و به چه دلیل کسی یا کسانی حق امر و نهی بر دیگران را باید داشته باشند؟

هر چه پاسخ به این پرسش ها دقیق تر و عقلانی تر باشد،حکومت از

بُعد مشروعیت پیش رفته تر و توسعه یافته تر است.

از دیدگاه اسلام برترین ملاک مشروعیت"حق الهی در امر و نهی و حکومت بر بندگان"است.

نظامی که مبتنی بر چنین دیدگاهی مشروعیت خود را بنا می نهد،توسعه یافته ترین نظام سیاسی خواهد بود.

بنابراین آن دسته از معیارها و آثار توسعه که مستلزم کنار گذاردن منشأ الهی از حکومت و روی آوری به ملاک های دیگر است،در تعارض با اسلام و نظام اسلامی است و ابداً مورد قبول اسلام نخواهد بود.

در بُعد کار آمدی که به نوبه خود شامل شاخصه هایی چند از توسعه سیاسی می شود تفکر دینی اقتضا می کند که در چارچوب قوانین الهی مشی کنیم.

به عبارت دیگر:آن جا که شاخصه ای،یا بخشی از یک شاخصه و حتی معنای شاخصه ای،مستلزم نادیده گرفتن احکام ثابت و قطعی اسلام است،حکم خدایی و قانون الهی مقدّم است و آن مورد، معارض و منافیِ با دین کنار گذاشته می شود.

به عنوان نمونه:یکی از شاخصه های توسعه سیاسی،سکولاریزه کردن(غیر دینی)معرّفی شده است.

یقیناً چنین مؤلفه ای هرگز مورد تأیید اسلام نخواهد بود و اسلام با چنین توسعه ای مخالف است.یا مثلاً اسلام با افزایش فعالیت های سیاسی تا جایی موافقت دارد که به وحدت ملی ضربه نرساند و کوششی برای بر اندازی حکومت نباشد؛یعنی با فعالیت سیاسی که به وحدت ملی ضربه برساند،مخالف است۲[۲۶].

بنابراین اسلام دینی است که نه تنها با پیش رفت و توسعه در عرصه های گوناگون مخالف نیست،بلکه هر روز انسان را بهتر از روز قبل می خواهد،منتها پیش رفت را در چارچوب احکام و ارزش های دینی می خواهد،چون معتقد است سعادت دنیوی و اخروی از همین راه حاصل می شود.

نمونه

عینی مُدّعای ما، کشور اسپانیا (اندلس)در عصر حاکمیت اسلام بر آن سرزمین است که به اعتراف غربی ها اگر میراثی که اسلام در اسپانیا بر جای گذاشت نبود،غربی ها هنوز در حالت نیمه وحشی به سر می بردند و هرگز این صنایع پیش رفته نصیب شان نمی شد.

نگاهی گذرا به پیشینه ۲۲ساله انقلاب اسلامی در ایران نشان می دهد که بسیاری از شاخصه های توسعه ارمغان انقلاب اسلامی است،به گونه ای که نظام جمهوری اسلامی را یکی از مردمی ترین و سیاسی ترین نظام های جهان معرفی کرده است.

افزایش مقبول و معقول آزادی مطبوعات،حق رأی و انتخابات آزاد و فزونی مشارکت سیاسی مردم در عرصه های مختلف همه از دست آوردهای انقلاب اسلامی می باشد[۲۷].

توسعه سیاسی تا جایی که منجر به کنار گذاشتن منشأ الهی حکومت و روی آوردن به ملاك های دیگر نشود،همچنین اگر مستلزم نادیده گرفتن احکام ثابت و قطعی قانون الهی نباشد،مورد قبول و تأیید اسلام می باشد و گرنه مورد پذیرش اسلام نیست.

[۲۴] آیت الله مصباح یزدی،پرسش ها و پاسخ ها،ج۱ص ۲۰-۲۱،با تلخیص.

[۲۵] آیت الله مصباح یزدی،پرسش ها و پاسخ ها،ج۳،ص۵۶،پاورقی.

[۲۶] آیت الله مصباح یزدی،پرسش ها و پاسخ ها،ج۳،ص۵۸.

[۲۷] آیت الله مصباحی،پرسش ها و پاسخ ها،ج۳،ص۵۸.

چرا در کشور اسلامی ما به وضعیت افراد فقیر در روستاهای دور افتاده توجهی نمی شود؟

پرسش

چرا در کشور اسلامی ما به وضعیت افراد فقیر در روستاهای دور افتاده توجهی نمی شود؟

پاسخ

اگر بخواهیم جانب انصاف را رعایت نماییم و واقعیات جامعه را در نظر بگیریم، باید بگوییم که انقلاب اسلامی ایران با هدف اجرای احکام و ارزش های الهی، دفاع از حقوق مظلومان، رعایت عدالت اجتماعی، نفی تبعیض و... شکل گرفت و به پیروزی رسید. از اوّل انقلاب اسلامی تا کنون، مسؤولان عالی رتبه نظام چه در گفتار و ارائه خط مشی و اصول کلی نظام و تدوین برنامه های دولت و چه در عمل همیشه بر این اصول تأکید و پافشاری داشته و برای بهبود سطح معیشتی، رفاه و... این اقشار اقدامات متعددی انجام داده اند؛ بنابراین ما با شما در اینکه اکثر مسؤولین به این مسائل توجه نکرده و... موافق نیستیم، زیرا بسیاری از مردم حتی در دورافتاده ترین روستاهای کشور که قبل از انقلاب از وضعیت مناسب اقتصادی برخوردار نبودند، به برکت انقلاب اسلامی و برنامه های حمایتی دولت از اقشار مستضعف، وضعیت به مراتب مناسب تری پیدا کرده اند. و این با

مراجعه به آمار، کاملاً قابل اثبات می باشد؛ اما اگر منظورتان این است که در بعضـی جاها تبعیض و بی عدالتی وجود دارد و یا حقّی پایمـال می شود، مـا هم در این مقـدار بـا شـما موافقیم و مسؤولین عـالی رتبه نظـام نیز ضـمن اذعان به آن همیشه دغـدغه ونگرانی خود را از این وضع اعلام داشته و به مسئولین مربوطه تذکرات و توصیه های لازم را ارائه نموده اند.

در اینجا ابتدا به بررسی ریشه ای و پرداختن به علل و عوامل این قبیل مشکلات و نارسایی ها که حتی مقدار کم آن نیز زیبنده

جامعه اسلامی نمی باشد نیاز به بررسی دقیق علل و عوامل جامعه شناختی آن دارد که به اختصار مهم ترین آن ها را بیان می کنیم و سپس به ارائهراه کارهای حل این مشکلات می پردازیم:

۱- وجود فقر در کشور تا حدودی ناشی از ساختار اقتصادی کشور، وابستگی به صادرات نفت، جمعیت زیاد، عدم رشد صنایع مادر، وابستگی در بسیاری از مواد صنعتی به خارج از کشور، مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی، محاصره اقتصادی و سیاسی و... است. شاید بتوان مهم ترین عامل آن را عدم اجرای کامل عدالت اجتماعی در کشور دانست؛ چنان که مقام معظم رهبری می فرمایند: «... در وضعیت کنونی، ثروت در کشور می جوشد و کسانی هستند که می توانند ثروت های زیادی را به دست آورند.... عدالت اجتماعی بدین معنی است که فاصله ژرفِمیان طبقات و برخوردارهای نا به حق و محرومیت ها از میان برود و مستضعفان و پابرهنگان که همواره مطمئن ترین و وفادارترین مدافعان انقلابند، احساس و مشاهده کنند که به سمت رفع محرومیت حرکتی جدی و صادقانه انجام می گیرد...»، (آیت الله خامنه ای:حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۸۷).

۲- ادامه و بقای فرهنگ فاسد و منحوس ۲۵۰۰ ساله پادشاهی در ایران از قبیل رشوه خواری، پارتی، روابط را مقدم بر ضوابط دانستن، استبداد رأی جاه پرستی و سلطه پذیری و تقدم منافع شخصی بر منافع اجتماعی و قانون، بی اعتنایی به حقوق محرومان و...

۳- عدم تثبیت ارزش های اسلامی و قانون گرایی و پایبندی به ضوابط در حدی که مسؤول یا مدیر اداره خودش را خدمتگزار بداند نه سوار بر مردم و... که این خود ناشی از عوامل مختلفی از قبیل: فقدان برنامه ای جامع و همه جانبه برای تربیت، آموزش و توجیه آنان، کم کاری

یـا بعضـا عملکردهـای غلـط نهادهـای فرهنگی کشور، سـردر گمی مسؤولان امور فرهنگی و عـدم ارائه برنامه منسـجم فرهنگی، فقدان اجماع نظر دولتمردان در کیفیت برخورد با این مسأله و... می باشد.

۴- عدم تصفیه کامل افراد در سطوح پایین بعد از وقوع انقلاب از یک سو و رعایت ننمودن مسائل اصیل اسلامی از قبیل: لیاقت و شایستگی، تعهد و تقوا، تجربه و مهارت و تخصص و... در گزینشها چنانچه حضرت علی (ع) در عهد نامه خود به مالک اشتر می فرمایـد: «ثم انظر فی امور عمالـک فاسـتعملهم اختبـارا و لاتولهم محاباه و اثره فانهما جماع من شـعب الجور و الخیانه و توخّ منهم اهلالتجربه و الحیاء من اهل البیوتات الصالحه والقـدم فی الاسـلام المتقـدمه...؛ در امور و کارهای کارمنـدان و کارگزاران خود دقت کنو پس از اینکه آنهـا را امتحـان نمودی به کـار بگمـار و در تعیین آنـان چنین کن: قبـل از این که آنهـا را به کاری بگماری آنان را مورد آزمایش و امتحان قرار بده به خاطر تمایل خاص به شخصی کسی را به کاری منصوب مکن خود سرانه و بـدون مشورت و یـا اسـتبداد رأی آنهـا را به کـار مگمـار زیرا اینگونه انتخـاب و منصوب نمودن یعنی از روی تمایل شخصـی و بـدون مشـورت و آزمـایش خـود سـتمگری و ظلم و خیـانت است و برای انتخابکارمنـدان و کـارگزاران دولت اینگـونه افراد را انتخـاب نمـا افرادی که اهـل تجربه هسـتند و در کشـاکش کارهـا ساخته و پرداخته شـده انـد اهل شـرم و حیاءو عفت هسـتند از خاندان های پاک دامن و صالح باشند سابقه و حسن سابقه آنها در اسلام بیش از دیگران باشد...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

و

از طرف دیگر ضعف در بازرسی نظارت، حراست و مراقبت دولتی، حضرت آیت الله خامنه ای می فرمایند: «باید در گزینش کارمندان دولت دقت لازم صورت گیرد و به دنبال گزینش خوبان نظارت بر کار آنان نیز ضرورت است چون مقام و قدرت غالبا اخلاق و رفتار مسؤولان راتغییر می دهد بنابراین اگر بعد از گزینش حتی افراد پارسا و کاردان از بالا بر عمل کرد آنان نظارت دقیق نشود ممکن است به تدریج تغییر رویه داده و به سبب سستی در انجام وظیفه، موجب بی اعتمادی ملت نسبت به دستگاه حکومت اسلامی شوند. لذا نظام انقلابی در چگونگی انجامامور توسط کارگزاران و مسؤولان باید نظارت مستمر به کار آنان داشته باشد.» (فجر انقلاب در بهار قرآن ص ۲۰۳و ص ۲۰۵).

۵- تهاجم فرهنگی و تغییر ارزشها پس از دوران دفاع مقدس مانند با ارزش شدن پول شهرت، مدرک گرایی، رفاه طلبی، و تجمل پرستی و منفعت طلبی و بی توجهی به ارزش های اسلامی.

۶- اجرا نشدن امر به معروف ونهی از منکر یا نظارت ملی و همگانی که در روایات متعدد ضامن حفظ و سلامت جامعه و اجزاء اداری و... می باشد حضرت علی(ع) در بستر شهادت به فرزندان خویش امام حسن و امام حسین(ع) چنین سفارش می نمایند «امر به معروف و نهیاز منکر را ترک نکنید که در این صورت اشرار شما بر شما حاکم می شوند سپس شما برای رفع آنها دعا کنید اما دعای شما اجابت نمی شود»، (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این فریضه الهی در اصل هشتم در سه قسم مردم نسبت به یکدیگر دولت نسبت به مردم ومردم نسبت به دولت در نظر گرفته

شـده هر چنـد متأسـفانه راهکارها عملی شده این فریضه مهم و اساسـی در جامعه تبیین و اجرا نشده است. بنابراین، تا حسّاسـیت قابل توجهی که منجر به عزم ملّی برای برخورد با این معضـلات (تبعیضو بی عـدالتی، مفاسـد اقتصادی و...) به وجود نیاید، قطعا این معضـل همچنـان باقی می مانـد، هر چنـد بقیه عوامل نیز اصـلاح بشونـد؛ قرآن کریم می فرمایـد: «ان الله لا یغیّر ما بقوم حتی یغیروا مـا بانفسـهم؛ خداونـد سـرنوشت هیـچ قومی را تغییر نمی دهـد مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهنـد» (سوره رعد، آیه ١١).

در اندیشه سیاسـی اسـلام، انسان قادر به تغییر سـرنوشت خویش و سـمت دهی آن در جهت خواست خود و نیز اصـلاح ساختار اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود می باشد.

٧- وجود مشکلات و نارسایی های اقتصادی، ناکافی بودن درآمدها، وجود تورم و خلاصه عدم تأمین نیازهای معیشتی و رفاهی کارمندان.

٨- پس از دوران دفاع مقدس و آغاز دوران بازسازی کشور، مدلی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در پیش گرفته شد که این مدل موجب بروز تضادهای ارزشـی و فاصـله گرفتن جامعه از شاخص های مطلوب گردید. به گونه ای که توسـعه نتایج عکس خود را ظاهر ساخت وفاصـله ها را تشدیـد نمود و باعث تغییر ارزش ها و با ارزش شدن پول و ثروت در نزد افراد جامعه گردید و در نتیجه موجب بی توجهی از سوی برخی مسؤولان رده پایین به حقوق اقشار مستضعف گردیده است.

در هر صورت، علیرغم اهتمام فراوان دین مقدس اسلام و بزرگان الهی بر رعایت عدالت اجتماعی در تمامی عرصه های جامعه، و تأکیدات فراوان امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری در این خصوص و وجود قوانین بسیار در

حمایت از اقشار مستضعف، هنوز در جامعه اسلامیما شاهد وجود برخی از بی عدالتی ها و مشکلات می باشیم که هم نظام اسلامی موظف به مبارزه و محو تمامی اشکال بی عدالتی در جامعه بوده و هم از چنین توانی برخوردار می باشد. بر این اساس راهکارهای اقدامات مبارزه اصولی با بی عدالتی های موجود در جامعه را می توان درموارد ذیل بصورت مختص بیان نمود:

الف – توجه جدی به رعایت عدالت اجتماعی در برنامه ریزیهای توسعه و سازندگی کشور: پس از دوران دفاع مقدس و آغاز دوران بازسازی کشور مدل برای توسعه ی اقتصادی و اجتماعی در پیش گرفته شد که این مدل موجب بروز تضادهای ارزشی و فاصله گرفتن جامعه از شاخصهای مطلوب گردید. به گونه ای که توسعه نتایج عکس خود را ظاهر ساخت و فاصله ها را تشدید نمود. این عامل در برخی از تحلیلها و تحقیقات به عمل آمده , عامل اصلی افول ارزشها و ایجاد نابرابری در جامعه دانسته شده است.

حضرت آیت الله خامنه ای ضمن انتقاد از این روند, می فرمایند: ((در این مرحله از انقلاب , هدف عمده عبارت است از ساختن کشور نمونه که در آن , رفاه مادی هم راه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان انقلابی , با برخورداری از ارزش های اخلاقی اسلام , تأمین شود. هر یک از این چهار رکن اصلی ضعیف یا مورد غفلت باشد, بقای انقلاب و عبور از مراحل گوناگون آن ممکن نخواهد شد)), (حدیث ولایت , ج ۱, ص ۲۸۶ و ۲۸۷).

و در جای دیگر می فرمایند: ((در نظام جمهوری اسلامی ایران اساس همه فعالیت ها باید مبتنی بر عدالت باشد زیرا

قسط و عدل از همه آرمان ها و اهداف نظام اسلامی والاتر و بارزتر است و بر این اساس رونق و شکوفایی اقتصادی هنگامی خوب و ارزشمند است که جهت آن مبتنی بر اقامه ی قسط و عدل در جامعه باشد. رشد اقتصادی در جامعه ی ما هدف اصلی هم نیست , بلکه رشد اقتصادی جزئی از هدف ماست و جزئ دیگر عبارت از عدالت است ... هر برنامه ی اقتصادی آن وقتی معتبر است که یا خودش به تنهایی , یا در مجموع برنامه ها ما را به هدف ث عدالت نزدیک کند, و الا اگر ما را از عدالت اجتماعی دور کند, فرض بر این که به رشد اقتصادی منتهی بشود کافی نیست)), (روزنامه رسالت , ۹/۳/۱۳۷۲).

ب – برخورد فیزیکی , مصادره و بازپس گیری اموال غاصبان و صاحبان ثروتهای نامشروع و بادآورده و قاطعیت در مبارزه با مفاسد اقتصادی و پرهیز از سیاسی و جناحی شدن این مسأله مهم . امام علی (ع) دو اقدام مهم و انقلابی را سرلوحه ی اقدامات حکومت عدل ث خویش قرار دادند:

۱– مصادره و باز پس گیری اموال غاصبان.

۲– احیای سنت برابری و مساوات در بهره مندی از بیت المال.

حضرت آیت الله خامنه ای در این زمینه می فرمایند: ((... با قوانین لازم و تأمین امنیت قضائی در کشور بساط تجاوز و تعدی به حقوق مظلومان و دست اندازی به حیطه ی مشروع ث زندگی مردم , جمع شود...)), (حدیث ولایت , ج ۱, ص ۲۸۷).

و در فرمان مبارزه با فساد که در یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۰ خطاب به سران سه قوه صادر فرمودند

بر این امر مهم تأکید نمودند که خود بیانگر, عزم , همدلی و همکاری قوای سه گانه با برنامه ریزی های دقیق و حساب شده برای ریشه کن کردن فساد و تحقق عدالت اجتماعی می باشد.

ج - پیشگیری از پیدایش ثروتها و ثروتمندان نامشروع جدید: یکی دیگر از راههای مبارزه با وجود بی عدالتی در جامعه , جلوگیری از روی آوردن و دلباختگی والیان و کارپردازان حکومتی به اندوختن ثروت و افزودن بر حجم دارایی خویش است در این راستا اهم اقدامات پیشگیرانه عبارتند از:

۱- اسوه و نمونه بودن مسؤولان حکومت برای دیگر کارگزاران : امام علی (ع) می فرمایند: ((ان الله تعالی فرض علی ائمه العدل ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس , کیلا یتبیذغ ب بالفقیر فقره ; خداوند بر امامان عدل فرض و واجب فرموده , خود را با اقشار ناتوان و محروم جامعه اندازه گیری کنند و زندگی خود را با آنان برابر نهند. تا تنگدستی فقیر, او را به هیجان نیاورد و موجب هلاکت و نابودی او نگردد)), (نهج البلاغه , خطبه ۲۰۹, ص ۳۲۵)

۲- زیر نظر گرفتن رفتار اقتصادی نزدیکان : حضرت علی (ع) در فرازی از عهدنامه ی مالك اشتر, در این زمینه می فرمایند ((والی را نزدیکان و خویشاوندانی است که خوی برتری طلبی و گردن فرازی دارند و در داد و ستد, کمتر حاضر به رعایت انصافند, وظیفه ی تو, آن است که ریشه ی ستم چنین افرادی را قطع نمایی)), (نهج البلاغه , نامه ی ۵۳, ص ۴۴۱).

۳- بازرسی , نظارت , حراست و مراقبت دولتی و نظارت بر دارایی کارگزاران :

حضرت آیت الله خامنه ای در این زمینه می فرمایند: ((باید در گزینش کارمندان دولت دقت لازم صورت گیرد و به دنبال گزینش ث خوبان , نظارت بر کار آنان نیز ضروری است , چون مقام و قدرت , غالبا" اخلاق و رفتار مسؤولان را تغییر می دهد, بنابراین اگر بعد از گزینش حتی افراد پارسا و کاردان , از بالا بر عمل کرد آنان نظارت دقیقی نشود, ممکن است به تدریج تغییر رویه داده و به سبب سستی در انجام وظیفه موجب بی اعتمادی ملت نسبت به دستگاه حکومت اسلامی شوند...)), (فجر انقلاب در بهار قرآن , ص ۲۰۳ و ۲۰۵).

د – بالا بردن میزان آگاهی مردم : با بالا رفتن میزان آگاهی مردم , درک آنها از حقوقشان افزایش می یابد و بی عدالتی را نمی پذیرند و به انحای مختلف برای دستیابی به حقوقشان می کوشند از این طریق قشر متوسط گسترش و نقش آنها در تصمیم گیری های سیاسی افزایش می یابد.

ه – توجه جدی به گسترش و تثبیت ارزشهای اسلامی در جامعه : زیرا وجود ارزشهای اسلامی مانند ایمان , تقوا, تعهد و... موجب ایجاد و اجرای عدالت در سطح جامعه می شود قرآن کریم می فرماید ((اعدلوا هو اقرب للتقوی)), (مائده / ۸)

امام علی (ع) نیز می فرماید: ((قد الزم نفسه العدل فکان اول عدله نفی الهوی ت عن نفسه ; هر که می خواهد به حهلیه عدل و داد آراسته شود می بایست هوا و هوسهای گوناگون را از خود دور کند)), (نهج البلاغه , خطبه ۸۷).

لذا برای مبارزه با بی عدالتی در جامعه ,

تحقق بـاوری عمیـق , درونی ریشـه دارد, عقلایـی و مبتنی بر نظـام ارزشـی اسـلام در مـدیران جـامعه - به معنی کسـانی که در دسـتگاههای رسـمی تقنینی , اجرایی , قضایی , نظامی , و انتظامی , آموزشی , فرهنگی و تبلیغی و نیز دستگاهها و نهادهای غیر رسمی ولی مؤثر جامعه نقش تعیین کننده , ایفا می کنند, لازم و ضروری می باشد و باید این نظام ارزشی در

۱- رفتار حقیقی و حقوقی مدیران

۲- ساختار کلان کشور

۳- برنامه های اجرایی , تبلور و تجلی یابد.

و - فراهم نمودن امکانات و شـرایط و فرصـتهای مساوی برای همه افراد جامعه از لحاظ تحصـیلات , اشتغال , مسکن ; رفاه و... که در اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متبلور می باشد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک :

- فصلنامه ی حکومت اسلامی , شماره ی ۱۷, ص ۴۸

- فصلنامه ی حکومت اسلامی , شماره ی ۱۸, ص ۲۶ و ص ۵۶

- محمدنقی نظرپور, ارزشها و توسعه , ص ۱۹۶ و ۹۳

- علی ذو علم , انقلاب و ارزشها, ص ۲۵۶ و ص ۲۶۴

- دکتر فرامرز رفیع پور, آناتومی جامعه , ص ۴۸۰

چرا فساد اخلاقی در جوامع غربی موجب ضعف و انحطاط تمدن آنان نشده است؟

پرسش

چرا فساد اخلاقی در جوامع غربی موجب ضعف و انحطاط تمدن آنان نشده است؟

پاسخ

اگر براساس بینش مادی به جوامع غربی و تمدنهای آنان نگاه کنیم، در قضاوت مادی گرایانه تمدنهای آنان را پیشـرفته و خالی از نقـاط ضـعف خواهیم دیـد; ولی در اینکه آیا تمـدن دارای نقاط ضـعف هست یا نه و اینکه چه تمـدنی به انحطاط و سـقوط نزدیـک و چه تمـدنی راه ترقی و پیشـرفت را طی کرده است، تنهـا نبایـد از دیـدگاه مادی بـدان نگریست، بلکه بایـد ارزشـهای اخلاقی و معنوی هم به عنوان معیار در نظر باشد . باید توجه داشت که انسانیت انسان به کمالات روحی و معنوی او است و اگر انسان منهای ارزشهای اخلاقی و معنوی مطالعه شود، ملاکی برای تقدم و برتری وجود نخواهد داشت.

بـا این وصف، روشن می شود که در تمـدنهایی که ارزشـهای اخلاـقی در سـطحی نازل وجود دارد و فساد اخلاق در آنها شایع می باشد ضـعف و انحطاط وجود دارد و پیشـرفت در صـنعت و تکنیک دلیلی بر این نیست که تمدن آنها به طور مطلق پیشـرفته است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۴۶

چرا ما مسلمان ها در صنعت نظامی و ماشینی عقب افتاده هستیم؟

پرسش

چرا ما مسلمان ها در صنعت نظامی و ماشینی عقب افتاده هستیم؟

پاسخ

عوامل متعددی در عقب ماندگی مسلمانان تأثیر گذار هستند در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱ – انحراف از دین و عقب ماندگی از دانش و فن

یکی از علـل مهم عقب مانـدگی مسـلمانان در زمینه هـای مختلف به ویژه علم نظـامی و ظلمت، برداشت های انحرافی از آموزه هـای دینی است، برخی تصـور کرده انـد کـه دیـن بـا علـم و تکنولـوژی مخـالف بـوده و اصولاًـ دین مردم را به آخرت گرایی فراخوانده است بر این اساس مسلمانان به جای پرداختن به علم و نوآوری های تکنولوژی، به مسایل فردی پرداختند. این نگرش و رویکرد موجب شـد که مسـلمانان از قـافله علم و تمـدن و عقب بماننـد، حال آن که اسـلام نه تنها با علم و تکنولوژی و فنون نظـامی مخالف نیست، بلکه همگان را به یادگیری علم فرا خوانـده و برای یادگیری علوم، مرز جغرافیایی نشـناخته (۱) و از علم وحکمت به عنوان "گمشـده مؤمنان" یاد کرده است.(۲) از سوی دیگر یادگیری برخی از علوم را واجب شـمرده است.(۳) بهره گیری از علوم بود که مسلمانان در صدر اسلام، به پیشرفت های مهم علمی و تمدن دست یافتند.

۲ – عدم توانمندی نظامی و ترک جهاد.

قرآن با نگاهی جامع مسـلمانان را فرا خواند که از قوّت و قدرت نظامی برخوردار باشـید و سـلاح های همسو با شـرایط زمان را داشته باشید: "اعدّوا لهم ما استطعتم من قوه... ترهبون به عدوّ اللَّه و عدوّکم(۴)، در برابر آن ها (دشمنان) آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید".

یکی از

عوامل مهم عقب ماندگی مسلمانان ترک جهاد و کوشش است.

اسلام مسلمانان را به فعالیت و جهاد در زمینه های مختلف فرا خواند.(۴) ولی مسلمانان دستورها و آموزه های دینی را فراموش کرده، به تن پروری پرداختند یکی از نویسندگان می نویسد:... آری جهاد در صحنه های علمی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نظامی به دست فراموشی سپرده شده و حُبّ نفس و عشق به دنیا و راحت طلبی و کوته نگری و اغراض شخصی بر آن ها چیره شده، تا آن جا که کشتگانشان به دست خودشان بیش از کشتگانی است که دشمن از آن ها قربانی می گیرد"(۵)

۳ – دشمنان

یکی از عوامل مهم عقب ماندگی مسلمانان، دشمنان اسلام و مسلمانان می باشند، قدرت های بزرگ که تمدن و پیشرفت های مسلمانان را بر نمی تابیدند، سعی کردند که با بهره گیری از ابزار مختلف، عقب ماندگی را به مسلمانان دیکته کنند. متأسفانه سیاست های استکبار با عدم خود باوری مسلمانان همسو شده و زمینه عقب ماندگی مسلمانان را افزایش داد. امروزه نیز استکبار جهانی پیشرفت های ایران اسلامی را بر نمی تابد، از این رو سعی می کنند با بهره گیری از اهرم های مختلف نگذارد که ایران قله های رفیع علم و تکنولوژی را فتح کند.

برای پیشرفت جهان اسلام و دست یابی به تمدن بزرگ اسلامی لازم است که مسلمانان به هویت اسلامی خویش برگشته و دستورها و آموزه های دینی را در خصوص علوم نظامی، اقتصادی و... رعایت کنند. از سوی دیگر شجره طیبه خود باوری را تقویت نمایند و بدانند که اسلام با علم و صنعت مخالف نیست و در اسلام هم سعادت دنیا و هم سعادت آخرت مسلمانان لحاظ شده است.

۴ – حکومت های وابسته

یکی

از عوامل مهم عقب ماندگی مسلمانان حکومت ها هستند که تحت تأثیر دشمنان خارجی قرار گرفته موجب شدند که مسلمانان از پیشرفت های علمی و صنعتی محروم شوند، زیرا برخی از حکومت های جهان اسلام بقا و دوام خویش را در عقب ماندگی فرهنگی و تضعیف استعداد و قابلیت های مسلمانان جستجو می کردند.

۵ - اختلافات و چند دستگی ها

از سوی دیگر جنگ های داخلی جهان اسلام و جنگ های گروهی و فرقه ای در کشورهای اسلامی نیز موجب شد که مسلمانان از پیشرفت های علمی و صنعتی بی بهره شوند.

پی نوشت ها:

۱ - محجه البیضاء، ج ۱، ص ۹۱، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۷، مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۱۷۴.

۴ - انفال (۸)، آیه ۶۰، تفسیر نمونه، ج ۷ ص ۲۲۰.

۵ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۵۰ - ۳۵۱.

انقلاب و جنبشهای اجتماعی

جوانان ما به نظام و انقلاب علاقه مندند، ولی مشکلات را در کشور زیاد می بینند. آیا این مسائل قابل حل است؟

پرسش

جوانان ما به نظام و انقلاب علاقه مندند، ولی مشکلات را در کشور زیاد می بینند. آیا این مسائل قابل حل است؟

پاسخ

علاقه جوانان به اصل نظام و انقلاب بر کسی پوشیده نیست، ولی چنان که مرقوم داشته اید، مشکلاتی همچون بیکاری، مسکن، ازدواج و غیره نسل جوان را رنج می دهد و چه بسا آن ها را نسبت به آینده بدبین سازد. اما با وجود همه این مسائل، با توجه به شایستگی جوانان و تکیه گاه بزرگ ملت ایران که اسلام است و با خودباوری و تلاش بیش تر و بازگشت جوانان به خویشتن و اعتماد به نفس و عمل کردن به اسلام و دلسوزی مسئولان امیدواریم هر چه زودتر مشکلات برطرف گردد، جوانان باید از نیروی جوانی خود استفاده کنند و مهارت های لازم را بیاموزند و با تخصص و کارآموزی وارد عرصه زندگی شوند تا جذب بازار کار گردند و به این نکته واقف شوند کسی از خارج از ایران نمی آید کشور را بسازد، بلکه همه باید دست به دست هم

دهیم و کشورمان را آباد کنیم. آفت رشد و پیشرفت، سستی و ناامیدی است. از این دو آفت باید اجتناب کنیم و با توکل بر خدا و عزمی راسخ جهت تحقق اهداف نظام اسلامی گام برداریم.

چرا می گویند انقلاب ما انفجار نور بود؟

پرسش

چرا می گویند انقلاب ما انفجار نور بود؟

پاسخ

این سخن از کلمات گهربار امام خمینی قدّس سرّه می باشد. اگر کسی جریان پیروزی انقلاب رابررسی کند و آن روزهای نورانی را به یاد داشته باشد, می تواند درک کند انقلاب ما انفجار نور بود; نوری که پس از انفجار, همهء سیاهی ها و ظلمت ها و کدورت ها را کنار زد و فضای ایران را آکنده از روشنی ساخت . دسته دسته ظالمان و ستم پیشگان فرار را بر قرار ترجیح می دادند و به بیرون از کشور و یا به مخفی گاه ها می گریختند.کسانی که سالیان دراز به شکنجه جوانان برومند این مرز و بوم پرداخته بودند, کسانی که جوانان را به منجلاب فساد دعوت می کردند و زنان مسلمان را به بی حجابی و بی عفتی می خواندند, کسانی که سعی داشتند دین را ازصحنهء زندگی ایرانیان متدیّن براندازند, خوار و منکوب شدند و نور اسلام بیش تر در دل ها و زندگی مردم تابیدن گرفتن و غریو همه جا را پر کرد و فرشتهء آزادی به پرواز درآمد.

وقتی صدای رادیو ایران به گوش انسان رسید که , برق خوش حالی در چشمان مردم پرتو افشانی کرد و این جا بود که می شود با چشم دل دید انقلاب ما انفجار نور بود>.

چه گروه هـایی در اوّل انقلاب در کشور وجود داشت؟ با توجه به این که اول انقلاب گروه هایی در کشور وجود داشت، آن گروه ها چه شدند؟

پرسش

چه گروه هـایی در اوّل انقلاب در کشور وجود داشت؟ با توجه به این که اول انقلاب گروه هایی در کشور وجود داشت، آن گروه ها چه شدند؟

پاسخ

ابتدای انقلاب گروه هایی بودند که در زمان انقلاب به وجود آمدند. از مهم ترین آن ها سازمان مجاهدین خلق بود که دارای تشکیلاتی قوی تر از دیگر گروه ها بود و این به خاطر آن بود که در ابتدای پیروزی انقلاب، پادگان ها و کلانتری ها که به دست مردم می افتاد، این ها اسلحه های فراوانی را ربودند تا در وقت مناسب از آن ها استفاده نمایند. این گروه بعداً ضربه های شدید به انقلاب اسلامی زد و افراد و شخصیت های فراوانی به دست آنان ترور شدند و به شهادت رسیدند. این گروه به کشور

عراق فرار کردند و در آن جا فعالیت هایی علیه انقلاب اسلامی دارند. گروه دیگری که در بدو انقلاب ظهور و بروز کرد،گروه فرقان بود. این گروه نیز کارش را با ترور شخصیت هایی چون شهید مطهری، و شهید قرنی و شهید مفتح شروع کرد. خوشبختانه رهبر این گروه دستگیر شد و چون گروه کوچکی بود، متلاشی شد.

سازمان فدائیان خلق ایران نیز از دیگر گروه ها بود، که کمونیست بودند و بعداً به دو گروه اکثریت و اقلیّت تقسیم شدند. این ها نیز فراری شدند یا معدوم، و حرکت های ایذایی توسط اینان در شمال کشور و جنگل های شمال صورت گرفت.

هدف اصلی از انقلاب چیست ؟

پرسش

هدف اصلی از انقلاب چیست ؟

پاسخ

اهداف انقلاب را مختصرا می توان چنین فهرست کرد:

* رها ساختن کشور از تسلط و نفوذ بیگانگان به ویژه آمریکا،

* پیاده کردن احکام نورانی اسلام و ترویج فرهنگ خودی،

* نفی نفوذ فرهنگ بیگانه،

* خودکفایی در زمینه های مختلف،

* مقابله با سیاست های استکبار جهانی در سطح منطقه (مسأله فلسطین و رژیم اشغال گر قدس)،

* رفع فقر و محرومیت از طبقات محروم جامعه (به ویژه روستاها و مناطق دوردست)،

* بسط عدالت اجتماعی.

آیا اشغال لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان خط امام , کار صحیح بوده است و آیا اشغال کنسولگری ایران در افغانستان با اشغال سفارت آمریکا در ایران قابل قیاس نیست؟

پرسش

آیا اشغال لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان خط امام , کار صحیح بوده است و آیا اشغال کنسولگری ایران در افغانستان با اشغال سفارت آمریکا در ایران قابل قیاس نیست؟

پاسخ

اشغال کنسولگری ایران در افغانستان با اشغال سفارت آمریکا در ایران به هیچ روی قابل قیاس نیست، زیرا:

الف) آمریکا کشوری بود که سالها در ایران به غارتگری و مداخله پرداخته و در طی چند دهه رژیم سفاک شاه را برمردم ایران تحمیل کرده و از هیچ حمایتی نسبت به وی دریغ نمی کرد. پس از انقلاب اسلامی نیز آمریکا دست از توطئهو خیانت بر ضد ملت مسلمان ایران برنداشته و در پی براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی که ثمره مجاهدت ملتو خون ده ها هزار شهید بود، برآمد. از طرف دیگر با راه دادن شاه به آمریکا دهن کجی بزرگی به ملت ایران نمود.ازاین رو اشغال جاسوسخانه آمریکا که کانون توطئه بر ضد ملت بود، تنها عکس العمل ممکن در داخل ایران بود؛ درحالی که هیچ یک از ویژگی های یاد شده درباره رابطه ایران با افغانستان صادق نیست.

ب) عمل دانشجویان مسلمان ایران همراه با عطوفت اسلامی و بدون اندک جنایت و خونریزی انجام شده و دراولین اقدام زنان و سیاهپوستان به نشانه احترام جمهوری اسلامی ایران به زنان و همدردی با سیاهان ستمدیده آزادشدند. دیگر گروگان ها نیز پیش از آن که همه شرایط و حقوق ملت ایران تحقق پذیرد، آزاد شدند؛ در حالی که عملطالبانی ها اقدامی تروریستی و جنایت محض بود. به عبارت دیگر: مسأله اشغال کنسولگری نبود، بلکه کشتار وخونریزی عناصری بی گناه و دارای مصونیت دیپلماتیک بود.

به نظر شما جهت حفظ دستاوردهای انقلاب در شرایط کنونی چه باید کرد؟

پرسش

به نظر شما جهت حفظ دستاوردهای انقلاب در شرایط کنونی چه باید کرد؟

پاسخ

گرچه دشمن هم اکنون تلاش وسیع و گسترده ای برای مقابله با نظام اسلامی ما دارد و به شگردهای مختلفی دستمی یازد از قبیل:

الف) گسترش اعتیاد،

ب) تولید و توزیع فیلم های مبتذل و ویرانگر،

ج) گسترش ماهواره و انعکاس فیلم های سکسی و جنایی،

د) القاآت تبلیغاتی برای دلسرد ساختن امت از انقلاب و مسؤولین نظام،

ه) فشار اقتصادی از قبیل ارزانی نفت و تحریم کالاهای ایران و جلوگیری از پیمان های اقتصادی.

ولی با شکر و سپاس الهی مایه های امید فراوانی نیز برای حفظ دستاوردهای انقلاب وجود دارد که به ما آرامشخاطر نسبی می بخشد. ناگفته نماند که به ضعف های فراوانی اعتراف داریم ولی توجه داشته باشید که برای قضاوتباید بنا را بر انصاف گذاشت تا بتوانیم به حقیقت نزدیک تر شویم. حال با این نگرش به نقطه های امیدبیندیشیم:

الف) انصافا مسؤولین نظام در صدد دلسوزی و حفظ کیان انقلاب هستند،

ب) تا شعاع وسیعی، مردم در انتقاد سازنده آزاد هستند،

ج) تشکل و وحدت مردم به طور نسبی شایسته تحسین است،

د) تا آن جا که ما اطلاع داریم از اسراف و حیف و میل ها به میزان وسیعی جلوگیری می شود،

و) در بعد عمران، خدمات ارزنده و شایانی تاکنون شده و یا در شرف انجام است از قبیل: سدها، پالایشگاه ها و پتروشیمی ها، راه آهن، اتوبان ها،فرودگاه ها، فروشگاه ها، مناطق ویژه و آزاد اقتصادی، برق و آب رسانی و عمران روستاها به ویژه از طریق جهاد سازندگی، ایجاد شهرک هایصنعتی در کنار شرها، سرمایه گذاری بر تولید کشاورزی و...،

ه) در بعد فرهنگ و تعلیم و تربیت جامعه نیز قدم های شایسته ای تاکنون برداشته شده و تداوم

دارد (از قبیل: تبلیغات شایسته به طور دایم و درفصول مختلف، برگزاری نماز جمعه های باشکوه، گسترش و تقویت دانشگاه ها و حوزه های علمیه در قم و شهرستان ها و به ویژه پرورش افرادمتخصص در بعد تبلیغ و خطابه و نویسندگی، تقویت برنامه های صدا و سیما، برگزاری سمینارها و محافل علمی، فرهنگی و مذهبی، مسابقاتعلمی، نمازهای جماعت و سخنرانی در دوایر دولتی و ارگان ها، سوق مردم به ویژه جوان ها به سوی آشنایی و انس با قرآن و تفسیر و حفظ آن،انقلاب فرهنگی واصلاح و تکامل کتب درسی از ابتدایی تا آموزش عالی و دانشگاه ها، هم چنین سفره بسیاری از مفاسد جمع شده یا لااقل بهطور علنی و آشکارا کسی جرأت ارتکاب آن را به خودش نمی دهد و... .

در خاتمه این قسمت یادآور می شویم که در ارزیابی از دو امر نباید غفلت کرد:

۱- از کدام فضا گذشته و هم اکنون در چه موقعیتی قرار داریم،

۲- تا منزلگه مقصود چقدر مانده و با چه فضایی روبرو هستیم و اگر ندانیم ومعترف نباشیم که تاکنون چه کرده ایم نمی توانیم بفهمیم که از این به بعد چه باید کرد؟ازاین رو ما مدّعی نیستیم که آنچه تاکنون انجام گرفته کافی است ولی از نقش مفید و سازنده همین اقدامات نباید چشم پوشی کرد و با این وصف امید فراوانی بهتداوم و حفظ دستاوردهای انقلاب برای ما وجود خواهد داشت. به هر حال همان گونه که اشاره فرموده اید دشمن با همه وجودش در تلاش و سنگ اندازی است، ما نیزبا همه وجودمان باید سپر برگیریم و مراقب باشیم و این را بدانید که بیش از پیش مستعد هستیم ولی مهم آن است که از استعداد کنونی حداکثر بهره وری را داشتهباشیم.

Table align=center>

<width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش
E/> <TD> TD>کی روی ره زکه پرسی چه کنی چون باشی؟ </><TD><TR align=Center> TD></TR>
<</Table}

چرا حضرت امام قائل بودند که اصلاحات ارضی شاه موجب نابودی اقتصاد کشور شد؟

پرسش

چرا حضرت امام قائل بودند که اصلاحات ارضی شاه موجب نابودی اقتصاد کشور شد؟

پاسخ

اگر ارزانی معلول یارانه و فروش منابع طبیعی باشد، از نظر اقتصادی هیچ ارزشی ندارد؛ بلکه نشان دهنده ویرانی اقتصادی است و اگر زمانی آن منابع پایان یابد کشور با نابودی اقتصادی مواجه خواهد شد. اما این که گفته می شود اصلاحات ارضی کشاورزی ما را نابود کرد، به چند جهت است:

۱- زمین های کشاورزی قطعه قطعه شد و از نظر فنی زمینی که یکپارچه نباشد سود دهی لازم را نخواهد داشت.

۲- در اثر تصاحب زمین بین برخی زمین دارها اختلافات بزرگی ایجاد شد و علاوه بر ضررهای جانی، درگیری های فیزیکی و مشکلات اخلاقی و شرعی و اجتماعی، موجب ترک کشت در بسیاری از این زمین ها گشت و از این جهت کشاورزی آسیب دید.

۳- زمین دارهای بزرگ و فؤدال - که عمدتا باید مشمول این قانون می شدند - به علت وابسته بودن آنها به نحوی از انحا با حکومت از این قانون فرار نمودند و معمولاً زمین های کوچک خرد شد.

ضمنا شما نباید فقط یک روستا را حساب کنید؛ بلکه در مفید بودن یا مفید نبودن یک قانون، محاسبات کلی تری باید صورت گیرد.{J

چه علل و عواملی باعث تغییر و عدم تثبیت ارزش های معنوی در ایران بعد از انقلاب اسلامی شده است ؟

پرسش

چه علل و عواملی باعث تغییر و عدم تثبیت ارزش های معنوی در ایران بعد از انقلاب اسلامی شده است ؟

پاسخ

متأسفانه علیرغم وجود ارزش های والای انسانی و غنای مسائل فرهنگی و معنوی مکتب اسلام و تجلی و تحقق این ارزش ها

بعد از انقلاب اسلامی در کشور عزیزمان ایران، یک سری علل و عوامل به وقوع پیوست که باعث تغییر ارزش های الهی و معنوی حاکم بر جامعه شد.در اینجا به اختصار به توضیح آنان می پردازیم:

۱ روند تغییر ارزشها از سال ۱۳۶۸ به بعد: پس از دوران دفاع مقدس و آغاز دوران باز سازی کشور، مدلی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در پیش گرفته شد که این مدل موجب بروز تضادهای ارزشی و فاصله گرفتن جامعه از شاخص های مطلوب گردید بگونه ای که توسعهنتایجی از قبیل تغییر ارزشها را در پی داشت به این بیان که:

اقدامات اقتصادی نظیر تغییر نرخ ارز و تورم موجب کاهش درآمد واقعی و قدرت خرید مردم گردید. همچنین با ابزار مختلف (واردات، تبلیغات، مراکز تجاری...) یک فرایند قویِ تولیدِ نیاز در مردم در پیش گرفته شد.

در نتیجه این دو امر، سطح نیازهای غالب مردم بالاتر از سطح درآمدشان قرار گرفت و مردم در ارضای نیازهایشان با موانع اساسی روبرو شدند. در نتیجه ارضای نیازهای تولید شده و از آن مهمتر و سیله ارضای آن نیازها، یعنی درآمد و پول برایشان با ارزش شد. و از آنجا کهدرآمد واقعی نیز کاهش یافت، دستیابی به درآمد بیشتر و پول، بیش از حد معمول با ارزش شد. از طرف دیگر عوامل مانند: نمایش ثروت قشر بالا و تسهیلاتی که برای قشر بالا فراهم آمد، گرایش بارز

مدیران دولتی به تجملات و ظواهر، و تغییر آتمسفر کل جامعه موجب شد که مردمارزش های جدید را تأیید شده (= هنجار) و جستجوی پول برای ارضای نیازهای جدید را درست و مشروع ببینند. بنابراین پول جزئی به یک ارزش غالب تبدیل شد و حداقل در مورد بیشتر کسانی که پول و درآمدشان کم بود، و کفاف ارضای نیازهایشان را نمی داد ارزشهای دیگر راتحت الشعاع قرار داد. در نتیجه این فرایندها ارزشهای اجتماعی از سنتی به سوی مدرن، از ساده زیستی به تجمل، از کمک و همیاری و ایثار و گذشت برای جامعه به سودجوئی فردی و از ارزش قناعت به ارزش ثروت و از انسجام و فردگرایی و از ارزشی دین و خدا به ارزش پول ودنیا، حرکت کرده اند، (ر.ک: فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، فصل ۴۸۳ یا: آناتومی جامعه، ص ۵۲۲).

۲ تهاجم فرهنگی توسط دشمنان نظام اسلامی و با استفاده از عناصر داخلی وابسته از طریق برخی مطبوعات و روزنامه در جهت نهادهای انقلابی، سپاه، بسیج و تضعیف ارزشهای اسلامی مانند روحیه شهادت طلبی، جانبازی و ایثارگری و...، برای مساعد نمودن زمینه های لازمدر جهت استحاله ارزش های اسلامی و جایگزین نمودن ارزش ها و الگوهای غربی از طریق القای شبهات.

۳ در کنار عوامل فوق، نبود یک برنامه منسجم فرهنگی، عملکردهای غلط نهادهای فرهنگی کشور، سر در گمی مسؤولان امور فرهنگی، فقدان اجماع نظر دولتمردان در کیفیت برخورد با مسائل فرهنگی، کم کاری رسانه هایی مانند صدا و سیما و مطبوعات در دفاع از ارزشهایاسلامی و انقلابی، همگی در به وجود آمدن این موضوع مؤثر می باشند.

اما در مورد انتقال این ارزش ها باید گفت که نسل اوّل انقلاب، دستگاه های فرهنگی

و... در انتقال این ارزش ها به نسل دوم و سوم انقلاب و حتی تعمیق آنها برای خودِ نسل اول انقلاب، سهل انگاری و کم کاری هایی داشته اند که، موجب فاصله گرفتن تدریجی برخی از افرادجامعه، خصوصا جوانان از ارزش های اسلامی شده است. بعضی از این عوامل عبارت است از:

۱. مشکلات پس از انقلاب (مانند جنگ و توجّه به مسائل امنیتی و دفاعی و...) که نتیجه طبیعی آن فقدان برنامه ریزی های دقیق و کارشناسی شده برای نهادینه سازی و تثبیت ارزش ها و معارف اسلامی است.

۲. تغییر هنجارهای اجتماعی از ارزش های دینی و معنوی به ارزش های مادی و سودانگاری، در اثر بعضی از اقدامات اقتصادی و در پیش گرفتن مدل توسعه، باعث بروز تضادهای ارزشی و فاصله گرفتن جامعه از ارزش های اسلامی گردیده است.

۳. عملکرد منفی و نامطلوب بعضی از دستگاه های فرهنگی از جمله وزارت ارشاد و مطبوعات وابسته در سال های اخیر و میدان دادن به افراد و عناصری که غیر معتقد به نظام اسلامی و ترویج فرهنگ غربی از سوی آنان.

در این رابطه مقام معظم رهبری هشدارهای شدید به مسؤولان فرهنگی دادند و نارضایتی خود را از عملکرد وزارت ارشاد اعلام نمودند.

۴. کم کاری نیروها و دستگاه های انقلابی، در تولید برنامه های سالم، جذّاب و مفیدی که بتواند اوقات فراغت جوانان را پر کند و آنان را از توجّه به برنامه های ضد اخلاقی و فاسد فرهنگ بیگانه باز دارد.

۵. تهاجم فرهنگی غرب در جهت بی هویت کردن نسل جوان، تضعیف باورهای عقیدتی مردم، شکست نظام اسلامی در ایران با استفاده از پیشرفته ترین وسایل تکنولوژی و...

۶. پیروی از امیال و هواهای نفسانی که ناشی از عوامل محیطی، تربیت ناصحیح با بی

اعتنایی، به ارزش های معنوی و... است. این مشکل ناشی از اراده و اختیار خود انسان است. خداوند می فرماید: انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اماکفورا ، (انسان، آیه ۳). متأسفانه بسیاری از افراد تحت تأثیر هوای نفس و پیروی از امیال و خواهش های نفسانی، راه ضلالت و گمراهی را بر می گزینند. قرآن در این زمینه فرموده است: لقد خلقنا الانسان فیاحسن تقویم * ثم رددناه اسفل سافلین ، (تین، آیه ۴ و ۵). متأسفانه این عوامل، باعث فاصله گرفتن برخی افراد از ارزش ها و مسائل معنوی و دوری آنان از روحانیان و مساجد شده است. هر چند مردمو جوانان تیز بین و آگاه ما همواره کمال ارادت را به شخصیتهای روحانی مانند حضرت امام و مقام معظم رهبری و بسیاری از شخصیت های دیگر که هیچ گونه حقوقی از دولت دریافت نکرده و زندگی کاملاً ساده و در سطح خیلی پایینی داشته و همواره در خدمت انقلاب بوده اند، دارند.جدایی عده ای از جوانان از روحانیون ممکن است دلایل دیگری هم داشته باشد، از جمله: ۱. عملکرد و رفتار ناشایست گروهی از شاغلان در دستگاه ها و نهادهای دولتی و حکومتی باعث پیدا شدن تعارض و شکاف بین گفتار و عمل آنان شده و موجب بدبینی به تمامی روحانیت گشتهاست.

۲. برخی از رفتارها و برخوردها ناصحیح و مخالف شرع در بیان احکام شرعی، موجبات بدبینی عده ای از افراد خصوصا جوانان را فراهم آورده است، حضرت امام(ره) و رهبر معظم انقلاب بارها خطر این گونه افراد را متذکر شده و در این خصوص می فرمایند: «معنایتحجر آن است که کسی که می خواهد از مبانی اسلام و فقه اسلام، برای

بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا کند و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را در آن جایی که قابل کشش است درک کند و برای نیاز یک ملّت و یک نظام و یک کشور که نیاز لحظه به لحظهاست، نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه بدهد، این بلای بزرگی است»، (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷/۳/۱۳۷۶).

۳. اختلافات جناحی و سلیقه ای در مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، جایگاه و منزلت روحانیت را پایین آورده است.

۴. حل نشدن بسیاری از مشکلات و معضلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی (مانند اشتغال، مسکن و رفاه)، و عدم اجرای ارزش های اسلامی در جامعه به صورت کامل (مانند عدالت اجتماعی، مبارزه با مظاهر فساد و...)، باعث شده که مردم این مشکلات را همواره از چشمروحانیت ببینند و انتظارات غیر واقعی و بیش از حد از آنان داشته باشند.

مجموعه این عوامل باعث شده تا دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی با تهاجم فرهنگی، و درشت نمایی مشکلات، به القای اندیشه نسبی بودن ارزشها، جدایی دین از سیاست، ناکارآمدی مدیریت فقهی، اسلام منهای روحانیت پرداخته اند. البته کارها و اقدامات بسیار مؤثری درمقابل این روند انجام شده که آنها را می توان در دو بُعد، مورد بررسی قرار داد.

الف) اقدامات نظری و اندیشه ای:

۱- تقویت و تثبیت ارزشهای اسلامی و ایمان مذهبی از طریق برگزاری جلسات پرسش و پاسخ و مشاوره بصورت شفاهی و کتبی برای حل مشکلات و شبهات عقیدتی و برگزاری جلسات روح بخش دعا و سخنرانی های مفید و پرمحتوی نماز جماعت در مؤسسات و اداراتبرگزاری و گسترش برنامه روح بخش اعتکاف در سطح شهرها خصوصا دانشگاهها بطوریکه هر سال

با استقبال بیشتری روبرو بوده است.

۲- ایجاد و تقویت هویت جوانان از طریق شناخت استعدادها و تواناییهای بالقوه ای که دارند آشنا نمودن آنها با گذشته درخشان اسلامی و ملی خود و دستاوردهایی که در دوران انقلاب و بعد از آن داشته اند و آگاهی دادن نسبت به عقاید شوم دشمنان و خطرات ناشی ازانحرافات اخلاقی و اعتیاد و بالا بردن درک و شناخت و قدرت تحلیل جوانان و شناساندن عوامل مشکلات اقتصادی و معضلات اجتماعی و جدا نمودن برخی افراد روحانی نما و متحجر از سایر روحانیون وارسته، دلسوز و متعهد.

۳- از آن جا که تهاجم فرهنگی بیشتر فکر و فرهنگ و اندیشه افراد یک جامعه را مورد هجوم خود قرار می دهد در این راستا مؤسسات و دستگاههای فرهنگی اقدامات بسیار شایسته ای را در جهت مصونیت بخشیدن و زدودن آثار مخرب فکری و فرهنگی تهاجم فرهنگی بااستفاده از محققین و مت

با توجه به این که قرآن از سب مشرکان نهی کرده است , شعارهای انقلابی را چگونه توجیه می کنید؟

پرسش

با توجه به این که قرآن از سب مشرکان نهی کرده است , شعارهای انقلابی را چگونه توجیه می کنید؟

پاسخ

آیه شریفه، به یکی از ادب های دینی اشاره می کند که با رعایت آن، احترام مقدّسات جامعه دینی محفوظ مانده، دستخوش اهانت، ناسزا و یا سخرّیه نمی شود. این مسأله بدیهی است که هر فرد از مقدّسات مذهبی خود دفاع کند؛ بنابراین اگر مسلمین به منظور دفاع از پروردگار،بت های مشرکان را هدف دشنام خود قرار دهند، در نتیجه عصبیت جاهلی، آنان را نیز وادار می سازد که حریم مقدس خدای متعال را مورد هتک قرار دهند. از این رو دستور می دهد که به خدایان مشرکان ناسزا نگویند، (المیزان، ج ۷، ص ۳۳۲؛ ترجمهالمیزان، ج ۷، ص ۴۳۳). بنابراین مشخص می شود که مورد آیه مقدّسات مذهبی کافران و مشرکان است و هیچ ارتباطی با اعلام برائت از کافران، منافقان و قدرت های زورگو و سلطه طلب ندارد که در آیات متعددی مورد لعن و نفرین خداوند متعال قرار گرفته اند و دستور صریح به اعلام برائت و انزجار وتبرّی از اعمال زشت آنان، داده شده است.

گفتنی است که شعار مرگ بر آمریکا و آتش زدن پرچم این کشور و امثال آن، به هیچ وجه توهین به مقدّسات مذهبی مردم آمریکا (از قبیل عقاید و آموزه های مسیحیت، انجیل، کلیساهای کاتولیک، پروتستان، ارتدوکسی، کشیشان و...)نمی باشند؛ بلکه انزجار و نفرت ازسیاست های ظالمانه و سلطه طلبانه دولتمردان آمریکا است. مردم ایران، انزجار خود را در قالب شعار «مرگ بر آمریکا» و آتش زدن پرچم این کشور نمایان می سازند.J

آیا ایده های اصلاح طلبان متناسب با اسلام است و عملکرد جوانان در مقابل تحولات اخیر باید چگونه باشد؟

پرسش

آیا ایده های اصلاح طلبان متناسب با اسلام است و عملکرد جوانان در مقابل تحولات اخیر باید چگونه باشد؟

پاسخ

برای پاسخ به این سؤال ابتدا لازم است تا به دو تعریف متفاوت اصلاحات در ادبیات اسلامی و در ادبیات سیاسی پرداخته و سپس زمینه ها و اهداف مطرح شدن این اصطلاح را در جامعه مورد بررسی قرار می دهیم و در نهایت برخی از دستاوردهای روند اصلاحات را بیانمی داریم:

الف تعریف اصلاحات در ادبیات اسلامی: اصلاح در فرهنگ اسلامی به معنای از میان برداشتن تباهی و نادرستی در محیط اجتماعی می باشد و دارای مؤلفه اساسی است: اول تلاش پی گیر برای درکاسلام با اتکاء به منابع اولیه (کتاب، سنت). دوم تلاش برای تطبیق بین ارزش های دینی و شرایط زندگی در هر عصر و زمانه بنابراین بزرگترین مصلحان جهان پیامبران هستند که طریقه سیر زندگی دنیا و آخرت را به انسان می آموزند، لذا از دیدگاه اسلام و قرآن اصلاح طلب باید درخط انبیا و با تمسک به تعالیم آنان و کتاب الهی به اصلاح جامعه بپردازد. قرآن کریم آیه ۹۰ / هود می فرماید: «ما اجر اصلاح طلبانی را که با تمسک به کتاب خدا و به پاداشتن نماز در جامعه به اصلاح طلبی می پردازند را ضایع نمی کنیم» اگر اصلاح طلبی در مسیر دیگری واقع شود ازدیدگاه قرآن، افساد است، زیرا هر تحولی را نمی توان در جهت صلاح جامعه به حساب آورد برخی تغییر و تحولات ظاهرا خدماتی را برای اجتماع به ارمغان می آورد اما در واقع ریشه اجتماع را می خشکاند. اگر اصلاح طلبی از مسیر الهی خارج شد تنها عنوان اصلاح را با خود یدکمی کشد و در واقع موجبات فساد و

تباهی جامعه را فراهم می آورد. مهمترین اهدافی که از سوی مصلحان مسلمان دنبال می شوند عبارت اند:

۱ اصلاح امور دنیوی: مصلحان با تأکید بر پرهیز از شرارت های اجتماعی و مفاسد، ضرورت تعلیم و تربیت صحیح افراد، تحقق نظم اجتماعی، سخت کوشی و وجدان اجتماعی، اصلاح فرهنگی و بالاخره سامان بخشی به امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، سعی دارند تا جامعهرا از عقب ماندگی رهایی بخشیده و وضعیت معیشت و زندگی اجتماعی را بهبود بخشند.

۲ اصلاح تفکر و اندیشه و توجه به مبانی نظری اصلاح.

۳ اصلاح روشی: تأکید بر جایگاه قرآن، سنّت، اجماع و عقل در مقام، استخراج احکام شرعی و ضرورت پایبندی به این منابع از جمله اهداف ارزنده جنبش اصلاح طلبی است که روش (متدولوژی) شناخت اسلامی را از ورود بدعت ها حفظ نموده است.

ب تعریف اصلاحات در ادبیات سیاسی: (Reform): اصلاحات به معنای دگرگونی در جهت تأمین برابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و گسترش دامنه اشتراک سیاسی، در جامعه است.اصلاح طلبی، هواداری از سیاست تغییر زندگی اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی با روش های ملایم و بدون شتاب می باشد. بر این اساس واژه اصلاحات در مقابل واژه انقلاب(Revolution)می باشد که این دو پدیده از نظر شتاب، دامنه و جهت دگرگونی در نظام های سیاسیو اجتماعی تفکیک پذیرند. انقلاب به یک دگرگونی سریع، کامل و گاه خشونت آمیز در ارزش ها، ساختار اجتماعی، نهادهای سیاسی، سیاست های حکومتی و رهبری سیاسی اجتماعی اطلاق می شود. اصلاح طلبی از نظر کلی در برابر ارتجاع و محافظ کاری از سویی و انقلاب خواهی ازسوی دیگر قرار می گیرد، (ر.ک: کتاب دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری ص ۷۲).

با در نظر گرفتن این دو تعریف این نکته مشخص می شود که، اصلاح به مفهوم

اسلامی با اصلاح به مفهوم رفورم متفاوت می باشند. به عبارت دیگر اصلاح اعم از رفورم می باشد زیرا از آن حیث که به آرمان های متعالی دین نظر دارد شامل و جامع است و حتی انقلاب به عنوانیک روشی اصلاحی قابل تعریف است اصلاح اهداف عالی انقلاب را تعیین می کند و از طرف دیگر مرحله ای از انقلاب است که پس از پیروزی و تحکیم ساختارهای آن، به تدریج کاستی ها را برطرف می سازد.

ج: بررسی زمینه ها و اهداف مطرح شدن اصلاحات در جامعه: همچنانکه گذشت اصل موضوع اصلاح و اصلاح طلبی از آموزه های دینی و اسلامی محسوب می شود و از دیدگاه منابعاسلامی در ذات دین قرار دارد و از ارکان هویت دینی است. انقلاب اسلامی ایران هم که الهام گرفته از آموزه های دینی می باشد در ذات و جوهر خویش به اصلاح امر می کند. و این امر پیوسته توسط برخی از مسؤولین نظام، از جمله متأسفانه رهبری مورد تأکید و توجه بوده است. درواقع این یک امر طبیعی است که هر سیستمی برای حفظ بقای خود و ادامه کارکردها و رسیدن به اهداف موردنظر، نیاز به نوعی باز تولید در عناصر معیوب و کارکردهای ناقص خود دارد. در غیر این صورت عناصر و کارکردهای معیوب به تمام سیستم سرایت کرده و کل نظام را مختلمی نماید. انقلاب اسلامی ایران که به عنوان اصلاح گسترده و فراگیر در کارکردها و در ساختار سیاسی نظام قبل به رهبری حضرت امام(ره) روی داد یک پدیده دفعی نیست، بلکه یک امر تدریجی می باشد، یک مرحله انقلاب که تغییر نظام و ساختار سیاسی رژیم قبل بود، دفعی بود وتمام شد اما تغییر و اصلاح در کارکردها

امری تدریجی و در بستر زمان باید روی دهد و تحقق کامل انقلاب به آن است که بخش های تحول نیافته، اصلاح و کاستی ها برطرف گردند، در انتخابات هفتم ریاست جمهوری، آقای خاتمی شعارهایی از قبیل تحقق جامعه مدنی، کثرت گرایی،آزادی بیان، قانون گرایی و حقوق شهروندی را مطرح کردند و این در حالی بود که مفهوم اصلاحات در ادبیات سیاسی کشور چندان تداول نداشت.

از همان روز اول، مطبوعات خارج از کشور (غربی و شرقی) اصطلاح رفورمیسم را به این حرکت می دادند و آقای خاتمی را به عنوان یک رفورمیست مورد خطاب قرار می دادند دو سال طول می کشید که اصطلاح رفورم وارد ادبیات روزنامه ای کشور شد و قرائت های مختلفیاز آن صورت گرفت که دو پایگاه را می توان تعریف کرد:

پایگاه اول: مبتنی بر سکولار کردن حکومت است. این قرائت که متعلق به یک اقلیت خاص و جمعی از روشنفکران کشور که در رقابت های سیاسی میدان دار مفهوم دادن به این کلمه ها شوند. اصلاحات برای اینان پروسه ای است که باید از حکومت اسلام زدایی کرد و برایاصلاحات مفاهیم جدیدی مانند کثرت گرایی در قرائت های دینی را مطرح می کنند. پایگاه دوّم، مبتنی بر کارآمدتر کردن حکومت می باشد که ریشه اش استقبال گسترده مردم از آقای خاتمی بود که مردم دو نکته مهم را در انتخابات بیان کردند یکی تولّای مردم به نظام بود که در انتخاباتارکان آن شرکت کردند و دوم، تقاضای مقداری تحوّل بود می خواستند نظامشان کارآمدتر شود مقام معظم رهبری اهداف اصلی اصلاحات را متوجه رفع سه معضل بزرگ فقر، فساد، و تبعیض و بی عدالتی می دانند و با ذکرعینی مجموعه ای گسترده از نابسامانی های اجتماعی، اقتصادی واصلاحات را ناظر بر حل این

معضـلات به شـمار می آورنـد. (ر.ك: به «پرچمـداران اصـلاحات» كيهان ش ۱۶۸۵۹ ص ۲) از نظر ريـاست محـترم جمهوری، اصـلاح گری بايـد بر پايه های دينـداری، معنويت و تقويت نظارت مردم اسـتوار بوده و اصـلاح واقعی بايـد در مبنا و چارچوب بزرگترينـدسـتاورد انقلاب يعنی قانون اساسـی باشد (ر. ك: اطلاعات، ۶/۲/۱۳۷۹ شماره ۲۱۸۹۳) مقـام معظم رهبری بر تفكيك ميان دو الگوی متفاوت از اصلاح طلبی تأكيد دارند «اصلاحات يا اصلاحات انقلابی و اسلامی و ايمانی است كه همه مسؤولان كشور، مردم مؤمن و صـاحب نظران بـااين اصـلاحات موافقنـد و يـا اصـلاحات آمريكـايی است كه همه مسؤولان كشور، مردم مؤمن و همه آحاد هوشيار ملّت با آن مخالفند»، (رهنمودهای مقام معظم رهبری در جمع كارگزاران نظام،۱۹/۴/۷۹).

دشمنان انقلاب اسلامی به خصوص آمريكا با تجربه مثبتی كه از انجام اصلاحات آمريكائی توسط گورباچف در شوروی سابق كه منجر به فروپاشـی آن شد، داشـتند تلاش نمودند تا با تمسک به تبليغات گسترده و استفاده از عناصر داخل خود و مطبوعات وابسـته چنين القاء كننـدكه اين نظام احتياج به اصـلاحات دارد و با سوء اسـتفاده از اين شـعار تمامی اركان نظام ج. ا.ا. از قانون اساسـی گرفته تا ساير نهادهای انقلابی را مورد هجوم خود قرار داده و انجام اصـلاحات در ايران را به معنای تكيه بر جمهوريت نظـام و كنـار گذاشـتن اسـلاميت نظـام ترويـج نمودنـد و بااسـتفاده از فضـای باز بوجود آمـده از دوم خرداد، استراتژی اسـتحاله تدريجی نظام را از طريق انجام مكانيزم اصـلاحات و در نتيجه تغيير در ساختار نظام را دنبال كردند ولی اين نقشه شوم با تيزبينی دقيق مقام معظم رهبری افشا شد.

ايشان در سخنانی كه در ۱۹ تير

ماه ۱۳۷۹ در جمع کارگزاران نظام ایراد نمودند بر این نکته تأکید فرمودند که «ما مخالف اصلاحات نیستیم بلکه اصلاحات لازم و مطابق نیاز کشور و منطبق بر روح انقلاب و اسلام می باشد... اگر اصلاح به صورت نو به نو انجام نگیرد نظام فاسدخواهد شد و به بیراهه خواهد رفت اصل اصلاحات یک کار لازم است وباید انجام بگیرد وقتی اصلاحات انجام نشود برخی از نتایجی که ما امروز با آنها دست بگریبانیم پیش می آید، توزیع ثروت ناعادلانه می شود، نوکیسه گان بی رحم بر نظام اقتصادی جامعه مسلط می شوند فقرگسترش پیدا می کند زندگی سخت می شود و مغزها فرار می کنند...». هدف اصلی مقام معظم رهبری افشای دست های پنهان و آشکاری بود که در مرحله مشابه سازی اوضاع ایران با شوروی سابق براساس طرح آمریکا و دقیقا با انگیزه فروپاشی نظام جمهوری اسلامی وارد عمل شده اند.

د : اما درباره عملکرد جوانان در مقابل تحولات اخیر جامعه: باید گفت که مهمترین وظیفه جوانان در این مقطع حساس شناسایی و تشخیص اصل

هر انقلابی در گذر زمان دستخوش تغییر و تحول است اما چرا در انقلاب اسلامی ایران از این تحولات ممانعت بعمل می آید.

پرسش

هر انقلابی در گذر زمان دستخوش تغییر و تحول است اما چرا در انقلاب اسلامی ایران از این تحولات ممانعت بعمل می آید.

پاسخ

در ابتدا لازم است، فلسفه اصلی و اهداف تشکیل حکومت اسلامی و نهایت چیزی که می توان از حکومت اسلامی انتظار داشت، مشخص نمود. بر این اساس مهم ترین فلسفه و اهداف تشکیل حکومت اسلامی عبارت است از:

۱. استقرار توحید و خداپرستی در زمین و رهانیدن مردم از بندگی و فرمانبرداری غیر خدا: و لقد بعثنا فی کل امهٍ رسولاً ان اعبدو الله و اجتنبوا الطاغوت... . روشن است تحقق این هدفبسیار خطیر و بزرگ، نیازمند سازمان و قدرت سیاسی اجتماعی است.

۲. رشد و تعالی علمی، فرهنگی و تربیتی انسان ها و رهایی و.... آنان از نادانی و جهل. هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یُعلّمهم الکتابو الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلالٍ مبین ، (جمعه، آیه ۲).

۳. آزادسازی و رهایی توده های مردم و انسان های مستضعف از چنگال ظالمان و ستمگران و از زنجیرهای اسارت و بردگی: ... و یضیع عنهم امرهم و الاغلال التی کانت علیهم... ،(اعراف، آیه ۱۵۷).

۴. برپایی جامعه نمونه و مدینه فاضله آرمانی از راه اقامه قسط و عدل اسلامی: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط... ،(حدید، آیه ۲۵).

۵. اجرای کامل قوانین آسمانی اسلام با تمام ابعاد آن (اعم از قوانین اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و...).

پس فلسـفه تشکیل حکومت، تأمین نیازهای مادی و معنوی و فراهم نمودن زمینه و بستر رشد و تکامل انسان و در نیتجه سعادت و خوشبختی او در دنیا

و آخرت است. حکومت اسلامی موظف است، با تمامی امکانات و در حد توان خود، زمینه های کمال انسان ها را فراهمنموده، زمینه های فساد را از میان بردارد. اما آیا اینکه با فراهم بودن تمامی این زمینه ها و بسترسازیها، همه افراد جامعه اصلاح خواهند شد، در جواب می توان به این آیه اشاره کرد که: انّ الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا مابانفسهم... هیچ قومی را تغییر نمی دهد؛ مگر آنان حال خود را تغییر دهند{M، (رعد، آیه ۱۱).

بر مبنای این اصل مهم هرگونه تغییری در سرنوشت انسان ها و اصلاح یا انحطاط اجتماعی و فردی یک جامعه، منوط به خواست و اراده انسان است. افراد یک جامعه، زمانی به طور کامل اصلاح می شوند که بر اساس اراده، گزینش و کنش اختیاری خود بتوانند از شرایطمحیطی که به برکت حاکمانی عادل و الهی، قوانین به احکام و ارزش ها و معارف اسلامی به وجود آمده استفاده کنند و راه تعالی و تکامل خود را در پیش گیرند. بنابراین وجود حاکمانی الهی و سایر شرایط محیطی (قوانین اسلامی، تأمین نیازهای مادی و رفاه، امنیت و...) هر چند درروند تکاملی و اصلاح جامعه امری کاملاً ضروری و لازم است؛ اما به هیچ وجه کافی نیست؛ بلکه اراده و گزینش و کنش اختیاری خود افراد یک جامعه نیز، شرط دیگر این مجموعه است. از این رو شاهدیم که در طول تاریخ، با این که پیشوایان الهی (مانند پیامبر اکرم(ص) و ائمهمعصومین(ع) در جامعه بوده اند و تمام شرایط و زمینه های رشد و تعالی برای مردم فراهم بوده است؛ اما چون همه افراد آن جامعه، به چنان درک و شناختِ عمیق نرسیده

بودند، که اصلاح کامل و فراگیر در جامعه محقق نشد.

در پاسخ سؤال شما هم گفتنی است که:

یکم، وجود حکومت در هر جامعه ای، از ضروری ترین مسائل است. امام علی(ع) می فرمایند: لابد لناس من امیر بتراد فاجر و اگرنه جامعه بدون حکومت، سر از آثار منفی و هرج و مرج در می آورد.

دوم، بر اساس آیات و روایات و ادله عقلی متعدد، در زمان غیبت امام معصوم(ع)، ولی فقیه جامع الشرایط جانشین امام معصوم(ع) بوده و موظّف به تشکیل حکومت اسلامی و اجرای قوانین و مقررات اسلامی، پیاده نمودن ارزش های الهی، تأمین نیازهای مادی و رفاهی و فراهمنمودن زمینه های رشد و تکامل جامعه است و صرف احتمال این که در آینده شاید انقلاب منحرف شود و... به هیچ وجه موجب سقوط تکلیف نمی شود. خصوصا با توجه به اقدامات پیامبران و امامان معصوم(ع) مانند پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع) در جهت تشکیل دولت اسلامی بااین که خود این بزرگواران بارها خبر از انحراف مردم و... را می دادند ولی از آنجا که مأمور به تشکیل حکومت بودند و از سوی دیگر وجود حکومت و نظام اسلامی هر چند در کوتاه مدت برکات و اثرات بسیار زیاد و مفیدی برای حال و آینده جامعه دارد. با تمام توان اقدام به این امرمهم نمودند و چنانچه ما شاهدیم، هر چند حکومت پیامبر(ص) امام علی(ع) چند سال بیشتر دوام نیاورد ولی بیشترین دستاوردهای مثبت را برای جوامع بشری و مسلمانان در بر داشت و انقلاب اسلامی نیز آثار و برکات مادی و معنوی بسیار زیادی را داشته و خواهد داشت که نباید ازآنها غافل شد.

برای آشنایی بیشتر به دستاوردهای انقلاب اسلامی مراجعه نمایید.

سوّم. کج روی

و فساد جامعه و انقلابیان، ممکن است، ولی ضروری و جبری نیست. اگر فساد آنان حتمی نباشد که نیست افول انقلاب ها چه علّتی می تواند داشت؟

خیزش و جنبش قبلی مردم که به روی کار آمدنِ نظام انقلابی منتهی شد بدین سبب بود که آنان احساس فقر یا ظلم، یا از دست دادن شأن و حیثیت بین المللی و جانی و محرومیت از رسیدن به کمالات معنوی و اخلاقی کردند. حال اگر نظام انقلابی، در جهت تحصیل و تأمیناین نیازهای مادی و معنوی، مرتبا در حال اصلاح و پالایش درونی ساختار خود و مبارزه با آفتها و آسیب های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و... باشد و به خواسته های منطقی و برحق مردم (عدالت، برابری، آزادی و...) بها دهد، آیا می توان تصور کرد که باز هم به سرنوشتبعضی از انقلاب هایی که از اهداف خود منحرف شدند دچار بشود؟!

پس هیچ قانون طبیعی و جبری، وجود ندارد که به مقتضای آن هیچ انقلابی قابلیت بقا و دوام نداشته باشد انقلاب های عدیده، یکی پس از دیگری و پی درپی پدید آید. ولی از سوی دیگر، باید دانست که هیچ قانون طبیعی و جبری ای هم وجود ندارد که بتواند ضامن بقا و دوامانقلاب تلّقی شود؛ و اساسا در قلمرو علوم انسانی و اجتماعی، نمی توان و نباید از قوانین جبری چه در طرف اثبات یک امر و چه در طرفِ نفی آن دم زد، زیرا امور و شؤون انسانی همیشه در گرو شناختِ خواست و گزینش انسان است. (استاد محمدتقیمصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۳۸۴)

چهارم. در هر جامعه ای، مردم واقعا خواهان عدالت بوده و

هیچ جامعه ای نیست که اکثریت آن با اجرای عدالت مخالف باشند. بعضی از انقلاب ها مشاهده می شود که - به رغم شعار عدالتخواهی آنان مردم از آنها کناره گرفته اند، این به علّت فقدان و یا عدم اجرای عدالت بهصورت کامل است، نه به جهت اجرای عدالت، زیرا یکی از مهم ترین آثار تحقق عدالت اجتماعی، بقا و ادامه قدرت سیاسی است. امام علی(ع) می فرماید: « اعدل تدوم لک القدر ؛ با عدالت رفتار کن تاقدرت برای تو باقی بماند{M و اعدل تحکم ؛ به عدالت رفتار کن تا حکومت کنی{M. (الحیاه، ج ۶، صص ۲۳۹ و۳۲۹)

پنجم. با نگاهی دقیق به ویژگی های انقلاب اسلامی، به دست می آید که انقلاب اسلامی ایران، با اکثریت انقلاب ها خصوصا انقلاب های مشهور دنیا مانند انقلاب انگلستان، فرانسه، روسیه و امریکا بسیار متفاوت است. انقلاب اسلامی، بیش از هر چیز یک انقلاب فرهنگیاست؛ نه یک انقلاب سیاسی، حقوقی و اقتصادی صرف. ویژگی برجسته این انقلاب، عامل فرهنگی و معنویت گرایی و تأکید عمده مردم بر دستیابی و احیای ارزش های الهی است که مردم با کمال آگاهی و بینش و درک بالا، آن را انتخاب نموده و برای احیای آن عزیزترین فرزندان خودرا نیز تقدیم کرده اند. آنان مشقات زیادی را متحمل شده اند و اکنون نیز از آن حمایت می کنند.

ششم. به رغم ویژگی ها و امتیازات انقلاب و مردم ما نسبت به جوامع انقلابی دیگر، باز هم آیات قرآن کریم ما را به درس گرفتن از سرگذشت پیشینیان ترغیب می کند. (حشر، آیه ۲؛ آل عمران، آیه ۱۳؛ یوسف، آیه ۱۱۱).امیرالمؤمنین علی(ع) مکررا ما را به سرنوشت ملت های پیش و مطالعه تاریخ و عبرت گرفتن از آن دعوت فرموده

است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). آن حضرت مهم ترین موانع انقلاب و اسباب شکست نهضت ها را، کینه توزی، تفرقه و پشت کردن بهیکدیگر معرفی می کند. امام خمینی(ره) در وصیت نامه سیاسی الهی خود، با هشدار به این که انقلاب نباید به دست نااهلان بیفتد، رمز تداوم انقلاب را چنین معرفی می کند: «بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی، همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند، و نسل های آینده درتاریخ خواهند خواند که دو رکن آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد می باشد».

شهید مطهری، سه رکن اصلی بقا و تداوم انقلاب اسلامی ایران را، عدالت اجتماعی، استقلال و آزادی و معنویت اسلامی می داند. (پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۱۵) به نظر ایشان اگر با واقع بینی و دقت کامل، با مسائل انقلاب روبه رونشویم و در آن تعصبات و خودخواهی را دخالت دهیم، شکست انقلاب، همانند نهضت صدر اسلام، حتمی خواهد بود. (همان، صص ۲۸۲۷) حضرت آیت الله خامنه ای نیز در این زمینه می فرماید: «میکروب رجعت یا ارتجاع، دشمن بزرگ هر انقلاباست که به درون جوامع

اصول یک انقلاب با چه خطراتی مواجه است (منظور انقلاب اجتماعی)؟

پرسش

اصول یک انقلاب با چه خطراتی مواجه است (منظور انقلاب اجتماعی)؟

پاسخ

یک انقلاب اجتماعی اصولاً با خطرات و آسیب های متعددی از جهت فرهنگی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی روبروست. در اینجا جهت عینی تر وکاربردی تر شدن موضوع، آسیب های انقلاب اسلامی ایران را - که به عقیده بسیاری از متخصصین(ر.ک: حمید عنایت، انقلاب در ایران سال ۱۳۷۹، مذهب به عنوان ایدئولوژی سیاسی ؛ اسکاچپل، حکومت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران.) در شمار انقلاب های اجتماعی بزرگ جهان قرار دارد - بیان می نماییم.

جهت آشنایی با این آسیب ها مراجعه نمایید به ضمیمه نامه (تصویر صفحاتی از کتاب انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، دکتر مصطفی ملکوتیان، دکتر سید صادق حقیقت و عبدالوهاب فراتی، نشر معارف ویراست سوم، ۱۳۸۰، صص ۱۶۸ تا ۱۸۰.

فکر می کنم که شرایط زمان کنونی ما خیلی شبیه زمان امام علی (ع)و امام حسین است .رونـدی حسن (ع)بدهد و آمریکا به مثابه معاویه بر کشور ما مسلط شود .نظر شما در این زمینه چیست ؟

پرسش

فکر می کنم که شرایط زمان کنونی ما خیلی شبیه زمان امام علی (ع)و امام حسین است .رونـدی حسن (ع)بدهد و آمریکا به مثابه معاویه بر کشور ما مسلط شود .نظر شما در این زمینه چیست ؟

پاسخ

هر چند حوادث تاریخی امکان تکرار برای جوامع دیگر و نسل های بعد را نیز داشته و قرآن کریم ما را به عبرت گرفتن از سرنوشت پیشینیان فرا می خواند، اما باید توجه داشت که این مهم در صورتی است که عوامل و پارامترهای به وجود آورنده آن حادثه تماما در موقعیت خاص دیگری حضور به هم برسانند ممکن است و با صرف وجود برخی از آن عوامل، آن حادثه تکرار نخواهد شد.

به نظر می رسد در مقایسه وضعیت زمان ما با زمان امام علی(ع) و امام حسین(ع)، هر چند در وجود عامل دشمن فریبکار و قدرتمند، مشابهت دارند ولی همچنان که می دانیم حتی در زمان آن امامان بزرگوار، هرگز این عامل به تنهایی نتوانست باعث صلح و یا ... بشود، بلکه زمانی که در کنار این عامل ، عامل مهم دیگر؛ یعنی در صحنه نبودن مردم و فقدان یاران با وفا، شکل می گرفت، آن حوادث ناگوار به وجود می آمد به نظر می رسد تفاوت اصل جامعه ما با جامعه آن زمان، در همین عامل است و آن حضور فعال مردم انقلابی ما در عرصه های مختلف و حمایت همه جانبه از نظام اسلامی خویش که مسلما خود مانعی مهم بر سر راه تکرار حوادثی آن چنان است.

در ضمن باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که بر اساس اصول قرآنی، آینده جوامع انسانی

و سرنوشت آنان در دست خودشان است؛ «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند (رعد، آیه ۱۱).

در این آیه مبارکه «ما بقوم» روبنا و «ما بانفسهم» زیربنا است. بنابراین هرگونه تغییر و تحولی در جوامع بشری و سرنوشت آنان بستگی به خودشان دارد.

مسلما مردم ما با بالا بردن آگاهی ها و شعور و بینش سیاسی خویش و دقت در انتخابات و برگزیدن کارگزاران صالح، متعهد و کاردان، می توانند آینده ای امیدوار برای جامعه خویش رقم بزنند.

از سوی دیگر جلوگیری از تکرار حوادث تلخ تاریخی در گرو استمرار انقلاب اسلامی است. انقلاب نیز خود پدیده ای اجتماعی است و به مثابه موجودی زنده در دریای حوادث به حیات خویش ادامه می دهد، البته چه بسا با موانع و آفاتی روبرو شود, شناخت آفات و دشمنان انقلاب عامل مهم در تحقق یافتن آرمانهای انقلاب , حفظ دستاوردها, تنظیم سیاستهای کل نظام , حل مشکلات و حفظ مشروعیت حکومت محسوب شده و آینده هر انقلابی را رقم می زند. استاد مطهری (ره) پس از پیروزی انقلاب فرمود: ((امروز نیز ما درست در وضعی قرار داریم نظیر اوضاع ایام آخر عمر پیامبر(ص)... اکنون باید از خود ترس داشته باشید. از منحرف شدن نهضت و انقلاب است که باید ترس داشته باشید. اگر با واقع بینی و دقت کامل با مسایل فعلی انقلاب مواجه نشویم , و در آن تعصبات و خودخواهی ها را دخالت دهیم , شکست انقلابمان بر اساس قاعده ((واخشون

)) و بر اساس قاعده ((ان الله لا یغیر)) حتمی الوقوع خواهد بود. درست به همانگونه که نهضت صدر اسلام نیز بر همین اساس با شکست روبرو شد.)). مقام معظم رهبری نیز در ارتباط با ضرورت و اهمیت آسیب شناسی انقلاب می فرمایند: ((میکرب رجعت یا ارتجاع , دشمن بزرگ هر انقلاب است که به درون جوامع انقلابی نفوذ کرده و در آن رشد می یابد, نفوذ فساد و ایجاد تردید در اذهان جوانان نسبت به آرمانها, دنیاطلبی , اشتغال به زینت های دنیوی و زندگی راحت در جامعه و بروز علائم زندگی تجملاتی در میان عناصر انقلابی , نشانه هایی از تأثیر میکرب ارتجاع و عقب گرد است . پرداختن به مال و مال اندوزی دچار شدن به فسادهای اخلاقی - مالی و فساد اداری , درگیر شدن در اختلافات داخلی که خود یک فساد بسیار خطرناک است , و نیز جاه طلبی های غلط و نامشروع , کاخ آرمانی انقلاب اسلامی و هر حقیقت دیگری را ویران می کند.)), (کیهان , ۱۷/۱۰/۱۳۷۳) امام راحل در وصیت نامه سیاسی - الهی خود رمز تداوم انقلاب را چنین معرفی می کنند: ((بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد می باشد.)) امام علی (ع) مهمترین موانع انقلاب و اسباب شکست نهضت ها را کینه توزی , تفرقه , پشت کردن به یکدیگر

و ترک یاری معرفی می نمایند: «فانظروا الی ما صاروا الیه فی آخر امورهم حین وقعت الفرقه و تشتت الالفه» , (شرح نهج البلاغه , ابن ابی الحدید, ج ۱۳, ص ۱۸۵).

بر این اساس آینده ایران اسلامی بستگی به این دارد که آیا نظام اسلامی با همکاری مردم می تواند آسیب های متعددی که این انقلاب نوپا را تهدید می کند پشت سرگذاشته و با موفقیت از آنها بیرون آیند یا نه : این آسیبها را می توان در چند دسته خلاصه نمود:

الف - آسیبهای فرهنگی - اجتماعی

عبارتند از: ۱- نفوذ اندیشه های بیگانه . ۲- تغییر جهت دادن اندیشه ها از اهداف و نیات خدایی به اهداف و نیات غیر خدایی . ۳- تجدد گرایی افراطی یا التقاط و زهدگرایی منفی . ۴- جدا کردن دین از علم و سیاست و تفرقه بین حوزه و دانشگاه . ۵- بوروکراسی مفرط و فساد اداری و اجتماعی . ۶- دنیاطلبی و اشتغال به زینتهای دنیوی . ۷- اشاعه فحشا و مراکز فساد و تأثیر پذیری از جنگ روانی و تبلیغاتی دشمن . ۸- تغییر ارزشهای انقلاب .

ب - آسیب های سیاسی

عبارتند از: ۱- ناتمام گذاشتن تحقق آرمانهای نهضت از قبیل , آرمانهای جهانی انقلاب اسلامی , مبارزه با ظلم و اقامه قسط و عدل در سراسر جهان و اتحاد امت اسلامی .

۲- رخنه فرصت طلبان :

استاد مطهری در این باره می فرمایند: ((... هر چه از دشواریها کاسته می شود و موعد چیدن ثمر نزدیکتر می گردد, فرصت طلبان محکمتر و پرشورتر پای علم نهضت سینه می زنند, تا

آنجا که تدریجا" انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می کنند...)), (مرتضی مطهری , بررسی اجمالی نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر, ص ۹۲).

۳- تفرقه و در گیر شدن در گرداب اختلافات داخلی و استفاده نکردن از نیروهای بالقوه مردمی .

۴- بی تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت اجتماعی خویش و غیر سیاسی شدن دانشگاهها.

۵- ایجاد تردید نسبت به آرمانهای انقلاب .

۶- جاه طلبی های غلط و نامشروع .

۷- تحت الشعاع قرار گرفتن استقلال و آزادی .

۸- باز گشت استعمار به طریق آشکار و نهان و وابستگی نظامی و سیاسی به ابر قدرتها و...

ج - آسیب های اقتصادی انقلاب اسلامی :

امام علی (ع) علل سقوط اقتصادی - سیاسی حکومتها را چنین بیان می کند: ((یستدل الادبار باربع : سوء التدبیر, و قبح التبذیر و قله الاعتبار و کثره الاعتذار ; می توان چهار علت برای زوال دول برشمرد: سوء تدبیر و ضعف مدیریت ؛ تبذیر ناروا و هزینه های زیانبار اقتصادی؛ عبرت نگرفتن از تجارب سودمند؛ عذرخواهی مکرر به جای جبران خطاهای گذشته» (غرر و درر, ص ۳۵۴).

مهمترین آسیبهای اقتصادی انقلاب اسلامی را می توان در موارد ذیل برشمرد:

۱- وابستگی اقتصادی به ابرقدرتها, بالاخص آمریکا

۲- تحت الشعاع قرار گرفتن توسعه اقتصادی یا عدم توجه به بحرانهای ناشی از توسعه اقتصادی

۳- وابستگی به نفت به عنوان مهمترین اقلام صادرات و منبع ارزی کشور.

۴- عدم وجود فرهنگ کار و انضباط اجتماعی

۵- جدا شدن مردم از برنامه های دولت در طرح های سازندگی

۶- مال اندوزی و تکاثر ثروت اندوزان

۷- تحت الشعاع قرار گرفتن عدالت اجتماعی و زیاد

شدن فاصله فقیر و غنی .

۸- بی توجهی به مستضعفین و ولی نعمتان انقلاب و عنایت علیحده به اغنیا;

۹- بی توجهی به خواسته های مشروع نسل جوان (از قبیل اشتغال - مسکن , ازدواج و...) که آینده سازان انقلاب و ایران اسلامی بوده , و عدم شکل گیری روند کامل و صحیح جامعه پذیری در انتقال ارزش های انقلاب و اسلام به نسل جوان در جهت تقویت هویت اسلامی و ملی آنان و جلوگیری از آفات مخرب تهاجم فرهنگی و...

اما علیرغم آسیبهای فوق که انقلاب اسلامی را تهدید می نماید و آینده ای تاریک و مبهم را برای ما ترسیم می نماید نگاهی به موفقیتها و دستاوردهای مثبت و ارزنده انقلاب اسلامی در حل مشکلات و بحرانهای متعدد, وجود مردمی با ایمان و پایبند به ارزشهای اسلامی , خط امام و رهبری , وجود مسئولان آگاه , دلسوز, و متعهد و عزم جدی آنها برای حل مشکلات و تلاش در جهت پیشرفت مادی و معنوی جامعه و ارتقا سطح علمی , فرهنگی , صنعتی , تکنولوژیکی و... می توان به آینده ای کاملا" درخشان برای ایران اسلامی امیدوار بود.

وظیفه آحاد دلسوزان آن است که در هر موقعیتی که هستند فرهنگ «اصلاح خود» و «خدمت به دیگران» را دغدغه ذهنی و عملی همگان سازند و به لزوم تداوم انقلاب اسلامی به عنوان یک نقطه عطف در سطح جهانی, در میان مردم و مسئولین حساسیت ایجاد کنند. تا با دل گرمی و امیدواری نقش تاریخی خود را به خوبی ایفا کنند.

جهت آگاهی بیتشر ر.ك:

۱- اصلاحات آمریکایی، محمد باقر ذوالقدر، قم، نشر وثوق، چاپ دوم، ۱۳۸۱

۲- مرتضی

مطهری , پیرامون انقلاب اسلامی , صص ۲۷ - ۲۸

۳- انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، نشر معارف، ۱۳۸۰

در سوالی که از علامه مطهری شده در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی با این عنوان: « به نظر شما اگر روزی رهبری نظام به دست روشنفکران بیفتد آیا این انقلاب می تواند به حیات خود ادامه دهد؟ یعنی در حالت کلی آیا ضرورتی دارد که رهبری انقلاب، همواره در اختیار روحانیون ب

پرسش

در سوالی که از علامه مطهری شده در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی با این عنوان: « به نظر شما اگر روزی رهبری نظام به دست روشنفکران بیفتد آیا این انقلاب می تواند به حیات خود ادامه دهد؟ یعنی در حالت کلی آیا ضرورتی دارد که رهبری انقلاب، همواره در اختیار روحانیون باشد؟

ایشان با توضیحاتی می فرمایند: ... اصلی ترین وظیفه رهبر دینی، نشان دادن صراط مستقیم و مبارزه با انحرافات و تحریفهاست... انقلاب ایران اگر در آینده بخواهد به نتیجه برسد و همچنان پیروز مندانه به پیش رود، می باید باز هم روی دوش روحانیون و روحانیت قرار داشته باشد. اگر این پرچمداری از دست روحانیت گرفته شود و به دست به اصطلاح روشنفکران بیفتد، یک قرن که هیچ، یک نسل که بگذرد، اسلام به کلی مسخ می شود. (منبع سؤال: صد و ده سؤال از استاد مطهری گردآوری مجید باقری، ص ۲۱۰ چاپ سوم)

آیا این جواب استاد با عقل و منطق سازگار است اصلا چه لزومی دارد که رهبری یک انقلابی به دست روحانیون یا روحانیت باشد یعنی هیچ قشر دیگری نمی تواند رهبری یک نظام (اسلامی) را به دست گیرد و آن را خوشبخت و سعادتمند کند؟

مگر دهها انقلاب و نظام نبوده اند که به درجه سعادت رسیده و پیروز شده اند در حالی که رهبران آن نظام روحانیون نبوده اند.خواهشمندم در مکاتبه شانزدهم (۱۶) جواب قانع کننده ای از شما بگیرم یا اگر آن سخن احتیاج به نقد و بررسی

دارد نقد و بررسی شود.

پاسخ

ارائه پاسخی مناسب به سؤال فوق، نیازمند توجه به مطالب ذیل است:

الف- شناخت جایگاه و نقش روحانیت در انقلاب اسلامی و مقایسه آن با سایر اقشار مختلف اجتماعی، همچون روشنفکران، کارگران و... از راه های متعددی قابل تبیین و بررسی است، یکی از اینها به توانایی ها و شایستگی های روحانیت باز می گردد به عبارت روشن تر، پاسخ به چرایی رهبری انقلاب اسلامی توسط روحانیت، در قبل و بعد از پیروزی آن، در این نکته نهفته است که «روحانیت شیعه در ایران، صاحب توانایی ها و ویژگی های متعددی در ارتباط با انقلاب اسلامی است که سایر طبقات فاقد آن هستند» در ادامه به توضیح مهمترین این ویژگی ها می پردازیم:

۱- مکتبی بودن انقلاب اسلامی:

مسلما هر نهضتی نیازمند به رهبر و رهبری است. در این جهت جای سخن نیست، یک نهضت که ماهیت اسلامی دارد و اهدافش همه اسلامی است، به وسیله چه کسانی و چه گروهی می تواند رهبری شود و باید رهبری شود؟

استاد شهید علامه مطهری، در پاسخ به این سؤال چنین می فرمایند: «بدیهی است به وسیله افرادی که علاوه بر شرایط عمومی رهبری، واقعا اسلام شناسی باشند و با اهداف و فلسفه اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و معنوی اسلام کاملا آشنا باشند؛ به جهان بینی اسلام - یعنی بینش و نوع دید اسلام درباره هستی و خلقت و مبدأ و خالق هستی و جهت و ضرورت هستی و دید و بینش اسلام درباره انسان و جامعه انسانی - کاملا آگاه باشند؛ ایدئولوژی اسلام را - یعنی طرح اسلام را درباره این که انسان چگونه

باید باشد و چگونه باید زیست نماید و چگونه باید خود و جامعه خود را بسازد و چگونه به حرکت خود ادامه دهد و با چه چیزها باید نبرد کند و بستیزد و خلاصه چه راهی را انتخاب کند و چگونه برود و چگونه بسازد و چگونه زیست نماید و... درک نماید.

بدیهی است افرادی می توانند عهده دار چنین رهبری بشوند که در متن فرهنگ اسلامی پرورش یافته باشند و با قرآن و سنت و فقه و معارف اسلامی آشنایی کامل داشته باشند و از این رو تنها روحانیت است که می تواند نهضت اسلامی را رهبری نماید» (استاد مطهری و روشنفکران، انتشارات صدرا، چاپ ششم ۱۳۷۷، ص ۸۴ – ۸۳).

و در جای دیگر در تبیین این مسأله می فرمایند: «ما فعلا نهضتی داریم موجود، هر نهضت اجتماعی باید پشتوانه ای از نهضت فکری و فرهنگی داشته باشد وگرنه در دام جریان هایی قرار می گیرد که از سرمایه ای فرهنگی برخوردارند و جذب آنها می شود و تغییر مسیر می دهد، چنان که دیدیم گروهی که از سرمایه فرهنگی اسلامی بی بهره بودند، چگونه مگس وار در تار عنکبوت دیگران گرفتار آمدند (مقصود سازمان مجاهدین خلق است که با ادعای روشنفکری از اسلام به مارکسیسم، تغییر ایدئولوژی داد).

و از طرف دیگر هر نهضت فرهنگی اسلامی که بخواهد پشتوانه نهضت اجتماعی ما واقع شود باید از متن فرهنگ کهن ما نشأت یابد و تغذیه گردد نه از فرهنگ های دیگر. این که ما از فرهنگ های دیگر مثلا فرهنگ مارکسیستی یا اگزیستانسیالیستی و امثال اینها، قسمتهایی التقاط کنیم و روکشی از اسلام بر

روی آنها بکشیم برای این که نهضت ما را در مسیر اسلامی هدایت کند، کافی نیست. ما باید فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی، فلسفه اقتصادی، فلسفه دین، فلسفه الهی خود اسلام را که از متن تعلیمات اسلام الهام بگیرد، تدوین کنیم و در اختیار افراد خودمان قرار دهیم» (استاد مطهری و روشنفکران).

و «... در پاسخ به این روشنفکران محترم باید عرض کنیم اولا اسلام در ذات خود یک «حقیقت» است نه یک «مصلحت»، یک «هدف» است نه یک «وسیله» و تنها افرادی می توانند از این منبع انرژی اجتماعی بهره گیری نمایند که به اسلام به چشم «حقیقت» و «هدف» بنگرند نه به چشم «مصلحت» و «وسیله» اسلام یک ابزار نیست که در مقتضیات قرن ۱۶ مورد استفاده قرار گیرد و در مقتضیات قرن بیستم به تاریخ سپرده شود اسلام صراط مستقیم انسانیت است. انسان متمدن به همان اندازه به آن نیازمند است که انسان نیمه وحشی و به انسان پیشرفته همان اندازه نجات و سعادت می بخشد که به اسنان ابتدایی.

آن که به اسلام به چشم یک وسیله و یک مصلحت و بالاخره به چشم یک امر موقت می نگرد که در شرایط جهانی و اجتماعی خاصی فقط به کار گرفته می شود، اسلام را به درستی نشناخته است و با آن بیگانه است. پس بهتر آن که آن را به همان کسانی وابگذاریم که به آن به چشم حقیقت و هدف می نگرند نه به چشم مصلحت و وسیله، آن را مطلق می بینند نه نسبی.

ثانیا اگر اسلام به عنوان یک وسیله و ابزار، کارآمد باشد، قطعا اسلام راستین و اسلام واقعی

است نه هر چه به نـام اسـلام قـالب زده شـود. چگـونه است که بهره گیری از هر ابزار و وسـیله ای، تخصـص می خواهـد و بهره گیری از این وسـیله تخصص نمی خواهد؟! خیال کرده اید هر مدعی روشنفکری که چند صباح با فلان پروفسور صبحانه صرف کرده است قادر خواهد بود اسـلام راستین را از اسـلام دروغین بازشـناسد و به سود جامعه از آن اسـتفاده نماید!!» (همان، صص ۹۵ – ۹۴).

بنابراین علت انحصار نقش رهبری و هدایت انقلاب در روحانیت به ماهیت انقلاب و اسلامی بودن آن باز می گردد.

۲– تأکید به اجتهاد و عقل گرایی و توجه به مقتضیات زمان و مکان:

تأکید بر اجتهاد و عقل گرایی توسط روحانیت، ایدئولوژی اسـلامی انقلاب را متناسب با مقتضیات زمان و مکان پیش می برد و از آن جا که هر نظام ایـدئولوژیک بایـد در حد کافی انعطاف داشـته باشد تا برای بقای خود بر تهدیدات چیره شود، این مکتب ظرفیت لازم را برای ارائه بهترین کارکردها در همه شرایط پیش آمده داراست.

مرحوم دکتر شـریعتی در این زمینه چنین می گوید: «اجتهاد که برجسـته ترین شاخص روح علمی و بینش اعتقادی اسـلام است، نه تنها موجب می شد که اندیشه اسلامی در قالب های ثابت زمان متحجر نشود و فهم مذهبی و قوانین و احکام دینی به صورت سنت هـای راکـد و تعبـدهای موروثی و اعمال تکراری و بحث بی روح در نیایـد، در مسـیر تغییر شـرایط اقتصادی و اجتماعی و مرگ و زاد نیازها، مقتضیات زندگی از حرکت باز نایستد و با زمان و زمینه جدید بیگانه نگردد و همواره در حرکت و کمال

باشد و در طی تاریخ، توسعه و تکامل و غنای بیشتر یابد...

اجتهاد به معنای کوشش آزاد و مستقل علمی است در راه شناخت متکامل و مترقی اسلام در همه ابعادش و تلقی مجدد آن در بینش متعالی و پیش رونده زمان شناس مجتهدان آگاهش و فهم معانی متعدد، متشابه و.... و بالاخره استخراج و استنباط مداوم حقایق نوین بر حسب تکامل اندیشه و علوم بشری و احکام و موازین حقوقی جدید بر حسب تغییر نیازها و تحول نهادها و بناهای اصلی و فرعی نظام های اجتماعی و حرکت تاریخ و تکامل قطعی بشریت، بنابراین اجتهاد عامل بزرگ حرکت و حیات و نوسازی همیشگی فرهنگ و روح و نظام علمی و حقوق اسلام در طی ادوار متغیر و متحول زمان است» (اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی، علی شریعتی، قم، نشر نظیر، چاپ اول ، ص ۱۵ و ۹).

در هر صورت ایدئولوژی شیعه به عنوان یک نظام عقیدتی، چنان که ادوارد شیلز در مورد مفهوم و کارکرد ایدئولوژی بیان می کند با توجه به ویژگی های متعددی، روحانیت انقلابی را پر قدرت و صلاحیت دار رهبری انقلاب کرده است برخی از این ویژگی ها عبارتند از:

صراحت ترکیب مفاهیم؛ یکپارچگی درونی مفاهیم اساسی با یکدیگر و با اصولی که از آنها استنتاج می شود؛ درجه استواری دکترین ها؛ دامنه اجماع نظر مورد خواست پیروان؛ گستره ای که انتظار می رود رفتارها، گویای اعتقادات باشند؛ درجه حساسیت در برابر عقاید بیگانگان، عمق دلبستگی احساس پیروان، قدرت همراهی با یک جنبش اجتماعی یا سازمان مشارکتی؛ همچنین طرح حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) نیز آنان را تا پایان تاریخ سرزنده و

فعـال نگه می داشت (شاهرخ اخوی، ایـدئولوژی و انقلاب ایران، کتاب انقلاب ایران، ایـدئولوژی و نماد پردازی، گرد آورنـده: باری روزن، ترجمه سیاوش مدیری، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹، ص ۱۸).

بنابراین روحانیت با تأکیـد بر عنصـر اجتهاد و عقل با همراه داشـتن ویژگی های فوق، به عنوان تنها نیرویی هسـتند که می توانند اولا ماهیت اصلی انقلاب و اسلامی بودن آن را حفظ کنند.

ثانیا با ارائه مدیریتی صحیح به روز و کارآمد، جامعه را در جهت توسعه و دستیابی به کمال مادی و معنوی به پیش می برند.

ثالثا، به علت اصالت مبانی فکری و عدم وابسـتگی به افکار و اندیشه های وابسـته و الحادی و همچنین به دلیل داشـتن پشتوانه و جایگاه مسـتحکم مردمی، تضـمین کننده اصلی، سلامت نهضت، استقلال، امنیت، وحدت و منافع ملی می باشند و این در حالی است که طبقه روشـنفکری دقیقـا به خـاطر فقـدان این ویژگی هـا، عملکردهای نامطلوبی را در قبال جامعه و حرکت های اصـیل مردمی انجام داده است، شـکست جنبش مشـروطه، دیکتاتوری رضا خانی، امضای قراردادهای ننگین اسـتعماری و... از واقعیات مسـلم تـاریخی است. از این رو به هیـچ وجه توانـایی و شایسـتگی عهـده دار شـدن رهبری جامعه اسـلامی را نداشـته و نخواهند داشت.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- ارتجاع روشنفکری در ایران، محمد مهدی باباپورگل افشانی، انتشارات آل صمد، ۱۳۸۱

۲- حدیث پیمانه، پژوهشی در انقلاب اسلامی، حمید پارسانیا، نشر معارف، ۱۳۷۶

۳- در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد

۴- ماجرای غم انگیز روشن فکری در ایران، سید یحیی یثربی، نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

ب- اما در مورد این که «مگر ده ها انقلاب و

نظام نبوده اند...»:

اولاً همچنان که از مباحث گذشته روشن شد، باید به ماهیت یک نهضت و سپردن رهبری آن به افراد کاردان و پای بند به مبانی، اهداف و آرمان های آن نهضت توجه نمود. این واقعیتی است که در همه انقلاب ها و نهضت های عظیم تاریخی است و اتفاقا نقطه افول و شکست نهضت ها هم در جایی بوده که افراد غیر متعهد و غیر متخصص و بیگانه با ایدئولوژی و آرمان های نهضت، رهبری و هدایت آن نهضت ها را به دست گرفته اند.

ثانیا، سعادت و پیروزی امری نسبی است. باید کاملترین درجه سعادت را در نظر گرفت و آن در صورتی است که با شناخت کامل و واقعی از تمامی ابعاد وجودی انسان و در جهت پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و بالاخره، تأمین سعادت دنیوی و اخروی تمامی آحاد جامعه باشد. با بررسی نهضت ها و نظام های به ظاهر موفق مشخص می شود که این نهضت ها به دلیل فقدان این مسأله مهم، نهایتا دچار موفقیت در برخی زمینه ها و عموما برای قشر و گروه خاصی از مردم بوده اند؛ مارکسیسم و لیبرالیسم با تکیه بر جنبه مادی انسان، در این زمینه موفقیت هایی داشته اند اما به دلیل شناخت ناقص از بشر و توجه نکردن به بعد معنوی و الهی آن جامعه خویش را دچار بحران های عظیم روحی و اخلاقی نموده که حتی سعادت دنیوی آنان را نیز با مخاطره و تهدید مواجه کرده اند.

امروزه صهیونیست جهانی با اهداف شوم و برنامه های کاملا سنجیده در صدد صدمه زدن به این نظام است و البته از جهاتی هم موفق بوده اند.مثلا نوشابه های کوکاکولایی که در ایران فراوانند روی بطری و درب آنها کلمه کوکاکولا طوری نوشته شده که اگر آن را در آیینه بخوانید خ

پرسش

امروزه صهیونیست جهانی با اهداف شوم و برنامه های کاملا سنجیده در صدد صدمه زدن به این نظام است و

البته از جهاتی هم موفق بوده اند.مثلا نوشابه های کوکاکولایی که در ایران فراوانند روی بطری و درب آنها کلمه کوکاکولا طوری نوشته شده که اگر آن را در آیینه بخوانید خوانده می شود(لامحمد لا مکه)من خودم کنجکاوم بدانم آیا نظام ما با چنین مسائل ریزی مبارزه کرده یا خیر؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال لازم است به چند نکته مهم توجه شود:

اولاً، کلیت نظام اسلامی به اهمیت خطر تهاجم فرهنگی و آسیب های ناشی از آن به خوبی واقف و خط و مشی ها و سیاستگذاری های خرد و کلان خویش را در مقابله با آن ترسیم نموده است. چنان که مقام معظم رهبری می فرماید: «واقعی بودن تهاجم فرهنگی دشمن، ایجاب می کند که در داخل کشور مجموعه ای از نیروهای صاحب فکر و اندیشه، خود را مسؤول دفاع و مقابله هوشمندانه با آن بداند» (روزنامه ایران ۱۶/۱۰/۱۳۷۷).

و در این راستا اقدامات بسیار مهم و ارزنده ای توسط بخش های مختلف نظام انجام شده و یا در حال انجام است.

ثانیا، تهاجم فرهنگی غرب ابعاد گسترده بسیار زیاد و متنوعی دارد که به هیچ وجه در یک یا چند موضوع خلاصه نمی شود؛ از تضعیف مبانی فکری و ارزشی مردم و تغییر حکومت اسلامی گرفته تا تلاش برای تغییر جزئی ترین امور در زندگی شخصی افراد همه از موارد تهاجم فرهنگی است، آن هم در عصر ارتباطات بسیار پیشرفته و جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد و... که همه اعمال حاکمیت، کنترل و نظارت دولت ها را با مشکلات بسیار جدی مواجه ساخته است. بنابراین طبیعی است که در چنین شرایطی، علی رغم اقدامات انجام

شـده و راهکارهای در نظر گرفته شـده، به تنهایی نتواند پاسـخگویی برای مهار و مقابله همه جانبه با ابعاد وسـیع تهاجم فرهنگی باشد مضافا، این که متأسفانه مشاهده می شود که بخش هایی از جامعه و نظام هنوز این مسأله را جدی نگرفته و اهمیت چندانی بـه آن نمی دهنـد. چنـان کـه مقـام معظـم رهـبری می فرمایـد: «امـا متأسـفانه احسـاس می کنـم کـه برخی از مسؤولین و دسـت اندرکاران امور فرهنگی کشور با چنین توجه و اهمیتی به این مسأله نگاه نمی کنند» (روزنامه جمهوری اسلامی ۲۴/۲/۱۳۷۷).

ثالثـا، بایـد توجه داشت که پاسـداری از فرهنـگ و مقـابله بـا تهـاجم فرهنگی اولا مخصوص قشر خاصـی نیست، ثانیا تنها جنبه فیزیکی و برخورد قهری و بسـتن مرزها و... به تنهایی کافی نیست؛ بلکه پاسـداری و مقابله متوجه آحاد مردم جامعه نیز علاوه بر مسؤولین و متولیان فرهنگی نیز هست.

مسـلما مردم می توانند نقش بسـیار مهمی در مقابله با تهاجم فرهنگی ایفا نمایند؛ به عنوان نمونه مشاهده می کنیم که بسیاری از مردم کشورهای دیگر جلوتر از دولتهایشان اقدام به تحریم کالاهای آمریکایی و... که سبب اهانت به مقدسات و ارزشهای آنان شـده است می نماینـد. در هر صورت در یک نگاه کلان، برنامه ریزی برای مقابله با تهاجم فرهنگی بایـد در سـطح ملی، منطقه ای و محلی و نیز در سطح فردی صورت پذیرد.

استحاله انقلاب اسلامی و فرهنگ اسلامی یک کشور به چه معناست؟

پرسش

استحاله انقلاب اسلامی و فرهنگ اسلامی یک کشور به چه معناست؟

پاسخ

پیروزی انقلاب اسـلامی ایران و تـداوم و پیشـرفت های عظیم آن در جبهه های مختلف، بزرگترین ضـربه برای ایـدئولوژی های مـادی گرا و سـکولار غرب بود و آنهـا را بـا چـالش هـای بسیار عمـده ای در ابعـاد متعـدد فرهنگی، سیاسـی، امنیتی و... روبرو سـاخت، تـا جایی که بقاء نظام الهی ایران را به هیـچ وجه با منافع خویش سازگار ندیـده و برای از بین بردن این تهدیـد عمـده، دست به انواع راهکارهـا اعم از نظـامی، اقتصـادی، سیاسـی و... زدنـد، امـا ناکامی آنان در اسـتفاده از این ابزارها، آنها را به این واقعیت رهنمون سـاخت که انقلاـب اسـلامی، انقلاـبی، نظـامی، یـا اقتصـادی و امثـال آن نیست، بلکه انقلابی فرهنگی است که راهکار عمده مقابله با آن باید فرهنگی باشد، از این رو ضمن تداوم به کارگیری سایر راهکارها، هدف و تمرکز اساسی خود را بر محـور فرهنـگ و ابعـاد مختلـف آن قرار داده، اسـتحاله انقلاـب اسـلامی را از طریـق اسـتحاله فرهنگی آن تعقیـب نمودنـد. امپریـالیسم جهـانی، بـا توجه به سوابق اسـتعماری خویش به این نتیجه رسـیده انـد که بهترین راه نفوذ در سایر کشورها، نفوذ در فرهنـگ آنـان و اسـتحاله درونی آن است. آنـان می خواهنـد ارزش هـای مـورد پسـند خـود را ارزش هـای مـترقی جلوه داده و جـایگزین معیارهـای بومی و فطری ملت ها سازنـد و از این طریق، بـدون هیـچ دغـدغه ای به آینـده منافع خود در این کشورها، مطمئن باشند. این جمع بندی، به ویژه در ده های اخیر، مبنای فعالیت های سازمان یافته گسترده ای قرار گرفته که غرب آن را

ترویج معیارهای تمدن، رشد و توسعه معرفی می کند؛ اما در واقع چیزی جز تهاجم فرهنگی و استحاله فرهنگ ها و هویت سایر ملت ها نیست (درآمدی بر شناخت ابعاد تهاجم فرهنگی و نحوه مقابله با آن، حمید جاودانی شاهدین، فصلنامه حوزه و دانشگاه، تابستان ۱۳۸۲، ش ۳۵).

مقام معظم رهبری در این زمینه می فرمایند: «دأب سیاست های مسلط عالم این بوده و هست که جنبش های عدالتخواهانه مردم نقاط مختلف دنیا را در هاضمه سیاسی و فرهنگی خود بریزند و در واقع هویت آن جنبش ها و حرکت های مردمی و عدالتخواهانه را از بین ببرند، این کار در ایران هم اتفاق افتاده بود، نهضت عدالتخواهی که صد سال پیش در مشروطه ایران پیش آمد به یک حرکت مردمی و دینی بود، آن روز جریان سیاسی مسلط عالم - یعنی انگلیسی ها - این حرکت عدالتخواهانه، مبتنی بر اصول اسلامی را در هاضمه سیاسی و فرهنگی خود ریختند، آن را استحاله کردند و از بین بردند و به یک حرکت مشروطه از نوع انگلیسی آن تبدیل کردند» (بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع زائران مرقد امام خمینی، ۹/۳/۱۳۸۱).

و اکنون در زمان حاضر و در رابطه با نظام مقدس جمهوری اسلامی نیز، نظام سلطه همین خط و مشی را در پیش گرفته است و سعی دارد اصول و ارزش های انقلاب اسلامی نظیر آزادی خواهی، عدالت طلبی، مردم سالاری دینی، استقلال و... را دچار استحاله و تغییر ماهیت نموده و از مفهوم و اهداف واقعی آنان منحرف و مفهوم و اهداف مورد نظر خویش را به ذهن و فکر جامعه اسلامی ایران القا نماید.

به عنوان

نمونه یکی از اهداف والای انقلاب اسلامی «آزادی» است.

منظور از آن؛ آزادی واقعی انسان از هرگونه قید و بندی (اعم از اسارت هوای نفس و یا بندگی قدرت های شیطانی) که مانع سعادت دنیوی و اخروی و تکامل انسان شود می باشد. اما می بینیم که دشمنان در صدد انحراف این روحیه و خواست مردم ایران و جهت دهی آن به آزادی مادیگرایانه لیبرالی هستند و یا مردم سالاری دینی مردم ایران را می خواهند به دموکراسی غرب که در آن تعالیم و آموزه های دینی هیچ جایگاهی ندارد، بکشانند و هکذا روحیه عدالت طلبی و ظلم ستیزی و...

دشمنان برای استحاله انقلاب اسلامی دو شیوه را مورد توجه خود قرار داده اند:

الف- در بعد خارجی:

نظام سلطه جهانی با امکانات و موقعیت های مختلفی که در مجامع بین المللی در دست دارد، از طریق شبکه های گسترده بنگاه های تبلیغاتی و سخن پراکنی خود می کوشد با عناوینی چون نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم، وجود خفقان و سانسور، نبودن آزادی برای زنان و مطبوعات و نویسندگان، جنگ طلبی، ماجراجویی و... تصویری تحریف شده و ناخوشایند از عملکردها، اهداف و دستاوردهای نظام اسلامی، در اذهان مردم دنیا ترسیم نمایند و طبیعی است که در این راه زشت ترین و شیطانی ترین حربه ها را بر می گزینند.

ب - در بعد داخلی:

۱. با ترویج افکار و اندیشه های غیر اسلامی و حتی ضد اسلامی، تبلیغ افکار التقاطی، تقدس زدایی و توهین به مقدسات، سست نمودن پایه های اعتقادی جوانان نسبت به برخی اصول و آرمان ها و کم رنگ نمودن دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی و ایجاد بی

اعتمادی به مسؤولین دلسوز و خدمتکار نظام.

۲. تجـدد گرایی، علـم زدگی وعقـل گرایی ابزاری و تلاش در راه تطهیر غرب و غرب گرایی، بی اعتبـار نشـان دادن علـوم و معارف اسلامی به بهانه عـدم تطابق با دانش های نوین بشـری، طرح جـدایی دین از سیاست، ترویـج بی حجابی و بدحجابی و مسائل ضد اخلاقی و... (فصلنامه حوزه و دانشگاه، همان، ص ۹۷).

اما وظیفه ما در مقابل هجوم بیگانگان برای استحاله ارزش ها و اصول انقلاب اسلامی و جامعه ایرانی چیست؟

مقـام معظم رهبری در این زمینه می فرماینـد: «در چنین شـرایطی وظیفه مـا این است که برای مقابله با آن اسـتحاله معنوی آماده باشیم و نگذاریم استحاله انجام بگیرد؛ نگذاریم انقلاب را از درون، پوك و پوسیده و میان تهی کنند؛ یعنی از لحاظ بنیه معنوی انسـان هـا را سـالم و قوی و خوب نگهـداریم، همچنین خودمـان را برای مقـابله بـا تـدبیر دوم آمـاده کنیم یعنی از لحاظ نظامی، نیروهای نظامیان را کارآمد و فعال نگهداریم...» (دیدار با فرماندهان سپاه، ۳/۲/۱۳۷۰).

به طور کلی اهم راهکارهای مقابله با استحاله انقلاب اسلامی عبارتند از:

۱. شناخت دقیق و همه جانبه تهاجم فرهنگی.

۲. شناخت دقیق و کامل فرهنگ اسلامی و ملی.

۳. اصلاحات علمی و اقتصادی.

۴. تدوین سیاست فرهنگی و تربیتی جامع از طریق:

– تقویت کمی و کیفی تولیدات فرهنگی توسط رسانه های جمعی داخلی.

– استحکام مبانی تعلیم و تربیت اسلامی نوجوانان و جوانان.

– تقویت ایمـان از طریق بالاـ بردن سـطح رشـد علمی و فکری مردم نسـبت به مسائل اعتقادی، تبلیغ و نشـر باورها و ارزش های اسلامی.

– ایجاد هماهنگی بین دستگاه های اجرایی فرهنگی و... (فصلنامه حوزه و

دانشگاه، همان).

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید. بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

انقلاب اسلامی

پرسش

انقلاب اسلامی

پاسخ

۱ ــ آیا در قرآن به صراحت بیان شده که باید قیام و نهضت و انقلاب صورت پذیرد. اگر بیان شده حکم آن چه می باشد و در چه سوره هائی ذکر شده است و آیا نام قیام یا انقلابی برده شده است؟

۲- مبانی نظری قیام و نهضت انقلاب اسلامی از دیدگاه قرآن را بنویسید.۱۰۶۴۴/۳-۱۶۱۹/۱

۳- معیار و اهداف قیام و انقلاب در قرآن را بنویسید.۱۱۰۶۸/۱-۱۱۰۶۸/۲

۴- از نظر قرآن در چه مواقعی قیام الزامی و واجب است؟۵۰۰۰۱۳/۱۵

۵-آیا دو-سه آیه ابتدائی سوره ی فجر که در مراسم سالگرد پیروزی انقلاب همیشه روی زبانهاست بر انقلاب تطابق دارد؟

۶- اولین قیامی که از ابتدای جهان(حضرت آدم) صورت گرفته را چه کسی صورت داده است؟

۷- شاید این سؤال خیلی مبهم و مشکل باشد ولی در ذهن من است و آن اینکه آیا در قرآن آیه ای است که اشاره مستقیم به قیام دوران انقلاب و پیروزی آن داشته باشد؟

۸- برای قیام در آموزه های دینی استدلال بیاورید.

۹- نمونه هایی از انقلاب ها و قیام های پیامبران را ذکر کنید.۹۷۱۳-۸۶۸۴/۱

۱۰- مبانی نظری و بیانات دیگر کتابهای دینی غیر از قرآن(انجیل،تورات و...) در زمینه انقلاب چیست؟

۱۱- آیا این انقلاب اسلامی که به دست آمد به دست مردم صورت گرفت یا مشیت الهی بود؟

۱۲- چرا شیوه های قیام و برقراری ارتباط با مردم و نوع هدایت از سوی انبیاء با هم فرق داشت؟

۱۳- با توجه به آیات و روایات انقلاب اسلامی ما تا چه حد به جامعه پیامبر نزدیک است؟

۱۴- آیا در سیره پیامبر(ص) مطالبی راجع به نهضت آمده است؟

۱۵- چرا بعضی ائمه(ع) اقدام به قیام می نمودند ولی بعضی دیگر

اقدام نمی نمودند؟

۱۶- پیامبر(ص) برای بوجودآوردن یک انقلاب درونی و بیرونی چه کار انجام داد؟

۱۷- آیا قیام هایی وجود دارد که در زمان های اخیر در رابطه با سیره عملی پیامبر و ائمه اطهار صورت گرفته باشد؟

۱۸-در باره چگونگی و علل قیام های ائمه اطهار توضیح مختصری بدهید.

۱۹- سیره و راه و روش مولاـ علی(ع) در زمینه ی فراهم کردن زمینه برای تحول و انقلاب در جامعه ی عصر خود چگونه بوده است؟

۲۰- اهداف پیامبر و ائمه از قیام بر ضد ظلم چه بوده است؟

۲۱- آیا همه ائمه در زمان ولایت تلاش هایی برای قیام علنی نه صرف تعلیمات و آگاهی هایی که به دیگران دادند بلکه مثل قیام ابا عبد الله داشته اند و یا نه اگر نه چرا؟

۲۲- ما می دانیم سیره ی پیامبران و امامان قیام علیه ظلم بوده است اما در تاریخ رهبرانی مانند هیتلر و چنگیز هم نام رهبر و پیشوا بر خود گذاشته اند و انسانهای بسیار زیادتر از ما را هم به دنبال خود کشانده اند از کجا بدانیم که خدای نکرده ما از آن مردم نباشیم؟

۲۳- چه تفاوتی بین سیره ی پیامبر با ائمه اطهار در باره ی قیام ها وجود دارد؟

۲۴- روایاتی که از ائمه در مورد قیام نقل شده کدامند به چند نمونه اشاره کنید.۱۰۰۹۴۴/۱

۲۵- آیا در روایات به بوجود آمدن انقلاب اسلامی ایران اشاره شده است؟

۲۶- در مورد قیام حضرت مهدی(ع) با توجه به آیات قرآن بر علیه چه افرادی مبارزه می شود؟

۲۷- چرا بسیار ی از نهضت هایی که در زمان ائمه اطهار صورت گرفته چندان موفقیت آمیز نبودند؟

۲۸- نهضت هایی که در

زمان ائمه از حضرت امام سجاد تا امام یازدهم شکل گرفته و نتیجه دار بوده را توضیح دهید.

۲۹- انواع قیامها را در زمان ائمه نام برده و توضیح دهید.

۳۰- آیا قیام ها در زمان حضور ائمه با خواست آنها صورت می گرفت؟

۳۱- آیا در زمان غیبت خود امام قیامی را سفارش فرمودند و یا یاری کردند؟

۳۲- در مورد قیام مختار که گفته می شود با ویرانی و کشتار زیاد همراه بود توضیح دهید.

۳۳- آیا ائمه بعد از امام حسین(ع) قیام های مسلحانه انجام دادند و یا فقط قیام های فکری برای زمینه سازی انقلاب مسلحانه صورت می گرفت؟

۳۴- چرا قیام امام حسن یا سایر ائمه مانند امام حسین بر سر زبانها نیست؟۵۰۰۰۰۹/۷۲

۳۵- چرا امام حسین قیام کرد در صورتی که امام محمد باقر و امام صادق که در زمان انحطاط و ضعف بنی امیه بودند قیام نکردند و اجازه دادند که دولت مستبد عباسی بوجود آید؟

۳۶- چرا قیام های زمان ائمه با اینکه می توانست به رهبری ائمه بهتر صورت گیرد بصورت جدی صورت نمی گرفت؟

۳۷- قیام امام حسین چه تأثیدی بر انقلاب اسلامی ایران گذاشت؟۵۰۰۰۱۳/۲۹

۳۸- قیام توابین به چه منظور صورت گرفت؟

۳۹- قیام میرزا کوچک خان جنگلی در زمان غیبت چرا به پیروزی نهایی نیانجامید؟

۴۰- دلایل روی کار آمدن رضا خان، و چگونه وی انقلاب و جنبش های مردمی را خنثی می نمود؟

۴۱- علت اعدام شیخ فضل ا... نوری به طور کامل شرح داده شود.

۴۲- چرا آیه ا... کاشانی با توجه به حمایتی که از طرف مردم می شد نتوانست انقلابی بوجود آورد؟

۴۳- فرق اساسی بین انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی در چیست؟۲۲۴۰/۳

۴۴- چرا

حضرت آیه ا... بروجردی قیام نکرد در صورتیکه موقعیت ایشان برای قیام بهتر از امام بود.

۴۵- اهداف مشروطه خواهان چه بود و رهبران اصلی و محوری مردم کدام شخصیت ها بودند؟

۴۶- چرا در زمان کشف حجاب و هزار کار خبیثانه توسط رضاخان قیامی همه گیر در ایران صورت نگرفت با اینکه مرجعی بزرگ مانند آیه ا... بروجردی وجود داشت؟

۴۷- علت کودتای ۲۸ مرداد را توضیح دهید.

۴۸- چرا آیت ا... بروجردی با آن مرجعیت عامش در صدد مخالفت با شاه نبود؟۷۱۸۱/۱۹

۴۹- آیا غیر از انقلاب امام خمینی(ره) در سالهای قبل از ۱۳۳۸ انقلابی دیگر در ایران رخ داد؟ نام ببرید و توضیحات لازم را ارائه بفرمائید.

۵۰- مهمترین تغییر و تحولات سال ۳۸ تا ۴۳ را شرح دهید.

۵۱- مصدق و افکار وی، آیا او خوب است یاخیر؟ علت طرفداری عده ای و مخالفت عده دیگر در زمان حاضر و این که حق با کدام گروه است؟۸۰۶۳/۴

۵۲- در باره دوران نخست وزیری عباس هویدا توضیح دهید.

۵۳- آیا اگر شاه از کار خود پشیمان می شد و به گفته امام عمل می کرد امام راضی به ماندن او در حکومت می شدند؟ ۱۱۱۹/۲

۵۴- آیا انقلاب اسلامی فقط به خاطر خلأ دینی جامعه ایران روی داد یا مسائل دیگری به غیر از دین مطرح بود؟۱۱۷۵۰/۱

۵۵- دلایل اختلاف آیت ا... کاشانی و مصدق و سوء استفاده شاه از این موقعیت چه بود؟

۵۶- علما و روحانیون چه نقشی در پیروزی انقلاب داشتند؟۱۱۷۹۷/۱

۵۷- چرا در سالهای اولیه حکومت محمد رضا شاه حرکت و قیام انقلابی صورت نگرفت؟

۵۸- آیا اگر شاه اصلاحاتی انجام می داد باز انقلاب رخ می داد؟۱۱۶۴۷/۱۷

۵۹- امام خمینی را بیشبر به

ما بشناسانید.

۶۰- علت انتخاب بازرگان به عنوان نخست وزیری را توضیح دهید.۱۰۸۸۴/۱۵-۱۴۷۴/۱

۶۱- آیا انقلاب به اهداف و آرمانهای خود رسیده است؟۱۲۷۹۱/۲-۱۲۶۸۰/۱-۱۲۶۵۴/۴

۶۲- فساد قبل از انقلاب بیشتر بوده یا حالا؟ توضیح دهید.۱۰۹۴۸/۱

۶۳- آیا کشورهای خارجی در پیروزی انقلاب تأثیر داشتند؟

۶۴- چه آسیبهایی انقلاب را تهدید می کرده و می کند؟۸۷۸۳/۲--۱۰۸۸۴/۷-۹۰۴۳/۳-۶۸۲۲/۸-۶۵- آیا قیامهایی مثل انقلاب کبیر فرانسه یا انقلاب هیجی در ژاپن بر گرفته از افکار دینی آنها بوده یا خیر؟

۶۶- راههای جلوگیری انحراف انقلاب از ارزشها و اهداف اصلی آن چیست؟۱۲۷۱۵/۱۰

۶۷- اهداف انقلاب اسلامی چه چیزهایی بود مگر نه این که ریشه کن کردن فساد و فحشا و رسیدن به یک وضعیت مطلوب هم از نظر فرهنگی و هم از نظر اقتصادی پس چرا فساد هنوز هست وحتی بیشتر شده و وضعیت اقتصادی و معیشتی پائین آمده است چرا مردم از نظر سیاسی آزادی ندارند؟۱۱۵۷۴/۱-۳۷۴۸/۴-۲۶۵۵/۴

۶۸- جناح چپ و راست از چه زمانی شروع شد و چگونه؟۱۰۱۶۲/۲۲

۶۹- چرا رهبران امروزی ما مانند پیامبران و ائمه هم ردیف با فقیران جامعه زندگی نمی کنند و به تجملات تکیه می کنند؟ ۸۸۲۹/۳-۱۲۱۱۲/۱

۷۰- مگر آقای شریعتی و مطهری با هم در یک خط مبارزه نمی کردند چرا آقای مطهری را تأیید صددرصد کرده اند و گفته اند کتابهایش را مطالعه کنید(مطالعه داشتم کتابها عالی بودند) و چرا دکتر شریعتی که به نظر من شیعه واقعی علی(ع) است کتابهایش تا چند وقت پیش به چاپ نمی رسیده و کسی توصیه نمی کند اندیشه دکتر شهید ترویج پیدا کند؟۱۰۹۳۴/۱۳

منابع کتاب انقلاب اسلامی

پرسش

منابع کتاب انقلاب اسلامی

پاسخ(قسمت اول)

منابع مورد استفاده:

۱_(انقلاب اسلامی و انقلابهای جهان :مهدی نظرپور , قدرت الله بهرامی .تهیه کننده :مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.تابستان۱۳۷۸)

۲_(رک :درآمدی بر کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی,دکتر علی عسگری, مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر)

۳-(ر.ک : ریشه های اقتصادی سیاسی انقلاب اسلامی ایران دکتر عبدالرحیم گواهی ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.)

۴_(ر.ک :آثار و نتایج انقلاب اسلامی ایران دکتر محمد باقر حشمت زاده به سفارش کانون اندیشه جوان

ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.)

۵_(ر.ک:انقلاب اسلامی و اصالت؛ رابرت دی. لی. ترجمه: مهرداد وحدتی دانشمند)

۶_(ر.ک:مسلم مدیا - چاپ لندن به نقل از سایتImam Khomeini)

۷_(ر.ک :انقلاب اسلامی و اصالت؛ رابرت دی. لی. ترجمه: مهرداد وحدتی دانشمند؛به نقل از سایت Persian Article.htm)

==

فصل اول:

تعریف ونظریه های انقلاب

س ۱_مفهوم انقلاب را در اسلام وغرب توضیح دهید؟

انقلاب در لغت به معنی برگشتگی ، تغییر و تبدیل و تحول و تغییر ماهیّت می باشد اما در معنی اصطلاحی ، دارای کاربرد فراوان و تعابیر و تعریفهای مختلفی است . تقریباً بیشتر علوم ، از آن استفاده کرده و هر کدام ، تعبیر و تعریف خاصی از آن ارائه داده اند؛ مثلاً گاهی در علوم سیاسی ، به تحولاتی مانند کودتا، رفرم و شورش ، انقلاب گفته اند.

لغت انقلاب معادل کلمه «Revolution» است. هر چند این کلمه ابتدا از اصطلاحات اختر شناسی بوده، ولی بعدها به صورت یک اصطلاح سیاسی به مفهوم تغییر نظام حاکم سیاسی به کار رفتهاست.

الف_انقلاب در اندیشه سیاسی غرب:

ساموئل هنتینگون در تعریف انقلاب می گوید:

(انقلاب یک حرکت مردمی در جهت تغییر سریع و بنیانی در ارزشها و باورهای مسلط (نهادهای سیاسی ،

ساختارهای اجتماعی ، رهبری ، روشها و فعالیتهای حکومتی یک جامعه) همراه با خشونت داخلی می باشد

از این تعریف استفاده می شود که یک انقلاب سیاسی دارای ویژگیهای ذیل می باشد: مردمی است ، همراه با خشونت است ، ارزشهای مسلط در جامعه را تغییر می دهد، سریع و ناگهانی می باشد و بالاخره سیستم سیاسی حاکم را دگرگون می کند .

ب-انقلاب در اندیشه سیاسی اسلام:

شهید مطهری انقلاب را این گونه تعریف می کند:

انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظمی مطلوب .

اقسام انقلاب

از یک دیدگاه انقلابها به دو دسته اجتماعی و فردی تقسیم می شوند. انقلابات اجتماعی باعث تغییر و تحول در سطح کل جامعه می شود و ممکن است انواع گوناگونی داشته باشد: مثلاً در زمینه صنعت ، انقلاب صنعتی انگلستان ؛ در زمینه علم و فرهنگ ، رنسانس و اصلاح مذهبی ؛ انقلاب کارگری و دهقانی مثل آنچه در روسیه و چین به وقوع پیوست ؛ انقلاب سیاسی و آزادیخواهی مثل آنچه در سال ۱۷۸۹. م در فرانسه اتفاق افتاد و بالاخره انقلاب اسلامی ایران که از جهات گوناگون موجب دگرگونی جامعه شد و از طرف اکثریت مردم ایران علیه اقلیت حاکم صورت گرفت . دوّم انقلاب فردی که تغییر و تحوّل مربوط به خودِ فرد است نه جامعه ؛ به دیگر تعبیر، انقلاب در روح و جانِ فرد صورت می گیرد و خود به دو نوعِ انسانی و حیوانی تقسیم می شود. در انقلاب انسانی توجه فرد به کمال و مبداء الهی است . انسانی که در

ورطه تباهی و فساد بوده با توبه دچار تحول می گردد. اما در انقلاب حیوانی توجه فرد رسیدن به کمال نیست بلکه تمام همّش صرف رسیدن به خواسته های دنیوی می شود مثل رسیدن به مقام . (ر.ک :انقلاب اسلامی و انقلابهای جهان, مهدی نظرپور , قدرت الله بهرامی :مرکز تحقیقات اسلامی سپاه :تابستان ۱۳۷۸)

س۲_تفاوت انقلاب با سایر مفاهیم مشابه أن جیست؟

کودتـا: در کودتـا اقلیتی مسـلح و مجهز بـا پشتیبـانی نیروی نظـامی در مقابل گروه دیگری که حاکم بر جامعه هسـتند قیام کرده وضع موجود را به نفع خود تغییر می دهنـد و خود به جـای گروه قبـل قـدرت را به دست می گیرنـد. در اغلب کودتاها به نوعی دست قـدرتهای خارجی مشاهده می شود. کودتاگران هدفی جز رسـیدن به قدرت و خدمت به اربابان ندارند و هیچ توجهی نیز به مشروع بودن یا نبودن ، صالح بودن یا نبودن و... کودتاگران نمی شود.

کودتـا، در (سـقوط حکومت) و تغییر بعضـی قوانین بـا انقلاـب مشترک است ولی در موارد زیـادی نیز بـا انقلاـب فرق دارد. به تعدادی از آنها اشاره می شود.

۱ انقلاب یکٔ حرکت مردمی است و از متن جامعه برخاسـته ، ولی کودتا به دست افرادی معـدود و بیشتر نظامی ، رخ می دهد، ریشه مردمی نداشته و اغلب حمایت خارجی را به دنبال دارد.

۲ انقلاب تغییرات اساسـی و بنیادی در جامعه ایجاد می کند در حالی که تغییرات ناشـی از کودتا به تغییراتی در سطح رهبران یا بعضی قوانین ، محدود می شود.

۳ رهبری در انقلاب با توجه به ویژگیهای معیّنی تعیین می شود و در نوع

اسلامی آن رهبر باید دارای یک سری خصوصیات فوق العاده از قبیل آگاهی ، مدیریت ، عدالت ، شجاعت ، بینش سیاسی و... نیز باشد در حالی که انتخاب رهبری در کودتا بر زور یا سلسله مراتب نظامی استوار است و مردم در تعیین او نقشی ندارند.

۴ در انقلاب ، رهبران به دنبال اهدافی مقدس مثل کسب استقلال ، آزادی ، عدالت اجتماعی و... هستند در حالی که رهبران کودتا همواره دارای این اهداف نیستند.

۵ طولانی بودن روند منازعه سیاسی در انقلاب و نبودن یک قدرت متمرکز برای در دست گرفتن قدرت از دیگر تفاوتهای انقلاب با کودتا می باشد در حالی که منازعه کوتاه مدت و به دست گرفتن سریع و به زور قدرت از خصوصیات کودتا می باشد

شورش : بروز نارضایتی در میان قشر یا اقشاری از جامعه علیه نظام حاکم است که ممکن است موجب تغییراتی در سیاستها و نهادهای سیاسی شود.

رفرم : تلاش برای تغییر تدریجی در ساخت سیاسی جامعه و در عین حال به دور از خشونت را رفرم می گویند.

نهضتهای استقلال طلبانه : نهضتهای استقلال طلبانه نیز تلاش مردم جامعه ای علیه حاکمیت بیگانه است که خود از بزرگترین و اساسی ترین انقلابها محسوب می شود.

نهضتهای جدایی خواهانه : این نوع از نهضتها نیز به قیام و شورش بخشی از مردم جامعه علیه حکومت مرکزی گفته می شود و در هر حال ماهیت این نهضتها با انقلاب متفاوت است .

تفاوت اصلاحات و تحولات اجتماعی با انقلاب نیز در اهداف ، ارزشها، جایگاه تاریخی و... است .

انقلاب تغییرات عمده و ناگهانی در ساختار اجتماعی قدرت سیاسی ایجاد

می کند که موجب دگرگونی اساسی در روند حکومت ، مبانی رسمی حاکمیت ، مشروعیت و نظم اجتماعی می شود در حالی که در سایر تحولات اجتماعی هماننـد کودتا، شورش و رفرم هـدف تخریب و بازسازی ساختار سیاسـی اجتماعی نیست بلکه به نوعی اعتراض خشونت آمیز علیه وضع موجود است . اصلاح طلبان ، مسؤ ول بدبختی جامعه را نه نهادهای حاکم بلکه افراد می داننـد بنابراین در پی تغییر بافت اجتماعی نیز نیسـتند به همین جهت در صورت پیروزی دچار سـردرگمی می شونـد در هر حال تحولات اجتماعی هر قدر هم دارای نتایج انقلابی باشند انقلاب نیستند .

(ر.ك :انقلاب اسلامی و انقلابهای جهان,. مهدی نظرپور , قدرت الله بهرامی :مرکز تحقیقات اسلامی سپاه :تابستان ۱۳۷۸)

________________ س۳_ أیـا انقلاب امری دفعی است یا به صورت تدریجی شکل می گیرد؟

از دیـدگاه جامعهشـناسان، انقلاب به تغییرات سـریع و گوناگون اجتماعی که با خشونت و سـرعتی غیرقابل کنترل رخ میدهنـد، اطلاق میشود. بنـابراین، تعریفی که از انقلاب ارائه می شود بیشتر ناظر بر تغییرات سیاسـی در قلمرو سـرزمین یک کشور است برخی از جامعه شـناسان اعتقاد دارنـد انقلاب زمانی به وقوع می پیونـدد که سلسـلهای از اصـلاحات یا رفرمهای بدون نتیجه، در داخل یک نظام ادامه مییابد تا اینکه برآیند این اصـلاحات نهایتاً منجر به انقلاب میشود، انقلابی که همیشه با یک شورش عظیم اجتماعی همراه است

جـامعه شـناسان بر این باورنـد که انقلاب یـا به صورت خود به خود به وقوع می پیونـدد، یا با برنامهای دقیق و منسـجم به پیش میرود. انقلاب همواره با اعتراض همراه است؛ اعتراض به وضعیت اجتماعی موجود که با پیشبرد اصلاحات نیز

به جایی نخواهد رسید.

بر اساس تعریفی که جامعه شناسان ارائه میکنند، انقلاب بیشتر ناظر به اصلاحات سیاسی و اقتصادی است که زیر ساختهای اجتماعیشان در روندی نسبتا" طولانی شکل میگیرند؛ لکن مرحله نهایی انقلاب که به تغییر حکومت یا حاکمیت میانجامد با سرعتی مهار نشدنی به وقوع میپیوندد. در واقع، انقلاب یک تحول عمیق اجتماعی است که به لحاظ اهمیت و ضرورت مطالعه دقیق آن، باید از زوایای گوناگونی زمینهها و جریانهای تأثیرگذار بر آن را بررسی کرد.

تاکنون در خصوص روند شکلگیری و فرآیند به وقوع پیوستن انقلاب، نظرات گوناگونی ارائه شده است که از جمله میتوان به نظریه مارکس ، جیمز دیویس ، چالمرزجانسون و هانتینگتون اشاره کرد. هر کدام از این نظرات قابل نقد و ارزیابیاند. نظراتی که تاکنون در خصوص انقلاب ارائه شده است نیز مانند فرهنگ، ریشه عمیقی در مبانی مکتبی نظریهپردازان دارد. چنانکه نظریه مارکس ریشه در اعماق دیالکتیک هگل، مادیگرایی اقتصادی و نظریه مبارزه طبقاتی دارد.

(رک :درآمدی بر کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی,دکتر علی عسگری, مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر)

به طور کلی می توان جکونکی شکل کیری انقلاب تا دستیابی به موفقیت ان را در سه مرحله متمایز مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم : مرحله اول ، شرایط اوضاع و احوال جامعه ای که به صورت بالقوه برای شکل گیری انقلاب مساعد است . مرحله دوم ، مرحله تخریب و ویرانی ابزارهای قدرت و ارزشهای مسلط بر رژیم حاکم و مرحله سوم که مرحله سازندگی انقلاب نام دارد شامل عواملی است که تداوم یا شکست انقلاب را به دنبال دارد.

۱ مرحله تکوین

زمینه تولد

انقلابها، شرایط غیر قابل تحملِ زندگی یا کار است . هیچ انقلابی بطور ناگهانی پدید نمی آید بلکه زمینه های آن بتدریج شکل می گیرند و در مسیر طولانی خود به مرحله انفجار می رسند: ابتدا نارضایتی از وضع موجود در زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، مذهبی و... به وجود می آید. سپس یک آرمان جدید و یک روحیه انقلابی برگشت ناپذیر شکل می گیرد. هر چند این شرایط برای به وجود آمدن یک انقلاب کافی است ولی عوامل غیر محسوسی نیز مانند نوع رهبری ، نوع ایدئولوژی انقلابی و شدت و ضعف نارضایتی از وضع موجود نیز در به وجود آمدن انقلابها مؤ ثر هستند .

انقلاب در زمان و مکانی شکل می گیرد که شرایط دو قطبی بر جامعه حکمفرما باشد، یعنی گروههای اجتماعی از سیستم سیاسی حاکم بر جامعه جدا شده و در مقابل آن بایستد. این دوگانگی قدرت در جامعه باعث می شود که با زیر سؤ ال رفتن ، مشروعیت قدرت سیاسی ، نهادهای سیاسی ضعیف شده نتوانند خواسته های جامعه را برآورده کنند بروز شکاف بین این دو، باعث می شود که ادامه چنین وضعی در کشور میسر نباشد. در این گونه موارد اعتبار و مقبولیت سیستم سیاسی بشدت کاهش پیدا می کند تا جایی که رژیم حاکم برای بقای خود به زور متوسل می گردد. در چنین شرایطی ایجاد تغییر و تحول اجتناب ناپذیر خواهد بود.

عوامل زیادی شرایط لازم برای ایجاد، شکل گیری و وقوع انقلاب را آماده می کنند که از جمله آنها می توان عوامل زیر را نام برد: عوامل سیاسی ، اقتصادی اجتماعی ،

فرهنگی ، فقر طبقات عظیم اجتماعی ، فساد در طبقه هیاءت حاکمه ، برقراری خفقان و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی ، بی اعتنایی به ارزشهای مسلط جامعه ، گرانی ، سلطه و نفوذ مستقیم یا غیر مستقیم بیگانگان . البته مهمترین عاملِ ایجاد انقلاب ، تشدید تضاد میان ارزشهای مسلط بر سیستم سیاسی و ارزشهای حاکم بر گروههای اجتماعی است ، یعنی واقعیات موجود در جامعه با ایده آلهای جامعه فرق می کند

پاسخ(قسمت دوم)

یک دسته بندی کلی از رژیم هایی که در آنها انقلاب صورت پذیرفته مشخص می کند که این نوع رژیم ها دارای ویژگیهای زیر هستند. کلیه اختیارات را در حکومت ، اقلیّتی محدود یا تنها یک نفر در دست دارد، فساد بر روابط جاری در کشور حاکم است ، قدرت سیاسی بیشتر بر طبقه سرمایه دار و مرفه تکیه می کند، برای تداوم حکومت به نظامیان متوسل هستند و به خاطر عدم حمایت مردمی به قدرتهای خارجی متکی بوده ، رسانه های گروهی در خدمت و اختیار مطلق آنها بوده اند، به رفاه و آسایش و بهبود عمومی وضع جامعه بی تفاوت یا کم توجه بوده اند و بالاخره به ارزشهای حاکم بر جامعه از جمله عقاید و آداب و رسوم مردم توجهی نداشته اند .

۲ مرحله تخریب

دو قطبی شدن جامعه ، نارضایتی مردم از وضع موجود و... به تنهایی منجر به انقلاب نمی گردد، بلکه در چنین حالتی ممکن است نوعی دیگر از تغییر و تحول از قبیل کودتا، رفرم ، شورش صورت پذیرد. پیشرفت یا عدم پیشرفت حالت انقلابی در چنین زمانی به سه رکن اصلی انقلاب

یعنی مردم ، رهبری و مکتب بستگی دارد؛ به عبارت دیگر، شرط لازم برای انقلاب نارضایتی وسیع و عمیق مردم و شرطهای کافی برای آن ، رهبری ، سازماندهی مردم و ایدئولوژی است .

تخریب پایه های نظام و حکومت در ابعاد مختلف سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و... همراه با خشونت و آماده کردن انسانها برای گرفتن مسؤ ولیت و ایجاد زمینه لازم در ابعاد مختلف برای پذیرش و مقبولیت عامه و... از طریق مشارکت عموم مردم امکان پذیر است .

در مرحله پیروزی انقلاب ، نقش رهبری فوق العاده مهمّ است . زیرا رهبری یکی از ارکان مهم انقلاب بوده و به همین جهت باید در جامعه شناخته شده و دارای مقبولیت باشد تا بتواند حرکت مردمی را به نحو مطلوبی هدایت کند. رهبری انقلاب باید فردی جامع الاطراف و جامع الشرایط باشد تا در هر زمانی و تحت هر شرایطی بتواند مناسبترین تصمیم را بگیرد. همچنین باید از دانش کافی ، عقل و تدبیر و بینش عمیق اجتماعی برخوردار بوده ، مدیریت لازم را برای به حرکت درآوردن مردم و استفاده به موقع از فرصتها و قاطعیت کافی برای تصمیم گیریها داشته باشد.

یکی دیگر از ویژگیهای هر انقلابی در دوران پیروزی ، مشخص شدن ایدئولوژی انقلاب است . بدون وجود یک مکتب مشترک ، گروههای پراکنده اجتماعی قادر به اتّحاد با یکدیگر نبوده در نتیجه تلاشهای آنها بی ثمر خواهد ماند. یک ایدئولوژی انقلابی باید هدف انقلاب ، وسایل و شیوه ها و تاکتیکهای رسیدن به هدف و ارزشهای مطلوب جامعه را مشخص نموده و جوابگو باشد.

تنها در زمانی یک انقلاب به پیروزی می

رسـد که این سه رکن اصـلی ، بطور هماهنـگ به طرف اهـداف مشـخص پیش رونـد. در غیر این صورت ، جامعه در مرحله دو قطبی باقی می ماند و به دلیل نبودِ برنامه کار و رهبر مناسب ، هرج و مرج همه جا را فرا می گیرد.

۳ مرحله سازندگی

با پیروزی یک انقلاب ، مرحله سوم آن که بسـیار حساستر و مشکلتر از مرحله قبل از پیروزی است آغاز می شود. در این مرحله که دوران سازنـدگی است انقلابیون بـا مسائـل و مشـکلات فراوانی مواجه می گردنـد. از جمله مهمترین این مشـکلات قبول و پـذیرش مسؤ ولیتهای اجرایی نظام جدیـد سیاسـی است ، زیرا بیشتر نیروهای انقلابی که قدرت را به دست گرفته اند فاقد تجربه اجرایی می باشـند. همچنین سـقوط یـک حکومت به منزله از بین رفتن کامـل ماشـین دولـتی نیست و نیروهـای انقلابی بـا یک بوروکراسـی به جا مانده از رژیم قبلی مواجه هسـتند و علاوه بر اینها به محض سـقوط رژیـم سیاسی قبلی ، درگیریهای داخلی از یکسو بین نیروهـای باقیمانـده ضـد انقلاب و طرفـدار رژیم سـابق بـا نیروهای انقلابی و از سوی دیگر بین خود نیروهای انقلابی آغاز می شود چرا که کلیه گروههایی که در سقوط رژیم قبلی شرکت داشته اند، می خواهند وضعیت موجود را به دلخواه خود تغییر دهند.

مشکلات دوران مبارزه ، اثرات تخریبها بر اقتصاد کشور، توقعات فوق العاده مردم ، رکود اقتصادی ، عقده های روحی و روانی اجتمـاعی قبلی مردم و مخالفتهـای داخلی و خـارجی و... دوران پس از پیروزی فقط با حفظ وحـدت و یکپارچگی در سه رکن اصلی انقلاب قابل حل است

. هر انـدازه اقشار مردم منسـجم تر و رهبری قاطع تر و ایدئولوژی انقلاب ابعاد وسـیعتری از زندگی اجتماعی جامعه را پاسـخگو باشد، موفقیت و تداوم انقلاب بیشتر خواهد شد.

(ر.ک :انقلاب اسلامی و انقلابهای جهان,. مهدی نظرپور , قدرت الله بهرامی :مرکز تحقیقات اسلامی سپاه :تابستان ۱۳۷۸)

س۴_در مورد شکل گیری یک انقلاب جه نظریاتی وجود دارد؟

دربـاره پیـدایش انقلاب ، نظریه های متعـدد و گاه متضادی بیان شـده است ؛ عـده ای معتقدنـد انقلاب زمانی رخ می دهـد که شرایط سیاسـی ، اقتصادی ، اجتماعی و... در کشور تغییر کرده ، رو به نابسامانی رود. عده ای دیگر بهبود اولیه شـرایط اقتصادی و اجتماعی را دلیل انقلاب دانسته اند. بعضی نیز گفته اند که انقلاب ممکن است در هر دو حالت رخ دهد.

از دیـدگاه دیگر، علـت اصـلی هر انقلاب وجـود دو طبقـه مرفه و محروم در جـامعه است که طبقه محروم بـا افزایش فشارهـای اقتصـادی و محرومیتهـای اجتماعی ، علیه طبقه مرفه دست به انقلاب می زنـد. دلیلِ گوناگونی و اختلافِ این نظریات آن اسـت که هر متفکر یا نظریه پرداز، در بررسـی های خود با نوع خاصـی از انقلابها برخورد داشته است ،بنابراین تحلیل وی نیز نسبت به پدیـده انقلاب با نظریه پرداز دیگر متفاوت است . در مجموع ، دو دیدگاه مهمّ در مورد انقلاب وجود دارد؛ یکی دیدگاه غرب و دیگری دیدگاه شرق که در این درس با این دو دیدگاه آشنا خواهیم شد.

دیدگاه غرب

از نظر غالب دانشـمندان غربی ، سیاست منحصـر به امر حکومت است و در نتیجه بخش عمده ای از بحث های آنها درباره علل انقلاب

همان علل تغییر حکومتهاست و از آنجا که تغییرات اجتماعی را در تغییرات حکومتی می دانند تغییر دو گروه یا دو حاکم را نیز انقلاب می دانند. در بحث مربوط به انقلاب از دیدگاه غرب به تعدادی از نظریه پردازیهای اولیه از جمله دیدگاه افلاطون ، ارسطو و ماکیاوّلی و دیدگاههای جدید از جمله نظریه کارکردگرا ساختاری ، نظریه عامه مردم ، تئوری افزایش انتظارات و تئوری سرکوب غرایز اشاره می کنیم :

الف دیدگاه افلاطون

افلاطون در کتاب (جمهوریت) ، نظریه خاص خود را در مورد تغییر و تبدیل حکومتها بیان کرده و معتقد است بزرگترین بلیّه و ایجاد کننده جنگ ، حس طمع و تجمل پرستی افراد و جامعه است که در نهایت باعث حمله به خاک همسایگان شده و آنها نیز مجبور به مقابله به مثل خواهند شد و در نتیجه حکومت دچار تغییر و تحوّل خواهد گردید. به همین جهت ، او نوع خاصی از تعلیم و تربیت روحی و جسمی را برای فرمانروایان و مجریان فرمان در مدینه فاضله بیان می دارد و معتقد است علت اصلی بروز نافرمانی ، شورش و انقلاب در حکومتِ کمال مطلوب او، عدم تعلیم و تربیت روحی صحیح است که باعث می گردد نسل جدید از فرهنگ بی بهره شده و کسانی از همین افراد که به حکومت می رسند از انجام وظیفه ناتوان بمانند و برای جبران ضعف خود رفته رفته به ثروت روی آورند تا جایی که رسیدن به پستهای حکومتی مبتنی بر داشتن میزانی از ثروت شود. در اثر همین ثروت اندوزی ، مردان شریف دچار تنگدستی گردند، فقرا زیر فشار

قرض سنگین با دلی پر کینه به امید انقلاب زندگی کنند و خلاصه اینکه شهر بیمار مانند بدن بیمار به اندک حادثه ای دچار بحران و کشمکش داخلی خواهد شد.(۱۳)

در نظرات افلاطون ، این نکته قابل تاءمل است که او اعتقاد دارد که تعلیم و تربیت در ثبات سیاسی حکومتها نقش عمده ای دارد و اگر قوانین و آداب و رسوم و عقاید حکومتی از دوران کودکی به افراد آموخته شود تاءثیری عمیق در شکل گیری ، نوع و ثبات یا تزلزل سیاسی حکومتها خواهد داشت . همچنین افلاطون تعلیم و تربیت را تنها برای فرمانروایان و نظامیان تجویز می کند و نقش عامه مردم را در تغییرات حکومتی ، شورش ها و انقلابات کم اهمیّت می داند.

ب دیدگاه ارسطو

به نظر ارسطو، که او را بنیانگذار حقیقی مطالعه انقلابها می دانند، علت اصلی انقلاب ، آرزوی برابری و رفع نابرابری است . مراد از نابرابری آن است که افرادِ نابرابر، به یک چشم نگریسته شوند یا میان افرادِ برابر، تبعیض قائل شوند. او عوامل گوناگون دیگری را نیز به عنوان علل فرعی انقلاب در نظر می گیرد که عمده ترین آنها عبارتند از گستاخی ، ترس ، تحقیر، سهل انگاری ، نفع طلبی ، وسعت بیش از اندازه بخشی از سازمان حکومت ، غفلت از جزئیات و ناسازگاری در میان اعضای حکومت و... . البته هر یک از عوامل فوق به عنوان نوعی از نابرابری به شمار می آیند. این نابرابری در نوع حکومتها فرق می کند. برای مثال ، در یک نظام دموکراسی کسانی انقلاب خواهند کرد که خود را از کسانی که

حکومت را در دست دارند بالاتر بدانند یا در یک نظام الیگارشی کسانی انقلاب خواهند کرد که خود را با حکومت کنندگان برابر می انگارند.

از نظر ارسطو، هدف انقلاب ممکن است تغییر سازمان و شکل حکومت ، تغییر رهبران حکومت ، تغییر بخشی از سازمان حکومت یا... باشد. او همچنین برای جلوگیری از تباهی حکومتها راههایی پیشنهاد می کند که مهمترین آنها عبارتند از:

جلوگیری از قانون شکنی ، مصونیت مردم محروم از آزار، ایجاد خطر مصنوعی برای یگانه کردن مردم ، پیشگیری از اختلاس در اموال عمومی و سازگار کردن تربیت افراد با سرشت قانون اساسی کشور و... .

ج دیدگاه ماکیاوّلی

ماکیاوّلی را به دلیل اعتقاد به نظرات سیاسی خاص در غرب ، پدر نظرات سیاسی جدید خوانده اند. او در اثر معروف خود (شهریار) درباره چگونگی ثبات سیاسی و جلوگیری از سقوط رژیمها مطالبی بیان داشته است . ماکیاوّلی سیاست حیله و تزویر و رواداشتن هرگونه شیوه ای حتی منافی اخلاق ، شَرَف و عدالت را برای نیل به هدف سیاسی لازم می شمرد. نظر او این بود که مرد سیاسی و سیاستمدار برای جلوگیری از سقوط حکومت باید قوی ، واقع بین و جدّی باشد و برای نیل به مقصود، همه چیز اعم از مال ، جان ، بزرگ و کوچک را به مصرف قوای نظامی برساند و تمام قوای نظامی و نیروی مادی و معنوی مردم را برای جهانگیری به کار برد. به اعتقاد وی اگر شهریار مایل به ادامه سلطنت است باید با فضیلت نباشد والا دچار دردِسر خواهد شد. لذا باید شجاعت را از شیر و حیله گری را از

روباه بیاموزد تا بتواند خطرات را از خود دور سازد.در زمان کنونی هر چند برخی دولتها توانستند با نظریات ماکیاولی ، اراده خود را بر مردم و همسایگانشان تحمیل کنند ولی نتوانستند در مدتی دراز به عواقب اخلاقی سیاست خود بی اعتنا باشند، برای مثال استالین و هیتلر این شیوه را پیش کشیدند و به بن بست رسیدند.

د نظریه کارکردگرا ساختاری

نظریه دیگر در مورد انقلاب که بیشتر برگرفته از دیدگاههای (چالمرز جانسون) است نظریه کارکردگرا ساختاری می باشد. این دیدگاه برعکس مارکس که می گفت : (تضاد یک حالت بالفعل در جامعه است) ، می گوید که کشمکش در جامعه حالتی بالقوه است که ممکن است به صورت بالفعل ظاهر شود یا نشود.

در این دیدگاه انقلاب در ارتباط با نظام اجتماعی خاصی که آن را احاطه کرده بررسی می شود و حتی بررسی کارکرد جامعه مقدم بر بررسی انقلاب است ، زیرا هدف جامعه و تشکیلات اجتماعی عبارت است از برداشتن خشونت و ایجاد ثبات و اینکه چگونه این ثبات باید تداوم یابد و سپس به این سؤ ال پاسخ داده شود که چرا جوامع با ثبات بناگاه دچار اغتشاش می شوند.

جانسون معتقد است جامعه باثبات مانند انسان سالم است . همان طور که انسانی که دچار بیماری است کارکرد بدن او دچار اختلال می شود به همان صورت ، جامعه ای هم که در حال انقلاب است کارکردش دچار اختلال شده است .

نظریه کارکردگرا ساختاری ، سه دسته از علل را برای وقوع انقلاب لازم می داند که عبارتند از: فشارهای ناشی از نظام اجتماعی نامتعادل ، انعطاف ناپذیری نخبگان

که پاسخگوی فشارهای رو به تزاید در یک جامعه نیستند و به قوه قهریه متوسل می شوند و سرانجام عوامل شتابزا که باعث تسریع در روند انقلاب می شوند

ایراد اساسی وارد بر این نظریه این است که از یک طرف ممکن است به تعداد جوامع ، نظریه انقلاب وجود داشته باشد و از طرف دیگر هر عدم تعادلی از علل لازم یک انقلاب نیست و این سخن جانسون که تشخیص به موقع عدم تعادل و انجام اصلاحات فوری می تواند از بروز انقلاب جلوگیری کند، اصلی ثابت نبوده و خیلی از مواقع نتیجه عکس می دهد.

ه نظریه عامه مردم یا جامعه توده وار

تئوری (جامعه توده وار) که از جمله تئوریهای مهمّ انقلاب است مربوط به خانم (هانا آرنت) و (ویلیام کورن هارز) می باشد. این دو نظریه پرداز معتقدند عواملی که ثبات اجتماعی را در یک جامعه گسترش می دهند می توانند در جوامع دیگر نیز مؤ ثر باشند و غیبت آن عوامل منجر به بی ثباتی می گردد. به همین جهت وقتی افراد یک جامعه پیوستگی های گروهی و اجتماعی خود را از دست می دهند به دلیل بی تفاوتی نمی توانند در گروههای سنتی و احزاب سیاسی متشکل شوند و با سقوط گروه بندیهای اجتماعی و طبقاتی ، به نظام موجود بی علاقه می شوند و سپس به هر جا که در آن موقعیتی برای ابراز مخالفت باشد می روند و سه جنبش نازیسم ، فاشیزم و استالینیزم نتیجه عوامل فوق بوده است . از این دیدگاه ، از دست رفتن پذیرش سیستم در اثر فساد هیاءت حاکمه و وجود عده ای

کافی و آماده برای به دست گرفتن قدرت منجر به انقلاب می شود.

و نظریه افزایش انتظارات

یکی دیگر از تئوریهای غربی در مورد انقلاب ، تئوری (افزایش انتظارات) است که (دوتوکویل) ، (برینتون) و (دیویس) آن را مطرح کرده اند براساس نظر این گروه ، احتمال بروز انقلاب زمانی بیشتر است که پس از دوره ای طولانی از رشد اقتصادی اجتماعی ، دوره ای کوتاه از رکود اقتصادی اجتماعی و برگشت شدید اوضاع بروز کند. به عبارت دیگر وقتی امور از بد به سوی بدتر می رود انقلاب رخ نمی دهد بلکه برعکس زمانی که رو به بهتر شدن است احتمال انقلاب بیشتر است . همچنین اگر به مردمی که یک دوره طولانی از ظلم و خفقان را تحمل کرده اند کمی آزادی داده شود، علیه دولت به پا خاسته زمینه های ایجاد انقلاب را فراهم می آورند.

پاسخ(قسمت سوم)

انتقاد وارد بر این نظریه این است که از یک سو داشتن توقعات زیاد در همه جوامع منجر به انقلاب نمی گردد و از سوی دیگر، کاهش فشار رژیم سرکوبگر نیز وقتی مؤ ثر است که توان شورشیان بالا باشد.

ز تئوری سرکوب غرایز

پاره ای دیگر از نظریه پردازان غربی سرکوب کردن غرایز را از علل انقلاب می دانند. از دیدگاه این نظریه پردازان که (سوروکین) رهبر آنهاست وقتی ارزشهای مورد قبول جامعه وحدت و یکپارچگی خود را از دست بدهند انقلاب به وجود می آید. به نظر او در طول انقلاب در زندگی فردی و اجتماعی تغییراتی وسیع ایجاد می شود. برای مثال فرد انقلابی کلمات و عبارات جدید به کار می برد،

نسبت به دارایی جامعه حساسیت نشان می دهد، نسبت به کار کردن و تهیه نیازهای جامعه تمایل نشان نمی دهد، سنت ها، یادگارهای تاریخی ، عقاید و... فراموش می شود و... .

علل فوری و لازمه انقلاب از دیدگاه (سوروکین) ، سرکوبی غرایز عمده اکثریت جامعه و عدم امکان تاءمین حداقل نیاز برای ارضای غرایز است . این نوع سرکوبی های عمومی عبارتند از سرکوب غریزه غذایی ، دارایی ، صیانت نفس ، آزادی و غریزه اظهار وجود. او معتقد بود انقلاب در پاسخ به سرکوب یک یا چند تا از این غرایز صورت می گیرد. ولی در عمل در پی سرکوب یک غریزه همه غرایز به دنبال آن می آیند. (سوروکین) اعتقاد داشت هر چند ممکن است رژیم ها بد باشند ولی انقلابات بدترند زیرا بهای پرداخت انقلاب از هر جهت زیاد و هنگفت است .

دیدگاه شرق :

تحلیل انقلاب از دیدگاه شرق بیشتر یک تحلیل اقتصادی است به این معنا که دانشمندان شرقی معتقدند ریشه همه انقلابهای جهان در دو قطبی شدن جامعه ، آن هم از نظر معیشتی است که در نهایت محرومان علیه برخوردارها به عصیان کشانده می شوند و انقلاب به پیروزی می انجامد. در بحث علل انقلاب از دیدگاه شرق به تعدادی از تئوریهای انقلاب از جمله دیدگاههای (مارکس) ، (انگلس) ، (لنین) و (مائو) اشاره می کنیم .

الف (مارکس) و (انگلس)

تاریخ از نظر (مارکس) و (انگلس) سراسر مبارزه است آن هم نه بین نژادها، بلکه بین طبقات جامعه . تغییر یک سیستم تولید به سیستمی دیگر سبب بروز محدودیت های سیاسی می شود که به نوبه خود به

انقلاب می انجامد. از نظر آنها انقلاب در مسیر تحولات و پیشرفتهای اجتماعی امری ضروری و غیر قابل اجتناب است . عقیده آنـان در این باره آن است که مراحل پیشرفت تاریخی باعث ظهور طبقه جدیـدی به نام پرولتاریا طبقه کارگر می گردد. وظیفه نهایی این طبقه ، منهـدم ساختن طبقات سیاسی بورژوازی از طریق انهـدام سرمایه داری و برقراری شکل جدیـدی از حکومت متشکل از کارگران می باشد و این حکومت جدیـد است که پایـدار می مانـد و بدین ترتیب انقلاب سوسیالیستی آخرین نوع انقلاب به شمار می رود.از نظر مارکس ، واقعیتهـای مادی تاریخ را پدیـد می آورنـد، جامعه دارای زیربنا و روبناست ، قوای قتصادی زیربنـا هستند و افکـار، آداب و رسوم ، نهادهـای سیاسی ، مـذهبی ، حقوقی و... روبنایند. اگر روبنا با زیربنا سازگار نباشد جامعه دچار بحران شـده و به انقلاب می انجامـد. مارکس معتقـد بود که ساخت اقتصادی ، باعث ایجاد روابط اجتماعی می شود و در نتیجه این روابط اجتماعی دو طبقه استثمارگر و استثمار شده به وجود می آیند که استثمار شده ها سرانجام دست به انقلاب زده ، طبقه حاکم را سرنگون می سازنـد. بنـابراین انقلاب از نظر مارکس عبارت است از: حرکت یا انتقال از یک مرحله ویژه به مرحله ای دیگر که از تغییر در شیوه تولیـد ناشی می شود و در نهایت به انقلاب طبقه پرولتاریا علیه نظام سرمایه داری می انجامـد. البته انقلاب در همین جا هم پایان نمی گیرد بلکه دیکتاتوری پرولتاریا که یک مرحله انتقالی است به وجود می آید تا راههای رسیدن جامعه به مرحله کمونیستی را هموار

کند. در جامعه کمونیستی دیگر دولت و طبقات وجود ندارد، تقسیم کار از بین می رود و... و در اینجا انقلاب پایان می یابد.

بی پایه بودن تحلیل های مارکس درباره علل و عوامل انقلاب از همان ابتدا مشخص شد؛ چرا که در اولین انقلاب کمونیستی یعنی انقلاب ۱۲۹۶ ه ش / ۱۹۱۷ م در شوروی سابق ، هیچ یک از اصول و علل نامبرده دخالت نداشتند و آن جامعه هیچ یک از آن مراحل را پشت سر نگذاشته بود و پیش بینیهای مارکس مبنی بر ظهور انقلاب در جوامع صنعتی مثل انگلیس و امریکا و فرانسه بوقوع نپیوست و یا (محو دولت) به دلیل حمایتش از مالکیت یک نظریه خیالی و مبتنی بر شناخت ناقص از علل وجود دولت بیش نبود. همچنین در مرحله کمونیزم که انقلاب در آن پایان می پذیرد، نیز این سؤ ال مطرح است که چه دلیلی وجود دارد که پس از پیروزی انقلاب ، مجدداً در مرحله کمونیستی ، مالکیت و برده داری ظهور نکند.

ب لنین

نظرات لنین درباره انقلاب با نظرات مارکس شباهت بسیار دارد. او فقط با افزودن چند قضیه به تئوری مارکس و اجتناب حساب شده از چند قضیه دیگر، تئوری خود را سامان بخشید. حرف اصلی او این بود که در جامعه ای که سرمایه داری در آن توسعه کامل نیافته ولی طبقه کارگر رو به رشدی دارد، در صورت آماده بودن شرایط دیگر، وقوع انقلاب تحت رهبری پرولتاریا امکان پذیر است . البته طبقه پرولتاریا باید متحدینی داشته باشد که طبقه دهقانان مناسب چنین اتحادی است . با توجه به اینکه کارگران خود به

خود آگاهی انقلابی ندارند باید حزب پیشتازی باشد تا آگاهی را به آنها آموزش دهند و پس از سقوط رژیم نیز انقلاب را رهبری نماید. (لنین سازماندهی انقلاب و هدایت آنها به سوی پیروزی را فقط با کمک یک حزب پیشرو امکان پذیر می دانست) . افراد حزب مورد اشاره لنین سازمانی کوچک و شامل افرادی انقلابی بودند که حرفه آنها فعالیت انقلابی بود و به نظر او مردم انقلابی می توانند از همه طبقات دیگر جامعه باشند به شرطی که انقلابیون فقط به پیروزی سوسیالیسم بیندیشند. بنابراین او حزب را شامل افراد همه طبقات می دانست و این با نظر مارکس مخالف بود. مطلب دیگر اینکه لنین برعکس مارکس که می گفت انقلاب کمونیستی در کشورهای صنعتی رخ می دهد، معتقد بود که راه رسیدن به اروپا از کشورهای جهان سوم است و به این ترتیب لنین جغرافیای انقلاب را به کشورهای عقب مانده منتقل کرد.

ج مائو

نظرات مائو درباره انقلاب نیز همانند نظرات مارکس و لنین است . مائو هم دیکتاتوری پرولتاریا را پذیرفته بود با این تفاوت که برای او پرولتاریا عبارت بود از کارگران کشاورز نه کارگران شهری . نظرات وی راجع به تداوم انقلاب نیز تاحدودی با نظرات لنین فرق می کرد. او معتقد بود که شوروی (سابق) در زمان خروشچف و دوره همزیستی مسالمت آمیز او، از دایره یک جامعه انقلابی خارج شده است . به همین جهت جنبش جوانان را تاءسیس و گارد سرخ را به کارخانه ها و روستاها روانه کرد تا با افکار قدیمی مردم مبارزه کرده ، افکار نو را جایگزین آن کند که در

نهایت مجبور شد که با دخالت ارتش آنها را کنترل نماید .

عدم تحقق شعارها و مراحل پیش بینی شده در زمینه انقلاب سوسیالیستی ، تضعیف دولت ، سیاستهای توسعه طلبانه ، معضلات سیاسی اقتصادی و دهها علل دیگر باعث فروپاشی شوروی سابق و کشورهای بلوک شرق گردید. از آنجا که اکثر دیدگاههای شرق درباره انقلاب به نوعی به این کشور (شوروی سابق) وابسته بود با فروپاشی آن از اهمیت این دیدگاهها بشدت کاسته شده است .-(ر.ک :انقلاب اسلامی و انقلابهای جهان,. مهدی نظرپور , قدرت الله بهرامی :مرکز تحقیقات اسلامی سپاه :تابستان ۱۳۷۸)

س۵_انقلاب اسلامی با کدام یک از تئوریهای مربوط به انقلاب سازگار است؟

از دیدکاه اندیشمندان ونظریه بردازان.؛ انقلاب اسلامی ماهیت خاصی دارد و در قالب متدلوژی متداول در غرب به آسانی قابل تحلیل نیست...انقلاب اسلامی پیچیده و اسرارآمیز می نماید; مساوات طلب است اما در عین حال سوسیالیست یا دمکراتیک نیست. رادیکال است، اما سنتی نیز به نظر می رسد. بیگانه گریز است اما به ندرت انزوا گراست، و نمایانگر انقلابهای فرانسه، روسیه و یا تجربه آمریکانیست ... نظریه های علوم اجتماعی راجع به نوسازی، خواه مارکسیست، خواه ملهم از سرمایه داری لیبرال نتوانستند وقوع آن را پیش بینی کنند و هنوز توضیح قانع کننده ای برای آن ارائه نکرده اند، تنها در دل تاریخ اسلام که با قیامهای زاهدانه در هر عصری مشحون است، می توان معنایی برای این جنبش عظیم که جهان اسلام را در نور دید، پیدا کرد. ؛

(ر.ک :انقلاب اسلامی و اصالت؛ رابرت دی. لی. ترجمه: مهرداد وحدتی دانشمند؛به نقل از سایت Persian Article.htm)

تاکنون برای تحلیل انقلاب اسلامی ایران چهار تئوری عمده ارائه

شده است:

تئوری توطئه قدرتهای خارجی، مانند آمریکا و انگلیس که انقلاب اسلامی را نتیجه سیاستهای طراحی شده آمریکا و انگلیس میداند.

تئوری مدرنیزاسیون و پیدایش بحران هویت که وقوع انقلاب اسلامی را با روند برگشت ناپذیر مدرنیزاسیون توجیه میکند.

تئوری معضلات و ناهنجاریهای اقتصادی که ریشه اصلی وقوع انقلاب را نابسامانیهای اقتصادی دوران پهلوی میداند.

تئوریهای اجتماعی سیاسی فرهنگی (با در نظر گرفتن نقش ویژه مکتب) که ریشههای اصلی انقلاب را در تحولات اجتماعی و نارضایتیهای مذهبی و فرهنگی میداند.

در تحلیل این پدیده منحصر به فرد باید میزان سازگاری هر یک از تئوریهای موجود را با ماهیت انقلاب اسلامی بررسی کرد.

در طول تاریخ کمتر انقلابی از این نوع وجود داشته است و در مطالعات جامعه شناسی، این الگو پدیدهای جدید تلقی میشود. هر چند متفکرانی چون استاد مطهری، ظهور اسلام و تلاشهای پیامبرگرامی اسلامr را به عنوان اوّلین انقلاب اسلامی معرفی میکنند، لکن به لحاظ ویژگیهای جامعهشناختی دوران حاضر، انقلاب اسلامی ایران نمونهای بیبدیل و منحصر به فرد است.

در مطالعات جامعه شناسی نیز، واژه انقلاب اسلامی، منحصراً به انقلاب تودهای مردم مسلمان ایران که با تکیه بر اعتقادات مذهبی آنان شکل گرفت و در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (قدسسره) به پیروزی رسید، اطلاق میشود.

به اعتقاد بسیاری از صاحبنظران، هیچ یک از نظریههای مطرح شده در مورد ماهیت این انقلاب، به تنهایی قابلیت ارائه تفسیر درستی از آن را ندارند. علت تحلیل نادرست و بعضا" یک سونگر برخی اندیشمندان را میتوان در علل زیر جستجو کرد:

۱. عدم توجه به تمام زمینههای شکلگیری انقلاب اسلامی و تحلیل آن بر اساس الگوهای تک عاملی

۲. عدم

توجه تحلیلگران به ایدئولوژی اسلام به عنوان مکتب مبارزه

۳. عدم توجه به پایگاه مردمی و کارآمدی نهاد مرجعیت و اصل تقلید خردمندانه در تفکر شیعی

۴. عدم توجه به ضعف مدلهای موجود در تحلیل ساختاری این انقلاب

۵. عدم توجه به نقش ویژه عوامل فرهنگی در پیدایش انقلاب اسلامی

(رک :درآمدی بر کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی,دکتر علی عسگری, مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر)

س۶_ سابقه مهمترین انقلابهای جهان ومقایسه أن با انقلاب اسلامی ؟

انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه

انقلاب کبیر فرانسه در قرن نوزدهم میلادی در ادامه مبارزات آزادیخواهانه مردم از زمان رنسانس به وقوع پیوست. در واقع پیشزمینه های این انقلاب در قرن پانزده میلادی و با شروع رنسانس آغاز شد. در جریان این انقلاب، با پایان یافتن دوره فئودالیته و ورود به دوره مدرن، مردم کلیسا را از زندگی اجتماعی خود حذف کردند. بر اساس نظر عدهای از اندیشمندان، انقلاب کبیر فرانسه انقلابی سکولاریستی بود. صد و بیست سال پس از انقلاب فرانسه یعنی در اوایل قرن بیستم میلادی، انقلاب روسیه به وقوع پیوست. انقلاب روسیه ذاتاً انقلابی مارکسیستی بود. در انقلاب روسیه بحث جدایی دولت از دین مطرح بود. گرچه پیش زمینه های اجتماعی متفاوت و مهمی در انقلاب روسیه نقش داشت، اما به هرحال هدف آن بود که دین از حوزه زندگی اجتماعی جدا شود و تفکر جدید مارکسیستی جایگزین آن گردد. انقلاب فرانسه با تفکر لیبرال دمکراتی که داشت، الهام بخش تعدادی ازجنبش های جهان شد. انقلاب روسیه نیز الگویی کمونیستی سوسیالیستی ارائه داد که تأثیرات آن بر جهان حتی بسیار ژرف تر از انقلاب فرانسه بود.

در سال ۱۹۷۹ میلادی انقلاب اسلامی در ایران به وقوع

پیوست. انقلاب ایران پدیده جدیدی بود که با هیچ کدام از این الگو ها قابل تفسیر نبود، چرا که نه انقلابی سکولاریستی بود و نه انقلابی سوسیالیستی. پیام انقلاب اسلامی پیوند دین و دولت بود. تئوری اصلی این انقلاب آن بود که اسلام میتواند به عنوان حکومتی نجاتبخش،کارآمدی خود را در عرصههای گوناگون به اثبات برساند. بنابراین با مقایسهای ساده میتوان دریافت که این مدلها، علاوه بر تفاوت در زمینههای شکلگیری، از لحاظ ماهیت فکری نیز با انقلاب اسلامی تفاوتهای اساسی داشتند. نکته دیگری که در بررسی شرایط ایجاد انقلاب فرانسه روسیه و ایران قابل توجه است عدم تشابه موقعیت دولت های مذکور با شرایط و توانایی های قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران و اوضاع و احوال سیاسی قبل از انقلاب است. دولتهای روسیه و فرانسه قبل از انقلاب، از نظر اقتصادی در مرحله ورشکستگی کامل قرارداشتند، درحالی که ایران قبل از انقلاب از لحاظ اقتصادی در جایگاه نسبتا" خوبی قرار داشت.

پاسخ(قسمت چهارم)

یکی دیگر از زمینههای بروز انقلابهای فرانسه و روسیه ضعف حکومت و ارتش در اثر جنگ های نظامی متعدد بود، اما در ایران پیش از انقلاب، ارتش پرقدرت شاهنشاهی آماده بود تا نسبت به هر ناآرامیای واکنش نشان دهد. علاوه بر این روسیه و فرانسه پیش از انقلاب ازنظر حمایت بین المللی شرایط مناسبی نداشتند، اما رژیم شاه تا آخرین روزهای حیاتش در ایران، از اقبال بین المللی خوبی خصوصاً از جانب آمریکا برخوردار بود و به همین جهت اعتماد به نفس بالایی داشت. محمدرضا شاه ۳۷ سال در ایران حکومت کرده، به خوبی اقتدارش را برای همگان به نمایش گذارده بود. عدم تشابه موقعیتها، شرایط و

عوامل شکلگیری، موجب ناکارآمدی الگوهای موجود در تحلیل انقلاب اسلامی شده است.ـ(رك :درآمدی بر کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی,دکتر علی عسگری, مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر)

س۷ـ

س۸ـ

س ۹ـ

==

فصل دوم:

بیدایش وبیروزی انقلاب اسلامی

س ۱۰ـزمینههای شکلگیری انقلاب اسلامی چه بوده و چه عواملی بر روند آن تأثیرگذار بوده اند؟

در بررسی روند شکلگیری یک انقلاب، نظریات متفاوتی مانند نظریه مارکس نظریه بنتوم و نظریه جیمز دیویس به عنوان مدلهای ساختاری در نظر گرفته میشوند. هر یک از این نظریهها با توجه به نگاه خاص نظریهپرداز، به بخشی از زمینهها و علل توجه دارند. انقلاب اسلامی ایران، انقلابی چند عاملی و چند سویه است که برخی عوامل پیدایش آن تا پیش از این در هیچ انقلابی مؤثر نبودهاند.

چشمانداز نظریه جامعه شناسان کلاسیک و مفاهیمی که ارائه می دهند نیز زمینه ای است که از آن می توان به نوعی و تنها بخشی از انقلاب اسلامی را تحلیل کرد. در مطالعه انقلاب ایران به رغم آنکه نظریه ها بهطور مشخصی مورد استفاده یا آزمون تجربی با این انقلاب قرار نگرفته اند، اما از مفاهیم نظریه نویسندگان مذکور در توضیح این انقلاب استفاده شده است.

اغلب تحلیل گران غربی با دیدگاههایی یک سونگر، تحلیلهای متفاوتی از انقلاب اسلامی ارائه کردهاند. رابرت لونی در کتاب ریشه های اقتصادی انقلاب ایران توضیح می دهد که اصلاحات اقتصادی در ایران موفقیت آمیز نبود و حکومت نتوانست نارضایتی مردم را که ناشی از بی عدالتی و جابه جایی اجتماعی کوتاه مدت با برنامه های اقتصادی مبتنی بر استراتژی توسعه بود، تشخیص دهد.

مسلما" تحلیلی صرفاً اقتصادی از پدیده انقلاب اسلامی نمی تواند تبیینکننده واقعیت آن باشد.

بسیاری از دولت ها درشرایط مشابه اقتصادی به علت ویژگی های ساختاری در نظام سیاسی و اجتماعی می توانند

با تکیه بر سرکوب و یا ائتلاف گروههای خاص در جامعه و تکیه بر ایدئولوژی مشروعیت بخش، مانع از تبدیل نا آرامی ها به انقلاب شوند.

اما حکومت پهلوی که خود با بحران مشروعیت روبهرو بود، در برابر بیعدالتیها و ضعفهای اقتصادی به شدت شکننده شده بود.

تدا اسکاچ پول نظریه پرداز معروف انقلاب نیز در جستجوی عوامل اقتصادی میکوشد تا علل وقوع انقلاب اسلامی را در چارچوب آسیب پذیری دولت شاه بهدلیل عدم ارتباط با صاحبان ثروت های اجتماعی یا بازار جستوجو کند. او چنین مینویسد:

گسست دولت از بازار که به یک ایدئولوژی مبارزه با نمادها و اسطوره هایی چون شهادت طلبی و ایثار اعتقاد دارد، از عوامل زمینهساز انقلاب اسلامی است.

برخی دیگر از تحلیلگران برتحلیل های روان شناختی شخصیت شاه و ویژگی های شخصیتی وی در رفتارگرایی مستقل، به خصوص در دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ تأکید کردهاند. در این گونه تحلیلها با توجه به شخصی بودن حکومت و تأثیر تعیینکننده تصمیمات فردی شاه، روانشناسی شخصیت او برای ریشه یابی انقلاب ایران مورد توجه قرار گرفته است. ماروین زونیس در کتاب شکست شاهانه به این موارد اشاره کرده است.

آبراهامیان در مورد علل سیاسی وقوع انقلاب، میگوید :

انقلاب به این علت رخ داد که شاه در سطح اقتصادی اجتماعی دست به نوسازی زد و به این ترتیب طبقه متوسط جدید و طبقه صنعتی را تشکیل داد اما نتوانست در سطح سیاسی دست به توسعه بزند و این امر موجب ناهماهنگی در ساختارهای اجتماعی شد.

هرچند شاه موفق شد در زمینه اقتصادی و صنعتی و اجتماعی توسعه قابل ملاحظه ای در ایران پدید آورد، اما از جهات سیاسی نتوانست توسعه قابل ملاحظهای به وجود آورد. این عدم

توسعه سیاسی رژیم باعث شد که بین طبقه حاکم و طبقه فرودست که دو پل خیلی مهم در آن نقشآفرینی میکردند یعنی قطب بازار و قطب روحانیت یک شکاف فاحش ایجاد شود از همین جا زمینه های انقلاب آغاز شد.

با وجود تحلیل های علمیای که از جامعه زمان طاغوت در ایران و حکومت پهلوی ارائه میشد، اغلب جامعه شناسان اعتقاد داشتند که حکومت شاه در دوران ثبات به سر می برد. پس از وقوع انقلاب همه نظریهپردازان غربی متوجه تحلیل های نادرست و غیرقابل قبول خود از حکومت محمدرضا شاه شدند و به اتفاق پذیرفتند که در تحلیل بیثباتی حکومت شاه، بیدقتی روا داشتهاند.

به هر حال، تحلیلگران غربی علاوه بر غفلتی که در بررسی همه عوامل مؤثر در شکلگیری، شتاب دهی و پیروزی انقلاب داشتهاند، از سه عامل اساسی زمینهساز انقلاب نیز غفلت کردهاند:

۱. نکته بسیار اساسی این انقلاب مردمیبودن آن است. انقلاب اسلامی برخلاف سایر مدل های موجود، مختص طبقه اجتماعی خاصی نبود. هر چند نمیتوان نقش روحانیت و روشنفکران مذهبی را در روند شکلگیری انقلاب نادیده گرفت، لکن باید پذیرفت که در پیروزی انقلاب، عامه مردم از هر طبقه و صنفی شرکت داشتند.

۲. نکته دیگر عدم توجه به جامعه شناسی سیاسی مردم ایران و روحیه ظلم ستیزی آنها به خصوص در قرن اخیر بوده است. حرکتهای متعدد آزادی خواهانه که در سده اخیر به وقوع پیوست، نشانه رشد این روحیه بود. مبارزه با نظام سلطنتی و تلاش در جهت دستیابی به حکومتی صالح و مردمی در طول این دوره همواره از آرزوهای مردم بوده است. عدم توجه به پیشینه مبارزات ضدحکومتی مردم ایران در دوران قاجار و پیش از آن و

سعی درتحلیل انقلاب در یک بازه زمانی کوتاه، موجب پدید آمدن اشتباهات آشکار و متعددی شده است.

۳. توجه جامعه شناختی به بافت مذهبی کشوری مانند ایران نیز میتواند در ارائه تحلیلهای واقعبینانه انقلاب کمککننده باشد. براساس اعتقادات مذهبی مردم، مشروعیت حکومت برگرفته از اسلام است. در طول تاریخ ایران نیز سلاطین همواره در پی کسب مشروعیت دینی از رهبران مذهبی بوده اند که میتوان نمونههای فراوانی از آن را در تاریخ حکومت صفویه و قاجاریه مشاهده نمود، اما حکومت پهلوی ضمن غفلت از این عامل بزرگ، اساسا" معتقد به مشروعیت بخشی دین نبود.

به هر روی با وجود چند عاملی بودن انقلاب اسلامی، از میان عوامل متعدد شکلگیری انقلاب، میتوان برخی عوامل را علل اصلی، برخی را علل مکمل و برخی دیگر را عوامل شتابدهنده دانست. بسیاری از اندیشمندان اعتقاد دارند علت اصلی وقوع انقلاب، عوامل فرهنگی بودهاند و بههمینجهت به آن لقب انقلاب فرهنگی دادهاند .(رک :درآمدی بر کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی,دکتر علی عسگری, مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر)

س ۱۱_نقطه شروع انقلاب اسلامی به جه زمانی باز می گردد؟

درباره زمینه های پیدایش انقلاب اسلامی دو دیدگاه دور و نزدیک وجود دارد:صاحبان دیدگاه اوّل معتقدند که باید زمینه های پیدایش انقلاب را در طول تاریخ شیعه جستجو کرد، اما دارندگان دیدگاه دوم زمینه های پیدایش انقلاب اسلامی را حوادث بعد از سالهای ۱۳۴۰ ه . ش می دانند. بر طبق نظریه نخست ، مکتب انسان ساز اسلام ، با نهضت ، حرکت و انقلاب پیوندی ناگسستنی دارد چرا که اسلام دین جهانی و همیشگی بوده و با قوانین و احکام و دستورات انقلابی که دارد

از ابتـدا بـا طاغوتيان و زورمـداران مبارزه كرده است . اين راه و روش در زنـدگی سياسـی و مبارزاتی امامان بزرگوار شـيعه هم تـداوم پيـدا كرده است و با آغاز غيبت كبری ، اين رسالت تاريخی بر عهده جانشـينان امامان گذاشـته شده است . از اين رو می توان گفت كه انقلاب اسلامی ايران ادامه مبارزات پيامبران و امامان معصوم : عليه طاغوتيان می باشد. براساس اين ديدگاه برای پيدايش انقلاب اسـلامی بايد به بررسـی زمينه های نهضـتهای اسـلامی در طول تاريخ شـيعه پرداخت . ديدگاه دوم هر چند علل دور را ناديده نمی گيرد ولی زمينه های پيدايش انقلاب اسلامی را مرهون يک سری علل نزديک كه بيشتر در اواخر دهه ۱۳۳۰ ه . ش و اوايـل دهه ۱۳۴۰ (ش) اتّفاق افتاد می دانـد. اين حوادث شامل درگذشت حضـرت آيت ا... بروجردی ، تصويب لايحه انجمنهای ايالتی و ولايتی ، انقلاب سـفيد، كاپيتولاسيون و... است . لازم به ذكر است كه اين ديدگاه مورد تاءييد امام راحل نيز هست چرا كه ايشـان نيز شـروع انقلاب اسـلامی را سال ۱۳۴۱ ه . ش می دانسـتند._(انقلاب اسـلامی و انقلابهای جهان :مهـدی نظرپور , قدرت الله بهرامی .تهيه كننده :مركز تحقيقات اسلامی سپاه.تابستان۱۳۷۸)

س۱۲_نقش عوامل فرهنگی در پيدايش انقلاب اسلامی را توضيح دهيد؟

برخی از تحليلگران در جمع بندی علل وعوامل پيروزی انقلاب اسـلامی عقيده دارند عوامل فرهنگی، مهمترين عامل شكلگيری انقلاب اسـلامی بـوده است. بايـد به اين نكته تـوجه نمـود كه علـل فرهنگی تنهـا دلايـل وقوع اين انقلاب نبودهانـد، بلكه جزء مهمترين دلايل بودهاند. مايكل فيشر در كتاب ايران از اختلاف مذهبی تا انقلاب به اين نكته اشاره می كند

که هر چند علل انقلاب، اقتصادی و سیاسی بود لکن در مقابل، شکل انقلاب و محل وقوع آن تا حد زیادی نتیجه سنت مذهبی اعتراض بود. نیکی.آر.کدی در کتاب ریشه های انقلاب به این موضوع اشاره می کند.وی می گوید:

انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی و در عین حال تأثیر منفی آن بر گروههای مختلف اجتماعی از یکسو و سرکوب گروههای سیاسی و فقدان آزادی از سوی دیگر زمینه ساز انقلاب بودند، اما درعین حال تحول در اندیشه انقلابی و رادیکال که تشیع آن را به صورت ایدئولوژی مطرح کرده است از علل اصلی شکلگیری انقلاب است.

خانم حمیرا مشیرزاده در تبیین علل فرهنگی انقلاب معتقد است که در بررسی چند علتی انقلاب، نقش عوامل فرهنگی و مذهبی ویژه و قابل تأمل است. وی میگوید:

همانطور که دیدیم انقلاب اسلامی ایران به درجات مختلف، همه نظریات موجود در مورد انقلاب در علوم اجتماعی را به چالش کشیده است. بررسی آثار مختلف و همانطور توانایی های طبیعی مکتب شیعه نمونه های عالی تبیینی در نظریه های انقلاب را با تردید جدی مواجه می کند و ثابت میکند که اکثر تعمیم های مستحکم در ساختارهای نظری نتوانستند بستری که انقلاب اسلامی در آن رخ داده است را دریابند. می توان گفت که هیچیک از تبیین های سیاسی اقتصادی اجتماعی و یا روانشناختی نمی توانند به تنهایی کنش انقلاب توده ای را در آن تبیین کنند، اما در عین حال بهنظر می رسد که رهیافت چند علتی به شرط آنکه علل و عوامل مختلف در آن چارچوب نظری دقیق قرار بگیرند، بیشتر میتواند به فهم و تبیین این رویداد مهم تاریخی کمک کند.

تأملی در مطالبات مردم در جریان مبارزات مردمی از خرداد ۱۳۴۲

تا بهمن ۱۳۵۷ نیز نشان میدهد که در مجموع، عوامل فرهنگی بیشترین مطالبات مبارزین و مردم را در بر میگرفته است.

به اعتقاد دکتر منوچهر محمدی جهت اصلی انقلاب احیای فرهنگ ایرانی اسلامی بود و سر پیروزی انقلاب نیز در توجه به این نکته است. وی اظهار میدارد:

بر کسی پوشیده نیست که انقلاب اسلامی قبل از آن که یک انقلاب سیاسی یا اقتصادی باشد، یک انقلاب فرهنگی و برای احیای ارزشهای دینی خود بوده است رژیم شاه با تکیه بر دو عنصر غربزدگی و در خدمت گرفتن برخی از عناصر فرهنگی ایران قبل از اسلام تلاش زیادی در از بین بردن ارزشهای سنتی دینی عقیدتی و فکری از جامعه عمیقاً مذهبی ایران نمود. این حرکت در زمان پهلوی اوّل آغاز و تا پیش از ظهور انقلاب اسلامی ادامه داشت اگر چه رژیم در عمل موفق به قطع ریشه های عمیق فرهنگی مردم مسلمان ایران نشد، لکن تاحدود زیادی مظاهر فرهنگ غربی خصوصاً قسمت مبتذل آن را به عنوان ارزش مسلط درنظام سیاسی اجتماعی کشور حاکم ساخت انقلاب اسلامی با بازگشت به ارزشهای مورد قبول جامعه برخلاف تصورات بسیاری از اندیشمندان غربی در خصوص سپری شدن دوره دین داری و دین مداری موجب شگفتی همگان گردید... . به این ترتیب می توان ملاحظه کرد که رمز پیروزی انقلاب اسلامی را بر رژیم شاه تنها می توان در عظمت و مدیریت و میزان اعمال سه رکن انقلاب یعنی مردم رهبری و مکتب جستجو کردکه توانست برخلاف پیش بینی ها و محاسبات تحلیل گران و در مقابل حیرت جهانیان نظام قدرتمند و کهن شاهنشاهی را به زانو درآورده و آن را سرنگون سازد.

هر چند در مورد انقلاب اسلامی تئوری های متفاوتی ارائه شده است و بسیاری از اندیشمندان سعی کردهاند در چارچوب ها و قالب های علمی، تئوری انقلاب اسلامی را بررسی کنند، اما در واقع به لحاظ اختلاف دیدگاهی که بین این اندیشمندان و دیدگاههای مکتب متعالی اسلام و امامخمینی(قدسسره) که پایه گذار اصلی انقلاب بود، وجود دارد هیچ کدام از این افراد قادر به درک ماهیت و واقعیت انقلاب اسلامی نشدهاند. میشل فوکو، یکی از نظریهپردازان اصلی مکتب پست مدرن، در کتاب رهبر اسطورهای قیام ایران انقلاب اسلامی را نخستین انقلاب فرامدرن عصرحاضر و اوّلین شورش بزرگ علیه نظامهای زمینی و مدرن ترین شکل قیام میداند.

از منظر فوکو انقلاب سال ۱۹۷۹ متضمن امتناع کل یک فرهنگ و کل یک ملت، از رفتن زیر بار گونهای نوسازی است که در نفس خود کهنهگرایی محسوب میشود. به اعتقاد وی چنین انقلابی به مثابه انقلاب بدون تشکیلات غیرحزبی و در نوع خود بی نظیر است

پاسخ(قسمت پنجم)

هر چند طرح مباحث نزاع سنت و مدرنیسم در حد حوصله این دفتر نیست، اما تعبیر درستتر آن است که انقلاب اسلامی نوعی واکنش آگاهانه در برابر نابودی ارزشهای اجتماعی و به تعبیر برخی صاحبنظران، مقاومت در برابر استحاله فرهنگی است.

ملت ایران و به ویژه روشنفکران، فرهیختگان، اهل ادب و فرهنگ، مصلحین جامعه و دلسوختگان فرهنگی از اینکه می دیدند جامعه و مردم ایران به شدت سنن و ارزشهای اجتماعی قومی، فرهنگی و مذهبی خویش را از دست دادهاند و با شتاب درجهت نوعی از خود بیگانگی فرهنگی و به تعبیر آل احمد، غربزدگی پیش می روند، به شدت نگران و متأثر بودند. استحاله فرهنگی رژیم شاه، موجب نگرانی بسیاری از

دینداران و مذهبیون نیز شده بود

همانگونه که اشاره شد بیشک ایدئولوژی اسلامی و در دیدی وسیعتر ویژگیهای جهانبینی اسلامی، علت اصلی شکلگیری تفکر مبارزه بود و در جریان وقوع انقلاب اسلامی، تئوری جهاد در برابر طاغوت، شکلی عملی به خود گرفت. چنانچه انقلاب اسلامی را بر اساس علت غایی وقوع آن تفسیر کنیم، در می یابیم که اصولگرایی اسلامی، علت العلل وقوع آن است؛ در حالی که بسیاری از تحلیلگران انقلاب از نقش ویژه آن غفلت ورزیدهاند. در مقابل، تحلیلگرانی که به خوبی با مبانی جهانبینی اسلامی آشنا بودهاند، قیام بر اساس مبانی مکتب را اصلیترین علت وقوع انقلاب میدانند.

وقوع انقلاب در ایران از علل و عوامل و ریشه های اقتصادی صنعتی فرهنگی، سیاسی و مذهبی متعددی برخوردار بود که محدود کردن جریان عظیم انقلاب به هریک از آنان خلاف عقل و منطق و جریان طبیعی انقلاب آن گونه که همگان شاهد بودند، می باشد اما در این میان علل و عوامل اجتماعی فرهنگی سهمی بیش از عوامل صنعتی، اقتصادی و علل و عوامل سیاسی و بالاخص مذهبی نیز سهمی به مراتب فراتر از آن عوامل قبلی برعهده داشته اند، چنان که اگر کسی مانند استاد مطهری ادعا کند که عامل اصلی و یا علت العلل وقوع انقلاب اسلامی عامل مذهب و رهبری دینی نهضت بوده است و چنانکه روحانیت شیعه و در رأس آن حضرت آیت الله خمینی نبودند، شاید هیچیک از عوامل دیگر به تنهایی یا در مشارکت با عوامل دیگر قادر به ایجاد انقلابی چنین عظیم مردمی و فراگیر نبودند، سخنی به گزاف نگفته است (رک :درآمدی بر کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی,دکتر علی عسگری, مؤسسه فرهنگی

س ۱۳_نقش مرجعیت وروحانیت شیعه رادر بیروزی انقلاب اسلامی بررسی نمایید؟

نهـاد مرجعیت بنیـادی اسـتوار است که از قرنهـا پیش در پی پاسـخ به نیازهای معنوی و ارائه مـدلی توانمنـد برای زنـدگی مادی انسان، برآمـده است. اعتقاد به مرجعیت و نقش ارزشـمند مراجع در تفکر شـیعی و خـدمات ارزنده آنان به ایران، مانند آنچه در حکم تحریم تنبـاکو رخ داد، موجب شـد تـا در جریان انقلاب اسـلامی، مشـروعیت روحانیت دینی با مقبولیت مردمی درآمیزد. تئوری انقلاب اسـلامی برخاسـته از تفکر اسلام شیعی بود و به همین جهت نقش فقیه عادل در جهتدهی حرکت انقلاب، مهم و تعیینکننده قلمداد میشد.

به اعتقاد بسـیاری از تحلیلگران اگر مرجعیت شیعی، رهبری نهضت را به عهده نداشت، ممکن بود این انقلاب به شکلی سکولار یا غربزده بروز نماید. حقیقت این است که نقش برجسته روحانیت شیعه نهتنها در جریان انقلاب اسلامی بلکه در جریان انقلاب مشروطه و سایر قیامهای مردمی نیز برای تعیین جهت حرکت اصلی انقلاب بسیار مؤثر بوده است. در صورت عدم حضور فکری و عملی مرجعیت شیعی، مřÙƠبود سـمت و سویی که انقلاب اسـلامی در اولین روزهای شکلگیری خود طی میکرد، به جهتی نـامعلوم هـدایت شود و بـا قرار گرفتن ذیل عناوین مختلفیماننـد انقلاب دمکراتیک از مسـیر ایـدئولوژی اسـلامی خارج گردد. نقشـی که نهاد مرجعیت شـیعی در طول تاریـخ ایران در جهت مبارزه علیه ظلم و فساد بر دوش داشـته است، موجب شـد تا توده مردم آن را به عنوان رهبری قیام، با جان و دل و از سـر رغبت بپذیرنـد. شـعار روحانیت شـیعه، طرح اسـلام به عنوان ایـدئولوژی مبارزه و نمایش اراده اسلام

در تأسیس حکومتی صالح بود. این شعار از زمان حکومت صفوی شکل منسجم تری به خود گرفت، ولی در آن زمان زمینه ابراز و ارائه آن وجود نداشت. در واقع، امامخمینی(قدسسره) به عنوان نظریهپرداز انقلاب اسلامی این مسأله را به گونهای کاربردی و نوین در کتاب ولایت فقیه خود مطرح کرد و به شکلی درخور از آن دفاع نمود. (رک :درآمدی بر کارنامه فرهنگی انقلاب اسلامی,دکتر علی عسگری, مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر)

وقوع انقلاب اسلامی در ایران از علل و عوامل و ریشه های اقتصادی صنعتی اجتماعی فرهنگی سیاسی و مذهبی متعددی برخوردار بود که محدود کردن جریان عظیم انقلاب به هریک از آنها خلاف عقل و منطق و جریان طبیعی انقلاب آنگونه که همگان شاهد بودند، می باشد. اما در این میان علل و عوامل اجتماعی فرهنگی سهمی بیش از عوامل صنعتی اقتصادی و علل و عوامل سیاسی و بالاخص مذهبی نیز سهمی به مراتب فراتر از آن دو دسته قبلی بر عهده داشته اند، چنانچه اگر کسی مانندااستاد شهید مرتضی مطهری ادعا کند که عامل اصلی و یا علّه العلل وقوع انقلاب اسلامی عامل مذهب و رهبری دینی (روحانی این نهضت بوده است و چنانچه روحانیت شیعه و در رأس آن حضرت آیت الله خمینی (قدس سره نبودند شاید هیچیک از عوامل دیگر به تنهایی و یا در مشارکت با عوامل دیگر قادر به ایجاد انقلابی چنین عظیم مردمی و فراگیر نبودند، سخنی به گزاف نگفته است البته در تاریخ یک قرن اخیر این مملکت نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه نهضت جنگل نهضت ملی شدن نفت و غیره را نیز داشته ایم که هرکدام فراخور زمان ووسعت دامنه تأثیر جایگاه خاص خود را در تاریخ معاصر

ایران بـدست آورده انـد و هریـک نیز علـل و عوامـل و انگیزه و رهبری خـاص خود راداشـته انـد، اما انقلاب اسـلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، باعنایت به مقاطع تاریخی مهم آن (مانند ۱۵ خرداد، ۱۷ شهریور، تاسوعا و عاشورای ۵۷، مراسم چهلم شهدای قم و تبریز و...)، رهبری و نقش ویژه امام خمینی (ره و روحانیت در هـدایت آن شـرکت اقشار مختلف مردم درراه پیمائیهای میلیونی آن و طرح شـعارها و خواسـته هایی مبتنی بر نفی سلطنت موروثی و کسب استقلال و آزادی و ایجاد حکومت دینی جمهوری اسلامی و بالاـخره مخالفتها و دشـمنی هایی که پس از پیروزی با بعُـد مـذهبی آن بعمل آمـده حکایت از بزرگترین انقلاب دینی تاریخ وجهان معاصر دارد.(ر.ک : ریشه های اقتصادی سیاسـی انقلاب اسـلامی ایران دکتر عبدالرحیم گواهی ناشـر: مؤسـسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.)

س ۱۴_به صورت مختصر فرایند مطرح شدن حضرت امام (ره)و نقش ایشان در نهضت اسلامی را توضیح دهید؟

تا سال ۱۹۶۳ که نام آیت الله روح الله خمینی به عنوان یک مخالف برجسـته رژیم شاه بر سر زبانها افتاد جلسات درس ایشان در قم، انبوه دانشجویان را که مجذوب انتقادهایش از رژیم شاه می شدند، جلب می کرد. در مارس ۱۹۶۳ (اسفند ۱۳۴۲) فیضیه قم در سـالگرد شـهادت (امـام) جعفر صـادق (ع) ، امـام شـشم مـورد حمله نیروهـای سـاواک و چتربـازان قرار گرفت و عـده ای از دانشـجویان کشـته و آیت الله خمینی توقیف شـد. وی پس از یـک بازداشت کوتاه آزاد شـد و به انتقاد از کنترل امریکا بر ایران ادامه داد.

امـام بـار دیگر در سالگرد شـهادت امام حسـین (ع) بازداشت شـد. وقتی این خبر به مردمی که در خیابانها برای امام حسـین (ع) عزاداری می کردند، رسید، تظاهراتی

برای آزادی وی در تهران، اصفهان، مشهد، شیراز و کاشان برگزار شد.

نیروهای امنیتی به ۱۵هزار نفر شلیک کردند. امام خمینی تا ماه اوت زندانی شد. وی پس از آزادی به پیروانش گفت انتخابات اکتبر را تحریم کنند و دوباره توقیف شد.

۷۰ - ۱۹۶۴: آیت الله خمینی در مه ۱۹۶۴ (خرداد۱۳۴۳) از زندان آزاد شد. در اکتبر، مجلس با تصویب لایحه ای به مشاوران نظامی امریکایی مصونیت دیپلماتیک داد و رای به پذیرفتن یک وام ۲۰۰ میلیون دلاری امریکا برای خرید تجهیزات نظامی داد. امام خمینی با صدور اعلامیه ای به این اقدامات مجلس حمله کرد و کمی بعد به ترکیه تبعید شد که در سال ۱۹۶۵ از آنجا به عراق رفت.

طی سیزده سال بعد، شهر مقدس نجف خانه وی بود و در آنجا خود را به عنوان یک شخصیت مذهبی برجسته تثبیت کرد. انتقادهای او از رژیم پهلوی مخفیانه در ایران انتشار می یافت و پیامهایش برای مسلمانان جهان در مراسم حج در مکه پخش می شد.

انتقادهای او از سیاستهای دولت ایران، اساسی بود. اصلاحات ارضی فاجعه از آب در آمد، باغهای میوه، مراتع، چراگاهها و کشاورزی مکانیزه را از قانون اصلاحات ارضی معاف کرده بودند و به مالکان بزرگ فرصت داده شده بود املاک خود را به طور غیرقانونی به اقوام خویش انتقاد دهند یا با تبدیل وضعیت آنها را در گروه زمینهای معاف از تقسیم قرار دهند. فقط ۹ درصد کشاورزان ایران صاحب زمین شدند، و دولت حتی به همین عده هم برای افزایش تولید کمک نکرد.

گندم و سایر مواد غذایی از خارج وارد می شد، اما به کشاورز ایرانی کمک نمی شد.

سیل مهاجرت روستاییان بیکار و بی زمین به نسبت ۸ درصد در سال، در جستجوی کار به شهرها روان شد. استفاده از درآمدهای نفت، ثروتی بی حساب به ثروتمندان داد و این در شرایطی بود که اکثریت عظیم مردم با فشار روزگار می گذراندند و نارضایتیها افزایش یافت. در این حال، پس از شکست اعراب در جنگ سال ۱۹۶۷ از اسرائیل و امریکا، آیت الله خمینی برای احتمال آغاز تلاش مشترك علیه اسرائیل با آیت الله باقر صدر به مشورت پرداخت.

۱۹۷۰-۷۷: با افزایش شدید قیمت نفت شاه اعلام کرد که ایران به زودی یکی از پنج قدرت بزرگ جهان خواهد شد! او و واقعیت کمبود مواد غذایی، راه بندیهای شدید و زیادی جمعیت در تهران را نادیده می گرفت، جهان غرب دلارهای نفتی شاه را به اسلحه تبدیل می کرد، به طوری که ایران بیش از انگلیس، تانکهای "چیفتن" انگلیسی داشت و امریکا هواپیماهای جنگی خود را قبل از این که به خط تولید بیفتد یا کارساز بودن آنها تایید شود، به شاه می فروخت. فروشندگان تسلیحات امریکا دارای موقعیت مهم در اقتصاد ایران بودند، سیمان و مصالح ساختمانی صرف ساختن پایگاههای نظامی می شد و برای ساختن خانه، مردم با کمبود مصالح روبرو بودند. نفت، بانکداری و تسلیحات ایران به شدت تحت کنترل امریکا بود، تاجگذاری در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) و مراسم پر خرج برای خیالپردازیهای شاه در زمینه اثبات این قضیه که تاریخ شاهنشاهی ایران به ۲۵۰۰ سال پیش برمی گردد، شکاف عظیم بین فقیر و غنی را در ایران علنی تر کرد. آیت الله خمینی از این اقدامات به شدت انتقاد می کرد.

سرکوب هرگونه

آزادی بیان، مطبوعات و حتی مخالفت بالقوه به تمرکز مخالفان در خارج از کشور منجر شـد. توزیع پیامهای آیت الله خمینی به شکل نوار کاست، این مخالفان را تشویق می کرد. امام خمینی از علما در ایران خواست خفقان سیاسـی و برباد دادن منابع ایران را محکوم کننـد. شـاه وقتی در ۱۹۷۷ برای دیـدار بـا کارتر به واشـنگتن رفت با تظاهرات خصومت آمیز عظیمی مواجه شـد. در ایران زنان دانشـجو مجددا شـروع به اسـتفاده از حجاب کردند و یک مخالفت مذهبی شـروع به خودنمایی کرد. در اکتبر ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) ماموران ساواک (آقا) مصطفی پسر امام خمینی را به شهادت رساندند.

سال ۱۹۷۸: در ژانویه به تحریـک شـاه، مقاله ای در روزنامه اطلاعات انتشار یافت که در آن به شـدت به آیت الله خمینی حمله شده بود.

روز بعـد طلبه هـا در قم یـک اعتراض مسالمت آمیز ترتیب دادنـد و اقـدام به تحصن کردنـد، ماموران امنیتی با خشونت واکنش نشان دادند و عده ای را شـهید کردند. تظاهرات به سراسـر کشور انتشار یافت. آیت الله خمینی از مردم خواست برای سـرنگونی شاهنشاهی به سود یک دولت اسلامی مبارزه کنند.

در هر یـک از مراسم چهلم شـهدا، عـده بیشـتری به وسـیله مـاموران امنیتی شـهید می شدنـد. مردم در تظـاهرات خود در مقـابل سربازان مسلح خواستار بازگشت آیت الله خمینی شدند.

سپتامبر: شاه به این امیـد که نداشـتن یک پایگاه موجب نابودی قـدرت رهبری امام خمینی خواهد شد از عراق خواست آیت الله را اخراج کنـد. آیت اللهخمینی گفت آماده است به کشوری برود که تحت نفوذ شاه نباشـد، اما هیـچ دولتی پیشـنهاد پذیرفتن و تضمین ادامه فعالیت وی را نداد.

اکتبر: امام

خمینی وارد "نوفل لوشاتو" در نزدیکی پاریس شد.

سپتامبر: در پایان ماه رمضان یک تظاهرات اعتراض آمیز عظیم منجر به اعلام حکومت نظامی در ایران شد. صبح روز بعد وقتی مردم بی خبر از اعلام حکومت نظامی در میدان ژاله اجتماع کردند، نیروهای امنیتی به روی آنها شلیک کردند و هزاران نفر را کشتند. یک ملت وحشتزده علیه شاه قیام کرد و اعتصابها، بازارها، مدارس، دانشگاهها، ادارات، کارخانه ها و حوزه های نفت را به تعطیل کشاند و اقوام و دوستان ثروتمند شاه، طی سه ماه با ۵/۱ میلیارد دلار به غرب گریختند.

آیت الله خمینی از پاریس پیامهای خود را برای پخش به ایران می فرستاد.

۱۰و۱۱ دسامبر (۹و۱۰ محرم) : تقریبا چهار میلیون نفر به خیابانها آمدند و خواستار تشکیل یک دولت اسلامی تحت رهبری امام خمینی شدند. هزاران نفر از تظاهر کنندگان غیر مسلح کشته شدند. بازداشت شدگان شکنجه می شدند، و مجروحان را در تختهای بیمارستانها قتل عام می کردند. فشار تحمل ناپذیر و بی پایان افکار عمومی، امریکا را وادار کرد تا شاه را تشویق به انتخاب یک نخست وزیر (شاپور بختیار) برای خنثی کردن نفوذ امام خمینی کند.

۱۶ ژانویه ۱۹۷۹: شاه از ایران فرار کرد و به مصر رفت و یک دولت بی قدرت و مردمی بپاخاسته را در خیابانها رها کرد.

اول فوریه: امام خمینی با استقبالی بی سابقه به ایران آمد. امام دستور داد دولت موقت اسلامی تشکیل شود. پس از این که صدها نفر از اعضای نیروی هوایی از امام حمایت کردند، یک پادگان نظامی تهران ناگهان مورد هجوم گارد شاهنشاهی قرار گرفت. انبوه مردم بی سلاح به تقاضای کمک

نیروی هوایی پاسخ دادند و گاردیها را مجبور به بازگشت به سربازخانه هایشان کردند. با پذیرفتن رهبری امام خمینی از طرف بیشتر نیروهای امنیتی، کلیه پاسگاههای پلیس، زندانها، پایگاههای ارتش و ادارات دولتی به تصرف انقلابیان در آمد.

۱۱ فوریه: سرانجام رژیم شاه سقوط کرد.

(ر.ک:مسلم مدیا - چاپ لندن به نقل از سایتImam Kh

س ۱۵_تاثیر ونقش جنبش دانشجویی ومرحوم دکتر شریعتی در انقلاب اسلامی بررسی شود؟

جنبش دانشجویی ایران را می توان در دو مقطع زمانی قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار داد:

پاسخ(قسمت ششم)

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی:

الف) در زمان دیکتاتوری رضا شاه : هر چند تاسیس دانشگاه در ایران به دهه های ده و بیست باز می گردد اما با توجه به حاکمیت استبداد رضا خانی در این برهه زمانی و عدم امکان بروز و ظهور حرکتهای اجتماعی و نیز عدم امکان دستیابی طبقه های متوسط و پایین جامعه به تحصیلات عالی و انحصار این حق به نخبگان و طبقه های وابسته به حاکمیت عملا در این دوره از تاریخ ایران، حرکتهای جدی دانشگاهی و دانشجویی در راستای فعالیتهای اجتماعی و سیاسی به چشم نمی خورد و حرکتهای محدود صورت گرفته در این دوره نیز سرانجامی جز سرکوب نمی یابد.

ب) پس از ظهور محمد رضا شاه : شکل گیری جنبش دانشجویی در این برهه از تاریخ را باید با توجه به چند ویژگی مهم این دوره مورد بررسی قرار داد.

۱- راه یابی طبقات متوسط و پایین جامعه به دانشگاه: همانگونه که اشاره شد انحصار حق تحصیلات عالی به نخبگان و وابستگان به حاکمیت یکی از مهمترین عوامل رکود

حرکتهای دانشجویی در دوران حکومت رضا خان بوده است. پس از ظهور محمدرضا پهلوی به ویژه در دهه های ۴۰ و ۵۰ با توجه به گسترش مراکز آموزش عالی و نیز سرازیر شدن ثروت حاصل از افزایش قیمت نفت به جامعه راه برای ورود طبقات فرودست جامعه به دانشگاه هموارتر گشت. ورود به دانشگاه برای فرزندان این قشر عظیم از ملت ایران به مثابه گشایش دریچه ای به سوی واقعیتهای تلخ حاکم بر جامعه ایرانی بود. مشاهده فقر، فساد، تبعیض و بی عدالتی، وجود فاصله های شگفت انگیز طبقاتی در جامعه و استبداد حاکم از سوی رژیم و سرکوب هر گونه اعتراض به وضع موجود به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد همه و همه در کنار خاستگاه اجتماعی این قشر جوان دانشجو و وابستگی اکثریت آنان به محرومترین اقشار جامعه و نیز شرایط و مقتضیات جوانی، مبارزه با رژیم را به عنوان اساسی ترین اصل در سرلوحه فعالیتهای جنبش دانشجویی در این دوره قرار دارد.

۲- حاکمیت ایدئولوژی چپ به عنوان ایدئولوژی غالب برای مبارزه : همزمانی این دوره از تاریخ ایران با اوج گرفتن مبارزات ضد امپریالیستی در جهان با تکیه بر ایدئولوژی مارکسیستی به ویژه در کشورهای جهان سوم را می توان از مهمترین عوامل تاثیرگذار در جهت دهی به جنبش دانشجویی دانست. اوج این مبارزات به منظور رهایی از نظام ظالمانه سرمایه داری در حرکت به سوی ایجاد جامعه بی طبقه و نیز استقرار عدالت در جامعه و شباهت آرمانهای آن با خواسته های جنبش دانشجویی ایران، حرکتهای دانشجویی داخل را به سمت پذیرش ایدئولوژی مارکسیستی و چپگرا به عنوان ایدئولوژی

غالب برای مبارزه سوق داد، به ویژه پس از به ثمر رسیدن بسیاری از این مبارزات و شباهت ظاهری بسیاری از آن کشورها با وضعیت آن روز ایران، لزوم تکیه بر این ادبیات و ایدئولوژی (ایدئولوژی مارکسیستی) را در مسیر مبارزه در میان نخبگان و دانشگاهیان تقویت نمود. حاکمیت و مقبولیت ادبیات چپ به ویژه در دهه های ۳۰و ۴۰ و تاثیر آن بر مبارزات داخلی به حدی بود که در بسیاری از مواقع جریانهای راستگرا را نیز برای کسب مقبولیت در میان اقشار مبارز و به ویژه دانشجویان و دانشگاهیان، ناچار به استفاده از این ادبیات در بازیهای سیاسی می کرد. تاکید بر مبارزه مسلحانه و نیز طرح رهبرانی چون «لنین»، «چگوارا»، «کاسترو» و ... به عنوان نمادهای مبارزه از مهمترین ویژگیهای متاثر از این خط فکری بود. البته غلبه این ایدئولوژی و گفتمان، تنها به نخبگان اجتماعی و جوامع دانشگاهی معطوف بود و سایر اقشار جامعه ایران با توجه به خواستگاه دینی خود با آن همراه نگشتند، این مساله یکی از مهمترین عوامل در عدم توفیق این جریان فکری بود.

۳- مطرح شدن ایدئولوژی دینی به عنوان راه کاری برای مبارزه : ۱۵ خرداد سال ۴۲ را می توان نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملت ایران دانست که بسیاری از معادلات حاکم بر روند جریانهای فکری را تحت الشعاع خود قرار داد. قیام ۱۵ خرداد به عنوان جریانی کاملاً برخاسته از تفکر دینی و نیز با غایت و هدفی دینی و از همه مهمتر برخورداری از رهبری یک مرجع دینی توانست اکثریت اقشار جامعه ایران آن روز را با خود همراه سازد، به

ویژه که این حرکت نه تنها حرکتی علیه عوارض ظاهری جامعه بود بلکه به عنوان جنبشی بر ضد ریشه اصلی همه معضلات یعنی نظام وابسته شاهنشاهی و در یک کلمه استبداد و استعمار به شمار می رفت. فراگیری وسیع قیام ۱۵ خرداد و همراهی سایر آحاد مردم با رهبران آن و نیز حوادث پس از آن و از سوی دیگر ناکامی ایدئولوژی چپ در به حرکت درآوردن سایر اقشار جامعه باعث شد که ایدئولوژی دینی به عنوان راهکار مناسب مبارزه در میان جوامع جوان و دانشگاهی مطرح و مورد توجه قرار گیرد. خصلت انقلابیگری ایدئولوژی چپ در کنار قابلیت ایدئولوژی دینی در بسیج توده های مردمی باعث شد که شاخه ای از جریان دانشجویی و روشنفکری آن روز راه سومی را برای مبارزه بر گزینند : « اسلام مارکسیستی» ، ناگفته پیدا است که به علت تضاد ریشه ای این دو مکتب این پیوند دوامی نمی یافت و التقاط فکری کمترین ثمره این پیوند نامیمون بود. سرکوب تمامی حرکتهای مسلحانه برخاسته از جریان چپ توسط رژیم به ویژه در اوایل دهه ۵۰ گرایش به سوی تفکر دینی را در جوامع دانشگاهی افزون تر ساخت. ظهور متفکران دینی همچون شهید مطهری، شهید مفتح، مقام معظم رهبری و ... ۱۲۱۴۲۱۴ در جوامع دانشگاهی و برقراری پلهای ارتباط میان حوزه و دانشگاه در ا ین برهه برپر باری این گرایش افزود. در این میان نقش کسانی چون مرحوم شریعتی بسیار تامل برانگیز است. تفکرات مرحوم شریعتی را بی شک می توان یکی از موثرترین عوامل در سوق دادن جوامع دانشگاهی به سوی تفکر دینی دانست. هر چند طرح

مسایلی چون اسلام ایدئولوژیک و مطرح ساختن چهره هایی چون علی(ع)، حسین(ع) ، فاطمه(س)، زینب(س)، ابوذر غفاری و ... به عنوان مظاهر مبارزه و ... همه و همه حاکی از روح دینداری آن مرحوم دارد اما برداشتهای خاص آن مرحوم در اسلام و ایدئولوژی اسلامی با توجه به شرایط مبارزه گرایی حاکم بر آن زمان و همچنین عدم آشنایی دقیق وی با متون دینی و خلط برخی از آموزه های دینی با مبانی مکاتب شرقی و غربی، تفکرات آن مرحوم را تنها برای آن مقطع مبارزه کارا ساخته بود. علی رغم طرح اسلام ایدئولوژیک از سوی مرحوم شریعتی، فقر آموزه های وی برای دوران حاکمیت اندیشه دینی، شاگردان و پیروان او را که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مسند فعالیتهای اجتماعی و سیاسی قرار گرفته بودند، با چالشی جدی مواجه ساخت، بطوریکه برخی از آنان را از همراهی با نظام و حاکمیت دینی بازداشت و بستر لازم را برای سوق دادن به دروازه اندیشه های غربی و غیر دینی فراهم نمود.

در یک جمع بندی کلی جنبش دانشجویی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی جدای از خواستگاههای فکری آن حول اصول آرمانی مبارزه با استبداد ، استعمار و استکبار و تلاش برای برقراری نظام عدالت اجتماعی در حرکت بود. ظهور روزهای درخشانی چون ۱۶ آذر و ۱۳ آبان در کارنامه جنبش دانشجویی در این مقطع تاریخی مدیون این آرمانگرایی نسل جوان دانشجو بوده است، هر چند که عدم بهره گیری این قشر از معرفت و بینش دقیق نسبت به فرهنگ خودی آنان را در بسیاری از مواقع با ناکامی هایی مواجه ساخته است.

پس از

پیروزی انقلاب اسلامی :

جنبش دانشجویی پس از انقلاب اسلامی را باید در چند مقطع زمانی مورد بررسی قرار داد:

۱ از پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ تحمیلی : پیروزی انقلاب اسلامی روحی جدید در کالبد جریانهای مخالف با رژیم شاهنشاهی دمید و حتی بسیاری از جریانهای فکری و سیاسی را که در دهه های ۴۰و ۵۰ توسط رژیم سرکوب شده بودند به صحنه منازعات سیاسی کشانید و بدیهی بود که بسیاری از این جریانها به علت تضاد ریشه ای نظام و حاکمیت دینی با مبانی فکری آنها به مخالفت و مواجهه با این نظام روی آورند. تدوین قانون اساسی برخاسته از متون دینی و گنجاندن اصولی همچون « ولایت فقیه » در آن همچون جرقه ای این مخزن باروت را به آتش کشید و عرصه منازعات فکری را به عرصه مبارزات سیاسی و مسلحانه با نظام اسلامی مبدل نمود. در این میان دانشگاه نیز متاثر از فضای سیاسی کشور و نیز با توجه به سوابق جریانهای پرورده در خود از آتش این خرمن در امان نماند. رویارویی فیزیکی، ایجاد درگیریهای مسلحانه در دانشگاهها و تبدیل دانشگاه به تریبون و پایگاه سیاسی احزاب و گروهها حاصل این تاثیر بود. هر چند انقلاب فرهنگی و وقوع جنگ تحمیلی دامنه این منازعات را به طور مقطعی برچید اما در خشکاندن ریشه های این جریانات و بازیچه قرار گرفتن دانشجویان چندان موفق نبود. یکی از مهمترین حوادث در این مقطع از تاریخ انقلاب اسلامی و جنبش دانشجویی ، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) ، به عنوان نقطه عطفی در تاریخ انقلاب بود.

هر چند که به اعتراف کارگردانان این ماجرا، این واقعه تحت تاثیر آموزه های انقلابی مرحوم شریعتی صورت پذیرفت و نیز ردپای دنباله های یک جریان بین المللی خاص که با رویکرد دموکرات ماب حاکم بر سفارت آمریکا و نوع اثر آن بر روند تحولات ایران احساس تضاد منافع می کرد ، در این حرکت به چشم می خورد، اما در پرتو هدایت و جهت دهی رهبری وقت انقلاب نتیجه آن در تقویت خط کلی انقلاب اسلامی، همچون مبارزه با استکبار جهانی و تلاش برای نجات مستضعفین و استقرار نظام عدالت اسلامی در جهان، بسیار موثر بود، به گونه ای که امام امت (ره) آن را « انقلاب دوم » و حتی مهمتر از انقلاب اول برشمردند.

۲- مقطع جنگ تحمیلی ، رکود یا اوج جنبش دانشجویی : آغاز جنگ تحمیلی همراه با آموزه های دل انگیز ایثار، جهاد و شهادت بیش از هر قشر دیگری نسل جوان دانشجو را به میدان آورد. هر چند در این دوران تحت تاثیر جنگ و نیز به علت رکود منازعات سیاسی حرکتهای دانشجویی در عرصه سیاسی نمود چندانی نداشت، اما حضور جوانان در میادین جنگ نقش تعیین کننده ای را ایفا کرد. به بیان دیگر در این مقطع بیشترین جلوه جنبش دانشجویی در عرصه های دفاع از انقلاب اسلامی تجلی یافته بود که بهترین تبلور بیداری دانشجویی بود.

۳- پس از جنگ تحمیلی تا خرداد ۷۶ : پس از پایان جنگ تحمیلی و به ویژه با آغاز دهه ۷۰، نظام اسلامی در معرض پاسخگویی به مطالبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه قرار گرفت و به تبع آن دانشگاه

نیز به عنوان یکی از بازوهای سازندگی از این مطالبات بی نصیب نماند. عدم همخوانی نظام آموزشی حاکم بر دانشگاهها با فرهنگ خودی و به تبع آن عدم آشنایی عمیق دانشگاه با روح و تفکر دینی، فقر فکری دانشگاهیان را در لحاظ نمودن مبانی تفکر دینی در عرصه برنامه ریزی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آشکار نمود و از همه مهمتر بدلیل عدم وجود تجربه تشکیل حکومت دینی در تاریخ ایران، دانشگاه از ارائه پاسخی متناسب با فرهنگ بومی و ایدئولوژی حاکم در نظام دینی، بازماند. ظهور تفکرات تکنوکرات در عرصه سازندگی بیش از هر چیز حاصل این فقر فکری بود. در این میان گفتمان لیبرال دموکراسی غربی که با روح نظام آموزشی دانشگاههای ایران سنخیتی بسیار داشت، به عنوان عنصر پاسخگو به نیازهای جامعه پا به عرصه دانشگاه نهاد. در عرصه های سیاسی و اجتماعی نیز این مکتب که با زوال بلوک شرق در جهان حیاتی دو چندان یافته بود، با ایجاد جریانهایی در سوق دادن مطالبات دانشجویی به سوی خواسته های متناسب با روح این تفکر، یعنی استقرار دمکراسی به شیوه غربی، نفی سلطه تفکر دینی و ... بسیار تاثیر گذار بود، مضاف بر آن جو حاکم بر دوران سازندگی و عدم توجه کافی به مسایل سیاسی و فرهنگی نیز بستر مناسبی برای رشد این جریانها را فراهم نمود.

(ماخذ:جنبش دانشجوئی ، گذشته ، حال و آینده؛ اسماعیل شفیعی سروستانی شبکه خبر دانشجو ۱۴/۴/۱۳۸۲)

جواب دیگر:

تاریخ مبارزات دانشجویان از زمان تأسیس اولین دانشگاه یعنی دانشگاه تهران در سال ???? آغاز شد. به دنبال تأسیس دانشگاه به جریان اصلی در روند حرکتهای دانشجویی در دانشگاه به

تدریج بوجود آمد که عبارتند از: ?- جریان مارکسیستی ?- جریان ملی ?- حرکت اسلامی.

جنبش دانشجویی با این سه جریان، حضور فعال و آگاه خود را در صحنه تحولات سیاسی کشور نشان داد. توجه به حرکت ها و اعتراض های دانشجویان از همان آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی از عمق آگاهی سیاسی آنان حکایت دارد.

دانشجویان در فاصله سالهای ??-???? واکنشهای مختلفی نسبت به رویدادهای کشور نشان دادند از جمله: زمانی که دکتر مصدق مجلس چهاردهم را در اعتراض به سهیلی نخست وزیر وقت و تدین وزیر کشور به جرم دخالت در انتخابات ترک کرد، «دانشجویان به منزل وی رفته و او را با احترام به مجلس آوردند. این اقدام از سوی حکومت خوشایند نبود، به همین دلیل بر روی دانشجویان آتش گشوده شد و در این واقعه رضا خواجه نوری شهید شد.» در جریان ملی شدن صنعت نفت ایران دانشجویان به بسیج معلمان، دانش آموزان و کارگران پرداختند. بعد از کودتای ?? مرداد، در ?? آذر سال ????، دانشجویان در اعتراض به سفر نیکسون معاون رئیس جمهور وقت آمریکا دست به تظاهرات زدند ومردم را به مقاومت فراخواندند و در این اثنا پلیس در صحن دانشگاه به روی دانشجویان آتش گشود و سه دانشجو به نام های شریعت رضوی، مصطفی بزرگ نیا و احمد قندچی به شهادت رسیدند. این امر موجب بروز واکنش مردم شد که این روز را به نام روز دانشجو نامگذاری کردند.

با مسلط شدن حکومت نظامی بعد از کودتای ?? مرداد توسط فرمانداری نظامی تهران دانشجویان دست به مبارزه نیمه مخفی زدند.

در سال ???? به هنگام حمله اسرائیل به کانال سوئز

دانشجویان مخالفت خود را با سیاستهای تهاجمی آمریکا و دولتهای حامی اسرائیل در صحنه مسائل سیاسی بین المللی با اعتصاب و تظاهرات نشان دادند.

پاسخ(قسمت هفتم)

با تأسیس ساواک در روزهای پایانی سال ???? کنترل دانشجویان زیرنظر این سازمان با شدت بیشتری صورت گرفت. ولی با وجود کنترل شدید دستگاه امنیتی، دانشجویان در مسائل مختلف سیاسی به صورتهای گوناگون مخالفت خود را نشان می دادند. ضرورت اصلاح و دگرگونی امری نبود که با فشار مأموران ساواک حذف شود، بلکه شکل خود را تغییر داد و تا سال ???? به سه طریق به شرح زیر ظاهر شد: الف - در قالب اعتراضهای صنفی که گاه منجر به اعتصاب و تظاهرات می شد. ب- تکاپوی متناسب با تحولات سیاسی ج- مبارزه مسلحانه.

الف) اعتراضهای صنفی:

اعتراضهای صنفی دانشجویان که گاهی نیز به خشونت کشیده می شدند عبارتند از: اعتراض به تدریس چند نفر از اساتید، عدم ارائه برخی از دروس، کیفیت غذا، جمع آوری بعضی کتابها، دستگیری و اخراج بعضی اساتید و دانشجویان، واگذار نکردن خوابگاه در ترم تابستانی و لغو بعضی شهریه ها... که ضمن اعتصاب با راهپیمایی، شکستن شیشه ها، نوشتن شعارهایی بر روی دیوار دستشویی، تجمع در محوطه دانشگاه، عدم حضور سر کلاس و خودداری از امتحان نارضایتی خود را نشان می دادند.

ب) تکاپوی متناسب با تحولات سیاسی

با وجود کنترل و خفقان پلیس امنیتی در دانشگاهها، نیروهای فعال دانشجویی در مسائل سیاسی جامعه حضور داشتند و به مناسبتهای مختلف سیاسی حضور فعال خود را به نمایش می گذاشتند، به عنوان نمونه با نخست وزیری شریف امامی در شهریور ???? دانشجویان دانشگاه تهران، سازمان دانشجویان را تشکیل دادند. اولین

کنگره انجمنهای اسلامی در شهریور ???? با شرکت ?? انجمن افتتاح شد و مبارزات داخلی در اثر ارتباط با حلقه مبارزان خارج از کشور استوارتر شده و تکیه گاهی مطمئن برای ملت مبارز ایران شد.

دانشگاه و قیام ?? خرداد

در وقایع ?? خرداد ???? یکی از گروههای فعال و مهم در مبارزه، اقدام دانشجویان بود. دانشجویان دانشگاه تهران به سرعت نسبت به دستگیر امام خمینی (ره) واکنش نشان دادند. بعضی از دانشجویان با سخنرانی و تشویق سایر دانشجویان اقدام به راهپیمایی و تظاهرات در محوطه دانشگاه کردند و ضمن حمل تراکت بزرگی که خبر از دستگیری آیت الله خمینی می داد با دادن شعارهای ضد حکومتی در صدد راهپیمایی به طرف بازار تهران و حمایت از بازاریان در مبارزه علیه حکومت شدند. بسیاری از دانشجویان در خیابانهای اطراف دانشگاه اجتماع کردند که تعداد زیادی از آنها توسط پلیس دستگیر شدند. در ادامه تظاهرات، دانشجویان با قطع سیم های تلفن دانشگاه و با سر دادن شعارهایی پلاکاردهایی از پارچه تهیه و بر سر در دانشگاه نصب کردند. دانشجویان با تکثیر و توزیع نوار سخنرانی روز عاشورای امام فعالیت خود را در کوی دانشگاه گسترش دادند که منجر به دستگیری و زندانی شدن گروهی از دانشجویان شد و آنان با تجمع خود دانشکده های مختلف را به تعطیلی کشاندند به طوری که پلیس به سختی توانست تظاهرات را سرکوب کند.

دانشجویان دانشسرای عالی تهران و دانشگاه پلی تکنیک نیز ضمن تجمع و دادن شعارهایی علیه شاه مردم را به شرکت در تظاهرات ترغیب کردند. پانزده خرداد موضوعی بود که دانشجویان در سالهای بعد به مناسبت بزرگداشت این

روز به تظاهرات، تجمعات، اعتصاب و ... اقدام می کردند.

آنان در سال ???? به هنگام مرگ مشکوک غلامرضا تختی، در سال ????، در مخالفت به افزایش قیمت بلیت اتوبوس حضور خود را در صحنه به نمایش گذاشتند.

از اواخر دهه ???? فعالیت دانشجویان بیشتر سیاسی بود و فعالیتهای صنفی نیز رنگ سیاسی به خود گرفت. درخواست های دانشجویان از امکانات آموزشی و رفاهی به مسائل سیاسی تغییر کرد و شعارهای ساده جای خود را به شعارهای آزادی زندانیان سیاسی، مرگ بر شاه، اتحاد، مبارزه ...» بر روی دیوار دانشکده های ادبیات حقوق... داد.

ج) مبارزه مسلحانه

با رشد کمی و کیفی مبارزات دانشجویی از اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه با دو حرکت همسو مواجه هستیم: «حرکت اول جنبش مسلحانه که از سال ?? علنی شد و در معرض قضاوت افکار قرار گرفت. دانشگاهها محل جذب نیرو برای جنبشهای مسلحانه بودند و یک تحول بسیار عمیق کیفی در حرکتهای دانشجویی بوجود آمد. حرکت دوم مربوط به انقلاب فرهنگی بود که بسیاری از اندیشمندان اسلامی با تکیه بر امکانات بالقوه دانشجویی راهی نو پیش روی جوانان گشودند. از جمله دکتر شریعتی، آیت الله مطهری، آیت الله طالقانی و ... با تأسیس کانونهای فکری مانند حسینیه ارشاد تلاشهای گسترده ای را جهت پی ریزی بیداری اسلامی آغاز کردند. در مقابل حکومت نیز دست به اقداماتی نظیر: ایجاد سرگرمی، تفریح، ترتیب دادن کلوپهای رقص و موسیقی و ... زد.

یکی از وقایع مهمی که در تاریخ مبارزات دانشجویی تأثیر بسزایی گذاشت واقعه ? و ? اسفند ???? دانشگاه تبریز بود که در خواست صنفی دانشجویان با دخالت پلیس تبدیل

به اعتصاب شد و بسیاری از دانشجویان زخمی شدند و دهها تن روانه زندان شدند. مهمترین عامل این حرکت مخالفت با ریاست دانشکده فنی قید شده است.

گسترش فضای باز سیاسی و حرکتهای دانشجویی

با تغییر سیاستهای محمدرضا شاه بعد از به روی کار آمدن کارتر از حزب دموکرات آمریکا، شدت سانسور کاهش یافت و در زندانها به روی هیأتهای بین المللی گشوده و سرکوب محدودتر شد. به دنبال این تحولات به عمر ?? ساله دولت هویدا خاتمه داده و یک تکنوکرات تحصیلکرده آمریکا (جمشید آموزگار) مأمور تشکیل کابینه شد. در چنین فضایی فعالیت دانشجویان نیز شکل تازه ای به خود گرفت و دانشجویان در مبارزه با هدف سرنگونی حکومت علاوه بر شعارنویسی، تجمع، اعتراض ، اعتصاب و حمله به مأموران گارد... تظاهرات را به خیابانهای اطراف دانشگاه کشانده و شکل تازه ای به روند مبارزه دادند.

سال تحصیلی ??-?? برای دانشجویان با بحث در مورد مرگ دکتر شریعتی آغاز شد و به همین دلیل دانشگاهها محل برگزاری حادترین افشاگریها از طریق برپایی نمایشگاهها، سخنرانی ها، کنفرانس ها و آموزشهای سیاسی بود.

دانشجویان ضمن برگزاری مراسم شعرخوانی، سخنرانی توسط کانون نویسندگان ایران همسو با رخدادهای سیاسی روز به مبارزه خود ادامه دادند. مانند صدور بیانیه و تحصن به مناسبت سالگرد وقایع مختلف، گسترش مجالس یادبود، ختم برای درگذشت نابهنگام دکتر شریعتی، حاج آقا مصطفی خمینی، عکس العمل به انتشار مقاله توهین آمیز نسبت به امام(ره) در روزنامه اطلاعات به امضای رشیدی مطلق، قیام ?? دی قم و ?? بهمن تبریز.

در بین دانشگاههای ایران، دانشگاه تبریز و جنبش دانشجویی آن از اهمیت خاصی برخوردار است. نقش دانشگاه

تبریز جدای از نقش تبریز و آذربایجان در تاریخ معاصر ایران نیست. دانشجویان مذهبی دانشگاه تبریز پیش از سایر دانشگاهها موفق شدند هویت اسلامی خود را منسجم کنند و مبارزات سیاسی خود را از دانشجویان چپی جدا کنند. این دانشجویان در سال ???? و ???? در دو حرکت مهم حضور یافتند: ابتدا در قیام تاریخی ?? بهمن مردم تبریز که در اعتراض به سرکوب خونین مردم قم در ?? دی ???? صورت گرفت و دیگر واقعه ?? اردیبهشت دانشگاه تبریز که به لحاظ اهمیت از واقعه ?? آذر سال ???? مهم تر است. پس از این واقعه دانشگاه تبریز تا پیروزی انقلاب فعالیت آموزشی نداشت. اهمیت دیگر جنبش دانشجویی تبریز در کادرسازی نیروهایی است که مدیریت مسائل بعد از انقلاب را بر عهده گرفتند بویژه دفاع مقدس.

(ماخذ:جنبش دانشجویی در انقلاب اسلامی؛ منیژه صدری؛ باشگاه اندیشه ۳/۳/۱۳۸۳)

س ۱۶_روز شمار حوادث مربوط به بیروزی انقلاب اسلامی را بیان نمایید؟

۱۰ فروردین ۱۳۴۰ (پنج شنبه)

وفات آیت الله العظمی حاج سید حسین بروجردی

آیت الله العظمی حاج سید حسین بروجردی با سی واسطه نسبت به حضرت امام حسن مجتبی (ع) می رساندند. در سال ۱۲۵۳ ش در بروجرد متولد شده و در سن ۱۸ سالگی برای تکمیل تحصیل به اصفهان رفت و پس از ده سال به نجف اشرف عزیمت نموده و به درس آیت الله خراسانی وارد گردید. ایشان پس از مراجعت و اقامت در بروجرد به قم مهاجرت کرده و به عنوان مرجع تقلید شیعیان جهان معرفی گردیدند و مدت ۱۶ سال مرجعیت عامه را عهده دار بودند.

۱۶ مهر ۱۳۴۰ (یک شنبه)

تصویب قانون انجمن های ایالتی و ولایتی

رژیم پهلوی بعد از وفات آیت الله

بروجردی زمینه را برای پاک کردن اسلام از متن فعالیت های مردم ایران مناسب دید و به این دلیل قانون انجمن های ایالتی و ولایتی را به تصویب دولت و مجلس وقت رساند و آن را در مطبوعات اعلام کرد. در این قانون قسم به قرآن و شرط مسلمان بودن برای نمایندگان مجلس حذف شده بود و همین باعث اعتراض علمای اسلام و مردم مسلمان گردید.

۸ آذر ۱۳۴۱ (جمعه)

لغو قانون انجمن های ایالتی و ولایتی

با اعتراض علمای اسلام از جمله آیت الله روح الله خمینی و آیت الله حائری و دیگر علما و حضور گسترده مردم در پشتیبانی از علمای اسلام پس از مکاتبات و تظاهرات و اعتراضات ، دولت خائن ا سدالله علم قانون فوق را ملغی اعلام کرد.

۱۹ دی ۱۳۴۱ (چهارشنبه)

اعلام انقلاب سفید

رژیم پهلوی و در رأس آن محمدرضا در جهت خواستهای استعمارگرانه امریکا و همچنین تغییر فکر مردم ایران دستورالعمل دیکته شده استکبار را که در کشوهای دیگر به اجرا درآمده بود به عنوان انقلاب سفید به مردم ایران عرضه نمود و آن را به رفراندم گذاشت.

۲بهمن ۱۳۴۱ سه شنبه)

تظاهرات مردم در تهران

با تحریم رفراندم از طرف امام خمینی بازار تهران تعطیل شد و مردم در اطراف بازار اجتماع کردند و گروهی به منزل آیت الله خوانساری و آیت آلله بهبهانی رفتند.

۱ فروردین ۱۳۴۲ (پنج شنبه)

اعلام عزای عمومی در عید نوروز

امام خمینی برا ی جوابگویی به اقدامات شاه و اطرافیانش عید نوروز سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کرد مردم مسلمان ایران با برافراشتن پارچه سیاه به ندای او لبیک گفتند و روحانیون از خطرات دولت برای اسلام صحبت کردند.

۲ فروردین ۱۳۴۲

(جمعه)

تهاجم رژیم پهلوی به مجلس سوگواری در مدرسه فیضیه

عصر این روز مراسم عزاداری در مدرسه فیضیه قم برپا بود که سربازان مسلح و مأمورین امنیتی محل را محاصره نمودند و سپس گروهی از آنها با لباس مبدل به درون مدرسه رفتند و در میان سخنرانی یکی از گویندگان به او حمله کردند. سپس به طلاب مدرسه فیضیه حمله نمودند و آنها را از حجره هایشان به بیرون پرتاب کردند و با به شهادت رساندن گروهی از آنان در تاریکی شب محل را ترک کردند.

۱۳ خرداد ۱۳۴۲ (دوشنبه)

دستگیری حضرت امام خمینی

بعد از سخنرانی تاریخی امام خمینی در عصر عاشورای ۱۳۴۲ ش که در آن رژیم پهلوی و ایادی آن را محکوم نمود نیمه شب کامیونهایی از سربازان و مأموران امنیتی خانه ایشان را محاصره کرده و ایشان را بازداشت نموده و به تهران منتقل کردند، مأمورین حضرت امام خمینی را یک روز در باشگاه افسران و بعد در زندان قصر به مدت ۱۹ روز و پس از آن در پادگان عشرت آباد محبوس ساختند.

۵ خرداد ۱۳۴۲ (چهارشنبه)

قیام ملت ایران در اعتراض به دستگیری امام خمینی

پس از اعلام خبر دستگیری امام خمینی ، مردم مسلمان قم جلوی خانه آیت الله گلپایگانی و صحن مطهر حضرت معصومه (س) تجمع نموده و پس از صدور بیانیه ای به تظاهرات پرداختند و با شعار یا مرگ یا خمینی از حرم بیرون آمدند ولی فاصله ای را طی نکرده که با رگبار مسلسل مواجه شدند و درگیری بسیار شدیدی بین مردم و مأمورین به وجود آمد، مأمورین مردم را محاصره کرده و به تیراندازی پرداختند. در این هنگام حاج

مصطفی خمینی پسر امام از مردم خواست به خانه هایشان بروند. در شهرهای دیگر هم درگیری بین مردم و مأمورین رژیم پهلوی باعث به شهادت رسیدن عده زیادی از مردم گشت و رژیم خون آشام پهلوی توانست با اعلام حکومت نظامی و ایجاد وحشت و کشتار وسیع انقلاب مردم را برای مدتی مهار نماید.

۱۱ مرداد ۱۳۴۲ (جمعه)

آزادی از زندان و بازداشت خانگی امام خمینی

پس از تظاهرات ۱۵ خرداد رژیم که از عواقب بازداشت امام خمینی هراس داشت ایشان را از زندان پادگان عشرت آباد به منزلی مربوط به ساواک در داودیه تهران منتقل نمودند و آنجا را تحت نظر کامل قرارداد ولی ساعتی بعد سیل جمعیت به سوی داودیه سرازیر شد. در این منزل بود که روحانیون وقایع ۱۵ خرداد را برای امام تشریح کردند و اطلاع مردم از قیام مردم ایشان را به سختی منقلب نمود تا آنجا که فرمود: «تا ملت عمر دارد غمگین در مصیبت ۱۵ خرداد است .... واقعه ۱۵ خرداد پشت ما و هر مسلم غیرتمندی را می شکند.»

۱۷ فروردین ۱۳۴۳ (دوشنبه)

آزادی امام خمینی از بازداشت خانگی

امام خمینی پس از ۹ ماه بازداشت خانگی ساواک، آزاد گشته و روز ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ (سه شنبه) به منزل شخصی خود در قم مراجعت نمودند.

۳ مرداد ۱۳۴۳ (شنبه)

تصویب قانون کاپیتولاسیون

طبق این قانون، مأمورین سیاسی و مستشاران خارجی در ایران از تقعیب قانون و جزایی مصون هستند و در صورت ارتکاب جرم یا عمل خلاف قانون به کشورشان جهت بررسی یا محاکمه عودت داده خواهند شد. رژیم پهلوی از ترس عکس العمل مردم خبر تصویب این قانون را تا مدتی اعلام نکرد.

۴ آبان ۱۳۴۳

(دوشنبه)

پاسخ(قسمت هشتم)

پایداری امام خمینی در برابر کاپیتولاسیون

بعد از انتشار خبر تصویب قانون کاپیتولاسیون و پایمال کردن حقوق ملت ایران در برابر یک عده افراد خارجی، حضرت امام خمینی در این روز طی یک سخنرانی مشروح این قانون را برای مردم با عبارت ساده و قابل فهم عرضه می نماید و مردم را به قیام برای کسب استقلال و حقوق خود فرا می خوانند.

۱۳ آبان ۱۳۴۳ (چهارشنبه)

تبعید حضرت امام خمینی به ترکیه

پس از سخنرانی امام خمینی در رابطه با قانون کاپیتولاسیون و هراس حکومت از تکرار حماسه پانزده خرداد رژیم تصمیم بر تبعید ایشان می گیرد و در شب ۱۳ آبان خانه ایشان را با صدها کماندو و چترباز مسلح محاصره نموده و پس از دستگیری ایشان را به تهران منتقل می نماید و مستقیما به فرودگاه مهرآباد می برند و از آنجا با هواپیما به ترکیه منتقل نمودند و ایشان را به محلی به نام بورسا تبعید کردند. رژیم برای جلوگیری از قیام مردم شهرهای مهم ایران را به اشغال قوای نظامی درآورد و به هیچ کس اجازه خروج از خانه را نمی دهد و بدین شکل رژیم توانست از خروش مردم در امان بماند.

۱ بهمن ۱۳۴۳ (پنج شنبه)

اعلام انقلابی حسنعلی منصور

حسنعلی منصور که نخست وزیر شاه بود توسط برادران بخارایی و مرتضی نیک نژاد از هیأتهای مؤتلفه اسلامی اعدام گردید.

۲۱ فروردین ۱۳۴۴ (شنبه)

حمله به محمدرضا پهلوی در کاخ مرمر توسط سرباز شهید رضا شمس آبادی

۲۶ خرداد ۱۳۴۴ (چهارشنبه)

چهارتن از جانبازان هیأتهای مؤتلفه اسلامی (بخارایی امانی هرندی نیک نژاد) به دست رژیم پهلوی به شهادت رسیدند.

۱۳ مهر ۱۳۴۴ (سه شنبه)

تغییر محل تبعید

امام خمینی به نجف اشرف

رژیم که از حرکت های انتقامی علیه خودش به واسطه تبعید حضرت امام وحشت داشت تصمیم گرفت به حالت تبعید امام خمینی پایان دهد بدون اینکه ایشان را به کشور بازگرداند. به همین دلیل با دولت عراق مذاکراتی به عمل آورد و موافقت این دولت را جلب نمود و امام خمینی و فرزندش حاج مصطفی را به عراق و شهر نجف اشرف انتقال داد.

۱۷ دی ۱۳۴۶ (یک شنبه)

جهان پهلوان غلامرضا تختی به دست ساواک رژیم پهلوی به شهادت رسید.

۲۰خرداد ۱۳۴۹ (چهارشنبه)

آیت الله محمدرضا سعیدی در زندان و شکنجه گاههای رژیم پهلوی به دلیل طرفداری از آیت الله خمینی توسط ساواک به شهادت رسید.

۸ اردیبهشت ۱۳۵۰ (چهارشنبه)

کارگران کارخانه جهان چیت کرج که برای احقاق حق خود قیام کرده بودند توسط ارتش قتل عام شدند.

۷ دی ۱۳۵۳ (شنبه)

آیت الله حسین غفاری در زندان رژیم پهلوی به شهادت رسیدند .

۲۹ خرداد ۱۳۵۶ (یک شنبه)

دکتر علی شریعتی در خارج از کشور به وسیله ساواک رژیم پهلوی به شهادت رسید.

۱۵ خرداد ۱۳۵۶ (شنبه)

امیرعباس هویدا نخست وزیر ۱۳ ساله رژیم پهلوی به دلیل فساد و عدم کارآیی دولتش استعفا نمود و جمشید آموزگار به عنوان نخست وزیر منصوب گردید.

۱ آبان ۱۳۵۶ (یک شنبه)

شهادت فرزند امام

حاج سیدمصطفی خمینی فرزند بزرگ امام خمینی در عراق به دست عوامل و مأمورین امنیتی ساواک رژیم پهلوی با همکاری رژیم بعث عراق به شهادت رسید.

۱۷ دی ۱۳۵۶ (شنبه)

مقاله روزنامه اطلاعات و توهین به امام خمینی

به مناسبت سالروز سیاه کشف حجاب مقاله ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم احمد رشیدی مطلق به چاپ رسید که در آن به روحانیت به

ویژه آیت الله العظمی امام خمینی اهانت شده بود و نویسنده با وقاحت تمام ایشان را که تمام وجودش در خدمت اسلام و مردم بود مستقیما مورد اهانت قرار داده بود.

۱۸ دی ۱۳۵۶ (یک شنبه)

عکس العمل مردم برابر مقاله اطلاعات

موجی از خشم و نفرت سرتاسر ایران را فرا گرفت ولی در قم بلافاصله نتایج آن ظاهر گشت مدارس علمیه، منابر و نماز جماعت تعطیل گردید. مردم به طرف منزل آیات عظام حرکت کردند تا صدای اعتراض خود را وسعت بخشند. تعدادی از نسخ روزنامه اطلاعات پاره شد و تظاهرات اوج گرفت که با حمله پلیس به زد و خورد تبدیل شد و پس از مدتی پایان گرفت.

۱۹ دی ۱۳۵۶ (دوشنبه)

قیام خونین مردم قم

طبق قرار طلاب همگی جلوی مدرسه علمیه خان و میدان آستانه جمع شدند و به سوی منزل علمای اسلام حرکت کردند و تا ظهر این برنامه و حضور گسترده مردم ادامه داشت تا اینکه مأمورین جلوی مردم قرار گرفتند و به دستور ساواک آنها را به گلوله بستند و تعداد زیادی از مردم بی گناه را به خاطر حفظ احترام مرجع تقلیدشان که خواسته آنها بود به شهادت رساندند.

۲۹ بهمن ۱۳۵۶ (شنبه)

قیام مردم تبریز

به مناسبت چهلم شهدای قم مردم تبریز به پا خاستند و حرکت آغاز شده را تداوم بخشیدند در این روز در تبریز عزای عمومی اعلام شد و علمای تبریز مجلس ختم برگزار نمودند. پلیس اطراف مسجد را محاصره نمود و از ورود جمعیت ممانعت کرد و اجتماع مردم متراکم شد و پلیس برای ارعاب و متفرق نمودن شروع به تیراندازی هوایی کرد و مردم به مأمورین حمله نمودند و با

شعار درود بر خمینی و مرگ بر شاه راه پیمایی بزرگی را آغاز کردند و پلیس که قدرت مقاومت را از دست داده بود از ارتش کمک خواست و تظاهرات مردم به خاک و خون کشیده شد.

۱۰ فروردین ۱۳۵۷ (پنج شنبه)

قیام مردم یزد

در روزهای نهم و دهم فروردین مردم یزد به تبعیت از رهبر انقلاب عید را تحریم کردند و برای بزرگداشت شهدای تبریز، خود را مهیا ساختند. در روز چهارشنبه ۹ فروردین مردم بعد از مراسم به خیابان ریختند و با شعارهای درود بر خمینی و مرگ بر شاه به راه پیمایی پرداختند و روز پنج شنبه ۱۰ فروردین به دعوت آیت الله صدوقی تعطیل عمومی اعلام گشت و مردم در مساجد گرد آمدند و بازگشت امام خمینی و آزادی زندانیان سیاسی و نابودی رژیم پهلوی را خواستار شدند و در خاتمه جلسه به خیابان آمدند اما با تمرکز قوای پلیس و ارتش مواجه شدند. تیراندازی آغاز شد و گروهی به شهادت رسیدند و عده زیادی مجروح گردیدند.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۷ (دوشنبه)

در پی اوج گیری تظاهرات و درگیریهای مردم با عوامل رژیم پهلوی ، دولت آموزگار به مأمورین نظامی و انتظامی در برابر آشوبها دستور شدت عمل داد.

۱۵ خرداد ۱۳۵۷ (دوشنبه)

به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد در تهران و شهرستانها تعطیل و اعتصاب سراسری اعلام گردید.

۳۰ تیر ۱۳۵۷ (جمعه)

تولد منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج)

مردم ایران برای نشان دادن نفرت خویش از رژیم پهلوی مراسم چراغانی و جشن شادی در این روز خجسته را تحریم کردند.

۳۱ تیر ۱۳۵۷ (شنبه)

حجت الاسلام شیخ احمد کافی خطیب مشهور در اثر تصادف کشته شد.

۲۱ مرداد ۱۳۵۷ (شنبه)

درگیری خونین در اصفهان و

اعلام حکومت نظامی در این شهر که توسط فرماندار نظامی شهر به اجرا درآمد.

۲۵ مرداد ۱۳۵۷ (چهارشنبه)

اعلام حکومت نظامی توسط دولت آموزگار

دولت برای کنترل اوضاع در سطح کشور بخصوص در استانهایی که افراد خارجی در آن حضور بیشتری دارند در چند شهر اعلام حکومت نظامی نمود.

۲۸ مرداد ۱۳۵۷ (شنبه)

فاجعه سینما رکس آبادان

رژیم پهلوی برای ارعاب و ایجاد وحشت در میان مردم دستور به آتش کشیدن سینما رکس آبادان را داد در حالی که مردم بی خبر و بی گناه مشغول تماشای فیلم بودند. این فاجعه باعث مرگ ۴۰۰ الی ۶۰ انسان بی گناه گردید.

۵ شهریور ۱۳۵۷ (یک شنبه)

سقوط دولت جمشید آموزگار

در پی رسوایی فاجعه سینما رکس آبادان و عدم توفیق دولت آموزگار در سرکوب مردم و ایجاد اصلاحات در جهت تحکیم رژیم پهلوی آموزگار را از مقام خود استعفا داد.

تشکیل دولت شریف امامی

در پی سقوط دولت آموزگار، شریف امامی استاد اعظم لژ فراماسونری در ایران مأمور تشکیل دولت گردید.

۱۳ شهریور ۱۳۵۷ (دوشنبه)

راه پیمایی عید فطر

نماز عید فطر با حضور میلیونها نفر از مردم با ایمان تهران برگزار شد و بعد از نماز عید مردم به راه پیمایی پرداختند و خواستار لغو حکومت شاهنشاهی شدند.

۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (جمعه)

جمعه سیاه

پس از راه پیمایی عید فطر و عدم دخالت قوای انتظامی مردم امیدوار شدند که قوای انتظامی به راه پیمایی های آرام کاری

نخواهند داشت. جمعه ۱۷ شـهریور مردم صـبح زود به حرکت در آمدند. در همین هنگام دولت ساعت ۶ صبح در تهران و ۱۲ شهر بزرگ دیگر حکومت نظامی اعلام کرد و مردم که از این امر اطلاع نداشتند دسته دسته به طرف محل تجمع که میدان

ژاله (شهدا) بود حرکت کردند و در میدان با سربازان سر تا پا مسلح مواجه شدند. آنها مردم را محاصره نمودند و سپس شلیک کردند و به قصد کشتن آنها را هدف قرار دادند. در این فاجعه هزاران نفر در سراسر کشور و از جمله میدان شهدا (ژاله سابق) تهران به شهادت رسیدند.

۲۵ شهریور ۱۳۵۷ (شنبه)

زلزله طبس

زلزله در استان خراسان باعث ویرانی کامل شهر طبس و صدها روستای این استان گردید. در این فاجعه هزاران نفر در زیر آوار کشته دشند.

۲ مهر ۱۳۵۷ (یک شنبه)

منزل امام خمینی در عراق توسط پلیس این کشور محاصره گردید .

۳ مهر ۱۳۵۷ (دوشنبه)

حزب رستاخیز که توسط رژیم پهلوی تأسیس شده بود منحل گردید.

۱۰ مهر ۱۳۵۷ (دوشنبه)

هجرت امام خمینی از عراق به کویت

با افزایش فشارها و جلوگیری دولت عراق از فعالیت های سیاسی حضرت امام خمینی ایشان تصمیم به خروج از این کشور گرفتند. به همین دلیل به طرف کویت حرکت کردند. امام دولت کویت به ایشان مجوز ورود به کویت را ندادند.

۱۳ مهر ۱۳۵۷ (پنج شنبه)

- هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

در پی عدم ورود امام خمینی به کویت و جلوگیری دولت عراق از بازگشت ایشان به نجف اشرف، امام خمینی تصمیم می گیرند برای ادامه مبارزه به فرانسه مهاجرت نمایند.

۱۷ مهر ۱۳۵۷ (دوشنبه)

تغییر مکان امام خمینی از پاریس به دهکده نوفل لوشاتو

دولت فرانسه از فعالیت های سیاسی آیت الله خمینی جلوگیری می نماید.

۱۹ مهر ۱۳۵۷ (چهارشنبه)

اعتصاب کارکنان مطبوعات در سراسر کشور آغاز گردید.

۲۴ مهر ۱۳۵۷ (دوشنبه)

پاسخ(قسمت نهم)

رژیم پهلوی مسجد جامع کرمان را به آتش کشید.

به مناسبت چهلم شهدای ۱۷ شهریور عزای عمومی اعلام شد.

مهر ۱۳۵۷ (شنبه)

اعتصاب کارکنان صنعت نفت

با اعتصاب همگانی کارکنان و کارمندان صنعت نفت پالایشگاههای سراسر کشور در خطر تعطیل شدن قرار گرفت.

۸ آبان ۱۳۵۷ (دوشنبه)

آیت الله طالقانی از بند رژیم پهلوی آزاد شدند.

۱۰ آبان ۱۳۵۷ (چهارشنبه)

ارتش کنترل تأسیسات نفتی کشور را در دست گرفت.

۱۳ آبان ۱۳۵۷ (شنبه)

تظاهرات دانش آموزان و دانشجویان در مقابل دانشگاه تهران به خاک و خون کشیده شد.

آیت الله مفتح از زندان آزاد گردید.

۱۵ آبان ۱۳۵۷ (دوشنبه)

استعفا و سقوط کابینه شریف امامی در پی حوادث خونین ۱۳ آبان اعلام گردید.

تشکیل دولت نظامی به نخست وزیری ژنرال ازهاری اعلام گشت.

۱۰ آذر ۱۳۵۷ (جمعه)

فریاد الله اکبر بر فراز بامها، سراسر کشور را فرا گرفت.

۱۱ دی ۱۳۵۷ (دوشنبه)

روزهای خونین در مشهد مقدس

با اوج گیری تظاهرات مردم مشهد سربازان و مأمورین امنیتی در روزهای ۹ ، ۱۰ و ۱۱ دی ماه با حمله به حرم مطهر امام رضا (ع) و مردم در خیابانها و بیمارستانها عده زیادی را به شهادت رساندند و گروهی را مجروح نمودند.

۱۶ دی ۱۳۵۷ (شنبه)

دولت نظامی ازهاری سقوط کرد.

شاهپور بختیار از اعضای جبهه ملی ایران مأمور تشکیل کابینه از طرف محمدرضا پهلوی گردید و به سمت نخست وزیر منصوب شد.

۲۳ دی ۱۳۵۷ (شنبه)

به دستور امام خمینی شورای انقلاب تشکیل گردید.

۲۶ دی ۱۳۵۷ (سه شنبه)

شاه رفت

ایران امروز غرق در نور و گل و شیرینی بود و مردم فرار محمدرضا پهلوی را جشن گرفتند. شاه که برای فرار خود معالجعه بیماری را دست آویز قرار داده بود در حقیقت برای انجام کودتایی دیگر به سبک ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آماده می شد.

۲۹ دی ۱۳۵۷ (جمعه)

اصول جمهوری اسلامی در راه پیمایی

میلیونی مردم ایران اعلام گردید.

۳ بهمن ۱۳۵۷ (سه شنبه)

شورای سلطنت که برای حفظ رژیم سلطنتی در ایران تشکیل شده بود منحل گردید.

۴ بهمن ۱۳۵۷ (چهارشنبه)

برای جلوگیری از حضور امام خمینی در بین مردم ایران ارتش فرودگاه مهرآباد را به اشغال درآورد.

۵ بهمن ۱۳۵۷ (پنج شنبه)

دولت بختیار ۳ روز فرودگاههای کشور را بست.

۷ بهمن ۱۳۵۷ (شنبه)

تحصن روحانیون مبارز در دانشگاه تهران در اعتراض به بستن فرودگاهها آغاز شد.

راه پیمایی میلیونی مردم در تهران به مناسبت ۲۸ صفر برگزار گردید.

۹ بهمن ۱۳۵۷ (دوشنبه)

فرودگاه برای ورود امام خمینی بازگشایی شد

در پی اعتصابات و تظاهرات و راه پیمایی مردم که خواستار بازگشایی فرودگاه مهرآباد بودند. دولت بختیار فرودگاه مهرآباد را از اشغال نظامی خارج کرد.

۱۱ بهمن ۱۳۵۷ (چهارشنبه)

مأمور ارتش در خیابانهای تهران

دولت برای ترساندن مردم و ایجاد حکومت وحشت با انجام رژه نظامیان در تهران و ترویج شایعه کودتا توسط ارتش دست به حیله دیگری برای انحراف مبارزات مردم ایران زد.

۱۲ بهمن ۱۳۵۷ (پنج شنبه)

ساعت ۹ و ۲۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه حضرت امام خمینی پس از پانزده سال تبعید پای بر خاک ایران گذاشتند.

فرمانداری نظامی بر اثر فشار مردم راه پیمایی و تظاهرات را برای ۳ روز آزاد اعلام کرد.

نظامیان مستقر در تلویزیون به طور ناگهانی پخش مراسم استقبال را قطع کردند.

۱۷ بهمن ۱۳۵۷ (سه شنبه)

بر اساس پیشنهاد شورای انقلاب، حضرت امام خمینی دولت موقت را به مردم معرفی نمودند.

دولت موقت به ریاست مهندس مهدی بازرگان تشکیل گردید.

۱۹ بهمن ۱۳۵۷ (سه شنبه)

راه پیمایی مردم ایران در حمایت از دولت موقت انجام شد.

نیروی هوایی ارتش با حضرت امام خمینی بیعت

کردند.

حضرت امام خمینی به زیارت حضرت عبدالعظیم (س) رفتند.

۲۰ بهمن ۱۳۵۷ (جمعه)

طرفداران قانون اساسی با تجمع در استادیوم امجدیه (شهید شیرودی دست به تظاهرات زدند.

ساعت ۹ شب سربازان گارد شاه به پادگان نیروی هوایی در شرق تهران (خ دماوند) حمله نمودند.

مردم برا ی کمک به سربازان نیروی هوایی مسلح شدند.

۲۱ بهمن ۱۳۵۷ (شنبه)

دولت بختیار زمان حکومت نظامی را افزایش داده و حکومت نظامی را از ساعت ۴ بعدازظهر اعلام نمود.

حضرت امام خمینی دستور شکستن زمان حکومت نظامی و حضور مردم در خیابانها را صادر نمودند.

در تهران و شهرستانها بین سربازان گارد و مردم مسلح درگیریهای بسیار شدید رخ داد.

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (دوشنبه)

تهران صحنه جنگ خونین مسلحانه بین مردم و سربازان طرفدار رژیم پهلوی گردیده است.

با تسلیم تمامی نیروهای نظامی و پیروزی مردم مسلمان ایران رژیم ستمشاهی پس از ۵۷ سال ظلم و ستم متلاشی گردید.

(مطالب فوق برگرفته از منابع ذیل است:

روز شمار انقلاب اسلامی ایران

فرهاد بخشنده و مجید محسنی ، تهران : انتشارات محیا، ۱۳۷۳به نقل از سایت ....)

فصل سوم:

اهداف انقلاب اسلامی

س ۱۷_مهمترین اهداف انقلاب اسلامی که در راستای أنها شکل کرفته و به بیش می روی کدام است؟

هر انقلابی دارای هـدفهایی است که همه فعالیتها و فـداکاریها به خاطر رسیدن به آنها صورت می گیرد. ماهیت انقلاب ایران ، (اسـلامی) بـود. از ایـن رو هـدفهای ایـن انقلاب نیز به فرمـوده امـام راحـل و مقـام معظم رهـبری برانـدازی رژیم شاهنشـاهی و جایگزینی نظام اسلامی ، پیاده کردن قوانین اسلام ، برپایی عدالت ، استقلال و آزادی ، نفی سلطه بیگانگان و ایجاد

جامعه نمونه بر پایه موازین اسلام است . برخی از این اهداف توضیح داده می شوند:

احیای اسلام

الف زنده کردن اسلام و اجرای قوانین آن در ایران:

بی تردید مهمترین هدف رژیم سابق و اربابان آن در این کشور، اسلام زدایی و جایگزینی فرهنگ باستانی ، شاهنشاهی و فرهنگ غربی به جای اسلام بود که علت آن را باید ناشی از بی اعتنایی زمامداران نظام شاهنشاهی به اعتقادات مذهبی مردم ، شیفته شدن آنان به تمدّن غرب و سرسپردگی کامل در مقابل سرانِ کشورهای غربی و دستورهای آنان دانست . تلاش برای غیر مذهبی کردن کشور از طریق غائله انجمنهای ایالتی و ولایتی ، تجدید حیات کاپیتولاسیون ، دستگیری حضرت امام (ره) و تبعیدِ ایشان ، برگزاری جشنهای مبتذل شاهنشاهی ، قتل و کشتار و پایمال کردن حقوق ملت در راستای محو اسلام از این کشور بود و به همین دلیل اولین و مهمترین هدف انقلاب هم احیای مجدد اسلام و اجرای قوانین آن در ایران بود که مردم در شعارهای انقلابی خود آن را طلب می کردند و در دوازده فروردین ۱۳۵۸ ه . ش با ۲/۹۸ درصد به اجرای آن راءی دادند .امام راحل (ره) در مورد اجرای قوانین بر پایه اسلام می فرماید:

... ملت ، یک ملتِ اسلامی است و اسلام را می خواهد و احکام اسلام را می خواهد.و:شما انقلاب اسلامی کردید که اسلام را ترویج کنید که اسلام و احکام اسلام را پیاده کنید. یا اینکه:با قدرت ما باید به پیش برویم تا اینکه احکام اسلام را در مملکتمان بلکه در منطقه بلکه در دنیا پیاده کنیم .

دین اسلام مهمترین و

کاملترین دین الهی است که برای سعادت و خوشبختی بشر، قوانین و مقرراتی در زمینه های مختلف فردی و اجتماعی انسان و منطبق بر نیازهای مادی و معنوی او وضع کرده است . انقلاب اسلامی ایران نیز هدیه غیبی و تحفه الهی است که از جانب خداوند به این مردم مظلوم عنایت شده و قادر است سعادت همه مسلمانان و مستضعفان جهان را در دنیا و آخرت تاءمین کند. در همین زمینه امام خمینی (ره) در وصیت نامه سیاسی الهی خود به طور مکرر حفظ اسلام و پیاده کردن احکام آن را سفارش می نمایند:

آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است . بر ملت عظیم الشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در راءس تمام واجبات است که انبیای عظام از آدم تا خاتم ۹ در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده اند... و امروز بر ملت ایران خصوصاً و بر جمیع مسلمانان عموماً واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقاء آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که خونبهای شهیدان و ثمره همه فداکاریهای مردم مسلمان و شجاع ایران به رهبری امام راحل قدس سره شریف است در اصول مختلف بر اسلامی بودن نظام و پیاده کردن کلیه قوانین براساس موازین اسلامی تاءکید می کند. اصل دوم

قـانون اساسـی ، جمهوری اسـلامی ایران را نظامی می دانـد که بر پایه ایمان به خـدای یکتا، وحی الهی ، معاد، عـدل ، امامت و کرامت و ارزشـهای والاـی انسانی شـکل گرفته و وظایفی در شانزده بنـد برای رسـیدن به این اهـداف برای دولت در نظر گرفته است .

پیاده کردن قوانین بر اساس موازین اسـلام و تغییرناپذیری اصول مربوط به اسـلامی بودن نظام و... از جمله مواردی است که در قانون اساسی به آن تاءکید شده است :

کلیه قوانین و مقررات مـدنی ، جزایی ، مـالی ، اقتصـادی ، اداری ، فرهنگی ، نظـامی ، سیاسـی و غیر اینها بایـد بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است .

محتوای اصول مربوط به اسـلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و... تغییر ناپذیر است .

پاسخ(قسمت دهم)

بنابراین پیاده شدن احکام اسـلام در کلیه امور و در همه زمانها و مکانها از اهدافی است که در قانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران صریحاً به آن اشاره شده است ؛ چون اسلام قادر است همه نیازهای مادی و معنوی انسان را برآورده کند.

ب تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام

اسـلام آیین جهـانی و تکمیـل کننـده ادیـان الهی قبل از خود است که در محـدوده زمان ، مکان و نژاد خاصـی قرار نمی گیرد. رسالت پیامبر اسلام (ص) نیز برای بشارت و انذار به تمام انسانها است . خداوند آخرین پیامبر و آخرین و کاملترین دین خویش را به سوی انسانها فرستاد

تا آن را بر همه دینهای قبلی ، غالب گرداند.

امام خمینی (ره) به عنوان احیاگر اسلام ناب محمّدی در قرن بیستم ، در سخنرانیها و در پیامهای خود با صراحت و بطور مکرّر می فرمودند که ما موظفیم اسلام را به دنیا معرفی کنیم و این کار را با صدور انقلاب اسلامیمان انجام خواهیم داد:

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم ، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لااله الاالله و محمدرسول اللّه بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم .

امام راحل در جای دیگری می فرماید:

مسؤ ولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست انقلابِ مردم ایران ، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ارواحنافداه) است ... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند .

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با استناد به قرآن کریم ، دولت را موظف کرده تا سیاست کلی خود را در راستای تحقق وحدت و یکپارچگی همه جانبه ملل اسلامی تنظیم کند:

به حکم آیه کریمه (اِنَّ ه ذِهِ اُمَّتُکُمْ اُمَّةٌ و احِدَةٌ وَ اَنَا رَبُّکُمْ فَاعْبُدُون) همه مسلمانان یک اُمّتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را برپایه ائتلاف واتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را

تحقق بخشد .دولت جمهوری اسلامی ایران برای تحقق بخشیدن به اصل فوق که یکی از اهداف انقلاب اسلامی است دست به اقدامات ارزشمندی زده است که از آن جمله می توان به قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین مصوب ۱۹/۲/۱۳۶۹ مجلس شورای اسلامی ، اعلام آخرین جمعه ماه رمضان به نام روز قدس ، برگزاری هفته وحدت به مناسبت میلاد مسعود حضرت ختمی مرتبت (ص)، تشکیل (مجمع تقریب بین المذاهب اسلامی) ، تاءسیس دانشگاه بین المللی امام خمینی ره و ... اشاره کرد. در راستای تحقق این اهداف بلند، جمهوری اسلامی ایران باید به عنوان جامعه نمونه معرفی گردد و اصول حیاتبخش اسلام از طریق برنامه ریزی دقیق به اجرا در آید تا بدین وسیله امید به تحقق جامعه متحد و بزرگ اسلامی در دلها زنده گردد و سپس سیاست عملی اتحاد و ائتلاف در پیش گرفته شود تا مسلمانان به تشکیل یک جامعه بزرگ اسلامی امیدوار شوند.

احیای عدالت اجتماعی

یکی از هدفهای بعثت پیامبران (ص) احیای عدالت در میان مردم و مبارزه با ستمگران و احقاق حق مظلومان بوده است . طبیعی است که انقلاب اسلامی ایران نیز این هدف مقدس را دنبال کند قرآن کریم می فرماید:(لَقَدْ اَرْسَلْن ا رُسُلَن ا بِالْبَیِّن اتِ وَ اَنْزَلْن ا مَعَهُمُ الکِت ابَ وَ الْمی ز انَ لِیَقُومَ النّ اسُ بِالْقِسْطِ)ما رسولان خود را فرستادیم و با آنان کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند.

تمام سختی ها و گرفتاریهای حضرت علی علیه السلام در دوران خلافت ظاهری ایشان از جمله تحمّل سه جنگ بزرگ که در نهایت به

شهادت ایشان انجامید، برای برپایی عدالت بود و همین مقاومت بی نظیر آن حضرت بود که توانست بذر عدالت را در جامعه اسلامی برای همیشه بکارد. آن حضرت ، عدالت را یک تکلیف و وظیفه الهی می دانست و روا نمی داشت که یک مسلمان آگاه به تعلیمات اسلامی تماشاچی صحنه های بی عدالتی باشد و در هیچ زمان و مکانی عدالت نباید فدای مصلحت گردد .

از حیاتی ترین اهدافی که امام خمینی ره مدنظر داشتند ایجاد عدالت اجتماعی و اقتصادی و حمایت از محرومین و مستضعفین بود تا آنجا که یک موی کوخ نشینان را بر همه کاخ نشینان و عافیت طلبان ترجیح می دادند. امام امت پیروزی انقلاب اسلامی را مدیون این قشر از جامعه می دانستند و مسؤ ولان و حکومت را موظف می کردند که همواره پشتیبان محرومان باشند و می فرمودند:

خدا نیاورد روزی را که سیاست مسؤ ولین کشور پشت کردن به دفاع از محرومین و روآوردن به حمایت از سرمایه داران گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار بیشتری برخوردار شوند.

مقام معظم رهبری نیز عدالت اجتماعی در ایران و جهان را یکی از اهداف و آرزوهای دینی شمرده و لازمه تحقق بخشیدن این اصل مهم را همراه بودن دین با قدرت می داند و می فرماید:

... شما خیال می کنید عدالت اجتماعی را در جامعه ، می شود با نصیحت ، توصیه ، التماس و یا خواهش به وجود آورد؟! عدالت اجتماعی ، رفع تبعیض و کمک برای استقرار تساوی در قانون رامگر می شود بدون قدرت در سطح داخل جامعه به یک صورت و

در سطح جهان به صورت دیگر به وجود آورد؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز برای تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی ، در اصول مختلف دولت را موظف نموده که همه امکانات خود را برای (رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه افراد در تمام زمینه های مادی و معنوی) ، (تاءمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون) و... به کار بندد.

استقلال و آزادی

از جمله هدفهای اصلی انقلاب اسلامی ، رسیدن به (استقلال و آزادی) است . (استقلال) ، حالتِ کشوری را گویند که زمامداران آن به هیچ وجه تابع زمامداران دیگر کشورها نباشند و (آزادی) عبارت است از حقی که به موجب آن افراد بتوانند استعدادها و توانایی های طبیعی و خدادادی خود را به کار اندازند. و این دو اصل از ابتدای انقلاب در شعارهای مردم متجلی شد و پس از انقلاب نیز خونهایی به پای آن دو ریخته شد تا دچار خدشه نشوند.بنیانگذار جمهوری اسلامی ره بدبختی مسلمانان را عدم استقلال کشورهایشان و دخالت اجانب در امور آنها می دانستند و معتقد بودند که هر کس با اعمال و کردارش باعث شود که این اصل خدشه دار شود، خائن به اسلام و کشور خود است :در همه حال شعار ما قطع ایادی راست و چپ از کشور است زیرا رشد و استقلال و آزادی با وجود دخالت اجنبی از هر جنس و مسلک و مکتب در هر امری از امور کشور اعم از سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و نظامی خواب و خیالی بیش

نیست و هر کس در هر مقامی و به هر صورتی اجازه دخالت اجانب را در وطن عزیز ما چه به صراحت و چه به وسیله طرحهایی که لازمه اش ادامه تسلط اجنبی یا ایجاد تسلط تازه ای باشد بدهد خائن به اسلام و کشور است .

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول متعددی به جایگاه رفیع استقلال و آزادی اشاره دارد. ضمن اینکه در یک اصل جداگانه این دو موضوع را لازم و ملزوم یکدیگر می داند و اجازه نمی دهد فرد یا گروهی به نام آزادی به استقلال کشور لطمه وارد کند یا برعکس هیچ مقامی به نام حفظ استقلال ، آزادیهای مشروع را سلب کند.

درقانون اساسی آمده است :

در جمهوری اسلامی ایران ، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است . هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی ، به استقلال سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند .

تعلیم و تربیت و تزکیه انسانها

(تعلیم) به معنای آموزش و تبلیغ احکام الهی ، نشر آن در جامعه و آشنا ساختن انسانها به وظایف و مسؤ ولیتهای شرعی است . و (تربیت) به معنای آن است که انسانها از جهت فکری و اخلاقی پرورش یافته ، استعدادهای آنها شکوفا گردد تا به مقام والای (خلیفه خدا در زمین) که هدف آفرینش

انسان است راه یابند. این دو امر سیاسی یعنی تعلیم و تزکیه جامعه انسانی از هدفهای بلند بعثت پیامبر (ص) بوده که البته نظام جمهوری اسلامی نیز این هدفها را دنبال می کند قرآن کریم می فرماید:

(هُوَالَّذی بَعَثَ فِی الْاُمِّی یّنَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آی اتِهِ وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِت اَب وَالْحِکْمَهَ وَ اِنْ ک انُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبی نٍ)(اوست خدایی که در میان مردم امّی (که سواد خواندن و نوشتن نداشتند) پیامبری از خود آنها فرستاد تا آیات خدا را بر آنها تلاوت کرده آنان را (از اخلاق زشت) پاک سازد و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد هر چند پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

امام خمینی ره تمام گرفتاریهای کشور را در طول تاریخ ناشی از جهالت مردم می دانستند و می فرمودند:تمام گرفتاریهایی که ما در طول این مدت تاریخ داشتیم بهره برداری از جهالت مردم بوده جهالت مردم را آلت دست قرار دادند و برخلاف مصالح خودشان تجهیز کردند اگر علم داشتند علم جهت دار داشتند ممکن نبود که منحرفین بتوانند آنها را به یک جهتی که برخلاف این مسیری است که مسیر خود ملت است تجهیز کنند.

یکی از اهداف نظام جمهوری اسلامی توجه به بعد معنوی جامعه است . کمال مطلوب انقلاب ما آن است که جامعه از زنگار جهل و بی خبری پاک گردد تا آگاهانه مسؤ ولیت خود را درک کند. از این رو در قانون اساسی ، چنین آمده است :

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور

ذیل به کار برد:

۱ ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی ؛

۲ بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه گروهی و وسائل دیگر؛

۳ آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی ؛

۴ تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه های علمی ، فنی ، فرهنگی و اسلامی از طریق مراکز تحقیق و تشویق محققان .

(رك :انقلاب اسلامی و انقلابهای جهان :مهدی نظرپور , قدرت الله بهرامی .تهیه کننده :مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.تابستان۱۳۷۸)

اعضای شورای انقلاب که به دستور امام تشکیل شد چه کسانی بودند و علت انحلال یا کناره گیری اعضای آن از قدرت چه بود.

پرسش

اعضای شورای انقلاب که به دستور امام تشکیل شد چه کسانی بودند و علت انحلال یا کناره گیری اعضای آن از قدرت چه بود.

پاسخ

الف - چگونگی تشکیل شورای انقلاب:

با اوج گیری نهضت اسلامی در سال ۱۳۵۷ اندیشه طرح «شورای انقلاب» در میان روحانیون معتمد امام پدید آمد که در سفر شهید مطهری به پاریس، این طرح با امام در میان گزارده شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی در این باره چنین نوشته است (صورت مذاکرات شورای انقلاب، مقدمه به قلم اکبر هاشمی رفسنجانی، ج ۱) : «... آقای مطهری در مراجعت از سفر پاریس، دستور رهبر عظیم الشأن انقلاب را مبنی بر تشکیل شورای انقلاب آوردند. حضرت امام آقایان شهید مطهری، شهید بهشتی و موسوی اردبیلی و شهید باهنر و اینجانب هاشمی رفسنجانی را به عنوان هسته اول شورای انقلاب تعیین و اجازه داده بودند که افراد دیگر با اتفاق نظر این پنج نفر اضافه شوند و در جلسات ابتدایی تصمیم بر این شد که حتی الامکان ترکیب شورا از اعضای روحانی و غیر روحانی به نسبت مساوی و نزدیک به هم باشد. ترتیب انتخاب اعضای دیگر و تکمیل شورا تا آنجا که حافظه یاری می کند و با استمداد از حافظه دیگران چنین بود: پیش از پیروزی انقلاب، آقایان سید محمود طالقانی، سید علی خامنه ای [مقام معظم رهبری]، [محمد رضا] مهدوی کنی، احمد

صدر، حاج سید جوادی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی، مهندس مصطفی کتیرایی، سرلشگر ولی الله قرنی، سرتیب علی اصغر مسعودی به اتفاق آرا به عضویت انتخاب شدند.

پس از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت، آقایان بازرگان و سحابی و کتیرایی

و حاج سید جوادی و قرنی به دولت و ارتش منتقل شدند و به جای آنها آقایان دکتر حسن حبیبی، مهندس عزت الله سحابی، دکتر عباس شیبانی، ابوالحسن بنی صدر و صادق قطب زاده انتخاب گردیدند و در مرحله بعد پس از شهادت استاد مطهری، آقایان مهندس میر حسین موسوی، احمد جلالی و دکتر حبیب الله پیمان انتخاب شدند و آقای مسعودی به کار اجرایی رفت...».

و در رابطه با نقش استاد مطهری چنین می نویسد (مجله سروش، یادنامه شهید مطهری، اردیبهشت ۱۳۶۲): «طبعا چون امام حرف ها را برای ایشان زده بودند، مرجع برای ما ایشان بودند. بیشتر نص امام را از ایشان بایست می شنیدیم... ایشان بیشتر از ما مسائل فکری برایشان مطرح بود تا عملی و در گذشته هم این طوری بود. در شورای انقلاب هم این طوری بود. خیلی مواظب بود که خطوط انحرافی فکری که آن روز در جامعه ما وجود داشت و سر و صدا هم زیاد داشت. اینها در شورای انقلاب راه پیدا نکنند».

در پیام ۲۲ دی ۱۳۵۷ امام تشکیل شورای انقلاب بدین گونه اعلام شد (صحیفه نور، ج ۴، صص ۲۰۸ - ۲۰۷ - ۲۲/۱۰/۱۳۵۷).
«... به موجب حق شرعی و براساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق، موقتا تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد. اعضای این شورا در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد. این شورا موظف به انجام امور معین و مشخصی

شده است از آن جمله مأموریت دارد تا شرایط تأسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد.

ب – فعالیت های شورای انقلاب پس از پیروزی:

از اولین روز ورود امام بحث های مهمی از قبیل تشکیل دولت، تشکیل مجلس، ایجاد مجلس مؤسسان [خبرگان] در این شورا مطرح شد.

در اولین گام، شورا، مهندس بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت پیشنهاد و امام نیز ایشان را منصوب کردند. بعد از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شورای انقلاب و دولت موقت تحت لوای رهبری امام و مشروعیت حاصله از حمایت های مردمی، زمام امور را به دست گرفتند. دومین تصمیم مهم شورای انقلاب، تصویب اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸، بود. شورای انقلاب، ملی شدن بانک ها، سامان بخشیدن به دادگاه های انقلاب، برگزاری همه پرسی در رابطه با نظام جمهوری اسلامی، بررسی پیش نویس قانون اساسی و انتشار آن در جراید، تصویب قانون شوراهای محلی، تصویب ملی شدن صنایع بزرگ، تصویب آیین نامه مجلس خبرگان و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی و ... را انجام داد.

آیت الله طالقانی، چهره محبوب مردمی و دومین رئیس شورای انقلاب در ۱۹ شهریور همان سال درگذشت (اولین رئیس شورای انقلاب استاد شهید مطهری که در شب یازدهم اردیبهشت همان سال توسط گروهک فرقان به شهادت رسید).

به دنبال تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دولت بازرگان فردای آن روز استعفای خود را تسلیم امام کرد. شورای انقلاب بیانیه مهمی خطاب به ملت صادر کرد و یادآور شد که مصمم است

در فرصت محدودی، برگزاری همه پرسی درباره قانون اساسی، انتخابات مجلس شورای ملی و ریاست جمهوری و... را به انجام برساند. متعاقب این بیانیه اعلام شد که شورا ترکیب تازه ای خواهد داشت و با ادغام دولت در شورا اعضای جدید شورا انتخاب شدند و در اداره مملکت بدین ترتیب تقسیم کار شد.

«خامنه ای ؛ دفاع و پاسداران – هاشمی رفسنجانی؛ وزارت کشور – باهنر؛ آموزش و پرورش – مهدوی کنی؛ کمیته و دادگستری – بهشتی؛ جهاد سازندگی – بنی صدر؛ وزارت امور خارجه – معین فر؛ نفت – حبیبی؛ آموزش عالی – عزت الله سحابی؛ برنامه و بودجه – میناچی؛ ارشاد ملی – قدوسی؛ دادگاه انقلاب»

این افراد فعالیت های خود را آغاز نموده و در مدت کوتاهی نسبتا موفق شدند بر خلأ سیاسی موجود فایق آیند.

همه پرسی قانون اساسی در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ و متعاقب آن انتخابات ریاست جمهوری در بهمن ۱۳۵۸ برگزار شد و مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد ۱۳۵۹ افتتاح گردید.

ج – پایان کار شورای انقلاب :

با شروع کار مجلس و شورای نگهبان و دیگر نهادها، مسؤولیت و ضرورت وجودی شورای انقلاب به پایان رسید. لذا در ۱۲ تیر ۱۳۵۹ آیت الله بهشتی اعلام کرد: «مسؤولیت شورای انقلاب دو هفته دیگر پایان می یابد». سپس آخرین جلسه شورا در ۲۶ تیر ۱۳۵۹ برگزار شد. دکتر حسن حبیبی سخنگوی شورای انقلاب، در آخرین مصاحبه خود گفت: «امروز با رسمیت یافتن مجلس شورای اسلامی و کامل شدن اعضای شورای نگهبان قانون اساسی، کار شورای انقلاب که تاکنون وظیفه قانونگذاری را بر عهده داشت نیز به پایان رسید».

آخرین اعضای شورا عبارت بودند از آیت

الله بهشتی، آیت الله خامنه ای، آیت الله موسوی اردبیلی، دکتر محمد جواد باهنر، آیت الله هاشمی رفسنجانی، دکتر حسن حبیبی، دکتر عباس شیبانی، مهندس مهدی بازرگان، مهندس عزت الله سحابی، صادق قطب زاده، مهندس علی اکبر معین فر و ابوالحسن بنی صدر.

(مأخذ: کتاب روزها و رویدادها، مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، ۱۳۷۹، صص ۵۰۵ - ۵۰۲)

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید (در هر نامه بیش از ۵ سؤال مطرح نفرمایید) بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

دوم اینکه اگر احیانا کسی علیه نظام حرفی بزند آیا چنین استدلالی صحیح است که بگوییم نظام پس از انقلاب همانند کودکی بود که حالا به سن جوانی رسیده و اگر هم اشتباهاتی داشته برای این که طفلی بیش نبوده است و تازه پا به سن جوانی گذاشته است و چشم انداز بیست ساله ن

پرسش

دوم اینکه اگر احیانا کسی علیه نظام حرفی بزند آیا چنین استدلالی صحیح است که بگوییم نظام پس از انقلاب همانند کودکی بود که حالا به سن جوانی رسیده و اگر هم اشتباهاتی داشته برای این که طفلی بیش نبوده است و تازه پا به سن جوانی گذاشته است و چشم انداز بیست ساله نمونه بارز همین است؟

پاسخ

مسلما نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی نوپا و بدون هیچ گونه نمونه مشابه ای در طول تاریخ و جهان معاصر می باشد _هر چند اساس، مبانی و اصول آن از آموزه های همیشه جاوید دین مبین اسلام اقتباس شده است_ از این رو طبیعی است که مانند سایر نظامهای سیاسی و ایدئولوژی های مهم جهان، روندی تکاملی و تدریجی داشته باشد. و در این فرایند، هم دستاوردها و تجارب بیشماری داشته و هم اشتباهاتی، و سعی بر این است که انشاء الله با تکیه بر این دستاوردها و تجارب گرانقدر و با پرهیز از اشتباهات آینده شکوفاتر و پیشرفته برای جامعه اسلامی خویش ترسیم نماید.

البته همانگونه که می دانید، اشتباهات در این زمینه دو دسته اند:

۱. یکی اشتباهات مربوط به نوپا بودن انقلاب اسلامی و عدم تجربه از گذشته و امثال این بوده که طبیعی است و اشکالی بر کسی نیست.

۲. اما دیگری اشتباهات مربوط به عملکرد آگاهانه و ارادی همه بخشهای جامعه از مردم گفته تا مسؤولین است که در این قسمت همه باید با درس گرفتن از گذشته به اصلاح عملکرد های خود بپردازند؛ مثلا متأسفانه در بخش هایی مدیران و یا کارگزاران عملکردها و رویه های اشتباهی در پیش گرفته بودند که ضمن برخورد

با آنان، شدیدا نیازمند اصلاح می باشد. و یا برخی مسائل واقعا به انتخاب مردم باز می گردد مثلا اگر دیدند نماینده ای را در مجلس و یا شورای شهرشان انتخاب کرده اند که نه تنها کارایی و عملکرد در جایگاه خویش ندارد بلکه باعث اخلال در امور جامعه شده و مشکلاتی را برای مردم به وجود آورده است باید سعی نمایند در انتخابات بعدی کاملا با دیدی باز و با در دست داشتن معیارهایی منطقی و صحیح به این امر بپردازند و سرنوشت خود و جامعه خویش را به افرادی کاملاـ مورد اطمینان و صلاحیت دار بسپارند.

فرق انقلاب اسـلامی با اسلام انقلابی چیست؟فرق اسلام انقلابی با انقلاب اسلامی چیست؟ این سوالی است که به ذهن هرکس خطور نمی کند لذا سوال کننده از دانش وبینش قابل توجهی برخورداراست امیدواریم توضیحاتی که ارائه می شود مقدمه ای بشود برای تعمق وتفکر عمیق جنابعالی ب

پرسش

فرق انقلاب اسلامی با اسلام انقلابی چیست؟فرق اسلام انقلابی با انقلاب اسلامی چیست؟ این سوالی است که به ذهن هرکس خطور نمی کند لذا سوال کننده از دانش وبینش قابل توجهی برخورداراست امیدواریم توضیحاتی که ارائه می شود مقدمه ای بشود برای تعمق وتفکر عمیق جنابعالی برای تبیین آنچه به عنوان سوال مطرح کرده اید.

اسلام با انقلاب پیوندی ناگسستنی دارد، بذرانقلاب درتعالیم اسلام نهفته است وجود روح پرخاشگری، و مبارزه و طرد و نفی وضع نامطلوب، جهاد، امر به معروف ونهی ازمنکر از خصوصیات وویژگیهایی است که در پیروان اسلام وجود دارد. یعنی اگر وضع حاکم نامطلوب وغیرانسانی بود، مسلمانان نباید تسلیم بشوند، بلکه باید حداکثر کوشش و تلاش خود رابرای طرد ونفی وضع نامطلوب وبرقراری وضع مطلوب وایده آل بکار برند .

با فضیلت ترین وبرترین جهادها در اسلام دفاع از عدل وعدالت دربرابر پیشوایان ستمگر است . مکتبی که عنصر تعرض وتهاجم نسبت به ظلم وستم و اختناق درمتن آن وجود داشته باشد می تواند بذر

انقلاب را درمیان پیروان خود بکارد . این بذر درمکتب اسـلام به اندازه کافی پاشـیده شده است ودرعصـر حاضـر پس از اینکه قرنها فراموش شده بود به بار نشست وانقلاب اسلامی جوانه زد.

پس ازوقوع انقلاب اسلامی یکی از سؤالاتی که مطرح شد این بودکه راه آینده انقلاب اسلامی چیست؟

انقلاب اسلامی یا اسلام انقلابی؟

پاسخ

استاد شـهید مرتضی مطهری در تفاوت این دو می فرماید :"انقلاب اسلامی یعنی راهی که هدف آن، اسلام وارزشهای اسلامی است، وانقلاب ومبارزه صرفاً برای برقراری ارزشهای اسلامی انجام می گیرد.به بیان دیگر دراین راه مبارزه، هدف نیست، وسیله است. اما عده ای میان انقلاب اسـلامی واسـلام انقلابی اشتباه می کنند یعنی برای آنها انقلاب ومبارزه هدف است. اسلام وسیله ای است برای مبارزه، اینها می گویند هر چه ازاسـلام که ما را درمسـیر مبارزه قرار بدهد آن راقبول می کنیم، وهر چه از اسـلام که مـا را از مسیر مبـارزه دور کنـد، آنرا طرد می کنیم، طبیعی است که بـا این اختلاـف برداشت میـان انقلاب اسـلامی واسـلام انقلابی، تفسیرها وتعبیرها از اسلام وانسان و توحید وتاریخ وجامعه وآیات قرآن، با یکدیگر متضاد و متناقض می شود.

فرق است میان کسی که اسلام را هدف می داند ومبارزه و جهاد را وسیله ای برای برقراری ارزشهای اسلامی، با آنکه مبارزه را هـدف می دانـد وحرفش این است که من همیشه باید درحال مبارزه باشم، اصـلا اسـلام آمده برای مبارزه ، درجواب این گروه بایـد گفت برخلاـف تصور شـما، با آنکه دراسـلام عنصـر مبارزه هست، اما این بـدان معنی نیست که اسـلام برای مبارزه آمـده وهدفی جز مبارزه ندارد، دراسلام دستورات بی شماری وجود

دارد که یکی از آنها مبارزه است .

این فکر که مبارزه اصل است، ناشی از طرز تفکری است که مادیون درمورد جامعه وتاریخ دارند به اعتقاد آنان، تاریخ و طبیعت جریانی به اصطلاح دیالتیکی طی کرده، ازمیان اضداد عبور می کنند . دردنیا، همیشه جنگ واضداد برقرار است ."۱"

بر اساس همین تفکر است که عده ای می کوشند به قول خودشان اسلام را انقلابی کنند نه اینکه انقلاب را اسلامی کنند معیار اسلام را درهمه جا مبارزه معرفی می کنند."۲"

(۱) پیرامون انقلاب اسلامی، بدون تاریخ،ص۴۵

همان ص ۴۶

موضوع پرسش: ۱. آزادی : تساوی حقوق برای همه دستگیری از مظلومان جامعه، کاهش اختلاف طبقاتی ۲.اقتدار : استقلال، رسیدن به قله های علم ۳. سعادت : معنویت، رفاه، امنیت

اشاره

کدامیک از آرمان های فوق را مهمتر می دانید؟

پرسش

موضوع پرسش: ۱. آزادی : تساوی حقوق برای همه دستگیری از مظلومان جامعه، کاهش اختلاف طبقاتی ۲.اقتدار : استقلال، رسیدن به قله های علم ۳. سعادت : معنویت، رفاه، امنیت

کدامیک از آرمان های فوق را مهمتر می دانید؟

پاسخ

شاید از مباحث و بحثهایی که در خصوص تقدم و تأخر توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه مطرح شده است، ریشه گرفته است. لابد تقابل و تعارض دیدگاههای گوناگون افراد، گروهها و احزاب را در این موارد شنیده و خوانده باشید. سالهاست که مسؤولان و گردانندگان قبل و بعد از انقلاب، از توسعه سخن می گویند.

توسعه فرهنگی یکی از مفاهیمی است که از سالها قبل در کشورهای مختلف به کار رفته است و بر نقش دولتها در حوزه فرهنگ تأکید شده است. برخی به توسعه سیاسی قبل از موارد دیگر تأکید کرده و برخی بر توسعه اقتصادی قبل از توسعه سیاسی پای فشرده اند و برخی توسعه فرهنگی را مطرح کرده اند.

اما سالهاست که عده ای معتقدند توسعه باید همه جانبه باشد. از جمله سند نهایی که در اولین میزگردی که در سال ۱۹۶۷ با

شرکت کارشناسان بیست و چهار کشور به همّت یونسکو تشکیل گردید آمده است :

توسعه فرهنگی بایـد اکنون به پیشـرفت تکنولوژیک و علمی برسد و همراه با آن گام بردارد. توسـعه فرهنگی باید به تدریج در تمامی سیاستهای توسعه در امتداد سیاستهای مربوط به فعالیّتهای آموزشی و علمی جای خود را بیابد.(۱)

در همین میزگرد اظهار شدکه توسـعه اقتصادی و اجتماعی باید در دست توسعه فرهنگی به پیش برود. جریان پیشرفت اقتصادی به طور کلّی در حوزه فرهنگی منعکس می گردد و فعالیّت

فرهنگی انگیزاننده زندگی اقتصادی است. (۲)

در دولت جدید ایران نیز در سالهای اخیر این مباحث بصورت روشنتر و جدّی تر مطرح شد و برخی بر تقدم توسعه سیاسی تأکید ورزیدند، در حالی که برخی بر تقدم توسعه اقتصادی تکیه می کردند. موضع رسمی دولت توسعه همه جانبه بود و این موضعی منطقی و درست است که سالهاست توسط اندیشمندان و متفکران ابراز شده است. مثلاً ـ اگر بر توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی و ... تکیه بشود، ولی ساختار سیاسی متناسب با آن ایجاد نشود، قطعاً توسعه اقتصادی و تعمیم عدالت اجتماعی و رفع ظلم و تبعیض و فقر و ناداری و کاهش تضاد و شکاف طبقاتی محقق نخواهد شد. متفکران، اندیشمندان و نویسندگان غربی، یکی از دلایل سقوط

رژیم شاهنشاهی را نداشتن ساختار سیاسی متناسب با توسعه اقتصادی و وجود حاکمیّت اقتدارگرایانه و سلب آزادیها می دانند. (۳)

و اگر توسعه سیاسی صورت گیرد و ساختارهای دموکراتیک در جامعه ایجاد شود، و آزادیهای فردی و گروهی رواج و رونق پیدا کند، ولی از توسعه اقتصادی و رفع فقر و محرومیّت خبری نباشد، توسعه سیاسی و آزادیها نیز مفید نخواهد بود. کسی که در بند نان نباشد، چگونه می تواند به سرنوشت سیاسی و حاکمیت و ... بیاندیشد و ...

و اگر توسعه سیاسی یا اقتصادی مدّنظر قرار گیرد، ولی از توسعه فرهنگی و افزایش آگاهی و دانش و سواد و ... خبری نباشد، از آزادیها سوءاستفاده خواهد شد و افراد فاقد فرهنگ از آزادی به طریق نامطلوب بهره خواهند برد و چه بسا وجود آزادی برای جامعه مضر باشد و افراد با سوءاستفاده از آزادیهای فردی و اجتماعی خسارات

و لطمه های جبران ناپـذیری به جامعه وارد کننـد. وقتی عقب مانـدگی و فقر فرهنگی وجود داشـته باشد، از تواناییهای اقتصادی نیز در جهت مطلوب بهره برداری نخواهد شد و به جای رفع ظلم و تبعیض و فقر، به احتکار و کنز ثروت و سرمایه روی خواهند آورد.

برادر بسـیار عزیز و مهربان، بنابراین در میان آرمانهای فوق، آزادی، اسـتقلال و معنویّت (فرهنگ)، بصورت توأمان با هم خوب است. اگر فقر در میـان باشـد، ایمـان از میـان می رود و گفته انـد "لامعـاش لمن لا معادله " (کسـی که معیشت وی تأمین نشود ایمـان خـود را از دسـت خواهـد داد.) کسـی کـه احسـاس آزادگی و آزادی نداشـته و ذلیـل و خـوار بشـود، احسـاس هـویّت و شخصیّت نخواهـد کرد و برای دیگران (مظلومـان و ...) نیز شخصیّت قائـل نخواهـد شـد و آنـان را به بردگی و بنـدگی خواهد کشـید. کسـی که مورد اذیّت و آزاد و تحقیر قرار گیرد، متقابلاً دیگران را مورد تحقیر قرار می دهد. کسی که از لحاظ معیشت تـأمین شـده باشـد و از آزادی و اختیـار برخـوردار باشـد، ولی فاقـد ایمـان و معنـویّت باشـد، از آزادی و توان اقتصـادی خودش سوءاسـتفاده خواهـد کرد و در جهت اسـتثمار و اسـتعمار و به بردگی کشـیدن و ظلم و تعـدی و اجحـاف و احتکـار و ... تلاش خواهد کرد. ملاحظه می کنید که همه موارد به یکدیگر وابسـته است، لذا شعارمردم ایران در دوران مبارزات انقلابی علیه رژیم شاهنشاهی، عبارت بود از : "اسـتقلال، آزادی، جمهوری اسـلامی" همان سه آرمانی که شـما در سؤال مطرح کرده ای. بنابراین نمی توان هیچکدام از آرمانهای فوق را بر

یکدیگر مقدم داشت. همه با هم لازم و ضروری است و برای تحقق آنها به صورت توأمان بایدتلاش و کوشش وافر نماییم. به امید نتیجه، با همّت شما جوانان عزیز وبرومند و فرهیختگان والامرتبه و دانشمندان جوان.

سرافراز و پیروز باشی.

منابع و مآخذ :

۱. توسعه فرهنگی، (مجموعه مقالات) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۰

همان

۲. از جمله رجوع کنید : توطئه در ایران، نوشته سایروس ونس و برژینسکی ؛ و گروگان گیری در ایران، نوشته پیر سالینجر

در جامعه بیشتر از شباهت انقلاب اسلامی با نهضت عاشورا محبت می شود حال با توجه به مشکلات زیاد د رجامعه لطفاً تفاوتهای انقلاب اسلا می را با نهضت عاشورا را بیان کنید

پرسش

در جامعه بیشتر از شباهت انقلاب اسلامی با نهضت عاشورا محبت می شود حال با توجه به مشکلات زیاد د رجامعه لطفاً تفاوتهای انقلاب اسلا می را با نهضت عاشورا را بیان کنید

پاسخ

بی گمان شباهتهای میان انقلاب اسلا می و نهضت عاشورا بسیار است چرا قیام عاشورا ماهیت خانه ستم، عدالتخواهی، واصلاح طلبی داشت و انقلاب اسلامی هم ماهیتی همینگونه داشت . انقلاب اسلامی در ادامه حرکت و حمایت خود نیاز حفظ همان عناصر عاشورایی و کربلا یی است هر چه آنها بیشتر حفظ کند بیشتر برا صالتهای خود می ماند هر چه بیشتر فاصله بگیرد بیشتر دچار آفت و آسپ میشود و در این صورت دیگر نتوان آن را انقلاب اسلامی نامید . و اگر ناهنجاریهای جامعه رو به گسترش است این مفهوم فاصله افتادن میان وضعیت موجود و آن شرایط ارمانی نخست می باشد رامدمی او توجه و احساس مسئولیت عموم مردم این فاصله عمیق نگردد و انقلاب عناصر جوهری خود را چند ازنهضت عاشورا است همچنان حفظ کنند .

یک طلبه و دانشجو چگونه باید آرمان های انقلاب اسلامی را با همدیگر مستحکم کنند؟

پرسش

یک طلبه و دانشجو چگونه باید آرمان های انقلاب اسلامی را با همدیگر مستحکم کنند؟

پاسخ

همانگونه که پیروزی انقلاب اسلامی دستاورد همدلی و همکاری طلاب و دانشجویان بوده، دستیابی به آرمان هایانقلاب و استحکام آن نیز به رعایت نکات ذیل بستگی دارد:

۱- همدلی و همکاری این دو قشر که می تواند در ابعاد بسیار متنوعی مطرح باشد، مثلاً در بعد فرهنگی، سیاسی،اجتماعی، پژوهشی. همکاری سیستماتیک علمی و عملی این دو قشر می تواند تولید کننده فکر و هدف گذاری وتأمین کننده نیازهای عمیق اندیشه و عمل برای دستیابی و استحکام آرمان های انقلاب اسلامی باشد.

۲- جدیت و تلاش برای انجام مسؤولیت ها و وظایف شخصی و اجتماعی مانند: تحصیل، مطالعه، خودسازی وانجام واجبات، دوری از محرمات، حساسیت نسبت به مسائل عمومی و سیاسی و حضور فعال و در جایی که لازم بهمشارکت می باشد و...

۳- پرهیز از تفرقه و مبارزه با تفرقه افکنی میان طلبه و دانشجو و خنثی نمودن توطئه های دشمن در دستیابی به اینمهم، زیرا دشمن از طریق تهاجم فرهنگی، این دو قشر را نشانه گرفته تا بتواند این دو را که برای جامعه به منزله روح وجسم هستند از یکدیگر جدا کند.

۴- آگاهی بخشیدن به مردم در مورد اهداف و آرمان های انقلاب، مشکلات راه و گوشزد نمودن توطئه هایدشمنان و...

۵- حرکت در خط امام و رهبری که یگانه راه سعادت جامعه و استحکام آرمان های انقلاب می باشد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- رسالت حوزه و دانشگاه سید عباس صالحی

۲- مجله حوزه شماره ۱۸ و ۳۵

راه حفظ انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف آن چیست ؟

پرسش

راه حفظ انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف آن چیست ؟

پاسخ

برای شناختن راه ها و وسایل حفظ و بقاء انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف و نابودی لازم است مهمترینعوامل شکل دهنده انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داد. بدیهی است که انقلاب اسلامی زمانی قدرت حفظ و بقاءخود را خواهد داشت که بتواند مجموعه این عوامل را همچنان با خود داشته باشد و خواسته های مشروع و برحقصاحبان اصلی انقلاب را که به فرموده امام خمینی، مردم می باشند براورده سازد. بر این اساس مهمترین عواملشکل گیری انقلاب عبارتند از:

۱- ایمان به خدا و درخواست تشکیل حکومت دینی که مجری احکام الهی و ارزش های اسلامی در جامعه باشد و عدل و قسط در امور جامعهپیاده نماید و سعادت دنیا و آخرت مردم را فراهم سازد.

۲- محوریت ولایت فقیه که بر گرفته از ادله عقلی و نقلی متقن می باشد.

۳- وحدت و همدلی همه اقشار مردم واعتصام به حبل مستحکم الهی.

۴- رفع مشکلات اقتصادی، اجتماعی و حرکت به سوی پیشرفت و توسعه همه جانبه.

۵- استقلال از قدرت های خارجی و مبارزه با نفوذ آنان.

مجموعه این عوامل موجب پیروزی انقلاب شد و بقاء انقلاب نیز در گرو برآوردن و تحقق عوامل و اهداف فوقمی باشد. باید ارزش های اسلامی در جامعه حفظ و پیاده شود، محوریت ولایت فقیه رعایت گردد، نقاط ضعف وعملکردهای اشتباه حکومت، اصلاح گردد. مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... برطرف گردد وحکومت بتواند نیازهای اساسی زندگی روزمره مردم را تأمین و با تکیه بر عدالت اجتماعی چرخ های توسعه وپیشرفت همه جانبه را به پیش برد. اقتدار ملی، وحدت ملی، منافع ملی، نصب العین همگان بودن و از هرگونه اختلافو تفرقه که زمینه ساز

نفوذ دشمنان است پرهیز شود. تنها در این صورت است که می توان به آینده انقلاب امیدوار بود وزمینه های انقلاب بزرگ و جهانی حضرت مهدی(عج) را فراهم آورد.{J

جنبش دانشجویی چیست؟ آیا رهبران مشخصی دارد؟ تاریخچه اش کدام است؟ وظایف جنبش دانشجویی و اهدافش کدامند؟

پرسش

جنبش دانشجویی چیست؟ آیا رهبران مشخصی دارد؟ تاریخچه اش کدام است؟ وظایف جنبش دانشجویی و اهدافش کدامند؟

پاسخ(قسمت اول)

سؤال شما دامنه وسیعی از موضوعات را در می گیرد، در این زمینه دو مقاله آورده می شود:

۱_جنبش دانشجویی و تأثیر بر تحولات اجتماعی

(سخنرانی آقای سید عباس صالحی در دانشگاه گیلان، منبع: سایت باشگاه اندیشه)

واژه جنبش دانشجویی، واژه کهنه ای نیست بلکه واژه ای است که در ادبیات جنبش های سیاسی و جامعه شناسی عمدتاً از دهه ۷۰ مطرح شده است. البته فعالیت های دانشجویی، فعالیت های سیاسی یا صنفی دانشجویی، سابقه ای قدیمی دارد ولی در دهه ۷۰ ، جنبش دانشجویی در مغرب زمین چه در اروپا و چه در آمریکا، جدی گرفته می شود. جنبش دانشجویی در دانشگاه های آمریکا، ادامه پیدا می کند و مبارزات دانشجویان علیه دخالت آمریکا در ویتنام، در اروپا و در آلمان و فرانسه و جاهای دیگر، مورد حمایت روشنفکران اروپایی از قبیل سارتر، فوکو، آدرنو، هابرماس قرار می گیرد. انقلابیون و اصلاح طلبان اجتماعی بسیاری به جنبش دانشجویی امیدوار بودند آن را جنبشی پرتکاپو در غرب تحلیل می کردند و استدلال هایی هم برای آن داشتند و نیز پیش بینی هایی که بعداً محقق نشد.علی رغم اینکه کسانی مانند مارکوزه، هابرماس. فوکو و دیگران دلبسته تحرکات دانشجویی دهه ۷۰ در غرب بودند خود در تجمعات دانشجویی شرکت و برای آن نظریه پردازی می کردند. از دهه ۸۰ به بعد، جنبش دانشجویی رو به افول گذاشت و پرونده آن به مقدار زیادی بسته شد، ولی این بدان معنا نیست که فعالیت های دانشجویی وجود نداشت. اما جنبش دانشجویی در غرب تقریباً رو به رکود و انفعال گذاشت.

به این جنبش ها، به این جهت بها می دادند که دانشجویان دارای سه ویژگی اصلی

هستند که می توانند پتانسیل و ظرفیت جنبش های اجتماعی جدید باشند. آنها بر خلاف مارکس که کارگران را در اواخر قرن ۱۹، منشأ و منبع اصلی جنبش های اجتماعی تعریف کرده بود، دانشجویان را پایگاه اصلی جنبش های اجتماعی تلقی می کردند. استدلال آنها برای این مدعا این بود: دانشجو دارای چند خصیصه است که عبارتند از:

۱–خصیصه سنتی؛ دانشجویان جوان هستند و جوانی برای خود ویژگی هایی دارد. عمده ترین ویژگی جوانی این است که جوانی سن هیجان ها و انرژی های متراکم است که می خواهند این انرژی متراکم و هیجان انباشته را در جایی تخلیه کند و لذا سن دانشجویی سن مقتضی تحرک و حرکت های انقلابی است.

۲–ویژگی معرفتی؛ چون دانشجو با معرفت ها و اطلاعات تازه سر و کار دارد و از لحاظ روشی نیز متُد انتقادی و تحلیلی را دنبال می کند، لذا به وضع موجود رضایت نمی دهد و با آن درگیر است. پرسشگر و انتقادگر است و این ویژگی باعث می شود که دانشجو به عنوان محور اصلی تحرکات اجتماعی شناخته شود.

۳–دانشجو محافظه کار نیست؛ کسانی مثل مارکوزه و دیگران می گفتند که طبقات اجتماعی به علت وابستگی به کار، شغل و درآمد، محافظه کارند اما دانشجو چون کار و اشتغال ندارد، محافظه کار نیست؛ آرمان خواه است؛ و در راه آرمانش هزینه می کند و به هزینه کردن، راحت رو می آورد.

علی رغم استدلال هایی که برای این مدعا ذکر می شد که جنبش دانشجویی، جنبش رو به رشدی در غرب است، اما از دهه ۸۰ ، این جنبش در جهان غرب با رکود رو به رو است و دیگر فعالیت های شبیه به تحرکات دهه ۷۰ را نداریم. علت آن هم تا حدودی روشن است، چرا که تمام چیزهایی که می توانست

زمینه ساز تحرک دانشجویی باشد، به علت شرایط جدیدی که در جهان مدرن پیش آمد، تا حدود زیادی از بین رفت. اگر بحث هیجان های جوانی مطرح است، با رشد مدرنیسم و خردگرایی، برای تخلیه هیجان ها، میدان های جدید و وسیع دیگری پدید آمد. اگر در دهه های ۶۰ و ۵۰ تنها راه تخلیه هیجان ها حضور سیاسی بود، از دهه ۸۰ به بعد با روش ها و زمینه های مختلف و در شکل های گوناگون، بسترهای جدیدی برای تخلیه هیجانات فراهم آمد. از موسیقی های پرتحرک تا چیزهای دیگر، و عملاً ظرفیت های جدیدی برای تخلیه انرژی به وجود آمد که نیازی نبود تا تخلیه هیجانی از طریق حضور سیاسی اتفاق بیفتد.

از طرف دیگر آن ویژگی معرفتی که برای دانشجو فرض می شد، با توجه به ارتباطات و تکنولوژی جدید، آن سطح از معارف، اختصاص به نسل دانشجو نداشت. با ورود رسانه های جدید، معرفت عمومی تر شده است و از آن حالت اختصاص داشتن به محافل آکادمی و دانشگاهی فاصله گرفته است و لذا آن تمایز معرفتی که به صورت یک تمایز اجتماعی به نسل دانشگاهی منتهی می گشت، در هم شکسته یا حداقل کمرنگ شده است. افراد به سهولت با استفاده از ماهواره ها، اینترنت و غیره با معرفت های روز و روزآمد ارتباط پیدا می کنند گرچه که هنوز دانشگاه به عنوان یک محیط اساسی تکمیل و تکامل معرفت است، اما در مجموع آن محیط های بسته ای که به عنوان دانشگاه و دانشجو تعریف می شد و تمایزی که برای دانشجو می آفرید، تا حدودی در این انقلاب اطلاعاتی در هم ریخته و یا حداقل کمرنگ شده است.

ویژگی سومی که برای دانشجو بیان می کردند این بود که دانشجو بر خلاف اقشار

دیگر جامعه محافظه کار نیست. تمدن سرمایه داری غرب، در این سه دهه توانست نسل دانشجو را نیز محافظه کار کند. این محافظه کاری حتماً لازم نبود با درآمد و شغل باشد بلکه با حیطه های لذت بود. این لذت ها حتماً لذت های حسی یا لذت های خاص فرد نیست، بلکه انواع لذت هایی است که بالاخره وابستگی ایجاد می کند، و این وابستگی ها مانع از تحرکات اجتماعی وسیع تری در دانشجو می شود. در مجموعه این شرایط، بر خلاف رشد آن در دهه ۷۰، شاهد افول آن هستیم. حال این مطالب را به عنوان مقدمه مورد بحث قرار می دهیم.

اما آیا در ایران نیز چنین اتفاقی افتاده است و آیا این اتفاق، اتفاق حاکمی بر روند فعالیت های دانشجویی ما نیز هست؟ برای اینکه به این سؤال پاسخ دهیم باید بدانیم که حرکت دانشجویی در ایران دو مقطع متمایز دارد. یک مقطع قبل و یک مقطع بعد از انقلاب است. در مقطع قبل از انقلاب، حرکت های دانشجویی در ایران، با چند گرایش فکری مشخص همراه بوده است. گرایش افراد چپ و مارکسیستی است، در ایران یک گرایش قدیمی دانشجویی است؛ و این گرایش ها در داخل کشور دو قالب عمده داشت؛ یکی گرایش های مارکسیستی نزدیک به حزب جُنده بوده است و از دهه ۵۰ به بعد گرایش های مارکسیستی چریکی، یا مبارزه مسلحانه قابل توجه اند. در این حرکات مارکسیستی - کمونیستی نقش دانشجویان، نقش بسیار واضحی بوده است. عناصر اصلی قابل توجهی از نیروهای انسانی حرکت های کمونیستی و مارکسیستی در ایران از دهه ۲۰ به بعد را دانشجویان تشکیل می دادند، وقتی سابقه تشکیلات چپ را در ایران مورد ملاحظه قرار می دهیم، عمدتاً یا دانشجو یا فارغ التحصیل دانشگاه ها هستند. به

عنوان نمونه وقتی چریک های فدایی خلق که در دهه ۵۰ شکل گرفتند و از احزاب مسلح علیه رژیم شاه بودند را نگاه می کنیم از دو گروه جزمی و احمدزاده شکل گرفته اند. گروه بیژن جزمی از دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر بودند. در مجموع فعالیت های گروه های چپ کشور، دانشجویان نقش اساسی داشتند. گروه دوم، فعالیت های دانشجویی گروه هایی بودند که از دهه ۳۰ به فعالیت پرداخته بودند. این گروه های نیز نقش قابل توجهی در حرکت های دانشجویی دهه های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ داشتند.

جریان سوم، جریان مذهبی در دانشگاه هاست که در ابتدا در دانشگاه ها حضور مشخصی نداشت، جو مذهبی و فعالیت های مذهبی در دانشگاه ها در ابتدا با یک رکود قابل توجه همراه بود. در محیط های دانشگاهی، مذهب از دو طرف تحت فشار بود، هم از طرف جریان مارکسیست ها که مذهب را افیون توده ها می دانستند. لذا مذهبی ها در دانشگاه در دهه ۳۰ در یک وضع بسیار سختی به سر می بردند و نمود آنها نیز در محیط های دانشگاهی زیاد نبود.

یکی از مؤسسین انجمن اسلامی دانشگاه پزشکی تهران، در خاطراتش اظهار می کند که: "برنامه درسی این دانشکده طوری بود که ما فرصت رفتن به منزل و برگشتن را نداشتیم. لذا در دانشکده می ماندیم و نماز ظهر و عصر، در همانجا با ناراحتی و ترس و لرز در محیط دانشجویی که اکثراً کمونیست و حتی بی اعتنا به دین بودند با تحمل مسخره کردن ها و متلک گویی آنها را در زیر پله های سالن، به جا می آوردیم و حمله های افراد را تحمل می کردیم، به نظر می رسید که کشور ایران یک مملکت انقلابی است، چرا ما که اکثریت را تشکیل می دهیم، ولی مثل یک اقلیت ترسو رفتار

می کنیم."

در دهه ۳۰ شرایط دانشگاه برای مذهبیون و فعالیت های مذهبی، شرایطی بود که این روایت برای ما می گوید؛ تعداد مذهبی ها در دانشکده ها و دانشگاه های آن زمان بسیار کم و عرصه فعالیت های آنها نیز بسیار محدود بود. به مرور وقتی جلوتر می آییم، زمینه برای فعالیت مسلمان ها در دانشگاه بیشتر و بیشتر می شود. تا اینکه در دهه ۴۰ شاهد تشکیل انجمن اسلامی در حدود ۱۵ دانشگاه یا دانشکده کشور هستیم. در شهریور ۴۰ کنگره انجمن های اسلامی دانشگاهی در تهران شکل می گیرد و در این کنگره کسانی مثل علامه طباطبائی، شهید مطهری، آقای طباطبایی و عده ای دیگر حضور دارند. از این مقطع در داخل کشور، فعالیت جریان های اسلامی بیشتر و بیشتر می شود.

در خارج از کشور نیز شاهد دو انجمن اسلامی فعال، یکی در اروپا و یکی در آمریکا هستیم. دانشجویان مسلمان ایرانی در اروپا، زمانی که مرحوم شهید بهشتی در مسجد هامبورگ آلمان به ایفای تبلیغ دینی و مذهبی می پردازد، در سال ۴۵ که اولین سالی است که انجمن اسلامی دانشجویان اروپا با پیام افتتاحیه مرحوم بهشتی، شکل می گیرد و تا سال ۴۹ که شهید بهشتی در آلمان هستند، این انجمن اسلامی با ارتباط با ایشان تا مقطع انقلاب ادامه کار می دهد. نشریه "اسلام مکتب مبارز" یکی از نشریات قابل توجه دانشجویان ایرانی خارج از کشور قبل از انقلاب بود. انجمن فعال دیگری که در خارج از کشور بود، انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا است که در سال ۴۲، آقای دکتر چمران، و دکتر یزدی، مؤسسین این انجمن هستند و از سال ۴۶ به بعد به عنوان یک انجمن اسلامی فعال خارج از کشور عمل می کند.

بسیاری از کسانی که بعد از انقلاب و هم اکنون در مقامات جمهوری اسلامی قرار دارند، کسانی مانند آقای خرازی، شهید قندی، شهید عباس پور، محمدعلی نجفی، رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه، وزیر آموزش و پرورش، آقای نژاد حسینیان سفیر ایران در سازمان ملل و ...، تحصیل کردگان انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا هستند. و به نحوی با این انجمن ارتباط داشتند؛ و برخی دیگر هم هستند که فعالیت خودشان را در انجمن اسلامی اروپا دنبال می کردند. این مجموعه ها با روحانیون مبارز ارتباط تنگاتنگی داشتند. در مجموع هر چه ما از فضای دهه های ۲۰ و ۳۰ به طرف دهه ۵۰، نزدیکتر می شویم، حضور جریان مذهبی در فعالیت های دانشجویی، ملموس تر می شود، به طوری که محیط ها و فعالیت های دانشگاهی در دهه ۳۰ عمدتاً در اختیار توده ای ها و ملی گراها بود. اما وقتی به طرف دهه ۵۰ می آییم نسبت کاملاً معکوس شده و یا حداقل تغییر جدی پیدا می کند. کسانی که در ۱۶ آذر به دست رژیم شاه کشته می شوند، کسانی هستند که بعضاً تمایلات توده ای داشته و ملی گرا بودند. در جریان مذهبی حوادث دهه ۳۰ حضور دانشجویان مذهبی و توده ای قابل توجه است. کسانی مانند فدائیان اسلام، کاشانی و ... در فضای دانشگاه در اقلیت هستند. هر چه جلوتر می آییم و به دهه ۵۰ می رسیم، نشاط جنبش دانشجویی مذهبی بیشتر می شود. آنچه که معادله را در فضای دانشگاه به نفع مذهبیون سنگین تر کرد، به چند عامل وابسته است:

عامل اول: تعداد جمعیت دانشجو بود؛ حرکتی که رژیم شاه به طرف تحصیلات رایگان و بعد به طرف تحصیلات عالی انجام داد، باعث شد اقشار بیشتری وارد دانشگاه شوند؛

دانشگاه که در سال ۳۹ حدود ۲۰هزار نفر دانشجو داشت در مقطع انقلاب اسلامی و سال ۵۷ حدود ۱۶۰هزار دانشجو دارد. در فاصله کمتر از ۲۰ سال ما با افزایش ۸ برابر دانشجو روبرو هستیم. و این بدان معناست که طبقات جدیدی وارد دانشگاه می شوند، بر خلاف دوره رژیم گذشته که طبقاتی بودند که معمولاً به طبقات مرفه اجتماعی متصل بوده، و تعلقات دینی شان یا کمتر بود یا بی تعلق بودند، فرق دارند. لذا طبقات متوسط مذهبی هم وارد دانشگاه شدند. این از نظر قشرشناسی اجتماعی و پایگاه اجتماعی قابل توجه و بررسی است.

عامل دوم: در دهه ۵۰ موج ادبیات و مذهبی سازی دکتر شریعتی بود. او در دهه ۵۰ در مذهبی سازی فضای دانشگاه نقش قابل توجهی داشت. البته در اینجا در مورد دید گاه های ایشان و امثال ایشان، قضاوت و داوری تاریخی نمی کنیم. او توانست با ادبیاتی که در فضای مذهبی خلق کرد، محیط دانشگاه را مذهبی تر کند. ویژگی شریعتی این بود که از یک طرف هم به نقد پان مارکسیسم می پرداخت و از طرف دیگر اسلام سنتی را نقد می کرد. این نقد جاذبه های خودش را داشت و نقدی یک طرفه نبود. شریعتی از اسلام سیاسی و اسلام حماسی صحبت کرد. او ادبیات ویژه ای خلق کرد و این ادبیات را به محیط اجتماعی به طور عام و صحنه دانشجویی به طور خاص، کشانید. بنابراین موج دکتر شریعتی در فضای دهه ۵۰ در صبغه مذهبی دادن به محیط دانشگاهی و مجال حضور بیشتر دادن برای مذهب در فعالیت های دانشجویی، مسلماً تأثیری اسلامی بود.

عامل سوم: نهضت امام خمینی بود؛ که با ایدئولوژی اسلام، استراتژی نفی رژیم شاه و تاکتیک

آگاهی بخشی به مردم، سه ضلع مبارزه امام را تشکیل می داد؛ ایدئولوژی اسلام چیزی بود که امام و نهضت امام را از جریان مارکسیستی و چپ، جدا می کرد. استراتژی نفی رژیم شاه، چیزی بود که امام را از حرکت های ملی گراها و دیگرانی که نگاهشان نگاه قانون اساسی مشروطیت و حفظ رژیم شاه بود، جدا می کرد. تاکتیک ایشان آگاهی بخشی به مردم بود نه مبارزه مسلحانه. امام هیچ وقت به مبارزه مسلحانه اعتقادی پیدا نکرد و آن را تأیید نکرد. علی رقم اینکه دهه ۵۰ دهه خاصی است، چرا که انقلاب کوبا، پیروز شده است. انقلاب ویتنام در جریان است. انقلاب الجزایر و انقلاب چین پیروز شده اند؛ لذا تب و تاب مبارزه مسلحانه در ایران زیاد بود. به همین دلیل در اواخر دهه ۴۰، اوایل دهه ۵۰، گروه های چریکی متعددی، چه مذهبی و چه غیر مذهبی در ایران شکل گرفت. غیر مذهبی ها مثل سازمان چریک های فدایی خلق و مذهبی ها شامل سازمان مجاهدین خلق ایران و گروه های کوچک دیگری نیز بودند. بسیاری از روحانیون نیز در آن مقطع که در فضای نهضت امام خمینی زندگی می کردند، متمایل به این حرکت شده بودند. کسانی مثل آقای طالقانی، آقای هاشمی رفسنجانی و دیگران که پشتیبانی کننده امکانات برخی گروه های مسلح مذهبی بودند. اما تاکتیک امام خمینی، آگاهی به توده ها بود. یعنی اگر ما به سراغ مبارزه مسلحانه برویم هم خودمان را تلف می کنیم و هم مردم را، مردم باید به نقطه آگاهی برسند. در دهه ۴۰ کسانی بودند که نسبت به برخی از اینها تا حدودی تردیدهایی داشتند، اما هر چه به سمت انقلاب می آییم، درستی و کارآمدی این اضلاع سه گانه، بیشتر

خودش را نشان می داد و اینها باعث می شد که جریان دانشجویی به نهضت امام خمینی متصل تر بشود و همه اینها باعث می شد که جنبش دانشجویی مذهبی، یکی از ارکان اصلی تأسیس انقلاب اسلامی باشد. این گام اول جنبش دانشجویی در ایران است، که یک جنبش اجتماعی با پل زدن به اقشار دیگر جامعه، می تواند انقلابی اجتماعی ایجاد کند.

پاسخ(قسمت دوم)

دانشگاه ها در سال های ۵۶ و ۵۷، کانون تحرک اجتماعی بودن و ما این زمان دانشگاه را به عنوان پایگاه تظاهرات، اعتصابات، بیانیه ها می دانیم و حتی مفاهیمی که شاید قبلاً در نهادهای سنتی ما در شکل تاریخی، به نهاد سنتی وصل می شد، در دانشگاه شکل گرفت. مفهومی مثل "بست نشینی" که یک مفهوم تاریخی در کشور ماست و به مشروطه و قبل از آن باز می گردد. در برخی مواقع مردم به خاطر اینکه از شر حکومت و قدرت های جابر محفوظ بمانند، بست می نشینند که معمولاً بست نشستن ها در مراکز مذهبی و خانه علما بود، به عنوان نمونه، سال ۵۷ حتی روحانیون و علما نیز در دانشگاه تهران تحصن می کنند، و این نشان می دهد که فضای تاریخی بست نشینی، متحول شده و از محیط های سنتی به محیط آکادمی جدیدی مثل دانشگاه تغییر یافته است، و چنین جایی به عنوان محل بست شناخته می شود. و به نظر می رسد که این اولین گام جنبش دانشجویی و به عبارتی گام اول در تأسیس انقلاب اسلامی است. این جنبش تا مقطع سال های ۵۶ و ۵۷ حرکت می کند و با اقشار دیگر پیوند می خورد و منشأ پیروزی انقلاب اسلامی می شود.

در دهه اول انقلاب اسلامی دانشگاه ها تا سال ۶۰ باز بودند و از سال ۶۳ به بعد، یک

موج اُپوزوسیون و مخالف نظام جدید بودند که فعلاً به این کار نداریم که آنها در چه اقشار و چه طیف هایی می گنجیدند اما موج مذهبی مدافع نظام در دهه اول انقلاب اسلامی دانشگاه در آنها دخیل بود انجام دادند.

۱) اینکه دانشگاه منشاء تأسیس نهادهای انقلابی شد. اگر به سابقه نهادهای انقلابی نظر کنیم، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، دادگاه های انقلاب، هیأت های ۷ نفره، بنیاد مستضعفان، حوزه هنری و نهادهای دیگر درمی یابیم که حدود ۹۰-۸۰ درصد این نهادها توسط دانشجویان تأسیس شدند و شکل گرفتند.

۲) تأثیرگذاری دانشگاه در فضای دفاع مقدس و جنگ تحمیلی است که برای خود داستان و روایت قابل توجهی دارد. دانشگاه با فضای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، پیوند عمیقی پیدا کرد و بخش قابل توجهی از دانشجویان کشور، در حفظ تمامیت و کیان کشور، نقش اساسی داشتند. این روزها که ماهیت صدام بر جهانیان روشن تر می شود، ما به غربت آن روزمان در فضای جنگ، بیشتر پی می بریم. هیچ کس از ما دفاع نمی کرد. شرایط بسیار سختی داشتیم. هیچ قطع نامه ای به نفع ما تنظیم و صادر نشد اما در عین حال آنچه که باعث شد یک وجب از خاک این کشور کم نشود و اولین جنگی باشد که در صد سال اخیر داشته ایم ولی در آن چیزی از دست ندادیم، این بود که اقشار اجتماعی به طور عام و دانشجویان به طور خاص، سهم خاصی در این ۸ سال داشتند، به خصوص در سال های اولیه جنگ که روزهای سختی بود. هیچ کس آمادگی چنین جنگ گسترده ای را نداشت. سریال "خاک سرخ" گوشه ای از این فضاها و فضای خوزستان و غیره را البته

تـا حـدی که می توانـد، نشـان داد. شـرایطی غیر مهیا برای همه مردم بـدون تجهیزات مشـخص و آماده، چرا که انقلاب صورت گرفته بود.

در چنین شـرایطی برای صدام که طراحی جنگ را کرده بود، تجزیه ایران و جدا کردن خوزسـتان و قسمت های غربی نفت خیز از ایران، رؤیایی تمام شده بود؛ فقط بحث بعدی این بود که آیا حکومت مرکزی ایران ساقط می شود یا نه.

در این شـرایط که مهرمـاه سال ۵۹ بود و نسل دانشـجویی وارد دانشـگاه شـده بود، بایـد دانشـگاه ها را رها می کردنـد. آنها در قسـمت هـای مختلف فعـالیت داشـتند و کانون های مقاومت را در غرب و جنوب، شـکل دادنـد. علاوه بر این دو مسأله، در این دهه، دو جریان و فعالیت دیگر را از دانشـجویان داریم. یکی تسـخیر لانه جاسوسی و دیگری بحث انقلاب فرهنگی. در اینجا در خصوص کم و کیف این دو جریان بحث نمی کنم، اگر چه می تواند این سؤال مطرح شود که چرا دانشجویان به این سو رفتند، و پیامـدها و عوارض قضـیه چه بود. آنچه در اینجا مطرح است این است که جریان لانه جاسوسـی در آن شـرایط خاص حرکتی بود که از حمـایت روانی و عـاطفی کل ملت، برخوردار شـد. اگر سن کسـی سال ۵۸ را اقتضا نکنـد، نمی توانـد درک کند که چگونه مردم با تمام وجود، از این حرکت دانشجویی، حمایت کردند.

در آن زمان، جامعه ما کودتای ۲۸ مرداد را در سابقه خود داشت. کودتایی بود که آمریکایی ها نقش اساسی در آن داشـتند و ۲۵ سـال سـلطه آمریکـایی هـا و مسـتشاران آمریکـایی بر ایران بود و چنین نبود که قضـاوت مردم دربـاره آمریکـایـک قضـاوت تبلیغاتی باشد بلکه مردم ایران با گوشت

و پوست و استخوانشان می دیدند که آمریکایی ها بر سرنوشت و وجودشان حاکم هستند. این تعبیری است که در صحبت و پیام های حضرت امام خمینی آمده است که گروهبان آمریکایی از شاه ایرانی بالاتر به نظر می آمد. این یک تعبیر اغراق آمیز نبود. در پادگان های مختلفی که مستشاران آمریکایی حضور داشتند، این تفوق کلامی، تفوق وجودی و تفوق منزلتی - مرتبتی خود را نشان می داند.

حوادثی که چندی پیش در کره جنوبی اتفاق افتاد و تظاهراتی در خصوص برخورد با آمریکایی ها صورت گرفت که حتی رئیس جمهور کره جنوبی را مجبور کرد تا در مورد قرارداد امنیتی اش با آمریکا درخواست تجدید نظر کند؛ ده ها و صدها نوع بدتر از آن، در ایران اتفاق می افتد. در چنین شرایطی، جامعه ایرانی، جامعه آمریکایی زده و آمریکایی ترسیده بود. دقیقاً در همین مقطع، آمریکا شاه ایران را پناه می دهد، به عنوان اینکه مریض است و معالجات خودش را باید انجام دهد. برای جامعه ایرانی که سابقه ذهنی قبلی هم داشت که چطور شاه با این تمهیدات و با اتکاء به قدرت ها برگشته است، همه باعث شد تا هنگامیکه دانشجویان ایرانی، وارد لانه جاسوسی شدند و خبرش از رادیو و تلویزیون اعلام شد، موجی از مسرت، جنبش اجتماعی کل کشور را فرا بگیرد. جریان لانه جاسوسی که "انقلاب دوم" نام گرفت، گرچه از ۴ دانشگاه شروع شد و البته برخی از مسئولین فعلی سیاسی ایران نیز از دانشجویان آن زمان بودند و در آن فعالیت ها نقش اساسی داشتند، اما کل فضای جامعه در اثر آن یک تحرک قابل توجهی پیدا کرد.

این حرکت دانشجویی، یعنی تسخیر لانه جاسوسی، گرچه یک جنبش داخلی بود اما

برای خود آثار قابل توجهی داشت و هم فضای داخلی و هم ارتباط خارجی انقلاب را، وارد فضای جدیدی کرد.

در دهه دوم انقلاب اسلامی، یعنی بعد از پایان جنگ و ارتحال امام (ره)، در دانشگاه ها شاهد فعالیت های سیاسی هستیم و جریان های راست و چپ دانشجویی در دانشگاه ها فعالیت می کنند، اما چیزی به عنوان جنبش دانشجویی نمی بینیم. در این دوره، بر خلاف دهه اول که جریان چپ سیاسی در دانشگاه نافذ بود، جریان راست سیاسی نیز در دانشگاه بوسیله عوامل مختلف امکان حضور پیدا می کند. اما چه جریان راست سیاسی و چه جریان چپ سیاسی به طرف ایجاد یک جنبش سیاسی حرکت نمی کنند. دلیل این عدم حرکت نیز، فضایی است که در نگاه دوره سازندگی وجود دارد. تحلیل و تفسیر رهبران سازندگی، از محیط دانشگاه این بود که دانشگاه کارخانه دانش سازی است، و دانشجوی خوب، دانشجوی درس خوان است. این تحلیل، مناسب با گفتمان سازندگی و ترقی بود و مجالی برای فعالیت های سیاسی و اجتماعی در دانشگاه ها قائل نبود و لذا در این دو دهه به ویژه در سالیان اولیه، فضایی از رخوت اجتماعی و سیاسی محیط دانشگاه را فرا می گیرد.

بعد از دوم خرداد یعنی در دهه سوم انقلاب، تصور می شد که جریان دانشجویی تبدیل به جنبش دانشجویی شده است و برخی از احزاب سیاسی، خیلی به آن طمع بستند و تصور کردند این حرکت دانشجویی می تواند به یک جنبش دانشجویی تبدیل شود. تبلیغات دانشجویی در محیط های دانشگاهی، در سال های اولیه دولت آقای خاتمی به خصوص تا انتخابات مجلس ششم، این امید را در دل احزاب سیاسی و در دانشگاه ایجاد کرد که در این شرایط جدید،

دانشگاه به عنوان کانون فعالیت های سیاسی و اجتماعی، قابل توجه است.

تحرکات سیاسی تا انتخابات مجلس ششم به حدی بود که برخی از اعضای جوان حرکت های دانشجویی، در نمایندگی مجلس در تهران یا در شهرهای بزرگ امکان رأی آوردن پیدا کردند و رأی آوردند. همه اینها، این جوانه امید را مخصوصاً در جریان هایی که با جنبش دانشجویی مغرب زمین در دهه ۷۰ ارتباط داشتند ایجاد کرد که می توان به دانش جویان دل بست تا بتوانند در کانون اصلی جنبش اصلاحات قرار گیرند. اما بعد ازاتفاقاتی که در حادثه کوی دانشگاه و ۱۸ تیر افتاد، روشن شد که نمی توان از محیط دانشگاهی به عنوان کانون جنبش اصلاحات یاد کرد.

تحرک سیاسی - اجتماعی دانشگاه تهران و دانشگاه هایی که در تهران هستند در سال های ۷۸ - ۷۷ قابل مقایسه با آنچه در سال های ۸۰ - ۷۹ دیده می شد نیست. دقیقاً همان نکته ای که در مقدمه آمد، برای تحلیل اینجا بود. همان تحلیلی که جریان نئومارکسیسم، یعنی اعضاء حلقه فرانکفورت یا پست مدرن، مثل فوکو و غیره، در دهه ۷۰ درباره جنبش دانشجویی مغرب زمین داشتند که این جنبش دانشجویی، جنبشی فراگیر خواهد شد و غرب را زیر و رو خواهد کرد، در سال های اخیر هم عده ای آن تحلیل را داشتند اما برخلاف آن مشخص شد که محیط دانشگاهی برای آن نوع جنبش دانشجویی، آمادگی لازم را ندارد. به نظر می رسد که چند عامل اصلی تا حدودی درآن دخالت دارند:

عامل اول: در این سه دهه، مشابه آنچه در غرب بر غربیان اتفاق افتاد، برای ما نیز در حال اتفاق است. ما به طرف تفردگرایی حرکت می کنیم. سلیقه های فردی، خواسته های فردی، علاقه های فردی

و ... وجود دارد. در نتیجه جمع و جور کردن یک مجموعه وسیع که علاقه مشابه داشته باشند، کار آسانی نیست. از ویژگی های دوره انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی این بوده است که انسان ها را بسیار اتمی کرده و از حالت توده ای در آورد است. هر انسانی برای خود، دنیایی است از سلیقه ها، علاقه ها و خواسته ها. اینها موجب می شود که جمع کردن این اتم ها کنار هم و توقع انرژی زایی از آنها داشتن، کار آسانی نباشد. لذا وقتی به طور طبیعی هر چه جلوتر می رویم، صعوبت جنبش دانشجویی بیشتر و بیشتر می شود.

عامل دوم: اشاره شد که بخشی از حضورهای اجتماعی دانشجویان برای تخلیه هیجان هاست. هیجان ها به مرور مجاری سالم و کاذب دیگری پیدا کردند و دیگر ضرورتی نداشت که جوان دانشجو برای تخلیه هیجانش در فضایی اجتماعی و سیاسی حضور پیدا کند، در نتیجه بارگیری جریان جنبشی دانشجویی که می خواهد بهانه ایجاد محیطی برای تخلیه هیجان ها نیرو کسب کند، کمتر و کمتر می شود.

عامل سوم: همان طور که در بخش مرور بر جنبش دانشجویی در مغرب زمین مطرح شد و ادعا شد که دانشجو محافظه کار نیست، به مرور دانشجو هم محافظه کار شده است.

تحلیلی بود که امثال مارکوزه و دیگران می گفتند چون دانشجو شغل و درآمد ندارد، لذا محافظ کار نیست. بر خلاف کارگر، کارمند و استاد دانشگاه. این تحلیل همانطور که تا حدود زیادی در غرب در هم ریخت، در ایران نیز در هم ریخته است و دانشجو محافظه کار شده است که این به عوامل متعددی مربوط می شود. در دانشگاه های انتفاعی یا غیر انتفاعی که در حقیقت انتفاعی هستند مثل دانشگاه آزاد اسلامی و امثال اینها، دانشجو برای تحصیل پول پرداخت می کند.

اگر چه درآمد ندارد، اما اگر یک نیم سال تحصیلی به هم بخورد در برخی از رشته ها، دانشجو باید یکی دو تومان، اضافه پرداخت کند که این افزایش هزینه به راحتی تحمل نمی شود. قبل از آن هزینه ها و مخارج بالای صرف شده برای کنکور نیز وجود دارد. بعد از این هزینه کردن ها دانشجو وارد دانشگاه می شود. همه این عوامل موجب شده است که هزینه فعالیت دانشجویی بالا برود و تحرک کم شود. وقتی هزینه بالا رفت، جنبش دانشجویی یا حرکت های دانشجویی مسیر رکود خود را آغاز کردند.

به نظر می رسد که یک جنبش سوم دانشجویی، ممکن الحصول است و عمر جنبش های دانشجویی در ایران پایان نیافته است. علی رغم اینکه جنبش دانشجویی در ایران از سال های ۵۹ و ۵۸ پس از فتح لانه جاسوسی، با رکود مواجه بوده است، اما زمینه جنبش دیگر اجتماعی، توسط دانشجویان هست لکن این جنبش شرایط و تمهیدات خودش را دارد. تفاوت این جنبش با جنبش اول دانشجویی که در تأسیس انقلاب اسلامی نقش داشت این است که این جنبش می تواند در تعمیق انقلاب اسلامی نقش داشته باشد. جنبشی که رهبری انقلاب با عنوان عدالت خواهی از آن یاد می کنند و اخیراً مورد تأکید ایشان قرار گرفته است. ایشان اظهار می کنند که از دانشجویان متوقع هستند که این حرکت را دنبال کنند و آن را پی بگیرند. جنبش عدالت خواهی چند ویژگی دارد که به آنها اشاره می کنم:

ویژگی اول: مفهوم عدالت مفهومی متکثر و چند ضلعی است. جنبش عدالت خواهی در فضای دانشجویی اجتماعی مفهومی متکثر و چند ضلعی است.

حوزه بحث عدالت، حوزه وسیعی است. حوزه عدالت اجتماعی، عدالت قضایی، عدالت سیاسی، عدالت در استفاده از

منابع طبیعی و محیط زیست، عدالت خانوادگی، عدالت شهروندی و حوزه های دیگری از مفهوم شناسی و مصداق شناسی عدالت.

مفهوم عدالت، بر خلاف برخی مفاهیم دیگر، پتانسیل بسیار پرظرفیتی دارد و اگر این پتانسیل شناخته شود، می تواند تحرک آفرین و تحرک زا باشد و سلیقه های مختلف را نیز اشباع کند. یکی از چیزهایی که می تواند جنبش عدالت خواهی را به انحراف بکشاند، منحصر کردن مفهوم عدالت به یک وجه است.

ویژگی دوم: جنبش های دانشجویی وقتی استقرار پیدا می کنند که با نیازهای اجتماعی پیوند بیابند؛ امروز جنبش عدالت از این جهت می تواند گسترش پیدا کند که با نیاز اجتماعی پیوند دارد.

ویژگی سوم: جنبش عدالت خواهی هم مرجع های دینی و هم تاریخی در کشور ما دارد. جنبش آزادی خواهی، به مفهوم جدیدش، دو سه قرن سابقه دارد، اما جنبش عدالت خواهی، جنبشی با سابقه تاریخی است که از ریشه های بنیادین دینی برخوردار است و می تواند برای دانشجویان و جامعه ما، بسترسازی کند. اگر بخواهیم منابع دینی مان را با نگاه پارادایم عدالت دنبال کنیم، چنان انباشته و سرشار است که می تواند یک وجه معرفتی جدید یا حداقل بازسازی معرفتی جدید به ما بدهد. امروز زمینه های این نظریه پردازی و این نظریه سازی، فراهم شده است.

حوزه های عدالت و متون دین

۱) در حوزه عدالت سیاسی: یکی ازنکته هایی که متون دینی ما بر آن تأکید می کند، اصل شایسته سالاری علمی و مدیریتی است اما اینکه شاخصه های شایسته سالاری چیست، بحث خودش را دارد. نظام دینی باید در حوزه کارگزارانش هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ مدیریتی، شایسته سالارانه رفتار نماید. اینکه امام علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چه کسانی به امر حکومت و حاکمیت و مدیریت جامعه محق تر و سزاوارتر

هستند می فرمایند: اعلمهم بامر الله فیه.

پاسخ(قسمت سوم)

یا در حدیث دیگری آمده است: "اقوی هم علیه". در اداره امور آنهایی که دانشمندتر و مقتدرتر و قوی تر هستند باید در جایگاه های مدیریتی قرار بگیرند. در حوزه رعایت قوانین توسط کارگزاران نیز، باید توجه داشت که کارگزاران حکومت به رعایت قوانین شرعی و حکومتی اولی هستند. گرچه این مسائل مطابق با فطرت است و ساده به نظر می آید اما ما انبوهی تأثیرها و تعبیرهای زیبا، برای بیان این اصول داریم. امام علی ع) می فرمایند: "ایها الناس والله ما اختکم علی طاعه الا و اسبقکم الیها" (بحار جلد ۳۴، ص ۲۱۷) من هیچ فرمانی که بخواهد شما را به خیر و طاعت بخواند به شما ندادم مگر اینکه زودتر از شما، خودم آن را انجام دادم؛ "ولا انهاکم عن معصیه الا و انهانی قبلکم عنها" (بحار جلد ۳۴، ص ۲۱۷) و هیچ چیزی نبوده است که شما را از آن نهی کنم، مگر اینکه اولین کسی که از آن اجتناب کرده است خود من بوده ام. این یک معیار حکومتی است که مجری قانون باید اولین عامل به قانون باید باشد.

در مورد سطح زندگی کارگزاران حکومت، در متون دینی ما، حرف ها اندک نیست. آنچه که در مدل حکومتی حضرت علی (ع)، چه در کلام و چه در عمل، می بینیم، نمایه ای از این مطلب است. امام علی می فرماید: "ان الله جعلنی اماماً لخلقه ففرض علی التقدیر فی نفسی و مطعمی و مشربی و ملبسی کضعفاء الناس" (کافی ج ۱، ص ۴۱۰) خدا من را به عنوان امام برای خلایق قرار داد و بر من واجب کرد که بر خود سخت

بگیرم؛ در وجودم، خوراکم، پوشیدنی هایم و پوشاکم مانند مستضعفین و محرومین مردم. یعنی امامت بدون ما به ازاء و تکلیف نیست بلکه تعهدی اجتماعی و شخصی از امام گرفته شده است تا "یقتدی الفقیر بفقری ولا یطغی الغنی غناه" (کافی، ج ۱، ص ۴۱۰) یعنی هدف ازاین روش این است که فقیر به امام اقتدا کند و خود را از دایره جامعه و نظام اسلامی دور نداند و خودش را حاشیه نشین حساب نکند و از طرف دیگر، غنی و ثروتمند، خود را حاکم و طاغی جامعه قرار ندهد. اگر فرمانروای جامعه اسلامی، خودش در حوزه معیشت این نکات را رعایت نکند، به سرعت دو حاشیه نشینی اتفاق می افتد، فقیر کنار زده شده و غنی خودش را به عنوان طاغی و طغیان گر می بیند.

در روایت دیگری از امام علی (ع) نقل می شود که وقتی ایشان وارد کوفه می شوند، می فرمایند: ای اهل کوفه! من وارد این شهر می شوم و جامه هایی مندرس دارم، و یک بار و بنه و یک شتری هم دارم که از آن استفاده می کنم. به عنوان یک مسئول، وقتی وارد شهر شما شدم و وارد این امپراطوری شدم، همه چیزهایی که دارم این است و اگر من از این دروازه پایم را بیرون گذاشتم در حالیکه بیشتر از اینها داشتم، مرا جزء خیانتکاران به حساب آورید. گر چه این تعبیرات و واژه ها، به نظر آرمانی هستند، اما آرمان هایی عمل شده هستند، نه دور از واقعیت.

۲) حوزه عدالت اجتماعی؛ در این حوزه حقوق برابر انسان ها و اینکه انسان ها مساوی هستند و کرامت انسانی، کرامتی یکسان و مشابه است، اصلی نبوی بوده که در حکومت علوی تجلی یافته

است. انسان ها کرامت دارند و در کرامتشان برابر هستند.

این تعبیر پیامبر اسلام (ص)، تعبیری است که بین فرقین، شیعه و سنی آن را نقل کرده اند و احادیثی که هم از شیعه و هم از سنی نقل می شود، از لحاظ سندیت اطمینان نفس بیشتری را ایجاد می کند؛ چرا که دو روش حدیثی در آن به کار رفته است و در هر دو این تعبیر آمده است. از پیامبر نقل شده است که: " ان الناس من عهد آدم الی یومنا هذا مثل اسنان المشط" یعنی بنی آدم مثل دانه های شانه برابر هستند، "لا فضل للعربی علی العجمی و لا للاحمر علی الاسود الا بتقوی". یا تعبیر خود قرآن که می فرماید "انما المؤمنون اخوه" بنابراین عدالت اجتماعی، به حقوق و کرامت برابر انسان ها تعلق دارد.

بخش دیگر عدالت اجتماعی این است که باید امکانات خدادادی که در اختیار انسان هاست و فرصت های برابر برای دسترسی افراد جامعه به آنها، ایجاد شود. این تئوری ها در بحث عدالت، قبل از اینکه کسانی دیگر مطرح کنند در متون دینی ما مطرح است. گرچه نباید نگاه سوسیالیستی و مارکسیستی نسبت به دسترنج وجود داشته باشد اما باید فرصت های برابر ایجاد کرد تا انسان ها بتوانند در یک میدان مسابقه عادلانه، مسابقه بدهند. اگر میدان ها متفاوت باشد، استعدادها و خلاقیت های انسانی، خود را به نمایش در نخواهند آورد. نمی توان انتظار داشت که بازیگری که در زمین خاکی و پر از سنگلاخ می درود، با بازیگری که در زمین چمن خوب بازی می کند، مثل هم بازی کنند.

۳) حوزه عدالت اقتصادی؛ در نگاه متون دینی، جامعه عادلانه جامعه طبقاتی نیست و این نکته به سهولت قابل دسترسی است

که جامعه طبقاتی، جامعه دینی نیست و جامعه ای نیست که اسلام از آن دفاع می کند. امام صادق (ع) می فرمایند: انسان ها فقیر نمی شوند، گرسنه نمی شوند، برهنه نمی شوند مگر به علت اینکه اغنیا وظیفه خود را انجام نمی دهند. چنین است که اگر عده ای ثروت انباشته کنند، عده ای دیگر به خاک مذلت و هیچ و پوچ می نشینند. لذا در تفکر دینی برای رفع این فاصله طبقاتی، روش های مختلفی توصیه شده است. جامعه دینی، جامعه انفاق است البته انفاق صرفاً بحث زکات و خمس و واجبات سهم دار نیست. "یسئلونک ماذا ینفقون، قل العفو" از تو سؤال می کنند که چه چیزی را انفاق کنند بگو عفو را. به این معنا که اگر انسان به دیگران چیزی بدهد، در این اعطا به او سخت نمی گذرد.

حدیث بسیار زیبایی هست که شاید مکرر شنیده باشید که یک نفر نزد امام باقر (ع) می آید، زمانی است که اواخر دوره بنی امیه است و شرایط سیاسی اجتماعی کمی بهتر شده است و می گوید: اکنون که شیعیان زیادتر شده اند چرا تحرکی صورت نمی گیرد. امام به این فرد می فرماید: شما می گویید شیعه زیاد شده است آیا وضعیت چنین شده است که بین شما برادران ایمانی و شیعی، یک نفر به علت نیاز، دست در جیب دیگری کند و از آن چیزی بردارد و او نیز ببیند و چیزی نگوید. طرف مقابل به امام می گوید: اگر کسی چنین کند، حتی اگر چشم چپ بیاندازد، چشمش را کور می کنم امام (ع) می فرماید: بنابراین هنوز آرمان های جامعه دینی تحقق نیافته است.

۴) حوزه عدالت قضایی؛ اینکه مجرمان در هر سطحی که باشند، اگر جرمی انجام دادند، باید مورد بازخواست قرار

بگیرند. از اصول قضای اسلامی است. اینکه نسبت به مجرمان نباید رأفت داشت و نباید شرایط احساسی به شرایط حقوق اجتماعی غلبه پیدا کند. از اصول رفتار قضایی اسلامی است

این توصیه نیز وجود دارد که در برخورد با دشمنان نیز باید عدالت رعایت شود. قرآن کریم می فرماید: "ولا یجرمنکم شنأن قوم ان لا تعدلو اعدلوا هو اقرب للتقوی ." وقتی با گروهی برخورد می کنید هر چند که مخالف شما هستند و با شما سر ستیز دارند، اینها نباید باعث شود که در ارتباط با آنها، غیر عادلانه عمل کنید.

۵) حوزه عدالت در محیط زیست و منابع طبیعی؛ آیات و روایات فراوانی وجود دارد که عدالت را در ارتباط با منابع طبیعی و محیط زیست، تعریف می کنند. در خانواده، چه در ارتباط زن و شوهر و چه در ارتباط فرزندان، عدالت تفسیر خود را پیدا می کند. عدالت در زندگی شهروندی، تفسیر خود را می یابد. همه این مسائل به اضافه ظرفیت اجتماعی گفتمان عدالت، ظرفیت دینی گفتمان عدالت است.

آرمان انقلاب جامعه ما دو چیز بود. دینداری و عدالت خواهی. اگر ما ریشه های روانی و وجودی انقلاب اسلامی را در سال ۵۷ دنبال کنیم، این دو عامل جهت دهنده و جهش بخش جامعه ایران، به طرف برقراری عدالت اجتماعی است. لذا برای این حرکت، ظرفیت بسیار وجود دارد و دانشجویان می توانند این حرکت را پی گیری کنند. اما این جریان وقتی می تواند به یک جنبش تبدیل شود که آسیب شناسی این حرکت از دو زاویه صورت گیرد؛ یکی آسیب هایی از برون و یکی هم آسیب هایی از درون. آسیب های برونی این است که جنبش عدالت خواهی، جنبشی اپوزوسیونی و برانداز نیست، بلکه جنبش

تعمیق بخش نظام و انقلاب است و اگر انقلاب و نظام بخواهد بماند، باید به این جنبش میدان دهد. این جنبش از مقولات و مفاهیم دیگر جداست. لذا مسأله اول این حرکت این است که رهبران و مسئولان نظام اجتماعی، خود را برای آن آماده کرده باشند. یکی از ذغدغه ها معمولاً در این نوع مجمع ها و مجموعه ها پدید می آید این است که، بالاخره این حرکت پشتوانه رهبران و کارگزاران نظام را دارد یا خیر؟ این نکته بسیار قابل توجه و اساسی است.از نکته هایی که به نظر می آید که باید حرکت های دانشجویی به آن طرف سوق پیدا کنند، تعهدگیری بیشتر از کسانی است که این مسیر را تعقیب می کنند و رهبری انقلاب مکرر این مسأله را مطرح کردند و برخی نیز با صراحت این دغدغه را در میان گذاشتند که بالاخره برخی از این حرکت خوششان نمی آید، و ناراحت می شوند. با اینها چگونه باید برخورد کرد؟

در کنار این ظرفیت سازی بیرونی، ظرفیت سازی درونی، نیاز به چند امر دارد:

۱) اینکه جنبش عدالت خواهی باید برای خودش نظریه سازی کند. یکی از آسیب های جنبش دانشجویی به طور عام در همه جای جهان و از جمله ایران این است که جنبش دانشجویی فرصت نظریه پردازی و نظریه سازی پیدا نمی کند و به طرف حرکت های شعاری سوق پیدا نمی کند. باید روی موضوع عدالت کار کنیم و آن را پی گیری کنیم، چیزی که اکنون در برخی محافل علمی درحال تعقیب و شکل گیری است این است که عدالت چه مفهوم و مصداق و حوزه کاربردی دارد.

۲) یکی از خطرات و آسیب های این موج، می تواند این باشد که به جای ادبیات سازنده، به سمت ادبیات تخریبی

و افشاگرانه حرکت کند. شرایط انقلاب و نهادهای آن این است که در هر دهه متناسب با خود ادبیاتی را می طلبد. کمابیش احساس می شود که کسانی که به طرف جنبش عدالت خواهی سوق پیدا می کنند گاهی در معرض ادبیات تخریبی و افشاگرانه قرار می گیرند. ادبیات این جنبش به جای تخریب و افشاء باید ادبیاتی پرسشگر باشد. به این معنا که وقتی در حوزه های مختلف با نارسایی روبرو می شویم، پرسش هایی قوی و متین به جای ادبیاتی تخریبی و افشاگر جایگزین شود. اگر به این نکته توجه نشود، جنبش عدالت خواهی نیز می تواند مشابه حرکت های چند سال قبل، سریعاً به نقطه مرگ خود نزدیک شود.

۳) این حرکت می توانـد به جای تولیـد امیـد، تولید یأس و ناامیدی کند. برخی از دوستانی که در سال های اخیر، با این فضاها سر و کار داشتند، گاهی به مرور یک روحیه ناامیدانه نسبت به حرکت های اجتماعی در آنها ایجاد شده و آن هم به این علت است که خاصیت زندگی اجتماعی، گاهی اوقات خوب شناخته نمی شود. ما انقلابی بزرگتر از انقلاب پیامبر نداشتیم. پیامبر ۱۳ سال در مکه بودند و ۱۰ سال در مدینه. اما تا فضا تغییر می کند، جامعه تحت فشار اسلامی در مدینه، تبدیل به یک امپراطوری اسلامی می شود. فضا طور دیگری می شود که حتی برای علی (ع) هم، جمع جور کردن کار راحت نیست. لذا برخی از پدیده های اجتماعی، طبیعی به نظر می آیند و می توان آنها را با نگاهی جامعه شناسانه تحلیل کرد و به یأس و ناامیدی گرایش نداشت.

۴) در این حرکت، اتهام های بی اساس می توانـد ضربه زننـده و نابود کننـده حرکت باشـد. جنبش عدالت خواهی دای که از ناحیه دانشجویان و جوانان می تواند شکل

بگیرد، بایـد در آن اصول اخلاقی رعایت شود. اصول اخلاقی، حفظ حریم کرامت وجودی همه افراد است. فرقی نـدارد که این افراد در پستی هسـتند یا نیسـتند. اتهام هایی که مبنا و بنیاد ندارد و صـرفاً بر مبنای شایعه بی اساس شـکل بگیرد، می توانند نظام اجتماعی را گرفتار اخلال بی اعتمادی مطلق کند.

نکات دیگری از این قبیل وجود دارد که می تواند در مصونیت سازی این جنبش اجتماعی کمک کند.

به طور خلاصه اینکه جنبش دانشجویی در ایران در دو جنبش: در مرحله اول تأسیس انقلاب اسلامی، و در مرحله دیگر در دهه اول انقلاب اسـلامی در حرکتی مثـل حرکت لانه جاسوسـی و بحث انقلاب فرهنگی، نقش اساسـی داشـته است. این جنبش در شرایـط فعلی در غـالب جنبش آزادی خواهی که حرکت دوم خرداد به دنبـال آن بود، به نظر می آیـد که ناکام مانـده است، اما جنبش عدالت خواهی جنبشـی برتر و فراگیرتر است. به شرط اینکه از عدالت تفسیری یک بعدی نشود و به اضلاع عدالت دقیقاً توجه شود و ریشه های این تفکر عـدالت خواهانه دقیقاً تبیین و آسـیب هایی که می توانـد به این جنبش عدالت خواهانه، چه از برون و چه از درون برسد شـناسایی شود و جلوی آنها گرفته شود. آسـیب های برونی، عمدتاً عبارت است از عدم تحمل نظام و کارگزاران نظام. جنبش عـدالت خواهی، برای تعمیق نظام است. اگر رهبران نظام اجتماعی احساس کنند که این جنبش در برابر آنهاست، جنبش را با عدم توفیق نسبی همراه می کند. چرا که این جنبش اُپوزوسـیون و برانداز نیست بلکه جنبشـی تعمیق بخش است. لذا باید در سـطح مسـئولان نظام، رهبران و کارگزاران نظام، ادبیات پذیرش عدالت فراهم شده یا گسترش داده شود. و از طرف دیگر

کسانی هم که از عدالت سخن می گویند و عدالت را ترویج می کنند، باید توجه داشته باشند که این جنبش اجتماعی آسیب هایی از قبیل تهدیدگری، افشاگری، گسترش روحیه یأس و بدبینی یا مسائلی از این قبیل را به همراه نداشته باشد.

۲ ـ جنبش دانشجوئی ، گذشته ، حال و آینده

نویسنده: اسماعیل شفیعی سروستانی

منبع: شبکه خبر دانشجو ۱۴/۴/۱۳۸۲

بی شک در بررسی علل و عوامل اصلی تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه عاملی به نام دانشگاه و دانشگاهیان در رده های نخستین قرار خواهند گرفت، به ویژه در جوامع سنتی و در حال توسعه دانشگاه به عنوان « مرجع تامین نیازهای تئوریک یک جامعه برای پیشرفت » و «پنجره ای به سوی بیرون» اهمیتی دو چندان دارد. این نقش سرنوشت ساز دانشگاهها، بیش از هر چیز دیگر مرهون حضور پتانسیلهای جوان دانشجو در این مراکز است. به بیان دیگر نسل جوان دانشجو را می توان یکی از موثرترین اقشار جامعه در جهت دهی به روند تحولات اجتماعی دانست. این وقعیت غیر قابل انکار پیش از هر چیز دیگر برخاسته از ویژگیهای این قشر اجتماعی است. «آرمان خواهی و حق جویی» و دوری از مصلحت طلبی دو ویژگی عمده نسل جوان دانشجو است که در کنار بهره گیری از شور و نشاط جوانی و نیز فراغت بال بیشتر نسبت به سایر آحاد جامعه نقش کارایی را به این پتانسیل مهم اجتماعی داده است. نگاهی به پیوند سیر تحولات اجتماعی ایران با فراز و نشیبهای جنبش دانشجویی در دهه های گذشته بیش از هر چیز دیگر گواهی بر این مدعاست. جنبش دانشجویی ایران را می توان در دو مقطع

زمانی قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار داد.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی:

الف) در زمان دیکتاتوری رضا شاه : هر چند تاسیس دانشگاه در ایران به دهه های ده و بیست باز می گردد اما با توجه به حاکمیت استبداد رضا خانی در این برهه زمانی و عدم امکان بروز و ظهور حرکتهای اجتماعی و نیز عدم امکان دستیابی طبقه های متوسط و پایین جامعه به تحصیلات عالی و انحصار این حق به نخبگان و طبقه های وابسته به حاکمیت عملا در این دوره از تاریخ ایران، حرکتهای جدی دانشگاهی و دانشجویی در راستای فعالیتهای اجتماعی و سیاسی به چشم نمی خورد و حرکتهای محدود صورت گرفته در این دوره نیز سرانجامی جز سرکوب نمی یابد.

پاسخ(قسمت چهارم)

ب) پس از ظهور محمد رضا شاه : شکل گیری جنبش دانشجویی در این برهه از تاریخ را باید با توجه به چند ویژگی مهم این دوره مورد بررسی قرار داد.

۱- راه یابی طبقات متوسط و پایین جامعه به دانشگاه: همانگونه که اشاره شد انحصار حق تحصیلات عالی به نخبگان و وابستگان به حاکمیت یکی از مهمترین عوامل رکود حرکتهای دانشجویی در دوران حکومت رضا خان بوده است. پس از ظهور محمدرضا پهلوی به ویژه در دهه های ۴۰ و ۵۰ با توجه به گسترش مراکز آموزش عالی و نیز سرازیر شدن ثروت حاصل از افزایش قیمت نفت به جامعه راه برای ورود طبقات فرودست جامعه به دانشگاه هموارتر گشت. ورود به دانشگاه برای فرزندان این قشر عظیم از ملت ایران به مثابه گشایش دریچه ای به سوی واقعیتهای تلخ حاکم بر جامعه

ایرانی بود. مشاهده فقر، فساد، تبعیض و بی عدالتی، وجود فاصله های شگفت انگیز طبقاتی در جامعه و استبداد حاکم از سوی رژیم و سرکوب هر گونه اعتراض به وضع موجود به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد همه و همه در کنار خاستگاه اجتماعی این قشر جوان دانشجو و وابستگی اکثریت آنان به محرومترین اقشار جامعه و نیز شرایط و مقتضیات جوانی، مبارزه با رژیم را به عنوان اساسی ترین اصل در سرلوحه فعالیتهای جنبش دانشجویی در این دوره قرار دارد.

۲- حاکمیت ایدئولوژی چپ به عنوان ایدئولوژی غالب برای مبارزه : همزمانی این دوره از تاریخ ایران با اوج گرفتن مبارزات ضد امپریالیستی در جهان با تکیه بر ایدئولوژی مارکسیستی به ویژه در کشورهای جهان سوم را می توان از مهمترین عوامل تاثیرگذار در جهت دهی به جنبش دانشجویی دانست. اوج این مبارزات به منظور رهایی از نظام ظالمانه سرمایه داری در حرکت به سوی ایجاد جامعه بی طبقه و نیز استقرار عدالت در جامعه و شباهت آرمانهای آن با خواسته های جنبش دانشجویی ایران، حرکتهای دانشجویی داخل را به سمت پذیرش ایدئولوژی مارکسیستی و چپگرا به عنوان ایدئولوژی غالب برای مبارزه سوق داد، به ویژه پس از به ثمر رسیدن بسیاری از این مبارزات و شباهت ظاهری بسیاری از آن کشورها با وضعیت آن روز ایران، لزوم تکیه بر این ادبیات و ایدئولوژی (ایدئولوژی مارکسیستی) را در مسیر مبارزه در میان نخبگان و دانشگاهیان تقویت نمود. حاکمیت و مقبولیت ادبیات چپ به ویژه در دهه های ۳۰و ۴۰ و تاثیر آن بر مبارزات داخلی به حدی بود که در بسیاری از مواقع

جریانهای راستگرا را نیز برای کسب مقبولیت در میان اقشار مبارز و به ویژه دانشجویان و دانشگاهیان، ناچار به استفاده از این ادبیات در بازیهای سیاسی می کرد. تاکید بر مبارزه مسلحانه و نیز طرح رهبرانی چون «لنین»، «چگوارا»، «کاسترو» و ... به عنوان نمادهای مبارزه از مهمترین ویژگیهای متاثر از این خط فکری بود. البته غلبه این ایدئولوژی و گفتمان، تنها به نخبگان اجتماعی و جوامع دانشگاهی معطوف بود و سایر اقشار جامعه ایران با توجه به خواستگاه دینی خود با آن همراه نگشتند، این مساله یکی از مهمترین عوامل در عدم توفیق این جریان فکری بود.

۳- مطرح شدن ایدئولوژی دینی به عنوان راه کاری برای مبارزه : ۱۵ خرداد سال ۴۲ را می توان نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملت ایران دانست که بسیاری از معادلات حاکم بر روند جریانهای فکری را تحت الشعاع خود قرار داد. قیام ۱۵ خرداد به عنوان جریانی کاملاـ برخاسته از تفکر دینی و نیز با غایت و هدفی دینی و از همه مهمتر برخورداری از رهبری یک مرجع دینی توانست اکثریت اقشار جامعه ایران آن روز را با خود همراه سازد، به ویژه که این حرکت نه تنها حرکتی علیه عوارض ظاهری جامعه بود بلکه به عنوان جنبشی بر ضد ریشه اصلی همه معضلات یعنی نظام وابسته شاهنشاهی و در یک کلمه استبداد و استعمار به شمار می رفت. فراگیری وسیع قیام ۱۵ خرداد و همراهی سایر آحاد مردم با رهبران آن و نیز حوادث پس از آن و از سوی دیگر ناکامی ایدئولوژی چپ در به حرکت درآوردن سایر اقشار جامعه باعث شد که ایدئولوژی

دینی به عنوان راهکار مناسب مبارزه در میان جوامع جوان و دانشگاهی مطرح و مورد توجه قرار گیرد. خصلت انقلابیگری ایدئولوژی چپ در کنار قابلیت ایدئولوژی دینی در بسیج توده های مردمی باعث شد که شاخه ای از جریان دانشجویی و روشنفکری آن روز راه سومی را برای مبارزه بر گزینند : « اسلام مارکسیستی» ، ناگفته پیدا است که به علت تضاد ریشه ای این دو مکتب این پیوند دوامی نمی یافت و التقاط فکری کمترین ثمره این پیوند نامیمون بود. سرکوب تمامی حرکتهای مسلحانه برخاسته از جریان چپ توسط رژیم به ویژه در اوایل دهه ۵۰ گرایش به سوی تفکر دینی را در جوامع دانشگاهی افزون تر ساخت. ظهور متفکران دینی همچون شهید مطهری، شهید مفتح، مقام معظم رهبری و ... ۱۲۱۴۲۱۴ در جوامع دانشگاهی و برقراری پلهای ارتباط میان حوزه و دانشگاه در ا ین برهه برپر باری این گرایش افزود. در این میان نقش کسانی چون مرحوم شریعتی بسیار تامل برانگیز است. تفکرات مرحوم شریعتی را بی شک می توان یکی از موثرترین عوامل در سوق دادن جوامع دانشگاهی به سوی تفکر دینی دانست. هر چند طرح مسایلی چون اسلام ایدئولوژیک و مطرح ساختن چهره هایی چون علی(ع)، حسین(ع) ، فاطمه(س)، زینب(س)، ابوذر غفاری و ... به عنوان مظاهر مبارزه و ... همه و همه حاکی از روح دینداری آن مرحوم دارد اما برداشتهای خاص آن مرحوم در اسلام و ایدئولوژی اسلامی با توجه به شرایط مبارزه گرایی حاکم بر آن زمان و همچنین عدم آشنایی دقیق وی با متون دینی و خلط برخی از آموزه های دینی با مبانی مکاتب

شرقی و غربی، تفکرات آن مرحوم را تنها برای آن مقطع مبارزه کارا ساخته بود. علی رغم طرح اسلام ایدئولوژیک از سوی مرحوم شریعتی، فقر آموزه های وی برای دوران حاکمیت اندیشه دینی، شاگردان و پیروان او را که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مسند فعالیتهای اجتماعی و سیاسی قرار گرفته بودند، با چالشی جدی مواجه ساخت، بطوریکه برخی از آنان را از همراهی با نظام و حاکمیت دینی بازداشت و بستر لازم را برای سوق دادن به دروازه اندیشه های غربی و غیر دینی فراهم نمود.

در یک جمع بندی کلی جنبش دانشجویی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی جدای از خواستگاههای فکری آن حول اصول آرمانی مبارزه با استبداد ، استعمار و استکبار و تلاش برای برقراری نظام عدالت اجتماعی در حرکت بود. ظهور روزهای درخشانی چون ۱۶ آذر و ۱۳ آبان در کارنامه جنبش دانشجویی در این مقطع تاریخی مدیون این آرمانگرایی نسل جوان دانشجو بوده است، هر چند که عدم بهره گیری این قشر از معرفت و بینش دقیق نسبت به فرهنگ خودی آنان را در بسیاری از مواقع با ناکامی هایی مواجه ساخته است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی :

جنبش دانشجویی پس از انقلاب اسلامی را باید در چند مقطع زمانی مورد بررسی قرار داد:

۱ از پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ تحمیلی : پیروزی انقلاب اسلامی روحی جدید در کالبد جریانهای مخالف با رژیم شاهنشاهی دمید و حتی بسیاری از جریانهای فکری و سیاسی را که در دهه های ۴۰و ۵۰ توسط رژیم سرکوب شده بودند به صحنه منازعات سیاسی کشانید و بدیهی بود که بسیاری از

این جریانها به علت تضاد ریشه ای نظام و حاکمیت دینی با مبانی فکری آنها به مخالفت و مواجهه با این نظام روی آورند. تدوین قانون اساسی برخاسته از متون دینی و گنجاندن اصولی همچون « ولایت فقیه » در آن همچون جرقه ای این مخزن باروت را به آتش کشید و عرصه منازعات فکری را به عرصه مبارزات سیاسی و مسلحانه با نظام اسلامی مبدل نمود. در این میان دانشگاه نیز متاثر از فضای سیاسی کشور و نیز با توجه به سوابق جریانهای پرورده در خود از آتش این خرمن در امان نماند. رویارویی فیزیکی، ایجاد درگیریهای مسلحانه در دانشگاهها و تبدیل دانشگاه به تریبون و پایگاه سیاسی احزاب و گروهها حاصل این تاثیر بود. هر چند انقلاب فرهنگی و وقوع جنگ تحمیلی دامنه این منازعات را به طور مقطعی برچید اما در خشکاندن ریشه های این جریانات و بازیچه قرار گرفتن دانشجویان چندان موفق نبود. یکی از مهمترین حوادث در این مقطع از تاریخ انقلاب اسلامی و جنبش دانشجویی ، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) ، به عنوان نقطه عطفی در تاریخ انقلاب بود. هر چند که به اعتراف کارگردانان این ماجرا، این واقعه تحت تاثیر آموزه های انقلابی مرحوم شریعتی صورت پذیرفت و نیز ردپای دنباله های یک جریان بین المللی خاص که با رویکرد دموکرات ماب حاکم بر سفارت آمریکا و نوع اثر آن بر روند تحولات ایران احساس تضاد منافع می کرد ، در این حرکت به چشم می خورد، اما در پرتو هدایت و جهت دهی رهبری وقت انقلاب نتیجه آن در تقویت خط

کلی انقلاب اسلامی، همچون مبارزه با استکبار جهانی و تلاش برای نجات مستضعفین و استقرار نظام عدالت اسلامی در جهان، بسیار موثر بود، به گونه ای که امام امت (ره) آن را « انقلاب دوم » و حتی مهمتر از انقلاب اول برشمردند.

۲- مقطع جنگ تحمیلی ، رکود یا اوج جنبش دانشجویی : آغاز جنگ تحمیلی همراه با آموزه های دل انگیز ایثار، جهاد و شهادت بیش از هر قشر دیگری نسل جوان دانشجو را به میدان آورد. هر چند در این دوران تحت تاثیر جنگ و نیز به علت رکود منازعات سیاسی حرکتهای دانشجویی در عرصه سیاسی نمود چندانی نداشت، اما حضور جوانان در میادین جنگ نقش تعیین کننده ای را ایفا کرد. به بیان دیگر در این مقطع بیشترین جلوه جنبش دانشجویی در عرصه های دفاع از انقلاب اسلامی تجلی یافته بود که بهترین تبلور بیداری دانشجویی بود.

۳- پس از جنگ تحمیلی تا خرداد ۷۶ : پس از پایان جنگ تحمیلی و به ویژه با آغاز دهه ۷۰، نظام اسلامی در معرض پاسخگویی به مطالبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه قرار گرفت و به تبع آن دانشگاه نیز به عنوان یکی از بازوهای سازندگی از این مطالبات بی نصیب نماند. عدم همخوانی نظام آموزشی حاکم بر دانشگاهها با فرهنگ خودی و به تبع آن عدم آشنایی عمیق دانشگاه با روح و تفکر دینی، فقر فکری دانشگاهیان را در لحاظ نمودن مبانی تفکر دینی در عرصه برنامه ریزی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آشکار نمود و از همه مهمتر بدلیل عدم وجود تجربه تشکیل حکومت دینی در تاریخ ایران، دانشگاه از ارائه پاسخی

متناسب با فرهنگ بومی و ایدئولوژی حاکم در نظام دینی، بازماند. ظهور تفکرات تکنوکرات در عرصه سازندگی بیش از هر چیز حاصل این فقر فکری بود. در این میان گفتمان لیبرال دموکراسی غربی که با روح نظام آموزشی دانشگاههای ایران سنخیتی بسیار داشت، به عنوان عنصر پاسخگو به نیازهای جامعه پا به عرصه دانشگاه نهاد. در عرصه های سیاسی و اجتماعی نیز این مکتب که با زوال بلوک شرق در جهان حیاتی دو چندان یافته بود، با ایجاد جریانهایی در سوق دادن مطالبات دانشجویی به سوی خواسته های متناسب با روح این تفکر، یعنی استقرار دمکراسی به شیوه غربی، نفی سلطه تفکر دینی و ... بسیار تاثیر گذار بود، مضاف بر آن جو حاکم بر دوران سازندگی و عدم توجه کافی به مسایل سیاسی و فرهنگی نیز بستر مناسبی برای رشد این جریانها را فراهم نمود.

۴- پس از دوم خرداد ۷۶ : دوم خرداد ۷۶ فصل نوینی از تاریخ انقلاب اسلامی ایران را رقم زد. در پیدایش دوم خرداد صرف نظر از چگونگی ریشه های آن نمی توان نقش موثر جنبش دانشجویی را منکر شد. دوم خرداد بستر مناسبی را جهت عرض اندام جریانهای مختلف فکری و ظهور احزاب و گروههای سیاسی فراهم کرد و انتظار آن بود که این تضارب آراء زمینه را برای یافتن راهکارهای متناسب با فرهنگ خودی در مسیر رفع معضلات جامعه بگشاید. اما مع الاسف برخی تمامیت خواهی ها و انحصار گرایی ها در کنار سوء تدبیر ها این فرصت مناسب را به میدان منازعات سیاسی و تسویه حسابهای گروهی مبدل ساخت و باز همچون گذشته دانشگاه را از

این تحفه « جامعه مدنی » نوین، بی بهره ننهاد. سالهای ۷۶ تا ۷۹ را می توان دوران اوج فعالیتهای دانشجویی پس از جنگ دانست. پروژه «پیاده نظام سازی» از دانشجویان برای احزاب مختلف سیاسی و به تشنج کشیدن دانشگاهها از پی هر غوغای سیاسی از برنامه های اصلی این سالیان بود و متاسفانه جنبش دانشجویی نیز با فراموشی تجربه های تلخ گذشته به این پروسه مهر تایید نهاد. فاجعه کوی دانشگاه تهران در سال ۷۸ و حوادث جاری پس از آن معلول نگاهی اینچنین به دانشگاه و دانشجو بوده است. رکود حاکم بر فعالیتهای دانشجویی پس از سالهای ۷۸ و ۷۹ هر چند بیانگر سرخوردگی دانشجویان از فعالیتهای سیاسی و احزاب و گروههای مختلف بود اما به نظر می رسد که ریشه های اصلی حوادث گذشته همچنان در دانشگاهها باقی مانده است. حوادث اخیر دانشگاهها به ویژه پس از صدور رای هاشم آغاجری از سوی دادگاه بدوی و وقوع اغتشاشات و نا آرامی های خرداد و تیر ۸۲ را می توان نشانه های نمود مجدد این ریشه ها دانست. تلاش برای به تعطیلی کشاندن دانشگاهها، ایجاد درگیریهای تصنعی یا واقعی توسط هر گرایش سیاسی، بر هم زدن جو دانشگاهها و ... همگی حکایت از جریانی پنهان دارد که می کوشد بار دیگر برای قدرت نمایی در معادلات سیاسی ، جنبش دانشجویی را در لوای دو قطبی نمودن های کاذب ، هزینه اهداف و منافع خود کند. آنچه بر جنبش دانشجویی ایران گذشته و آنچه فراروی اوست این حقیقت را به خوبی نشان می دهد که تا زمانی که « جنبش دانشجویی » به «

بیداری دانشجویی » بدل نگردد علی رغم قدرت تاثیر گذاری آن بر تحولات در هر زمان، امکان انحراف و بازیچه قرار گرفتن آن وجود دارد، چرا که لفظ «جنبش» در بردارنده مفهوم تحرک توام با انتقاد و اعتراض همیشگی است که در زمانهای مختلف بنا به افت و خیز آن، زمینه سوءاستفاده گروهها را هم فراهم می کند، در حالی که واژه « بیداری » مخالفت و یا موافقت متناسب با هر زمان و توام با آگاهی را با خود به همراه دارد. عدم درک معنای واقعی دانشگاه اسلامی و سیاسی شدن دانشگاهها، عدم آشنایی دانشگاهیان با فرهنگ خودی و معضلات واقعی جامعه و در یک کلمه عدم همراهی شور و شعور در فعالیتهای سیاسی را می توان به عنوان اصلی ترین ریشه های انحراف در مقاطع مختلف حیات جنبش دانشجویی ایران دانست. دور شدن از آرمانها و تکیه ناخودآگاه بر تامین منافع احزاب و گروهها به جای کشف حقایق از دیگر آفات جنبش دانشجویی ایران بوده است. امروز یکی از مهمترین مسایل که باید درصدر مطالبات جنبش دانشجویی بیدار قرار گیرد استقرار عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر و فساد و تبعیض در جامعه است. علی الخصوص، که با ورود قشر متوسط و پایین جامعه به دانشگاه در دهه ۷۰، مشابه دهه های ۴۰ و ۵۰ ، امید به تحقق این مهم دو چندان می گردد. « دانشجوی جوان اگر چه خود برخاسته از قشرهای مستضعف جامعه نباشد به عدالت اجتماعی و پر کردن شکاف طبقاتی به چشم یک آرزوی بزرگ و بی بدیل می نگرد. باید هر پدیده ضد عدالت در واقعیات کشور مورد

سوال قرار گیرد مسابقه رفاه میان مسئولان ، بی اعتقادی به گسترش شکاف طبقاتی در ذهن و عمل برنامه ریزان، ثروتهای سر برآورده در دستانی که تا چندی پیش تهی بودند و... و خلاصه پدیده بسیار خطرناک انبوه شدن ثروت در دست کسانی که آمادگی دارند آن را هزینه۱۱۴ کسب قدرت سیاسی کنند ...» (۱) . هنگامی که بهره وری نسل دانشجو از شور و نشاط جوانی و بالاخره آرمان خواهی و حق جویی، با شعوری این چنین همراه گردد، به جرات می توان گفت که « دشمن از شور و شعور جوانان ما ضربه اساسی خواهد خورد »(۲)

پی نوشت :

(۱) و (۲) از فرمایشات مقام معظم رهبری

در مورد اهداف انقلاب اسلامی در زمان بروز آن توضیح دهید و آیا به نظر شما مسیر انقلاب عوض شده و منظور بنده از طرح چنین سوالی این است که کسانی که انقلاب اسلامی را طرح ریزی کرده اند چنین وضعیتی را پیش بینی نمی کردند و به صورت روشن تر آیا انقلابی که صورت گرفت

پرسش

در مورد اهداف انقلاب اسلامی در زمان بروز آن توضیح دهید و آیا به نظر شما مسیر انقلاب عوض شده و منظور بنده از طرح چنین سوالی این است که کسانی که انقلاب اسلامی را طرح ریزی کرده اند چنین وضعیتی را پیش بینی نمی کردند و به صورت روشن تر آیا انقلابی که صورت گرفت آینده اش حتما باید این گونه می شد؟

پاسخ(قسمت اول)

در پاسخ به این سؤال مقاله ای از سایت کانون اندیشه جوان آورده می شود:

برای درک عمیق و علمی اهمیت این آثار و نتایج باید شرایط و فضای داخلی و بین المللی زمان رخداد انقلاب را ترسیم کرد و آن را بازشناخت گرچه در این مجال نمی توان به تفصیل به تبیین این شرایط پرداخت ولی باید اشاره کرد که انقلاب اسلامی ما، درخشش نور معنویت عدالت آزادی استقلال و بازگشت به اسلام بود که در حاکمیت مطلق ماده گرائی وحاکمیت سرمایه داری غربی و سوسیالیسم شرقی به وقوع پیوست در حالی که استبداد وابسته و فاسد داخلی و نظام دوقطبی بین المللی مجال هیچ حرکت مردمی اصیل و آزادیخواهانه را باقی نگذاشته بود، معجزه انقلاب اسلامی به وقوع پیوست لذابرای بررسی و ارزیابی علمی آثار انقلاب باید به مقایسه پیامدهای انقلاب با شرایط پیش از آن پرداخت تا ارزش و اهمیت گام های طی شده روشن شود.

اهداف انقلاب اسلامی حداقلی یا حداکثری

هیچ کس انکار نمی کند که بنا بر تعریف حداقلی از انقلاب انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب کاملا موفق بوده است زیرادر تعریف حداقلی از انقلاب هر شورش مردمی که به تحول در ساخت قدرت بیانجامد، انقلاب خوانده می شود.(۱) و روشن

است که انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷،

رژیم شاهنشاهی و خاندان پهلوی را ساقط کرد و نظام سیاسی نوینی برپا نمود.بخصوص که در نظام نوین هیچ اثر و رد پایی از نخبگان سیاسی حاکم در رژیم سابق به چشم نمی خورد و این دگرگونی وفروپاشی بنحو کاملی انجام گرفت ساختارها و نهادهای امنیتی نظامی و سیاسی رژیم سابق یا کلا از بین رفت و یادستخوش تحول و بازسازی اساسی قرار گرفت بنابراین در چارچوب تعریف حداقلی از انقلاب دستاورد انقلاب کاملامنطبق با خواسته و هدف آن بوده است

اما حقیقت این است که اندیشه پردازان و رهبران انقلاب اسلامی ایران هرگز به این حداقل قانع نبودند و در تبیین اهداف و آرمان های انقلاب بسیار فراتر از آن می اندیشیدند و توده مردم نیز به امید اهداف و آرمان هایی فراتر از سقوط رژیم پهلوی گام در میدان انقلاب نهادند. می توان گفت که انقلاب اسلامی در چارچوب تعریف حداکثری از انقلاب شکل گرفت که براساس آن انقلاب عبارتست از: یک حرکت مردمی در جهت تغییر سریع و بنیانی در ارزش ها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی ساختارهای اجتماعی رهبری روش ها و فعالیت های حکومتی یک جامعه توأم با خشونت داخلی (۲)

اهداف اساسی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نیز نه تنها برای ساقط کردن و فروپاشی رژیم پهلوی که بمنظور استقرار نظام سیاسی اسلام وبنا نهادن ساختارهای اجتماعی اقتصادی و فرهنگی نوین در چارچوب ارزش ها و احکام اسلامی شکل گرفت بنابراین برای ارزیابی میزان انطباق دستاوردها و نتایج با اهداف و آرمان ها، باید از این دیدگاه به مسئله پرداخت

اسلامی بودن انقلاب سال ۵۷ ایران بدین معنی است که آرمان ها و اهداف نهائی این انقلاب تحقق اهداف و آرمان های اسلام است اسلام به عنوان یک

دین جامع و کارآمد، همه عرصه های فردی و اجتماعی انسان را، متناسب با اهداف عالی خلقت او، که رسیدن به مرتبه خلافت الهی و حرکت در مسیر کمال مطلق است مد نظر قرار داده است اصول کلی ساختارهاو ارزش های حاکم بر زندگی را، تبیین کرده است همین دیدگاه درباره اسلام بود که مبنای نظری و اعتقادی انقلاب اسلامی راشکل می داد.(۳) اگر بخواهیم اهداف انقلاب اسلامی را فهرست کنیم باید فهرستی از اهداف و آرمان های اجتماعی اسلام رادر عرصه های سیاسی فرهنگی و اقتصادی ارائه دهیم

عناوین برجسته و اساسی این فهرست عبارت است از:

استقرار عدالت به معنی گسترده و عمیق آن در عرصه های اقتصادی سیاسی قضایی و ...

پرورش عقلی و فکری افراد جامعه و رشد علمی در همه ابعاد مورد نیاز.

تربیت و رشد معنوی و ریشه دار شدن ارزش های اخلاقی و انسانی در افراد جامعه

آبادانی و پیشرفت اقتصادی برای تأمین رفاه عمومی و ریشه کن شدن فقر و محرومیت

احیاء و اجرای حدود و مقررات الهی برای زمینه سازی حیات معنوی و فضای مناسب تعالی انسان

گسترش اندیشه توحیدی و الهی در سطح جهان بمنظور آشنایی جهانیان با اندیشه ها و ارزش های متعالی اسلام

و بالاخره فراهم آوردن زمینه های مادی و معنوی سعادت دنیوی و اخروی افراد جامعه

همین اهداف و آرمان ها است که به عنوان وظایف اساسی دولت جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی بیان شده است ۴

شرایط لازم برای تحقق اهداف انقلاب

قطعا تحقق این اهداف کلان و بلند، مستلزم تمهیدات و مقدماتی است که عدم توجه بدان موجب بروز انتظارات وتوقعات دور از دسترس و غیرواقع بینانه می گردد. آنچه برای تحقق

این اهداف کلان ضروری است عبارت است از:

۱) چارچوب نظری روشن و شفاف در مورد نگرش اسلامی به ابعاد و جنبه های مختلف جامعه و ارزش ها و روش های لازم الاتباع در جامعه اسلامی است

۲) طراحی و تدوین نظام های قابل اجرا در عرصه های تربیتی فرهنگی اقتصادی قضائی سیاسی و ... متناسب بااقتضائات و نیازهای عینی و محدودیت ها و امکانات جامعه است

۳) ایجاد ساختار کلان مطلوب و قوانین قواعد و روش های متناسب با آن

۴) تربیت نیروی انسانی کارآمد و کارساز برای اجرا و تحقق این اهداف

پس از تمهید و آماده سازی این مقدمات نوبت به تدوین برنامه های عملیاتی و اجرائی مناسب می رسد که فعالیت هماهنگ و متوازن مجموعه نیروها و بخش های دست اندرکار امور جامعه را برای اجرای آن برنامه ها می طلبد.

بدیهی است طی شدن این فرآیند، به سادگی و بدون چالش های نظری و عملی و بکارگیری شیوه آزمون و خطا، میسرنخواهد بود و تازه این در صورتی است که جامعه در شرایط متعادل و طبیعی قرار داشته و موانع بیرونی و درونی مخالف ومتضاد با این فرایند، بر سر راه نباشد. اما این فرآیند از کجا می تواند آغاز شود؟ آیا در زمان استقرار نظام شاهنشاهی و باوجود سلطه بیگانه بر کشور و حاکمیت استبدادی وابسته و فاسد رژیم پهلوی اساسا چنین فرآیندی قابل طرح است آیانخبگان و علماء و روشنفکران متعهد و دلسوز فرصت و اجازه پیدا می کنند که این فرآیند را ارائه کنند؟ چه رسد به اینکه بخواهند بطور جدی و عملی مقدمات اجرای آن را فراهم سازند در شرایط سال های قبل از ۵۷ جامعه ما، بزرگ ترین وریشه دارترین مانعی که بر سر راه آغاز این فرآیند قرار داشت رژیم

پهلوی و چارچوب سلطنت استبدادی بود، که فروپاشی وسقوط آن شرط لازم و البته نه تنها شرط کافی برای آغاز این فرآیند شمرده می شد. بنابراین اولین گام انقلاب سال ۵۷، که بگونه ای اعجازآمیز و در اوج ناباوری دوست و دشمن به ثمر نشست برداشتن بزرگ ترین مانع از سر راه فرآیند تحقق آرمان اساسی انقلاب بود.

اولین دستاورد مهم انقلاب

اگر خواسته ها و وعده های اساسی انقلابیون و رهبران فکری و سیاسی انقلاب را در دو دسته کلی وعده های آنی عاجل وزودآمد و وعده های آتی آجل و دیرآمد تقسیم کنیم می بینیم که اولین خواسته عاجل توده مردم انقلابی کاملا و به سرعت تحقق پیدا کرد که سقوط رژیم پهلوی بود. نگاهی به خاطرات سردمداران رژیم پهلوی و عناصر بیگانه حامی آنان و همچنین مروری بر دیدگاه های شخصیت های برجسته انقلاب بویژه رهبر فقید و بنیانگذار انقلاب اسلامی نشان می دهد که سقوطرژیم پهلوی تا چه اندازه برای همه مهم اعجاب انگیز و غیرمنتظره بوده است

البته از دیدگاه ما، این گام تنها «رفع مانع شمرده می شود و گام نخست ولی این دیدگاه به هیچ وجه از اهمیت و ارزش آن نمی کاهد. فروپاشی رژیمی که بر مبنای ریشه های چند صد ساله بلکه ۲۵۰۰ ساله اندیشه و فرهنگ سیاسی شاه مدارانه شکل گرفته و با بیش از نیم قرن سابقه حکومت و تکیه بر حمایت ها و هدایت های فکری و مادی بلوک غرب پایه های خودرا مستحکم ساخته بود و به ظاهر، هیچ بحران سیاسی و اقتصادی و یا نظامی آن را تهدید نمی کرد، امر ساده ای نیست

همین واقعیت است که همه تحلیلگران انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ را به شگفتی افکنده که در اظهارات و نوشته های آنان به صراحت و روشنی

دیده می شود.

ما از هر زاویه ای که رویدادهای پس از سال ۵۷ را تحلیل کنیم و حتی در صورتی که جهت گیری ها و روند امور را پس ازپیروزی ۲۲ بهمن سال ۵۷ انحرافی و غلط بدانیم باز هم چیزی از اهمیت و ارزش این دستاورد کم نمی شود و نفس سقوطرژیم پهلوی هدف عاجل و زودآمدی بود که تحقق آن را به هیچ وجه نمی توان انکار کرد. البته گذشت زمان ممکن است توجه بالفعل و برجستگی موضوع را در ذهنیت عمومی جامعه کاهش دهد، ولی در بررسی علمی و واقع بینانه موضوع ازاهمیت آن و نقش حقیقی این رخداد، چیزی کم نمی کند. آیا گذشت بیش از دو قرن از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه می تواند اهمیت و نقش شگرف آن را در تحولات بعدی اروپا و جهان کاهش دهد؟ به فرض که در ذهنیت عمومی جهانیان این رویدادبرجستگی خود را از دست داده باشد.

پاسخ(قسمت دوم)

برای درک اهمیت این رویداد یعنی سقوط رژیم پهلوی در سال ۵۷ کافی است که مروری بر تحولات اجتماعی کشورمان از یکصد سال قبل از آن داشته باشیم نهضت مبارزه با امتیاز تنباکو، نهضت مشروطیت مبارزات منطقه ای و محلی با سلطه نوین استعمار انگلیس برای احیاء دستاوردهای مشروطیت نهضت ملی شدن صنعت نفت و مبارزات سال های ۳۹تا ۴۲، تلاش ها و مجاهدت های گسترده و طاقت فرسائی بود که از حدود سال های ۱۲۶۰ حدود صد سال قبل از پیروزی انقلاب ۵۷ برای محدود کردن سلطه استبدادی و استعماری حاکم بر کشور ما جریان داشته و هیچکدام هم نتوانست ضربه ای اساسی و کاری بر آن وارد سازد. در حقیقت انقلاب اسلامی سال ۵۷ شجره خبیثه ای را که مبارزات پیگیر و نفس گیرملت ما

برای مقابله با شاخه ها و میوه های تلخ آن سامان یافته بود، از ریشه برکند و رشته های وابستگی و ذلتی را که به دست وپای ملت ما تنیده و تا اعماق حیات اجتماعی آن نفوذ کرده بود، از هم گسست

یادآوری و تأکید مجدد بر این نکته لازم است که سقوط رژیم پهلوی با همه اهمیت و نقش آفرینی تنها به عنوان «رفع مانع از سر راه فرآیندی تلقی می شود که مراحل پیش گفته را برای نزدیک شدن به آرمان غایی و بلند انقلاب ممکن می سازد. اما برای توفیق این فرآیند، چه دستاوردی تاکنون داشته ایم

دومین دستاورد اساسی و بنیادی

استقرار نظام جمهوری اسلامی و تدوین مبنای حقوقی و قانونی حرکت ملت ایران یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گام مهم دیگری بوده است که مسیر حرکت نظام را تعریف کرده و در دو دهه پس از نخستین پیروزی چارچوب رفتاراجتماعی جامعه ما را تنظیم کرده است تجربه فراهم آمده از تعاملات سیاسی و اجتماعی دوران پس از انقلاب برای ملتی که تازه می خواهد خود زمام خویش را در دست داشته باشد و با افت و خیز و آزمون و خطا پس از دوران های طولانی تحمل نظام های فاسد، استبدادی و وابسته روی پای خود بایستد و سرنوشت خود را رقم بزند، دستاورد ارزشمندی است که نبایدآن را ناچیز شمرد. قبلا اشاره شد که طی فرآیند رسیدن به آرمان اساسی و نهایی انقلاب اسلامی کاری ساده و سهل نیست تعمیق و تثبیت پایه های اعتقادی به نظام بینشی اسلام طراحی و تدوین نظام های کارآمد در عرصه های مختلف ایجاد واصلاح ساختار کلان مطلوب پرورش و رشد نیروی انسانی کارآمد و تدوین برنامه های

عملیاتی متناسب با نیازهای جامعه وهماهنگی و توازن نیروهای اجتماعی برای طی این فرآیند، هدفی ارزشمند و دیریاب است

تحقق عینی این اهداف کلان بیش از همه به رشد فرهنگی و فکری جامعه و علم و تجربه مدیریتی در سطوح گوناگون اداره کننده جامعه و به همدلی اخلاص یقین و خودباوری فردی و جمعی نیاز دارد که هر اندازه این زمینه ها فراهم شود، درروند آن فرآیند، سرعت و پیشرفت بیشتری ملاحظه خواهد شد.

سایر دستاوردها:

علاوه بر این دو دستاورد مهم و بنیادین انقلاب اسلامی ایران پیامدها و نتایج مبارک دیگری هم داشته است که هر کدام بنوبه خود، از اهمیت بسیاری برخوردار است

این پیامدها عبارت است از:

ایجاد امید و نشاط در ملت های ستمدیده و بخصوص مسلمانان مستضعف و در بند رژیم های وابسته و استبدادی برای حرکت و تلاش و مجاهدت در راه مبارزه با ستمگران و مستکبران

تغییر و چرخش اساسی در جهت گیری ها و سیاست های اقتصادی فرهنگی اجتماعی و سیاسی کشور در راستای استقرار عدالت و تأمین منافع مردم و بخصوص محرومان و نیازمندان

تأمین استقلال سیاسی در سیاست و روابط خارجی و اعمال حق حاکمیت ملی و قطع طمع استعمارگران و از بین بردن نقاط اساسی نفوذ و تأثیرگذاری آنان بخصوص در دستگاه ها و مراکز مهم تصمیم گیری و اجرا.

مبارزه با انحطاط و ابتذال فرهنگی و زمینه سازی برای رشد استعدادها و ظرفیت های هنری و فرهنگی اصیل و ریشه دارایرانی اسلامی و احیاء هویت ملی مردم ما.

به فعلیت رساندن بنیه و اقتدار ملت ایران و بسیج آن در جهت دفاع از میهن اسلامی و حیثیت ملی که در دوران ۸ ساله دفاع مقدس برجستگی و نقش خود را

نشان داد.

آغـاز خودباوری علمی و ورود به مرحله >تولیـد دانش به جای مصـرف کننـدگی محض و تلاش برای جهش علمی درعرصـه های مختلف

ارائه خدمات اقتصادی و اجتماعی به مناطق و اقشار محروم و فراموش شده جامعه و کاهش جمعیت زیر خط فقر وارتقای سـطح زنـدگی و رفاه عمومی جامعه علی رغم مشـکلات و نارسایی های مادی و مدیریتی که بطور طبیعی بر اثر تغییرنظام سیاسـی رخ می دهد.

ایجـاد یـک جبهه قدرتمنـد در مبارزه با یکه تازی های اسـتکبار جهانی به عنوان پشـتوانه معنوی و مادی ملت های آزادیخواه و مبارز.

و بالاـخره طرح ادعـای پی ریزی تمـدن نوین مبتنی بر ارزش هـا و آموزه های اسـلامی با ارائه دیـدگاه ها و راه کارهای جـدید وجـذاب برای همه جهانیـان که نمود سیاسـی آن نظـام مردم سالاـر دینی در قالب جمهوری اسـلامی است که در طول ۲۳ سال گذشته با تعمیق و ریشه داری خود، کارآیی و کارآمدی خود را در بوته تجربه نشان داده است

نیم نگاهی به آینده

البته همانگونه که در آغاز اشاره شد، اهداف انقلاب اسـلامی ایران هرگز به این دستاوردها و نتایج محدود نبوده است وبنابراین برای تحقق همه جانبه آرمان های انقلاب تلاش و مجاهدت و تدبیر فزاینده و مستمری لازم است

قطع? پیشرفت بیشتر جامعه ما در جهت تحقق اهداف انقلاب که همان اهداف و آرمان های اسلام است مستلزم فراهم کردن هر چه بیشتر شـرایط آن می باشد. حرکتی که جامعه ما تا امروز داشـته است حاصل و برآیند واقعی مجموعه قوت ها وضـعف های جامعه ما است بدیهی است ملتی که پس از طی دوران های طولانی حاکمیت اسـتبداد و نفوذ استعمار، اکنون راه ناآزموده اداره امور و حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خود را تجربه می کند، نمی تواند بدون افت و

خیز، و مبرای از هیچ خطاو کاستی به اهداف خود نزدیک شود. بخصوص ملت ما که به دلیل پایبندی به اصول اساسی اسلام و آرمان های انقلاب اسلامی هرگز نخواسته است بیراهه های ساده و آسان را بر راه درست ولی دشوار و اصیل خود ترجیح دهد و یا اهداف خودرا بخاطر فشارها و توطئه های استعماری قدرت های بزرگ قربانی نماید. درستی راه حق با گذشت زمان روشن تر می شود وتجربه های اندوخته شده همراه با اندیشه های صیقل خورده و شفاف اسلام ناب محمدی (ص و ریشه های استحکام یافته نظام مردم سالار برآمده از متن انقلاب اسلامی راه آینده را روشن تر و مطمئن تر می سازد و سرعت حرکت را افزایش می دهد. البته این گمان خام و ساده لوحانه ای است که جامعه ای بدون مشکل و چالش را در زمان غیبت «یار»، انتظار بریم ولی آنچه مهم است نزدیک شدن به اهداف و آرمان ها، و توفیق روزافزون جامعه برای ایفای وظایف و مسئولیت هایی است که به آماده شدن جان و جهان برای پذیرش «دولت یار» و حضور در دوران ظهور می انجامد ... که انتظار حقیقی نیزهمین است ...۵

پایان کلام

آنچه پشتوانه استمرار و تعمیق و تعالی این حرکت بنیادین است ظرفیت نامحدود «اسلام و منابع عمیق و غنی اسلامی ونیز استعداد و شایستگی های نسل جدیدی است که با دلبستگی به این آرمان ها و با آمادگی مضاعفی نسبت به نسل انقلاب کمر همت برای تکمیل و تکامل انقلاب بسته و در عرصه تحولات جامعه حاضر و نقش آفرین است

هر نسلی به رسالت و مسئولیت خود باید بیاندیشد و حاصل تلاش خود را بر پایه های استوار پیشین بیافزاید و کاستی ها وخلاها را در حد ظرفیت خود جبران کند تا جامعه سیر

تکاملی خود را طی نماید:

«تلک امه قد خلت لها ما کسبت و لکم ما کسبتم ۶

والسلام

منابع و ماخذ (برای مطالعه بیشتر):

۱. محمدباقر حشمت زاده چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران مؤسسه فرهنگی دانش واندیشه معاصر، تهران ۱۳۷۸.

۲. نیکی آرکدی ریشه های انقلاب ایران ترجمه عبدالرحیم گواهی دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران ۱۳۷۵.

۳. علی ذوعلم انقلاب و ارزش ها، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تهران ۱۳۷۹.

۴. علی ذوعلم (به کوشش ، جرعه جاری (مجموعه مقالات ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تهران ۱۳۷۷.

۵. نعمت الله باوند

(به نقل از سایت کانون اندیشه جوان)

اولین جرقه انقلاب اسلامی ایران طی چه رویدادی به وجود آمد.

پرسش

اولین جرقه انقلاب اسلامی ایران طی چه رویدادی به وجود آمد.

پاسخ

هر چند در مورد پیشینه تاریخی انقلاب اسلامی و نقطه شروع آن دیدگاه های متفاوتی وجود دارد، اما می توان قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ را به عنوان نقطه آغاز نهضت اسلامی ایران که به انقلاب اسلامی ختم شد به حساب آورد.

جهت آشنایی بیشتر با این حادثه، مطالبی پیرامون آن ذکر می شود (برگرفته از کتاب : انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن نویسنده : جمعی از نویسندگان، صص ۸۰-۸۳ تاریخ نشر : ۱۳۸۲/۱۱/۰۵ - به نقل از سایت تبیان):

در فاصله میان فاجعه مدرسه فیضیه و ماه محرم ۲ فروردین تا ۴ خرداد ۱۳۴۲ مبارزه امام اغلب در قالب صدور اعلامیه های متعدد بود. فرا رسیدن ماه محرم وضعیت را به یک رویارویی گسترده کشانید.

ایام محرم بهترین موقع برای افشای جنایات رژیم و برنامه های ضداسلامی شاه بود. ساواک که از جایگاه ویژه این ماه اطلاع

داشت، پیش از آغاز آن، بسیاری از وعاظ را احضار و آنان را ملزم کرد که در محافل و مجالس:

۱. علیه شاه سخن نگوئید;

۲. علیه اسرائیل مطلبی گفته نشود;

۳. مرتب به مردم نگوئید که اسلام در خطر است.

امام خمینی (ره) در نشستی با مراجع و علمای قم، پیشنهاد کرد در روز عاشورا هریک از آن ها برای مردم و عزاداران حسینی سخنرانی کرده و از مظالم و جنایات رژیم پرده بردارند. امام خود نیز علی رغم تهدید رژیم، در ساعت ۴ بعدازظهر عاشورای ۴۲ که مصادف با ۱۳ خرداد آن سال بود برای ایراد سخنرانی به طرف مدرسه فیضیه رهسپار شد.

ایشـان پس از بیان فجایع دل خراش کربلا، حمله دژخیمان شاه به فیضـیه را به واقعه کربلا تشبیه نمود و آن فاجعه را به تحریک اسرائیل دانست و رژیم شاه را دست نشانده اسرائیل خواند:

اسـرائیل نمی خواهد در این مملکت علمای اسـلام باشـند، اسـرائیل نمی خواهد در این مملکت احکام اسـلام باشد... اسرائیل به دست عمال سـیاه خود مدرسه فیضیه را کوبید، ما را می کوبد، شما ملت را می کوبد... برای این که اسرائیل به منافع خود برسد دولت ایران به تبعیت از اغراض و نقشه های اسرائیل به ما اهانت کرده و می کند. (۱)

سپس بـا اشـاره به التزام گرفتن ساواک از وعاظ که به شاه و اسـرائیل بـدگویی نکرده و نگوئیـد که اسـلام در خطر است اظهار داشت:

تمـام گرفتـاری هـا و اختلافـات مـا در همین سه موضـوع نهفته است... اگر مـا نگوئیم اسـلام در خطر است آیـا در معرض خطر نیست؟ اگر ما نگوئیم شاه چنین و چنان است آیا آن طور نیست؟ اگر ما نگوئیم اسـرائیل برای اسـلام و مسـلمین خطرناک است آیا خطرناک نیست؟ و اصولا چه ارتباطی و تناسبی بین شاه و اسـرائیل است که سازمان امنیت می گویـد از شاه صـحبت نکنید، از اسرائیل صحبت نکنید؟ آیا به نظر سازمان امنیت شاه اسرائیلی است؟ (۲)

سخنان کوبنده و افشاگرانه امام، شاه را بیش از پیش نزد مردم تحقیر و رسوا کرد. دو روز پس از این سخنرانی، در سحرگاه روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ امـام به دسـتور شـاه در منزل مسـکونی خود در قم دسـتگیر و بلافاصـله به تهران آورده شـد. وی را نخست در سلول

انفرادی، زندانی و سپس به یک پادگان نظامی که تحت مراقبت کامل بود منتقل نمودند.

به دنبال انتشار خبر بازداشت امام، از نخستین ساعات روز ۱۵ خرداد، اعتراضات گسترده ای در قم، تهران، ورامین، مشهد و شیراز برگزار شد که با شعارهایی بر ضد شاه و در طرفداری از امام همراه بود. مأموران نظامی که در نقاط مرکزی و حساس شهرهای قم و تهران مستقر بودند به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند. مردم نیز با چوب و سنگ به دف۰..از خود برخاستند. تظاهرات در آن روز و دو روز بعد نیز ادامه یافت و هزاران نفر از مردم کشته و مجروح شدند. (۳) فجیع ترین حادثه، قتل عام دهقانان کفن پوش ورامینی بود که در پشتیبانی از امام راهی تهران شده بودند. مأموران نظامی در سر پل باقرآباد با آن ها روبرو شده و با سلاح های سنگین آن ها را قتل عام کردند.

پس از فرونشستن قیام، اسداللّه علم ، نخستوزیر، در مصاحبه ای با روزنامه هرالدتریبون در روز ۱۷ خرداد ۴۲ تهدید کرد که امام و برخی دیگر از علما، محاکمه نظامی خواهند شد و ممکن است حکم اعدام آن ها صادر شود. شاه نیز دو روز بعد طی یک سخنرانی بیانات امام و تظاهرات مردم را به تحریک و پول بیگانگان جمال عبدالناصر دانست. (۴) در این راستا رسانه های رژیم ادعا کردند که شخصی به نام عبدالقیس از بیروت با هواپیما وارد فرودگاه مهرآباد شده و در گمرک مهرآباد حدود یک میلیون تومان پول از او به دست آمده و اعتراف کرده است که ناصر این پول ها را برای

افراد معینی در ایران فرستاده است. این ادعا مورد انتقاد بسیاری در داخل و خارج از جمله خیلی از نشریات خارجی واقع شد و رژیم هیچ دلیل و سندی در این خصوص ارائه نکرد.

چند روز پس از دستگیری امام، دهها نفر از مراجع و علمای ایران، به عنوان اعتراض به دستگیری امام و اعلام پشتیبانی از وی، به تهران مهاجرت کردند. بر اثر اعتراض علما و فشار افکار عمومی، سرانجام امام پس از دو ماه بازداشت در پادگانی نظامی، به منزلی در شمال شهر تهران منتقل شد و تحت نظر قرار گرفت. از نخستین ساعات روز بعد مغازه داران تهران و شهرستان ها به مناسبت آزادی نسبی امام، بر سردر مغازه های خود پرچم نصب کرده و چراغانی نمودند و به مردم شیرینی و شکلات دادند.

یک روز پس از انتقال امام ۱۲ مرداد روزنامه های کثیرالانتشار کشور، خبری را به دستور ساواک منتشر کردند تا در نظر مردم چنین وانمود کنند که انتقال امام از زندان به محل جدید به دلیل تفاهمی بوده که میان ایشان و مقامات انتظامی بهوجود آمده است. این خبر چنین بود:

طبق اطلاع رسمی که از سازمان اطلاعات و امنیّت کشور واصل گردید چون بین مقامات انتظامی و حضرات آقایان خمینی، قمی و محلاتی تفاهمی حاصل شد که در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد و از این تفاهم اطمینان کامل حاصل گردیده است که آقایان برخلاف مصالح و انتظامات کشور عملی انجام نخواهند داد، لهذا آقایان به منازل خصوصی منتقل شدند. (۵)

این خبر شایعه ای بیش نبود و امام بعداً پس از آزادی کامل و

بازگشت به قم در اولین فرصت طی یک سخنرانی آن را به شدت تکذیب کرد.

شاه که تصور می کرد با سرکوب قیام ۱۵ خرداد، دستگیری امام، کوتاه آمدن برخی از علما و از همه مهم تر شایعه تفاهم، امام را منزوی ساخته است بـه تدریـج در جهت عـادی نشـان دادن اوضـاع حرکت کرد. از این رو اسـداللّه علم را در ۱۷ اسفند ۴۲ برکنار ساخت تا وانمود کند او مسبب حوادث اخیر بوده و عزل وی به دنبال تفاهم با امام تحقق یافته است.

اسداللّه علم را در ۱۷ اسفند ۴۲ عزل کرد تا وانمود کند که او مسبب حوادث اخیر بوده و عزل وی به دنبال تفاهم با امام صورت پذیرفته است.

پس از علم، حسنعلی منصـور به نخسـتوزیری رسـید. او طی نطقی بـا تمجیـد از اسـلام، از آن به عنـوان «یکی از مـترقّی ترین و برجسـته ترین ادیـان جهـان» یاد کرد و بر «مراحم و عطوفت خاص شاه» به مقامات روحانی تأکیـد نمود. دو روز پس از سـخنان منصور، امام بـدون اطلاع قبلی در شب ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ وارد قم شـد و به تدریـج مورد اسـتقبال مردم و علما قرار گرفت. در همـان روز، روزنـامه اطلاعات در مقاله ای تحت عنوان «انقلاب سـفید شاه و امریکا» نوشت: «چقـدر جای خوش وقتی است که جـامعه روحانیّت نیز اکنون با همه مردم، همگام در اجرای برنامه های انقلاب شاه و مردم شـده است». امام خمینی در واکنش به این اتهام در ۲۱ فروردین، طی سخنانی مطالب روزنامه اطلاعات را به شدت تکذیب نمود و اظهار داشت:

خمینی را اگر دار بزنند تفاهم

نخواهد کرد... من از آن آخوندها نیستم که در این جا بنشینم و تسبیح به دست بگیرم. من پاپ نیستم که فقط روزهای یکشنبه مراسمی انجام دهم و بقیه اوقات برای خود سلطانی باشم و به امور دیگر کاری نداشته باشم. پایگاه استقلال اسلامی این جاست باید این مملکت را از این گرفتاری ها نجات داد. (۶)

به طورکلی قیام ۱۵ خرداد آثار عمده ای از خود برجای نهاد: نخست، رهبری حرکت های مخالف رژیم را به مذهبی ها منتقل کرد و ملی گرایان و چپی ها را به حاشیه راند. دوم این که کشتار مردم در قیام فوق، چهره مزورانه شاه را که تا آن زمان تقصیرها را به گردن نخست وزیران می انداخت افشا نمود و انقلابیان پس از آن به راههای اصلاح طلبانه پشت کرده، سرنگونی نظام سلطنتی را خواستار شدند. سوم این که از آن پس طرد همه قدرت های بیگانه از ایران مورد توجه قرار گرفت و سرانجام، قیام ۱۵ خرداد نقطه آغاز نهضت بازگشت به خویشتن در کشور شد. از آن پس انجمن های اسلامی در نقاط مختلف پدید آمدند و جو غیراسلامی در دانشگاهها و دیگر مجامع به آرامی شکسته شد. (۷)

پی نوشت ها :

۱. صحیفه نور ، ج ۱، صص ۹۴ ۹۱.

۲. همان .

۳. حدیث انقلاب ، جستارهایی در انقلاب اسلامی، صص ۲۲۸ ۲۲۷.

۴. جمال عبدالناصر در آن زمان به دلیل همکاری شاه و اسرائیل، روابط خصمانه ای با شاه داشت.

۵. رجبی، پیشین ، ص ۲۰۱.

۶. صحیفه نور ، ج ۱، ص ۱۰۱ ۹۸.

۷. مصطفی ملکوتیان،

بررسی مقایسه ای چرایی و چگونگی وقوع انقلاب های فرانسه، روسیه و ایران، پایان نامه دکترای علوم سیاسی، ص ۱۸۳.

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید (در هر نامه بیش از ۵ سؤال مطرح نفرمایید) بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

به چه دلیل ادعا می کنید که انقلاب اسلامی ایران متأثر از قیام امام حسین(ع) و فرهنگ عاشورا است؟ نقش آن در پیدایش، پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی چیست؟

پرسش

به چه دلیل ادعا می کنید که انقلاب اسلامی ایران متأثر از قیام امام حسین(ع) و فرهنگ عاشورا است؟ نقش آن در پیدایش، پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی چیست؟

پاسخ

از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان و متفکرانی که در زمینه تبیین علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظریه پردازی نموده اند، عامل مذهب از قوی ترین و اصلی ترین عواملی است که در پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسزایی ایفا نموده است.به عنوان نمونه ر.ك: زنجانی، عمید، انقلاب اسلامی ایران و ریشه آن؛ روحانی، سید حمید، ل نهضت امام خمینی(ره)؛ محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی؛ دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران؛ کدیور، جمیله، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا و ... .

میشل فوکو فیلسوف مشهور فرانسوی و نظریه پرداز پست مدرنیسم، در تحلیل و بررسی عوامل انقلاب اسلامی از «معنویت گرایی سیاسی» نام می برد. به نظر او، روح انقلاب اسلامی در این حقیقت یافت می شود که ایرانیان از خلال انقلاب خود در جست و جوی ایجاد تحوّل و تغییر در خویش بودند. هدف اصلی آنان ایجاد یک تحول بنیادین در وجود فردی و اجتماعی، حیات اجتماعی و سیاسی و در نحوه تفکر و شیوه نگرش بود... آنان راه اصلاح را در اسلام یافتند. اسلام برای آنان هم دوای درد فردی و هم درمان بیماری ها و نواقص جمعی بود.میشل فوکو، ایرانی ها چه رؤیای در سر دارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی.

آصف حسین در کتاب «ایران اسلامی: انقلاب و ضد آن» بر این نکته تأکید دارد که باید مطالعه انقلاب با توجه به عنصر ایدئولوژی، نقش اپوزیسیون اسلامی، مشروعیت، آموزش ها و خصوصاً رهبری صورت گیرد.به نقل از ضیافت های نظری بر انقلاب اسلامی «مجموعه

مقالات» عبدالوهاب فراتی، ص ۲۹۷. حامد الگار نیز در کتاب «ریشه های انقلاب اسلامی»؛ سه عامل «تشیع، رهبری امام خمینی(ره) و طرح اسلام به عنوان یک ایدئولوژی» را به عنوان ریشه های انقلاب مطرح می کند.همان.

از سوی دیگر مروری بر ادبیات سیاسی رایج در روند وقوع انقلاب اسلامی، شعارها، سخنرانی ها و بیانیه های انقلابیان و رهبران نهضت، بیانگر این واقعیت است که از میان عناصر مذهبی، «فرهنگ عاشورا و نهضت امام حسین(ع)»، نقش بسزایی در این زمینه ایفا نموده است. مؤلفه های فرهنگ و تعالیم عاشورا عبارت اند از:

۱. فرهنگ شهادت،

۲. فرهنگ مبارزه مستمر حق با باطل،

۳. فرهنگ طاغوت ستیزی و طاغوت زدایی،

۴. اصل پیروی از رضای خدا و مصالح مسلمین،

۵. فرهنگ پیشگیری از جرم و فساد قبل از وقوع آن در فرهنگ نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر.هاشم هاشم زاده هریسی، اصول فرهنگ و تعالیم عاشورا، چکیده مقالات کنگره بین المللی امام خمینی(ره) و فرهنگ عاشورا؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ص ۱۸۹.

این مؤلفه ها در پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی، نقش و تأثیر بسزایی داشته و حفظ و تداوم انقلاب اسلامی نیز در گرو حرکت در این چارچوب می باشد. اکنون جهت آگاهی بیشتر بحث را در چند محور با کمی تفصیل بیشتر پی می گیریم:

یک. تأثیر فرهنگ عاشورا در پیدایش انقلاب اسلامی

۱. تأثیر بر اهداف و انگیزه های انقلابیان

هدف و انگیزه مردم ایران از انقلاب اسلامی، نابودی ظلم، استبداد و استکبار و بر پایی حکومت عدل الهی و اجرای احکام اسلامی به عنوان «معروف» و جلوگیری از وابستگی به اجانب و بیگانگان به عنوان «منکر» بود. اینها همان انگیزه و هدف امام حسین(ع) از قیام عاشورا

بود آنجا که می فرماید: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدّی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدّی و ابی علی ابن ابی طالب(ع)» .

اگر یزید بن معاویه تجاهر به فسق و فجور داشت، خاندان پهلوی نیز همان گونه عمل می کردند و به عنوان نمونه باید گفت: اسلام زدایی را تا آنجا رساندند که به طور رسمی تاریخ هجرت پیامبر اکرم(ص) را به تاریخ شاهنشاهی تبدیل کردند: امام راحل(ره) درباره تأثیر عاشورا بر اهداف و انگیزه های انقلاب اسلامی می فرماید: «حضرت سید الشهدا به همه آموخت که در مقابل ظلم، در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائر چه باید کرد»قیام عاشورا در کلام و بیان امام خمینی(ره)، ص ۵۵..

برخی از علمای اسلامی بر این عقیده اند که مهم ترین انگیزه امام حسین(ع) از این قیام، ایجاد حکومت اسلامی بوده است. امام خمینی(ره)، در این زمینه می فرماید: «زندگی سیدالشهدا، زندگی حضرت صاحب(ع)، زندگی همه انبیای عالم، همه انبیا – از اول، از آدم تا حالا ـ – همه شان این معنا بوده است که در مقابل حکومت جور، حکومت عدل را می خواستند درست کنند».همان، ص ۳۸.

ازاین رو یکی از مهم ترین شعارهای انقلابیون انقلاب، این بود:

«نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه»

۲. تأثیر بر رهبری انقلاب

وجود رهبری حسین گونه همچون امام خمینی(ره)، یکی از مهم ترین تأثیرات نهضت عاشورا در پیدایش انقلاب اسلامی بود.

مردم ایران، صلابت، شهامت، شجاعت، قاطعیت، سازش ناپذیری و روح حماسی حضرت امام حسین(ع) را در شخصیت امام خمینی(ره) متجلی می دیدند و شرایطی که امام حسین(ع) برای رهبر و حاکم جامعه اسلامی توصیف می نمود، در او می یافتند.

شعار انقلابیان «خمینی، خمینی تو وارث حسینی» مبیّن این امر است.

۳.

تأثیر بر شیوه مبارزه

در فرهنگ مکاتب مادی نبایـد مشت به نبرد با درفش برود؛ اما مردم ایران تحت تأثیر نهضت عاشورا، روحیه شـهادت طلبی امام حسـین(ع) و اصـحابش را در خاطره ها مجدداً تکرار می کردند. هنگامی جوانان انقلابی با شعارهای «اللّه اکبر» و «توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد ...» با تانک ها و مسلسل های رژیم ستم شاهی مقابله می نمودند، امام راحل می فرمود:

«کیفیت مبارزه را اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد، با یک عده معدود باید چه طور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سیدالشهدا به ملت آموخته است».صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۶.

مردم از فرد ستیزی به دور بوده و تحت تأثیر رأفت اسـلامی و با الهام از سـیره امام حسـین(ع) با دشمنان خود (مانند حر بن یزید ریاحی و ...) با شعار «گل در مقابل گلوله»، فریاد می زدند: «ارتش ایران حسینی شده، رهبر ایران خمینی شده».

کواکیان، مصطفی، هفت قطره از جاری زلال اندیشه امام خمینی(ره)، ص ۲۲۹.

۴. تأثیر از طریق ایام و اماکن عزاداری

ایام عزاداری امام حسـین(ع) و اماکن - از قبیل مساجد، تکایا و خیمه های عزاداری امام حسین(ع) - به عنوان مهم ترین زمان و مکـان برای فعالیت نیروهای انقلاب و بیـداری مردم از مفاسـد حکومت پهلوی و سازمان دهی آنان برای راهپیمایی، تظاهرات و فعالیت های انقلابی، محسوب می گردید.

اساسـاً در طول دو ماه محرم و صـفر در سال اوج گیری انقلاب اسـلامی، نقطه اوج آن؛ یعنی، همان تاسوعا و عاشورای حسـینی بود که به کلی پایه های اسلامی رژیم ستم شاهی لرزید.

سران سـاواک در تحلیـل هـای درون سازمـانی خود گفته بودنـد: اگر ما بتوانیم ماه محرم را به خوبی پشت سـر بگـذاریم، رژیم پهلوی

مانـدنی است و همه دیدیم که بعد از اربعین حسـینی در سال ۱۳۹۹ ه.ق رژیم ۲۵۰۰ سـاله شاهنشاهی در کمتر از یک ماه ساقط شـد.راهپیمایی عظیم مردم ایران در روز اربعین برابر با ۲۹/۱۰/۱۳۵۷ بود که پس از ۲۳ روز (در ۲۲/۱۱/۱۳۵۷) انقلاب اسلامی پیروز شد.

دو. تأثیر فرهنگ عاشورا در پیروزی انقلاب اسلامی

بـا مروری بر مقـاطع سـرنوشت سـاز در پیروزی انقلاـب اسـلامی، مشـخص می شود که نقطه آغـازین آنهـا از ایام عزاداری امام حسین(ع) و با الهام از آموزه های نهضت عاشورا بود:

۱. قیام ۱۵ خرداد – که نقطه عطفی در تاریـخ انقلاـب شـمرده می شود – به دنبـال سـخنرانی شدیـداللحن حضـرت امام(ره) در بعدازظهر عاشورا (۱۳ خرداد ۱۳۴۲) به وقوع پیوست. ایشان در مورد قیام ۱۵ خرداد فرمود:

«ملت عظیم الشأن در سالروز این قیام فاجعه انفجارآمیزی که مصادف با ۱۵ خرداد ۴۲ بود، با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد. اگر عاشورا و گرمی و شور انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازماندهی، واقع شود».صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۹۰.

۲. ۱۷ شـهریور نیز یکی از مقاطع مهم انقلاب بود که تحت تأثیر عاشورا و فرهنگ آن شـکل گرفت: «۱۷ شهریور مکرر عاشورا و میـدان شـهدا مکرر کربلا و شـهدای ما مکرر شـهدای کربلا و مخالفان ملت ما مکرر یزیـد و وابسـتگان او هسـتند».همان، ص ۳۴۶.

۳. اعلامیه تاریخی امام خمینی(ره) در روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ مبنی بر شکسـتن کودتا و حکومت نظامی رژیم – که تصمیم داشتند رهبران اصـلی انقلاـب را دسـتگیر کرده، و به زعم خویش به انقلاـب برای همیشه پایـان دهنـد – عملاًـ نوعی حماسه عاشورایی محسوب می شد.

مردم تحت تأثیر

اعلامیه و فرمان حسین زمان خویش، به خیابان ها ریخته و توطئه های رژیم را درهم شکستند.

امام راحل(ره) در این زمینه می فرماید:

«اگر قیام حضرت سیدالشهدا(ع) نبود، امروز هم ما نمی توانستیم پیروز بشویم. تمام این وحدت کلمه ای که مبدأ پیروزی ما شد، برای خاطر این مجالس عزاداری مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد».صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۴۶.

سه. تأثیر فرهنگ عاشورا بر حفظ و تداوم انقلاب اسلامی

فرهنگ عاشورا نه تنها عامل پیدایش اصل انقلاب و زمینه ساز پیروزی آن در مراحل مختلف بوده است؛ بلکه همین فرهنگ عامل اساسی حفظ و تداوم انقلاب اسلامی نیز محسوب می گردد.

اگر انقلاب اسلامی بخواهد بر مبنای آن فرهنگی که شکل گرفته است تداوم یابد؛ باید توجه مستمری به همان فرهنگ داشته باشد: روحیه شهادت طلبی، آزادگی و شرف، عزت نفس، مبارزه با فروع ظلم و ستمگری، مخالفت با تخطّی از احکام اسلام و ... در عرصه های مختلف سیاست خارجی و روابط با دیگر کشورها و نیز عرصه سیاست داخلی – از سیاست گذاری در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره گرفته تا بخش های اجرایی و ... .

همه باید پایبند به آموزه های نهضت امام حسین(ع) و فرهنگ عاشورا باشند. اگر انقلاب اسلامی توانسته است از کلیه توطئه ها جان سالم به در برد؛ اگر جنگ تحمیلی هشت ساله – که از سوی تمامی قدرت های جهانی پشتیبانی می شد – نتوانست این انقلاب مردمی و اسلامی را از پای درآورد؛ اگر تهدیدهای دشمنان اسلام، امپریالیسم تبلیغاتی، محاصره اقتصادی، کودتای نظامی و ... هیچ کدام کوچک ترین خللی در عزم و اراده نظام اسلامی وارد نکرده است، همه و همه به دلیل همان فرهنگ عاشورایی

ملت ایران بوده است.هفت قطره، همان، ص ۲۳۵.

امام خمینی(ره) در این زمینه می فرماید:

«این محرّم را زنده نگه دارید. ما هر چه داریم از این محرم است. از این قتل سیدالشهدا است و شهادت او است. ما باید به عمق این شهادت و تأثیر این شهادت در عالم برسیم و توجه کنیم که تأثیر او هم امروز هم هست. اگر این مجالس وعظ و خطابه و عزاداری و اجتماعات سوگواری نبود، کشور ما پیروز نمی شد. همه در تحت بیرق امام حسین(ع) قیام کردند. الان هم می بینید که در جبهه ها وقتی که نشان می دهند آنها را، همه با عشق امام حسین(ع) است که دارند جبهه ها را گرم نگه می دارند».صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۸.

ایشان در جای دیگر می فرماید:

«فداکاری حضرت سیدالشهدا(ع) است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است ... باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این نهضت ها را حفظ کنید».همان، ج ۱۵، ص ۳۳۱ و ۲۳۰ و جهت مطالعه درباره تأثیرات فرهنگ عاشورا بر انقلاب اسلامی ر.ک: فراتی، عبدالوهاب، ضیافتی نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، ص ۹۱؛ فصلنامه حکومت اسلامی، سال هشتم، شماره اول بهار ۸۲، (ش ۲۸)، ص ۳۹۶.

رابطه اسلام و انقلاب ایران را چگونه می بینید؟

پرسش

رابطه اسلام و انقلاب ایران را چگونه می بینید؟

پاسخ

اسلام و انقلاب از همان آغاز رابطه ی ناگسستنی داشته اند و اساساً ماهیت انقلاب ما اسلامی است و اسلام مهمترین انگیزه یی است که انقلاب را بوجود آورد و در نهایت هم همین عامل باعث پیروزی انقلاب شد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

بعضی از مخالفین انقلاب اسلامی ایران در گوشه و کنار اشکالاتی می کنند و از جمله بهانه هایی که می تراشند این است که می گویند: حرکتهای انقلابی به منظور اصلاحات و پدید آوردن حکومت عادلانه با اعتقاد به ظهور مهدی(ع) نمی سازد، زیرا این قسم اصلاحات از انفجار جهانی

پرسش

بعضی از مخالفین انقلاب اسلامی ایران در گوشه و کنار اشکالاتی می کنند و از جمله بهانه هایی که می تراشند این است که

می گوینـد: حرکتهای انقلابی به منظور اصـلاحات و پدید آوردن حکومت عادلانه با اعتقاد به ظهور مهدی(ع) نمی سازد، زیرا این قسم اصلاحات از انفجار جهانی، که زمینه ساز ظهور آن حضرت است جلوگیری می کند. لطفاً پاسخ را بیان فرمایید؟

پاسخ

این شـبهه تازگی ندارد و ابتکار خود این افراد نیست، بکله یکی از اصول فلسـفه مارکس است و اگر کسـی بخواهد به آرای او آشـنایی پیـدا کند باید به کتبی که درباره دیالکتیک{۱} نوشـته شده، مراجعه نماید؛ مارکسـیتها می گویند کورک (دمل)، هر قدر فسادش زیادتر باشد زودتر دهن باز می کند، و منفجر می شود، پس در جامعه نیز برای به وجود آمدن انقلاب، باید فساد را بیشتر کرد؛ و من بیـاد دارم که در زمان مصـدق، روزی در میـدان بزرگ همـدان به فقیری که اظهار حاجت می کرد مختصـری کمک کردم چنـد نفر جوان دبیرسـتانی نزدیک آمدند و اعتراض کردند که چرا به این فقیر کمک کردی؟ گفتم: این برادر من است، فقیر است، گرسـته است، چرا کمـک نکنم؟ گفتنـد: «برای این نبایـد کمـک کنی تا مردم از شـدت فقر و بیچارگی بجان بیاینـد، و انقلاب کمونیستی زودتر صورت بگیرد، و تو با همین کمک خود، و به همین مقـدار، انقلاب را عقب انـداختی». این فکر غلـط در بین افراد معتقـد هم رخنه کرده و می گوینـد: اصـلاحات از انقلاب جهـانی امـام زمـان(ع) جلـوگیری می کنـد و پاسـخی که از نظر خواننـده می گـذرد برای همین افراد معتقـد و متـدین است، نه برای آنهایی که برای خود فلسـفه ای و اصول عقاید

جداگانه ای دارند، آنها وجود خدای تعالی را منکرند، تا چه رسد به مسأله مورد بحث که منشأش یکی از کلمات رسول خدا(ص) است، که فرموده:

«یملا الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً». {۲}

مهدی(ع) زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد/

و اینک پاسخ به این شبهه:

اولاً: رسول خدا(ص) همان طور که در ترجمه کلامش ملاحظه گردید، نفرموده که علت ظهور مهدی(ع) پر شدن زمین از ظلم و جور است، تا کسی توهم کند پس برای زودتر شدن آن ظهور، زمین را زودتر پر از ظلم و جور کنیم! بلکه فرموده است که ظهور آن جناب نشانه ای دارد و آن این است که در زمانی واقع می شود که دنیا پر از جور شده باشد البته در سایر کلمات آن جناب و ائمه معصومین(علیهم السلام) نشانه های دیگر نیز ذکر شده است/

ثانیاً: بفرض که ظلم و فساد علت حرکت انقلابی آن حضرت باشد ما مأمور پدید آوردن این علت نیستیم. آنچه ما بدان مأموریم اصلاح خود به وسیله عمل به دستورات اعتقادی؛ اخلاقی و عملی اسلام، و احتراز و دوری از گناهان، و نیز اصلاح حال جامعه خود از راه امر به معروف و نهی از منکر است. ما موظفیم حدود و احکام اسلامی را در جامعه خود جاری کنیم، و یقین داریم که خدای تعالی و رسول خدا و ائمه معصومین(علیهم السلام) راضی نیستند که حدود احکام الهی تعطیل شود؛ در هر دوره ای که زمینه را برای بر قرار ساختن حکومت اسلامی فراهم دیدیم، تکلیف الهی به گردن ما می آید و باید این

کار را بکنیم، تا بتوانیم حدود الهی را جاری سازیم/

بله؛ اگر در مردم چنین زمینه ای فراهم نبود. باید امر به معروف و نهی از منکر را در افراد جامعه جاری سازیم، اگر آن هم فراهم نبود حداقل باید در دل خود از اعمال زشت تنفر داشته باشیم، و اما اینکه خدای تعالی چه می کند، و چه زمانی به مهدی(ع) اجازه خروج می دهد؟ به ما ارتباطی ندارد، و حرام خدا را برای ما حلال نمی کند/

و نمی توانیم بگوییم که همه آیات و روایاتی که ما را از ظلم و سایر گناهان نهی می کند، و همه آیات و روایاتی که ما را به عمل به واجبات و از آن جمله امر به معروف و نهی از منکر دعوت می کند از کار افتاده، دیگر عمل به آنها واجب نیست، برای اینکه اگر عمل به آن برای ما واجب نباشد، برای مسلمانان صدر اول نیز واجب نبود، بنابراین هنگامی که ظهور مهدی(ع) در همان صدر اول اسلام به وسیله رسول خدا(ص) پیشگویی گردید، مسلمانان صدر اول هم باید به جان احکام اسلامی افتاده، همه را از کار می انداختند و ظلم و ستم را گسترش می دادند، تا ظهور صورت بگیرد/

اگر این منطق درست است پس اصلاً چرا قرآن نازل شد، و چرا این همه روایات در تربیت ما صادر شد؟! خوب بود پیامبر اسلام بعد از بعثتش فقط یک پیشگویی می کرد، و برای تحقق آن پیشگویی به مردم شفارش می فرمود که هرچه می توانند ظلم را بیشتر گسترش دهند، تا منجی جهان زودتر ظهور کند، دیگر چه احتیاجی به این همه دستورالعمل برای اصلاح عقاید و اصلاح عمل و اصلاح جامعه داشت

بلکه به جای این همه دستورات باید راه گسترش فساد را به بشر آموخت تا زمینه ظهور جناب زودتر فراهم شود. کدام عاقلی است که به خود اجازه چنین سخنی بدهد، و یک پیشگویی را ناسخ تمامی احکام الهی بداند؟!

ثالثاً: مگر فقط حدیث مورد بحث؛ پیشگویی شده است مگر پیشگویی نکردند که: «بزودی در امت اسلام مردمی وارسته و متدین پدید می آیند که دین خدا را نگه می دارند، مثل این که آتش را در کف دست نگه بدارند»/

و مگر پیشگویی نکرده اند که:«مردمی به اسلام در می آیند که نه پیامبر اسلام را دیده اند و نه اوصیای آن جناب را» چرا ما نکوشیم از این دسته باشیم/

از اینهایی که رسول خدا(ص): «سلام مرا به آنها برسانید»/

رابعاً: مگر ظهور ولی عصر - صلوات اللهعلیه تنها برای مردم ایران است که اگر در آنجا اصلاحاتی صورت بگیرد ظه ور را عقب بیندازد/

علاوه بر این مگر اصلاحات ظاهری و تغییر رژیم در ایران چند در صد در اصلاح حال مردمش موثر است؟ صرف این که رژیم عوض شودمادامی که مردم نخواهند خود را اصلاح کنند ثمری ندارد در چنین فرضی تغییر رژیم تنها اثری که دارد این است که حجت خدا را بر مردم تمام می کند، آن روز که رژیم طاغوتی بود مردم بهانه ای داشتند، می توانستند در پلسخ خدای تعالی و باز خواستهایش عرضه بدارند که: ما در زمین مستضعف بودیم، جو جامعه به ما اجازه نمی داد آن طوری که باید برای اصلاح خود از دین برخوردار شویم، و تا اندازه ای هم عذرشان موجه بود، چون می بینیم اسلام جو جامعه را مورد توجه قرار داده،/

احکام بسیاری در اصلاح حال جامعه صادر فرموده،

و احکامش را منحصر در وظایف فردی نکرده، و صحیح هم همین است، عقل نیز همین را می گوید؛ چون فرد هرقدر هم در تربیت خود به وسیله عمل به احکام اسلام مراقبت به خرج دهد، اگر جو جامعه - به خاطر فسادش - مساعد نباشد بالاخره یا او را در خود مستهلک نموده و یادق کشش می کند/

فی المثل وضع فرد تأثیری که محیط در او می گذارد مانند وضع ماهی قزل آلا و دریای شور است، همان طور که قزل آلا نمی تواند در دریای شور ادامه حیات دهد، فرد صالح هم نمی تواند در محیط فاسد آن طور که باید رشد کند، پس اگر احکام فردی اسلام پنجاه درصد در اصلاح حال آدمی اثر دارد احکام اجتماعیش نیز پنجاه درصد اثر می گذارد، و تغییر رژیم طاغوتی و برپاکردن حکومتی اسلامی تنها آن پنجاه در صدرا تأمین می کند و پنجاه درصد دیگر را باید خود مردم تأمین کنند که البته تأمین آن یعنی عمل کردن به همه دستورهای اخلاقی و عملی دین کار هر کسی نیست؛ تنها عده کمی - که خدا تأییدشان کرد - می توانند چنین باشند، همچنان که دیدیم در زمان رسول خدا(ص) از دوازده هزار صحابی آن جناب، تنها چند نفری به طور کامل تربیت شده بودند و توانستند بعد از رحلت آن جناب از صراط مستقیم منحرف نگردند/

آری، به صرف برقرار شدن نظام حکومت اسلامی و به محض برپاشدنش انتظار نمی رود که تک تک افراد اصلاح بشوند/

بنابراین ما درباره ظهور ولی عصر(ع) وظیفه ای نداریم و دیر یا زود بودنش بدست خدای تعالی است، وظیفه ای که در این بین به عهده ماست، این است که برپایی

چنین حکومتی را آرزومند و منتظر باشیم: و معلوم است که اگر چنین حالتی در ملتی پیدا شود، دو نتیجه خواهد داشت:

اول آنکه: چنین افرادی (منتظران) مراقب گفتار و کردار خود خواهند شد و از کارهایی که مناف با این انتظار و آرزوست، اجتناب خواهند کرد، همچنان که بیمار منتظر شفا، از ناپرهیزی اجتناب می کند/

دوم آنکه: تحمل آنها در برابر ظلم و نابسامانی کمتر خواهد شد، به این معنا که در نظر آنها گناه به صورت کریسه و منفوری که دارد، جلوه می کند و زشت را آن چنان که هست می بینند، عادت و یا تبلیغات نادرست نمی تواند درک آنها را درباره زشتی ها تغییر دهد، و دشمن نمی تواند به آسانی مغز ایشان را شستشو دهد؛

در نتیجه، چنین ملتی زنجیر اسارت را زودتر پاره می کنند/

همچنان که دیدیم در بین همه کشورهای اسلامی تنها کشوری و مردمی توانستند خود را از اسارت آمریکا برهانند و رژیم طاغوتی چندین ساله را واژگون سازند که به اصل انتظار معتقد بودند/

اگر گفته شود علت پدیدن آمدن انقلاب اسلامی ایران: و پیروزی آن، وجود مرد بزرگی چون آیْالله العظمی امام خمینی دام الله بقائه بود که با علم وافر، رهبری داهیانه، حسن نیت و خلوص در بندگی خدای عزوجل توانست جانی تازه و روحی پرخاشگر در کالبدبی جان مردم مسلمان بدمد، و پیدایش این انقلاب اثر انتظار نبود/

در پاسخ می گوییم: بخش اول سخن شما درست است و واقعیت هم همین است، اما وجود این مرد بزرگ هم یکی از برکات مکتب تشیع می باشد که انتظار فرج، یکی از فروعات آن مکتب است/

و همچنین در اینجا می گوییم انتظار فرج مانند همه معارف دین

مراتبی دارد و کسی که به پیروی مکتب تشیع، منتظر فرج است به هیچ حد و مرتبه ای از فرج قانع نمی شود/

آن روز که طاغوت بر او حکومت می کرد و در عین حال از تشیع و دین دم می زد، شیعه و پیرو مکتب امیرالمؤمنین(ع) ناراضی و منتظر فرج بود، امروز هم که حکومت اسلامی برپا شده است باز هم قانع نیست، چون مرحله بالاتری از فرج را طالب است اگر از این هم اسلامی تر شود، باز ناراضی است، و همچنان نارضایتی او و انتظار فرجش ادامه دارد تا حکومت مهدی(ع) قانعش کند/

و اگر کسی و یا مردمی پیرو این مکتب نباشند انتظار فرج برای آنها مفهوم ندارد، کسانی که جز شکم و شهوت و پول و جاه چیزی نمی فهمند مثلشان مثل کرمی است که در لجن می افتد/

او مولود محیط لجن است، فرج او همین است که در لجن بماند/

حجّ‌الاسلام و المسلمین امامی کاشانی، در خطبه نماز جمعه تهران همین شبهه را پاسخ دادند، ایشان در ضمن سخنانش (که من خلاصه ای از آن را برای شما نقل می کنم)/

حدیثی از کتاب «کامل مبرد»/

یکی از علمای اهل سنّت - نقل کرد که درج آن را در اینجا مناسب و لازم دیدم و آن این بود که:

«روزی اشعث بن قیس وارد مسجد کوفه شد و دید که امیرالمؤمنین(ع) بر منبر است، و عجم ها پیرامون منبر را گرفته اند رو کرد به امیرالمؤمنین(ع) و به عنوان توهین به عجم ها گفت اینها کیستند که تو دور خود جمع کرده ای؟

حضرت خطابی به وی کرد (که از آن برمی آید، اشعث مردی شکم گنده بوده است) و فرمود: همین عجم ها هستند که روزی شما را به منظور

برگرداندن به سوی اسلام خواهند زد، همان طور که شما (عربها) در صدر اسلام آنان را برای دعوت به آن زدید». {۳}

وزهی افتخار بر ما پیروان اهل بیت که از مکتبی پیروی می کنیم که امامش در چهارده قرن قبل، از وضع امروز ما خبر داده است که برای دعوت عرب، به بازگشت به اسلام، رو در روی او ایستاده، در هر روز دهها شهید تقدیم اسلام می کنیم/

[۱].نظیر کتاب پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک، شماره ۶، مؤسسه در راه حق و اصول دین/

[۲].ینابیع المودْ، ص ۴۸۸/

[۳].الغارات، ج ۲، ص ۴۹۸/

آیا مطبوعات می توانند در روند اصلاح طلبی مؤثر باشند؟

پرسش

آیا مطبوعات می توانند در روند اصلاح طلبی مؤثر باشند؟

پاسخ

واژه اصلاح نقطه مقابل فساد است و اگر مطبوعات در راستای تحقق آرمانهای اسلامی و اجرای حدود و قوانین الهی گام بردارند و زمینه ساز اصلاحاتی که مورد نظر قرآن مجید و اهل بیت عصمت و طهارت است، باشند، تأثیر زیادی در جامعه خواهند داشت. البته بدیهی است که هر تغییر وضعیتی را اصلاح طلبی نمی گویند. بلکه تغییراتی که خداوند متعال و پیامبران الهی و اولیای معصوم از آن خشنود هستند، ملاك اصلاح است که در مقابل آن افساد قرار دارد که شامل لجام گسیختگی در عرصه های گوناگون فکری و عملی می باشد؛ تاخت و تاز به مبانی و اصول اصیل اسلامی و معارف و احکام الهی نیز رواج فحشا، بی بند و باری و ابتذال و تن دادن به زندگی پست حیوانی مصداق افساد است هر چند تحت عنوان اصلاح و آزادی فکر، اندیشه، عمل و نظایر آن مطرح گردد. بر این مبنا مطبوعاتی که مقید به اصول و شرایط یاد شده باشند در روند اصلاحات و اصلاح موثر می باشند.

با توجه به مطالب یاد شده می توان موارد زیر را به اختصار جزو شرایط مطبوعات اصلاح طلب دانست:

۱ - توجه به مصالح و منافع عمومی و پرهیز از منافع شخصی؛

۲ - اخلاص در نگارش؛ امام خمینی در این باره می فرماید: «در نوشته هایتان به خدا توجه داشته باشید. بدانید که این قلم که در دست شماست، در محضر خداست و اگر هر کلمه ای نوشته شود، بعد سؤال می شود که چرا این کلمه نوشته شده است» {۱}.

۳ - آزاد اندیشی و پرهیز از منافع جناحی و خطوط فکری خاص؛ امام خمینی(ره) در

این باره نیز می فرمایند: صرف بدون اتکا به مبنای صحیح در مقطع کنونی به طور جدّ از همه گویندگان و دست اندرکاران و مسؤولین کشور و مدیران رسانه ها و مطبوعات می خواهم که خود را از معرکه ها و معرکه آفرینی ها دور کنند و مواظب باشند که ناخودآگاه

---

[۱]. صحیفه نور، ج ۱۳۷ ص ۲۵۳.

لطفاً قضیه کوی دانشگاه تهران را توضیح داده و اهداف منافقین را شرح دهید.

پرسش

لطفاً قضیه کوی دانشگاه تهران را توضیح داده و اهداف منافقین را شرح دهید.

پاسخ

در ۱۸ تیرماه سال ۱۳۷۸ قضیه کوی دانشگاه و جریانهای پیرامون آن رخ داد. مقدمه و زمینه این حوادث تصویب کلیات طرح مطبوعات بود که این طرح از حضور قلم به دستان ضد انقلاب و معاند با نظام مقدس جمهوری اسلامی در مطبوعات جلوگیری می کرد. عوامل ضد انقلاب - اعم از داخلی و خارجی - به این بهانه تصمیم گرفتند در کشور بحران ایجاد کنند. از این رو پس از تعطیلی روزنامه سلام - که در همین ایام صورت گرفت - و جریحه دار شدن احساسات دانشجویان معاندان از این قضیه سوء استفاده کردند و با همکاری یکی از تشکلهای دانشجویی و با سازماندهی یک تحصن و تجمع، اعتراض خود را نسبت به این قضیه اعلام کردند.

اما متأسفانه مهار و کنترل این حرکت از دست آن آنها خارج شد و به سرعت تحت فرماندهی و نظارت عناصر غریبه و مشکوک و ضد انقلاب قرار گرفت. بر این اساس، طرفداران نهضت آزادی و جبهه ملی، کنترل اوضاع را از دست دانشجویان گرفتند و این حرکت را به یک اقدام تشنج آفرین علیه امنیت کشور مبدل ساختند. در پی بروز این اعتراضها به خیابانهای مجاور دانشگاه کشیده شد تنی چند از سربازان نیروی انتظامی توسط اغتشاش کنندگان به گروگان گرفته شند، هم چنین آشوب گران در خیابانها به اموال عمومی و خصوص و اماکن مقدسه خساراتی وارد کردند. آتش زدن آمبولانس، حمله به مسجد آیت اله گلپایگانی، آتش زدن اتوبوس شرکت واحد و ضرب و شتم خانمهای چادری از جمله اقدامات ضد انسانی آنها بود.

به دنبال

این قضایا، قضیه کوی دانشگاه پیش می آید که نیروهای انتظامی شبانه وارد کوی دانشگاه می شوند و گروهی از دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار می دهند. این امر موجب نگرانی و جریحه دار شدن تمامی دلسوزان انقلاب شد به طوری که رهبر معظم انقلاب نیز این عکس العمل را تقبیح کردند.

اما دشمنان انقلاب پس از وقوع این حادثه تلخ با نفوذ به جمع دانشجویان دست به حرکتهایی زدند و با توهین به مقدسات اسلام و انقلاب، حرمتها را شکستند و با این حرکت پلید و شیطانی خود قلب هر ایرانی متعهد و انقلابی را جریحه دار کردند، هدف آنها این وبد که از این طریق امنیت جامعه و وحدت ملی را از بین ببرند و زمینه بازگشت آمریکا را به این سرزمین مقدس فراهم کنند. بر این اساس، عده ای از این افراد پس از دستگیری به مقاصد شوم خود اعتراف کردند.

با پیگیریهای مداوم مسؤولان ذی ربط و شناسایی و دستگیری افراد ماجراجو مشخص شد که آنان پولهایی را برای براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی از دشمنان دریافت کرده و قصدشان براندازی نظام بوده است.

گفتنی است برخی از مطبوعات در ملتهب کردن جامع و دامن زدن به آشوب نقش آشکاری داشتند، حتی روزنامه هایی هم که از امکانات بیت المال نیز بهره می بردند به نوعی برای التهاب آفرینی و تشدید تشنج از هیچ اقدامی فروگذار نکردند که باید در پیشگاه خداوند و ملت شهیدپرور پاسخگو باشند.

سرانجام روز ۲۱ تیرماه رهبر معظم انقلاب در حسینیه امام خمینی(ره) با مردم و جوانان و دانشجویان صمیمانه و صریح سخن گفتند و دانشجویان آسیب دیده را تسلی دادند و با قاطعیت دشمنان اسلام را مأیوس

و چهره غربیه ها را افشا و مزدوران جیره خوار آمریکا را رسوا کردند.

پس از این دیدار، مردم انقلاب برای لبیک به ندای رهبر خویش حماسه ۲۳ تیرماه را آفریدند و با حضور میلیونی خود در راهنمایی و تظاهرات ۲۳ تیرماه تمامی نقشه های دشمن را نقش بر آب کردند. این همان امداد الهی و رابطه ولایت و امامت با مردم است.

آیا روایتی وجود دارد که انقلاب ایران را پیش بینی کرده باشد؟

پرسش

آیا روایتی وجود دارد که انقلاب ایران را پیش بینی کرده باشد؟

پاسخ

روایتی از امام کاظم(ع) نقل شده که به قیام امام خمینی و انقلاب بزرگ ایشان اشاره کرده است. حضرت فرمود: "مردی از اهل قم مردم به به حق فرا خواند. گروهی با او همراهی کنند که چون قطعه های آهن باشند. تند بادها آنان را تکان ندهد و از جنگ به ستوه نیایند و از چیزی ترس به دل راه ندهند و با توکل بر خداوند به پیش تازند و همواره پیروزی نهایی از پرهیزگاران است".۱۴

۱۴ بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

با وجود فشارهای جهانی و مشکلات داخلی نظر شما در مورد بقا نظام جمهوری اسلامی چیست؟

پرسش

با وجود فشارهای جهانی و مشکلات داخلی نظر شما در مورد بقا نظام جمهوری اسلامی چیست؟

پاسخ

پیش بینی آینده و بقای حکومت مشکل است؛ زیرا حفظ و بقای حکومت با بهره گیری از عوامل بقا و رعایت شرایط زمان امکان پذیر است، و شرایط زمان در بستر تاریخ شکل می گیرد به نظر می رسد حفظ حکومت مبتنی بر شناخت و رعایت عوامل زیر باشد:

۱ شناخت عوامل بقای حکومت و حفظ و تقویت آنها.

۲ شناخت آسیب های حکومت.

۳ آسیب زدایی حکومت.

جمهوری اسلامی ایران از مؤلفه هایی برخوردار بوده و هست که عدم شناخت آن ها نظریه سازان و تئوریسین های جهان به ویژه غرب را دچار مشکل نموده است. برخی از نظریه پردازان غرب تصور می کردند که انقلاب اسلامی دوام پیدا نکرده و به زودی شکست خواهد خورد؛ ولی این عده ایدئولوگ ها برخی از ابعاد انقلاب را نادیده گرفته بودند. امروزه انقلاب اسلامی بعد از گذشت حدود سه دهه، هنوز بالنده و پویا بوده و در صحنه های علمی، سیاسی، تکنولوژی و ... موفقیت های چشمگیری را کسب نموده است. موفقیت های جمهوری اسلامی ایران تا اندازه ای چشم انداز حکومت ایران را مشخص می کند. البته برای حفظ یک نظام تنها کسب موفقیت ها کافی نیست و نیاز به رعایت عوامل حفظ نظام و اتخاذ سیاست های راهبردی و استراتژی های معقول و منطقی است.

یکی از عوامل مهم شکل گیری انقلاب، دین اسلام وارزش های آن است. مردم ایران بدان جهت قیام نمودند که دین و ارزش های آن نادیده گرفته شده بود و دشمنان با دین و ارزش های

آن مبارزه می نمودند. یکی از علل سقوط حکومت ها، قانون شکنی و عدم اجرای قوانین اسلام بوده است؛ چنان که قیام مردم علیه عثمان در راستای بی توجهی وی به دین و ارزش های آن شکل گرفت.

امروزه نیز دشمنان اسلام با بهره گیری از اهرم های سیاسی و شیوه های تبلیغی همسو با شرایط زمان، علیه دین و ارزش های آن به دین زدایی می پردازند. از این رو برای حفظ نظام اسلامی لازم است همه مردم، به ویژه مسئولان نظام همت نموده، حافظان و مجریان قوانین اسلام باشند. امام راحل(س) و رهبر انقلاب بارها مردم و مسئولان نظام را به دین محوری و ارزش مداری فرا خوانده اند.

یکی از عوامل مهم بقای نظام اسلامی، وفاق ملی و همگرایی به ویژه توسط مسئولان نظام است. تاریخ انقلاب نشان داد که وحدت اسلامی نقش تعیین کننده ای در به وجود آوردن نظام دینی داشته است. پیروزی در جنگ هشت ساله ایران در عراق با اتحاد همه مردم شکل گرفت.

یکی از راهکارهای مهم حفظ نظام اتحاد همه مردم به ویژه جناح های سیاسی کشور است. البته اتحاد معنایش آن نیست که در جامعه اختلاف سلیقه وجود نداشته باشد و روحیه انتقاد و انتقال پذیری از بین برود. انتقاد از مسئولان نظام و عملکرد آنان

موجب پویایی و حفظ نظام می شود. آنچه که از آفات نظام به حساب می آید، اختلافات غیر منطقی و باند بازی هایی است که منافع ملی و مصالح عمومی را تهدید می کند. در راستای حفظ نظام دینی است که امام راحل(س) و رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، به حضرت آیت

الله... خامنه ای (مدظله العالی) همگان را به وفاق ملی فرا خوانده و از اگرایی و اختلافات غیر اصولی بر حذر داشته اند.

یکی از عوامل مهم بقای حکومت ها عدالت در ابعاد گسترده آن است. همان گونه که ستم و ظلم عامل مهم سقوط و زوال حکومت ها است.

امروزه نیز حفظ نظام اسلامی ایران مبتنی بر رعایت عدالت است. عدالت در رعایت حقوق همه شهروندان، تقسیم عادلانه بیت المال گزینش مدیران لایق و ... ظهور می نماید که باید مدّ نظر همه مسئولان نظام باشد.

دیگر مستضعفان ستون فقرات نظام بوده و هستند. از این رو امام علی(ع) مدیران خود را به حمایت از محرومان فرا خوانده و خود عادل ترین انسان در همه زمینه ها، به ویژه در سیاست های کلان و برنامه های حکومتی بود. بی تردید یکی از آسیب های جدّی نظام، عدم رعایت عدالت به حساب آمده و بقای نظام می طلبد که با ستم مبارزه شود. امام خمینی(ره) نیز بارها بر این مسئله تأکید کرده اند.

یکی دیگر از عوامل مهم حفظ نظام، مردم سالاری دینی است. مردم انقلاب را به پیروزی رساندند و چرخه حکومت را به چرخش در آوردند. در آموزه های دینی به حفظ پایگاه مردمی حکومت سفارش شده است: از این رو امام علی(ع) یکی از علل پذیرش حکومت را حضور مردم دانست.

امروزه دشمنان سعی می کنند مردم را از صحنه های سیاسی و اجتماعی خارج نموده و بین مردم و نظام فاصله ایجاد کنند.

یکی از عوامل مهم پیروزی انقلاب، معنویت گرایی بود. مردم با خواندن زیارت عاشورا و روضه امام حسین(ع) و ... از

مساجد و حسینیه ها به مصاف دشمن رفتند و حماسه آفریدند. تاریخ هشت سال دفاع مقدس نشان داد که معنویت نقش بنیادی در پیروزی جنگ داشت. نادیده گرفتن معنویت، برخی از تحلیل گران را در ارزیابی آینده ایران دچار مشکل نمود. متأسفانه معنویت در ساختار کلی نظام کم رنگ شده است. کم رنگ شدن معنویت موجب شده است که روحیه تجمل گرایی و ثروت اندوزی در جامعه حاکم شود و بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی در کشور گسترش یابد.

آینده انقلاب و تضمین آن از آفات داخلی و خارجی، منوط به تقویت روحیه معنویت گرایی در همه افراد کشور، به خصوص مسئولان نظام است.

مشکلات خارجی نیز از آفات نظام به حساب می آید که باید مشکل زدایی صورت گیرد. همان گونه که در طول عمر نظام اسلامی، دشمنان مشکلات ایجاد نمودند ولی امام راحل(س) و رهبر معظم انقلاب با اتخاذ سیاست های راهبردی، مشکلات نظام را حل و توطئه های دشمن را خنثی نمودند.

روند حکومت اسلامی نشان از آن دارد که آینده جمهوری اسلامی روشن است و حکایت از دوام آن دارد؛ از این رو تحلیل گرانِ سیاسی، آینده نظام اسلامی را امیدوار کننده پیش بینی نموده اند. برخی از بزرگان دین از اتصال حکومت اسلامی ایران به حکومت جهانی امام زمان(ع) گفته اند که حکایت از آینده روشن نظام دارد. البته دشمنان نظام اسلامی با تاریک جلوه دادن آینده نظام اسلامی، فضای یأس را در جامعه به وجود می آورند، غافل از این که خداوند یار و یاور نظام اسلامی است.

جوان هفده ساله ای هستم که احساس ناراحتی می کنم چون اکثر مردم و جوانان نسبت به نظام و امام بدبین هستند و می گویند چرا فساد و بیکاری زیاد شده و ارزش پول ایران کم گردیده و رژیم شاه از جمهوری اسلامی بهتر است. چرا این طور شده است و من چه باید بکنم؟

پرسش

جوان هفده ساله ای هستم که احساس ناراحتی می کنم چون

اکثر مردم و جوانان نسبت به نظام و امام بدبین هستند و می گویند چرا فساد و بیکاری زیاد شده و ارزش پول ایران کم گردیده و رژیم شاه از جمهوری اسلامی بهتر است. چرا این طور شده است و من چه باید بکنم؟

پاسخ

برادر گرامی! از این که با ما مکاتبه نمودید سپاسگزاریم. در جواب باید گفت:

یکم: احساس ناراحتی شما در خصوص گسترش برخی از ناهنجاری ها در جامعه و بدبینی برخی نسبت به نظام اسلامی، قابل تحسین است. روحیه دین داری و ارزش مداری شما نشان از آن دارد که شجره طیبه باورهای دینی و ولایت مداری در نهاد شما بارور بوده و دغدغه دینی و مسائل جامعه را دارید و باید قدر این روحیه را بدانید.

دوم: یکی از وظایف مهم همگان، امر به معروف و نهی از منکر است و این دو عنصر در آموزه های دینی از اهمیت ویژه ای برخوردار است تا آن جا که امام حسین(ع) یکی از اهداف قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر دانست.

یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر احساس ناراحتی و انزجار از حاکمیت

ناهنجارها و منکرات است.

شما با انزجار و ناراحتی خود از حاکمیت برخی ناهنجارها و بدبینی به نظام اسلام، وظیفه الهی خود را انجام می دهید. طبیعی است که شما با همه آنانی که مرتکب گناه شده و نظام استبدادی شاه را بر حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه ترجیح می دهند، نمی توانید مبارزه و مناظره کنید؛ از این رو وظیفه شما در این مقطع زمانی، انزجار از ناهنجاری ها است.

البته اگر

در شـرایط و محیطی قرار گرفتید که شـرایط امر به معروف و نهی از منکر و تأثیر گذاری آن فراهم بود، به امر به معروف و نهی از منکر با توجه به روش ها و شـرایط آن بپردازید و سعی کنید با رفتار خردمندانه و معقول به فرهنگ سازی پرداخته، به هدایت مردم به ویژه جوانان همت گمارید.

سوم: واقعیت آن است که اکثر مردم ایران نسـبت به نظام اسـلامی بـدبین نبوده، امام و انقلاب را دوست دارند؛ زیرا همین مردم بودند که علیه رژیم پهلوی قیام نمودند و انقلاب اسلامی را به وجود آوردند.

همین مردم بودنـد که در مـدت هشت سـال دفـاع مقـدس حمـاسه آفریدنـد و در هنگـام رحلت امام و مقتـدای خود خون گریه کردند. امروزه همین مردم هسـتند که در راهپیمایی ها شـرکت می کنند و در برابر سـیاست های خصمانه دشمن، با همگرایی و وحدت، اقتدار ملی خود را به نمایش می گذارند.

اگر گاهی انتقادهایی دارنـد، به خاطر آن است که انقلاب نتوانسـته به تمام اهـداف بلند و ارزش هایی که در صدد پیاده کردن آن ها بود، تحقق بخشد که این خود معلول عوامل بسیاری بوده است.

البته برخی از مردم - به ویژه جوانان - نسـبت به نظام بدبین هسـتند که این بدبینی بر اساس عوامل و آسیب هایی به وجود آمده است. یکی از آسیب های جدی که بدبینی در جامعه را به وجود آورده، تهاجم فرهنگی و تبلیغات گسترده و نظام یافته دشمنان دین و انقلاب اسـلامی است. دشـمن با بهره گیری از پیشـرفته ترین ابزار تبلیغاتی و توطئه های گسترده وانمود می کنـد که نظام جمهوری اسلامی

ایران در تحقق اهداف خود موفق نبوده و در ایران آزادی وجود نداشته و جوانان مشکلات بیکاری، ازدواج و ... دارند. سیاست های خصمانه دشمنان از یک سو و ضعف عملکرد برخی از مسئولان نظام و چالش های احزاب از جانب دیگر، زمینه های بدبینی را نسبت به نظام به وجود آورده است، ولی در عین حال اکثر مردم نسبت به ایران اسلامی بدبین نبوده و مردم از معنویت فاصله نگرفته اند. البته برخی از افراد هستند که نمی خواهند باور کنند نظام اسلامی در سیاست های خود موفق بوده است، از این رو این طیف انسان ها از همان اوّل انقلاب با نظام مخالف بوده و فضای یأس به وجود می آورند.

نشانه آن نیز این است که وقتی مردم ایران، احساس کنند که کشور در خطر است و از جانب دشمنان تهدید می شوید، همین مردم که گاهی بر اثر برخی مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، حرف هایی می زنند، در مقابل دشمنان می ایستند و به مقابله بر می خیزند.

گاهی مردم چیزهایی را به جهت ناراحتی به زبان می گویند اما در دل آن عقیده را ندارند.

به نظر می رسد: این نگرش که اکثر مردم نسبت به نظام بدبین هستند، واقع بینانه نیست. بر فرض این که چنین فضایی در جامعه حاکم باشد، وظیفه انسان، استقامت در راه حق است و نباید از کمی حق گرایان ناراحت بوده و هراس داشته باشد. امام علی(ع) در این باره می فرماید: "ای مردم! در راه راست، از کمی رونده‌گان نهراسید، زیرا اکثر مردم بر گرد سفره ای جمع شدند که سیری آن کوتاه

و گرسنگی آن طولانی است".

چهارم: جمهوری اسلامی ایران به رغم آنکه مشکلات و کاستی هایی دارد، از وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و نظامی خوبی برخوردار است که با رژیم شاه قابل قیاس نیست.

شما در پیش خود و یا در جمع کسانی که وضع اقتصادی گذشته را بهتر می داند، مقایسه کوتاهی انجام دهید و ببینید واقعاً وضع معیشتی مردم و امکاناتی مانند آب، برق، تلفن، گاز و .... که در گذشته داشته اند، با امکانات فعلی قابل قیاس است؟ اگر ارزش پول ایران در گذاشته بسیار کمتر از از الآن بود، چند درصد مردم، همان مقدار کم پول را برای وسایل مورد نیاز زندگی که امروزه دارند، داشته اند؟ از طرف دیگر توجه نمایید که استقلال در همه ابعاد آن و پیشرفت های علمی و تکنولوژی و عدالت خواهی و ... موجب شد که دشمنان علیه انقلاب توطئه نمایند. تحمیل جنگ هشت ساله علیه ایران، تحریم اقتصادی و ... موجب شد که جمهوری اسلامی به دست یابی بر برخی از اهداف خود موفق نشده، ارزش پول آن کم و زمینه های اشغال جوانان از بین برود.

اگر هزینه جنگ و بازسازی جهت عمران و آبادانی شهر و روستا و ایجا اشتغال صرف می شد، وضع به مراتب بهتر از این بود و شاید وعده های امام نیز می توانست تحقق پیدا کند. شما هم چنین تلاش دشمنان انقلاب را در نفی ارزش ها و القای شبهات فکری، عقیدتی، اخلاقی و از ابزارهایی که در این راه بهره می گیرند، نباید فراموش کنید، ولی به رغم همه این مشکلات، باز نظام مقدس جمهوری

اسلامی ایران را با رژیم شاه که مبتنی بر ذلت، عقب ماندگی، ارزش زدایی، ستم و دین ستیزی بود، نباید قیاس نمود.

پنجم: بی تردید برخی از سیاست ها و عملکردهای برخی از کارگزاران نظام موجب شد که برخی از مشکلات مانند گرانی و بیکاری و ... به وجود آید.

اگر سیاست های راهبردی و استراتژی های منطقی اتخاذ می شد و برخی از مسئولان نظام بهتر عمل می کردند، برخی از کاستی ها و مشکلات به وجود نمی آمد.

بیان مطالب و راهکارهای مذکور بدان جهت بیان شد که شما با تجزیه و تحلیل وضعیت جمهوری اسلامی، به آینده نظام امیدوار بوده و روحیه دین مداری، و تکلیف گرایی و پایبندی خود به نظام را حفظ و تقویت نمایند. از سوی دیگر به هدایت برخی از افراد که با آن ها در ارتباط هستند بپردازید و افق تازه ای در نگرش آن ها به وجود آورید.

[۱] مقتل خوارزمی،[ج ۱، ص ۱۸۶.

] تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۶۷۷.

نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

آیا در مذاهب الهی و اسلام، مانند برخی مسلکهای ماتریالیستی، قیام قهرمانانه و مبارزات ضد استثماری وجود دارد؟

پرسش

آیا در مذاهب الهی و اسلام، مانند برخی مسلکهای ماتریالیستی، قیام قهرمانانه و مبارزات ضد استثماری وجود دارد؟

پاسخ

: بله. زیرا لازمه خداشناسی و خداپرستی این است که انسان را به هدفهای مافوق مادیات وابسته می کند و او را در راه هدفهای عالی خود با گذشت می نماید، بر خلاف ماتریالیسم که طبیعتاً آدمی را با ماده و مادیات و آنچه مربوط به حیات فردی و شخصی آن هم در حدود شؤون مادی زندگی است پای بست می کند.

بعلاوه، تاریخ نشان می دهد که همواره پیامبران و پیروان آنها بوده اند که در مقابل فرعونها و نمرودها و صاحبان قدرت به پاخاسته اند و قدرتهای اهریمنی را در هم کوفته اند. پیامبران بودند که با نیروی ایمان، از طبقه محروم و استثمار شده قدرتی عظیم علیه «ملأ» و «مترفین»به وجود می آوردند.

قرآن کریم در سوره قصص می فرماید:

«وَ نُرِیدُ اَنْ نَمنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضعِفوا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ. وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ

هامانَ وَ جُنودَ هُما مِنْهُمْ ماكانوا يَحْذَرون» قصص/۵ و ۶

[ما مى خواهيم بر خوار شمرده شدگان در زمين منت نهيم و آنها را پيشوا و وارث موهبتها و قدرتهايى كه ستمگران به زور تصاحب كرده اند، قرار دهيم و قدرت و نيروى آنها را (كه قدرت و نيروى ملى است) در زمين مستقر سازيم و به فرعون و هامان (سمبلهاى زور و استبداد) به دست اين خوارشمرده شدگان، آن را بنمايانيم كه از آن پرهيز مى كردند.]

در جاى ديگر مى فرمايد:

«وَ كَاَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُمْ رِبِّيّونَ كَثيرٌ فَما وَهَنوا لِما اَصابَهُمْ فى سَبيل اِللهِ وَ ما ضَعُفوا وَ مَا اسْتَكانوا و اللهُ يُحِبُّ الصّابرينَ. وَ

ما کانَ قَوْلُهُمْ اِلّا اَنْ قالوا رَبَّنَا اغْفِرْلَنا ذُنوبَنا وَ اِسْرافَنا فی اَمْرِنا وَ ثَبِّتْ اَقْدامَنا وَانْصُرنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ. فَآتیهُمُ اللهُ ثَوابَ الدُّنْیا وَ حُسْنَ ثَوابِ الْآخِرِهِ وَ اللهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ» آل عمران/۱۴۶ ۱۴۸

[چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی بسیاری به همراهی آنها به پیکار برخاستند و به هیچ وجه بر اثر سختیها و مصائبی که به آنها در راه خدا رسید، سست نشدند و ضعیف نگشتند و آهنگ زاری سر ندادند. آری، خداوند صابران را دوست می دارد. سخن و تقاضایشان از پروردگارشان جز این نبود که: پروردگارا! از تقصیرهای ما و زیاده رویهای ما در کار درگذر و ما را ثابت قدم، بدار و بر کافران پیروز گردان. پس خداوند هم پاداش دنیا و پاداش نیک آخرت به آنها داد. خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.]

در سوره الم سجده می فرماید:

«وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ اَئِمهً یَهْدون بِاَمْرِ نا لَمّا صَبَروا وَکانوا بِآیاتِنایوقِنون.» الم سجده/۲۴

[ما از میان آنها (قومی که تحت فشار و شکنجه بودند) پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما دیگران را رهبری می کنند، بدین جهت که مقاومت کردند و سرسختی نشان دادند و تسلیم نشدند، و دیگر اینکه به آیات ما و وعده های بر حقّ ما و سنن و نوامیس ما یقین داشتند.]

قرآن کریم در جای دیگر می فرماید:

«فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدینَ عَلَی الْقاعِدینَ اَجْراً عَظیماً» نساء/۹۵

[خداوند مجاهدان و پیکار کنندگان و به پا خاستگان را بر نشستگان، به اجر و پاداش عظیمی برتری داده است.]

در جای دیگر می فرماید:

«اِنّ الله یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلونَ فی سبیلِهِ صفّاً کَاَنَّهُمْ بُنْیانُ مَرْصوصُ» صف/۴

[خداوند دوست می دارد مردمی را که در راه او پیکار می کنند در حالی که صفی

رویین بنیان به وجود آورده اند.]

در جای دیگر، خواسته های قهرمانانه و پرخاشگرانه آنها را اینچنین منعکس می کند:

«رَبَّنا اَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ اَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الکافِرینَ.» بقره/۲۵۰

[پروردگارا! ظرف قلوب ما را از نیروی پایـداری و خویشـتن داری لبریز فرما؛ قـدمهای ما را ثابت بدار و ما را بر کافران پیروزی ده.]

چرا اصلاحات، در جوامع شامل فساد همه گیر و همه جانبه، مثل جوامع امروزی، جز از طریق انقلاب، ممکن نیست؟

پرسش

چرا اصلاحات، در جوامع شامل فساد همه گیر و همه جانبه، مثل جوامع امروزی، جز از طریق انقلاب، ممکن نیست؟

پاسخ

۱ اصـلاحات تـدریجی همیشه بر همـان شالودههای قـدیمی گـذارده میشود و تأثیر انها وابسـته به آن است که شالودههای سالم باشـد، و به تعبیر دیگر، در «رفورمهـا» الگوهـا و ضوابـط همان الگوها و ضوابط پیشـین هسـتند و این در آنجا به درد میخورد که الگوها سالم مانده باشند، در غیر این صورت به «نقش ایوان» پرداختن ثمری ندارد چه اینکه «خانه از پای بست ویران است». در اینجا باید به سداغ الگوهای جدید رفت و مسائل زیر بنایی را در مسیر دگرگونی مورد بررسی مجدّد قرار داد.

۲ اصـلاحات تدریجی غالباً از طرق مسالمت آمیز مایه میگیرد و تکیه خود را در بسـیاری از موارد تنها روی «منطق» قرار میدهد، و این در حـالی اثر دارد که آمـادگی فکری و زمینهـای در اجتمـاع باشـد، ولی آنجا که این زمینهها وجود نـدارد، بایـد از منطق انقلاـب که منطق «قـدرت» است اسـتفاده کرد؛ اگر چه در «تحوّلهـای انقلاـبی» نیز منطق نقش مؤثری دارد، ولی ضـربه نهایی را «قدرتهای انقلابی» وارد میکنند.

اسـتفاده کردن از روشـهای غیرانقلاـبی در جـوامعی که فسـاد در عمق آنهـا نفوذ کرده، سـبب میشود که عناصـر اصـلی فسـاد از مـوقعیّت اسـتفاده کرده، خـود را در برابر «اصـلاح طلبـان» مجهّز سازنـد، و در برابر سـلاحهای آنهـا به «وسائـل خنـثی کننـده» و «بازدارنده» مجهّز گردند، درست همانند میکربهای نیرومندی که در برابر اسـتعمال تدریجی «دارو» مصونیّت پیدا کرده و به کار خود ادامه میدهند و جز در یک حمله برق آسا با داروهای قوی

از میان نخواهد رفت!

۳ در جامعههایی که فساد به ریشه نفوذ کرده، عناصر قدرتمند ضدّ اصلاح، تمام مراکز حسّاس اجتماع را در دست دارند و به آسانی میتوانند هر طرح اصلاح تدریجی را عقیم کنند مگر آن که غافلگیر شوند و پیش از آن که «تشکّل» و «تجهیز بیشتر» یابند با یک «حمله انقلابی» از هم متلاشی گردند!

۴ نیروهای عظیم اصلاحی و انقلابی را معمولاً نمیتوان برای مدّت زیادی داغ و پرهیجان و آماده و یکصدا نگاهداشت و اگر بموقع از آنها استفاده نشود ممکن است با گذشت زمان «کارائی و برندگی» خود را از دست دهند، و عناصر «ضدّ انقلابی» تدریجاً در صفوف و افکار آنها نفوذ کنند؛ لذا بهنگام نیاز به اصلاحات گسترده و وسیع، باید از وجود آنان حدّاکثر استفاده را، «سریع وبرق آسا» نمود وپیش از آن که به خاموشی گرایند، و نیروهای ارتجاعی از حدّت و هیجان آنها بکاهند، مورد بهره برداری قرار گیرند.

۵ تاریخ نیز نشان میدهد که این دسته از اجتماعات، از طریق اصلاحات تدریجی سازمان نیافتهاند، بلکه اصلاح آنها از طریق جهش و انقلاب بوده است.

پیامبران بزرگ، و مردان اصلاح طلب جهان، به هنگام مواجهه با چنین جوامع، همواره روش انقلابی را در پیش گرفتند و در میدان جهاد و مبارزه تا آخرین حدّ قدرت گام نهادند.

نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و مخصوصاً پیامبر اسلام که سلام خدا بر همه باد، همگی مردان بزرگ انقلابی بودند.

مردان و زنان بزرگ دیگری که چهره تاریخ را عوض کردند و نقطه عطفی در مسیر زندگی انسانها، یا اجتماع خود محسوب میشوند، همه انقلابی بودند، و این

خود دلیل زنده‌ای است که اصلاح اینگونه جوامع جز از طریق انقلاب امکانپذیر نیست.

چرا رهبران انقلاب فکری باید صراحت داشته باشند؟

پرسش

چرا رهبران انقلاب فکری باید صراحت داشته باشند؟

پاسخ

همه از صراحت لهجه یک گوینده لذت میبرند، چرا که حقائق را عریان و پوست کنده و بدون هرگونه پیرایه و تحریف بیان میکند و هیچ چیز برای یک انسان واقع بین، لذت بخش تر از درک حقیقت نیست.

صراحت لهجه غالباً از یکنوع شهامت آمیخته با ایمان حکایت می کند که گوینده در سایه آن حقایق را آنچنان که هست تشریح مینماید، در حالیکه افراد «ترسو و محافظه کار» چهره تابناک حقیقت را در لابلای هزار گونه پرده های رنگارنگ که با تار و پود «خیال و ترس» بافته شده می پیچند و شنونده بیچاره را در سنگلاخ ناراحت کننده ای سرگردان می سازند.

دندان روی حرف گذاردن و چند پهلو سخن گفتن (جز در موارد استثنائی) نشانه عدم اعتماد گوینده به گفته های خود و یا علامت ترس و وحشت او از طرز قضاوت شنوندگان است و در هر دو صورت از ضعف و ناتوانی گوینده، حکایت می کند.

بهمین دلیل همیشه رهبران انقلاب فکری جهان، بخصوص پیامبران بزرگ، در صراحت بیان و قاطعیت، امتیاز بر دیگران داشته اند، آنها در محیطهائی که افکار مخالفین، آنان را بشدت تهدید مینموده، اهداف عالی خود را با صراحت و قاطعیت تمام بیان می کرده اند.

مخصوصاً چون آنها به حمایت رنجدیدگان و ستمدیدگان آمده بودند، در گرفتن حقوق آنها صراحت خاصی نشان می دادند. گفتگوی موسی را با زمامدار قلدر و استعمارگر زمان خود، «فرعون»، در مقام دفاع از حقوق بنی اسرائیل، هرکس ببیند از صراحت و قاطعیت مردی که در لباس شبانی بوده، در برابر آنچنان دیکتاتوری، تعجب می کند و در عین حال لذت می برد.

پیشوای بزرگ اسلام علی علیه السلام که خود آیتی از

صراحت و قاطعیت بوده، مخصوصاً در این باره تأکید بیشتری می فرماید و تصریح می کند «ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان با «صراحت» نگیرد هرگز روی سعادت نخواهد دید». (نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر)

حضرت امام خمینی (ره) علت پیروزی انقلاب اسلامی را در چه مواردی می دانست

پرسش

حضرت امام خمینی (ره) علت پیروزی انقلاب اسلامی را در چه مواردی می دانست

پاسخ

حضرت امام در پیام ها و سخنرانی های مختلفی ، علل پیروزی انقلاب اسلامی را بیان فرموده اند .در وصیتنامه سیاسی و الهی خود علل پیروزی انقلاب را بیان می فرمایند که برخی از آنها عبارت است از : ۱- کمک خداوند و یاری او.۲- انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشورباوحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.;

سفارش حضرت امام خمینی (ره) به جوانان در جهت رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی چه بود؟

پرسش

سفارش حضرت امام خمینی (ره) به جوانان در جهت رسیدن به اهداف عالی انقلاب اسلامی چه بود؟

پاسخ

ایشان در وصیتنامه خود می فرمایند : ((از جوانان ، دختران و پسران ، می خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را - ولو با تحمل زحمت و رنج - فدای تجملات و عشرتها و بی بند و باری ها و حضور در مراکز فحشا - که از طرف غرب و عمال بی وطن ، به شما عرضه می شود - نکنند)). ;

اسلام تا چه اندازه می تواند منشاء انقلاب شود؟

پرسش

اسلام تا چه اندازه می تواند منشاء انقلاب شود؟

پاسخ

این مسأله را می توان با مطالعه انقلاب اسلامی ایران تحلیل کرد. بدین لحاظ که ماهیت انقلاب ما بی شک اسلامی است و انقلاب اسلامی ما در مبارزه با رژیم طاغوت گذشته و در نفی استعمار پیروز شد. پس از آن نیز با تکیه بر اسلام به اداره جامعه،

در تمـامی شؤون آن، پرداخت و در این زمینه به کارهـای بزرگی دست زد و پیروزیهـای چشـمگیر و غیر قابل انکاری به دسـت آورد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰۹۷

رابطه اسلام و انقلاب ایران را چگونه می بینید؟

پرسش

رابطه اسلام و انقلاب ایران را چگونه می بینید؟

پاسخ

اسـلام و انقلاب از همان آغاز رابطه ی ناگسستنی داشته اند و اساساً ماهیت انقلاب ما اسلامی است و اسلام مهمترین انگیزه یی است که انقلاب را بوجود آورد و در نهایت هم همین عامل باعث پیروزی انقلاب شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۱۵۶

دوازدهم و بیست و دوم بهمن چه روزهایی است؟

پرسش

دوازدهم و بیست و دوم بهمن چه روزهایی است؟

پاسخ

دوازدهم بهمن روزی است که انقلاب نزدیک به پیروزی بـود و ملّت مسـلمان ایران برای اسـتقبالی بزرگ و بـا شـکوه از امـام خمینی((رحمـه الله)) در تهران، گرد آمدنـد. امـام خمینی((رحمـه الله)) در ایـن روز از پـاریس به تهران آمـد و در بهشت زهرا، نطقی تاریخی و با شکوه ایراد کرد و بزگترین ضربه را به دولت بختیار زد و تشکیل جمهوری اسلامیر را به مردم نوید داد.

روز بیست و دوم بهمن روزی است که انقلاب اسـلامی مـا به پیروزی رسـید. در این روز ارتش تسـلیم شـد و نظـام شاهنشاهی ارتجاعی، که بیش ۲۵۰۰ سال در تاریخ ریشه دوانیده بود، فرو ریخت و زمینه برای تحقق نظام جمهوری اسلامی پدید آمد.

این دو روز با شکوه در تاریخ انقلاب اسلامی ما از ایّام الله محسوب می شوند و فراموش شدنی نیستند.

احادیثی که به عنوان پیشگویی درباره انقلاب اسلامی و رهبر انقلاب ما در آنها سخن به میان آمده نام ببرید؟

پرسش

احادیثی که به عنوان پیشگویی درباره انقلاب اسلامی و رهبر انقلاب ما در آنها سخن به میان آمده نام ببرید؟

پاسخ

قبلاـ بایـد به این نکته توجه داشت که احادیثی که نوشـته می شود نظر به اینکه در آنها نام صـریح رهبر انقلاب اسـلامی ما برده نشـده صـد در صد تطبیق آنها قطعی نیست ولی مضـمون آنها مضـمونی است که به ذهن نزدیک می رسد که ارتباط به انقلاب اسلامی و رهبریت آن داشته باشد. اکنون به قسمتی از این گونه احادیث توجه فرمائید.

«عن ابی الحسن الاـول((علیه السـلام)) قـال رجال من اهل قم یـدعو الناس الی الحق یجتمع معه قوم کزبر الحدیـد لاتزلهم الریاح العواصف و لاـیملون من الحرب و لاـیجبنون و علی الله یتوکلون و العاقبه للمتقین;(۱) از امام سـجاد((علیه السلام)) روایت است که فرمود: مردی از اهل قم (خواهـد آمـد) که مردم را به حق دعوت می کنـد گروهی با او اجتماع می کننـد که (در صـلابت و اسـتحکام ایمـانماننـد پـاره هـای آهن می باشـند تنـد بادهـا و طوفـان ها آنان را نمی لغزانـد و از جنگ خسـته نمی شونـد و از (دشمنان) نمی ترسند و تنها بر خدا توکل می کنند و عاقبت (فرجام نیکویی) از آن پرهیزکاران است».

حدیث دیگر:

«و روی بعض اصـحابنا قال کنت عنـد ابی عبـد الله((علیه السـلام)) جالسا اذ قرء هـذه الایه... وعد اولیهما بعثنا عبادا لنا اولی باس شدیـد فجاسوا خلال الـدیار و کان وعـدا مفعولا فقلنا جعلنا فـداک من هولاء فقال ثلاث مرات هم و الله اهل قم;(۲) وقتی موعد اولین نوبت فساد

۱ - بحار الانوار، ج ۶۰، آیه ۲۱.

۲ - بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

شما یهودیان رسید افرادی را از بندگان خویش که دارای قدرت و شدت باشند بر شما می فرستیم تا در دل خانه ها نفوذ کنند و این وعده ای است که انجام خواهد شد، گفتیم فدایت شویم اینان چه کسانی می باشند؟ آن حضرت سه مرتبه فرمود آنان به خدا سوگند اهل قم می باشند».

در این حدیث چنین آمده که پس از طغیان و سرکشی و فساد یهودیان خداوند افرادی از، اهل قم را به درون خانه هایی که آنان در آنها سکونت دارند (برای سرکوبی آنان خواهد فرستاد این بیان که گروهی از اهل قم برای سرکوب یهودیان به محل سکونت آنان در مناطق یهودی نشین اعزام می شوند مطلبی بوده که در گذشته مناسبتی برای آن به ذهن نمی رسیده است اما اکنون که رفتن پاسداران عزیز ما به سوریه و لبنان و حرکت به قدس و جنگ با اسرائیل مطرح است این مطلب اعجازآمیز بوده و تجلی خاصی دارد.

روایت دیگر:

«قال رسول الله یخرج الناس من المشرق فیوطئون للمهدی یعنی سلطانه.(۱)

در این حدیث از پیامبر اسلام روایت شده که فرمود گروهی از مشرق زمین قیام می کنند و زمینه را برای سلطنت و ظهور حضرت مهدی((علیه السلام)) فراهم می آورند.

امید است این انقلاب اسلامی ما که تنها انقلابی است در سطح جهان که هدف آن استقرار نظام اصیل اسلام و تعالیم مذهب تشیع در سطح جهان است همان انقلابی باشد که در حدیث مذکور آمده که زمینه ساز ظهور حضرت مهدی و حکومت عدل جهانی آن گرامی باشد.

حدیث دیگر:

«عن ابی جعفر((علیه السلام)) انه قال کانی بقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلایعطونه

۱ – بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

ثم یطلبونه فلایعطونه فاذا راوا ذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ماسا لوا فلا یقبلونه حتی یقوموا و لا یدفعونها الا الی صاحبکم قتلا هم شهداء اما انی لوا درکت ذالک لا بقیت نفسی لصاحب هذالامر؛(۱) و نیز از امام باقر((علیه السلام)) است که فرمود گویا من قومی را می بینم که در مشرق برای طلب حق قیام کردند ولی حق آنان به آنان داده نمی شود آنان طلب حق می کنند ولی دشمنان آنان از ادای، حق آنها امتناع میورزند وقتی این وضع را مشاهده می کنند سلاح خویش را بر شانه هایشان گذاشته (مسلح می شوند) وقتی دشمن این وضع را می بیند حاضر به ادای حق آنان می شود ولی اینان نمی پذیرند و قیام می کنند و این را (حکومت را) جز به صاحب شما (امام زمان(علیه السلام)) نخواهند سپرد.

کشته های آنان شهید خواهد بود...».

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ – بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

اقتصاد باعث ظهور انقلاب اسلامی شد، زیرا ما پیش از این نیز روزه می گرفتیم و نماز می خواندیم؟

پرسش

اقتصاد باعث ظهور انقلاب اسلامی شد، زیرا ما پیش از این نیز روزه می گرفتیم و نماز می خواندیم؟

پاسخ

این سخن به این معنی است که انقلاب ما انقلابی اقتادی و تنها برای دگرگونی وضع اقتصادی مملکت است. این نظر به دلایل بسیاری درست نیست : نخست اینکه انگیزه های هر انقلاب در سخنان رهبر آن متبلور است برای ارزیابی هدف و ریشه هر انقلاب باید به رهنمودهای رهبر انقلاب توجه داشت با توجه به سخنان رهبر انقلاب اسلامی ایران می بینیم ایشان همواره مردم را به خدا توجه می دهند و راز پیروزی انقلاب را «اسلامی بودن» آن می دانند. علاوه براین که مگر نه این است که مردم از امام به این دلیل که مرجع تقلید و رهبر مذهبی بود الهام می گرفتند.

همچنین خواسته های مردم که صاحبان انقلابند در شعارهای آنان به خوبی مشهود است؟

«استقلال» «آزادی» «جمهوری اسلامی» به قول امام در شعارشان گفتند: ما نان، آب یا نفت یا منزل می خواهیم.

واقعیت است که نابسامانی های اقتصادی باعث نارضایتی مردم شده بود، ولی این بدان معنی نیست که انقلاب مردم مسلمان، منهای اسلام و دین تفسیر شود. هنگامی که به توفیق خدا احکام اسلام راستین در جامعه اجرا شود، تمام نابسامانی ها از جمله نابسامانی های اقتصادی برطرف خواهد شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲۱۲

رابطه اسلام و انقلاب ایران را چگونه می بینید؟

پرسش

رابطه اسلام و انقلاب ایران را چگونه می بینید؟

پاسخ

اسلام و انقلاب از همان آغاز رابطه ی ناگسستنی داشته اند و اساساً ماهیت انقلاب ما اسلامی است و اسلام مهمترین انگیزه یی است که انقلاب را بوجود آورد و در نهایت هم همین عامل باعث پیروزی انقلاب شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

اسلام تا چه اندازه می تواند منشاء انقلاب شود؟

پرسش

اسلام تا چه اندازه می تواند منشاء انقلاب شود؟

پاسخ

این مسأله را می توان با مطالعه انقلاب اسلامی ایران تحلیل کرد. بدین لحاظ که ماهیت انقلاب ما بی شک اسلامی است و انقلاب اسلامی ما در مبارزه با رژیم طاغوت گذشته و در نفی استعمار پیروز شد. پس از آن نیز با تکیه بر اسلام به اداره جامعه، در تمامی شؤون آن، پرداخت و در این زمینه به کارهای بزرگی دست زد و پیروزیهای چشمگیر و غیر قابل انکاری به دست آورد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

اسلام تا چه اندازه می تواند منشاء انقلاب شود؟

پرسش

اسلام تا چه اندازه می تواند منشاء انقلاب شود؟

پاسخ

این مسأله را می توان با مطالعه انقلاب اسلامی ایران تحلیل کرد. بدین لحاظ که ماهیت انقلاب ما بی شک اسلامی است و انقلاب اسلامی ما در مبارزه با رژیم طاغوت گذشته و در نفی استعمار پیروز شد. پس از آن نیز با تکیه بر اسلام به اداره جامعه، در تمامی شؤون آن، پرداخت و در این زمینه به کارهای بزرگی دست زد و پیروزیهای چشمگیر و غیر قابل انکاری به دست آورد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰۹۷

رابطه اسلام و انقلاب ایران را چگونه می بینید؟

پرسش

رابطه اسلام و انقلاب ایران را چگونه می بینید؟

پاسخ

اسلام و انقلاب از همان آغاز رابطه ی ناگسستنی داشته اند و اساساً ماهیت انقلاب ما اسلامی است و اسلام مهمترین انگیزه یی است که انقلاب را بوجود آورد و در نهایت هم همین عامل باعث پیروزی انقلاب شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۱۵۶

آیا حرکت تاریخی حضرت امام خمینی((رحمه الله)) از نجف به پاریس را می توان هجرت نامید؟

پرسش

آیا حرکت تاریخی حضرت امام خمینی((رحمه الله)) از نجف به پاریس را می توان هجرت نامید؟

پاسخ

یکی از درخشانترین نمونه های هجرت در انقلاب اسلامی، هجرت رهبر بزرگ انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی((رحمه الله)) است که از نجف به پاریس هجرت کرد و در آن جا شالوده نظام جمهوری اسلامی را بنیان نهاد و در روز ۱۲ بهمن پس از روزها انتظار، ایران را به گامهای خویش درخشان ساخت. و با حضور در اجتماع ملّت ایران، رژیم ستمگر شاهنشاهی را ویران کرد و بر ویرانه اش، نظام جمهوری اسلامی را بنیان نهاد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۳۹۵

فلسفه سینه زنی در عزای اباعبد الله الحسین (ع) و دیگر ائمه اطهار (ع) چیست؟ و شیعیان با سینه زدن چه هدفی را دنبال می کنند؟

پرسش

فلسفه سینه زنی در عزای اباعبد الله الحسین (ع) و دیگر ائمه اطهار (ع) چیست؟ و شیعیان با سینه زدن چه هدفی را دنبال می کنند؟

پاسخ

در پاسخ به سؤال شمادوست عزیز، بایدعرض کنیم، خدای متعال انسان را به گونه ای آفریده است که هنگامی که چیزی رامی بیندیامناظری را مشاهده می کند، تأثیری می پذیرد که هیچ گاه گفته ها، شنیده ها و دانسته ها، آن اثر را ندارد. هرگاه صحنه هایی را بسازیم و بازسازی کنیم، خواه در قالب سنّتی و یا با استفاده از روشهای جدید و به صورت نمایش و فیلم، به گونه ای که جریان عاشورا را برای مردم مجسّم کندبازسازی آن صحنه ها و نشان دادن آنها اثری دارد که گفتن و دانستن آنها نمی توانند آن اثر را داشته باشند.

نمونه این مسأله را خود شما بارها تجربه کرده اید. مکرراً حوادث عاشورا را شنیده اید و در ذهن شما جای گرفته است. می دانید امام حسین(روز عاشورا چگونه به شهادت رسید، اما آیا دانسته های شما اشک شما را جاری می کند؟ وقتی در مجالس شرکت می کنید و مرثیه خوان مرثیه می خواند، مخصوصاً اگر لحن خوبی هم داشته باشد و به صورت جذابی داستان کربلا را برای شما بیان کند، آنگاه می بینید که بی اختیار اشک شما جاری می شود.

این شیوه می تواند در تحریک احساسات شما تأثیری داشته باشد که خواندن و دانستن چنان اثری را ندارد. به همین نسبت آنچه دیده می شود به مراتب مؤثرتر از شنیدنی ها است. منظور از این توضیحات آن بود که ما علاوه بر اینکه باید بدانیم چرا اباعبدا...(قیام کرد، و

بـدانیم که چرا مظلومانه شـهید شـد، باید این مطلب به گونه ای بازسازی شود تا حتی المقدور بهتر بشـنویم و ببینیم تا عواطف و احساسات ما بیشتر برانگیخته شود. هر انـدازه اینها در برانگیخته تر شـدن عواطف و احساسات ما مؤثرتر باشد، حادثه عاشورا در زنـدگی ما مؤثرتر خواهـد بود. بایـد صـحنه هایی در اجتماع به وجود آیـد مردم را تحریک کنـد. مردم همین که صـبح از خانه بیرون می آینـد می بیننـد شـهر سـیاه پوش شده است، پرچم های سـیاه نصب شده است، خود این تغییر حالت، دلها را تکان می دهـد، گرچه مردم می داننـد فردا محرم است، اما دیـدن پرچم سـیاه اثری را در دل آنها می گـذارد که دانسـتن این که فردا اول محرم است آن اثر را نمی گذارد. راه انداختن دسـته های سـینه زنی با آن شور و هیجان خاص خود می تواند آثاری را به دنبال داشته باشد که هیچ کار دیگر آن آثار را ندارد.

نمونه چنین تـأثیری را می توانیـد در زنـدگی فردی و اجتماعی خود بیابیـد. به خصوص در این سـی چهل سال اخیر که حرکت حضـرت امـام (علیه دسـتگاه طاغوت و کفر شـروع شـد. ملاحظه کردیـد که در ایام محرم و صـفر نام سیدالشـهداء(و عزاداری سیدالشـهداء (مردم را به حرکت وادار می کرد. این شور و هیجان جز در ایام عاشورا پیدا نمی شود. و جز با همین مراسم سنّتی عزاداری یانظیر آن حاصل نمی شود، بایـد عمل کرد و رفتاری نشان داد که احساسات و عواطف مردم را تحریک کند، آن گاه اثربخش خواهد بود. اینجاست که متوجه می شویم چرا

امـام (بارهـا می فرمود : آنچه داریم از محرم و صـفر داریم(۱) چرا این همه اصـرار داشت که عزاداری به همـان صورت سنّتی برگزار شود(۲) چـون در طـول سـیزده قرن تجربه شـده بود که این امور نقش عظیمی در برانگیختن احساسـات و عواطف دینی مردم ایفا می کنـد و معجزه می آفریند(۳) و برپایی اینگونه مراسم عزاداری در قالب روضه، سـینه زنی، زنجیرزنی، و ... عشق به جانبـازی و شـهادت در راه اسـلام و مقـدسات را در وجود شـیعیان حضـرتش به وجود می آورد و به قول اسـتاد شـهید مرتضـی مطهری]ره[در رثای امام حسـین(به عنوان یک قهرمان بگرییـدو عزاداری کنیـد برای اینکه احساسات قهرمانی پیـدا کنید. برای اینکه پرتوی از روح قهرمان در روح شـما پیـدا شود و شـما هم تا انـدازه ای نسبت به حق و حقیقت غیرت پیـدا کنید، شـما هم عدالتخواه بشوید، شـما هم با ظلم و ظالم نبرد کنید، شـما هم آزادیخواه باشـید، برای آزادی احترام قائل باشـید، شـما هم سرتان بشود که عزت نفس یعنی چه، شرف و انسانیّت یعنی چه، کرامت یعنی چه؟!

خلاصه آنچه مذکور شد، چنین خدمت شما عرض می کنم:

با توجه به اینکه اعمال ما ناشی از خواست قلب و توجهات دل می باشد و اینکه فهم و علم فقط مقدمه عمل است، اگر بخواهیم زندگی خود را بر اساس سـیره معصومین (مخصوصاً امام حسـین (قرار دهیم بایدعلاوه برفهم دقیق واقعه عاشورا، تمایلات قلب رانیزمتوجه قیام واهداف امام حسـین(کنیم و از اموری که قلب را آماده پذیرش افکار و اندیشه ها و سـیره امام حسین (می کند همین عزاداری و گریه

کردن و سینه زنی و ... است و شیعیان با انجام این مراسمات در واقع افکار و عقاید خود را در مورد امام حسین (از فکر به قلب می رسانند واین همان معرفی هست که در روایات بیان شده است و از شیعیان خواسته شده است تا با معرفت به زیارت قبور معصومین (بروند.(۴)

منابع و مآخذ:

۱) صحیفه نور، ج۱۵، ص۲۰۱

۲) همان

۳)آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، استاد محمد تقی مصباح یزدی

۴) حماسه حسینی، ج۱،ص۲۳

اهداف انقلاب اسلامی چیست

پرسش

اهداف انقلاب اسلامی چیست

پاسخ

اهداف انقلاب اسلامی را می توان در امور زیر خلاصه کرد:

الف ایجاد حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلام مهم ترین هدف انقلاب تشکیل حکومت اسلامی پیاده کردن دستورهای اسلام و برپا کردن عدل و دادگری بود، همان چیزی که در شعار مردم تبلور یافته بود: نه شرقی نه غربی حکومت اسلامی قرآن مجید از جمله اهداف پیامبران را، اجرای قسط و عدل در جامعه دانسته است "لَقَد اَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَیِّنَت ِ واَنزَلنا مَعَهُم ُالکِتَب َ والمیزان َ لِیَقوم َ النّاس ُ بِالقِسطِ; (حدید، ۲۵) ما رسولان خود را با نشانه های روشن فرستادیم و بر آن ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند."

ب رشد فضایل اخلاقی از جمله اهداف انقلاب آشنا کردن مردم به مکارم و محاسن اخلاق و پاک نمودن نفوس آنان است چنان که هدف از بعثت پیامبران الهی نیز همین بوده است قرآن درباره پیامبراکرم می فرماید: "لَقَد مَن َاللّه ُعَلَی المُؤمِنین َاِذ بَعَث َفیهِم رَسولاً مِن اَنفُسِهِم یَتلوا عَلَیهِم ءایَتِه ِ و یُزَکّیهِم (آل عمران ۱۶۴) به تحقیق خدا منّت گذاشته بر مؤمنین زیرا مبعوث کرده در میان آنان پیامبری از نوع خودشان تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آن ها را تزکیه کند و از هر نوع آلودگی پاک نماید"

اصل بنیادین فضیلت های اخلاقی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجّه خاص قرار گرفته و در بند یک اصل

سوم مقرّر شده است بر این اساس دولت موظف است همه امکانات خود را جهت ایجاد محیط سالم برای رشد فضیلت های اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با همه مظاهر فساد و تباهی به کار بندد.(حقوق اساسی جمهوری

اسلامی ایران سید محمود هاشمی ج ۱، ص ۲۶۷، نشر دادگستر.)

ج استقلال و وابسته نبودن به شرق و غرب کشور ایران در طول حکومت های ستم و دوران پنجاه ساله حکومت پهلوی و پیش از آن زیر سلطه استعمارگران بود، و استعمار بر همه چیز این مملکت تسلّط داشت اسلام به استقلال امّت اسلامی توجّه فراوانی دارد و هرگز اجازه نمی دهد که کشور اسلامی زیر سلطه کفّار و دشمنان درآید. قرآن می فرماید: "و لَن یَجعَل َاللّه ُلِلکَفِرین َعَلَی المُؤمِنین َسَبیلا; (نسأ، ۱۴۱) خداوند هرگز راهی برای پیروزی و تسلّط کافران بر مسلمانان قرار نداده از طرفی خطر کفّار و دشمنی آنان نسبت به مسلمانان را هشدار داده می فرماید: "یَاَیُّهَا الَّذین َءامَنوا لاتَتَّخِذوا عَدُوّی و عَدُوَّکُم اَولِیاَ; (ممتحنه ۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید."

د حمایت از مستضعفان از جمله هدف های انقلاب حمایت از مستضعفان در داخل کشور و نهضت های آزادی بخش در سراسر جهان بود که هم چنان در عمل تداوم یافت قرآن می فرماید: "و ما لَکُم لاتُقَتِلون َفی سَبیل ِاللّه ِو المُستَضعَفین َمِن َالرِّجال ِو النِّسأِ و الوِلدَن ِ; (نسأ، ۷۵) چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که]به دست ستم گران تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟"(اقتباس از کتاب حقوق جمهوری اسلامی ایران سید محمود هاشمی ج ۱.)

'û برادری و ایجاد وحدت بین مردم در زمان رژیم گذشته سعی بر این بود که بین مردم به ویژه قشرهایی که در جامعه نفوذ داشتند، اختلاف به وجود آورند تا آنان بهتر بتوانند به اهداف خود برسند; حضرت امام در

وصیّت نامه خود، به سعی و تلاش رژیم برای ایجاد دشمنی میان حوزه و دانشگاه اشاره فرموده حوزویان و دانشگاهیان را به اتحاد و هم بستگی دعوت کرده اند. اسلام دین اُلفت و برادری است زمانی که شبه جزیره عربستان در آتش جنگ می سوخت پیامبراکرم به فرمان خدا مردم را به برادری دعوت فرمود: "واعتَصِمُوا بِحَبلِ اللّهِ جَمیعًا و لاتَفَرَّقوا; (آل عمران ۱۰۳) به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرّق نشوید."

حفظ ارزش های انقلاب اسلامی چه رابطه ای با امر به معروف و نهی از منکر دارد؟

پرسش

حفظ ارزش های انقلاب اسلامی چه رابطه ای با امر به معروف و نهی از منکر دارد؟

پاسخ

تردیدی نیست که مهم‌ترین عامل حفظ دین امر به معروف و نهی از منکر است پیشوایان دین در طول تاریخ با امر به معروف و نهی از منکر اسلام را حفظ می کردند. و به این دلیل از طرف حکومت های ظالم و ستم گر، مورد اذیّت و آزار قرار می گرفتند، و جمعی از آن ها در این راه جان خود را از دست دادند، انگیزه قیام مقدس امام حسین نیز امر به معروف و نهی از منکر بود، و سرانجام امام در همین راه شهید شدند.

هم چنین یکی از عوامل مهم حفظ انقلاب اسلامی ایران که با رهبری حکیمانه حضرت امام خمینی قدّس سرّه و با ایثار جان هزاران نفر انسان های صالح و شایسته به دست ما آمده امر به معروف و نهی از منکر است قرآن مجید، ملاک برتری جامعه اسلامی را انجام همین وظیفه می داند: "کُنتُم خَیرَ اُمَّهٍ اُخرِجَت لِلنّاسِ تَأمُرونَ بِالمَعروفِ و تَنهَونَ عَنِ المُنکَرِ; (آل عمران ۱۱۰) شما امّت اسلامی بهترین امّتی هستید که به نفع و سود دیگران حرکت کرده و امر به معروف و نهی از منکر می کنید."

در آیه دیگر آمده است "و لتَکُن مِنکُم اُمَّهٌ یَدعونَ اِلَی الخَیرِ و یَأمُرونَ بِالمَعروفِ و یَنهَونَ عَنِ المُنکَرِ; (آل عمران ۱۰۴) باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن ها همان رستگارانند."

امام باقر۷ در این باره می فرماید: "همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا و طریق صلحا است واجبی بزرگ از واجبات الهی است که در

پرتوی آن سایر واجبات انجام می گیرد; امنّیت در جادّه ها و بلاد ایجاد می شود; در اثر امر به معروف و نهی از منکر کسب ها حلال و زمین آباد می شود و از دشمنان انتقام گرفته می شود و همه کارها رونق می گیرد."(وسائل الشیعه شیخ حُرّ عاملی ج ۱۱، ص ۳۹۵، نشر دار احیأ التراث العربی بیروت) از این روایت و ده ها نمونه مشابه آن ارتباط فراوانی که بین حفظ انقلاب و امر به معروف و نهی از منکر می باشد به خوبی ثابت می شود. متأسفانه امروز ما نسبت به این وظیفه کوتاهی می کنیم علّت بخش مهمّی از مشکلات و نابسامانی ها و مفاسد، ترک این وظیفه است اگر ما ملّت ایران نسبت به انجام این امر واجب جدّی می بودیم و بر کسی که مرتکب خلاف می شد، چه در سطح مسئولان و چه سایر طبقات را مورد انتقاد قرار می دادیم و در برابر مفاسد اخلاقی که امروز در جامعه ما با کمال تأسّف فراوان شده است امر به معروف و نهی از منکر می کردیم ارزش های انقلاب به خوبی حفظ می شد و آرمان های حضرت امام و شهدا که اجرای دستورهای اسلام در این مملکت است تحقّق پیدا می کرد.

آیا در قرآن آیه یا سوره ای هست که مفهومش درباره انقلاب اسلامی ایران و به آن نوید داده باشد؟

پرسش

آیا در قرآن آیه یا سوره ای هست که مفهومش درباره انقلاب اسلامی ایران و به آن نوید داده باشد؟

پاسخ

آیه ای که به صراحت و یا به قرینه ای برخصوص انقلاب اسلامی ایران دلالت کند، نمی توان یافت ولی آیاتی وجود دارد که به طور کلی بر آن دلالت می کند; مانند "وَ الَّذِین َجَهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُم ْسُبُلَنَا وَ إِن َاللَّه َلَمَع َالْمُحْسِنِین َ;(عنکبوت ۶۹) و آنان که در راه ما]با خلوص نیت جهاد کنند، قطعاً به راه های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است " و یا آیه ۵ سوره قصص که می فرماید: " وَ نُرِیدُ أَن نَّمُن َعَلَی الَّذِین َاسْتُضْعِفُواْ فِی الاْ ?رْض ِوَ نَجْعَلَهُم ْأَغ مَّه ًوَنَجْعَلَهُم ُالْوَ رِثِین َ; (قصص ۵) ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم که انقلاب اسلامی ایران و پیروزی مستضعفان بر مستکبران دوران ستم شاهی خود مصداقی از این وعده الهی و در راستای مصداق برتر آن که انقلاب حضرت مهدی (عج است می باشد.

انقلاب اسلامی ایران در برخی روایات به اشاره پیش بینی شده است

امام کاظم ۷ فرمود: "مردی از اهل قم مردم را به حق فرا می خواند و بر گرد او مردمانی فراهم می آیند که چونان پاره ای آهن استوارند، طوفان ها آن ها را به لرزه نمی اندازد و از جنگ خسته نمی شوند و بزدلی نشان نمی دهند، به خدا توکل دارند و فرجام از آن پرهیزگاران است "(میزان الحکمه محمدی ری شهری ترجمه حمیدرضا شیخی ج ۲، ص ۶۲۷ ۶۷۳، مرکز تحقیقات دار الحدیث ج دوم قم ۱۳۷۹ ش)

آیا این درست است که برای انقلاب به مردم وعده هایی در مورد بهبود وضع معیشتی می دادند ولی به آنها عمل نشده ؟

پرسش

پرسش

آیا این درست است که برای انقلاب به مردم وعده هایی در مورد بهبود وضع معیشتی می دادند ولی به آنها عمل نشده ؟

پاسخ

انقلاب اسلامی، انقلاب مردم بود؛ نه قشر خاصی از آنان. مردم نیز برای انقلاب، انگیزه های متفاوتی داشتند؛ ولی عمدتا انگیزه اصلی آنان، حاکمیت ارزش های اسلامی و جلوگیری از هضم شدن ملت در فرهنگ های بیگانه بود. البته بهبود وضعیت معیشتی نیز در ذهن بسیاری از مردم وجود داشت؛ ولی نه این که انگیزه اصلی آنان محسوب می شد.وانگهی پس از انقلاب، هیچ گاه دشمن اجازه نداده است امکانات کشور به طور کامل، برای زدودن فقر به کار گرفته شود. از همان روزهای نخست، تحریکات و توطئه های خارجی، اطراف کشور را فرا گرفت؛ از گنبد و کردستان تاخوزستان و بلوچستان و... با عقیم ماندن این رشته کارها جنگ تحمیلی آغاز شد که هشت سال تمامی امکانات کشوررا در خود هضم نمود.

در عین حال خدماتی که در همین مدت گرفتاری، به مناطق محروم کشور انجام شده، چند ده برابر خدمات زمان طاغوت است؛ با آن که در آن زمان شش تا هشت میلیون بشکه نفت صادر می شد؛ ولی پس از انقلاب، صدور نفت گاه متوقف می شد و یا حداکثر دو میلیون بشکه نفت صادر می شد.

هم چنین پروژه های عظیمی در همین مدت در کشور طراحی و اجرا شده است: سدهای بزرگ، کارخانه های پیشرفته، توسعه خدمات برق و آب، بالا رفتن سطح زندگی توده های مردم و... .

در آخرین سال های رژیم طاغوت، تعداد کل دانشجویان حدود یکصد هزار نفر بوده است؛ ولی اکنون بیش از۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر در کشور به تحصیلات عالیه اشتغال دارند.

خوشبختانه رشته شما برق است؛ خوب است

در این زمینه قدری به آمارها مراجعه کنید و ببینید که مصرف سرانه برق، شبکه های برق رسانی، نیروگاه ها و... در همین مدت چه تحولی و پیشرفتی داشته است؟

البته کسی مدعی نیست که شعارهای انقلاب، کاملاً محقق شده است؛ ولی در مسیری صحیح گام برداشته شدهاست، گرچه تا رسیدن به آرمان ها فاصله بسیاری داریم.

چرا از انقلاب فقط اسم و پوسته آن باقی مانده است ؟

پرسش

چرا از انقلاب فقط اسم و پوسته آن باقی مانده است ؟

پاسخ

انقلاب هم هسته اش مانده و هم مظاهر آن. انقلاب اسلامی تغییرات وسیع و بنیادینی را در افکار، اعمال،سیاست ها، اقتصاد و دیگر عرصه ها به وجود آورده و به گونه ای بارز و عمیق اثرات خود را به جا گذاشته است.

مطالعه دقیق وضعیت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیش از انقلاب و پس از آن، این حقیقت را آشکارخواهد کرد.

فهرست برخی از این تأثیرات عبارت است از:

۱- تکیه بر فرهنگ اسلامی و مواجهه با خودباختگی در برابر شرق و غرب،

۲- دفاع از کیان کشور اسلامی و نپذیرفتن هیچ گونه سلطه خارجی در عرصه سیاست خارجی و داخلی،

۳- تغییرات بنیادین در وضعیت زندگی طبقات محروم جامعه به ویژه روستاییان و کارگران،

۴- تکیه بر آرای عمومی در مسائل مختلف کشور،

۵- حرکت کلی واصولی برای خودکفایی در عرصه های مختلف،

۶- تغییرات اساسی در جغرافیای سیاسی جهان وافکار عمومی،

۷- ایجاد خیزش اسلامی در کشورهای مختلف.

در قرآن برای گرفتن زکات بسیار تأکید شده است، اما آ؛ قدر که از سوی روحانیان در جامعه، از خمس تبلیغ می شود، از زکات تبلیغ نمی شود؛ علت چیست؟

پرسش

در قرآن برای گرفتن زکات بسیار تأکید شده است، اما آ؛ قدر که از سوی روحانیان در جامعه، از خمس تبلیغ می شود، از زکات تبلیغ نمی شود؛ علت چیست؟

پاسخ

زکات یکی از منابع مهم اقتصادی جامعه اسلامی محسوب شده است و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آیات(۱) و روایات(۲) متعدّدی، در خصوص اهمیت آن آمده است. به خاطر همین نقش اقتصادی زکات است که در صدر اسلام، این فریضه ی الهی فراموش نشده و از رونق خاصی برخوردار بوده است. پیامبر(ص) زکات می گرفت(۳). در زمان امام علی(ع) یکی از خلفا با جمعیتی که زکات نمی دادند جنگ کرد(۴). که این جنگ نشان دهنده رونق زکات در این مقطع زمانی است. بعد از عصر معصومان(ع) به دلیل این که شیعیان معمولاً ـ نتوانستند حکومت تشکیل دهند از زکات به عنوان یکی از منابع اقتصادی حکومت تبلیغ نمی کردند، اما فقیهان شیعی در طول تاریخ، همان طوری که به وجوب خمس فتوا دادند، به وجود زکات نیز فتوا دادند. فقیهانی مانند علامه حلی(۵) شیخ طوسی،(۶) و... به وجوب زکات فتوا داده اند که فتوا به وجوب زکات، یکی از راه کارهای مهم تبل...□...است.

در عصر حاضر نیز همه فقها به وجوب زکات فتوا داده اند.(۷) مبلغان و روحانیان که برای تبلیغ احکام الهی، در سراسر کشور اعزام می شوند، فتواهای مراجع را در خصوص زکات نیز بیان می کنند که نشان دهنده تبلیغ از عنصر زکات می باشند.

در خصوص عدم تبلیغ از زکات، عوامل متعددی دخالت دارند که یکی از آن ها، موارد اخذ و مصرف خود زکات است. زکات بر چیزهایی واجب است که معمولاً به جامعه روستایی اختصاص دارد که بالطبع تبلیغات محدودتری را می طلبد، مانند

وجوب زکات بر گندم، جو، خرما، کشمش، گوسفند، شتر و گاو(۸) که این موارد در جامعه شهری کم تر وجود دارد. از سوی دیگر، یکی از موارد مصرف زکات، آزادی بردگان بیان شده است(۹) که در این مقطع زمانی وجود ندارد.

بی تردید یکی از علل عمده عدم تبلیغ از زکات، عدم آگاهی مردم از نقش کلیدی آن در تأمین اقتصادی نظام و فقر زدایی است. واقعیت این است که تبلیغات از همه احکام الهی، مخصوصاً زکات، سیاست کلان فرهنگی نظام و عزم ملی را می طلبد، تبلیغ از طریق پیام رسانی احکام اختصاص به روحانیت ندارد، بلکه همه نهادهای تبلیغی هر کدام به نحوی در این خصوص وظیفه دارند، گرچه روحانیت مسئولیت بیش تری دارند.

پی نوشت ها:

۱. ر.ک: بقره(۲) آیه ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، حج(۲۲) آیه ۷۸ و تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۱۶.

۲. ر.ک: وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۶ به بعد و بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۲.

۳. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۱۶ - ۱۲۱.

۴. ر.ک: همان، ص ۱۱.

۵. ر.ک: تذکرهالفقهاء، ج ۱، ص ۲۰۵.

۶. ر.ک: خلاف، ج ۲، ص ۵۴ - ۶۱.

۷. ر.ک: امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۱۵، منهاج الصالحین، ص ۲۹۵؛ العروه الوثقی، ج ۲، ص ۲۶۳.

۸. ر.ک: امام خمینی، همان، ج ۱، ص ۳۱۵.

۹. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۵.

انقلاب

چرا دولت به شهرهای ترک نشین کمتر رسیدگی می کند؟

پرسش

چرا دولت به شهرهای ترک نشین کمتر رسیدگی می کند؟

پاسخ

درباره عدم رسیدگی به شهرهای ترک نشین چون شهرداری های هر شهر از بین خود مردم آن شهر انتخاب می شوند و به دست خود مردم آن منطقه است این را با مسئولین شهرتان در میان بگذارید.

رفع شکاف نسل اول و دوم و سوم انقلاب چگونه می شود؟

پرسش

رفع شکاف نسل اول و دوم و سوم انقلاب چگونه می شود؟

پاسخ

واقعیت این است که اگر نسل جوان درک شود و شناخته شود و از این سرمایه عظیم مملکت پس از شناخت آن خوب استفاده شود و تمام آنها که در این رابطه مسئولیت دارند به مسئولیت خود عمل کنند ما به راحتی می توانیم خلاء حاصل شده بین نسلهای انقلاب را پر کنیم، توجه به شرایط خاص زمان و محیطی که جوان فعلی در او رشد کرده، نیز نقش اساسی دارد، رهبر بزرگوار انقلاب در دیداری که با جوانان داشته ضمن تشبیه جمعیت عظیم جوانان کشور به یک رودخانه مواج و پرفیض می فرمایند: "اگر برنامه ریزان و مسئولان کشور عاقلانه، خردمندانه و با شیوه علمی اولاً اهمیت این رودخانه را بشناسند و ثانیاً نقاط و مراکزی که به آب این رودخانه نیاز دارند، بشناسند، ثالثاً برنامه ریزی و کانال کشی کرده و آب را بجایی که نیاز است هدایت کنند، آنگاه هزاران مزرعه و باغستان از این نعمت بی دریغ الهی سرسبز و هر نقطه ویرانی آباد خواهد شد"، و واقعیت این است که جوان ایرانی که در دهه ۵۰ و ۶۰ آن معجزه ها را آفرید چرا امروز نتواند، و خود ایشان توصیه می کنند که "به جوانان مناعت طبع و عفت اخلاقی و اطمینان به نفس و اعتماد بخود و صداقت و شجاعت بیاموزید، در آنها اراده پولادین و انضباط اجتماعی و وجدان کاری به وجود آورید بعد هم برایشان برنامه ریزی کنید." ایشان ضمن اینکه جوان امروز را پرورش یافته محیط دینی جامعه می دانند و او را آگاه و با معرفت و بصیر و سیاسی و اهل تحلیل

می شـمرند می فرماینـد: "البته احتیاج دارد که تغذیه معنوی و فکری و دائمی شود. ابزارها و فعالیتها و کارهای فرهنگی باید در اختیار جوانان قرار گیرد، روحانیون روشنفکر و دانشگاهیان مؤمن باید در مقابل ایمان جوانها احساس مسئولیت کنند."

بنـابراین درک جوان امروز و توجه به نیازهـا بـا لحـاظ شـرائط خـاص امروز که متفـاوت با شـرائط اول انقلاب و یا زمان جنگ است، و انجام وظیفه تمام آنها که در این زمینه مسـئولیت دارنـد اعم از والدین، نهادهای فرهنگی، روحانیت و ... می تواند ما را در رفع شکاف نسلهای انقلاب کمک کند.

مردم ایران برای چه انقلاب اسلامی را بوجود آوردند مگر حجاب در آن زمان بهتر از هم اکنون نیست مگر پول نفت را اکنون می بینیم که ملی شدن نفت یکی از شعارهای آیت ا... خمینی(بوده است؟

پرسش

مردم ایران برای چه انقلاب اسـلامی را بوجود آوردند مگر حجاب در آن زمان بهتر از هم اکنون نیست مگر پول نفت را اکنون می بینیم که ملی شدن نفت یکی از شعارهای آیت ا... خمینی(بوده است؟

پاسخ

۱.اهداف انقلاب

۲. دستاوردهای انقلاب

ضمن اینکه اعتراف می کنم در این فرصت کم نمی توان به همه ابعـاد پرداخت. اصولاًـ اولین اعتراضـات امام(بخاطر تثبیت پایه هـای حکومت اسـتبداد و تحکیم وابسـتگی هـای سیاسـی، فرهنگی و اقتصـادی ایران به امپریـالیزم جهانی بود و اعتراضات امام(عامـل حرکت یکپـارچه ملت بود.(۱) و بـدنبال سـپردن سـرنوشت مردم به دست خودشـان بـود و همـانطور که دیـدیم به محض پیروزی، به دسـتور امام، قانون اساسـی تنظیم شـد که تضـمین کننده نفی هرگونه اسـتبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی است، و در خط گسستن از سیستم استبدادی تلاش می کند.(۲)

امـام رحمه ا...علیه نیز اشـاره می کننـد که این انقلاـب بزرگ دست جهـانخواران و سـتمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد.(۳) امـام(حراست از این انقلاب را بر مردم ایران و جمیع مسـلمانان جهان واجب می داننـد و می فرماینـد : "واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسـمی اعلام شـده ودر مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده، با تمام توان حفظ نمایند."(۴) شعار اسـتقلال، آزادی، جمهوری اسـلامی بعنوان مهمترین خواست مردم در راهپیماییهـا مطرح می گردیـد و امروزه تمـامی انسانهای منصف به تحقق این شـعار اذعان دارنـد، گرچه تحقق کامل این شـعار در ابعاد مختلف سیاسـی، اقتصادی و فرهنگی نیازمنـد به زمان فراوانی است. در حالیکه پیش از انقلاب عملاً در اداره

مملکت، مردم نقشی را ایفا نمی کردند.

تـا کنون بیش از ۲۰ انتخابـات صورت گرفته، جمعیت باسواد در روسـتاهای ما از حـدود ۵ ٪ بـه ۱۵٪ رشد یافته(۵) این آمـار به قدری زیاد است که در وقت کم این نوشتار نمی توان به آن اشاره کرد.

اما اجمالاً ایران در ۲۵ سال گذشـته در بسیاری عرصه ها به خودکفایی رسیده است، در میان حدود ۵۰ کشور مسلمان رتبه دوم علمی را بـدست آورده ایم، جزء ده کشـور دارای فنـاوری هسـته ای هسـتیم، جزء ۷ کشور دارای فناوری تولیدسـلولهای انسانی هستیم. در بخش کشاورزی سـرانه واردات ما ۵۰٪ کاهش یافته، تولیـدات باغی ۵ برابر و تولیـدات دامی ۵/۲ برابر شده است. و بطور کلی سـرانه تولید در بخش کشاورزی ۳ برابر شده است(۶) در سدسازی جزء ۱۰ کشور برتر دنیا هستیم، و طبق پیش بینی ها سال آینده، جشن خودکفایی گندم نیز برگزار خواهد شد. و این همه بعد از ۸ سال جنگ، تحریمهای اقتصادی، بی تجربگی دهه اول کشور در مـدیریت و ... است. هیـچ کس ادعـا نمی کنـد که در ایران، فقر، فسـاد یا تبعیض نیست، اما نگاهی منصـفانه نشان می دهد که علیرغم تهدیدهای فراوان، ایران رو به پیشرفت گام بر می دارد.

اما آنچه راجع به وضعیت حجاب فرمودید، حقیقتی است انکارناپذیر، ولی باید به موقعیت جامعه امروز ایران نیز نگاه کرد. هیچ کشوری به انـدازه کشور مـا مورد تهاجم فرهنگی اسـتکبار جهانی قرار نگرفته است، و در نگاه وسـیع تر آنچه که آن را ضـعف فرهنگی می نامنـد دامنگیر همه جهان است و این امر ناشـی از سـرمایه گذاری فراوان دولت های اسـتکباری و اسـتعماری است. امروز استکبار در شکل جدیدی

از استعمار ظاهر شده است وآن تهاجم فرهنگی و سست نمودن انگیزه ها و اراده های مردم یک کشور است تا بتواند نیروی تفکر مردم جامعه را از بین ببرد و انسانهای جامعه را به موجوداتی بی خاصیت تبدیل کند تا بتواند با تحمیل تفکرات و فرهنگ خود به اهداف نظامی، اقتصادی، سیاسی و سایر اهداف خود برسد. در این میان مسأله حجاب هم در دستورکار تهاجم فرهنگی آنان قرار دارد آنچه برای ما و شما مهم است، تشخیص وظیفه است. ما وظیفه داریم با اعتقاد و اطمینان به راه امام وبا تبعیّت از فرامین مقام معظم رهبری تا جایی که توان داریم در این مبارزه فرهنگی تلاش کنیم و خود را سربازی بدانیم که امام زمان (به او مأموریت داده است که در دوره غیبت او در راه حفظ اسلام و دستاوردهای آن بجنگیم. پس اگر امام زمان(را همواره در نظر داشته باشیم تمام مشکلات را قابل تحمل می دانیم وبا شهادت، شجاعت و قدرت به حلّ مشکلات جامعه از جمله مشکلات فرهنگی نظیر مسأله حجاب می پردازیم.

منابع و مآخذ :

۱.قانون اساسی جمهوری اسلامی، مقدمه،ص۱۰

۲. همان

۳. وصینامه امام، ص۲۱

۴. همان، ص۲۳

۵. اخبار سراسری شبکه۱، گزارش ایام دهه فجر سال ۸۲

۶. برنامه اقتصادی روز، شبکه ۱، سال ۱۳۸۳

چرا باید در یک جامعه اسلامی مردم از حکومت اسلامی حال متنفر باشند ؟ دلیل چیست ؟

پرسش

چرا باید در یک جامعه اسلامی مردم از حکومت اسلامی حال متنفر باشند ؟ دلیل چیست ؟

پاسخ

احساس دلبستگی وعلاقه مندی شما به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از نکات مثبت وارزنده ای است که در وجودتان ریشه دارد وباعث خوشحالی و خوشوقتی است . در خصوص آنچه ذکر کرده ای که نشان دلسوزی و احساس تعهد و مسؤولیت شما درقبال نظام می باشد نکاتی را یادآور میشویم :

اولا بین حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی تفاوت وجود دارد . آنچه امروز در کشور ایران استقرار دارد حکومت جمهوری اسلامی است و حکومت اسلامی نیست یعنی حکومتی که تمام قوانین اسلام در آن رعایت بشود ومسؤولان نظام و امام خمینی و رهبری معظم انقلاب اسلامی نیز ادعا نمی کننداین حکومت ، حکومت اسلامی است ، بلکه می گویند به سوی اسلامی شدن در حرکت است که البته اگر بخواهیم در دنیا حکومتی را نشان بدهیم که به اسلام و شریعت نبوی وعلوی نزدیک باشد حکومتی نزدیک تر از حکومت جمهوری اسلامی وجود ندارد .

این حکومت تلاش میکند هر چه بیشتر احکام و قوانین ودستورات اسلامی رعایت شود حال چقدر توفیق حاصل شود به عوامل گوناگون بستگی دارد که بسیاری از آنها از حیطه قدرت مسؤولان کشور خارج است .

ثانیا پیوند زدن عملکرد مسؤولان کشور به اسلام و حکومت اسلامی کاردرست و صحیحی نیست ، اگر مسولان مدعی اسلام وانقلاب خطا واشتباه کردند نباید خطاها و اشتباهات آنان را به نام اسلام و حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی قلمداد کرد کاری که متاسفانه در جامعه ما اتفاق می افتد .

دوست عزیز : با این مقدمه

کوتاهی که عرض شد میتوان چنین نتیجه گرفت که علت عمده و اساسی تنفر برخی از مردم این است که از حکومت جمهوری اسلامی همان توقعی رادارند که از حکومت حضرت علی (دارند واین نظام و حکومت رانظام عدل علوی بحساب می آورند . البته این به معنای آن نیست که حکومت جمهوری نباید همانند حکومت عدل علی (

عمل کند ولی باید دانست که پیاده کردن حکومتی مثل حکومت علی (سهل وآسان نیست . امامی همانند علی (میخواهد تا آنرا پیاده کند حتی آن حضرت به دلیل شدت عدل خواهی خودش در محراب به شهادت رسید. نکته دوم این است که عمل مسؤولان را عملی اسلامی تلقی می کنند و حال آن که اینگونه نیست.ممکن است رفتار و اعمال مسؤولان با اسلام تطبیق داشته باشد و ممکن است مخالف دستورات اسلامی باشد وهمین نکته است که مردم را از نظام متنفر می سازد. زیرا مردم نمی توانند یا نمی دانند یا نمی خواهند بین عمل مسؤولان با اسلام تفاوت قائل بشوند لذا از نظام و حکومت متنفر میشوند و حتی اگر تمایز قایل بشوند برداشت و اعتقادشان ممکن است این بشود که امکان پیاده شدن احکام اسلامی وجود ندارد چرا که باید آنرا همین مردم اجرا کنند و اینها هم ناتوان از اجرا هستند. دوست عزیز علت عمده واساسی تنفر برخی مردم علاوه بر موارد فوق تلاش و فعالیت گسترده و زیاد دشمن برای تاریک وسیاه جلوه دادن حکومت نیز هست . برخی عناصر در داخل نیز به سیاه نمایی دامن میزنند دشمنان خارجی و عوامل داخلی و جاهلان وناآگاهان با سیاه

نمایی و ناتوان جلوه دادن نظام ونیز بزرگ نمایی مشکلات سعی در نشان دادن ناتوانی نظام درحل مشکلات مردم دارند . بی تدبیری و سوء تدبیر برخی مسولان وعوامل دیگری مشابه آن نیز در ایجاد تنفر نقش دارند. آرزو می کنیم با آگاهی و درایت نسل جوان زمینه های سوء استفاده دشمنان از میان برود و دلبستگی آنان به نظام وکشور افزایش یابد . تلاش شما و امثال شما نیز در آگاه سازی دوستانتان وخانواده ها و... بسیار موثر است .

چیزی که برای ما رنج آور است ابتدا قبول کردن جمهوری اسلامی و حال می شنویم رفراندم گذاشتن این نظام است. چرا به این سو کشیده شده ایم. ؟

پرسش

چیزی که برای ما رنج آور است ابتدا قبول کردن جمهوری اسلامی و حال می شنویم رفراندم گذاشتن این نظام است. چرا به این سو کشیده شده ایم. ؟

پاسخ

مسأله رفراندم (همه پرسی) در مورد ادامه نظام جمهوری اسلامی مطلبی است که از سوی دشمنان خارجی ما مانند آمریکا و در داخل کشور توسط عمّال آنها و افرادی که تحت تأثیر تبلیغات دشمن هستند مطرح شده است. در ارتباط با شبهه برگزاری رفراندم برای بقای جمهوری اسلامی توجه به نکات زیر مفید است :

اولاًـ نظام جمهوری اسلامی که حاصل خون بیش از صد هزار شهید و جانباز و ایثار گری ملت مسلمان ایران است و علیرغم اینکه در هیچ جای دنیا مرسوم نیست که برای حکومتی که بر اساس خواسته و با انقلاب مردم آن کشور بوجود آمده باشد همه پرسی برگزار شود ، در ۶ فروردین سال ۵۸ برای تعیین و تثبیت نوع نظام، همه پرسی به عمل آمد و اکثریت قریب به اتفاق مردم (۲/۹۸ درصد) به آن رأی مثبت دادند. ثانیاً در هیچ کجای دنیا حتی در کشورهایی که شعار دموکراسی و توجه به رأی مردم در آنها گوش فلك را کر نموده است حاضر نیستند برای ادامه کار رژیم سیاسی کشور خود ، همه پرسی برگزار کنند و برای چنین چیزی نه قانون در سطح دنیا وجود دارد و نه چنین اتفاقی تابحال در سطح جهان رخ داده است تا جمهوری اسلامی بخواهد به آن عمل کند.

ثالثاً طرح اصل قضیه رفراندوم توسط دشمنان ، در واقع یک نوع ایجاد جنگ روانی در داخل و زمینه سازی برای حضور بیگانگان

و دخالت آنها در سرنوشت کشور ماست به این ترتیب که اول مسئله نارضایتی اکثریت مردم را از جمهوری اسلامی مطرح نموده و با پیشنهاد برگزاری رفراندم تحت نظارت سازمان ملل و با اعمال دخالت آنها و تبلیغات مسموم و جوّسازی و استناد به آمارهای مجهول ، نتیجه گیری کنند که مردم جمهوری اسلامی را نمی خواهند و به راحتی نیروهای خود را وارد کشور کرده و نظام را به سقوط کشانده و دست نشانده های خود را بر سر کار بیاورند البته این توطئه با هوشیاری و عکس العمل بجا و حمایتهای همیشگی مردم از نظام جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف مانند شرکت در راهپیمائی هایی که به منظور حمایت از نظام برگزار می شوند و شرکت گسترده در انتخابات های متعدد خنثی و بی اثر گردید.

من چون از خانواده ای روحانی به دنیا آمده ام و حزب ا... را دفاع و پیروی می کنم و از این انقلاب همیشه دفاع می کنم در یک گفتگو محکوم شدم و جوابی نداشتم خواهشمندم شما جواب دهید. سؤال، مگر ما انقلابمان به این پایه نبود که در رژیم گذشته حق طبقه کارگر و مستضعف پ

پرسش

من چون از خانواده ای روحانی به دنیا آمده ام و حزب ا... را دفاع و پیروی می کنم و از این انقلاب همیشه دفاع می کنم در یک گفتگو محکوم شدم و جوابی نداشتم خواهشمندم شما جواب دهید. سؤال، مگر ما انقلابمان به این پایه نبود که در رژیم گذشته حق طبقه کارگر و مستضعف پامال است گفتم بلی به من گفت حال خیلی بدتر شده است من گفتم به چه دلیل، گفت با مدرک در آخرین سال رژیم شاه مزد یک کارگر که ضعیف ترین طبقه است در جامعه روزی ۴۶ تومان بود و یک کارگر با این مبلغ می توانست باز هم با مدرک شش پرس چلوکباب کوبیده بخرد ولی اکنون پس از گذشت ۲۵ سال از انقلاب مزد یک کارگر ۴ هزار تومان

است و او ۳ پرس هم نمی تواند بخورد بنابراین در این کشور حق کارگر پامال نیست نسبت به رژیم گذشته، ولی سرمایه دار در رژیم گذشته از بانک ۱۰ درصد بهره می گرفت ولی اکنون بهره پول ۲ برابر شده است آیا به این معنا نیست که حق کارگر نیمه شده است و حق سرمایه دار ۲ برابر، چرا برای طبقه ضعیف فکری اساسی نمی کنند در صورتی که ما هم شیعه هستیم حضرت علی (و هم حضرت امام خمینی(سفارش زیاد ما را به حق طبق ضعیف نموده اند؟

پاسخ

ضمن تأیید وجود مشکلاتی برای قشر مستضعف و کارگر و کارمند و ... استدلال آن فرد نیز چندان پایه و اساس محکم و قرصی ندارد. برای مقایسه وضعیت و شرایط انگشت گذاشتن بر روی یک مسأله و گسترش دادن آن مسأله اساساً نادرست و غلط است. اگر بخواهیم مقایسه کنیم باید مقایسه ای همه جانبه باشد. از یک جهت حرف آن فرد درست است. طبقات پایین جامعه دچار مشکلاتی هستند ولی شرایط زندگی نیز متفاوت است.در آن زمان درآمد کشور سه برابر زمان فعلی بوده است و درآمد کشور در زمان کنونی به یک سوم آن زمان کاهش یافته است. جمعیت کشور نیز نسبت به آن زمان سه برابر شده است. نیازمندیها و خواسته های مردم نیز نسبت به آن زمان بسیار افزایش یافته است. در آن زمان روستاها ازنعمت برق و آب آشامیدنی سالم و تلفن و ... برخوردار نبود، بنابراین نیاز به یخچال و تلویزیون و سایر وسایل برقی نداشتند، ولی حالاـ تمام روستاهای بالای ۲۰ خانوار در اغلب مناطق کشور از

برق و مخابرات برخوردارند، لذا داشـتن یخچال، فریزر، تلویزیون، ماشین لباسشویی، رادیوضبط، ویدئو و ... را از لوازم ضروری زنـدگی خود می دانسـتند. در آن زمان در روسـتاها هر نوروز پلو می خوردند، ولی حالا هفته ای حداقل سه چهار مرتبه پلو می خورنـد حتی پلوی نوروز را بـا رشـته مخلوط می کردنـد. در آن زمـان بـا خـاک گـل و خشت خـام درست می کردنـد و برای خودشان خانه می ساختند ولی حالا خانه های روستایی هم با آجر و آهن و سیمان ساخته می شود و ...

بنابراین اگر قیمت ها بالا رفته است درآمـدها هم افزایش یافته ولی هزینه های اضافی مانع می شود تا افزایش درآمـد بروز پیـدا کنـد. ممکن است در مقـایسه بـا یک جنس مثل همان مثالی که آن فرد برای شـما زده است تفاوت وجود داشـته باشـد ولی در مجمـوع چنین نیست. دوسـتی می گفت پـدرم می گویـد حالا ـ دیگر نمی تـوان به مکه رفت. گفتم در آن زمـان چگونه رفتیـد. گفت : درآمد زعفران ۶ سال را جمع کردیم وبا مادرت به مکه رفتیم. گفتم حالا هم ۶ سال جمع کنید می توانید بروید.

برادر عزیز، نظـام جمهـوری اسـلامی علی رغم مواجه شـدن بـا تحریم اقتصـادی آمریکـا و کشورهـای غربی و کـاهش تولیـد و صادرات نفت و کاهش درآمد ارزی به یک سوم و تحمل هشت سال جنگ توانسـته است خدمات زیربنایی زیادی در شهرها و روسـتاها انجـام دهـد که رسانـدن برق ، آب آشامیـدنی، تلفن، جاده آسـفالته و ... از این جمله است. ولی به دلیل تغییر نیازهای زندگی طبقات پایین همچنان با مشکل معیشتی مواجه اند. سالهای اول انقلاب تلویزیون

رنگی نوعی کالای تجملاتی بحساب می آمد ولی حالا جزء وسایل ضروری شمرده می شود. ویدیو و کامپیوتر و ... وسایل اشرافی بود ولی حالا ضروری است. رفتن به حج و کربلا و ... برای طبقات اندکی از جامعه میسر بود ولی حالا بسیار گسترده شده آیا فکر کرده اید هزینه این موارد وسایل و سفرها از کجا تأمین می شود. اگر درآمد کم شده است که زندگی و وسایل آن باید کمتر شده باشد. چرا از خانه های گلی و زندگی های آن زمان خبری نیست و برخی آن را قصه می پندارند، چرا این همه مردم به حج عمره و سوریه و اخیراً کربلا می روند. چرا سفرها زیاد شده است و ...

درست است که طبقات پایین مشکل دارند ولی علت اصلی در کاهش درآمد نیست. علت اصلی در تحریم اقتصادی و کاهش درآمد دولت و تغییر زندگی ها و افزایش سطح زندگی مردم است.

در حالی که کشور آمریکا برای براندازی حکومت اسلامی سرمایه گذاری می کند و با بودجه زیادی تهاجم فرهنگی خود را در کشورهای اسلامی گسترش می دهد از جمله اینکه نوار مبتذل سی دی با ارزانترین به دست جوانان می رسد چرا دولت ایران بیشترین سرمایه را صرف فوتبال می کند و

پرسش

در حالی که کشور آمریکا برای براندازی حکومت اسلامی سرمایه گذاری می کند و با بودجه زیادی تهاجم فرهنگی خود را در کشورهای اسلامی گسترش می دهد از جمله اینکه نوار مبتذل سی دی با ارزانترین به دست جوانان می رسد چرا دولت ایران بیشترین سرمایه را صرف فوتبال می کند و در جهت پرورش فکری عموم مردم سرمایه گذاری چشم گیری نمی شود از جمله اینکه خیلی از مردم علاقه به مطالعه دارند ولی به جهت گران بودن قیمت کتاب از این نعمت بزرگ محروم می مانند مثلاً یکدست کامل تفسیر نمونه در کشور ما ۶۳۰۰۰۰ ریال قیمت دارد که خرید آن برای اکثر مردم کاری مشکل است؟

پاسخ

احساس وظیفه و مسئولیت و دلسوزی جنابعالی نسبت به اسلام و نظام اسلامی در خور ستایش و تحسین و موجب افتخار و مباهات است .از این که می بینیم مردانی با مسئولیت درپهنه این مرز و بوم به زندگی شرافتمندانه توأم با حس مسئولیت پذیری و روح نقد و نقادی زندگی می کنند احساس غرور و افتخار می کنیم. همان گونه که جنابعالی اشاره کرده ای سرمایه گذاری دشمنان و عوامل استکبار برای نابودی و کمرنگ نمودن فرهنگ غنی و پر محتوای اسلام و انقلاب اسلامی با همه توان خویش به صحنه آمده است و در راه محو فرهنگ دینی از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نمی کند ولی درمقابل ، جامعه و مسئولان کشور تنها با نازیدن و افتخار به گذشته فرهنگی خویش و اقتدار و عظمت فرهنگ و تمدن اسلامی در قرون گذشته اکتفا می کند و به جای پرداختن به برنامه ریزی اسامی و زیربنایی برای تحکیم پایه های فرهنگ و نوزایی و پویایی فرهنگی متأسفانه به نزاع های بی مصرف و بی خاصیت سیاسی و

قومی ... مشغول شده و هستی و انرژی متراکم و سرشار نسل جوان را به نابودی و فلاکت می کشاند و حال آن که برای مقابله با ابتذال فرهنگی و ایستادگی در برابر فرهنگ پوچ و بی مصرف مادی غرب که از پایه های لرزان مادی شکل گرفته است،اقدام در خور و شایسته ای صورت نمی پذیرد و بجز چند حرکت خوب و ارزنده همانند برگزاری مسابقات بین المللی قرآن مسابقات سالانه قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی، حرکتهایی که در خصوص ترویج فرهنگ اقامه نماز صورت گرفته و ...، سایر فعالیت ها و تلاشهای صورت گرفته در عرصه فرهنگ و اندیشه چندان قابل توجه نیست.

برادر عزیز آنچه شما را نگران ساخته و اظهار داد نموده اید درد مشترک همه دلسوزان اسلام و انقلاب اسلامی است ولی متأسفانه از حد همین دلسوزی و گاه اظهار یأس و ناامیدی فراتر نمی رود که این امر نه تنها دردی دوا نمی کند بلکه در بسیاری از مواقع شوق و امید را از نسل آتی و آینده ساز کشور می رباید و زمینه پذیرش فرهنگ ابتذال با ترویج حس ناتوانی فرهنگ خودی در وجود آنان فراهم می گردد. برادر عزیز کم نیستند کسانی که همانند شما گرانی کتاب را عامل کتاب نخواندن می دانند ولی حقیقت چیز دیگری است ؛چگونه است که روزانه و در هفته و ماهانه هزاران ریال خرج خرید تنقلات بی خاصیت و بی مصرف برای فرزندانمان و خودمان می کنیم ولی یک هزارم آن برای تغذیه فکری او هزینه نمی کنیم. در هفته چقدر شکلات کیک، کلوچه، پفک، چیپس و ... می خریم. اینها همه به عنوان غذای جسم است که ارزش غذایی ندارد آیا تصور نمی کنید اگر یک هزارم

همین هزینه ها را خرج خریـد کتاب بکنیم مقدار زیادی کتاب می توانیم تهیه کنیم. اینها را مرتب باید خرید ولی یک کتاب را یـک بار بایـد بخریم و روزها و ماهها بطور مرتب به عنوان غـذای روح از آن تغـذیه کنیم. انصافاً کتاب در مقایسه با سایر اقلام گران نیست.

چه بسیارند کسانی که به بهانه گرانی کتاب، کتاب نمی خرنـد ولی حتی کتابهایی که خریده اند و در منزل نگهداری می کنند مطالعه نکرده انـد. چه بسیارند کسانی که چنین فکر می کنند ولی از تلاوت روزانه چند آیه از قرآن کریم به عنوان عالی ترین غـذای روح بشری غفلت می ورزنـد. چه بسیارند کسانی که گران بودن کتاب را بهانه کتاب نخوانـدن می دانند ولی هرگز به کتابخانه های عمومی برای عضو شـدن و کتاب گرفتن مراجعه نکرده اند. آیا کتاب خواندن فقط با کتاب خریدن میسر است و گاهی برخی از کتابهای کتابخانه ها سالهای سال مورد مطالعه قرار نمی گیرد و حال آن که سرمایه عظیمی است که دولت برای استفاده عموم هزینه کرده است.

اتفاقاً کتاب خواندن با حضور در کتابخانه و عضویت در کتابخانه مفهوم پیدا می کند نه کتاب خریدن . وقتی کتابی مطالعه شد کنـار گذاشـته و بلااسـتفاده می شود ولی در کتابخـانه افراد مختلف مطـالعه می کننـد. انسـان بـا عضویت در کتابخانه می تواند میلیونها کتاب بخواند که خرید آن برایش مقدور نیست . مشکل جامعه ما افت فرهنگی و عقب ماندگی فرهنگی است که باید با همت همگانی برطرف شود. انشاء ا...

چرا قوه قضائیه تبدیل شده به قوه حمایت از جرم دلیل آن اینست که جرم از قبیل نا امنی در شـهرها، سـرقت، اعتیاد، قتل، آدم ربایی، ارازل، مزاحمت خیابانی برای خانم ها امری عادی شده است و رو به افزایش است. و هر مجرمی که دستگیر می شود مرتبه اول او نیست برای چندمین مر

پرسش

چرا قوه قضـائیه تبـدیل شـده به قوه حمایت از جرم دلیل آن اینست که جرم از قبیل نا امنی در شـهرها، سـرقت، اعتیاد، قتل، آدم ربایی، ارازل، مزاحمت خیابانی برای

خانم ها امری عادی شده است و رو به افزایش است. و هر مجرمی که دستگیر می شود مرتبه اول او نیست برای چندمین مرتبه است که دستگیر می شود و چرا همان اول با او برخورد قاطع نمی شود؟

پاسخ

ما نیز قبول داریم که دستگاه قضایی در بسیاری از موارد از قاطعیت لازم و برخورد با مفاسد مختلف و جرایم گوناگون برخوردار نیست و همین امر نیز موجب جری شدن مجرمان و افزایش جرم و جنایت می گردد. و نیز مجرمان پس از آزادی از زندان با آشنایی بیشتر نسبت به شیوه های جرم و جنایت مجدداً به ارتکاب جرم و جنایت می پردازند. اعتقاد ما نیز این است که برخورد قاطع، جدّی و متناسب با نوع جرم مطابق با دستورات اسلامی و عدالت علوی به کاهش جرایم و تخلفات بسیار کمک می کنند ولی از سوی دیگر نیز باور و اعتقاد ما این است که با برخورد فیزیکی و مجازات به تنهایی نمی توان معضلات گوناگون اجتماعی مثل سرقت، اعتیاد، قتل، آدم ربایی و ... را کاهش داد. تصور کنید کسی که با غول وحشتناک فقر و ناداری مقابله و مبارزه می کند و راه معقول و منطقی و شرافتمندانه ای برای کسب درآمد و ارتزاق خانواده اش پیدا نمی کند اگر دست به سرقت بزند و ازناچاری برای تأمین معاش خویش به این جرم دست بزند، با یک کسی که هیچ گونه نیازی ندارد و از روی تفنن و تفریح و ... به سرقت مبادرت می ورزد یکسان هستند و باید یک نوع حکمی برایشان صادر شود؟ مطابق قوانین اسلامی فردی که از

روی فقر و ناداری اقدام به سرقت کند دستش قطع نمی شود.

حال ما که از مسأله و موضوع و چگونگی عمل اطلاع نداریم می بینیم با سارق برخورد قاطع و شدید نشده است، طبعاً ناراحت و نگران هستیم. درست است که برخورد قاطع نیست ولی همه موارد و جرایم را نمی توان با یک چوب راند. یا اگر مردی که دارای همسر خوب و شایسته ای باشد اقدام به عمل شنیع بکند با جوانی که از روی فقر و ناداری تا سنین بالایی در تجرد و تعذب باقی مانده است و بنا به شرایط خاصی در تنگنای غریزی قرار گیرد و اقدام به عمل شنیع نماید حکم آنها یکی نیست. لابد شنیده اید و می دانید که زنای محصنه حکمش سنگسار و اعدام است ولی زنان غیر محصنه حکمش شلاق است.

برادر ارجمند با اذعان به این که قاطعیت در صدور احکام برای مجرمان در کاهش جرم و جنایت باید یادآور شویم که حل مشکلات و معضلات اجتماعی نظیر اعتیاد، مفاسد اخلاقی و ... نیازمند تلاشی همگانی و گسترده از سوی همه دستگاههای اجرایی، فرهنگی، امنیتی، قضایی و آموزشی است. از بین بردن و کاهش میزان فقر، کاهش سن ازدواج و فراهم سازی زمینه ازدواج سالم، تأمین شغل مناسب و فراهم ساختن اشتغال جوانان و تأمین معیشت معقول، متوسط و متناسب با شرایط جامعه، کاهش جهل و ناآگاهی و ... از جمله اصول و پایه های کاهش جرم و جنایت است که برای رسیدن به این هدف و مقصد مشارکت آحاد جامعه و همه نهادها و سازمانها و دوایر دولتی و مؤسسات فرهنگی، احزاب و تشکل

ها، مراکز آموزشی (دانشگاهها، مدارس) و ... امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. همه افراد دلسوز و انقلابی همانند شما برادر بزرگوار و همه خانواده ها که احساس مسؤولیت می کنند برای هر آنچه ازدست آنان برمی آید انجام دهند و مؤسسات و سازمانها نیز باید با همه توان به میدان بیایند و با یک بسیج ملی و همگانی برای رفع مشکلات و نابودی زمینه های جرم عاجلانه اقدام کنند. برای رسیدن به جامعه پاک، سالم، با نشاط و عاری از آلودگی های اجتماعی همه مسؤول اند. حضرت علی(: "کلکم راع و کلکم مسوول عن رعیته" یعنی همه شما مسؤول و سرپرست یکدیگر هستید.

یکی دیگر از پایه های بی ثباتی در کشور نظارت نداشتن بر نرخهای بازار است، چه کسی مسئول برخورد با آنها می باشد؟

پرسش

یکی دیگر از پایه های بی ثباتی در کشور نظارت نداشتن بر نرخهای بازار است، چه کسی مسئول برخورد با آنها می باشد؟

پاسخ

آنچه جنابعالی به آن اشاره کرده ای یکی از واقعیت های تلخ جامعه و کشور ماست که متأسفانه سالهاست بر بازار حاکم شده است و مسئولان نتوانسته اند سلطه ای بر آن اعمال کنند البته در بخش کالاهای اساسی و کوپنی که مشمول نرخ گذاری می باشد و دولت مرتب نرخ اعلام می کند از ثبات قیمت در سراسر کشور بر خوردار است ولی در سایر کالاهایی که از سیستم قیمت گذاری خارج است نوسانات قیمت وجود دارد. این امر ناشی از اسباب و زمینه های گوناگونی است.

اولین دلیل آن عدم احساس مسئولیت و تعهد فروشندگان و روحیه و حس ثروت اندوزی آنان است بخصوص این روحیه پس از جنگ تحمیلی در بین اقشار مختلف جامعه حتی نیروهای متدین و متعهد بشدت افزایش یافته و ارزشهای مادی (ثروت، پول، ماشین، خانه مجلل و ...) ارزش غالب جامعه گشت و فقدان آن ضد ارزش تلقی شد. این فرهنگ بر همه فضای کشور (مراکز آموزشی، خانواده ها، بازار، ادارات و ...) حاکم گردید و همه و همه به دنبال کسب ثروت و افزایش بی حد و حصر آن و تشکیل زندگی های مجلل و اشرافی به راه افتادند طبیعی است که از طریق حلال و مشروع، رسیدن به چنان زندگی مقدور نبود لذا برای رسیدن به زندگی تجملی که آرمان و ارزش غالب جامعه گشت احتکار، گرانی فروشی و ... قباحت خودش را از دست داد و با این توجیه که وقتی جنس را بفروشیم با وجه فروش آن مجدداً نمی توانیم به همان مقدار قبلی کالا

تهیه و عرضه کنیم و مرتباً نیاز به افزایش سرمایه داریم و چون افزایش سرمایه برایمان مقدور نیست برای این که بتوانیم در بازار خرید و فروش و عرضه کالا حضور داشته باشیم ناگزیر هستیم اجناس را به چند برابر قیمت به فروش برسانیم و ...

بنابراین اولین و اصلی ترین و اساسی ترین دلیل، احساس مسئولیت نکرن دست اندرکاران خرید و فروش و توزیع کالاست که می خواهند به هر قیمتی شده به ثروت کلان و هنگفت و تشکیل زندگی تجملی و اشرافی دست یابند.

دلیل دیگر این است که اصولاً کنترل تمام کالاها و اجناس در دستور کار دولت نیست و دولت بنا ندارد سیاست نرخ گذاری برای همه کالاها را اجرا کند این مسأله یکی از مباحثی است که از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون مطرح بوده است و بسیاری معتقدند دولت نباید نرخ گذاری کند بلکه سیاست عرضه و تقاضا باید قیمت بازار را تعیین کند. آنان معتقدند حتی رسول اکرم (ص) نیز چنین کاری نکرده اند و برای اجناس نرخ گذاری نفرموده اند بنابراین نرخ گذاری و قیمت گذاری برای کالاها ضرورتی ندارد و وظیفه ای اسلامی و حکومتی نیست بلکه باید عرضه و تقاضای کالاها قیمت ها را تعیین کند.

البته عده ای نیز بر این اعتقاد و باور بوده اند که دولت باید با قدرت و اقتدار وارد این عرصه بشود و قیمت گذاری کند و با متخلفان برخورد کند ولی واقعیت این است که برای دولت چنین کاری عملی نیست ودر اجرای مقطعی آن موفق نبوده است. لذا دولت جمع بین دو دیدگاه کرده است و کالاهای اساسی و مورد نیاز و ضروری مردم را مشمول نرخ گذاری و قیمت گذاری کرده

است و سایر کالاها و خدمات را آزادگذاشته است تا در بازار عرضه و تقاضا بصورت طبیعی جریان پیدا کند. البته تعداد کالاهای مورد نیاز مشمول قیمت گذاری در دوران جنگ تحمیلی بسیار زیاد بود که به مرور زمان از تعداد آن کاسته شد و در حال حاضر بسیار محدود شده و به کالاهای کوپنی محدود می شود.

و عامل دیگری که به افزایش قیمت ها منجر می شود کاهش تولید و کمبود عرضه کالا ـ و نیز بالا ـ بودن هزینه های تولید در کشور است. لذا اگر تولید افزایش یابد و تولید (عرضه) به اندازه تقاضا باشد قطعاً قیمت ها از یک ثبات نسبی برخوردار می گردد و تا زمانی که این اتفاق نیفتد برخوردهای تند و خشک به تجربه ثابت شده است که چندان کارساز نیست. بنابراین افزایش احساس مسئولیت آحاد جامعه در کنار افزایش تولید دو عامل عمده و اساسی برای حل این معضل بشمار می رود.

چرا دولت توسط نمایندگان جلسه پرسش و پاسخ و انتقاد و پیشنهاد در شهرستانها برگزار نمی کند که اگر کسی طرحی یاپیشنهادی داشته باشد به راحتی بتواند از طریق نماینده خود به گوش دولت برساند؟

پرسش

چرا دولت توسط نمایندگان جلسه پرسش و پاسخ و انتقاد و پیشنهاد در شهرستانها برگزار نمی کند که اگر کسی طرحی یاپیشنهادی داشته باشد به راحتی بتواند از طریق نماینده خود به گوش دولت برساند؟

پاسخ

فرمانداری ها در سطح شهرستان ها نماینده تام الاختیار دولت هستند و چنانچه افرادی پیشنهاد یا انتقادی داشته باشند می توانند با برقرار ارتباط با معاونت اجتماعی سیاسی فرمانداری مطرح نمایند. و آنها این مطلب را به رده های بالاتر همچون استانداری و هیئت دولت منتقل نمایند.

البته پرسش و پاسخ توسط اعضای دولت در سطح مصاحبه مطبوعاتی که قابل استفاده برای عموم باشد انجام میشود و در بعضی اوقات این قبیل جلسات در برخی شهرستانها نیز برگزار می شده است به هر حال باید پذیرفت که در این زمینه بیشتر از این هم امکان ارتباط مستقیم با مردم و پاسخگویی به آنها وجود داشته که عمل نشده است.

چرا بعضی از خواننده ها که در خارج از ایران می خوانند نوار آنها غیر مجاز و وقتی که در داخل ایران بدتر از آنرا می خوانند مجاز دانسته می شود؟

پرسش

چرا بعضی از خواننده ها که در خارج از ایران می خوانند نوار آنها غیر مجاز و وقتی که در داخل ایران بدتر از آنرا می خوانند مجاز دانسته می شود؟

پاسخ

بحث و موضوع موسیقی یکی از مباحث وسایلی است که متأسفانه پس از گذشت یک ربع قرن پس از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز بصورت واضح و روشن تبیین نشده و مردم به وضوح تکالیف خودشان را در برابر آن نمی دانند. عده ای هر آنچه از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش می شود و تمامی سرودها و آهنگ هایی که در مراسم گوناگون خوانده و نواخته می شود را مصداق غنا می دانند و حرام. گروهی هر آنچه از صدا و سیما پخش می شود و هرآنچه که با مجوز ارشاد اسلامی نشر و توزیع شود را حلال و مجاز و حداکثر شبهه به حرام می دانند و استماع آنرا جایز می شمارند. فتاوای مراجع عظام نیز در تعیین مصداق متفاوت است.

اگر بخواهیم به عنوان یک مسلمان تکلیف خودمان را در قبال این مسأله روشن کنیم باید بدانیم که صدا و سیمای جمهوری اسلامی تحت نظر مستقیم ولی فقیه جامع الشرایط اداره می شود و چنانچه سرود و آهنگی از صدا و سیما پخش شود هر چند عده ای گمان کنند مصداق غناست استماع آن اشکالی ندارد و اگر بطور قطع و یقین حلال نباشد شبهه به حرام است که براساس فتوای امام خمینی (ره) اشکالی ندارد. بدون شک رهبر و فقیه جامع الشرایطی که در رأس حکومت قرار گرفته است چنانچه با امر حرامی مواجه شد وظیفه دارد جلو آنرا بگیرد ولی مطمئناً در زمان حیات حضرت امام خمینی (ره) و هم پس از ایشان در دوران

رهبری و زعامت حضرت آیت ا... العظمی خامنه ای مسایل حلال و حرام مورد توجه خاص و ویژه رهبری قرار داشته و دارد و هرجا با حرامی مواجه بشوند بدون تردید با آن مقابله کرده و می کنند و اجازه نمی دهند در حکومت تحت ولایت و زعامت آنان حرام شرعی بوقوع بپیوندد.

ممکن است بگویید رهبر مطلع نشود، ولی آیا می توان پذیرفت که ماها به عنوان افرادی عادی از این مسایل که بصورت رسمی در صدا و سیما و با مجوز ارشاد پخش و نشر میشود مطلع باشیم و رهبر اطلاع نداشته باشد. از سوی دیگر اگر فرض بگیریم که رهبر اطلاع ندارد هر چند بعید به نظر می رسد ولی وقتی درباره یک سرود و فیلم و ... اعتراض عمومی از طرف گروههایی از جامعه صورت می گیرد، در این موقع هم می توانیم ادعا کنیم رهبر اطلاع ندارد، قطعاً چنین تصوری نادرست است و رهبر قبل از اینها از امور آگاه است و حتی به فرض محال اگر اطلاع نداشته باشد با وقوع این اعتراضات در جریان قرار خواهد گرفت و اگر اعتراض به حق و درست باشد مانع از ادامه فعالیت نشر خواهد شد ولی اگر پس از اعتراض ها بازهم ادامه پیدا کرد و صدا و سیما به پخش آن ادامه داد می توانیم استنباط کنیم که از دیدگاه رهبری آن مورد خلاف شرع نیست.

از قول مرحوم حاج سید احمد خمینی نقل شده که روزی امام خمینی (ره) آهنگی را از صدا و سیما استماع می کردند فرمودند: این اگر قبل از انقلاب پخش می شد حرام بود ولی حالا اشکالی ندارد بنابراین بسیاری از موارد فی نفسه حرمت یا

حلیت ندارنـد بلکه بسته به این که از طریق نظام طاغوت نشـر و توسعه یابـد با حکومت اسلامی فرق می کند. چنانچه اسـتماع رسانه حکومت جور، تأییـد ظلم و جور است و اسـتماع رسانه حکومت علوی تأیید حکومت علوی و اطاعت از طاغوت و حاکم مستبد حرام است ولی تبعیت از حاکم عادل واجب و لازم است نفس اطاعت حرمت یا حلیت ندارد. بسته به این است که فرمان دهنـد یا عادل باشد یا ظالم. خواندن سـرود و ... نیز چنین است. برای اطلاع بیشتر از مباحث مربوط به موسیقی توصـیه می کنم اسـتفتائات مراجع بخصوص امـام خمینی (ره) و مقـام معظم رهبری را در بـاب موسـیقی و کتاب "مبانی فقهی و روانی موسـیقی نوشته حجه السلام حسین امیر خانی" مطالعه بفرمایید. موفق و سربلند باشید.

این قانون چه قانونی است که این همه دزد، معتاد، پسر و دختر فراری است چرا به اینها رسیدگی نمی کنند؟

پرسش

این قانون چه قانونی است که این همه دزد، معتاد، پسر و دختر فراری است چرا به اینها رسیدگی نمی کنند؟

پاسخ

ما نیز هماننـد شـما برادر و دوست عزیز و با احساس از وجود افراد دزد و معتاد و دختران و پسـران فراری، رنج می بریم و آرزو می کنیم روزی برسـد که چنین افرادی وجود نداشـته باشـند، یا حـداقل تعدادشان کم بشود، چرا که لابد می دانی هرگز جامعه ای پدید نیامده و نخواهد آمد که در آن مشـکلاتی مشابه آنچه ذکر کرده ای، اصـلاً وجود نداشته باشد، بلکه آنچه مهم اسـت این که این افراد کم یـا زیادبشونـد؛ حتی زیـاد شـدن این افراد هم تا حـدودی طبیعی است، یعنی مثلاً اگر به تعـداد هر ۵۰۰ نفر جمعیت، وجود یک دزد طبیعی باشد، در یک روسـتای ۱۰۰۰ نفری، وجود دو دزد و در یک روسـتای ۵۰۰۰ نفری، ۱۰ دزد و در شهر مثلاً ۱۰۰/۰۰۰ نفری، به همان نسبت تعـداد دزدان افزایش می یابـد و امری طبیعی است. به نظر کارشـناسان، هر چقدر جمعیّت افزایش پیدا می کند، جرم و جرائم نیز افزایش می یابد و بخشـی از این افزایش طبیعی است، زیرا جامعه ای فاقد جرم و جنایت متصور نیست؛ ولی افزایش بیش حدّ طبیعی، باید حسّاسیّت ایجاد کند و مسؤولان و متولّیان امور را به تأمّل و تفکّر وادار سازد و برای پیشـگیری از جرم و جنایت، برنامه ریزی کنند. بنابراین، دوست عزیز، یکی از دلائل افزایش جرم وجنایت، افزایش جمعیّت است.

گسترش شهرنشـینی و مهاجرت روسـتائیان به شهرها و نبود فضای تفریحی سالم و مناسب، بیکاری و مشکلات عدیده اقتصادی، تنشهای روانی، فقر و

بی عدالتی، افزایش سنّ ازدواج، افزایش مهریّه ها و سنگینی هزینه های ازدواج، چشم و هم چشمی های نامعقول در ازدواج و عروسی و زندگیها، گرایش به تجمل گرایی و رفاه طلبی و ارزش یافتن مادّیات (خانه و ماشین و مبلمان و موبایل و ...) به جای معنویّات، آپارتمان نشینی و رسوخ فرهنگ غربی در زندگی فردی، اجتماعی، منازل مسکونی، معاشرتها، پوشش و ... ، همه و همه از مشکلاتی است که در جوامع شهری و مدرن، نسبت به جوامع سنتی و روستایی، بیشتر نمود و بروز دارد و باعث جرم و جنایت می شود.

علاوه بر اینها هجوم سهمگین رسانه های غربی (ماهواره و اینترنت، مجلات، فیلم ها و ...)، بشدت افکار اندیشه ها، عواطف و احساسات نسل جوان را بسوی تباهی و فساد سوق می دهد، که البته عوامل یاد شده قبلی، زمینه ساز موفّقیّت این هجوم دردآور می شود. در این میان، بی تدبیری و بی کفایتی مسؤولان مختلف، در سطوح گوناگون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز به موفّقیّت هجوم ددمنشانه اجانب کمک می کنند.

بنابراین برای مقابله با نابسامانی های موجود و پیشگیری از جرم و جنایت، همه باید همّت کنند و این که من و شما به گلایه و شکوه برخیزیم که چرا چنین است و چنان است، دردی را دوا نمی کند و البته نمی خواهم بگویم که نباید گفت، بلکه می گویم گلایه کردن کافی نیست، باید از مسؤولان گلایه کرد، از آنان بازخواست و مطالبه کرد، تا گزارش دهند که برای تربیت نسلی پاک و طاهر و مطلوب و پیشگری از آسودگی و تباهی و فاسد شدن آنها، چه

کرده انـد و چه می خواهنـد بکننـد، اما در کنار این مطالبه و بازخواست، خود نیز هر کدام به تنهایی و با کمک دیگران، وظیفه ای سنگین داریم؛ اگر هر کدام از ما (مثل شما برادر عزیزی که درد دل کرده ای و با سوز و گداز گلایه ای کرده ای)، تصمیم بگیریم از همین الآن تا سال آینده یک تا دو نفر را که از مسیر درست منحرف شده و به سوی تباهی و گمراهی در حرکت است، به سوی فلاح و رستگاری هدایت کنیم، فکر می کنی تا سال آینده چند نفر هدایت خواهند شد؟

مشکل بزرگ ما این است که فقط گلایه می کنیم، هدایت کار سختی است. ما انتظار داریم که سوت بزنیم، همه جمع بشوند و به ستون یک بایستند و منتظر صدور فرمان باشند، ولی هدایت این گونه نیست. خداوند به پیامبر خودش می گوید : "ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالّتی هی احسن" (مردم را با دلیل و برهان و موعظه نیکو و زبان نرم و لیّن و دلیل روشن و نیکو) به سوی حق و حقیقت رهنمون باش. آیا کسانی که به امربه معروف و نهی از منکر می پردازند، کمر به خدمت به خلق هم بسته اند، و مصمم هستند به آنان خدمت کنند؟ پیامبر اسلام(وقتی متوجه می شود سرراهش خار ریخته نشده است، می پرسد چرا؟ می گویند آن فردی که هر روز سر راه شما خار می ریخت، مریض شده و در منزلش در بستر افتاده است و امروز نتوانسته خار بریزد. پیامبرr نفرمود "الحمد الله" خدا او

را به جزای عمل بـدش رساند، فرمود برویم از او عیادت کنیم. او از خجالت آب شد و مسلمان شد. آیا حق جویان و حق طلبان این چنین رفتـار می کننـد و بعـد گلایه می کننـد که چرا بعضـی منحرف و فاسدنـد؟ اگر جوان فاسـدی را بازداشت و دسـتگیر کردیم و کتکش زدیم و تنـبیهش کردیم، خوشـحال می شویم یـا نـاراحت؟! آیـا وقتی شـنیدیم بـازداشت شـده، برای آزادی او تلاش می کنیم؟ اگر در مرحله اول آزادش کردیم و پس از خروج او را امر و نهی کردیم، با توجه به این که مدیون ماست، باز هم اطـاعت نخواهـد کرد. البته اگر خودمـان بـازداشت کنیم و خودمـان آزادش کنیم، خیر. ولی اگر به نحوی گرفتار شـده و ما برای نجات او تلاش کردیم و زمینه اصـلاح را برای او فراهم ساختیم، اصـلاح خواهد شد. چه بسـیار دختران و پسران نوجوان و جوانی که با برخوردهای نادرست والدین و دیگر افراد، از مسـیر درست خارج شده اند و به ورطه گناه و معصـیت کشانده شده اند.

دوست عزیز، دل ما نیز هماننـد تو از وجود این معضـلات به تنگ آمـده، ولی چاره آن در همّت عمومی است، همه بایـد همّت کننـد. دولت و مسؤولاـن و مردم و خـانواده ها و مراکز آموزشـی و فرهنگی، هم بایـد دست به دست هم بدهنـد و برای کاهش آلام و دردهای نسل جوان، کاهش فقر کاهش بیکاری، ایجاد مسـکن و شـغل، رواج زنـدگی های ساده و ازدواج های آسان و ... تلاش بکنند. حداقل من و تو که با همدیگر مکاتبه می کنیم، می توانیم چنین تصمیمی بگیریم و در حدّی که

توان داریم، خودمان اقدام کنیم و هر آنچه می توانیم از توان دیگران نیز بهره مندگردیم و آنها را نیز به میدان بیاوریم. پس به پیش برای ایجاد جامعه ای سالم و کاهش آلودگیهای اجتماعی.

از خداوند بزرگ و ارواح مطهر امامان معصوم(وسید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (که این ماه، ماه اوست و او بزرگترین اصلاحگر تاریخ بشریت است و با نثار خون خودش، مسیر منحرف تاریخ را اصلاح کرد و به مسیر درست و حقیقی هدایت کرد و از روح پاک ولی نعمت خودمان، امام رئوف و مهربانمان، حضرت علی بن موسی الرضا(استمداد می طلبیم که ما را دراین راه پرفراز و نشیب و سخت و مشقّت بار، یار و یاور باشند.

امیدواریم دستگاههای امنیّتی و قضایی نیز بیش از پیش در جهت پاکسازی جامعه از این عناصر ناپاک، همّت بگمارند و البته ما نیز می توانیم با توجه دادن افکار عمومی و درج مطالب و مقالاتی در رسانه های گروهی و مجلات و مطبوعات، آنان را به انجام وظایف و مسؤولیتهایشان ترغیب و تحریض نماییم.

آیا حقوق نمایندگان مجلس را خودشان تعیین می کنند و برای تعیین این حقوق هیچ سقف و اندازه ای تعیین نشده است و آیا در اجماع هر چه خودشان تعیین کردند کسی نمی تواند به آنها ایراد بگیرد و اگر کسی مسؤول این کار است چرا وظیفه خود را انجام نمی دهد؟

پرسش

آیا حقوق نمایندگان مجلس را خودشان تعیین می کنند و برای تعیین این حقوق هیچ سقف و اندازه ای تعیین نشده است و آیا در اجماع هر چه خودشان تعیین کردند کسی نمی تواند به آنها ایراد بگیرد و اگر کسی مسؤول این کار است چرا وظیفه خود را انجام نمی دهد؟

پاسخ

این که یک اصل پذیرفته شده است که وقتی کسی در مصدر قانونگزاری قرار گیرد هم برای خودش قانون وضع می کند و هم برای دیگران، ممکن است قوانینی که وضع می کند عادلانه باشد و خودش را با دیگر اعضای جامعه یکسان بداند و ممکن است غیرعادلانه باشد و خودش را بر دیگران ترجیح دهد.

تفاوت پیامبر اکرم "ص" و امیرالمؤمنین "ع" در بُعد قانونگزاری نسبت به دیگر حکّام و قانونگزاران در حکومت ها و خلافت های گوناگون در این است که پیامبر "ص" و امام بین خودشان و افراد جامعه تفاوت و تمایزی قایل نبودند و خودشان را مثل یکی از اعضای جامعه می دانستند و آنچه وضع می کنند هم برای خودشان بود و هم سایر اعضای جامعه، و این یکی از رازها و رمزهای ماندگاری آنان در تاریخ بشریت است. اگر امروزه نویسنده ای مسیحی با حسرت و اندوه کتابی چند هزار صفحه ای در توصیف علی "ع" و حکومت و قدرت و ... او می نویسد و کتابش را "الامام علی صوت العدالیّه الانسانیه" می نامد و در مقدمه کتابش آرزو می کند که روزگار توانایی می یافت در هر مقطعی یک شخصیت همانند علی "ع" در بُعد عقلی و قلبی و قدرت و منطق خلق می کرد، نه در این است که بین

خودش و جامعه تفاوت قایل می شد بلکه برای این است که عدالت گستر بود و علی "ع" را صدای عدالت انسانی (در همه ادوار تاریخ) می داند. ولی دیگران که وقتی در مسند قدرت و قانوگزاری قرار گرفته اند چون بیعدالتی روا داشته اند و خود را برتر از مردم پنداشته و شمرده اند امروزه یا نامی از آنان نیست و یا به بدی از آنها یاد می شود.

در حکومت جمهوری اسلامی نیز قانونگزاری وظیفه نمایندگان مجلس شورای اسلامی است. هر آنچه نمایندگان مجلس شورای اسلامی تصویب کنند و شورای نگهبان قانون اسلامی آن را تأیید نماید و مخالف شرع اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی نداند قابل اجراست. بنابراین قانون نمایندگان زمانی قابلیت اجرایی پیدا می کند که به تأیید شورای نگهبان برسد و اگر نقصی بر آن وارد بود بعدها نیز نمایندگان با ارایه طرح اصلاحی یا دولت با ارایه لایحه ای اصلاحی به مجلس می توانند آن را اصلاح کنند اگر لایحه یا طرح اصلاحی دولت یا مجلس به تصویت نمایندگان برسد و شورای نگهبان نیز آن را تأیید نماید قانون قبلی لغو و قانون جدید اجرا می گردد. بنابراین حقوق نمایندگان و تمام حقوق بگیران کشور اعم از کارکنان دولت و مجلس و قوه قضائیه و ... تابع قانون است که به تصویب مجلس رسیده است و البته در هر شرایطی قابل اصلاح است حال اگر نمایندگان یک دوره به گونه ای قانونگزاری نمایند که نوعی بی عدالتی باشد وظیفه شورای نگهبان و مقام معظم رهبری است که در برابر آن مخالفت ورزند و اگر قانونی تصویت شد و مورد

تأیید نیز قرار گرفت قابل اجراست. اگر مردم که منتخبان نمایندگان هستند احساس کردند این نمایندگان قوانینی ناعادلانه ای تصویب کرده اند طبعاً رأی و نظرشان از آنان برخواهد گشت، و به هر حال آنچه آنان تصویب می کنند گویا مردم تصویب می نمایند، زیرا آنها نماینده مردم هستند و مردم آنها را برگزیده اند تا قانونگزاری نمایند لذا برای همین است که انتخابات مهم است و سرنوشت ما به آن بستگی دارد هر کس انتخاب شد به نمایندگی از ما تصمیم می گیرد اگر غیرعادلانه باشد خودمان مقصر هستیم که با شناخت کافی رأی نداده ایم و اگر عادلانه رفتار کرد باید از او حمایت کنیم تا بتواند اهداف ما را پیش ببرد.

در زمینه تبلیغ روحانیون محترم شبهه ای مطرح می شود مبنی بر اینکه چرا برای آموختن احکام دین، روحانیون پول می گیرند؟ و همینطور برای نماز جماعت، بنده در پاسخ به دوستان دانشجوی خود و مردم عوام نمی توانم پاسخ کاملی بدهم. بویژه اینکه این قضیه را به صوفیان و خانق

پرسش

در زمینه تبلیغ روحانیون محترم شبهه ای مطرح می شود مبنی بر اینکه چرا برای آموختن احکام دین، روحانیون پول می گیرند؟ و همینطور برای نماز جماعت، بنده در پاسخ به دوستان دانشجوی خود و مردم عوام نمی توانم پاسخ کاملی بدهم. بویژه اینکه این قضیه را به صوفیان و خانقاه نشینان قدیم تشبیه می کنند که از مردم غذا می گرفتند و دعا می کردند (؟!) علاوه اینکه دیده شده است بین روحانیون محترم و مردم بر سر قیمت مذاکراتی صورت می گیرد که این مطلب باعث خدشه دار شدن قداست و عظمت روحانیت می شود و دیگر اینکه باعث عوام زدگی روحانی و چشم بدست مردم بودن می شود و باعث می شود روحانی بخوبی نتواند از مردم انتقاد کند آیا تا به حال برای سامان بخشیدن به وضع مادی مبلغان و از بین رفتن این حالت فکری شده

است؟ و بعضی از روحانیون تأکید می کنند که پول نمی گیرند و این در نزد مردم باعث می شود به روحانیون دیگر به چشم بد نگاه کنند.

پاسخ

۱ روحانیت شیعه در طول تاریخ عصر غیبت ملجأ و مأوای مردم بوده و محل توجه جامعه اسلامی بوده است. مبارزات مرجعیت شیعه و روحانیت آگاه منشأ نهضت ها و انقلابهای بی شماری است که تاریخ پر فراز و نشیب ایران بهترین گواه بر این حقیقت است. نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت و نهضت جاودانه مجاهد عظیم شأن حضرت امام خمینی? و پیدایش انقلاب اسلامی از ثمرات و برکات روحانیت شیعه است. که بی هیچ چشم داشتی رفاه و سعادت و سربلندی ملت را خواستار بوده اند و در این راه شکوهمند شهدای بزرگی را به پیشگاه خدای عزوجل تقدیم نموده اند، مرحوم شهید آیت ا... سعیدی، آیت ا... غفاری و ... پیش از پیروزی انقلاب و شهیدان برجسته ای چون شهید مطهری، مفتح، بهشتی، هاشمی نژاد و ... در راه به ثمر رسیدن انقلاب شکنجه ها را به جان خریدند تا به پروردگار شان رسیدند. حقیقت آن است که در عصر غیبت هیچ قشری از اقشار جامعه به اندازه روحانیت در حفظ و بقای تشیع نقش نداشته و ندارند. نادیده گرفتن این تلاش شرک و ناسپاسی است.

۲ تبلیغ روحانیون محترم را باید تقسیم بندی کرد. در قبال بخشی از تبلیغ آنان دستگاههای مسؤول پاسخگو هستند و همچون هر نهاد دیگری که حداقل معیشت پرسنل خود را تأمین می کنند، این نهادهای مسؤول نیز وجوهی را می پردازند. بطور مثال روحانیون کاروان های حج و روحانیون اعزامی از طرف سازمان

تبلیغات و ...

۳ بخشی از تبلیغ روحانیون محترم به درخواست مردم و تقاضای آنان صورت می گیرد که مبالغی بعنوان حق التبلیغ به آنان می پردازند. فراموش نکنید یک روحانی برای سخنرانی ها و برنامه های تبلیغی خود مطالعه و تحقیق می کند و بخشی از تلاش و نیروی خود را در این راه به کار می گیرد. مردم حق شناس نیز با آگاهی از این امر در قبال آن با طیب خاطر و گاهی با اصرار و علاقه مبالغی را هزینه می کنند که جای انتقاد و خرده گیری نیست. و باید پذیرفت که یک روحانی مانند هر شخص دیگری در قبال خود و خانواده اش مسؤول است. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که فاصله گرفتن از زی روحانیت و شیوه طلبگی تبحات جبران ناپذیری به همراه خواهد داشت.

۴ ما نیز با شما هم عقیده ایم که هیچ صحنه ای بدتر از آن نیست که یک روحانی بر سر تبلیغ دین و آموزش احکام چانه بزند. سزاوار نیست رفتار ناپسند اینگونه افراد را به حساب روحانیت آگاه قرار دهیم. همچنان که در سایر اقشار نیز نباید حساب رفتار سوء افراد انگشت شمار را به سایر افراد سرایت داد.

۵ امید است سیاستگذاران برنامه های کلان فرهنگی در خصوص توجه و رسیدگی شایسته به امور معیشت روحانیون و ساماندهی آنچه مرقوم داشته اید تلاش کنند، انشاءا...

با توجه به اینکه در رأس نظام ولایت فقیه مدظله العالی وجود دارد و می بینیم مقام معظم رهبری سفارش بر حفظ اموال بیت المال دارند: آیا در مقابل این همه ریخت و پاشها و ضایع نمودن اموال بیت المال و سفرهای خارجی وزرای در حال حاضر و بالاخص وزیر راه و ترابری و محاک

پرسش

با توجه به اینکه در رأس نظام ولایت فقیه مدظله العالی وجود دارد و می بینیم مقام معظم رهبری سفارش بر حفظ اموال بیت المال دارند: آیا در مقابل این همه ریخت و پاشها و ضایع نمودن

اموال بیت المال و سفرهای خارجی وزرای در حال حاضر و بالاخص وزیر راه و ترابری و محاکمه ننمودن افرادی که در حادثه قطار نیشابور مقصر بودند آیا باز هم باید ساکت بمانیم در حالی که می دانیم قلب مقام معظم رهبری و دل ولی عصر از این اعمال جریحه دار می باشد.

پاسخ

در پاسخ به سؤال فوق باید گفت: جلوگیری از اسراف و هدر دادن بیت المال تکلیف مهم و کاملاً آشکاری است که همه آحاد مردم نسبت به آن احساس وظیفه می کنند. و رعایت این قضیه از سوی مسؤولین اجرایی کشور مسلماً اولویت دارد و همانطور که اشاره فرمودید دائماً جزء خواسته های مقام معظم رهبری از دولتمردان بوده است. و ما مردم در قبال این گونه مسائل وظیفه نهی از منکر قلبی و زبانی داریم. هم در دل نسبت به آن تنفر و انزجار داشته باشیم و هم در جاهایی که می تواند مؤثر افتد آن را بازگو کنیم.

خداوند به احساسات پاک و مسؤلانه شما اجر عنایت فرماید.

چرا این قاچاق فروشان را دستگیر نمی کنند؟

پرسش

چرا این قاچاق فروشان را دستگیر نمی کنند؟

پاسخ

از این که می بینیم شیرزنانی همانند شما در برابر غول اعتیاد که جامعه ما را همانند خوره تباه و نابود می سازد احساس مسؤولیت می کنند خدای را شاکر و سپاسگذاریم. آرزو می کنیم این احساس مسؤولیت ها گسترش عمومی پیدا کند و چون سیلی سهمگین این پدیده شوم را بکلی نیست و نابود سازد.

خواهر عزیز، اگر چه دولت از توان و قدرتی فوق العاده برخوردار است و قدرت او را نمی توان کوچک و ناچیز شمرد ولی باید بدانیم مقابله با پدیده های اجتماعی همانند اعتیاد تنها با زور و قدرت از بین نمی رود، بلکه مقابله با هر مسأله ای راه و روش خاص خودش را دارد همان طور که در بحث نظامی می گویند موشک جواب موشک یعنی پاسخ موشک و بمب رابابید با بمب و موشک داد. نابودی این ماده افیونی که جان انسانها را تهدید می کند با بمب و موشک و ... ممکن نیست.

اعتیاد یک معضل و مشکل اجتماعی است و رفع این مشکل نیز با راهکارهای اجتماعی میسر است از جمله کارهایی که برای مقابله با این مسأله باید صورت بگیرد این است که با فعالیتهای فرهنگی و تبلیغی قبح و زشتی مصرف مواد مخدر به صورت

یک فرهنگ درآیـد. باید کاری کرد که تمایل و گرایش به سوی مواد افیونی یک ضد ارزش و امری بسـیار زشت و قبیح تلقی شود و تحقق این امر مسـتلزم فعالیت های همه جانبه فرهنگی، ارشادی و تبلیغی است. علماء، سیاسـتمردان، روشنفکران، روزنامه نگاران، رسانه های جمعی، تشکل ها، احزاب وسازمانها، مراکز آموزشی

و ... همه و همه باید دست به دست هم بدهیم و این مسأله را به عنوان مسأله ای بسیار زشت و کریه جلوه دهیم.

مسأله دیگری که باعث ترویج این بلای خانمان سوز می گردد مسأله فقر وناداری و سودآوری تجارت این ماده افیونی است. همجواری با کشور افغانستان که بیش از ۷۵ درصد مواد مخدر مصرفی دنیا را تولید می کند نیز یکی دیگر از مشکلاتی است که کشور عزیز ما ایران را در معرض مصرف و فروش مواد افیونی قرار داده است.

نکته دیگری که درگسترش اعتیاد نقش دارد تصور آرام بخشی مواد مخدر است. لذا وقتی مشکلات و گرفتاریهای اجتماعی، زندگی ، روانی و روحی افزایش می یابد مبتلایان به دنبال مواد و داروهای آرامبخشی می گردند و توهم و تبلیغ آرام بخشی این مواد افراد مشکل دار را به سوی مصرف آن می کشاند. موارد فوق و بسیاری مسایل دیگر موجب می گردد روزبروز مصرف مواد مخدر در کشورمان افزایش پیدا کند. مقابله با این بلای دهشتناک عزم و اراده ملی و جمعی می طلبد و از عهده یک گروه و دولت و نیروی انتظامی ساخته نیست. مشاهده می کنید مسایل ناامنی و حضور اشرار نسبت به گذشته درکشور بسیار کمتر شده است ولی آیا مصرف مواد مخدر هم کاهش یافته است. این مسأله نیازمند تحقیق و جستجو است.

بنابراین اگر چه دولت و نظام از توانایی بالایی برای مقابله با معضلات اجتماعی برخوردار است ولی بدون همکاری و مشارکت ملت هیچ مشکل و معضل اجتماعی و از جمله مواد مخدر قابل حل نیست و نخواهد بود. محو این پدیده زشت و

کریه با عزم ملی و همگانی امکان پـذیر است. پس پیش بسوی این عزم و به امیـد روزی عاری از مواد افیونی در جامعه خوب و اسلامی مان. انشاءا...

با توجه به اینکه مفاسد اقتصادی برخی از چهره های ظاهراً انقلابی باعث بدبینی نســبت به اصل نظام اســلامی و دلسردی مردم گردیده علت عدم برخورد قاطع ومســتقیم و علنی مقام معظم رهبری با مواردی که اقدام مقتضــی از سوی مســئولین مربوط صورت نمی پذیرد چیست؟

پرسش

با توجه به اینکه مفاسـد اقتصادی برخی از چهره های ظاهراً انقلابی باعث بـدبینی نسـبت به اصل نظام اسـلامی و دلسـردی مردم گردیـده علت عـدم برخـورد قـاطع ومسـتقیم و علنی مقـام معظم رهـبری بـا مواردی که اقـدام مقتضـی از سوی مسئولین مربوط صورت نمی پذیرد چیست؟

پاسخ

در خصوص سؤالی که فرموده اید باید عرض کنیم که بین "برخورد قاطع" و "برخورد مستقیم" فرق است.

توضیـح اینکه مقـام معظم رهـبری در خصوص "برخورد منـاسب" و قـانونی بـا افرادی که آلوده به مفاسـد اقتصـادی هسـتند، به وظیفه خویش با قاطعیت تمام عمل نموده اند. یعنی در فرمانها و دیدارهای عمومی و خصوصی خود دائماً بر لزوم پیگیری جدّی و برخورد قاطعانه قانونی با صاحبان پرونـده های مفاسد اقتصادی تأکید فرموده اند؛ و به صـراحت مساوی بودن همه افراد جامعه را در برابر قانون بارها تـذکر داده انـد، و از قوه قضائیه خواسـته انـد تا بدون هر گونه ملاحظه کاری، با مفاسد اقتصادی برخورد نمایند.

اما اینکه خودشان بخواهند "برخورد مسـتقیم" با این افراد داشـته باشند، این انتظار بجایی نیست. زیرا در نظام جمهوری اسلامی هر کس وظایفی دارد و قوه قضائیه و دادگاههای مربوطه، وظیفه بررسی و برخورد مستقیم با این افراد را دارند. (نه اینکه رهبری بخواهند مستقیماً وارد این قضیه شوند و با افراد برخورد کنند.)

به هر حال تشـکیل پرونده، بررسی اتهامات، تحقیقات کافی، صدور حکم و اعلام نظر در جرائم، نیازمند کارهای وسیع و مدّت داری است، که نهاد قضائی برای انجام همین کارها تشـکیل شده است. و برخورد مسـتقیم با تمام مسایل ریز و درشت جامعه را نمی توان از یکنفر انتظار داشت.

ضمناً اینطور نیست

که مقـام معظم رهـبری بـا مسؤولینی که اقـدام مقتضـی را صورت نـداده باشـند، برخورد نکرده باشـند. بلکه اولاًـ انجـام نشـدن اقـدامات مقتضـی توسط مسؤولین ذیربط در موضوعات خاص، بایـد به اثبات برسـد. و سـپس بررسـی شود که آیا برخوردی از سـوی "معظم له" صورت گرفته یـا نگرفته است. و چون مورد بخصوصـی در این سؤال مطرح نگردیـده، نمی توان فعلاًـ در این خصوص قضاوت کرد.

مردم سالاری در ایران بوسیله مقام معظم رهبری و آقای خاتمی اعلام شده است پس چرا مردم ایران به حق اصلی خود نرسیده اند چرا بودجه کلان مملکت تلف می شود و بوســیله افرا سودجو به اختلاس کشیده می شود پس چه کسی جوابگوی مردم است در حالیکه ما اگر حکومتمان اسلامی است ک

پرسش

مردم سالاری در ایران بوسـیله مقام معظم رهبری و آقای خاتمی اعلام شده است پس چرا مردم ایران به حق اصـلی خود نرسیده انـد چرا بـودجه کلاـن مملکت تلف می شود و بوسـیله افرا سودجو به اختلاـس کشـیده می شود پس چه کسـی جوابگوی مردم است در حالیکه ما اگر حکومتمان اسـلامی است که اسـلام از مردم در تمام صـحنه ها حمایت کرده است پس چرا به اسلام در ایران عمل نمی شود؟

پاسخ

منظور از مردم سالاـری دینی مطرح شـده توسـط مقـام معظم رهبری و ریـاست جمهوری این است که به نیازهـا و خواسـته ها و نظریات مردم توجه کافی بشود و این پشـتوانه قوی و محکم نظام را برای خودشان حفظ کننـد. و انجام اختلاس توسط افراد و یا بانـدهای متخلف و سودجو دلیلی بر عـدم مردم سالاـری نیست. بلکه اینگونه تخلفـات در هر زمـان و هر جامعه ای ممکن اسـت اتفاق بیفتد و آنچه مهم است پیگیری و برخورد با این مفاسد است که بطور جدی دنبال می شود. سازمان بازرسـی کل کشور و قوه قضائیه به شـدت مفاسـد اقتصادی و اینگونه سودجویی ها را دنبال می نماید و هر چند وقت یکبار گزارش این فعالیتها را در مصـاحبه ای مطبوعـاتی بیـان می دارد. و احکـام صادره توسط دادگاههای مربوطه از طریق روزنامه ها و صـدا و سیما اعلام می گردد و می توانید اخبار مربوط به این گونه مطالب را از طریق منابع یاد شده دنبال کنید.

موفق باشید.

تکمیل و ارسال فرم نظر سنجی موجب تکامل و پویایی کارماست.

مقام معظم رهبری برنامه ای ۲۰ ساله تنظیم نمودند لطفاً توضیحی فلسفی عنایت فرمایید؟

پرسش

مقام معظم رهبری برنامه ای ۲۰ ساله تنظیم نمودند لطفاً توضیحی فلسفی عنایت فرمایید؟

پاسخ

منظور از چشم انـداز برنامه ۲۰ سـاله کشور که توسـط مفام معظم رهبری ابلاغ گردیـده ترسـیم و بیان اهـداف کلی و اصولی و جامعی است که در طول ۲۰ سال آینده باید توسط برنامه ریزان و مجریان کشور مانند مجلس شورای اسـلامی و دولت و مجمع تشخیص مصلحت مد نظر قرار گیرد.

این چشم انداز ۲۰ ساله که متن کامل آن در روزنامه های رسـمی کشور منتشـر شـده است و برای اطلاع بیشتر می توانید به آن مراجعه فرمایید.

در این چشم انداز، اهداف مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسـی، اجتماعی و ... که باید در طی یک دوره ۲۰ ساله به سمت آنها حرکت شود معین و مشـخص شـده اند تا معیار برنامه ها و کارهای اجرایی قرار گرفته و دائماً رسـیدگی به آن منازل پیش روی مسئولین باشد.

موفق باشید.

تکمیل و ارسال فرم نظر سنجی موجب تکامل و پویایی کارماست.

چرا اگر برخی از مسـئولین بلند مرتبه مملکت (این گونه که در بین مردم شنیده می شود پولهای کلان به جیب می زنند، آیا برخوردی که باید با آنها بشود، نمی شود؟ چرا علناً از طریق رسانه ها به این مسایل جواب داده نمی شود (اختصاصاً حضـرت آیت الله رفسـنجانی و فرزند ایشان

پرسش

چرا اگر برخی از مسـئولین بلنـد مرتبه مملکت (این گونه که در بین مردم شـنیده می شود پولهـای کلاـن به جیب می زننـد، آیا برخوردی که بایـد بـا آنهـا بشود، نمی شود؟ چرا علنـاً از طریق رسانه ها به این مسایل جواب داده نمی شود (اختصاصاً حضـرت آیت الله رفسنجانی و فرزند ایشان و همچنین آیت الله واعظ طبسی و فرزند ایشان).

پاسخ

در مورد فعالیت اقتصادی فرزندان مسئولین کشور دو نکته قابل اهمیت است:

۱ فرزندان آنها مانند تمام افراد جامعه که به کارهای تولیدی و اقتصادی مشـغول هسـتند حق دارند فعالیت اقتصادی داشته باشند و اینکه فرزند فلان شخصیت هستند شرعاً و قانوناً مانعی برای اینکار محسوب نمی شود.

۲ اگر در این راستا مرتکب تخلف شوند باید مثل سایر مردم طبق قانون با آنها برخورد شود و بین آنها و سایرین تبعیض واقع نشود.

با توجه به این دو مطلب، بهتر است سؤال حضرت عالی بجای اینکه در قالب به جیب زدن پولهای کلان مطرح شود، در قالب صحیح آن مطرح شود که آیا با تخلفات آنها برخورد می شود یا نه؟

تا جایی که ما اطلاع داریم در خصوص فرزندان آقای هاشمی رفسنجانی در پرونده های مفاسد اقتصادی، موضوع و شکایت و تخفلی مطرح نشده است. و همانطور که اشاره شد بعضی از فرزندان آقای هاشمی که کار اقتصادی می کنند مثل سایر افراد جامعه از این حق برخورداند.

و اما در مورد فرزند آیت الله واعظ طبسی که پرونده ایشان در قوه قضائیه مطرح شد و بخاطر عدم اجرا تعهد شرکت المکاسب در برابر یکی از بانکها ا زاو شکایت شده بود، پس از پراخت

آن تعهـد، تـا جـایی که ما اطلاع داریم موضوع منتفی شـده است. و اگر مورد دیگری هم باشـد توسط قوه قضائیه اعلام خواهد شد. موفق باشید.

اگر یادتـــان باشـــد دوره اولی که آقای خاتمی به ریاست جمهوری ایران انتخاب شدنـــد آقای خاتمی در یک حرکت نمادین با اتوبوس شرکت واحـــد به همراه وزرای خود به زیارت حرم امام (ره) رفتنـــد. چرا این معنای ساده زیستی به حقیقت نپیوست و آیا این کار فریب مردم نبود؟

پرسش

اگر یادتـان باشـد دوره اولی که آقـای خـاتمی به ریاست جمهوری ایران انتخاب شدنـد آقای خاتمی در یک حرکت نمادین با اتوبوس شـرکت واحد به همراه وزرای خود به زیارت حرم امام (ره) رفتند. چرا این معنای ساده زیستی به حقیقت نپیوست و آیا این کار فریب مردم نبود؟

پاسخ

اینگونه حرکتها، اصطلاحاً حرکتهای نمادین و سـنبلیک نامیـده می شونـد که می خواهند یک روش پسـندیده را در بین مردم و مسـئولین رده پـایین تبلیغ نماینـد و هیچگـاه به معنای این نیست که بعـد از این همیشه رئیس جمهور و وزراء با اتوبوس شـرکت واحـد جابجـا خواهنـد شـد. چون همه مـا می دانیم بـا توجه به مسائل امنیتی و مشـغله های کاری و ... اساساً چنین چیزی ممکن نیست.

چرا رهبر که ناظر بر کار سه قوه است دســتوری مبنی بر کاهش حقوق نمایندگان دوره قبلی صادر نکردند، چرا جلوی این افزایش حقوق سرسام آور این افراد را نگرفتند مگر نه اینکه همین حیف و میلهای واضح است که دل مرد م را به درد می آورد؟

پرسش

چرا رهـبر که نـاظر بر کـار سه قوه است دسـتوری مبنی بر کـاهش حقوق نماینـدگان دوره قبلی صـادر نکردنـد، چرا جلوی این افزایش حقـوق سـرسام آور ایـن افراد را نگرفتنـد مگر نـه اینکه همین حیـف و میلهـای واضـح است که دل مرد م را به درد می آورد؟

پاسخ

مشخص شدن میزان حقوق در نهادهای حکومتی تابع قوانین و معیارهای معینی است و بنابر این نیست که رهبر معظم انقلاب در مسائل جزئی و کوچک جامعه مشـخصاً وارد شده و نظر بدهند. اما نسبت به کاهش دادن سطح خارجی و هزینه های مسئولین،

وکلاء، وزراء و غیر اینها دائماً تـذکر داده و رهنمودهای لازم را ارائه فرموده انـد. البته بهره منـدی های مادی نمایندگان مجلس پس از شـروع به کار مجلس هفتم، با حرکت بسـیار زیبا و خـدا پسـندانه ای که خود نمایندگان داشـتند و به دنبال پایین آوردن هزینه ها می باشـند کاهش یافته و صـرفه جویی در هزینه های مصـرفی بیت المال را از خودشان شـروع کردنـد که اخبار آن در رسانه های جمعی منتشر گردیده است.

موفق باشید.

مردم شهر ما و امام جمعه محترم شهرمان بارها درخواستهای زیادی مبنی بر ملاقات حضرت آیت الله خامنه ای و رئیس جمهور محترم را در طول سالیان دراز از این شهر ارائه داده اند ولی از جانب هیچ کدام ترتیب اثری داده نشد. آیا این دیدارها با مردم سلیقه ای است و باز هم بی

پرسش

مردم شـهر ما و امام جمعه محترم شهرمان بارها درخواستهای زیادی مبنی بر ملاقات حضرت آیت الله خامنه ای و رئیس جمهور محترم را در طول سالیان دراز از این شـهر ارائه داده انـد ولی از جانب هیچ کدام ترتیب اثری داده نشد. آیا این دیدارها با مردم سلیقه ای است و باز هم بین مردم تبعیض وجود دارد اگر ندارد چرا باید این دو مقام مملکتی به شـهرهای اطراف گناباد بیایند و به خود این شـهر نیایند آیا بسـتگی به استقبال مردم از این امر دارد و یا این حق فقط شهرهایی است که با اصطلاح عام زورشان زیاد تر است.

پاسخ

دیـدارهای مسـئولین درجه یک کشور و مقام معظم رهبری معمولاً با توجه به شـرایط و نیازهای مختلف منطقه ای اعم از مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... انجام می پذیرد. البته به نحوی نوبت بندی هم در این قضیه بی تأثیر نیست. بهرحال با تـوجه به تعـداد بسـیار زیـاد شهرسـتانهای کشـور پهنـاور اسـلامی ایران و گرفتاریهـای کـاری و کمبود وقت آن عزیزان اینگونه دیدارها در ضمن سایر فعالیتها قرار می گیرد.

لازم به یادآوری است که امورات مربوط به هر شهرسـتان از طریق روش جاری و نهادهای مسـئول و ذیربط حکومتی پیگیری و اجرا می شود و منتظر چنین دیـدارهایی نیست. بهرحـال امیـدواریم به زودی این توفیق نصـیب مردم شـریف گنابـاد نیز بشود که چهره منور مقام معظم رهبری را زیارت و از انفاس قدسیه و عنایات ویژه اش بهره مند شوند.

موفق باشید.

مگر نه این هر کس لباس جنگ پوشـیده و عزم این کار مقدس را کرد، جزء سپاه اسلام است پس چرا از طرف مقامات عالی رتبه کشوری بین آنها تبغیض گذاشـته شده است چرا افرادی که فقط به صرف حضور در جبهه (البته نه همه) حتی با داشتن میزان سواد کم در درجات بالاتر از افرادی که

پرسش

مگر نه این هر کس لباس جنگ پوشیده و عزم این کار مقدس را کرد، جزء سپاه اسلام است پس چرا از طرف مقامات عالی رتبه کشوری بین آنها تبغیض گذاشته شده است چرا افرادی که فقط به صرف حضور در جبهه (البته نه همه) حتی با داشتن میزان سواد کم در درجات بالا‌تر از افرادی که شاید به هر دلیلی این امکان برای حضور در این امر مقدس را نداشته اند و تحصیلات و درک بیشتری از مسایل نظامی و جنگی داشتند گمارده شدند؟

پاسخ

با اذعان به اینکه در جامعه مسؤلیت ها در همه جاها بر اساس شایستگی ها و لیاقت ها نیست این نکته نیز حایز اهمیت است که همه مسؤلیت ها لاجرم به سواد و میزان آن بستگی ندارد. دولت است که برای هر مسوولیتی باید ابتدا دانش آن مسوؤلیت را کسب کرده و به اصلاح فرد مسؤل باید مدارک تحصیلی متناسب با آن مسوؤلیت داشته باشد ولی گاهی برخی افراد بر اثر تجربه و یا استعدادهای خاص علی رغم این که از سطح تحصیلات بالایی برخوردار نیستند از توانایی مدریت بالایی در یک بخش خاص برخوردار هستند. به عبارت دیگر لازمه پذیرش مسوولیت دانش است ولی بدین معنا نیست که افراد غیر تحصیل کرده یا با تحصیلات پایین تر هیچ توانایی ندارند بلکه گاهی در میان آنان نیز افرادی پیدا می شوند که علی رغم نداشتن مواد کافی و مدارک تحصیلی مناسب از توانایی در یک بعد خاص برخوردار نیستند.

عمده در مدیریت توانایی ذاتی است و اگر فرد از توانایی ذاتی مدیریت برخوردار نباشد اگر سالها هم درس مدیریت بخواند مدیر

موفقی نخواهد بود و البته اگر کسی که توانایی ذاتی دارد از تحصیلات مدیریت برخوردار گردد به مراتب از افراد غیر تحصیل کرده یا با تحصیلات پایین که توانایی ذاتی مدیریت دارد موفق تر است ولی کسی که توانایی ذاتی مدیریت در یک بعد خاص دارد از کسی که تحصیل کرده ولی فاقد این توانایی خاص است موفق تر خواهد بود .

در گماردن مسوولیت ها بروز این جنبه ها بسیار مهم است. آنهایی که در مناطق جنگی عملاً توانسته اند نقش یک فرمانده. گردان را بازی کنند و در انجام عملیات فوق بوده اند اگرچه از تحصیلات پایینی برخوردار ولی عملاً فرمانده گردان بوده اند وگویا در دانشکده افسری آموزش و تعلیم دوره های مربوطه را دیداند. گاهی ممکن است افراد برای فرمانده شدن دوره های مختلف ببینند. پس در عمل پیاده کنند و در ارتقاء پیاده کنند و در جنگ تحمیلی برای نیروی های مردمی بر عکس بود از همان ابتدا وارد میدان می شوند و به ترتیب در سطوح پایینی مدیریتی قرار می گیرفتند ولی یک عملیات موفق انجام می دهند به رده بالاتری از فرماندهی منصوب می شوند و همین طور ادامه پیدا می کرد فردی مثل شهید برونسی اگر چه مدارک تحصیلی بالایی نداشت ولی در زمان شهادت فرمانده تیپ بود و در تمام عملیات ها موفق بود ولی از مسایل کلاسیک جنگ و نقشه و کالك و ... چیزی نمی دانست و می گفت من کالك ونقشه سرم نمی شود بگویید مأموریت تو کجاست و تا کجا باید بروی من می روم.

البته ممکن است در جاهایی هم بر خلاف شایستگی و تجربه مسولیتهایی داده

بشود که قابل توجیه نیست.

مگر نه این که همه افراد نظــامی این مملکت جان خود را در کف خویش قرار داده برای پاســداری از مرزهای این مرز و بوم تلاش می کنند پس چرا باید حقوق دریافتی یک فرد ســپاهی تقریباً دو برابر یک فرد ارتشی با همان درجه باشد؟ مگر نه اینکه پشتوانه اصلی نظامی این مملکت ارتش

پرسش

مگر نه این که همه افراد نظـامی این مملکت جـان خـود را در کـف خویش قرار داده برای پاسـداری از مرزهـای این مرز و بوم تلاش می کنند پس چرا باید حقوق دریافتی یک فرد سپاهی تقریباً دو برابر یک فرد ارتشـی با همان درجه باشد؟ مگر نه اینکه پشـتوانه اصلی نظامی این مملکت ارتش می باشد چرا باید این تبعیض وجود داشته باشد البته خیلی ها می گویند واضح است به خاطر این که رهبر خودش را یک بسـیجی می داند معلو م است که آنها را بیشتر حمایت خواهد کرد. خواهشـمندم این شبهه را دقیقاً پاسخ بدهید از شما خواهش دارم این را به فراموشی نگذارید امری که امروزه در مملکت ما کاملاً عادی شده است.

پاسخ

ما نیز همانند شـما قبول داریم که در سیسـتم و نظام پرداخت حقوق و مزایا به کارکنان دولت تفاوت های زیادی وجود دارد که نوعی تبعیض و دوگـانگی و بی عـدالتی است و البته در سالهـای گذشـته تلاش هـایی شـده و قـدمهایی برداشـته شـده تـا نظـام پرداخت حقوق هماهنـگ شود ولی هنوز مشـکلات وجود دارد وکماکان این بی عـدالتی ها و تبعیض ها مشاهـده می شود ولی سعی و تلاش مجموعه دولت و نظام بر این است که این مشکل را حل کنند و تفاوت ها را کم و معقول کنند.

نکته ای که در بـاب دریـافت حقوق لازم است به آن توجه شود شـرایط متفـاوت افراد و نوع کـاری هـای انجـام شـده است. به نـدرت می توان دو فرد را با شـرایط کاملاً مساوی در دو سازمان جـدا گانه پیدا کرد تا بعد قضاوت کنیم که چرا حقوق آنان با هم فرق

دارد. درست است که تفـاوت حقوقی در سازمان ها وجود دارد ولی تفاوت در افراد و مـدرک تحصـیلی، سـنوات قبلی درجه و رتبه و جایگاه شـغلی همه اینها در دریافت حقوق مطرح است. همچنین موقعیت و محل جغرافیایی خدمت. بسیاری از افرادی که ما به ظاهر خودمان را با آنان مقایسه می کنیم در واقع با ما تفاوت هایی دارنـد که ما از آن تفاوت ها خبر نـداریم لذا تصورمان این است که بایـد مثـل هم باشـیم ولی چنین نیست. خیلی از افراد به دلیل جسارتهایی که دارنـد در جایگاهای مختلف شـغلی و مسـئولیتی قرار می گیرنـد که این جایگاها به افزایش حقوق آنان کمک می کند و بسـیاری از افراد یا از روی راحت طلبی یا به دلیل ناتوانی مـدیریتی و یا نداشـتن روحیه مدیریت و یا فراهم نشدن زمینه بروز توانایی و یا عدم شـجاعت و ترسو بودن موقعیت شغلی بالایی پیدا نمی کنند لذا حقوق آنان متفاوت است.

شما برادر عزیز! برای مقایسه حقوق و مقایسه حقوق و تشـخیص تفاوت آنها در دو فرد سپاهی و ارتشی که خودت مطرح کرده ای مشابه و مثل هم از جهات مختلف باید پیدا کنی و مقایسه کنی. ضمن این شرایط را خدمتی در دو سازمان را نیز باید مقایسه کنی. امکانات و خدمات جانبی و حق مأموریت و مسکن سازمانی و ...نیز باید مد نظر قرار گیرد. و نیز محل خدمت و...

همه این موارد در تعیین میزان حقوق نقش دارد. با این وجود مواردی هم پیدا می شود که تبعیض به وجود می آید و بخشـی از آن قابل قبول است و بخشی از آن قابل

قبول نیست. و البته بایـد از طریق مطالبات افراد و انعکاس آن پیگیری بشود تا این تفاوت ها تقلیل پیـدا کند. تنها توقع داشـتن از رده های بالا کار ساز نیست بلکه در تمام سطوح باید مطالبات دنبال شود و شما می توانید با پیدا کردن دو نمونه در دو سازمان به مقـایسه بپردازی و در روزنامه ها نیز منعکس کنی و دیگران نیز ... اگر چنین مطالباتی تعقیب شود در بهبود وضـعیت و تعادل نسبی و عدالت گونه بسیار نقش خواهد داشت.

موفق باشید.

چرا از یـک طرف ایران کشوری است که در معرض بیشترین خسارتها از طرف ورود مواد افیونی قرار دارد و از طرف دیگر کارخانه تولید دخانیات می زنند و خودشان به این امر دامن می زنند آیا این یعنی دروغ بستن آیا سود مهم تر از جان مردم است؟

پرسش

چرا از یـک طرف ایران کشـوری است که در معرض بیشـترین خسارتهـا از طرف ورود مـواد افیـونی قرار دارد و از طرف دیگر کارخـانه تولیـد دخانیـات می زننـد و خودشـان به این امر دامن می زننـد آیا این یعنی دروغ بسـتن آیا سود مهم تر از جان مردم است؟

پاسخ

دلسوزی و احساس مسؤلیت شـما در قبال اعضای جامعه و از میان رفتن سـرمایه های اقتصادی و انسانی آن قابل تقدیر تحسین و ستایش است و اگر ان شاء الله اگر در این مسیر با توصـیه هایی را که خواهیم کرد گام برداشـته و اقـدام عملی برای کاهش این خسارات با کمک دیگر هم فکران و هم نوعان خودتان بردارید بسیار ستایش انگیز خواهد بود.

خواهر عزیز بسیاری از افراد جامعه در مقابله با یک معضل و مشکل همانند شما اقدام نفی گرایانه و خدمتی را پیشنهاد می کنند چرا که راحت ترین راه مبـارزه و مقابله همین روش فیزیکی است ولی ناکارآمـد ترین روش هم هست. شـما خود شاهـد هستید سالیان متمادی است و تریاک در ایران کشت نمی شود و ممنوع هم هست. بسیاری از قاچاق چیان اعدام، زندانی و ... شده اند. بسـیاری از معتادان دسـتگیر، زنـدانی، تنبیه، اخراج از کار و ... شده اند ولی متأسـفامه این اقدامات تنبیهی و منفی گرایانه نه تنها مـوجب کـاهش مصرف مـواد مخـدر نشـده بلکه روز به روز به تعـداد آنـان افزوده شـده است در دنیـا هیـچ کشوری به انـدازه جمهوری اسـلامی برای مقابله با مواد مخـدر از نظر نیروی انسانی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسـی سـرمایه گذاری نکرده اسـت ولی نتایج آن چه بوده است. افغانی ها بیش از ۹۵ درصد مواد مخدر

مصرفی دنیا را تولید می کنند ولی غالباً خودشان مصرف نمی کنند بنابراین مشکل با منع کردن حل نمی شود لذا اخیراً مسؤولان مبارزه با مواد مخدر اعلام کرده اند باید تقاضای مصرف را کاهش داد باید کاری کرد که افراد به سمت مصرف نروند. در مواد مخدر که ضرر آن بسیار زیان بار تر از سیگار است و مبتلایان به آن هم بسیار محدودتر از سیگار هستند روش منع نتیجه نداده است حال گمان می کنید در مبارزه با مصرف سیگار که تعداد بسیار فراوانی به آن مبتلا هستند روش منع کردن و تعطیل کردن کارخانه های تولید سیگار مفید خواهد بود و کشور را با بحران اجتماعی و عکس العمل و واکنش شدید سیگاری ها و ... مواجه نخواهد کرد؟ آیا گمان نمی کنید با تعطیلی کارخانه های سیگار داخلی سیل سیگارهای خارجی به بازار کشور بخش اعظم سرمایه کشور را به جیب اجانب خواهد ریخت؟ آیا تصور نمی کنید وقتی امکان مقابله فیزیکی میسر نیست و مقابله نه تنها مفید و کار ساز نیست، بلکه کشور را دچار بحران می کند، معقول ترین راه همین است که تولید داخلی داشته باشیم و از خروج ارز از کشور جلوگیری کنیم.

برای مقابله با دخانیات نیازمند تلاش همگانی و افزایش سطح فرهنگی جامعه هستیم. باید تلاش کنیم میزان درک و فهم

جامعه به حدی برسد که بصورت خود جوش افراد به سوی دخانیات نروند همچنانکه افاغنه به سمت مصرف نمی روند و شما خواهر عزیز و سایر همفکرانتان تلاش کنید این هدف محقق بشود که اگر بخواهید و با تلاش جمعی این توفیق حاصل می شود.

چرا عملاً برای جلوگیری از فرار مغزها از ایران کار اساسی صورت گرفته بسیار ناچیز است و دولت مردان ما جز سخنرانی و حرف چیز دیگری ارائه نکرده اند. واقعاً آیا اینگونه می خواهند جنبش نرم افزاری داشته باشند در حالی که از زمان انقلاب فقط ۳ نفر از افرادی که در الم

پرسش

چرا عملاً برای جلوگیری

از فرار مغزها از ایران کار اساسی صورت گرفته بسیار ناچیز است و دولت مردان ما جز سخنرانی و حرف چیز دیگری ارائه نکرده اند. واقعاً آیا اینگونه می خواهند جنبش نرم افزاری داشته باشند در حالی که از زمان انقلاب فقط ۳ نفر از افرادی که در المپیاد ها و مقام های جهانی آورده اند را نگه داشته اند پس می گویند تلاش می کنیم واقعاً دروغ می گویند. برای مبارزه با این ادعاهایی دروغین کدام مرجع است که جلوی این سخنرانی ها و کارهای دروغ و راه گم کن را بگیرد؟

پاسخ

انتقاد و گلایه شما خواهر عزیز و ارجمند بجا و درست است و باید مسؤلان عالی رتبه و سطوح پایین تر برای پدیده فرار مغزها از کشور تدبیری انقلابی و سریع و همه جانبه بیندیشند تا از هدر رفتن نیروهای انسانی که اساسی ترین سرمایه توسعه و پیشرفت کشور است. جلوگیری شود.

در خصوص ارایه آمار و ارقام تعداد افراد خارج شده از کشور حرف و حدیث زیاد است و شایعات فراوان. واقعیت این است که تعداد قابل توجهی از نیروهای خلاق، خوش ذوق، مبتکر و دانشمند از کشور خارج شده و می شوند و البته انگیزه همه آنان برای خروج از کشور یکسان نیست و همه آنها را نمی توان از رفتن بازداشت.

عده ای با انگیزه های مادی و برای کسب ثروت و رفاه و آسایش مادی بیشتر کشور را رها می سازند و هیچ توجهی ندارند که با سرمایه این مملکت درس خوانده اند و به جایی رسیده اند و از نظر اخلاقی و انسانی و دینی به این ملت و

کشور مـدیون و بدهکارنـد و باید به پاس خدمت ملت و فراهم سازی زمینه تحصـیل و ارتقاء آنان به این مردم و جامعه خدمت کننـد. قطعاً شـما خوب می دانیدکه برای دانش آموزان و دانشـجویان شـرکت کننده در المپیادها چه دوره های فشـرده علمی با برترین استادان و امکانات قابل توجهی در اختیار می گذارند تا آنان موفق می شوند در عرصه رقابت بین المللی و ملی مدالهای افتخار را کسب کنند و کمال بی انصافی و بی مروتی است که انسان با سـرمایه یک جامعه به جایی برسد و وقتی بخواهد به آن جامعه دین خودش بپردازد آن جامعه را عقب مانـده و پست بشـمارد و ترک کنـد و غافل از آن باشـدکه بالاخره در بستر همین جامعه ای که او را پست و حقیر شمرده است به نان و نوایی رسیده و نام و آوازه ای به هم رسانده است.

عده ای نیز با انگیزه غیر مادی و به دلیل کمبود امکانات و تجهیزات و اسـباب و ابزار تحصیل و کسب دانش کشور را ترک می کننـدکه هر چنـد انگیزه معقـولی است ولی توقع می رود در کنـار تحقیق و پژوهش عملی که در خـارج انجـام می دهنـد برای خدمت به کشور و جامعه خودشان همت و تلاش کنند تا ارتقاء علمی پیدا کنند.

عده ای نیز برای بی تدبیری و بی حدی برخی مسؤولان و مردم، کشور را رها می کنند افرادی که با برخوردها و رفتار ناشایست خودشان موجب می شوند نیروهای زبده و کار آمد کشور را ترک کنند باید در پیشگاه ملت و در سرای آخرت پاسخگو باشند و قطعاً به عذاب

دردناک گرفتار خواهند شد.

و اما خواهر عزیز و بزرگوارو فهیم و دلسوز! در ورای همه این حرف و حدیثها یک نکته حائز اهمیت است و آن این است که عده ای از همین جوانان برومند و سلحشور علی رغم همه سختی ها و کمبودها خدمت در کشور و جامعه خودشان را بر پناه بردن به دامن اجانب ترجیح می دهند و با خلاقیت و ابتکار کشور را به سوی دانش و تکنولوژی هدایت می کنند. و برخی از این سر و صداها و ... نیز برای همین است و همه ما باید به این دانشمندان جوان کشورمان مباهات کنیم که توانسته اند کشور را به لحاظ علمی در ردیف ۱۰ کشور دارای توانمندی غنی سازی اورانیوم قرار دهند و با استفاده از این تکنولوژی توانسته اند به پیشرفتهایی در علم کشاورزی و سلولهای بنیادی و ... دست پیدا کنند و همه تلاش و استکبار در اتهام کشور به ساختن بمب اتم برای این است که می بیند علی رغم همه محدودیتها و انحصارات و تحریمها توانسته است به قله های بلند علمی دست پیدا کند. اگر چه از فرار مغزها نگران هستیم و باید تلاش کنیم کاهش پیدا کند ولی وقتی کشور به نقطه ای ا زاوج علمی رسید بسیاری از همین افراد و حتی افرار سایر کشورها تمایل یابند در ایران عزیز و سرافراز به ارایه خدمات علمی مبادرت ورزند.

به امید آنروز.

آیا حمایت کردن از مردم عراق واجب است در صورتی که همین ها بودند که امام حسین(ع) را یاری نکردند و اینها از نسل همان ها هستند. آیا درست است که از لحاظ شرع که مردم ما گرسنه باشند و ما کمک مردم عراق و افغانستان کنیم خواهش می کنم توضیح دهید؟

پرسش

آیا حمایت کردن از مردم عراق واجب است در صورتی که همین ها بودند که امام حسین(ع) را یاری نکردند و اینها از نسل همان ها هستند. آیا درست است که از لحاظ

شرع که مردم ما گرسنه باشند و ما کمک مردم عراق و افغانستان کنیم خواهش می کنم توضیح دهید؟

پاسخ

در پاسخ به سؤال شما دوست گرامی باید گفت: وظیفه انسانی و الهی ما را مکلف به همنوعان خود و مخصوصاً هم دینان خود می کند. آیا زمانی که علی (ع) قبل از شهادتش درباره خوش رفتاری با ضارب خودش به اطرافیانش سفارش می کند. ما که شیعه آن حضرت هستیم رواست که از کمک کردن به مردم بدبخت و رنج کشیده عراق آن هم به این دلیل که هزار و سیصدو سی و نه سال پیش پدران اینها امام را یاری نکردند و یا به دلایل تاریخی دیگر از کمک کردن به آنها صرف نظر کنیم. مسلمانان باید غیرت کمک به همدیگر را در مقابل دنیای کفر به خاطر مسائل جزئی تاریخی از دست ندهند.

خداوند در قرآن می فرماید: "لاتزرُ وازرةٌ وزرَ اخری" (۱) هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد. پس گناه پدر را به پای فرزند نمی نویسند.

درباره قسمت دوم سؤال شما، اگر چنان باشد که مردم کشور ما فقیر و گرسنه باشند باید در درجه اول به خود مردم کشورمان کمک کنیم مخصوصاً اگر بخواهیم از بیت المال کشور که تک تک افراد جامعه در آن سهم دارند کمک بکنیم. البته باید دانست که سازمانها و نهادهایی در داخل کشور برای فقر زدایی فعال می باشند که کم کاری ما و عملکرد آنها را نباید فراموش کرد. کشور ما یکی از کشورهای ثروتمند منطقه می باشد. مسئولان نباید طوری بد عمل کنند که تقسیم ناعادلانه ثروت در کشور ایجاد

شود. بی شک علت فقر در کشور ما ناشی از مدیریت ضعیف در برخی از سازمانهای کلیدی می باشد که منجر به تقسیم ناعادلانه ثروت می شود. در سیاست بین الملل رسم بر این است که اگر کشوری از حوادث غیر طبیعی یا طبیعی مانند زلزله و سیل یا جنگ به مردمش خساراتی اعم از جانی یا مالی وارد شود کشورهای دیگر به خاطر منافع سیاسی یا انسان دوستانه کمکهایی می کنند، نمونه آن در جریان زلزله بم اتفاق افتاد که حتی خیلی از کشورهای فقیر مانند اردن، لبنان، و ... به ایران کمک کردند. پس اگر ما مشاهده کنیم ایران نیز به خاطر منافع سیاسی یا بشر دوستانه به برخی از کشورها کمک هایی می کند، نباید چنین قضاوت کنیم که ایران نباید کمک بکند. البته بایستی این کمکها خردمندانه صورت بگیرد تا منافع آن در سطح جهانی به نفع ایران تمام بشود، در آن صورت سود آن عاید همه افراد ملت می شود. اگر کمکهای ما به کشورهایی مانند عراق و افغانستان زیرگانه صورت بگیرد، ما در آینده می توانیم کشوری تأثیر گذار در این کشورها باشیم. پس می توان هم از نظر شرعی که مردم این کشورها مسلمان هستند توجیه کرد و هم از نظر سیاسی توجیه کرد. پس باید از یاد نبرد زمانی که حضرت علی (ع) در آوردن خلخال از پای زن اهل کتاب را توسط دشمنان چنان ننگی می دانند که مردن مرد از غصه در این جریان را مدح می کنند. باید شک نکردکه کمک به مسلمان از چه جایگاهی برخوردار می باشد. (۲)

منابع و مآخذ:

۱ سوره انعام،

آیه ۱۶۴

۲ نهج البلاغه، خطبه جهاد

مشـــکل من عدم داشتن جواب مناسب برای افرادیست که به شخص رهبری توهین و جسارت می کنند و تهمت می زنند. بالاخص در جمع دوستان که این مطلب خیلی شایع است. به عنوان مثال در خصوص منبع درآمد و ظاهر سازی رهبری. خواهشمند است یک جواب منطقی و شفاف ارائه دهید. در ضمن در طر

پرسش

مشکل من عدم داشتن جواب مناسب برای افرادیست که به شخص رهبری توهین و جسارت می کنند و تهمت می زنند. بالاخص در جمع دوستان که این مطلب خیلی شایع است. به عنوان مثال در خصوص منبع درآمد و ظاهر سازی رهبری. خواهشمند است یک جواب منطقی و شفاف ارائه دهید. در ضمن در طریقه بیان درست و داشتن اعتماد به نفس مرا راهنمایی کنید؟

پاسخ

بدون شک شما خواهر خوب و گرانقدر به خوبی می دانی که معمولاً افرادی که در مصادر کارهای کشوری و لشکری قرار می گیرند بشدت مورد توجه جامعه هستند و موافقان و مخالفان بطور مرتب به دفاع و مخالفت از آنان می پردازند. هر چقدر مسؤولیت افراد بالاتر و سنگین تر باشد دامنه و شدت حمایت و دشمنی نیز جدی تر خواهد بود.

مقام معظم رهبری نیز از این قاعده مستثنی نیستند. کسانی که طرفدار ایشان هستند همانند شما دوست عزیز و مهربان دوست داری با همه وجود و البته با دلیل و مدرک و استدلال از رهبری دفاع کنی و حق هم همین است. ولی حتماً می دانی که یکی از روشهای مبارزه و دشمنی تخریب شخصیت افراد است دشمنان سعی می کنند با شایعه پراکنی و دروغ و تهمت و افترا افراد را ترور شخصیت کنند.

نمونه های فراوانی در طول تاریخ وجود دارد و از آن جمله مرحوم شهید دکتر بهشتی بود که در اوایل انقلاب ما بین تهمت های ناروا ترور شخصیت شد و توده مردم پس از شهادتش متوجه شدند چه شخصیت بزرگی را از دست داده اند و بسیاری از مردم که نا آگاهانه و

جاهلانه تهمتها را نقل کرده بودند با گریه و شیون توبه کردند. به حدی که امام خمینی از مظلومیت شهید بهشتی بیشتر از شهادتش متأثرگردیدند و به ایشان لقب شهید مظلوم دادند. رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای نیز با توجه به مسؤولیت سنگینی که دارند مورد بغض و کینه شدید دشمنان هستند و شایعات فراوانی در مورد ایشان ممکن است مطرح بشود و عده ای هم ناآگاهانه به آن دامن بزنند ولی باید بدانند که معمولاً افراد مسؤول مورد تهمت هستند و نباید هر حرفی را نقل کرد و باید دانست که روزی در برابر حرفها و سخنانمان مؤاخذه خواهیم شد. روزی که امکان جبران نباشد. در ادبیات ما نیز به این نکته توجه شده است و آمده است:

کرد مردی از سخنرانی سؤالحق و باطل چیست ای نیکو مقال

گوش را برگرفت و گفت این باطل است چشم حق است و یقینش حاصل است.

آنچه را با چشم ببینیم درست است ولی آنچه می شنویم نباید باور کنیم. چه بسا دشمن وقتی شایعه میسازد بگوید من دیدم ولی حرف افراد برای ما ملاک نیست مگر اینکه به تقوا و عدالت آنان یقین داشته باشیم که قرآن می فرماید: ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا، هر گاه شخص فاسقی (غیر عادی) برای شما خبری آورد باور نکنید. تحقیق کنید اگر درست بود باور کنید و گر نه رد کنید.

درخصوص سؤالی که فرمودید جوابهای عقلی ونقلی زیادی داده شده است که ازحوصله بحث خارج است، فقط دراینجا به جواب کوتاه ومفیدی اشاره می شود.

شکی نیست که حکومت از ضروری ترین نیازهای یک جامعه است وبدون حکومت

در نظام اجتماع انسانی اختلال پدید می آید و ادامه حیات اجتماعی امکان پذیر نیست.

و از طرفی می دانیم که اسلام به همه نیازها و ضرورتهای انسان پاسخ مثبت داده و برای آن قانون وضع کرده است تا آنجا که برای مسائل غیر ضروری و پیش پا افتاده نیز احکامی قرار داده است.

نتیجه آنکه باید در دوران غیبت امام "ع" پیش بینی لازم را برای ضروری ترین و حیاتی ترین مسائل جامعه که حکومت است نموده باشد و نمی توان باور کرد که اسلام برای این مقطع از زمان که ممکن است طولانی هم باشد هیچ نوع پیش بینی نکرده باشد. زیرا فرض اینکه در جامعه ای حکومت اسلامی نباشد مساوی است با اینکه اسلام نباشد.

به خاطر اینکه قوانین اجتماعی و سیاسی اسلام از قبیل مسائل اقتصادی، حدود، دیات، قصاص قضاوت و...همگی با نبود حکومت تعطیل و تنها مسائل اخلاقی و عبادی اسلام باقی می ماند که آن هم در یک حکومت طاغوتی و غیر اسلامی به طور صحیح وکامل پیاده نخواهد شد و در نتیجه هیچ یک از احکام و مسائل اسلامی بدون حکومت و نظام اسلامی به طورکامل اجرا نمی گردد.

بدیهی است که اسلام برای همه زمانها وهمه انسانها ست و محدود به زمان پیامبر و ائمه اثنی عشر "ع" نیست.

بنابراین برای حفظ نظام و پیاده شدن اسلام که قطعاً مطلوب و مورد خواست خداوند است حکومت هم مطلوب و مورد خواسته او است. و از اموری است که لازم است جامعه مسلمین در انجامش بکوشند و با توجه به هدف حکومت که بسط عدالت و اجراء قوانین اسلام و تربیت جامعه با

آداب اسلامی است ناچار باید در رأس حکومت، فقیهی عادل، مدبر وآگاه به زمان قرار گیرد تا حکومت اسلامی پیاده شود.)"۱"

اعتماد به نفس یک نوع باور است واین باور از شناخت قدرت نفس واراده انسان به دست می آید، یعنی هر قدر که ما از خودمان بیشتر شناخت داشته باشیم به عظمت این ودیعه خدادادی در درونمان پی می بریم. هر قدر انسان ازخودش شناخت کمتری داشته باشد، در خداشناسی، ضعیف خواهد بود. چنانکه درروایات آمده "من عرف نفسه فقد عرف ربه" شرط شناخت این قدرت الهی داشتن بصیرت نفس است یعنی ما باید توانایی های نهفته در نفسمان را بازشناسیم تا قدرت یابیم در مقابل مشکلات مقاوم باشیم و بر مشکلات پیروز شویم. (۱)یأس به قول حضرت امام "ره" از جنود ابلیس می باشد که از ناحیه شیطان به دل انسان وسوسه می شود و باعث سستی اراده واعتماد به نفس انسان می گردد."۲" ما باید باور داشته باشیم که اصل "تلاش ما برای دستیابی به موفقیت است" و نتیجه و ثمره تلاش ما است. واقعیت آن است که نوع تصویر ذهنی فرد از خودش در موفقیت یا عدم موفقیت شخص تأثیر مستقیم دارد. انسانهایی که روحیه خود باوری واعتماد به نفس آنها ضعیف است در ذهنشان تصویر ذهنی انسانی شکست خورده و ضعیف را دارند. واین تصویر ذهنی تأثیرات سوء و بدی درزندگی به همراه دارد. برای تقویت اعتماد به نفس باید در قدم اول تصویر ذهنیمان درست شود یعنی ما ازخودمان باید تصویر انسانی توانمند راکه توانایی غلبه وحل مشکلات را دارد ایجاد کنیم.تصویر ذهنی از نوع باور او، و باورانسان

که از نوع شناخت انسان حاصل می شود مابایـد از خودمان وتوانایی های شگرف خدادادی روحیمان تا اندازه ممکن شناخت صحیحی کسب کنیم. عظمت نفس خدادادی ما به انـدازه ای است که خداوند در قرآن مکرر آن را مورد توجه قرارمی دهد و به آن سوگند یاد می کنـد و می فرمایـد : "سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق""۳"(به زودی نشانه های خود را در طبیعت عالم هستی و در دنیای درونشان به آنها نشان می دهیم تا روشن کنیم که همانا او"خدا" حق است اگر ما سیری درآیات و روایات داشته باشیم به موارد بسیاری درباره بیان عظمت نفس انسان برخورد می کنیم. در اینجا برای خواننده گرامی سؤالی طرح می کنیم و تقاضا می کنیم خوب فکر کنید، و به طور اختصار به آن پاسخ می گوییم:

الف: چرا ما ازنفسمان شناخت صحیحی نداریم؟ برای پاسخ به این پرسش باید ما پیشینه فکری و زندگی خودمان را بررسی کنیم. اگر ما اندکی دقیق شویم پی می بریم که عوامل : ۱- وراثتی ۲- محیطی که شامل نوع تربیت و رفتار ما وگفتارها وشنیدارها و... ۳- خودمان، عوامل مهمی در دست نیافتن به این شناخت مؤثر بوده انـد. ثانیاً شناختی که ما ازخودمان داریم تصویر ذهنی انسانی معمولی و شکست خورده و یا با توانایی های اندک است. اگر ما در زندگی با استفاده از ناکامیها و شکستها و عدم دست یابی به مقامات دنیوی تصویر ذهنی انسانی ضعیف النفس بسازیم این امر باعث می شود که همیشه در مواجهه با مشکلات روحیه خودمان را ببازیم وموفق نشویم. ازطرفی شیطان پلید

نیز در دل انسان تلقین های بدی ایجاد می کند که این تلقین های زشت نیز باعث تخریب روحیه انسان می شود. از طرفی گناهان نیز بر روحیه ماتأثیر سوء می گذارد. مجموعه این عوامل و تنبلی های انسان و امیال نفسانی و هوای نفس و...دست به دست هم می دهند و از انسان در ذهنش تصویر ناصحیح ایجاد می کنند این تصویر ناصحیح باعث از بین رفتن اعتماد به نفس می شود.

ب : چگونه می توانیم شناخت صحیح از نفس و اعتماد به نفس داشته باشیم؟ ما باید سعی کنیم برای شناخت صحیح از نفس و روحمان و برای شناخت اراده واقعیات درون خودمان را مورد بررسی قرار دهیم. بپذیریم که اراده امری خدادادی است و خداوند انسان را قوی خلق کرده و در خلقت او به خودش تبریک گفته است. پس باید در قدم اول سعی کنیم تا می توانیم تلقین های مثبت به خودمان و دلمان القأ کنیم همیشه تصمیم بگیریم خودمان وکارهایمان را مورد بررسی قرار دهیم اشکالات رفتارها ، گفتارهایمان و تمام اعمالمان را تا می توانیم برطرف کنیم. سعی کنیم برای تقویت اراده و اعتماد به نفس تمام کارهایمان را به نحو احسن انجام دهیم. کارهای مثبت را شروع کنیم و تا آخر ادامه دهیم، کارها را نیمه کاره رها نکنیم. همیشه سعی کنیم مثبت فکر کنیم. روحیات معنوی والهی خودمان را تا می توانیم قوی تر وزنده تر کنیم. باید بدانیم که خداوند خیر محض است یعنی خداوند در زندگی، خوشبختی ما را خواهان است. خداوند خواهان موفقیت ما و دستیابی مان به زندگی سعادتمندانه می باشد. و برای رسیدن

انسان به خوشبختی و سعادت، مقدمات آن را نیز فراهم کرده است. مثلاً به انسان اراده و نفس قوی بخشیده است. پس باید به خود این گونه بباورانیم که : "من به لطف خدا می توانم به سعادت برسم" و در حقیقت این خدا است که مرا به موفقیت می رساند چون این نیرو را خدا در بنده خودش قرار داده است. پس باید با هر نوع تفکر و نیت و تلقین سوء شیطانی مبارزه کرده و افکار و تلقینات شیطانی را از دل بیرون کرد. باید در راه تلاشمان به خدا توکل کنیم و بدانیم که اگر کوشش کنیم خدا تلاش ما را بی ثمر و بی بهره قرار نمی دهد بلکه بهترین بهره را درآخرت و سود ظاهری آن را در دنیا برای ما فراهم می نماید.

ج: چگونه می توانیم این باور را در دیگران ایجاد کنیم؟ برای افزایش یا تقویت این روحیه (اعتماد به نفس) در دیگران باید شکست افراد را به رخشان نکشیم بلکه ازآنها پلی برای موفقیتشان تصویر کنیم، حتی این مورد را باید در خودمان نیز ایجاد کنیم که شکستهایمان را برای خودمان رویدادی عادی فرض کنیم و برای آن همیشه عزادار نباشیم و باید باور

کنیم که می توانیم موفق شویم و درکل تصویر ذهنی خودمان را اصلاح کنیم. توصیه می کنیم حداقل یکی از مجلدات کتاب پنج جلدی "به سوی کامیابی" نوشته آنتونی رابینز را مطالعه فرمایید.

و در پایان مطالبی دیگر در پاسخ سؤال اول شما ذکر می شود؛

ماده "۵۱۴" از کتاب "قانون تعزیرات" را نقل می نماییم:

"هر کس به حضرت امام خمینی "ره" بنیانگذار جمهوری اسلامی

رضوان ا... علیه و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد" "۵"

و به روایتی اشاره می کنیم: "من اذل عالماً بغیر حق اذله الله و تعالی یوم القیامه علی رووس الاولین و الاخرین..." "۶"

ترجمه روایت چنین است: (کسی که عالمی را به ناحق ذلیل گرداند و او را رسوا کند خداوند متعال هم فردای قیامت آن شخص را در جمع تمام انسانها ذلیل خواهد کرد.)

منابع و مآخذ:

(۱) جهت اطلاع بیشتر ر ك : رعایت فقیه وحاکمیت ملت،سیدحسن طاهری خرم آبادی،ص۵۱

(۲) کتاب تعلیم وتربیت شهید مطهری

(۳) مجموعه تبیان بخش امام "ره" وجوانان

(۴) سوره فصلت/۵۳

(۵) قانون تعزیرات،هادی جراحی،ص۱۳

(۶) اسرارالصلوه،مرحوم عبدالحسین تهرانی

الف به سوی کامیابی، آنتونی رابینزب به سوی دنیای درون، خوزه سیلواج کنترل ذهنی، خوزه سیلوا برت گادمر

جوانان بسیار از آینده ناامید هستند (آینده کشور) بدلیل درگیری مسئولین به امور شخصی و حزبی و گروهی خویش و عدم توجه به مسائل مردم همچنین مردم نسبت به سرمایه های کشور اظهار نگرانی دارند اعم از معادن و نفت و همچنین مغزهای متفکر که از ایران فرار می کنند؟ خواهشم

پرسش

جوانان بسیار از آینده ناامید هستند (آینده کشور) بدلیل درگیری مسئولین به امور شخصی و حزبی و گروهی خویش و عدم توجه به مسائل مردم همچنین مردم نسبت به سرمایه های کشور اظهار نگرانی دارند اعم از معادن و نفت و همچنین مغزهای متفکر که از ایران فرار می کنند؟ خواهشمند است در مورد این مسائل واقعیت ها را بیان کنید؟

پاسخ

مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤالی که گفته شده بود به کسانی وانمود می کنند که نسل امروزی از ارزشهای دینی رویگردان است فرموده اند: بنده صد درصد حرف آنها را رد می کنم. نه اینکه من عوامل فساد برانگیز فرهنگی را نمی بینم یا نمی شناسم

یا از آنها خبر ندارم؛ نخیر، بنده از ماهواره و اینترنت و رمانها و فیلمها و آهنگها و حرفهای فاسد کاملاً خبر دارم وآنها را دست کم نمی گیرم. من عمرم را در میان جوانها گذرانده ام. از دورانی که خودم جوان بودم، با جوانهای دانشگاهی که خارج از محیط ما بودند، ارتباط برقرار کردم، تا امروز هم ارتباط من با جوانها قطع نشده است؛ بنابراین می دانم حال و هوای جوانی چیست و امروز در فضای جوانی ما چه می گذرد؛ اما معتقدم نسل کنونی امروز این قدر هم آسیب پذیر و شکننده نیست، این را بد فهمیده اند. این نسل در محیطی بار آمده که از محیط سی سال و سی و پنج سال قبل به مراتب پاکیزه تر و بهتر است. کسانی که در این محیط متولد شده اند، به برکت هدایت دینی توانستند آن کار عظیم را انجام دهند و آن ایمانهای

پولادین و استوار را عرضه کنند. من معتقدم که این نسل نسبت به آن نسل، در محیط بهتری پرورش یافته و آمادگیها و آگاهی های به مراتب بهتر و بالاتری دارد. بنده وقتی حدود بیست سالم بود، هرگز آگاهی هایی که امروز شما جوانهای بیست ساله دارید نداشتم. امروز جوان ایرانی، آگاه و با معرفت و بصیر و سیاسی و اهل تحلیل است؛ و از همه بالاتر با ایمان است.

چه چیزی موجب میشود که با این بمباران فرهنگی یی که سال گذشته در مجموعه یی از مطبوعات زنجیره یی علیه مذهب و علیه فکر و علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه چیز صورت گرفت، وقتی روزهای اعتکاف ماه رجب رسید، مسجد دانشگاه تهران جزو شلوغترین مراکز اعتکاف شود؟ چه کسی به جوانها گفت بروید اعتکاف کنید؛ سه روز روزه بگیرید و از مسجد بیرون نروید و وقتتان را در آنجا به عبادت و ذکر و دعا و تضرع و توسل بگذرانید؟ چه کسی به جوانها بخشنامه کرده بود؟...

جوانی که پرورش یافته دوران انقلاب است، از معرفت دینی برخوردار است؛ ایمانش هم ایمان عمیقی است، البته احتیاج دارد که تغذیه معنوی و فکری دایمی شود. بله، این چیزی را که در نامه خطاب به بنده نوشته بودید و مقداری از آن خوانده شد، تصدیق می کنم. ابزارها و فعالیتها و کارهای فرهنگی باید در اختیار جوانان قرار گیرد. روحانیون خوش فکر و دانشگاهیان مؤمن باید در مقابل ایمان جوانها احساس مسؤولیت کنند.

مسؤولان کشور بخصوص مسؤولان فرهنگی، و بالأخص مسؤولان آموزش و پرورش باید روی جوانان کار سیاسی را تجربه نکنند؛ این خیانت

است. هر مسؤول و مدیری که وظیفه فرهنگی دارد، اگر کار فرهنگی خودش را در خدمت سیاستهای خطی و جناحی قرار دهد، خیانت کرده است. هم آن کسانی که خیانت می کنند نسل جوان فاسد شده چون چهار نفر پسر و دختر را با لباسی که آنها نمی پسندند، می بینند، که لزوماً هم معلوم نیست آن چنان منفی باشد اشتباه می کنند؛ هم آن کسانی که خیال می کنند از جوان باید استفاده سیاسی کرد و به عنوان یک کالای سیاسی او را مصرف کرد، اشتباه می کنند. دسته سومی هم هستند که اشتباه می کنند؛ آنها کسانی هستند که دل بسته اند تا پایان دوران نظام اسلامی را به چشمشان ببینند، به امید اینکه جوانها دیگر از نظام اسلامی دفاع نمی کنند، آنها هم سخت در اشتباهند.

دشمنان ما در مورد کشور و این انقلاب خیلی اشتباه کردند، هر بار هم که اشتباه کردند، سرشان به سنگ خورد. نتیجه طبیعی اشتباه کردن، ناکام شدن است. چون ملت و انقلاب و مسؤولان و جوانان ما را نمی شناسند، اشتباه تحلیل می کنند و عمل اشتباه مرتکب می شوند؛ لذا سرشان به سنگ می خورد و این بار چندم است. وقتی انقلاب پیروز شد، می گفتند دو ماه بیشتر دوام نمی آورد! این در حالی بود که این انقلاب با عظمت را ملتی که آن طور در دنیا غوغا به راه انداخته بود، به پیروزی رسانده بود. وقتی دو ماه گذشت، ضد انقلابهای ساده لوحی که در داخل کشور بودند، پرسیدند پس چه شد؟ گفتند شش ماه دیگر حتماً قضیه تمام خواهد شد! همین طور

شش ماه، شش ماه شش ماه آن را تمدید کردند! (۱)

دوست عزیز: آنچه شما در مورد فرار مغزها بیان فرموده اید گوشه ای از مشکلات است اما نباید موفقیت هایی را که جوانان در المپیادها وسایر رشته ها بدست می آورند از نظر دور داشت اگر خلاف این بود دشمنان جمهوری اسلامی و بخصوص آمریکا این همه تبلیغات دروغ در جهت سد کردن مسیر علمی کشور را نداشتند.

منابع و مآخذ:

۱.برگرفته از کتاب پرسشها و پاسخها از محضر رهبر معظم انقلاب، موسسه فرهنگی قدر و ولایت.

یکی از مسائل بسیار مهم کشور بیکاری جوانان میباشد و از همه مهمتر بدلیل همین بیکاری سن ازدواج بالا رفته و در نتیجه مفسده در بین پسران و دختران بالا رفته همچنین آنهایی که سر کار می باشند از بی عدالتی های موجود در کارخانه ها و شرکت های خصوصی رنج می برند. مثال

پرسش

یکی از مسائل بسیار مهم کشور بیکاری جوانان میباشد و از همه مهمتر بدلیل همین بیکاری سن ازدواج بالا رفته و در نتیجه مفسده در بین پسران و دختران بالاـ رفته همچنین آنهایی که سر کار می باشند از بی عدالتی های موجود در کارخانه ها و شرکت های خصوصی رنج می برند. مثال خواهرم مهندس و مسئول فنی کارخانه رب تارا را با ۱۲ ساعت کار ۹۰ هزار تومان حقوق می گیرد جواب شما چیست؟

پاسخ

ضمن تشکر از شما بخاطر نگرانی از وضعیت جوانان جامعه باید عرض کنیم مشکل بیکاری که یکی از معضلات جامعه جوان کشورمان است، بارها رهبر بزرگوار انقلاب و دیگر مسئولان نظام بر حل آن تأکید داشته اند و در برنامه های توسعه اقتصادی کشور و طرح ضربتی اشتغال که اخیراً مطرح شده است به دنبال ارائه کار کارشناسی برای حل این مشکل هستند چنانکه مقام معظم رهبری فرموده اند: "اگر به برنامه ریزی لازم فکر کنند و برای نسلی که دارد از راه می رسد، در جامعه جا باز نکنند، چه پیش می آید؟ یک لشگر بیکار و بی توان روی دست ملت می ماند نه احساس امیدی، نه احساس شوق و شوری، نه آینده یی نه زبانی برای ابراز غرور نسبت به میهن خود، و نه اصلاً غروری، البته این کمترینش است که گفتیم، از این بدتر هم فرضهایی وجود دارد. همه مسئولند، هم برنامه ریزان، هم مجریان و هم متصدیان رسانه ها، صدا و سیما هم مسئول است، روزنامه ها هم مسئولند." "۱"

بنابراین همانطور که مشاهده می کنید رهبر معظم انقلاب به این مشکل واقف بوده و

در موارد مختلف تأکید بر حل این مشکل داشته اند اما برای اینکه توصیه های رهبری به ظهور برسد ملت، دولت، مجلس و طبق سخن مقام معظم رهبری همه مسئولند و باید در این راه جدیت و تلاش کنند.

مردم باید با انتخاب افراد لایق و شایسته بعنوان نماینده مجلس اعضای شورای شهر و رئیس جمهور در این راه قدم بردارند و از طرف دیگر نمایندگان مجلس، رئیس جمهور و وزراء انتخابی ایشان و بطور کلی مسئولین نظام در تحقق توصیه های رهبری قدمهای عملی بردارند.

سؤال کننده محترم، وظیفه من و شما و سایر مردم این است که وظایف نهادهای مربوطه در این امر را به آنان گوشزد کنیم و اگر نواقصی به چشم می خورد تذکر دهیم و در واقع آنچه مصوب مجلس است و وظیفه نهادهای دولتی مطالبه نماییم

البته به چشم اصلاح بین و زبان خیرخواه تا خدای ناکرده خود این وظیفه مردمی تبدیل به یک معضل و مشکل جدید برای نظام و مردم نشود.

البته باید عرض کنیم طبق بیان رهبر عزیزمان "مشکل اقتصاد کشور قابل حل است و برنامه های قابل قبولی هم در این زمینه فراهم شده است." "۲" و طبق آماری که ستاد اشتغال اعلام کرده اند تعداد شغلهای زیادی در کشور ایجاد شده و کارهای خوبی نیز در دست اجرا می باشد.

اما در خصوص ازدواج نکردن جوانان بایدگفت بخشی از این مشکل بر اثر بیکاری است اما این مشکل علتهای دیگری دارد که از آن جمله ضعف اعتقاد، دیدگاههای غلط در باب ازدواج و تجمل گرایی می باشد. امام خمینی"ره" در این رابطه می فرمایند: "سزاوارنیست که فقر و

احتیاج مانع از ازدواج باشد، بعد از آنکه خدای عزوجل وعده فرموده که غنی می کند وگشایش در زندگی می بخشد به قول خودش "اگر فقیرباشند خداوند ایشان را از فضلش غنی می کند" "ان یکونوا فقراءً و یغنهم الله من فضله" (سوره نور/۳۲) پس از پیغمبر(است که: "کسی که ازدواج را به خاطر ترس از احتیاج ترک نماید تحقیقاً بدگمان به خدای عزوجل شده است." "۳"

بنابراین ترس از ازدواج ریشه در اعتقاد شخصی افراد دارد و همچنین موانعی که خود خانواده ها بر سر راه ازدواج جوانان ایجاد می کنند، مثل مخارج سنگین جشن ازدواج، تجمل گرایی، اسرافها، مهریه های بالا که این موانع با ایجاد فرهنگ صحیح قابل حل می باشد، بنابراین ایجاد اشتغال تنها کافی برای ترغیب جوانان به ازدواج نمی باشد.

در سؤالتان اشاره به فحشاء کرده بودید و خواسته بودید با ایجاد اشتغال و ازدواج جوانان این مشکل حل شود قابل ذکر است. ازدواج یکی از راههای کنترل فحشاء است. عمده جلوگیری از فحشاء در جامعه، رعایت عفت و اخلاق جنسی است که اگر این مسأله رعایت نشود فحشاء دامن افراد متأهل را نیز گرفته به کام خود فرود می برد کما اینکه در جامعه مشکلات زیادی از جانب افرادی است که ازدواج کرده اند اما بدلیل رعایت نکردن حجاب و عفت و نداشتن اخلاق جنسی و همچنین عدم تربیت صحیح فرزندانشان از لحاظ جنسی مشکلات زیادی در جامعه ایجاد شده است.

برادر عزیز! بی عدالتی واقعیت تلخی است که متأسفانه در جامعه ما و نیز جامعه بشری و جهانی وجود دارد و بلای همه گیر امروز بشر است. کاهش آن

نیاز به تلاش و فعالیت همگانی دارد. تمام کسانی که حق و حقوقشان پایمال می شود و تمام افرادی که چنین اموری را درک می کنند موظف و مکلفند با آن به مقابله جدی بپردازند و با افشاگری و از مجاری قانونی برای احقاق حقوق حق خودشان اقدام نمایند ولی تا زمانی که افراد جامعه تن به ظلم و ذلت بدهند وحاضر نباشند در برابر آن قیام نمایند و منتظر باشند دیگران حق آنان را بگیرند یا از دولت انتظار داشته باشند، این امور ادامه خواهد داشت. دولت مسؤل است ولی مگر دولت کیست، از همین ملت است. ملت به صورت جمعی باید چیزی را بخواهد و اگر خواست موفق خواهد شد ما باید بطور همگانی با روشنگری و پی گیری جدی به مقابله جدی با این امور بپردازیم خواهر شما باید ببینید بر اساس قانون کار حقوقش چقدر است و از مجرای قانون حق خودش را با حمایت شما و ... مطالبه نماید. امیدواریم با تلاش همگانی شاهد کاهش ظلم و بیعدالتی باشیم.

منابع و مآخذ:

(۱) پرسش و پاسخ از محضر رهبر معظم انقلاب،ص ۳۷۲و۲۲۶و۲۲۵

(۲) پرسش و پاسخ از محضر رهبر معظم انقلاب،ص ۳۷۲و۲۲۶و۲۲۵

تحریرالوسیله امام خمینی "ره"،ج۳،ص ۴۲۰

چرا وقتی که در کشورهای خارجی باشگاه ورزشی تأسیس می شود از مردم می خواهند بدون پرداخت هیچ مبلغی در باشگاه ثبت نام کنند ولی در کشور ایران این چنین نیست؟

پرسش

چرا وقتی که در کشورهای خارجی باشگاه ورزشی تأسیس می شود از مردم می خواهند بدون پرداخت هیچ مبلغی در باشگاه ثبت نام کنند ولی در کشور ایران این چنین نیست؟

پاسخ

با پوزش فراوان از تأخیر در ارسال پاسخ سؤال شما!

البته این سؤال را در واقع باید مسئولین محترم تربیت بدنی کشور پاسخگو باشند، اما آن مقدار که واضح است و شما هم می دانید این است که هر باشگاه و مجموعه ورزشی برای فعالیتهای خود نیازمند بودجه و امکانات است. در راه اندازی مجموعه های ورزشی و باشگاهها این امکانات از دو طریق تأمین می شود. یکی کمکهای مالی و بودجه و اعتبارات مصوب دولتی است. و دیگر درآمدهای خودشان. که معمولاً ـ بودجه راه اندازی را سازمانهای دولتی تأمین نموده ولی قادر به تأمین نیازهای مالی برای فعالیتهای جاری و گسترش آن نمی باشند. بنابراین باشگاهها برای تأمین نیاز خود از افراد شرکت کننده مبالغی را جهت

تأمین حقوق مربیان، کارکنان، تأمین مصارف روزانه مکان، ساختمان، آب و برق و گاز و وسائل ورزشی و جوائز و مسابقات و ... دریافت می نمایند.

چرا همه سود و سرمایه دولت دست ۲۰ درصد از قشر ثروتمند جامعه است و ۵۰ درصد از سود و پولهای هنگفت حاصل از فروش نفت و ... به همین ۲۰ درصـــد تعلق می گیرد آیا مشارکت مردمی این است؟ از ۵۰ درصد سود و سرمایه حدود ۲ درصد و شاید کمتر از ۲ درصد مربوط به قشر پایین جمعیت

پرسش

چرا همه سود و سرمایه دولت دست ۲۰ درصد از قشر ثروتمند جامعه است و ۵۰ درصد از سود و پولهای هنگفت حاصل از فروش نفت و ... به همین ۲۰ درصد تعلق می گیرد آیا مشارکت مردمی این است؟ از ۵۰ درصد سود و سرمایه حدود ۲ درصد و شاید کمتر از ۲ درصد مربوط به قشر پایین جمعیت است؟ آیا این هدف انقلاب و حمایت از فقرا بود؟ آیا ایران و سرزمین اسلامی ما مربوط به همین ۲۰ درصد از جامعه است پس فقران جامعه و قشر ضعیف جامعه چه کنند؟

پاسخ

در پاسخ سوال شما دوست گرامی در ابتدا برای واضح تر شدن مفهوم عدالت و تبعیض مقدمه ای عرض می شود: استاد مطهری (ره) در کتاب بیست گفتار در توضیح مفهوم عدالت می گوید: آیا هر نوع تفاوت که در جامعه بین افراد باشد تبعیض و مخالف عدالت است و لازمه عدالت مساوات مطلق است ؟ یا عدالت مستلزم مساوات مطلق نیست و گاهی عدالت ایجاب می کند که تفاوت و امتیاز گذاشته شود اما این تفاوت بی جا و بلا استحقاق نباشد مسلماً تعریف صحیح عدالت تعریف دوم است. به بیان دیگر مقتضای عدالت مساوات است در شرایط حقوقی مساوی نه در شرایط نامساوی یعنی نباید میان شرکت کنندگان در یک مسابقه علمی یا در یک مسابقه قهرمانی در غیر آنچه مربوط به استعداد و هنر و لیاقت است فرق گذاشته شود مثلاً یکی اشراف زاده است و یکی فرضاء فرزند یک فقیر یکی توصیه و پارتی دارد و دیگری ندارد و.... آنچه نباید ملاک قرار بگیرد این امور است

که مربوط به لیاقت و استعداد و یا فعالیت و مجاهدت افراد نیست و عدالت هنگامی تحقق می یابد که هیچ ملاحظه شخصی و تبعیض و تفاوت و تقدمی غیر از مبنای فضیلت و تقوی و عمل و لیاقت در کار باشد اما تقدمهایی مبنی بر فضیلت و تقوی و عمل باید وجود داشته باشد قران کریم نیز امتیازات مبتنی بر فضایل را به رسمیت می شناسد و می فرماید: " فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً " یعنی خداوند مجاهدان بر خانه نشینان را بر اجر عظیمی برتری داده است. بنابراین با توجه به مطالب فوق با مشاهده هر نوع امتیاز و تقدم در جامعه نمی توانیم آنرا از مصادیق تبعیض به شمار آوریم بلکه تبعیض موقعی تحقق پیدا می کند که تقدم و امتیاز در مورد شخصی بکار گرفته شود که شایسته و لایق آن نباشد .

پس از روشن شدن معنای عدالت و تبعیض در پاسخ به سوال شما که فرموده بودید چرا در جامعه ما تبعیض زیاد است عرض می شود که پیدا شدن تبعیض و فاصله طبقاتی در جامعه از نظر اقتصادی به دلیل اختلاف سطح در آمدها و اختلاف ارزش خدمات که افراد جامعه ارائه می دهند و به دلیل اختلاف سطح علمی و مهارتهای فنی افراد با یکدیگر امر طبیعی است قران کریم در سوره مبارکه زخرف می فرماید : " ما هستیم که مایه معیشت و استعدادهای گوناگون را در میان مردم تقسیم کرده ایم تا در نتیجه ، اختلاف طبیعی در میان آنها پیدا شود و همین اختلاف و تفاوتها سبب می شود که بعضی افراد

مسخر بعضی دیگر قرار گیرند و نظام اجتماعی زندگی بشر استوار شود" و این امر در همه جوامع بشری بدون استثناء وجود داشته و دارد اما آنچه مهم است وجود برنامه ریزی صحیح برای کم کردن این فاصله هاست تا این فاصله طبقاتی به حد متعادل و منطقی و عادلانه خود برسد و تبعیضات ناروا برطرف گردد که در این زمینه علیرغم وجود برنامه های مفید و موثر در مکتب اقتصادی اسلام و اجرا شدن بخشهایی از آن در جامعه به دلیل عملی نشدن بسیاری از این برنامه ها و گاه دامن زدن به این تبعیضات ناروا توسط بخش خصوصی و دستگاههای حکومتی شاهد نارساییهای موجود هستیم.و ریشه همه این تبعیضها فقدان فرهنگ عدالت و عدالت پذیری است و اگر این فرهنگ ایجاد شود برای رفع تبعیض نیاز به هیچ لایحه و مصوبه ای نداریم . بلکه مصوبه مجلس وجدان انسانها محکمترین مصوبه با ضمانت اجرایی ۱۰۰٪ می باشد.

اما در حال حاضر برای حل مشکلات جامعه از جمله موارد فوق می توان از دو راه وارد شد:

۱-برنامه ریزی و عملکرد قاطعانه مسئولین کشور با توجه به تاکیدات فراوان و راه حلها و راه کارها توسط مقام معظم رهبری.

۲-نظارت عمومی مردم بر وضعیت جامعه که در هر کجا فساد اداری، تبعیض، و مانند اینها دیدند نسبت به آنها بی تفاوت نبوده و از تذکر زبانی به افراد متخلّف کرفته تا گزارش و خبر گزاری پنهانی یا آشکار به مسئولین ذی ربط و نهادی مراقب و برخورد کننده با تخلفات در هر نهاد و اداره .

البته باید گفت این دو امر در کنار هم نتیجه مطلوب را

خواهـد داد و گرنه در صورتیکه برنامه ریزی مسئولین باشد اما مردم همکاری نکرده و اقدامی در جهت بهبود وضـعیت موجود نکنند و فقط عیب کار را در عدم کنترل شایسته مسئولان ببینند و یا مسئولین برنامه ریزی قاطعانه ای در این زمینه نداشته و فقط عـدم همکاری مردم را مسئول وضـعیت نا مناسب موجود ببیننـد به جایی نخواهند رسـید و مشـکلات به قوت خود باقی خواهد ماند.

با تشکر از شما دوست عزیز که وقت خود را صرف مطالعه این اوراق نمودید امیدواریم مطالب فوق تا حدی راهگشای مشکل شما بوده باشد.

منابع و مآخذ:

بیست گفتار استاد مرتضی مطهری

عاقبت پرونده رشوه گیری آقای جزایری چه شد؟

پرسش

عاقبت پرونده رشوه گیری آقای جزایری چه شد؟

پاسخ

بهرحال برابر آخرین حکم صادره از دادگاه مبارزه با مفاسـد اقتصادی پس از حدود ۲ سال رسیدگی و تحقیق و بررسی اسناد و مدارک سوء استفاده نامبرده بالا صورت گرفت. مشار الیه به ۲۸ سال زندان ومصادره اموال سوء اسـتفاده شده و برگشت آن به بیت المال محکوم شد. البته شـرکای جرم وی نیز با اندک تفاوتی محکومیتهایی داشـتند ولی همگی آنان در استرداد اموال سوء استفاده شده محکوم شدند.

دلیل قسمت کردن استان خراسان چه بود؟

پرسش

دلیل قسمت کردن استان خراسان چه بود؟

پاسخ

معمولاً در تقسـیمات کشوریماننـد زیاد شدن اسـتانها ارتقاء شـهر به شهرسـتان و سـپس اسـتان و امثال آن، محورهای متعددی

مورد نظر است که می توان به عنوان نمونه از افزایش جمعیت و موقعیت استراتژیکی و جغرافیایی و اهمیتهای خاص هر منطقه نام برد.

تقسیم استان خراسان به شهرستان از چندین سال قبل در وزارت کشور و هیئت دولت به دلیل وسعت بسیار زیاد سرزمینی و نیاز توجه بیشتر و تقسیم و واگذار کردن کارهای اجرایی فراوان آن به چند قسمت جهت بهینه سازی رسیدگی به امور این مناطق مطرح بوده است.

اهمیت ویژه مذهبی، اجتماعی و تا حدودی سیاحتی مشهد مقدس و شهرستانهائی مانند نیشابور و کلات و... ورود بیش از ۲۰ میلیون زائرین حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) نیز از مسائل مهم در این قضیه می باشد بهرحال امیدواریم این تقسیم جدید کشوری به اهداف مفید خود دست پیدا کنید.

چرا تعداد متقاضیان حوزه در جامعه به نسبت سطح گسترش حوزه کم شده است

پرسش

چرا تعداد متقاضیان حوزه در جامعه به نسبت سطح گسترش حوزه کم شده است

پاسخ

آمارها چیزی غیر از مطلب شما را می گویند و متقاضیان دروس حوزوی هر سال بیشتر از سال گذشته می شوند که با کمبود جا و امکانات مواجه هستند. برای نمونه جامعه الزهرأ (۳) هر سال تعدادی بسیار متقاضی دارد که با داشتن معدل های بالا و شرایط مناسب مؤفق به قبولی در این مؤسسه نمی شوند. البته مسلم است که هزینه ای که دانشگاهها متحمل می شوند قابل مقایسه با مدارس حوزوی نمی باشد و مدارس حوزوی متکی به بودجه های دولتی نمی باشند که خود حُسن مطلب است تا دنیاطلبان کمتر جذب حوزه های علمیه شوند والّا....

در ضمن طولانی بودن دروس حوزه های علمیه یکی از عواملی است که افرادی را که خواهان مدرکی و عنوانی و در نتیجه شغل و رفاهی در مدت ۵ ۴ می باشند جذب دانشگاهها شوند نه حوزه ها، که برای آقایان حدود ۲۰ ۱۵ سال زمان تحصیل طول می کشد و به طور طبیعی مسأله اشتغال و مسکن و غیره عواملی است که برای افرادی که فکر رفاه نسبی دارند ظاهراً مانع ِ جذب می شود.

مجموعه این عوامل تحت عامل اولیه توفیق الهی باعث می شود که فردی به این سو گرایش پیدا بنماید یا ننماید.لذا افرادی که توکل نسبی برخوردارند و با انگیزه خدمت به اسلام و سیراب شدن از چشمه های زلال علم و حکمت الهی لباس سربازی امام زمان (۷) را بر تن می نمایند که البته اقلیتی هم با انگیزه های منفی و خطرناك مغرضانه و گاه جاهلانه به این حوزه ها وارد می شوند، که خداوند اسلام و مسلمین را از شر دشمنان اسلام محافظت

فرماید.

چگونه ممکن است مسأله وحدت حوزه و دانشگاه از شکل ظاهری خارج شده و به معنای واقعی ریشه ای شود؟

پرسش

چگونه ممکن است مسأله وحدت حوزه و دانشگاه از شکل ظاهری خارج شده و به معنای واقعی ریشه ای شود؟

پاسخ

خواهر گرامی چنانکه توجه دارید از زمانی که دانشگاه در کشور ما پایه گذاری شد، کارگزاران آن که چشمشان از آموخته های غرب و استعمار انگلیس پرشده بود و دین و دینداری را مزاحم اهداف خود می دانستند، تلاش کردند تا هر چه بیشتر به تحصیلات دانشگاهی اعتبار اجتماعی و سیاسی داده و در مقابل حوزه و حوزویان را بی اعتبار و مانع رشد و ترقی جلوه دهند و هر چه زمان سپری می شد، شکاف و شقاق بین این دو صنف زیادتر شده و راه برای تسلط هر چه بیشتر استعمار کثیف بر جامعه اسلامی هموارتر می گردید (تا آنجا که پس از پیروزی انقلاب حدود ۶۰ هزار مستشار نظامی آمریکایی را از کشور اسلامیمان بیرون راندیم امّا با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و به ابتکار مرحوم شهید مفتح و راهنمایی امام امّت (؛)،اولین گام در راه وحدت این دو قشر که دانشمندان جامعه اسلامی هستند برداشته شد تا جایی که دانشجویان در کنار روحانیون در طول انقلاب و پس از آن در صحنه حاضر شده و با بینش و آگاهی صحیح و شهامت و شجاعت خویش از کیان اسلامی دفاع نمودند.

امّا نکته اساسی در پاسخ به سؤال شما این است که برای دستیابی به وحدت ریشه ای و پایداری باید به چند موضوع توجه اکید داشت

اولاً: همه باید برای رسیدن به هدف و مقصد مشترک که همان خداشناسی و بندگی خداست در تلاش باشند زیرا پایه و مایه انسانیت اصل توحید است گر چه هر کدام برای این

تلاش ابزار خاصی در اختیار دارد یکی دروس طبیعی و ریاضی می خواند و با مخلوقات خداوند آشنا می شود و دیگری فقه و اصول و سایر معارف را می آموزد اما هر دو کمک کار و همکار یکدیگرند چون اختلاف در جایی بوجود می آید که توحید و یگانه پرستی نباشد و اگر هر دو گروه لحظه ای بیندیشند خود را در کنار یکدیگر می بینند نه در مقابل هم ثانیاً:در این مسیر مشترک باید هر کسی بیشتر مراقب و مواظب خود باشد و دیگران را متهم نکند. رسول گرامی اسلام (۹)، می فرماید:

من سرَّه حَسَنَاتُه وَ سَائَتْه سَيِّئاتُه فذلِك الْمؤمِن حقّاً مومن حقیقی کسی است که بدیهایش او را ناراحت کند و خوبیهایی که انجام داده او را مسرور نماید. ثالثاً:همه تحت لوای یک ولایت در آمده و از فرماندهی واحدی دستور بگیرند تا تفاوتها موجب اختلاف نگردد. چنان که با تأمل در وجود انسان می یابیم که اعضای مختلف با کارهای متفاوت در کنار هم وظایف خود را انجام می دهند و گر چه هیچکدام نمی توانند کار دیگری را انجام دهند ولی یار و مددکار یکدیگرند ; چون یک قلب و یک مغز بر آنها حکومت می کند یعنی یک ولایتی بودن آنها را با هم متحد می کند. وحدت دانشگاه با حوزه یعنی دانشگاه را به حوزه وصل کنند تا علم در خدمت تقوی باشد نه اینکه همچون دانشگاههای اروپا و آمریکا در خدمت هوَی و هوس و توسعه طلبی که در آنصورت علم حجاب اکبر می گردد و چنین دانش و دانشمندانی وسیله هلاکت مردم می شوند و با علم بمب اتمی به وجود می آید. وحدت واقعی حوزه و دانشگاه این است که

دانشگاه محل رشد و ترقی علمی کشور اسلامی شود و سلاح بسازد ولی برای جلوگیری از تجاوز فتنه انگیزان

نتیجه آن که باید از طریق دانشگاه تخصص را کسب کرد و از طریق حوزه تعهد را، تا بتوان با دو بال علم و ایمان به اوج ترقی رسید. و قطعاً در کشور قدرتمند ما، با تلاش و همفکری دانشجویان و روحانیت آگاه و همت والای همگان چنین هدفی محقّق خواهد شد. (ان شأالله)

چرا با این که در قرآن کریم از اسراف نهی گردیده است دولت در ساختن ساختمان های مجلّل این مسئله را رعایت نمی کند؟

پرسش

چرا با این که در قرآن کریم از اسراف نهی گردیده است دولت در ساختن ساختمان های مجلّل این مسئله را رعایت نمی کند؟

پاسخ

۱. همان گونه که در سؤال اشاره شد، اسراف در آیات فراوانی مورد نهی و سرزنش قرار گرفته است از جمله آیات "إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِين (انعام ۱۴۱)، خداوند اسراف کاران را دوست ندارد." و "أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَبُ النَّار;(مؤمن ۴۳)، مسرفان اصحاب دورخند و...

۲. مفهوم لغوی اسراف در امری عبارت است از: تجاوز از حدّ و افراط در آن اگر چنین شیوه ای درباره مال صورت گیرد; اسراف در مال محسوب می شود.

۳. اگر مواردی که در سؤال بدان اشاره شده شامل مفهوم یاد شده در بند قبل باشد، بی تردید اسراف است و مسئولان باید جلوی آن را بگیرند; البته هر ساختمان با شکوهی را نمی توان اسراف دانست و حتی نوع دکوراسیون ها، تزیین ها و موارد دیگر، اگر استفاده ای معقول از آن شود نیز، نمی توان آن را اسراف به حساب آورد ضمن این که در این گونه موارد، باید قضاوتی منطقی داشته باشیم ولی به هر حال به عنوان یک واقعیت تلخ باید بپذیریم که در جامعه ما، اسراف های فراوانی صورت می گیرد; به ویژه استفاده بی جاویا شخصی از امکانات بیت المال برخورد همه افراد جامعه به ویژه کادر اداری دولت از بیت المال ما باید با مصرف بیت المال نهایت دقت را بکنیم تا زمینه های اسراف در اموال دولتی از بین رفته و ریشه های آن خشکانده شود.

آیا جامعه ی ما اسلام واقعی را معرفی می کند؟

پرسش

آیا جامعه ی ما اسلام واقعی را معرفی می کند؟

پاسخ

جای هیچ شک و شبهه ای نیست که جامعه فعلی ما اسلام واقعی را آن گونه که باید معرفی نمی کند، امّا هدف انقلاب رسیدن به جامعه مطلوب اسلامی است که نیاز به کوشش بیشتری دارد، چنان که حضرت امام خمینی می فرمودند: "شما اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود، یک اشتباه است و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه ای روی نداده است و نخواهد داد و آن روزی که انشأ اللّه مصلح کل ظهور نماید گمان نکنید که یک معجزه شود و یک روزه عالم اصلاح شود; بلکه با کوشش ها و فداکاری ها ستمکاران سرکوب می شوند..."(صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۰۲، مرکز نشر آثار امام خمینی .)

از مطالب بالاـ معلوم می شود که حتی بزرگان جامعه اعتراف می کنند که جامعه مطلوب اسلام هنوز محقق نشده است امّا با مقایسه ای اجمالی با دیگر کشورهای اسلامی و زمان طاغوت به این نتیجه می رسیم که گام های مهم و اساسی در این زمینه برداشته شده است و بخش عمده ای از احکام اسلامی در حال اجراست

جامعه ما در راه رسیدن به جامعه اسلامی ایدال است و تا رسیدن به آن فرسنگ ها فاصله دارد و نیازمند تلاش های فراوان است جامعه ایدال اسلامی پس از ظهور امام زمان غ تحقق خواهد یافت که قرآن کریم وعده داده است "وَعَدَ اللَّه ُالَّذِین َءَامَنُواْ مِنکُم ْوَ عَمِلُواْ الصَّلِحَت ِلَیَسْتَخْلِفَنَّهُم ْفِی الاْ ?رْض ِکَمَا اسْتَخْلَف َالَّذِین َمِن قَبْلِهِم ْوَ لَیُمَکِّنَن َّلَهُم ْدِینَهُم ُالَّذِی ارْتَضَی َلَهُم ْوَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِم ْأَمْنًا یَعْبُدُونَنِی لاَ یُشْرِکُون َبِی شَیْ ?ًا وَمَن کَفَرَ بَعْدَ

ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ;(نور،۵۵) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در سرزمین جانشین]خود[قرار دهد; همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین]خود[قرار داد، و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند،]تا[مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند."

برای جلوگیری از انحراف ها، تنها راه مقابله با آن زور، سخت گیری نیست باید افراد به گونه ای تربیت شوند که خودشان با اختیار و آزادانه راه صحیح و صراط مستقیم را انتخاب کنند; اگر بنا بود به اجبار همه مردم در صراط مستقیم قرار گیرند، خداوند چنین کاری را می کرد.

البته در برخی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر استفاده از زور و اجبار لازم است چون حق جامعه بر حق فرد مقدم است این مرحله که تحت عنوان "ضرب و جرح و قتل مطرح می شود، باید با اجازه حاکم اسلامی صورت گیرد.(ر.ک توضیح المسائل مراجع ج ۲، ص ۶۲۴، دفتر انتشارات اسلامی)

آیا بهتر نیست مساجد، این مهم ترین کانون اسلام به وسیله قوانین مصوّب مجلس حمایت شوند؟

پرسش

آیا بهتر نیست مساجد، این مهم ترین کانون اسلام به وسیله قوانین مصوّب مجلس حمایت شوند؟

پاسخ

۱. مسجد، همان گونه که در سؤال شما پرسش گر محترم آمده مهم ترین کانون اسلام است این اهمیت به دلیل پالایش روح تزریق معنویت و در یک کلام گرمی بخشیدن و جان دادن به باورهای اصیل اسلامی است قرآن کریم در این باره می فرماید: "وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُواْ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ;(جن ۱۸) و مساجد از آن خداست پس هیچ کس را با خدا نخوانید." با فرض این که این آیه شریفه بنابر بعضی از تفاسیر، مربوط به مواضع هفت گانه سجده مربوط باشد;(تفسیرالمیزان علامه طباطبایی ، ج ۲۰، ص ۵۰، چاپ جامعه مدرسین) آیات دیگری نیز به این حقیقت اشاره دارند، از جمله "وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِى خَرَابِهَآ ;(بقره ۱۱۴) کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آن ها نمود." از این رو، ادعای مذکور، مورد تأیید قرآن نیز می باشد.

۲. با وجود چنین نقشی برای مسجد، پیداست که ایجاد هر گونه رابطه با مسجد، چه بهره وری شخصی و چه ارائه خدمات به این مرکز مقدس نتیجه اعتقاد و باور قلبی است از این رو، غیر از وابستگی های عقیدتی هیچ عنصر دیگری نمی تواند انسان را به این مکان مهم دینی گسیل کند. به این خاطر، شایسته است که ساختن و اداره مسجد، با اختیار مردم و از روی عقیده به جایگاه آن صورت گیرد.

۳. ضرورت ساختن و اداره مساجد، به وسیله خود مردم به منظور استفاده بهینه از

آن مانع از این نیست که سازمان های دولتی مانند: اوقاف تبلیغات اسلامی امور مساجد و... بر مجموع برنامه های مسجد، نقشی نظارتی و جهت دهی کلی داشته باشند، تا همین مردمی که با اعتقاد قلبی خود، به این مراکز مقدس روی می آورند و خالصانه برای آن وقت و مال صرف می کنند، همت آنان در رونق مساجد، سمت و سویی کاراتر پیدا کند. بیان مرکز یاد شده در این بند، از آن روست که این مراکز، در این امور کارشناس هستند. چرا که کسانی باید درباره امور مساجد در سطح کلان اظهارنظر کنند که مدتی طولانی در مسیر فعالیت های مساجد، گام برداشته تجربه لازم را در این باره دارا باشند; به همین دلیل اگر هم در مراکز قانون گذاری یا هر جایی دیگر، چنین کاری بخواهد قانونمند شود، باید فقط به دست روحانیون فعّال در امور تبلیغی مسجد، هیئت های امنای مسجد سابقه دار، دردمند و با تجربه و معماران متخصص در ساخت و ساز آن ها باشد; از ین رو، اگر هم قرار است قوه مقنّنه و اجرایی کشور در این جهت گامی بردارند، باید در قالب گروه های تخصصّی یاد شده صورت گیرد.

۵. سازمان های مرتبط با مساجد، با چنین ترکیب یاده شده ای می توانند برای سازمان دهی به بخشی از مسائل مسجد و جهت دادن به مردم برای تحقق ِآن نقشی به سزا ایفا کنند، برای نمونه بیشتر مساجد، در کنار خود، اتاق و محل سکنایی برای روحانی و مبلّغ اعزام شونده به این مراکز در اختیار ندارند. این امر مانع از این نیست که روحانی باید در متن مردم باشد و جمع میان این دو موضوع امکان پذیر است این نکته

توضیحاتی لازم دارد که در این مختصر نمی توان آن را بررسی کرد، هم چنین شیوه انتخاب هیأت های امنأ و حوزه کاری آن ها، باید تا حدودی نظام یافته باشد. مداخله سازمان اوقاف یا سازمان امور مساجد، به منظور نظام دهی معقول به آن ضروری به نظر می رسد برای پیش گیری از آشفتگی در کارِ مراکز یاد شده به منظور نظارت بر کار آنان ارتباط اداری خود را با این هیئت ها، به طور دائم حفظ کنند و به مسائلی از جمله بودجه سالانه مساجد و دیگر نیازمندی های آن رسیدگی نمایند. البته تأکید می شود این نقش تنها نقشی نظارتی است و به هیچ وجه نباید در این جهت بودجه ای دولتی در نظر گرفته شود; آن چه انجام می گیرد، خط دهی به هیئت های امنأ مساجد، در قالب مصوّباتی است که برای مساجد سراسر کشور، به طور کلی ّدر نظر گرفته شده است وهیئت های امنأ، خود منتخب مردم بوده و با سرمایه مردم امور مساجدرا پیش می برند و هم چنین این ادارات می توانند در مراسم انتخاب هیئت های امنأ و رسمیت دادن به آن ها، پس از انتخاب مردم نقش داشته باشند. خلاصه آن که مساجد، باید در یک بستر مردمی دولتی سامان داده شوند; با این توضیح که جنبه مردمی آن درصد بالایی از مدیریّت مساجد را و بلکه اساس و بنیان آن ها را تشکیل دهد، و نقش دولت و قوانین مسجد، تنها در نظم بخشی قانونمند کردن همین حرکت مردمی به منظور استفاده هر چه بهینه تر از آن است باشد.

الف وظیفه ما در برابر کسانی که با بحث و گفت و گو، ولایت فقیه را انکار می کنند چیست آیا باید با آن ها بحث کرد و یا سکوت نمود؟ ب رفتار اجتماعی ما با منکران ولایت فقیه باید چگونه باشد؟

پرسش

الف وظیفه ما در برابر کسانی که با بحث و گفت و گو، ولایت فقیه را انکار می کنند چیست آیا باید

با آن ها بحث کرد و یا سکوت نمود؟ ب رفتار اجتماعی ما با منکران ولایت فقیه باید چگونه باشد؟

پاسخ

الف در زمان غیبت امام زمان غ راه خدا در اداره جوامع و سرپرستی آن ها در قالب "ولایت فقیه متبلور است به تعبیر روشن تر، اگر ملّت ها بخواهند در اداره جوامع خود، راه خدا را بروند، باید جوامع آن ها به شیوه ولایت فقیه اداره شود و هر شیوه دیگری غیر از آن مورد رضای خداوند متعال نبوده انحراف از راه خدا محسوب می شود. با توجه به این مطلب سخن گفتن از ولایت فقیه سخن گفتن از راه خدا، و دعوت به آن دعوت به راه خداست هم چنان که دفاع از ولایت فقیه دفاع از دین خدا محسوب می شود. خداوند متعال درباره دعوت بحث و مناظره درباره راه و دین خودش چنین می فرماید: "اُدع ُاِلی َسَبیل ِرَبّکَ بِالحِکمَه ِوالمَوعِظَه ِالحَسَنَه ِوجَدِلهُم بِالَّتی هِی َاَحسَن ُ; (نحل ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما، و با آن ها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن "

براساس این آیه شریف اگر قدرت دارید، برای دفاع و یا دعوت به ولایت فقیه که راه خدا محسوب می شود از منطق صحیح و استدلال های حساب شده استفاده کنید تا از این راه افکار و اندیشه های طرف مقابل را تحریک کرده عقل خفته او را بیدار کنید; و چنان چه قدرت این کار را نداشتید و یا با به کارگیری این شیوه طرف مقابل شما هدایت نشد، از عواطف او استفاده کنید و او را "موعظه نیکو" نمایید. مقصود از نیکو بودن موعظه آن است

که آن موعظه در شرایطی صورت گیرد که در طرف مقابل تأثیر کند، مانند آن که در خلوت باشد نه در پیش روی دیگران سومین راه "مجادله نیکو" می باشد. این شیوه بیش تر در برابر کسانی استفاده می شود که ذهنشان از مسائل نادرست انباشته است به همین جهت باید ابتدا به تخلیه غلطها و اشتباه های ذهنی آنان پرداخت سپس مطالب حقیقی و درست را به آنان فهماند. در مناظره و مجادله بیش تر از مطالبی استفاده می شود که مورد قبول طرف مقابل است به این صورت که انسان مقبول های طرف مقابل را دست مایه بحث خود قرار می دهد و طرف مقابل را نسبت به عقیده های صحیح قانع می سازد; البته این مناظره باید در نهایت نیکویی باشد.(تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۱، ص ۴۵۶، نشر دارالکتب الاسلامیه)

ب درباره رفتار اجتماعی با منکران ولایت نیز باید رعایت حق و عدالت را نمود و بین "منکر ولایت و "دشمن و یا معارض ولایت فرق گذاشت زیرا گاهی طرف مقابل ما تنها به ولایت فقیه اعتقاد ندارد، یعنی از نظر علمی برایش حق بودن آن اثبات نشده است ولی نه دشمنی می ورزد و نه به مبارزه و توطئه بر ضد ولایت فقیه دست می زند. در مورد گروه نخست باید با اخلاق کریمانه و رفتاری بسیار پسندیده و مطابق با شئون والای اسلامی برخورد کرد زیرا:۱. انکار ولایت فقیه مستلزم انکار اسلام نیست به همین جهت او به عنوان یک انسان مسلمان در خور برخورد شایسته است

۲. بسیار اتفاق می افتد که شخصی با مشاهده رفتار شایسته از فرد یا گروهی به عقیده های آنان تمایل

پیدا می کند، اما در برابر گروه دوم که معارض و معاند ولایت فقیه هستند و اهل ولایت را به مسخره گرفته از راه های گوناگون به آزار آنان می پردازند; انسان باید شیوه حلم و بردباری پیشه کند: "وعِبادُ الرَّحمَن ِ الَّذین َ یَمشون َ عَلَی الاَرض ِ هَونًا واِذا خاطَبَهُم ُ الجَهِلون َ قالوا سَلَما; (فرقان ۶۳) بندگان خاص ّ خداوند رحمن آن ها هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان]و سبک مغزان آن ها را مخاطب می سازند، به آن ها سلام می گویند]و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند[." سلامی که در این جا مطرح است سلامی است که نشانه بی اعتنایی توأم با بزرگواری است نه ناشی از ضعف سلامی که دلیل بر مقابله به مثل نکردن در برابر سبک مغزان است سلام ِ وداع گفتن به سخنان بی رویه آن ها، نه سلام تحیّت که نشانه محبت و پیوند دوستی باشد. خلاصه آن که بنده خوب خدا باید با تحمل و حوصله راه پرفراز و نشیب بندگی خدا را، به خصوص در برابر افراد فاسد و معاند، بپیماید.(همان ج ۱۵، ص ۱۴۹).

چرا انجمن اسلامی فعالیت های خود را روی امورمذهبی متمرکز کرده اند درحالی که اگر برنامه های علمی وآموزشی داشته باشند بهترمی توانندانقلاب را صادرکنند؟

پرسش

چرا انجمن اسلامی فعالیت های خود را روی امورمذهبی متمرکز کرده اند درحالی که اگر برنامه های علمی وآموزشی داشته باشند بهترمی توانندانقلاب را صادرکنند؟

پاسخ

برادران انجمن اسلامی موظفند که توضیحات لازم را در مورد ارائه خدمات خویش بدهند و اگر از خود آنها سوءالبفرمایید حتما پاسخ خواهند داد. البته و احتمالا پاسخ آنها این خواهد بود که با توجه به امکانات محدود و تعددمراکزی که هر کدام مسوءولیت خاصی را به عهده دارند خدمات بیشتری را نمی توانند ارائه دهند. تذکرات مفید شمابه دفاتر انجمن اسلامی منتقل خواهد شد.{J

تقاضا دارم به دانشجویان ,که درآینده هدایت کننده جامعه هستند بیشتر توجه شود وخوابگاه های آنان بهتر شود

پرسش

تقاضا دارم به دانشجویان ,که درآینده هدایت کننده جامعه هستند بیشتر توجه شود وخوابگاه های آنان بهتر شود

پاسخ

پیشنهاد شما به مبادی مربوطه ارسال شد.{J

برای جلوگیری از تخلفات بعضی از روحانیون چه راههایی پیشنهاد می کنید؟

پرسش

برای جلوگیری از تخلفات بعضی از روحانیون چه راههایی پیشنهاد می کنید؟

پاسخ

برای اصلاح افکار و اعمال نادرست برخی از افرادی که در مسلك روحانیت می باشند در دو سطح اقدام می گردد:سطح عمومی و موارد خاص.

الف) سطح عمومی: اقدامات عمومی مربوط به نظام آموزشی و اجرایی حوزه های علمیه است و در این راستا بایدبرنامه هایی که بتواند به نیکوترین وجهی اندیشه اسلامی را متناسب با نیازهای جهان کنونی بنمایاند و از طرف دیگرزیباترین خصال پسندیده را در افراد بپروراند برنامه ریزی و اجرا گردد.

ب) سطح خاص: مواردی است که خارجا مشاهده می شود. در این زمینه اشتباهات فکری و عملی افراد مراتبمختلفی دارد و به تناسب آن نحوه برخورد با آنها و حتی سازمان یا افراد برخورد کننده نیز متفاوت خواهد بود کهتفصیل آن در این مختصر نمی گنجد. در عین حال چنان چه افراد در سطح جامعه موارد خاصی را مشاهده نمایند یکیاز سالم ترین راه ها آن است که روحانیون رده بالاتر در همان منطقه را در جریان نهاده و از این طریق در پی اصلاحبرآیند.{J

چرا حوزوی ها آشکارا حمایت از مقام رهبری و رئیس جمهوری را اعلام نمی دارند, و چرا برای رفع شایعه ها کاری صورت نمی گیرد؟

پرسش

چرا حوزوی ها آشکارا حمایت از مقام رهبری و رئیس جمهوری را اعلام نمی دارند, و چرا برای رفع شایعه ها کاری صورت نمی گیرد؟

پاسخ

حوزه های علمیه بویژه حوزه علمیه قم همواره در جهت حمایت از مقام معظم رهبری و خدمات صادقانه رئیسمحترم جمهور تلاش نموده اند و به نظر می رسد در موارد لزوم در این زمینه سستی نورزیده اند ولی این بدان معنا نیستکه همه روحانیون یا تمام مدارس علمیه کشور درست در این جهت سیر کرده باشند. در عین حال نباید انتظار داشت کهدر تمام مسائل جزئی نیز حوزه ها حرکت وسیع تبلیغاتی به راه اندازند؛ مثلا در مورد شایعات چنان که می دانیدبسیاری از آنها گذرا و آنی هستند و

نیازی به حرکت خنثی کننده حوزه ها نیست. اما در صورت لزوم حوزه وظیفه خودمی داند که با هر توطئه شیطنت آمیزی مقابله کند.{J

چرا الان انقلاب پویائی اولیه خود را ندارد و یا افرادی مثل شهید مطهری کمتر داریم ؟

پرسش

چرا الان انقلاب پویائی اولیه خود را ندارد و یا افرادی مثل شهید مطهری کمتر داریم ؟

پاسخ

اصولا انقلاب یک پدیده نادر در صحنه حیات اجتماعی انسان هاست و به همین دلیل زمینه هایی که منجر به انقلابمی شود نیز زمینه های ویژه و مخصوصی است. اگر بنا بود همیشه آن روحیات باقی باشند همیشه انقلاب و دگرگونیایجاد می شد. از این رو انتظار وجود روحیه کامل انقلابی پس از گذشت دورانی پس از هر انقلاب انتظاری آرمانی استگرچه ارزش بسیاری دارد و همواره باید جنبه های مثبت این روحیه را در جامعه ترویج و تقویت نمود. شخصیت هایتاریخی و متفکران واندیشمندان بزرگ نیز این چنین هستند و به ندرت پا به عرصه وجود می گذارند.{J

چرا در کشور ما این همه گرانی موجود است , در صورتی که کشور ایران مانند کشورهای دیگر بدهکار نیست ؟

پرسش

چرا در کشور ما این همه گرانی موجود است , در صورتی که کشور ایران مانند کشورهای دیگر بدهکار نیست ؟

پاسخ

علل تورم در ایران: -۱ توسعه -۲ محاصره اقتصادی -۳ بازسازی -۴ خسارتهای ناشی از جنگ تحمیلی -۵ کاهشفاحش قیمت نفت پس از پیروزی انقلاب آن هم با توجه به تک محصولی بودن اقتصاد ایران که از سیاست هایاستعماری حاکم بر ایران بوده است -۶ تاثیر تورم جهانی بر اقتصاد داخلی -۷ رشد جمعیت -۸ تغییر الگوی مصرفدر جامعه و پدیدار شدن یک سری نیازها که در گذشته نبود.{J

با توجه به کمبود امکانات و اینکه استعدادهای جوانان به علت کمبودها هدر می رود, چگونه می توانیم کشوری پیشرفته داشته باشیم ؟

پرسش

با توجه به کمبود امکانات و اینکه استعدادهای جوانان به علت کمبودها هدر می رود, چگونه می توانیم کشوری پیشرفته داشته باشیم ؟

پاسخ

کمبود امکانات واقعیتی انکار ناپـذیر است لیکن برای پیشرفت بایـد از حـداقل امکانات موجود حداکثر بهره برداریرا انجام داد. بلکه بسیاری از امکانات باید به دست خود ما و جوانان عزیز ما فراهم گردد. اگر می بینید در کشورهاپیشرفته امکانات زیادی در اختیار جوانان است اینها همه محصول پیشرفت های آنهاست. بسیاری از عوامل عمده ایکه پیشرفت های موجود را ایجاد کردند از داشتن چنین امکاناتی محروم بوده اند ولی با تلاش و جدیت به این هارسیده اند.{J

مساءله اسراف وتبذیر وبریزوبه پاش های غیرلازم دربسیاری ازسازمان هاونهادها بسیاربه چشم می خورد,درحالی که دربسیاری ازامورلازم وضروری قصوروکوتاهی می شودچرا؟

پرسش

مساءله اسراف وتبذیر وبریزوبه پاش های غیرلازم دربسیاری ازسازمان هاونهادها بسیاربه چشم می خورد,درحالی که دربسیاری ازامورلازم وضروری قصوروکوتاهی می شودچرا؟

پاسخ

مسأله اسراف و تبذیر در سازمان ها ادارات و... قابل توجیه نیست و چنان که مقام معظم رهبری نیز اکیدا توصیهنموده اند باید از بین برود.{J

چرا پارتی بازی در قوه قضائیه و سایر نهادها متوقف نمی شود, و این به چه چیزی بستگی دارد, و چرا در حرف چیزهایی گفته می شود ولی به آنها عمل نمی شود؟

پرسش

چرا پارتی بازی در قوه قضائیه و سایر نهادها متوقف نمی شود, و این به چه چیزی بستگی دارد, و چرا در حرف چیزهایی گفته می شود ولی به آنها عمل نمی شود؟

پاسخ

برای مقابله با مفاسد اداری هم دستگاه های اجرایی و هم خود مردم با هماهنگی سازمان های مربوطه باید اقدامجدی کنند. البته شاید بتوان گفت مراجعان به دستگاه های اجرایی بیشترین نقش را در گسترش مسائلی چون رشوهدارند؛ زیرا برخی از افراد به خاطر تسریع در رونـد کار خود یا پشت سرنهادن برخی از موانع اداری به پرداخت رشوهمی پردازنـد و به تدریج روحیه رشوه خواری را در افراد مورد رجوع خود ایجـاد وتقویت می کننـد. سپس تـدریجا اینمسأله فراگیر گشـته و موجب اختلال امور می شود. از همین رو در متون دینی رشوه دهنده نیز اهل دوزخ خوانده شده«الراشی و المرتشی کلاهما فی النار» بنابراین اولین اقدام مردمی خودداری جدی از رشوه دادن و معرفی رشوه خوارانبه مراجع ذی ربط است.{J

با توجه به سفارشات حضرت علی (ع) در مورد ساده زیستی مسئولین چرا رهبران و مسئولین نظام جمهوری اسلامی به این رهنمود توجه ندارند؟

پرسش

بـا توجه به سـفارشات حضـرت علی (ع) در مورد سـاده زیستی مسـئولین چرا رهبران و مسـئولین نظام جمهوری اسـلامی به این رهنمود توجه ندارند؟

پاسخ

بله وظیفه رهبران و پیشوایـان جامعه اسـلامی آن است که زنـدگی خود را در سـطح مردم عادی نگاه دارنـد تا آن جا کهما خبر داریم و دیـده ایم زنـدگی رهبر انقلاب و مسـئولان بلنـدپایه کشور به همین گونه است ولی انتظار اینکه مثلا ریاسـتجمهوری با اتوبوس شـرکت واحـد سـرکار بروند و ... انتظاری است بر خلاف مصالح جامعه و کشور زیرا تراکم کار در آنسـطوح به قدری است که ساعـات شـبانه روز برای آن کافی نیست گذشـته از آنکه شـرایط امنیتی زمان حاضـر نیز چناناجازه ای را نمی دهـد در عین حال ما مسئولان و نمایندگانی می شناسیم که از محل خود تا تهران را با اتوبوس و یاماشینهای کرایه طی می کنند البته اگر کسانی پیدا شوند که مجذوب دنیا شده و به آن سرگرم شده باشند در این صورتعلاوه بر تذکر به آنها باید از آنها دوری نمود. {J

چرا در زمینه تبلیغات به خصوص کارهای فرهنگی روی جوانان اینقدر کوتاهی می شود؟

پرسش

چرا در زمینه تبلیغات به خصوص کارهای فرهنگی روی جوانان اینقدر کوتاهی می شود؟

پاسخ

قبـل از هر چیز و به دور از هر گونه مبـالغه و گزاف، داشـتن قلمی روان و تـألیفی ادبی در جملات و نیز توان در بیاناحساسات و عواطف را به شما تبریک می گوییم. امید است با پرورش آن بتوانید نویسنده ای نیرومند و مفید برایجوانان باشید.

همان گونه که شـما صادقانه سخن دل خود را گفته اید و از عمق جان خود قلم بر سفیدی کاغذ روان ساخته اید،آنچه را که ما با شـما می گوییم نیز از همین قماش است. ما برخی نامه ها را یک بار می خوانیم و گاه نیز مجبور می شویمـدوباره بر آن مرور کنیم؛ ولی نامه شـما از جمله مواردی بود که در عین طولانی بودنش، آن را چنـد بار خوانده و هر بار بهخواندنش بیشتر مشـتاق شده ایم.

اینهـا را نـه برای مغرور کردن شـما و نـه بـه عنـوان زمینـه چینی برای سـخنان بعـدی، بلکه به جهت واقـف سـاختن بیشترشـما به استعدادی که دارید و تأکید بر به کارگیری آن در آینده، یاد آور شدیم.

در هر صورت از هر چه بگذریم سخن دوست بهتر است. نامه شما محورهای زیادی برای بحث و گفت و گودارد:

۱- لزوم تبیین بیشتر مرزهای گناه برای جوانان و رها ساختن آنان از سرگردانی و دغدغه های بی جا.

۲- ضرورت تبلیغ بیشتر مسائل دینی و تبیین منطقی و مستدل آنها.

۳- کافی نبودن کتاب ها و نوشته های موجود برای جوانان (قابل توجه بیشتر شما).

۴- وضعیت خانوادگی شما و تأثیراتی که بر اندیشه و شخصیت شما داشته است.

۵- شناخت شما از شخصیت نافذ و گرم خود.

۶- تشنه محبت واقعی بودن.

۷- داشتن شخصیت اخلاقی و رفتار

اصولی به جای رفتارهای طبیعی و خام.

۸- سنگ صبور بودن برای دیگران.

۹- خواب دیدن در مورد شخصی که در آینده با او برخورد خواهید کرد.

۱۰- علاقه مند شدن شما به برخی اشخاص.

۱۱- برداشت شما از مسأله ازدواج و چگونگی رابطه با همسر در آینده.

البته اینها همه آنچه که در نامه شما وجود دارد نیست، ولی به جهت اختصار به همین اندازه اکتفا می کنیم.

در رابطه با بندهای ۱ ، ۲ و ۳ ؛ ما نیز کاملاً ـ با شما هم صدا و هم درد هستیم و اعتراف می کنیم که از نظر تبلیغات آن گونه کهشاید و باید کار نمی شود و آن چه می شود نیز در حد مطلوب و در سطح مناسبی نیست. اما این که چه باید کرد و از چهراهی باید وارد شد، نیازمند کاوشی پردامنه و دراز آهنگ است که شرح و بسط آن، مثنوی هفتاد مَن کاغذ می شود.{J

چرا به فرزندان شاهد در دانشگاه و ادارات اینقدر بهاء داده می شود؟

پرسش

چرا به فرزندان شاهد در دانشگاه و ادارات اینقدر بهاء داده می شود؟

پاسخ

آنچه در جامعه ما به طور قانونی نسبت به خانواده های محترم شهدا یا جانبازان انجام می شود، در برابر حق بزرگیکه بر همگان دارند بسیار ناچیز است و نباید نام آن را پارتی بازی نهاد. البته برای کسان دیگری نیز که در جبهه حضورداشته و برای سرافرازی جامعه تلاش کرده اند نیز متناسب با زمان حضور در جبهه، امتیازاتی لحاظ گردیده است؛ ولیاین به معنای آن نیست که همه حقوق و پاداش آنها بدین وسیله تأمین می شود، بلکه پاداش همه آنان با خداست.{J

چرا فقط برای بعضی از ائمه تولد یا شهادتشان را تعطیل اعلام می کنند؟

پرسش

چرا فقط برای بعضی از ائمه تولد یا شهادتشان را تعطیل اعلام می کنند؟

پاسخ

میلاد و یا شـهادت برخی از ائمه بنابه دلایل تاریخی و اجتماعی و فرهنگی ویژ گی خاصی یافته است. از همین رو درعرف مردم از احترام ویژه ای برخوردار گشـته و دولت هـا نیز آن را به عنوان تعطیل تلقی نموده انـد؛ مثلاً شـهادت حضـرتعلی (ع) و یا روز عاشورا و یا ولادت امام زمان(عج) و ... . البته تعطیلی به جهت امکان حضور بیشتر مردم در مراسـمدینی است والا تعطیل کردن کار فضیلتی ندارد (جز در روز عاشورا که دلیل ویژه دارد).

نکته دیگر آنکه اگر بنابود برای هر تولد و وفاتی تعطیل باشد، با قدری گسترش دامنه، باید نیمی از سال تعطیلباشد!{J

سربازی دانشجویان اکثر مواقع اتلاف وقت است و از طرفی باعث تاخیر در ازدواج می شود نظرتان چیست ؟

پرسش

سربازی دانشجویان اکثر مواقع اتلاف وقت است و از طرفی باعث تاخیر در ازدواج می شود نظرتان چیست ؟

پاسخ

اصـل مسـأله خـدمت سـربازی برای تـأمین امنیت کشور از امور حیاتی و اجتناب ناپـذیر است. البته چگونگی اجرای آنمی تواند اشـکال داشـته باشـد که چنـد و چون آن در جایگـاه خاص خود و توسط کارشـناسان امنیتی کشور قابل بررسـیاست. این مسأله روشن است که در شـرایط کنـونی خـدمت نظـام وظیفه به صورت یـک مـانع در برابر ازدواج قـد علم کردهـاست، امـا حـل آن درگرو نفی سـربازی نیست؛ زیرا چه بسـا معضـلات افزون تری را پدیـد می آورد. به نظر می رسـد ریشهاساسـی این مانعیت در فرهنـگ ازدواج است؛ یعنی، تلقی موجود در جامعه ما این است که موقع ازدواج، فرد بایـد همهگونه امکانات زنـدگی مادی را دارا باشد و از هرگونه تعهّد و مسؤولیت اجتماعی - که رابطه بین زوجین را هر چند بهطور موقت محدود می سازد - رها باشد. از این رو نه تنها مسأله سـربازی بلکه امور دیگری نیز مانند اشـتغال به تحصـیل،فقدان شـغل، مسکن و ... به صورت موانع جدی بروز می کنـد. برای حـل این معضـل حرکت گسترده ای لازم است که ازطرفی بایـد شـرایط ازدواج را آسان ساخت و از طرف دیگر فرهنـگ اجتماعی را به سـمت نگرش های اولیه اسـلامینزدیک نمود. در این زمینه مشارکت فعال دانشـجویان عزیز و ارائه نظرات و پیشنهادات ارزنده آنان می تواند نقشمؤثری ایفا کند.{J

باتوجه به سفارشات مکرر علی (ع) بر عدم تجمل گرایی مسئولین شما تجمل گرایی بعضی مسئولین و علماء را چگونه توجیه می کنید

پرسش

باتوجه به سـفارشات مکرر علی (ع) بر عدم تجمل گرایی مسـئولین شما تجمل گرایی بعضی مسئولین و علماء را چگونه توجیه

می کنید

پاسخ

ما نیز (واحد مشاوره و پاسخ به سؤالات) تجمل گرایی را در مسؤولین و افراد روحانی تقبیح نموده و معتقد هستیمکه افراط در چنین اعمالی فرد را از عدالت ساقط می کند.{J

چه فکری برای مشکلات ازدواج دانشجویان کرده اید؟

پرسش

چه فکری برای مشکلات ازدواج دانشجویان کرده اید؟

پاسخ

در این رابطه مساعدت هایی برای ازدواج قرار داده شده است. در عین حال مسئولین باید بهای بیشتری به اینمسأله بدهند. جوانان دانشجو نیز لازم است تحرک و فعالیت بیشتری به خرج دهند و برای حل مشکل خود،حتی الامکان از اواسط دوران تحصیل در پی کاریابی در حدی که لطمه جدی به درس وارد نسازد بر آیند، و توجهداشته باشند که باید برای حل مشکلات خود، به خود متکی باشند.{J

آیا نمی شد به جای سهمیه دانشگاهی به افراد جانباز و شاهد و... از طریق دی دیگری مثل خانه – زمین و... به آنها کمک کرد تا لطمه ای به نظام علمی آموزشی کشور نخورد

پرسش

آیا نمی شد به جای سهمیه دانشگاهی به افراد جانباز و شاهد و... از طریق دی دیگری مثل خانه - زمین و... به آنها کمک کرد تا لطمه ای به نظام علمی آموزشی کشور نخورد

پاسخ

به فرض که چنان کمک هایی بشود باز مانع این امتیاز نمی شود. از طرف دیگر این تفکر که وجود سهمیه بهخانواده های شهداء و... موجب افت علمی دانشگاه ها است، تبلیغاتی نادرست است.{J

چرا برای حضور مسئولین در شهرها کارهایی انجام می شود که موجبه به وجود آمدن بدعت می شود

پرسش

چرا برای حضور مسئولین در شهرها کارهایی انجام می شود که موجبه به وجود آمدن بدعت می شود

پاسخ

درباره مسافرت مقام های کشوری به نقاط مختلف و استقبال هایی که از آنان صورت می گیرد، دیدگاه های مختلفیوجود دارد. از یک نظر این مراسم خود نوعی تبلیغات و موجب استحکام مسائل سیاسی کشور و پیوندهای اجتماعیاست و حتی در برخی موارد تعظیم شعائر محسوب می گردد.

البته اگر این گونه مراسم به بهره برداری های فردی و یا جناحی منجر گردد، مسلماً به ضرر کشور خواهد بود.هم چنین اگر به تحقیر مردم و با برداشت های سوء دیگر منجر گردد، کار خدا پسندانه ای نیست.

لازم به ذکر است که هرگونه استقبالی از نظر اسلام و سیره پیشوایان دین مذموم نیست. آنچه که در مورد دهقانانشهر انبار و دویدن آنها مقابل حضرت علی(ع) صورت گرفت، نیازمند قدری تأمل است؛ چرا که آنان با پای برهنه و بهشکلی ذلیلانه در مقابل حضرت می دویدند و کارهایی را که در برابر حکمرانان قبلی انجام می دادند، در برابر علی(ع)تکرار می کردند؛ ولی پیامبر اکرم(ص) به هنگام ورود به مدینه و استقبال مردم مدینه از آن حضرت، این کار را مذمتنکردند؛ چرا که استقبال مردم از آن حضرت از سر عادت آنان در برابر شاهان و حکمرانان سرچشمه نگرفته بود؛ بلکهاز محبت و شوق آنان از ورود رسول خدا(ص) و زیارت آن حضرت خبر می دهد. بنابر این باید ماهیت هر واقعه وحادثه را بررسی نمود و سپس درباره آن اظهار نظر کرد. و به صرف تشابه دو واقعه و حادثه حکم یکی را بر دیگرینباید قیاس نمود.

البته اگر روزی استقبالی، از جنبه های ارزشی خالی باشد و صرفاً به مراسمی بی روح و بی هدف تبدیل

گردد، ما نیزبا شما هم آواییم که چنان مراسمی فاقد ارزش و جهت صحیح است.{J

چرا در سایر کشورهای اسلامی به اندازه ما با بدحجابی مقابله نمی کنند

پرسش

چرا در سایر کشورهای اسلامی به اندازه ما با بدحجابی مقابله نمی کنند

پاسخ

در سایر کشورهای اسـلامی ممکن است تا این حد که ما پایبند به قوانین اسـلام هستیم، آنها پایبند نباشند. هم اکنونتنها کشوری که سران آن بر اجرای قوانین اسلامی تا این حد تأکید دارند، جمهوری اسلامی ایران است.{J

اگر انسان ببیند که یک جماعت ناشناسی در مورد مقام امام (ره) و مقامات عالی رتبه مملکت بد می گویند وظیفه چیست ؟

پرسش

اگر انسان ببیند که یک جماعت ناشناسی در مورد مقام امام (ره) و مقامات عالی رتبه مملکت بد می گویند وظیفه چیست ؟

پاسخ

در این رابطه نمی توان به طور مطلق چیزی گفت، بلکه عکس العمل تابع شـرایط متعددی است. از جمله نوع مطالب،شخصـیت افراد، چگونگی امکان برخورد و... در هر صورت بهتر است در چنین مواردی انسان با منطقی درست وصـحیح آنان را نسبت به عمل نادرستشان متنبه سازد، و علاوه بر زدودن شبهات، باید از عواقب خطرناک تهمتآگاهشان ساخت.

چرا حکومت اسلامی مشکل ازدواج را حل نمی کنند؟

پرسش

چرا حکومت اسلامی مشکل ازدواج را حل نمی کنند؟

پاسخ

در مورد اهمیت ازدواج و مشکلاتی که بر سر راه آن برای جوانان وجود دارد، ما نیز کاملاً با شما همصداییم.

هم چنین درباره این که اسلام یک مجموعه مرتبط است و بدون تحقّق آرمان های آن در مورد عدالت اجتماعی وتأمین حداقل نیازها، نمی توان صورت کاملی از آن را مشاهده کرد.

ولی برادر عزیز! تا زمان تحقق آن آرمان ها چه باید کرد؟ مسلم است که باید برای تحقّق آنها به سختی کوشید، ولیآیا می توان تا آن زمان نفس را رها نمود که به بهانه آرمان ها، به هر سو که بخواهد برود و خود را در منجلاب فساد، غرقکند و... .

بنابراین اگر به جوانی که قادر به ازدواج نیست و از هیجان جنسی در التهاب است، دستور روزه داده می شود، این بهمصلحت او و در حکم ترمزی بازدارنده برای جلوگیری از سقوط او در دام شهوترانی است.

سخن دیگر آن که، شما عصر تکنولوژی را برای این گونه توصیه ها مناسب نداشته اید؛ ولی همان طور که می دانیدامروزه روزه داری حتی به عنوان یکی از روش های درمانی برای بسیاری از بیماری ها مطرح است؛ یعنی، صرف نظر ازآثار روحی آن، دارای آثار مفید جسمانی و تضمین کننده سلامت انسان است. حال اگر برای بر هم نخوردن تعادلروحی یک جوان در اثر هیجانات جنسی، وی به روزه داری و یا کم خوری توصیه شود، خلاف تکنولوژی و علم سخنگفته شده است؟!

امید است با مطالعه بیشتر در زمینه آسیب های روحی و روانی و روش های کنترل آن بتوانید به نتایج بهتری دستیابید.

چرا روحانیت که باید الگوی مردم باشند با اختلافات بین خود مردم را دچار سردرگمی می کنند؟

پرسش

چرا روحانیت که باید الگوی مردم باشند با اختلافات بین خود مردم را دچار سردرگمی می کنند؟

پاسخ

تفاوت در سلیقه ها از لوازم زندگی اجتماعی است. گرچه اسلام یکی بیشتر نیست ولی طبیعی است که برداشت هابه ویژه در مسائل اجتماعی با یکدیگر متفاوت است. اساسا باز بودن راه اجتهاد در اسلام چنین لوازمی را در پی دارد.البته تا جایی که این تفاوت ها در مسائل علمی و مستند به اصول و مبانی باشد نه اختلاف هایی که بر خاسته از هوای نفس و قدرت طلبی و... باشد.

چرا مسوولان و دولت , موانع ازدواج را برطرف نمی کنند؟

پرسش

چرا مسوولان و دولت , موانع ازدواج را برطرف نمی کنند؟

پاسخ

در مورد اهمیت ازدواج و مشکلاتی که بر سر راه آن برای جوانان وجود دارد، ما نیز کاملاً با شما هم صداییم.

هم چنین درباره این که اسلام یک مجموعه مرتبط است و بدون تحقّق آرمان های آن در مورد عدالت اجتماعی وتأمین حداقل نیازها، نمی توان صورت کاملی از آن را مشاهده کرد.

ولی برادر عزیز! تا زمان تحقق آن آرمان ها چه باید کرد؟ مسلم است که باید برای تحقّق آنها به سختی کوشید، ولیآیا می توان تا آن زمان نفس را رها نمود که به بهانه آرمان ها، به هر سو که بخواهد برود و خود را در منجلاب فساد، غرقکند و... .

هر چند ازدواج موقت می تواند بخشی از مشکل را حل نماید، ولی به نظر ما این راه حل نتیجه چندانی برای نسلجوان که باید مهیای تشکیل خانواده شوند ندارد و چه بسا عوارض سوئی نیز در برداشته باشد. راه حل اساسی ایناست که با همیاری دولت و مردم، گام های جدی برای حل مشکل ازدواج دائم برداشته شود وبا تغییر فرهنگ ازدواجدر جامعه، مشارکت دادن خانواده ها در تأمین تدریجی نیازهای جوانان (به جای مخارج کلان و بیهوده)، ایجاد وگسترش خوابگاه های متأهلین و شناخت و مبارزه با آسیب های احتمالی، زمینه های ازدواج دائم را فراهم ساخت.{

چرا پس از گذشت بیست سال از انقلاب , اسلام در کشور ما اجرا نمی شود؟

پرسش

چرا پس از گذشت بیست سال از انقلاب , اسلام در کشور ما اجرا نمی شود؟

پاسخ

این سؤال بسیار کلی است و کلیت آن نادرست می باشد. یعنی پس از پیروزی انقلاب دگرگونی ها و تحولات ژرفیدر کشور پدید آمد و بسیاری از احکام اسلامی که متروکه مانده بود، به اجرا درآمده در عین حال برخی از امور دیگر چهبسا مورد کم توجهی قرار گرفته و به دقت عمل نشده باشد. بنابراین در صورتی به این سؤال می توان پاسخ گفت کهدقیق و جزیی مشخص شود، یعنی ابتدا مشخص شود کدامین حکم از احکام اسلامی اجرا نشده است، سپس درجست و جوی کشف علت آن برآییم.
}

افراد نا لایقی بین بسیج و روحانیت جا کرده اند و باعث شده اند که این دو قشر جایگاه خود را از دست بدهند چرا؟

پرسش

افراد نا لایقی بین بسیج و روحانیت جا کرده اند و باعث شده اند که این دو قشر جایگاه خود را از دست بدهند چرا؟

پاسخ

}جهان آفرینش بر مبنای حق و حقیقت است، از همین رو هر کس را در همان انـدازه ای که هست قرار می دهد؛ گرچهممکن است چند روزی تبلیغات منفی و یا مثبت، عده ای را بالا و پایین ببرد؛ ولی بالاخره چهره حق و واقعیت خود رانشان خواهد داد.

روحانیت و بسیج نیز از این قاعده مستثنی نیستند. روحانیت و بسیج در چند دهه گذشته، دارای تأثیرات عمیق وبزرگی بر جامعه خود بوده انـد و خـدمات بزرگی را نیز انجام داده اند؛ ولی همواره عناصـر سـست ویا فرصت طلب،جایگاهی را در دل مجموعه های مطرح به دست می آورند و از همین زاویه آگاهانه و یا ناآگاهانه موجب خسارتگردیده و چهره ها را مخدوش می کنند.

برای حـل این معضل آنچه بسـیار اساسـی است و همواره امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری بر آن تأکیـد داشـته انـد«ضـرورت خودسازی و تحول درونی» است. دوری از دنیاپرستی و مجـذوب شـدن به زخارف زنـدگی دنیایی و تعهد وتقید به ارزش های اصیل، از جمله زمینه های جلوگیری از آن خسارت ها است.{

با توجه به پیشرفت علوم و تکنولوژی چرا در کشور ما ماهواره ممنوع است ؟

پرسش

با توجه به پیشرفت علوم و تکنولوژی چرا در کشور ما ماهواره ممنوع است ؟

پاسخ

}مسلما وضعیت جهان امروز با گذشته تفاوت های اساسی دارد. امروز جهان در حال تبدیل شدن به یک دهکدهبزرگ جهانی است و تکنولوژی و وسایل ارتباطی، آن را به صورت نوینی در آورده است.

روشن است که در جهـان کنـونی نمی تـوان چشم خود را بر روی حقـایق بست و دیواری به دور خود کشـید. پس بایـداز جنبه هـای مثبت تکنولوژی بهره جست و آن را در خـدمت انسانیت و دین قرار داد، ولی متأسـفانه ابزارهایی ماننـدماهواره و ... سـکه های دو رو هسـتند. به دلیل تسـلط منحرفان بر این شـبکه ها و تبلیغات شیطانی و زهر آگین آنها برایکشورهای جهان سوم، یک نوع شبیخون فرهنگی بر این جوامع صورت گرفته است که اگر حـد و مرزی برای اسـتفاده ازاین امکانـات وجود نداشـته باشـد، مسلما عوارض نامطلوب آن، بر فوایدش غلبه خواهد کرد.

شما به عنوان یک دانشـجو ممکن است از دست آوردهای مطلوب آن بهره ببرید و آن را وسیله ای برای پیشبرددانش و مهارت خود قرار دهید، ولی عموم مردم چه؟

تجربه نشان داده است که استفاده های ناسالم از امکانات ماهواره بیش از بهره های مفید آن است. از این رو تا زمانیکه فرهنگ صحیح استفاده از ماهواره شکل نگیرد و نیز برنامه های داخل، جواب گوی نیازها نباشد، محدودیت دراستفاده از این ابزارها به نفع فرهنگ جامعه و استقلال فکری، سیاسی و اجتماعی آن است.{

نظر شما در مورد شایعاتی که بر علیه چهره های موجه نظام وجود دارد چیست ؟

پرسش

نظر شما در مورد شایعاتی که بر علیه چهره های موجه نظام وجود دارد چیست ؟

پاسخ

چه خوب بود منظور خود را از شایعات به صورت مشخص و معیّن بیان می نمودید تا به شکل دقیق تر می توانستیم به اظهار نظر در آن خصوص بپردازیم. اما در هر صورت توجه به نکاتی در این زمینه مفید می باشد.

اولاً: همچنانکه در فرهنگ واژه گان علوم سیاسی می خوانیم: «شایعه»(Rumour)

۱ فرایندی است که از طریق آن، خبرهایی انتشار می یابد که در بیشتر موارد قلب می شوند، بدون این که از مجاری رایج گذشته باشند.

۲ اظهار قضیه ای مربوط به وقایع یا اشخاص برای معتقد ساختن شنونده آن، بی آنکه معیاری معتبر جهت سنجش صحت و سقم آن موجود باشد. جعلیّات و توهّمات از خصایص شایعه هستند، (مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، فرهنگعلوم سیاسی، ص ۲۹۹).

بنابراین همچنانکه از تعریف فوق مشخص می شود شایعه از هیچ پشتوانه علمی قابل استنادی برخوردار نیست لذا نمی تواند معیاری برای قضاوت در مورد افراد یا... باشد. ثانیا: وجود شایعات پراکنده بر علیه شخصیت های مهم و کلیدی نظام جمهوری اسلامی ایران مانند آقایهاشمی رفسنجانی از سوی برخی جریانات و محافل داخلی و خارجی دارای یکسری دلایل، اهداف و اغراض می باشد که به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

الف. تخریب چهره مسؤولان بلندپایه و دلسوز نظام و ایجاد جو بدبینی و بی اعتمادی و در نتیجه جدایی بین مردم و مسؤولین در راستای تضعیف مبانی عقیدتی و ارزشی و ارکان نظام مقدس اسلامی و فراهم نمودن زمینه های چالش و شکست جمهوری اسلامی ایران. که اینروند از طرف دشمنان خارجی، استکبار جهانی و برخی جریانات داخلی معاند نظام اسلامی تقویت می شود.

ب. حمله تخریبی و حذفی

برخی مطبوعات محفلی و ایجاد شایعه پراکنی علیه مسؤولان بلندپایه کشور، نشان می دهد که انقلاب با یک گروه فشار تبلیغاتی روبروست که اندیشه دیگری غیر از خطا و راه امام و انقلاب و مردم دارد و شخصیت ها و افراد از نظر آنها تا زمانی کهدر مسیر سیاسی تبلیغی آنها باشند، ارزش دارند و هر یک به عنوان وسیله تا جایی که بتوانند به همراهی او سنگری از قدرت را فتح کنند، اهمیت دارند. آنها به صراحت و کنایه می گویند و می نویسند؛ شخصیت های مؤثر انقلاب اسلامی، تاریخ مصرف آنها گذشته است!! یعنی در حقیقتعده ای تازه به دوران رسیده که تشنه قدرتند، مصمم اند با اندیشه های تجدید نظر طلبانه خود کودتایی را با هدف استحاله و ختم انقلاب به ثمر برسانند. و لذا مطمئنا این حملات تخریبی تمامی شخصیت هایی که داعیه پیروی از امام(ره) و انقلاب را داشته باشند، در زمان تعیین شد، در برخواهد گرفت همچنان که در مورد شهید آیت الله دکتر بهشتی در گذشته روبرو بوده و اکنون نیز پیرامون شخصیت های علمی برجسته ای مانند آیه الله مصباح یزدی و... شاهد می باشیم.

ج. وجود مشکلات و معضلات اقتصادی و اجتماعی، فقر، بیکاری، مسأله اشتغال و... در کشور از یک طرف و برخی رفتارها و اقدامات ناشایسته بعضی از مدیران، کارگزاران و مأموران دستگاهها و نهادهای دولتی و حکومتی، رفتار برخی دست اندرکاران در جهت توجه وترجیح منافع شخصی و خانوادگی و سوء استفاده از امکانات دولتی و ریخت و پاشهای بیت المال و... موجبات بدگمانی و بدبینی اقشاری از مردم و در نتیجه به وجود آمدن زمینه های شکل گیری و گسترش شایعات و تعمیم آن به مسؤولان و مدیران ارشد

کشور فراهم آورد تا جایی کهتمامی دارایی های شخصی و قانونی آقای هاشمی رفسنجانی را که ناشی از فعالیت های اقتصادی و وضعیت مناسب مالی و اقتصادی ایشان در قبل از انقلاب بود، به حساب سوء استفاده از مقام و موقعیت گذاشته شد.

ثالثا: باید بین شایعه پراکنی و نقد منصفانه و محققانه تفاوت قائل شد. ما در حالی که هر گونه شایعه پراکنی در جهت تضعیف یاران مخلص انقلاب، امام و رهبری را برای آینده نظام و پیشرفت جامعه خطرناک می دانیم، از انتقادات صحیح، سالم و سازند، محققانه و منصفانهحمایت می نماییم. به نظر ما نقد آقای رفسنجانی ضروری است و خود ایشان همواره از نقد عالمانه و نصیحت طلبانه استقبال نموده است، آقای رفسنجانی در طول بیست سال پس از انقلاب اسلامی یکی از تصمیم گیرندگان اصلی کشور ما بوده است. از این رو متناسب با میزان نقشخود در مورد روند امور و وقایع مسؤولیت داشته است. هر نوع نقد تعالی بخش روند گذشته نمی تواند نسبت به دیدگاه و گرایش های ایشان و نقشی که در تعیین جهت گیریهای کلی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران داشته است بی تفاوت باشد. به علاوه باید توجه داشت که آقایرفسنجانی فقط به عنوان یک فرد مطرح نیست، بلکه نام ایشان نماد یک روش و شیوه اداری کشور است. نقد عالمانه این روشها و شیوه ها توجه به نکات مثبت و نکات ضعف مسلما موجب رشد و بالندگی کشور و چراغ راهی برای مدیران و برنامه های اجرایی کشور در حال و آیندهخواهد بود. اما در این نقد باید ضوابط ذیل در نظر گرفته و مراعات شود:

۱. کارنامه سیاسی آقای هاشمی و نقد عملکردهای وی بایستی

بـا توجه به مقتضیـات و مناسـبات و شـرایط جامعه آن زمان صورت گیرد جامعه ای که پس از بحران های متعـدد و ویرانی های ناشی از جنگ به دست ایشان رسید.

۲. دسـتاوردهای مثبت مهم در زمینه های اقتصادی، صـنعتی، سیاسی، اجتماعی و... در زمان ایشان مورد توجه قرار گیرد نه فقط به نقاط ضعف پرداخت.

۳. نباید از موضع دشمنان انقلاب و با الگو قرار دادن سرمایه داری لیبرال و... به نقد عملکردها و برنامه های ایشان پرداخت.

برای مطـالعه بیشـتر ر.ک: حـبیب الله حمیـدی، نقـد ناتمـام، مجمـوعه مقالاـت و مصـاحبه هـا، در پاسـخ به انتقـادات از هاشـمی رفسنجانی، نشر فرنود، ۱۳۷۹.{J

چرا دولتمردان حکومتی به مسائل و مشکلات روز و ریشه ای فکر نمی کنند و اینقدر آمار جرم و جنایت و دزدی بالاست ؟

پرسش

چرا دولتمردان حکومتی به مسائل و مشکلات روز و ریشه ای فکر نمی کنند و اینقدر آمار جرم و جنایت و دزدی بالاست ؟

پاسخ

در جهت مقـابله بـا سـرقت قاچاق و... از نظر قوانین کمبودی نـداریم. زیرا سیسـتم قضایی اسـلام قاطعیت بسـیار خوبی در جهت مقـابله بـا عوامـل مخرب اجتمـاعی دارد. لیکن ریشه کن کردن این امـور تنهـا به زنـدان اعـدام و... بسـتگی نـدارد بلکه عـوامل گوناگونی در این زمینه سهمدارند. که بایستی مجموعا مورد بررسی واقدام قرار گیرد تا نتیجه مطلوب حاصل شود

اصـل وجود مفاسـد وانحرافات اجتماعی و اخلاقی قابل انکار نیست، اما حجم و گستره آن محل بحث و مناقشه است. آمارهایی نیز که ارائه می شود با داده های آماری و اطلاعات دیگر نمی خواند.

بدون قصد تعریض به کسـی، آدمی به یاد فرمایش امام می افتد که در اول انقلاب می فرمودند: بیکاری هست اما دشـمن آن را ده برابر نشان می دهد و اما وجود همین مقدار از مفاسد وانحرافات را چه زمینه ها و عواملی ایجاد نموده است؟

زمینه ها و عوامل را می توان در دو گروه داخلی و خارجی دسته بندی نمود:

اول – عوامل داخلی:

الف) زمینه هـای تـاریخی و ساختاری ماننـد: حکومت و سـلطنت دوهزار و پانصـد ساله شاهنشاهی که به طور عمیق آثار سوء و زیانباری بر جای گذاشته است و از ان با عنوان «استبدادزدگی» نام برده می شود.

ب) جامعه ایرانی متناسب با ویژگی های خود سیر تاریخی و اجتماعی خویش را در پیش گرفته و نظاماتی متناسب با واقعیت های وجودی خود ایجاد نموده بود در عرصه مدیریت، مدیریت بومی و محلی خاص خود راداشت و تکنیک و تکنولوژی متناسب رشد و مسیر رشدخود را نیز به وجود آورده

بود. آمار تطبیقی در این مورد وجود نـدارد و آن مقـداری که در بین مردم رواج دارد و گفته می شود، نمی توانـد مبنای نظر و تحلیل علمی و دقیق باشد، بلکه در مورادی مطمئنا فساد کاهش یافته است،

برنـامه توسـعه اقتصـادی با تکیه بر ارزش های جدیـد که لازمه تحقق و اجرای آن برنامه بود پول و ثروت و بهره منـدی مادی و تلاش درون آن و تطبیق خود با شـرایط جدیـد اجتماعی و اقتصادی و قضاوت و داوری بر اساس موقعیت اقتصادی و بهره مندی های افراد را بر جامعهتحمیل نمود و آثار سنگین فرهنگی - اجتماعی و ارزشی در کشور پدید آورد.

برای آگاهی بیشتر ر.ك:

۱- توسعه و تضاد، فرامرز رفیع پور

۲- آنومی یا آشفتگی اجتماعی، فرامرز رفیع پور

ج) کوتاهی مسؤولین، عدم برنامه ریزی جامع و درازمدت و بنیادی. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از اسـتبداد و دیکتاتوری از تمرکز قـدرت اجتناب شـده و نوعی توازن قوا و گردش قدرت ایجاد گردیده است. بدینگونه تمرکز و ثبات لازم در برنامه ریزیو مدیریت دشوار گردیده است.

در غرب این ثبـات لازم در مـدیریت و برنـامه ریزی علاوه بر گروه هـای پشت پرده و فراقـانونی ذکر شـده به وسـیله نیروهـای سیاسـی و قانونیماننـد احزاب سیاسـی به طور شـفاف اعمال می گردد و متأسـفانه در ایران، احزاب سیاسـی در مجموع کارنامه مثبت و درخشانی از خود بهجای نگذاشته اند.

دوم - عوامل خارجی:

الف) سیسـتم بین المللی، جهان تك صدایی، سلطه و سیطره فرهنگی و رسانه ای جهان کنونی نه تنها با جهان بیست سال پیش، بلکه با جهان ده سال پیش قابل مقایسه نیست. اگر هر کشوری را یک نظام تلقی نماییم و فرهنگ و تمدن و ارتباطات و

نظامات گونـاگون اقتصـادی وسیاسـی و فرهنگی جهـان را نیز نظام بزرگتری تصور کنیم؛ در گذشـته، نظام اولی در داخل نظام دومی قرار می گرفت و از آن متـأثر بود، امـا امروز به مراتب تـأثیر نظـام بزرگ تر بر نظام نخست بیشتر شـده است، که از آن به «جهانی شدن» (Globalization) تعبیر می شودو با عنوان «جهان تک صـدایی» آن هم صـدای غرب و آمریکا از آن یاد می گردد. گرچه اعتقاد داریم تعیین کننـده و مبنا درون است و ما بایـد اصالت را به خودمان بدهیم، اما امکان ندارد اوضاع و زمینه را از یـاد ببریم؛ به عنـوان مثـال دانه گنـدم، گنـدم خواهـد شـد و اوضـاع و نظـام خـارجینمی توانـدآن را به جو و یـا برنـج و یا نخودتبدیل نماید، اما همین دانه برای گندم شدن، نیاز به اوضاع مناسب و مساعد دارد و در زمین سـنگلاخ و بدون امکان ریشه دواندن نمی تواند حقیقت درونی و وجودی خود را بروز دهد.

برای بهتر روشن شـدن مطلب خوب است تصور کنیم اگر در سال های ۵۶ و ۵۷ انقلابی به وقوع نمی پیوست و رژیم سـرسپرده شاهنشاهی هنوز بر سر کار بود، آیا حجم فساد اجتماعی در حد کنونی بود یا به مراتب بیشتر و زیادتر بود؟

ب) تهاجم فرهنگی و برنامه ریزی شده برای ایجاد و تسریع و هدایت تحولات اجتماعی. انقلاب اسلامی در مقابل دنیا و مطامع دنیـوی غرب قـد علم نمـود و آدمیـان را به راهی نـو برای اسـتقلال و آزادگی و سـربلندی دعوت نمود. چنین انقلابی در چنین مـوقعیت مهم و اسـتراتژیککه جبهه پشتیبـانی گسـترده از خـاور دور تـا آفریقـا و اروپـا به همراه داشـته به معنـای نـابودی حیـات استکباری

و سلطه جویانه و غارتگرانه غرب و به خصوص آمریکاست. آنان نیز در مقابل چنین خطر جدی و فوری آرام نگرفته و برنامه های گوناگونی برای مهار و هدایت انقلاب اسلامیدر پیش گرفتند. هدایت بعضی گروه های سیاسی داخلی، جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی و از همه عمیق تر برنامه ریزی برای تهاجم و شبیخون فرهنگی و دگرگون نمودن علایق و گرایشات و تمایلات و آداب و رسوم و ذائقه و فرهنگ مردم و به خصوص جوانان.

از دیدگاه غرب تحول فرهنگی و اجتماعی در ایران، تحول اعتقادی و سیاسی را به دنبال خواهد داشت و به این صورت ابر قدرت معنوی جمهوری اسلامی به عنوان یک رقیب و قطب سیاسی از صحنه محو خواهد گردید و تجربه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تکرار خواهدشد.

انقلاب اسلامی در مجموعه این اوضاع خوب عمل کرده است؛ آری ما انتظارمان از انقلاب اسلامی به مراتب بیشتر است و هنگامی که آن آرمان های بلند و متعالی را می نگریم، نمی توانیم وضعیت کنونی را بپذیریم. همین دیدگاه به ما تحرک و پویایی می بخشد. به نظر می رسددر مقطع کنونی، رسالت و وظیفه اصلی انقلاب اسلامی این است که:

۱- در درجه اول، استقلال خودرا حفظ کند و به پایداری و مقاومت ادامه دهد.

۲- و در درجه دوم با پی ریزی الگوی مناسب، فساد اجتماعی را حل نماید، زیرا پرداختن مستقل به فساد اجتماعی؛ اولاً؛ موفقیت آمیز نیست.

ثانیا؛ مقصود اصلی و مهمتر را که ادامه راه انقلاب اسلامی است فراهم نمی آورد.

ثالثا؛ فساد اجتماعی امری تبعی است و با تحول و دگرگونی در دیگر اوضاع، به مرور بهبود خواهد یافت؛ به عنوان مثال با تحول در اوضاع اقتصادی کشور و اشتغال زایی و کاهش

بیکـاری، حجم قابـل توجهی از فساد که ناشـی از بیکاری و عـدم اشـتغال و عـدم امکان تشـکیلخانواده است، به تدریـج کم می گردد.

رابعا؛ فساد واقعیتی انکارناپذیر در تمامی جوامع بشری و از جمله جامعه ما است. آنچه تاکنون گفته شد، تحلیل و ریشه یابی آن و مقابله با فساد در سـطح کلان بود. در سطوح فردی هر یک از ما با رعایت تقوای الهی و محاسبه نفس و با وجود امکان امر به معروف و نهی ازمنکر، به نوبه خود می توانیم با فساد مبارزه کنیم و آن را کاه...دهیم.

برای تحقیق بیشتر ر.ک:

۱- آنوم...یا آشفتگی اجتماعی فرامرز رفیع پور، انتشارات سروش

۲- توسعه و تضاد فرامز رفیع پور، شرکت سهامی انتشار

۳- امپریالیسم و عقب ماندگی همایون الهی، انتشارات قومس

J}

بعضی می گویند با وجود اینهمه فساد در این نظام , آخر الامر مانند رژیم سابق خواهد شد آیا درست است ؟

پرسش

بعضی می گویند با وجود اینهمه فساد در این نظام , آخر الامر مانند رژیم سابق خواهد شد آیا درست است ؟

پاسخ

رشد فساد و بی بند و باری در جامعه ما معلول سه عامل است:

۱- حرکت گسترده و توطئه وسیع استکبار جهانی در جهت نابودی اسلام و انقلاب.

۲- کوتاهی و بی توجهی برخی از مسؤولان فرهنگی کشور.

۳- عدم اهتمام جدی به امر به معروف و نهی از منکر در سطح عمومی.

مبارزه با این پدیده نیز حرکت جدی و سازمان یافته و برنامه ریزی شده گسترده ای با مشارکت دولت و مردم می طلبد.

البته وجود رهبر و ولی فقیه از شاخصه های این انقلاب است که می تواند در تداوم انقلاب مؤثر باشد.J}

چه نهادی مسئول جمع آوری متکدیان و بررسی وضعیت آنها در کشور ما می باشدو چگونه می توانیم با آن سازمان همکاری داشته باشیم؟

پرسش

چه نهادی مسئول جمع آوری متکدیان و بررسی وضعیت آنها در کشور ما می باشدو چگونه می توانیم با آن سازمان همکاری داشته باشیم؟

پاسخ

ظاهراً هیچ نهادی رسماً مسؤول جمع آوری چنین اشخاصی نمی باشد گرچه گاهی به دلائل دیگری نیروی انتظامی یا شهرداری ها به صورت مقطعی اقدام به این کار می کنند.

چرا مردم ما دیگر مثل سابق نیستند به هم اعتماد ندارند. مسئولین ما چرا با مردم غریبه هستند چرا تعهد سابق کمرنگ شده است؟

پرسش

چرا مردم ما دیگر مثل سابق نیستند به هم اعتماد ندارند. مسئولین ما چرا با مردم غریبه هستند چرا تعهد سابق کمرنگ شده است؟

پاسخ

هر چند این مسأله تا حدودی وجود دارد اما کلیت این موضوع چه در میان مردم نسبت به یکدگیر وچه بین مردم با نخبگان و صاحب منصبان قدرت سیاسی، خصوصا در زمان کنونی، به هیچ وجه واقعیت ندارد. بررسی دقیق این مسأله و دلایل وجود بی اعتمادی در برخی عرصه های جامعه نیازمند تحقیقات جامعه شناختی است.

اما آنچه که در این زمینه به اختصار می توان گفت این است که: مسلما در ضرورت وجودی و ارزش جایگاه عنصر اعتماد در بخش های مختلف جامعه شکی نیست، زیرا که عنصر اعتماد لازمه هرگونه روابط اجتماعی - سیاسی و اقتصادی در سطوح مختلف است؛ تا اعتماد در روابط اقتصادی وجود نداشته باشد، توسعه اقتصادی امری محال است. در عرصه ی سیاست نیز در صورت عدم اعتماد، حکومت ها همیشه با بحران مشروعیت مواجه شده و از طرف دیگر ثبات سیاسی خدشه دار می شود. اعتماد در روابط اجتماعی نیز باعث پیوند و ارتباط هر چه بیشتر اشخاص، گروه ها، قشرها و نسل های مختلف جامعه با یکدیگر می شود.

اما درباره میزان وجود اعتماد در عرصه های مختلف جامعه باید گفت که هر چند بدبینی نسبت به حاکمان و بی اعتمادی سیاسی، بخش اساسی فرهنگ سیاسی ایران از گذشته های دور که حاصل انباشت تاریخی مردم این دیار از استبداد و خودکامگی حاکمان ایرانی در طول تاریخ بوده است، را تشکیل می دهد و اصولاً عناصری که در فرهنگ سیاسی یک مردم در طول قرن ها ریشه دوانیده و نهادینه شده است بعد از از میان رفتن عوامل اصلی ایجاد آن

با تغییر چندین نسل و در درازمدت، امکان تغییر وجود دارد.

اما واقعیات اجتماعی حاکی از این موضوع مهم است که هر زمان مسؤولان صادقانه با مردم احساس همدردی کرده و در رفع مشکلات جامعه تلاش نموده و توانایی خویش را در اداره جامعه به اثبات رسانیده اند، این میزان بی اعتمادی کاهش یافته است(ر.ك: توسعه و تضاد، فرامرز رفیع پور، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، ص ۴۵۷).

بر این اساس بین دو متغیر عملکرد مسؤولان و میزان اعتماد مردم رابطه ی مستقیمی وجود دارد. شاخص های عملکرد مسؤولان در زمینه جلب اعتماد مردم عبارتند از:

۱- تدبیر و دوراندیشی برای حل مشکلات کشور، ۲- تخصص و مهارت لازم برای انجام وظایف، ۳- آمادگی پذیرش انتقادات و راه حل های جدید، ۴- تجربه و پختگی برای انجام وظایف، ۵- استفاده ی درست از امکانات موجود کشور، ۶-دلسوزی کافی نسبت به حفظ بیت المال، ۷- احساس وظیفه و دلسوزی جدی برای مردم، ۸- صداقت و درستکاری، ۹- فداکاری و ازخودگذشتگی، ۱۰- وفای به عهد.

بسیاری از شاخص های فوق با ارزش های مسلط جامعه در ارتباط می باشند. زمانی که ارزش ها در سطح جامعه کم رنگ شود - مانند آنچه که در دوران بعد از دفاع مقدس اتفاق افتاد (اعمال برخی سیاست های اقتصادی و تهاجم فرهنگی غرب، باعث تغییر ارزش های جامعه شده، مدرک گرایی، گرایش به تجملات، انباشت ثروت، تعقیب منافع فردی و... در بین مردم و به تبع بسیاری از مسؤولان کشور رواج یافت)، این شاخص ها در میان مردم و مسؤولین فروکش کرده و باعث بی اعتمادی اجتماعی، سیاسی و... می شود و راه حل اساسی این مسأله نیز در گرو رشد و تقویت ارزش های الهی و بسترسازی و فرهنگ سازی لازم برای افزایش

اعتماد مردم به صورت عقلانی و آگاهانه با جلب مشارکت و حس مسؤولیت مردم در سرنوشت خویش و امور عام المنفعه است.

خوشبختانه میزان آگاهی سیاسی - اجتماعی مردم بعد وقوع انقلاب اسلامی در حال افزایش است، افزایش سطح تحصیلات، گسترش رسانه های ارتباط جمعی می تواند زمینه های خوبی را برای جهت دهی صحیح و بالا بردن سطح آگاهی سیاسی، اجتماعی، فراهم آورده است.

افزایش این آگاهی ها باعث می شود که مردم، به جای منافع شخصی به منافع عمومی نیز بیاندیشند، در مقابل جامعه و دیگران احساس مسؤولیت کنند، عملکردهای مسؤولین را تحت نظارت خود بگیرند و... و خلاصه زمینه های بالا بردن ضریب اعتماد در روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را که باعث تکامل و پیشرفت جامعه در عرصه های مختلف است را فراهم آورند.

عکس العمل یک دانشجوی مؤمن و ولایی و غیور در قبال شنیدن توهین به مقام عظمای ولایت بهتر است چه باشد؟ با توجه به مشکلی که برای خود بنده در قبال این مسأله بوجود آمده و با شنیدن سخنان اشخاص مختلف دچار تعارض و دوگانگی شده ام

اشاره

بعضی می گویند برخورد تند با شخص

پرسش

عکس العمل یک دانشجوی مؤمن و ولایی و غیور در قبال شنیدن توهین به مقام عظمای ولایت بهتر است چه باشد؟ با توجه به مشکلی که برای خود بنده در قبال این مسأله بوجود آمده و با شنیدن سخنان اشخاص مختلف دچار تعارض و دوگانگی شده ام

بعضی می گویند برخورد تند با شخص موهن لازم است

بعضی اعتقاد دارند که باید به این توهینات بی اعتنا بود با استناد به اینکه پیامبر(ص) هم در دوران پیامبر خود با چنین اذیتهایی از قبیل ریختن خاکستر بر سر ایشان و شنیدن فحش و ناسزا و ... مواجه بوده اند و عکس العملی نداشتند و مقام ولایت فقیه از مقام نبوت بالاتر که نیست.

خود مقام معظم رهبری در جریان حادثه ۱۸ تیر ۷۸ فرموده اند اگر توهینی شد یا عکسی پاره شد خودتان را کنترل کرده و برخورد نکنید.

خواهش می شود که اگر امکان دارد جواب مستند و همراه با سخن یکی از بزرگان باشد تا مورد استفاده اینجانب و چند تن از دوستان همفکر بنده در سطح دانشگاه قرار بگیرد.

پاسخ

راجع به این مسأله انسان باید موقعیت شناس باشد. گاهی شخص توهین کننده طوری است که اگر او را نصیحت کنیم یا با وی به بحث منطقی بپردازیم امکان قانع شدنش وجود دارد. در این صورت مسلما، بیان واقعیات و دفاع از حقیقت واجب است. اما گاهی هیچ گونه احتمال اثر وجود ندارد (یا به جهت خصوصیت آن شخص یا مکان و زمان خاص یا عدم قدرت بحث نمودن و...) در این فرض اگر سکوت کنید بهتر است.

در هر حال برخورد فیزیکی و تند مسلما

جایز نیست ولی در هر حال نباید به این گونه افراد روی خوش نشان داد و ایجاد رفاقت صمیمانه نمود، مگر این که در این گونه برخوردها، هم احتمال اثر مثبت دهید.

اما مسأله مذکور با بی احترامی به پیامبر(ص) و امامان(ع) فرق دارد. آنان از آن نظر که عمل شخص توهین کننده به شخص آنها مربوط می شد گذشت و عفو می کردند ولی خداوند برای حفظ حرمت اولیائش حکم شدیدی را برای توهین کننده به معصومین(ع) قرار داده که در بعضی از مراتب مجازات آن به اعدام نیز می رسد.

به نظر شما روحانیت برای قشر صاحب ان مصونیت می اورد یا مسیولیت؟ پس چرا در جامعه ما مورد اول بیشتر تحقق یافته است؟

پرسش

به نظر شما روحانیت برای قشر صاحب ان مصونیت می اورد یا مسیولیت؟ پس چرا در جامعه ما مورد اول بیشتر تحقق یافته است؟

پاسخ

ورود در سلک روحانیت در حقیقت پذیرش مسؤولیت تذکر و انذار معنوی و اخلاقی مردم در کنار هدایت معنوی و سیاسی و اجتماعی جامعه توأم با پذیرش هزینه های سنگین آن است و تاریخ عملکرد روحانیت شیعه از آغاز تاکنون خصوصاً در یکصد سال اخیر خود گواه روشنی بر این مدعاست و به اقرار همگان به عنوان پیشروترین قشر مبارز در عصر معاصر در برابر استبداد و استعمار نقش اساسی خود را ایفا کرده و هزینه های سنگین آن را نیز متحمل شده که نگاهی هر چند گذرا به شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و مشروطه در بین روحانیت، تنها بخشی از این هزینه ها را ترسیم می کند و اساساً روحانیت شیعه در عین دارا بودن پایگاه محکم اجتماعی در بین مردم و نفوذ در طبقه حاکمیت - که آن را هم مرهون مسؤولیت پذیری خویش در برابر خدا و مردم است - در هیچ مقطع تاریخی از مصونیت در برابر حکومت ها و قوانین موجود برخوردار نبوده اند. در مقطع فعلی نیز در برابر قوانین با سایر مردم یکسان هستند، حال ممکن است در برخی موارد توسط بعضی مجریان قانون برای عده ای خاص اعم از روحانی و غیرروحانی مصونیت ایجاد شود که نمی توان چنین امری را به کل مجموعه روحانیت تعمیم داد و به عبارتی تعمیم جزء به کل داد.

فرهنگ یک امر پویاست و با توجه به اینکه در جهان امروزی نقش ماهواره و اینترنت و دیگر وسایل جمعی بسیار گسترده است پس چرا مسئولین فرهنگی کشور سعی زیادی در این زمینه ندارند که اکثر جوانان ما مجبورند الگوها و ارزشهای خود را ز این ابزار که بیشتر هم وابسته به غرب

پرسش

فرهنگ یک امر پویاست و با توجه به اینکه در جهان امروزی نقش ماهواره و اینترنت و دیگر وسایل جمعی بسیار گسترده است پس چرا مسئولین فرهنگی کشور سعی زیادی در این زمینه ندارند که اکثر جوانان ما مجبورند الگوها و ارزشهای خود را ز این ابزار که بیشتر هم وابسته

به غرب است، استفاده و الگوبرداری کنند.

پاسخ

با تشکر از دغدغه های ذهنی شما در خصوص فعالیت های فرهنگی، توجه به نکات ذیل در پاسخ به سوال شما سودمند می نماید:

۱- تلاش بسیاری از مسئولین فرهنگی کشور مخصوصا مقام عظمای ولایت در این خصوص قابل انکار نیست، چون فرهنگ اساس کشور است و جوانان بهترین سرمایه های ملی ما، همان طور که بی توجهی و غفلت برخی دیگر از مسئولین فرهنگی کشور نه قابل انکار است و نه قابل اغماض.

چنانکه مقام معظم رهبری درباره عملکرد بسیار نادرست و پر از اشتباه و انحراف وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی با صراحت تمام و در حضور اعضای محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی از جمله ریاست محترم جمهور بیان نمودند. متأسفانه برخی از اینان تفکر لیبرالیستی دارند که به جای فرهنگ و ارزشهای اسلامی اساسا به تفکر اباحه گری و آزادی بیش از حد و در یک کلمه حکومت حداقلی و دین حداقلی معتقدند. از این رو وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی در جواب این پرسش دانشجویان و خبرنگاران که چرا در وزارتخانه شما فرهنگ اسلامی ترویج نمی شود گفته بود ما وزیر فرهنگ هستیم، مسئول دین مردم نیستیم!

در بسیاری از اظهارات شخصیت ها و نمایندگان مجلس، تصریح به حکومت سکولاریستی منهای دین مشاهده می شود. بدیهی است که چنین کسانی دغدغه و اهتمام من و شما و دیگر افراد شیفته فرهنگ دینی را نداشته باشند. حکومت اسلامی باید به گونه ای برخورد کند که چنین کسانی در ارکان تصمیم گیری نظام راه نیابند وگرنه محصولات فرهنگی چنین تفکراتی چه در عرصه سینما یا مطبوعات یا

... جز به فروپاشی فرهنگ دینی و مسخ هویت فرهنگ ملی و دینی ما نخواهد انجامید.

۲- عقب مانده نگه داشتن ما از جهت تکنولوژی از یک طرف، مخترع تکنولوژی از طرف دیگر، ابزار کار را از ما دریغ می دارد و این محرومیت تلاش صادقانه عده ای را که حقیقتا دغدغه شما را دارند با محدودیت ها و چالشهای جدی مواجه می سازد.

۳- نبرد بین حق و باطل همیشه به شکل نظامی نیست بلکه گونه های متفاوتی دارد و از جمله ابزار کارآمد اهریمنان برای ایجاد و حفظ سلطه در دنیای کنونی همین وسایل پیشرفته است که آنها حتی فرصت رقابت را به ما نمی دهند.

ولی به هر حال همه ما موظف هستیم بر اساس «و اعدوا لهم مااستطعتم من قوه ...» همه توانائی و استعداد و ظرفیت های خود را بکارگیریم بلکه آن را گسترش دهیم.

نهاد رهبری کارش چیست؟

پرسش

نهاد رهبری کارش چیست؟

پاسخ

واحد مشاوره و پاسخ مرکز فرهنگی نهاد، با بهره گیری از پژوهشگران حوزه و دانشگاه در سطح کارشناسی ارشد و دکترا، پاسخ گوی پرسش های دانشجویان در زمینه های: اندیشه دینی، سیاسی، آموزه های فقهی، اخلاق، عرفان و تاریخ اسلام می باشد و با بهره گیری ازفارغ التحصیلان رشته های تربیتی و روان شناسی، آماده دادن خدمات مشاوره ای به دانشجویان می باشد و مهمترین هدف ما ارتباط با دانشجویان جهت حل مشکلات روحی، معنوی و ارتقاء قدرت تحلیل و استدلال در میان آنان می باشد.

در این راستا ماه نامه «پرسمان» از سوی این مرکز منتشر می شود.

برای اطلاع از اساس نامه نهاد به سایت nahad.net مراجعه فرمایید.

دیده می شود که عده ای در باره امام خمینی می گویند چرا وی جنگ را هشت سال ادامه داد و این همه جوان را به شهادت رساند آیا نمی توانست جنگ را زودتر تمام کند چرا بعد از انقلاب عده ای از گروهک ها را کشت و دستور قتل آنها را صادر کرد زیرا این عده معتقدند نبایستی ا

پرسش

دیـده می شود که عـده ای در باره امام خمینی می گویند چرا وی جنگ را هشت سال ادامه داد و این همه جوان را به شـهادت رساند آیا نمی توانست جنگ را زودتر تمام کند چرا بعد از انقلاب عده ای از گروهک ها را کشت و دستور قتل آنها را صادر کرد زیرا این عـده معتقدنـد نبایستی انسانهایی را که عقیـده ای خاص دارنـد را کشت زیرا خداوند انسانها را آزاد آفریده اسـت چرا ایشان در یک سـخنرانی به مردم ایران قول دادنـد که ما نفت را به طور مجانی به آنها می دهیم و قول های دیگری هم داده بودند و به انها جامه عمل نپوشاند لطفا توضیح دهید تا اذهان ما جوانان روشن شود؟

پاسخ(قسمت اول)

در عرصه سیاست و رهبری جامعه، همیشه یکسری مسائل و موضوعاتی وجود دارد که به دلیل پیچیدگی و یا عدم اطلاع رسانی کافی و... ابهاماتی را به همراه داشـته و از این رو مخالفین نظام همیشه سعی در بهره برداری از آنها می نمایند و این در حالیست که مجموع این موضوعات را اگر با دیدی کلان و همراه با درک و بینش سیاسـی و قوه تحلیل و اطلاعات کافی و صحیح مورد مطالعه قرار گیرد، نه تنها به عنوان نقطه ضعف در کارنامه نظام محسوب نمی شود، بلکه عملکردی کاملا صحیح و درست و در جهت حفظ منافع، امنیت، استقلال و مصالح جامعه است.

از این رو مناسب است درباره شبهاتی که مطرح نمودید، مطالبی را بیان نماییم:

الف- جنگ تحمیلی:

جنگ تحمیلی زمانی شروع شد که ایران اسلامی به دلیل وقوع انقلاب، حوادث و مشکلات داخلی و بین المللی،

به هیـچ وجه آمـاده ی درگیر شـدن در این هجوم گسترده نبود. در این صورت تنهـا راه منطقی، دفـاع بـا قـدرت علیه متجـاوز و بیرون رانـدن و تنبیه آن و حصول اطمینـان از عـدم تجـاوز دیگر بود. این مبنـای استراتژی ایران در طول جنگ تحمیلی بود و به رغم هزینه های زیاد جنگ، تا آخرین روز آن تعقیب می شود.

درباره ی به طول انجامیدن جنگ، دو سؤال مطرح می شود:

۱. آیا امکان نـداشت جنگ تحمیلی، در مدت زمان کوتاه تری خاتمه یابد؟ به عبارت دیگر در بعضـی از زمان ها که موازنه ی نظامی و سیاسی به نفع ایران بود، چرا دولت ایران اقدام به پایان دادن جنگ نکرد؟

۲. چه مؤلفه های جدیدی در پایان هشتمین سال جنگ وارد معادلات سیاسی و نظامی شد که منجر به آتش بس رسمی شد؟

گفتنی است که از دیـدگاه کارشـناسان و صاحب نظران، تنها مقطعی که می توانست جنگ به پایان برسد، بعد از فتح خرمشـهر بود. اما به دلایل ذیل این امر محقق نشد و جنگ تا سال ۱۳۶۷ (زمان پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ شورای امنیت) ادامه یافت.

الف. بررسـی چرایی تداوم جنگ بعد از فتح خرمشـهر اگر صلح را مجموعه ای از آتش بس، عقب نشینی، تعیین متجاوز، تأمین خسارت های وارده و... بـدانیم، بایـد بگوییم که در آن زمان، هیـچ گونه پیشـنهاد صـلحی ارائه نشد و شورای امنیت و دیگران، تنهـا آتش بس و در واقع حـالت نه جنگ نه صـلح را توصـیه می کردنـد. در آن زمان طرحی که متضـمن صـلح واقعی باشـد و شناسایی متجاوز و پرداخت غرامت را نیز شامل شود و تضـمین برای عدم تعرض مجدد داشته باشد وجود نداشت و پیشنهادهای ارائه شده، تنها در حد آتش بس

و مذاکره طرفین بود. این امر با توجه به پشتیبانی یک طرفه و آشکار دولت های بزرگ و نهادهای بین المللی از عراق، هیچ گاه نمی توانست شرایط ایران را برای یک صلح واقعی و

شرافت مندانه محقق سازد. به این ترتیب ایران، دلایل منطقی و عقلانی برای ادامه جنگ داشت. این دلایل عبارت بود از:

۱. شرایط ایران برای صلح (شناسایی و تنبیه متجاوز، پرداخت غرامت از سوی عراق)؛

۲. مرزهای ایران تأمین نداشت. نقاطی در شلمچه، طلائیه، فکه و قصر شیرین در اشغال عراق بود. شهرهای سومار، نفت شهر و مهران عملاً ـ در اشغال دشمن بود و امکان آزادسازی این نقاط از راه مذکور، غیرمعقول به نظر می رسید و راهی جز ادامه جنگ وجود نداشت.

۳. در حالی که نیروهای خودی، پیروزی های زیادی کسب می کردند، توقف در جنگ و چانه زنی در پشت میز مذاکره، برای آزادی نقاط مرزی آزاد شده صحیح نبود.

۴. شهرهای آزاد شده (همچون خرمشهر) به علت حضور دشمن در شلمچه، همچنان مورد تهدید بود.

۵. توانایی کمی ارتش عراق ترمیم شده و با کمک های همه جانبه دول بزرگ افزایش هم یافته بود.

۶. تنها چیزی که ارتش عراق از دست داده بود، روحیه بود که با توجه به روحیه فرماندهی آن (شخص صدام)، این مسأله نیز پس از مدتی قابل ترمیم بود.

۷. در حالی که نیروهای جمهوری اسلامی در نوار پیروزی قرار داشتند، توقف ناپایا در فراز قدرت و دادن فرصت مجدد به عراق، زیان هایی به بار می آورد. اگر آن روز جنگ متوقف می شد و تجربه ای چون مذاکرات سوریه و اسرائیل، بر سر ارتفاعات جولان، فراروی ما قرار می گرفت و ما ناچار می شدیم بر سر سایر مناطق تحت اشغال،

پشت میز مذاکره با عراق چانه زنی بی حاصل کنیم؛ امروز جامعه، مسؤولان وقت را شماتت می کرد.

۸. عراق در نظر داشت با برگزاری اجلاسی سران جنبش غیر متعهد در بغداد و کسب ریاست دوره ای این جنبش، برای تحقق خواسته های نامشروع خود، به ایران فشار آورد؛ ولی ایران با حمله به داخل خاک عراق در عملیات رمضان، این امتیاز مهم و حیاتی را از عراق گرفت.

۹. به همین منظور در مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ جلسه ای در حضور امام خمینی در جماران تشکیل گردید و موضوع به شور گذاشته شد. از نظر نظامیان شرکت کننده در آن جلسه، امکان پدافند با توقف روی خط مرزی وجود نداشت، زیرا در اغلب نقاط مرزی هیچ گونه مانع طبیعی وجود نداشت و ایجاد استحکامات جدید نیز یکسال به طول می انجامید و طی این مدت احتمال حمله مجدد عراق جدی بود. مهم تر اینکه با تکیه بر اصل متعارف نظامی «تعقیب دشمن» هرگونه توقف پس از فتح خرمشهر یک حرکت غیراصولی بود. به همین دلیل امام خمینی پس از تردید اولیه در مورد تداوم جنگ در خاک عراق با استماع دلایل نظامیان و نا امیدی از پذیرش شرایط ایران توسط دولت عراق، به ادامه جنگ و ورود نیروهای ایران به خاک عراق موافقت نمودند.

در هر صورت علاوه بر مطالب فوق، توجه شما را به نکاتی در این زمینه جلب می نماییم.

یکم: از همان آغاز که جنگ تحمیلی بر علیه ایران شروع شد تنها راه منطقی دفاع با قدرت علیه متجاوز و بیرون راندن و تنبیه متجاوز و حصول اطمینان از عدم تجاوز مجدد او بود با فتح خرمشهر ما توانستیم قسمت های عمده ای از خاک کشور

عزیزمان را از دست عراق پس بگیریم، اما شرایط بین المللی و منطقه ای و کشور عراق حاکی از این بود که تمام علل و عوامل که در شروع جنگ توسط عراق نقش داشتند هنوز به قدرت باقی باشند و مطرح نمودن صلح توسط عراق و فشار علیه ایران برای پذیرش آن صرفا یک نوع تاکتیک برای خروج عراق از وضعیت پیش آمده می باشد. عوامل شروع جنگ توسط عراق عبارت بود از:

الف» سیستم بین الملل: در سطح ابرقدرت ها ایالات متحده آمریکا که بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال آن جریان گروگان گیری و شکست مفتضحانه عملیات طبس ضربات پیاپی و سختی از ایران خورده بود نه تنها از هر حرکتی که متضمن ضربه زدن به ایران می بود استقبال می کرد، بلکه خود در صدد چاره جویی برای انتقام و جبران شکست های قبلی بود. شواهد و دلایل بسیاری وجود دارد که آمریکا مشوق و ترغیب کننده رژیم عراق در آغاز جنگ بوده است. در سطح قدرت های بزرگ مانند فرانسه و انگلیس که روابط عمیق و منافع قابل توجهی در عراق داشتند و از وقوع انقلاب اسلامی نیز شدیدا ضرر خورده بودند. بنیه نظامی عراق را تقویت نمودند. دولت های منطقه خاورمیانه (دولت های عربی به استثناء سوریه، لیبی و الجزایر) نه تنها به نفع عراق موضع گیری کرده بلکه از هر نوع کمک ممکن به عراق خودداری نکردند. آنها وجود انقلاب اسلامی در ایران را خطر بزرگی برای ادامه حکومت نامشروع خود

می دانستند.

ب) شخصیت تصمیم گیرنده صدام که در آغاز تجاوز به ایران دارای سه انگیزه عمده شخصی بود:

۱- تلاش برای کسب رهبری جهان عرب.

۲- با استفاه از سقوط شاه که براساس دکتر ین

نیکسون به عنوان ژاندارم منطقه انتخاب شده بود، بتواند با شکست ایران، خلأ سقوط شاه را پرنموده و نقش و ژاندارم منطقه را در حفظ منافع غرب بازی کند.

۳- جبران تحقیری بود که شخصا در امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر شده بود.

ج) عامل اجتماعی بافت اجتماعی و جمعیتی عراق به گونه ای است که همواره حکومت را دچار بی ثباتی و بحران نموده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران موج جدیدی از ناآرامی های شیعیان را در عراق به وجود آورد که شامل اکثریت مردم عراق می باشند و خواستار حکومت اسلامی در عراق بودند. نگرانی هایی که دولت صدام از بازتاب انقلاب اسلامی به عراق داشت عامل مهمی در آغاز جنگ بود.

در زمان فتح خرمشهر نه تنها این عوامل از بین نرفته بود بلکه به خاطر پیروزی های چشمگیر ایران در جبهه ها، شدت نیز بخشیده شده بود. قدرت های بزرگ و عراق در مقابل خود انقلاب اسلامی را شاهد بودند که توانسته بود در بدترین شرایط بحران داخلی در جبهه ها نیز به پیروزی برسد.

دوم: بعد از فتح خرمشهر تلاش های زیادی وسط مجامع بین المللی و برخی کشورهای همسایه برای متوقف نمودن پیشروی ایران به داخل خاک عراق و جلوگیری از شکست کامل ارتش متلاشی شده رژیم بعث صورت گرفت ولی همچنان که گفته شد این تلاش ها صرفا برای خروج از بن بست پیش آمده بود، زیرا هیچ گونه مکانیزم حقوقی مطمئن برای دستیابی به صلحی همه جانبه را ارائه ندادند.

قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت جوری طراحی شده بود که خواسته های مشروع ایران را در بر نداشت. به عبارت دیگر شورای امنیت نشان داد که آنها در صدد مدیریت بحران می باشد نه حل آن ولی در پایان جنگ مجامع

بین المللی با مشاهـده قدرت اعجازآمیز رزمندگان اسـلام در گرفتن دژ تسـخیرناپذیر «فاو» عزم راسخ بر اتمام جنگ نموده و به ناچار قطعنامه ۵۹۸ را به نحوی تـدوین کردنـد که دربرگیرنـده برخی از خواسته های مشـروع ایران بود. بنابراین مجاهدت های رزمندگان پس از فتح خرمشهر تا ورود به «فاو» تنها عامل به رسمیت شناخت حقوق ایران و صدور قطعنامه ۵۹۸ است.

سوم: از آنجا که بعد از فتح خرمشـهر هنوز بخش هایی از خاک ایران دست عراق بود لازم بود ما نیز بخش هایی از عراق را در دست داشته باشیم تا در موقع مذاکره با دست پر حاضر باشیم.

پاسخ(قسمت دوم)

چهارم: از دلایل دیگر داخل شدن نیروهای ایران به خاک عراق، خارج ساختن شـهرهای آبادان و خرمشهر از برد توپخانه عراق و فراهم کردن زمینه بازگشت مردم به این شهرها بود.

پنجم: جلوگیری از اسـتمرار اسـتراتژی هجـومی عراق در دریـا و هوا، زیرا گرچه نیروی زمینی عراق در زمین متوقف و به عقب رانده شده بود ولی حملات عراق در دریا و هوا ادامه داشت.

ششم: قوی بودن این احتمـال که با فشار به صـدام، زمینه سـرنگونی او و نجات مردم عراق و ایران از این حکومت تبهکار فراهم گردد.

هفتم: عدم اطمینان به حکومت بعث عراق و شخص صدام. همچنان که این موضوع در آخر جنگ هم ثابت شد زمانی که ایران آتش بس و قطعنـامه ۵۹۸ را پـذیرفت عراق به دلیـل قـدرت گرفتن نیروهـای نظامیش دوباره بخش هایی از سـرزمین ایران را به اشغال خود درآورد.

در پایـان می توان گفت که پس از فتـح خرمشـهر شـرایط برای اتمـام جنگ مهیا نبود. بعـد از بازپس گیری خرمشـهر، منطقه با حمله اسرائیل به جنوب لبنان روبرو شد

و وقفه ای در ادامه جنگ پیش آمد و نیروی ایران متوجه جنوب لبنان بود، اما زمانی که احساس شد فتح خرمشهر به تنهایی برای ریشه کن کردن تجاوز و به دست آوردن حقوق ایران کافی نیست. شعار ادامه «عملیات و دفاع» تا تنبیه متجاوز و ریشه کردن تجاوز مطرح شد.

ب) بررسی علل و عوامل پایان جنگ در پایان جنگ هر چند ویژگی های روانی و شخصیتی صدام هنوز موجود بود، چنان که در حمله به کویت دوباره بروز کرد ولی شرایط بین المللی و منطقه ای دیگر به هیچ وجه موافق ادامه جنگ نبودند، بنابراین در قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت بسیاری از خواسته های مشروع و بر حق جمهوری اسلامی ایران را لحاظ کرده و عزم خود را بر پایان یافتن جنگ نمایان ساختند.

در این جا به صورت اختصار به بعضی از مهم ترین زمینه های آن اشاره می شود:

در سال های پایانی جنگ، جهان از پیروزی های نظامی ایران احساس خطر و نگرانی می کرد. شرایط نظامی و سیاسی، به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر کرده بود و اینک در کارنامه ی نظامی ایران، نقاط درخشانی (همچون بازپس گیری) خرمشهر، تصرف جزایر مجنون، فتح فاو، و نقاطی در کردستان عراق) به چشم می خورد. در عرصه سیاسی نیز جمهوری اسلامی ایران، تقریبا یکه و تنها موفق شده بود، دوبار تلاش عراق برای ریاست بر جنبش غیرمتعهدها را، خنثی سازد و با برنامه ها و اقدامات تبلیغی سیاسی خود، حقیقت متجاوز بودن عراق و واقعیت تساهل و تسامح جهانی را نشان دهد. از این رو ادامه ی جنگ و منازعه به خصوص به شکلی که در ماه های آخر (حمله به نفتکش ها و مختل شدن امنیت خلیج فارس و...) به ضرر

برخی قدرت های بزرگ بود. از سوی دیگر پیروزی های نهایی ایران در جنگ و محقق شدن شعارها و آرمان های ایران در مورد عراق، نشانه ی شکست کامل سیاست های غرب در حمایت از عراق به شمار می آمد. کشورهای حامی عراق به وحشت افتاده بودند. و خود عراق نیز، بعد از سالها جنگ و متحمل

شدن شکست های پی در پی، دریافته بود که در آن شرایط نه تنها امکان پیروزی بر ایران را ندارد؛ بلکه باید به هر ترتیب ممکن و با تمسّک به هر وسیله ای، از شکست خود جلوگیری کند و به جنگ اشغالگرانه پایان دهد.

در چنین فضایی و پس از یأس قدرت های بزرگ از شکست ایران، باعث شد آنان قطعنامه ی ۵۹۸ را که بر خلاف قطعنامه های پیشین تا اندازه متضمن نظریات و حقوق مسلّم ایران بود به تصویب برسانند. اما این قطعنامه به رغم نقاط مثبت خود، دارای نقاط ضعف و ابهامات زیادی بود، (ر.ک: علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۲۴۳). و تردیدهایی را در پذیرش این قطعنامه از سوی ایران به وجود آورده بود. لذا قدرت های بزرگ که مصمّم بر پایان جنگ بودند فشارهای نظامی و سیاسی زیادی را برای قبول قطعنامه، به ایران وارد آوردند. این فشارها، عبارت بود از، دخالت مستقیم آمریکا در جنگ و حمله به هواپیمای مسافربری ایران، تشدید حملات و حضور آمریکا در خلیج فارس، بمباران سکوهای نفتی ایران، بمباران شیمیایی مناطق مسکونی و جبهه ها از سوی عراق و... و سرانجام بر اثر این عوامل، ایران تصمیم به پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و قبول آتش بس گرفت. البته قبول آن

در چنین شرایطی، به فرموده امام(ره) به منزله نوشیدن جام زهر بود.

مقاومت دفاع بی نظیر ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی، در مقابل هجوم قدرت های بزرگ به رغم همه ی مشکلات و ناملایمات انقلاب نوپای اسلامی را بیمه و بسیاری از حقوق مسلّم ایران را تأمین نمود. هم چنین استقلال و تمامیت ارضی کشور را تضمین کرد و به مظلومان و مستضعفان جهان، درس مقاومت در مقابل استکبار جهانی داد. جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

۱- جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات، ص ۵۱ و ۲۳۲

۲- تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، ص ۱۳۷، علی اکبر ولایتی

۳- آغاز تا پایان، سیری در جنگ ایران و عراق، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

۴- پس از بحران، هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات، ۱۳۶۱

۵. علیرضا لطف الله زادگان، پاسخ به ابهامات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹

ب – برخی سخنان امام(ره) و مسؤولین در اوایل انقلاب:

جملات فوق و برخی دیگر از بیانات حضرت امام در اوایل انقلاب و بعد از آن که به مناسبتهای مختلف بیان شده بیش از هر چیز بیانگر اهتمام جدی و عنایت خاص آن بزرگوار به قشر مستضعف و محروم جامعه و توجه زمامداران جامعه به مشکلات پایین ترین طبقات اجتماعی است که در سیره عملی آن بزرگوار نیز با تأسیس بنیادها ونهادهایی نظیر کمیته امداد، حساب ۱۰۰ امام، بنیاد مستضعفان و غیره تبلور عینی و مصداق بیرونی پیدا کرده است، اساساً امام قشر مستضعف جامعه را که اکثریت جامعه آن دوران را نیز تشکیل می داد صاحبان و سرمایه های اصلی انقلاب دانسته و بر توزیع درست امکانات و بسط عدالت اجتماعی و

حذف محرومیتها با تکیه بر اسلام ناب به عنوان یک آرمان بزرگ الهی و نه یک اتوپیای خیالی می نگریست نگاه ناقد و معرفت عمیق حضرت امام به اسلام، آن بزرگوار را به این باور حقیقی رسانده بود که در صورت پیاده شدن احکام نورانی اسلام با تمام ملزومات آن مسلماً مشکلات قشر محروم جامعه به حداقل ممکن خواهد رسید. آنچه مسلم است رسیدن به این نقطه مطلوب نیاز جدی به پشتکار و جدیت مسؤولین، خواست عمومی و تولید ثروت در کشور و سپس بسط و توزیع مناسب آن، مستلزم گذشت زمان است. مسلماً ایجاد چنین فضای آرمانی، ساختمان پیش ساخته ای نیست که یک شبه آن را ساخت، باید دیوارهای آن را آجر به آجر و با عنایت به امکانات کشور بالا برد و آن را بنا کرد. با نگاه منصفانه به عملکرد دولتهای پس از انقلاب چه در زمان حیات حضرت امام و چه بعد از ایشان به وضوح می توان دید که علیرغم نارساییهای موجود، قدمهای مؤثری در این راه برداشته شده هر چند با نقطه آرمانی و مطلوب حضرت امام فاصله بسیار است و نیازمند تلاشهای جدی تری است. به عنوان نمونه می توان به بسط و تعمیق آموزش و پرورش، بهداشت، آب و برق و امکانات ارتباطی به دوردست ترین نقاط کشور و نیز هدفمند کردن یارانه ها در این اواخر اشاره کرد که به طور مسلم نقش بسزائی در رفع محدودیتها داشته و خواهد داشت.

آنچه در پایان تذکر آن ضروری به نظر می رسد، توجه به این نکته است که محقق شدن مصادیق آرمانهای حضرت امام نظیر آنچه که

در متن سؤال فرض شده است، نیازمند عنایت خاص همه اقشار جامعه به اندیشه های متعالی آن حضرت که ملهم از اسلام ناب است می باشد و به طور قطع اگر چنین امری تحققق یابد،(به عنوان مثال اگر خمس و زکات به عنوان مالیات از سوی اقشار پردرآمد جامعه پرداخت شود) و امکانات کشور اجازه دهد. تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم و یا آب و برق مجانی برای اقشار مستضعف امری دست یافتنی خواهد بود.

مسئله مهم دیگر موانع و معضلاتی بود که استکبار جهانی و در رأس همه آمریکا در قالب جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی برای کشور عزیزمان پدید آوردند و در واقع طلایی ترین فرصتهای ترقی و پیشرفت را از مردم خوب ما گرفته و آن روحیه ایثار و تلاش و آن غیرت پرصلابت انقلابی را مصروف دفاع و جنگ نمودند تا جایی که کشور به جای اینکه به سمت و سوی رفاه و پیشرفت پیش رود روز به روز رو به خرابی و ویرانی ناشی از جنگ و تحریم اقتصادی گذاشت و پس از آن نیز نیاز به انرژی و امکاناتی عظیم جهت بازسازی وجود داشت. ولی با وجود همه این مشکلات با وجدان کاری و انضباط اجتماعی می توان به قله های ترقی دست یافت.

ج – گروهک ها:

اگر با دیدی منصفانه به بررسی فعالیت گروهک های مخالف نظام در سال های اولیه انقلاب بیاندازیم به خوبی روشن می شود که عملکرد این گروه ها به هیچ وجه صرفا بیان اندیشه و عقیده و... نبود، آنان رسما بر علیه نظام اعلام جنگ مسلحانه کرده و در شهرها، بسیاری از نیروهای

مـذهبی طرفـدار انقلاب را بـا وحشیانه ترین روش ها شـهید کردنـد، ترور و انفجارهای متعـددی که باعث به شـهادت رسیدن بسیاری از مسؤولین نظام شد، ایجاد اغتشاشات و درگیری های محلی که امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور را به مخاطره افکنـده بود و...، همه بخشـی از عملکرد این گروهـک هـا است، حـال آیا می توان در قبال این رفتارها ساکت نشـست و یا باور کرد که آنها چون عقیده خاص دارند پس مجازند هر کاری بکنند؟؟!!

آیـا هیـچ نظـامی اعم از اسـلامی و غیر اسـلامی چنین رفتارهـایی را بر می تابـد؟ کـافی است نگـاهی به عملکرد حکـومت امـام علی(ع) بیانـدازیم، برخورد آن حضـرت بـا گروه های معارض خوارج که با عقیـده «لا حکم الا لله» دست به شمشیر بردنـد و یا طلحه و زبیر و... چگونه بود؟

مسلما نظام اسلامی براساس اصول و مبانی اسلامی و انسانی خویش بیشترین دفاع از آزادی عقیده و بیان را داشته و دارد ولی به هیچ وجه در مقابل کسانی که امنیت، استقلال و منافع و مصالح جامعه را نادیده می گیرند ساکت نخواهد نشست.

عده ای می گویند پسر آقای هاشمی رفسنجانی و خود ایشان در فلان کشور ،فلان حساب هنگفت را دارند و یک سری حرف های دیگر که در شان وی نمی باشد آیا این گونه مطالب صـحت دارد؟همچنین در مورد آقای واعظ طبســی تولیت آستان قدس رضوی و پسرش هم همین حرف ها را زده اند توضیح ده

پرسش

عده ای می گویند پسر آقای هاشمی رفسنجانی و خود ایشان در فلان کشور ،فلان حساب هنگفت را دارند و یک سری حرف های دیگر که در شان وی نمی باشد آیا این گونه مطالب صحت دارد؟همچنین در مورد آقای واعظ طبسی تولیت آستان قدس رضوی و پسرش هم همین حرف ها را زده اند توضیح دهید؟

پاسخ

در مورد آقای هاشـمی رفسـنجانی بایـد گفت: یکی از اساسـی ترین معیارها جهت بررسـی صـحت و درستی ارزیابی و قضاوت های افراد پیرامون عملکرد شخص، نهاد، سازمان و... میزان اطلاع آنان از حقایق و مستند بودن ادعاهای آنان است و در غیر این صورت هرگونه ادعـایی فاقـد ارزش است. خصوصـا ادعاهـایی که آلوده به اغراض و انگیزه هـای سیاسـی نیز باشـد واقعیت این است که طرح چنین ادعاهایی آن هم توسط مخالفان نظام، اقدامی مغرضانه جهت تخریب یکی از شخصیت های مهم و مؤثر در پیروزی انقلاب اسـلامی و بعد از آن بوده و به چند دلیل فاقد ارزش است زیرا: اولا این چنین نیست که آقای هاشمی رفسنجانی قبل از انقلاب فاقد اموال شخصی بوده و در دوران انقلاب به آن دسترسی پیدا کرده باشد.

ثانیا علاوه بر تقوای ایشان و اهمیت دادن وی به رعایت دقیق بیت المال، از ابتـدای انقلاب تاکنون براساس اصول قانون اساسـی که قوه قضائیه و دستگاه های نظارتی را موظف به نظارت و کنترل دقیق بر اموال مسؤولان عالی رتبه حکومتی می نماید همواره تحت نظارت و کنترل دقیق قرار داشته تا به صورت غیرقانونی افزایش نیابد.

اما در مورد پسر ایشان و پسر آقای واعظ طبسی نیز گفتنی است که قضاوت دقیق

در مـورد این دو نفر متفرع بر اطلاعـات مسـتند است و همچنین بایـد برخی تبلیغـاتی را که بـا اغراض سیاسـی در صـدد تخریب وجهه کارگزاران نظام هسـتند، مد نظر قرار داد. هر چند احتمال سوءاسـتفاده و انحراف مرتبطین با مسؤولین عالی رتبه نظام هیچ زمـانی منتفی نیست، امـا به صـرف احتمال نمی توان قضاوت نمود. خصوصا در این دو مورد که از یک طرف به دلیل اصالت و نظارت خانوادگی چنین احتمالی کاهش می یابـد و از طرف دیگر ارتکاب جرمی توسط این دو نفر توسط محاکم قضایی ثابت نشده است.

در مورد انجمن اسلامی و نحوه شکل گیری ،اهداف و برنامه ها منابع مالی و درکل خود تشکل و کمی از انجمن اسلامی توضیح دهید.

پرسش

در مورد انجمن اسـلامی و نحوه شـکل گیری ،اهـداف و برنـامه هـا منـابع مالی و درکل خود تشـکل و کمی از انجمن اسـلامی توضیح دهید.

پاسخ

اولین انجمن اسـلامی دانشـجویان ایران در دانشـکده فنی دانشـگاه تهران توسـط مرحوم آیت الله سـید محمود طالقانی و مرحوم مهـدی بازرگان در حدود ۵۱ سـال پیش تأسـیس شـد و کم و بیش انجمن اسـلامی دانشـجویان به صورت مخفی یا آشـکار در بسـیاری از دانشـگاه های کشور در قبل از انقلاب اسـلامی فعالیت می کرد. پس از پیروزی انقلاب درسال ۱۳۵۷ در اوایل سال ۱۳۵۸ گروهی از دانشـجویان مسـلمان با رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی دیدار کردند که در این دیدار امام به دانشجویان توصـیه کردنـد که: «برویـد تحکیم وحـدت کنیـد». از آن پس به منظور اجرای منویـات رهبر کبیر انقلاب اسـلامی برخی از این دانشجویان که سابقه فعالیت های سیاسی در قبل از انقلاب نیز داشتند، تشکلی به نام اتحادیه انجمن های اسلامی و سازمان های دانشـجویی سراسـر کشور (دفتر تحکیم وحـدت) را تشـکیل دادنـد. دو ماه بعد در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دانشـجویان مسلمان در سالگرد تبعیـد امام و روز دانش آموز، طی تظاهراتی به سـفارت آمریکا - که به کانون توطئه و جاسوسـی بر علیه نظام اسـلامی تبدیل شده بود - حمله کردند. این واقعه به تعبیر امام انقلاب دوم لقب گرفت که با استقبال بسیاری در داخل کشور مواجه شد.

پس از تشـکیل دفتر تحکیم وحدت، اعضای برجسـته این تشـکل خدمت امام رسـیدندو اساسنامه و مرامنامه آن را خدمت ایشان ارائه دادند و از امام درخواست نماینده ای نمودند که ایشان حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و رهبر

معظم انقلاب، آیت الله خامنه ای را معرفی نمودند. پس از رهنمودهای آیت الله خامنه ای که در آن زمان نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند، قرار بر این شد که شورایی تشکیل شود و بر دفتر تحکیم وحدت نظارت کند. اعضای این شورا عبارت بودند از سید محمود موسوی خوئینی ها، ابوالحسن بنی صدر، حسن حبیبی، محمد مجتهد شبستری.

پس از آن انجمن اسلامی طرحی در زمینه انقلاب فرهنگی و سالم سازی دانشگاه ها تهیه کرد. پس از آن همزمان با بازگشایی دانشگاه ها و شروع جنگ، تشکیل بسیج دانشجویی و اعزام دانشجویان به جبهه های جنگ اعم از فعالیت های انجمن اسلامی دانشجویان بود.

اولین حضور سیاسی دانشجویان در عرصه سیاسی انتخابات در سال ۱۳۶۲ بود. در دوره سوم مجلس تعدادی از اعضای این تشکل به مجلس راه یافتند. پس از سال ۱۳۶۸ و پایان جنگ، فعالیت سیاسی دانشجویان رو به کاهش نهاد، اما دید انتقادی انجمن اسلامی نسبت به دوران سازندگی و سیاست تعدیل و سیاست های اقتصادی دولت همچنان ادامه داشت. هر چند برخی از انجمن های اسلامی دانشگاه ها در نقاط مختلف کشور سیاست های دولت در این زمینه ها، حمایت می کردند. در هر حال جریان غالب، دیدگاه انتقادی و بدون جنجال توسط این تشکل ادامه یافت تا سال ۱۳۷۵.

به طور کلی فعالیت دفتر تحکیم را می توان به ادوار ذیل تقسیم کرد :

-دوره اول: (سالهای اول انقلاب تا سال ۶۲) که در این سالها می توان از فعالیتهایی همچون شرکت در تأسیس نهادها، انقلاب فرهنگی، تسخیر لانه جاسوسی نام برد.

-دوره دوم: (سال ۶۲ تا ۶۸) وارد شدن

در جناح بندی سیاسی با معرفی کاندیدا در انتخابات مجلس از سال ۶۲ تا دوران ارتحال امام (ره).

-دوره سوم: سالهای(۶۸ تا ۷۲) دوران پس از ارتحال امام (ره) و کمرنگ شدن فعالیت دفتر تحکیم و انتخاب شعار عدالت اجتماعی.

-- دوره چهارم: (سالهای ۷۲ و ۷۵) دوران رکود شدید فعالیت دفتر تحکیم.

-- دوره پنجم: سالهای (۷۵ تا ۷۹) فروغ مجدد فعالیتهای تحکیم و تغییر شعار عدالت اجتماعی به آزادیهای سیاسی و شرکت فعال در انتخابات ریاست جمهوری.

ب – مرامنامه:

در این زمینه به پیوست (تصویر صفحاتی از کتاب اطلاعاتی درباره احزاب و جناح های سیاسی ایران امروز، مهندس عباس شاملو، صص ۳۳۱ – ۳۳۸) مراجعه نمایید. لیکن باید توجه داشت که مرامنامه نشانگر هویت قطعی دفتر تحکیم به حساب نمی آید و عمدتا برای تشخیص هویت پیشین آن مناسب است.

ج – بررسی تشکیلات و وضعیت کنونی:

به دلیل ماهیت دانشجویی دفتر تحکیم وحدت، تشکیلات آن مستقل تشکیل شده است از انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور که در هر یک از دانشگاه ها به صورت مستقل عمل می کنند. ولی دبیران انجمن اسلامی دانشگاه های مختلف ماهانه تشکیل جلسه می دهند و به تبیین مواضع و استراتژی خود مطابق مسائل سیاسی روز می پردازند. از طرفی اردوهای سالانه یا اردوهای متفاوتی که هر سال توسط این گروه تشکیل می شود، محل بحث آزاد پیرامون شرایط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه می باشد.

دفتر تحکیم وحدت از نظر دیدگاه های سیاسی و اقتصادی در گذشته یک تشکل با گرایش چپ اصول گرا و ارزشی بوده است. پس از دوم خرداد تغییرات زیادی در دیدگاه های این

تشکل نسبت به اوایل انقلاب و هنگامی که نیروهای دانشجویی سفارت آمریکا را اشغال کردند، به وجود آمد.

توضیح آن که: با پیروزی جناب آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ششم دفتر تحکیم که خود را در این پیروزی ذیحق می دانست سعی داشت بیش از پیش خود را به جبهه اصلاحات نزدیک کند. در این میان گروههای شبه ملی از یک طرف و گروههای منتسب به جبهه دوم خرداد، از سویی دیگر سعی در جذب و جلب گروههای تأثیر گذار جامعه به ویژه انجمنهای اسلامی دانشجویان داشتند تا از آنان به عنوان پله ای برای ترقی خویش استفاده نمایند و به جنبش دانشجویی کارکرد حزبی بدهند، نگاهی به انتخابات شوراها و مجلس ششم مبین همین نکته است افرادی که کوچکترین قرابتی با جنبش دانشجویی و آرمان های آن نداشتند با انگشت گذاشتن بر نقاط افتراق و محل اختلاف انجمنهای اسلامی تلاش کردند تا این مجموعه را جهت رسیدن به قدرت همراه خود سازند. نفوذ فوق العاده گروههای شبه ملی که کوچکترین علقه ملی و مذهبی نداشته و ندارند در بعضی دانشگاهها و هدایت افراد متمایل به تفکرات آنها به سمت رادیکالیزه کردن فضای دانشگاهها حرکت نمودند.

تلاشهای بازیگران عرصه سیاست (موافق، مخالف و بیطرف نظام)، تغییر بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه باعث بوجود آمدن فراکسیون های مدرن (به رهبری انجمن اسلامی امیرکبیر) و ارزشی (با محوریت دانشگاهای تبریز و تهران) گردید.

رفته رفته با نفوذ بیش از پیش روشنفکری و سیاست آن هم از نوع شبه ملی در بین فراکسیون مدرن موجب تحولات جدی در افکار و عقاید این طیف و رویگردانی از مرامنامه و اساسنامه

دفتر تحکیم وحدت شده و در چرخش آشکار، میزان پایبندی کاندیداهای شورای مرکزی به ولایت فقیه و اسلام چندان مورد توجه جدی قرار نگرفته و خواستار بازنگری در مرامنامه و اساسنامه شدند.

در مقابل طیف ارزشی پایبندی به ولایت فقیه و اسلام و حرکت در چارچوب مرامنامه و اساسنامه دفتر تحکیم را عامل بقای اتحادیه قلمداد نمودند.

بروز درگیری در انتخابات انجمن اسلامی دانشگاههای امیرکبیر، علم و صنعت، شهید چمران اهواز، الزهراء و ... بر تشدید این اختلافها افزود. اوج این درگیری ها در نشست سالانه در دانشگاه اصفهان خود را نمایان ساخت که با رد صلاحیت کانیداهای طیف ارزشی و ابستراکسیون این طیف کل انتخابات دفتر تحکیم به تعویق افتاد

در جریان حضور اعضای تحکیم حاضر در اردوی هشتم در حرم مطهر حضرت امام (ره) جهت بیعت کردن با ارمانهای امام و شهداء، طیف مدرن با حضور نیافتن در این مراسم ، به دیدار خانواده های زندانیان سیاسی می رود و اینگونه راه خویش را جدا می نماید از آن تاریخ به صورت رسمی دو طیف مدرن و ارزشی از هم جدا می شوند، طیف ارزشی با محوریت دانشگاههای تبریز، گیلان، مشهد و شیراز در دانشگاه شیراز نشست سالانه برگزار و انتخابات شورای مرکزی انجام می شود. طیف مدرن نیز با تلاش بسیار و محوریت دانشگاههای امیرکبیر، تربیت معلم تهران و خواجه نصیر و ... در دانشگاه علامه طباطبایی نشست سالانه و انتخابات شورای مرکزی برگزار می کند این طیف به ملی-مشارکتی نیز مشهور است.

مهمترین مواضع طیف علامه عبارتند از اعتقاد به حرکتهای تند در پیشبرد اصلاحات همچون خروج از حاکمیت، به کنار گذاشتن سنتها

و ارزشها، تمایل به ایجاد رابطه با امریکا، ارتباط با نهضت آزادی،حمله صریح به نهادهای حکومتی و منتسب به رهبری از جمله شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام.

لازم به ذکر است بدنه اصلی طیف علامه بعضاً مخالف این مواضع هستند اما تعداد معدودی هدایت این جریان را بر عهده گرفتند. در مقابل طیف ارزشی خود را ملزم به رعایت خطوط قرمز می داند و در چارچوب اساسنامه و مرامنامه فعالیت می کند و معتقد به پیشبرد گام به گام اصلاحات است. نا گفته نماند که طیف علامه نیز در درون خود به دو گروه معتدل و افراطی تقسیم شده اند که طیف معتدل پایبندی به اساسنامه و قانون را تأکید می کنند(دانشگاههای تهران، تربیت مدرس و شهید بهشتی).

هیئتهای مرکزی نظارت نیز در این راستا بر ضرورت ادامه فعالیت در چارچوب مقررات و اساسنامه دفتر تحکیم، حل و فصل مسایل و اختلافات دانشجویان در دانشگاهها و منع دخالت عوامل خارج از دانشگاه ، اهمیت اصل تکثر و تنوع فعالیتها وتشکلهای دانشجویی در چارچوب ضوابط قانونی، اهمیت نقادی و پرسشگری تشکلهای دانشجویی تأکید کرده اند و ادامه فعالیت هر دو طیف علامه و شیراز را به دلیل ابهام قانونی در اطلاق نام دفتر تحکیم وحدت تا زمان برگزاری انتخابات جدید بر پایه اساسنامه موافقت می نماید.(اطلاعیه ۷/۷/۸۱)

همانطور که می دانید نسل سوم انقلاب تا حدودی از انقلاب بیزار هستند و انقلاب اسلامی را قبول ندارند به نظر شما آینده انقلاب اسلامی با وجود این نسل بیزار چطور خواهد شد و علت این بیزاری چیست.

پرسش

همانطور که می دانید نسل سوم انقلاب تا حدودی از انقلاب بیزار هستند و انقلاب اسلامی را قبول ندارند به نظر شما آینده انقلاب اسلامی با وجود این نسل بیزار چطور خواهد شد و علت این بیزاری چیست.

پاسخ

اصل این مطلب که «نسل سوم انقلاب تا حدودی از انقلاب بیزار هستند» قابل تأمل و بررسی است و علی رغم این که تبلیغات استکبار جهانی و دشمنان داخل نظام اسلامی در صدد القاء این مطلب و قبولاندن آن به نسل سوم است اما واقعیت ها و عملکردهای نسل سوم غالبا مخالف چنین موضوعی است زیرا از یک سو اصول و اهداف انقلاب اسلامی - که در صدد تکامل ابعاد معنوی و مادی جامعه ما و دفاع از استقلال، عزت و منافع کشور در مقابل بیگانگان و دستیابی به پیشرفت توسعه همه جانبه و تحقق عدالت اجتماعی و نیازهای مختلف افراد جامعه است و نظام اسلامی در عرصه عمل نیز بر آن اصرار داشته و دستاوردهای مثبت بسیار زیادی در زمینه های مختلف علمی، صنعتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... به دنبال داشته است - مطابق و مورد خواست نسل سوم است و بنابراین چنین انقلابی که هم از نظر تاریخی در جهان و این سرزمین بی سابقه بوده است و هم چشم تمامی جهانیان را خیره کرده است به هیچ وجه نمی تواند مورد بیزاری جوانان عزیز و آگاه جامعه ما باشد و از

سوی دیگر به حمـدالله نسـل سوم انقلاب از چنـان شـعور و درک بالایی برخوردارنـد که علی رغم بسـیاری از تبلیغات مسـموم دشمنان بین المللی و منافقین داخلی، فرق بین صره از ناصره را

به خوبی تشخیص داده و برخی مشکلات و معضلاتی را که جامعه ما گریبانگیر آن است را به کل نظام و انقلاب تسری ندهند و مسؤولین صادق و خدمتگزار را از افراد و جناح هایی که فقط به فکر کسب قدرت و تأمین منافع شخصی خویش و باز نمودن نفوذ بیگانگان در این آب و خاکند را به خوبی تشخیص دهند. از این رو مشاهده می نماییم که همین جوانان و نسل سوم انقلاب با چه شور و اشتیاقی رهبر معظم انقلاب را چون نگینی در آغوش می گیرند و یا در انتخابات، راهپیمایی ها و مراسم انقلاب با شور و شعور کامل و به صورت گسترده شرکت می نمایند. آیا می توان اینها را دال بر بیزاری این نسل از انقلاب دانست؟!! به هیچ وجه، از این رو ارگ مجموعه مدیریتی کشور جایگاه و قدر این نسل را در سیاست گذاری ها و تصمیمات خود به خوبی لحاظ نمایند و در عمل در جهت برآوردن نیازهای منطقی و اساسی این سرمایه های عظیم الهی تلاش نمایند، آینده ای بسیار درخشان در جهت نیل به تمدن عظیم اسلامی، پیش رو خواهیم داشت. در هر صورت نباید انتقاداتی که جوانان به بعضی عملکردهای مسؤولین دارند را به اصل نظام و کل انقلاب تسری داد. بلکه بین این دو تفاوت قائل شد.

پاسخ گویی به موقع دقیق کامل و شفاف شما مرا به این باور رساند که شما در قضاوت اصلا حقیقت گرا نیستید بلکه متعصب برخورد می کنید و از آنهمه فساد و جور و ستم و حق کشی و رشوه خواری که بعضی از آنها به مراتب از زمان شاه بیشتر است ندیده اید و به جای تبلیغ اسلام فق

پرسش

پاسخ گویی به موقع دقیق کامل و شفاف شما مرا به این باور رساند که شما در قضاوت اصلا حقیقت گرا نیستید بلکه متعصب برخورد می کنید و از آنهمه فساد و جور و ستم و حق کشی و رشوه خواری که بعضی از آنها

به مراتب از زمان شاه بیشتر است ندیده اید و به جای تبلیغ اسلام فقط تبلیغ دولت را می کنید و نمی دانم که حقوق و مزایای شما از کجا تأمین می شود با کمال تغافل می فرمایید تمامی ویژگی های حکومت دینی در نظام ما موجود است.

پاسخ

دوست گرامی از مکاتبه مجدد و نامه شما بسیار خشنودیم. انشاءالله بتوانیم تفاهم بیشتری در جهت زدودن شبهات و تشخیص صححی واقعیات پیرامون خویش داشته باشیم و با تکیه بر نقاط مثبت و دستاوردهای نظام اسلامی در جهت اصلاح آن و جامعه خویش بکوشیم.

همانگونه که خاطر شریفتان می باشد در نامه قبل سؤالاتی پیرامون نظام جمهوری اسلامی؛ اسلامی بودن شباهت های آن با حکومت امام علی(ع) و بالاخره عملکردهای آن ومشکلات و معضلات موجود نگاشته بودید و ما سعی نمودیم با دیدی علمی و منطقی پاسخ گوییم، حال این که شما ما را متعصب می دانید، نظر لطف شما است؛ آیا ما چشم از مشکلات و مفاسد جامعه و نظام بستیم و آنها را انکار نمودیم یا این که گفتیم نظام ما از بالاترین سطح اسلامیت برخوردار است، بلکه برعکس با قبول این نواقص و مشکلات، ابتدا با ترسیم شاخص ها ویژگی های یک نظام اسلامی، تلاش نمودیم اصل اسلامیت نظاممان را اثبات نماییم. اگر شما در اسلامی بودن اساس اصول و مبانی نظام اسلامی ما شک دارید به صورت شفاف بیان کنید که کجای آن اسلامی نیست؟! و اگر در میزان اسلامیت نظام اسلامی ما شک دارید ما هم گفتیم که اسلامیت یک نظام سیاسی دارای مراتبی است و نظام جمهوری اسلامی ایران تلاش می نماید

تا هر چه بیشتر مدارج اسلامیت را طی کرده و بر اسلامیت خود بیفزاید و در عملکردهای نظام جمهوری اسلامی هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی و تعامل با سایر مسلمانان جهان و... نمره بسیار خوبی علی رغم بسیاری موانع و زمینه های نامساعد داشته است. به نحوی که هیچ انسان منصف و واقع بینی نمی تواند آن را انکار کند مگر این که عناد و کینه نسبت به برپایی و تداوم حکومت اسلامی داشته باشد و یا این که از بینش و درک صحیح سیاسی و قدرت تحلیل بالا برخوردار نباشد و همچنین گفتیم که وجود مفاسد و معضلات در جامعه و سیستم اداری به تنهایی نمی تواند دلیل بر عدم اسلامیت یک نظام باشد چون که خود حکومت امام علی(ع) - که هیچ شکی در اسلامیت آن نیست - هم فقر داشت، هم فساد اداری و کارگزاران داشت و هم در بخش هایی از جامعه آن انسان هایی بودند که به نان شبشان محتاج، اما چرا حکومت آن امام بزرگوار را غیر اسلامی نمی دانیم زیرا حکومت و نظام سیاسی ایشان اساسا در راستای مقابله با این نواقص و کاستی ها در تلاش بود و امام علی(ع) تمام سعی خویش را در اصلاح جامعه و نظام به کار برده بود ودر این راه متعال نیز به فیض شهادت نائل آمدند و در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز واقعا تمام عزم مسؤولین عالی رتبه و ساختار کلان سیاسی مواجهه و مقابله با مشکلات و مفاسد جامعه و نظام است، آیا می توانید پیگیری ها، سیاستگذاری ها، طرح های عمده و تلاش

های بی وقفه مقام معظم رهبری را برای زدودن مفاسد و مشکلات نادیده گرفت و یا سایر مسؤولین مخلص و... اما این که چرا باز هم مفاسد و مشکلات وجود دارد این دیگر نیازمند تحلیل و در نظر گرفتن سایر عوامل موفقیت یک نظام سیاسی از یک سو، موانع موجود و مقایسه آن با دستاوردهای مثبت و شرایط مشابه قبل و بعد و ... از سوی دیگر می باشد. آیا امام علی(ع) در پایان دوران حکومتشان و در زمان شهادت، جامعه و نظامی عاری از فساد و مشکلات داشتند؟ که شما وجود فساد و مشکلات را دلیل بر عدم اسلامیت نظام جمهوری اسلامی می دانید؟! در هر صورت ما هم به وجود مشکلات و مفاسد معترفیم و دلسوزانه در پی اصلاح ساختارهای مختلف جامعه هستیم اما باید به این نکته هم واقف بود که اصلاح ساختارهای فاسد یک جامعه نیازمند مدت زمان طولانی همراه با امکانات و شرایط محیطی مناسب و عزم و تلاش تمامی بخش های جامعه و مسؤولین مدیریتی صحیح است و درهر کدام از اینها اخلال وجود داشته باشد، دستیابی به نتیجه نهایی و اصلاح کامل با تأخیر و نوسان همراه خواهد بود.

چرابا توجه به زیان دخانیات همچنان منبع درآمد دولت است؟

پرسش

چرابا توجه به زیان دخانیات همچنان منبع درآمد دولت است؟

پاسخ

همانگونه که جنابعالی در سوالتان متذکر شده اید استعمال دخانیات برای سلامتی مضر است. برروی بسته های سیگار نیز این جمله حک شده است. ولی باید یاد آورشویم آنچه دراین خصوص بیان می شود براساس نظریه های علمی وفرضیه های پژوهشی است ودر برخی تحقیقات اجتماعی نیز به این ضرر و زیان اذعان شده است . اما باهمه اینها هنوز درمراحل تحقیقاتی است وبا نتایج علمی و قطعی فاصله دارد. به عنوان مثال میزان مرگ و میر یا ابتلاـ به امراض گوناگون را در افراد به مصرف دخانیات وغیر مبتلایان بررسی کرده اند وچون دیده اندکه افراد سیگاری تعدادشان بیشتر است استنباط کرده اندکه مصرف سیگار عمر را کاهش می دهد وبرای سلامتی مضر است ولی باید بدانیم اینها همه نظریه و فرضیه است. ازکجا معلوم که مرگ افراد فوق، سیگار عامل مرگ بوده است وعوامل دیگری حیات آنها را تهدید نکرده است. درحالی که ممکن است بسیاری از امراضی که هنوز برای بشر ناشناخته است وبرخی از علل ناشناخته موجبات مرگ آنان را فراهم کرده باشد!

نمونه جدید آن بیماری "سارس" است که اخیراً به وجود این بیماری پی نبرده اند ولی آیا این بیماری قبلاً وجود نداشته است؟ بنابراین اگر بخواهیم براساس قاعده"لاضرر" برا ی مصرف دخانیات حکم حرمت قایل شویم باید دلیل محکمی داشته باشیم.همان طورکه شما در مورد مصرف مشروبات الکلی ذکر کرده اید. علم و دین تایید می کنند که مصرف مشروبات الکلی موجب اختلال عقلی می شود ولذا شارع مقدس اسلام برای آن حکم حرمت قایل شده است.

نکته دیگر این که

حرمت قایل شـدن برای یک امر رایـج حتی اگر دلیل مـدرک مقتضـی برای حرمت آن وجود داشـته باشد ونیازمند زمینه سازی است. امری که شارع مقدس اسـلام برآن تکیه کرده است و درمورد حرمت شراب به دلیل ابتلای عمومی جامعه آنروز برای آن قایل شد ودرسه مرحله حکم حرمت قایل شد :

ابتدا درمحدوده نماز : " لاتقربواالصلوه وانتم سکاری" (هنگامی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید."۱"

سپس آنرا گناه برزگی بشمار آورد : "یسئلونک عن الخمر والمیسرقل فیهما اهم کبیرومنافع الناس" "۲"

ودرمرحله نهایی فرمود :" انما الخمر والمیسر والزاره رجس من عمل الشیطان "۳"فاجتنبوه "

بنابراین اگر روزی حرمت مصـرف سـیگار قطعی و مسـلم شد چیزی که حتی برای مواد مخدر تاکنون صورت نگرفته است لازم است با زمینه سازی مناسب شـرایط منع و حـذف آنرافراهم کرد. باید ابتدا با فعالیت های جذاب فرهنگی احساس تنفر وزشتی و پلیدی نسـبت به مصـرف دخانیات بصورت یک فرهنگ و باور عمومی درآید، سـپس با یک استفتاء یا دستورالعمل آنرا ممنوع ساخت . درغیر این صورت سیاستهای بازدارنده نه تنهاکا رساز نیست بلکه ممنوعیت صرف، تقاضا را افزایش می دهد که گفته اند " الانسان حریص علی مامنع" (انسان نسبت به آنچه منع می شود حریص تر می شود.) نمونه بارز این سیاست مبارزه سنگین وگسترده بـا مواد مخـدر است ولی مبتلایـان نه تنهـا کـاهش نیافته بلکه افزایش نیز یافته انـد. بایـد اعضای جامعه ازنظر ارادی به حدی از رشد و تعالی فرهنگی برسند که آزادانه وداوطلبانه از مصرف مواد مخدر وسیگار اجتناب ورزند.

درحال حاضر با توجه به این که مصرف سیگارممنوع نیست ولی شاهد

ورود مصرف روزافزون سیگارهای خارجی هستیم واز این طریق بخش زیادی از سرمایه کشور به خارج منتقل می شود، حال اگر دولت سیاست بازدارنده درپیش گیرد این روند افزایش چشمگیری خواهد یافت وبه اقتصاد ملی لطمه شدیدی وارد خواهد شد. درعین حال توجه شمارا به مصوبه سازمان بهداشت جهانی جلب می کنیم ویادآور می شویم که ایران از حامیان اساسی آن می باشد .

ممنوعیت جامع محصولات دخانی طی پنج سال اجرامی شود

اجلاس سازمان جهانی بهداشت طی امروز وفردا به بحث و بررسی درباره نحوه کنترل دخانیات درسطح جهان می پردازد.

به گزارش ایسنا روابط عمومی وزارت بهداشت اعلام کرد : دراین اجلاس ، پیش نویس معاهده بین المللی کنترل دخانیات که به تایید ۱۷۱ دولت عضو این سازمان رسیده است به احتمال زیاد تصویب می شود . بنابراین گزارش ، با امضای این معاهده حداقل توسط ۴۰ کشور، کنوانسیون مذکور درکلیه کشورهای عضور سازمان جهانی بهداشت اجباری خواهد شد. براساس یکی از مفاد معاهده بین المللی کنترل دخانیات ، کشورهای عضو سازمان مذکور باید طی ۵ سال ممنوعیت جامع محصولات دخانی را درکشورهای خود اجرا کنند.

همچنین ممنوعیت عرضه وفروش سیگار به افراد زیر ۱۹ سال از دیگر مفاد این کنوانسیون است. یادآور می شود : جمهوری اسلامی ایران ازحامیان این کنوانسیون بوده ونقش مهمی را درتدونی سیاستهای حمایتی آن ایفاکرده است."۴"

چرابا توجه به زیان دخانیات همچنان منبع درآمد دولت است؟

پرسش

چرابا توجه به زیان دخانیات همچنان منبع درآمد دولت است؟

پاسخ

همانگونه که جنابعالی در سوالتان متذکر شده اید استعمال دخانیات برای سلامتی مضر است. برروی بسته های سیگار نیز این جمله حک شده است. ولی باید یاد آورشویم آنچه دراین خصوص بیان می شود براساس نظریه های علمی وفرضیه های پژوهشی است ودر برخی تحقیقات اجتماعی نیز به این ضرر و زیان اذعان شده است . اما باهمه اینها هنوز درمراحل تحقیقاتی است وبا نتایج علمی و قطعی فاصله دارد. به عنوان مثال میزان مرگ و میر یا ابتلاـ به امراض گوناگون را در افراد به مصرف دخانیات وغیر مبتلایان بررسی کرده اند وچون دیده اندکه افراد سیگاری تعدادشان بیشتر است استنباط کرده اندکه مصرف سیگار عمر را کاهش می دهد وبرای سلامتی مضر است ولی باید بدانیم اینها همه نظریه و فرضیه است. ازکجا معلوم که مرگ افراد فوق، سیگار عامل مرگ بوده است وعوامل دیگری حیات آنها را تهدید نکرده است. درحالی که ممکن است بسیاری از امراضی که هنوز برای بشر ناشناخته است وبرخی از علل ناشناخته موجبات مرگ آنان را فراهم کرده باشد!

نمونه جدید آن بیماری "سارس" است که اخیراً به وجود این بیماری پی نبرده اند ولی آیا این بیماری قبلًا وجود نداشته است؟ بنابراین اگر بخواهیم براساس قاعده"لاضرر" برا ی مصرف دخانیات حکم حرمت قایل شویم باید دلیل محکمی داشته باشیم.همان طورکه شما در مورد مصرف مشروبات الکلی ذکر کرده اید. علم و دین تایید می کنند که مصرف مشروبات الکلی موجب اختلال عقلی می شود ولذا شارع مقدس اسلام برای آن حکم حرمت قایل شده است.

نکته دیگر این که

حرمت قایل شـدن برای یک امر رایـج حتی اگر دلیل مـدرک مقتضـی برای حرمت آن وجود داشـته باشد ونیازمند زمینه سازی است. امری که شارع مقدس اسـلام برآن تکیه کرده است و درمورد حرمت شراب به دلیل ابتلای عمومی جامعه آنروز برای آن قایل شد ودرسه مرحله حکم حرمت قایل شد :

ابتدا درمحدوده نماز : " لاتقربواالصلوه وانتم سکاری" (هنگامی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید."۱"

سپس آنرا گناه برزگی بشمار آورد : "یسئلونک عن الخمر والمیسرقل فیهما اهم کبیرومنافع الناس" "۲"

ودرمرحله نهایی فرمود :" انما الخمر والمیسر والزاره رجس من عمل الشیطان "۳"فاجتنبوه "

بنابراین اگر روزی حرمت مصـرف سـیگار قطعی و مسـلم شد چیزی که حتی برای مواد مخدر تاکنون صورت نگرفته است لازم است با زمینه سازی مناسب شـرایط منع و حـذف آنرافراهم کرد. باید ابتدا با فعالیت های جذاب فرهنگی احساس تنفر وزشتی و پلیدی نسـبت به مصـرف دخانیات بصورت یک فرهنگ و باور عمومی درآید، سـپس با یک استفتاء یا دستورالعمل آنرا ممنوع ساخت . درغیر این صورت سیاستهای بازدارنده نه تنهاکا رساز نیست بلکه ممنوعیت صرف، تقاضا را افزایش می دهد که گفته اند " الانسان حریص علی مامنع" (انسان نسبت به آنچه منع می شود حریص تر می شود.) نمونه بارز این سیاست مبارزه سنگین وگسترده بـا مواد مخـدر است ولی مبتلایـان نه تنهـا کـاهش نیافته بلکه افزایش نیز یافته انـد. بایـد اعضای جامعه ازنظر ارادی به حدی از رشد و تعالی فرهنگی برسند که آزادانه وداوطلبانه از مصرف مواد مخدر وسیگار اجتناب ورزند.

درحال حاضر با توجه به این که مصرف سیگارممنوع نیست ولی شاهد

ورود مصرف روزافزون سیگارهای خارجی هستیم واز این طریق بخش زیادی از سرمایه کشور به خارج منتقل می شود، حال اگر دولت سیاست بازدارنده درپیش گیرد این روند افزایش چشمگیری خواهد یافت وبه اقتصاد ملی لطمه شدیدی وارد خواهد شد. درعین حال توجه شمارا به مصوبه سازمان بهداشت جهانی جلب می کنیم ویادآور می شویم که ایران از حامیان اساسی آن می باشد .

ممنوعیت جامع محصولات دخانی طی پنج سال اجرامی شود

اجلاس سازمان جهانی بهداشت طی امروز وفردا به بحث و بررسی درباره نحوه کنترل دخانیات درسطح جهان می پردازد.

به گزارش ایسنا روابط عمومی وزارت بهداشت اعلام کرد : دراین اجلاس ، پیش نویس معاهده بین المللی کنترل دخانیات که به تایید ۱۷۱ دولت عضو این سازمان رسیده است به احتمال زیاد تصویب می شود . بنابراین گزارش ، با امضای این معاهده حداقل توسط ۴۰ کشور، کنوانسیون مذکور درکلیه کشورهای عضور سازمان جهانی بهداشت اجباری خواهد شد. براساس یکی از مفاد معاهده بین المللی کنترل دخانیات ، کشورهای عضو سازمان مذکور باید طی ۵ سال ممنوعیت جامع محصولات دخانی را درکشورهای خود اجرا کنند.

همچنین ممنوعیت عرضه وفروش سیگار به افراد زیر ۱۹ سال از دیگر مفاد این کنوانسیون است. یادآور می شود : جمهوری اسلامی ایران ازحامیان این کنوانسیون بوده ونقش مهمی را درتدونی سیاستهای حمایتی آن ایفاکرده است."۴"

برای اینکه جوانهای ما به راه مواد مخدر کشیده نشوند چرا ما نباید اداره دخانیات را نابود کنیم؟

پرسش

برای اینکه جوانهای ما به راه مواد مخدر کشیده نشوند چرا ما نباید اداره دخانیات را نابود کنیم؟

پاسخ

در پاسخ به سؤال شما پرسشگر گرامی درابتدا عرض می شود که اگر منظور شما از نابودی اداره دخانیات نابودی توسط مردم باشد باید گفت : اگر زمانی ثابت شد که مشکل اعتیاد جوانان بدین وسیله حل می شود انجام این کار بر عهده سازمانهای ذی صلاح می باشد نه خود مردم. اما در ارتباط با این مسأله که آیا مشکل اعتیاد بدین گونه حل می شود تجربیات چیز دیگری را نشان می دهد به عنوان نمونه، مبازره سنگین و گسترده ای در ارتباط با ممنوعیت ورود مواد مخدر صورت گرفت اما مبتلایان به آن نه تنها کاهش نیافته اند بلکه روز به روز به تعداد مبتلایان افزوده نیز می شود. بی جهت نیست که گفته اند : "الانسان حریص علی ما منع" یعنی انسان نسبت به آنچه منع می شود حریصتر می شود بنابراین می توان گفت ممنوعیت تنها عامل قوی بازدارنده از مصرف مواد مخدر نمی باشد بلکه عوامل دیگری نیز در این زمینه دخیل می باشند. لذا برای کاهش تقاضا و مصرف مواد مخدر لازم است با زمینه سازی مناسب شرایط منع و حذف آنرا فراهم کرد تا به نتیجه مطلوب رسید که البته

قسمتی ازاین امر بر عهده مسئولان کشور وقسمتی نیز بر عهده مردم و خانواده ها می باشد. درارتباط با تلاشی که مسئولین دراین زمینه کرده اند می توان از مصوبه سازمان بهداشت جهانی که گزارش آن در روزنامه قدس، سی ام اردیبهشت ۸۲، چاپ شد یاد کرد که بر اساس یکی از

مفاد معاهـده بین المللی کنترل دخانیات کشورهای عضو سازمان مـذکور بایـد ۵ سـال ممنوعیت جامع محصولات دخانی را در کشورهای خود اجرا کنند همچنین ممنوعیت عرضه و فروش سـیگار به افراد زیر ۱۹ سال از دیگر مفاد این کنوانسیون است. که البته لازم به ذکر است که جمهوری اسلامی ایران از حامیان این کنوانسیون بوده و نقش مهمی را در تدوین سیاستهای بازدارنده حمـایتی آن ایفـا کرده است. امـا همـانطور که قبلاً ذکر شـد نتیجه مطلوب زمانی حاصل می شود که علاوه براجرای سیاسـتهای بازدارنـده توسط مسـئولان مردم و خانواده ها نیز زمینه بی میلی و تنفر جوانان از مصـرف دخانیات را فراهم کنند که در این باره می توان به این نکات اشاره کرد :

۱– از آنجا که پیشوای مسـلمانان جهان هشـدار می دهـد که "کلکم راع و کلکم مسـئول عن رعیته" همه شـما مسؤول اعتیاد به حفـظ ونگهـداری یکـدیگر هستیـد لازم است تـک تک افراد جامعه به این امر توجه کرده و با تـذکر و یادآوری زیانهای مواد مخدر، مانع شـیوع و گسترش مصـرف دخانیات شوند و در مواردی که با فرد سیگاری مواجه می شوند که در مراحل اوّلیه ابتلا است با دلسوزی و نصـیحت صـمیمانه او را از ادامه اینکار منصـرف کنند. امام صادق(می فرمایند : کسـیکه برادرش را درامری زیانبار ببیند و قدرت دفع آنرا داشته باشد ولی اقدام نکند و او را ازآن عمل باز ندارد به آن برادر مؤمن خیانت کرده است.

۲– یکی از عوامل بازدارنـده از ارتکاب کارهای پست وموهن داشـتن شـرافت نفس است اگر پـدر ومادر و سایر اعضاء خانواده خود دارای عزت نفس و

شرافت اخلاق باشند و این خوی پسندیده را همواره در تماس با هم مورد توجه قرار دهند و از کارهای پست بپرهیزند طبعاً فرزندانی که درآن خانواده تربیت می شوند عزیز النفس بار می آیند و به شرافت اخلاقی خود اهمیت می دهند در چنین خانواده ای پرورش صحیح فرزندان و واداشتن آنها به انجام وظایف اخلاقی و پرهیز از کارهای پست دشوار نیست، چرا که آنان درک می کنند ارتکاب کارهای پست به حیثیتشان لطمه می زند و شرافت آنان را که مایه محبوبیت خانوادگی است لکه دار می سازد."۱" حضرت علی (درکتاب شریف غرر الحکم می فرمایند : "در نظر انسان شریف و کریم النفس نیکوکاری و حسن عمل دینی است که بر ذمه اوست وخویش را به اداء آن موظف می داند."

۳- یکی دیگر از عوامل مهم اعتیاد جوانان به مواد مخدر دوستی با مردم نا اهل و فاسد است. چه بسیار جوانان بی تجربه وخام با همسالان خود که به مواد مخدر و میگساری به بی عفتی و قمار و خلاصه به انواع گناه مبتلا بوده اند رفیق شدند و از آنان درس ناپاکی آموختند و به منظور عیاشی و جلب رضایت بیشتر به کارهای پست و گناهان خانمانسوز دست زدند و سرانجام سلامت وسعادت خود را تباه ساختند."۲" بی جهت نیست که گفته اند :

دشمن دانا که غم جان بودبهتر ازآن دوست که نادان بود

لذا خانواده ها باید نهایت مراقبت را در نحوه دوست یابی جوانان خود داشته باشند واز تذکرات چاره ساز خود در این زمینه غفلت نورزند.

با تشکر از شما که سؤال خود را با ما مطرح کردید

امیدواریم پاسخ سؤال خود را دریافت کرده باشید.

آیا مسئولین که در رأس امورند و حرفهایی می زنند که ....تکلیف مردم با آنها چیست؟

پرسش

آیا مسئولین که در رأس امورند و حرفهایی می زنند که ....تکلیف مردم با آنها چیست؟

پاسخ

بلی ممکن است برخی اوقات مسئولین کشور حرفهایی را بزنند که در کشور اجرا نشود، در چنین مواردی ما بهتر است از زود داوری پرهیز داشته باشیم برخی اوقات در امور سیاسی کشور کارهایی صورت می گیرد که وعده مسئولین را زیر سئوال می برد البته خوب است ما در این موارد به آسانی از کنار قضیه رد نشویم و اگر واقعاً جویای حقیقت هستیم تا کنه مطلب پیش برویم. ای کاش شما دوست گرامی مثالی را ذکر می کردید تا منظور حرف شما قابل تعمق می شد ولی واقعیت آن است که برخی از موارد کسانی پیدا می شوند که حاضرند به مردم برای راه یافتن به امور اجرایی وعده هایی بدهندهر چند می دانند آن وعده ها به این راحتی قابل تحقق نیست ولی آنها بلدند که توجیه کنند و خود را از قضاوت مردم برهانند. پس باید به وعده هایی که داده می شود توجه کرد، مثلاً اگر کاندیدایی وعده دهد که من حتماً ارزش دلار آمریکایی را با ریال ایران برابر می کنم باید فهمید که با این وضعیت منبع اقتصادی که تک محصولی و وارداتی است این کار فعلاً با این شرایط تحققش دور از وعده می باشد متأسفانه افراد عوام اجتماع برخی اوقات اشتباهاتی را انجام می دهند که رهایی از آنها در کوتاه مدت آسان نمی باشد. پس باید به مسئولینی که به وعده های خود عمل نمی کنند و وعده ها را نردبان پیشرفت شغلی خویش قرارمی دهند ارجی ننهاد تا آنها

جایگـاه واقعی خود را در اجتمـاع پیـدا کننـد. همچنین بایـدبه افراد شایسـته اطمینان کرد و در دعواهای سیاسـی، فریب برخی از ملاحظه کاری ها را نخورد. به انسان های با وجـدان اطمینان کرد، کسانی که خود را پیوسـته در قضاوت دادگاه عـدل الهی می بیننـد تکلیـف مردم را قـانون مشـخص کرده و آن عـدم اطمینـان به افراد نالایـق است و انتخـاب افراد شایسـته البته مردم بایـد از مسـئولین در قبال وعده هایی که داده اند بازخواست کنند درغیر این صورت شاید چه بسا مسئول مربوطه به اشتباه خودش کمتر پی ببرد و فکر بکند که مردم همچنان طرفدارش هستند.

چرا نیروی انتظامی که خود را خـدمت گزار مردم می دانـد اکثراً حق می گیرند، مخصوصاً کلانتریها ، پلیس راهنمائی ورانندگی صـبح زود۶/۳۰ که همه جا خلوت است اینهمه مأموردور میـدان بیت المقدس وجاهای دیگر هسـتند وساعت ۱۰و۱۱ که ترافیک زیادی است، مأمورها پیدایشان نیست اگر

پرسش

چرا نیروی انتظامی که خود را خدمت گزار مردم می داند اکثراً حق می گیرند، مخصوصاً کلانتریها ، پلیس راهنمائی ورانندگی صبح زود۶/۳۰ که همه جا خلوت است اینهمه مأموردور میدان بیت المقدس وجاهای دیگر هستند وساعت ۱۰و۱۱ که ترافیک زیادی است، مأمورها پیـدایشان نیست اگر هم هسـتند دردرب مغازها ویا پیاده روها هسـتند وچنـد تا سـرباز وگروهبان، ولی آن افسرارشد نیستند؟

پاسخ

این سؤال درواقع دو پرسش است که به ترتیب زیر جواب داده می شود :

۱- ایـن پدیـده زشـت وفاسـد درهمـه کشورهـا کم وبیش هست علت گرفتن رشـوه توسـط برخی از افراد نیروی انتظـامی ریشـه درفرهنـگ غلـط گذشـته دربین مأمورین انتظامی دارد که علیرغم تلاش وبرخوردهای فراوان با عوامل متخلف، باز هم متأسـفانه ریشه کن نشده است.

این پدیـده ناهنجـار علتهای متعـددی دارد که از جمله می توان به تأمین نشـدن وکافی نبودن درآمـد افراد سـطح پائین، یا عـدم قناعت به یک زندگی متوسط، عادت کردن بعضـی افراد به این خلاف، آمادگی بعضی ازمردم برای دادن رشوه، سروکار ونیاز داشتن مردم با این عناصر, اشاره کرد. ورفع این خلاف نیاز به اقدامات چند جانبه از سوی مسؤلین ومردم دارد. که اخیراً فرمانده جدیـد نیروی انتظامی با توجه به وضع معیشتی نیروی انسانی خود وجـذب نیروی بیشتر، تا حدودی بعضـی اززمینه ها را برطرف سـاخته است، به هر حـال با همه این مطالب گرفتن رشوه قابل توجیه نیست ومی توانیـد موارد را ازطریق حفاظت نیروی انتظامی پیگیری کنید.

علت حضور نیروهای انتظامی درساعات اولیه هر روز درمیادین وچهارراههای اصـلی شهر، ضمن انجام وظیفه ای که دارند یک اثر مثبت روانی درجامعه دارد، وآن این است که با

مشاهده نیروهای انتظامی و حضور فعال آنان وبرقراری نظم وامنیت درشهرها، اطمینان خاطر وآرامش روحی خوبی برای شهروندان بوجود می آید. ضمناً هرانسانی پس ازچند ساعت ایستادن وفعالیت درهوای گرم تابستان ویا هوای سرد زمستان برای رفع خستگی نیاز به استراحت وتعویض پست ماشینهای نیروی انتظامی مستقر هستند. استفاده از نیروهای سرباز وظیفه نیز یقیناً به دلیل کمبود نیروی انسانی موجود می باشد.

وبه هر حال ترک پست و وظیفه محوله به هیچ عنوان قابل توجیه نیست و درصورت مشاهده می توانید به عقیدتی سیاسی یا حفاظت نیروی انتظامی ومسؤلین مربوطه اطلاع داده ومورد را پیگیری فرمائید.

۱– بعضی از نرم افزارهایی که درداخل کشور وجود دارد بدلیل قیمت های بالایی که دارند افرادی جمع می شوند وقفل این نرم افزار را باز می کنند وبه قیمت پایین تر به مردم می فروشند واگر به هر دلیل کپی گرفتن ازآنها حرام باشد چرا باید کسانی که این نرم افزارها را تهیه

پرسش

۱– بعضی از نرم افزارهایی که درداخل کشور وجود دارد بدلیل قیمت های بالایی که دارند افرادی جمع می شوند وقفل این نرم افزار را باز می کنند وبه قیمت پایین تر به مردم می فروشند واگر به هر دلیل کپی گرفتن ازآنها حرام باشد چرا باید کسانی که این نرم افزارها را تهیه وتدوین می کنند حمایت نشوند که به قیمت بالا عرضه شود و مردم بالاجبار دست به این کار بزنند؟

۲– چرا برای اینکه خواسته باشیم از حال جهان وکشورمان مطلع شویم از طریق اینترنت باید هزینه سنگین وگزافی را متحمل شویم در صورتی که در کشورهای خارجی بدون هیچ هزینه ای از اینترنت استفاده می کنند؟ چرا رسانه ها از قبیل ماهواره را آزاد نمی کنید تا مردم از همه چیز مطلع شوند؟

پاسخ

۱)اگر چه شکستن قفل نرم افزارها واستفاده غیر مجاز از این وسائل کار صحیحی نیست ولی این یک واقعیت است که متأسفانه درمقابل حمایت مالی گسترده ای که دشمن برای تهیه نرم افزارهای فساد آور ومبتذل می کندمتولیان کارفرهنگی درکشور از این حمایت برای تولید نرم افزارهای مفید وسالم برخوردار نیستند درحالی که برای مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمن، تنها حرف زدن وشعار دادن کافی نیست وباید مردانه به میدان آمد و سرمایه گذاری کرد.

ناگفته نماند درهمین شرایط، مؤسساتی هستند که با نیت خیرخواهانه وباگذاشتن یارانه و درنظر گرفتن حداقل هزینه، برای تولید وتدوین نرم افزارهای مفید تلاش می کنند ولی هنوز خیلی بیشتر ازاینها نیاز به سرمایه گذاری وکار سالم دراین زمینه وجود دارد.

۲) ۱.هزینه استفاده از اینترنت با زیاد شدن کاربران وگسترش آن ارزان خواهد شد زیاد

نگران نباشید!

۲.البته سؤال کننده محترم درجریان هستید که آزاد کردن ماهواره و...به دست ما (پاسخ دهنده نیست) وتصمیم گیری دراینگونه مطالب جنبه قانونی داشته ومنوط به رأی مجلس می باشد.

۳.درمجموع ماهم با بیان اخبار اطلاعات روز به شکل گسترده تر وشفاف تر توسط رسانه های داخلی برای پیشگیری از دریافت این خبرها از منابع غیر قابل اعتماد درخارج کشور، موافق هستیم.

به چه دلیل نیم نگاهی از زندگی مسؤلان و سران کشور به مردم نشان نمی دهید تا ببینیم که در رأس امور چه می گذرد واین شایعات که در امور اجتماعی وسیاسی و.... کارهای خلافی از جمله رشوه گرفتن و....انجام می گیرد برای ما روشن شود؟ وما حرف دلمان و سؤال هایمان را نمی

پرسش

به چه دلیل نیم نگاهی از زندگی مسؤلان و سران کشور به مردم نشان نمی دهید تا ببینیم که در رأس امور چه می گذرد واین شایعات که در امور اجتماعی وسیاسی و.... کارهای خلافی از جمله رشوه گرفتن و....انجام می گیرد برای ما روشن شود؟ وما حرف دلمان و سؤال هایمان را نمی توانیم با مسؤلان مطرح کنیم؟

پاسخ

جهت اول این است که همه ما باید به عنوان یک وظیفه وتکلیف الهی به نصیحت وموعظه وامر ونهی مسؤلان و نیز مؤاخذه و بازخواست ونیز تقدیر و تشکر وسپاسگزاری از طریق رسانه های جمعی و گروهی بپردازیم بدین معنی که تک تک افراد و اعضای جامعه به عنوان یک وظیفه وتکلیف شرعی وملی باید نسبت به آنچه در محیط اطرافشان می گذرد و آنرا مشاهده می کنند و بخصوص نسبت به عملکرد امرا وکارگزاران حکومت که عمل خوب وبد آنان به شریعت اسلامی نیز منتسب می شود و می تواند مشوق یا مخرب اعتقادات، باورها و ارزشهای اسلامی باشد، حساسیت نشان بدهند و ازامور خیر و نیک استقبال کنند وعاملان آنرا تحسین نمایند واز کارهای شر وزشت برائت بجویند وبا آن به مخالفت برخیزند وازکانالهای ارتباطی رسمی و مجاری قانونی ونیز توجه دادن افکار عمومی و رسانه ها از ادامه این امور جلوگیری نمایند. یقیناً اگر چنین جوی در فضای کشور حاکم شود و همه از یکدیگر مراقبت نمایند ومردم مسؤلان را تحت مراقبت بگیرند و عمل آنان را به بوته نقد بگذارند، میزان تخلفات ونابسامانیها تا حدود زیادی، کاهش خواهد یافت.

امیرالمؤمنین(می فرماید : دلسوزترین مردم نسبت به تو آن کسی است که بیش

از دیگران در اصلاح تو بکوشد."۱"

در سفارش به مالک که جامع ترین دستورات حکومتی است سفارش می فرماید : حاکم خودش را در معرض دید وانظار عموم قرار دهـد و پنهان شـدن (خود وزنـدگی) از رعیت را تنگ خویی و کم اطلاعی از وضـعیت حکومت می شـمارد."۲" ولی این انـدیشه وتفکر در جامعه ما فرهنگ نشـده است. باید بطور مکرر این مفاهیم را بصورت همگانی در مجامع و محافل و رسانه ها مطرح سازیم تا فرهنگ و ارزش شود و مسؤلانی که با رعیت وتوده مردم دم خور باشند ارزشمند تلقی شوند وکسانی که خود

وزندگی شان از توده مردم فاصله داشته باشد، طرد ومطرود بشوند.

البتـه ذکر این نکته نیز ضـروری است که نمـایش جلـوه هـای زنـدگی مسؤلاـن طراز اول بـاتوجه به اینکه چنین فرهنگی حـاکم وغالب نیست، هر چنـد ساده وبی آلایش باشـد، درمنظر عوام شایـد مورد پذیرش قرار نگیرد واین تصور دراذهان زنده شود که این هـا نمایش و غیر واقعی است لـذا کمتر از جزئیات زنـدگی رهبری معظم انقلاب اسـلامی حضـرت آیت ا...خامنه ای و سایر مسؤلان رده اول کشور که دارای زندگی ساده و بی آلایشی هستند اطلاع نداریم.

امیـدواریم به روزی برسـیم که به نمـایش واقعیت زنـدگی مسؤلاـن نیـازی نداشـته باشـیم، یعنی امتزاج مردم ومسؤلان بگونه ای طبیعی باشـد که مردم خودشان ببیننـد و مشاهـده کنند ونیازی به نمایش نباشد تا احساس شود غیرواقعی است. البته در شـرایطی که احساس ناامنی برای مسؤلان وجود دارد دراین امتزاح محـدودیت ایجاد می شود و شایـد یکی از جهات بی اطلاعی مردم از زندگی عالی رتبه هم مسائل حفاظتی است.

لواسانی سید علی، شکوفه های محبت،ص۱۹۵

(۲)

چرا با توجه به مضــرات بیشمار سیگارو دخانیات برای شخص و جامعه، باز هم دولت جمهوری ایران به تولید آن مداومت دارد؟ (با توجه به اینکه ازنظر فقهی هرچه که به بدن ضرر برساند، مصرفش حرام است"

پرسش

چرا با توجه به مضرات بیشمار سیگارو دخانیات برای شخص و جامعه، باز هم دولت جمهوری ایران به تولید آن مداومت دارد؟ (با توجه به اینکه ازنظر فقهی هرچه که به بدن ضرر برساند، مصرفش حرام است"

پاسخ

همانگونه که جنابعالی در سؤالتان متذکر شده اید استعمال دخانیات برای سلامتی شخص وجامعه مضر است. برروی بسته های سیگار نیز این جمله حک شده است. ولی باید یاد آورشویم آنچه دراین خصوص بیان می شود براساس نظریه های علمی وفرضیه های پژوهشی است ودر برخی تحقیقات اجتماعی نیز به این ضرر و زیان اذعان شده است . اما باهمه اینها هنوز درمراحل تحقیقاتی است وبا نتایج علمی و قطعی فاصله دارد. به عنوان مثال میزان مرگ و میر یا ابتلا به امراض گوناگون را در افراد به مصرف دخانیات وغیر مبتلایان بررسی کرده اند وچون دیده اندکه افراد سیگاری تعدادشان بیشتر است استنباط کرده اندکه مصرف سیگار عمر را کاهش می دهد وبرای سلامتی مضر است ولی باید بدانیم اینها همه نظریه و فرضیه است. ازکجا معلوم که درمرگ افراد فوق، سیگار عامل مرگ بوده است وعوامل دیگری حیات آنها را تهدید نکرده است. درحالی که ممکن است بسیاری از امراضی که هنوز برای بشر ناشناخته است ویا برخی از علل ناشناخته موجبات مرگ آنان را فراهم کرده باشد!

نمونه جدید آن بیماری "سارس" است که اخیراً به وجود این بیماری پی برده اند ولی آیا این بیماری قبلاً وجود نداشته است؟ بنابراین اگر بخواهیم براساس قاعده"لاضرر" برا ی مصرف دخانیات حکم حرمت قایل شویم باید دلیل محکمی داشته باشیم.همان طورکه در مورد مصرف مشروبات الکلی ذکر کرده اند.

علم و دین تایید می کنند که مصرف مشروبات الکلی موجب اختلال عقلی می شود ولذا شارع مقدس اسلام برای آن حکم حرمت قایل شده است.

نکته دیگر این که حرمت قایل شدن برای یک امر رایج حتی اگر دلیل مدرک مقتضی برای حرمت آن وجود داشته باشد ونیازمند زمینه سازی است. امری که شارع مقدس اسلام برآن تکیه کرده است و درمورد حرمت شراب به دلیل ابتلای عمومی جامعه آنروز برای آن قایل شد ودرسه مرحله حکم حرمت قایل شد :

ابتدا درمحدوده نماز : " لاتقربوا الصلوه وانتم سکاری" (هنگامی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید."۱"

ودرمرحله نهایی فرمود :" انما الخمر والمیسر والزاره رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه ""۲"

بنابراین اگر روزی حرمت مصرف سیگار قطعی و مسلم شد چیزی که حتی برای مواد مخدر تاکنون صورت نگرفته است لازم است با زمینه سازی مناسب شرایط منع و حذف آنرافراهم کرد. باید ابتدا با فعالیت های جذاب فرهنگی احساس تنفر وزشتی و پلیدی نسبت به مصرف دخانیات بصورت یک فرهنگ و باور عمومی درآید، سپس با یک استفتاء یا دستورالعمل آنرا ممنوع ساخت . درغیر این صورت سیاستهای بازدارنده نه تنهاکا رساز نیست بلکه ممنوعیت صرف، تقاضا را افزایش می دهد که گفته اند " الانسان حریص علی مامنع" (انسان نسبت به آنچه منع می شود حریص تر می شود.) نمونه بارز این سیاست مبارزه سنگین وگسترده با مواد مخدر است ولی مبتلایان نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش نیز یافته اند. باید اعضای جامعه ازنظر ارادی به حدی از رشد و تعالی فرهنگی برسند که آزادانه وداوطلبانه از مصرف مواد

مخدر وسیگار اجتناب ورزند.

درحال حاضر با توجه به این که مصرف سیگارممنوع نیست ولی شاهد ورود مصرف روزافزون سیگارهای خارجی هستیم واز این طریق بخش زیادی از سرمایه کشور به خارج منتقل می شود، حال اگر دولت سیاست بازدارنده درپیش گیرد این روند افزایش چشمگیری خواهد یافت وبه اقتصاد ملی لطمه شدیدی وارد خواهد شد. درعین حال توجه شمارا به مصوبه سازمان بهداشت جهانی جلب می کنیم ویادآور می شویم که ایران از حامیان اساسی آن می باشد .

ممنوعیت جامع محصولات دخانی طی پنج سال اجرامی شود

اجلاس سازمان جهانی بهداشت طی امروز وفردا به بحث و بررسی درباره نحوه کنترل دخانیات درسطح جهان می پردازد.

به گزارش ایسنا روابط عمومی وزارت بهداشت اعلام کرد : دراین اجلاس ، پیش نویس معاهده بین المللی کنترل دخانیات که به تایید ۱۷۱ دولت عضو این سازمان رسیده است به احتمال زیاد تصویب می شود . بنابراین گزارش ، با امضای این معاهده حداقل توسط ۴۰ کشور، کنوانسیون مذکور درکلیه کشورهای عضور سازمان جهانی بهداشت اجباری خواهد شد. براساس یکی از مفاد معاهده بین المللی کنترل دخانیات ، کشورهای عضو سازمان مذکور باید طی ۵ سال ممنوعیت جامع محصولات دخانی را درکشورهای خود اجرا کنند.

همچنین ممنوعیت عرضه وفروش سیگار به افراد زیر ۱۹ سال از دیگر مفاد این کنوانسیون است. یادآور می شود : جمهوری اسلامی ایران ازحامیان این کنوانسیون بوده ونقش مهمی را درتدوین سیاستهای حمایتی آن ایفاکرده است."۳"

(۱) قرآن کریم ، سوره نساء/۴۳

(۲) قرآن کریم ، سوره مائده/۹۰

(۳) روزنامه قدس سی ام اردیبهشت ۸۲

با این که انواع فسادها در بین مردم وحتی مسؤولین رواج پیدا کرده است چرا با آنها برخورد درستی نمی شود؟

پرسش

با این که انواع فسادها در بین مردم وحتی مسؤولین رواج پیدا کرده است چرا

با آنها برخورد درستی نمی شود؟

پاسخ

۱. رواج فساد آنگونه که شما بیان نموده ائید دور از انصاف است، برای پی بردن به این حقیقت بدنیست به کشورهای اسلامی که حتی برخی ازآنها داعیه اسلامی بودن را نیز دارند نظر بیندازید تا حقیقت رواج فساد وبی بند وباری برشما معلوم شود، و همچنین آماری که خودشان ا زفسادها وبی بندوباریها اعلام نموده اند نیز گواه این مطلب است.

۲. اگر هم فسادی به صورت آشکار درهرکجای جامعه خصوصاً از مسؤلین دیده شود، یقیناً مسؤلین این امر خصوصاً قوه قضائیه بـا آن برخورد خواهند کرد مگر اینکه به صورت مخفی انجام شود، که آن هم هرگاه آشکار شود با آن برخورد خواهد شد وشما می توانید به برخوردهایی که درچند سال اخیر صورت گرفته است توجه بفرمائید تا این مطلب برشما روشن شود.

امیدواریم خدای متعال همه ما را با احکام نورانی اسلام آشنا بفرماید ان شاء ا...

چرا تمام مسؤلین برای گرانی حرف می زنند ولی عکس العملی دیده نمی شود؟

پرسش

چرا تمام مسؤلین برای گرانی حرف می زنند ولی عکس العملی دیده نمی شود؟

پاسخ

البته اینطور نیست که هیچیک از مسؤلین هیچ اقدامی برای مبارزه با گرانی انجام ندهد ولی مسئله این است که در سیستم اقتصادی بیماری برجامعه ما حاکم شده است مبارزه جدی ومؤثر ومداوم با گرانی نیازمند برنامه های دراز مدت وکاملاً هماهنگ شده درتمام بخشهای دولتی وخصوصی با همکاری مردم وبازاریان وهمه مسؤلین دولتی است . ومتأسفانه بخاطر عدم هماهنگی مورد نیاز بین این بخشهاست که حرکتهای موقت فقط مسکن هستند وبرای مدت بسیار کمی تأثیر دارند. به امید آنکه این هماهنگی وهمکاری بین همه بخشهای اقتصادی کشور(از تعاونی ها وبخش خصوصی وبازار ومردم گرفته تا همه بخشهای دست اندرکار حکومتی) ایجاد شده و واقعاً حرکتهای علمی وثمر بخش برای بهبود وضع معیشت وزندگانی مردم انجام شودبطوری که آثار آنرا مردم در زندگی روزمره وجاری خود احساس نمایند.

ناگفته نماند که اخیراً ستاد مبارزه با گرانی زیرنظر وزیرمحترم بازرگانی تشکیل شده واقدامهای امید بخش را آغاز کرده است دیوان عدالت اداری نیز با ابطال بخشنامه های گرانی، خدمات دولتی اقدام مهمی درمبارزه عملی با گرانفروشی وکنترل قیمتها انجام داده که امید است تداوم یابد . انشاءا...

۱– الف :آیا این درست است که می گویند آقای طبسی سالی ۵۰۰ میلیون پول می گیرند؟وجریان تجارت فرزندایشان چیست؟

اشاره

ب : آیا این مطلب صحیح است که می گویند آقای طبسی و پسرانشان هزینه های آستان قدس را صرف زندگی خود می کنند؟

۲– درمورد آقای رفسنجانی که می گویند در وقت

پرسش

۱– الف :آیا این درست است که می گویند آقای طبسی سالی ۵۰۰ میلیون پول می گیرند؟وجریان تجارت فرزندایشان چیست؟

ب : آیا این مطلب صحیح است که می گویند آقای طبسی و پسرانشان هزینه های آستان قدس را صرف زندگی خود می کنند؟

۲– درمورد آقای رفسنجانی که می گویند در وقتی که بمب گذاری شده که ۷۲ تن در مجلس به شهادت رسیدند آقای رفسنجانی ۱۰ دقیقه قبل از این که حادثه رخ بدهد از آن مجلس بیرون رفتند، پاسخ منطقی بدهید؟

پاسخ

۱–در مورد شخصیت آقای طبسی دو نوع اظهارنظر در جامعه وجود دارد اضهار نظر اول از سوی حضرت امام"ره" و از سوی مقام معظم رهبری که به عنوان دو شخصیت عادل و زمامداران جامعه اسلامی از ایشان به عنون شخصیتی مبارز و امین و خدمتگزار یاد کرده اند و به عنوان نماینده خود در استان خراسان و تولیت آستان قدس رضوی منصوب کرده و بارها حضرت امام در طول حیات خود دیگران را امر به همکاری با ایشان در استان خراسان نموده اند واز سوی دیگر شایعاتی است که در مورد ایشان در سطح گسترده ای بویژه دراستان خراسان مطرح شده که منبع آن مشخص نیست که بدانیم این مطالب و نسبتها از سوی یک انسان عادل به ایشان داده می شود یا خیر. لذا علیرغم اینکه ایشان را یک شخصیت معصوم نباید دانست اما عقل ومنطق حکم می کند که در زمانی که درمورد یک شخصیت با دو نوع اخبار متناقض برخورد می کنیم به منبع خبر توجه کنیم به ویژه آنگاه که نسبت به عدالت یک منبع یقین و نسبت به منبع دیگر

شناختی نداریم (چون منبع شایعات مشخص نیست) اما آنچه برای عده ای شبهه ایجاد می کند این است که طبق قانون موقوفات، بخشی از درآمد موقوفات متعلق به تولیت است و باتوجه به گستردگی موقوفات آستان قدس احتمالاً مبلغ حق التولیه که سهم ایشان می شود مبلغ فوق العاده ای است که از همین درآمد ایشان کتابخانه آستان قدس وبرخی خدمات دیگر را انجام داده ند و درزندگی شخصی ایشان هنوز در همان مکانی زندگی می کنند که قبل از انقلاب درآنجا سکونت داشته اند و آنچه در مورد پسران ایشان مطرح است بیشتر در مورد فرزند بزرگتر ایشان بنام ناصر مطرح است که با توجه به شایعات زیاد درمورد وی و عدم دسترسی به اطلاعات موثق بهتر آن است که به حکم قوه قضائیه در مورد

ایشان اطمینان کنیم و به فرض عدم اطمینان وجود تخلف اقتصادی از سوی فرزند ایشان اگر چه با توجه به مسئولیت و جایگاه آیت ا...طبسی در سطح کشور و استان خراسان قابل قبول نیست اما نمی توان به صرف تخلف فرزند از خدمات و شایستگیهای ایشان و مواضع ایشان در حمایت ......نظام اسلامی چشم پوشید.

۲- سوابق دوستی و مبارزات مشترک جناب آقای هاشمی و شهید مظلوم بهشتی و شهید باهنر و مقام معظم رهبری چه در دوران قبل از انقلاب اسلامی و سالهای خفقان و چه در شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی امری است که کمترین شک و شبهه ای را در ذهن دوست و دشمن ایجاد نمی کند واین شبهه در مورد شخصیت آقای رفسنجانی خریداری ندارد زیرا سخنرانیها و مواضع ایشان در قبل از انقلاب و

بویژه در سالهای ۵۷ تا ۶۰ که سخت ترین دوران مبارزه برای تثبیت نظام جمهوری اسلامی بوده است همیشه هم سو و هماهنگ با شهدای هفتم تیر بویژه شهید بهشتی بوده است و دشمنی منافقین با ایشان نیز کمتر از دشمنی با شهدای هفتم تیر نبوده است و قطعاً یکی از اهداف این بمب گذاری که مورد نظر منافقین بوده است شخص آقای هاشمی بوده است. مراجعه به آرشیو مطبوعات حداقل در ۶ ماهه اول سال ۶۰ می تواند تا حدودی شما را درحال و هوا و جو سیاسی آن ایام و میزان پیوستگی و نزدیکی ارتباطات و مواضع آقای هاشمی با شهدای حزب جمهوری و میزان عمق و کینه منافقین از شخصیت ایشان قرار دهد واینکه این شبهات را امروز کسانی ایجاد می کنند که در آن زمان نه به شهدای هفتم تیر اعتقادی داشتند و نه به آقای هاشمی.

در پاسخ به افرادی که می گویند چرا رهبر کسانی را که باعث و بانی گرانی اند و باعث اختلال جامعه هستند کنار نمی زندچه بگوییم؟

پرسش

در پاسخ به افرادی که می گویند چرا رهبر کسانی را که باعث و بانی گرانی اند و باعث اختلال جامعه هستند کنار نمی زندچه بگوییم؟

پاسخ

درمورد اینکه چرا رهبری افرادی که باعث گرانی و مخل جامعه هستند را کنار نمی زند باید گفت مقام معظم رهبری در مقابل انحرافات سکوت ننموده اند و در همه موارد که انحراف محسوب می شد، اعم از سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی به صورت جدی اعلام خطر کرد. و تأکیدها و توصیه های لازم را نموده اند بعنوان مثال ایشان در دیدار اخیر رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت در رابطه با گرانی و تورم برنامه ریزی دولت برای کنترل تورم و اقدامات ماههای اخیر برای مهار کردن افزایش قیمتها را خوب و موجب خرسندی مردم ارزیابی کردند و تأکید کردند ضمن اطلاع رسانی کامل به مردم در مورد این تلاشها، مقابله با افزایش قیمتها را مثل ماههای اخیر، همیشه، بطور جدی پیگیری کنید و همچنین فرمودند لازم است مبارزه با مفاسد اقتصادی با قوت با میدان داری دولت ادامه یابد و مصوبات خوب ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی در پیچ و خمهای اداری از اجرا باز نماند.

قابل ذکر است وظیفه رهبری برحسب حدود اختیارات، هماهنگی قوای سه گانه است وانجام کارهای اجرایی توسط ایشان وجهه قانونی ندارد. مگر در مواردی که حضور اجرائی ایشان ضرورت دارد و در مواردی که فرمودید این ضرورت احساس نشده بلکه با تجهیز دولت و تذکر به مسئولین قابل حل می باشد.

البته اگر رهبر در مسئولیت اجرایی کشور تصور شوند (نه در جایگاه رهبری) با قدرت و توانی که در تقوی و جدیت و

پیگیری درمسائل در ایشان سراغ داریم از اقداماتی که لازمه چنین مسئولیتی است کوتاهی نخواهد کرد اما وقتی رهبر در جایگاه رهبری قرار می گیرند باید هماهنگ کننده قوا و تذکر دهنده انحرافات باشد. چون جایگاه رهبری جایگاه اجرایی نیست وطبعاً این انحرافات بایداز کانال قوه مجریه و قوه قضائیه حل شود. بنابراین رهبری با مشاهده انحرافات در زمینه های مختلف، مسئولین را فرا خوانده ضمن تذکر به آنها خواستار پیگیری جدی آنها می شود.

نکته دیگر اینکه قدرت رهبری به قدر معرفت و جدیت و توان اجرایی مسئولین به ظهور می رسد و در واقع قوای سه گانه به منزله بازوهای رهبری هستند و در صورت ضعف در مسئولین این قوا و اعضای تشکیل دهنده آن هر چند فرمانده و مرکز فرماندهی درست عمل کند ما ضعف در اعضا را مشاهده خواهیم کرد.

آیا رهبر برای مشکلات جامعه اسلامی نمی تواند قدم بردارد؟

پرسش

آیا رهبر برای مشکلات جامعه اسلامی نمی تواند قدم بردارد؟

پاسخ

باید گفت نگرانی جنابعالی نسبت به اوضاع جامعه اسلامی وچالشهای پیش رو در زمینه های مختلف وارائه طریق در حل ورفع معضلات قابل تقدیر است. چرا که ما نیز بسان شما منکر موانع ومشکلات بالأخص درمسائل معیشتی نیستیم.

واما راجع به سؤالی که طرح نموده اید مقدمتاً چند سؤال می بایست پاسخ بیابد. اولاً اینکه منشاء مشکلات ونابسامانیها چیست؟ دوم اینکه توانائی های افراد ومجموعه ها برای ارتفاع یک نقیصه در چه حوزه ای تعریف می شود؟

منشاء مشکلات ونابسامانیها را باید در موارد متعددی جستجو نمود. برخی عوامل بیرونی است. یعنی خارج ازنظام تحمیل می شود ازآن جمله دشمنیهایی است که با آرمانها و مقاصد نظام می شود، از دشمنان خارج گرفته تا خیانت دشمنان داخلی، وبرخی از مصادیق واضح آن نیز از دید جنابعالی پوشیده نیست، جنگ ۸ ساله، تحریم بر علیه جمهوری اسلامی، تحرکات گروهکهای معاند ومحارب چون منافقین و....که توطئه های برنامه ریزی شده ای هستند از طرف آمریکا وبعد از پیروزی انقلاب اسلامی مورد توافق سیاستمداران آمریکا بود ویکی پس از دیگری انجام شد. مسأله بعد مسأله افراد وتوانائی های ایشان و وظیفه هر شخص در حل مسائل است. باید توجه داشت پیکره نظام اگر چه تحت تدبیر روح واحدی چون رهبری اداره می شود اما نباید فراموش کرد اجرای این تدبیر دیگر قائم به فرد نیست. اگر اندامی ضعیف، ناقص وناتوان باشد عاجز از اجرا و به ظهور رساندن خواسته های روح می شود و روح نیز در این شرائط خواسته هایش کامل و بی عیب عملی نمی شود.

حکایت نظام نوپا

ونهال نورس انقلاب ونظام ما نیز حکایت طفل خردی را می ماند که زمین خوردن و تجربه درد وتلاش درحل مشکلات در جبین تقدیر او صحبت از سنت الهی فاستقاموا می کند.

یعنی هر ادعایی در نزد پروردگار خالی ازامتحان و تجربه تلخکامی نیست وادعای حکومت الهی و اسلامی نیز در این مسیر مواجهه با سختیهایی است که در بستر آن افراد وملت وحکومت به رشد وبالندگی دست می یابد . لذا رشد دفعی وانتظار حل تمام مشکلات درمدت زمان کم انتظار غیرواقعی است. وحق این است که با تمام این حرفها پیشرفت و رشد وبالندگی وجه مشخصه حکومت ماست وفقط کافی است به بیانات مقام معظم رهبری وریاست محترم جمهوری در همین اواخر عنایت بیشتری بنمائید.

واما پاسخ سؤال دوم که ما توانائی وعدم توانائی افراد را در چه حوزه هائی باید تعریف کنیم. درمورد مقام معظم رهبری این شبهه احتمالاً۔ با تبیین جایگاه رهبری و وظائف ایشان رفع شود وظیفه رهبری برحسب حدود اختیارات این جایگاه در قانون اسلامی هماهنگی قوای سه گانه است وانجام کارهای اجرایی توسط ایشان وجهه قانونی ندارد.

به عنوان مثال جایگاه نماینده مجلس در نقش پارلمانی اش تلاش در جهت تصویب قوانین لازم برای اداره کشور است وما نمی توانیم از او انتظار کار اجرایی داشته باشیم. اگر رهبری در مسؤولیت اجرایی کشور تصور شود (نه در جایگاه رهبری) با قدرت وتوانی که در تقوی و جدیّت و پیگیری مسائل در ایشان سراغ داریم از اقداماتی که لازمه چنین مسؤولیتی است کوتاهی نخواهد کرد اما وقتی رهبر درجایگاه رهبری قرار می گیرند باید هماهنگ کننده قوا وتذکر دهنده انحرافات

باشد.

چون جایگاه رهبری جایگاه اجرایی نیست طبعاً این انحرافات ومشکلات از کانال قوه مجریه حل می شود. رهبر در پیچ وخمهای مفاسد اقتصادی، اداری، قضائی وغیره...مسئولین را فرا خوانده ضمن تذکر به آنها خواستار پیگیری جدی آنها می شود.

چنانچه ما نیز اصولاً معتقدیم درمقابل تمام مشکلات وبحرانها درهمه زمینه ها رهبری موضع واضح ومشخصی دارند ودر همه موارد اعلام خطر جدی کرده اند وما می توانیم با ارائه فهرستی از موضوعات بر اندیشه مخالفان خط بطلان بکشیم.

نکته دیگراین که قدرت رهبری به قدر معرفت وجدیت وتوان اجرایی مسئولین به ظهور می رسد وباید قدرت عمل خویش را با معرفت وجدیت وتوان اجرایی مسئولین هماهنگ نماید زیرا او مربی جامعه است، باید با جامعه همراه وهماهنگ باشد، چنانچه حتی در مورد مولی علی(می بینیم رهبری آن حضرت در حد کارایی کارگذارانش ظهور می کند که البته جدیت کارگزاران درامور درمرتبه ای نازلتر از خود مولی است.

همه کارگزاران چون مالک اشتر نیستند که اگر بودند کاستی ها بروز نمی کرد. در اینجا می توان کاروان سالاری را مثال زد که باید همراه کاروان از راهها برود وکاروانیان را هدایت کند اونمی تواند از کاروان با گذشتن از راههای صعب العبور به سرعت به مقصد برسد. رئیس کاروان با صبر وتحمل از راههای هموار کاروانیان را به مقتضای توانشان به مقصد می رساند. وازنظر آسیب شناسی اگر نظامی قائم به فرد باشد، در صورت نبودن او آسیبهای جدی به نظام وارد می آید که جبران ناپذیر است وپایه های اصلی آنرا فرو می ریزد از این رو در تعالیم امام خمینی"ره" نیز اهتمام جدی در قائم به فرد

نبودن نظام کاملاً مشهود است وآن تأکید بر قانون و قرار گرفتن همه چیز در جایگاه قانونی خود است.

در پایـان امیـدواریم خداونـد به ما وشـما توفیق انجام وظیفه وخـدمت به اسـلام وایران را برمحور ولایت فقیه عنایت فرمایـد وما رانسبت به وظایفی که داریم، آگاه ومتوجه گرداند.

چرا مسئولین گذاشتند تا از اسامی و القاب امامان معصوم(جهت نام گذاری صندوق های قرض الحسنه و مؤسسه های تجاری مانند اعتبار فرشتگان، اعتبار ثامن الائمه استفاده کرده اند؟ ناگفته نماند که افراد کم فرهنگ موارد فوق را به حساب روحانیت گذاشته و می گویند که می خواهن

پرسش

چرا مسـئولین گذاشـتند تا از اسامی و القاب امامان معصوم(جهت نام گذاری صندوق های قرض الحسنه و مؤسسه های تجاری مانند اعتبار فرشـتگان، اعتبار ثامن الائمه اسـتفاده کرده اند؟ ناگفته نماند که افراد کم فرهنگ موارد فوق را به حساب روحانیت گذاشته و می گویند که می خواهند از اسامی ائمه (سوء استفاده کنند!

پاسخ

بر طبق قـانون برای هر شخصـی و یـا گروهی و یـا مؤسـسه ای یک سـری آزادی هایی وجود دارد که نامگـذاری اشـخاص و یا مؤسـسات به دلخواه و سـلیغه خودشان از این قبیل موارد است وکسـی حق جلوگیری ندارد مگر اینکه تخلفی از آنها سربزند که دراین صـورت طبـق قـانون در مورد همـان تخلف بـا آنهـا برخورد می شود و نه بـا اسـمی که بر روی آن شـخص و یـا مؤسسـه گذاشـته شده واینکه بعضـی ها در صورت تخلف این مؤسسات با این نامهای مبارک تخلفات را برگردن روحانیت می گذارند طبـق گفته خودتـان و همـانطور که خودتـان در سؤال آورده ایـد از ضـعف منطق و فکر خودشـان است واگر نه خیلی از افرادی بودند از جنایتکاران با نامهای خیلی مقدس مثل صدام حسـین که نام مبارک امام سوم شـیعیان را نیز یدک می کشد اما دسـتش به خون هزاران انسان مؤمن آلوده است. ویا بعضی از احزاب و گروههایی که در حال فعالیت هستند با نام و پسوندهای اسلامی ولی عملکردهایشـان برخلاـف اسـلام می باشـد واین عملکرد را نمی توان به حسـاب اسـلام و یـا روحـانیت و یـا نظـام اسـلامی گذاشت.

البته در مورد صندوق ها و اماکن که فرمودید این نکته قابل توجه است که بعضی از این نامگذاریها

به خاطر این است که آن مکان با نام مبارکی متبرک شود و چون الفاظ در معانی و معانی درالفاظ متاثرنـد می خواهند شـرافت اسم موجب شـرافت مکان شود مثل اینکه یک منطقه محدود را مخصوص نماز مشخص می کنند و نام مسجد بر آن می نهند تا شرافتی نصیب آن مکان شود. البته صاحبان صـندوق ها و اماکن بایـد حرمت و احترام نام مقدس را حفظ کنند و هدف خود را الهی نمایند واز آن نام شریف برای رسیدن به هدف الهی مدد جویند. ان شاءا...که اکثر صندوق ها و اماکن از این قبیل باشند.

چه مرجعی جهت جلوگیری از اشاعه فساد در یک جامعه اسلامی مانند ایران وجود دارد؟

پرسش

چه مرجعی جهت جلوگیری از اشاعه فساد در یک جامعه اسلامی مانند ایران وجود دارد؟

پاسخ

از این که در برابر اشـاعه فسـاد در جامعه، به عنوان یک انسان متعهـد و مسؤول، احساس تعهـد و مسؤولیت می کنیـد، خـداوند بزرگ را سپاسگذاریم.

نظـام جمهوری اسـلامی تـاکنون در ربع قرن گذشـته، بـا وجود افرادی هماننـد جنابعالی، که در برابر مسایل پیش آمـده از خود احساس مسؤولیت و تکلیف می کنند، از گردنه های گوناگون و سـنگلاخ های فراوان عبور کرده است. و کماکان مسیر حیات بخش خود را با همه سختی ها و مشکلات طی می کند.

در خصوص اشـاعه فساد و فحشاء، دلایل گوناگون و فراوانی وجود دارد؛ که عمـده ترین آن، تصـمیم استعمار بر نابودی نسـل جـوان کشور است. در این میـان سوء تـدبیر، و برخوردهـای خشن و ناشـیانه و نـاپخته برخی دلسوزان و مؤمنین، بجـای کـاهش مفاسـد، به گسترش و اشاعه آن کمک می کنـد، و مفسـدین را به دنـده لـج و لجبازی می اندازد، و موجب می گردد که بجای اصلاح از راههای غیر معمول و پیچیده، به اشاعه فساد بپردازند.

کاهش و یا گسترش و افزایش مفاسـد، امری فیزیکی و جرمی حقوقی و قضایی نیست، که براحتی بتوان با برخورد قضایی با آن مقـابله کرد. امری که ابتـدای صـدور فرمـان رهبر معظم انقلاـب، برای مقـابله با تهاجم فرهنگی، و احیاء امر به معروف و نهی از منکر مـدنظر قرار گرفت، و بجای تدبیر کارهای عمیق و تأثیرگذار فرهنگی، به برخوردهای سـطحی و زودگذر فیزیکی پرداخته شد؛ که نه تنها ثمربخش نبود، بلکه در بسیاری از موارد مضّر بود.

گسترش فساد و فحشاء، ریشه در فرهنگ جامعه دارد.

اگر فرهنگ جامعه اصلاح نشود، مفاسد کاهش نمی یابد. و اصلاح فرهنگ، کار سهل و ساده ای نیست؛ و از حیطه توان و قدرت یک نهاد یا سازمان و ارگان، خارج است. اگر بخواهیم فرهنگ را اصلاح کنیم، باید همگان بپاخیزند، و با دانش و بصیرت و بینش عمیق، به اصلاح امور بپردازند. از این که مرتب همدیگر را متهم کنیم، و هر کدام دیگری را در پیدایش وضع موجود مقصر جلوه دهیم، کاری از پیش نخواهیم برد؛ و اندک نیرو و انرژیمان نیز به جای آنکه در اصلاح وضع موجود صرف شود، در مبارزه و مقابله با یکدیگر به هدر خواهد رفت.

اصلاح فرهنگ در یک زمینه خاص، حداقل ده سال و شاید بیشتر، زمان می برد. گاهی ممکن است برای پیدایش یک وضعیت خاص نیم قرن زمان لازم باشد. و قدرت های بزرگ برای رسیدن به اهداف خودشان، چنین راهبردهایی دارند. آنان از حالا برای نیم قرن، و حتّی یک قرن آینده، برنامه ریزی می کنند.

برادر عزیز، جلوگیری از گسترش فساد، یک وظیفه همگانی است. و مصداق نهی از منکر است، و هیچ کس نمی تواند در این خصوص از خود سلب مسؤولیت کند. هر کس باید خودش را بازخواست کند، و بپرسد که برای اصلاح وضع موجود چه کرده ام؟ چند نفر را که به گناه و فساد می خواستند آلوده بشوند، نجات داده ام؟ چقدر تلاش می کنیم که از پیدایش فساد جلوگیری شود، تا مجبور به مقابله با فساد نشویم؟ بسیاری از ما ظواهر فساد را می بینیم، ولی به علل و عوامل آن توجه نمی کنیم. برای ریشه کنی فقر

که ریشه فساد است، چه کرده ایم؟ و چه می کنیم؟ و هر کدام از ما در این زمینه، چه نقشی می توانیم ایفا کنیم؟ بنابراین اولین وظیفه، وظیفه افراد جامعه است. تک تک افراد باید احساس مسؤولیت بکنند، و به صرف اینکه خودشان مشکل ندارند، نمی توانند از خود سلب مسؤولیت کنند. وباید بدانند اگر چه ممکن است که در حال حاضر احساس کنند از تبعات و عوارض فحشاء و منکرات جامعه در امان هستند، ولی ممکن است روزی گریبان آنان و فرزندانشان و ... را بگیرد. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. مضاف بر این احساس خطر، سالم سازی محیط در ابعاد مختلف، یک وظیفه همگانی دائمی است، که هیچ گاه نباید فراموش شود.

در مراحل بعدی، دستگاههای امنیتی، اطلاعاتی، انتظامی و قضایی، در برابر اشاعه فحشاء مسؤولیت جدّی دارند. ودستگاه قضایی، یکی از وظایف مهمش، پیشگیری از وقوع جرم است؛ نه فقط مجازات مجرم. این کار ساده ای است. پیشگیری مهم است. دستگاه های دولتی، نیروهای انتظامی و نظامی، همه و همه در تلطیف فضای جامعه، و کاهش مفاسد، و پیشگیری از وقوع فحشاء و منکرات، مسؤول هستند. و باید با نهایت جدّیت و تلاش و پشتکار، به آن بپردازند. ستادهای احیاء امربه معروف و نهی از منکر، قوه قضائیه، و نیروی انتظامی، برای جلوگیری از اشاعه فحشاء مسؤولیت مستقیم دارند.

روحانیت و دستگاههای تبلیغاتی و فرهنگی، صدا و سیما، مطبوعات، انتشاراتی ها، و سایر دستگاهها و بخشهایی که به نحوی به فعالیت های فرهنگی، هنری، و حتی ورزشی می پردازند، در این قبال مسؤولیت دارند.

دستگاههای متولّی امر آموزش و پرورش و

تحقیق، وظیفه دارند که به نحو مطلوب، به آموزش موارد فوق به روش صحیح، اقدام نمایند. و نیز برای پر کردن اوقات فراغت آنان، با همکاری و همیاری سایر دستگاهها برنامه ریزی کنند.

فقدان یک برنامه ریزی مشخص، برای پر کردن اوقات فراغت و بیکاری و پرسه زدن بی هدف جوانان درکوچه و خیابان به گسترش مفاسد کمک می کند. و حال آنکه اگرنیرو و انرژی متراکم جوان در میادین و عرصه های گوناگون مصرف بشود، در راههای ناصواب مصرف نخواهد شد.

امید است که همه دستگاههای ذکر شده فرهنگی، آموزشی، امنیتی، نظامی، انتظامی، ورزشی، و تک تک افرادجامعه، در قبال این مسأله احساس مسؤولیت و تکلیف بکنند. و فضا و بستر جامعه رابرای رشد فضیلت ها، و محو رذیلت ها، مهیا سازند.

چرا ژاپنی ها بتوانند خانه های ضد زلزله بسازند و ما مسلمانان نتوانیم؟ چرا در زلزله کرمان این همه مسلمان را از دست دادیم، ولی این همه در ژاپن زلزله می آید، یک نفر هم نمی میرد؟

پرسش

چرا ژاپنی ها بتوانند خانه های ضد زلزله بسازند و ما مسلمانان نتوانیم؟ چرا در زلزله کرمان این همه مسلمان را از دست دادیم، ولی این همه در ژاپن زلزله می آید، یک نفر هم نمی میرد؟

پاسخ

خوشحالیم به عنوان مشاوری امین، لحظاتی به مباحثه و مشاوره با شما دختر نوجوان خوب و عزیز و سلیم النفس بپردازیم.

یکی از دانشمندان می گوید : "من از موفقیت بیم دارم، زیرا موجب رکود و عدم تحریک من می شود." (۱)

دانشمند دیگری می گوید : "در دنیا تنها کسی موفق می شود، که به انتظار دیگران ننشیند، و همه چیز را از خود بخواهد." (۲)

قرآن کریم می فرماید : "انسان حاصل تلاش خودش را درو می کند." (۳)

از آنچه بیان شد حتماً متوجه شدی که رمز موفقیت و پیروزی علاوه بر اعتماد به نفس و پشتکار، سعی و تلاش است.

هر ملت و قومی که تلاش و کوشش کند، به نسبت زحمت و کار خویش از مواهب طبیعت بهره مند خواهد شد، و در برابر قهر طبیعت به مقابله و مبارزه خواهد پرداخت.

همه انسانها طالب موفّقیّتند، و جوانان بیش از دیگران طالب آنند. ولی باید دانست که موفقیت و رسیدن به هدف، مرهون تلاش و کوشش، و تحمل مشکلات و رنجهای زندگی است.

زمانی که همه چیز بر ضد انسان است، اگر آدمی خود را با شرایط نامطلوب سازگار نماید، معنای موفقیت را تجسّم عینی بخشیده است. رضایت درونی ناشی از موفقیت در یک مرحله، فرد را برای صعود به مرحله ای دیگر آماده می کند؛ علاوه بر آن که کسب موفقیت در یک جنبه زندگی، برسایر جنبه ها نیز اثر

گذاشته، روح اعتماد شخصی را افزایش داده، گسترش تلاش و فعالیت و موفقیت ها را به دنبال خواهد داشت. بنابراین اگر برخی جوامع و کشورها مثل ژاپن، موفقیت هایی در مهار زلزله و سایر زمینه ها بدست آورده اند، مرهون تلاش، پشتکار، جدیت فراوان، و افزایش ارزش و قداست کار بوده است.

باید کار و تلاش بالاترین ارزش را در جامعه اسلامی به دست آورد، تا آن جامعه پیشرفت کند؛ و گرنه موفقیتی حاصل نخواهد شد. این کار و تلاش و ارزش داشتن آن، باید عمومیت داشته باشد، و همه تلاش کنند، و برای کار ارزش قائل بشوند؛ و اگر فقط عده اندکی تلاش کنند، موفقیت عمده حاصل نخواهد شد. مسلمانان در قرنهای سوم و چهارم هجری بزرگترین تمدن جهانی را ساخته اند، چون همراه با ایمان و اعتماد به نفس، برای کار و تلاش و جدیت بسیار ارزش قائل می شده اند. ولی پس از آن که به تجمل گرایی و تنبلی و ...سوق پیدا کردند، از کاروان پیشرفت و تمدن عقب ماندند.

مهین خانم، رمز موفقیت، تلاش و کوشش جمعی جوامع است، نه ایمان و اعتقاد خالی؛ اما اگر انسانهای مؤمن اهل کار و تلاش باشند، میزان موفقیت آنان بیش از انسانهای غیر مؤمن خواهد بود؛ زیرا از حمایت های الهی و معنوی نیز بهره مند خواهند شد، و شکست های احتمالی آنان را کمتر به شکست و ناامیدی سوق خواهد داد.

بنابراین اگر بخواهیم صاحب کشوری پیشرفته و متمدّن بشویم، باید با توکل و اعتماد به ذات اقدس الهی، و ایمان و باور دینی، و تلاش جمعی و خستگی ناپذیر، به تحصیل دانش و فن بپردازیم؛ و

فرصت های گرانقدر و گرانبهای خویش را در راه فراگیری علم و تکنولوژی مصروف سازیم؛ و از اندوخته های علمی خویش در جهت پیشبرد هر چه بیشتر امور، و بهبود شرایط زندگی و رفاه و آسایش جامعه استفاده کنیم، و از خودخواهی و تنبلی و کسالت خودداری ورزیم؛ و جامه رخوت و سستی را بدور افکنم.

اگر می خواهید بدانید ژاپن چگونه ژاپن شده است، این کتاب را بخوانید : "اسلام درژاپن"، نوشته مسیح مهاجری.

منابع و مآخذ :

۱. در جستجوی خوشبختی، لرد آویبوری، ترجمه ابوالقاسم پاینده،ص۱۲۸

۲. همان

"لیس للانسان الاماسعی" : سوره طور، آیه ۳۹

علت نفوذ نیروهای بیگانه و ضد انقلاب در بدنه های بسیج و سپاه و نهادهای انقلابی و پست های دولتی چیست؟

پرسش

علت نفوذ نیروهای بیگانه و ضد انقلاب در بدنه های بسیج و سپاه و نهادهای انقلابی و پست های دولتی چیست؟

پاسخ

از جمله روشهای دشمن برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران، نفوذ دادن افراد ضد انقلاب به بدنه نظام می باشد. به منظور جلوگیری از نفوذ این افراد به بدنه نظام، تدابیری اندیشیده شده است. بطوری که در گزینش و انتصاب در دستگاههای حکومتی، ضوابط و مقرّراتی وجود دارد، که می تواند از نفوذ افراد وابسته و ضد انقلاب جلوگیری کند.

با همه این قوانین وتدابیری که جهت جلوگیری از نفوذ افراد ضد انقلاب به بدنه نظام وجود دارد، باز هم ممکن است کسانی باشند که از این فیلترها بگذرند. در اینجا بحمدا... وزارت اطّلاعات، وسربازان گمنام و مخلص امام زمان(هستند، و آنها را شناسایی خواهند کرد. و در صورت اطّلاع، لازم است به مراتب ذیربط گزارش داد.

البته باید توجه داشت که عدّه ای هم می خواهند که مردم را نسبت به مسؤولین نظام، بسیج، سپاه، و ارتش بدبین کنند. و این نیز یکی دیگر از ترفندهای دشمن است، که باید نسبت به آن هوشیار بود. بحمدا... به فرموده رهبر عزیزمان در حال حاضر مسؤولین اصلی نظام، اعم از سران سه قوّه، و مسؤولین رده بالای نظام، انسانهای مؤمن و خوبی هستند.

در جایی دیگر رهبر معظم انقلاب می فرمایند : "وجود نیروهایی که بتوانند برای این ملّت و این کشور، و برای هرفعالیت

سازنده و حیاتی در این مملکت، امنیت بوجود بیاورند، برای هر ملّتی مثل آب و هوا ضـروری است. عدّه ای می خواهند اینها را انکار کنند. نیروهای نظامی و انتظامی،

و بسیج عمومی مردم ما، مؤمن و با اخلاصند، و به عنوان پشتوانه ای که هیچ خدشه ای در آن راه ندارد، محسوب می شوند. نیروهای نظامی با اخلاص ما در سپاه و ارتش، الحمدا... کم نیستند. اینها سازمانهایی مبتنی بر ایمانند. در این بحثی نیست." (۱)

منابع و مآخذ :

۱. پرسش و پاسخ از محضر مقام معظم رهبری،ص۳۷۸

این قانون چه قانونی است که این همه دزد، معتاد و پسر و دختر فراری است، چرا به اینها رسیدگی نمی کنند؟

پرسش

این قانون چه قانونی است که این همه دزد، معتاد و پسر و دختر فراری است، چرا به اینها رسیدگی نمی کنند؟

پاسخ

برای مقابله با نابسامانی های موجود و پیشگیری از جرم و جنایت، همه باید همّت کنند و این که من و شما به گلایه و شکوه برخیزیم که چرا چنین است و چنان است، دردی را دوا نمی کند و البته نمی خواهم بگویم که نباید گفت، بلکه می گویم گلایه کردن کافی نیست، باید از مسؤولان گلایه کرد، از آنان بازخواست و مطالبه کرد، تا گزارش دهند که برای تربیت نسلی پاک و طاهر و مطلوب و پیشگری از آسودگی و تباهی و فاسد شدن آنها، چه کرده اند و چه می خواهند بکنند، اما در کنار این مطالبه و بازخواست، خود نیز هر کدام به تنهایی و با کمک دیگران، وظیفه ای سنگین داریم؛ اگر هر کدام از ما (مثل شما برادر عزیزی که درد دل کرده ای و با سوز و گداز گلایه ای کرده ای)، تصمیم بگیریم از همین الآن تا سال آینده یک تا دو نفر را که از مسیر درست منحرف شده و به سوی تباهی و گمراهی در حرکت است، به سوی فلاح و رستگاری هدایت کنیم، فکر می کنی تا سال آینده چند نفر هدایت خواهند شد؟

مشکل بزرگ ما این است که فقط گلایه می کنیم، هدایت کار سختی است. ما انتظار داریم که سوت بزنیم، همه جمع بشوند و به ستون یک بایستند و منتظر صدور فرمان باشند، ولی هدایت این گونه نیست. خداوند به پیامبر خودش می گوید : "ادع الی سبیل ربک

بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالّتی هی احسن" (مردم را با دلیل و برهان و موعظه نیکو و زبان نرم و لیّن و دلیل روشن و نیکو) به سوی حق و حقیقت رهنمون باش. آیا کسانی که به امربه معروف و نهی از منکر می پردازند، کمر به خدمت به خلق هم بسته اند، و مصمم هستند به آنان خدمت کنند؟ پیامبر اسلام(وقتی متوجه می شود سرراهش خار ریخته نشده است، می پرسد چرا؟ می گویند آن فردی که هر روز سر راه شما خار می ریخت، مریض شده و در منزلش در بستر افتاده است و امروز نتوانسته خار بریزد. پیامبر(نفرمود "الحمد الله" خدا او را به جزای عمل بدش رساند، فرمود برویم از او عیادت کنیم. او از خجالت آب شد و مسلمان شد. آیا حق جویان و حق طلبان این چنین رفتار می کنند و بعد گلایه می کنند که چرا بعضی منحرف و فاسدند؟ اگر جوان فاسدی را بازداشت و دستگیر کردیم و کتکش زدیم و تنبیهش کردیم، خوشحال می شویم یا ناراحت؟! آیا وقتی شنیدیم بازداشت شده، برای آزادی او تلاش می کنیم؟ اگر در مرحله اول آزادش کردیم و پس از خروج او را امر و نهی کردیم، با توجه به این که مدیون ماست، باز هم اطاعت نخواهد کرد. البته اگر خودمان بازداشت کنیم و خودمان آزادش کنیم، خیر. ولی اگر به نحوی گرفتار شده و ما برای نجات او تلاش کردیم و زمینه اصلاح را برای او فراهم ساختیم، اصلاح خواهد شد. چه بسیار دختران و پسران نوجوان و جوانی که با برخوردهای نادرست والدین

و دیگر افراد، از مسیر درست خارج شده اند و به ورطه گناه و معصیت کشانده شده اند.

دوست عزیز، دل ما نیز همانند تو از وجود این معضلات به تنگ آمده، ولی چاره آن در همّت عمومی است، همه باید همّت کنند. دولت و مسؤولان و مردم و خانواده ها و مراکز آموزشی و فرهنگی، هم باید دست به دست هم بدهند و برای کاهش آلام و دردهای نسل جوان، کاهش فقر کاهش بیکاری، ایجاد مسکن و شغل، رواج زندگی های ساده و ازدواج های آسان و ... تلاش بکنند. حداقل من و تو که با همدیگر مکاتبه می کنیم، می توانیم چنین تصمیمی بگیریم و در حدّی که توان داریم، خودمان اقدام کنیم و هر آنچه می توانیم از توان دیگران نیز بهره مندگردیم و آنها را نیز به میدان بیاوریم. پس به پیش برای ایجاد جامعه ای سالم و کاهش آلودگیهای اجتماعی.

از خداوند بزرگ و ارواح مطهر امامان معصوم(وسید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (که این ماه، ماه اوست و او بزرگترین اصلاحگر تاریخ بشریت است و با نثار خون خودش، مسیر منحرف تاریخ را اصلاح کرد و به مسیر درست و حقیقی هدایت کرد و از روح پاک ولی نعمت خودمان، امام رئوف و مهربانمان، حضرت علی بن موسی الرضا(، استمداد می طلبیم که ما را دراین راه پرفراز و نشیب و سخت و مشقّت بار، یار و یاور باشند.

امیدواریم دستگاههای امنیّتی و قضایی نیز بیش از پیش در جهت پاکسازی جامعه از این عناصر ناپاک، همّت بگمارند و البته ما نیز می توانیم با توجه دادن افکار عمومی

و درج مطالب و مقالاتی در رسانه های گروهی و مجلات و مطبوعات، آنان را به انجام وظایف و مسؤولیتهایشان ترغیب و تحریض نماییم.

موضوع پرسش: ۱. آزادی : تساوی حقوق برای همه دستگیری از مظلومان جامعه، کاهش اختلاف طبقاتی ۲.اقتدار : استقلال، رسیدن به قله های علم ۳. سعادت : معنویت، رفاه، امنیت

اشاره

کدامیک از این آرمان ها نسبت به قبل از انقلاب بیشتر محقق شده است؟

پرسش

موضوع پرسش: ۱. آزادی : تساوی حقوق برای همه دستگیری از مظلومان جامعه، کاهش اختلاف طبقاتی ۲.اقتدار : استقلال، رسیدن به قله های علم ۳. سعادت : معنویت، رفاه، امنیت

کدامیک از این آرمان ها نسبت به قبل از انقلاب بیشتر محقق شده است؟

پاسخ

برای تحقق آرمانهای فوق در طول سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در دولتهای متعدد تلاشهای فراوانی صورت گرفته است ولی متأسفانه علل و عوامل بسیار زیادی دست به دست هم داده است تا این آرمانها نمود و بروز نیابد، به گونه ای که امروز بسیاری از مردم وعوام و جوانان نمی توانند این آرمانها را لمس و درک کنند.

امروزه همه افراد به راحتی به همه مسؤولات کشور اعتراض و انتقاد می کنند و حتی کسانی که دم از نبود آزادی می زنند اگر اندکی تأمل کنند، می فهمند که اگر آزادی نبود، چگونه اعلام عدم آزادی می کردند. چگونه می توان درک کرد که آزادی بیان وجود نداشته باشد، ولی برخی بیان کنند که آزادی بیان وجود ندارد. اگر آزادی بیان وجود نداشت، چگونه نبود آزادی را اعلام می کنند. در انتخابات آزادند شرکت کنند و گاهی ملت ایران با حضور خودشان پای صندوقهای رأی، شگفتی می آورند. در حالی که بسیاری از خارجیها و بسیاری از مسؤولان و مردم تصوری خاص از انتخابات دارند، ولی به ناگاه متوجه می شوند کس دیگری غیر از آن کس که تصور می کردند، رأی آورد. خلاصه این که آزادی موجود ما نسبت به آنچه در قبل از انقلاب وجود داشت، اصلاً قابل مقایسه نیست. در آن زمان چنان جوّ پلیسی و ارعابی حاکم

بود، که حتی اعضای یک خانواده هم نسبت به یکدیگر اعتماد نداشتند و هر کدام تصور می کرد دیگر اعضای خانواده عضو ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) هستند. در آن زمان می گفتند : "دیوار موش داره، موش گوش داره" یعنی حتی در جایی که هیچ کس نیست هم اطمینانی نیست و ممکن است در داخل دیوارها دستگاههای جاسوسی باشد و کنایه از این که نباید اطمینان کرد و حرف زد و اگر بدگویی بشود، بالاخره عوامل رژیم کشف کرده و فرد را مجازات (زندان، اعدام، شکنجه و ...) می کنند.

البته اگر چه هم اکنون در کشور آزادی در حدّ مطلوبی قرار دارد، ولی برخی علل و عوامل احساس عدم آزادی را در اذهان ایجاد می کند. فقر فرهنگی، عدم اعتماد به مسؤولان و رواج شایعه و ... موجب می شود احساس عدم آزادی را در افراد بوجود آورد؛ به عنوان مثال، هر چند تاکنون در طول ۲۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، هیچ کس به دلیل عدم شرکت در انتخابات

مؤاخذه نشده است، ولی هنوز هم عده ای می گویند برای این که شناسنامه مان مهر انتخابات بخورد و در موقع گرفتن کوپن، اخذ دفترچه آماده به خدمت، گزینش و استخدام در ادارات مؤاخذه نشویم، در انتخابات شرکت می کنیم و حال این که تاکنون در طول انتخابات گذشته عده ای شرکت نکرده اند و تنها با آنان برخوردی نشده، بلکه حتی چنین حرفی نیز در بین مردم رواج نیافته است.

در خصوص عدالت اجتماعی و کاهش شکاف و تضاد طبقاتی، برخی اقدامات خوب و زیربنایی صورت گرفته است، ولی از آرمان خیلی عقبیم. از جمله

طرحهای زیربنایی که برای تحقق عدالت اجتماعی و استفاده مردم از امکانات دولت صورت گرفته است، می توان به این موارد اشاره کرد : پرداخت مستمری به روستائیان ۶۰ ساله ناتوان از کار، سرپرستی زنان فاقد سرپرست خانواده سرپرستی از کودکان بی سرپرست، برق رسانی به تمام روستاهای بالای ۲۰ خانوار احداث جاده برای روستاها، بهره مند ساختن روستاییان از آب آشامیدنی سالم و بهداشتی و امکانات مخابراتی و ارتباطی و بهداشتی و خودکفایی در تولید محصولات غذایی و غلّات و بی نیازی از واردات مواد غذایی (گوشت، لبنیات، گندم و ...) اما متأسفانه در اثر شکاف طبقاتی، به دلیل سوءاستفاده از فرصت طلبان از موقعیت انقلابی و جنگی، برخی از افراد یک شبه راه صد ساله پیمودند و از فقر و فلاکت به یکباره به ثروت و مکنت و ... رسیدند. کارنامه نظام ما متأسفانه در بعد عدالت اجتماعی و کاهش فقر و کاهش تضاد در شکاف طبقاتی، خیلی درخشان نیست.

در بعد معنوی نیز گامهای بلندی برداشته شده است. تمامی مراکز فساد و بی بند وباری و منحرف که بطور رسمی و قانونی به اعمال منافی عفت و سلامت جامعه مشغول بودند، برچیده شد و بسیاری از زمینه های مفاسد و گناهان از میان رفت؛ ولی با توجه به تهاجم وسیع دشمن غدّار، افزایش فاصله فقر و غنی (فقیر و ثروتمند)، افزایش غیرمتعادل جمعیت و در نتیجه افزایش بیکاری، افزایش سن ازدواج و ... ، موجبات برخی ناهنجاریها و معضلات اجتماعی فراهم شده و میزان علاقه مندی و پای بندی به معنویات کاهش یافته است.

در یک جمع بندی می توان ادعا کرد که نظام جمهوری

اسلامی در همه ابعاد و آرمانهای مطرح شده توفیقات بزرگی داشته است و گامهای بلندی برداشته و اقدامهای اساسی و زیربنایی فراوانی به شهر رسانده است، که در آینده آثار آن مشخص خواهد شد. ولی از سوی دیگر شاید بتوان گفت نظام مقدس جمهوری اسلامی در تحقق آرمان آزادی و آزادی خواهی، نسبت به استقلال اقتصادی و کاهش تضاد طبقاتی و افزایش معنویّت، موفقتر بوده است. البته این نکته نیز حائز اهمیت است که آرمانهای فوق در سالهای اولیه پس از اتمام دوران تحمیلی، تجمل گرایی و ثروت اندوزی و حبّ ریاست و جاه و مقام و مظاهر دنیوی بیشتر ارزش یافتند و ارزشهای معنوی کمرنگتر شدند و به عبارت دیگر ارزشها تغییر یافتند و ارزشهای مادی که در سالیان اولیه پس از پیروزی انقلاب غیر مقدس بودند، تقدس یافتند و در صفوف و طبقات گوناگون، اصل واساس رسیدن به این ارزشها مطرح شد. در سالهای اولیه زندگی تجمّلی ضد ارزش بود، ولی از سال ۶۷ به بعد به مرور زمان نه تنها زندگی ضد ارزش نبود، بلکه تلاش برای رسیدن به آن و کسب امکانات رفاهی و تجمّلی و اشرافی ارزش شد. امید می رود با همت نسل پویا، پرتحرك، با نشاط، شاداب و حق گرا، این آرمانها هر چه بهتر و کاملتر جامه تحقق بپوشد. انشاءا...

ایام به کام و توفیقت در جهت اهداف متعالیت افزون باد.

موضوع پرسش: ۱. آزادی : تساوی حقوق برای همه، دستگیری از مظلومان جامعه، کاهش اختلاف طبقاتی ۲.اقتدار : استقلال، رسیدن به قله های علم ۳. سعادت : معنویت، رفاه، امنیت

اشاره

مشکلات فراروی انقلاب در دستیابی به این آرمان ها چیست؟

پرسش

موضوع پرسش: ۱. آزادی : تساوی حقوق برای همه، دستگیری از مظلومان جامعه، کاهش اختلاف طبقاتی ۲.اقتدار : استقلال، رسیدن به قله های علم ۳. سعادت : معنویت، رفاه، امنیت

مشکلات فراروی انقلاب در دستیابی به این آرمان ها چیست؟

پاسخ

قبل از این که در خصوص مشکلات فراروی دستیابی به آرمانهای ذکر شده، مطالبی را مطرح کنیم، لازم می دانیم در خصوص آرمانهای مطرح شده، توضیحی به عرض شما دوست عزیز برسانیم.

در اسلام تساوی حقوق برای همه وجود ندارد. اسلام اصل عدالت را مطرح کرده است. جامعه اسلامی جامعه ای برابر نیست، جامعه ای متعادل و عدل گونه است و یکی از تعاریف عدل که در خصوص خداوند مطرح شده، این است که خدای متعال به

بنـدگان خودش افاضه فیض می کنـد، به قـدر اسـتطاعت و توانایی و ظرفیت وجودی شان بنابراین در جامعه انسانی، هر کدام از بنـدگان خـدا بایـد متنـاسب بـا ظرفیت اسـتعداد، توانایی و نیازهای ضـروریش و بر حسب تلاشـی که انجام می دهـد، از حقوق انسـانی و مزایـای مـادی و زنـدگی متناسب برخوردار گردد. خـدای بزرگ می فرمایـد : "وکـذلک جعلناکم اقرً وسـطاً لتکونوا شهداء علی الناس"(۱) (ما شـما را امت وسط (متعادل) آفریدیم، تا برای سایر مردم الگو و اسوه باشـید.) نفرموده است شما را با یکـدیگر برابر قرار دادیم. در آیه دیگری می فرمایـد : "لقـد ارسـلنا رسـلنا بالبینـات وانزلنـا معهم الکتـاب و المیزان لیقوم النـاس بالقسط..."(۲) (پیـامبران را بـا ادله و معجزات فرسـتادیم و بر آنـان کتـاب و میزان عـدل نـازل کردیم، تا مردم براستی و عـدالت گرایند و پیامبران در میان مردم قسط و عدل را برپا

دارنـد و بـا متجاوزان و ظالمان با شـدت برخورد نماینـد.) بنابراین جامعه اسـلامی جامعه عـدل است. و پیامبر و امامان و رهبران دینی تلاش می کننـد عدالت را در جامعه پیاده کنند و به اعتقاد برخی از نویسـندگان، امیرالمؤمنین علی(، به دلیل شدت عملی که در اجرای عـدالت نشان داد، در محراب به شـهادت رسـید "قُتِلَ علیٌ فی محرابه لشـده عدله" (۳) البتـه در بخش دیگری که شما برادر بزرگوار اشاره کرده ای (دسـتگیری از مظلومان و کاهش اختلاف طبقاتی)، در راستای اجرا و تحقق عدالت اجتماعی است، که باید

با همه وجود برای تحقق آن تلاش کرد.

آنچه شما برادر عزیز و ارجمند اشاره کرده ای، سه هدف اصولی و اساسی انقلاب اسلامی است، که در شعار "استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی" تبلور یافته بود. استقلال در ابعاد سیاسی، فرهنگی و علمی و اقتصادی و آزادی یعنی برخورداری همه افراد جـامعه از حقوق فردی و اجتمـاعی و دینی و انسـانی. و جمهوری اسـلامی همـان نهـاد و سازمـانی است که معنویّت و عرفـان را تضمین می کند.

همه مردم کشور، بخصوص نسل جوان و پر انرژی، باید برای رسـیدن به این اهداف، از همه پتانسـیل و توان و استعداد خودشان اسـتفاده کنند. بدون شک هر کشوری که به مدارج عالی تعالی و پیشرفت رسیده است، مرهون تلاش و کوشش خستگی ناپذیر جوانانش بوده است. و اگر کشوری عقب مانده و فقیر و وابسـته باقی مانده است، از سستی و تجمل گرایی وتنبلی و رفاه زدگی و ... جوانانش ریشه گرفته است. جوان امروز باید با همّت عالی که دارد، از پله های پیشرفت و تعالی با سرعت

محیرالعقول بالا رود و جوان ایرانی بـدون شک از این توانایی و اسـتعداد برخوردار است و در عرصه های گوناگون، خودش را نشان داده است.

دوست عزیز نوجوان و فهیم من، مجتبی جـان، قطعاً خوب می دانی که اولین گـام برای پیشـرفت کشور و جـامعه، کسب علم و دانش و تکنولوژی و اسـتقلال علمی است. مادامی که به بیگانگان نیازمند باشـیم، در عرصه های مختلف پیشرفت نخواهیم کرد و همچنان وابسـته باقی خواهیم مانـد و حتماً بخوبی آگاهی که عمده ترین مشـکل در راه رسـیدن به این هدف مقدس، تنبلی و خمودی است. جوان دانش آموز و دانشـجو و اسـتاد ... بایـد از تنبلی و رکود خارج شونـد و با رعایت به پیش روند، و دانش را در هر نقطه عالم که باشد با همّت و تلاش به چنگ آورند. این یک وسـیله مهم است و تخلّف از آن جرم و گناهی نابخشودنی و به فتوای امام که در کتابهای درسـی نیز درج شـده است، اگر دانش آموزان در مـدارس درس نخواننـد، حرام است. آنان باید معلمـان خود را وادار به کار و تلاش کننـد. هزینه های زیادی برای دانشـمند شـدن آنان مصـرف می شود، و وزارت آموزش و پرورش از عریض و طویل ترین سازمانهای کشور، که امر مقـدس تعلیم و تربیت به عهـده او گذاشـته شـده است. دانش آموز و دانشـجو بایـد بداننـد درس خوانـدن و کسـب دانش و آگـاهی (نـه امتحـان و نمره آوردن و مـدرک گرفتن و دانشـگاه رفتن، و مدرک گرفتن و حقوق گرفتن) ، وظیفه و تکلیف است و درس نخواندن حرام و گناه و از بزرگترین گناهانی است که

مرتکب آن باید در پیشگاه همه مسلمانان پاسخگو باشد. چرا که سرمایه ملت، مشغول تحصیل شده است. باید فکر بکند اگر درس نخواند، آیا خواهد توانست در عالم واپسین پاسخ ملّت را بدهد؟! معلمان نیز این چنین هستند، باید آنها نیز با جدّیت تلاش کنند و دانش آموزانی باسواد بارآورند و نیز استادان دانشگاهها و ...

وظیفه دوم بهره برداری از دانش و فنون است. اگر همه کسانی که درس خوانده اند و چیزی یادگرفته اند و در گوشه ای از کشور مشغول کار شده اند، از آنچه فرا گرفته اند برای خدمت استفاده کنند و دانش و بینش خودشان را بکار ببندند و با دقت و هوشیاری بصورت فعّال وارد عرصه کار و فعالیّت و تولید و... بشوند، بدون تردید گامهای بلندی در جهت رشد و تعالی کشور و ملّت برداشته خواهد شد. ولی اگر به دنبال راحت طلبی و رفاه باشند و هر کس بخواهد کار راحتی داشته باشد و از کارهای سخت و طاقت فرسا فرار کند و روز بگذراند و ساعت تمام کند و آخر روز و ماه حقوقی دریافت کند خواه کار مثبتی کرده باشد و خواه نه، اگر بجای کار و تولید و افزایش دانش و آگاهی و ارائه خدمت به مردم و راه اندازی کارهای دیگران و رفع موانع از کارهای دیگران، تجمل پرستی، رفاه طلبی، عیش و عشرت و خوشگذرانی و حیف و میل و بریز و بپاش و ... حاکمیت یابد، این از مشکلات و موانع پیشرفت و توسعه حقیقی و مانع تحقق آرمانهای مقدسمان خواهدبود.

بنابراین مانع دوم بی عملی و تنبلی در کار و فرار از

کـار و تلاـش و سـستی و رکود در میـدان کـار و تولیـد است. عامـل دیگری که در پیشـرفت و تعالی جامعه و وصول آرمانها و اهداف بسـیار نقش دارد، صداقت و اخلاص در گفتار و عمل است. اگر اعضای جامعه بخصوص اندیشـمندان و تحصـیل کرده ها و رهبران دینی و سیاسـی و اجتماعی و فرهنگی، و دانش آموزان و دانشـجویان و طلاب جوان به دنبال افزایش دانش و بینش باشـند و آنچه را فراگرفته اند نیز بکار بگیرند، ولی با هدفی غیرعادلانه و غیرخدایی و برای رسیدن به مطامع دنیوی و مقامات و منـاصب کسب و ثروت و جاه و مقام، متأسـفانه شـکاف و اختلاف طبقاتی افزایش خواهـد یافت و به مصـداق"هر آنکه با چراغ آیـد گزیـده تر برد کالا"، آنهایی که اهل فهم ودرک هسـتند، از دانش و آگاهی خودشان، در جهت مقاصـد شـیطانی اسـتفاده خواهنـد کرد. عالم شـده انـد و به علم خودشان هم عمل می کننـد، ولی بقصد ریا و خودنمایی و افزایش ثروت و مکنت و ... ؛ این افراد متأسـفانه ضـربه های سـنگینی به جامعه وارد می کنند. امامان معصوم(و پیامبر بزرگوار اسلام(و رهبران دینی و اصولاً جامعه اسـلامی و انسانی از دو قشر لطمه دیده است : عالمان بی پروا و جاهلان مقدس مآب.(۴) سیدالشهدا(و یاران باوفایش را در کربلا عالمانی چون عمرسـعد و ... و جاهلانی چون لشـکر کوفه، به شـهادت رساندند. عمرسـعد قتل امام را وسیله رسیدن به بهشت معرفی کرد و جاهلان که بهشت را می طلبند، تصور می کنند به بهشت می روند.

پس برادر عزیز و ارجمند، سه گام اصلی و اساسی

برای وصول به آرمانها را "۱.کسب دانش، ۲.کار و فعالیت ، ۳. اخلاص در عمل" می دانیم. و بزرگترین مشکلات و موانع تحقق آرمانهای مقدسمان، در "۱. جهل و ناآگاهی، ۲.تنبلی و رخوت، ۳.فقدان خلوص" ست.

به امید آن که شما جوانان در رسیدن به این آرمانها موفق باشید.

منابع و مآخذ :

۱. سوره مبارکه بقره / آیه ۱۴۳

۲. سوره مبارکه حدید / آیه ۲۵

۳. بیست گفتار، شهید مطهری گفتار اول و دوم

جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به جاذبه و دافعه علی(، نوشته استاد شهید مرتضی مطهری

به نظر نگاه شما مسؤولان به قشر دانش آموز چگونه است؟

پرسش

به نظر نگاه شما مسؤولان به قشر دانش آموز چگونه است؟

پاسخ

البته در واقع، این سؤال را بایـد مسؤولان مورد نظر جنابعالی، پاسخ دهند. ولی شاید بتوان گفت که برداشت کلّی جامعه از قشر دانش آموز، به این صورت است که دانش آموزان عزیز جامعه ما، که عمـدتاً نسل نوجوان و جوان کشور را تشکیل می دهند، از بهترین زمان عمر خود برای تحصیل علم استفاده می کنند. و در این دوران، علاوه بر آشنایی با علوم مقدماتی و کلّی، برای ادامه تحصیل در دانشگاه، و بدست آوردن تخصّص در رشته های مختلف، آمادگی لازم را بدست می آورند.

شرکت در مسابقات علمی، المپیادها، ارائه طرحهای علمی و پیشنهادات مفید برای اصلاحات آموزشی، فعالیتهای ورزشی، مذهبی، سیاسی، و اجتماعی، نیز از جمله کارهای مفید و بسیار مؤثر در این دوران است، که دانش آموزان گرامی می توانند به آن اقدام نمایند.

موفق باشید.

سخن شما با مسؤولان در بیان تحقق آرمانهای انقلاب چیست؟

پرسش

سخن شما با مسؤولان در بیان تحقق آرمانهای انقلاب چیست؟

پاسخ

ما هم مثل بقیه مردم، آنچه از مسؤولان کشور، در بیان تحقق آرمانهای انقلاب انتظار داریم، اینست که از تمام امکانات و ظرفیّت و توان کشور، و موقعیت حسّاس و مهمّی که بدست آنهاست، برای خدمت به مردم استفاده کنند، از اختلافات گروهی و سیاسی پرهیز کنند، پُستهای کلیدی و اجرائی کشور راتبدیل به پُستهای سیاسی نکنند، به فکر تأمین زندگی مردم، و رفع مشکلات معیشتی قشرهای کم درآمد باشند، با برنامه ریزی صحیح، عدالت اسلامی را در جامعه به اجرا درآورند، و معضلات فرهنگی و اعتقادی نسل جوان را برطرف نمایند. و در یک کلمه بدنبال اجرا کردن سیاستهای کلّی نظام باشند، که مقام معظم رهبری تنظیم و ابلاغ فرموده اند. و برای اطّلاع بیشتر از آن، می توانید به روزنامه های رسمی کشور مراجعه نمایید.

موفق باشید.

افرادی که ولایت را قبول ندارند، و افکار و سخنان باطل خیلی زود روی آن ها اثر می گذارد;وظیفه ما در برابر این افراد چیست و آیا امر و نهی در آن ها اثری خواهد داشت یا نه

پرسش

افرادی که ولایت را قبول ندارند، و افکار و سخنان باطل خیلی زود روی آن ها اثر می گذارد;وظیفه ما در برابر این افراد چیست و آیا امر و نهی در آن ها اثری خواهد داشت یا نه

پاسخ

تردیدی نیست که از جمله مسئولیت های مهمّی که اسلام به عهده پیروان خود گذاشته هدایت و ارشاد افراد گمراه و جاهل است و اساساً هدف از ارسال پیامبران نیز هدایت انسان ها بوده است پیامبراکرم فرموده اند"اگر یک نفر به وسیله تو هدایت شود، ارزش او بیش تر است از آن چه آفتاب بر او می تابد(میزان الحکمه محمدمحمدی ری شهری ج ص ۳۲۲و ۳۲۵،نشر مکتب الاعلام الاسلامی)." قرآن در این باره می فرماید: "مِن اَجل ِ ذَلِکَ کَتَبنا عَلی َ بَنی اِسرَءیل َاَنَّه ُمَن قَتَل َنَفسًا بِغَیرِ نَفس ٍ اَو فَسادٍ فِی الاَرض ِفَکَاَنَّما قَتَل َالنّاس َجَمیعًا ومَن اَحیاها فَکَاَنَّما اَحیَا النّاس َجَمیعًا ولَقَد جأَتهُم رُسُلُنا بِالبَیِّنَت ِ ثُم َاِن َکَثیرًا مِنهُم بَعدَ ذَلِکَ فِی الاَرض ِلَمُسرِفون (مائده ۳۲) کسی که نفسی را زنده کند، گویا همه انسان ها را زنده کرده " از امام صادق سؤال شد: منظور از زنده کردن نفس انسانی چیست فرمود: "کسی که فردی را از گمراهی به هدایت برساند، گویا او را زنده کرده میزان الحکمه محمدمحمدی ری شهری ج ص و۳۲۵،نشرمکتب الاعلام الاسلامی)."

اسـلام برای امر بـه معروف و نهی از منکر، اهمیّت فراوانی قائـل شـده تـا آن جـا که ملاـک برتری امّت اسـلامی را انجـام همین فریضه می دانـد: "کُنتُم خَیرَ اُمَّه ٍ اُخرِجَت لِلنّاس ِ تَأمُرون َ بِالمَعروف ِ وتَنهَون َعَن ِ المُنکَرِ وتُؤمِنون َ بِاللّه ِ ولَو ءامَن َاَهل ُالکِتَب ِ لَکـان َخَیرًا لَهُم مِنهُم ُالمُؤمِنون َواَکثَرُهُم ُالفَسِـقون (آل عمران ۱۱۰) شـما بهترین اُمّت هستیـد که به نفع و سود مردم اقدام می کنید، و امر به معروف و

نهی از منکر می کنید، و نیز یکی از صفات و ویژگی های مؤمنین انجام همین مسؤلیت است "; "وَالْمُؤْمِنُون َوَالْمُؤْمِنَت ُبَعْضُهُم ْ أَوْلِيَآءُ بَعْض ٍيَأْمُرُون َبِالْمَعْرُوف ِوَيَنْهَوْن َعَن ِالْمُنكَرِ وَيُقِيمُون َالصَّلَوَه مردان و زنان با ایمان ولّی]و یار و یاور[یک دیگرنـد; امر به معروف و نهی از منکر می کننـد و نمـاز را به پـا می دارنـد." بنابراین شـما وظیفه داریـد برای ارشاد و هـدایت افرادی که ولایت را قبول ندارند، نهایت سـعی و تلاش خود را به کار گیرید، امّا تأثیر امر و نهی و تشـخیص آن به عهده خود شما است ما نمی توانیم به صورت قاطع به این پرسـش پاسخ مثبت یا منفی دهیم هر فردی تا اندازه ای می تواند تشـخیص دهد که امر و نهی در فرد مورد خطاب موثر است یا خیر; تردیدی نیست اگر انسان یقین داشـته باشد که مؤثر نیست وظیفه از او برداشته می شود و مسئولیّتی ندارد، لکن فردی که مرقوم داشته اید، سخنان باطل خیلی زُود روی او اثر می گذارد، اگر حق با دلیل و منطق برای او روشن شود، قبول می کند. اگر شما به تنهایی بخواهید او را ارشاد کنید، شاید مؤثر نباشد، امّا اگر فرد یا افراد دیگر را به کمک بگیریـد که با او صـحبت کننـد، ممکن است مؤثر باشد; در این صورت که از این روشن اقدام کنید و از دیگران در راه هدایت فرد گمراه کمک بگیرید. گاهی هم ممکن است امر و نهی به طور مسـتقیم مؤثر نباشد; در این صورت نیز، باید از آن راه اقدام کرد. خداوند به شما و همه ما توفیق دهد که بتوانیم وظایف و مسئولیت هایی که ذات الهی از ما

خواسته به طور کامل انجام دهیم

در جامعه بیشتر از شباهت انقلاب اسلامی با نهضت عاشورا صحبت می شود حال با توجه به مشکلات زیاد جامعه .لطفاً تفاوتهای انقلاب اسلا می با نهضت عاشورا را بیان کنید

پرسش

در جامعه بیشتر از شباهت انقلاب اسلامی با نهضت عاشورا صحبت می شود حال با توجه به مشکلات زیاد جامعه .لطفاً تفاوتهای انقلاب اسلا می با نهضت عاشورا را بیان کنید

پاسخ

بی گمان شباهتهای میان انقلا ب اسلا می و نهضت عاشورا بسیار است چرا که قیام عاشورا ماهیت ضد ستم، عدالتخواهی، واصلاح طلبی داشت و انقلاب اسلامی هم ماهیتی همینگونه داشت . انقلاب اسلامی در ادامه حرکت و حمایت خود نیازمند حفظ همان عناصر عاشورایی و کربلا- یی است هر چه آنهارا بیشتر حفظ کند بیشتر برا صالتهای خود می ماند هر چه بیشتر فاصله بگیرد بیشتر دچار آفت و آسیب میشود و در این صورت دیگر نمی توان آن را انقلاب اسلامی نامید . و اگر ناهنجاریهای جامعه رو به گسترش است این مفهوم فاصله افتادن میان وضعیت موجود و آن شرایط آرمانی سخت می باشد که امید می رور با توجه و احساس مسئولیت عموم مردم این فاصله عمیق نگردد و انقلاب عناصر جوهری خود را که برگرفته ازنهضت عاشورا است همچنان حفظ کنند . بی گمان شباهتهای میان انقلا ب اسلا می و نهضت عاشورا بسیار است چرا که قیام عاشورا ماهیت ضد ستم، عدالتخواهی، واصلاح طلبی داشت و انقلاب اسلامی هم ماهیتی همینگونه داشت . انقلاب اسلامی در ادامه حرکت و حمایت خود نیازمند حفظ همان عناصر عاشورایی و کربلا یی است هر چه آنهارا بیشتر حفظ کند بیشتر برا صالتهای خود می ماند هر چه بیشتر فاصله بگیرد بیشتر دچار آفت و آسیب میشود و در این صورت دیگر نمی توان آن را انقلاب اسلامی نامید . و اگر

ناهنجاریهای جامعه رو به گسترش است این مفهوم فاصله افتادن میان وضعیت موجود و آن شرایط آرمانی سخت می باشد که امید می رود با توجه و احساس مسئولیت عموم مردم این فاصله عمیق نگردد و انقلاب عناصر جوهری خود را که برگرفته ازنهضت عاشورا است همچنان حفظ کنند .

علت تشکیل دادگاه ویژه روحانیت چیست ؟

پرسش

علت تشکیل دادگاه ویژه روحانیت چیست ؟

پاسخ

به لحاظ اهمیت و حساسیت بعضی از اقشار در جامعه، دادگاه های ویژه ای برای آنها پیش بینی شده و این مختص به روحانیت نیست. برای نظامی ها (ارتشی، سپاهی و نیروی انتظامی) نیز دادسرای نظامی در قانون پیش بینی شده است و حکمت تشکیل این دادگاه ها متعدد است؛ مانند: رعایت امنیت ملی، رعایت آبروی صنفی خاص (زیرا آنها دارای لباس مشخص می باشند ودر نتیجه ممکن است کل نظامی ها یا روحانیت از لحاظ حیثیت لطمه ببینند) و.... {J

وظیفه انسان در خانه ای که علیه انقلاب حرف می زنند چیست ؟

پرسش

وظیفه انسان در خانه ای که علیه انقلاب حرف می زنند چیست ؟

پاسخ

نقد منصفانه هیچ اشکالی ندارد و اگر حرف ناحق گفته شود باید از حق دفاع کرد؛ ولی اگر می دانید ارشاد بی فایده است، از بحث خودداری کنید.

دلیل وجود بنیاد شهید و بنیاد جانبازان و برخورداری آنها از امتیازات خاص چیست ؟

پرسش

دلیل وجود بنیاد شهید و بنیاد جانبازان و برخورداری آنها از امتیازات خاص چیست ؟

پاسخ

مسلما" تشکیل چنین بنیادهایی و قراردادن سهمیه برای این عزیزان یکی از وظایف و افتخارات حکومت اسلامی می باشد که جمهوری اسلامی ایران نیز تا حدودی توانسته است این وظیفه را انجام دهد و مسوئولین نظام از امام گرفته تا مقام معظم رهبری و ریاست محترم جمهور و... همه بر انجام این وظیفه و رسیدگی به مشکلات این عزیزان تأکید و به آن مباهات ورزیده اند و دلائل متعددی نیز پشتوانه این اقدامات می باشد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- اجرای عدل و قسط که یکی از مهمترین وظایف حکومت اسلامی در جامعه می باشد اقتضا می کند که به هر فردی از افراد جامعه براساس میزان خدمات و اقداماتی که برای جامعه انجام می دهد, توجه شده و حق متناسب خود را دریافت نماید. بر این اساس رزمندگان سلحشوری که جان بر کف نهاده و با ایثار و فداکاری خود امنیت ملی , تمامیت ارضی , منافع ملی کشور را از هجوم بیگانگان به قیمت جان خود یا قسمتی از اعضای بدن خود یا از دست دادن بهترین سال های خود در زندان های دشمن , تأمین نموده اند براساس عدل و انصاف حکومت اسلامی باید متولی امور زندگانی آنها و جبران خسارت های وارده باشد. چنانچه حضرت علی (ع) در فرمان خود به مالک اشتر می نویسد: ((هرگاه کسی از سپاه تو به درجه شهادت رسید و یا شخصی از دشمنانت در اثر قتل و جرح به گرفتاری شدید مبتلا گردید در این صورت همانند وصی

دلسوز و مورد اعتماد کارهای خانواده آنان رااداره کن تا اثر فقدانش در میان اهل بیت او ظاهر نگردد)), (بحارالانوار, ج ۷۷, ص ۲۵۱). حضرت این مسأله را یک حرکت حکومتی و عمومی تلقی می نماید و این مسأله علاوه بر جنبه اقتصادی شامل سایر امور عاطفی , تربیتی , آینده کاری می شود. همچنین در پیمان صلح امام حسن آمده است : ((معاویه موئظف است همواره از خراج دارابگرد مبلغ یک میلیون درهم تسلیم امام حسن (ع) نماید تا میان بازماندگان شهدای جنگ جمل و صفین که در رکاب علی (ع) کشته شده اند تقسیم شود)). بنا بر مطالبی که گفته شد هرگونه کوتاهی در رسیدگی به امور این عزیزان ظلم به حقوق مسلم آنان بوده و منافی عدل و قسط می باشد چگونه می توان کسانی را که در راه تأمین امنیت و آسایش دیگران و حفظ کیان اسلامی بهترین شخص خود را که از همه لحاظ تأمین کننده زندگی آنها بوده از دست داده اند یا معلول و مجروح شده اند یا بهترین سال های عمر خود را در زندان های دشمن یا در جبهه ها از دست داده اند و گرفتار عقب ماندگی اقتصادی , تحصیلاتی و... شده اند را با افرادی مرفه که در پشت جبهه ها در سایه امنیت و آرامش ناشی از فداکاری این عزیزان به زندگی خود پرداخته و از همه مواهب دولت اسلامی برخوردار شده اند را مساوی دانست . آیا این عین ظلم و بی عدالتی نیست ؟.

۲- مسأله دیگری که حائز اهمیت می باشد تغییر اوضاع و شرایط اجتماعی , فرهنگی

, اقتصادی , امنیتی و... می باشد. براساس قوانین حاکم در آن زمان غنایم حاصل از جنگ ها اعم از سلاح , زیورآلات و... بین رزمندگان توزیع می شد و کسانی که در جنگ حاضر نبودند بهره ای نیز نداشتند به عنوان نمونه ابن ابی الحدید از ابوالاسود دئل روایت می کند که پس از پیروزی امام علی (ع) در جنگ جمل آن حضرت وارد بیت المال بصره شدند و تمام آن را که بسیار هم زیاد بود بین سپاهیان خود که در جنگ حاضر بودند تقسیم نمودند. مردی که در جنگ شرکت نکرده بود تقاضا کرد که به او هم سهمی بدهند. امام (ع) سهم خود را به او بخشیدند)). اما در زمان ما به علت تغییر اوضاع و شرایط زمانه و تغییر شیوه تأمین امنیت مردم , مدیریت اقتصادی و... دیگر نمی توان مثلا" سلاح های به دست آمده در جنگ مثل هواپیما, توپ , تانک و... را یا منابع عظیمی را که از دشمن به دست می آید یا باز پس گرفته می شود و... را بین رزمندگان تقسیم نمود و مصلحت حکومت اسلامی نیز اقتضا نمی کند ولی باید حداقل به میزان سایر افراد جامعه امکانات پیشرفت و وسایل مورد نیاز این عزیزان را تأمین نمود.

۳- یکی از اصول و استراتژی های حضرت علی (ع) در چگونگی اداره جامعه استفاده از اصل تشویق می باشد مثلا" حضرت در عهدنامه خود به مالک اشتر می فرماید: ((همیشه سپاهیان را تشویق کن و کارهای مهمی را که انجام داده اند بر شمار, زیرا یادآوری کارهای نیک شجاعان سپاه را به

حرکت بیشتر وادار می کند و آنان را که تنبلی می کنند به کار تشویق می شوند...)). در واقع ارائه خدمات به این عزیزان به نوعی تشویق سایر افراد جامعه برای خدمت و جانفشانی در راه حفظ حکومت و جامعه اسلامی و ایجاد نوعی روحیه و اطمینان که مردم و حکومت رشادت های آنها را ارج نهاده و در مواقع نیاز نیز دوباره با اطمینان و فراغت خاطر از آینده خانواده خود و... به میادین نبرد بشتابند. چنانچه این اقدامات در سایر کشورهای غیراسلامی نیز مانند ژاپن , کشورهای غربی , آمریکا و... انجام می شود, مقام کشته های خود را, رزمندگان و کسانی که در جنگ برای منافع و امنیت ملی خود شرکت کرده ارج می نهند, بودجه های کلان اختصاص می دهند. زندگی آنها و آینده شغلی و... آنها را تضمین نموده و روی تعهد و وفاداری آنها نسبت به کشورشان حساب کرده و در گزینش ها امتیاز قائل می شوند.

۴- تبعیض در جایی است که با این که همه افراد از همه جوانب با هم مساویند یکی را یا عده ای را بر بقیه ترجیح دهیم ولی در اینجا مسأله چنین نیست . نکته دیگر این که اگر برای جوانان ما این مباحث روشن شود مسلما" هیچ گونه بدبینی وجود نخواهد داشت مردم و جوانان ما هرگز به این عزیزان که با کمال خلوص تمام هستی خود را در راه خداو برای دفاع از امنیت استقلال منافع و مصالح کشور اسلامی داده اند و با تمام کوتاهیی ها, مشکلات و... باز هم مدافع اصلی نظام اسلامی می باشند بدبین نشده و

به تبلیغات دشمن برای ایجاد بدبینی نسبت به این عزیزان گوش نمی دهند و مقام آنها را ارج می نهند.

البته برای جبران کاستی ها و حفظ وجاهت فرهنگی کشور باید درس های پیش نیاز را برای آنان فراهم کرد و یا آنها را به رشته های متناسب با استعداد آنها راهنمایی کرد.

در پایان ناگفته نماند بسیاری از خانواده های شهدا از سهمیه استفاده نکردند و با رتبه خوب قبول شدند و بسیاری نیز اگر چه با سهمیه وارد شدند اما با تلاش و جدیت، لیاقت و توامندی خودشان را نشان دادند و موجب افتخار شدند.

تاثیر سوء سابقه در اشتغال به کار چیست و کیفیت از بین بردن این سوء سابقه چگونه است ؟

پرسش

تاثیر سوء سابقه در اشتغال به کار چیست و کیفیت از بین بردن این سوء سابقه چگونه است ؟

پاسخ

دانشجوی محترم , ما نیز از مشکل اشتغال جوانان و بیکاری گسترده ای که در جامعه وجود دارد نگرانیم و با شما همدردی می کنیم . یکی از علل تخلفات را بیکاری و عدم اشتغال می دانیم . نباید افراد زیادی محکوم یک حلقه ی پایان ناپذیر خلاف , زندان و محکومیت قرار بگیرند اما توجه به این نکته ضروری است که قوای سه گانه که متصدی اداره ی جامعه اند, یعنی قوه ی مجریه , مقننه و قضائیه هر کدام بخشی از مسوئولیت ها را به عهده دارند. مثلا" قوه ی مقننه باید قوانین مناسب را در زمان مورد نیاز تصویب کند و قوه ی قضائیه مسوئولیت رسیدگی به تخلفات و مجازات مجریان را به عهده دارد اما قوه مجریه مسوئولیت اجرایی کشور را در تمام زمینه ها به عهده دارد. این قوه ی مجریه است که باید مشکلات اقتصادی جامعه , مسئله ی اشتغال و بحران بیکاری را برطرف کند. امیدواریم که دولت خدمت گزار ما بتواند برای بحران های مهلک بیکاری و اشتغال فکری اساسی بکند. فرموده اید: ((من در سن ۱۵ سالگی مرتکب خطایی شدم و محکوم گردیدم)) سپس اضافه کرده اید که ((سابقه ی مجرمیت و محکومیت نیز دارم)). شما قبل از هر چیز باید به فکر اصلاح خود باشید که خدای ناکرده در آینده آن خطا تکرار نشود مطمئن باشید اگر بخواهید می توانید خودتان را اصلاح کنید و در آینده ای نه چندان دور دارای یک زندگی

آبرومنـدانه باشـید برای رفع نگرانی از آینده توجه به نکات زیر ضـروری است : ۱- رابطه خود را با خـدا اصـلاح کنید زیرا اگر رابطه انسان با خداوند متعال اصـلاح شود بسـیاری از مشکلات زندگی دنیوی واخروی او حل خواهد شد. ۲- به فکر کار آزاد باشـید. میلیون هـا نفر از مردم جـامعه , بـدون کـار دولتی و بـا کار آزاد در زمینه های مختلف دارای درآمـدی به مراتب بهتر از کارمنـدان دولت می باشـند و از سـطح زنـدگی بهتری برخوردارند. شـما نیز می توانید یکی از این میلیون ها نفر باشـید بنابراین جای نگرانی نیست . ۳- بر فرض هم که شـما بخواهیـد کار دولتی را انتخاب کنیـد باز هم جای نگرانی نیست ; زیرا اولا" همه کارهـای دولتی منوط به این نیست که فرد متقاضـی کـار هیـچ گونه سوئ سابقه ای نداشـته باشـد و چون اشـتباه شـما در سـنین نوجوانی اتفاق افتاده است , قابل بخشـش می باشد; به شـرط این که الان که بزرگ شده اید و از فهم و شـعور و درک بالاتری برخوردارید, دیگر مرتکب آن خطا نشوید. ۴- انسان باید در هر شـرایطی وظیفه ی خود را بشناسد و آن را خوب انجام دهد تا در زندگی موفق شود الان شـما دانشـجویید و مهمترین وظیفه ای که متوجه شـماست خوب درس خواندن می باشد سـعی کنید این موفقیت و پیروزی را که نصـیب شـما شده است و از میان هزاران نفر توانسـته اید به دانشـگاه راه یابید, قدر بدانید و به جای نگرانی از شغل آینده فعلا" خوب درس بخوانید. اگر شما فردی تحصیل کرده و با ظرفیت باشید

جامعه به شما نیاز خواهد داشت و مشکل اشتغال شما نیز حل خواهد شد.{J

درآمد موقوفات , صرف چه کاری می شود؟

پرسش

درآمد موقوفات , صرف چه کاری می شود؟

پاسخ

درآمد موقوفات باید در مواردی صرف شود که برای آن وقف شده است . هنگام وقف , تعیین کردن موارد آن شرط است ; یعنی واقف باید مشخص کند که چه چیز را برای چه کسانی در جهت چه مصارفی وقف کرده است . مثلا", اگر کسی چیزی را برای فقرای شهر وقف کرده باشد, درآمد آن باید صرف نیازهای فقیران مسلمان همان شهر بشود و اگر ملکی را برای کارهای ویژه و موارد عام المنفعه و عمومی وقف کند (مانند ساختن پل , احداث بیمارستان , ایجاد مدارس , مساجد, تکایا و...) باید در همان مورد معین مصرف شود. اداره ی اوقاف نیز موظف است - ضمن حفاظت از موقوفات - آنها را براساس عقدنامه ی موقوفات , مورد استفاده قرار دهد. البته وقف اقسام و احکامی دارد که در کتب فقهی آمده است . می توانید مسائل وقف را در توضیح المسائل مرجع تقلید خود مطالعه کنید.

چرا مردم نسبت به روحانیت بدبین شده اند؟

پرسش

چرا مردم نسبت به روحانیت بدبین شده اند؟

پاسخ

۱. عملکرد و رفتار تعداد محدودی از افراد روحانی که در دستگاه ها و نهادهای دولتی و حکومتی اشتغال دارند موجب پیدا شدن تعارض و شکاف بین گفتار و عمل از دیدگاه توده مردم گشته و این امر موجبات بدبینی به تمامی روحانیت را فراهم آورده است . مردم انتظار دارند که نه تنها در رده های سطح اول مسؤولان نظام , بلکه در سایر رده ها نیز شاهد صداقت , درست کاری , امانت داری , گرایش به خدمت به مردم , بی توجهی به تجملات و زخارف دنیا و... باشند; ولی رفتار عده انگشت شماری از آنان موجب بدگمانی و بدبینی اقشاری از مردم نسبت به روحانیت شده است .

۲. برخی افراط و تفریط, رفتارها و برخوردهای ناصحیح در بیان احکام شرع و... موجبات بدبینی عده ای از افراد را فراهم

آورده است .

۳. اختلافات جناحی و سلیقه ای در مسائل اقتصادی , سیاسی , اجتماعی و... باعث افت جایگاه و منزلت روحانیت در دیدگاه مردم شده است .

۴. از دیگر علل آن , حل نشدن برخی از مشکلات و معضلات , عدم اجرای ارزش های اسلامی در جامعه به صورت کامل (مانند عدالت اجتماعی , مبارزه با مظاهر فساد و...) و تحلیل نادرست مردم (یعنی مشکلات را همواره از چشم روحانیت دیدن) است .

۵. تغییر ارزشهای جامعه یکی دیگر از عوامل روز این مشکل است . گفتنی است پس از پایان جنگ و آغاز دوران بازسازی کشور, مدلی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در پیش گرفته شد که موجب بروز تضادها و

تغییر ارزشهای جامعه به سوی ارزش های مادی , تجمل پرستی , مدرک گرایی و... شد.

نتیجه طبیعی آن تغییر دیدگاه جامعه نسبت به روحانیان که مدافع ارزش های اسلامی اند - شد.

۶. تهاجم شدید و گسترده فرهنگی غرب علیه ارزشهای اسلامی با استفاده از تمامی امکانات نرم افزاری و سخت افزاری , تکنولوژی های پیشرفته , عناصر وابسته داخلی و مطبوعات وابسته و... برای ضربه زدن به مهمترین رکن انقلاب اسلامی یعنی ولایت فقیه و حوزه های علمیه و روحانیت با ناکارآمد خواندن مدیریت فقهی و فراهم آوردن موجبات بدبینی مردم نسبت به این گروه .

۷. به فرموده امام علی (ع) (من ملك استاثر) قدرت در دست هر کسی باشد مردم به طور طبیعی از آنها فاصله می گیرند.

۸. انتظارات غیر واقعی و بیش از حد از روحانیت داشتن چه در حل مشکلات در زمینه های گوناگون , و چه در شیوه های سلوک فردی و اجتماعی .

۹. تعمیم نادرست اشکالات مشاهده شده از پاره ای عناصر به مجموعه و تمامی روحانیت چنانچه اگر شخصی از یک فردروحانی خطایی ببیند فریاد می زند که کل روحانیت منحرف گشته است . مجموعه عوامل فوق و عواملی از این قبیل موجبات بدبینی برخی از افراد جامعه را که دارای قوه تحلیل و شناخت کامل نبوده و یا این که از بسیاری از مشکلات مانند تبعیض , فساد, معضلات اجتماعی , بیکاری به ستوه آمده بودند را, فراهم آورد. اما در مورد راهکارهای حل این معضل , هم می توان آنها را به دو بخش تقسیم نمود:

الف . راهکارهایی که خود سازمان روحانیت باید انجام دهد

از قبیل , دقت در گزینش ها خصوصا" افراد روحانی که در دستگاههای دولتی و نهادهای حکومتی مشغول به کار هستند یا می شوند و نظارت دقیق بر اعمال آنان و برخورد با افراد خاطی پرهیز از اختلافات جناحی و تفرقه و...

ب . اقداماتی که در جامعه باید انجام بگیرد مانند بالا بردن درک و شناخت مردم و شناساندن علل و عوامل مشکلات اقتصادی و اجتماعی , توطئه های دشمنان در تضعیف روحانیت و... از طریق ارائه برنامه های فرهنگی دقیق و کارشناسانه به وسیله مطبوعات و رسانه های ملی و... و یادآوری و تبیین دستاوردهای با ارزش و مفیدی که در کشور ما به برکت رهبری روحانیت حاصل شده در مقایسه با سایر کشورهای همسایه و زمان قبل از انقلاب .

برای آگاهی بیشتر ر.ک :

۱. علی ذو علم , انقلاب و ارزشها

۲. امام خمینی و حکومت اسلامی , ج ۸, روحانیت , اجتهاد و دولت

۳. فرامرز رفیع پور, توسعه و تضاد

ضرورت وجود بسیج؟ (بسیج یک نهاد نظامی است) این یکی از شبهاتی است که در دانشگاه ما زیاد مطرح می شود و پاسخ هایی از طرف ها نیز داده می شود ولی حس می کنم کافی نیست به جوابی کامل و قانع کننده برای همه دانشجویان نیاز دارم.

پرسش

ضرورت وجود بسیج؟ (بسیج یک نهاد نظامی است) این یکی از شبهاتی است که در دانشگاه ما زیاد مطرح می شود و پاسخ هایی از طرف ها نیز داده می شود ولی حس می کنم کافی نیست به جوابی کامل و قانع کننده برای همه دانشجویان نیاز دارم.

پاسخ

هر چند در زمان صلح، نیروهای مسلح (ارتش و سپاه و...) حراست از مرزها و همکاری در امنیت داخلی کشور (در حدود مقرر) را بر عهده دارند، اما زمان جنگ و بروز حوادث و اتفاقات فوق العاده، امکانات و توانایی های بیشتری می طلبد که جز با همکاری و همیاری مردم امکان پذیر نیست.

این همکاری و همیاری متکی بر دو اصل ایمان و عمل شهروندان می باشد. بنابراین برای آن که بتوان از توانایی مردم در صورت لزوم استفاده نمود، باید به همه افراد آموزش های لازم دفاعی و تأمینی داده شود تا هنگام ضرورت به کار آید.

تدوین کنندگان قانون اساسی با توجه به اهدافی که برای جمهوری اسلامی اعلام داشته و رسالتی که جامعه اسلامی به عهده دارد و اصولی که قانون اساسی بر آن پایه گذاری شده پیش بینی می کردند که خطرات زیادی متوجه امت اسلامی است و

برای دفع این خطرات همه افراد کشور بایـد مشـارکت داشـته باشـند. به همین مناسـبت در اصـل ۱۱۰ جزء وظـایف و اختیارات رهبری «بسـیج نیروهـا» هم پیش بینی شـده است و در این رابطه براساس اصل یکصـد و پنجاه و یکم قانون اساسـی به حکم آیه کریمه «واعدوا لهم ماستطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم...» دولت را

موظف می دارد که برای همه افراد کشور برنامه و امکانات اموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند. بر این اساس پیرو فرمان حضرت امام مبنی بر ایجاد آموزش و بسیج ارتش بیست میلیونی جهت پیشگیری و مقابله با هرگونه تهدید و تجاوز، قوانین لازم برای تبیین جایگاه و ساختار تشکیلاتی بسیج، اهداف شرح وظایف و... تهیه شده براساس ماده ۳۵ قانون مصوب ۲۸/۱۰/۱۳۵۹ مجلس شورای اسلامی «هدف از تشکیل واحد بسیج مستضعفین ایجاد توانایی های لازم در کلیه افراد معتقد به قانون اساسی و اهداف انقلاب اسلامی به منظور دفاع از کشور، نظام جمهوری اسلامی و همچنین کمک به مردم هنگام بروز بلا و حوادث غیرمترقبه با هماهنگی مراجع ذی ربط می باشند».

ماده ۳۶ قانون یاد شده وظایف بسیج را بدین شرح پیش بینی نموده است:

۱. آموزش نظامی در حد توانایی دفاع از جمهوری اسلامی ایران و تمامیت ارضی کشور.

۲. تعلیم و تربیت در زمینه های عقیدتی، سیاسی و تخصص های مورد نیاز.

۳. سازماندهی اعضاء بسیج.

۴. طرح های دفاعی با هماهنگی سایر ارگان های ذی ربط (ر.ک: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، نشر دادگستر، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ج۲، ص ۳۵۵).

بر این اساس با توجه به اهداف و وظایف قانونی بسیج باید در تبیین جایگاه بسیج در کشور به این نکته توجه اساسی داشته باشیم که بسیج یک نهاد چند جانبه است نه یک نهاد نظامی صرف، بلکه حتی مانند سایر نهادهای نظامی رسمی هم نیست بلکه نهادی مردمی است فراتر از

جایگاه نظامی که در زمینه های مختلف، فرهنگی، عقیـدتی، تربیتی و علمی نقش بسـیار ارزنده ای می تواند در آموزش جوانان و سایر اقشار و اصـناف مختلف جامعه داشـته باشد از این رو با توجه به تمامی این کارهایی که می توانیم از نهاد بسیج به عنوان یکی از عوامـل جامعه پـذیری جوانان و اقشار مختلف جامعه اسـلامیمان نام برد که موفقیت های بسـیار زیادی نیز در زمینه های مذکور به دنبال داشـته است؛ بررسی عملکرد بسیج در زمینه های مختلف دفاعی، علمی، فرهنگی، سازندگی و... از اول انقلاب تـاکنون، به خوبی بیـانگر اهمیت و ضـرورت این نیروی مردمی برای جامعه اسـلامی ماست به عنوان نمونه آیا پیروزی در مقابل توطئه های گوناگون استکبار جهانی و دشمنان ایران، از جنگ تحمیلی گرفته تا ایجاد اغتشاش و ناامنی در شهرها و... آیا بدون حضور نیروهای مخلص و جان بر کف بسیج امکان پذیر بود؟

آیا می توان نقش بسیار مؤثری که نیروهای بسیج در تضمین بقا و تداوم انقلاب اسلامی داشته و دارند را منکر شد؟!!

کینه و دشـمن عمیق مخالفـان نظام اسـلامی با بسـیج به خوبی مؤیـد این موضوع است. آنچه که گره های کور نظام را در مواقع حساس باز کرد ه است همین حضور مؤثر و تشکل یافته نیروهای مردمی در قالب بسیج است.

از سوی دیگر اگر مقایسه ای بین بودجه های هنگفتی که در قسمت های مختلف دولت، مصرف می شود با بودجه بسیار اندک بسـیج داشته باشیم و دستاوردهای هر کدام را نیز در نظر بگیریم، به خوبی مشخص می شود که بسیج یکی از نادرترین مراکزی است که علی رغم تحمیل هزینه

های بسیار ناچیزی بر دولت، دستاوردهای بسیار گران سنگی برای جامعه و نظام اسلامی داشته و دارد. به علاوه اگر بخواهیم کارکردهایی که بسیج هم اکنون انجام می دهد به تشکیلات نظامی کنونی بسپاریم و یا تشکیلات رسمی دیگری به وجود بیاوریم هزینه های بسیار کلانی بر دولت تحمیل می کند، لذا برخی کشورها مانند چین برخی فعالیت های مشابه را به نیروهای مردمی می دهند. از این رو نادیده گرفتن نقش و جایگاه حساس بسیج اقدامی غیر منصفانه و در تنافی با مصالح جامعه، منافع ملی کشورمان و آرمان ها و اهداف والای انقلاب اسلامی می باشد .

و نکته آخر این که در نظر گرفتن مزایای ناچیزی به ازاء خدمات با ارزش نیروهای بسیج، اقدامی خردمندانه و مطابق با آموزه های اسلامی بوده تا ضمن اجرای عدالت اجتماعی، ارزش گذاری، تشویق و تقدیر از خدمات بسیجیان نیز باشد.

در ادامه جهت آشنایی بیشتر شما با چگونگی تشکیل بسیج و جایگاه آن در نظام اسلامی و نظرات حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری درباره آن و... به پیوست مراجعه نمایید [تصویر صفحاتی از کتاب روزها و رویدادها، مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، نشر پیام مهدی(عج) قم، ۱۳۷۸، صص ۴۲۰ - ۴۱۶].

با این همه اگر هنوز شبهاتی پیرامون بسیج و سایر موضوعات مرتبط با آن دارید به صورت کاملا دقیق آن شبهه را برای ما ارسال نمایید تا آنچه در توان داریم تقدیم حضورتان گردد.

آیا بهتر نیست دولت اسلامی به جای خرج های به اصطلاح سازندگی و خرج های اضافی، بیشتر به مردم رسیدگی کند تا فقر از بین آنان بر طرف شود و دچار مفاسد و انحرافات اخلاقی نشوند؟

پرسش

آیا بهتر نیست دولت اسلامی به جای خرج های به اصطلاح سازندگی و خرج های اضافی، بیشتر به مردم رسیدگی کند تا فقر از بین آنان بر طرف شود و دچار مفاسد و

انحرافات اخلاقی نشوند؟

پاسخ

مقصود از سازندگی اقتصادی، ایجاد زمینه کار برای اقشار جامعه است. چون جمعیت زیاد شده و در آینده هم زیادتر می شوند بایـد زمینه کـار برای آنـان فراهم کرد والاّ ـ میلیون هـا انسان مواجه با کار، احتیاج به کار و تلاش دارنـد، ولی زمینه کار برایشان فراهم نیست و مفاسـدی که بر آن مـترتب می شـود و به مراتب بیشـتر از مفاسـد کنـونی می باشـد، لـذا دولت دنبـال سازنـدگی اقتصادی است. البته باید دید که مسئله سازندگی چه مقدار موفق بوده، آیا مبالغی که خرج سازندگی شده به بهره وری رسیده یـا خواهـد رسیـد؟ جای بحث دارد که بایـد کارشـناسان نظر بدهنـد جنابعالی اگر نظر و طرح قابل ارائه ای داریـد می توانیـد به مراکز مربوط مانند مجلس شورای اسلامی، کمیسیون برنامه و بودجه و امثال آن ارائه دهید تا مورد بررسی قرار گیرد.

آیا می توانید اسامی اعضای محترم مجمع تشخیص مصلحت را نام ببرید؟

پرسش

آیا می توانید اسامی اعضای محترم مجمع تشخیص مصلحت را نام ببرید؟

پاسخ

اعضـای محـترم مجمع تشـخیص مصـلحت عبـارت انـد از: آیت الله هاشـمی رفسـنجانی , رئیس مجمع و رؤسـای قوای سه گـانه (آقایان خاتمی , هاشـمی شاهرودی و کروبی) و فقهای شورای نگهبان و هم چنین آقایان واعظ طبسـی , توسلی , ناطق نوری , محمـد هاشـمی , دکـتر حبیبی , زنگنه , توسـلی , مرتضـی نبوی , میرحسـین موسوی , خوئینی هـا, نوربخش و... از اعضـای آن هستند.

طبق اصل ۱۱۲قانون اساسی تعیین افراد ثابت و متغیر این مجمع بر عهده مقام معظم رهبری است .

اعضای ثابت و متغیر به مدت سه سال از سوی مقام معظم رهبری منصوب می شوند.

اگر کسی نسبت به نظام و مقام روحانیت , توهین و بی احترامی کند, وظیفهء ما چیست ؟ آیا ما باید جلوی این کار را بگیریم ؟

پرسش

اگر کسی نسبت به نظام و مقام روحانیت , توهین و بی احترامی کند, وظیفهء ما چیست ؟ آیا ما باید جلوی این کار را بگیریم ؟

پاسخ

همهء مـا وظیفه داریم از نظام جمهوری اسـلامی ایران که ثمرهء خون هزاران شـهید و اسـیر و آزاده و جانباز است , دفاع کنیم . همه وظیفه داریم ازسـاحت مقـدس روحـانیت که در رأس آن فردی ماننـد امـام خمینی (ره) و مقـام معظم رهبری است , دفـاع کنیم , اما فراموش نکنیم دفاع و نهی از منکر امری بسیار ظریف و حساس است . قرآن می فرماید:

به بهترین وجه و شیوه , با بدی ها برخورد کن , تا آن که با تو دشمن است , دوست صمیمی گردد>.

شیوهء زنـدگی و برخورد پیشوایان و رهبران دینی ما بهترین الگو برای مااست . علی ۷با جوانی روبه رو می شود که با همسرش سوء رفتـار دارد.حضـرت شمشـیرمی کشـد و بـا خشونت تمـام او را تهدیـد می کنـد, و در وقـتی دیگریکی از شـنوندگان به او جسارت می کند و به او فحش می دهد و وقتی اصحاب می خواهند او را تنبیه کنند, مانع می شود و می گوید: یک فحش داده است ;می شود یک فحش به او داد و می شود او را بخشید!(۱)

افرادی هستند که بر اثر گناه و نداشتن تقوا و تربیت دینی , بانظام اسلامی وروحانیت مخالفند و ما باید در صورت داشتن قدرت و شرایط نهی از منکر که یکی از آن ها علم به تأثیر مثبت است با آنان برخورد داشته باشیم ; افرادی هستند که هیچ گونه

خصومتی با اسلام و روحانیت ندارند, ولی تحت تأثیرتبلیغات و شایعات واقع می شوند, که ما باید با زبان خوش و رفتار خوب آنان راراهنمایی کنیم و از بدبینی ها نجاتشان دهیم .

معیار, نتیجهء مثبت است . هر کاری باید با اندیشه و عقل و تدبیر سنجیده شود و سپس عملی گردد. .

(پاورقی ۱.مجلسی , بحارالانوار, ج ۳۳ ص ۴۳۵ حدیث ۴۶۳

فایدهء جنگ چه بود؟

پرسش

فایدهء جنگ چه بود؟

پاسخ

جنگ از نظر ظاهر فایده ای ندارد و همه اش ضرر و زیان است , مانند: کشته شدن جوانان و مردم وخرابی و ویرانی شهرها و صنعت کشور و تمام شدن ذخایر مملکت و آوارگی و دربدری مردم و به وجود آمدن تورم و گرانی و ایجاد مشکلات و بیماری های جسمانی و روانی و یتیم شدن فرزندان و بیوه شدن زنان و صرف نیروهای عظیم کشور در مسیری که بتوان از آن ها برای سازندگی استفاده کرد.

اما دفاع مسئله ای جدا از جنگ است , گرچه همان است . اگر کشوری بر ما ظلم روا داشت و علی رغم این که نمی خواهیم با آنان جنگ کنیم , نبرد بر ما تحمیل شد, باید از خود دفاع کنیم . دفاع گرچه خوب و واجب است , اما بازچون عکس العمل جنگ و تجاوز از سوی بیگانه است , بر آن مفاسدی مترتب می شود که گریزی از آن نیست , ماننداین که انسان را ماری بزند و او را مسموم کند, که انسان مجبور می شود خود را به پزشک برساند و تحت عمل جراحی قرار گیرد. این حالت با خود سختی و درد دارد, اما چاره ای نیست . دفاع کاری معقول است و در دفاع هشت ساله گرچه ضررهایی تحمل کردیم , ولی منافعی به دست آوردیم , از جمله : بیزاری در مقابل دشمنان و توجه به خود وچاره اندیشی و آمادگی برای مقابله با تجاوزات و شناخت دوستان از دشمنان و یادگیری فنون جنگی و مقابله باانواع شگردهای جنگی و ساخت و ساز انواع مهمّات و

تجهیزات نظامی و کارآزمودگی و توانایی نیروهای رزمی وآبدیـده شدن مردم مخصوصاً کسانی که در جبهه ها مشارکت فعّال داشتند.

کار سازمان تبلیغات اسلامی چیست ؟

پرسش

کار سازمان تبلیغات اسلامی چیست ؟

پاسخ

سعی کنید پیوسته به سراغ اطلاعات دست اول بروید و علم و دانش را از خُبره و متخصص آن سؤال کنید, چنان که قرآن کریم می فرماید: (۱) بنابراین کار سازمان تبلیغات اسلامی را از همان سازمان سؤال کنید.

(پاورقی ۱.نحل (۱۶ آیهء ۴۳

یکی ازاهالی شهر قم که با مراجع عظام رفت و آمد دارد, اظهار می کرد حضرت آیت اللّه فاضل لنکرانی دارای املاک و ساختمان های پرارزش در قم هستند که از املاک شخصی معظم له , محسوب می شود, آیا این مطلب صحّت دارد؟

پرسش

یکی ازاهـالی شـهر قم که بـا مراجع عظـام رفت و آمـد دارد, اظهـار می کرد حضـرت آیت اللّه فاضـل لنکرانی دارای املاک و ساختمان های پرارزش در قم هستند که از املاک شخصی معظم له , محسوب می شود, آیا این مطلب صحّت دارد؟

پاسخ

حتمـاً می دانیـد خـانهء یـک مرجع تقلیـد, به ویژه اگر معروف باشـد, مردم به آن جـا رفت و آمـد می کننـد و به مناسبت هـای مختلف مجـالس جشن و عزا بر پا می شود, به علاوه , سؤالات شـرعی (کتبی , شـفاهی و تلفنی) زیادی ازآن مرجع می شود یا دیـدارهای مختلفی که مسئولان و اقشار با مرجع دارند, اقتضا می کند که چند اطاق متعلق به پاسخ دهندگان و دیدار کنندگان و دیگر موارد باشد, لذا بعضی امور قهری و طبیعی است .

با توجه به مطالب فوق چنان مرجعی یا باد خانه اش وسیع باشد یاچند خانه , در اطراف زندگی خود داشته باشد.

در مورد حضرت آیت اللّه فاضل ما تا کنون از املاک و ساختمان های پرارزش اطلاعی نداریم . معظّم له تا جایی که ما مطّلعیم

یک خانه در یکی از محلاّت قدیمی قم دارند که هم محل سکونت زن و بچه اش و هم دفتر و هم رفت وآمد مردم است .

خداوند انشاءاللّه عاقبت امر ما را ختم به خیر کرده و سوء ظن را از ما دور نماید. برای شما آرزوی سعادت وموفقیت داریم .

حدود یک میلیون عراقی و بیش از دو میلیون افغانی در کشور ما ساکن و مشغول کار هستند. چراجمهوری اسلامی ایران اقدامی دربارهء اخراج این اقدام بیگانه انجام نمی دهد؟ آیا سیاست تسامح در این مورد راه حل اساسی خواهد بود؟

پرسش

حدود یک میلیون عراقی و بیش از دو میلیون افغانی در کشور ما ساکن و مشغول کار هستند. چراجمهوری اسلامی ایران اقدامی دربارهء اخراج این اقدام بیگانه انجام نمی دهد؟ آیا سیاست تسامح در این مورد راه حل اساسی خواهد بود؟

پاسخ

پناه دادن به آوارگان و ستمدیدگان , یکی از اصول پذیرفته شدهء بین المللی است . برخی از کشورها به آوارگان پناه داده و از آنان حمایت می کنند. در برخی کشورهای اروپایی میلیون ها پناهنده وجود دارد, و حتی برخی کشورها از پناهندگان استقبال می کنند; زیرا پناهندگان به رغم این که برخی از مشکلات اقتصادی وناهنجاری ها را به وجود می آورند, نقش بنیادی در چرخش اقتصادی , بالندگی و پویایی جوامع دارند.

در فرهنگ اسلامی همهء مسلمانان برادران دینی بوده و حمایت از ستمدیدگان فرا خوانده شده اند:

خدا و در راه مردان , زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند بیکار نمی کنید؟ همان افراد(ستمدیده ای) که می گویند: خدایا ما را از این شهر که اهلش ستمگرند بیرون ببر ...>. پیامبر اسلام فرمود:

ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم ;)(۱)

تا نیست تو را دردو غم دوست به صبح سحری هرگز تو مپندار مسلمان و تو مسلم باشی >.

در ادبیات فارسی نیز به انسان دوستی و حمایت از محرومان سفارش شده است .

]بنی آدم اعضای یکدیگرندکه در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به دردآورد روزگاردیگر عضوها را نماند قرار

توکز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی .

]بی تردید یکی از مصادیق اهتمام به امور مسلمانان و انسان دوستی , پناه دادن به آوارگان است

, امروزه که میلیون ها عراقی و افغانی به ایران اسلامی پناه آورده اند, به این دلیل است که ایران به عنوان ام القرای جهان اسلام ملجأ و پناهگان همهء بی پناهان , به ویژه شیعیان است . زیرا به ندای آوارگان پاسخ مثبت داده و چندین سال به رغم مشکلات فراوان از مهاجران , مهمان نوازی کرده که این حمایت از سوی سازمانهای بین المللی ستایش شده است .یکی از استراتژی های مهم جمهوری اسلامی , حمایت از محرمان جهان است که این سیاست نهادینه شده است .

بیان این مطلب ضروری است که پناه دادن به آوارگان باید براساس معیارهای خاصی شکل گیرد, تا سبب گسترش ناهنجارها و مشکلات اقتصاد نشود. متأسفانه در بین مهاجران افراد غیر صالح و جاسوس نیز وجود دارد که باید براساس فیلترها از ورود آن ها جلوگیری شود تا مصالح نظام اسلامی تهدید نشود. پناه دادن به آوارگان , به ویژه شیعیان با سیاست تسامح و تسامح منافات ندارد. بلکه عدم خشونت و اعمال رفتارهای انسان دوستی و اتخاذسیاست های اصولی و منطقی برای مهاجران , یکی از شاخصه های جامعهء مدنی و بهره گیری از سیاست شامح وتساهل است که رئیس جمهور محترم پرچمدار آن است .

بیان این نکته ضروری است که مسئولان نظام باید برای برگرداندن مهاجران به کشورهای آنان سیاست های منطقی اتخاذ نمایدت تا هم شعار حمایت از محرومان زیر سؤال نرود و هم مصالح نظام تهدید نشود.

]چرا در زندگی خرم نباشیم چرا با دوستان همدم نباشیم

چرا هر فرصتی پیش آید از عمردر آن فرصت به فکر هم نباشیم

به همگام نیاز و بی نیازی چرا

هم دم , چرا محرم نباشیم

روا نبود که ما با نام انسان به زخم بی کسان مرهم نباشیم

غم همنوع خور, گر آدمی توکه به این غم , یقین آدم نباشیم (۲)

(پاورقی ۱- محمدباقر مجلسی , بحارالانوار, ج ۷۱ ص ۳۳۷

(پاورقی ۲- مجله با معارف اسلامی آشنا شویم , شماره‌ء ۴۷ ص ۱۵۹

با این که قرآن هرگونه ارتباط با کافران را حرام و باطل می داند, چرا کشور اسلامی ایران با آن کشورها, حتی امریکا ارتباط دارد؟

پرسش

با این که قرآن هرگونه ارتباط با کافران را حرام و باطل می داند, چرا کشور اسلامی ایران با آن کشورها, حتی امریکا ارتباط دارد؟

پاسخ

خواهر گرامی ! هر نوع رابطه با کافران حرام نیست , بلکه هرگونه رابطه و معامله ای که منجر به تفوّق وتسلّط کافران بر مسلمانان گردد حرام و آن معامله باطل است . مؤمن در تمام روابط سیاسی , اقتصادی , فرهنگی وغیر آن , باید عزّت و اقتدار خویش را نگه دارد چه آن که او مرتبط با است و منسوب به او است به همین جهت است که قرآن می فرماید: .(۱)

سلطه پذیری و سیادت و حاکمیت غیر مسلمان در هیچ زمینه ای جایز نیست . در آیه با ذکر به صورت , هر گونه سبیل یا راهی که منجر به برتری و سلطه گری کافران گردد, نفی شده و امام خمینی (ره) بر اساس قاعده‌ء فقهی که از آیه‌ء مزبور استنباط می شود, فرموده است .

بنابراین , هرگونه رابطه و معامله با کافران حرام و باطل نیست , بلکه به تصریح قرآن , غیر مسلمانان دو گروه هستند:

۱ گروهی که در مقابل مسلمین می ایستند و عداوت و دشمنی با اسلام و مسلمین دارند و آنان را به اجبار ازخانه و کاشانه شان بیرون می کنند و یا به دشمنان مسلمین کمک می کنند. مانند اسرائیل ;

۲ دسته‌ء دیگری از آنان , در عین کفر و شرک , کاری به مسلمان ندارند, نه عداوت و دشمنی با اسلام و مسلمین دارند و نه با آن ها سرجنگ دارند, بلکه پیمان های همکاری در عرصه

های مختلف با مسلمانان امضا می کنند.

وظیفهء مسلمانان در قبال در گروه غیر مسلمان چیست ؟

قرآن پاسخ می دهد: (۲)

بنـابر نص آیـهء شـریفه , برقراری رابطه بـا اسـرائیل که مسـلمین را از خـانه و کاشـانه شـان بیرون راندنـد, حرام است .چنـان که برقراری رابطه با امریکا که

البته این حرمت ابدی و همیشگی نیست , بلکه (۳)

و ۱۶ یک برنامه ریزی مطالعاتی چه ویژگی هایی دارد. با توجه به این که من دانش آموز سال سوم ریاضی هستم چگونه درس بخوانم تا به سلامتی ام آسیب نرسد و در عین حال موفق بشوم .

(پاورقی ۱.ابوالفضل شکوری , فقه سیاسی اسلام , ج ۲ ص ۴۰۰

(پاورقی ۲.ممتحنه (۶۰ آیهء ۸

(پاورقی ۳.جمعی از نویسندگان , تفسیر نمونه , ج ۲۴ ص ۲۳

خانواده ام پشت سر مسئولان نظام حرف می زنند. وظیفهء من چیست ؟

پرسش

خانواده ام پشت سر مسئولان نظام حرف می زنند. وظیفهء من چیست ؟

پاسخ

علاقه مندی و اعتماد به مسـئولان محترم نظام جمهوری اسلامی که محصول زحمت ها و تلاش های جانکاه آن عزیز سفر کرده است , امری تحسـین برانگیز و در خور توجه است . حال اگر در میان خانواده در مقابل این علاقه منـدی و عشق ممانعتی وجود دارد, بهتر است سـکوت کنیـد, چون اصـرار یا بحث در این باره موجب بـدتر شدن اوضاع شده و عرصه بر شـما تنگ می شود. البته این دلیـل نمی شود که دست از امر به معروف و نهی از منکر برداشـته وبی خیـال شویـد. بهـتر است به شـکل محترمـانه در بعضـی موارد اشکال کار را برایشان روشن کنید. اگر تأثیر نداشت ,سکوت و به خدا واگذار کنید. در هر حال چون پدر و مادر از احـترام ویژه ای برخوردارنـد, وظیفهء فرزنـد آن است که ملاحظهء حـال ایشـان را به نحو احسن بکنـد و منع ایشـان در امور مستحب را قابل احترام بداند.هوشیاری وعلاقه مندی تان به رهبری و دیگر مسئولان نظام اسلامی ستودنی است .

چرا سال ۱۳۷۹از سوی رهبر فرزانهء انقلاب , به نام علی ۷نام گذاری شده است ؟ و چرا می گویند,سال علی ۷سنت علی ۷منظور چیست ؟

پرسش

چرا سال ۱۳۷۹از سوی رهبر فرزانهء انقلاب , به نام علی ۷نام گذاری شده است ؟ و چرا می گویند,سال علی ۷سنت علی ۷منظور چیست ؟

پاسخ

علت این که رهبر معظم انقلاب سال ۱۳۷۹ را سال امام علی ۷نام گذاری کرده است , این نکته است که در این سال دو بار عید سعید غدیر که مربوط به امامت آن حضرت است , قرار دارد. یکی در ششم فروردین و دیگری در بیست و چهارم اسفند. آغاز و پایان این سال مزین به حادثهء مهم غدیر است و این خود یک تناسبی است که شیعیان بیش از پیش در این سال به آن امام همام تأسی کنند و سنت های آن حضرت را ارج نهند و به آن پای بند باشند.

بسیاری از افراد جامعه به ویژه جوانان با دیدن پیشرفت های علمی و صنعتی دنیا این سؤال را مطرح می کنند که چرا ایران با داشتن مراکز متعددعلمی دانشگاهی و حوزوی، دستاورد چشمگیری در زمینه های علمی و تکنولوژیکی نداشته و در مقایسه با کشورهای پیشرفته دنیا عقب مانده

پرسش

بسیاری از افراد جامعه به ویژه جوانان با دیدن پیشرفت های علمی و صنعتی دنیا این سؤال را مطرح می کنند که چرا ایران با داشتن مراکز متعددعلمی دانشگاهی و حوزوی، دستاورد چشمگیری در زمینه های علمی و تکنولوژیکی نداشته و در مقایسه با کشورهای پیشرفته دنیا عقب مانده است؟ آنان از حوزه های علمیه و علوم دینی انتظار کشف و اختراع صنعت علوم پزشکی و مانند آن را دارند. آیا این انتظار درست است؟

پاسخ

لبه تیز این سخن با مراکز علمی و دانشگاهی است که چرا با وجود این همه مراکز علمی و دانشگاهی پیشرفت های چشمگیری در عرصه صنعت و اقتصاد نداریم؟ این اشکال به حوزه های علمیه مرتبط نیست، زیرا حوزه های علمیه مراکز علوم دینی و تحقیق و تفحص در علوم اسلامی است. به نظر می رسد حوزه های علمیه با بودجه ناچیزی که از طرف مردم تأمین می شود، از بسیاری از حوزه های علمی و دینی دیگر کشورهای اسلامی پیشرفته تر و پویاتر است. در تفسیر، بهترین تفسیرها از آن شیعیان است. در فقه جامع ترین و بهترین کتب فقهی در حوزه های علمیه شیعه به وجود آمده است. حوزه های شیعی در فلسفه، کلام،

منطق، اصول، حدیث شناسی و ادبیات، از حوزه های علمیه معروف دنیا مانند الازهر و غیره بسیار پیشرفته است.

بـدیهی است حوزه هـای علمیه در سـائر علوم وظیفه ای برای خود نمی شـناسد و از حوزه درسـی آنـان به دور است. آن هـا در علو...řمانند فیزیک، شیمی، ریاضی، طب، صنایع و معادن درس و بحث و تحقیقی ندارند.

بنابراین پیشرفت تکنولوژی یا عدم پیشرفت آن، به مراکز دانشگاهی مربوط می شود. بعد از پیروزی انقلاب، به واسطه استقلالی که به دست آوردیم و تحریم های صنعتی و اقتصادی

که شدیم، دانشگاهیان و مهندسیان و پزشکان به فکر افتادند و با توکل بر خدا پیشرفت های چشمگیری به دست آوردند و الان مشاهده می کنیم در ساخت انواع ماشین ها، اسلحه ها، بال گردها، هواپیماسازی، علوم آزمایشگاهی و پزشکی و پیشرفت هایی فوق العاده به دست آمده است، که شاید بتوان گفت از پیشرفته ترین کشورهای خاورمیانه هستیم. البته دولت اسلامی باید از فرار مغزها جلوگیری کند و زمینه را برای تحقیق و پژوهش بیش تر فراهم سازد. وضعیت اقتصادی کشور نقش مهمی در پیشرفت علمی دارد، چون در پیشرفت علمی، آرامش فکری نقش اساسی دارد. هم چنین ایمان و توکل به خدا و تقوا و خودسازی نقش مؤثری در پیشرفت علمی دارد که باید در این زمینه بیش تر کوشش شود.

با این همه تبلیغ برای عدم استفاده از بیت المال متأسفانه بعضی از مسئولان مراعات این مسئله مهم را نمی کنند, چرا در مملکت اسلامی چنین حرکات ضد اسلامی صورت می گیرد و با آن ها برخوردی نمی شود؟

پرسش

با این همه تبلیغ برای عدم استفاده از بیت المال متأسفانه بعضی از مسئولان مراعات این مسئله مهم را نمی کنند, چرا در مملکت اسلامی چنین حرکات ضد اسلامی صورت می گیرد و با آن ها برخوردی نمی شود؟

پاسخ

سوء استفاده از بیت المال مسلماً خلاف شرع و کار حرامی است و از هر کسی سر بزند بدون شک قبیح است . در کشور عزیز ما بسیاری از مسئولان مراعات مسائل شرعی بیت المال را می کنند, اما ممکن است در بین آنان کسانی باشند که سوء استفاده کنند که باید به آن ها به طریق صحیح تذکر داد. البته سوء استفاده از بیت المال منحصر به زمان ما نیست ; درزمان حضرت علی ۷هم افرادی بودند که از بیت المال سوء استفاده می کردند وعلی ۷شدیداً با آنان برخورد می کردند.

مدت یکی دو سال است که عده ای در کردستان شورش و بلوا به پا می کنند و نام جوانان کرد را بدنام می کنند. ما چکار کنیم که از این عده به حساب نیاییم ؟

پرسش

مدت یکی دو سال است که عده ای در کردستان شورش و بلوا به پا می کنند و نام جوانان کرد را بدنام می کنند. ما چکار کنیم که از این عده به حساب نیاییم ؟

پاسخ

حساب جوانان غیور که همواره از آشوبگران و طاغیان جدا بوده و در نزد خدا و خلق آن جوانان رشید مأجور و محبوبند. به

همین دلیل شما نباید نگران این حادثات زودگذر باشید. اما در عین حال , پاسخ هر نوع حرکت بی فکرمآبانه و جاهلانه , حرکتی عمیق و با فکر و تأمل است . به بیان دیگر در برابر بی فرهنگی باید بافرهنگی عالی ایستاد.

می توانید با ایجاد گروهی از جوانان غیور آن مرز و بوم , در تشکیل کلاس های قرآن , اخلاق , آموزش های علمی , هیأت های عزاداری , برگزاری نمازهای جماعت و... حرکتی فرهنگی را آغاز کنید تا کم کم جوانان دیگر باشما همراه و همدل شوندو به سوی معنویات روی آورند با همکاری با سپاه و بسیج در موقع لازم و فعالیت وراهپیمایی به سود جمهوری اسلامی , حساب خود را از ضد انقلابیون جدا کنید.

اخیراً قوه قضاییه اعلام کرد: دو تن از آقازاده ها دستگیر شدند, ولی نام آن ها را ذکر نکردند. مقارنت این خبر با استعفای جناب آقای مقتدایی , این نظر را تقویت کرد که یکی از دستگیر شدگان پسرش بوده است , هرچند رسانه های داخلی علت استعفا را بیماری و کهولت سن اعلا

پرسش

اخیراً قوه قضاییه اعلام کرد: دو تن از آقازاده ها دستگیر شدند, ولی نام آن ها را ذکر نکردند. مقارنت این خبر با استعفای جناب آقای مقتدایی , این نظر را تقویت کرد که یکی از دستگیر شدگان پسرش بوده است , هرچند رسانه های داخلی علت استعفا را بیماری و کهولت سن اعلان کردند, لطفاً در این باره توضیح دهید.

پاسخ

برادر گرامی ! از این که با ما مکاتبه کرده و شبهات خود را با ما در میان گذاشتید سپاسگزاریم .

محدوده‌ء کاری این واحد پاسخ به سؤالات علمی و تاریخی و فلسفی و اعتقادی است . لذا ازپ اسخب ه سؤالات سیاسی معذوریم , ولی از باب عرض می کنیم :

اوّلاً: ما هم مثل همه‌ء فقط شنیدیم که دو نفر از آقا زاده ها دستگیر شدند از کم و کیف قضیه اطلاعی نداریم .

درباره‌ء علت استعفار آیت اللّه مقتدایی بهتر است از معظّم له یا دفترش سوال کنید. به نظر ما به احتمال قوی علت استعفا بیماری و کهولت سن بوده است , زیرا مدّت ها در فکر استعفا بوده اند.

ثانیاً: وقت , عزیزتر از آن است که صرف این گونه کنجکاوی ها شود. چون تحقیق در چنین کاری نه نتیجه‌ء دنیوی دارد, نه اخروی . بازار شایعات به خصوص درباره‌ء روحانیت گرم است و و از کاه کوه ساخته و غیر واقع را واقع جلوه می دهند. پروین اعتصامی می گوید:

]گهر وقت بدین خیرگی ازدست مده آخرین دُر گرانمایه بهایی دارد

]ثالثاً: بر فرض که پسر آیت اللّه مقتدایی خلاف کرده و دستگیر شده باشد. چه ربطی به معظم له دارد؟! پس

آیت اللّه مقتدایی که سهل است . پسر برخی از انبیای عظام و امامان معصوم : هم خطاکار بودند. مانند پسرحضرت نوح و پسر حضرت امام هادی ۸(جعفر کذّاب) که عموی حضرت امام زمان ۷است . عقیدهء ما این است که اگر آقای مقتدایی و امثال او در این گونه موارد کمک به قوه قضاییه در دستگیری افراد خاطی نکنند, یقیناً اخلال در کار آن قوه نخواهند کرد.

اخیراً نوار سخنرانی جناب آقای احدی را دربارهء مقام معظم رهبری حفظه اللّه گوش دادم . ایشان درتوضیح اظهار کردند: کسانی هستند که از رهبری تبعیت نکرده و او را از طرق گوناگون آزار و رنج دهند. نظر شما در این خصوص چیست ؟

پرسش

اخیراً نوار سخنرانی جناب آقای احدی را دربارهء مقام معظم رهبری حفظه اللّه گوش دادم . ایشان درتوضیح اظهار کردند: کسانی هستند که از رهبری تبعیت نکرده و او را از طرق گوناگون آزار و رنج دهند. نظر شما در این خصوص چیست ؟

پاسخ

مفسران دربارهء تفاوت و نظریات متعددی داده اند, از جمله این که مرحلهء سخت تر و بدتر از ضالین است , چون ضالین به گمراهان عادی و معمولی می گویند, درحالی که به گمراهان لجوج و یا منافق اطلاق می شود.

طبق این دیدگاه کسانی هستند که علاوه بر کفر, راه لجاجت و دشمنی با حق را می پیمایند و درصورت امکان از اذیّت و آزار رهبران الهی فروگزاری نمی کنند.

از دیدگاه اکثر علمای شیعه امامت امام معصوم ۷در امتداد خط رسالت است و ولایت فقیه هم در عصر غیبت در امتداد خط امامت امام معصوم ۷است .

با این دیدگاه اگر به طور اجمال شامل کسانی بشود که موجب آزار رسول خدا۶و ائمه اطهار: می شود, قهراً شامل آن هایی که به شیوه های مختلف ناراحتی ولی فقیه را فراهم می کنند و ضدیت با ولایت فقیه دارند, نیز می شود.

بنابراین جناب آقای احدی حفظ اللّه اگر منظورش این مطلب بوده , بی گدار به آب نزده است . چون دسترسی به نوار ایشان نداشتیم , نتوانستیم نظر قطعی بدهیم .

اگر امکان دارد, نوار مزبور را برای ما ارسال فرمایید تا ببینیم جناب آقای احدی چه مطلبی گفته و چه نتیجه ای گرفته است . پس از استماع سخنان ایشان نوار به شما برگردانده می شود.

من از شما افراد فرهیخته ای که در حکومت اسلامی هستید و فعالیت هایی می کنید تشکر می کنم. نیروی انتظای در انجام وظیفه و جلوگیری از مفاسد اجتماعی کوتاهی می کند لطفاً پیگیری شود.

پرسش

من از شـما افراد فرهیخته ای که در حکومت اسـلامی هستیـد و فعـالیت هـایی می کنیـد تشـکر می کنم. نیروی انتظای در انجام وظیفه و جلوگیری از مفاسد اجتماعی کوتاهی می کند لطفاً پیگیری شود.

پاسخ

حوزه علمیه و تمام تشـکیلات و مؤسسات وابسته به آن نهادی دینی و مردمی و مستقل از دولت است. جهت جلوگیری از اشاعه فحشـاء و فسـاد و انجـام وظیفه نهی از منکر لازم است. مردم کوتاهی عواملی از نیروی انتظامی را به مقامات و مسـئولان مربوطه بالاتر گزارش دهند و با اصرار بخواهند پیگیری و رسیدگی شود.

آیا در روایات به حکومت جمهوری اسـلامی ایران اشاره شده است؟ با توجه به این که امام خمینی در کتاب کیمیای محبت گفته است: ما در ایران حکومت تشکیل می دهیم و پرچم آن را به دست صاحب اصلی آن (امام زمان(عج)) می دهیم. لطفاً توضیح دهید.

پرسش

آیـا در روایـات به حکومت جمهوری اسـلامی ایران اشـاره شـده است؟ بـا توجه به این که امام خمینی در کتاب کیمیای محبت گفته است: مـا در ایران حکومت تشـکیل می دهیم و پرچم آن را به دست صـاحب اصـلی آن (امام زمان(عـج)) می دهیم. لطفاً توضیح دهید.

پاسخ

یکی از مسائـل مهم در دوران غیبت کبری، موضوع حکومت اسـلامی و انتظار فرج و ارتباط آن دو با یکـدیگر است. بعضـی از فقهای شـیعه تشـکیل حکومت اسلامی را در این دوران ضروری می دانند و بعضی دیگر آن را تأیید می کنند، یعنی اگر فقهای دارای شـرایط به این مسئله اقدام کنند و یکی از آن ها حکومت را تشکیل دهد، دیگران آن را تأیید می کنند و حتی بر دیگران لازم می دانند که از این حکومت پیروی کنند.

در بعضـی از روایات به شکل گرفتن دولت حقی پیش از ظهور مهدی (عج) اشاره و حتی تصریح شده است که این حکومت تا قیام آن حضرت ادامه می یابد.

امام باقر(ع) می فرمایـد: "گویا می بینم مردمی از مشـرق که در طلب حق قیام کرده اند، ولی (حاکمان) پاسـخی نمی دهد. پس از مدتی دوباره قیام می کنند، این بار نیز به آنان پاسـخی داده نمی شود، ولی چون وضع را چنین می بینند، شمشـیرهای خود را بر شانه هایشان می نهنـد. در این هنگام آنچه را که می خواهنـد، به آنان می دهنـد، اما نمی پذیرنـد و دست به قیام می زنند (و

حکومت را به دست می گیرند). اینان این حکومت را جز به صاحب شما (حضرت مهدی(ع)) تسلیم نمی کنند. کشتگان این قیام همه به بهشت می روند".[۱]

پیامبر

اسلام(ص) فرمود: "مردی از اهل قم مردم را به حق دعوت می کند و عده ای که مانند پاره های آتش اند، دور او جمع می شوند".۱[۲]

این احادیث قابل حمل بر حکومت و قیام امام خمینی(ره) است، اگر چه به صراحت در این باره نمی توان سخن گفت. شاید در آینده حکومتی مثل این یا بهتر از این در جهان تشکیل شود. البته سخن امام خمینی در کتاب کیمیای سعادت، منافاتی با این مطلب ندارد؛ زیرا قصد و هدف او این بوده که این حکومت را زمینه ساز حکومت امام زمان(عج) قرار دهد، و قصد تمام مردم ایران و مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید همین باشد. اصولاً تشکیل حکومت اسلامی بدون رابطه با امام زمان و مستقل از امام معصوم، در بعضی از روایات مورد نکوهش واقع شده است. همچنین احتمال تشکیل یک حکومت اسلامی دیگر در آینده که چه بسا متصل به دین باشد یا در دورانی دیگر تنها یک فرض است.

در هر حال در مورد این روایات به صورت قاطع نمی توان سخن گفت.

جهت اطلاع بیشتر به کتاب تداوم انقلاب اسلامی ایران تا انقلاب جهانی مهدی، و برخی کتاب های دیگر مراجعه کنید.

چرا حضرت امام خمینی (ره و فرزندشان حاج احمد خمینی در جبهه های حق علیه باطل شرکت نکردند، در حالی که پیامبر اسلام در نُه غزوه شرکت نمود؟

پرسش

چرا حضرت امام خمینی (ره و فرزندشان حاج احمد خمینی در جبهه های حق علیه باطل شرکت نکردند، در حالی که پیامبر اسلام در نُه غزوه شرکت نمود؟

پاسخ

یکی از ویژگی های بزرگان دین دین مداری و شجاعت آنان است انجام تکلیف الهی در فرهنگ آنان محوریت داشته و در ایفای رسالت الهی جر خدا از هیچ کس نمی هراسند؛ از این رو جهاد و شهادت را افتخاری می دانستند حضور و عدم حضور بزرگان دین در جبهه های جنگ مبنی بر تکلیف گرای و شرایط زمان و مکان است نه بر اساس ترس و راحت طلبی و بی اعتنایی در برابر سر نوشت انسان ها. در برخی از روایات مبنی قیام صلح و سکوت امامان معصومان (ع تکلیف گرای بیان شده است بر این اساس حضور و عدم حضور پیامبر (ص در جنگ بر اساس تکلیف الهی و شرایط زمان بود. در یک مقطع رهبر حکومت در جبهه ها حضور می یابد تا سربازان با روحیه قوی و قوّت قلب به جنگ بپردازند و در مقطع زمانی دیگر شرایط زمان اقتضا می کند که رهبر در صحنه های دیگر حضور داشته و در پشت جبهه نقش آفرینی نمایه از این رو گاهی پیامبر اسلام (ص در جنگ ها حضور می یابد. وگاهی به مدیریت نظام و جبهه بدون حضور در جنگ می بردازد. و این سیاست معقول و منطقی است که توسط پیامبر (ص اتخاذ شده است

به عنوان مثال در زمان جنگ مسلمانان با ایران حضرت علی به خلیفه دوم پیشنهاد می کند که خودت در جنگ شرکت نکن
بی تردید امام راحل (س یکی از رهبران دین مدار و فقیه ژرف اندیش زمان و مکان شناس است عدم

حضور او در جبهه جنگ ریشه در دین باوری و زمان شناسی دارد.

عدم حضور امام و شاید فرزنداو سید احمد خمینی بدان معنا نیست که آنان راحت طلب بوده و در برابر سر نوشت جامعه و مردم ایران بی اعتنا بوده و از مرگ وحشت داشتند، زیرا امام راحل (س همان انسانی است که علیه شاه قیام نمود و این قیام در فضایی به وجود آمد که خطر مرگ او و خانواده اش را تهدیدی کرد. خطر حکومت برای امام کم تر از آن بنود که امام در جبهه های جنگ حضور پیدا می کرد، زیرا قیام امام علیه رایم شاه زندان وقتی کشته شدن را درپی داشت

شرایط زمان و مکان اقتضا می کرد که امام در پشت جبهه هم به مدیریت کلان کشور بیردازدو هم فرماندهی کل قوا را به عهده گیرد در عصر امام راحل (س به خاطر وجود اسانه های گروهی مانند رادیوه تلویزیون و... امام با فرماندهان جنگ و سربازان خویش ارتباط مستقیم داشته و عملاً فرماندهی کلان جنگ را به عهده داشت مضافاً بر این که امام نمایندگانی در ستاد جنگ داشت که نقش آفرینی و تأثیر امام در جنگ را حفظ می کردند. از سوی دیگر امام از لحاظ وضعیت جسمانی و بالا بودن سن در شرایطی قرار داشت که حضور ایشان در جبهه را مشکل و حتی غیر ممکن می کرد در حالی که پیامبر می توانت بجنکد و اسلحه حمل کند و به طور کلی در آن زمان عادی بود. بر این اساس باید گفت عدم حضور امام در جبهه نه به خاطر ترس یا راحت طلبی بود، بلکه بر اساس تکلیف گرایی و شرایط زمان بود.

امام راحل (س در خصوص شجاعت خویش فرمود: "من آدمها نیستم که اگر حکمی کردم بنشینم چرت بزنم که این حکم خودش برود، من راه می رفتم دنبالش .. من اگر یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می کند که یک حرف بزنم می زنم .. از هیچ چیز نمی ترسم بحمد اللّه تعالی واللّه تا حالا ـ نترسیده ام آن روز که مرا می بردند، آن روزهم آنها (ساواک می ترسیدند، من آنها را تسلیت می دادم که نترسید".

امام راحل (س بارها از رزمندگان اسلام تجلیل نمود و آرزو می کرد بسیجی بود و در جبهه های جنگ حضور یابد. این رویکرد حکایت از آن دارد که شرایط حضور او در جبهه فراهم نبود.

حضور سید احمد در کنار امام از ضروریات بود؛ زیرا او مشاور امین و دلسوز امام بود. سید احمد خمینی مشکلات جهان اسلام و ایران به ویژه وضعیت جنگ را دشته بندی نموده به امام گزارش می کرد. از سوی دیگر سید احمد خمینی در حفظ جان و سلامتی امام و مراقبت از او نقش بسیاری داشت بر این اساس نقش وی در کنار امام کم تر از آن نبود که در جبهه حضور پیدا کند. و أمام را در مسؤولیت های بسیاری که داشت کمک و یاری می داد. امام و خاندان او و همه سختی ها را برای پروزی انقلاب و حفظ نظام تحمل کردند، از این رو از این کشور به آن کشور رفته و فرزند برو مندی مانند سید مصطفی خمینی را از دست دادند خاندان امام خود را برای نظام می خواستند، نه نظام را برای خود. از این رو سید احمد خمینی به رغم لیاقت و شایستگی مسؤلیت های سنگینی

را داشت ولی مسئولیت ها را نمی پذیرفت تا اثبات کند که او قدرت گرا نیست بی تردید اگر نقش بنیادی سید احمد در اصل حفظ نظام و انقلاب نبود، مانند دیگر فرزندان ایران لباس رزم پوشیده با دشمنان می جنگید؛ همان گونه که سید احمد در جبهه های لبنان در کنار شهید چمران حضور فعال داشت

در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن های ماهواره ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟

پرسش

در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات چرا شورای نگهبان از تصویب استفاده از آنتن های ماهواره ای سرباز می زند؟ آیا ممکن است در مجلس هفتم استفاده از ماهواره تصویب شود؟

پاسخ

اسلام و فقها و علمای اسلام با ارتباطات و فن آوری اطلاعات و دانش مخالف نیستند، بلکه با فساد و گناه مخالف هستند.

از ماهواره تبلیغات ضد اسلام و ضد اخلاق و فیلم های مستهجن پخش می شود. اگر استفاده از ماهواره آزاد شود، برخی از همین برنامه ها استفاده می کنند و مرتکب حرام می گردند و جامعه به فساد و تباهی کشیده می شود، یا موجب تغییر و تزلزل در هنجارهای فرهنگی جامعه می شود. امروزه بسیاری از نابهنجاری ها و ناهمگونی ها بین رفتارها ناشی از همین وسایل ارتباطی و عدم استفاده صحیح از آن ها می باشد.

از طرفی نهی از منکر واجب است و یکی از راه های نهی از منکر، قرار ندادن وسیله ارتکاب حرام در اختیار افراد است.(۱)

از این رو مجلس و شورای نگهبان استفاده از ماهواره را تصویب نمی کنند و از این راه جلوی فحشا و منکر را می گیرند و به یکی از واجبات که نهی از منکر است عمل می کنند. اگر روزی برنامه های خلاف شرع اسلام از ماهواره پخش نشود یا معلوم شود که اکثر مردم در سطحی از تدیّن و آگاهی و ثبات فرهنگی هستند که به برنامه های خلاف شرع نگاه نمی کنند و مرتکب حرام نمی شوند، مسلّماً استفاده از ماهواره اشکال نخواهد داشت.

نگاهی به برنامه های ماهواره ای با توجه به این که غالباً به زبان اصلی پخش می شوند یا در صورت پخش به زبان فارسی، الگوهای فرهنگ غربی را

ترویج می کنند، همچنین با نگاه به نوع استفاده ای که متأسفانه از آن می شود و غالباً برنامه های غیر اخلاقی و فیلم هایی که با فرهنگ اسلامی تطبیق ندارد، مورد توجه قرار می گیرد، هم در رفتارهای جوانان و الگوهای رفتاری آن ها تأثیر می نهد، هم در نوع فکر و لباس آن ها و فرهنگ مصرفی و بسیاری از اموری که نسبت به فرهنگ جامعه ما نابهنجار است.

پی نوشت ها:

۱. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۸۰، مسئله ۲ و ۳.

با این که خدمت سربازی واجب کفایی است، در صورت عدم نیاز چرا باید به سربازی رفت و یا لااقل چرا مدت سربازی را کم نمی کنند؟

پرسش

با این که خدمت سربازی واجب کفایی است، در صورت عدم نیاز چرا باید به سربازی رفت و یا لااقل چرا مدت سربازی را کم نمی کنند؟

پاسخ

اصل مسأله خدمت سربازی برای تأمین امنیت کشور از امور حیاتی و اجتناب ناپذیر است. البته چگونگی اجرای آن می تواند اشکال داشته باشد که چند و چون آن در جایگاه خاص خود و توسط کارشناسان امنیتی کشور قابل بررسی است.

تشخیص این که سرباز به مقدار کافی مشغول خدمت هستند یا نه، برعهده مسؤلان است. همین طور مدت زمان سربازی براساس نیازهای آموزشی و امنیتی تعیین شده است. البته اگر روزی مسؤلان صلاح بدانند که مدت سربازی کمتر باشد یا این که این مدت را به دوره هایی تقسیم کنند مثلا سه ماه به سربازی بروند، بعد از دو سال دوباره سه ماه ، همین طور تا مدت سربازی تمام شود، در این صورت هم خدمت سربازی انجام و امنیت کشور تأمین شده، هم سربازان به کار و زندگی خود بهتر می رسند و مشکل طولانی شدن زمان سربازی پیدا نمی شود . در هر صورت کیفیت و کمیت مدت سربازی بر اساس مصالح اجتماعی کشور توسط مسؤلان و نمایندگان مجلس شورای اسلامی به صورت آیین نامه یا قانون و براساس مصلحت ها و نیازهایی که پیش بینی می شود، تعیین می گردد.

در حالی که ائمه((علیهم السلام)) برای امرار معاش کار می کردند چرا روحانیون برای امرار معاش کار نمی کنند؟

پرسش

در حالی که ائمه((علیهم السلام)) برای امرار معاش کار می کردند چرا روحانیون برای امرار معاش کار نمی کنند؟

پاسخ

این صحیح است که امامان ما((علیهم السلام)) کار می کرده اند; ولی باید توجّه داشت که اگر روحانیون بخواهند به تحصیل و اشتغالات علمی و دینی بپردازند امکان اینکه بتوانند به کارهای اقتصادی نیز اشتغال داشته باشند وجود ندارد. امامان چون از علوم لدنّی برخوردار بوده اند و برای علوم خویش به تحصیل نیاز نداشته اند می توانستند به کار اشتغال داشته باشند.

این امر در روحانیون منحصر نیست. آیا اساتید دانشگاه و کارمندان مؤسسات آموزشی هم لازم است کار تولیدی انجام دهند؟ آیا آموزش دین از آموزش های دیگر کم ارزش تر است تا محصّلین و اساتید آنها را علاوه بر تحصیل به کار دیگری هم ملزم بدانیم؟ در حالی که قشر روحانیّت با کمترین برداشت از جامعه بیشترین خدمت را انجام می دهد.

توجّه به این نکته نیز لازم است، که به عنوان مثال امام علی((علیه السلام)) زمانی به کار پرداخت و زمین را شخم زد که از کار کردن بر روی استعداد انسان ها، که کار اصلی پیامبران((علیهم السلام)) و پیروان سیره آنهاست، ممنوع و محروم شده بود.

از این گذشته لازم است در تاریخ علمای گذشته و کنونی مراجعه ای صورت گیرد تا مشخص شود چقدر بزرگانی که هر دو وظیفه را جمع کرده اند و هم اکنون نیز این سیره ادامه دارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۸۷۱

مقصود از «صبر انقلابی» که چندیست رایج شده، چیست؟

پرسش

مقصود از «صبر انقلابی» که چندیست رایج شده، چیست؟

پاسخ

از آنجا که در جامعه انقلابی و دینی ما، هدف والایی مثل جهت گیری انسان به سوی خداوند و اطاعت فرامین او و زندگی براساس الگوی اسلامی مطرح است، و از طرفی شعارهای استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی نیز در همین راستا می باشد، و از سویی دشمنان چنین بینش و تفکری، دارای منافع و مقاصدی هستند که با این اهداف مطابق نیست، همه اینها باعث می شود که حرکت های توطئه آمیز تبلیغی، مسلحانه، تحریم های اقتصادی برای درهم شکستن رهروان اهداف بلند اسلام ایجاد کنند. آنها ابزارهای گوناگونی دارند و تا حّدی هم پیشروی کرده و می کنند. اما ما راهی جز صبر و شکیبایی نداریم. باید استقامتی دراز مدت براساس آموزش های انقلابی مکتب را تدارک ببینیم. چنین صبری، صبر انقلابی، نام می گیرد و در راه حفظ انقلاب

گریزی از آن نیست. بنابراین، صبر انقلابی این است که انسان بکوشد تا در آنجا کارهایی که به صلاح انقلاب نیست و مانع ایجاد می کند. طرح مسایل تفرقه انگیز، استفاده از موقعیت ها برای مصالح شخصی، گروهی و حزبی، و ایجاد روحیه ناامیدی، همه در تضاد با صبر انقلابی هستند. مطالعه تاریخ علی((علیه السلام)) و شکوه های ایشان از همراهان، یا خیانت های پنهان و آشکار انقلابی های ضد انقلاب شده، این مسایل و راه کارها را شفاف تر می کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

در حالی که ائمه((علیهم السلام)) برای امرار معاش کار می کردند چرا روحانیون برای امرار معاش کار نمی کنند؟

پرسش

در حالی که ائمه((علیهم السلام)) برای امرار معاش کار می کردند چرا روحانیون برای امرار معاش کار نمی کنند؟

پاسخ

این صحیح است که امامان ما((علیهم السلام)) کار می کرده اند; ولی باید توجّه داشت که اگر روحانیون بخواهند به تحصیل و اشتغالات علمی و دینی بپردازند امکان اینکه بتوانند به کارهای اقتصادی نیز اشتغال داشته باشند وجود ندارد. امامان چون از علوم لدنّی برخوردار بوده اند و برای علوم خویش به تحصیل نیاز نداشته اند می توانستند به کار اشتغال داشته باشند.

این امر در روحانیون منحصر نیست. آیا اساتید دانشگاه و کارمندان مؤسسات آموزشی هم لازم است کار تولیدی انجام دهند؟ آیا آموزش دین از آموزش های دیگر کم ارزش تر است تا محصّلین و اساتید آنها را علاوه بر تحصیل به کار دیگری هم ملزم بدانیم؟ در حالی که قشر روحانیّت با کمترین برداشت از جامعه بیشترین خدمت را انجام می دهد.

توجّه به این نکته نیز لازم است، که به عنوان مثال امام علی((علیه السلام)) زمانی به کار پرداخت و زمین را شخم زد که از کار کردن بر روی استعداد انسان ها، که کار اصلی پیامبران((علیهم السلام)) و پیروان سیره آنهاست، ممنوع و محروم شده بود.

از این گذشته لازم است در تاریخ علمای گذشته و کنونی مراجعه ای صورت گیرد تا مشخص شود چقدر بزرگانی که هر دو وظیفه را جمع کرده اند و هم اکنون نیز این سیره ادامه دارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

چرا روز شهات بعضی از معصومان((علیهم السلام)) تعطیل رسمی است؟

پرسش

چرا روز شهات بعضی از معصومان((علیهم السلام)) تعطیل رسمی است؟

پاسخ

عزاداری و بزرگداشت شهادت تمام امامان پسندیده و دارای ثواب است، ولی چون شهادت برخی امامان همراه با ویژگی هایی است که زمینه ساز بهره گیری از معنویّت است، این روزها را تعطیل رسمی اعلام کرده اند تا با تشکیل مراسم عزا خاطره امامان احیا شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۶۱۸

مشارکت

با توجه به وجود جناح های مختلف و نظرات در جامعه، کشف حقیقت چگونه ممکن است؟

پرسش

با توجه به وجود جناح های مختلف و نظرات در جامعه، کشف حقیقت چگونه ممکن است؟

پاسخ

به نظر ما تنها کسی که شرعاً و عرفاً می توان به او اعتماد کرد و در پیشگاه خداوند متعال حجت شرعی اش قرار داد مقام معظم رهبری است که هم قانوناً و هر شرعاً امرش مطاع می باشد. بنابراین حضرت عالی تحقیقی کنید موضوع دیدگاه های رهبری را در مسائل سیاسی، اجتماعی افراد، گروه ها و... به دست بیاورید و طبق آن عمل نمائید که انشاءاللّه فردای قیامت اهل نجات خواهید بود.

اگر بخواهم عضو یکی از جناح های موجود در کشور شوم , یا به درس و استخدامم لطمه می خورد؟ ضمناً دربارهء انصار حزب اللّه و جمعیت مؤتلفه و حزب کارگزاران و دیگر احزاب توضیح مکفی دهید.

پرسش

اگر بخواهم عضو یکی از جناح های موجود در کشور شوم , یا به درس و استخدامم لطمه می خورد؟ ضمناً دربارهء انصار

حزب اللّه و جمعیت مؤتلفه و حزب کارگزاران و دیگر احزاب توضیح مکفی دهید.

پاسخ

سفارش اکید ما این است که به طور رسمی عضو هیچ جناحی نشوید. از نظر فکر و عملی سیاسی واجتماع , گوش به فرمان رهبر معظم انقلاب باشید. در این صورت هم در پیشگاه خداوند متعال معذور هستید و هم ازنظر درسی و استخدامی صدمه ای نخواهید دید.

وقتی انسان عضور رسمی جناحی شد, چاره ای ندارد در مقام فکر و موضع گیری های اجتماعی , مانند آن فکر وعمل نماید, اگر چه بر خلاف منطق و عقل و نظام اسلامی باشد.

گفته اند: و به جایی می رسد که نه حقایق را می بیند و نه می شنود. در نتیجه هم به درس و حیثیت اجتماعی و خانوادگی اش ضربه می خورد و هم ده هااشکال و مانع جلوی راه استخدام او قرار می گیرد.

به هوش باشید و از صراط مستقیم منحرف نشوید.

جهت اطلاع از بیوگرافی احزاب مورد نظر بهتر است اساس نامه و دیدگاه های آنان را از خودشان بگیرید و کاملاًدر جریان امر قرار بگیرید.

آیا حتما باید در راهپیمایی ها و نماز جمعه و مراسم های سیاسی شرکت کنیم ؟

پرسش

آیا حتما باید در راهپیمایی ها و نماز جمعه و مراسم های سیاسی شرکت کنیم ؟

پاسخ

حضور سیاسی هر فرد مسلمان در موارد ممکن، لازم است، زیرا همه در برابر خون شهدا مسؤولیم و حضور ما، برای دفاع از انقلاب، کشور و ارزش ها لازم می باشد. درباره نماز جمعه باید گفت که حکم نماز جمعه وجوب تخییری است؛ یعنی، وجوب تعیینی ندارد که حتما واجب باشد و چنین احادیثی اهمیت نماز جمعه را می رسانند.

اگر راءی دهنده قادر به تشخیص اصلح نباشد, شرکت در انتخابات واجب است ؟

پرسش

اگر راءی دهنده قادر به تشخیص اصلح نباشد, شرکت در انتخابات واجب است ؟

پاسخ

شرکت واجب است و باید به مقدار لازم برای کسب آگاهی از آگاهان سؤال نمود.

دوری از مسائل سیاسی و حزبی برای پرهیز از گمراهی , چگونه است ؟

پرسش

دوری از مسائل سیاسی و حزبی برای پرهیز از گمراهی , چگونه است ؟

پاسخ

در پاسخ این سوئال باید گفت : اولا", در نظام اسلامی اصل وجود جناحها و احزاب سیاسی پذیرفته شده و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز متبلور شده است ((احزاب و جمعیت ها, انجمن های سیاسی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند مشروط به این که اصول استقلال , آزادی , وحدت ملی , موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت)), (اصل ۲۶ قانون اساسی). در نظام اسلامی مشارکت در احزاب و عضویت در آنان فی نفسه امری جائز می باشد و آنچه از اهمیت برخوردار است حفظ و تقویت نظام اسلامی از راه مشارکت وسیع مردم در امور اجرایی و قانونگذاری در محدوده اختیاراتی که شارع مقدس به آنها داده است می باشد که یکی از مکانیسم های تحقق آن جناحها و احزاب می باشند, بنابراین جناح ها و احزاب صرفا" جنبه کارآمدی داشته و در این محدوده به انجام وظایف خود می پردازند. از منظر آموزه ها و شریعت اسلامی چون که فرد مسلمان مکلف است که در امور اجتماعی خود مشارکت داشته و نسبت به آن مسوئول می باشد, لذا باید هر اقدام او نیز همراه با شناخت دقیق و آگاهی کامل باشد. بر این اساس معیارهایی را که می توان برای شناسایی یک حزب و جناح سیاسی ایده ال در نظام اسلامی ترسیم نمود عبارتند از: ۱-

آن حزب یا جناح به اصول عقاید اسلامی و احکام و ارزشهای شریعت ایمان داشته و در عمل پای بند باشد و بر اساس آیه ((ان الـدین عنـدالله الاسـلام)) ((و من یبتغ غیرالاسـلام دینا" فلن یقبل منه ; نبایـد از آموزه های اسـلام عدول نماید)), (آل عمران , ۸۵). ۲- هـدف آن گروه از خدمت به جامعه اسـلامی و حل مشـکلات مردم باشد نه کسب قدرت برای پیشبرد منافع گروهی و یاشخصی . ۳- عملکردهای قبل آن حزب و جناح سیاسی در جهت وحدت , امنیت , مصالح , منافع ملی , تحکیم مبانی ارزشی و احکام اسلامی بوده باشد. ۴- پیروی از ولا-یت فقیه را در گفتار و عمل اثبات نموده باشـد ((اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم)), (نسائ, ۵۹). ۵- نسـبت به دشمنان اسلام بیگانه ستیز باشد ((یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا ابائکم و اخوانکم اولیائ ان اسـتحبوا الکفر علی الایمـان و من یتـولهم منکم فاولئـک هم الظـالمون)), (توبه , ۲۲). ۶- رعـایت موازین فقهی , شـرعی و اخلاـقی در هنگـامیکه بـا احزاب رقیب اختلاف نظر پیـدا شود, بـدین معنا که به کارگیری ابزارهای مشـروع در تبلیغات حزب , تحمل و عـدم انکار و تکفیر احزاب اسـلامی دیگر, به کار نگرفتن شـیوه های غیراخلاقی و ظالمانه , همچون بهتان به یکـدیگر. این ها همه جنبه معیاری دارنـد و تا زمانی به انسان اطمینان می دهنـد که این چارچوب ها و ضوابط را رعایت کننـد. بنابراین به مجرد این که بر فرد مسلمان ثابت شود که حزب مورد علاقه اش این معیار را زیر پاگذاشته و از حق فاصله

گرفته و در طریقی غیر از رهبری و مصالح نظام و انقلاب می رود باید از آن حزب یا جناح سیاسی کنار بگیرد., (ر.ك : عبدالحسین خسروپناه , جامعه مدنی و حاکمیت دینی , ص ۲۰۱). ثانیا", هر چند وجود احزاب و جناح های سیاسی در صورت رعایت ملاك ها و معیارهای اسلامی پذیرفته شده است , ولی نکته مهم این است که مشارکت سیاسی و اجتماعی و انجام تکالیف اجتماعی , لزوما" از طریق جناح ها و احزاب نمی باشد. این چنین نیست که اگر کسی در جناح های سیاسی وارد نشد دچار خطا و کجروی شود. خیر, شما می توانید با در دست داشتن معیارها و اصول مربوط به هر عمل اجتماعی که از نظر اسلام مشخص شده , حق را از باطل تشخیص داده و همیشه در صراط مستقیم الهی گام بردارید. زیرا خود جناح ها نیز در معرض اشتباه و لغزش می باشد. ثالثا", از آن جا که فرد مسلمان در مقابل کلیه اقدامات فردی و اجتماعی خود مسوئول می باشد, لذا همیشه باید استقلال خود را حفظ کرده و از تعصبات و قضاوت های جناحی , صنفی و... بپرهیزد و فقط خود را مطیع حق و معیارها و ارزش های الهی و پیروی از خط امام و رهبری که همان خط راستین اسلام است بداند هر چند, در مواردی ممکن است قضاوت شما با دیدگاه حزب همسویی یا تعارض داشته باشد. {J

کاندیدای اصلح را چگونه انتخاب کنیم ؟

پرسش

کاندیدای اصلح را چگونه انتخاب کنیم ؟

پاسخ

در مورد همه انتخابات، دو مسأله مهم مطرح می باشد یکی اصل شرکت در انتخابات و انداختن رأی در صندوق، دوم شناخت و تشخیص کاندیدای اصلح که کار بسیار مهم و حسّاسی می باشد و نیازمند تحقیق گسترده و دقیق از کاندیدای اصلح که این کار، گاهی توسط خودشخص رأی دهنده (بدون واسطه) به خاطر اطلاعاتی که از سوابق اجرائی، انگیزه ها، افکار و عقاید فرد، میزان ایمان و تعهد و دلسوزی او نسبت به نظام و مردم، قدرت و توان مدیریتی او در اجرای برنامه ها و پایبندی او به اصول و ارزشهای اسلامی، و بالاخره اصلح بودن و برتریکاندیدای مورد نظر خویش نسبت به سایر کاندیداها در موارد یاد شده، دارد، اقدام به رأی دادن می نماید. اما گاهی فرد توان و قدرت تشخیص و شناخت و انتخاب کاندیدای اصلح را ندارد یا به علّت تعدد کاندیداها و... این کار برای او میسّر نمی باشد. در این جا لازم است تا از طریقشناخت مع الواسطه اقدام نماید یعنی به جناحهای سیاسی مورد اطمینان خود یا افراد متدیّن، متعهد و کارشناسی که توان تشخیص این امر را دارند مراجعه نماید.

اما در مورد این که نظر مقام معظم رهبری چیست؟ چند نکته مطرح می باشد:

اولاً: هم چنان که اشاره نمودید؛ ایشان به دلیل نقش فراجناحی و پدرانه ای که بر عهده دارند و به خاطر حفظ امنیّت و وحدت ملّی و مصالح کشور و...، مسئولیت ایشان اقتضا می نماید که رأی معظم له نسبت به اشخاص کاملاً مخفی بماند.

ثانیا: انتخابات هم یک تکلیف است و هم یک حق است، به عبارت دیگر بر اساس آموزه های دینی و قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران حق انتخاب کاندیداها بر عهده خود مردم واگذار شده است و هیچ لزومی نیست که حتما نظر رهبری در این مسأله دانسته شود تا طبقنظر ایشان افراد رأی دهند، و الا فلسفه انتخابات توسط مردم زیر سؤال می رود.

در هر صورت مسأله شرکت در انتخابات هر چند بسیار مهم و سرنوشت ساز می باشد اما کار چندان سخت و پیچیده ای نیست که فرد بماند و نتواند کاندیدای اصلح را شناسایی کند، بله آنچه که مهم می باشد، شناسایی و تشخیص دقیق کاندیدای اصلح بر اساس حجّت شرعی،معیارها و ضوابط اسلامی و ارزشهای الهی، باشد نه بر مبنای احساسات نفسانی و تعصّبات گروهی و جناحی صرف، حال چه این شناخت بی واسطه باشد یا با واسطه.

در این صورت شما مطمئن باشید کاندیدای شما چه رأی بیاورد چه نیاورد، شما در پیشگاه الهی معذور می باشید.{J

به عنوان یک دانشجو در برابر مسائل روز کشور ،چه وظیفه ای دارم؟

پرسش

به عنوان یک دانشجو در برابر مسائل روز کشور ،چه وظیفه ای دارم؟

پاسخ

مسائل روز کشور، مسائلی گوناگون و متنوع از جهت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... هستند که اثبات و پایداری پنداری نیز نداشته و البته از درجه اهمیت بالایی برخوردارند و چه بسا غفلت جامعه از آنان، اثرات غیرقابل جبرانی را به دنبال داشته باشد. بر این اساس هر کس به میزان وظیفه و نقشی که دارد و همچنین درجه اهمیت آن مسأله خاص، باید سعی کند در این پروسه تأثیرگذار و ایفای نقش نماید؛ چه بسا در بسیاری از مسایل روز کشور صرف آگاهی و اطلاع دقیق دانشجو کفایت کند و گاهی مواقع نیز حضور عملی و در صحنه بودن لازم است. در هر صورت مهم ترین وظیفه و کارکرد دانشجو در درجه نخست، خوب درس خواندن وتلاش جهت ارتقای علمی و آماده شدن برای خدمات اجتماعی و تأمین نیازمندی های آتی علمی کشور است. در کنار آن خدمات فرهنگی برای سالم سازی و ارتقای کیفیت معنوی محیط دانشگاه، از اهمیت به سزایی برخوردار است. در مرحله سوم نیز داشتن قدرت تحلیل دقیق مسائل سیاسی و اتخاذ مواضع به جا و مناسب و تأثیر گذاری های آگاهانه و متکی به مبانی اصیل اسلامی ضروری است.

مهم ترین مسائلی که در رابطه یک حکومت با جامعه و نهادهای مدنی مطرح است، کدام است؟ دیدگاه اسلام و قانون اساسی در این باره چیست؟

پرسش

مهم ترین مسائلی که در رابطه یک حکومت با جامعه و نهادهای مدنی مطرح است، کدام است؟ دیدگاه اسلام و قانون اساسی در این باره چیست؟

پاسخ

مهم ترین مسائلی که درباره کیفیت رابطه یک حکومت با جامعه و نهادهای مدنی مطرح است، امور زیر است:

یک. مشارکت سیاسی (Political Participation).

دو. تکثر گرایی سیاسی (Political Pluralism).

سه. وجود ساز و کار یا نهادهایی که نظارت و کنترل بر عملکرد حاکمان سیاسی را ممکن سازد.

در توضیح این مسائل گفتنی است که:

یکم. در بینش اسلامی، اندیشه مشارکت و فعالیت های سیاسی و اجتماعی، نه تنها حق مردم؛ بلکه وظیفه ای دینی است. در این نگرش همه مسلمانان، نسبت به سرنوشت «امت اسلامی» مسؤولیت و وظیفه دارند. پیامبراکرم (ص) فرمود: «مَنْ اَصْبَحَ وَ لَمْ یَهْتَمَّ بِأُمُوُرِ الْمُسْلِمینَ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ؛ آنکه برخیزد و نسبت به [اصلاح]امور مسلمانان اهتمام نورزد، مسلمان نیست» و اساساً حکومت دینی جز با مشارکت و خواست و خیزش عمومی پدید نمی آید.

«مشارکت سیاسی» در اسلام مبتنی بر حاکمیت الهی و حاکم ساختن بشر بر سرنوشت خویش، در راستای رسیدن به اهداف غایی خلقت است. بر همین اساس در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند».

دوّم. بر اساس رعایت اصول و هنجارهای شریعت مقدس اسلامی در حکومت دینی این ویژگی پذیرفته شده است. در اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی، آمده است: «احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده، آزادند؛ مشروط

به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد، یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت».

سوّم. امر به معروف و نهی از منکر، یکی از تعالیم بسیار مهم و ارزشمند اسلام است که به موجب، آن همه آحاد جامعه موظف می شوند با هر پدیده انحرافی، به نحو شایسته برخورد کنند. به موجب این اصل، رفتار حاکمان در دید تیزبین آحاد جامعه قرار می گیرد و آنان می توانند در مواقع لزوم - به هر نحو که مصالح جامعه اقتضا می کند - پیشنهادها و انتقادهای سازنده خود را مطرح کنند.

از طرف دیگر رفتار همه رهبران و مسؤولان سیاسی کشور - حتی مقام معظم رهبری - قابل بررسی و کنترل در نهادهای قانونی برخاسته از مردم است. اصل ۱۱۱ قانون اساسی، چنین مقرر می دارد: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یک صد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد».

اگر امام خمینی الان زنده بودند چکار می کردند با این وضعیت جامعه و پراکنده شدن حقیقت. وظیفه من چیست.چکار می توانم و باید انجام دهم.

پرسش

اگر امام خمینی الان زنده بودند چکار می کردند با این وضعیت جامعه و پراکنده شدن حقیقت. وظیفه من چیست.چکار می توانم و باید انجام دهم.

پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

یکم - در نظام سیاسی اسلام، رهبری و مدیریت کلان جامعه براساس دو دسته از عناصر ثابت و متغیر صورت می پذیرد:

۱. اصول و ضوابط کلی و ثابت برای تمامی زمان ها و مکان ها می باشد. نظیر ملاک و محور قرار دادن آموزه ها و ارزش های دین مبین اسلام، توانایی اجتهاد، استفاده از عنصر عقلانیت و مشورت، بسط عدالت اجتماعی و... چنین اصول و ضوابطی جهت حفظ اسلامیت نظام سیاسی که همواره می بایست سرلوحه تمامی ارکان حکومت اسلامی خصوصا نهاد رهبری آن باشد و با تغییر یک رهبر به هیچ وجه از بین نمی رود. به عنوان نمونه بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص)، امام علی(ع) در دوران حکومت خویش آنچنان اصول و ضوابط کلی مربوط به مدیریت جامعه اسلامی را انجام می دادند که گویی پیامبر اکرم(ص) انجام می دهند و یا این که اگر امام حسن(ع) در زمان امام حسین(ع) زنده بودند قطعا همانند امام حسین(ع) عمل می کردند.

۲. عناصر و مؤلفه های غیر ثابت نظیر؛ توانایی های فردی و شخصی رهبر و حاکم اسلامی از قبیل مقامات معنوی و کمالات روحی، جامعیت علمی، دقت نظر و تیزبینی، حسن سلیقه، نواندیشی... (مرجعت، سید هدایت الله طالقانی، تهران، مؤسسه

فرهنگی انتشاراتی سبز رویش، ۱۳۷۴، صص ۲۶۲ - ۲۵۰).

و همچنین مقتضیات زمانی و مکانی که موجب می شود هر فقیه یا حاکم اسلامی بستگی

به این توانایی ها و مصالحی که مطابق با مقتضیات زمان و مکان تشخیص می دهد عمل نماید. بدیهی است هر چند مقتضیات زمان و مکان امری غیر ثابت است اما توانایی های فردی و شخصی رهبر می تواند در جهت دهی هر چه بهتر آنان نقش داشته باشد.

دوم – خط و مشی حضرت امام در زمان رهبری خویش همواره براساس اصول ثابت و متغیر مدیریت کلان اسلامی بود و لحظه ای از این اصول و عناصر عدول نکردند و قطعا اگر در زمان ما هم زنده بودند، همانگونه عمل می نمودند اما باید به یک نکته مهم توجه داشت و آن توجه به عنصر مقتضیات زمان و مکان، شرایط، امکانات و موانع محیطی است که همواره متغیر بوده و تصمیمات خاص خود را می طلبد. به عنوان نمونه جامعه اسلامی بعد از وفات پیامبر اکرم(ص) به دلیل عملکرد بد خلفای سه گانه و دنیاطلبی بسیاری از صحابه، در مسیری قرار گرفت که مشکلات بسیار زیادی برای امام علی(ع) به وجود آورد و خارج از کنترل و اختیار آن امام(ع) بود و در زمان ما هم بعد از رحلت حضرت امام و پایان جنگ و فضای معنوی که به همراه داشت، متأسفانه بخش هایی از جامعه ما درگیر ارزش های مادی شده و از ارزش های الهی فاصله گرفت و از سوی دیگر بازسازی کشور مشکلات متعددی را به وجود آورد. مسلما در چنین فضایی مدیریت جامعه امری بسیار مشکل است خصوصا اگر بخواهیم از معیارها و ارزش های الهی لحظه ای عدول نکنیم.

نتیجه آن که اگر حضرت امام الان زنده می بودند همچنان براساس

اصول و ضوابط کلی مربوط به مـدیریت اسـلامی جامعه را هـدایت می کردند، آنگونه که در زمان حیات مبارکشان و در زمان کنونی توسـط مقام معظم رهبری شاهـد هستیم، بلی ممکن است به دلیل ویژگی ها و خصوصـیات شخصـی که برخوردار بودند نظیر کمالا-ت و جـاذبیت هـای معنوی و عرفـانی ایشـان در برخی مسائل هماننـد وحـدت و همـدلی بیشتر گروه ها و جناح های سیاسـی و فرمـانبری بیشتر آنـان تفـاوت هـایی وجود داشت. اما از نظر مشـکلات، اقتصادی، اجتماعی، سیاسـی، فرهنگی و... که معلول عوامل محیطی، ساختارهای جامعه محدودیت ها و عوامل خارجی اند... تفاوت چندانی وجود نداشت.

سوم : شایـد در ابتدای امر با توجه به غوغاها و فضای غبارآلود ناشـی از فعالیت جناح ها و تشـکل های متعدد سیاسـی، چنین به نظر برسد که شناخت حقیقت امری مشکل و ناممکن است اما اگر کمی دقت کنیم به این نتیجه می رسیم که به هیچ وجه جناح ها و تشـکلات سیاسـی معیار و تعیین کننـده حقیقت نیسـتند تا بگوییم حقیقت پراکنـده شـد، بلکه باید کلیه عملکردها و فعالیت هـای آنان را براساس معیارها و ملاکاتی که بیانگر میزان حقانیت یک فرد یا یک جناح هسـتند سـنجید؛ این معیارها عبارتنـد از پیروی از اصول و ارزش هـای اسـلامی و خـط ولا-یت، امـامت و رهبری اصـیل جامعه اسـلامی. به عنوان نمونه همانگونه که در دوران امـام علی(ع) برای شـناخت میزان حقـانیت یـک فرد یـا یـک گروه می بـایست کلیـه عملکردهـای فردی و اجتمـاعی آن شخص یا گروه و میزان پیروی او را از امام زمان(عج) خویش را معیار قرار دهیم در زمان ما نیز برای شناخت این

که واقعا تا چه مقدار افراد یا جناح ها و سایر تشکل ها از صداقت و حقانیت برخوردارند باید به دقت کلیه عملکردهای فردی و اجتماعی آنان را و میزان پای بندی و وفاداری به اصول و ارزش های اسلامی خط رهبری، قانون اساسی، مصالح و منافع جامعه اسلامی و... را مورد بررسی و دقت نظر قرار داد. بنابراین اصل حقیقت امری ثابت است که همان اصول ومعیارهای اسلامی در زندگی فردی و اجتماعی است اما میزان برخورداری از حقانیت از سوی افراد و تشکل ها امری نسبی بوده و به میزان پایداری آنان به این اصول و معیارها بستگی دارد.

چهارم: در شرایط کنونی مهمترین وظیفه یک دانشجو - علاوه بر اهتمام ویژه به انجام تکالیف الهی و تحصیلات دانشگاهی خود- بالا بردن سطح بینش و تحلیل سیاسی خود و پرهیز از انتخاب یا طرفداری ناآگاهانه از موضوع، شخص یا جناحی است. باید ضمن شناخت معیارهای حقیقت در مقام تطبیق، دقت نظر ویژه ای مبذول داشت و علاوه بر تلاش های شخصی، از نظرات افراد مطمئن و مورد اعتماد که توانایی تشخیص حقایق را دارند استفاده نمود. خلاصه همواره سعی نمایید برای هر اقدام و انتخاب خود دلیل و حجت داشته باشید و بعد از شناخت حقیقت آن را به دیگران منتقل کرد، خصوصا در مواردی که متأسفانه مشاهده می شود جوی کاذب و احساس توسط برخی افراد و یا گروه ها برای دستیابی به اهداف و امیالی نامشروع خودشان به وجود آمده است.

و بالاخره این که در تمامی شرایط و موقعیت ها از خداوند متعال و ائمه معصومین(ع) استمداد نموده و بخواهید تا حق

و حقیقت را به شما نشان داده و به سوی آن رهنمون سازند و به این وعده الهی مطمئن باشید که «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا».

وظیفه هر مسلمان، در جمهوری اسلامی چیست؟

پرسش

وظیفه هر مسلمان، در جمهوری اسلامی چیست؟

پاسخ

وظیفه دینی و الهی ما که شهدای اسلام هم براساس همین وظایف جان باخته اند، این است که برای اجرای احکام اسلام تلاش کنیم و جهت پیشرفت انقلاب تا جایی که می توانیم فعّالیّت نماییم.

« بخش پاسخ به سؤالات »

حکومت جمهوری اسلامی ایران در این بیست و یک سال برای اقلیت اهل سنت چه اقدامی نموده است؟ به ویژه در زمینه شرکت دادن آنان در حکومت و نیز به کارگیری افراد باسواد در کارهای دولتی؟

پرسش

حکومت جمهوری اسلامی ایران در این بیست و یک سال برای اقلیت اهل سنت چه اقدامی نموده است؟ به ویژه در زمینه شرکت دادن آنان در حکومت و نیز به کارگیری افراد باسواد در کارهای دولتی؟

پاسخ

این سؤال شامل دو قسمت است: فعالیت های جمهوری اسلامی در مناطقی از کشورمان که اهل سنت در آن جا زندگی می کنند؛ و نحوه مشارکت نیروهای اهل سنت در حکومت اسلامی ایران در اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه، که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده قانون اعمال می گردد؛ و این قوا از یکدیگر مستقلند. طبق این اصل، ایران دارای نظام بر پایه «تفکیک قوا» است. به همین دلیل، هر یک از این قوا را به صورت مجزا بررسی می کنیم و چگونگی حضور نیروهای اهل سنت را در آن ارزیابی می کنیم تا نقش آنها در حکومت اسلامی ایران تبیین گردد.

قوه مقننه؛ مجلس شواری اسلامی که در حال حاضر ۲۹۰ نماینده در دوره ششم دارد، از لحاظ تعداد نماینده نسبت به جمعیت (یک نماینده به ازای ۱۵۰ هزار نفر) تفاوتی بین مناطق مختلف کشور ندارد و همه مردم، آزادانه به کاندیدای دلخواه خود رأی داده و او را انتخاب می نمایند. تعداد بی شمار کاندیداها گواهی است بر آزادی کامل همه اقشار ملت برای راه یابی به مجلس شورای اسلامی. طبق اصل هشتاد و چهارم هر نماینده – خواه شیعه باشد یا سنی، مسلمان باشد یا از اقلیت های مذهبی – حق

یک رأی دارد و هم به طور مساوی

حق قانونگذاری دارند. به این ترتیب نقش مردم سنی مذهب و نمایندگان آنان در مجلس شورای اسلامی و مشخص می شود این دلیلی است متقن بر آن که همه مردم در امر قانونگذاری به وسیله نمایندگانشان در مجلس، برابرند. بنابراین، هر قانونی که به تصویب مجلس می رسد به ضرر هیچ یک از مناطق کشور که حتی غیر مسلمان در آن زندگی می کند نخواهد بود، تا چه رسد به مواردی که منافع مسلمانان را به خطر اندازد. و در همین بخش به مجلس خبرگان رهبری نیز نظری می افکنیم. طبق قانون، هر یک میلیون نفر یک نماینده برای مجلس خبرگان رهبری انتخاب می کنند و انتخاب در این باره نیز میان مناطق مختلف تفاوتی نیست. هر نماینده حق اظهار نظر درباره عملکرد رهبری و یا انتخاب رهبری را دارد و همان طور که می دانید، برخی از نمایندگان مجلس خبرگان، از علمای اهل سنت شرق و یا غرب ایران اسلامی می باشند.

قوه قضائیه؛ بر اساس قوانین مدنی کشور، هر یک از اقلیت های مذهبی در امور شخصی خود مثل نکاح، طلاق و مانند این ها، بر طبق فقه خود عمل می کنند. شما نیز با توجه به حضورتان در مناطق سنی نشین ایران، بر آزادی همه مردم در اعمال خود طبق فقه مورد پذیرش خود، واقفید.

در حال حاضر، علمای بی شماری از اهل تسنن، در مناطق شرقی و غربی کشور به امر قضاوت طبق فقه خود می پردازند که مورد پذیرش قانونی حکومت اسلامی است و مردم آزادی کامل دارند که با مراجعه به این قضات تحکیم و قاضی شرعی، اختلافات خود را حل و فصل نمایند.

برخی از قضات رسمی کشور که به استخدام قوه قضائیه درآمده اند

نیز از برادران اهل سنت هستند؛ درحال حاضر حتی در مناطق شیعه نشین مانند شهرستان شاهرود، قاضی سنی مذهب طبق قوانین جاری مملکتی به امر قضاوت می پردازد.

قوه مجریه؛ در این بخش نیز که دارای وزارتخانه ها، سازمان ها و مؤسسات تابعه می باشد - بسیاری از افراد اهل تسنن در مناطق سنی نشین ایران در رده های مختلف به استخدام در آمده اند. ریاست شعبه های مختلف بانک ها، سرپرستی جهاد سازندگی، تربیت بدنی و وجود بخشداران و رؤسای آموزش و پرورش مناطق مختلف، گواهی است بر حضور جدی برادران اهل سنت در امور اجرایی ایران اسلامی.

پس اگر حکومت در ایران و مجموعه کارگزاران نظام اسلامی را بر گرفته از هر سه قوه بدانیم - که به طور مختصر توضیح داده شد - نقش برادران اهل تسنن در حکومت اسلامی ایران مشخص می شود. حضور جدی دربالاترین سطح حکومتی نظام که مجلس خبرگان رهبری می باشد مؤید پذیرش نقش همه ملت ایران - بدون در نظر گرفتن مذهب آنها - در اداره حکومت اسلامی است.

برای آشنایی بیش تر شما با بعضی از مسؤولان اجرایی استان سیستان و بلوچستان و افراد دیگری که در سطح وزارتخانه های کشور مشغول فعالیت بوده و از مردم بلوچستان و سنی مذهب هستند اشاره می نماییم:

۱- جناب آقای مولوی اسحاق مدنی (مشاور رئیس جمهوری در اهل سنت)؛ ۲- (معاون وزیر کشاورزی مهندس حمیدالدین ملازهی)؛ ۳- مهندس باران هاشم زهی (مدیر کل مسکن وشهرسازی استان)؛ ۴- آقای عبدالغفور شه بخش (رئیس سازمان تعاون روستایی استان سیستان و بلوچستان)؛ ۵- آقای نقدی هاشم زهی (رئیس ثبت احوال زاهدان) مقصود از ذکر نام این عزیزان، توجه جناب عالی به اسامی بعضی از مدیران کل و یا کارمندان عالی رتبه در

سطح کشور است که از مردم مسلمان و انقلابی بلوچستان بوده اند؛ و اسامی برادران سنی مذهب کُرد و یا شرق و جنوب خراسان که در سطح مدیریت کلان کشور نقش دارند ذکر نشده و شما در سطح استان با آگاهی از مدیران کل و رؤسای بانک ها و مؤسسات دولتی می توانید به این نکته پی ببرید که مدیریت در سطح کشور بر پایه شرایط استخدامی کشور است که تخصص و آگاهی شرط اولیه آن می باشد و مذهب در گزینش این مدیران نقشی ندارد.

ترکیب اعضای شورای شهرها وروستاها، گواهی بر آزادی و انتخاب مردم بر پایه لیاقتها است و با توجه به بافت جمعیتی، هر کسی که انتخاب شده، به این مقام نایل گردیده است و مردم سنی مذهب در تمام مناطق سنی نشین کشور اسلامی انتخاب شده و حق انتخاب کردن داشته اند. شما با مطالعه و بررسی وضعیت شیعیان در کشورهای همجوار می توانید به این نتیجه مهم دست یابید که درعمل، تنها کشور اسلامی منادی وحدت میان مسلمانان، جمهوری اسلامی ایران است.

در بخش دوم به فعالیتهایی که حکومت اسلامی در مناطق سنی نشین کشور داشته، به صورت مقایسه ای اشاره می کنیم. برای مثال (در زمینه بهداشت)، در سال ۱۳۷۵ خانه های بهداشت فعای روستایی و جمعیت تحت پوشش آنها در استان سیستان و بلوچستان ۲۸۷۴ روستا و در کردستان ۱۳۷۱ روستا بوده است که هر دو از مناطق سنی نشین هستند؛ اما در همین سال در استان یزد ۱۱۲۲ روستا، در استان آذربایجان شرقی ۱۳۷۰ و در استان همدان ۸۰۸ روستا مورد پوشش بوده است. این در حالی است که جمعیت سه استان آخر، بیش از دو استان اول می باشد.

همچنین بیمه شدگان - که تحت خدمات درمانی حمایتی قرار گرفته و از لحاظ اقتصادی، اجتماعی وضعیت جسمانی اداره زندگی خود و یا خانواده تحت تکفل خود را ندارند - در سال ۱۳۷۴ در استان سیستان و بلوچستان چهار هزار نفر و در استان کردستان نه هزار نفر بوده، در حالی که در استان های همدان چهار هزار نفر، در استان یزد شش هزار نفر و در آذربایجان شرقی پنج هزار نفر بوده اند. این در حالی است که جمعیت سه استان آخر بیش از دو استان قبل می باشد. این مثالی است برای فعالیت های اسلامی در مناطق سنی نشین که به دور از مسائل فکری و یا مذهبی، و صرفاً به عنوان یک شهروند ایرانی مورد خدمات دهی قرار می گیرند.

برای بررسی خدمات مختلف دولت، می توانید به کتاب سالنامه آماری (چاپ سازمان برنامه و بودجه مرکز آمار ایران مراجعه نمایید.

منبع موثقی برای کسب اطلاعات در مورد کاندیداهای انتخاباتی چیست؟ با توجه به جوی که در زمان انتخابات در کشور وجود دارد، به هدف های چه کسی و چه منبعی می توان اعتماد کرد؟

پرسش

منبع موثقی برای کسب اطلاعات در مورد کاندیداهای انتخاباتی چیست؟ با توجه به جوی که در زمان انتخابات در کشور وجود دارد، به هدف های چه کسی و چه منبعی می توان اعتماد کرد؟

پاسخ

یکی از ویژگی های جامعه ضابطه پذیر و عدالت گرا برگزاری انتخابات سالم است، که با مشارکت سیاسی مردم به وجود می آید. انتخابات رئیس جمهوری یکی از مهم ترین انتخابات هر جامعه است که باید براساس معیارها و راهکارهای مطمئن شکل گیرد؛ زیرا رئیس جمهوری دراکثر جوامع اولین مقام کشور است و در ساختار جامعه ایران، نیز رئیس جمهوری بعد از مقام رهبری دومین مقام است که بیانگر اهمیت آن است.

برای شناخت کاندیداها منابع و راه کارهای متعددی - با توجه به ساختار جوامع - وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود :

۱ - بهره گیری از خرد و عقل.

یکی از راه کارهای مهم شناخت کاندیداها بهره گیری از عقل است. در هر جامعه ای که انسان زندگی می کند، معمولاً شناخت از جامعه خود و افراد آن داشته و می توان تشخیص دهد که شایسته ترین و صالح ترین فرد برای ریاست جمهوری و یا مقام های دیگر کیست؟ در حوزه فرهنگ اسلام از خرد و عقل به عنوان پیامبر باطنی یاد شده و همه مردم به خردورزی فراخوانده شده اند، که یکی از مصادیق مهم عقل گرایی اندیشه نمودن در گزینش ریاست جمهوری... است. در جوّ و فضای تنش زای انتخابات و تبلیغات گسترده کاندیداها، بایسته است که از خرد بهره گرفته و بهترین را انتخاب نمود.

۲ – رایزنی.

یکی از منابع مهم شناخت و گزینش کاندیداهای شایسته، بهره گیری از تجربه و اندیشه صاحبان اندیشه است. مشورت با خبرگان و کارشناسان سیاسی

و خبرگان دینمدار و حق گرا، راهکار مورد اطمینان برای کاندیداها هستند. البته رایزنی باید با افراد صورت گیر دکه آنان خود جناح گرا و طرفداران کاندیداها نباشند، زیرا افراد جناح گرا معمولاً از افرادی حمایت می کنند که از جناح خود آنان هستند و لو این که آنان صلاحیت کاندیداتوری ندارند. البته می توان با آن عده از افراد جناح گرا، مشورت کرد، که دین مدار، واقع گرا، و حق مدار باشند که مصالح عمومی را بر مصالح فردی و گروهی ترجیح دهند.

۳ – بهره گیری از قانون اساسی.

یکی از منابع مهم شناخت کاندایداها توجه به قانون اساسی است؛ زیرا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برخی از ویژگی ها و معیارها را برای کاندیداها بیان کرده اند که با در نظرگرفتن آن ها می توان بهترین ها و شایسته ترین ها را به عنوان رئیس جمهور و یا نماینده مجلس انتخاب نمود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره رئیس جمهوری آمده است: رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشد انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبّر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری ا سلامی ایران و مذهب رسمی کشور".(۱)

۴ – بهره گیری از نهادهای قانونی.

در هر جامعه ای برای تأیید کاندیداها نهادای قانونی وجود دارد که شرایط و ویژگی هایی را برای رئیس جمهور... مدنظر قرار می دهند و هرگاه کاندایداها صلاحیت داشته باشد نهادها آنان را تأیید کرده و به مردم معرفی می کنند و مردم می توانند با توجه به تأیید آن نهادها کاندیداهای خویش را گزینش کنند که در ایران، شورای نگهبان یکی از نهادهای قانونی است.

۵ – شعارها

و عملکرد کاندیداها.

معمولاً کاندیداها شعارهایی را مطرح می کنند که نشانگر اهداف آنان است. هرگاه شعارهایآنان با نیازها، معیارها و ارزش های جامعه اسلامی همخوانی داشته باشد می توان آن ها را به عنوان رئیس جمهور، نماینده مجلس... گزینش نمود. البته برخی از کاندیداها ممکن است بهترین شعارها را مطرح کنند؛ ولی به آن عمل نکرده و خود به آن شعارها پایبند نباشند؛ از این رو بهره گیری از شعارها صددرصد نمی توان راه کار موثق برای شناخت کاندیداها باشد؛ ولی یکی از راه های شناخت کاندیداها به حساب می آید.

عملکرد کاندیداها نیز یکی از منابع موثق شناخت آنان است. البته عملکرد آن عده از کاندیداها می تواند منبع شناخت باشد که کاندیداها سابقه مسئولیت مهم داشته و در انجام مسئولیت خود موفقی باشند.

۶ – رسانه های گروهی.

رسانه های گروهی، مانند مطبوعات، صدا و سیما... یکی از منابع موثق شناخت کاندیداها هستند. اطلاع رسانی صحیح و دقیق رسانه های گروهی، بدون گرایش به جناح ها و کاندیداها، نقش بنیادی درمعرفی و شناخت مردم از کاندیداها دارند. متأسفانه برخی از رسان ها به خاطر جناح گرایی فضای جامعه را غبارآلود نمودن و مردم را در گزینش کاندیداهای مورد نظر دچار مشکل می کنند؛ از این رو مردم باید به آن دسته از رسانه ها اعتماد کنند که جناح گرا نباشند.

پی نوشت ها:

۱ – قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل نهم، اصل ۱۱۹.

گاهی رادیو های بیگانه را گوش می کنم بعضی از چیزهایی آن ها می گویند ۱۸۰ درجه با اخبار داخل فرق می کند آیا آن ها واقعاً طرفدار دمکراسی مردمی هستند یا دنبال منافع خودشان؟

پرسش

گاهی رادیو های بیگانه را گوش می کنم بعضی از چیزهایی آن ها می گویند ۱۸۰ درجه با اخبار داخل فرق می کند آیا آن ها واقعاً طرفدار دمکراسی مردمی هستند یا دنبال منافع خودشان؟

پاسخ

با به وجود آمدن انقلاب اسلامی (در ایران) منافع بسیاری از استعمارگران مخصوصاً آمریکا و انگلیس و اسرائیل به هم ریخت آنان در زمان شاه از پایگاه های نظامی ایران استفاده می کردند . از بسیاری از معادن مخصوصاً نفت بهره ها می بردند، شرکت های آنان در ایران هم جاسوسی می کردند و هم بازار کار مناسبی داشتند و هم به عیاشی و چپاول و فساد می پرداختند . هدف رادیوهای بیگانه از تحلیلها و اخبار و گزارش ها ، ایجاد تفرقه و نفاق و مخالف تراشی است. اخبار و گزارش های آن ها به

نحوی برنامه ریزی و طرّاحی می شود که مردم را از انقلاب و از ارزش های اسلامی دلسرد کند. همیشه با افراد ضد انقلاب و وازده های سیاسی و فراری مصاحبه می کنند و از هر نقطه ضعفی در تضعیف روحیه مردم سوء استفاده می کنند.

آنان دم از آزادی و دمکراسی می زندد امّا در هیچ یک از آن کشورها به اندازه ایران اسلامی بر رآی مردم تکیه ندارند. و آزادی سیاسی که در ایران هست در هیچکدام از آن کشورها نیست. مراد از آزادی که آنها مطرح می کنند آزادی شهوترانی و بی بند و باری است نه آزادی سیاسی.

معرفی کاندیداها از طرف مجتهدان دارای رساله برای مقلدینشان چه حکمی دارد؟

پرسش

معرفی کاندیداها از طرف مجتهدان دارای رساله برای مقلدینشان چه حکمی دارد؟

پاسخ

تبعیت از مرجع تقلید و با وجود شرایط در فتوا (نظریات فقهی) در حکم (دستور حکومتی) الزامی است و در موضوعات لزومی ندارد.

اگر فقیهی بگوید این کاسه آب، نجس شده یا داخل این لیوان شراب است یا لباس شما نجس است، گفته او درحد شهادت یک نفر عادل ارزش دارد مثل این که یک نفر عادل غیر مجتهد این مطالب را بگوید.

بنابراین معرفی کاندیداها از طرف مجتهدان الزامی برای مقلد ایجاد نمی کند.

تبادل نظر و مباحثه در زمینه های مذهبی و سیاسی چه شرایط و آثاری دارد؟

پرسش

تبادل نظر و مباحثه در زمینه های مذهبی و سیاسی چه شرایط و آثاری دارد؟

پاسخ

برای روشن شدن بهتر پاسخ توجه به سه نکته اساسی لازم وضروری است : اول : انسان موجودی است متفکر و خوش بختی وخسران او در گرو بهره مندی از افکار و اندیشه اوست ، به همین جهت ولی آسمانی که برای هدایت انسان آمده می کوشد که از راه تفکر، اورا به منافع مادی و معنوی خود متوجه کند، تا هر آنچه در سعادت اونقش دارد از راه اندیشیدن به وی بفهماند، و از راه دل در او شوق وانگیزش ایجاد کند که به فکر بفهمد و با دل بدان گرایش پیدا کند .برهمین اساس بیدار کردن افکار و عقول در سر لوحه برنامه های انبیاالهی قرار گرفته است (قال علی (ع) : ... فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیایه ... و یثیر والهم دفاین العقول... ؛ یعنی خداوند پیامبران خود رابرانگیخت و پی در پی آنان را فرستاد ... [تا موانع سر راه اندیشه

رابدانیـد] و گنجینه هـای خـود را بر ایشـان آشـکار گردانـنـد)) (نهـج البلاـغه ،خطبه اول) . بـا توجه به این نکته انسـان که با اندیشـیدن و فکر کردن ،شخصـیت والای خود را رقم می زنـد، اگر این جایگاه بلند انسانی را ازاو بازدارند، پیامدهای ناگوار و ناهنجـاری متوجه آدمی و مجتمع بشـری خواهـد شـد .دوم : مردم به طور طبیعی در افکار و انـدیشه هامختلفنـد و اساساً تنوع در افکار از شرایط اصلی و ضروری زند گی بشراست . آنچه این عالم را از ملال

و یک نواختی بـدرمی آورد و زیستن درآن را لذت بخش و موجب خرسندی و خوش وقتی می گرداند علاوه بر آن که قوای عقلانی و اخلاقی و ذوقی را رشد می دهد گونه گونی افکار و اندیشه های انسان ها است که از فطرت آنان سرچشمه می گیرد .(نک : نصری ، عبدالله ، تکاپوگر اندیشه ها، (زندگی ، آثار واندیشه های استاد محمد تقی جعفری) ، پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، تهران چاپ اول ، تابستان ۱۳۷۶، ص ۴۰۸) . این تفاوت عقل ها را نیک دان در مراتب از زمین تا آسمان هست عقلی همچوقرص آفتاب هست عقلی کمتر از زهره و شهاب هست عقلی چون چراغی سرخوشی هست عقلی چون ستاره آتشی (مثنوی /۵/۴۵۹-۴۶۱) عدم توجه به این نکته پیامدهای ناگواری دارد که از شمارش آنها در این مقال معذوریم . سوم : اکنون که اندیشیدن امری مهم تلقی گشته و گونه گونی فکرها نیز امری فطری دانسته شده است ، چگونه می توان در عین حفظ تفکر و تعقل به اختلاف اندیشه ها احترام گذاشت . آنچه ما از آن به ((تبادل نظر)) و ((مباحثه)) و ...نام می بریم ، همه برای ارج گذاری بر اندیشه با حفظتفاوت آرا است . در واقع ، در پرتو تضارب آرا و اندیشه ها است که علاوه بر حفظ دو نکته پیش گفته ، فکر و خلاقیت ذهن رشد می یابد ومعارف و علوم کامل تر می گردند .به هر روی استفاده از آرا، افکار ونظریات دیگران

و دوری جستن از خود محوری و استبداد به رای ودرهم آمیختن افکار و تضارب آرا آدمی را در عقول دیگران شریک می گرداند و در نتیجه از تجارب دیگران بهره می برد .اسلام که همه ابعاد تکامل و ترقی بشر را مورد نظر دارد، به این موضوع ارزش خاص و ویژه ای داده است . حضرت علی (ع) - که این سال با نام و یاد اوقرین است - تضارب آرا و تبادل نظر را وظیفه هر عاقل و صاحب فکردانسته و فرموده اند : ((سزاوار است انسان خردمند، رای دیگران را بررای خویش بیفزاید و دانش و آگاهی خویش را با بدست آوردن دانش حکیمان افزون سازد)) ، (مجلسی ، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ بیروت ، ج ۷۲، ص ۱۰۰) . از منظر امیر خرد، جمع آوری آرا و نقد وبررسی آن ها، انسان را به واقعیت و حقیقت رهنمون می سازد.علی (ع) فرمود : ((آرا و نظریات دیگران را همانند مایه ای که در مشک می زنند تا زبده و شیره آن را بیرون آورند، در عالم ذهن در هم بزنید ونقادی کنید تا ذهن فعال گشته و بر اثر آن ، هم به رشد و ابتکار برسد وهم بتواند نظریات منفی از مثبت را در میان انبوه آرا اختیار کند)) . (محمدی ری شهری ، محمد، میزان الحکمه ، مکتب الاعلام الاسلامی ، قم ، ۱۳۶۲ ش ، چاپ اول ، ج ۴، ص ۳۶، حدیث ۶۸۳۴). زانکه با عقلی چو عقلی جفت شدمانع بد فعلی

و بـد گفت شـد نفس بانفس دگر چون یار شـدعقل جزوی عاطل و بی کار شد عقل قوت گیرداز عقل دگرپیشه گر کامل شود از پیشه گر آشـنایی عقل با عقل ازصـفاچون شود هر دم فزون باشـد ولا عقل را با عقل یاری یارکن امر هم شوری بخوان و کار کن (مثنوی ۲/۲۰/-۲۱ - ۲۲۷۷ و ۳/۲۶۸۹ و۵/۱۶۷) پیامدهای جلوگیری و محدود کردن تبادل نظر، رکوداستعدادها، طغیان و انفجار جامعه ، سـطحی نگری و آسـیب پـذیری ورشـد تسـلیم پـذیری و جمودگرایی است . هر یک از این امور نتایج سویی را برای جامعه بشـری به دنبال خواهد داشت که تحلیل وتوضیح آن ها مجال دیگری می طلبد .حال که اهمیت و ماهیت تبادل نظر در پرتو خردورزی انسـان و تکثر انـدیشه هـا روشن گشت به مهم ترین ویژگی های آن می پردازیم : ۱- رعایت روش گفت و گو : هرفعلی روش و متد خود را دارد که باید با پذیرش آن از سوی شرکت کنندگان در گفت و گو و فعالان تحلیل و نقد آرا پیرامون یک موضوع، ((تبادل نظر)) سامان گیرد .روش بحث مسـتلزم تحلیل سوال ، محورمبحث و در نتیجه مشـخص ساختن مفـاهیم ، توضـیح آنها و آشـکارنمودن اصل یا مقـدماتی است که این مفاهیم با توجه به آنها اسـتنباطشده انـد و در راسـتای آن دیدگاهی گزینش شده است . ۲- حق جویی : هدف هر تبادل نظری باید شـناخت حقیقت باشد و شرکت کنندگان در مباحث فکری باید حق جویی را سر لوحه کار خود قرار دهند .نبایددر گفت و گو اصالت به نفس تضارب

آرا داده شود و سرنوشت آب وسراب یا حق و باطل مهم تلقی نگردد .متاسفانه برخی از معاصران این گمان را رواج می دهند که آنچه در آن بسر می بریم یک بازی است و اساساً دیگر حق و باطلی معلوم و مطرح نمی باشد و آنچه اصالت دارد تنها و تنها اصل گفت و شنود است . این پندار خطا منجر به این خواهد شد که از هیچ تعامل فکری نتیجه ای برای رشد و خلاقیت ذهن بدست نیاید و این بسیار خطرناك است . مقصود از حق جویی آن است که از مدعایی که متکی به دلیلی قوی است ، با هیچ تهدید،تطمیع و فشاری – چه از ناحیه افکار عمومی و چه از ناحیه دیگر –دست برنداشت ؛ و البته این دست برنداشتن باید تا زمانی باشد که این مدعا همچنان متکی به آن دلیل متقن باشد ولی بعد از نقض و یارد دلیل ، در طرد آن نباید تسامح ورزید .۳– عقل مداری : حق جویی درسایه ((عقل مداری)) امکان تحقق دارد .مراد از عقل مداری آن است که از مشارکت جویان در مباحث نظری انتظار می رود که برای تحقق حق جویی و ترویج آن تنها تابع استدلال باشند و روح ((چرا؟ به چه دلیل ؟)) را در فضای گفتمان های خود حاکم سازند و برای این سنجش گری خود حدی قایل نباشند .باید توجه داشت که برای حاکمیت عقل مداری پرسش ها و نقد و بررسی ها باید منطقی ،صحیح و واقع بینانه باشد حال فرقی نمی کند که موضوع مورد

تبادل نظر در ساحت مباحث علمی باشد چه در ساحت مسایل فکری وچه در ساحت مشکلات اجتماعی . عقل باشد ایمنی و عدل جوبر زن و بر مرد اما عقل کو؟ مثنوی /۶/۳۸۶۱ در اینجا تذکر دو نکته ضروری است : اول آنکه : مقصود از عقل مداری ، عقل گرایی معتدل است ؛یعنی ، عقلی که در کشف حق و اثبات حقانیت یک مطلب درچارچوب خاصی و محدوده مشخصی که در منطق اسلامی بیان شده است ، عمل می کند .چنین عقلی از دیدگاه فرهنگ دینی ، ابزاری است که با آن می توان مجهولات را از معلوماتی که در فطرت سالم انسانی وجود دارد (یعنی بدیهیات) کشف و استنباط نمود .از این رومراد ما از عقل گرایی ، عقلانیت – که قواعد استنتاج را مورد تردید قرارداده و اثبات یک مطلب و حقانیت آن را چیزی جز حصول اجماع وتوافق عقلای یک جامعه در باب آن اعتقاد نمی داند – نیست. همچنین منظور ما از عقل گرایی ، عقلانیت حداکثری یا عقل گرایی حداکثری (Strong Rationalism) – که هر چند به قواعد استنتاج صحه گذاشته و معتقد است به مدد قواعد منطق می توان صدق پاره ای قضایا را قاطعانه اثبات کرد، ولی بیش از حد بر عقل تکیه کرده و آن را به عنوان عالی ترین ابزار کسب دانش تلقی می کند – نیست. همین طور عقل گرایی انتقادی (Critical Rationalism) نیر موردنظر ما نیست . چرا که در چارچوب عقل گرایی انتقادی ، روش واحدلزوماً به نتایج واحد نمی انجامد، مجموعه پیش فرض ها و

مبادی شخص یا اشخاص به کاربرنده روش ، لزوماً یکسان نیست ، از این روتنوع در مبادی [به فرض که روش و قواعد استنتاج واحد باشد] درنتیجه حاصل از آن روش تاثیر مستقیم دارد و در آن صورت چون مبادی و پیش فرض های مقبول اشخاص و جوامع متنوع است ، نتیجه حاصل نیز متنوع و متکثر خواهد بود .(نقد این سه رویکرد که در قبال مفاد عقل مداری در فرهنگ دینی است مجال دیگری می طلبد .) دوم آن که : ما معتقدیم که مطالب و مسایلی فوق خرد – نه خردستیز (antiraional) – داریم که برای داوری در حق بودن یا نبودن اعتقادات ما توانمندند .در تفکر و اندیشه اسلامی تنها ذهن عاقل نیست که به گونه ای انحصاری ، عینیات جهان خارج را درک و تعقل می کند، بلکه وحی ، به عنوان حقیقی ما فوق ذهن – نه مخالف و ضدآن – نقشی اساسی در درک و کشف حقایق و اثبات آن بر عهده دارد.۴- آزاد منشی : بدون شک یکی از نخستین و اساسی ترین شرایط پدیدآمدن روح تحقیق و علمی که در سایه تبادل نظر ظهور می کند،پرورش فکر آزاد و رمیده از هر گونه تعصب و عقاید تقلیدی است. افرادی که در مباحث نظری پا به عرصه گفت و گو می گذارند بایدبرای نهادینه کردن حق جویی و ترویج عقل مداری ، در پذیرش یا ردمدعا و دلیلی ، هیچ گاه پیش فرض های ذهنی و دلبستگی های شخصی یا گروهی را دخیل نگردانند، بلکه با کاوشی آزادانه هدف هر ((گفت

و شنودی)) را تنها شناخت حقیقت بدانند .درست است که هیچ فردی بدون ارتباط با اندیش مندان دیگر و برخورداری از دانش آنان در صحنه های گوناگون زندگی به پیروزی نمی رسد، ولی اگر این عشق و علاقه به انسان های والا - که در جای خود بسیار ارزشمند ومقدس است - فکر را در یک چارچوب خشک و بی روح به نام پیروی از بزرگان به بند کشد تا آنجا که در کوچک ترین مسایل ، تصمیم گیری مشکل باشد، خود مانع بزرگی برای اندیشه و رشد آن خواهد بود.علم تقلیدی بود بهر فروخت چون بیاید مشتری خوش برفروخت مشتری علم تحقیقی حق است دایما بازار او با رونق است (مثنوی /۲/۳۲۶۵ - ۳۲۶۶) ۵- توافق ارزشی : یک شرط اساسی تبادل نظر، توافق ارزشی است . در صورتی که در یک ((گفت و شنود)) وحدت ارزشی از میان برود، یعنی توافق بر سر ارزش های اصولی وجود نداشته باشد و هر کس علایق و منافع فردی یا گروهی خود رابر منافع جمع و مصالح عمومی و ارزش های اصولی پذیرفته شده ازسوی یک اجتماع، ترجیح دهد و تعامل فکری را تنها برای نفوذ بردیگران بکارگیرد، دیگر مباحثات نظری به معنی قانون جنگل خواهدبود و آنچه از یک بحث فکری انتظار می رود به وقوع نخواهد پیوست و تنها در حد یک شکل صوری و راهی برای طرح دیدگاه های شخصی و گروهی و تبلیغ و نفوذ بر افکار دیگران خواهد بود، نه بیش از آن . یادمان نرود که برخی کشورهای استمارگر می کوشند تا

درکشورهای زیر سلطه توافق ارزشی کمتر و آشفتگی مباحث نظری بیشتر گردد تا در پرتو آن هیچگاه سخن حق و اندیشه درست مکشوف نشود و مدام نخبگان جامعه - که در واقع نقش آفرینان هدایت و تعالی جامعه اند - به دنبال جدل های بیهوده و منازعات فردی و گروهی باشند .۶- خوش خویی : برای آنکه تبادل نظر به میدان ستیز تبدیل نشود، باید اصول اخلاقی و انسانی بر آن حاکم باشد .و یکی از بارزترین این اصول حسن رفتار و گفتار در طول بحث است . کسانی که در باب موضوع یا مساله ای خاص به گفت و گومی پردازند، باید سعی کنند با جلوگیری از بکار بردن کلمات پوچ وآزاردهنده ، و با رویی خوش و رفتاری پسندیده و انسانی ، منظور ومقصود را به درستی برای یکدیگر تفهیم کنند .به صورتی که گفته ها وکردارشان رنگ احساسات منفی به خود نگیرد .در یک تعامل فکری باید کوشش شود با انتخاب انگیزه ای مناسب - که برای شخص مقابل ارزشمند است - ضعف دلایل و گفته های او خاطر نشان گردد .چه خوب است که این گفته امام محمد باقر (ع) در تفسیر آیه : قولوا للناس حسنا (با مردم نیک سخن بگویید) را که فرمود : ((نیکوتر از آنچه دوست دارید با شما سخن گفته شود، با دیگران سخن بگویید)) (وسایل الشیعه ، ج ۱۱، ص ۵۶۳) مد نظر داشته باشیم . من ندیدم درجهان جست و جوهیچ اهلیت به از خوی نکو (مثنوی ۲/۸۱۰/) ۷-تحمل اندیشه ها :

بایـد توجه داشت که در فضای صـبوری در برابرافکار و انـدیشه هاست که می توان تبادل نظر و آرا را بهبودی بخشـیده وبه راه اصـلی و هـویت اصـیل خـویش بازگردانیـد .اگر به نتایـج مثبت تحمـل انـدیشه هـا و به ثمرات منفی عـدم حلیم بودن در مقـابل طرزتفکر دیگران دقت کنیم ، اذعـان خواهیم کرد که تحمـل افکـار یکی ازشـرایط اساسـی افرادی است که در تعاملات فکری مشارکت دارنـد .باصـبوری در برابر افکار قـدرت تعقل و نقادی در جامعه رشد می کند،روابط کلامی و ارتباطی تغییر می یابد، روح تعاون ، کار جمعی ،وحـدت ملی ، مسـیولیت اجتماعی ، مفاهمه سیاسـی ، تبادل فرهنگ هاو انـدیشه ها ترویج و بالنده می شود و ...اما اگر ظرفیت شـنیدن آرا ونظرات گوناگون را نداشته باشیم ، نمی توانیم با دیگران مفاهمه برقرارکنیم ، لاجرم علاوه بر آنکه روح تعـاون ، همیـاری و همکـاری از میـان می رود، روح تعصب و بـدتر از آن خشونت بر مباحث نظری حاکم خواهد گشت و این مساوی است با ((مرگ اندیشه)) . در پایان توجه به این نکته ضـروری است که براستی ((مشکل کجاست ؟!)) اصـحاب فکرو انـدیشه به امور پیش گفته و شـرایط فوق وقوف کامـل دارنـد و خود ازهمه بهتر می داننـد که شـرایط ورود به عرصـه تبـادل نظر چیسـت . پس چرا بـا اطلاـع کـافی و وافی بـه ایـن ویژگی هـا بـاز هـم از ((بحث)) و ((گفت وشـنود)) ناخشنودیم ؟ به نظر می رسد تعامل فکری در دوران معاصردچار آفت های جدی است

و این خود مـانع بزرگی بر سـر راه تبـادل انـدیشه هاست . خودمحوری به جای حق محوری ، نقـد اشـخاص به جای نقـد افکار، پرخاشـگری به جای منطق ورزی ، مطلق اندیشی به جای آزادمنشی از مهمترین آفات مباحثات فکری است . عدم وجودآموزش رفتار مشارکت جویانه در خانه ، مـدرسه ، دانشـگاه و جامعه باعث شـده است که تحلیل و بررسـی و نقـد آرا و انـدیشه ها جنبه بسیارمضـر و تخریب کننده بخود بگیرند که این خود دلیل مناسبی برای جلوگیری از استفاده درست و صحیح از ((تبادل نظر)) می شود .نحوه برخورد آرا و تقابل اندیشه ها حتی در موضوعات مهمی همچون ((تبادل نظر و بحث)) به صورتی است که خود منجر به نفی آنهامی گردد .متاسـفانه برخی از اندیشـمندان ما در فکر آزاداندیش اند،ولی در عمل آزادمنش نیسـتند .نباید غفلـت کرد که جمـود در فکرچیزی است و جمـود در برخـورد چیزی دیگر .تمـایز میـان این دو، یکی از گره هـای کـورتحلیل جریان های فکری در کشور است . چو پرده داربه شمشـیر می زنـد همه راکسـی مقیم حریم حرم نخواهد ماند حافظ به هر حال در چنین فضـایی تبـادل آرا و نقـد و بررسـی آنها عموماً همراه بااحساس می باشـند و طی آن از الفاظی اسـتفاده می شود که بار ارزشـی منفی دارنـد و توهین آمیز و پرخاشـگرانه انـد، در نتیجه نیـاز به احترام درشـخص مقابـل تحریـک می شود و در پی آن آمادگی او برای پذیرش آراو نظرات دیگران کاهش می یابد و بدتر موجب تثبیت رفتار و مقابله بااندیشه مقابل می گردد

.عموماً هدف مشارکت جویان در تعامل فکری در چنین شرایطی ، بزرگ نشان دادن خود و تحقیر طرف دیگراست و لذا در طی فرایند ((گفت و شنود)) علاوه بر آنکه از روش های مضبوط و منطقی استفاده نمی شود، بلکه جبهه های مثبت نادیده انگاشته شده و آرا و اندیشه های دیگران در کلیه زمینه ها نفی می گردد .ای ز خود پوشیده ، خود را بازیاب در مسلمانی حرام است این حجاب اقبال لاهوری ;

ملاک و معیار صحیح فعالیت های سیاسی و گروهی چیست ؟

پرسش

ملاک و معیار صحیح فعالیت های سیاسی و گروهی چیست ؟

پاسخ

قبل از این که انسان هوادار و عضو حزب یا تشکلی گردد، بایداطلاعات کافی درباره اساسنامه و عملکرد گذشته و حال آن داشته باشد .چنانچه در اثر تحقیقات و مطالعات ، تشخیص داد که حرکت وبرنامه های آن جمع به طرف رشد و هدایت و کمال دینی ، اخلاقی وسیاسی می باشد، آن گاه عقل اجازه ورود و طرفداری - آن هم به صورت مشروط - می دهد، در غیر این صورت انسان پرقیمت تر از آن است که هر روز به دام گروهی افتد و طعمه افرادی گردد که معلوم نیست او را به کجا و چه عاقبتی می رسانند .در هر صورت نکاتی را به عنوان تذکر یادآور می شویم : ۱- وظیفه یک دانشجو قبل از هر چیز،تحصیل و درس خواندن است ؛ چرا که فلسفه حضور در دانشگاه دردرجه اول تلاش بی دریغ جهت کسب علم می باشد، از این رو توصیه ما این است که در سال اول نسبت به ورود در تشکل ها قدری درنگ کنید .البته این به معنای کنار گذاشتن فعالیت های سالم فرهنگی وسیاسی نیست . ۲- وقت های اضافی خود را به مطالعات بیشتر وتقویت بنیانهای فکری و معرفت دینی و فعالیت در مسجد دانشگاه ونمازخانه بپردازید و به دور از هرگونه گرایش سیاسی حاد، به خدمات دینی و سیاسی ای که ارتباط روشن با دین دارد بپردازید .۳- در طول این مدت ، سعی کنید ملاک های صحیحی را برای فعالیت های اجتماعی - سیاسی تحصیل کنید (برای این کار مطالعه ،

مشورت ،توجه به سخنان بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبر انقلاب مفیداست) . مهمترین معیارها برای فعالیت عبارت است از : الف) اهمیت دادن به احکام دین الهی (مخصوصاً نماز و روابط دختر و پسر) ، ب) حفظ آبروی اشخاص ، ج) پرهیز از شعارهای عوام فریبانه ، د) غیرت سیاسی در مقابل مخالفان انقلاب ، ه) تلاش جهت رشد فکری وعلمی دوستان و پرهیز از استفاده های غیرمنطقی از احساسات وعواطف جوانان ، و) تلاش جهت برآوردن نیازهای واقعی و عقلایی جوانان و پرهیز از شعارها و عملکردهای سطحی و بی مبنا .۴- اگر باتوجه به ملاک هایتان ، صلاح ندانستید با گروه خاصی همکاری کنید،ناراحت نشوید، زیرا واجب نیست انسان همیشه داخل در حزب و گروهی باشد، بلکه می تواند با فکری مستقل و آزاد، آگاهانه مسیرخود را طی کند (به شرط این که از رفقای مسجدی و اهل نماز بی بهره نباشد) . در پایان تاکید می کنیم راهنمایی ها وتحلیل های سیاسی رهبرانقلاب (با توجه به تجربه فراوانشان در مسایل سیاسی و اجتماعی) می تواند بسیاری از ابهامات را برطرف کند.;

۲۰ سال گذشته، مردم انقلاب کردند و جمهوری اسلامی ایران را انتخاب کردند اکنون چه؟ آیا برنامه ای در دست مدعیان حکومت اسلامی هست که ببینند مردم جامعه ایران اکنون چه می خواهند؟ آیا نسل جدید هم بر رأی ۲۰ سال پیش هستند و اگر نباشند مسؤولین چه می خواهند بکنند و

پرسش

۲۰ سال گذشته، مردم انقلاب کردند و جمهوری اسلامی ایران را انتخاب کردند اکنون چه؟ آیا برنامه ای در دست مدعیان حکومت اسلامی هست که ببینند مردم جامعه ایران اکنون چه می خواهند؟ آیا نسل جدید هم بر رأی ۲۰ سال پیش هستند و اگر نباشند مسؤولین چه می خواهند بکنند و واقعاً چه طرح عقلانی در پیش دارند؟

پاسخ

خواسته نسل جوان امروز بدون اغراق، خواسته نسل جوان ۲۰ سال پیش است. یعنی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، جوان امروز همان چیزی را می خواهد که جوان، دیروز می خواست، جوان بخاطر روح پاک و لطیفی که دارد حق خواه است آزادی خواه است و در یک کلمه جوان حقیقت خواه و دین خواه است اما اشتباهی که می شود گاهی سرنوشت جهوری اسلامی با سرنوشت اشخاص گره می خورد و تحلیل افراد را دچار مشکل می کند.

جمهوری اسلامی حقیقتی است که مستقلاً باید شناخت، جدا از شخصیت ها،که معمولاً شخصیت ها در طول زمان ممکن است بر آفت هایی هم دچار شوند.

البته صحیح است که نه جوان امروز و نه جوان دیروز بعضی از مسوولین میانی را که در نظام جمهوری اسلامی ایران مسؤولیت دارند ولی ویژگیهای لازم را ندارند، قبول ندارند، مهم این است که خواسته سران نظام (مبارزه فساد،فقر و تبعیض) و عموم مردم یکی است و در راستای اهداف کلی نظام جمهوری اسلامی ایران است.

منبع: برگرفته از سخنرانی دکتر رحیم پور ازغدی ۳/۴/۸۱ و قبل از خطبه های نماز جمعه تهران



برای داشـــتن یک تحلیل صـــحیح حداقل از وقایع سیاسی به چه اطلاعات علمی در این زمینه نیاز هست و کسب آن از چه طریقی ممکن است؟

پرسش

برای داشتن یک تحلیل صحیح حداقل از وقایع سیاسی به چه اطلاعات علمی در این زمینه نیاز هست و کسب آن از چه طریقی ممکن است؟

پاسخ

قسمت اول: برای داشتن یک تحلیل سیاسی صحیح کتب ذیل برای بدست آوردن اطلاعات علمی توصیه می شود:

ردیف

کتاب

نویسنده

ردیف

کتاب

نویسنده

۱

سیاست و حکومت در اسلام

نبی الله ابراهیم زاده آملی

۱۵

مبانی علم اقتصاد

دکتر طهماسب محتشم دولتشاهی

۲

مبانی علم سیاست

حسین جمالی

۱۶

اخلاق سیاسی

علی اصغر الهامی نیا

۳

سیاست خارجی ج.ا.ا

دکتر بیژن ایزدی

۱۷

تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران

مهدی نظرپور

۴

تاریخ سیاسی اسلام

معاونت سیاسی نیروی مقاومت

۱۸

حائل نظامی و استراتژیهای نظامی

مرتضی شیرودی

۵

نظام اقتصادی در اسلام و نهضتها و جنبشهای اسلامی معاصر

معاونت سیاسی نیروی مقاومت

۱۹

اندیشه های سیاسی در غرب

دکتر ابوالقاسم طاهری

۶

روش تحقیق در علوم سیاسی

ابوالقاسم طاهری

۲۰

مباحث اقتصاد ایران

مهدی رهبری

۷

شناخت انقلاب اسلامی ایران

قدرت الله بهرامی

۲۱

مبانی جامعه شناسی

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

۸

حقوق اساسی ج.ا.ا

محمدجواد صفار

۲۲

فنون تدریس و سخنوری

معاونت سیاسی نیروی مقاومت

۹

بررسی مسایل سیاسی روز

معاونت سیاسی نیروی مقاومت

۲۳

بررسی حائل منطقه ای

معاونت سیاسی نیروی مقاومت

۱۰

تاریخ روابط بین الملل

حسین جمالی

۲۴

پروژه تحقیقاتی

معاونت سیاسی نیروی مقاومت

۱۱

شناخت احزاب و گروههای سیاسی

لطفعلی لطیفی

۲۵

کارورزی

معاونت سیاسی نیروی مقاومت

۱۲

جغرافیای سیاسی

دکتر دره میرحیدر

۲۶

شناخت ماهیت امپریالیسم

جواد منصوری

۱۳

مسایل سیاسی اقتصادی جهان سوم

دکتر احمد ساعی

۲۷

جامعه شناسی سیاسی

معاونت سیاسی نیروی مقاومت

۱۴

اصول روابط بین الملل

حسین جمالی

۲۸

اندیشه های سیاسی در اسلام

معاونت سیاسی نیروی مقاومت

پاسخ قسمت دوم:

در صورتی که این مبانی آموخته شود زمینه برای یک تحلیل فراهم می شود البته در کنار این باید یک تحلیلگر سیاسی، به روز، در جریان اخبار و رویدادهای کشور قرار گیرد علاوه بر این ارتباط با شخصیتها و چهره های سیاسی نیز مطلوب است.

شما چه مرجع مطمئن برای پیگیری موضوعات سیاسی می شناسید؟

پرسش

شما چه مرجع مطمئن برای پیگیری موضوعات سیاسی می شناسید؟

پاسخ

۱. خود انسان می تواند بهترین منبع باشد به شرط اینکه بدون پیش فرض و بدون تعصب پیگیر مسائل سیاسی باشد.

۲. آشنایی با اصطلاحات سیاسی را می توانید در کتب مخصوص اصطلاحات سیاسی و اجتماعی به همین عنوان پیگیری نمائید.

۳. شناخت جریانات سیاسی را می توانید از کتاب جریانهای سیاسی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ آقای رسول جعفریان و کتاب تاریخ معاصر ایران جلال الدین مدنی و جزوات سیاسی که هریك به تنهایی احزاب و گروه ها را معرفی کرده اند. مثل کتاب حزب کارگزاران از فراز تا فرود، حزب مشارکت و ...

۴. کتاب اندیشمندان جهان نوشته آقای طاهری کتاب مناسبی است.

۵. صحیفه نور و مجموعه سخنرانی های مقام معظم رهبری می تواند جهت فکری سیاسی را بهتر روشن کند.

۶. مطالعه مقایسه ای نشریات از جریانات سیاسی (روزنامه ها و مجلات)

۷. جلسات سیاسی که بسیج برگزار می نماید نیز می تواند محل مناسبی برای جهت گیری سیاسی باشد.

یک مسلمان تا چه اندازه از سیاست باید اطلاع داشته باشد؟ و من که ۱۴ سال دارم آیا باید بدانم؟

پرسش

یك مسلمان تا چه اندازه از سیاست باید اطلاع داشته باشد؟ و من که ۱۴ سال دارم آیا باید بدانم؟

پاسخ

مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤالی مشابه سؤال شما می فرمایند: "من البته انتظار دارم که نوجوانها همان طور که قبلاً گفتم به جای این که خیلی به آینده نگاه کنند، به حال نگاه کنند؛ یعنی الآن شما در یك دوران طلایی زندگی می کنید. این دوران بین سنین ده، یازده سالگی، تا بیست و دو سه سالگی حقیقتاً یك دوران طلایی است؛ دوران یاد گرفتن، آماده سازی ذهن و فکر خود برای آینده است، بخصوص که امکانات روز در کشور ما فراهم است.

من می ترسم که اگر بچه ها امروز خیلی به فکر این باشند که "فردا چه کاره خواهیم شد"، در تخیلاتِ زیاد و غیر عملی بروند تخیلاتی که خیلی به عمل نزدیك نیست و بیشتر یك حالت موهومات و افسانه پردازی ذهنی را به انسان، القا می کند و از زمان حالشان بمانند.

آن چیزی که من توصیه می کنم، این است که بچه ها از استعداد خودشان، از وقت خودشان استفاده کنند؛ خوب درس بخوانند. ما بیشترین چیزی که امروز لازم داریم، این است که بچه ها به طور جدی درس بخوانند.

من می بینم با این که برنامه های مدرسه های ما برنامه های خیلی غلیظ شدیدِ پُرپیمانی نیست، بعضی از جوانان ما غالباً گله می کنند که درس، ما را خسته کرده است، نمی توانیم بخوانیم. طبق اطلاعاتی که من دارم، در بسیاری از کشورهای دیگر کشورهایی که امروز از لحاظ علمی و

صنعتی و تکنولوژی و اینها پیشرفته تر از کشور ما هستند درسهای دوره راهنمایی و دبیرستان، از درسهای مدارس ما خیلی بیشتر است هم حجمش بیشتر و هم دشوارتر است یعنی بر ذهن قابل کشش جوانها واقعاً تحمیل مطلب می کند.

این ذهن جوان، خیلی قابل کشش است، توانش برای کشیدن بار معلومات، خیلی زیاد است؛ محفوظات زیادی به آنها می دهند. من می بینم با این که درسهای موجود، از لحاظ حجم و محتوا خیلی سنگین نیست، بعضی از جوانهای ما فرصتی برای خودشان نمی بینند که بتوانند مطالعات جنبی بکنند؛ در حالی که به نظر من، جوان می تواند هم درس بخواند، هم مطالعه و هم ورزش کند.

وقتتان را صرف کارهای جدی بکنید و همه اینها جدی است ورزش و بازی هم جدی است برای جوان این طور است. البته بعضی از کارها جدی نیست. فرض کنید انسان ساعتها بنشیند البته جمعاً ساعتها و تبلیغات تلویزیون را تماشا کند؛ چون مثلاً بیست دقیقه قبل از این که فیلم را به ما نشان بدهند، تبلیغات می کنند! این بیست دقیقه ها، خودش خیلی می شود.

من با این طور وقت گذرانی خیلی موافق نیستم؛ که ممکن است جمعاً ساعتها از وقت ماها را بگیرد. بعضی از کارها، کارهای زایدی است؛ اما درس خواندن، مطالعه و ورزش کردن، کارهای لازمی است. جوانان در این سنین از همه اینها می توانند استفاده کنند و خودشان را برای آینده بسازند.

شما نگاه کنید که چه استعدادی خودش را در شما نشان می دهد؛ اگر چه باید کسانی بنشینند و استعدادها را در افراد

کشف کنند، اما حقیقت این است که استعداد در وجود جوان و نوجوان، به هر شکلی خودش را نشان می دهد. توجه می کنید؟ بعید است که انسان بااستعدادی تا سنین حدود هجده، نوزده، بیست سالگی، خودش حس نکند که شوق و گرایش و علاقه و توانایی بیشتری برای کدام کار و به کدام سمت دارد. وقتی که فهمیدید استعدادتان در کدام طرف است حالا- یا خودتان کشف کردید، یا معلم، مدرسه یا پدر ومادر به نحوی کشف کردند آن وقت به آن سمت بروید؛ هر چه می خواهد باشد، نگویید این کوچک است، این کم است.

کشور ما به همه چیز احتیاج دارد. کشور به رئیس جمهور احتیاج دارد، به صنعتگر احتیاج دارد، وزیر و طبیب هم احتیاج دارد؛ هر کشوری به همه جور انسانی احتیاج دارد. این طور هم نیست که ما فرض کنیم اگر آن شغل را گرفتیم، زندگی ما بهتر خواهد شد و بعد راحت تر به اهداف زندگی خواهیم رسید؛ نخیر، این طور هم نیست. گاهی انسان در آن جایی که خیال نمی کند، هم زندگیش خوشتر می گذرد، هم به هدفهای والای زندگی که جلب رضای الهی است، نزدیکتر می شود و می تواند محصول صحیحی از زندگی خودش به دست بیاورد.

بنابراین آن چیزی که می توانم به جوانان و نوجوانان عزیز توصیه بکنم، این است که از وقت از حال حداکثر استفاده را بکنند. البته این هم بدون برنامه ریزی نمی شود؛ باید بنشینند و با همان ذهن خودشان برنامه ریزی کنند. برنامه ریزی Š...یک الگوی همگانی ندارد که من بگویم ...ř...باید این طور برنامه ریزی کنند؛ نه،

هر کسی بر حسب سنّش، بر حسب وضع زندگی خانوادگی و امکاناتش، بر حسب آن شهر و خانواده ایی که در آن زندگی می کند، ممکن است یک جور برنامه ریزی بکند و یک جور امکان داشته باشد. همه باید برنامه ریزی کنند و از وقتشان با برنامه، حداکثر استفاده را بکنند. (۱)

منابع و مآخذ:

۱. برگرفته از کتاب: پرسش و پاسخ از محضر مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ص۲۵۶ الی ۲۵۹

در کارهای اجرایی کشور تعهد بهتر است یا تخصص ؟

پرسش

در کارهای اجرایی کشور تعهد بهتر است یا تخصص ؟

پاسخ

شک نیست که استفاده از نیروهای متخصصی که از تعهد برخوردارند بسیار به سود ملت و مملکت است و اینمطلب در فرمایش پیغمبر اکرم(ص) هم آمده است که: « العلم والدین توءامان ان افترقا احترقا . علم و دین (تخصص وتعهد) با یکدیگر آمیخته اند که در صورت جدایی آنها آتش به پا می شود» و چه آتشی بالاتر از فروختن یک ملت ومملکت به بیگانگان و امضای قراردادهای استعماری؟

اما در عین استفاده از وجود چنین افرادی - که البته کمتر یافتمی شوند - بایستی در صورت نیاز از نیروهای متخصصی که دشمنی و کینه توزی با ملت و ارزش های پذیرفته شده ازسوی آنها را ندارند استفاده کرد. هر چند که به تعبیر جناب عالی برای معنویات کار نکنند ولی به جنگ معنویات همنروند و سیاست دولت مردان نیز در جذب چنین نیروهایی می باشد که امید است قرین موفقیت باشد و این گونهمتخصصان هم کم کم در جو انقلاب اسلامی هماهنگ با آرمان های اکثریت مردم گردند.

اگر برای کسی مسلم شد که نظر مقام معظم رهبری در انتخابات به فلان شخص است آیا باید به او رای بدهد؟

پرسش

اگر برای کسی مسلم شد که نظر مقام معظم رهبری در انتخابات به فلان شخص است آیا باید به او رای بدهد؟

پاسخ

چون این گونه نظرها ارشادی است تبعیت از آن ضرورت شرعی ندارد، ولی برای کسی که به این نظر عمل کند، یک حجّت شرعی خواهد بود.

آیا اطاعت از علما و جامعه مدرسین در انتخابات سلب آزادی در انتخابات نیست

پرسش

آیا اطاعت از علما و جامعه مدرسین در انتخابات سلب آزادی در انتخابات نیست

پاسخ

آنچه مورد نظر حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری می باشد آن است که در سایه مراجعه به علما و اندیشمندانبتوان آگاهی افزون تری کسب نموده و با بصیرت بیشتر به انتخاب پرداخت.{J

یک دانشجو برای آشنایی صحیح با مسائل سیاسی چه باید بکند؟

پرسش

یک دانشجو برای آشنایی صحیح با مسائل سیاسی چه باید بکند؟

پاسخ

داشتن بینش سیاسی برای یک دانشجو ضروری است و جهت آشنایی با سیاست شایسته است. اصول چندی رارعایت فرمایید:

الف) خودتان شخصا اهل مطالعه باشید و روزنامه ها و مجلات را ورق بزنید و در حد اعتدال از دیدگاه ها و تحلیل هاآگاهی پیدا کنید. در این راستا به یک طرف غلتیدن و تنها به افکار یک جناح گرایش یافتن کافی نیست. در مطالعه لازماست دیدگاه های مختلف را مورد بررسی و دقت قرار دهید. چون در روند سیاسی به طور مطلق دیدگاه های جناحخاصی را تأیید و هر نوع دیدگاه دیگری را رد کردن دور از انصاف است و در نهایت باعث خامی و ناپختگی انسانخواهد شد.

ب) در این عرصه با تحلیل گران لایق و بی طرف به شور و گفت وگو بپردازید که در نگرش شما مؤثر خواهدبود.

ج) از جذب عنایت خدا غفلت نکنید و پیوسته در گزینش و انتخاب از ساحت قدسش استمداد نمایید اهدناالصراط المستقیم . و این درس را امام سجاد(ع) نیز می آموزد که: وفّقنی اذا اشتکلت علیّ الامور لاهداها ؛ خداوندااهرگاه امور زندگی بر من پیچیده و در هم گردد مرا به آشنایی درست ترین آنها توفیق عنایت فرما{M»، (صحیفه سجادیه، دعای بیستم، بند ۲۱، ص۱۳۹).

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- مبانی روش تحلیل سیاسی اسداللّه بادامچیان

۲- سیاست سنجی روش های کمی سید علی اصغر کاظمی

۳- مجله پیام انقلاب، شماره ۶۵ - ۵۲ (سپاه پاسداران)

۴- مجله اعتصام، شماره ۲۴ - ۲۰ گروهی از نویسندگان

۵- روش تحلیل در علوم اجتماعی ریمون کیدی، ترجمه: عبدالحسین نیک گهر

برای اصلاح صحیح از مسائل سیاسی – اجتماعی چه راه هایی وجود دارد؟

پرسش

برای اصلاح صحیح از مسائل سیاسی - اجتماعی چه راه هایی وجود دارد؟

پاسخ

برای کسب اطلاعات صحیح در زمینه های مختلف، اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... راه های متعددی وجود دارد که ارزش هر کدام براساس مؤلفه هایی از قبیل میزان صحت و سقم اطلاعات، عمیق یا سطحی بودن آنان، میزان کاشفیت از واقع و... متفاوت می باشد. امابهترین روشی که در این زمینه ما پیشنهاد می نماییم انجام مراحل ذیل می باشد:

در مرحله اول: کوشش نمایید سطح اطلاعات و معلومات خود را درباره مبانی اندیشه سیاسی در اسلام را از طریق مطالعه کتاب های معتبری که در این زمینه وجود دارد، بالا برده و نسبت به مبانی و بنیادهای نظری اسلام در مورد سیاست، اطلاعات عمیق ریشه ای و اصولیکسب نمایید.

برای مطالعه بیشتر ر.ک:

۱- احمد جهان بزرگی، اصول سیاست و حکومت

۲- محمدباقر حشمت زاده، مسائل اساسی علم سیاست

۳- محمد جواد نوروزی، نظام سیاسی اسلام

۴- مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه سیاست

۵- عبدالحسین خسروپناه، جامعه مدنی و حاکمیت دینی

۶- آیت الله مصباح یزدی، پرسش ها و پاسخ ها

در مرحله دوم: سعی نمایید آگاهی های سیاسی نسبت به مسائل روز و حوادث جاری کشور را افزایش داده و اطلاعات صحیحی در این زمینه کسب نمایید. برای این کار می توانید از راه های ذیل اقدام نمایید:

الف) خودتان شخصا اهل مطالعه باشید کتاب های علمی که توسط نویسندگان آگاه و متعهد نگارش شده را مطالعه نمایید در این زمینه کتاب های ذیل به عنوان نمونه معرفی می گردد:

۱- انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان

۲- حسن واعظی، ایران و آمریکا

۳- فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد

۴- فرامرز رفیع پور، آناتومی جامع

۵- سیدجلال الدین مدنی، تاریخ تحولات سیاسی

۶- علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ

تحمیلی

۷- روزنامه ها و مجلات سیاسی، نظرات شخصیت های سیاسی و احزاب و گروه ها و... را بررسی و در حد اعتدال از دیدگاه ها و تحلیل ها آگاهی پیدا کنید.

در این راستا به یک طرف غلتیدن و تنها به افکار یک جناح گرایش یافتن کافی نیست. لازم است دیدگاه های مختلف را مورد بررسی و دقت قرار دهید. چون در روند سیاسی تعصب جناحی داشتن و به طور مطلق دیدگاه های جناح خاصی را تأیید و هر نوع دیدگاه دیگری را ردکردن دور از انصاف است و در نهایت باعث خامی و ناپختگی انسان خواهد شد.

ب) در این عرصه با تحلیل گران لایق و بی طرف و آگاه به مسایل، به شور و گفتگو بپردازید.

ج) کسب اطلاعات از طریق رسانه های ملی مانند تلویزیون و رادیو و شنیدن اخبار و تحلیل های آنان.

د) شرکت در میزگردهای سیاسی متشکل از صاحب نظران سیاسی متعهد و...

در مرحله سوم: باید توجه شود که کسب اطلاعات هر چند صحیح به تنهایی نمی تواند انسان را به بینش و درک سیاسی قوی نسبت به واقعیات رسانده و از خطا و اشتباه مصون نگه دارد. جمع آوری اطلاعات صحیح زمانی کارآمد و مفید می باشد که در پروسه و روند تحلیلسیاسی به خدمت گرفته شود.

توضیح آن که اصولاً تحلیل سیاسی در ادبیات سیاسی عبارت است از تجزیه پدیده به اجزای تشکیل دهنده، شناخت اجزا و ارتباط آن ها با یک دیگر و شناسایی کلّیت پدیده مورد بررسی باید مشاهده، بررسی و شناخت کامل اجزا به دقت انجام شود و تأثیرات هر یک بر سایراجزا شناخته شود. هر تحلیل سیاسی از چهار مرحله تشکیل یافته است:

۱. جمع آوری اطلاعات و اخبار: هر تحلیل گر بیش از

هر چیز و پیش از هر عملی نیازمند اطلاعات و آگاهی های لازم از موضوع مورد بررسی است. همه اطلاعات و منابع ارزشی یکسان ندارند، (ر.ک: دکتر عزت الله نادری و دکتر مریمسیف نراقی، روش های تحقیق در علوم انسانی).

۲. تعیین هدف: تعیین هدف و محدود کردن بررسی ابعاد پدیده، موجب به نتیجه رسیدن تحلیل می شود. پس از تعیین هدف و ابعاد آن سؤال های مناسبی درباره موضوع مورد نظر می بایست طرح می شود و به دنبال پاسخ آن ها وارد مرحله بعدی می شود.

۳. انتخاب روش: شناخت و تحلیل پدیده های سیاسی اجتماعی از یک راه مشخص به دست نمی آید؛ زیرا موضوعات بنابر ماهیت و محتوای آن ها، شیوه های متفاوتی را می طلبد. مثلاً برای شناخت علل تورّم، نمی توان به شیوه شناخت علل نابسامانی های ترافیک عمل کرد.انتخاب روشی نامناسب، موجب تحلیل غیر واقعی و نتیجه گیری غلط می شود.

۴. جمع بندی: جمع بندی باید به گونه ای باشد که ضمن بیان خلاصه مراحل طی شده، نتیجه گیری لازم را داشته باشد و تصویری همه جانبه از موضوع مورد بررسی نشان دهد. تحلیل های یک جانبه تک بُعدی، معمولاً واقع بینانه نیست و نمی تواند پاسخ گوی سؤالات و ابهاماتباشد و نمی تواند مقدمه و راهنمای مناسبی برای موضع گیری های سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

یک تحلیل گر خوب، باید دارای ویژگی هایی باشد که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱. واقع بینی؛ تحلیل گر باید به دور از اغراض شخصی، پیش داوری ها و دخالت تمایلات خود، با واقع بینی به تحقیق بپردازد. قوی ترین عاملی که انسان را از خطاها و لغزش ها باز می دارد و او را به سمت واقع بینی هدایت می نماید، تقواست. قرآن کریم می فرماید: یاایها الذین آمنوا ان تتقوالله یجعل لکم فرقانا ای کسانی که ایمان

آورده ایـد! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برای شـما قدرتتشـخیص حق و باطل می دهد{M، (سوره انفال، آیه ۲۹). و نیز می فرماید: و اتقواالله و یعلمکم الله تقوای خدا را پیشه و روش خود قراردهید، چه خداوند شما را تعلیم و آموزش می دهد{M، (بقره، آیه ۲۸۲).

۲. اجتناب از ظن: باید توجه داشت که هر گونه شـناخت، تحلیل، جمع بندی و موضـعگیری هر تحلیلی باید مبتنی بر علم، مستند و مستدل باشد. نمی توان ظن را پایه تحلیل قرار داد. خداوند می فرماید: ان الظن لا یعنی من الحقشیئا ، (یونس، آیه ۳۶).

۳. عـدم تبعیت از هوای نفس: عامـل بسـیاری از انحراف ها و خطاها، بی توجهی به واقعیتها، تبعیت از امیال و هواهای نفسانی و خود محوری است.

۴. عـدم تبعیت کورکورانه: مطـالب رسـانه های اسـتکباری، حتی تحلیل های داخلی، بایـد به دقت بررسـی شود. یک تحلیل گر باید فارغ از طیف های رسانه ای، بر اساس اسناد و مدارک و واقعیت های موجود به بررسی پدیده های سیاسی بپردازد.

اگر کسـی توان و قدرت تحلیل مسائل سیاسـی و اجتماعی را به صورت دقیق و مسـتدل دارد، طی مراحل فوق و داشـتن ویژگی های تحلیل گری، می توانـد ارائه تحلیل سیاسـی نمایـد؛ اما اگر چنین توانی نـدارد، یا امکانات لازم و اطلاعات کافی در اختیار نیست، باید به منابعیمراجعه کند که دارای این ویژگی ها باشند. باید از تحلیل های دشمنان خارجی و داخلی که از طریق امواج رادیـویی و برخی مطبوعـات اقـدام به تحریف حقـایق و وارونه جلوه دادن واقعیت هـا می کننـد، پرهیز شود، (ر.ک: فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد –آناتومی جامع، نیز جواد منصوری، شناخت و تحلیل سیاسی)

۵. به کارگیری اصول مکتبی: در تحلیل حوادث و وقایع باید اصول و ارزش های دینی را

ملاک قرار داد و در تمامی مراحل تحلیل و نتیجه گیری در نظر داشت. بنابراین می توانید با استفاده از راه های فوق و به کارگیری اصول تحلیل سیاسی و مهمتر از همه استمداد از خداوندمتعال در هدایت به سوی واقعیات و حقایق «اهدنا الصراط المستقیم» در کسب اطلاعات صحیح و درک و بینش سیاسی قوی در زمینه مسائل سیاسی موفق باشید.{J

مهمترین وظیفه در قبال اسلام و انقلاب چیست ؟

پرسش

مهمترین وظیفه در قبال اسلام و انقلاب چیست ؟

پاسخ

تقویت شناخت و بالا بردن آگاهی های اساسی در زمینه احکام، عقاید و معارف و آموزه های دینی در جوانب مختلف زندگی بشری و اهداف و آرمان های حکومت اسلامی و برطرف نمودن نقاط مبهم و شک و تردید در این زمینه و سعی و تلاش در جهت به کارگیری آن تعالیمارزشمند در زندگی فردی و اجتماعی خود و ترویج و گسترش آن در جامعه، شناسایی عوامل تهدید و آسیب های نظام اسلامی و راه های مقابله با آنها، یکی از مهمترین وظایف ما در قبال اسلام و انقلاب اسلامی می باشد.

مقام معظم رهبری در خصوص وظیفه جوانان در قبال انقلاب می فرمایند: «امروز، شما جوانان وظیفه دارید انقلاب را با همه وجود، تا اعماق جانتان نفوذ و رسوخ بدهید و مفهوم انقلاب و مبانی فکری آن را از بن دندان درک کنید و برای هنگامی که این ملت بدان احتیاج دارد ودر دو صحنه مبارزه می کند آن را در خود ذخیره کنید.

صحنه اول، صحنه ای است که انقلاب را از لحاظ اقتصادی یا نظامی و یا سیاسی تهدید می کند که باید آن ذخیره را برای دفاع از انقلاب و کشورتان - به هر گونه که زمان و موقعیت اقتضا می کند - به کار بندید. صحنه دوم، صحنه سازندگی است. بهترین سازندگان، سازندگانانقلابیند. بهترین پدیدآورندگان دنیای آباد باغ انقلاب، کسانی هستند که از انقلاب جوشیده اند و انقلاب در جان آنها رسوخ کرده است. شما جوانان باید برای این دو صحنه، خودتان را هر لحظه آماده داشته باشید»، (مجموعه حدیث لوایت، ج ۲، ص۳۰۵).{J

چگونه می توان در درگیریهای سیاسی حق و باطل را از هم تشخیص داد و آیا کلا نیازی به این تشخیص است ؟

پرسش

چگونه می توان در درگیریهای سیاسی حق و باطل را از هم تشخیص داد و آیا کلا نیازی به این

تشخیص است ؟

پاسخ

جهت ارائه پاسخی مناسب، در ابتدا مسأله حق و باطل را از منظر آموزه های دینی مورد بررسی قرار داده و سپس مطالبی را درباره ی لزوم شناخت حق و راهکارهای آن در مسائل و درگیری های جناحی بیان می نماییم:

قرآن کریم، جریان هستی را بر اساس حق می داند و حق را اصیل معرفی می کند. در مقابل، هر چند باطل را نفی نمی کند، اما آن را اصیل نمی داند. قرآن در جنگ «حق و باطل»، نگاهی خوش بینانه داشته، می فرماید، این نمود باطل شما را نترساند، این فراگیری باطل شما را مأیوس نکند؛ زیرا سرانجام حق پیروز است. حق همیشه پیروز بوده است: «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض» (نور، آیه ۵۵). باطل ممکن است غلبه ظاهری و موقت داشته باشد؛ اما حق یک دفعه از کمین بیرون می آید و آن را نابود می کند. «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق و لکم الویل مما تصفون» (انبیاء، آیه ۱۸).

همچنین قرآن حق و باطل را به صورت مثلی بسیار جالب و پرمعنا بیان داشته است. «خداوند از آسمان آبی فروفرستاد [یعنی] آب صاف و پربرکتی، در اثر ریزش این باران بر کوه ها و بلندی ها، سیلی در وادی ها و رودخانه ها به اندازه ظرفیتشان به راه افتاد، پس این سیل، کفی را روی خود حمل کرد. همان گونه که وقتی فلزی را روی آتش می گذارند تا از آن زیور یا وسیله ای بسازند، چنین کفی در سطح آن آشکار می شود. مواد اصلی ته نشین شده و مواد زائد و به درد نخور، روی آن را می گیرد. این چنین خداوند حق و باطل را مثال می زند». (رعد، آیه ۱۷).

از این مثال، چند نکته جالب و مهم قابل استفاده است:

۱. نمود داشتن باطل و اصیل بودن حق؛ در آیه شریفه اشاره شده که کف، روی آب را میگیرد و می پوشاند؛ به طوری که اگر آدم ناآگاهی، نگاه کند و از ماهیّت قضیه خبر نداشته باشد، کف خروشانی را می بیند که در حرکت است. باطل نیز چنین است که بر نیروی حق سوار می شود و روی آن را می پوشاند؛ به طوری که اگر کسی ظاهر جامعه را ببیند و به اعماق آن نظر نیندازد، همان مظاهر چشم پر کن را می بیند. حال آن که حق و نظام حق «اصیل» است و مثل آب در زیر جریان دارد و جامعه را به جلو می برد.

۲. طفیلی بودن باطل و استقلال حق؛ قرآن می فرماید: در جریان سیل آن که حرکت می کند و نیرو دارد و هر چه را در برابرش قرار گیرد می برد، «آب» است؛ اما شما کف را می بینید که حرکت می کند. اگر آب نبود، کف یک قدم نمی توانست حرکت کند، به علت وجود آب، روی آب سوار می شود و از نیروی آب استفاده می کند، همیشه در دنیا باطل از نیروی حق استفاده می کند. اگر در عالم راستی، عدالت، پاکی، صداقت و... وجود نداشته باشد، دروغ، ظلم، خیانت و... اصلاً نمی تواند وجود و استمرار یابد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: شهید مطهری، حق و باطل، ص ۵۴.

حضرت علی(ع) در مورد استفاده باطل از حق می فرماید: «انما بدء وقوع الفتن اهواءٌ تتبع؛ همانا آغاز فتنه ها و نابسامانیها هواهای نفسانی است که پیروی می شوند»، (نهج البلاغه، خطبه ۵۱)؛ یعنی، برخی از انسان ها سخت تحت تأثیر هواهای نفسانی خودشان قرار گرفته و به

جای اطاعت از خداونـد، هواهای نفسانی خود را پرسـتش می کنـد و به دنبال خواسـته هایشان می روند. «و احکام تبتدع» و بعد احکـامی است که بـدعت گزارده می شونـد، یعنی، کسـی که می خواهـد دنبـال هوای نفسـش برود، بـا اسـتفاده از نیروی حق، بـدعتی را در لبـاس دین وارد می کنـد که «یخـالف فیها کتاب الله یتوّلی علیها رجالٌ رجالاً علی غیر دین الله». آن وقت افرادی با هم متحد و متفق می شوند و حزب و جمعیتی تشکیل می دهند؛ ولی به غیر دین خدا، بر اساس همان بدعت، و به عنوان دفاع از این بـدعت، آن را به صورت دین بین مردم تبلیغ می کننـد». بعـد حضـرت در فلسـفه این مطلب می فرماینـد: «پس اگر باطـل از امتزاج و آمیختگی با حق، جـدا باشـد و باحق مخلوط نباشـد، مردم حق جو منحرف نمی شونـد؛ چون اغلب مردم، حنیف یا حق گرا هستند. اما [عده ای] می آیند و حق را با باطل مخلوط و ممزوج می کنند [در نتیجه [امر بر مردم مشتبه می شود؛ یعنی، مردم حق را بـا باطل اشـتباه می گیرنـد و باطل را با مارک حق می خرنـد و در این جا است که شـیطان بر دوسـتان خودش مسلط می شود؛ یعنی، ابزار شـیطان هم «حق» است؛ یعنی، (حق مخلوط شـده بـا باطـل و حقی که لباسـی باطل پوشـیده است...»، این همان معنایی است که از آیه شـریفه اسـتفاده می شودکه باطل، از حق تغـذیه می کنـد و از آن نیرو می گیرد. (در حالی که خود هیچ نیرویی ندارد).

پس هم باطـل، بر روی حق سوار می شود و آن را می پوشانـد و هم برای ادامه بقـای خود و رسـیدن به اهـداف و امیال نفسانی خویش، خود را با حق ممزوج

نموده، از آن سوءاستفاده می کند. این اختصاص به زمان های قبل یا زمان ما ندارد. شیاطین و پیروان او، همیشه برای فریب مردم، چنین وضعیت مبهم و کدری را به وجود می آورند. پس غلبه ظاهری گسترده و فراگیرنده باطل، برای مدّتی است؛ اما در نهایت به مغلوبیّت آن می انجامد. انسان ها با کمی دقت و عدم توجه به ظواهر، به راحتی می توانند حق را از باطل شناسایی کنند.

با توجه به این توضیحات، روشن می شود که جامعه ما از این قاعده کلی مستثنی نیست و افرادی یافت می شوند که نظام اسلامی و حاکمیت الهی را نپذیرفته اند و به دنبال هواها و خواسته های نفسانی، منافع شخصی و جناحی خود می باشند. آنان از مظاهر اسلامی، شعارهای مردم پسند، تبلیغات عوام فریب ایجاد شک و تردید، و مشتبه نمودن امور، برای دستیابی به اهداف و مقاصد شوم خود بهره می گیرند.

در چنین فضایی است که اهمیت و لزوم شناخت حق مشخص می شود؛ زیرا از یک طرف بر اساس آموزه های دین مبین اسلام، تک تک افراد جامعه نسبت به سرنوشت خویش مسئول می باشند و جهت انجام وظایف و تکالیف اجتماعی خود نیازمند شناخت حق و پیروی از آن و دوری گزیدن از باطل و حامیان آن می باشند.

و از سوی دیگر هر گونه کوتاهی کردن در شناسایی و شناساندن حق، اثرات و پیامدهای شوم و وخیمی را برای همگان به دنبال خواهد داشت، مؤید این مسأله، حوادث تلخ تاریخی مانند حوادث زمان امام علی(ع)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و... که ناشی از عدم شناخت حق و نبود آگاهی و بینش سیاسی دقیق از طرف مردم بود، و پیامدهای بسیار فجیعی را برای جهان اسلام و بشریت

به دنبال داشت، می باشد.

البته بحمدلله به برکت انقلاب اسلامی و افزایش سطح آگاهی و درک مردم و صداقت مسؤولان عالی رتبه نظام، بسیاری از حقایق برای اکثریت مردم فهیم جامعه ما روشن است؛ اما در مواردی که چنین ابهاماتی وجود دارد، برای تمیز حق از باطل، رعایت راه کارهای ذیل ضروری به نظر می رسد:

یکم. رعایت تقوا، عمل به احکام و دستورات الهی، و تصفیه قلب از امیال هواهای نفسانی، دوری از تعصّبات جناحی، صنفی و گروهی و در خواست استعانت از خداوند متعال، در شناخت و تشخیص حق از باطل، به عنوان یکی از مهم ترین قدم ها محسوب می شود. قرآن کریم می فرماید: «الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا». (عنکبوت، آیه ۲۹)

دوم. در جریان های فکری، سیاسی و اجتماعی و... باید سعی شود از هر گونه قضاوت عجولانه و برداشت های سطحی پرهیز شود. انجام دادن مطالعات و تحقیقات گسترده درباره موضوع، بررسی پیشینه تاریخی و عملکردهای آن، مشورت با افراد کارشناس و متعهد و تلاش برای دستیابی به یک تحلیل واقعگرایانه بسیار اهمیت دارد.

سوم. شناسایی و تشخیص حق از باطل در موارد مختلف، مکانیسم های خاص خود را نیز می طلبد. به عنوان نمونه در این جا به دو موضوع مهم اشاره می شود:

الف) ارائه راه کارهایی برای سنجش میزان حقانیت مواضع و عملکردهای جناح ها و احزاب سیاسی:

حق مطلق را در هیچ جناحی جستجو نکنید، زیرا کمتر در جایی تحقق پیدا می کند. جناح های سیاسی نماینده تفکرات مختلفی هستند که در جامعه وجود دارند و این لازمه یک جامعه آزاد و دارای حق انتخاب است.

برای تشخیص حق باید حق را شناخت سپس موارد مختلف را بررسی کرد که آیا حق است یا باطل؟ خود را

در حصار جناح ها قرار نـدهیم، بلکه با انـدیشه ای باز و حق جو مواضع را ارزیابی نماییم امام علی(ع) می فرمایند: «اعرف الحق تعرف اهله »یعنی حق را بشـناس، تـا اهـل آن را بشناسـی. در مورد میزان و مقـدار حقـانیت تفکرات و عملکرد هر جناح نیز باید ابتدا معیارها و ملاک های اسلام برای فعالیت احزاب را بشناسیم و بعد با بررسی و تطبیق آن ها با تفکرات و عملکرد احزاب، به میزان حقانیت هر حزب آگاهی یابیم معیارها و ملاکهایی که از نظر اسلام برای فعالیت مشخص کرده است عبارتند از:

۱- احزاب سیاسـی به اصول اسـلامی و احکام و ارزش های شرعی ایمان داشته باشند و بر اساس آیه «ان الدین عندالله الاسلام»، (آل عمران، آیه ۱۹) و «و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه»، (آل عمران آیه ۸۵) نباید از آموزه های اسلام عدول نمایند.

۲- همکـاری و مودت احزاب و گروههـای سیاسـی در جـامعه اسـلامی بـا گروه و جمعیت ها غیر اسـلامی، بر اساس آیه «یا ایها الـذین آمنوا لاتتخـذوا الیهود والنصـاری اولیـاء بعضـهم اولیـاء بعض ومن یتولهم منکم فانه منهم ان الله لایهـدی القوم الظالمین»، (مائده، آیه ۵۱)، جایز نیست.

۳- بر اسـاس آیـه «و مـن لـم یحکـم بمـا انزل الله فاولئـک هـم الفاسـقون»، (مائـده آیه ۴۷) بـا گروه هـایی که بـا ترویـج جریان سکولاریزم در صدد حذف دین از زندگی اجتماعی و سیاسی می باشند مبارزه کنند.

۴- نظارت و مراقبت مستمر احزاب بر عـدم مخالفت تصـمیم گیری های سیاسـی با شـریعت اسـلام از شـرایطی است که آیه ۷۵ سوره بقره تأکید می کند.

۵- رعایت موازین فقهی، شرعی و اخلاقی در هنگام اختلاف با احزاب رقیب و به کارگیری

ابزارهای مشروع در تبلیغات حزبی، تحمل، عدم انکار و تکفیر احزاب اسلامی دیگر و پرهیز از شیوه های غیر اخلاقی و ظالمانه، مانند بهتان به یکدیگر، از شروط ضروری فعالیت سیاسی احزاب به شمار می رود.

۶- اهتمام به وحدت امت اسلامی و وحدت و پرهیز از اختلاف و تفرقه و اصل قرآنی «واعتصوا بحبل الله جمیعا ولاتفرقوا....»، (آل عمران آیه، ۱۰۳).

۷- اعتقاد و پایبندی عملی به حاکمیت خداوند متعال و اطاعت از حاکم اسلامی و ولایت فقیه بر اساس آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامرمنکم»، (نساء، آیه ۵۹).

برای آگاهی بیشتر ر.ک: عبدالحسین خسروپناه، جامعه مدنی و حاکمیت دینی، ص ۲۰۲.

ب) ارائه راه کارهایی برای سنجش میزان حقانیت و صداقت برخی از مسؤولان:

در این باره باید گفت که بحمدلله مسؤولین عالی رتبه نظام، عموما افرادی کاملاً شناخته شده متعهد و دلسوز و مورد تأییدمقام معظم رهبری می باشند بنابراین باید از هرگونه سوء ظن و شک و بدبینی، قضاوت نسنجیده و بدون دلیل و مدرک، خودداری نمود زیرا به فرموده قرآن بسیاری از سوء ظن ها حقانیت نداشته و تبعات منفی را به دنبال می آورد «یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن، ان بعض الظن اثم»، (حجرات، آیه ۱۲) «ان الظن لایغنی من الحق شیئا»، (النجم، آیه ۲۸). بنابراین ضمن التجا و پناه بردن به خداوند و کمک از ذات اقدس الهی در موقع بروز شک و وسوسه های شیطانی و توجه به نکات ذیل حایز اهمیت می باشد.

در مرحله اول باید زمینه های به وجود آورنده این شک ها را شناخت و از آنها جلوگیری کرد. باید منصفانه بررسی کرد که چرا من در صداقت فلان مسؤول یا... شک دارم، منشأ شک

من چیست؟ آیا از افراد ناآگاه معاند و شبهه افکن، رادیوهای بیگانه، مطبوعات تفرقه انداز داخل وابسته و... نشأت گرفته یا این که از عملی نشدن وعده ها و برنامه های مسؤولین، یا برخی تخلفات مسؤولین رده پایین و...

و در مرحله بعد باید بررسی کرد که آیا برای شک خود مدرک و دلیل معتبر نیز دارم؟ زیرا ریشه بسیاری از شک ها عدم اطلاعات صحیح و کافی، تعمیم های نادرست، تحلیل های جزئی نگر و غیرکارشناسانه و نداشتن دیدی وسیع و کلان نگری در همه مسائل می باشد.

در مرحله سوم اهمیت نقش و جایگاه مسؤولین، اقدامات مفید و مثبت آنان، مشکلات، نواقص و کمبودها، تهاجم دشمنان داخلی و خارجی نظام در جهت ایجاد شک و بدبینی در بین مردم نسبت به مسؤولین و... را در نظر گرفت و همیشه این مطلب مهم را در نظر داشت که مسؤولین عالی رتبه نظام ما هر چند معصوم نبوده و احتمال اشتباه و لغزش در گفتار و رفتار آنان منتفی نمیباشد، اما با توجه به واجدیت شرایط و صلاحیت های لازم، سوابق اجرایی و پشت سر گذاشتن مسؤولیت های متعدد، داشتن تأیید رهبری یا نهادهای مربوطه و دقت هایی که در زمان گزینش و تصدی آنان اعمال شده و همچنین نظارت ها و کنترل های درونی (ایمان، تقوا و..). و بیرونی (مانند مجلس، قوه قضائیه و..). درباره آنان انجام می گیرید بنابراین نظر اولیه ما باید بر صداقت آنان در گفتار و اعمالشان باشد مگر این که خلاف آن ثابت شود و برای تشخیص سخنان صواب و ناصواب و پای بندی افراد به انقلاب و راه امام باید معیارهایی را در نظر گرفت از جمله:

۱- احترام و التزام جدی به احکام و ارزش های الهی و رعایت

آنها.

۲- حرکت در خط امام و رهبری.

۳- در نظر گرفتن وحدت، منافع، امنیت ملی.

۴- رعایت قوانین و مقررات مربوط به فعالیت جناح ها.

۵- دلسوزی نسبت به نظام اسلامی و دوستداران آن و دشمنی با دشمنان نظام به فرموده قرآن: «اشداء علی الکفار رحماء بینهم».

۶- عدم وابستگی به گروه های مخالف نظام.

بنابراین با در نظر گرفتن معیارهایی از این قبیل می توان تا حدود زیادی حق را تشخیص داد.

«خوشبختی و موفقیت شما را از خداوند بزرگ خواستاریم»

ملاک و معیار صحیح فعالیت های سیاسی و گروهی چیست ؟

پرسش

ملاک و معیار صحیح فعالیت های سیاسی و گروهی چیست ؟

پاسخ

قبل از این که انسان هوادار و عضو حزب یا تشکلی گردد، باید اطلاعات کافی درباره اساسنامه و عملکرد گذشته وحال آن داشته باشد. چنانچه در اثر تحقیقات و مطالعات، تشخیص داد که حرکت و برنامه های آن جمع به طرف رشدو هدایت و کمال دینی، اخلاقی و سیاسی می باشد، آن گاه عقل اجازه ورود و طرفداری - آن هم به صورت مشروط -می دهد، در غیر این صورت انسان پرقیمت تر از آن است که هر روز به دام گروهی افتد و طعمه افرادی گردد که معلومنیست او را به کجا و چه عاقبتی می رسانند. در هر صورت نکاتی را به عنوان تذکر یادآور می شویم:

۱- وظیفه یک دانشجو قبل از هر چیز، تحصیل و درس خواندن است؛ چرا که فلسفه حضور در دانشگاه در درجهاول تلاش بی دریغ جهت کسب علم می باشد، ازاین رو توصیه ما این است که در سال اول نسبت به ورود در تشکل هاقدری درنگ کنید. البته این به معنای کنار گذاشتن فعالیت های سالم فرهنگی و سیاسی نیست.

۲- وقت های اضافی خود را به مطالعات بیشتر و تقویت بنیانهای فکری و معرفت دینی و فعالیت در مسجددانشگاه و نمازخانه بپردازید و به دور از هرگونه گرایش سیاسی حاد، به خدمات دینی و سیاسی ای که ارتباط روشن بادین دارد بپردازید.

۳- در طول این مدت، سعی کنید ملاک های صحیحی را برای فعالیت های اجتماعی - سیاسی تحصیل کنید (برااین کار

مطالعه، مشورت، توجه به سـخنان بنیانگـذار جمهوری اسـلامی و رهبر انقلاب مفید است). مهمترین معیارهابرای فعالیت عبارت است از:

الف) اهمیت دادن به احکام دین الهی (مخصوصا نماز و روابط دختر

و پسر)،

ب) حفظ آبروی اشخاص،

ج) پرهیز از شعارهای عوام فریبانه،

د) غیرت سیاسی در مقابل مخالفان انقلاب،

ه) تلاش جهت رشد فکری و علمی دوستان و پرهیز از استفاده های غیرمنطقی از احساسات و عواطف جوانان،

و) تلاش جهت برآوردن نیازهای واقعی و عقلایی جوانان و پرهیز از شعارها و عملکردهای سطحی و بی مبنا.

۴- اگر با توجه به ملاک هایتان، صلاح ندانستید با گروه خاصی همکاری کنید، ناراحت نشوید، زیرا واجب نیستانسان همیشه داخل در حزب و گروهی باشد، بلکه می تواند با فکری مستقل و آزاد، آگاهانه مسیر خود را طی کند (بهشرط این که از رفقای مسجدی و اهل نماز بی بهره نباشد).

در پایان تأکید می کنیم راهنمایی ها وتحلیل های سیاسی رهبر انقلاب (با توجه به تجربه فراوانشان در مسائلسیاسی و اجتماعی) می تواند بسیاری از ابهامات را برطرف کند.{J

این که بعضی مواقع، بعضی افراد مسؤولین نظام و کشور را زیر سؤال می برند و آنها را متهم به بعضی اعمال می کنند چگونه می توان جوابگوی آنان بود تا هم قانع شوند و هم جواب داده شده منطقی باشد (از چه راهی می توان اطلاعات لازم در این زمینه را کسب نمود)؟

پرسش

این که بعضی مواقع، بعضی افراد مسؤولین نظام و کشور را زیر سؤال می برند و آنها را متهم به بعضی اعمال می کنند چگونه می توان جوابگوی آنان بود تا هم قانع شوند و هم جواب داده شده منطقی باشد (از چه راهی می توان اطلاعات لازم در این زمینه را کسب نمود)؟

پاسخ

متأسفانه وجود برخی مشکلات ومعضلات در جامعه از یک سو و فقدان آگاهی و تحلیل دقیق پیرامون وضعیت موجود، شرایط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و اوضاع بین المللی از سوی دیگر و همچنین عملکردهای اشتباه یا ضعیف برخی مسؤولین و تهاجم شدید دشمنان در ایجاد شکاف بین مردم و مسؤولین با شایعه پراکنی، بزرگ نمایی مشکلات و اشتباهات و تخلفات معمولی و... همگی باعث شده که بعضی افراد جامعه تحت تأثیر واقعیات فوق، تعهد و یا کارآیی مدیریت کلان جامعه را زیرسؤال ببرند و اتهاماتی را متوجه آن سازند و چه بسا در این راستا برخی افراد حدود و ضوابط انتقاد - که یکی از اصلی ترین حقوق و وظایف شرعی مردم است - را رعایت ننموده و به ناسزاگویی به مسؤولین نیز بپردازند.

در مقابل چنین افرادی شاید نتوان به طور مطلق شیوه و راه کار واحدی را ارائه نمود، زیرا این امر بستگی به شرایط متعددی از جمله نوع مطالب، شخصیت افراد و جایگاه طبقاتی آنان و... دارد. در چنین مواردی وظیفه داریم ضمن در نظر گرفتن این شرایط:

اولاً: با منطقی درست و صحیح آنان را به عمل نادرستشان متنبه سازیم و یادآور شویم که تهمت و نسبت دادن برخی اعمال بدون دلیل به فرد مسلمان یکی از گناهان کبیره است که نه تنها تأثیری بر

بهبود شرایط فردی و اجتماعی ندارد بلکه ضمن در پی داشتن عواقب سوء اخروی موجبات تضعیف جایگاه و موقعیت مدیریت کلان جامعه و مسؤولین عالی رتبه را فراهم می آورد که این امر خود مانع مهمی در برخورد برخی مدیران متخلف و در نتیجه دست یابی به اصلاح ساختار اداری می باشد.

ثانیا: ضمن خواستن، بررسی و ارزیابی دلایل و زدودن شبهات و دادن آگاهی های لازم به او، در مواردی که انتقاد و ایراد بر عملکرد مسؤولین وارد می باشد شیوه های انتقاد صحیح از مسؤولان را به او بیاموزیم که عبارتند از:

۱. پیش از انتقاد باید اصل موضوع، محرز و عیب و اشکال، قطعی باشد؛ نه آن که مبتنی بر شایعات، حدس و گمان و بدون تحقیق و... باشد.

۲. به منظور اصلاح و سازندگی انتقاد شود؛ نه برای عیب جویی و تضعیف.

۳. انتقاد بر اثر دلسوزی، خیرخواهی و صمیمیت باشد.

۴. بدون هیچ توهین و جسارت، مؤدبانه و با رعایت شؤون شود.

۵. انتقاد از مسؤولین، باید هوشمندانه طرّاحی شود تا موجب سوء استفاده دشمنان نشود. البته باید بین انتقاد صحیح و سازنده و نیز بیان برخی نظرات شخصی در چارچوب شرایط فوق، با عیب جویی تفاوت قائل شد.

اما در مورد چگونگی کسب اطلاع پیرامون این قبیل موضوعات باید گفت که از آنجا که اصولاً این قبیل اتهامات بی پایه و اساس است با کمی سؤال کردن از طرف و خواستن دلایل و مستند و... به راحتی به غیر واقعی بودن آن پی می بریم. اما در مواردی که فردی با یقین و قاطعیت کامل اتهامی را ایراد و دلایل کافی ارائه می دهد، باید ضمن بررسی مستندات با خود آن شخص یا دفتر آن مسؤول یا افراد

مطمئنی که اطلاع کامل دارند تماس و جویای واقعیت شد.

نظر شما در مورد رای ندادن آقا در انتخابات شوراها چیست؟

پرسش

نظر شما در مورد رای ندادن آقا در انتخابات شوراها چیست؟

پاسخ

البته ایشان با حضور خود در شعبه اخذ رای, مردم را به شرکت در رای گیری تشویق نمودند.

ممکن است مقام معظم رهبری با این عمل خواسته باشند پیام خاصی به برخی از مسوولین داده باشند.

مهمترین کارهایی که ما باید در این زمان انجام دهیم تا کاملاً در صحنه باشیم کدام است؟

پرسش

مهمترین کارهایی که ما باید در این زمان انجام دهیم تا کاملاً در صحنه باشیم کدام است؟

پاسخ

لازمه در صحنه بودن به لحاظ جمعی، تقویت خویش در زمینه های فردی است. انسان هایی که موفق به اصلاح خویش در خلوت بوده اند، در جلوت نیز حضور مؤثرتری دارند. با کنکاش در مصادیق تاریخی نیز می توان این مسأله را به عینه مشاهده نمود: افرادی که هنوز از جهات شخصیتی و روحی خود ساخته نبوده اند هنگام ورود به فعالیت های جمعی، جز ضرر ثمر دیگری نداشته اند.

پس اولین قدم برای در صحه بودن، ساخت شخصیتی در زمینه های فردی است. از طرفی انسان موجودی است متشکل از ۲ بعد روحی و جسمی که برای تکامل بخشیدن به وی بایستی در هر ۲ جنبه به فعالیت پرداخت. برای تقویت جسمانی به ورزش و تغذیه صحیح پرداخت و برای تقویت روحانی علاوه بر تأمین کردن نیازهای علمی از طریق درس خواندن به نیازهای معنوی روح نیز با عبادت و تقوا (که شکل آن در شرع مقدس تنظیم شده) پاسخ گفت.

در حین تکامل یافتن تدریجی شخصیت، فرد در صحنه اجتماعی حضور یافته آن گاه می تواند اثر بخش باشد در پایان باید به این نکته خاطر نشان شد که فعالیت انسان در ابعاد فردی و جمعی، فعالیتی دو سویه و دو طرفی است. یعنی هر چه قدر انسان به لحاظ فردی خود ساخته تر باشد در صحنه اجتماع نیز مؤثرتر خواهد بود و هر چه قدر فرد در اجتماع حضور مؤثرتری داشته باشد به لحاظ فردی نیز پخته تر خواهد شد.

برای استفاده بیشتر می توان به سخنرانی مقام

معظم رهبری در دیدار با جوانان در سال ۷۸ مراجعه کرد.

وقتی می خواهیم از نظام و رهبری دفاع کنیم نمی دانیم چه بگوییم اگر بگوییم سکوت آقا به خاطر مصلحت است می گویند علی مصلحت را نمی دید و عدالت را جاری می کرد ،نمی دانیم شما را به خدا بگویید چه کار کنیم؟

پرسش

وقتی می خواهیم از نظـام و رهبری دفاع کنیم نمی دانیم چه بگوییم اگر بگوییم سـکوت آقا به خاطر مصـلحت است می گویند علی مصلحت را نمی دید و عدالت را جاری می کرد ،نمی دانیم شما را به خدا بگویید چه کار کنیم؟

پاسخ(قسمت اول)

کسانی که با دیدگاه ها، عملکردها و نحوه مدیریت مقام معظم رهبری آشنایی داشته و لااقل سخنان و مواضع ایشان را در زمینه های مختلف تعقیب می نماینـد به خوبی می دانند که انتساب «سـکوت» به ایشان در قبال مشـکلات و معضـلات جامعه، به هیچ وجه صـحت نداشته و ایشان با قاطعیت، درایت و صراحت کامل، در مقابل هرگونه قصور و یا تقصیری در قبال اهداف و آرمان های انقلاب اسـلامی ایستادگی و هشدارهای لازم را به مسؤولین و یا دستگاه های مربوطه، ارائه می دهند: فرمان مقابله با ثروت های بادآورده و مفاسد دولتی، تأکید بر ساده زیستی مسؤولان، بسـیج قوای سه گانه باری حل مشـکل اشـتغال و بیکاری، تأکید مـداوم در مقابل تبعیض ها و بی عدالتی ها در بخش هایی از جامعه، توجه به وضـعیت اقشار محروم جامعه و ملزم نمودن دولت به مراعات وضـعیت آنان و...، همه نمونه هایی برای اثبات این واقعیت است. بنابراین سـکوت به معنای عدم استفاده از اختیارات و وظایف قانونی در برخورد با مشـکلات و معضلات جامعه به هیچ وجه در مورد مقام معظم رهبری صحت ندارد و خوب است اگر مواردی را سراغ دارید بیان نمایید.

اما گذشـته از این مسأله، مسلما وجود مشکلات و معضلات در جامعه، یکی از دغدغه های اصلی جوانان متعهد و انقلابی است که از یک طرف برخی

از مشـکلات و معضـلات را در جامعه مشاهـده می کننـد که به هیچ وجه زیبنده نظام اسـلامی و ارزش ها و آرمان های انقلاب اسلامی نیست و از سوی دیگر در یافتن پاسخی دقیق و قانع کننده در قبال این مشکلات، احساس عجز و ناتوانی می کنند.

مسـلما بررسـی تک تک مسائل و مشکلات جامعه به صورت دقیق، امری غیرممکن و نامتناسب با ظرفیت یک نامه است؛ از این رو به صورت کلی نکات و راه کارهای لازم و بایسـته ارائه می گردد. و سـپس پاسـخ هایی در خصوص مسائل مذکور بیان می شود.

الف) راه کارها و اصول کلی در پاسخ به منتقدان:

۱. اولین وظیفه مهم، بالاـ بردن سـطح آگـاهی هـا و اطلاعـات سیاسـی، اقتصـادی و اجتماعی در خصوص مسائل مهم و اساسـی کشور است. مسـلما تا زمانی که ما به یک شناخت دقیق در مورد واقعیت های موجود و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، شـرایط محیطی و بین المللی، توانمنـدی ها و محـدودیت ها و نارسائی های کشورمان نداشـته باشـیم؛ در شـناخت و دفاع از انقلاب اسـلامی در مقابل شبهات و ایراداتی که مطرح می شود، ناموفق خواهیم بود. بر این اساس ضمن اهمیت به برنامه های درسی

خود، سـعی کنیم تـا دربـاره مسائـل و مشـکلات اساسـی کشور از طریق منـابع معتبر، اطلاعات مهمی را درباره ماهیت، چرایی و عوامل مؤثر در شکل گیری آن، راه های مقابله و مبارزه با آن و... را به دست بیاوریم.

۲. رعایت آداب گفت وگو و مناظره، در برخورد با دوستان و منتقدان:

باید با کمال خونسردی و رعایت احترام به طرف مقابل، نکات و راه کارهای ذیل را مورد توجه قرار دهیم:

۱.۲. باور داشته باشیم که انتقاد و حساسیت نسبت به مسائل کشور و عملکرد مسؤولان، یکی از حقوق و

وظایف اساسی مردم، در نظام اسلامی است و در صورتی که با شرایط و مکانیسم های صحیح اجرا شود، دستاوردهای مثبتی را در حلّ و پیشگیری از برخی مشکلات کنونی جامعه، در پی خواهد داشت.

۲.۲. به میزان تحصیلات، آگاهی و تخصص فرد، شیوه استدلال و... افراد توجه داشته باشیم؛ زیرا در برخورد با آنان باید راه کارهای متفاوتی اتخاذ کرد؛ مثلاً در مقابل یک شخص عادی، می توان او را با ذکر چند نمونه خلاف آن مطالبی که استناد می کند، قانع کرد؛ ولی در مقابل افراد تحصیل کرده با معلومات زیاد، باید از راه های دقیق تر و عملی تری وارد شد.

۳.۲. با کمال خونسردی و خوش رویی، انتقادات را شنید و آنها را ریشه یابی کرد که منظور اصلی شخصِ منتقد چه می باشد. که برای این کار می توانیم با طرح سؤالاتی اساسی و حساب شده، ضمن ایجاد شک و تزلزل در قاطعیت استدلالات وی، او را به چالش و موضع تدافعی کشاند و هدف و منظور اصلی او را که در ارائه پاسخی دقیق حائز اهمیت می باشد دریافت. بنابراین مهم ترین کار برای درمان حالت تردید و انفعال، کسب اطلاعات صحیح و قرار گرفتن در جریان مسائل جاری کشور است.

۳. در مقام پاسخ گویی:

۱۳. اندیشیدن در استدلالات شخص انتقاد کننده و پاسخ های صحیح؛ در ایجاد رابطه با به کارگیری چارچوبی صحیح در مقام پاسخ گویی به نحوی که استدلالات شما را به صورت علمی، مرتب و همه را در اثبات هدفی واحد سازماندهی کند می توان پاسخ های درست ارائه داد. امام علی(ع) می فرماید: H{اهل السلامه من الزلل الفکر قبل الفعل؛ و الرّویه قبل الکلام}H.

۲۳. تکیه بر نقاط مشترک و مورد قبول همگان، خصوصا در استدلالات

نقضـی؛ مثلاً در مقام پاسـخ به کسانی که عـدم قاطعیت رهبری در برخورد با مشـکلات را علّت اصـلی مشـکلات می دانند، می توانید چنین اسـتدلال کنید که: آیا شما در قاطعیت پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع) شک می کنید. مسلما در پاسخ ی گویند نه، بعد می پرسـید پس چرا در آن زمان، آن همه مشـکلات وجود داشت که آن بزرگواران نیز از اصـحاب خود شکوه و انتقاد می کردند.

آیا با وجود قاطعیت حضرت امام(ره)، در جامعه مشکلی وجود نداشت؟ و ... نتیجه ای که می توان گرفت این است که هر چند قـاطعیت رهبری، امری بسـیار مهم در حـل معضـلات جـامعه است؛ ولی این در زمانی مؤثر است که سایر شـرایط و امکانات (از قبیل همکاری مسؤولان متعهـد و متخصـص، وفاق و وحـدت گروه های اجتماعی، حساسیّت شدید و واقعی مردم در برخورد با مفاسد و...) نیز وجود داشته باشد؛ و گرنه به فرموده امام علی(ع): H{و لکن لا رأی لمن لایطاع}H.

۳۳. در بررسـی مشـکلات جـامعه، بایـد از دیـدگاهی کلان و تحلیلی جامع نگر با توجه به علل و عواملی که در تحقیق موضوع دخیل اند برخوردار شد و به ریشه یابی دقیق مشـکلات پرداخت. البته ضـمن پذیرفتن خطا، تخلّفات و سوءاستفاده های برخی از مسؤولاـن (که در لاـیه هـای میـانی و پایین ساختار اجرایی کشور قرار گرفته انـد) شـرایط، زمینه ها و زیرساخت های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که در به وجود آمدن این قبیل معضلات و نارسایی ها بسیار مؤثر می باشند اشاره کرده حل اساسی آنها نیز در گرو حل این زیرساخت ها است که آن هم نیاز به تغییر و اصلاح بسیاری از ساختارهای معیوب دارد.

۴۳. باید موارد و دستاوردهای مثبت انقلاب اسلامی (مانند

استقلال و خودکفایی در بسیاری از زمینه ها، نهادینه شدن بسیاری از احکام و ارزش های اسلامی و...)، جدّیت و تلاش مسؤولان و عزم راسخ آنان در مبارزه و حل مشکلات، اشاره به تذکّرات و هشدارهای مقام معظم رهبری از سال های گذشته و...) را شناخت و آنها را به دیگران بیان کرد. سپس آنان را به توطئه دشمنان که در صدد بزرگ نمایی مشکلات کشور ما در جهت تضعیف روحیه مردم و ایجاد شک و تردید در توانمندی های نظام اسلامی القا می شود متوجه ساخت.

ب) پاسخ در خصوص برخی مسائل یادشده در نامه:

۱. در مورد نقش رهبری در برخورد با مفاسد و معضلات جامعه، گفتنی است که مدیریت قوی، تنها یکی از عوامل لازم برای اصلاح معضلات و مفاسد دستگاه اداری ناسالم است. و تا زمانی که سایر عوامل و شرایط مهیّا نباشد، نمی توان انتظار چندانی برای اصلاح سیستم داشت. به علاوه این مطلب که رهبری بر اعمال و رفتار کارکنان بخش ها و دستگاه های مختلف دولتی و حکومتی نظارت دقیق داشته باشد، این نه امری ممکن است و نه از وظایف قانونی ایشان می باشد.

به عبارت دیگر اطلاع رهبری از برخی نواقص و معایب در بدنه اجرایی کشور و اهتمام ایشان بر اصلاح آن، علت تامه برای برطرف شدن این گونه مفاسد اداری نمی باشد بلکه عوامل دیگری نیز دخیل می باشند که با فقدان آنها، عنصر مدیریتی ایده آل نیز در رسیدن به هدف تأثیر عمده ای نمی تواند داشته باشد. این عوامل عبارتند از:

۱- حاکم شدن ارزش های الهی خصوصا در سایر مراتب و رده بندی های بدنه اجرایی نظام از مسؤولین گرفته تا رده های پایین (نظارت درونی).

۲- حل شدن مشکلات اقتصادی و معیشتی

کارکنان و...

۳- نظارت دقیق و قاطع نسبت به عملکردهای کارکنان و مأموران و... (نظارت بیرونی) و برخورد با متخلفین.

۴- همکاری مردم با مسؤولین و به وجود آمدن یک نوع عزم ملی در مبارزه با مفاسد اداری از قبیل رشوه خواری، پارتی بازی و... با ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و برخورد با افراد متخلف.

۵- وحدت و همدلی میان جناح های سیاسی و مسؤولان قوای سه گانه و سایر دستگاه های دولتی و بسیج کلیه امکانات برای برخورد با این گونه مسائل و حل ریشه ای آنان.

۲. در مورد چرایی وجود معضلاتی از قبیل فقر و بی عدالتی در کشور اگر بخواهیم جانب انصاف را رعایت نماییم و واقعیات جامعه را در نظر بگیریم، باید بگوییم که انقلاب اسلامی ایران با هدف اجرای احکام و ارزش های الهی، دفاع از حقوق مظلومان، رعایت عدالت اجتماعی، نفی تبعیض و... شکل گرفت و به پیروزی رسید. از اوّل انقلاب اسلامی تا کنون، مسؤولان عالی رتبه نظام چه در گفتار و ارائه خط مشی و اصول کلی نظام و تدوین برنامه های دولت و چه در عمل همیشه بر این اصول تأکید و پافشاری داشته و برای بهبود سطح معیشتی، رفاه و... این اقشار اقدامات متعددی انجام داده اند؛ بسیاری از مردم حتی در دورافتاده ترین روستاهای کشور که قبل از انقلاب از وضعیت مناسب اقتصادی برخوردار نبودند، به برکت انقلاب اسلامی و برنامه های حمایتی دولت از اقشار مستضعف، وضعیت به مراتب مناسب تری پیدا کرده اند. و این با مراجعه به آمار، کاملاً قابل اثبات می باشد؛ اما اگر منظورتان این است که در بعضی جاها تبعیض و بی عدالتی وجود دارد و یا حقّی پایمال

می شود، ما هم در این مقـدار با شـما موافقیم و مسؤولین عالی رتبه نظام نیز ضـمن اذعان به آن همیشه دغدغه و نگرانی خود را از این وضع اعلام داشته و به مسئولین مربوطه تذکرات و توصیه های لازم را ارائه نموده اند.

در اینجا ابتدا به بررسـی ریشه ای و پرداختن به علل و عوامل این قبیل مشـکلات و نارسایی ها نیاز به بررسی دقیق علل و عوامل جـامعه شـناختی آن دارد که به اختصـار مهم ترین آن هـا را بیـان می کنیم و سـپس به ارائه راه کارهـای حل این مشـکلات می پردازیم:

۱- وجود فقر در کشور تا حدودی ناشـی از ساختار اقتصادی کشور، وابستگی به صادرات نفت، جمعیت زیاد، عدم رشد صنایع مادر، وابسـتگی در بسـیاری از مواد صـنعتی به خارج از کشور، مشـکلات ناشـی از جنگ تحمیلی، محاصـره اقتصادی و سیاسی و...است. شایـد بتوان مهم ترین عامـل آن را عـدم اجرای کامل عـدالت اجتماعی در کشور دانست؛ چنان که مقام معظم رهبری می فرماینـد: «... در وضـعیت کنونی، ثروت در کشور می جوشـد و کسانی هسـتند که می توانند ثروت های زیادی را به دسـت آورند.... عدالت

اجتمـاعی بـدین معنی است که فاصـله ژرفِ میـان طبقات و برخوردارهای نا به حق و محرومیت ها از میان برود و مستضـعفان و پابرهنگان که همواره مطمئن ترین و وفادارترین مـدافعان انقلابنـد، احساس و مشاهده کنند که به سـمت رفع محرومیت حرکتی جدی و صادقانه انجام می گیرد...»، (آیت الله خامنه ای: حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۸۷).

۲- ادامه و بقای فرهنگ فاسـد و منحوس ۲۵۰۰ سـاله پادشاهی در ایران از قبیل رشوه خواری، پارتی، روابط را مقـدم بر ضوابط دانستن، استبداد رأی جاه پرستی و سلطه پذیری و تقدم منافع شخصی بر منافع اجتماعی و قانون،

بی اعتنایی به حقوق محرومان و...

۳- عـدم تثبیت ارزش های اسـلامی و قانون گرایی و پایبندی به ضوابط در حدی که مسؤول یا مدیر اداره خودش را خدمتگزار بداند نه سوار بر مردم و... که این خود ناشـی از عوامل مختلفی از قبیل: فقدان برنامه ای جامع و همه جانبه برای تربیت، آموزش و توجیه آنـان، کم کـاری یـا بعضا عملکردهای غلط نهادهای فرهنگی کشور، سـردر گمی مسؤولان امور فرهنگی و عـدم ارائه برنامه منسجم فرهنگی، فقدان اجماع نظر دولتمردان در کیفیت برخورد با این مسأله و... می باشد.

۴- عدم تصفیه کامل افراد در سطوح پایین بعد از وقوع انقلاب از یک سو و رعایت ننمودن مسائل اصیل اسلامی از قبیل: لیاقت و شایستگی، تعهد و تقوا، تجربه و مهارت و تخصص و... در گزینشها چنانچه حضرت علی (ع) در عهد نامه خود به مالک اشتر می فرمایـد: «ثم انظر فی امور عمالـک فاسـتعملهم اختبـارا و لاتولهم محاباه و اثره فانهما جماع من شـعب الجور و الخیانه و توخ منهم اهل التجربه و الحیاء من اهل البیوتات الصالحه والقـدم فی الاسـلام المتقـدمه...؛ در امور و کارهای کارمندان و کارگزاران خود دقت کن و پس از اینکه آنهـا را امتحـان نمودی به کـار بگمـار و در تعیین آنـان چنین کن: قبل از این که آنها را به کاری بگماری آنان را مورد آزمایش و امتحان قرار بده به خاطر تمایل خاص به شخصی کسی را به کاری منصوب مکن خود سرانه و بـدون مشورت و یـا اسـتبداد رأی آنهـا را به کـار مگمـار زیرا اینگونه انتخـاب و منصوب نمودن یعنی از روی تمایل شخصـی و بدون مشورت و آزمایش خود ستمگری

و ظلم و خیانت است و برای انتخاب کارمندان و کارگزاران دولت اینگونه افراد را انتخاب نما افرادی که اهل تجربه هستند و در کشاکش کارها ساخته و پرداخته شده اند اهل شرم و حیاء و عفت هستند از خاندانهای پاک دامن و صالح باشند سابقه و حسن سابقه آنها در اسلام بیش از دیگران باشد...»، (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و از طرف دیگر ضعف در بازرسی نظارت، حراست و مراقبت دولتی، حضرت آیت الله خامنه ای می فرمایند: «باید در گزینش کارمندان دولت دقت لازم صورت گیرد و به دنبال گزینش خوبان نظارت بر کار آنان نیز ضرورت است چون مقام و قدرت غالبا اخلاق و رفتار مسؤولان را تغییر می دهد بنابراین اگر بعد از گزینش حتی افراد پارسا و کاردان از بالا بر عمل کرد آنان نظارت دقیق نشود ممکن است به تدریج تغییر رویه داده و به سبب سستی در انجام وظیفه، موجب بی اعتمادی ملت نسبت به دستگاه حکومت اسلامی شوند. لذا نظام انقلابی در چگونگی انجام امور توسط کارگزاران و مسؤولان باید نظارت مستمر به کار آنان داشته باشد.» (فجر انقلاب در بهار قرآن ص ۲۰۳و ص ۲۰۵).

پاسخ(قسمت دوم)

۵- تهاجم فرهنگی و تغییر ارزشها پس از دوران دفاع مقدس مانند با ارزش شدن پول شهرت، مدرک گرایی، رفاه طلبی، و تجمل پرستی و منفعت طلبی و بی توجهی به ارزش های اسلامی.

۶- اجرا نشدن امر به معروف ونهی از منکر یا نظارت ملی و همگانی که در روایات متعدد ضامن حفظ و سلامت جامعه و اجزاء اداری و... می باشد حضرت علی(ع) در بستر شهادت به فرزندان خویش امام حسن و امام حسین(ع) چنین سفارش می نمایند «امر به معروف

و نهی از منکر را ترک نکنید که در این صورت اشـرار شما بر شما حاکم می شوند سپس شما برای رفع آنها دعا کنید اما دعای شما اجابت نمی شود»، (نهج البلاغه، نامه ۴۷) و در قانون اساسـی جمهوری اسلامی ایران نیز این فریضه الهی در اصل هشتم در سه قسم مردم نسبت به یکدیگر دولت نسبت به مردم ومردم نسبت به دولت در نظر گرفته شده هر چند متأسفانه راهکارها عملی شـده این فریضه مهم و اساسـی در جامعه تبیین و اجرا نشـده است. بنابراین، تا حسّاسـیت قابل توجهی که منجر به عزم ملّی برای برخورد با این معضـلات (تبعیض و بی عـدالتی، مفاسد اقتصادی و...) به وجود نیاید، قطعا این معضل همچنان باقی می ماند، هر چند بقیه عوامل نیز اصـلاح بشوند؛ قرآن کریم می فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند»، (سوره رعد، آیه ۱۱).

در اندیشه سیاسـی اسـلام، انسان قادر به تغییر سـرنوشت خویش و سـمت دهی آن در جهت خواست خود و نیز اصـلاح ساختار اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود می باشد.

۷- وجود مشکلات و نارسایی های اقتصادی، ناکافی بودن درآمدها، وجود تورم و خلاصه عدم تأمین نیازهای معیشتی و رفاهی کارمندان.

۸- پس از دوران دفاع مقدس و آغاز دوران بازسازی کشور، مدلی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در پیش گرفته شد که این مدل موجب بروز تضادهای ارزشـی و فاصـله گرفتن جامعه از شاخص های مطلوب گردید. به گونه ای که توسـعه نتایج عکس خود را ظاهر ساخت و فاصله ها را تشدید نمود و باعث

تغییر ارزش ها و با ارزش شدن پول و ثروت در نزد افراد جامعه گردید و در نتیجه موجب بی توجهی از سوی برخی مسؤولان رده پایین به حقوق اقشار مستضعف گردیده است.

در هر صورت، علیرغم اهتمام فراوان دین مقدس اسلام و بزرگان الهی بر رعایت عدالت اجتماعی در تمامی عرصه های جامعه، و تأکیدات فراوان امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری در این خصوص و وجود قوانین بسیار در حمایت از اقشار مستضعف، هنوز در جامعه اسلامی ما شاهد وجود برخی از بی عدالتی ها و مشکلات می باشیم که هم نظام اسلامی موظف به مبارزه و محو تمامی اشکال بی عدالتی در جامعه بوده و هم از چنین توانی برخوردار می باشد. بر این اساس راهکارهای اقدامات مبارزه اصولی با بی عدالتی های موجود در جامعه را می توان در موارد ذیل بصورت مختص بیان نمود:

اول– توجه جدی به رعایت عدالت اجتماعی در برنامه ریزیهای توسعه و سازندگی کشور: پس از دوران دفاع مقدس و آغاز دوران بازسازی کشور مدل برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در پیش گرفته شد که این مدل موجب بروز تضادهای ارزشی و فاصله گرفتن جامعه از شاخصهای مطلوب گردید. به گونه ای که توسعه نتایج عکس خود را ظاهر ساخت و فاصله ها را تشدید نمود. این عامل در برخی از تحلیلها و تحقیقات به عمل آمده، عامل اصلی افول ارزشها و ایجاد نابرابری در جامعه دانسته شده است. حضرت

آیت الله خامنه ای ضمن انتقاد از این روند، می فرمایند: «در این مرحله از انقلاب، هدف عمده عبارت است از ساختن کشور نمونه که در آن، رفاه مادی هم راه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان انقلابی، با برخورداری از ارزش های

اخلاقی اسلام، تأمین شود.

هر یک از این چهار رکن اصلی ضعیف یا مورد غفلت باشد، بقای انقلاب و عبور از مراحل گوناگون آن ممکن نخواهد شد»، (حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷).

و در جای دیگر می فرمایند: «در نظام جمهوری اسلامی ایران اساس همه فعالیت ها باید مبتنی بر عدالت باشد زیرا قسط و عدل از همه آرمان ها و اهداف نظام اسلامی والاتر و بارزتر است و بر این اساس رونق و شکوفایی اقتصادی هنگامی خوب و ارزشمند است که جهت آن مبتنی بر اقامه قسط و عدل در جامعه باشد. رشد اقتصادی در جامعه ما هدف اصلی هم نیست، بلکه رشد اقتصادی جزئی از هدف ماست و جزء دیگر عبارت از عدالت است... هر برنامه اقتصادی آن وقتی معتبر است که یا خودش به تنهایی، یا در مجموعِ برنامه ها ما را به هدفِ عدالت نزدیک کند، و الا اگر ما را از عدالت اجتماعی دور کند، فرض بر این که به رشد اقتصادی منتهی بشود کافی نیست»، (روزنامه رسالت، ۹/۳/۱۳۷۲).

دوم - برخورد فیزیکی، مصادره و بازپس گیری اموال غاصبان و صاحبان ثروتهای نامشروع و بادآورده و قاطعیت در مبارزه با مفاسد اقتصادی و پرهیز از سیاسی و جناحی شدن این مسأله مهم.

امام علی(ع) دو اقدام مهم و انقلابی را سرلوحه اقدامات حکومت عدلِ خویش قرار دادند:

۱ مصادره و باز پس گیری اموال غاصبان

۲ احیاء سنت برابری و مساوات در بهره مندی از بیت المال.

حضرت آیت الله خامنه ای در این زمینه می فرمایند: «... با قوانین لازم و تأمین امنیت قضائی در کشور بساط تجاوز و تعدّی به حقوق مظلومان و دست اندازی به حیطه مشروعِ زندگی مردم، جمع شود...»،

(حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۸۷).

و در فرمان مبارزه با فساد که در یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۰ خطاب به سران سه قوه صادر فرمودند بر این امر مهم تأکید نمودند که خود بیانگر، عزم، همدلی و همکاری قوای سه گانه با برنامه ریزی های دقیق و حساب شده برای ریشه کن کردن فساد و تحقق عدالت اجتماعی می باشد.

سوم- پیشگیری از پیدایش ثروتها و ثروتمندان نامشروع جدید: یکی دیگر از راههای مبارزه با وجود بی عدالتی در جامعه، جلوگیری از روی آوردن و دلباختگی والیان و کارپردازان حکومتی به اندوختن ثروت و افزودن بر حجم دارایی خویش است در این راستا اهم اقدامات پیشگیرانه عبارتند از:

۱ اسوه و نمونه بودن مسؤولان حکومت برای دیگر کارگزاران: امام علی(ع) می فرمایند: «ان الله تعالی فرض علی ائمه العدل ان یقدّروا انفسهم بضعفه الناس، کیلا یتبیَّغَ بالفقیر فقره؛ خداوند بر امامان عدل فرض و واجب فرموده، خود را با اقشار ناتوان و محروم جامعه اندازه گیری کنند و زندگی خود را با آنان برابر نهند. تا تنگدستی فقیر، او را به هیجان نیاورد و موجب هلاکت و نابودی او نگردد»، (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹، ص ۳۲۵)

۲ زیر نظر گرفتن رفتار اقتصادی نزدیکان: حضرت علی(ع) در فرازی از عهدنامه مالک اشتر، در این زمینه می فرمایند «والی را نزدیکان و خویشاوندانی است که خوی برتری طلبی و گردن فرازی دارند و در داد و ستد، کمتر حاضر به رعایت انصافند، وظیفه تو، آن است که ریشه ستم چنین افرادی را قطع نمایی»، (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۴۱).

۳ بازرسی، نظارت، حراست و مراقبت دولتی و نظارت بر دارایی کارگزاران: حضرت آیت الله خامنه ای در این زمینه

می فرمایند: «باید در گزینش کارمندان دولت دقت لازم صورت گیرد و به دنبال گزینشِ خوبان، نظارت بر کار آنان نیز ضروری است، چون مقام و قدرت، غالبا اخلاق و رفتار مسؤولان را تغییر می دهد، بنابراین اگر بعد از گزینش حتی افراد پارسا و کاردان، از بالا بر عمل کرد آنان نظارت دقیقی نشود، ممکن است به تدریج تغییر رویه داده و به سبب سستی در انجام وظیفه موجب بی اعتمادی ملت نسبت به

دستگاه حکومت اسلامی شوند...»، (فجر انقلاب در بهار قرآن، ص ۲۰۳ و ۲۰۵).

چهارم- بالا بردن میزان آگاهی مردم: با بالا رفتن میزان آگاهی مردم، درک آنها از حقوقشان افزایش می یابد و بی عدالتی را نمی پذیرند و به انحاء مختلف برای دستیابی به حقوقشان می کوشند از این طریق قشر متوسط گسترش و نقش آنها در تصمیم گیری های سیاسی افزایش می یابد.

توجه جدی به گسترش و تثبیت ارزشهای اسلامی در جامعه: زیرا وجود ارزشهای اسلامی مانند ایمان، تقوا، تعهد و... موجب ایجاد و اجرای عدالت در سطح جامعه می شود قرآن کریم می فرماید «اعدلوا هو اقرب للتقوی»، (مائده / ۸) امام علی(ع) نیز می فرماید: «قد الزم نفسه العدل فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه؛ هر که می خواهد به حُلیه عدل و داد آراسته شود می بایست هوا و هوسهای گوناگون را از خود دور کند»، (نهج البلاغه، خطبه ۸۷).

لذا برای مبارزه با بی عدالتی در جامعه، تحقق باوری عمیق، درونی ریشه دارد، عقلایی و مبتنی بر نظام ارزشی اسلام در مدیران جامعه به معنی کسانی که در دستگاههای رسمی تقنینی، اجرایی، قضایی، نظامی، و انتظامی، آموزشی، فرهنگی و تبلیغی و نیز دستگاهها و نهادهای غیر رسمی

ولی مؤثر جامعه نقش تعیین کننده، ایفا می کنند، لازم و ضروری می باشد و باید این نظام ارزشی در ۱ رفتار حقیقی و حقوقی مدیران، ۲ ساختار کلان کشور ۳ برنامه های اجرایی، تبلور و تجلّی یابد.

فراهم نمودن امکانات و شرایط و فرصتهای مساوی برای همه افراد جامعه از لحاظ تحصیلات، اشتغال، مسکن؛ رفاه و... که در اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متبلور می باشد.

جهت اطلاع بیشتر ر.ك:

۱. انقلاب و ارزش ها، علی ذوعلم، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲. توسعه و تضاد، دکتر فرامرز رفیع پور، شرکت سهامی انتشار چاپ، اول ۱۳۷۶.

۳. فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۷، ص ۴۸

۴. فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸، ص ۲۶ و ص ۵۶

۵. محمدنقی نظرپور، ارزشها و توسعه، ص ۱۹۶ و ۹۳

ج) جایگاه مصلحت در اندیشه دینی:

آنچه در اندیشه دینی مصلحت خوانده می شود هیچگونه انفکاک و مرز فاصلی با حقیقت ندارد، بلکه چهره و تجلی حقیقت در شرایط مختلف می باشد. آنچه بین حقیقت (Ttuth) و مصلحت، جدایی می افکند نگرش پراگماتیستی بر مصلحت و تفسیر مادی و سرد انگارانه (Utility) از آن است. اما در تفکر اسلامی مصلحت در مقابل مفسده و فساد است. در «مصباح المنیر» آمده است: صلاح ضد فساد است، مصلحت در چیزی یعنی وجود خیر در آن. (المقری الفیدمی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۴۵).

بر اساس دیدگاه شیعه و معتزله همه احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی نهفته در متعلق آنها وضع شده اند. البته در مواردی مصالح و مفاسد با یکدیگر تزاحم می کنند. مثلا خوردن گوشت خوک به

خاطر مفسده ای که دارد حرام است و حفظ جان نیز مصلحتی است که باید رعایت شود. اکنون اگر برای حفظ جان به خوردن گوشت خوک حاجت شد قواعدی در دین وجود دارد که بر اساس اهمیت ملاک ها تکلیف را روشن می سازد. مثلا چون از نظر شارع مصلحت حفظ جان اهم از رعایت مصلحت ترک خوردن گوشت خوک است، در چنین شرایطی اجازه خوردن آن را می دهد، زیرا عدم تجویز آن مفسده بزرگتری دارد و آن از بین رفتن نفس محترمه است. بنابراین مصلحت آنگونه که در شریعت تبیین شده عین حقیقت است و سرای رفع تزاحم بین مصالح و مفاسد واقعیه در شریعت اسلامی قواعدی قرار داده شده که نقش حاکم و کنترل کننده دیگر قوانین را دارند، از طرف دیگر در مواردی که تشخیص اهم و مهم و رفع تزاحم بین مصالح و مفاسد نیازمند دقت های کارشناختی است امام معصوم و در غیبت او ولی فقیه چنین رسالتی را بر عهده دارد بنابراین می توان گفت خود دین مرز مصلحت را مشخص کرده است گاهی به صورت قواعد کلی مانند قاعده «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» در اسلام ضرربینی و ضرر رسانی وجود ندارد. و یا قاعده «حرج» که هر آنچه موجب سختی خارج از طاقت انسان باشد در اسلام نیست.

و یا مصلحتی باید باشد که توسط امام معصوم و یا فقیه جامع الشرایط تشخیص داده شود که رعایت آن به مصلحت مسلمانان و جامعه اسلامی است.

بنابر آن چه گفته شد اگر مصلحت را عرف متدینین و عقل جمعی تشخیص دهند به طوری که شارع نیز آن را

امضا کند. و یا «رهبر الهی» که دارای دو ویژگی علم و عدالت است. اگر مصلحت را تشخیص دهد اطمینان حاصل می شود از چهارچوب دین خارج نیست و ظلم در آن راه ندارد. این همان مصلحت اندیشی است که مورد پذیرش دین می باشد. رعایت فاکتورهای فوق همان مرز شناسی میان مصلحت و حقیقت دین است در غیر این صورت مصلحت اندیشی های دیگران اطمینان بخش نخواهد بود و مورد تأیید و امضای شارع نیست.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. محمدصادق شریفی، بررسی فقهی و حقوقی مجمع تشخیص مصلحت نظام، بوستان کتاب قم؛

۲. تشخیص مصلحت نظام، محمدجواد ارسطا، کانون اندیشه جوان؛

۳. مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیدحسین هاشمی، مرکز مطالعات و تحقیقات پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم.

لطفا بنـده را راهنمایی بفرمایید که برای انتخاب رئیس جمهور بنا بر نزدیک شدن به موقعیت رأی دادن و آوردن رئیس جمهور جدید چه الگوهایی و چه پارامترهایی را باید برای انتخاب کردن مد نظر داشت.

پرسش

لطفا بنـده را راهنمایی بفرمایید که برای انتخاب رئیس جمهور بنا بر نزدیک شدن به موقعیت رأی دادن و آوردن رئیس جمهور جدید چه الگوهایی و چه پارامترهایی را باید برای انتخاب کردن مد نظر داشت.

پاسخ

در نظام اسلامی و اصولا براساس جهان بینی اسلام، تمامی اعمال انسان می باید متکی به عنصر «شناخت» و دانایی باشد و این موضوع در رفتارهای اجتماعی و سیاسی خود، به دلیل تبعاتی که بر جامعه و نظام اسلامی به دنبال دارد از اهمیت ویژه ای برخوردار است و شناختی صحیح و معتبر است که براساس معیارها و سوابق دقیق مشخص به دست آمده باشد.

شیخ مفید در کتاب امالی روایتی را نقل می کند: ((حارث به آن حضرت (علی ((ع))) عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد! کاش زنگار از دل های ما بزدایی و در این موضوع (قضیه ی طلحه و زبیر در جنگ جمل) و این که گروهی فکر می کردند حق با آن دو است , ما را از بینش لازم برخوردارسازی)). امام علی (ع) فرمودند: بس کن ! تو دچار شبهه شده ای . همانا دین خدا با موقعیت اشخاص شناخته نمی شود; بلکه با معیار و نشانه ی حق شناخته می گردد. پس حق را بشناس , تا اهلش را بشناس ((فاعرف الحق تعرف اهله)), (محمدی ری شهری , میزان الحکمه , ج ۳, ص ۱۲۳۷).

حضرت بر این نکته تأکید می ورزند که باید اول ملاک های تشخیص حق را شناخت , تا براساس آنها بتوان اهل حق را باز شناخت . در جامعه کنونی ما هم گاهی شرایطی

پیش می آید که انسان در تشخیص حق از باطل یا انتخاب گزینه صحیح درمی ماند; بنابراین نیاز به شناخت ملاک هایی است که از نظر اسلام برای تشخیص و شناخت حق معرفی شده اند. البته در مسأله انتخابات - چه ریاست جمهوری و چه مجلس و... - تعبیر حق و باطل چندان صحیح نیست و در واقع تشخیص فرد اصلح از میان سایر افراد مورد نظر است ; اما در هر صورت در مسأله انتخابات دو نکته , مهم می باشد: یکی مربوط به انتخاب کنندگان و دیگری مربوط به شرایط انتخاب شوندگان.

الف) دو وظیفه بسیار حساس بر عهده انتخاب کنندگان می باشد که اگر آنها را رعایت نکنند, وظیفه دینی خود را انجام نداده و در پیشگاه خداوند مقصر می باشند: - یک , انتخاب کاندیدای اصلح فقط برای رضای خدا و مصلحت امت اسلامی باشد و امیال نفسانی , روابط دوستی , گروه گرایی , تعصبات نژادی و محلی و قومی و قبیله ای وجود نداشته باشد. حضرت علی (ع) می فرماید: ((انما اخاف علیکم اثنین : اتباع الهوی و طول الامل اما اتباع الهوی فیصتدعن الحق ; از دو چیز بر شما می ترسم : یکی از پیروی هوای نفس و دیگری آرزوی دراز. زیرا پیروی هوای نفس , انسان را از حق باز می دارد...)).

مرحوم علامه امینی در کتاب ((الغدیر)) از رسول خدا(ص) نقل می کند: ((من استعمل عاملا" من المسلمین و هو یعلم ان فیهم اولی بذلک منه و اعلم بکتاب الله و سنه نبیه فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین ; هر کس

از بین مسلمانان عامل را بر سر کار بیاورد و بداند که در بین مسلمین فردی وجود دارد که او برای این کار سزاوارتر و به کتاب خدا و سنت پیغمبر(ص) آشناتر است , آن کس به خدا و رسول خدا و جمیع امت اسلامی خیانت کرده است)), (الغدیر, ج ۸, ص ۲۹۱).

- دو, وظیفه دوم این است که فردی را که می خواهند انتخاب کنند, کاملا" شناخته باشند و از دیانت , صداقت , توان انجام مسؤولیت و میزان کارآیی او را برای کاری که انتخاب می کند. مطمئن باشند برای رسیدن به این تشخیص نیاز به شناخت معیارها و ملاکات تشخیص اصلح می باشد و نمی توان به شرایطی که در قانون اساسی برای رئیس جمهوری یا نمایندگان ذکر شده , اکتفا نمود; زیرا آنها حداقل شرایط می باشد, حال آن که در اسلام , امر زعامت بسیار مهم است و کسی که عهده دار زعامت مسلمین می شود, باید واجد بیش ترین شرایط باشد. در اسلام برای زمامداران و مسؤولین حکومت , شرایط بسیاری هست که نمونه هایی از آنها را ذکر می کنیم : پیامبر(ص) می فرماید: ((امامت و پیشوایی (ریاست بر مردم) جز برای شخصی که در او سه خصلت باشد شایسته نیست : اول ,اهل ورع و پارسایی است که او را از نافرمانی خدا باز دارد. دوم , حلم و بردباری است که بتواند خشم خود را مهار کند. سوم , حسن سلوک و خوش رفتاری با مردم است . به طوری که برای ملت , مانند پدری مهربان باشد)), (اصول کافی ,

ج ۱, ص ۴۰۷).

حضرت علی (ع) در عهدنامه خود به مالك اشتر درباره روش انتخاب و صفات کارمندان و کارگزاران چنین می فرمایند: ((ثم انظر فی امور عمالـك فاستعملهم اختیـارا" ولا- تولهم محاباه واثره فانهما جماع من ثعب الجور والخیانه و توخ منهم اهل التجربه والحیاء من اهل البیوتات الصالحه والقـدم فی الاسـلام المتقـدمه ...; در امور و کارهای کارمندان و کارگزاران خود دقت کن و پس از این که آنها را امتحان نمودی , به کار بگمار و در تعیین آنان چنین کن : قبل از این که آنها را به کار بگماری , آنان را مورد آزمایش و امتحان قرار بده . به سـبب تمایل به شـخص , کسی را به کاری منصوب مکن . خودسرانه و بدون مشورت و یا استبداد رأی , آنها را به کار مگمار; زیرا این گونه انتخاب خود ظلم و خیانت است)).

برای انتخـاب کارمنـدان و کـارگزاران دولت , این گونه افراد را انتخـاب کن : افرادی که اهل تجربه انـد و در کشاکش کارها, ساخته و پرداخته شـده انـد. دارای صـیانت نفس و اهل شـرم و حیا و عفت و از خاندان های پاك دامن و صالح باشـند و حسـن سـابقه آنها در اسـلام , بیش از دیگران باشـد. چون این افراد با این صـفات شایسـته انـد, از نظر فضایل اخلاقی در درجه اعلای کرامت نفس قرار دارنـد و آبرومندنـد و دارای شخصـیت و علاقمند به حفظ صـیانت و پاکی نفس و روح خویشـند و کم ترین طمع را دارند. مدیر و دوراندیشند و در کارها و مسائل عمیق و ژرف نگرند)), (نهج البلاغه , نامه

.(۵۳)

با مراجعه به آیات و احادیث و روایات ائمه معصومین (ع) می توان شرایط ذیل را برای تشخیص کاندیدای اصلح بیان نمود:

۱- با تقوا و پرهیزکار, عادل و پارسا و پرهیز از هرگونه معصیت و گناه.

۲- دارای حلم و بردباری و حسن اخلاق و خوش رفتاری با مردم و زیردستان.

۳- دارای زندگی ساده و بی آلایش و بی اعتنا به جلوه های فریبنده دنیا, توأم با رعایت عفت و پاک دامنی در خانواده . امام علی (ع) می فرمایند: ((و ان عملک لیس بطعمه و لکنه فی عنقک امانه ; حکمرانی برای تو طعمه و خوراک نیست , بلکه برگردن تو امانت است)), (نهج البلاغه , نامه ۵).

۴- پای بند به اجرای سنت های دینی و انجام واجبات الهی.

۵- دارای دانش کافی و آگاهی از فقه اسلامی همراه با بینش عمیق سیاسی و مدیریت کافی و حسن تدبیر برای اداره امور جامعه.

۶- از اسباب نامشروع (تخریب , اسراف در تبلیغات و...) برای پیروزی بر رقیب استفاده ننماید. حضرت علی (ع) در مقابل کسانی که پیشنهاد می دادند برای جذب افراد و جلوگیری از خطر احتمالی به بعضی از آنها سهم بیشتری از بیت المال بدهد, می فرمایند: ((اتأمرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه ; به من دستور می دهید که با جور طلب یاری نمایم)), (نهج البلاغه , خطبه ۱۲۶).

۷- در همه حال مصلحت نظام اسلامی , وحدت و منافع و امنیت ملی را بر مصالح گروهی و جناحی و شخصی خود, مقدم بدارد.

۸- براساس آیه کریمه ((اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)), (نساء,

آیه ۵۹) همیشه مطیع محض ولایت فقیه بوده , در راستای خط امام و رهبری قدم بردارد.

۹- دشمن ستیز, دوستدار حق و مخالف باطل باشد: ((یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود والنصاری اولیاء)), (مائده , آیه ۵۱)

((یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا آبائکم و اخوانکم اولیاء)), (توبه , آیه ۲۳)

((اشداءح علی الکفار, رحماءح بینهم)), (فتح , آیه ۲۹)

۱۰- رسول خدا(ص) می فرماید: ((من تقدم علی قوم من المسلمین و هو یری ان فیهم من هو افضل منه فقد خان الله و رسوله والمسلمین ; هر کسی خود را بر قومی مقدم بدارد در حالی که بداند در بین آن ملت فاضل تر از او برای آن کار وجود دارد, آن شخص به خدا و رسول و جمیع مسلمانان خیانت کرده است)), (الغدیر, ج ۸, ص ۲۹۱).

بنابراین اگر مسلمان متعهد و واجد شرایط لازم , نامزد ریاست شود, ولی رفیق و رقیب خود را از خود متعهدتر و شایسته تر برای تصدی آن مسؤولیت بداند, چه بسا وظیفه و واجب شرعی این باشد که به نفع او کنار برود. دومین مرحله بعد از شناخت معیارها و شرایط کاندیدای اصلح , شناسایی و تشخیص مصداق آن می باشد. برای تعیین مصداق , باید بررسی شود:

الف) تشخیص وجود شرایط و ملاکات اخلاقی , دینی , تعهد و... در فرد مورد نظر و برتری او نسبت به سایر کاندیداها. در این باره باید گفت که شناخت کامل مسائل معنوی , اعتقادی , تقوا و... در افراد کار بسیار دقیق و حساس است . تا انسان بافردی معاشرت طولانی و نشست و برخاست کافی نداشته باشد,

و او را در حالت های مختلف و زمینه های گوناگون آزمایش نکرده باشد, نمی تواند به نتیجه برسد; لذا باید با مرور بر سابقه زندگی فرد و کسب اطلاعات از افرادی که او را در این زمینه ها کاملا" می شناسند, آگاهی لازم را به دست آورد.

ب) تشخیص میزان کارآیی , تخصص , توان مدیریتی و... برای این کار نیز باید با سوابق علمی و تحصیلی , سوابق اجرایی و... آشنایی کامل داشته باشد و یا از افراد مورد اطمینان و گروه های مطمئن کسب آگاهی نماید. در هر صورت , تشخیص حق و باطل و یا شناخت کاندیدای اصلح , با توجه به شناخت معیار حق و شرایط و صفات نمایندگان اصلح , ممکن می باشد. اگر فردی نتوانست خودش مصادیق را تشخیص دهد, لازم است به آگاهان عادل و خبره مراجعه کند و براساس شناخت و معرفت کامل وظایف اجتماعی خود را سامان دهد.

برای آگاهی بیشتر ر.ك :

۱- احمدرضا کشوری , اصول سیاسی اسلام در عهدنامه امام علی (ع)

۲- علی اکبر علیخانی , توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)

۳- انتخابات از نظر اسلامی و قانون اساسی , ماهنامه پاسدار اسلام

به نظر جنابعالی کاهش مشارکت مردم در انتخابات شوراهای اسلامی نشان دهنده عدم اعتماد عمومی به مسئولین و دست اندرکاران نظام نمی باشد و اگر این مورد صحیح می باشد چه تدبیری در نظر گرفته شده است تا این کاهش رأی را درانتخابات مجلس شورای اسلامی نداشته باشیم؟ضمناً

پرسش

به نظر جنابعالی کاهش مشارکت مردم در انتخابات شوراهای اسلامی نشان دهنده عدم اعتماد عمومی به مسئولین و دست اندرکاران نظام نمی باشد و اگر این مورد صحیح می باشد چه تدبیری در نظر گرفته شده است تا این کاهش رأی را درانتخابات مجلس شورای اسلامی نداشته باشیم؟ضمناً آیا این کاهش مشارکت عمومی از تبعیض و فساد اقتصادی مسئولین منشأ می گیرد؟

پاسخ

کاهش مشارکت مردم به چند عامل بستگی دارد :

۱- بی توجهی مسئولین به خواسته ها و مطالبات حقیقی مردم

۲- اختلاف و نزاع بین مسئولین و مراکز تصمیم گیری

۳- تبلیغات روانی دشمن در جهت یأس و دلسردی مردم

البته بـا همه این اوصـاف مردم در مقاطع حساس با حضور فعال در صـحنه ها بویژه در انتخابات وظیفه خود را بخوبی انجام داده انـد. در انتخابـات شوراهـا، چون مردم نتیجه مثبتی از تشـکیل شوراها مشاهـده نکردنـد بویژه اختلافات و درگیریهای مـداوم در شورای شـهر تهران برای مردم خسـته کننـده شـده بود مردم از انتخابات شوراها اسـتقبال نکردند. البته عملکرد مجلس شـشم که بیشتر بجـای آنکه دنبـال رسـیدگی به خواسـته هـای حقیقی مردم، رفع اشـکالات معیشتی و مـایه اقتـدار و صـلابت نظـام باشـد، متأسـفانه به بحران سـازی پرداخته و درگیریهای جناحی را به مصالـح نظام و مردم ترجیـح دادنـد نیز موجب دلسـری مردم شـده است.

هر چنـد به فرمـایش رهـبر معظم انقلاـب حضـور قوی مردم در انتخابـات مجلس از نـتیجه آن مهمـتر است، مسـئولین بـایستی با خدمت هر چه بهتر به مردم زمینه حضور فعال ایشان را فراهم نمایند.

نکته دیگری که باید مورد توجه همه مردم باشد این است که مسئولین را خود مردم انتخاب می نمایند، همچنانکه

نمایندگان مجلس و شوراها را نیز انتخاب می نمایند پس سهمی از کجروی ها و در نهایت دلسردی ها تقصیر خود مردم است و اگر مردم درانتخابات دقت بیشتری می کردند شاید درصد مشکلات کاهش می یافت و از این منظر نتیجه می گیریم که اصلاح مسئولین و شوراها به دست خود مردم است و مردم هستند که با رأی خود موجب تعالی و بهبود امور می شوند و لذا تصمیم صحیح مردم این است که علاوه بر این که در انتخابات بیش از پیش شرکت نمایند سعی کنند شناخت و آگاهی خودرا نسبت به نمایندگان بالا برند و اشخاص اصلح را انتخاب نمایند نه اینکه بنای مخروبی را که خود نیز در تخریب آن سهیم بوده اند رها سازند و به راحتی از کنار آن بگذرند.

البته از بیان تقصیر و کوتاهی مردم در امر انتخابات نخواستیم بر اشتباهات مسئولین سرپوش بگذاریم. به نظر ما اصلاحات باید در هر دو طرف انجام شود هم در مردم تا با فهم و درک بیشتری رأی دهند و هم در مسئولین تا از رأی مردم سوءاستفاده نکنند اما به هر حال اصلاح مسئولین نیز به همت مردم باید صورت پذیرد.

می خواهم در حزب مشارکت اسلامی فعالیت کنم لطفا در این زمینه راهنمایی ام کنید.

پرسش

می خواهم در حزب مشارکت اسلامی فعالیت کنم لطفا در این زمینه راهنمایی ام کنید.

پاسخ

یکی از راه های فعالیت سیاسی شرکت در احزاب و جمعیت هایی است که به این منظور تشکیل می شوند. طبیعی است کسی که دارای اندیشه های سیاسی، اجتماعی است و می خواهد در این زمینه ها مؤثر و فعال باشد به سمت گروه ها و احزابی که رنگ سیاسی دارند کشیده می شود.

در این بین آنچه مهم است پرهیز از آفات تحزّب است. متأسفانه نوع افرادی که به گروهی می پیوندند گویا دیگر هیچ رسالتی جز دفاع از اندیشه های عملکرد گروه ندارند. از همین رو گاهی حقیقت نیز دریای منافع حزبی و گروهی قربانی می گردد. حال آن که یک مسلمان معتقد و متعهد باید پیش از هر چیز پیرو حقیقت باشد. در هر صورت فعالیت در احزاب و جمعیت های قانونی اشکالی ندارد، مشروط بر آن که دچار آفات آن نشویم. حال اگر آدمیمطمئن است که از آفات مصون می ماند و یا با فعالیت خویش در اصلاح سیاست ها خواهد کوشید در این صورت فعالیت سیاسی هیچ ایرادی ندارد بلکه بسیار مطلوب است.

البته مصونیت از آفات و انجام اصلاحات راه دشواری است که به دو سلاح بزرگ نیازمند است:

۱- آگاهی ژرف و عمیق و درک تیزبینانه از مواضع انحراف،

۲- تقوای عمیق و مراقبت دائمی و مبارزی و جهاد با تعلقات و خواسته ها و منافع گروهی، که شکل سازمان یافته هواهای نفسانی است.

تعدد افکار در مورد مسائل عقیدتی و فکری تا چه حد در جامعه اسلامی پذیرفته شده است ؟

پرسش

تعدد افکار در مورد مسائل عقیدتی و فکری تا چه حد در جامعه اسلامی پذیرفته شده است ؟

پاسخ

تعداد افکار و آرا در مسائل اسلام مانند مسائل عقیدتی و ضروریات دین (مانند نماز روزه حج حجاب و ...) معنانداردولی آنچه که منطقی است تنوع افکار و آرا پیرامون کیفیت پیاده سازی و برنامه آن است. همچنین آرا مختلف درمسائل اجرایی و برنامه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی امر مطلوب بلکه ضروری است جامعه اسلامی نیز بایدقدرت هضم تفاوت دیدگاهها را در مسائل مختلف داشته باشد و از تندرویها و هواداریهای افراطی اجتناب ورزیده وبه تفکر منطقی و تضارب سالم افکار و اندیشه ها عادت نماید.{J

آیا وضعیت حاضر جامعه ی ما نیاز به «جنبش اصلاح دینی» دارد؟

پرسش

آیا وضعیت حاضر جامعه ی ما نیاز به «جنبش اصلاح دینی» دارد؟

پاسخ(قسمت اول)

اصلاحات یک ضرورت مستمر برای بالندگی همه نظام های سیاسی است. اما آنچه که مهم است فهم معنای صحیح اصلاحات، گستره اصلاحات، ساز و کار انجام اصلاحات و پدید آورندگان و متصدیان این کار است.

اصلاحات به معنای سامان بخشیدن، با حرکت تخریبی کسانی که به نام اصلاحات بنیان های نظام را تخریب می کنند و به جای تقویت ایمان و تدین مردم، تلاش در ترویج و ابتذال و بی بند و باری دارند در تضاد است. اصلاحات در سیاست های اقتصادی به معنای سامان بخشیدن آن سیاست ها و حذف موانع و آفات است نه آن که اساس آن سیاست های اقتصادی منهدم و هرج و مرج ایجاد گردد. اگر مقصود از جنبش «اصلاح دینی»، تلاش بیشتر در فهم صحیح تر و متناسب تر با نیازها و مقتضیات زمان و مکان باشد، امری مطلوب، بلکه ضرورت همه اعصار است چون دین برنامه الهی به منظور تنظیم روابط زندگی انسانی در ساحت های مختلف است. اما اگر مقصود آنچنان که از کلام مدعیان اصلاحات دینی بر می آید استنباط از دین بدون ضابطه اجتهاد کارشناسانه، بلکه به آن نحوی که خود می پسندند و یا به تعبیر آنها سلیقه و مقتضیات دنیای مدرن است، باشد طبیعتا مقصود تخریب بنیان های دین است گرچه در ظاهر عنوان «نقد قرائت رسمی از دین» بگیرد. قرائت رسمی و غیر رسمی از دین نداریم قرائت کارشناسانه و منطبق با اصول عقلایی پذیرفته شده در اجتهاد و استنباط، قرائت معتبر و سایر برداشت ها نادرست، فاقد اعتبار است.

نکته ای

که نباید از آن غفلت کرد دلیل ادعای «ضرورت جنبش اصلاح دینی» است و آن ناکارآمدی دین است و یا حداقل ناکارآمدی دین به تفسیری که الان حاکم است و لذا باید دین عوض شود یا فهم ما از دین عوض شود تا حکومت کار آمد شود در حالی که هر جا ما با ناکارآمدی مواجه شدیم جایی بود که ما به دستورات دینی عمل نکردیم. پس برای کارآمدی حکومت دینی باید عمل نمودن به دستورات دینی همت ورزیم. بنابراین آنچه که برای کارآمدی حکومت دینی لازم است ایجاد اصلاحات در ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و.. بر مبنای دین است از این رو توجه به نکات ذیل سودمند است:

۱. «شرایط نابسامان جامعه» معلول موانع و متغیرهایی از قبیل: وضعیت ساختارهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، اداری و... از یک سو و جنگ تحمیلی، رشد سریع جمعیت، وضعیت نابسامان اقتصاد جهانی، برخی عملکردهای ضعیف یا اشتباه و... از سوی دیگر می باشد البته بهبود نسبی وضعیت اقشار مختلف جامعه، پیشرفتهای عظیم در ابعاد مختلف نیروی انسانی، صنعت، ارتباطات و زیرساخت های اقتصادی، نظامی و... نباید نادیده گرفته شود.

۲. مدعیان اصلاحات طیف وسیعی از افکار و اشخاص گوناگون را شامل میشود.

گروهی اصلاحات را به عنوان تاکتیکی جهت تغییر اساس نظام اسلامی و مردمی ایران و حاکمیت نظام های منحط لائیک و لیبرال – سرمایه داری غرب به کار می برند و در مقابل آنان طیف اصلاح طلبان واقعی قرار دارند که خالصانه و بدون هیچ گونه ادعایی، اصلاح ساختاری جامعه و رفع مشکلات و معضلات آن را تعقیب کرده و آن را مرحله ای لازم از مراحل تدریجی

انقلاب اسلامی و در راستای نخستین اهداف اساسی آن به شمار می آورند.

بنابراین از ابتدا باید منظور خود را از مدعیان اصلاحات مشخص نمایید و بعد خود منصفانه به قضاوت بنشینید که کدام طیف از آنان ناصادق و... است. به علاوه جریان اصیل انقلاب تا چه میزان به این طیف ناصادق متکی است.

۳. براساس اصول قرآنی، آینده جوامع انسانی و سرنوشت آنان در دست خودشان است؛ «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند» (رعد، آیه ۱۱).

در این آیه مبارکه «ما بقوم» روبنا و «ما بانفسهم» زیربنا است. بنابراین هرگونه تغییر و تحولی در جوامع بشری و سرنوشت آنان بستگی به خودشان دارد.

مسلما مردم ما با بالا بردن آگاهی ها و شعور و بینش سیاسی خویش و دقت در انتخابات و برگزیدن کارگزاران صالح، متعهد و کاردان، می توانند آینده ای امیدوار برای جامعه خویش رقم بزنند.

از سوی دیگر اصلاح کامل جامعه ما در گرو استمرار انقلاب اسلامی و انقلاب نیز خود پدیده ای اجتماعی است و به مثابه موجودی زنده در دریای حوادث به حیات خویش ادامه می دهد و چه بسا با موانع و آفاتی روبرو شود, شناخت آفات و دشمنان انقلاب عامل مهم در تحقق یافتن آرمانهای انقلاب , حفظ دستاوردها, تنظیم سیاستهای کل نظام , حل مشکلات و حفظ مشروعیت حکومت محسوب شده و آینده هر انقلابی را رقم می زند. استاد مطهری (ره) پس از پیروزی انقلاب فرمود: ((امروز نیز ما درست در وضعی قرار داریم

نظیر اوضاع ایام آخر عمر پیامبر(ص)... اکنون باید از خود ترس داشته باشید. از منحرف شدن نهضت و انقلاب است که باید ترس داشته باشید. اگر با واقع بینی و دقت کامل با مسایل فعلی انقلاب مواجه نشویم , و در آن تعصبات و خودخواهی ها را دخالت دهیم , شکست انقلابمان بر اساس قاعده ((واخشون)) و بر اساس قاعده ((ان الله لا یغیر)) حتمی الوقوع خواهد بود. درست به همانگونه که نهضت صدر اسلام نیز بر همین اساس با شکست روبرو شد.)). مقام معظم رهبری نیز در ارتباط با ضرورت و اهمیت آسیب شناسی انقلاب می فرمایند: ((میکرب رجعت یا ارتجاع , دشمن بزرگ هر انقلاب است که به درون جوامع انقلابی نفوذ کرده و در آن رشد می یابد, نفوذ فساد و ایجاد تردید در اذهان جوانان نسبت به آرمانها, دنیاطلبی , اشتغال به زینت های دنیوی و زندگی راحت در جامعه و بروز علائم زندگی تجملاتی در میان عناصر انقلابی , نشانه هایی از تأثیر میکرب ارتجاع و عقب گرد است . پرداختن به مال و مال اندوزی دچار شدن به فسادهای اخلاقی - مالی و فساد اداری , درگیر شدن در اختلافات داخلی که خود یک فساد بسیار خطرناک است , و نیز جاه طلبی های غلط و نامشروع , کاخ آرمانی انقلاب اسلامی و هر حقیقت دیگری را ویران می کند.)), (کیهان , ۱۷/۱۰/۱۳۷۳) امام راحل در وصیت نامه سیاسی - الهی خود رمز تداوم انقلاب را چنین معرفی می کنند: ((بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند

و نسـلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصـلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسـلامی و اجتماع ملت در سراسـر کشور با وحـدت کلمه برای همان انگیزه و مقصـد می باشـد.)) امام علی (ع) مهمترین موانع انقلاب و اسـباب شکسـت نهضت ها را کینه توزی , تفرقه , پشت کردن به یکـدیگر و ترک یاری معرفی می نمایند: ((ما نظروا الهی ما صاروا الیه فی آخر امورهم حین وقعت الفرقه و تشتت الالفه)) , (شرح نهج البلاغه , ابن ابی الحدید, ج ۱۳, ص ۱۸۵).

بر این اساس آینـده ایران اسـلامی بسـتگی به این دارد که آیا نظام اسـلامی با همکاری مردم می تواند آسـیب های متعددی که این انقلاب نوپا را تهدید می کند پشت سرگذاشـته و با موفقیت از آنها بیرون آیند یا نه : این آسـیبها را می توان در چند دسـته خلاصه نمود:

الف - آسیبهای فرهنگی - اجتماعی

عبارتند از: ۱- نفوذ اندیشه های بیگانه . ۲- تغییر جهت دادن اندیشه ها از اهداف و نیات خدایی به اهداف و نیات غیر خدایی . ۳- تجـدد گرایی افراطی یا التقاط و زهـدگرایی منفی . ۴- جدا کردن دین از علم و سـیاست و تفرقه بین حوزه و دانشـگاه . ۵- بوروکراسـی مفرط و فسـاد اداری و اجتماعی . ۶- دنیـاطلبی و اشـتغال به زینتهای دنیوی . ۷- اشـائه فحشـا و مراکز فساد و تأثیر پذیری از جنگ روانی و تبلیغاتی دشمن . ۸- تغییر ارزشهای انقلاب .

ب - آسیب های سیاسی

عبارتند از: ۱- ناتمام گذاشتن تحقق آرمانهای نهضت از قبیل , آرمانهای

جهانی انقلاب اسلامی , مبارزه با ظلم و اقامه قسط و عدل در سراسر جهان و اتحاد امت اسلامی .

۲- رخنه فرصت طلبان :

استاد مطهری در این باره می فرمایند: ((... هر چه از دشواریها کاسته می شود و موعد چیدن ثمر نزدیکتر می گردد, فرصت طلبان محکمتر و پرشورتر پای علم نهضت سینه می زنند, تا آنجا که تدریجا" انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می کنند...)), (مرتضی مطهری , بررسی اجمالی نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر, ص ۹۲).

۳- تفرقه و درگیر شدن در گرداب اختلافات داخلی و استفاده نکردن از نیروهای بالقوه مردمی .

۴- بی تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت اجتماعی خویش و غیر سیاسی شدن دانشگاهها.

۵- ایجاد تردید نسبت به آرمانهای انقلاب .

۶- جاه طلبی های غلط و نامشروع .

۷- تحت الشعاع قرار گرفتن استقلال و آزادی .

۸- بازگشت استعمار به طریق آشکار و نهان و وابستگی نظامی و سیاسی به ابر قدرتها و...

ج - آسیب های اقتصادی انقلاب اسلامی :

امام علی (ع) علل سقوط اقتصادی - سیاسی حکومتها را چنین بیان می کند: «یستدل الادبار باربع : سو التدبیر, و قبح التبذیر و قله الاعتبار و کثره الاعتذار؛ می توان چهار علت برای زوال دول برشمرد: سو تدبیر و ضعف مدیریت ؛ تبذیر ناروا و هزینه های زیانبار اقتصادی؛ عبرت نگرفتن از تجارب سودمند؛ عذرخواهی مکرر به جای جبران خطاهای گذشته» (غرر و درر, ص ۳۵۴).

مهمترین آسیبهای اقتصادی انقلاب اسلامی را می توان در موارد ذیل برشمرد:

۱- وابستگی اقتصادی به ابرقدرتها, بالاخص آمریکا

۲- تحت الشعاع قرار

گرفتن توسعه اقتصادی یا عدم توجه به بحرانهای ناشی از توسعه اقتصادی

۳- وابستگی به نفت به عنوان مهمترین اقلام صادرات و منبع ارزی کشور.

۴- عدم وجود فرهنگ کار و انضباط اجتماعی

۵- جدا شدن مردم از برنامه های دولت در طرح های سازندگی

۶- مال اندوزی و تکاثر ثروت اندوزان

۷- تحت الشعاع قرار گرفتن عدالت اجتماعی و زیاد شدن فاصله فقیر و غنی .

۸- بی توجهی به مستضعفین و ولی نعمتان انقلاب و عنایت علیحده به اغنیا;

۹- بی توجهی به خواسته های مشروع نسل جوان (از قبیل اشتغال - مسکن , ازدواج و...) که آینده سازان انقلاب و ایران اسلامی بوده , و عدم شکل گیری روند کامل و صحیح جامعه پذیری در انتقال ارزش های انقلاب و اسلام به نسل جوان در جهت تقویت هویت اسلامی و ملی آنان و جلوگیری از آفات مخرب تهاجم فرهنگی و...

پاسخ(قسمت دوم)

اما علیرغم آسیبهای فوق که انقلاب اسلامی را تهدید می نماید و آینده ای تاریک و مبهم را برای ما ترسیم می نماید نگاهی به موفقیتها و دستاوردهای مثبت و ارزنده انقلاب اسلامی در حل مشکلات و بحرانهای متعدد, وجود مردمی با ایمان و پایبند به ارزشهای اسلامی , خط امام و رهبری , وجود مسئولان آگاه , دلسوز, و متعهد و عزم جدی آنها برای حل مشکلات و تلاش در جهت پیشرفت مادی و معنوی جامعه و ارتقا سطح علمی , فرهنگی , صنعتی , تکنولوژیکی و... می توان به آینده ای کاملا" درخشان برای ایران اسلامی امیدوار بود.

وظیفه آحاد دلسوزان آن است که در هر موقعیتی که هستند فرهنگ «اصلاح خود» و «خدمت به

دیگران» را دغدغه ذهنی و عملی همگان سازند و به لزوم تداوم انقلاب اسـلامی به عنوان یک نقطه عطف در سطح جهانی, در میان مردم و مسئولین حساسیت ایجاد کنند. تا با دل گرمی و امیدواری نقش تاریخی خود را به خوبی ایفا کنند.

جهت آگاهی بیتشر ر.ک:

۱- اصلاحات آمریکایی، محمد باقر ذوالقدر، قم، نشر وثوق، چاپ دوم، ۱۳۸۱

۲- اصلاحات و فروپاشی، حسن واعظی، تهران، نشر سروش، ۱۳۷۹

۳- مرتضی مطهری , پیرامون انقلاب اسلامی , صص ۲۷ – ۲۸

برای پاسـخ به این سؤال ابتـدا لازم است تا به دو تعریف متفاوت اصـلاحات در ادبیات اسـلامی و در ادبیات سیاسـی پرداخته و سپس زمینه ها و اهـداف مطرح شدن این اصـطلاح را در جامعه مورد بررسـی قرار می دهیم و در نهایت برخی از دسـتاوردهای روند اصلاحات را بیانمی داریم:

الف تعریف اصلاحات در ادبیات اسلامی:

اصلاح در فرهنگ اسلامی به معنای از میان برداشتن تباهی و نادرستی در محیط اجتماعی می باشد و دارای مؤلفه اساسی است:

اول تلاش پی گیر برای درکاسلام با اتکاء به منابع اولیه (کتاب، سنت).

دوم تلاـش برای تطبیق بین ارزش های دینی و شـرایط زنـدگی در هر عصـر و زمانه بنابراین بزرگتریƠمصلحان جهان پیامبران هسـتند که طریقه سیر زندگی دنیا و آخرت را به انسان می آموزند، لذا از دیدگاه اسلام و قرآن اصلاح طلب باید درخط انبیا و با تمسک به تعالیم آنان و کتاب الهی به اصلاح جامعه بپردازد.

قرآن کریم آیه ۹۰ / هود می فرماید: «ما اجر اصلاح طلبانی را که با تمسک به کتاب خدا و به پاداشتن نماز در جامعه به اصلاح طلبی می پردازند را ضایع نمی کنیم» اگر اصلاح طلبی در مسیر دیگری واقع شود ازدیدگاه

قرآن، افساد است، زیرا هر تحولی را نمی توان در جهت صلاح جامعه به حساب آورد برخی تغییر و تحولات ظاهرا خدماتی را برای اجتماع به ارمغان می آورد اما در واقع ریشه اجتماع را می خشکاند. اگر اصلاح طلبی از مسیر الهی خارج شد تنها عنوان اصلاح را با خود یدکمی کشد و در واقع موجبات فساد و تباهی جامعه را فراهم می آورد. مهمترین اهدافی که از سوی مصلحان مسلمان دنبال می شوند عبارت اند:

۱ اصلاح امور دنیوی: مصلحان با تأکید بر پرهیز از شرارت های اجتماعی و مفاسد، ضرورت تعلیم و تربیت صحیح افراد، تحقق نظم اجتماعی، سخت کوشی و وجدان اجتماعی، اصلاح فرهنگی و بالاخره سامان بخشی به امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، سعی دارند تا جامعه را از عقب ماندگی رهایی بخشیده و وضعیت معیشت و زندگی اجتماعی را بهبود بخشند.

۲ اصلاح تفکر و اندیشه و توجه به مبانی نظری اصلاح.

۳ اصلاح روشی: تأکید بر جایگاه قرآن، سنّت، اجماع و عقل در مقام، استخراج احکام شرعی و ضرورت پایبندی به این منابع از جمله اهداف ارزنده جنبش اصلاح طلبی است که روش (متدولوژی) شناخت اسلامی را از ورود بدعت ها حفظ نموده است.

ب تعریف اصلاحات در ادبیات سیاسی: (Reform)؛

اصلاحات به معنای دگرگونی در جهت تأمین برابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و گسترش دامنه اشتراک سیاسی، در جامعه است.اصلاح طلبی، هواداری از سیاست تغییر زندگی اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی با روش های ملایم و بدون شتاب می باشد. بر این اساس واژه اصلاحات در مقابل واژه انقلاب(Revolution) می باشد که این دو پدیده از نظر شتاب، دامنه و جهت دگرگونی در نظام های سیاسیو اجتماعی تفکیک پذیرند. انقلاب به یک دگرگونی سریع، کامل و گاه

خشونت آمیز در ارزش ها، ساختار اجتماعی، نهادهای سیاسی، سیاست های حکومتی و رهبری سیاسی اجتماعی اطلاق می شود. اصلاح طلبی از نظر کلی در برابر ارتجاع و محافظ کاری از سویی و انقلاب خواهی از سوی دیگر قرار می گیرد، (ر.ک: کتاب دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری ص ۷۲).

با در نظر گرفتن این دو تعریف این نکته مشخص می شود که، اصلاح به مفهوم اسلامی با اصلاح به مفهوم رفورم متفاوت می باشند. به عبارت دیگر اصلاح اعم از رفورم می باشد زیرا از آن حیث که به آرمان های متعالی دین نظر دارد شامل و جامع است و حتی انقلاب به عنوانیک روشی اصلاحی قابل تعریف است اصلاح اهداف عالی انقلاب را تعیین می کند و از طرف دیگر مرحله ای از انقلاب است که پس از پیروزی و تحکیم ساختارهای آن، به تدریج کاستی ها را برطرف می سازد.

ج: بررسی زمینه ها و اهداف مطرح شدن اصلاحات در جامعه:

همچنانکه گذشت اصل موضوع اصلاح و اصلاح طلبی از آموزه های دینی و اسلامی محسوب می شود و از دیدگاه منابع اسلامی در ذات دین قرار دارد و از ارکان هویت دینی است. انقلاب اسلامی ایران هم که الهام گرفته از آموزه های دینی می باشد در ذات و جوهر خویش به اصلاح امر می کند. و این امر پیوسته توسط برخی از مسؤولین نظام، از جمله متأسفانه رهبری مورد تأکید و توجه بوده است. درواقع این یک امر طبیعی است که هر سیستمی برای حفظ بقای خود و ادامه کارکردها و رسیدن به اهداف موردنظر، نیاز به نوعی باز تولید در عناصر معیوب و کارکردهای ناقص خود دارد. در غیر این صورت عناصر و کارکردهای معیوب به تمام سیستم سرایت کرده و کل

نظام را مختلمی نماید. انقلاب اسلامی ایران که به عنوان اصلاح گسترده و فراگیر در کارکردها و در ساختار سیاسی نظام قبل به رهبری حضرت امام(ره) روی داد یک پدیده دفعی نیست، بلکه یک امر تدریجی می باشد، یک مرحله انقلاب که تغییر نظام و ساختار سیاسی رژیم قبل بود، دفعی بود وتمام شد اما تغییر و اصلاح در کارکردها امری تدریجی و در بستر زمان باید روی دهد و تحقق کامل انقلاب به آن است که بخش های تحول نیافته، اصلاح و کاستی ها برطرف گردند، در انتخابات هفتم ریاست جمهوری، آقای خاتمی شعارهایی از قبیل تحقق جامعه مدنی، کثرت گرایی،آزادی بیان، قانون گرایی و حقوق شهروندی را مطرح کردند و این در حالی بود که مفهوم اصلاحات در ادبیات سیاسی کشور چندان تداول نداشت.

از همان روز اول، مطبوعات خارج از کشور (غربی و شرقی) اصطلاح رفورمیسم را به این حرکت می دادند و آقای خاتمی را به عنوان یک رفورمیست مورد خطاب قرار می دادند دو سال طول می کشید که اصطلاح رفورم وارد ادبیات روزنامه ای کشور شد و قرائت های مختلفیاز آن صورت گرفت که دو پایگاه را می توان تعریف کرد:

پایگاه اول: مبتنی بر سکولار کردن حکومت است. این قرائت که متعلق به یک اقلیت خاص و جمعی از روشنفکران کشور که در رقابت های سیاسی میدان دار مفهوم دادن به این کلمه ها شوند. اصلاحات برای اینان پروسه ای است که باید از حکومت اسلام زدایی کرد و برایاصلاحات مفاهیم جدیدی مانند کثرت گرایی در قرائت های دینی را مطرح می کنند. پایگاه دوّم، مبتنی بر کارآمدتر کردن حکومت می باشد مقام معظم رهبری اهداف اصلی اصلاحات را متوجه رفع سه معضل بزرگ فقر، فساد، و تبعیض و

بی عدالتی می دانند و با ذکرعینی مجموعه ای گسترده از نابسامانی های اجتماعی، اقتصادی واصلاحات را ناظر بر حل این معضلات به شمار می آورند. (ر.ك: به «پرچمداران اصلاحات» کیهان ش ۱۶۸۵۹ ص ۲) از نظر ریاست محترم جمهوری، اصلاح گری باید بر پایه های دینداری، معنویت و تقویت نظارت مردم استوار بوده و اصلاح واقعی باید در مبنا و چارچوب بزرگترین‌دستاورد انقلاب یعنی قانون اساسی باشد (ر. ك: اطلاعات، ۶/۲/۱۳۷۹ شماره ۲۱۸۹۳) مقام معظم رهبری بر تفکیک میان دو الگوی متفاوت از اصلاح طلبی تأکید دارند «اصلاحات یا اصلاحات انقلابی و اسلامی و ایمانی است که همه مسؤولان کشور، مردم مؤمن و صاحب نظران بااین اصلاحات موافقند و یا اصلاحات آمریکایی است که همه مسؤولان کشور، مردم مؤمن و همه آحاد هوشیار ملّت با آن مخالفند»، (رهنمودهای مقام معظم رهبری در جمع کارگزاران نظام،۱۹/۴/۷۹).

دشمنان انقلاب اسلامی به خصوص آمریکا با تجربه مثبتی که از انجام اصلاحات آمریکائی توسط گورباچف در شوروی سابق که منجر به فروپاشی آن شد، داشتند تلاش نمودند تا با تمسک به تبلیغات گسترده و استفاده از عناصر داخل خود و مطبوعات وابسته چنین القاء کنندکه این نظام احتیاج به اصلاحات دارد و با سوء استفاده از این شعار تمامی ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران از قانون اساسی گرفته تا سایر نهادهای انقلابی را مورد هجوم خود قرار داده و انجام اصلاحات در ایران را به معنای تکیه بر جمهوریت نظام و کنار گذاشتن اسلامیت نظام ترویج نمودند و بااستفاده از فضای باز بوجود آمده از دوم خرداد، استراتژی استحاله تدریجی نظام را از طریق انجام مکانیزم اصلاحات و در نتیجه تغییر در ساختار نظام را دنبال کردند

ولی این نقشه شوم با تیزبینی دقیق مقام معظم رهبری افشا شد.

ایشـان در سـخنانی که در ۱۹ تیر مـاه ۱۳۷۹ در جمع کـارگزاران نظـام ایراد نمودنـد بر این نکته تأکیـد فرمودنـد که «ما مخالف اصـلاحات نیستیم بلکه اصلاحات لازم و مطابق نیاز کشور و منطبق بر روح انقلاب و اسلام می باشد... اگر اصلاح به صورت نو به نو انجـام نگیرد نظـام فاسدخواهـد شـد و به بیراهه خواهـد رفت اصل اصـلاحات یک کار لازم است وبایـد انجام بگیرد وقتی اصـلاحات انجـام نشـود برخی از نتـایجی که مـا امروز بـا آنهـا دست بگریبـانیم پیش می آیـد، توزیع ثروت ناعادلانـه می شود، نوکیسه گان بی رحم بر نظام اقتصادی جامعه مسلط می شوند فقرگسترش پیدا می کند زندگی سخت می شود و مغزها فرار می کننـد...». هـدف اصـلی مقـام معظم رهبری افشـای دست هـای پنهـان و آشـکاری بود که در مرحله مشابه سازی اوضاع ایران با شوروی سابق براساس طرح آمریکا و دقیقا با انگیزه فروپاشی نظام جمهوری اسلامی وارد عمل شده اند.

فرهنگ و تمدن

اولین نماز جمعه کی و کجا برگزار شد؟

پرسش

اولین نماز جمعه کی و کجا برگزار شد؟

پاسخ

نماز جمعه از عبادت هایی بسـیار مهم و با ارزش است. مرحوم مجلسی می فرماید: "با توجه به تأکیدات خداوند در سوره جمعه نسبت به نماز جمعه معلوم می شود که نماز جمعه با فضیلت ترین و محبوب ترین عبادت ها در پیش خداوند است".(۱)

رسول خـدا(ص) فرمود: "چهار نفر گناهانشان بخشوده شده و باید عمل را از سر بگیرند: بیمار پس از بهبودی، مشـرک بعد از قبول اسـلام، حاجی بعـد از اعمال و کسـی که از نماز جمعه بازگردد، بدین شـرط که به انگیزه ایمان به خدا و به حساب آن را انجام داده باشد".(۲)

در بعضـی از روایات اسلامی آمده است که مسلمانان مدینه، پیش از آن که پیامبر(ص) هجرت کند، با یکدیگر صحبت کردند و گفتنـد: یهود در یـک روز هفته (شـنبه) اجتمـاع می کننـد و نصارا نیز روزی (یکشـنبه) برای اجتماع دارنـد. خوب است ما هم روزی قرار دهیم و در آن روز جمع شویم و ذکر خـدا گوییم و شـکر او را به جـا آوریم. آن هـا روز قبـل از شـنبه را که در آن زمان "یوم العروبه" نامیده می شد، برا این هدف برگزیدند و به سـراغ "اسـعد بن زراره" رفتند. او نماز را به صورت جماعت با آن هـا به جا آورد و انـدرز داد. آن روز "جمعه" نامیـده شـد، زیرا روز اجتماع مسـلمانان بود. این نخستین جمعه ای بود که در اسلام تشکیل شد.

اولیـن جمعه ای که رسـول خـدا(ص) بااصـحابش تشـکیل داد، هنگـامی بـود که به مـدینه هجرت کرد. حضـرت چهـار روز در دهکده "قبا" ماند و مسجد قبا را بنیان نهاد. سپس روز جمعه به سوی مدینه حرکت کرد و به

هنگام نماز جمعه به محله "بنی سالم" رسید و مراسم نماز جمعه را به جا آورد. این اولین نماز جمعه ای بود که رسول خدا(ص) در اسلام به جا آورد. خطبه ای هم خواند که متن خطبه در بحارالانوار آمده است.(۳)

برادر گرامی به علت تراکم نامه ها بیش از ده سؤال ارسال نکنید. به ده سؤال پاسخ داده شد. بقیه سؤالات را در نامه دیگری ارسال کنید.

پی نوشت ها:

۱ – محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۳۳.

۲ – همان، ج ۶۵، ص ۲۸۸، حدیث ۴۷.

۳ – محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۲۳۲، حدیث ۶۶، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۳۰.

چرا ما ایرانیان با وجود داشتن تمدن کهن و میراث فرهنگی غنی و نقش بزرگ ایرانیان در تمدن اسلامی اکنون به این روز رسیده ایم و فساد در مملکت ما زیاد است؟!

پرسش

چرا ما ایرانیان با وجود داشتن تمدن کهن و میراث فرهنگی غنی و نقش بزرگ ایرانیان در تمدن اسلامی اکنون به این روز رسیده ایم و فساد در مملکت ما زیاد است؟!

پاسخ

رشد و پیشرفت های علمی و فرهنگی و اخلاق جامعه، وابسته به عوامل فراوانی است.

ما ایرانیان به قدر توان و امکاناتمان تلاش کرده ایم. شاید پدران دانشمند یا دانش دوست ها علاقه فراوانی به کسب علم و پیشرفت داشته اند. شاید وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن دوران به گونه ای بوده که دانشمندان را تکریم می کرده اند، یا مثلاً به کشاورزان و دامداران اهمیت زیادی می داده اند، به همین دلیل ما در آن دوران سیری صعودی داشته ایم، در دوره تمدن اسلامی، ایرانیان سرآمد دیگران بودند و نقش بزرگی در پیشرفت علوم و فنون ایفا کردند، لیکن از پانصد سال پیش تاکنون در جا زدند و کم کم چراغ پر فروغ تمدنی آنان به خاموشی گرایید. این وضع از مجموعه ای از علت ها و زمینه ها برخاسته است که عبارت اند از:

۱ – درگیری های مداوم داخلی و جنگ های بی شمار داخلی و خارجی که سبب به هم خوردن نظم اجتماعی و بافت اقتصادی شده است.

می دانیم که علم در آرامش و امنیت رشد می کند، نه در جنگ و آشوب و اضطراب.

۲ – کمبود امکانات و ابزارهای مورد نیاز، مثل کتابخانه ها و اساتید فن و مشکل بودن زندگی از نظر معیشتی و...

۳ – حضور پادشاهان و حاکمان نالایق و ناآگاه که کمتر از ذوق و علاقه به دانش بهره مند بودند و میان پادشاهان

ایرانی، حاکمی که به علم پروری و دانش انـدوزی و احترام به علم و فرهنگ همت گمارد، اندک است. اما پادشاهان مسـتبد و حریص و نادان و اهل عیش و عشرت فراوان داشته ایم!

۴ – عـدم وجود نظام آموزشـی درست. ابن خلـدون در مقدمه خود به نکته جالبی اشاره می کند، او یکی از دلایل رشد عالمان اسـلامی و عدم رشد علم در غرب را طولانی بودن مدت تحصیل در غرب و کوتاه بودن آن در شرق اسلامی می داند! متأسفانه امروزه این رویکرد برعکس است. مدت تحصیلات در غرب کوتاه و در ایران بلند است.

۵ – عدم حمایت کافی از دانشمندان ، مبتکران و صاحبان تولید اندیشه.

دنیـای غرب اگراحسـاس کنـد در کسـی توانـایی انجام کاری جدیـد یا نوآوری هست، از او حمایت می کنـد ، ولی ما صبر می کنیم تا ۵۰ سال بعد از مرگش نابغه بودن او را برای ما اثبات کنند!

مسـئله فساد هم که مطرح کردیـد، ربطی به رشـد علمی نـدارد و مرتبط با فرهنگ غنی گذشـتگان نمی باشـد. فساد اجتماعی به واسطه خصلت های اخلاقی و فرهنگی و ضعف های شخصیتی شکل می گیرد.

مشـکل اساسی ، فرهنگی است . با کمال تأسف میان ما ایرانیان تنبلی راحت طلبی افراطی و دروغ گویی ، نیز لاف زدن و کبر و غرور و عدم رعایت قانون و دورویی و دیگر مفاسد اخلاقی اجتماعی که رایج است.

مشـکل اصـلی مـا است ، مثلاًـ چنـد نفر برای کاری در نوبت و صف ایسـتاده انـد، یکی از افراد با پارتی بازی و یا پول دادن، بر دیگران پیشی می گیرد و زودتر به خواسته اش می

رسد! در عرف و فرهنگ ما به او می گویند: آفرین که زرنگی کرده است. این کار در فرهنگ ما به عنوان زرنگی یاد می شود و برای او ارزش و شایستگی قائلند ، نه این که او را طرد کنند . وقتی که در فرهنگ اجتماعی و افکار عمومی؛ چنین امور برخورد نشود، معنایش فساد فرهنگی است که باعث عقب ماندگی است. اگر توانستیم فرهنگ را درست کنیم، می توانیم مشکل فساد را چاره اندیشی کنیم.

از دیدگاه قرآن فرهنگ حاکم بر نظام حکومت اسلامی چگونه است؟

پرسش

از دیدگاه قرآن فرهنگ حاکم بر نظام حکومت اسلامی چگونه است؟

پاسخ

چشم انداز فرهنگ حاکم بر محورهای مختلف حکومت اسلامی در آیات قرآن بدین شرح است؛

۱ در آیه ۱۵۹ آل عمران می خوانیم

«فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظّاً غَلیظَ الْقَلْبِ لَا نْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِی الاَمْرِ فَاِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلینَ»

[به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان (مردم) نرم و مهربان شدی، و اگر تندخو و خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند، پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب و در کارها با آنها مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکّل نما، زیرا خداوند متوکّلان را دوست دارد.]

به این ترتیب حاکم اسلامی در کنار قاطعیّت و تصمیم گیری محکم، مأمور به عفو و گذشت و حتی استغفار در درگاه الهی و نرمش و ملایمت می باشد و تکیه گاه اصلی را در همه چیز و همه کار خدا می داند.

۲در آیه ۳۴ فصّلت دستور می دهد که کدورت و دشمنی را با آب محبت بشویید و تا آنجا که ممکن است از مقابله به مثل در برابر دوستان بپرهیزید، می فرماید «اِدْفَعْ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهَ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمیم» ولی بلافاصله می افزاید «به این مرحله جز کسانی که دارای صبر و استقامتند نمی رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن نائل نمی شوند».

حاکمیت این گونه فرهنگ بر نظام اجرائی اسلامی که درست در جهت ضدّ فرهنگ مادّی قرار دارد، نورانیت و صفای خاصی

به آن می بخشد و معنی و مفهوم دیگری به آن می دهد.

۳ در آیـه ۳۸ سوره کهف در برابر اصـرار کسانی که معتقـد بودنـد پیامبر اسـلام(ص) بایـد افراد فقیر را هر چند مخلص و مؤمن باشـند از خود دور سـازد، و به قشـرهای ثروتمنـد و پر نفوذ نزدیـک شود، با صـراحت و قاطعیّت می فرمایـد «وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ یُریْدونَ وَجَهَهُ وَ لا تَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُریدُ زِینَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ لا تُطِعْ مَنْ اَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ کانَ اَمْرُهُ فُرُطا»

[بـا کسـانی بـاش که پروردگـار خویش را صـبح و شـام می خواننـد تنهـا رضای او را می طلبنـد و هرگز به خاطر زیور های دنیا چشـمان خود را از آنهـا بر نگیر، و از کسـانی که قلبشـان را از یـاد خود غافل ساخته ایم اطاعت مکن، همانها که از هوای نفس پیروی کردند و کارشان افراطی است.]

۴ آیه ۲۶ سوره ص در یـک پیام قاطع و کوبنـده خطاب به داود پیامبر می فرمایـد «یا داوُدُ اِنّا جَعَلْناکَ خَلِیْفَهً فِی الاَرْضِ فَاحْکَمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوَی فَیُظِلَّکَ عَنْ سَبیل اللهِ» ص/۲۶ [ای داود ما تو را جانشـین (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می سازد.]

همـان گونه که می بینیم به این پیامبر معصوم به عنوان یک الگو و نمونه هشـدار می دهـد که مراقب وسوسه های شـیطان نفس باشد که مایه انحراف او از طریق حق و عدالت نگردد.

۵ در آیه ۱۳۵ نساء تمام مؤمنان را مخاطب ساخته و یک

اصـل مهم دیگر را یـادآور می شود و آن مسأله مقـدم داشـتن اصول و ضوابط بر هر گونه رابطه است، می فرمایـد «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُو کُونُوا قَوّامینَ بِالْقِسْطِ شَهَداءُ لِلّهِ وَ لَوْ عَلی اَنْفُسِکُمْ اَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الاَقْرَبینَ اِنْ یَکُنْ غَنِیّاً اَوْ فَقیراً فاللّهُ اَوْلی بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوی اَنْ تَعْدِلُوا وَ اِنْ تَلْوُوا اَوْ تُعْرِضُوا فاِنَّ اللّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبیراً» [ای کسانی که ایمان آورده اید! کاملاً قیام به عدالت کنید و برای خدا شـهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شـما یا پدر و مادر و نزدیکانتان بوده باشد (چراکه) اگر آنها غنی یا فقیر باشـند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند، پس از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.]

از دیدگاه روایات اسلامی، فرهنگ حاکم بر نظام حکومت اسلامی چگونه است؟

پرسش

از دیدگاه روایات اسلامی، فرهنگ حاکم بر نظام حکومت اسلامی چگونه است؟

پاسخ

در روایات اسلامی نکته های بسیار جالبی برای معرفی فرهنگ حاکم بر حکومت اسلامی دیده می شود که در اینجا به گلچینی از آن اشاره می کنیم

۱ بـا اینکه جنـگ، اوج خشونت انسانهـاست و متأسـفانه گاه این خشونت در برابر کسانی که چیزی جز منطق زور را نمی فهمند ضرورت پیدا می کند، در عین حال اسـلام حتی در برنامه های جنگی خود مسائل انسانی را با این مسأله خشن آمیخته و رعایت اصول اخلاق را، حتی در برابر دشمنان سرسخت و لجوج و در میدان جنگ لازم شمرده است.

هنگامی که گروهی از سـربازان اسـلام عازم میدان جنگ می شدند پیامبر اکرم(ص) آنها را فرامی خواند و این دسـتورات را به آنها گوشزد می نمود، می فرمود

«سِیْرُوا بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ فی سَبیـلِ اللهِ وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ الله لا ـ تَغُلُّوا ، وَلا تُمَثِّلُوا وَ لا تَغْدِرُوا وَ لا تَقْتُلُو اشَـیْخاً فانِیاً، وَ لا صَبِیّاً وَ لا اِمْرَأَهً وَ لا تَقْطَعُوا شَـجَراً اِلّا اَنْ تَضْطَرُّوا اِلَیْها، وَ اَیُّما رَجُلٍ مِنْ اَدْنَی الْمُسْلِمینَ اَوْ اَفْضَلِهِمْ نَظَرَ اِلی رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِکینَ فَهُوَ جارٍ حَتّی یَسْمَعَ کَلامَ اللهِ فَاِنْ تَبِعَکُمْ فَاَخُوکُمْ فِی الدَّیْنِ و اِنْ اَبی فَاَبْلِغُوهُ مَأمَنَهُ وَ اسْتَعینُوا بِاللهِ عَلَیْهِ» (فروع کافی ۵/۲۷ و ۲۸)

[به نـام خـدا و به کمـک پروردگـار و برای خـدا و در طریق آیین رسول الله حرکت کنیـد، خیانت نکنیـد و اعضای مجروحان و کشـتگان میـدان جنگ را قطع ننمایید، پیمان شـکنی نکنید، پیر مردان از کار افتاده را به قتل نرسانید و همچنین کودکان و زنان را، هیچ درختی را قطع نکنید مگر اینکه نیاز

به آن داشته باشید و هرگاه مسلمانی، خواه کمترین آنها باشد یا برترین آنها، امان به مردی از مشرکان بدهد، او در امان است تا کلام خدا را بشنود، اگر از آیین شما پیروی کند برادر دینی شماست و اگر نپذیرفت او را به جایگاه امنش برسانید و از خدا بخواهید تا او مسلمان شود.]

و در دستور دیگری می خوانیم

«نَهَی رَسُولُ اللهِ اَنْ یُلْقَی السُّمُّ فی بِلادِ الْمُشْرِکینَ» (فروع کافی ۵/۲۸) [رسول خدا(ص) نهی کرد از اینکه سمّ در شهرهای مشرکان افکنده شود.] بنابراین به کار بردن گازهای سمّی، داروهای سمّی و هر نوع سلاح شیمیایی ممنوع است.

باز در دستور دیگری از همین قبیل از امام صادق(ع) می خوانیم «ما بَیَّتَ رَسُولُ اللهِ(ص) عَدُوّاً قَطُّ» (فروع کافی ۵/۲۸) [پیامبر(ص) هرگز به دشمنان خود شبیخون نزد.]

۲ آداب اسلامی در جمع آوری مالیات

در آداب مربوط به جمع آوری زکات و اموال بیت المال می خوانیم علی(ع) هر گاه کسی را مأمور جمع زکات می کرد، برنامه و فرمان مبسوطی برای او می نوشت که آنچه در ذیل می خوانیم بخشی از آن است

«اِنْطَلِقَ عَلی تَقْوَی اللهِ وَحْدَهُ لاشَرِیْکَ لَهُ، وَلاتُرَوِّعَنَّ مُسْلِماً، وَلاتَجْتازَنَّ عَلَیْهِ کارِهاً، وَلا تَاخُذَنَّ مِنْهُ اَکْثَرَ مِنْ حَقَّ اللهِ فی مالِهِ فَاِذا قَدِمْتَ عَلَی الْحَیِّ فَانْزِلْ بِمائِهِمْ مِنْ غَیْرِ اَنْ تُخالِطْ اَبْیاتَهُمْ، ثُمَّ امْضِ اِلَیْهِمْ بِالسَّکِینَهِ وَ الْوَقارِ حَتّی تَقُومَ بَیْنَهُمْ، فَتُسَلِّم عَلَیْهِمْ وَ لا تُخْدِجْ بِالتَّحِیَّهِ لَهُمْ، ثُمَّ تَقُولَ عِبادَ اللهِ! اَرْسَلَنی اِلَیْکُمْ وَلِیُّ اللهِ وَ خَلیفَتُهُ لِاَخُذَ مِنْکُمْ حَقَّ اللهِ فی اَمْوالِکُمْ فَهَلْ لِلّهِ فی اَمْوالِکُمْ مِنَ حَقٍّ فَتُؤَدُّوهُ اِلی وَلِیِّهِ، فَاِنْ قالَ قائِل لا، فَلا تُراجِعْهُ، وَ اِنْ اَنْعَمَ لَکَ مُنْعِم فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَیْرِ اَنْ تُخِیفُه اَوْ

تُوَعِّدَهُ اَوْ تُعَسِّفَهُ او تُرهقه» (نهج البلاغه، نامهها، نامه ۲۵)

[با تقوا و احساس مسئولیت در برابر خداوند یکتا و بی همتا حرکت کن و در این راه هیچ مسلمانی را مترسان و از سرزمین او ناخشنود مگذر، بیش از آنچه حق خداوند در اموال او هست از او نگیر، هنگامی که به آبادی قبیله می رسی، در محلّ آب آن آبادی فرود آی و داخل خانه هایشان مشو سپس با آرامش و وقار به سوی آنان برو تا در میان آنها قرار گیری، به آنها سلام کن و از اظهار محبّت و تحیّت بخل مورز، سپس به آنان بگو ای بندگان خدا! مرا ولیّ خدا و خلیفه اش به سوی شما فرستاده تا حقّ خدا را که در اموالتان است بگیرم، آیا در اموال شما حقّی وجود دارد که آن را به نماینده اش بپردازید؟ اگر کسی گفت نه، دیگر به او مراجعه مکن! و اگر کسی پاسخ مثبت داد، همراه او برو، ولی او را نترسان و تهدید نکن و نیز او را به کار مشکلی مکلّف نساز...]

در دنبال این سخن، سفارش های مؤکّدی درباره نحوه انتخاب عادلانه زکات و بیت المال از میان اموال خوب و بد و مرغوب و نامرغوب مردم و رعایت رفق و مدارا و محبّت می کند، که نمونه روشنی از برخورد بزرگوارانه و حاکمیّت ارزشهای اسلامی بر این گونه مسائل با مردم است.

۳ صرفه جویی در همه چیز

دقّت فوق العاده در صرف اموال بیت المال به عنوان یک ودیعه مهمّ الهی که حسابرسی سختی در روز قیامت درباره آن خواهد شد، از ویژگی های دیگر این فرهنگ است، تا آنجا که در داستان معروف امیر

مؤمنان علی(ع) و برادرش عقیل خوانده ایم که حتّی او حاضر نشد که کمترین تبعیضی میان برادر نیازمند خود و دیگر مسلمانان قائل شود و حتّی به وسیله حَدیَده محماه (آهن تفتیده) که نزدیک دست برادر خود برد به او هشدار داد و وی را از عذاب الهی در قیامت بر حذر داشت، عذابی که گیرنده و دهنده را (در مواردخلاف) در بر می گیرد.

موارد فراوانی از دقّت پیشوایان بزرگ اسلام در این زمینه دیده می شودکه در تاریخ دنیا بی نظیر است، از جمله دستور معروفی است که علی (ع) به کتّاب و نویسندگان حکومت اسلامی داد و فرمود

«اَدِقُّوا اَقلامَکُمْ وَ قارِبُوا بَیْنَ سُطُورِکُمْ وَ احْذِفُوا عَنّی فَضُولَکُمْ ، وَاقْصُدوُا قَصْدَ الْمَعانی، وَ اِیّاکُمْ وَ الاِکْثارَ، فَاِنَّ اَمْوالَ الْمُسْلِمینَ لا تَحَمَّلَ الاِضْرارَ» (خصال ۱، باب پنج، حدیث ۸۵) [نوک قلمها را تیز کنید (تاخطوط را باریکتر بنویسید) و فاصله سطرها را کم کنید و مطالب اضافی را حذف کنید و سخنان اصلی را بنویسید (و از لفّاظی و شاخ و برگهای بیهوده بپرهیزید) و از پرگویی خودداری کنید، چرا که اموال مسلمانان تحمّل این همه ضرر و زیان را ندارد.]

امام صادق (ع) این مطلب را به صورت کلّی تری بیان فرموده، می گوید «اِنَّ الْقَصْدَ اَمْرَ یُحِبُّهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ وَ اِنَّ السَّرَفَ یُبْغِضُهُ حَتَّی طَرْحِکَ الثَّواهَ فَاِنَّها تَصْلَحُ لِشَیئٍ وَ حَتّی صَبِّکَ فَضْلَ شَرابِکَ» (بحارالانوار ۶۸/۳۴) [میانه روی و صرفه جویی کاری است که خداوند بزرگ آن را دوست دارد و اسرافکاری را مبغوض می شمرد، حتّی دور انداختن هسته خرما صحیح نیست، چرا که به درد چیزی می خورد، و حتّی دور ریختن باقیمانده آبی را که خورده اید اسراف

است.]

۴ بزرگی در فضیلت است نه در سنّ و سال

عتاب بن اسید که جوان باهوش و شجاعی بود از طرف پیغمبر اکرم(ص) به فرمانداری مکّه برگزیده شد و حضرت در فرمان او جمله هایی نوشت که بیانگر فرهنگ متعالی اسلام در زمینه مسائل اجرائی حکومت است.

در بخشی از این فرمان می خوانیم «فَهُوَ لَنا خادم وَفِی اللهِ اَخ وَ لاَوْلِیائِنا مُوالٍ، وَ لاَعدائنا مُعادٍ، وَ هُوَ لَکُمْ سَماء ظَلِیْلَه، وَ اَرْض زَکِیعَه، وَ شمس مُضِیْئَه وَ لا یَحْتَجَّ مُحْتَجّ مِنْکُمْ فی مُخالَفَتِهِ بِصِغَرِ سِنّه، فَلَیْس الاَکْبَرُ هوَ الاَفْضَل، بَلْ الاَفْضَلُ هُوَ الاَکْبَرُ» (بحارالانوار ۲۱/۱۲۳) [او خدمتگزار ماست و در راه خداوند برادر (عزیزی است) ونسبت به دوستان ما علاقمند و نسبت به دشمنان مخالف است، او برای شما آسمانی است سایه افکن و زمینی است پر بار و خورشیدی درخشان، ... هیچ کس از شما نبایدبه خاطر کمی سنّ او با وی به مخالفت برخیزد، چرا که همیشه افراد مسن تر افضل نیستند، بلکه کسی که افضل است بزرگتر محسوب می شود!]

۵ در آغاز فرمان معروف مالک اشتر که به راستی برترین منشور کشور داری است، که باگذشت زمان هرگز کهنه نمی شود و گرد و غبار نسیان بر آن پاشیده نخواهد شد، هنگامی که می خواهد رأفت و شفقت اسلامی را نسبت به عموم ساکنان کشور اسلامی مصر، یادآور شود، می فرماید «وَ اشْعِرْ قَلْبَکَ الرَّحْمَهَ لِلرَّعِیَّهِ وَ الْمَحَبَّهَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِم، وَلا تَکُونَنَّ عَلَیْهِمْ سَبُعاً ضارِیاً تَغْتَنِمُ اَکْلَهُمْ، فَاِنَّهُمْ صِنْفان، اِمّا اَخ لَکَ فی الدِّیْن اَوْ نَظیرلَکَ فی الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) [قلب خود را نسبت به رعایا و ملّت خود، پر از رحمت و محبّت

و لطف کن، و نسبت به آنان همچون حیوان درنده ای نباش که خوردن آنها را غنیمت بشمری، زیرا آنها یکی از دو گروهند یا برادر دینی تو هستند، یا انسانی همانند تو.]

۶ تکیه بر توده های مردم.

۷ رایزنی دائم با آگاهان.

۸ ارتباط مستقیم با مردم.

۹ توجّه دقیق به حال محرومان.

علت نابسامانیهای جامعه انسانی چیست؟

پرسش

علت نابسامانیهای جامعه انسانی چیست؟

پاسخ

علت اساسی تمام نابسامانیها را می توان پایبند نبودن به یک مذهب صحیح دانست، زیرا تجربیات تاریخی ملل پیشین ثابت می کند که جامعه ی انسانی بدون پایبندی به یک مکتب آسمانی، که عقل و وجدان انسان را راضی کند، نمی تواند سعادتمند شود. هیچگاه قوانین انسانی نمی تواند جایگزین ایمان و عقیده دینی گردد. تا از طریق ایمان در افراد جامعه انگیزه ی خیر و نیکی و دوری از زشتی و پلیدی ایجاد نشود، با هیچ نیرویی نمی توان جامعه را به سوی کمال و سعادت سوق داد. بزرگ ترین اشتباه تمدن کنونی همین است که برای اصلاح نابسامانیها به هر چیزی جز به دین و مذهب فکر می کند و نیروی عظیم ایمان و عقیده را به حساب نیاورده، نقش عمده ی آن را در اصلاح جامعه ی انسانی نادیده می گیرد. به همین علت از کوششهای فراوانی که انجام می گیرد نتیجه ای به دست نمی آید، بر نابسامانیها افزوده می شود و هیچ جنبه ای از جنبه های فساد و تباهی اصلاح نمی شود مگر آنکه آن مشکل از گوشه ای دیگر و در شکلی دیگر بروز می کند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

تهاجم فرهنگی یعنی چه و علت آن چیست

پرسش

تهاجم فرهنگی یعنی چه و علت آن چیست

پاسخ

تعریف تهاجم فرهنگی

"تهاجم فرهنگی به این معنا است که یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسارت یک ملت به بنیان های فرهنگی آن ملت هجوم می برد; در این هجوم باورهای تازه ای را به باطل و با ترفندها و شگردهای متعدد تبلیغی و ارتباطاتی به قصد جایگزینی با فرهنگ و باورهای ملی آن ملت وارد کشور می کنند".(از بیانات مقام معظم رهبری به نقل از کتاب فرهنگ و تهاجم فرهنگی ص ۳.)

علت تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی معلول تضاد و تعارض ذاتی بین فرهنگ غرب با مبانی اومانیستی (انسان مدارانه ، با اسلام در نگاه به انسان و جهان و خدا است اندیشه غالب و حاکم در غرب تمام ابعاد وجود انسان را محدود به دنیا و حیات دنیوی دانسته و بر این اساس آرمان های دنیوی بشر را مدّنظر داشته و حتی حکومت ها را پاسدار آن می داند; در چنین بینشی دین و خدا بر فرض ِوجود، حق ِدخالت در امور دنیوی انسان را ندارند و آدمی با عقل و علم و تجربه خود و بدون نیاز به وحی و دین و خدا، بار آبادانی دنیای خود را به دوش کشیده و تمام معضلات دنیوی خود را حل می نماید; به همین علت راه دین از سیاست و دخالت در حکومت و شئونات اجتماعی انسان کوتاه گشته و همه باید سکولار بیندیشند و به حکومت های لیبرال تن دهند که بهترین و آخرین آن ها، حکومت لیبرال دموکراسی آمریکا بوده که پایان تاریخ است (اشاره به نظریه فوکویاما در خصوص پایان تاریخ)

امّا از دیدگاه اسلام

انسان اشرف مخلوقات با استعدادهای فراوان است موجودی با غرایز و احساسات عواطف فکر و عقل قلب و روح صاحب اراده و اختیار، که راه طولانی تا لقای خدا را در پیش دارد(ر.ک سوره انشقاق آیه ۶.) و دنیا یکی از منازل راه او است و او در پیمودن این راه طولانی نمی تواند، حتّی برای رفع همه حوائج دنیای خود، به عقل و فکر و تجربه خویش بسنده کند، تا چه رسد به تمام راه پس انسان برای رسیدن به هدف باید از وحی (قرآن و پیامبر۶ و امام معصوم کمک بگیرد تا به نزدیک ترین راه که عبودیت خدا است هدایت شود و الاّ در زمره غضب شدگان و گمراهان قرار خواهد گرفت (ر.ک سوره حمد، آیه ۵ و ۶ و ۷.)

در چنین بینشی یکی از شئون دین و رهبر الهی (پیامبر۶ و ائمه اطهار: و ولی فقیه ، دخالت در امور سیاسی و حکومتی بوده و هیچ جدایی بین دین و سیاست نیست و خدا بر اساس علم و احاطه خود بر مصالح و مفاسد بندگانش اعم از زن و مرد، به وضع حکم در تمام اموری که بشر به آن محتاج بوده پرداخته و به هیچ وجه از امر حکومت غافل نبوده است و پیامبر خویش را مأمور به تشکیل آن نمود. و در آخرالزمان نیز حکومت ِواحد عادلانه جهانی به دست با کفایت آخرین حجه الهی بقیه اللّه الاعظم غ تشکیل خواهد شد.

غرب با آن نگاه مادی اسلام با این بینش را مزاحم و رقیب سرسخت خود می داند، به خصوص اسلامی که توانست در عصر ارتباطات و اوج شکوه تمدن غرب

انقلاب بزرگ قرن را شکل داده و نظام جمهوری اسلامی را به رهبری امام خمینی به وجود آورد و دست آن ها، به ویژه امریکا را از منافع و منابع عظیم منطقه قطع نماید، و چشم ملت های مظلوم جهان وحتی ملل غرب را به اسلام به عنوان تنها مکتب حیات بخش جلب نماید.

جهان غرب و در رأس آن آمریکا به خصوص بعد از برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران و پس از تجربه های فراوان دریافت که قوی ترین و کارآمدترین روش ها برای جلوگیری از رشد اسلام گرایی و حتی از بین بردن آن تهاجمی همه جانبه به تمام اعتقادات و اندیشه های ناب اسلامی و در نتیجه بی هویت کردن مسلمانان و استحاله فرهنگی آن ها است و بر این اساس تهاجم فرهنگی را در دستور کار خود قرار داده و لحظه ای و ذره ای از آن غفلت نمی ورزد.

گفتگوی تمدنها در مقابل برخورد تمدنها یعنی چه

پرسش

گفتگوی تمدنها در مقابل برخورد تمدنها یعنی چه

پاسخ

«برخورد یا مصاف تمدن ها» نام مقاله ای از «هانتیگتون» است که در آن به بررسی بعضی از تمدن ها پرداخته و در آن ترسیمی خونین از تمدن اسلامی نشان داده است. او هم چنین سعی کرده است نوعی رویارویی خطرناك و خیالی رابین تمدن اسلامی و غرب ترسیم کند. این مقاله از جهات متعددی مخدوش و نادرست می باشد و از همین رو متفکرانو اندیشمندان بسیاری در نقاط مختلف جهان، به رویارویی با آن پرداختند. از طرف دیگر با توجه به این که دیدگاه های نامبرده در تنظیم استراتژی ایالات متحده آمریکا نقش دارد، خوف این که زمینه ای برای تحرکات نظامی گسترده ای ازسوی آمریکا باشد، بعید نمی نماید.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ك: مجله سیاست خارجی، وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران.

«گفت وگو یا دیالوگ بین تمدن ها» روی کردی در مقابل نظریه هانتیگتون می باشد. اما این که دیدگاه اسلام در این بارهچیست، مربوط به چگونگی این دیالوگ می باشد. با توجه به این که دیالوگ و گفتمان بین تمدن ها به اشکال مختلف ومبتنی بر اصول و دیدگاه های مختلفی می تواند شکل بگیرد، لازم است اندیشمندان مسلمان، الگوی خاص و متناسببا اصول اسلامی در این زمینه تدوین و اجرا نمایند.

با توجه به اینکه تهاجم فرهنگی به شدت علیه ما در جریان است روشهای جدید و جوان پسند برای دین گرایی کدامند.

پرسش

با توجه به اینکه تهاجم فرهنگی به شدت علیه ما در جریان است روشهای جدید و جوان پسند برای دین گرایی کدامند.

پاسخ

واقعیت این است که تهاجم فرهنگی یک مقوله حقیقی و جدی و برنامه ریزی شده می باشد و تنها راه مبارزه با آن نیز مصونیت بخشیدن به جوانان و سایر افراد جامعه از راه تمسک به فرهنگ غنی اسلامی و ملی این مرز بوم و استفاده کارآمد از همه امکانات خصوصا" دستگاه های فرهنگی و بسیج همه اقشار مردم , براساس برنامه ای دقیق و حساب شده می باشد. بر این اساس مهم ترین راه های مبارزه با آن عبارتند از:

۱- حفظ و تعمیق ارزش های اسلامی و ملی از طریق فرآیند صحیح جامعه پذیری و عوامل آن مانند خانواده , مدرسه , رسانه ها و... و آگاه نمودن جوانان با پیشینه های درخشان تمدن اسلامی و دستاوردهای مادی و معنوی عظیم انقلاب اسلامی .

۲- تحقق حیات طیبه اسلامی و حفظ ارزش های انقلابی , استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی و تأمین رفاه , سعادت , صلح و امنیت برای مردم در سایه ایمان به خداوند و حاکمیت ارزش های الهی .

۳- هوشیاری و بیداری در مقابل انحراف معنوی جامعه اسلامی .

۴- احیای فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر که به عنوان یکی از ارکان اساسی اسلام و ضامن حفظ و بقای فرایض و ارزش های الهی می باشد.

۵- ایجاد باوری عمیق , درونی , ریشه دار, عقلانی و مبتنی بر نظام ارزشی اسلام در مدیران جامعه به معنی کسانی که در دستگاه های رسمی , تقنینی

, اجرایی , قضایی , نظامی , انتظامی , آموزشی , فرهنگی و تبلیغی و... نقش ایفا می کنند.

۶- تلاش و تدبیر جدی , گسترده و عمیق برای لحاظ نظام ارزشی مطلوب در همه فعالیت ها و اقدامات , در بخش های مختلف جامعه و در عرصه های گوناگون سیاسی , اقتصادی , فرهنگی و...

۷- تبلور و تجلی این نظام ارزشی در رفتار حقیقی و حقوقی مدیران , ساختار کلان کشور و برنامه های اجرایی ... به طور کلی برای مصون ماندن از تهاجم فرهنگی بیگانگان و گریز از الگوها و گرایشات غربی دو جهاد عمده لازم است : جهاد علمی و عملی .

الف) در جهاد علمی شخص باید معرفت خویش را نسبت به ارزش ها و هنجارهای دینی پیوسته روزافزون سازد و نیک را از بد و سره را از ناسره به خوبی بازشناسد و با شعور و آگاهی همواره در مسیر نیکی ها گام بردارد.

ب) جهاد عملی به دو بخش تقسیم می شود:

۱- جهاد عملی فردی ; این جهاد حرکتی دائمی و خستگی ناپذیر در برابر هواها و خواسته های نفسانی است . این جهاد عزمی استوار و مراقبتی دائمی می طلبد و بدون ارتباط پیوسته با خدا و جدیت در مخالفت با شیطان نفس نمی توان از آن سرافراز بیرون آمد. یکی از راه های کاربردی مناسب برای بالا بردن میزان موفقیت در این مسیر اجرای برنامه مشارطه , مراقبه , محاسبه است که به ضمیمه ارسال می گردد.

در این مسیر شخص باید ابتدا به انجام واجبات و ترک محرمات همت گمارد, در مرتبه دوم انجام مستحبات

و ترک مکروهات را وجهه همت خویش قرار دهد و در مرتبه سوم هر آنچه غیر الهی است , حتی برخی از مباحات , را از خود دور سازد و به غیر خدا و آنچه مطلوب اوست نپردازد.

۲- جهاد عملی اجتماعی ; کوششی جمعی در جهت تغییر و اصلاح جامعه و مبارزه با آلودگی ها و انحرافات و بسط علم , اخلاق , معنویت و فضیلت و تقوی در جامعه است . این مهم نیز مستلزم برنامه ریزی دقیق و مشورت و همگامی با صاحب نظران و دیگر دوستان همراه و هم رأی است .

در پایان ذکر این نکته لازم است که مسلما" برخورد فیزیکی و بستن مرزها و... هرگز به عنوان بهترین یا آخرین راه حل نمی باشد و تحقق آن نیز در عصر ارتباطات و پیشرفت تکنولوژی به صورت کامل امکان پذیر نیست , اما در مواردی لازم است و از تأثیر و نفوذ بیشتر تهاجم فرهنگی جلوگیری به عمل می آورد. برای آگاهی بیشتر ر.ک :

۱- فرهنگ و تهاجم فرهنگی , برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری

۲- انقلاب و ارزش ها, علی ذوعلم

۳- ابوالفضل اشرفی , بحران هویت اجتماعی و آسیب شناسی انقلاب (مجموعه مقالات آسیب شناسی انقلاب اسلامی)

آشنایی جوانان با سابقه ممتد تهاجم فرهنگی در عصر حاضر به ۱۵۰ سال اخیر و اهداف و تلاش های دشمنان را به ناکامی می کشاند و زمینه مقاومت فرهنگی را در نسل جوان افزایش می دهد.

تجزیه و تحلیل رویدادهای تاریخی و اجتماعی، منجر به درک قانونمندی هایی می شود که در هر برهه از زمان قابل انطباق با شرایط مورد نظر می باشد. تعقیب رد پای دشمنان در

طول سال های اخیر، زمینه ساز بصیرتی ژرف و عمیق در جوانان خواهد بود.

ترمیم و تصحیح روابط متقابل جوانان با اطرافیان و تأمین نیازهای روانی آنان، راه را بر تفاهم می گشاید و جذّابیت زندگی خانوادگی، جوان را از لغزش های اجتماعی و فرهنگی، مصونیت می بخشد.

میزگردهای بحث و انتقاد، فرصت مطلوبی فراهم می کند تا تردیدهای فلسفی و نگرانی های فکری زدوده شود و شیوه مناسبی برای حل معضلات فکری در اختیار آنان قرار گیرد.

نباید فراموش کنیم که ملت ما، ملتی جوان و مستعد است، بیشترین نیروی سازنده اجتماع نیز قشر جوان آن جامعه می باشند. علاوه بر آن کشور ما در دوران حساس بازسازی و نوسازی است. دشمنانی که از ترفندهای نظامی، اقتصادی و سیاسی طرفی برنبستند تمام امید خود را در تهاجم فرهنگی متمرکز کرده اند تا با هدف قرار دادن نسل جوان، نیروی فعال کشور را از پای درآورند و روح بی تفاوتی نسبت به ارزش ها و اعتقادات را در این نیروی جوان، تقویت کنند.

گفتگوهای صمیمی و سازنده با نسل جوان در هر فرصتی، مفید و درخور توجه است و زمینه را برای گشودن معضلات فکری این نسل فراهم می کند. محورهای اصلی چنین گفتگوها می تواند معیارهای صحیح انتخاب دوست، نوع تأمین اوقات فراغت، چگونگی تجزیه و تحلیل اخبار و رویدادهای ایران و جهان، شناخت فرهنگ ها آن چنان که هستند و انتخاب خط مشی زندگی از جمله مواردی هستند که محورهای قابل توجهی برای نسل جوان محسوب می شوند.

نسل جوان با درک جایگاه و موقعیت خود و شرایط حساس انقلاب می توانند تهاجم فرهنگی دشمنان را به شکست آنان و انزوای سیاسی شان تبدیل نمایند.

نویسندگان و کارشناسان نیز در هر فرصتی می توانند با به تصویر کشیدن

پیامدهای مخرب و نامطلوب تهاجم و مقایسه چنین شرایطی با پایبندی به فرهنگ خودی، فرصت مناسب را برای انتخاب و گزینش صحیح به جوانان اعطاء نمایند.

در مورد نهضت آزاد اندیشی توضیح دهید به خصوص در مورد چیستی – چرایی وچگونگی آن . چگونه میتوان در علوم انسانی تولید علم داشت رابطه تولید علم را با جنبش نرم افزاری بیان کنید.

پرسش

در مورد نهضت آزاد اندیشی توضیح دهید به خصوص در مورد چیستی - چرایی وچگونگی آن . چگونه میتوان در علوم انسانی تولید علم داشت رابطه تولید علم را با جنبش نرم افزاری بیان کنید.

پاسخ

نهضت آزاد اندیشی یکی از راهکارها و مقدمات جنبش نرم افزاری است. بررسی دقیق تمامی ابعاد این مسئله از ظرفیت یک نامه خارج است لذا به اقتضا، مطالبی را بیان می نماییم:

الف. چیستی جنبش نرم افزاری:

این اصطلاح از دو کلید واژه مهم یعنی جنبش و نرم افزاری تشکیل شده است . اصطلاح جنبش یا به تعبیر دیگر نهضت، معمولا در جایی گفته می شود که آن جامعه گرفتار رکود، سکون و ثبات باشد. لذا جنبش و نهضت یک نوع حرکت فزاینده است.

لذا خود مقام معظم رهبری در تبیین این معنی، یکسری واژه های تبیینی دیگر هم ذکر کرده اند مانند پاسخ به سوالات، تولید اندیشه، نظریه پردازی و مانند اینها.

اما اصطلاح نرم افزاری: به محتوای علوم و آن چیزی که به تولید اندیشه و نظریه پردازی است، مربوط می شود. این جنبش نرم افزاری صرفا به معنای آموزشی، تدریس و تعلیم و تعلم نیست. زیرا این فرایند قرنها در جوامع و کشور خودمان هم وجود داشته است. بلکه یک پروسه و فرایندی است که میخواهد فرآیند آموزشی و علمی مجامع حوزوی و دانشگاهی ما را تغییر دهد. جنبش نرم افزاری می خواهد بگوید که فرایند علمی موجود در جامعه ما فاقد دو رکن مهم است: یکی رکن روحیه علمی و دوم نظام سیستماتیک علمی. جنبش نرم افزاری یک حرکت علمی اجتماعی است که این دو رکن روحیه علمی و نظام

سیستماتیک را به فرآیند تعلیم و تعلم ما تزریق می کند. روحیه علمی آن روحیه ای است که همراه با ارادهء فهمیدن، گشودن باب گفت و گوی نقادی عالمانه، منطقی و نوآوری است. و هر کدام از اینها دارای مراتبی است، نوآوری معنایش این نیست که حتما یک پایه معرفتی جدید، یک نظام و یک دستگاه معرفتی جدید ارائه شود و به تمام میراث گذشته، پشت پا بزنند. یک مرتبهء نوآوری، پاسخ به سوالات و شبهات و نیازهای جدیدی است که در جامعه وجود دارد مثلا کار فقهای ما در حوزه ها، یک کار نوآوری است و چون در برابر پرسش ها، به پاسخ های جدیدی می پردازند.

اما نظام سیستماتیک دارای عناصر ذیل است:

۱. تبیین و کشف مباحث زیرساختی و بنیادین علوم:

مسلما هر ادعایی که ما مطرح می کنیم یک سری پیش فرضهای معرفت شناختی، هستی شناختی و جهان شناختی دارد که به عنوان مباحث زیرساختی و بنیادین همه علوم به شمار می آید.

۲. نیاز شناسی فکری و نظری:

یعنی توجه به اینکه ما انسانیم و در جهانی متغیر زندگی می کنیم، تغییر جزء لاینفک حیات فردی و اجتماعی ماست. از طرف دیگر نیز دین یک سری متغیراتی دارد. باید نیازهای متغیری که روز به روز بوجود می آید را شناخته و آنها را کشف کنیم.

۳. بازپژوهی و بازپیرایی ذخایر علمی:

یعنی وقتی که ما به نیاز جدیدی برخورد می کنیم نباید خودمان را از هویت علمی و فرهنگی گذشته مان منفک کرده و بعد شروع کنیم به پاسخ یابی بلکه باید میراث گذشته را هم شناسایی کنیم.

۴. پاسخ یابی و دریافت اندیشه ها و علوم که

جای نوآوری در اندیشه است.

۵. مطالعه تطبیقی بین اندیشه برگزیده و اندیشه ای که در مکاتب و نظریات معارض وجود دارد. یعنی باید به مکاتب ، ایسم ها و نظریاتی که در کنارمان وجود دارد توجه نمود. اشتراکات و تمایزات را بررسی کرد. مطالعه تطبیقی باعث رشد و بالندگی در اندیشه ما می شود.

بعد از اینکه ما این فرایند را و این عناصر نظام سیستماتیک را طی کردیم، به تمدن سازی و فرهنگ سازی می رسیم؛ یعنی اگر ما بتوانیم جنبش نرم افزاری را با روحیه علمی و نظام سیستماتیک تحقق ببخشیم، فرهنگ سازی کرده ایم و بعد از این مرحله است که تمدن سازی تحقق پیدا می کند و در موضوعاتی نظیر تکنولوژی و صنعت، معماری و هنر و سایر مقولات که به عنوان دست آورد علوم و فرهنگ به شمار می آید، ظهور می یابد.

ب. چرایی جنبش نرم افزاری:

یکی از ویژگی های مهم جنبش «همگانی» بودن آن است: مفهوم جنبش، حرکت فزاینده‌ء همگانی است، پس اولاـ حرکت است نه رکود و سکون، و یک حرکت رو به رشد و تزاید است نه یک حرکت آرام. از طرفی همگانی است یعنی جنبه‌ء پابلیک و عمومی دارد و شخصی و فردی نیست. با این خصوصیت پاسخ برخی از پرسش هایی که مطرح می شود که مگر تا کنون باب گفت و گو بسته بوده، مگر نقد و نظری نبوده، مگر کسی نظریه پردازی نکرده است؟ تحولات عمیقی که در حوزه ها در رشته های کلام، فلسفه، تاریخ، تفسیر، اقتصاد، روان شناسی و جامعه شناسی و رشته های دیگر که در حوزه ها تاسیس شده و

صاحب نظران و فرهیختگان زیادی که در سطح داخلی و بین المللی مطرح اند و همچنین در دانشگاه ها پیشرفت های خیلی خوبی مخصوصا در رشته های پزشکی و فنی، حاصل شده است و همه اینها بعد از انقلاب اسلامی بوده، چگونه می توان اینها را نادیده گرفت؟ مسلما همه اینها نوآوری و نظریه پردازی است اما جنبش نبوده است. بلکه حرکت های آرام و یا حرکت هایی شخصی و فردی است. و در مجموع جامعه ، مجامع دانشگاهی و حوزوی ما دچار رکود است. (ر.ك: تحلیل زیر ساخت های نظری جنبش نرم افزاری، گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین، دکتر عبدالحسین خسروپناه، روزنامه سیاست روز، ۱۳/۵/۱۳۸۲، ص ۶ و ۷).

افزون بر این آنچه که در شکل گیری و اهمیت جنبش نرم افزاری بسیار موثر است، مواجهه ما با دنیای جدید، پیچیده شدن مناسبات اجتماعی و نوع تحولاتی که در داخل جهان اسلام اتفاق افتاده، می باشد که نیازمندی ها و بایسته های جدیدی را مطرح کرده است.

به طور کلی دو ویژگی مشخص، دوران جدید را از گذشته متمایز کرده است:

ویژگی اول اینست که در این دوران تاریخی، اسلام با رقیبان جدی ای در حوزه اندیشه و نظر مواجه بوده است و اندیشه ها و مکاتب و دیدگاه های گوناگونی مطرح شده که در گذشته وجود نداشته است. طبیعتا حضور این رقیبان جدید، برای حوزه های علمیه و اندیشمندان دینی نیازهایی را مطرح کرده که باید به آنها پاسخ گفت:

ویژگی دوم، نیاز به حضور دین در صحنه عمل اجتماعی بوده است. در گذشته به ادله و بهانه های مختلف، نفوذ و حاکمیت دین

را بر نهادهای اجتماعی و حکومت ها کاسته یا به طور کلی قطع کردنـد و قلمرو دین را تنها در سطح اخلاق و اعتقادات فردی منحصر کردند. اما هم با ظهور انقلاب اسلامی در ایران و هم به دلیل وضعیت خاص جهان اسلام و احساس ضرورت همبستگی ملت های مسلمان و به دلیل پیچیده شدن مناسبات اجتماعی گستره نفوذ حکومت از حوزه اقتدار سیاسی فراتر رفت، و به همهء جنبه های حیات انسان نفوذ پیدا کرد. بقای دین در صحنه عمل، مرهون حضور در ابعاد مختلف، مناسبات اجتماعی و حاکمیت سیاسی گردید.

آنچه امروز به عنوان تولیـد انـدیشه دینی یا تولید علم دینی مطرح است، در واقع به این دو نیاز بر می گردد: اول، بازاندیشـی در میراث اسـلامی و تنقیـح افکار و معارف دینی از امور زائد و احیانا چیزهایی که باز در ارتباط با دین و فرهنگ دینی بوده است؛ دوم، طراحی و مهندسی نظامهای اجتماعی بر اساس فرهنگ و آرمانهای دینی. (ساختار تولید علم و توسعه علوم دینی، گفت و گو با امینی و سبحانی، نشریه پژوهش و حوزه ش ۱۲).

به عبارت دیگر، اسلام مدعی جامعیت و کمال است و حضور اجتماعی دارد پس بایـد برای مناسبات اجتماعی، ارتباطات فرهنگی و پرسش ها و مکاتب نوین پاسخی داشته باشد. اگر بخواهیم اسلام را در دنیای امروز ظهورش را نشان بدهیم، چاره ای نداریم جز اینکه تولید اندیشه و نوآوری داشته باشیم و این با نقد، مناظره، گفت و گو و جنبش نرم افزاری فراهم می شود.

متاسفانه اگر بخواهیم تولید علم در ایران را با استانداردهای جهانی مقایسه کنیم، هم در شاخص های انسانی

و مالی و هم از نگاه ساختاری و نیز از منظر رفتار و عملکرد هیچ یک در حد قابل قبول نیستند.

ج. چگونگی و راههای تحقق جنبش نرم افزاری و تولید علم:

برای رسیدن به تولید فکر و اندیشه دینی، به دو دسته نیازها باید توجه جدی کرد: یکی به ظرفیت ها و امکانات درونی (درون حوزه پژوهش و آموزش و درون حوزه و دانشگاه) و دیگری شرایط بیرونی.

در بخش اول که بخش ظرفیت های درونی است، مسئولیت اصلی به عهده مدیران عالی مجموعه های علمی و دینی است. اینها باید حمایت کنند تا مدیریت های سالم و کارآمد و هدف دار در حوزه آموزشی و پژوهش حوزه و دانشگاه شکل بگیرد.

بخش دوم شرایط بیرونی است. اگر شما همه ظرفیت ها را هم ایجاد بکنید، باز هم برای تولید فکر کافی نیست. ممکن است شما رشته های تخصصی ایجاد کنید، استعدادهای برتر را جذب کنید، روش شناسی درستی را طراحی بکنید و حتی حمایت هم بکنید، اما فضای لازم و نظام ارزشی مناسب برای نخبگان و تولید گران فکر و دانش موجود نباشد و یک نخبه احساس بکند که طرح بحثی جدید در فقه یا تفسیر یا کلام و یا سایر مسائل جامعه، همیشه با انگشت اتهام و تردید مواجه می شود. طبیعی است که در این صورت، ظرفیت بسیاری از نخبگان متوجه تولید فکر نخواهد شد.

صاحبان قدرت در حوزه علم و تفکر چیزی را می پسندند که به قدرت آنها بیفزاید (یا حداقل قدرت آنها را تهدید نکند) حال آنکه یک نخبهء فکری اولین دغدغه اش این است که معضل موجود را حل کند و به

اصلاح و بهبود شرایط بپردازد. صاحبان ثروت هم در این زمینه نقش ایفا می کنند. وقتی امکانات و بودجه های پژوهشی بعضا در اختیار افرادی است که شرایط علم و دانش را ندارند و حداقل صاحبان علم و اندیشه نیستند، طبیعی است که توزیع ثروت در نهادهای فرهنگی و در بین عناصر فرهنگی، به گونه ای خواهد بود که انگیزه های نخبگان ما را دچار اختلال می کند.

از این جهت، باید به آزادی، به مفهوم درست خودش، یعنی آزادی حوزه فرهنگ از قید و بندهای قدرت و ثروت و دور نگاه داشتن فرهنگ از جوسازی ها و غوغاسالاری هایی که معمولاـ در شرایط کنونی جامعه ما وجود دارد، توجه جدی نمود. (پیشین)

جهت آشنایی بیشتر با موضوع سؤال ر.ک: درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی، دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علیمه قم، ۱۳۸۳.

چرا با توجه به اینکه ایران کشوری مسلمان و اسلامی است و اکثراً شکر گذارند ولی بیشتر نعمات الهی متعلق به کشورهای اروپایی شده؟

پرسش

چرا با توجه به اینکه ایران کشوری مسلمان و اسلامی است و اکثراً شکر گذارند ولی بیشتر نعمات الهی متعلق به کشورهای اروپایی شده؟

پاسخ

اینکه گفته اید ملت های اسلامی شکر گذار هستند ابتدا باید معنای و مفهوم حقیقی شکر را بدانیم. در سوره لقمان آیه۱۲ می فرماید:

و لقد آتینا لقمان الحکمه أَنِ اُشْکُرْلِلّه

بنابراین میان حکمت و شکر رابطه ای قطعی و غیر قابل انکار برقرار است و حکمت و شکر مستلزم یکدیگرند. علامه طباطبایی (این ملازمه میان حکمت و شکر را به بهترین وجه توضیح می دهند. می گویند:

درک مفهوم حقیقی شکر مستلزم رسیدن به دو معرفت است.

۱- معرفت نعمت

۲- معرفت منعم یا نعمت دهنده.

بنابراین شاکر حقیقی کسی است که نعمت های خداوند را بخوبی بشناسد. نحوه بکار گیری آنها را بداند، کار برد آنها را بشناسد و به نحو احسن از آنها استفاده کند. همچنین بداند که آن نعمت از کدام منبع فیض و رحمت آمده است و معطی آ ن برای استفاه از آن کدام قوانین و مقررات را وضع نموده و منابع دست یابی به آن قوانین چگونه است و چه صفاتی دارد.

حال اگر ملت های مسلمان را مثلاً در همین مقطع تاریخ در نظر آوریم آیا حقیقتا ملت های شاکری هستند؟ آیا نعمت های خداوند را ارج می گذارند؟ اهیمت آنرا بخوبی می شناسند؟ موجودیت حقیقی آنها را می شناسد و بخوبی آنها را بکار می گیرند؟ آیا منعم و اعطا کننده نعمت را می شناسد؟ قوانین و مقررات او را در استفاده از نعمت ها رعایت می کنند؟

و ...

نگاهی حتی گذرا و اجمالی نیز نشان می دهد که بطور کلی جواب این پرسشها

منفی است و بقول امام رحمه ا... علیه :

نگاهی گذرا و اجمالی نشان می دهد جواب این پرسش ها منفی است و به قول امام (: " ملت های اسلامی چه وقت می خواهند چشمهایشان را باز کنند. آیا نمی فهمند؟ اگر نمی فهمند باید توجه کنند به مسائل که ببینند بدبختی مسلمین از کجا شروع می شود و چه هست آن دردی که مسلمین را اینطور کرده که خزاین آنها را می برند و خودشان روی خزاین خودشان گرسنگی می خورند."

و در جایی دیگر می فرمایند:" شما مسلمین قدرت اسلام دارید که بالاترین چیزهاست، بالاترین سلاح ها است و شما مسلمین صحراها و دریاهای وسیع و کشورهای بسیار وسیع دارید و غنی هستید. در عین حالی که شما از حیث هر چیز غنی هستید مع ذالک بیشتر مستمندان شما به حال فقر دارند زندگی می کنند. این برای این است که شما به اسلام عمل نمی کنید."

با این همه اگر گفته شود مسلمانان نسبت به غیر مسلمانان شکر گذار ترند و به همین سبب فزونی نعمت در میان آنان باید بیشتر باشد توجه به برخی حکمتهای الهی که به نام ابتلاء المؤمنین از آ ن یاد می شود خالی از فایده نیست که امام راحل (ره) در کتاب شریف اربعین حدیث حدیثی را با همین عنوان به شرح این مطلب اختصاص داده اند که مراجعه خواهید فرمود و ایشان به استناد احادیث و آیات متعدد فرموده اند سختیها و شدائد به تناسب درجات ایمان به خدا و عالم آخرت و حقایق ایمان افزون تر خواهد گشت که نشان از توجه پروردگار عالمیان در تربیت نفوس مؤمنین است چندان که

اولیا و انبیا الهی از بیشترین محرومیتها و رنجها و سختیها برخوردار می گردند.

هر که در این بزم مقرّب تر است جام بلا بیشترش می دهند.

دیگر آنکه افزونی نعمات مادی دلیل بر شکر گذاری بیشتری نبوده و حتی عکس آن نیز بصورت یک قانون کلی همیشه صادق نیست یعنی شکر گذاری نعمت ها چه بسا به درخواست مومنین از فزونی نعمت های مادی به افزونی نعمت های معنوی بدل می گردد و مجاهدت با جان و مال خود را خوشتر می دارد تا بهره گیری و کامجویی از لذات مادی و قلیل دنیا. زیرا اگر داشتن نعمت های مادی سبب شرافت و ارزش بود خداوند آن را به انبیا و اولیاء خود می بخشید و در حقارت و پستی آن همین بس که آن را ارزانی دشمنان راه دین و ا نسانیت قرار داده است . حاصل این که علت های متعدی در کار است که حکمت الهی با توجه به همه آنها، تقدیر امور بندگان را رقم می زند.

بر گرتفه از:

۱- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، سوره لقمان

۲- بتیان، جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی (ره)

اربعین حدیث، حیدث انبیاء المومنین از امام خمینی(ره

چرا بسیاری از کشورهای اسلامی از نظر فرهنگی و اجتماعی ضعیف هستند؟

پرسش

چرا بسیاری از کشورهای اسلامی از نظر فرهنگی و اجتماعی ضعیف هستند؟

پاسخ

مسلمین و جوامع اسلامی در زمانی نه آنچنان دور از پیشرفت زیادی نسبت به دنیای غرب برخوردار بودند ولی امروزه عقب ماندند که دلائل آن پیشرفت و این انحطاط متعدد است ولی به تعبیر استاد مکارم شیرازی علت اساسی آن پیشرفت و عقب گرد، چیزی جز پیروی و انحراف از تعالیم عالی اسلام، نبوده است، مسلمانان در صدر اسلام در تمام شؤون زندگی از تعالیم اسلام الهام می گرفتند ولی امروزه در غالب نقاط، مسلمانان از راه صحیح اسلام منحرف گردیده، و می توان گفت که گروهی در حقیقت مسلمان جغرافیایی هستند نه مسلمان واقعی، و سپس ایشان به برخی از علل انحطاط مسلمین اشاره می کنند که عبارتند از:

الف. عدم فداکاری مسلمین، مسلمانان صدر اسلام به تمام معنی فداکار بودند ولی امروزه برای بیشتر افراد، دین در حاشیه زندگی قرار گرفته و دیگر آن فداکاری کمتر وجود دارد.

ب. اختلاف و نفاق امروز بین مسلمانان و سران آنها به سرحد کمال رسیده است، امروز، هر گروهی از مسلمین گروه مخالف را، فاسق و خارج از دین معرفی می کند و در بدبختی و اضمحلال او می کوشد.

ج. عدم توجه به شرائط زمان و اوضاع روز، امروز بسیاری از مسلمین و جوامع آنها شرائط را نادیده گرفته و می خواهند با ابزار و وسایل دیرینه زندگی می کنند و در همین جا باید به نقش استکبار جهانی در تضعیف جوامع اسلامی و تلاش برای عدم توسعه آنان اشاره نمود، به هر حال این عوامل انحطاط برخی به خود مسلمین که عمده آنها عدم توجه به اسلام و احکام نورانی

آن است بر می گردد و برخی نیز به دخالت و نفوذ استکبار و قدرتهای جهانی خصوصاً آمریکا در کشورها و جوامع اسلامی مرتبط است، در این رابطه به کتاب علل انحطاط مسلمین نوشته شکیب ارسلان مراجعه کنید.

چرا یهودیان از ثروتمندترین مردم دنیا هستند با توجه به اینکه سرزمین مشخصی برای زندگی ندارند و چرا سیاستهای کشورهایی مثل آمریکا بر طبق خواسته های آنان پیش می رود و اینکه اینهمه ثروت و سرمایه از کجا آورده می شود؟

پرسش

چرا یهودیان از ثروتمندترین مردم دنیا هستند با توجه به اینکه سرزمین مشخصی برای زندگی ندارند و چرا سیاستهای کشورهایی مثل آمریکا بر طبق خواسته های آنان پیش می رود و اینکه اینهمه ثروت و سرمایه از کجا آورده می شود؟

پاسخ

این سؤال در حقیقت به سه سؤال تفکیک می شود:

۱ چرا یهودیان از ثروتمندترین مردم دنیا هستند؟

۲ ثروت و سرمایه یهودیان از کجا تأمین می شود؟

۳ چرا سیاستهای کشورهایی مانند آمریکا طبق خواسته های یهود پیش می رود؟

برای دستیابی به هر سه سؤال به عنوان مقدمه دانستن مطالب زیر مفید است:

به دنبال نخستین گردهمایی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ در شهر بال سویس و پس از اینکه "هرتصل" روزنامه نگار یهودی وضع اسف بار یهودیان را در اروپا مشاهده کرد و علت و ریشه گرفتاریهای آنان را جستجو نمود، به این نتیجه رسید که اگر یهود در دنیا از خودش دولت مستقلی داشته باشد می تواند به راحتی زندگی کند و افکار و نظریات خود را در کتاب دولت یهود منعکس کرد.

یهودیان صهیونیست با توسل به قدرت امپراتوری انگلیس به تدریج اسکان یهودیان در فلسطین را به زعمای آن کشور قبولاندند. و از سوی دیگر برنامه خرید زمین های فلسطینیان را با استفاده از غفلت آنان، بطور دقیق اجرا نمودند. پس از جنگ جهانی اول و تجزیه دولت عثمانی به اردن، سوریه، لبنان، فلسطین و افتادن سرزمین فلسطین به دست انگلیس وضع کاملاً به نفع یهودیان تغییر پیدا کرد. و مهاجرت و اسکان آنان در فلسطین به سرعت انجام شد. پس از جنگ جهانی دوم صهیونیستهای ساکن فلسطین اشغالی اعلام استقلال و دولت اسرائیل اعلام

موجودیت نمودند و بلافاصله آمریکا و کشورهای دیگری از همان قماش آنرا به رسمیت شناختند.

اکنون پس از مقدمه فوق، در ارتباط با سؤال اول باید گفت:

مجامع صهیونیستی در راستای اهداف پلید خود تصمیماتی اتخاذ نمودند که به عنوان پروتکل های یهودی نام گرفت که در آنها برای حکومت اشراف یهود در دنیا بر دو اصل حیاتی شدیداً تأکید شده است:

۱.تولید ثروت، و بدست گرفتن ثروت جهانی ۲.به دست گرفتن علوم و دانش های مختلف روز

و دست صهیونیسم برای رسیدن به این اهداف به جنایتهای گسترده اقتصادی، تبلیغاتی، سیاسی و غیره آلوده گشت. البته اینطور نیست که همه یهودیان دنیا از روی مال ثروتمند باشند، بلکه درمیان آنها افراد فقیر نیز زیاد وجود دارد. اما مسأله قابل توجهی که وجود دارد یهود با توجه به دو اصل یاد شده برای حمایت مالی از هم کیشان خود اقدام به تشکیل صندوقهای مالی، اعتباری و رفاهی نمود تا از هم پیمانان یهودی و صهیونیست پشتیبانی کامل را انجام داده باشد و به این وسیله ضمن حفظ نیروهای خویش، عامل جذبی برای نیروهای مستعد واقع شود.

و اما در خصوص سؤال دوم که ثروت و سرمایه یهود از کجا تأمین می شود باید گفت: با حمایتهای دولت انگلیس و آمریکا از یک سو، و با جذب و نفوذ افراد سرمایه دار در صحنه اقتصاد جهانی، و پیاده نمودن سیاستهای مرموزانه خود از سوی دیگر، توانسته اند به مقدار قابل توجهی ثروت و سرمایه در اختیار داشته باشند.

همچنین با اجرای سیاست سفته بازی به دنبال تصاحب ثروت دنیا رفتند و با تلاش برای بی رغبتی مردم به کشاورزی و گران کردن

لوازم مورد نیاز اولیه مردم و بالا‌ـ بردن حقوق کارگران و کارمندان و ترویج تجمل پرستی در زندگی، سعی در فلج نمودن اقتصاد کشورها نمودند.

و اما اینکه چرا سیاستهای کشورهایی مانند آمریکا طبق خواسته های یهود پیش می رود به خاطر این است که اهداف و سیاستهای یهود در مورد ایجاد تفرقه و اختلاف و درگیری و به زانو درآوردن مسلمانان و همه مخالفان آمریکا و صهیونیست در دنیا، از اهداف مشترک آنها بوده که برای رسیدن به آن با یکدیگر همکاری می کنند و به یکدیگر امتیاز می دهند.

نفوذ دادن شخصیتهای صهیونیست در بین شخصیتهای سیاسی و دولتمردان انگلیس و آمریکا از عوامل دیگر این قضیه است.

در خاتمه برای اطلاعات بیشتر می توانید به کتاب های زیر مراجعه فرمایید.

۱. سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار، اکبر هاشمی رفسنجانی

۲. اسرائیل و فلسطین، اکبر هاشمی رفسنجانی

۳. جهان زیر سلطه یهود صهیونیسم

با توجه به پیشــرفت های عملی در آمریکا چرا می گویند در آن جا فساد زیاد است ؟ فساد باید مانع پیشــرفت شود و نباید آنها این گونه پیشرفت کنند؟

پرسش

با توجه به پیشرفت های عملی در آمریکا چرا می گویند در آن جا فساد زیاد است ؟ فساد باید مانع پیشرفت شود و نباید آنها این گونه پیشرفت کنند؟

پاسخ

وجود فساد هر چند زیانبار است اما به این معنا نیست که جلوی هر نوع رشد و ترقی به ویژه در امور مادی را بگیرد.در مورد آمریکا باید توجه داشت که آنان با وجود سرمایه های زیاد بزرگترین مغزهای جهانی را خرید و به استخدامخود در آورده اند. از طرف دیگر باید پرسید اگر در آمریکا با آن همه سرمایه ها و مغزهای متفکر جهان این فسادهانمی بود چه وضعیتی وجود داشت؟ الان متفکرین بزرگی در آمریکا سقوط حتمی آمریکا را به خاطر گسترش بی بندوباری و فقدان مناسبات صحیح انسانی پیش بینی می کنند. بنابراین وجود این مفاسد در آن جا آثار زیانبار خود راگذاشته و روز به روز ویرانگری های آن آشکارتر می شود.{J

روابط بین الملل

آیا علت سقوط سه روزه بغداد تا کنون مشخص شده است ؟

پرسش

آیا علت سقوط سه روزه بغداد تا کنون مشخص شده است ؟

پاسخ

هر چند هنوز در این زمینه دیدگاه های مختلف و برخی ابهامات وجود دارد و عده ای این موضوع را با تبانی نیروهای اشغالگر با تعدادی از مسؤولین ارشد حکومت بعث عراق، مرتبط می دانند. چنان که شواهد زیادی نیز در این زمینه وجود دارد اما مهمترین علت آن مردمی نبودن و فقدان جایگاه مردمی رژیم بعث و وجود فاصله زیاد میان ملت با دولت عراق بود. واقعیت این است که سیاست های خشونت بار حزب بعث عراق به سرکردگی صدام چه در بعد سیاست خارجی و تجاوز به کشورهای همسایه خویش نظیر ایران و کویت و تحمیل هزینه های آن به مردم عراق و چه در بعد سیاست داخلی و ایجاد حکومتی مستبدانه و سراسر رعب، اختناق و وحشت، مردم این کشور را به شدت از رژیم صدام و حزب بعث متنفر کرده بود از این رو در قضیه تهاجم نظامی آمریکا به عراق هیچ انگیزه مقاومتی نه برای مردم عراق و نه برای ارتش عظیم و سرتاسر مسلح آن کشور وجود نداشت. در نتیجه اشغالگران با استفاده از این زمینه ها و شرایط مساعد و از سوی دیگر تبانی هایی که با برخی از مسؤولین ارشد عراق داشتند در مدت زمان کوتاهی این کشور را به اشغال نظامی خود درآوردند.

جنگ و صلح

بر اساس آیات قرآن , اگر به کشور اسلامی تعدّی و تجاوز شود, بر همهء کشورهای اسلامی لازم است با متجاوز بجنگند و آن را از کشور اسلامی بیرون کنند, اکنون کشور اسلامی فلسطین اشغال شده و الان در آن جا جنگ است پس چرا کشورهای اسلامی از جمله ایران هیچ اقدامی نمی کنن

پرسش

بر اساس آیات قرآن , اگر به کشور اسلامی تعدّی و تجاوز شود, بر همهء کشورهای اسلامی لازم است با متجاوز بجنگند و آن را از کشور اسلامی بیرون کنند, اکنون کشور اسلامی فلسطین اشغال شده و الان در آن جا جنگ است پس چرا کشورهای اسلامی از جمله ایران هیچ اقدامی نمی

کنند؟

پاسخ

خواهر محترم , همان گونه که فرمودید دفاع از اسلام , و مسلمانان و کشورهای اسلامی در برابر هجوم دشمنان بر همهء مسلمانان جهان و دولت های اسلامی واجب است و نیاز به اذن حاکم شرع یا مجتهد جامع الشرایطنیست .

اگر همهء کشورهای اسلامی متحد و منسجم بودند و پایبند به دستورات قرآن بودند و به (۱) عمل می کردند نه تنها به راحتی می توانند متجاوز را سر جای خود بنشانند یابه قول امام خمینی ۱اسرائیل را از صفحهء زمین محو کنند, بلکه از چنان قدرت و شوکتی برخوردار می شدند که هیچ قدرتی جرئت تعرّض به آن ها را نداشت , ولی در روزگاری که در مقام عمل به قرآن توجه نمی شود و قرآن پیشوا و امام وراهنمای مردم نیست و بین دولت های اسلامی تفرقه وجود دارد, اقدام نظامی ایران به صورت انفرادی به منزلهء انتخارو خودکشی و نادیده گرفتن مصالح امت اسلامی است و این کار جایز نیست .

البته کمک های سیاسی , تبلیغاتی , مالی , پزشکی , دادن اسلحه به رزمندگان فلسطینی تا جایی که امکان داشته باشد جزء وظایف همهء مسلمین است و به نظر می رسد دولت اسلامی ایران تا حد ممکن به این وظیفه عمل می کند.

(پاورقی ۱.آل عمران (۳ آیهء ۱۰۳ .

آیا می شود یک نیرویی به نام نیروی اسلام از تمام کشورهای اسلامی ایجاد شود؟

پرسش

آیا می شود یک نیرویی به نام نیروی اسلام از تمام کشورهای اسلامی ایجاد شود؟

پاسخ

این که مسلمانان دارای قدرت و نیرویی باشند که بتوانند علاوه بر حفظ موجودیت , مجد و عظمت واستقلال خود, مانع از تجاوز و زورگویی دشمنان اسلام و مخالفان حق و عدالت به یک کشور اسلامی بشوند یاآرزوی هر مسلمان و معتقد به دین اسلام است . قرآن کریم به این اصل حیاتی و لزوم آمادگی رزمی کافی در برابردشمنان اسلام اشاره کرده می فرماید:

و قدرت آماده سازید. اگر سران کشورهای اسلامی با داشتن چنین دستور صریح و روشن قرآنی برای حفظ استقلال کشورهای اسلامی یک نیروی مشترک اسلامی تشکیل می دادند و از اهرم های اقتصادی , فرهنگی و سیاسی هم استفاده می کردند امروز سرزمین اسلامی فلسطین در اشغال اسرائیل غاصب نبود و مردم مسلمان بی پناه فلسطین درزیر چکمه های سربازان اسرائیل له نمی شدند و هزاران آواره و کشته بجای نمی ماند و آبادی ها به ویرانه مبدل نمی شد. امیدواریم روزی برسد که مسلمانان از امکانات موجودشان استفاده نموده و عزت و عظمت شایسته مسلمانی را باز یابند. انشاء الله . ضمناً در مورد سؤال ۷(کامپیوتر) از فروشگاههای کامپیوتر سؤال نمائید.

آیا اســتفاده از بمب های شــیمیایی در اســلام حرام است (حتی به گونه مقابله به مثل) و اگر نیست پس چرا در جنگ ۸ ساله ما از آن استفاده نکردیم؟

پرسش

آیا استفاده از بمب های شیمیایی در اسلام حرام است (حتی به گونه مقابله به مثل) و اگر نیست پس چرا در جنگ ۸ ساله ما از آن استفاده نکردیم؟

پاسخ

استفاده از سلاحهای شیمیایی و هر نوع عملی که منجر به کشته شدن غیر نظامیانی که به جنگ و مقابله با اسلام بر نخاسته اند و کسانی که اعلام بی طرفی کرده انـد ماننـد زنان و بچه ها و نیز از بین رفتن مراتع و طبیعت در خلال این جنگ ها از نظر اسـلام جایز نیست چون اصل در اسـلام هدایت انسانهاست از این رو اسـلام برای ساختن انسانها آمده و هدف در حقیقت فتح مرزهای انسانی و الهی است نه فتح سرزمینها.

"و اسلام در جهاد و مبارزاتی که دارد دو مسأله را مورد توجه قرار می دهد. نخست هدایت انسان ها که آن را از هر چیز مهمتر می داند و از اینرو پیامبر (به هنگامی که علی (را برای جنگ می فرستاد فرمود: " با احدی جنگ نکنید مگر اینکه اول او را به اسـلام دعوت کنید، زیرا اگر یک نفر به دست شما هدایت شود برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد"(۱) و دیگر رفع موانع از سـر راه تبلیغات اسـلامی؛ زیرا آیین اسـلام به همه انسانها برسد و اگر کسانی مانع آن شوند باید با قدرت از سر راه برداشـته شونـد روشن است که چنین آئینی هرگز اجـازه نمی دهـد که از چنین وسایلی در جنگ اسـتفاده گردد و از نظر اسـلام ابزار جنگی که به غیر نظامیان صدمه وارد کند بدون قید و شرط مجاز نیست. در

این زمینه فقهای اسلام از قبیل شیخ طوسی در کتاب "نهایه" شهید اول در "دروس" محقق در "مختصر النافع" علامه در "تبصره" و ابن ادریس در "سوائد" و ... ریختن سم در داخل بلاد مشرکین را ممنوع می دانند. (۲) و استدلال آنها به سخنی است که امیر مؤمنان (از پیامبر اکرم (نقل فرموده که: نهی رسول الله ان یلقی السم فی بلاد المشرکین(۳) پیامبر از ریختن سم در شهر ها و روستاهای مشرکان نهی فرمود" (۴)

آیت الله مصابح یزدی نیز در این زمینه می فرمایند: " مسلمان ها هرگز نباید متعرض کسانی شوند که در جنگ بی طرفی خود را اعلام کرده اند یا توانایی جنگیدن ندارند، پیرمردان، پیرزنان و کودکان را باید از عوارض جنگ مصون دارند و مورد حمله و هجوم خویش قرار ندهند و بسیاری از نکات، زیزه کاریها و ارزش های دیگر را نیز باید حتی در برابر سر سخت ترین دشمنان خدا و دشمنان اسلام رعایت کننده هرگز نباید آب آشامیدنی دشمن را مسموم کنند. این کارساده ای است که مثلا، نهر آبی که وارد قلعه دشمن می شود، مسموم کنند و دشمن را به آسانی از پای در آورند، ولی اسلام هرگز چنین کاری را اجازه نمی دهد. اسلام اجازه نمی دهد که دشمن را که غافل است بدون اعلان جنگ قبلی، مورد حمله و هجوم قرار دهند. اجازه نمی دهد مزارع، باغ ها و خانه های دشمن را آتش بزنند" (۵) که بی دفاع هستند و اعلام بی طرفی کرده اند جایز نیست اما با بررسی روایات و شواهد و فتوای فقهای اسلام می بینیم

که اگر دشمن اقدام به چنین کاری کرد و راهی جز مقابله به مثل نباشد در این صورت فقها این کار را جایز می دانند که سخنان ذیل شواهدی بر این گفتار می باشد.

" بر اساس آیه: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوّه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم...

سپاهیان اسلام باید دارای چنین ابزاری باشند، زیرا گاهی اتفاق می افتد که دشمن تصمیم می گیرد برای از بین بردن مسلمین و در نتیجه از بین بردن اساس اسلام از چنین وسیله ای استفاده کند و در چنین موردی اسلام ما را مجاز می شمارد که از آن استفاده نمائیم تا کفر بر اسلام و مستکبران بر مستضعفان مسلط نشوند، اما بدون تردید به کار بردن آن با قیود و شرایط خاصی است و اجازه ویژه رهبر و پیشوای مسلمین را لازم دارد. در اینجاست که همان فقهای اسلام فتوا می دهند که اگر فتح و پیروزی بر دشمنی که می خواهد اساس اسلام را برکند متوقف بر ریختن سم بود مجاز می باشد." (۶)

آیت الله مصباح نیز در این مورد می فرمایند: " مسلمان باید مردانه در میدان جنگ، با هر سلاحی که مرسوم و رایج است، با دشمن بجنگد و دست نزند به هر کار نادرستی برای دست یابی به پیروزی را اجازه نمی دهد، مگر آن که دشمن اقدام به کارهای ناجوانمردانه کند و اگر مسلمان ها دست روی دست بگذارند و مقابله به مثل نکنند، در جنگ با دشمن، شکست می خورند که در این صورت، جواب دشمن،به همان طریقی که خودش انتخاب کرده داده می شود و مسلمانان

را از مقابله به مثل چاره ای نیست" (۷)

ولی اگر راه دیگری غیر از استفاده از بمبهای شیمیایی وجود داشته باشد به صرف اینکه دشمن به این جنایات دست زده اجازه انجام این کار را نداریم و در جنگ تحمیلی هم آنچه که عملاً مشاهده شد این بود که راه غلبه بر دشمن برای ما منحصر در استفاده از سلاحهای شیمیایی نبود و چنین اقدامی از سوی ایران صورت نگرفت و همان طور که مشاهده کردید با مجاهدات رزمندگان و تأییدات الهی ناچار به استفاده از سلاحهای شیمیایی نشدیم و پیروزی نصیب ملت ما شد.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت در سخنرانی خود در مورد اینکه در جنگ سلاحهای شیمیایی استفاده نکرده ایم فرمودند: "جمهوری اسلامی ایران، امروز یکی از قدرتهای مهم صنعت نظامی در جهان است اما هیچگاه به دنبال سلاحهای غیر متعارف نبوده و نخواهد بود. وی اظهار داشت: هیچگاه در فکر ما نبوده و نخواهد بود که با طرف مقابلمان با سلاحهای هسته ای، شیمیایی و یا میکروبی برخورد کنیم و این مسأله را در جنگ با عراق نیز ثابت کردیم"(۸)

---

۱ فروع کافی، ج ۵، ص ۳۶

۲ جواهر الکلام، ۲۱، ص ۶۷

۳ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶، فروع کافی، ج ۵، ص۲۸

۴ درسهایی از نظام دفاعی اسلام ، عقیدتی سیاسی ازتس جمهوری اسلامی ایران ، ص ۱۳۹

۵ آیت الله مصباح یزدی ، اخلاق در قرآن ، ص ۴۲۳ و ۴۲۴

۶ درسهایی از نظام دفاعی اسلام ، ص۱۴۰

۷ آیت الله مصباح یزدی ، اخلاق در قرآن ، ص ۴۲۴

۸ روزنامه قدس ، دوشنبه ۱۷ دی ۱۳۸۰ ، سخنرانی رئیس تشخیص

توجیه واقعی جنگ وشهادت طلبی در اسلام چیست ؟

پرسش

توجیه واقعی جنگ وشهادت طلبی در اسلام چیست ؟

پاسخ

واقعیتی که پیش روی ماست در زندگی طبیعی ودر اجتماع انسانها تقابل میان حق وباطل است ، صلح به معنای عام وفراگیر خودش شاید قابل تصور هم نباشد - چون صلح بین امور متقابل که اساساً با هم قابل جمع نیستند مثل حق وباطل معنا ندارد .

خداوند راه سقوط وصعود را به انسانها عرضه فرمود وایشان را دعوت کرد که به این راه بیایند اما آنهایی که راه سقوط وضلالت وفتنه وفساد را انتخاب کردند وقتی با تحکم وظلم پیش می آیند نمی توان با آنها صلح کرد چرا که صلح کردن با آنها مشروط است به پذیرش شرایطشان از جمله سلطه ناحق ظالم وتثبیت موقعیت ایشان برای تعدی به ملل مظلوم . بنابراین در جایی که ستمگران بخواهند به روش خودشان پابرجا باشند وزیر بار حق نروند باید مقابلشان ایستاد ودفاع کرد . در اسلام همه مواردی که به جنگ اذن داده شده موارد دفاعی است یعنی آنجا که از حقوق انسانی دفاع می شود وانسانها زیر بار ظلم وتعدی وتجاوز نمی روند این جنگ بسیار مقدس است ، جنگ بخاطر سلطه طلبی وکشور گشایی وامثال اینهانیست بلکه بخاطر دفاع از مظلوم است ودر حقیقت معنای چنین جنگی جلوگیری از سرایت تجاوز وظلم وفساد است در حیات انسان واین معنایی نزدیک یا منطبق با معنای زندگی وحیات دارد کما اینکه قرآن کریم می فرماید: "وفی القصاص حیاه یا اولی الالباب" در قصاص حیات وزندگی است چون آن کسی که می کشد وبیداد می کند اگر قصاص شود در حقیقت حیات وزندگی جامعه تضمین شده است

معنای اذن به جنگ در اسلام این است .

استاد شهید مطهری در کتاب جهاد صفحه ۲۰/۲۱ فرمودند : ذیل این آیه شریفه: " اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا " این اجازه داده شده به مردمی که دیگران به جنگ اینها آمدند که بجنگند یعنی ای مسلمانان حالا که کافران به جنگ شما آمده اند پس بجنگید . این درست حالت دفاع است ، چرا این اجازه داده شد؟ به دلیل اینکه مظلوم باید از خودش دفاع کند بعد هم وعده یاری می دهد " ان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقول ربنا الله " ((ما با این مردم که آنها را از شهرودیار خودشان به ناحق بیرون کردند وجرمی نداشتند جز اینکه می گفتند:پروردگار ما خداست اجازه جهاد می دهیم)) .

جرمشان این بود که گفتند : " ربنا الله " چنین مردمی را ما اجازه می دهیم بجنگند، ببینید لحن چقدرلحن دفاع است بعد فلسفه کلی جهاد را ذکر می کند .

عجیب است قرآن در بیان کردن حقایق ودر اینکه نکات را یادآوری می کند بعد که این جمله را می گوید.قرآن مواجه شده با همین سؤلات واشکالاتی که مسیحیان می کنند که ای قرآن تو کتاب آسمانی هستی تو یک کتاب دینی هستی ، تو چگونه اجازه جنگ می دهی ، جنگ بدچیزی است تو همش بگو صلح بگوصفا، بگوعبادت،قرآن می گوید: نه اگر در مواقعی که تهاجم از نقطه مقابل شروع می شود این طرف دفاع نکند سنگ روی سنگ بند نمی شود ،تمام مراکز عبادت هم از میان می رود " ولولا دفع

الله الناس بعضهم ببعض لهذمت صوامح وبیع وصلوات ومساجد یذکر فیها اسم الله " اگر خدا بوسیله بعضی جلوی تهاجم بعضی دیگر را نگیرد .صومعه ها ، مراکز عبادت خراب می شوند ، مراکز یهودیها از بین می رود ، مراکز صوفیها ، مساجد عبادت مسلمانان از بین می رود یعنی طرف تهاجم می کند وهیچ کس آزادی پیدا نمی کند خدا را به این شکل عبادت کند .

چرا موشکهای دوربرد ایرانی به سطح تولید انبوه نرساندند؟

پرسش

چرا موشکهای دوربرد ایرانی به سطح تولید انبوه نرساندند؟

پاسخ

ایران در حال حاضر در حال تولید انبوه موشک شهاب ۴ بابرد ۱۲۰۰ کیلومتر است که می تواند به راحتی اسرائیل را تهدید کند و همین موضوع باعث خشم رژیم اشغالگر و آمریکا شده است.

این را نیز باید توجه داشت که مسائل مربوط به سلاح و تولید آن از مسائل امنیتی است که انتشار آن از طریق رسانه های همگانی به مصلحت نیست.

آیا در صورت حمله نیروهای اشغالگر به نجف اشرف حکم جهاد صادر میشود ؟ و از طرف چه کسی باید این حکم داده شود یا نیاز به حکم ندارد ؟

پرسش

آیا در صورت حمله نیروهای اشغالگر به نجف اشرف حکم جهاد صادر میشود ؟ و از طرف چه کسی باید این حکم داده شود یا نیاز به حکم ندارد ؟

پاسخ

منظور از حکم جهاد ، حکم مبارزه مسلّحانه با نیروهای اشغالگر است که به عنوان یک تهدید از سوی علماء و مراجع بزرگوار شیعه که در عراق سکونت دارند مطرح شده است.

و این تهدید بخاطر موقعیت حسّاس و مهم مذهبی شهرهای نجف و کربلاست. که اگر بخواهد این شهرها و بدنبال آن اماکن مذهبی مهم آن مانند حرم مطهر امیر المؤمنین (ع) و امام حسن (ع) مور هتک حرمت و اهانت اشغالگران واقع شود ، بخاطر جریحه دار شدن احساسات مذهبی همه شیعیان جهان و مسلمانان قابل تحمل نخواهد بود. و مراجع عالیقدر شیعه در عراق مانند حضرت آیت الله سیستانی اقدام به صدور این حکم خواهند کرد. و این به نفع نیروهای اشغالگر نیست که مردم مجاز به مقابله مسلحانه با آنها شوند و کار را بر آنها سخت خواهد کرد.

لازم به یادآوری است تا کنون مراجع شیعه عراق مردم را از برخورد مسلّحانه با اشغالگران ممنوع کرده و بهترین راه مخالفت را ، برگزاری راهپیمائی و ابراز مخالفتهای غیر مسلّحانه دانسته اند. و برخی تحرکات مسلّحانه که در گوشه و کنار انجام میشود از سوی نیروهای تندرو بوده و مورد تأیید مراجع نمی باشد.

پیغمبر همیشه با دشمنان جنگ می کردند چرا کشورهای اسلام خوارند مثل کشورهای اروپا متعهد نمی شوند و با یک دیگر چنگ به ریسمان الهی بزنند و جنگ کنند یا شیرهای نفت خود را ببندند؟

پرسش

پیغمبر همیشه با دشمنان جنگ می کردند چرا کشورهای اسلام خوارند مثل کشورهای اروپا متعهد نمی شوند و با یک دیگر چنگ به ریسمان الهی بزنند و جنگ کنند یا شیرهای نفت خود را ببندند؟

پاسخ

در پاسخ به سؤالتان باید عرض کنیم کشورهای جهان به چند دسته تقسیم می شوند یک دسته کشورهایی هستند که ابرقدرتند ودارای روح استکباری می باشند گروه دیگری که ابرقدرت نیستند اما خودشان رانیمه ابرقدرت می دانند، آنها نیز در برخوردشان با سایر کشورها به شیوه استکباری وزورگویانه برخورد می کنند این کشورها آنچه که برایشان مهم است منافع آنهاست و سیاست ها و موضع گیریهایشان را مطابق با منافع خودشان ترسیم کرده اند.

مقام معظم رهبری در رابطه با عملکرد کشورهای مستکبر می فرمایند : "امروز متأسفانه، محیط زندگی بشر از تصرفات وعملکرد گروههای استکباری در سرتا سر دنیا سرشار است، البته در رأسشان آمریکاست. اگر شما امروز به صحنه سیاسی دنیا نگاه کنید از این قبیل چیزها زیاد مشاهده می کنید. این قدرتها بیایند کشوری را قرق کنند وملتی را از خانه ی خودش بیرون نمایند وبه زور، دولت دیگری را در آن جا تشکیل دهند وجای آنها بنشانند، این همان حرکت استکباری است. درحادثه فلسطین قدرتهای زورگوی دنیا دست به دست هم دادند ویک ملت را از خانه خودش بکلی آواره کردند، این چیز خیلی بزرگ وعجیبی است، امروز دنیا به این رویه عادت کرده ست که ملتی رااز داخل کشورش اخراج کنند وسپس بزور آدمهایی را از جاهای مختلف دنیا بیاورند ودر آن جا بنشانند ویک ملت دروغین ومصنوعی به وجود بیاورند ودولتی را هم دررأسشان بگذارند تا

منافع قدرتهای بزرگ درآن منطقه عربیِ حساس تأمین بشود."

بنابراین مشاهده می کنید که کشورهای استکباری برای رسیدن به منافع خودشان دست به دست هم می دهند و دراین راه از هیچ ظلم وتجاوزی إباء نمی کنند.

یک دسته دیگری از کشورها که وابسته به این کشورها هستند مرعوب این کشورها بوده وقدرت موضع گیری برعلیه این کشورهای مستکبر را ندارند.

مقام معظم رهبری دراین رابطه می فرمایند : "مرعوب شدن از توانائیها واقتدارات آمریکا، چیز بسیار غلطی است. خیلی از کشورها هستند که وابسته به آمریکا و مراود با او هستند؛ سران آنها، دوستان آمریکا هستند ودرآن کشورها، اجازه کمترین اهانتی به آمریکا داده نمی شود یعنی تحت نفوذ وتسلیم دولت آمریکاهستند، مواضع سیاسیشان تابع دولت آمریکاست وکلاً تابع آمریکا هستند."(۱)

دراین میان کشور جمهوری اسلامی ایران که بر پایه ارزشهای الهی واسلامی بنا نهاده شده است مقابله با زورگویان ومستکبران ونابودی آنان را بعنوان یک هدف الهی واسلامی در سرلوحه کار خود قرار داده وآزادانه در مقابل این مستکبران موضع گیری می کند، درحادثه فلسطین وتجاوز به عراق اگر چه بطور فیزیکی وارد میدان نظامی نشده است اما در جبهه سیاسی وعقیدتی به حمایت از این کشورها پرداخته از حقوق آنان دفاع می کند.

در پایان علت سکوت اکثر کشورها در برابر استکبار را در این مطلب خلاصه می کنیم که سران این کشورها اسلام ناب را درک ننموده اند وبه اسلام رفاه طلب روی آورده اند ومنافع زودگذر دنیوی خود را در مسامحه با ابرقدرتها حتی مسامحه درموردعالی ترین ارزشهای اسلامی دیده اند. اگر اینان جرعه نوش اسلام حقیقی بودند مرگ باعزت را برزندگی با ذلت ترجیح

می دادنـد وبرعلیه اسـتکبار جهاد می کردنـد واز سـید وسالار شـهیدان حسـین بن علی (درس می گرفتنـد. افسوس که گانـدی نامسـلمان به تبعیت از امام حسین(دست ابرقدرت انگلیس را از هند کوتاه کرد(۲) و سران کشورهای اسلامی به تبعیت از نفس اماره خود فقط درفکر حفظ تاج وتخت خویش هستند.

منابع و مآخذ :

۱- پرسش وپاسخ از محضر مقام معظم رهبری،ص ۱۳۰و۱۳۷و۱۰۴

گانـدی مصـلح بزرگ هنـدی می گویـد : من برای مردم هنـد چیز تازه ای نیاوردم، فقط نتیجه ای را که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریـخ زندگانی قهرمانان کربلا بدست آوردم ارمغان ملت هند کردم اگر بخواهیم هند را نجات دهیم واجب است همان راهی را بپیمـاییم که حسین بن علی(پیمـود. کتـاب حسـین(پیشوای انسانهـا،ص ۳۰،به نقـل از مجله الغری، شـماره ربیـع الاـول ۱۳۸۱ق.

ویژگی های امر جهاد چیست؟

پرسش

ویژگی های امر جهاد چیست؟

پاسخ

جهاد به معنای کوشـش تمام و همه جانبه برای رسیدن به هدف است و در منطق اسلامی به کار بردن نهایت جهد و کوشش در راه خدا برای نجات خلق خدا از ظلمها و اسارتها و استقرار خداپرستی و تسلط نظام عادل اجتماعی بر زندگی انسانهاست که در بسیاری از موارد با فداکاری و جانبازی همراه است. (۱) از آنجـایی که هرگونه مبارزه ای با دشـمن نیاز به هزینه هایی دارد که باید از سوی مسلمانان تأمین گردد، لذا بخشی از جهاد در اسلام جهاد با اموال است.(۲)

لازم به ذکر است که جهاد به معنی جنگ و نبرد مسلحانه نیست بلکه هر نوع تلاش و کوشش در پیشبرد اهداف مقدس الهی را شامل می گردد. به این ترتیب علاوه بر نبردهای دفاعی و گاهی تهاجمی، مبارزات علمی، منطقی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی را نیز شامل می گردد. (۳)

به طور کلی اسلام در سه مورد توسل به قدرت نظامی را جایز می شمارد:

– محو آثـار شـرک و بت پرستی، چرا که بت پرستی از نظر اسـلام یک دین و آیین نیست بلکه یک انحراف و بیماری و اصولاً خرافه است. (۴)

– جهـاد در برابر کسـانی که نقشه نـابودی و حمله بر مسـلمانان را می کشـند و یا قصـد هجوم به بلاد آنان را دارنـد. که در این صورت دسـتور جهـاد دفاعی داده شـده و آنگونه که در رساله های عملیه حکم آن ذکر گردیـده بر عموم مسـلمانان واجب می

باشد. (۵)

- برای کسب آزادی در تبلیغ دین، زیرا هر آیین بر حقی باید بطور آزاد و به صورت منطقی خود را

معرفی کنـد و اگر کسانی مانع گردنـد، با توسل به زور باید این حق را بدست آورد. (۶) از این جهاد به جهاد ابتـدایی و آزادی بخش نیز تعبیر می گردد.

جهاد با همه اهمیتی که در اسـلام دارد مشـروط به شروطی است: شرط اول جهادی که به منظور گسترش پیام و دعوت اسلامی در بین ملـل غیر مسـلمان صورت می گیرد، مشـروط به این است که ولی امر مسـلمین (پیامبریـا امام معصوم) بـدان امر کنـد و تا زمانی که چنین رهبری وجود نداشته باشد، واجب نیست. (۷)

شرط دوم احتمال تأثیر و دستیابی به نتیجه مطلوب هر چنـد در دراز مـدت وجود داشـته باشد در غیر این صورت واجب نخواهد بود. (۸)

نکته قابـل توجه اینکه در جهـاد دفاعی چنین شـروطی وجود نـدارد و هر زمان که لازم بود بایـد انجام گیرد. و حکم آن در فقه اسـلامی چنین بیان گردیده: اگر دشـمن بر بلاد مسـلمین و سرحدات آنان هجوم آورد و با اجانب نقشه تسلط بر بلاد مسلمین را چه به واسـطه عمال خود از خارج و یا داخل و یا بدون واسـطه داشـته باشند، بر مسلمانان واجب است که به هر وسیله که امکان دارد (بذل جان و مال) از ممالك اسلامی دفاع کنند و این امر نیاز به اذن حاکم شرع ندارد. (۹)

اموری که باید نصب العین مجاهدان قرار گیرد عبارتند از: روشـنگری و دعوت به حق سـپاهیان دشـمن قبل از پیکار و نبرد(۱۰) ذکر و یاد فراوان خدا ثبات قدم و استقامت در میدان نبرد توجه به مسأله رهبری و اطاعت از دستورات او پرهیز از پراکندگی

و نزاع پرهیز از هر گونه اعمال ابلهانه پرهیز از ظلم و تعدی به ضعفای دشمن مانند زنان و کودکان و پیران (۱۱) تحریم فرار وجود مجازات برای فراریان (۱۲) پرهیز از قطع درختان و کشتن حیوانات و سوزاندن زراعتها و نیز سمی کردن آبها و خارج نشدن از موازین حق و عدالت در صورت وجوب جهاد برهمگان، هیچ معافیتی برای فردی وجود ندارد، حتی بیماران و نابینایان.هر کس به اندازه توانش به هر طریق که می تواند در این امر مقدس شرکت کند.

علی "ع" می فرماید: "جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند برای دوستان ویژه اش گشوده... هر کس آن را کنار گذارد خداوند جامه ذلت را بر او پوشاند و دچار انسانهای فرومایه گردد ... " (۱۳)

منابع و مآخذ :

۱. شناخت اسلام، شهید بهشتی، ص ۴۴۰، مبحث حکومت جهاد

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص۴۹۴

۳. تفسیر نمونه، ج۴، ص۸۲

۴. سوره مبارکه بقره/آیه ۱۹۰/ تفسیر نمونه، ج ۲، ص۲۰۷

۵. رساله امام خمینی، مسأله ۲۸۲۶ و ۲۸۲۷، مسائل دفاع

۶. تفسیر نمونه، ج ۲، ص۲۰۷

۷. تاریخ غیبت کبری، محمدصدر. ص۳۹۶-۳۹۱

۸. همان

۹. رساله امام خمینی، مسأله ۲۸۲۶و۲۸۲۷

۱۰. کافی، ج۵، ص۳۶

۱۱. تفسیر نمونه، ج۷، ص۱۹۶-۱۹۴

۱۲. همان، ص۱۱۲

وسایل الشیعه طبع سنگی، ج ۲، ص۴۶۹، بنقل از تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ص۳۹۳

در چه زمانی مقام معظم رهبری می توانند امر جهاد دهند با توجه به شرایط فعلی؟

پرسش

در چه زمانی مقام معظم رهبری می توانند امر جهاد دهند با توجه به شرایط فعلی؟

پاسخ

اصولاً مسئله اعلام جنگ (جهاد) با دشمنی که به کشور اسلامی تجاور نموده است، طبق قانون اساسی و اعتقادات شیعه که در روزگار غیبت امام زمان(عج) رهبری مردم بدست فقیه جامع الشرایط می باشد، به دست رهبری معظم انقلاب است. و تشخیص اینکه شرایط جهاد فراهم آمده یا نه نیز با خود ایشان است که پس از بررسی دقیق حوادث و اوضاع پیش آمده و مشاوره های متعدد با کارشناسان و مسئولین رده بالا کشور این تصمیم گرفته می شو د اما در حال حاضر که تجاوز و تعرض نظامی از سوی دشمن به ایران اسلامی نشده است بهترین چاره جهاد فرهنگی بر علیه دشمنان اسلام می باشد.

موفق باشید.

تکمیل و ارسال فرم نظر سنجی موجب تکامل و پویایی کارماست.

چرا ولی عظمی، اجازه و دستور جهاد را در برابر مستکبران زمان، آمریکا و اسرائیل جنایت کار نمی دهند؟ زیرا این مستکبران حرم امیرالمؤمنین علی "ع" را گلوله باران کرده و عده زیادی از مسلمین عراق را قتل عام کرده اند. چرا ولایت ساکت است؟

پرسش

چرا ولی عظمی، اجازه و دستور جهاد را در برابر مستکبران زمان، آمریکا و اسرائیل جنایت کار نمی دهند؟ زیرا این مستکبران حرم امیرالمؤمنین علی "ع" را گلوله باران کرده و عده زیادی از مسلمین عراق را قتل عام کرده اند. چرا ولایت ساکت است؟

پاسخ

احساس و عاطفه شما عزیز گرامی در خصوص جنایات مستکبران و ظلمها و تجاوزات آنان قابل تقدیر و تحسین و ارزشمند است اما ...

موضوع و بحث جهاد یکی از مباحث عمده و مهم و حساس است. در میان علمای شیعه در دوران گوناگون (عصر غیبت و عصر حضور) مباحث و نظراتی مطرح است که توصیه می کنم به رساله های عملیه مراجع عظام و بزرگوار (بحث ملحقات) مراجعه نمایید تا در جریان مباحث و نظرات قرار گیرید.

اما این که چرا ولی فقیه حکم جهاد صادر نمی کند را خودش می داند. ولی فقیه است که مصلحت را تشخیص می دهد و بر اساس مصالح امت اسلامی تصمیم می گیرد و اقدام می نماید و ما به عنوان مقلد باید تابع حکم او باشیم. نمونه های فراوانی در تاریخ حتی در عصر ائمه (ع) وجود داشته است که علی رغم تقاضای صدور حکم جهاد امامان، پاسخ منفی داده اند از جمله در زمان امام صادق از آن حضرت تقاضای صدور حکم جهاد کردند وقتی حضرت موافقت نفرمود تشخیص مصلحت جامعه با امام مسلمین و هر فرمانی صادر کرد مطاع است جنگ یا صلح و خلاف آن جایز نیست و باید سعی کنیم کاسه داغ تر از آتش

و دایه مهربانتر از مادر نباشیم.

چگونه باید در برابر دشمنان از اسلام و مسلمین دفاع کرد؟

پرسش

چگونه باید در برابر دشمنان از اسلام و مسلمین دفاع کرد؟

پاسخ

دشمنان اسلام و مسلمانان یکسان نیستند; برخی جاهلند و عده ای لجاجت و عناد دارند. هجمه دشمنان به اسلام و مسلمانان همیشه به یک شکل نیست گاهی فرهنگی گاهی اقتصادی گاهی سیاسی گاهی به صورت ایجاد تفرقه و گاهی نظامی است

بنابراین با توجه نوع دشمن و شکل دشمنی دفاع متفاوت خواهد شد.

به طور کلی مسلمانان باید برای دفاع همه جانبه بنیان های فکری و عقیدتی بنیادهای اقتصادی و نظامی را تقویت و محکم نمایند و تا می توانند به اتحاد مسلمانان بیندیشند.

اگر بنیان های فکری مسلمانان قوی باشد، در برابر تهاجم فرهنگی دشمن شکست نمی خورند. اگر پایه های اقتصادی کشورهای اسلامی محکم باشد، به استقلال اقتصادی می رسند و در حمله اقتصادی از پای در نمی آیند.

اگر در بُعد نظامی قوی باشند، در حمله نظامی دشمن پیروز می شوند.

قرآن کریم هم مسلمانان را به آمادگی نظامی دستور داده است و هم آنان را به استقلال سیاسی و اقتصادی امر می کند. و هم آنان را از تفرقه بر حذر می دارد.(انفال ۶۰; نسأ، ۱۵; آل عمران ۱۰۳.)

برای دفاع از اسلام و مسلمانان در برابر دشمنان جاهل و نادان باید به روشنگری پرداخت در برابر دشمنان لجوج و عنود، اگر آمادگی که ذکر شد وجود داشته باشد، دفاع مشکل زیادی ندارد. در دفاع مقاومت هم نیاز است که در این صورت از آب گوارای پیروزی سیراب خواهند شد.(جن ۱۶)

آیا عملیات شهادت طلبانه در فلسطین و عراق را می توان با آیات مربوط به جهاد، و یا روایات مبتنی بر آن توجیه نمود؟

پرسش

آیا عملیات شهادت طلبانه در فلسطین و عراق را می توان با آیات مربوط به جهاد، و یا روایات مبتنی بر آن توجیه نمود؟

پاسخ

جهاد با دشمنان بر دو گونه است

۱. جهاد ابتدایی که باید به امر پیشوای معصوم یا نایب خاصش صورت گیرد، و جواز آن در زمان غیبت کبری و با اجازه نایب عام محل اختلاف است

۲. جهاد دفاعی که بر هر مسلمانی واجب است و نیاز به اجازه معصوم یا نایبش نیست در قرآن مجید آیات زیادی درباره جنگ و جهاد با دشمنان نازل شده و در برخی آیات گذشتن از مال و جان معامله با خداوند و فضیلت برتر شمرده شده است مانند:

۱. "فَضَّل َاللّه ُالمُجَهِدين َبِاَموَلِهِم و اَنفُسِهِم عَلَى القَعِدين َدَرَجه ً... و فَضَّل َاللّه ُالمُجَهِدين َعَلَى القَعِدين َاَجرًا عَظيما؛(نسأ، ۹۵) خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان (ترک کنندگان جهاد) برتری مهمّی بخشیده .. و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است

۲. "اِن َاللّه َاشتَرى َمِن َالمُؤمِنين َاَنفُسَهُم واَموَلَهُم بِاَن َلَهُم ُالجَنَّه َيُقَتِلون َفى سَبيل ِاللّه ِفَيَقتُلون َو يُقتَلون َوَعدًا عَلَيه ِحَقًّا؛ (توبه ۱۱۱) خداوند از مؤمنان جان ها و اموالشان را خریداری کرده که (در برابرش بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند؛ این وعده حقی بر او است ".

۳. "و مِن َالنّاس ِمَن يَشرى نَفسَه ُابتِغاَ مَرضات ِاللّه ِ؛ (بقره ۲۰۷) بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند". و آیات دیگر.

عملیات شهادت طلبانه علیه دشمنان در جهاد ابتدایی اگر با اجازه یا دستورِ معصوم یا

نـایب خاصـش صـورت گیرد، مصـداق این آیـات خواهـد بود که بـا جـان خود بـا خداونـد معـامله می کننـد، و گرنه مصـداق خودکشـی و حرام خواهـد بود. ولی عملیـات شـهادت طلبانه فلسـطینیان در واقع دفاع از دین ناموس مال و سـرزمینشان است که نیازی به اجازه حاکم اسلامی نیست چرا که دفاع بر هر مسلمانی واجب است در این صورت آنان شـهید و جزء کسانی هسـتند که جان خود را به خداوند می فروشند و با خدا معامله می کنند.

قرآن کریم نیز می فرمایـد: "اُذِن ـ لِلَّذین ـ یُقَتَلون ـ بِاَنَّهُم ظُلِموا و اِن ـ اللّه ـ عَلی ـ نَصـرِهِم لَقَدیر اَلَّذین ـ اُخرِجوا مِن دِیَرِهِم بِغَیرِ حَق ٍ؛ (حج ۳۹ و ۴۰) به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردید اجازه جهاد داده شده است چرا که مورد سـتم قرار گرفته اند، و خدا بر یاری آن ها تواناست همان ها که از خانه و شـهر خود، به ناحق رانده شدند".(ر.ک فقه القرآن محمد الیزدی ج ۱، ص ۲۳۳ ۲۸۶، مؤسسه اسماعیلیان / توضیح المسائل مراجع بنی هاشمی ج ۲، ص ۶۳۹ و ۶۴۸، دفتر انتشارات اسلامی / معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی ج ۴، ص ۲۵۰ ۲۵۳، چاپ صدر قم)

علت عدم پذیرش صلح از طرف حضرت امام (ره) در هنگامی که ایران در خاک عراق پیشروی می کرد چه بود؟

پرسش

علت عدم پذیرش صلح از طرف حضرت امام (ره) در هنگامی که ایران در خاک عراق پیشروی می کرد چه بود؟

پاسخ

اولاـ مسأله پرداخت غرامت های جنگ توسط عربسـتان توهمی بیش نیست و در این رابطه عربسـتان هیـچ قول رسـمیکه از نظر حقوق بین الملل مفید و قابل پیگیری باشد نداده است. ثانیا از نظر فقه اسلامی صلح در زمانی که امیدپیروزی برای سپاه اسلام وجود دارد جـایز نیست و بر همین اساس امام امت تا زمانی که به پیروزی امیـد می رفت صـلحرا نپذیرفتنـد. لیکن صـدام که در میـدان جنـگ در بن بست خطرنـاکی گیر افتـاده بود مسـیر جنـگ را دگرگون سـاخت وبرخلاف اصول و هنجارهای مربوط به جنگ به نسل کشی و جنایات جنگی پرداخت که نشانه آن قضایای حلبچه وگسترش روزافزون حملات به شهرها بود. در چنین شرایطی به کلی مسـیر دگرگون گشـته و امام امت ادامه جنگ راصـلاح ندیدند. زیرا از ناحیه ما جنگ در میدان بود و از سوی صـدام نسـل کشـی و ایجـاد فجـایعی بزرگ که اسـتمرار آنممکن بود چهره جهان و تاریـخ را دگرگون سازد. ثالثا از زمانی که قطعنامه ۵۹۸ امضا شده که آن هم باتمام نقایصشـفرآورد خون شهیدان و پای مردی و مجاهدت های رزمندگان بود امام امت و دیگر مسوءولین ایران هیـچ گاه نظر منفیـدر برابر آن ابراز نداشـتند و صـرفا خواسـتار اصـلاحاتی در یکی دو بنـد آن بودند. این خواسته از حقوق مسلم و مشروعملت ایران بود.{J

چرا امام خمینی فرمودند جنگ برای ما یک نعمت بزرگ الهی است ؟

پرسش

چرا امام خمینی فرمودند جنگ برای ما یک نعمت بزرگ الهی است ؟

پاسخ

}نعمت بودن جنگ به جهت آن بود که مردم دشمن شناس شدند ودر طول سال های جنگ، دوستان خود را ازدشمنان خود بازشناختند. هم چنین روحیه اتکای به خود و خودکفایی و نیز پدیدار شدن رزم آوری و دلاوری از دیگرنعمت های جنگ محسوب می شود.

این موضوع هیچ منافاتی با ضرورت مقابله با دشمن و دفع او نداشته و ندارد و اگر بنا بود دفاعی نباشد، جنگی همرخ نمی داد و همه چیز به راحتی تحویل دشمن می گردید.{

آیا ایران در ساختن بمب اتمی , فعالیت نمی کند؟

پرسش

آیا ایران در ساختن بمب اتمی , فعالیت نمی کند؟

پاسخ

}شاید قانع کردن شما قدری مشکل باشد، وقتی مسؤولان کشور و نیز آژانس انرژی اتمی که ناظر بر فعالیت اتمیکشورهاست تعقیب بمب اتمی را در ایران نفی کرده و بر صلح آمیز بودن فعالیت های هسته ای ایران تأکید دارند چهدلیل و مدرک دیگری بر مسأله لازم است!!!؟{

پس از فتح خرمشهر و فاو چه شرایطی باعث شد که عراق پیشنهاد صلح بدهد؟

پرسش

پس از فتح خرمشهر و فاو چه شرایطی باعث شد که عراق پیشنهاد صلح بدهد؟

پاسخ

مسأله احتمال صلح پس از فتح خرمشهر از همان زمان مطرح و از جمله موضوعات قابل تحقیق بود؛ ولی آنچه که مسؤولین دفاع مقدس را به ادامه جنگ وا می داشت، شرایط ویژه ای بود که در آن زمان وجود داشت:

الف) صدام و حکومت بعث عراق به هیچ وجه قابل اعتماد نبوده و نیست؛ چنان که بارها این موضوع به اثبات رسیده است.

ب) مسأله تعقیب مجرم و پشیمان ساختن او از تجاوز مجدد؛ که هدفی انسانی و الهی است.

ج) موضوع آمادگی های نظامی عراق پس از شکست فتح المبین و بیت المقدس و روانه شدن سیل تسلیحات و کمک های کشورهای منطقه به او؛ که احتمال حمله و تجاوز مجدد را، بسیار قوی کرده بود.

د) قوی بودن این احتمال که با فشار به صدام، زمینه سرنگونی او و نجات مردم عراق و ایران از این حکومت تبه کار فراهم گردد.

ه) در هیچ یک از قطع نامه ها و بیانیه هایی که صادر می شد، حقوق ملت ایران رعایت نشده بود و حتی تا چند سال پس از پذیرش آتش بس، سازمان ملل متجاوز بودن عراق را نپذیرفته بود.

نکته بسیار مهم آن که، درباره مسائل منطقه ای و به خصوص جنگ های مهم، نبایستی فریب تبلیغات دشمن را خورد؛ چرا که ظاهرسازی و تبلیغات دروغین، ابزاری است که همه متجاوزان از آن بهره برده و می برند.{J

نظر اسلام درباره تروریسم چیست ؟ ترورهای قبل از انقلاب چطور؟

پرسش

نظر اسلام درباره تروریسم چیست ؟ ترورهای قبل از انقلاب چطور؟

پاسخ

پاسخ صریح و شفاف به این سؤال، مستلزم یک بحث مفهوم شناختی است. دیوید آرون شوارتز در مقاله ای نخست عنوان «تروریسم بین الملل و حقوق اسلامی» می نویسد: «توجه قضایی صحیح به این پدیده، نباید به یک معنای منحصرا غربی از قانونیت محدود شود. غرب برایفهم کامل و در نهایت کنترل تروریسم بین المللی، نخست باید تحقیق کند که نظریه حقوق اسلامی؛ یعنی، شریعت، چگونه ترور، خشونت را به مفهوم کشیده و به چه نحو به آن پاسخ داده است»، (مجله سیاست خارجی، سال هفتم، تابستان وپاییز ۱۳۷۲، شماره ۲ و ۳، ص ۴۳۰).

بر این اساس برای روشن شدن مطلب، ابتدا لازم است که مسأله «ترور» در ادبیات غرب و در ادبیات اسلامی، مورد بررسی قرار گیرد.

الف) ترور(Terror) در ادبیات غرب: ترور در فرهنگنامه های غربی عبارت است از: «رفتار اجبارآفرین فردی یا دسته جمعی با به کارگیری استراتژی های خشونت بار همراه با ترس و وحشت که با یک هدف و انگیزهسیاسی و قدرت طلبی صورت می گیرد»، (همان، ص ۴۳۱).

در هر صورت مفهوم ترور در ادبیات غرب، مفهومی بسیار مبهم است که هر کشور براساس منافع خود، تعریفی از آن ارائه داده و این خود اختلاف بر سر مصادیق را پدید آورده است؛ مثلاً آیا اقدامات خشونت باری که همه گروه های محروم از حق تعیین سرنوشت، مرتکبمی شوند – حتی در صورتی که این خشونت متوجه غیر نظامیان نباشد – مشمول مفهوم تروریسم است؟ آیا فلسطینی هایی که از همه حقوق خود محروم شده اند و بدین وسیله پاسخ اسرائیل را می دهند محکوم اند و در نتیجه باید تسلیم تجاوزگران اسرائیل شوند و یا آن که منشأ ایناقدامات

خشونت بـار را دولت متجـاوز اسـرائیل و کلاً ـ دولت هـایی که به نـاحق مردم را از حق تعیین سـرنوشت خود محروم کرده انـد، دانست.

ب) ترور در ادبیات اسـلامی: در ادبیات اسـلامی این واژه مترادف با کلمه «فتک» به معنای کشتن غافلگیرانه آورده شده است، (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۹، ص۴۵۰۸).

از نظر فقه اسلامی می توان گفت:

۱- کشـتن انسـان هـای بی گنـاه - از هر فرقه یـا مـذهب و در هر مکانی که باشـد - حرام است. مقام معظم رهبری (درخصوص حادثه ۱۱ سپتامبر نیویورک و واشنگتن و انهدام مرکز تجارت جهانی و پنتاگون - که منجر به کشتار انسان های بی گناه زیادی شده است) در دیدارمسؤولان نهاد نمایندگی ولی فقیه و مدیران گروه های معارف اسلامی دانشگاه های سراسر کشور، با اشاره به حوادث اخیر آمریکا و دیدگاه اسـلام در محکومیت هرگونه قتل عام در کشتار انسان های بی دفاع اعم از مسلمان، مسیحی و افراد دیگر، در هر مکـان و بـا هر وســیله و سـلاحی اعـم ازبمـب اتـم، موشـک دوربرد و سـلاح هـای میکروبی و شـیمیایی و یا هواپیمـای مسافری و جنگی، از جانب هر سازمان یا کشوری و یا افراد نفوذی تصـریح کردنـد: تفاوتی نـدارد که این کشـتار در هیروشـیما و یـا ناکـازاکی، در قانا و یا صبرا و شتیلا، در دیریاسـین و یا بوسـنی و کوزوو، در عراق و یادر نیویورک و واشـنگتن باشد». لذا روایت منقول از رسول خدا(ص) که فرمودند «الایمان قید الفتک» یا «الاسـلام قید الفتک ؛ ایمان یا اسلام مانع کشتن به نحوغافلگیرانه است»(محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۵۰۹).

به فرض صحت آن (زیرا روایت با توجه به لحاظ راوی آن که ابوهریره است ضعیف السند می باشد) مربوط به همین

مورد است.البته اطلاق این روایت با توجه به ادله دیگر که خواهد آمد مقید می شود.

۲- افرادی به دلیل جرمی که مرتکب شده اند، مهدورالدم شناخته می شوند. کشتن این افراد براساس ضوابطی واجب می گردد. جرم آنها ممکن است شرکت در جنگ علیه مسلمین و نظام اسلامی باشد (کفار حربی) و یا توطئه علیه مقدسات اسلامی. مثلاً ناسزا گفتن به پیامبر(ص)و ائمه(ع) و یا اذیت و آزار آنان و یا شرکت فعال در تحکیم پایه های حکومت طاغوتی و ستمگر که دست های آن به خون هزاران مسلمان بی گناه آلوده است.

این که از مسلمات تاریخ اسلام است که رسول مکرم اسلام(ص) در جریان فتح مکه پیش از آن که لشکریان اسلام وارد شاه راه های مکه شوند، تمام فرماندهان را احضار نموده، خطاب به آنان فرمود: تمام کوشش من این است که فتح مکه بدون خونریزی صورت گیرد، لذا ازکشتن افراد غیرمزاحم باید خودداری شود. ولی باید ده نفر ذیل را هر کجا یافتید ولو آن که به پرده های خانه خدا آویخته باشند، آنان را دستگیر و بلافاصله اعدام کنید. آن ده نفر عبارتند از: عکرمه ابن ابی جهل، هبار بن الاسود، عبدالله بن سعد ابی سرح، مقیس صبابه لیثی، حویرث بننقیذ، عبدالله بن خطل، صفوان بن امیه، وحشی بن حرب (قاتل حمزه)، عبدالّله بن الزبیری و حارث بن طلاطله و چهار زن (از جمله آنان هند همسر ابوسفیان بود) دو نفر از آنان آوازخوان بوده و در مذمت رسول خدا(ص) سخنان زشت می گفتند. تمام این افراد به نحوی مجرم یا توطئه گربودند و رسول خدا(ص) به حکم حکومتی دستور قتل آنان را صادر فرمودند. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک:

۱- ابن هشام، السیره

النبویه، ج ۴، بیروت، دارالقلم، صص ۵۱ – ۵۴

۲– الطبرسی ابن علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۹ و ۱۰، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ه، ص ۸۴۸ (ذیل تفسیر سوره النصره)

۳– القمی، عباس، سفینه البحار، ج ۷، پیشین، ص ۱۷

۴– واقدی، محمد بن عمر، مغازی، تاریخ جنگ های پیامبر(ص)، ج ۲، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ ،ص ۶۳۱

۵– سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام(ص)، تهران، نشر مشعر، چاپ هفتم، ۱۳۷۶، ص ۴۴۳

نکته ای که بسیار حائز اهمیت است، ساز و کار اجرایی این مسأله است:

اولاً، اصل این حکم، یک امر مخفی و پوشیده و سری نیست. هرگاه ولی امر مسلمین تشخیص دهد که فردی یا افرادی توطئه گر هستند و تحت تعقیب هستند و از کیفر اسلامی می گریزند و یا در دسترس حکومت اسلامی نیست، به طور علنی و آشکار چنین دستوری را صادرخواهد کرد، همان گونه که رسول مکرم اسلام(ص) فرمان اعدام افراد فوق الذکر را به وسیله فرماندهان به تمام سربازان اعلام نمود، (سبحانی، پیشین، ص ۴۴۳) لذا هم همه لشکریان اسلامی می دانستند که چه کسانی باید کشته شوند و هم کفارمی دانستند که چه کسانی مهدورالدم هستند، (ر.ک: همه مدارک و منابع پیشین) لذا هرگز این قضیه به معنای سلب امنیت از شهروندان حکومت اسلامی یا دیگران نخواهد بود، بلکه قاعده اولیه همانا حرمت جان و مال و ناموس و حفظ حقوقهمه انسان ها با هر مسلک و مذهب و اعتقادی است مگر آن که مرتکب خیانت یا جرمی گردیده و در این صورت نیز مسأله به روشنی بیان می شود.

همان گونه که حضرت امام به صراحت در مورد سلمان رشدی، این حکم را صادر نموده و فرمودند: به

اطلاع مسـلمانان غیور سراسـر جهانمی رسانم، مؤلف کتاب آیات شـیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شـده است، هم چنین ناشـرین مطلع از محتوای آن، محکوم بهاعـدام می باشـند. از مسـلمانان غیور می خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند سـریعا آنان را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمینتوهین نماید و هر کس در این راه کشته شود شـهید است «ان شاءالله». ضـمنا اگر کسی دست رسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد،او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد، (ر.ک: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۶).

همـان طور که مقـام معظم رهبری در بحث خشونت قانونی و غیرقانونی، صـریحا متـذکر شدنـد اصل حکم ترور برخی از توطئه گران که دور از دسترسـمحکمه و دادگاه اسـلامی قرار می گیرند در اسـلام وجود دارد ولیکن هر زمانی حاکم اسلامی بخواهد به چنین کاری اقدام کند، تصمیم خود را به طورعلنی به مردم خواهد گفت نه سری و به طور نجوی.

ثانیا، در مواردی که نیاز به ضرب و جرح است، جز در ساب النبی(ص) یا ساب الائمه(ع) چند نکته را باید مد نظر داشت:

الف) همه موارد به اذن و اجـازه رهبری آگـاه اسـلامی (پیـامبر(ص) یـا ائمه(ع) و یـا در عصـر غیبت، فقهاء عظام) بایـد صورت پـذیرد، (الامام الموسوی الخمینی، السـید روح الله، التحریرالوسـیله، ج ۱، تهران، المکتبـه العلمیه الاسـلامیه، ص ۴۶۲ (مسأله ۱۱ ذیل: القول فی مراتب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر).

ب) در زمان وجود حکومت اسـلامی، خود حکومت که در رأس آن فقیهی آگاه، عادل و مدیر و مدبر قرار دارد، اقدام قانونی به

این امر خواهد نمود. ولی هنگامی که حکومت اسلامی و ولی فقیه نافذالرأی در سراسر بلاد وجود نداشته باشد، صدور اذن به وسیله هر یک از فقهایعظام ممکن است.

ج) این اجازه ممکن است به جمع یا گروه خاصی با تحدید موارد آن واگذار گردد. مثلاً اصل تلاش برای نابودی حکومت طاغوتی سابق و کارگزاران آن در رأس برنامه های مبارزاتی فقیه شامخ و بی بدیل عصر؛ یعنی، حضرت امام خمینی قرار داشت و قهرا گروه های مبارز کهخود را پایبند به مسائل شرعی می دانستند مانند هیأت مؤتلفه و فدائیان اسلام به نحوی با پایگاه مرجعیت مرتبط بوده، قطعا حکم اعدام امثال هژبر، کسروی و... با کسب اجازه از مجتهد جامع الشرایط صورت می گرفت و فتوای مجتهد و حکم ولی امر شرعی جهان نظر قانونی و معتبر دراسلام است و لذا ترورهایی که صرفا به جهت مسایل سیاسی و بدون پشتوانه احکام فقهی و یا بدون کسب اجازه از مقام مرجعیت صورت می گرفت مانند ترورهایی که توسط سازمان مجاهدین خلق یا کمونیست ها, خارج از موازین و هنجارهای شرع بوده , مورد قبول اسلام نبوده و نیست .

۳- اما در مسائله ناسزاگویی به رسول مکرم اسلام (ص) و ائمه (ع) و نیز حضرت صدیقه طاهره , حکمی جداگانه مقرر شده است .

برای آشنایی بیشتر با جزئیات بحث و فروع بیشتر آن از جمله دشنام دادن به انبیائ دیگر(ع) ر.ك :

۱- الفاضل اللنکرانی , آیه الله العظمی الشیخ محمد, تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله , کتاب الحدود, قم : المطبعه العلمیه , ۱۴۰۶ه', صص ۳۱۸ - ۳۲۵.

۲- الموسوی الاردبیلی , آیت الله العظمی السید عبدالکریم

, فقه الحدود والتعزیرات , قم , مرکز النشر, مکتب الاعلام الاسلامی , ۱۴۱۳ه', صص ۵۱۱ - ۵۲۱.

خلاصه سخن آن که اسلام با کشتار انسان های بی گناه با هر عنوان و نام , ترور یا غیرترور و با هر انگیزه ای سیاسی یا مذهبی و... و از هر فرقه ای که باشد مسیحی , یهودی یا مسلمان و در هر کجای عالم که باشند و با هر وسیله ای مخالف است , بلکه این کار جنایت است و باید محکوم و عامل آن مجازات گردد. اما در مورد اعدام های انقلابی که در زمان قبل از انقلاب انجام می گرفت باید گفت که این اعدام ها دو نوع بودند:

الف) گروه هایی از آنان مانند هیائت موئتلفه و فدائیان اسلام که پای بند به مسائل شرعی بوده و با مجتهدین و مراجع تقلید در ارتباط بودند و ترور آنها مستند به حکم مجتهدی واجدالشرایط درباره مفسد بودن و واجب القتل بودن افرادی امثال هژبر, کسروی , رزم آرا و... صورت گرفته است که بالتبع عمل موافق قوانین اسلامی و شرعی بوده است چون فتوای مجتهد جامع الشرایط از نظر قوانین اسلامی معتبر و حجت می باشد.

ب) ترورهایی که برای اهداف صرف سیاسی یا... بدون هیچ پشتوانه فقهی و شرعی بوده مانند ترورهایی که توسط مجاهدین خلق , کمونیست ها و... انجام می شد از آنجا که براساس موازین و هنجارهای شرعی و ضوابط تعیین شده در فقه اسلامی نبوده است نمی تواند قطعا" مورد قبول اسلام باشد.

آیا عملیات شهادت طلبانه فلسطینیان مصداق سخن (هدف وسیله را مشروع می کند) نیست که خود با اسلام در تناقض است ؟

پرسش

آیا عملیات شهادت طلبانه فلسطینیان مصداق سخن (هدف وسیله را مشروع می کند) نیست که

خود با اسلام در تناقض است ؟

پاسخ

توجیه وسیله با هدف قصه ای دیرپا است و اختصاصی به اصول مارکسیسم ندارد و به صورت های متفاوت نمود می یابد؛ از جمله این که «برای جلوگیری از گناه بزرگ، ارتکاب گناه کوچک منعی ندارد!» یا «بعد از مدت ها سختی و تلاش و کوشش در راه تحصیل، چه اشکالدارد که برای موفقیت در امتحان مرتکب خلاف شد و تقلب نمود!» یا «وقتی زن و بچه انسان گرسنه اند و منتظر یک لقمه نان، ارتکاب خلاف چه اشکالی دارد!» یا «مرام مذهبی وقتی شرافت دارد، چه فرق می کند کیفیت برگزاری آنها چگونه باشد!» یا «اصل دل انسان است که باید پاکباشد، دیگر نماز و روزه و... هیچ نقشی ندارد!» و هزاران نمونه و مصداق دیگر که هر روز بارها و بارها از ناحیه شیطان و نفس بر ما عرضه می گردد اما بیانات روشنگر قرآن و روایات و سنت حضرات معصومین(ع) و حکم صریح عقل و فطرت، به صراحت این مغالطه را آشکار می سازدکه هیچ گاه نباید برای رسیدن به هدفی درست، از وسیله نادرست بهره برد. بارها حضرات ائمه(ع) با عمل و گفتار خویش این اصل نفسانی و شیطانی را انکار کرده، راستی و درستی را اثبات کرده اند. این که حضرت امیرالمؤمنین(ع) مدت ها خانه نشین بودند، برای در هم شکستن همیناصل ناروا بود؛ زیرا به کرّات، خلافت به ایشان عرضه شد فقط به شرط تبعیت از سنت خلفای پیشین، اما ایشان زیر بار نمی رفتند و بسیاری افراد در برابر این صلابت حضرت، همین اصل را مطرح می کردند که «چه اشکال دارد شما این شرط را بپذیرید، اما به ظاهر؛ در عوض حکومتعدل، جبران

کننده این تبعیت صوری می گردد!» یا در ماجرای مخالفت طلحه و زبیر، بعضی به حضرت می گفتند که «چه اشکال دارد که برای سکوت و رضایت افراد سرشناس، به آن ها باج بدهید؛ تا در سایه سکوت آن ها، بنای حکومت استحکام یابد!» رنج ها و شکنجه های ائمهدین(ع) برای اثبات اصل عدالت صداقت، راستی بود؛ زیرا اگر آن بزرگواران لحظه ای به سردمداران غاصب روی خوش نشان می دادند، بهترین وضعیت برای آن ها مهیا می گشت. با این مقدمه روشن می شود که این اصل ناروا که «هدف وسیله را توجیه می نماید»، هیچ تناسبی با قیام مردممظلوم فلسطین علیه رژیم اشغالگر قدس ندارد و ارتباط این دو بسیار مهم است. وقتی مردم مظلوم و بی دفاع فلسطین تحت شدیدترین حملات اشغالگران غاصب صهیونیستی به سر می برند، شما پرتاب سنگ و حملات شهادت طلبانه علیه مزدوران اسرائیلی را هماهنگ با اصل توجیهوسیله می دانید؛ در حالی که هیچ تناسبی بین ایثار و از جان گذشتگی و توجیه وسیله وجود ندارد! آیا در حصار این همه جنگ افزار و سلاح و در غربت غیرت - که بیش تر دولت ها مست قدرت و کامروایی خویشند - ملتی که تنها برای اثبات مظلومیت، خون دارد و جان و ایمان برایبروز این خشم مقدس، سنگ دارد و مشت و تنها مرهم دردها و زخم هایش، اشک است و ناله و افغان؛ وقتی یک جوان در بهار زندگی اش جان خویش را در راه هدفش فدا می کند، تا عیش مشتی شهرک نشین اسرائیلی منقّص گردد و خواب از چشمان نابینای گروهی غاصب ربودهشود، چه ارتباطی با اصل توجیه وسیله دارد؟ در عین صحت فرمایشتان در بیان این که هدف مشروع نمی تواند وسیله نامشروع را

توجیه نماید، اما ارتباط این اصل با جنبش انتفاضه مردم فلسطین قابل پذیرش نیست.{J

مهمترین دلایل شروع جنگ عراق علیه ایران چه بود؟

پرسش

مهمترین دلایل شروع جنگ عراق علیه ایران چه بود؟

پاسخ

مهم ترین دلایـل شـروع جنـگ از سوی عراق عبارتنـد از(ر.ك: به پاسـخ به ابهامـات، مرکز مطالعـات و تحقیقات جنگ، چاپ هشتم، سال ۱۳۸۰، صص ۱۹-۱۱ و نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، محمد درودیان، ج ۱، ص ۱۹۲). :

۱. حمله به ایران به منظور انتقـال مرز آبی دو کشور (خـط تالوگ) از ارونـد رود به ساحل شـرقی آن و برقراری حاکمیت مطلق عراق بر اروند رود.

۲. حمله به ایران به منظور جدا کردن استان خوزستان از ایران و ایجاد کشوری مستقل تحت سلطه ی عراق با نام عربستان.

۳. حمله به ایران به منظور فروپاشی نظام مقدس جمهوری اسلامی و روی کار آمدن دولتی غرب گرا به جای آن.

ولی اهـداف دیگری نیز برای عراق وجود داشت که در صورت برآورده شـدن یکی از اهداف سه گانه بالا، آن اهداف نیز قابل دسترسی بودند، که عمده ترین آن ها به دست آوردن نقش ژاندارمی خلیج فارس به جای ایران و برتری کامل سیاسی – نظامی بر سایر کشورهای خاورمیانه و به ویژه کشورهای منطقه بود.

آیا ایران در طول جنگ تحمیلی از سلاح شیمیایی استفاده نموده است؟

پرسش

آیا ایران در طول جنگ تحمیلی از سلاح شیمیایی استفاده نموده است؟

پاسخ

نظام جمهوری اسـلامی ایران، بر اساس مبانی اسـلامی و انسانی خود، در تمام دوران جنگ تحمیلی، علیرغم تمامی مشـکلات و فشارهـای ناشـی از به کـارگیری سـلاح هـای میکروبی و شـیمیایی توسط عراق، از توسل به روش هایی که در آموزه های دین مبین اسـلام و کنوانسـیون های بین المللی منع شـده است خودداری و پایبنـدی خویش را به تعهدات اخلاقی، دینی و قوانین بین المللی حتی در سـخت ترین شـرایط، اثبات نمود(ر.ك: تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، همان، ص ۱۷۸). نکته دیگر این که اصلاً ایران در زمان جنگ تکنولوژی ساخت این سلاح ها را در اختیار نداشت.

سرلشگر «وفیق سامرایی» رئیس پیشین استخبارات (اطلاعات) نظامی عراق در این زمینه می گوید: «... ایران در طول جنگ سلاح شیمیایی در اختیار نداشت»روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۷۶، شماره ۲۱۱۸۸.

(. بنابر این استفاده ی چنین سلاحی توسط ایران از اساس منتفی می باشد.

سؤالی که داشتم اینکه روز عید غدیر آقای نوین در منزل برادرم سخنرانی می کرد که داستان زبیر و قد علم کردن او در مقابل حضرت علی(ع) به خاطر مخالفت علی(ع) با درخواست او که خواستار مقام و بیت المال زیاد در قبال جنگ های او که در رکاب پیامبر(ص) کرده بود را تعریف م

پرسش

سؤالی که داشتم اینکه روز عید غدیر آقای نوین در منزل برادرم سخنرانی می کرد که داستان زبیر و قد علم کردن او در مقابل حضرت علی(ع) به خاطر مخالفت علی(ع) با درخواست او که خواستار مقام و بیت المال زیاد در قبال جنگ های او که در رکاب پیامبر(ص) کرده بود را تعریف می کردند. حال برگردیم به زمان خودمان که خیلی ها جنگ کردند و خیلی ها شهید شدن و سؤال اینکه چرا فرق بین این عزیزان و دیگران وجود دارد که امام فرمود انقلاب به کسی مدیون نیست و اگر کسی مجروح یا شهید شده در راه خدا بوده و اجرش را از خدا خواهد گرفت و مقام معظم رهبری هم با تبعیض مخالف بوده و است حال اگر مسئله چنین نیست لطفاً آگاهم کنید

متشکرم. و ناگفته نماند که قدرداری با تبعیض فرق دارد.

پاسخ

مسلما" تشکیل چنین بنیادهایی و قراردادن امتیازات برای این عزیزان یکی از وظایف و افتخارات حکومت اسلامی است که جمهوری اسلامی ایران نیز تا حدودی توانسته است این وظیفه را انجام دهد و مسؤولین نظام از امام گرفته تا مقام معظم رهبری و ریاست محترم جمهور و... همه بر انجام این وظیفه و رسیدگی به مشکلات این عزیزان تأکید و به آن مباهات ورزیده اند و دلائل متعددی نیز پشتوانه این اقدامات می باشد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- اصل در نظر گرفتن امتیازات برای رزمندگان، خانواده های شهدا، جانبازان و آزادگان، مطابق با آموزه های دین مبین اسلام و سیره بزرگان دین می باشد. چنان که در سیره حکومتی پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع)، شاهدیم که مثلا حقوق کسی که با اسب به جنگ آمده با کسی که پیاده آمده برابر نمی باشد(وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۹).

و یا کسی که در جنگ شرکت نموده با کسی که شرکت ننموده، دارای امتیازات مساوی نیست.

قرآن کریم هم می فرماید: «لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر والمجاهدون فی سبیل الله باموالهم و انفسهم، فضل الله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه» (نساء، آیه ۹۵).

۲- اجرای عدل و قسط که یکی از مهمترین وظایف حکومت اسلامی در جامعه می باشد اقتضا می کند که به هر فردی از افراد جامعه براساس میزان خدمات و اقداماتی که برای جامعه انجام می دهد, توجه شده و حق متناسب خود را دریافت نماید. بر این اساس رزمندگان سلحشوری که جان بر کف نهاده و با

ایثار و فداکاری خود امنیت ملی , تمامیت ارضی , منافع ملی کشور را از هجوم بیگانگان به قیمت جان خود یا قسمتی از اعضای بدن خود یا از دست دادن بهترین سال های خود در زندان های دشمن , تأمین نموده اند براساس عدل و انصاف حکومت اسلامی باید متولی امور زندگانی آنها و جبران خسارت های وارده باشد. چنانچه حضرت علی (ع) در فرمان خود به مالک اشتر می نویسد: «هرگاه کسی از سپاه تو به درجه شهادت رسید و یا شخصی از دشمنانت در اثر قتل و جرح به گرفتاری شدید مبتلا گردید در این صورت همانند وصی دلسوز و مورد اعتماد کارهای خانواده آنان را اداره کن تا اثر فقدانش در میان اهل بیت او ظاهر نگردد»؛ (بحارالانوار, ج ۷۷, ص ۲۵۱).

حضرت این مسأله را یک حرکت حکومتی و عمومی تلقی می نماید و این مسأله علاوه بر جنبه اقتصادی شامل سایر امور عاطفی , تربیتی , آینده کاری می شود. همچنین در پیمان صلح امام حسن آمده است : «معاویه مؤظف است همواره از خراج دارابگرد مبلغ یک میلیون درهم تسلیم امام حسن (ع) نماید تا میان بازماندگان شهدای جنگ جمل و صفین که در رکاب علی (ع) کشته شده اند تقسیم شود».

بنا بر مطالبی که گفته شد هرگونه کوتاهی در رسیدگی به امور این عزیزان ظلم به حقوق مسلم آنان بوده و منافی عدل و قسط می باشد چگونه می توان کسانی را که در راه تأمین امنیت و آسایش دیگران و حفظ کیان اسلامی بهترین شخص خود را که از همه لحاظ تأمین کننده

زنـدگی آنهـا بوده از دست داده انـد یا معلول و مجروح شـده انـد یا بهترین سال های عمر خود را در زنـدان های دشـمن یا در جبهه ها از دست داده انـد و گرفتار عقب ماندگی اقتصادی , تحصـیلاتی و... شده اند را با افرادی مرفه که در پشت جبهه ها در سایه امنیت و آرامش ناشـی از فداکاری این عزیزان به زندگی خود پرداخته و از همه مواهب دولت اسـلامی برخوردار شده اند را مساوی دانست . آیا این عین ظلم و بی عدالتی نیست ؟.

۳- مسـأله دیگری که حـائز اهمیت می باشـد تغییر اوضاع و شـرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و... می باشـد. براساس قوانین حاکم در آن زمان غنایم حاصل از جنگ ها اعم از سلاح , زیورآلات و... بین رزمندگان توزیع می شد و کسانی که در جنگ حاضر نبودند بهره ای نیز نداشتند به عنوان نمونه ابن ابی الحدید از ابوالاسود دئل روایت می کند که پس از پیروزی امام علی(ع) در جنگ جمل آن حضرت وارد بیت المال بصره شدنـد و تمام آن را که بسـیار هم زیاد بود بین سـپاهیان خود که در جنگ حاضـر بودند تقسـیم نمودند. مردی که در جنگ شـرکت نکرده بود تقاضا کرد که به او هم سهمی بدهند. امام(ع) سهم خود را به او بخشـیدند». اما در زمان ما به علت تغییر اوضاع و شـرایط زمانه و تغییر شـیوه تأمین امنیت مردم , مـدیریت اقتصادی و... دیگر نمی توان مثلا" سـلاح های به دست آمده در جنگ مثل هواپیما, توپ , تانک و... را یا منابع عظیمی را که از دشمن به

دست می آید یا باز پس گرفته می شود و... را بین رزمندگان تقسیم نمود و مصلحت حکومت اسلامی نیز اقتضا نمی کند ولی باید حداقل به میزان سایر افراد جامعه امکانات پیشرفت و وسایل مورد نیاز این عزیزان را تأمین نمود.

۴- یکی از اصول و استراتژی های حضرت علی (ع) در چگونگی اداره جامعه استفاده از اصل تشویق می باشد «ازجر المسیء بجزاء المحسن» مثلا" حضرت در عهدنامه خود به مالك اشتر می فرماید: «همیشه سپاهیان را تشویق کن و کارهای مهمی را که انجام داده اند بر شمار, زیرا یادآوری کارهای نیک شجاعان سپاه را به حرکت بیشتر وادار می کند و آنان را که تنبلی می کنند به کار تشویق می شوند...». در واقع ارائه خدمات به این عزیزان به نوعی تشویق سایر افراد جامعه برای خدمت و جانفشانی در راه حفظ حکومت و جامعه اسلامی و ایجاد نوعی روحیه و اطمینان که مردم و حکومت رشادت های آنها را ارج نهاده و در مواقع نیاز نیز دوباره با اطمینان و فراغت خاطر از آینده خانواده خود و... به میادین نبرد بشتابند. چنانچه این اقدامات در سایر کشورهای غیراسلامی نیز مانند ژاپن، کشورهای غربی، آمریکا و... انجام می شود, مقام کشته های خود را، رزمندگان و کسانی که در جنگ برای منافع و امنیت ملی خود شرکت کرده ارج می نهند، بودجه های کلان اختصاص می دهند. زندگی آنها و آینده شغلی و... آنها را تضمین نموده و روی تعهد و وفاداری آنها نسبت به کشورشان حساب کرده و در گزینش ها امتیاز قائل می شوند.

۵- تبعیض در جایی است

که بـا این که همه افراد از همه جوانب با هم مساوینـد یکی یا عـده ای را بر بقیه ترجیـح دهیم ولی در اینجا مسأله چنین نیست . نکته دیگر این که اگر برای جوانان ما این مباحث روشن شود مسـلما" هیچ گونه بدبینی وجود نخواهد داشت مردم و جوانان ما هرگز به این عزیزان که بـا کمـال خلوص تمـام هستی خود را در راه خـداو برای دفـاع از امنیت اسـتقلال منافع و مصالـح کشور اسلامی داده اند و با تمام کوتاهیی ها, مشکلات و... باز هم مدافع اصلی نظام اسلامی می باشند بدبین نشده و به تبلیغات دشمن برای ایجاد بدبینی نسبت به این عزیزان گوش نمی دهند و مقام آنها را ارج می نهند.

۶- روح حاکم بر جامعه اسلامی و سیره حکومت اهل بیت (ع) و گفتار آنها نشان دهنده و مؤید این اقدامات می باشد, لذا اگر در جـایی غیر از این مشاهـده شود حتما" بایـد به شـرایط و اوضاع و احوال آن زمان خاص مراجعه نمود و سـپس آن مورد را با توجه به آن شـرایط و اوضاع مورد بررسی و تحلیل قرار داد. لذا در مورد داستان زبیر و... که در سؤال ذکر نمودید دو نکته مهم بایـد مورد تحلیـل قرار گیرد، اول این که زبیر امتیـازاتی مازاد بر حقوق خود می خواست و الا اگر در مورد اصل حقوق خودش که مثلا در فلان جنگ شـرکت کرده و از غنائم آن جنگ سهمش پرداخت نشده اعتراض می کرد، قطعا امام علی(ع) رسیدگی می کردند.

نکته دوم این که، این موضوع در زمانی است که جامعه اسلامی در اثر امتیازات

ناحقی که خلفاء قبل از امام علی(ع) به برخی صحابه و... دادند، دچار تجمل گرایی و نظام طبقاتی شده، لذا ایستادگی قاطع امام علی(ع) در برابر این گروه زیاده طلب، با در نظر گرفتن این اوضاع و شرایط قابل تحلیل و ارزیابی است و الا همچنان که بیان شد به هیچ وجه امام علی(ع) با اصل اعطاء حقوق حقه رزمندگان و خانواده های شهداء مخالف نبوده، بلکه برعکس عدالت ایشان چنین اقتضایی را می نمود. پس طلحه و زبیر فقط بیشتر از حق مردم عادی نمی خواستند بلکه بیشتر از حق خود می خواستند که اعطاء به آنها مسلما ظلم و گناه بود.

نتیجه آن که؛ تشویق و قائل شدن امتیازاتی که حق این عزیزان می باشد نه تنها تبعیض نیست، بلکه اگر قائل به آن نباشیم ضد عدالت و عین ظلم و در درازمدت به ضرر امنیت، منافع، مصالح و تمامیت ارضی کشور می باشد، زیرا معنی و مفهوم عدالت همه جا تساوی نبوده و مراعات تساوی در اکثر جاها باعث تضییق حقوق و عقب ماندگی کارهای اجتماعی و اقتصادی می گردد و آنچه که حضرت علی(ع) به دنبال آن بود عدالت بود نه تساوی و طلحه و زبیر به عدالت راضی نبودند.

آیا عملیات شهادت طلبانه برادران فلسطینی و لبنانی با واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) ارتباط دارد؟

پرسش

آیا عملیات شهادت طلبانه برادران فلسطینی و لبنانی با واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) ارتباط دارد؟

پاسخ

در مورد عملیات شهادت طلبانه (انتحاری) برادران فلسطینی و لبنانی می توان گفت از جهتی با واقعه عاشورا مرتبط است و از جهتی مرتبط نیست.

واقعه عاشورا و شهادت امام حسین به طور مستقیم چنین اقتضائی ندارد و یک عملیات انتحاری نیست. بله، واقعه عاشورا از این جهت که اوج ایثار و گذشتن از جان و تمام هستی خود و خویشاوندان و یاران در راه دفاع از کیان اسلام و ایستادگی در برابر ظلم و ستم به حریم اسلام و مسلمانان است، مایه درس و عبرت برای هر مسلمانی باشد.

برادران لبنانی به خاطر پیروی از مذهب اهل بیت، از چنین آموزه ای آگاهند به همین جهت روحیه شجاعت و ایثار و بذل جان در راه دفاع از کیان اسلام و مسلمانان، در میان آنان به صورت مستقیم الهام گرفته از نهضت امام حسین(ع) است.

البته همان گونه که بیان شد اصل روحیه بذل جان در راه دفاع از اسلام و مسلمین را از نهضت امام حسین الهام گرفته اند. اما در خصوص عملیات شهادت طلبانه (انتحاری) باید گفت براساس آموزه های دینی این عملیات در جایی که راه منکوب کردن دشمن متوقف بر آن باشد، مقتضای وظیفه اسلامی است. بلکه فراتر از آن وظیفه ملی است. یعنی انسان های دارای شرف و حمیت و غیرت در هر کجای عالم که چنین شرایطی پیش بیاید، بدین سان عمل خواهند کرد که به عنوان نمونه به عملیات انتحاری در دوران جنگ جهانی دوم می توان اشاره کرد.

نقش واقعه عاشورا و نهضت

امام حسین(ع) در این خصوص، تنها الهام بخشی برای بذل جان در راه دین است.

در خصوص برادران فلسطینی، بایـد گفت که بخش عظیمی از توده مردم از قیـام مردم ایران و لبنـان الهـام و الگو می گیرنـد و بخشی دیگر هم به حکم وظیفه ملی، از کشور خود دفاع می کنند.

با عرض ســلام و خسته باشید نامه ای نوشته بودم از روی نیاز و شما مرحمتی کردید و پاسخی نیک در جوابش ارسال کردید از شما کمال تشکر را دارم، قبل از هر چیز دعائی می کنم شاید مستجاب شود و آن اینکه خداوند همه انسانها را هدایت کند. خصوصاً کسانی که جنگ طلب و ریزنده خ

پرسش

با عرض سـلام و خسته باشید نامه ای نوشته بودم از روی نیاز و شما مرحمتی کردید و پاسخی نیک در جوابش ارسال کردید از شما کمال تشکر را دارم، قبل از هر چیز دعائی می کنم شایـد مسـتجاب شود و آن اینکه خداونـد همه انسانها را هـدایت کنـد. خصوصـاً کسـانی که جنگ طلب و ریزنـده خون بی گناهاننـد و اگر بی ارزش تر از هدایتنـد نابود کنـد. امروز روز دهم جنگ است (جنگ نفت). جنگی بی بهانه بی پایان و بی رحم مگر می شود دید و شنید و سکوت کرد. ای وای بر ما انسانها که چقدر پست و بی مقـدار هستیم می کشـیم بی دلیـل، می سوزانیم بی رحمـانه و به این کـار افتخـار می کنیم و می بالیم «اولین سؤال و شایـد تنهاترین سؤال هر کس این که چرا جنگ چرا خون چرا ریختن خود هم نوع بی دلیل آیا انسان در این روزگار اینقدر بی ارزش شـده که ریختن خونش اینقـدر راحت است از شـما می پرسم چرا انسان یا بهتر بعضـی انسانها اینگونه اند که برای رفاه و منـافع خود می کشـند مردم بی گنـاه را، این انسـان که نه این حیوان به کجـا می خواهـد برسـد به کجـا. چرا بعضـی کشورها از اجساد انسانهای بی گناه پلی

می سازند برای رسیدن به هدفشان از شما می پرسم این دنیا به کجا می رود و پایانش چگونه است».

پاسخ

واقعیتی را که قرآن در مورد آفرینش انسان بازگو می کند این است که این موجود دارای دو بعد است . لا-یه ناسوتی انسان، کشش به سمت خودخواهی ها، سرکشی و تمامیت خواهی، استعمار و استثمار دیگران، سلطه بر دیگران و بهره کشی از آنان و غوطه ور شدن در غرائز نفسانی و عالم مادیات دارد. همچنانکه بعد ملکوتی انسان، وی را به معنویات، آرمانگرائی، ارزشها فرا می خواند.

انسان در این میان انتخابگر است و سرنوشت او در گرو همین انتخاب اوست، حسن انتخاب یا سوء استفاده از آن ناشی از ویژگی های روحی و تیپ فکری و شاکله وجودی و شخصیتی هر کس است. « قل کل یعمل علی شاکلته»(اسراء/۸۴) ببین آنچه که مهم است تربیت نفس و تهذیب آن به منظور ایجاد شاکله خوب و شایسته است و از دیدگاه قرآن کریم این امر، فقط در پرتو عبودیت خدای متعال و تربیت الهی میسر است. به نحوی که اختیار دار واقعی و صاحب چشم و دل و روان انسان، خدای متعال باشد، آن بیند که او خواهد، آن شنود که او خواهد، آن کند که او خواهد،... اگر چنین شد و انسان تحت ربوبیت خدای متعال قرار گرفت و بر این راه شیرین ولی سخت، استقامت ورزید و استوار بود رحمت الهی بر وی نازل و وجود او مبارک و پر برکت برای همه خواهد شد.

اما همین انسان که می تواند خلیفه الهی شود، اگر خود را تربیت کند و شیطان بر روح

او مسلط شود، اسیر شهوت و تمنیات نفسانی گردد، به جائی می رسد که زمین جای او نیست. همان به که در زیر خاک قرار گیرد. « ویقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا»(نبا/۴۰) و خطر فساد و پستی چنین موجودی از هر جنبنده ای بیشتر است. « ان شر الدواب عند الله الذین کفروا فهم لا یومنون»(انفال/۵۵).

توضیح بیشتر آن که:

جنگ یکی از دیرپاترین پدیده های جامعه انسانی است. از دیرباز تا کنون جامعه ای را نمی توان یافت که به گونه ای درگیر جنگ و ضایعات فراوان انسانی، مادی و طبیعی ناشی از آن نبوده و به چرائی آن فکر نکرده باشد. اما با این همه، برخی مکاتب به گونه های مختلف به توجیه مشروعیت و بلکه تقدیس جنگ پرداخته اند. پیروان مکتب حقوق طبیعی از ارسطو گرفته تا نژاد پرستان معاصر جنگ را حق طبیعی گروهها و ملتهای فرهمند و والا می دانند. اینان هرچند جنگ را اجتناب ناپذیر نمی دیدند ولی اقدام به آن را بعنوان حقی برای نژادهای برتر لازم می دانستند. با پیدایش مکتب داروینیسم اجتماعی و با توسعه نظریه تنازع بقا و انتخاب اصلح از پهنه طبیعت به صحنه اجتماع، جنگ دیگر نه به عنوان یک حق که به عنوان یک اصل اجتناب ناپذیر مطرح گردید. با پیدایش مکاتب فلسفی دیالکتیکی، اصل جبری و قاعده اجتناب ناپذیری جنگ، از صورت زیست شناختی داروینی به در آمده و رنگی فلسفی به خود گرفت و به خصوص پس از پیدایش مکتب مارکسیسم و توسعه دیالیکتیک در صحنه اجتماع و ظهور اندیشه «ماتریالیسم تاریخی» جنگ از یک اصل و قاعده جبری بالاتر رفته

و به صورت یک اصالت و ارزش بشری مطرح شد. به گونه ای که انسان فارغ از خود آگاهی طبقاتی و غیر مبارز در راه منافع طبقه خویش، انسان از «خود بیگانه» و تهی از جوهر انسانیت معرفی گردید.(فلسفه حقوق، قدرت الله خسروشاهی، مصطفی دانش پژوه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص۲۶۱) و پیدایش و گسترش نظام لیبرال سرمایه داری مبتنی بر مبنای فکری سود انگاری و منفعت جوئی، انسان مداری، انکار وحی، اخلاق و ارزشهای دینی و... همگی عملا جهان را در جنگهای خانمان سوزی فرو برد که تاریخ به چشم خود ندیده بود، تا جائی که همین واقعیت تلخ و ترس از پیدایش جنگ جهانی سوم و به کار گیری سلاحهائی که قدرت تخریبی آن بسیار فراوان و هراس انگیز بوده و حیات گیاهی، حیوانی و انسانی را در معرض تهدید و نابودی قرار می دهد، موجب شد که جامعه بشری، و حتی طرفداران نظریه جنگ، در اندیشه مقابله جدی با این پدیده خطرناک بر آیند و راههائی چند را به عنوان طرح حل مسالمت آمیز اختلافات و پیش گیری از جنگ، مطرح نموده و به رسمیت بشناسند.

اما آیا این اقدامات و راهکارها تا چه اندازه توانسته است جلوی جنگ و خونریزی، تجاوز و کشتار انسانهای بی گناه را بگیرد. به نظر می رسد تا زمانی که به علت اصلی وقوع جنگ و جنایت توجه نشده و بشر کنونی عزم و اراده جمعی جدی در برخورد با این عامل نداشته باشد، همچنان این پدیده تلخ قربانی می گیرد.

از دیدگاه و بر اساس جهان بینی توحیدی اسلام، هدف

از آفرینش انسان، استکمال وجودی مبتنی بر اختیار و انتخاب اوست «وما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون»(سوره الذاریات، آیه ۵۶) و در این مقام تا آنجا بالاـ می رود که به مقام خلیفه اللهی برسد. «انی جاعل فی الارض خلیفه»(سوره بقره، آیه ۳۰) و روشن است که این مقام جز با آزادی اراده و رفتار اختیاری انسان امکان پذیر نیست. به همین جهت خداوند انسان را با سرشتی دوگانه که منشأ انتخاب او است بیافرید و او را بر این آگاه ساخت.«ونفس وما سویها فألهمها فجورها و تقویها» و به او گفت که سعادت جاوید و فلاح او در پیروی از تقوی و اجتناب از فجور است. «قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها»(سوره شمس، آیات ۷ تا ۱۰) و در عین حال با هدایت وی و نشان دادن راه، او را در انتخاب راه از بیراهه مختار ساخت. «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا»(سوره انسان، آیه ۳) این واقعیت و وجود عنصر آزادی و اختیار در انسان موجود از یک سو و وجود تزاحم در عالم ماده و طبیعت، که لازمه لا ینفک آن است، از سوی دیگر، چه بسا موجب آن شود که دو گروه از انسانها با سوء اختیار خود به بیراهه کشیده شوند و به حمله و ستیز متقابل دست بزنند و در نتیجه جنگ دو گروه باطل را پدید آورند، و یا گروههای متجاوز به گروه دیگر حمله کنند و با دفاع آنان از خود، جنگ حق و باطل را پدیدار سازند. بدین صورت است که جنگ نه به صورت یک اصل جبری غیر قابل

اجتناب، بلکه در ظرف واقعیت و انسان موجود، به عنوان «لازمه وجودی انسان خاکی و زندگی اجتماعی» مطرح می گردد. و این واقعیت آنچنان مشهود بوده است که ملائکه الهی هم با زبان ادب و با آهنگی اعتراض گونه، پس از آفرینش آدم، به خداوند عرض می کنند که: «أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک» [ملائکه گفتند] پروردگارا می خواهی کسانی را بگماری که فساد کنند در زمین و خونها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبح و تقدیس می کنیم؟(سوره بقره، آیه ۳۰) و خداوند متعال در پاسخ با عبارت «انی اعلم ما لا تعلمون» اشاره می فرماید که در دفاع اختیاری جبهه حق در برابر تجاوز جبهه باطل – و غیر آن – کمالی است که در تسبیح و تقدیس غیر اختیاری شما نیست.

بنابراین از جهت هستی شناسی، جنگ یک واقعیت موجود در زندگی انسانی است اما از جهت ارزشی، به عنوان یک اصل حاکم پذیرفته نیست، گرچه برای اهداف صحیح، احیانا جنگ یک ضرورت عقلی و شرعی است مانند جنگ به منظور دفاع از خویش (دفاع مشروع) در مقابل متجاوزین به دین، عِرض، جان و مال خود و بستگان یا مملکت و نیز به منظور دفاع از مظلومین عالم و یا در مقابل ستمگرانی که آزادی دعوت دینی را سلب می کنند و با حاکمیت استبدادی مانع انتخاب آزادانه دین صحیح از سوی مردم می گردند.

آیا عملیات استشهادی فلسطینیان از نظر اسلام و از دیدگاه حقوق بشر مشروع است؟

پرسش

آیا عملیات استشهادی فلسطینیان از نظر اسلام و از دیدگاه حقوق بشر مشروع است؟

پاسخ

در یک تحلیل واقع بینانه و با درک شرایط تاریخی و وضعیت کنونی فلسطینیان می توان گفت ملّتی که سرزمین آباء و اجدادی اش به وسیله بیگانگان غصب و از کلیه حقوق مادی و معنوی خویش محروم گردیده و نتیجه ای جز ضرر و عقب نشینی از راه های طی شده کنونی – اعم از اقدامات کشورهای عرب و اسلامی، توسل به مجامع بین المللی، مذاکره و پرداختن به روش های مسالمت آمیز و ... – ندیده اند، نمی توانند نظاره گر نابودی تدریجی خویش و سرزمین خویش باشند. در چنین شرایطی که رژیم صهیونیستی زبانی به جز خشونت و زور نمی فهمند و با تمامی قوا و به پشتیبانی دولت های استکباری و با استفاده از سکوت و بی تفاوتی مجامع بین المللی، به نسل کشی ملت فلسطین پرداخته است، راهی جز دفاع و مقابله به مثل باقی نمانده است.

از نظر دینی، اکثریت قریب به اتفاق بزرگان اهل سنت و مراجع شیعه، مشروع بودن عملیات استشهادی فلسطینیان صحه می گذارند. مفتی مصر، «قرضاوی» به عنوان یک عالم متفکر اهل سنت، علامه فضل الله به عنوان مرجع تقلید شیعه و حتی مراجع شیعی ایرانی، چون حضرت آیت الله فاضل لنکرانی و ... عملیات و حرکت استشهادی را در شرایطی که فلسطینیان قرار گرفته اند، تأیید می کنند.ر.ک: فصلنامه حضور، ویژه فلسطین، بهار ۱۳۸۱، ش ۴۰، صص ۲۴-۳۱.

به علاوه از نظر تاریخی، چنین حرکتی اختصاص به ملّت مظلوم فلسطین ندارد؛ بلکه در همه انقلاب های بزرگ دنیا و در

مواردی که خاک یک سرزمین به اشغال در می آید و ... چنین اقداماتی دیده شده و از جایگاه ارزشی بسیار بالایی برخوردار است؛ به

طور مثال موقعی که آلمان ها خاک فرانسه را اشغال کردند، در عملیات های پارتیزانی در فرانسه، چنین اقداماتی مشاهده می شد؛ وقتی یک نفر برای آزادی سرزمین خود، جانش را فدا می کند، نه تنها ضد ارزش نیست؛ بلکه ارزشمند می باشد.همان. در برخی جوامع اسلامی در قرن ۱۸ - که بخش هایی از هندوستان امروزی محسوب می شوند - برای بیرون راندن استعمارگران اروپایی به عملیات های انتحاری متوسل می شدند.

«کامیکازه» که در فرهنگ سیاسی دنیا در زمینه عملیات های انتحاری شهرت یافته، نام یک خلبان ژاپنی بود که در خلال جنگ جهانی دوم، هواپیمای نظامی خود را به قلب ناوهای نظامی آمریکا می کوبد. این اقدام از آن به بعد به یک استراتژی مهم ژاپنی ها علیه آمریکا تبدیل شد و امروزه نیز، کامیکازه برای ژاپنی ها مورد تقدیر و تحسین است.ناصرپور، حسن، عملیات استشهادی در فلسطین، ص ۷۰.

وقتی که یک «ویت کنگ» برای سرزمین خودش ویتنام، به عملیات شهادت طلبانه دست می زند، وقتی یک بودایی در ویتنام در برابر سرکوب و خشونت آمریکایی ها، خودش را در برابر معبدی به آتش می کشاند و ... همه این حرکات تابلویی از جانفشانی یک ملت است.فصلنامه حضور، ش ۴۰، صص ۲۴ - ۳۱.

حضرت امام(ره) نیز در تقدیر و تأیید عملیات استشهادی شهید حسین فهمیده، از آن به عنوان «رهبر» نام برد. خلاصه اگر ما این حرکات را از زاویه دینی و انقلابی و از زاویه شرایط فعلی فلسطین تحلیل نکنیم و در نیابیم، طبیعی است که نمی توانیم در داوری منصف و جامع عمل کنیم.همان.

از سوی دیگر مجموعه عملیات های استشهادی فلسطینیان، آثار و نتایج بسیار مطلوبی در برداشته و به اسرائیل و تمامی پشتیبان آن فهمانده است که ملّت

فلسطین، ملّتی زنده و بیدار است و هرگز تسلیم نابودی و نقشه های شوم آنان نمی شود. از سوی دیگر باعث شده تا مهم ترین مسأله اسرائیل (تأمین امنیت) را – که برای آن هزینه های بسیار زیادی متحمل شده اند – با چالش های جدّی مواجه کند و خواب راحت را از دیدگان آنان برباید.

عملیات های استشهادی، جوانه های امید به پیروزی بر دشمن غاصب را در قلب ملّت مظلوم فلسطین، رویانیده و انتفاضه مردمی فلسطین را به حرکتی زنده، پویا و پرتوان در مقابل دشمن، تبدیل کرده است. در هر صورت عملیات های استشهادی ملّت فلسطین در شرایط کنونی، از مصادیق جهاد دفاعی است که از نظر اسلام و حکم عقل، امری کاملاً مشروع است. در اسلام هدف از جنگ دفاعی، رفع حمله و سرکوب پیمان شکنان و تجاوزکاران بیگانه و بیرون راندن آنان از سرزمین های اشغالی و آزادسازی آن مناطق و دفاع از جان و مال مسلمانان و عقیده و مرام اسلامی است. انجام دادن این نوع جهاد – که در زمره واجبات عینی است – بر تمامی مسلمانان، اعم از زن و مرد، در کلیه قرون و اعصار و مادام العمر لازم الاجرا است.دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، اسلام و حقوق بین الملل، تهران، ص ۱۲۸.

اهمیت این موضوع تا آنجا است که آیت الله شیرازی (از فقهای بزرگ شیعه) می نویسد: «چنانچه مکلفین بتوانند ازمجانین و اطفال برای دفاع استفاده کنند و آنها را به کاری بگمارند، تشغیل آنان نیز واجب است»آیت الله شیرازی، الفقه، کتاب الجهاد، ص ۵۹. حتی اگر مسلمین را سپر بلاـ قرار دادند، باید حتی الامکان از کشتن آنها خودداری کرد، ولی چنانچه دسترسی به مشرکان و پیروزی، جز با کشتن این

مسلمین حاصل نمی شود، کشتن آنها و دفع «تعرّض» نیز جایز است.الزبده الفقیه، ج ۳، ص ۶۴۵؛ المهذب الاحکام، ج ۱۵، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

آیات متعددی از قرآن کریم مسلمانان را به جهاد دفاعی ترغیب می کند: (وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ) بقره (۲)، آیه ۱۹۰. «و در راه خدا جهاد کنید با کسانی که با شما می جنگند».

(وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ ...) همان، آیه ۱۹۱. «هر جا مشرکان را یافتید بکشید و از شهر و دیارشان برانید، چنان که آنان شما را از وطن آواره کردند»

از دیدگاه حقوق بین الملل نیز، طبق ماده ۵۱ منشور، حق دفاع برای ملت مظلوم فلسطین وجود دارد و برای هر عضو این حق طبیعی به رسمیت شناخته شده است که برای جلوگیری از اصل تجاوز و یا گسترش آن، اقدامات لازم را انجام داده و همه گونه آمادگی دفاعی و رزمی را برای خود فراهم آورد و عملاً ـ برای سرکوب خصم از آن استفاده نماید.اسلام و حقوق بین الملل عمومی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۲۶.

اولین شرط دفاع مشروع از دیدگاه حقوق بین الملل، تجاوز مسلحانه است که بر اساس تعریفی که در سال ۱۹۷۴ از تجاوز به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید، دولت اسرائیل متجاوز محسوب می گردد. بر اساس ماده اول قطعنامه تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح، توسط یک دولت، علیه حاکمیت، تمامیت اراضی یا استقلال سیاسی دولتی دیگر؛ یا کاربرد نیروی مسلح در راهایی مغایر منشور ملل متحد.به نقل از نشریه «مرکز مطالعات عالی بین الملل» اسفند ۱۳۶۵، مقاله «مفهوم تجاوز در حقوق بین الملل». مسلماً دولت نامشروع و غاصب اسرائیل – که

از بـدو تأسـیس تـاکنون تمـامی معاهـدات و قوانین بین المللی را زیرپا گذاشـته و هر روز فجیع ترین جنایات را علیه ملّت مظلوم فلسطین به وجود می آورد - مصداق واقعی متجاوز است و حق دفاع و مقابله به مثل برای فلسطینیان کاملاً مشروع می باشد.

چریــک به چه افرادی گفته می شود و جنگ های چریکی چه جنگ هایی بوده است آیا هنوز هم افرادی با این عنوان وجود دارنــد اگر پاسخ مثبت است الان به چه فعالیتی می پردازند.

پرسش

چریـک به چه افرادی گفته می شود و جنـگ هـای چریکی چه جنـگ هـایی بوده است آیا هنوز هم افرادی با این عنوان وجود دارند اگر پاسخ مثبت است الان به چه فعالیتی می پردازند.

پاسخ

اصطلاح چریک «Guerrilla» یـا پـارتیزان به فرد یا افرادی گفته می شود که درگیر یک جنگ نامنظم می باشـند. و به عنوان عضو گروهی مسـتقل و مسـلح و معمولاً دارای هـدفی انقلابی ،آزادیبخش یا ناسـیونالیستی و اسـتقلال طلبانه ، دست به حملات غافلگیر کننده ،عملیات ایذایی و خرابکاری بر علیه دشمن می زنند.

بر این اساس جنگ چریکی «guerilla war» به جنـگ های غیر منظم پارتیزانی یا چریکی اطلاق می شود که نوعی مقاومت مسلحانه علیه نظام حاکم یا قدرت های اشغالگر خارجی است. برجسته ترین نمونه جنگ های چریکی در ایران نهضت جنگل و یـا در اوائـل جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جنگ های نامنظم شـهید چمران بود و از آن زمان سـتادی تحت عنوان جنگ های نامنظم به وجود آمد و ضـربه های اساسـی به اهداف مهم نظامی و اقتصادی دشـمن وارد آورد. و در سـطح جهانی نبرد پارتیزان های یوگسـلاوی علیه اشـغالگران آلمانی، یا جنگ های ویتنام و یا عملیات های حزب الله لبنان علیه اسرائیلی ها و.... نمونه های این جنگ می باشند.

نکته آخر این که در زمان حاضر نیز همچنان در برخی مواقع شرایط محیطی و ضرورت اقتضا می نماید تا از این نوع عملیات ها استفاده شود. از این رو امکان استفاده از چنین روشی در هر کشوری وجود دارد.

چگونه می توان ثابت کرد که در جنگ ما طرف اسلام بودیم و طرف مقابل (صدام)جبهه کفر بوده است؟

پرسش

چگونه می توان ثابت کرد که در جنگ ما طرف اسلام بودیم و طرف مقابل (صدام)جبهه کفر بوده است؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال ابتدا به اثبات اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی پرداخته و سپس دلایل کفر صدام و حزب بعث را بیان می نماییم:

الف. اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی ایران:

اثبات اسلامی بودن جامعه و نظام ما مبتنی بر شناخت دقیق از جامعه و نظام اسلامی و ویژگی های آن از یک سو و تطبیق آن بر جمهوری اسلامی ایران می باشد:

یک. تعریف جامعه ی اسلامی و ویژگی های آن:

جامع ترین تعریفی که از جامعه ی دینی وجود دارد این است: جامعه ی دینی، جامعه ای است «دین باور»، «دین مدار»، «دین داور» و «مطلوب دین»(جامعه ی برین، سید موسی میرمدرسی، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۲۰۹ - ۲۱۰)..

جامعه ی دینی جامعه ای است که شبکه روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی آن بر اساس دین و آموزه های آن تنظیم شده باشد. جامعه ی دینی جامعه ای است که در آن داوری با دین باشد و افراد آهنگ خود را همیشه با دین موزون کنند. جامعه ی دینی دغدغه ی دین دارد و این دغدغه و احساس نیاز به همسو کردن خود با دین، تنها به امور فردی و عبادیات و اخلاق فردی محدود نمی شود: بلکه نسبت میان دین و کلیه ی امور و روابط اجتماعی باید سنجیده شود و داوری دین در همه خطوط و زوایای تمامی شبکه ی روابط اجتماعی نافذ باشد(جامعه ی دینی، جامعه ی مدنی، احمد واعظی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۸۸ - ۹۰).

بر این اساس ویژگی های جامعه ی دینی عبارتند از(حکومت دینی، حمیدرضا شاکرین، انتشارات معارف). :

۱ دین باوری و اعتقاد به آموزه های دینی.

۲ تنظیم

نظام حقوقی خود بر اساس دین (شریعت مداری).

۳ دارای نظام دینی است و جز حکومت دینی را برنمی تابد(نظام دینی).

۴ در جامعه ی دینی، مردم سلوک و رفتار فردی و اجتماعی خود را با دین موزون می کنند و داوری دین را در این باره پذیرایند(دین داوری).

۵ چنین جامعه ای قطعاً مطلوب و مورد رضایت دین نیز هست (مطلوب دین).

جامعه ای که بر اساس مؤلفه ها و ویژگی های فوق شکل گرفته باشد، جامعه ای دینی است.

بر این اساس می توان دو معیار اصلی برای جامعه ی اسلامی نام برد:

۱ افراد جامعه به دین مبین اسلام باور داشته و آن را در رفتار فردی و اجتماعی خود متجلی سازند.

۲ کلیه نظام های حقوقی و ساختارهای سیاسی بر اساس دین مبین اسلام تنظیم شده باشد.

نکته ی مهمی که در این جا قابل ذکر است، توجه به مراتب متعدد جامعه ی اسلامی است. یعنی این که به هر مقدار این دو معیار فوق در جامعه ای رعایت شود، درصد و میزان اسلامیّت آن جامعه بالاتر می رود.

دوم. بررسی اسلامی بودن جامعه ی کنونی ایران:

با نگاهی به واقعیات جامعه ی کنونی ایران مشخص می شود که بحمدالله جامعه ما از دو معیار اصلی جامعه ی اسلامی برخوردار است. زیرا اولاً اکثر افراد جامعه به دین مبین اسلام عقیده و باور دارند. و ثانیاً نظام حقوقی و ساختار سیاسی جامعه نیز بر اساس آموزه های دین مبین اسلام شکل گرفته است. چنانکه اصول قانون اساسی ایران نظیر اصل دوم که بیانگر توحیدی بودن نظام اسلامی، اهداف و آرمان های آن و اصل دوازدهم که اسلام را دین رسمی اعلام می کند و اصل پنجم که در رأس نظام، ولی فقیه جامع الشرایط و نایب عام امام زمان(عج) حکومت را در دست

داشته و سایر بخش های نظام از ایشان کسب مشروعیت می نمایند.

بنابر این در اصل اسلامی بودن جامعه و نظام ما هیچگونه تردیدی نیست. اما این که به چه میزان از اسلامیّت برخوردار هستیم نیازمند بررسی عملکرد ارکان و عناصر تشکیل دهنده ی جامعه ی اسلامی اعم از افراد جامعه، مسؤولین، نهادها و دستگاه های دولتی و... و میزان انطباق آن با آموزه های دین مبین اسلام است. در این زمینه به صورت مختصر باید گفت: نظام جمهوری اسلامی که بر اساس آموزه های دین مبین اسلام تشکیل شد، از ابتدا تاکنون تمامی سعی و تلاش خود را در جهت تحقق و اجرای کامل تعالیم و ارزش های اسلامی در سطح جامعه به کار بسته است. و در این راه تا آن جا که امکانات مادی و معنوی اجازه داده از هیچ تلاشی دریغ نکرده است. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که وجود نظام سیاسی و حقوقی منطبق با دین در صورتی در اجرای کامل تعالیم و ارزش های اسلامی در سطح جامعه موفق خواهد بود که سایر شرایط و زمینه های لازم (از قبیل وجود منابع انسانی مورد نیاز، کارگزاران و مدیرانی صالح، مردم وفادار و همیشه در صحنه، کفایت منابع مادی و اقتصادی و..). مهیا بوده و به علاوه موانع و مشکلات (از قبیل تهدیدات خارجی و تهاجمات نظامی و فرهنگی، محاصره های اقتصادی و سیاسی و نظامی، بدعت ها و سنت های غلط، دنیاگرایی تجمل پرستی و..). وجود نداشته باشد.

در هر صورت آنچه که در رابطه با سؤال مهم است، اصل اسلامی بودن نظام و جامعه ما است که مسلما چنین امری با توجه به توضیحات فوق و ساختار و

عملکردهای نظام اثبات می گردد.

ب. اما در مورد کافر بودن حزب بعث و صدام باید گفت:

قبل از بررسی این موضوع ابتدا لازم است به این نکته توجه شود که باید بین صدام و حزب بعث حاکم در عراق، با ملت مسلمان عراق تفکیک گذاشت زیرا مردم عراق قطعا مسلمان بوده و کسی ادعای کفر آنان را نکرده است، و یقینا آنان از مرام و اعمال حکومت بعثی صدام و جنگ با ایران راضی نبودند و چه در زمان جنگ و چه بعد از آن و حوادثی که اکنون مشاهده می نمائیم پای بندی و علاقه خود را به دین مبین اسلام نشان داده اند. و ارتشیان عراق که با ما در طول هشت سال جنگیدند، بر سه دسته اند:

۱. بعثیان و کارگزاران حکومت صدام

۲. افراد فریب خورده

۳. اشخاص مجبور

از نظر فقهی حکم دسته اول و دوم که کارگزاران و حامیان حکومت ظالم و جائر بعث بودند با حکم دسته سوم که هیچ راه فراری از اجرای دستورات صدام نداشتند، متفاوت بوده و حساب جدایی دارند.

بعد از مقدمه فوق در مورد کافر بودن حزب بعث عراق و خصوصا صدام توجه شما را به نکات ذیل جلب می نماییم:

حضرت امام خمینی(ره) به عنوان فقیه و مجتهد اسلام شناس و مرجع تقلید جهان تشیع درباره صدام چنین فرمودند: «صدام حسین به حسب حکم شرعی کافر است و هم او طرفدار کفار است» (صحیفه نور، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۵۳۵)

اثبات این حکم نیازمند بررسی مبانی فکری و عقیدتی حزب بعث عراق و صدام از یک سو و عملکرد این

حزب در مقابل ملت مسلمان عراق و ایران اسلامی از سوی دیگر می باشد.

۱. مبانی فکری و عقیدتی حزب بعث عراق و صدام

این حزب دارای مرام سوسیالیستی بوده که از همان ابتدای تأسیس خود، صراحتا مرام الحادی و انکار رسالت پیامبر اسلام(ص) را سرلوحه عقاید خود قرار داد؛ از نظر اعتقادی شعار معروفشان این بود:

آمنت بالبعث ربا لاشریک له و میشیل نبیا ما له ثانی

یعنی حزب بعث به عنوان خداوند لا شریک و به میشیل عفلق به عنوان پیامبر بی نظیر ایمان آورده ام!

این شعار بارها در اوایل تأسیس حزب بعث عراق از گوینده رادیوی آن رژیم شنیده شد. (جمهوری اسلامی، ۳/۶/۸۱)

۲. عملکردها و اقدامات غیراسلامی رژیم بعث و صدام

یکم. از نظر عملی هم عملکرد ننگین و سیاه این حزب از قبیل سرسپردگی به دنیای کفر و امپریالیسم، ظلم و ستم و اعدام جمع زیادی از مردم مسلمان و بی گناه عراق بالاخص فقهایی چون شهید آیت الله صدر و شهدای بیت آیت الله حکیم و علماء و مراجع تقلید دیگری از قبیل آیات عظام شهید سیدمحمد باقر صدر، شهید میرزا علی غروی و شهید شیخ محمد علی بروجردی و ... ، بیانگر کفر و الحاد عملی این حزب است.

دوم. راه اندازی جنگ تحمیلی علیه حکومت اسلامی ایران به نمایندگی از استکبار و کفر جهانی از دیگر دلایل قطعی برای اثبات کفر این حزب می باشد . توضیح آنکه:

از دیدگاه فقهی هر کس که بر امام و پیشوای عادل خروج کند و مسلحانه شورش کند، باغی و اهل بغی محسوب شده که محکوم به کفرند و جهاد با آنان بر سایر مسلمانان واجب می باشد.

(فقه سیاسی اسلام، ابوالفضل شکوری، ص ۲۲۹) چنانکه قرآن کریم می فرماید: «و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احداهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی...» (سوره حجرات، آیه ۹) یعنی هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ بپردازند، در میان آنها صلح برقرار کنید و اگر یکی از این دو بر دیگری تجاوز و ستم نماید، شما با طایفهء باغی و ظالم پیکار کنید، تا به فرمان خدا بازگردد و اگر طایفه ظالم تسلیم حکم خدا شود و زمینه صلح فراهم گردد. و جنگ امام علی(ع) با ناکثین و مارقین و قاسطین نیز از نوع جهاد با بغاه بود. از نظر مصداقی بغاه و اهل بغی دارای موارد متعددی است که یکی از آنان، جمعیتی است که با تشکیلات سازمان یافته با اعمال فشار سیاسی و تبلیغاتی و نظامی و راه اندازی توطئه ها از خارج دارالاسلام و نفوذ در داخل بخواهند به صورت یک حرکت خزنده مردم را علیه امام یا نایب بر حق او بشورانند و حاکمیت دولت اسلامی را نقض و حکومت را ساقط کنند. (فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، ج ۳، ص ۳۳۶)

با توجه به این ویژگی ها، عملکرد حزب بعث در راه اندازی جنگ تحمیلی و تجاوز نظامی به جمهوری اسلامی قطعا از مصادیق بغی بوده که به منظور ساقط نمودن حکومت اسلامی که توسط ولی فقیه جامع الشرایط و نایب امام زمان(عج) تشکیل شده بود، راه اندازی شده بود. چنانکه حضرت امام (ره) می فرماید: «شما برای حفظ اسلام دارید جنگ می کنید و او برای نابودی اسلام، الان اسلام به تمامه

در مقابـل کفر واقع شـده است» (امـام خمینی و دفـاع مقـدس، سـید علی بنی لوحی، ص ۵۴) و یقینـا این موضع گیری حضـرت امـام(ره) در مقابـل حزب بعث و صـدام، چیزی جز ترجمه کلام خداونـد متعال نیست که می فرمایـد: «و قاتلو هم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین لله» (سوره بقره، آیه ۱۹۳)

نتیجه آنکه صدام و حزب بعث به دلیل مبانی فکری و اعتقادی خود از یک سو و همچنین به دلیل قیام علیه نظام اسلامی ایران و حکومت ولی فقیه و سایر جنایات خود در قبال مردم مسـلمان و علمای عراق محکوم به کفر باطنی بوده هر چند در ظاهر ادعای مسلمان بودن داشتند.

چرا با اینکه در عراق جنگ شده و بسیاری از برادران دینی ما دارند کشته میشوند فرمان جهاد داده نمی شود؟

پرسش

چرا با اینکه در عراق جنگ شده و بسیاری از برادران دینی ما دارند کشته میشوند فرمان جهاد داده نمی شود؟

پاسخ

جهـاد به عنوان یکی از واجبـات دین اسـلام، یا شـکل دفاعی دارد یا شـکل تهاجمی و ابتـدایی جهاد دفاعی در اسـلام، عملیات نظـامی کشور اسـلامی در مقابل متجاوزین به خاک دولت اسـلامی یا در مقابل شورشـیان حکومت اسـلامی است. جهاد دفاعی اصـلی مسـلم است که کلیه ملـل به آن اقرار دارنـد. اگر دولتی اصل دفاع را انکار کنـد، در حقیقت موجودیت و اصل احترام به وجود سیاسـی خویشـتن را زیر سؤال برده است، (مسـئولیتهای فرا ملی در سـیاست خارجی دولت اسـلامی، سید صادق حقیقت، مرکز تحقیقات ریاست جمهوری، چاپ اول، مرداد ۱۳۷۶، ص ۳۱۸).

در اسـلام هدف از جنگ تدافعی، دفع حمله و سـرکوب پیمان شـکنان و تجاوزکاران بیگانه و بیرون راندن آنان از سـرزمینهای اشـغالی و آزادسازی آن مناطق و دفاع از جان و مال مسـلمانان و عقیـده و مرام اسـلامی است. انجام این نوع جهاد، که در زمره واجبـات عینی است، بر یـک یـک مسـلمانان اعم از زن و مرد، در کلیه قرون و اعصـار و مـادام العمر لازم الاجراست، (اسـلام و حقوق بین الملل، محمدرضا ضیائی بیگدلی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۱۲۸).

قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم...؛ یعنی و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند مبارزه کنید»، (سوره بقره، آیه ۱۹ و همچنین ر.ک: بقره / ۱۹۱ و آل عمران / ۱۶۷).

در شرایط مبادرت به جهاد دفاعی باید گفت: در وجوب این جهاد (بر خلاف جهاد ابتدایی) اذن

و اجازه امام معصوم(ع) یا نائب خاص او و همچنین نائب عام او (فقیه) شرط نمی باشد. بمحض احساس خطر برای اسلام ومملکت اسلامی باید بر علیه کفار مهاجم خارجی و شورشیان ستمگر و مسلح داخلی (اهل بغی) جنگید. این جنگ بر هر مکلفی (اعم از زن و مرد) واجب است، (تحریرالوسیله، امام خمینی(ره)، ج ۱، ص ۴۸۵).

بنابراین به حکم اولی در جهاد دفاعی اذن ولی فقیه شرط نیست و این موضوع مورد اتفاق فقهای اسلامی است. اما در برخی موارد تحت عناوین ثانوی و به علت تزاحم این اصل با سایر اصول _ مانند وجوب اطاعت از حاکم اسلامی در مسائل حکومتی، حفظ مصالح نظام، برخی محدودیتهای بین المللی از قبیل رعایت مرزها و اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و ...، اذن ولی فقیه و هماهنگی با سایر برنامه های حکومت اسلامی لازم است. مثلاً در زمان کنونی دفاع از بسیاری از ممالک اسلامی نظیر فلسطین، عراق و ...، که مورد تهاجم نظامی کشورهای کفر قرار گرفته اند، بدون اذن امام معصوم(ع) و یا نائب او، بر تمامی مسلمانان جهان، واجب است؛ اما این موضوع به تنهایی باعث نمی شود که مثلاً افرادی از کشور ایران بدون هماهنگی و کسب اجازه از مقامات خویش، جهت مبارزه به فلسطین یا عراق و... بروند، زیرا در کنار اصل وجوب جهاد دفاعی، باید سایر اصول و مصالح جامعه را در نظر گرفته و اولویتها را مقدم نمود، (ر.ک: سید صادق حقیقت، همان، تزاحم اصول سیاست خارجی دولت اسلامی، صص ۴۶۰ – ۴۸۲).

چرا مراجع حکم جهاد نمیدهند؟ ذلت تا کی؟ باید بگذاریم امریکا به ایران حمله کند تا حکم جهاد داده شود؟ مگر امام علی(ع)نفرموده: زبون است ملتی که در خانه با دشمن بجنگد.

پرسش

چرا مراجع حکم جهاد نمیدهند؟ ذلت تا کی؟ باید بگذاریم امریکا به

ایران حمله کند تا حکم جهاد داده شود؟ مگر امام علی(ع)نفرموده: زبون است ملتی که در خانه با دشمن بجنگد.

پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه شما را به نکات ذیل جلب می نماییم:

الف. از منظر تعالیم اسلامی و آموزه های تشیع، برخورد و مقابله با دشمن، تنها منحصر در راهکارهای نظامی نیست، بلکه علاوه بر آن راهکارهای دیگری نظیر اقدامات سیاسی، فرهنگی و ... مورد اهتمام می باشد. و این واقعیتی است که از سیره مبارزاتی پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) به خوبی نمایان است.

به عنوان نمونه امام علی(ع) در برخورد با دشمنان علاوه بر راهکارهای نظامی بر اقدامات سیاسی و فرهنگی و ... نیز تأکید داشتند و حتی در مقاطع زیادی اولویت را به آنان می دادند، نظیر قضیه غصب خلافت، مکاتبه ها و موعظه های ایشان با ناکثین، مارقین و قاسطین و ... .(ر.ک: دانش نامه امام علی(ع) پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، جلد ششم، سیاست، ص ۲۳۸)

اصولا، ترجیح مبارزه سیاسی و فرهنگی بر مبارزه مسلحانه، یکی از ویژگی های متمایز کننده جریانات شیعی نسبت به دیگر گرایش های استعماری در جهان اسلام است. که این کاملاـ با تعالیم و آموزه های اسلامی هماهنگ است. (ر.ک: اصل منع توسل به زور، سید ابراهیم حسینی، نشر معارف، ۱۳۸۲) چنانکه یکی از اندیشمندان اسلامی در این زمینه می گوید:

«جهاد از دیدگاه پیامبر(ص) در شرایطی آخرین راه حل دیپلماسی است که همه راههای صلح شرافتمندانه و مسالمت آمیز عاقلانه بسته شده باشد و این شیوه در دیپلماسی منطبق با قاعده عقلانی دفع افسد به فاسد است، به این معنی که وقتی شرایط بدتری در انتظار

است آن را بـا تحمـل ضـرر و خسارت کمتری دور می کنیم...» (ر.ك: فقه سیاسـی حقوق تعهـدات بین المللی و دیپلماسـی در اسلام، عباسعلی عمید زنجانی، انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ص ۳۶۵)

نتیجه آنکه؛ جهـاد و مبـارزه نظـامی بـا دشـمن فی نفسه اصالت نداشـته و تنها به عنوان راهکاری اضـطراری در مواقعی که سایر راهکارهای غیرنظامی پاسـخ گو نباشـد. مشـروع می باشد، از این رو در تشـخیص و شـناسایی موارد جواز جهاد و مبارزه نظامی بایـد کاملا شـرایط، مقتضـیات زمان و مکان، نتایـج حاصـله از سایر راهکارهای غیرنظامی و میزان بازدهی و موفقیت آنان و ...، بررسـی و سـپس به صورت منطقی و کارشناسـی، تصـمیم گیری و بهترین راهکار، انتخاب شود. بر این اساس است که مواردی نظیر صلح امام حسن(ع) و یا قیام امام حسین(ع) و ... قابل تبیین و تحلیل می باشد.

ب. از دیدگاه اسـلامی تمامی مسـلمانان و سرزمین های اسلامی پیکره واحدی بوده که همگان در مقابل آن مسؤول می باشند، از این رو تجاوز به بخشـی از دار الاسـلام یا بلاد اسـلامی در حکم اعلان جنگ بر علیه تمامی مسـلمانان است و مسلمانان از هر ملیت و نژادی موظف به دفاع و مقابله با مهاجمین می باشند.

اما گاهی مواقع محدودیت ها و موانعی پیش می آید که نمی توان به این حکم اولی عملی نمود که برخی از این محدودیت ها و موانع عبارتند از:

۱. فقدان قدرت و امکانات کافی دولت اسلامی؛

۲. فقدان اتحاد کشورهای اسلامی؛

۳. مشکلات نظام بین الملل؛

واقعیت این است که ساختار کنونی نظام بین المللی و سازمانهای بین المللی و حتی بسیاری از قوانین و قواعد حاکم بر نظام بین

المللی همه ساخته و مطابق با اهداف استعماری و منافع قدرت های استکباری می باشد از این روست که مشاهده می نماییم آمریکا و دیگر قدرت های بزرگ با استفاده از این ساختار، سازمان ها و قواعد حقوق بین المللی، به صورت نامشروع بیشترین سوء استفاده را در جهت استثمار ملتها و بسط سلطه خود می برند و این در حالی است که کشورهای در حال توسعه و جهان سوم، توانایی دفاع از حقوق قانونی و مشروع خود را ندارند.

مجموعه عوامل فوق سبب می شود تا جمهوری اسلامی ایران در شرایط فعل سیاست خویشتن داری همراه با حساسیت را دنبال نماید. و الا بر اساس حقوق بین الملل اسلامی و حتی بر اساس برخی دیدگاه ها در حقوق بین الملل معاصر، در شرایط فعلی و با توجه به اقدامات خصمانه آمریکا بر علیه ایران و سایر کشورهای اسلامی این حق برای نظام اسلامی ایران محفوظ است که به عنوان دفاع پیشگیرانه به سلطه طلبی های آمریکا، پاسخ قاطع و دندان شکن دهد. چنانکه شیخ جعفر کاشف الغطاء از فقهای بزرگ شیعه، «اولین قسم جهاد را، جهاد برای حفظ کیان اسلام، آنگاه که کفار قصد هجوم به سرزمین های مسلمانان را داشته باشند و آماده برای آن شدند و جمعیت هایی برای آن منظور فراهم کردند تا آنکه کلمه الکفر برتری یابد و کلمه الاسلام ساقط شود ، بیان می کند» (فقه الصادق، محمد صادق روحانی، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۰۹ ق. ج ۱۳، ص ۱۲)

و از دیدگاه دکتر محمد خیر هیکل «از معنای جهاد تدافعی نباید این چنین برداشت شود که حکومت اسلامی باید دست به سینه

بنشیند تا دشمن به خانه و کاشانه اش هجوم برد، سپس به دفاع برخیزد، بلکه به عکس، هنگامی که احساس کرد دشمن برای پیکار آماده می شود و قصدش تهاجم به نیروی اسلام است، باید ابتکار عمل را به دست گیرد و قدرت تهاجم دشمن را در هم بشکند». (الجهاد و القتال فی السیاسه الشرعیه، هیکل، محمد خیر، بیروت، دارالبیارق، ۱۴۱۷ ق)

علاوه بر این بسیاری از جنگهای پیامبر اکرم(ص) نیز به عنوان دفاع پیشگیرانه بود. (اصل منع توسل به زور، همان، ص ۲۱۱)

علاوه بر حقوق بین الملل اسلامی که دفاع پیشگیرانه را مشروع می داند برخی دیدگاه ها در حقوق بین الملل معاصر نیز آن را مشروع و قانونی می دانند. (همان، ص ۲۱۳)

بنابراین حتی در شرایط فعلی اگر نظام اسلامی ایران و مراجع عظام احساس تکلیف نمایند حتما به اعلان حکم جهاد مبادرت می نمایند.

ج. نکته دیگر اینکه شیعیان در کشور عراق که اکثریت آن کشور را تشکیل می دهند از چنان ظرفیت و امکانات مساعدی برای پیروزی در یک رقابت سیاسی مسالمت آمیز برخوردارند، که به هیچ وجه نیازی به دست زدن به مبارزه نظامی ندارند. به گونه ای که اگر شرایط داخلی عراق روند عادی و به اصطلاح دموکراتیک خود را طی کند مسلما آینده به نفع شیعیان خواهد بود و این درست همان چیزی هست که برخی کشورهای عربی و اسرائیل و آمریکا به هیچ وجه موافق آن نیستند. از این روست که مشاهده می نماییم مراجع شیعه چه در عراق و چه در ایران علی رغم تمامی تحریکات و اقدامات موذیانه برخی گروههای افراطی شیعه و غیر شیعه (نظیر کشاندن

جنگ به شهرهای مقدس کربلا و نجف و یا حمله مسلحانه به بیت آیت الله سیستانی و ...) همچنان بر راهکارهای سیاسی و مبارزه غیرنظامی پای می فشرند و اصرار دارند.

ولی همانگونه که مراجع عراق نیز بارها به صراحت گفته اند در صورتی که آمریکائیها بخواهند حقوق مردم عراق را نادیده بگیرند مسلما اعلان جهاد نموده و درس سختی به متجاوزین خواهند داد.

نتیجه آنکه، عدم اعلان جهاد و دست زدن به مبارزه نظامی بر علیه اشغالگران از سوی ایران و مراجع عظام شیعه از یک سو به وجود راهکارهای بهتر و کم هزینه تر برای دست یابی به اهداف و از سوی دیگر عدم اتحاد کشورهای اسلامی، فقدان امکانات و شرایط لازم و ... می باشد. و در صورتی که مصالح جامعه اسلامی و جهان تشیع اقتضاء نماید از جهاد به عنوان آخرین وسیله برای بیرون راندن متجاوزین و کسب حقوق قانونی مسلمانان و شیعیان استفاده خواهد شد.

با توجه به اینکه خدمت سربازی تحت نظارت رهبر معظم انقلاب میباشد خواهشمندم توضیح دهید که : ?- طی دوره سه ماهه "ضرورت" دارای چه توجیه شرعی یا عقلی میباشد؟ ?- طی دوره ?? ماهه سربازی دارای چه توجیه شرعی یا عقلی میباشد؛ خصوصا اینکه بسیاری از افرادی که این دوره

پرسش

با توجه به اینکه خدمت سربازی تحت نظارت رهبر معظم انقلاب میباشد خواهشمندم توضیح دهید که : ?- طی دوره سه ماهه "ضرورت" دارای چه توجیه شرعی یا عقلی میباشد؟ ?- طی دوره ?? ماهه سربازی دارای چه توجیه شرعی یا عقلی میباشد؛ خصوصا اینکه بسیاری از افرادی که این دوره را طی کرده اند ادعا میکنند که هیچ ثمره ای نداشته است؟ با توجه به اینکه در اسلام به اهمیت عمر افراد سفارش بسیاری شده است ایا درست است بهترین دوران زندگی هزاران جوان بی ثمر طی شود؟

پاسخ

اصل نظام وظیفه یکی از نیازهای جامعه است و بدون آن آمادگی دفاعی لازم از دست خواهد رفت. در تمام دنیا این اصل وجود دارد که پرسنل نظامی – اعم از کادر و وظیفه – مدت های مدید ممکن است معطل بمانند؛ اما وجود آنها نوعی آماده باش رزمی برای واکنش سریع در شرایط خطر اجتماعی است. بنابراین رسالت آنها همین حفظ آمادگی است و اگر کار عینی خاصی نیز در شرایط صلح نداشته باشند به معنای هدر دادن وقت نیست.

البته مسؤولان نظام وظیفه باید با استفاده بهینه از زمان و امکانات، برنامه ریزی مناسب و نتیجه بخش برای شما داشته باشند.

با توجه به اینکه ملت ستم دیده فلسطین سالهاست که مورد تهاجم نیروهای غاصب صهیونیستی و کافران ملحد قرار گرفته اند و به تازگی شیعیان عراق و افغانستان نیز مورد تهاجم قرار گرفته اند با این وجود چرا مراجع تقلید ما نسبت به این قضیه بی تفاوت اند و ساکت نشسته اند د

پرسش

با توجه به اینکه ملت ستم دیده فلسطین سالهاست که مورد تهاجم نیروهای غاصب صهیونیستی و کافران ملحد قرار گرفته اند و به تازگی شیعیان عراق و افغانستان نیز مورد تهاجم قرار گرفته اند با این وجود چرا مراجع تقلید ما نسبت به این قضیه بی تفاوت اند و ساکت نشسته اند در حالی که ما شیعیان حاضریم به جهاد با این کفار برخیزیم. مگر نه اینکه در قرآن صراحتا عدم دستیابی و تسلط کفار بر مسلمانان ذکر شده و جهاد در چنین مواقعی واجب گردیده است.

پاسخ

روحیه احساس مسؤولیت و غیرت اسلامی شما را می ستاییم و امیدواریم این روحیه در تمامی آحاد جهان اسلام و مسؤولین آنان به وجود آمده و گسترش یابد. همانگونه که بیان نمودید؛ در آموزه های اسلامی تأکیدات بسیار زیادی بر مسؤول بودن هر فرد مسلمانان در قبال مشکلات سایر مسلمانان و آمادگی برای دفاع از سرزمین های اسلامی و جلوگیری از تسلط کفار وجود دارد. ولی متأسفانه علیرغم این همه آموزه های حیات بخش، جهان اسلام در قرون اخیر دچار سستی و بی تفاوتی گردیده و نتیجه آن وضع اسفناك كشورهای اسلامی است که به هیچ وجه مطابق با عزت و شأن اسلام نمی باشد. مسلما هرگونه تلاش و چاره اندیشی برای رهایی از وضعیت موجود باید مبتنی بر شناخت دقیق عوامل به وجود آورنده آن باشد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. دوری از تعالیم و آموزه های اصیل اسلامی.

۲. دولت ها و حاکم سرسپرده و غاصب.

۳. تهاجم شدید فرهنگی، نظامی و... بیگانگان به سرزمین های اسلامی.

۴. وجود تفرقه و اختلافات مذهبی، ملی و... میان مسلمانان.

به نظر می

رسـد از میان سه عامل فوق، عامل اول نقش بسـیار مهمتری داشـته باشـد و بیـداری جهان اسـلام و انسـجام و وحدت آنان برای مقابله با مشکلات داخلی و خارجی خود در گرو کار فرهنگی مستمر با تکیه بر آموزه های اسلامی در جهان اسلام می باشد. از این رو نظام اسلامی ایران محور اصلی انجام وظایف و رسالت های خود در قبال جهان اسلام را کار فرهنگی مستمر و دقیق قرار داده است و عملکردهـای بسـیار مثبتی را در سـطوح مختلف دولت و وزارت خارجه، سازمان های تبلیغات اسـلامی، حوزه های علمیه، رسـانه هـا و... انجـام داده است و مراجع عظـام تقلیـد نیز نه تنهـا سـاکت و بی تفـاوت نبوده انـد، بلکه بسـتگی به توان و امکانـات مـادی و معنوی خود از انجـام هر اقـدام لازم دریغ نورزیـده انـد. منتها علت این که این گونه اقـدامات محسوس نتیجه فوری و چشم گیری در حل اساسـی مشـکلات نـدارد به عوامل چهارگانه فوق باز می گردد و باید در راسـتای حل اساسـی آن حرکت کرد. اما سایر اقدامات مانند اقدام نظامی در مقابل اشـغالگران هر چند فی نفسه بسیار مطلوب و با اهمیت است ولی باید دانست که وجوب جهـاد و عملیـات نظـامی مشـروط به یـک سـری شـرایط و زمینه هـای لازم است و در مواردی نظیر وضـعیت کنونی جهان اسـلام که متأسفانه عزم و اتحاد جدی در میان دولت های اسلامی برای مقابله با تهاجم نظامی غرب وجود ندارد و از سوی دیگر قـدرت های جهانی، تمام تلاش خود را برای شـکست و تضـعیف جمهوری اسـلامی به کار برده انـد و مترصد به دست آوردن بهانه

ای برای ایجاد فشارهای بین المللی بیشتر بر نظام اسلامی ایران می باشند، هرگونه اقدام یک جانبه ای به مصلحت نبوده و چه بسا به پیشبرد اهداف استکبار جهانی نیز کمک نماید.

مسلما نظام اسلامی ما و مراجع عظام تقلید همانگونه که در دوران پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس دفع هجوم دشمنان اسلام، نشان دادند، آماده جهاد و شهادت در راه حفظ عزت و اعتلای اسلام و جهان اسلامی می باشند، اما باید هر اقدامی کاملا سنجیده و در شرایط مناسب خود انجام پذیرد. به نظر می رسد در شرایط کنونی به غیر از جهاد - که فعلا امکان پذیر نیست - راه های دیگری نظیر استفاده از امکانات و سازمان های اسلامی و بین المللی برای محکوم نمودن اشغالگران و تلاش برای پایان دادن به تهاجمات آنان، حمایت و تقویت جنبش های مردمی در کشورهای تحت اشغال و... وجود دارد که امید می رود تلاش ها و اقدامات نظام اسلامی ایران در این زمینه ها مؤثر واقع شود انشاءالله.

امام خمینی(ره) فرموده اند: ما مأمور به وظیفه ایم، نه نتیجه. یعنی چه؟ با مثال توضیح دهید.

پرسش

امام خمینی(ره) فرموده اند: ما مأمور به وظیفه ایم، نه نتیجه. یعنی چه؟ با مثال توضیح دهید.

پاسخ

این جمله می تواند معنای فراگیری داشته و در تمام ابعاد زندگی جاری باشد، چون انسان ها مکلّف و موظّف به انجام مأموریتی هستند که خدا به آن ها امر کرده است. امّا نتیجه در دست خدا و در گرو قضا و قدر و تقدیر است. جمله امام در جنگ گفته شد.

حضرت امام این بیان را هنگام جنگ تحمیلی عراق علیه ایران فرمود که وظیفه داریم در مقابل متجاوز ایستادگی و مقاومت کنیم، امّا آیا نتیجه عمل پیروزی یا شکست است، در دست خدا می باشد. پس ما برای به دست آوردن پیروزی با دشمن نمی جنگیم.

ما برای خدا مقاومت می کنیم. او هر چیزی را صلاح بداند، باید بپذیریم. مقابله و جنگ در مقابل دشمن ادای وظیفه است و نباید در انتظار نتیجه بود.

آیا جنگ های رباطیک و انسان های آزمایشگاهی که ایجاد می کنند یا خواهند کرد، آینده بشریت را به مخاطره نمی اندازد؟

پرسش

آیا جنگ های رباطیک و انسان های آزمایشگاهی که ایجاد می کنند یا خواهند کرد، آینده بشریت را به مخاطره نمی اندازد؟

پاسخ

رباطها وسایل و ابزارهایی است که تحت اراده انسان ها می تواند فساد انگیز یا مفید باشند، همانند اسلحه ها و تجهیزات دیگری که بشر تا کنون به آنها دست یافته است. بنابراین رباط هایی که بشر اختراع و ابداع می کند؛ به تصمیم و اراده انسان ها عمل خواهند کرد، مانند هواپیماهای بی سرنشین.

امّا انسان های آزمایشگاهی نیز بستگی به نحوه تربیت آن ها دارد. اگر آن ها را خوب تربیت کنند و تحت سرپرستی مربیان متدین یا در جامعه و جوّ متدین و مذهبی تربیت بیابند، مانند بقیه انسان های متدین خواهند بود و اگر تحت تربیت های فاسد بزرگ شوند، ممکن است از جنایتکاران و جانیان باشند و برای بشریت خطر آفرین باشند؛ بنابراین، به صورت طبیعی آینده بشر همانند امروز خواهد بود، با این تفاوت که سلاح های پیشرفته تر در اختیار انسان قرار خواهد گرفت همان طور که امروزه نیز سلاح های مخرّب بسیاری وجود دارد و همه این امور بستگی به انسان هایی خواهد داشت که آن ها را مورد استفاده قرار می دهند. در نظر کسی که اعتقاد به ظهور نجات بخش انسان ها دارد، پایان زندگی انسان ها در نهایت به عدالت و صلح ختم می شود و ترس و بیمی از سرانجام زندگی بشریت ندارد.

چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟

پرسش

چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟

پاسخ

در ابتدا بیان این مطلب بایسته است که ادیان الهی در مسائل مهمی مانند صلح و جنگ، تفاوت ندارد، بدین معنا که دین مسیحیت مردم را به صلح و صفا فرا خوانده باشد و اسلام به خشونت تفاوت هایی که در ادیان الهی وجود دارد، ریشه در شرایط زمان و میزان رشد فکری انسان ها دارد، همان گونه که در سیره معصومان (ع) شرایط زمان و مکان تاثیر گذار می باشد، پیامبر (ص) در یک مقطع زمانی با دشمنان صلح می کند و در مقطع زمانی دیگر به دفاع و جهاد می پردازد. برخی از امامان ما قیام و برخی دیگر صلح می کنند.

بر این اساس معرفی اسلام به عنوان دین شمشیر و خشونت غالباً جنبه تبلیغاتی داشته و اتهامی است نسبت به آن روا داشته شده است.

به نظر می رسد عوامل زیر در متهم نمودن اسلام به خشونت مؤثر بوده اند:

۱ - سیاست اسلام ستیزی دشمنان

یکی از علل عمده معرفی شدن اسلام به عنوان دین خشونت، سیاست های استکبار جهانی علیه اسلام و مسلمانان است، استعمار ستیزی دین اسلام و روحیه استقلال طلبی مسلمانان و الهام گرفتن از آیات جهاد در قرآن، منافع استعمار را به خطر انداخته و همین موجب شد که آن ها در صدد مقابله با آن بر آیند، بهترین راه را در مبارزه با ریشه این احساس و انگیزه در مسلمانان

دیـده انـد و آن هدف گرفتن آیات جهاد و سـیره پیامبر(ص) بوده است، به همین خاطر آن ها اسـلام را خشونت گرا معرفی می نمایند.

این در حالی است که جنگ

افروزان غرب رکورد دار خشونت در جهان هستند، در جنگ جهانی اوّل و دوم حدود ۶۳ میلیون انسان کشته شدند، این کشتار را آنانی به وجود آوردند که اسلام و مسلمانان را به خشونت معرفی کرده و از طرفداران دین مسیح هستند جالب آن که در هر دو جبهه فقط خود شان بوده اند یا میدان اصلی جنگ میان خود آن ها بوده آیا قتل عام صد هزار انسان در کوبا، ویتنام و افغانستان از سوی همان ها به وجود نیامده است که امروزه ناقوس صلح جویی تساهل صدا در می آورند در گذشته تاریخ وضع آنان فاجعه بارتر بوده است، آنان بودند که جنگ های صلیبی را به وجود آورده و تا توانستند مسلمانان را کشتند.

گوستاولوبون مسیحی از قول روبرت راهب که خود در جنگ حضور داشت گزارش می دهد: "لشکر ما (صلیبی ها) در گذرگاه ها، میدان ها و پشت بام ها، در حرکت بودند و مثل شیر ماده ای که بچه اش را ربوده باشد، از قتل عام لذت می بردند، اطفال را پاره پاره می کردند و جوانان و پیرها را در یک ردیف از دم شمشیر می گذراندند و چندین نفر را در یک ریسمان به دار می آویختند".(۱)

گوستاولوبون در خصوص رفتار مسلمانان با مسیحیان می نویسد: "صلاح الدین سردار فاتح مسلمانان به عیسویان بیت المقدس عفو عمومی داد و برای فلیپ، و "ریشار" در ایام بیماری از انواع اغذیه و ادویه مقوی می فرستاد".(۲)

بعد از جنگ های صلیبی در اسپانیا مسلمانان را قتل عام کردند و باقی مانده را به دریا ریختند که این یکی از مظاهر نسل کشی است در زمان حاضر می بینیم که به نسل کشی مسلمانان در بالکان رو آوردند و

ده ها هزار مسلمان بی گناه بوسنی را کشتند نیز همان ها امروزه مدام فلسطینیان مظلوم را به خاک و خون می کشانند.

بنابراین کاملاً روشن و آشکار است که جنایت ها و کشتار مسلمانان توسط مسیحیان و یا حتی کشتار خودشان بسیار بیشتر از مسلمانان بوده است، اما متأسفانه با ابزار تبلیغاتی گسترده ای که دارند، این امر را وارونه جلوه می دهند.

۲ – جنگ ها در حوزه تاریخ اسلام

یکی از عوامل مهم که زمینه اتهام خشونت گرایی اسلام را فراهم نمود، جنگ هایی بود که در حوزه تاریخ اسلام شکل گرفتند آن جنگ هایی که در زمان پیامبر(ص) به وجود آمده بود، جنبه دفاعی داشت و از هدف متعالی حمایت از مستضعفان بهره مند بود و حال اگر در دوره برخی از سلسله های ستمگر با نام اسلام، جنگ های ظالمانه را بر راه انداختند، این کار منحصر به آنان نیست، در همه کشورها در طول تاریخ کم و بیش چنین اتفاقی وجود دارد میان پیروان دیگر ادیان بسیار اتفاق افتاده است که بر خلاف آموزه های دینی خود، به خونریزی رو آورده اند، بنابر این اگر پادشاهی با انگیزه مادی و با ناŠاسلام به خشونت رو آورده باشد و نباید این کار را به نام اسلام تمام کرد، همان گونه که تاریخ یهود و مسیحیت شاهد جنگ ها و خشونت ها بوده است اما این خشونت ها به گونه ای تفسیر و توجیه شده است که گویا اصلاً اتفاقی نیافتاده است: افکار عمومی نیز به آن ها توجه ندارد و آن را نادیده می گیرد.

۳ – عدم معرفی ابعاد اسلام

یکی از عوامل بسیار مؤثر در متهم ساختن اسلام به عنوان دین خشونت، عدم معرفی ابعاد و جامعیت

اسلام است، اسلام همان گونه که آیات جهاد، دفاع و جنگ دارد، آیات صلح و زندگی مسالمت آمیز نیز دارد، اگر آیات صلح قرآن بیشتر از آیات جهاد آن نباشد کمتر نخواهد بود، متأسفانه آن چه که بدان پرداخته شده، بُعد جهاد و جنگ اسلام بوده، معرفی بُعد صلح اسلام بسیار کم رنگ می باشد و عامل گسترش اسلام را جنگ ها می دانند!

در حالی که این تفکر به وسیله حتی برخی از متفکران با انصاف غربی رد شده است.

گوستاولوبون می نویسد: زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نشده، زیرا رسم اعراب (مسلمانان) این بود که هر کجا را فتح می کردند، مردم آن جا را در دین خود آزاد می گذاردند، این که مردم مسیحی از دین خود دست بر می داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را به جای زبان مادری خود بر می گزیدند، بدان علت بود که عدل و دادی که از عرب های فاتح می دیدند، از زمامداران پیشین خود ندیده بودند."(۳)

در قرآن از پیامبر اسلام (ص) به عنوان پیامبر صلح و صفا یاد شده است.(۴)

در برخی از روایات از اسلام به عنوان دین سهله (آسانگیر) تعبیر شده است.(۵)

در مقابل همه این برخوردهای منفی در مورد اسلام، در دین مسیحیت بر عکس دین اسلام تبلیغ می شود، بدین معنا که دستورها و آموزه های صلح آن بسیار پر رنگ جلوه داده شده است حتی به شعار رو آوردند که دین مسیح، پیام آور صلح و صفا است، مسیحیان در معرفی دین مسیح به عنوان "دین صلح گرا" موفق بوده اند از سوی دیگر دین تحریف شده مسیحیت با منافع استکبار تضاد نداشت و این امر موجب شد

که استکبار علیه دین مسیح تبلیغات انجام نداده و گاهی از آن دفاع نماید، حال آن که دین مسیح همان گونه که آموزه ها و برنامه های صلح آمیز دارد، برنامه های جهاد و ستم ستیزی نیز دارد. اصولاً دینی که برنامه دفاع و مقابله با دشمنان نداشته باشد و در رفع ستم از جهانیان سخنی نداشته باشد، دین ناقصی است.

۴ – قیام ها

قیام هایی که آزادی خواهان و مصلحان انجام دادند، نیز در اتمام اسلام به خشونت مؤثر بوده اند قیام های که شیعیان در طول تاریخ علیه حاکمان ستمگر انجام دادند و قیام های که امروزه مسلمانان به منظور دفاع از جان، مال و سرزمین خویش انجام می دهند.

این دسته از قیام ها زمینه تبلیغ دشمن را فراهم نموده و دشمن مسلمانان به ویژه شیعیان را خشونت گرا معرفی نموده، حال آن که در تاریخ مسیحیت نهضت های اصلاحی و انقلاب های آزادی بخش شکل نگرفته اند و یا خیلی کم رنگ است.

۵ – عملکرد برخی از مسلمانان تندرو

متأسفانه عملکرد برخی از مسلمانان موجب شده است برخی اسلام را به عنوان دین خشونت بشناسند، عملکرد گروه هایی مانند طالبان و یا برخی از مسلمانان تندرو، فضای جامعه امروزه را آلوده کرده است، همان گونه که در طول تاریخ گروه ها و افراد افراطی بودند که از برنامه های اسلام، برداشت های غیر منطقی نموده و باور داشتند که تنها راه گسترش دین و آموزه های آن، بهره گیری از اهرم فشار و جنگ است. البته در همین جا نیز می توان دست های پنهان را برای به وجود آوردن این گروه ها در داخل اسلام و ایجاد فرقه های مذهبی مانند وهابیت و بهائیت نادیده گرفت.

پی نوشت ها:

۱

- تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۰۸.

۲ - همان، ص ۴۱۵.

۳ - تاریخ ویل دورانت، ج ۴، ص ۱۳۶۸

۴ - آل عمران، (۳) آیه ۱۵۹، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۰ - ۱۴۲.

۵ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.

۱- قرآن و اسـلام جهاد و جنگ را مشـروع می داند . در حالیکه ادیان دیگر و سیره انبیاءوکتاب های آسمانی چنین نیست بلکه آنها بر اساس دعوت و هدایت دین خود را بر مردم عرضه کرده اند نه از طریق اکراه و اجبار .

پرسش

قرآن و اسلام جهاد و جنگ را مشروع می داند . در حالیکه ادیان دیگر و سیره انبیاءوکتاب های آسمانی چنین نیست بلکه آنها بر اساس دعوت و هدایت دین خود را بر مردم عرضه کرده اند نه از طریق اکراه و اجبار .

پاسخ

قرآن بیان می کند که اسلام منطبق بر فطرت انسانی است . فطرت انسانی گواه صادق توحید است که اساس تعالیم اسلام است و مبنای قوانین فردی و اجتماعی . بنابراین دفاع از این اصل و نشر و گسترش آن میان مردم و حفظ انسان و اجتماع حق مشروعی است برای انسان که استیقای آن به هر وسیله ممکن واجب است , البته اسلام دین اعتدال و عقلانیت است و در این مسیر نیز ابتدا دست به دعوت می زند و سفارش به صبرمی کند و پس از آن دفاع را لازم می شمارد و سپس جنگ را مشروع می داند زیرا که این جنگ در حقیقت دفاع از حق انسانیت است . تاریخ گواه آن است که در صدر اسلام هیچ گاه جنگی آغاز نشد مگر آنکه حجت و دعوت به نیکوترین شکل تمام شد چنانچه قرآن کریم می فرماید [ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن (نحل - ۱۲۵)] و نیز می فرماید [لیهلک من هلک عن بینه و یحیی من حی عن بینه (انفال - ۴۲)] . اما این مطلب که پس از پیروزی , ایمان از روی اکراه صورت می گیرد نیز پاسخش این است که اگر احیای انسانیت متوقف بر تحمیل

حق مشروع بر عده ای از افراد باشد آن هم پس از اقامه حجت و برهان , در این صورت اکراه آنان مانعی ندارد . و این مطلب و حالت اختصاص به اسلام و مسلمانان ندارد بلکه میان همه ملت ها و دولت ها همین حکم و حالت وجود دارد و متخلف از قوانین را در مرحله نخست نصیحت و دعوت به پیروی می کنند و اگر سرپیچی کرد او را وادار می سازند و لو اینکه به جنگ بیانجامددر ضمن آنکه اکراه فقط در یک نسل است و پس از گذشت آن نسل , نسل های بعد از طریق تعلیم و تربیت از روی رغبت حق را می پذیرند . در مورد روش تبلیغ سایر انبیاء علیهم السلام نیز باید گفت : اولا برخی از آنهاقدرت و فرصت قتال را نداشتند بلکه در شرایطی بودند که قدرت قیام و قتال نداشتندمانند نوح و هود و صالح علیهم السلام . برخی دیگر که تعداد آنها زیاد است در راه خدا دست به جنگ و قتال زده اند . تورات و قرآن برخی از آنها را نام برده است . [و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل اللّه ...(آل عمران - ۱۴۷)] و [اذ قال موسی لقومه ... یا قوم ادخلوا الارض المقدسه التی کتب اللّه لکم و لا ترتدوا علی ادبارکم فتنقلبوا خاسرین ... قالوا یا موسی انا لن ندخلها ابدا ماداموا فیها فاذهب انت و ربک فقاتلا انا ههنا قاعدون (مائده - ۲۴)] .

اگر مومنین به خدا و قیامت ایمان دارند چرا از جنگ و مقاتله در راه خدا کراهت دارند و خداوند می فرماید [کتب علیکم القتال و هو کره لکم] .

پرسش

اگر مومنین به خدا

و قیامت ایمان دارنـد چرا از جنگ و مقاتله در راه خدا کراهت دارند و خداوند می فرماید [کتب علیکم القتال و هو کره لکم]
.

پاسخ

کراهت مومنین از قتـال به این دلیـل است که جنـگ باعث خونریزی و هلاکت برخی مومنان و کفار می گردد و این امر در نزد مومنان بالطبع مکروه است . البته مومنان واقعی و صادق چنین حالتی ندارند اما در میان مومنان افراد بسـیاری بودند که از جنگ وقتال در راه خدا کراهت داشتند و خداوند به همین سبب نسبت کراهت را به همه مومنان داده است .

چگونه مساله جهاد با فطری بودن اصول احکام الهی سازگار است اگر جهاد یا اموردیگری هماننـد آن فطری است چگونه ممکن اسـت برای طبع انسان ناخوشایند بوده باشد ؟

پرسش

چگونه مسـاله جهـاد بـا فطری بودن اصول احکـام الهی سازگـار است اگر جهـاد یـا اموردیگری هماننـد آن فطری است چگونه ممکن است برای طبع انسان ناخوشایند بوده باشد ؟

پاسخ

مسایل فطری هنگامی در انسان تجلی می کند که با شـناخت توام باشد , مثلا انسان فطرتا طالب سود و مخالف زیان است و این در صورتی است که مصـداق سود و زیـان رابشـناسد ولی اگر در تشـخیص آن گرفتار اشـتباه شـد و موضوع سودمنـدی را زیان آورپنـداشت مسـلما بر اثر این اشـتباه , فطرت او گمراه خواهـد شـد و از آن امر مفیدبیزار می شود , عکس این مساله نیز صادق است در مورد جهاد افراد سـطحی که تنهاضرب و جرح و مشکلات جهاد را می نگرند ممکن است آن را ناخوشایند بدانند ولی افراددورنگر که می داننـد شـرف و عظمت و افتخـار و آزادی انسـان در ایثار و جهاد است یقینا با آغوش باز از آن اسـتقبال می کنند .

انسان همیشه از جنگ و خونریزی گریزان بوده پس چرا در قرآن آمده که جهاد بر شـمامقرر شده و خداوند این حکم را بر گردن انسان نهاده ؟

پرسش

انسـان همیشه از جنـگ و خونریزی گریزان بوده پس چرا در قرآن آمـده که جهاد بر شـمامقرر شـده و خداونـد این حکم را بر گردن انسان نهاده ؟

پاسخ

چون علم افراد بشـر از هر نظر محدود و ناچیز است و همانگونه که در قوانین تکوینی خداوند از اسرار آفرینش همه اشیاء با خبر

نیستند و گاه چیزی را بی خاصیت می شمرند در قوانین تشریعی نیز بسیاری از مصالح و مفاسد را نمی دانند لذا ممکن است چیزی را ناخوشایند دارند در حالی که سعادت آنها در آن است یا از چیزی خشنود باشند در حالی بدبختی آنها در آن است , توجه به این حقیقت که اگر خداوندجهاد و زکات و روزه و حج را تشریع کرده همه به سود آنهاست , روح انضباط و تسلیم در برابر قوانین الهی را در انسان پرورش می دهد و درک و دید او را از محیطهای محدود فراتر می برد و به نامحدود یعنی علم بی پایان خدا پیوند می دهد .

فلسفه جهاد از دیدگاه قرآن چیست؟

پرسش

فلسفه جهاد از دیدگاه قرآن چیست؟

پاسخ

در قرآن مجید آیات فراوانی در زمینه جهاد و فلسفه و احکام آن و نیز آثار و پیامدها و نتایج آن وارد شده که از میان آنها ده آیه زیر را گلچین کرده ایم

۱ «اُذِنَ لِلَّذینَ یُقاتِلوُنَ بِاَنَّهُمْ ظُلِمُو وَ اَنَّ اللهَ عَلَی نَصْرِهِمْ لَقدیر اَلَّذینَ اُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ اِلّا اَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللهُ وَ لَوْلا دَفْعُ اللهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیع وَ صَلَوات وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فیها اسْمُ اللهِ کَثیراً وَ لِیَنْصُرَنَّ اللهَ مَنْ یَنْصُرُهُ اِنَّ اللهَ لَقَویّ عَزیز» حج/۳۹

۲ «وَ قاتِلوُهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَه وَ یَکُونَ الدّینُ کُلُّهُ لِلّهِ فَاِنْ اِنْتَهوا فَاِنَّ اللهَ بِما یَعْلَمُونَ بَصیر» انفال/۳۹

۳ «وَاَعِدّو لَهُمْ مَاسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ تُرْهِبونَ بِهِ عَدُوَاللهِ وَ عَدُوّکُمْ» نفال/۶۰

۴ «اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلوُنَ فی سَبیلِهِ صَفّاً کَاَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوص» صف/۴

۵ «یا اَیُّهَا النَّبیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَلَی الْقِتالِ اَنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِروُنَ یَغْلِبُوا مِأَتَیْنِ وَ اِنْ یَکُنْ مِنْکُم مِأَه یَغْلِبُوا اَلْفاً مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا بِاَنَّهُمْ قَوْم لا یَفْقَهُونَ» انفال/۶۵

۶ «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا هَلْ اَدُلُّکُمْ عَلَی تِجارَهً تُنْجیْکُمْ مِنْ عَذابِ اَلیم تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِی سبیلِ اللهِ بِاَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ ذلِکُمْ خَیْرُ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمونَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یَدْخِلْکُمْ جَنّاتِ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَهً فی جَنّاتِ عَدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ وَ اُخْری تُحِبُّونَها نَصْر مِنَ اللهِ وَ فَتْحٌ قَریب وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنینَ» صف/۱۰ تا ۱۳

۷ «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطوُا وَ اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» آل عمران/۲۰۰

۸ «اِنَّ اللهَ اشْتَری مِنَ

الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَـهُمْ وَ اَموالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقاتِلوُنَ فی سَبیلِ اللهِ وَ فَیَقْتُلوُنَ وَ یُقْتُلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوْراهِ وَ الْاِنْجیلِ وَ الْقُرآنِ وَ مَنْ اَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ وَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذی بایَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ» توبه/۱۱۱

۹ «یا اَیُّهَا النَّبیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَالْمُنافِقینَ وَاغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ» توبه/۷۳، تحریم/۹

۱۰ «لا یَسْتَوِی الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ غَیْرُ اُولِی الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فِی سبیلِ اللهِ بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهدینَ بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدینَ دَرَجَهً وَکُلًا وَعَدَاللهُ الْحُسْنی وَ فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدینَ عَلَی الْقاعِدینَ اَجْراً عَظیماً» نساء/۹۵

۱ [به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند وخدا بر نصرت آنها قادر است همانها که به ناحق از خانه ولانه خود بدون هیچ دلیلی اخراج شدند جز اینکه می گفتند پروردگار ما الله است! و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها و معابد (یهود و نصاری) و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد و خداوند کسانی را که او را یاری کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است.]

۲ [با آنها پیکار کنید تا فتنه گری(شرک و سلب آزادی) برچیده شود و دین همه مخصوص خدا باشد و اگر آنها (از فتنه گری) و اعمال خلاف خودداری کنند (خدا توبه آنها را می پذیرد) خداوند به آنچه انجام می دهند بیناست.]

۳ [هر چه در توان دارید بر مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان

نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!]

۴ [خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند و همچون بنایی آهنین اند!]

۵ [ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می گردند، چرا که آنها گروهی هستند که نمی فهمند!]

۶ [ای کسانیکه ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟!

به خداوند و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید، این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید.

(اگر چنین کنید) گناهانتان را می بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد، و این پیروزی عظیم است!

و(نعمت) دیگری که آن را دوست دارید به شما می بخشد، و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است، مؤمنان را بشارت ده (به این پیروزی بزرگ)!]

۷ [ای کسانی که ایمان آورده اید!(در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز)پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت کنید و از معصیت خداوند بپرهیزید تا رستگار شوید!]

۸ [خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند، این وعده حقّی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه

کسی از خدا به وعده اش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ!]

۹ [ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنّم است و چه بد سرنوشتی دارند!]

۱۰ [(هرگز) افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان (ترک کنندگان جهاد) برتری مهمّی بخشیده، و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.]

دیدگاه قرآن، پیرامون رعایت حقوق انسانی در جنگ چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن، پیرامون رعایت حقوق انسانی در جنگ چیست؟

پاسخ

در آیات قرآن بارها به رعایت عدالت و عدم تجاوز از حدود معقول و انسانی درمقابل دشمنان تأکید شده است.

از جمله، در آیه ۱۹۰ سوره بقره می خوانیم «وَ قاتِلُو فی سَبیلِ اللهِ الَّذین یُقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُو اِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدینَ» [در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند نبرد کنید و از حد تجاوز ننمایید که خدا تجاوزکاران را دوست نمی دارد.]

در این آیه در واقع به سه نکته اشاره شده نخست این که جنگ باید برای خدا و در راه خدا باشد، نه به خاطر جاه طلبی و انتقامجویی.

دیگر اینکه جنگ در برابر متجاوز باشد، یعنی تا جنگ بر شما تحمیل نشود دست به اسلحه نبرید.

سوّم در میدان جنگ از حد تجاوز نکنید و اصول اخلاقی را رعایت کنید، بنابراین اگر دشمن اسلحه را بر زمین بگذارد و تسلیم شود، نباید به او حمله کرد و همچنین نسبت به کسانی که قدرت بر جنگ را ندارند مانند پیرمردان، کودکان و زنان، نباید مزاحمت شود، نابود کردن باغها و مزارع و تخریب اماکن قابل استفاده و توسّل به سلاحهای کشتار جمعی، همه از مصادیق تعدّی بر بیگناهان و انتخاب روشهای غیر انسانی است و از نظر اسلام ممنوع است.

در آیه ۱۹۴ همین سوره (چند آیه بعد از آیه مورد بحث) باز بر این معنی تأکید کرده، می گوید «فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ وَ اتَّقُوااللهَ وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقینَ» [هر کس به شما تجاوز کند، به مانند آن بر او تجاوز کنید و از خدا بپرهیزید

(و تعدّی و زیاده روی ننماید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است.]

اشاره به اینکه اگر یاری خداوند و پیروزی را می خواهید باید از تعدّی و زیاده روی حتّی در میدان جنگ خودداری کنید.

همین معنی به شکل دیگری در آیه ۲ سوره مائده مورد تأکید قرار گرفته و با صراحت می گوید «وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَئانُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اَنْ تَعْتَدُوا» [نباید خصومت نسبت به جمعیّتی که شما را از آمدن به مسجدالحرام (در جریان حدیبیه) مانع شدند، وادار به تعدّی و تجاوز کند] (روح انتقامجویی که از رفتار خشونت بار دشمن در صحنه حدیبیه مایه می گیرد بر شما غلبه کند.)

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به رعایت حقوق انسانی در جنگ چیست؟

پرسش

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به رعایت حقوق انسانی در جنگ چیست؟

پاسخ

در روایات اسلامی، تعبیرات مختلف و دستورات فراوانی در مورد رعایت اصول انسانی در میدان جنگ و پس از پایان آن نسبت به دشمنان وارد شده که عواطف انسانی و روح مسالمت جویی در آن به خوبی متجلّی است.

ارباب سیر، در سیرت حضرت محمد(ص) نوشته اند که هر گاه لشکری را مأمور جنگ می کرد فرماندهان سپا را با لشکر طلب می فرمود و این گونه موعظه و ارشاد می کرد«بروید به نام خداوند متعال و استعانت بجویید به خداوند و برای او و آیین رسول خدا(ص) جهاد کنید، ای مردم! مکر نکنید و از غنائم جنگی سرقت روا مدارید و اعضای دشمن را بعد از کشته شدن جدا ننمائید، پیران و اطفال و زنان را به قتل نرسانید و عابدان و رهبانان را که در غارها و بیغوله ها جای دارند به قتل نرسانید.

درختان را از بیخ نزنید مگر اینکه ناچار باشید، نخلها را نسوزانید و با آب غرق نکنید، درختان میوه را ریشه کن نسازید، زراعت را آتش نزنید که خود بدان محتاج خواهید بود و حیوانات حلال گوشت را نابود نسازید، مگر به اندازه ای که برای تغذیه لازم دارید. هرگز آب دشمن را با زهر، آلوده نسازید و حیله و نیرنگ به کار نبرید...» (منتهی الآمال ۱/۱۶)

خود آن حضرت نیز هرگز با دشمنان غیر از این معامله نکرد، شبیخون بر دشمن نزد و جهاد با نفس را از هر چیزی بالاتر می دانست.

از آنچه در بالا آمد این نکته نیز به خوبی استفاده می شود که اسلام، توسّل به سلاح شیمیایی و هر گونه سلاح

کشتار جمعی را ممنوع می شمرد و حکومت اسلامی باید از این سلاحها به طور کامل پرهیز کند.

در حدیث دیگری از علی(ع) می خوانیم

«فَاِذا کانَتْ الْهَزیمَهُ بِاِذْنِ اللهِ فَلا تَقْتُلُوا مُدْبِراً وَ لا تُصیبُوا مُعْوِراً وَ لا تُجْهِزُوا عَلَی جَریحٍ وَ لا تُهیجُوا النِّساءَ بِاَذیً وَ اِنْ شَتَمْنَ اَعْراضَکُمْ وَ سَبَبْنَ اُمَرائَکُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۱۴) [هنگامی که به اذن خدا آنان را شکست دادید، فراریان را نکشید و افراد ناتوان را از پای در نیاورید، مجروحان را به قتل نرسانید و زنان را با اذیّت و آزار تحریک نکنید، هر چند آنها به شما دشنام دهند و به سران شما بدگویی کنند.]

جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه، جهاد ابتدائی است؟ یا دفاعی؟

پرسش

جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه، جهاد ابتدائی است؟ یا دفاعی؟

پاسخ

در آیه ۱۹۳ سوره بقره می خوانیم

«وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُوْنَ فِتْنَه وَ یَکُونَ الدّینُ لِلّهِ فَاِنِ انْتَهَوا فَلا عُدْوانَ اِلّا عَلَی الظّالِمینَ» [با آنها(دشمنان) پیکار کنید تا آتش فتنه خاموش شود و اگر آنها خودداری کردند و دست از فتنه جویی برداشتند مزاحم آنها نشوید، چرا که تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست.]

گرچه در بعضی از احادیث و کلمات جمعی از مفسّران، «فتنه»، به معنی شرک و بت پرستی تفسیر شده است، ولی قرائن موجود در آیه و آیات قبل و بعد از آن، به خوبی نشان می دهد که هر گونه شرک و بت پرستی منظور نیست، بلکه منظور اعمالی همچون اعمال مشرکان مکّه است که پیوسته مسلمانان را برای تغییر آیینشان در فشار می گذاشتند.

در تفسیر المنار می خوانیم که در معنی آیه چنین می گوید «حَتّی لا تَکُوَن لَهُمْ قُوَّه یَفْتِنُونَکُمْ بِها وَ یُؤْذُونَکُمْ لاَجْلِ الدّینِ وَ یَمْنَعُونَکُمْ مِنْ اِظْهارِهِ اَوِ الدَّعْوَهِ اِلَیْهِ» (اطنار ۲/۲۱۱) [پیکار با آنها را ادامه دهید تا قدرت بر شکنجه کردن و آزار دادن شما برای تغییر دین و جلوگیری از اظهار اسلام و دعوت به سوی آن نداشته باشند.]

به یقین، یک چنین فتنه و سلب آزادی و شکنجه و فشار، برای تغییر عقیده و آیین خدا از کشتار هم بدتر است، بنابراین جمله وَ یَکُونَ الَّذینُ کُلُّه لِلّه اشاره به این خواهد بود که رفع فتنه در این است که هر کس آزادانه بتواند خدا را پرستش کند و از هیچ چیز و هیچ کس نترسد، نه اینکه مشرکان بت پرست، آزاد باشند تا خانه کعبه را تبدیل

به بتکده کنند و مسلمانان پاک دل توان گفتن «الله اکبر» و «لا اله الا الله » به طور آشکار نداشته باشند.

به هر حال آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۳ این سوره که همه با هم مرتبط است به خوبی نشان می دهد که خاموش کردن آتش فتنه به عنوان یک هدف برای جهاد اسلامی در واقع جنبه دفاعی دارد و مؤمنان را در مقابل تهاجم فرهنگی و اجتماعی و نظامی دشمنان اسلام حفظ می کند.

جهاد برای حمایت از مظلومان، جهاد ابتدایی است؟ یا دفاعی؟

پرسش

جهاد برای حمایت از مظلومان، جهاد ابتدایی است؟ یا دفاعی؟

پاسخ

آیه ۷۵ سوره نساء مسلمانان را دعوت به جهاد برای حمایت از مظلومان و مبارزه با ظالمان می کند و می گوید«وَ مالَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللهِ وَالْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا اَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظّالِمِ اَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلیّاً وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصیراً» [چرا در راه خدا و در راه مردان وزنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند پیکار نمی کنید؟ همان مظلومانی که می گویند خدایا! ما را از این شهر (مکّه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما ازسوی خود یار و یاوری قرار ده!]

در این آیه، نخست دعوت به جهاد در راه خدا شده و بلافاصله سخن از مستضعفان و مظلومانی به میان آمده که دشمن سنگدل آنها را آنچنان تحت فشار قرار داده که راضی به ترک خانه و کاشانه خود شده اند و به نظر می رسد که این دو در واقع به یک معنی باز می گردد، چرا که یاری اینگونه مظلومان، مصداق روشن جهاد فی سبیل الله است.

فراموش نکنیم که «مستضعف» با «ضعیف» فرق واضحی دارد، ضعیف به شخص ناتوان گفته می شود، ولی مستضعف کسی است که بر اثر ظلم ستمگران تضعیف شده است، خواه تضعیف فکری و فرهنگی باشد یا تضعیف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی.

روشن است که این نوع جهاد نیز جهاد دفاعی است، دفاع از این مظلومان در برابر ظالمان.

منظور از جهاد دفاعی چیست؟

پرسش

منظور از جهاد دفاعی چیست؟

پاسخ

مفهوم دفـاع، این نیست که انسـان بنشـیند تـا بر او هجوم برنـد، بلکه بایـد در مقابل تحرّکات دشـمن حساسـیّت به خرج دهـد و آمادگی رزمی را به خصوص در شرایط حسّاس حفظ کند و قبل از غافلگیر شدن، ضربه را بر دشمن توطئه گر وارد سازد.

دیدگاه قرآن نسبت به صلح طلبی چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن نسبت به صلح طلبی چیست؟

پاسخ

۱ قرآن صلح را مورد توجه قرار داده میفرماید «یا اَیُّها الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّهً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوّ مُبین» بقره/۲۰۸

۲ «وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللهِ اِنَّه هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ» انفال/۶۱

۳ «فَاِنِ اعْتَزَلوکُمْ فَلَمْ یُقاتِلُوکُمْ وَ اَلْقَوا اِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَما جَعَل اللهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبیلاً» نساء/۹۰

۴ «وَ اِنْ طائِفَتـانِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ اقْتَتَلُوا فَاَصْـلِحُوا بَیْنَهُمـا فَـاِنْ بَغَتْ اِحْـداهُما عَلَی الْاُخْری فَقاتِلُوا الَّتی تَبْغی حَتّی تَفیءَ اِلی اَمْر اللهِ فَاِنْ فائَتْ فَاَصْلِحُوا بَیْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ اَقْسِطُوا اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطینَ» حجرات/۹

۵ «وَالصُّلْحُ خَیْر» نساء/۱۲۸

۶ «وَاِذا تَوَلّی سَعی فِی الَاَرْضِ لِیُفْسِدَ فیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَاللهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ» بقره/۲۰۵

۷ «وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ اَلْقی اِلَیْکُمْ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً» نساء/۹۴

۱ [ای کسانی که ایمان آورده ایـد! همگی در صـلح و آشتی درآییـد! و از گامهای شـیطان پیروی نکنیـد که او دشـمن آشـکار شماست!]

۲ [و اگر تمایل به صلح نشاندهند، تو نیز از درِ صلح درآی و بر خدا توکّل کن که او شنوا و داناست!]

۳ [... پس اگر از شما کناره گیری کرده، با شما پیکار ننمودند (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرض آنان شوید.]

۴ [و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازنـد، آنها را آشتی دهیـد و اگر یکی از آن دو، بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد و هر گاه بازگشت (و زمینه صـلح فراهم شد) در میان آن دو صـلح توأم با عدل برقرار سازید

و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد.]

۵ [و صلح بهتر است.]

۶ [هنگامی که روی بر می گردانند(و از نزد تو خارج می شوند) در راه فساد و (خونریزی) در زمین کوشش می کنند و زراعتها و چهارپایان را نابود می سازند (با اینکه می دانند) خداوند فساد را دوست نمی دارد.]

۷ [... به کسی که اظهار صلح و دوستی می کند نگوئید مسلمان نیستی.]

دیدگاه امام علی در عهد نامه مالک اشتر، نسبت به صلح طلبی چیست؟

پرسش

دیدگاه امام علی در عهد نامه مالک اشتر، نسبت به صلح طلبی چیست؟

پاسخ

در فرمان مالک اشتر، که جامع ترین منبع برای بحثهای مربوط به حکومت اسلامی است، درباره گرایش به صلح چنین آمده است

«وَلا تَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعاكَ اِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلّهِ فيهِ رَضىً فَاِنَّ فِى الصُّلْحِ دَعَةً لِجُنُودِكَ وَراحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ اَمْناً لِبِلادِكَ» [هرگز صلحی را که از راه دشمن پیشنهاد می شود و رضای خدا در آن است رد مکن، که در صلح برای سپاه تو آسایش و تجدید قوا و برای خودت آرامش از اندوه و غمها و برای ملّت مایه امنیّت است.]

در اینجا امام، سه فلسفه مهم صلح را بیان فرموده برای مردم، امنیت و برای لشکر فرصت برای تجدید قوا و برای رئیس کشور موجبات راحتی فکر را به ارمغان می آورد.

این نکته نیز قابل توجّه است که امام هر صلحی را مفید نمی شمرد، بلکه صلحی را که خشنودی خدا درآن باشد، یعنی مایه عزّت و آبروی مسلمین و سبب گسترش عدل و داد گردد.

ولی به مالک هشدار می دهد که بعد از انعقاد پیمان صلح کاملاً مراقب دشمن باشد، زیرا گاه هدف دشمن از برقراری صلح، غافلگیر کردن است، بنابراین حزم و احتیاط و دور اندیشی را باید به کار گرفت و حتّی در اینجا خوشبینی و حسن ظن نیز صحیح نیست «وَلكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرَ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ فَاِنَّ الْعَدوَّ رُبَّما قارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذ بِالْحَزْمِ وَ اتَّهِمْ فِى ذلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ»

دیدگاه قرآن نسبت به اسیران جنگی چیست؟

پرسش

پرسش

دیدگاه قرآن نسبت به اسیران جنگی چیست؟

پاسخ

قرآن، احکام اسیران جنگی را مورد توجه قرار داده است و می فرماید

۱ «فَإِذا لَقیتُمُ الَّذینَ کَفَرُوا فَضَرْبُ الرِّقابِ حَتَّی إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشَدُّوا الْوَثاقَ فَإِمّا مَنّاً بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً» محمّد/۴

۲ «ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَکوُنَ لَهُ أَسْری حَتّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ تُریدونَ عَرْضَ الدُّنیا وَ اللهُ یُریدُ الْاخِرَهِ وَ اللهُ عَزیزٌ حَکیمٌ» انفال/۶۷

۳ «یا أَیُّها النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فی أَیْدیکُم مِنَ الْأَسْری إِنْ یَعْلَمِ اللهُ فی قُلوُبِکُمْ خَیْراً یؤْتِکُمْ خَیْراً مِمّا أُخِذَ مِنْکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللهُ غَفورٌ رَحیمٌ» انفال/۷۰

۱ [و هنگامی که با کافران (مهاجم) در میدان جنگ رو به رو شدید، گردنهایشان را بزنید (و این کار را همچنان ادامه دهید) تا دشمن به زانو درآید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنها منّت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیه (غرامت) بگیرید.]

۲ [هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند)! شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید، ولی خداوند سرای دیگر را (برای شما) می خواهد و خداوند قادر و حکیم است!]

۳ [ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو اگر خداوند، خیری در دلهای شما بداند (و نیّات پاکی داشته باشید) بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما می دهد و شما را می بخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است.]

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به برخورد با اسیران جنگی چیست؟

پرسش

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به برخورد با اسیران جنگی چیست؟

پاسخ

در مورد مهربانی با اسیران جنگی و رعایت اصول انسانی در مورد آنها روایات فراوانی از پیشوایان اسلام نقل شده است که عظمت تعلیمات اسلام را در این زمنیه نشان می دهد

۱ در حدیثی از امیرمؤمنان علی(ع) می خوانیم هنگامی که عبدالرحمن بن ملجم، با شمشیر بر سر مبارک آن حضرت زد، و او را اسیر کردند، به حسن و حسین(ع) فرمود «اِحْبِسُوا هذَا الأَسیرَ، وَأَطْعِمُوهُ وَ اسْقُوهُ وَ أَحْسِنُوا إِسارَهُ» (مستدرک الوسائل ۲/۲۵۷)

[این اسیر را حبس کنید، غذا و آب به او بدهید و در اسارت با او خوشرفتاری کنید.]

۲ در حدیث دیگری از همان حضرت(ع) می خوانیم که فرمود «اِطْعامُ الْاَسیرِ وَ الْاِحْسانُ اِلَیْهِ حَقّ واجِب وَ اِنْ قَتَلْتَهُ مِنَ الْغَدِ» (وسائل ۱۱/۶۹) [اطعام اسیر و نیکی به او حق واجبی است، هر چند مستحق قتل باشد و بخواهی او را به قتل برسانی.] (مانند ابن ملجم)

این حکم شامل همه اسیران اعم از مؤمن و کافر می شود، لذا در حدیث دیگری از امام صادق(ع) این حکم با صراحت آمده است «اِطْعام الاَسیرِ حَق عَلَی مَنْ اَسَرَهُ وَ اِنْ کانَ یُرادُ مِنْ الْغَدِ قَتْلُهُ فَاِنَّهُ یَنْبَغی اَنْ یُطْعَمَ وَ یُسْقی وَ یُرْفَقَ بِهِ کافِراً کانَ اَوْ غَیْرَهُ» (وسائل ۱۱/۶۸) [غذا دادن اسیر، حق و مسلّم است بر کسی که او را در اسارت دارد، هرچند بخواهد او را روز بعد به قتل برساند، در اینجا نیز سزاوار است که غذا و طعام به او بدهند و با او مدارا کنند، کافر باشد یا غیر کافر.]

جنگ و دفاع در مسجد الحرام چه حکمی دارد؟

پرسش

جنگ و دفاع در مسجد الحرام چه حکمی دارد؟

پاسخ

خدای سبحان درباره خصوص مسجدالحرام فرمود: «ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام» بقره/۱۴۹، «ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتّی یقاتلوکم فیه فإن قاتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین» بقره/۱۹۱؛ زیرا همان طور که موسم حج و زمان زیارت، حرام و محترم است، مکان حج و زیارت نیز محترم بوده، قتال ابتدایی در آن حرام است، ولی از آن جهت که قصاص، اختصاص به نفس یا طَرف ندارد، بلکه در نقض حرمت و هتک احترامها نیز قصاص است: «الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» بقره/۱۹۴، از این رو درباره نقض حرمت مسجدالحرام نیز فرمود: اگر دشمنان شما در مسجد الحرام با شما جنگیدند میتوانید در همان جا دفاع و قتال کنید: «وما لهم ألا یعذبهم الله و هم یصدون عن المسجد الحرام» انفال/۳۴، «فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا» توبه/۲۸.

در آیات فوق، شئون گوناگون مسجدالحرام مطرح شده است، چنانکه در آیهای دیگر از مسجدالحرام به عنوان نقطه شروع اِسراء و معراج یاد شده است:

«سُبحانَ الَّذی أَسری بِعَبدِه لَیلاً مِنَ المَسجِد الحَرام إِلی المَسجِد الاَقصی الَّذی بارَکْنا حَولَهُ لِنُرِیه مِنْ ایاتِنا» إسراء/۱.

روشن است که حرمت مسجدالحرام به احترام کعبه است؛ چنانکه به احترام کعبه و مسجد، مکه و به احترام آن سه، حرم که محدودهای وسیعتر از مکه است محترم است (گرچه حرمت نهایی همه آنها به قرآن است). از این رو در آیات مذکور سفارش شده که حرمت کعبه و مسجدالحرام و حرمت مطاف و قبله را حفظ کنید و شروع به جنگ نکنید، لیکن

از آنجا که همه این حرمتها برای اسلام است، اگر مشرکان در خود مسجدالحرام برای از بین بردن اسلام به شما حمله کردند در همانجا آنها را بکشید.

این مسئله به لحاظ اهمیت آن در جاهلیت و همچنین در صدر اسلام، در فاصلهای کوتاه سه بار تکرار شد: نخست به عنوان جمع بندی مفهوم و منطوق فرمود: «وَلا تُقاتِلوهُم عِند المَسجِد الحَرام حَتّی یُقاتِلوکُم فیه». در این آیه ابتدا منطوق همراه با مفهوم غایت ذکر شد. سپس خود این مفهوم را با صراحت بیان فرمود: «فإن قاتلوکم فاقتلوهم» بقره/۱۹۱. در مرحله سوم با بیان منطوق این مسئله، فرمود: اگر مشرکان در مسجدالحرام از نبرد دست کشیدند با انها نجنگید، زیرا شما برای اسلام میجنگید و اسلام اینجا را محترم شمرده است: «فَإِنَّ انتَهوا فإن الله غَفوُرٌ رَحیم» بقره/۱۹۲.

جهاد ابتدایی در اسلام با برخی اصول حاکم بر جهان معاصر از جمله عدم دخالت در امور داخلی دیگران در تعارض است، کدام یک مقدم است؟

پرسش

جهاد ابتدایی در اسلام با برخی اصول حاکم بر جهان معاصر از جمله عدم دخالت در امور داخلی دیگران در تعارض است، کدام یک مقدم است؟

پاسخ

((حق زندگی آزاد برای هر فرد و جامعه در درون خودش)) و ((ناحق بودن دخالت در زندگی شخصی دیگران و در امور داخلی جوامع دیگر)) دو اصل مسلم ارزشی، در نظام حاکم بر جهان معاصر است و طبیعی است که این دو اصل، در تعارض آشکار با جهاد ابتدایی هستند که در اسلام آمده است و اعتبار آنها به معنای این است که راه بر جهاد ابتدایی مسدود خواهد بود.

به نظر ما این اصل یا این قضیه که ((هر انسانی آزاد است هر طور می خواهد زندگی کند)) یا ((هر جامعه ای آزاد است هر طور می خواهد رفتار کند))، از قضایای مشهوره است که به این صورت و با این کلیت برای ما قابل قبول نیست؛ زیرا این گونه قضایا پشتوانه هایی برهانی دارند که اگر آن براهین در متن خود، مقید به یک قید باشند یا وجود قیدی را اقتضا کنند، این قضایا نیز، که اعتبار خود را از آن براهین می گیرند، بر آن کلیت و وسعت باقی نمی مانند و مقید به همان قیودی خواهند شد که در برهان وجود دارد.

از نظر ما، اساس ارزشها صرفاً به انسان بودن انسان بر نمی گردد، بلکه به رابطه انسان با خدا بر می گردد؛ نه به این معنا که ارزش ها را اموری صرفاً تشریعی و قراردادی و به اصطلاح علمای خودمان، جعلی بدانیم و بگوییم: هر چه را که خدا در قوانین دینی و آسمانی خوب

نامیده، خوب است، و هر چه را بد دانسته، بد است، بدون آن که به ریشه های فطری و تاثیرهای تکوینی آن ها ارتباطی داشته باشد؛ چرا که این سخن، مورد قبول ما نیست، بلکه به این معنا که با توجه به حکمت الهی و هدف آفرینش است که همه ارزش ها شکل می گیرند. پس برای دستیابی به ارزش ها باید ببینیم خداوند چه هدفی از آفرینش انسان داشته است و در این رابطه، ارزش ها را مورد توجه قرار دهیم.

اکنون در مسأله آزادی فرد و جامعه، که در این جا مورد بحث ما است، نیز باید به همین اصل مراجعه کنیم و ببینیم هدف از آفرینش انسان چیست؟

به نظر ما، هدف از آفرینش انسان، تکامل اختیاری او است و تکامل اختیاری انسان، از دیدگاه اسلام، تقرب به خدای متعال و سعادت معنوی و ابدی او خواهد بود. با توجه به این هدف و بر اساس این حکمت الهی است که همه ارزش های حقوقی و اخلاقی، جای خودشان را پیدا می کنند و اگر ما به هدف آفرینش انسان، توجه نکنیم، هیچ ارزش اخلاقی و حقوقی ای را نمی توانیم ثابت کنیم.

آزادی انسان هم به عنوان یک ارزش، تا اندازه ای قابل طرح است؛ زیرا تکامل حقیقی انسان، بدون آزادی او ممکن نیست؛ چرا که تکامل انسان، یک تکامل اختیاری است و باید آزادانه حاصل شود، نه به صورت جبری؛ ولی لازمه این آزادی، آن نیست که هیچ کس حق دخالت در زندگی شخصی یا اجتماعی دیگران را نداشته باشد؛ زیرا در بعضی موارد، بر اساس هدف آفرینش، حق دخالت در زندگی دیگران

و حق جلوگیری از بعضی کارهاشان به انسان داده می شود؛ مثلًا اگر کسی بخواهد خود کشی کند، باید جلوی او را گرفت و جلوگیری از چنین کاری، که نوعی دخالت در زندگی خصوصی دیگران است، به هیچ وجه خلاف اخلاق یا خلاف حقوق نیست، بلکه ترک آن، گناه و غیر اخلاقی شمرده می شود.

مطلب بالا، در مورد دخالت در امور داخلی جوامع دیگر نیز دقیقاً صادق است. یک جامعه، وقتی ارزش دارد و محترم است که هماهنگ با هدف کلی آفرینش سیر کند و نظام رفتاری و آیین زندگی اش وقتی محترم است که در جهت تکاملش باشد و یا دست کم، بر ضد تکامل آن جامعه و مانع تعالی آن نباشد.

اما در مورد رفتار و نظامی که هم به زیان خود آن جامعه است و هم به زیان دیگران، هیچ اصل کلی معتبری وجود ندارد که ارزش و احترام چنین رفتاری را اثبات و آزادی جامعه در مورد آن را تضمین کند و دیگران را از دخالت در امور داخلی آن جامعه، در مورد این رفتارهای نادرست، بازدارد.

بدیهی است که این نوع دخالت، به معنای نفی اختیار و سلب آزادی از دیگران نیست، بلکه به معنای فراهم کردن زمینه است برای استفاده درست از اختیار و آزادی و یا برای گزینش راه درست در زندگی.

جهاد ابتدایی در اسلام با برخی اصول حاکم بر جهان معاصر از جمله عدم دخالت در امور داخلی دیگران در تعارض است، کدام یک مقدم است؟

پرسش

جهاد ابتدایی در اسلام با برخی اصول حاکم بر جهان معاصر از جمله عدم دخالت در امور داخلی دیگران در تعارض است، کدام یک مقدم است؟

پاسخ

((حق زندگی آزاد برای هر فرد و جامعه در درون خودش)) و ((ناحق بودن دخالت در زندگی شخصی دیگران و در امور داخلی جوامع دیگر)) دو اصل مسلم ارزشی، در نظام حاکم بر جهان معاصر است و طبیعی است که این دو اصل، در تعارض آشکار با جهاد ابتدایی هستند که در اسلام آمده است و اعتبار آنها به معنای این است که راه بر جهاد ابتدایی مسدود خواهد بود.

به نظر ما این اصل یا این قضیه که ((هر انسانی آزاد است هر طور می خواهد زندگی کند)) یا ((هر جامعه ای آزاد است هر طور می خواهد رفتار کند))، از قضایای مشهوره است که به این صورت و با این کلیت برای ما قابل قبول نیست؛ زیرا این گونه قضایا پشتوانه هایی برهانی دارند که اگر آن براهین در متن خود، مقید به یک قید باشند یا وجود قیدی را اقتضا کنند، این قضایا نیز، که اعتبار خود را از آن براهین می گیرند، بر آن کلیت و وسعت باقی نمی مانند و مقید به همان قیودی خواهند شد که در برهان وجود دارد.

از نظر ما، اساس ارزشها صرفاً به انسان بودن انسان بر نمی گردد، بلکه به رابطه انسان با خدا بر می گردد؛ نه به این معنا که ارزش ها را اموری صرفاً تشریعی و قراردادی و به اصلاح علمای خودمان، جعلی بدانیم و بگوییم: هر چه را که خدا در قوانین دینی و آسمانی خوب

نامیده، خوب است، و هر چه را بد دانسته، بد است، بدون آن که به ریشه های فطری و تاثیرهای تکوینی آن ها ارتباطی داشته باشد؛ چرا که این سخن، مورد قبول ما نیست، بلکه به این معنا که با توجه به حکمت الهی و هدف آفرینش است که همه ارزش ها شکل می گیرند. پس برای دستیابی به ارزش ها باید ببینیم خداوند چه هدفی از آفرینش انسان داشته است و در این رابطه، ارزش ها را مورد توجه قرار دهیم.

اکنون در مسأله آزادی فرد و جامعه، که در این جا مورد بحث ما است، نیز باید به همین اصل مراجعه کنیم و ببینیم هدف از آفرینش انسان چیست؟

به نظر ما، هدف از آفرینش انسان، تکامل اختیاری او است و تکامل اختیاری انسان، از دیدگاه اسلام، تقرب به خدای متعال و سعادت معنوی و ابدی او خواهد بود. با توجه به این هدف و بر اساس این حکمت الهی است که همه ارزش های حقوقی و اخلاقی، جای خودشان را پیدا می کنند و اگر ما به هدف آفرینش انسان، توجه نکنیم، هیچ ارزش اخلاقی و حقوقی ای را نمی توانیم ثابت کنیم.

آزادی انسان هم به عنوان یک ارزش، تا اندازه ای قابل طرح است؛ زیرا تکامل حقیقی انسان، بدون آزادی او ممکن نیست؛ چرا که تکامل انسان، یک تکامل اختیاری است و باید آزادانه حاصل شود، نه به صورت جبری؛ ولی لازمه این آزادی، آن نیست که هیچ کس حق دخالت در زندگی شخصی یا اجتماعی دیگران را نداشته باشد؛ زیرا در بعضی موارد، بر اساس هدف آفرینش، حق دخالت در زندگی دیگران

و حق جلوگیری از بعضـی کارهاشان به انسان داده می شود؛ مثلًا اگر کسـی بخواهد خود کشی کند، باید جلوی او را گرفت و جلوگیری از چنین کـاری، که نوعی دخـالت در زنـدگی خصوصـی دیگران است، به هیـچ وجه خلاف اخلاق یا خلاف حقوق نیست، بلکه ترک آن، گناه و غیر اخلاقی شمرده می شود.

مطلب بالاـ در مورد دخالت در امور داخلی جوامع دیگر نیز دقیقاً صادق است. یک جامعه، وقتی ارزش دارد و محترم است که هماهنگ با هـدف کلی آفرینش سیر کند و نظام رفتاری و آیین زندگی اش وقتی محترم است که در جهت تکاملش باشد و یا دست کم، بر ضد تکامل آن جامعه و مانع تعالی آن نباشد.

امـا در مورد رفتـار و نظامی که هم به زیان خود آن جامعه است و هم به زیان دیگران، هیـچ اصل کلی معتبری وجود نـدارد که ارزش و احترام چنین رفتـاری را اثبـات و آزادی جـامعه در مورد آن را تضـمین کنـد و دیگران را از دخالت در امور داخلی آن جامعه، در مورد این رفتارهای نادرست، بازدارد.

بـدیهی است که این نوع دخالت، به معنای نفی اختیار و سـلب آزادی از دیگران نیست، بلکه به معنای فراهم کردن زمینه اسـت برای استفاده درست از اختیار و آزادی و یا برای گزینش راه درست در زندگی.

جهاد ابتدایی در اسـلام با برخی اصول حاکم بر جهان معاصـر از جمله عدم دخالت در امور داخلی دیگران در تعارض است، کدام یک مقدم است؟

پرسش

جهـاد ابتـدایی در اسـلام با برخی اصول حاکم بر جهان معاصـر از جمله عـدم دخالت در امور داخلی دیگران در تعارض است، کدام یک مقدم است؟

پاسخ

((حق زنـدگی آزاد برای هر فرد و جـامعه در درون خودش)) و ((نـاحق بودن دخـالت در زنـدگی شخصـی دیگران و در امور داخلی جوامع دیگر)) دو اصـل مسـلم ارزشـی، در نظام حاکم بر جهان معاصـر است و طبیعی است که این دو اصل، در تعارض آشـکار با جهاد ابتـدایی هسـتند که در اسـلام آمده است و اعتبار آنها به معنای این است که راه بر جهاد ابتدایی مسدود خواهد بود.

به نظر مـا این اصـل یا این قضـیه که ((هر انسانی آزاد است هر طور می خواهـد زنـدگی کنـد)) یا ((هر جامعه ای آزاد است هر طور می خواهد رفتار کند))، از قضایای مشـهوره است که به این صورت و با این کلیت برای ما قابل قبول نیست؛ زیرا این گونه قضایـا پشـتوانه هایی برهانی دارنـد که اگر آن براهین در متن خود، مقیـد به یک قیـد باشـند یا وجود قیـدی را اقتضا کننـد، این قضایا نیز، که اعتبار خود را از آن براهین می گیرنـد، بر آن کلیت و وسـعت باقی نمی مانند و مقید به همان قیودی خواهند شـد که در برهان وجود دارد.

از نظر ما، اساس ارزشها صرفاً به انسان بودن انسان بر نمی گردد، بلکه به رابطه انسان با خدا بر می گردد؛ نه به این معنا که ارزش ها را اموری صرفاً تشریعی و قراردادی و به اصلاح علمای خودمان، جعلی بدانیم و بگوییم: هر چه را که خدا در قوانین دینی و آسمانی خوب

نامیده، خوب است، و هر چه را بد دانسته، بد است، بدون آن که به ریشه های فطری و تاثیرهای تکوینی آن ها ارتباطی داشته باشد؛ چرا که این سخن، مورد قبول ما نیست، بلکه به این معنا که با توجه به حکمت الهی و هدف آفرینش است که همه ارزش ها شکل می گیرند. پس برای دستیابی به ارزش ها باید ببینیم خداوند چه هدفی از آفرینش انسان داشته است و در این رابطه، ارزش ها را مورد توجه قرار دهیم.

اکنون در مسأله آزادی فرد و جامعه، که در این جا مورد بحث ما است، نیز باید به همین اصل مراجعه کنیم و ببینیم هدف از آفرینش انسان چیست؟

به نظر ما، هدف از آفرینش انسان، تکامل اختیاری او است و تکامل اختیاری انسان، از دیدگاه اسلام، تقرب به خدای متعال و سعادت معنوی و ابدی او خواهد بود. با توجه به این هدف و بر اساس این حکمت الهی است که همه ارزش های حقوقی و اخلاقی، جای خودشان را پیدا می کنند و اگر ما به هدف آفرینش انسان، توجه نکنیم، هیچ ارزش اخلاقی و حقوقی ای را نمی توانیم ثابت کنیم.

آزادی انسان هم به عنوان یک ارزش، تا اندازه ای قابل طرح است؛ زیرا تکامل حقیقی انسان، بدون آزادی او ممکن نیست؛ چرا که تکامل انسان، یک تکامل اختیاری است و باید آزادانه حاصل شود، نه به صورت جبری؛ ولی لازمه این آزادی، آن نیست که هیچ کس حق دخالت در زندگی شخصی یا اجتماعی دیگران را نداشته باشد؛ زیرا در بعضی موارد، بر اساس هدف آفرینش، حق دخالت در زندگی دیگران

و حق جلوگیری از بعضـی کارهاشان به انسان داده می شود؛ مثلًا اگر کسـی بخواهد خود کشی کند، باید جلوی او را گرفت و جلوگیری از چنین کـاری، که نوعی دخـالت در زنـدگی خصوصـی دیگران است، به هیـچ وجه خلاف اخلاق یا خلاف حقوق نیست، بلکه ترک آن، گناه و غیر اخلاقی شمرده می شود.

مطلب بالاـ در مورد دخالت در امور داخلی جوامع دیگر نیز دقیقاً صادق است. یک جامعه، وقتی ارزش دارد و محترم است که هماهنگ با هـدف کلی آفرینش سیر کند و نظام رفتاری و آیین زندگی اش وقتی محترم است که در جهت تکاملش باشد و یا دست کم، بر ضد تکامل آن جامعه و مانع تعالی آن نباشد.

امـا در مورد رفتـار و نظامی که هم به زیان خود آن جامعه است و هم به زیان دیگران، هیـچ اصل کلی معتبری وجود نـدارد که ارزش و احترام چنین رفتـاری را اثبـات و آزادی جـامعه در مورد آن را تضـمین کنـد و دیگران را از دخالت در امور داخلی آن جامعه، در مورد این رفتارهای نادرست، بازدارد.

بـدیهی است که این نوع دخالت، به معنای نفی اختیار و سـلب آزادی از دیگران نیست، بلکه به معنای فراهم کردن زمینه اسـت برای استفاده درست از اختیار و آزادی و یا برای گزینش راه درست در زندگی.

خداوند در آیه ۱۵۱ سوره آل عمران می فرمایـد : ما در دل کفار رعب و وحشت می اندازیم پس چرا وعده خداوند درباره مسـلمانان فلسطینی انجام نمی شود؟

پرسش

خداونـد در آیه ۱۵۱ سوره آل عمران می فرمایـد : مـا در دل کفار رعب و وحشت می انـدازیم پس چرا وعـده خداونـد درباره مسلمانان فلسطینی انجام نمی شود؟

پاسخ

در رابطه با عملی نشدن وعده پیروزی ازناحیه خدا برای مسلمانان به خصوص در مساله فلسطین می توان به مواردزیر اشاره کرد : ۱- در یکی از آیات قرآن آمده است که خداوند تا وقتی که مسـلمانان به مسوولیت خویش در جنگ احد عمل می کردند از طریـق افکنـدن رعب و وحشت در دل کـافران آنـان را در برابر مسـلمانان مجبور به شـکست کرد امـا زمـانی که بین عـده ای از مسـلمانان محافظ شـکاف کوه احـد،نزاع و اختلاف به وجود آورد به جای اطاعت از فرمانـدهی و عمل به وظیفه به طور طبیعی شکست سـراغ مسـلمانان آمـد این موضوع در مساله فلسـطین نیز صادق است ؛ زیرا تا وقتی که مسـلمانان به جای عمل به وظیفه وحمایتهای عملی از فلسـطینیان میان خود اختلاف داشـته باشـند، وضعیت حاضر تغییر نخواهد کرد بنابراین طبق بیان آیه هر گاه مسـلمانان به وظیفه خود عمل کننـد، خداونـد نیز در دل کافران رعب و وحشت خواهـد انـداخت. ۲- علاـمه طباطبایی در تبیین معنای فشل می گوید : ((این واژه با توجه به شـرایط حاکم بر مسـلمانان مدینه - که از نظر روحیه در وضعیت عالی قرارداشتند - آن واژه نمی توانـد به معنای ترس باشـد، بلکه باید به معنای ضـعیف رای باشد که در اثر طمع و حرص در جمع آوری غنایم دامنگیر آنان شد زیرااگر کلمه فشل را به معنای ترس بدانیم ، ناچار باید آن را

بر تمام لشکر منطبق کنیم ، نه نگهبانان دره . با توجه به شرایط حاکم بر مسلمانان درمی یابیم که علت اصلی ناکامی و شکست فلسطینیان در مقابل اسراییل مساله ترس نیست بلکه همان سستی رای است که موارد طمع ورزی بیشتر مسلمانان به دنیا و فراموش کردن عمل به فرمان های الهی است . ۳- در کنار وعده سریع پیروزی از ناحیه خدا برای مسلمانان آیاتی هم در قرآن وارد شده که خداوندسرنوشت هیچ قومی را بدون آن که آنها خود بخواهند عوض نمی کنند : ((ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم)) ، (رعد، آیه ۱۱) . ((ذلک بان الله لم یک مغیرا" نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم)) ، (انفال ، آیه ۵۳) ازاین آیات استفاده می شود که وعده نصرت خداوند نعمتی از ناحیه اوست وزمانی شامل حال مردم که آنان از پیش زمینه های آن را فراهم بکنند .۴-نصرت خدا در هر حال شامل بندگان خود می شود منتهی باید به این مطلب توجه کنیم که نصرت او مراتبی دارد و هر مرتبه ای از آن ، نیازمند تحقق شرایط ویژه است بنابراین همین الان نیز نصرت خداوند شامل حال مسلمانان به خصوص در ایران و لبنان شده است در فلسطین هم با همین حرکت اخیر (انتفاضه) رعب شدیدی بر صهیونیست ها حاکم شده وفلسطینیان را به پیروزی نزدیک کرده است ؛ لیکن شرایط هنوز برای پیروزی نهایی کافی نیست و باید اتحاد و مقاومت بیشتری صورت گیرد .;

چرا جنگ در سال سوم از سوی ایران ادامه یافت وصلح عراق پذیرفته نشد؟

پرسش

چرا جنگ در

سال سوم از سوی ایران ادامه یافت وصلح عراق پذیرفته نشد؟

پاسخ

پیشنهاد سازمان ملل مبنی بر پذیرش صلح از سوی طرفین جنگ در سالهای اول تجاوز عراق به ایران در حالی صورت گرفت که: نیروهای عراق در وسعت زیادی از خاک ما حضور داشتند ودر این پیشنهاد صلح اشاره ای به تعیین متجاوز ومحکومیت او وبیرون رفتن متجاوز از خاک ایران نشده بود . ولی در آخرین پیشنهاد صلح که از سوی ایران پذیرفته شد عراق از مرزهای ایران بیرون رانده شده بود و سازمان ملل تعهداتی از قبیل : تعیین متجاوز ، محاکمه او وبازپس گیری خسارت جنگ از وی را متقبل شده بود .

با توجه به اینکه سازمان ملل نهایتاً در انجام تعهدات خود کوتاهی نمود چنین نتیجه می شود که پذیرش صلح در سالهای اول جنگ با آن شرایط صلاح نبود واگر چنین امری تحقق می یافت هنوز کشور در اشغال متجاوزین بود وما باید برای آزاد سازی آن به سازمان ملل امید می بستیم سازمانی که حتی از اجرای آنچه که متعهد شده کوتاهی ورزیده است .

مقام معظم رهبری نیز در این زمینه فرموده اند: ((اما در حمله عراق به ایران تا وقتی تانکهای عراقی پیشروی می کردند شورای امنیت ساکت وتماشا چی نشست. بعد از آنکه هزاران کیلومتر را تصرف نمودند ، شورای امنیت یک کلمه حرف زد که آن هم تقبیح تجاوز نبود عراق را ملامت نکرد که چرا تجاوزکردی وجنگ را شروع کرده است به دو طرف گفت که حالا- بیایید دست از جنگ بکشید وآتش بس کنید یعنی در حقیقت تثبیت عراق در اراضی اشغالی

ما، البته ما قبول نکردیم وآن قطعنامه را رد کردیم .)) (۱)

واحد تحقیقات وپژوهش

۱) پرسش وپاسخ از مقام معظم رهبری ، ص ۴۰۶

توجیه واقعی جنگ وشهادت طلبی در اسلام چیست ؟

پرسش

توجیه واقعی جنگ وشهادت طلبی در اسلام چیست ؟

پاسخ

واقعیتی که پیش روی ماست در زندگی طبیعی ودر اجتماع انسانها تقابل میان حق وباطل است ، صلح به معنای عام وفراگیر خودش شاید قابل تصور هم نباشد - چون صلح بین امور متقابل که اساساً با هم قابل جمع نیستند مثل حق وباطل معنا ندارد .

خداوند راه سقوط وصعود را به انسانها عرضه فرمود وایشان را دعوت کرد که به این راه بیایند اما آنهایی که راه سقوط وضلالت وفتنه وفساد را انتخاب کردند وقتی با تحکم وظلم پیش می آیند نمی توان با آنها صلح کرد چرا که صلح کردن با آنها مشروط است به پذیرش شرایطشان از جمله سلطه ناحق ظالم وتثبیت موقعیت ایشان برای تعدی به ملل مظلوم . بنابراین در جایی که ستمگران بخواهند به روش خودشان پابرجا باشند وزیر بار حق نروند باید مقابلشان ایستاد ودفاع کرد . در اسلام همه مواردی که به جنگ اذن داده شده موارد دفاعی است یعنی آنجا که از حقوق انسانی دفاع می شود وانسانها زیر بار ظلم وتعدی وتجاوز نمی روند این جنگ بسیار مقدس است ، جنگ بخاطر سلطه طلبی وکشور گشایی وامثال اینهانیست بلکه بخاطر دفاع از مظلوم است ودر حقیقت معنای چنین جنگی جلوگیری از سرایت تجاوز وظلم وفساد است در حیات انسان واین معنایی نزدیک یا منطبق با معنای زندگی وحیات دارد کما اینکه قرآن کریم می فرماید: "وفی القصاص حیاه یا اولی الالباب" در قصاص حیات وزندگی است چون آن کسی که می کشد وبیداد می کند اگر قصاص شود در حقیقت حیات وزندگی جامعه تضمین شده است

معنای اذن به جنگ در اسلام این است .

استاد شهید مطهری در کتاب جهاد صفحه ۲۰/۲۱ فرمودند : ذیل این آیه شریفه: " اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا " این اجازه داده شده به مردمی که دیگران به جنگ اینها آمدند که بجنگند یعنی ای مسلمانان حالا که کافران به جنگ شما آمده اند پس بجنگید . این درست حالت دفاع است ، چرا این اجازه داده شد؟ به دلیل اینکه مظلوم باید از خودش دفاع کند بعد هم وعده یاری می دهد " ان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقول ربنا الله " ((ما با این مردم که آنها را از شهرودیار خودشان به ناحق بیرون کردند وجرمی نداشتند جز اینکه می گفتند:پروردگار ما خداست اجازه جهاد می دهیم)) .

جرمشان این بود که گفتند : " ربنا الله " چنین مردمی را ما اجازه می دهیم بجنگند، ببینید لحن چقدرلحن دفاع است بعد فلسفه کلی جهاد را ذکر می کند .

عجیب است قرآن در بیان کردن حقایق ودر اینکه نکات را یادآوری می کند بعد که این جمله را می گوید.قرآن مواجه شده با همین سؤلات واشکالاتی که مسیحیان می کنند که ای قرآن تو کتاب آسمانی هستی تو یک کتاب دینی هستی ، تو چگونه اجازه جنگ می دهی ، جنگ بدچیزی است تو همش بگو صلح بگوصفا، بگوعبادت،قرآن می گوید: نه اگر در مواقعی که تهاجم از نقطه مقابل شروع می شود این طرف دفاع نکند سنگ روی سنگ بند نمی شود ،تمام مراکز عبادت هم از میان می رود " ولولا دفع

الله الناس بعضهم ببعض لهذمت صوامح وبیع وصلوات ومساجد یذکر فیها اسم الله " اگر خدا بوسیله بعضی جلوی تهاجم بعضی دیگر را نگیرد .صومعه ها ، مراکز عبادت خراب می شوند ، مراکز یهودیها از بین می رود ، مراکز صوفیها ، مساجد عبادت مسلمانان از بین می رود یعنی طرف تهاجم می کند وهیچ کس آزادی پیدا نمی کند خدا را به این شکل عبادت کند .

فلسفه جهاد از دیدگاه قرآن چیست؟

پرسش

فلسفه جهاد از دیدگاه قرآن چیست؟

پاسخ

در قرآن مجید آیات فراوانی در زمینه جهاد و فلسفه و احکام آن و نیز آثار و پیامدها و نتایج آن وارد شده که از میان آنها ده آیه زیر را گلچین کرده ایم

۱ «اُذِنَ لِلَّذینَ یُقاتِلوُنَ بِاَنَّهُمْ ظُلِمُو وَ اَنَّ اللهَ عَلَی نَصْرِهِمْ لَقَدیر اَلَّذینَ اُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ اِلّا اَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللهُ وَ لَوْلا دَفْعُ اللهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیع وَ صَلَوات وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فیها اسْمُ الله کَثیراً وَ لَیَنْصُرَنَّ اللهَ مَنْ یَنْصُرُهُ اِنَّ اللهَ لَقَویّ عَزیز» حج/۳۹

۲ «وَ قاتِلوُهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَه وَ یَکُونَ الدّینُ کُلُّهُ لِلّهِ فَاِنْ اِنْتَهوا فَاِنَّ اللهَ بِما یَعْلَمُونَ بَصیر» انفال/۳۹

۳ «وَاَعِدَّو لَهُمْ مَاسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ تُرْهِبونَ بِهِ عَدُوَاللهِ وَ عَدُوّکُمْ» نفال/۶۰

۴ «اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلوُنَ فی سَبیلِهِ صَفّاً کَاَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوص» صف/۴

۵ «یا اَیُّهَا النَّبیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَلَی الْقِتالِ اَنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِروُنَ یَغْلِبُوا مِأَتَیْنِ وَ اِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِأَه یَغْلِبُوا اَلْفاً مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا بِاَنَّهُمْ قَوْم لا یَفْقَهُونَ» انفال/۶۵

۶ «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا هَلْ اَدُلُّکُمْ عَلَی تِجارَهً تُنْجیْکُمْ مِنْ عَذابٍ اَلیم تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فِی سبیلِ اللهِ بِاَمْوالِکُمْ وَ اَنْفُسِکُمْ ذلِکُمْ خَیْرُ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمونَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ یَدْخِلْکُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ وَ مَساکِنَ طَیِّبَهً فی جَنّاتِ عَدْنٍ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ وَ اُخْری تُحِبُّونَها نَصْر مِنَ اللهِ وَ فَتْحٌ قَریب وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنینَ» صف/۱۰ تا ۱۳

۷ «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطوُا وَ اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» آل عمران/۲۰۰

۸ «اِنَّ اللهَ اشْتَرَی مِنَ

الْمُؤْمِنينَ اَنْفُسَ هُمْ وَ اَموالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ يُقاتِلوُنَ فى سَبيلِ اللهِ وَ فَيَقْتُلوُنَ وَ يُقْتُلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِى التَّوْراهِ وَ الْاِنْجيلِ وَ الْقُرآنِ وَ مَنْ اَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ وَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذى بايَعْتُمْ بِهِ وَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ» توبه/۱۱۱

۹ «يا اَيُّهَا النَّبىُّ جاهِدِ الْكُفّارَ وَالْمُنافِقينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ» توبه/۷۳، تحريم/۹

۱۰ «لا يَسْتَوِى الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ غَيْرُ اُولِى الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فِى سبيلِ اللهِ بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهدينَ بِاَمْوالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقاعِدينَ دَرَجَهً وَكُلًا وَعَدَاللهُ الْحُسْنى وَ فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدينَ عَلَى الْقاعِدينَ اَجْراً عَظيماً» نساء/۹۵

۱ [به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند وخدا بر نصرت آنها قادر است همانها که به ناحق از خانه ولانه خود بدون هیچ دلیلی اخراج شدند جز اینکه می گفتند پروردگار ما الله است! و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها و معابد (یهود و نصاری) و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد و خداوند کسانی را که او را یاری کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می کند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است.]

۲ [با آنها پیکار کنید تا فتنه گری(شرک و سلب آزادی) برچیده شود و دین همه مخصوص خدا باشد و اگر آنها (از فتنه گری) و اعمال خلاف خودداری کنند (خدا توبه آنها را می پذیرد) خداوند به آنچه انجام می دهند بیناست.]

۳ [هر چه در توان دارید بر مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان

نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!]

۴ [خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند و همچون بنایی آهنین اند!]

۵ [ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می گردند، چرا که آنها گروهی هستند که نمی فهمند!]

۶ [ای کسانیکه ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟!

به خداوند و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید، این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید.

(اگر چنین کنید) گناهانتان را می بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد، و این پیروزی عظیم است!

و(نعمت) دیگری که آن را دوست دارید به شما می بخشد، و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است، مؤمنان را بشارت ده (به این پیروزی بزرگ)!]

۷ [ای کسانی که ایمان آورده اید!(در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز)پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت کنید و از معصیت خداوند بپرهیزید تا رستگار شوید!]

۸ [خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند، این وعده حقّی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه

کسی از خدا به وعده اش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ!]

۹ [ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنّم است و چه بد سرنوشتی دارند!]

۱۰ [(هرگز) افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان (ترک کنندگان جهاد) برتری مهمّی بخشیده، و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.]

دیدگاه قرآن، پیرامون رعایت حقوق انسانی در جنگ چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن، پیرامون رعایت حقوق انسانی در جنگ چیست؟

پاسخ

در آیات قرآن بارها به رعایت عدالت و عدم تجاوز از حدود معقول و انسانی درمقابل دشمنان تأکید شده است.

از جمله، در آیه ۱۹۰ سوره بقره می خوانیم «وَ قاتِلُو فی سَبیلِ اللهِ الَّذین یُقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُو اِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدینَ» [در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند نبرد کنید و از حد تجاوز ننمایید که خدا تجاوزکاران را دوست نمی دارد.]

در این آیه در واقع به سه نکته اشاره شده نخست این که جنگ باید برای خدا و در راه خدا باشد، نه به خاطر جاه طلبی و انتقامجویی.

دیگر اینکه جنگ در برابر متجاوز باشد، یعنی تا جنگ بر شما تحمیل نشود دست به اسلحه نبرید.

سوّم در میدان جنگ از حد تجاوز نکنید و اصول اخلاقی را رعایت کنید، بنابراین اگر دشمن اسلحه را بر زمین بگذارد و تسلیم شود، نباید به او حمله کرد و همچنین نسبت به کسانی که قدرت بر جنگ را ندارند مانند پیرمردان، کودکان و زنان، نباید مزاحمت شود، نابود کردن باغها و مزارع و تخریب اماکن قابل استفاده و توسّل به سلاحهای کشتار جمعی، همه از مصادیق تعدّی بر بیگناهان و انتخاب روشهای غیر انسانی است و از نظر اسلام ممنوع است.

در آیه ۱۹۴ همین سوره (چند آیه بعد از آیه مورد بحث) باز بر این معنی تأکید کرده، می گوید «فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ وَ اتَّقُوااللهَ وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللهَ مَعَ الْمُتَّقینَ» [هر کس به شما تجاوز کند، به مانند آن بر او تجاوز کنید و از خدا بپرهیزید

(و تعدّی و زیاده روی ننماید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است.]

اشاره به اینکه اگر یاری خداوند و پیروزی را می خواهید باید از تعدّی و زیاده روی حتّی در میدان جنگ خودداری کنید.

همین معنی به شکل دیگری در آیه ۲ سوره مائده مورد تأکید قرار گرفته و با صراحت می گوید «وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَئانُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اَنْ تَعْتَدُوا» [نباید خصومت نسبت به جمعیّتی که شما را از آمدن به مسجدالحرام (در جریان حدیبیه) مانع شدند، وادار به تعدّی و تجاوز کند] (روح انتقامجویی که از رفتار خشونت بار دشمن در صحنه حدیبیه مایه می گیرد بر شما غلبه کند.)

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به رعایت حقوق انسانی در جنگ چیست؟

پرسش

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به رعایت حقوق انسانی در جنگ چیست؟

پاسخ

در روایات اسلامی، تعبیرات مختلف و دستورات فراوانی در مورد رعایت اصول انسانی در میدان جنگ و پس از پایان آن نسبت به دشمنان وارد شده که عواطف انسانی و روح مسالمت جویی در آن به خوبی متجلّی است.

ارباب سیر، در سیرت حضرت محمد(ص) نوشته اند که هر گاه لشکری را مأمور جنگ می کرد فرماندهان سپا را با لشکر طلب می فرمود و این گونه موعظه و ارشاد می کرد«بروید به نام خداوند متعال و استعانت بجویید به خداوند و برای او و آیین رسول خدا(ص) جهاد کنید، ای مردم! مکر نکنید و از غنائم جنگی سرقت روا مدارید و اعضای دشمن را بعد از کشته شدن جدا ننمائید، پیران و اطفال و زنان را به قتل نرسانید و عابدان و رهبانان را که در غارها و بیغوله ها جای دارند به قتل نرسانید.

درختان را از بیخ نزنید مگر اینکه ناچار باشید، نخلها را نسوزانید و با آب غرق نکنید، درختان میوه را ریشه کن نسازید، زراعت را آتش نزنید که خود بدان محتاج خواهید بود و حیوانات حلال گوشت را نابود نسازید، مگر به اندازه ای که برای تغذیه لازم دارید. هرگز آب دشمن را با زهر، آلوده نسازید و حیله و نیرنگ به کار نبرید...» (منتهی الآمال ۱/۱۶)

خود آن حضرت نیز هرگز با دشمنان غیر از این معامله نکرد، شبیخون بر دشمن نزد و جهاد با نفس را از هر چیزی بالاتر می دانست.

از آنچه در بالا آمد این نکته نیز به خوبی استفاده می شود که اسلام، توسّل به سلاح شیمیایی و هر گونه سلاح

کشتار جمعی را ممنوع می شمرد و حکومت اسلامی باید از این سلاحها به طور کامل پرهیز کند.

در حدیث دیگری از علی(ع) می خوانیم

«فَاِذا کـانَتْ الْهَزیمَهُ بِـاِذْنِ اللهِ فَلاـ تَقْتُلُوا مُـدْبِراً وَ لاـ تُصـیبُوا مُعْوِراً وَ لاـ تُجْهِزُوا عَلَی جَریـحٍ وَ لاـ تُهیجُوا النِّساءَ بِاَذیً وَ اِنْ شَـتَمْنَ اَعْراضَـکُمْ وَ سَـبَبْنَ اُمَرائَکُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۱۴) [هنگامی که به اذن خـدا آنان را شکست دادیـد، فراریان را نکشـید و افراد ناتوان را از پای در نیاوریـد، مجروحان را به قتل نرسانیـد و زنان را با اذیّت و آزار تحریک نکنیـد، هر چنـد آنها به شـما دشـنام دهند و به سران شما بدگویی کنند.]

جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه، جهاد ابتدائی است؟ یا دفاعی؟

پرسش

جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه، جهاد ابتدائی است؟ یا دفاعی؟

پاسخ

در آیه ۱۹۳ سوره بقره می خوانیم

«وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُوْنَ فِتْنَه وَ یَکُونَ الدّینُ لِلّهِ فَاِنِ انْتَهَوا فَلا عُدْوانَ اِلّا عَلَی الظّالِمینَ» [با آنها(دشـمنان) پیکار کنید تا آتش فتنه خاموش شود و اگر آنها خودداری کردند و دست از فتنه جویی برداشتند مزاحم آنها نشوید، چرا که تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست.]

گرچه در بعضی از احادیث و کلمات جمعی از مفسّران، «فتنه»، به معنی شرک و بت پرستی تفسیر شده است، ولی قرائن موجود در آیه و آیـات قبـل و بعـد از آن، به خوبی نشـان می دهـد که هر گونه شـرک و بت پرستی منظور نیست، بلکه منظور اعمـالی همچون اعمال مشرکان مکّه است که پیوسته مسلمانان را برای تغییر آیینشان در فشار می گذاشتند.

در تفسـیر المنـار می خوانیم که در معنی آیه چنین می گویـد «حَتّی لاـ تَکُوَن لَهُمْ قُوَّه یَفْتِنُونَکُمْ بِهـا وَ یُؤْذُونَکُمْ لاَجْـلِ الـدّینِ وَ یَمْنَعُونَکُمْ مِنْ اِظْهارِهِ اَوِ الدَّعْوَهِ اِلَیْهِ» (اطنار ۲/۲۱۱) [پیکار با آنها را ادامه دهید تا قدرت بر شکنجه کردن و آزار دادن شما برای تغییر دین و جلوگیری از اظهار اسلام و دعوت به سوی آن نداشته باشند.]

به یقین، یک چنین فتنه و سـلب آزادی و شکنجه و فشار، برای تغییر عقیده و آیین خدا از کشتار هم بدتر است، بنابراین جمله وَ یَکُونَ الَّذینُ کُلُّه لِلّه اشاره به این خواهـد بود که رفع فتنه در این است که هر کس آزادانه بتوانـد خدا را پرسـتش کند و از هیچ چیز و هیچ کس نترسد، نه اینکه مشرکان بت پرست، آزاد باشند تا خانه کعبه را تبدیل

به بتکده کنند و مسلمانان پاک دل توان گفتن «الله اکبر» و «لا اله الا الله » به طور آشکار نداشته باشند.

به هر حال آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۳ این سوره که همه با هم مرتبط است به خوبی نشان می دهد که خاموش کردن آتش فتنه به عنوان یک هدف برای جهاد اسلامی در واقع جنبه دفاعی دارد و مؤمنان را در مقابل تهاجم فرهنگی و اجتماعی و نظامی دشمنان اسلام حفظ می کند.

جهاد برای حمایت از مظلومان، جهاد ابتدایی است؟ یا دفاعی؟

پرسش

جهاد برای حمایت از مظلومان، جهاد ابتدایی است؟ یا دفاعی؟

پاسخ

آیه ۷۵ سوره نساء مسلمانان را دعوت به جهاد برای حمایت از مظلومان و مبارزه با ظالمان می کند و می گوید«وَ مالَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللهِ وَالْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا اَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظّالِمِ اَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلیّاً وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصیراً» [چرا در راه خدا و در راه مردان وزنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند پیکار نمی کنید؟ همان مظلومانی که می گویند خدایا! ما را از این شهر (مکّه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما ازسوی خود یار و یاوری قرار ده!]

در این آیه، نخست دعوت به جهاد در راه خدا شده و بلافاصله سخن از مستضعفان و مظلومانی به میان آمده که دشمن سنگدل آنها را آنچنان تحت فشار قرار داده که راضی به ترک خانه و کاشانه خود شده اند و به نظر می رسد که این دو در واقع به یک معنی باز می گردد، چرا که یاری اینگونه مظلومان، مصداق روشن جهاد فی سبیل الله است.

فراموش نکنیم که «مستضعف» با «ضعیف» فرق واضحی دارد، ضعیف به شخص ناتوان گفته می شود، ولی مستضعف کسی است که بر اثر ظلم ستمگران تضعیف شده است، خواه تضعیف فکری و فرهنگی باشد یا تضعیف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی.

روشن است که این نوع جهاد نیز جهاد دفاعی است، دفاع از این مظلومان در برابر ظالمان.

منظور از جهاد دفاعی چیست؟

پرسش

منظور از جهاد دفاعی چیست؟

پاسخ

مفهوم دفـاع، این نیست که انسـان بنشـیند تـا بر او هجوم برنـد، بلکه بایـد در مقابل تحرّکات دشـمن حساسـیّت به خرج دهـد و آمادگی رزمی را به خصوص در شرایط حسّاس حفظ کند و قبل از غافلگیر شدن، ضربه را بر دشمن توطئه گر وارد سازد.

دیدگاه قرآن نسبت به صلح طلبی چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن نسبت به صلح طلبی چیست؟

پاسخ

۱ قرآن صلح را مورد توجه قرار داده میفرماید «یا اَیُّها الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبین» بقره/۲۰۸

۲ «وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللهِ اِنَّه هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ» انفال/۶۱

۳ «فَاِنِ اعْتَزَلوکُمْ فَلَمْ یُقاتِلُوکُمْ وَ اَلْقَوا اِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَما جَعَل اللهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبیلاً» نساء/۹۰

۴ «وَ اِنْ طائِفَتـانِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ اقْتَتَلُوا فَاَصْـلِحُوا بَیْنَهُمـا فَاِنْ بَغَتْ اِحْـداهُما عَلَی الْاُخْری فَقاتِلُوا الَّتی تَبْغی حَتّی تَفیءَ اِلی اَمْرِ اللهِ فَاِنْ فائَتْ فَاَصْلِحُوا بَیْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ اَقْسِطُوا اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطینَ» حجرات/۹

۵ «وَالصُّلْحُ خَیْر» نساء/۱۲۸

۶ «وَاِذا تَوَلّی سَعی فِی الاَرْضِ لِیُفْسِدَ فیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَاللهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ» بقره/۲۰۵

۷ «وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ اَلْقی اِلَیْکُمْ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً» نساء/۹۴

۱ [ای کسانی که ایمان آورده ایـد! همگی در صـلح و آشتی درآییـد! و از گامهای شـیطان پیروی نکنیـد که او دشـمن آشـکار شماست!]

۲ [و اگر تمایل به صلح نشاندهند، تو نیز از درِ صلح درآی و بر خدا توکّل کن که او شنوا و داناست!]

۳ [... پس اگر از شما کناره گیری کرده، با شما پیکار ننمودند (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرض آنان شوید.]

۴ [و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازنـد، آنها را آشتی دهیـد و اگر یکی از آن دو، بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد و هر گاه بازگشت (و زمینه صـلح فراهم شد) در میان آن دو صـلح توأم با عدل برقرار سازید

و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد.]

۵ [و صلح بهتر است.]

۶ [هنگامی که روی بر می گردانند(و از نزد تو خارج می شوند) در راه فساد و (خونریزی) در زمین کوشش می کنند و زراعتها و چهارپایان را نابود می سازند (با اینکه می دانند) خداوند فساد را دوست نمی دارد.]

۷ [... به کسی که اظهار صلح و دوستی می کند نگوئید مسلمان نیستی.]

دیدگاه امام علی در عهد نامه مالک اشتر، نسبت به صلح طلبی چیست؟

پرسش

دیدگاه امام علی در عهد نامه مالك اشتر، نسبت به صلح طلبی چیست؟

پاسخ

در فرمان مالك اشتر، که جامع ترین منبع برای بحثهای مربوط به حکومت اسلامی است، درباره گرایش به صلح چنین آمده است

«وَلا تَدْفَعَنَّ صُلْحاً دَعاكَ اِلَيْهِ عَدُوِّكَ وَ لِلّهِ فيهِ رَضىً فَاِنَّ فِى الصُّلْحِ دَعَةً لِجُنُودِكَ وَراحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ اَمْناً لِبِلادِكَ» [هر گز صلحی را که از راه دشمن پیشنهاد می شود و رضای خدا در آن است رد مکن، که در صلح برای سپاه تو آسایش و تجدید قوا و برای خودت آرامش از اندوه و غمها و برای ملّت مایه امنیّت است.]

در اینجا امام، سه فلسفه مهم صلح را بیان فرموده برای مردم، امنیت و برای لشکر فرصت برای تجدید قوا و برای رئیس کشور موجبات راحتی فکر را به ارمغان می آورد.

این نکته نیز قابل توجّه است که امام هر صلحی را مفید نمی شمرد، بلکه صلحی را که خشنودی خدا درآن باشد، یعنی مایه عزّت و آبروی مسلمین و سبب گسترش عدل و داد گردد.

ولی به مالك هشدار می دهد که بعد از انعقاد پیمان صلح کاملاً مراقب دشمن باشد، زیرا گاه هدف دشمن از برقراری صلح، غافلگیر کردن است، بنابراین حزم و احتیاط و دور اندیشی را باید به کار گرفت و حتّی در اینجا خوشبینی و حسن ظن نیز صحیح نیست «وَلكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرَ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ فَاِنَّ الْعَدوَّ رُبَّما قارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذ بِالْحَزْمِ وَ اتَّهِمْ فِى ذلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ»

دیدگاه قرآن نسبت به اسیران جنگی چیست؟

پرسش

پرسش

دیدگاه قرآن نسبت به اسیران جنگی چیست؟

پاسخ

قرآن، احکام اسیران جنگی را مورد توجه قرار داده است و می فرماید

۱ «فَإِذا لَقیتُمُ الَّذینَ کَفَرُوا فَضَرْبُ الرِّقابِ حَتَّی إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشَدُّوا الْوَثاقَ فَإِمّا مَنّاً بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً» محمّد/۴

۲ «ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَکوُنَ لَهُ أَسْری حَتّی یُثْخِنَ فِی الْاَرْضِ تُریدونَ عَرْضَ الدُّنیا وَ اللهُ یُریدُ الْاخِرَهِ وَ اللهُ عَزیزٌ حَکیمٌ» انفال/۶۷

۳ «یا أَیُّها النَّبِیُّ قُلْ لِمَنْ فی أَیْدیکُم مِنَ الْاَسْری إِنْ یَعْلَمِ اللهُ فی قُلوُبِکُمْ خَیْراً یؤْتِکُمْ خَیْراً مِمّا أُخِذَ مِنْکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللهُ غَفورٌ رَحیمٌ» انفال/۷۰

۱ [و هنگامی که با کافران (مهاجم) در میدان جنگ رو به رو شدید، گردنهایشان را بزنید (و این کار را همچنان ادامه دهید) تا دشمن به زانو درآید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنها منّت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیه (غرامت) بگیرید.]

۲ [هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند)! شما متاع ناپایدار دنیا را می خواهید، ولی خداوند سرای دیگر را (برای شما) می خواهد و خداوند قادر و حکیم است!]

۳ [ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو اگر خداوند، خیری در دلهای شما بداند (و نیّات پاکی داشته باشید) بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما می دهد و شما را می بخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است.]

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به برخورد با اسیران جنگی چیست؟

پرسش

دیدگاه روایات اسلامی نسبت به برخورد با اسیران جنگی چیست؟

پاسخ

در مورد مهربانی با اسیران جنگی و رعایت اصول انسانی در مورد آنها روایات فراوانی از پیشوایان اسلام نقل شده است که عظمت تعلیمات اسلام را در این زمینه نشان می دهد

۱ در حدیثی از امیرمؤمنان علی(ع) می خوانیم هنگامی که عبدالرحمن بن ملجم، با شمشیر بر سر مبارک آن حضرت زد، و او را اسیر کردند، به حسن و حسین(ع) فرمود «اِحْبِسُوا هذَا الاَسیرَ، وَاَطْعِمُوهُ وَ اسْقُوهُ وَ اَحْسِنُوا اِسارَهُ» (مستدرک الوسائل ۲/۲۵۷)

[این اسیر را حبس کنید، غذا و آب به او بدهید و در اسارت با او خوشرفتاری کنید.]

۲ در حدیث دیگری از همان حضرت(ع) می خوانیم که فرمود «اِطْعامُ الْاَسیرِ وَ الْاِحْسانُ اِلَیْهِ حَقّ واجِب وَ اِنْ قَتَلْتَهُ مِنَ الْغَدِ» (وسائل ۱۱/۶۹) [اطعام اسیر و نیکی به او حق واجبی است، هر چند مستحق قتل باشد و بخواهی او را به قتل برسانی.] (مانند ابن ملجم)

این حکم شامل همه اسیران اعم از مؤمن و کافر می شود، لذا در حدیث دیگری از امام صادق(ع) این حکم با صراحت آمده است «اِطْعام الاَسیرِ حَق عَلَی مَنْ اَسَرَهُ وَ اِنْ کانَ یُرادُ مِنْ الْغَدِ قَتْلُهُ فَاِنَّهُ یَنْبَغی اَنْ یُطْعَمَ وَ یُسْقی وَ یُرْفَقَ بِهِ کافِراً کانَ اَوْ غَیْرَهُ» (وسائل ۱۱/۶۸) [غذا دادن اسیر، حق و مسلّم است بر کسی که او را در اسارت دارد، هرچند بخواهد او را روز بعد به قتل برساند، در اینجا نیز سزاوار است که غذا و طعام به او بدهند و با او مدارا کنند، کافر باشد یا غیر کافر.]

امام سجاد(ع) در حق مجاهدین، چه دعایی فرموده اند؟

پرسش

امام سجاد(ع) در حق مجاهدین، چه دعایی فرموده اند؟

پاسخ

امام سجاد(ع) در دعایش می گوید: «أللهمَّ صلِّ عَلی مُحمد وآله وأَنسهم عِند لِقاءهم العدوّ ذَکر دنیاهم الخدّاعه الغُرور وامحُ عَن قلوبهم خَطرات المال الفتُون» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۷، (دعا برای مرزداران).)؛ پروردگارا! هر مجاهدی که با بیگانگان، مشرکان، کافران و منافقان نبرد می کند تا دین و قرآن تو احیا، حزب تو غالب، خط و نام و یاد تو زنده گردد، یاد دنیای نیرنگ باز و حیله گر را از صحنه قلب او و علاقه به مال را از صفحه جان او بزدای، طوری که نه دنیا بخواهد و نه مال، نه به فکر زن و فرزند باشد و نه در اندیشه برگشت به خانه و خانواده، آنگاه عرضه می دارد: «واَجعل فِکره وذِکْره و ظَعنه و إقامته فیک ولَک» (همان.)؛ پروردگارا! فکر و ذکر، حرکت و سکون، کوچ کردن و خیمه زدن، ماندن و رفتن، قیام و قعود و خلاصه همه و همه فعالیّت های او را در خودت و برای خودت قرار بده.

در این جمله سخن از «فیک ولک» است نه «فی سبیلک» و نمی توان گفت: در اینجا مضاف، محذوف است. از این رو اوج و عظمتی که در این کلام هست در «فی سبیلک» نیست.

وظیفه مسلمین نسبت به پناهندگان چه می باشد, آیا دولت اسلامی حق نپذیرفتن مهاجرین را دارد؟ دیدگاه اسلام را بیان کنید.

پرسش

وظیفه مسلمین نسبت به پناهندگان چه می باشد, آیا دولت اسلامی حق نپذیرفتن مهاجرین را دارد؟ دیدگاه اسلام را بیان کنید.

پاسخ

یکی از مسائلی که از دیرباز در جوامع مختلف جهان به عنوان یک بحث بین المللی و احیانا یک مساله داخلی مطرح بوده و در حال حاضر نیز مطرح است، مساله پناهندگی سیاسی است و یا آوارگی انسان هاست و اینکه چگونه مساله پناهندگی در جوامع بشری پدید می آید،چند نظریه وجود دارد»، (ابراهیمی، محمد، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، ج ۲؛ سمت، چ اول، ۱۳۷۷ (بصورت اقتباس و تلخیص) ص ۳۱۵). که در این جا گفتنش ضرورت ندارد، و ازطرفی این پناهندگی عواملی داشته است که بطور اختصار می توان این ها را برشمرد: ۱. تعارض منافع، ۲. اختلافات عقیدتی، ۳. قدرت طلبی و میل به سیادت، (همان، صص ۳۱۷ – ۳۲۰).

فقها معمولا" جهان را به دو اردوگاه متمایز تقسیم می کنند, آن قسمت از جهان را که در قلمرو اسلام است به نام دارالاسلام یا در السلام و قسمتی دیگر را که در برابر نفوذ اسلام حالت منفی دارد بنام دارالفکر و دارالحرب می نامند و در صورتی که یک یا چند دولت , نظر بی طرفی و یا متارکه جنگ با جهان اسلام داشته باشند تشکیل جهان سوم یا دارالهدانه از نظر اسلام تحقق خواهد یافت , (حمید زنجانی , عباسعلی ; جغرافیای سیاسی اسلام یا وطن و سرزمین ; دفتر نشر فرهنگ اسلامی ; ج ۴, ۱۳۶۶, صص ۱۰۸ – ۱۰۹).

در مورد دار الاسلام شش نظریه وجود دارد که ما این نظریات را بطور مختصر بیان می کنیم :

نظریه اول ; سرزمین هایی که در

قلمرو حکومت اسلام هستند و احکام اسلام و مظاهر دینی در آن ها بر پا می گردد دار الاسلام محسوب می گردد.

نظریه دوم ; بنابراین نظریه ممیز اساسی دو جهان مزبور وجود حکومت و نفوذ احکام خواهد بود.

نظریه سوم ; اساس اختلاف دو جهان را در وجود (امان) و عدم آن می داند.

نظریه چهارم ; نظریه روابطی که بر اثر انعقاد پیمانهای صلح بین مسلمین و ملل غیر مسلمان به وجود می آید.

نظریه پنجم ; این را برخی از نویسندگان متاخر اسلامی در مورد نظریه تقسیم جهان گفته اند از آن جا که تقسیم جهان به دو جبهه و اردوگاه به نام دار الاسلام و دارالحرب از طرف فقهای اسلامی تنها بر اساس روابط موجود فیمابین مسلمین و غیرمسلمین بود و ارتباطی به تشریع اسلامی و اختلاف مذهبی نداشته است و حالت جنگ و یا صلح مجوز و باعث اصلی این تقسیم بوده است لذا باید گفت یا منظور از دارالحرب تنها عبارت از مناطق جنگ و میدانهای مبارزه بوده است و نظر به اینکه جنگ یا حالت عارضی در روابط مسلمین می باشد از این رو با خاموش شدن شعله های جنگ موضوع دار الحرب از میان رفته و اثری از آن نخواهد بود بنابراین نباید تصور شود که در قانون اسلام ; جهان به دو دولت و دو جبهه سیاسی تقسیم شده و اسلام به این اختلاف و تقسیم رسمیت و اصالتی قایل می باشد, بلکه تقسیم مزبور از نقطه نظر تحقق یافتن امن و صلح و بروز جنگ وناامنی مورد نظر واقع شده کشورهایی که با مسلمین جنگ ندارند دار

الحرب اطلاق نمی شود, این نظریه شباهتی به نظریه اولی دارد ولی فرق اساسی این نظریه این است که , صاحبان این نظریه قانون جهاد را در اسلام تنها از جنبه دفاعی آن پذیرفته اند و این امتیاز این نظریه می باشد و همچنین نظر فقهی را با نظریه متخصصین حقوق بین الملل مبنی بر وحدت جهان تطبیق دادند. نظریه ششم ; این ها معتقدند که مفهوم اسلام دارالاسلام یا وطن ابدی را به عنوان یک مفهوم ثابت و واحدی جستجو نمود و تغییراتی را که ممکن است از نظر تبدل و تنوع احکام روی می دهد, از نظر دور داشت , (همان , صص ۱۰۹ - ۱۱۸).

و یک تقسیم دیگر از نظر ایدئولوژی اسلامی داریم که بدین ترتیب جهان اسلام یا دارالاسلام همه انسانهای معتقد به مبانی اسلامی را در بر می گیرد و شامل کلیه گرویدگان این مکتب , گو این که از نظر خاک , رنگ , نژاد و زبان و... با هم اختلاف داشته باشند می گردد. و این تقسیم از نظر ایدئولوژی اسلامی با آنچه که قبلا" گفتیم که فقهای عظام مبنی برد و نظام متقابل دارالاسلام و دارالکفر کاملا" قابل تطبیق می باشد توضیح آنکه معمولا در قبال مفاهیم مشابه دو عنوان مزبور اشتباه و خطا می شود, هنگامی که دو عنوان دارالاسلام و دارالکفر را به طور متقابل در نظر می گیریم باید تقسیم از نظر عقیدتی و فکری به حساب آوریم ولی در صورتی که عنوان دارالسلام و یا دارالاسلام را با عنوان دارالحرب مقابل می گیریم تقسیم جنبه سیاسی به خود می گیرد و اگر در

تقسیم جنبه سیاسی بخود می گیرد و اگر در تقسیم از نقطه نظر سیاسی به عمل می آوریم پای دارالاسلام آمده در مقابل دار الحرب نیست چون تقسیم درست نیست چون در مقابل دو عنوان سیاسی مزبور عناوین دار العهد و دارالهدنه و دارالحیاد در نظر گرفته می شود.)), (همان , تلخیص و اقتباس صص ۱۱۹ – ۱۲۲).

از این رو علامه طباطبایی در تفسیر المیزان حد و مرز کشور اسلامی را مرز جغرافیایی و طبیعی و یا اصطلاحی نمی دانند بلکه اعتقاد می دانند چون اسلام جامعه ای را بنیان نهاده است که مرزهای آن را عقیده تعیین می کند نه نژاد و وطن و امثال آن حتی در مساله ازدواج نیز کهسازنده واحد بنیادین جامعه بشری است ملاک و محور را عقیده قرار داده است نه وطن و اقامتگاه، (الطباطبایی، العلامه السیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، المجلد الرابع، موسسه مطبوعاتیاسماعیلیان، الطبعه السابعه، ۱۳۹۴ ه.ق، ص ۱۲۵).

وطن مسلمان، عبارت از محلی است که برای زندگی ...سکونت و اقامت شخصی، اختصاص پیدا می ....Ùبر طبق قانون اسلام، تحقق این امر یک موضوع کاملاـ اختیاری است و هر فرد مسلمان می تواند آزادانه هر محلی را که مناسب زندگی خویش تشخیص دهد در سراسرسرزمین اسلامی، انتخاب و آن را اقامتگاه اتخاذ نماید، (پیشین، ص ۱۵۰).

اصولاً اقامتگاه در فقه اسلامی دو قسم است:

۱. اقامتگاه اصلی که اقامتگاه پدر و مادر و محل تولد تا هنگامی که شخص از آن اعراض ننموده نسبت به وی وطن اصلی است.

۲. اقامتگاه انتخابی: محلی را که شخصی برای سکونت و اقامت خود اختیار می کند در صورتی که مدت اقامت وی در آن محل به اندازه ای باشد که

صدق وطن کند از نظر قانون اسلام، اقامتگاه محسوب می گردد و از آن جا که صدق و تحقق این نوع وطن صرفا منوط به نظر وتشخیص عرف می باشد، لذا در فقه آن را وطن عرفی نیز می نامند و این اقامتگاه یا وطن در فقه اسلامی نسبت به افراد مسلمان اثرات و نتایج حقوقی قابل ملاحظه ای دارد از جمله امور مربوط به محاکمات و تشکیل دادگاه مساله اقامتگاه متراعیین مورد نظر قرار می گیرد و در صلاحیتدادگاهها نیز اقامتگاه دخیل می باشد و نظیر مساله زکوه و مقررات و وظایف عبادی که تخفیفهای از نظر وظایف عبادی (نماز – روزه) مقرر شده است، (همان، صص ۱۴۹ – ۱۵۱).

مساله پناهندگی در طول تاریخ به عنوان یک ضرورت اجتماعی مطرح بوده و هیچ ملتی خود را بی نیاز از آن نمی دانسته است و در این میان افراد و ملتهای که با دشمنان بیشتری روبرو بوده اند قهرا نسبت به این مسأله احساس نیاز بیشتری می کردند و عملاً از این سنتاجتماعی بیشتر استفاده کرده اند. جامعه مسلمان نیز چون در مهر شرک و بت پرستی پدید آمد و اصول و معیارهای اجتماعی این مکتب در تضاد مستقیم با عقاید بت پرستانه مردم عرب بود از همان آغاز، بزرگان عرب و به ویژه تجار و ثروتمندان قریش با آن به ستیز برخاستند ومسلمانان نخستین به علت عدم قدرت کافی، مجبور بودند از اصل پناهندگی به طور جدی استفاده کنند، بدیهی است جامعه ای که خود از آغاز حیات خویش از اصل پناهندگی استفاده نموده و بطور جدی مورد حمایت اقوام مختلف فن قرار گرفته، بالطبع نسبت به این اصل بی تفاوتنبوده و نیز آن را محترم می دارد

گذشته از این که اسلام، آیین فطرت است و قهرا نسبت به همه ارزشهای انسانی از جمله حمایت و دفاع از پناهندگان و بلکه در دفاع و تلاش برای همه مستضعفان و نجات آنان از چنگال مستکبران و ستم پیشگان معرفی می نماید. در قرآن کریم وروایات مسایلی مهمی درباره پناهندگان بیان شده که از جمله در سوره مبارکه توبه آیه ۶ را ببینیم، وقتی قرآن حکم پیکار با مشرکان را صادر کرده و راه هر گونه صلح و سازش با بت پرستان را سد نموده در ادامه می فرماید مساله پناهندگی را حتی در مورد مشرکان مکه یعنیسرسخت ترین دشمنان اسلام و مسلمین محترم شمرده است و می فرماید: چنانچه کسی از مشرکان از تو پناه خواست، تا با آرامش و اطمینان خاطر درباره اسلام تحقیق نماید و از محتوای وحی آگاه گردد، حتما پناهندگی او را بپذیر و پس از پایان دوره پناهندگی او را با امنیت کامل به اردوگاه خصم باز گردان. و همچنین آیات دیگر در این مورد است از جمله آیه ۸۹ و ۹۰ سوره نساء، (ابراهیمی، محمد، اسلام و حقوق بین الملل...، ج ۲، سمت، ج اول، ۱۳۷۷ (تلخیص و اقتباس)، صص ۳۳۲ - ۳۴۲).

با همه پیشینه تاریخی اصل پناهندگی و پذیرش عمومی آن و اتفاق نظر ملتها بر لزوم پناه دادن به پناهندگان برخورد دولت ها با پناهندگان عملا" متفاوت بوده و مقررات مشخصی که همگان ملزم باشند نسبت به پناهندگان آن را رعایت کنند, مطرح نبوده است , بلکه بر عکس در این زمینه کشورها روشهای متفاوت و برخوردهای مختلفی داشته اند. در بعضی موارد دولتها پس از پذیرش پناهنده همه جانبه از او

اعلام حمایت نمود و رسما با دولت و قدرت تعقیب کننده و یا دولت متبوع او وارد جنگ شده و در زمینه احقاق حقوق از دست رفته پناهندگان همه گونه حمایتی را به عمل آورده اند و در مواردی به حداقل حمایت اکتفا کرده و به فراریان و پناهندگان تنها اجازه ورود را داده اند و در مواردی نیز به علت هراس از دولت تعقیب کننده شخص فراری و یا به سبب مشکلات داخلی از پذیرش پناهندگان طفره رفته و اجازه نداده اند که آنان به قلمروشان وارد شوند البته علل اختلاف روش ملل در برخورد با پناهندگان مطالب زیادی دارد که خارج از بحث است . بر خلاف حقوق بین الملل که پناه دادن به فراریان را یک اصل اخلاقی تلقی کرده و دولتها را نسبت به پذیرش و عدم پذیرش آنان , آزاد گذاشته است و تنها به توصیه هایی در این زمینه اکتفا نموده , در شریعت اسلام از همان آغاز پناه دادن به مظلومان به عنوان یک وظیفه الهی و دینی و بالطبع به صورت یک قاعده حقوقی مطرح بوده و هیچ گونه مسامحه و سهل انگاری را در این زمینه جایز ندانسته است , تا آن جا که بی توجهی به مظلومان را به معنای ضعف ایمان افراد مسلمان به حساب آورده و بر همین اساس , در روایتی از پیامبر(ص) نقل گردیده که ((من سمع منادیا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم)) یعنی هر مسلمانی که صدای انسانی را بشنود که مسلمین را به یاری خویش فرا می خواند و به او پاسخ مثبت ندهد مسلمان

نیست . این روایت هر چند منحصرا" در مورد پناهندگان وارد نشده است و شامل هر فرد ستمدیده ای اعم از مسلمان و غیر مسلمان می شود, ولی روشن است که پناهندگان و آوارگان از وطن و کاشانه خویش از بارزترین مصادیق مظلومان هستند و بالطبع بر هر فرد مسلمان و به ویژه بر دولت اسلامی لازم است که به آنها پناه دهد و از همه امکانات خویش برای رفع ظلم از آنان استفاده کنند مهمتر این که در شریعت اسلام , مسوئولیت پناه دادن به مظلومان نه تنها یک وظیفه برای دولت اسلامی به شمار نیامده بلکه از حقوق عمومی مسلمانان و از این فراتر, از تکالیف آنان به شمار می آید و جالب اینکه مراعات حق جوار هر فرد مسلمان بر همه افراد مسلمان دیگر و نیز بر دولت اسلامی به عنوان یک وظیفه و تکلیف لازم خواهد بود, (ابراهیمی , محمد, اسلام و حقوق بین الملل عمومی , ج ۲, سمت , چ اول , ۱۳۷۷, ص ۳۷۴ - ۳۷۵ و ۳۸۰ - ۳۸۱). حقوق پناهندگان از دیدگاه اسلام منحصر به تامین نیاز آنها و مراعات تساوی بین پناهندگان و اتباع دولت اسلامی نیست , بلکه وظیفه دولت اسلامی و همه افراد مسلمان , تلاش در جهت رفع ظلم از آنان و متقاعد کردن دولت متبوع آنان بر مراعات حقوقشان نیز هست و این چیزی است که در حقوق بین الملل کمتر مطرح است و لااقل در روابط بین الملل هرگز به صورت جدی مطرح نبوده است . البته ناگفته پیداست که ارائه خدمات از جانب دولت اسلامی به پناهندگان و همچنین

دیگر مظلومـان , در چـارچوب قـانون و مراعات امانت نسـبت به بیت المال انجام می گیرد و قهرا" کمک های اقتصادی در رفع نیـاز آنان خواهـد بود و برای افرادی که قـدرت کار دارنـد, تنها زمینه کار را فراهم می آورد و لـذا حقوق بی ضابطه ای که هم اکنون در برخی از کشورهـای اروپـایی نسـبت به برخی از پناهنـدگان مطرح است و بـدون توقع کـار از آنـان , کمکهای مادی بسـیاری با اهداف سیاسـی خاصی به آنان می کنند, در جامعه اسلامی وجود نخواهد داشت , (همان , ص ۳۸۳). دیگر تعهدات پناهنـدگان چیزی نیست جز آنچه همه ملـل جهـان به طور طـبیعی از هر فردی که بخواهنـد در قلمرو آنـان زنـدگی کننـد متوقع هسـتند بنابراین پناهنـدگان وظایفی دارند که از این قرار است , (همان , ص ۳۹۱). ۱. رعـایت کلیه مقررات و قوانین (عمومی) کشور اسـلامی محل اقامت ; ۲. احـترام به مقررات و شـعائر دینی ; ۳. عـدم مبادرت به اقدامات خصـمانه علیه امنیت کشور; ۴. عـدم مبادرت به جاسوسـی به نفع حکومت بیگانه , ۵. عـدم تجاهر به منکرات . این ها وظایف پناهنـدگان بود نسـبت به کشور میزان از نظر اسـلام حتی بالاتر اسلام برای مسلمانی که به صورت قانونی (چه موقت یا دایم) در کشورهای غیر اسلامی است به عنوان بیگـانه اقـامت گزیـده است وظـایفی را معین نموده که فی الجمله آنـان را مکلف به رعـایت قوانین عمومی دولت بیگـانه محـل اقـامت نموده است . همانطور که عرض شـد در قبال آن وظایف بالا بیگانگان از این حقوق و مزایا و ملافتها برخوردارند در کشورهای اسلامی

: ۱. آزادی ورود و تردد در داخل کشور اسلامی ۲. آزادی انتخاب اقامتگاه ۳. آزادی انجام وظایف دینی ۴. معافیت از پرداخت برخی از مالیات ها ۵. معافیت از خدمت نظام وظیفه و دفاع از کشور ۶. حق برخورداری از مقررات مربوط به احوال شخصیه بر طبق مقررات مذهبی خویش , (خسروشاهی , قدرت الله , مصطفی دانش پژوه , فلسفه حقوق , انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره), ج چهارم , ۱۳۷۹, صص ۱۲۹ و ۱۳۰). و نسبت به سوال آخر اینکه به دیر روزگار به این کشور اسلامی پناه آورده اند این حرف قابل تامل است زیرا این مردم مظلوم افغانستان بخاطر همان دلایلی که قبلا" عرض کردیم به خاطر مطامع برخی از بزرگان قبایل خویش به این مساله خانمانسوز دچار شد و این اختیار خود آنان بود و چیزی در کار نبود که آنها را به این جا بکشاند و از طرفی این طور نیست این مردم کار و معاش ندارند چون دو عامل ما می بینیم که خیلی از این افراد حتی در مشاغل دولتی هم دارند کار می کنند و حتی برخی از آنان در دانشگاهها و موسسات آموزشی عالی دارند درس می خوانند و اتفاقا" به برادران افغانی خیلی احترام هم گذاشته می شود و شاید در بین مردم ما کسانی باشند که بدرفتاری نسبت به برخی از برادران افغانی انجام بدهند این دلیل نمی شود که کار افراد را به نوع مردم ایران تسری داد چون نمونه بارز این کار را در روز همبستگی مردم ایران با مردم بی دفاع مظلوم افغانستان را مشاهده

نمودیم که این یک نمونه و مصداق روشنی از براردی و دوستی مردم ایران با برادران افغانی بوده است .

از دیدگاه قرآن نقش جهاد در حراست از مراکز عرفان و معنویت چیست؟

پرسش

از دیدگاه قرآن نقش جهاد در حراست از مراکز عرفان و معنویت چیست؟

پاسخ

اصولاً قرآن کریم دفاع را حافظ مراکز عرفان و معنویت معرفی می کند و به کسانی که اهل جنگ و دفاع نیستند، ترک دنیا را با ترک خلق خدا اشتباه می کنند و نمی دانند که بایستی در متن جامعه برای مردم دلسوزانه کار کرد، هشدار می دهد و می گوید: اگر جنگ و دفاع نباشد نه تنها مراکز پر تحرّک دینی، نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... ویران می گردد بلکه دیر راهبان منزوی نیز مورد تهاجم طاغیان قرار می گیرد، اگر نیزه به دست نیزه دارانِ شاهد جبهه نباشد، تسبیح در دست عبادت پیشگان گوشه نشین نیز نخواهد ماند. مرام و مسلک خشونت بار لنین و استالین همان گونه که مسجدها را در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق در هم کوبید، کلیساها را ویران و دیرها و صومعه ها را تخریب کرد. همان طور که سایر قدرتها و ابرقدرتها نیز این گونه عمل کردند: «لولا دَفع الله الناسَ بَعضهم بِبَعض لَهُدمّت صَوامع وبِیع وصَلَوات ومَساجد یُذکر فیها اسم الله کَثیراً» حج/۴۰؛ اگر نبرد مدافعان خطّ مقدم آتش نبود نه مسجدی سرپا می ماند، نه کلیسا و نه کنیسه ای برپا، و نه صومعه و دیرِ راهبِ عزلت گزیده ای باقی. چرا که شیاطین با هر چه که یاد خدا را به همراه دارد مخالف هستند و آن را مانع اهداف خودشان می دانند و یا همانند مادی مسلکان، افیون جامعه می شمارند.

جنگ ایران و عراق

چرا بعد از فتح خرمشهر مجبور به ادامه جنگ بودیم؟

پرسش

چرا بعد از فتح خرمشهر مجبور به ادامه جنگ بودیم؟

پاسخ

اولاً بعد از فتح خرمشهر مقدار زیادی از خاک وطن عزیز ما در اشغال متجاوزین عراقی بود که لازم بود به هر قیمتی پس گرفته شود.

ثانیاً در اثر تجاوز صدامیان خسارت مالی و جانی زیادی به کشور وارد شده بود. عقل و شرع حکم می کرد که متجاوزین تا

جائی تعقیب شوند که بتوانیم خسارات را بگیریم و گرفتن فاو در این راستا صورت گرفته است.

اگر دخالت مستقیم آمریکا و اذنابش نبود پیروزی کامل از آن ما بود و در نتیجه به همه چیز رسیده بودیم.

ثالثاً اگر بعد از فتح خرمشهر، قطعنامه ۵۹۸ را می پذیرفتیم، چه تضمینی بود که دشمن از بقیه خاک اشغالی عقب نشینی کرده و بعد از تهیه قوا مجدداً به ما حمله نکند؟ چنانکه دیدیم بعد از پذیرش قطعنامه دوباره حمله کردند و عملیات مرصاد به وقوع پیوست.

در جنگ تحمیلی میزان خسارات جانی و مالی دو طرف چه قدر بوده است؟

پرسش

در جنگ تحمیلی میزان خسارات جانی و مالی دو طرف چه قدر بوده است؟

پاسخ

این مسئله رسماً اعلان نشده است، ولی در گفته ها و نقل ها حدود دو هزار میلیارد دلار خسارت برای دو کشور برآورد شده است و از نظر جانی در ایران چیزی کم تر از دویست هزار تن شهید نقل شده است.

چرا عراق به ایران حمله کرد؟ قرار داد الجزایر چه بود؟ در این جنگ چه نیروهایی بیش ازهمه مورد توجه و اعتماد امام و مسئولان کشور بودند ؟

پرسش

چرا عراق به ایران حمله کرد؟ قرار داد الجزایر چه بود؟ در این جنگ چه نیروهایی بیش ازهمه مورد توجه و اعتماد امام و مسئولان کشور بودند ؟

پاسخ

هدف اصلی و واقعی عراق با هم کاری همه جانبه استعمار گران ودر رأس آنان آمریکا جنایت کاراین بود که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران براندازند. عراق برای رسیدن به این هدف , قرارداد الجزایررابهانه قرار داد وبه ایران حمله کرد. این قرارداد در سال ۱۹۷۵میلادی بین ایران و عراق بسته شد که طبق آن ,اروند رود بین ایران و عراق تقسیم می شد و مقرر گردید کهطرفین از آن استفاده کرده و کشتیرانی کنند.

بهانه عراق این بود که این قرارداد در زمان ضعف عراق بسته شده است و در واقع به طور اجبار و از روی ناچاری مسئولان عراق آن راامضاء کرده اند, اینک که قدرتمند هستیم دیگر آن را قبول نداریم . به همین دلیل صدام در تلویزیون مقابل میلیون ها نفر بیننده قرارداد الجزایر را پاره کرد. هر چند بعد از هشت سال جنگ دوباره مجبور شد که دوباره تن به قرار داد الجزایر بدهد.

در این جنگ همه نیروها مورد توجه و اعتماد امام (ره) وسایر مسئولان قرار داشتند,اما نیروی مخلص بسیجی بیش از همه مورد توجه امام (ره) بودند; چنان که خود فرمودند:< این کاش من هم یک بسیجی بودم >.

چرا امام با پذیرش قطعنامه سازمان ملل فرمود: جام زهر را نوشیدم؟

پرسش

چرا امام با پذیرش قطعنامه سازمان ملل فرمود: جام زهر را نوشیدم؟

پاسخ

از مدت ها قبل از پذیرش قطعنامه دولت عراق بر اثر شکست های پی در پی اصرار بر این داشت که صلح بر قرار شود ولی هنوز سربازان عراقی در داخل خاک ایران بودند. اگر در آن موقع قطعنامه پذیرفته می شد که خاک ایران در اشغال عراقی ها بود، دیگر توان پس گیری آن مناطق مشکل بود، چون در گیرودار تشریفات اداری سازمان ملل و رفت و آمدها و گفتگوها و نشست ها، نه سرزمین های ما را پس می دادند و نه خسارت می پرداختند، همان طور که هنوز بعد از چند سال که از پذیرش قطعنامه می گذرد، خسارت هایی که بر اساس قطعنامه ۵۹۸ بایستی دولت عراق به ایران بپردازد، پرداخت نکرده است.

دوّم: اگر قطعنامه پذیرفته می شد (در حالی که خاک ما در دست عراقی ها بود)، روحیه سربازان ما تضعیف می شد و اگر دوباره می خواستند سر و سامان بگیرند و حمله ای بکنند، توان نداشتند، چون اکثر نیروهای رزمی ایران نیروهای مردمی و بسیج بود. این نیروها در صورتی در جبهه می ماندند که حمله ای صورت بگیرد و اگر جبهه ها راکد می شد، به شهرهای خود بر می گشتند.

سوم: نیروهای ایران بر اثر حملات پی در پی و با پیشروی در خاک عراق اهرم مهمی به دست آوردند تا بتوانند دولت عراق و حتی حامیان استکباری آن را مجبور کنند تن به خواسته های ایران بدهند.

چهارم: مقصود از ادامه حمله و جنگ با نیروهای متجاوز عراقی (که به نمایندگی از استکبار جهانی و

با کمک های اکثر کشورهای منطقه و آمریکا و حمایت های برخی از کشورهای اروپایی انجام گرفته بود)، رسیدن به تمامی خواسته های بحق ملّت ایران بود که عبارت بود از: بیرون کردن متجاوز، مجازات عاملان تجاوز (صدام و حامیان او) گرفتن خسارت های فراوانی که به ایران وارد شده بود. چون هنوز این خواسته ها محقق نشده بود، و مطمئناً در پناه سازمان مللی که در دست استکبار جهانی است، این خواسته ها برآورده نمی شد که الآن به خوبی معلوم شده است، از این رو امام آن را جام زهر نامیدند.

علّت پذیرش قطعنامه:

۱ محاصره اقتصادی شدید از طرف امریکا و غرب، به طوری که امکانات کشور تحلیل رفته بود.

۲ تهدید امریکا به طوری که هواپیمای مسافربری ایران را در آب های خلیج فارس زدند.

۳ استفاده بیش از حد از سلاح های شیمیایی و میکروبی توسط صدام.

بنابراین، پذیرش صلح بر ما تحمیل شد، در حالی که به خواسته های برحق خود نرسیده بودیم. این عوامل باعث شد که امام بر خلاف میل قلبی خود قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد و آن را جام زهر بداند.

شاید یکی از عواملی که باعث شد امام آن را جام زهر بنامد، این بودکه به نیروهای عاشق جنگ و مبارزه که اصولاً با صلح با جنایتکاری مانند صدام موافق نبودند بفهماند که من هم موافق با این صلح نیستم امّا چاره ندارم. این تعبیر مایه آرامش نیروهای شجاع و رزمنده ما بود. از طرف دیگر به دنیا بفهماند که ما مجبور به صلح شدیم و دنیای استکبار صلح را بر ما تحمیل کرد.

در جنگ تحمیلی ایران از چه کشورهایی اسیر جنگی بود؟

پرسش

در جنگ تحمیلی ایران از چه

کشورهایی اسیر جنگی بود؟

پاسخ

رزمندگان اسلام در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسرای زیادی از دشمن گرفتند، از جمله اسیر اردنی، سودانی و مصری.

برای اطلاع بیشتر می توانید از مسئولان نظامی شهرتان سؤال کنید.

چرا صدام را محاکمه و مجازات نمی کنند؟

پرسش

چرا صدام را محاکمه و مجازات نمی کنند؟

پاسخ

به نظر می رسد عدم محاکمه و عدم مجازات صدام بدان جهت است که محاکمه وی، فاش شدن اسرار و جنایات غرب - به ویژه امریکا را - در پی خواهد است داشت، زیرا صدام دست نشانده غرب بوده و در مدت طولانی حکومت خود از سوی غرب حمایت می شد. اگر صدام محاکمه شود، اعتراف خواهد نمود که در مدت هشت سال جنگ ایران و عراق و بسیاری از جنایاتی که در سرزمین خود انجام داده، غرب از وی حمایت کرده و سلاح های کشتار جمعی را در اختیار او قرار داده است. طبیعی است که غرب برای فاش نشدن جنایت خود، فعلاً از محاکمه و مجازات صدام صرف نظر کرده و از او به عنوان اسیر جنگی یاد می کند، نه به عنوان جنایتکار جنگی.

چرا در زمانی که صدام گفت صلح کنیم، صلح نکردیم؟

پرسش

چرا در زمانی که صدام گفت صلح کنیم، صلح نکردیم؟

پاسخ

صدام آلت دست استکبار بود و به قصد تصرف خاک میهن اسلامی وارد معرکه شد. فرزندان انقلاب به تبعیت از رهبر کبیر انقلاب، به دفاع از کیان اسلامی پرداختند و اگر آن ها نبودند، اکنون دشمن آسایش و امنیت ما را ربوده بود.

دفاع فرزندان این مرز و بوم در مقام تقریباً همه دنیا افتخار بسیار بزرگی بود که فقط در همان زمان نصیب عده ای از دلاور مردان شد.

الآن وقت آن نیست که بگوییم چرا صلح نکردیم؟ چرا فرزندانمان به شهادت رسیدند و چراهای دیگر، امام فرمود: چه در جنگ شکست بخوریم و چه پیروز شویم، پیروزی از آن ما است، زیرا ما برای اعتلای هدف خود می جنگیم.

ایران کشوری جنگ ستیز نبوده و نیست، ولی آیا می توان پذیرفت که دشمن آب و خاک ما را تصرّف کند و چون اسراییل به غصب سرزمین های اسلامی بپردازد؟

صدام و ایادی او هیچ گاه حرف راست نمی زدند. وانگهی اگر صدام گفته بود بیایید صلح کنیم، شاید پذیرش در آن زمان به صلاح نبود. در ضمن استراتژی جنگ به دست حضرت امام نبود، بلکه فرماندهان جنگ تصمیم می گرفتند و به حضرت امام ارجاع میدادند و ایشان بر اساس رأی و پیش بینی آن ها تصمیم می گرفت.

این رویه معمول تمام دنیا می باشد. در جنگ نان و حلوا پخش نمی کنند. جنگ از استراتژی پیچیده و پنهانی برخوردار است که حتی شاید پیش بینی کوتاه مدت آن ممکن نیست. جنگ عراق و در اصل استکبار جهانی علیه ایران نیز از این امر مستثنی نبود.

جنگ عراق علیه ایران، جنگ معمولی

نبود، بلکه آتش افروزی کفر و استکبار علیه کیان اسلام بود و هر گونه پیشنهاد صلحی شاید نیرنگ بود.

جوانانی که با افتخار به استقبال شهادت رفتند و از جان شیرین خود گذشتند و یا اکنون جزء ایثارگران هستند، هرگز به فکر آن نبودند که چرا باید به این کار دست بزنند، بلکه فقط به انجام وظیفه می اندیشیدند آن ها در این خیال نبودند که چرا صدام پیشنهاد صلح کرد و ما نپذیرفتیم. این پیروی از اندیشه بداندیشان است که می خواهند افتخارات نظام را زیر سؤال ببرند.

چرا در زمانی که صدام گفت صلح کنیم، صلح نکردیم؟

پرسش

چرا در زمانی که صدام گفت صلح کنیم، صلح نکردیم؟

پاسخ

صدام آلت دست استکبار بود و به قصد تصرف خاک میهن اسلامی وارد معرکه شد. فرزندان انقلاب به تبعیت از رهبر کبیر انقلاب، به دفاع از کیان اسلامی پرداختند و اگر آن ها نبودند، اکنون دشمن آسایش و امنیت ما را ربوده بود.

دفاع فرزندان این مرز و بوم در مقام تقریباً همه دنیا افتخار بسیار بزرگی بود که فقط در همان زمان نصیب عده ای از دلاور مردان شد.

الآن وقت آن نیست که بگوییم چرا صلح نکردیم؟ چرا فرزندانمان به شهادت رسیدند و چراهای دیگر، امام فرمود: چه در جنگ شکست بخوریم و چه پیروز شویم، پیروزی از آن ما است، زیرا ما برای اعتلای هدف خود می جنگیم.

ایران کشوری جنگ ستیز نبوده و نیست، ولی آیا می توان پذیرفت که دشمن آب و خاک ما را تصرّف کند و چون اسراییل به غصب سرزمین های اسلامی بپردازد؟

صدام و ایادی او هیچ گاه حرف راست نمی زدند. وانگهی اگر صدام گفته بود بیایید صلح کنیم، شاید پذیرش در آن زمان به صلاح نبود. در ضمن استراتژی جنگ به دست حضرت امام نبود، بلکه فرماندهان جنگ تصمیم می گرفتند و به حضرت امام ارجاع میدادند و ایشان بر اساس رأی و پیش بینی آن ها تصمیم می گرفت.

این رویه معمول تمام دنیا می باشد. در جنگ نان و حلوا پخش نمی کنند. جنگ از استراتژی پیچیده و پنهانی برخوردار است که حتی شاید پیش بینی کوتاه مدت آن ممکن نیست. جنگ عراق و در اصل استکبار جهانی علیه ایران نیز از این امر مستثنی نبود.

جنگ عراق علیه ایران، جنگ معمولی

نبود، بلکه آتش افروزی کفر و استکبار علیه کیان اسلام بود و هر گونه پیشنهاد صلحی شاید نیرنگ بود.

جوانانی که با افتخار به استقبال شهادت رفتند و از جان شیرین خود گذشتند و یا اکنون جزء ایثارگران هستند، هرگز به فکر آن نبودند که چرا باید به این کار دست بزنند، بلکه فقط به انجام وظیفه می اندیشیدند آن ها در این خیال نبودند که چرا صدام پیشنهاد صلح کرد و ما نپذیرفتیم. این پیروی از اندیشه بداندیشان است که می خواهند افتخارات نظام را زیر سؤال ببرند.

چرا حضرت امام (رض) پذیرش قطعنامه را به نوشیدن زهر تشبیه کردند

پرسش

چرا حضرت امام (رض) پذیرش قطعنامه را به نوشیدن زهر تشبیه کردند

پاسخ

در این رابطه با مرکز تحقیقات جنگ ستاد مرکزی سپاه پاسداران مکاتبه فرمایید. در خصوص قطعنامه ۵۹۸کتاب هایی در آن مرکز به رشته تحریر درآمده است. به نظر ما این که امام آن را به خوردن جام زهر تشبیه کردند، این بود که هر چند پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در آن شرایط تنها کار ممکن بود؛ و با آرمان بلند حضرت امام و روح سازش ناپذیرایشان مخالف بود افزون برآن برخی از عوارض جانبی منفی در کشور و نیز تأثیر منفی آن بر حرکتهای انقلابی مسلمانان جهان، عواملی بود که امام از آن احساس رنج می کردند.

در طول دوران دفاع مقدس چند مرتبه از بمباران شیمیایی استفاده شد در چه محل هایی و در چه تاریخی؟ و علت تغییر استراتژی دشمن و روی آوردن به سلاح های شیمیایی چه بود؟ در مورد علت بمباران شیمیایی حلبچه هم توضیح دهید.

پرسش

در طول دوران دفاع مقدس چند مرتبه از بمباران شیمیایی استفاده شد در چه محل هایی و در چه تاریخی؟ و علت تغییر استراتژی دشمن و روی آوردن به سلاح های شیمیایی چه بود؟ در مورد علت بمباران شیمیایی حلبچه هم توضیح دهید.

پاسخ(قسمت اول)

در این زمینه مقاله ای تحت عنوان (چگونگی کاربرد سلاح شیمیایی در جنگ توسط عراق :یحیی فوزی ؛

۱ /۷۶/۰۴ ؛ به نقل از سایت کتابخانه تخصصی جنگ WWW.Ciw۸.net) که تا حدود زیادی موارد در خواستی شما را دربر دارد در ذیل می آید:

سلاحهـای شـیمیایی در طول جنـگ ایران و عراق بعنوان یکی از مؤثرترین ابزارهـای بازدارنـدگی و مقابله و نیز اهرم فشاری در دست رژیم عراق بود که با کیفیت و کمیت دلخواه آن رژیم اسـتفاده شد که نتایج وحشتناکی را به بار آورد .این نتایج ناشی از سکوت مجامع بین المللی و همسوئی قدرتهای اسـتکباری با سیاست های رژیم عراق بود، برای تبیین بیشتر این موضوع تاریخچه مختصر حملات شیمیایی عراق از آغاز تا پایان جنگ مورد بررسی قرار گرفته که در ذیل ارائه میشود:

اولین حمله شـیمیایی ثبت شـده توسـط سازمان ملل در جنگ ایران و عراق مربوط به تاریـخ ۲۳/۱۰/۵۹ برابر با ۱۳ ژانویه ۱۹۸۱ می باشـد که در منطقه ای بین هلاله و نی خزر واقع در ۵۰ کیلو متری غرب ایلام توسط عراق علیه نیروهای ایرانی انجام شد که به شـهادت ده تن از این نیروها انجامیـد. عامل مورد اسـتفاده در این حملات گازهای مختل کننـده اعصاب گزارش شـده است. براساس گزارشهای منتشر شده، عراق در سال ۶۰ نیز چهار بار در مناطق هویزه، ارتفاعات الله

اکبر، پل نادری و خرمشهر اقدام به استفاده از گلوله های شیمیایی نمود که عمدتاً توسط توپخانه یا خمپاره انداز پرتاب گردید. (۱) در سال ۶۱ عراق یازده بار از این سلاح استفاده گاز اعصاب بود و توسط توپخانه و خمپاره انداز پرتاب می شد. مناطق مورد استفاده شامل مناطق آبادان، ساوجی (در شمال مریوان)، ارتفاع ۱۷۵، موسیان، تنکاب (در منطقه شمال غرب)، شلمچه، گردنه بایو (در کردستان)، شهرهائی در جنوب بوده که در برخی از این مناطق موارد استفاده مکرر گزارش شده است .در سال مجموعاً ۱۳ نفر در اثر این حملات شهید و ۲۱ نفر مجروح گردیدند. .(۲)

در سال ۶۲ میزان بکارگیری این سلاح توسط عراق از افزایش قابل توجهی برخوردار شد که از نمونه های آن عملیات والفجر ۶ در جبهه مرکزی و عملیات خیبر در جبهه جنوبی می باشد. در این حملات نوع عناصر مورد استفاده و عوامل پرتاب کننده، تنوع بیشتری را شامل گردید.

در این سال مجموعاً ۴۵ مورد استفاده عراق از این سلاح گزارش شده است که بیش از چهار برابر سال قبل بود و عناصر شیمیایی مورد استفاده شامل عوامل تهوع زا، تاول زا، خردل، اعصاب و ترکیبی از خردل و تاول زا بوده است. همچنین در این سال علاوه براستفاده از توپخانه بعنوان وسیله پرتاب کننده از هواپیما نیز استفاده شده است .محل حملات انجام شده عمدتاً دی ماه بدلیل تحریک نیروهای خودی در جبهه های شمال غرب و میانی (عملیات والفجر۶) در این مناطق گزارش شده است که شامل سومار، رودخانه دویرج، نفرچین، شیوه رش، حاج عمران، پیرانشهر، ارتفاعات قمطره، ساوجی، سردشت، سومار، ارتفاعات

بازی دراز، خراطها، مریوان، روستای سیدلو، سردوش، روستای باینجان (در نزدیکی بانه) ،گرماب، پنجون و پاوه بوده اند که مجموعاً در این حملات ۲۲ نفر شهید و ۲۷۹۳ نفر مجروح شدند. این حملات بترتیب در شهر پیرانشهر، ارتفاعات قمطره، حوالی پنجون و هور الهویزه از شدت بیشتری برخوردار بود، در این رابطه شهر پیرانشهر و چند روستای مجاور آن در ۱۸/۵/۶۲ توسط دو فروند هواپیما بمباران شیمیایی شدند.

این تهاجمات رژیم عراق که با استفاده از بمباران هوایی حامل گاز«موستارد» انجام شد، یکصد نقر مجروح باقی گذاشت که ۱۰ نفر از آنها آسیب شدید در اعضای اساسی بدن داشتند و برای مداوا در بیمارستان بستری گردیدند، بقیه نیز از تورم و سوزش شدید در چشمها رنج می بردند، در این تهاجم وحشیانه، گزارش منجر به شهادت مجروحین نداشتیم. .(۳)

همچنین در تاریخ ۸ و ۵ آبان ۱۳۶۲ شهر بانه و روستاهای اطراف آن مورد حمله قرار گرفت .در این تهاجمات یکبار دیگر گاز موستارد مورد استفاده رژیم عراق قرار گرفت که نتیجه آن ۹ نفر شهید و ۵۰ نفر مجروح بود . همچنین حوالی پنجون درتاریخ ۱۶/۸/۶۵ توسط هواپیما بمباران شد که به شهادت ۱۷ تن و مجروح شدن ۶۰ تن انجامید، در این حمله هواپیماهای عراقی از گاز اعصاب استفاده کردند. بمباران ارتفاعات قمطره با گاز تاول زا در ۲۳/۵/۶۵ با۲۰۰ زخمی نیز، در این رابطه قابل توجه است. .(۴)

در خصوص حمله به پیرانشهر کارشناسان سازمان ملل که از محل حمله دیدن کردند مشاهدات خود را چنین گزارش کردند:

ما اثرات گاز موستارد را بر روی یک خانواده روستایی به ویژه مادر و دختران

دو و چهار ساله اش دیـدیم. ما شاهـد مرگ دلخراش کـودک چهارسـاله ای از دو سـاعت قبل از مرگش بـودیم. ما اثرات وحشتناک و دلخراش گاز موستارد را بر بدن زن باردار جوانی که جنین چهار ماهه در شکم داشت از نزدیک مشاهده کردیم." (۵).

بـا آغاز عملیات خیبر توسط نیروهای خودی در اسفند ماه۶۲ مرحله جدیـدی از جنـگ آغاز شـد. در این مـاه نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قسمت بزرگی از جزایر مجنون را کـه یکی از مراکز استخراج نفت عراق بـود به تصرف خـود در آوردنـد ،و پدافنـد مسـتحکمی را در آنجـا سازمـان دادنـد. تصرف این منـاطق در مقایسه با عملیات زمینی در سایر مناطق برای رزمندگان ایران اهمیت برجسته ای داشت.

عراقیها به علت اهمیت استراتژیکی این منطقه تصمیم گرفته بودنـد که اجازه ندهنـد جزایر مجنون در دست نیروهای ایران باقی بمانـد. به علاوه نگران این مسئله بودنـد که مقـادیر قابـل ملاحظه ای از ذخایر نفتی خود را با ادامه اشغال این جزایر به وسیله رزمنـدگان ایران در این منطقه از دست بدهنـد. آنهـا بمنظور عقب رانـدن نیروهـای ایرانی ابتـدا بـا اسـتفاده از جنـگ افزارهـای معمولی چنـدین پاتک اجرا کردنـد ولی کاری از پیش نبردنـد و سـرانجام به کاربرد عامل عصبی تابون علیه نیروهای مستقر در سنگرها اقدام کردند. با اجرای تک شیمیایی عراق جمهوری اسلامی ایران اعلام داشت که نزدیک به ۱۷۰۰ تن بر اثر پاتک در جزایر مجنون کشته و مجروح شـده انـد در واقع اگر رزمنـدگان ایران اقدامات پدافندی خود را بهبود نمی بخشیدند و از جمله مجهز به ماسک ضد گاز، آمپولهای آتروپین خودکار و لباسهای محافظ، نشده

بودنـد، و بـاد شدیـد نیز نمی ورزیـد تلفـات آنهـا از این میزان هم فراتر می رفت .ضایعـات کم نیروهای ایران در بهمن ماه سال مزبور مؤیـد این وضع متحول بوده است .به هر روی عراقیها با وجود تلاشـهای زیاد موفق نشدند که رزمندگان ایران را از جزایر مجنون خارج سازند. .(۶)

جنـگ در جزایر مجنون، شایـد گسترده ترین کـاربرد جنـگ افزارهای شـیمیایی را تا آن زمان توسط عراق درجنگ تحمیلی در برداشته بود.

این حملات بترتیب اسـکله ۱۳ آبـان، حسـینیه، اروننـدرود، العزیر، شط علی، هورالهویزه، طلائیه، مجنون، البیضه و جفیر را شامل گردید. از بین این حملات، حمله روز ۱۹/۱۲/۶۲ به مجنون، روز ۲۳/۱۲/۶۲ به البیضه و روز ۳۰/۱۲/۶۲ به هور الهویزه از شدت بیشتری برخوردار بود .در این حملات که با هواپیما انجام شـد بترتیب۵۴۳ ، ۱۵۳ ، ۳۷۰ نفر از نیروهـای خودی با عوامل ترکیبی از خردل و تاول زا و همچنین گاز اعصاب مجروح شدند. .(۷)

در سـال ۶۳ میزان حملات شـیمیایی نسبت به سـال قبـل از کـاهش نسـبی برخوردار بود و به ۳۴ مورد رسـید عموماً در منطقه عملیاتی جنوب مخصوصاُ در جزایر مجنون انجام شـد و هواپیماها نقش غالبی را در پرتاپ بمبهای شـیمیایی ایفا نمودند. در این حملات، تنوع عوامل شیمیایی بکار گرفته شده افزایش یافت و از عوامل خفه کننده، اشک آور، سیانور، تاول زا، اعصاب، خون و خردل استفاده شد. مجموعاٍ در این سال در اثر این حملات ۱۵۹۳ نفر از نیروهای خودی مجروح و ۲۳ نفر شهید شدند. .(۸)

حملات متعدد به جزیره شمالی مجنون در۲۲/۱۲/۶۳ که به شهادت ۱۹ تن و مجروح شدن ۳۵ تن

انجامید و همچنین حمله به اسکله شمالی شط علی از شدیدترین حملات بود. حملات شیمیایی عراق در فروردین سال ۶۴ نیز ادمه یافت. در سال ۶۴ علی رغم این که تعداد موارد حمله شیمیایی گزارش شده در این سال۱۰.۲۷۳ نفر از نیروهای خودی مجروح و ۳۶ نفر شهید شدند که میزان مجروح نسبت به سال قبل تقریبا نه برابر شد .بیشتر حملات در این سال در ماههای فروردین و بهمن و اسفند انجام شد که فروردین ماه ادامه عملیات بدر و در بهمن ماه انجام عملیات والفجر۸ و فتح فاو توسط نیروهای ایرانی می باشد .مناطق مورد حمله در فروردین ماه ۶۴ شامل آبادان، خرمشهر، جفیر، پادگان حمید، جزایر مجنون و عین خوش می باشند، که بدفعات مورد حمله قرار گرفت حمله روز ۱۹/۱/۶۵ به پادگان حمید که منجر به شهادت ۱۰ تن و مجروح شدن ۱.۱۰۰ نفر از نیروهای خودی گردید شدیدترین حمله در این ماه بوده است. .(۹)

در این حمله دکتر «مانوئل دومینگوئن» یکی از چهار کارشناس سازمان ملل که مجروحین را مورد بازدید قرار داد در ۸ آوریل اعلام کرد که از گاز «ایپریت» و «میدردسیانیک» استفاده شده است. .(۱۰)

با شروع عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو در تاریخ ۲۰/۱۱/۶۴ عراق بار دیگر استفاده از سلاح شیمیایی را تشدید کرد.(۱۱) بطوری که در بهمن و اسفند ماه ۶۴ مجموعاً۱۷ مورد عملیات آفند شیمیایی توسط عراق علیه نیروهای خودی گزارش شده که عموماً درمنطقه فاو، آبادان و خسروآباد بوده است. در این ماهها همچنین از مناطق جفیر، عین خوش، بانه و سردشت نیز بعنوان مناطق مورد حمله یاد شده است

که شدیدترین حمله در جاده فاو – بصره، در تاریخ ۲۴/۱۱/۶۴ انجام شد که منجر به شهادت ۲۳ تن و مجروح شدن ۸.۴۷۷ تن از نیروهای خودی شـد.(۱۲) در این عملیـات هواپیماهـای عراقی از بمبهـای حاوی گاز خردل، سیانور، اعصاب و خون اسـتفاده کردند. (۱۳)

پاسخ(قسمت دوم)

بی تردید وسـعت تهاجمات شـیمیایی رژیم عراق در بهمن ۱۳۶۴ در تاریـخ جنگهای شـیمیایی در جهان بی سابقه است. با آفند والفجر ۸ در ۲۱ بهمن ۱۳۶۴ که منجر به سقوط شهر بندری فاو عراق گردید نیروهای عراقی به کاربرد مواد سمی شیمیایی انبوه که تـا آن زمـان نظیر آن با چنین ابعاد گسترده ای دیـده نشـده بود، اقـدام کردنـد. از شـروع عملیات آفنـدی والفجر ۸ تا اواسط اسفند ۱۳۶۴ متجاوز از ۷.۰۰۰ گلوله توپ و خمپاره حاوی مواد سـمی بر علیه مواضع نیروهای ایرانی شـلیک گردیـد و در طول ۲۰ روز به طور مـداوم هواپیماهـای عراقی بیش از ۱۰۰۰ بمب شـیمیایی در صحنه عملیات. والفجر ۸ فرو ریختنـد که همزمان با تجاوزات وحشیانه عراق به ایران در بسیاری از مواضع، تکهای شیمیایی عراق علیه مواضع، خود نیروهای عراقی، اجرا گردید که در نتیجه نیروهای بعثی تحت تأثیر مقادیر قابل ملاحظه ای مواد سـمی شـیمیایی قرار گرفتند. یک اسیر جنگی عراق به نام مهدی حبیب جمعی گردان ۱۹۶ از گـارد ریاست جمهوری عراق که در ۲۵ بهمن ۱۳۶۴ در اثر بمباران شـیمیایی عراق مجروح شده و در فاو به اسارت نیروهای ایران در آمده بود به خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران گفت:

زمانی که گردان ما در خط مقدم جبهه به محاصره نیروهای ایران درآمده، ناگهان شماری از هواپیماهای

عراق بر بالای سر ما ظاهر شدند و بمبهای شیمیایی خود را بر روی مواضع نیروهای ایرانی و ما که در محاصره آنها بودیم فرو ریختند که در اثر آن تعداد قابل ملاحظه ای از گردان ما مجروح گردیدند که من یکی از آنها هستم ."(۱۴)

حملات شیمیایی عراق در سال ۶۵ با افزایش حملات ایران در این سال افزایش یافت بطوری که موارد بمباران تقریباً دو برابر سال قبل و به ۷۹ مورد رسید .در این حملات از عوامل تاول زا، اعصاب، خفه کننده، خردل، خون و برخی موارد ترکیبی از اینها استفاده گردید که میزان حملات انجام شده در زمستان همزمان با انجام دو عملیات مهم کربلای چهار و پنج در شرق بصره از شدت بیشتری برخوردار بود. عموماً جغرافیای مناطق بمباران شده نشان می دهد که مناطق مورد بمباران در این سال تابعی از مناطق عملیاتی می باشد، بطوری که در فروردین ماه همزمان با ادامه عملیات کربلای ۸ محور فاو عموماً مورد حمله قرار گرفت و در اردیبهشت و خرداد منطقه مهران و حاج آباد در جبهه های میانی و در شهریور ماه منطقه عملیاتی کربلای دو و در محور عمومی حاج عمران و همچنین محورهای عملیاتی کربلای چهار در جزیره مینو و خرمشهر و آبادان مورد حمله شیمیایی واقع شده است که با توجه به عملیات ارتش (کربلای۶) در محور سومار این منطقه نیز مورد بمباران قرار گرفت و در بهمن و اسفند نیز همزمان با کربلای پنج در شلمچه و شرق بصره عمدتاً این محور بمباران شیمیایی گردید. از نظر حجم صدمات وارده، مهمترین حملات در ۴/۳/۶۵ در مهران

و صالح آباد که منجر به مجروحیت ۷۵۰ نفر گردید و همچنین عملیات روز۴/۱۰/۶۵ در محور خرمشهر به محور عرایض- شلمچه که منجر به مجروح شدن ۱۱۶۰ نفر گردید. عملیات روز ۲۰/۱۰/۶۵ در جاده خرمشهر با ۳۰۰۰ مجروح و حمله روز ۲۳/۱۲/۶۵ در ضلع جنوب شرقی جزیره مجنون که منجر به ۱۱ کشته و ۵۴۰ زخمی شد را می توان از مهمترین حملات شیمیایی این سال دانست.(۱۵) در این حملات عمدتا از گاز اعصاب و تاول زا استفاده شده است .(۱۶)

لازم بذکر است که شرایط جوی، سمت و سرعت باد، میزان رطوبت و حرارت محیط، شکل زمین و عوامل مورد استفاده در میزان تلفات بمباران شیمیایی بسیار موثر می باشد.(۱۷) در فروردین سال ۶۶ و بدنبال عملیات پی در پی قوای جمهوری اسلامی ایران در جبهه های غرب و جنوب، بار دیگر عراق سلاحهای شیمیایی را در مقیاس وسیع به خدمت گرفت .در این سال هر چند ، دفعات تک شیمیایی نسبت به سال قبل کاهش نسبی را نشان می دهد اما میزان شهدا و مجروحین از افزایش بالایی برخوردار است بیشترین تعداد آنها در شهر حلبچه می باشد .در فروردین این سال ۸ مورد بمباران شیمیایی توسط عراق گزارش شده است که ۶ مورد آن در منطقه عملیاتی کربلای ۸ در شرق بصره می باشد. انجام این عملیات در محدوده استراتژیک شرق بصره که برای عراق از اهمیت حیاتی برخوردار بود عکس العمل شدید عراق را به دنبال داشت، که به بمبارانهای گسترده شیمیایی موجب گردید بطوری که بین تاریخ های ۱۸ تا۲۱ فروردین اقدام به ۶ مورد بمباران گسترده شیمیایی منطقه با

هواپیما و خمپاره انداز نمود که در مجموع به شهادت ۲۱ تن و مجروح شدن بیش از ۱۳۴ تن از نیروهای خودی منجر شد، یکی از دلایل کاهش صـدمات نیروهای خودی در این عملیات افزایش کیفی و کمی تجهیزات پدافنـدی آنها بود. در این عملیات از گازهای تاول زا ،خون و خردل استفاده شد.(۱۸)

بـدنبال این عملیـات و بـا تغییر تاکتیـک نظـامی ایران مبنی بر تغییر منطقه عملیـاتی از جنوب به شـمال و ادامه عملیات در مناطق شمال غرب و کردسـتان عراق، بعـد از این تاریخ ما شاهد بمباران گسترده شـیمیایی این مناطق توسط عراق هستیم بطوری که با مهرماه ۶۶ مجموعاً ۱۱ مورد بمباران شـیمیایی در روسـتاهای کردنشین استان سلیمانیه و اربیل عراق، منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ (ماؤوت)، روسـتای بوالحسن و سرول و جومه، بانه، روستای قره باغ در شمال عراق، روستای کله وش در حومه سردشت، مناطق عملیاتی نصر۴ (ارتفاعـات ماؤوت)، فتـح ۷(حلبچه) انجـام شـده که این حملات عمـدتاً با هواپیما صورت گرفته است. در این حملات در مجموع ۹۷ نفر به شهادت رسیدند و حدود ۵۲۰۰ نفر مجروح شدند. در این حملات از عناصر گاز اعصاب و خردل استفاده شده بود.(۱۹) شدیـدترین حملات در ۲۷/۱/۶۶ در اسـتان سـلیمانیه و اربیـل عراق و در ۷/۴/۶۶ در چهـار نقطه حـومه سردشت انجام گردید.

در حمله ۷ تیر ۶۶ که یکی از فجیع ترین حملات عراق علیه منـاطق مسـکونی محسوب می شود، حـداقل ۴۵۰۰ نفر از جمعیت دوازده هزارنفری این شـهر مجروح شدند. این حمله که بوسـیله گاز موسـتارد (تاول زا) روسـی در مناطق مسـکونی و مخصوصاً بازار شهر انجام شد منجر به شهادت

۱۳۰ تن از مردم این شـهر شد. به گزارش یکی از کارشـناسان سازمان ملل، مجروحین شـیمیایی زن و مرد سالخورده ۷۰ ساله تا اشخاص جوان و بچه ها و کودکان را شامل می گردید .این منبع افزود:

نوزادان در شـکم مادران قبل از تولـد از اثرات گاز موسـتارد آسـیب دیـده بودند. یک زن باردار ۷ ماهه، ۵ روز بعـد از تهاجم وحشـیانه شـیمیایی عراق همراه با نوزادش شـهید شد. زن باردار دیگری چند روز پس از تهاجم شیمیایی رژیم عراق وضع حمل نمود که در همـان روز نوزاد و ۱۲ روز بعـد مـادر به علت عفونت و تحریکات عفونی در حالی که در بخش آی سـی یو تحت مراقبت بودند شهید شدند.(۲۰)

در نیمه دوم سال ۶۶ بخاطر تداوم عملیات نیروهای خودی در شـمال عراق اسـتفاده از سلاح شیمیایی ادامه یافت که اوج آن در عملیات والفجر ۱۰(اسفندماه ۶۶) در شـهر حلبچه بود. اسـتقبال بی سـابقه مردم شـهر حلبچه از ورود نیروهای ایرانی به آن رژیم بعثی را آن چنان عصبانی ساخت که تصمیم به قتل عام سراسری شهر با استفاده از گاز سیانور گرفت.

نویسنده کتاب سوداگری مرگ درباره این بمباران می نویسد: «بعد از بمباران، گزارشگران با صحنه های روبرو شدند که مو بر اندامشان راست شد. نه سـربازی در تیررس نگاه بود و نه اثری از آن همه بمباران به چشم می خورد. خیابانهای شـهر هفتادهزار نفری حلبچه پر از اجسـاد مردم بود . زن و مرد و کودک و سـالخورده در هنگـام فرار از فـاجعه، از پای در آمـده بودنـد و نقش خیابانهای شهر شده بودند.(۲۱)

در این بمباران پنج هزار

نفر به شهادت رسیدند و هفت هزار نفر مادام العمر معیوب و فلج شدند. در سال ۶۷ نیز حملات شیمیایی عراق ادامه یافت که از جمله حمله گسترده شیمیایی عراق برای تصرف فاو بود، همچنین در ۱۷ و۱۸ مه ۱۹۸۸ (۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۶۷) ایران اعلام کرد که عراق علیه چند دهکده در منطقه غرب و جنوب ایران از این سلاح استفاده کرده است.(۲۲) در۱۶ ژوئن (۲۶ خرداد۶۷) نیز مجدداً ایران خبر از استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی را داد.(۲۳) که کارشناسان سازمان ملل در بازدید محل مورد اصابت ضمن تأیید استفاده را گاز خردل و عناصر غالب استیدکولین استرلیسن عنوان کردند.(۲۴)

در ۳ اوت ۱۹۸۸ (۱۲ مرداد ۶۷) نیز ایران اعلام کرد که منطقه شیخ عثمان (مجاورشهر اشنویه) توسط عراق بمباران شده است. (۲۵) کارشناسان سازمان ملل ضمن تأیید حمله، از گاز خردل به عنوان عامل مورد استفاده علیه نظامیان و غیر نظامیان نام بردند و آنرا حمله به وجدان بشری دانستند.(۲۶)

به این ترتیب بکارگیری سلاح شیمیایی تا پایان جنگ ادامه یافت و به عنوان سلاحی استراتژیک در جنگ ایران و عراق همیشه مد نظر و مورد استفاده حکام عراقی بود».

منابع و مأخذ

(۱) علائی، حسین، جنگ شیمیایی و تهدید فزاینده تهران (انتشارات اطلاعات ، ۱۳۶۷، ص ۱۲۲)

(۲) همان

(۳) همان

(۴) همان ص۱۲۳

(۵) همان ص ۱۱۸

(۶) دافوس، فصلنامه بررسی های نظامی، شماره ۱۴، ص ۲۲۱

(۷) علائی، پیشین، ص ۱۲۴

(۸) علائی ، همان ، ص ۱۳۲-۱۲۴

(۹) علائی، همان، ص ۱۲۵،۱۳۳

(۱۰) ۱۹۸۵ -AP- ۲۴- S/۱۷۱۲۷-

(۱۱) معاونت سیاسی ستاد کل مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از

خرمشهر تا فاو ، تهران، نشر سپاه پاسداران ، ۱۳۶۷ ص ۱۹۴

(۱۲) S/ ۱۷۹۱۱. ۱۲ march ۱۹۸۶

(۱۳) دافوس، فصلنامه بررسیهای نظامی، شماره ۱۴، ص ۲۱۶

(۱۴) علائی، پیشین ، ص ۱۲۶

(۱۵) همان ص ۱۲۶

(۱۶) S/ ۱۷۹۱۱. ۱۲ march. ۱۹۸۶

(۱۷) خواجه کاوسی، پیشین ، ص ۳۰

(۱۸) علائی، پیشین ، ص ۱۲۷

(۱۹) همان

(۲۰) علائی ، پیشین ، ص ۱۲۰

(۲۱) تیرمن، کنت آر- سوداگرای مرگ، ترجمه احمد تدین، تهران موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳-ص ۵۶۶،۵۶۲

(۲۲) S/ ۱۹۸۹۲. ۱۶. May. ۱۹۸۸

(۲۳) S/ ۱۹۹۴۲. ۱۶. june. ۱۹۸۸

(۲۴) S/ ۲۰۰۶۰. ۲۰ july. ۱۹۸۸. P.۲

(۲۵) S/ ۲۰۰۸۴. ۳> Aug. ۱۹۸۸

(۲۶) S/ ۲۰۱۳۴. ۱۹. Aug. ۱۹۸۸. P.۱۱

در جهـــاد پیامبر در قرآن پیـــداست که اجباری در کار نبوده است چنان چه بعضـــی از منافقان از جهاد به بهانه هایی چون گرم بودن هوا سرباز میزدند اما من خودم در دوران جنگ خود شاهد بودم که چه کسانی را با زور به جنگ بردند و بعضـــی هم شهید شدند آیا اصلا این با موازین اسلام

پرسش

در جهـاد پیـامبر در قرآن پیـداست که اجبـاری در کـار نبوده است چنـان چه بعضـی از منافقان از جهاد به بهانه هایی چون گرم

بودن هوا سرباز میزدند اما من خودم در دوران جنگ خود شاهد بودم که چه کسانی را با زور به جنگ بردند و بعضی هم شهید شدند آیا اصلا این با موازین اسلام سازگاری دارد یا نه؟ آیا شهیدند یا جزء کشته شدگان هستند؟

پاسخ

سؤال شما دارای دو قسمت است یکی این که آیا شخصی که به اکراه به جبهه رفته شهید محسوب می شود یا خیر دیگر این که انجام این کار یعنی بردن افراد به اکراه به جبهه جایز است یا خیر؟

در رابطه با قسمت اول چند نکته را متذکر می شوم: اولا ـ این که واقعا چه کسی شهید است و چه کسی شهید نیست، فقط خداوند متعال می داند و حدس و گمان ما بر این که چه کسی شهید است و چه کسی شهید نیست بی اساس است. ممکن است چه بسا افرادی را که ما شهید و در بهشت می دانیم در پیش خداوند متعال شهید محسوب نباشند و بالعکس چه بسا افرادی که در نظر ما شهید نبوده و داخل بهشت نیستند در پیش خداوند شهید محسوب باشند. چنانچه داستان سعد معاذ در این زمینه مؤید این مدعاست. او که از یاران بسیار خوب پیامبر اکرم(ص) بود و خود پیامبر در تشیع جنازه و کفن و دفن او شرکت کرد و خود حضرت به دستان مبارك او را داخل قبر گذاشت و فرمود هفتاد هزار فرشته او را تشیع کردند که حدس همه مسلمانان و

مادر سعد این بود که الان سعد داخل بهشت است و در کنار قبر گفت «هنیئا لک یا سعد؛ بهشت بر تو گوارا باد» که پیامبر در اینجا فرمود مادر سعد بر خدا حکم چیزی منما. سعد الان مبتلا به فشار قبر است و در بهشت نیست به خاطر این که در خانه بر اهل خانه سخت گیری می کرد (معادشناسی، ج ۳، ص ۱۷، علامه تهرانی، نقل از فروع کافی، چاپ حیدری، ج ۳، ص ۲۳۶).

نتیجه این داستان این است که ما هرگز نمی توانیم به صورت قطعی درباره عاقبت افراد قضاوت و حکم صادر کنیم.

ثانیا، این که آنچه در ظاهر معتبر است که ما هم مکلف به اخذ به همین ظواهر هستیم این است که ملاک در این که شخص شهید محسوب شود این است که حین شهادت کارش را از روی رضایت انجام دهد لذا در صورتی که شخصی در اول حرکت از شهر خود یا در بین راه یا حتی در منطقه راضی نبوده نمی تواند ملاک قضاوت ما باشد ممکن است شخص در مسیر حرکت به جبهه و یا در جبهه و در خط مقدم و یا حین عملیات تحول پیدا کرده باشد که نمونه آن را ما خود زیاد دیده بودیم که شخص اصلا اهل معنویت و نماز نبود لکن با رفتن به منطقه و دیدن حالات معنوی رزمندگان، خصوصا در شبهای عملیات متحول می شد و از بسیاری از افراد سبقت می گرفت و حتی اهل نماز شب و نافله می شد و طبق دستور معصوم(ع) که «قال علی(ع): ضع امر اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یغلبک

منه ولا تظنن بکلمه خرجت من اخیک سوءا و انت تجد لها فی الخیر محملا؛ فعل برادر مؤمنت را به بهترین وجوه و احتمالاتش حمل کن» (اصول کافی، ج ۲، باب التهمه و سوء الظن، حدیث ۳).

ما مکلفیم که بهترین امثال را در این زمینه اخذ کنیم. چنانچه فاصله بین شهادت حر و مقابل امام حسین ایستادنش چند ساعت بیشتر طول نکشید و این تحول برای هر انسان ممکن است.

اما این که آیا بردن به اکراه به جبهه جایز است یا خیر. با بیان این مطلب روشن می شود که گرچه انسان در اصل پذیرش دین آزاد است که «لا اکراه فی الدین» اما بعد از پذیرش باید به لوازم آن هم پایبند باشد چون «الاقرار بالشیء اقرار باللوازم» شخص اگر پذیرفت که من مسلمانم باید بداند که تکالیفی دارد کارهایی را باید انجام و کارهایی را نباید انجام دهد و مثلا دیگر حق این که مغازه شراب فروشی بزند ندارد حال اگر به این لوازم ملتزم نشد حکومت اسلامی در اینجا در بعضی موارد برای حفظ مصلحت امت حق دارد که از بعضی کارها جلوگیری یا افرادی را ملتزم به کاری بکند علاوه بر این پذیرفتن تابعیت یک کشور و رأی دادن به قانون اساسی به معنای پذیرفتن قوانین اصلی و فرعی آن کشور است اگر شخص تابعیت ایرانی را قبول کرد و قانون اساسی با رأی اکثریت مسجل شد باید به قوانین کشور مثل قوانین راهنمایی و رانندگی و قانون سربازی رفتن مسلتزم باشد. حال اگر فردی ملتزم به این قوانین نشد حاکمیت حق دارد او را بر انجام این وظایف از قبیل

رعایت قوانین راهنمایی و پرداخت مالیات و رفتن به خدمت سربازی و انجام هر فعلی که حاکمیت صلاح بداند مجبور کند که خوشبختانه در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران قانون اساسی بر مبنای قوانین و دستورات دینی است و انجام این تکالیف و وظایف هم جنبه ملی دارد و هم جنبه شرعی و دینی.

معنی این جمله امام(ره)چیست؟ «پذیرفتن این قطعنامه مثل نوشیدن جام زهر بود»

پرسش

معنی این جمله امام(ره)چیست؟ «پذیرفتن این قطعنامه مثل نوشیدن جام زهر بود»

پاسخ

توضیح این جمله حضرت امام(ره) در مورد پذیرش قطعنامه و آتش بس با عراق، نیازمند شناخت دقیق اهداف و انتظارات نظام اسلامی و حضرت امام(ره) از دفاع مقدس در مقابل تهاجم نظامی دشمن و موضع گیری های کلان و بلند مدت ایشان درباره جنگ تحمیلی و بالاخره شرایطی که منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران شد، می باشد. از این رو به اختصار مطالبی را بیان می نماییم:

الف. اهداف نظام اسلامی از دفاع مقدس

الف. هر چند شروع جنگ تحمیل به هیچ وجه با خواست و ارادهء نظام اسلامی ایران نبود، اما بعد از آغاز آن وضعیتی به وجود آمد که نظام انقلابی ایران به عنوان کانون و منادی اسلام ناب محمدی(ص) و تنها سنگر پیکار در مقابل امپریالیسم و استبکار جهانی و امید بخش مستضعفان جهان و نهضت های آزادیبخش، باید مردانه و با تمام قوا در مقابل این تهاجم نظامی ایستادگی می نمود و با دادن درس سختی به متجاوزین و حامیان آنها و احقاق کامل حقوق ایران، درس ایستادگی و مقاومت تا پیروزی را به تمامی ملتهای مورد ستم و نهضت های آزادی بخش جهان، می آموخت.

در واقع نظام اسلامی علاوه بر مقاصد مادی مانند بیرون راندن متجاوزین از خاک ایران، محکومیت متجاوز و پرداخت غرامت و ...، اهداف معنوی بسیار بالاتری از تداوم دفاع مقدس تعقیب می کرد که این اهداف برگرفته از اصول و مبانی اسلامی بود؛ از این رو دفاع مقدس نه یک جنگ معمولی بین دو دولت بلکه جنگی سرنوشت ساز بین جهان کفر با

جهـان اسـلام بود که می بایست تا پیروزی قاطع جبهه اسـلام و تسـلیم اسـتکبار جهانی و رفع فتنه تـداوم می یافت. بر این اساس حضـرت امام(ره) به صورت مرتب بر تداوم جنگ تا تأمین اهداف مشـروع نظام اسـلامی تأکید داشـتند و می فرمودند: «اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما همچنان ایستاده ایم»

ب. شرایط و اوضاع پذیرش قطعنامه ۵۹۸

مقاومت، ایسـتادگی و پیروزی های مکرر ایران در جبهه های نبرد در طول سالهای جنگ به هیچ وجه خوشایند اسـتکبار جهانی نبود از این رو در ماههای آخر جنگ، حمایت جهانی از عراق به اوج رسـید و آمریکایی ها عملا و به طور مسـتقیم وارد صـحنه شدنـد. سـکوهای نفتی مـا را بمبـاران می کردنـد و بـا هـدایت هواپیماهـای عراقی بمبـاران نفت کش ها را تسـهیل می کردنـد. هواپیمای مسافربری ایران را مسـتقیما منهدم کردند. فرانسوی ها هواپیماهای پیشـرفته سوپر اتاندارد و میراژ ۲۰۰۰ در اختیار آنها گذاشـتند، روسـها مدرنترین هواپیماهای جنگنده و دورپرداز و بلند پرواز و ... را به عراق ارسال کردند. کویت و عربسـتان سیل دلارهای خود را به عراق روانه ساختند. آلمانیها مواد لازم برای سـلاح شیمیایی در اختیار آنها می گذاشتند. عراق به طور وسیع مناطق مسکونی و جبهه ها را بمباران شیمیایی می کرد و مجامع بین المللی با سکوت خود این جنایات را تأیید می کردند.

در نتیجه جنگ از حالت طبیعی خود خارج و به یک نسل کشـی گسترده و بدون هیچ گونه ملاحظات اخلاقی، انسانی، حقوقی و ... تبدیل شده بود. (امام خمینی(ره)، دفاع مقدس، سید علی نبی لوحی، ص ۴۰۸) و از سوی دیگر تحریم های همه

جانبه و شدید بین المللی، فشارهای بسیار زیادی در زمینه اقتصادی، نظامی و ... بر مردم و مسؤولین ایران به وجود آورده بود.

ج. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به مثابه جام زهر

در چنین شرایطی حضرت امام(ره) با مشورت مسؤولین نظام و کارشناسان، مصلحت نظام اسلامی را در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و قبول آتش بس دیدند و لذا باید از آن همه آرمانها و اهداف کلان و بلند مدتی که از تداوم دفاع مقدس انتظار داشتند چشم پوشی می نمودند اما این موضوع گیری جدید به هیچ وجه با روحیات و انتظارات مردم ایران و خصوصا رزمندگان و خانواده های شهدا و ایثارگران هماهنگی نداشت و آنان پذیرش چنین چرخش ناگهانی را نداشتند. افزون بر این، این موضع گیری می توانست تأثیر منفی بر حرکت های انقلابی و نهضت های آزادی بخش جهان نیز داشته باشد.

طبیعی است در چنین شرایطی پذیرش قطعنامه و آتش بس، به مثابه کشیدن جام زهری برای حضرت امام(ره) بود که تنها به خاطر رضای خداوند و حفظ اسلام و مصالح نظام اسلامی آن را با جان و دل پذیرا شدند. و لذا در پیام تاریخی خود در مورد پذیرش قطعنامه می فرمایند:

«... قبول این مسأله برای من از زهر کشنده تر است ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم ، در شرایط کنونی آنچه موجب این امر شد، تکلیف الهی ام بود. شما می دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او

از هر آنچه گفتم گذشته و اگر آبرویی داشتم با خدا معامله کرده ام».

البته اقدام خالصانهء حضرت امام(ره) هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدت شرایط را به نفع نظام اسلامی رقم زد؛ زیرا این موضوع ناگهانی که به هیچ مورد انتظار دشمنان نبود، یکباره دشمن را به موضع انفعالی کشاند و در حالیکه از «ماشین جنگی» برتر و حمایت همه جانبه بین المللی برخوردار بود، با قبول قطعنامه از سوی ایران و حضور گسترده و بی نظیر مردم در جبهه ها، پس از نبردی یک ماهه شکست را پذیرفت و به قبول قطعنامه گردن نهاد و از سوی دیگر باعث شد تا شعار صلح طلبی را از دست دشمنان بگیرد و آنان را کاملا خلع سلاح نماید.

و با حمله عراق به کویت و شکل گیری ائتلاف بین المللی علیه عراق، حقانیت ایران در جنگ تحمیلی برای همگان آشکار و دولت عراق به عنوان متجاوز شناخته شد.

آیا عراق اسرای ما راآزاد می کند؟ دراین مورد توضیح دهید.

پرسش

آیا عراق اسرای ما راآزاد می کند؟ دراین مورد توضیح دهید.

پاسخ

دوست گرامی، با تشکر از توجه شمابه مسأله اسرای عزیز، در پاسخ به سؤال شما عرض می کنم که : طبق اعلام مسئولین ذیربط درجمهوری اسلامی تا زمان حکومت صدام، گروهی از رزمندگان ما در اسارت عراق بودند هر چند حکومت صدام آن را انکار می کرد. از زمان اشغال عراق توسط آمریکا وانگلیس پی گیریهای لازم جهت آزادی باقیمانده اسرا ادامه دارد.

که امیدواریم به نتیجه برسد وباقیمانده اسرا ی عزیز به کشورمان بر گردند.

چرا در جنگ ایران و عراق تعدادی موشک به مناطقی از ایران برخورد کرد ولی در جایی از رسانه های گروهی از آن صحبت نشد؟

پرسش

چرا در جنگ ایران و عراق تعدادی موشک به مناطقی از ایران برخورد کرد ولی در جایی از رسانه های گروهی از آن صحبت نشد؟

پاسخ

اگر منظور شما جنگ هشت ساله ایران با عراق است، معمولاً اصابت موشک به شهرها و مناطق از طریق رسانه های گروهی و اطلاعیه های نظامی به اطلاع مردم می رسید.

رسانه های گروهی نقش خود را در جنگ هشت ساله به طور کامل اجرا نمودند و اخبار جنگ را لحظه به لحظه پخش کردند اما اگر منظور شما دوست عزیز رسانه های خارجی باشد باید گفت از دشمن انتظاری جز این نیست که تنها اخباری را که به نفع خودشان هست پخش کنند .

علت دریافت ویا برآورد هزینه و غرامت جنگ عراق و آمریکا بر علیه کشور عزیزمان به چه علت بود؟ با توجه به اینکه بسیاری از کشورها از این آب گل آلود ماهی گرفتند و قدر مسلم کشور ایران بیشتر از کشورهای همچون ایتالیا و اروپایی ازاین جنگ صدمه دیده ویا خواهد دید؟

پرسش

علت دریافت ویا برآورد هزینه و غرامت جنگ عراق و آمریکا بر علیه کشور عزیزمان به چه علت بود؟ با توجه به اینکه بسیاری از کشورها از این آب گل آلود ماهی گرفتند و قدر مسلم کشور ایران بیشتر از کشورهای همچون ایتالیا و اروپایی ازاین جنگ صدمه دیده ویا خواهد دید؟

پاسخ

اگر مراد از سؤال جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران است که با حمایت آمریکا و اروپا و شوروی سابق و کشورهای عربی منطقه صورت گرفت، خوب است بدانید که خسارات وارده به ایران ازطرف مسؤولین کشور پی گیری شده و ادعای ایران این است که ما در جنگ هزار میلیارد دلار خسارت دیده ایم و برآورد سازمان ملل این است که ایران در جنگ هشت ساله یکصد میلیارد دلار خسارت دیده وبا پیگیریهای دیپلماتیک ایران کشور عراق به عنوان آغازگر جنگ از سوی سازمان ملل معرفی شد که موظف به پرداخت غرامت جنگ می باشد و علیرغم تغییر حکومت عراق، ایران خود را طلبکار دانسته و با استقرار حکومت مشخص این مسأله پی گیری خواهد شد.

۲–درباره شهداء و شهیدان توضیح دهید ؟

پرسش

۲–درباره شهداء و شهیدان توضیح دهید ؟

پاسخ

اما در باره شـهیدان : شهادت مقام اولیاء خداست . شهدا نظیر انبیاء و اولیاء حجابهائی که بین خود و خدا دارند را اختیاری کنار می زننـد و داوطلب مرگ میشونـد . ازهمه کس و همه چیز خود می گـذرد تا به خـدا برسـند . این شـهادت می توانـد در مرتبه نفس و دل باشـد. می توانـد در مرتبه فعل و عملکرد باشـد . بعبارتی گواهی و تصدیق حقیقت است از طریق درک درونی و نیز از طریق رفتـار بیرونی مبـارزان که درجبهه حق علیه باطـل کشـته می شونـد شـهیدند . گروهی از علماء که به مقام درک حقایق باطنی رسـیده اند شـهیدند حتی به قولی , مرکب قلم علماء بر خون شهیدان برتری دارد . آنچه که مسلم است شهید کسی است که موفق شده است به مقام حضور الهی دست یابد.

و اما درباره شهدا :

امام خمینی« رحمه الله علیه» می فرماینـد: اگر نبود برای شـهدا در راه حق مگر این آیه کریمه { و لاتحسـبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل هم احیاء عنـدربهم یرزقون } در معرفی مقام بلنـد پایه شـهدا کافی بود که عزیزانی که در راه حفظ اسـلام و کشور اسـلامی بزرگترین سـرمایه خود را در طَبَق اخلاـص تقـدیم خداونـد متعـال کردنـد, در این آیه کریمه بحث از زنـدگی پس از حیـات دنیـا نیست که در آن عـالم همه مخلوقـات دارای نفس انسـانی به اختلاـف مراتب از زنـدگی حیوانی و مادون حیوانی تا زندگی انسانی و مافوق آن زنده هستند. بلکه شرف بزرگ شهدا در راه حق حیات « عند

الرب» و ورود در ضیافت الله است . این حیات ضیافت را با قلم های شکسته ای مثل قلم من نمی توان توصیف و تحلیل کرده این حیات و این روزی غیر از زندگی در بهشت و روزی در آن است . این لقاء الله و ضیافت الله است . آیا این همان نیست که برای صاحبان نفس مطمئنه وارد است . « فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی » که فرد بارزه آن سید شهیدان امام حسین «علیه السلام» است. چه مژ دهای بالاتر برای شهیدان در راه مرام حسین «علیه السلام »که در جنتی که آن بزرگوار شهید فی سبیل الله وارد می شود. و در ضیافتی که آن حاضرند به این شهیدان اجازه دخول دهند که غیر از ضیافتهای بهشتی است .

برای اطلاع بیشتر به کتاب بوستان شهادت , نشرشاهد , و کتاب ابواب معرفت از بیانات امام خمینی مراجعه فرما ئید .

منابع :

۱-اولین گل زهراء , علی ثقفی .

۲-بوستان شهادت , نشر شاهد , سخنان امام خیمنی (ره)

۳- ابواب معرفت از بیانات امام خمینی (ره)

۴-نهج البلاغه ,

۵-شناخت اسلام , دکتر بهشتی

چرا ایران در پایان جنگ به عراق حمله کرد و قسمتی از خاک آن جا را تصرف کرد؟

پرسش

چرا ایران در پایان جنگ به عراق حمله کرد و قسمتی از خاک آن جا را تصرف کرد؟

پاسخ

ورود ایران به خاک عراق در پایان جنگ نبود، بلکه در سال ۶۱ بعد از آزادسازی خرمشهر اتفاق افتاد. در آن دورانیکی از مباحث مطرح بین مسؤولان عالی رتبه نظام و کارشناسان نظامی و سیاسی و فرماندهان جنگ، این بود که آیانیروهای ایرانی فقط تا مرزهای بین المللی پیش بروند یا این که وارد خاک عراق شوند؟! به دلایل متعددی کهکارشناسان و فرماندهان نظامی ارایه نمودند، حضرت امام موافقت خویش را برای ورود نیروهای نظامی ایران به خاکعراق اعلام داشتند. این دلایل به صورت مختصر عبارت است از:

الف) صدام و حکومت بعث عراق به هیچ وجه قابل اعتماد نبوده و نیست؛ چنان که بارها این موضوع به اثبات رسیده است.

ب) مسأله تعقیب مجرم و پشیمان ساختن او از تجاوز مجدد؛ که هدفی انسانی و الهی است.

ج) موضوع آمادگی های نظامی عراق پس از شکست فتح المبین و بیت المقدس و روانه شدن سیل تسلیحات و کمک های کشورهای منطقه به او؛که احتمال حمله و تجاوز مجدد را، بسیار قوی کرده بود.

د) قوی بودن این احتمال که با فشار به صدام، زمینه سرنگونی او و نجات مردم عراق و ایران از این حکومت تبه کار فراهم گردد.

ه) علی رغم این که ایران خرمشهر را پس گرفته بود، ولی هنوز نقاط استراتژیک مهمی در دست رژیم عراق بود. مصالح سیاسی و نظامی، اقتضامی کرد تا ایران نیز به عنوان مقابله به مثل، مقداری از خاک عراق را در دست داشته باشد و در زمان مذاکره با دست پر بتواند حضور پیداکند.

و

) عـدم اعتمـاد به قطـع نـامه هـای شورای امنیت، زیرا راه کارهـایی که براسـاس آن متجـاوز تنـبیه شود و ایران به حقوق قـانونی خویش دست یابـد، درنظر گرفته نشـده بود، به عبارت دیگر مجامع بین المللی، عزم راسخ بر تمام شدن جنگ نداشـتند و شـعار صلـح و...، فقـط حربـه ای سیاسـی برایجلـو گیری از ورود ایران به خـاک عراق و به دست آوردن فرصت برای تجدیـد قـوای از دست رفته عراق بود.

در پایان جنگ ایران از آن جا که مشاهـده کرد مجامع بین المللی و شورای امنیت، در قطع نامه ۵۹۸ خواسته های برحق ایران را گنجانده اند و عزم راسخ بر اتمام جنگ دارند، تمامی نقاطی را که از خاک عراق در دست داشت تخلیهکرد.

نکته بسـیار مهم آن که، دربـاره مسائل منطقه ای و به خصوص جنگ های مهم، نبایستی فریب تبلیغات دشـمن راخورد؛ چرا که ظاهرسازی و تبلیغات دروغین، ابزاری است که همه متجاوزان از آن بهره برده و می برند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، ص ۱۴۱

چرا پس از فتح خرمشهر, جنگ تداوم یافت ؟

پرسش

چرا پس از فتح خرمشهر, جنگ تداوم یافت ؟

پاسخ

این که چرا پس از فتح خرمشـهر، جنگ تداوم یافت؟ امروز به یکی از مناقشات سیاسـی تبدیل شده است. پاسخ به این پرسـش، مبتنی بر تحلیـل واقع بینـانه ای از تحولاـت سیاسـی نظامی آن دوره از تاریـخ جنگ ایران و عراق می باشـد. بـدون تردیـد، هیچ حادثه و رخداد نظامی درطول هشت سال دفاع مقدس، همانند اشـغال و سـپس فتح آن، اهمیت پیدا نکرد. هم اشـغال آن توسط ارتش عراق «برگ برنـده» به حسـاب می آمـد، (روزنـامه اطلاعات ۱۹/۳/۱۳۶۱، به نقـل از روزنـامه گـاردین) و هم آزادسازی آنتوسط رزمنـدگان اسـلام و عقب نشـینی تحقیرآمیز ارتش عراق، آن رژیم را به نقطه پایانی اهداف خود در جنگ نزدیک می نمود، (خبرگذاری جمهوری اسـلامی، گزارشـهای ویژه، شـماره ۵۹، ۲۸/۲/۱۳۶۱، به نقـل ازخبرنگـار روال استریت ژورنـال در واشنگتن) فتح خرمشهر از آن جهت اهمیت یافت که معادله جنگ را به نفع ایران بهم زد و موجب پیدایش وضعیت جدیدی در صحنه سیاسـی نظامی منطقه خلیـج فارس گردیـد. ایالات متحده امریکا که تا پیش ازفتح خرمشـهر به سـرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران دل بسته بود، با باز پس گیری آن، به گفته «واینبرگر وزیر دفاع وقت امریکا، کاخ سفید را مصمّم به تغییر سیاست خـارجی خود در قبـال عراق کرد، (همان، شـماره ۷۸، ۱۶/۳/۱۳۶۱، به نقـل ازلـوس آنجلس تـایمز). آمریکائیهـا از بیم تغییرات احتمـالی در منطقه خلیـج فـارس و احتمـال سـرنگونی رژیم صـدام کمک های حیاتی خود به عراق را آغاز کردنـد، (نیویورک تایمز ۲۶ ژانویه ۱۹۹۲) در این راسـتا، نام عراق را ازلیست کشورهای به اصـطلاح تروریست خارج ساختنـد و محدودیت فروش

تسليحات

به عراق را لغو نمودند، (نشریه مسلم میدیا، چاپ لندن، ژانویه ۱۹۸۵). علاوه بر این امریکائیها به منظور فراهم سازی زمینه های حمایت سیاسی وتبلیغاتی از عراق این کشور را متقاعد کردند آمادگی خود را برای عقب نشینی از خاک ایران، اعلان کند. عراق نیز که پس از عقب نشینی از خرمشهر احساس ضعف می کرد آمادگی خود را برای برقراری آتش بس اعلام نمود. در این زمان سازمان ملل متحد شرایط ایران مبنی برمحکومیت متجاوز و پرداخت غرامت به ایران را نپذیرفت و همچنان بر تقدم آتش بس بر هر اقدام دیگری تاکید کرد. ایران در وضعیت جدید و با توجه به موقعیت برتر سیاسی و نظامی خود دو راه حل فراروی خود داشت:

۱) آغاز مذاکره با رژیم عراق و قدرت های حامی آن که لازمه آن امتیاز دادن به ایران بود، ولی سازمان ملل متحد و قدرتهای حاکم بر شورای امنیّت، این اقدام را به منزله به رسمیت شناختن قدرت ایران در منطقه می دانستند، و بدین صورت با بی توجهی به درخواست های ایرانعملاً۔ درهای مذاکره را مسدود کردند. حتی برخی از سران کشورهای اسلامی مثل احمد سکوتوره، رئیس جمهور گینه، یاسر عرفات، رئیس ساف و حبیب شطی دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی برای میانجی گری به ایران آمدند اما هیچ یک از پیشنهادات آنها حاوی دفاع از حقوقایران نبود و حتی حاضر نبودند که تضمین بدهند که عراق پس از بازسازی نیروهایش دوباره دست به تجاوز نزند، (پس از بحران، هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات، مقدمه کتاب).

۲) ترک مخاصمه بدون اتمام جنگ راه حل دیگری بود که فراروی ایران قرار داشت. در این صورت قوای نظامی ایران

می بایست در حالت نه جنگ نه صلح در مرزها مستقر شوند و این امر جز فرسایش قوای سیاسی و نظامی ایران نتیجه ای نداشت به گفته روزنامه گاردینتوقف بی حاصل ایران در خاک خود، هیچ ضمانتی برای گرفتن امتیاز از عراق نبود و از طرفی هم مانع تجدید قوا و بازسازی ارتش عراق هم نمی شد.

به همین منظور در مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ جلسه ای در حضور امام خمینی در جماران تشکیل گردید و موضوع به شور گذاشته شد. از نظر نظامیان شرکت کننده در آن جلسه، امکان پدافند با توقف روی خط مرزی وجود نداشت، زیرا در اغلب نقاط مرزی هیچ گونه مانع طبیعیوجود نداشت و ایجاد استحکامات جدید نیز یکسال به طول می انجامید و طی این مدت احتمال حمله مجدد عراق جدی بود. مهم تر اینکه با تکیه بر اصل متعارف نظامی «تعقیب دشمن» هرگونه توقف پس از فتح خرمشهر یک حرکت غیر اصولی بود. به همین دلیل امام خمینی پس ازتردید اولیه در مورد تداوم جنگ در خاک عراق با استماع دلایل نظامیان و نا امیدی از پذیرش شرایط ایران توسط دولت عراق، به ادامه جنگ متقاعد شدند. با این همه، هدف ایران از ورود به خاک عراق تهدید شهر بصره و در تیررس قرار دادن منطقه عظیم نفتی رمیله و صفوان عراقبود تا دولت عراق را وادار به تأمین خواسته های خود کند.

جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

۱- آغاز تا پایان، سیری در جنگ ایران و عراق، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

۲- پس از بحران، هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات، ۱۳۶۱ {J

چرا جنگ تحمیلی عراق علیه ایران هشت ساله به طول انجامید؟

پرسش

چرا جنگ تحمیلی عراق علیه ایران هشت ساله به طول انجامید؟

پاسخ

- جنگ تحمیلی زمانی شروع شد که ایران اسلامی به دلیل وقوع انقلاب، حوادث و مشکلات داخلی و بین المللی، به هیچ وجه آماده ی درگیر شدن در این هجوم گسترده نبود. در این صورت تنها راه منطقی، دفاع با قدرت علیه متجاوز و بیرون راندن و تنبیه آن و حصول اطمینان از عدم تجاوز دیگر بود. این مبنای استراتژی ایران در طول جنگ تحمیلی بود و به رغم هزینه های زیاد جنگ، تا آخرین روز آن تعقیب می شود.

درباره ی به طول انجامیدن جنگ، دو سؤال مطرح می شود:

۱. آیا امکان نداشت جنگ تحمیلی، در مدت زمان کوتاه تری خاتمه یابد؟ به عبارت دیگر در بعضی از زمان ها که موازنه ی

نظامی و سیاسی به نفع ایران بود، چرا دولت ایران اقدام به پایان دادن جنگ نکرد؟

۲. چه مؤلفه های جدیدی در پایان هشتمین سال جنگ وارد معادلات سیاسی و نظامی شد که منجر به آتش بس رسمی شد؟

گفتنی است که از دیدگاه کارشناسان و صاحب نظران، تنها مقطعی که می توانست جنگ به پایان برسد، بعد از فتح خرمشهر بود. اما به دلایل ذیل این امر محقق نشد و جنگ تا سال ۱۳۶۷ (زمان پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ شورای امنیت) ادامه یافت.

الف. بررسی چرایی تداوم جنگ بعد از فتح خرمشهر اگر صلح را مجموعه ای از آتش بس، عقب نشینی، تعیین متجاوز، تأمین خسارت های وارده و... بدانیم، باید بگوییم که در آن زمان، هیچ گونه پیشنهاد صلحی ارائه نشد و شورای امنیت و دیگران، تنها آتش بس و در واقع حالت نه جنگ نه صلح را توصیه می کردند. در آن زمان طرحی که متضمن صلح واقعی

باشـد و شـناسایی متجاوز و پرداخت غرامت را نیز شامل شود و تضـمین برای عـدم تعرض مجـدد داشـته باشـد وجود نـداشت و پیشـنهادهای ارائه شـده، تنها در حد آتش بس و مذاکره طرفین بود. این امر با توجه به پشتیبانی یک طرفه و آشـکار دولت های بزرگ و نهادهـای بین المللی از عراق، هیـچ گـاه نمی توانست شـرایط ایران را برای یـک صـلح واقعی و شـرافت منـدانه محقق سازد. به این ترتیب ایران، دلایل منطقی و عقلانی برای ادامه جنگ داشت. این دلایل عبارت بود از:

۱. شرایط ایران برای صلح (شناسایی و تنبیه متجاوز، پرداخت غرامت از سوی عراق)؛

۲. مرزهای ایران تأمین نداشت. نقاطی در شـلمچه، طلائیه، فکه و قصـر شیرین در اشغال عراق بود. شهرهای سومار، نفت شهر و مهران عملاً ـ در اشـغال دشـمن بـود و امکـان آزادسـازی این نقـاط از راه مـذکور، غیرمعقول به نظر می رسـید و راهی جز ادامه جنگ وجود نداشت.

۳. در حالی که نیروهای خودی، پیروزی های زیادی کسب می کردنـد، توقف در جنگ و چانه زنی در پشت میز مذاکره، برای آزادی نقاط مرزی آزاد شده صحیح نبود.

۴. شهرهای آزاد شده (همچون خرمشهر) به علت حضور دشمن در شلمچه، همچنان مورد تهدید بود.

۵. توانایی کمی ارتش عراق ترمیم شده و با کمک های همه جانبه دول بزرگ افزایش هم یافته بود.

۶. تنهـا چیزی که ارتش عراق از دست داده بود، روحیه بود که با توجه به روحیه فرمانـدهی آن (شـخص صـدام)، این مسأله نیز پس از مدتی قابل ترمیم بود.

۷. در حـالی که نیروهـای جمهوری اسـلامی در نوار پیروزی قرار داشـتند، توقف ناپایـا در فراز قـدرت و دادن فرصت مجـدد به عراق، زیان هایی به بار می آورد.

اگر آن روز جنگ متوقف می شد و تجربه ای چون مذاکرات سوریه و اسرائیل، بر سر ارتفاعات جولان، فراروی ما قرار می گرفت و ما ناچار می شدیم بر سر سایر مناطق تحت اشغال، پشت میز مذاکره با عراق چانه زنی بی حاصل کنیم؛ امروز جامعه، مسؤولان وقت را شماتت می کرد.

۸. عراق در نظر داشت با برگزاری اجلاسی سران جنبش غیر متعهد در بغداد و کسب ریاست دوره ای این جنبش، برای تحقق خواسته های نامشروع خود، به ایران فشار آورد؛ ولی ایران با حمله به داخل خاک عراق در عملیات رمضان، این امتیاز مهم و حیاتی را از عراق گرفت.

۹. به همین منظور در مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ جلسه ای در حضور امام خمینی در جماران تشکیل گردید و موضوع به شور گذاشته شد. از نظر نظامیان شرکت کننده در آن جلسه، امکان پدافند با توقف روی خط مرزی وجود نداشت، زیرا در اغلب نقاط مرزی هیچ گونه مانع طبیعی وجود نداشت و ایجاد استحکامات جدید نیز یکسال به طول می انجامید و طی این مدت احتمال حمله مجدد عراق جدی بود. مهم تر اینکه با تکیه بر اصل متعارف نظامی «تعقیب دشمن» هرگونه توقف پس از فتح خرمشهر یک حرکت غیراصولی بود. به همین دلیل امام خمینی پس از تردید اولیه در مورد تداوم جنگ در خاک عراق با استماع دلایل نظامیان و نا امیدی از پذیرش شرایط ایران توسط دولت عراق، به ادامه جنگ و ورود نیروهای ایران به خاک عراق موافقت نمودند.

در هر صورت علاوه بر مطالب فوق، توجه شما را به نکاتی در این زمینه جلب می نماییم.

یکم: از همان آغاز که جنگ تحمیلی بر علیه ایران شروع شد تنها راه

منطقی دفاع با قدرت علیه متجاوز و بیرون راندن و تنبیه متجاوز و حصول اطمینان از عدم تجاوز مجدد او بود با فتح خرمشهر ما توانستیم قسمت های عمده ای از خاک کشور عزیزمان را از دست عراق پس بگیریم، اما شرایط بین المللی و منطقه ای و کشور عراق حاکی از این بود که تمام علل و عوامل که در شروع جنگ توسط عراق نقش داشتند هنوز به قدرت باقی باشند و مطرح نمودن صلح توسط عراق و فشار علیه ایران برای پذیرش آن صرفا یک نوع تاکتیک برای خروج عراق از وضعیت پیش آمده می باشد. عوامل شروع جنگ توسط عراق عبارت بود از:

الف» سیستم بین الملل: در سطح ابرقدرت ها ایالات متحده آمریکا که بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال آن جریان گروگان گیری و شکست مفتضحانه عملیات طبس ضربات پیاپی و سختی از ایران خورده بود نه تنها از هر حرکتی که متضمن ضربه زدن به ایران می بود استقبال می کرد، بلکه خود در صدد چاره جویی برای انتقام و جبران شکست های قبلی بود. شواهد و دلایل بسیاری وجود دارد که آمریکا مشوق و ترغیب کننده رژیم عراق در آغاز جنگ بوده است. در سطح قدرت های بزرگ مانند فرانسه و انگلیس که روابط عمیق و منافع قابل توجهی در عراق داشتند و از وقوع انقلاب اسلامی نیز شدیدا ضرر خورده بودند. بنیه نظامی عراق را تقویت نمودند. دولت های منطقه خاورمیانه (دولت های عربی به استثناء سوریه، لیبی و الجزایر) نه تنها به نفع عراق موضع گیری کرده بلکه از هر نوع کمک ممکن به عراق خودداری نکردند. آنها وجود انقلاب اسلامی در ایران را خطر بزرگی برای ادامه حکومت نامشروع خود

می دانستند.

ب

) شخصیت تصمیم گیرنده صدام که در آغاز تجاوز به ایران دارای سه انگیزه عمده شخصی بود:

۱- تلاش برای کسب رهبری جهان عرب.

۲- با استفاه از سقوط شاه که براساس دکتر ین نیکسون به عنوان ژاندارم منطقه انتخاب شده بود، بتواند با شکست ایران، خلأ سقوط شاه را پرنموده و نقش ژاندارم منطقه را در حفظ منافع غرب بازی کند.

۳- جبران تحقیری بود که شخصا در امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر شده بود.

ج) عامل اجتماعی بافت اجتماعی و جمعیتی عراق به گونه ای است که همواره حکومت را دچار بی ثباتی و بحران نموده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران موج جدیدی از ناآرامی های شیعیان را در عراق به وجود آورد که شامل اکثریت مردم عراق می باشند و خواستار حکومت اسلامی در عراق بودند. نگرانی هایی که دولت صدام از بازتاب انقلاب اسلامی به عراق داشت عامل مهمی در آغاز جنگ بود.

در زمان فتح خرمشهر نه تنها این عوامل از بین نرفته بود بلکه به خاطر پیروزی های چشمگیر ایران در جبهه ها، شدت نیز بخشیده شده بود. قدرت های بزرگ و عراق در مقابل خود انقلاب اسلامی را شاهد بودند که توانسته بود در بدترین شرایط بحران داخلی در جبهه ها نیز به پیروزی برسد.

دوم: بعد از فتح خرمشهر تلاش های زیادی بین مجامع بین المللی و برخی کشورهای همسایه برای متوقف نمودن پیشروی ایران به داخل خاك عراق و جلوگیری از شکست کامل ارتش متلاشی شده رژیم بعث صورت گرفت ولی همچنان که گفته شد این تلاش ها صرفا برای خروج از بن بست پیش آمده بود، زیرا هیچ گونه مکانیزم حقوقی مطمئن برای دستیابی به صلحی همه جانبه را ارائه ندادند.

قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت جوری طراحی شده بود

که خواسته های مشروع ایران را در بر نداشت. به عبارت دیگر شورای امنیت نشان داد که آنها در صدد مدیریت بحران می باشد نه حل آن ولی در پایان جنگ مجامع بین المللی با مشاهده قدرت اعجازآمیز رزمندگان اسلام در گرفتن دژ تسخیرناپذیر «فاو» عزم راسخ بر اتمام جنگ نموده و به ناچار قطعنامه ۵۹۸ را به نحوی تدوین کردند که دربرگیرنده برخی از خواسته های مشروع ایران بود. بنابراین مجاهدت های رزمندگان پس از فتح خرمشهر تا ورود به «فاو» تنها عامل به رسمیت شناخت حقوق ایران و صدور قطعنامه ۵۹۸ است.

سوم: از آنجا که بعد از فتح خرمشهر هنوز بخش هایی از خاک ایران دست عراق بود لازم بود ما نیز بخش هایی از عراق را در دست داشته باشیم تا در موقع مذاکره با دست پر حاضر باشیم.

چهارم: از دلایل دیگر داخل شدن نیروهای ایران به خاک عراق، خارج ساختن شهرهای آبادان و خرمشهر از برد توپخانه عراق و فراهم کردن زمینه بازگشت مردم به این شهرها بود.

پنجم: جلوگیری از استمرار استراتژی هجومی عراق در دریا و هوا، زیرا گرچه نیروی زمینی عراق در زمین متوقف و به عقب رانده شده بود ولی حملات عراق در دریا و هوا ادامه داشت.

ششم: قوی بودن این احتمال که با فشار به صدام، زمینه سرنگونی او و نجات مردم عراق و ایران از این حکومت تبهکار فراهم گردد.

هفتم: عدم اطمینان به حکومت بعث عراق و شخص صدام. همچنان که این موضوع در آخر جنگ هم ثابت شد زمانی که ایران آتش بس و قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت عراق به دلیل قدرت گرفتن نیروهای نظامیش دوباره بخش هایی از سرزمین ایران را به اشغال

خود درآورد.

در پایـان می توان گفت که پس از فتـح خرمشـهر شـرایط برای اتمـام جنگ مهیا نبود. بعـد از بازپس گیری خرمشـهر، منطقه با حمله اسرائیل به جنوب لبنان روبرو شد و وقفه ای در ادامه جنگ پیش آمد و نیروی ایران متوجه جنوب لبنان بود، اما زمانی که احسـاس شـد فتـح خرمشـهر بـه تنهـایی برای ریشـه کـن کردن تجـاوز و به دست آوردن حقـوق ایران کـافی نیست. شـعار ادامه «عملیات و دفاع» تا تنبیه متجاوز و ریشه کردن تجاوز مطرح شد.

ب) بررسـی علل و عوامل پایان جنگ در پایان جنگ هر چند ویژگی های روانی و شخصیتی صدام هنوز موجود بود، چنان که در حمله به کویت دوباره بروز کرد ولی شـرایط بین المللی و منطقه ای دیگر به هیـچ وجه موافق ادامه جنگ نبودند، بنابراین در قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت بسـیاری از خواسـته هـای مشـروع و بر حق جمهوری اسـلامی ایران را لحاظ کرده و عزم خود را بر پایان یافتن جنگ نمایان ساختند.

در این جا به صورت اختصار به بعضی از مهم ترین زمینه های آن اشاره می شود:

در سـال های پایانی جنگ، جهان از پیروزی های نظامی ایران احساس خطر و نگرانی می کرد. شـرایط نظامی و سیاسـی، به نفع جمهوری اسـلامی ایران تغییر کرده بود و اینـک در کارنـامه ی نظامی ایران، نقاط درخشانی (همچون بازپس گیری) خرمشـهر، تصـرف جزایر مجنون، فتح فاو، و نقاطی در کردسـتان عراق) به چشم می خورد. در عرصه سیاسـی نیز جمهوری اسـلامی ایران، تقریبـا یکه و تنها موفق شـده بود، دوبار تلاش عراق برای ریاست بر جنبش غیرمتعهـدها را، خنثی سازد و با برنامه ها و اقـدامات تبلیغی سیاسی خود، حقیقت متجاوز بودن عراق و واقعیت تساهل و تسامح جهانی را

نشـان دهـد. از این رو ادامه ی جنـگ و منـازعه به خصوص به شـکلی که در مـاه هـای آخر (حمله به نفتکش ها و مختل شـدن امنیت خلیـج فارس و...) به ضـرر برخی قدرت های بزرگ بود. از سوی دیگر پیروزی های نهایی ایران در جنگ و محقق شدن شعارهـا و آرمـان هـای ایران در مورد عراق، نشانه ی شـکست کامل سـیاست های غرب در حمایت از عراق به شـمار می آمـد. کشورهـای حامی عراق به وحشت افتاده بودنـد. و خود عراق نیز، بعـد از سالها جنگ و متحمل شـدن شـکست های پی در پی، دریافته بود که در آن شـرایط نه تنها امکان پیروزی بر ایران را ندارد؛ بلکه باید به هر ترتیب ممکن و با تمسک به هر وسیله ای، از شکست خود جلوگیری کند و به جنگ اشغالگرانه پایان دهد.

در چنین فضـایی و پس از یـأس قـدرت های بزرگ از شـکست ایران، باعث شـد آنان قطعنامه ی ۵۹۸ را که بر خلاـف قطعنامه های پیشین تا اندازه متضمن نظریات و حقوق مسلّم ایران بود به تصویب برسانند. اما این قطعنامه به رغم نقاط مثبت خود، دارای نقاط ضعف و ابهامات زیادی بود، (ر.ک: علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۲۴۳). و تردیـدهایی را در پذیرش این قطعنامه از سوی ایران به وجود آورده بود. لذا قدرت های بزرگ که مصـمم بر پایان جنگ بودنـد فشارهای نظامی و سیاسـی زیادی را برای قبول قطعنامه، به ایران وارد آوردنـد. این فشارها، عبارت بود از، دخالت مستقیم آمریکا در جنگ و حمله به هواپیمای مسافربری ایران، تشدید حملات و حضور آمریکا در خلیج فارس، بمباران سکوهای نفتی ایران،

بمباران شیمیایی مناطق مسکونی و جبهه ها از سوی عراق و... و سرانجام بر اثر این عوامل، ایران تصمیم به پذیرش قطعنامه ی ۵۹۸ و قبول آتش بس گرفت. البته قبول آن در چنین شرایطی، به فرموده امام(ره) به منزله نوشیدن جام زهر بود.

مقاومت دفاع بی نظیر ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی، در مقابل هجوم قدرت های بزرگ به رغم همه ی مشکلات و ناملایمات انقلاب نوپای اسلامی را بیمه و بسیاری از حقوق مسلّم ایران را تأمین نمود. هم چنین استقلال و تمامیت ارضی کشور را تضمین کرد و به مظلومان و مستضعفان جهان، درس مقاومت در مقابل استکبار جهانی داد. جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

۱- جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات، ص ۵۱ و ۲۳۲)

۲- تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، ص ۱۳۷، علی اکبر ولایتی

۳- آغاز تا پایان، سیری در جنگ ایران و عراق، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

۴- پس از بحران، هاشمی رفسنجانی کارنامه و خاطرات، ۱۳۶۱

۵. علیرضا لطف الله زادگان، پاسخ به ابهامات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹

قدرتهای بزرگ

نظر شما در مورد حادثه ای که در آمریکا اتفاق افتاده چیست ؟

پرسش

نظر شما در مورد حادثه ای که در آمریکا اتفاق افتاده چیست ؟

پاسخ

در ۱۱سپتامبر سال جاری میلادی (۲۰۰۱ حادثهء عظیمی در آمریکا رخ داد که در آن به ساختمان ّوزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در واشنگتن و به دو ساختمان بسیار مهم تجاری در نیویورک با هواپیما حمله شد,این حمله در فاصله زمانی کوتاه , حوادث هولناکی در آمریکا به وجود آورد به طوری که همهء مردم آمریکا راوحشت زده کرد و تا مدت ها بهت زده و متعجّب بودند و بسیاری هم کشته شدند. در این حادثه اُبّهت آمریکا شکسته شد و مسئولان آمریکا برای جبران آن , افراد یا کشورهای دیگر را مسئول این واقعه دانستند با تبلیغات گسترده سعی کردند جهان را علیه تروریست بسیج کنند, ولی به نظر می رسد این واقعه هولناک و دقیق و حساب شده و به تعبیردیگر عملیات طرح ریزی شده , ناشی از اختلافات درون آمریکا باشد یا طرح صهیونیست ها بوده برای این که توه مردم دنیا را از مسائل بحرانی در فلسطین اشغالب به جای دیگری جلب شود و ذهن ها و چشم ها از جنایات صهیونیست ها در فلسطین منصرف شود.

هدف امریکا از منتقل کردن نیروهایش به افغانستان و اشغال آن جا چیست؟

پرسش

هدف امریکا از منتقل کردن نیروهایش به افغانستان و اشغال آن جا چیست؟

پاسخ

با توجه به شناختی که از امریکا و سردمداران مستکبر آن داریم، هدف اشغال را می توان در این زمینه ها، بررسی و پیگیری کرد:

۱- هدف اوّل امریکا از اشغال افغانستان و عراق گسترش سلطه خویش در جهان خصوصاً در خاور میانه و کشورهای اسلامی است، که از آن به عنوان تک قطبی شدن جهان و نظم نوین جهانی، با سلطه امریکای جهانخوار، نامبرده می شود. این مسئله همیشه در تاریخ بشر وجود داشته که کشورهای قدرتمند و سلطه گر به صورت ها و راه های مختلف در فکر تصرف و سلطه بر کشورهای دیگر بوده اند. گاهی از راه حمله نظامی و گاهی از راه دیپلماسی و گاهی از راه، اقتصادی و فرهنگی و... .

هدف دوّم امریکا را می توان، در اختیار گرفتن کشورهای اسلامی و حکومت آن ها، جهت مقابله با مکتب اسلام و تنگ کردن گستره این مکتب دانست، زیرا، امروزه مکتب رهایی بخش اسلام، یکی از موانع جدی و مهم زیاده طلبی و خوی استعماری کشورهای قدرتمند می باشد.

به تعبیر دیگر مقابله صریح و جدّی با دین و مسلمانان با نام دموکراسی و آزادی، در حالی که متأسفانه دموکراسی و آزادی همراه با فریب و نیرنگ و شکنجه های وحشتناک و گسترش بی حجابی و بی بندوباری و ترویج فساد و تجاوز به نوامیس می باشد.

هدف سوم اشغال را می توان، حفظ موجودیّت و منافع خود در خاور میانه و حفظ موجودیّت اسرائیل جنایتکار در منطقه دانست. تا این فرزند نا خلف امریکا بتواند مسلمانان را در فلسطین قلع و قمع نماید، و این کشور جاپایی برای امریکا و استکبار را

جهت تهدید کشورهای مسلمان همسایه و خاور میانه باقی بماند.

هدف چهارم را می توان، شکست انقلاب اسلامی ایران و محاصره ایران دانست، به گونه ای که از هر طرف مانع و مشکلاتی را برای کشورمان فراهم آورد و به آن حمله نموده، و نظام مقدّس آن را تغییر دهد، تا نظر حکومت دلخواه خویش را در ایران به وجود آورد؛ نیز ذخائر عظیم ایران را همانند قبل از انقلاب به نفع خویش به یغما برد. چنین هدفی را نیز در کشور عراق دنبال می کند.

علل دخالت انگلیس و بلر در جنگ آمریکا و عراق و سیاست های پشت پرده آن چیست و علت انزجار افکار عمومی جهان و به خصوص مردم انگلیس نسبت به بلر بعد از جنگ با عراق چیست ؟آیا این یک قسمت از سناریوی آمریکا برای برکناری انگلیس پس از جنگ و دستیابی به نفت نمی باشد ؟

پرسش

علل دخالت انگلیس و بلر در جنگ آمریکا و عراق و سیاست های پشت پرده آن چیست و علت انزجار افکار عمومی جهان و به خصوص مردم انگلیس نسبت به بلر بعد از جنگ با عراق چیست ؟آیا این یک قسمت از سناریوی آمریکا برای برکناری انگلیس پس از جنگ و دستیابی به نفت نمی باشد ؟

پاسخ

در بررسی علل دخالت انگلیس و نخست وزیر آن کشور در جنگ عراق و همراهی و همکاری با آمریکا، با دو دسته از علل ظاهری و ادعایی و عوامل واقعی و پشت پرده مواجهیم که به اختصار به بیان آن می پردازیم:

الف - دلایل ظاهری و ادعایی:

منظور از این دلایل، کلیه مستندات حقوقی و سیاسی است که اشغالگران عراق از جمله بلر، در توجیه تجاوز خود به عراق جهت جلب موافقت افکار عمومی جهان، مردم خویش و مراجع بین المللی نظیر شورای امنیت و سازمان ملل متحد، به کار گرفته اند که عبارتند از:

۱. از بین بردن توانایی این کشور برای تولید سلاح های کشتار جمعی:

مقامات انگلیسی به پیروی از کاخ سفید، برای کسب مشروعیت قانونی جنگ از سازمان ملل، خطر سلاح های کشتار جمعی صدام را مطرح کردندو برای جلب افکار عمومی داخلی و بین الملل سعی در برجسته کردن آن نمودند. با استفاده از بلندگوهای تبلیغاتی خویش، تأکید کردند که جهان در معرفی خطر یک حمله قریب الوقوع توسط سلاح های انهدام جمعی است و مسأله خطر «ابر قارچ مانند» اتمی را توسط عراق مطرح نمودند.

اما واقعیت این بود که عراق در آن زمان فاقد توانایی جنگی با «بمب اتمی» بود چنان که جورج تنت

رئیس سازمان سیا اعتراف کرد که «چنانچه عراق بخواهد برای تولید یک بمب اتمی به اندازه کافی مواد رادیو اکتیو بسازد تا نیمه دوم دهه حاضر طول خواهد کشید» (مانتلی ریویو، پسا امپریالیسم، اهداف استراتژیک آمریکا و مسأله عراق، ترجمه مرتضی محیط، باشگاه اندیشه، ۲۹/۱/۱۳۸۲).

و به علاوه سلاح های بیولوژیک و شیمیایی عراق نیز ضمن بازرسی های سازمان ملل در سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸ عملا از بین برده شده بود.

از سوی دیگر دولت انگلیس به همراهی آمریکا در حالی به بزرگ نمایی توان تسلیحاتی کشتار جمعی عراق می پرداخت که خودشان دارای بزرگترین زرادخانه های هسته ای و بیولوژیکی و شیمیایی جهان می باشند و در تجهیز دولت عراق به این سلاح ها نقش مهمی ایفا کرده اند و از سوی دیگر از اسرائیل که بزرگترین قدرت هسته ای و دارای سلاح های کشتار جمعی است با تمام توان حمایت می کنند. به نظر ریچارد باتلر «آن چه دولت آمریکا مطلقا توان درکش را ندارد این است که سلاح های نابودگر جمعی آنها به اندازه سلاح های عراق مشکل آفرین است» و «اسلحه نابودگر جمعی خوب و بد ندارد» (همان).

و به قول نوآم چامسکی «در حالی که بلر مدعی شده عراق زرادخانه سلاح های کشتار جمعی خود را بازسازی نموده، اما کسانی که با او رایزنی می کنند کاملا آگاهند که گفته مذکور یاوه گویی است و اگر خود بلر از این امر مطلع نباشد این سؤال مطرح می شود که پس او چگونه نخست وزیری است؟» (عراق بازی دروغین، جان پیلگر، ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق، نوآم چامسکی، بهروز جندقی،

مؤسسه انتشاراتی عصر رسانه، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۱۹۲).

۲. جنگ علیه تروریسم:

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، هیأت حاکمه و وسایل ارتباط جمعی ایالات متحده و انگلیس، به طرز ماهرانه ای فرایند اطلاع رسانی پیرامون آن را به دلخواه خود سامان بخشیدند و خواهان ایجاد یک ائتلاف جهانی علیه تروریسم شده و برخی کشورها از جمله عراق را در لیست کشورهای حامی تروریسم قرار دادند و در سطح بین الملل این گونه القاء نمودند که عراق با القاعده ارتباط و سلاح های کشتار جمعی را در اختیار آنان گذاشته است و با بهره گرفتن از این موضوع به صورت کاملا غیر قانونی به اشغال نظامی عراق پرداختند.

اما واقعیت ها به خوبی حاکی از این است که این ادعایی بیش نبود، زیرا «آمریکایی ها در ماه ژانویه به دولت بلر اعلام کردند که در قالب مبارزه با تروریسم دلیلی برای حمله به عراق وجود ندارد و در واقع، هدف اصلی آنها خلاص شدن از شر صدام حسین است که مانعی بر سر راه غرب در کنترل ثروت نفت خاورمیانه محسوب می شود.

این امر تا حدودی روشن می سازد که چرا بلر از ارائه پرونده مشهور به پارلمان خودداری کرد... در حالی که بلر، همچنان به تکرار این تبلیغات که عراق برای منطقه و آنچه که وی آن را تمدن می نامد، تهدیدی به شمار می آید ادامه می دهد، حقیقت امر مدت هاست به رازی فاش نشده تبدیل شده است. در پنجم فوریه گذشته، نیویورک تایمز طی گزارشی اعلام کرد: سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) هیچ گونه شواهدی در دست ندارد که ثابت کند عراق طی حدود

یـک دهه گذشـته در فعـالیت هـای تروریستی علیه آمریکـا دست داشـته است. ضـمنا این سازمان متقاعـد شـده است که صـدام حسین، رئیس جمهور عراق، سلاح های شیمیایی یا بیولوژیکی در اختیار القاعده نگذاشته است.

۳. تهدید کشورهای همسایه از طرف عراق:

بوش و بلر به کرات این گفته را مطرح کردنـد که «عراق تهدیـدی برای منطقه است» و به سوابق تـاریخی این کشور در حمله به همسایگـانش نظیر ایران، کـویت و... استناد می کردنـد و به گونه ای وانمود می کردنـد که گویی آنهـا ترس رهـبران منطقه را بازگو می کنند. حال آن که هرگز این چنین نبود. در ماه مارس، اجلاس اتحادیه سران عرب در بیروت، طی پیام صریحی اعلام داشت که تمام ۲۲ دولت خواهان خاتمه مناقشه با عراق هستند و دیگر عراق را تهدیـدی برای خود نمی داننـد. از آن پس مرز مشـترکی بیـن عربسـتان سـعودی ...عراق بـار دیگر گشـوده شـد. عراق بـا بـازگرƠ..........اسـناد تـاریخی ملی کـویت و گفتگو پیرامون مسأله مفقودین موافقت نمود و سوریه و لبنان مناسـبات همه جانبه خود را با عراق از سر گرفتند. شرکت هواپیمایی ملی اردن پنج بار در هفته بین امان و بغداد پرواز داشت و مناسبات بین عراق با ایران در حال گسترش و بهبودی بود و...

۴. آزادی مردم عراق و اعطای دموکراسی و روی کار آوردن حکومتی دموکراتیک در عراق:

در مورد عراق به طور ویژه همه اجماع دارند که:

۴-۱- صدام دست کم پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس، دیکتاتور است.

۴-۲- حقوق ملت عراق نقض شده است، شامل کردها در شمال عراق که نقض حقوق بشر به صورت آشکاری صورت گرفت. کشتار حلبچه نمونه بارزی

از آن است و همچنین اکثریت جمعیت این کشور که شیعه می باشند.

۴-۳- نبود مشارکت سیاسی اقلیت کرد و اکثریت شیعیان در ساختار سیاسی عراق.

۴-۴- فشارهای اقتصادی و اجتماعی در قبال شیعیان جنوب و کردها و سرکوب همه جانبه ناراضیان توسط بعثی ها.

۴-۵- ساختار سیاسی و اجتماعی عراق غیر دموکراتیک بود به این معنی که در آن احزاب به معنای واقعی کلمه وجود نداشت، افکار عمومی در راستای منافع حاکمان هدایت می شد وانتخابات آزاد و.. معنایی نداشت.

۴-۶- وجود سیستم های بسیار قوی اطلاعاتی و جاسوسی مثل جهاز الامن الخاص، استخبارات، مدیریه الامن و... که هرگونه امکان آزادی و استقلال را از مردم گرفته بود و مردم عراق در فضایی آکنده از ترس و خفقان به سر می بردند (سقوط بغداد، پیش زمینه ها و پیامدها، مصاحبه با دکتر مهدی ذاکریان، نشریه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، تابستان ۱۳۸۲، ش ۲۸، ص ۱۲۱).

اینها همه واقعیات عراق بود. اما هیچ کدام نمی توانست دلیل موجه و قانونی برای اشغال سرزمین عراق و تغییر حکومت آن کشور باشد و از دیدگاه حقوق بین الملل به هیچ وجه نمی تواند محمل حقوقی صحیحی تلقی شود.

در کذب بودن این مدعای بوش و بلر همین بس که اولاً علیرغم نقض حقوق بشر در عراق توسط صدام و نبودن حکومت دموکراتیک و.. در آن کشور، باز هم مشاهده می کنیم که تا قبل از این تاریخ دولت عراق مورد حمایت و تشویق دولت های غربی بود و حتی در فاجعه شیمیایی حلبچه این موضوع ابتدا با سکوت کشورهای بزرگ مواجه شد و یا در قضیه انتفاضه مردمی عراق، دولت های غربی

دست دولت عراق را در سرکوب قیام مردم عراق باز گذاشتند و...

ثانیا، نقض حقوق بشر و یا فقدان حکومت مردم سالار و دموکراتیک مختص عراق نبوده و نیست و مصادیق آن در بسیاری از کشورهای مورد حمایت آمریکا و انگلیس از جمله اسرائیل به طور کامل وجود دارد چرا از میان این همه کشورها فقط سراغ عراق آمدند؟

ثالثا، اگر هدفشان آزادی مردم عراق و تأسیس حکومتی دموکراتیک بود چرا بعد از سقوط حکومت عراق، حکومت این کشور را به دست مردم نمی سپارند و با روی کار آمدن حکومتی مردمی و برگزاری انتخابات آزاد در آن کشور مخالفت می کنند؟

طبیعی است که بوش و بلر که خود از بزرگترین ناقضان حقوق بشر در سراسر جهانند و دستشان به خون میلیون ها انسان بی گناه آلوده است و هیچ گونه عقیده ای به دموکراسی و مردم سالاری ندارند و با دروغ و نیرنگ و با استفاده از تبلیغات به مردم خویش چنین القاء نموده اند که حکومتی دموکراتیک دارند، به هیچ وجه نمی توانند مدعی واقعی و موافق با حکومت مردمی در عراق باشند!!

ب - دلایل واقعی و پشت پرده:

واقعیت این است که دخالت و همراهی بلر یا بوش در اشغال نظامی عراق به هیچ کدام از توجیهاتی که آنان در مشروعیت بخشیدن به این اقدام غیرقانونی خود ارائه می کردند ارتباطی ندارد بلکه موضوع بسی فراتر از این قبیل مسائل است که به اختصار به توضیح برخی از این دلایل می پردازیم:

۱. ریشه یابی روابط خاصی بین انگلستان و آمریکا:

همراهی دولت انگلیس با دولت آمریکا در قضیه عراق و به طور کلی حوادث بیشمار دیگر،

حاکی از یکسری علائق و پیوستگی هایی است که سابقه تاریخی طولانی داشته و در شکل گیری دولت آمریکا و روابط آن کشور با انگلیس نمودی آشکار دارد، هر دو کشور از نظر مبانی فکری، فرهنگی، ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی و هم از نظر منافع ملی و دیدگاه های بین المللی، دارای اشتراکات بسیار عمیقی هستند از این رو طبیعی است در بسیاری از مسائل بین الملل دیدگاه و راهکاری واحد اتخاذ نمایند (ریشه روابط خاص بین انگلستان و آمریکا، علیرضا موسوی زاده، فصلنامه راهبرد، تابستان ۱۳۸۲، ش ۲۸، ص ۵۳).

به عنوان نمونه اشغال نظامی عراق یکی از مراحل پروژه جهانی سازی است که این پروژه (جهانی سیاسی) را انگلستان از مدت ها پیش جهت مصادره جهان به نفع خویش شروع کرده است و در این زمان که دوران پیری و کهولت خود را می گذراند این پروژه را با همکاری و مشارکت فرزند خویش (آمریکا) و با استفاده از قدرت نظامی برتر آن ادامه می دهد (انگلوساکسون ها و تسخیر جهان، ابراهیم فیاض، هفته نامه پگاه حوزه، شماره ۹۲، ص ۴).

۲. دستیابی و کنترل نفت عراق:

کشور عراق پس از عربستان با ذخایر نفتی ۱۱۲ میلارد بشکه ای خود، دومین کشور دارنده منابع و ذخایر غنی نفتی است و احتمال ۱۰۰ میلیارد بشکه دیگر نیز وجود دارد و هزینه های تولید نیز در آن کشور در مقایسه با سایر کشورها و مناطق بسیار پایین است. چنانچه متوسط هزینه تولید برای هر بشکه نفت در آمریکا حدود ۱۰ دلا، دریای شمال، ۵ دلار، عربستان ۵/۲ دلار و درعراق کمتر از ۱ دلار است (صنعت نفت

عراق و آینده آن، مرتضی هاشمی، فصلنامه راهبرد، ش ۲۸، ص ۱۷۵).

بسیاری از کارشناسان سیاسی معتقدند که جنگ عراق بیانگر یک واقعیت است و آن هم تسلط و چپاول منابع نفتی آن و در اثبات این حقیقت همین بس که به قول پیرترزیان، مدیر مسؤول نشریه پترواستراتژیک فرانسه «نیروهای ارتش آمریکا و بریتانیا، تمام تلاش خود را جهت حفاظت از وزارت نفت به کار بسته اند و این در حالی است که هیچ گونه اقدامی برای حفظ و نگهداری از سایر ادارات دولتی، از جمله وزارت بهداشت، صورت نگرفته است... از این رو اولویت ها به خوبی مشخص می شوند» (تصرف زرستان و پاسخ به سه پرسش کلیدی، رضا نصری، فصلنامه راهبرد، ش ۲۸، ص ۱۷۷).

و پاسکال لورت معتقد است که «برای تمام شرکت های خارجی، عراق زرستانی است از نفت که به سختی می توان در برابرش بی تفاوت ماند» (همان، ص ۱۸۱).

۳. مقابله با جهان اسلام:

مسلما انگلیس یکی از بزرگترین دشمنان جهان اسلام است و اشغال عراق به عنوان کشوری که از موقعیت بالا-یی در جهان اسلام برخوردار است می توانست زمینه های خوبی را برای تحقق اهداف شوم آن کشور آماده نماید.

«فرانسیس فوکویاما» و «ساموئل هانتینگتون» دو استراتژیست مهمی هستند که نظرات آنان در جهت دهی به سیاست خارجی آمریکا و انگلیس نقشی را ایفا می نماید، آنان اسلام را به عنوان دشمنی جدی تمدن غرب معرفی می کنند که غرب جهت استیلاء خویش و ایدئولوژی لیبرال - سرمایه داری، هیچ راهی جز برخورد نظامی با جهان اسلام ندارد. از این رو بسیاری از تحلیلگران سناریوی ۱۱ سپتامبر را نقطه شروعی بر

این مسأله می دانند (جنگ جهانی چهارم و رفتارشناسی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، دکتر حسن عباسی، انتشارات پارسایان، چاپ اول ۱۳۸۲).

۴. سایر موضوعات از قبیل تسلط رژیم صهیونیستی در منطقه و اجرای نقشه های توسطعه طلبانه آن و... را می توان از اهداف پشت پرده این مسأله دانست. اما در مورد موضوع برکناری انگلیس توسط آمریکا و... باید گفت که با توجه به مسائلی که گذشت چنین چیزی نمی تواند صحت داشته باشد زیرا:

اولاً علایق و اشتراکات عمیقی که بین این دو کشور خصوصا وجوددارد مانع عمده ای برای این مسأله است هر چند مسلم است آمریکا سهم بیشتری از منابع اقتصادی عراق را به خود اختصاص می دهد.

ثانیا، اشغال عراق نقطه شروع راه است و آمریکا در ادامه این مسیر نه تنها به انگلیس بلکه به بسیاری از دولت های غرب دیگر نیز نیازمند است.

اما در علت انزجار افکار عمومی جهان و... باید گفت که علی رغم امپریالیسم خبری و کنترل جریان اطلاع رسانی توسط کشورهای استعماری آمریکا و انگلیس و... افکار عمومی این کشورها و سایر مردم جهان تا حدود زیادی به کذب بودن ادعاهای آنان و نیات شومشان وقوف پیدا نموده اند و این خود عامل مهمی در این مسأله محسوب می گردد.

عملکرد و اقدامات جهان اسلام در مقابل آمریکا چه بوده است؟

پرسش

عملکرد و اقدامات جهان اسلام در مقابل آمریکا چه بوده است؟

پاسخ

عملکرد جهان اسلام در مقابل آمریکا به اقدامات مثبت و منفی قابل تقسیم است. بررسی دقیق تر این موضوع را به صورت مشخص در ذیل دو عنوان دولت های اسلامی و ملت های مسلمان پی می گیریم:

الف – دولت های اسلامی:

جهت بررسی اقدامات دولت های اسلامی در برابر آمریکا به صورت مختصر وضعیت این دولت ها را مرور می نماییم: عموم دولت ها در کشورهای مسلمان، دولت های اقتدارگرا و غیر مردمی هستند. امنیت و منافع حکومت کنندگان بر منافع و امنیت ملی و اجتماعی اولویت دارد (نظام بین الملل و توسعه یافتگی دنیای اسلام، دکتر محمود سریع القلم، مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه ۱۳۷۵، ص ۴۲۴).

به عبارت دیگر اکثر این دولت ها به اصلی ترین موضوعی که می اندیشند، حفظ قدرت و موقعیت سیاسی خویش است و از آنجا که عموما متکی به ملت های خود نیستند و بین آنها با جامعه خویش تضادها و شکاف های عمیقی وجود دارد، از این رو

جهت حفظ و تـداوم قـدرت خویش به راحتی متوسل به قدرت های خارجی برای تضـمین بقاء خود می شوند. چنان که «هنری کیسـینجر» اعتراف می کند: «به عربها فهماندیم که فقط آمریکا توان تحمیل راه حل سیاسی بحران ها را دارد» (آمریکا دنیا را به کدام سو می برد؟ بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی، ص ۹۸).

نتیجه چنین موضوعی به خوبی واضـح است زیرا دیگر امکـان هرگونه اختیـار و یـا اقـدامی بر علیه آمریکا و کشورهای غربی از چنین دولت های اسلامی سلب و آنان به عنوان مهره هایی

مطیع و فرمانبر در جهت اهداف منطقه ای و جهانی آمریکا مبدل می شوند وحتی هزینه های جهان گشایی او اشغال کشورهای اسلامی توسط آمریکا را نیز از بیت المال مسلمین می پردازند. چنان که هزینه های جنگ خلیج فارس را کشورهای عرب حاشیه جنوبی این منطقه پرداختند. ذخیره ارزی عربستان سعودی که قبل از جنگ خلیج فارس، بیش از ۱۸۰ میلیارد دلار بود به صفر رسیده و کویت نیز نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار در اختیار آمریکا قرار داد. امارات متحده عربی، قطر، بحرین و سایر کشورهای نفت خیز و ثروتمند عرب نیز پول های کلانی به آمریکا، انگلیس و کشورهای غربی دادند و یا کشورهایی نظیر پاکستان در جریان اشغال افغانستان توسط آمریکا، به صورت درست کاملا در اختیار نیروهای آمریکایی بوده و هستند و... نتایج چنین خودباختگی دولت های اسلامی سبب شده تا آمریکایی ها علاوه بر این که تمام هزینه های لشکرکشی خود را تا چند برابر از اعراب گرفتند، با فروش سرسام آور اسلحه به این کشورها اقتصاد و صنایع نظامی خود را که در آستانه رکود و ورشکستگی بود نجات دادند. آنان حاکمیت خود را بر چاه های نفت و پالایشگاه های مهم جهان اسلام تثبیت کردند.

در بسیاری از نقاط مهم جهان اسلام، پایگاه های نظامی احداث شد و حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، به یک مانع عمده برای همگرایی میان دولت های این منطقه تبدیل گردیده و از سوی دیگر سرازیر شدن سیل مهمات و تسلیحات به این منطقه می تواند هرگونه اختلافی را فی ما بین کشورهای اسلامی به یک جنگ خانمانسوز مبدل سازد

و یا حداقل باعث تشدید اختلافات شود. حضور مستقیم نظامی آمریکا در کشورهای اسلامی باعث شده تا کشورهای مهمی نظیر عربستان هیچ گونه قدرت تصمیم گیری و تحرکی از خود نداشته باشند. مثلاـ «آمریکایی ها در هشداری به ولیعهد عربستان سعودی به ایشان اعلام کرده اند که اگر بیش از حد برای مسأله فلسطین و شبهه آفرینی در قبال سیاست های آمریکا در منطقه سماجت کند، با او برخورد خواهند کرد. همزمان چند تذکر جدی ذیل به دولت عربستان از سوی آمریکا انتقال یافت:

۱. کاهش آموزش های مذهبی در مدارس و مراکز آموزشی.

۲. حذف کردن مفاهیمی همچون «جهاد»، «امر به معروف» و «شهادت» در فرهنگ آموزشی کشور عربستان.

۳. سانسور نام کسانی همچون «خالد بن ولید» و «صلاح الدین ایوبی» در روایت های حماسی - تاریخی کتاب های آموزشی کشور (همان، صص ۱۰۱ - ۱۰۲).

ذکر چنین شواهدی فقط برای نشان دادن عمق فاجعه ای است که بسیاری از دولت های اسلامی در آن غوطه ورند. اما با این همه شواهد حاکی از این واقعیت است که بسیاری از دولت های جهان اسلام نسبت به وضعیت کنونی و دامی که آمریکا برای آنها گسترانیده است در حال بیداری هستند. چنان که هم اکنون مصر - بعد از این که در دام کمپ دیوید افتاد و به سرعت در جهان عرب منزوی گردید - از سرنوشت گذشته نگران بود، و این نگرانی قاهره را به اتخاذ سیاستی واقع گرایانه تر واداشته است. و یا این که شواهد حاکی است که دیگر عربستان سعودی نمی تواند برای آمریکا آن اطمینان قبلی را داشته باشد، بر این اساس است که

مقر اصلی نیروهای آمریکا در جنگ اخیر (اشغال نظامی عراق) از عربستان به کشورهایی نظیر قطر و امارات منتقل می شود. (آمریکایی ها تهدید کرده اند که اگر ملک عبدالله و خاندان «ترکی» بر مواضع گذشته خود در عدم همراهی با واشنگتن اصرار داشته باشند، ممکن است موضوع جانشینی ملک عبدالله و پست های سیاسی دیگر اعضای خاندان ترکی با تهدید مواجه شود و یا این که آمریکا بر علیه سوریه دست به تحریم های اقتصادی - سیاسی می زند، حاکی از ایستادگی این کشور در مقابل خواسته های آمریکاست و...

در عین حال به نظر می رسد گام اول بیداری و خودآگاهی دولت های اسلامی در حال شروع باشد. علاوه بر این واقعیات موجود نشان می دهد که کشورهای اسلامی در مقابل توسعه طلبی های آمریکا در حال نزدیکی و همگرایی و تنش زدایی می باشند. و به نظر می رسد مجامع بین الدولی کشورهای اسلامی نظیر کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و عضویت بسیاری از این کشورها در کنفرانس غیر متعهدها و یا اوپک با تأکید بر نقاط مشترک و منافع جمعی و پرهیز از اختلافات می تواند گام های مؤثری در این زمینه ایفا نماید.

به صورت خلاصه مهمترین مانع اقدامات دسته جمعی و مفید از سوی دولت های اسلامی در مقابل آمریکا، غیر مردمی بودن بسیاری از آنان و همچنین تفرقه در بین این دولت ها است که به هر میزان در راستای حل این دو عامل اساسی گام برداشته شود می توانند سیاست های دسته جمعی مؤثری را در مواجه به آمریکا اتخاذ نمایند. البته بحمدالله دولت جمهوری اسلامی

ایران به عنوان کانون مبارزه و ایستادگی جهان اسلام در مقابل آمریکا، اقدامات سیاسی، دیپلماتیک بسیار زیادی در این زمینه انجام داده است و ضمن ایستادگی کامل در مقابل سیاست های آمریکا خواهان اقدامات دسته جمعی و اتخاذ سیاست هایی مشترک از سوی سایر دول اسلامی می باشد، به عنوان نمونه مقام معظم رهبری در کنفرانس اسلامی در تهران پیشنهاد داشتن یک رأی در شورای امنیت از سوی کشورهای اسلامی شدند.

ب – ملت های اسلامی:

با قاطعیت می توان ادعا کرد که بیشترین امید مقابله با آمریکا به ملت های جهان اسلام است و تا زمانی که این ملت ها به خودآگاهی و بیداری کامل نرسیده و از اصول و آموزه های اصیل اسلامی دور باشند و نتوانند حق تعیین سرنوشت خویش را در دست بگیرند، امید چندانی به مقابله اساسی با سیاست های آمریکا، از سوی جهان اسلام نمی رود. ایران قبل از انقلاب به عنوان مهمترین حامی آمریکا در سطح منطقه محسوب می گردید، اما بیداری مردم ایران و انقلاب اسلامی این روند را معکوس کرد به حدی که هم اکنون ایران انقلابی که منادی اسلام اصیل و ناب محمدی(ص) است بزرگترین و قدرتمندترین دشمن آمریکا در سطح جهان محسوب می گردد و نتایجی از قبیل بیداری مردم مسلمانان الجزایر، حزب الله لبنان، انتفاضه فلسطین و... که به شدت آمریکا و اذناب او را دچار سردرگمی نموده به دنبال داشت (جنگ جهانی چهارم، دکتر حسن عباسی، انتشارات پارسایان، ۱۳۸۲).

هجوم وحشیانه نظامی آمریکا به کشورهای اسلامی به خوبی خود حاکی از ضعف و واماندگی آمریکا و ایدئولوژی لیبرال – دموکراسی آن در مقابله رستاخیز جهان

اسلام است. چنان که «کوهن» کارشناس برجسته آمریکایی در یک میزگرد می گوید: «پاکستان می تواندر آینده به جاده تندروهای اسلامی تبدیل شودو در قبال عربستان نیز معلوم نیست هم پیمانی آن کشور با آمریکا چقدر طول بکشد».

آیا در جهان امروز مخالفت قدرت های بزرگ بر سر مذهب و دین است یا بر سر منافع اقتصادی و تسلط دیکتاتوری است آیا اسلام با یهودیت در ستیز است یا با مسیحیت یا با هر دو چرا؟

پرسش

آیا در جهان امروز مخالفت قدرت های بزرگ بر سر مذهب و دین است یا بر سر منافع اقتصادی و تسلط دیکتاتوری است آیا اسلام با یهودیت در ستیز است یا با مسیحیت یا با هر دو چرا؟

پاسخ

قبل از پرداختن به پاسخ، لازم است به این نکته توجه شود که سؤال دارای نوعی ابهام می باشد، زیرا آنچه که هم اکنون (خصوصا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی) در روابط میان قدرت های بزرگ مشاهده می شود بیشتر مبنی بر تعامل و همکاری است نه مخالفت. البته اگر جهان اسلام را به عنوان یک قدرت ایدئولوژیک و بالقوه به حساب آوریم در این صورت می توان از تعبیر مخالفت استفاده نمود.

اما پاسخ سؤال نیازمند توجه به امور ذیل می باشد:

الف - برخورد اسلام با مسیحیت و یهود:

در اندیشه سیاسی اسلام صلح و همزیستی به عنوان اساسی ترین اصل در مناسبات بین المللی منظور گردیده است و به همین دلیل در حقوق اسلامی، بهره برداری از فرصت های مناسب برای تحکیم و برقراری شرایط و پیمان های صلح در روابط خارجی بر جامعه اسلامی پیش بینی شده است (فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، صص ۵۰۵، ۳۷۷ و ۳۷۸).

قرآن کریم دین مسیحیت و یهود را از ادیان توحیدی دانسته و بر وجود زندگی مسالمت آمیز میان مسلمانان با آنان تأکید می ورزد:

«ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئون والنصاری من آمن بالله والیوم الاخر و عمل صالحا فلا خوف علیهم ولاهم یحزنون....» (مائده، آیه ۶۹).

«و ان جنحوا للسلم فاجنح لها» (انفال، آیه ۶۱).

یعنی اگر به صلح گراییدند، تو نیز بدان روی آور و بر

خدا توکل نما که او شنوای داناست.

بر این اساس در طول تاریخ پیشوایان اسلام و مسلمانان همیشه به این اصل پای بند بوده و تا آنجا که می توانسته اند از ایجاد جنگ و درگیری با پیروان مسیحیت و یهودیت اجتناب می ورزیده اند و در زمان حاضر نیز همچنان بر اساس این اصل اسلامی سیاست خارجی خویش را ترسیم می نمایند. حضرت امام خمینی به عنوان یکی از بزرگترین نظریه پردازان مسلمان در عصر حاضر در این زمینه می فرماید: «اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی است و می خواهد با همه عالم روابط داشته باشد» (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۴۲).

و در جای دیگر چنین بیان می دارد: «ما به تبع اسلام، همیشه با جنگ مخالفیم و میل داریم که بین همه کشورها آرامش و صلح باشد، لکن اگر جنگ را بر ما تحمیل کنند، همه ملتمان جنگجوست و با تمام قوا مقابله می کنیم، ولو این که همه ابرقدرت ها هم به دنبال او باشند» (در جستجوی راه از کلام امام، جنگ و جهاد، دفتر ۲، تهران، امیرکبیر، ص ۱۳۶۱).

و نظام جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تاکنون به جز در مواردی که حالت تدافعی و مقابله با مداخلات و تجاوزات بیگانگان داشته نظیر اشغال لانه جاسوسی آمریکا و یا دفاع مقدس، همواره در جهت تنش زدایی و داشتن روابط دوستانه و صلح آمیز با سایر دولت ها و ملت های جهان گام برداشته و به پیش می رود.

بر این اساس علت درگیری و مخالفت میان قدرت های جهانی با جهان اسلام به هیچ وجه مربوط به اسلام و رابطه آن با یهودیت

و مسیحیت نیست چون همچنان که گذشت هم بر اساس مبانی اعتقادی و هم واقعیات تاریخی، اسلام هیچ گونه سر ستیز و ناسازگاری با این ادیان ندارد.

ب - برخورد مسیحیت و یهود با اسلام:

با این که در کتب آسمانی مسیحیان و یهودیان آیات متعددی پیرامون پیامبر اکرم(ص) و نشانه های ایشان و حقانیت دین اسلام و لزوم پیروی از آن وجود داشت، اما متأسفانه تعصبات مذهبی و پیروی از هواهای نفسانی آنان را واداشت تا از ابتدای اسلام تاکنون همواره از دیدگاهی خصومت آمیز به اسلام و مسلمانان نگریسته و از هر فرصتی برای ضربه زدن به مسلمانان بهره بجویند. البته در این میان سهم یهودیان در ایجاد خصومت و کینه توزی خصوصا در صدر اسلام، بیشتر بود و همچنان ادامه دارد. جنگ هایی که توسط یهودیان چه به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم در صدر اسلام به وجود آمد و جنگ های صلیبی و بالاخره تهاجم جدید جهان غرب بر علیه اسلام، نمونه هایی از این خصومت دیرینه می باشد (ر.ک: نگرشی تاریخی به رویارویی غرب با اسلام، جهان بخش ثواقب، دفتر تبلیغات اسلامی).

ج - جایگاه منافع اقتصادی و سیاسی در اختلافات میا ن قدرت های بزرگ:

گذشته از اختلافات مذهبی، منافع اقتصادی و سیاسی نقش بسیار زیادی در اختلافات میان قدرت های جهانی داشته و دارند، کافی است نگاهی تاریخی به جنگ های خونین که در حوزه غرب میان کشورهای مسیحی - یهودی روی داده است نظیر جنگ های جهان اول و دوم و همچنین دوران جنگ سرد داشته باشیم که به خوبی نقش منافع اقتصادی و سیاسی و توسعه طلبی هر کدام

از این قدرت ها علی رغم این که از نظر دینی مشکلی با هم نداشتند مشخص می شود. از این رو در بررسی علل جنگ افروزی ها در جهان کنونی علاوه بر نقش مذهب باید به متغیرهای اقتصادی، سیاسی و... توجه داشت.

د – در ادامه جهت تبیین بیشتر موضوع، بررسی علل تهاجم غرب به جهان اسلام بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر می پردازیم:

آن چه که از نوع برخورد سردمداران آمریکا با اسلام و مسلمانان و هجم عظیم تبلیغاتی رسانه های غرب بلافاصله بعد از وقوع این حادثه نشان داد، حاکی از این واقعیت است که مسلماً یکی از مهمترین هدف های طراحان این حادثه مقابله با اسلام و جهان اسلام است. هر چند هدف های دیگری نیز می تواند در کنار این هدف اصلی مد نظر آن ها باشد که عبارتند از:

۱ تحقق جهان تک قطبی به ریاست آمریکا با نظامی کردن جهان به بهانه مقابله با تروریسم و تجدید هژمونی آمریکا در سطح جهانی در رقابت با اتحادیه اروپا، روسیه، چین و جهان اسلام که در حال تقویت می باشند.

۲ تسلط بر منابع انرژی خاورمیانه و حضور مستقیم در آن.

۳ تضمین امنیت اسرائیل.

واقعیت این است که حوادث ۱۱ سپتامبر عمق کینه غرب به ویژه آمریکا از «اسلام» را آشکار ساخت. جنگ علیه اسلام و مسلمانان در دو حوزه اندیشه و عمل در داخل (با شهروندان مسلمان) و در خارج (با کشورهای اسلامی) شدت یافته است. این جنگ در حوزه اندیشه، تحت سیاست های دین زدایانه، سکولاریستی و تفرقه افکنی فکری شکل گرفته است. این امر در حوزه عمل نیز به گونه ای شکل گرفته که گویا طرف اصلی این جنگ بزرگ مسلمانان و دولت های

اسلامی می باشند. نمادهای چنین ستیزی عبارتند از:

الف) حمله به اندیشه های اسلامی: برخی از تحلیل گران «فرانسیس فوکویاما» و «ساموئل هانتینگتون» را از پشتوانه های فکری استراتژی آمریکا برای استیلا بر جهان می دانند. آنان برای تحقق هدف مورد نظر خود، «اسلام» را به عنوان دشمن جدی تمدن غرب معرفی می کنند. این افراد بر خلاف واقعیات تاریخی مدعی اند که غرب در قالب گفت وگو نمی تواند با اسلام به همزیستی مسالمت آمیز بیاندیشد. آن دو نقش ویژه ای برای دشمنی مسلمانان با غرب و در نهایت امر توجیه جنگ صلیبی، قائل می باشند. چنان که این رویکرد از سوی بوش پس از حوادث ۱۱ سپتامبر تکرار می شود. هانتینگتون «اسلام را با تروریسم» یکسان جلوه داده و با نگرانی می گوید: «یکی از برجسته ترین تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در چند دهه اخیر، تجدید حیات خودآگاهی اسلامی، جنبش ها و هویت در بین مسلمانان تقریباً در همه جای دنیا بوده است.

در سراسر جهان اسلام، مخصوصاً در بین اعراب، حسّ شکایت، رنجش، حسادت و دشمنی با غرب و ثروت و قدرت و فرهنگ آن کشور وجود دارد. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر فعالیت های فرهنگی و اقتصادی زیادی جهت سکولار نمودن دولت های کشورهای مسلمان نظیر آن چه که در ترکیه صورت پذیرفت، در جریان است. برای تحقق این منظور، همچنین سیاست تخریب وجهه اسلام، نزد مسلمانان و ناکارآمد و منفی نشان دادن نقش و چهره آن ادامه یافته است. فوکویاما مدعی می شود: «عاملی در اسلام (و یا حداقل اسلام بنیادگرا که در دوران اخیر غالب بوده است) موجود است که موجب مقاومت خاص آن در برابر مدرنیته می گردد. در تمامی سیاست های فرهنگی معاصر، دنیای اسلام دارای کمترین تعداد

از دموکراسـی ها است. (تنها ترکیه نمره قبولی می گیرد) و هیـچ کشور اسـلامی موفق نشـده، وارد جرگه ی کشورهای توسـیعه یافته شود». البته ایشان چهار مرتبه کودتای نظامی ترکیه را در نظر نمی گیرد و از دموکراسی و مردم سالاری دینی در جمهوری اسـلامی ایران، به عمد تغافل می ورزد. او به طور توهین آمیزی می گوید: «به نظر می رسد اسـلام تنها سیستم فرهنگی است که مرتباً افرادی از قبیـل بن لادن یا طالبان را باز تولیـد می کنـد. آن ها تلاش می کننـد تا مـدرنیته را از بیـخ و بن برکننـد. مناطق اسـلامی؛ انعطـاف ناپـذیرترین حـوزه فرهنگی به شـمار می رود». در این جـا نیز ایشـان از این نکته تغافـل می ورزد که فرهنگ اسـلامی طالبان و بن لادن را به وجود نیاورد، بلکه عامل اصـلی در این میان سـیاست های غلط آمریکا و سازمان های اطلاعاتی آن کشور بود.

ب) حمله به مسلمانان: بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر اذیت و آزار مسلمانان در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی غربی تشدید شد و حمله خشونت آمیز به اتباع مسـلمان به جرم مسلمان بودن، بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافت و به صورت همزمان یکی از کم سابقه ترین فضاسازی های تبلیغات علیه اصل دین اسلام و مسلمانان ایجاد گردیده است. «اریک رولو» در مقاله ای تحت عنوان تقابـل اسـلام و غرب، اعلام داشت که تلاش برخی از غربی ها برای دو قطبی کردن جهان موضوعی خطرناک است که آینـده جهان را تهدید می کند.

در هر صورت بـا در نظر گرفتن واقعیاتی و توجه به گفته بوش که از «جنگ صـلیبی» نام می برد، و از سوی دیگر نظریه پردازان سیـاست خـارجی آمریکـا که از «برخود تمـدن هـا» سـخن به میان آورده و فوکویاما مـدعی است که «تنها در قالب تعالیم غرب مسیحی

می توان با حیات توأم با آرامش دست یافت و جهان شمول حقوق دموکراتیک، جلوه ای از جهان شمولی مسیحیت سکولار است» و...، می توان تا حدود زیادی از اهداف اصلی آنان یعنی تقابل مسیحیت با اسلام، پرده برداشت.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

آمریکا دنیا را به کدام سو می برد، بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی، نشر طرح روز، ۱۳۸۰

جنگ جهانی چهارم، دکتر حسن عباسی، انتشارات پارسانی، ۱۳۸۲

غربی ها از "جهانی شدن" چه اهدافی را دنبال می کنند؟

پرسش

غربی ها از "جهانی شدن" چه اهدافی را دنبال می کنند؟

پاسخ

به نظر می رسد با سه وجه مهم واساسی وگاهی متمایز از هم روبه رو هستیم که به اشتباه یا تسامح به هر سه عنوان "جهانی شدن" اطلاق می گردد:

۱ - فرایند طبیعی وتدریجی جهانی شدن.

۲ - جهانی سازی غربی.

۳ - جهانی سازی آمریکایی.

"جهانی شدن" گر چه یک روند وحرکت تدریجی، طبیعی وتکاملی را طی کرده ودر عصر جدید به مراحل بالایی از بالندگی وشکوفایی علمی، اقتصادی وتکنولوژی دست یافته است، ولی همین روند طبیعی در حرکت رو به رشد وتکاملی خود شاهد دست اندازی ودخل وتصرّف قدرت های اقتصادی وسیاسی بزرگ بوده ودر بعضی موارد در خدمت منافع وآمال آنها قرار گرفته است، که از آن به "جهانی کردن" تعبیر می شود. به عبارت روشن تر قدرت های پیشرفته غربی وصاحبان شرکت های بزرگ اقتصادی وتجاری و... این روند را در خدمت منافع خود گرفته وبه نوعی خود را بر این فرایند طبیعی تحمیل کرده وحتی در مسیر حرکت آن انحراف ایجاد کرده اند.

پروژه "جهانی سازی" آمریکایی دقیقاً همان آمریکایی سازی وتحت سلطه قرار دادن کلّ جهان از سوی آمریکا است وامری کاملاً متمایز با روند "جهانی شدن" است. پس در حقیقت بین "جهانی شدن طبیعی" و"جهانی کردن غربی" با "جهانی سازی آمریکایی" فرق فاحشی است. "جهانی کردن اقتصاد" به دنبال تحوّل عمیق سرمایه داری وحاکمیت نظام سلطه ومبادله نامتوازن صورت می پذیرد. این پروژه، اوج پیروزی سرمایه داری جهانی وحاکم شدن رقابت بی قید وشرط در سراسر جهان است.

"جهانی سازی آمریکایی" در زمینه نظامی، سیاسی وحتّی اقتصادی پروژه ای است که ناشی از سیاست ها واستراتژی های کلان آیالات متحده آمریکا است. به عبارت دیگر جهانی سازی همان آمریکایی سازی است.

دلیل قتل عام مردم وبدرفتاری آمریکائی ها با عراقی ها درچیست؟

پرسش

دلیل قتل عام مردم وبدرفتاری آمریکائی ها با عراقی ها

درچیست؟

پاسخ

۱- اصولاً مگرازدشمن آن هم شیطان بزرگ غیرازاین انتظار دیگری می توان داشت؟ وقتی اصلِ تجاوز وکشتاربی رحمانه مردم عراق وتخریب این کشور به بهانه دسترسی به سلاحهای کشتار جمعی درعراق وتعویض حکومت بعث انجام می گیرد، چه انتظاری ازباقی ماندن آمریکائی ها درعراق می توان داشت.

۲- دلایل عمده ظاهری این قضیه از قرار زیراست :

الف دست نیافتن به سلاحهای کشتارجمعی درعراق ورسوا شدن ادعاهای دروغین آمریکائی ها درجهان.

ب واکنش های طبیعی مردم عراق ونیروهای مسلح موجود درعراق درقبال تجاوز نظامی، هتك حرمتها، هتك نوامیس مردم، ازبین بردن اموال وامکانات عراق(غیر ازنفت آن هم بخاطر منافع خودشان) وهزاران جنایت دیگر، مرتباً سیر صعودی فزاینده ای از درگیری با نیروهای آمریکائی درداخل عراق را به دنبال دارد.

هدف آمریکا از حمله به عراق چیست؟

پرسش

هدف آمریکا از حمله به عراق چیست؟

پاسخ

پس از اشغا ل افغانستان واستقرار نیروهای نظامی آمریکا درخاك این کشور، دولت آمریکا به تهدید برخی کشورها واز جمله ایران پرداخت دراین راستا، رئیس جمهور آمریکا درتاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۸۰ ، طی یک نطق جنگ طلبانه در واشنگتن اظهار داشت : "ایران یکی از رژیم هایی است که به شدت درتلاش برای دست یابی به سلاح های کشتار جمعی است " وی سپس با اشاره به ایران، عراق وکره شمالی گفت :" این سه کشورو متحدان تروریست آنها، محوری شیطانی را دردنیا تشکیل داده اند." همچنین بوش ادعا کرد : " ایران بزگترین صادر کننده تروردر جهان است ..."

دولت آمریکا سپس بابیان این مطلب که حکومت صدام حسین به بخشی ازنیروهای القاعده پناه داده وهمچنین برنامه توسعه سلاح های شیمیایی،میکروبی واتمی رادنبال می کند،آن رایك خطربزرگ برای منافع آمریکا نامیده وخواهان سرنگونی رژیم حاکم برعراق شد.وبا این توجیه ظاهری اقدام به اشغال عراق نمود.اماحقیقت امرچیزدیگری بود، دولتمردان آمریکا درنظر دارند تابا سرنگونی حکومت صدام واشغال عراق، ضمن تسلط بر بخش عمده ای ا ز منابع نفتی منطقه خلیج فارس، زمینه را برای تهاجم به جمهوری اسلامی ایران وسپس سایر حکومتهای به اصطلاح "نامطلوب" آماده سازد."۲"

پس آمریکا دو هدف دارد : ۱- اهداف اقتصادی (تسلط برمنابع انرژی جهان)

۲- تهاجم به جمهوری اسلامی .

۱- اهداف اقتصادی (تسلط برمنابع انرژی جهان)

منطقه خلیج فارس با جمعیتی بیش ا زیکصد میلیون نفر علی رغم ثروتهای فراوان خدادای به دلیل عدم برخورداری از فن آوری به یکی ا زمهمترین بازارهای مصرفی کشورهای صنعتی به خصوص آمریکا تبدیل شده است.

صرفنظر از این

موضوع، انرژی نفت و گاز ذخیره شده دراین منطقه، اهمیت منطقه خلج فارس را دو چندان کرده است . سشایان ذکر است این منطقه حدوداً ۶۳٪ از ذخایر نفت و ۵/۲۸٪ از ذخایر گاز شناخته شده جهان را درخود جای داده است . همچنین یک چهارم از تولیدات نفت جهان نیز از این منطقه صادر می گردد . از سوی دیگر روزانه ۱۳ تا ۲۰ میلیون بشکه نفت ازاین منطقه صادر می شود که دراین میان ۷۵٪ ازنیاز نفتی اروپا، ۶۵٪ نیاز نفتی ژاپن و۱۳٪ از واردات نفتی آمریکا که خود یکی از بزرگترین تولید کنندگان نفت درجهان بشمار می رود را به خود اختصاص داده است .

تسلط منابع اقتصادی منطقه راه را برای تک قطبی شدن آمریکا در جهان فراهم می کند واهرم فشاری خواهد بود برای بلعیدن ثروتهای کشورهای خاورمیانه .

از سوی دیگر آمریکا با دردست گرفتن منابع این منطقه، از پدید آمدن قطبهای سیاسی یا اقتصادی دیگر مثل روسیه، ژاپن، چین وخصوصاً اروپا جلوگیری خواهد نمود .

علاوه براهداف اقتصادی باید به اهداف فرهنگی نیز اشاره نمود، رشد نهضت بیداری اسلامی وگرایش مردم منطقه به دین مبین اسلام که حدوداً ۹۳٪ از جمعیت خاورمیانه را دربرمی گیرد، پیروزی انقلاب اسلامی ودر پی آن برپایی نظام سیاسی مبتنی بر دین و گسترش اسلام خواهی از مهمترین ویژگیهای این منطقه می باشدکه منافع ابرقدرتها را به شکل خطرناکی مورد تهدید قرارداده است."۳"

۲- تهاجم به جمهوری اسلامی ایران :

موضوع تسلیحات کشتار جمعی همواره از محورهای تبلیغاتی گسترده آمریکا علیه ایران بوده است. ایران با وجود همکاری با سازمان های بین المللی، از سوی مقامات آمریکا متهم به

تلاش برای دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی می شود .ارکان اصلی سیاست به وسیله لابی اسرائیل و طرفداران صهیونیست اجرا می شود وطراح اصلی سیاست آمریکا دراین زمینه، " جان بولتون" معاون وزارت امور خارجه این کشور می باشد . وی طی یک سخنرانی دربنیاد هریتیج آمریکا ضمن متهم کردن ایران به توسعه تسلیحات کشتار جمعی، به طور ضمنی به تهدید ایران می پردازد و می گوید :

" آمریکا باید با کشورهایی که به دنبال توسعه تسلیحات کشتار جمعی و حمایت ا زتروریسم هستند، مقابله کند واین کشورها درصورتی که دست از تروریسم و توسعه تسلیحات کشتار جمعی برندارند، از جمله اهداف آینده آمریکا قرار خواهند گرفت." "۴"

دراین راستا " دیک چنی" معاون رئیس جمهور آمریکا نیز درتوجیه سیاست جدید آمریکا می گوید :

"آمریکانباید درانتظارحمله باشد تادست به حمله متقابل بزند،بلکه برمبنای استراتژی جدید،بایدشروع کننده حمله باشد""۵"

اما علیرغم تمام این رجزخوانی های مقامات کاخ سفید علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، و تهدیدات پیاپی مبنی بر حمله نظامی، نه تنها دراراده مسئولین جمهوری اسلامی ایران خللی بوجود نیاورد بلکه مردم مسلمان ایران نیز یکپارچه و متحد درراهپیمایی بهمن ماه ۱۳۸۰ و تیرماه ۱۳۸۱، وحدت وایستادگی خود را دربرابر تهدیدات آمریکا به نمایش گذاردند. عکس العمل این تظاهرات پرشور ضد آمریکایی مردم ایران آن بود که مقامات کاخ سفید، لحن خود را تغییر داده واظهار داشتند که قصد ندارند با حمله نظامی، جمهوری اسلامی ایران را ساقط کنند بلکه از راههای دیگر این هدف را تعقیب خواهند کرد.

"جیمز ولسی" رئیس سابق سازمان سیا در یک میزگرد درواشنگتن می گوید :" ما نباید با استفاده از اقدامات نظامی

وارد ایران شویم وبا این کار موجب وحدت بین ایرانیان شویم. راه های نه چندان علنی نیز برای تأثیر گذاری بررویدادهای جاری وجود دارد. هم اکنون دولت آمریکا طرح هایی را برای سرنگونی رژیم ایران دردست دارد که البته امکان شرح جزئیات آن دریک جلسه عمومی وجود ندارد..." "۶"

و باید گفت با توجه به اقتدار نظام جمهوری اسلامی و پشتیبانی گسترده مردم از اهداف انقلاب اسلامی احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران بسیار ضعیف ودر واقع راه حل نظامی آخرین راه حل آمریکاست ودر صورت وقوع با مشت آهنین مردم و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران روبرو خواهند شد.

(۱) روزنامه ابرار ۱۱/۱۱/۱۳۸۰

(۲) آمریکا وبراندازی جمهوری اسلامی ایران، تألیف : کامران غضنفری، (با همکاری بسیج دانشجویی)

(۳) نفوذ و استحاله، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه درقرارگاه ثارا...تهران، ویرایش دوم.

(۴) خبرنگاری رویتر ۱۶/۲/۱۳۸۱

(۵) همان منابع

(۶) روزنامه کیهان، ۵/۲/۱۳۸۱

وسایت اینترنتی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دردانشگاه www.nahad.net

چرا برخی از کشورها در برابر ستمگری های جهانخواران و ستمگران بی رحمی همچون آمریکا و انگلیس بی تفاوت وبی مسئولیت هستند؟

پرسش

چرا برخی از کشورها در برابر ستمگری های جهانخواران و ستمگران بی رحمی همچون آمریکا و انگلیس بی تفاوت وبی مسئولیت هستند؟

پاسخ

کشورهای جهان به چند دسته تقسیم می شوند یک دسته کشورهایی هستند که ابرقدرتند ودارای روح استکباری می باشند گروه دیگری که ابرقدرت نیستند اما خودشان رانیمه ابرقدرت می دانند، آنها نیز در برخوردشان با سایر کشورها به شیوه استکباری وزورگویانه برخورد می کنند این کشورها آنچه که برایشان مهم است منافع آنهاست و سیاست ها و موضع گیریهایشان را مطابق با منافع خودشان ترسیم کرده اند.

مقام معظم رهبری در رابطه با عملکرد کشورهای مستکبر می فرمایند : "امروز متأسفانه، محیط زندگی بشر از تصرفات

وعملکرد گروههای استکباری در سرتا سر دنیا سرشار است، البته در رأسشان آمریکاست. اگر شما امروز به صحنه سیاسی دنیا نگاه کنید از این قبیل چیزها زیاد مشاهده می کنید. این قدرتها بیایند کشوری را قرق کنند وملتی را از خانه ی خودش بیرون نمایند وبه زور، دولت دیگری را در آن جا تشکیل دهند وجای آنها بنشانند، این همان حرکت استکباری است. درحادثه فلسطین قدرتهای زورگوی دنیا دست به دست هم دادند ویک ملت را از خانه خودش بکلی آواره کردند، این چیز خیلی بزرگ وعجیبی است، امروز دنیا به این رویه عادت کرده ست که ملتی رااز داخل کشورش اخراج کنند وسپس بزور آدمهایی را از جاهای مختلف دنیا بیاورند ودر آن جا بنشانند ویک ملت دروغین ومصنوعی به وجود بیاورند ودولتی را هم دررأسشان بگذارند تا منافع قدرتهای بزرگ درآن منطقه عربیِ حساس تأمین بشود."

بنابراین مشاهده می کنید که کشورهای استکباری برای رسیدن به منافع خودشان

دست به دست هم می دهند و دراین راه از هیچ ظلم وتجاوزی إباء نمی کنند.

یک دسته دیگری از کشورها که وابسته به این کشورها هستند مرعوب این کشورها بوده وقدرت موضع گیری برعلیه این مقام معظم رهبری دراین رابطه می فرمایند : "مرعوب شدن از توانائیها واقتدارات آمریکا، چیز بسیار غلطی است. خیلی از کشورها هستند که وابسته به آمریکا و مراود با او هستند؛ سران آنها، دوستان آمریکا هستند ودرآن کشورها، اجازه کمترین اهانتی به آمریکا داده نمی شود یعنی تحت نفوذ وتسلیم دولت آمریکاهستند، مواضع سیاسیشان تابع دولت آمریکاست وکلاً تابع آمریکا هستند.""۱"

دراین میان کشور جمهوری اسلامی ایران که بر پایه ارزشهای الهی واسلامی بنا نهاده شده است مقابله با زورگویان ومستکبران ونابودی آنان را بعنوان یک هدف الهی واسلامی در سرلوحه کار خود قرار داده وآزادانه در مقابل این مستکبران موضع گیری می کند، درحادثه فلسطین وتجاوز به عراق اگر چه بطور فیزیکی وارد میدان نظامی نشده است اما در جبهه سیاسی وعقیدتی به حمایت از این کشورها پرداخته از حقوق آنان دفاع می کند.

در پایان علت سکوت اکثر کشورها در برابر استکبار را در این مطلب خلاصه می کنیم که سران این کشورها اسلام ناب را درک ننموده اند وبه اسلام رفاه طلب روی آورده اند ومنافع زودگذر دنیوی خود را در مسامحه با ابرقدرتها حتی مسامحه درموردعالی ترین ارزشهای اسلامی دیده اند. اگر اینان جرعه نوش اسلام حقیقی بودند مرگ باعزت را برزندگی با ذلت ترجیح می دادند وبرعلیه استکبار جهاد می کردند واز سید وسالار شهیدان حسین بن علی "ع" درس می گرفتند. افسوس که گاندی نامسلمان به

تبعیت از امام حسین"ع" دست ابرقدرت انگیس را از هند کوتاه کرد"۲" و سران کشورهای اسلامی به تبعیت از نفس اماره خود فقط درفکر حفظ تاج وتخت خویش هستند.

۱- پرسش وپاسخ از محضر مقام معظم رهبری،ص ۱۳۰و۱۳۷و۱۰۴

گاندی مصلح بزرگ هندی می گوید : من برای مردم هند چیز تازه ای نیاوردم، فقط نتیجه ای را که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگانی قهرمانان کربلا بدست آوردم ارمغان ملت هند کردم اگر بخواهیم هند را نجات دهیم واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی(پیمود. کتاب حسین(پیشوای انسانها،ص ۳۰،به نقل از مجله الغری، شماره ربیع الاول ۱۳۸۱ق.

آیا دنیا قانون دارد؟ هر کشور به کشوری حمله کند وکسی جلوی او را نگیرد.آمریکا به عراق حله می کند و همه او را محکوم می کنند .محکوم کردن چه فایده ای دارد؟ اگر به ایران هم حمله می کرد کسی جلوی او را نمی گرفت؟

پرسش

آیا دنیا قانون دارد؟ هر کشور به کشوری حمله کند وکسی جلوی او را نگیرد.آمریکا به عراق حله می کند و همه او را محکوم می کنند .محکوم کردن چه فایده ای دارد؟ اگر به ایران هم حمله می کرد کسی جلوی او را نمی گرفت؟

پاسخ

بعد ازجنگ جهانی دوم کشورهای پیروز درجنگ تصمیم به تشکیل سازمانی گرفتند تا با وضع قوانینی مانع بروز جنگ وتأمین کننده منافع تمامی کشورها باشد. اما قدرتهای پیروز درجنگ حهانی دوم مقدرات واختیارات این سازمان ملل را دراختیارخود قراردادند وسرنوشت سازمان ملل به گونه ای رقم خورد که عملاً تحت نفوذ کشورهای بزرگ قرار گرفت و بصورت ابزاری در دست قدرتها برای رسیدن به اهدافشان درآمد به طوریکه پس از جنگ نظامی عراق بر علیه ایران این سازمان درخدمت متجاوزقرار گرفت. رهبر معظم انقلاب دراین باره می فرمایند : "نمی شود گفت جنگ را فقط عراق بوجودآورد، همه قراین از اول کار نشان می داد که استکبار پشت سر عراق است؛. او را کمک نظامی می کردند؛ از لحاظ تبلیغاتی به او کمک کردند وشورای امنیت را درخدمت متجاوز قرار دادند...شورای امنیت به خاطر این که دردست قدرتهای بزرگ بود وآنها هم پشت سر رژیم عراق بودند، تا آخر هم هیچ وقت نسبت به جنگ یک موضع کاملاً وصددرصدعادلانه نگرفت""۱" بنابراین با توجه به مطالبی که بیان شد می بینیم در جهان قانونی حکمفرما نیست اما دررابطه با محکوم کردن برخی کشورها نسبت به حمله نظامی آمریکا به عراق باید گفت محکوم کردن خود قدمی کوتاه وناچیز درمقابل این حادثه بود که آنهم در پاسخ به افکارعمومی کشورها وتحت فشار ملتها

صورت گرفت درمیان این کشورها نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای ارزشهای بلند الهی و هدفهای بلندی که برای خود ترسیم کرده که یکی از آنها مقابله با استکبار جهانی

است اگر چه وارد فاز نظامی نشد ولی ازلحاظ سیاسی و تبلیغاتی با رسوا کردن کشورهای متجاوز به افشاء حقیقت و ماهیت حقیقی حمله نظامی آمریکا پرداخت و ازاین طریق به حمایت ملت مظلوم و مسلمان عراق پرداخت.

درمورد حمله نظامی آمریکا به ایران باید گفت علیرغم تمام این رجز خوانی های مقامات کاخ سفید علیه نظام جمهوری اسلامی ایران ،و تهدیدات پیاپی مبنی بر حمله نظامی نه تنها دراراده مسئولین جمهوری اسلامی ایران خللی بوجود نیاورد بلکه مردم مسلمان ایران نیز یکپارچه و متحد در راهپیمایی بهمن ماه ۱۳۸۰ وتیرماه ۱۳۸۱ وحدت وایستادگی خودرا دربرابر تهدیدات آمریکا به نمایش گذاردند. عکس العمل این تظاهرات پرشور ضد آمریکایی مردم ایران آن بود که مقامات کاخ سفید، لحن خود را تغییر داده. و اظهار داشتند که قصد ندارند با حمله نظامی، جمهوری اسلامی ایران را ساقط کنند بلکه از راههای دیگر این هدف را تعقیب خواهند کرد.

(جیمزولس) رئیس سابق سازمان سیا در یک میزگرد در واشنگتن می گوید : "ما نباید با استفاده از اقدامات نظامی وارد ایران شویم وبا این کار موجب وحدت بین ایرانیان شویم. راه های نه چندان علنی نیز برای تأثیر گذاری بررویدادهای جاری وجود دارد، هم اکنون دولت آمریکا طرح هایی را برای سرنگونی رژیم ایران در دست دارد.

وباید گفت با توجه به اقتدار نظام جمهوری اسلامی وپشتیبانی گسترده مردم از اهداف انقلاب اسلامی احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران بسیار ضعیف

و درواقع راه حل نظامی آخرین راه حل آمریکاست و در صورت وقوع با مشت آهنین ونیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران رو به رو خواهد شد.

پرسش وپاسخ از محضر رهبر معظم انقلاب،ص۴۰۵و۴۰۶

توضیحاتی در خصوص برنامه های آینده اسرائیل و آمریکا در منطقه خاورمیانه و مقاومت مردم فلسطین و جهان اسلام در برابر آنها بیان کنید.

پرسش

توضیحاتی در خصوص برنامه های آینده اسرائیل و آمریکا در منطقه خاورمیانه و مقاومت مردم فلسطین و جهان اسلام در برابر آنها بیان کنید.

پاسخ

"اساساً تشکیل دولت یهود یا به تعبیر درست تر دولت صهیونیزم در این نقطه از دنیای اسلام، با یک هدف بلند مدت استکباری به وجود آمد. اصلًا به وجود آوردن این دولت در این نقطه حساس، که تقریباً قلب دنیای اسلام است، و قسمت غرب دنیای اسلام را که آفریقاست، به قسمت شرق آن که همین خاورمیانه و آسیا و مشرق است، متصل می کند، و یک سه راهی است بین آسیا آفریقا و اروپا، برای این بود که در بلند مدت سلطه استعمارگران آن روز که در رأسشان دولت انگلیس بود بر دنیای اسلام تداوم یابد. و این طور نباشد که اگر یک زمانی دولت اسلامی مقتدری، مثل دورانهایی از حکومت عثمانی به وجود آمد، بتواند جلوی نفوذ استعمارگران (اعم از انگلیس، فرانسه و دیگران) را در این منطقه بگیرد. لذا یک پایگاه برای خودشان درست کردند. بنابراین طبق اسناد تاریخی، تشکیل حکومت صهیونیستی در آن جا، بیش از آنچه که آرزوی مردم یهود باشد، خواست استعماری دولت انگلیس بود. البته بعد که بوسیله آمریکا، گوی سیاست دنیا و گوی استکبار از دست انگلیس ربوده شد، این هم جزء همان ابواب جمع مواریث استعماری بود، که به آمریکا رسید، و آمریکاییها حداکثر استفاده را کردند، و الآن هم دارند استفاد می کنند.

هدف اسرائیل توسعه است. دولت صهیونیستی به این سرزمین فلسطین فعلی هم قانع نیست. اول یک وجب جا می خواستند، بعد نصف سرزمین فلسطین را گرفتند، سپس همه سرزمین

فلسـطین را گرفتند؛ و آنگاه به کشورهای همسایه فلسـطین، مثل اردن و سوریه و مصر، تجاوز کردند، و زمینهای آنها را گرفتند. الآن هم هدف اساسـی صـهیونیزم ایجاد اسـرائیل بزرگ است. البته این روزها کمتر اسم می آورند، سعی می کنند کتمان کنند. باز هم دارنـد به افکار عمومی دروغ می گوینـد؛ چرا؟ چون در این مرحله ای که الآن هستیم احتیاج دارنـد که هـدفهای توسـعه طلبانه خود را کتمان کنند.

گرفتاریهایی که امروز صهیونیسـتها دارند، این است که امروز به صلح احتیاج مبرم دارند. زیرا با انقلاب اسلامی ایران، دو اتفاق مهم افتـاد : یکی این که نهضت فلسـطین که یـک نهضت غیر دینی بود، به یـک نهضت اسـلامی تبـدیل شـد، و رنـگ اسـلامی گرفت، و در نتیجه مقاومت اسـلامی به وجود آمـد. همان مبارزانی هم که از بیرون مبارزه می کردند، مثل کسانی که از لبنان یا منـاطق دیگر به اسـرائیل حمله می کردنـد، و به آنهـا ضـربه می زدنـد، با انگیزه اسـلامی، که یک انگیزه بسـیار قوی است، وارد میدان شدند. و دیگر اینکه انتفاضه به وجود آمد. انتفاضه یعنی قیام و شورش در داخل سرزمین و وطن مغصوب. از این قیام می ترسند، چون برایشان خیلی مهم است.

البته سـعی می کنند که مطلب را آنچنان که هست، منعکس نکنند. اما مبارزات مردم فلسـطین در داخل سـرزمین فلسـطین، برای رژیم صهیونیستی شکننده و کوبنده است؛ ستون فقراتشان را می شکافد.

از لحاظ اقتصادی هم، اسـرائیل برای منطقه خطرآفرین است. چنـدی است که صهیونیسـتهای حاکم بر فلسـطین، تزی را به نام تز خاورمیانه جدید مطرح کرده اند. خاورمیانه جدید، یعنی اینکه خاورمیانه با محوریّت

کشور اسرائیل شکل بگیرد. و اسرائیل بتدریج بر کشورهای عربی و کشورهای منطقه و مناطق نفتی در خلیج فارس، سیطره اقتصادی پیدا کنند. این هدف اسرائیلیهاست. بعضی از دولتها غافلند، وقتی به آنها اعتراض می شود، می گویند : "ما که رابطه برقرار نکردیم، ما به تُجارشان اجازه دادیم بیایند." اتفاقاً آنها همین را می خواهند، آنها می خواهند اسرائیل با حمایت آمریکا، و با پشتیبانی از زرّادخانه های خطرناک خودشان، از غفلت و ضعف بعضی از دولتها استفاده کند، و به آنجا وارد بشود، و مراکز اقتصادی و منابع مالی را در دست بگیرد. این خطر بزرگی برای منطقه است. بزرگتر از همه خطرها این است.

بنابراین از لحاظ اسلامی، از لحاظ انسانی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ امنیتی، از لحاظ سیاسی، امروز وجود اسرائیل، یک خطر بزرگ برای ملتها و کشورهای منطقه است. برای مسأله خاورمیانه یک راه بیشتر وجود ندارد، و آن انحلال و زوال دولت صهیونیستی است." (۱)

اهداف آمریکا نیز در خاورمیانه، دشمنی با اسلام، فروپاشی نظام اسلامی ایران، تسلط بر منابع انرژی و منابع انسانی منطقه، و قرار دادن آن در اختیار کمپانی های صهیونیستی و آمریکائی می باشد. از دیگر اهداف آمریکا در دست گرفتن بازارهای منطقه خاورمیانه، با هدف تسلط بر اقتصاد کشورهای اسلامی می باشد، وبه عبارت دیگر، ایجاد نظام سلطه جهانی. هدف دیگر او،تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه می باشد. وبه جرأت می توان گفت که از مهمترین اهدافش، مبارزه با انقلاب اسلامی ایران است. زیرا با پیروزی انقلاب، یک حرکت اسلامی در کل کشورهای منطقه، و حتی اروپا و آفریقا شکل گرفته است، که در تضاد با اهداف

استعماری و استکباری آمریکا است. بنابراین دشمنی با جمهوری اسلامی ایران را در رأس اهداف خاورمیانه ای خود قرار داده است.

اما بحمدا... امروز دشمن قادر نیست. امروز به برکت ملت هوشیاری مثل ملت ایران، به برکت افکار برانگیخته ای مثل افکار ملت ایران، و به برکت انقلاب بزرگی مثل انقلاب اسلامی ایران، چه آمریکا و چه بزرگتر از آمریکا، قادر نیستند که حکومت اسلامی ایران را از بین ببرند.

منابع و مآخذ :

۱. پرسش و پاسخ از محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی، ص ۴۱۵، ۴۱۸ و ۴۱۹

سرانجام این عملکرد ناصحیح و نامناسب و دروغگویی افرادی همچون بوش و بلر چه خواهد شد و نظر مقام معظم رهبری در این رابطه چیست.

پرسش

سرانجام این عملکرد ناصحیح و نامناسب و دروغگویی افرادی همچون بوش و بلر چه خواهد شد و نظر مقام معظم رهبری در این رابطه چیست.

پاسخ

اگر بخواهیم واقعیات موجود جامعه آمریکا و برخی از جوامع غربی نظیر انگلیس و... را به صورت مختصر بازگو نماییم، جامعه ای است که بر اساس مبانی نظری لیبرالیسم فردگرایی (individualism)، نفع انگاری(utilitarinism)، اومانسیم و انسان محوری، سکولاریسم و جدایی دین از سیاست، عقلانیت ابزاری، تکثرگرایی و شکاکیت اخلاقی و ضدایدئولوژیک بودن و... شکل گرفته است.

برای آگاهی بیشتر ر.ك:

- جامعه دینی، جامعه مدنی، احمد واعظی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلام

- لیبرالیسم غرب، آربلاستر، عباس مخبر

در عمل نیز مثلث شومی از قدرت، ثروت و مفاسد اخلاقی (سکس و...) در داخل و ظلم و چپاول و غارت، استثمار و استعباد سایر ملت های مظلوم و گسترش سلطه ی شوم خود در سطح بین المللی به بهانه ی حفظ منابع و امنیت ملّی خویش، از دستاوردهای آن می باشد.

برای سرگذشت امت ها و جوامعی که در طول تاریخ چنین عقاید و اعمالی را سرلوحه ی زندگی خود قرار داده بودند و

همچنین توجه به آیـات قرآن کریم که در مورد اقوام و ملت هـایی است که به سـقوط و هلاکت دچار گردیدنـد، نازل شـده و سنت های الهی را در مورد ظالمان، ملحدان، مترفین و ماکرین و...

برای آگاهی بیشتر ر.ك: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، مصباح یزدی.

بیان می نماید، همگی ما را به این نتیجه ی قطعی رهنمود می سازد که با وجود چنین شـرایطی سـرنوشتی جز سـقوط و انحطاط در انتظـار جـامعه و دولت آمریکـا نیست. امـام علی(ع) علـل افول دولت ها را چهار عامل می دانـد: «تباه نمودن اصول اساسـی، فریب کاری، مقدم

داشـتن فرومایگان و مؤخر داشتن فرزانگان» (غرر الحکم و دررالکلم، ش ۷۸۳۵، ص ۳۴۲). (که این واقعیات در جامعه آمریکا و نظیر آن کشور به عینه وجود دارد).

با وجود چنین واقعیاتی در جامعه و نظام سیاسی آمریکا و انگلیس وجود هر گونه اصلاحی - به عنوان تنها راه برون رفت از این فرایند سـقوط و انحطاط - بسـیار بعید و غیرمحتمل است. زیرا: از منظر دینی جامعه در صورتی قابل اصـلاح است که حکام آن مصلح بوده و راه اصلاح بپیمایند. امام صادق(ع) می فرماید: «لایصلح الناس الاّ بامام و لاتصلح الارض الاّ بذاک ؛ مردمان جز به وسیله ی زمامداران اصلاح نمی شوند و زمین جز به وسیله آنان اصلاح نمی گردد» (الحیاه، محمدرضا حکیمی، ج ۲، ص ۶۲۳، ترجمه فارسی).

و اصـلاح دولت ها نیز ارتباط تنگاتنگی با درستی مردم دارد. چنان که امام علی(ع) می فرماید: «فلیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاه و لاتصـلح الولاه الاّ باسـتقامه الرعیه؛ مردمان اصـلاح نشونـد مگر زمامـداران اصـلاح گردنـد و اینان اصـلاح نیابند مگر به درستی مردم» (نهج البلاغه، خطبه ی ۲۱۶).

و از سوی دیگر هر اصـلاحی موفق است که از هدایت الهی و تعالیم راستین انبیاء الهی سرچشـمه گرفته باشد. چنان که حضرت امـام(ره) در نـامه ی تـاریخی خود به گوربـاچف راه حـل اصـلاح و برون رفت جـامعه ی کمونیستی اتحـاد جمـاهیر شوروی از مشکلات فراروی آن را، در بازگشت به اصل توحید و ایمان به خداوند معرفی می کند.

با واقعیاتی که در جامعه ی آمریکا و انگلیس مشاهـده می شود، باید گفت که نه تنها هیچ کدام از شـرایط و زمینه های اصـلاح در آن دو جامعه وجود ندارد و به فکر اصلاح خود نیستند، بلکه بر روش و

منش اشتباه خود اصرار می ورزند و اگر در آن جامعه برخی اندیشمندان، متفکران گفتمان هایی نظیر پست مدرنیسم و... به نقد دستاوردهای جامعه آمریکا و انگلیس پرداخته و آسیب های احتمالی را گوشزد می نمایند؛ ولی از آن جا که مبانی نظر و فکری این منتقدان از آموزه های هدایت بخش الهی فاصله ی بسیار دارد و تنها از دیدگاه مادی (ماتریاسیم به انسان نگاه می کنند) نمی تواند دستاورد مثبتی در نجات و اصلاح جامعه ی آمریکا به دنبال داشته باشد.

و از منظر سیاسی نیز از آن جا که اصلاح و اصلاحات، به معنای پذیرش بنیادها و اصول یک نظام و تلاش به منظور ایجاد تحول در ساز و کارها یا برخی از اصول مغایر با اصول محوری بر حسب نیازهای زمانی و مکانی خاص است؛ با پذیرش مبانی فکری تشکیل دهنده ی دولت و جامعه ی آمریکا به عنوان اصول محوری هر گونه اصلاحی در جلوگیری از انحطاط آن، بدون تغییر اساسی در آن بنیادها و مبانی نظری، تأثیر مثبتی در جلوگیری از انحطاط جامعه آمریکا نداشته و نخواهد داشت. بلکه آن چه که نجات دهنده آن جامعه از هلاکت است «انقلاب» اساسی و زیربنایی در تمامی بنیادهای فکری و نظری آن جامعه و روی آوردن به فطرت انسانی و تعالیم هدایت بخش انبیاء الهی است.

آمریکا و انگلیس در آینده ای نه چندان دور محکوم به انحطاط و فروپاشی است، البته زمان آن را خداوند می داند و چه بسا با برخی اقدامات که این کشورها انجام می دهند این انحطاط قطعی را به تأخیر بیندازند (جنگ جهانی چهارم، دکتر حسن عباسی، انتشارات پارسایان، ۱۳۸۲)

و این واقعیتی است که بحرانهای عظیم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی،

امنیتی، فرهنگی و ... موجود در آمریکا بیانگر آن است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: عصر امام خمینی(ره)، میراحمدرضا حاجتی، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲.

و از سوی دیگر به گفته «آرنولد توتین بی» بزرگترین مورخ و تمدن شناس غرب، «هرگاه تمدنی، رویکرد نظامی گری افراطی داشته باشد، و بخواهد با زور شمشیر خودش را حفظ کند، اوج زمان انحطاط او است که این قاعده دقیقا منطبق با شرایط امروز آمریکا است». (جنگ جهانی چهارم، همان، ص ۱۷)

و طبیعی است به دنبال نابودی آمریکا انگلیس و سایر متحدانش نیز راهی جز انحطاط و فروپاشی و یا بازگشت اساسی و اصلاح کامل خویش نخواهند داشت.

علل حضور آمریکا در منطقه خاور میانه و تحولات اخیر این منطقه را چگونه تحلیل می کنید.

پرسش

علل حضور آمریکا در منطقه خاور میانه و تحولات اخیر این منطقه را چگونه تحلیل می کنید.

پاسخ

این موضوع دارای ابعاد و زوایای مختلفی است که از ظرفیت یک نامه خارج است، اما مختصرا باید گفت این مسأله نیازمند شناخت دو موضوع مهم یعنی استراتژی کلان آمریکا در جهان و به صورت عام و در منطقه خلیج فارس خاورمیانه و کشورهای آن به صورت خاص است. توضیح آن که:

الف. سیاست های کلی که آمریکا در جهان تعقیب می کند تابعی از استراتژی جدید آمریکاست که در حدود ۷ - ۶ ماه قبل از واقعه یازده سپتامبر به عنوان استراتژی ملی در آمریکا به تصویب رسید و مبنای حرکت آمریکا در قرن ۲۱ شناخته شد، محورهای اصلی آن عبارتند از:

۱. یک جانبه گرایی، ایجاد سلطه و تثبیت رهبری آمریکا بر جهان، جهانی سازی اقتصاد، ایجاد همگرایی در اقتصاد جهانی تحت حاکمیت نظام سرمایه داری حاکم بر آمریکا.

برای این منظور لازم بود که حاکمیت بر منابع انرژی، حاکمیت بر گردش منابع پول، حاکمیت بر رسانه های ارتباط جمعی و حاکمیت بر افکار عمومی، یعنی در اختیار گرفتن افکار عمومی و حاکمیت نظامی بر مناطق استراتژیک جهان، در دستور کار قرار بگیرد.

کشور عراق پس از عربستان با ذخایر نفتی ۱۱۲ میلارد بشکه ای خود، دومین کشور دارنده منابع و ذخایر غنی نفتی است و احتمال ۱۰۰ میلیارد بشکه دیگر نیز وجود دارد و هزینه های تولید نیز در آن کشور در مقایسه با سایر کشورها و مناطق بسیار پایین است. چنانچه متوسط هزینه تولید برای هر بشکه نفت در آمریکا حدود ۱۰ دلا، دریای شمال، ۵ دلار، عربستان

۵/۲ دلار و درعراق کمتر از ۱ دلار است (صنعت نفت عراق و آینده آن، مرتضی هاشمی، فصلنامه راهبرد، ش ۲۸، ص ۱۷۵).

بسیاری از کارشناسان سیاسی معتقدند که جنگ عراق بیانگر یک واقعیت است و آن هم تسلط و چپاول منابع نفتی آن و در اثبات این حقیقت همین بس که به قول پیرترزیان، مدیر مسؤول نشریه پترواستراتژیک فرانسه «نیروهای ارتش آمریکا و بریتانیا، تمام تلاش خود را جهت حفاظت از وزارت نفت به کار بسته اند و این در حالی است که هیچ گونه اقدامی برای حفظ و نگهداری از سایر ادارات دولتی، از جمله وزارت بهداشت، صورت نگرفته است... از این رو اولویت ها به خوبی مشخص می شوند» (تصرف زرستان و پاسخ به سه پرسش کلیدی، رضا نصری، فصلنامه راهبرد، ش ۲۸، ص ۱۷۷).

و پاسکال لورت معتقد است که «برای تمام شرکت های خارجی، عراق زرستانی است از نفت که به سختی می توان در برابرش بی تفاوت ماند» (همان، ص ۱۸۱).

۲. ممانعت از ایجاد و شکل گیری هرگونه ائتلاف علیه آمریکا و یا ممانعت از ایجاد و شکل گیری و کانون رقیب برای آمریکا در عرصه سیاسی و اقتصادی. بدین منظور راه کارهایی نظیر مبارزه با هر حکومت مستقل، گسترش دامنه منافع ملی آمریکا به کل جهان و حفاظت از منافع آمریکا در اقصی نقاط جهان، تثبیت حضور نظامی آمریکا در مناطق استراتژیک و سلب حق حاکمیت ملت ها بر سرنوشت خودشان سلب حق دستیابی به علم و تکنولوژی از ملت های ضعیف و سلب حق افزایش توان ملی از کشورها، در دستور کار دولتمردان آن کشور قرار گرفت.

ب. استراتژی نظام

سلطه جهانی، برای جهان اسلام و منطقه خلیج فارس عمدتا حول دو محور اساسی یعنی استحاله اسلام در ابعاد مختلف و دوم، گسترش رژیم صهیونیستی در منطقه و طرح حاکمیت اسرائیل بر نیل تا فرات است.

«فرانسیس فوکویاما» و «ساموئل هانتینگتون» دو استراتژیست مهمی هستند که نظرات آنان در جهت دهی به سیاست خارجی آمریکا و انگلیس نقشی را ایفا می نماید، آنان اسلام را به عنوان دشمنی جدی تمدن غرب معرفی می کنند که غرب جهت استیلاء خویش و ایدئولوژی لیبرال – سرمایه داری، هیچ راهی جز برخورد نظامی با جهان اسلام ندارد. از این رو بسیاری از تحلیلگران سناریوی ۱۱ سپتامبر را نقطه شروعی بر این مسأله می دانند (جنگ جهانی چهارم و رفتارشناسی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، دکتر حسن عباسی، انتشارات پارسایان، چاپ اول ۱۳۸۲).

در راستای محقق نمودن دو محور فوق آمریکا سعی دارد تا با متهم نمودن کشورهای منطقه به دفاع از تروریسم، نقض حقوق بشر، کوشش در جهت دستیابی به سلاح های کشتار جمعی و... آنها را در موضع انفعال قرار داده و از پیشرفت و توسعه آنان جلوگیری نماید. یکی دیگر از سیاست های آمریکا در منطقه این است که با بازسازی عراق با استفاده از منابع مالی فراوان آن کشور در ابعاد مختلف و ایجاد رفاه و... آن کشور را به عنوان الگوی مدرنیسم آمریکایی برای سایر کشورهای منطقه مطرح نماید و از این طریق در تبلیغ حکومت های سکولار و تضعیف اسلام کوشش نماید.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۲

۲. جنگ جهانی چهارم و پایان مدرنیته، دکتر حسن عباسی، روزنامه کیهان

۱۳/۲/۸۲

۳. فراتر از جنگ جهانی اول و دوم، نشریه پگاه حوزه، ش ۹۳ و ۹۴

چرا مواضع دو حزب جمهوری خواه و دموکرات آمریکا اینقدر به هم نزدیک است؟

اشاره

اینها تنها در نوع تعابیر و حداکثر در روش فرق دارند. خیلی ها معتقدند که انتخابات آمریکا تنها یک بازی تبلیغاتی است و طبق برنامه ی از پیش تعیین شده, یکی از این دو حزب در راه رسیدن به اهدا

پرسش

چرا مواضع دو حزب جمهوری خواه و دموکرات آمریکا اینقدر به هم نزدیک است؟

اینها تنها در نوع تعابیر و حداکثر در روش فرق دارند. خیلی ها معتقدند که انتخابات آمریکا تنها یک بازی تبلیغاتی است و طبق برنامه ی از پیش تعیین شده, یکی از این دو حزب در راه رسیدن به اهداف داراز مدت آمریکا روی کار خواهد آمد. چه کسی این اهداف را تعیین کرده و برای رسیدن به آنها برنامه ریزی دراز مدت نموده است؟

پاسخ

در این رابطه قسمت هایی از دو مقاله آورده می شود که تا حدود زیادی پاسخگوی سؤال شما می باشد؛

۱- احزاب سیاسی و انتخابات ریاست جمهوری

به طور کلی، انتخابات ریاست جمهوری و نامزدی در آن در ایالات متحده، محصول سیستم حزبی و نقش برتر احزاب سیاسی در این کشور می باشد. از لحاظ تاریخی نیز پیدایش احزاب سیاسی در آمریکا بر انتخابات ریاست جمهوری تقدم داشته است. در حقیقت، در فردای استقلال کلنی های سیزده گانه آمریکایی، تمرکز یافتن طیف گسترده آراء و اندیشه های مختلف در دو حوزه مشخص و متضاد باعث بوجود آمدن دو گرایش سیاسی بنیادین و دو حزب پیشگام در این کشور گردید. پس از همان ابتدای امر، نزاع سیاسی شناخته شده حول دو محور سانترالیسم (تمرکزگرایی) و دسانترالیسم (تمرکززدایی) باعث نهادینه شدن سیستم دوحزبی حول دو حزب سیاسی فدرالیست و آنتی فدرالیست گردید. سپس، نخبگان سیاسی آمریکا در پروسه جدیدی به نام انتخابات ریاست جمهوری ــ برای اجرای اصل دوم قانون اساسی فدرال ــ داخل گردیدند.

بر این اساس، در طول تاریخ سیاسی آمریکا، برنده واقعی جریان انتخاباتی، نظام حزبی این کشور بوده

که مهره هایی را به کاخ سفید تحمیل کرده است تا به اهداف حزب برنده جامه عمل بپوشاند. بنا بر این احزاب در تمام مراحل مختلف فرآیند انتخاباتی، از معرفی نامزدهای ریاست جمهوری تا رفتن رئیس جمهور به کاخ سفید، دخالت مستقیم، حضور فعال و نقشی تعیین کننده دارند. البته هنگامی که از احزاب سیاسی صحبت به میان می آید، باید بر روی سیستم دو حزبی و بازی انحصاری دو حزب حاکم جمهوری خواه و دموکرات و اسلاف آنها تأکید شود. بدین ترتیب، سیستم پیچیده انتخاباتی ـ حزبی آمریکایی به گونه ای طرح ریزی شده که هیچ گاه هیچ حزب سومی و یا هیچ نامزد منفردی به غیر از نامزدهای دو حزب حاکم نمی توانند از شانسی برای رئیس جمهور شدن برخوردار گردند. در طول تاریخ ۲۲۰ ساله آمریکا، ۴۳ نامزد به مقام ریاست جمهوری رسیدند، بدون استثناء از کاندیداهای دو حزب بزرگ یا اسلاف آنها بوده اند.

در تأیید بازی انحصاری قدرت میان دو حزب حاکم جمهوری خواه ودموکرات، دیوان عالی ایالات متحده، بالاترین مرجع قضایی و داوری در این کشور، در تفسیری مشهور از قانون اساسی فدرال در سال ۱۹۷۵م حتی بر برتری قوانین داخل دو حزب بزرگ در مورد انتخابات ریاست جمهوری نسبت به قوانین ایالتها تأکید کرده است.

نامزدهای انتخاباتی احزاب و پایگاه اجتماعی آنان

همان طور که گفتیم منشأ مشروعیت و قدرت دو حزب حاکم، همانا مردم آمریکا از طبقات مختلف اجتماعی بوده که با داوری ها و ارزیابی های نه چندان کارشناسانه خود، موجب قوام و استمرار جریان حزبی در این کشور شده اند. براین اساس دو حزب بزرگ آمریکا دارای پایگاه

اجتماعی قابل شناسایی و منفک از یکدیگر هستند.

به طور کلی اگر در حوزه ایدئولوژی به معنای مجموعه ای از ارزش ها و باورهایی که احزاب سیاسی به آن وابسته هستند، تفاوت آشکاری میان دو حزب جمهوری خواه و دموکرات دیده نمی شود، اما در مبحث پایگاه اجتماعی شاهد بیشترین جدایی و افتراق میان دو حزب حاکم هستیم. در واقع، قلع و قمع برنامه ریزی شده احزاب نوپای سوسیالیستی و کمونیستی در ایالات متحده از فردای جنگ جهانی دوم و ممنوعیت فعالیت آنها در سرتاسر خاک این کشور، باعث گردید تا شکاف ایدئولوژی حاکم میان طیف احزاب چپ گرا و راست گرا، آنچنان که در اروپا می باشد در آمریکا شکل نگیرد. بنا بر این هر دو حزب حاکم احزابی کاپیتالیستی و معتقد به نظام سرمایه داری و به تعبیری راست گرا بوده و ارزش های عقیدتی حاکم بر دو حزب بزرگ آنچنان به یکدیگر نزدیک می باشد که به نظر می رسد «ایدئولوژی» به عنوان وجه تمایزی میان احزاب سیاسی گوناگون در جهان در ایالات متحده جای خود را به وجه تشابه داده است.

در این شرایط کارکرد حقیقی پلورالیسم سیاسی و نظام حزبی در ایالات متحده زیر سئوال می رود. با توجه به انحصارطلبی دو حزب حاکم و جریان بسته بازی قدرت میان جمهوریخواهان و دموکرات ها، شاید بتوان گفت در آمریکا سیستمی تک حزبی حاکم است، یک حزب دولتی با دو شاخه جمهوریخواه و دموکرات! اما آنچه این دو جناح سیاسی دولتی را از هم مجزا می سازد، تفاوت در دفاع از منافع گروه های اجتماعی خاص است. بدین ترتیب به طور سنتی در

مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری، نامزدهای هر یک از دو حزب حاکم، اگرچه پشتیبان ایدئولوژی واحدی هستند، ولیکن طبقات اجتماعی مختلفی را مخاطب قرار داده و جایگاه مستحکمی در میان لایه های اجتماعی برای خود باز کرده اند. هرچند بسیار دشوار است که از گرایش های ثابت سیاسی و حزبی و در نتیجه تمایلات انتخاباتی نهادینه شده در آمریکا صحبت به میان آورد، اما با این وجود خطوط کلی توجهات سیاسی و افکار عمومی در آمریکا نسبت به نامزدهای دو حزب جمهوری خواه و دموکرات به منظور شرکت در انتخابات ریاست جمهوری به قرار زیر است:

– حزب جمهوریخواه، حزبی محافظه کار است که طبقات بالای جامعه و اقشار مرفه و پردرآمد از آن طرفداری می کنند، در حالی که حزب دموکرات، حزبی لیبرال است که جایگاه خود را در میان لایه های متوسط تر و پایین تر طبقات اجتماعی مستحکم کرده است.

– سرمایه داران، تراست ها، کارفرمایان، صاحبان صنایع و افرادی که در ویلاهای مجلل حومه شهرهای بزرگ زندگی می کنند، به طور معمول به نامزدهای جمهوریخواهان رأی می دهند. اما در مقابل کارمندان جزء، کارگران، بیکاران و افرادی که در آپارتمان های مرکز شهرهای پرجمعیت اسکان دارند به نامزدهای دموکرات ها گرایش بیشتری دارند.

– اقلیت های نژادی، قومی، مذهبی و زبانی همانند مهاجرین تازه وارد به خاک ایالات متحده آمریکا، به حزب دموکرات امید بسته اند، در حالی که آمریکایی های آنگلوساکسون و پروتستان، انتظارات بیشتری از جمهوری خواهان بر کنترل مرزها دارند.

– از میان لابی های مهم قدرت در آمریکا، لابی ثروتمند نفتی، به طور معمول طرفدار جمهوریخواهان است و لابی قدرتمند یهود نیز

حامی دموکرات ها می باشد. همچنین در گروه های فشار، سندیکاهای کارگری بر خلاف اتحادیه های کارفرمایان با دموکرات ها نزدیکی بیشتری دارند، هرچند که زمین داران، کشاورزان و نظامیان علی الاصول جمهوریخواه هستند.

– از لحاظ جغرافیایی، پایگاه مستحکم جمهوری خواهان در ایالت های مرکزی و جنوبی واقع شده، در حالی که ایالت های غربی و شمال شرقی جای امنی برای نامزدهای دموکرات است.

– از لحاظ سنی، نوجوانان و جوانان و از نظر جنسیت زنان به ویژه مجرد بیشتر «دموکرات» و از لحاظ تحصیلات، افراد دارای مدارک بالای تحصیلی بیشتر «جمهوریخواه» می باشند. البته هیچ یک از موارد بالا، اصولی ثابت و غیرقابل تغییر نبوده و از آنجایی که گرایش های حزبی آمریکائیان تحت تأثیر وقایع مختلف دستخوش تغییر و تحول دائمی می باشد، در طول انتخابات ریاست جمهوری مختلف، شاهد دگرگونی های بسیاری در پایگاه های اجتماعی دو حزب بزرگ می باشیم. در انتخابات سال ۲۰۰۰جمهوریخواهان توانستند گروه جمعیتی جدیدی را جذب خود کنند؛ این گروه یعنی «مادران گارسون و زنان کارگری» که از حداقل حقوق برخوردار بوده و به طور معمول دموکرات ها حامی آنها بودند، متمایل به کاندیدای حزب رقیب گردیدند. در انتخابات سال ۲۰۰۴ شاهد پیدایش گروه های اجتماعی جدیدی هستیم که برخلاف پایگاه سنتی خود به نامزدهای حزب رقیب رأی می دهند، گروه موسوم به «کارگران سفید پوست از طبقه متوسط و پایین و علاقمند به مسابقه اتومبیل رانی» در روزهای تعطیل که دارای رویکردی سخت افزاری می باشند، «کارمندان سفید پوست پدر خانواده که دارای رویکردی اقتصادی می باشند» و «مادران خانواده از طبقات متوسط» که از ترس تروریسم

و به دلیل گفتمان امنیتی جمهوریخواهان، جذب آنها گشته اند.

(انتخابات آمریکا،دکتر سید محمد طباطبایی،همشهری دیپلماتیک - ۲ آبان ۱۳۸۳)

۲- نظام انتخاباتی در آمریکا

تجربه انتخابات در آمریکا نشان داده است که در این کشور قـدرت و قواعـد بازی سیاسـی غالباً بین دو حزب در گردش است، شما نقش صاحبان سرمایه و صنایع در تقویت این نظام دو حزبی را در ایالات متحده تا چه حد می دانید؟

- به طور کلی گروه هایی در عرصه قـدرت سیاسـی و اقتصادی در آمریکا قرار می گیرند که قواعد بازی را درک کنند. درک قواعـد بـازی به این مفهوم است که فراتر از الگوهای ساختاری ایفای نقش نکننـد. از سوی دیگر به این مفهوم است که جایگاه خودشـان را در سلسـله مراتب قـدرت درک کننـد. گروه هـای اقتصـادی در آمریکـا گروه های نخبه گرا، نخبه پرور و مجموعه هـایی انـد که در اداره نظـام سیاسـی آمریکـا نقش اساسـی دارنـد. بنـابراین نمی توان در آمریکا نخبگان اقتصادی را از نخبگان سیاسـی جدا کرد. زیرا بسـیاری از این مجموعه ها کاملاً درهم تنیده شده اند و با همدیگر اتفاق نظر دارند، در معادلات سیاسی مشـارکت و نقش ایفـا می کننـد. در معادلات اقتصـادی حوزه سـیاست را نیز دخـالت می دهنـد. بنابراین صاحبان شـرکت های اقتصـادی و صاحبـان مجموعه هـای اقتصـادی از یک طرف به امنیت اقتصادی توجه دارنـد که امنیت اقتصادی را هم دولت باید برای آنهـا ایجـاد کنـد. بنـابراین تلاش می کننـد تا جایگاه خودشان را در رابطه با قـدرت سیاسـی تعریف کننـد و به هیـچ وجه شرکت ها و مجموعه های اقتصادی، نگاه رویا رو کننده و

جدال گرایانه به قدرت سیاسی ندارد، بلکه خودشان بخشی از قدرت سیاسی هستند و از طرف دیگر قدرت سیاسی را هم شکل می دهند و با قدرت سیاسی یک نوع ارتباط سازنده دارند. این ارتباط مبتنی بر تعاملی است که بین دو گروه ایجاد می شود و منجر به سودمندی متقابل برای هر دو گروه می شود. بنابراین بسیاری از صاحبان شرکت های اقتصادی به گروه های حزبی و به حزب های مسلط در آمریکا تعلق دارند. البته برخی مجموعه های دیگر هم فعالیت حزبی محدودی دارند، اما ساختار سیاسی را مورد توجه قرار می دهند و در شرایط انتخابات به یکی از کاندیداها گرایش نشان می دهند. بنابراین مقامات اقتصادی و صاحبان شرکت های آمریکایی خود را در اداره سیاسی شریک می دانند. در عین حال می دانند که باید مجری نهایی سیاست های دولت باشند. حتی شما می توانید در این زمینه بحث هایی که نئومارکسیست ها و مجموعه هایی مثل پولانزاس و میلینبد و مثلاً رویکرد آنها در ارتباط با دولت سرمایه داری را مورد توجه قرار دهید. رویکرد این نئومارکسیست های ساختارگرا بر این اثر تأکید دارد که دولت، دست نشانده طبقه اقتصادی نیست، بلکه با طبقه اقتصادی تعامل سازنده دارد و در بسیاری از موارد طبقات اقتصادی را هم وادار به انجام و اجرای سیاست های دولت می کنند.

* با توجه به توضیحات شما در مورد سیستم انتخاباتی آمریکا حزب سوم یا منفرد تا چه میزان قادر به کسب اکثریت آراء در کالج های انتخاباتی است؟ با توجه به اینکه احزاب سوم همانند حزب سبز و حزب رفاه، در

هنگام رقابت های انتخاباتی، در جهت شکستن آراء دو حزب دموکرات و جمهوری خواه عمل می کنند.

– ساختار سیاسی آمریکا مبتنی بر فعالیت فراگیر احزاب است و احزاب از تنوع قابل توجهی برخوردارند. در حدود سی حزب سیاسی در آمریکا فعالیت دارند. اما سیستم حزبی آمریکا، سیستم چند حزبی با دو حزب مسلط است. نخبه گرایی آمریکا منجر به این شده است که این دو حزب علی رغم تفاوتها و اختلاف هایی که در داخل خود حزب دارند، هژمونی و اقتدار خود را حفظ کنند. یکی از دلایل اصلی عدم انشعاب در درون احزاب در آمریکا این است که در احزاب سیاسی این کشور از جمله در احزاب مسلط یعنی حزب دموکرات و جمهوری خواه، انضباط حزبی وجود ندارد. یعنی این که هر فرد قادر خواهد بود در مسائل مختلف متناسب با سلیقه و اراده خود رفتار کند و دیسیپلین حزبی به هیچ وجه اعمال نمی شود. مسئله اصلی این است که تا چه حد حزب قادر خواهد بود اعضای خود را در رابطه با یک موضوع خاص متقاعد کند. نکته اساسی این است که دو حزب جایگاه خود شان را علیرغم اختلافاتی که در درون هر حزب وجود دارد توانسته اند حفظ کنند. البته در این فضا، ساختار سیاسی آمریکا انعطاف پذیری لازم را در رابطه با احزاب غیرمؤثر هم دارد. اعتقادش بر این است که احزاب غیرمؤثر می توانند بخش های ناراضی جامعه را سازماندهی کنند و می توانند ادبیات لازم را برای گروه های اجتماعی فراهم کنند. اما در عین حال نقش چندانی در ساختار قدرت ندارند. به طور مثال در

انتخابات گذشته در سال ????، «رالف نیدر»، از حزب سبز توانست آرای دموکرات ها را بشکند. در نتیجه حزب سبزی که به لحاظ گرایش سیاسی به دموکرات ها نزدیک تر است، عامل تخریب جایگاه این حزب در ساختار سیاسی آمریکا شد که این امر پیچیده بودن بازی انتخاباتی و سیاسی در آمریکا را نشان می دهد. یا در سال ???? و ???? فردی به نام «راس پرو» یک میلیاردر تگزاسی وارد رقابت های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شد. البته او می دانست به هیچ وجه شانس موفقیت ندارد، اما فعالیت او مورد حمایت گروه هایی از حزب دموکرات قرار گرفت و در نتیجه راس پروو فعالیتش علیرغم اینکه به کاندیدای حزب جمهوری خواه نزدیک تر بود ولی در عین حال عامل اصلی شکست حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری شد. بنابراین حزب سوم فعالیت سیاسی می کنند، اما نقش مؤثر و مستقیم در قدرت سیاسی نخواهد داشت.

(گفت وگو با ابراهیم متقی، نظام انتخاباتی در آمریکا ، خبرگزاری فارس،۸۳/۰۵/۲۶)

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟

پرسش

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟

پاسخ

اولاً استعمارگران در هر کشوری که بتوانند سلطه پیدا کنند و منافع مردم را غارت کنند به فعالیت می پردازند.

ثانیاً آنان می دانند که اسلام طرفدار مستضعفان است و اگر آنان کشورهای اسلامی را آزاد بگذارند و به آنها فرصت دهند تا تعالیم اسلام را پیاده کنند، جایی برای استثمار و استفاده از منابع آنها باقی نمی ماند؛ چرا که تعالیم اسلام مسلمانان را به مبارزه علیه ظلم و استثمار بسیج می کند؛ از این رو با نفوذ خود از نفوذ اسلام در کشورهای اسلامی جلوگیری می کنند.

این وظیفه مسلمانان است که با مبارزه و تلاش به استعمارگران فرصت ندهند تا به بسط نفوذ خود در کشورهای اسلامی بپردازند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

نقش استعمارگران در تقویت روحیه ناسیونالیستی برای مبارزه با اسلام چیست؟

پرسش

نقش استعمارگران در تقویت روحیه ناسیونالیستی برای مبارزه با اسلام چیست؟

پاسخ

استعمارگران سعی می کنند این تعصبات و نژاد پرستیها را در میان مسلمانان زنده کنند، و در این راه از هیچ حیله و نیرنگی فروگذار نیستند. مزدوران خود را بر انگیخته تا در میان مسلمانان احساسات ملت پرستی را شعله ور سازند، اصول و مکتبهای گوناگون پی ریزی می کنند که وحدت توده ها و ملتها جز در سایه ملیت پرستی امکان پذیر نیست.

جداً مایه بسی تأسف است که بگوییم ملی گرایی و ناسیونالیستی خطرناکترین حربه ای است که استعمارگران غرب در مبارزه با اسلام به کار می برند و بدین وسیله از موج عظیم نهضت اسلامی و گسترش آن در شرق و غرب جلوگیری می کنند

کسانی که آتش این فتنه را در میان عربها شعله ور ساخته اند، یا مسلمان نیستند و یا فقط پوسته ای از اسلام دارند. یکی از نویسندگان عرب در کتاب خود به نام «المخططات الاستعماریه لمکافحه الإسلام» می نویسد: آیا این مسأله به طور اتفاقی به وجود آمده که اغلب رهبران ناسیونالیستی و نژاد پرستی، غیر مسلمان بوده و مسلمانان را به طرز فکر خود می خوانند؟! در سرزمینهای پر عظمت اسلام در دیاری ک محل خلافت خلفای اسلامی بوده است «میشل عفلق» در همان سرزمین رهبر حزب بعث عربی سوسیالیستی، و «آنتوان سعادت» پرچمدار حزب ناسیونالیستهای سوریه! و «جرج حبش» رئیس ناسیونالیسم عرب و «قسطنطین زریق» رهبر گروه دیگری از ناسیونالیستهای عربی می باشند. در صورتی که تمامی این افراد غیر مسلمان بوده و مسلمانان را به سوی طرز فکر خود می خوانند. آیا این تصادف محض است که همه اینها را جمع کرده و از اینها رهبران فکری برای جوانان مسلمان

قرار داده که نیرنگ تبلیغاتشان را بخورنـد و راه را گم کرده در بیابان جهالت سـر گردان شوند؟! همین نویسـنده، همه اینها را از توطئه های استعمار می دانـد که نقشه آن در ماورای مرزها طراحی شـده و در کشورهای اسـلامی به مرحله اجرا گذاشـته شـده است. (خدمات متقابل اسلام و ایران، /۷۳)

نویسـنده ناسـیونالیست عربی دیگری به نـام «عمـد فاخوری» در کتابش «عرب چگونه بایـد قیام کنـد» می نویسـد: «عرب قادر به نهضتی نخواهـد بود مگر این که عربیت را دیـانت خود قرار داده به آن چنان تمسک کننـد که مسـلمانان به «قرآن» و مسـیحیان کاتولیک به «انجیل» و پروتسـتانها به تعلیمات اصلاحی «لوتر» تمسک جسته اند».(نقشه های استعمار در راه مبارزه با اسلام، /۵۶ (۵۵

ملت عرب بایـد بفهمنـد که موجودیت آنان با اسـلام است و اگر از اسـلام فاصـله بگیرند چیزی نخواهند بود که ما درباره آنان بحث کنیم. بایـد هـواداران ناسـیونالیسم عربی به این نکته توجه کرده و بداننـد هر گـاه در این گونه موارد تعصب و ملیت روی کار بیایـد نمی توانـد تمام ملت عرب را یکجا جمع کند و بین آنان اتحاد و وحدت بوجود بیاورد، زیرا به ممالک متعدد تقسـیم می شوند، اهل هر مملکت نسبت به هموطنان خود دارای نوعی حس جانبداری می باشند، از این جهت تا این تاریخ دیده نشده است ناسـیونالیسم بـا آن همه زرق و برق بتوانـد ملت عرب را بـا هم، هماهنگ و متحـد سازد و لـذا همیشه می بینیم اتحاد دول عرب از چند کشور تجاوز نمی کند و آن هم در موارد سخت هر کدام به فکر ملّت خود می باشد.

جداً مایه تأسف است که مبارزه شدید و پی گیر میان ناسیونالیست و مسلمانان

در گرفته، در هر کشور اسلامی گروهی پیدا شده اند که مردم را به سوی قومیت دعوت می کنند. مزدوران استعمارگر با اشاعه اندیشه ملیت پرستی به مبارزه با اسلام برخاسته و برادر کشی را در داخل و خارج راه انداخته اند و تمام نقشه های مسلمانان را نقش بر آب می کنند و تنها اشاعه این طرز تفکر برای از هم گسستن پیوند وحدت مسلمانان و ایجاد تفرقه و دشمنی و اختلاف در بین مسلمانان کافی است. باید هواداران ناسیونالیسم عربی بدانند که با این عمل، دانسته یا ندانسته، بزرگترین خدمت را به استعمار می کنند.

استعمار، این طرز فکر را در میان ترکها و سایر ملتها نیز به مرحله اجرا در آورد، هنگامی که این اندیشه در میان ملت ترک انتشار یافت، خلافت عظیم اسلامی که به دست ترکها اداره می شد از هم پاشید، زیرا ملتهای دیگر نیز تحریک شدند و دعوت خود را به سوی ملیتهای خود آغاز نمودند، لذا شعله های اختلاف میان مسلمانان زبانه کشید، استعمار نیز به این آتش دامن می زد در این موقع «یوسف آقشورابیک» از طرف استعمار سرخ مبعوث گردید و از ترکستان روسیه بپا خاست و دعوت طورانی را شروع کرد، عده ای از مزدوران استعمار نیز به او یاری کردند و مردم را به سوی ناسیونالیسم ترک طورانی سوق دادند. در اسلامبول پایتخت ترکیه جمعیتی به نام «تُرْک یوردی» یعنی وطن ترک به وجود آوردند. در مقابل، جنبش دیگری پدید آمد و جمعیتی به نام «تُرْک اوجاقی» تشکیل دادند و این جمعیتها به فعالیت خود ادامه دادند. جاسوسان انگلیسی از پشت پرده سیاست آنها را تقویت کردند و سرانجام این طرز فکر به افکار عموم راه یافت، جوانان ساده

تحت تأثیر این افکار قرار گرفتند.

در این موقع در بین ملت عرب نیز این گونه افکار پیدا شد و همین جا بود که استعمار نقش مهمی را با رهبران ناسیونالیسم عرب بازی کرد به طوری که رهبران مزبور با راهنماییهای استعمارگران پیش می رفتند، چنان که می نویسند: سفارتخانه های انگلیس و فرانسه و امریکا در اسلامبول مرکز فعالیت های سران ناسیونالیسم عرب بود. بدین وسیله سران استعمار آنان را تحریک نموده شورش و انقلابی بر ضد خلافت عثمانی بپا نمودند، و با کوششهای پی گیر و انواع خرابکاریها به دوران خلافت عثمانی پایان داد.

این بود که کشورهای عربی از تحت سیطره خلافت عثمانی بیرون رفت و حکومت عربی تشکیل دادند، استعمار نقشه شوم خود را عملی کرد، اتحاد و وحدت اسلامی را در هم کوبید، از دولت واحد قدرتمند، دهها دولت ضعیف و کوچک به وجود آورد که سرنوشت این دولتها را استعمار تعیین می کرد، بدین جهت سرزمین وسیع مسلمین میدان تاخت و تاز سیاستهای استعمار گردید.

آری استعمار، تخم این مرام نا ستوده را در بین ایرانیان کاشته و نسلهایی را تربیت کرده که از نظر احساسات ملی و قومی، اسلام را بیگانه و اجنبی قلمداد می کنند، رسوم و خرافات دوران آتش پرستی را زنده کرده، روح تازه بر کالبد پوسیده آنها می دمند و می گویند: باید لغات تازی از زبان فارسی برهنه شود و ایرانی نباید در مکالمات روزمره خود واژه عربی استعمال کند و به کار بردن لغات عربی را یک نوع ارتجاع و کهنه پرستی می دانند. اینها افکاری است که از ناحیه استعمارگران القا شده و تازه این افراد ناسیونالیسم واقعی هم نیستند، زیرا اگر اینها ملیت

پرست بودند باید هر چیزی که از خارج وارد وطنشان می شود به چشم بیگانه و اجنبی نگاه کنند و با آن از جنبه احساسات و عواطف ملی مبارزه کنند نه این که هر چیزی که رنگ مذهبی دارد به آن با چشم نا آشنا نگاه کنند، و لغات عربی را به جرم این که قرآن عربی است از بین ببرند ولی به جای آن لغات و واژه های اجنبی و لاتینی به کار ببرند. ملت عرب را اجنبی بدانند ولی با استعمارگران خون آشام شرق و غرب احساس جانبداری کنند؟

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟

پرسش

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟

پاسخ

اولا استعمارگران در هر کشوری که بتوانند سلطه پیدا کنند و منافع مردم را غارت کنند به فعالیت می پردازند.

ثانیاً آنان می دانند که اسلام طرفدار مستضعفان است و اگر آنان کشورهای اسلامی را آزاد بگذارند و به آنها فرصت دهند تا تعالیم اسلام را پیاده کنند، جایی برای استثمار و استفاده از منابع آنها باقی نمی ماند; چرا که تعالیم اسلام مسلمانان را به مبارزه علیه ظلم و استثمار بسیج می کند; از این رو با نفوذ خود از نفوذ اسلام در کشورهای اسلامی جلوگیری می کنند.

این وظیفه مسلمانان است که با مبارزه و تلاش به استعمارگران فرصت ندهند تا به بسط نفوذ خود در کشورهای اسلامی بپردازند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲۱۹

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟

پرسش

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟

پاسخ

اولا استعمارگران در هر کشوری که بتوانند سلطه پیدا کنند و منافع مردم را غارت کنند به فعالیت می پردازند.

ثانیاً آنان می دانند که اسلام طرفدار مستضعفان است و اگر آنان کشورهای اسلامی را آزاد بگذارند و به آنها فرصت دهند تا تعالیم اسلام را پیاده کنند، جایی برای استثمار و استفاده از منابع آنها باقی نمی ماند; چرا که تعالیم اسلام مسلمانان را به مبارزه

علیه ظلم و استثمار بسیج می کند؛ از این رو با نفوذ خود از نفوذ اسلام در کشورهای اسلامی جلوگیری می کنند.

این وظیفه مسلمانان است که با مبارزه و تلاش به استعمارگران فرصت ندهند تا به بسط نفوذ خود در کشورهای اسلامی بپردازند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟

پرسش

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟

پاسخ

اولا استعمارگران در هر کشوری که بتوانند سلطه پیدا کنند و منافع مردم را غارت کنند به فعالیت می پردازند.

ثانیاً آنان می دانند که اسلام طرفدار مستضعفان است و اگر آنان کشورهای اسلامی را آزاد بگذارند و به آنها فرصت دهند تا تعالیم اسلام را پیاده کنند، جایی برای استثمار و استفاده از منابع آنها باقی نمی ماند؛ چرا که تعالیم اسلام مسلمانان را به مبارزه علیه ظلم و استثمار بسیج می کند؛ از این رو با نفوذ خود از نفوذ اسلام در کشورهای اسلامی جلوگیری می کنند.

این وظیفه مسلمانان است که با مبارزه و تلاش به استعمارگران فرصت ندهند تا به بسط نفوذ خود در کشورهای اسلامی بپردازند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

اسلام

شیعه و سنّی

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟

پرسش

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟

پاسخ

اولا استعمارگران در هر کشوری که بتوانند سلطه پیدا کنند و منافع مردم را غارت کنند به فعالیت می پردازند.

ثانیاً آنان می دانند که اسلام طرفدار مستضعفان است و اگر آنان کشورهای اسلامی را آزاد بگذارند و به آنها فرصت دهند تا تعالیم اسلام را پیاده کنند، جایی برای استثمار و استفاده از منابع آنها باقی نمی ماند; چرا که تعالیم اسلام مسلمانان را به مبارزه علیه ظلم و استثمار بسیج می کند; از این رو با نفوذ خود از نفوذ اسلام در کشورهای اسلامی جلوگیری می کنند.

این وظیفه مسلمانان است که با مبارزه و تلاش به استعمارگران فرصت ندهند تا به بسط نفوذ خود در کشورهای اسلامی بپردازند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲۱۹

نقش آمریکا در کودتای ونزوئلا چه بود و چه اهدافی را در پیش می گرفتند و چه عواملی باعث شکست آنها شد و آیا آمریکا اینطور نیست که در هر عملی تمام جوانب را در نظر می گیرد چه طور شد که محبوبیت رهبر را فراموش کرده بود؟

پرسش

نقش آمریکا در کودتای ونزوئلا چه بود و چه اهدافی را در پیش می گرفتند و چه عواملی باعث شکست آنها شد و آیا آمریکا اینطور نیست که در هر عملی تمام جوانب را در نظر می گیرد چه طور شد که محبوبیت رهبر را فراموش کرده بود؟

پاسخ

در روزنامه آن موقع نوشتند "یک منبع رسمی و نزوئلا از حضور دومین افسر بلند پایه آمریکائی در کنار کودتاچیان این کشور خبر داد، این منبع همچنین فاش کرد که "جیمز راجرز" سرهنگ ارتش آمریکا هنگام طراحی و اجرای آن در کنار شورشیان قرار داشته است ، هفته نامه نیوزویک هم در مورد تماسهای افسران آمریکائی با نظامیان کودتاگر ونزوئلا نوشت این تماسها بسیار بیشتر از آن چیزی است که کاخ سفید مدعی آن است." بنابراین نقش آمریکا در کودتای آن کشور مخفی نیست ولی اینکه چرا آمریکا محبوبیت رهبر آن کشور را نادیده گرفت باید گفت معمولا کشورها بر اساس گزارشهایی که عوامل آنها می دهند برنامه ریزی می کنند؛ در رابطه با کشور ونزوئلا نیز آمریکا با استناد به گزارشهای عوامل خود احساس می کرده که مردم از حکومت ناراضی هستند لذا اقدام به چنین عملی نموده است و ما این اشتباه در برداشت و عدم درک مردم کشورهای دیگر توسط زمامداران آمریکا را نسبت به کشور خودمان بارها دیده ایم که یا دیده خود را به روی حقایق بسته اند و یا اصلا درک فهم چنین مسائلی را ندارند.

۱ روزنامه کیهان، ۳/۲/۸۱

انگیزه های آمریکا از حمله به عراق و برکناری صدام چه می باشد؟

پرسش

انگیزه های آمریکا از حمله به عراق و برکناری صدام چه می باشد؟

پاسخ

آمریکا در یک طرح ۲۰ ساله، طرح ایجاد کمربند امنیتی کامل، پیرامون ایران را دنبال می کند.

این سناریو با توجه به شکل گیری ارتشی کاملاً آمریکایی در افغانستان و بعد از آن حذف صدام و روی کار آوردن شخصیتی تنکوکرات همچون احمد چلبی (رئیس کنگره عراق در تبعید) که مقیم آمریکا می باشد، در حال شکل گیری است. در این طرح ناتو از ترکیه به سمت عراق و سپس کویت و حوزه خلیج فارس و آنگاه پاکستان و افغانستان گسترش می یابد و همچنین از طرف آذربایجان به سمت قزاقستان و ترکمنستان و کل آسیای میانه به عنوان استراتژیک ترین منطقه جهان امتداد می یابد. البته این که چه مقدار بر وفق آمریکایی ها باشد، زمان پاسخ آن را خواهد داد. تاریخ انقلاب اسلامی ایران نشان داده است در این بازی سیاسی هرجا ما فعال برخورد کردیم نه تنها نقشه های آمریکا را خنثی کرده ایم بلکه محوریت کار به دست جمهوری اسلامی ایران افتاده است. (منبع سخنرانی: سردار صفوی)

دولت بعثی عراق سودای رهبری دنیای عرب و گسترش پهنه جغرافیایی عراق را در سر می پروراند.

در جهت به دست گرفتن رهبری دنیای عرب، ژست ضد اسرائیلی به خود گرفته است و از فلسطینیان نیز حمایت می کند آمریکا از این خصلت عراق در یک مقطع به عنوان عامل بازدارنده نفوذ انقلاب اسلامی ایران و جلوگیری از خطر اسلام گرایی استفاده نمود و در حال حاضر تاریخ مصرف دولت عراق پایان یافته و بیشتر به ضرر سیاست های فعلی آمریکا می باشد.

ما که انگلیس را شیطان کوچک می دانیم و به گفته امام، انگلیس از هر دو بدتر است چرا ارتباط سیاسی با این کشور برقرار کردیم.

پرسش

ما که انگلیس را شیطان کوچک می دانیم و به گفته امام، انگلیس از هر دو بدتر است چرا ارتباط سیاسی با این کشور برقرار کردیم.

پاسخ

ارتباط سیاسی، اقتصادی نشانه تدبیر و بکارگیری و بهره وری از امکانات ، استعدادها و فن آوری و دانش یکدیگر می باشد که لازمه زیست اجتماعی بوده و نشانه تمدن است به شرط آنکه طرفین بدنبال تأمین منافع،کمک رسانی و حل مشکلات یکدیگر باشند ولی اگر یکی از طرفین فقط به منافع خویش می اندیشد و تأمین آن و دیگران را بحساب نیاورده و دچار بیماری خود

برتر بینی گردد و منافع خود را بر دیگران ترجیح دهد قابلیت گفتگو و رابطه نخواهد داشت.

و انگلیس گرچه دارای پیشینه استکباری و استبداد است اکنون نیز در گوشه و کنار جهان دستش آلوده به بسیاری از جنایت هاست ولی در روابط سیاسی و اقتصادی به اصل یاد شده تن می دهد بخلاف امریکا.

مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند:

" این سیاست استکباری است؛ امروز آمریکا این سیاست را دارد؛ یک روز انگلیس داشت؛ آن روزی که در شرق و غرب دنیا حاکمیت پادشاهی انگلیس تثبیت شده بود؛ در آسیا، در شبه قاره ی هند، در استرالیا، در کانادا و در جاهای دیگر. قبل از آن هم روسیه ی تزاری نسبت به همان منطقه ی محدود که روی آنها نفوذ و فشار داشت، این سیاست را اعمال می کرد. البته امروز ابزارهای مدرن تر و وسایل پیشرفته تر شده است"(۱)

۱ پرسش و پاسخ از محضر مقام معظم رهبری، ص ۱۱۲

مسئله ارتباط فکری و مذهبی ایران و آمریکا یک مسأله مهم است چرا ایران به امریکا فقط از جنبه خوی جنایتکارانه می نگرد این درست است ولی چرا ما از جنبه های علمی و پیشرفتهایی که کرده است استفاده نمی کنیم؟

پرسش

مسئله ارتباط فکری و مذهبی ایران و آمریکا یک مسأله مهم است چرا ایران به امریکا فقط از جنبه خوی جنایتکارانه می نگرد این درست است ولی چرا ما از جنبه های علمی و پیشرفتهایی که کرده است استفاده نمی کنیم؟

پاسخ

مقام معظم رهبری چنین پاسخ می دهند: "خیلی از کشور ها هستند که وابسته به آمریکا و مراود با او هستند؛ سران آنها، دوستان آمریکا هستند و در آن کشورها، اجازه ی کمترین اهانتی به آمریکا داده نمی شود. آمریکا، برای آن کشورها چه کار کرد؟ کدام مشکل آنها را برطرف کرد؟ کدام نقطه کور زندگی آنها را باز نمود؟ کدام ثروت را روی سرشان ریخت؟ کدام خیر را به طرف آنها سرازیر کرد؟ چرا نسبت به اقتدارات آمریکا مرعوب می شوید؟

به عکس، آن کشورهایی که در خانه را به روی این دزد خائن باز گذاشتند، وارد شد و هرچه بود، برد. اگر اعتباری داد، برای این داد که با آن اعتبار، به بازارهای خود او بروند و دولا پهنا قیمت را حساب کنند، جنس بخرند، تا کارخانه هایش بچرخند. اگر وام داد، برای این داد که با آن وام محصولات خودش یا همپیمانانش را بخرد. اگر سلاح داد، برای این داد که از دشمنان او نه از دشمنان خودشان با این سلاح دفاع کنند. نمونه اش، رژیم گذشته ما است.

این طور نیست که اگر آمریکا با کشوری بد بود، آن کشور دیگر نتواند در دنیا نفس بکشد، و اگر خوب بود، آن کشور دیگر خیالش آسوده باشد. خود آمریکاییها، این گونه تبلیغ و وانمود می کنند که اگر کشوری با آنها بد باشد، تمام راه ها به روی او

بسته خواهد

بود. نه، این طور نیست. یازده سال است که شعار "مرگ بر آمریکا" از دهان مردممان نیفتاده، راه ها هم روی ما بسته نبوده است. اگر ما تلاش و همت کردیم، توانستیم راه خودمان را باز کنیم. مگر دنیا متعلق به آمریکا است؟! این زورگویان قلدر متکبر فاسد که ادعای مالکیت دنیا را می کنند، چه کسانی هستند؟ غلط می کنند. اگر اینها با کسی دوست بودند، خیرات و برکات بر سر آن ملت نازل نخواهد شد. اینها با مردمی که دوست هستند، مایه ی بدبختی و رو سیاهی آن ملت می شوند." در جای دیگر نیز می فرمایند: "این سوال خیلی مهمی است . من این جا چند نکته را در همین زمینه عرض می کنم اول این که نفی غرب به هیچ وجه به معنی نفی تکنولوژی و علم و پیشرفت و تجربه های مقصود همان رجعتی است که اول امام حسین (ع) بعد حضرت امیر (ع) و بعد حضرت رسول(ص) و بعد باقی ائمه رجوع می نمایند .

برگرفته از : ۱ معاد، استاد مطهری (ره)

غرب نیست و هیچ عاقلی چنین کاری را نمی کند .نفی غرب به معنای نفی سلطه ی غرب است؛ که هم سلطه سیاسی مورد نظر است هم سلطه اقتصادی هم سلطه فرهنگی. من در این فرصت اندک در زمینه سلطه فرهنگی غرب چند جمله یی می گویم شاید ان شاء الله برای شما مفید باشد .

ببینید فرهنگ غرب مجموعه یی از زیباییها و زشتیهاست. هیچ کس نمی تواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است نه مثل هر فرهنگ دیگری حتما زیباییهایی هم دارد . هیچ کس با هیچ فرهنگ بیگانه یی این گونه بر

خورد نمی کند که بگوید که ما در خانه مان را صد درصد روی این فرهنگ ببندیم.

نه، فرهنگ غرب، مثل فرهنگ شرق، مثل فرهنگ هر جای دیگر دنیا، یک فرهنگ است که مجموعه ایی از خوبیها و بدیهاست و یـک ملت عاقل و یک مجموعه خردمنـد، آن خوبیها را می گیرد، به فرهنگ خودش اضافه می کنـد، فرهنگ خودش را غنی می کنـد و آن بـدیها را رد می کند . همان طور که گفتیم در این زمینه بین فرهنگ اروپایی، غرب، آمریکایی، آمریکای لاتین، آفریقا و ژاپن فرقی نیست و هیچ تفاوتی ندارد؛ و در این حکمی که می گویم، همه یکسان هستند . ما در مقابل هر فرهنگی که قرار می گیریم به طور طبیعی تا آن جایی که می توانیم بایـد محسّـِنات آن را بگیریم و چیزهایی که مناسب ما نیست بد و مضـر است، و بـا چیزهـایی که به نظر مـا خوب است منافـات دارد، آن را رد کنیم؛ این اصل کلی است . منتها در زمینه فرهنگ غربی نکته مهمی وجود دارد که من دلم می خواهد شما جوانان به این نکته توجه کنید.

فرهنگ غرب یعنی فرهنگ اروپاییها یک عیبی دارد که فرهنگهای دیگر تا آن جایی که ما می شناسیم، آن عیب را

ندارنـد و آن سـلطه طلبی است .این قطعـاً دلایـل انسانی و جغرافیایی و تاریخی ایی دارد . از اولی که اینها در دنیا به یک برتری علمی دست پیدا کردند سـعی کردند همراه با سـلطه سیاسـی و اقتصادی خودشان –که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید –فرهنگ خودشان را هم حتما تحمیل کنند . اینها با فرهنگ ملتها مبارزه کردند؛

این بد است . ملتی می گوید فرهنگ من باید در این کشور جاری بشود .این چیز قابل قبولی نیست هر چند هم خوب باشد، آن ملتی که این فرهنگ بر او دارد تحمیل می شود این را نمی پسندد . شما یقینا خوردن نان و ماست را به میل و اشتهای خودتان، ترجیح می دهید به این که چلوکباب را به زور در دهن شما بگذارند و بگویند باید بخوری! وقتی کاری زورکی و تحمیلی شد، وقتی از موضع قدرت انجام گرفت، وقتی متکبرانه و مستکبرانه تحمیل گردید هر ملتی آان را پس می زند؛ باید هم بزند . مثلا کروات یک پدیده ی غربی است . غربیها این را می خواهند، دوست می دارند و با سنتشان هماهنگ است، اما اگر شما که اهل فلان کشور دیگر هستید و حالا تصادفا کت و شلوار را انتخاب کرده اید چنانچه کروات نزدید یک آدم بی ادب محسوب می شوید چرا ؟این فرهنگ شماست تقصیر من چیست ؟ اگر کت و شلوار پوشیدید باید پاپیون و کروات را بزنید؛ و الاّ در فلان مجلس رسمی راه ندارید؛ یک ادم بی ادب و غیر منضبط و بی نزاکت تلقی می شوید! این آن تحمیل فرهنگ غربی است . زن غربی، یک روشهایی دارد . آنها نسبت به مساله

زن و روش زن و پوشش زن و ارتباطش با مردان و حضورش در جامعه، یک فرهنگی دارند خوب یا بد بحثی سرآن نداریم اما سعی دارند این فرهنگ را به همه ملتها تحمیل کنند! در باب فرهنگ غربی، این بد است .

مسایل و پیش زمینه های کودتای ونزوئلا چه بوده است؟

پرسش

مسایل و پیش زمینه های کودتای

ونزوئلا چه بوده است؟

پاسخ

۱. اعلام سیاست مستقل از آمریکا (با توجه به اینکه آمریکا، آمریکای لاتین را حیات خلوت خود می داند)

۲. شکستن محاصره اقتصادی کوبا به عنوان دشمن دیرینه آمریکا پس از ۴۰ سال و تأمین نفت خام کوبا.

۳. متهم شدن ونزوئلا ـ از جانب آمریکائیها به کمک به چریکهای شورشی کلمبیا و قرار گرفتن آن در لیست گروههای تروریستی.

۴. سیاست نفتی چاوز و نقش اساسی در بالا بردن قیمت نفت و تثبیت قیمت نفت بین ۲۲ دلار تا ۲۸ دلار در بشکه

۵. سفر چاوز به ایران و استقبال گرم ایران از آقای چاوز و همکاریهای نزدیک نفتی بین دو کشور.

تصمیم آمریکا چیست بعضی ها می گویند آمریکا بعد از محاصره ایران واشغال کردن کشورهای همسایه ایران به ایران حمله می کند آیا این حرف درست است؟

پرسش

تصمیم آمریکا چیست بعضی ها می گویند آمریکا بعد از محاصره ایران واشغال کردن کشورهای همسایه ایران به ایران حمله می کند آیا این حرف درست است؟

پاسخ

۱.کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی ایالات متحده یک دستورالعمل سیاسی و امنیتی برای کارگزاران آمریکایی در سال ۸۱ به بعد مقرر داشته است که بر پایه منافع ملی آمریکا تعریف شده است که دارای سه سطح منافع حفظ بقاء، حیاتی و مهم می باشد. در سطح ۲ از جمله استراتژیهای آنها عدم دستیابی مخالفان به سلاحهای کشتار جمعی و اتمی، تعمیق و نهادینه کردن مردم سالاری و حکومت قانون در کشورهای خارجی و احترام به حقوق بشر است و در سطح ۳ از جمله استراتژیهای آنها به حداقل رسیدن تروریسم است.(۱)

رییس جمهوری آمریکا با استدلال به همین مطالب به افغانستان و عراق حمله کرد و تهدید نموده است به ایران، عربستان، سوریه و چند کشور دیگر نیز حمله می کند.

۲. حزب سیاسی رقیب بوش معتقد به برخورد خشونت آمیز نیست و در صورت پیروزی آنها در انتخاباتی که در پیش است، این سیاست بوش متوقف خواهد شد چرا که بنابر نظرسنجیها در حال حاضر بوش حداکثر رأی مردم را نمی تواند بدست بیاورد.

۳. در هر صورت همـانطور که رهبر انقلاب فرمودنـد : مهمترین وظیفه مردم و مسؤولان، نترسیدن و مرعوب نشـدن است. اگر آمریکا احساس کنـد مردم ایران نمی ترسـند، جرأت حمله به ایران را پیـدا نمی کند چون به اندازه کافی نیروها و امکاناتش در عراق و عربستان درگیر است و عملاً توان درگیر شدن با ارتش، سپاه و مردم ایران بویژه بسیجیان را ندارد و این

به حضور مردم در صحنه، از جمله در راهپیماییها و انتخابات ارتباط پیدا می کند و به نظر می رسد این تهدید آمریکا انشاءا... عملی نخواهد شد، چون از ابتدای انقلاب، آمریکا بارها ایران را به حمله نظامی تهدید کرده است اما هیچگاه جرأت نکرده عملاً نیروهای خودش را در مقابل ما قرار دهد، و این بدلیل شجاعت و هوشیاری رهبران و مردم می باشد. ایران نه عراق است و نه افغانستان و نه هیچ جای دیگر. ایران، ایران است و رمز قدرت آن وحدت مردم و مسؤولان می باشد و تا زمانی که این ویژگی منحصر به فرد را در خود داریم جایی برای نگرانی نیست. و اگر هم روزی حماقت کرد و حمله کرد، این آخرین حمله او خواهد بود، زیرا آتش انتقامی که در دل تک تک مسلمانان ایران شعله ور شده است (بخاطر ریختن خون بسیاری از جوانان قبل از انقلاب و نیز در دوران جنگ با عراق که در واقع جنگ با آمریکا بود) ریشه های پوسیده و خشکیده او را خواهد سوزاند و این فرعون متکبر زمان در نیل خروشان خشم ملت غیرتمند ایران غرق خواهد شد. انشاءا...

منابع و مآخذ :

۱. ماهنامه زمانه، شماره ۲، آبان ۸۱ ، ص۶۸

توضیحاتی در خصوص برنامه های آینده اسرائیل و آمریکا در منطقه خاورمیانه و مقاوت مردم فلسطین و جهان اسلام در برابر آنها بیان فرمایید؟

پرسش

توضیحاتی در خصوص برنامه های آینده اسرائیل و آمریکا در منطقه خاورمیانه و مقاوت مردم فلسطین و جهان اسلام در برابر آنها بیان فرمایید؟

پاسخ

"اساساً تشکیل دولت یهود یا به تعبیر درست تر دولت صهیونیزم در این نقطه از دنیای اسلام، با یک هدف بلند مدت استکباری به وجود آمد. اصلاً به وجود آوردن این دولت در این نقطه حساس، که تقریباً قلب دنیای اسلام است، و قسمت غرب دنیای اسلام را که آفریقاست، به قسمت شرق آن که همین خاورمیانه و آسیا و مشرق است، متصل می کند، و یک سه راهی است بین آسیا آفریقا و اروپا، برای این بود که در بلند مدت سلطه استعمارگران آن روز که در رأسشان دولت انگلیس بود بر دنیای اسلام تداوم یابد. و این طور نباشد که اگر یک زمانی دولت اسلامی مقتدری، مثل دورانهایی از حکومت عثمانی به وجود آمد، بتواند جلوی نفوذ استعمارگران (اعم از انگلیس، فرانسه و دیگران) را در این منطقه بگیرد. لذا یک پایگاه برای خودشان درست کردند. بنابراین طبق اسناد تاریخی، تشکیل حکومت صهیونیستی در آن جا، بیش از آنچه که آرزوی مردم یهود باشد، خواست استعماری دولت انگلیس بود. البته بعد که بوسیله آمریکا، گوی سیاست دنیا و گوی استکبار از دست انگلیس ربوده شد، این هم جزء همان ابواب جمع مواریث استعماری بود، که به آمریکا رسید، و آمریکاییها حداکثر استفاده را کردند، و الآن هم دارند استفاده می کنند.

هدف اسرائیل توسعه است. دولت صهیونیستی به این سرزمین فلسطین فعلی هم قانع نیست. اول یک وجب جا می خواستند، بعد

نصف سرزمین فلسطین را گرفتند، سپس همه سرزمین

فلسطین را گرفتند؛ و آنگاه به کشورهای همسایه فلسطین، مثل اردن و سوریه و مصر، تجاوز کردند، و زمینهای آنها را گرفتند. الآن هم هدف اساسی صهیونیزم ایجاد اسرائیل بزرگ است. البته این روزها کمتر اسم می آورند، سعی می کنند کتمان کنند. باز هم دارند به افکار عمومی دروغ می گویند؛ چرا؟ چون در این مرحله ای که الآن هستیم احتیاج دارند که هدفهای توسعه طلبانه خود را کتمان کنند.

گرفتاریهایی که امروز صهیونیستها دارند، این است که امروز به صلح احتیاج مبرم دارند. زیرا با انقلاب اسلامی ایران، دو اتفاق مهم افتاد : یکی این که نهضت فلسطین که یک نهضت غیر دینی بود، به یک نهضت اسلامی تبدیل شد، و رنگ اسلامی گرفت، و در نتیجه مقاومت اسلامی به وجود آمد. همان مبارزانی هم که از بیرون مبارزه می کردند، مثل کسانی که از لبنان یا مناطق دیگر به اسرائیل حمله می کردند، و به آنها ضربه می زدند، با انگیزه اسلامی، که یک انگیزه بسیار قوی است، وارد میدان شدند. و دیگر اینکه انتفاضه به وجود آمد. انتفاضه یعنی قیام و شورش در داخل سرزمین و وطن مغصوب. از این قیام می ترسند، چون برایشان خیلی مهم است.

البته سعی می کنند که مطلب را آنچنان که هست، منعکس نکنند. اما مبارزات مردم فلسطین در داخل سرزمین فلسطین، برای رژیم صهیونیستی شکننده و کوبنده است؛ ستون فقراتشان را می شکافد.

از لحاظ اقتصادی هم، اسرائیل برای منطقه خطرآفرین است. چندی است که صهیونیستهای حاکم بر فلسطین، تزی را به نام تز خاورمیانه جدید مطرح کرده اند. خاورمیانه جدید، یعنی اینکه خاورمیانه با محوریّت

کشور اسرائیل شکل بگیرد. و اسرائیل بتدریج بر کشورهای عربی و کشورهای منطقه و مناطق نفتی در خلیج فارس، سیطره اقتصادی پیدا کنند. این هدف اسرائیلیهاست. بعضی از دولتها غافلند، وقتی به آنها اعتراض می شود، می گویند : "ما که رابطه برقرار نکردیم، ما به تُجارشان اجازه دادیم بیایند." اتفاقاً آنها همین را می خواهند، آنها می خواهند اسرائیل با حمایت آمریکا، و با پشتیبانی از زرّادخانه های خطرناک خودشان، از غفلت و ضعف بعضی از دولتها استفاده کند، و به آنجا وارد بشود، و مراکز اقتصادی و منابع مالی را در دست بگیرد. این خطر بزرگی برای منطقه است. بزرگتر از همه خطرها این است.

بنابراین از لحاظ اسلامی، از لحاظ انسانی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ امنیتی، از لحاظ سیاسی، امروز وجود اسرائیل، یک خطر بزرگ برای ملتها و کشورهای منطقه است. برای مسأله خاورمیانه یک راه بیشتر وجود ندارد، و آن انحلال و زوال دولت صهیونیستی است." (۱)

اهداف آمریکا نیز در خاورمیانه، دشمنی با اسلام، فروپاشی نظام اسلامی ایران، تسلط بر منابع انرژی و منابع انسانی منطقه، و قرار دادن آن در اختیار کمپانی های صهیونیستی و آمریکائی می باشد. از دیگر اهداف آمریکا در دست گرفتن بازارهای منطقه خاورمیانه، با هدف تسلط بر اقتصاد کشورهای اسلامی می باشد، وبه عبارت دیگر، ایجاد نظام سلطه جهانی. هدف دیگر او،تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه می باشد. وبه جرأت می توان گفت که از مهمترین اهدافش، مبارزه با انقلاب اسلامی ایران است. زیرا با پیروزی انقلاب، یک حرکت اسلامی در کل کشورهای منطقه، و حتی اروپا و آفریقا شکل گرفته است، که در تضاد با اهداف

استعماری و استکباری آمریکا است. بنابراین دشمنی با جمهوری اسلامی ایران را در رأس اهداف خاورمیانه ای خود قرار داده است.

اما بحمدا... امروز دشمن قادر نیست. امروز به برکت ملت هوشیاری مثل ملت ایران، به برکت افکار برانگیخته ای مثل افکار ملت ایران، و به برکت انقلاب بزرگی مثل انقلاب اسلامی ایران، چه آمریکا و چه بزرگتر از آمریکا، قادر نیستند که حکومت اسلامی ایران را از بین ببرند.

منابع و مآخذ:

پرسش و پاسخ از محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی، ص ۴۱۵ ،۴۱۸ و ۴۱۹

چرا این همه اهانت و توهین را که سردمداران آمریکا به ایران نسبت می دهند ایران قاطعانه جواب نمی دهد، و آنطور که باید و شاید تبلیغ نمی کنندکه تمام دنیا آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی را که بر ضد اسلام و مسلمانان و شیعیان فعالیت می کنند بشناسند؟

پرسش

چرا این همه اهانت و توهین را که سردمداران آمریکا به ایران نسبت می دهند ایران قاطعانه جواب نمی دهد، و آنطور که باید و شاید تبلیغ نمی کنندکه تمام دنیا آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی را که بر ضد اسلام و مسلمانان و شیعیان فعالیت می کنند بشناسند؟

پاسخ

پاسخگویی به اهانتها و تبلیغات مسموم دشمنان، بطور وسیع و گسترده ای انجام می شود.

بطور مثال معمولاً ـ سخنرانی های رهبر معظم انقلاب شامل بخشهایی از این موضوع و پاسخگویی به یاوه گویی های دشمنان است.

ائمه محترم جمعه و مخصوصاً نماز جمعه تهران و قم که خطبه هایشان از رسانه ملی صدا و سیما بطور کامل پخش می شود و در سطح دنیا منتشر می گردد در خطبه دوم معمولاً به این موضوع می پردازند.

در صدا و سیما نیز با نشان دادن فیلمهای خیانات آمریکا و اسرائیل در دنیا و پخش تحلیلهای سیاسی و سخنرانی های مختلف به پاسخگویی حرفهای مسموم آنها پاسخ داده می شو دکه این برنامه ها برای خارج از کشور نیز پخش می گردد.

در روزنامه ها، نشریات داخلی و خارجی و همچنین سفارتخانه ها و مراکز فرهنگی ایران در خارج از کشور این حرکت دنبال می شود. و ... بالاخره اینطور نیست که نسبت به تبلیغات دشمن سکوت اختیار شده باشد و پاسخی ارائه نگردد.

موفق باشید.

تکمیل و ارسال فرم نظر سنجی موجب تکامل و پویایی کارماست.

چرا آمریکا می تواند به عراق حمله کند ولی ایران نمی تواند به آمریکایی ها حمله کند و آنها را از عراق خارج کند و عراق را ایران برای خود نگه دارد؟

پرسش

چرا آمریکا می تواند به عراق حمله کند ولی ایران نمی تواند به آمریکایی ها حمله کند و آنها را از عراق خارج کند و عراق را ایران برای خود نگه دارد؟

پاسخ

هر چند ما با تجاوز آمریکا به افغانستان و عراق و سایر جاها مخالف هستیم ولی این بدان معنا نیست که ما چون توانایی حمله نداریم به مخالفت می پردازیم. علت مخالفت ما چیز دیگری است. اساساً ما با تجاوز و تجاوزگری مخالف هستیم و در هر جا مظلومان و محرومان و افراد بی گناه مورد آزار و شکنجه و ظلم و تعدی قرار گیرند با آن به مخالفت می پردازیم ولی اگر ما هم مثل آمریکا حمله کنیم و آمریکاییان را مثلاً از عراق خارج کنیم و خودمان بر آنجا حاکم شویم چه فرقی با آمریکا خواهیم داشت؟ و البته این کار با عقیده و آرمان ما مخالف است و دین اسلام به ما چنین اجازه ای نمی دهد و تازه اگر به این اقدام مبادرت بورزیم چه تضمینی هست که مردم عراق ما را بپذیرند و با ما همانند آمریکاییان به مقابله نپردازند. چه متجاوز است، خواه آمریکا باشد و خواه کشور دیگری. آمریکا با تبلیغ رهایی عراقیان از چنگال صدامیان حمله کرد و عراقی ها نیز راضی بودند آمریکا آنان را از شر صدام نجات بدهد و اگر حالا مخالفت می کنند به این دلیل است که آمریکا قصد ماندن و استعمار کشور عراق را دارد و اگر همان ابتدا تخلیه می کرد و به مردم واگذار می کرد بسیار خوشحال بودند. تازه لابد شما برادر عزیز می دانید

که عراق هشت سال با ما جنگید و تبلیغات زیادی صورت گرفت تا ما را متجاوز معرفی کند و با قصد دفاع از عراق و جلوگیری از حملات ایرانی ها به کشور ما حمله کرد و این حرفها در ذهن بسیاری از مردم عراق وجود دارد و اگر حالا ما کشورشان را تصرف کنیم. این ذهنیت به واقعیت می پیوندد و مخالفت های مردمی با عرق عربیت شکل و قوام می یابد. البته هرگز ما قصد تصرف عراق را نداشته و نداریم و به مصلحت نیز نیست چه با شرایط بین المللی حمله به عراق و درگیر شدن با آمریکا موجب میشود جامعه جهانی که سالهاست علیه ما بسیج تبلیغی شده بپذیرد که تبلیغات گذشته درست بوده و با اجماع جهانی مقابله و محاصره همه جانبه بر ضد ما شکل بگیرد. حمله به عراق نه در توان، و نه به مصلحت ماست. و با اعتقادات و باورها و اصول دین ما نیز سازگار نیست. ما هرگز خوی تجاوزگری نداریم و فقط به آگاه سازی محرومان و مظلومان می پردازیم و در حد توان و مقدور و بر اساس مصالح کشور و جامعه به کمک آنها می شتابیم. به امید رهایی کشور مظلوم عراق از چنگال استعمارگران. انشاء الله.

درباره قدرت بازدارندگی ایران و تمهیدات آمریکا و اسرائیل و موضع ایران نسبت به تهدیدات را معین فرمایید؟

پرسش

درباره قدرت بازدارندگی ایران و تمهیدات آمریکا و اسرائیل و موضع ایران نسبت به تهدیدات را معین فرمایید؟

پاسخ

۱ با توجه به ماهیت ضد صهیونیستی و ضد استکباری جمهوری اسلامی، تا وقتی که این انقلاب و نظام با توجه به اهداف و تفکرات اصولی خود پابرجاست، تهدیدات آمریکا و اسرائیل کاملاً طبیعی است.

۲ برای مقابله با تهدیدات دشمن بجای ترسیدن و جازدن و امتیاز دادن به آنها باید به تقویت قوای خودی پرداخت.

جمهوری اسلامی در این زمینه باید در دو عرصه به تقویت خویش بپردازدعرصه اول بالاـ بردن حمایت مردم داخل کشور از نظام است. که اگر این مهم تأمین شود و ملتی با تمام قدرت از حکومت رسمی کشور خود دفاع و حمایت کند هیچوقت کشور خارجی نمی تواند ضربه ای به او وارد سازد.

عرصه دوم، ارتقاء بنیه دفاعی و نظامی کشور و مجهز ساختن نیروهای مسلح به سلاحهای قوی و کارآمد و جدید است. که باید متناسب با سلاحهای مورد استفاده دشمن سلاحهای بازدارنده، خنثی کننده و پاسخگو تهیه شود.

۳ علیرغم مطالب فوق ما معتقدیم، نظام جمهوری اسلامی یک نظام الهی است و مادامی که در جهت اهداف اسلامی و خداپسندانه حرکت کند امدادهای غیبی و آشکار خداوند قادر، شامل حال این ملت و کشور خواهد بود چرا که ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم.

چرا یهودیان از ثروتمندترین مردم دنیا هستند با توجه به اینکه سرزمین مشخصی برای زندگی ندارند و چرا سیاستهای کشورهایی مثل آمریکا بر طبق خواسته های آنان پیش می رود و اینکه اینهمه ثروت و سرمایه از کجا آورده می شود؟

پرسش

چرا یهودیان از ثروتمندترین مردم دنیا هستند با توجه به اینکه سرزمین مشخصی برای زندگی ندارند و چرا سیاستهای کشورهایی مثل آمریکا بر طبق خواسته های آنان پیش می رود و اینکه اینهمه ثروت و سرمایه از کجا آورده می شود؟

پاسخ

این سؤال در حقیقت به سه سؤال تفکیک می شود:

۱ چرا یهودیتن از ثروتمندترین مردم دنیا هستند؟

۲ ثروت و سرمایه یهودیان از کجا تأمین می شود؟

۳ چرا سیاستهای کشورهایی مانند آمریکا طبق خواسته های یهود پیش می رود؟

برای دستیابی به هر سه سؤال به عنوان مقدمه دانستن مطالب زیر مفید است:

به دنبال نخستین گردهمایی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ در شهر بال سویس و پس از اینکه "هر تصل" روزنامه نگار یهودی وض اسف بار یهودیان را در اروپا مشاهده کرد و علت و ریشه گرفتاریهای آنان را جستجو نمود، به این نتیجه رسید که اگر یهود در دنیا از خودش دولت مستقلی داشته باشد می تواند به راحتی زندگی کند و افکار و نظریات خود را در کتاب دولت یهود منعکس کرد.

یهودیان صهیونیست با توسل به قدرت امپراتوری انگلیس به تدریج اسکان یهودیان در فلسطین را به زعمای آن کشور قبولاندند. و از سوی دیگر برنامه خرید زمین های فلسطینیان راب ا استفاد هاز غفلت آنان، بطور دقیق اجرا نمودند. پس از جنگ جهانی اول و تجزیه دولت عثمانی به اردن، سوریه، لبنان فلسطین و افتادن سرزمین فلسطین به دست انگلیس وضع کاملاً به نفع یهودیان تغییر پیدا کرد. و مهاجرن و اسکان آنان در فلسطین به سرعت انجام شد پس از جنگ جهانی دوم صهیونیستهای ساکن فلسطین اشغالی اعلام استقلال و دولت اسرائیل

اعلام موجودیت نمود. و بلافاصله آمریکا و کشورهای دیگری از همان قماش آنرا به رسمیت شناختند.

منابع و مآخذ:

واترگیت چیست ؟

پرسش

واتر گیت چیست ؟

پاسخ

واتر گیت در طی مبارزات انتخاباتی دو حزب جمهوری خواه و دموکرات در سال ۱۹۷۲ گردانندده حزبجمهوری خواه - که نیکسون رئیس جمهوری وقت آمریکا هم از آن حزب بود - شب به ستاد انتخاباتی حزبدموکرات در «واتر گیت» واشنگتن وارد شده و با سرقت مدارك و پرونده ها و نصب میکروفون های مخفی به عملاـستراق سمع و نوعی جاسوسی علیه آن حزب پرداخته بودند. هیاهوی عجیبی که به دنبال این ماجرا برخاست بهتوقیف و دستگیری گروهی منتهی گشت که بیشتر آنها از مأموران کاخ ریاست جمهوری بودند. در ژانویه ۱۹۷۳محاکمه پنج تن از آنان آغاز شد و اعتراف کردند که شب ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۲ به مرکز انتخاباتی دموکرات ها رفته و دست بهسرقت زده اند. افراد مزبور متعلق به «کمیته انتخاب مجدد نیکسون» برای مقام ریاست جمهوری آمریکا بودند. ابتداتصور می رفت که یک سرقت عادی صورت گرفته است ولی دو خبرنگار از روزنامه «واشنگتن پست» چنان دنبال قضیهرا گرفته و مدارك و اسناد ناپیدا را به دست آوردند که معلوم شد فسادی بزرگ و شرم آور بوده است. به تدریج پایمقامات کاخ سفید و مشخصا نیکسون در میان آمد و بسیاری از ناظران سیاسی تقاضای «استیضاح» او را کردند. بدینترتیب روز ۸ اوت ۱۹۷۴ نیکسون اولین رئیس جمهوری تاریخ آمریکا بود که مجبور به استعفا از مقام خود شد و روزبعد «جرالد فورد» معاون او مراسم تحلیف را برای انتقال پست ریاست جمهوری به جای آورد. فرهنگ علوم سیاسیغلامرضا علی بابایی و دکتر بهمن آقایی ص ۸۲۱ ۸۲۲){J

جرائم امریکا در مورد دیگر ملتها در طول تاریخ را بنویسید

پرسش

جرائم امریکا در مورد دیگر ملتها در طول تاریخ را بنویسید

پاسخ

آمریکا در شیلی، ویتنام، الجزایر، عراق و بسیاری از دیگر نقاط جهان، جنایت های بی شماری مرتکب شده است.برای آگاهی بیشتر ر.ك:

۱ جنبشهای آزادیبخش حسین هدوی و علیرضا بهشتی

۲ رقابت روسیه و غرب در ایران جورج لتروسکی ترجمه: اسماعیل راستین

۳ تاریخ روابط خارجی ایران عبدالرضا هوشمند مهدوی

۴ خط توطئه دفتر سیاسی سپاه

۵ آموزش و پرورش در خدمت امپریالیسم کارفوی مارتین ترجمه: محبوبه مهاجر

۶ خاطرات در تبعید یا نقش استعمار صادق خلخالی

۷ تراژدی مسأله ویتنام اف. بی. شیک ترجمه: سید خلیل خلیلیان

۸ تروریسم عبدالرحمن دیلیپاک

۹ اسناد لانه جاسوسی، افشاگری شماره ۳ دانشجویان

۱۰ جنایات جنگ در ویتنام برتراندراس ترجمه: ایرج مهدویان

۱۱ روند سلطه گری تاریخ سیاسی استفن آمبروز ترجمه: احمد تابنده

۱۲ سیاست خارجی، سال ۱، شماره ۳ گروهی از نویسندگان دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

۱۳ سیاست خارجی، سال ۲، شماره ۱ و ۴

۱۴ جنگ در خلیج فارس سپاه پاسداران

۱۵ سیما و جعل اسناد فیلیپ اکی ترجمه: حمید احمدی

۱۶ دمکراسی و پنهان کاری استانسفیلد ترنر

۱۷ فرصت را دریابیم ریچارد نیکسون ترجمه: دکتر ابوترابیان

سوالاتی که از محضـــر شـــما دارم در مورد شبهاتی است که بعد از مصاحبه آقای رفسنجانی با فصلنامه راهبرد در ذهنم ایجاد شده ۱)آیا رابطه با آمریکا (با توجه به موضع صـــریح و روشن امام خمینی و مقام معظم رهبری) به معضل تبدیل شده که برای حل آن نیاز به همه پرسی ویا رجوع ب

پرسش

سوالاتی که از محضر شما دارم در مورد شبهاتی است که بعد از مصاحبه آقای رفسنجانی با فصلنامه راهبرد در ذهنم ایجاد شده
۱)آیا رابطه با آمریکا (با توجه به موضع صریح و روشن امام خمینی و مقام معظم رهبری) به معضل تبدیل شده که برای حل آن نیاز به همه پرسی ویا رجوع به نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام را داشته باشیم؟

پاسخ

امیدواریم که اصل مصاحبه مذکور را به دقت مطالعه نموده باشید، زیرا متأسفانه برخی نشریات مرعوب در مقابل بیگانگان، سعی نمودند با برداشتهای انحرافی و غلط از مصاحبه ایشان، انفعال و ضعف خودشان را در مقابل دشمن، به کل جامعه انتقال دهند.

در هر صورت پاسخ سؤال فوق نیازمند شناخت دقیق «معضل» و مکانیزمهایی که در قانون جهت تشخیص، معرفی و حل، شناخته شده است واقعیات جامعه و .. می باشد:

آنچه که از صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی و بند هشت اصل ۱۱۰ قانون اساسی برداشت می شود اینست که منظور از معضل موردی است که به صورت مشکل اساسی نظام در آمده و راه حل قانونی برای آن وجود نداشته و یا از راه قانونی نتوان آن را حل کرد و یا حل عادی آن به کندی صورت می گیرد، (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دکتر سید محمد هاشمی، نشر دادگستر، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۵۱)

از نظر قانونی، تشخیص نهایی معضل با رهبری است، چه بخواهد با مجمع تشخیص مصلحت حل شود و چه با رفراندوم و همه پرسی زیرا مکانیزم آن بدین صورت است که معمولاً کسانی که معضل به آنان مربوط می شود که یا

دولت یا مجلس یا شورای نگهبان یا دستگاههای دیگر، باید به رهبری نامه بنویسند و بگویند که این موضوع برای آنها راه حلی ندارد، و از حل آن از طریق معمولی عاجزند. سپس مقام رهبری این مسأله را بررسی می کند که آیا راه حل قانونی دارد یا نه که در صورت نداشتن راه حل قانونی به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می دهند، (برگرفته از مصاحبه آقای هاشمی رفسنجانی با فصلنامه راهبرد، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶ فروردین ۱۳۸۲، ص ۱۰)

و راه دیگر آنست که باید پس از پیشنهاد رئیس جمهور یا یکصد نفر از نمایندگان مجلس جهت همه پرسی در مورد آن موضوع ابتدا به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد و سپس مورد تأیید رهبری قرار گیرد، (اصول ۵۹ و ۱۱۰ قانون اساسی)

اکنون با توجه به مقدمه فوق، در مورد معضل بودن «رابطه با آمریکا» باید گفت که:

اولاً: رابطه با آمریکا نه نیاز اساسی جامعه و نظام ماست و نه مشکل اساسی ما تا بتوان از آن به عنوان معضل نام برد؛ زیرا هر چند عدم رابطه با آمریکا مشکلات و محدودیتهایی را در کوتاه مدت بر ما تحمیل کرده است ولی در عوض دستاوردهای مثبت متعددی از قبیل، استقلال و خودکفایی در ابعاد مختلف انسانی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی و ...، به دنبال داشته و باعث تقویت عزت و افتخار دینی و ملی ما شده است. از سوی دیگر نگاهی به سوابق تاریخی رابطه ما با آمریکا چه قبل و چه بعد از انقلاب و برسی وضعیت کشورهایی که هم اکنون با آمریکا در حال رابطه هستند، به خوبی این حقیقت

را روشن می سازد که آنچه برای ملتها مشکل اساسی محسوب گردیده و تهدید کننده امنیت و منافع ملی آنهاست، «ارتباط با آمریکاست» نه «قطع رابطه با آن» و قطع رابطه با این کشور استکبارگر که به غیر از گسترش حضور اهریمنی خویش بر تمام جهان و تأمین منافع خود، به چیزی دیگر نمی اندیشد و در روابط خود با سایر کشورها، به احترام متقابل، تعهدات و حقوق و موازین بین المللی به هیچ وجه پای بند نیست؛ مسلماً اساسی ترین اقدام جهت رفع مشکلات کشورهای در حال توسعه است.

مقام معظم رهبری در این زمینه می فرماید: «در تبلیغات خود شایع می کنند که قطع رابطه ایران و دولت آمریکا به ضرر ملت ایران است! نه آقا، صد در صد به نفع ملت ایران است. این یک حربه از اثر افتاده است که بخواهند در میان ملتها این طور وانمود کنند که اگر ملتی با آمریکا رابطه داشته باشد، از لحاظ مشکلات اقتصادی و مشکلات مادی، همه ی مشکلاتش برطرف می شود؛ نه، یک روزی بعضی از دولتهای ساده لوح این گونه خیال می کردند. در کشور ما هم در اول انقلاب، عده ایی که قدرتی پیدا کرده بودند و در رأس کارها بودند، آنها هم این گونه خیال می کردند؛ لیکن تجربه ها در نقاط مختلف دنیا عکس این را ثابت کرد. در کشور الجزایر، مردم مشکلات اقتصادی داشتند، این طور وانمود کردند که رابطه ی با امریکا، باز کننده ی این گره هاست؛ در نتیجه به این سمت رفتند؛ اما نتیجه کار آنها را شما امروز دارید می بینید که در الجزایر چه

خبر است؛ دولتهای منقطع از مردم، حکومت نظامی ستمگر، سرکوب شدید حرکت مردمی و اسلامی، تسلط باندهای قدرتی که تا چند ماه قبل از این در روزنامه ها می خواندید و از رسانه ها می شنیدید که هر چند روز یک بار در یکی از روستاهای الجزایر، یا در یکی از شهرکهای اطراف مرکز کشور، کشتار و قتل عام ... به وسیله ی ایادی شناخته نشده، انجام می شد. ... رابطه با آمریکا، از لحاظ اقتصادی، نتیجه اش همان چیزی است که امروز شما در روسیه می بینید. بسیاری از کشورهایی که من نمی خواهم اسم بیاورم که رابطه های بسیار خوب و عالی با آمریکا دارند، وضعشان زیر صفر و بسیار بد است و پول ملی شان بسیار بسیار بی ارزش است. اینها برای ملت ایران تجربه است. ملت ایران اگر بخواهد وضع مادی و اقتصادی خود را اصلاح کند ــ که البته بدون تردید اصلاح خواهد کرد ــ این به عزم، به اراده، به تصمیم، به کار همه طبقات، به همکاری با دولت و حمایت از مسئولان کشور، به شجاعت در اقدام، به تأثیر نپذیرفتن از سیاستهای خارجی، به تأثیر نپذیرفتن از تبلیغات بیگانه احتیاج دارد. اینهاست که وضع یک کشور را درست می کند؛ نه ارتباط با آمریکا، نه رفتن زیر بار زورگویانی که تجربه ارتباط با آنها را ما سالها در این کشور داریم. ملت ایران گول این تبلیغات فریبنده دشمن را نمی خورد.»، (دیدار با دانشجویان و دانش آموزان، ۱۲ آبان ۱۳۷۷)

ثانیاً: هرچند برخی افراد سطحی نگر مسأله رابطه با آمریکا را به عنوان یکی از مشکلات اساسی تلقی می

کنند ولی این موضوع تاکنون از سوی مسئولان مربوطه اعم از دولت، مجلس، وزارت خارجه و ...، به عنوان یک معضل که نیازمند حل آن از طریق مکانیزمهای قانونی خود باشد، مطرح نگردیده است؛ و مقام معظم رهبری نیز به عنوان مرجع نهایی تشخیص و حل معضل نیز، هرگز این موضوع را به عنوان یک معضل نمی دانند.

نتیجه آنکه: واقعیات جامعه، تلقی مسئولین و مردم آگاه و بیدار ما، با معضل بودن مسأله «رابطه با آمریکا» همخوانی و تطابق ندارد.

آیا رابطه یا عدم رابطه با آمریکا (که امروزه به صورت آشکار با قتل عام زنان وکودکان بی دفاع عراق نشان داده که مظهر استکبار است)یک نظریه شرعی است یا یک نظریه سیاسی و مدیریتی؟

پرسش

آیا رابطه یا عدم رابطه با آمریکا (که امروزه به صورت آشکار با قتل عام زنان وکودکان بی دفاع عراق نشان داده که مظهر استکبار است)یک نظریه شرعی است یا یک نظریه سیاسی و مدیریتی؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

الف - در حکومت دینی، ساختار سیاسی، عناصر و اجزاء تشکیل دهنده آن، قواعد و قوانین حاکم بر تصمیم گیریها و عملکردهای آن چه در بعد داخلی و رفتار ها حکومت با شهروندان خویش و چه در بعد خارجی و نحوه ارتباط آن با سایر واحدهای سیاسی، همه باید منبعث و منطبق با منابع دین اسلام یعنی وحی (کتاب و سنت) و عقل باشد. و برای منبع اخیر (عقل) نقش و جایگاه بسیار مهمی در تنظیم روابط و مناسبات اجتماعی جامعه ـ بر اساس مقتضیات زمان و مکان و با در نظر گرفتن اصول و ملاکهای ثابت دینی ـ، در نظر گرفته شده است، باید توجه داشت که منظور از این عقل، «عقل ابزاری» و کوتاه نگر سکولار که هیچ گونه ارتباطی با وحی ندارد نیست؛ بلکه عقلی است که خداوند آنرا به عنوان حجت باطنی در نهاد انسان قرار داده و تشخیص دهنده سعادت و کمال دنیوی و اخروی اوست. و در حوزه منطقه الفراغ ـ مواردی که قرآن و سنت نظر و حکم خاص و الزامی ندارد ـ، کاربرد بسیار مهمی دارد. یک از این موارد چگونگی مدیریت جامعه در تمامی ابعاد آن اعم از داخلی یا خارجی است.

بنابراین، بین مدیریت فقهی با مدیریت علمی و عقلانی هیچ گونه تباین و ناسازگاری وجود ندارد. بلکه مدیریت فقهی

مبتنی بر شرع مقدس اسلام، دو کارکرد مشخص در عرصهء حیات جمعی دارد. «نخست آنکه: در جبنه های مختلف به تنظیم روابط حقوقی می پردازد و حد و مرزهای حقوقی را ترسیم می نماید. دوم آنکه: اصول و ضوابط و ارزشهای کلی و عامی را در ساحت فرهنگ و اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی، مطرح می سازد. فقه مداری دولت دینی به آنست که در آمریت و ارائه خدمات و کارکردهای خویش، هم جانب آن مرزهای حقوقی را پاس بدارد و هم در جهت تحقق آن اصول و ارزشها و اهداف، برنامه ریزی عملی داشته باشد. معنای فقه مداری و اعتنای به مدیریت فقهی انزوای عقل و دانش و تجربه بشری نیست.»، (حکومت دینی، احمد واعظی، قم: انتشارات مرصاد، چاپ اول، ۱۳۷۸، صص ۹۶ – ۹۹).

نتیجه آنکه پرسش از اینکه «... یک نظریه شرعی است یا یک نظریه سیاسی و مدیریتی» خود نیازمند تأمل جدی است.

ب – رابطه یا عدم رابطه با آمریکا هر چند در ظاهر با مسأله مدیریت کشور در حوزه سیاست خارجی در ارتباط است اما مانند سایر تصمیمهای سیاست خارجی کشور مبتنی بر یکسری اصول و مبانی است که از جمله آنها مبانی سیاست خارجی اسلام است که برخی از مهمترین آنان در ارتباط با موضوع، عبارتند از:

۱. نفی دوستی و ولایت دشمنان اسلام:

در قرآن کریم در آیات متعدد صراحتاً به این اصل دستور اکید داده شده است: «یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالموده و قد کفروا بما جائکم من الحق؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان

را ولی نگیرید که دوستی بر آنان افکنید و حال اینکه به حقی که شما را آمده است کافر شده اند»، (سوره ممتحنه، آیه ۱).

۲. قاعده نفی سبیل کافرین بر مسلمین:

بر اساس این قاعده خداوند در قوانین و شریعت اسلام هر راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را بسته است. «و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً». هرگز خداوند برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط را باز نگذاشته و باز نخواهد نمود»، (سوره نساء، آیه ۱۴۱). بر اساس این اصل حضرت امام(ره) در تحریرالوسیله بیان می دارند:

«اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب می شود. در اینجا فرقی میان استیلاء سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولتهای اسلامی و دول بیگانه بسته می شود و برقرار می گردد موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمانهایی که بسته می شود باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و وادارشان نمایند بر ترک روابط سیاسی این چنانی هر چند به وسیله مبارزه منفی باشد.»، (تحریرالوسیله، امام خمینی(ره)، ج ۱، ص ۱۸۵).

۳. اصل مبارزه با ظلم و استعمار و حمایت از مظلومان و مستضعفان:

قرآن کریم مستضعفان را به قیام علیه مستکبرین فرا می خواند: «و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان»، (سوره نساء، آیه ۷۵)

و یاری مستضعفان را امری لازم تلقی می کند: «و

ان استنصروکم فی الدین فعلیکم النصر»، (انفال، آیه ۷۲). و کسانی را که در راه حمایت از مبارزات حق طلبانه سستی می کنند، مورد مؤاخذه قرار می دهد. «ما لکم لا تناصرون»، (سوره صافات، آیه ۳۵). همان گونه که حضرت علی(ع) فرمودند: «کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً»، (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

۴. روابط صلح آمیز با دول غیرمحارب و احترام به تعهدات بین المللی:

قرآن کریم، صلح و از بین بردن دشمنی را به عنوان یک اقدام برتر، فرا راه روابط فردی و اجتماعی مسلمانان در مواجهه با سایر ملل قرار داده است: «و الصلح خیر»، (سوره نساء، آیه ۱۲۸). و از مسلمانان می خواهد با احترام به پیمانها و تعهدات بین المللی خود، ضرورت صلح طلبی و همزیستی مسالمت آمیز اسلام را رعایت کنند: «الا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً و لم یظاهروا علیکم، احداً فأتموا الیهم عهدهم الی مدتهم»، (سوره توبه، آیه ۴).

اما علیرغم مبنا قرار گرفتن صلح، ضرورتهای جنگی از دیدگاه، شارع مقدس اسلام دور نمانده است: بلکه جنگ برای مقابله با ظالمان ستمگر، جهاد در مقابل کسانی که مؤمنان را از دیار خود اخراج می کنند و به انحاء مختلف قصد محو نام خدا و جلوگیری از بیداری انسانها را دارند، و به تعهدات و پیمانهای خود به مسلمانان وفادار نیستند، و مبارزه در راه احقاق حقوق مستضعفان و محرومان حق طلب و رهایی آنها از ظلم و نظایر آن ، به عنوان یک فریضه الهی مورد تأکید قرار گرفته است، (سوره نساء، آیه ۷۵؛ و سوره حج، آیه ۴۰).

و اصول متعدد دیگری که همه بیانگر و ترسیم کننده

سیاست خارجی حکومت اسلامی در تمامی زمانها بوده و حکومت دینی ملزم به رعایت آنهاست.

نظام اسلامی ایران با در نظر گرفتن این اصول و مبانی اسلامی از یکسو و همچنین سایر متغیرهایی که در تنظیم خط مشی سیاست خارجی کشور حائز اهمیت است ـ نظیر ماهیت نظام بین الملل، توانایی های واحد سیاسی، نیازهای عینی جامعه، موقعیت جغرافیایی و ... اقدام به تعیین نوع روابط خود با سایر واحدهای بین الملل می کند؛ و در این فرایند است که رابطه یا عدم رابطه با کشوری مانند آمریکا شکل می گیرد که خود مبتنی بر سه بخش است:

۱. تنظیم مبانی عقیدتی سیاست خارجی دولت اسلامی.

۲و۳. تعیین خط و مشی و مرحله اجرای سیاست خارجی.

بخش اول یک امری نظری و انتزاعی است و درک واقعیات مقطعهای زمانی در شکل گیری و اصالت وجودی آنها هیچ نقشی ایفا نمی کند. اما دو بخش دیگر یعنی تعیین خط و مشی و مرحله اجرا، مقولاتی هستند که تفکر پیرامون آنها نیازمند متغیرها و میدانهای بیشتری است که تخصصها و مطالعات دیگری را نیاز داشته و بر مباحث کارشناسی و تخصصی، تکیه دارد. هر چند در بحث خط و مشی سیاست خارجی نظریه مبانی سیاست خارجی اسلام وجود دارد، ولی قسمت حجیم کار را مسائلی مثل ماهیت نظام بین الملل و مسائل داخلی نظام بین الملل و مسائل داخلی نظام به خود اختصاص می دهد. بحث اجرای سیاست خارجی هم تقریباً شکل عملی و غیرنظری دارد، هر چند مجریان نیز باید بدانند چرا اصول نظری را می خواهند متحقق سازند، (مسئولیتهای فرا ملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، سید صادق حقیقت،

مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول، ۱۳۷۶، صص ۴۹۷ - ۴۹۹).

نتیجه آنکه در مسأله رابطه یا عدم رابطه با آمریکا، مبانی شرعی و دینی با مبانی سیاسی و مدیریتی در هم آمیخته است و بین ایندو هیچ گونه تباین و انفکاکی وجود ندارد. اول در مقوله مبانی نظری و تعیین خط و مشی های سیاست خارجی نقش داشته و دومی در حوزه «عمل» سیاست خارجی و مقوله تشخیص و اقعیتها، نیازها، امکانات و ... ، کارشناسی و برنامه ریزی جهت اجرای دقیق این خط و مشی ها جهت دستیابی هر چه بهتر به اهداف است. و نکته پایانی اینکه:

مسلماً در زمان حاضر رابطه با آمریکا _ خصوصاً با در نظر گرفتن سابقه دشمنی آن در قبال جمهوری اسلامی، چه در زمان برقراری رابطه و چه در زمان قطع روابط، و اظهارات علنی مسئولین آن کشور پیرامون براندازی نظام اسلامی ایران، و با توجه به خوی استکباری و سلطه جویی آن در منطقه و جهان - نه تنها با مبانی و اصول مختلف قانون اساسی (اصل احترام متقابل و اصل عدم مداخله و ...) سازگار نیست، بلکه به هیچ وجه با منافع، امنیت، مصالح و عزت نظام اسلامی هم تطابق و همخوانی نداشته و زمینه های عقب ماندگی و وابستگی هر چه بیشتر ما را فراهم می کند. درست همانند زمان قبل از پیروزی انقلاب - که با آمریکا دارای روابط بودیم - و سایر کشورهایی که هم اکنون با داشتن روابط با آن کشور اهریمنی، زیر سلطه شدید ان قرار گرفته و از آزادی و استقلال خود محروم گردیده اند، (ر.ک: ایران و آمریکا، حسن واعظی،

نشر سروش ۱۳۷۹؛ چالش های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حمید معبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱). مگر آنکه آمریکا به طور جدی شیوه خود را تغییر دهد و به اصل رعایت احترام و حقوق متقابل پای بند شود که متأسفانه چنین امیدی وجود ندارد.

برای من این سؤال پیش آمده که چطور آمریکا اجازه دارد به اسرائیل اسلحه بدهد ولی ما مسلمانان حق آن را نداریم و از بین الملل باید اجازه بگیریم و چطور آمریکا در مقابل تحریم اسرائیل حق وتو دارد و این همه مسلمان حق وتو ندارند تا او را محکوم کنند و آیا با شعار دا

پرسش

برای من این سؤال پیش آمده که چطور آمریکا اجازه دارد به اسرائیل اسلحه بدهد ولی ما مسلمانان حق آن را نداریم و از بین الملل باید اجازه بگیریم و چطور آمریکا در مقابل تحریم اسرائیل حق وتو دارد و این همه مسلمان حق وتو ندارند تا او را محکوم کنند و آیا با شعار دادن می توان به مسلمانان فلسطین کمک کرد به نظر من ما با شعار دادن و گفتن به آنها که استقامت کنید ما با شما هستیم همانند کسی هستیم که دوستش در باتلاق دارد غرق می شود و می ایستد و دور به او می گوید استقامت کن من پیش تو هستم و هیچ دست کمکی به روی او دراز نمی کند و چرا همش می گوئیم دولتهای عرب کاری نمی کنند در حالی که فلسطینیها مسلمان هستند و کاری به عرب بودن آنها نداریم.

پاسخ

سؤال شما راجع به فلسطین و حق وتو آمریکا درد دل همه مسلمانان آگاه است _ آری جامعه ما با وجودی که در عصر تمدن و فرهنگ زندگی می کند هنوز شاهد برقراری قانون زور و جنگل می باشد _ و حال که ما قدرت کمک نظامی و تسلیحاتی به فلسطینی های مظلوم را نداریم چاره ای نداریم که کمک معنوی کنیم. این راهپیمایی ها و شعارها در راستای بیدار کردن و آگاه کردن افکار عمومی جهان بی تأثیر نیست و هر مقدار مردم جهان آگاه تر گردند امکان وارد نمودن فشار نظامی به فلسطینی ها کمتر می گردد _ اگر همین حمایت ها نبود اسرائیل جنایت های وحشیانه تری را انجام می داد.

چرا همیشه و بی استثناء این کشورهای مسلمان هستند که زیر سلطه بیگانگانی چون اسرائیل و آمریکایند؟ و مثل روز واضح است که اکثر کشورهای غیرمسلمان پیشرفته تر از کشورهای مسلمان هستند؟ و اگر مسأله این است که مسلمانان دست به کلک و حیله و حمله نمی زنند پس در این صور

پرسش

چرا همیشه و بی استثناء این کشورهای مسلمان هستند که زیر سلطه بیگانگانی چون اسرائیل و آمریکایند؟ و مثل روز واضح است که اکثر کشورهای غیرمسلمان پیشرفته تر از کشورهای مسلمان هستند؟ و اگر مسأله این است که مسلمانان دست به کلک و حیله و حمله نمی زنند پس در این صورت همیشه باید زیر سلطه باشند.

پاسخ

مسـلمین صدر اسـلام به اتکاء پیروی از رهنمودهای نبی مکرم اسـلام (ص) و اهل بیت عصـمت و طهارت نه تنها ملت متمدن و پیشـرفته بودنـد بلکه تمـدن ساز و عامل توسـعه فرهنگی، اقتصادی و علمی و ... در محیط اطراف نیز بودنـد. چنانکه دانشـمندان منصف غربی مانند گوستاو لوبون و ویل دورانت اعتراف کرده اند که تمدن پیشرفته غربی وامدار تمدن اسلامی است.

امـا متأسـفانه بـا کنـار زدن اهـل بیت با توطئه های سیاسـی سیاست بازان دین به دنیا فروشان و سـستی مردم در دفاع از حقیقت ولاـیت که ضـامن «ناب بودن اسـلام» و مصونیت آموزه های اسـلامی از تحریف لفظی و معنوی است، وروی کار آمـدن حکام دنیا پرستی که به جای حاکمیت قوانین اسلامی، خواهشهای نفسانی خود را اجرا کردند ملل مسلمان رو به انحطاط گذاشتند. در حقیقت افول تمـدن اسـلامی نه به دلیـل اسـلام، بلکه دقیقا به خاطر کنار گذاشـتن فرهنگ پر افتخار و تمـدن ساز اسـلامی بوده است. مبتکر علم شیمی، ساعت و نجوم و هندسه و ... مسلمانان بوده اند اما متأسفانه ... .

از طرف دیگر غربی ها و دشـمنان دین با غارت اموال ملت های دیگر و به یغما بردن سرمایه ها و منابع ملی و طبیعی کشورهای دیگر و حاکمیت قدرت استبدادی

زور و سطله بر آن ملت ها سلطه یافته آنها را استعمار کردند و تحت عنوان «استثمار و استعمار» به معنی تولید ثروت و عمران و آبادی، به تخریب بنیان های اقتصادی کشورهای جهان سوم پرداختند.

ناگفته نماند با وجود برخی روحیات مثبت در آنان از قبیل پرکاری، وجدان کاری، نظم و انضباط و ... در شکوفائی و پیشرفت آنان نقش موثری داشته است بلکه حتی دوری از تجملات و شهوات در میان فرهیختگان آنان قابل انکار نیست یعنی علی رغم لیبرال مسلکی و اباحه گری حکومت ها و مردم عوام، دانشمندان آنان کمتر در این مسائل فرو رفته اند. اصولاً شهوت با دانش، رفاه و دنیا طلبی با علم پژوهی چندان سازگار نیست.

خلاصه سخن : هیچ آموزه ای در دین و اسلام وجود ندارد که باعث انحطاط و عقب ماندگی گردد بلکه آموزه های اصیل اسلامی ترغیب به نوآوری، پیشرفت و تمدن سازی می کند، اما آنچه که مایه تأسف است حکام گماشته شده در کشورهای اسلامی به فکر پیاده کردن احکام اسلام و تحقق بخشیدن آموزه های اسلام نیستند تا این بذر پر ثمر گرانبها به ثمر بنشیند. و باید اعتراف کنیم ما مسلمانان خود نیز دچار تعلل هستیم، به بی انضباطی در مسائل مالی و کاری، نداشتن وجدان کاری، خود خواهی و دنیا طلبی، تقدم رفاه و منافع شخصی بر رفاه و پیشرفت اجتماعی و منافع عمومی که ما به آن مبتلا هستیم بر خلاف آموزه های اسلامی است. و چقدر از اوقات مفید در اجتماع ما به تعطیلی و بطالت می گذرد؟! میزان کار مفید را در ژاپن و کشور خود مقایسه

کنیم، آیا این افت کار مفید ناشی از اسلام است یا ناشی از ضعف اخلاق و مدیریت و تربیت خودمان؟ در کدام یک از کشورها میزان تعطیلات به میزان تعطیلات رسمی و غیر رسمی در کشور ماست؟ نسبت «دانش جزئی» با «مدرک خواهی» را در کشور ما مقایسه کنید. آیا این تأسف بار نیست؟

نهایت سخن آن که اگر در برخی از موارد از جهت شرعی محدودیت هائی وجود دارد مانند نهی از اختلاط زن و مرد یا بی بند و باری اولا آن محدودیت ها مانع گسترش علم و تمدن و توسعه کشور نیست چون بی بند و باری سبب پیشرفت نمی شود حتی در غرب و کشورهای توسعه یافته نیز بی بند و باری عامل توسعه نیست. شما کشورهای مختلف را ملاحظه می کنید که از جهت بی بند و باری یکسان اند اما برخی از آنها به دلایلی که بیان کردیم توسعه یافته ترند.

ثانیا بر فرض محال که همین محدودیت ها باعث میزان کمی از توسعه نیافتگی شود، این به لحاظ تعارض ارزشهای انسانی بر ارزشهای مکانیکی و طبیعی و حیوانی است و قطعا ارزشهای انسانی مقدم است، یعنی ما ترجیح می دهیم انسان باشیم و با یکسری مشکلات دست و پنجه نرم کنیم اما هویت انسانی ما را مسخ نکرده، مارا به حیوان شهوت باز انباشته از غرایز جنسی تبدیل نکنند.

و اتفاقا جهان غرب از این جهت دچار بحران های گوناگونی است و بحرانی که امروز گریبانگیر دنیای متمدن غرب شده است مصیبت های بزرگی چون نیهیلیسم و پوچ گرائی و خلأ معنویت روز به روز بیشتر آشکار می شود.

مناسب است به

کتاب « اسلام و مقتضیات زمان و مکان» جلد ۱ و ۲ اثر شهید مطهری و نیز آثار شهید سید مرتضی آوینی در خصوص غرب شناسی و نیز «مبانی نظری تمدن غرب» از منظر شهید آوینی مندرج در مجله دانشجو و فصلنامه فرهنگی اجتماعی تابستان ۱۳۷۷ با نشانی مشهد، صندوق پستی ۳۸۷۹-۹۱۳۷۵ مراجعه کنید و ما نیز انشاء الله در شماره های آینده در این خصوص مطالبی را خواهیم نوشت.

سیاستهای آمریکا در خلیج فارس بعد از جنگ با عراق چیست؟

پرسش

سیاستهای آمریکا در خلیج فارس بعد از جنگ با عراق چیست؟

پاسخ

این موضوع دارای ابعاد و زوایای مختلفی است که از ظرفیت یک نامه خارج است، اما مختصرا باید گفت این مسأله نیازمند شناخت دو موضوع مهم یعنی استراتژی کلان آمریکا در جهان و به صورت عام و در منطقه خلیج فارس و کشورهای آن به صورت خاص است. توضیح آن که:

الف. سیاست های کلی که آمریکا در جهان تعقیب می کند تابعی از استراتژی جدید آمریکاست که در حدود ۷ – ۶ ماه قبل از واقعه یازده سپتامبر به عنوان استراتژی ملی در آمریکا به تصویب رسید و مبنای حرکت آمریکا در قرن ۲۱ شناخته شد، محورهای اصلی آن عبارتند از:

۱. یک جانبه گرایی، ایجاد سلطه و تثبیت رهبری آمریکا بر جهان، جهانی سازی اقتصاد، ایجاد همگرایی در اقتصاد جهانی تحت حاکمیت نظام سرمایه داری حاکم بر آمریکا.

برای این منظور لازم بود که حاکمیت بر منابع انرژی، حاکمیت بر گردش منابع پول، حاکمیت بر رسانه های ارتباط جمعی و حاکمیت بر افکار عمومی، یعنی در اختیار گرفتن افکار عمومی و حاکمیت نظامی بر مناطق استراتژیک جهان، در دستور کار قرار بگیرد.

۲. ممانعت از ایجاد و شکل گیری هرگونه ائتلاف علیه آمریکا و یا ممانعت از ایجاد و شکل گیری و کانون رقیب برای آمریکا در عرصه سیاسی و اقتصادی. بدین منظور راه کارهایی نظیر مبارزه با هر حکومت مستقل، گسترش دامنه منافع ملی آمریکا به کل جهان و حفاظت از منافع آمریکا در اقصی نقاط جهان، تثبیت حضور نظامی آمریکا در مناطق استراتژیک و سلب حق حاکمیت ملت ها بر سرنوشت خودشان سلب حق

دستیابی به علم و تکنولوژی از ملت های ضـعیف و سلب حق افزایش توان ملی از کشورها، در دستور کار دولتمردان آن کشور قرار گرفت.

ب. استراتژی نظام سـلطه جهانی، برای جهان اسـلام و منطقه خلیج فارس عمدتا حول دو محور اساسـی یعنی اسـتحاله اسـلام در ابعاد مختلف و دوم، گسترش رژیم صهیونیستی در منطقه و طرح حاکمیت اسرائیل بر نیل تا فرات است.

در راسـتای محقق نمودن دو محور فوق آمریکا سـعی دارد تا با متهم نمودن کشورهای منطقه به دفاع از تروریسم، نقض حقوق بشـر، کوشـش در جهت دستیابی به سـلاح های کشـتار جمعی و... آنها را در موضع انفعال قرار داده و از پیشرفت و توسعه آنان جلوگیری نماید. یکی دیگر از سـیاست های آمریکا در منطقه این است که با بازسازی عراق با اسـتفاده از منابع مالی فراوان آن کشور در ابعـاد مختلف و ایجـاد رفـاه و... آن کشور را به عنوان الگوی مـدرنیسم آمریکـایی برای سایر کشورهای منطقه مطرح نماید و از این طریق در تبلیغ حکومت های سکولار و تضعیف اسلام کوشش نماید.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۲

۲. جنگ جهانی چهارم و پایان مدرنیته، دکتر حسن عباسی، روزنامه کیهان ۱۳/۲/۸۲

۳. فراتر از جنگ جهانی اول و دوم، نشریه پگاه حوزه، ش ۹۳ و ۹۴

آینـــده عراق و نفت آن چه خواهد شد و نقش آمریکا در آینده خرید و فروش نفت جهان چه خواهد بود و تاثیرات آن بر ایران و اقتصاد آن و فروش نفتش چه خواهد بود ؟

پرسش

آینـده عراق و نفت آن چه خواهد شد و نقش آمریکا در آینده خرید و فروش نفت جهان چه خواهد بود و تاثیرات آن بر ایران و اقتصاد آن و فروش نفتش چه خواهد بود ؟

پاسخ

آینده عراق، کشوری که در وضـعیت کنونی تحت اشغال نیروهای متجاوز و به عنوان طعمه ای بزرگ برای آنان بوده و اهداف و مقاصـد دور و درازی را برای آن ترسـیم نموده انـد، با عوامل و متغیرهای متعددی در ارتباط است که همگی نسـبت به میزان قدرت و توان خویش می توانند در شکل دهی به آینده این کشور تأثیرگذار باشند؛ از جمله:

۱- مقاصـد دولت آمریکا و اهـداف کوتاه مـدت، میان مدت و بلند مدت آن در عراق و میزان توانایی و امکانات آن کشور در دستیابی به این اهداف.

۲- میزان همراهی و همکاری و یا عدم آن توسط کشورهای همسایه و تأثیرگذار بر عراق و سایر قدرت های مهم جهان با آمریکا و پذیرفتن اشتراک منافع آنان در عراق از سوی آمریکا.

۳- میزان حضور اتحاد و یکپارچگی مردم عراق در صحنه در جهت دفاع از حقوق سیاسی و اجتماعی و تعیین سرنوشت خویش.

بنابراین آینده عراق، برآیندی متشکل از مؤلفه هایی از این قبیل است که البته درس ها و فرضیاتی نیز در این زمینه وجود دارد که هر کدام با تکیه بر اطلاعات، تجربیات تاریخی و واقعیات کنونی، مدل هایی را برای آینده این کشور ترسیم می نمایند.

مسلما طرح این گونه نظریات و پرداختن به آینده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... عراق، خارج از گنجایش یک نامه بوده و نیازمند مراجعه به منابع و مجلات تحلیلی است که

به صورت تخصصی به چنین مباحثی پرداخته اند. اما در مورد آینده وضعیت نفت عراق مطالبی به صورت مختصر ارائه می گردد:

الف – نفت عراق:

کشور عراق پس از عربستان با ذخایر نفتی ۱۱۲ میلیارد بشکه ای خود، دومین کشور دارنده منابع و ذخایر نفتی است و احتمال ۱۰۰ میلیارد بشکه دیگر نیز وجود دارد (صنعت نفت عراق و آینده آن، مرتضی هاشمی، فصلنامه راهبرد، تابستان ۱۳۸۲، ش ۲۸، ص ۱۷۶).

هزینه های تولید نفت عراق نیز در مقایسه با سایر کشورها و مناطق بسیار پایین است؛ چنانچه متوسط هزینه تولید برای هر بشکه نفت در آمریکا حدود ۱۰ دلار، دریای شمال ۵ دلار، عربستان ۵/۲ دلار و در عراق کمتر از یک دلار است و به علاوه نفت عراق از کیفیت بالایی نیز برخوردار است.

ب – آمریکا و نفت عراق:

برای بسیاری از کارشناسان سیاسی، جنگ عراق بیانگر یک واقعیت است و آن «عطش روز افزون آمریکا برای نفت» و مسلما این موضوع به عنوان یکی از مهمترین اهداف آمریکا از اشغال عراق است و برای اثبات آن توجه به موضوع ذیل به تنهایی کفایت می کند: «در بغداد تنها یک ساختمان دولتی از گزند جنگ در امان مانده و آن هم بنای وزارتخانه نفت است که با تدابیر امنیتی فوق العاده ای توسط نیروهای ائتلاف محافظت می شود» از این رو آمریکا برنامه های زیادی برای آینده صنعت نفت عراق در نظر گرفته است.

وابسته بودن اقتصاد و صنعت آمریکا به نفت از یک سو و تأمین هزینه های بسیار زیادی ناشی از اشغال عراق و بازسازی آن از عواملی هستند که باعث می شودآمریکا

اقدام به تولید و صدور بی رویه نفت عراق به بازارهای جهانی نماید(برخی برآوردها هزینه اشغال عراق را حدود ۸۰ - ۷۰ میلارد دلار و خسارات وارده بر عراق را بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلارمی دانند).

نتیجه این موضوع افت شدید قیمت نفت است؛ سیاستی که به طور قطع، از حمایت کشورهای غربی نیز برخوردار خواهد بود واز طرف دیگر واشنگتن با محور قرار دادن عراق به عنوان پایگاه نظامی خویش و با در اختیار داشتن منابع عظیم نفتی آن به اعمال فشار بر ایران و عربستان خواهد پرداخت (حمله آمریکا بر عراق و پیامدهای مثبت و منفی تغییر رژیم عراق برای همسایگان، حجت الله مرادی، مجله نگاه، سال سوم، شماره ۲۷، مهر ۱۳۸۱، ص ۳۵).

البته پیامد کاهش قیمت نفت برای سایر کشورهای عضو اوپک و صادر کننده نفت نظیر مکزیک، ونزوئلا و ... نیز منفی خواهد بود.

ج - نفت عراق و آینده اوپک:

سازمان کشورهای صادر کننده نفت بر آن است که با کاهش میزان تولید، بهای نفت را در سطح بشکه ای ۲۵ دلار نگه دارد، اما حتی با وجود چنین تدابیری، بسیاری از کارشناسان معتقدند که عراق به زودی از این سازمان جدا خواهد شد. ایالات متحده آمریکا در نظر دارد که به این ترتیب و با گشودن شیرهای نفت، علاوه بر تأمین مخارج لازم برای بازسازی و اداره عراق، به اهداف سیاسی و منطقه ای خویش در قبال سایر کشورهای همسایه نظیر ایران و عربستان و تقویت اسرائیل بپردازد.

تصویر دیگری، سازش اوپک با آمریکا را به عنوان یک عضو جدید و ادامه فعالیت این سازمان با شرایط جدید می داند که در

این حالت امکان دارد قیمت ها به طور متوسط به ۱۵ تا ۲۰ دلار برسد (مرتضی هاشمی، همان، ص ۱۸۱).

در هر صورت از این نکته مهم نیز نبایـد غافـل مانـد که عزم و اتحاد کشورهای منطقه و مردم عراق در مقابله با توطئه های شوم اسـتکبار جهانی، عامل بسـیار مهمی است که به خوبی می توانـد این توطئه ها را نقش بر آب کرد و آینده ای مطلوب و امیدوار را برای مردم عراق و منطقه رقم بزند.

نقش استعمارگران در تقویت روحیه ناسیونالیستی برای مبارزه با اسلام چیست؟

پرسش

نقش استعمارگران در تقویت روحیه ناسیونالیستی برای مبارزه با اسلام چیست؟

پاسخ

اسـتعمارگران سـعی می کننـد این تعصـبات و نژاد پرستیها را در میان مسـلمانان زنـده کنند، و در این راه از هیچ حیله و نیرنگی فروگـذار نیسـتند. مزدوران خود را بر انگیخته تا در میان مسـلمانان احساسات ملت پرستی را شـعله ور سازند، اصول و مکتبهای گوناگون پی ریزی می کنند که وحدت توده ها و ملتها جز در سایه ملیت پرستی امکان پذیر نیست.

جداً مایه بسـی تأسف است که بگوییم ملی گرایی و ناسـیونالیستی خطرناکترین حربه ای است که استعمارگران غرب در مبارزه با اسلام به کار می برند و بدین وسیله از موج عظیم نهضت اسلامی و گسترش آن در شرق و غرب جلوگیری می کنند

کسانی که آتش این فتنه را در میان عربها شعله ور ساخته انـد، یا مسـلمان نیسـتند و یا فقط پوسـته ای از اسـلام دارنـد. یکی از نویسـندگان عرب در کتـاب خود به نـام «المخططات الاسـتعماریه لمکافحه الإسـلام» می نویسـد: آیا این مسأله به طور اتفاقی به وجـود آمـده که اغلب رهـبران ناسـیونالیستی و نژاد پرسـتی، غیر مسـلمان بوده و مسـلمانان را به طرز فکر خود می خواننـد؟! در سرزمینهای پر عظمت اسـلام در دیاری ک محل خلافت خلفای اسـلامی بوده است «میشل عفلق» در همان سـرزمین رهبر حزب بعث عربی سوسـیالیستی، و «آنتوان سـعادت» پرچمدار حزب ناسیونالیسـتهای سوریه! و «جرج حبش» رئیس ناسـیونالیسم عرب و «قسـطنطین زریـق» رهـبر گروه دیگری از ناسیونالیسـتهای عربی می باشـند. در صـورتی که تمـامی این افراد غیر مسـلمان بوده و مسـلمانان را به سوی طرز فکر خود می خوانند. آیا این تصادف محض است که همه اینها را جمع کرده و از اینها رهبران فکری برای جوانان مسلمان

قرار داده که نیرنگ تبلیغاتشان را بخورنـد و راه را گم کرده در بیابان جهالت سـر گردان شوند؟! همین نویسـنده، همه اینها را از توطئه های اسـتعمار می دانـد که نقشه آن در ماورای مرزها طراحی شـده و در کشورهای اسـلامی به مرحله اجرا گذاشـته شـده است. (خدمات متقابل اسلام و ایران، /۷۳)

نویسـنده ناسـیونالیست عربی دیگری به نـام «عمـد فاخوری» در کتابش «عرب چگونه بایـد قیام کنـد» می نویسـد: «عرب قادر به نهضتی نخواهـد بود مگر این که عربیت را دیـانت خود قرار داده به آن چنان تمسک کننـد که مسـلمانان به «قرآن» و مسـیحیان کاتولیک به «انجیل» و پروتسـتانها به تعلیمات اصلاحی «لوتر» تمسک جسته اند».(نقشه های استعمار در راه مبارزه با اسلام، /۵۶ (۵۵

ملت عرب بایـد بفهمنـد که موجودیت آنان با اسـلام است و اگر از اسـلام فاصـله بگیرند چیزی نخواهند بود که ما درباره آنان بحث کنیم. بایـد هـواداران ناسـیونالیسم عربی به این نکته توجه کرده و بداننـد هر گـاه در این گونه موارد تعصب و ملیت روی کار بیایـد نمی توانـد تمام ملت عرب را یکجا جمع کند و بین آنان اتحاد و وحدت بوجود بیاورد، زیرا به ممالک متعدد تقسـیم می شوند، اهل هر مملکت نسبت به هموطنان خود دارای نوعی حس جانبداری می باشند، از این جهت تا این تاریخ دیده نشده است ناسـیونالیسم بـا آن همه زرق و برق بتوانـد ملت عرب را بـا هم، هماهنگ و متحـد سازد و لـذا همیشه می بینیم اتحاد دول عرب از چند کشور تجاوز نمی کند و آن هم در موارد سخت هر کدام به فکر ملّت خود می باشد.

جداً مایه تأسف است که مبارزه شدید و پی گیر میان ناسیونالیست و مسلمانان

در گرفته، در هر کشور اسلامی گروهی پیدا شده اند که مردم را به سوی قومیت دعوت می کنند. مزدوران استعمارگر با اشاعه اندیشه ملیت پرستی به مبارزه با اسلام برخاسته و برادر کشی را در داخل و خارج راه انداخته اند و تمام نقشه های مسلمانان را نقش بر آب می کنند و تنها اشاعه این طرز تفکر برای از هم گسستن پیوند وحدت مسلمانان و ایجاد تفرقه و دشمنی و اختلاف در بین مسلمانان کافی است. باید هواداران ناسیونالیسم عربی بدانند که با این عمل، دانسته یا ندانسته، بزرگترین خدمت را به استعمار می کنند.

استعمار، این طرز فکر را در میان ترکها و سایر ملتها نیز به مرحله اجرا در آورد، هنگامی که این اندیشه در میان ملت ترک انتشار یافت، خلافت عظیم اسلامی که به دست ترکها اداره می شد از هم پاشید، زیرا ملتهای دیگر نیز تحریک شدند و دعوت خود را به سوی ملیتهای خود آغاز نمودند، لذا شعله های اختلاف میان مسلمانان زبانه کشید، استعمار نیز به این آتش دامن می زد در این موقع «یوسف آقشورابیک» از طرف استعمار سرخ مبعوث گردید و از ترکستان روسیه بپا خاست و دعوت طورانی را شروع کرد، عده ای از مزدوران استعمار نیز به او یاری کردند و مردم را به سوی ناسیونالیسم ترک طورانی سوق دادند. در اسلامبول پایتخت ترکیه جمعیتی به نام «تُرْک یوردی» یعنی وطن ترک به وجود آوردند. در مقابل، جنبش دیگری پدید آمد و جمعیتی به نام «تُرْک اوجاقی» تشکیل دادند و این جمعیتها به فعالیت خود ادامه دادند. جاسوسان انگلیسی از پشت پرده سیاست آنها را تقویت کردند و سرانجام این طرز فکر به افکار عموم راه یافت، جوانان ساده

تحت تأثیر این افکار قرار گرفتند.

در این موقع در بین ملت عرب نیز این گونه افکار پیدا شد و همین جا بود که استعمار نقش مهمی را با رهبران ناسیونالیسم عرب بازی کرد به طوری که رهبران مزبور با راهنماییهای استعمارگران پیش می رفتند، چنان که می نویسند: سفارتخانه های انگلیس و فرانسه و امریکا در اسلامبول مرکز فعالیت های سران ناسیونالیسم عرب بود. بدین وسیله سران استعمار آنان را تحریک نموده شورش و انقلابی بر ضد خلافت عثمانی بپا نمودند، و با کوششهای پی گیر و انواع خرابکاریها به دوران خلافت عثمانی پایان داد.

این بود که کشورهای عربی از تحت سیطره خلافت عثمانی بیرون رفت و حکومت عربی تشکیل دادند، استعمار نقشه شوم خود را عملی کرد، اتحاد و وحدت اسلامی را در هم کوبید، از دولت واحد قدرتمند، دهها دولت ضعیف و کوچک به وجود آورد که سرنوشت این دولتها را استعمار تعیین می کرد، بدین جهت سرزمین وسیع مسلمین میدان تاخت و تاز سیاستهای استعمار گردید.

آری استعمار، تخم این مرام نا ستوده را در بین ایرانیان کاشته و نسلهایی را تربیت کرده که از نظر احساسات ملی و قومی، اسلام را بیگانه و اجنبی قلمداد می کنند، رسوم و خرافات دوران آتش پرستی را زنده کرده، روح تازه بر کالبد پوسیده آنها می دمند و می گویند: باید لغات تازی از زبان فارسی برهنه شود و ایرانی نباید در مکالمات روزمره خود واژه عربی استعمال کند و به کار بردن لغات عربی را یک نوع ارتجاع و کهنه پرستی می دانند. اینها افکاری است که از ناحیه استعمارگران القا شده و تازه این افراد ناسیونالیسم واقعی هم نیستند، زیرا اگر اینها ملیت

پرست بودنـد بایـد هر چیزی که از خارج وارد وطنشان می شود به چشم بیگانه و اجنبی نگاه کننـد و با آن از جنبه احساسات و عواطف ملی مبارزه کننـد نه این که هر چیزی که رنگ مـذهبی دارد به آن با چشم نا آشـنا نگاه کننـد، و لغات عربی را به جرم این که قرآن عربی است از بین ببرنـد ولی به جای آن لغات و واژه های اجنبی و لاتینی به کار ببرند. ملت عرب را اجنبی بدانند ولی با استعمارگران خون آشام شرق و غرب احساس جانبداری کنند؟

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟

پرسش

چرا استعمارگران بیشتر در کشورهای اسلامی به فعالیت می پردازند؟

پاسخ

اولا استعمارگران در هر کشوری که بتوانند سلطه پیدا کنند و منافع مردم را غارت کنند به فعالیت می پردازند.

ثانیاً آنان می دانند که اسـلام طرفدار مستضـعفان است و اگر آنان کشورهای اسـلامی را آزاد بگذارند و به آنها فرصت دهند تا تعالیم اسـلام را پیاده کنند، جایی برای استثمار و استفاده از منابع آنها باقی نمی ماند؛ چرا که تعالیم اسلام مسلمانان را به مبارزه علیه ظلم و استثمار بسیج می کند؛ از این رو با نفوذ خود از نفوذ اسلام در کشورهای اسلامی جلوگیری می کنند.

این وظیفه مسـلمانان است که بـا مبـارزه و تلاش به اسـتعمارگران فرصت ندهنـد تـا به بسـط نفوذ خود در کشورهـای اسـلامی بپردازند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۳۴

طرز فکری را که انسان باید در مورد آمریکا و کل استعمارگران داشته باشد، بنویسید؟

پرسش

طرز فکری را که انسان باید در مورد آمریکا و کل استعمارگران داشته باشد، بنویسید؟

پاسخ

در پاسخ به سئوال شما دوست گرامی در ابتدا توجهتان را به بیانات متین بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی(که در ارتباط با موضع گیری ما در قبال آمریکا و دیگر قدرتمندان سلطه جو ایراد شده جلب می کنیم.

"عزیزان من بایـد بدانیـد که ارزش انقلاب هر چه بیشـتر باشـد؛ فـداکاری در راه تحقـق آن ارزشـمندتر و لازم تر است... شـما

متوقعید ما در مقابل آمریکا و اسرائیل و دیگر ابرقدرتها که می خواهند منطقه را ببلعند بی تفاوت باشیم؟ نه، با هیچ کدام از ابرقدرتها و قدرتها سرسازش نداریم نه تحت سلطه آمریکا می رویم و نه زیر بار شوروی. ما مسلمانیم و می خواهیم زندگی کنیم؛ ما می خواهیم زندگی حقیرانه داشته باشیم ولی آزاد و مستقل باشیم، ما این پیشرفت و تمدنی که دستمان پیش اجانب دراز باشد را نمی خواهیم ما تمدنی را می خواهیم که بر پایه شرافت و انسانیت استوار باشد و بر این پایه صلح را حفظ نماید ابرقدرتها می خواهند انسانها و انسانیت را تحت سلطه قرار دهند ما و شما و هرمسلمانی مکلف است در مقابل آنها بایستد سازش نکند.

مسئله ای را که می خواهم اکیداً به شما تذکر دهم این است که این معنی که نمی شود با قدرتهای بزرگ طرف شد از گوشهایتان بیرون کنید؛ شما بخواهید می توانید؛ زیرا پشتیبان شما خداست. این زمزمه هایی را که ابرقدرتها به وسیله ایادی شان کرده اند که تا متکی به یکی از قدرت ها نشوید، نمی توانید به زندگی خود ادامه

دهیـد صددرصـد غلط است به روی پای خود بایستیـد و محکم و اسـتوار با خـدا باشـید و سـعی کنیـد تا قبل از هر پیشـرفتی در انسـانیت پیشـرفت کنیـد در این صورت خداونـد ما را یاری خواهـد کرد تا بتوانیم اسـتقلال و آزادی و اسـلاممان را حفظ کنیم انشاءا..." "۱"

و مقـام معظم رهبری حضـرت آیت ا...خـامنه ای دامت برکـاته ضـمن این که نفی غرب و آمریکـا را به هیـچ وجه به معنی نفی تکنولوژی و علم و پیشـرفت و تجربه های غرب نمی دانند تصـریح می فرمایند که : "نفی غرب به معنای نفی سـلطه غرب اسـت که

هم سـلطه سیاسی مورد نظراست و هم سلطه اقتصادی؛ هم سلطه فرهنگی... فرهنگ غرب یعنی فرهنگ اروپاییها یک عیبی دارد که فرهنگهای دیگر تا آن جایی که ما می شناسـیم آن عیب را ندارد و آن سلطه طلبی است. این قطعاً دلایل انسانی و جغرافیایی و تاریخی دارد که از اولی که اینها در دنیا به یک برتری علمی دست پیدا کردند سـعی کردند همراه با سلطه سیاسی و اقتصادی خودشـان که به شـکل اسـتعمار مسـتقیم در قرن نوزده انجامیـد، فرهنـگ خودشان را هم حتماً تحمیل کننـد این چیز قابل قبولی نیست هر چند هم خوب باشد آن ملتی که این فرهنگ دارد بر او تحمیل می شود این را نمی پسـندد و... وقتی کاری زورکی و تحمیلی شـد وقتی از موضع قـدرت انجام گرفت وقتی متکبرانه و مسـتکبرانه تحمیل گردیـد هر ملتی آن را پس می زند باید هم پس بزند".

در جای دیگر می فرمایند : "خیلی ازکشورها هستند که وابسته به امریکا و مراود با او هستند

سران آنهـا دوسـتان آمریکـا هسـتند و در آن کشورهـا اجـازه کمترین اهـانتی به آمریکا به آنها داده نمی شود. آمریکا برای آن کشورها چه کار کرد؟ کـدام خیر را به طرف آنها سـرازیر کرد؟ چرا نسـبت به اقتـدارات آمریکا مرعوب می شویـد؟!...این طور نیست که اگر آمریکـا بـا کشوری بـد بود آن کشور دیگر نتوانـد در دنیـا نفس بکشـد و اگر خوب بود آن کشور دیگر خیالش آسوده باشـد... نه این طور نیست یـازده سـال است که شـعار مرگ بر آمریکـا از دهـان مردممان نیفتاد، راهها هم روی ما بسـته نبوده است؛ اگر ما تلاش و همت کردیم توانستیم راه خودمان را باز کنیم".

و دربـاره وضـعیت امروز آمریکـا می فرماینـد : "امروز را در آمریکـا تشبیه می کننـد به دهه ۶۰ آمریکـا از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ دهه جنگ ویتنام معتقدنـد دهه ۱۹۶۰ دهه تزلزل آمریکـا بود، دورانی که جنـگ ویتنام بود و دایماً دانشـگاههای آمریکا، خیابانهای آمریکا و محیطهای مردمی آمریکا در یک چالش دائمی با دولت بود... امروز و در دهه اول هزاره سوم می گویند شـرایط برای آنها شرایط دهه ۶۰ است منتهی ویرانی از درون است ویرانی اخلاقی است....اگر بخواهیم مظهر این ضـعف را در دنیای بیرونی مشاهـده کنیم ضـعف نفوذ آمریکـا در دنیـا یکی از مظـاهرآن است تحریمهای آمریکا در دنیا با عکس العمل شدیـد مواجه می شودتصـمیمهای آمریکـا در دنیـا بـا عکس العمـل شدیـد مواجه می شود تصـمیمهای آمریکـا در زمینه مسایـل جمعی بـا امتنـاع دولتهای دیگر در اروپا و غیراروپا مواجه می شود انتخابهای اقتصادی آمریکا در مسایل جهانی با چالش عظیم قـدرتهای مردمی و سیاسی در دنیا

مواجه می شود؛ نفوذ آمریکا رو به افول است بعد از دوران جنگ سرد بعد از افول و انحلال شوروی آنها ادعا کردند که ما باید رئیس امپراطوری بزرگ دنیا باشیم اما دنیا حتی به عنوان یک ابرقدرت نافذالکلمه هم دیگر از آنها حرف شنوی ندارد..."۲"

با تشکر از شمادوست عزیز که سئوال خود را با ما مطرح نمودید امیدواریم پاسخ خود را در ارتباط با نحوه تفکر درباره آمریکا و هر استعمارگری که نیت سلطه گری بر دیگران را دارد دریافت کرده باشید.

۱. امام در برابر صهیونیسم،ص۱۷۵-۱۶۲،۱۷۴

پرسش و پاسخ از مقام معظم رهبری،ص۱۲۰و۱۲۱

روابط ایران و امریکا

به چه دلیل نباید با اسرائیل و امریکا رابطه داشته باشیم ؟

پرسش

به چه دلیل نباید با اسرائیل و امریکا رابطه داشته باشیم ؟

پاسخ

علت عدم ارتباط با رژیم صهیونیستی یا اسرائیل بسیار روشن است ; زیرا رژیمی غیر قانونی و نامشروع و دولتی است که از راه مکر و زور وشیطنت , اراضی یک عده انسان های بیچاره و مستضعف را اشغال و غصب کرده , صاحبان اصلی را از خانه و کاشانه شان اخراج نموده و سال های متمادی است آنان در کشورهای دیگر یا در بیابان ها باخفت و خواری زندگی می کنند.

روشن است نظام ایران که ادعای اسلامیت دارد و می گوید: طرفدارمستضعفان است , عقلاً و شرعاً و حتی عرفاً نمی توانـد با چنین رژیمی رابطه برقرار کند, چون اولین گام برای رابطه , به رسمیت و قانونی شناخت یک رژیم غاصب و اشغالگر است .

در مورد امریکا, هیچ یک از سران کشورها از زمان امام (ره) تا به امروزنمی گویند: نباید با امریکا رابطه بر قرار کنیم , بلکه می گویند: امریکا سال ها به ماظلم کرده و به حقوق ما تجاوز نموده و منابع کشور را غارت کرده و ملت مسلمان ایران را استعمار و استثمار کرده و افزون بر این پول های ایران را بلوکه ئثکرده و سلاح های خریداری شده توسط ایران را تحویل نداده و ده ها مورد دیگرکه مجال بیان آن نیست .

اگر امریکا به خاطر آن ظلم ها و بی حرمتی ها و توهین های ناروا که به ما رواداشته است , از دولت و ملّت مظلوم ایران عذر خواهی کند و متعهد شود به هیچ وجه در امور داخلی کشور ما دخالت نکند

و پول و سلاح های ما رابرگرداند, ارتباط با امریکا مانعی ندارد. در غیر این صورت , طبق فرموده‌ء امام ره :.

مسافرت های سیاسی و سیاحتی آقای خاتمی به خارج ادامه دارد و اخیراً به آلمان رفته وتازگی به روسیه دعوت شده اند. آیا این سفرها باعث بهبود وضعیت اقتصادی ایران می شود؟

اشاره

آیا روزی خواهد رسید که رابطه‌ء ایران و امریکا به سان رابطه‌ء کنونی ایران و اروپا شود؟

پرسش

مسافرت های سیاسی و سیاحتی آقای خاتمی به خارج ادامه دارد و اخیراً به آلمان رفته وتازگی به روسیه دعوت شده اند. آیا این سفرها باعث بهبود وضعیت اقتصادی ایران می شود؟

آیا روزی خواهد رسید که رابطه‌ء ایران و امریکا به سان رابطه‌ء کنونی ایران و اروپا شود؟

پاسخ

این مسافرت ها سیاسی است , نه سیاحتی . این مسافرت ها بازتاب سیاسی و اقتصادی بسیار مهمی دارد و لازم است مسئولان کشورها رایزنی هایی برای کشور خود کنند و در صدد بر آیند به نفع کشور خود اقدامات نمایند. مبنای سیاست خارجی در نظام جمهوری اسلامی ایران , نه شرقی و نه غربی است . نفی هر گونه وابستگی سیاسی به شرق و غرب , از سیاست های اصولی جمهوری اسلامی است . ایران کشوری است که می خوهد غیر متعهدباشد و وابسته به کشوری نباشد و با کشورها رابطه داشته باشد.

اما رابطه با امریکا و اسرائیل در صورتی خواهد بود که امریکا از زورگویی و دیکتاتوری دست بردارد و مانندبقیه‌ء کشورها قانع به حق خود باشد. ناوگانهای خود را از خلیج فارس بیرون ببرد و از زورگویی نسبت به جمهوری اسلامی و کشورهای جهان دست بردارد. سیاست دولت امریکا, استکباری است و انقلاب ما بر اساس نفی استکبار واستعمار است . ما از ابتدا گفته ام زیر بار استکبار نمی رویم . اگر بخواهیم تحت نفوذ امریکا قرار بگیریم و استکبار راتأیید کنیم , با قبل از انقلاب چه فرقی دارد؟ امریکا که بیست سال است میلیون ها دلار متعلق به ملت مظلوم ایران راپرداخت نمی کند, محاصره‌ء اقتصادی کرده , جنگ را بر

ما تحمیل کرد, چگونه با آن رابطه بر قرار کنیم ؟

به عقیدهء ما دولت اسرائیل نامشروع و غاصب است و کشور فلسطین متعلق به مسلمانان است و اسرائیل وصهیونیست ها آن جا را غصب کرده اند و باید دولت اسرائیل محو شود و مسلمانان مخصوصاً مسلمانان مبارزفلسطینی که ده ها سال است آواره اند, با اسرائیل مبارزه کنند تا آن را نابود کنند.

مسئله حقوق بشر و گیر دادن غربی ها به ایران در این مورد را توضیح دهید.

پرسش

مسئله حقوق بشر و گیر دادن غربی ها به ایران در این مورد را توضیح دهید.

پاسخ

مسأله حقوق بشر همواره ابزاری بوده تا کشورهای غربی به خصوص آمریکا بر علیه کشورهای متخاصم خود، به کار برند، از دیدگاه غرب کشورهایی که از نظر ایدئولوژی، اقتصادی، سیاسی و... تابع دیکتاتوری مخوف غرب نیستند و در جهت تأمین منافع منطقه ای و جهانی آنان گام بر نمی دارند، دشمن تلقی شده که باید با هر وسیله ای، خصوصا موضوعاتی نظیر مبارزه با تروریسم، دفاع از حقوق بشر و... که در افکار عمومی جهان مشروع جلوه می نماید، از میدان به در شوند از این رو مشاهده می نماییم دولت هایی نظیر ایران، چین و... که در جهت منافع و سیاست های این کشور حرکت نمی کنند، همواره به موضوعاتی نظیر نقض حقوق بشر، دفاع از تروریسم و... آن متهم می شوند.

در میان کشورهای متخاصم آمریکا، جمهوری اسلامی ایران از ویژگی های بالایی برخوردار است و آن این که انقلاب اسلامی ایران با پیروزی، تداوم و پیشرفت خود در عرصه های مختلف، علمی، تکنولوژیکی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و...، ایدئولوژی لیبرال –سرمایه داری غربی را به چالش جدی کشانده است و از سوی دیگر باعث به وجود آمدن نهضت های عظیم مردمی در بسیاری از نقاط حساس جهان بر علیه سیاست های شوم غرب شده است. از این رو مشاهده می نماییم که از بدو پیروزی انقلاب اسلامی و حتی قبل از آن، استکبار جهانی خصوصا آمریکا با توطئه های گوناگون سعی در نابودی این انقلاب داشته و دارند. در سال های اخیر بعد از آن که نتوانستند –

به خاطر درایت نظام اسلامی – در زمینه دفاع از تروریسم و دستیابی به سلاح های کشتار جمعی درنزد افکار عمومی جهان موفقیتی به دست بیاورند با کمال پر رویی سناریوی دیگری در پیش گرفته اند و آن اتهام ایران به نقض حقوق بشر است، هر چند این سناریو برای ایران تازگی ندارد و از اول انقلاب تاکنون همواره شاهد ایراد این اتهام واهی بر ایران اسلامی می باشیم، اما این دفعه آمریکا و متحدین آن برنامه ریزی گسترده ای در این زمینه، تهیه و تدارک دیده اند.

در سیاسی بودن این قبیل اتهامات – که به هیچ وجه به نظام اسلامی ایران که بیشترین و اساسی ترین ارزش و جایگاه را به انسان و حقوق واقعی بشر قائل است و بسیاری از اندیشمندان منصف نیز بدان اذعان دارند – همین بس که:

اولا، چرا غرب معیارهایی دوگانه در مورد حقوق بشر در کشورها به کار می برد و کشورهایی نظیر اسرائیل، عربستان سعودی و... را که به راحتی حقوق انسان ها را نقض می کنند، مورد حمایت خویش قرار می دهد.

ثانیا، آمریکا و متمدین آن در عمل نشان داده اند که هیچ گونه پای بندی برای حقوق بشر نه در کشورهای خویش و نه در سایر کشورهای جهان، آنجا که منافعشان اقتضا کند قائل نیستند. سرکوب سیاهپوستان، مسلمانان و مخالفان سیاسی در این کشورها و نادیده گرفتن حقوق آنها و همچنین کشتار مردم بی دفاع کشورهایی نظیر عراق، افغانستان و... تنها نمونه های کوچکی برای اثبات این مدعاست.

ثالثا، بازدیدهای متعددی که از ایران و بررسی وضعیت حقوق بشر در آن صورت پذیرفته، همواره به بهتر

بودن وضـعیت حقوق بشر – حتی با دیدگاه مادی –در ایران، نسبت به سایر کشورها از جمله خود آمریکا اعتراف دارند (ر.ک: چالش های ایران و آمریکا، حمید معبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۸۸).

می گفت چرا مرگ بر آمریکا می گویید مشکل از داخل است فرهنگ سازی نکرده اید آمریکا هیچ کاری با شما ندارد ضعف از شماست.

پرسش

می گفت چرا مرگ بر آمریکـا می گوییـد مشـکل از داخـل است فرهنـگ سازی نکرده ایـد آمریکا هیـچ کاری با شـما نـدارد ضعف از شماست.

پاسخ

شعـار مرگ بر آمریکا به هیـچ وجه به معنای توجیه مشـکلات داخلی جامعه و انـداختن تمام تقصـیرات به گردن آمریکا نیست، بلکه این شعار؛

اولا، در مقابل عملکردهای خصـمانه آن کشور در قبال ملت مسـلمان ایران از زمان قبل از انقلاب (نظیر راه انـدازی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حمـایت از رژیم مسـتبد پهلوی و چپـاول منـابع اقتصـادی، فرهنگی و انسانی کشورمان) و بعـد از پیروزی انقلاب اسـلامی و تهیه و تـدارک انواع توطئه هـا به منظور به شـکست کشانـدن این نهضت عظیم اسـلامی (از قبیـل؛ کودتای نوژه، راه انـدازی و مـداخله در جنـگ تحمیلی، بلـوکه نمـودن دارایی هـای ایران، تحریم هـای متنوع اقتصـادی، سیاسـی، تکنولوژیکی و کارشکنی وا خلال در روند سازندگی کشور و اقدام اخیر آن تلاش برای متوقف نمودن پیشرفت های صلح آمیز هسته ای ایران و تروریسم خواندن ایران و...) می باشد.

ثانیـا، چنـان کـه مقـام معظم رهـبری در پاسخ به این سؤال می فرماینـد: «مـا همه مشـکلات را به گردن آمریکـا نمی انـدازیم، مشـکلات ما از خودمان است، منتها دشمن از این مشکلات می خواهد حداکثر استفاده را کند، پدر کشور و ملت را در بیاورد، این را هم نگوییم؟! ما نمی گوییم اگر تورم هست، تقصـیر آمریکا است، نه ، اگر تورم هست، اگر کاهش قـدرت خرید هست، اگر کمبود اشـتغال هست، چه کسـی گفته تقصـیر آمریکـاست؟ ما گردن آمریکا نمی انـدازیم، این تقصـیر خود ماست، تقصـیر مسؤولان است، اما اگر اسم آمریکا را می آوریم،

اگر حرف آمریکـا را می زنیم، می خواهیم بگوییم که گرگی کمین گرفته، پشت خم کرده که به شـما حمله کنـد، از این غافل نباشـید. به مسؤولان می گوییم ضعف ها را برطرف کنید، به شما می گوییم که متوجه این دشمن باشید تا به شما حمله نکند...» (دیدار با دانشگاهیان شهید بهشتی، ۲۲/۲/۱۳۸۲).

ثالثا، شـعار مرگ بر آمریکا و اعلام تنفر از کفار و مسـتکبران، دارای مبانی عقیدتی و دینی بوده و در فرهنگ و ادبیات اسلامی موارد متعـددی یـافت می شود که خداونـد و بزرگان دین مشـرکان، ظالمان و مسـتکبران و... را لعن و نفرین کرده انـدو بر آنها مرگ فرستاده اند از جمله این آیات:

ان الذین یؤذون اللّه و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره ، (احزاب، آیه ۵۷).

قتل اصحاب الاخدود مرگ بر شکنجه گران صاحب گودال آتش {M، (بروج، آیه ۴).

قتل الانسان ما اکفره مرگ بر انسان چه قدر کافر و ناسپاس است {M، (عبس، آیه ۱۷).

همچنین یکی از وظـایف و واجبات «تبری» و بیزاری از دشـمنان اسـلام می باشـد که این بیزاری در زبان و عمل ظهورمی یابـد. بنابراین صـحت اصل شـعار مرگ و برائت از دشـمنان الهی روشن شد. اما در تشخیص این که آیا آمریکا مشمول این شعار می باشـد یا نه؟ با در نظر گرفتن ابعاد توطئه و جنایت آمریکا علیه مردم ایران و سایر ملل مظلوم جهان وخصومت و دشـمن آشـکار آن با دین اسـلام، شـکی باقی نمی ماند که آمریکا مصداق مسـلم شـرک، کفر، عصیان و استکباردر زمین می باشد و مسلمانان تنها موظف به بیان این انزجار می باشد، بلکه وظیفه دارند در عمل نیز با آن مبارزه نمایندتا هرگونه سـیطره و سلطه این استکبار بر مسلمانان،

برداشته شود.

قرآن کریم می فرماید: «و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» و اعلام شعار مرگ بر آمریکا به معنای‌نپذیرفتن و زیربار سلطه نامشروع آمریکایی تمامیت طلب نرفتن و به معنای برائت از آن می باشد، همانگونه که خداوندو رسولش نیز از مشرکین برائت می جویند. ان الله بری ء من المشرکین و رسوله ، (توبه، آیه ۳).

بنابراین ما به هیچ وجه مشکلات داخلی که ناشی از سوء مدیریت ها و ضعف های خودمان است را به گردن آمریکا نمی اندازیم اما برای حفظ عزت و استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود و حفظ منافع و مصالح جامعه و انقلاب اسلامی، تا زمانیکه آمریکا دست از این خوی سلطه طلبی و فساد در زمین برنداشته و مسؤولین نظام مقدس اسلامی هم به مصلحت جامعه می بینند، این شعار ادامه خواهد داشت.

سرعت پاسخ دهی از انتظارات پرسشگران است. خواهشمند است با اولویت بندی و پیرایش سؤالات، ما را یاری کنید. بدیهی است با ارتباط مکرر، پاسخ گوی دیگر پرسش های شما خواهیم بود

سیاست عملی ایران در رابطه با امریکا چه می باشد؟

پرسش

سیاست عملی ایران در رابطه با امریکا چه می باشد؟

پاسخ

به طور خلاصه محورهای سیاست عملی ایران در رابطه با آمریکا عبارتند از:

۱. آمادگی همه جانبه و هوشیاری کامل در قبال اقدامات و برنامه های آمریکا در منطقه و در خصوص ایران.

۲. حفظ اصول و ارزش های اسلامی و انقلاب، استقلال و تمامیت ارضی، منافع و مصالح ملی در تمامی شرایط.

۳. تلاش برای بالا بردن سطح کارآمدی نظام اسلامی در زمینه های مختلف سیاسی - اقتصادی، فرهنگی، علمی و صنعتی و... و حل مشکلات و معضلات داخلی که به عنوان مهمترین حربه تبلیغاتی از سوی آمریکا مورد سوء استفاده قرار گرفته است.

۴. تأکید بر عامل بازدارندگی با تقویت وحدت ملی و همدلی میان مردم و مسؤولین و گسترش روحیه آمادگی دفاعی در میان جامعه و ارتقاء بنیه نظامی با بهره گیری از پیشرفته ترین و مجهزترین امکانات نظامی دفاعی در چارچوب مقررات شرعی و بین المللی.

دلیل مخالفت آمریکا و همدســتانش بر سر مسئله هسته ای ایران چیست و چرا نمی خواهد ایران در این نوع از علم و فن آوری پیشرفت کند؟

پرسش

دلیل مخالفت آمریکا و همدستانش بر سر مسئله هسته ای ایران چیست و چرا نمی خواهد ایران در این نوع از علم و فن آوری پیشرفت کند؟

پاسخ

دلایل مخالفت آمریکا با پیشرفت های هسته ای ایران:

دولت آمریکا و خصوصا رژیم صهیونیستی اسرائیل در حالی ایران را متهم به پیگیری سلاح های هسته ای و کشتار جمعی می کند که خود به قوانین و کنوانسیون های بین ا لمللی مربوط به منع تولید و گسترش سلاح های کشتار جمعی متعهد نبوده و حتی سابقه به کارگیری این قبیل سلاح ها و عدم پای بندی به اصول اخلاقی، انسانی و بین المللی را در اعمال خود به اثبات رسانیده اند و در زمان کنونی نیز با تمام توان به دنبال گسترش زرادخانه های اتمی خویش بوده و به صورت علنی از آن دفاع می کنند.

اما با این حال چرا به نظام اسلامی ایران که پای بندی خود را به تعهدات بین الملل و اصول انسانی حتی در سخت ترین شرایط به اثبات رسانده است، چنین اتهامات واهی ایراد می کنند؟! پاسخ این موضوع در موارد ذیل قابل تبیین و بررسی است:

۱. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکل گیری ایدئولوژی قدرتمند اسلامی، یکی از مهمترین دلایل اصلی خصومت آمریکا با نظام اسلامی ایران است، مسلما فهم و شناخت این مسأله می تواند عنصر مهمی در شناخت و تحلیل دقیق رفتارهای آمریکا در قبال ایران باشد؛ بسط و گسترش ایدئولوژی اسلامی در منطقه و جهان، ایدئولوژی لیبرال - سرمایه داری غرب را با چالش هایی جدی مواجه نمود (جنگ جهانی چهارم، دکتر حسن عباسی، انتشارات پارسایان، ۱۳۸۲).

تمامی مبانی

فکری و اصولی بنیـادین آن را به رویـارویی و مبـارزه فرا خوانـد. از آنجـا که نظـام سـلطه جهـانی و دنیایی غرب به سـرکردگی آمریکا به هیـچ وجه تاب تحمل هیـچ گونه ایـدئولوژی ای مغایر با نظام ارزشـی و فکری خود نـدارد، با تمام امکانات در صـدد نابودی نظام اسـلامی ایران برآمد؛ مخالفت با انقلاب اسـلامی ایران و حمایت از شاه مخلوع، راه اندازی توطئه های بیشـمار علیه انقلاب ایران، کودتای نوژه، جنگ تحمیلی و مداخلات نظامی امنیتی، اطلاعاتی آمریکا به نفع عراق، اعمال تحریم ها و فشارها بین المللی بر علیه ایران به بهانه های مختلفی از قبیل دفاع از تروریسم، سـلاح های کشتار جمعی، حقوق بشر و... همگی در این راستا قابـل ارزیـابی است. نظـام سـلطه جهانی به هیـچ وجه تاب تحمل نظام اسـلامی ایران را نداشـته و با تمامی توان در جهت تضعیف و نابودی آن کوشیده است از این رو طبیعی است که با به کارگیری ابزارهای مختلف از جمله ایراد اتهامات واهی نظیر نقض حقوق بشـر، دفـاع از تروریسم، تلاش ایران برای دستیـابی سـلاح هـای کشـتار جمعی و... در صـدد جهت دهی به افکـار عمومی جهان و اعمال فشارها و محـدودیت های بین الملل علیه ایران بر آمـده و از پیشـرفت های چشم گیر ایران در زمینه های مختلف علمی، اقتصادی، صـنعتی و... جلوگیری به عمل آورد و از این طریق ایدئولوژی اسـلامی را در کانون شکل گیری خود از بین ببرد و از این طریق بر موج عظیم بیداری اسلامی در جهان خصوصا آمریکا و اروپا فائق آید.

۲. اگر به اهداف و برنامه های بلند مدت نظام سلطه جهانی در

منطقه خاورمیانه نگاهی بیاندازیم به خوبی این واقعیت روشن می شود که غرب به سرکردگی آمریکا تنها به دنبال تقویت و تسلط رژیم صهیونیستی اسرائیل در منطقه به عنوان حامی منافع خود از یک طرف و مقابله با جهان اسلام، بوده و از این رو به هیچ وجه تقویت و رشد علمی، تکنولوژیکی و صنعتی، اقتصادی و... هیچ کدام از کشورهای منطقه را بر نمی تابند. در واقع آمریکا و اسرائیل در تلاشند تا برتری و تفوق تسلیحات نظامی و هسته ای رژیم صهیونیستی را نسبت به کشورهای اسلامی حفظ نمایند. از این رو پیشرفت های علمی ایران حتی در زمینه استفاده صلح آمیز از تکنولوژی هسته ای را هم مغایر با اهداف و برنامه های منطقه ای خویش می دانند و با طرح چنین ادعاهایی خواهان جلوگیری از پیشرفت های علمی و فنی نظام اسلامی ایران هستند.

۳. و نکته آخر این که غرب به سرکردگی آمریکا به هیچ وجه نمی خواهد به کشوری در حال توسعه که منادی یک ایدئولوژی قدرتمند رقیب در مقابل ایدئولوژی آنان است، اجازه دهد تا به صورت مستقل و با دانش و امکانات بومی و بدون اتکاء به آنان به چنین دانشی و فناوری پیش رفته ای دست بیابد زیرا علاوه بر این که در درازمدت باعث افول سیطره و اقتدار جهانی آنان می شود، در کوتاه مدت نیز وجهه جهانی آنان را زیر سؤال برده و این تفکر استعماری را که هیچ کشوری بدون اتکاء به غرب نمی تواند گام های پیشرفت و توسعه را بپیماید با چالشی جدی مواجه می سازد و می تواند الگویی برای سایر

کشورهای جهان سوم و در حال توسعه محسوب گردد که این موضوع به هیچ وجه مطابق با اهداف و منافع قدرت های غربی نمی باشد. از این رو به شدت با آن مقابله می کند با این که به خوبی می دانند که ملت عظیم ایران با اتکاء به ایمان الهی و وحدت و همدلی خویش همانگونه که در صحنه های مختلف انقلاب و جنگ تحمیلی و سازندگی نشان داده است به خوبی قادر است در این عرصه از علم و فناوری پیشرفته نیز پیروز بیرون آمده و طعم شکستی دیگر به دشمنان داخلی و خارجی خویش بچشاند. انشاءالله.

چرا با استکبارجهانی مبارزه می کنیم؟

پرسش

چرا با استکبارجهانی مبارزه می کنیم؟

پاسخ

پاسخ به چرایی این موضوع نیازمند شناخت اموری نظیر مفهوم استکبار، اهداف و ویژگی های آن و دلایل عقلی و شرعی است؛ از اینرو به اختصار نکاتی را بیان می نماییم:

الف. مفهوم استکبار

در لغت «استکبار آنست که انسان اظهار بزرگی کند و آنچه را که از آن او نیست و برای او روا نیست، ابراز دارد ... [قرآن کریم] مستکبران را در مقابل ضعفا قرار داده است، به جهت آگاهی دادن به این نکته که استکبار آنان به جهت قوه و نیروی بدنی و مالی آنها بوده است و در جای دیگر مستکبران را در مقابل مستضعفان قرار داده است» (راغب اصفهانی، معجم الفاظ قرآن، ص ۴۳۸)

بنابر تعریف فوق، استکبار وصف درونی است که لوازم و مظاهر مختلفی را می تواند در جامعه داشته باشد. خود بزرگ بینی و نشناختن حد خود در مقابل خداوند و مردم _و به استضعاف کشیدن آنها_ از اوصاف درونی است که شخص مستکبر به واسطه آنها موضعگیریهای خویش را تنظیم می کند: چنانکه در مورد نافرمانی ابلیس می فرماید: «ابی و استکبر و کان من الکافرین» (سوره بقره، آیه ۳۴) و یا در مورد فرعون می فرماید: «واستکبر هو و جنوده فی الارض بغیر الحق» (سوره قصص، آیه ۳۹)

در اصطلاح علوم اسلامی، استکبار در مصداق با واژه هایی نظیر «ظلم» ، «انما السبیل علی اللذین یظلمون الناس» (سوره شوری، آیه ۴۲) و «طاغوت» ، «و لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدو الله و اجتنبوا الطاغوت» (سوره نحل، آیه ۳۶) همراه است.

استکبار از دیدگاه فرهنگ سیاسی اسلام، وجود نوعی سلطه گری و

سلطه جویی و استعمار و بهره کشی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توسط اقلیت محدودی زورگو و نفع طلب بر خیل عظیم توده های محروم می باشد. این عمل می تواند داخلی باشد به همان طریق که یک عده دیکتاتور و زورگو بر ملت های محروم تحت سلطه خود حاکمیت داشته و آنها را تحت فشار و ظلم قرار دهند و همچین می توانند بین المللی باشد، بدین معنا که دولت و یا کشوری سایر جوامع و ملت ها را استثمار و به استضعاف بکشاند که نمونه بارز آن در گذشته و حال اعمال سیاست های استعمارگونه و امپریالیستی قدرتهای بزرگ شرق و غرب در جهان می باشد. (سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منوچهر محمدی، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۳۳) امروزه در فرهنگ سیاسی دنیا، واژگانی نظیر «استعمار» و «امپریالیسم» ... نیز در رساندن مفهوم فوق بکار می رود.

ب. ویژگی های استکبار

۱. منفعت طلبی: اصولاـ مبنای تمام ظلم ها و ستم های انسان چیزی جز منفعت طلبی نیست. و این موضوع در قدرت های استکباری در حد بالایی وجود دارد. و آنان به تنها چیزی که اهمیت می دهند نفع مادی و حیوانی آنان است. و لذا در صورت به خطر افتادن این منافع، حاضرند که از مردم کشور خویش نیز بگذرند و دوستان و متحدان و نوکران خود را فدا کنند تا منافع آنها تامین شود.

۲. جهان خواری و به دست آوردن سلطه جهانی

دست یابی به امکانات موجود در سراسر جهان یکی از ویژگی های کشورهای استکباری است؛ از این رو، کسب سلطه جهانی و تصاحب ذخایر ملت های دیگر و به چنگ آوردن شریان

حیات اقتصادی جهان، از ویژگی هایی است که در تمامی مستکبران دیده می شود.

۳. عقب نگه داشتن مستضعفان از رشد واقعی

یکی استراتژیهـای مهم اسـتکبار جهـانی جهت حفـظ سـلطه و برتری خود بر جهـان و ادامهء بقـاء و حیات خویش، جلوگیری از پیشـرفت ملت هـای مستضـعف در جنبه هـای مختلف فکری، علمی، صـنعت و تکنولوژی، اقتصـاد و ... است. و در این جهت از انجـام هیـچ گونه اقـدامی ، اعم از جـذب نخبگان کشورهای جهان سوم و یا در حال پیشـرفت، کارشـکنی در برنامه های آنان، اعمال تحریم ها و محدودیت های بین المللی و ... به بهانه های مختلف ، دریغ نمی ورزند.

۴. اضطراب و ترس درونی

اسـتکبار همواره در صـدد تجاوز به حقوق دیگران است و اصولا با تجاوز به حقوق دیگران رشـد می کنـد. دیگرانی که حقوق آنهـا پایمـال شـده است درصـدد بازگردانـدن حقوق از دست رفته خود و ضـربه زدن انتقامجویانه به مسـتکبران انـد. از این رو، مسـتکبر همواره در خوف و اضـطراب به سـر می برد. از سوی دیگر، تلاش روز افزون اسـتکبار در به دست آوردن هر چه بیشتر منـافع و منـابع دیگران، خواب راحت را از چشـمان آنـان خواهـد ربود. از این جهت همواره دلهره و نگرانی با مسـتکبران همراه است. (اندیشه های فقهی ـ سیاسی امام خمینی(ره)، کاظم قاضی زاده، ۱۳۷۷، ص ۶۰۹)

اسـتکبار جهـانی جهـت دستیـابی بـه اهـداف شـوم خـود از زمینه هـا و راهکارهـایی نظیر، ایجـاد اختلاـف بین مردم کشورهـای مستضـعف، ترویج فساد و فحشا منزوی کردن نیروهای کارآمد و متعهد (همان) اسـتفاده از عناصـر داخلی وابسـته و روشنفکران غرب گرا استفاده می کنند.

ج . دلایل مبارزه

با استکبار

هر فرد مسلمان و هر دولت اسلام بر اساس منطق و آموزه های دینی، موظف به مقابله با ظلم و استکبار جهانی است . توضیح آنکه:

۱. از نظر عقلی: نمی توان «برای حیات زیر سلطه غیر» ارزشی قائل شد زیرا «ارزش حیات به آزادی و استقلال است» (صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۱۴) لذا حضرت امام(ره) تاکید دارند بر این که «این مطابق هیچ منطقی نیست که سی میلیون جمعیت، همیشه تحت فشار [باشد] و همیشه این جمعیت کار بکنند و حاصل کارشان را دیگران ببرند» زیرا «زندگانی ای که در آن استقلال نباشد [و یک ملتی] به زحمت کار بکنند برای استفاده دشمن ها ، این که زندگانی نیست» (همان، ج ۲، ص ۱۳۸ و ج ۶، ص ۲۳۳)

۲. از نظر شرعی : در آیات و روایات متعدد، مستضعفین یعنی کسانی که مورد ظلم و تهاجم استکبار، قرار گرفته اند، موظف به دفاع و مقابله با مستکبرین شده اند. به عنوان نمونه قرآن کریم می فرماید: «و لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلا» (سوره نساء، آیه ۱۴۱) ؛ «و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان» (سوره نساء ، آیه ۷۵) ؛ «قاتلو فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا» (سوره بقره، آیه ۱۹۰) و کسانی که در راه حمایت از مستضعفین کوتاهی و سستی می کنند ، مورد مواخذه قرار می دهد: «ما لکم لا تناصرون» (سوره صافات، آیه ۲۵) همان گونه که حضرت علی(ع) فرمودند: «کونوا لظالم خصما و للمظلوم عونا» ؛ (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

بر این اساس طبق قانون اساسی «جمهوری

اسـلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند» (قانون اساسی، اصل ۱۵۴)

در هر صورت اصـل وقوع انقلاب اسـلامی برای رهایی از یوغ اسـتکبار بود و حفظ آن و همچنین تامین اهـداف و منافع کشور ادامه این مبـارزه را می طلبـد. عمل به آموزه های دین مبین اسـلام ، حکم عقل و منطق و قانون اساسـی ما را بر آن می دارد که در جهت حفظ عزت اسـتقلال و رعایت منافع کشور خود و همچنین دستیابی به پیشـرفت و توسـعه همه جانبه از یکسو و دفاع از حقوق همه سـتمدیدگان و مستضـعفان جهـان، مبارزه با اسـتکبار جهانی را تا سـر حـد پیروزی نهایی ادامه دهیم. البته پر واضـح است که منظور از مبارزه با اسـتکبار، فقط مبارزه نظامی نیست. بلکه ضـمن عـدم مداخله در امور سایر کشورها و رعایت قوانین بین المللی، بیشترین تاکیـد بر مبـارزه فرهنگی و تلاـش برای بیـداری و رشـد سیاسـی ملـل مظلوم جهـان است چنـانکه حضـرت امام(ره) می فرمایـد: «اگر ملتی بخواهـد سـر پای خود بایسـتد، لازم است که اول بیدار شود» (صـحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱) و در جای دیگر می فرمایـد: «بیـدار شویـد و خفتگان را بیـدار کنیـد، زنده شوید و مردگان را حیات بخشـید و در تحت پرچم توحید برای درهم پیچیدن استعمار سرخ و سیاه و

خود فروختگان بی ارزش، فداکاری کنید» (همان، ج ۱،ص ۲۵۴)

در پایان جهت ملموس تر شدن موضوع، نکاتی را در مورد چرایی مبارزه ایران با آمریکا به عنوان سر کرده استکبار جهانی بیان می نماییم:

یکم. بررسی مبانی تشکیل دهنده سیاست خارجی آمریکا در قبال سایر کشورها:

براساس دیدگاه ماتریالیستی و مادیگرانه کشورهای غربی از جمله آمریکا، تأمین منافع ملی و دستیابی به سود بیشتر اصلی ترین اصل حاکم بر سیاست خارجی آنان بوده که در جهت تحقق آن اقدام هر عملی هر چند غیر اخلاقی جایز و پسندیده است (و اگر مواقعی دم از حقوق بشر یا ارسال کمک های بشر دوستانه و... می زنند، همه تاکتیکی است در جهت تحقق آن استراتژی اساسی یعنی تأمین هر چه بیشتر منافع خویش در دراز مدت) بر این اساس منافع ملی آنان جز از راه وابستگی سایر کشورها خصوصا کشورهای جهان سوم و جلوگیری از استقلال و خودکفایی آنان، حاصل نمی شود و با انجام این عمل دو عنصر اساسی چرخه اقتصادی و بازار سرمایه داری آنان یعنی دستیابی به مواد خام ارزان قیمت از یک سو و در دست داشتن بازار مصرف جهت کالاهای تولیدی خود از سوی دیگر فراهم می آید.

از این رو مشاهده می شود که کشورهایی جهان سوم که اکثرا دارای روابط سیاسی، اقتصادی و... با آمریکا هستند علیرغم سوابق تمدنی خود و برخورداری از منابع غنی طبیعی و انسانی، همچنان در زمره کشورهای توسعه نیافته و شدیدا وابسته به غرب محسوب می شوند و اگر معدود کشورهایی مشاهده می شود که توانسته اند خود را از این معرکه نجات داده و به توسعه یافتگی

نایل آیند نتیجه سعی و تلاش و اتکای به خود بوده است نه اتکاء به غرب و آمریکا.

نتیجه آن که آمریکا جهت تأمین منافع و حفظ و گسترش هژمونی و سلطه خویش بر سایر جهان و تحقق دهکده ای جهانی با کدخدایی خود از انجام هر اقدامی جهت عقب ماندگی کشورهای توسعه نیافته و عدم پیشرفت آنان دریغ نخواهد ورزید.

دوم. بررسی عملکرد و اقدامات آمریکا در قبال ملت ایران در گذشته و حال:

بررسی اقدامات خصمانه دولت آمریکا در قبال ملت ایران از گذشته های دور تاکنون، به وضوح دشمنی و جلوگیری و ممانعت از پیشرفت ملت ما را در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی و... به اثبات می رساند پاره ای از این خصومت ها عبارتند از:

۱- در بعد سیاسی: به راه انداختن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ساقط نمودن حکومت مردمی و قانونی دکتر مصدق، ارائه طرح انقلاب سفید و کاپیتولاسیون به رژیم وابسته پهلوی، کارشکنی و تلاش در جهت سرنگونی نظام اسلامی ایران که با خواست و اراده اکثریت قاطع ملت ایران شکل گرفت از راه هایی نظیر تقویت و سازماندهی گروهک های ضد انقلابی در جهت اختلال در امنیت و تمامیت ارضی کشور، راه اندازی کودتای نوژه، تحریک کشورهای همسایه به عملیات نظامی بر علیه ایران و تحمیل جنگ هشت ساله، ایجاد تحریم های سیاسی بین الملل با طرح اتهاماتی مانند نقض حقوق بشرف حمایت از تروریسم و... علیه ایران و اخلال در روابط ایران با سایر کشورهای منطقه و جهان و هم اکنون نیز با صراحت دشمنی خود را با نظام اسلامی و مردم مسلمان ایران بیان می کنند.

۲-

در بعد اقتصادی: ملی شدن صنعت نفت ایران (۱۳۲۹) پیروزی چشمگیری برای ملت ایران محسوب می شد ولی متأسفانه با کارشکنی های دولت آمریکا همچنان عواید و مزایای صنعت نفت ایران به جیب شرکت های بزرگ نفتی جهان که اکثرا آمریکایی یا انگلیسی بودند سرازیر می شد و نفع چندانی نصیب ملت ایران نمی گردید. دولت آمریکا جهت وابسته نمودن اقتصاد ایران به محصولات خارجی، اقتصاد ایران را شدیدا وابسته به درآمدهای نفتی کرده و رژیم پهلوی را جهت انجام اقداماتی نظیر اصلاحات ارضی، تحت فشار گذاشته و خودکفایی اقتصادی ایران خصوصا در زمینه مواد غذایی را از بین ببرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با ایجاد جنگ تحمیلی از بین بردن صنایع زیر بنایی خصوصا در بعد صنعت نفت و پتروشیمی و کارشکنی در بازار نفت، ایجاد تحریم های اقتصادی علیه ایران در عرصه بین الملل و طرح هایی نظیر داماتو و... در روند پیشرفت و رشد اقتصادی ایران اخلال به وجود آورده و فشارهای بسیار زیادی را بر مردم ایران تحمیل کرد.

۳- در بعد علمی و تکنولوژیکی: دولت آمریکا با جذب نخبگان فکری ایران، جلوگیری از دستیابی ایران به تکنولوژی های پیشرفته نظیر آنچه که هم اکنون در مورد انتقال دانش هسته ای به ایران هستیم و... در رشد و پیشرفت ملت ایران اخلال به وجود آورده است.

۴- در بعد فرهنگی: دولت آمریکا جهت بسط و سیطره فرهنگ لیبرال دموکراسی خود و مبارزه با فرهنگ حیات بخش اسلام و سایر فرهنگ ها، از گذشته های دور تا کنون با اقدامات متعددی نظیر استفاده از عناصر فکری وابسته به خویش در داخل، استفاده

از تکنولوژی ارتباطاتی و... تهاجم گسترده ای را علیه فرهنگ اصیل اسلامی و ملی ملت ایران به کار گرفته است.

اکنون با توجه به این قبیل اقدامات، آیا باز هم می توان آمریکا را خیرخواه و مدافع پیشرفت ملت ایران دانست؟! و دست از مبارزه با آن برداشت؟

مسلما پاسخ منفی است. آمریکا هرگز با توجه به مبانی فکری و اصول نظام لیبرال سرمایه داری خویش نمی تواند به فکر خیر خواهی برای ملت های دیگر باشد.

کافی است گوشه نگاهی به سرنوشت کشورهای همسایه مان (عراق و افغانستان) بیاندازیم که با اسم اعطای آزادی و دموکراسی بر سر ملت بی دفاع آنان بمب های چند تنی ریخته و اولین اقدام در جهت آبادانی کشورشان، چپاول منابع نفتی آن (عراق) توسط شرکت های آمریکایی و انگلیسی بود «فاعتبروا یا اولی الابصار».

انگلیس و امریکاهمانند دو لبه قیچی می مانند که به هم نزدیک شدنشا و دور شدنشان برای بریدن حق وحقوق این مردم است پس چرا انگلیس در ایران سفارتخانه و در سطح وزیر امور خارجه ارتباط دارد ولی امریکا بر خلاف این است

پرسش

انگلیس و امریکاهمانند دو لبه قیچی می مانند که به هم نزدیک شدنشا و دور شدنشان برای بریدن حق وحقوق این مردم است پس چرا انگلیس در ایران سفارتخانه و در سطح وزیر امور خارجه ارتباط دارد ولی امریکا بر خلاف این است

پاسخ

بررسی تاریخ ایران در قرن ۱۹ بیانگر آن است که ایران در حوزه نفوذ سه قدرت، انگلیس، روسیه و در مقطعی کوتاه فرانسه بوده است. روسیه و انگلیس در تعاملات خود در قرن ۱۹ بر این اعتقاد بودند که مانع حضور قدرت سومی در ایران گردند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم حضور آلمان در ایران را شاهد هستیم و آمریکا نیز به دلیل پایان دوران سیاست انزواطلبی خود پس از جنگ جهانی دوم، حضور خود را در ایران گسترده کرد. بنابراین در دوران پهلوی تا قبل از سال۱۳۳۲ ، ایران حوزه نفوذ روس، انگلیس و امریکا بوده است. گرچه طرح کودتایی بنام «چکمه» پس از کودتای ۱۳۳۲ از سوی انگلیس مطرح گردید ولی اجرای آن بیشتر توسط امریکا و از جانب این ابرقدرت قابل رؤیت بود. حکومت محمدرضا پهلوی که از سال ۱۳۳۲ از دیکتاتوری آغاز و از سالهای ۱۳۴۲ به بعد به سوی حکومت استبدادی در حرکت بود با حمایتهای امریکا تقویت گردید و حضور انگلیس و روس در ایران هر چه بیشتر محدود شد بویژه با طرح مسأله کاپیتولاسیون بیش از پیش چهره امریکا در جامعه آن زمان به عنوان مداخله گر در امور داخلی ایران تداعی می شد.در نهایت امر باید گفت پیشینه تاریخی چهره امریکا را در ایران از بعد از کودتای۱۳۳۲، بعنوان عامل کودتا و حمایت

از حکومت دیکتاتوری می توان شناخت که همین عوامل باعث شد چهره امریکا در جامعه آن روز منفور تلقی شود. حتی گروههای چپ گرا و شبه مارکیست نیز همانند جریان فکری اسلام گرا، امریکا را امپریالیست تلقی می کردند. بنابراین دشمنی با امریکا ر اباید در متن جامعه از سال ۱۳۳۲ به بعد مطالعه کرد. گفتمان های مطرح شده از سوی جریان فکری اسلام گرا، چیزی جز رفتارهاو کردارهای ضد امریکا را بوجود نمی آورد. بنابراین در انقلاب ۱۳۵۷ با به قدرت رسیدن جریان فکری اسلام گرا و آن پیشینه تاریخی نسبت به امریکا، مخالفت با امریکا، منشور و مانیفیست ترسیم سیاست خارجی نسبت به امریکا بوده است.

از جهتی دیگر می توان گفت نفس ارتباط چه در مباحث جامعه شناسی و چه در مباحث علوم سیاسی هیچگاه ایجاد کننده بار مثبت و یا منفی برای طرفین ارتباط نیست. عامل تعیین کننده بار مثبت و یا منفی، آن چیزی است که در این ارتباط پدید می آید. بنابراین در موضوع ارتباط ایران و امریکا نیز می توان گفت نفس این ارتباط بی اشکال است ولی اگر ایجاد این ارتباط به ایجاد رابطه ظالم و مظلوم بدل گردد نفس ارتباط با اشکال مواجه می شود و از آنجا که اصل حاکم بر سیاست خارجی امریکا خوی استکباری و گرگ منشی است بنابراین در صورت عدم تغییر این سیاست هر گونه را بطه ای با امریکا تداعی گر رابطه ظالم و مظلوم است. در حالی که رابطه با انگلیس در چارچوب منافع ملی ما تعریف شده است. محور اصلی این ارتباط ایجاد مانعی مستحکم در مقابل ستم قدرتهای ستمگر است. دلایل ایران در ایجاد رابطه باانگلیس همان دلایلی است که عدم

ایجاد رابطه با امریکا را ضروری می نمایانـد. و ایران در ارتباط خود با انگلیس هرگز از مواضع سیاست داخلی و خارجی خود اعم از منافع ملی و ایـدئولوژیها و آرمانها عقب نمی نشیند. البته همانگونه که پیش از این ذکر شد در شکل گیری این ارتباط، شرایط زمـان تا حـدود زیادی مؤثر است.بـدین معنا که نوع گفتمان با توجه به شرایط زمانی تغییر می کنـد. برای نمونه اگر در رابطه بین ایران و عربستان، شرایط حکومت صعودی تغییر کرد، مواضع ایران نیزبه همان ترتیب تغییر می کند. همچنان که اگر امریکا از سیاست استکباری خود کناره گیری کند، ایران نیز موضع فعلی خود را تغییر می دهد. بنابراین شرایط در موضع گیری نقش ویژه ای دارد. از جمله این شرایط می توان استفاده از قدرت دیگران برای جلوگیری از ستم دیگر قدرتها را نام برد. اگر ایران در مسأله عراق بـا کشورهـای عربی رابطه برقرار نکنـد، این عـدم ارتباط با همسایگان منطقه ای به سرعت به بهانه ای در دست امریکا بـدل می گردد که از طریق آن به راحتی می تواند ایران را محکوم کرده و مورد حمله تجاوزگرانه خود قرار دهد. این در حالی است که رابطه گسترده ایران با کشورهای عربی، مانعی جـدی در برابر امریکا ایجاد می کند. بنابراین به لحاظ علم سیاست و قواعد روابط بین الملل می توان شرایط زمانی را در موضع گیری حایز اهمیت بسیار دانست. این مسأله در اسلام نیز به شکلی کامل و جامع دیـده می شود در مباحث اسلامی بارها به مسأله ولایت و اِعمال احکام ثانویه اشاره شـده است. مقصود از اعمال احکام ثانویه، اصلاح و یا تغییر برخی احکام با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی است. اگر احکام ثابت

دین بـا تحـول شـرایط زمـانی و مکـانی کـافی بـود دیگر نیـاز به معصوم و ولی، معنـا و مفهومی نـداشت. تغییر مواضع بر اسـاس مصلحت و ضرورت در اسلام جایز شمرده شده است. بنابراین تغییر مواضع ایران در ارتباطات بین المللی در مسیر دین و با توجه به توانایی اعمال احکام ثانویه با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی است.

ر.ک: bashgah.net

چرا آمریکا با این همه شکست از ایران بازهم دست از مبارزه برنداشته است؟

پرسش

چرا آمریکا با این همه شکست از ایران بازهم دست از مبارزه برنداشته است؟

پاسخ

فلسـفه واهـداف تشـکیل حکومت اسـلامی و سیاست هـای اصولی نظـام جمهوری اسـلامی درتضـاد کامـل بـا منـافع قـدرتهای اسـتکباری ونظام سـلطه جهانی است. آنچه منافع قـدرتهای بزرگ را به خطر انـداخته و موجب بیداری ملتهای مظلوم و مسـلمان گردیده پیروزی انقلاب اسـلامی و ترویج اندیشه های امام خمینی"ره" و رهنمودهای مقام معظم رهبری در سطح منطقه و حتی کشورهـای اروپایی است، اقتـدار جمهوری اسـلامی و ترویـج اهـداف خیرخواهانه این نظام در سـطح مردم جهان باعث نگرانی آمریکا شده و همیشه این سـیاست ها را با منافع خودش درتضاد می بیند وتمام امکانات خود را برای شکست جمهوری اسلامی بسیج کرده ولی به لطف خدا وهمت مردم شکست خورده است.

لجاجت آمریکا در مبارزه با ایران با وجود شـکست های پی درپی به خاطر این است که خوابی که برای جهان دیده بود واینکه خود سـرور وآقای دهکده جهانی شود وتمام انسانها دراطاعت او باشـند و مطیع اوامرش گردند با ظهور انقلاب اسـلامی آشـفته شد وبه تعبیر مقام معظم رهبری خوابی بی تعبیر شد. وچون ظهور انقلاب اسـلامی معادلات سیاسـی آمریکا را در منطقه و جهان به هم زد و جهـانی را که به سـمت تـک قطبی شـدن بـا ریـاست آمریکا پیش می رفت به سوی آزادی واسـتقلال انسانی والهی هـدایت کرد وباعث حرکات وانقلابات اسـتقلال طلبانه در چندین کشور شد که این امر خشم آمریکا را برانگیخت واین گرگ وحشی زخم خورده برای رسیدن به اهداف پلیدش راهی جز توحش، توطئه ومبارزه با ایران ندارد.

۱- با توجه به سفارش های داخلی و موضع گیری های آمریکا آینده ایران را چگونه پیش بینی می کنید، آیا آینده ایران هم چون عراق خواهد بود؟ و آیا دلیل این شورشها عملکرد بسیار منفی گروه موسوم به راست نمی باشد؟

پرسش

۱- بـا توجه به سـفارش های داخلی و موضع گیری های آمریکا آینـده ایران را چگونه پیش بینی می کنیـد، آیا آینـده ایران هم

چون عراق

خواهد بود؟ و آیا دلیل این شورشها عملکرد بسیار منفی گروه موسوم به راست نمی باشد؟

پاسخ

اغتشـشات اخیر در تهران و چنـد شـهر دیگر که در اثر تحریکـات و برنـامه هـای مـداخله جویانه آمریکا و به وسـیله شـبکه های ماهواره ای، تلویزیونی و رادیوئی و غیره هدایت و پیگیری می شد متأسـفانه موفق شد تعداد بسـیار کمی از عناصر دانشجو و غیر دانشـجو را تحـت تـأثیر قرار داده و وادار بـه اعتراضـات خشـونت آمیز نمایـد. ابتـدا بـه بهـانه مطرح کردن خواسـته هـای صـنفی دانشـجوئی و طبق معمول در مرحله بعـد، بـا کشانـدن به داخل خیابانها به شکسـتن شـیشه ها و آتش زدن مغازه ها، ماشـین های شخصی ومؤسسات دولتی و ضرب و شتم مردم بی گناه اقدام نمودند.

امـا این بـار بـا توجه به فیلمهـای موجود از برنـامه هـای تلویزیونی و ماهواره ای آمریکا که این حرکت را هـدایت می کردنـد و دسـتگیری عوامـل آنهـا در داخـل کشور خوشـبختانه همه مسـئولین امنیتی و انتظامی به ماهیت قضـیه پی بردنـد و با آن برخورد قاطعانه ای کردند.

آنچه مسلّم است ربـط دادن یـک حرکت کور و وابسـته به اسـتکبار جهـانی به نارضـایتی عموم مردم از عملکرد بـد جناحهـای سیاسی گذشته و حال، یک اشتباه است که باید به آن توجه داشت.

امـا در هر حـال اگر بی توجهی به مشـکلات مردم ادامه یابـد، نارضـایتی عمومی را بـدنبال خواهـد داشت که خود یک تهـدید جـدی داخلی برای نظـام محسـوب می شـود و راه پیشـگیری از آن، خـدمت به مردم است که رهـبر معظم انقلاب به آن تـأکید فرمودند.

چرا آمریکا دارد درکارهای ایران دخالت می کنــد و دارد درایران آشوب به پا می کنــد واز آشوب گران حمایت می کنــد آیا قصــد آمریکاحمله به ایران است؟

پرسش

چرا آمریکـا دارد درکارهای ایران دخالت می کنـد و دارد درایران آشوب به پا می کنـد واز آشوب گران حمایت می کنـد آیا قصد آمریکاحمله به ایران است؟

پاسخ

دخـالت آمریکـا در امور داخلی دیگر کشورها بخاطر بـدست آوردن منافع خودش تازگی نداشـته وتمام هم نخواهـد شـد واین مداخله ها مخصوصاً در ارتباط با ایران برای کسب منافع متعدد اقتصادی سیاسـی نظامی ودست یابی وسلطه مجدد بر ایران بیشتر ازدیگر کشورهاست. اما درشـرایط فعلی با توجه به دخالتهای مسـتقیم نظامی سیاسـی آمریکا درافغانستان وعراق، تهدید آمریکا

درموردایران کاملاً ـ جدی است اما مسأله حمله نظامی برای براندازی حکومت جمهوری اسلامی کاملًا به آماده شدن اوضاع داخلی کشور برای این منظور، بستگی دارد. یعنی اگر آمریکا بتواند به وسیله افراد خود فروخته و خائن که در داخل کشور ما دارد زمینه اغتشاش درگیری های داخلی وآشوب و به هم ریختن جامعه را فراهم آورد حمله نظامی هم خواهد کرد ولی اگر مردم ما انسجام ویکپارچگی خود را حفظ نمایند وبا برخورد به موقع و مناسب، آشوب گران را سرجای خود بنشانند وامنیت داخلی را حفظ کنند ومسؤلین و دولتمردان نیز با مردم باشند آمریکا دراین شرایط هم نمی تواند هیچ غلطی بکند.

۱– چرا ایران درموقع جنگ آمریکا با عراق هیچ کمکی به عراق نکرد با اینکه می توانست از طریق جنوب غربی راحت نیروهای آمریکا را دوره کند؟

اشاره

۲– آیا فرارصدام از قبل طراحی شده بود؟ چرا عراق بعد از ورود نیروهای آمریکائی به بغداد از هواپیماهای خود استفاده نکرد؟ با این

پرسش

۱– چرا ایران درموقع جنگ آمریکا با عراق هیچ کمکی به عراق نکرد با اینکه می توانست از طریق جنوب غربی راحت نیروهای آمریکا را دوره کند؟

۲– آیا فرارصدام از قبل طراحی شده بود؟ چرا عراق بعد از ورود نیروهای آمریکائی به بغداد از هواپیماهای خود استفاده نکرد؟ با اینکه می دانست آمریکا بخاطر نیروهای خودش مجبور است که حملات هوایی را قطع کند؟

پاسخ

۱) ۱– موضع جمهوری اسلامی ایران درقبال آمریکا با عراق ازنظر نظامی، بی طرف یود. ولی ازنظر سیاسی، حرکت تجاوزکارانه و مستکبرانه آمریکا را دائماً محکوم می کرد به خاطر اینکه هر چند حکومت بعثی عراق یک حکومت خودکامه ومستبد بود (و۸ سال جنگ وهزینه های گزاف انسانی ومالی رابه ما تحمیل کرد)اما اصل دخالت در امور داخلی و سرنوشت دیگر کشورها آن هم با حرکت زورگویانه نظامی ودر حد تغییر دادن رژیم حکومتی توسط آمریکا کار بسیار زشت، غیر قانونی وقلدرمآبانه ای است که هر روز ممکن است مشابه آن درمورد سایر کشورها نیز اتفاق بیفتد.

۲–عدم حمایت نظامی ایران از عراق برعلیه آمریکا به دلایل متعددی بود ازجمله :

الف با حمایت نظامی و دخالت ایران، نتیجه این حرکت تغییری پیدا نمی کرد.

ب احتمال جدی و زیاد تبانی صدام وحکومت بعثی با آمریکا وجود داشت.اسناد وشواهد وقرائن که بعد از سقوط رژیم صدام آشکار شد نیز این احتمال را تثبیت کرد.

ج برای پرهیز از دادن بهانه به دست آمریکا برای عملی کردن همین برنامه درمورد ایران. با توجه به اینکه مدتهاست آمریکا ازایران به عنوان کشور حامی تروریسم ومتهم به داشتن سلاحهای کشتار جمعی یاد نموده است.

۲) با توجه

به شواهـد موجود ماننـد اظهارات برخی از مسـئولین بلنـدپایه رژیم بعثی، معلوم شـد که فرار صـدام وخانواده اش وتسـلیم کردن بغـداد بـدون هیـچ مقـاومتی]کاملاً هماهنگ شـده با آمریکا بود[وبه همین دلیل از امکانات نظامی عراق ماننـد : نیروی هوائی، وحتی گاردریاست جمهوری وغیره نیز هیچ حرکتی صادر نشد.

وبه تعبیر مقام معظم رهبری تسـلیم سه روزه بغداد با وجود بیش از صدو بیست هزار نیروی نظامی واقعاً مشـکوک است درحالی که رزمنـدگان دلاور ما بـدون هیچ امکانات نظامی مدت ۳۵ روز دربرابر هجوم عراقی هـا به خرمشـهر مقاومت کردنـد که مایه افتخار ملت ماست ."۱"

از فرمایشات معظم له درنماز جمعه تهران مورخه ۲۲/۱/۸۲ در روزنامه های رسمی کشور

آیا آمریکا به ایران حمله خواهد کرد؟

اشاره

وهدفهای آمریکا از اشغال عراق چیست؟

پرسش

آیا آمریکا به ایران حمله خواهد کرد؟

وهدفهای آمریکا از اشغال عراق چیست؟

پاسخ

پس از اشـغا ل افغانسـتان واستقرار نیروهای نظامی آمریکا درخاك این کشور، دولت آمریکا به تهدید برخی کشورها واز جمله ایران پرداخت دراین راسـتا، رئیس جمهور آمریکا درتاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۸۰ ، طی یک نطق جنگ طلبانه در واشنگتن اظهار داشت : "ایران یکی از رژیم هایی است که به شدت درتلاش برای دست یابی به سـلاح های کشتار جمعی است " وی سپس با اشاره به ایران، عراق وکره شمالی گفت :" این سه کشورو متحدان تروریست آنها، محوری شیطانی را دردنیا تشکیل داده اند."

همچنین بوش ادعا کرد : " ایران بزرگترین صادر کننده ترووردر جهان است ..."

دولت آمریکا سـپس بابیان این مطلب که حکومت صـدام حسـین به بخشـی ازنیروهای القاعده پناه داده وهمچنین برنامه توسـعه سلاح های شـیمیایی،میکروبی واتمی رادنبال می کند،آن رایك خطربزرگ برای منافع آمریکا نامیده وخواهان سـرنگونی رژیم حاکم برعراق شد.وبا این توجیه ظاهری اقدام به اشغال عراق نمود.اماحقیقت امرچیزدیگری بود، دولتمردان آمریکا درنظر دارند

تابا سرنگونی حکومت صدام واشغال عراق، ضمن تسلط بر بخش عمده ای ا ز منابع نفتی منطقه خلیج فارس، زمینه را برای تهاجم به جمهوری اسلامی ایران وسپس سایر حکومتهای به اصطلاح "نامطلوب" آماده سازد."۲"

پس آمریکا دو هدف دارد : ۱- اهداف اقتصادی (تسلط برمنابع انرژی جهان)

۲- تهاجم به جمهوری اسلامی .

۱- اهداف اقتصادی (تسلط برمنابع انرژی جهان)

منطقه خلیج فارس با جمعیتی بیش ا زیکصد میلیون نفر علی رغم ثروتهای فراوان خدادای به دلیل عدم برخورداری از فن آوری به یکی ا زمهمترین بازارهای مصرفی کشورهای صنعتی به خصوص آمریکا تبدیل

شده است.

صرفنظر از این موضوع، انرژی نفت و گاز ذخیره شده دراین منطقه، اهمیت منطقه خلج فارس را دو چندان کرده است .

شایان ذکر است این منطقه حدوداً ۶۳٪ از ذخایر نفت و ۵/۲۸٪ از ذخایر گاز شناخته شده جهان را درخود جای داده است . همچنین یک چهارم از تولیدات نفت جهان نیز از این منطقه صادر می گردد . از سوی دیگر روزانه ۱۳ تا ۲۰ میلیون بشکه نفت ازاین منطقه صادر می شود که دراین میان ۷۵٪ ازنیاز نفتی اروپا، ۶۵٪ نیاز نفتی ژاپن و۱۳٪ از واردات نفتی آمریکا که خود یکی از بزرگترین تولید کنندگان نفت درجهان بشمار می رود را به خود اختصاص داده است .

تسلط منابع اقتصادی منطقه راه را برای تک قطبی شدن آمریکا در جهان فراهم می کند واهرم فشاری خواهد بود برای بلعیدن ثروتهای کشورهای خاورمیانه .

از سوی دیگر آمریکا با دردست گرفتن منابع این منطقه، از پدید آمدن قطبهای سیاسی یا اقتصادی دیگر مثل روسیه، ژاپن، چین وخصوصاً اروپا جلوگیری خواهد نمود .

علاوه براهداف اقتصادی باید به اهداف فرهنگی نیز اشاره نمود، رشد نهضت بیداری اسلامی وگرایش مردم منطقه به دین مبین اسلام که حدوداً ۹۳٪ از جمعیت خاورمیانه را دربرمی گیرد، پیروزی انقلاب اسلامی ودر پی آن برپایی نظام سیاسی مبتنی بر دین و گسترش اسلام خواهی از مهمترین ویژگیهای این منطقه می باشدکه منافع ابرقدرتها را به شکل خطرناکی مورد تهدید قرارداده است."۳"

۲- تهاجم به جمهوری اسلامی ایران :

موضوع تسلیحات کشتار جمعی همواره از محورهای تبلیغاتی گسترده آمریکا علیه ایران بوده است. ایران با وجود همکاری با سازمان های بین المللی، از سوی مقامات

آمریکا متهم به تلاش برای دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی می شود .ارکان اصلی سیاست به وسیله لابی اسرائیل و طرفداران صهیونیست اجرا می شود وطراح اصلی سیاست آمریکا دراین زمینه، " جان بولتون" معاون وزارت امور خارجه این کشور می باشد . وی طی یک سخنرانی دربنیاد هریتیج آمریکا ضمن متهم کردن ایران به توسعه تسلیحات کشتار جمعی، به طور ضمنی به تهدید ایران می پردازد و می گوید :

" آمریکا باید با کشورهایی که به دنبال توسعه تسلیحات کشتار جمعی و حمایت ا زتروریسم هستند، مقابله کند واین کشورها درصورتی که دست از تروریسم و توسعه تسلیحات کشتار جمعی برندارند، از جمله اهداف آینده آمریکا قرار خواهند گرفت." "۴"

دراین راستا " دیک چنی" معاون رئیس جمهور آمریکا نیز درتوجیه سیاست جدید آمریکا می گوید : " آمریکا نباید در انتظار حمله باشد تادست به حمله متقابل بزند، بلکه برمبنای استراتژی جدید، باید شروع کننده حمله باشد" "۵"

اما علیرغم تمام این رجزخوانی های مقامات کاخ سفید علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، و تهدیدات پیاپی مبنی بر حمله نظامی، نه تنها دراراده مسئولین جمهوری اسلامی ایران خللی بوجود نیاورد بلکه مردم مسلمان ایران نیز یکپارچه و متحد درراهپیمایی بهمن ماه ۱۳۸۰ و تیرماه ۱۳۸۱، وحدت وایستادگی خود را دربرابر تهدیدات آمریکا به نمایش گذاردند. عکس العمل این تظاهرات پرشور ضد آمریکایی مردم ایران آن بود که مقامات کاخ سفید، لحن خود را تغییر

داده واظهار داشتند که قصد ندارند با حمله نظامی، جمهوری اسلامی ایران را ساقط کنند بلکه از راههای دیگر این هدف را تعقیب خواهند کرد.

"جیمز ولسی" رئیس سابق سازمان سیا در یک

میزگرد درواشنگتن می گوید :" ما نباید با استفاده از اقدامات نظامی وارد ایران شویم وبا این کار موجب وحدت بین ایرانیان شویم. راه های نه چندان علنی نیز برای تأثیر گذاری بررویدادهای جاری وجود دارد. هم اکنون دولت آمریکا طرح هایی را برای سرنگونی رژیم ایران دردست دارد که البته امکان شرح جزئیات آن دریک جلسه عمومی وجود ندارد..." "۶"

لذا با توجه به اقتدار نظام جمهوری اسلامی و پشتیبانی گسترده مردم از اهداف انقلاب اسلامی احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران بسیار ضعیف ودر واقع راه حل نظامی آخرین راه حل آمریکاست ودر صورت وقوع با مشت آهنین مردم و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران روبرو خواهند شد.

(۱) روزنامه ابرار ۱۱/۱۱/۱۳۸۰

(۲) آمریکا وبراندازی جمهوری اسلامی ایران، تألیف : کامران غضنفری، (با همکاری بسیج دانشجویی)

(۳) نفوذ و استحاله، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه درقرارگاه ثارا...تهران، ویرایش دوم.

(۴) خبرنگاری رویتر ۱۶/۲/۱۳۸۱

(۵) همان منابع

(۶) روزنامه کیهان، ۵/۲/۱۳۸۱

وسایت اینترنتی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دردانشگاه www.nahad.net

در مسأله حمله آمریکا وانگلیس علیه عراق با توجه به کشته شدن تعداد زیادی از مسلمانان بخصوص شیعیان، آیا درست بود که ما بنشینیم و کشته شدن تعداد زیادی از مسلمانان را نظاره گر باشیم آیا ما نباید علیه آمریکای جنایتکار اقدام می کردیم و وارد جنگ می شدیم؟

پرسش

در مسأله حمله آمریکا وانگلیس علیه عراق با توجه به کشته شدن تعداد زیادی از مسلمانان بخصوص شیعیان، آیا درست بود که ما بنشینیم و کشته شدن تعداد زیادی از مسلمانان را نظاره گر باشیم آیا ما نباید علیه آمریکای جنایتکار اقدام می کردیم و وارد جنگ می شدیم؟

پاسخ

با توجه به بحرانهای عمیق منطقه ای و بین المللی اداره نظام گسترده جمهوری اسلامی و دوری از این کانونهای پرخطر از ابعاد و پیچیدگیهای برخوردار است. بحمد الله در رأس نظام دینی ایران رهبری خردمند همچون شخصیت برجسته مقام معظم رهبری قرار دارد که با درایت و خبرویت و سیاستهای داهیانه خود سکان کشتی انقلاب را از گردابها و طوفانهای خطرناک به سوی

ساحل امن، رهبری می نمایند. جریان حمله آمریکا و انگلیس به عراق از جمله طوفانهایی بود که رهبری خردمندانه نظام جمهوری اسلامی و تدابیر سایر مسؤولان امور سیاسی ونظامی آن را اداره نموده و اجازه ندادند ارکان جامعه اسلامی در معرض مخاطره قرار گیرد. مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه ۲۲ فروردین ماه ۱۳۸۲ ابعاد مختلف بحران عراق ومواضع ایران را در قبال آن تبیین فرمودند که برای آگاهی بیشتر می توانید به آن سخنرانی مراجعه فرمائید. قابل ذکر این است که متأسفانه رژیم دیکتاتوری ۲۵ ساله صدام درعراق و شیوه حکومت استبدادی حزب بعث و جنایتهای فجیع بر ضد ملت عراق و کشتار علما وروحانیون و مبارزان مسلمان وقتل عام مخالفان سیاسی با ایجاد شبکه های مخوف امنیتی و پلیسی وتحمیل دو جنگ خانمانسوز به منطقه و امت اسلامی(جنگ هشت ساله بر ضد ملت انقلابی ایران و تجاوز به

کویت درسال ۱۹۹۱) حمله شیمیایی به حلبچه و به کارگیری این ابزار غیر انسانی علیه نیروهای رزمنده ایران، سرکوب وحشیانه قیام شیعیان در سال ۱۹۹۱ وارتکاب فجیع ترین و بدترین جنایتها در حق مردم نجف وکربلا وبصره وسایر شهرهای شیعه نشین و صدها جنایت دیگر درحق مردم عراق وایران و امکان هر گونه همکاری ومساعدت نظامی را نه تنها از مردم ایران بلکه از سایر کشورهای اسلامی نیز گرفت. هرگونه ورود در قضیه ای که طرفین آن اهل باطل بودند بامبانی اسلامی سازگاری نداشت. در جنگ غرب علیه عراق هر دو طرف محکوم و متجاوز بودند و کمک به هر یک از طرفین جنگ در واقع کمک به اهداف استکباری و استعماری بود البته این نکته نیز ناگفته

نماند که یک اراده قوی برای جنگ درعراق وجود نداشت از سوی ارتش صدام با آن پرونده سیاه تجاوزات، تاب وتوان مقابله را ازدست داده بود واز سوی دیگر بدلیل فقدان پایگاه مردمی هیچ مقاومتی از ناحیه مردم صورت نمی گرفت واگر هم مقابله ای انجام می گرفت بسیار محدود واندک بود. سقوط بغداد ابعاد و ناگفته های فراوانی دارد که چه بسا درآینده ابهامهای آن برطرف گردد. شگفتی های محافل سیاسی ونظامی جهان در جریان اشغال بدون مقاومت بغداد و فروپاشی سریع رژیم صدام هنوز هم جای حرف و حدیث فراوانی دارد و پرسشها وتردیدهای جدی در مورد سقوط مرموز و بدون مقاومت صدام ونجنگیدن ارتش مطرح است. با اینهمه نباید از نظر دور داشت که سقوط صدام فی نفسه برای ملت های جهان و به ویژه ملت بزرگ ایران یک خبر مسرت انگیز و شادی آفرین بود. البته

بایـد اذعـان داشت که در این میـان آسـیب هـای فراوانی به مردم مسـلمان عراق وارد آمـد وبخصوص ضایعـات بسـیاری به زیر ساختهای اقتصادی وارد شد که با اقدام بجای مردم عراق علیه این رژیم پلیدامکان پیشگیری از آن تا حدودی وجود داشت.

تلاش جـدی رهبری نظام براین بود که آلام وتلفات جنگ به حـداقل برسد وبا ارسال کمکهای مردمی ودولتی مردم جنگ زده عراق را یاری دهنـد. نامه تشکرآمیز رئیس مجلس اعلای انقلاب عراق، بیانگر همین واقعیت است بر کناری ایران از این کانون بحران وعـدم ورود در جنگی که طرفین آن بلحـاظ انسـانی واسـلامی محکوم بودنـد بهترین اقـدامی بود که از نـاحیه مسؤولـان دلسوز نظام اتخاذ شد ومورد عمل قرار گرفت. برای آگاهی بیشتر به مشروح خطبه های مقام معظم رهبری درنماز جمعه ۹ صفر ۱۴۲۴/۲۲ فروردیـن ۱۳۸۲ و همچنیـن سـخنان معظـم له در اجتمـاع باشکوه مردم مشـهد در روزهـای آغـازین سـال ۸۲ مراجعه فرمایید.

۱– آیا شــعار دادن برعلیه دشمن مسلمانان مثلاً آمریکا واسرائیل غاصب) از نظر اسلام منع شرعی ندارد چراکه پیغمبر ما حضرت محمد (ص) نیز ظاهراً شعاری علیه دشمن خود مطرح نمی نمودند ؟

پرسش

۱– آیا شعار دادن برعلیه دشمن مسلمانان مثلاً آمریکا واسرائیل غاصب) از نظر اسلام منع شرعی ندارد چراکه پیغمبر ما حضرت محمد (ص) نیز ظاهراً شعاری علیه دشمن خود مطرح نمی نمودند ؟

پاسخ

درپاسـخ به سؤال شـما دوست عزیز عرض میشود که اگرچه درتوصـیف پیـامبر صـلی الله علیه وآله بـارزترین خصوصـیت ایشان یعنی مسـئله نرمش ورحمت پیامبر مکرم اسـلام مطرح میشود وهمین سـیره ایشان باعث گسترش سریع اسلام دردنیای آنروز شد طوریکه درکمتر از صد سال بر قسمت عمده جهان آنروز سایه افکند وقرآن کریم درتأیید این صفت پیامبر می فرماید :

فبما رحمه من الله لنت لهم ولو کنت فظاغلیظ القلب لانفضوا من حولك۰۰۰ (۱)

مرحمت خدا ترا با خلق خوشخوی گردانید واگر سخت دل بودی مردم از گرد تو پراکنده می شدند ۰۰۰

اما باید توجه داشـته باشـیم که نرمش پیامبر درمسائل شخصـی بوده ودرمسائل اصولی موضع ایشان صـلابت وعدم انعطاف بوده است . اسـتاد مطهری (ره) دراین بـاره می فرماینـد: اینکه عرض می کنیم پیامبر ملایم بود وبایـد یك رهبر ملایم باشـد مقصود اینست که پیغمبر درمسائل فردی وشخصی نرم وملایم بود یك وقت کسی رفتار بدی می کرد راجع به شخص پیامبر مثلاً اهانت می کرد به ایشان این مسئله ای بود مربوط به شخص خودش ، ویکوقت کسی قانون اسلام را نقض می کرد مثلاً دزدی میکرد ، آیـا اینکه می گوییم پیـامبر نرم بود مقصود چیست ؟ آیا اگر کسـی دزدی میکرد باز پیامبر می گفت : مهم نیست ، لازم نیسـت مجازات شود ؟! ابداً

پیامبر درسلوک فردی ودرامور شخصی نرم وملایم بود ولی در تعهد ها ومسئولیتهای اجتماعی

نهایت درجه صلابت را داشت . مثالی عرض می کنم ، شخصی می آید درکوچه جلوی پیامبر را می گیرد مدعی می شود من طلبکارم طلب مرا الآن باید بدهی پیغمبر می گوید : اولاً تو از من طلبکار نیستی ، بیخود داری ادعا می کنی وثانیاً الآن پول همراهم نیست اجازه بده بروم ، می گوید یک قدم نمی گذارم آنطرف بروی همین جا باید پول من را بدهی ودین مرا بپردازی ، هرچه پیامبر با او نرمش نشان می دهد اوبیشتر خشونت می ورزد تا آنجا که با پیامبر گلاویز میشود و ردای پیامبر را لوله می کند ودور گردن ایشان می پیچد ومی کشد که اثر قرمزیش درگردن پیامبر ظاهر میشود مسلمین می آیند که چرا پیامبر دیر کرد مبیند یک یهودی چنین ادعایی دارد ، می خواهد خشونت کند پیامبر می گوید کاری نداشته باشید من خودم می دانم با رفیقم چه بکنم . آنقدر نرمش نشان میدهد که یهودی همان جا می گوید :

اشهد ان لا اله الا الله واشهد انک محمد رسول الله

ومی گوید تو با چنین قدرتی که داری واین همه تحمل نشان میدهی این تحمل تحمل یک فرد عادی نیست پیغمبرانه است (۲)

اما همین پیامبر درمسائل اصولی آنطور که قرآن بیان می فرماید : اشداء علی الکفار(۳)می باشد یعنی دربرابر کفار سرسخت وشدید است وخود خداوند نیز به پیامبر این دستور را می دهد درجائیکه می فرماید:

هاانتم اولاء تحبونهم ولایحبونکم وتؤمنون بالکتاب کله واذا لقولکم قالوا امنّا واذا خلوا عضوا علیکم الانامل من الغیظ قل موتوا بغیضکم ۰۰۰ (۴)

شما کسانی هستید که آنها رادوست می دارید اما

آنها شمارا دوست ندارند درحالیکه شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید (اما آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند) وهنگامیکه شما راملاقات می کنند می گویند ایمان آورده ایم اما هنگامی که تنها می شوند از شدت خشم بر شما سر انگشتان خود را به دندان می گزند بگو بمیرید باهمین خشمی که دارید خدا از اسرار درون سینه ها آگاه است .

همانطور که ملاحظه می فرمائید درآیه شریفه فرمود : بگو بمیرید باهمان خشمی که دارید یعنی دراین آیه به صراحت به پیامبر دستور داده شدت وخشونت خود را نسبت به آنها ابراز کن وپیامبر اکرم (ص) نیز بنا به فرموده قرآن لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه بهترین الگوی مسلمانان بلکه انسانها می باشند وبخاطر همین مسئله است که شعار اصلی کسانیکه زیباترین الگوی ایشان حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم است ، مرگ برمجسمه کفر ونفاق زمانشان می باشد وبی جهت نیست که آیت الله بهشتی با تعبیر قرآنی خطاب به آمریکا می گوید: « آمریکا از دست اینگونه شعارها وعملها همانگونه که امام خمینی رضوان الله تعالی علیه درپیام حج خونین سال ۱۴۰۷ به این مسئله اشاره کرده وبهترین مکان ابراز این انزجارها را خانه کعبه دانسته ومی فرمایند : کدام خانه ای سزاوارتر از کعبه وخانه امن وطهارت که درآن به هر چه تجاوز وستم واستثمار وبردگی ویا دون صفتی ونامردی است عملاً وقولاً پشت شود۰۰۰اعلان برائتدرحج تجدید میثاق مبارزه وتمرین تشکل مجاهدان برای ادامه نبرد با کفر وشرک وبت پرستی هاست وبه شعار هم خلاصه نمی شود که سرآغاز علنی کردن منشور مبارزه

وسازماندهی جنود خدا دربرابر جنود ابلیس وابلیس صفتان است واز اصول اولیه توحید به شمار می رود. (۵)

دوست عزیز : همانطور که ملاحظه فرمودید شعار دادن برعلیه دشمنان دین اسلام نه تنها منع شرعی ندارد بلکه یک دستور شرعی است وما موظفیم انزجار ونفرت خود را از دشمنان قولاً وعملاً ابراز نمائیم.

باسپاس از شما که وقت خود را صرف خواندن این اوراق نمودید امیدواریم پاسخ ذکرشده جوابگوی نیاز شما بوده باشد.

باتشکر التماس دعا

منابع ومأخذ

۱-قرآن کریم سوره مبارکه آل عمران ، آیه۱۵۹

۲-سیره نبوی ، استادمطهری ، ص ۲۳۷-۲۳۶

۳-قرآن کریم ، سوره مبارکه فتح ، آیه ۲۹

۴-قرآن کریم ، مبارکه آل عمران ، آیه ۱۱۹

۵-آن سوی حج خونین یا تبلیغات آل سعود ، سید حسن میر دامادی ص۳۸۷

دلایل مسئولان نظام برای عدم ارتباط با آمریکا چیست ؟

پرسش

دلایل مسئولان نظام برای عدم ارتباط با آمریکا چیست ؟

پاسخ

در مورد این که با چه کشورهایی باید روابط سیاسی داشته باشیم و با چه کشورهایی نیاز به ارتباط نیست و این کهروابط در چه سطحی قرار بگیرد همه با اصول سیاست خارجی کشورمان که منعکس در قانون اساسی می باشند و الهامگرفته از قوانین اصیل اسلامی است. قرآن مجید می فرماید: لن یجعل اللّه للکافرین علی المؤمنین سبیلاً خداوندسلطه کافرین را بر مسلمانان مجاز نمی داند{M بنابراین به حکم آیه شریفه مسلمانان باید با هرگونه سلطه خارجی مقابله نمودهو استقلال کامل خود را در عرصه سیاسی، نظامی، اقتصادی و... حفظ کنند.

در جای دیگر خداوند مؤمنان را این گونه توصیف می فرمایند: رحماء بینهم، اشداء علی الکفار مؤمنان نسبتبه یکدیگر مهربان و

در برابر کفار و دشـمنان سختگیرند{M و یـا در این آیه کریمه که خداونـد می فرمایـد: انمـا المؤمنون اخوه و یا روایت گهربار پیـامبر اکرم(ص) که می فرماینـد: من سـمع رجلاًـ ینادی یا للمسـلمین فلم یجبه فلیس بمسـلم و یا اینروایت من اصـبح و لم یهتم بامور المسـلمین فلیس بمسلم بنابراین مسلمانان جهان همگی امت واحد ودارایسرنوشت مشترک اند، پس بر آنان لازم است که غم خـوار یکـدیگر باشـند و در مشـکلات همـدیگر را یـاری رسانـند ودشـمنان را از خود طرد نماینـد. قـانون اساسـی نیز اصول سیاست خارجی کشورمان را چنین مقرر داشته است:

اصل ۱۵۲: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظاستقلال همه جانبه و تمامیت ارضـی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر وروابط صلح آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است.

اصل ۱۵۳: هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع

طبیعی و اقتصادی و فرهنگی، نظامی و... گردد ممنوعاست.

اصل ۱۵۴: سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال آزادی و حکومت حق و عدل راحق همه مردم جهان می شناسد بنابراین در عین خودداری در امور داخل ملت های دیگر از مبارزه حق طلبانهمستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.

بنابراین مسؤولین نظام موظف به در نظر گرفتن این اصول و تنظیم روابط با دیگر کشورها بر مبنای آن می باشد.حضرت امام خمینی نیز زمانی که در پاریس بودند، در پاسخ یکی از خبرنگاران خارجی درباره روابط خارجی نظاماسلامی به ویژه رابطه با آمریکا فرمودند: اساس ما مبتنی بر حفظ احترام متقابل است و بنابراین غیر از اسرائیل کهغاصب است هر کشوری که حقوق ملت ما را به رسمیت بشناسد و به آن احترام بگذارد با وی روابط مسالمت آمیزخواهیم داشت.

اما در شرایط کنونی از آنجا که سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر سلطه جویی و مداخله در امور داخلی کشور ما وعزم بر نابودی انقلاب اسلامی ایران می باشد، برقراری رابطه به هیچ وجه با منافع ملی و مصالح کشور سازگار نبوده واصول اسلامی و قانون اساسی نیز آن را نمی پذیرد. بر این اساس مهمترین دلایل مسؤولین برای عدم ارتباط با آمریکاعبارتند از:

۱- میان ایران و آمریکا دیواری از بی اعتمادی وجود دارد که مسؤول مستقیم آن آمریکاست. آمریکا با انجامکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سپس تحمیل قانون ننگین کاپیتالاسیون، حمایت از حکومت شاه در جریان انقلاب وبکارگیری انواع روش های استعمارگرانه و تهدیدآمیز پس از پیروزی انقلاب، نظیر حمله طبس، کودتای نوژه، محاصرهاقتصادی، حمایت از تجزیه طلبی، اعمال فشارهای خارجی، تضعیف توان ملی، اعمال تحریم های گسترده و...

ابعاددیوار بی اعتمادی را بلندتر نموده است و برقراری روابط با وجود دیوار بی اعتمادی امری کاملاً غیرمنطقی و بی ثمراست و اگر آمریکا خواهان ایجاد رابطه است باید ابتدا گام های مؤثری برای از میان برداشتن دیوار بی اعتمادیبردارد.

۲- ماهیت مناسبات آمریکا با ایران همواره سلطه گرانه و استعماری بوده است. ملت ایران پس از پیروزی انقلاباسلامی به هیچ وجه خواهان تداوم چنین مناسباتی نمی باشد، بنابراین لازم است تا آمریکا تعریف خود را از مناسباتآینده با ایران به صورت شفاف بازگو کند.

۳- قطع رابطه میان ایران و آمریکا توسط واشنگتن به وقوع پیوست و دشمنی های آمریکا در طول ۲۱ سال گذشتهادامه داشته است. بنابراین مذاکره با آمریکا در چنین شرایطی فاقد هرگونه دستاورد مثبت خواهد بود و ثمری عایدملت ایران نخواهد کرد، زیرا که آمریکایی ها خواهند کوشید تا به چیزهایی که از طریق سیاست های دشمنانه،تهدیدآمیز، خشونت بار و براندازانه دست نیافتند این بار از طریق مذاکره دست بیابند.

۴- عقلانیت سیاسی و تاریخ روابط و مناسبات بین الملل حکم می کند که اگر آمریکا به واقع خواهان مذاکره وبرقراری روابط صادقانه با ایران است باید مواضع خود را در قبال مطالبات عقلانی و به حق جمهوری اسلامی ایرانمشخص نماید که عبارتند از:

الف) سیاست های خصومت آمیز آمریکا علیه ایران در اشکال تحریم و تهدید پایان یابند.

ب) آمریکا در امور داخلی ایران دخالت نکند.

ج) اموال و دارایی های بلوکه شده ایران در آمریکا را آزاد کند.

د) برخوردهای تبعیض آمیز و جنگ روانی علیه ایران خاتمه دهد.

ه) مواضع خود را نسبت به مناسبات گذشته و آینده روشن کند.

و) به حقِ حاکمیت ملت ایران برای تعیین سرنوشت خویش احترام بگذارد.

ز) ضدیت با اسلام را رها

کند و از موضع برابر با جمهوری اسلامی ایران برخورد نماید.

۵- طرح موضوع مـذاکره میـان ایران و آمریکـا امری تکراری است، هرگاه که احساس می کنـد که حریف ضـعیف شدهاسـت پیشـنهاد مـذاکره را مطرح می نمایـد و شـرط هایی را مطرح می نمایـد که نشانگر خوی اسـتبکار آمریکا است از قبیلبه رسـمیت شناختن اسـرائیل، عـدم حمایت از مبارزان لبنانی و فلسـطینی، عـدم مخالفت با صـلح خاورمیانه، انحلال کلیهنهادهایی که بعد از انقلاب به وجود آمده اند نظیر سپاه پاسداران و برقراری حکومت سکولار در ایران و حذفاسلامیت از جمهوریت و...

۶- ایران در شـرایط کنونی پرچمدار پایگاه اعتقادی مبارزه علیه اسـتکبار جهانی و صهیونیسم بین المللی است و سدمحکمی در برابر ظلم ظالمان و ستمگران به مستضعفان جهان است و از آنجا که ملت های مظلوم دنیا به مواضع ایراندر برابر آمریکا به دیده احترام می نگرند و آن را بخشـی از مبارزه سراسـری علیه استکبار جهانی می دانند. پیشنهادآمریکا برای مذاکره با ایران درحالی که بر شدت تحرکات خصـمانه خود علیه ایران آفزوده است و حاضـر به پذیرشخواسته های مشروع ملت ایران نیست، بیانگر سه هدف پنهان است:

الف) دیکته کردن مطالبات خود بر ایران و احیای مناسبات استعماری و سلطه گرانه.

ب) سـست کردن پایگـاه اعتقـادی جهـاد و مبارزه علیه اسـتکبار جهانی و غاصـبان صـهیونیستی در جهان اسـلام از طریق القای سازش جمهوری اسلامیایران با قدرت های سلطه گر.

ج) شکسـتن قبـح مـذاکره با آمریکا با هـدف ضـربه زدن به مبارزه با مسـتکبران با القای این موضوع که نهایتا نیروهای انقلابی چاره ای جز مذاکره وسازش با آمریکا ندارند.

J}

حقانیت و درستی شعار مرگ بر آمریکا را بیان کنید.

پرسش

حقانیت و درستی شعار مرگ بر آمریکا را بیان کنید.

پاسخ

ایران در شرایط کنونی پرچمدار پایگاه اعتقادی مبارزه علیه استکبار جهانی و صهیونیسم بین المللی است و سدمحکمی در برابر ظلم ظالمان به مستضعفان جهان است.

در پایان ذکر چند نکته لازم است:

۱- مسؤولین ما بارها اعلام داشته اند که ما با سیاست های استعماری دولتمردان آمریکا مخالفیم نه با ملتآمریکا.

۲- از آن جا که دولتمردان آمریکا نمایندگان مردم آمریکا بوده و توسط رأی آنها انتخاب می شوند، در جنایاتآمریکا در سرتاسر جهان از جمله ایران شریک بوده و مسؤولند و چه مشکلی دارد خاطر شریف آنها نیز مقداریناراحت شود در حالی که هر روز در سرتاسر جهان هزاران نفر بی گناه بر اثر سیاست های استعماری آمریکا در رنج وبدبختی می سوزند.

۳- جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده هرگاه که آمریکا دست از سیاست های استعماری خود بردارد و به حقوق برحق ملت ایران احترام بگذارد ما نیز به دولت و ملت آمریکا احترام گذاشته و مانند سایر دولت ها اقدام به ایجاد روابطدر ابعاد مختلف و براساس منافع و مصالح ملی کشورمان می نماییم.

۴- عدم رابطه نفرت و انزجار از مستکبران مانند آمریکا از وظایف اساسی مسلمانان بوده و قرآن هم در مواردمتعددی از کافران و مستکبران اعلام برائت نموده است.

ر.ک: سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، انوشیروان احتشامی، ترجمه متقی - ایران و آمریکا، حسن واعظی.

در فرهنگ و ادبیات اسلامی موارد متعددی یافت می شود که خداوند و بزرگان دین مشرکان، ظالمان و مستکبرانو... را لعن و نفرین کرده اندو بر آنها مرگ فرستاده اند از جمله این آیات:

ان الذین یؤذون اللّه و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره ، (احزاب، آیه ۵۷).

قتل اصحاب الاخدود مرگ بر شکنجه گران

صاحب گودال آتش {M، (بروج، آیه ۴).

قتل الانسان ما اکفره مرگ بر انسان چه قدر کافر و ناسپاس است {M، (عبس، آیه ۱۷).

همچنین یکی از وظایف و واجبات «تبری» و بیزاری از دشمنان اسلام می باشد که این بیزاری در زبان و عمل ظهورمی یابد. بنابراین صحت اصل شعار مرگ و برائت از دشمنان الهی روشن شد. اما در تشخیص این که آیا آمریکا مشمولاین شعار می باشد یا نه؟ با در نظر گرفتن ابعاد توطئه و جنایت آمریکا علیه مردم ایران و سایر ملل مظلوم جهان وخصومت و دشمن آشکار آن با دین اسلام، شکی باقی نمی ماند که آمریکا مصداق مسلم شرک، کفر، عصیان و استکباردر زمین می باشد و مسلمانان تنها موظف به بیان این انزجار می باشد، بلکه وظیفه دارند در عمل نیز با آن مبارزه نمایندتا هرگونه سیطره و سلطه این استکبار بر مسلمانان، برداشته شود.

قرآن کریم می فرماید: «و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» و اعلام شعار مرگ بر آمریکا به معنایپذیرفتن و زیربار سلطه نامشروع آمریکایی تمامیت طلب نرفتن و به معنای برائت از آن می باشد، همانگونه که خداوندو رسولش نیز از مشرکین برائت می جویند. ان الله بری ء من المشرکین و رسوله ، (توبه، آیه ۳). بنابراین تا زمانیکه آمریکا دست از این خوی سلطه طلبی و فساد در زمین برنداشته و مسؤولین نظام مقدس اسلامی هم به مصلحتجامعه می بینند، این شعار ادامه خواهد داشت.{J

منظور از دولت و ملت آمریکا چیست و شعار دادن بر ضد آنها چه حکمی دارد؟

پرسش

منظور از دولت و ملت آمریکا چیست و شعار دادن بر ضد آنها چه حکمی دارد؟

پاسخ

ما با دولت آمریکا و سیاست های مداخله جویانه آن مخالف هستیم نه با مردم آمریکا. دولت آمریکا در واقع نمایندهو کارگزار اهداف و منافع گروه های ذی نفوذ صهیونیسم و کارتل های عظیم اقتصادی و نظامی می باشد که با استفاده ازرسانه های تبلیغاتی این طور به مردم القاء نموده که نماینده واقعی آنها می باشد و منافع ملت آمریکا را تأمینمی کنند.

اما درباره جایگاه شعار و توهین علیه آمریکا در احکام اسلامی:

یکی از اهداف تشکیل حکومت اسلامی، اقامه عدل و قسط و دفاع از حقوق مستضعفان و مبارزه با استکبار وطواغیت می باشد. در همین راستا در کلام خداوند متعال و دیگر بزرگان دین تعابیر زیادی که مشعر به اعلام بی زاری وبرائت از ظالمان و ستمگران باشد دیده می شود که این چنین افراد و حکامی موجب لعنت و خشم و غضب خداوندقرار گرفته اند (سوره حج، آیه ۱ – سوره مَسَد، آیه ۱ و...) لذا همان طور که خداوند دشمن طاغوت و استعمارگرانمی باشد و در آیات خود بیان می نماید بر

مسلمانان نیز واجب است تـا برائت و انزجـار خود را از سـتمگران و دولت هایاسـتعمارگر اعلام نموده و راه مبارزه با آنها را در پیش گیرند.

شوروی هم مانند آمریکا تاریخ درخشانی نسبت به ایران ندارد چرا ما با شوروی ارتباط داریم اما با آمریکا قطع رابطه نمودیم ؟

پرسش

شوروی هم مانند آمریکا تاریخ درخشانی نسبت به ایران ندارد چرا ما با شوروی ارتباط داریم اما با آمریکا قطع رابطه نمودیم ؟

پاسخ

}الف) بررسی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برقراری ارتباط با کشورهای دیگر:

معمولاً کشورها برای سیاست خارجی یک هـدف عمده دارند وآن تأمین و حفظ مصالح و منافع کشور است ولینظام جمهوری اسـلامی ایران از آنجا که برخواسـته از منابع اصـیل الهی و اسلامی می باشد، تنها به منافع مادی کشورخود در برقراری روابط با سـایر کشورهـا بسـنده نمی کنـد بلکه در این زمینه از جایگاه انسانی اسـلامی می نگرد. فصل دهمقانون اساسـی اصول سیاسـت خارجی جمهوری اسـلامی ایران را اینگونه بیان می دارد: تأکید بر وحدت ملل اسـلام بااسـتفاده از آیه کریمه ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاتقون جلوگیری از سلطه جویی و سلطه گری براساس آیهکریمه ولن یجعل الله للکافرین علی المسلمین سبیلاً حفظ اسـتقلال و تمامیت ارضـی کشور دفاع از مبارزه حق طلبانهمستضـعفین در برابر مسـتکبرین، احترام به اصل منع مـداخله در امور داخل کشورها و... بر این اساس جمهوری اسلامیایران ضمن رعایت ارزش های الهی فوق و دفاع از حقوق مسلمانان، سعی در برقراری و گسترش روابـط خود براساساصـل عـدم مـداخله، رعایت احترام متقابل، حضور پرقـدرت و با عزت در صـحنه بین الملـل، با دیگر کشورها نموده اسـتکه در این راسـتا اولویت به برقراری روابط با کشورهای اسـلامی و سـپس به کشورهای کافر غیر متخـاصم که در اموداخلی ایران مـداخله ننماینـد. براساس ارزش های اسـلامی و انسانی، منافع ملی و مصالـح کشور نموده است.

نکته قابل توجه این که روابط با سایر کشورها یک امر در حال تغییر و تحول است مثلاً در مورد روابط

با شورویروابط ما حالات گوناگون داشته در اوایل انقلاب به دلیل تلاش شوروی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران ومداخله در مسایل داخلی ایران، حمله به افغانستان و... حالت خصمانه ای بر علیه شوروی داشت و همان برخوردیرا که ما الان با آمریکا داریم در آن زمان با اتحاد جماهیر شوروی داشتیم و شعار مرگ بر شوروی، در کنار شعار مرگ برآمریکا جای داشت و سیاست های خصمانه شوروی مورد انتقاد شدید مسؤولین نظام، مطبوعات، افکار عمومی ملتایران قرار داشت. اما از زمانی که شوروی در سیاست خارجی خود نسبت به ایران تجدید نظر کرد (خصوصا بعد ازفروپاشی شوروی) و حالت مخاصمه و محاربه جای خود را به همکاری و احترام متقابل داد. ما نیز سیاست خارجیخود را در این زمینه تغییر داده و در صدد گسترش روابط تجارب اقتصادی، نظامی و... درآمدیم و شعار مرگ برشوروی نیز کنار گذاشته شد. زیرا اساسا دیگر شوروی ای وجود نداشت. البته برقراری روابط گرچه فواید بی شماری رابرای دو کشور در بر دارد ولی هرگز به معنای تأیید سیاست های داخلی شوروی در سرکوب مسلمانان چچن نمی باشدو مسؤولین نظام هم بارها ناراحتی عمیق خود را از اوضاع اسفناك مسلمانان چچن اعلام داشته اند و اقدامات زیادینیز صورت گرفته است، زیرا یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حمایت از مستضعفین ونهضت های آزادی بخش می باشد اما این مانع از برقراری روابط با کشوری مانند شوروی در جهت دست یابی ایران بهحفظ مصالح و منافع کشور که به عنوان ام القراء در مقابل غرب مطرح می باشد نمی شود. البته در مورد جنایات روسیهدر چچن و انعکاس آن در رسانه های ایران باید گفت که حدود زیادی این کار انجام

می شود ولی نکته ای که مهم استاین که به خاطر محدودیت های دیپلماتیکی و عدم مداخله در امور کشورهای دیگر به خصوص حمایت از حرکتاستقلال طلبانه ای مانند چچن که عناصر اطلاعاتی آمریکا نقش فعالی را برای دستیابی به اهداف اقتصادی و سیاسیو... در این منطقه دنبال می نمایند (نظیر حمایت آمریکا از طالبان در افغانستان و...) و یا فعالیت شدید و گستردهوهابیت در آن منطقه و...، نمی توان هزینه های زیادی را برای مسأله چچن پرداخت نمود.

ب) علت نفرت و عدم رابطه با آمریکا و شعار مرگ بر آمریکا: اما قضیه در مورد آمریکا مانند روسیه نیست زیراآمریکا نه تنها در سیاست خارجی خود در ارتباط با ایران تغییری نداده بلکه فعالیت های خود را در جهت منزوی کردنو شکست انقلاب اسلامی ایران شدت بخشیده است. بر این اساس مهمترین دلایل نفرت و انزجار ملت ایران ازآمریکا و عدم رابطه با آمریکا عبارتند از:

۱- میان ایران و آمریکا دیواری از بی اعتمادی وجود دارد که مسؤول مستقیم ایجاد آن آمریکا است که با انجامکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سپس تحمیل قانون ننگین کاپیتالاسیون، چپاول و غارت ثروت های ملی ایران از سال۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، برقراری حاکمیت سلطه گرانه بر ایران، حمایت از حکومت دیکتاتوری شاه در برابر ملت ایران درجریان پیروزی انقلاب و به کارگیری انواع روش های استعمارگرانه و تهدیدآمیز پس از پیروی انقلاب، نظیر حملهطبس، کودتای نوژه، محاصره اقتصادی، حمایت از تجزیه طلبی، اعمال فشارهای خارجی، تضعیف توان ملی، اعمالتحریم های گسترده و حرکت در مسیر سیاست براندازانه و... اگر آمریکا واقعا به دنبال ایجاد رابطه با ایران از موضع برابراست باید ابتدا گام های مؤثری برای از میان برداشتن دیوار بی اعتمادی بر دارد.

۲- ماهیت مناسبات آمریکا

با ایران همواره سلطه گرانه و استعماری بوده است و به صورت علنی و غیرعلنی درصدد سلطه مجدد بر کشور ایران می باشد و این با اصول سیاست خارجی مغایر است.

۳- عقلانیت سیاسی و تاریخ روابط و مناسبات بین الملل حکم می کند که اگر آمریکا به واقع خواهان مذاکره وبرقراری روابط صادقانه با ایران است، باید تکلیف خود را با مطالبات عقلانی و عمیق جمهوری اسلامی ایرانمشخص کند که عبارتند از:

الف) به سیاست های خصومت آمیز خود علیه ایران در اشکال تحریم و... پایان دهد.

ب) در امور داخلی ایران دخالت ننماید.

ج) آزادی اموال و دارایی های بلوکه شده ایران در آمریکا.

د) احترام گذاشتن به حق حاکمیت ملت ایران برای تعیین سرنوشت خویش.

ز) کنار گذاشتن ضدیت با اسلام.

۴- ایران در شرایط کنونی پرچمدار پایگاه اعتقادی مبارزه علیه استکبار جهانی و صهیونیسم بین المللی است و سدمحکمی در برابر ظلم ظالمان به مستضعفان جهان است و از آن جا که ملت های مظلوم دنیا به مواضع ایران در برابرآمریکا به دیده احترام می نگرند و آن را بخشی از مبارزه سراسری علیه استکبار جهانی می دانند برقراری رابطه باآمریکا موجب سست کردن پایگاه اعتقادی جهاد و مبارزه علیه استکبار جهانی و غاصبان صهیونیستی در جهان اسلاممی شود و...

بنا بر آنچه گفته شد ملت ایران حق دارند که نفرت و انزجار خود را از سیاست های سلطه گرایانه و مداخله جویانهآمریکا ابراز نمایید و اگر بعضی خدمات ظاهری توسط مستشارهای خارجی در زمان رژیم قبل در ایران شاهد بودیم،اینها همه در مقابل منافعی که از ایران به یغما بردند و جنایاتی که نسبت به مردم ایران روا داشته و می دارند، هیچارزشی ندارد و در واقع فراهم سازی زمینه حضور

خود در ایران برای دستیابی به منافع نامشروع و کنار زدن سایر رقبایاستعمارگر بود.

در پایان ذکر چند نکته لازم است:

۱- مسؤولین ما بارها اعلام داشته اند که ما با سیاست های استعماری دولت مردان آمریکا مخالفیم نه با ملتآمریکا.

۲- از آن جا که دولتمردان آمریکا نمایندگان مردم آمریکا بوده و توسط رأی آنها انتخاب می شوند، در جنایاتآمریکا در سرتاسر جهان از جمله ایران شریک بوده و مسؤولند و چه مشکلی دارد خاطر شریف آنها نیز مقداریناراحت شود در حالی که هر روز در سرتاسر جهان هزاران نفر بی گناه بر اثر سیاست های استعماری آمریکا در رنج وبدبختی می سوزند.

۳- جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده هرگاه که آمریکا دست از سیاست های استعماری خود بردارد و به حقوق برحق ملت ایران احترام بگذارد ما نیز به دولت و ملت آمریکا احترام گذاشته و دست از شعار مرگ بر آمریکابرمی داریم.

۴- نفرت و انزجار از مستکبران مانند آمریکا از وظایف اساسی مسلمانان بوده و قرآن هم در موارد متعددی ازکافران و مستکبران اعلام برائت نموده است.

ر.ک: سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، انوشیروان احتشامی، ترجمه متقی - ایران و آمریکا، حسن واعظی.

رابطه ایران و امریکا چه پیامدهای فرهنگی را در پی دارد؟

پرسش

رابطه ایران و امریکا چه پیامدهای فرهنگی را در پی دارد؟

پاسخ

برای دستیابی به پاسخی مناسب ابتدا لازم است ضمن اشاره به مهمترین اصول سیاست خارجی امریکا در ارتباط با سایر کشورها, وضعیت فرهنگی کشور در قبل از انقلاب یعنی زمانی که روابط بین ایران و آمریکا برقرار بود, مورد بررسی قرار گیرد: بر این اساس برخی از مهمترین اصول سیاست خارجی آمریکا عبارتند از: ۱- هژمونیک گرایی و سلطه جویی و حفظ برتری خود بر نظام بین الملل ۲- مداخله گرایی فرایند برای گسترش حوزه اًا نفوذ و تائمین منافع حیاتی خود. ۳- اعمال سیاست مهار علیه کشورهای مخالف و... بررسی سوابق روابط کشورهای استعمارگر با کشورهای جهان سوم نشانگر این واقعیت می باشد که برقراری روابط در جهت تائمین هرچه بیشتر منافع کشورهای قوی و تحت سلطه و نفوذ قرار دادن کشورهای ضعیف می باشد. برای تحقق اهداف و تائمین منافع در سیاست خارجی , دولتها از ابزارها و حربه های گوناگون بهره می گیرند, که از جمله اًا آنها ابزارهای فرهنگی می باشد. در فرایند استفاده از حربه های فرهنگی و تبلیغاتی , معمولا" ملتها مورد خطاب واقع می شوند بدین ترتیب که دولت به کار گیرنده اًا ابزار فرهنگی سعی دارد در بلند مدت الگوهای رفتاری و شیوه اًا تفکر و

زنـدگی ملتهای مورد نظر خود را در جهتی که تائمین کننـده منافع و خواسـتهای آنان باشـد دگرگون سازد. نفوذ فرهنگی و در واقع فرهنگ سازی در میان ملل دیگر با جایگزین فرهنگی صورت می گیرد تا تائمین منافع بیگانه از طریق بیگانه کردن مردم با فرهنگ سنتی و تاریخ و

مـذهب خودی امکانپـذیر شود. این جایگزینی با هـدف پشتیبانی از اهـداف چنینی سـیاست خارجی قدرت خارجی صورت می پذیرد, به بیان دیگر حفظ سـلطه اقتصادی , سیاسـی و نظامی کشورهای سـرمایه داری اسـتعماری بر کشورها و مناطق عقب نگه داشـته شده بدون اسـتعمار فرهنگی و سـلطه بر افکار و عقاید و فرهنگ مردم این مناطق ممکن نبوده و نیست . در رژیم گذشـته نیز از آنجـا که ایران نقش بسـیار مهمی در سـیاست خاورمیـانه ای آمریکا بـدلیل نقش ژئوپلوتیکی و... در راسـتای تائمین منافع منطقه ای و جهانی آمریکا, بر عهـده داشت , ایالات متحده أا آمریکا از طرق مختلف و با بهره گیری از ابزارها و اعطای کمک هـای فرهنگی و انعقـاد قراردادهای دوجانبه مبالغ بسـیاری در اختیار دولت ایران گـذاشت و با اعزام میسـیونرهای مـذهبی , دایر کردن کلاسـهای زبـان انگلیسـی , تقبـل هزینـه أا تحصـیلات دانشـجویان ایران در آمریکـا و تـدریس اساتیـد آمریکـایی در دانشـگاههای ایران , تلاش گسترده ای را به منظور تائثیر گـذاری فرهنگی شـروع کرد. مدیر آژانش اطلاعات ایالات متحده در مورد بکـار گیری ابزار فرهنگی و هـدف از آن می گویـد: ((مـا سـعی می کنیم تـا طرز تفکر انسانها را به وسـیله وسایل مختلف ارتباط جمعی تحت نفوذ خود قرار دهیم , به وسـیله أا تماس های فردی , فرستنده های رادیوئی , کتابخانه ها انتشارات و پخش کتـاب , مطبوعات , فیلمهای سـینمائی تلویزیون , نمایشـگاه ها, تـدریس زبان انگلیسـی و سایر طرق ...)), (ابراهیم سـنجر, نفوذ آمریکا در ایران , ج ۱, ص ۷۹). نتیجه و پیامدهای شوم نفوذ فرهنگی آمریکا در ایران عبارت بود از تضعیف

و در معرض نابودی قرار دادن فرهنگ سنتی و اسلامی کشورمان بگونه ای که یک احساس پوچی و بی هویتی در افراد جامعه بوجود آمده و بدنبال آن پدیده أا غرب زدگی و حاکم شدن ارزشها و الگوهای غرب , مفاسد اجتماعی , وابستگی در جنبه های مختلف اقتصادی , علمی , صنعتی , نظامی و... مبارزه با مظاهر اسلامی و... بشدت گسترش یافته بود. رژیم محمدرضا شاه با طرح شعار تمدن بزرگ و بکارگیری حربه ناسیونالیسم سعی در متلاشی ساختن فرهنگ ستر اسلامی و ایجاد ساختار فرهنگی متناسب با ساختار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در حال تکوین در ایران داشت تا راه را برای تحقق شعار تمدن بزرگ که همانا زمینه سازی برای تسلط قدرت خارجی و تائمین منافع بیگانگان از طریق تحکیم سلطنت و تقویت شخص شاه بود, فراهم نماید. ارائه الگوهای فرهنگی از سوی آمریکا به همراه کمکهای این کشور در این زمینه موجب شد تا آمریکا برای سالها متمادی حوزه های اجتماعی در ایران را تحت نفوذ و کنترل خود درآورد. با توجه به مسائل فوق در مورد تائثیرات فرهنگی برقراری روابط مجدد ایران و امریکا باید گفت که : اولا": همچنان که مسوئولین جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده اند تا زمانی که آمریکا دست از خوی سلطه گری و مداخله گرایی در امور داخلی کشورهای دیگر بر ندارد حقوق و منافع ملی سایر کشورهای دیگر را به رسمیت نشناسد و از موضع برابری همراه با احترام متقابل برخورد ننماید, و در صدد تحکیم مبانی ارزشی و فرهنگی خود بر سایر فرهنگها باشد, امکان برقراری روابط با امریکا منتفی

خواهـد بود. ثانیا" اگر بهر دلیل بـدون اینکه آمریکا در اصول سیاست خارجی خود تجدید نظر نماید, جمهوری اسلامی ایران اقـدام به برقراری روابـط نمایـد قطعـا" آمریکا برای دستیابی به اهـداف و منافع خود که در حـدود بیش از دو دهه از دستیابی به آنها محروم مانده بود, اقدامات متعددی در جهت نابودی فرهنگ سـنتی و مذهبی و در نتیجه نابودی نظام اسلامی برای ادامه أا سلطه أا نامشـروع خود بر ایران قبل از انقلاب انجام خواهـد داد و بهترین دلیل برای این مطلب , آغاز تهاجم گسترده أا فرهنگی علیه ارزشـها و فرهنگ اسلامی و سـنتی مردم ایران می باشـد. در خط مشـی جدید آمریکا سه محور اصـلی در کانون توجهات ویژه قرار گرفته انـد: ۱- افزایش فشارهـای خـارجی برای تضـعیف توانمنـدی های ملی ایران ۲- سـرمایه گذاری وسـیع برای به دست آوردن پایگاههای داخلی نظیر مطبوعات , نشـریات و نفوذ در تشکل های سیاسی و نظامی حکومتی . ۳- سرمایه گذاری و برنامه ریزی برای جذب روشنفکران و نفوذ در مراکز دانشگاهی و کانون های روشنفکری در چارچوب ترویج سکولاریسم و تلاش برای ایجاد وحدت رویه میان طیف های مختلف ضد انقلاب حول محور سـکولاریسم و حذف اسـلامیت از جمهوریت . از طرق زیر: ۱- پیوند دادن تشکل های روشنفکران سکولار داخلی به انجمن ها و شوراهای فرهنگی خارج ۲- سوئ استفاده از آزادی های فرهنگی کشور ۳- فعال سازی مجموعه های فرهنگی وابسته ۴- مرتبط ساختن روشنفکران سکولار به شبکه جهانی روشنفکران ۵- سازماندهی تشـکل های حمایت گر فرهنگی مانند تشـکیلات جهانی روتاری متشکل از لژ فراماسونری هاتف و آژانس یهود ایران

و... ثالثا": اما اگر مقامات امریکا در اصول سیاست خارجی خود تجدید نظر نموده و بر اساس احترام متقابل و عدم مداخله گری در امور سایر کشورها و بدون سلطه جویی و برتری فرهنگی , نظامی , اقتصادی و... خود, با ایران وارد مذاکره و برقراری ارتباط شوند و بدان در عمل پایبند بمانند, در این حالت با توجه به برجستگیها و غنای فرهنگ سنتی و اسلامی ایران , نگرانی و تهدید چندانی برای فرهنگ جامعه أا ایران پیش بینی نمی شود, بلکه می توانیم فرهنگ و ارزش های ملی خود را حفظ کرده و از نظر اقتصادی سرمایه گذاری های مشترک با موئسسات امریکا داشته و با آنها دارای همکاری و حتی همسویی فرهنگی باشیم , ملت ها می توانند علی رغم پخش برنامه های مختلف از ماهواره ها, خود انتخابگر باشند و سره را از ناسره و بد را از خوب تشخیص دهند, ارزشی را بپذیرند و یا نفی کنند. و حتی از این فرصت در جهت گسترش و تبلیغ ارزشهای سنتی و مذهبی خود در جوامع دیگر استفاده نمائیم . رابعا": اما آنچه واقعیت دارد اینست که در مقاطع کنونی با رشد و توسعه تکنولوژی ارتباطاتی و مخابراتی و ماهواره ای , جوامع بشری در عصر یکسان سازی فرهنگی قرار گرفته اند. ایالات متحده أا آمریکا در تلاش برای تسلط بر منابع مالی , منابع انرژی و رسانه های ارتباط جمعی به دنبال تخریب فرهنگ ملتها و جایگزین کردن فرهنگ آمریکایی بر جهان است در مقطع کنونی حفظ فرهنگ خودی و مقابله با یکسان سازی فرهنگی , دغدغه أا تمام کشورها و

ملتهای هوشیار بشمار می آید علاوه بر جمهوری اسلامی ایران کشورهایی نظیر فرانسه , آلمان , چین , روسیه , هند و ژاپن (که همه دارای روابط با آمریکا می باشند) و ائتلافهای بزرگی نظیر اتحادیه اروپا و ((آ. سه . آن)) بارها صراحتا" و رسما" نگرانی خود را از تهاجم فرهنگی آمریکا اعلام داشته اند و بر لزوم مقابله با یکسان سازی فرهنگی و صیانت از فرهنگهای ملی تاکید و پافشاری نموده اند. زیبایی جهان ما عبارت است از ادیان مختلف , زبانهای متفاوت فرهنگهای گوناگون , آداب و سنن متلون , ما فکر می کنیم تمام ادیان و فرهنگ ها, تمدن ها و زبانها باید شکفته شده و به شکوفایی برسند امریکایی ها می خواهند تحت عنوان نظم نوین , فرهنگ خود را به سایر کشورها دیکته کنند و فرهنگهای ملی سایر کشورها را نابود سازند این موضوع برای هیچ کشوری جنبه خوشایندی ندارد و چهره أا زیبای جهان را تخریب می کند. برای آگاهی بیشتر ر.ك : حسن واعظی , ایران و امریکا. سید کمال الدین هادیان , سیاست خارجی آمریکا و منافع ملی ایران .

آتش زدن پرچم آمریکا با توجه به اینکه ما با مردم آمریکا جنگ نداریم صحیح است؟

پرسش

آتش زدن پرچم آمریکا با توجه به اینکه ما با مردم آمریکا جنگ نداریم صحیح است؟

پاسخ

در این مورد نظرات متفاوتی وجود دارد:

الف) نظر مخالفان: برخی گویند که چون دولت کنونی منادی گفتگوی تمدن ها در جهان کنونی می باشد و پرچم هر کشور نماد تاریخی و شخصیت و اعتبار یک ملت می باشد، از همین رو دولت جمهوری اسلامی ایران باید در این باره موضع منفی داشته باشد و لذا دولت نیز رسما موضع منفی در این باره اتخاذ کرده است. ب) نظر کسانی که موافق آتش کشیدن پرچم آمریکا هستند: اولاً: موضع منفی دولت در حد یک حرکت رسمی دولتی است و ربطی به خیزش مردم ستمدیده و ابراز انزجار از ستم های آمریکا به شکل کنونی ندارد، کما این که در بسیاری از نقاط دیگر جهان نیز چنین است. ثانیا: آتش زدن پرچم آمریکا توهین به مردم آمریکا نیست، همچنان که رهبران نظام بارها اعلام کرده اند که ما با مردم آمریکا

دشمن نیستیم، بلکه نشانه خشم علیه سیاست های استکباری و ظالمانه آمریکا می باشد و پرچم امریکا به عنوان نماد و سمبل نظامی مستکبر و زورگو و خائن به حقوق بشر مورد نفرت همه ملل ستمدیده می باشد.

ثالثا: آتش زدن پرچم امریکا حاوی این پیام برای مردم آمریکا است که بدانند دولتمردان آنها حیثیت و اعتبار بین المللی شان را لکه دار کرده اند، لاجرم بکوشند که با دقت در انتخاب رهبرانشان و اعتراض به عملکردها آنان موجبات تغییرات اساسی در سیاست خارجی ایالات متحده پدید آورند.

رابعا: ابعاد توطئه آمریکا علیه مردم ایران عبارت می باشد از:

۱- کودتای آمریکایی، انگلیس ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

۲- لغو قراردادهای تسلیحاتی با ایران بعد از انقلاب.

۳- حمایت

از تجزیه ایران.

۴- پشتیبانی از تروریسم بر ضد انقلاب اسلامی.

۵- جاسوسی دیپلمات های آمریکایی و تلاش آنها جهت براندازی نظام.

۶- توقیف اموال ایران در آمریکا.

۷- تحریم کامل اقتصادی و...

۸- حمله نظامی در ماجرای طبس.

۹- کودتای نوژه.

۱۰- حمایت آشکار آمریکا در جنگ از عراق و مداخله در جنگ به نفع عراق که تنها یکی از آنها سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران بر فراز آبهای خلیج فارس و کشتن صدها مسافر آن بود.

۱۱- ادامه و شدت بخشیدن به سیاست های خصمانه خود علیه نظام مقدس اسلامی از قبیل: تخصیص بودجه های کلان برای سرنگونی نظام اسلامی و راه اندازی رادیو آزادی برای تبلیغات گسترده بر علیه ایران و تضعیف مبانی اعتقادی مردم، محور شرارت خواندن ایران و تهدید ایران به حمله ی نظامی و...

خلاصه با توجه به ابعاد وسیع توطئه های آمریکا علیه ملت ایران، یکی از راه های نشان دادن خشم ملت ایران و اعتراض نسبت به سیاست های استکباری آمریکا، آتش زدن پرچم آمریکا می باشد. نتیجه این حرکت یکی از دو چیز است:

۱- یا مردم آمریکا حامی سیاست های ظالمانه راهبرانشان هستند، بنابراین مردم آمریکا با توجه به نقش آنها در انتخاب دولتمردان خود شریک جرم محسوب می شوند و در مقابل جنایات دولتمردان خود و تضییع حقوق ملل مظلوم جهان توسط آمریکا مسؤول می باشند. پس اگر توهین به آنان نیز تلقی شود نابجا نیست.

۲- یا آنان حامی چنان سیاست هایی نیستند و مسیر خود را از سیاستمداران جدا می دانند، لاجرم این مسأله به معنای توهین به آنان نیست.

خامسا: مگر مردم آمریکا بر ملت های دیگر چه برتری و مزیتی دارند که نباید خاطر شریفشان ناراحت شود، در حالی که هر روز میلیون ها انسان بی گناه بر اثر سیاست های ظالمانه و

استکباری آمریکا و توسط سازمان های امنیتی و اطلاعاتی و رژیم های دست نشانده آمریکا از حداقل حقوق مسلم خود محروم می شوند. آیا دولت آمریکا برای حقوق ملت های دیگر احترامی قائل است که ما مواظب باشیم که خدای ناکرده ملت آمریکا آزرده خاطر نشود. آیا نباید ملت آمریکا با مشاهده این همه اعتراض در سراسر

جهان به این فکر فرو رود که چه شده است که در اکثر نقاط جهان مردم علیه سیاست ها و دولتمردان آمریکا اعتراض می کنندپرچم آمریکا را به آتش می کشند و آدمک های دولتمردان آمریکا را می سوزانند و...

قرآن کریم در سوره توبه در آیه ۱۲۰ می فرماید: «...ولایَطَؤنَ مَوطئا یغیظُ الکفارَ وَلا یَنالونَ من عَدوٍ نَیلًا الا کُتب لَهم به عمل صالحٌ اِنَّ اللّه لایضیع اجرَ المحسنین؛ مسلمانان هیچ قدمی که کفار را خشمگین کند برندارند و هیچ دست بُردی بر دشمنان دین نرسانند جز آن که در مقابل از این رنج و آلام عمل صالحی در نامه اعمالشان نوشته شود که خدا هرگز اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد» و به قول مرحوم شهید بهشتی: «آمریکا از دست ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر». برای آگاهی بیشتر ر.ک: ایران و آمریکا، حسن واعظی، انتشارات صدا و سیما، چاپ اول ۱۳۷۹.

چه علت هایی وجود دارد کسی که از دیوارهای سفارت آمریکا بالا رفته و جزء نیروهای انقلابی محسوب می شده امروز خواهان رابطه با آمریکا است و دین و مملکت خود را به آنها می فروشد.

پرسش

چه علت هایی وجود دارد کسی که از دیوارهای سفارت آمریکا بالا- رفته و جزء نیروهای انقلابی محسوب می شده امروز خواهان رابطه با آمریکا است و دین و مملکت خود را به آنها می فروشد.

پاسخ

مهمترین عامل چنین مسأله ای – که متأسفانه نمونه های بسیار زیادی از آن در تاریخ اسلام از ابتدا تاکنون وجود دارد – عدم بینش و معرفت قوی و والا- به آموزه ها و معارف اسلامی در ابعاد مختلف است که نتیجه آن، فقدان تثبیت و نهادینگی در عملکردها و رفتارهاست.

همانگونه که در صدر اسلام افراد بسیار زیادی بودند که از صحابه حضرت رسول اکرم(ص) بودند و خدمات ارزنده ای به اسلام نمودند، مانند «زبیر» که از پیشگامان اسلام بود در تمام جنگ های عهد رسول(ص) حضور داشت و بارها مجروح شد، پس از رحلت پیامبر(ص) از بیعت با ابی بکر امتناع کرد و از اصحاب خاص امام علی(ع) شد. اما از آنجا که از نظر معرفتی به درجه بالا و قابل قبول نرسیده بودند، می بینیم که با تغییر اوضاع و شرایط، درست ۱۸۰ درجه تغییر مسیر داده و اگر تا دیروز در جبهه حق بر علیه باطل با تمام وجود می جنگیدند، امروز که بحث قدرت و مقام است، در جبهه باطل بر علیه حق و جانشینی پیامبر اکرم(ص) شمشیر می کشند و...

از این روست که دین اسـلام بر عنصر معرفت و شناخت حقیقی اسلام، تأکید بسیار زیادی دارد و اصرار می ورزد که حتی اصل دین داری و ایمان آوردن به خداوند نیز باید با شناخت و تحقیق و بدون دخالت تقلید، احساسات و امثال آن

باشد زیرا اگر چنین امری محقق نشود، افراد در مقابل وسوسه ها، امیال و هواهای نفسانی، ثروت و شهرت و قدرت و مشکلات ناشی از مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمنان کم آورده واز ادامه راه باز می مانند و انقلاب ما هم مستثنی از این قانون نیست و همانگونه که مثال آوردید، چنین افرادی در زمان ما نیز وجود داشته و وجودخواهند داشت. افرادی که در اول انقلاب یا بعد از آن صرفا بر پایه احساسات و بینش ناکافی دست به اقداماتی زده و با برخی جریان های انقلابی همراه شدند اما وجود مشکلات راه - تمایلات نفسانی، امتیاز طلبی، حسادت و کینه توزی و... و مهمتر از همه ضعف ایمانی و تقوا و نداشتن قدرت تحلیل لازم و.. - آنها را از ادامه مسیر بازداشت.

اما نکته قابل توجه این که باید همیشه در کنار این «ریزش ها» به «رویش ها» هم توجه داشت و آنها را نیز در نظر گرفت.

در زمان صدر اسلام علی رغم تمامی کارشکنی ها و نقض عهدهای برخی صحابه و... باز هم دل های حقیقت خواه و خداجو، پیرامون آن حضرت گرد آمده و تا آخرین نفس پایدار ماندند (ریزش ها و رویش ها، محمد باقر پور امینی، کانون اندیشه جوان، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱).

و در زمان ما نیز نگاهی به واقعیات جامعه بیانگر این موضوع نوید بخش می باشد چه بسا جوانان بسیار لایق و متعهدی که در راستای تحقق اهداف مقدس انقلاب اسلامی با تمام هستی خود ایستاده اند و حاضر نیستند تحت هیچ شرایطی این نهضت عظیم الهی را تنها بگذارند.

به جز ایران ،کدام کشورها با آمریکا و اسرائیل روابط سیاسی ندارند؟

پرسش

به جز ایران ،کدام کشورها با آمریکا و اسرائیل روابط سیاسی ندارند؟

پاسخ

ارائه پاسخی دقیق به این سؤال نیازمند یک پژوهش و تحقیق گسترده است که از حوصله یک نامه خارج می باشد. اما به صورت مختصر می توان چنین گفت: جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری است که توانسته با قاطعیت در جهت دستیابی به اهداف انقلابی و مذهبی خویش، روابط سیاسی خود را با دولت های استعمارگر و نژادپرست آمریکا و اسرائیل قطع نموده و همچنان استوار بماند. البته کشورهایی نظیر کوبا، ونزوئلا، کره شمالی و... نیز در مقاطعی روابطشان با آمریکا دچار فراز و نشیب هایی می شود و همچنین برخی کشورهای عربی نظیر سوریه با اسرائیل روابط دوستانه ای ندارند.

در مورد تحریم هایی که آمریکا علیه برخی کشورها اعمال کرده است مطلب بنویسید.

پرسش

در مورد تحریم هایی که آمریکا علیه برخی کشورها اعمال کرده است مطلب بنویسید.

پاسخ

قبل از پرداختن به بحث، لازم است به ابهامی که در سؤال وجود دارد اشاره شود که اگر منظور کلیه مواردی است که تاکنون مشمول تحریم های آمریکا شده اند، این یک پروژه تحقیقاتی است که خارج از ظرفیت یک نامه است و اما اگر منظور چرایی کاربرد این روش از سوی آمریکاست، مطالبی به اختصار می آوریم:

اصولا دولت ها جهت دست یابی به اهداف خارجی و تأمین منافع خود در سطح بین المللی از مکانیزم های متعددی از قبیل مذاکره و دیپلماسی، انعقاد قراردادها و پیمان های چندجانبه، برقراری یا قطع رابطه، جنگ و... استفاده می نمایند که یکی از معمولی ترین مکانیزم ها اعمال سیاست تحریم در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، صنعتی و تکنولوژیکی و... بر علیه کشور یا کشورهای مقابل می باشد.

به صورت طبیعی کشورهای ابرقدرت که در زمینه های مختلف اقتصادی، نظامی و.. از توانایی بیشتری برخوردارند در بکارگیری شیوه های مختلف در سطح بین المللی در جهت تأمین منافع خویش، از امتیازات بیشتری برخوردار بوده و می توانند

در مواقع نیاز از آنها استفاده نمایند.

بر این اساس ایالات متحده آمریکا که از یک سو گستره منافع خویش را در سطح جهانی تعریف می نماید و از سوی دیگر از توانایی ها بالایی در زمینه های مختلف برخوردار است در صورت بروز تعارض و اصطکاک با سایر کشورها از مکانیزم های فوق استفاده می نماید. از آنجا که شناخت دقیق چرایی اعمال هر یک از مکانیزم ها از سوی آمریکا بر علیه کشورهای جهان، نیازمند بررسی

موردی است به اختصار مطالبی را در خصوص سیاست تحریم اقتصادی آمریکا بر علیه ایران و اثرات آن بیان می نماییم:

اتخاذ و اعمال سیاست تحریم از سوی دولتمردان آمریکایی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی و تکنولوژیکی و.. علیه ایران به جهت جلوگیری از تثبیت و گسترش نظام اسلامی بود که به طور طبیعی، محدودیت ها و فشارهای زیادی را خصوصا با توجه به مؤلفه هایی از قبیل: سابقه وابستگی کامل ایران به آمریکا در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و... در زمان قبل از انقلاب از یک سو و نوپا بودن انقلاب و نیاز شدید آن به منابع اقتصادی، تکنولوژیکی و... در مواجهه با مشکلات ناشی از قبل از انقلاب و جنگ تحمیلی از سوی دیگر آن هم در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دنیا به تبع از سیاست های آمریکا و متحدین آن، از برقراری روابط مسالمت آمیز و دوستانه با ایران، اجتناب می ورزیدند به وجود آورد.

این تحریم ها باعث شد تا علی رغم بسیاری مشکلات و محدودیت ها، کشور ما از وابستگی کامل به آمریکا رهایی یابد و زمینه های تقویت اعتماد به نفس و اتکاء به خود و تلاش جهت خودکفایی و استقلال سیاسی، اقتصادی علمی و... را فراهم آورد.

برخی از محدودیت های ناشی از تحریم های آمریکا علیه ایران عبارتند از:

۱- افزایش هزینه های ایران در اثر خرید مایحتاج خود از واسطه های متعدد و خرید اجناس با قیمت بیشتر.

۲- عدم دستایبی آسان به نتایج مالی قطعنامه ۵۹۸.

۳- عدم دستیابی آسان ایران به کمک های سازمان ها و بانک های بین المللی.

۴- موانع موجود بر سر

انتقال لوله های گاز و نفت از طریق خاک ایران.

۵- عدم دستیابی آسان به علوم و تکنولوژی پیشرفته.

۶- ایجاد موانع مختلف بر سر راه صادرات غیر نفتی و گرانتر شدن واردات ایران و...

علیرغم این قبیل محدودیت ها، ملت عظیم ایران با اتکاء به خداوند متعال و با همت و تلاش خویش توانسته است بر بسیاری از اثرات این تحریم ها فائق آید و راه دستیابی به پیشرفت و تحقق اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی را در پیش گیرد و نه تنها این تحریم ها باعث انزوای ایران نگردید بلکه حقانیت ایران را برای سایر ملت ها به اثبات رساند و باعث مشکلاتی برای خود ایالات متحده گردید چنان که «لی هامیلتون» نماینده دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا در شورای روابط خارجی آمریکا در این باره می گوید: «تلاش های ما برای منزوی کردن و مهار ایران نه تنها ناموفق بوده، بلکه نتایج معکوسی داشته است. اینها موجب تنش های بزرگی با همپیمانان ما در اروپا و دوستان عربمان در خلیج فارس شده است.

کشورهای کلیدی عرب، نشست اقتصادی در قطر را که ایالات متحده از آن پشتیبانی می کرد تحریم کردند، اما تمام کشورهای عربی در کنفرانس اسلامی تهران شرکت کردند.

... در واقع سیاست ما ایران را منزوی نمی کند. این سیاست، ایالات متحده را منزوی می سازد» (لی هامیلتون، ارزیابی مجدد سیاست آمریکا در قبال ایران، مجله خاورمیانه، سال پنجم، شماره یک، بهار ۱۳۷۸، شماره ۱۳، صص ۱۶۴ - ۱۶۵).

یکی از مقامات ارشد دولت کلینتون در این زمیه اظهار می دارد: «اگر هدف آمریکا این است که ایران را به لحاظ اقتصادی ضعیف و به

لحاظ سیاسی منزوی نماید، این امر نتایج بی حاصلی را ایجاد خواهد کرد» (مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۶ - ۱۱۵، ۱۳۷۶، صص ۱۳۹ - ۱۳۸).

متأسفانه برخی تصور می کنند که تنها راه فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی و... برقراری رابطه با آمریکاست، زیرا رابطه با آمریکا از جنبه اقتصادی شاید تا حدی مشکل کوتاه مدت و مقطعی ما را حل کند، لکن عملکرد آمریکا در ارتباط با دیگر کشورها و مروری بر این رابطه - حتی با ایران قبل و بعد از انقلاب - به خوبی خوی استکباری و منافع استیلاء طلبانه آن کشور را نشان می دهد: از طرف دیگر، با توجه به این که بسیاری از کشورهایی که با آمریکا دارای روابط نزدیك سیاسی و اقتصادی هستند نیز با مشکلاتی شبیه و یا حتی شدیدتر از مشکلات ما مواجه هستند، چه تضمینی دارد که مشکلات اقتصادی ما در صورت برقراری رابطه حل شود خصوصا رابطه با کشور استعمارگری که به صراحت اعلام کرده است که «ریشه ملت ایران را باید خشکاند» و به هیچ وجه توان تحمل موجودیت ما را ندارد تا چه رسد به رشد و پیشرفت ما را.

بحمدالله در شرایط کنونی جمهوری اسلامی ایران از وجهه بسیار خوبی در بین کشورهای دنیا برخوردار بوده و با اعمال سیاست هایی که در مقابل تحریم های آمریکا در پیش گرفته است می تواند اثرات ناشی از آنها را خنثی نماید. این سیاست ها عبارتند از:

۱- ایران در مقابله با سیاست تحریم محتاطانه عمل کرده و از هرگونه تنش زدایی خودداری کرده است.

۲- رشد و توسعه اقتصادی در برنامه های دولت به

حد قابل قبولی رسیده و بسیاری از پروژه های عظیم ساختاری و زیرساختی انجام گرفته است.

۳- ایران توانسته جهت رابطه را به سوی جنوب شرق آسیا، کشورهای منطقه و کشورهای اروپایی تغییر دهد و قراردادهای اقتصادی و تجارتی بسیاری را منعقد کند.

۴- با روی کار آمدن دولت آقای خاتمی و با حمایت مقام معظم رهبری از دولت ایشان، ایران با ارائه سیاست گفتگوی تمدن ها و سفر مقامات کشورهای اروپایی و غربی توانست راندمان سیاست های تحریم را خنثی کند.

۵- با اتحاد دولت، ملت و مدیریت همراه با استقامت مردم برای فائق آمدن بر برخی نابسامانی های داخلی، کوشش های لازم به عمل آمده است (علی اکبر جعفری، تحریم ایران از سوی آمریکا، اقدامی بی اثر، روزنامه اطلاعات، ۲۳/۹/۱۳۷۹، ص ۱۲).

جان کلام در حل مشکلات اقتصادی، پیامدهای تحریم آمریکا و... همان است که رهبر معظم انقلاب فرموده اند: «ملت ایران اگر بخواهد وضع مالی و اقتصادی خود را اصلاح کند، این به عزم، به اراده، به تصمیم، به کار همه طبقات، به همکاری با دولت وحمایت از مسؤولان کشور، به شجاعت در اقدام، به تأثیر نپذیرفتن از سیاست های خارجی خصمانه، به تأثیر نپذیرفتن از تبلیغات بیگانه احتیاج دارد. اینهاست که وضع یک کشور را درست می کند نه رابطه با آمریکا» (روزنامه کیهان، ۱۳/۸/۱۳۷۷، ص ۲).

جهت آگاهی بیشتر ر.ک:

- ارزیابی رابطه با آمریکا (از دید اقتصادی)، حسن دادگر، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

- چالش های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حمید معبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱

- ایران و آمریکا، حسن واعظی، انتشارات سروش ۱۳۷۹

- بررسی ماهیت

قدرت و سیاست خارجی آمریکا و موضوع برقراری رابطه، دکتر علی ولایتی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲

خداوند و پیامبر اسلام(ص) فرموده اند که هر انسانی اشتباه کند و سپس توبه نماید توبه او پذیرفته می شود؛ پس چرا امام خمینی فرمود که هیچگاه با امریکا نمی توانیم ارتباط برقرار کنیم؟

پرسش

خداوند و پیامبر اسلام(ص) فرموده اند که هر انسانی اشتباه کند و سپس توبه نماید توبه او پذیرفته می شود؛ پس چرا امام خمینی فرمود که هیچگاه با امریکا نمی توانیم ارتباط برقرار کنیم؟

پاسخ

همانطور که صحت تمام افعال واعمال ما دارای شرایطی است توبه نیز دارای شرایطی می باشد که یکی از این شرایط اظهار ندامت به درگاه الهی و پشیمانی قلبی است؛ یعنی واقعاً انسان از کرده و فعل خود پشیمان شده و از نافرمانی خویش نادم باشد و عزم و اراده او در آن حال بر این قرار گیرد که دیگر آن گناه و نافرمانی را انجام ندهد. به عبارت دیگر انسان نمی تواند هم اراده کند که گناه انجام دهد و هم در همان حال بگویند که توبه می کنم. شرط توبه دست کشیدن از گناه – در لحظه توبه – و اراده انجام ندادن آن در آینده است.

اما این جمله که شما از حضرت امام رحمه الله نقل کرده اید که «هیچگاه با امریکا نمی توانیم ارتباط برقرار کنیم»؛ درکلمات امام وجود ندارد اما ممکن است منظور شما جملاتی با این مضمون باشد. بنابراین برای توضیح مطلب جملات امام عیناً نقل می شود.

۱) در تاریخ ۵۸/۹/۲۵ امام می فرمایند: «با امثال امریکا – دولت یک شرافت انسانی مع الاسف، الآن ندارد که ما بخواهیم به واسطه آن شرافت انسانی اش با آن رابطه داشته باشیم – دولت امریکا این است که دارید می بینید که مظلوم را دارد در هر جا پیدا می کند پوست می کند بهتر این است که با آنهایی که میخواهند ما را بچاپند رابطه نداشته باشیم تا یک وقتی که به خود بیاید و بفهمد شرف هم هست در عالم

- منظور جهان اسلام است -».

۲) در تاریخ ۶۳/۸/۶ در دیدار با وزیر امور خارجه و سفرا و کاردانان جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور می فرمایند: «نه با امریکا کار داریم و نه با شوروی، ما خودمان هستیم و این که با همه دولتها رابطه داشته باشیم یعنی رابطه دوستانه نه روابط بین ارباب و رعیت و اما این روابط را نمی خواهیم مادامی که اینطور باشد».

در عبارت اول امام تأکید دارد که با دولت غارتگر نباید رابطه داشته باشیم. ایشان رابطه را مقید می کنند به این که برقراری رابطه زمانی ممکن است که آنها به خود بیاید یعنی از خصلت چپاولگری خود دست بکشند یعنی همان شرط توبه که باید تواب که از عملکرد و نافرمانی خود پشیمان شده باشد. درعبارت دوم ایشان به رابطه ارباب و رعیتی اشاره دارند که چنین رابطه ای ظالمانه است و ظلم گناه بسیار بزرگی است. ایشان در آخر بیاناتشان به این نکته اشاره می کنند که مادامی که طرف مقابل ما دارای چنان خصلتهایی باشند، پس در هر دو موردی که ما نقل کردیم امام خمینی نفرمودند که تا ابد ما با امریکا ارتباط برقرار نخواهیم کرد بلکه این عدم ارتباط تا زمانی است که امریکا از عملکرد خود نسبت به ما دست برداشته و روابط بین دو کشور به شکلی عادلانه و با احترام طرفین همراه باشد.

اما پرسشی که مطرح می شود این است که چه کسی مرجع تشخیص این مطلب است که امریکا از روابط ظالمانه نسبت به انقلاب اسلامی ایران دست کشید. یا نه؟

برای پاسخ به این پرسش اصل ۱۱۰ قانون اساسی راه را هموار نموده است

این اصل بیان می دارد «۱- یقین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشیخیص مصلحت نظام به عهده رهبری است» اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، مقامات و مسؤولان مهم کشور هستند».

در حکم مورخ ۷۵/۱۲/۲۷ مقام معظم رهبری در خصوص، موضوع سیاستگذاری کلان کشور چنین آمده: «این نهاد برجسته - مجمع تشخیص مصلحت نظام - برای این که بتواند وظایف مهم خود، بخصوص در زمینه سیاستگذاری کلان کشور را به انجام برساند لازم است که از آخرین فرآورده های کارشناسی دستگاههای دولتی بهره مند گردد». به همین خاطر در حال حاضر در مجمع تشخیص مصلحت نظام زیر مجموعهای کاری گسترده ای فعالیت می کنند و کمیته های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و غیره متشکل از کارشناسان مجرب مشغول به کار هستند.

این کمیته ها همواره آخرین عملکردهای سیاسی و اقتصادی کشور امریکا را در برخورد باانقلاب اسلامی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و راه کارهای مناسب را در هر زمان به مقام رهبری کشور پیشنهاد می نمایند و چنانچه روزی مشخص شود که روابط ایران و امریکا به صورت روابطی منطقی و سیاسی در چارچوبهای قوانین بین المللی به نقع ایران باشد، روابط ایران وامریکا مثل سایر کشورهایی که دارای روابط با ما هستند شکل خواهد گرفت.

پیامبر اکرم ۶در زمان حکومت خویش با کشورهای ابرقــدرت قطع رابطه نمی کردند. چرا رهبرکنونی انقلاب مخالف رابطه با ابر قدرت آمریکا است ؟

پرسش

پیامبر اکرم ۶در زمان حکومت خویش با کشورهای ابرقدرت قطع رابطه نمی کردند. چرا رهبرکنونی انقلاب مخالف رابطه با ابر قدرت آمریکا است ؟

پاسخ

هرگاه به دقت عملکرد نبیّ گرامی اسلام در مورد بر خورد غیر خودی و مخالفان اسلام مورد بررسی قرار گیرد, متوجّه خواهیم شد درست بر عکس اعتقاد شما آن حضرت با همهء ابرقدرت ها رابطه بر قرار نمی کردند. به عنوان مثال پس از تشکیل حکومت اسلامی , برای سران کشورها نامه نوشتند و آنان را به اسلام یا اطاعت از خوددعوت کردند. هر کسی به نامهء آن حضرت پاسخ مثبت می داد مانند نجّاشی با او طرح دوستی ریخته و رابطه برقرار می کرد و با آن هایی که پاسخ منفی به دعوت حضرت می دادند و اظهار مخالفت می نمودند مثل خسرو پرویز رابطه برقرار نمی کردند. نه تنها با کشورهای مخالف پیمان نمی بستند, بلکه با سران قبائِل مخالف قطع رابطه کرده و به شدّت باآن ها برخورد می کردند, مثل سران قریش (ابوسفیان , ابوجهل و...) و حتی با عموی خود (ابولهب) و مثل قبیله بنی النضیر که به خاطر جهاتی آنان را از آب و خاك و سرزمینشان بیرون کردند.(۱) و قبیلهء بنی قریظه که چند روزی دژآن ها توسط سپاه اسلام محاصره شد و آن ها مجبور شدند تسلیم سربازان اسلام شوند, سپس طبق قضاوت یکی ازسران قبیلهء اوس (سعدبن معاذ) مردان جنگجوی آن ها اعدام و زنان و کودکان و

مردان سالخورده اسیر شدند.

از این جا کشف می کنیم رهبر عالیقدر اسلام تنها با کشور یا قبایلی رابطه برقرار می

کرد که خصومتی با مسلمانان نداشت و مزاحمتی برای آن ها ایجاد نمی کردند. بر این اساس جا دارد رهبر انقلاب مخالف رابطه با آمریکا باشد,چون دشمن سرسخت نظام جمهوری اسلامی است .

(پاورقی ۱.جعفر سبحانی , فروغ ابدیّت , ج ۲ ص ۹۶

رهبر انقلاب در اجتماع مردم اراک در تقبیح سیاست دولت امریکا آن را سیاست و دموکراسی افسانه ای لقب داد. چنین انتقاد تندی از ایالات متحده نشان از چه نوع موضع گیری هایی می باشد؟

پرسش

رهبر انقلاب در اجتماع مردم اراك در تقبیح سیاست دولت امریکا آن را سیاست و دموکراسی افسانه ای لقب داد. چنین انتقاد تندی از ایالات متحده نشان از چه نوع موضع گیری هایی می باشد؟

پاسخ

بدیهی است که لبه تند و تیز انقلاب اسلامی ایران از ابتدا که فریاد امام(ره) بلند شد، علیه آمریکا و اسرائیل بود. آمریکا بود که بر ایران در دوران شاه تسلط داشت و از این آب و خاك بهره ها می برد و این کشور را پایگاه نظامی خود و شاه را اولین حامی اسرائیل در منطقه قرار داده بود. انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) توانست دست امریکا را از این منطقه کوتاه کند. لذا از همان ابتدا امریکا و طرفداران آن در منطقه با سیاست های انقلاب اسلامی مبارزه کردند و هنوز مخالفت ها ادامه دارد.

مبارزه با شاه در حقیقت مبارزه با امریکا و اسرائیل بود. توطئه های بی شماری که علیه نظام مقدّس جمهوری اسلامی توسط امریکا و اذناب او شده، بیانگر این حقیقت است. کودتای نوژه، حمله به طبس، حمله به هواپیمای مسافربری، تحمیل جنگ هشت ساله، مطرح کردن جزائر سه گانه در خلیج فارس، تجهیز گروه های آشوبگر در کردستان و ترکمن صحرا و جنگل و خوزستان، آتش زدن لوله های نفت در ابتدای انقلاب و تبلیغ بیش از حدّ رسانه های امریکایی و غربی و... توطئه هایی است که همواره ادامه داشته است. تا امریکا دست از روحیه تکبر و تجاوزگری بر ندارد و شر خود را از منطقه خلیج فارسی کم نکند و ناوگان های خود را از منطقه بیرون نبرد و پول های ایران را که حدود بیست سال است در بانك های امریکا مصادره

شده، آزاد نسازد، مخالفت و مبارزه با امریکا جزء سیاست های اصولی انقلاب اسلامی خواهد بود. رهبر معظم انقلاب که ادامه دهنده راه و خط امام(ره) است، همان سیاست اصولی امام را ادامه می دهد. امام فرمود: امریکا شیطان بزرگ است. سخنان رهبر معظم انقلاب بیانگر همین سیاست است.

سران نظامی امریکا و روسیه در اجلاسیه اخیر خود تصمیم به تحریم نظامی و اقتصادی گروه طالبان در افغانستان گرفتند. آیا امکان پیوستن جمهوری اسلامی به امریکا و روسیه در اجرای این تحریم وجود دارد؟

پرسش

سران نظامی امریکا و روسیه در اجلاسیه اخیر خود تصمیم به تحریم نظامی و اقتصادی گروه طالبان در افغانستان گرفتند. آیا امکان پیوستن جمهوری اسلامی به امریکا و روسیه در اجرای این تحریم وجود دارد؟

پاسخ

مخالفت ایران با حکومت طالبان در افغانستان به جهت این است که اوّلاً حکومت طالبان یک حکومت زوری وتحمیلی بر ملت مسلمان افغانستان است و در دولت آن ها تمامی اقشار و گروه های افغانی شرکت ندارند. ثانیاً ماهیت طالبان ماهیتی ضد شیعی و وهابی است که شیعیان افغانستان را قتل عام می کنند واز حقوق آنان جلوگیری می کنند. ثالثاً طالبان با حمایت کشورهای خارجی مانند عربستان و پاکستان به روی کار آمده اند و حالت دست نشاندگی دارند.

رابعاً: تحریم های نظامی و اقتصادی امریکا و دیگر کشورها بر ضد افغانستان، به جهت منافع خودشان است، نه به جهت منافع ملّت مظلوم افغانستان یا ملّت ایران. مسائلی از قبیل بن لادن و مواد مخدّر باعث این چنین تصمیمی شده است. بنابراین دولت جمهوری اسلامی ایران در راستای منافع خود و منافع ملّت مظلوم افغانستان قدم بر می دارد و مستقل است و در تصمیم گیری های سیاسی، ملاحظه امریکا یا دیگر کشورها را مدّ نظر ندارد.

آیا احتمال حمله امریکا به ایران وجود دارد؟ لطفاً توضیح دهید.

پرسش

آیا احتمال حمله امریکا به ایران وجود دارد؟ لطفاً توضیح دهید.

پاسخ

پاسخ به سؤال فوق و امثال آن از محدود کاری این واحد خارج است. اگر از مسئولان رده بالای نظامی بپرسید، بسیار به جا

خواهد بود.

در عین حال همان طوری که بوعلی سینا گفته "کلّما قرع سمعک فذره فی بقعه الأمکان؛ هر چه شنیده و یا می شنوی، به طور کلّی منکر نشو و احتمال وقوعش را بدهید". اصل احتمال حمله امریکا به ایران وجود دارد، اما بسیار بعید است، زیرا حساب ایران با سایر کشورهای قاره آسیا و کشورهای خاورمیانه جدااست و اتّفاقاً امریکا نیز از این قضیه کاملاً اطلاع دارد.

آیا می توان ایستادگی امام حسین(ع) در برابر طاغوت زمان را به ایستادگی ملت ایران در برابر امریکا تعمیم داد؟

پرسش

آیا می توان ایستادگی امام حسین(ع) در برابر طاغوت زمان را به ایستادگی ملت ایران در برابر امریکا تعمیم داد؟

پاسخ

حادثه کربلا گرچه در سرزمین خاص و در مدت محدود به وجود آمد، ولی پیام و درس های آن اختصاص به زمان و مکانی خاص ندارد. نهضت کربلا دو سویه است که یک سوی آن، خدا محوری، عدالت خواهی و ستم ستیزی و همه خوبی ها قرار دارد و یک سوی دیگر آن ، جنایت، دین ستیزی و ستمگری وجود دارد. دو سویه بودن دو نماد از درگیری حق و باطل در طول تاریخ است.

نهضت امام حسین(ع) تداوم نهضت های همه انبیا و بزرگان دین است. همان گونه که پیامبران در برابر طاغوت و طاغوتیان مانند فرعون ها قرار داشتند، امام حسین(ع) نیز در برابر یزید و یزیدیان - که طاغوتیان آن عصر بودند - قرار گرفت.

امام حسین(ع) در یک فراخوان عمومی همگان را به قیام علیه سلطان ستمگر و دین ستیز فدا خواند: "هر کس سلطان ستمگری را مشاهده کند که حرام های الهی را حلال می شمارد و عهد و پیمان خدا را شکسته و با سنت رسول خدا به مخالفت پرداخته و بین بندگان خدا با ظلم و تجاوز عمل می کند، اما عکس العمل قولی و فعلی انجام ندهد، بر خداوند است که او را در جایگاه سلطان جابر قرار دهد".[۱۶]

امام حسین(ع) از دو واژه سلطان و جائر بهره گرفت و بدون این که از یزید نام ببرد، فهماند قیام علیه سلطان جابر در هر زمانی واجب است. این جملات حکایت از آن دارد که در هر زمانی طاغوت و طاغوتیان

و حسین و حسینیان قرار دارند.

بی تردید می توان ایستادگی امام حسین(ع) در برابر طاغوت زمان را به ایستادگی ملت ایران در برابر امریکا تعمیم داد؛ زیرا مبارزه حق و باطل و شکل گیری دو جبهه عدالت و ستم اختصاص به زمان امام حسین(ع) ندارد؛ بلکه در هر زمانی در برابر آن ها یزید و یزیدیان قرار گرفته اند. شاید بر همین اساس گفته شده است: "کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا".

انقلاب ایران نیز ریشه در نهضت عاشورا داشته و ادامه همان نهضت است. ملت ایران با شعار و اهداف قیام امام حسین(ع) در برابر همه طاغوت و طاغوتیان – به ویژه امریکا – انقلاب را به وجود آورد. امروزه نیز عاشوراییان و حسینیان در برابر یزید های زمان به ویژه امریکا قرار گرفته و چندین سال در برابر امریکا ایستادگی و مقاومت نموده اند و در این مقطع زمانی نیز می توانند با شعار و پیام عاشورا، در برابر امریکا ایستادگی نمایند.

واقعیت آن است که انقلاب اسلامی ایران نمادی از همه خوبی ها است که به رهبری حسین زمان، در برابر یزید و یزیدیان که سمبل همه عدالت کشی ها و دین ستیزی ها است قرار گرفته اند.

[۱۶] ان اثیر الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۲؛ اللهوف، ص ۳۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۶.

ریشه و پایه مخالفت آمریکا با ما و دشمنی ما با آمریکا در چیست؟

پرسش

ریشه و پایه مخالفت آمریکا با ما و دشمنی ما با آمریکا در چیست؟

پاسخ

برای پاسخ به پرسش شما، لازم است در ابتدا بگوییم که برای ما "آمریکا" فقط یک کشور خاص در قسمتی از کره زمین نیست که دارای جمعیت خاص و مساحت معینی باشد، بلکه آمریکایی که ما با آن در تعارض و تقابل هستیم در حقیقت یک مکتب فکری، یک نوع فرهنگ و حتی نوعی روش است که دولت آمریکا بارزترین مصداق آن می باشد.

اساس اختلاف ما با انی آمریکا – و هر کشور دیگری که دارای چنان فرهنگ یا روشی باشد – در یک چیز خلاصه می شود و آن حفظ استقلال و مبارزه با استعمار است.

طبق همین اصل ما تا چند سال پیش با کشورهایی مثل فرانسه و انگلیس و شوروی هم در تضاد بودیم و رابطه ای با آن ها نداشتیم، ولی امروزه با تغییر مواضع سیاسی آن ها نسبت به جمهوری اسلامی، کشور ما با آن ها در ارتباط است و ما در آن کشورها سفارتخانه داریم.

البته این را هم بگویی که دولت آمریکا به دلایل دیگری هم از نظر ما منفور است و آن دخالت ها و اهانت های آشکار و پنهان به مردم ما و کشور ما است، مثلاً ـ حمله نظامی طبس، حمایت از گروه های تروریستی مخالف ایران، سقوط هواپیمای ایرباس ایرانی در خلیج فارس، مسئله تروریست بودن ایران، مسئله ساخت بمب اتم، کمک به رژیم عراق در جریان جنگ و ... که آوردن همه آن ها فرصت بیشتری را می طلبد.

نظر شما درباره حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی چیست؟ آیا ارتباطی با سوره توبه و آیات آن دارد. که از آن به عنوان کشف قرآنی یاد کنیم؟

پرسش

نظر شما درباره حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی چیست؟ آیا ارتباطی با سوره توبه و آیات آن دارد. که از آن به عنوان کشف قرآنی یاد کنیم؟

پاسخ

برادر بزرگوار، دبیر محترم. ضمن تشکر و قدردانی از اعتماد و مکاتبه شما با این مرکز و آرزوی توفیق و موفیقیت روز افزون برای جنابعالی و خانواده محترمان.

قرآن کریم معجزه ای جاوید و بی نظیر از پیامبر گرامی(ص) می باشد که حاوی مطالب و دستور های جامع و کامل برای زندگانی بشر در تمام طول تاریخ و معجزات و پیشگویی های فراوان و زیادی می باشد. از طرفی قرآن دارای بطن های زیادی است که با هر تفسیر و پرده برداری از مطالب آن، هر زمان به مطلب و مسئله تازه ای دست می یابند، با این حال هیچگاه قرآن حلاوت و تازگی خود را از دست نمی دهد، که این مطلب از معجزات قرآن می باشد.

برگه ای را که جنابعالی برای این مرکز ارسال کردید ظاهراً در کلّ کشور پخش گردیده است و هر نهاد یا ارگانی با چاپ آن، اسم واحد فرهنگی خود را زیر آن چاپ نموده است.

در هر حال ما نمی توانیم به جرأت بگوییم که تطبیق حادثه یازده سپتامبر با سوره توبه، صد در صد صحیح و منطبق می باشد، ولی این احتمال را می دهیم که ممکن است حادثه مذکور از پیشگویی ها و معجزات قرآن مجید باشد که از آن به عنوان کشف قرآنی یاد می شود.

برادر عزیز ما در انتساب مطالب و قضایا به قرآن باید نهایت دقّت و احتیاط را به کار بریم، تا قداست این کتاب شریف

و معجزات و پیشگویی های آن برای همیشه در چشم و نظر جهانیان محفوظ بماند.

هر کس این محاسبه را انجام داده می تواند جالب باشد لیکن آیات سوره برائت موضوعات دیگری را مطرح می سازد و از سنخ اعجاز و پیشگویی های قرآن نیست. مانند خبر دادن از شکست رومیان و پیروزی مجدد آن ها پس از چند سال.

آیه اوّل سوره روم صریح و روشن است ولی مطلبی که نوشته شده، صرفاً حدس و گمان است.

منتظر مکاتبات بعدی شما هستیم.

چرا دولت آمریکا از دست ایران عصبانی است؟

پرسش

چرا دولت آمریکا از دست ایران عصبانی است؟

پاسخ

عصبانیت امریکا از ایران بدین خاطر است که انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) تو دهنی محکمی به آمریکا زد، و یکی از پایگاه های مهم آمریکا در خاورمیانه را که رژیم منحط پهلوی بود، ریشه کن نمود. قبل از انقلاب اسلامی، رژیم پهلوی دست نشانده امریکا بود. ایران را پایگاه امریکا قرار داده بود. امریکاییان ساست های ضد اسلامی خود را توسط شاه اجرا می کردند. آن ها ایران را که یک کشور اسلامی و مملکت شیعه بود، به یک کشور طرفدار اسرائیل (که خیال محو اسلام از صحنه روزگار را دارد) تبدیل کرده بودند. پست های کلیدی در ایران در اختیار غرب زدگان و طرفداران امریکا بود. مردم به رهبری امام خمینی(ره) قیام کردند، و در این راه زحمت ها و خسارت های زیادی متحمل شدند و افراد زیادی به شهادت رسیدند تا بالاخره موفق شدند رژیم دست نشانده آمریکا را به زباله دان تاریخ بیندازند. آمریکا از انقلاب ایران به شدت ناراحت شد و پیروزی مردم ایران، آمریکائیان را عصبانی کرده حدود نُه ماه پس از پیروزی انقلاب ایران در ۱۳/۸/۵۸ عده ای از دانشجویان که بعداً به دانشجویان پیرو خط امام معروف شدند، سفارت امریکا در تهران را اشغال کردند و اسنادی پیدا کردند که سند جاسوسی امریکا علیه ایران بود. امریکا در این ماجرا ضربه بسیار سختی دید، زیرا آن که خود را ابر قدرت می دانست و فکر می کرد بقیه کشورها باید تحت سلطه آن باشند، مواجه با کشوری شد که ضربات خُرد کننده ای بر امریکا وارد می

کننـد و حیثت آن را به تمسـخر گرفته است. در تمام دنیا فقط یک نفر پیدا شد که به امریکا (که خود را ابر قدرت می دانست) بگویـد: "امریکـا هیـچ غلطی نمی توانـد بکنـد" و او امام خمینی بود. از این رو امریکا همواره دشـمنی خود با ایران را ابراز می کند.

هدف آمریکا از به راه انداختن جنگ روانی بین ملّت ایران چیست؟

پرسش

هدف آمریکا از به راه انداختن جنگ روانی بین ملّت ایران چیست؟

پاسخ

اسـتکبار جهانی برای رسـیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی از اهرم و راهکارها و روش های کاربردی و همسو با شرایط زمان و تحولات جهانی بهره می گیرد. آمریکا نیز برای سـلطه بر جهان به ویژه در کشورهای در حال توسـعه و کشورهای اسـلامی و به خصـوص ایران کـه امروزه آن هـا را بیشـترین مشـکل و مـانع در راه رسـیدن بـه منـافع نامشـروع خـود می دانـد، از راهکارهـا و سازکارها و استراتژی همسو با شرایط زمان بهره می گیرد از این رو علاوه بر به کارگیری ابزارهای مختلف، به جنگ روانی، نیز جنگ سرد[۵] می پردازد.

اسـتکبار از شـعارهایی مانند دموکراسـی، حقوق بشـر، ازادی بیان، تأمین منافع اقتصادی و ... بیشترین اسـتفاده را برای رسیدن به هـدف خویش برده است. پس از آزمـایش انواع و اقسـام توطئه ها برای رسـیدن به اهـداف خود و نا امیـدی از همه آنها امروزه آمریکا به جنگ روانی علیه مردم ایران رو آورده است. این مسـئله اگر چه تازگی نـدارد، اما اکنون بیشتر شده است، زیرا توطئه های یکـدیگر نتوانسـته برای اهـداف نامشـروع او ثمر بخش باشـد. در جنگ روانی جدیـد، آمریکا در پی سـست کردن ایمان، اراده، حس مسئولیت؛ ایجـاد ناامیـدی، فاصـله بین ملت و دولت، حس بـدبینی در مردم، فاصـله هر چه بیشتر مردم از یکـدیگر، توجه نکردن مردم به حوادثی که در جهـان اتفاق می افتـد و جنایاتی که در جهان به دست آمریکا و صـهیونیست در حال وقوع است، مشغول کردن مردم به زندگی فردی و مادی خود، دور کردن آن ها از معنویت و حس نوع

دوستی ایرانیان، با بزرگ نمایی مشکلاتی که در ایران وجود دارد و حمایت از بعضی گروه های داخلی و خود را خیر خواه مردم ایران نشان دادن، تا بتواند با سست کردن پایه های نظام اسلامی، به اهداف و منافع نامشروع سیاسی و اقتصادی در ایران برسد و یا حتی در صورت لزوم زمینه حضور نظامی و اشغال ایران را مشروعیت بخشد.

بررسی کوتاه و گذرا از تاریخ روابط ایران و آمریکا و دخالت آن کشور در امور ایران ما را به شناخت اهداف آمریکا نزدیک تر می کند.

اولین جای پای آمریکایی ها در ایران به سال ۱۰۲۹ ه . ش – ۱۸۵۱ ه – و شورع رسمی روابط ایران و آمریکا به سال ۱۲۳۰ ه – ش – ۱۸۵۱ که دوران حکومت ناصرالدین شاه است بر می گردد. از این تاریخ به بعد کم کم آمریکایی ها بر نفوذ شان در ایران افزودند و سلطه خودشان را در ایران گسترش دادند و در این دوره سلطه، دو حادثه از بقیه مهم تر است:

۱ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

هدف آمریکا از کودتا تا برکناری دولت مردمی مصدق بود که پس از مبارزات ملی شدن صنعت نفت به نخست وزیری رسیده بود. امریکایی ها با کودتا زاهدی را به قدرت رساندند. از این تاریخ به بعد حکومت دست نشانده، در خدمت منافع آمریکا قرار گرفت.

۲ کاپیتولاسیون: طبق قرارداد کاپیتولاسیون مستشاران، نظامیان، کارمندان آمریکایی و خانواده های آنان و بستگانشان در ایران در صورت ارتکاب به جرم از تعقیب قضایی مصون می مانند. این قانون ننگین در ۱۱ مهر ۱۳۴۳ آن هم شبانه در مجلس شورای ملّی به تصویب

رسید.

با این مصوّبه کشورایران بیشتر در خدمت منافع نامشروع آمریکا قرار گرفت.

متن آن توسط یکی از کارمندان مجلس به اطلاع حضرت امام خمینی(ره) رسید. آمریکا نیز در قبال تصویب این قانون با اعطای وام ۲۰۰ میلیون دلاری به ایران جهت خرید سلاح از آمریکا موافقت نمود. افشای این قانون توسّط امام در ۴ آبانماه ۱۳۴۳ ضمن سخنان شدید اللحنی که آن را با آیه استرجاع[۶] شروع نمود، دلتمردان آمریکا را خشمگین کرد و دور جدیدی از مبارزات ملت مسلمان ایران بر ضد شاه و حامیان آن را به وجود آورد.

انقلاب و نهضت اسلامی ایران به نوعی مبارزه با اهداف نامشروع آمریکا به شمار می آید.

خصومت های آمریکا علیه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها کاهش نیافت، بلکه شتاب بیشتری گرفت و برای سرنگونی آن اقدام نمود. واقعه طبس[۷] و کودتای نوژه[۸] مهم ترین حوادث این دوره به شمار می رود. سپس آمریکا در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نقش مهمّی را ایفا نمود.

این توطئه نیز با شکست روبه رو شد. آمریکا در مسیر دشمنی با ایران راهکارهای دیگری را به اجرا گذاشت، از جمله:

۱ ورود کالاهای ایرانی به آمریکا و فروش فناوری (تکنولوژی) دو منظوره و فن آوری های نو به ایران را ممنوع کرد و دشمنی های خود را به عرصه بین المللی کشاند و تلاش نمود ایران را در اجلاس کشورهای صنعتی موسوم به گروه هشت محکوم نماید.

۲ ممانعت دولتمردان آمریکا از عبور خط لوله نفت و گاز کشورهای آسیای میانه از ایران از شیطنت های دیگر آنان است.

۳ ممانعت از تعیین رژیم حقوقی دریای خزر.

۴ تلاش جهت

نا امن نمودن مرزهای ایران.

۵ تخریب روابط ایران با دیگر کشورها.

۶ بهانه گیری های بی مورد از دستیابی ایران به تکنولوژی هسته ای برای مصارف صلح آمیز.

۷ حمایت از ضد انقلاب داخلی و خارجی.[۹]

۸ حمایت آشکار در جنگ تحمیلی از عراق با سرنگونی هواپیمای مسافربری و کشتی های ایرانی.

بنابراین دشمنی آمریکا با ایران ریشه در منافع نامشروع آن دارد، و چون که ملت ایران بیدار شدند و نمی خواهند بیگانگان به ویژه آمریکا سرنوشت آنان را رقم بزنند، این درگیری و به اصطلاح جنگ روانی وجود دارد.

[۵]جنگ روانی یا جنگ سرد: عبارت است از حالت کشاکش سیاسی و اقتصادی وایدئولوژیک میان دو یا چند کشور همراه با جنگ روانی و تبلیغاتی، بی آنکه جنگ یاکاربرد مستقیم جنگ افزارهایی در میان باشد.

[۶]صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۱۵، ناشر: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

[۷]همان ج ۱۲، ص ۲۶۸.

[۸]همان، ج ۱۳، ص ۳۹.

[۹]با بهره گیری از سایت بسیج دانشجویی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

نظام جمهوری اسلامی ایران برای مبارزه علیه آمریکا، چه اقداماتی باید انجام دهد، تا از دست توطئه های آمریکا در امان بماند؟

پرسش

نظام جمهوری اسلامی ایران برای مبارزه علیه آمریکا، چه اقداماتی باید انجام دهد، تا از دست توطئه های آمریکا در امان بماند؟

پاسخ

برای مقابله با توطئه های استکبار جهانی راهکارهای زیر قابل تأمل است:

۱- ایجاد وحدت و یکپارچگی در ملّت بزرگ ایران و همگرایی و همسویی مردم در تبعیّت از رهبری و ولیّ أمر، تا از گزند هر خطری در امان بمانیم.

۲- دشمن شناسی، به این معنا که چهره حقیقی دشمنان نظام، در داخل و خارج برای ملّت عزیز، شناخته شود.

چهره حقیقی امریکا و خصومت ها و سیاست های کینه توزانه او و کشورهای همفکرش، باعث می شود شناخت و معرفت مردم ما نسبت به استکبار بیشتر شود، به گونه ای که دشمنان به سادگی نتوانند نقشه های موزیانه خود را علیه نظام و مردم پیاده کنند. این مسئله باعث می شود مردم سریعتر و با شکوهتر در صحنه های مختلف انقلاب حاضر شوند.

۳- تقویت باورهای دینی و مذهبی، به گونه ای که مردم با ایمان و اعتقاد راسخ به معتقدات خود، به سادگی زیر بار هر حکومتی نمی روند و از مرز و بوم جغرافیایی و فکری دینی خود، تا پای جان دفاع خواهند نمود.

۴- تقویت فرهنگ شهادت طلبی، و تبیین جایگاه والای شهادت از نظر خدا و مکتب اسلام.

این فرهنگ باعث می شود که شهیدان زیادی همانند شهید فهمیده پرورش یابند که با بستن نارنجک به کمر به زیر تانک دشمن رفته و لرزه بر جان دشمنان اندازند. این مهم همان است که سیاستمداران امریکا، امروز از آن به عنوان قوی ترین عامل در پیروزی و ماندگاری انقلاب اسلامی ایران یاد می کنند.

۵- تقویت بنیادین زیر بناهای اقتصادی. این مهم نیز باید، به گونه ای برنامه ریزی شود

که کشور عزیز ما را به هر جهتی که به تقویت زیربناهای اقتصادی و دارایی کشور کمک می کند، سوق دهد و کشور ما را از تک قطبی و وابستگی به نفت برهاند، به گونه ای که اگر ذخائر نفتی کشور به افول گرایید، مملکت از جهت های دیگر اقتصادی همانند صنعت و معدن و کشاورزی و دامپروری بتواند روی پای خود بایستد، تا خود را از وابستگی و سرسپردگی به کشورهای استکباری برهاند.

۶- تقویت بنیه نظامی و دفاعی. این مهم بحمداللّه روبه پیشرفت و توسعه می باشد. امروز به موشک های پیشرفته و تکنولوژی نظامی و دفاعی دست پیدا کرده ایم و اما این بدان معنا نیست که بتوانیم با این سلاح ها و ادوات نظامی، در مقابل سلاح های پیشرفته و اتمی کشورهای استکباری مقاومت داشته و دوام بیآوریم. باید با گام های بلندتر و مؤثرتر بتوانیم چنین مقاومت و دفاعی را در کشور ایجاد کنیم.

۷- تقویت بنیه علمی. با تقویت بنیه های علمی و پیشرفت های قابل تأمل در این راستا می توان کشور را بیمه کرد. اندیشمندان و متفکّرانی می توانند با خلاّقیّت و نو آوری و تکنولوژی روز و پیشرفته، کشور را در مقابل بحران ها و تهاجم های مختلف بیمه نمایند.

۸- مبارزه با تهاجم فرهنگی و برهنگی فرهنگی. یکی از حربه های استکبار، استحاله و دگرگون کردن فرهنگ های برجسته و غنی کشورهای اسلامی، خصوصاً ایران اسلامی است، تا شاید بتواند از این راه، بی دینی و بی حجابی و ابتذال را داخل کشور کند و مردم را از اسلام و انقلاب و نظام جدا نماید.

می توانیم باتقویت و تحکیم بنیه های فرهنگی و مبارزه با این تهاجم خزنده و بی سر و صدا انقلابمان را بیمه نماییم.

۹- حضور

مردم در صحنه های سیاسی همانند انتخابات. می دانیم پشتوانه اصلی و حقیقی نظام، مردم هستند، که با حضور خود، رژیم ستم شاهی را از پای درآوردند.

یکی از راه کارهایی که میتواند استکبار را مأیوس کند، حضور همیشگی و مداوم مردم در راهپیمایی ها و انتخابات باشد، و این امریکا و دیگران را مأیوس خواهد کرد. هر قدر این حضور پررنگ تر و مستحکم تر باشد، نا امیدی دشمن بیشتر خواهد شد. مسئولان حکومت اسلامی باید راه های دلگرمی و حمایت مردم از نظام را شناخته و هر چه بیشتر سعی در جلب رضایت و رفع نیازهای مردم داشته باشند، تا مردم انقلاب را از خود و برای خود دانسته و به حضور هر چه بیشتر در صحنه های انقلاب و کشور تشویق و ترغیب شوند.

۱۰- از راهکارهای دیگری که می توان برای در امان ماندن از دست توطئه های آمریکا عنوان کرد، تقویت و تحکیم جایگاه بین المللی ایران اسلامی در سازمان های جهانی است، به گونه ای که با ایجاد روابط محترمانه با کشورهای مختلف جهان و همکاری بیشتر با آن ها خصوصاً با همسایگانمان، فتنه و نقشه های استکبار را خنثی نماییم. اگر بتوانیم روابط خودمان را با کشورها، خصوصاً کشورهای همسایه که امروز، آمریکا در آن جا، جاخوش کرده است، بیشتر نموده و سیاست صلح و امنیت و آرامش را در منطقه دنبال کنیم، نقشه های استکبار در محاصره و یا احیاناً حمله، به جمهوری اسلامی، ناکام خواهد ماند.

راهکارهای مختلف دیگری در این خصوص وجود دارد، تأکید بر صادرات، بها دادن به تحقیق و تشویق مخترعان و استعدادهای درخشان، حفظ هویّت ملّی و اعتدال در مصرف.

آیا امریکا به ایران و سوریه نیز حمله می کند؟

پرسش

آیا امریکا به ایران و سوریه نیز حمله

می کند؟

پاسخ

در مورد حمله امریکـا به ایران و سوریه نمی شود دقیقاً اظهار نظر کرد، چرا که این مسئله از یک طرف به شـرایط زمانی جهان، اوضاع سیاسی و داخلی آمریکا و طرح و نقش های شیطنت آمیز آن بستگی دارد و از طرف دیگر به وحدت و یکپارچگی ملّت و دولت و تصمیم گیری های سیاسی دولتمردان.

با توجه به هشیاری و رشـد سیاسـی و حضور مداوم و انقلابی مردم ایران و پیروی آنان از ولایت فقیه و رهبر معظم انقلاب بعید به نظر می رسد که آمریکا به ایران حمله کند.

در هر حال، اگر تصـمیم به چنین کار گسـتاخانه ای بگیرد، مطمئناً سـعی خواهد کرد که زمینه های تبلیغاتی و دلسـردی مردم از حکومت اسلامی و رهبران سیاسی و تحمیل مشکلات بسیار را آماده کند.

امیـدواریم که خـدای متعـال به برکت ولاـیت ائمه(ع) و امـام رضا(ع) حضـرت بقیه اللّه الاعظم کشور ایران را از گزنـد حوادث حفظ فرماید.

چرا می گوییم: مرگ بر آمریکا در صورتی که خود مردم آمریکا هم از دست جنایات بوش ناراحتند؟

اشاره

چرا نمی گوییم: مرگ بر بوش؟

پرسش

چرا می گوییم: مرگ بر آمریکا در صورتی که خود مردم آمریکا هم از دست جنایات بوش ناراحتند؟

چرا نمی گوییم: مرگ بر بوش؟

پاسخ

شعـار مرگ بر امریکا اختصاص به ملت ایران نـدارد، بلکه شـعار همه مظلومان و آزادی خواهان جهان است که در قالب شـعار، کتـاب نوشـته و نمـایش فیلم... ظهور می کننـد. هرگـاه واژه امریکـا به کار می رود، مقصود مردم و سـرزمینی آن کشور نیست، بلکه سـیاست های اسـتعماری حاکم بر آمریکا و سیاسـتمداران و دولتمردان است که به مرور زمان بر مسند قدرت قرار گرفته و

یکی از دیگری برترند. استراتژی غیر معقول آنان به گونه ای است که حتی مردم امریکا نیز علیه آنها شعار می دهند با این تفاوت که شعار مردم امریکا با شعار خارج از امریکا در بهره گیری از واژه ها و ادبیات تفاوت دارد. اگر در خارج از کشور علیه امریکا شعار داده می شود، مقصود از امریکا دولتمردان آن است. هرگاه در داخل آمریکا علیه رهبران آن شعار داده می شود، اسم شخص و یا کابینه و با یکی از کارگزاران و رهبران آن را نام می برند. بستگی به عرف عموی است. بدین سان در داخل امریکا شعار مرگ بر امریکا معنا ندارد، زیرا مردم یک کشور علیه کشور خود شعار نمی دهند.

اگر مردم ایران شعار مرگ برامریکا را سر می دهند، مقصود دولتمردان آن کشور است. مردم ایران با مردم امریکا دشمن نیستند و با سیاست های این کشور که توسط رهبران آن اعمال می شود، مخالف بوده و علیه دولتمردان شعار می دهند که با واژه مرگ بر امریکا ظهور می

کند و این اختصاص به بوش یا هر رئیس جمهور ندارد. در واقع بوش و دیگر رئیس جمهوری ها به وسیله دست های حاکمان اصلی آمریکا هدایت و راهنمایی می شوند! و این اختصاص به دوره و زمان خاص ندارد.

بسیار ساده لوحانه خواهد بود که سیاست های غلط آمریکا و دشمنی آن را با ملت ایران از زمان های بسیار گذشته مانند حمایت از رژیم شاهنشاهی و کودتای ۲۸ مرداد و یا دوران جنگ با عراق را در این زمان مربوط به یک شخص یا اشخاص معین بدانیم. تفکر سلطه و استعمار و به بردگی کشاندن دیگران در تمام سردمداران این کشور و دست های پیدا و پنهان در درون آنها وجود دارد.

براساس جنایات و دشمنی امریکا با ایران اسلامی بود که امام امریکا را شیطان بزرگ خوانده و شعار مرگ بر امریکا را قانونی و حق مشروع ملت ایران دانست. جنگ ایران و امریکا، جنگ دو ملت نیست، بلکه جنگ حق و باطل است که همه بدی ها در رفتار و گفتار دولتمردان امریکا تبلور یافته است.

یکی از استراتژی های جمهوری اسلامی ایران نفی هرگونه سلطه پذیری و روابط صلح آمیز با دولت های غیر متجاوز و غیر محارب است .

در قانون اساسی ایران تصریح شده است: " سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دولت های غیر محارب است".

البته شعار مردم ایران علیه امریکایی ها در بهره گیری از واژه

های "مرگ بر امریکا" خلاصه نمی شود، بلکه گاهی علیه آن دسته از دولتمردان امریکا که دشمن ایران محسوب می شوند، نیز شعار داده می شود در بعضی تظاهرات و مناسبت های دیگر هم شعار مرگ بر امریکا سر داده می شود که مقصود دولتمردان است و گاهی شعار مرگ بر بوش و ... داده می شود.

چرا می گوییم: مرگ بر آمریکا در صورتی که خود مردم آمریکا هم از دست جنایات بوش ناراحتند؟

اشاره

چرا نمی گوییم: مرگ بر بوش؟

پرسش

چرا می گوییم: مرگ بر آمریکا در صورتی که خود مردم آمریکا هم از دست جنایات بوش ناراحتند؟

چرا نمی گوییم: مرگ بر بوش؟

پاسخ

شعار مرگ بر امریکا اختصاص به ملت ایران ندارد، بلکه شعار همه مظلومان و آزادی خواهان جهان است که در قالب شعار، کتاب نوشته و نمایش فیلم... ظهور می کنند. هرگاه واژه امریکا به کار می رود، مقصود مردم و سرزمینی آن کشور نیست، بلکه سیاست های استعماری حاکم بر آمریکا و سیاستمداران و دولتمردان است که به مرور زمان بر مسند قدرت قرار گرفته و یکی از دیگری برترند. استراتژی غیر معقول آنان به گونه ای است که حتی مردم امریکا نیز علیه آنها شعار می دهند با این تفاوت که شعار مردم امریکا با شعار خارج از امریکا در بهره گیری از واژه ها و ادبیات تفاوت دارد. اگر در خارج از کشور علیه امریکا شعار داده می شود، مقصود از امریکا دولتمردان آن است. هرگاه در داخل آمریکا علیه رهبران آن شعار داده می شود، اسم شخص و یا کابینه و با یکی از کارگزاران و رهبران آن را نام می برند. بستگی به عرف عموی است. بدین سان در داخل امریکا شعار مرگ بر امریکا معنا ندارد، زیرا مردم یک کشور علیه کشور خود شعار نمی دهند.

اگر مردم ایران شعار مرگ برامریکا را سر می دهند، مقصود دولتمردان آن کشور است. مردم ایران با مردم امریکا دشمن نیستند و با سیاست های این کشور که توسط رهبران آن اعمال می شود، مخالف بوده و علیه دولتمردان شعار می دهند که با واژه مرگ بر امریکا ظهور می

کنـد و این اختصاص به بوش یا هر رئیس جمهور ندارد. در واقع بوش و دیگر رئیس جمهوری ها به وسـیله دست های حاکمان اصلی آمریکا هدایت و راهنمایی می شوند! و این اختصاص به دوره و زمان خاص ندارد.

بسـیار سـاده لوحـانه خواهـد بود که سـیاست هـای غلـط آمریکا و دشـمنی آن را با ملت ایران از زمان های بسـیار گذشـته مانند حمـایت از رژیم شاهنشاهی و کودتای ۲۸ مرداد و یـا دوران جنـگ با عراق را در این زمان مربوط به یک شـخص یا اشـخاص معین بـدانیم. تفکر سـلطه و اسـتعمار و به بردگی کشانـدن دیگران در تمام سـردمداران این کشور و دست های پیدا و پنهان در درون آنها وجود دارد.

براساس جنایات و دشـمنی امریکا با ایران اسـلامی بود که امام امریکا را شیطان بزرگ خوانده و شعار مرگ بر امریکا را قانونی و حق مشـروع ملت ایران دانست. جنگ ایران و امریکا، جنگ دو ملت نیست، بلکه جنگ حق و باطل است که همه بـدی ها در رفتار و گفتار دولتمردان امریکا تبلور یافته است.

یکی از استراتژی هـای جمهوری اسـلامی ایران نفی هرگونه سـلطه پـذیری و روابـط صـلح آمیز با دولت های غیر متجاوز و غیر محارب است .

در قانون اساسـی ایران تصـریح شده است: " سـیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، اسـتقلال همه جانبه و تمامیت ارضـی کشور، دفاع از حقوق همه مسـلمانان و عـدم تعهد در برابر قدرت های سـلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دولت های غیر محارب است".

البته شعار مردم ایران علیه امریکایی ها در بهره گیری از واژه

های "مرگ بر امریکا" خلاصه نمی شود، بلکه گاهی علیه آن دسته از دولتمردان امریکا که دشمن ایران محسوب می شوند، نیز شعار داده می شود در بعضی تظاهرات و مناسبت های دیگر هم شعار مرگ بر امریکا سر داده می شود که مقصود دولتمردان است و گاهی شعار مرگ بر بوش و ... داده می شود.

چرا مسئولان کشور ما با دخالت های آمریکا به امور مملکت ما برخورد قاطع نمی کنند؟ وظیفه ما در مقابل بی حرمتی دشمنان اسلام به ممالک اسلامی چیست؟

پرسش

چرا مسئولان کشور ما با دخالت های آمریکا به امور مملکت ما برخورد قاطع نمی کنند؟ وظیفه ما در مقابل بی حرمتی دشمنان اسلام به ممالک اسلامی چیست؟

پاسخ

ما مسلمانان در زندگانی فردی و اجتماعی ، در زمان ها و مکان های مختلف از وظایف گوناگون برخوردار هستیم. بعضی از وظایف مربوط به امور شخصی و خانوادگی است، اما بعضی مربوط به امور اجتماعی و مملکتی و حتی ممالک اسلامی است.

امور و وظایف مربوط به سیاست های کلان کشور را مسئولان و در رأس آنها رهبر عظیم الشأن انقلاب به عنوان ولیّ امر مسلمین برای ما تعیین می کنند، چرا که در برخی از امور و مسائل مربوط به سیاستمداری و کشور داری از نظر ما شاید کوچک جلوه نماید.

از نظر شرعی وظیفه ما پیروی از دستورهای ولیّ فقیه زمان می باشد. مسئولان باید زیرکانه و هوشمندانه و سیاستمدارانه با آمریکا و استکبار جهانی برخورد نمایند ، نیز کوچک ترین بهانه را به دست استکبار جهانی و همدستان غربی و اروپایی آن در مجامع بین المللی ندهند.

چنان که در مسئله به دست آوردن انرژی و تکنولوژی هسته ای شاهد بهانه جویی های استکبار و فشارهای سیاسی آن در مجامع بین المللی هستیم، ضمن اینکه باید توجه قدرت و ماشین عظیم جنگی و همدستانش در جهان و نفوذ آنها در کشورهای منطقه و اطراف ایران اسلامی باشیم. حفظ نظام اسلامی (که با خون هزاران شهید گلگون کفن و جانبازی جانبازان و ایثارگری آزادگان سرافراز به دست آمده) مهم ترین و بالاترین اولویت برای ما و مسئولان ما به شمار می رود. چنانچه مصالحی درخصوص برخوردهای

سیاسی با آمریکا و همدستانش وجود داشته باشد، قطعاً از نظر مسئولان نظام خصوصاً رهبر عالیقدر و فرزانه آن دور نخواهد ماند و آن را در مجامع بین المللی و جهانی، به کار خواهند گرفت.

با توجه به نقشه های گسترده و ابزارهای قدرت و ثروت بسیار دشمنان و هجوم همه جانبه و به شکل های مختلف آنها (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و...) ، وظیفه ما در این برهه حساس و در وضع کنونی، هوشیاری و آگاهی هر چه بیشتر از طرح ها و نقشه های دشمنان و شیوه های نفوذ آنها در جهان اسلام به طور عموم و میان مردم ایران به طور خصوص است؛ نیز آگاهی دادن به مردم به خصوص قشر جوان ؛ ایجاد آمادگی رزمی و شور و اشتیاق در جوانان؛ تقویت و حفظ بنیه نظامی؛ جلوگیری از عوامل مخرب و سست کننده باورهای دینی قشر جوان، مانند مسائل فرهنگی و شیوع اعتیاد. امور برشمرده از مهم ترین وظایف در زمان کنونی برای مقابله با توطئه های دشمنان خواد بود.

شما می توانید سؤالات خود را به نشانی قم ص پ ۱۹۷ ارسال کنید تا جواب سریع تر بدست شما برسد.

۲۱–ذات بشر به سوی قدرت بالاتر خود سوق دارد هرچند این قدرت در بعضی زوایا مضر برای او باشد اما می توان جنبه مثبت آن را با قدری تأمل و سیاست مناسب از آن خود نمود اگر این انسان را به مراتب بالاتر یعنی جامعه و ملت سوق دهیم، چرا هرگونه ارتباط با آمریکا بعنوان ابر

پرسش

ذات بشر به سوی قدرت بالاتر خود سوق دارد هرچند این قدرت در بعضی زوایا مضر برای او باشد اما می توان جنبه مثبت آن را با قدری تأمل و سیاست مناسب از آن خود نمود اگر این انسان را به مراتب بالاتر یعنی جامعه و ملت سوق دهیم، چرا هرگونه ارتباط با آمریکا بعنوان ابر قدرت اکثر زمینه ها را رد می کنیم؟ آیا مقصود یا منفعتی را دنبال می کنیم؟

پاسخ

بدون شک انسان موجودی است کمال طلب، و قدرت طلبی و توانمندی در عرصه های مختلف را نیز از مظاهر آن دانسته و پیوسته در حال حرکت و تکاپو برای هرچه توانمند تر شدن است بگونه ایکه شاهد تجاوز به حریم یکدیگر و ضایع سازی حقوق افراد و جامعه های مختلف بوده و هستیم و پر واضح است که در نگاه خرد آدمی و وحی و مقررات الهی انسان مجاز به توانمندی بی ضابطه و بی هدف نمی باشد زیرا ثمره ای جز هرج و مرج و توحش نخواهد داشت از این رهگذر ارتباطات برای کسب قدرت و توانائی آنگاه عقلانی و پسندیده است که پیامد منفی نداشته و یا ضریب آن به حداقل برسد و از آنجائیکه نظام سیاسی دولت آمریکا دارای روحیه استکباری می باشد ارتباط با وی در برخی از تحلیلها اصلاً منفعت نداشته بلکه موجب ضرر نیز می باشد و به نظر برخی تحلیل گران سیاسی دارای منفعتی اندک است که به ریسک آن نمی ارزد. با این وجود جمهوری اسلامی ایران به منظور همان استفاده هایی که فرمودید و برای مصون ماندن از دشمنی ها آمریکا شرایطی را همواره مطرح نموده، که تا کنون شاهد هیچگونه موافقت و تغییر موضعی از جانب آمریکا نبوده

است. مقام معظم رهبری فرموده اند:

" آمریکاییها برای ارتباط و فعالیت های خودشان در دنیا، یک وجهه ی نظر بیشتر ندارند آن را هم می گویند؛ پنهان و کتمان نمی کنند و آن، منافع آمریکا است. چنانچه با کسی رابطه برقرار کنند، اگر بپرسند چرا، می گویند منافع ما ایجاب می کند؛ چون برای آنها منافعشان مهم است! آمریکا به هیچ کشوری سود نمی رساند؛ اگر چند میلیون دلار به کشوری وام بدهد، چند برابر از او امکانات می گیرد! امروز اگر شما به این منطقه نگاه کنید، می بینید که این کشورهای اطراف ما دچار فقر و ضعف و استبداد و فساد و مشکلات فراوانی هستند؛ اینها مگر با آمریکا روابط ندارند؟! همه ی اینها با آمریکا روابط دارند؛ آمریکاییها اعلان کردند که هدف آنها از ارتباط با کشورها، تأمین منافع دولت آمریکا است! معنای این حرف چیست؟ معنایش این است که از نظر آمریکاییها، منافع یک شهروند آمریکایی، بر منافع یک شهروند ایرانی هرکه باشد ترجیح دارد؛ یک جوان آمریکایی، بر جوانان ایرانی ترجیح دارد؛ یک عنصر آمریکایی هرکه باشد بر یک عنصر ایرانی و یا غیر ایرانی ترجیح دارد؛ سیاست آمریکا در مسائل جهانیش بر این مبنا است؛ هدف اصلی این است.

البته با دروغ و فریب، اسم حقوق بشر را می آورد! کشورهایی هستند که آمریکا از نفت آنها استفاده می کند؛ در آنها یک بار یک مجلس منتخب مردم تا امروز تشکیل نشده است؛ یک حاکم منتخب مردم، یک رئیس جمهور منتخب مردم در آن کشورها وجود ندارد؛ اما آمریکا اسمی از دمکراسی و حقوق بشر در آن کشور ها نمی آورد! چرا؟

چون منافعش را از آنها تأمین می کند. با

رژیم صدام در دورانی که رژیم صدام با ایران می جنگید؛ چون بر طبق منافع آنها بود کمال همکاری را کردند؛ بعد که رژیم صدام به کویت حمله کرد و منافع آنها را تهدید نمود، با او مقابله کردند؛ آن وقت صدام شد ظالم و جنایتکار و عنصر غیر قابل اعتماد! مگر قبلاً نبود؟!"

آیا تطبیق حوادث یازده سپتامبر آمریکا با آیات ۱۰۹ و ۱۱۰ سوره توبه درست است آیا هدف از این گونه بازگویی ها و یادآوری ها به جهت بالا بردن سطح قرآن است یا خیر؟

پرسش

آیا تطبیق حوادث یازده سپتامبر آمریکا با آیات ۱۰۹ و ۱۱۰ سوره توبه درست است آیا هدف از این گونه بازگویی ها و یادآوری ها به جهت بالا بردن سطح قرآن است یا خیر؟

پاسخ

خیر، تطبیق حوادث یازده سپتامبر آمریکا، با آیات ۱۰۹ و ۱۱۰ توبه درست نیست زیرا، این گونه توجیهات ،مطابق با اصول و قواعد تفسیر قرآن نیست و جنبه ذوقی دارد.

در تاریخ هر روز شاهد حوادث گوناگون تلخ و شیرین هستیم اگر هر واقعه ای را با ذوقیات خود، با آیات قرآن تطبیق دهیم علاوه بر این که خلاف قواعد و اصول تفسیر است سبب سستی و سبکی درباره اعتقاد به این کتاب آسمانی خواهد شد. قرآن کریم به کلیات معیارها، افکار، اعمال نتایج اعمال دشمنی دشمنان و... اشاره کرده است و کمتر به جزئیات و وقایع پرداخته است

بنابراین تطبیق وقایع و حوادث بر آیات قرآن صحیح نیست

با توجه به این که واقعه یازده سپتامبر کار خود آمریکایی ها و صهیونیست ها بوده شایعه تطبیق وقوع آن با آیات قرآن نیز بعید نیست که از جانب خود آن ها باشد، تا به اهداف خود برسند. برخی از اهدافی که در این باره دنبال می کنند به شرح زیر است

۱. ایجاد بی اعتمادی میان مسلمانان و غیرمسلمانان درباره قرآن اگر بپذیریم که وقایع را می توان بر قرآن تطبیق کرد، چنان چه یک حادثه برخلاف آن چه انتظار است مشاهده شود، کافی است که افراد نسبت به قرآن بی اعتماد شوند.

۲. آمریکائی ها و صهیونیست ها، در اهداف بلند مدت خود نقشه تضعیف و از بین بردن مسلمانان و یا حداقل جلوگیری از گسترش اسلام را در سر دارند. اگر این شایعه

تثبیت شود که حادثه یازده سپتامبر مطابق با آیات قرآن است آن گاه می گویند: این کار، کار مسلمانان و مطابق با اعتقاد و کتاب آسمانی آنان است تا بدین وسیله افکار عمومی را بر ضد قرآن و معتقدات مسلمانان بسیج کرده به اهداف شوم خود برسند، و بهانه ای برای مبارزه با مسلمانان داشته باشند; چنان چه دیدیم بعد از آن واقعه تمام امکانات خود را در این راه به کار گرفتند.

از این رو، به نظر می رسد، هدف از طرح چنین مسائلی تضعیف قرآن کریم باشد.

مرگ بر آمریکا و اسرائیل می گوییم اما وسایل آمریکایی و اسرائیلی استفاده می کنیم چه حکمی دارد؟

پرسش

مرگ بر آمریکا و اسرائیل می گوییم اما وسایل آمریکایی و اسرائیلی استفاده می کنیم چه حکمی دارد؟

پاسخ

قرآن کریم می فرماید: "لَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَٰفِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً ;(نسأ،۱۴۱) خداوند هرگز بر]زیان مؤمنان برای کافران راه]تسلّطی قرار نداده است "

خرید و فروش و هر گونه معامله با بازرگانان شرکت ها و مؤسسات غیر مسلمان اعم از آمریکا و اسراییل یا کشورهای دیگر، اگر باعث سلطه اقتصادی فرهنگی نظامی و سیاسی و یا باعث استعمار و تضعیف مسلمانان و تقویت کفار باشد جایز نیست " (اقتباس از: توضیح المسائل مراجع بنی هاشمی ج ۲، ص ۷۳۶، دفتر انتشارات اسلامی) ولی در غیر این صورت معامله با آن ها و استفاده از اجناس آن ها جایز است هر چند از جهت اعتقادی از آن ها تبرّی می جوییم و از آنان بیزاریم مرگ بر آمریکا و اسراییل کنایه از اظهار شدت تنفّر، غضب و بیزاری نسبت به آن هاست چرا که خدا و رسولش از مشرکان و کسانی که سر جنگ با مسلمانان دارند، بیزارند: "أَنَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُه (توبه ۳) بنابراین منافاتی ندارد که از جهت اعتقادی از کفار بیزار باشیم ولی از اجناس آن ها، مادامی که به زیان مسلمانان نباشد، استفاده کنیم

آیا آیه ۱۰۸ سوره انعام "مرگ بر آمریکا" را توجیه می کند؟

پرسش

آیا آیه ۱۰۸ سوره انعام "مرگ بر آمریکا" را توجیه می کند؟

پاسخ

وَلاَ تَسُبُّواْ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّواْ اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُون

محتوای آیه

به دنبال بحثی که درباره منطقی بودن معارف و احکام اسلامی شد، خدای متعال در این آیه تأکید می کند که هیچ گاه بت ها و معبودهای مشرکان را دشنام ندهید; زیرا این عمل سبب می شود که آنان نیز، نسبت به ساحت قدس خداوند همین کار را از روی ظلم ستم و جهل و نادانی انجام دهند.(المیزان علامه طباطبایی ، ج ۷، ص ۳۱۴، جامعه مدرسین / تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۵، ص ۳۹۳، دارالکتب الاسلامیه)

امّا در مورد شعار علیه آمریکا چند نکته شایان توجه است

۱. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر کفار و منافقان به صراحت شعار "مرگ باد" را داده است در آیه ۳۰ سوره توبه آمده است "قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ; خدا آنان را بکشد; چگونه]از حق باز گردانده می شوند؟ هم چنین چنین عبارتی برای منافقان در آیه ۴ سوره "منافقون آمده است

۲. چنان که گذشت مقصود از آیه شریف سوره انعام توهین نکردن به عقاید مخالفان است و شعار مرگ بر آمریکا و آتش زدن پرچم این کشور و امثال آن به هیچ وجه توهین به مقدسات مذهبی مردم آمریکا (از قبیل عقاید و آموزه های مسیحیت انجیل کلیساهای کاتولیک پروتستان ارتدوکس کشیشان و...) نمی باشند بلکه انزجار و نفرت از سیاست های ظالمانه و سلطه طلبانه دولتمردان آمریکا است مردم ایران انزجار خود را در

قالب شعار "مرگ بر آمریکا" و آتش زدن پرچم این کشور نمایان می سازند.

قبل از انقلاب آمریکا چه ضرری به کشورما رسانده است ؟

پرسش

قبل از انقلاب آمریکا چه ضرری به کشورما رسانده است ؟

پاسخ

خیانت های آمریکا در برابر ملّت ایران و سوء استفاده های کلان از سرمایه ها و امکانات این کشور، بسیار است بهطور فشرده می توان به امور زیر اشاره کرد:

۱ شرکت در توطئه کودتای ۲۸ مرداد و بازگرداندن شاه،

۲ حمایت از شاه خائن و تقویت سلطه او در ایران،

۳ تبدیل شاه به ژاندارم منطقه،

۴ استفاده از شاه و امکانات ایران در تحکیم موقعیت اسرائیل،

۵ غارت نفت و...

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱ عملکرد امپریالیسم در ایران

۲ تاریخ سیاسی معاصر دکتر سید جلال الدین مدنی

۳ اسناد لانه جاسوسی

بعد از انقلاب نیز آمریکا توطئه های زیادی برای مقابله با ایران طراحی و اجراء کرده است؛ از جمله:

۱ توطئه براندازی نظام از طریق تقویت و تجهیز وابستگان داخلی.

۲ ایجاد غائله کردستان.

۳ پناه دادن به شاه.

۴ تقویت منافقین و پناه دادن به آنها.

۵ تقویت صدام در جنگ تحمیلی بر علیه ایران.

۶ سرنگونی هواپیمای مسافربری ایرباس.

۷ تلاش های همه جانبه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جهت نابودی انقلاب.

چرا آمریکا متمایل به برقرار رابطه با ایران است ؟

پرسش

چرا آمریکا متمایل به برقرار رابطه با ایران است ؟

پاسخ

آمریکا در واقع جست و جوگر اهداف دیگری است. یکی از این اهداف که در پیش شرط های آمریکا آمده و دائماتکرار می شود، این است که جمهوری اسلامی ایران دست از حمایت آزادی خواهان، به ویژه ملت مظلوم لبنان وفلسطین بردارد تا امنیت اسرائیل و سلطه او در خاورمیانه تحکیم شود و گام بلندی در جهت تقویت سلطه صهیونیستم که از اهداف اساسی آمریکاست برداشته شود.

لطفاً چند نمونه از ضررهایی که به کشورمان در اثر تحریم اقتصادی و سیاسی آمریکا بر علیه ما انجام شده است و بر ما تحمیل شده است نام ببرید.

پرسش

لطفاً چند نمونه از ضررهایی که به کشورمان در اثر تحریم اقتصادی و سیاسی آمریکا بر علیه ما انجام شده است و بر ما تحمیل شده است نام ببرید.

پاسخ

اتخاذ و اعمال سیاست تحریم از سوی دولتمردان آمریکایی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی و تکنولوژیکی و..

علیه ایران به جهت جلوگیری از تثبیت و گسترش نظام اسلامی، به طور طبیعی، محدودیت ها و فشارهای زیادی را خصوصا با توجه به مؤلفه هایی از قبیل: سابقه وابستگی کامل ایران به آمریکا در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و... در زمان قبل از انقلاب از یک سو و نوپا بودن انقلاب و نیاز شدید آن به منابع اقتصادی، تکنولوژیکی و... در مواجهه با مشکلات ناشی از قبل از انقلاب و جنگ تحمیلی از سوی دیگر آن هم در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دنیا به تبع از سیاست های آمریکا و متحدین آن، از برقراری روابط مسالمت آمیز و دوستانه با ایران، اجتناب می ورزیدند به وجود آورد. اما این که آیا می توان از این قبیل محدودیت ها و فشارها به «ضرر» تعبیر نمود، نیازمند بحث و تأمل است. زیرا عنوان ضرر در جایی که منفعت و سود مطلوب و زیادی حاصل نشود صادق نیست و این تحریم ها، علیرغم برخی مشکلات، منافع بسیار زیادی را برای ملت ایران به دنبال داشته و دارد.

توضیح این مسأله نیازمند مقایسه آثار و نتایج روابط ایران با آمریکا در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است که در این مختصر نمی گنجد اما به صورت خلاصه باید گفت که این تحریم ها باعث شد

تـا کشـور مـا از وابسـتگی کامـل به آمریکـا رهـایی یابـد و زمینه هـای تقـویت اعتمـاد به نفس و اتکـاء به خـود و تلاش جهت خودکفایی و استقلال سیاسی، اقتصادی علمی و... را فراهم آورد.

در هر صورت برخی از محدودیت های ناشی از تحریم های آمریکا علیه ایران عبارتند از:

۱- افزایش هزینه های ایران در اثر خرید مایحتاج خود از واسطه های متعدد و خرید اجناس با قیمت بیشتر.

۲- عدم دستیابی آسان به نتایج مالی قطعنامه ۵۹۸.

۳- عدم دستیابی آسان ایران به کمک های سازمان ها و بانک های بین المللی.

۴- موانع موجود بر سر انتقال لوله های گاز و نفت از طریق خاک ایران.

۵- عدم دستیابی آسان به علوم و تکنولوژی پیشرفته.

۶- ایجاد موانع مختلف بر سر راه صادرات غیر نفتی و گرانتر شدن واردات ایران و...

علیرغم این قبیل محدودیت ها، ملت عظیم ایران با اتکاء به خداوند متعال و با همت و تلاش خویش توانسـته است بر بسـیاری از اثرات این تحریم ها فائق آید و راه دستیابی به پیشـرفت و تحقق اهداف و آرمان های انقلاب اسـلامی را در پیش گیرد و نه تنها این تحریم ها باعث انزوای ایران نگردیـد بلکه حقانیت ایران را برای سایر ملت ها به اثبات رسانـد و باعث مشـکلاتی برای خود ایالات متحـده گردید چنان که «لی هامیلتون» نماینده دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا در شورای روابط خارجی آمریکا در این بـاره می گویـد: «تلاش های ما برای منزوی کردن و مهار ایران نه تنها ناموفق بوده، بلکه نتایـج معکوسـی داشـته است. اینها موجب تنش های بزرگی با همپیمانان ما در اروپا و دوستان عربمان در خلیج فارس

شده است.

کشورهای کلیدی عرب، نشست اقتصادی در قطر را که ایالات متحده از آن پشتیبانی می کرد تحریم کردند، اما تمام کشورهای عربی در کنفرانس اسلامی تهران شرکت کردند.

... در واقع سیاست ما ایران را منزوی نمی کند. این سیاست، ایالات متحده را منزوی می سازد» (لی هامیلتون، ارزیابی مجدد سیاست آمریکا در قبال ایران، مجله خاورمیانه، سال پنجم، شماره یک، بهار ۱۳۷۸، شماره ۱۳، صص ۱۶۴ – ۱۶۵).

و یکی از مقامات ارشد دولت کلینتون در این زمیه اظهار می دارد: «اگر هدف آمریکا این است که ایران را به لحاظ اقتصادی ضعیف و به لحاظ سیاسی منزوی نماید، این امر نتایج بی حاصلی را ایجاد خواهد کرد» (مجله اطلاعات سیاسی – اقتصادی، شماره ۱۱۶ – ۱۱۵، ۱۳۷۶، صص ۱۳۹ – ۱۳۸).

نکته مهم قابل توجه این که نباید تصور کنیم که تنها راه فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی و... برقراری رابطه با آمریکاست، زیرا رابطه با آمریکا از جنبه اقتصادی شاید تا حدی مشکل کوتاه مدت و مقطعی ما را حل کند، لکن عملکرد آمریکا در ارتباط با دیگر کشورها و مروری بر این رابطه – حتی با ایران قبل و بعد از انقلاب – به خوبی خوی استکباری و منافع استیلاء طلبانه آن کشور را نشان می دهد: از طرف دیگر، با توجه به این که بسیاری از کشورهایی که با آمریکا دارای روابط نزدیک سیاسی و اقتصادی هستند نیز با مشکلاتی شبیه و یا حتی شدیدتر از مشکلات ما مواجه هستند، چه تضمینی دارد که مشکلات اقتصادی ما در صورت برقراری رابطه حل شود خصوصا رابطه با کشور استعمارگری که به صراحت اعلام

کرده است که «ریشه ملت ایران را باید خشکاند» و به هیچ وجه توان تحمل موجودیت ما را ندارد تا چه رسد به رشد و پیشرفت ما را.

بحمدالله در شرایط کنونی جمهوری اسلامی ایران از وجهه بسیار خوبی در بین کشورهای دنیا برخوردار بوده و با اعمال سیاست هایی که در مقابل تحریم های آمریکا در پیش گرفته است می تواند اثرات ناشی از آنها را خنثی نماید. این سیاست ها عبارتند از:

۱- ایران در مقابله با سیاست تحریم محتاطانه عمل کرده و از هرگونه تنش زدایی خودداری کرده است.

۲- رشد و توسعه اقتصادی در برنامه های دولت به حد قابل قبولی رسیده و بسیاری از پروژه های عظیم ساختاری و زیرساختی انجام گرفته است.

۳- ایران توانسته جهت رابطه را به سوی جنوب شرق آسیا، کشورهای منطقه و کشورهای اروپایی تغییر دهد و قراردادهای اقتصادی و تجارتی بسیاری را منعقد کند.

۴- با روی کار آمدن دولت آقای خاتمی و با حمایت مقام معظم رهبری از دولت ایشان، ایران با ارائه سیاست گفتگوی تمدن ها و سفر مقامات کشورهای اروپایی و غربی توانست راندمان سیاست های تحریم را خنثی کند.

۵- با اتحاد دولت، ملت و مدیریت همراه با استقامت مردم برای فائق آمدن بر برخی نابسامانی های داخلی، کوشش های لازم به عمل آمده است (علی اکبر جعفری، تحریم ایران از سوی آمریکا، اقدامی بی اثر، روزنامه اطلاعات، ۲۳/۹/۱۳۷۹، ص ۱۲).

جان کلام در حل مشکلات اقتصادی، پیامدهای تحریم آمریکا و... همان است که رهبر معظم انقلاب فرموده اند: «ملت ایران اگر بخواهد وضع مالی و اقتصادی خود را اصلاح کند، این به عزم، به اراده،

به تصمیم، به کار همه طبقات، به همکاری با دولت وحمایت از مسؤولان کشور، به شجاعت در اقدام، به تأثیر نپذیرفتن از سیاست های خارجی خصمانه، به تأثیر نپذیرفتن از تبلیغات بیگانه احتیاج دارد. اینهاست که وضع یک کشور را درست می کند نه رابطه با آمریکا» (روزنامه کیهان، ۱۳/۸/۱۳۷۷، ص ۲).

جهت آگاهی بیشتر ر.ك:

۱- ارزیابی رابطه با آمریکا (از دید اقتصادی)، حسن دادگر، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

۲- چالش های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حمید معبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱

۳- ایران و آمریکا، حسن واعظی، انتشارات سروش ۱۳۷۹

در مورد فعالیتهای هسته ای ایران و علل مخالفت امریکا و استراتژی های پنهان و پشت پرده آن توضیح دهید و آیا این بهانه گیری برای حمله نظامی به ایران نیست ؟

پرسش

در مورد فعالیتهای هسته ای ایران و علل مخالفت امریکا و استراتژی های پنهان و پشت پرده آن توضیح دهید و آیا این بهانه گیری برای حمله نظامی به ایران نیست ؟

پاسخ

بررسی هر کدام از موضوعاتی را که بیان نمودید، نیازمند ارائه اطلاعاتی مبسوط است که از ظرفیت یک نامه خارج است، از این رو مطالبی را به اختصار بیان می نماییم:

الف – فعالیت های هسته ای ایران: سوابق مربوط به نیروگاه هسته ای در بوشهر:

۱. در زمان حکومت محمد رضا پهلوی، قراردادی برای تأسیس نیروگاه هسته ای با کشورهای غربی منعقد نمود و دولت آلمان مسؤول احداث آن در بوشهر گردید، آلمانی ها مشغول به کار شدند و بسیاری از هزینه ها را دریافت کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی دولت آمریکا به شدت آلمان را در جهت عدم اجرای پروژه نیروگاه هسته ای بوشهر تحت فشار قرار داد و دولت آلمان علی رغم دریافت مقدار زیادی پول از ایران و تعهدات خود برای ساخت نیروگاه و احداث تجهیزات، عملا قرارداد منعقده را نیمه کاره گذاشت و پول ایران را نیز پس نداد در حالی که کارهای ساختمانی نیروگاه تقریبا به اتمام رسیده بود و ایران هزینه های سنگینی را متحمل گردیده بود.

پس از اعلام انصراف آلمان که صراحتا به دولت ایران اعلام نمود که بر اثر فشار وسیع آمریکا نمی تواند به ساخت پروژه ادامه دهـد. دولت ایران با روسـیه وارد مـذاکره شـد و قرار شـد که روس ها نیروگاه اتمی بوشـهر را تکمیل نماینـد. از این زمان فشار آمریکا بر روسیه برای فسخ قرارداد آغاز شد و تاکنون نیز ادامه دارد

(ایران و آمریکا، حسن واعظی، انتشارات سروش، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۲۵۰).

۲. جمهوری اسلامی ایران بارها رسما اعلام نموده است که به هیچ وجه در صدد ساخت بمب اتمی نیست بلکه خواهان دستیابی به تکنولوژی هسته ای برای مصارف صلح جویانه و تأمین انرژی است و برای اثبات این امر، ایران یکی از قدیمی ترین کشورهایی است که پیمان منع آزمایشات هسته ای (CTBT) را امضا کرد و کنوانسیون منع تولید و گسترش سلاح های هسته ای (NPT) را به رسمیت شناخته و به عضویت «آژانس بین المللی انرژی هسته ای» درآمد و نظارت مستقیم آژانس بین الملل انرژی هسته ای را بر فعالیت های خود پذیرفت.

۳. آژانس بین الملل انرژی هسته ای طی چندین سال با بررسی دقیق فعالیت های ایران و تقویت کانون های نظارتی خود، بارها در گزارشات خود اعلام کرده است که ایران به جز استفاده صلح آمیز از تکنولوژی هسته ای برنامه دیگری ندارد و روسیه نیز بارها اعلام نموده که نیروگاه هسته ای بوشهر فاقد تجهیزات لازم برای ساخت بمب اتمی است. اما علی رغم تمام دلایل و شواهد فوق آمریکا همچنان به بهانه دست یابی ایران به سلاح هسته ای با تأسیس و راه اندازی نیروگاه اتمی بوشهر و سایر فعالیت های صلح آمیز و علمی ایران در زمینه تکنولوژی اتمی مخالفت می کند.

۴. موضع رسمی دولت جمهوری اسلامی همواره ضد هسته ای و تأکید بر تعهدات رسمی کشور در پای بند بودن بر قراردادها و معاهدات بین الملل و کنترل تسلیحات و خاورمیانه ای عاری از تسلیحات اتمی و کشتار جمعی بوده است.

توجه به این نکته حائز

اهمیت است که تصمیم به پای بندی به عدم تولید انواع سلاح های کشتار جمعی در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در راستای مبانی انسانی، اخلاقی و دینی نظام اسلامی اتخاذ شد و این خود موضع و رویکرد واقعی دولت ایران را نسبت به این پدیده نشان می دهد و این در حالی است که ایران در محاصره قدرت های هسته ای منطقه همچون هند، پاکستان و اسرائیل و... قرار گرفته که پیمان (NPT) را امضا نکرده و در نتیجه نسبت به آن هیچ گونه تعهدی ندارند.

بحمدالله علیرغم تمامی کارشکنی ها، محدودیت ها و فشارهای بین المللی دانشمندان متعهد ایران اسلامی، دستاوردهای علمی بسیار چشمگیری در زمینه استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی، داشته اند. تا جایی که راه اندازی نیروگاه های نطنز و اراک، چشم جهانیان را به حیرت و تعجب واداشت.

ب – دلایل مخالفت آمریکا با پیشرفت های هسته ای ایران:

دولت آمریکا و خصوصا رژیم صهیونیستی اسرائیل در حالی ایران را متهم به پیگیری سلاح های هسته ای و کشتار جمعی می کند که خود به قوانین و کنوانسیون های بین ا لمللی مربوط به منع تولید و گسترش سلاح های کشتار جمعی متعهد نبوده و حتی سابقه به کارگیری این قبیل سلاح ها و عدم پای بندی به اصول اخلاقی، انسانی و بین المللی را در اعمال خود به اثبات رسانیده اند و در زمان کنونی نیز با تمام توان به دنبال گسترش زرادخانه های اتمی خویش بوده و به صورت علنی از آن دفاع می کنند.

اما با این حال چرا به نظام اسلامی ایران که پای بندی خود را

به تعهـدات بین الملل و اصول انسانی حتی در سـخت ترین شـرایط به اثبات رسانـده است، چنین اتهامات واهی ایراد می کنند؟!
پاسخ این موضوع در موارد ذیل قابل تبیین و بررسی است:

۱. پیروزی انقلاب اسـلامی ایران و شـکل گیری ایدئولوژی قدرتمند اسلامی، یکی از مهمترین دلایل اصلی خصومت آمریکا با نظام اسـلامی ایران است، مسـلما فهم و شـناخت این مسأله می تواند عنصر مهمی در شناخت و تحلیل دقیق رفتارهای آمریکا در قبال ایران باشد؛ بسط و گسترش ایدئولوژی اسلامی در منطقه و جهان، ایدئولوژی لیبرال - سرمایه داری غرب را با چالش هایی جدی مواجه نمود (جنگ جهانی چهارم، دکتر حسن عباسی، انتشارات پارسایان، ۱۳۸۲).

تمـامی مبـانی فکری و اصولی بنیـادین آن را به رویـارویی و مبـارزه فرا خوانـد. از آنجا که نظام سـلطه جهانی و دنیایی غرب به سرکردگی آمریکا به هیـچ وجه تاب تحمل هیچ گونه ایدئولوژی ای مغایر با نظام ارزشـی و فکری خود ندارد، با تمام امکانات در صـدد نـابودی نظـام اسـلامی ایران برآمـد؛ مخالفت با انقلاب اسـلامی ایران و حمایت از شاه مخلوع، راه انـدازی توطئه های بیشـمار علیه انقلاب ایران، کودتای نوژه، جنگ تحمیلی و مداخلات نظامی امنیتی، اطلاعاتی آمریکا به نفع عراق، اعمال تحریم هـا و فشارها بین المللی بر علیه ایران به بهانه های مختلفی از قبیل دفاع از تروریسم، سـلاح های کشـتار جمعی، حقوق بشـر و... همگی در این راسـتا قابل ارزیابی است. نظام سلطه جهانی به هیچ وجه تاب تحمل نظام اسلامی ایران را نداشته و با تمامی توان در جهت تضعیف و نابودی آن کوشیده است از این رو طبیعی است که با

به کـارگیری ابزارهـای مختلف از جمله ایراد اتهامات واهی نظیر نقض حقوق بشـر، دفاع از تروریسم، تلاش ایران برای دستیابی سلاـح هـای کشـتار جمعی و... در صـدد جهت دهی به افکـار عمومی جهـان و اعمال فشارها و محـدودیت های بین الملل علیه ایران بر آمـده و از پیشـرفت های چشم گیر ایران در زمینه های مختلف علمی، اقتصادی، صـنعتی و... جلوگیری به عمل آورد و از این طریق ایدئولوژی اسلامی را در کانون شکل گیری خود از بین ببرد و از این طریق بر موج عظیم بیداری اسلامی در جهان خصوصا آمریکا و اروپا فائق آید.

۲. اگر به اهـداف و برنامه های بلنـد مـدت نظام سـلطه جهانی در منطقه خاورمیانه نگاهی بیاندازیم به خوبی این واقعیت روشـن می شود که غرب به سـرکردگی آمریکا تنها به دنبال تقویت و تسـلط رژیم صـهیونیستی اسرائیل در منطقه به عنوان حامی منافع خود از یک طرف و مقابله با جهان اسلام، بوده و از این رو به هیچ وجه تقویت و رشد علمی، تکنولوژیکی و صنعتی، اقتصادی و... هیـچ کـدام از کشورهای منطقه را بر نمی تابنـد. در واقع آمریکا و اسـرائیل در تلاشـند تا برتری و تفوق تسـلیحات نظامی و هسـته ای رژیم صـهیونیستی را نسـبت به کشورهـای اسـلامی حفـظ نماینـد. از این رو پیشـرفت هـای علمی ایران حتی در زمینه اسـتفاده صـلح آمیز از تکنولـوژی هسـته ای را هم مغـایر بـا اهـداف و برنـامه هـای منطقه ای خـویش می داننـد و بـا طرح چنین ادعاهایی خواهان جلوگیری از پیشرفت های علمی و فنی نظام اسلامی ایران هستند.

ج – حمله نظامی آمریکا به ایران:

مسلما در دشمنی ریشه

ای و تاریخی دولت آمریکا با نظام اسلامی و مردم ایران هیچ گونه تردیدی نیست و آمریکا در مقاطع متعددی آن را به منصه ظهور رسانده است. اما این که هدف آمریکا در این مقطع زمانی از طرح اتهام علیه ایران، زمینه سازی برای حمله به ایران است؟ جای تأمل است. هر چند برخی از ایادی و عمال داخلی آمریکا در جهت گسترش ایجاد رعب، وحشت و انفعال در میان جامعه و مسؤولین، چنین مسأله ای را ترویج می دهند ولی با نگاهی واقع بینانه و تحلیلی صحیح از شرایط کنونی نظام اسلامی و آمریکا، واهی بودن چنین تصوراتی به خوبی روشن می شود زیرا:

اولاً، نظام اسلامی ایران بحمدالله با تکیه بر ایمان الهی و پشتوانه مردمی در قوی ترین و مستحکم ترین شرایط موجود قرار دارد.

ثانیا، و برعکس دولت آمریکا در بدترین شرایط است زیرا در باتلاق عراق و افغانستان زمین گیر شده و با نفرت و انزجار شدید ملت های مسلمان و افکار عمومی جهان روبروست.

ثالثا، در صورت وقوع حادثه، نظامیان آمریکایی در افغانستان و عراق به آسانی برای انتقام گیری در اختیار ملت های مسلمان هستند.

رابعا، بیش از ۶۰ درصد نفت مورد نیاز غرب از خلیج فارس تأمین می شود و بدیهی است در صورت بروز هرگونه حادثه ای بیشترین ضرر و زیان را آمریکا و هم پیمانانش خواهند دید و منافع آنان در منطه و جهان از سوی مسلمانان غیور و آزادی خواه با تهدید جدی مواجه خواهد شد.

سیاست کنونی آمریکا برای مبارزه با ایران چیست ؟آیا امکان جنگ نظامی بین این دو در آینده ای نزدیک وجود دارد ؟

پرسش

سیاست کنونی آمریکا برای مبارزه با ایران چیست ؟آیا امکان جنگ نظامی بین این دو در آینده ای نزدیک وجود دارد ؟

پاسخ

دولت آمریکا به تغییر اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران عقیده دارد و سرنگونی و تغییر اصلی آن سیاسیت آمریکا را - از بدو شکل گیری انقلاب تاکنون - تشکیل می دهد؛ جلوگیری از وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی با صدور فرمان قتل عام طرفداران انقلاب و بازگذاشتن دست شاه در این جنایات، به کارگیری توطئه های متعدد و مختلف بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و راه اندازی حداکثر استفاده از اغتشاشات و درگیری های محلی و داخلی در بعضی از استان ها و... توسط سفارت و ایادی وابسته به خود در ایران، مداخله نظامی طبس، طرح کودتای نوژه، راه اندازی جنگ تحمیلی به مدت هشت سال و مداخله مستقیم نظامی در مقاطعی از جنگ، حمله به سکوهای نفتی، نفت کش ها و هواپیمای مسافربری ایران، تحمیل تحریم های همه جانبه اقتصادی، سیاسی، نظامی، تکنولوژیکی و ایجاد بحران های داخلی و بین المللی علیه جمهوری اسلامی و تخصیص بودجه های کلان برای سرنگونی نظام اسلامی همه نمونه هایی از استراتژی آمریکا در قبال ایران و نظام مردمی آن است که بحمدالله

تاکنون به لطف و عنایت الهی و حضور همه جانبه مردم و حمایت از ولایت فقیه به عنوان رکن اصلی انقلاب، تمامی این نقشه ها و توطئه ها خنثی شده است.

اما با این همه دشمنی، دشمن است و تا زمانی که زنده است در فکر نابودی رقیب است، خصوصا دشمنی نظیر آمریکا که در اوج دیکتاتوری و یک جانبه گرایی است و به

هیچ وجه قاب تحمل قدرتی دیگر را ندارد.

از این رو طبیعی است که هنوز هم استراتژی تغییر اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران را دنبال کند وقتی شکست ها و ناکامی ها متعدد گذشته از یک سو و تغییراتی که رد سطح نظام بین المللی به وجود آمده است دولت آمریکا را در این زمینه مصمم تر نموده است تا جایی که اکنون «جورج دبلیو بوش» و همکاران تندرو و عجول او تحت دکترین «تغییر رژیم» و خارج از هرگونه حرمت دیپلماسی، این موضوع را با صراحت و با کمال وقاحت و پر رویی اعلام می نند (بحث مذاکره و رابطه با آمریکا، حمید مولانا، ۱۶/۱۱/۱۳۸۱، سایت باشگاه اندیشه).

در نطق موسوم به «محور شرارت» که شامل سه کشور عراق، ایران و کره شمالی است، هدف اصلی حمله بوش متوجه ایران بود، زیرا که جمهوری اسلامی ایران تنها حکومت مردم سالارانه و دینی در مقابل حکومت های نظامی و فردی و تک حزبی کره شمالی و عراق بود. یکی از اهداف این نطق مخدوش کردن چهره ایران در ردیف کمونیسم و دیکتاتوری، سکولار نظامی ها بود. هدف دیگر آزمایش و شکستن اراده ایران به عنوان تنها سنگر مستقل «ملت – دولت» در خاورمیانه و روشن کردن چراغ سبز بیشتری برای عناصر واخورده داخلی و ایجاد رعب و ترس در افکار عمومی به شمار می رفت (همان).

کلنل «هک ورث» که یک نظامی آمریکایی با نشانه هایی متعدد، خبرنگار جنگی و نویسنده است می گوید: هدف نهایی از استراتژی خاورمیانه ای ما انتقام از ایران به عنوان یک کشور تروریست و مشکل سازترین عنصر محور شرارت است... در

میـان سه ملتی که نامشـان در لیست محور شـرارت است، ایران از لحـاظ نظـامی و اجتماعی سـخت ترین و مشـکل ترین دشـمن است... وقتی مـا عراق را خنثی کردیم، آن گـاه مـا جریـان محاصـره ایران را کامـل کرده ایم (هـدف نهایی آمریکا ایران است، کلنل هک ورث، وبلاک، آمریکا، آزادی و دموکراسی).

در هر صورت در این که استراتژی و هدف اصـلی آمریکا سـرنگونی و تغییر نظام اسـلامی است شـکی نیست و حتی اگر زمانی صحبت از مذاکره و گفت و گو و ... توسط دولتمردان آمریکا به میان می آید به هیچ وجه مذاکره ای که در دیپلماسی و عرف بین الملل شـناخته شده و روشـی برای حل اختلافات و دستیابی طرف ها به منافع خویش است نمی باشد، بلکه منظور آمریکا از طرح مذاکره با ایران، تسـلیم بی قید و شـرط ایران در مقابل خواسته های نامشروع آن و تغییر نظام مردمی ایران است، به عبارت دیگر «دولت آمریکا به تغییر اساسـی نظام جمهوری اسـلامی ایران عقیـده دارد و نه مـذاکره جـدی با آن نظام. حال اگر عناصـر واخورده و ساده لوحی باشـند که انگیزه ها و اهـداف سـیاست خارجی آمریکا را برآورده کنند و به این گونه روابط علاقه فوق العاده ای داشـته و تشـنه آن باشـند، واشـنگتن با کمال خوشـبختی حاضر است اسم چنین جریانی را مذاکره نامد و آن را کانالی دیپلماسـی معرفی کند. امروز اگر کسـی از مذاکره و رابطه با آمریکا صـحبت کند، اولین سؤالی که باید از وی پرسید این است که این گونه مذاکره تحت چه شرایطی و برای چه هدفی پیشنهاد می شود و مزایای

آن برای نظام و انقلاب اسلامی چه می باشد؟!»

دکتر حمید مولانا، استاد دانشگاه و کارشناس برجسته مسائل بین الملل در ادامه می افزاید: «در هیچ دوره ای حتی در اواخر ریاست جمهوری «بیل کلینتون» و تصدی وزیر خارجه او «مادلین آلبرایت» هیچ گونه مذاکره و تجدید روابط با ایران به طور جدی در دستور روز کاخ سفید قرار نگرفت و هر فعالیت و صحبتی که شد از سطح مدیر کلی، دلالان سیاسی و گروهی از دولتمردان و مستشاران بازنشسته که مشاورت برخی از شرکت های تجاری و بازرگانی و کارتل های نفتی را به عهده داشتند، تجاوز نکرد. جالب این که عده ای در تهران این موضوع را به مراتب جدی تر از واشنگتن تلقی می کردند» (بحث مذاکره و رابطه با آمریکا، همان).

از سوی دیگر عملکرد و اقدامات نظامی گری و یک جانبه گرایی آمریکا در سطح بین الملل و خصوصا منطقه خلیج فارس که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر به شدت از سوی دولتمردان کاخ سفید تعقیب می شود و در مدت زمان کوتاهی، دو کشور افغانستان و عراق را به اشغال نظامی خویش درآورد، به خوبی از این موضوع حکایت می کند که در شرایط فعلی در استراتژی روابط و رفتار متقابل آمریکا با ایران «مذاکره» هیچ گونه – به معنای واقعی آن – جایگاهی ندارد.

آنچه که از صحبت های دولتمردان آمریکا و شرایط و واقعیات کنونی برداشت می شود و گزینه محتمل می تواند در دستور کار آنان برای مقابله با ایران باشد:

الف – استحاله و تضعیف نظام اسلامی از درون و فشارهای خارجی از بیرون:

به گفته منابع دیپلماتیک آمریکا و

اروپا، جریان نو محافظه کار آمریکا که حامی بی بـدیل اسـرائیل هسـتند، در نشسـت با مسؤولان عالی رتبه آمریکا و شـماری از رهبران کنگره، با رد راه حل نظامی یا برخورد مسـتقیم با تغییر نظام تهران به بوش پیشـنهاد دادند به طور پنهانی و غیر مستقیم از روش های اساسی استفاده کند. این روش ها عبارت بود از:

۱. تشویـق گروه هـا و شخصـیت هـای مخـالف بـا جمهوری اسـلامی در داخـل و خـارج به منظور تشـکیل حکومت در تبعیـد با مرکزیت واشنگتن یا یکی از کشورهای اروپایی.

۲. تشویق معارضـین نظام جمهوری اسـلامی در آمریکا و اروپا و در اختیار گذاشـتن امکانات مختلف از جمله رادیو و تلویزیون به منظور تشویش اذهان عمومی و تبلیغ منفی علیه رهبران کنونی و نشان دادن رنـج و سـختی مردم در سایه نظام کنونی تهران و حمایت از این گروه ها جهت به راه انداختن جنگ تبلیغاتی گسترده از طریق شبکه های اینترنتی.

۳. استفاده از معارضان در صفوف مردم ایران برای تحریک مردم به تظاهرات های بزرگ در تمام شهرها و فراخوانی به شورش های مردمی برای سـقوط نظام به دست خود مردم، در صـدد ضـربه زدن به جمهوری اسـلامی برآینـد (به نقل از سایت بازتاب، ۲۸/۷/۱۳۸۲).

ب – راه حل نظامی:

هر چنـد سـیر حوادث جهـانی و منطقه ای به گونه ای است که برخورد و رویارویی نظامی آمریکا با جمهوری اسـلامی ایران را امری حتمی و مسـلم می نماید، اما در شـرایط کنونی احتمال چنین گزینه ای ضعیف است و شرایط موجود چنین اجازه ای را به واشنگتن نمی دهد؛ لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عرقا، آمریکا را در بن

بستی عمیق قرار داده که هیچ راه برون رفتن از آنها نداشته و متحمل مشکلات و خسارات نظامی و انسانی بی شماری کرده است.

از سوی دیگر بحران های کنونی جامعه آمریکا اعم از اقتصادی، اجتماعی و.. همه دست آمریکا را در ماجراجویی نظامی دیگری بسته و توان آن را به چالش کشانده است (شیب سقوط، مرتضی شیرودی، پگاه حوزه، ش ۹۲، صص ۵ – ۹).

البته احتمال حمله نظامی به صورت غیرمستقیم با حمایت آمرکیا توسط یکی از کشورهای همسایه منتفی نیست، چنان که برخی تحلیل ها پیش بینی می کنند که آمریکا و خصوصا رژیم صهیونیستی از پیشرفت ها وموفقیت های بی نظیر و چشمگیر ایران در ابعاد مختلف اقتصادی، امور زیربنایی، نظامی، دانش هسته ای و غیره به شدت خشمگین و به هیچ وجه توان تحمل آن را ندارند، از این رو طرح حمله تهاجمی و انهدام تأسیسات زیربنایی ایران را در دستور کار خود قرار داده که احتمال دارد توسط اسرائیل، امارات متحده و یا... صورت بپذیرد.

البته بحمدالله نظام اسلامی در بهترین شرایط دفاعی خویش قرار دارد و آمادگی پاسخگویی به هرگونه تحرکی از سوی متجاوزین را خواهد داشت. همان گونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می فرماید: «حمله به ایران به منزله خودکشی مهاجم خواهد بود زیرا مهاجمان با یک ملت آماده و فداکار مواجه خواهند بود».

ملت ایران در مقاطع مختلف ثابت کرده اند در دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی کشور در برابر هر متجاوزی لحظه ای درنگ نمی کنند و با تمام توان متجاوز را تنبیه می کنند» (مراسم سالگرد

رحلت حضرت امام ۱۴/۳/۸۲).

البته دشمنان نیز این موضوع را در مقاطع مختلف تجربه و به خوبی به آن آگاهی دارند از این رو مشاهده می شود که برخی خبرها حکایت از کوتاه آمدن آنان در مقابل ایران – هر چند به صورت مقطعی و ظاهری – دارد «پاول به بوش پیشنهاد داده تا برای از سرگیری گفت و گوهای پنهان با جمهوری اسلامی در سطح دیپلماتیک در ژنو، برای حل مشکلات و اختلافات دوجانبه تلاش کند. پاول گفته است، دولت بوش آماده از سرگیری گفت و گوهای سری با ایران در آغاز ماه نوامبر آینده است، اما شرط آن این است که تهران تا پایان ماه جاری موضوع هسته ای خود را با آژانس به طور مسالمت آمیز حل و فصل کند. وی تأکید کرد دولت بوش آماده است تا با هیأت ایرانی در ژنو برای دخالت دادن ایران در بازسازی عراق و تأمین امنیت این کشور به توافق برسد» (پاول، تنت وراپس، موشق بوش برای گفت و گو با تهران، سایت بازتاب، ۲۸/۷/۸۲).

در هر صورت همه ما ملت ایران باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که از آمریکا انتظاری غیر از دشمنی نمی رود و «آنچه استراتژی و تاکتیک سیاستگذاران آمریکا را در مورد ایران عوض خواهد کرد، وحدت و همبستگی داخل جمهوری اسلامی ایران و مواضع قاطع و حساب شده دراز مدت انقلاب اسلامی و رهبر آن است.

به عبارت دیگر این ایران است که باید موضع یک دهه اخیر سیاست جهانی آمریکا را پس از فروپاشی شوروی به دقت درک کرده و با دانایی و درک هوشمندانه نظام آن کشور،

حدود روابط بین الملل خود و مقابله با واشنگتن را تنظیم کند نه این که منتظر تغییراتی در کاخ سفید و تصمیم گیری رئیس جمهور جدید آن باشد» (بحث مذاکره و رابطه با آمریکا، حمید مولانا، ۱۶/۱۱/۱۳۸۱، سایت باشگاه اندیشه).

چرا ما نباید با آمریکا رابطه داشته باشیم در حالی که با کشورهایی رابطه داریم که در پیشینه کشور ما بی حرمتی های زیادی انجام داده اند ؟

پرسش

چرا ما نباید با آمریکا رابطه داشته باشیم در حالی که با کشورهایی رابطه داریم که در پیشینه کشور ما بی حرمتی های زیادی انجام داده اند ؟

پاسخ

الف) بررسی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برقراری ارتباط با کشورهای دیگر: معمولا" کشورها برای سیاست خارجی یک هدف عمده دارند وآن تأمین و حفظ مصالح و منافع کشور است ولی نظام جمهوری اسلامی ایران از آنجا که برخواسته از منابع اصیل الهی و اسلامی می باشد, تنها به منافع مادی کشور خود در برقراری روابط با سایر کشورها بسنده نمی کند بلکه در این زمینه از جایگاه انسانی اسلامی می نگرد. فصل دهم قانون اساسی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را اینگونه بیان می دارد: تأکید بر وحدت ملل اسلام با استفاده از آیه کریمه ((ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاتقون)) جلوگیری از سلطه جویی و سلطه گری براساس آیه کریمه ((ولن یجعل الله للکافرین علی المسلمین سبیلا")) حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور دفاع از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین , احترام به اصل منع مداخله در امور داخل کشورها و... بر این اساس جمهوری اسلامی ایران ضمن رعایت ارزش های الهی فوق و دفاع از حقوق مسلمانان , سعی در برقراری و گسترش روابط خود براساس اصل عدم مداخله , رعایت احترام متقابل , حضور پرقدرت و با عزت در صحنه بین الملل , با دیگر کشورها نموده است که در این راستا اولویت به برقراری روابط با کشورهای اسلامی و سپس به کشورهای کافر غیر متخاصم که در امور داخلی ایران مداخله ننمایند.

براساس ارزش های اسلامی و انسانی , منافع ملی و مصالح کشور نموده است . نکته قابل توجه این که روابط با سایر کشورها یک امر در حال تغییر و تحول است مثلا" در مورد روابط با شوروی روابط ما حالات گوناگون داشته در اوایل انقلاب به دلیل تلاش شوروی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و مداخله در مسایل داخلی ایران , حمله به افغانستان و... حالت خصمانه ای بر علیه شوروی داشت و همان برخوردی را که ما الان با آمریکا داریم در آن زمان با اتحاد جماهیر شوروی داشتیم و شعار مرگ بر شوروی , در کنار شعار مرگ بر آمریکا جای داشت و سیاست های خصمانه شوروی مورد انتقاد شدید مسؤولین نظام , مطبوعات , افکار عمومی ملت ایران قرار داشت . اما از زمانی که شوروی در سیاست خارجی خود نسبت به ایران تجدید نظر کرد (خصوصا" بعد از فروپاشی شوروی) و حالت مخاصمه و محاربه جای خود را به همکاری و احترام متقابل داد. ما نیز سیاست خارجی خود را در این زمینه تغییر داده و در صدد گسترش روابط تجارب اقتصادی , نظامی و... درآمدیم و شعار مرگ بر شوروی نیز کنار گذاشته شد. زیرا اساسا" دیگر شوروی ای وجود نداشت . البته برقراری روابط گرچه فواید بی شماری را برای دو کشور در بر دارد ولی هرگز به معنای تأیید سیاست های داخلی شوروی در سرکوب مسلمانان چچن نمی باشد و مسولین نظام هم بارها ناراحتی عمیق خود را از اوضاع اسفناک مسلمانان چچن اعلام داشته اند و اقدامات زیادی نیز صورت گرفته است , زیرا یکی

از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حمایت از مستضعفین و نهضت های آزادی بخش می باشد اما این مانع از برقراری روابط با کشوری مانند شوروی در جهت دست یابی ایران به حفظ مصالح و منافع کشور که به عنوان ام القرا در مقابل غرب مطرح می باشد نمی شود. البته در مورد جنایات روسیه در چچن و انعکاس آن در رسانه های ایران باید گفت که حدود زیادی این کار انجام می شود ولی نکته ای که مهم است این که به خاطر محدودیت های دیپلماتیکی و عدم مداخله در امور کشورهای دیگر به خصوص حمایت از حرکت استقلال طلبانه ای مانند چچن که عناصر اطلاعاتی آمریکا نقش فعالی را برای دستیابی به اهداف اقتصادی و سیاسی و... در این منطقه دنبال می نمایند (نظیر حمایت آمریکا از طالبان در افغانستان و...) و یا فعالیت شدید و گسترده وهابیت در آن منطقه و..., نمی توان هزینه های زیادی را برای مسأله چچن پرداخت نمود.

ب) علت نفرت و عدم رابطه با آمریکا و شعار مرگ بر آمریکا: اما قضیه در مورد آمریکا مانند روسیه نیست زیرا آمریکا نه تنها در سیاست خارجی خود در ارتباط با ایران تغییری نداده بلکه فعالیت های خود را در جهت منزوی کردن و شکست انقلاب اسلامی ایران شدت بخشیده است . بر این اساس مهمترین دلایل نفرت و انزجار ملت ایران از آمریکا و عدم رابطه با آمریکا عبارتند از:

۱- میان ایران و آمریکا دیواری از بی اعتمادی وجود دارد که مسؤول مستقیم ایجاد آن آمریکا است که با انجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و

سپس تحمیل قانون ننگین کاپیتالاسیون , چپاول و غارت ثروت های ملی ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷, برقراری حاکمیت سلطه گرانه بر ایران , حمایت از حکومت دیکتاتوری شاه در برابر ملت ایران در جریان پیروزی انقلاب و به کارگیری انواع روش های استعمارگرانه و تهدیدآمیز پس از پیروی انقلاب , نظیر حمله طبس , کودتای نوژه , محاصره اقتصادی , حمایت از تجزیه طلبی , اعمال فشارهای خارجی , تضعیف توان ملی , اعمال تحریم های گسترده و حرکت در مسیر سیاست براندازانه و... اگر آمریکا واقعا" به دنبال ایجاد رابطه با ایران از موضع برابر است باید ابتدا گام های مؤثری برای از میان برداشتن دیوار بی اعتمادی بر دارد.

۲- ماهیت مناسبات آمریکا با ایران همواره سلطه گرانه و استعماری بوده است و به صورت علنی و غیرعلنی در صدد سلطه مجدد بر کشور ایران می باشد و این با اصول سیاست خارجی مغایر است.

۳- عقلانیت سیاسی و تاریخ روابط و مناسبات بین الملل حکم می کند که اگر آمریکا به واقع خواهان مذاکره و برقراری روابط صادقانه با ایران است , باید تکلیف خود را با مطالبات عقلانی و عمیق جمهوری اسلامی ایران مشخص کند که عبارتند از: الف) به سیاست های خصومت آمیز خود علیه ایران در اشکال تحریم و... پایان دهد. ب) در امور داخلی ایران دخالت ننماید. ج) آزادی اموال و دارایی های بلوکه شده ایران در آمریکا. د) احترام گذاشتن به حق حاکمیت ملت ایران برای تعیین سرنوشت خویش . ز) کنار گذاشتن ضدیت با اسلام .

۴- ایران در شرایط کنونی

پرچمدار پایگاه اعتقادی مبارزه علیه استکبار جهانی و صهیونیسم بین المللی است و سد محکمی در برابر ظلم ظالمان به مستضعفان جهان است و از آن جا که ملت های مظلوم دنیا به مواضع ایران در برابر آمریکا به دیده احترام می نگرند و آن را بخشی از مبارزه سراسری علیه استکبار جهانی می دانند برقراری رابطه با آمریکا موجب سست کردن پایگاه اعتقادی جهاد و مبارزه علیه استکبار جهانی و غاصبان صهیونیستی در جهان اسلام می شود و... بنا بر آنچه گفته شد ملت ایران حق دارند که نفرت و انزجار خود را از سیاست های سلطه گرایانه و مداخله جویانه آمریکا ابراز نمایید و اگر بعضی خدمات ظاهری توسط مستشارهای خارجی در زمان رژیم قبل در ایران شاهد بودیم , اینها همه در مقابل منافعی که از ایران به یغما بردند و جنایاتی که نسبت به مردم ایران روا داشته و می دارند, هیچ ارزشی ندارد و در واقع فراهم سازی زمینه حضور خود در ایران برای دستیابی به منافع نامشروع و کنار زدن سایر رقبای استعمارگر بود. در پایان ذکر چند نکته لازم است :

۱- مسؤولین ما بارها اعلام داشته اند که ما با سیاست های استعماری دولت مردان آمریکا مخالفیم نه با ملت آمریکا.

۲- از آن جا که دولتمردان آمریکا نمایندگان مردم آمریکا بوده و توسط رأی آنها انتخاب می شوند, در جنایات آمریکا در سرتاسر جهان از جمله ایران شریک بوده و مسؤولند و چه مشکلی دارد خاطر شریف آنها نیز مقداری ناراحت شود در حالی که هر روز در سرتاسر جهان هزاران نفر بی گناه بر اثر سیاست های

استعماری آمریکا در رنج و بدبختی می سوزند.

۳- جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده هرگاه که آمریکا دست از سیاست های استعماری خود بردارد و به حقوق بر حق ملت ایران احترام بگذارد ما نیز به دولت و ملت آمریکا احترام گذاشته و دست از شعار مرگ بر آمریکا برمی داریم .

۴- نفرت و انزجار از مستکبران مانند آمریکا از وظایف اساسی مسلمانان بوده و قرآن هم در موارد متعددی از کافران و مستکبران اعلام برائت نموده است . ر.ک : سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی , انوشیروان احتشامی , ترجمه متقی – ایران و آمریکا, حسن واعظی .

در هر صورت رابطه با آمریکا نه نیاز اساسی جامعه و نظام ماست و نه مشکل اساسی ما تا بتوان از آن به عنوان معضل نام برد؛ زیرا هر چند عدم رابطه با آمریکا مشکلات و محدودیتهایی را در کوتاه مدت بر ما تحمیل کرده است ولی در عوض دستاوردهای مثبت متعددی از قبیل، استقلال و خودکفایی در ابعاد مختلف انسانی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی و ...، به دنبال داشته و باعث تقویت عزت و افتخار دینی و ملی ما شده است. از سوی دیگر نگاهی به سوابق تاریخی رابطه ما با آمریکا چه قبل و چه بعد از انقلاب و بررسی وضعیت کشورهایی که هم اکنون با آمریکا در حال رابطه هستند، به خوبی این حقیقت را روشن می سازد که آنچه برای ملتها مشکل اساسی محسوب گردیده و تهدید کننده امنیت و منافع ملی آنهاست، «ارتباط با آمریکاست» نه «قطع رابطه با آن» و قطع رابطه با این کشور استکبارگر که به غیر از گسترش

حضور اهریمنی خویش بر تمام جهان و تأمین منافع خود، به چیزی دیگر نمی اندیشد و در روابط خود با سایر کشورها، به احترام متقابل، تعهدات و حقوق و موازین بین المللی به هیچ وجه پای بند نیست؛ مسلماً اساسی ترین اقدام جهت رفع مشکلات کشورهای در حال توسعه است.

مقام معظم رهبری در این زمینه می فرماید: «در تبلیغات خود شایع می کنند که قطع رابطه ایران و دولت آمریکا به ضرر ملت ایران است! نه آقا، صد در صد به نفع ملت ایران است. این یک حربه از اثر افتاده است که بخواهند در میان ملتها این طور وانمود کنند که اگر ملتی با آمریکا رابطه داشته باشد، از لحاظ مشکلات اقتصادی و مشکلات مادی، همه ی مشکلاتش برطرف می شود؛ نه، یک روزی بعضی از دولتهای ساده لوح این گونه خیال می کردند. در کشور ما هم در اول انقلاب، عده ایی که قدرتی پیدا کرده بودند و در رأس کارها بودند، آنها هم این گونه خیال می کردند؛ لیکن تجربه ها در نقاط مختلف دنیا عکس این را ثابت کرد. در کشور الجزایر، مردم مشکلات اقتصادی داشتند، این طور وانمود کردند که رابطه ی با امریکا، باز کننده ی این گره هاست؛ در نتیجه به این سمت رفتند؛ اما نتیجه کار آنها را شما امروز دارید می بینید که در الجزایر چه خبر است؛ دولتهای منقطع از مردم، حکومت نظامی ستمگر، سرکوب شدید حرکت مردمی و اسلامی، تسلط باندهای قدرتی که تا چند ماه قبل از این در روزنامه ها می خواندید و از رسانه ها می شنیدید که هر چند روز

یک بار در یکی از روستاهای الجزایر، یا در یکی از شهرکهای اطراف مرکز کشور، کشتار و قتل عام ... به وسیله ی ایادی شناخته نشده، انجام می شد. ... رابطه با آمریکا، از لحاظ اقتصادی، نتیجه اش همان چیزی است که امروز شما در روسیه می بینید. بسیاری از کشورهایی که من نمی خواهم اسم بیاورم که رابطه های بسیار خوب و عالی با آمریکا دارند، وضعشان زیر صفر و بسیار بد است و پول ملی شان بسیار بسیار بی ارزش است. اینها برای ملت ایران تجربه است. ملت ایران اگر بخواهد وضع مادی و اقتصادی خود را اصلاح کند ــ که البته بدون تردید اصلاح خواهد کرد ــ این به عزم، به اراده، به تصمیم، به کار همه طبقات، به همکاری با دولت و حمایت از مسئولان کشور، به شجاعت در اقدام، به تأثیر نپذیرفتن از سیاستهای خارجی، به تأثیر نپذیرفتن از تبلیغات بیگانه احتیاج دارد. اینهاست که وضع یک کشور را درست می کند؛ نه ارتباط با آمریکا، نه رفتن زیر بار زورگویانی که تجربه ارتباط با آنها را ما سالها در این کشور داریم. ملت ایران گول این تبلیغات فریبنده دشمن را نمی خورد.»، (دیدار با دانشجویان و دانش آموزان، ۱۲ آبان ۱۳۷۷)

جهت آشنایی بیشتر با این موضوع به ضمیمه (رابطه با آمریکا، دکتر ولایتی) مراجعه نمایید.

روابط منطقه ای و جهانی

در صورت امکان بنده را از محتوای نامه تاریخی امام (ره) به گورباچف آگاه کنید. این پیام چه تأثیری بر وی داشته است؟

پرسش

در صورت امکان بنده را از محتوای نامه تاریخی امام (ره) به گورباچف آگاه کنید. این پیام چه تأثیری بر وی داشته است؟

پاسخ

امام راحل(س) در تاریخ ۱۱/۱۰/۶۷ به گورباچف، رهبر شوروی سابق نامه ای نوشت که محتوای آن را می توان در چند محور مهم مورد تحلیل قرار داد.

۱) وظیفه رهبران دینی و رسالت جهانی اسلام

بی تردید اسلام دین جهان شمول بوده و اختصاص به زمان و گروهی خاص ندارد:[۲۲] "و ما أرسلناك إلا رحمةً للعالمین". [۲۳] رسالت جهانی بودن اسلام اقتضا می کند که همه انسان ها به خدا محوری، دین مداری و ارزش سالاری فرا خوانده شوند. رهبران الهی نیز وظیفه دارند که به هدایت مردم و فرهنگ سازی جهانی بپردازند. پیامبر اسلام(ص) در راستای رسالت جهانی خود به رهبران، سران و سلاطین نامه نوشت و آنان را به اسلام فرا خواند. امام خمینی(س) نیز به عنوان رهبر دینی، گورباچف را که رهبری کشور بزرگی را به عهده داشت، به دین و معارف بلند آن فراخواند. به نظر می رسد امام راحل(س) برخی از ویژگی ها را در گورباچف سراغ داشت که چنین نامه ای را نگاشت. امام خطاب به گورباچف نوشت "... با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری های شوری نشان دادید که دیگر این گونه فکر نمی کنید که مذهب مخدّر جامعه است...".

۲ خداشناسی و طرح اسلام به عنوان دین جهانی:

امام راحل(س) در بخش دیگری از نامه خود به خدا شناسی و معرفی معارف بلند دین پرداخت، زیرا در شوروی فطرت و قابلیت های خداپرستی مردم خفه شده و آنان، به ویژه مسلمانان حق نداشتند که در مساجد و اماکن دینی

حضـور یـافته، به انجـام مراسم عبـادی بپردازنـد. از سوی دیگر در شوروی دین مخدّر جـامعه معرفی شـده و دین زدایی و خـدا ستیزی به اوج خود رسیده بود. در چنین فضـایی معرفی اسـلام به عنوان دین جهانی بهترین راهکار و استراتژی کارآمـد بود که افکـار عمومی جهـان، به ویژه مردم شوروی را به باورهـای دینی و خـدا محوری فرا خوانـده و شـبهه زدایی نمایـد. بیـان معارف اسـلامی از طریق رسـانه هـای جهانی، حـداقل این پرسـش را به وجود آورد که: چرا امام خمینی به گورباچف پیام داد و اصولاً دین و آموزه های آن چیست؟ از سوی دیگر امام با معرفی برخی از فلاسـفه و عرفا و کتاب های آنان ماننـد بوعلی سـینا و محی الدین عربی، گورباچف و نخبگان وفرهیختگان شوروی را به خداشناسـی و راه های شـناخت او و اسـلام شناسی فرا خواند: "... لذا لازم دانستن این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت و جهان بینی خویش را "حس" دانسـته و چیزی که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون می دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسـره افسانه می دانند. در حالی که معیار شـناخت در جهان بینی الهی اعم از "حس و عقل" می باشد و چیزی که معقول باشد، داخل قلمرو علم می باشـد گرچه محسوس نباشـد. لـذا هستی اعم از غیب و شـهادت است و چیزی که ماده ندارد، می تواند موجود باشد. و همان طور

که موجود مادی به "مجرد" استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.

قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می کند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست وگرنه دیده می شد، "لن نؤمن لک حتی نری الله جهره"؛ می فرماید: "لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر". از قرآن عزیز و کریم و استدلالات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم که از نظر شما اول بحث است. اصولاً میل نداشتم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه بخصوص فلاسفه اسلامی بیندازم. فقط به یکی دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم می توانند از آن بهره ای ببرند، بسنده می کنم: این از بدیهیات است که ماده و جسم هر چه باشد از خود بی خبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان، هر طرف آن از طرف دیگرش محجوب است، در صورتی که به عیان می بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است؛ می داند کجاست، در محیطش چه می گذرد، در جهان چه غوغایی است. پس در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی میرد و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می خواهد و شما خوب می دانید که انسان می خواهد قدرت مطلق جهان باشدو به هیچ قدرتی که ناقص است، دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشتهب اشدو گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم

در اختیـار داشـته باشـد. انسـان هر انـدازه دانشـمند باشـد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتـاً مایـل است آن علوم را هم بیـاموزد. پس قـدرت مطلـق و علم مطلق بایـد باشـد تـا آدمی دل به آن ببنـدد؛ آن خداونـد متعـال است که همه به آن متوجهیم گرچه خود ندانیم. انسان می خواهد به "حق مطلق" برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است.

اگر جناب عالی میل اشـته باشـید در این زمینه ها تحقیق کنید، می توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم علاوه بر کتب فلاسـفه غرب، در این زمینه به نوشته های فارابی و بوعلی سینا (ره) در حکمت مشاء مراجعه کنند تا روشن شود که قانون علیت و معلـولیت که هر گـونه شـناختی بر آن اسـتوار است، معقـول است نه محسـوس، و ادراک معـانی کلی و نیز قوانین کلی که هر گونه اسـتدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس. و نیز به کتاب های سهروردی(ره) در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جنـاب عـالی شـرح کننـد که جسم و هر موجـودی مـادی دیگر به نـور صـرف که منزه از حس می باشـد، نیازمنـد است و ادراک شـهودی ذات انسان از حقیقت خویش، مبرا از پدیده حسی است. و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتـألهین(رضوان الله تعـالی علیه و حشـر الله مع النبیین و الصاحین) مراجعه نماینـد تا معلوم گردد که حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده و هر گونه اندیشه از ماده منزه است و به احکام ماده محکوم

نخواهد شد.

دیگر شما را خسته نمی کنم و از کتب عرفا و به خصوص و محیی الدین بن عربی نام نمی برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکتر زموی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف!

اکنون بعد از این مسائل و مقدمات از شما می خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش های والا و جهان شمول اسلام است که می تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسأله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می دانیم.

با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری های شوروی، نشان دادید که دیگر این گونه فکر نمی کنید که مذهب مخدر جامعه است. راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرت ها چون کوه استوار کرده است، مخدر جامعه است؟! آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است، مخدر جامعه است؟! آری مذهبی که وسیله شود تا سرمایه های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و

غیر اسلامی در اختیار ابرقدرت ها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است، مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب امریکایی می نامند.

۳ پیش بینی فروپاشی شوروی

بی تردید امام همان گونه که فقیهی عارف اندیش و تیز بین بود، یک سیاستمدار دین مدار و زمان شناس نیز بود. از دیدگاه اما چشم انداز آینده شوروی تاریک بود؛ از این رو فروپاشی آن را پیش بینی می کرد. گرچه برخی از تحلیل گران و سیاستمداران چنین نگرشی درباره آینده شوروی را نداشتند و باور داشتند که شوروی به عنوان یکی از قطب های عمده جهان به حساب می آید، ولی امام باور داشت که فروپاشی شوروی قطعی بوده و باید کمونیست را در موزه های تاریخی جستجو نمود. امام فروپاشی شوروی را در سازکارها و مشکلات اقتصادی جستجو نمی کرد، بلکه باور داشت که مشکلات شوروی در خداستیزی و دین زدایی وفاصله گیری از معنویت ظهور می کند: "برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست... مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد آزاد نیست. مشکل عدم اعتقاد به خدا است؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است".

۴ به بن بست رسیدن غرب

امام – به رغم آن که به گورباچف نامه نوشت

ولی- دور نما و به بن بست رسیدن غرب را نیز ترسیم نمود. در اندیشه امام همان گونه که کمونیسم جوابگوی نیازهای واقعی انسان ها نیست، غرب نیز پاسخگو نیست؛ زیرا عدم رو اوری غرب به معنویت و ارزش های اسلامی، آن را به بن بست رسانده، زمینه فروپاشی غرب را فراهم خواهد نمود. از این رو به گورباچف سفارش نمود که با بهره گیری از سیاست های غرب، جامعه خویش را دچار مشکل نکند: "... شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره های کور اقتصادی سوسیالیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده اید که دیگران بیایند و اشتباه شما را جبران کنند... [زیرا که] دنیای غرب هم در همین مسایل - البته به شکل دیگر - و نیز در مسایل دیگر گرفتار حادثه است".

۵ تأثیر گذاری پیام امام

بی تردید کلام و پیام حق، در هدایت انسان ها تأثیر گذار است، زیرا انسان ها فطرتاً حق گرا هستند؛ گرچه ممکن است تأثیر گذاری زمانبر بوده و بعدها ظاهر شود. همان گونه که در صدر اسلام، دشمنان اسلام تحت تأثیر آیات و کلمات پیامبر(ص) قرار می گرفتند، اگر چه این تأثیر گذاری را برخی ظاهر نمی کردند.

پیام امام راحل(س) که ریشه در معارف بلند اسلامی و آموزه های دینی داشت، بر گورباچف، مردم و رهبران و نخبگان شوروی تأثیر گذار بود. خواندن پیام امام از رسانه های گروهی جهان به ویژه شوروی، افکار عمومی را جلب معارف اسلامی و خداشناسی نمود. از سوی دیگر ملاقات نمایندگان امام با گورباچف و

دیگر سیاستمداران شدیداً آنان را تحت تأثیر قرار داد. البته فضای حاکم بر شوروی به آزاد اندیشان و حق گرایان اجازه نداد که تأثیر پـذیری خویش را در آن مقطع زمانی ظاهر نمایند، ولی با مرور زمان این تأثیر گذاری چند برابر شد و نخبگان به تحقیقات درباره خداونـد و معارف اسـلامی پرداختنـد. بی تردیـد پیام امام در برگزاری مراسم دینی، دین باوری و آزادی انـدیشه دینی و حتی در فروپاشـی شوروی تأثیر گـذار بود؛ از این رو بارها گورباچف اعلام نمود که کاش پیام امام را بیشتر مود توجه قرار می داد.

مردان و زنـانی که نمـاز نمی خواننـد ولی روزه می گیرنـد و خیلی حجـاب را رعایت نمی کننـد، آیا کارهای عبادی آنان مورد قبول حضرت حقّ می باشد؟

پاسـخ: اسـلام مجموعه ای از قوانین است که اگر انسـان به تمامی آن ها عمل کنـد، به حیات طیبه و پاکیزه دست می یابـد و هر کدام از آن وظایف را انجام ندهد، به همان مقدار تخلف کرده و از کاروان رهروان مسیر هدایت عقب می ماند.

نبابراین اگر کسی روزه را که یکی از احکام اسلامی است، انجام دهد، به این وظیفه الهی عمل کرده و نتیجه و آثار و فواید آن را خواهـد دیـد. اگر برخی از وظایف دیگر را انجام ندهد، به همان مقدار از قافله عقب می ماند. بعضـی از وظایف اهمیت ویژه ای دارنـدماننـد نماز که در شأن و منزلت نماز این طور آمده است: "إنّ اوّل ما یحاسب به العبد الصـلوه فإنْ قبلتْ قبل ما سواها؛ [۲۴] اولین چیزی که مورد محاسبه قرار می گیرد نماز است. اگر نماز قبول شود، بقیه اعمال نیز

قبول می شود".

این حدیث دلالت بر اهمیّت ویژه نماز دارد و نقش سازنده نماز را در انسان و جامعه بیان می کند.

از طرفی گناه و خطایا از آبروی انسان نزد خدا و ملائکه می کاهد. گاهی تکرار و کثرت گناه انسان را به مرحله کفر و بیرون رفتن از دین می رساند. کسی که می خواهد انسان کاملی باشد و مسلمان واقعی محسوب شود، باید در صدد برآید که از گناهان دوری کند. برخی از گناهان قطع نظر از این که خلاف و گناه است، باعث انحراف دیگران نیز می شود، مانند بدحجابی که باعث آلوده شدن و انحراف دیگران می شود. اگر چنین باشد، درجه گناهش افزون می شود و در نامه عمل و گزارش کارش در وقتی که پرونده اش را به دستش بدهند، گناهان بسیار بد و سنگین در آن مشاهده می کند.

قاعده کلّی در قبولی اعمال حسنه، تقوا است. قرآن می فرماید: "إنّما یتقبل الله من المتقین؛[۲۵] خداوند فقط اعمال افراد با تقوا و پرهیزکار را قبول می کند". بنابراین چه بسا روزه آن شخص هم کارساز نباشد، مگر این که از این حالت بیرون آید.

حضرت امیرالمؤمنین(ع) فرمود: "خدا شما را رحمت کند. به نشانه های روشن عمل کنید که راه، روشن است و شما را به خانه امن و امان دعوت می کند. اکنون در خانه ای هستید که می توانید با فرصت و وقتی که دارید، رضایت خداوند را جلب نمایید. پرورنده ها در این جا باز است و قلم ها آماده نوشتن و بدن ها سالم و زبان ها گویا و توبه پذیرفته و اعمال قبول می گردد". [۲۶]

تا زنده هستیم باید با توبه و انابه و انجام اعمال

صالحه، خود را از وادی گناهان دور کنیم و به سرمنزل تقوا و پاکی برسیم.

آیا می توان نماز و روزه را که برای رضای خدا است، ولی بعضی مطالبی که خواندن آن ها ثواب زیادی دارد، طوری بخواند که نظر دیگران را جلب کند و به دیگری بفهماند که می تواند در نماز چیزهای دیگری را قرائت کند؟

پاسخ: شرط قبولی عبادات گذشته ای شرایط دیگر این است که عبادت مخلصانه و برای رضایت پروردگار انجام شود. از آنجا که اخلاق اسلامی بر اساسا تزکیه و تقویت بنیه معنوی و فضائل و ارزش های والای انسانی نهاده شده، بدین جهت در کلیه اعمال اعم از قلبی و بدنی به ویژه عبادات، اصالت با نیت است و باید دانست که نیت مؤمن در صورتی با ارزش است که همراه با اخلاص باشد.

اخلاص، پاک کردن نیّت از شرک و ریا است و چون اخلاص امری قلبی و وجدانی است، نمی توان آن را با ظاهر زیباو حجم کار ارزیابی کرد. امام صادق(ع) فرمود: "لیست الصلوه قیامک و قعودک إنّما الصلوه إخلاصک و أن ترید بها الله وحده؛[۲۷] نماز نشستن و برخاستن نیست، بلکه اخلاص و خدا خواهی تو است. اخلاص آن است که نماز، روزه و سایر اعمالعبادی را برای رضای خدا به جای آوری". در حدیث دیگر از امام صادق(ع) آمده است: "والعمل الخالص الّذی لا ترید أن یحمدک علیه أحد إلّا الله عزّ و جلّ؛[۲۸] عمل خالص آن است که در آن جز از خداوند عزوجلّ انتظار ستایش نداشته باشی".

اخلاص از شرایط عمومی تمام عبادات است که فقیهان آن را شرط صحّت عمل، حکیمان شرط قبول و

عارفان شرط وصول دانسته اند. تا عمل صبغه الهی و آسمانی نداشته باشد، به سوی خدا بالا نمی رود و موجب قرب به محبوب نمی شود.[۲۹]

بنابراین منظور شما از سؤال این باشد که کسی در نمازش چیزی را بخواند، به این قصد که به دیگری بفهماند که من این دعا یا این آیه را بلد هستم، منافات با اخلاص در نیت دارد و نباید به این قصد آن عمل را انجام دهد. در این جهت فرقی بین واجبات و مستحبات نماز نیست.

قرائت نماز را طوری بخواند که دیگری از او یاد بگیرد و قصد نمازگزار ریا و خودنمایی نباشد، اشکالی ندارد.

بعضی اشکال می کنند که با وجود فقرا و نیازمندان چرا جمهوری اسلامی ایران به سایر کشورهای مسلمان کمک اقتصادی می کند؟

پرسش

بعضی اشکال می کنند که با وجود فقرا و نیازمندان چرا جمهوری اسلامی ایران به سایر کشورهای مسلمان کمک اقتصادی می کند؟

پاسخ

عمده کمک های ایران به کشورهای مظلوم، کمک های سیاسی و معنوی است، نه کمک های اقتصادی. اگر به برخی کشورها کمک های اقتصادی می شود، به تناسب کمک های اقتصادی به نیازمندان داخلی بسیار ناچیز است.

کمک های اقتصادی ایران به کشورهای اسلامی ریشه در عوامل زیر دارد:

۱) حمایت از محرومان

یکی از استراتژی های ایران حمایت همه جانبه از محرومان به ویژه مسلمانان محروم و مظلوم است. این حمایت ها در قالب های مختلف مانند حمایت مالی و سیاسی ظهور می کند. این استراتژی یکی از شاخصه های مهم انقلاب اسلامی است که آن را از سایر انقلاب های جهان متمایر می کند. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی آمده است: "جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و ازادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند".(۱)

این استراتژی مبتنی بر آموزه های دینی است، زیرا اسلام همه مسلمانان را موظف نموده که به حمایت از محرومان و مظلومان پرداخته و به ندای آنان پاسخ مثبت دهند،(۲) تا آن جا که پیامبر اجابت دعوت مسلمانان را واجب دانست.(۳) در برخی روایات همه مسلمانان برادر دینی خوانده شده اند که لازمه آن حمایت همه جانبه از همه مسلمانان است.

پیامبر فرمود: "المسلم أخوالمسلم لا يظلمه و لا يخزله، و لا يسلمه؛(۴) مسلمان برادر مسلمان

است. هرگز به او ستم نمی کند، دست از یاریش بر نمی دارد و او را در برابر حوادث تنها نمی گذارد".

امام صادق(ع) فرمود: "مؤمن برادر مؤمن است و همگی به منزله اعضای یک پیکرند که اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر عضوها را قرار نماند و ارواح همگی آن ها از روح واحدی گرفته شده است".(۵)

۲) همسویی با سیاست های بین المللی

یکی از سیاست های بین المللی حمایت از ستم دیدگان و محرومان است؛ از این رو اگر در کشوری حوادثی مانند زلزله صورت گیرد، کشورهای دیگر به حمایت آسیب دیدگان می پردازند، مانند این که سازمان های جهانی و برخی از کشورها به مردم عراق و افغانستان کمک کردند و یا در حادثه زلزله بم کشورهای مختلف به آسیب دیدگان کمک نمودند. کمک های جهانی در حالی صورت می گیرد که در خود آن کشورها فقیر و محروم وجود دارد.

۳- جذب به اسلام

یکی از سیاست های راهبردی که امروزه در جهان از آن بهره گرفته می شود، جذب دیگران است؛ یعنی بعضی کشورها سعی می کنند با بهره گیری از راهکارهای کاربردی، مردم کشورهای دیگر را جذب کرده و در جهان پایگاه اجتماعی و سیاسی کسب کنند. در اسلام نیز از جذب دیگران سخن به میان آمده است. یکی از راه های جذب، کمک های مالی است که در آموزه های دینی به عنوان "تألیف قلوب" است. پیامبر(ص) و ائمه(ع) با بهره گیری از کمک های اقتصادی به جذب دیگران به اسلام پرداختند.

حمایت ایران از محرومان جهان موجب شده است که فرهنگ اسلام در برخی کشورها گسترش یابد و بعضی بدان جذب شوند. محرومان جهان می دانند که ایران اسلامی - به رغم آن که خود

مشـکلات اقتصـادی داشـته و برخی از مردم آن محروم هسـتند – به آنـان کمک می کنـد. این احساس بشـر دوستی و احترام به کرامت انسانی، ریشه در فرهنگ غنی اسلام دارد.

کمک های همه جانبه ایران از آوارگان و مهاجران عراق و افغانستان، افکار عمومی را جلب کرده و مجامع بین المللی استراتژی حمایت از محرومان ایران را ستوده اند.

حمـایت ایران از مسـتمندان کشورهـای دیگر خشم غرب را برانگیخته، تـا آن جـا که ایران را متهم به حمـایت از اصول گرایـان اسـلامی نموده است. غرب از نفوذ ایران در جهـان احسـاس خطر می کنـد. رویکرد غرب بیـانگر آن است که ایران در حمـایت ازمحرومان موفق بوده و انقلاب اسلامی به جهان صادر شده است.

بر این اساس حمایت مالی ایران بر اساس تحقق یکی از اهداف و انجام وظایف الهی صورت گرفته است. این سـیاست معقول و منطقی است که ریشه در آموزه های دینی داشته و با سیاست های بشر دوستانه جهانی نیز همسویی دارد؛ مضافاً بر این که برخی کشورها حمایت از گروه ها و یا کشورهای دیگر را در اولویت قرار می دهنـد، (ماننـد حمایت امریکا از اسـرائیل) که جمهوری اسلامی نیز حمایت از محرومان کشورهای اسلامی را در اولویّت قرار داده است این سیاست در کشورها سابقه دارد.

نکته ای که نباید فراموش کنیم، آن است که مرزهای کشورهای اسلامی، مرزهای عقیدتی است، نه جغرافیایی.

مرز کشورهای اسلامی یکی است و بر اساس آموزه های دینی، تمام مسلمانان در هر نقطه ای از دنیا برادر همدیگرند.

متأسـفانه با ایجاد تفرقه میان کشورها و سـلطه طلبی پادشاهان و حکمرانان، امت اسلامی به پاره های مختلف تقسیم شده است و به وسیله استعمار روح ملی گرایی به

جای روح اسلامی و برادری میان مسلمانان تبلیغ شد.

در عین حال توجه به این نکته نیز لازم است که سیاست ایران در حمایت مالی از کشورهای اسلامی، باید به گونه ای باشد که به سیاست های فقر زدایی و حمایت از محرومان داخل کشور آسیب جدی وارد نسازد. بر این اساس باید در حمایت از محرومان جهان پیامد و بازخورد کمک های مالی مورد دقت قرار گرفته و کمک ها بر اساس اولویت بندی نیازها و بر اساس سیاست های راهبردی صورت گیرد.

پی نوشت ها:

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱۱.

۲. نساء(۴) آیه ۷۵.

۳.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

۵. همان.

با توجه به مشکلاتی که مردم فلسطین و جنوب لبنان دارند، آیا بر ما مسئولیتی هست یا نه؟ اگر بخواهیم به عنوان نیروی کمکی یا هر چیز دیگر به آن جا برویم چگونه می توانیم؟

پرسش

با توجه به مشکلاتی که مردم فلسطین و جنوب لبنان دارند، آیا بر ما مسئولیتی هست یا نه؟ اگر بخواهیم به عنوان نیروی کمکی یا هر چیز دیگر به آن جا برویم چگونه می توانیم؟

پاسخ

اهمیّت مسئله فلسطین و جنوب لبنان و آوارگی مسلمانان و نیاز مبرم آنان به کمک، بر کسی پوشیده نیست و هر کس به هر مقدار که بتواند، باید به آنان کمک و یاری برساند. دولت و ملت ایران، در حد توان کمک های جانی و مالی کرده و می کند و این وظیفه دینی و انسانی هر مسلمانی و هر انسان آزاده ای است، ولی شرکت در جنگ، برای خانم ها، لزوم و ضرورتی ندارد، شما می توانید کمک های مالی و فرهنگی به آن جا بفرستید، اما این که یک خانم مجرد و غیر متأهّل، بدان کوی سفر کند، هیچ نیازی نیست. این وظیفه ابتدا بر دوش مردان سنگینی می کند. و اگر خدای نکرده روزگاری مردی نبود یا شرکت نکرد، آن وقت وظیفه خانم ها سنگین تر می شود. این را بدانید که "انّما الاعمال بالنّیات" همین که شما این نیت خیر را دارید، مأجور هستید و با شرکت کنندگان در جنگ، در ثواب شریک هستید.

آیا این سخن از پیامبر اسلام ۶است : ؟ اگر درست است , پس چرا ایرانیان به مردم فلسطین کمک نمی کنند؟

پرسش

آیا این سخن از پیامبر اسلام ۶است : ؟ اگر درست است , پس چرا ایرانیان به مردم فلسطین کمک نمی کنند؟

پاسخ

برادر گرامی ! حیات انسانیِ مصفایی را که در آن تنفس می کنید, به شما تبریک می گوییم . حیات طیّبه ای که برخاسته از فطرت انسان دوستی و مخصوصاً غیر ناب دینی شما است , که فریاد مظلومیت , مسلمانان ستم دیدهء فلسطین را که بیش از نیم قرن است زیر بار بی رحمانه ترین ستم قصابان سنگدل تاریخ قرار دارند, شنیده اید.جلادانی که از کشتن انسان و خُرد کردن استخوان های آنان و خراب کردن خانه و کاشانه بر سر زنان و کودکان وسالخوردگان بی دفاع لذت می برند!

آری برادر, این سخن پیامبر ما مسلمانان است که فرمود:

به خواب می رود, در اندیشهء خدمت به مسلمانان و اهتمام و رسیدگی به کار آنان و حل مشکلاتشان نباشد, از جملهء مسلمانان خارج است ! هر کسی فریاد کمک خواهی و مددطلبی مسلمانی را بشنود و او را اجابت نکند و به دادش نرسد, مسلمان نیست !>.

برادر گرامی ! در قسمت دوم حدیث , دقت بیشتری شود. پیامبر اکرم ۶نفرمود:اگر فریاد تظلّم مسلمانی راشنید, بلکه فرمود: اگر مسلمانی فریاد هر انسان مظلومی از هر کجای دنیارا بشنود حتی اگر مسلمان هم نباشد و به داداو نرسد, مسلمان نیست ! همهء مسلمانان جهان و هر کسی که وحدانیت خداوند و نبوت و خاتمیت پیامبر اسلام راباور دارد, جزو امتاسلام است . مرزهای جغرافیایی نمی تواند امت واحد اسلامی را از هم تفکیک کند. قرآن مسلمانان را برادر هم می خواند و می

فرمايد: .()

(پاورقى ۱.حجرات (۴۹ آيهء ۱۰

بر اين اساس حمايت و دفاع از جان و مال و حيثيت و آبروى هر مسلمانى بر مسلمان ديگر واجب است . قرآن كريم , كسانى را كه فرياد مظلوميت و استمداد جويى مستضعفان را مى شنوند و در حمايت از آنان دست به اسلحه نمى برند و جهاد و مبارزه نمى كنند, مورد مؤاخذه و ملامت قرار مى دهد و مى فرمايد: .()

(پاورقى ۲.نساء (۴ آيهء ۷۵

چرا ايرانيان به مردم فلسطين كمك نمى كنند؟!

قصه غم انگيز سكوت مرگبار دولت ها و حكومت هاى اسلامى , همه مسلمانان دردمند دنيا را گلوگير كرده است .امام خمينى فرمود: . اى كاش همهء مسلمانان جهان و حاكمان آنان از خواب سنگين غفلت و خودباختگى بيدارمى شدند و موقعيت خويش را در دنياى انباشته از ظلم و ستم مى شناختند. از يک سو مى ديدند در هر گوشهء جهان ,جنگ و خون ريزى است و اگر در هر دو طرف آن مسلمانان نباشند, حداقل يک طرف آن هستند. اگر در دنيا يک يهودى كشته شود يا به جرم جاسوسى دستگير و زندانى گردد, همهء بوق هاى تبليغاتى و مجامع بين المللى دنيا به فرياد مى آيند, ولى اگر هزاران مسلمان كشته شوند, فريادى از هيچ حلقوى بر نمى خيزد. از سويى ديگر توجه مى كردند كه از لحاظ امكانات اقتصادى , جغرافيايى , نيروى انسانى و مهم تر موقعيت استراتژى از چه پايگاهى برخوردارند و چگونه مى توانند با همكارى و هماهنگى , گلوگاه حيات و زندگى مستكبران و ستمگران جهان وحاميان آنان را دردستان خويش بفشارند و آنان را به تسليم در

برابر حق و عدالت وادار سازند.

برادر! تـا بیـداری عمومی پیـدا نشود و زمینهء نهضت جهانی امت اسـلام فراهم نگردد, اقـدام مسـتقیم و فردی حکومت اسـلامی ایران یـا هر دولت دیگری , انتحـار بی ثمر است و بایـد زمینهء مساعـد برای قیـام و نهضت و نتیجه بخش بودن ایثار خون فراهم گردد تـا بهانه به دست شـیاطین دنیا مخصوصاً شـیطان بزرگ برای تهاجم جهانی علیه ایران اسـلامی فراهم نگردد. آیا وضـعیت جهان امروز را مشاهـده نمی کنیـد که چگونه برخی از دولت های قدرتمنـد دنیا به بهانهء تعقیب و دسـتگیری یک تروریست به نام به افغانستان لشکر کشی کرده اند و با کشتن هزاران انسان بی دفاع و آواره ساختن میلیون ها مظلوم , چه تراژدی غم انگیز و داسـتانی سراسر ظلم و ستم ساخته اند و بقیه ءکشورها هم آمادگی خود را برای لشکر کشی یا حمایت از متجاوزان اعلام کرده اند؟! آیا در چنین دنیای مملو از ظلم و ستم , یک دولت و حکومت مانند ایران می تواند به تنهایی و به طور مستقیم وارد جنگ با صهیونیسم شود؟!

نکته ای که لازم است به آن توجه داشـته باشـید این است که مسـئلهء اسـرائیل و صـهیونیسم , مسئلهء یک دولت تروریستیِ نژاد پرستی که دارای چنـد میلوین جمعیت است نمی باشد, بلکه دولت صـهیونیستی اسـرائیل نمایندهء همه مسـتکبران دنیا از آمریکا واتحـادیهء اروپـا گرفته , بلکه بسـیاری از حکومت هـای شرقی است . به بیـانی صـحیح تر:صـهیونیسم بین الملـل شـریان حیاتی سیاسی ,اقتصادی , نظامی و تبلیغاتی بسیاری از دولت ها و حکومت های جهان را در دست خویش دارد و اگر به هنگام

ضرورت به دستور آنان عمل نگردد, رگ حیات شان را قطع خواهد کرد.حادثهء بیستم شهریور ۸۰در امریکا تنها یک اخطار صهیونیسم به دولتمردان امریکا بود. جهت اطلاع از سازمان بین الملل صهیونیسم توصیه می کنیم دو کتاب زیر را مطالعه کنید:

۱ دنیا بازیچهء یهود, نوشتهء آیت اللّه سید محمد شیرازی .

۲ سرگذشت فلسطین , اثر آقای هاشمی رفسنجانی .

کمک های غیر مستقیم مردم و دولت ایران به مظلومان فلسطین : از آغاز تجاوز صهیونیسم به خاک فلسطین باحمایت امریکا و انگلیس پیوسته مردم مسلمان ایران با توصیهء مراجع تقلید, کمک های مالی خویش را به سمت مظلومان فلسطین و لبنان سرازیر می کردند, اگر چه اندک و ناکافی بوده و باید بیشتر از آن کمک می کردند. پس ازپیروزی انقلاب اسلامی , دولت ایران به اشکال مختلف به مردم فلسطین کمک کرده است , از جمله : کمک سیاسی وتبلیغاتی و انعکاس جنایات صهیونیسم از طریق رسانه ها و نمایندگی های سیاسی در دنیا و حمایت مالی و آموزش نظامی و... .

به امید روزی که مسلمانان دنیا دست در دست یکدیگر, گلوی صهیونیسم را بفشارند و برای همیشه این شجره ءخبیثه را از کرهء زمین بردارند.

سیاست خارجی در حکومت اسلامی چگونه است ؟ .

پرسش

سیاست خارجی در حکومت اسلامی چگونه است ؟ .

پاسخ

غرب زدگانی که سرچشمه دانش های آنان همان دانش های غربی است , تصور کرده اند که غرب پایه گذار روابط خارجی میان دولت های جهان است , و هرگز پیش از تمدن غربی ,حقوقی به نام روابط خارجی یا حقوق بین المللی در کار نبوده است . این اندیشه خام , از سطحی نگری این گونه افراد به وجود آمده است . هر کس تاریخ بشر را ورق بزند , به یک رشته رسوم و روابط و قوانین دست می یابد که می تواند معرف حقوق بین المللی و یا روابط خارجی دولت های آن روز در سطح امکاناتشان باشد . اسلام از روز نخست , به صورت یک آئین جامع در تمام شون زندگی فردی و اجتماعی ,رخ نمود , و در پی ریزی اصول حکومت خود , از این موضوع نیز غفلت نورزید و اصولی در زمینه حقوق بین المللی در برنامه حکومت خویش قرارداد . ما هرگز در این بخش فشرده و صفحات محدود , نمی توانیم تمام خطوط سیاست خارجی اسلام را ترسیم کنیم . تشریح کلیه خطوط مربوط به حقوق بین المللی به صورت گسترده , در گرو این است که مجموع آیات مربوط به این موضوع و کلیه پیمانهائی که پیامبر گرامی اسلام با دولت ها و روسای قبائل آن روز بسته است , مورد بحث وبررسی قرار گیرد . و چنین بحث گسترده ای از گنجایش این نوشتار فشرده بیرون است . هدف در این بحث , اشاره ای گذرا بر بخشی از خطوط و اصولی است

که اسلام آنها را درزمینه سیاست خارجی ترسیم کرده , و همین خطوط می تواند تا حدودی بیانگر اصول سیاست خارجی اسلام در عصر کنونی باشد . باید توجه شود که اسلام به حکم خاتمیت , اصول و امهات هر موضوعی را مطرح می کند . اما کیفیت اجرای آن بر عهده سیاستمداران اسلامی است که آن را در هر زمان به شیوه های اجرایی مناسب پیاده کنند . یادآور می شویم , همچنان که خود اصل و مغز از اهمیت خاصی برخوردار است , نحوه عرضه و لباسی که بر اصلی پوشیده می شود , نیز مانند خود آن , اهمیت بسزائی دارد . چه بسا دیده می شود که یک اصل حیاتی با عرضه ای که متناسب با روح زمان و شرائطجامعه نیست , به صورت صحیح تلقی نمی شود و جامعه پذیرای آن نمی گردد , در حالی که مشابه آن وقتی به صورت صحیح عرضه شود , متفکران از آن جانبداری می کنند . اینک در اینجا اصولی را یادآور می شویم که هر یک می تواند خط مشی اسلام را ترسیم کند . و یادآور می شویم که در طرح هر اصلی , اختصار را در نظر می گیریم . ۱ - ملاک در روابط دوستانه و خصمانه گاهی تصور می شود که مباحث مربوط به سیاست خارجی , در مسائل جنگ و صلح خلاصه می شود . از این رو , غالبا در حقوق بین الملل , این دو موضوع بیش از دیگرموضوعات خودنمائی می کند , در صورتی که دائره حقوق بین الملل , گسترده تر از این

دو موضوع است . در هر حال , اسلام در روابط خود با دولت های خارجی یک بعدی نیست . یعنی چنین نیست که همیشه خواهان جنگ و نبرد باشد , و یا همیشه - هر چند به قیمت نابودی نظام اسلام تمام شود - طرفدار صلح و سازش باشد , بلکه حکومت دینی در حفظ روابطخود با دولت های خارجی , نحوه معامله و برخورد آنها با دولت اسلامی را در نظرمی گیرد , و مطابق برخوردها عمل می کند . قرآن مجید , این دو نوع برخورد را درسوره ممتحنه , طی دو آیه بیان کرده است . و ما را از شیوه خاص خود درباره ملت های غیر اسلامی آگاه می سازد . در موردی دستور می دهد که ما با گروه ها و دولت های خارجی راه نیکوکاری و عدالت (حسن هم جواری و حفظ حقوق متقابل) را پیش گیریم و به آنان نیکی کنیم و پا ازگلیم عدالت بیرون نگذاریم . و این در صورتی است که این کشورها و ملتها بر ضدحکومت اسلامی توطئه نکنند و به حدود کشور اسلامی تعرض ننمایند . در این صورت است که خداوند عزوجل می فرماید : لا ینهاکم اللّه عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان اللّه یحب المقسطین (۱) . هرگز خدا شما را درباره افرادی که با شما نجنگیده اند و شما را از خانه های خودبیرون نرانده اند , از نیکی و قسط درباره آنان باز نداشته است خدا افراد دادگررا دوست می دارد . اما گروهی

توطئه گر وجود دارد که پیوسته درصدد ساقط کردن حکومت اسـلامی و محو آثاراسـلام و تعرض به مرزهای میهن اسـلامی و آواره ساختن گروهی از مسلمانان از خانه های خود هستند . اینان با اعمال خود نشان می دهند که با مسلمانان در دشمنی وکینه توزی به سر می برنـد . بـا این گروه بایـد نبرد کرد و دشـمن را از پای درآورد ,چنانکه می فرمایـد : انما ینهاکم اللّه عن الـذین قاتلوکم فی الـدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهرواعلی اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون (۲) . خدا شما را از برقراری صلح و سازش و پیمان عدم تعرض با کسانی که با شما درراه دین نبرد کرده اند و شماها را از سرزمین های خود بیرون رانده اند و بر بیرون راندن شما همکاری کرده اند , باز می دارد . و کسانی که آنان را دوست می دارند ,آنان ستمگرانند . این دو آیه , الگوی جامعی است برای سـران میهن اسـلامی , که با چه گروه و دولتی رفتار مسالمت آمیز داشـته باشند و با چه گروهی روابـط خود را قطع کرده و از دوستی و نزدیکی با آنان بپرهیزنـد . ۲ - برای کسب محیط آزاداسـلام از هر نوع تحمیل عقیـده جلوگیری می کنـد و دین را انـدیشه ای می دانـد که بایـد باکمـال آزادی و از طریق تعقـل وارد فضـای ذهن گردد . مع الوصـف , در مـواردی برای کسـب آزادی جهـت تبلیـغ اسـلام و یـا از زیر سـلطه درآوردن مستضـعفان جهـان آزادیبخش یا جهادابتدائی را جایگزین صلح و هم زیستی می کند . اگر

مستکبران , هر نوع آزادی را برای تبلیغ اسلام از بین برده و مانع از آن هستند که سخن خدا و رسالت پیامبر و دستورهای او به گوش ملت ها برسد , در این صورت است که اسلام جهاد تعرضی خود را برای کسب آزادی شروع می کند و هرگز به اندیشه عدم مداخله در امور کشورهای دیگر گوش فرا نمی دهد . زیرا اسلام , یک مکتب فلسفی نیست که نوشته شود و در گوشه کتابخانه ها بماند و گرد و خاک بخورد ,بلکه باید این پیام در محیطی آزاد تبلیغ شود , تا مردم با کمال میل و رضایت به آن بگروند . هرگاه سران و قدرت های طاغوتی مانع از نفوذ اسلام در قلمرو خودباشند , این جا است که جهاد تعرضی بر ضد طاغوتیان آغاز می شود . مشروح این قسمت در کتب فقهی آمده است . ۳ - جهاد برای آزاد ساختن افراد زیر سلطه مورد دیگری که اسلام جهاد آزادیبخش خود را آغاز می کند , این است که مستضعفان زیرسلطه از مسلمانان طلب حمایت کنند . در این مورد است که حکومت اسلامی به عنوان حامی مستضعفان جهان , باید به ندای آنان پاسخ مثبت بگوید . کتاب آسمانی ما , دراین مورد چنین دستور می دهد : و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل اللّه و المستضعفین من الرجال و النساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریه الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیاواجعل لنا من لدنک نصیرا (۳) . چرا در راه خدا و برای نجات مستضعفان از مردان و زنان و فرزندان نمی

جنگید ؟آنان که پیوسته می گویند پروردگارا ما را از این سرزمین ستمگران آزاد کن ,آنان که می گویند از نزد خود برای ما ولی و رهبر و یار و یاوری قرار بده . شاید در ذائقه گروهی , چنین تعرضی , مداخله در امور کشورهای دیگر , تلقی گردد . ولی این گروه باید بدانند که اسلام یک پدیده مادی نیست که در برابر رفاه و آزادی ملل دیگر بی تفاوت باشد و کامیابی ملت خویش را آخرین آرمان خود تلقی کند , بلکه آزاد ساختن انسان های زیر سلطه , یکی از آرمانهای اوست که جدا از آرمان مسلمانان نیست . این جا است که خطوط صلح و صفا و جنگ و نبرد در سیاست خارجی اسلام مشخص می گردد . همگی می دانیم که فقهای اسلام جهاد علیه دشمن را به دو نوع تقسیم می کنند :۱ - جهاد دفاعی . ۲ - جهاد تعرضی (یا جهاد آزادیبخش و ابتدائی) . جهاد نخست , به عنوان دفاع از جان و مال و حیثیت و آبروی اسلامی تشریح شده است واین گونه دفاع در میان همه ملل رواج کامل دارد . در اینجا , دشمن مهاجم بااسلحه گرم پاسخ داده می شود , در صورتی که در جهاد تعرضی و ابتدائی , حمله ای از جانب دشمن صورت نمی گیرد ولی حاکم اسلامی به خاطر کسب محیط های آزاد برای تبلیغ دین و برای از زیر سلطه درآوردن مستضعفان , پس از اخطار به دشمن و اتمام حجت از طرق معقول دیپلماسی و تشریح اهداف , حمله را شروع می کند

, آن هم به خاطرهمان هدف , نه برای توسعه طلبی و افزون طلبی بر دیگر ایالتها و کشورها . و به همین جهت , پس از نیل به اهداف , در امور داخلی مردم و رسوم و معتقدات آنها که اسلام را به گونه ای به رسمیت شناخته اند , هرگز مداخله نمی کند . و جزاینکه در راس کار چند نفر مورد اعتماد خود قرار دهد تا توطئه ها تکرار نشود وآزادیها از بین نرود , کار دیگری صورت نمی دهد . و تاریخ فتوحات اسلامی , خصوصادر بخش شامات و مصر , روشنترین گواه بر این مطلب است .

امروزه چه چیزی سبب شده است تا تحقق وحدت کامل اسلامی بیش از هر زمانی زمینه داشته باشد؟

پرسش

امروزه چه چیزی سبب شده است تا تحقق وحدت کامل اسلامی بیش از هر زمانی زمینه داشته باشد؟

پاسخ

وسایل ارتباطی زمینهساز اتحاد مسلمانان در عصر حاضر است. وسایل ارتباط جدید خود بخود مسلمانان را به هم نزدیک کرده و از حال هم با خبر ساخته و فاصله زمان و مکان را از میان برداشته و مسائلی را که مسلمانان در هر منطقه و کشوری با آن درگیری دارند به عموم مسلمانان عرضه و همه را به همکاری و همصدایی دعوت میکند.

وحدت مسلمین حول چه محوری باید صورت گیرد؟

پرسش

وحدت مسلمین حول چه محوری باید صورت گیرد؟

پاسخ

آنچه افراد باید در آن وحدت داشته باشند خط اسلام راستین است که در خط امام متبلور است و اگر افراد اسلام را معیار قرار دهند به هیچ وجه درگیری به وجود نمی آید و اختلاف باقی نمی ماند و اختلاف سلیقه ای بزودی حل می شود و ضرری ایجاد نمی کند بر این اساس باید توجه داشت که افراد تا چه مقدار معیارهای اسلامی را در نظر بگیرند و تا چه اندازه به اهداف گروهی توجه می کنند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۸

آیا مسلمانان با مذاهب مختلف می توانند با هم متحد باشند؟

پرسش

آیا مسلمانان با مذاهب مختلف می توانند با هم متحد باشند؟

پاسخ

مسلمانان با اینکه مذاهب مختلفی دارند امّا با وجود اختلاف در مذاهب چون در اصل اسلام با هم متفقند، باید در راه مبارزه علیه کفر و استکبار جهان، با هم متّحد شوند و اختلافات مذهبی آنان، مانع پیکار آنان، علیه کفر جهانی نمی شود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

در راهبری و حل اختلاف های جوامع اسلامی، آیا نمی توان تنها به آل عترت و رسالت بسنده کرد؟

پرسش

در راهبری و حل اختلاف های جوامع اسلامی، آیا نمی توان تنها به آل عترت و رسالت بسنده کرد؟

پاسخ

بسنده کردن به اهل بیت عصمت و طهارت((علیهم السلام)) و کناره گیری از قرآن، عملا غیر ممکن است. زیرا حجت بودن قول معصومین و لزوم گرویدن به آنها و اطاعت از آنها را از قرآن کریم می گیریم، قرآن، عصمت آنها را تصریح کرده و اطاعت آنها را لازم و واجب شمرده است.

و از ناحیه دیگر، معصومین اجرا کننده قوانین قرآن هستند و ضامن اجرای آن می باشند و بین آن دو، پیوندی ناگسستنی وجود دارد، معصومین آنچه می گویند همه از قرآن است. ایشان قرآن های ناطق هستند و پیروی صحیح از آنها، پیروی از قرآن و تمسک به قرآن نیز هست. زیرا آنان در سرلوحه گفتار و دستوراتشان به پیروی از قرآن و به کار بستن دستورات آن امر می کنند و تاریکی قرآن را شدیداً مذمّت و هشدار می دهند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

چراسیاستهای کشورمابرحسب آرمانهاونه برحسب واقعیات طراحی می شود؟مثلاًدرموردقضیه اسرائیل همه می خواهیم که اسرائیل از بین برود وهمه می دانیم که چنین چیزی امکان پذیر نمی باشد و واقعیت پیدا نمی کند حال چرا سیاست خارجی کشور ما براین اساس شکل نمی گیرد ؟

پرسش

چراسیاستهای کشورمابرحسب آرمانهاونه برحسب واقعیات طراحی می شود؟مثلاًدرموردقضیه اسرائیل همه می خواهیم که اسرائیل از بین برود وهمه می دانیم که چنین چیزی امکان پذیر نمی باشد و واقعیت پیدا نمی کند حال چرا سیاست خارجی کشور ما براین اساس شکل نمی گیرد ؟

پاسخ

در پاسخ به این سؤال بایدبه دو مطلب اساسی اشاره کنیم . مطلب اول اینکه در صورت تشخیص واقعیت ، تکلیف ما نسبت به آن چیست ؟ دیگر اینکه آیا می توانیم در اصول انسانی والهی خودمان تغییرات اساسی بدهیم وآیا این تغییرات اجتناب ناپذیر است ؟

خیلی چیزها در گذشته برای ما واقعیت انکار ناپذیر جلوه می کرد مانند انقلاب اسلامی ایران . موقعیت ایران قبل از انقلاب ۵۷ چیزی فراتر از موقعیت فلسطین اشغالی بود . چون موقعیت حکومت شاه نسبت به موقعیت الآن اسرائیل از استحکام بیشتری برخوردار بود وکسی که این وضعیت را می دید انقلاب را امری غیر ممکن می دانست . ولی واقعیتی نبود که قابل تغییر نباشد و این انقلاب بوسیله شخص روحانی وترکیبی که می بینید به وقوع پیوست .

در مقایسه با این مطلب ونسبت به موقعیتی که اسرائیل در آن قرار دارد ، اگر اتحاد دنیای اسلام وکشورهای مسلمان به وقوع بپیوندد ودر مقابل اسرائیل عکس العمل نشان دهند چیزی بزرگتر از رخ داد انقلاب در ایران نخواهد بود . به خصوص با شرایطی که امروز فراهم آمده است و ملتها حتی دولتها به ماهیت آمریکا پی برده اند وبه این نتیجه بیشتر آگاهی یافتند که دنیای اسلام باید بیش از گذشته با هم متحد شوند . بنابراین باید بگوییم که در تشخیص این مطلب که اسرائیل شکست خوردنی نیست ، اشتباه شده و

نه تنها امکان آن وجود دارد بلکه در تاریخ نمونه آن هم واقع شده است .

مطلب دوم اینکه ، اگر بپذیریم غلبه بر اسرائیل به هر دلیلی فعلاً مقدور نیست سؤال این است که : وظیفه ما در این رابطه چیست ؟ آیا باید دست از مقاومت مان برداریم ؟

پاسخ این است که همانگونه که ایجاد حکومت عدل جهانی آرمانی است که تمام پیامبران درطول تاریخ برای آن زحمت ها کشیده اند تا مقدمات آن فراهم شده روزی حکومت عدل جهانی حاکم شود . ما نیز به نوبه خود وظیفه داریم در این حرکت الهی ایفای نقش کنیم گرچه نتیجه اش در زمان ما حاصل نشود .

نکته دیگر اینکه اصول مبارزه ما ، اصول انسانی والهی است که ما در سخت ترین شرایط هم نمی توانیم از آن دست برداریم مانند آنچه امام حسین (ع) انجام داد . پس تنها به این دلیل که در مبارزه پیروز نمی شویم ، نمی توانیم زیر بار ظلم ودنیای کفر برویم بلکه باید در حد خودمان مقاومت کنیم . بیان مثالی شاید مطلب را روشن تر کند .

مثلاً انسان با شرف وغیرتمندی را در نظربگیرید که با خانواده اش در مسیر انسانهای فاسق وتبهکاری قرار گرفته است که او را تهدید به کشتن می کنند واز او می خواهند تا همسرش را برای ارضاع حیوانی آنها تقدیم کند ، به نظر شما تکلیف آن فرد که توان مقابله ندارد چیست ؟ آیا به راحتی همسرش را تقدیم کند . یا اینکه مقاومت کند وبه هیچ وجه نپذیرد هر چند او را بزنند یا بکشند ؟ پاسخ روشن است . وظیفه ما نیز در

جهاد با اسرائیل مقاومت است اگر چه صدماتی را متحمل گردیم. لذا کسانی که اصول حیات انسانی بر ایشان تعریفی روشن دارد زندگیی را با معنا می بینندکه بتوانند انسان ، زندگی کنند . به فرموده امام حسین (ع) " انی لا اری الموت الا السعاده ولا الحیاه مع الظالمین الا برما " (۱)

اما کسانی که زندگی را دائر مدار معیشت مادی وظاهری می دانند معتقدند که به هر صورت که شد زندگی باید تأمین شود واگر توانستیم اصلاحاتی را انجام می دهیم واگر نشد ما باید به زندگی مبتنی برحیات حیوانی خودمان حتی در نظام کفر وغیر انسانی ادامه دهیم .

حضرت امام (ره) در این زمینه می فرمایند : " عزیزان من باید بدانید که ارزش انقلاب هر چه بیشتر باشد فداکاری در راه تحقق آن ارزشمند تر ولازم تر است ، انقلاب در راه هدف الهی واستقرار حکومت الله همان است که انبیاء عظام در راه آن فداکاری ها نمودند وپیامبر عظیم الشأن اسلام تا آخرین لحظات زندگی پر برکت خود در راه آن با همه توان فداکاری وایثار فرمود وامامان بزرگوار اسلام هر چه داشتند نثار آن کردند ، مانیز که خود را پیرو آنان وامت محمّد (ص) می دانیم باید اقتداء به آنان نموده و در سبیل حق مشکلات را با صبر انقلابی تحمل نماییم واز خرابکاریهای دغل بازان که آثار شکست وزبونی در آن مشاهد است نهراسیم و در راه هدف حق واسلام بزرگ چونان انبیاء عظام و اولیاء معظم فداکاری وایثار نماییم .

شما متوقعید ما در مقابل آمریکا واسرائیل ودیگر ابرقدرتها که می خواهند منطقه را ببلعند

بی تفـاوت باشـیم ؟ نه ، بـا هیـچ کـدام از ابر قـدرتها وقـدرتها سـر سازش نـداریم ، نه تحت سـلطه آمریکا می رویم ونه زیر بار شوروی .

۱) بحار الانوار – ج ۴۴ – ص ۱۹۳

ما مسـلمانیم و می خواهیم زندگی کنیم ما می خواهیم زندگی حقیرانه داشـته باشـیم ، ولی آزاد ومستقل باشیم ، ما این پیشرفت وتمدنی که دستمان پیش اجانب دراز باشد را نمی خواهیم ما تمدنی را می خواهیم که بر پایه شرافت وانسانیت استوار باشد وبر این پایه صـلح را حفظ نماید ، ابرقدرتها می خواهند انسانها وانسانیت ، انسانها را تحت سـلطه قرار دهند ما و شـما وهر مسـلمانی مکلف است در مقابل آنها بایستد وسازش نکند .

مسئله ای را کـه می خـواهم اکیـداً بـه شـما تـذکر دهـم این است که این معنی که نمی شـود بـا قـدرتهای بزرگ طرف شـد از گوشـهایتان بیرون کنیـد ، شـما بخواهیـد می توانید ، زیرا پشتیبان شـما خداست این زمزمه هایی را که ابرقدرتها به وسـیله ایادی شان کرده انـد که تا متکی به یکی از قـدرت نشوید ، نمی توانید به زندگی خود ادامه دهید صد در صد غلط است به روی پای خودتـان بایستیـد ومحکم واسـتوار با خـدا باشـید وسـعی کنیـد تا قبل از هر پیشـرفتی در انسانیت پیشـرفت کنیـد در این صورت خداوند ما را یاری خواهد کرد تا بتوانیم استقلال وآزادی واسلاممان را حفظ کنیم انشاء الله . " (۱)

آدرس گیرنده : بلوار هدایت ، هدایت ۱۰ ، میلان بیستم ، پلاک ۱۶۵

۱) امام در برابر صهیو نیسم ، ص ۱۷۵ ، ۱۷۴ ، ۱۶۲

علت اصلی اینکه فلسطینیها نتوانستند اسرائیلیها را از کشور و وطن خود بیرون نمایند چیست؟

پرسش

علت

اصلی اینکه فلسطینیها نتوانستند اسرائیلیها را از کشور و وطن خود بیرون نمایند چیست؟

پاسخ

نهضت و جنبش فلسطینیان در دهه های اخیر بویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسط فرزندان فکری و سیاسی و مذهبی امام خمینی (دارای فعالیت چشمگیری بوده و قابل توجه است ولی علل عدم موفقیت کامل در ریشه کنی غده سرطانی اسرائیل را از صفحه روزگار را می توان در علل ذیل جستجو نمود:

الف) کوتاهی دولتهای اسلامی و عربی در:

* انسجام و سازماندهی نیروهای مسلح و بکارگیری آن.

* اختصاص بودجه ای مناسب برای حل معضل اسرائیل.

* انسجام و وحدت دولت های اسلامی و عربی.

* مقابله صحیح و همه جانبه با تبلیغات صهیونیزم جهانی.

* بکارگیری دیپلماسی فعال و قوی علیه صهیونیسم.

ب) کوتاهی ملت های اسلامی وعرب در:

* اتحاد و انسجام.

* حضور به موقع و بجا در صحنه.

مقام معظم رهبری چنین پاسخ می دهند:

" تسلط غاصبانه صهیونیستها بر فلسطین سه رکن داشت: یک رکنش عبارت از قساوت با عرب ها بود؛ بر خوردشان با صاحبان اصلی، با قساوت و با سختی و خشونت شدید همراه بود؛ با اینها هیچ گونه مدارا نمی کردند.

رکن دوم، دروغ به افکار عمومی دنیا بود. این دروغ به افکار عمومی دنیا، یکی از آن حرف های عجیب است. این قدر اینها به وسیله رسانه های صهیونیستی که دست یهودیها بود، دروغ گفتند؛ هم قبل از آن و هم بعد از آن، این دروغ ها گفته که خودمان هم در جوانی چندی شیفته این آدم وامثال او بودیم، فریب دادند همین "ژان پل سارتر" کتابی نوشته بود که بنده در سی سال قبل آن را خواندم؛ نوشته بود " مردمی بی سرزمین، سرزمینی بی مردم"! یعنی یهودیها مردمی بودند

که سرزمینی نداشتند؛ به فلسطین آمدند که سرزمینی بود و مردم نداشت! یعنی چه مردم نداشت؟ یک ملت در آنجا بودند و کار می کردند؛ شواهد زیادی هم هست. یک نویسنده خارجی می گوید در سرتاسر سرزمین فلسطین، مزارع گندم مثل دریای سبز بود که تا چشم کار می کرد، دیده می شد. سرزمین بی مردم یعنی چه؟! در دنیا این طور وانمود کردند که فلسطین یک جای متروکه مخروبه ی بدبختی بود؛ ما آمدیم این جا را آباد کردیم! دروغ به افکار عمومی!

همیشه سعی می کردند خودشان را مظلوم جلوه بدهند؛ الان هم همین طور است ! در این مجلات آمریکایی مثل "تایم" و "نیویورک" که بنده گاهی به اینها مراجعه دارم، اگر کوچکترین حادثه یی علیه یک خانواده یهودی اتفاق بیفتد ، عکس و تفصیلات و سن کشته شده و مظلومیت بچه هایش را بزرگ می کنند؛ اما صدها و هزارها مورد قساوت نسبت به جوانان فلسطینی ، در داخل فلسطین اشغال شده و در لبنان اتفاق می افتد، ولی کمترین اشاره یی به آنها نمی کنند!

رکن سوم هم ساخت و پاخت، مذاکره و به قول خودشان "لابی" است؛ بنشین با این دولت، با آن شخصیت، با آن سیاست مدار، با آن روشنفکر، با آن نویسنده، با آن شاعر، صحبت و ساخت و پاخت کن! کار اینها تا حالا سه رکن داشته است که توانستند این کشور را با این فریب و با این خدعه بگیرند.

آن وقت قدرت های خارجی هم با اینها همراه بودند؛ که عمده هم انگلیس بود. سازمان ملل، و قبل از سازمان ملل، جامعه ملل هم که بعد از جنگ برای به اصطلاح مسائل صلح تشکیل شده بود

همیشه از اینها حمایت کردند؛ مگر در موارد معدودی. در همان سال ۱۹۴۸، جامعه ملل قطعنامه یی صادر کرد و فلسطین را بدون دلیل و بدون علت تقسیم کرد؛ گفت پنجاه و هفت درصد از سرزمین فلسطین متعلق به یهودیها است؛ در حالی که قبل از آن، در حدود پنج درصد زمینهای فلسطین متعلق به اینها بود؛ آنها هم دولت تشکیل دادند و بعد هم قضایای گوناگون و حمله ی به روستا ها و شهرها و خانه ها و حمله ی به بی گناهان اتفاق افتاد؛ البته دولتهای عرب هم کوتاهیهایی کردند. چند جنگ اتفاق افتاد. در جنگ ۱۹۶۷، اسرائیلیها توانستند با کمک آمریکا و دولت های دیگر، مبالغی از زمین های مصر و سوریه و اردن را تصرف کنند. بعد در جنگ ۱۹۷۳ که اینها شروع کردند، باز به کمک آن قدرت ها توانستند نتیجه ی جنگ را به نفع خودشان قرار بدهند و زمین های دیگری را تصرف بکنند.

آیا چاپ کردن اسکناس جعلی عراقی (دینار) و ارسال این مبالغ به کشور عراق توسط جمهوری اسلامی جائز است ؟

پرسش

آیا چاپ کردن اسکناس جعلی عراقی (دینار) و ارسال این مبالغ به کشور عراق توسط جمهوری اسلامی جائز است ؟

پاسخ

حق چاپ اسکناس و ضرب سکه همواره از ویژگیهای قدرت حاکمه و دولت رسمی و قانونی کشور است و چاپ و ضرب اسکناس و سکه تقلبی از مهمترین جرمهاست و دارای مجازات می باشد ممنوعیت مذکور بر اساس عهدنامه ژنو ۲۰ آوریل ۱۹۲۹ در سطح بین المللی و قانون تعزیرات ماده ۵۲۵ در جمهوری اسلامی می باشد .

بنابراین عمل فوق ممنوع و غیر قانونی می باشد و توسط هیچ کسی و هیچ مقامی جایز نخواهد بود و ادعای انجام آن توسط جمهوری اسلامی فاقد دلیل و نسبت ناروا نیست . برای اطلاع بیشتر به کتاب مجموعه قانون تعزیرات نوشته بهمن کشاورز مراجعه فرمائید.

مقصود همان رجعتی است که اول امام حسین (ع) بعد حضرت امیر (ع) و بعد حضرت رسول(ص) و بعد باقی ائمه رجوع می نمایند .

بر گرفته از : ۱ معاد، استاد مطهری (ره)

در تاریخ بنی اسرائیل به طور مستند گفته شده که به همراه موسی (به فلسطین و کنعان مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شدند و بسیاری از انبیاء بزرگ قوم یهود در فلسطین مبعوث شدند از این جهت یهود ادعا دارد که فلسطین سرزمین مادری آنهاست؟ آیا می توان نظر یهود و صهیونیزم

پرسش

در تاریخ بنی اسرائیل به طور مستند گفته شده که به همراه موسی (به فلسطین و کنعان مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شدند و

بسیاری از انبیاء بزرگ قوم یهود در فلسطین مبعوث شدند از این جهت یهود ادعا دارد که فلسطین سرزمین مادری آنهاست؟ آیا می توان نظر یهود و صهیونیزم را قابل قبول دانست؟

پاسخ

درباره ادعای اسرائیل و صهیونیزم جهانی نسبت به سابقه سکونت قوم یهود در فلسطین باید گفت:

در منازعـات و کشمکشـهای سیاسـی و روابـط بین المللی قاعـده "حقوق" تـاریخی مـد نظر قرار نمی گیرد و جغرافیای تاریخی کشورهـا ملاـک عمـل نیست. اگر چنین باشـد، کشور بزرگ عثمـانی (ترکیه امروزی) بعنوان یـک امپراتوری بزرگ تـا قبـل از جنگ جهانی اول بر بسـیاری از کشورهای آسـیایی، آفریقایی و حتی کشورهای اروپایی حوزه دریای بالکان حکومت داشـته و از متصـرفات آن محسوب می شده. آیا در شـرایط کنونی کشور ترکیه می تواند ادعای سرزمینی به لحاظ حقوق تاریخی بر این کشورها بکند. امپراتوری ایران باسـتان بر بسـیاری از نواحی و کشورهای امروزی تسلط سیاسی داشته است. آیا دولت جمهوری اسـلامی ایران از نظر جغرافیـای تـاریخی می توانـد ادعـای باز پس گیری این کشورها را داشـته باشـد. مثال سوم مطلب را کمی روشنتر خواهد ساخت.

قـاره آمریکـا، بویژه آمریکـای شـمالی در جریـان سـفرهای اکتشـافی دریـانورد اسـپانیایی کریسـتف کلمب و بـا حمـایت دربـار پادشاهی اسـپانیا کشف شده است. آیا کشور اسپانیا که روزگاری بر این کشور حکومت داشته و فرمانروایان آن را مورد عزل و نصب قرار می داده، اینک می تواند بلحاظ سابقه تسلط تاریخی بر این کشور پهناور ادعای سلطه و حکومت کند؟

قاعدتاً پاسخ به این سؤال منفی است. زیرا

دستاویز قرار دادن حقوق تاریخی در مناقشه های بین المللی از اعتباری برخوردار نیست. به فرض اینکه بتوان قاعده حقوق تاریخی را مدرک عملی قرار داد. آیا منحصراً اعراب می توانند به آن متوسل گردند نه هیچ کس دیگر؟ تجزیه و تحلیل عینی واقعیات تاریخی و اطلاعات که از آن استنباط می شود، بی گفتگو تأیید می کند که فلسطین پیوسته سرزمین عربی بوده است. هر چند در طی تاریخ گروههای متعددی از یهودیان و مسیحیان و مسلمانان یا دولتهای گوناگونی از قبائل و اقوام مختلف در آن زیسته و حکومت کرده اند، اما تقریباً از چهار هزار سال پیش فلسطین همچنان کیفیت عربی خود را حفظ کرده است.

این مسئله مهم است که فلسطین بنا بر روایت تورات مسکن قبایل سامی کنعانی بوده، و ریشه و تبار جغرافیایی آن قبائل عربی بوده است. قبائل عربی فقط در قرن ۱۳ یا ۱۴ پیش از میلاد بعضی از قسمتهای فلسطین را تصرف کرده اند.

کنعانیان، از عصر حجر در فلسطین مستقر شدند و از قبیله ای سامی نژاد بودند و بنا به فرضیه ای که مقبول جهان دانش است، مهد اصلی آن قبیله شبه جزیره عربستان بوده است.

پس، بنا به تاریخ، فلسطین زادگاه یهودیان قدیم نبوده است. حتی هنگامی که یهودیان ناگهان به آن سرزمین وارد شدند. هیچ وقت اسرائیل فعلی را با حد ساحلی آن اشغال نکردند.

باید این واقعیت را یادآوری کرد که سرزمین کنعان را که مسکن کنعانیان و سامیان یعنی قوم عرب بود، قبائل عربی بیگانه تصرف کردند اما موجودیت آنان ادامه نیافت، از آغاز قرن هفتم پیش از میلاد دیری نگذشت که به وسیله مهاجمان ایرانی و مقدونی و سوری و

بابلی از میان رفتند، سپس، رم، در سال ۶۴ پیش از میلاد بر بیت المقدس دست یافت، و نفوذ خود را بر فلسطین که در آن هنگام متشکل از اقوام مختلف بود بسط داد. در دوره امپراتوری روم به مسیحیت گرایید. و در جریان فتوحات مسلمانان جزو متصرفات اسلامی می شد. فلسطین در تمام این مدت بجز ایام جنگهای صلیبی بعنوان یک کشور عربی اسلامی اصالت خود را حفظ کرد تا آنکه جنگ جهانی اول با شکست عثمانی سرنوشت این کشور عربی را بدست استعمار نهاد و دولت یهود را پدید آورد.

بنا بر آنچه گذشت:

۱ قبائل عربی در حقیقت مانند بسیاری از قبائل دیگر برای توطن به فلسطین مهاجرت کردند. اما آن مهاجرت با تصمیم ارادی و با ثمره مدنیت مقرون نبود و فرمانروایی یهود در آن دیار که دو هزار سال پیش اتفاق افتاده بود مدت بسیار کوتاهی دوام داشت.

۲ فلسطین پیش از ورود عبریان پیوسته مسکن کنعانیان سامی نژاد یعنی عرب بود. چه اینکه مسلم است که ریشه نژاد سامی از نظر جغرافیایی ریشه عربی است.

۳ حقوق تاریخی وابسته به اعمال و اجرای واقعی تسلط و فرمانروایی است. با توجه به شرایطی که گفته شد یهودیان نمی توانند به نحو قانونی و معتبر به حقوق تاریخی متوسل شوند و گرنه عرب نیز می تواند به استناد اینکه در حدود هفت قرن بر اسپانیا حکومت می کرده است، تصرف آن اقلیم را ادعا کند. لیکن اینگونه دعاوی در قواعد پذیرفته شده حقوق بین الملل هیچگونه محل و پایگاهی ندارد.

حاصل آنکه از زمانی که سازمان بین الملل به رسمیت شناخته شد خط و مرز جغرافی کشورها و

جغرافیای سیاسی آنها به همان صورت قانونیت یافت و کشمکشها و ادعاهای کشورها برای کشورگشایی غیرقانونی شمرده شد. از این نظر قانون پذیرفته شده بوسیله سازمان بین الملل به رسمیت شناختن فلسطین را به عنوان سرزمین اعراب امری مسلم بود و لیکن اسراییل با زیر پا گذاردن قوانین بین المللی به دنبال ادعاهای واهی بی اساس اقدام به اشغال قدس شریف نمود.

برای آگاهی بیشتر به کتاب سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار مراجعه فرمایید.

راز عزت دیپلماسی ایران در جهان در چیست؟

پرسش

راز عزت دیپلماسی ایران در جهان در چیست؟

پاسخ

بیان واقعیت امر در روابط بین المللی، نیاز به تحقیقات کارشناسی عمیق و دراز مدت دارد، لکن حقیقت امر این است که، روابط بین المللی در حکومت اسلامی مانند ابعاد دیگر حکومت اصول و شرایط خاص دارد. امام خمینی (در بیان مشخصه ها و اصول روابط بین المللی در حکومت دینی، در پاسخ خبرنگار می فرمایند:

"حکومت اسلامی، حکومتی است آزاد و مستقل و روابطش با شرق و غرب به یک نحو است و اگر آنها روابط حسنه داشته باشند، دولت اسلام هم با آنها روابط حسنه دارد و اجازه نمی دهیم کسی در مقررات مملکتمان دخالت کند."

در خصوص ماهیت روابط بین المللی نیز کلام امام بسیار عمیق و قابل توجه است. ایشان در پاسخ به پرسش خبرنگاری که پرسید آیا شما قراردادهایی را که با کشورهای خارجی امضاء شده حفظ خواهید کرد؟ فرمودند:

"ما از مضمون و مواد مندرج در این قراردادها اطلاعی نداریم یعنی شاه هرگز ملتها را از مفاد این قراردادها مطلع نکرده و از مردم ایران مخفی نگه داشته. ولیکن حکومت آینده آن را مجدداً مورد بررسی قرار می دهد و از آنها آنچه را با منافع و مصالح ملت ما موافق نباشند لغو می کند، ولی در نوسازی کشور از همه امکاناتی که دولتهای خارجی مایل باشند در اختیار ما بگذارند، با حفظ آزادی و استقلال کشور، بر اساس احترام متقابل از آن امکانات استفاده می کنیم و قراردادهایی منعقد می نماییم."

امام در بیانات خود ماهیات روابط بین المللی را منطبق بر مصالح و منافع ملی در حکومت دینی می دانند، به این معنا که مصالح و منافع ملی است که

روابط بین المللی را در حکومت اسلامی شکل می بخشد.

مصالح ملی و مصلحت نظام از اصول ثابت و غیر قابل تغییری است که در حکومت اسلامی همواره باید مورد توجه قرار گیرد که در تاریخ حکومت دینی جلوه های خاصی را از توانمندی دینی در حل دشواریهای اجتماعی، سیاسی و... به مرحله ظهور و بروز رسانده است. البته مصالح ملی و مصلحت نظام در اندیشه و حکومت دینی تعریفی خاص دارد و حدود آن متناسب با اهداف فلسفه دینی و حکومت دینی است و با مصالح ملی در حکومتهای غیر دینی تفاوت دارد که این تفاوت به مفهوم محدودیت مصالح دینی نیست.

این اصل حاکم و جاری است که روابط بین المللی را در حکومت اسلامی بسیار دقیق و حساس می کند. از یک سو روابط بین المللی ضروری در حکومت و از سوی دیگر محدوده روابط با توجه به مصلحت نظام و مصالح ملی و حساسیت بر راههای ورود و سلطه کافران به عنوان شرط حاکم بر روابط بین الملل که ابعاد متفاوتی هم دارد، همواره باید در حکومت اسلامی با پژوهش، تجزیه و تحلیل جامع و جهانی و بدور از شتاب زدگی و نگاه تاریخی تحقق یابد. این مهم بدان علت است که در این سوی موضوع مصلحت اسلام و مسلمانان باید بدون هیچ تسامح و غفلت مورد توجه باشد و در آن سوی مصلحت نباید راه سازی برای سلطه کافران کند. البته این از مصادیق باب تزاحم است که به تناسب ابعاد موضوع باید نخبگان هر بخش دیدگاههای خود را ارایه دهند و مجموعه ای از نخبگان با جمع نگری و ارزیابی آن اهم و مهم را در مسأله تبیین

کرده و تشخیص دهد. این حرکت کارشناسانه هیچ گاه نباید متوقف شود و هر لحظه باید از انطباق حکم بر موضوع اطمینان حاصل شود چرا که بر روابط بین الملل عوامل متعددی هر لحظه تأثیر می گذارد، به تعبیر دیگر، چون روابط بین المللی همیشه در حال دگرگونی است این موضوع همیشه متغییر باید در حال پیگیری و شناخت باشد.

برگرفته از:

۱. فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۲

۲. صحیفه نور، مجموعه سخنان امام خمینی (، ج۴

گفتگوی تمدنها چه عکس العملی در بین جوامع مختلف داشته، آیا تأثیرش را گذاشته یا نه؟

پرسش

گفتگوی تمدنها چه عکس العملی در بین جوامع مختلف داشته، آیا تأثیرش را گذاشته یا نه؟

پاسخ

ضرورت بحث از گفتگوی تمدنها امری روشن است البته باید تکیه در تمدن بر فرهنگ ملتها باشد که مفید هدایت معنوی انسانها شود، امروزه حتی خود سازمان ملل به این نتیجه رسیده است چنانچه نماینده شخصی دبیرکل در این زمینه می گوید: "تجربیات ده سال گذشته ثابت کرد گفتگویی حتی المقدور پیشگیرانه و جامع ضرورت دارد..." و اما نسبت به تأثیری که گذاشته باید گفت اصل گفتگو از مدتها پیش بود و نتایج مثبتی هم داشته است، در همین گزارش آمده:"در واقع گفتگو حتی در جایی که به نظر می رسد جنگ و کشمکش مرزهای غیر قابل عبوری بین مردم ایجاد کرده است، جریان دارد، حتی در این شرایط، شجاعت و دوراندیشی انسانهایی که برخی از آنان برای دیگران ناشناخته مانده اند، در موارد بسیاری شعله گفتگو را صرفنظر از همه مرزهای واقعی یا مصنوعی روشن نگاه داشته اند..." ولی کمااینکه از اوضاع جهان معلوم است این پیشنهاد بخاطر شرائط جدید بوجود آمده پس از حوادث ۱۱ سبتامبر آمریکا و تبلیغات وسیع استکبار و سوء استفاده از بحث تروریسم، تحت الشعاع قرار گرفت و امروز استکبار خصوصاً آمریکا هیچ زمینه ای را برای نزدیکی و گفتگو بین تمدنها نگذاشته است، البته در سطح اندیشمندان جوامع بشری کارهایی شده که می توانید برای اطلاع بیشتر از مرکز گفتگوی تمدنها در تهران سؤال بفرمایید.

علت اصلی اینکه فلسطینیها نتوانستند اسرائیلیها را از کشور و وطن خود بیرون نمایند چیست؟

پرسش

علت اصلی اینکه فلسطینیها نتوانستند اسرائیلیها را از کشور و وطن خود بیرون نمایند چیست؟

پاسخ

نهضت و جنبش فلسطینیان در دهه های اخیر بویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسط فرزندان فکری و سیاسی و مذهبی امام خمینی (دارای فعالیت چشمگیری بوده و قابل توجه است ولی علل عدم موفقیت کامل در ریشه کنی غده سرطانی اسرائیل را از صفحه روزگار را می توان در علل ذیل جستجو نمود:

الف) کوتاهی دولتهای اسلامی و عربی در:

* انسجام و سازماندهی نیروهای مسلح و بکارگیری آن.

* اختصاص بودجه ای مناسب برای حل معضل اسرائیل.

* انسجام و وحدت دولت های اسلامی و عربی.

* مقابله صحیح و همه جانبه با تبلیغات صهیونیزم جهانی.

* بکارگیری دیپلماسی فعال و قوی علیه صهیونیسم.

ب) کوتاهی ملت های اسلامی وعرب در:

* اتحاد و انسجام.

* حضور به موقع و بجا در صحنه.

مقام معظم رهبری چنین پاسخ می دهند:

" تسلط غاصبانه صهیونیستها بر فلسطین سه رکن داشت: یک رکنش عبارت از قساوت با عرب ها بود؛ بر خوردشان با صاحبان اصلی، با قساوت و با سختی و خشونت شدید همراه بود؛ با اینها هیچ گونه مدارا نمی کردند.

رکن دوم، دروغ به افکار عمومی دنیا بود. این دروغ به افکار عمومی دنیا، یکی از آن حرف های عجیب است. این قدر اینها به وسیله رسانه های صهیونیستی که دست یهودیها بود، دروغ گفتند؛ هم قبل از آن و هم بعد از آن، این دروغ ها گفته که خودمان هم در جوانی چندی شیفته این آدم وامثال او بودیم، فریب دادند همین "ژان پل سارتر" کتابی نوشته بود که بنده در سی سال قبل آن را خواندم؛ نوشته بود " مردمی بی سرزمین، سرزمینی بی مردم"! یعنی یهودیها مردمی

بودنـد که سـرزمینی نداشـتند؛ به فلسـطین آمدنـد که سـرزمینی بود و مردم نـداشت! یعنی چه مردم نـداشت؟ یک ملت در آنجا بودند و کار می کردند؛ شواهد زیادی هم هست. یک نویسنده خارجی می گوید در سرتاسر سرزمین فلسطین، مزارع گندم مثل دریای سبز بود که تا چشم کار می کرد، دیده می شد. سـرزمین بی مردم یعنی چه؟! در دنیا این طور وانمود کردند که فلسـطین یک جای متروکه مخروبه ی بدبختی بود؛ ما آمدیم این جا را آباد کردیم! دروغ به افکار عمومی!

همیشه سـعی می کردنـد خودشـان را مظلوم جلوه بدهنـد؛ الآـن هم همین طور است ! در این مجلاـت آمریکـایی مثـل "تایم" و "نیویورک" که بنـده گـاهی به اینهـا مراجعه دارم، اگر کوچکترین حـادثه یی علیه یـک خانواده یهودی اتفاق بیفتـد ، عکس و تفصـیلات و سن کشـته شـده و مظلومیت بچه هـایش را بزرگ می کننـد؛ امـا صـدها و هزارهـا مورد قسـاوت نسـبت به جوانان فلسطینی ، در داخل فلسطین اشغال شده و در لبنان اتفاق می افتد، ولی کمترین اشاره یی به آنها نمی کنند!

رکن سوم هم سـاخت و پـاخت، مـذاکره و به قول خودشـان "لابی" است؛ بنشـین با این دولت، با آن شخصـیت، با آن سیاسـت مـدار، بـا آن روشـنفکر، با آن نویسـنده، با آن شاعر، صـحبت و ساخت و پاخت کن! کار اینها تا حالا سه رکن داشـته است که توانستند این کشور را با این فریب و با این خدعه بگیرند.

آن وقت قـدرت های خارجی هم با اینها همراه بودند؛ که عمده هم انگلیس بود. سازمان ملل، و قبل از سازمان ملل، جامعه ملل هم که بعد از جنگ برای به اصطلاح مسائل صلح تشکیل شده

بود همیشه از اینها حمایت کردند؛ مگر در موارد معدودی. در همان سال ۱۹۴۸، جامعه ملل قطعنامه یی صادر کرد و فلسطین را بدون دلیل و بدون علت تقسیم کرد؛ گفت پنجاه و هفت درصد از سرزمین فلسطین متعلق به یهودیها است؛ در حالی که قبل از آن، در حدود پنج درصد زمینهای فلسطین متعلق به اینها بود؛ آنها هم دولت تشکیل دادند و بعد هم قضایای گوناگون و حمله ی به روستا ها و شهرها و خانه ها و حمله ی به بی گناهان اتفاق افتاد؛ البته دولتهای عرب هم کوتاهیهایی کردند. چند جنگ اتفاق افتاد. در جنگ ۱۹۶۷، اسرائیلیها توانستند با کمک آمریکا و دولت های دیگر، مبالغی از زمین های مصر و سوریه و اردن را تصرف کنند. بعد در جنگ ۱۹۷۳ که اینها شروع کردند، باز به کمک آن قدرت ها توانستند نتیجه ی جنگ را به نفع خودشان قرار بدهند و زمین های دیگری را تصرف بکنند.

جهانی شدن چه تأثیری بر روی کشورهای جهان سوم و بخصوص کشورهای اسلامی دارد و چگونه می توان از این مسأله به نفع این کشورها استفاده کرد؟

پرسش

جهانی شدن چه تأثیری بر روی کشورهای جهان سوم و بخصوص کشورهای اسلامی دارد و چگونه می توان از این مسأله به نفع این کشورها استفاده کرد؟

پاسخ

واژه های فلسفی، سیاسی، اجتماعی و ... هر روز با سرعتی سرسام آور به سراغ جامعه بویژه نسل جوان می آید که ضرورت اندیشیدن را بیشتر می نماید. یکی از آنها واژه جهانی شدن و یا جهانی سازی است که جهانی شدن یعنی سیر و روند طبیعی و غیر ارادی ناشی از تمدن و پیشرفت علمی و صنعتی بشر بویژه در عرصه ارتباطات می باشد بنابراین در پرتو جهانی شدن اقتصاد یک کشور محدود به تولید، توزیع و مبادلات در محدوده کوچک نخواهد ماند بلکه با گسترش ارتباطات جهان دهکده کوچکی خواهد شد که همه در تولید و استحصال و توزیع و بازیافت آن شریک و داری منافع می گردد و همینطور در عرصه فرهنگ و سیاست و ...

این سیر و روند طبیعی واقعیتی است که واکنش در برابر آن شاید غیر ممکن باشد اما اگر قرار باشد عده ای تئوریسین سیاسی و فرهنگی مغرب زمین بویژه آمریکایی برای همه جهانیان فکر کنند و تصمیم بگیرند و آن را به جهان تحمیل نموده و اسمش را جهانی سازی بگذارند توطئه ای دیگر برخاسته از روحیه استکباری و بیماری روانی خودبرتر بینی و تأمین منافع خویش به قیمت به خاک مذلت نشاندن ملتها باشد خطری است جدی و نیازمند تأملات فراوان.

رویکرد ما با مسأله جهانی سازی چندگونه ممکن است:

۱. پذیرش و استقبال بی قید و بند به گونه ای که جهان شدن و جهانی سازی را فرایندی طلایی دانسته و هماهنگی با آن را شایسته و بایسته

بدانیم.

۲. پرهیز از هرگونه جهانی سازی و مقابله شدید با آن

۳. برخورد انتقادی و بهره گیری از ارزشهای آن و برخورد با ضدارزشهای آن

مقام معظم رهبری در این باره چنین فرموده اند:

برادران و خواهران! فرزندان عزیز من! امروز یک تهدید مضاعفی نه فقط ایران را، بلکه همه کشورهایی را که در ردیف کشورهای پیشرفت اروپایی و آمریکایی نباشند، تهدید می کند؛ این تهدید مضاعف چیست؟ از یک سو نفوذ مستقیم قدرتهای بزرگ و در رأس آنها آمریکا و از سوی دیگر این موج جهانی گری است؛ همین چیزی که شما می بینید الآن در خود آمریکا از طرف بخشی از مردم آمریکا علیه این موج تظاهرات می شود. جهانی گری یعنی چه؟ یعنی یک مجموعه از قدرتهای جهانی؛ عمدتاً آن کسانی که در سازمان ملل هم نفوذ دارند؛ عمدتاً همان کسانی که استعمارگران دیروز دنیا بودند؛ چند کشوری که در صددند فرهنگ و اقتصاد و عادات و آداب خودشان را به همه دنیا گسترش دهند؛

یک شرکت سهامی درست کنند که ۹۵ درصد سهمش در واقع مال آنهاست، ۵ درصد هم مال همه کشورهای دیگر؛ اختیار در دست آنها، و تصمیم گیری هم با آنهاست! این معنای جهانی گری است که امروز بسیاری از کشورها، بسیاری از رجال سیاسی جهان سوم، بسیاری از روشنفکران دنیا با آن مخالف و مبارزه می کنند و از آن می ترسند. بعضی از مسؤلان ما نقل کردند که در این کنفرانسهای جهانی، بسیاری از کشورهای مشترک در این کنفرانس ۷۷ و غیرمتعهدها، از جهانی شدن می ترسند. چون می دانند که جهانی شدن یعنی سلطه آمریکا بر اقتصاد و فرهنگ و ارتش و سیاست و حکومت و تقریباً بر همه چیز کشورهای دیگر؛

این تازه غیر از اعمال نفوذ مستقیم است.

برای اطلاع بیشتر می توانید به مجلات زیر مراجعه فرمایید:

۱. مجله علمی و تخصصی معرفت/ سال۱۱/ شماره ۲/ اردیبهشت ۱۳۸۱ سرمقاله و گفتگو با آقایان دکتر لاریجانی، توکلی، محمدی پیرامون بررسی پدیده جهانی شدن

۲. فصلنامه اقتصاد اسلامی سرمقاله

۱- دیدار با جوانان در مصلای بزرگ تهران، ۱/اردیبهشت/۱۳۷۹

بنی اسرائیل به رهبری موسی کلیم الله از مصر خارج و به فلسطین آمده اند و این امر پیشینه بسیار قدیمی دارد و حول و حوش سه هزار سال قبل بوده است. از این روی صهیونیزم و یهود اعتقاد دارد که فلسطین از آن آنها است. آیا این ادعای آنان با توجه به قضیه فوق قابل توجیه

پرسش

بنی اسرائیل به رهبری موسی کلیم الله از مصر خارج و به فلسطین آمده اند و این امر پیشینه بسیار قدیمی دارد و حول و حوش سه هزار سال قبل بوده است. از این روی صهیونیزم و یهود اعتقاد دارد که فلسطین از آن آنها است. آیا این ادعای آنان با توجه به قضیه فوق قابل توجیه است یا خیر؟

پاسخ

ادعای یهود نسبت به اینکه فلسطین، سرزمین موعود یهود است و یهودیان ساکنان اصلی آن بوده اند یک ادعای باطل و عاری از حقیقت است. اساساً در روابط بین الملل و دعاوی کشورها و منازعات ارضی فیما بین دول و حکومتها جایی برای طرح "حقوق تاریخی" قائل نشده اند. حقوق تاریخی عبارت از ادعای سابقه حضور یک قوم یا نژاد یا یک دین و مذهب در منطقه ای معین و برهمان اساس اثبات حضور مجدد یا ادعای مالکیت یا تقاضاهای دیگر.

به طور مثال حقوق تاریخی ایران بر بخشهای وسیعی از سرزمینهای کشورهای دیگر به اثبات رسیده و واقعیت غیر قابل انکاری است. آیا در اینصورت دولت جمهوری اسلامی ایران می تواند ادعاهای ارضی خود را نسبت به این کشورها به اثبات رسانیده و اقامه دعوی کند. به اقرار همه مورخان بخشهای وسیعی از آسیایه میانه و افغانستان و عراق و... در زمان امپراتوری ایران باستان و حتی تا آغاز سلسله قاجاری از متصرفات دولتهای وقت ایران بوده است، آیا حضور ایران در این کشورها می تواند متمسک قابل قبولی برای ادعاهای ارضی باشد.

مگر فتوحات نادر شاه تا قلب هندوستان پیش نرفت آیا می توان نسبت به این کشورها ادعای ارضی دانست.

مثال دیگر: مسلمانان چیزی در حدود ۷ قرن سابقه حضور در اسپانیا

(اندلس) را دانستند و تمدن خیره کننده اسلامی در عمران و آبادانی و گسترش علوم مختلف نقش بسزایی ایفا کرده است آیا مسلمانان و اعراب می توانند نسبت به این کشور اقامه دعوی کنند. مثالهایی از این دست فراوانند و پاسخ آن نیز معلوم. وانگهی بر فرض که حقوق تاریخی را بپذیریم و بر خلاف عرف بین الملل، برای آن اعتبار قائل شویم، آیا ساکنان نخستین فلسطین یهودیان بوده اند. اگر سابقه حضور مدرک رأی و عمل و ادعا باشد. باز هم در این صورت این ادعا از آن اعراب است، زیرا به قرار تاریخ و مدارك غیر قابل انکار، ساکنان اصلی فلسطین کنعانیان بوده اند که از نژاد سامی بوده و مرکز و خواستگاه آنان جزیره العرب بوده است پیش از حضور یهودیان و خروج بنی اسرائیل از مصر و حرکت آنان به سوی اردن و فلسطین، قبائل مختلف عربی در آن ساکن بوده اند و پس از نبردها وزدو خوردهای ممتد بدست حضرت داوود(فتح شده و نخستین دولت یهوداقامه شده وبدست حضرت سلیمان(تداوم می یابدوپس از اندکی از وفات حضرت سلیمان(متلاشی می شود.

از سال ۶۳ قبل از میلاد دوره تسلط رومیان آغاز شد اما از زمان گرویدن کنستانتین (قسطنطنین کبیر) به دین مسیح از اهمیت و قداست و مرکزیت خاصی نزد مسیحیان برخوردار گردید از سال ۱۳۵ میلادی تا اوائل ظهور اسلام فقط عده قلیل و انگشت شماری یهودی در بیت المقدس (اورشلیم) زندگی می کردند.

فلسطین در زمان خلیفه دوم بدست مسلمانان افتاد و حکومتهای اسلامی بر آن مستولی شدند و این جریان تا زمان جنگ جهانی اول تداوم یافت هر چند برای اندکی در زمان جنگهای صلیبی از تصرف مسلمانان

خارج شد اما صلاح الدین ایوبی آن را به پیکره اسلامی متصل گرداند. به امید روزی که این بخش جدا شده به آغوش وطن بزرگ اسلامی باز گردد. انشاء الله.

با توجه به اینکه ایران پیشنهاد قطع صدور نفت را داده است آیا این درست است که عراق نفت را قطع کند و ما هنوز اینکار را نکرده ایم ؟

پرسش

با توجه به اینکه ایران پیشنهاد قطع صدور نفت را داده است آیا این درست است که عراق نفت را قطع کند و ما هنوز اینکار را نکرده ایم ؟

پاسخ

مقام معظم رهبری که این پیشنهاد را دادند درفرض یک هماهنگی کلی حداقل درجهان اسلام بود .که این فرض حاصل نشد ، گر چه صدام که تحت فشار تبلیغاتی امروز قرار دارد و برای جلوگیری از حمله آمریکا نیاز به یک اقدام سیاسی داشت تا حمایت جهان عرب را متوجه خود کند دست به چنین اقدامی زد و تا حدی هم در مقاصد خود موفق بود اما برای فلسطین نفعی نداشت . بنابراین تک روی در این قضیه شکاف بین کشورهای اسلامی را افزایش می دهد .

چرادرحالیکه در جامعه ما مردم فقیر زیادند و محتاج،محصولات و تولیدات کشور ما به کشورهای دیگر فرستاده می شود؟

پرسش

چرادرحالیکه در جامعه ما مردم فقیر زیادند و محتاج،محصولات و تولیدات کشور ما به کشورهای دیگر فرستاده می شود؟

پاسخ

در مباحث اقتصادی به هر میزان صادرات یک کشور افزایش یابد و ارزآوری بیشتری آن کشور داشته باشد فقر کمتر می شود، مشکل کشور ما از نظر فقیر بودن جامعه نیز به همین موضوع بستگی دارد که محصولات صنعتی ما در بازارهای جهانی تا کنون جواب نداده و خریدار ندارد.

در کشورهای آسیای میانه هم که وارد شدیم به علت ضعف تولید نتوانستیم صادرات درستی داشته باشیم. از نظر کشاورزی و صنایع دستی هم که تا امروز حرف اول را در بعضی از موارد می زدیم مثل پسته، قالی، زعفران، خرما، رغیبان جدی برای ما بوجود آمده اند و علاوه بر این هر ازچند گاهی نیز مباحث اقتصادی، سیاسی می شود و به شدت افت می کند.

مشکل امروز ما تک محصول بودن ما است. رقم صادرات غیر نفتی ما که به آن اشاره کردید بسیار ناچیز است و امروز ما با هیچ کشوری در صادرات غیرنفتی موازنه تجاری نداریم و مشکل ما اینجا است.

البته علاوه بر این فقر جامعه ما به افزایش جمعیت ۱۰۰٪ در ۲۰ سال اول انقلاب، جنگ، در بعضی موارد سوء مدیریت ها،

تجربه کم در حکومت داری، و دست های خارجی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران برنامه ریزی می کنند و ... بستگی دارد.

مثلاً- ایران باتوجه به استراتژیک بودن از نظر جغرافیایی می تواند درآمد سرشاری از راه ترانزیت جاده ای، (راه آهن) هوا، و همچنین ترانزیت نفت و گاز به دست آورد ولی به علت دشمنی جدی که آمریکایی ها با انقلاب اسلامی دارند، تا کنون درتحریم نفتی آمریکا هستیم و از انعقاد قرارداد با سایر کشورها جلوگیری می کند و مانع رشد اقتصادی ایران گردیده

است.

سیاست ایران در قبال جهانی شدن و عواقب آن.

پرسش

سیاست ایران در قبال جهانی شدن و عواقب آن.

پاسخ

با توجه به اینکه جهانی سازی یا شبیه سازی جهان پدیده ای است که مقولات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را دربر می گیرد، و پیوستن و یا نپیوستن به آن از سیاست های کلی نظام می باشد، و سیاست های کلی را براساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی رهبری تبیین می نماید و رهبر نیز در سخنرانی خود در سال جاری این موضوع را گفتند که مقوله جهانی سازی، مقوله ای اجتناب ناپذیر است، بلکه ما با تکیه بر تقویت بنیادهای اقتصادی و فرهنگی و سیاسی خود و با تکیه به بر فاق ملی می توانیم نه تنها تسلیم نشویم بلکه اقتصاد و فرهنگ و سیاست اسلامی خود را نیز صادر کنیم.

عواقب جهانی سازی نیز در ابعاد مختلف قابل بررسی است.

الف. از نظر اقتصادی تبعاً با توجه به محکم نبودن زیرساخت ها به ورشکستگی و تعطیلی کارخانجات می انجامد.

ب. در بعد سیاسی، استقلال کشورها خدشه دار خواهد شد. در جهانی سازی چیزی به نام امنیت ملی نامفهوم است.

ج. از نظر فرهنگی، فرهنگ اصیل کشورها که موروث سالیان متمادی از مبارزات، رشادتها، ایمان و ارزشها است از بین خواهد رفت.

منابع: سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع نمایندگان مجلس در سال ۸۱، سخنرانی دکتر جواد منصوری با عنوان جهانی سازی، سخنرانی دکتر عباسی با عنوان جهانی سازی

آیا سیاست ایران در کشورهای افغانستان و فلسطین به منظور کسب بازار مصرف نهادینه کردن اسلام ایرانی و یا کسب قدرت منطقه ای خویش است.

پرسش

آیا سیاست ایران در کشورهای افغانستان و فلسطین به منظور کسب بازار مصرف نهادینه کردن اسلام ایرانی و یا کسب قدرت منطقه ای خویش است.

پاسخ

جمهوری اسلامی نظامی مبتنی بر اسلام ناب محمدی (اسلامی که ویژگی ظلم ستیزی را حفظ کرده و برگرفته از تعالیم قرآن، سنت پیامبر اکرم (و مکتب اهل بیت عصمت (می باشد) است. با توجه به ضعف کشورهای اسلامی در مقابل ابرقدرتها، و استیلای چندین ساله بر این کشورها، با پیروزی انقلاب اسلامی موج اسلام گرایی در منطقه به تدریج به اوج رسیده و ملتهای مسلمان برای رهایی از سلطه غرب فعالیت هایی را آغاز نموده و در قالب گروه های مبارزه شروع به فعالیت نمودند. نمونه آن تشکیل گروه مبارز حزب الله لبنان و تأثیرات عمیق این گروه در لبنان و فلسطین و پیروزی چشمگیر در مقابل اسرائیل می باشد.

انگیزه جمهوری اسلامی در حمایت از گروه های مبارز اسلامی به هیچ وجه جنبه کسب بازار مصرف ندارد چرا که چنانچه هدف اصلی تسلط بر بازار باشد شیوه های دیگری، باید در پیش گرفته شود. هرچند رهایی از تسلط مراکز اقتصاد غرب بر کشورهای اسلامی نیز از آرمانهای انقلاب می باشد.

کسب قدرت منطقه ای نیز اگر با هدف تقویت جریان انقلاب اسلامی و ایجاد اتحاد جهان اسلام باشد هیچ اشکال ندارد.

آیا فقط با محکوم کردن جنایتهای اسرائیل به دل و به زبان، رسالت خود را انجام داده ایم؟

پرسش

آیا فقط با محکوم کردن جنایتهای اسرائیل به دل و به زبان، رسالت خود را انجام داده ایم؟

پاسخ

حمایت از فلسطین و محکومیت اسرائیل دو جنبه مادی و معنوی دارد.

از جنبه معنوی، می توان با تبلیغات، راهپیمایی و روشهای دیگر اقدام کرد.

از جنبه مادی می توان کمک رسانی بهداشتی و درمانی و غذایی داشت که تا کنون جمهوری اسلامی این اقدامات را داشته است.

اما اگر منظور سؤال کننده صدور تسلیحات و اعزام نیروی نظامی باشد این موضوع باید به صورت همه جانبه و در تعامل با دیگر کشورهای اسلامی مورد بررسی قرار گیرد تا نتیجه بخش باشد.

(به عنوان مثال ترکیه در سال گذشته هواپیمای مسافربری ایران که عازم دمشق بود را در ترکیه فرود آوردند و مورد بازرسی قرار دادند، این بیانگر این است که دست به اقدام نظامی زدن توسط یک کشور تنها نتیجه بخش نیست.)

آیا کشورهای اسلامی خواهند توانست ماهواره ای مشترک در مدار زمین قرار دهند؟

پرسش

آیا کشورهای اسلامی خواهند توانست ماهواره ای مشترک در مدار زمین قرار دهند؟

پاسخ

در حال حاضر دو ماهواره المناز لبنان و الجزیره و قطر توانسته اند برنامه های زنده بصورت ۲۴ ساعته برای سراسر دنیا برنامه پخش کنند به عنوان مثال آخرین نماز جمعه مقام معظم رهبری که در خصوص مذاکره با آمریکا سخنرانی کردند شبکه الجزیره توانست به صورت زنده در سراسر دنیا با زیر نویس انگلیسی پخش کند.

و امروز ایران نیز دنبال این است که بتواند ماهواره زهره را به فضا بفرستد (اجازه نماید) و بتواند پیام انقلاب اسلامی را در کوتاهترین و بهترین زمان در اختیار مخاطبین قرار دهد.

بنابراین در مدار زمین قرار دادن ماهواره مشترک کار مشکلی نیست. مهم همگرایی اولیه کشورهای اسلامی در این جهت است.

جنگ آب در آینده خواهد بود وضعیت ایران در این زمینه چگونه است؟

پرسش

جنگ آب در آینده خواهد بود وضعیت ایران در این زمینه چگونه است؟

پاسخ

قطعاً وضعیت ایران مستثنی از کل جهان در این موضوع نیست، بویژه که ایران در منطقه خاورمیانه مقام اول را از نظر آب شیرین دارد و این موضوع، یعنی آب شیرین در مصارف خانگی و کشاورزی حرف اول را خواهد زد.

اما روشن است، با توجه به خشکسالیهای چند سال گذشته، و قطع شدن آب رودخانه هایی چون هیرمند بر روی استان سیستان و بلوچستان، نشان داد که خطر چقدر جدی است. و اگر روزی جان انسانها به خطر بیفتد، ممکن است هیچ یک از حتی قراردادهای دو جانبه یا چند جانبه یا حتی بین المللی را رعایت نکنند.

بنابراین جمهوری اسلامی ایران تقریباً در تمام مرزها این مشکل را دارد که آیا آبهای جمهوری اسلامی ایران به کشورهای همسایه سرازیر می شود و یا بالعکس.

بنابراین تدابیر جدی برای جلوگیری از خسارت ضروری است.

دولت چرا به جای کمک ۵۰۰ میلیون دلاری به افغانستان آن را صرف ایجاد اشتغال جوانان ایرانی نمی کند؟ دولت با چه حقی، حق من و امثال مرا می بخشد؟

پرسش

دولت چرا به جای کمک ۵۰۰ میلیون دلاری به افغانستان آن را صرف ایجاد اشتژĠ...جوانان ایرانی نمی کند؟ دولت با چه...حق من و امثال مرا می بخشد؟

پاسخ

بایـد توجه کنیم که هر اقـدام دولت برای مصالـح کلی نظـام اسـلامی است. ما به خاطر داریم که در چنـد سال گذشـته به خاطر نـاامنی شـرق کشور بویژه خراسـان، آدم ربـایی، شـرارت و تجاوز به نوامیس مردم فراوان بوده است و این عامل باعث مهاجرت روسـتائیان به شـهرها و از شـهرهای جنوب خراسان به مشـهد مقدس شد و امروز مشـهد را با گرانی و بحرانهای اجتماعی روبرو کرده که خسارت آن بسـی بالاتر از این ارقامی است که قرار است ایران هزینه کند. علاوه بر این به خاطر داریم که ایران سالانه ۲۰۰ میلیارد ریال براساس مصوبه مجلس در شرق خراسان برای برقراری امنیت هزینه می کرد.

حال که امنیت برقرار شـده و این هزینه ریالی در حال کاهش است برای اسـتمرار آن، چاره ای جز کمک به افغانسـتان نـداریم. علاوه بر اینکه اگر با سـیاست گذاری درست این کار انجام بگیرد این مبلغ بلکه فراتر از آن به کشور باز می گردد مثلاً اگر این مبلغ را در جهت ساخت جاده و ریل آهن و پل و اصـلاح کشت خشـخاش صورت گیرد سود این کار به صورت غیر مستقیم به جیب تجار و بازرگانان ایران ریخته می شود که یک بازگشت غیر مستقیم سرمایه است.

چرا همه کشورها به ما به چشم مرتجع و تروریست می نگرند؟

پرسش

چرا همه کشورها به ما به چشم مرتجع و تروریست می نگرند؟

پاسخ

این موضوع را باید با عنایت به مجموعه اقداماتی که غرب بویژه سینماهای هالیود آمریکا علیه اسلام داشته است توجه کرد.

مثلاً فیلم مسـتند شمشـیر اسلام که آمریکاییها ساختند یا فیلم بدون دخترم هرگز که علیه ایران اسلامی ساخته شده به عنوان فیلم سـال آمریکا شـناخته شـد. و کتاب آن نیز به عنوان پرفروش ترین کتاب سال به فروش رسـید یا فیلم هایی که در همین سـینمای هالیود علیه حزب الله لبنان ساخته شـد. و همه چیز فیلم به سوی بهشت که بعد از ۱۱ سپتامبر علیه مسلمانان ساخته شد بسیار قابل توجه است.

البته اینچنین نسیت که در همه کشورها به ایرانیها به چشم مرتجع نگاه می کننـد. از مسافران مکه می توان ارج و منزلت ایرانیها را در میان دیگر مسلمانان دنیا سؤال نمود.

مردم کشورهایی مانند چین، کوبا، جمهوریهای آسیای میانه و برخی از مردم اروپا که چهره واقعی ملت ایران را شناخته اند احترام زیادی به مردم ما قایل هستند.

پایگاه دشمنان اسلام در کجا قرار دارد ؟و لطفاً تعریف کوتاهی از آل مسجد شود؟

پرسش

پایگاه دشمنان اسلام در کجا قرار دارد ؟و لطفاً تعریف کوتاهی از آل مسجد شود؟

پاسخ

دشمن برای رسیدن به اهداف خود از پایگاههای متفاوت استفاده می کند و هیچگاه خود را در این زمینه محدود نمی نماید.

پایگاههای نظامی دشمن هم اکنون در عراق ، افغانستان ، اسرائیل ، ترکیه ، و غیره وجود دارد. پایگاههای فکری و سیاسی دشمن در داخل و خارج کشور شبانه روزی مشغول فعالیت هستند. با رسانه های گروهی ، تلویزیونی و رادیو و سایت های اینترنتی و ... دائماً در حال القاء تفکرات مسموم به افراد زمینه دار و ضعیف می باشند.

البته با هوشیاری ، برنامه ریزی و اقدام مناسب و به موقع ملّت و دولت ایران و یاری خدا دشمن راه به جایی نخواهد برد.

ضمناً واژه (آل مسجد) ناشناخته است. اگر ممکن است بیشتر توضیح فرمایید و یا چنانچه در نشریه یا جایی مطلبی دیده اید راهنمایی کنید تا بیشتر مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. موفق باشید.

آیا در عراق که آمریکا به آنجا حمله کرده اند سزای شهیدکردن جوانان ایران چیست ؟

پرسش

آیا در عراق که آمریکا به آنجا حمله کرده اند سزای شهیدکردن جوانان ایران چیست ؟

پاسخ

متأسفانه در جامعه ما چنین تحلیل هایی اتفاق می افتد و حوادث بوجود آمده را به اعمال افراد نسبت می دهند خشکسالی ها را به اعمال نادرست مردم نسبت می دهند ، زلزله ، سیل و . . . را نیز به فسق و فجور و فساد جامعه نسبت می دهند . زلزله بم را به فساد و تباهی مردم آن شهرستان نسبت می دهند و امروز تجاوز آمریکا و اشغال عراق را سزای شروع جنگ با ایران می دانند . حال اگر این تحلیل ها درست باشدبه این سوالات چگونه باید پاسخ داد :

آیا در ایران مردم بم از مردم همه ی شهرستانها بدتر بودند . آیا تهرانی ها و ... فسادشان کمتر از مردم زحمت کش بم بود . آیا همان ها نبودند که با دستان توانای خود خرما تولید کرده اند و بر سر سفره همه هموطنان در ماه مبارک رمضان

نهـاده انـد و بسـیاری از هموطنـان روزه دار، روزه های خودشان را با دسترنـج مردم زحمت کش بم افطار کرده انـد . تا به حال چند جنایت مثل قتل های زنجیره ای و چند کانون فساد و باند و .... در بم کشف شده است ؟

به هر طریق که قضاوت کنیم باز هم می توانیم شـهر هایی بیابیم که از جهات فساد و تباهی هم از بم بـدتر بوده انـد . ولی دچار بلا و مصیبت نشده اند . آیا بم از دمشق در سوریه فاسدتر بوده است آیا بم از پاریس و واشنگتن و رم

و ... فاسد تر بوده است چگونه است که آنها دچار بلای زلزله و ... نشده و نمی شوند ، آیا جنا یات آمریکا و حمایت های مردم آن کشور از دولتشان که هم اکنون نیز ۵۷ در صد از اقدامات دولت خودشان در عرا ق حمایت می کنندبدتر از جنا یات رژیم صدام نیست ؟آیا جنا یات آمریکا در ژاپن (هیرو شیما) و ویتنام از جنا یات عرا قیها کمتر است . آیا فلسطینی ها گناه کارند که بیش از ۵۰ سال است آوا ره اند ؟ آیا اسرائیلی ها جنا یتکار نیستند که بلای الهی بر آنان نازل نمی شود و آمریکاهمانند عراق اسرائیل را اشغال نمی کند ؟

به نظر می رسد اینگونه قضاوت های به طور نا خودآگاه برای تبرئه خودمان از عدم کمک به مردم مظلوم باشد . اگر چنین تحلیل بکنیم که در هر جایی بلاـ نازل می شود و مردم مورد تجاوز و تعدی قرار می گیرند پس حق آنان است ، ضرورت کمک به آنان هم به طور غیر مستقیم از میان خواهد رفت . آیا تجاوز صدام به ایران نیز اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی سزای مردم ایران برای بیرون کردن شاه بود ؟

و آیا شهادت تعداد زیادی از مردم و جوانان کشور در مبارزه با رژیم شاهنشاهی و جنگ تحمیلی حق مردم ایران بود. آیا تجاوز عراق به جنوب کشور حق مردم آبادان و خرمشهر و ... بود. آیا نا امنی های چند سال گذشته در شرق کشور و وجود اشرار و آدم ربایی و ... حق مردم خراسان ...بود ؟

اگر شما در

حین عبور از خیابان در مسیر عزیمت به مدرسه مورد تعرض وتعدی اوباش قرار بگیرید و عده ای از افراد رذل و پست و قلدر بر سرت بریزند و تو را حسابی کتک بزنند و عده ای هم نظاره بکنند و بگویند سزای اوست حتما کار بدی انجام داده است که حالا این چنین مورد تعرض قرار گرفته است و از کمک به تو خود داری کنند شما باز هم

می گویی این حرفها درست است ؟ یا توقع داری به کمک تو بیایند و با متجاوزان به حریم امنیت اجتماعی برخورد کنند . قطعا شما انتظار دارید افراد ناظر به کمک تو بیایند و با آن جانیان مقابله ومبارزه کنند. در صحنه اجتماع بزرگتر نیز که برخی متجاوزان به جامعه ای تعرض و تجاوز می کنند قصه همین است و وظیفه و تکلیف نیز مقابله و برخورد با متجاوز است .

این گونه تحلیل ها جز اینکه ما را از مقابله با تجاوز و متجاوزان به حریم انسانیت و برادران انسانی باز دارد تا ثیر دیگری ندارد . برای تحلیل حوادث و علت یابی آن باید بیشتر و عمیق تر فکر کرد .

چرا کشور ایران از کشور فلسطین بیشتر از کشورهای دیگر حمایت می کند؟

پرسش

چرا کشور ایران از کشور فلسطین بیشتر از کشورهای دیگر حمایت می کند؟

پاسخ

وقتی که بحث حمایت ما ازفلسطینی ها مطرح می شود، چنین وانمود می شود که گویا ما پول نفتمان را در جیب فلسطینی ها می ریزیم و کاری هم به خیر و شر آن نداریم و این کار منافع ملی کشور ما، چه اقتصادی، چه امنیتی و چه سیاسی و نظامی را به خطر می اندازد؛ اما این طوری نیست. اما با حزب ا... همکاری می کردیم. الان قدرت حزب ا... در خدمت منافع ملی لبنانی هاست یا به عنوان پشتوانه ی قدرت ملی کشور ما در منطقه؟ کدام یک بیشتر است؟ الان رئیس جمهوری لبنان بیشتر احساس می کند که یک قدرتی پشت سرش هست یا جمهوری اسلامی ایران؟ همه عالم می دانند که لبنان عقبه و قدرت ایران در منطقه است. چقدر ما در این مورد خرج کرده ایم؟ خرجی که ما نسبت به تأثیرات امنیتی و دفاعی و نظامی آن در منطقه کرده ایم، اصلاً قابل مقایسه نیست.

کمکی که ما به لحاظ پولی به فلسطینی ها می کنیم نسبت به کشورهای عربی، (یکی از کشورهای عربی نه همه کشورهای عربی) اصلاً قابل مقایسه نیست؛ کمک ما نسبت به کمک عربستان سعودی بسیار ناچیز است. اما چرا با فلسطینی ها ارتباط برقرار می کنیم؟ ما یک کشور منحصر به فرد هستیم. تنها کشوری که حکومت دینی دارد. کشوری دموکراتیک و مردمی هستیم و هیچ کشوری در این منطقه دموکراتیک و مردمی نیست و تنها کشوری هستیم که مذهب شیعی دارد. کشوری غیرعرب هستیم و اطراف کشور ما بیشتر عرب اند. ما

با ویژگی هایی منحصر به فرد حکومتی را تشکیل داده ایم. یک کشور وقتی که منحصر به فرد می شود و نمی تواند به شکل طبیعی تعایش و هم زیستی و هم خونی کامل با اطرافش داشته باشد، آسیب پذیر است. ما برای این که آسیب پذیری خود را کم کنیم، باید با عمق استراتژیکی جهان اسلام ارتباط برقرار کنیم. اگر ما به جهان اسلام نگاه کنیم بیشتر سنی و یا عرب اند. وقتی به همین شکل برویم و بگوییم که ما می خواهیم با شما ارتباط برقرار کنیم، حتماً به ما اجازه نمی دهند و می گویند که تو چه کسی هستی؟ تو شیعه و فُرس و مجوسی.

اما مسأله ای که هست، ما با جهان اسلام در بستر فلسطین می توانیم ارتباط برقرار کنیم؛ برای این که هر عرب و مسلمانی نسبت به مسأله فلسطین احساس رنج، درد و حفارت می کند؛ یعنی در دل هر عربی به خاطر فلسطین زخمی وجود دارد. وقتی که ما ایرانی ها بر این زخم مرهم می گذاریم و التیام می دهیم و مساعدتی می کنیم، هر طور که باشیم، (ایرانی، مجوس، شیعی و فُرس) او ما را می پذیرد؛ و مهم ترین مقوله ای که در بستر وحدت با جهان اسلام می توانیم وارد آن شویم، مسأله فلسطین است و همه عرب ها و مسلمانان در جهان اسلام درباره فلسطین اتفاق نظر دارند. ما به وسیله فلسطین بستر وحدت را از حالت شعار و حرف به تحقق عینی می رسانیم و امنیت ملی ما با این کار تأمین می شود؛ یعنی ما با این مقوله می توانیم

با عربستان، کویت، اردن، مصر، فلسطین، لبنان و دیگران حرف بزنیم؛ والا ما اعتبار دیگری به آن شکل نداریم. درست است که ما خود را ام القرای جهان اسلام می دانیم، اما ما واقعاً هنوز عمق استراتژیک امنیتی دفاعی جهان اسلام نشده ایم. هنوز ما آسیب پذیری های داخلی و خارجی داریم؛ اما جهان اسلام یک عمق استراتژیک ثابت دارد، هر چند حکام و کشورهای مزدور هم در جهان اسلام هستند، اما خود جهان اسلام، فی نفسه، یک عمق استراتژیک مطمئنی در جهان دارد و ارتباط ما با فلسطینی ها، وحدتمان را با جهان اسلام عینیّت می دهد و قابل پذیرش می کند؛ یعنی هر عرب و مسلمانی از کمک ما به فلسطینی ها احساس رضایت می کند.

از نظر دینی هم ما مسلمان هستیم و وظیفه دینی ماست که با فلسطینی ها ارتباط داشته باشیم؛ البته آن هم حدی دارد. از نظر فردی، حداقل این است که یک وظیفه انسانی است؛ اما حد سیاسی آن این بحث هاست و این امنیت ملی ما را در منطقه تأمین و عمق استراتژیک و ارتباط ما را مشخص می کند و ما را با جهان اسلام پیوند می دهد و از همین زاویه امنیتی، منافع ملی ما هم تحقق می یابد. اگر منافع ملی بستر امنیتی نداشته باشد، منافع ملی نیست. منافع ملی ای که زیربنای امنیتی مطمئن و پایدار نداشته باشد، اصلاً قابل اعتماد نیست؛ لذا ما آن زیربنای اصلی که امنیت کشور ماست را با همین مقوله تقویت می کنیم و چه قدر هم تقویت کرده ایم. ترس اسرائیل از قدرت ملت ایران است؛ اما ترس آنان از

قـدرت کسـانی که در لبنان و فلسـطین طرف دار ما هسـتند، بیشتر است؛ یعنی ما اسـرائیلی ها را در خود کشور فلسـطین اشـغالی زمین گیر کرده ایم و اگر حزب اللهی ها در جنوب لبنان نبودند، الآن اسـرائیلی ها جنوب لبنان را اشـغال کرده، لبنان و سوریه را گرفته و مطمئناً به کشور مـا حمله کرده بودنـد، اما حزب ا... آنها را زمین گیر کرد. این ها مسائل شـعاری نیست، واقعیت هایی است که ما روزانه با آن سروکار داریم.

حزب ا... بچه های مؤمنی هسـتند و ایمانشان به جمهوری اسلامی فوق العاده زیاد است و در جهت خدمت به جمهوری اسلامی تلاش زیادی کرده اند.

چرا مسلمانان در مجموع اتحادشان از دیگر ادیان کمتر است؟

پرسش

چرا مسلمانان در مجموع اتحادشان از دیگر ادیان کمتر است؟

پاسخ

یکی از مسایلی که پس از پیروزی انقلاب اسـلامی توسط حضـرت امام خمینی (ره) با جـدیت مطرح و دنبال شد اتحاد و اتفاق مسـلمانان بخصوص وحـدت شیعه و سـنی بود. هر چنـد این بحث قبل از ایشان توسط مرحوم حضـرت آیت الله بروجردی نیز با جـدیت مطرح شـده بود ولی با شـهرت جهانی که امام پیدا کرد و از جایگاه رهبری نیز برخوردار بود این مسأله بیشتر و گسترده تر همه گیر شد به طوری که امروز افراد عادی جامعه نیز مسأله وحدت برایشان مطرح است و حال آن در گذشته این بحث فقط در میان نخبگان و عالمان بزرگ مطرح بود ولی به برکت انقلاب اسـلامی این مسأله به یکی مسایل مهم و عمـده جامعه تبـدیل شد و هر ساله نیز کنفرانس وحدت به صورت بین المللی با شـرکت اندیشـمندان جهان اسلام در کشور برگزار می گردد که در تقریب مذاهب مسلمان می تواند نقش مهمی ایفا نماید.

دوست عزیز! شـما لابد می دانیدکه یکی از مسایل مهم و محوری دشمنان اسلام و حکومتهای استکباری ایجاد اختلاف و تفرقه در میـان فرق مـذهبی است که از این طریق اولاًـ نیرو و انرژی جوامع اسـلامی را بجـای این صـرف زنـدگی و پیشـرفت و علم و تکنولوژی و ... بشود در مقابله و مبارزه با یکدیگر مصرف شود. ثانیاً بدین وسیله استکبار جهانی و قدرتهای سلطه گر بتوانند بر گرده مسلمانان سوار شده و براحتی بدون کمترین مقاومت و درگیری بر آنان سلطه پیدا کنند.

سیاست قدرتهای استکباری از قدیم الایام این بوده است که "تفرقه بینداز حکومت

کن" داستان معروفی است که می گویند فردی فرزندان خودش را جمع کرد و در حضور آنان چوبهای باریکی را جدا جدا شکست و در مرحله بعد یک دسته چوب باریک را بطور همزمان با یکدیگر خواست بشکند که نشکست پس روبه فرزندانش کرد و گفت: شما نیز اگر با هم باشید دشمن نمی تواند بر شما غلبه پیدا کند. ولی اگر متفرق شدید همانطور که این چوبها هر کدام به تنهایی به راحتی شکننده بودند شما نیز به سهولت در برابر دشمن به زانو در خواهید آمد.

تصور کنید اگر یک میلیارد و چندین میلیون مسلمان دنیا با یکدیگر متحد باشند آیا اسراییل در کره زمین پیدا می شد. ولی وقتی حکومتهای اسلامی با حکومت غاصب اسراییل ارتباط دوستانه دارند. و کنفرانس صلح تشکیل می دهند و با رژیم صهیونیستی پیمان امنیتی امضاء می کنند و ... ا ز یک یا دو کشور مثل ایران و سوریه چه کاری ساخته است.

منشاء اصلی اختلافات و نداشتن وحدت مسلمانان استکبار جهانی است. آنان در طول تاریخ با ایجاد اختلاف در میان فرق مذهبی و راه اندازی فرقه های ساختگی مثل وهابیت، بابیگری، و ... و بزرگ جلوه دادن اختلافات دینی و ... توانسته اند از آب گل آلود ماهی بگیرند و از طریق حکومتهای وابسته بر جوامع اسلامی سلطه پیدا بکنند. البته جهل و نادانی جوامع نیز در این مسیر مؤثر است ولی آن نیز از همان سیاست کلی نشأت می گیرد. اگر توان ملتها برای سازندگی مصرف می شد نه نزاع و درگیری با یکدیگر دانش و بینش جوامع اسلامی نیز افزایش می یافت و امکان

سلطه نیز برای استکبار سخت تر و مشکل تر می شد.

قطب اصلی کشورهای اسلامی کجاست و رهبر ارشد آنها کیست؟

پرسش

قطب اصلی کشورهای اسلامی کجاست و رهبر ارشد آنها کیست؟

پاسخ

در میان کشورهای اسلامی کشورهای زیادی از جمله عربستان سعودی، مصر، پاکستان، ترکیه (علی رغم داشن حکومتی لاتیک)و جمهوری اسلامی ایران تلاش می کنند مرکز ثقل کشورهای اسلامی قرار گیرند ولی پس از فرو پاشی خلافت عباسی و امپراتوری عثمانی متأسفانه تا کنون کشورهای اسلامی ا ز یک مرکزیت واحد برخوردار نبوده اند و غالباً در جهت و راستای کشورهای استعمارگر و نظام سلطه گام برداشته اند.

تأسیس سازمان کنفرانس اسلامی نیز در صورتی که کشورهای دولتهای اسلامی از ابتدای تأسیس آن بنا را بر آن می گذاشتند که تصمیم گیری های کلان را در این سازمان بگیرند و از آن به عنوان یک مرکز ثقل و تصمیمگیری برای جهان اسلام استفاده کنند می توانست مرکزیت جهان اسلام تلقی شود ولی این سازمان نیز به دلیل وابستگی دولتها و حکومتها به قدرتهای بزرگ نتوانسته است در شرایط گوناگون و بحرانی به نفع جوامع و کشورهای اسلامی تصمیم های مؤثر و کاربردی بگیرند. سازمانی است بسیار ضعیف و غیر تأثیر گذار در سیاست و حاکمیت بین المللی. در بسیاری از مواقع سازمان ملل متحد از سازمان کنفرانس اسلامی جدی تر تصمیم می گیرد. متأسفانه نه تنها یک کشور در میان کشورهای اسلامی نتوانسته است مرکزیت پیدا کند بلکه سازمان کنفرانس اسلامی نیز که متشکل از ۵۴ کشور اسلامی است نیز از این مرکزیت برخوردار نیست. دلایل و عوامل آن عمدتاً وابستگی کشورهاست. کشورهای اسلامی حکومتهای حاکم بر آنها فقط عنوان کشور اسلامی را یدک می کشند ولی در سیاست و کشورداری و ... تابع غرب هستند. یک

نمونه آن کشور بزرگ ترکیه است که در گذشته مرکز خلافت و حکومت بزرگ و امپراتوری قدرتمند عثمانی بوده است. و حالا نیز ادعای مرکزیت جهان اسلام را دارد ولی آیا جهان اسلام کشوری که حکومتش لائیک است را به عنوان مرکز خودش می پذیرد. کشوری که خودش را به آب و آتش می زند تا جزو اتحادیه اروپا بشود می تواند مدافع منافع جهان اسلام باشد. کشوری که اکثریت قریب به اتفاق مردمش مسلمان هستند ولی حکومتش باید لائیک باشد و هر حاکمی که دم از اسلام بزند بلافاصله با قدرت ارتش کنار زده می شود. کشوری که با ادعای مرکزیت جهان اسلام اجازه ندهد دخترانش بصورت محجبه در دانشگاهها و مدارس حاضر شوند چگونه می تواند مرکزیت جهان اسلام را پیدا کند.

سایر کشورها مثل عربستان سعودی، پاکستان و مصر نیز مشکلات سیاسی، امنیتی، اجتماعی دارند و نتوانسته و نمی توانند مرکزیت جهان اسلام را داشته باشند جمهوری اسلامی ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی و جنبه های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و علمی به اعتراف نظریه پرداز جنگ تمدنها صالح ترین کشوری است که می تواند مرکزیت جهان اسلام را بعهده بگیرد ولی به دلیل تفاوت زبانی و دینی با اکثریت کشورهای اسلامی نیز وابستگی حکومتهای سایر کشورهای اسلامی و تبلیغات مسموم و گسترده جهانی علیه ایران تاکنون از این مرکزیت برخوردار نشده است. البته اگر حکومت و مردم ایران تصمیم بگیرند این امر محقق می شود ولی هزینه آنرا باید پرداخت کنند. و از بسیاری از تنگ نظریها و اقداماتی که مصلح و منافع ملی نیست ولی چهره کشور را در صحنه بین المللی

خدشه دا می کند پرهیز کنند باید برای ارتقاء جایگاه کشور در سطح جهانی تلاش گسترده ای انجام دهیم و از هر آنچه به این جایگاه خدشه وارد می سازد بپرهیزیم.

به امیداینکه روزی جمهوری اسلامی ایران مرکز ثقل کشورهای اسلامی بشود.

منابع و مآخذ:

۱ رجوع کنید: رویارویی تمدنها و نظم نوین جهانی، ساموئل هانتینگتون

چرا در سیاست خارجی ایران نوعی ملاحظه اندیشی دیده می شود (مثلاً در مورد قدرت اتمی ایران) در حالی که ملاحظه اندیشی که ایران از خود بروز می دهد در مقابل قدرتهایی که خودشان حامی درجه اول ترور و تروریست ها و منافقان می باشد.

پرسش

چرا در سیاست خارجی ایران نوعی ملاحظه اندیشی دیده می شود (مثلاً در مورد قدرت اتمی ایران) در حالی که ملاحظه اندیشی که ایران از خود بروز می دهد در مقابل قدرتهایی که خودشان حامی درجه اول ترور و تروریست ها و منافقان می باشد.

پاسخ

مسئله بهره مندی ایران از انرژی هسته ای در دو بعد مطرح می شود یکی استفاده های طلح آمیز و سالم برای تأمین انرژی و سوخت مورد نیاز بسیاری از کارخانجات و نیروگاههای برق و ... و حتی استفاده های درمانی و پزشکی و دیگر استفاده جنگی برای کشتن و تخریب اماکن مهم دشمن که همراه با از بین رفتن افراد بی گناه و خسارتهای جبران ناپذیر می باشد آنسوی ایران اسلامی توسط آمریکا و سایر دشمنان متهم به فعالیت برای دست یابی به سلاح هسته ای و کشتار جمعی است در حالی که این صرفاً یک تهمت است و واقعیت ندارد.

بنابراین وقتی چیزی واقعیت ندارد اصلاً کار عاقلانه ای نیست که بخاطر ابراز شجاعت آنرا به عهده بگیریم.

و اما در بخش فعالیتهای صلح آمیز هسته ای همواره آشکارا و با افتخار اینگونه فعالیتها را اعلام نموده و تحت هیچ شرایطی از ادامه آن دست نخواهم کشید.

و در واقع بهانه جویی های دشمنان ما هم بخاطر اینست که ما به این انرژی و قدرت که لازمه پیشرفته شدن ماست دست پیدا نکنیم و همیشه عقب مانده و نیازمند بمانیم.

موفق باشید.

تکمیل و ارسال فرم نظر سنجی موجب تکامل و پویایی کارماست.

آیا درست که دولت ایران هر ساله (به خاطر همین نقض حقوق بشری را که غربیها دم از آن می زنند و می گویند در ایران وجود دارد) میلیون ها دلار جریمه به سازمان ملل می دهد؟

پرسش

آیـا درست که دولت ایران هر سـاله (به خـاطر همین نقض حقوق بشـری را که غربیها دم از آن می زننـد و می گوینـد در ایران وجود دارد) میلیون ها دلار جریمه به سازمان ملل می دهد؟

پاسخ

اولاَ چنین خبری صـحت ندارد. ثانیاً قابل توجه است که همان مدعیان حقوق بشـر در سـطح جهانی که خود آمریکا و اسرائیل و مانند آنها باشـند، با اعمال افتضاح و رسوایی در جلو چشم تمام مردم دنیا به سـر بشـریت و انسانهای مظلوم در افغانستان، عراق، فلسطین و دهها کشور دیگر جنایتهایی کرده اند که روی تمام جنایتکاران تاریخ را سفید نمودند. و عجب اینجاست که از سوی سازمان ملل هیچ تعرضـی به آنها نمی شود و علتش سلطه آنها بر این گونه سازمانهاست. و اینگونه تبلیغات مسموم بر ضد ایران اسلامی علتش همان مخالفتهای ایران با اعمال و سیاستهای جاه طلبانه و ظالمانه آنهاست. که نباید به آن اعتناء کرد.

موفق باشید.

کشور فلســطین سال هاست که زیر هجوم وحشیانه اسرائیلی ها قرار گرفته است و عملا از سوی کشورهای غربی حمایتی صورت نگرفته و به مبارزه با اشــغالگران پرداختند، چرا با وجود جوانان جان بر کف که ما داریم و برای دفاع از اســلام حاضرند از جان خود نیز بگذرند کمک های این گون

پرسش

کشور فلسطین سال هاست که زیر هجوم وحشیانه اسرائیلی ها قرار گرفته است و عملا از سوی کشورهای غربی حمایتی صورت نگرفته و به مبارزه با اشـغالگران پرداختند، چرا با وجود جوانان جان بر کف که ما داریم و برای دفاع از اسـلام حاضـرند از جان خود نیز بگذرند کمک های این گونه که ممکن است بسـیار اساسـی و کارآمد باشد ، دریغ می کنیم در حالی که می دانیم در اسلام مرزی وجود ندارد.

پاسخ

احساس شـما خواهر عزیز و بزرگوار نسـبت به هم کیشان در فلسـطین عزیز بسیار گران قدر و با ارزش است و امیدواریم روز به روز این روحیه و احساس در جامعه اسـلامی ما رونق و گسترش یابد و شاهد باشیم به سایر بلاد و کشورهای اسلامی نیز سرایت کند.

آنچه خواهر ارجمنـد ابراز کرده ایـد واقعیتی تلـخ است که قلوب مسـلمانان متعهد و مسؤل را در سراسـر جهان اسـلام و نیز قلب

انسـان هـایی که از عواطـف انسـانی تهی نشـده انـد به درد می آورد ولی این احسـاس متأسـفانه جوامـع اسـلامی و غیر اسـلامی متأسـفانه آن قـدر فراگیر و همگـانی نیست که در قـالب افکـار عمومی بر دولت ها و حکومت ها فشار آورد و آنها را به عکس العمل و واکنش جدی وادار سازد.

حتمـاً خواهر عزیز و فهیم خوب می دانی که در شـرایط کنونی نه تنها برای کشور ما برای کشورهای همسایه فلسـطین نیز امکان اعزام نیرو برای فلسـطین میسـر و مقـدور نیست و چه بسـا وضع را از این هم بـدتر کنـد مگر آن که تمـام کشورهای اسـلامی به صورت منسجم و یکپارچه تصمیم به اعزام نیرو بگیرند که اگر چنین تصمیمی اتخاذ کنند هم مورد حمایت ملت ها قرار می

گیرد و هم به هستی رژیم اشغال گر قدس خاتمه می دهد ولی افسوس که هنوز کشورهای مسلمان به چنین تصمیم جمعی نرسیده اند. آرزو می کنیم نوری به این وحدت نظر نایل آیند.

آنچه شما ابراز کرده ای نه تنها عملی نیست و برای کشور ما مفید نیست بلکه آمریکا و اسرائیل نیز از این امر نگران نیستند و با این بهانه می توانند ما را به عنوان کشورهای متجاوز معرفی و ...

در سال ۱۳۶۱ اسرائیل با توجه به ضد صهیو نیستی موجود در جامعه ایران برای کاهش فشار نیروهای ایرانی به عراقی ها به جنوب لبنان حمله و رشد تا بخشی از نیروهای ایرانی به جنوب لبنان کشیده شوند و ایران در لبنان نیز درگیر شود و عراق بتواند به تجاوز ادامه دهد. در آن شرایط تعدادی از نیروهای نیز اعزام شدند که امام خمینی فرمودند: راه قدس از کربلا می گذرد امام استراتژی نبرد را تعیین فرمود و آنها می خواستند جبهه دیگری بر روی ما بگشایند و امام آنرا به خوبی تشخیص داد. حال اگر نیرو اعزام سوای تبعات و آثاری که برای ایران دارد چگونه از آنان پشتیبانی کنیم. ما لاجرم برای رسیدن به فلسطین باید از خاک کشورهای دیگر عبور کنیم و عبور از خاک هر کدام از کشورها به منزله مشارکت آنان در جنگ با اسرائیل است و کشورها هیچکدام چنین اجازه ای نمی دهند. در شرایط کنونی آنچه از عهده ما ساخته است که حمایت سیاسی و فرهنگی در سطح دولت داشته باشیم و مردم نیز با حمایت اقتصادی از مبارزان فلسطینی حمایت کنند باید تلاش کنیم با آگاهی بخشی به افکار عمومی دنیا و نیز تعلیم و تقویت

مبارزان فلسطینی آنان را برای مقابله و مبارزه با اسرائیل حمایت کنیم.

سهم ایران از دریای خذر و خلیج فارس چقدر است و چرا کشورهای حاشیه خلیج فارس ادعای حاکمیت بر جزایر ایران را دارند؟

پرسش

سهم ایران از دریـای خـذر و خلیـج فـارس چقـدر است و چرا کشورهای حاشـیه خلیـج فارس ادعای حاکمیت بر جزایر ایران را دارند؟

پاسخ

دریای خزر که بزرگترین دریای محصور در خشکی است، بخاطر وجود انواع گوناگون ماهی خاویاری و غیر خاویاری، و منابع معـدنی نفت و گـاز طـبیعی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشـد. و اسـتفاده از این منـابع در بیش از نیم قرن گذشـته بر مبنـای موافقت نامه های دوجانبه بین ایران و شوروی سابق جریان داشته است.

در رژیم حقوقی گذشـته هیچ محدودیتی برای فعالیتهای ماهیگیری و غیر آن در تمام دریای خزر برای دو کشور وجود نداشت، فقط در محدوده ۱۰ مـایلی مرزهـای ساحلی هر گونه رفت و آمـد و فعالیت ماهیگیری منوط به اجازه کشور ساحلی مربوطه می باشد.

اما پس از فرو پاشـی اتحاد شوروی سابق از آنجا که کشورهای جدید التأسـیس ملزم به پذیرش موافقت نامه های گذشته نیستند و همه پنـج کشور ساحلی نگرانی خود را نسـبت به فعالیتهای تجاری و نفتی و ماهیگیری و زیست محیطی و ... اعلام نموده اند، نیاز شدیـدی به حصول موافقت نامه های جدید برای همکاری های صـلح آمیز منطقه ای در این دریا احساس می شود. هر چند موافقت نـامه هـای گذشـته بین ایران و شوروی سـابق در خصوص کشـتی رانی و بازرگـانی و شـیلات بوده و در مورد مقررات مربوط به جلوگیری از آلودگی دریـا و حفـاظت از محیـط زیست در آنهـا سـخنی به میـان نیامـده است، اما می توانـد در تنظیم موافقت نامه های جدید از آن استفاده شود، برای تعیین رژیم جدید حقوقی دریای خزر راهکارهای متفاوتی از سوی

روسیه، ایران و غیر آن ارائه گردیده که پس از مذاکرات و توافقات حاصله قانونی خواهد شد. برای اطلاع بیشتر در این موضوع به ماهنامه علمی تخصصی معرفت شماره ۸۲ مهرماه سال جاری مراجعه فرمایید.

و اما در مورد جزایر ایرانی از خلیج فارس، طبق مدارك و اسناد و موافقت نامه های بین المللی موجود، جزایر مذکور در مالکیت و جزء کشور ایران بوده و ادعاهای برخی از کشورهای خلیج بعضاً به تحریك اربابانشان مانند آمریکا و صهیونیزم و یا به طمع تصاحب آن، تیری در تاریکی می اندازند شاید به هدف اصابت نماید.

ولی با مدارك موجود جای نگرانی وجود ندارد.

قدس در اصل متعلّق به بنی اسرائیل است پس علّت این که ما هم اکنون آن ها را غاصب می دانیم چیست

پرسش

قدس در اصل متعلّق به بنی اسرائیل است پس علّت این که ما هم اکنون آن ها را غاصب می دانیم چیست

پاسخ

الف خداوند متعال درباره مسجدالاقصی می فرماید: "...الَّذِی بَرَکْنَا حَوْلَه ..;(اسرا،۱) آن]مسجدالاقصایی که پیرامون آن را برکت دادیم .."

برکت در آیه ممکن است به برکات ظاهری اشاره داشته باشد; چون بیت المقدس در منطقه ای سرسبز و خرم واقع شده است و نیز ممکن است برکات معنوی مقصود باشد; زیرا این سرزمین همواره کانون پیامبران بزرگ خداوند و خاستگاه توحید و محل فرود آمدن فرشتگان وحی بوده و به همین خاطر مقدّس و مطهر از شرك گردیده و اهمیت پیدا کرده است (ر.ك مجمع البیان مرحوم طبرسی ، ج ۵و۶، ص ۶۱۱، انتشارات ناصرخسرو.)

ب خداوند متعال می فرماید: "...وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَه َالَّتِی کُنت َعَلَیْهَآ إِلاّ لِنَعْلَم َمَن یَتَّبِع ُالرَّسُول َمِمَّن یَنقَلِب ُعَلَی َعَقِبَیْه ِوَ إِن کَانَت ْلَکَبِیرَه ًإِلاّ عَلَی الَّذِین َهَدَی اللَّه ..;(بقره ۱۴۳)...و قبله ای که]چندی بر آن بودی مقرر نکردیم جز برای آن که کسی را که از پیامبر پیروی می کند، از آن کس که از عقیده خود بر می گردد باز شناسیم و البته]این کار[جز بر کسانی که خدا هدایت شان کرده سخت گران بود..."

از این آیه بر می آید که مسجدالاقصی به طور موقت قبله مسلمانان بوده و خداوند متعال نیز آن را یك آزمایش بزرگ برای مشخص شدن جایگاه مؤمنان و مشرکان قرار داده است زیرا خانه کعبه در آن زمان کانون بت های مشرکان بود و مسلمانان طبق دستور خداوند به طور موقت به سوی بیت المقدس نماز خواندند تا به این وسیله صفوف خود را از مشرکان

جدا کنند. مسلمانان بعد از هجرت به مدینه و تشکیل حکومت و شناسایی مرزهای عقیدتی خویش به سوی کعبه قدیمی ترین مرکز توحید و پرسابقه ترین کانون انبیا، نماز گزاردند.(ر.ك تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۴۸۶، دارالکتب الاسلامیه)

ج از آن جا که بیت المقدس و مسجدالاقصی کانون پیامبران الهی و خاستگاه توحید و محل فرود آمدن فرشتگان وحی و مقدس و مطهر از شرك بود، مدتی قبله مسلمانان قرار گرفت و خانه کعبه نیز از آنجا که قدیمی ترین مرکز توحید و کهن ترین خاستگاه پیامبران بزرگ الهی و... بود، پس از بیت المقدس و برای همیشه قبله مسلمانان جهان خواهد بود. این دو سرزمین مقدس نسبت به سرزمینهای دیگر برتری و فضیلت ویژه ای دارد و از اهمیت فراوانی برخوردار است و به طور طبیعی انتخاب این دو مرکز برای قرار گرفتن قبله رجحان داشته و دارد.(ر.ك تفسیر نمونه همان / مجمع البیان همان) بیت المقدس در زمان خلیفه اول فتح شد; و در محل ـ مرکز بنای هیکل سلیمان مسجدی ساخته شد. سپس در عهد خلفای بنی امیه فلسطین تابع دمشق شد; و یکی از آثار بزرگی که از آن زمان مانده است "قبه الصخره می باشد، که به دستور عبدالملك مروان در (۶۹۱ م ساخته شد.

پیامبر۹ در شب معراج در ناحیه غربی همین "قبه الصخره تشریف آورند; و عبدالملك در جوار همین مسجد، "مسجد اقصی را ساخت مجموع این دو بنا و حیاط وسیعی که احاطه به این دو بنا دارد; حرم شریف را تشکیل می دهد. برای مخارج این بنا خراج هفت سال مملکت مصر را اختصاص داد.(سرگذشت فلسطین یا کارنامه

سیاه استعمار، علی اکبر هاشمی رفسنجانی ص ۵۵ و ۵۶، نشر چاپخانه حکمت)

امّا این که "بیت المقدس زمانی محل سکونت بنی اسرائیل بوده مطلبی درخور توجه است که نکاتی نخست درباره آن تذکر می دهیم

نخست آن که سرزمین فلسطین از آن فلسطینیان است چه مسلمان چه مسیحی و چه یهود، نه صهیونیستها که هر کدام از یک گوشه دنیا، به این سرزمین کوچ کرده اند.

دوم آن که قومی که به نام "بنی اسرائیل در این سرزمین زندگی می کردند، در دوره بخت النصر و مانند آن منقرض شده نسل آن ها از بین رفته است

سوم آن که اگر چنین باشد که صِرف زندگی نیاکان قومی در یک سرزمین بهانه شود که صدها سال بعد، فرزندان آنان بر مردمان ساکن آن سرزمین بشورند و خانه های آنان را به زور بگیرند و آنان را ازخانه های خود اخراج کنند، با این دلیل که یک زمانی پدران ما که همین مطلب هم به هیچ وجه قابل اثبات نیست در این جا زندگی می کرده اند، پس اگر چنین باشد، باید سرخ پوست های باقی مانده امروز آمریکا هم مردم آمریکا را از گرد آمدن انواع ملّت ها و نژادها پدید آمده اند و دارای یک ریشه و اصل مشخصی نیستند، از کشور آمریکا بیرون کنند، زیرا سرزمین آمریکا، در حقیقت به سرخ پوست های بومی متعلق بوده و هم چنین مسلمانان این زمان باید (اندلس قدیم به اسپانیا حمله کنند، به این بهانه که روزی آن جا زیر نظر مسلمانان بوده است و مساجد ما هنوز در آن جا باقی است

سفارت فلسطین زیر نظر کدام یک از گروه های فلسطینی اداره می شود و فعالیت آن به صورت رسمی است یا غیر رسمی ؟

پرسش

سفارت فلسطین زیر نظر کدام یک از گروه های فلسطینی اداره می شود

و فعالیت آن به صورت رسمی است یا غیر رسمی ؟

پاسخ

چنان که می دانید سفارت فلسطین در ایران نمایندگی سیاسی دولت حاکم بر فلسطین نیست و در واقع پایگاه ارتباطمردمی است و گروه ها و نیروهای جهادی فلسطین درگرداندن آن مشارکت دارند. از همین رو تقسیم بندی های حقوقکنسولی مانند دوژور یا دوفاکتو در مورد آن مصداق ندارد. لیکن از چشم انداز دیگری نظام جمهوری اسلامی به آناهمیتی بیش از شناسایی دوفاکتو قائل است. زیرا به آن از دیدگاه نمایندگی یک نظام فعلا موجود بدون صلاحیتحقیقی نگاه نمی شود.{J

چرا ما نمی توانیم مانند کشورهای دیگر روی پای خود بایستیم ؟

پرسش

چرا ما نمی توانیم مانند کشورهای دیگر روی پای خود بایستیم ؟

پاسخ

یکی از سیاست های اصولی نظام جمهوری اسلامی استقلال و خودکفایی همه جانبه است. رسیدن به این آرمانبرای کشوری که همه چیزش وابسته به خارج بوده راهی دشوار و طولانی را می طبد و بحمدالله نظام ما توانسته استگام های بلندی در این زمینه بردارد و موفقیت های چشمگیری به دست آورد. در عین حال تلاش و مجاهدتفزاینده ای برای رسیدن به خودکفایی برتر و بیشتر لازم است.{J

با اینکه در اسلام سیاست بازی و مسامحه کاری در مقابل دشمنان و بیگانگان جایز نیست پس چرا اکنون در مقابل آنان مسامحه کاری می شود ؟

پرسش

با اینکه در اسلام سیاست بازی و مسامحه کاری در مقابل دشمنان و بیگانگان جایز نیست پس چرا اکنون در مقابل آنان مسامحه کاری می شود ؟

پاسخ

بلی سیاست بازی در اسلام معنا ندارد، ولی این به معنای آن نیست که در هیچ امری مسامحه صورت نگیرد.مدارای با مردم و حتی با دشمن خود از برنامه های اسلام در برخی موارد است. اگر به سیره پیامبر(ص) در برابردشمنان و منافقان نظر کنید، شرح صدر پیامبر(ص) و عفو و اغماض آن حضرت را خواهید دید. البته همه اینها باید درجهت پیشبرد اسلام و اهداف آن باشد.

چرا ایران با وجود مشکلات اقتصادی به کشورهایی مثل لبنان فلسطین و افغانستان کمک مالی می کند

پرسش

چرا ایران با وجود مشکلات اقتصادی به کشورهایی مثل لبنان فلسطین و افغانستان کمک مالی می کند

پاسخ

در رابطه با کمک به برادران مسلمان محروم چند نکته را باید در نظر داشت:

۱) این کمک ها در حدی نیست که تأثیر ویرانگر قابل توجهی براقتصاد داخلی داشته باشد.

۲) فشارها و مشکلات جامعه هراندازه زیاد باشد دربرابر وضعیت پیش آمده برای برادران و خواهران آواره فلسطینی و... اصلا قابل قیاس نیست.

۳) وظیفه هر مسلمان است که نسبت به دیگر برادران دینی توجه داشته باشد. در روایت است «کسی که صبح کند و نسبت به اصلاح امورمسلمین اهتمام نورزد مسلمان نیست» یا «کسی که فریاد مددجویی مسلمانی را بشنود و به یاریش نشتابد مسلمان نیست».

۴) مسلمین امت واحده و دارای سرنوشت مشترکی هستند. استعمارگران همواره درپی جداسازی وتفرقه میان ملت های مسلمانند تااز اینرهگذر سلطه خود را برجهان اسلام بیشتر استوار سازند. بنابراین اگر مادست از یاری برادران مظلوم مسلمان خود برداریم درواقع به پاره سازی امت واحد اسلامی که هدف دشمنان است کمک کرده ایم.

۵) همان طور که درروایت است کمک های فردی موجب افزایش نعمت و برکات الهی است کمک های اجتماعی نیز چنین است.

۶) امروزه درتمام جهان سرمایه هایی برای کمک به جوامع محروم اختصاص داده می شود و دراین حرکت انسان دوستانه مسلمانان و جمهوری اسلامی باید جلودار باشند.

۷) معمولا دولت هایی که به کمک اقتصادی در برخی از کشورها می پردازند از نظر سیاسی هم قدرت برخی از تصمیم گیری ها را دارند و اگرما چنین نکنیم دست دشمنان را در این عرصه گشوده ایم.

۸) و پس از آنان نوبت خود ما خواهد رسید. این اعانات یک پارچگی ما را بهتر حفظ می کند

و قدرت جمعی ما را بر دشمنان افزون می سازد وبرای مصونیت خود ما از خطرات دشمن مفیداست.

در مورد کشته شدن کنسولگری های ایران در افغانستان دولت ایران چرا اقدامی انجام نداد؟

پرسش

در مورد کشته شدن کنسولگری های ایران در افغانستان دولت ایران چرا اقدامی انجام نداد؟

پاسخ

ایران اقدامات مهمی را برای دفاع از خود و شهیدان مزار شریف انجام داد، مانند: مانور بزرگ نیروها در شرق،رایزنی های بین المللی، فشار بر دولت پاکستان، در محاصره قرار دادن طالبان و... تنها اقدامی که به هیچ وجه صلاح نبوده و نیست، اقدام نظامی است وگرنه بقیه اقدامات انجام شده است.

در مورد مقابله با آمریکا اگر مقصود مبارزه سیاسی و فرهنگی است، ملت و دولت در امر مبارزه با آمریکا وزورگویی های او تنها به شعار اکتفا نکرده اند بلکه عملاً- با اتخاذ سیاست های ضد آمریکایی و مخالفت با پیاده شدن طرح های آمریکا در منطقه، همواره حضور خود را نشان داده اند ودر این راه خسارات مادی هنگفتی نیز متحمل شده اند. اگر مقصود شما مبارزه نظامی است، این کار در وضع حاضر جز خسارت و نابودی منابع حیاتی کشور، ثمردیگری در بر ندارد.

چرا ایران اصرار دارد با عربستان رابطه صمیمی برقرار کند؟

پرسش

چرا ایران اصرار دارد با عربستان رابطه صمیمی برقرار کند؟

پاسخ

اولاً؛ در حال حاضر با آن که ملک فهد رسما حکومت عربستان را در اختیار دارد؛ لیکن عملاً بازیگر اصلی میدانسیاست امیر عبداللّه می باشد.

ثانیا؛ در حال حاضر عربستان دکترین جدیدی درباره روابط با ایران اتخاذ کرده است و این مسأله ایجاب می کنددولت جمهوری اسلامی ایران با رعایت مصالح کشور پاسخ مثبتی به این مسأله بدهد.

ثالثا: برقراری روابط لزوما به معنای صرف نظر کردن از کشتار نیست، در عین حال اگر چنین باشد، آیا اگر حضرتامام زنده بودند با توجه به دو مسأله فوق و حساسیت جهانی رابطه ایران و عربستان تصمیمی غیر از این اتخاذمی کردند؟

منظور از تئوری توهم توطئه چیست ؟

پرسش

منظور از تئوری توهم توطئه چیست ؟

پاسخ

}برخی از نظریه پردازان خوشبین به سیاست های قدرت های بزرگ، اساسا منکر وجود توطئه علیه کشورهای جهانسوم و حرکت های انقلابی آن هستند. آنان می گویند که اصلاً کسی توطئه نمی کند و برنامه نمی ریزد و سخن گفتن ازتوطئه ها توهمی بیش نیست؛ حال آن که اگر کسی اندک اطلاعی از برنامه ریزی های قدرت های بزرگ و نیزصهیونیست ها وحتی کشورهای منطقه داشته باشد، واقعیت وجود توطئه و برنامه های مختلف در جهت تهاجمفرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی را به روشنی خواهد دید.{

در مورد فلسطین و شکنجه هایی که بر آنها وارد می آید وظیفه ما چیست ؟

پرسش

در مورد فلسطین و شکنجه هایی که بر آنها وارد می آید وظیفه ما چیست ؟

پاسخ

نکاتی که در مورد این سؤال قابل توجه می باشد این است که:

اولاً: براساس اصول و مبانی اسلام، جامعه اسلامی پیکره واحدی می باشد و مسلمین نمی توانند در قبال سایر مسلمانان بی تفاوت باشند و در این زمینه آیات و روایات متعددی وارد شده است. پیامبر گرامی اسلام می فرمایند: من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم و یا در روایاتی دیگر می فرمایند: من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم از طرف دیگر یکی از اصول سیاسیت خارجی جمهوری اسلامی ایران مبارزه با حکومت های نژادپرست و حمایت از مستضعفین و نهضت های آزادی بخش می باشد. بر این اساس نجات ملت فلسطین و تشکیل دولت فلسطین مطابق خواست آنها و طرد اسرائیل غاصب پیوسته مورد اهتمام مسؤولین، مردم و نظام جمهوریاسلامی ایران بوده است و تدابیر قانونی و انواع طرق مبارزاتی و حمایت های مالی و تبلیغاتی صورت گرفته و قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین مصوب ۸/۱۲/۶۹ مجلس شورای اسلامی بر جمهوری اسلامی ایران لازم دانسته که از مردم ستمدیده و آواره و مبارز فلسطینبه هر نحو ممکن حمایت مادی و معنوی و دفاع نماید. براین اساس مجموعه وظایف و راه کارها را می توان در دو دسته نام برد:

الف) وظایف دولت: جمهوری اسلامی ایران تا آنجا که بتواند و محدودیت ها و مشکلات بین المللی اجازه بدهند حمایت مادی می نماید و در صورت عدم امکان کمک مادی حمایت های معنوی خود را به صورت رسمی و پیگیر و از طریقمجامع بین المللی، سازمان کنفرانس اسلامی و... به عمل می آورد.

ب) وظایف افراد: هر فرد مسلمان

در صورتی که دارای توانایی مالی، علمی و تحقیقاتی، هنری و فرهنگی و... داشته باشد و در زمینه های موجود احساس نیاز شود، براساس دستورات و مبانی اسلامی و اخلاقی مکلف است از توانایی هایخود برای اداء تکلیف نسبت به سایر مسلمانان جهان از جمله مردم فلسطین انجام دهد. از قبیل: واریز کمک های نقدی به حساب های اختصاص یافته، تألیف کتاب، مقاله، ساختن فیلم و... برای رساندن پیام مظلومیت و حقانیت مردم فلسطین به سایر مسلمانان جهان و بیداری و وحدتآنان در راستای حل مشکلات جهان اسلام. در چنین مسائلی تمام مراجع هم نظرند.

باید توجه داشت که کمک های معنوی اثرات بسیار مفیدی برای مردم و مبارزان فلسطین در پی داشته است از قبیل:

۱- جلوگیری از اجرای کامل طرح صهیونیست ها مبنی بر غصب کامل فلسطین و نابودی هویت فلسطین و دستیابی به مقاصد شوم و استعماری خود درمنطقه.

۲- حمایت های معنوی از قبیل اعلام روز جهانی قدس و برپایی تظاهرات در اکثر شهرهای مهم جهان توسط مسلمانان، اقدامات دیپلماتیک هیئت هایایرانی و... سبب تقویت روحیه مردم و مبارزان فلسطینی برای مبارزه تا پیروزی کامل و جلوگیری از یأس و ناامیدی آنها می شود (ر.ک: جهاداسلامی، فتحی شقاقی).

۳- شکل گیری انتفاضه مسجدالاقصی در سرزمین های اشغالی و ایجاد بحران در درون اسرائیل.

۴- ناکامی آمریکا و حامیان صهیونیسم در دستیابی به روند به اصطلاح صلح خاورمیانه و پایمال نمودن کلیه حقوق حقه مردم فلسطین و...

ثالثا: مسأله فلسطین، مشکل تمام جهان اسلام می باشد و رفع آن نیز به بیداری و اتحاد و همبستگی جهان اسلام، مبارزه با حامیان صهیونیسم به صورت فراگیر نیازمند می باشد و به زمانی طولانی مدت نیازمند می باشد ولی این نه باعث دست کشیدن ایران از

انجام وظایفاسـلامی و انسانی خود و حمایت مادی و معنوی از مردم فلسـطین نمی شود ونه باعث ساکت نشستن مردم فلسطین و دست کشیدن از مبارزه مشروع خود نمی شود و طبیعی است در راه مبارزه و جهاد، شهادت هم وجود دارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دکتر جلال الدین مدنی، ص ۳۲۹

۲- اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، دکتر عبدالعلی قوام

۳- جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه نشر آثار امام

۴- فلسطین از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه نشر آثار امام

این که در کشورهای دیگر چه می گذرد و یا نه برای ما چه اهمیتی دارد؟

پرسش

این که در کشورهای دیگر چه می گذرد و یا نه برای ما چه اهمیتی دارد؟

پاسخ

علاوه بر آموزهای دینی ضـرورتها و اقتضائات محیطی متأثر از پیشـرفت جوامع بشـری مبین اهتمام جدی یکایک افراد جامعه به مسائـل و موضوعـات جوامع دیگر جهـان و بالخصوص کشورهای اسـلامی و هم جوار می باشـد. از آن جا که ارائه توضـیحاتی دقیق و مفصل در اینزمینه از حوصله یک نامه خارج است لذا به صورت مختصر نکاتی را بیان می داریم.

الف) بر اساس اصول و مبانی اسـلام جامعه اسـلامی پیکره واحـدی می باشـد و مسـلمین نمی تواننـد در قبال سایر مسـلمانان بی تفاوت باشـند و در این زمینه آیات و روایات متعددی وارد شده است پیامبر گرامی اسـلام(ص) می فرمایند: من اصـبح و لمیهتم بامورالمسلمین فلیس بمسلم و یا در روایتی دیگر می فرمایند: من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم با توجه به این قبیلآموزه ها بر هر فرد مسـلمان لازم است که نسبت به احوال و اوضاع سایر مسـلمانان گرفتاری ها و مشـکلات آنان با خبر بوده و احساس مسؤولیت نماید.

ب) ضـرورتهای تکنولوژیکی و اقتصادی: پیشـرفتهای صـنعتی رشـد جمعیت گسترش ارتباطات، پیچیـدگی موضوعات، افزایش نیازها در ابعاد مختلف زندگی بشـر، رشد بسـیار سـریع تکنولوژیهای پیشـرفته بوجود آمدن وابسـتگی های متقابل در مواد اولیه، صـادرات واردات موادغـذایی و بسـیاری از موضوعـات دیگر، ضـرورت افزایش آگاهیهـای افراد جامعه را از این موضوعات را برای فـائق آمـدن بر نیازهـای گسترده جامعه در زمینه های مختلف اقتصادی علمی و تحقیقاتی، فنی و تکنولوژیکی، بهـداشت و محیط زیست و.... و همچنین عقب نماندن از قافله علم وصنعت به خوبی آشکار می نماید.

ج) ضرورتهای امنیتی و دفاعی: پیشرفت تکنولوژی و

دست یابی بشر به سلاحهای مخرب و پیشرفت از یک رو و همچنین وجود تهدیدات امنیتی و نظامی در منطقه از سوی برخی کشورهای متجاوز زیاده طلب مانند رژیم غاصب اسرائیل که یکی از عوامل اساسی تهدید کنندهصلح در منطقه به شمار می رود و یابرخی کشورهای مجاور از سوی دیگر اقتضا می کند که جامعه نسبت به تحرکات داخل و منطقه ای این قبیل کشورها حساس بوده و آمادگیهای لازم فراهم آورد زیرا هر گونه بی تفاوتی از سوی تک تک افراد به یک نوع غفلت عمومی از اینموضوعات مهم تبدیل گشته و عواقب بسیار وخیم و غیر قابل جبرانی را بدنبال خواهد داشت.

د) ضرورتهای فرهنگی، گسترش ارتباطات و شکل گیری دهکده جهانی در عصر ارتباطات از یک سو و استفاده قدرت های بزرگ از این وضعیت با توجه به در اختیار داشتن فن آوری های پیشرفته و شاه راه های اطلاعاتی جهان برای تحمیل فرهنگ، عقاید و افکار شوم وسلطه طلبانه خود بر سایر فرهنگ ها و ملل دیگر حساسیت و احساس وظیفه تک تک فراد را اقتضا می کند.

ضرورتهایی از این قبیل اقتضا می نماید که تمامی افراد جامعه نسبت به مسائل داخل سایر کشورها حساس بوده موضوعات مهم، پیشرفتها و دستاوردهای علمی و... را دنبال نمایند مسلما اهمیت دادن و حساسیت تک تک افراد جامعه به این قبیل اخبار و اطلاعات نقش بسیارمهمی را در رشد و شکوفایی علمی و فنی اقتصادی و فرهنگی و پیشگیری و فائق آمدن بر بسیاری از مشکلات و بحران ها جهت گیری سیاستهای داخلی و خارجی کشور داشته و مؤثر خواهد بود. {J

چرا اکثر کشورهای اسلامی در مقابل جنایات اسرائیل نژادپرست ساکت هستند و آیا دلیل موجهی برای این کار دارند؟

پرسش

چرا اکثر کشورهای اسلامی در مقابل جنایات اسرائیل نژادپرست ساکت هستند و آیا دلیل موجهی برای این

کار دارند؟

پاسخ

متأسفانه جهان اسلام به رغم ظرفیت ها و قابلیت های بالایی که دارد، از مشکلات عدیده ای رنج می برد؛ یکی از آنها، سکوت و انفعال و حتی تمکین بیشتر دولتمردان و زمامـداران کشورهای اسـلامی، در مقابل تجاوزات و افزون طلبی های دولت غاصـب اسرائیل است. بررسیعوامل این مشکلات، نیازمند مباحثی گسترده و طولانی است که از حوصله یک نامه خارج است.

در مورد دلایل سکوت بیشتر دولتمردان کشورهای اسلامی، در مقابل جنایات اسرائیل به چند دلیل می توان اشاره کرد:

الف) دلایـل ادعـایی: از آن جـا که سـکوت و انفعـال دولتمردان این کشورها - به خصوص کشورهایی که داعیه رهبری جهان اسلام یا اعراب را دارند - یک نوع «بحران مشروعیت» برای این رژیم ها ایجاد کرده است و با توجه به رشد وبیداری ملت های مسلمان و شکل گیری جنبش های اسلامی و... اقدامات و فعالیت های رژیم های حاکم را - که مغایر با احکام و تعالیم اصیل و آزادی بخش اسلام است - به چالش کشانده است.

این رژیم هـا برای ادامه بقـای خود و اقنـاع افکـار عمومی در قضـیه اسـرائیل، دست به توجیهاتی از قبیل عـدم آمادگی نظامی و تکنولوژیکی کشورهـای اسـلامی، قوی بودن اسـرائیل و حمـایت بی وقفه آمریکا و کشورهای اروپایی از آن و... ارائه می دهند حال آن که واقعیت امر را بایددر جای دیگر جست وجو کرد؛ زیرا همچنان که بسیاری از حوادث فلسطین و نیز حوادثی از قبیل پیروزی های اولیه کشورهای اسلامی در جنگ اکتبر ۱۹۷۳م، عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان، ضعف و زبونی آن در مقابل انتفاضه مردمی فلسـطین و... بیانگر واهی بودن این ا دعاهامی باشد و نشان می دهد که این زمامداران ضعف و زبونی خود را با قوی بودن حریف توجیه کرده

و از بازگو نمودن حقایق طفره می روند.

ب) دلایل واقعی؛ در یک بررسی جامعه شناختی می توان دلایل سکوت بیشتر کشورهای اسلامی را به شرح زیر برشمرد:

۱- مشکلات فرهنگی و هویتی که شاید بتوان به عنوان مهمترین مشکل از آن نام برد. این مشکلات عمدتا تا به علت دوری ملت های مسلمان از فرهنگ اصیل اسلامی، رواج و گسترش خرافات و بدعت ها در دین، هجوم فرهنگ های فاسد بیگانه برای نابودی فرهنگ اسلامیو... به وجود آمده است. تفرقه، ضعف و انفعال مسلمانان، دوری از تعالیم و ارزش های حیاتی اسلام (مانند جهاد و ظلم ستیزی، آزادی خواهی، عزت طلبی و اهتمام به امور مسلمانان) و... از نتایج آن می باشد.

دلایل این مشکل عبارت است از:

الف) انحراف در مبانی دینی و اعتقادی؛ که شامل تغییر جبری و برداشت وارونه از تعالیم ارزشمند اسلام (مانند اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر، اعتقاد به آخرت و تحقیر زندگی دنیا، انتظار فرج و...) است. نتیجه این برداشت های نادرست، و برخوردهای منفعلانه، تحملمشکلات و نابسامانی ها، سازش و تمکین در مقابل حکومت های نامشروع ستمگر و وابسته به بیگانه و فراهم کردن زمینه تسلط بیگانگان و پذیرش تسلط آنان است.

ب) تهاجم فرهنگ غرب: پیشرفت های سریع و برق آسای غرب در زمینه های صنعتی و تکنولوژی و گسترش رفاه مادی در آن جوامع از یک سو و وجود فقر، عقب ماندگی و بسیاری از مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کشورهای اسلامی از سوی دیگر؛موجبات خودباختگی و فاصله گرفتن مسلمانان از هویت اصیل اسلامی و ملی خود را فراهم آورده است. در نتیجه قدرت و اراده هرگونه ابتکار، عکس العمل و غلبه بر مشکلات داخلی و خارجی (از جمله مقابله با رژیم

غاصب اسرائیل) را از آنان سلب کرده است.

۲- مشکلات سیاسی و امنیتی، از قبیل وجود تفرقه میان ملیت های مسلمان، وجود حکومت های دست نشانده و فاقد مشروعیت دینی و مردمی در اکثر کشورهای اسلامی، تهاجم نظامی کشورهای غیر مسلمان، وجود پایگاه های نظامی غرب در داخل سرزمین های اسلامی،جنگ های داخلی میان قبیله ها و کشورهای اسلامی بر منابع طبیعی، عقاید مذهبی و... که همگی منجر به تضعیف و هدر رفتن توانایی و امکانات مادی و معنوی کشورهای اسلامی شده و سلطه ی فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی کشورهای بیگانه را بر سرزمین های اسلامی تحکیمکرده است و آنها را به ضعف و انفعال در مقابل جنایات اسرائیل کشانده است.

۳- مشکلات اجتماعی: علی رغم این که جهان اسلام نیروی انسانی عظیمی را در اختیار دارد، ولی به دلیل عدم برنامه ریزی صحیح و مناسب و کافی نبودن امکانات در رفع نیازهای اساسی این افراد و رشد و تربیت نیروهای متخصص و کارآمد برای پیشبرد جامعه و رهایی ازوابستگی در ابعاد مختلف اقتصادی، فنی و تکنولوژیکی، نظامی و... به دشمنان واقعی اسلام برهاند؛ ولی متأسفانه عدم موفقیت حکومت های اسلامی در استفاده صحیح و کارآمد از این منابع و استعدادها، موجبات بسیاری از مشکلات درونی و ساختاری شده و در نتیجه ضعف ووابستگی آنان را در مقابل حامیان اسرائیل فراهم آورده و آنها را به محافظه کاری در مقابل تجاوزات اسرائیل کشانده است.

ج) ارائه راه حل ها: با توجه به علل ضعف مسلمانان در قبال غرب، ملت های اسلامی باید برای رفع این مشکلات به پا خیزند. اقدامات اساسی در این راستا شامل:

۱- تلاش برای شناساندن اسلام ناب محمدی و آشنایی مسلمانان با احکام و تعالیم واقعی اسلام.

۲-

تلاش برای بیداری مسلمانان و شناساندن اهداف و توطئه های قدرت های بزرگ و زدودن جهل و خرافات.

۳- مقابله با حکومت های دست نشانده که خود یکی از موانع عمده در پیشرفت و اتحاد مسلمانان می باشد.

۴- تلاش برای اتحاد بین الملل اسلامی و جلوگیری از مسائل تفرقه انگیز.

در این راستا اقدامات مفیدی نیز صورت گرفته است مانند: اعلام هفته وحدت، روز قدس، تشکیل مجمع تقریب المذاهب اسلامی، سازمان هایی مانند سازمان کنفرانس اسلامی و...

در نهایت می توان چنین گفت که چون مشکل اسرائیل مربوط به همه جهان اسلام می باشد و تمامی مسلمانان را تهدید می کند تنها راه حل آن اتحاد و همبستگی مسلمانان و دست زدن به اقدام جمعی توسط همه کشورهای اسلامی می باشد و برای تحقق این هدف باید تمامیموانع این اتحاد و همبستگی را از میان برداشت.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه نشر آثار امام خمینی

۲- فلسطین از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه نشر آثار امام خمینی

چرا با ادعای مسلمان بودن کمک اقتصادی یا نظامی به فلسطین نمی کنیم ؟

پرسش

چرا با ادعای مسلمان بودن کمک اقتصادی یا نظامی به فلسطین نمی کنیم ؟

پاسخ

در پاسخ این سؤال، لازم است به چند نکته اساسی توجّه شود:

الف) بررسی سیاست خارجی و اقدامات ایران در قبال جهان اسلام.

یکم: بر اساس اصول و مبانی اسلام، جامعه اسلامی پیکره واحدی است و مسلمین نمی توانند در قبال سایر مسلمانان بی تفاوت باشند. پیامبر اسلام(ص) می فرمایند: من اصبح و لم یهتمّ بامور المسلمین فلیسبمسلم و یا در روایاتی دیگر فرموده اند: من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم . آن حضرت در جای دیگر می فرماید: مثل المؤمنین فیتوادّهم و تراحمهم و تعاطفهم کنثل الجسد الواحد، اذا اشتکی بعضهم تداعی سائرهم بالسهر و الحمی ؛ حکایت مؤمنان دردوستی ومهربانی، چون اعضای یک پیکر است؛ وقتی یکی از آنها رنجور شود دیگران به مراقبت و حمایت از او همداستان می شوند{M»،(نهج الفصاحه، ش ۲۷۱۲).

این همبستگی عمیق اسلامی، تعاون اسلامی را نیز به همراه دارد؛ بدین معنا که مسلمانان در کلیه امور و شؤون مشترک اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود، موظّف به همکاری و همیاری یکدیگرند. تعالیم مذکور در چارچوب عقیده و ایمان، بسیار کارساز است و مجموعه امتاسلامی را - از مشرق تا مغرب عالم - همچون دانه های تسبیح به یکدیگر پیوند می دهد.

دوم: اصول و قوانین نظام انقلاب اسلامی، ناشی از آموزه های دین مبین اسلامی است؛ لذا از بدو شکل گیری تاکنون، اهداف خود را منحصر به برپایی حکومت اسلامی در ایران نکرده؛ بلکه خود را موظف به آزادی و بیداری سایر ملل مظلوم جهان و حمایت از حقوق آنانمی داند. بر اساس تحقق عملی حاکمیت ملّی، دولت به نمایندگی از تمام افراد مردم، موظّف به ایفای

«تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان» است. به همین جهت، ضمن آن که «موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد»، در اعمال سیاست خارجی«دفاع از همه مسلمانان را» باید وجهه همّت خود سازد، (قانون اساسی، اصول ۶، ۱۱، ۵۶، ۱۵۳).

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران، حمایت های بی دریغ مادی و معنوی خود را در حد امکانات و اجازه شرایط بین المللی، از ملت های مظلوم به عمل آورده است (مانند حمایت از مردم ستمدیده آفریقای جنوبی، حمایت از مسلمانان بوسنی – هرزگوین، افغانستان، قفقاز،لبنان و فلسطین و...).

سوم: از آن جا که مشکل اسرائیل مربوط به همه جهان اسلام است و تمامی مسلمانان مورد تهدید هستند، نجات ملت فلسطین و تشکیل دولت مستقل، و طرد و نابودی اسرائیل، پیوسته مورد اهتمام مسؤولان، مردم و نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است و در این جهت تدابیرقانونی و انواع حمایت های مالی، معنوی، تبلیغاتی و... صورت گرفته است.

قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین (مصوب ۱۹/۲/۶۹ مجلس شورای اسلامی) خطوط اصلی سیاست حمایت از مردم فلسطین را چنین مقرر داشته است:

۱. اعتقاد بر تعلّق فلسطین به ملّت فلسطین و غاصب بودن اسرائیل و حمایت از مردم ستمدیده، آواره و مبارز فلسطین تا رسیدن به حقوق حقّه خویش به هر نحو ممکن (ماده ۱)؛

۲. تشکیل صندوق کمک های انسانی جهت حمایت از مردم فلسطین، آوارگان و مبارزان فلسطینی؛

۳. حمایت معنوی و مادّی از خانواده شهدا، جانبازان، اسرا و مفقودان سرزمین های اشغالی به وسیله بنیاد شهید؛

۴. اعطای بورس تحصیلی دانشگاهی به داوطلبان فلسطینی؛

۵. تشکیل کمیته دائم نظارت بر اجرا، پیگیری و هماهنگی های لازم نسبت به امور

فلسطینیان و ارائه گزارش به مجلس شورای اسلامی؛

۶. حمایت های تبلیغاتی مؤثر برون مرزی از سوی سازمان های مربوط (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی)؛

۷. تعیین و پیشنهاد رسمیت بیت المقدس به عنوان موطن و مرکز دولت اسلامی در تبعید فلسطین به کشورهای اسلامی؛

۸. تحریم رابطه اقتصادی نسبت به تمام مؤسسات و شرکت های وابسته به صهیونیست ها در سطح جهان.

این مواضع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، حداکثر حمایتی است که در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران از فلسطینیان آواره و اخراج شده از کشورشان به عمل می آورد.

ب) بررسی موانع و مشکلات بین المللی و واقعیت های موجود

بر اساس آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی و جهت گیری های سیاست خارجی، استراتژی خارجی ایران در سال های اولیه پیروزی، بر صدور انقلاب بر این اساس در سال های اولیه انقلاب استراتژی خارجی ایران بر صدور انقلاب متمرکز بود و این امر با شدت تعقیب می شد و دراین راستا حمایت های گوناگون تبلیغاتی و مالی و... از جنبش های مردمی در کشورهای همسایه و دور به عمل آمد ولی متأسفانه بازدهی مثبتی نداشت و در عوض باعث حساسیت حکومت های مجاور ایران و قدرت های جهان شد و محدودیت های زیادی بر علیه ایران از لحاظاقتصادی سیاسی و نظامی و.. به وجود آمد.

نتیجه این امر ایجاد یک نوع تعدیل و تغییر الگوهای عملی استراتژی صدور انقلاب بود. زیرا نتایج اولیه حاکی از این مطلب بود که برای صدور انقلاب باید مردم کشورهای مسلمان آمادگی لازم را برای پذیرش و ایجاد تحول انقلابی داشته باشند و این نیازمند به گذشت زمان وامری تدریجی است، همچنان که انقلاب ایران پس از چندین دهه بیداری و مبارزات مردم ایران

حاصل شـد. از طرف دیگر هر نوع کمک نظامی یا... به گروه های مبارز علاوه بر این که مشکلات زیادی را در روابط ایران با دیگر کشورها به وجود می آورد باعث سرکوبی آن گروه ها توسطدولت هایشان و در نتیجه نابود شدن جنبش انقلابی در نطفه می شود. خصوصـا این که جنبش های انقلابی در این کشورها در اقلیت می باشـند و توانایی بسـیج همگانی مردم را ندارنـد. با توجه به این نتایج سیاست خارجی ایران در کنار استراتژی صدور انقلاب به سوی استراتژی حفظ وتقویت ام القری و الگو شدن جمهوری اسلامی تحول پیدا کرد، بر این اساس خیلی از گروه های اسلام گرا در کشورهای اسلامی منتظر این می باشند که آیا انقلاب اسـلامی در ایران توانسته است به اهداف سیاسی، اقتصادی، نظامی و... خود دست یابد تا بتوانند آن را به عنوان الگویی مفید ومثبت برای مردم خود مطرح کنند و این خود یکی از راه های صدور انقلاب است ولی جمهوری اسلامی به این حد اکتفا نمی کند بلکه از طریق کمک های معنوی و مالی و فرهنگی این استراتژی را ادامه می دهد.

ج) وظایف سایر مسلمانان در قبال مردم فلسطین:

ملت های مسـلمانان جدای از اقداماتی را که دولت های آنان با حضور خود در صحنه و حمایت از مبارزات مردم فلسطین نقش بسزایی در تقویت روحیه مبارزات فلسطین و تقویت اتحاد و همبستگی میان مسلمانان دارد.

د) ارائه راه حل ها:

با توجه به علل ضـعف مسـلمانان در قبال غرب، ملت های اسـلامی باید برای رفع این مشـکلات به پا خیزند. اقدامات اساسی در این راستا شامل:

۱- تلاش برای شناساندن اسلام ناب محمدی و آشنایی مسلمانان با احکام و تعالیم واقعی اسلام.

۲- تلاش برای بیداری مسلمانان و شناساندن

اهداف و توطئه های قدرت های بزرگ و زدودن جهل و خرافات.

۳- مقابله با حکومت های دست نشانده که خود یکی از موانع عمده در پیشرفت و اتحاد مسلمانان می باشد.

۴- تلاش برای اتحاد بین الملل اسلامی و جلوگیری از مسائل تفرقه انگیز.

در این راستا اقدامات مفیدی نیز صورت گرفته است مانند: اعلام هفته وحدت، روز قدس، تشکیل مجمع تقریب المذاهب اسلامی، سازمان هایی مانند سازمان کنفرانس اسلامی و...

در نهایت می توان چنین گفت که چون مشکل اسرائیل مربوط به همه جهان اسلام می باشد و تمامی مسلمانان را تهدید می کند تنها راه حل آن اتحاد و همبستگی مسلمانان و دست زدن به اقدام جمعی توسط همه کشورهای اسلامی می باشد و برای تحقق این هدف باید تمامیموانع این اتحاد و همبستگی را از میان برداشت.

بنابراین اعزام نیروی نظامی در شرایط فعلی - که قدرت های جهانی، تمام تلاش خود را برای شکست و تضعیف جمهوری اسلامی، به کار برده اند و مترصد به دست آوردن بهانه ای برای ایجاد فشارهای بین المللی بیشتر بر ایران می باشند - به هیچ وجه مورد نیاز ملّت نیست؛زیرا جوانان فلسطین مبارز و انقلابی بسیاری در داخل فلسطین اشغالی وجود دارند. هم چنین به صلاح منافع جمهوری اسلامی ایران نیز نمی باشد. خصوصا در شرایطی که هیچ کدام از کشورهای اسلامی در انجام دادن این قبیل اقدامات، متفق القول و هماهنگ نیستند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه نشر آثار امام خمینی

۲- فلسطین از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه نشر آثار امام خمینی

در مورد قرارداد الجزایر توضیح دهید؟

پرسش

در مورد قرارداد الجزایر توضیح دهید؟

پاسخ

از گذشته های دور اختلافات مرزی ایران و عراق، سبب انعقاد عهدنامه ها و قراردادهای مرزی متعددی(ر.ک: تاریخ سیاسی جنگ تحمیل عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، علی اکبر ولایتی). بین دو کشور شده که عهدنامه ی ۱۹۷۵ الجزیره یکی از آنان می باشد.

در فرصت تشکیل اجلاس سران دول صادر کننده ی نفت که از تاریخ ۱۳ تا ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۳ (۴ تا ۶ مارس ۱۹۷۵) در الجزیره تشکیل گردید، ایران و عراق طی اعلامیه ی مشترکی به تاریخ ششم مارس ۱۹۷۵ اعلام کردند که در مورد رفع اختلافات دو کشور به توافق رسیده اند و طرفین تصمیماتی گرفتند که به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر مشهور شد. اعلامیه الجزایر شامل یک مقدمه و چهار اصل به این شرح می باشد(پاسخ به ابهامات، همان، ص ۱۰). :

«... رعایت اصول احترام به تمامیت ارضی و تجاوزناپذیری مرزها و عدم دخالت در امور داخلی، طرفین تصمیم گرفتند:

۱. مرزهای زمینی خود را بر اساس پروتکل قسطنطنیه مورخ ۳/۱۹ و صورت جلسه های کمیسیون تعیین مرز مورخ سال ۱۹۱۷ تعیین کنند.

۲. مرزهای آبی خود را بر اساس تالوگ تعیین کنند.

۳. با این کار، دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت.

طرفین بدینسان متعهد می شوند که در مرزهای خود یک کنترل دقیق و مؤثر به منظور قطع هر گونه رخنه و نفوذ که جنبه ی خراب کارانه از هر سو داشته باشد، اعمال کنند.

۴. دو طرف توافق کرده اند که مقررات فوق، عوامل تجزیه ناپذیر جهت یک راه حل کلی بوده و نتیجتاً بدیهی است که نقض هر یک از مفاد فوق مغایر روحیه توافق الجزایر می باشد».

دولت عراق در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰

به صورت یکجانبه این قرارداد را لغو و تهاجم نظامی خود به ایران را شروع کرد و مجدداً دنبال شکست و ناکامی در دستیابی به اهداف شوم خود در دوران جنگ تحمیلی خود علیه ایران، بار دیگر به طور رسمی اعلام کرد که آن را پذیرفته است.

آیا از طرف دولت از فلسطین حمایت مادی و نظامی می شود و اگر نمی شود آیا نباید از آنها حمایت کنند؟

پرسش

آیا از طرف دولت از فلسطین حمایت مادی و نظامی می شود و اگر نمی شود آیا نباید از آنها حمایت کنند؟

پاسخ

فعلاًـ وظیفه ما این است که در حد توان کمک مالی به آنها بکنیم و برای پیروزی آنها با اخلاص دعا کنیم. دولت اسلامی هم وظیفه دارد در حد توان خود به حمایت مادی و معنوی از فلسطینیان مظلوم بپردازد.

آیا ایدئولوژی ما (نظام اسلامی) درقبال مسائلی از این دست (رابطه با آمریکا و یا مصر) می تواند منعطف باشد؟

پرسش

آیا ایدئولوژی ما (نظام اسلامی) درقبال مسائلی از این دست (رابطه با آمریکا و یا مصر) می تواند منعطف باشد؟

پاسخ

نظام اسلامی، در اداره حکومت به هیچ وجه متصلب و ناکارآمد نبوده، بلکه از انعطاف پذیری لازم در جهت پاسخ گویی به نیازهای مختلف جامعه اسلامی در بعد سیاست داخلی و خارجی، برخوردار است. البته این انعطاف پذیری مطلق و بدون مبنا و قاعده نیست بلکه در چارچوب شرایط و قواعد خاصی است که در بعد سیاست خارجی حکومت اسلامی به «حقوق بین الملل اسلامی» معروف است. توضیح دقیق و اثبات این موضوع، نیازمند ارائه مطالب بسیار گسترده ای است، اما اهم آنرا به صورت مختصر در نکات ذیل بیان می نماییم:

الف. اسلام، با توجه به سه عامل: عقل، قوانین ثابت و متغیر، و اجتهاد، از تحرک و انعطاف در شرایط گوناگون برخوردار است:

۱. عقل:

اسلام عقل قطعی و برهانی را به عنوان یکی از منابع احکام معرفی کرده و آنرا در کنار قرآن و سنت قرار داده است، کارشناسان احکام اسلامی، به پیوند ناگسستنی عقل و شرع قائلند و می گویند »هر چه را عقل در یابد، شرع بر طبق آن حکم می کند؛ و هر چه را شرع حکم کند، مبنای عقلی دارد.« عقل در قوانین اسلامی، دارای سه حق مهم است:

۱_۱. داوری نسبت به متون ظنی الصدور و احکام دینی؛ در نزد محققان اسلامی این اصل پذیرفته شده که احادیث را با محک عقل می توان سنجید، و اگر با عقل مخالفت داشته باشد، قابل پیروی نبوده و اعتبار ندارد، (شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۵)

۲_۱. کشف قوانین: از آنجا که اسلام

بر شناخت های عقلانی، صحه گذاشته، لذا قوانینی که به وسیله عقل قطعی به رسمیت شناخته شود، مورد تأیید و امضای شریعت است و چنانچه عقل مصلحت یا مفسده یک قانون را درک نماید، نظر او معتبر و با ارزش است. برخی از احکام مستقل عقلی که در مباحث متنوع فقهی مورد توجه متخصصان حقوق اسلامی است عبارتند از: لزوم حفظ نظام، حرمت کمک به گناه، امر به معروف و نهی از منکر و ...

۳_۱. تفسیر شریعت: عقل می تواند با بدست آوردن مصالح و مفاسد قوانین، در تفسیر قوانین شرع نسبت به دایره گسترش آن ها از نظر سعه و ضیق، اطلاق و تقیدشان نظر بدهد. و همچنین عقل می توانـد نظر دهد که کدام قانون شرع، قابل تخصیص نیست ویا چه حکمی باید تغییر کند. شهید مطهری در این زمینه می گوید: «اگر در جایی مقتضیات زمان عوض شد، به طوری که برای علم و عقل ثابت شد که مصلحت و ملاک حکمی تغییر کرده، فقها می گویند: چون زیر بنای حکم تغییر کرده، خود اسلام، تغییر حکم را اجازه میدهد...»، (اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ج ۲، ص ۳۹)

۲. قوانین ثابت و متغیر:

قوانین ثابت، قوانینی هستند که موضوعات آنها بر اثر تغییر شرایط زمانی و مکانی تغییر پیدا نمی کند، اما برخی از موضوعات احکام وابسته به شرایط اجتماعی است، که از آنها به قوانین متغیر تعبیر می شود. این تقسیم بندی که بر اساس نیازهای ثابت و متغیر بشر، وضع شده، نشان می دهد که اسلام هرگز به نیازهای متغیر، لباس جاودانگی نپوشانده، و شکل زندگی را در

هیچ عصری به عنوان «امری مقدس» تلقی نکرده است، بلکه بر عکس، در دگرگونی های اجتماعی، به شرایط خاص زمان و مکان در قوانین خود توجه کرده است. حضرت امام(ره) در این زمینه چنین بیان می دارد: «مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر، همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد.»، (صحیفه نور، امام خمینی(ره)، ج ۲۱، ص ۹۸)

۳. اجتهاد:

اسلام برای اظهار نظر درباره ابعاد نو و حوادث جدید در زندگی بشر و اداره جامعه، راه اجتهاد را در مقابل متخصصان و کارشناسان شریعت، باز گذاشته است. تا آنان بر اساس اصول کلی مکتب، دیدگاه های اسلام را در هر موضوع تازه، به دست آورده و ارائه می دهند، (دین و دولت در اندیشه اسلامی، محمد سروش، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۸۳ _ ۸۵).

خلاصه آنکه، وجود عوامل سه گانه فوق نظام اسلامی را در برخورد با شرایط مختلف در عرصه های داخلی و خارجی، از انعطاف پذیری لازم برخوردار کرده است.

ب. مبانی سیاست خارجی اسلام، که به عنوان یکی از مهمترین ارکان تعیین خط و مشی های سیاست خارجی نظام اسلامی در تعامل با سایر دولتهاست، از یکسری اصول مهم و اساسی تشکیل یافته است که می تواند بر اساس عوامل سه گانه گذشته (عقل، مقتضیات زمان

و مکان، اجتهاد) انعطاف پـذیری روابط نظام اسـلامی را با سایر واحـدهای بین المللی از جمله آمریکا و مصـر، تبیین نمایـد. این اصول عبارتند از:

۱. اصل صلح:

در اندیشه سیاسـی اسـلام، صـلح و همزیستی بعنوان اساسی ترین اصل در مناسبات بین المللی منظورگردیده و به همین دلیل در حقـوق اسـلامی بهره برداری از فرصـتهای منـاسب برای تحکیم و برقراری شـرایط و پیمانهـای صـلح در روابـط خـارجی جـامعه اسـلامی پیش بینی شده است. اسـلام مسـئولین جامعه اسـلامی را موظف می داند که پیشـنهادهای قرارداد صلح را تا آنجا که با هدفهای اصیل و ایدئولوژیک اسلام مغایر نباشد با آغوش باز بپذیرد. و قرآن کریم در آیات متعددی بر آن تأکید دارد:

«و ان جنحوا للسـلم فاجنح لها و توکل علی الله هرگاه دشـمنان به سوی صـلح و همزیستی روی آوردند تو نیز بی درنگ دعوت آنان را با آغوشی باز بپذیر و توکل بر خدا کن» {M؛ (سوره انفال، آیه ۶۱)

و همچنین: «فـان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم و القوا الیکم السـلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً اگر آنان از شـما دوری گزیدنـد و از جنگ و درگیری با شـما خود داری نمودند و شـما ره به صـلح و همزیستی دعوت کردند، هرگز خداوند برای شـما راه تسلط و آزار بر آنان را مشروع و مجاز ننموده است» {M؛ (سوره نساء، آیه ۹۰)

خلاصه آنکه اسلام روابط صلح جویانه و مسالمت آمیز با کلیه دولتهای جهان اعم از اسلامی، اهل کتاب و کفار معاهد غیر اهل کتاب را در صورتی که محارب نباشند ترغیب کرده است.

۲. اصل تفاهم

این اصل نیز یکی دیگر از اصولی است که انعطاف پذیری حکومت اسلامی را در

برقراری روابط با سایر مل را مورد تأکید قرار می دهد «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله» (سوره آل عمران، آیه ۶۴) .

این اصل با تأکید بر یافتن قدر مشترکها و مسائل مورد اتفاق، و بهره گیری از اصول موضوعه پذیرفته شده به منظور رسیدن به تفاهم و توافقهای بیشتر، می کوشد تا راهگشای ملتها در توسعه روابط جهانی بوده و به قلمرو همکاریهای بین المللی گسترش بیشتری دهد، (فقه سیاسی، همان، ص ۴۴۹ _ ۴۵۵)

۳. اصل حکمیت:

این اصل نیز مؤید انعطاف پذیری حکومت اسلامی در برقراری روابط مسالمت آمیز با سایر دولتها است. و پیامبر اکرم(ص) شخصاً این اصل را در اختلافات بین الملل بعنوان یک قاعده حقوق بین المللی به کار گرفت و در جریان اختلافی که با بنی قریظه، وجود آمده بود با شیوه حکمیت، حل و فصل شد، (پیشین، ص ۵۲۲ _ ۵۳۴)

۴. اصل مصلحت:

این اصل یکی از اصول بسیار مهمی است که نقش بسزائی در وضع قوانین و احکام اسلامی و خصوصاً احکام حکومتی و ترسیم جهت گیریهای نظام در بعد داخلی و خارجی دارد. مصلحت در لغت به معنای خیر و نیکی (مصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۴۵) و در اصطلاح علمای دین اسلام عبارت است از منافعی که شارع حکیم برای بندگانش لحاظ نموده است. این منافع به ترتیب اهمیت عبارت انداز: حفظ دین، جان، عقل، نسل و اموال آنان، (ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه، سعید رمضان البوطی، ص ۲۷)

کاربرد مصلحت در ابعاد سیاست داخلی و خارجی حکومت اسلامی با مقتضیات زمان و مکان در ارتباط بوده و بر

این اساس مصالح حکومت غالباً نسبی و غیر ثابت هستند علامه طباطبائی(ره) در این زمینه می فرماید: «هر چند حلال محمد تا روز قیامت حلال است، ولی یک رشته احتیاجات متغیر وجود دارد که از کرسی ولایت سرچشمه گرفته و به حسب مصلحت وقت، وضع و اجرا می شود و در بقاء و زوال خود تابع مقتضیات زمانه اند. جامعه اسلامی در داشتن دو قسم مقررات ثبات و متغیر، به جوامع دموکراسی، خالی از شباهت نیست. احکام و مقررات جامعه اسلامی که از مقام ولایت صادر می شوند، عموماً تابع مصلحت وقت است و از این جهت، شریعت نامیده می شوند.»، (زمامداری و رهبری، محمدحسین طباطبائی، مشهد؛ سپیده، بی تا، ص ۲۵_۲۴)

مرجع اصلی و نهایی تصمیمات و فصل الخطاب تشخیص مصالح در زمان غیبت ولی فقیه و رهبر حکومت اسلامی است که با مشورت کارشناسان فن و صاحب نظران و در چارچوبه ضوابط ذیل اقدام به این امر می نماید. ضوابط کلی مصلحت عبارتند از:

۱. در مقاصد عامه شریعت و مربوط به دین، نفس، عقل، نسل و مال باشد.

۲. با کتاب و سنت، مخالفتی نداشته باشد.

۳. تقدم اهم بر مهم در آن رعایت شود.

۴. خبرویت و مناسبات زمان و مکان در آن مراعات گردد، (مسئولیتهای فرا ملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، سید صادق حقیقت، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۲۶۶).

در سیاست خارجی، دولت اسلامی هرگاه مسأله را در ارتباط با سایر کشورها، مصلحت تشخیص دهد، ملزم به انجام آن می باشد.

نتیجه آنکه، وجود اصولی از قبیل اصالت صلح، اصل تفاهم، اصل حکمیت، واصل مصلحت، در مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی،

موجب می شود تا سیاست خارجی نظام اسلامی در تعامل با سایر دولتها از انعطاف پذیری لازم برخوردار باشد.

ج. نگاهی به سیره پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) و حتی اقدامات مهم نظام جمهوری اسلامی ایران، مؤید انعطاف پذیری ایدئولوژی نظام اسلامی است؛ صلح حدیبیه پیامبر اکرم(ص) قبول حکمیت امام علی(ع)، صلح امام حسن(ع) با معاویه، قبول آتش بس در جنگ تحمیلی با عراق، برقراری روابط با عربستان و ...، همگی حاکی از این موضوع است.

د. همچنانکه گذشت ایدئولوژی اسلامی با تکیه بر عواملی نظیر: عقل، اجتهاد، قوانین ثابت و متغیر و اصول صلح، تفاهم، حکمیت و مصلحت، از انعطاف پذیری لازم در تبیین جهت گیری سیاست خارجی نظام اسلامی برخوردار می باشد اما وجود این انعطاف پذیری در ایدئولوژی نظام اسلامی به هیچ وجه به معنای کوتاه آمدن از اصول و مبانی اصیل اسلامی نیست و اگردر مسأله ای چنین موضوعی برداشت شود؛ در واقع به هدف حفظ اساس اسلام و نظام اسلامی و از باب قاعده تقدم اهم بر مهم است. زیرا در برخی شرایط ممکن است وضع به گونه ای پیش آید که لازمه حفظ ارزشهای اصیل اسلامی بالاخص در دراز مدت، حفظ نظام اسلامی و صرف نظر کردن از ارزشهایی با اهمیت کمتر، یا در کوتاه مدت باشد. و یا حفظ اساس اسلام و نظام اسلامی بتوان ارزشها و اهداف ایدئولوژیک اهم را در دراز مدت تأمین نمود. در چنین حالتی عقل طبق قاعده تقدم اهم بر مهم، به حفظ نظام و تعطیل شدن موقت ارزشها رأی می دهد. مثلاً با اینکه اصل دعوت و رساندن پیام دین به دیگر مردم نقاط

جهان، یکی از مهمترین اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی است، اگر در شرایط زمانی و مکانی بخصوص ضررهای مهم و دراز مدت غیر قابل جبرانی برای اسلام و نظام دینی در بر داشته باشد، نسبت به اصل مصلحت، مرجوح واقع می شود. اما دولت اسلامی نمی تواند فقط جهت جلب منافع اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی، اصل دعوت یا سایر ارزشهای مهم اسلامی را تعطیل کند، (پیشین، ص ۴۶۳)

در هر صورت تشخیص مصلحت واقعی نظام و تقدم اولویت ها، از مسائل کارشناختی است که در سیاست خارجی نظام اسلامی بسیار حائز اهمیت است.

رابطه با آمریکا و مصر نیز در چارچوب قواعد فوق قابل ارزیابی و تحلیل است؛ اگر در شرایطی موانع برقراری روابط با دو کشور فوق ـ از قبیل دست بر داشتن آمریکا از خوی سلطه طلبی و دخالت در امور داخلی سایر کشورها، و ... و همچنین خروج مصر از قرارداد ننگین کمپ دیوید و ...، برداشته شود یا برخی اولویتها در راستای حفظ نظام اسلامی، چنین ضرورتی را اقتضا نماید، این امر ممکن می باشد. اما در زمان حاضر (همچنانکه در پاسخ سؤال ۳ خواهد آمد) هیچ گونه ضرورت یا مصلحتی در برقراری رابطه با آمریکا یا مصر نمی باشد).

همانطور که می بینید اوضاع اقتصاذی کشور ما نابسامان است و تورم فزاینده در آن وجود دارد. حالِ با این همه مشکلات اقتصادی و با این کثرت جمعیت فقیر کشور و افزایش فاصله طبقاتی به طور روز افزون چرا کشور و ملت ما باید دائماً به کشور های افغانستان و فلسطین و ... ک

پرسش

همانطور که می بینید اوضاع اقتصاذی کشور ما نابسامان است و تورم فزاینده در آن وجود دارد. حال با این همه مشکلات اقتصادی و با این کثرت جمعیت فقیر کشور و افزایش فاصله طبقاتی به طور روز افزون چرا کشور و ملت ما باید دائماًً به کشور های افغانستان و فلسطین و ... کمک مالی نماید ؟ مگر نه اینکه چراغی که به

خانه رواست به مسجد حرام است؟

پاسخ

وجود پاره ای از مشکلات و معضلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... در سطح کشور امری واقعی و غیرقابل انکار است که برای برون رفت از این وضعیت و دست یابی به وضعیت مطلوب تر تلاش های مضاعفی لازم است.

در کنار واقعیت فوق باید واقعیتی دیگر را نیز در نظر گرفت و آن توجه به سایر مسؤولیت های دولت و نظام اسلامی است، به عبارت دیگر حیطه و گستره ی وظایف و مسؤولیت های دولت ها فقط در درون مرزهای آن کشور محدود نمی شود، بلکه دولت ها جهت دستیابی به اهداف خود در سطح داخلی و بین المللی، از قبیل: تأمین امنیت و منافع ملی و تحقق آرمان های ایدئولوژیک مثلاً یکی از اهداف سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، بسط و گسترش ایدئولوژی لیبرال، سرمایه داری به عنوان تنها مدل نظام سیاسی، در سطح جهان می باشد ، ناچارند تا محدوده ی عملکرد و اقدامات خود را به بیرون از مرزهای بین المللی گسترش داده ودر عرصه ی معادلات و رقابت های بین الملل شرکت فعال داشته باشند.

امروزه به دلیل گسترش ارتباطات و تکنولوژی، جهانی شدن اقتصاد و.. که مرزهای ملی کشورها را درنوردیده است دیگر نمی توان حیطه عملکرد و وظایف دولت ها را در محدوده ی مرزهای آن کشور، تعریف نمود، بلکه برعکس دولتی از توانایی بیشتر در سامان دادن به مسائل داخلی و تأمین امنیت و رفاه در سطح جامعه و تعقیب آرمان های ایدئولوژیک خود، بهره مندتر است که به صورت فعال در مناسبات معادلات و رقابت های بین المللی حضور داشته و در چارچوب اصول سیاست خارجی خویش، نقش مؤثری را در تأثیرگذاری بر تحولات منطقه ای و بین المللی پیرامون، به خود اختصاص داده و از موقعیت ها و فرصت های بین الملل به بهترین نحو

جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود استفاده نماید.

عوامل متعددی در شکل گیری سیاست خارجی کشورها مؤثر می باشند که مهمترین آنها عبارتند از جهت اطلاع بیشتر ر.ک: اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، عبدالعلی قوام، انتشارات سمت، ص ۱۳۵ :

۱- ارزش ها و اعتقادات، ۲- زمینه های تاریخی و فرهنگی، ۳- ساختار نظام بین الملل، ۴- مشکلات و نیازهای داخلی.

دولت ها جهت تحقق اهداف سیاست خارجی خود، از ابزارها و تکنیک های گوناگونی بهره می گیرند؛ ابزارهایی نظیر دیپلماسی، حربه های اقتصادی، نظامی و فرهنگی. استفاده صحیح و به موقع از این تکنیک ها در میزان موفقیت واحدهای سیاسی بسیار مؤثر است همان، ص ۲۰۶ .

در سطح بین الملل سیاست خارجی کشور موفق تر و از توانایی بیشتری در پیشبرد اهداف بین المللی و تأمین منافع ملی خود برخوردارتر است که از توانایی بیشتری در کاربرد تمامی این ابزارها برخوردار بوده و در موقع نیاز جهت دسترسی به اهداف خود، از آنان بهره بگیرد. به عنوان نمونه امروز، با استفاده از ابزار اقتصادی نظیر اعطای وام، مشارکت در سرمایه گذاری یا بازسازی کشور می توان زمینه های مناسبی را جهت تأثیرگذاری در تحولات داخلی آن کشور، فراهم نمودن بازار کار و عرضه ی کالاهای تولیدی در خارج و...، به وجود آورده و در نتیجه بخشی از اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت سیاسی خارجی خویش را تحقق بخشید.

براساس مطالب فوق درخصوص نحوه عملکرد جمهوری اسلامی در قبال افغانستان باید گفت که: اصول و اهداف سیاست خارجی کشور ما نیز مانند سایر کشورها براساس عوامل متعددی؛ از قبیل: ارزش ها و اعتقادات، تأمین امنیت منافع ملی و نیازهای داخلی و... شکل گرفته است.

مضافا این که نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل اصول و مبانی

مکتبی خویش، اهمیت ویژه ای برای دفاع از سایر مسلمانان و مستضعفان جهان قائل است و در سیاست خارجی خود این موضوع را نیز تعقیب می نماید(*).

نظام جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف خود در سطح بین الملل براساس توانایی و امکانات خویش و اجازه شرایط بین الملل از تمامی ابزارهای سیاست خارجی نظیر دیپلماسی، تکنیک های اقتصادی و فرهنگی و... در چارچوب اصول مکتبی و مقررات بین المللی استفاده می نماید. بر این اساس افغانستان نیز یکی از کشورهایی است که از جهات مختلف موضوع سیاست خارجی ما قرار گرفته است: این جهات عبارتند از:

۱- مسلمان بودن مردم آن کشور و وضعیت بسیار وخیم اوضاع اقتصادی اجتماعی و فرهنگی آن کشور؛ که خود فی نفسه براساس مبانی مکتبی و اصول قانون اساسی باعث همدلی و همکاری دولت اسلامی می شود.

۲- دستاوردها و ثمرات مختلفی که مشارکت ایران در بازسازی آن کشور می تواند در زمینه تأمین امنیت ومنافع ملی کشور ما در پی داشته باشد که مهمترین آن عبارتند از:

۱/۲- اختصاص مقداری بودجه و مشارکت در بازسازی افغانستان موجب ایجاد زمینه اشتغال در آن کشور و فراهم آمدن شرایط بازگشت مهاجرین افغان از ایران که باعث جلوگیری از تولید و قاچاق مواد مخدر شده و به علاوه بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از حضور مهاجرین افغان در ایران کاسته خواهد شد.

۲/۲- در دو دهه ی گذشته جنگ های درونی افغانستان تأثیرات مخرب زیادی از قبیل: ناامنی مرزهای شرقی و گسترش شرارت در آن نواحی و... هزینه های مادی و انسانی بسیار زیادی را بر ملت و دولت ما تحمیل نموده است، مسلما کمک به بازسازی افغانستان و ارتقاء سطح کیفی و کمی اوضاع اقتصادی

و اجتماعی و فرهنگی و استقرار نظم و امنیت در ان کشور، عامل بسیار مهمی در کاستن از این هزینه ها و تأمین امنیت نواحی شرقی و فراهم نمودن زمینه های سرمایه گذاری بخش های دولتی و خصوصی در آن مناطق خواهد بود.

۳/۲- ایجاد زمینه های حضور فعال پیمانکاران و بخش خصوصی ایران در آن کشور.

۴/۲- به دست آوردن سهم عمده ای از بازار افغانستان در جهت صادرات و فروش تولیدات و محصولات داخلی ایران و...

۵/۲- تأثیرگذاری فرهنگی و کاستن از اثرات مخرب حضور نظامی و فرهنگی آمریکا بر شیعیان و مسلمانان آن کشور.

نتیجه آن که الزاماتی از قبیل مبانی مکتبی، تأمین منافع و امنیت ملی و...، دولت اسلامی ایران را به اختصاص بودجه ای جهت مشارکت در بازسازی افغانستان رهنمون ساخت، براین اساس این مسأله بعد از تأیید نظر کارشناسان مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و.. توسط دولت به مجلس ارائه شد و به تصویب اکثریت نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی رسید.

درباره کمک ایران به مسلمانان فلسطین گفتنی است:

۱- که بخشی از این کمک ها (مانند مواد غذایی، دارو، پوشاک و..). در شرایط فعلی، حیاتی بوده و از مسؤولیت های فراملی دولت اسلامی محسوب می شود.

۲- با توجه به نیازهای ضروری و حیاتی مردم فلسطین و امکانات نسبتا خوب کشورمان، کمک هایی محدود بوده و تأثیر منفی در

روند آبادانی و حل مشکلات اقتصادی و معیشتی ما بر جای نمی گذارد. به علاوه نتایج مثبتی را در کوتاه مدت و طولانی مدت، در سطح منطقه ای و بین الملل، برای کشورمان به ارمغان می آورد.

۳- فشارها و مشکلات جامعه هراندازه زیاد باشد دربرابر وضعیت پیش آمده برای برادران و خواهران آواره فلسطینی و... اصلا قابل قیاس نیست.

۴- مسلمین امت

واحده و دارای سرنوشت مشترکی هستند. استعمارگران همواره درپی جداسازی وتفرقه میان ملت های مسلمانند تااز این رهگذر سلطه خود را بر جهان اسلام بیشتر استوار سازند. بنابراین اگر مادست از یاری برادران مظلوم مسلمان خود برداریم درواقع به پاره سازی امت واحد اسلامی که هدف دشمنان است کمک کرده ایم.

۵- همان طور که درروایت است کمک های فردی موجب افزایش نعمت و برکات الهی است کمک های اجتماعی نیز چنین است.

۶- امروزه درتمام جهان سرمایه هایی برای کمک به جوامع محروم اختصاص داده می شود و دراین حرکت انسان دوستانه مسلمانان و جمهوری اسلامی باید جلودار باشند.

۷- انجام حمایت های اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی در حد وسع و توان از ملت های مسلمان دیگر خصوصا فلسطین، نه تنها با منافع ملی ما تعارض ندارد بلکه در راستای تأمین منافع ملی ایران به حساب می آید؛ زیرا:

اولاً، منافع ملی یک کشور فقط در مرزهای جغرافیایی آن محدود نمی شود. لذا دولت ها به میزان هزینه هایی که در کشورهای دیگر مبذول می دارند، از توان و قدرت تصمیم گیری و تأثیرگذاری بیشتری نیز در آینده آن کشور و معادلات منطقه ای برخوردار می باشند.

ثانیا، حفظ موجودیت، استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور که از عناصر کلیدی و حیاتی تشکیل دهنده منافع ملی می باشد، نیازمند صرف چنین هزینه ها و کمک به ملت هایی که در خط اول مبارزه با دشمنان ما قرار دارند می باشد.

آینده نگری و تأمین منافع بلندمدت خود بهترین دلیل بر انجام چنین اقداماتی می باشد، زیرا آرمان ها و اهداف توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی هرگز به فلسطین محدود نبوده بلکه آرزوی سیطره بر جهان اسلام و خصوصا ام القرای آن یعنی جمهوری اسلامی ایران را در سر می پروراند.

۸- این اعانات یک پارچگی ما

را بهتر حفظ می کند و قدرت جمعی ما را بر دشمنان افزون می سازد و برای مصونیت خود ما از خطرات دشمن مفیداست.

۹- ارسال این قبیل کمک ها مختص ایران نیست بلکه کشورهای بزرگ جهان مانند آمریکا، علیرغم وجود بسیاری مشکلات داخلی، باز هم در جهت اهداف و منافع نامشروع خود کمک های بسیار زیادی را به اسرائیل که واقعا هیچ بهره ای برای ملت آمریکا ندارد ارسال می نمایند، حال آیا رواست که کشورهای اسلامی از انجام کمترین وظایف دینی و انسانی خود در قبال مشکلات مردم فلسطین و سایر جهان اسلام دریغ ورزند؟

اما از طرف دیگر با توجه به واقعیاتی از قبیل وجود مرزبندی های بین الملل، حفظ و تقویت نظام جمهوری اسلامی ایران، ارائه الگویی نمونه بر اساس اصول و ارزش های اسلامی و ...؛ توجه به نیازهای داخلی نیز حائز اهمیت می باشد. حال اگر زمانی بین نیازهای داخل و خارج، تزاحم به وجود آمد، رعایت اصول زیر، ضروری می نماید:

الف) بر اساس آیات و روایات متعدد، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام اسلامی، دارای یک سری مسؤولیت هایی فراملّی، نسبت به سایر مسلمانان است. این مسؤولیت ها در مورد تزاحم بین نیازهای داخلی و خارجی، حتما باید مراعات شود.

مثلاً اگر در کشورهای دیگر، مسلمانانی نیازمند به ضروری ترین نیازهای حیاتی (از قبیل غذا، دارو، پوشاک و..). باشند؛ بدون شک نمی توان نیازمندی های غیرحیاتی و کم اهمیت تر داخلی را اولویت داد؛ چون مسأله زندگی و حفظ جان مسلمانان در میان است.

ب) ملاک تقدم نیازهای داخل یا خارج در امور غیرمتیقن مسؤولیت های فراملی، رعایت اصل اهم و مهم است. به بیان دیگر، حاکم اسلامی با کمک گرفتن از متخصصان و کارشناسان رشته های مختلف و

با درک شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، باید مشخص کند که اولویت با رفع نیازهای داخلی است یا نیازهای خارجی دولت اسلامی. در هر حالت، باید قدر متیقن مسؤولیت های

برون مرزی و کمکهـای حیـاتی را سـر لوحه سـیاست خـارجی خود قرار دهـد. در غیر آن موارد، چه بسـا در مواردی، بر اسـاس نظرات کارشناسـی و تخصصـی ثابت شود که وظیفه ای برون مرزی بر نیازهای داخل اولویت دارد (مانند حمایت ایران از حزب الله لبنـان در مقابل رژیم غاصب اسـرائیل) و در مواردی نیز ممکن است مسائل داخلی اولویت داردماننـد تقـدم دفاع از مرزهای کشور در برابر

حمله عراق آن هم در زمانی که برخی در اندیشه آزادسازی ارتفاعات جولان از اشغال اسرائیل بودند.

مسـلما اگر مردم مـا بـا واقعیـات و الزامـات جهـانی، روش هـای پیشبرد اهـداف سـیاست خارجی و تأمین امنیت و منافع ملی و... آشنایی کĠř…داشته باشند و در جریان امور قرار بگیرند، مثبت بودن اعطاء چنین کمک ها و سرمایه گذاری ها را تصدیق می نمایند.

نظام جمهوری اسـلامی ایران از همان ابتدا، بیشترین سـعی و توان خود را در جهت محرومیت زدایی و مبارزه با فقر و مظاهر آن داشـته و سـیاست هـای متعـددی را به منظور تأمین اجتماعی، حقوق کار و اشـتغال، به کار انـداختن انفال و ثروت های عمومی، توزیع عادلانه منـابع طبیعی کشور، استرداد ثروت هـای نامشـروع و... دنبـال کرده و نتایـج درخشـانی گرفته است. امـا به دلایل متعددی از قبیل وضعیت نابسامان ساختار اقتصادی کشور، وابستگی به نفت، رشد سریع جمعیت، وقوع جنگ تحمیلی، محاصره های اقتصادی، کم توجهی ها به اجرای کامل عـدالت اجتماعی، عـدم نظارت دقیق بر مصـرف بودجه ها و هزینه های عمومی و سیاست زدگی و گرایشات جناحی هنوز ما در برخی

موارد شاهد وجود مشکلات و معضلات اجتماعی و اقتصادی هستیم. در هر صورت وجود این قبیل مشکلات و معضلات، نمی تواند توجیه کننده کناره گیری و بی توجهی ایران، از وضعیت نابسامان سایر مسلمان و اهداف سیاست خارجی خود باشد. بلکه همراه با انجام وظیفه برون مرزی خود باید به حل مشکلات درون نیز بپردازیم.)

---

*)پاورقی:

توضیح آن که: براساس اصول و آموزه های دینی، جامعه اسلامی پیکره واحدی است؛ چنان که قرآن می فرماید: «ان هذه امتکم امهً واحدهً و انا ربکم فاعبدون» (سوره مؤمنون، آیه ۵۲) بر اساس این آیه، همبستگی عمیقی بین همه مسلمانان دنیا صرف نظر از هرگونه مرزبندی و جغرافیایی به جهت وحدت کلمه و اعتقاد به تعالیم الهی، وجود دارد، هم دردی، هم دلی و هم نوایی، یکی از خصایص بارز و برجسته امت اسلامی است که دل های آنان را به یکدیگر نزدیک می کند. پیامبر گرامی اسلام در بیان این واقعیت می فرمایند: «حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانی چون اعضای یک پیکر است؛ وقتی یکی از آنها رنجور می شود، دیگران به مراقبت و حمایت از او همداستان می شوند»، (نهج الفصاحه، ش ۲۷۱۲).

این همبستگی عمیق اسلامی، تعاون اسلامی را نیز به همراه دارد؛ بدین معنا که مسلمانان در کلیه امور و شؤون مشترک اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود، موظف به همیاری یکدیگرند؛ «و تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان»؛ (سوره مائده، آیه ۲)

بر این اساس، همگان مسؤول همدیگرانند. پیامبر گرامی اسلام، در حدیث نبوی مشهور می فرماید: «مَن سَمِع رجلاً یُنادی یا لَلْمُسلمین فَلَم یَجِبْهُ فَلَیسَ بِمُسلِم؛ هر کس ندایی را بشنود که مسلمانان را به کمک می طلبد و پاسخ مساعد نگوید، مسلمان نیست». هم چنین در حدیث دیگری می فرماید:

«مَنْ اَصْبَحَ وَ لَمْ یَهتمَّ باموِرِ المُسلمین فَلَیس بمُسلِمٍ؛ یعنی هر کس صبح برخیزد و در اندیشه کارهای مسلمانان نباشد مسلمان نیست».

لذا در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول ۳، ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴)، دولت به نمایندگی از همه مردم، موظف به ایفای «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان» است. به همین جهت «موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اعتماد ملل اسلامی، قرار دهد» و در اعمال سیاست خارجی، به «دفاع از همه مسلمانان» بپردازد. بنابراین هم بر اساس آموزه های دین اسلام و هم بر اساس اصول متعدد قانون اساسی، دولت موظف است، حمایت های لازم را از سایر مسلمانان جهان به عمل آورد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱ سیدصادق حقیقت، مسؤولیت های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، ص ۴۶۷

۲ سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج اول، ص ۳۸۵

۳- بیژن ایزدی، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

چرا ایران از مسلمانان عراق حمایت نمی کند آیا به خاطر جنگ ۸ ساله دفاع مقدس است؟ و منظور من از حمایت جنگ علیه آمریکاست به خاطر مسلمانان و حرمهای مطهر در نجف و کربلا.

پرسش

چرا ایران از مسلمانان عراق حمایت نمی کند آیا به خاطر جنگ ۸ ساله دفاع مقدس است؟ و منظور من از حمایت جنگ علیه آمریکاست به خاطر مسلمانان و حرمهای مطهر در نجف و کربلا.

پاسخ

بررسی اصول سیاست خارجی و علمکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال مسلمانان جهان، و خصوصا اقداماتی که تا کنون در قبال ملت مسلمان عراق انجام داده است، به خوبی بیانگر این واقعیت است که نظام اسلامی ایران، حمایت از مسلمانان عراق را نیز یکی از وظایف خود می داند. ولی باید دید که چه نوع حمایتی مورد نیاز مردم عراق است.

در یک تقسیم بندی می توان به دو نوع حمایت در این زمینه اشاره نمود: یکی حمایت های غیر نظامی، اعم از حمایت های دیپلماتیک و سیاسی، تبلیغاتی، ارسال مواد غذائی و داروئی و ...، و دوم حمایت های نظامی و تسلیحاتی و ... .

اگر با دیدی و اقع بینانه به بررسی وضعیت کنونی مردم عراق، اوضاع حاکم بر روابط بین الملل و جهان اسلام و توانائی های جمهوری اسلامی بپردازیم، به ضرورت انجام حمایت های نوع اول در مورد مردم عراق و برخی کشورهای مشابه نظیر فلسطین، افغانستان و ...، و عدم ضرورت حمایت های نوع دوم، پی می بریم.

بحمد الله مردم مسلمان عراق چه از نظر نیرو و چه از نظر تجهیزات نظامی، در وضعیت خوبی برای مقابله با اشغالگران و بیرون راندن آنان بر خوردار می باشند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران بر خلاف توانائی های بسیار زیاد خویش در شرایطی است که مورد هجوم گسترده استکبار جهانی به رهبری آمریکا و ایادی آن قرار گرفته

است. از این رو حفظ نظام اسلامی و مصالح آن به عنوان کانون بیداری نهضت اسلامی و ام القرای جهان اسلام در اولویت است و انجام اقداماتی فراتر از حمایت های غیر نظامی به منظور آزاد سازی کشور عراق با مصالح ما و مناسبات حاکم بر روابط بین الملل سازگاری نداشته و مشکلات زیادی را در روابط ایران با دیگر کشورها به وجود می آورد.

اما حمایت های غیر نظامی، اعم از حمایت های سیاسی، دیپلماتیک و تبلیغاتی، نظیر تلاشهای گسترده ایران برای جلوگیری از اشغال نظامی عراق، و عدم تأیید تجاوز پس از اشغال کامل آن، و دفاع از برگزاری انتخاباتی کاملاً آزاد جهت تشکیل حکومتی مردمی در عراق و ...، ارسال مواد غذائی و داروئی و پوشاک و ...، فراهم آوردن اردوگاه هائی در نوار مرزی جهت پذیرائی و اسکان آوارگان عراقی در زمان تهاجم و ...، همگی از اقداماتی است که نظام اسلامی تا آنجا که برایش مقدور بوده، جهت حمایت از مردم عراق انجام داده و می دهد.

واقعیت این است که مشکل مردم عراق و یا سایر جوامع اسلامی که هر چند وقت یک بار مورد هجوم و اشغال بیگانگان قرار می گیرند، با مشکل جهان اسلام در ارتباط است، و تا زمانی که جهان اسلام از مشکلاتی نظیر عدم بیداری و تفرقه، وجود حکام سرسپرده بیگانگان، دوری از تعالیم و ارزشهای اصیل اسلامی و ... رنج می برد، متأسفانه باید همچنان انتظار چنین مصیبت هائی را برای ملت های مسلمان داشت.

متن کامل قطع نامه جدید آژانس هسته ای را بنویسید.

پرسش

متن کامل قطع نامه جدید آژانس هسته ای را بنویسید.

پاسخ

متن کامل قطعنامه شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی درباره ایران

خبرگزاری فارس: شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی در نشست ۱۲سپتامبر خود در وین ، با تصویب قطعنامه ای درباره برنامه های هسته ای ایران خواستار افزایش همکاری ایران با این آژانس و « شفافیت » بیشتر تهران شد.

به گزارش خبرگزاری فارس ، متن کامل این قطعنامه به این شرح است :

شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی :

الف – با توجه به گزارش دبیرکل آژانس، مورخه ۶ ژوئن ۲۰۰۳ که در آن با اظهار نگرانی در خصوص اهمال کاری جمهوری اسلامی ایران در ارائه گزارش هایی درباره مواد ،تجهیزات و فعالیت های هسته ای – که بر اساس پادمان هسته ای موظف به ارائه آنهاست – قید شده دبیرخانه همچنان سرگرم بررسی تعدادی از مسائل حل نشده است،

ب –با توجه به اظهارات اخیر مقام های ایرانی در خصوص پایبندی کامل ایران به پیمان منع تولید و تکثیر تسلیحات اتمی و

پادمان هسته ای آژانس بین المللی انرژی اتمی و همچنین انکار آنها در خصوص تلاش برای پیگیری برنامه های تسلیحات هسته ای ،

ج – با استقبال از تصمیم ایران برای آغاز مذاکرات درخصوص امضای پروتکل الحاقی و اعلام اینکه این تصمیم همه شرایط لازم را در درخواست شورای حکام مورخه ۱۹ ژوئن مبنی بر اینکه ایران باید سریعا و بی هیچ قید و شرطی پروتکل الحاقی را امضا و اجرا کند ، برآورده نمی کند ،

د – با توجه به گزارش دبیر کل مورخه ۲۶ آگوست ۲۰۰۳ درباره اجرای پادمان هسته ای در

ایران و اقرار به اینکه آژانس در پی فعالیت های بازرسی فشرده در ایران که از فوریه آغاز شد اکنون شناخت بهتر گرچه ناقصی درباره برنامه های هسته ای ایران دارد،

ه- با قدردانی از دبیرخانه بخاطر تلاش های پیگیرانه برای حل همه مسائل مهم مربوط به پادمان و موافقت با نظر دبیر کل مبنی بر اینکه آژانس برای هرگونه نتیجه گیری درباره برنامه های هسته ای ایران هنوز اقدامات انجام نشده بسیاری پیش رو دارد،

ؤ - با توجه به ماهیت موقتی گزارش دبیرکل و درخواست از ایران برای همکاری بیشتر و داشتن شفافیت کامل تا آژانس بین المللی انرژی اتمی بتواند با شناخت کامل، همه ابعاد برنامه های هسته ای ایران از جمله تاریخ کامل برنامه غنی سازی این کشور را تایید کند،

ز - با نگرانی درباره بیانیه دبیرکل مبنی بر اینکه در برخی موارد اطلاعات ایران اندك و سرعت دسترسی به آنها کند بود و اینکه برخی از اطلاعاتی که ایران ارائه می کرد با اطلاعات قبلی مغایرت داشت و اینکه برخی موارد مهم و برجسته که مستلزم راه حلی سریع هستند هنوز حل نشده اند،

ح - با نگرانی درباره اینکه:

ـ نمونه برداری آژانس بین المللی انرژی اتمی در نطنز حاکی از وجود دو نوع اورانیوم بسیار غنی شده در ایران است که مستلزم کار و مطالعه بیشتر آژانس برای اتخاذ تصمیم نهایی درباره برنامه های هسته ای ایران است;

ـ بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی متوجه شدند که قبل از آغاز بازرسی در ساختمان شرکت الکتریکی «کالایه» تغییر و تحولات قابل توجهی صورت گرفته که این ممکن است بر

دقت نمونه برداری محیطی تاثیر بگذارد;

ــ برخی اظهارات ایران به آژانس بین المللی انرژی اتمی دستخوش تغییرات عمیق و قابل توجهی شده اند و تعداد مسائل مهم بعد از انتشار گزارش افزایش داشته است ;

ــ به رغم گزارش شورای حکام در ژوئن ۲۰۰۳ که به عنوان یک اقدام اعتمادسازی ایران را به استفاده نکردن از مواد اتمی در دستگاه غنی سازی اورانیوم در نطنز ترغیب می کرد ایران از این ماده استفاده کرده است;

ط - با اظهار نگرانی عمیق درباره اینکه بیش از یک سال بعد از پرس و جوهای اولیه آژانس بین المللی انرژی اتمی از ایران درباره فعالیت های اعلام نشده این کشور ، ایران هنوز نتوانسته است نگرانی اعضای آژانس بین المللی انرژی اتمی را درباره اینکه همه مواد هسته ای در ایران اعلام و به پادمان آژانس تحویل داده شوند ، برطرف کند،

ی - با توجه به مسئولیت سنگین ایران در قبال جامعه بین المللی درباره شفافیت فعالیت اتمی فشرده خود،

ک - با به رسمیت شناختن حق طبیعی و لاینفک همه کشورهای عضو برای تولید انرژی اتمی در راستای اهداف صلح آمیز،

ل - با تاکید بر لزوم پادمان هسته ای کارامد بمنظور جلوگیری از استفاده از مواد اتمی در راستای اهداف ممنوع شده مغایر توافقنامه های پادمان هسته ای و اشاره به اهمیت حیاتی و کارامدی پادمان برای تسهیل در همکاری در حوزه موارد استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی ،

۱- از ایران می خواهد تا با همکاری گسترده و شفافیت کامل ، به آژانس بین المللی انرژی اتمی این امکان را بدهد تا در

اسرع وقت نگرانی اعضای خود را برطرف کند.

۲ – از ایران می خواهد تا این اطمینان را بدهد که دیگر در ارائه گزارش درباره مواد ،تجهیزات و فعالیت های هسته ای خود که بر اساس تعهداتش در قبال پادمان هسته ای موظف به ارائه آنهاست کوتاهی نکند.

۳ – با تاکید بر بیانیه شورای حکام مورخه ژوئن ۲۰۰۳ مبنی بر ترغیب ایران به استفاده نکردن از مواد اتمی در دستگاه غنی سازی اورانیوم در نطنز از ایران می خواهد که همه فعالیت های مربوط به غنی سازی اورانیوم از جمله استفاده از مواد اتمی در نطنز را به حالت تعلیق درآورد و بعنوان یک اقدام اعتماد سازی هر گونه فعالیت بازپردازشی خود را تا برآوردن شروط اعضا مبنی بر کسب اجازه از دبیر کل و در چارچوب مفاد پروتکل الحاقی

متوقف کند.

۴– به این نتیجه رسیده است که برای جلب تایید آژانس بین المللی انرژی اتمی مبنی بر تغییر ندادن ساختار مواد هسته ای، ایران باید تمام کوتاهی های خود را که آژانس تشخیص داده است جبران و با آژانس به منظور تایید اجرای توافقنامه پادمان هسته ای کاملا همکاری کند . برای این منظور تا پایان اکتبر ۲۰۰۳ فرصت دارد تمام اقدامات لازم را بعمل آورد. این اقدامات عبارتند از :

* اعلام کامل مواد و قطعات وارداتی مرتبط با برنامه غنی سازی به ویژه تجهیزات و قطعات وارداتی که بر پایه گزارش های آژانس بین المللی انرژی اتمی به ذرات اورانیوم بسیار غنی شده آلوده هستند و همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی در شناسایی منبع و تاریخ دریافت این کالاهای وارداتی و

مکانهایی که آنها در ایران انبار شده و مورد استفاده قرار گرفته اند;

* اعطای دسترسی نامحدود از جمله نمونه برداری محیطی به آژانس بین المللی انرژی اتمی برای تایید هر مکانی که برای تکمیل اعلام برنامه های ایران از سوی آژانس ضروری تشخیص داده می شود;

* پاسخ به تردیدهای موجود در گزارش نهایی کارشناسان آژانس بین المللی انرژی اتمی مبنی بر اینکه ایران با فرآیند آزمایش «سانتریفوژ گازی» فن آوری غنی سازی خود را تا حد کنونی رسانده است;

*ارائه اطلاعات کامل درباره آزمایشهای تبدیل اورانیوم;

*ارائه اطلاعات و دلایل و انجام دادن اقداماتی که آژانس آنها را برای حل همه مسائل مهم مربوط به مواد و فعالیت های اتمی از جمله نتایج نمونه برداری زیست محیطی ضروری می داند;

۵- از همه کشورهای ثالث می خواهد در تشریح تمام مسایل مربوط به برنامه هسته ای ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری نزدیک و فشرده کنند.

۶- از ایران می خواهد با همکاری با دبیرخانه آژانس بین المللی انرژی اتمی بی هیچ قید و شرطی پروتکل الحاقی را امضا ، تایید و کاملا اجرا کند و به عنوان یک اقدام اعتماد سازی از این تاریخ به بعد طبق پروتکل الحاقی عمل کند.

۷- از دبیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی می خواهد به تلاش های خود برای اجرای پیمان پادمان هسته ای باایران ادامه داده و در نوامبر ۲۰۰۳ یا در صورت امکان زودتر، گزارشی درباره اجرای این قطعنامه ارائه کند و این امکان را به شورای حکام بدهد که به نتیجه مشخصی دست یابد و

۸- همچنان این موضوع را بطور

جدی پیگیری می کند.

انتهای پیام /.

چرا اکثر کشورهای اسلامی در مقابل جنایات اسرائیل نژادپرست ساکت هستند و آیا دلیل موجهی برای این کار دارند؟

پرسش

چرا اکثر کشورهای اسلامی در مقابل جنایات اسرائیل نژادپرست ساکت هستند و آیا دلیل موجهی برای این کار دارند؟

پاسخ

متأسفانه جهان اسلام – به رغم ظرفیت ها و قابلیت های بالایی که دارد – از مشکلات عدیده ای رنج می برد. یکی از آنها، سکوت و انفعال و حتی تمکین بیشتر دولتمردان و زمامداران کشورهای اسلامی، در مقابل تجاوزات و افزون طلبی های دولت غاصب اسرائیل است. بررسی عوامل این مشکلات، نیازمند مباحثی گسترده و طولانی است که از حوصله این مختصر خارج است.

در مورد دلایل سکوت بیشتر دولتمردان کشورهای اسلامی، در مقابل جنایات اسرائیل به چند دلیل می توان اشاره کرد:

یک. دلایل ادعایی:

از آنجا که سکوت و انفعال دولتمردان این کشورها – به خصوص کشورهایی که داعیه رهبری جهان اسلام یا اعراب را دارند – یک نوع «بحران مشروعیت» برای این رژیم ها ایجاد کرده است و با توجه به رشد وبیداری ملت های مسلمان و شکل گیری جنبش های اسلامی و ... اقدامات و فعالیت های رژیم های حاکم را – که مغایر با احکام و تعالیم اصیل و آزادی بخش اسلام است – به چالش کشانده است.

این رژیم ها برای ادامه بقای خود و اقناع افکار عمومی در قضیه اسرائیل، توجیهاتی از قبیل عدم آمادگی نظامی و تکنولوژیکی کشورهای اسلامی، قوی بودن اسرائیل و حمایت بی وقفه آمریکا و کشورهای اروپایی از آن و ... ارائه می دهند. به نظر می رسد واقعیت امر را بایددر جای دیگر جست وجو کرد؛ زیرا بسیاری از حوادث فلسطین و مسائلی از قبیل پیروزی های اولیه کشورهای اسلامی در جنگ اکتبر ۱۹۷۳م، عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان، ضعف و زبونی آن در مقابل انتفاضه مردمی فلسطین و ... همه بیانگر واهی بودن این ا دعاها

است و نشان می دهد که این زمامداران، ضعف و زبونی خود را با قوی بودن حریف توجیه کرده و از بازگو نمودن حقایق طفره می روند.

دو. دلایل واقعی:

در یک بررسی مختصر می توان دلایل سکوت بیشتر کشورهای اسلامی را به شرح زیر برشمرد:

۲-۱. مشکلات فرهنگی و هویتی

این مشکلات عمدتاً به علت دوری دولت ها و ملت های مسلمان از فرهنگ اصیل اسلامی، رواج و گسترش خرافات و بدعت ها در دین، هجوم فرهنگ های فاسد بیگانه برای نابودی فرهنگ اسلامی و ... به وجود آمده است. نتایج این انفعال و استحاله، عبارت است از: تفرقه، ضعف و انفعال مسلمانان، دوری از تعالیم و ارزش های حیاتی اسلام (مانند جهاد و ظلم ستیزی، آزادی خواهی، عزت طلبی و اهتمام به امور مسلمانان) و در نتیجه ذلت، زبونی و ظلم پذیری.

دلایل این مشکل عبارت است از:

الف. انحراف در مبانی دینی و اعتقادی: تفسیر جبری و برداشت وارونه از تعالیم ارزشمند اسلام (مانند اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر، اعتقاد به آخرت و تحقیر زندگی دنیا، انتظار فرج و ...) است. نتیجه این برداشت های نادرست و برخوردهای منفعلانه، تحمل مشکلات و نابسامانی ها، سازش و تمکین در مقابل حکومت های نامشروع، ستمگر و وابسته به بیگانه و فراهم کردن زمینه تسلط بیگانگان و پذیرش سلطه آنان است.

ب. تهاجم فرهنگ غرب: پیشرفت های سریع و برق آسای غرب در زمینه های صنعتی و تکنولوژی و گسترش رفاه مادی در آن جوامع از یک سو و وجود فقر، عقب ماندگی و بسیاری از مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کشورهای اسلامی از سوی دیگر؛موجبات خودباختگی و فاصله گرفتن مسلمانان از هویت اصیل اسلامی و ملی خود را فراهم آورده است. در نتیجه قدرت

و اراده هرگونه ابتکار، عکس العمل و غلبه بر مشکلات داخلی و خارجی (از جمله مقابله با رژیم غاصب اسرائیل) را از آنان سلب کرده است.

۲-۲. مشکلات سیاسی و امنیتی

وجود تفرقه میان ملت های مسلمان، وجود حکومت های دست نشانده و فاقد مشروعیت دینی و مردمی در اکثر کشورهای اسلامی، تهاجم نظامی کشورهای غیر مسلمان، وجود پایگاه های نظامی غرب در داخل سرزمین های اسلامی، جنگ های داخلی میان قبیله ها و کشورهای اسلامی بر سر منابع طبیعی، عقاید مذهبی و ...، همگی منجر به تضعیف و هدر رفتن توانایی و امکانات مادی و معنوی کشورهای اسلامی شده و سلطه فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی کشورهای بیگانه را بر سرزمین های اسلامی تحکیم کرده و آنها را به ضعف و انفعال در مقابل جنایات اسرائیل کشانده است. بسیاری از مسلمانان غیور، علیه جنایات اسرائیل غاصب فریاد می کشند، ولی در عرصه بین الملل دولت ها هستند که تصمیم می گیرند و متأسفانه نه تنها مشوق آن نیستند؛ بلکه همین صداها را نیز خاموش می کنند.

۲-۳. مشکلات اجتماعی:

به رغم اینکه جهان اسلام نیروی انسانی عظیمی را در اختیار دارد؛ ولی به دلیل عدم برنامه ریزی صحیح و مناسب و کافی نبودن امکانات در رفع نیازهای اساسی این افراد و رشد و تربیت نیروهای متخصص و کارآمد برای پیشبرد جامعه، نتوانسته است خود را از وابستگی در ابعاد مختلف اقتصادی، فنی و تکنولوژیکی، نظامی و ... برهاند. متأسفانه عدم موفقیت حکومت های اسلامی در استفاده صحیح و کارآمد از این منابع عظیم خدادادی و استعدادهای انسانی، موجب بسیاری از مشکلات درونی و ساختاری شده و در نتیجه ضعف و وابستگی آنان را در مقابل حامیان اسرائیل فراهم آورده و آنها را به

محافظه کاری در مقابل تجاوزات اسرائیل کشانده است.

سه. راه حل ها:

با توجه به علل ضعف مسلمانان در قبال غرب، ملت های اسلامی باید برای رفع این مشکلات به پا خیزند. اقدامات اساسی در این زمینه عبارت است از:

۱. تلاش برای شناساندن اسلام ناب محمدی و آشنایی مسلمانان با احکام و تعالیم واقعی اسلام؛

۲. تلاش برای بیداری مسلمانان و شناساندن اهداف و توطئه های قدرت های بزرگ و زدودن جهل و خرافات؛

۳. مقابله با حکومت های دست نشانده که خود یکی از موانع عمده در پیشرفت و اتحاد مسلمانان است؛

۴. تلاش برای اتحاد بین الملل اسلامی و جلوگیری از مسائل تفرقه انگیز.

در مورد فلسطین و شکنجه هایی که بر آنها وارد می آید وظیفه ما چیست؟ و جمهوری اسلامی تاکنون چه اقداماتی انجام داده است؟

پرسش

در مورد فلسطین و شکنجه هایی که بر آنها وارد می آید وظیفه ما چیست؟ و جمهوری اسلامی تاکنون چه اقداماتی انجام داده است؟

پاسخ

یکم. قرآن مجید در آیات متعددی به حمایت از حقوق بشر اهتمام ورزیده است که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱-۱. (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْلا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) .حج (۲۲)، آیه ۴۰ و ۳۹. در این آیه علت اذن در جهاد را «مظلومیت» و مورد ظلم قرار گرفتن و اخراج از کاشانه و آواره ساختن مؤمنان از وطن خود از سوی ستمگران می داند.

۱-۲. (وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ) شوری (۴۲)، آیه ۴۱ و ۴۲.. «کسانی که بعد از آنکه مورد ظلم قرار گرفتند، یاری بطلبند، ایرادی بر آنان نیست، ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می دارند ...».

۱-۳. (وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً) نساء (۴): آیه، ۷۵. «چرا در راه خدا و برای رهایی مردان و

زنان و کودکانی که [به دست ستمگران تضعیف شده اند

]پیکار نمی کنید؟! همان افراد [ستمدیده ای]که می گویند: پروردگار ما را از این شهر (مکّه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر، و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده واز جانب خود، یار و یاوری برای ما تعیین فرما».

در سنت نبوی(ص) و ائمه معصومین(ع) نیز سفارش زیادی به این امر شده است؛ چه اینکه در اسلام، مسؤولیت مقابله با تهدید و ارعاب وظیفه ای همگانی است که باید همه یکپارچه، در برابر عوامل تهدید و ارعاب بایستند و از مظلوم دفاع کنند و خصم ظالم باشند. دستور نورانی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) مبنی بر اینکه «همواره خصم ظالم و یار و یاور مظلوم باشید» همواره بر تارک عالم می درخشد و بیانگر تعالی اصول حقوقی اسلام و حقانیت این نظام حقوقی می باشد. پیامبر عظیم الشأن اسلام(ص) نیز فرمود: «هر کس فریاد دادخواهی هر مظلومی – اعم از مسلمان یا غیر مسلمان – را بشنود که مسلمین را به یاری می طلبد، اما به کمک او نشتابد، مسلمان نیست». و در روایت دیگر فرمود: «یاری نمودن ضعیفان، بهترین و با فضیلت ترین صدقه ها است». بر اساس بعضی از روایات دیگر، مسلمانان باید به حل معضلات و گره گشایی یکدیگر اهتمام ورزند و در این راستا تلاش کنند؛ و گرنه از زمره مسلمان واقعی خارج هستند.

در صحیح بخاری از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «همه مسلمانان برادر یکدیگرند، به همدیگر ظلم نمی کنند و در مقابل دشمنان یکدیگر را رها نمی کنند و به خود وا نمی گذارند».

در مسند احمد بن حنبل نیز از آن حضرت روایت شده است که: «که هر کس که نزد او مؤمنی خوار شود، ولی او را یاری نکند

– در حالی که قادر بر نصرت او باشد – خداوند عزوجل، روز قیامت نزد تمام خلایق او را خوار خواهد نمود».

مؤلف فتح الباری در شرح حدیث نبوی در دفاع از مظلوم می نویسد:«کسی که قدرت برنجات مظلوم دارد، بر او لازم است که به هر طریق ممکن ظلم را از او دفع کند. قصد او در دفاع، کشتن ظالم نیست؛ بلکه مقصود، دفع ظالم است ودر این صورت که دفاع می کند، خون ظالم هدر است و فرقی نمی کند که دفاع از خویش باشد یا از دیگری».

علاوه بر آن سنت عملی رسول خدا(ص) در انعقاد پیمان های دفاعی به عنوان یاری مظلومان – آن چنان که در «حلف الفضول» صورت گرفت – و یا به عنوان اعلام همبستگی و حمایت متقابل – آن چنان که در پیمان با «بنی ضمره» و «خزاعه» انجام شد – گواه این امر است. در پیمان جوانمردان (حلف الفضول) افراد شرکت کننده – از جمله حضرت رسول(ص) – سوگند یاد کردند که در یاری مظلوم و مقابله با ظالم «ید واحده» باشند تا آنکه ظالم حق مظلوم را بپردازد و این پیمان مادامی که دریا کنار ساحل خود را مرطوب کند (یعنی برای همیشه تاریخ) استوار است.

در احادیث از قول پیامبر(ص) آمده است: «در خانه عبدالله بن جدعان شاهد پیمانی شدم که اگر حالا (پس از بعثت) نیز مرا به آن پیمان بخوانند اجابت می کنم»، یعنی، حالا نیز به عهد و پیمان خود وفا دارم. ابن هشام نقل می کند که آن حضرت درباره پیمان مزبور می فرمود: «من حاضر نیستم پیمان خود را به هیچ وجه نقض کنم؛ اگر چه در مقابل آن

گران بهاترین نعمت را در اختیار من بگذارند».

برخی از نویسندگان مانند «محمد حسنین هیکل» گفته اند: «این یک پیمان خاصی بود مربوط به روابط داخلی بین مردم و ربطی به روابط خارجی - که بر اساس شرع تنظیم می شود - ندارد»، لیکن این اشکال وارد نیست؛ زیرا همان گونه که اشاره شد، روح حاکم بر این پیمان، دفاع از مظلوم بود که پس از بعثت نیز جزء دستورات و جهت گیری های اسلامی در امور سیاسی و اجتماعی قرار گرفت. همچنان که پیامبر اکرم(ص) اشاره فرمودند، گرچه این پیمان بیست سال قبل از بعثت منعقد شد؛ ولی اگر بعد از بعثت نیز آن حضرت را به آن پیمان دعوت می کردند، آن حضرت اجابت می فرمودند. اگر ممنوعیت این امر را به دلیل مداخله بدانیم، فرقی در روابط خصوصی یا بین المللی نمی کند؛ چه اینکه در روابط خصوصی افراد نیز مداخله نامشروع است. علاوه بر آنکه در پیمان های بنی ضمره و خزاعه، باید در نظر داشت که سرزمین جزیره العرب واحدهای سیاسی آزاد و مستقل دارای حاکمیتی را در خود جای داده بود که به مشابه تابعان حقوق بین الملل امروزی، یعنی کشور (قبیله) بوده اند و بسیاری از روابط مدینه با کشور - قبیله های پراکنده در جزیره العرب مانند روابط آنها با کشور - شهرهای اطراف آن به عنوان قواعد بین المللی تلقی می شد.

دوم. از جهت دیگر نیز باید به چند نکته اساسی توجه کرد:

۲-۱. بر اساس اصول و مبانی اسلام، جامعه اسلامی پیکره واحدی است و مسلمین نمی توانند در قبال سایر مسلمانان بی تفاوت باشند. پیامبر اسلام(ص) می فرماید: «من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» و «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین

فلم یجبه فلیس بمسلم» و «مثل المؤمنین فی توادّهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد، اذا اشتکی بعضهم تداعی سائرهم بالسهر و الحمی» . حکایت مؤمنان دردوستی ومهربانی، چون اعضای یک پیکر است؛ وقتی یکی از آنها رنجور شود، دیگران به مراقبت و حمایت از او همداستان می شوند.نهج الفصاحه، ش ۲۷۱۲.

این همبستگی عمیق اسلامی، تعاون اسلامی را نیز به همراه دارد؛ بدین معنا که مسلمانان در کلیه امور و شؤون مشترک اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود، موظّف به همکاری و همیاری یکدیگرند. تعالیم مذکور در چارچوب عقیده و ایمان، بسیار کارساز است و مجموعه امت اسلامی را - از مشرق تا مغرب عالم - همچون دانه های تسبیح به یکدیگر پیوند می دهد.

۲-۲. اصول و قوانین نظام و انقلاب اسلامی، ناشی از آموزه های دین مبین اسلام است؛ لذا از بدو شکل گیری تاکنون، اهداف خود را منحصر به برپایی حکومت اسلامی در ایران نکرده است؛ بلکه خود را موظف به آزادی و بیداری سایر ملل مظلوم جهان و حمایت از حقوق آنان می داند. بر اساس تحقق عملی حاکمیت ملّی، دولت به نمایندگی از تمام افراد مردم، موظّف به ایفای «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان» است. به همین جهت، ضمن آنکه «موظّف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد»، در اعمال سیاست خارجی «دفاع از همه مسلمانان» را باید وجهه همت خود سازد.قانون اساسی، اصول ۶، ۱۱، ۵۶، ۱۵۳.

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران، حمایت های بی دریغ مادی و معنوی خود را در - حد امکانات و شرایط بین المللی - از ملت های مظلوم به عمل آورده است (مانند حمایت از مردم ستمدیده

آفریقای جنوبی، از مسلمانان بوسنی – هرزگوین، افغانستان، قفقاز، لبنان و فلسطین و ...).

۲-۳. از آنجا که مشکل اسرائیل مربوط به همه جهان اسلام است و تمامی مسلمانان مورد تهدید هستند، نجات ملت فلسطین و تشکیل دولت مستقل و طرد و نابودی اسرائیل، پیوسته مورد اهتمام مسؤولان، مردم و نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است و در این جهت، تدابیر قانونی و انواع حمایت های مالی، معنوی، تبلیغاتی و ... صورت گرفته است.

قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین (مصوب ۶۹/۲/۱۹ مجلس شورای اسلامی) خطوط اصلی سیاست حمایت از مردم فلسطین را چنین مقرر داشته است:

۱. اعتقاد بر تعلّق فلسطین به ملّت فلسطین و غاصب بودن اسرائیل و حمایت از مردم ستمدیده، آواره و مبارز فلسطین تا رسیدن به حقوق حقّه خویش به هر نحو ممکن (ماده ۱)؛

۲. تشکیل صندوق کمک های انسانی جهت حمایت از مردم فلسطین، آوارگان و مبارزان فلسطینی؛

۳. حمایت معنوی و مادّی از خانواده شهدا، جانبازان، اسرا و مفقودان سرزمین های اشغالی به وسیله بنیاد شهید؛

۴. اعطای بورس تحصیلی دانشگاهی به داوطلبان فلسطینی؛

۵. تشکیل کمیته دائم نظارت بر اجرا، پیگیری و هماهنگی های لازم نسبت به امور فلسطینیان و ارائه گزارش به مجلس شورای اسلامی؛

۶. حمایت های تبلیغاتی مؤثر برون مرزی از سوی سازمان های مربوط (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی)؛

۷. تعیین و پیشنهاد رسمیت «بیت المقدس» به عنوان موطن و مرکز دولت اسلامی در تبعید فلسطین به کشورهای اسلامی؛

۸. تحریم رابطه اقتصادی نسبت به تمام مؤسسات و شرکت های وابسته به صهیونیست ها در سطح جهان.

این مواضع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، حداکثر حمایتی است که در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران

از فلسطینیان آواره و اخراج شده از کشورشان به عمل می آورد.برای آگاهی بیشتر ر.ك: جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه نشر آثار امام خمینی؛ فلسطین از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه نشر آثار امام خمینی.

روز قدس چرا و چگونه و توسط چه کسی پایه گذاری گردید، فلسفه و نتایج آن چیست؟

پرسش

روز قدس چرا و چگونه و توسط چه کسی پایه گذاری گردید، فلسفه و نتایج آن چیست؟

پاسخ

در اولین ماه رمضان، پس از پیروزی انقلاب، امام خمینی(ره) - که از ابتدای قیام، علیه رژیم پهلوی و آمریکا از آزادی فلسطین و مردمش دفاع می کردند - آخرین جمعه ماه رمضان را به عنوان روز قدس اعلام کردند تا مسلمانان، آزادگان و مستضعفان جهان، در این روز ندای آزادی قدس را علیه مستکبران سر دهند و با تظاهرات و راهپیمایی و هر گونه اقدام ممکن، به جهاد برخیزند. این اقدام مهم و تاریخی حضرت امام(ره) اولاً برای زنده نگه داشتن مسأله فلسطین و جلب توجه مسلمین و دولت های اسلامی به خطر صهیونیسم بود و ثانیاً عکس العمل ناشی از بصیرت و غیرت اسلامی، در برابر خیانت های سازشکارانه برخی دولت های عربی مانند انور سادات بود. دولت مصر یکی از کشورهای پشتیبان فلسطین بود و به همراهی سوریه، سالیان سال به جنگ و ستیز با صهیونیست ها می پرداخت؛ اما بعداً به ابتکار و حمایت آمریکا، در سال ۱۹۷۸ به انور سادات، رئیس جمهور وقت مصر به طور یکجانه در کمپ دیوید آمریکا صلحی رابا صهیونیست ها به امضا رساند و نه تنها عملاً مصر را از گردونه درگیری با دشمن صهیونیستی خارج کرد؛ بلکه بهانه خوبی برای سایر دولت های کشورهای اسلامی در سستی و بی تفاوتی نسبت به مسأله مردم مظلوم فلسطین شد. خداوند سبحان خروج مصر را به واسطه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی جبران فرمودند. امام در ۱۶ مرداد ۱۳۵۸ در پیام مهمی برای اعلام روز قدس، فرمود:

«من در طی سالیان دراز خطر اسرائیل غاصب را

گوشزد مسلمین نمودم که اکنون این روزها به حملات وحشیانه خود به برادران و خواهران فلسطینی شدت بخشیده است و به ویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطیی پیاپی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می کند. من از عموم مسلمانان جهان و دولت های اسلامی، می خواهم که برای کوتاه کرده دست این غاصب و پشتیبانان آنان به هم بپیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را - که از ایام قدر است و می تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد - به عنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند. از خداوند پیروزی مسلمانان را بر اهل کفر خواستارم».صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۲۹.

و در پیام دیگری می فرماید:

«روز قدس یک روز جهانی است، روزی نیست که فقط اختصاصی به قدس داشته باشد روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است. روز مقابله ملت هایی است که در زیر فشار ظلم آمریکا و غیرآمریکا بودند ... روزی است که باید مستضعفین مجهز بشوند در مقابل مستکبرین و دماغ مستکبرین را به خاک بمالند ... روز قدس روز اسلام است، روز قدس، روزی است که اسلام را باید احیا کرد و احیا بکنیم و قوانین اسلام در ممالک اسلامی اجرا بشود. روز قدس روزی است که باید به همه ابر قدرت ها هشدار بدهیم که اسلام دیگر تحت سیطره شما - به واسطه عمال خبیث شما - واقع نخواهد شد. روز قدس، روز حیات اسلام است. باید مسلمین به هوش بیایند، باید بفهمند قدرتی را که مسلمین دارند، قدرت های مادی، قدرت های

معنوی مسلمین – که یک میلیارد جمعیت هستند و پشتوانه خدایی دارند و اسلام پشتوانه آنها است و ایمان پشتوانه آنهاست – از چه باید بترسند؟ ... اسلام دین خدا است و باید در همه اقطار، اسلام پیشروی کند. روز قدس، اعلام یک همچو مطلبی است. اعلام این مطلب است که مسلمین به پیش؛ برای پیشرفت در همه اقطار عالم. روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است، روز حکومت اسلامی است. روزی است که باید جمهوری اسلامی در سرتاسر کشورها، بیرقش افراشته شود. روزی است که باید به ابرقدرت ها فهمانـد که دیگر آنها نمی توانند در مالک اسلامی پیشروی کنند. من روز قدس را روز اسلام و روز رسول اکرم می دانم. روزی است که باید ما، تمام قوای خودمان را مجهز کنیم و مسلمین از آن انزوایی که آنها را کشانده بودند، خارج شوند و با تمام قدرت و قوت در مقابل اجانب بایستند ...»همان، ج ۵، ص ۲۸۶..

دستاوردها

اعلام روز جهانی قدس از سوی حضرت امام(ره) و گسترش این مسأله به سایر کشورهای اسلامی، فلسطین را از مسأله ای داخلی بودن، خارج و آن را به عنوان یکی از مهم ترین مسائل جهان اسلام، تبدیل کرد. این مسأله باعث آگاهی، بیداری و اتحاد جهان اسلام، در قبال اهداف شوم آمریکا و صهیونیسم بین الملل شد و افکار عمومی جهان اسلام را به کانون این توطئه ها، سوق داد.

این موضوع و اهتمام حضرت امام(ره) به موضوع فلسطین، در داخل آن کشور نیز دارای تأثیرات بسیار ارزنده ای بود؛ پس از دهه های ۵۰ تا ۷۰ – که اسلام از صحنه فلسطین خارج بود – مجدداً مسأله فلسطین به مرکزیت نهضت اسلامی

معاصـر منتقل شد و با این پشـتوانه جدید، به مقابله با پدیده اسرائیل رفت.شقاقی، فتحی ابراهیم، انتفاضه و طرح اسلامی معاصر، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۱، ص ۴.

از این به بعـد اصول جهـاد، شـهادت و فـداکاری در راه هـدف – که نمادهای شـیعیان و شـعارهای انقلاب ایران بود – به عنوان اصول اساسـی جهاد اسـلامی فلسـطین مطرح شـد. شـیخ عبـدالعزیز عوده می گوید: «انقلاب خمینی(ره) مهم ترین و جدیدترین تلاش در بیـدارسازی اسـلامی، برای اتحاد ملت های مسـلمان بود». او می گوید: «ایران تنها کشوری بود که واقعاً بر روی مسأله فلسطین متمرکز شد».کدیور، جمیله، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۱۱۴.

جهاد اسـلامی فلسـطین اعلام کرد: «مسأله فلسطین یک مسأله اسلامی است، نه یک مسأله ملی که تنها مربوط به فلسطینیان باشد و یا یک مسأله عربی که فقط به اعراب ارتباط داشته باشد. این مسأله، مسأله جهان اسلام است».همان.

احیـای اسـلام اصـیل و اقبـال مردم فلسـطین به طرف آن، شـکل گیری گروه هـای مبـارز فلسـطین بـا تکیه بر آموزه هـای اصـیل اسـلامی، گسترش روز افزون انتفـاضه و در پی آن ایجاد وحشت و ناامنی برای اشـغالگران متجاوز، به چالش کشانـدن سیاسـت های رژیم صهیونیستی و ... از دیگر نتایج این موضوع مهم است.

همان طور که می بینیـد اوضاع اقتصادی کشور ما نابسامان است و تورم فزاینـده در آن وجود دارد؛ حال با این گونه مشـکلات چرا به کشورهایی نظیر افغانستان، فلسطین و ... کمک مالی می کنیم؟ مگر نه اینکه چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است؟

پرسش

همـان طور که می بینیـد اوضاع اقتصادی کشور ما نابسامان است و تورم فزاینـده در آن وجود دارد؛ حال با این گونه مشـکلات چرا به کشورهایی نظیر افغانسـتان، فلسطین و ... کمک مالی می کنیم؟ مگر نه اینکه چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است؟

پاسخ

وجود پاره ای از مشکلات و معضلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... در سطح کشور، امری واقعی و غیرقابل انکار است که برای برون رفت از این وضعیت و دستیابی به وضعیت مطلوب تر، تلاش های مضاعفی لازم است.

در کنـار واقعیت فـوق، بایـد واقعیـتی دیگر را نیز در نظر گرفت و آن تـوجه به سـایر مسـؤولیت هـای دینی و ملی دولت و نظـام اسلامی است. به عبارت دیگر حیطه و گستره وظایف و مسؤولیت های دولت ها، فقط در درون مرزهای آن کشور محدود نمی شـود؛ بلکه دولت هـا جهت دستیـابی به اهـداف خود در سـطح داخلی و بین المللی (از قبیـل تـأمین امنیت و منـافع ملی و تحقق آرمـان هـای ایـدئولوژیک) ناچارنـد تـا محـدوده عملکرد و اقـدامات خود را به بیرون از مرزهای بین المللی، گسترش داده ودر عرصه معادلات و رقابت های بین الملل شرکت فعال داشته باشند.

امروزه به دلیل گسترش ارتباطات و تکنولوژی، جهانی شـدن اقتصاد و.. – که مرزهای ملی کشورها را درنوردیـده است – دیگر

نمی توان حیطه عملکرد و وظایف دولت ها را در محدوده مرزهای آن کشور، تعریف نمود؛ بلکه برعکس دولتی از توانایی بیشتر در سامان دادن به مسائل داخلی و تأمین امنیت و رفاه در سطح جامعه و تعقیب آرمان های ایدئولوژیک خود، بهره مندتر است که به صورت فعال، در مناسبات، معادلات و رقابت های بین المللی حضور داشته باشد و در چارچوب اصول سیاست خارجی خویش، نقش مؤثری را در تأثیرگذاری

بر تحولات منطقه ای و بین المللی ایفا کند و از موقعیت ها و فرصت های بین الملل، به بهترین نحو جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود استفاده نماید.

عوامل متعددی در شکل گیری سیاست خارجی کشورها مؤثر است که مهم ترین آنها عبارت است از:جهت اطلاع بیشتر ر.ك: قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، ص ۱۳۵.

۱. ارزش ها و اعتقادات، ۲. زمینه های تاریخی و فرهنگی، ۳. ساختار نظام بین الملل، ۴. مشکلات و نیازهای داخلی.

دولت ها جهت تحقق اهداف سیاست خارجی خود، از ابزارها و تکنیک های گوناگونی بهره می گیرند؛ ابزارهایی نظیر دیپلماسی، حربه های اقتصادی، نظامی و فرهنگی. استفاده صحیح و به موقع از این تکنیک ها، در میزان موفقیت واحدهای سیاسی بسیار مؤثر است.همان، ص ۲۰۶.

در سطح بین الملل، سیاست خارجی کشوری موفق تر و از توانایی بیشتری در پیشبرد اهداف بین المللی و تأمین منافع ملی خود برخوردارتر است که از توانایی بیشتری در کاربرد تمامی این ابزارها، برخوردار باشد و در موقع نیاز جهت دسترسی به اهداف خود، از آنها بهره گیرد. به عنوان نمونه امروز، با استفاده از ابزار اقتصادی (نظیر اعطای وام، مشارکت در سرمایه گذاری یا بازسازی کشور) می توان زمینه های مناسبی را جهت تأثیرگذاری در تحولات داخلی آن کشور، فراهم نمود و بازاری برای عرضه کالاهای تولیدی در خارج و ... به وجود آورد و در نتیجه، بخشی از اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت سیاسی خارجی خویش را تحقق بخشید.

براساس مطالب یادشده در خصوص کمک ایران به مسلمانان فلسطین گفتنی است:

یکم. بخشی از این کمک ها (مانند مواد غذایی، دارو، پوشاک و..). در شرایط فعلی، حیاتی بوده و از مسؤولیت های فراملی دولت اسلامی محسوب می شود.

دوّم. با توجه به نیازهای ضروری و حیاتی مردم

فلسطین و امکانات نسبتاً خوب کشورمان، کمک ها محدود بوده و تأثیر منفی در روند آبادانی و حل مشکلات اقتصادی و معیشتی ما بر جای نمی گذارد. به علاوه نتایج مثبتی را در کوتاه مدت و طولانی مدت، در سطح منطقه ای و بین الملل، برای کشورمان به ارمغان می آورد. میزان کمک ها وقتی در سطح افراد نگریسته شود، زیاد به چشم می آید (مثلاً صد کامیون)؛ اما همین میزان در سطح کلان بسیار اندک است، یعنی، ارزش مادی آن کمک ها برای آحاد ملت، رقم بزرگی است؛ ولی در سطح یک کشور یک رقم جزئی است که اگر بخواهند همان میزان کمک را در داخل بین همه مردم آن کشور تقسیم کنند، بسیار ناچیز است.

سوّم. فشارها و مشکلات جامعه هراندازه زیاد باشد، در برابر وضعیت پیش آمده برای برادران و خواهران آواره فلسطینی و ... اصلاً قابل قیاس نیست.

چهارم. مسلمین امت واحده و دارای سرنوشت مشترکی اند. استعمارگران همواره درپی جداسازی و تفرقه میان ملت های مسلمان اند تا از این رهگذر، سلطه خود را بر جهان اسلام بیشتر استوار سازند. بنابراین اگر ما دست از یاری برادران مظلوم مسلمان خود برداریم، در واقع به پاره سازی امت واحد اسلامی – که هدف دشمنان است – کمک کرده ایم.

پنجم. بر اساس روایتی، همان طور که کمک های فردی موجب افزایش نعمت و برکات الهی است، کمک های اجتماعی نیز چنین است.

ششم. امروزه درتمام جهان سرمایه هایی برای کمک به جوامع محروم اختصاص داده می شود و دراین حرکت انسان دوستانه مسلمانان و جمهوری اسلامی، باید جلودار باشند.

هفتم. انجام حمایت های اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی در حد وسع و توان از ملت های مسلمان دیگر – خصوصاً فلسطین – نه تنها با منافع

ملی ما تعارض ندارد؛ بلکه در راستای تأمین منافع ملی ایران به حساب می آید؛ زیرا:

اولاً، منافع ملی یک کشور، فقط در مرزهای جغرافیایی آن محدود نمی شود. لذا دولت ها به میزان هزینه هایی که در کشورهای دیگر مبذول می دارند، از توان و قدرت تصمیم گیری و تأثیرگذاری بیشتری نیز در آینده آن کشور و معادلات منطقه ای برخوردار می باشند.

ثانیاً، حفظ موجودیت، استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور - که از عناصر کلیدی و حیاتی تشکیل دهنده منافع ملی است - نیازمند صرف چنین هزینه ها و کمک به ملت هایی است که در خط اول مبارزه با دشمنان ما قرار دارند. واقعیت آن است که مردم مظلوم و مبارز فلسطین، از ما نیز دفاع می کنند و ما کمترین وظیفه خود (تدارکات و پشتیبانی) را انجام می دهیم. رهبر فرزانه انقلاب در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرمود: «اگر صهیونیست های افزون طلب، گرفتار انتفاضه نبودند، بدون تردید برای سیطره بر مصر و سوریه و لبنان و دیگر کشورهای خاورمیانه وارد عمل می شوند».

هسته های مقاومت و نهضت های آزادی بخش در سراسر جهان اسلام، به عنوان یکی از مهم ترین اهرم های قدرت برای جمهوری اسلامی است که ابر قدرت ها را ترسانده و موجب بازدارندگی آنها از عملی کردن نیات امپریالیستی آنان می گردد و کمک به این مردم مبارز، به معنای استحکام بخشیدن به سنگرهای دفاعی خود است.

آینده نگری و تأمین منافع بلندمدت، خود بهترین دلیل بر انجام چنین اقداماتی است؛ زیرا آرمان ها و اهداف توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی، هرگز به فلسطین محدود نیست؛ بلکه آنان آرزوی سیطره بر جهان اسلام و خصوص ام القرای آن (جمهوری اسلامی ایران) را در سر می پرورانند.

هشتم. این کمک ها یکپارچگی ما

را بهتر حفظ می کند و قدرت جمعی ما را بر دشمنان افزون می سازد و برای مصونیت خود ما از خطرات دشمن مفید است.

نهم. ارسال این قبیل کمک ها مختص ایران نیست؛ بلکه کشورهای بزرگ جهان (مانند آمریکا) به رغم وجود بسیاری مشکلات داخلی، باز هم در جهت اهداف و منافع نامشروع خود، کمک های بسیار زیادی را به اسرائیل - که واقعاً هیچ بهره ای برای ملت آمریکا ندارد - ارسال می نمایند. حال آیا روا است که کشورهای اسلامی از انجام کمترین وظایف دینی و انسانی خود در قبال مشکلات مردم فلسطین و سایر جهان اسلام دریغ ورزند؟

از طرف دیگر با توجّه به واقعیاتی چند - از قبیل وجود مرزبندی های بین المللی، حفظ و تقویت نظام جمهوری اسلامی ایران، ارائه الگویی نمونه بر اساس اصول و ارزش های اسلامی و ... - توجه به نیازهای داخلی نیز حائز اهمیت است. حال اگر زمانی بین نیازهای داخلی و خارجی، تزاحم به وجود آمد؛ رعایت اصول اهم و مهم، ضروری می نماید؛ مثلاً اگر در کشورهای دیگر، مسلمانانی نیازمند به ضروری ترین نیازهای حیاتی (از قبیل غذا، دارو، پوشاک و ...) باشند؛ بدون شک نمی توان نیازمندی های غیرحیاتی و کم اهمیت تر داخلی را اولویت داد؛ چون مسأله زندگی و حفظ جان مسلمانان در میان است.

به بیان دیگر، حاکم اسلامی با کمک گرفتن از متخصصان و کارشناسان و با درک شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، باید مشخص کند که اولویت با رفع نیازهای داخلی است یا نیازهای خارجی و یا اینکه نسبت به هر یک، چه مقدار باید اهتمام ورزید و برای آن سرمایه گذاری کرد.

از دیگر سو مردم ما - که با واقعیات و الزامات

جهانی، روش های پیشبرد اهداف سیاست خارجی و تأمین امنیت و منافع ملی و ... آشنایی دارند و از همه مهم تر وفاداری عمیقی به تعهدات دینی دارند - مثبت بودن اعطای چنین کمک ها و سرمایه گذاری ها را تصدیق می کنند و در این زمینه همکاری و مساعدت جدی با دولت به عمل می آورند. بنابراین در ضمن تلاش جدی برای رفع مشکلات داخلی، باید توجه داشت که این قبیل مشکلات و معضلات، نمی تواند توجیه کننده کناره گیری و بی توجهی ایران، از وضعیت نابسامان سایر مسلمانان و اهداف سیاست خارجی خود باشد؛ بلکه همراه با انجام وظیفه برون مرزی خود، باید به حل مشکلات درون نیز پرداخت.

بالاخره سهم ایران در دریای خزر چه شد؟

پرسش

بالاخره سهم ایران در دریای خزر چه شد؟

پاسخ

هنوز در این زمینه اتفاق نظر قطعی میان ایران با سایر کشورهای ساحلی دریای خزر به وجود نیامده است. جهت آشنایی کامل با دیدگاه ها و ادعاهای این کشورها و اقدامات ایران در این زمینه، دو مقاله آورده می شود:

الف - بر سر خوان خزر (به نقل از خبرگزاری مهر ۱۱/۳/۸۲)

لزوم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر ، مسئولان کشور های ساحلی این دریا را در ۱۰ سال گذشته بارها دور هم نشانده است ، اما اختلاف نظرهای ریشه دار بر سرسهم ، دورنمای توافق را مبهم می نماید .

اندکی پس از فروپاشی اتحاد شوروی ، در نشست آلماتی ترکمنستان همه همسایگان تازه استقلال یافته ایران پذیرفتند که در تنظیم روابط بین المللی خویش ، قرار داد های اتحاد جماهیر شوروی را محترم بشمارند و به آنها متعهد بمانند . اما داروی نهفته درخزر پیش روی اقتصاد بیمار همسایگان و نبود قوانین بین المللی در بخش حقوق دریاها برای بهره برداری از این دریاچه بزرگ ، نشان داد این پذیرش چندان آسان نیست .

از ابتدا جمهوری قزاقستان مدعی شد از آنجا که در یای خزر از طریق کانالهای تعبیه شده در رودخانه ولگا به دریاهای آزاد بالتیك و سیاه راه دارد لذا حکم دریاهای آزاد در نظام حقوقی کنوانسیون ملل متحد ۱۹۸۲ بر این دریا قابل تسری است . یعنی پس از ترسیم خط مبدا ۱۲ میل دریایی به عنوان دریای سرزمینی ، ۲۴ میل منطقه نظارت یا مجاور و ۲۰۰ میل (البته تامحل تلاقی با کشور های همسایه) به عنوان منطقه انحصاری اقتصادی در

نظر گرفته شود ، البته با رعایت آزادی کشتیرانی ، پرواز و استقرار لوله و کابلهای زیر دریایی در منطقه انحصاری اقتصادی برای کشورهای ثالث .

جمهوری ترکمنستان هم خواهان برقراری رژیم حقوقی مشاع محدود شد . بدین معنی که تا ۴۵ میل به عنوان منطقه انحصاری و ملی هریک ازکشورها و ماورای آن بعنوان منطقه مشترک یا مشاع زیر نظر نهادی منطقه ای استفاده شود .

چندی بعد یوگنی پریماکف نخست وزیر وقت روسیه شکل دیگری از نظام حقوقی مشاع را مطرح کرد . بدین ترتیب که تا۴۵ میل از بستر آبها ی مجاور هریک از کشورهای ساحلی جهت کاوش و بهره برداری انحصاری مورد استفاده قرار گیرد اما آب و آسمان دریا مشاع تلقی شود .

در این میان تاکید تهران بر تقسیم برابر و سهم ۲۰ درصدی ایران از دریا قرار گرفت .

آقای خاتمی رییس جمهور در نشست سران کشور های ساحلی دریای خزر در اوایل اردیبهشت ماه سال ۸۱ در عشق آباد ، با تاکید بر اصل اتفاق آرا برای اعتبار بخشیدن به توافقات و لزوم پرهیز از اقدامات یک جانبه از همسایگان شمالی خواست تا زمان تکمیل رژیم حقوقی در یای خزر از فعالیت در ۲۰ درصد از دریا که ایران آن را حد اقل سهم خود از سطح و بستر دریا در صورت تقسیم می داند ، خود داری کنند .

این در شرایطی بود که پیشتر ۳ کشور روسیه قزاقستان وآذربایجان برسر تقسیم براساس طول ساحل و استفاده مشاع از سطح دریا کم وبیش هم عقیده شده بودند. براساس طرح آنان بیشترین سهم از منابع سرشار نفت و

گاز دریای خزر به ترتیب به کشورهای آذربایجان ، روسیه و قزاقستان تعلق می گرفت و جمهوری اسلامی ایران با توجه به کم عمق بودن آبهای جنوبی خزر کم نصیب ترین از این خوان گسترده می شد .

یکسال بعد در اواخر اردیبهشت ۱۳۸۲ در پی دست نیافتن به اتفاق آرا برای تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر در نشست نمایندگان ۵ کشور ساحلی ، سه کشورهم رای از انعقاد توافقنامه ای خبر دادند که براساس آن ، سهم روسیه و آذربایجان هرکدام ۱۹ درصد و سهم قزاقستان ۲۹ درصد از زیر بستر بخشهای شمالی و مرکزی دریای خزر تعیین شده است .

طبق نظر برخی کارشناسان براساس تساوی حاکمیت میان ایران و شوروی با تکیه برعهدنامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و نیز رویه های عرفی حاکم بین دوکشورپس از تقسیم شوروی بطور منطقی شرایط قبل از فروپاشی برای جمهوری اسلامی ایران حفظ می شود . به این ترتیب در حاکمیت دریای خزر حق رای ایران با حقوق آرای ۴ کشور دیگر برابر است .

دکتر حسن قشقاوی عضو کمیته خزر جمهوری اسلامی ایران دراین مورد می گوید : " بر سر این تفسیراز عهد نامه های ۱۹۲۱و ۱۹۴۰ بین حقوقدانان اجماع نیست . متاسفانه این عهد نامه ها جامع و فراگیر نیستند و برخی مسایل جدید ازجمله منابع بستر و زیر بستر را در بر نمی گیرند . همین امر مورد استناد مخالفان حق ۵۰ درصدی ایران در تصمیم گیری در خزر قرار می گیرد . درشرایط کنونی ما با چهار کشورمستقل روبرو هستیم که بر همین عقیده اند . "

وی می افزاید : " ما

طبق دلایل کارشناسانه از آنچه حداقل حق قانونی خود می دانیم دفاع می کنیم . خط قرمز مصوب شورای امنیت ملی برای چانه زنی بر سر سهممان از در یای خزر ۲۰ در صد از دریاست که ما در حال حاضـردر نشستها با بحثهای فنی و کارشناسی براساس خط مبدا و خط میانی تلاش می کنیم به آن دست یابیم . "

این عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس از استقبال مسوولان از نظرات کارشناسان حقوقی و سیاسی کشور برای پیشبرد بحثهای فنی قابل ارائه خبرمی دهد و با تاکید بر اعتبارنداشتن توافقنامه همکاری سه کشور روسیه قزاقستان و آذربایجان در مجامع حقوقی بین المللی می افزاید: "ما عملا در دوسال گذشته از منطقه ۲۰ درصدی سهم خود حفاظت کرده ایم به عنوان مثال چندی پیش جلو فعالیت شرکت بریتیش پترولیوم که طبق قراردادش با آذربایجان قصد فعالیت درمنطقه مورد خواست ایران را داشت ، گرفتیم و تا تعیین رژیم نهایی اجازه تجاوز به حریم مورد اشاره را نخواهیم داد . "

تاریخ انتشار، تهران: ۱۱/۳/۱۳۸۲

ب - خزر، از مسکو تا تهران (به نقل از سایت باشگاه اندیشه، نویسنده: حمید ضیایی پرور ، منبع: ۱۸/۱/۱۳۸۳ http://ziaiy.persianblog.com)

چهارمین اجلاس پنج جانبه وزرای خارجه کشورهای ساحلی خزر شامل ایران، روسیه، آذربایجان، قزاقستان وترکمنستان در فروردین ۱۳۸۳ برگزار شد. دستور کار اصلی این اجلاس یک روزه ۲ چیز بود:

۱- بررسی روند مذاکرات مربوط به تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر

۲- بررسی امکان برگزاری نشست آتی سران کشورهای ساحلی دریای خزر در تهران

برای پی بردن به هر یک ا ز دو موضوع فوق، لازم است به روند و

پیشینه آنها اشاره شود. تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی خزر آرزوی دیرینه همه کشورهای ساحلی این دریا است، اما با این وجود تلاش های دیپلماتیک و سیاسی و حقوقی کارشناسان ۵ کشور مذکور طی ۱۴ سال اخیر به نتیجه ملموسی نرسیده است. شاید بتوان امضای کنوانسیون زیست محیطی خزر در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۲ در تهران و امضای کنوانسیون هواشناسی دریای خزر در تاریخ ۲۵ و ۲۶ اسفند ۱۳۸۲ در باکو را تنها دستاوردهای ۵ جانبه ۱۴ سال مذاکرات فشرده این کشورها تلقی کرد.

به عقیده برخی تحلیل گران این دو کنوانسیون می تواند راه را برای دستیابی به کنوانسیون رژیم حقوقی خزرهموار سازد. اما در خصوص این کنوانسیون با وجود برگزاری حدود ۱۱ دور مذاکرات، پیشرفت، میلیمتری است و احتمالاـ هنوز هم باید سالها منتظرماند تا این کنوانسیون به صورت نهایی تصویب شود. حیاتی ترین مسئله در خزر، انرژی آن است و بعد ازتحولات ۱۱ سپتامبر، مسایل امنیتی نیز به آن اضافه شده است. گره اساسی در این مذاکرات، پافشاری هر یک از کشورها بر مواضع خود است. متاسفانه باید اذعان کرد که موضع ایران علیرغم برخورداری از مبانی استدلالی، منطقی، تاریخی و حقوقی، از طرفداران اندکی در اجلاس برخوردار است. ۳ کشور روسیه، آذربایجان و قزاقستان عملا با تصویب قراردادهای ۲ و ۳ جانبه، خزر شمالی را میان خود تقسیم کرده و شاید چندان نیازی به تصویب کنوانسیون رژیم حقوقی در آن منطقه نداشته باشند. اما با این حال در خزر جنوبی ۲ چالش اصلی وجود دارد:

۱–میان ایران و آذربایجان

۲–میان ترکمنستان و آذربایجان

ایران در سالهای اخیر با منطقی کردن مواضع خود، به سمت حمایت از

سهم ۲۰درصدی خود در خزر گام برداشته و با تدابیر ویژه ای از این سهم دفاع کرده است، انعقاد قرارداد با شرکتهای اروپایی برای بهره برداری از منابع انرژی خزر گام دوم منطقی ایران بوده است، چرا که تا زمان تصویب نهایی کنوانسیون رژیم حقوقی خزر نباید دست روی دست گذاشت.

تمرکز دستگاه دیپلماسی کشور بر مسئله خزر، از سویی نشان دهنده قوت و قدرت دیپلماتیک ایران است به خصوص که ایران در نیمه دوم سال گذشته تجربه موفق برگزاری اجلاس امضای کنوانسیون زیست محیطی خزر را پشت سر گذاشته است، از سوی دیگر امتیاز میزبانی ایران می تواند، در نزدیکتر کردن مواضع سران ۴ کشور دیگرموثر باشد.

صفر مرادنیازاف رئیس جمهور ترکمنستان درجایی گفته بود مشکل اصلی عدم امضای رژیم حقوقی خزر، کارشناسان هستند، اگر سران کشورها، در جلساتی دور هم گرد آیند، امکان حل و فصل نهایی موضوع بیشتر فراهم می شود اجلاس خزر، عرصه چالش منافع ملی کشورها است، هیچ کشوری حاضرنیست از آنچه که منافع ملی خود می پندارد قدمی کوتاه بیاید، این نشست و برخاستها، گامی به سوی نزدیکتر شدن دیدگاهها و فهم نظرات و استدلالهای دیگران است.

چالش خزر هیچ راه حلی به جز گفتگو ندارد، منتهی گفتگوهایی که مبتنی بر واقع بینی و با پشتوانه مطالعات کارشناسی و حقوقی باشد.

امارات متحده عربی بر چه اساسی مدعی جزایر سه گانه ایرانی است.

پرسش

امارات متحده عربی بر چه اساسی مدعی جزایر سه گانه ایرانی است.

پاسخ

جهت اطلاع کامل در این زمینه ابتدا دیدگاه کارشناسان و حقوقدانان می آید و سپس جهت تکمیل موضوع تصویر مقاله ای از دکتر پیروز مجتهدزاده تحت عنوان «دخالت اتحادیه اروپا به سود توسعه طلبی های ابوظبی در مورد جزایر تنب و ابوموسی...» برگرفته از مجله «اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۰۰ - ۱۹۹ ، صص ۴ تا ۱۳ به ضمیمه نامه ارسال می گردد.

گفتگوی خبرگزاری «مهر» با صاحب نظران ۲۹/۲/۱۳۸۳ :

بررسی ادعاهای امارات درباره جزایر سه گانه

بحث جزایر سه گانه ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک که هر از گاهی اماراتی ها ادعای تکراری خود را درباره آن مطرح می کنند از مسائلی است که باید به عنوان یکی از محورهای اساسی سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد اهتمام مسئولان کشورمان قرار گیرد.

درحالیکه شرایط جهانی بویژه منطقه خاورمیانه همدلی و همسویی کشورها با یکدیگر را می طلبد اما متاسفانه در برخی از

مقاطع همچنان زمزمه هایی از جدایی و تفرقه شنیده می شود.ادامه این روند نه تنها منافع کشورهای منطقه را به دنبال نخواهد داشت بلکه زمینه های حضور بیش از پیش قدرتهای بزرگ را فراهم می اورد. تاکید بر مسائلی که نه تنها مستنداتی را در بر ندارد بلکه زمینه را برای ظهور و بروز تحولات و ناارامیهای جدید فراهم می آورد.

به رغم این که جمهوری اسلامی ایران امادگی خود را برای مذاکره باااماراتیها دررابطه باحل مسئله جزایرسه گانه بارها اعلام داشته است اما هراز چند گاهی مقامات این جزیره سخن ازمالکیت این جزایررا مطرح می کنند.

در رابطه با سابقه ادعای مالکیت امارات و به طور خاص شارجه بر این جزایرنظرات متفاوتی وجود دارد، سید مصطفی ابطحی از اساتید دانشگاه وتحلیلگر مسایل سیاسی دراین باره می گوید:

مسایل تنب بزرگ وکوچک و ابوموسی به سال ۱۹۰۴ بر می گردد.انگلستان تقریبا بعد از نفوذ آلمانها وروسهادر ایران به اهمیت این ۳ جزیره واقف شد چرا که در واقع این جزایر، کنترل تنگه هرمزرا در دست داشتند.انگستان آن زمان معتقدبودکه حتی با جنگ هم اجازه نخواهد داد هیچ کشور دیگری در خلیج فارس پایگاه داشته باشد.

بنابراین در ابتدا بااستفاده از روش استعمارنوین به دنبال پیدا کردن شیخی ازافراد بومی بود که از طرف انها ادعای عدم تعلق این جزایر به ایران را مطرح کند ولی چون چنین شیخی را پیدا نکرد در نهایت حاکم بندر لنگه را که ایرانی بودعلم کرد و ادعا کرد که وی ازاعراب و دارای ریشه جاسمی است. انگلیسی ها با این بهانه که تبار حاکم بندر لنگه به عربها می رسد وباتوجه به اینکه در آن زمان اداره جزایر سه گانه نیز به عهده او بود ادعا کردند این جزایر متعلق به شیوخ عرب جاسمی است .

امااین ادعای انگلستان از لحاظ حقوقی قابل قبول و مسموع نبود زیرا در مقاطع مختلفی ازتاریخ حاکم بندر لنگه غیر جاسمی بود وازطرف دیگردر تمام نقشه های جغرافیایی این نقاط همواره متعلق به ایران بوده است وحتی در نقشه وزارت جنگ انگلیس که از طرف ملکه ویکتوریا به ناصرالدین شاه هدیه شده این جزایر متعلق به ایران نشان داده شده است وحتی در تمام گزارشهای ماموران بریتانیایی هم تنب بزرگ و کوچک

و ابوموسی به نام ایران بوده است.

از طرف دیگر چون میان شیوخ عرب برسرمرزها زد وخورد وجنگ پدید می امد برای جلوگیری ازبرخوردآنها قلمروشارجه وراس الخیمه را در نقشه ۲۰ مایل زیر ابوموسی تعیین کردند و این خود نشانگر آن است که در آن زمان هم این جزایر جزیی ازایران محسوب شده است .

در سال ۱۹۴۴ کشتیهای انگلیسی این جزایر را به نام شیخ شارجه و راس الخیمه اشغال می کنند. درسالهای بعد که براساس قرارداد موقت۱۹۴۵مقرر شد تازمانی که مشکل از طریق مذاکره حل نشده است هیچ یک از دوطرف اقدامی نکنند ، یعنی انگلیس نیروهایش رااز جزایر بیرون ببرد و ایران نیز ماموری به این مناطق نفرستد.

وی در پاسخ به این سوال که تعاملهای منطقه ای وروابط دوستانه ایران با کشورهای همسایه تاچه حدی می توانددرکمرنگ کردن ادعای امارات بر سر مالکیت این جزایر نقش داشته باشد گفت: با توجه به فقدان مستندات حقوقی در خصوص ادعای امارات مبنی بر حاکمیت بر این سه جزیره مسئولان این شیخ نشین درصدد سیاسی کردن مسئله هستند و سعی می کنند با کشاندن آن به دیوان بین المللی لاهه ایران را با فشارهای بین المللی مواجه کنند.

وی افزود از طرف دیگر اماراتی ها با طرح متعدد این ادعا در نشستهای سران کشورهای عرب درصدد ایجاد موضع واحدی از سوی کشورهای عربی در خصوص این مسئله هستند و طبیعی است هر گونه ارتقاء سطح روابط ایران با کشورهای منطقه ای و عرب و تشکیل پیمان های دو جانبه یا چند جانبه با کشورهای عربی در تعدیل فضای سیاسی حاکم بر روابط میان ایران و این کشورهاو بی

نتیجه ماندن تلاش های امارات موثر خواهد بود .

این تحلیلگر مسائل سیاسی در ادامه تصریح کرد : با توجه به سیاست تنش زدایی رئیس جمهورو احتمال سفر شیخ زاید حاکم امارات به ایران این امید وجود دارد که مسئله جزایر سه گانه به صورت مسالمت امیز ، در سطح سران دو کشور و بدون دخالت هیچ عامل خارجی حل و فصل شود.

وی در پاسخ به این سوال که درصورت پافشاری اعراب در این قضیه آیادولت ایران به فکر جایگزین کردن شرکای جدید تجاری برای خودش می افتد پاسخ داد : طبیعی است رفتار اقتصادی همیشه تابعی از ملاحظات سیاسی است و اگر فضای گفتمان سیاسی کشورها تغییر یابد روابط اقتصادی هم تحت تاثیر قرار خواهد گرفت و فضای حسن اعتماد پیشین از بین خواهد رفت .

این استاد دانشگاه در پایان در مورد آینده این منازعه تصریح کرد : تلاش های ایران برای تحکیم پیوندهای دوستی بین کشورهای عربی و اسلامی و ایجاد موضع واحد در سطح کلان جهان اسلام ، موضوع اعراب و اسراییل قابل تقدیراست و با توجه به حضور ملموس امریکا در منطقه ، تلاش ایران دربرابر تهدید مشترک جدیدی که معطوف به عملکرد محافظه کاران نو آمریکا و لابی صهیونیستی است در تقلیل اختلافات منطقه ای موثر است و به نظر می رسد کشورهای عربی و ایران باید بااحرازعقلانیت در شرایط متقابل تنشهای موجود مرزی و ارضی را در چارچوب ملاحظات تاریخی ،حقوقی و سیاسی حل و فصل کنند.

مجتهدزاده : ادعاهای امارات در خصوص جزایر ایرانی غیرقانونی است

پیروز مجتهدزاده استاد دانشگاه و رییس موسسه یوروسویک لندن گفت : اتحادیه عرب

تا هر زمانی که می خواهد در قبال جزایر سه گانه ایرانی عربده بکشد . این عربده ها شبیه عربده های ناسیونالیستی صدام است .

رییس موسسه یوروسویک لندن درگفتگو با خبرنگار سیاسی مهر با بیان این مطلب افزود : قرارگرفتن مسئله جزایر سه گانه در دستور کار نشست اخیر اتحادیه عرب، به خاطر ناراحتی این اتحادیه از ایران در خصوص درخواست عضویت در این اتحادیه بود به این معنا که ایران ابتدا تقاضای عضویت در اتحادیه عرب را مطرح ولی در نهایت این مسئله را متوقف کرد و این باعث دلخوری اتحادیه عرب شد .

وی با اشاره به اینکه مساله جزایر سه گانه درچارچوب اتحادیه عرب که یک تشکیلات ناسیونالیستی عرب است ، طرح می شود گفت : وضع این اتحادیه به گونه ای درآمده است که دیپلمات عاقل و واردی مانند عمروموسی هم دیگر اختیار خود را از دست داده است .

مجتهدزاده تاکید کرد : ادعاهای امارات در خصوص خاک لاینفک ایران غیرقانونی و خلاف تمامی اصول بین المللی است چون جزایر مورد بحث از ابتدا متعلق به ایران بوده است .

وی تصریح کرد : بریتانیا برای مدت ۶۸ سال این جزایررا به نام شیوخ شارجه و راس الخیمه اشغال کرده بود و پس از ۶۸ سال مبارزات قانونی ایران این جزایر طبق قراردادهای رسمی به ایران بازگردانده شد . اگر شیوخ زیاده خواه ابوظبی معلومات کافی ندارند که این مسئله را به یاد آورند حداقل شورای همکاری خلیج فارس و اعضای آن و اتحادیه اروپا باید توجه داشته باشند که جزیره ابوموسی طبق توافقنامه ۸ نوامبر سال ۱۹۷۱به حاکمیت مشترک ایران و شارجه

درآمد و این تفاهم نامه زیر نظر دولت بریتانیا که در آن زمان قیم دولت امارات بود به امضای ایران و شارجه رسید . این قرارداد ، قراردادی قانونی و رسمی است که انتقال جزیره ابوموسی به ایران را بطورقانونی رسمیت می بخشد.

مجتهدزاده افزود : دوجزیره تنب کوچک و تنب بزرگ نیز براساس توافق رسمی بین ایران و بریتاینا که در آن زمان قیم دولت راس الخیمه بود به ایران بازگشت داده شد . این جزایر ملک ایران هستند و امضای هرگونه قراردادی در این خصوص حاکمیت ایران را به تردید می اندازد.

رییس موسسه یوروسویک لندن با اشاره به اینکه با توافق رسمی بریتانیا که قیم دولت امارات بود این دو جزیره به ایران برگشت داده شد گفت : نماینده بریتانیا در سازمان ملل متحد نه تنها این توافق را تایید کرد بلکه این توافق را سرمشقی برای حل همه مسائل سرزمینی درجهان قرار داد .

بنابراین ادعای امارات نسبت به این جزایر در درجه اول غیرقانونی و خلاف حقیقت و فقط برای ماجراجویی است و اقدام شورای همکاری خلیج فارس در زمینه ایجاد جنجال سیاسی و یا در زمینه تقویت جنجال آفرینی های امارات اقدامی غیرقانونی و خلاف اصول و اخلاق است .

وی تصریح کرد: حیرت انگیز است که رهبران کشورهایی مانند عربستان، بحرین ، قطر و عمان اجازه می دهند که دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس دست به این ماجراجویی بزنند.

مجتهدزاده تصریح کرد : امارات عربی متحده اکنون تنها حکومت حامی ادعاهای واهی خود نسبت به خاک ایران، یعنی رژیم بعث صدام را از دست داده و در انزوای مطلق قرار گرفته

است. این کشو به دلایل نامشخص درصدد ماجراجویهای سیاسی در این زمینه و دامن زدن به ادعاهای خود از طریق سیاسی و بین المللی کردن ادعاهای خود است.

وی تاکید کرد : امارات تلاش می کند تا با توجه به روابط ویژه ای که بین ایران و اتحادیه اروپا و حساسیتهای که در این روابط ایجاد شده است از این وضع خاص و حساس برای پیشبرد اهداف سرزمینی خود در قبال خاک ایران بهره برداری کند.

رییس موسسه یوروسویک لندن تاکید کرد : امارات عربی متحده حدود دو سال پیش کمیسیون مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس را وادار کرد تا در یک برخورد نسنجیده و و ناپخته در اطلاعیه ای از ایران بخواهند که موضوع ادعای امارات را در قبال خاک ایران مورد توجه قرار دهد و با امارات متحده عربی وارد بحث و گفتگو شود .

منصوری: ایران درباره سرزمین خود با کسی مذاکره نمی کند

دکتر جواد منصوری استاد دانشگاه و کارشناس روابط بین الملل گفت : جزایر سه گانه جزء خاک لاینفک ایران است و جمهوری اسلامی ایران در قبال خاک و بخشی از سرزمین خود با کسی مذاکره نمی کند .

این استاد دانشگاه و کارشناس روابط بین الملل در گفتگو با خبرنگار سیاسی مهر با بیان این مطلب افزود : اتحادیه اروپا به خوبی می داند که سوابق ، مدارک و مستندات تاریخی و حقوقی و آنچه که در سازمانهای بین المللی به ثبت رسیده است کاملا موضع ایران را در قبال جزایر سه گانه تایید می کند و هیچ جای بحثی در این خصوص وجود ندارد .

منصوری تاکید کرد :

به لحاظ حقوقی در مورد ادعاهای دیگران در خصوص جزایر سه گانه مدرکی وجود ندارد و تلاش می شود که این ادعا از جوانب سیاسی مطرح شود که سرانجامی نخواهد داشت .

وی تصریح کرد : پس از خروج نیروهای انگلیسی در سال ۱۳۴۹ از خلیج فارس این جزایر به ایران به عنوان صاحب اصلی برگردانده شد و طبق معمول انگلیسیها از هرنقطه دنیاکه خارج می شد مشکلی را از خود به جای می گذاشت ولی طبق توافقات به عمل آمده و مدارک قانونی این جزایر در نملک ایران بوده و به ایران بازگردانده شد.

منصوری تصریح کرد : تاکنون هیچ کس نتوانسته است مستندات حقوقی خلاف مالکیت ایران در قبال جزایر سه گانه را اعلام و منتشر سازد تمام تلاشهای صورت گرفته در این زمینه سیاسی بوده و برخی ها صرفا می خواهند از طریق فشارهای سیاسی این مسئله را حل کنند.

این استاد دانشگاه تاکید کرد : جزایر سه گانه جزء تمامیت ارضی ایران است و مستقیما با منافع و امنیت ملی ایران در ارتباط است و جمهوری اسلامی ایران در این زمینه هیچ گونه انحطاط و ضعفی نداشته و ندارد و اتحادیه اروپا نیز باید بداند که این مسئله حقوق بشر نیست که بخواهند با چانه زنی یا با مصداق تعیین کردن و شعار دادن به مسئله خاصی برسند زیرا خاک ایران جای بحث ندارد .

وی افزود : خود امارات نیز می داند که این جزایر جزء خاک ایران هستند و معلوم نیست که با این تبلیغات و جنجال آفرین ها چه چیزی را دنبال می کنند.

حاج بابایی :درخواست میانجی گری اروپا درجزایر سه گانه

سرآغاز پروسه ای مشکوک است

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت : ایران همواره تاکید کرده است که برای رفع سوءتفاهمات برسر جزایر سه گانه آماده گفتگو با امارات است و براین اساس به نظرمی رسد درخواست کمک از اروپا برای میانجی گری آغاز پروسه ای مشکوک برای فشار به ایران باشد .

حمیدرضا حاجی بابایی در گفتگو با خبرنگار سیاسی "مهر" با تاکید بر اینکه درخواست میانجی گری شورای همکاری خلیج فارس از اتحادیه اروپا بر سر جزایر سه گانه ریشه ای فرامنطقه ای دارد ، یاد آورشد : همواره ادعای تکراری امارات در شرایطی مطرح می شود که زمینه مناسبی برای آن توسط آمریکا فراهم آمده باشد تا این کشور بتواند بر ادعاهای خود پابفشارد.

وی با بیان اینکه بین المللی شدن موضوع جزایر سه گانه به هیچ عنوان به نفع کشورهای منطقه نیست ، گفت: دخالت برخی کشورها از جمله آمریکا در فرامنطقه ای شدن ادعای امارات ، در آینده ای نزدیک آشکار خواهد شد و اولین بازتابهای منفی آن به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس خواهد رسید.

وی با بیان اینکه تنها راه حل پیشگیری از پیامدهای منفی فرامنطقه ای شدن ادعای امارات گفتگوی دیپلماتیک ایران و امارات و حل ماجراست افزود : هرچند اگر پروسه ای مشکوک آغاز شده و ادعای امارات بخشی ازآن باشد ، صحبت از این شیوه بیهوده است .

وی تقویت دیپلماسی ایران در شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای عضو آن را برای اثبات حقانیت ایران ضروری دانست .

شهابی : ضعف دیپلماسی ایران در رابطه باشورای همکاری خلیج فارس ، امارات رابه اروپا

متوسل کرد

یک تحلیلگر امور بین الملل معتقد است : ضعف دیپلماسی ایران در نفوذ در شورای همکاری خلیج فارس ، سبب ساز فرامنطقه ای شدن موضوع سوء تفاهم امارات در خصوص جزایر سه گانه شد .

دکترسیف الرضا شهابی در گفتگو با خبرنگار سیاسی مهر، شورای همکاری خلیج فارس را شورایی ناقص خواند و گفت : این شورا که در پی حمله عراق به کویت تشکیل شد با توجه به نامگذاری اش در حال حاضر دو کشور ایران و عراق را کم دارد .

وی با انتقاد از ضعف دیپلماسی ایران در عضویت و تاثیر گذاری بر شورای همکاری خلیج فارس به عنوان کشوری که بیشترین مرز آبی را در خلیج فارس دارد ، گفت : با توجه به رابطه خوب ایران با کشورهای مهم عضو این شورا از جمله عربستان انتظار می رود با فعال کردن دیپلماسی خود اجازه ندهد پای کشورهای فرا منطقه ای در حل سوء تفاهم با امارات باز شود .

این استاد دانشگاه افزود : ایران میتواند در اجلاس شورای همکاری خلیج فارس برای کشورهای عضو این شورا حقانیت خود را رد جزایر سه گانه توضیح دهد .

شهابی سازمان کنفرانس اسلامی را به عنوان یکی دیگر از تریبونهایی که ایران می توانـد از آن برای دفاع از حق خود استفاده کند نام برد .

این تحلیلگر مسائل بین الملل با بیان اینکه عربها از تجربه های گذشته خود در آشکارشدن نتایج بهره گیری از کمک های فرامنطقه ای برای حل مشکل ناتوانی و ضعف خود درس نمیگیرند ، یادآور شد: عربها اسرائیل را نیز در پی کمک خواستن از

انگلیس برای مقابله با عثمانی ، به خاورمیانه کاشتند همانطور که پای آمریکا را به منطقه خلیج فارس بازکردند.

با توجه به جمعیت شیعیان در عراق آیا تقسیم قدرت در دولت موقت عراق عادلانه می باشد.

پرسش

با توجه به جمعیت شیعیان در عراق آیا تقسیم قدرت در دولت موقت عراق عادلانه می باشد.

پاسخ

یکی از مهمترین اهداف لشکرکشی آمریکا به منطقه و اشغال کشور عراق - علاوه بر اهداف اقتصادی و تقویت رژیم غاصب اسرائیل - مقابله مستقیم با موج عظیم اسلام گرایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در بسیاری از نقاط جهان شکل گرفته است می باشد؛ استکبار جهانی با شناختی که جهان اسلام دارد به خوبی به این واقعیت پی برده است که تنها خطر جدی و تهدید کننده نظام لیبرال - دموکراسی غرب، تشیع ناب است که به پشتوانه ذخایر عظیم معرفتی و تاریخی خود و با الهام از انقلاب اسلامی ایران می تواند بیشترین ضربه را بر ایدئولوژی و نظام سرمایه داری در حال انحطاط غرب وارد نماید همانگونه که حزب الله لبنان به تنهایی توانست شکست بی سابقه ای بر رژیم قلدر اسرائیل وارد کند امری که تمامی کشورهای عربی با آن همه دبدبه و تبلیغاتشان از آن عاجز بوده و هستند. از این رو باید این واقعیت را پذیرفت که آمریکا و متحدانش و حتی سایر کشورهای عربی به هیچ وجه مایل به شکل گیری کانون جدیدی از نظام سیاسی شیعه نیستند و تمامی تلاش خود را برای تضعیف شیعیان عراق به کار برده و خواهند برد. اما با این همه شیعیان عراق از امتیازات بسیار زیادی برخوردارند، اکثریت جمعیت عراق، سابقه مبارزه با رژیم بعث صدام، تشکل های قوی سیاسی و مذهبی و مهمتر از همه برخورداری از رهبری واحد و مدبرانه آیت الله سیستانی می تواند توطئه های اشغالگران را خنثی

نمایـد و آنگـونه که ترکیب دولت موقت عراق و انتخـاب غـازی یـاور به عنوان رییس جمهور عراق و حضور ۱۴ وزیر شیعه در کابینه این کشور را می توان از نخستین نتایج وحدت شیعیان عراق در هفته اخیر دانست. توضیح این که:

در حـالی که عـدنان پـاچه چی از سـوی اعراب سـنی، هواداران صـدام و دولت هـای عربی به عنوان کاندیـدای اصـلی ریاسـت جمهوری عراق، دارای گرایش هـای ضدشـیعی و ضـدایرانی بود، انتخـاب غـازی یاور که تنها از حمایت شـیعیان برای ریاسـت جمهـوری عراق بهره می برد برای دولت هـای عربی و اشـغالگران یـک عقب نشـینی چشـمگیر در برابر شـیعیان و مردم عراق به شمـار می رود. و از سوی دیگر به رغم آنکه ایـاد علاـوی به خـاطر سوابقش، کاندیـدای ایـده آل شـیعیان برای سـمت نخسـت وزیری عراق نبود، امـا انتخاب ۱۴ عضو شـیعه در کـابینه و به ویژه واگـذاری پست هـای حساسـی چون وزارت دارایی، وزارت ارتباطـات، وزارت دفـاع، وزارت نفـت، وزارت برنـامه ریزی، وزارت آمـوزش وپرورش، وزارت آمـوزش عـالی و وزارت کشاورزی به شـیعیان، نشان داد که وی به منافع مشترک و استراتژیک شـیعیان عراق بی توجه نبوده، بلکه در مقابل پایمال شدن حق طبیعی شیعیان در آینده سیاسی عراق، حساسیت نشان می دهد (به نقل از سایت بازتاب).

البته هنوز برای قضـاوت دربـاره آینـده سیاسـی عراق و عملکرد دولت موقت زود است، اما رییس جمهور، نخست وزیر و کابینه عراق، بایـد بداننـد که بـا حمـایت و اتحـاد شـیعیان، توانسـته انـد این مسؤولیت را به دست آورنـد و می بایست، در عمل به این اعتماد مرجعیت شیعه، نخبگان و مردم عراق، پاسخ مناسبی دهند.

و نکته آخر این که: در پی اعلام اسامی اعضای دولت موقت عراق، آیت الله «علی سیستانی» که عمده ترین مرجع شیعیان، به

ویژه درعراق محسوب می شود، با اینکه ترکیب این دولت را کاملاً منطبق با ترکیب قومیت ها و نیروهای سیاسی در این کشور ندانسته اما مخالفتی نیز با آن نورزیده و این دولت را مشروط بر اینکه خواست های ملت عراق را برآورده کند، تأیید کرده است (به نقل از سایت رویداد ۷ تیر ۱۳۸۳).

نظر رهبری در مورد بیانیه تهران چیست؟

پرسش

نظر رهبری در مورد بیانیه تهران چیست؟

پاسخ

رهبرمعظم انقلاب عصر دیروز در دیدار مسؤلان نظام (۱۱/۸/۸۲)

با تبیین علل تصمیم گیری اخیر جمهوری اسلامی در قبال پروتکل الحاقی تاکید کردند: آنچه اتفاق افتاد کاری درست و تدبیری برای درهم شکستن توطئه آمریکا و صهیونیست ها بود و اگر طرفهای گفت وگو با ما یا مراکز قدرت جهانی زیاده خواهی کنند و ما به نقطه ای برسیم که منافع کشور و ارزش های نظام بخواهد مورد خدشه قرار گیرد بدون هیچ تردیدی این روند را قطع خواهیم کرد.

مشروح بیانات رهبر فرزانه انقلاب در این باره در پی می آید:

اولاً- باید بگویم که این گونه حوادث در کشور نباید به هیچ وجه وسیله ی بگو مگو و اختلاف بین مسؤولان، آحاد یا جناح های کشور شود؛ از این پرهیز کنید. ایشان درست گفتند که نقد و انتقاد و. . . ایرادی ندارد، و حتّی برخی از بی تابی هایی که انسان در این قضیه از دانشجوها، آحاد مردم و یا بعضی از مطبوعات دید که دغدغه داشتند، خوب هم هست و نشان دهنده ی این است که روی عزت و استقلال ملی در جامعه حساسیت زیاد است؛ اما هیچ کدام از اینها نباید به دعوا، اختلاف و کشمکش منتهی شود. آنچه اهمیت دارد این است که شما نخبگان و مسؤولان و بخصوص افرادی که تریبون دارند و نقش آنها بسیار مهم است - چه مجلس، چه مطبوعات، چه نمازهای جمعه و چه بقیه ی جاها - بدانند که وقتی کشور با چنین مسأله یی - که یک مسأله از دهها و صدها مسأله یی است که کشور با

آن مواجه می شود - روبه رو می شود، بـدترین روش این است که خود این مسـأله در داخل به وسـیله یی برای بگومگو تبـدیل شود؛ این خیلی بد است.

اوایلی که عراق حمله کرده بـود، وظیفه ی همه معلـوم و مشـخص بود که چه کـار بایـد بکننـد؛ امـا منـافقین که در آن وقت در تهران و در شـهرهای دیگر فعال بودنـد و آزادانه حرکت و سـخنرانی می کردنـد، دایماً می گفتنـد آزادی نـداریم! مثل حالا که بعضـی هرچه به ذهنشان می آیـد، می گوینـد و هر طور هم که دلشان می خواهد، کار می کنند، آن وقت یکی از شـعارهایشان ایـن اسـت کـه آزادی نـداریم! نمی فهمنـد کـه خـود ایـن ادعـا مـوجب تمسـخر آنهـا می شـود. آن وقت هم همین طـور بـود و عروسـکهای منافقین سـر چهار راهها تابلو به دست می ایسـتادند و مردم را نسـبت به اصل مسأله ی دفاع دچار تردید و اضطراب می کردند. بعد که به آنها تذکر داده و تشـر زده شد، دست و پایشان را جمع کردند. مطلقاً نباید این طور حوادث که در کشور پیش می آیـد، به بگومگو، دو دسـتگی، شـکاف، جـدا کردن افراد از یکدیگر و جناحی کردن مسائل منتهی شود؛ این خیلی بد است.

همه توجه داشـته باشند که خلاصه ی آنچه اتفاق افتاد این است که صهیونیست های غاصب سرزمین فلسطین و هیأت حاکمه ی کنونی امریکا که کینه و حقدشان نسبت به جمهوری اسلامی نهایت ندارد و حاضرند از هر وسیله ی رذالت آمیزی برای رسیدن به هدف خود استفاده کنند، شعاری را در سطح دنیا درست کردند که: ایران دنبال

سلاح اتمی است. برای این کار افکار عمومی و خیلی از دولتها را حساس کردنـد و بعـد از جنجال، هـدفشان این بود که اجماع جهانی برسـد به این جا که تلاش علمی و فناوری اتمی ایران، موجب بیم عمومی در دنیا شـده است. این جا چه کار بایـد کرد؟ بایـد اجـازه داد که صـهیونیست هـا و امریکایی ها تبلیغات خود را تکرار کننـد؛ یا نه، بایـد نشان داد و روشن کرد که نخیر، این طور نیست. مسؤولان محترم نظام این درایت و تـدبیر را انتخاب کردنـد که روشن کننـد و بگوینـد نخیر، بیاییـد قضـیه را ببینیـد. آنچه که تاکنون جمهوری اسـلامی قبول کرده این است که بیایند و عملیات غنی سازی یی را - که در نقطه ی مشخصـی است - ببیننـد؛ که آنها هم آمدند و دیدند که وجود دارد و اجازه هم داشـتند که هرجای دیگری هم که خیال می کنند عملیات غنی سـازی هست، برونـد و ببیننـد، تـا بداننـد که تبلیغـات صـهیونیست ها دروغ است؛ این یک راه مسالمت آمیز برای حفظ فناوری هسته یی است.

ما به هیچ قیمتی حق نداریم این فناوری را از دست بدهیم. این که بعضـی تبلیغ می کنند که چیز زیادی به دست نیامده، این هم درست نیست. این را بدانیـد که آنچه به دست آمـده، بسـیار برجسـته و زیاد است. اگر زیاد نبود، دشـمنان ما را این قدر حساس نمی کرد. کارشناس ها و انسان های وارد و مطلع داوری درستی در این مورد دارند. ما به فناوری یی رسیده ایم که در کشور ما بومی است؛ مهم این است. اگر امروز همه ی دستگاه

هایی را که در اختیار جمهوری اسلامی است، دشمنان ما بتوانند – که البته نخواهند توانست – از بین ببرند، این فناوری از بین نمی رود؛ چون آن را از کسی عاریه و وام نگرفته ایم و متخصصان هوشمند خود ما توانسته اند به آن دست پیدا کنند. البته اگر به میل غربی ها و مراکز قدرت جهانی بود، تا صد سال دیگر هم نمی گذاشتند که جمهوری اسلامی به چنین فناوری یی دست پیدا کند و این کار، علی رغم آنها و تحریم ما انجام گرفته است. بنابراین آنچه به دست آمده، ارزشمند است و این دانش ارزشمند را نه دولت، نه مسؤولان، نه سازمان انرژی اتمی و نه هیچ فردی از افراد این کشور حق ندارد که از دست بدهد و روی آن معامله کند؛ قطعاً معامله یی هم صورت نگرفته و نخواهد گرفت. البته اگر آنهایی که وارد این گفتگو با مسؤولان جمهوری اسلامی شدند، بخواهند با جمهوری اسلامی سر این قضیه به چالش بیفتند و زیاده طلبی کنند، همه چیز به هم خواهد ریخت و قطعاً از جمهوری اسلامی تو دهنی خواهند خورد و بلاشک ما در این زمینه مطلقاً حاضر به دادن هیچ امتیازی نخواهیم بود. ما این فناوری و آنچه را که بحمدالله در بخشهای مختلف کشور عزیزمان از پیشرفتهای چشمگیر علمی و تحقیقی به دست آورده ایم، باید حفظ کنیم. البته هنوز تا رسیدن به خطوط مقدم فناوری و علم خیلی فاصله داریم که علتش این است که از زیر صفر – نمی شود گفت صفر – شروع کرده ایم. با این کشور کاری کرده بودند که نه

فقط دستاورد علمی و فناوری، بلکه حتّی امید آن را هم نداشته باشد. بنابراین، ما از نقطه ی «هیچ» شروع نکردیم، بلکه از «هیچ همراه با نومیدی» شروع کردیم. انقلاب اسلامی از این جا وارد میدان شد و بحمدالله امروز پیشرفت کرده است.

الان در بسیاری از دانشگاه های ما، جوانها فعالند و آن طور که افراد خبره و وارد به من گزارش داده اند، سطح کار علمی و تحقیقی در بیست، سی دانشگاه بزرگ کشور از لحاظ استعداد، کار، کوشش و پیگیری استادان و داشتن استادهای خوب، برابر با دانشگاه های خوب و پیشرفته ی دنیاست؛ بحمدالله پیشرفتها خوب است. اینها چیزهایی نیست که کسی برای این کشور به ارمغان آورده باشد؛ متعلق به این کشور است، منتها مستبدان داخلی از یک طرف و استثمارگران خارجی از طرف دیگر نمی گذاشتند. حالا ـ که بحمدالله کشور هم مستقل است و هم آزاد، این دانشها یواش یواش بیشتر بروز خواهد کرد. کاری که مسؤولان کردند، کار درستی بود، که با تدبیر و بدون پذیرش تسلیم و قبول حرف زور انجام شد، تا توطئه یی که از طرف امریکایی ها و صهیونیست ها علیه جمهوری اسلامی طراحی شده بود، شکسته شود. البته این آغاز قضیه است و کار تمام نشده است. اگر ادامه ی این کار به همین روالی که تاکنون طراحی شده، ادامه پیدا کند، هیچ ایرادی ندارد؛ اما اگر قرار باشد دشمن ها یا مراکز قدرت فزون خواهی کنند و سنگر به سنگر جلو بیایند و ما هم عقب نشینی کنیم، این، می شود تسلیم، که به هیچ وجه درست نیست و اجازه ی چنین

کاری هم داده نخواهد شد.

به نظر بنده هر دو نوع نظریه یی که درباره ی مذاکرات انجام گرفته وجود دارد، غیر منطبق با واقع است. یک طرز فکر این است که افراد مؤمن و غیور ما تصور می کنند که دولت تسلیم شد، که باید گفت این طور نیست و هیچ تسلیمی تا این جا وجود نداشته است. این یک حرکت سیاسی و کار دیپلماسی است. طرز فکر دیگر که در نقطه ی مقابل طرز فکر اوّلی است، این است که عده یی خیال می کنند که دیگر نباید معطل کرد و هرچه آنها می خواستند، داد؛ تا نبادا بهانه گیری کنند؛ این هم درست نیست و دستپاچه شدن است. از طرف دیگر این تفکر هم که عده یی از دشمنان جمهوری اسلامی دارند و خیال می کنند که دیگر قلاب در دهان جمهوری اسلامی گیر کرده و چاره یی ندارد، درست نیست؛ نخیر، این طرز فکر هم خوش خیالی و خیال خام است.

ما در هر جا حرکتی کرده باشیم که به نقطه یی برسد که به منافع جمهوری اسلامی خدشه و تردید وارد شود، همان جا آن حرکت را بدون هیچ تردیدی قطع می کنیم. بنابراین ما راههای مسالمت آمیز و همراه با عزت جمهوری اسلامی را برای حفظ کشور و این دستاورد طی می کنیم، که خط قرمزش این است که بخواهند در امور داخلی ما دخالت کنند. اگر بخواهند بگویند که ما می خواهیم اطمینان پیدا کنیم، ما حرفی نداریم و همین کاری که تا الان اتفاق افتاده است، بعد از این هم همین کار در حدی انجام خواهد گرفت.

البته تصمیم گیری نهایی طبق قانون، بر عهده ی مجلس شورای اسلامی است و بعد هم شورای نگهبان که بایستی آن را با شرع و قانون بسنجد. تاکنون دولت هیچ تصمیمی نگرفته و نمی تواند هم بگیرد؛ الان مسؤولان محترم کار مقدماتی انجام داده اند. آنچه که تاکنون مسؤولان محترم - چه آقای دکتر روحانی و چه خود آقای رئیس جمهور و مسؤولان دیگر - حقیقتاً زحمت کشیدند، این است که با دقت و ملاحظه ی جوانب کار کرده اند و حواسشان جمع است که کاری برخلاف مبانی و اصول انجام نگیرد؛ بنده هم مطلع هستم و هرجا احساس کنم که برخلاف ضوابط، اهداف و عزت ملی و جهتگیری نظام اسلامی کاری انجام می گیرد، مطمئناً نخواهم گذاشت و جلویش را می گیرم. البته تاکنون چنین مسأله یی پیش نیامده و به فضل الهی امیدواریم بعد از این هم بتوانند با همه ی جهات این کار را پیش ببرند.

مسأله عمده این است که طرفهای خارجی این قضایا - چه این مسأله و چه مسائل گوناگونی که جمهوری اسلامی با طرفهای خارجی ارتباط و برخورد دارد - بفهمند که جمهوری اسلامی آن جایی نیست که بتوانند خواستها و اطماعی را که در گذشته با ایران استعماری داشته اند، عمل کنند. جمهوری اسلامی ماهیت و هویت دیگری است. این ایران اسلامی آن ایران استعماری انگلیسی تقسیم شده بین قدرتها نیست که بخواهند به آن زور بگویند و درباره ی هر مسأله در امورش دخالت کنند. امروز جمهوری اسلامی مسلح به سلاحی است که از سلاح اتمی بالاتر و برنده تر است و آن، سلاح اراده و

ایمان مردم و حضور و همراهی آنها با دولت است، که سلاح بزرگ ماست. البته سعی و تبلیغ می کنند و آن قدر پر رو هستند که می خواهند حتّی به خود ماها بباورانند که ما مسلح به این سلاح نیستیم و مردم از اسلام و انقلاب برگشته اند! اما ما می دانیم که این مطالب خلاف واقع است.

طرفهای جهانی ما، چه اروپایی ها باشند و چه غیراروپایی ها - که البته درباره غیر اروپایی ها مسائلی چون زیاده خواهی و. . . را ندیده ایم؛ اما اروپایی ها ولو از گذشته غالباً اهداف و مطامع استعماری در ذهنشان هست - باید بدانند که جمهوری اسلامی در مبادله ها، قراردادها و رفت و آمدهای خود زور، تحمیل و دخالت را قبول نمی کند؛ به این هم غرّه نشوند که عده یی از داخل که تأثیرشان در فضای عمومی و سیاسی کشور نزدیک به صفر است - اگر نگوییم صفر - گاهی خبرهای خوشی به آنها بدهند. آن کسانی که با نظام جمهوری اسلامی سر و کار دارند، باید باور کنند که مردم در متن نظام جمهوری اسلامی هستند و آنها مرید و سرباز نظامند؛ اسلام و استقلالشان را دوست دارند و از آن پاسداری می کنند.

عده یی از ورشکستگان سیاسی و مطرودان امام و انقلاب هستند که از این که خیال کنند که بحرانی برای جمهوری اسلامی پیش آمده، خوشحال می شوند: «ان تصبک حسنه تسوءهم»؛ هر خیری به شما برسد، آنها بدشان می آید. اگر شری به شما برسد: «یفر حوالها»؛ خوشحال می شوند. آنها از احتمال این که ممکن است شری

برای نظام جمهوری اسلامی پیش بیاید، خوشحال می شوند و خوشحالی خودشان را هم بروز می دهند. گفت: «وقاحت به شادی گشوده دهن!». این عده کسانی هستند که تا بالای سرشان زیر بار منت جمهوری اسلامی و مردم انقلابی و مسلمان است و جمهوری اسلامی و این مردم به اینها آزادی داد و آنها را از محنت های سنگین و شدید رهانید؛ اما آنها نسبت به امام، انقلاب و مردم قدرناشناسی کردند؛ نمک خوردند و نمکدان شکستند و الان دلشان را به این خوش می کنند که امریکا ایران را تهدید کند. اینها کسانی هستند که هر بهانه و تهدیدی که امریکایی ها و صهیونیست ها علیه جمهوری اسلامی مطرح و علم کنند، از پیش خوشحال می شوند؛ فردا هم که حقوق بشر علیه جمهوری اسلامی مطرح شود، خوشحالی می کنند. این عده کسی نیستند و نکند که مراکز سیاسی دنیا و بخصوص اروپا را فریب دهند؛ اینها ورشکستگان به تقصیرند در نظام جمهوری اسلامی، و کسانی هستند که با مردم قهرند، مردم هم با اینها قهرند و نسبت به آنها بی اعتماد. البته نظام جمهوری اسلامی تا وقتی از اینها شرارتی نبیند، کاری به کارشان ندارد؛ برخلاف آنچه تبلیغ می کنند که ما چون طور دیگری فکر می کنیم، با ما برخورد می کنند. این عده اسم محترمانه یی برای خودشان درست کرده اند به نام «دگراندیش». بنده یک وقت گفتم دگ............]تعبیر غلطی است؛ زیرا در جامعه ی اسلامی این همه دگراندیش هست و دگراندیشی به معنی دشمنی نیست. جمهوری اسلامی هیچ وقت با دگراندیش برخورد نمی کند. در بین جمعی که الان این

جا تشریف دارید، برادران مسلمان غیر شیعه و غیرمسلمان هم هستند که همه هم اعضای نظام اسلامی اند و برای آن کار می کننـد. بحث عناد و مخالفت و شرارت است که جمهوری اسلامی با اینها مقابله می کنـد. البته اگر کسی عناد و شرارت کرد، جمهوری اسلامی بدون هیچ تردید و ملاحظه به آن شخص ضربه می زند.

یکی از مسائلی در این مذاکرات جهانی مطرح شد و آن را بعضی از اروپایی ها و دیگران گفتند، این بود که ما نه تنها با انرژی اتمی صلح آمیز در ایران مخالفتی نداریم، بلکه خودمان برایشان نیروگاه می سازیم و خوراکش را هم می دهیم. از نظر ما این موضوع قابل قبول نیست؛ زیرا آن نیروگاهی که غربی ها بخواهند برای ما بسازند و سوختش را هم بدهند، به درد ایران نمی خورد؛ آن به گروگان دادن ایران و ایرانی است. من یک وقت راجع به نفت گفتم اگر این نفتی که دست کشورهای این منطقه است، در دست اروپایی ها بود و بنا بود آنها به شما مردم ایران و مردم سایر کشورهایی که امروز نفت تولید می کنند، بفروشند، برای هر استکانش جان شما را می گرفتند؛ حالا میلیون ها بشکه را به قیمت ثمن بخس می خرند و پولی که بابت آن می دهند، مثل ندادن است. اگر غربیها بخواهند سوخت نیروگاه ما را بدهند، آن را به هزاران شرط می دهند: چرا فلان حرف را گفتید، نمی دهیم؛ چرا فلان حرف را نگفتید، نمی دهیم. جمهوری اسلامی زیر بار این حرف ها نمی رود. ما سوخت نیروگاه را خودمان تولید می

کنیم، که از لحاظ مقررات بین المللی هم مجاز است. البته تهیه سوخت دارای فناوری بالا و فرایند بسیار مهم، پیچیده، حساس و اثرگذار در سطح عام و فناوری کشور است.

کمک های نقدی و غیرنقدی که به بعضی از کشورهای ستمدیده مسلمان می شود مانند فلسطین . بوسنی و .. . از کدام منبع و از چه بودجه ای پرداخت می شود؟

پرسش

کمک های نقدی و غیرنقدی که به بعضی از کشورهای ستمدیده مسلمان می شود مانند فلسطین . بوسنی و .. . از کدام منبع و از چه بودجه ای پرداخت می شود؟

پاسخ

وجود پاره ای از مشکلات و معضلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... در سطح کشور، امری واقعی و غیرقابل انکار است که برای برون رفت از این وضعیت و دستیابی به وضعیت مطلوب تر، تلاش های مضاعفی لازم است.

در کنار واقعیت فوق، باید واقعیتی دیگر را نیز در نظر گرفت و آن توجه به سایر مسؤولیت های دینی و ملی دولت و نظام اسلامی است. به عبارت دیگر حیطه و گستره وظایف و مسؤولیت های دولت ها، فقط در درون مرزهای آن کشور محدود نمی شود؛ بلکه دولت ها جهت دستیابی به اهداف خود در سطح داخلی و بین المللی (از قبیل تأمین امنیت و منافع ملی و تحقق آرمان های ایدئولوژیک) ناچارند تا محدوده عملکرد و اقدامات خود را به بیرون از مرزهای بین المللی، گسترش داده ودر عرصه معادلات و رقابت های بین الملل شرکت فعال داشته باشند.

امروزه به دلیل گسترش ارتباطات و تکنولوژی، جهانی شدن اقتصاد و.. - که مرزهای ملی کشورها را درنوردیده است - دیگر نمی توان حیطه عملکرد و وظایف دولت ها را در محدوده مرزهای آن کشور، تعریف نمود؛ بلکه برعکس دولتی از توانایی بیشتر در سامان دادن به مسائل داخلی و تأمین امنیت و رفاه در سطح جامعه و تعقیب آرمان های ایدئولوژیک خود، بهره مندتر است که به صورت فعال، در مناسبات، معادلات و رقابت های بین المللی حضور داشته باشد و در چارچوب اصول سیاست خارجی خویش، نقش مؤثری را در تأثیرگذاری بر تحولات منطقه ای و بین المللی ایفا کند و از موقعیت ها و فرصت های

بین الملل، به بهترین نحو جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود استفاده نماید.

عوامل متعددی در شکل گیری سیاست خارجی کشورها مؤثر است که مهم ترین آنها عبارت است از: (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، ص ۱۳۵.)

۱. ارزش ها و اعتقادات، ۲. زمینه های تاریخی و فرهنگی، ۳. ساختار نظام بین الملل، ۴. مشکلات و نیازهای داخلی.

دولت ها جهت تحقق اهداف سیاست خارجی خود، از ابزارها و تکنیک های گوناگونی بهره می گیرند؛ ابزارهایی نظیر دیپلماسی، حربه های اقتصادی، نظامی و فرهنگی. استفاده صحیح و به موقع از این تکنیک ها، در میزان موفقیت واحدهای سیاسی بسیار مؤثر است. (همان، ص ۲۰۶.)

در سطح بین الملل، سیاست خارجی کشوری موفق تر و از توانایی بیشتری در پیشبرد اهداف بین المللی و تأمین منافع ملی خود برخوردارتر است که از توانایی بیشتری در کاربرد تمامی این ابزارها، برخوردار باشد و در موقع نیاز جهت دسترسی به اهداف خود، از آنها بهره گیرد. به عنوان نمونه امروز، با استفاده از ابزار اقتصادی (نظیر اعطای وام، مشارکت در سرمایه گذاری یا بازسازی کشور) می توان زمینه های مناسبی را جهت تأثیرگذاری در تحولات داخلی آن کشور، فراهم نمود و بازاری برای عرضه کالاهای تولیدی در خارج و ... به وجود آورد و در نتیجه، بخشی از اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت سیاسی خارجی خویش را تحقق بخشید.

براساس مطالب یادشده در خصوص کمک ایران به مسلمانان فلسطین گفتنی است:

یکم. بخشی از این کمک ها (مانند مواد غذایی، دارو، پوشاک و..). در شرایط فعلی، حیاتی بوده و از مسؤولیت های فراملی دولت اسلامی محسوب می شود.

دوّم. با توجه به نیازهای ضروری و حیاتی مردم فلسطین و امکانات نسبتاً خوب کشورمان، کمک ها محدود بوده و

تأثیر منفی در روند آبادانی و حل مشکلات اقتصادی و معیشتی ما بر جای نمی گذارد. به علاوه نتایج مثبتی را در کوتاه مدت و طولانی مدت، در سطح منطقه ای و بین الملل، برای کشورمان به ارمغان می آورد. میزان کمک ها وقتی در سطح افراد نگریسته شود، زیاد به چشم می آید (مثلاً صد کامیون)؛ اما همین میزان در سطح کلان بسیار اندک است، یعنی، ارزش مادی آن کمک ها برای آحاد ملت، رقم بزرگی است؛ ولی در سطح یک کشور یک رقم جزئی است که اگر بخواهند همان میزان کمک را در داخل بین همه مردم آن کشور تقسیم کنند، بسیار ناچیز است.

سوّم. فشارها و مشکلات جامعه هراندازه زیاد باشد، در برابر وضعیت پیش آمده برای برادران و خواهران آواره فلسطینی و ... اصلاً قابل قیاس نیست.

چهارم. مسلمین امت واحده و دارای سرنوشت مشترکی اند. استعمارگران همواره درپی جداسازی و تفرقه میان ملت های مسلمان اند تا از این رهگذر، سلطه خود را بر جهان اسلام بیشتر استوار سازند. بنابراین اگر ما دست از یاری برادران مظلوم مسلمان خود برداریم، در واقع به پاره سازی امت واحد اسلامی - که هدف دشمنان است - کمک کرده ایم.

پنجم. بر اساس روایتی، همان طور که کمک های فردی موجب افزایش نعمت و برکات الهی است، کمک های اجتماعی نیز چنین است.

ششم. امروزه درتمام جهان سرمایه هایی برای کمک به جوامع محروم اختصاص داده می شود و دراین حرکت انسان دوستانه مسلمانان و جمهوری اسلامی، باید جلودار باشند.

هفتم. انجام حمایت های اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی در حد وسع و توان از ملت های مسلمان دیگر - خصوصاً فلسطین - نه تنها با منافع ملی ما تعارض ندارد؛ بلکه در راستای تأمین منافع ملی

ایران به حساب می آید؛ زیرا:

اولاً، منافع ملی یک کشور، فقط در مرزهای جغرافیایی آن محدود نمی شود. لذا دولت ها به میزان هزینه هایی که در کشورهای دیگر مبذول می دارند، از توان و قدرت تصمیم گیری و تأثیرگذاری بیشتری نیز در آینده آن کشور و معادلات منطقه ای برخوردار می باشند.

ثانیاً، حفظ موجودیت، استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور - که از عناصر کلیدی و حیاتی تشکیل دهنده منافع ملی است - نیازمند صرف چنین هزینه ها و کمک به ملت هایی است که در خط اول مبارزه با دشمنان ما قرار دارند. واقعیت آن است که مردم مظلوم و مبارز فلسطین، از ما نیز دفاع می کنند و ما کمترین وظیفه خود (تدارکات و پشتیبانی) را انجام می دهیم. رهبر فرزانه انقلاب در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرمود: «اگر صهیونیست های افزون طلب، گرفتار انتفاضه نبودند، بدون تردید برای سیطره بر مصر و سوریه و لبنان و دیگر کشورهای خاورمیانه وارد عمل می شوند».

هسته های مقاومت و نهضت های آزادی بخش در سراسر جهان اسلام، به عنوان یکی از مهم ترین اهرم های قدرت برای جمهوری اسلامی است که ابر قدرت ها را ترسانده و موجب بازدارندگی آنها از عملی کردن نیات امپریالیستی آنان می گردد و کمک به این مردم مبارز، به معنای استحکام بخشیدن به سنگرهای دفاعی خود است.

آینده نگری و تأمین منافع بلندمدت، خود بهترین دلیل بر انجام چنین اقداماتی است؛ زیرا آرمان ها و اهداف توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی، هرگز به فلسطین محدود نیست؛ بلکه آنان آرزوی سیطره بر جهان اسلام و خصوص ام القرای آن (جمهوری اسلامی ایران) را در سر می پروراند.

هشتم. این کمک ها یکپارچگی ما را بهتر حفظ می کند و قدرت جمعی ما را بر

دشمنان افزون می سازد و برای مصونیت خود ما از خطرات دشمن مفید است.

نهم. ارسال این قبیل کمک ها مختص ایران نیست؛ بلکه کشورهای بزرگ جهان (مانند آمریکا) به رغم وجود بسیاری مشکلات داخلی، باز هم در جهت اهداف و منافع نامشروع خود، کمک های بسیار زیادی را به اسرائیل - که واقعاً هیچ بهره ای برای ملت آمریکا ندارد - ارسال می نمایند. حال آیا روا است که کشورهای اسلامی از انجام کمترین وظایف دینی و انسانی خود در قبال مشکلات مردم فلسطین و سایر جهان اسلام دریغ ورزند؟

از طرف دیگر با توجّه به واقعیاتی چند - از قبیل وجود مرزبندی های بین المللی، حفظ و تقویت نظام جمهوری اسلامی ایران، ارائه الگویی نمونه بر اساس اصول و ارزش های اسلامی و ... - توجه به نیازهای داخلی نیز حائز اهمیت است. حال اگر زمانی بین نیازهای داخلی و خارجی، تزاحم به وجود آمد؛ رعایت اصول اهم و مهم، ضروری می نماید؛ مثلاً اگر در کشورهای دیگر، مسلمانانی نیازمند به ضروری ترین نیازهای حیاتی (از قبیل غذا، دارو، پوشاک و ...) باشند؛ بدون شک نمی توان نیازمندی های غیرحیاتی و کم اهمیت تر داخلی را اولویت داد؛ چون مسأله زندگی و حفظ جان مسلمانان در میان است.

به بیان دیگر، حاکم اسلامی با کمک گرفتن از متخصصان و کارشناسان و با درک شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، باید مشخص کند که اولویت با رفع نیازهای داخلی است یا نیازهای خارجی و یا اینکه نسبت به هر یک، چه مقدار باید اهتمام ورزید و برای آن سرمایه گذاری کرد.

از دیگر سو مردم ما - که با واقعیات و الزامات جهانی، روش های پیشبرد اهداف سیاست خارجی و تأمین امنیت و

منـافع ملی و ... آشـنایی دارنـد و از همه مهم تر وفاداری عمیقی به تعهـدات دینی دارنـد - مثبت بودن اعطای چنین کمک ها و سرمایه گذاری ها را تصدیق می کنند و در این زمینه همکاری و مساعدت جدی با دولت به عمل می آورند. بنابراین در ضـمن تلاش جـدی برای رفع مشـکلات داخلی، بایـد توجه داشت که این قبیل مشـکلات و معضـلات، نمی توانـد توجیه کننـده کناره گیری و بی توجهی ایران، از وضـعیت نابسامان سایر مسـلمانان و اهداف سـیاست خارجی خود باشد؛ بلکه همراه با انجام وظیفه برون مرزی خود، باید به حل مشکلات درون نیز پرداخت.

کمـک هـای نقـدی و غیر نقـدی؛ به طور معمول از امکانـات و بودجه هلال احمر که جزء شـرح وظـایف سازمـانی آن است و مقداری از کمک های مردمی است. و همچنین از طریق مجلس و یا اعتبارات هیئت دولت تامین می شود.

چرا ما با کشورهای روسیه وچین که درخواست ایجاد پیمان امنیتی نظامی کرده بودیم پیمان نبستیم تا جای ما را کشورهند بگیرد.

پرسش

چرا مـا بـا کشورهـای روسـیه وچین که درخواست ایجـاد پیمـان امنیتی نظـامی کرده بودیم پیمان نبستیم تا جای ما را کشورهند بگیرد.

پاسخ

ایجاد پیمان امنیتی و نظامی بین کشورها، در صورتی بوجود می آیـد که منافع و تهدیـدات بلنـد مـدت مشترک داشـته باشـند و هـدف آنهـا مقـابله بـا این تهدیـدات و ارتقـای منافع مشترک بوده و دارای ویژگی های ایـدئولوژیکی و فرهنگی نسـبتا مشابهی باشـند. به عبـارت دیگر انعقـاد اتحاد استراتژیک در زمینه های مختلف نظامی، امنیتی و ... بین کشورها، نیازمنـد وجود عوامل و شرایـط همگرایی و در حـد گسترده و بالاـترین مراتب و غلبه آن بر عوامل واگرایی است. مهمترین شـرایطی که برای همگرایی لاـزم است عبارتنـد از: تشـابه ایـدئولوژیک، تفوق منـافع مشترک بر منـافع متضـاد، تشابه ساختار سیاسـی و اجتماعی کشورها با پیشـینه تـاریخی مشترک، عـدم تضـاد ژئوپلوتیـک، مکمل هم بودن از نظر اقتصادی، و توسـعه یافتگی عقلانی کشورها، از میان عوامـل فوق، برتری منـافع مشـترک، عـدم تضـاد ژئوپلوتیـک و مکمـل اقتصـادی بودن از همه مهمـتر و مؤثرترنـد. (نظریه هـای متعارض در روابط بین الملل، جیمز دوئرتی، ترجمه علیرضا طیب، نشر قومس، ۱۳۷۶، ص ۶۶۵)

اکنون با توجه به مقدمه فوق می پردازیم به سؤال؛ مروری کوتاه بر روابط حاکم بین کشورهای سه گانه فوق با ایران و اصول و استراتژیهـای آنـان در سـیاست داخلی و خارجی خویش مؤیـد این نظر است که عوامل واگرایی بین این کشورها با ایران، غالب بوده در نتیجه اصولاـ اتحـاد استراتژیـک و ایجـاد پیمانهـای امنیتی، نظـامی و ... بین ایران با کشورهای مـذکور امکان پـذیر نمی باشد.

بررسی عوامل همگرایی و واگرایی هر کدام از این کشورها در

رابطه بـا ایران از ظرفیت و گنجـایش یـک نـامه خـارج است از این رو به عنوان نمونه به بررسـی این موضوع در رابطه بـا کشور روسیه با ایران می پردازیم:

روابط ایران و روسیه

اگر نگاهی به گذشـته تاریـخ روابط این دو کشور بیاندازیم، اگر نگوییم دشـمنی، حالت عدم دوستی دو کشور بوده است. پس از فروپاشـی اتحـاد جمـاهیر شـوروی، روابـط ایران و روسـیه دچـار تحـول عظیمی شـد و در زمینه هـای مختلـف، رونـدی رو به گسترش را پیمود، بهبود روابط دو کشور و همکاری های آنها، با توجه به وضـعیت جهان پس از فروپاشی نظام دو قطبی، باعث تحلیـل هایی در این زمینه شـد که روابط دو کشور قابلیت گسترش هر چه بیشتر را دارد که حتی بحث اتحاد استراتژیک ایران و روسیه توسط عده ای مطرح گردید.

الف. بررسی عوامل همگرایی بین ایران و روسیه

۱. توسعه ناتو به شرق به عنوان خطر مشترکی برای هر دو کشور می تواند یک عامل همگرایی آنها قلمداد شود.

۲. حفـظ صـلح و ثبات در منطقه و جلوگیری از نفوذ قـدرتهای خارجی، خصوصا با توجه به اینکه آسـیای مرکزی و قفقاز یک محدودهء امنیتی برای هر دو کشور ایران و روسیه محسوب می شود که ژئوپلوتیک هر دو کشور را تحت تاثیر قرار می دهد.

۳. جلوگیری از سـلطه شـرکت های خارجی و چند ملیتی بر منابع نفت و گاز منطقه خصوصا منابع نفت و گاز آسـیای مرکزی و قفقاز که یک مسأله استراتژیک بوده و با امنیت ملی روسـیه ارتباط مستقیم دارد. (روسها و سیاست عدم اطمینان، روزنامه جهان اقتصاد، ۱۶ آبان ۱۳۷۷، ص ۵) حضور شرکت های غربی و آمریکایی

در منطقه نه تنها موافق با نظر و منافع روسیه نیست بلکه تبعات خاص آن از جمله نفوذ و حضور آمریکا و اسرائیل در منطقه، امنیت ملی ایران را نیز به مخاطره می افکند.

۴. و عواملی نظیر همکاری ها و مبادلات اقتصادی و منافع دو طرف از آن، بهره برداری از منابع دریایی خزر و مقابله با نفوذ پان ترکیسم در منطقه از دیگر عوامل همگرایی در روابط ایران و روسیه می باشد.

ب. بررسی عوامل واگرایی در روابط ایران و روسیه

۱. ناهمگونی ایدئولوژیک و فرهنگی دو کشور: روسیه و ایران متعلق به دو حوزه تمدنی و ایدئولوژیک خاص و متفاوت از هم هستند. تفاوت ایدئولوژیکی بین دو کشور این توان بالقوه را دارد که به یک تضاد جدی در شرایط ویژه ای تبدیل شود.

۲. عدم وجود تهدید و دشمن دائمی: تهدیدات مشترکی نظیر توسعه ناتو به شرق، نفوذ قدرت های خارجی و شرکت های نفتی و ... هر چند امری مهم است ولی نمی تواند به عنوان یک تهدید دائمی، واقعی مشترک اتحاد را بین این دو کشور محسوب گردد.

۳. چالش های روابط اقتصادی و مکمل نبودن اقتصادهای دو کشور: عدم توسعه مناسب همکاری های دو کشور، عدم انجام تعهدات طرفین در قبال یکدیگر، تکنولوژی پایین کالاهای روسی، و در نتیجه تأمین نکردن نیازهای ایران و ... روابط اقتصادی دو کشور را علی رغم برخی پیشرفت ها در هاله ای از ابهام فرو برده است.

۴. بی ثباتی در روسیه و نامشخص بودن فضای سیاسی آن.

۵. حافظه تاریخی ملت ایران: روسها در حافظه تاریخی مردم ایران چهره مثبتی ندارند. در چشم ایرانیان روسیه کشوری است که

همواره در طول تاریخ، چشم طمع بر خاک ایران داشته و در هر فرصتی به سرزمین های ایران تجاوز کرده است. و نمونه اخیر آن حمایت از رژیم متجاوز عراق در کنار قدرت های بزرگ علیه نظام اسلامی ایران بود.

۶. برخورد ژئوپلوتیک ایران و روسیه: موقعیت و اهداف ژئوپلوتیک ایران و روسیه و تضاد ویژگی های آن یکی دیگر از عوامل ریشه ای است که می تواند همگرایی دو کشور را با مانع جدی روبرو سازد.

۷. و عواملی نظیر اختلاف دو کشور در مسأله انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز و تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، همه در تشدید واگرایی بین دو کشور مؤثرند.

نتیجه

در بررسی عوامل همگرایی و واگرایی بین ایران و روسیه مشاهده می شود که عوامل همگرایی در روابط این دو کشور اندک است و در این موارد اندک نیز، همه متغیرهای لازم، از جمله تداوم و شفافیت وجود ندارد. بعلاوه عوامل واگرایی در روابط بین دو کشور بیشتر ریشه ای و بر عوامل همگرایی غلبه دارد. روسها در طول تاریخ نشان دادند که دوستان قابل اعتمادی نبوده اند. خلاصه اینکه تفاوت آرمان ها، هدف ها، تاریخ، فرهنگ و ایدئولوژی، دوستان و دشمنان و علایق امنیتی و ژئوپلوتیکی دو کشور، امکان ایجاد اتحاد استراتژیک و پیمانهای امنیتی ـ نظامی و ... را منتفی می سازد.

و در مورد روابط ایران با چین نیز چنین موضوعی با موارد مشابه صحت دارد.

اما باید به نکته مهمی توجه داشت و آن اینکه هر چند امکان اتحاد استراتژیک و انعقاد پیمانهای امنیتی و نظامی و ... بین ایران با کشورهایی نظیر روسیه و چین بدلایل متعددی

که برشمردیم منتفی است اما مسلما ایران می تواند در قالب منافع مشترک با روسیه همکاری کند و دیپلماسی خود را طوری در قبال روسها تنظیم کند که حداکثر بهره را در چارچوب اصول و ارزش های نظام اسلامی در جهت منافع بلند مدت خود در منطقه کسب نماید. ایران همچنین باید همکاریهای نزدیک خود را با کشورهای دیگری نظیر چین و هند _به عنوان قدرت های منطقه ای_ توسعه بخشد. (ر.ک: بررسی امکان اتحاد استراتژیک بین ایران و روسیه، خلیل شیرغلامی، فصلنامه امنیت ملی، سال اول، شماره ۳، بهار ۱۳۷۹)

با سلام من در خارج از ایران بزرگ شده ام ... بین ملتهای مختلف ... و مذاهب مختلف ... حرفهایی را که میخواهم بگویم واقعیت دارد .. حاضرم قسم بخورم ... متأسفانه ایران اسلامی مظلوم است ... به چند دلیل ... که دو دلیل آن اصلیتر هستند ... ۱-با توجه به اینکه اکثر مس

پرسش

با سلام من در خارج از ایران بزرگ شده ام ... بین ملتهای مختلف ... و مذاهب مختلف ... حرفهایی را که میخواهم بگویم واقعیت دارد .. حاضرم قسم بخورم ... متأسفانه ایران اسلامی مظلوم است ... به چند دلیل ... که دو دلیل آن اصلیتر هستند ... ۱- با توجه به اینکه اکثر مسلمانان جهان سنی مذهب هستند ... تعداد خیلی خیلی کمی با ایرانی که مذهب اهل بیت دارد ... همکاری میکنند ... مذهبی که به بعضی از امامان آنها لعنت میفرستد ... برای آنها قابل تحمل نیست ... اگر با زبان طرفداری میکنند ... اما مطکئن هستم که برخی از آنان در دل نظر دیگری دارند ... چون طرفداری از ایران اسلامی یعنی صحه گذاشتن بر مذهب حعفری ... ۲- زبان ما فارسی است و زبان اینها عربی و ... هستش ... این هم یکی دیگر از دلایل ... اینها به عرب بودنشان خیلی میبالند ... اصلا عرب بودن را مقدم بر اسلام بودن میدانند !! برای اثبات آن به جنگ تحمیلی

خونین عراق علیه ایران نظر کنید ... همه آنها مسلمان بودن ایران را زیر پا گذاشتند و به عرب بودن خود کمک کردند !!! اینها خلیج فارسی را خلیج العربی معرفی میکنند ؟؟؟ اینان جزائر سه گانه ایران را مال امارات میدانند ... با اینکه اکثر خود آنها با هم بدتر از این مشکلات را سر مرز دارند !! ۳- تبلیغ سوئی که علیه ایران و شیعه میشود و متأسفانه تبلیغ ما صفر است صفر !! با توجه به این مسائل چرا ایران به آنها گوش مالی نمیدهد ؟ و چرا به آنها محل میگذارد ؟

پاسخ

نظام جمهوری اسلامی ایران به پیروی از آموزه های دینی و سیره امامان معصوم(ع) و جهت تأمین مصالح حیاتی خویش و جهان اسلام در شرایط حاضر ــ که ابرقدرت های جهانی شدیدا به دنبال ایجاد تفرقه و اختلاف میان مذاهب اسلامی و در نهایت تضعیف و انحطاط جهان اسلام می باشند ــ موظف به حفظ وحدت، خویشتن داری ، پرهیز از تنش و برخورد منطقی در مقابل رفتارهای اختلاف زا است. بر این اساس اصل ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین مقرر می دارد: «به حکم آیه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد»

تحقق اتحاد ملل مسلمان در گرو رعایت امور مهمی است از جمله:

۱. پرهیز از مسائل اختلاف زا و تفرقه انداز؛ برای دست یابی به وحدت جهان

اسلام باید از دامن زدن و ایجاد هرگونه اختلاف اعم از مذهبی، قومی و نژادی و ملی و ...، پرهیز نمود و زمینه های اتحاد میان پیروان شیعه و سنی که دو قشر وسیع جهان اسلام را تشکیل می دهند، را فراهم آورد. و این امری است که دشمنان اسلام شدیدا از آن وحشت دارند و در گذشته از ابزار موفقیت استعمار گران برای تسلط بر جهان متمدن و قدرتمند اسلام همانا اجرای تز معروف «تفرقه بینداز و حکومت کن» بوده است و در دوران به ثمر رسیدن انقلاب و بعد از آن با طرح اختلافات شیعه و سنی در داخل و خارج از کشور تلاش کرده اند نه تنها از وحدت این دو قشر عظیم مسلمان جلوگیری نمایند، بلکه با طرح مسایل تفرقه افکن از گسترش و توسعه انقلاب جلوگیری نمایند. و یا همچنین طرح مسائل نژادی و یا اختلافات مرزی و ... . بنابراین در چنین شرایطی باید مواظب بود تا در دام دشمنان نیفتاد و از دامن زدن به این مسائل پرهیز نمود.

۲. خویشتن داری و برخورد منطقی و حکیمانه؛ مسلما رفتار منطقی و بزرگوارانه نظام جمهوری اسلامی و مردم مسلمان ایران و پرهیز از اعمال خشونت بهترین و مؤثرترین شیوه برای خنثی نمودن توطئه های دشمنان در این زمینه می باشد. که ضمن نشان دادن حقانیت جمهوری اسلامی دستاوردهای بسیاری در جهت تأمین منافع و مصالح کشورمان و جهان اسلام به دنبال خواهد داشت. همانگونه که خویشتن داری امام علی(ع) در طول ۲۵ سال ، اساس دین اسلام را حفظ نمود.

به علاوه بسیاری از موضوعات اختلاف زا نظیر جزایر سه گانه،

با استفاده از شیوه های مسالمت آمیز، قابل حل می باشد.

۳. تذکر و آگاه نمودن سران دولت های اسلامی و ملت های مسلمان نسبت به توطئه های دشمنان؛ جمهوری اسلامی ایران در کنار سیاست خویشتن داری و برخورد منطقی و حکیمانه، همواره بر عنصر آگاهی و بیدار نمودن کشورهای اسلامی در قبال توطئه های دشمنان، تأکید داشته و دارد. مقام معظم رهبری در این زمینه می فرمایند: «... تصور ما این است که شیوخ منطقه در این قضایا اگر گناهی داشته باشند، گناهشان غفلت از حقایق است. آنها هم دلشان می خواهد اتحاد و اتفاق باشد، تصویه ما به دولت های خلیج فارس و همسایه این است که دشمن را ببینند و بشناسند، کید دشمن و دست او را بشناسند. بدانند که چه کسی می خواهد در این منطقه اختلاف بیاندازد. این اختلاف بیشتر به ضرر خود آنهاست» (۱۳۷۱/۶/۲۴)

در جهان بهم پیوسته امروز چگونه می توان با پرهیز از نقشهای جهانی و دستیابی به پیشرفت همه جانبه و پایدار هویت دینی و ملی خود را حفظ کرد؟

پرسش

در جهان بهم پیوسته امروز چگونه می توان با پرهیز از نقشهای جهانی و دستیابی به پیشرفت همه جانبه و پایدار هویت دینی و ملی خود را حفظ کرد؟

پاسخ

«بشر حافی» از عرفا و صلحای معروف دوران گذشته.) گوید: از بازار بغداد می گذشتم یکی را هزار تازیانه بزدند که آه نمی کرد. آنگاه او را به زندان بردند. از پی وی رفتم پرسیدم این زخم بهرچه بود؟ گفت از بهر آن که شیفته ی عشقم! گفتم: چرا زاری نکردی تا تخفیف دهند: گفت: معشوقم به نظاره بود! به مشاهده ی معشوق چنان مستغرق بودم که پروای آزار بدن نداشتم. گفتم: آن دم که به دیدار بزرگترین معشوق رسیده بودی چون بودی؟ همان دم نعره ای زد و جان نثار این سخن کرد(کشف الاسرار، ج ۱، خواجه عبدالله انصاری، ص ۶۴).

یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم الی الله مرجعکم جمیعا ای کسانی که ایمان آورده اید مراقب خود باشید، شما مسؤول خویشتنید، اگر شما هدایت یافتید گمراهی دیگران، اعم از نیاکان یا دوستان، لطمه ای به شما نخواهد زد بازگشت همه به سوی خداوند است (مائده، آیه ۱۰۵).

آری هر آنچه را که به دقت و درستی می دانید به آن عمل کنید و اگر در این مسیر چنانچه خللی ایجاد شد بدانید که از پاره ای اصول چشم پوشیده اید. هر چه هست در درون است. بیاییم و تصمیم بگیریم چهار مهارت دینی را چهار ستون زندگی خود سازیم:

۱- مهارت خویشتنداری در شرایط نابهنجار: گاه نیروهای هنجارشکن در درون انسان سکّان دار هدایت انسان به مقصد میل خود می شوند (هوای نفس) ایستادگی انسان در برابر این گونه فشارهای غیر سازگار با

فطرت انسانی، در خوشبختی ابدی انسان نقش بنیادی دارد.

گاه فضای درونی انسان بر اثر فشارهای نوعی خواسته، مانند: ریاست طلبی، مال دوستی یا شهوت جنسی، توفانی می شود. خویشتن داری مهارتی است که اگر به دست آید لنگر کشتی وجود می گردد و مانع از غرق در توفان ناملایمات، بازگشت به گمراهی و یا رفتن به مقصد نامعلوم و ناخواسته خواهد شد.

در این جایگاه است که امام علی(ع) خویشتنداری را سرآمد همه خوبی ها خوانده اند(غررالحکم، ح ۱۱۶۸.) و آن را موجب مصونیت روح انسان و دور داشتن آن از پستی ها() دانسته اند.

در آموزه های دینی ما، قناعت و راضی بودن به موجودی، دوری از چشم داشت نا به جا و افزون طلبی های بی اساس، منشأ پیدایش مهارت خویشتنداری معرفی شده است.

کاهش اندوه ها، راحتی، بهره مندی و آسایش، بخشندگی و پاکیزگی عمل و خشنودی پروردگار از بهره های مهارت خویشتنداری است.

۲- مهارت در «مدارا با دیگران»: خداوند همان گونه که صورت ها را متفاوت آفریده است، سیرت ها و ویژگی های باطنی افراد را نیز یکسان نیافریده است. با رشد جسمی و روحی یک فرد، کنش ها و واکنش های متفاوتی را در رفتار او مشاهده می کنیم که گاه با اعتقادات و گاه با رفتار، تفاوت دارد و گاه این تفاوت به حد تضاد و رویارویی می رسد.

برای رسیدن به یک زندگی مدنی و تحقق اهداف یک جامعه پیشرفته، باید اموری چند را سرمشق خود قرار دهیم.

اول این که: بدانیم همه انسان ها جز معصومین(ع) ناقص اند؛ از این رو باید با «حرکت» به سوی کمال سیر کنند.

دوم این که: نگرشها و روش ها در گستره ی زندگی اجتماعی متفاوت است.

سوم این که: در حرکت های علمی و عملی، پندارها و رفتارهای مشترک و غیرمشترکی وجود

دارنـد و می توان بـا تکیه بر اصول و مبانی مشترک، زنـدگی سالمی را بر اساس آن نقاط مشترک بنا نهیم(آل عمران، آیه ۶۴: «قـل یـا اهـل الکتـاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبـد الا الله؛ بیاییـد تا بر گرد آنچه بین ما و شـما مشترک است جمع شویم.) و با آسان گیری در اموری که به اصول، زیان نمی رسانـد و با چشم پوشـی از خطاهای دیگران و تغافل از امور جزئی و بی اهمیت، «با هم» و «برای هم» زندگی کنیم.

از اهمیت مـداراست که راهنمایـان راستین اسـلامی، مـدارا کردن بـا مردم را «نیمی از ایمان» و «میوه ی خرد» و «سـلامت دین و دنیا» و «مانع از بروز اختلافات و کشمکش ها» غررالحکم، ح ۴۶۲۹ و ۵۶۱۰ و ۸۵۳۹.) دانسته اند.

مـدارای با دیگران ثمرات بسیاری از کرامت های انسانی و اخلاقی در بر دارد که معاشـرت نیکو، همبسـتگی ، امنیت اجتماعی، اعتماد عمومی و.. از آن جمله اند.

۳- مهـارت در «عبرت آموزی و اسـتفاده از تجربه دیگران» نـامه ۳۱ نهـج البلاـغه را بـا دقت و تأمل و نیز به صورت مـداوم و به تدریـج بخوانید.) : خوشـبخت چه کسـی است؟ خوشـبخت کسـی است که از تجربه های دیگران اسـتفاده کند و پند گیرد. می دانیم که انسان فقط و فقط یک بار حق زندگی کردن در این دنیا را دارد. درس آموزی و عبرت گیری از رویدادهای گذشـته، یکی از مهمترین مهارت های زنـدگی است. گاه انسان ادب آموز مکتب تاریـخ می شود و الگوهایی راستین برای حیات دنیوی خود برمی گزینـد و زنـدگی خویش را دور از شـکست هـای گذشـته و امیـد دست یابی به موفقیت های گذشـتگان سامان می دهد. هر حرکت و رفتاری که نمادی از نزدیکی و دوری

به سمت پروردگار است، به عنوان تجربه و آگاهی آماده استفاده انسان، توسط قرآن و عترت پیامبر(ص) بیان شده است و آنچه که انسان از بدو تولد خود تا قیامت به آن نیاز دارد، توسط ثقل اکبر و ثقل اصغر معرفی و تبیین گردیده است(«یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعا لکم لما یحییکم»، (انفال، آیه ۲۴)).

عبرت آموزی و استفاده از تجربه دیگران و به عبارت کلی تر «الگوگیری» فوایدی را به بار می نشاند که مصونیت از لغزش و خطا یکی از مهمترین آنها و رسیدن به خوشبختی از دیگر فواید آن است.

۴- مهارت در «تفکر». فکر فرایندی ذهنی است که نادانسته را به دانش تبدیل می کند و در نتیجه این فرآیند بینایی، بصیرت و آگاهی به دست می آید.

اندیشیدن مهارتی است برای پایدار کردن آموخته ها و یافتن گم گشته ها. اندیشه صاف، انسان را از تاریکی های خیالات و اوهام، به روشنایی علم و یقین رهنمون می شود. اندیشیدن در عظمت خداوند و جهان آفرینش، اندیشیدن در نیکی ها و در مطالب علمی و دینی، همچون آینه ی صافی است که حقایق شفافی را به ما می نمایاند.

در فرهنگ اهل بیت(ع) تفکر را پدر و مادر همه خوبی ها شمرده اند؛ یعنی، اگر انسان از دانسته های قطعی خود به سمت نادانسته ها برود، به حق خواهد رسید و هیچ گاه بر مرکب باطل نخواهد نشست تا او را در وادی هلاکت بیفکند(بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۹.) و نیز تفکر را از موارد «عبادت» دانسته و یک ساعت آن را برابر یا بهتر از سال ها() عبادت معرفی کرده اند.

درباره ابوذر غفاری نقل شده است که بیشتر عبادت ابوذر، تفکر بوده همان، ج ۷۱، ص ۳۲۷.

است:

چشم دل

باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

گر به اقلیم عشق روی آری همه آفاق گلستان بینی

آنچه بینی دلت همان خواهد وانچه خواهد دلت همان بینی

دل هر ذره یی که بشکافی آفتابیش در میان بینی

جان گدازی اگر به آتش عشق عشق را کیمیای جان بینی

از مضیق جهات درگذری وسعت ملك لامکان بینی

آنچه نشنیده گوشت آن شنوی وآنچه نادیده چشمت آن بینی

تا به جایی رساندت که یکی از جهان و جهانیان بینی

با یکی عشق ورزد از دل و جان تا به عین الیقین عیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو

(هاتف اصفهانی)

در این آیه شریفه تدبر بسیار کنید والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین آنها که برای رسیدن به خداوند تلاش و کوشش کنند خداوند به طور حتم ایشان را به راه خود هدایت می نماید خداوند همراه و یار و یاور نیکوکاران است(عنکبوت، آیه ۶۹).

امروز که ارتباطات جهانی بسیار گسترده است و بلکه مطالعه سیر زندگی بشری نشان می دهد که ارتباطات، زندگی اجتماعی روز به روز گسترده تر و پیچیده تر شده است. بنابراین نه امروز که آن قدر ارتباط جهان وسیع و پیچیده و نزدیك شده است که از آن به دهکده جهانی یاد می کنند و نه هیچ زمان دیگر، لازم نیست در حالت انزوای اجتماعی بسر بریم بلکه زندگی اجتماعی توجیه عقلانی دارد بلکه یك ضرورت است و نه یك توصیه.

اما نکته مهم همان است که در سخن شما بدان اشاره شده و آن نیل به پیشرفت همه جانبه و پایدار و حفظ هویت دینی و ملی است به نظر

می رسد سفارش قرآن کریم در این زمینه بهترین چاره را باشد که مختصر بدان اشاره می کنیم:

۱. تلاش برای شکوفایی استعدادها و کسب بالاترین حد آمادگی آن چنان که هیچ قدرت مستکبر و تجاوزگری به خود جرئت تهاجم و رویارویی به ما را ندهد.

«و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (انفال، ۶۱) و این کسب قدرت اولا همه جانبه است و ثانیا انسان دوستانه و با هدف مقدس باز دارندگی دشمن از فکر تجاوز و سلطه گری است. یکی از ابعادی که باید تلاش مضاعف شود در مسائل دینی و انسان شناسی دینی است که متأسفانه زیاد مشاهده می شود که جوانان ما علیرغم همه سرمایه های مادی و معنوی آن را نادیده می انگارند و دچار خودباختگی و بحران هویت می شوند.

۲. تهذیب نفس و تعهد. سلامت جامعه اسلامی و تقوای همه اقشار آنان مخصوصا نسل جوان مانع بروز بحران های بزرگ اخلاقی و سیاسی و اجتماعی می شود.

چرا ما مثل اول انقلاب در موضع گیری های جهانی خود محکم نیستیم؟

پرسش

چرا ما مثل اول انقلاب در موضع گیری های جهانی خود محکم نیستیم؟

پاسخ

اصولا در همه انقلاب ها، به صورت طبیعی بعد از گذشت مدتی، التهاب و موج های ناشی از وقوع انقلاب فروکش نموده و با استفاده از تجربیات حاصله و شرایط پیرامونی و امکانات خود، در چارچوب اصول و اهداف مه اولیه خویش نهادینه شده و یا حتی در برخی نظام های انقلابی در اثر بروز مشکلات و موانع و یا تعارض با منافع و مصالح رهبران انقلاب، این اصول و اهداف به فراموشی سپرده می شود وجایشان را به اهداف دیگری می سپارد، یا اینکه حداقل کمرنگ می شود. اما نظام انقلابی ایران به دلیل مکتبی بودن و متکی بودن بر شالوده ها و بنیانهای مستحکم الهی و مردمی، اصول و اهداف اصلی و اولیه خود را حفظ نموده و همچنان بر آنان مستحکم باقی مانده است.

بله ممکن است در اثر گذشت زمان و کسب تجارب از یک سو و تغییر شرایط و اوضاع محیطی و بین المللی و ...، در شیوه و روش ایفای این اصول و اهداف بر اساس مقتضیات زمان و مصالح جامعه اسلامی، تغییراتی به وجود آمده باشد اما اصل این اهداف و اصول اولیه، همچنان پابرجا و باقی است. جهت تبیین دقیق تر این موضوع لازم است تا اصول و اهداف اولیه انقلاب را دسته بندی نماییم:

الف. اصول و اهداف ظاهری و ادعایی که از سوی برخی گروهها و افراد تندرو و تحت تأثیر احساسات و هیجانات ناشی از انقلاب اسلامی، القاء می شد؛ نظیر صدور فیزیکی انقلاب به کشورهای دیگر که تا حدود زیادی سیاست خارجی

جمهوری اسلامی ایران را با خود درگیر نموده بود.

حضرت امام(ره) به شدت در مقابل این جریان ایستادگی نموده ودر تبیینی از صدور انقلاب می فرمایند: «ما که می گوییم می خواهیم انقلابمان را صادر کنیم، می خواهیم همین معنویتی که در ایران پیدا شده است را صادر کنیم، این انقلاب فرهنگی مان را، انقلاب اسلامیمان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم». (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۸۳)

و در جای دیگری نیز می فرمایند: «صدور انقلاب به لشکرکشی نیست» (همان، ج ۱۹، ص ۲۴۲)

و با بیانات حکیمانه خویش، جلوی تندروی های افراد و گروهها را می گیرند:

و یا اینکه بعد از تهدید نظامی لبنان توسط اسرائیل، عده ای با اعزام نیروی نظامی به لبنان، در صدد مواجهه با اسرائیل و تلاشی برای آزادی قدس برآمدند، که حضرت امام(ره) با اعلام «راه قدس از کربلا می گذرد» این جریان را به مسیر اصلی خویش هدایت نمودند.

بنابراین هر چند در چنین مسائل و موضوعاتی تحول دیده می شود و در سیاست خارجی نظام اسلامی دیگر از طرح و پرداختن به چنین مسائلی خبری نیست، ولی موضوع فوق هرگز به معنای تحول در اصول و اهداف اساسی انقلاب نمی باشد.

ب. اصول و اهداف واقعی انقلاب اسلامی

این اصول که بر اساس مبانی مذهبی نظام از ابتدا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متبلور گردید، نظیر استکبار ستیزی، حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان و ... ، همچنان محور اساسی سیاست خارجی نظام اسلامی می باشد؛ نگاهی واقع بینانه به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و موضع گیری های خرد و کلان نظام اسلامی در ارتباط با سایر کشورها، و

ملتهای مظلوم جهان و نهضت های آزادی بخش، به خوبی بیانگر این حقیقت است که کوچکترین عدولی از این موضوع نبوده، به عنوان نمونه از ابتـدای انقلاب اسـلامی تـا کنون همچنـان ایران اسـلامی به عنوان تنها کانون اسـتکبارستیزی در جهان بوده و همچنـان می باشـد و در ایفـای این مسؤولیت از تمـامی ظرفیت هـا و امکانـات دیپلماسـی و سیاسـی، فرهنگی و تبلیغاتی، ارسال کمک های انسانی و بشردوسـتانه و ... اسـتفاده می نماید. کمک و حمایت از مسلمانان فلسطین و عدم به رسمیت شناختن رژیم غـاصب اسـرائیل تاکنون، که هزینه های بسـیار زیادی را برای نظاماسـلامی تحمیل نمودهاست و همچنین عـدم رابطه با آمریکا، حمایت مادی و معنوی از مسلمانان بوسنی و هرزگووین، افغانستان، عراق و ... همه دراین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است.

نتیجه آنکه در قاطعیت نظام اسـلامی در مقابل اسـتکبار جهانی و تأمین مصالـح و منافع خویش و حفظ اسـتقلال و آزادی کشور هیچگونه تزلزل و خللی در آن به وجود نیامده است، هر چند در نوع روشها بستگی به مقتضیات زمان، شرایط و امکانات محیط داخلی و بین المللی و ...، تغییراتی به وجود آمده است.

آیا به نظر شما اینکار دانشجویان که میخواستند سفارت انگلیس را بگیرند درست بود؟

پرسش

آیا به نظر شما اینکار دانشجویان که میخواستند سفارت انگلیس را بگیرند درست بود؟

پاسخ

مسـلما در این که دولت اسـتعمار گر انگلیس در سیاست های تجاوزکارانه و غیر انسانی آمریکا در سرتاسـر دنیا دست داشته و سهیم می باشد، شـکی نیست، بلکه دولت انگلیس همانند دولت آمریکا مسؤول اشـغال نظامی کشور مستقل عراق، کشتار وسیع انسانهای بی گناه، و هتک حرمت به عتبات عالیات و اماکن مذهبی عراق به شمار می رود.

از این رو اعلام انزجار و تنفر از دولت انگلیس و سـیاست های خصومت آمیز آن علیه جهان اسـلام نه تنها امری مطلوب ، بلکه وظیفه هر مسـلمان غیوری است. اما باید توجه داشت که این قبیل تجمع های اعتراض آمیز در مقابل سفارت انگلیس و... باید به صورت قانونی و مسالمت آمیز از سوی جوانان انقلابی اعم از دانشـجو، طلبه و ... انجام شود و از برخی حرکت های افراطی که می تواند تأثیرات منفی برای این قبیل تجمع ها و نظام اسلامی داشته باشد، پرهیز به عمل آید.

نظر شما درباره گفتگوی تمدن ها چیست؟ آیا اساساً این نظریه درست است، یا نه؟

پرسش

نظر شما درباره گفتگوی تمدن ها چیست؟ آیا اساساً این نظریه درست است، یا نه؟

پاسخ

اولاً؛ باید توجه فرمایید که متأسفانه در عهد ما افراط و تفریط بزرگ ترین و مهلک ترین آفت حقیقت است. افراط و تفریطها از عوامل مختلف و متعددی ناشی می شود که از جمله آنها، سیاست زدگی جامعه و جناحی شدن مباحث فکری و نظری است. این امر، سبب دخالت حب و بغض در چالش های علمی و در نتیجه خلطانگیزه و انگیخته می شود. این آفت، به صورت مانعی بزرگ در مسیر اظهار نظرها و نظریه پردازی ها خودنمایی می کند.

گفت و گوی تمدن ها هم از همین دسته مباحث است و از آن جا که نسبتاً برای ما مسأله ای تازه بوده و کم و بیش در بستری سیاسی وآمیخته به مواضع سیاسی طرح گردیده، طبعاً و متأسفانه از گزند افراطها و تفریطها دور نمانده است. به نظر می رسد با توجه به اهداف «گفت وگوی تمدن ها» و همچنین رؤوس و محورهای نظریه «برخورد تمدن ها»، می توان تشخیص داد که اولی امری بایسته و دومی امری صرفاً سیاسی است.

مهم ترین محورهایی که می توان به عنوان هدف های گفت وگوی تمدنی پیش بینی کرد، عبارت است از:

۱- بیرون بردن تمدن های کهن از وضعیت انفعالی در قبال تمدن های پیشرفته.

۲- ترمیم گسست سنت و تجدد.

۳- یافتن درمان های مجرب کهن برای بحران های جدید انسان معاصر.

۴- شناخت و افزایش کمی و کیفی آن در باب اصحاب تمدن ها و ارباب ادیان نسبت به مبانی و مواریث تمدن ها و ادیان یکدیگر.

۵- شکستن استبداد فرهنگی جهان و توطئه های فرهنگ جهانی مطرح شده از سوی غرب.

۶- استحکام بخشیدن به وحدت میان امت اسلامی و جامعه جهانی.

۷- توسعه امنیت و مبانی صلح جهانی.

اما نظریه «برخورد تمدن ها» را

به صورت جـدی و در یک سیسـتم مباحث نظری، نخستین بار ساموئل هانتینگتون (S.Hantington) رئیس مؤسسه مطالعات استراتژیــک (Olin) در دانشـــگاه هـــاروارد آمریکـــا طی مقـــاله ای پرهیـــاهو تحـــت عنـــوان «برخـــورد تمـــدن هـــا» (CivilizationsChallenge of) مطرح ساخت؛ و واکنش های بسیاری را در سرتاسر جهان برانگیخت.

طبیعی است که در این مجال انـدک نتوان پیش زمینه های این موضوع و دیـدگاه تفصـیلی هانتینگتون و طرفداران وی را مطرح کرد؛ ولی برای آشنایی شما محورهای اساسی این مقاله را به صورتی فشرده ذکر می کنیم:

۱- اختلاف تمدن ها اساسی است. این اختلاف به مراتب از اختلاف ایدئولوژی ها و نظام های سیاسی اساسی تر است.

۲- خودآگاهی تمدنی در حال افزایش است.

۳- تجدید حیات مذهبی وسیله ای برای پر کردن خلأ در حال رشد است.

۴- رفتار منافقانه غرب، موجب رشد خودآگاهی تمدنی دیگران شده است.

۵- ویژگی ها وا ختلاف فرهنگی تغییرناپذیر است.

۶- منطقـه گرایی اقتصـادی و نقش مشترکـات فرهنگی در حـال رشــد اسـت؛ ولی بـه رغـم گسـترش پیمـان هـاییماننـد اکـو، کشورهـای غیرعرب مسـلمان و... بایـد توجه داشت که اقتصاد منطقه ای تنها در صورتی می توانـد رشـد کنـد که ریشه در یک تمدن مشترک داشته باشد.

۷- شکست «دولت – ملت» به منزله واحد اصلی روابط بین المللی، در آینده، بسیار محتمل است.

۸- تشدیـد تنش های ناسـیونالیستی، گرایش فزاینده به درگیری، افزایش سـلاح های کشـتار جمعی، رشد بی نظمی در جهان و بروز تنش های بین المللی ناشی از بحران هویت، از مؤلفه ها و بسترسازهای اصلی برخورد تمدن ها است.

۹- قدرت جهانی و جامعه جهانی توهمی بیش نیست و هیچ کشوری در کشور دیگر منافع استراتژیک ندارد.

۱۰- جهان در حال کوچک تر شدن است و همکنشی میان ملت های وابسته به تمدن های مختلف، در حال افزایش است.

۱۱- این افزایش فعل و انفعالات (مهاجرت ها و

ارتباطات رسانه ای) هوشیاری تمدنی و آگاهی به وجود اختلافات میان تمدن ها؛ و نیز حس مشترک در درون هر تمدن را شدت می بخشد. به عبارت دیگر، خودآگاهی تمدنی به اختلاف و دشمنی میان تمدن ها دامن می زند.

هانتینگتون حتی فراتر از اینها رفته و ادعا کرده است که: «نه تنها امکان برخورد تمدن ها همیشه هست، بلکه جلوگیری از چنین برخوردهایی عملاً امکان پذیر نیست؛ و لبه های این تمدن های درگیر، همیشه خونین است». برای آگاهی بیشتر ر.ك:

۱- تافلر، الوین وهایدی، به سوی تمدن جدید، ترجمه محمدرضا جعفری، سیمرغ، تهران، چاپ اول ۱۳۷۶.

۲- تافلر، الوین وهایدی، جنگ و پادجنگ، ترجمه مهدی بشارت، اطلاعات، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۳- فوکویاما، فرانسیس، فرجام تاریخ و آخرین انسان، برگردان: علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی، شماره ۳۶۳، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲.

۴- هانتینگتون، ساموئل، برخورد تمدن ها (مندرج در نظریه برخورد تمدن ها)، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه و ویرایسته مجتبی امیری، انتشارات وزرات امور خارجه، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۵.

۵- چیستی گفت و گوی تمدن ها، مجموعه مقالات، سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۱- رفتن آیت ا... حکیم به عراق آیا باعث تحولاتی خواهدشد؟

اشاره

۲- سیاست ایران چه خواهد بود؟

پرسش

۱- رفتن آیت ا... حکیم به عراق آیا باعث تحولاتی خواهدشد؟

۲- سیاست ایران چه خواهد بود؟

پاسخ

۱- با توجه به عوامل متعددی که در ذیل به آنها اشاره میشود رفتن آیت ا... سید محمد باقر حکیم رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به این کشور، انشاءا... بسیار مفید و بلکه ضروری است.

الف : سرنگونی واضمحلال حکومت استبدادی صدام وحزب بعث

ب : زمینه مساعد برای فعالیت گسترده تمام مبارزین ومعارضین رژیم بعث درداخل عراق، به منظور بدست گرفتن تحولات

سیاسی اجتماعی آینده عراق.

ج : مسلمان بودن مردم عراق واکثریت شیعه در این کشور وگرایش عمومی وفراوان مردم به اسلام وحکومت اسلامی.

د : محبوبیت ونفوذ مذهبی خاندان حکیم و شخص آیت ا... حکیم دربین مردم عراق وعلماء ومراجع شیعه.

ه : برگزاری جلسات هماهنگی ومقدماتی برای انتقال قدرت درداخل عراق، وخطر منزوی شدن گروهها وشخصیتهایی که به نحوی از صحنه خارج باشند .

وبا توجه به ضرورت کسب اطلاع سریع وحضور درصحنه وارتباط مستقیم با مردم و هدایت حرکتها ازنزدیک، عزیمت ایشان به عراق بسیار مفید بلکه ضروری به نظر می رسد .

۲- موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال این مسأله، مانند گذشته ودرقبال سایر حرکتهای مردمی و اسلام خواهانه، حمایت سیاسی وفکری از ایشان وانقلاب اسلامی مردم عراق خواهد بود نه دخالت در حدی که استقلال وتمامیت ارضی کشور عراق را خدشه دارسازد.

۱- آیا به نظر شما موضوع افغانستان برای آمریکا تمام شده است؟ منظور اینکه دولت موقت تاکی روی کار خواهد بود؟ و پس از آن چه اتفاقی خواهد افتاد؟

اشاره

۲- آیا لوله های نفت عراق برای صدور به کشورهای دیگر و استفاده ازآن برای آمریکا وصدور نفت به اسرائیل گشایش یافته است

پرسش

۱- آیا به نظر شما موضوع افغانستان برای آمریکا تمام شده است؟ منظور اینکه دولت موقت تاکی روی کار خواهد بود؟ و پس ازآن چه اتفاقی خواهد افتاد؟

۲- آیا لوله های نفت عراق برای صدور به کشورهای دیگر و استفاده ازآن برای آمریکا وصدور نفت به اسرائیل گشایش یافته است یا نه؟

۳- چگونه می توان عدالت را درجامعه ایجاد کرد؟ چگونه می شود بیت المال ومنابع ملی را بطور مساوی بین مردم تقسیم کرد؟

پاسخ

۱–) ۱. حضور آمریکا در افغانستان و دخالت مستقیم نظامی وسیاسی در اداره این کشور از پدیده های بسیار زشت استعمار توین است واز اشتباهات فاحش آمریکاست. هر چند به حسب ظاهر آمریکا به بهانه ساقط کردن حکومت طالبان (که دست پروردگان خودش درمدارس ویژه پاکستان و تحت تأثیر تعلیمات وهابیت افراطی وبرای مشوه کردن چهره اسلام در جهان بوجود آمده بودند) و همچنین دستگیری بن لادن که آن هم همچنان یک موجود ابهام آمیز باقی مانده است به این کشور حمله نظامی کرد. ولی بعد معلوم شد که هدف اصلی به دست گرفتن حکومت افغانستان توسط یک دولت وابسته وتأمین کننده منافع آمریکا درمنطقه است .

۲.البته با توجه به بافت نژادی، فرهنگی، مذهبی وسیاسی واقتصادی واختلافات عمیقی که دربین مردم و گروههای مختلف درکشور افغانستان وجود دارد، مسأله تفاهم وتوافق و اتحاد وخلاصه همکاری وگردن نهادن به یک دولت ائتلافی کار بسیار مشکلی برای فعالان سیاسی درافغانستان است که آمریکا هم ازعهده آن برنخواهد آمد.

۳.حضور سیاسی ونظامی آمریکا در عرصه های تعیین سرنوشت برای افغانستان تا وقتی که برای خودش منافعی دراین منطقه می بیندوتا وقتی که هزینه های

مختلف برای تأمین این منافع را مقرون به صرفه بداند ادامه خواهد یافت. البته به نظر ما وضع به این شکل باقی نخواهد ماند وبا مشاهده بیشتر جنایتها ومضرات دخالت مستقیم بیگانگان درامور داخلی کشور توسط مردم افغانستان، مخالفتها ومبارزه با نیروی بیگانه گسترش یافته ونهایتاً آمریکا هم مانند شوروی سابق مجبور به رها کردن این کشور به حال خودش می شود .

۲-) آنچه مسلم است تقویت و گسترش سیاستهای صهیونستی وتأمین اهداف آنان درمنطقه از مهم ترین اهداف حمله نظامی آمریکا به عراق می باشد، اما دراین خصوص که رسماً نفت عراق به اسرائیل صادر شده باشد ویا آمریکا آنرا به نفع خود به فروش برساند، آنچه در اخبار رسمی جهان وجود دارد اینست که علیرغم حفظ ظاهر، متأسفانه سودجوئی های آمریکا و فرانسه و انگلیس دربستن قراردادهای نفتی با شرکتهای مختلف، تحت عنوان برطرف کردن خسارتهای وارده وفروش نفت عراق، آغاز شده است .هر چند نگرانی ودغدغه بطور جدی وجود دارد اما هنوز رسماً در این زمینه مطلبی مطرح نشده است .

۳-) ۱. قبل از هرچیز باید توجه کرد که مفهوم عدالت با تساوی (مساوات) متفاوت است . به این معنی که گاهی لازمه عدالت رعایت مساوات و گاهی لازمه عدالت عدم مساوات می باشد."معنای عدالت" از دیدگاه مکتب اسلام اینست که هر صاحب حقی به حق خودش برسد. بنابراین بطور مثال لازمه اجرای عدالت در یک امتحان درسی اینست که هر دانش آموزی به نمره ای که حق اوست برسد نه کمتر ونه بیشتر.(البته بحث ارفاق بحث جداگانه ای است) پس اگر معلم برای رعایت "مساوات" به همه دانش آموزان نمره مثلاً

ده بدهد نه تنها "عدالت" را رعایت نکرده بلکه "ظلم" کرده است چون عده ای که خوب درس خوانده وبه همه سؤالات پاسخ صحیح داده اند وحقشان نمره بیست بوده مظلوم واقع شده وعده ای هم که درس نخوانده وحق آنها کمتر از ده بوده است بی دلیل به این نمره دست پیداکرده وبه اصطلاح موجب ترویج تنبلی ودرس نخواندن دربین دانش آموزان می شود.وباز به عنوان مثال در جایی که لازمه عدالت اجرای مساوات وعدم هر گونه تبعیض است می توان اجرای قانون درموردتمام افراد جامعه درشرایط مساوی مطرح نمود . مانند کسی باشد . مگر درشرایط استثنایی که بخاطر رعایت مصالحی همه آنرا می پذیرند مانند عبور وسیله آتش نشانی، آمبولانس، پلیس و غیره .

۲. توضیح چگونگی عدالت در ابعاد وسیع وگوناگون آن نیازمند شرح مفصلی است که درصورت تمایل ودریافت منظور جنابعالی پاسخگو خواهیم بود .

۳. درخصوص بیت المال و منابع ملی، با توجه به کثرت جمعیت کشور، بجای تقسیم ومصرف یکجانبه آن توسط مردم بهتر است به نحوی برنامه ریزی شودکه د رجهت تأمین نیازمندی های عمومی ومخصوصاً قشرکم درآمد ومستضعف جامعه هزینه گردد. وهمواره این قشر پرتلاش وکم درآمد که ولی نعمت واقعی کشور وانقلابند دراولویت قرار بگیرند .

نظر شما در این مورد که چرا رئیس جمهور انگلیس قبل از حمله وبعد از حمله آمریکا به عراق و قبل از حمله و بعد از حمله آمریکا به افغانستان به ایران آمد، چیست؟

پرسش

نظر شما در این مورد که چرا رئیس جمهور انگلیس قبل از حمله وبعد از حمله آمریکا به عراق و قبل از حمله و بعد از حمله آمریکا به افغانستان به ایران آمد، چیست؟

پاسخ

کشور انگلستان دارای حکومت سلطنتی است و لذا رئیس جمهور ندارد نخست وزیر اداره دولت را بر عهده دارد و سفر ایشان در جریان حمله به افغانستان وعراق به ایران دلایل مختلفی می تواند داشته باشد از جمله اینکه نفوذ ایران در بین گروههای مبارز افغانستان و عراقی که می توانستند جایگزین حکومتهای طالبان و صدام شوند واز طرفی هم مرز بودن این دو کشور با جمهوری اسلامی که هرگونه تحولی در آنها با منافع ملی کشور ما مرتبط است واز طرفی منافع مشترکی که بین ایران و انگلستان و آمریکا در سقوط صدام و طالبان بوده است آنها از سقوط طالبان و صدام بدنبال منافع خاص خود و ما هم از سقوط طالبان و صدام منافع خاص خود را دنبال می کردیم لذا در این رفت و آمدهای دیپلماتیک که صورت می گرفت و نظایر آن ما بدنبال قبولاندن منافع خود به آنها بوده ایم و آنها هم بدنبال اهداف خود و درعرف بین المللی این رفت وآمدها بویژه در شرایطی حساس که برمنطقه حاکم بوده است امری طبیعی است و بایستی هر کشوری از توانائیهای خود در مذاکرات سیاسی و چانه زنیهای دیپلماتیک استفاده کرده و منافع خود را دنبال کند. امنیت مرزهای شرقی کشور و حضور شیعیان در قدرت و ساقط شدن حکومت طالبان که چهره اسلام را در جهان مخدوش جلوه می داد و... منافعی بود که ایران در

این مذاکرات دنبال می کرد همچنین ساقط شدن حکومت صدام که به هیچ پیمان بین المللی و منطقه ای متعهد نبود و هر آن امکان تحریک مجدد او برعلیه ایران وشروع جنگی دیگر وجود داشت و نابودی منافقین درعراق و قدرت یافتن یک حکومت مردمی درعراق که سهم شیعیان درآن رعایت شود و عدم تجاوز به ایران درهنگام حمله به عراق و مسائلی دیگر که لازم بوده ست مسؤولان سیاسی کشور با طرف مقابل که قصد قطعی برحمله را داشته است در میان بگذارند. اگر چه ممکن است در این مذاکرات به تمامی اهداف خود نرسیده باشیم اما اگر این مذاکرات هم صورت نگیرد قطعاً سؤال و شبهه به صورت دیگری مطرح خواهد شد که چر ا ما برای تأمین منافع خود تلاش لازم را نکرده ایم.

با توجه به فراوانی انواع ظلم و ستم هایی که نسبت به مسلمانان و مظلومان در سطح جهان و کشورهای اسلامی می شود و اینکه یک انسان مسلمان و شیعه نباید در برابر این بی عدالتی ها و ستم ها ساکت بنشیند چه وظیفه ای بر ما خواهد بود؟

پرسش

با توجه به فراوانی انواع ظلم و ستم هایی که نسبت به مسلمانان و مظلومان در سطح جهان و کشورهای اسلامی می شود و اینکه یک انسان مسلمان و شیعه نباید در برابر این بی عدالتی ها و ستم ها ساکت بنشیند چه وظیفه ای بر ما خواهد بود؟

پاسخ

عرض می شود که این سؤال مصداق این روایت رسول اکرم(است که می فرماید : "مثل المؤمنین فی تواد دهم و تراحمهم کمثل الجسد اذا شتکی بعض تداعی له سائر اعضاء حسده بالحمی والسهر" یعنی مثل مؤمنین در دوستی وعلاقه به یکدیگر مثل پیکری است که چون عنصری از آن به درد آید باقی اعضاء به تب و بی خوابی دچار می شوند.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

یک جامعه زنده از جمله خصوصیاتش این است که هر ناراحتی که بر یک عضو وارد آید تمام پیکر آگاه و بلکه بی تاب می شود و همدردی می کند یک جامعه زنده از سرگذشت دردناک اعضاء خودش بی خبر نمی ماند همچنانکه بی تفاوت نیز نمی ماند!

اما اینکه فرموده بودید وظیفه شما در قبال این افراد چیست عرض می شود که یکی از وظایف عموم مسلمانان در مورد این مسأله این است که در تشکلهایی که برای اعلام انزجار مسلمانان از شیاطین بزرگ آمریکا و اسرائیل و... بر پا می شود شرکت داشته و دیگر مسلمین را نیز به این امر تشویق کنند و بدین وسیله تبری خود را از دشمنان دین ابراز کنند و از دیگر موارد می توان به کمکهای

مـادی و جنسـی که در این زمینه جمع آوری می شود اشـاره کرد که مسـلمانان بـا کمـک مـالی به ایشـان حـداقل در حـد توان مشـکلات مالی را برای ایشان قابل تحمل تر نمایند و در آخر از دعا خیر ودعای بسیار زیاد در تعجیل فرج حضرت مهدی"عج" برای رهایی همه مظلومان در بند فراموش نکنیم.

والبته علاـوه بر اینهـا بر خودسـازی و افزایش توان معرفتی خویش تلاـش کنیم و بـا اسـلحه فکر و عمل به میـدان مبارزه بیاییم و دیگران را نیز همراه کنیم. حضـرت امام"ره" آنگاه توانست قیام کند و همه مردم را به قیام دعوت کند و به میدان مبارزه بیاورد که خود در میـدان مبـارزه بانفس پیروز شـده بود و در مملکت درون خود انقلابی بر علیه شاه سـتمگر نفس انجام داده بود و از اثرات و جلوات آن انقلاب عظیم درونی، انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت و از سوز درون آتش برافروخت که همگان ازتوده مردم بر این آتش افروزی تمایل پیدا نمودند و تاج و تخت ستم را سرنگون کردند.

با نظر به قرآن در حال حاضر وظیفه ما در مقابل اسرائیل چیست ؟

پرسش

با نظر به قرآن در حال حاضر وظیفه ما در مقابل اسرائیل چیست ؟

پاسخ

در شـرایط فعلی، وظیفه ما در مقابل اسـرائیل، اظهار تنفّر و انزجار است و اگر زمانی به وسـیله رهبر جامعه اسلامی تشخیص داده شـد که باید با اسـرائیل جنگ کرد و از طرف ایشان حکم جهاد صادر شد، وظیفه همه، اطاعت است ولی با صـرف نظر به ظاهر قرآن نمی توان خودسرانه اقدام کرد.{J

چرا با این همه بیکاری در جامعه ما مسئله مهاجران خارجی را دولت حل نمی کند؟

پرسش

چرا با این همه بیکاری در جامعه ما مسئله مهاجران خارجی را دولت حل نمی کند؟

پاسخ

مسـأله مهـاجران یـک مسـأله پیچیـده سیاسـی، اقتصـادی و فرهنگی است و مشـکلات آن فقـط مربوط به بازار کارنمی شود که امیدواریم دولت تدابیر مناسبی را در این زمینه بیندیشد.

آیا صرف کمک مالی به مردم فلسطین تکلیف ما را نسبت به آنها ساقط می کند؟ آیا سکوت نیست و آیا راه دیگری وجود ندارد؟

پرسش

آیا صرف کمکِ مالی به مردم فلسطین تکلیف ما را نسبت به آنها ساقط می کند؟ آیا سکوت نیست و آیا راه دیگری وجود ندارد؟

پاسخ

برای دست یابی به راه حل اساسی در قبال مشکلات جهان اسلام از جمله فلسطین، ابتدا باید به علل و عوامل وریشه های این مشکلات وقوف پیدا کرد تا با توجه به این عوامل به ارائه راه حل ها بپردازیم:

الف) بررسی علل ضعف و شکست جهان اسلام در مقابل غرب:

به طور خلاصه این عوامل به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می شود:

عوامل داخلی عبارتند از:

۱- دوری و بیگانگی مسلمانان از احکام و تعالیم اصیل اسلامی.

۲- تفرقه و جدایی بین ملت های اسلامی.

۳- رواج جهل و خرافات در بین مسلمانان.

۴- پذیرش سلطه حاکمان جور و مستبد و مشروع دانستن آنها.

عوامل خارجی عبارت است از:

۱- هجوم بیگانگان و استعمار.

۲- جلوگیری از پیشرفت مسلمانان.

۳- حمایت از حکومت های دست نشانده در کشورهای مسلمان برای حفظ منافع خود.

ب) بررسی سیاست خارجی و اقدامات ایران در قبال جهان اسلام:

اهداف انقلاب اسلامی در ایران منحصر به برپایی حکومت اسلامی در ایران نمی شود بلکه خود را موظف بهآزادی و بیداری سایر ملل مظلوم جهان از تحت سلطه بیگانگان می داند. بر این اساس در سال های اولیه انقلاباستراتژی خارجی ایران بر صدور انقلاب متمرکز بود و این امر با شدت تعقیب می شد و در این راستا حمایت هایگوناگون تبلیغاتی و مالی و... از جنبش های مردمی در کشورهای همسایه و دور به عمل آمد ولی متأسفانه بازدهیمثبتی نداشت و در عوض باعث حساسیت حکومت های مجاور ایران و قدرت های جهان شد و محدودیت هایزیادی بر علیه ایران از لحاظ اقتصادی سیاسی و نظامی و.. به وجود آمد.

نتیجه

این امر ایجاد یک نوع تعدیل و تغییر الگوهای عملی استراتژی صدور انقلاب بود. زیرا نتایج اولیه حاکی ازاین مطلب بود که برای صدور انقلاب باید مردم کشورهای مسلمان آمادگی لازم را برای پذیرش و ایجاد تحول انقلابیداشته باشند و این نیازمند به گذشت زمان و امری تدریجی است، همچنان که انقلاب ایران پس از چندین دهه بیداریو مبارزات مردم ایران حاصل شد. از طرف دیگر هر نوع کمک نظامی یا... به گروه های مبارز علاوه بر این که مشکلاتزیادی را در روابط ایران با دیگر کشورها به وجود می آورد باعث سرکوبی آن گروه ها توسط دولت هایشان و در نتیجهنابود شدن جنبش انقلابی در نطفه می شود. خصوصا این که جنبش های انقلابی در این کشورها در اقلیت می باشند وتوانایی بسیج همگانی مردم را ندارند. با توجه به این نتایج سیاست خارجی ایران در کنار استراتژی صدور انقلاب بهسوی استراتژی حفظ و تقویت ام القری و الگو شدن جمهوری اسلامی تحول پیدا کرد، بر این اساس خیلی از گروه هایاسلام گرا در کشورهای اسلامی منتظر این می باشند که آیا انقلاب اسلامی در ایران توانسته است به اهداف سیاسی،اقتصادی، نظامی و... خود دست یابد تا بتوانند آن را به عنوان الگویی مفید و مثبت برای مردم خود مطرح کنند و اینخود یکی از راه های صدور انقلاب است ولی جمهوری اسلامی به این حد اکتفا نمی کند بلکه از طریق کمک هایمعنوی و مالی و فرهنگی این استراتژی را ادامه می دهد.

ج) وظایف سایر مسلمانان در قبال مردم فلسطین:

ملت های مسلمانان جدای از اقداماتی را که دولت های آنان با حضور خود در صحنه و حمایت از مبارزات مردمفلسطین نقش بسزایی در تقویت روحیه مبارزات فلسطین و تقویت

اتحاد و همبستگی میان مسلمانان دارد متأسفانه درجریان انتفاضه اخیر در فلسطین اشغالی حضور فعال قشرهای دانشجوی نسبت به دیگر کشورهای اسلامی کم بود ولازم است در این باره جنب و جوش جدی تری پدید آید.

د) ارائه راه حل ها:

با توجه به علل ضعف مسلمانان در قبال غرب، ملت های اسلامی باید برای رفع این مشکلات به پا خیزند.اقدامات اساسی در این راستا شامل:

۱- تلاش برای شناساندن اسلام ناب محمدی و آشنایی مسلمانان با احکام و تعالیم واقعی اسلام.

۲- تلاش برای بیداری مسلمانان و شناساندن اهداف و توطئه های قدرت های بزرگ و زدودن جهل و خرافات.

۳- مقابله با حکومت های دست نشانده که خود یکی از موانع عمده در پیشرفت و اتحاد مسلمانان می باشد.

۴- تلاش برای اتحاد بین الملل اسلامی و جلوگیری از مسائل تفرقه انگیز.

در این راستا اقدامات مفیدی نیز صورت گرفته است مانند: اعلام هفته وحدت، روز قدس، تشکیل مجمع تقریبالمذاهب اسلامی، سازمان هایی مانند سازمان کنفرانس اسلامی و...

در نهایت می توان چنین گفت که چون مشکل اسرائیل مربوط به همه جهان اسلام می باشد و تمامی مسلمانان راتهدید می کند تنها راه حل آن اتحاد و همبستگی مسلمانان و دست زدن به اقدام جمعی توسط همه کشورهای اسلامیمی باشد و برای تحقق این هدف باید تمامی موانع این اتحاد و همبستگی را از میان برداشت.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی مؤسسه نشر آثار امام خمینی

۲- فلسطین از دیدگاه امام خمینی مؤسسه نشر آثار امام خمینی

با توجه به مشکلات زیاد داخلی،علت کمک های ایران به کشورهای دیگر مانند فلسطین چیست؟

پرسش

با توجه به مشکلات زیاد داخلی،علت کمک های ایران به کشورهای دیگر مانند فلسطین چیست؟

پاسخ

مهمترین نکته ای که در پاسخ این سؤال نیازمند توضیح و تبیین دارد این است که وظایف و کارکردهای دولت ها به هیچ وجه

منحصر به مسائل و موضوعات داخل نمی باشد، بلکه دولت ها علاوه بر کوشش در جهت بهبود و توسعه مسائل داخلی، یک سری وظایف و اهدافی را نیز در خارج از مرزهای جغرافیایی و در محیط بین المللی، بر عهده دارند که البته این وظایف براساس تعریفی که هر کدام از آنها از منافع ملی، اهداف و آرمان ها، امکانات مادی و معنوی خود دارند متفاوت خواهد بود.

در هر صورت دولتی موفق است که بتواند وظایف خود را هم در بعد داخل و هم در بعد خارج به خوبی انجام داده و بیشترین دستاوردها و نتایج مثبت را در جهت آرمان ها، منافع ملی کوتاه مدت و بلندمدت کشور خود کسب نماید.

بدیهی است غفلت از هر کدام (سیاست داخلی و سیاست خارجی) به بهانه وجود مشکلات و موانع در دیگری، ضربه ای جبران ناپذیر به اهداف، آرمان ها و منافع کوتاه مدت و بلندمدت کشور محسوب خواهد شد. بر این اساس شناخت وظایف متعدد دولت در ابعاد مختلف نکته ای حائز اهمیت می باشد که به صورت مختص به بررسی آن در رابطه با سؤال فوق می پردازیم:

یکم: بر اساس اصول و آموزه های دینی، جامعه اسلامی پیکره واحدی است؛ چنان که قرآن می فرماید: «ان هذه امتکم امةً واحدةً و انا ربکم فاتقون» (سوره مؤمنون، آیه ۵۲) بر اساس این آیه، همبستگی عمیقی بین همه مسلمانان دنیا صرف نظر از هرگونه مرزبندی و جغرافیایی به جهت وحدت کلمه و اعتقاد به تعالیم الهی،

وجود دارد، هم دردی، هم دلی و هم نوایی، یکی از خصایص بارز و

برجسته امت اسلامی است که دل های آنان را به یکدیگر نزدیک می کند. پیامبر گرامی اسلام در بیان این واقعیت می فرمایند:

«حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانی چون اعضای یک پیکر است؛ وقتی یکی از آنها رنجور می شود، دیگران به مراقبت و حمایت از او همداستان می شوند»، (نهج الفصاحه، ش ۲۷۱۲).

این همبستگی عمیق اسلامی، تعاون اسلامی را نیز به همراه دارد؛ بدین معنا که مسلمانان در کلیه امور و شؤون مشترک اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود، موظف به همیاری یکدیگرند؛ «و تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان»؛ (سوره مائده، آیه ۲)

بر این اساس، همگان مسؤول همدیگرند. پیامبر گرامی اسلام، در حدیث نبوی مشهور می فرماید: «مَن سَمع رجلاً یُنادی یا لَلْمُسلمین فَلَم یَجِبْهُ فَلَیسَ بِمُسلِم؛ هر کس ندایی را بشنود که مسلمانان را به کمک می طلبد و پاسخ مساعد نگوید، مسلمان نیست». هم چنین در حدیث دیگری می فرماید: «مَنْ اَصْبَحَ وَ لَمْ یَهتمَّ بامورِ المُسلمین فَلَیَس بمُسلِم؛ یعنی هر کس صبح برخیزد و در اندیشه کارهای مسلمانان نباشد مسلمان نیست».

دوم: بر اساس اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول ۳، ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴)، دولت به نمایندگی از همه مردم، موظف به ایفای «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان» است. به همین جهت «موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اعتماد ملل اسلامی، قرار دهد» و در اعمال سیاست خارجی، به «دفاع از همه مسلمانان» بپردازد. بنابراین هم بر اساس آموزه های دین اسلام و هم بر اساس اصول متعدد قانون اساسی، دولت موظف است، حمایت های لازم را از سایر مسلمانان جهان

به عمل

آورد.

سوم: با توجه به واقعیاتی از قبیل وجود مرزبندی های بین الملل، حفظ و تقویت نظام جمهوری اسلامی ایران، ارائه الگویی نمونه بر اساس اصول و ارزش های اسلامی و ...؛ توجه به نیازهای داخلی حائز اهمیت می باشد. حال اگر زمانی بین نیازهای داخل و خارج، تزاحم به وجود آمد، رعایت اصول زیر، ضروری می نماید:

الف) بر اساس آیات و روایات متعدد، جمهوری اسلامی ایرن به عنوان یک نظام اسلامی، دارای یک سری مسؤولیت هایی فراملّی، نسبت به سایر مسلمانان است. این مسؤولیت ها در مورد تزاحم بین نیازهای داخلی و خارجی، حتما باید مراعات شود. مثلاً اگر در کشورهای دیگر، مسلمانانی نیازمند به ضروری ترین نیازهای حیاتی (از قبیل غذا، دارو، پوشاک و...) باشند؛ بدون شک نمی توان نیازمندی های غیرحیاتی و کم اهمیت تر داخلی را اولویت داد؛ چون مسأله زندگی و حفظ جان مسلمانان در میان است.

ب) ملاک تقدم نیازهای داخل یا خارج در امور غیرمتیقن مسؤولیت های فراملی، رعایت اصل اهم و مهم است. به بیان دیگر، حاکم اسلامی با کمک گرفتن از متخصصان و کارشناسان رشته های مختلف و با درک شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، باید مشخص کند که اولویت با رفع نیازهای داخلی است یا نیازهای خارجی دولت اسلامی. در هر حالت، باید قدر متیقن مسؤولیت های برون مرزی و کمکهای حیاتی را سر لوحه سیاست خارجی خود قرار دهد. در غیر آن موارد، چه بسا در مواردی، بر اساس نظرات

کارشناسی و تخصصی ثابت شود که وظیفه ای برون مرزی بر نیازهای داخل اولویت دارد (مانند حمایت ایران از حزب الله لبنان در مقابل رژیم غاصب اسرائیل) و در مواردی نیز ممکن است مسائل داخلی اولویت دارد مانند تقدم دفاع از

مرزهـای کشور در برابر حمله عراق به نظر حضـرت امـام در زمـانی که برخی در انـدیشه آزادسازی ارتفاعات جولان از اشـغال اسـرائیل بودند. با توجه به این مطالب، درباره کمک ایران به مسـلمانان فلسـطین گفتنی است که بخشـی از این کمک ها (مانند مواد غذایی، دارو،

پوشاک و...) در شرایط فعلی، حیاتی بوده و از مسؤولیت های فراملی دولت اسلامی محسوب می شود.

با توجه به نیازهای ضـروری و حیاتی مردم فلسـطین و امکانات نسبتا خوب کشورمان، کمک هایی محدود بوده و تأثیر منفی در رونـد آبـادانی و حـل مشـکلات اقتصـادی و معیشتی ما بر جای نمی گـذارد. به علاوه نتایـج مثبتی را در کوتاه مـدت و طولانی مدت، در سطح منطقه ای و بین الملل، برای کشورمان به ارمغان می آورد.

۱- فشارها و مشـکلات جامعه هراندازه زیاد باشد دربرابر وضـعیت پیش آمده برای برادران و خواهران آواره فلسطینی و... اصلا قابل قیاس نیست.

۲- مسـلمین امـت واحـده و دارای سـرنوشت مشـترکی هسـتند. اسـتعمارگران همـواره درپی جـداسازی وتفرقه میـان ملت هـای مسـلمانند تااز این رهگذر سـلطه خود را برجهان اسلام بیشتر استوار سازند. بنابراین اگر ما دست از یاری برادران مظلوم مسلمان خود برداریم درواقع به پاره سازی امت واحد اسلامی که هدف دشمنان است کمک کرده ایم.

۳- همـان طور که درروایت است کمـک هـای فردی موجب افزایش نعمت و برکات الهی است کمک های اجتماعی نیز چنین است.

۴- امروزه درتمـام جهـان سـرمایه هـایی برای کمـک به جوامع محروم اختصـاص داده می شود و دراین حرکت انسان دوسـتانه مسلمانان و جمهوری اسلامی باید جلودار باشند.

۵- انجام حمایت های اقتصادی، سیاسـی و تبلیغاتی در حـد وسع و توان از ملت های مسـلمان دیگر خصوصا فلسـطین، نه تنها با منافع ملی ما تعارض ندارد بلکه

در راستای تأمین منافع ملی ایران به حساب می آید؛ زیرا: اولاً، منافع ملی یک کشور فقط در مرزهای جغرافیایی آن محدود نمی شود. لذا دولت ها به میزان هزینه هایی که در کشورهای دیگر مبذول می دارند، از توان و قدرت تصمیم گیری و تأثیرگذاری بیشتری نیز در آینده آن کشور و معادلات منطقه ای برخوردار می باشند.

ثانیا، حفظ موجودیت، استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور که از عناصر کلیدی و حیاتی تشکیل دهنده منافع ملی می باشد، نیازمند صرف چنین هزینه ها و کمک به ملت هایی که در خط اول مبارزه با دشمنان ما قرار دارند می باشد.

آینده نگری و تأمین منافع بلندمدت خود بهترین دلیل بر انجام چنین اقداماتی می باشد، زیرا آرمان ها و اهداف توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی هرگز به فلسطین محدود نبوده بلکه آرزوی سیطره بر جهان اسلام و خصوصا ام القرای آن یعنی جمهوری اسلامی ایران را در سرمی پروراند.

۶- این اعانات یک پارچگی ما را بهتر حفظ می کند و قدرت جمعی ما را بر دشمنان افزون می سازد و برای مصونیت خود ما از خطرات دشمن مفیداست.

۷- ارسال این قبیل کمک ها مختص ایران نیست بلکه کشورهای بزرگ جهان مانند آمریکا، علیرغم وجود بسیاری مشکلات داخلی، باز هم در جهت اهداف و

منافع نامشروع خود کمک های بسیار زیادی را به اسرائیل که واقعا هیچ بهره ای برای ملت آمریکا ندارد ارسال می نمایند، حال آیا رواست که کشورهای اسلامی از انجام کمترین وظایف دینی و انسانی خود در قبال مشکلات مردم فلسطین و سایر جهان اسلام دریغ ورزند؟

۸- نظام جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا، بیشترین سعی و توان خود را در جهت محرومیت زدایی و مبارزه با فقر و مظاهر آن داشته و سیاست های متعددی را به

منظور تـأمین اجتمـاعی، حقوق کـار و اشـتغال، به کـار انـداختن انفـال و ثروت های عمومی، توزیع عادلانه منابع طبیعی کشور، استرداد ثروت هـای نامشـروع و... دنبـال کرده و نتایـج درخشـانی گرفته است. امـا به دلایـل متعـددی از قبیل وضـعیت نابسامان ساختار اقتصادی کشور، وابسـتگی به نفت، رشد سـریع جمعیت، وقوع جنگ تحمیلی، محاصره های اقتصادی، کم توجهی ها به اجرای کامل عدالت اجتماعی، عدم نظارت دقیق بر مصرف بودجه ها و هزینه های عمومی و سیاست زدگی و گرایشات جناحی هنوز ما در برخی موارد شاهد وجود مشکلات و معضلات اجتماعی و اقتصادی هستیم. در هر صورت وجود این قبیل مشکلات و معضـلات، نمی توانـد توجیه کننـده کنـاره گیری و بی توجهی ایران، از وضـعیت نابسامـان سایر مسـلمان باشـد. بلکه همراه با انجام وظیفه برون مرزی خود باید به حل مشکلات درون نیز بپردازیم.

امـا در مورد جمله ای که از حضـرت امـام فرمودیـد، بایـد گفت که: مـا چنین جمله ای را در بیانـات حضـرت امـام نیافتیم بلکه برعکس حضـرت امام از مـدت ها قبل از انقلاب و بعد از آن، در دفاع از ملت فلسـطین و وظیفه کشورهای اسـلامی در حمایت مالی و... از آنان، صحبت های بسیار متعددی ایراد نموده اند.

به عنوان نمونه حضـرت امـام در این زمینه می فرماینـد: «امروزه بر تمـام مسـلمانان عمومـا و بر حکومت هـا و دولت هـای عربی خصوصا به خاطر حفظ اسـتقلال خودشان لازم است که به پاسـداری و پشتیبانی این گروه مجاهد، متعهدانه اقدام کنند و از هیچ تلاشی در راه رسانیدن اسلحه و آذوقه و ذخیره به این مجاهدان دریغ نورزند». برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱ سیدصادق حقیقت، مسؤولیت های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، ص ۴۶۷.

۲ سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج اول، ص

.۳۸۵

۳- بیژن ایزدی، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

استراتژی و اهداف ایران و اسرائیل در آسیای مرکزی چیست.

پرسش

استراتژی و اهداف ایران و اسرائیل در آسیای مرکزی چیست.

پاسخ(قسمت اول)

ارزیابی نقش و جایگاه ایران در آسیای مرکزی

دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی گزارش با عنوان ارزیابی نقش و جایگاه ایران در آسیای مرکزی با تاکید بر تحولات ۱۱ سپتامبر را منتشر کرد.

به گزارش خانه ملت، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بروز تغییرات رادیکالی در ژئوپولتیک مناطق شمالی جمهوری اسلامی ایران، تنظیم و تدوین یک سیاست خارجی سودمند و کارا در قبال دولت های تازه به استقلال رسیده این مناطق، از جمله پنج جمهوری واقع در منطقه آسیای مرکزی به یکی از علایق و ملاحظات جدی و اجتناب ناپذیر کشورمان تبدیل شد. قرار گرفتن منطقه آسیای مرکزی در محیط امنیتی فوری جمهوری اسلامی ایران که به معنای تاثیرپذیری مستقیم از روندها و پویش های جاری در این منطقه است، به تخصیص بخش عمده ای از ظرفیت و توان مربوط به سیاستگذاری و تعیین استراتژی کشور و طرح ریزی نحوه تعامل با این جمهوری ها منجر شد. در شکل دهی سیاست خارجی ایران در قبال منطقه آسیای مرکزی دخالت و نقش آفرینی مجموعه ای از انگیزه ها، ملاحظات و محرکه های سیاسی، اقتصادی و امنیتی کاملا مشهود بوده است. به نحوی که هر یک از آن ها به عنوان متغیری مستقل، روند شکل گیری و اجرای رفتار خارجی ایران را در منطقه تحت تاثیر قرار داده اند.

از طرف دیگر، توجه برخی بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای به موقعیت استراتژیک آسیای مرکزی و در نتیجه تلاش برای کسب نفوذ در این منطقه، خود به عنوان عامل دیگری بر روابط ایران و جمهوری های آسیای مرکزی تاثیر گذارده است؛ به نحوی که جمهوری اسلامی ایران در تنظیم روابط خود

با این جمهوری ها به ناگزیر به اهداف، مقاصد و فعالیت های سایر کشورهای علاقه مند به نقش آفرینی در این منطقه توجه کرده است. در واقع بروز خلا قدرت در منطقه آسیای مرکزی به واسطه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از یک طرف و علاقه برخی کشورها به کسب مزایای استراتژیک در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی در این منطقه از طرفی دیگر، سبب شد تا آسیای مرکزی در سیستم بین المللی بعد از جنگ سرد در کانون توجه شماری از کشورهای خواهان نقش آفرینی فعال در این حوزه، قرار گیرد.

در پاره ای موارد، تلاقی منافع ایران با اهداف و مقاصد این کشورها، محدودیت های فراروی سیاست خارجی ایران را در منطقه آسیای مرکزی مضاعف کرده است. از این رو شناخت مبانی رفتاری هر یک از این کشورها و تشخیص منافع و مقاصد آن ها در آسیای مرکزی، شرط لازم برای تدوین و اجرای یک سیاست خارجی توانمند و اثرگذار در این منطقه از سوی ایران بوده است.

به هر حال جمهوری اسلامی ایران در دهه گذشته و با وجود محدودیت ها، در فرصت های مختلف سیاست ارتباط با جمهوری های آسیای مرکزی را به صورت دو جانبه یا چند جانبه پیگری کرده است. اهمیت و حساسیت منطقه آسیای مرکزی در مجموعه ملاحظات فرامرزی کشور، نیاز به تثبیت تعاملات با جمهوری های واقع در این منطقه را به عنوان یکی از الزامات فراروی سیاست خارجی ایران مطرح کرده است. بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، و تحولات بنیادین و تعیین کننده در آسیای مرکزی نیاز به ارزیابی مجدد رویه ها و روندهای مسلط و حاکم در این منطقه و باز تعریف نقش و جایگاه ایران و درک فرصت ها و چالش های نوین

فراروی آن، به وضوح احساس می شود. تلاش برای شناخت واقعیات و تحولات منطقه در طول یک سال اخیر بخش عمده ای از مساعی دوایر سیاستگذاری دولت های ذی نفع در امور این منطقه را به خود اختصاص داده است. بدون شک درک واقعیات نوین آسیای مرکزی، امکان شناخت توامان فرصت ها و محدودیت هایی را فراهم کرده است که نقش مستقیم و اجتناب ناپذیر در تعمیق یا تحدید نفوذ ایران در منطقه دارند و از این طریق طراحی سیاستی مبتنی بر واقعیات محیطی در مورد آسیای مرکزی ممکن می شود.

در این نوشتار ضمن تبیین کیفیت روابط ایران و جمهوری های آسیای مرکزی در سال های گذشته و تشریح اهداف و مقاصد سایر کشورهای ذی نفع در این منطقه، به مهم ترین تحولات نهادی و ساختاری آسیای مرکزی پس از حوادث یازدهم سپتامبر اشاره می شود تا از طریق معرفی فرصت ها و چالش های فراروی ایران، موقعیت آن در محیط عملیاتی این زیر سیستم بین المللی ارزیابی شود.

(چهارشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۲ به نقل از سایت مجلس)

در ادامه جهت تکمیل موضوع مقاله ای آورده می شود:

شکل گیری ساز وکار کنترل ایران در قفقاز

نویسنده:دکتر فرهاد قاسمی

طرح موضوع

کشور ایران به دلیل موقعیت ژئوپلتیک خود و قرار گرفتن در کانون یکی از مهمترین سیستم های تابعه سیستم بین الملل یعنی خلیج فارس و اعمال نقش ارتباطی بین چندین سیستم تابعه، همیشه تحت تأثیر رقابت قدرت در میان واحدهای عمده سیستم بین المللی بوده و سیستم کنترل مرکزی شکل دهی و ساماندهی الگوهای رفتاری آن را همیشه در دستور کار خود داشته است. از سوی دیگر شرایط داخلی کشور نیز آسیب پذیری آن را در برابر چنین کنترلی دوچندان ساخته است. به

عبارتی می توان گفت که موقعیت ژئوپلتیک ایران از یک طرف و شرایط و محیط داخلی آن از سوی دیگر دو متغیر عمده در آسیب پذیری این کشور در برابر ساختار کنترلی سیستم محسوب شده و از عوامل مهم شکل دهنده به امنیت ملی آن محسوب می شود.

سوابق این موضوع به وضوح در تاریخ ایران مشاهده می گردد. در دوره حکومت قاجار که سیستم بین المللی براساس مرزهای اروپا محوری و ساختار چند قطبی تعریف می شد، ایران درگیر در اتحادها و ائتلافهای قدرت های عمده گشته و در بسیاری از موارد امنیت ملی فدای چنین اتحادهایی شد، اتحاد و ائتلافهایی که مکانیزم و ساز و کار نظم و سیستم کنترل در چنین سیستم هایی محسوب می گردید. شکل گیری سیستم دوقطبی دوران بعد از جنگ جهانی دوم نیز ایران را عملا در بخش بلوک غرب قرار داد و امنیت ملی آن با قدرتهای این بلوک گره خورد و نقش های مختلفی از جمله نقش حافظ منطقه ای را از آن خود کرد. اما پیروزی انقلاب اسلامی و خواست اقدام مستقل در صحنه بین المللی معادلات موجود را برهم زده و پاسخ و واکنش های مختلفی را از طرف سیستم کنترل مرکزی سبب گردید.

در مرحله دیگری از تحول سیستم بین المللی، فروپاشی شوروی مطرح می گردد که سبب ساز شکل گیری سیستم نوینی با اصول، قواعد و مرزهای خاصی شد که می توان در قالب سیستم هژمونیک دستوری مفهوم سازی نمود. علاوه بر این فروپاشی شوروی به عنوان یکی از قدرتها و بلوک ها سیستم بین المللی را نیز متحول ساخت و سیستم های نوینی

همچون قفقاز را در شمال ایران سبب شد. ضمن اینکه نوع رابطه بین ساخت و سیستم کنترل مرکزی و سیستم های تابعه موجود را نیز تغییر داد و شدیدا رابطه سلسله مراتبی را بین آنها برقرار ساخته است.

حال با توجه به وضعیت ایران در برابر بخش کنترل مرکزی و محیط سیستمی و تحولات مرزی در شمال ایران و شکل گیری سیستم تابعه نوین تحت عنوان قفقاز این پرسش بنیادین مطرح خواهد شد که از بعد ساخت شناسی، سیستم قفقاز چگونه تبیین خواهد شد؟ ایران از چه جایگاهی در ساخت مذکور برخوردار است؟ و آمریکا به عنوان کارگزار اصلی سیستم کنترل مرکزی چه سیستم فرعی کنترل علیه ایران شکل داده است؟

شکل گیری سیستم تابعه جدید قفقاز

با توجه به دیدگاه تئوریک کارل دویچ در مورد نحوه شکل گیری منطقه از جمله موضوع ارتباطات بین واحدهای تشکیل دهنده یک حوزه جغرافیایی، و نگرش ژئوپلتیک به منطقه در مکاتب مختلف از جمله مکتب آمریکایی کوهن و نگرش سیستمی اشپیگل و کانتوری، سیستم بین الملل پس از جنگ سرد با فروپاشی شوروی و پیدایش کشورهای تازه استقلال یافته، شاهد شکل گیری سیستم تابعه نوینی در نیمکره شرقی خود بوده است. بعبارت روشن تر با پایان دوران جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تغییرات اساسی در ژئوپلتیک منطقه صورت گرفت و سیستم تابعه جدیدی رخ نمود که انواع رقابت ها، چالش ها، جنگ های داخلی و منطقه ای را در پی داشت. این سیستم مانند هر سیستم تابعه ای متشکل از سه بخش مرکز، پیرامون و قدرت های مداخله گر می باشد. در مرکز این سیستم جمهوری های تازه استقلال

یـافته قفقـاز قرار دارنـد. در بخش پیرامـونی ایـن سیسـتم نیز ایران، ترکیه و روسـیه قرار دارنـد که به علت همسـایگی و نزدیکی جغرافیـایی می تواننـد نقش اساسـی را در تحولات منطقه داشـته باشـند اما قـدرت مـداخله گر از بخش های تشـکیل دهنـده هر سیستم تابعی است که در این منطقه نیز حضور دارد.

پاسخ(قسمت دوم)

آمریکا به علت جایگاه خود در سیستم بین الملل به عنوان یک کل در تمامی سیستم های تابعه تشکیل دهنده سیستم بین المللی حضور داشـته و به نوعی خود را مسئول ایجاد نظم منطقه ای یا بهره برداری از فرصت های احتمالی می داند. حضور این قدرت در سیسـتم تابعه مذکور به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم عملی می شود. حضور مستقیم آن را می توان در فرآیندهای اقتصادی و فرهنگی منطقه مشاهده نمود. ولی بعلت تحریک برانگیز بودن دخالت های نظامی و یا حضور نظامی معمولا از متحدین درجه یک خود در منطقه مانند ترکیه و اسرائیل بهره گرفته است.

بعلت ضـعف بخش مرکزی سیسـتم تابعه قفقاز در چهار متغیر الگویی سـطح انسجام، ساختار روابط، ساختار قدرت و ارتباطات، زمینه های رقابت بین بخش پیرامونی و قـدرت های آن و همچنین قدرت مداخله گر برای نفوذ در این سیسـتم و بهره برداری از فرصت های احتمالی فراهم گردیده است.

بنیان های شکل گیری سیستم کنترل

اصولا سه کشور آذربایجان، ارمنسـتان، گرجستان، از واحدهای تشکیل دهنده بخش مرکزی سیستم تابعه قفقاز بشمار می روند. حضـور اقلیت هـای قـومی و فرهنگی در واحـدهای این بخش، اقتصـاد بسـته و ناکـارا، تـک محصولی بودن، وجود بحران هـای اقتصادی مانند تورم، بیکاری، رشد منفی و ساختار سیاسی

اقتدارگرا عملا سبب آسیب پذیری واحدهای مذکور و نفوذپذیری آنها گردیده است. از طرف دیگر سیستم منطقه ای با وجود ذخایر چشمگیری از نفت، گاز و بازارهای جدید توان عرضه محیطی منابع اقتصادی و امنیتی را ندارد. این سیستم به علت ساختار خود از تأمین نیازهای اقتصادی واحدها ناتوان بوده و از بعد امنیتی نیز بعلت وجود اختلافات و تعارضات در حوزه های مختلف بویژه اختلافات و عدم تکامل مرزهای سرزمینی و همچنین ساختار ناموزون قدرت از کارایی لازم برخوردار نمی باشد.

بنابراین محیط داخلی و منطقه ای سیستم جدید زمینه را برای ایفای نقش و نقش یابی قدرت های پیرامونی مانند روسیه، ترکیه، ایران فراهم می نماید. که موضوع نقش یابی برخی از این قدرت ها در تعارض با منافع قدرت هژمون سیستم بین الملل یعنی قدرت مداخله گر سیستم تابعه فوق قرار می گیرد، قدرتی که از دیدگاه بخش مرکزی، مهمترین واحد در تأمین خواسته ها و نیازهای آنها محسوب می شود. بدین ترتیب تعارض نقش ها و تلاش در جهت نقش یابی واحدها زمینه و بنیان شکل گیری سیستم کنترل را فراهم می نماید.

قفقاز رقابت برای دستیابی به نقش های مربوطه را در میان بازیگران ایجاد نموده است. در این میان بعلت تعارضات موجود بین ایران، به عنوان قدرت پیرامونی و آمریکا به عنوان قدرت مداخله گر این سیستم تابعه و همچنین تعارضات موجود بین این دو کشور در صحنه سیاست بین المللی و از جمله سیستم تابعه خلیج فارس و خاورمیانه از یک طرف و روابط نزدیک این کشور با ترکیه به عنوان دیگر قدرت پیرامونی در این سیستم و منافع مشترک

روسـیه و ایران در برابر دو قدرت فوق الذکر و علائق اسرائیل به امور منطقه که با ایران در تضاد اساسی بوده و به عنوان یکی از متحدین اصلی قدرت مداخله گر ایفای نقش می کند، پیچیدگی خاصی به سیاست بین المللی منطقه ای ققفاز بخشیده است. در این میان تسری بخشیدن سیاست مهار ایران از طرف قدرت مداخله گر (آمریکا) به این سیستم تابعه نوظهو ر، از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد.

اصولا از آنجا که سلسله مراتبی از سیستم های کنترل را می توان در سیستم بین الملل مشاهده نمود، خرده سیستم های کنترل موجود در سیستم های تابعه به عنوان بخشی از سیستم کلی کنترل عمل می نمایند. بنابراین مدیریت نهایی پدیده نظم در ققفاز به کارگزار اصلی سیستم کنترل بعد از یازده سپتامبر یعنی آمریکا مرتبط می گردد و در این میان شکل بخشیدن به خرده سیستم کنترل علیه ایران از جایگاه ویژه ای برخوردار است و به عنوان دنباله سیاست مهار و بازدارندگی یکجانبه و غیر منعطف علیه این کشور محسوب خواهد شد. حال این پرسش مطرح می شود که سیستم کنترل مذکور از چه اجزاء و ساختی برخوردار است.

اجزای تشکیل دهنده سیستم کنترل علیه ایران در ققفازسیستم کنترل آمریکا علیه ایران با محوریت ترکیه و اسرائیل شکل یافته است. وجود زمینه های مشترک همکاری در نقش یابی منطقه ای عملا محور سیستم را مشخص می نماید. الگوهای رفتاری آمریکا از زمان فروپاشی شوروی تا حال حاضر به دو مرحله تقسیم می گردد.

مرحله اول از زمان فروپاشی تا ???? می باشد. در این دوره توجه اصلی آمریکا به حوزه اروپا

و سرنوشت متحدین غربی و به طور کلی حوزه نفوذ خود در اروپا بوده و در وهله بعدی، سه جمهوری بالتیک و بعد اوکراین، مولداوی و بیلوروس به عنوان کشورهای مهم تلقی می شدند و برای خزر حساسیت زیادی قائل نبود. مصداق این موضوع را در بحران قره باغ می توان مشاهده کرد. در این دوره آمریکا بنای یک حرکت ضد ایرانی را در منطقه گذاشت و ایران را به عنوان توسعه دهنده بنیادگرایی اسلامی معرفی نمود. بیکر در سفر ???? خود، این کشورها را از موضوع بنیادگرایی و اینکه ایران به دنبال دستیابی به تکنولوژی بمب های اتمی است به وحشت انداخت واز این طریق از قدرت صلح آمیز ایران جلوگیری بعمل آورد.

برژینسکی معتقد است اسلام گرایی گرداب خطرناکی است که ممکن است از خلاء جغرافیایی سیاسی در منطقه در مقابل آمریکا و روسیه نمایان شود و نه فقط تصادم و برخورد جدی با منافع روسیه خواهدداشت، بلکه تهدیدی علیه حاکمیت آمریکا در منطقه و جهان بشمار می رود.

در مرحله دوم یعنی سال های ???? به بعد با کشف منابع نفت دریای خزر، آمریکا به سامان بخشیدن به سیاست خود در برابر ایران پرداخت و بر سیاست مهار دو جانبه تأکید نمود. این سیاست در مراحل بعدی یعنی تا حال حاضر همچنان با فرازونشیب ادامه داشته است، به گونه ای که وزیر امور خارجه آمریکا، مادلین آلبرایت طی سخنانی دولت های جهانی را به دولت های رعایت کننده قوانین بین المللی، دولت های در حال ظهور، دولت های یاغی و شکست خورده تقسیم می نماید. وی ایران را در زمره کشورهای قانون شکن محسوب

نموده و بر لزوم کنترل آن تأکید می نماید.

یکی دیگر از اجزاء این محور اسرائیل می باشد. اسرائیل با تکیه بر استراتژی مرکز - پیرامون خود که مقابله با خطر اعراب از طریق ایجاد اتحاد با ملل غیرعرب دنبال می کند، برای مقابله با ایران نیز اتحاد با ترکیه را دنبال کرده است. اسرائیل ایران را به عنوان بزرگترین تهدید علیه خود در منطقه بشمار می آورد، چرا که با موجودیت اسرائیل مخالف است. بنابراین با اتخاذ استراتژی اتحاد با ترکیه ضمن دستیابی به نقش مهم در سیستم جدید، عملا خطری را برای ایران ایجاد خواهد کرد .نفوذ ترکیه در آذربایجان و اهمیت آن به عنوان دروازه قفقاز سبب رقابت بین ایران و ترکیه در بحران آذربایجان و ارمنستان گردید که هر کدام، از یکی از طرفین حمایت نمودند و در اینجا نیز ما شاهد حمایت جدی اسرائیل از آذربایجان هستیم.

سومین بخش از سیستم کنترل در برابر ایران، یکی از کشورهای بخش پیرامونی این سیستم یعنی ترکیه است. این کشور پس از فروپاشی شوروی به سرعت دست به گسترش نفوذ خود در آسیای میانه و قفقاز زد. علائق تاریخی، عاطفی و میل به تسلط یافتن بر بازارهای جدید این مناطق بخشی از انگیزه های این کشور را تشکیل می دهد. از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی برخی از روشنفکران ترکیه دیدگاه احساسی در مورد قفقاز و آسیای مرکزی داشته اند و نسبت به آن احساس مالکیت می کردند. در ترکیه کتب تاریخی تدریس می شود که حاوی ارزیابی تازه ای از نقش ملت ترک در پیشرفت فرهنگی بشر از دوران های پیش از تاریخ تا زمان

ماست. موارد زیر برخی از نکات قابل توجه در این کتاب ها را مطرح می نماید.

سرزمین مادری ترک ها آسیای مرکزی است که از... حوضه دریاچه بایکال تا کوه های آلتای، حوضه اتیل، دریای مازندران، هندوکش و قراقروم و سرزمین های مجاور آن را در بر می گیرد. آن هنگام که بقیه انسان ها در درون غارها می زیستند و زندگی بدوی داشتند، ترک ها شروع به مهاجرت به چین، هند، کرانه های آسیا، آفریقای شمالی و اروپا کردند و دستاوردهای فرهنگی سرزمین مادری خویش را به این نقاط منتقل ساختند.

علاوه بر آن ترکیه پس از فروپاشی شوروی بعلت عضویت در ناتو با نوعی بحران نقش در منطقه روبرو گردید. بدین جهت سعی نمود با بهره گیری از موقعیت جغرافیایی و فرهنگی خود در منطقه به نقش مناسب دست یابد. بدین ترتیب طرح آسیای میانه به عنوان حوزه تمدنی خود و بحران نقش این کشور در دوره پس از فروپاشی شوروی دو متغیر مهم درگیری ترکیه در آسیای میانه و قفقاز بشمار می آید و بعلاوه وجود نوعی اتحاد استراتژیک با آمریکا و اختلاف آمریکا به عنوان قدرت داعیه دارهژمون جهانی با ایران زمینه را برای بهره گیری از فرصت موجود جهت ترسیم حوزه نفوذ و کاهش گستره عمل ایران به عنوان رقیب منطقه ای فراهم ساخته است و از اینجاست که خود را به عنوان یکی از محورهای مهم سیستم کنترل منطقه ای در برابر ایران م[illegible]می نماید.

(به نقل از سایت روزنامه هم...[illegible]......دیپلماتیک دیماه ۱۳۸۲)

میزان نفوذ عملی هر یک از این دو کشور در این منطقه چقدر است؟

پرسش

میزان نفوذ عملی هر یک از این دو کشور در این منطقه چقدر است؟

پاسخ

علاوه بر آنچه که در این زمینه درپاسخ سوال ۱و۲ گذشت مراجعه به منابع ذیل مفید می باشد:

۱ـ تقابل ایران وترکیه در آسیای مرکزی وقفقاز.نور محمد نوروزی. فصلنامه راهبرد ش ۱۷ زمستان ۱۳۷۸

۲ـ ارزیابی نقش وجایگاه ایران در آسیای مرکزی .دفترمطالعات سیاسی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی.

۳ـ مجله مطالعات آسیای مرکزی وقفقاز . شهریور ۱۳۸۱ و ۱۳۸۰

۴ـ مجله مطالعات دفاعی استراتزیک .آذر ۱۳۸۱

۵ـ مرکز تحقیقات استراتژیک – مجمع تشخیص مصلحت. نیز تحقیقات مناسبی در این زمینه انجام داده است.

آیا تاکنون کسی در مورد حکم امام خمینی(ره) در مورد سلمان رشدی اقدام نموده است ؟

پرسش

آیا تاکنون کسی در مورد حکم امام خمینی(ره) در مورد سلمان رشدی اقدام نموده است ؟

پاسخ

حکم تاریخی حضرت امام در مورد ارتداد سلمان رشدی و مهدور الدم بودن او، حمایت های بسیار زیادی را در جهان اسلام به همراه داشت و بسیاری از مؤسسات دولتی و غیر دولتی کشورهای اسلامی، علمای جهان اسلام، اعم از شیعه و سنی و سازمان کنفرانس اسلامی آن را تأیید کردند. ورود این کتاب به کشورهای اسلامی منع شد و حتی برخی از آنان – نظیر بنیاد ۱۵ خرداد و یا ستاد پاسداشت شهدای نهضت جهانی اسلام – برای مجری آن جایزه گذاشتند. در سطح ملت های مسلمان نیز واکنش های بسیار زیادی به این حکم صورت پذیرفت و در موارد بسیار زیادی تلاش شده تا به این حکم الهی جامع عمل پوشانیده شود اما به دلیل اقدامات امنیتی و حفاظتی بسیار بالای کشورهای حامی سلمان رشدی، موفق نشده اند. به عنوان نمونه می توان از شهید «مصطفی مازح» نوجوان لبنانی نام برد که با برنامه ریزی دقیق موفق شده بود از سد امنیتی و حفاظتی بسیار شدید پیرامون سلمان رشدی گذشته و تا ساختمان مسکونی وی پیش برود که متأسفانه قبل از رسیدن به طبقه مورد نظر با انفجار مواد منفجره به شهادت می رسد.

نکته آخر این که در مواجهه و مقابله با توطئه استکباری سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی بر علیه جهان اسلام و جنبش عظیم اسلام گرایی در جهان، آنچه که از اهمیت ویژه ای برخوردار بود و توانست این جریان شوم را خنثی نماید همان اصل صدور حکم حضرت امام بود که تأثیرات مثبت

بسیار عظیمی در جهـان داشـت و صـلابت جهـان اسـلام را نشـان داد. از ایـن روست که مشاهـده می نمـاییم یکی از فشارهـای اتحادیه اروپا و آمریکا به ایران به خاطر این حکم و مجبور نمودن ایران به لغو آن است و پرواضـح که هـدف آنان به هیچ وجه تنها نجات جان سلمان رشدی نیست بلکه جبران خساراتی است که از صدور این حکم متحمل شدند.

چرا وزارت امور خارجه کشورمان اغلب موارد ,مواضع مقتدرانه ای در قبال مسائل روز ندارند؟

پرسش

چرا وزارت امور خارجه کشورمان اغلب موارد ,مواضع مقتدرانه ای در قبال مسائل روز ندارند؟

پاسخ

در مورد خط و مشی وزارت امور خارجه خصوصا در قبال مسائلی از قبیل پیشـرفت های صلح آمیز دانش هسته ای ایران و طرز برخورد آن در مقابل کشورهای اروپایی و... دیـدگاه های متفاوتی وجود دارد؛ عـده ای از این مواضع حمایت کرده آن را تنها گزینه مناسب در شـرایط فعلی برای تأمین و حفظ منافع و مصالح نظام و جامعه اسلامی می دانند و در مقابل دیدگاه هایی چنین مواضـعی را برنتابیده و آن را نه تنها در راسـتای منافع و مصالح کشورمان ندانسـته بلکه باعث از بین رفتن وجهه انقلابی ایران و کوتاه آمدن در مقابل خواسته های نامشروع آنان می دانند.

در مقام قضاوت میان این دیدگاه ها، اگر بخواهیم تحلیل و ارزیابی منصـفانه ای داشته باشیم باید بپذیریم که در راه تأمین منافع و مصالـح و کشور، راه هـای متعـددی وجود دارد؛ نظیر جنـگ، قطع رابطه، دیپلماسـی و بـاز کردن راه گفتگو و... و از دیـدگاه اسلامی همه این راه ها مادامی که در راستای اصول و آموزه های اسلامی باشد، مشروعیت داشته و قابل استفاده می باشد.

در قضـیه پرونـده هسـته ای هم راهبردی که مجموعه کلاـن نظـام و از جمله وزارت امور خارجه بر آن اجماع دارنـد اسـتفاده از شیوه های مسالمت آمیز و باز گذاشـتن راهکار دیپلماسی و گفتگو، جهت شفافیت سازی و زدودن ابهامات و شایعات آمریکا و اسـرائیل که در جهت لکه دار نمودن وجهه ایران و ایراد اتهام مبنی بر تلاش برای دستیابی سـلاح های کشـتار جمعی هستند می باشد. بدیهی است

همانگونه که به کرات مسؤولین نظام اعلام نموده اند، ادامه این شیوه تا جایی است که طرف های گفتگو نخواهند از این قضیه سوء استفاده نموده و مانع از پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی ایران شوند که در غیر این صورت وزارت خارجه ایران خط و مشی های متفاوتی را در پیش خواهد گرفت.

همچنین در ارتباط با کشورهای همسایه نظیر افغانستان و عراق نیز دستگاه وزارت خارجه علی رغم برخی فراز و نشیب ها در مجموع توانسته اند ضمن حفظ منافع و مصالح کشورمان سیاستی مقبول و موجه ارائه نمایند.

در هر صورت در یک جمع بندی کلی می توان چنین گفت: اصولی که بر اساس مبانی مذهبی نظام از ابتدا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متبلور گردیده، نظیر استکبار ستیزی، حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان و ... ، همچنان محور اساسی سیاست خارجی نظام اسلامی می باشد؛ نگاهی واقع بینانه به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و موضع گیری های خرد و کلان نظام اسلامی در ارتباط با سایر کشورها، و ملتهای مظلوم جهان و نهضت های آزادی بخش، به خوبی بیانگر این حقیقت است که کوچکترین عدولی از این موضوع نبوده، به عنوان نمونه از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون همچنان ایران اسلامی به عنوان تنها کانون استکبارستیزی در جهان بوده و همچنان می باشد و در ایفای این مسؤولیت از تمامی ظرفیت ها و امکانات دیپلماسی و سیاسی، فرهنگی و تبلیغاتی، ارسال کمک های انسانی و بشردوستانه و ... استفاده می نماید. کمک و حمایت از مسلمانان فلسطین و عدم به رسمیت شناختن رژیم غاصب اسرائیل تاکنون، که هزینه های بسیار

زیـادی را برای نظاماسـلامی تحمیل نمودهاست و همچنین عـدم رابطه با آمریکا، حمایت مادی و معنوی از مسـلمانان بوسـنی و هرزگووین، افغانستان، عراق و ... همه دراین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است.

نتیجه آنکه در قاطعیت نظام اسـلامی در مقابل اسـتکبار جهانی و تأمین مصالـح و منافع خویش و حفظ اسـتقلال و آزادی کشور تزلزل و خللی در آن به وجود نیامده است، هر چند در نوع روشـها بستگی به مقتضیات زمان، شرایط و امکانات محیط داخلی و بین المللی و ...، تغییراتی به وجود آمده است.

اگر بین مصالح حکومت ام القری و ولایت جهان اسلام تعارض دیده شود کدام را باید فدای دیگری نمود؟

پرسش

اگر بین مصالح حکومت ام القری و ولایت جهان اسلام تعارض دیده شود کدام را باید فدای دیگری نمود؟

پاسخ

در نظریه ام القری همواره مصالـح امت اولویت دارد مگر در جـایی که هستی و وجود ام القری که حفظ آن بر همه امت واجب است در خطر باشد. اگر در جایی به اسـلام و مسلمانان تهاجمی صورت بگیرد ام القری موظف به دفاع می باشد و اگر ام القری نیز مورد حمله دشمنان اسلام قرار گرفت، بر امت واجب است تا از آن دفاع کنند.

برای مثال می توان به حکم ارتـداد سـلمان رشـدی توسط امام خمینی رحمه الله بخاطر هتاکی او به ساحت مقدس پیامبر گرامی اسلام اشاره کرد و از آن به عنوان ترجیح مصالح امت اسلامی بر مصالح ملی نام برد.

نکته: در گفتـار و سـخنان امـام خمینی رحمه الله همواره کلمه ام القری برای شـهر مکه به کار رفته است که یکی از ارکان مهم وحدت امت اسـلام به شـمار می رود و در آیه شریفه ۹۲ سوره مبارکه انعام نیز به آن اشاره شـده است؛ «و لتنـذر ام القری و من حولها ام القری».

لازم به تذکر می داند که جدای از این نظریه در فقه شـیعی و به نظر علمای شـیعه دفاع از هر کشور اسـلامی و سـرزمین اسلامی که توسط کفار مورد تعرض یا اشتغال قرار گرفته باشد بر تمامی مسلمانان واجب است؛ چه ام القری باشد و یا نباشد.{۱}

[۱].صحیفه نور ج ۱۳، ص ۳.

– لاریجانی، محمد جواد – مقولاتی در استراتژی ملی – چاپ سال ۶۹ ناشر مرکز ترجمه ونشر کتاب.

– لاریجانی، محمد جواد، سیاست خارجی.

با این که در اسلام همه مسلمانان برابرند، چرا شیعیان افغانی و عراقی را از ایران اخراج می کنند؟

اشاره

۲۲ سال پیش از شیعیان عراق دعوت کردیم. چرا الان آنان را اخراج می کنیم؟

پرسش

با این که در اسلام همه مسلمانان برابرند، چرا شیعیان افغانی و عراقی را از ایران اخراج می کنند؟

۲۲ سال پیش از شیعیان عراق دعوت کردیم. چرا الان آنان را اخراج می کنیم؟

پاسخ

از پرسش و اعتماد شما تشکر می کنیم و از این که مصمم شدی، به دور از هیاهوهای سیاسی و جنجال های تبلیغاتی در مورد مسایل سیاسی و اجتماعی تحقیق کنی تا به واقعیت نایل گردی، سپاس و تقدیر مضاعف داریم.

پاسخ شما را با مقدمه ای بیان می کنیم که به گوشه ای از آن در درس دوم و هشتم معارف اسلامی پیش دانشگاهی اشاره شده است.

انسان ها در اصل آفرینش و برخورداری از مقام و منزلت انسانی و کرامت خدادادی تفاوتی ندارند.

دارای هوش و عقل و درایت، وجدان انسانی، امیال و غرایز حیوانی مشترک، و فطرت واحد توحیدی هستند.

این اشتراکات روحی و درونی موجب می شود در عامه بشریت از همه اقوام و ملل مختلف با فرهنگ ها و تمدن های متفاوت، در بسیاری از مسایل اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی، روح مشترکی حاکم باشد.

یکی از آن مشترکات نحوه قضاوت در برخی مسایل اجتماعی و صنفی و قومی است، مثلاً وقتی مسافران با صداقت و راستی و مهمان نوازی و خوش اخلاقی تعدادی از مردم در یک محله مواجه می شوند، می گویند مردم فلان محله آدم های خوبی هستند.

اگر با ترشرویی، دروغ گویی، بی رحمی و دروغ گویی افرادی از آن جا مواجه شوند دید گاه شان نسبت به افراد آن محله تفاوت خواهد کرد.

این گونه گواهی دادن در مورد شهرها و کشورهای مختلف یا اصناف و اقشار گوناگون نیز وجود دارد. وقتی مردم خلافی را از چند پزشک یا مهندس یا

روحانی می بینند یا تخلفاتی از تعدادی موتورسواران در سطح شهر می بینند، می گویند دکترها، مهندس ها و آخوندها چنین هستند یا موتورسوارها متخلفند و... در حالی که اکثر افراد آن ها از چنین اتهام هایی مبرّا می باشند. این نحو قضاوت، ناقص و نادرست در مورد عمل کرد مسلمانان افغانی و عراقی در ایران- همانند دیگر کشورها- شیوع پیدا کرده است.

اکثر مهاجران افغانی و عراقی انسان های شریف، متدین، اهل فهم و فرهنگ هستند، اما عملکرد برخی از آنان- مخصوصاً افاغنه که گاهی شرارت و فساد انگیزی از قبیل آدم کشی، سرقت، تجاوز به ناموس مردم، قاچاق مواد مخدر و... از آنان دیده می شود - موجب شده که دیدگاه مردم نسبت به آنان متفاوت باشد و با توجه به آغاز مهاجرت آنان تغییر پیدا کند.

البته این گونه نگاه و قضاوت به عامه مردم بر می گردد، دولت اسلامی هیچ گاه درصدد اخراج آنان نبوده، بلکه درصدد فراهم ساختن زمینه های مساعد امنیتی و سیاسی برای بازگشت داوطلبانه آنان است، تا اوّلاً: در غیاب این گروه از مسلمانان شیعه و معتقد به ولایت اهل بیت علیهم السلام، دیگران همه مناصب و پست های کلیدی را به تصاحب خود در نیاورند، و ثروت ملی کشورشان در انحصار غیر شیعه درنیاید، و شرایط مساعد برای محو فرهنگ اهل البیت فراهم نشود.

ثانیاً: در سازندگی کشورشان و قطع دست ها ی بیگانگان شریک باشند. این سیاست پیش از حاکمیت طالبان و پس از سرنگونی حکومت آنان دنبال می شد.

در مورد شیعیان عراق، مسئله تفاوت دارد. تا زمانی که صدام و رژیم عفلقی بر عراق حاکمیت دارد، آزادی و امنیت لازم برای شیعیان- مخصوصاً عده ای که به ایران مهاجرت نموده اند- نیست. به

همین خاطر دولت برنامه ای برای بازگشت مهاجران عراقی اعلان نکرده است.

احیاناً ممکن است افرادی مفسد یا جاسوس همراه مهاجران از طرف صدامیان جهت جاسوسی و تخریب وارد کشور شده باشند.که پس از شناسایی، دستگیر سپس تنبیه یا اخراج گردند، اما حساب این افراد اندك را باید از اکثر مهاجران عراقی جدا دانست.

در هر حال تصمیماتی که دولت درباره مهاجران اتخاذ می کند، با توجه به مصالح کشور است.

اگر در پی تحقیق علل آن هستید، باید با "اداره اتباع خارجی" تماس بگیرید.

چرا حالا که امریکا افغانستان را بمباران می کند، از افاغنه حمایت می کنیم، در حالی که قبل از این، آنان را از ایران اخراج می کردیم؟

پرسش

چرا حالا که امریکا افغانستان را بمباران می کند، از افاغنه حمایت می کنیم، در حالی که قبل از این، آنان را از ایران اخراج می کردیم؟

پاسخ

دولت ایران پیش از حاکمیت طالبان از دولت و ملت افغانستان پشتیبانی می کرد.

اما طالبان که دست پروردگان سازمان امنیت پاکستان تحت نظارت مستقیم سازمان سیا و سرویس جاسوسی انگلیس شکل گرفته و قدرت پیدا کرده بودند تا نقش اسراییل را در منطقه داشته باشند و قدرت و نفوذ ایران را کنترل کنند، دارای عملکردی منفی در تمامی عرصه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بودند.

آنان نمایندگان امریکا بودند تا با اعمال خشونت آمیز به نام اسلام، چهره اسلام و مسلمانان را زشت نمایش دهند.

با این بهانه رادیو، تلویزیون، سینما و حضور زنان در اجتماع را تحریم کردند و در مدارس و دانشگاه ها را بر روی دختران بستند و ده ها کار دیگر مضحک و دور از شعور انسانی کردند.

حدود ۸۰٪ درصد کشت خشخاش و تولید تریاک و قاچاق مواد مخدر جهان را به خود اختصاص داده بودند.آیا حمایت و همکاری با چنین رژیمی کار درستی است؟ قطعاً وجدان بیدار بشریت و فطرت عدالت خواهی انسان و دین مبین اسلام اجازه برقراری روابط عادی را با چنین دولتی نمی دهد.

ممکن است سؤال کنید: اگر طالبان دست نشانده امریکا بود، چرا امریکا آن ها را نابود کرد؟

پرونده سیاه و قطور امریکا در طول حیات استکبارش دارای دو ویژگی بارز است:

چه توجیهی برای عدم کمک نظامی مسلمانان به مردم مظلوم فلسطین وجود دارد؟

پرسش

چه توجیهی برای عدم کمک نظامی مسلمانان به مردم مظلوم فلسطین وجود دارد؟

پاسخ

عدم اتحاد کشورهای اسلامی، وابستگی و دست نشاندگی برخی از سران کشورهای اسلامی به آمریکا و ترس از دست دادن مقام باعث وارد شده این همه ظلم و جنایت به مردم فلسطین می شود.

اگر کشورهای اسلامی با هم متحد بودند و با هم دست به دست هم می دادند، هیچ قدرتی نمی توانست به مسلمانان زورگویی کند. اقدام یک کشور برای این کار کافی نیست.

زمینی که برای تهیه مسکن در سال گذشته مشمول خمس نشده، ولی در حال حاضر به پول نقد تبدیل شده است، آیا می توان این پول را برای اجاره یا رهن مسکن، یا خرید وسائل منزل یا زیارت خرج کرد؟

پاسخ: اگر حداقل یک سال از خرید زمین گذشته باشد، پس از فروش باید خمس قیمت خریداری شده را بپردازید و در ترقی قیمت آن تا پایان سال خمسی تان فرصت دارد. می توانید ترقی قیمت را تا قبل از رسیدن سال خمسی تان در مصارف لازم مصرف کنید.(۱)

پی نوست ها:

۱ – آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲: چرا جمهوری اسلامی ایران علنا به مسلمانان مظلوم فلسطینی کمک تسلیحاتی می کند، مگر دفاع و حمایت از مسلمانان بر ما واجب نیست؟ آیا از طریق سفارت فلسطین نمی تواند اقدام عملی برای آنان کرد؟

پرسش

۲: چرا جمهوری اسلامی ایران علنا به مسلمانان مظلوم فلسطینی کمک تسلیحاتی می کند، مگر دفاع و حمایت از مسلمانان بر ما واجب نیست؟ آیا از طریق سفارت فلسطین نمی تواند اقدام عملی برای آنان کرد؟

پاسخ

جمهوری اسلامی ایران حمایت سیاسی خود را در صحنه های بین المللی از ملت مظلوم فلسطینی بارها اعلام کرده و کمک های مردمی فراوانی برای آنان ارسال کرده است، ولی با توجه به بسته بودن مرزهای فلسطین اشغالی و حمایت های بدون قید و

شرط آمریکا و استکبار جهانی از اسرائیل نمی توان بیش از این از مسلمانان فلسطین حمایت کرد.

بعضــی می گویند در حالی که خودمان فقیر داریم کمک مالی به فلســطین لزومی ندارد. در پاسخ این سخن چه باید گفت؟ وظیفه ما در قبال مظلومان فلسطین چیست؟

پرسش

بعضـی می گوینـد در حالی که خودمان فقیر داریم کمک مالی به فلسـطین لزومی نـدارد. در پاسـخ این سـخن چه بایـد گفت؟ وظیفه ما در قبال مظلومان فلسطین چیست؟

پاسخ

از دیـد گاه اسـلام، انسـان در کنار وظیفه فردی وظیفه اجتماعی نیز دارد که یکی از آن ها اهتمام به امور مسـلمانان و حمایت از مظلومان است. مردم مظلموم فلسطین از دو جهت استحقاق دریافت کمک دارند:

۱ـ مسلمان بودن،

۲ـ مظلوم بودن.

از روایـات معصومـان اسـتفاده می شود که اهتمـام به امور مسـلمانان تکلیف شـرعی است به طوری که رسول اکرم(ص) فرمود: "هر کس صبح کند و به امور مسلمانان توجهی نداشته باشد مسلمان نیست".۱

بر پایه این حـدیث هیـچ مسـلمانی حق نـدارد تنها سـر در لاک خود فرو برد و به خود اندیشـد و در بنـد خود باشد بلکه موظف است به دیگران نیز بیندیشـد. از طرفی مردم فلسـطین مظلوم اند و ما از نظر شـرعی موظفیم از مظلوم دفاع کنیم. پیامبر اکرم(ص) می فرماید: "کسی که صدای مظلومی را بشنود در حالی که از مسلمانان یاری می طلبد، اگر به ندای او پاسخ ندهد و یاری اش نکند مسلمان نیست".۲ امام علی(ع) در وصیت نامه خود همه را به دشمنی با ظالم و رسیدگی به مظلوم توصیه کرده.۳

علاوه بر این، وظیفه انسانی حکم می کند که انسان به همنوعان خود که در شرایط سخت به سر می برند کمک نماید.

بنی آدم اعضای یکدیگرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

تو کز محنت دیگران بی غمی

که در آفرینش ز یک گوهرند

دگر عضوها را نماند قرار

نشاید که نامت دهند آدمی

در هر کشوری فقیر وجود دارد. این امر مجوز نمی

شود که انسان از گرفتاری های دیگران غفلت کند. انفاق باعث ازدیاد مال است. ما می توانیم هم به فقرای خودمان برسیم که این از جنبه فردی و ملّی است، اما وظیفه ما در قبال مسلمانان فلسطین، یک وظیفه سیاسی و اجتماعی و معنوی است و نوع آن روشن است و آن حمایت همه جانبه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی است.

کسانی که استطاعت مالی دارند باید از طریق ارسال کمک های مالی به انتفاضه مردم فلسطین یاری رسانند. کسانی که می توانند دست به جهاد بزنند و در برابر صهیونیست ها بایستند، یک نوع کمک سیاسی و اجتماعی است. ما با کمک های خودمان در واقع اسرائل را محکوم و فلسطین را تقویت معنوی و روحی می کنیم.

حداقل وظیفه شرکت در راهپیمایی هایی است که به منظور اعلام همدردی با آن ها و انزجار از اسرائیل بر پا می شود.

کافر کسی است که خدا را نمی پرستد و نجس است. پس چرا کشور ما با کشورهایی که کمونیست هستند رابطه دارد؟ مگر این ها نجس

اشاره

نمی باشند؟

پرسش

کافر کسی است که خدا را نمی پرستد و نجس است. پس چرا کشور ما با کشورهایی که کمونیست هستند رابطه دارد؟ مگر این ها نجس

نمی باشند؟

پاسخ

اوّلاً برخی کفّار خداپرست هستند.۵ ثانیاً در مورد نجاست بعضی کفّار اختلاف نظر است.۶ ثالثاً بر فرض این که کافری نجس باشد دلیل نمی شود که نتوانیم با او ارتباط تجاری، نظامی و فرهنگی داشته باشیم. ارتباط با کشورها بستگی به مصالح عمومی کشور دارد و نجاست مانع ارتباط نمی شود.

مهم ترین تهدیدات منطقه ای و درونی علیه جمهوری اسلامی ایران چیست؟

پرسش

مهم ترین تهدیدات منطقه ای و درونی علیه جمهوری اسلامی ایران چیست؟

پاسخ

مهم ترین تهدید خارجی علیه جمهوری اسلامی ایران، توطئه هایی است که امریکا علیه نظام اسلامی ایران اعمال می کند. و امریکا در راستای سیطره خود بر جهان، دست به هر نوع توطئه ای می زند.

تبلیغات گسترده ماهواره ای و رسانهای برای مشوّه جلوه دادن نظام اسلامی از قبیل اتّهام عدم رعات حقوق بشر، تروریست پرور بودن و ناهمگونی ایران با سیاست صلح خاورمیانه، نمونه ای از تبلیغات گسترده امریکا علیه ایران است.

تهدید به حمله نظامی و مرعوب کردن برخی سیاستمداران داخلی یکی دیگر از تهدیدها است. برخی از افراد سخن از رابطه با امریکا می زنند. این افراد از تهدیدات امریکا دچار ترس شده و منفعلانه برخورد می کنند. بدیهی است اگر امریکا مانند سایر کشورهای دنیا دست از توطئه بردارد و در سیاست کشورهای دیگر دخالت نکند، هیچ کشوری با او به ستیز بر نمی خیزد. انقلاب اسلامی در ایران و شورش علیه شاه خائن به خاطر وابستگیا و به امریکا و اجرای نقشه ها و طرح های امریکا در خاورمیانه بود. اگر مردم ایران با شاه به مبارزه برخاستند، در حقیقت با امریکا مبارزه کردند. حال اگر کسی بخواهد با امریکا و سیاست های آن هماهنگ بشود، دیگر انقلاب ماهیت خود را از دست داده و نمی توان ادعا کرد کشور دارای استقلال سیاسی است. مسئولان با قدرت هر چه تمامتر باید در مقابل سیاستهای امریکا بایستند و ترس به خود راه ندهند و راه انقلاب را ادامه دهند. اخیراً امریکا به بهانه حادثه مشکوک یازده سپتامبر دست به تهاجم

گسترده علیه جهـان اسـلام زده، نه تنهـا با ایران بلکه علیه تمامی کشورهای اسـلامی برنامه دارد. همان طور که مسـئولان امریکا اعلام کردند جنگ های طیبی شـروه شده است. همه این ها به خاطر نجات اسـرائیل از بن بست و سرکوب شورش ها علیه منافع امریکـا و تسـلط بر منـابع مهم نفتی خاورمیانه و بالاخره تسـلط بر قـدرت جهانی است. امّا تهدیـد های خطرناک داخلی، تفرقه و حزب گرایی، دور کردن مردم از معتقـدات مـذهبی از راه ترویـج فرهنـگ تساهـل و مسامـح و گسـترش فسـاد و منکرات از راه برگزاری کنسـرت های موسـیقی و پخش سـی دی های مبتذل و فیلم های ویدئویی مخرّب، نیز از راه تشـکیل در مبانی اعتقادیماننـد بحث قرائت هـای مختلف، پلورالیسم و تکثر گرایی و تهـاجم به ارزش هایی است که مایه پیروزی در انقلاب و در جنگ تحمیلی شـد، ماننـد تهـاجم بر تقلی و مقلـدان، تهاجم علیه روحانیت شـیعه، تهاجم بر ضـد قیام امام حسـین(ع) و پخش شایعات راجع به شخصـیت های روحانی و متـدین انقلاب، هم چنین جـدا کردن جامعه به چپ و راست، که همه در راسـتای توطئه ها و تهدیـد های داخلی است. به طور یقین صـحنه گردانی این گونه مسائل، از خارج مرزها هدایت می شود، گرچه اجرای آن ها به دسـت عوامـل داخلی است و از همه مهم تر اخلال در مسائـل اقتصـادی و نرسـیدن به وضـع اقتصـادی مردم از تهدیـدهای مهم داخلی محسوب می شود.

طبق گفته قرآن، و طبق محتویات فیلم مریم مقدس(ع) یهودیان اولین ساکنان فلسطین بودند. چرا مسلمانان مدعی اند که این سرزمین مال آنان است؟

پرسش

طبق گفته قرآن، و طبق محتویات فیلم مریم مقـدس(ع) یهودیان اولین ساکنان فلسـطین بودنـد. چرا مسـلمانان مـدعی اند که این سرزمین مال آنان است؟

پاسخ

آن چه در سؤال بیـان شـده است، مبنی بر این که از نگـاه قرآن اولین ساکنان فلسـطین، یهودیان بودنـد، با تحقیقاتی که به عمل آمد، چنین چیزی در قرآن یافت نشده و قرآن پژوهان بدان اشاره نکرده اند. نیز از سـریال مریم مقدس چنین مطلبی فهمیده نمی شود.

برای روش شـدن این مطلب که چرا مسـلمانان مـدّعی هسـتند که سـرزمین فلسـطین مال آنان است، ناچاریم به صورت گذرا به تاریخچه فلسطین اشاره کنیم:

پیشـینه فلسـطین: دو هزار و پانصـد سـال پیش از میلاـد حضـرت مسـیح چنـد قبیله عرب از جزیره العرب به سوی سواحل جنوبی دریـای مـدیترانه کوچ کردنـد. برخی از این هـا در فلسـطین سـکنا گزیدنـد و از راه کشـاورزی معیشت می کردنـد. به این عـده کنعانیان اطلاق می شود و به همین جهت سرزمین فلسطین را ارض کنعال نامیده اند.

برخی در لبنان ساکن شدنـد و از راه دریانوردی زندگی می کردند. این ها را فینیقیان می گویند. یک طایفه مهم از کنعانیان به نام "یبوسیون" در بیت المقدس سکنا گزیدند، بدین جهت در قدیم منطقه بیت المقدس را "یبوس" می نامیدند.

بعد از گذشت صدها سال حضرت ابراهیم خلیل از "اورکلدان" عراق به ارض کنعان هجرت نمود، و بعد از تولد اسحاق و یعقوب و سپس فرزندان و عشیره یعقوب و بنی اسرائیل شکل گرفتند و پدید آمدند. پس قبل از شکل گیری بنی اسرائیل و یهود، کنعانیان و یبوسیان در آن منطقه زندگی می کردند و حضرت ابراهیم و

فرزندانش از جای دیگر به آن دیار رو آورده بودند.

بعد حوادث و درگیری های فراوانی در این منطقه اتفاق افتاد، تا این که حضرت عیسی(ع) در شهر ناصره فلسطین به رسالت مبعوث شد، زین پس بنی اسرائیل به دو گروه یهودی و مسیحی تقسیم شدند، برخی به حضرت عیسی(ع) ایمان آوردند و مسیحی شدند و برخی از آن امتناع ورزیدند و با آنان درگیر شدند.

پس از تجزیه امپراتوری روم در سال ۳۹۵ میلادی، فلسطین یکی از ایالات مسیحی نشین روم شرقی، بیزانس، گردید.

بعد از گذشت چند قرن پیامبر اسلام(ص) به رسالت مبعوث شد و در سال ۶۳۸ میلادی برابر با ۱۷ ه . ق. در زمان عمر، خلیفه دوّم سپاهیان اسلام وارد بیت المقدس شدند. مسلمانان با مردم فلسطین پیمان صلح امضا کردند، آنان را در پذیرش دین آزاد گذاشتند و چون حقانیت دین اسلام را مشاهده کردند، اکثریت آنام مسلمان شدند.[۱] یعنی مردی که در آنجا زندگی مر کردند، مسلمان شدند، نه این که از مسلمانان از سرزمین های دیگر رفته باشند و آنجا زندگی کردند. بنابراین از قرن هفتم میلادی به بعد فلسطینیان پیروان سه دین بزرگ را تشکیل می دادند، و اولین جمعیت مذهبی را مسلمانان، دوّمی مسیحیان و سومی یهودیان در اختیار داشتند و مسلمانان حائز اکثریت جمعیت بودند. این امر حدود پانصد سال دوام یافت تا این که در سال ۱۰۹۹ میلادی (برابر با سال ۴۹۳ ه . ق) اروپائیان در قالبجنگ های صلیبی فلسطین را تصرف کردند.

این ها وقتی که بر مردمی که اکثریتشان را مسلمانان تشکیل می دادند، پیروز شدند، بسیاری از آنان را از دم

شمشیر گذراندند، بنا به نقل مورخان اروپایی و مسیحی، آنان در شهر بیت المقدس حدود شصت هزار تن را کشتند و در آن جا حمام خون به راه انداختند.[۲]

فلسطین هشتاد و هشت سال در اختیاز صلیبی ها بود و آنان با مسلمانان در این دوره با بی رحمی تمام برخورد کردند تا این که در سال ۱۱۸۷میلادی(برابر با ۵۸۳ ه . ق) صلاح الدین ایوبی آنان را شکست داد و بار دیگر فلسطین و بیت المقدس به آغوش مسلمانان بازگشت. حال جالب است بدانید که مورخان غربی و مسیحی بی رحمی های صلیبان را نوشته اند و اعتراف نموده اند که صلاح الدین ایوبی بعد از پیروزی با پیروان ادیان دیگر (یهودیان و مسیحیان) به خوبی رفتار نمود و آنان را در گزینش دین آزاد گذاشت و از هر گونه قتل و غارتی در مورد آنان جلوگیری کرد.[۳]

حال این ملت فلسطین از هر نژادی که هستند (سامی و ...) بسیاری از آنها با آزادی و اختیار اسلام را پذیرفتند، عده ای به دین مسیح و عده کمتری به دین یهود گرویدندو باقی ماندند. این تناسب جمعیت تا پایان قرن نوزدهم ادامه داشت.

در سال ۱۸۸۰ از جمعیت پانصد هزار نفری ملت فلسطین تنها بیست و چهار هزار تن یهودی بودن د؛ یعنی کم تر از ۵٪ در سال ۱۸۹۶ یک روزنامه نگار یهودی اتریشی به نام "تئودور هرتسل" کتابی نوشت و جنبش صهیونیستی به راه انداخت که یهودیان در پی تشکیل دولت یهود در یک سرزمین برآیند. از این رو هند، آرژانتین، قبرس و چند نقطه دیگر از جمله فلسطین در نظر گرفته شد،

و سرانجام با توجه به نقشه های استعمار در آن زمان و قرار دادن یک دولت صهیونیسم و یهودی در قلب جهان اسلام، و ضربه زدن به اسلام که بزرگترین مانع استثمار گری خود می دانستند در سال ۱۸۹۷؛ یعنی یک سال بعد، کنگره صهیونیسم در شهر بازل سوئیس برگزار شد طبق نقشه از پیش تعیین شده تناسب جمعیت فلسطین را با مهارجت یهودیان از کشورهای دیگر به نفع یهود دگرگون نمایند. یهودیان که در سرشماری ۱۸۸۰ م که کمتر از ۵٪ بودند، با این نقشه مهاجرت در سال ۱۹۱۴ به حدود ۱۱٪ افزایش پیدا کرد؛ یعنی از جمعیت هفتصد و پنجاه هزار تن، هشتاد و پنج هزار تن یهودی بودند.

در اثنای جنگ جهانی اوّل در سلا ۱۹۱۷ بالفور وزیر خارجه انگستان اعلامیه ای منتشر کرد که در آن از سیاست انگلستان مبنی بر حمایت از یهودیان و تشکیل دولت یهود در آینده در فلسطین خبر داد.

یک سال بعد؛ یعنی سال ۱۹۱۸ م. فلسطین به اشغال انگلستان در آمد و با سیاست یهودی گرایی دولت انگلستان، در سال بعد سیل مهاجرت یهودیان از مناطق مختلف به فلسطین افزایش یافت و به مدت سه سال (از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳) حدود سی و پنج هزار یهودی وارد فلسطین شدند و طی سال های ۱۹۳۲ – ۱۹۳۵ حدود یکصد و چهل پنج هزار یهودی با اجازه دولت انگلستان و ده ها هزار تن دیگر به صورت غیر رسمی وارد فلسطین شدند.

در سرشماری سال ۱۹۳۸ از جمعیت یک میلیون و پانصد هزار نفری فلسطین چهار صدو پنجاه هزار نفر یهودی بودند؛ یعنی با سیاست مهاجرت جمعیت ۵٪

یهود به ۳۰٪ افزایش یافت.

در سال ۱۹۴۵ انگلستان با هماهنگی ایالات متحده آمریکا یکصد هزار تن از یهودیان اروپا و آمریکا را به فلسطین فرستادند که در سال ۱۹۴۷ جمعیت فلسطین به

یک میلیون و هشتصد و شصت و هفت هزار تن رسید که از این تعداد ششصد و پانزده هزار یهودی (۹/۳۲٪) و یک میلیون و نود و یک هزار نفر مسلمان (۴/۵۸٪) و حدود یکصد و پنجاه هزار نفر مسیحی (۸/۷٪) بودند.

در سال ۱۹۴۸ یهودیان به مسلمانان یورش بردند، اموال و املاک و زمین های آنان را تصاحب کردن و صدها هزار تن از آنان را آواره نمودند. این ها همه در زمان نفوذ، سلطه و قیمومیت دولت انگلستان بر فلسطین بود و بعد در سال ۱۹۴۸ که انگلستان زمینه سازی خوبی برای تشکیل دولت یهود به عمل آورده بوده از آن جا خارج شد و یهودیان مهاجر غاصبانه بر فلسطین مسلط شدند و بسیاری از فلسطینیان آواره شدند. و دیوید بن گوریون در تل آویو دولت یهود را اعلان کرد. از این تاریخ به بعد چندین بار در این نقطه جنگ و درگیری اتفاق افتاد. در سال ۱۹۵۴، ۱۹۶۷، ۱۹۸۲ و ... .[۴]

حال با بیان این تاریخچه که یهودیان با توطئه، با مهاجرت و غصب از یک سو، و با آواره کردن ملت فلسطین از سوی دیگر، و با نقشه های مکارانه و استعماری انگلستان و آمریکا، بر مسلمانان فلسطین ستم روا داشته شده است، عقل سلیم و وجدان بیدار، به حقانیت کدام طرف درگیر حکم می کند؟ شکی نیست که سرزمین فلسطین متعلق به مردم فلسطین است، حال از

هر نژاد و پیرو هر دینی باشند، آنانی که از اروپا، آمریکا، روسیه، افریقا و جاهای دیگر به آن جا رفتند و اموال و سرزمین های مردم را غصب کرده اند، مشروعیت ندارند.

بنابراین، دولت صهیونیستی یک دولت غاصب، اشغالگر و حاصل توطئه غربی ها، به ویژه انگلستان و ایالات متحده آمریکا است که از آغاز با تهدید و ترور پایه ریزی

شده است و ملت مظلوم فلسطین از همه نا امید شده اند. هیچ امکاناتی نیز در اختیار ندارند، دولت غاصب هر روز جوانان فلسطین را به شهادت می رساند، خانه هایشان را بر سرشان خراب می کند، با هواپیمای جنگی به مردم حمله می کند، و این ها ناچار شده اند با حرکت های شهادت طلبانه و با فدا کردن جان خویش، فریاد مظلومان فلسطین را به گوش جهانیان برسانند.

امّا مسلمانان به حکم سخن پیامبر که فرمود: هر که شب را به صبح آورد و همتی در امور مسلمانان نداشته باشد، او مسلمان نیست.[۵] وظیفه دارند، به قدر توان از مبارزات فلسطین حمایت کنند. حتی اگر مسلمان هم نبودند، از لحاظ انسانی و به جهت عدالت خواهی که در وجود هر انسان آزاد مرد و مسلمان است، باید از آن ها حمایت کند.

کشور ما ایران و مردم و رهبران آنان سال ها است که از مردم فلسطین حمایت می کنند، ولی مسئولان و مردم فلسطین با آن همه کشتاری که دادند، با اسرائیلی ها صلح می کنند. آیا این دلیل بر صحت حرف اسرائیلی ها نیست؟ مردم فلسطین (ابومازن و عرفات) بارها بعد از صلح، ایران

پرسش

کشور ما ایران و مردم و رهبران آنان سال ها است که از مردم فلسطین حمایت می کنند، ولی مسئولان و مردم فلسطین با آن همه کشتاری که دادند، با اسرائیلی ها صلح می کنند. آیا این دلیل بر صحت حرف اسرائیلی ها نیست؟ مردم فلسطین (ابومازن و عرفات) بارها بعد از صلح، ایران را عامل نا آرامی معرفی

کرده اند. مگر این دو نماینده مردم نیستند؟

پاسخ

مسئولان و رهبران جمهوری اسلامی ایران از آغاز انقلاب تا کنون از آرمان های فلسطین حمایت کرده اند و خواهند کرد، چون با توجه ایدئولوژی اسلام، این نوع حمایت ها وظیفه هر مسلمان و بلکه هر انسانی است تمامی دولت های اسلامی نیز وظیفه دارند از آنان حمایت کنند. همان گونه که خواندن نماز واجب است، حمایت از مظلوم و مبارزه با ظالم نیز واجب است. در این سخن تردیدی نیست.

امّا مرقوم داشته اید: مردم فلسطین با آن همه کشتاری که دادند، با اسرائیلی ها صلح می کنند.

صلح که چیز زشتی نیست، توجه داشته باشید صلح مبتنی بر عدالت و رعایت حقوق افراد، عنصر ارزشی بوده و غیر از ذلت است. صلح آری، ولی ذلت نه. اسلام به مسلمان سفارش می کند با فراهم شدن شرایط، صلح نمایند و در غیر این صورت با دشمنان نبرد کنند.

پیامبر اکرم(ص) در "حدیبیه" با کفار قریش صلح کرد، ولی در "بدر" و "اُحد" با آنان جنگید. اختلافی که گاهی بین مسئولان فلسطینی است، نیز بین حامیان ملت فلسطین پدید می آید، نه به جهت این است که برخی صلح را می پذیرند و برخی نمی پذیرند. اگر صلح به جا باشد، ذلت نباشد، رعایت حقوق همگان در آن باشد، مصلحت مردم در آن باشد، همه آن را می پذیرند. اختلاف در این است که کشور غاصب که مثلاً ۵۰٪ را اشغال کرده، می گوید (آن هم گاهی به دروغ و با بهانه تراشی) من ۵٪ را می دهم. طرف مقابل بعضی می گویند، همین هم خوب است و از

هیچی بهتر است و بعضی می گویند ما تمام ۵۰٪ را حق خودمان را می خواهیم. آیا این دلیل بر درست بودن کار اسرائیلی ها است؟

همه رهبران فلسطینی و حامیان آنان در هدف و استراتژی (که عبارت است از تشکیل دولت فلسطین و رهایی سرزمین های اسلامی از اشغال بیگانگان، مراجعت آوارگان فلسطین به خانه و کاشانه خود و جبران حقوق پایمال شده فلسطینیان هم عقیده اند، منتهی گاهی آمریکا که متحد اسرائیل است، در لباس دوست و با یک تقشه و تاکتیک شیطانی وارد می شود و خود را میانجی می کند. برخی به شیطنت آمریکا توجه ندارند و با آن موافقت می کنند و برخی دیگر با توجه به آن به مخالفت می پردازند. اگر در بین مدافعان انتفاضه فلسطین اختلافی وجود دارد، در همین نوع است. این نوع اختلافات در تاکتیک و روش مبارزه است، نه در استراتژی آن. اتفاقاً الان که پاسخ سؤال شما را می نویسیم، هم "ابومازن" و هم "عرفات" به شکست حرکت های به ظاهر اصلاحی آمریکا اعتراف کرده اند، و به نادرسی راهی که در پیش گرفته اند، پی برده اند. ابومازن استعفا داده است و رژیم اشغالگر قدس برای تبعید یاسر عرفات در حال رایزنی است. سه حرکت به ظاهر صلح خواهانه را آمریکا در دستور کار خود قرار داد و هر سه با شکست رو به رو شد: یکی پیمان کمپ دیوید به رهبری جیمی کارتر، دیگری پیمان اسلو به رهبری بیل کلینگتون، و سومی نقشه راه به رهبری جرج بوش و با مرور زمان و با کارشکنی های اسرائیل نادرستی هر سه ثابت شده

است. و بر مردم فلسطین معلوم شد که در همه این موارد آمریکا نه برای نجات فلسطین بلکه برای نجات اسرائیل این نقشه ها را پی ریزی کرد. جمهوری اسلامی ایران با دور اندیشی که داشت، از پیش این نقشه ها را محکوم به شکست معرفی کرد که به جهت طولانی بودن پاسخ از توضیح آن پرهیز می کنیم.

۰: آیا درست است در حالی که مردم ما فقیرند، به مردم فلسطین و افغانستان کمک کنیم؟ مگر نگفته اند: چراغی که به خانه روا است، به مسجد حرام است؟

پرسش

۰: آیا درست است در حالی که مردم ما فقیرند، به مردم فلسطین و افغانستان کمک کنیم؟ مگر نگفته اند: چراغی که به خانه روا است، به مسجد حرام است؟

پاسخ

ضرب المثل مذکور در همه شرایط و برای همه افراد صحیح نیست. در شرایط عادی بدون در نظر گرفتن عوامل خارجی، انسان باید زندگی خود و خانواده اش را تأمین کند و به بهانه خدمت به مردم نباید از خانواده اش غافل بماند، چون حفظ جان خود و بستگان در اولویت قرار دارد، ولی گاهی شرایطی پیش می آید که نمی توان دیگران را نادیده گرفت. از نظر اسلام، درد دیگران داشتن، درد حمایت از مظلومان و محرومان و درد همدردی با دردمندان، از عالی ترین ارزش های انسانی است که مؤمنان واقعی و انسان های راستین از آن برخوردارند. قرآن مجید در مورد پیامبر اسلام صلی الله وعلیه وآله می فرماید: "پیامبری از جنس شما برای تان آمده است که

رنج ها و ناراحتی های شما به او ناگوار است (درد شما را دارد)". ائمه اطهارعلیهم السلام همانند رسول اکرم توبه (۹) آیه ۱۲۸.

صلی الله وعلیه وآله دردمند دیگران بودند و محرومان و مظلومان را فراموش نمی کردند. امام علی علیه السلام می فرماید: "آیا درباره

خویش به این قانع باشم که مرا امیرالمؤمنین بخوانند و در سختی های روزگار با مؤمنان شرکت نداشته باشیم؟!".

نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۴۵.

امام علی علیه السلام حتی نسبت به غیر مسلمانان این عاطفه و مهرورزی و دردمندی را اعمال می کرد. وقتی حضرت گزارش دادند بعضی از سربازان معاویه به منزل زنان غیر مسلمان وارد شده و زیور را از آن ها ربوده اند،

سخت ناراحت شد و فرمود: "اگر مرد مسلمانی بر اثر این قضیه، از شدت اندوه و تأسف بمیرد،

ملامت ندارد، بلکه در نظر من چنین مرگی شایسته و سزاوار است".

همان، خطبه ۲۷.

حضرت به فرماندار خود (عثمان بن حنیف) که به مجلس عروسی و سفره رنگین دعوت شده بود، نامه ای می نویسد و او را توبیخ می کند، سپس می فرماید: "اگر بخواهم، همه چیز برای من فراهم است، ولی محال است که مهار خودم را به دست هوای نفس خویش بدهم. من این جا شکم خود را سیر کنم، شاید در کوفه و شام و در یمامه کسی باشد که به نان احتیاج داشته باشد. آیا من آن طور باشم که شاعر می گوید و [مضمونش چنین است : این درد تو را بس که با شکم سیر بخوابی و در اطرافت شکم هایی گرسنه وجود داشته باشند".

نهج البلاغه، نامه ۴۵.

اگر ضرب المثل مذکور صحیح باشد، دیگر واژه هایی مانند ایثار، احسان و فداکاری در فرهنگ اسلام مفهومی نباید داشته باشد. در حالی که قرآن مجید انصار را برداشتن چنین اوصافی می ستاید و درباره آن ها می گوید: "انصار، مهاجران را بر خود مقدّم داشتند، هر چند خودشان فقیر بودند".

حشر (۵۹) آیه ۹.

در شأن نزول آیه مذکور ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله وعلیه وآله روز پیروزی بر یهود بنی نضیر به انصار فرمود:

"اگر مایل هستید، اموال و خانه هایتان را با مهاجران تقسیم کنید و در غنائم شریک شوید و اگر می خواهید، اموال و خانه هایتان از آن شما باشد و از غنائم چیزی به شما داده نشود". انصار گفتند: هم اموال و

خانه هایمان را با آن ها تقسیم می کنیم و هم چشم داشتی به غنائم نداریم و مهاجران را بر خود مقدّم می شمریم.

تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۹.

خداوند ایثار

آن ها را ستایش کرده است. اگر ضرب المثل در این جا جاری بود، باید پیامبر به انصار می گفت: شما خودتان نیاز دارید و نباید به فکر مهاجران باشید.

صرف نظر از تعلیم آسمانی اسلام و تأکید بر دگردوستی و حمایت از محرومان، هم دردی با دیگران با سرشت بشر آمیخته شده است. کسانی که از مصائب محرومان احساس ناراحتی نمی کنند و بی اعتنااند، ا ز مزایای اختصاصی انسان بی نصیب اند.

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

پس در شرایطی که مردم مظلوم فلسطین و افغانستان نیازمندند، وظیفه انسانی و اسلامی حکم می کند که به فکر آن ها باشیم و به حمایت از آن ها بپردازیم. البته این امر خطیر، نباید مسؤلان را از محرومان کشورمان غافل سازد. رسیدگی به محرومان داخلی یک وظیفه است و حمایت و رسیدگی به محرومان خارج از کشور وظیفه دیگری است که با یکدیگر تعارضی ندارند. مرزهای جغرافیایی، اصل تکلیف را ساقط نمی کند. پیامبر اکرم صلی الله وعلیه وآله می فرماید: **"**کسی که صدای مظلومی را بشنود که از مسلمانان کمک می خواهد، ولی جواب او را ندهد، مسلمان نیست**"**.

اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۹.

آن که استغاثه می کند، فرقی ندارد ایرانی باشد یا افغانی و یا فلسطینی. باید به او پاسخ داده شود.

البته به این نکته هم باید توجه داشت که اگر بعضی از هم وطنان در فقر به سر می برند، لزوماً ناشی از کمبود

امکانات نیست، بلکه قسمتی از این موارد به سوءتدبیر و یا قصور افراد برمی گردد.

بنابر آیه ۲۹ سوره فتح باید با کفّار رابطه صمیمی و دوستانه و مبادلات اقتصادی و... نداشته باشیم، زیرا این امر برای کشور دارای ضررهای مادی و اقتصادی می باشد و باعث عقب ماندگی و عدم پیشرفت کشور در زمینه تکنولوژی و صنایع و... می شود. لطفاً تفسیر آیه را با توجه

پرسش

بنابر آیه ۲۹ سوره فتح

باید با کفّار رابطه صمیمی و دوستانه و مبادلات اقتصادی و... نداشته باشیم، زیرا این امر برای کشور دارای ضررهای مادی و اقتصادی می باشد و باعث عقب ماندگی و عدم پیشرفت کشور در زمینه تکنولوژی و صنایع و... می شود. لطفاً تفسیر آیه را با توجه به مسائل سیاسی امروزه ایران و جهان بنویسید.

پاسخ

آیات شریفه ۲۸ و ۲۹ سوره فتح در ارتباط با "فتح المبین" یا "صلح حدیبیه" می باشد و در آیه فوق به بیان اوصاف یاران رسول خدا و ویژگی های آنان پرداخته است.

دو مورد از ویژگی های مؤمنان را چنین توصیف می نماید: "کسانی که با پیامبر هستند، در برابر کفّار شدید و محکم هستند و میان خود رحیم و مهربانند".

آری مؤمنان از دیدگاه وحی الهی چنین اند که بین خود و با دوستان در نهایت صلح و صفا و با گذشت و لطف زندگی می کنند و در نهایت آرامش روزگار می گذرانند. همین مؤمنان نرم خوی و دارای مزاج معتدل، در مقابل کفّار در نهایت غلاظ و شداد ظاهر می شوند و همانند سدّی پولادین در مقابل تجاوزات و تعدّیات آن ها پایداری می کنند. این خصوصیت بدین معنا نیست که با کفّار هیچ گونه ارتباطی نداشته باشیم، بلکه بدین معنا است که در رابطه با کفّار و تعامل با آنان همیشه این مهم را نصب العین خود بگردانیم که نباید رابطه با آنان بر اساس خفت و خواری مسلمانان باشد، بلکه باید عزّت آنان و اسلام ملاک باشد، تا بدین وسیله راه هر گونه تعدّی و تجاوز بر آنان بسته شود تا هیچ گاه در مخیله خود فکر تجاوز به اسلام و کشور اسلامی را راه ندهند. خلاصه

این که به فرموده مقام معظم رهبری ارتباط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... که بر اساس سه اصل: عزّت، حکمت و مصلحت باشد، هیچ گونه اشکالی ندارد و زمینه رشد را فراهم می گرداند.

حدیث می فرماید: "الاسلام یعلو و لا یُعلی علیه" بدین معنا که هیچ چیز بر اسلام تفوق و برتری نمی یابد.

روابط تجاری و فرهنگی و سیاسی و سایر روابط پیامبر در زمان خود با سایر ملل غیر اسلامی شاهدی بر مدعای ذکر شده در بالا می باشد. البته با توجه به عدم توسعه کشور اسلامی در آن زمان، این ارتباطات در سطوح، پایین تر بوده است.

باتوجه به این که آمریکا دو کشور مسلمان افغانستان و عراق را اشغال کرده، وظیفه مسلمانان در برابر این عمل چیست؟ وحدت مسلمانان در کجا کارآیی دارد؟ چرا اتحاد مسلمانان در برابر اشغالگران بسیار ضغیف است؟

پرسش

باتوجه به این که آمریکا دو کشور مسلمان افغانستان و عراق را اشغال کرده، وظیفه مسلمانان در برابر این عمل چیست؟ وحدت مسلمانان در کجا کارآیی دارد؟ چرا اتحاد مسلمانان در برابر اشغالگران بسیار ضغیف است؟

پاسخ

مسلمانان در برابر کسانی که به کشورشان تجاوز شده و به مردم ستم روا داشته اند، وظایف متعددی دارند که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱ – همگرایی

متاسفانه یکی از آسیب های جهان اسلام اختلاف است که زمینه تجاوز دشمنی به جهان اسلام را فراهم می کند. اگر مسلمانان همگرایی و وحدت داشتند، دشمنان فکر تجاوز به کشورهای اسلامی را نمی کردند، اما متأسفانه چنین نشد. امروزه مهم ترین وظیفه مسلمانان آن است که اختلاف غیر منطقی را کنار گذاشته، با یکدیگر متحد شوند، در اموزه های دینی به همگرایی اسلامی سفارش بسیار شده است. یکی از راه کارهای مفید به خاتمه دادن اشغال افغانستان و عراق اتحاد مسلمانان است، البته اتحاد مسلمانان نخست باید از درون خود کشورها شروع شود تا بستر و زمینه وحدت دیگر مسلمانان فراهم گردد. بر این اساس باید مردم عراق و افغانستان با عوامل اختلاف مبارزه نموده و وحدت را به نمایش گذارند.

۲ – دفاع

یکی از وظایف بسیار مهم مسلمانان دفاع از انسان هایی است که به آن ها ستم و تجاوز شده است. بعد از ان که همگرایی بین مسلمانان به وجود آمد، همگان وظیفه دارند که با اتخاذ سیاست های معقول و بهره گیری از راهکارهای همسو با شرایط زمان به دفاع بپردازند. در آموزه های دینی همگان به حمایت و دفاع از مظلومان فراخوانده شده اند. (۱)

۳ – رشد سیاسی

یکی از وظایف مهم مسلمانان رشد

سیاسی است، یعنی مسلمانان باید مشکلات جهان اسلام را درک کرده، دوست و دشمن را بشناسند از سوی دیگر راه های مقابله با توطئه و تجاوز را خوب درک کنند. متأسفانه عدم رشد سیاسی مسلمانان موجب شده است که مسلمانان دشمنان خویش را نشناخته و از سیاست های شیطانی آن ها غافل شوند.

رشد سیاسی مسلمانان موجب می شود که مسلمانان وحدت داشته، و به حمایت از یکدیگر بپردازند.

امروزه همه مسلمانان باید بدانند که مساله فلسطین، عراق و افغانستان متعلق به همه جهان اسلام بوده و استکبار جهانی، دشمن همه مسمانان می باشد، در ضعف اتحاد مسلمانان در برابر دشمنان عوامل متعدد نقش دارند، مانند عدم رشد سیاسی، و قوم و قبیله گرایی و سیاست های خصمانه دشمنان مشترک برای ایجاد اختلاف و سیاست های برخی از حکومت ها اسلامی که متأسفانه بقا و دوام خویش را در اختلافات داخلی جستجو می کنند.

پی نوشت ها:

۱ – نساء، آیه ۷۵.

گستاخی و جسارت دشمنان جهان اسلام امروزه چیست؟ که این گونه به کشورهای اسلامی حمله کنند؟

پرسش

گستاخی و جسارت دشمنان جهان اسلام امروزه چیست؟ که این گونه به کشورهای اسلامی حمله کنند؟

پاسخ

علت گستاخی و جسارت دشمنان اسلام نسبت به جهان اسلام مبتنی بر عوامل متعددی است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱ – اختلافات

۲ – ضعف بنیه دفاعی

۳ – عدم استقلال سیاسی و اقتصادی

۴ – عدم خود باوری

۵ – عدم بهره گیری از فنون و پیشرفت علوم

۶ – حکومت های وابسته و خود فروخته

۷ – استفاده از ابزارهای تبلیغاتی

یکی از عوامل مهم که موجب شده است دشمنان نسبت به مسلمانان اهانت روا دارند و به کشورهای اسلامی حمله کنند، اختلافات است. اختلافات داخلی جهان اسلام از یک سو و دامن زدن به آن توسط دشمنان از جانب دیگر زمینه تجاوز به کشورهای اسلامی را فراهم نموده است. امروزه اگر مسلمانان متحد بودند، دشمنان جرئت نمی کردند به فلسطین، عراق و افغانستان حمله کنند.

ضعف بنیه نظامی و عدم توانی های نظامی نیز یکی از عوامل مهم جسارت دشمن به حساب می آیند، اگر مسلمانان از توان نظامی قوی برخوردار بودند و ساز و برگ های جنگی مانند ابزار جنگی دشمنان را در اختیار داشتند، دشمن جرئت نمی کرد که به کشورهای اسلامی حمله کند، از این رو در آموزه های دینی به تقویت بنیه نظامی سفارش شده است(۱): "و اعدّوا لهم ما استطعتم من قوه... ترهبون به عدّو اللّه و عدوّکم(۲)، در برابر آن ها (دشمنان) آنچه توانایی دارید، از نیرو آماده سازید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید."

وابستگی و ضعف اقتصادی و سیاسی نیز از عوامل تأثیر گذار در جسارت دشمنان محسوب می شود. امروزه

اگر جهان اسلام، استقلال سیاسی و اقتصادی داشت، دشمنان نمی توانستند به کشورهای اسلامی حمله کنند: وابستگی و ضعف بنیه اقتصادی و سیاسی، جامعه اسلامی را آسیب پذیر نموده است. یکی از راه های مقابله با دشمن ،عدم وابستگی در زمینه های مختلف است.

عدم خود باوری مکمّل عوامل مذکور بودهونقش بنیادی در جسارت دشمنان دارد. متأسفانه جهان اسلام هنوز توانمندی ها، قابلیت و قدرت خویش را باور نکرده است، از این رو از دشمنان وحشت داشته و آن ها را توانمند و صاحب قدرت می دانند. شاید برای ضرورت اعتماد به نفس و خود باوری باشد که در اسلام مسلمانان بهخود باوری و اعتماد به نفس فرا خوانده شده اند. داشتن ابزارهای تبلیغاتی و فریب انسان و به دست گرفتن افکار مردم به وسیله رسانه های تبلیغاتی حجم وسیع اطلاعات و... نیز در این تجاوز است بسیار موثر است.

برخی از تحولات دیگر مانند تجزیه امپراطوری عثمانی و جنگ های داخلی و وجود برخی از حکومت های خود فروخته نیز عوامل مهم جسارت دشمنان محسوب می شوند.

پی نوشت ها:

۱ – ده گفتار، ص ۱۶۶.

۲ – انفعال(۸)، آیه ۶، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۲۰.

بعضی می گویند: فلسطینیان خودشان اشتباه کردند و در اوّل به یهودیان زمین فروختند. الآن یهودیان زمین خودشان را می خواهند. در این باره چه جوابی بدهیم؟

اشاره

اگر سرزمین فلسطین متعلق به مسلمانان است، آنان پنجاه سال پیش زمین های خود را مگر به یهودیان نفروختند که حالا

پرسش

بعضی می گویند: فلسطینیان خودشان اشتباه کردند و در اوّل به یهودیان زمین فروختند. الآن یهودیان زمین خودشان را می خواهند. در این باره چه جوابی بدهیم؟

اگر سرزمین فلسطین متعلق به مسلمانان است، آنان پنجاه سال پیش زمین های خود را مگر به یهودیان نفروختند که حالا آن ها را مطالبه می کنند؟ طبق دستور اسلام اگر کسی به خانه دیگری تجاوز کند، صاحب خانه می توان او را بکشد. آیا اسرائیلی ها این کار را نمی کنند؟

پاسخ

اگر چه برخی از فلسطینیان در آغاز بر خلاف قانون و شرع و ناآگاه به نقشه صهیونیسم، به یهودیان زمین فروختند و در این توطئه، دولت انگلستان دست داشت، ولی اکثر سرزمین فلسطین را یهودیان نه از راه قانونی بلکه از راه غصب و آواره گی مردم فلسطین تصاحب نمود.

توضیح: نقشه و برنامه یهودیان بعد از به راه انداختن جنبش صهیونیستی به رهبری "تئودور هرتسل" در سال ۱۸۹۶ م. این بود که در قدم نخست یهودیان زمین های فلسطینیان را تصاحب نمایند. "هرتسل" در سال ۱۹۰۱ م. با سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی تماس گرفت و در برابر پیشنهاد اعطای پول و کمک های اقتصادی به دولت عثمانی، خواهان آباد کردن و تملّک اراضی موات در فلسطین شد؛ پادشاه این پیشنهاد را نپذیرفت. صهیونیست ها در هنگامی که دولت عثمانی بر فلسطین سلطه داشت، نتوانستند در این مورد موفقیتی داشته باشند. بعد که جنگ جهانی اوّل پیش آمد و دولت عثمانی به دُوَل محور پیوست و انگلستان جزء متفقین بود و سرانجام دولت های متفقین پیروز شدند و دول محور شکست خوردند، انگلستان بر بسیاری از قلمرو حکومت عثمانی از جمله بر فلسطین مسلّط شده و آن را تحت قیمومیت

خویش درآورد و زمینه برای اجرای نقشه های صهیونیست ها فراهم شد. در این راستا وزیر خارجه وقت انگلستان "بالفور" با صدور اعلامیه ای تأسیس دولت یهود در فلسطین را به یهودیان وعده داد، سپس پروژه تصاحب زمین های فلسطینیان و آواره کردن آنان را به اجرا در آورد.

دولت انگلستان برای یهودی کردن فلسطین قدم هایی برداشت، از جمله:

۱- مقدّمات تصاحب ۲۰/۰۰۰ هکتار از اراضی "مرج بن عامر" را فراهم نموده و راهکار قانونی آن را هم درست کرد که در نتیجه آن ۹۰۰ خانوار فلسطینی که در ۲۲ دهکده زندگی می کردند، همه را آواره نمود.

۲- امور اجرایی و مسئولیت ها در فلسطین را به یهودیان متعصّب و صهیونیست انگلستان واگذار کرد. این ها با انواع حیله ها و شیطنت ها می کوشیدند یهودیان را بر این دیار مسلّط سازند و در این فرایند، در تصمیمات اجرایی، تدوین و تنظیم قوانین و آیین نامه ها به یهودی کردن سرزمین معطوف می شد.

۳- دولت برای تضعیف کشاورزان فلسطین، صادرات محصولات کشاورزی را ممنوع کرد، تا بخش کشاورزی متحمل زیان و خسارت گردد و مردم در فروش زمین های کشاورزی به یهودیان ناچار گردند.

با این نقشه های مشترك یهودیان و دولت انگلستان، زمین های بیشتری نصیب یهودیان شد، بدین شرح که یهودیان در سال ۱۹۱۸ م. تنها ۲/۵٪ (دو و نیم درصد) از اراضی فلسطین را مالك شده بودند،(۱) امّا با نقشه های یاد شده این رقم در سال ۱۹۳۰ م. به ۱۴٪ افزایش پیدا کرد.(۲)

جالب است بدانید که دولت انگلستان بانی این همه ویرانی ها و آواره گی های فلسطینیان شد.

انگلستان در سال ۱۹۳۶ م. نقشه ای کشید و فلسطین را به سه بخش یهودی نشین، عرب نشین و منطقه

بین المللی تقسیم کرد. در سهمیه ای که برای یهود مشخص کرد، اکثر اهالی؛ یعنی ۳۴ آن را عرب ها تشکیل داده بودند و اکثر اراضـی؛ یعنی چهار پنجم آن در دست عرب ها بود. نیز در این نقشه آمده است: عرب هایی که در قسـمت یهودی نشین هستند که تعداد آنان به ۳۲۵/۰۰۰ تن می رسد، با یهودی هایی که در قسمت عرب نشین زندگی می کنند که تعداد آنان تنها به ۱۲۵۰ تن می رسند، مبادله شوند.

هیچ وجدانی نمی پذیرد که ۳۲۵/۰۰۰ عرب تنها به ازای ۱۲۵۰ تن، یعنی کمتر از نیم درصد آن مبادله شوند.(۳) این یعنی ظلم فاحش بر ملت فلسطین و غصب سرزمین آنان.

نیز در این تبـادل، زمین های عرب ها در منطقه یهودی پیشـنهادی انگلسـتان بیش از سه برابر زمین های یهودیان در همین منطقه بود؛ یعنی ۳۸۵/۰۰۰ هکتار اراضـی مسلمانان و ۱۱۴/۰۰۰ هکتـار اراضـی یهودیان. این همه زمین مسـلمانان می بایست در برابر ۹۲۰۰ هکتار زمین یهودیان در منطقه غربی نشین مبادله گردد.(۴)

حال این وضع چقـدر با ادعای طرح شـده در سؤال توافق دارد؟! خودشان قانون درست می کردنـد و اجرا می نمودنـد، اگر چه این قوانین از کم ترین میزان عدالت و رعایت و حقوق مردم فلسطین برخوردار نباشد.

سیاست ظالمانه انگلسـتان بر ضد ملت فلسـطین به قدری شدید بود که وزیر مسـتعمرات انگلستان در ۲۴ نوامبر ۱۹۳۸ در مجلس عوام انگلستان به آن اعتراف نمود و گفت:

عرب ها از قرن ها قبل در این سـرزمین سـیادت داشـته و آن جا زنـدگی می کرده اند و در موقع صدور وعده "بالفور" موافقت این صاحبخـانه هـا جلب نشـده است... راستی اگر من هم یـک نفر عرب باشم، از این هجوم وحشت باز یهود به فلسـطین ارکان وجودم می لرزد.(۵)

حال با

همه ظلمی که به فلسطینیان روا داشته شد، و طبق نقشه انگلستان می بایست دو دولت عربی و یهودی در آن جا تشکیل شود، اما یهودیان همه را تصاحب نمودند. حتی بخش عرب نشین را از آنِ خود دانستند و برخی از این ها نغمه سرزمین از نیل تا فرات می سرایند.

این که مرقوم داشته اید: طبق دستور اسلام اگر کسی به خانه دیگری تجاوز کند، صاحبخانه حتی می تواند او را بکشد، این سخن درست است، وی شما در سؤال، صاحبخانه را با متجاوز جابجا کرده اید. با توضیحی که داده شد، معلوم شد اسرائیلی ها هستند که با خرید ۱۰٪ از سرزمین فلسطین، آنان را از ۹۰٪ باقی مانده محروم کردند و از خانه و کاشانه خود راندند. فلسطینیان و مسلمانان هستند که صاحب خانه اند و وظیفه دارند با متجاوز بجنگند و او را از دیارشان بیرون کنند. نکته دیگری که می بایست به آن توجه شود، این است که: خرید چند در صد زمین نمی تواند برای یهود مجوّزی برای تشکیل دولت باشد. اگر زمین را خریدند، خانه و کشور را که نخریده بودند! مشروعیت نظام حاکم تنها به داشتن املاک نیست، بلکه یکی از معیارها اکثریت جمعیت است؛ آن هم به طور طبیعی، نه با آواره کردن صاحبان اصلی و مهاجرت یهودیان. صاحبان اصلی این سرزمین را فلسطینیان تشکیل می دهند و با توجه به معیار خِرَد و عُرف بین الملل این ها می بایست بر سرزمین خویش حاکم باشند.

اکثریت این ها مسلمان هستند، همان گونه که به مدّت هزار سال در کنار این اکثریت، دو اقلیت یهود و مسیحیت زندگی مسالمت آمیزی داشته اند، باز هم می توانند همین زندگی مسالمت آمیز را داشته باشند. امّا آن

چه که اتفاق افتاده است، با هیچ منطقی سازگار نیست و همه وجدان های بیدار آن را طرد می کنند.

پی نوشت ها:

۱. ر.ک: سامی الجندی، فاجعه فلسطین، ترجمه کمال قارصی، ص ۶۱.

۲. ر.ک: الکرم زعیتر، سرگذشت فلسطین، ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی، ص ۱۶۹.

۳. همان، ص ۲۰۵.

۴. همان، ص ۲۲۰.

۵. همان، ص ۲۲۷.

آیا در عراق حکومت اسلامی تشکیل می شود، یا حکومت دست نشانده آمریکا؟

پرسش

آیا در عراق حکومت اسلامی تشکیل می شود، یا حکومت دست نشانده آمریکا؟

پاسخ

مسلّماً امریکا می خواهد حکومت دلخواه خود را در عراق بر سر کار آورد و تمام توانش را در این باره به کار خواهد برد و از راه ها و فریب ها و ابزارهای گوناگون برای رسیدن به هدف و مقصود خود بهره خواهد گرفت، لیکن در نهایت نحوه حکومت آینده عراق بستگی به رشد سیاسی و اسلامی و مقاومت مردم آن کشور دارد. اگر وحدت سیاسی خود را حفظ کنند و با هم متحد شوند و از رهبران آگاه دینی خود پیروی نمایند، نیز مجدّانه خواستار برقراری نظام اسلامی باشند و در این راه تلاش و کوشش نمایند، هم چنین در برابر قلدری های آمریکا ایستادگی و جان فشانی کنند، می توانند حکومت دلخواه خود را مستقر نمایند. امیدواریم خداوند ملّت عراق را از زیر باز ظلم و ستم دولت اشغال گر و مضرات اختلافات داخلی نجات بخشید، و حکومت اسلامی به رهبری مرجعیّت شیعه را در آن کشور به کرسی بنشاند.

درباره اهداف آمریکا از حمله به عراق و افغانستان توضیح دهید.

پرسش

درباره اهداف آمریکا از حمله به عراق و افغانستان توضیح دهید.

پاسخ

امریکا از حمله نظامی به کشورهای جهان مانند عراق و افغانستان اهدافی را دنبال می کند، بدین شرح:

۱ – هدف سیاسی

امریکا درصـدد است بر جهان تسـلط سیاسـی یافته و رهبری جهان را برعهده گیرد که از آن به عنوان نظم نوین جهانی (New world order)(۱) یـاد می شود. اصـطلاح "نظم نوین جهـانی" را نخستین بـار جرج بوش رئیس جمهور سابق امریکا پس از پیروزی در جنگ خلیج فارس و در آسـتانه فروپاشـی شوروی عنوان کرد. با وجود ظاهر فریبنده آن که مبتنی بر حکومت نظم و قانون در جهان و محترم شـمردن مرزها و مهار کردن رژیـم های ناقض حقوق بشـر بود، هـدف غایی از حملات، تثبیت قدرت و سلطه امریکا در دنیای تک ابرقدرتی و اعمال سـیاست های این کشور در جهان بود.(۲) امریکا به منظور تسلط سیاسی، به بهانه های مختلف به کشورها حمله نمود. امریکا علت حمله نظامی خود به عراق را وجود سـلاح های کشـتار جمعی در این کشور و هـدف از حمله نظـامی به افغانسـتان را وجود گروه القاعـده بیـان کرد. امـا این ها بهانه است، زیرا حمله نظامی امریکا به عراق و افغانسـتان در راسـتای تحقق اهداف سیاسـی آن که تسلط بر جهان است، شکل گرفته است. البته حمله نظامی امریکا، به عراق و افغانسـتان اختصاص ندارد، بلکه امریکا در صدد است با فراهم شدن شرایط، به کشورهای دیگر نیز حمله کند، چنان که امروزه سوریه و کره شمالی و ایران را نیز تهدید به حمله نظامی می کند!

۲ – هدف اقتصادی:

آمریکا جهت تأمین انرژی نیاز به منابع طبیعی و ذخایر نفت و گاز دارد،

از این رو سعی می کند بر کشورهایی که این منابع را در اختیار دارند، تسلط پیدا کند. برای تسلط بر آن کشورها از همه اهرم ها بهره می گیرد. عراق بعد از عربستان مهم ترین منابع و ذخایر نفتی را در اختیار دارد. سیاست امریکا بعد از جنگ علیه عراق بهره گیری در منابع نفتی آن کشور گویای آن است که یکی از اهداف حمله نظامی امریکا، هدف اقتصادی بوده است.

۳ – هدف نظامی:

امریکا برای تحقق هدف سیاسی و اقتصادی، درصدد ایجاد پایگاه های نظامی در منطقه است؛ از این رو این کشور در عربستان، قطر، کویت و... پایگاه نظامی دارد. از آن جا که حضور مستقیم نیروهای نظامی درمنطقه بازتاب خوبی نداشته، امریکا درصدد بومی سازی نیروها است، بدین معنا که از نیروهای انسانی کشورهای منطقه بهره گرفته و به تربیت آن هامی پردازد، مضافاً براین که امریکا با ایجاد پایگاه های نظامی در عراق و افغانستان درصدد محاصره ایران است.

۴ – هدف فرهنگی

یکی از اهداف امریکا از حمله نظامی به عراق و افغانستان، جلوگیری ازگسترش ارزش های دینی و اصول گرایی اسلامی است. امریکا به خوبی می داند که گسترش اسلام و ارزش های آن منافع استعمارگران را در خطر انداخته است و باید با آن مبارزه نماید براین اساس امریکا درصدد است در آسیای مرکزی نفوذ کند، زیرا در این کشورها به دلیل حاکمیت کمونیست و ضدیت آن با فرهنگ غرب، فرهنگ غرب ضعیف شده و باید به تقویت آن بپردازد. از سوی دیگر امریکا می داند که اگر فرهنگ اسلام در این کشورها تقویت شود،از نفوذ امریکا کاسته خواهد شد.

امپریالیسم با حمله نظامی به مناطق مختلف جهان درصدد نفوذ فرهنگ غرب

در این کشورها است ؛ از این رو در افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی از فرهنگ غرب تبلیغ شده و با فرهنگ و آموزه های اسلامی برخورد می گردد.

امریکـا در عراق نیز درصـدد گسترش و نفوذ فرهنـگ غربی است. مخالفت برخی از شخصـیت های عراق مبنی بر نفوذ فرهنگ غرب، شاهد بر این مدعا است.

اهداف کوتاه و بلند مدتی دیگری نیز در سیاست های استعماری آمریکا در حمله نظامی به کشورها وجود دارد.

پی نوشت ها:

۱ – عی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۲۷.

۲ – محمود طلوعی، فرهنگ سیاسی، ص ۸۸۲.

دلایل دفاع از ملت فلسطین چیست؟ آیا اسرائیل زمین های فلسطینیان را خریده است و صاحب قانونی آن زمین ها است؟

پرسش

دلایل دفاع از ملت فلسطین چیست؟ آیا اسرائیل زمین های فلسطینیان را خریده است و صاحب قانونی آن زمین ها است؟

پاسخ

اگر چه برخی از فلسـطینیان در آغاز برخلاف قانون و شـرع و نادانسـته به نقشه صـهیونیسم، به یهودیان زمین فروختنـد و در این توطئه، دولت انگلسـتان دست داشت، ولی اکثر سرزمین فلسطین را یهودیان نه از راه قانونی بلکه از راه غصب و آواره گی مردم فلسطین تصاحب نمودند.

توضیح: نقشه و برنامه یهودیان بعداز به راه انداختن جنبش صهیونیستی به رهبری "تئودور هرتسل" در سال ۱۸۹۶م. این بود که در قـدم نخست یهودیان زمین های فلسـطینیان را تصاحب نمایند. "هرتسل" در سال ۱۹۰۱م. با سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی تماس گرفت و در برابر پیشنهاد اعطای پول و کمک های اقتصادی به دولت عثمانی، خواهان آباد کردن و تملک اراضی موات در فلسـطین شد؛ پادشاه این پیشـنهاد را نپذیرفت. صهیونیست ها در هنگامی که دولت عثمانی بر فلسطین سلطه داشت، نتوانستند در این مورد موفقیتی داشـته باشـند. بعد که جنگ جهانی اول پیش آمد و دولت عثمانی به دول محور پیوست و انگلسـتان جزء متفقین بود و سـرانجام دولت های متفقین پیروز شدنـد و دول محور شـکست خوردنـد، انگلسـتان بر بسـیاری از قلمرو حکومت عثمـانی از جمله بر فلسـطین مسـلط شـده و آن را تحت قیمومیت خویش درآورد، و زمینه برای اجرای نقشه های صـهیونست ها فراهم شد. در این راسـتا وزیرخارجه وقت انگلسـتان "بالفور" با صدور اعلامیه ای تأسیس دولت یهود در فلسطین را به یهودیان وعده داد، سپس پروژه تصاحب زمین های فلسطینیان و آواره کردن آنان را به اجرا درآورد.

دولت انگلستان برای یهودی کردن فلسطین قدم هایی برداشت، از جمله:

١ – مقدمات

تصاحب ۲۰/۰۰۰ هکتار از اراضـی "مرج بن عامر" را فراهم نموده و راهکار قانونی آن را هم درست کرد که در نتیجه آن ۹۰۰ خانوار فلسطینی که در ۲۲ دهکده زندگی می کردند، همه را آواره نمود.

۲ - امور اجرایی و مسئولیت ها در فلسطین را به یهودیان متعصب و صهیونیست انگلستان واگذار کرد. این ها با انواع حیله ها و شیطنت ها می کوشیدند یهودیان را بر این دیار مسلط سازنـد و در این فراینـد، در تصـمیمات اجرایی، تدوین و تنظیم قوانین و آیین نامه ها به یهودی کردن سرزمین معطوف می شد.

۳ - دولت برای تضـعیف کشاورزان فلسطین، صادرات محصولات کشاورزی را ممنوع کرد، تا بخش کشاورزی متحمل زیان و خسارت گردد و مردم در فروش زمین های کشاورزی به یهودیان ناچار کردند.

با این نقشه های مشترک یهودیان و دولت انگلسـتان، زمین های بیشتری نصـیب یهودیان شـد، بـدین شـرح که یهودیان در سال ۱۹۱۸م. تنها ۲/۵٪ (دو و نیم درصد) از اراضـی فلسطین را مالك شده بودند،(۱) اما با امثال این نقشه های یاد شـده این رقم در سال ۱۹۳۰ م. به ۱۴٪ افزایش پیدا کرد.(۲)

جالب است بدانید که دولت انگلستان بانی این همه ویرانی ها و آواره گی های فلسطینیان شد.

انگلستان در سال ۱۹۳۶م. نقشه ای کشید و فلسطین را به سه بخش یهودی نشین، عرب نشین و منطقه بین المللی تقسیم کرد. در سهمیه ای که برای یهود مشـخص کرد، اکـثر اهـالی؛ یعنی سه چهـارم آن را عرب هـا تشـکیل داده بودنـد و اکثر اراضـی؛ یعنی چهارپنجم آن در دست عرب ها بود. نیز در این نقشه آمده است: عرب هایی که در قسـمت یهودی نشین هستند ه تعداد آنان به ۳۲۵/۰۰۰ تن می رسد، با یهودی هایی که در

قسمت عرب نشین زندگی می کنند که تعداد آنان تنها به ۱۲۵۰ تن می رسند، مبادله شوند.

هیچ وجدانی نمی پذیرد که ۳۲۵۰۰۰ عرب تنها به ازای ۱۲۵۰ تن، یعنی کمتر از نیم درصد آن مبادله شوند.(۳) این یعنی ظلم فاحش برملت فلسطین و غصب سرزمین آنان. نیز در این تبادل، زمین های عرب ها در منطقه یهودی پیشنهادی انگلستان بیش از سه برابر زمین های یهودیان در همین منطقه بود؛ یعنی ۳۸۵/۵۰۰ هکتار اراضی مسلمانان و ۱۱۴/۰۰۰ هکتار اراضی یهودیان. این همه زمین مسلمانان می بایست در برابر ۹۲۰۰ هکتار زمین یهودیان در منطقه غربی نشین مبادله گردد.(۴)

حال این ها چقدر با ادعای طرح شده در سؤال توافق دارد؟! خودشان قانون درست می کردند و اجرا می کردند، اگر چه این قوانین از کم ترین میزان عدالت و رعایت و حقوق مردم فلسطین برخوردار نباشد.

سیاست ظالمانه انگلستان بر ضد ملت فلسطین به قدری شدید بود که وزیر مستعمرات انگلستان در ۲۴ نوامبر ۱۹۳۸ درمجلس عوام انگلستان به آن اعتراف نمود و گفت:

عربها از قرن ها قبل در این سرزمین سیادت داشته و آن جا زندگی می کرده اند و در موقع صدور وعده "بالفور" موافقت این صاحبخانه ها جلب نشده است... راستی اگر من هم یک نفر عرب باشم، از این هجوم وحشت بار یهود به فلسطین ارکان وجودم می لرزد.(۵)

حال با همه ظلمی که به فلسطینیان روا داشته شد، و طبق نقشه انگلستان می بایست دو دولت عربی و یهودی در آن جا تشکیل شود. اما یهودیان همه را تصاحب نمودند، حتی بخش عرب نشین را از آن خود دانستند و برخی از این ها نغمه سرزمین از نیل تا فرات می سرایند.

این که مرقوم داشته اید: طبق دستور اسلام اگر کسی به خانه

دیگری تجاوز کند، صاحبخانه حتی می تواند او را بکشد، این سخن درست است، ولی شما در سؤال، صاحبخانه را با متجاوز جا به جا کرده اید. با توضیحی که داده شد، معلوم شد اسرائیلی ها هستند که با خرید ۱۰٪ از زمین فلسطین، آنان را از ۹۰٪ باقی مانده محروم کرده اند و از خانه و کاشانه خود راندند. فلسطینیان و مسلمانان هستند که صاحب خانه اند و وظیفه دارند با متجاوز بجنگند و از دیارشان بیرون کنند. نکته دیگری که می بایست به آن توجه شود، این است که: خرید چند درصد زمین نمی تواند برای یهود مجوزی برای تشکیل دولت باشد. اگر زمین را خریدند، خانه و کشور را که نخریده بودند! مشروعیت نظام حاکم تنها به داشتن املاک نیست، بلکه یکی از معیارها اکثریت جمعیت است؛ آن هم به طور طبیعی، نه با آواره کردن صاحبان اصلی و مهاجرت یهودیان. صاحبان اصلی این سرزمین را فلسطینیان تشکیل می دهند و با توجه به معیار خرد و عرف بین الملل این ها می بایست بر سرزمین خویش حاکم باشند. اکثریت این ها مسلمان هستند، همان گونه که به مدت هزار سال در کنار این اکثریت، دو اقلیت یهود و مسیحیت زندگی مسالمت آمیزی داشته اند، باز هم می توانند همین زندگی مسالمت آمیز را داشته باشند. اما آنچه که اتفاق افتاده است، با هیچ منطقی سازگار نیست و همه وجدان های بیدار آن را طرد می کنند.

پی نوشت ها:

۱ – ر. ک: سامی الجندی، فاجعه فلسطین، ترجمه کمال قارصی، ص ۶۱.

۲ – ر.ک: الکرم زعیتر، سرگذشت فلسطین، ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی، ص ۱۶۹.

۳ – همان، ص ۲۰۵.

۴ – همان، ص ۲۲۰.

۵ – همان، ص ۲۲۷.

حمایت دولت ما از فلسطین چه منافع خاصی برای ایران دارد؟ فکر نمی کنم قضیّه تنها مربوط به دفاع از مظلوم باشد، چرا که در تمام جهان اسلام مظلوم وجود دارد؛ در قره باغ و افغانستان و عراق ... ولی ما روی فلسطین تأکید خاصی داریم، در حالی که سایر کشورهای اسلامی مخصو

پرسش

حمایت دولت ما از فلسطین چه

منافع خاصی برای ایران دارد؟ فکر نمی کنم قضیّه تنها مربوط به دفاع از مظلوم باشد، چرا که در تمام جهان اسلام مظلوم وجود دارد؛ در قره باغ و افغانستان و عراق ... ولی ما روی فلسطین تأکید خاصی داریم، در حالی که سایر کشورهای اسلامی مخصوصاً اعراب منطقه چندان حساسیتی نسبت به فلسطین نشان نمی دهند. جمعاً امنیت ملی تا حد بسیار وابسته به این حمایت است.

پاسخ

حمایت جمهوری اسلامی ایران اختصاص به مردم فلسطین ندارد. ایران اسلامی به حمایت همه مظلومان و محرومان می پردازد. حمایت همه جانبه ایران از مهاجران افغانی و عراقی چنان تأثیر گزار بود که جوامع بین المللی سیاست ایران را ستودند. یکی از ویژگی های انقلاب اسلامی در استراتژی حمایت از مستضعفان ظهور می کند، چنان که در اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی بدان تصریح شده است:

"جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و ازادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند".

قطع ارتباط ایران در زمان حکومت آپارتاید در آفریقای جنوبی، در حالی که همه کشورها با آن رابطه داشته اند، یکی از آن موارد است. مسئله آپارتاید علاوه بر علل دیگر در فلسطین اشغالی و به وسیله صهیونیسم به نوعی اجرا می شود که برگرفته از تفکر خاصی است که در یهودیت با عنوان "برگزیدگان خدا" وجود دارد. این موضوع

برای بسیاری از ملت های جهان شناخته شده است.

دوم: بی تردید حمایت از فلسطین از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اهمیت فلسطین موجب شده است که ایران به فلسطین توجه بیشتری نماید که به دو علّت آن اشاره می شود:

أ فلسطین سرزمینی است که در آن قبله مسلمانان قرار دارد. این شهر برای پیروان ادیان ابراهیمی مقدّس می باشد. در سیزده سال اوّل بعثت که پیامبر(ص) در مکّه زندگی می کرد، نیز تا هفده ماه بعد از هجرت در مدینه، حضرت و مسلمانان به سوی مسجد الاقصی نماز می گذاردند؛ مضافاً بر این که از مسجد الاقصی پیامبر به معراج رفت که از این جهت نیز نزد مسلمانان اهمیت دارد.

ب افزون بر قداست و پایگاه ممتاز بیت المقدس، موضوع اشغال آن به وسیله دشمن سرسخت. جهان اسلام (صهیونیسم) نیز اهمیت دارد. اهمیت به گونه ای است که اشغال آن هرگز اشغال یک سرزمین و یک کشور نیست؛ بلکه ایجاد یک کانون استعماری ضد اسلامی در قلب جهان اسلام جهت نابودی اسلام و جلوگیری از شکل گیری مجدد تمدن اسلامی است. از این رو قضیه فلسطین علاوه بر بُعد دینی، با استقلال و امنیت و منافع ملی کشورهای اسلامی به ویژه جمهوری اسلامی در ارتباط است. این واقعیت است که از آرمان، اصول و برنامه های نژاد پرستانه و توسعه طلبی صهیونیستی (شعار گسترش اسرائیل تا فرات و ادعای تصاحب بسیاری از اماکن اسلامی) از نظر تاریخی و عملکرد آن رژیم در قبال مردم فلسطین و کشورهای همجوار، قابل اثبات است. بنابراین اسرائیل برای جهان اسلام مخصوصاً جمهوری اسلامی ایران، تهدید بسیار

جدّی است. مهم ترین این تهدیدها عبارتند از:

- تهدیدهای امنیتی؛
- تهدیدهای ناشی از فعالیت نظامی؛
- تهدیدهای ناشی از حضور سیاسی؛
- نقش عملکرد اقتصادی اسرائیل در منطقه؛
- محیط زیست و منابع طبیعی؛
- انرژی و مسائل مترتب بر آن.

اسرائیل ششمین قدرت هسته ای جهان است. برابر بعضی گزارش ها، این کشور حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کلاهک هسته ای در اختیار دارد.(۱)

متأسفانه برخی از کشورهای اسلامی تهدیدها و خطرهای اسرائیل را نادیده گرفته اند، حال آن که مصالح جهان اسلام اقتضا می کند که جهان اسلام مانند ایران از فلسطین حمایت کند. امروزه افکار عمومی مسلمانان منطقه خاورمیانه، سیاست آن دسته از کشورهای اسلامی را که از فلسطین حمایت جدّی نمی کنند، زیر سؤال برده و سیاست ایران در برابر فلسطین را بهترین سیاست می داند. تظاهرات مسلمانان در روز قدس حکایت از آن دارد که ایران در سیاست خود در برابر فلسطین موفق بوده است. تاریخ چند دهه قبل نشان می دهد که سیاست غالب کشورهای عربی منطقه، بر نرمش و مدارا و چشم امید بستن به سازمان های بین المللی بوده، علی رغم آن که از این اعتماد، ضربه های بسیاری متحمّل می شوند، امّا همچنان به این سیاست ها ادامه می دهند. نظریه سازانی مانند شهید مطهری با شناختی که از اسرائیل داشتند و خطرات آن را علیه اسلام و ایران احساس می کردند، همگان به ویژه مردم ایران را به حمایت از فلسطین فرا خوانده و آن را مهم ترین مسئله جهان دانستند. شهید مطهری درباره اهمیّت قضیه فلسطین می گوید: "اگر پیغمبر اسلام(ص) زنده بود، امروز چه می کرد؟ درباره چه مسئله ای

می اندیشید؟ والله بالله! قسم می خورم که پیغمبر اکرم در قبر مقدّسش امروز از یهود می لرزد... این یهودیان... از کجای دنیا آمده اند؟ مدّعی هستند که این سرزمین، سرزمین ما است... هدف مگر تنها همین است که یک دولت کوچک در آن جا زندگی کند؟! یک اسرائیل بزرگ، دامنه اش از این طرف، شاید تا ایران خودمان هم کشیده شود! به قول عبدالرحمن فرامرزی: این اسرائیل که من می شناسم، فردا ادعای شیراز را هم می کند... والله و بالله! ما در برابر این قضیه مسئولیم. به خدا قسم! مسئولیت داریم. والله! این قضیه ای است که دل پیامبر را امروز خون کرده است. اگر (امام) حسین بن علی(ع) بود می گفت: اگر می خواهی برای من عزاداری کنی، برای من سینه و زنجیر بزنی، شعار امروز تو باید فلسطین باشد. شمر امروز "موشه دایان" است. شمر هزار و سیصد سال پیش مرد، شمر امروز را بشناس".(۲) این سخنان در زمانی از طرف شهید مطهری ایراد می شد که هنوز خطر اسرائیل برای کشور ما و مردم ایران شناخته شده نیست. از آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که حضور اسرائیل در فلسطین، منافع و امنیت و مصالح عمومی ایران را تهدید می کند. اسرائیل نیز ایران را دشمن خویش دانسته و از همه اهرمها علیه آن استفاده می کند. سیاست های راهبردی آن مبنی بر عدم دسترسی ایران به سلاح های هسته ای و اتهام به جمهوری اسلامی، یکی از استراتژی های آن کشور علیه ایران به حساب می آید؛ مضافاً بر این که بارها ایران را تهدید کرده است که علیه

آن از سلاح های هسته ای استفاده می نماید. بر این اساس حمایت ایران از فلسطین، علاوه بر آن که از وظایف و استراتژی جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید، حفظ منافع و امنیت ایران را نیز در پی دارد؛ با توجه به این که صهیونیسم جهانی منحصر در اسرائیل نیست و به فرموده امام "غدّه سرطانی" است که در اکثر کشورها ریشه دوانده و بسیاری از مراکز قدرت جهانی را در اختیار دارد، نیز نفوذ آن در امریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی غیر قابل تردید است، هم چنین فلسطین در خط اوّل جبهه مبارزه با این غده سرطانی قرار دارد، مطمئناً با شکست مردم فلسطین این غده در کشورهای دیگر راحت تر و سریع تر نفوذ خواهد کرد. امروزه مبارزات حق طلبانه مردم فلسطین و انتفاضه، اسرائیل از تفکر یا عملی کردن توسعه طلبی باز داشته و آن را به خود مشغول کرده است. پس حمایت از فلسطین، از خط اوّل مبارزه علیه استبداد و تسلط بر کشورهای اسلامی است. اگر کشورها یا دولتمردانی به جهت عدم آگاهی و یا راحت طلبی و عدم آینده نگری، از این وظیفه سرباز می زنند، این وظیفه مهم از دوش آگاهان برداشته نمی شود، بلکه تلاش بیشتری را می طلبد.

پی نوشت ها:

۱. پرسش ها و پاسخ ها، ص ۳۰۱.

۲. همان، ص ۳۰۱ ۳۰۲، به نقل از حماسه حسینی.

یهود صهیونیستم که فلسطین را غصب نموده اند، چرا ادعا می کنند که این سرزمین مال آنان است؟

پرسش

یهود صهیونیستم که فلسطین را غصب نموده اند، چرا ادعا می کنند که این سرزمین مال آنان است؟

پاسخ

در مورد فلسطین و جنایات صهیونیسم و نقشه بیگانگان در مورد آن سرزمین مطالبی به پیوست ارسال می گردد. امیدواریم با مطالعه آن به پرسش های شما در این مورد پاسخ داده باشیم. چنانچه پرسشی برای شما باقی ماند، با ما مکاتبه نمایید.

بعضی اشکال می کنند که با وجود فقرا و نیازمندان چرا جمهوری اسلامی ایران به سایر کشورهای مسلمان کمک اقتصادی می کند؟

پرسش

بعضی اشکال می کنند که با وجود فقرا و نیازمندان چرا جمهوری اسلامی ایران به سایر کشورهای مسلمان کمک اقتصادی می کند؟

پاسخ

عمده کمک های ایران به کشورهای مظلوم، کمک های سیاسی و معنوی است، نه کمک های اقتصادی. اگر به برخی کشورها

کمک های اقتصادی می شود، به تناسب کمک های اقتصادی به نیازمندان داخلی بسیار ناچیز است.

کمک های اقتصادی ایران به کشورهای اسلامی ریشه در عوامل زیر دارد:

۱) حمایت از محرومان

یکی از استراتژی های ایران حمایت همه جانبه از محرومان به ویژه مسلمانان محروم و مظلوم است. این حمایت ها در قالب های مختلف مانند حمایت مالی و سیاسی ظهور می کند. این استراتژی یکی از شاخصه های مهم انقلاب اسلامی است که آن را از سایر انقلاب های جهان متمایر می کند. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی آمده است: "جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و ازادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند".(۱)

این استراتژی مبتنی بر آموزه های دینی است، زیرا اسلام همه مسلمانان را موظف نموده که به حمایت از محرومان و مظلومان پرداخته و به ندای آنان پاسخ مثبت دهند،(۲) تا آن جا که پیامبر اجابت دعوت مسلمانان را واجب دانست.(۳) در برخی روایات همه مسلمانان برادر دینی خوانده شده اند که لازمه آن حمایت همه جانبه از همه مسلمانان است.

پیامبر فرمود: "المسلم أخوالمسلم لا یظلمه و لا یخزله، و لا یسلمه؛(۴) مسلمان برادر مسلمان

است. هرگز به او ستم نمی کند، دست از یاریش بر نمی دارد و او را در برابر حوادث تنها نمی گذارد".

امـام صادق(ع) فرمود: "مؤمن برادر مؤمن است و همگی به منزله اعضای یک پیکرنـد که اگر عضوی از آن به درد آیـد، دیگر عضوها را قرار نماند و ارواح همگی آن ها از روح واحدی گرفته شده است".(۵)

۲) همسویی با سیاست های بین المللی

یکی از سیاست هـای بیـن المللی حمـایت از سـتم دیـدگان و محرومـان است؛ از این رو اگر در کشـوری حـوادثی ماننـد زلزله صورت گیرد، کشورهای دیگر به حمایت آسیب دیدگان می پردازند، مانند این که سازمان های جهانی و برخی از کشورها به مردم عراق و افغانسـتان کمک کردند و یا در حادثه زلزله بم کشورهای مختلف به آسـیب دیدگان کمک نمودند. کمک های جهانی در حالی صورت می گیرد که در خود آن کشورها فقیر و محروم وجود دارد.

۳- جذب به اسلام

یکی از سـیاست های راهبردی که امروزه در جهان از آن بهره گرفته می شود، جذب دیگران است؛ یعنی بعضـی کشورها سعی می کننـد بـا بهره گیری از راهکارهـای کـاربردی، مردم کشورهای دیگر را جـذب کرده و در جهان پایگاه اجتماعی و سیاسـی کسب کننـد. در اسـلام نیز از جـذب دیگران سـخن به میان آمـده است. یکی از راه های جـذب، کمک های مالی است که در آموزه های دینی به عنوان "تألیف قلوب" است. پیامبر(ص) و ائمه(ع) با بهره گیری از کمک های اقتصادی به جذب دیگران به اسلام پرداختند.

حمـایت ایران از محرومـان جهان موجب شـده است که فرهنگ اسـلام در برخی کشورها گسترش یابـد و بعضـی بـدان جـذب شوند. محرومان جهان می دانند که ایران اسلامی - به رغم آن که خود

مشـكلات اقتصـادی داشـته و برخی از مردم آن محروم هسـتند – به آنـان کمک می کنـد. این احساس بشـر دوستی و احترام به کرامت انسانی، ریشه در فرهنگ غنی اسلام دارد.

کمک های همه جانبه ایران از آوارگان و مهاجران عراق و افغانستان، افکار عمومی را جلب کرده و مجامع بین المللی استراتژی حمایت از محرومان ایران را ستوده اند.

حمـایت ایران از مسـتمندان کشورهـای دیگر خشم غرب را برانگیخته، تـا آن جـا که ایران را متهم به حمـایت از اصول گرایـان اسـلامی نموده است. غرب از نفوذ ایران در جهـان احسـاس خطر می کنـد. رویکرد غرب بیـانگر آن است که ایران در حمـایت ازمحرومان موفق بوده و انقلاب اسلامی به جهان صادر شده است.

بر این اساس حمایت مالی ایران بر اساس تحقق یکی از اهداف و انجام وظایف الهی صورت گرفته است. این سیاست معقول و منطقی است که ریشه در آموزه های دینی داشته و با سیاست های بشر دوستانه جهانی نیز همسویی دارد؛ مضافاً بر این که برخی کشورها حمایت از گروه ها و یا کشورهای دیگر را در اولویت قرار می دهنـد، (ماننـد حمایت امریکا از اسـرائیل) که جمهوری اسلامی نیز حمایت از محرومان کشورهای اسلامی را در اولویّت قرار داده است این سیاست در کشورها سابقه دارد.

نکته ای که نباید فراموش کنیم، آن است که مرزهای کشورهای اسلامی، مرزهای عقیدتی است، نه جغرافیایی.

مرز کشورهای اسلامی یکی است و بر اساس آموزه های دینی، تمام مسلمانان در هر نقطه ای از دنیا برادر همدیگرند.

متأسـفانه با ایجاد تفرقه میان کشورها و سـلطه طلبی پادشاهان و حکمرانان، امت اسلامی به پاره های مختلف تقسیم شده است و به وسیله استعمار روح ملی گرایی به

جای روح اسلامی و برادری میان مسلمانان تبلیغ شد.

در عین حال توجه به این نکته نیز لازم است که سیاست ایران در حمایت مالی از کشورهای اسلامی، باید به گونه ای باشد که به سیاست های فقر زدایی و حمایت از محرومان داخل کشور آسیب جدی وارد نسازد. بر این اساس باید در حمایت از محرومان جهان پیامد و بازخورد کمک های مالی مورد دقت قرار گرفته و کمک ها بر اساس اولویت بندی نیازها و بر اساس سیاست های راهبردی صورت گیرد.

پی نوشت ها:

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱۱.

۲. نساء(۴) آیه ۷۵.

۳.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

۵. همان.

بعضی اشکال می کنند که با وجود فقرا و نیازمندان چرا جمهوری اسلامی ایران به سایر کشورهای مسلمان کمک اقتصادی می کند؟

پرسش

بعضی اشکال می کنند که با وجود فقرا و نیازمندان چرا جمهوری اسلامی ایران به سایر کشورهای مسلمان کمک اقتصادی می کند؟

پاسخ

عمده کمک های ایران به کشورهای مظلوم، کمک های سیاسی و معنوی است، نه کمک های اقتصادی. اگر به برخی کشورها کمک های اقتصادی می شود، به تناسب کمک های اقتصادی به نیازمندان داخلی بسیار ناچیز است.

کمک های اقتصادی ایران به کشورهای اسلامی ریشه در عوامل زیر دارد:

۱) حمایت از محرومان

یکی از استراتژی های ایران حمایت همه جانبه از محرومان به ویژه مسلمانان محروم و مظلوم است. این حمایت ها در قالب های مختلف مانند حمایت مالی و سیاسی ظهور می کند. این استراتژی یکی از شاخصه های مهم انقلاب اسلامی است که آن را از سایر انقلاب های جهان متمایر می کند. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی آمده است: **"**جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل

جامعه بشـری را آرمان خود می داند و اسـتقلال و ازادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شـناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضـعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند".(۱)

این استراتژی مبتنی بر آموزه هـای دینی است، زیرا اسـلام همه مسـلمانان را موظف نموده که به حمایت از محرومان و مظلومان پرداخته و به ندای آنان پاسخ مثبت دهند،(۲) تا آن جا که پیامبر اجابت دعوت مسلمانان را واجب دانست.(۳) در برخی روایات همه مسلمانان برادر دینی خوانده شده اند که لازمه آن حمایت همه جانبه از همه مسلمانان است.

پیامبر فرمود: "المسلم أخوالمسلم لا یظلمه و لا یخزله، و لا یسلمه؛(۴) مسلمان برادر مسلمان

است. هرگز به او ستم نمی کند، دست از یاریش بر نمی دارد و او را در برابر حوادث تنها نمی گذارد".

امـام صادق(ع) فرمود: "مؤمن برادر مؤمن است و همگی به منزله اعضای یک پیکرنـد که اگر عضوی از آن به درد آیـد، دیگر عضوها را قرار نماند و ارواح همگی آن ها از روح واحدی گرفته شده است".(۵)

۲) همسویی با سیاست های بین المللی

یکی از سیاست هـای بیـن المللی حمـایت از سـتم دیـدگان و محرومـان است؛ از این رو اگر در کشـوری حـوادثی ماننـد زلزله صورت گیرد، کشورهای دیگر به حمایت آسـیب دیدگان می پردازند، مانند این که سازمان های جهانی و برخی از کشورها به مردم عراق و افغانسـتان کمک کردند و یا در حادثه زلزله بم کشورهای مختلف به آسـیب دیدگان کمک نمودند. کمک های جهانی در حالی صورت می گیرد که در خود آن کشورها فقیر و محروم وجود دارد.

۳- جذب به اسلام

یکی از سـیاست های راهبردی که امروزه در جهان از آن بهره گرفته می شود، جذب دیگران است؛ یعنی بعضـی کشورها سعی می کننـد بـا بهره گیری از راهکارهـای کـاربردی، مردم کشورهای دیگر را جـذب کرده و در جهان پایگاه اجتماعی و سیاسـی کسب کننـد. در اسـلام نیز از جـذب دیگران سـخن به میان آمـده است. یکی از راه های جـذب، کمک های مالی است که در آموزه های دینی به عنوان "تألیف قلوب" است. پیامبر(ص) و ائمه(ع) با بهره گیری از کمک های اقتصادی به جذب دیگران به اسلام پرداختند.

حمـایت ایران از محرومـان جهان موجب شـده است که فرهنگ اسـلام در برخی کشورها گسترش یابـد و بعضـی بـدان جـذب شوند. محرومان جهان می دانند که ایران اسلامی - به رغم آن که خود

مشکلات اقتصادی داشته و برخی از مردم آن محروم هستند - به آنان کمک می کند. این احساس بشر دوستی و احترام به کرامت انسانی، ریشه در فرهنگ غنی اسلام دارد.

کمک های همه جانبه ایران از آوارگان و مهاجران عراق و افغانستان، افکار عمومی را جلب کرده و مجامع بین المللی استراتژی حمایت از محرومان ایران را ستوده اند.

حمایت ایران از مستمندان کشورهای دیگر خشم غرب را برانگیخته، تا آن جا که ایران را متهم به حمایت از اصول گرایان اسلامی نموده است. غرب از نفوذ ایران در جهان احساس خطر می کند. رویکرد غرب بیانگر آن است که ایران در حمایت ازمحرومان موفق بوده و انقلاب اسلامی به جهان صادر شده است.

بر این اساس حمایت مالی ایران بر اساس تحقق یکی از اهداف و انجام وظایف الهی صورت گرفته است. این سیاست معقول و منطقی است که ریشه در آموزه های دینی داشته و با سیاست های بشر دوستانه جهانی نیز همسویی دارد؛ مضافاً بر این که برخی کشورها حمایت از گروه ها و یا کشورهای دیگر را در اولویت قرار می دهند، (مانند حمایت امریکا از اسرائیل) که جمهوری اسلامی نیز حمایت از محرومان کشورهای اسلامی را در اولویّت قرار داده است این سیاست در کشورها سابقه دارد.

نکته ای که نباید فراموش کنیم، آن است که مرزهای کشورهای اسلامی، مرزهای عقیدتی است، نه جغرافیایی.

مرز کشورهای اسلامی یکی است و بر اساس آموزه های دینی، تمام مسلمانان در هر نقطه ای از دنیا برادر همدیگرند.

متأسفانه با ایجاد تفرقه میان کشورها و سلطه طلبی پادشاهان و حکمرانان، امت اسلامی به پاره های مختلف تقسیم شده است و به وسیله استعمار روح ملی گرایی به

جای روح اسلامی و برادری میان مسلمانان تبلیغ شد.

در عین حال توجه به این نکته نیز لازم است که سیاست ایران در حمایت مالی از کشورهای اسلامی، باید به گونه ای باشد که به سیاست های فقر زدایی و حمایت از محرومان داخل کشور آسیب جدی وارد نسازد. بر این اساس باید در حمایت از محرومان جهان پیامد و بازخورد کمک های مالی مورد دقت قرار گرفته و کمک ها بر اساس اولویت بندی نیازها و بر اساس سیاست های راهبردی صورت گیرد.

پی نوشت ها:

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱۱.

۲. نساء(۴) آیه ۷۵.

۳.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

۵. همان.

قدس شریف به چه معنا است؟

پرسش

قدس شریف به چه معنا است؟

پاسخ

از نظر لغت "قدس" به معنای پاکی است.(۱) که خداوند آن را پاک گردانیده است.(۲)

قدس مکان مقدسی است که نخستین قبله و سومین شهر مقدس مسلمانان (پس از مکه و مدینه) به شمار

می آید.

اسم دیگر این مکان بیت المقدس است . (۳) آن شهر برای یهودیان و مسیحیان نیز مقدس است). از نظر جغرافیایی در نزدیکی مرکز فلسطین در حدود ۲۴ کیلومتری غرب بحرالمیت و ۵۶ کیلومتری شرق دریای مدیترانه، بین جلگه مدیترانه و دره رود اردن قرار گرفته است. (۴) قدیمی ترین نام که بر این شهر اطلاق شده، "أوروشالم" ، است که نزد کنعانی ها به معنای خدای آرامش و صلح است.(۵) در تورات واژه "اورشلیم"که عبری "یروشالایم" است ، بارها آمده است که به طور مستقیم از نام کنعانی آن گرفته شده است.(۶)

نـام بیـت المقـدس در قرآن نیامـده اسـت ، لیکـن مفسـران "المسـجد الاقصـی" در آیـه نخست سـوره اسـراء را به "مسـجد بیت المقدس" تعبیر کرده اند. به نظر آنان، این آیه به سیر شبانه پیامبر اکرم (ص) از مکه به بیت المقدس و معراج اشاره دارد.(۷)

پی نوشت ها :

۱ – معارف و معاریف، ج۸ ص ۲۸۸.

۲ – دایرهالمعارف الشیعه، ج۱۴ ، ص ۲۸۷.

۳ – دایرهالمعارف تشیع، ج۳ ، ص ۵۵۸؛ دانشنامه جهان اسلام ، ج ۵، ص ۹۵.

۴ – دانشنامه جهان اسلام، ج۵، ص ۹۵.

۵ – همان.؟

۶ – همان؟

۷ – دایرهالمعارف تشیع، ج۳، ص ۵۵۹.

آیا بهتر نیست شیعه با مذاهب اربعه در برابر دشمنان مشترک که با اصل اسلام مخالفند متحد شود ؟

پرسش

آیا بهتر نیست شیعه با مذاهب اربعه در برابر دشمنان مشترك كه با اصل اسلام مخالفند متحد شود ؟

پاسخ

این نكته معلوم است كه اختلاف بین مـذاهب چهارگانه اهل سـنت كمتر از اختلاف بین آنها و بین مـذهب شـیعه نیست . شاهد گویـای این سـخن , هزاران كتاب است كه در اصول و فروع مـذهب این دو گروه تالیف یافته است . پس چرا ...□.......پردازان , در میان مسلمانان شایع می سازند : شیعه مخالف اهل سنت است , اما شایع نمی سازند كه : اهل سنت مخالف شیعه اند ؟ و چرا شایع نمی كنند كه : گروهی از اهل تسنن مخالف گروهی دیگرند ؟ اگر جایزاست كه چهار مذهب باشد چرا پنج تای آن جایز نباشد ؟ چطور ممكن است چهار مذهب موافق با اجتماع و اتحاد مسـلمانان باشد اما همینكه به پنج رسـید اجتماع از هم پراكنده می شود و مسلمانان هر كـدام به راهی می رونـد و موجب از هم گسـیختگی آنهاخواهد شد ؟ چه شد كه شـما (تابعان مذهب اهل بیت (ع)) را سبب قطع پیوند اجتماعی و پراكنده شدن می دانید اما پیروان دیگر مذاهب را هر چند از نظر مذهب , نظریه , مشـرب وخواسـته ها متعدد و مختلف باشند , باعث اجتماع دلها , و اتحاد عزمها می پندارید ؟بلی اتفاق و اتحاد مسلمانان از این طریق صورت می گیرد كه نظر پیروان هر یك ازمـذاهب شافعی , حنفی , مالكی و حنبلی نسبت به (شـیعه آل محمـد (ص)) همچون نظرشان نسبت به پیروان آن مذهب دیگر باشد .

آیا مســلمانان نتیجه اختلاف را دیـده اند ؟ علت دعوت آنها به آن چیست (اختلاف امتی رحمه) ؟ و جمع آن با دعوت قرآن به وحدت چگونه ممکن است ؟

پرسش

آیا مسلمانان نتیجه اختلاف را دیده اند ؟ علت دعوت آنها به آن چیست (اختلاف امتی رحمه) ؟

و جمع آن با دعوت قرآن به وحدت چگونه ممکن است ؟

پاسخ

وجود اختلاف نه تنها برای بشر ضروری است بلکه ضروری طبیعت هم هست , یعنی در عالم از نظر شب و روز , سرما و گرما , تابستان و زمستان , مرض و صحت , و امثال آن اختلاف وجود دارد , و در حقیقت اختلاف آراء موجب حفظ نظام عالم و تکامل و پیشرفت بشر است و اینکه بشر در فکر کردن و انتخاب رای و نظر آزاد باشد از مواهب ونعمتهای بزرگ الهی می باشد , و مسلم است که اختلاف آراء و مذاهب موجب دشمنی و بغض و کنیه نمی باشد . و اما وحدتی که قرآن داعی به آن است وحدت در آراء نیست چون آن وحدت بحسب طبیعت بشر محال است , بلکه مراد وحدت اخلاقی و ایمانی است و قرآن انسانها را به سوی برادری و مودت دعوت می کند , که این وحدت با وجود اختلاف آراء هم میسر است چون اتحاد در اصول و اختلاف در فروع می باشد . گذشته از آنکه حدیث نبوی در معانی الاخبار به گونه ای دیگر تفسیر شده است . امام صادق (ع) آن را به آمد و شد از شهرهای دور برای آموختن دین معنا کرده اند(معانی الاخبار ج ۱ ص ۱۵۷) .

چرا علیه بعضی از کشورها شعار می دهیم , ولی محصول های آنان را مصرف می کنیم ؟

پرسش

چرا علیه بعضی از کشورها شعار می دهیم , ولی محصول های آنان را مصرف می کنیم ؟

پاسخ

این اجناس از کانال های گوناگونی وارد کشور می شود. البته ورود و مصرف آنها در حد لزوم مانعی ندارد ولی در غیراین صورت بر عهده مسوءولین و مردم است که از ورود و مصرف آن جلوگیری و خودداری به عمل آورند.{J

چراایران دراموردفاعی باکشورهای همسایه یک سیستم دفاعی قدرتمند نمیسازد تا کشورهای مهاجم از آن حساب ببرند؟

پرسش

چراایران دراموردفاعی باکشورهای همسایه یک سیستم دفاعی قدرتمند نمیسازد تا کشورهای مهاجم از آن حساب ببرند؟

پاسخ

۲-) آنچه مسلم است هر کشوری برای دفاع از حیثیت و تمامیت ارضی واستقلال خود، تا جایی که درتوانش باشد از نظر نظامی وتجهیزات مدرن خودش را مجهز وتقویت می نماید . البته حد و اندازه این تجهیز بستگی به توان بودجه ای و وضعیت اقتصادی وبرخی مسائل دیگر هم دارد وایران اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد . هر چند بیان عمومی داشتن بعضی ازتجهیزات بخاطر اسرار نظام ضرورت ندارد . کشورهای همسایه ایران در وضعیت مطلوبی بلحاظ آنچه گفته اید قرارندارد، فی

المثل کشورهای اشغال شده افغانستان وعراق ویا رژیمهای حاکم برترکیه و پاکستان.

سازمانهاوگروههای منطقه ای و بین المللی

گروه هشت , گروه ۷۷و جنبش عدم تعهد (غیر متعهدها) چگونه سازمان هایی هستند؟

پرسش

گروه هشت , گروه ۷۷و جنبش عدم تعهد (غیر متعهدها) چگونه سازمان هایی هستند؟

پاسخ

رهبران هشت کشور اقتصادیِ جهان هر سال در یک کشور جمع می شوند تا در امور سیاسی واقتصادی تبادل نظر کنند. نگاهی به تاریخچهء تشکیل این گروه نشان می دهد تفکّر اولیهء تأسیس اجلاس سران کشورهاس صنعتی که در سال ۱۳۵۳توسط پیسکاردستن , رئیس جمهور وقت فرانسه شکل گرفت , به انگیزه ءاقتصادی بود, اما سران آن به مرور زمان به ویژه در نشست های دههء ۱۳۶۰مسائل سیاسی بین المللی را نیز دردستور کار خود قرار دادند. این گروه ابتدا شامل کشورهای : امریکا, کانادا, ژاپن , فرانسه , آلمان , ایتالیا و انگلیس بودکه طیّ سال های اخیر روسیه به آن محلق شد. وجود اهرم های قوی در دست سران کشورهای گروه هشت سبب شدعرصه های بین المللی در زمینه های سیاسی و نظامی و اجتماعی و فرهنگی , میدان تاخت و تاز غول های صنعتی جهان شود. طبق آمار کشورهای گروه هشت , با داشتن ۱۳ جمعیت جهان , ۷۰ ثروت جهان را در اختیار دارند و٪۵۰انرژی جهان را مصرف می کنند همچنین نزدیک به ۹۷۵ کارشناسان و متخصصان تکنولوژی جهان دراختیار این گروه قرار دارد.(۱)

عدم تعهد یا ناپیوستگی , خودداری کشور یا کشورهایی از جانب داری از هر یک از دو گروه اصلی قدرت درجهان (بلوک شرق و غرب) و عدم تعهد, بیش تر بر بی طرفی تکیه می کند تا برکناره گیری , و با مفهوم بی طرفی مثبت همراه است ; یعنی شرکت فّعال در سیاست بین المللی برای کاهش بحران ها و جلوگیری از

دو قطبیت , که خطر جنگ جهانی را در بر دارد. از این رو این دسته از کشورها, گروهی را در صحنهء بین المللی پدید آورده اند که به گروه کشورهای غیر متعهد نامیده شده است .(۲) کشورهای غیر متعهد با کشورهای مستقل از دو بلوك , مجموعه ء

کشورهایی اند که عضو دو پیمان نظامی ورشو و ناتو و نیز پیمان های منطقه ای نظامی مانند سنتو و سیتو نیستند و درسیاست خارجی , از سیاست عدم تعهد پیروی می کنند. پیشرو سیاست عدم تعهد, نخست هند و یوگسلاوی سابق بودند و سپس کشورهای مصر و اندونزی و پس از آن بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافتهء آسیا و آفریقا به این گروه پیوستند.(۳) گروه ۷۷به گروه کشورهای عدم تعهّد می گویند.

(پاورقی ۱.علی گیلانی , دیدگاه سیاسی , روزنامه جمهوری اسلامی , شمارهء ۶۱۱۵ سال ۲۲ یکشنبه , ۲مرداد ۷۹ ص ۱۶

(پاورقی ۲.داریوش آشوری , دانشنامهء سیاسی , ص ۲۳۰

(پاورقی ۳.همان , ص ۲۵۹

کشور ما برای انتفاضه چه کرده است ؟

پرسش

کشور ما برای انتفاضه چه کرده است ؟

پاسخ

کمك کردن راه های مختلف دارد از جمله نظامی , سیاسی , مالی و درمانی و... امروزه فلسطین جزءکشور اشغال کردن قدس است . از نظر عرف بین المللی نمیشود در آن جا نیروی نظامی پیاده کرد و به مردم کمك نمود, چون می گویند: اختلاف داخلی است و خودشان حل می کنند.

اما از نظر مالی , سیاسی و درمانی شدیداً به آن ها کمك می کند. و در همه جا از آن ها حمایت نماید.

چگونه می توانیم به صورت عملی به انتفاضه کمک کنیم ؟

پرسش

چگونه می توانیم به صورت عملی به انتفاضه کمك کنیم ؟

پاسخ

عجالةً بهترین کمك عملی به انتفاضه کمك پولی و مالی است و شرکت و شرکت فعال درراهپیمایی هایی که به حمایت آن ها تشکیل می شود و به علاوه از طریق نوشتن مقاله و افشای چهره دژخیمان اسرائیل و صاحبان اصلی آن به خصوص آمریکا

آیا حزب اللّه لبنان در ایران نماینده و رادیو و تلویزیون دارند؟ اگر دارد، لطفاً آدرس آن را ارسال فرمایید.

پرسش

آیا حزب اللّه لبنان در ایران نماینده و رادیو و تلویزیون دارند؟ اگر دارد، لطفاً آدرس آن را ارسال فرمایید.

پاسخ

از نظر عرف بین المللی و عقلایی هر دولتی حق دارد نماینده ای به نام سفیر یا کنسول در کشور دیگری داشته باشد تا عوامل رابطه همه جانبه بین کشور را فراهم و موانع را برطرف کند، البتهبه شرطی که کشور مورد نظر خواسته باشد با طرف مقابل رابطه داشته باشد.

بنابراین دولت لبنان می بایست در ایران سفارتخانه یا گنسولگری داشته باشد تا موجبات رابطه را فراهم و موانع را بر طرف نماید و مشکلات تبعه لبنان ساکن ایران را حل کرده و یا از منافع شهروندان لبنانی دفاع کند.

حزب اللّه لبنان حزبی از احزاب لبنان است، منتهی مقتدرترین حزب و باید مشکلات خواسته های خود را از طریق سفیر و یا نماینده دولت خود در ایران بر طرف نماید. بنابراین یقیناً در ایران شخصاً سفیر یا نماینده و همین رادیو و تلویزیون ندارند. البته ممکن است دفتر داشته باشند و در صورت موافقت دولت ایران می توانند پیام خود را از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش کنند.

آدرس دفترشان را از وزارت امور خارجه یا وزارت کشور درخواست نمایید.

آیا ما که خود را مدافع و حامی فلسطین می دانیم، شماره حساب بانکی مستقل مانند یهودیان داریم که همیشه در دسترس باشد؟ اگر هست لطفاً ذکر نمایید.

پرسش

آیا ما که خود را مدافع و حامی فلسطین می دانیم، شماره حساب بانکی مستقل مانند یهودیان داریم که همیشه در دسترس باشد؟ اگر هست لطفاً ذکر نمایید.

پاسخ

ملّت مظلوم فلسطین باید مورد حمایت تمامی مسلمانان جهان باشند. دولت های اسلامی باید موانع پیروزی این ملّت مظلوم را بر طرف کنند. مسلمانانی که هر روز تعدادی از آن ها به شهادت می رسند و خانه های آنان خراب می شود، نیز زمین های کشاورزی آنان تخریب می شود. این در حالی است که نه سازمان ملل به فکر آنان است و نه سازمان حقوق بشر حمایتی از آنان می کنند.

آمریکـا که شـعار دموکراسـی اش گوش هـا را کر کرده و حتی دم از حقوق حیوانـات می زنـد، از جنایتکـاران جنگی اسـرائیل حمایت می کنـد، و اگر افراد یا سازمان هایی از ملّت مظلوم فلسـطین حمایت کند، آنان را متهم به تروریست می کند! متأسـفانه در کشور ما شـماره حساب بانکی مسـتقل برای کمک به فلسـطینیان سـراغ نداریم ولی می توان به ستادهای نماز جمعه یا کمیته امداد یا بهزیستی مراجعه کرد. شاید آنان راهی برای رساندن کمک های مردم به آنان داشته باشند.

اگر قدس و فلسطین مال مسلمانان است، چرا حضرت رسول اکرم(ص) تغییر قبله دادند، مگر این کار به دلیل تمسخر یهودیان نبود؟

پرسش

اگر قدس و فلسـطین مال مسـلمانان است، چرا حضـرت رسول اکرم(ص) تغییر قبله دادند، مگر این کار به دلیل تمسخر یهودیان نبود؟

پاسخ

قدس و منطقه فلسـطین متعلق به مردم آن سـرزمین است؛ همان گونه که در پاسخ به سؤال اوّل بیان شد، قبل از نقشه اسـتعماری انگلسـتان و گسیل یهودیان صهیونیست از خارج به آن مکان اکثریت قاطع مردم فلسطین، مسلمان بودند، و دومین جمعیت دینی از آن مسیحیان بود، یهودیان در ردیف سوم قرار داشتند و آن هم با جمعیتی کمتر از ۵٪ .

هر یک از این سه دین، اسـلام، مسـیحیت و یهود، در منطقه فلسـطین مکان های مقدسـی دارنـد که در جای خود محترم است و مسـلمانان آن هـا را حرمت می نهنـد و در طول تاریـخ اسـلامی نشان داده انـد که زنـدگی مسالمت آمیز با پیروان دیگر ادیان و حرمت نهادن به مقدساتشان، سیره آنان است.

این سـخن درست است که بیت المقدس مدتی قبله مسـلمانان بود که در سال دوّم هجرت قبله مسـلمانان از آن مکان به "کعبه" تغییر یافت. در این شـکی نیست، امّا چرا چنین شـد؟ در این حکمتی وجود دارد که در ذیل بیان می گردد، لیکن این دلیل نمی توان باشد که بیت المقدس به مسلمانان تعلق نداشته باشد. توضیح این که:

بر اساس آیات و روایات، کعبه از زمان پیرایش زمینی و خلقت آدم ابوالبشر مکانی مبارک و مورد عنایت خداوندی بوده است. قرآن می گویـد: "انّ اول بیت وضع للنـاس للـذی ببکه مبارکاً و هـدیً للعالمین؛[۶] اولین خـانه ای که برای عبـادت عموم مردم اختصاص یافت، خانه ای در مکه [کعبه] که مبارک و مایه هدایت جهانیان

است".

به مقتضای برخی روایات حضرت آدم کعبه را بنا کرد و خود بر گرد آن طواف نمود.[۷]

بر این اساس، بدون شک اهمیت کعبه و قدمت آن بیش از "بیت المقدس" و مسجد الاقصی است و از این رو برای قبله قرار گرفتن سزاوارتر است، لیکن به خاطر مصالحی در اوایل ظهور اسلام، به طور موقت بیت المقدس به عنوان قبله مسلمانان قرار گرفت. از جمله:

۱ با توجه به این که کعبه متعلق به اعراب و مورد احترامشان بود، نماز خواندن به سمت بیت المقدس تعبد و ایمان خاصی را می طلبید و می توانست در جه ایمان و تسلیم اعرابی را که مسلمان می شدند، نشان دهد و مؤمن واقعی را از سایرین جدا کند؛ یعنی در واقع یک آزمون برای سنجش ایمان افراد بود. در این باره قرآن می گوید: "و ما جعلنا القبله التی کنتب علیها الاّ لنعلم من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه؛[۸] آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی ما تنها برای این قرار دادیم که افرادی را که از پیامبر تبعیت می کنند، از آنان که به گذشته خود باز می گردند مشخص کنیم".

۲ در آن زمان، مکان بت های اصلی مشرکان و پرستش بت ها، کعبه بود، اولین و مهم ترین پیام دین اسلام مبارزه با بت پرستی و دعوت به پرستش خدای یگانه نادیدنی است بدین جهت اسلام در آغاز برای جلوگیری از هر گونه توجه به بت ها و تثبیت عقیده توحید در اذهان تازه مسلمانان (که اکثراً در گذشته بت پرست بودند)، مسلمانان در عبادتشان موظف شدند به سمت بیت المقدس و مسجد

الاقصی که پایگاه دین توحیدی و معتقدان به توحید نماز گزارند تا از شائبه هر گونه توجه به بتها مبرا باشند.

به جز این دو حکمت مذکور، حکمت های دیگری نیز این خصوص بیان شده است که به جهت پرهیز از طولانی شدن از ذکر آن ها خودداری می نماییم.[۹]

به هر حال حکم قبله قرار گرفتن بیت المقدس از احکام موقتی بوده که به تمام شدن مصلحت موقتش آن حکم نیز به پایان رسید.

یهودیان زمان پیامبر(ص) از تغییر قبله ناراحت شدند، آنان در آغاز مسلمانان را سرزنش می کردند که چرا بیت المقدس را قبله خودشان قرار داده اند و به مسلمانان گفتند: شما در داشتن قبله مستقل نیستید؛ و بعد از تحویل قبله به نوعی دیگر خرده گیری می کردند و می گفتند: چرا قبله شما را تغییر دادید.[۱۰] کسانی که بهانه جو باشند، در هر حال چیزی برای بهانه جویی پیدا می کنند.

حال بعد از بیان این سخن می گوییم: به فرض پذیرفتیم که به جهت تمسخر یهودیان قبله از بیت المقدس و مسجد الاقصی به مکه و کعبه تغییر کرد، این دلیل نمی شود که بیت المقدس به مسلمانان تعلق نداشته باشد. دین اسلام در راستای ادیان ادیان الهی و متکامل ترین آن ها قرار دارد. پیامبر اسلام(ص) خاتم و گل سرسبد سلسله پیامبران است. به دستور اسلام مسلمان می بایست به تمامی کتاب های آسمانی پیشین و پیامبران گذشته ایمان داشته باشند (والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله)[۱۱] بنابراین نباید در اصل ادیان توحیدی با شقاق و جدانگری نظر نمود، بسیاری از چیزهایی که

یهودیان مقدس می شمارند مسیحیان و مسلمانان نیز مقدس می شمارند، چون که همه در یک خط هستند، آنان می بایست به حکم دین راستین خود به پیامبر اسلام(ص) ایمان آوردند. قدس و مسجد اقصی از قبل مورد احترام یهودیان، سپس مسیحیان بود، مسلمانان هم آن را محترم شمردند و دو جهت تقدس دیگر در فرهنگ اسلامی کسب نمود: یکی معراج و اسرای پیامبر(ص) از آن جا آغاز شد و دیگر قبله اوّل مسلمانان قرار گرفت.

حال می گوییم: اگر قدس به مسلمانان تعلق دارد، بدین جهت است که:

اوّلاً: دین اسلام در سیر تکاملی ادیان ابراهیمی است و مکان های مقدس در ادیان توحیدی قبل از اسلام، در نزد آنان مقدس است، بلکه پیروان و وارثان واقعی پیامبران پیشین مسلمانان هستند و به حکم دین اسلام می بایست مسلمانان به این مقدسات ارج نهند.

ثانیاً: در فرهنگ اسلامی دو جهت بر اهمیت و تقدس مسجد الاقصی و بیت المقدس افزوده شد، یکی واقعه معراج و اسری و دومی اولین قبله مسلمانان بودن.

ثالثاً: ساکنان فلسطین که در آغاز یهودی بودند، سپس به دین حضرت مسیح و بعدها به دین اسلام گرویدند و قدس به مردمشان تعلق دارد، و آنان مسلمان هستند اکثریت قاطعشان پیرو دین اسلام شدند، دو دین یهود و مسیحیت در اقلیتند.

[۱] گوستاولبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۱۵۵.

[۲] همان، ص ۴۰۱.

[۳] همان، ص ۴۰۵.

[۴] گیتا شناسی کشورها، شماره انتشاراتی ۱۵۴، ص ۲۲۱ – ۲۲۷.

[۵] مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۴.

[۶] آل عمران (۳) آیه ۹۶.

[۷] کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۸۹.

[۸] بقره (۲) آیه ۱۴۳.

[۹] ر.ك: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸۵

و ۴۸۶.

[۱۰] بقره (۲) آیه ۱۴۲.

[۱۱] بقره (۲) آیه ۲۸۵.

اگر سرزمین فلسطین متعلق به مسلمانان است، آنان پنجاه سال پیش زمین های خود را مگر به یهودیان نفروختند که حالا آن ها را مطالبه می کنند؟ طبق دســتور اســلام اگر کسی به خانه دیگری تجاوز کند، صاحب خانه می تواند او را بکشد. آیا اسرائیلی ها این کار را نمی کنند؟

پرسش

اگر سرزمین فلسطین متعلق به مسلمانان است، آنان پنجاه سال پیش زمین های خود را مگر به یهودیان نفروختند که حالا آن ها را مطالبه می کنند؟ طبق دستور اسلام اگر کسی به خانه دیگری تجاوز کند، صاحب خانه می تواند او را بکشد. آیا اسرائیلی ها این کار را نمی کنند؟

پاسخ

اگر چه برخی از فلسطینیان در آغار بر خلاف قانون و شرع و نادانسته به نقشه صهیونیسم، به یهودیان زمینی فروختند و در این توطئه، دولت انگستان دست داشت، ولی اکثر سرزمین فلسطین را یهودیان نه از راه قانونی بلکه از راه غصب و آواره گی مردم فلسطین تصاحب نمودند.

توضیح: نقشه و برنامه یهودیان بعد از به راه انداختن جنبش صهیونیستی به رهبری "تئودور هرتسل" در سال ۱۸۹۶ م. این بود که در قدم نخست یهودیان زمین های فلسطینیان در تصاحب نمایند. "هرتسل" در سال ۱۹۰۱ م. با سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی تماس گرفت و در برابر پیشنهاد اعطای پول و کمک های اقتصادی به دولت عثمانی، خواهان آباد کردن و تملک اراضی موات در فلسطین شد؛ پادشاه این پیشنهاد را نپذیرفت. صهیونیست ها در هنگامی که دولت عثمانی بر فلسطین سلطه داشت، نتوانستند در این مورد موفقیتی داشته باشند. بعد که جنگ جهانی اوّل پیش آمد و دولت عثمانی به دُوَل محور پیوست و انگلستان جزء متفقین بود و سرانجام دولت های متفقین پیروز شدند و دول محور شکست خوردند، انگلستان بر بسیاری از قلمرو حکومت عثمانی از جمله بر فلسطین مسلط شده و آن را تحت قیمومیت خویش در آورد، و زمینه برای اجرای نقشه های صهیونیست ها فراهم شد.

در این راستا وزیر خارجه وقت انگلستان "بالفور" با صدور اعلامیه ای تأسیس دولت یهود در فلسطین را به یهودیان وعده داد، سپس پروژه تصاحب زمین های فلسطینیان و آواره کردن آنان را به اجرا در آورد.

دولت انگلستان برای یهودی کردن فلسطین قدم هایی برداشت، از جمله:

۱ مقدمات تصاحب ۲۰/۰۰۰ هکتار از اراضی "مرج بن عامر" را فراهم نموده و راهکار قانونی آن را هم درست کرد که در نتیجه آن ۹۰۰ خانوار فلسطینی که در ۲۲ دهکده زندگی می کردند، همه را آواره نمود.

۲ امور اجرایی و مسئولیت ها در فلسطین را به یهودیان متعصب و صهیونیست انگلستان واگذار کرد. این ها با انواع حیله ها و شیطنت ها می کوشیدند یهودیان را بر این دیار مسلط سازند و در این فرایند، در تصمیمات اجرایی، تدوین و تنظیم قوانین و آیین نامه ها به یهودی کردن سرزمین معطوف می شد.

۳ دولت برای تضعیف کشاورزان فلسطین، صادرات محصولات کشاورزی را ممنوع کرد، تا بخش کشاورزی متحمل زیان و خسارت گردد و مردم در فروش زمین های کشاورزی به یهودیان ناچار کردند.

با این نقشه های مشترک یهودیان و دولت انگلستان، زمین های بیشتری نصیب یهودیان شد، بدین شرح که یهودیان در سال ۱۹۱۸ م. تنها ۲/۵٪ (دو و نیم درصد) از اراضی فلسطین را مالک شده بودند،[۱۲] امّا با امثال این نقشه های یاد شده این رقم در سال ۱۹۳۰ م. به ۱۴٪ افزایش پیدا کرد.[۱۳]

جالب است بدانید که دولت انگلستان بانی این همه ویرانی ها و آواره گی های فلسطینیان شد.

انگلستان در سال ۱۹۳۶ م. نقشه ای کشید و فلسطین را

به سه بخش یهودی نشین، عرب نشین و منطقه بین المللی تقسیم کرد. در سهمیه ای که برای یهود مشخص کرد، اکثر اهالی؛ یعنی سه چهارم آن را عرب ها تشکیل داده بودند و اکثر اراضی؛ یعنی چهار پنجم آن در دست عرب ها بود. نیز در این نقشه آمده است: عرب هایی که در قسمت یهودی نشین هستند که تعداد آنان به ۰۰۰/۳۲۵ تن می رسد، با یهودی هایی که در قسمت عرب نشین زندگی می کنند که تعداد آنان تنها به ۱۲۵۰ تن می رسند، مبادله شوند.

هیچ وجدانی نمی پذیرد که ۳۲۵۰۰۰ عرب تنها به ازای ۱۲۵۰ تن، یعنی کمتر از نیم درصد آن مبادله شوند.[۱۴] این یعنی ظلم فاحش بر ملت فلسطین و غصب سرزمین آنان. نیز در این تبادل، زمین های عرب ها در منطقه یهودی پیشنهادی انگلستان بیش از سه برابر زمین های یهودیان در همین منطقه بود؛ یعنی ۵۰۰/۳۸۵ هکتار اراضی مسلمانان و ۰۰۰/۱۱۴ هکتار اراضی یهودیان. این همه زمین مسلمانان می بایست در برابر ۹۲۰۰ هکتار زمین یهودیان در منطقه غربی نشین مبادله گردد.[۱۵]

حال این ها چقدر با ادعای طرح شده در سؤال توافق دارد؟! خودشان قانون درست می کردند و اجرا می کردند، اگر چه این قوانین از کم ترین میزان عدالت و رعایت و حقوق مردم فلسطین برخوردار نباشد.

سیاست ظالمانه انگلستان بر ضد ملت فلسطین به قدری شدید بود که وزیر مستعمرات انگلستان در ۲۴ نوامبر ۱۹۳۸ در مجلس عوام انگلستان به آن اعتراف نمود و گفت:

عرب ها از قرن ها قبل در این سرزمین سیادت داشته و آن جا زندگی می کرده اند

و در موقع صدور وعده "بالفور" موافقت این صاحبخانه هاجلب نشده است ... راستی

اگر من هم یک نفر عرب باشم، از این هجوم و حشت بار یهود به فلسطین ارکان وجودم می لرزد.[۱۶]

حال با همه ظلمی که به فلسطینیان روا داشته شد، و طبق نقشه انگلستان می بایست دو دولت عربی و یهودی در آن جا تشکیل شود. اما یهودیان همه را تصاحب نمودند. حتی بخش عرب نشین را از آنِ خود دانستند و برخی از این ها نغمه سرزمین از نیل تا فرات می سرایند.

این که مرقوم داشته اید: طبق دستور اسلام اگر کسی به خانه دیگری تجاوز کند، صاحبخانه حتی می تواند او را بکشد، این سخن درست است، ولی شما در سؤال، صاحبخانه مرا با متجاوز جا به جا کرده اید. با توضیحی که داده شد، معلوم شد اسرائیلی ها هستند که با خرید ۱۰٪ از زمین فلسطین، آنان را از ۹۰٪ باقی مانده محروم کرده اند و از خانه و کاشانه خود راندند. فلسطینیان و مسلمانان هستند که صاحب خانه اند وظیفه دارند با متجاوز بجنگند و از دیارشان بیرون کنند. نکته دیگری که می بایست به آن توجه شود، این است که: خرید چند در صد زمین نمی تواند برای یهود مجوّزی برای تشکیل دولت باشد. اگر زمین را خریدند، خانه و کشور راکه نخریده بودند! مشروعیت نظام حاکم تنها به داشتن املاک نیست، بلکه یکی از معیارها اکثریت جمعیت است؛ آن هم به طور طبیعی، نه با آواره کردن صاحبان اصلی و مهاجرت یهودیان. صاحبان اصلی این سرزمین را فلسطینیان تشکیل می دهند و با توجه

به معیار خِرَد و عُرف بین الملل این ها می بایست بر سرزمین خویش حاکم باشند. اکثریت این ها مسلمان هستند، همان گونه که به مدت هزارسال در کنار این اکثریت، دو اقلیت یهود و مسیحیت زندگی مسالمت آمیزی داشته اند، باز هم می توانند همین زندگی مسالمت آمیز را داشته باشند. امّا آنچه که اتفاق افتاده است، با هیچ منطقی سازگار نیست و همه وجدان های بیدار آن را طرد می کنند.

[۱۲] ر.ک: سامی الجندی، فاجعه فلسطین، ترجمه کمال قارصی، ص ۶۱.

[۱۳] ر.ک: الکرم زعیتر، سرگذشت فلسطین، ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی، ص ۱۶۹.

[۱۴] همان، ص ۲۰۵.

[۱۵] همان، ص ۲۲۰.

[۱۶] همان، ص ۲۲۷.

آیا این شایعات که جنبش های اسلامی "حماس"، "فتح" و "جهاد اسلامی" مردمی نیستند، درست است؟ اگر دست است، به چه دلیل و حقی آنان مردم غیر نظامی اسرائیل را می کشند؟ پس اسرائیلی ها هم حق دارند مردم غیر نظامی را بکشند و اگر نیست، به چه دلیل؟

پرسش

آیا این شایعات که جنبش های اسلامی "حماس"، "فتح" و "جهاد اسلامی" مردمی نیستند، درست است؟ اگر دست است، به چه دلیل و حقی آنان مردم غیر نظامی اسرائیل را می کشند؟ پس اسرائیلی ها هم حق دارند مردم غیر نظامی را بکشند و اگر نیست، به چه دلیل؟

پاسخ

در مورد قسمت اوّل سؤال که مربوط به جنبش های اسلامی "حماس"، "فتح" و "جهاد اسلامی" است می گوییم: با آن همه ظلمی که به ملت فلسطین روا داشته شد، ملت فلسطین در آغاز به حکومت های عربی چشم امید داشتند، امّا چون در عمل دیدند حکومت های عربی نه تنها با آنان همسو نیستند، بلکه با آمریکا (که هم پیمان اسرائیل است) همسو هستند، از آنان مأیوس شدند و به صورت خود جوش به مبارزه جدیدی رو آوردند. این مبارزه (انتقاضه) جوششی است از ملت مظلوم فلسطین در برابر تجاوزات و وحشی گری های اسرائیل. در این جوشش، تشکیلات و سازمان های مردمی برای مبارزه تأسیس شد، از جمله سازمان حماس که رهبر آن شیخ احمد یاسین است که مدت ها در زندان رژیم صهیونیستی به سر برد. حیات این سازمان، هم چنین حیات جنبش فتح و جهاد اسلامی به این است که از عمق جان، مردم فلسطین حمایت شوند. و می شوند. تنها از طریق پایگاه مردمی است که این ها می توانند انتفاضه ملت فلسطین را زنده بدارند [بهترین دلیل برای مردمی بودن این جنبش، حمایت های مردمی است. هر مبارزی از جنبش های اسلامی حماس، فتح و جهاد اسلامی که به شهادت می رسد، مردم فلسطین به صورت فعال و پرشور در تشییع جنازه

آن عزیز از دست رفته شرکت می کنند و فریاد انتقام و تداوم راه او را سر می دهند. آیا این غیر از مردمی بودن این جنبش ها است، اگر غیر مردمی بود، می توانست با این همه سرکوب دوام داشته باشد؟ با این همه نشانه های مردمی که انتفاضه فلسطین دارد، اگر کسی بگوید: مردمی نیست، مانند این است که در روز روشن بگوید شب است. این گونه سخنان همانند آب در هاون کوفتن است.

در مورد قسمت دوم سؤال و چگونگی این مبارزه می گوییم: ملت فلسطین در طریق دفاع از میهن و دین وظیفه دارند با اشغالگران مبارزه کنند. هم عقل می گوید نباید زیر بار ستم رفت و هم دین اسلام. همان گونه که بر دیگران ستم روا داشتن زشت است، زیر بار ستم دیگران رفتن و پذیرش آن نیز جایز نیست و می بایست مبارزه نمود. شیوه مبارزه با توجه به شرایط و موقعیت ها، متفاوت است. عِدّه و عُدّه و پای بندی و عدم پای بندی به اخلاق و انسانیت و عرف و قوانین بین المللی، شیوه مبارزه طرف مقابل را تعیین می کند. اگر جوانان فلسطین به شیوه شهادت طلبانه در مبارزه رو آورده اند، بازتاب وحشی گری های اسرائیل است. در حالی که حکومت غاصب و اشغالگر اسرائیل در دیریاسین، قانا، صدرا، شتیلا، جنین و ... با قساوت هر چه تمام تر مردم بی دفاع و غیر نظامی فلسطین را به رگبار می بندد و به زنان و کودکان رحم نمی کند، به اردوگاه های سازمان ملل که در عرف بین المللی نوعی حریم امن محسوب می شود

و حمله به آن اردوگاه ها، حمله به تمام کشورها است، تجاوز می کند و انواع سلاح های مدرن و پیشرفته، تانک و موشک و هواپیمای جنگی را بر ضد مسلمانان فلسطین به کار می برد؛ یعنی تمامی سلاح هایی که در برابر یک ارتش مدرن و قدرتمند استفاده می شود، در برابر غیر نظامیان و ملت فلسطین به کار می گیرد، یا بولدزرها خانه های مردم را بر سرشان ویران می کند، با هلیکوپترهای جنگی ملت فلسطین را ترور می کند، بر پیر و جوان و زن و کودک رحم نمی کند، راستی ملت فلسطین چه واکنش مناسبی می تواند داشته باشد؟! کسی که زن و بچه و دوستش را کشته اند و خانه اش را ویران کردند، چه کار کند؟ بایستد تا بیایند واو را هم بکشند؟! اسرائیلی ها روزگار فلسطینی ها را سیاه کرده اند.

ملت فلسطین باید به صورتی، فریاد مظلومیت خویش را به گوش جهانیان برساند. اگر اسلام به مسلمانان توصیه می کند که حتی در جنگ اعتدال خود را حفظ کند، حال اگر این ها پای بند باشند، ولی دشمن پای بند به هیچ اصولی نباشد، چه باید کرد؟! گاهی ممکن است دشمن از پای بندی به اصول اخلاقیِ طرف مقابل سوء استفاده کند.

در این صورت تاکتیک های جنگی تغییر می کند، مثل این که صدّامیان به شهرهای ما موشک می زدند، و خیال آنان راحت بود که ایران با توجه به پای بندی به اصول اخلاقی، به شهر های آنان موشک نمی زند. برای جلوگیری از این ستم و به منظور حرکت بازدارنده، ملت ما می گفتند: موشک جواب

موشک. حال برویم به سراغ ملت فلسطین. در حرکت های شهادت طلبانه ملت فلسطین (که گویای عمق فاجعه و شدت رنج ملت فلسطین است) یک جوان فلسطینی حاضر می شود بمبی به کمر ببندد و در جمع سربازان صهیونیست آن را منفجر کند و خودش قطعه قطعه شودو چند سرباز دشمن به هلاکت برسد، تا فریادش را جهانیان بشنوند و دشمن از جنایاتش دست بردارد. راستی چرا جوان فلسطینی این گزینه را انتخاب می کند و حاضر می شود که خود تکه تکه شود؟ آیا او زندگی را دوست ندارد؟ این آخرین گزینه است و راه های دیگر به رویش بسته است. این ها تنها یک نفر نیستند که بگوییم خوب یک نفر گاهی اوقات چنین می شود و دست به انتحار می زند، بلکه یک ملت است که چنین راهی را برگزیده است، زیرا دشمنی که به هیچ اصول اخلاقی و قوانین بین الملل پای بند نیست، و از ده ها قطعنامه بین المللی که حتی در دست قدرت ها است، چشم پوشی می کند و زبان او تنها زبان زور و قدرت و اسلحه مردن است، و به هر نوع ظلمی متوسل می شودک جوان مظلوم فلسطینی می گوید: من تنها راهی که مقابل خود دارم، حرکت شهادت طلبانه است؛ من تنها با شهادت خود می توانم پاسخ گویم.

البته سیاست سازمان های مبارز این نیست که غیر نظامیان کشته شوند. این ها می کوشند سوژه نظامی پیدا کنند، و سربازان دشمن را از پای در آورند. اما چون حرکت خودجوش است و تصمیم فرد شهادت طلب در انتخاب سوژه مؤثر است، ممکن است گاهی

غیر نظامیان هم کشته شوند، گرچه همان غیر نظامیان به نوعی در جنایات نظامیان اسرائیلی شریک هستند، چون یا به سرزمین فلسطینی آمده و اشغال کرده اند یا از نظامیان با پول و ... حمایت می کنند.

امّا قسمت سوم سؤال که آیا اسرائیل هم چنین حقی را دارد، پاسخش این می باشد: اسرائیل خود غاصب است. خودش آغازگر این خشونت ها است. او به هیچ اصول انسانی پای بند نیست. ده ها بلکه صدها قطعنامه در مجمع عمومی سازمان ملل، شورای امنیت و مجامع بین المللی بر ضدش صادر شده است و او هیچ اعتنایی به این حرفها نمی کند. از این رو این سؤال بی مورد است که اسرائیلی ها هم چنین حقی را دادند یا نه، چون این حق، حق مظلوم است. نه حق ظالم. مثل این که دزدی به خانه فردی وارد شود و بعد بگویم او حق داشت که صاحبخانه را بکشد، چون صاحبخانه داشت با هر وسیله از خود دفاع می کرد!

آیا درست است که اگر حرکت مسلحانه سازمان مجاهدین (منافقین) و حزب توده و ملی گراها نبود، انقلاب پیروز نمی شد؟ همانند لبنان که اگر حرکت مسلحانه حزب الله نبود، اسرائیل شکست نمی خورد. پس روحانیت و مردم نقشی نداشتند، بلکه سازمان چون رهبر قوی نداشت، امام را انتخ

پرسش

آیا درست است که اگر حرکت مسلحانه سازمان مجاهدین (منافقین) و حزب توده و ملی گراها نبود، انقلاب پیروز نمی شد؟ همانند لبنان که اگر حرکت مسلحانه حزب الله نبود، اسرائیل شکست نمی خورد. پس روحانیت و مردم نقشی نداشتند، بلکه سازمان چون رهبر قوی نداشت، امام را انتخاب کرد و بعد روحانیت و امام آنها را کنار زدند.

پاسخ

در مورد سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و تاریخچه و عملکرد آنها بعد از انقلاب جزوه ای تهیه شده که ارسال می شود، در عین حال بعضی نکات را که در سئوال شما وجود دارد، بررسی می کنیم.

اگر به تاریخ انقلاب نگاه دقیق تری بیفکنیم، می بینیم گروه ها و افراد زیادی مانند اندرزگو و نواب صفوی، نیز سازمان ها و تشکّلات مختلفی بودند که حرکت های مسلحانه داشتند. این حرکت ها اگر چه در پیروزی انقلاب نقش داشتند، اما علت اساسی پیروزی انقلاب نبودند و علت اساسی حضور مردم و تظاهرات آنها و در یک کلمه "پیروزی مشت بر شمشیر" بود. برای این مسئله دلایل متعددی وجود دارد:

چه چیزی موجب شد که سربازان و افسران و همافران نیروی هوایی سلاح های خود را به زمین بگذارند و به صفوف ملت بپیوندند و یا آنها را در اختیار مردم قرار دهند؟ آیا ترس از نیروهای مسلحانه چون سازمان منافقین بود؟ مطمئناً این گونه نبود، چون آنها در مقابل سلاح های عظیم و ارتش قوی و نیروی امنیتی (ساواک) کاره ای نبودند و بسیاری از افسران آنها قبل از انقلاب دستگیر و اعدام شده بودند. آیا این فرمان امام به سربازان نبود که از پادگان ها فرار کنند و آنها نیز اطاعت کردند و در مقابل مردم اسلحه ها را به زمین گذاشتند، یا پیش

امام آمده با او پیمان بستند؟

حادثه انقلاب در ایران و یا در هر کشوری با آنچه که در لبنان و یا هر کشور اشغال شده، اتفاق می افتد، یکی نیست، زیرا لبنان از طرف نیروی خارجی و سربازان کشور دیگر با زور اسلحه اشغال شده و تنها راه پیروزی بیرون انداختن اشغالگران از کشور است. هیچ وقت آن سربازان به ملت کشور دیگر نمی پیوندند و تنها راه پیروزی رفع اشغال است و این با جنگ تحقق می پذیرد، همان گونه که در طول تاریخ این گونه بوده است، اما کشور ایران به وسیله نیروی اشغالگر، اشغال نشده بود. سربازان و افسران ایرانی بودند. شاه از این کشور بود و راه پیروزی تنها انقلاب بود، نه جنگ. تنها زمانی می شد پیروز شد که ارتش به مردم بپیوندد و ارتش زمانی به مردم پیوست که دیدند عالمان دینی، روحانیت، رهبر انقلاب، توده مردم (که خواهران و برادران و بستگان آنها بودند) در مقابل شاه هستند. نه این که عده ای با اسلحه در مقابل شاه هستند. حتی شاید بتوان گفت در این صورت اصلاً اسلحه را بر زمین نمی گذاشتند، چون مثلاً می دیدند عده ای با اسلحه می خواهند یک رژیم را سرنگون کنند و آنها حق خود را در دفاع از کشور و رژیم می دیدند.

یکی از نشانه های نقش مردم این که هنگام فرار شاه از کشور در یکی از سخنرانی های خود با گریه گفت که:

ای مردم، من الان صدای شما را شنیدم و خواسته شما را فهمیدم. این خواست توده مردم بود و او تسلیم شد.

یکی دیگر از نشانه ها این که، سازمان مجاهدین (منافقین) قبل از انقلاب بارها تلاش کرده بود

با گرفتن تأیید از امام خمینی، حرکت خود را مشروعیت بخشد، اما امام هیچ گاه آنها را تأیید نکرد. در یکی از حرکت ها آنها هواپیمای مسافربری ایران را ربوده و به کویت می برند، بعد پیش امام می روند تا این حرکت را تأیید کند، اما امام آنها را تأیید نکرد، یا در زمانی که امام در پاریس بود، از طریق نزدیکان امام سعی در نزدیک شدن به ایشان و گرفتن تأیید داشتند، اما هیچ گاه موفق نشدند.

پس از انقلاب نیز چون یک تشکیلات بودند و حرکت های مردمی تشکیلات خاصی نداشت، سعی کردند بر موج انقلاب و مردم سوار شده و همه چیز را به نفع خود کنند. به همین خاطر در اوائل و پیروزی انقلاب تبلیغات بسیار و سعی به راه انداختند (به جهت سازماندهی و تشکیلاتی که داشتند) اما بعدها با رهبری و درایت امام و با بروز دادن ماهیت اصلی خود، از جامعه و از میان مردم طرد شدند. آنها تا زمانی که اعلام جنگ مسلحانه نکردند، به عنوان یک حزب و سازمان همانند دیگر سازمان ها فعالیت داشتند اما با اعلام جنگ مسلحانه و ترور مسئولان و مردم عادی و... از جامعه و از میان مردم طرد شده و به عنوان گروه غیر قانونی شناخته شدند. اینان جنایات بسیاری انجام دادند که یکی از نمونه های آن، همکاری با صدام علیه ملت ایران و حتی ملت عراق بود. تا حدی جنایت آنها زیاد بوده است که حتی دشمنان انقلاب ایران آنها را به عنوان گروه تروریستی شناختند و نتوانستند از این گروه حمایت کنند.

ملی گراها مانند نهضت آزادی که در سئوال ذکر شده، اصولاً سازمان

و نیروی مسلح نبودند، و اعتقادی به حرکت مسلحانه نداشتند.

ظاهرا اولین بار امام خمینی (ره) از گروه مجاهدین خلق به انام منافقین یاد کرده است.

برخی از شعارهای امام در مورد جنگ "جنگ جنگ تا پیروزی" بود. چرا امام که این دیدگاه را داشت، صلح نمود؟

پاسخ: شعار جنگ جنگ تا پیروزی و شعار صلح، هر دو شعار قرآن است که هر کدام باید در جای خود انجام گیرد و اگر در هنگام شرایط جهاد، شعار جنگ داده نشود و یا در شرایط صلح، صلح انجام نشود، به آنچه قرآن گفته، عمل نشده ای است.

توضیح آنکه: همه انبیا و رهبران الهی درصدد جامعه آرمانی مبتنی بر خدامحوری و حاکمیت دینی و کرامت انسانی بودند، از این رو با موانع شکل گیری چنین جامعه ای مبارزه نموده اند.

یکی از موانع عمده، وجود حکومت های جابر و حاکمیت ناهنجاری ها است که باید مانع زدایی صورت گیرد.

امام راحل (س) نیز درصدد جامعه مطلوب بود. برای ایجاد چنین جامعه ای نخست با طرح شعارهای قرآنی به فرهنگ سازی می پرداخت. در قرآن همگان فراخوانده شده اند که در راه حاکمیت دین خدا باید جهاد کنند و همه فتنه ها را از بین ببرند، تا دین خدا حاکمیت پیدا کند: "و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین لله".

بقره (۲) آیه ۱۹۲.

امام عقیده داشت که رژیم صدام فتنه بزرگی است که جهت از بین بردن انقلاب و نظام اسلامی که بستر حاکمیت دین و جامعه آرمانی را فراهم می کند، به وجود آمده و لازم است این فتنه از بین برود. امام با شعار "جنگ جنگ تا رفع فتنه" و یا "جنگ جنگ تا پیروزی" افکار عمومی را

آماده نموده و در بسیج عمومی در بهره گیری از این شعار موفق بود، زیرا همین شعار امام موجب شد که مردم حکومت عراق را فتنه دانسته و عملاً شعار قرآنی "قاتلوهم حتی لا تکون فتنه..." را تحقق بخشند و برای دفاع از میهن و اسلام به جبهه های جنگ بشتابند تا از این سرزمین و ناموس و دین دفاع کنند.

نیز هشت سال در مقابل دشمن قوی و با حمایت های گسترده شرق و غرب مقاومت کنند.

شعار امام با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نیز منافات ندارد، زیرا این اشعار منحصر به جنگ ایران و عراق نیست، بلکه شعار همه انبیا است که تا تشکیل حکومت آرمانی ادامه دارد. این شعار همگانی است که باید همه جهان اسلام را فراگیرد و تا زمان حاکمیت دین و رفع همه فتنه ها ادامه یابد. البته این شعار در هنگام جنگ ایران بیشتر بروز و ظهور نمود، زیرا در آن شرایط جمهوری اسلامی به عنوان پرچمدار دین ظهور کرده و دشمن درصدد از بین بردن آن بود. صدام نیز به عنوان فتنه، مانع تحقق جامعه مطلوب بود.

در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط امام دو عامل نقش عمده داشتند:

۱) تکلیف گرایی

۲) رعایت مصالح عمومی

امام راحل (س) براساس وظیفه الهی تا زمانی که لازم بود جنگ ادامه یابد، آن را ادامه داد. ولی در مقطع زمانی دیگر که شرایط به گونه ای فراهم شد که باید صلح صورت گیرد، صلح نمود. این صلح در راستای رعایت مصالح عمومی صورت گرفت. بی تردید پذیرش قطعنامه برای امام بسیار سخت بود، زیرا در جنگ صدها انسان پاک به شهادت رسیده و صدها انسان عاشق و دلباخته

اسلام مجروح و معلول شده بودند. و ایران به هدف خود در جنگ که "تا رفع کامل فتنه" بود، دست یافته بود.

همان گونه که دیدیم این فتنه بعدها برای کشورهای همسایه مشکل ایجاد کرد و همه به فتنه بودن آن پی بردند.

براین اساس امام از پذیرش قطعنامه به عنوان نوشیدن جام زهر یاد نمود که قطعنامه بر او تحمیل شده بود، ولی از آنجا که مصلحت نظام در خطر بود، مجبور شد صلح نماید، زیرا دشمن تصمیم داشت ایران را بمب باران شیمیایی و شاید اتمی نموده و از هیچ گونه جنایت جنگی دریغ نورزد.

امام تشخیص داد که به خاطر حفظ اصل نظام و رعایت مصالح عمومی، قطعنامه را بپذیرد. این در شرایطی بود که از طرف دیگر بعد از پیروزی ایران در عملیات بیت المقدس محرّکان اصلی صدام در آتش افروزی مانند آمریکا عملاً ـ وارد جنگ شدند. زدن هواپیمای مسافربری، زدن سکوهای نفتی، دادن اطلاعات نظامی به رژیم صدام و... گویای این حقیقت است.

در این زمان اوضاع و شرایط عوض شد. اگر ایران بر شعارهای نخستین خویش بود، اکثر قدرت های جهانی رسماً وارد کارزار می شدند. در این صورت مصلحت عمومی اقتضا می کرد که به جای پیروزی ۱۰۰٪ به پیروزی ۵۰٪ اکتفا بشود.

اگر به سیره و سنت پیامبر۹ و امامان معصوم دقت کنیم، همین مسئله اجرا می شود. در هنگام جهاد با دشمن، شعار جنگ و قتال می دهند و در این شعار نیز رفع فتنه از تمام عالم را منظور دارند. اما هنگامی که شرایط تغییر می یابد، صلح را جایگزین آن می کنند.

امام حسن مجتبی (ع) که به قصد جنگ با معاویه می رود، به قصد

رفع فتنه معاویه و بنی امیه برای همیشه می رود، اما چون شرایط تغییر می کند، جهت مصالح اسلام و مسلمانان تن به صلح ناخواسته می دهد.

آیا تفاوت اسلام انقلابی (مورد نظر منافقان) و انقلاب اسلامی(مورد نظر امام خمینی) مانند تفاوت "دین حکومتی" با "حکومت دینی" است؟ تفاوت واژه های مذکور را از حیث محتوا و اهداف بیان فرمایید:

پرسش

آیا تفاوت اسلام انقلابی (مورد نظر منافقان) و انقلاب اسلامی(مورد نظر امام خمینی) مانند تفاوت "دین حکومتی" با "حکومت دینی" است؟ تفاوت واژه های مذکور را از حیث محتوا و اهداف بیان فرمایید:

پاسخ

فرق انقلاب اسلامی یعنی انقلابی که ماهیّت و راه و هدف اسلامی دارد با اسلام انقلابی یعنی اسلامی که ماهیت و راه و هدف انقلابی دارد. به عبارت دیگر فرق است میان آن جا که اسلام هدف و معیار انقلاب است با آن جا که انقلاب هدف و معیار اسلام است.(۱)

در اسلام انقلابی منافقان اسلام برای آن ها وسیله است و هدف، انقلاب است، ولی در انقلاب اسلامی، انقلاب، وسیله است و هدف، اسلام می باشد.

آن ها اسلام را خلاصه در بُعد مبارزه و انقلاب می دانند، در حالی که انقلاب و جهاد علیه ظالمان تنها یک جنبه و جهت اسلام است، و جهات دیگر نیز در آن وجود دارد که نباید نادیده گرفت و انقلاب نیز در همه جا و همه زمان ضرورت ندارد.

امّا فرق حکومت دینی با دین حکومتی در این است که در حکومت دینی هدف از حکومت کردن اجرای دین الهی است. این نوع حکومت اگر بر اساس دین اسلام پایه ریزی شده باشد، تمام مقصود حاکم اجرای عدالت است و مبنای کار حاکم زنده کردن دستورهای قرآن و سنّت و روش صالحان است و باید حاکم یا پیامبر باشد یا امام معصوم(ع) یا جانشینان امام که فقهای عادل هستند.

به تعبیر قانون اساسی ما ولایت فقیه باید حاکمیت داشته باشد.

امّا دین حکومتی تعبیری است که اخیراً در مقالات مطرح می کنند و مقصودشان این است که به دین

لباس حکومت و لباس سیاسی کاری بپوشانیم و با اهداف سیاسی دین را معنا کنیم. دین را وسیله رسیدن به قدرت سیاسی قرار دهیم.

به تعبیر دیگر هر جور که دلمان خواست، دین را تفسیر و معنا کنیم و با سیاست خود تطبیق بدهیم.

به تعبیر سوم دین را با دیدگاه و نظر سیاسی خود تفسیر کنیم که البته این کار اشتباه است.

بنابراین در اسلام انقلابی منافقان، اسلام وسیله و ابزار قرار می گیرد و تنها جنبه انقلابی بودن آن (آیات جهاد) مورد نظر قرار می گیرد. در دین حکومتی نیز دین ابزار می شود و از این جهت با هم شباهت دارند.

پی نوشت ها:

۱. شهید مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۴۵.

در پاسخ به این سؤال که مسئول اصلی حادثه یازده سپتامبر چه کسی و یا چه کسانی هستند گفته اند آنارشیست ها، مخالفان دولت فدرال مسئول اصلی هستند. منظور از اصلاحات آنارشیست ها، آنارشیسم و ضد فدرال و فدرالیسم چیست؟

پرسش

در پاسخ به این سؤال که مسئول اصلی حادثه یازده سپتامبر چه کسی و یا چه کسانی هستند گفته اند آنارشیست ها، مخالفان دولت فدرال مسئول اصلی هستند. منظور از اصلاحات آنارشیست ها، آنارشیسم و ضد فدرال و فدرالیسم چیست؟

پاسخ

آنارشیسم (anarchisme) که از واژه (anarkia) به معنای ضد قدرت و حکومت و یا فقدان حکومت گفته شده، یک نظریه سیاسی است که ریشه کهنی دارد. ولی برای نخستین بار "پرژوزف پرودون" فرانسوی آن را به عنوان یک فلسفه سیاسی عرضه کرده و به همین جهت به نام "پدر آنارشیسم" شهرت یافته است... ولی اصل حکومت و وضع قوانین برای اداره جامعه را رد می کند، با وجود این خواهان تغییر نظام جامعه از طریق توسل به زور نیست، در حالی که متفکران آنارشیست دیگری که بعد از او ظهور کرده اند، اعمال خشونت و توسل به زور و قوه قهریه را برای سرنگونی نظام حاکم تجویز می کنند.

به عقیده آن ها حکومت و قدرت دولت مانع اصل آزادی های بشری آنارشیست ها است. درباره این که چگونه می توان با حذف دولت و سازمان دولت، جامعه را اداره کرد، اختلاف نظر دارند.(۱)

بنابراین آنارشیسم به معنای نفی حکومت و دولت و به تبع آن نفی قانون در جامعه است. به کسانی که به این نظریه اعتقاد دارند، آنارشیست گفته می شود.

واژه فدرال (federal) در ایالات متحده امریکا در ارتباط با حکومت مرکزی یا ملی در مقابل حکومت های ایالت ها به کار

می رود.

فدرالیسم به معنای عدم تمرکز سیاسی حکومت است که دارای این ویژگی ها است.

۱ – نظام سیاسی ویژه ای که به موجب آن:

الف) در کنار یک حکومت مرکزی، حکومت های خود مختار و محلی وجود دارد.

ب)

اقتدار و وظایف دولت، میان حکومت مرکزی و حکومت های محلی تقسیم می شود.

ج) به بخش ها و حوزه های محلی کشور، حقوق و وظایف ویژه واگذار می شود.

د) ترتیبات و روش های خاص برای حل اختلاف میان حکومت مرکزی و حکومت های محلی و نیز میان واحدهای محلی و ناحیه ای مقرر می شود.

۲ - آیین سیاسی و جریان فکری که ممکن است دو هدف را دنبال کنند:

الف) تمرکززدایی در کشور و به رسمیت شناختن خود مختاری قدرت های منطقه ای.

ب) ایجاد و تقویت فدراسیون بین کشورهای مختلف دارای حاکمیت ملی.(۱)

ضد فدرال کسانی هستند که با ساختار و سیاست دولت امریکا مخالف هستند و برای از بین بردن آن از همه اهرم ها به ویژه خشونت - بهره می گیرند.

برخی از سیاست مداران و تئورسین های امریکا باور دارند که حادثه یازده سپتامبر را آنارشیست ها و ضدفدرال ها به وجود آورده اند، زیرا آن ها با اطلاعات دقیق که از درون حکومت دارند با سیاست و ساختار حکومت فدرال امریکا مخالف بوده و برای از بین بردن یا تضعیف آن در افکار عمومی، حادثه سپتامبر را شکل دادند.

پی نوشت ها:

۱ - محمود طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۷۷ - ۷۱؛ محمود مهرداد، فرهنگ جدید سیاسی، ص ۱۳ - ۱۴؛ داریوش آشوری، فرهنگ سیاسی، ص ۳۰ - ۳۱.

آیا یهودیانی که در اسرائیل هستند، پیروان واقعی دین یهود و حضرت موسی هستند؟ اگر پیروان آن حضرت می باشند، پس این همه آدم کشی و جنایات چه معنا و مفهوم دارد؟

پرسش

آیا یهودیانی که در اسرائیل هستند، پیروان واقعی دین یهود و حضرت موسی هستند؟ اگر پیروان آن حضرت می باشند، پس این همه آدم کشی و جنایات چه معنا و مفهوم دارد؟

پاسخ

قرآن یهودیان را به دو دسته انسان های صالح و غیر صالح تقسیم می کند: "به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد و نیز به خاطر جلوگیری کردن بسیار از راه خدا.. قسمتی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود تحریم کردیم".(۱)

ولی آن دسته از آنها (یهودیان) که راسخ در علمند و آنها که ایمان دارند، به تمام آنچه بر تو نازل شده و آنچه که پیش از این نازل شده، ایمان می آورند و آنها که نماز را بر پا می دارند... به زودی به همه آنها پاداش عظیمی خواهیم داد".(۲)

تقسیم بندی قرآن نشان از آن دارد که برخی یهودیان کسانی هستند که به دستورهای دین و آنچه حضرت موسی(ع) از طرف خداوند آورده، عمل می کنند و از آموزه های آن فاصله نگرفته اند.

دسته دوم یهودیان که متأسفانه اکثر یهودیان را تشکیل می دهند، کسانی هستند نه تنها از پیروان واقعی دین یهود به حساب نمی آیند، بلکه به تحریف آن دین پرداخته و از آموزه ها و دستورهای حضرت موسی(ع) فاصله دارند این دسته همان ها هستند که در صدر اسلام به اذیت پیامبر پرداخته و در طول تاریخ جنایات بیشماری را مرتکب شدند و امروزه نیز شاهد جنایات گسترده آنان هستیم.(۳)

قرآن برخی از جنایات یهودیان را کشتن پیامبران(۴)، پیمان شکنی،(۵) انکار قرآن،(۶) تحریف کلمات خداوند(۷) و قساوت قلب می داند: "پس با این معجزه بزرگ باز چنان سخت دل شدید که دل هایتان مانند سنگ یا سخت تر از آن

شد..."(۸)

تحریف حقیقت دین یهود و فاصله گرفتن از آن از یک سو و جنایات آنان از جانب دیگر موجب شد برخی از اندیشمندان از یهودیان به عنوان وحشی ترین انسان ها یاد کنند. گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: "یهودی ها همچون انسان هایی هستند که تازه از جنگل وارد شهر شده و همیشه از صفات انسانی بی بهره بوده اند، چرا که همیشه مانند پست ترین مردم روی زمین زندگی می کنند...(۹). بنی اسرائیل همیشه مردمی وحشی، خونریز و بی غیرت بوده اند..."(۱۰).

یکی از جنایات یهودیان آن است که تورات را تحریف کرده و با عمل به تورات تحریف شده مرتکب جنایت می شوند. آنان با بهره گیری از آموزه های تورات تحریف شده عقیده دارند:

۱ - روح یهودی ها از روح دیگران برتر است، زیرا ارواح یهود، جزئی از روح خداوند می باشند.

۲ - بهشت مخصوص یهود است و هیچ کس به غیر از آنها داخل آن نمی شود، ولی جهنم جایگاه دیگران (از جمله مسلمانان و مسیحیان) است.

۳ - بر هر یهودی لازم است ملک های دیگران را خریداری کند تا آنها صاحب ملکی نباشند و همیشه سلطه اقتصادی با یهود باشد".(۱۱)

۴ - خدا زمین را به نسل یهود خواهد داد، از نهر مصر تا نهر بزرگ فرات.(۱۲)

پی نوشت ها:

۱ - نساء (۴)، آیه ۱۶۰؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۰۷ به بعد.

۲ - همان، آیه ۱۶۲.

۳ - محمد حسین شیرازی، دنیا بازیچه یهود، ص ۳۸ - ۳۹.

۴ - بقره (۲) آیه ۸۷؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۹۷.

۵ - مائده (۵)، آیه ۶۹؛ دنیا بازیچه یهود، ص ۲۶.

۶ - بقره (۲) آیه ۹۱.

۷ - نساء (۴) آیه ۴۶.

۸ - بقره (۲) آیه ۷۴.

۹ - دنیا بازیچه یهود، ص ۱۶.

۱۰ -

همان.

۱۱ – همان.

۱۲ – دنیا بازیچه یهود، ص ۳۸.

آیا امکان دارد که آدم های مفسـد در لباس دین و سـپاه داخل شونـد و با عملکرد خود، مردم را به دین و سـپاه بدبین کنند و از دین گریزان سازند؟

پرسش

آیا امکان دارد که آدم های مفسد در لباس دین و سپاه داخل شوند و با عملکرد خود، مردم را به دین و سپاه بدبین کنند و از دین گریزان سازند؟

پاسخ

ورود افراد مفسد در هر نهادی اعم از دینی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و انتظامی جهت جاسوسی یا تخریب چهره مردمی آن نهاد و یا به هر علت دیگر ممکن است.

آیات بسیاری به مسلمانان هشدار داده است که از نفوذ و دسیسه منافقان غافل نباشند. بحث "مردم شناسی" از ابتدای سوره بقره، آغاز شده، قرآن مردم را به سه دسته "مؤمنان، کافران و منافقان" تقسیم کرده و مهم ترین خصوصیات فکری و روحی و عملکرد آنان را بیان می دارد. یکی از سوره ها به بحث در مورد منافقان اختصاص یافته و به نام سوره "منافقون" است.

البته گاهی ممکن است افراد مفسد بدون هدف جاسوسی یا تخریب، وارد نهادی شوند، چنان که ممکن است افرادی ابتدا مفسد یا اهل فساد نباشند، بلکه نقص معرفت دینی و ضعف ایمان و تربیت سوء اخلاقی آنان از یک سو، و کید و وسوسه های شیاطین درونی و بیرونی و لذت های زودگذر از سویی دیگر، باعث شود، حتی افرادی که گذشته نسبتاً موجهی داشته اند، گرفتار دام نفس امّاره و شیطان گردند.

تحلیل شما از پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی چیست ؟

پرسش

تحلیل شما از پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی چیست ؟

پاسخ

پاسخی که درحوزه وظیفه ماست بیان جنبه های عقیدتی یعنی رای ونظر اسلام است . نه جنبه های اجرایی امر. از این رو جهانی

شدن اقتصاد ماازدو منظر قابل بررسی است :

اول: از دیدگاه مقتضیات اسلامی بودن اقتصاد است ،که در این صورت می توان گفت : فی حدنفسه ممنوعیتی برای قراردادهای بین المللی ودادوستد جهانی وجود ندارد . مگر اینکه این مشارکت ها در تقابل با مصالح اسلام قرارگیرد ، به تعبیر دیگر نباید سیاستها، برنامه ها وشرائط حاکم بر تجارت جهانی بگونه ای ظالمانه ، سلطه جویانه ومخالف اسلام وضع شود مانند معاملات ربوی وغیرآن ، که در چنین صورتی مجاز به همکاری ومشارکت نخواهیم بود .

از دیدگاه اسلام عدالت زیر بنای حکومت جهانی محسوب شده و اقتصاد جهانی نیزجزو برنامه های اسلام عزیز است ، در عین حال باید یادآور شد تا زمانی که عدالت بدست رهبر آسمانی در جهان سایه گستر نشده ، تجارت جهانی سالمی به مفهوم واقعی خود نخواهیم داشت و لیکن می توان قدمهای بلندی در جهت ایجاد مقدمات بر پایی حکومت آن عزیز عجل الله تعالی فرجه الشریف برداشت .

جهانی شدن چه تأثیری بر روی کشورهای جهان سوم و بخصوص کشورهای اسلامی دارد و چگونه می توان از این مسأله به نفع این کشورها استفاده کرد؟

پرسش

جهانی شدن چه تأثیری بر روی کشورهای جهان سوم و بخصوص کشورهای اسلامی دارد و چگونه می توان از این مسأله به نفع این کشورها استفاده کرد؟

پاسخ

واژه های فلسفی، سیاسی، اجتماعی و ... هر روز با سرعتی سرسام آور به سراغ جامعه بویژه نسل جوان می آید که ضرورت اندیشیدن را بیشتر می نماید. یکی از آنها واژه جهانی شدن و یا جهانی سازی است که جهانی شدن یعنی سیر و روند طبیعی و غیر ارادی ناشی از تمدن و پیشرفت علمی و صنعتی بشر بویژه در عرصه ارتباطات می باشد بنابراین در پرتو جهانی شدن افتصاد یک کشور محدود به تولید، توزیع و مبادلات در محدوده کوچک نخواهد ماند بلکه با گسترش ارتباطات جهان دهکده کوچکی خواهد شد که همه در تولید و استحصال و توزیع و بازیافت آن شریک و داری منافع می گردد و همینطور در عرصه فرهنگ و سیاست و ...

این سیر و روند طبیعی واقعیتی است که واکنش در برابر آن شاید غیر ممکن باشد اما اگر قرار باشد عده ای تئوریسین سیاسی و فرهنگی مغرب زمین بویژه آمریکایی برای همه جهانیان فکر کنند و تصمیم بگیرند و آن را به جهان تحمیل نموده و اسمش را جهانی سازی بگذارند توطئه ای دیگر برخاسته از روحیه استکباری و بیماری روانی خودبرتر بینی و تأمین منافع خویش به قیمت به خاک مذلت نشاندن ملتها باشد خطری است جدی و نیازمند تأملات فراوان.

رویکرد ما با مسأله جهانی سازی چندگونه ممکن است:

۱. پـذیرش و اسـتقبال بی قیـد و بنـد به گونه ای که جهان شـدن و جهانی سازی را فرایندی طلایی دانسـته و هماهنگی با آن را شایسته و بایسته

بدانیم.

۲. پرهیز از هرگونه جهانی سازی و مقابله شدید با آن

۳. برخورد انتقادی و بهره گیری از ارزشهای آن و برخورد با ضدارزشهای آن

مقام معظم رهبری در این باره چنین فرموده اند:

برادران و خواهران! فرزندان عزیز من! امروز یک تهدید مضاعفی نه فقط ایران را، بلکه همه کشورهایی را که در ردیف کشورهای پیشرفت اروپایی و آمریکایی نباشند، تهدید می کند؛ این تهدید مضاعف چیست؟ از یک سو نفوذ مستقیم قدرتهای بزرگ و در رأس آنها آمریکا و از سوی دیگر این موج جهانی گری است؛ همین چیزی که شما می بینید الآن در خود آمریکا از طرف بخشی از مردم آمریکا علیه این موج تظاهرات می شود. جهانی گری یعنی چه؟ یعنی یک مجموعه از قدرتهای جهانی؛ عمدتاً آن کسانی که در سازمان ملل هم نفوذ دارند؛ عمدتاً همان کسانی که استعمارگران دیروز دنیا بودند؛ چند کشوری که در صددند فرهنگ و اقتصاد و عادات و آداب خودشان را به همه دنیا گسترش دهند؛

یک شرکت سهامی درست کنند که ۹۵ درصد سهمش در واقع مال آنهاست، ۵ درصد هم مال همه کشورهای دیگر؛ اختیار در دست آنها، و تصمیم گیری هم با آنهاست! این معنای جهانی گری است که امروز بسیاری از کشورها، بسیاری از رجال سیاسی جهان سوم، بسیاری از روشنفکران دنیا با آن مخالف و مبارزه می کنند و از آن می ترسند. بعضی از مسئولان ما نقل کردند که در این کنفرانسهای جهانی، بسیاری از کشورهای مشترک در این کنفرانس ۷۷ و غیرمتعهدها، از جهانی شدن می ترسند. چون می دانند که جهانی شدن یعنی سلطه آمریکا بر اقتصاد و فرهنگ و ارتش و سیاست و حکومت و تقریباً بر همه چیز کشورهای دیگر؛

این تازه غیر از اعمال نفوذ مستقیم است.

برای اطلاع بیشتر می توانید به مجلات زیر مراجعه فرمایید:

۱. مجله علمی و تخصصی معرفت/ سال۱۱/ شماره ۲/ اردیبهشت ۱۳۸۱ سرمقاله و گفتگو با آقایان دکتر لاریجانی، توکلی، محمدی پیرامون بررسی پدیده جهانی شدن

۲. فصلنامه اقتصاد اسلامی سرمقاله

۱- دیدار با جوانان در مصلای بزرگ تهران، ۱/اردیبهشت/۱۳۷۹

سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی تا چه حد توانسته است مسائل و مشکلات کشورهای اسلامی را حل نماید؟

پرسش

سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی تا چه حد توانسته است مسائل و مشکلات کشورهای اسلامی را حل نماید؟

پاسخ

با توجه به ترکیب اعضاء کنفرانس اسلامی که به طیفی می ماند که در یک سر آن جمهوری اسلامی ایران مدافع اسلام ناب محمدی و در طرف دیگر آن کشورهای چون عربستان و ...

طرفدار اسلام آمریکایی و حتی بعضاً مثل ترکیه به عنوان یک کشورلائیک، تاکنون نتوانسته است در بحرانهایی که برای کشورهای اسلامی پیش آمده تا تأثیر گذار باشد، به عنوان مثال مسأله فلسطین که یکی از دغدغه های کنفرانس اسلامی بوده است تا کنون لاینحل باقی مانده است در قضیه بوسنی، کوزوو، جنگ ایران و عراق و ... نتوانسته مشکل گشا باشد.

گرچه وجود این تشکل با همین کیفیت نیز خالی از فایده نیست، چراکه وجود چنین تشکلی این نگرانی را در بین کشورهای غربی ایجاد می کند که ممکن است روزی سران کشورهای اسلامی تحت فشارهای مردمی مواضع جدی تری در مقابل غرب یا استکبار از خود نشان دهند.

چرا سازمان ملل برای رویارویی با آمریکا کاری انجام نمی دهد؟

پرسش

چرا سازمان ملل برای رویارویی با آمریکا کاری انجام نمی دهد؟

پاسخ

اگر به تاریخچه تشکیل سازمان ملل متحد مراجعه شود کاملاً مشهود است که یکی از بزرگترین کشورهایی که در تأسیس و راه اندازی این سازمان نقش داشته و سپس از آن حمایت مالی و سیاسی می کند آمریکای جهانخوار است.

و این جنایتکار جهانی، یکی از صاحبان اصلی این سازمان محسوب می گردد. هر چند به ظاهر سازمان ملل خود را یک سازمان مستقل می داند. ولی عملکرد گذشته اش بارها و بارها این را نشان داده که به شدت تحت تأثیر خواسته های آمریکا و اسرائیل است.

با این حساب معلوم است که دلیل عدم برخورد سازمان ملل با آمریکا چیست.

برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب ماهیت سازمان ملل متحد، نوشته شمس الدین رحمانی مراجعه فرمائید.

موفق باشید.

تکمیل و ارسال فرم نظر سنجی موجب تکامل و پویایی کارماست.

ریشه گروه طالبان از کجاست ؟

پرسش

ریشه گروه طالبان از کجاست ؟

پاسخ

نویسندگان و تحلیل گران مسائل سیاسی، درباره ی عوامل پیدایش و ظهور «طالبان» به دو دسته تقسیم می شوند: گروهی فقط بر عوامل داخلی تأکید کرده اند. آنان می گویند: با خروج ارتش سرخ و سقوط آخرین دولت کمونیستی افغانستان و انتقال قدرت به مجاهدان؛ سرانجهادی در تشکیل یک دولت فراگیر و ملی موفق نبودند، طوری که بحران افغانستان وارد یک مرحله ی تازه شد. در اثر این بحران، امنیت و آسایش از جامعه به کلی رخت بر بست و اداره و کنترل هر بخش از جامعه، در اختیار افراد و گروه هایی درآمد که از توانایی نظامی بیشتربرخوردار بودند. در چنین شرایطی، زمینه ی ظهور جریانی که بتواند حافظ امنیت سراسری باشد؛ مورد نظر قرار گرفت و طالبان با استفاده از این خلأ، پا به عرصه ی ظهور گذاشت.

گروهی دیگر بر عوامل خارجی تأکید دارند. آنان طالبان را محصول سیاست های سازمان اطلاعات ارتش پاکستان در راستای منافع سیاسی، اقتصادی آن کشور، می دانند پاکستان در ابتدا از حزب اسلامی حکمت یار علیه مجاهدان، حمایت می کرد؛ اما این حزب نتوانست کاریانجام دهد. پس از آن مولوی فضل الرحمن، با استفاده از فرصتی که در اثر اتحاد با حزب مردم به رهبری بی نظیر بوتو به دست آورده بود؛ از موقعیت خود در وزارت خارجه و ارتباط عمیق با «I.S.I» بهره جست و سیاست دولت مرکزی را به حمایت از قوم درانی و بسیج طالبانجلب نمود. هدف پاکستان از این امر در بعد سیاسی جلوگیری از تشکیل یک پشتونستان در مرزهای پاکستان و افغانستان بود. هدف این کشور در بعد اقتصادی نیز دستیابی به بازارهای آسیای میانه و

کسب درآمد سرشار از

طریق احداث خط لوله نفت و گاز آسیای میانه به پاکستان وانتقال آن به اقیانوس هند بود.

البته در این زمینه، نقش کمک های مختلف عربستان سعودی از جمله کمک های مالی و تسلیحاتی و... را نیز نباید نادیده گرفت. عربستان در پشتیبانی از طالبان، دو انگیزه ی اساسی داشت:

۱. بسط و گسترش وهابیت.

۲. رقابت با نفوذ رو به رشد ایران در افغانستان و آسیای مرکزی و منزوی ساختن جمهوری اسلامی ایران.

واقعیت این است که بحران افغانستان و سر برآوردن طالبان، متأثر از رهیافت های نوین بین المللی و استراتژی حاکمیت مطلق العنان و تک قطبی امریکا بود.

فروپاشی شوروی و عدم موفقیت جورج بوش رئیس جمهوری وقت آمریکا، در ایجاد و نظم نوین و حاکمیت نظام تک قطبی در جهان؛ مناقشات شدیدی را به عنوان یک رهیافت جدید وارد عرصه نظام بین الملل اسخت. در این فرآیند، تشکیل قدرت های منطقه ای، زمزمه یاحیای مجدد شوروی سابق و حتی برخورد تمدن ها در سیاست خارجی کشورها، مورد نظر قرار گرفت. در راستای این رهیافت، امریکا به سازمان سیا مأموریت داد که فعالیت های خودش را در محور شبه قاره ی هند متمرکز بسازد و هدایت کانون های تشنّج را در کشورهای هند، چین،پاکستان، تایوان، کره شمالی، افغانستان و آسیای میانه، به دست گیرد.

برای مطالعه و آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک:

۱. مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی جریان پرشتاب طالبان، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸

۲. احمدی، حمید، طالبان، علل و عوامل رشد، فصلنامه ی اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۳۱ ۱۳۲.

آیا این موضوع صحیح است که فلسطینیان زمین هایشان را به یهودیان فروخته اند و حالا می خواهند با زور پس بگیرند؟

پرسش

آیا این موضوع صحیح است که فلسطینیان زمین هایشان را به یهودیان فروخته اند و حالا می خواهند با زور پس بگیرند؟

پاسخ

هر چند اصل مسأله خرید بعضی از اراضی فلسطین از سوی یهودیان صحت دارد؛ اما باید به عواملی از قبیل: «مقدار آن»، «زمان خرید»، «اهداف پشت پرده آن» و بالاخره «رابطه آن با مشروعیت نظام سیاسی حاکم» توجه داشت.

سیاستگذاران صهیونیسم در آغاز ورود مهاجران یهودی و در زمانی که هنوز نیات شوم آنان (تسلط بر سرزمین فلسطین و بیرون راندن ساکنان آن و تأسیس دولتی یهودی در فلسطین) برای مردم فلسطین مشخص نبود؛ جهت قانونی جلوه دادن اقدامات خود

و پنهان کردن اهـداف و نیات دراز مـدت خویش، تعـداد محـدودی زمین های زراعی و یا مسـکونی را با اسـتفاده از ترفنـدهای اسـتعماری، از فئودال های مالک (افندی ها) خریداری کردند.روژه گارودی، تاریخ یک ارتداد، ترجمه مجید شـریف، مؤسسـه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم ۱۳۷۷، صص ۱۹۴-۱۹۸.

پس از محکم نمودن جای پای خود، با روش هایی نظیر ایجاد رعب و وحشت، ترور و کشـتار دسته جمعی فلسطینیان (مانند قتل عام دیر یاسـین، صبرا، شتیلا و ...)، ویران کردن منازل و روسـتاهای عرب نشین به عنوان نمونه، اتحادیه حقوق بشر اسرائیل فاش می کند که از ۱۱ ژوئن ۱۹۶۷ تا ۱۵ نوامبر ۱۹۶۹ بیش از ۲۰۰۰۰ خانه متعلق به اعراب، در اسرائیل و در کرانه غربی رود اردن با دینامیت ویران شـده اند و در سال ۱۹۴۹ نیز دولت اشغالگر اسرائیل حدود ۴۰۰ شهر و روستای عرب نشین فلسطین را تخریب و به جای آنها جنگل مصـنوعی ایجاد کرد. و سـپس مصادره زمین های مهاجرانی که مجبور به ترک زمین های خود شـده بودند، سیاست های شوم خود را در مورد

جمعیت و سرزمین های اعراب عملی نمودند. بر این اساس دو سوم سرزمین های اعراب مصادره شد.ر.ک: اسدالله رضایی، بررسی سیر تحول دولت در سرزمین فلسطین، نشر گنج معرفت، ص ۳۱.

پس از آنکه یک و نیم میلیون فلسطینی با روش های فوق به بیرون رانده شدند «زمین متعلق به یهودیان» - آن گونه که مسؤولین «صندوق ملی یهود» می گویند - در زمان اعلامیه بالفور (۱۹۱۷) سه و نیم درصد و (در ۱۹۴۷) شش و نیم درصد بود. امروزه بیش از ۹۳ درصد اراضی فلسطین به صورت کاملاً غیرقانونی و غاصبانه در مالکیت یهودیان است.همان، ص ۳۳.

حال آنکه در سال ۱۹۴۸ - که نیات شوم اسرائیل برای اعراب مشخص شده بود و اولین جنگ خونین اعراب و اسرائیل شکل گرفت - هنوز فلسطینی ها مالک ۹۷ درصد از اراضی این کشور بودند. بر این اساس درصد زمین های خریداری شده بسیار ناچیز و غیرقابل اعتنا می باشد.

نکته دیگر آنکه، بالفرض هم یهودیان به صورت کاملاً قانونی و بدون هیچ گونه فریب و نیرنگی، درصد زیادی از زمین های فلسطینیان را خریداری می کردند، باز هم داشتن املاک زیاد باعث مشروعیت آن رژیم نمی شد؛ زیرا:

اولاً، یهودیان فلسطینی نسبت به سایر سکنه فلسطین در اقلیت هستند.

ثانیاً، مردم فلسطین - حتی عده کمی هم که زمین به یهودیان فروختند - هرگز حق تعیین سرنوشت خویش را به یهودیان نسپردند.

ثالثاً، از نظر حقوقی، اساساً حق تعیین سرنوشت - که حق حاکمیت ناشی از آن است - قابل واگذاری نیست. بنابراین حق حاکمیت معامله پذیر نمی باشد. بر این اساس است که از حکومت اسرائیل به عنوان رژیم غاصب نام برده می شود.برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی، مؤسسه مطالعات

فلسطینی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷؛

۲. دولت فلسطین و شهرک های یهودی نشین، عبد معروف، ترجمه فرزاد ممدوحی، نشر اطلاعات؛

۳. ارتباط صهیونیستی، آلفرد. م. لیلیانتال، ترجمه: سید ابوالقاسم حسینی، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.

حق وتو را توضیح دهید و بگویید چرا فقط چند کشور مانند امریکا این حق را دارند تا هر چیزی را که خواستند تصویب یا رد کنند و چرا تمام کشورهای دنیا به این امر اعتراض نمی کنند.

پرسش

حق وتو را توضیح دهید و بگویید چرا فقط چند کشور مانند امریکا این حق را دارند تا هر چیزی را که خواستند تصویب یا رد کنند و چرا تمام کشورهای دنیا به این امر اعتراض نمی کنند.

پاسخ

الف – توضیح حق وتو:

از نظر لغوی «وتو» Veto واژه لاتینی است به معنای «من منع می کنم» و «حق وتو» حق یا توانایی جلوگیری است بر این اساس وتو یا حق وتو، قدرت قانونی یک دستگاه یا اعضای دستگاه برای جلوگیری از یک عمل یا سیاست، از طریق یک رأی منفی است (فرهنگ علوم سیاسی مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ص ۳۵۸ ؛ دانش نامه سیاسی، داریوش آشوری، ص ۳۲۴).

و در اصطلاح، امتیازی است که به موجب آن هرگونه اتخاذ تصمیم مهمی که موافق با نظر یکی از اعضای دائمی شورای امنیت نباشد غیر ممکن می گردد. توضیح آن که شورای امنیت از ۱۵ عضو تشکیل شده است، پنج عضو آن یعنی چین، فرانسه، انگلستان، روسیه و آمریکا دائم و ده عضو دیگر غیر دائم هستند که برای مدت دو سال از طرف مجمع عمومی انتخاب می گردند. نحوه تصمیم گیری در شورای امنیت به این صورت است که شورای امنیت با اکثریت ۹ رأی نسبت به ۱۵ رأی تصمیم می گیرد، مشروط به این که پنج رأی اعضای دائم شورا در موقع تصمیم گیری مثبت باشد. در نتیجه هرگاه یکی از اعضای دائم رأی منفی دهد، فعالیت شورا دچار وقفه خواهد شد. در حقیقت با اعمال حق وتو توسط هر یک از اعضای دائم ۱۴ رأی دیگر اعضا ولو این که همگی

مثبت باشـد، خنثی می شود. حق وتو، اختیـاری است که در کنفرانس یالتـا بنا به پیشـنهاد ایالات متحـده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی به رسمیت شناخته شد (حقوق بین الملل عمومی، محمدر ضا ضیائی بیگدلی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۳، ص ۲۱۹).

ب – علت انحصاری بودن حق وتو:

هر چنـد قدرت های دارای حق وتو، در ظاهر اسـتدلال می کنند که سـنگینی مسؤولیت حفظ صـلح و امنیت بین المللی به دوش آنهاست و اگر خطر صـلح و امنیت جهانی را تهدیـد نماید، آنها هسـتند که باید پا به میان گذاشـته و مانع از بروز جنگ جهانی دیگری شونـد و یـا در صـورت وقـوع چنین موضـوعی، آن را خـاموش نماینـد؛ امـا واقعیت این است که در نظر گرفتن حق وتو چیزی نیست جز تأمین منافع و امنیت کشورهای اسـتعمارگر و تداوم سـیطره آنها بر سایر کشورها البته در پوششی قانونی. از این روست که مشاهـده می نماییم این قدرت های بزرگ که خود سابقه تاریخی طولانی در تهدید نظم و امنیت بین الملل داشـته و همواره جهت تأمین منافع نامشـروع خود، بخش های زیادی از جهان را در آتش جنگ های خانمان برانـداز، سوزانیـده اند، باز هم مدعی تأمین امنیت و صـلح جهانی بوده و طبیعی است این حق تبعیض آمیز را که وسیله تأمین و تداوم منافع آنان است را به دیگر کشورها ندهند.

ج – سایر کشورهای دنیا و حق وتو:

مسـأله حق وتو موجب انتقادهـای شدیـدی به سازمـان ملل متحـد گردیـده است. کشورهای کوچک از آغاز در کنفرانس «سان فرانسیسکو» مخالف با داشتن چنین اختیاری برای کشورهای بزرگ بودند و آن را با روح منشور سازمان ملل

مغایر می دانستند، زیرا ابرقدرت ها با استفاده از این حق ممکن است کلیه فعالیت های صلح جویانه سازمان ملل را دچار وقفه ساخته و فلج نمایند (همان).

البته کشورهایی که از استقلال بیشتری در سیاست خارجی خود برخوردارند، اعتراضات شدیدتری به این موضوع داشته و دارند، به عنوان نمونه، جمهوری اسلامی ایران همواره این حق ناصحیح و تبعیض آمیز را مورد اعتراض خود قرار داده و حتی مقام معظم رهبری ضمن اعتراض به این موضوع به سران سایر کشورهای اسلامی اعلام می نمایند که اگر قرار است این حق باشد، نباید به عده ای خاص از کشورهای ابر قدرت منحصر شده بلکه «کنفرانس اسلامی به نمایندگی از پنجاه و پنج کشور اسلامی و یک میلیارد و چند صد میلیون نفوذی، یکی از اعضای ثابت شورای امنیت سازمان ملل متحد باشد و تا وقتی حق وتو باقی است، ششمین عضو دارای حق وتو در آن شورا باشد» (مراسم گشایش هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی، ۱۸/۹/۱۳۷۶).

هر چند متأسفانه به دلیل وجود اختلافات سیاسی و اعتقادی در میان کشورهای اسلامی و وابستگی برخی حاکمان آن به قدرت های بیگانه و... راهکارهای مناسبی برای اجرای این طرح که می توانست به نوعی تعدیل کننده سیاست های استعماری قدرت های بزرگ باشد اتخاذ نگردید.

گسترش ارتباط و تعامل بین کشورهای دنیا در چند دهه اخیر موجب تاسیس ((دیوان کیفری بین الملل)) شد که این دیوان دارای صلاحیت عام جهت رسیدگی به جرائم افراد (به عنوان مسئولین کشورها و فرماندهان نظامی) می باشد از طرف دیگر همانطور که می دانیم از نظر شارع مقدس شروط

پرسش

گسترش ارتباط و تعامل بین کشورهای دنیا در چند دهه اخیر موجب تاسیس ((دیوان کیفری بین الملل)) شد که این دیوان دارای صلاحیت عام جهت رسیدگی به جرائم افراد (به عنوان مسئولین کشورها و فرماندهان نظامی) می باشد از طرف دیگر همانطور که می دانیم از نظر شارع مقدس شروط مختلفی برای قاضی لازم دانسته شده

است از جمله عـدالت، مرد بـودن شایسـتگی فتوا دادن و مسـلمان بودن و حلالـ زاده بودن و... صـلاحیت مـذکور در اساسـنامه دیوان کیفری بین المللی که مسـئولیت اولیه آن تعقیب محاکمه و مجازات اعمال مجرمانه ذیل می باشـد. شامل عناوین مجرمانه ذیل می باشـد. ۱. تسبیب یـا مباشـرت در نـابودن کردن تمام یا قسـمتی از یک گروه قومی نژادی یا مـذهبی ۲. حمله گسترده و سازمان یافته علیه این نظامیان جهت قتل، تبعیـد، آزار مداوم ۳. جنایات جنگی شامل شـکنجه، اجبار اسرای جنگی به خدمت در صفوف دشمن، تبعید و گروگان گیری ۴. جنایات تجاوز و... دیوان جهت رسـیدگی به اتهامات و محاکمه افراد مظنون متشکل از ۱۸ قاضی است که حداقل باید دارای شرایط ذیل باشد تشکیل می گردد. الف - دارا بودن سجایای عالی اخلاقی (در معنای عام خود) ب — اشـتهار به بی طرفی ج — دارای تجربه و صـلاحیت کافی در امور حقوقی کیفری و بین المللی باشد ها- انتخاب قضات بر اساس توزیع عادلانه جغرافیای نقاط مختلف دنیا صورت پذیرد. و — رعایت عدالت و تساوی در انتخاب قضات مرد و زن صورت پـذیرد. این دیوان این اختیار و قدرت را خواهد داشت که علیه هر شخصـی در هر مقام و مرتبه (اعم از رهبر، رئیس جمهور، فرمانـده نظامی و...) بـدون توجه به سـمت و مقام آنها بر اساس مواد و محتویات اساسـنامه دیوان اقامه دعوا نموده و در صورت رسیدگی و محکومیت آنها بر اساس مجازاتهای تعریف شده در همین اساسنامه مورد مجازات قرار دهد. لذا از آنجا که اگر دولت ایران به عضویت این دیوان کیفری بین

المللی درنیاید و اساسنامه آنرا تایید نکند؛ آن دیوان اختیار و صلاحیت آنرا نخواهد داشت تا علیه دولت ایران یا مسئولین یا فرماندهان ما طرح شکایت نماید. حال سوال اینست که آیا: ۱. آیا توجه به ضرورتهای جامعه بین المللی عضویت و پذیرفتن اقتدار و صلاحیت این دیوان کیفری که کلیه مقررات آن (از جمله آیین دادرسی، عناوین مجرمانه، شرایط قضات و...) توسط خود دولتها تعیین شده است نه توسط احکام اسلام جایز می باشد؟

پاسخ

باید توجه کرد که بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۳ در هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتشی و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است. که بر مبنای ایدئولوژی اسلام و آئین وحی با تدبیر خبرگان دینی و حقوقی تدوین گردید. پاسخ سؤال مذکور در راستای ضرورت های جامعه بین الملل مشروط می باشد یعنی در صورتی که موجب تسلط بیگانه نگردد، و ارزش های دینی و ملی و مذهبی ما مورد تهدید قرار نگیرد مشابه و نظیر قضیه رفع تبعیض عیه زنان که مشروط اعلام گردید لذا مشارکت در دیوان کیفری بین الملل اگر نظرات جمهوری اسلامی بر اساس موازین شرعی و موارد پیشنهاد جمهوری اسلامی اعمال گردد جائز و الا جائز نمی باشد. هر چند کشورهای متعدد این عضوی این دیوان گردند رجوع و قبول اقتدار قضائی که بر اساس اصول و احکام اسلامی نمی باشند صحیح نمی باشد بلکه احکامی که از مسائل مستحدثه سیاسی و اجتماعی و با حفظ اصول و قواعد بین المللی به مداخله در امور داخلی ... که منجر به صدور حکمی همراه

با مجازاتی در نظر گرفته می شود که مورد توافق کارشناسان و نمایندگان دولت ها می شود که مغایر با احکام دینی و اسلامی نباشد جائز است. در نتیجه ملاک تجویز پذیرش صلاحیت دیوان دائر مدار فشار بین الملل نمی باشد بلکه تابع توافق های دو جانبه و چند جانبه با حفظ مصالح و منافع ملی و حفظ باورهای دینی هر ملیت است.

درباره طالبان و القاعده توضیح کاملی میخواهم. لطفا کتاب یا مقاله ای در این زمینه معرفی نمایید.متشکرم

پرسش

درباره طالبان و القاعده توضیح کاملی میخواهم. لطفا کتاب یا مقاله ای در این زمینه معرفی نمایید.متشکرم

پاسخ(قسمت اول)

نویسندگان و تحلیل گران مسائل سیاسی، درباره ی عوامل پیدایش و ظهور «طالبان» به دو دسته تقسیم می شوند: گروهی فقط بر عوامل داخلی تأکید کرده اند. آنان می گویند: با خروج ارتش سرخ و سقوط آخرین دولت کمونیستی افغانستان و انتقال قدرت به مجاهدان؛ سرانجهادی در تشکیل یک دولت فراگیر و ملی موفق نبودند، طوری که بحران افغانستان وارد یک مرحله ی تازه شد. در اثر این بحران، امنیت و آسایش از جامعه به کلی رخت بر بست و اداره و کنترل هر بخش از جامعه، در اختیار افراد و گروه هایی درآمد که از توانایی نظامی بیشتربرخوردار بودند. در چنین شرایطی، زمینه ی ظهور جریانی که بتواند حافظ امنیت سراسری باشد؛ مورد نظر قرار گرفت و طالبان با استفاده از این خلأ، پا به عرصه ی ظهور گذاشت.

گروهی دیگر بر عوامل خارجی تأکید دارند. آنان طالبان را محصول سیاست های سازمان اطلاعات ارتش پاکستان در راستای منافع سیاسی، اقتصادی آن کشور، می دانند پاکستان در ابتدا از حزب اسلامی حکمت یار علیه مجاهدان، حمایت می کرد؛ اما این حزب نتوانست کاریانجام دهد. پس از آن مولوی فضل الرحمن، با استفاده از فرصتی که در اثر اتحاد با حزب مردم به رهبری بی نظیر بوتو به دست آورده بود؛ از موقعیت خود در وزارت خارجه و ارتباط عمیق با «I.S.I» بهره جست و سیاست دولت مرکزی را به حمایت از قوم درانی و بسیج طالبانجلب نمود. هدف پاکستان از این امر در بعد سیاسی جلوگیری از تشکیل یک پشتونستان در مرزهای پاکستان و افغانستان بود. هدف این کشور در بعد اقتصادی

نیز دستیابی به بازارهای آسیای میانه و کسب درآمد سرشار از طریق احداث خط لوله نفت و گاز آسیای میانه به پاکستان وانتقال آن به اقیانوس هند بود.

البته در این زمینه، نقش کمک های مختلف عربستان سعودی از جمله کمک های مالی و تسلیحاتی و... را نیز نباید نادیده گرفت. عربستان در پشتیبانی از طالبان، دو انگیزه ی اساسی داشت:

۱. بسط و گسترش وهابیت.

۲. رقابت با نفوذ رو به رشد ایران در افغانستان و آسیای مرکزی و منزوی ساختن جمهوری اسلامی ایران.

واقعیت این است که بحران افغانستان و سر برآوردن طالبان، متأثر از رهیافت های نوین بین المللی و استراتژی حاکمیت مطلق العنان و تک قطبی امریکا بود.

فروپاشی شوروی و عدم موفقیت جورج بوش رئیس جمهوری وقت آمریکا، در ایجاد و نظم نوین و حاکمیت نظام تک قطبی در جهان؛ مناقشات شدیدی را به عنوان یک رهیافت جدید وارد عرصه نظام بین الملل اسخت. در این فرآیند، تشکیل قدرت های منطقه ای، زمزمه یاحیای مجدد شوروی سابق و حتی برخورد تمدن ها در سیاست خارجی کشورها، مورد نظر قرار گرفت. در راستای این رهیافت، امریکا به سازمان سیا مأموریت داد که فعالیت های خودش را در محور شبه قاره ی هند متمرکز بسازد و هدایت کانون های تشنّج را در کشورهای هند، چین،پاکستان، تایوان، کره شمالی، افغانستان و آسیای میانه، به دست گیرد.

برای مطالعه و آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ك:

– مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی جریان پرشتاب طالبان، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸

– احمدی، حمید، طالبان، علل و عوامل رشد، فصلنامه ی اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۳۱ ۱۳۲

در پایان جهت أشنایی بیشتر شما با سازمان القاعده و بن لادن مقاله ای در ذیل اورده می شود:

در جست وجوی بن لادن

آشنایی با بن لادن و سازمان القاعده

نویسنده: زاهد ویسی / منبع: باشگاه اندیشه ۲۸/۳/۱۳۸۲

سخن درباره بن لادن و آنچه به نام او در جهان رخ داد، سخن درخصوص یک فرد مشخص نیست که بتوان تاریخ جامع و نکته به نکته آن را بیان کرد. آنچه با عنوان واقعه یازدهم سپتامبر به وقوع پیوست چنان عجیب بود که راه را برای درآمیختن حقیقت و افسانه باز کرد و این امر ناشی از وجود ابهام در لایه های زیرین این رویداد تاریخی است.

این حادثه بستر مناسبی برای طرح آرا و نظرات گوناگون فراهم آورد. نگاهی گذرا به کتابهایی که پیرامون آن نگاشته شده نشان می دهد که این واقعه تا چه حد دنیا را به تامل واداشته است.

در ایران نیز آثار فراوانی بیشتر به صورت مقاله عرضه شده است، که به دلیل شتاب و اختصار هیچ یک نتوانسته اند تحقیق منظمی را در این خصوص ارایه دهند. بیشتر این آثار شامل تألیف، ترجمه و یا تدوین همان اخبار و روایاتی هستند که در رسانه های ارتباط جمعی آمده است. به ویژه پس از حمله امریکا به افغانستان و تصرف این کشور، نگاشته های فراوانی با جهت گیری های خاص در این زمینه صورت گرفت که در مجموع از غبار ابهامی که افکار عمومی جهان را در مورد اجرای ۱۱ سپتامبر در برگرفته، چیزی نکاست. امروزه با توجه به کار مشابهی که صدام حسین در تحقق سیاست های امپریالیستی امریکا و صهیونیسم انجام داد و زمینه های تصرف قلب خاورمیانه توسط امریکا را فراهم ساخت، نقش بن لادن در اشغال افغانستان توسط امریکا روشن تر می گردد. بسیاری از نویسندگان بزرگ جهان شواهد

و قرائن کافی برای آشکار نمودن جایگاه بن لادن و صدام حسین در به انجام رسیدن مقاصد توسعه طلبانه امریکا ارائه کرده اند و شاید برای بسیاری از مردم دنیا هم روشن شده باشد که این دو همکار و دوست سازمان های اطلاعاتی امریکا این بهای گزاف را از مردم عراق و افغانستان به عنوان بخشی از ماموریت و خدمات خود ستانده اند. مقاله زیر را مطالعه فرمائید تا با زندگی و فعالیت ها و اقدامات اسامه بن لادن بیشتر آشنا شوید.

اسامه بن محمد بن عوادبن لادن، در سال ۱۹۵۷م (۱۳۳۶ ش) در «المَلَز» نزدیکی های ریاض --- پایتخت کنونی عربستان --- دیده به جهان گشود. البته عده ای هم تولد او را در سال ۱۹۵۵ می دانند.۱ اسامه هفدهمین پسر از ۵۴ فرزند شیخ محمدبن لادن است. پدرش که اهل حَضَر موت یمن بود، در حکومت پادشاهی سعودی توانست خود را از باربری در بندر جده به صاحب بزرگترین شرکت ساختمانی و راهسازی عربستان برساند.

تمام فرزندان شیخ؛ موظف به رعایت برنامه روزانه ای بودند که پدر تنظیم کرده بود و گاهی بنا به خواست پدر، عهده دار مدیریت برخی از پروژه ها می شدند.

مادرش اهل سوریه (یا عربستان) و دهمین همسر شیخ بوده است و خود اسامه تنها پسر این مادر و کوچکترین پسر خاندان بن لادن می باشد.۲

اسامه را با اسامی مستعاری نظیر بن لادن، شاهزاده، امیر، عبدالله، مجاهد، شیخ، حاجی و رییس می شناسند.۳ و این علاوه بر القابی نظیر اسامه قهرمان، اسامه قاتل، اسامه مسیح، اسامه ضدتمدن، اسامه متفکر، اسامه عقب مانده، اسامه پاک، اسامه جنایتکار و... است که به او داده اند.۴

وی قدی حدود ۱۸۸ سانتی متر، موهایی قهوه ای رنگ و وزنی در حدود ۷۵ کیلوگرم دارد.۵ اما به گفته

برخی منابع این اواخر به خاطر استفاده فراوان از عسل و روغن زیتون، کمی اضافه وزن پیدا کرده است. او ظاهری لاغر و پوستی گندمگون داشته ، چپ دست بوده، از عصا استفاده می کند و از بیماری کلیه رنج می برد.۶

دوران کودکی اسامه در مدینه سپری شد؛ اما پس از مدتی خانواده اش به جده رفتند و او تحصیلاتش را در آن شهر ادامه داد تا این که توانست در سال ۱۹۷۹ در رشته اقتصاد و مدیریت دولتی از دانشگاه ملک عبدالعزیز فارغ التحصیل شود.

تا این زمان حادثه مهم و غیرمترقبه ای در زندگی اسامه رخ نداده بود، حتی آثار اسلام گرایی نیز در وجود او هویدا نبود. چنانچه معلم انگلیسی اش می گوید: «اسامه در آن زمان برخلاف الان چندان متعصب نبود.»۷ البته گفته می شود پدر اسامه فردی دیندار و منظم بوده و سعی کرده فرزندان خود را بر مبنای اصول اسلامی پرورش دهد. با این حال علاوه بر محیط دینی و خانواده پولدار وی، محافل دانشجویی تاثیر بیشتری بر روح اسامه گذاشته است. اگرچه در این دوران نیز او به صورت رسمی وارد هیچ یک از گروه های اسلامی نگردید.

اولین پیوند اسامه با گروه های اصول گرای اسلامی به سال ۱۹۷۳ برمی گردد.۸ این گروه ها را همکلاسی ها و هم دانشگاهی های وابسته به سازمان «اخوان المسلمین» تشکیل می دادند. او در همین دوران با «جماعت اسلامی» آشنا می شود.

رابطه نزدیک خاندان بن لادن با کاخ سلطنتی و نیز دوستی اسامه با بسیاری از شاهزادگان، از جمله عوامل اصلی شکل دهنده شخصیت و کارهای بن لادن است. اسامه مورد اعتماد ویژه مقام های عربستان و محرم شاهزاده ترکی فیصل --- رییس سازمان اطلاعات --- بود. در سال های نخست دهه

۱۹۹۰ پیوندهای او با این شاهزاده سعودی چنان محکم بود که سازمان های اطلاعاتی خارجی، به ویژه سازمان های جاسوسی اسراییلی، او را از ماموران سعودی و حتی از مدیران سازمان اطلاعات سعودی می انگاشتند.۹ از سوی دیگر، وفاداری خانواده بن لادن به پادشاهی آل سعود ایجاب می کرد که اسامه در پیشبرد برنامه ها و اهداف پنهان دولت سعودی نقش بسزایی داشته باشد.۱۰ (در این خصوص بیشتر بحث خواهد شد)

اما کسانی که تمام این احساسات و اطلاعات خام و بی جهت را ساماندهی کرده و به افکار، آمال و خواسته های اسامه سمت و سویی می بخشند، محمد قطب و عبدالله عَزام از استادان آن وقت دانشگاه هستند. محمد قطب با آن که هنوز زنده می باشد و در ادامه افکار و اندیشه های سابق خود که بیشتر تفسیر و تبیین آرای برادرش، سید قطب است کار می کند، هرگز نتوانست همانند دکتر عبدالله عزام روح و عملکرد اسامه را تحت تاثیر قرار دهد. محمد عتوب نیز از جمله نویسندگان مسلمانی است که بر افکار اسامه تاثیر گذار بوده است.

عبدالله عزام به سال ۱۹۴۱ در فلسطین به دنیا آمد. او مهارت خاصی در سخنوری داشت، توانایی مدیریت و دانش بالای نظامی او بر کسی پوشیده نیست. اسامه در زمان اقامت عزام در جده، با اندیشه های وی آشنا گردید و به شدت تحت تاثیر افکار او قرار گرفت. عبدالله در گسترش فعالیت گروه های مسلح افغانستان به خارج از مرزها و به کل دنیا سهم بسزایی داشت. او به همراه دو پسرش در انفجار بزرگ در پیشاور سال ۱۹۸۹ کشته شد.۱۱

از عوامل موثر دیگر در شکل گیری افکار و اندیشه های اسامه، مهمانان مختلفی بودند که در ایام حج به

خانه وی دعوت می شدند. این دید و بازدیدها بستر مناسبی را برای آشنایی با افکار و عقاید شخصیت های سرشناس پدید می آورد. دوستان زیادی که او در این گونه مجالس پیدا کرد از جمله عوامل مهم نفوذ افکار اسامه در مناطق مختلف جهان و دنیای اسلام می باشند؛ به ویژه آن که بسیاری از این مهمانان، طلاب، علمای دینی و اعضای جنبش های اسلامی بودند.

همه این موارد شخصیت اسامه را به نحو خاصی شکل داد و باعث گردید که او گامی فراتر از کارها و مشغولیت های خانوادگی خود بردارد. اگرچه بن لادن باید راه خانوادگی خود را ادامه می داد و مانند آنها در اداره شرکت ها، کارخانه ها و بازارهای بورس و... فعالیت می کرد، اما وی راه دیگری را در پیش گرفت و یا شاید اسامه را برای کار دیگری در نظر گرفته بودند. خود او در سال ۱۹۹۵ به گونه ای مبهم عنوان می کند وقتی دولت سعودی تصمیم به حمایت از مقاومت اسلامی افغانستان گرفت به «خانواده وی» رو آورد.۱۲

پاسخ(قسمت دوم)

در ۲۷ دسامبر سال ۱۹۷۹ نیروهای شوروی به افغانستان حمله کردند. این امر موجب مهاجرت تعداد زیادی از اعضای گروه های مسلح افغانی به پاکستان شد. دولت پاکستان اجازه ادامه فعالیت را به آنان داد و همین امر باعث گردید اعراب بسیاری بر مبنای این عقیده که جنگ با روسیه به مثابه جهاد با کمونیسم است؛ جذب این حرکت شوند.

اسامه بن لادن دو هفته پس از اشغال افغانستان به پاکستان رفت. او در این سفر مهمان دو تن از رهبران افغانی به نامهای برهان الدین ربانی و سیاف بود که در همان مهمانی های ایام حج با یکدیگر دوست و آشنا شده بودند. برخورد دوباره

اسامه با عبدالله عزام در همین اوضاع و احوال بود. عزام که در آن روزها استاد دانشگاه اسلامی بین المللی بود، توانست زمینه دوستی با اسامه را فراهم کرده و او را به عضویت یکی از گروه های مسلح افغانی درآورد. دوستی آنها بعدها پایه های اصلی القاعده را به وجود آورد و این دو از بنیانگذاران اصلی «بریگارد عرب در افغانستان» شدند.

اسامه پس از این سفر به عربستان بازگشت و توانست توجه و حمایت خانواده و بسیاری از دوستان خود را برای کمک به مبارزان افغانی جلب نماید. البته خود آنها نیز اقدامات افغانی ها را نوعی جهاد مقدس علیه کفر و الحاد می دانستند و سخاوتمندانه هم کمک می کردند. اسامه به همراه چند تن از افغانی ها و پاکستانی هایی که در شرکت های بن لادن کار می کردند، به پاکستان رفت و این بار حدود یک ماه در مرز افغانستان و پاکستان اقامت گزید. او در سال ۱۹۸۲ وارد خاک افغانستان گردید و با تجهیزات عظیم ساختمانی و راهسازیی که سفیر عربستان در پاکستان۱۳ در اختیارش گذاشته بود، مشغول راهسازی، سنگرسازی، احداث تونل و بیمارستان های صحرایی در افغانستان شد. شاید به همین خاطر بود که عده ای بن لادن را فارغ التحصیل مهندسی عمران می دانستند.سفر اسامه و دوستی او با رییس سازمان اطلاعات عربستان؛ دری را برای سرازیر شدن پول های هنگفت عربستان به روی جهاد افغانستان باز کرد. امریکا که از مدت ها قبل به وسیله سازمان سیا با گروه های مسلح افغانی رابطه داشت مسوولیت تدارک سلاح های مورد نیاز آنهاI.S.I را بر عهده گرفت. سازمان اطلاعات پاکستان --- تمام کارهای ارتباطی C.I.A با افغانستان را انجام می داد و حتی اسلحه و مهمات را نیز در اختیار مجاهدان

افغانی می گذاشت.۱۴ (در مورد نقش امریکـا و رابطه آن بـا اسامه نیز سـخن خواهیم گفت)اگر چه در اوایل اسامه وارد جنگ نشد، و تنها به ارائه کمک های خود از طریق حزب جماعت اسـلامی اکتفا می کرد، اما بعدها توƏلا عبدالله عزام از این حال و هوا خارج شد و به افغانستان رفت و در آنجا به یک مبارز و فرمانده جسور مبدل گردید.۱۵

در سال ۱۹۸۴، «بیت الانصار» یا «خانه یاران» را به عنوان نخستین قرارگاه مجاهدان عرب در پیشاور تاسیس کرد و تا سال ۱۹۸۶ توانست ۶ قرارگاه دیگر را هم بسازد. با توجه به وجود نظامیان ارشد سوری و مصری که تحت امر اسامه بودند، او تمایل داشت عملیـات نظـامی با فرمانـدهی کامل وی انجام شود. البته بن لادن، از همان آغاز ورود به افغانسـتان، توجه خاصـی به تشـکیلات نشان می داد و آنچه این روحیه را در او به شکوفایی رساند، تحصیلات دانشگاهی شخصیت اقتصادی خانوادگی و نظام فعالیت هـای آنهـا بود. همین مسـاله در سازمـان دهی به فعـالیت هـای گسترده و متنوع اقتصـادی یـاران بن لادن در سـطح جهانی نیز به وضوح دیده می شود.

بن لاـدن به منظـور ایجـاد اشتیـاق در داوطلبـان عرب و نیز برای جلـوگیری از نفوذ این روحیه در افراد دیگر، به دسـتور (و یـا با مشورت) اسـتاد خود --- عبـدالله عزام --- برای آنها اردوگاه جداگانه ای ساخت و نام آن را «مأسده الانصار» یا «خانه شـیر» یا «قلعه شیر» گذارد.

تمام این حوادث پیش درآمـد تشـکیل پروژه اصـلی بن لادن، یعنی تاسـیس سازمان «القاعـده»، می باشد. اسامه پیش از تشـکیل ماسده الانصار نیز در دفتر ارائه خدمت به داوطلبانی که برای جهاد با شوروی به افغانستان آمده بودند، همراه با عبدالله عزام

کـار می کرد. این دفتر بـا نشان اختصاری MAK همـان «مکتبه الخـدمه» است که مقر آن در پیشـاور می باشـد. با توجه به لزوم تفکیک قوا که شایـد به منظور تفکیک نخبگان از دیگران صورت گرفته باشد، و همچنین دانش مدیریتی عزام، ثروت بن لادن و تجـارب موفق او در زمینه اقتصـاد و اداره مراکز تجـاری و اقتصـادی؛ این انـدیشه را به ذهن آن دو متبادر کرد که در پی بنیان نهادن سیسـتمی باشـند که در آینـده باید به ثمر بنشـیند. این اندیشه که جنگ با شوروی تمام نمی شود، اندکی دور از ذهن می نمود؛ اما این که آیا تجربه ای مانند این جنگ در جایی دیگر از جهان اسـلام رخ خواهد داد، آنان را وادار به تاسـیس سازمانی زیربنـایی با افرادی زبـده و مجرب کرد؛ شایـد کلمه «القاعـده» که به معنی پایه، اساس، بنیان، اصل، زیرساخت، زیربنا و کلماتی نظیر این واژگان است، بیانگر این دیدگاه رو به آینده عبدالله عزام و همرزم جوانش باشد.

اسـامه در سـال ۱۹۸۸ بـه منظـور سامـان دهی فعـالیت هـای نظـامی و آموزشــی خـود، بـه پیشـنهاد ابوعبیـده مصـری معروف به «پنجشیری»، از اعضای مهم جماعت اسلامی مصر و از فعالان افغانستان، سازمان القاعده را تاسیس کرد. این سازمان به سرعت با دیگر گروه های مسلح ارتباط برقرار کرد. امریکا به منظور جلوگیری از نفوذ بیشتر کمونیسم ضمن برقراری ارتباط با بن لادن به این سازمان نیز کمک های شایانی کرده است.آنچه باعث اعتبار بن لادن در میان مجاهـدان شـده، تنها پول و سـرمایه او نیست، بلکه ریشه سـعودی او یک منفعت روانی برای وی به شـمار می رود؛ شایـد اگر اسامه ملیت سـعودی نداشت؛ این مقبولیت را به ویژه در افغانستان و پاکستان به دست

نمی آورد. فتوای ایمن الظواهری درباره عمر عبدالرحمن عامل موثری در گسترش فعالیت القاعده و شخص بن لادن محسوب می شود. توانمندی های منحصر به فرد بن لادن به ویژه در جذب پیروانش، ارتباط با نظام پادشاهی سعودی، علمای دینی و بازارهای اقتصادی و نیز ثروت سرشار او که دست کم در زمینه همسوکردن ماموران برخی کشورها به کار می رفت و یا امکان تجهیزشدن به برخی امکانات مدرن را فراهم می ساخت، همه و همه از زمینه های تقویت القاعده بودند.

القاعده؛ این سازمان چند ملیتی، با در اختیارداشتن یک تیم رهبری با استعداد و موثر که دسته ای از آنها علاوه بر حضور در این سازمان به عنوان نیروهای ارشد، رهبری گروه های دیگر (مانند «جماعه الاسلامیه» و «الجهاد مصر») را نیز در دست دارند، جایگاه و اعتبار خاصی پیدا کرد. از سوی دیگر پس از کشته شدن عبدالله عزام، مکتبه الخدمه Maktabat Alkhidmat) یاMAK که از چندی پیش فعالیت خود را در افغانستان محدود کرده بود، از هم پاشید و بسیاری از نیروها و اعضای آن جذب القاعده شدند.

در مورد هرم تشکیلاتی القاعده باید گفت که اسامه در صدر گروه و رهبر آن به شمار می رود. پس از او مجلس الشورا قرار دارد که تمامی دستورات و نقشه های عملیاتی در این قسمت طراحی می شوند. اسامه و محمد عاطف --- معاون او --- از اعضای ثابت این مجلس هستند. کمیته های چهارگانه نظامی، عقیدتی --- حقوقی، مالی و تبلیغاتی، فعالیت های خود را به این مجلس گزارش می دهند.

اعضای این کمیته ها و به ویژه کمیته نظامی، متعهد شده اند فعالیت هایشان به صورت مخفی و در کمال رازداری باشد. ساختار نظامی القاعده «خوشه انگوری» است؛ یعنی گروه ها به موازات هم

و به طور مستقل عمل می کنند. به قسمی که هرگز یکدیگر را نمی شناسند و اگر یکی از آنها شناسایی شود، دیگران در امان خواهند بود.القاعده از طریق ثروت بن لادن و کمک سرمایه داران برخی کشورها تامین مالی می شد. هر فردی که پس از گزینش به القاعده می پیوست، علاوه بر مسکن، ماهیانه مبلغ ۱۵۰ دلار نیز دریافت می کرد زیرا بن لادن معتقد بود: «مسلمانانی که به ما مراجعه می کنند، باید تحت حمایت قرار بگیرند و بهتر است از ما کمک بگیرند؛ تا این که به سراغ کفار بروند.»۱۶

گزینش افراد در القاعده ، به سختی صورت می گرفت. آنها پس از انتخاب توسط نمایندگان بن لادن، به پیشاور پاکستان می رفتند و در آنجا پاسپورت، پول نقد و دیگر مدارک مورد نیاز خود را دریافت می کردند. سپس به منظور بررسی سوابق و پیشینه؛ به مدت دو هفته در پاکستان می ماندند و پس از گزینش برای یادگیری مهارت ها و استراتژی نظامی، در یک اردوگاه آموزشی در افغانستان حاضر می شدند. از آن به بعد آموزش ها شروع می شد. با اتمام دوره های آموزش نظامی به یک سلول چهار یا پنج چریکی ملحق شده و منتظر دستور می ماندند.

نفوذ ایمن الظواهری در بن لادن

پیشتر در باب عبدالله عزام و افراد و شرایطی که بن لادن را تحت تاثیر قرار دادند سخن گفتیم؛ اکنون جا دارد درباره فرد موثری که برخی تحلیل گران او را بازوی راست اسامه و وارث سازمان القاعده می دانند، سخن بگوییم. این شخص که هنوز هم بر روح و رفتار بن لادن تاثیرگذار است، دکتر ایمن ربیع الظواهری ۴۷ ساله و یک پزشک مصری است.

ظواهری در ماجرای ترور انورسادات متهم گردید؛ اما بعدها به دلیل حاشیه ای بودن نقش او تنها

به جرم حمل غیرقانونی سلاح به سه سال زندان محکوم شد. پس از آزادی از زندان ابتدا به عربستان و سپس به پیشاور رفت. او به زبان انگلیسی تسلط دارد، در امور تشکیلاتی رشد سریعی داشته و پس از کسب مقام سخنگویی سازمان جهاد اسلامی مصر خیلی زود به رهبری آن رسید.۱۷

ظواهری ضمن دوستی و رفاقت با اسامه، او را از سیستم تشکیلاتی سازمان های مصری آگاه می کرد و این امر علاوه بر تاثیری که عبدالله عزام از طریق تعالیم و تحصیلات خود می گذاشت، زمینه گسترش قدرت اسامه را فراهم می کرد. از این گذشته، فتوای ظواهری درباره وضعیت عمر عبدالرحمان و عبود الزمر که به خاطر زندانی بودن نمی توانستند به صورت مستقیم در صحنه حضور داشته باشند، زمینه رهبری بن لادن را هموار می ساخت.

اسامه در ایامی دیگر

با پایان یافتن جنگ در افغانستان؛ بسیاری از افرادی که در کنار اسامه بودند، به سرزمین خود بازگشتند.

بعد از جنگ افغانستان؛ خود بن لادن هم که به عربستان برگشته بود، به حمایت از گروه های مخالف در عربستان و یمن ادامه داد و با تشکیل «انجمن جهاد» به پشتیبانی از گروه هایی مانند جماعت اسلامی مصر، جهاد یمن، مجمع الحدیث پاکستان، لیگ پارتیزان های لبنان، جماعت اسلامی لیبی، بیعه الامام اردن، جماعت اسلامی الجزایر و... پرداخت.

در آن زمان که اسامه در افغانستان به سر می برد، رفته رفته افراد و گروه های محدود و وفاداری در اطراف او پدید آمد که آماده هر نوع از خودگذشتگی در راه عملی کردن اهداف و مقاصد اسامه بودند.۱۸ بعدها تعدادی از این یاران در خارج از افغانستان دست به فعالیت زدند. به عنوان مثال ۱۸۰۰ نفر از ۲۵۰۰ نفر

الجزایری که در القاعده بودند، پس از جنگ افغانستان به کشور خود بازگشتند و گروه های معارض را تشکیل دادند. ۲۰۰ نفر به نیویورک و نیوجرسی رفته و به شیخ عمر عبدالرحمان پیوستند. بقیه نیز به جنگ با روس ها در تاجیکستان ادامه دادند و گروهی دیگر هم در جنگ بوسنی و چچن شرکت کردند.

امریکایی ها می آیند!

بعد از حمله عراق به کویت؛ اسامه درباره ایجاد سپر دفاعی لازم در برابر حمله احتمالی صدام طرح هایی به مقامات سعودی ارائه کرد، اما طرح و برنامه های او نادیده گرفته شد. اسامه به ایراد خطبه و سخنرانی پرداخت. این کار او خشم آل سعود را برانگیخت، بدین خاطر او را از این گونه برنامه ها نیز باز داشتند. از این رو، اسامه تصمیم گرفت به جای حکام و رجال سیاسی، مخاطبان خود را در میان طلاب و علمای دینی بیابد.

پاسخ(قسمت سوم)

وی موفق گردید فتوایی مبنی بر شرعی بودن فراگیری آموزش های جنگی و نظامی از یکی از علمای بزرگ سعودی بگیرد. او بلافاصله فتوا را منتشر کرد و توانست حدود ۴۰۰۰ نفر را برای یادگیری فنون نظامی در افغانستان جمع کند. به دلیل این گونه فعالیت ها، حکومت سعودی او را از جده ممنوع الخروج کرد، اسامه چندین بار مورد بازجویی قرار گرفت و مزرعه اش در حومه جده به دست گارد ملی تخریب شد.

اسامه که از وضعیت خود خسته شده بود؛ تصمیم به خروج از کشور گرفت. به همین منظور توانست با متقاعد کردن یکی از برادرانش که دوستی نزدیکی با ملک فهد و شاهزاده احمد --- معاون وزیر کشور --- داشت، اجازه انجام یک سفر تجاری به پاکستان را بگیرد، اما شاهزاده نایف --- وزیر

کشور --- مانع بزرگ این سفر به شمار می رفت. و تنها با خروج این شاهزاده از کشور، امکان خروج او نیز میسر می گردید که همین طور هم شد.

اسامه در آوریل سال ۱۹۹۱ به پاکستان رفت و در آنجا از طریق نامه ای به برادرش اطلاع داد که دیگر به کشور خود باز نمی گردد. اقامت او در پاکستان کوتاه بود و خیلی زود راهی افغانستان شد، زیرا می دانست دولت پاکستان او را دستگیر کرده و به عربستان تحویل خواهد داد. در این دوران نیز بارها سعی شد اسامه، ترور یا ربوده شود.

شاید ناگوار بودن اوضاع و نابسامان بودن شرایط؛ فعالیت در افغانستان را نیز برای اسامه ناخوشایند کرده بود، گویی اوضاع با ماندن در عربستان و پاکستان تفاوت چندانی نداشت و او نمی توانست درخصوص این شوک عظیم که «امریکایی ها می آیند» کاری انجام دهد. از این رو با ظاهری مبدل و به وسیله هواپیمای شخصی خود به سودان رفت؛ زیرا به گفته خودش در این ایام به دنبال یک کشور کاملا- اسلامی می گشت و به همین دلیل راه سودان را در پیش گرفت. در سودان به کارهای عمرانی از جمله راه سازی و امور کشاورزی پرداخت و حتی در جواب یک خبرنگار غربی که با او مصاحبه کرد، گفت: «من یک کشاورز ساده هستم.»۱۹

بن لادن هنگام اقامت در سودان توانست از طریق هزاران هکتار زمین حاصل خیزی که دولت در اختیار او قرار داده بود، و نیز با استفاده از امتیاز معافیت گمرکی، به صادرات میوه، ذرت، آفتابگردان و صمغ بپردازد.۲۰ او سودان را یک کشور کاملا اسلامی می دانست. از این رو سرمایه گذاری های عمده ای را در آن کشور انجام داد

و حتی توانست بازرگانـان و تجار بزرگی از عربسـتان (و از جمله چنـد تن از برادران خود) را به سـرمایه گـذاری در آن کشور تشویق کند.

بن لادن در یازدهم ژوئیه سال ۱۹۹۴ در بیانیه ای که در لندن منتشـر شد، اعلام کرد براساس پیشنهاد «هیات نصیحت و اصلاح» و به منظور توسعه فعالیت ها، تسهیل ارتباط با مردم و دریافت نامه ها و شکایات، دفتری را در لندن تاسیس کرده است.۲۱

با گـذشت کمتر از یک سال از صـدور این بیانیه، گروه های عربی کنفرانسـی را با حضور ۴۰۰ نماینده تشـکیل دادند. نظیر این کنفرانس در سال ۱۹۹۱ و با عنوان «کنفرانس ملی عربی --- اسـلامی» برگزار شده بود که یاسـر عرفات و حواتمه --- یکی از رهبران فلسـطینی --- نیز در آن شـرکت داشتند اما کنفرانس یکم آوریل ۱۹۹۵ در خـارطوم، رنگ و بوی دیگری داشت و در آن دکتر حسن ترابی و اسامه بن لادن نیز شـرکت کردنـد (حسن ترابی چندی پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر نیز حضوری مرموز در امریکا داشت).

اهمیت این کنفرانس برای غرب به حـدی بود که رادیوB.B.C در تفسـیری درباره آن گفت: «جهان می تواند تا سه روز آسوده باشد، چون تمام تروریست ها هم اکنون در خارطوم گرد آمده اند.»۲۲

نکته قابل تامل در این کنفرانس، سـکوت و خاموشـی اسامه بود؛ گویا از محور مباحث و گفت وگوها رضایت چندانی نداشت یا...؟

لغو تابعیت بن لادن

به دلیل این گونه فعالیت ها و کارهای دیگری که هنوز چند و چون آنها به طور کامل مشـخص نیست، دولت عربسـتان در سال ۱۹۹۴ و به دستور شخص ملک فهد، تابعیت سعودی اسامه را لغو کرد. دو سال قبل از این تاریخ نیز اموال

او در عربستان توقیف گردید. اسامه نیز در پاسخ به این اقدامات بیانیه ای صادر کرد و در آن، آل سعود را خائن و سرسپرده امریکا خواند و گفت نیازی به تابعیت سعودی ندارد و برای تایید یا رد افراد توسط آل سعود ارزشی قائل نیست.۲۳ البته گویا دولت عربستان بارها خواسته بود با پا درمیانی افراد سرشناس؛ اسامه را قانع کند کمی آرامتر باشد و حتی به گفته خود اسامه ۹ بار مادر، دایی و برادرانش را به خارطوم فرستاده و از او خواسته بودند با توقف فعالیت هایش، به عربستان بازگشته و از ملک فهد عذرخواهی کند.۲۴

به دلیل فشارهای بین المللی بر سودان، این دولت از اسامه خواست که سودان را ترک کند و او به ناچار در اوایل سال ۱۹۹۶، آن کشور را به قصد جلال آباد افغانستان ترک کرد.۲۵

در افغانستان اوضاع به گونه دیگری بود. اینک شرایط به طور کامل عوض شده بود.

در این زمان جنبش طالبان با حمایت قاطع امریکا توانست به صورت چشمگیری، ائتلاف مسعود ---- ربانی --- حکمیتار را به عقب براند. این حوادث مقارن ورود دوباره بن لادن به افغانستان بود. او به عنوان مهمان به سراغ یک فرمانده نظامی افغانی به نام «مهندس محمود» رفت. این فرد پل ارتباطی میان بن لادن و طالبان شد. پس از ترور مهندس محمود، بن لادن با طالبان وارد مذاکره گردید و حمایت خود را از آنان اعلام کرد. طالبان نیز از این امر استقبال کرد۲۶ و این سرآغاز ارتباط میان بن لادن، ملاعمر و جنبش طالبان بود.

اکنون به خانه بن لادن سری می زنیم تا ببینیم در آن خانه که ورود به آن رویای بزرگی برای بسیاری از

کنجکاوان جهان شده است چه می گذرد.غربی ها خانه بن لادن در افغانستان را «غار خفاش» می نامند. این خانه «سنگی» که به دست طرفدارانش در دل کوه ها ساخته شده، محل برنامه ریزی های بن لادن علیه غرب است. غربی ها این خانه را پناهگاه Hideout) می نامند. خانه بن لادن سه اتاق دارد: در یکی از آنها کامپیوترها، دورنگارهای فعال و تلفن های ماهواره ای به چشم می خورد. دومی دفتر کار و دیگری اتاق خواب است. او از طریق شبکه های ارتباطی و پست الکترونیک دستوراتش را برای طرفداران خود در خاورمیانه، آسیا، آفریقا و امریکا ارسال می کند.او در این غار که کمی بالاتر از شهر جلال آباد در شرق افغانستان است، با یک تیربار کلاشینکف روسی دیده می شود. در غار بن لادن، یک کتابخانه نیز وجود دارد.

پیشتر درباره القاعده و ویژگی های آن سخن گفتیم. لکن جای آن دارد به بخش دیگری از خصوصیات این سازمان اشاره کنیم شاید بهتر باشد پیش از آن درخصوص خاستگاه فکری و کلامی سازمان هایی از نسل و نژاد القاعده تامل شود.

اگر تاکید بن لادن بر آزادی این سرزمین ریشه در عرق ملی او داشته باشد از این اندیشه سرچشمه می گیرد که «کارها به شیوه سلف» انجام می پذیرد. بنابراین طبیعی است که او اهدافی نظیر آنچه گروه های «الجهاد» و «جماعه الاسلامیه» مصر دنبال می کنند را قبول نکند (هر چند تحت رهبری کسانی نظیر شیخ عمر عبدالرحمان ایمن الظهواهری باشد) زیرا اهداف آنان جزئی، مشخص و معین است و در اوج خود به کشتن یک رییس جمهور یا فراهم کردن زمینه اعتراض مردم محدود می شود. در عین حال آنچه مسلم است، بن لادن و القاعده فاقد تئوری و اندیشه منسجم و قابل ارائه است و از هیچ گونه عَقَبه فکری

متقن برخوردار نیست و لـذا همه فعالیت های او عمـدتا بر یک مبنای فکری سـطحی و بی عمق اسـتوار شده است.شاید در اینجا نیز تجـارب اقتصـادی و ایـده هـای مـدیریتی بن لاـدن این احسـاس را پدیـد آورده باشـد که کارگاه های کوچک و پرهزینه را حذف کند و به جای آن در کارخانه های عظیم و سودآور سـرمایه گذاری کند. او به شدت رهبران الجهاد و جماعه الاسـلامیه را مورد انتقـاد و فشـار قرار داد تـا از این گونه کارهـا دست بردارنـد. رهبران این دو جماعت نیز که در آن زمان خارج از مصـر فعالیت داشـتند، توافق کردنـد که رهبری این دو جماعت به اسامه واگذار شود. همین امر باعث گردید تشـکیلات کلی در کنار القاعده، به وجود بیاید که اسامه آن را «جبهه مبارزه اسلام گرایان علیه یهودیان و صلیبیان» نامید.۲۷

آنچه در این توافق از اهمیت بسـیاری برخوردار است؛ صـعود ایمن الظواهری به رهبری سازمـان الجهاد بود که پس از تحولاتی انجام پذیرفت و به صورت یکی از دوستان نزدیک اسامه درآمد. عمر عبدالرحمن نیز که به اتهام دست داشتن در تخریب مرکز تجـارت جهانی (۱۹۹۳) زنـدانی شـده بود، از سـمت خود اسـتعفا داد.مسـاله مهم این است که در سـال ۱۹۹۸ رهبری سازمـان و تاکتیک گروه های جهاد، دسـتخوش تغییراتی گردیـد؛ از جمله این که به جای «انتخاب موضوع» فهرست بلندبالایی از «اهداف مفیـد برای ترور» تهیه شـد. و همین مسـاله، در کنـار اتحـاد افراد و تاکتیک آنها موجب افزایش قابل توجه ترورها گردیـده و به صورت ریشه ای شدن مساله ترور بین المللی جهادگرایان درآمد.۲۸

اتحاد این دو سازمان با القاعده، بستر مناسبی برای جلب حمایت دوستان بسیار این سازمان ها و به ویژه مصری ها را فراهم آورد که این

امر نیز به نوبه خود در توسعه و گسترش چشمگیر آن موثر بود.

مشخصات کلی منابع و ماخذ

بن لادن کیست؟ میشل پولی، خالد دوران، ترجمه مهشید میرمعزی، چاپ اول، انتشارات روزنه، تهران ۱۳۸۰

اسامه بن محمد بن لادن، کامبیز خسروی، چاپ دوم، انتشارات سیمیندخت، تهران ۱۳۷۵

پی نوشت ها:

۱- کیست ،ص ۴۱.

۲- همان، ص ۱۵.

۳- خسروی --۳۷ ۳۸.

۴- کیست، ص ۱۱.

۵- همان، ص ۴۲.

۶- همان.

۷- همان.

۸- محمدعلی صالح، کمال قبیسی: المطلوب رقم واحد فی العالم، مجمله المجله ص ۱۸، شماره ۹۸۶، ۳۰/آب/ ۱۹۹۸ م.

۹- بریزار، ژان شارل و داسکیه گیوم: بن لادن حقیقت ممنوع، ترجمه دکتر حامد فولادوند، چاپ اول، نشر عطایی، تهران ۱۳۸۱، ص ۱۱۲.

۱۰- همان.

۱۱- خسروی، ص ۸۷.

۱۲- فولادوند، همان، ص ۱۱۲.

۱۳- کیست، ص ۵۲.

۱۴- همان، ص ۴۵.

۱۵- همان، ص ۵۱.

۱۶- خسروی، ص ۹۰.

۱۷- أخبارالحَوادث المصريه (مجله) ۲۷/آب/ ۱۹۹۸.

۱۸- النهار: ۲۱/۸/۱۹۹۸ م.

۱۹- النهار: ۲۱/۸/۱۹۹۸.

۲۰- خسروی، ص ۲۷.

۲۱- ژوزاليوسف (مجله مصری) ۶/۲/۱۹۹۵.

۲۲- الوسط (مجله) ۱۰/۴/۱۹۹۵.

۲۳- خسروی ۲۲۸.

۲۴- گفت وگو با C.N.N مارس ۱۹۹۷.

۲۵- خسروی، همان.

۲۶- الحوادث (مجله لبنانی) ص ۲۲، ۱۱/۴/۱۹۹۷.

۲۷- کیست، صص ---۶۵ ۶۶.

۲۸- همان، صص ---۶۶ ۶۷.

اخیرا تلاشهایی از سوی یونسکو و کشورهای عضو در جهت همراه کردن آموزش های اخلاقی یا آموزش های علمی «طرح مباحث اخلاقی در کتب علمی»صورت گرفته است و مدتی است که این امر در برخی از کشورها اجرا می شود. متن بالا پاورقی صفحه ۱۳ کتاب اخلاق محمد علی سادات می باشد این

پرسش

اخیرا تلاشهایی از سوی یونسکو و کشورهای عضو در جهت همراه کردن آموزش های اخلاقی یا آموزش های علمی «طرح مباحث اخلاقی در کتب علمی»صورت گرفته است و مدتی است که این امر در برخی از کشورها اجرا می شود. متن بالا پاورقی صفحه ۱۳ کتاب اخلاق محمد علی سادات می باشد اینجانب از شما خوبان تقاضا دارم کم و کیف این آموزش ها و در واقع نحوه همراهی بین علم و اخلاق را آنگونه که از سوی یونسکو بیان شده و در حال اجرا می باشد برای من بیان نمایید.

پاسخ

متأسفانه به منابعی که در همان صفحه ۱۳ کتاب اخلاق آقای سادات معرفی شـده بود دست نیافتیم ولی به نظر می رسد که بیان احسـاس ضـرورت طرح مباحث اخلاقی در کتب علمی از سوی کشورهای غربی و پیشـرفته و سازمان یونسـکو، در خور اهمیت باشـد. ریشه یـابی این امر که چه چیزی آنهـا را به این احسـاس نیـاز کشانـده است می توانـد برای ما به عنوان یک مسـلمان که آموزشـها و تعـالیم اخلاقی در همه زوایـای زنـدگی مـا شاخ و برگ دارد هر چنـد به درستی به آنها پایبنـد نمی باشـیم، دارای اهمیت باشد. البته در نوع نگرش به مباحث اخلاقی و ضـرورت طرح آنها در کنار مسائل علمی میان ما و غربی ها تفاوت فراوان وجود دارد. هر چنـد عـده ای از آنها از دیـدگاه معنوی و تقدس به مباحث علمی نظر می کنند ولی با توجه به محور بودن امور مادی و بهره وری هر چه بیشتر از تمتعات مادی در کشورهای غربی و نظام های حاکم بر آنها و نوع بینش

و تفکر آنها که عمدتا سود جویانه و منفعت طلبانه است، احساس نیاز به مباحث اخلاقی را در میان آنها با احساس نیاز در بین ما به عنوان یک مسلمان معتقد متفاوت ساخته است.

اگر بحران های مربوط به هویت و شخصیت و مشکلات عصبی و روانی و بن بست های ناشی از دور شدن از اخلاقیات و محصور شدن در چاردیواری تنگ ماده پرستی و نفع طلبی و هزاران نابسامانی روحی، اخلاقی، اجتماعی و معضلات حل نشدنی دنیای متمدن امروز نبود هرگز به این احساس ضرورت دست نمی یافت. توسعه بیش تنگ مادی و اقتصادی که زاییده فرهنگ خاص غرب و نظام مادی حاکم بر آنجا است ، انسان امروز را از امور اخلاقی دور ساخته و معنویت و اخلاق را از یاد او برده است حال باید دید احساس نیاز غرب به طرح مباحث اخلاقی در کنار مسائل علمی که تبلور آن در طرح سازمان یونسکو است آیا واقعا با هدف تعالی بخشیدن به مسائل اخلاقی و رواج و طرح آن در جامعه غرب و تحکیم پایه های معنوی است و یا راهی جدید برای تحکیم پایه های مادی گری و سودجویی است.

توضیح مطلب چنین است که گروهی مسایل اخلاقی را از این نظر توصیه می کنند که با منافع مادی در ارتباط مستقیم است. مثلا یک مؤسسه اقتصادی اگر اصل امانت و صداقت را رعایت کند و اطلاعاتی را که به مشتریان ارائه می دهد با واقعیت تطبیق کند، می تواند سرمایه های مردم را جذب کند و سود فراوانی ببرد.

یا این که مثلا یک کاسب یا تاجر با مراجعه کنندگان و

مشتریان بسیار خوش برخورد، پرمحبت و مودب و صمیمی به نظر می رسد تا از این راه مشتریان و دوستان بیشتری جلب کند اما همین شخص ممکن است در خانه با زن و فرزند و همسایگانش بسیار بد برخورد کند. این گونه اخلاق که پشتوانه اش سودجویی است برای اخلاق اصالتی قایل نیست، چون در همه جا خط سودجویی را ادامه می دهد که گاه در اخلاق است و گاه به پندار او در ضد اخلاق.

عده از این فراتر رفته ، اخلاق را نه به خاطر منافع شخصی بلکه به خاطر مصالح جامعه بشری طلب می کنند زیرا معتقدند اگر اصول اخلاقی در جامعه انسانی تزلزل گردد، دنیا مبدل به جهنم سوزانی می شود که همه اهل آن در عذاب خواهند بود و تمام مواهب مادی که می تواند آسایش و رفاه برای مردم جهان بیافریند ، مبدل به هیزمی برای روشن نگه داشتن این جهنم سوزان می گردد. این گونه افراد گر چه در سطح بالاتری فکر می کنند ولی بالاخره اخلاقی را که آنها می طلبند بر اساس سودجویی و جلب منفعت و آسایش و رفاه استوار است نه بر پایه اصالت دادن به فضایل اخلاقی. این طرز تفکر برای افراد مادی گرا که اعتقادی به مکتب وحی و نبوت پیامبران ندارند، اجتناب ناپذیر است اخلاق را از اوج آسمان به زمین می آورد و آن را ابزاری برای سودجویی یا رفاه و آسایش بیشتر تبدیل می کند. به هر حال ، اعتقاد به اخلاقی که بر اساس سودجویی و جلب منافع استوار است، از یک سو اصالت اخلاق را خدشه دار می

کند و از سوی دیگر از ارزش و عمق آن می کاهد.

و از سوی سوم در مواردی که احیانا تضادی میان سودجویی و اخلاق دیده می شود یا به تعبیر د یگر چنین پنداشته شود، با اخلاق وداع می کند و به سراغ سودجویی می رود که پشتوانه اصلی آن بوده است. بعضی مسایل اخلاقی را از این رو دنبال می کنند که نشانه شخصیت است و هر انسانی که طالب شخصیت می باشد، هنگامی که شخصیت را در صداقت و امانت می بیند به دنبال آنها می رود و هنگامی که ملاحظه می کند جامعه برای افراد شجاع و سخاوتمند و باوفا و مهربان شخصیت فوق العاده ای قایل است، طالب این صفات اخلاقی می شود. بر عکس هنگامی که می بیند افراد بزدل و ترسو ، بخیل و ضعیف الاراده ، خائن و بی وفا، افراد بی ارزش و فاقد شخصیت می باشند ، سعی می کند از این رذائل خالی شود. منظور این است که در مورد مطالعه درباره این گونه طرح ها و برنامه ها به خطوط اصلی و مورد تأکید غربی ها توجه داشت و در عین حال که به این گونه طرح ها خوش بین بود ولی با احتیاط و وسواس به آن ها نظر داشت و با آنها برخورد کرد و اهداف شیطنت آمیز آنها را از نظر دور نداشت.

در مورد چگونگی تاسیس حزب الله لبنان توضیح دهید و نقش امام موسی صدر چه بود؟

پرسش

در مورد چگونگی تاسیس حزب الله لبنان توضیح دهید و نقش امام موسی صدر چه بود؟

پاسخ

ارائه تحلیل دقیق از چگونگی تأسیس حزب الله لبنان، نیازمند بررسی شرایط و اوضاع داخلی لبنان و زمینه های شکل گیری این جنبش است:

حزب الله در زمانی پا به عرصه ی وجود گذاشت که اوضاع داخلی لبنان به شدت بحرانی بود. عوامل این بحران عبارت بودند از: تشدید اختلافات طبقاتی در یک جامعه مبتنی بر اقتصاد بازار؛ فساد رسمی گسترده در میان رؤسای سیاسی لبنان؛ و جنگ های میان چریک های فلسطینی و اسرائیلی که منجر به حملات مکرر اسرائیل و اشغال سرزمین لبنان شد. انقلاب اسلامی ایران در اواخر دهه ۱۹۷۰ باعث آرایش مجدد نیروها در لبنان شد که نتیجه ی آن ایجاد نوعی تجدید حیات طلبی اسلامی بود. از سوی دیگر گر چه شیعیان بزرگ ترین فرقه کشور بودند، اما در مقایسه با سایر گروه ها چه در جنبه های سیاسی و چه اقتصادی در محرومیت به سر می بردند. علاوه بر این شیعیان بار نبرد میان فلسطینی ها و اسرائیل را در جنوب لبنان که باعث روانه شدن سیل مهاجرین به محله های فقیرنشین اطراف بیروت شد به دوش کشیده اند. با مشاهده ی بی تحرکی دولت لبنان در تأمین امنیت در جنوب و یا رسیدگی به فلاکت اقتصادی آن ها، شیعیان خود را بی یار و یاور می دیدند، به این خاطر جستجوی یک رهبری جدید و حرکت رهایی بخش برآمدند.

در این شرایط بود که امام موسی صدر و اقدامات بنیادی و سازنده او، از قبیل(جهت اطلاع مفصل با این اقدامات، ر.ک: گلشتن ابرار، زندگی نامه ی امام موسی صدر که تصویر صفحات آن به ضمیمه ی نامه ارسال می گردد). ، تشکیل مجلس اعلان

و اجتماعی در جهت بهبود اوضاع نابسامان شیعیان لبنان، تشکیل سازمان «جنبش مستضعفان»(حرکه المحرومین) و سازمان نظامی «امل» به همکاری شهید دکتر چمران... زمینه های بسیار مناسبی را جهت آگاهی، بیداری و سازماندهی و انسجام شیعیان لبنان و ظهور فعّالانه آن ها در عرصه ی سیاسی لبنان فراهم آورد.

در این اوضاع و شرایط؛ ناپدید شدن ناگهانی امام موسی صدر در اوت ۱۹۷۸ همراه با وقوع انقلاب اسلامی در ایران (۱۹۷۹) و تهاجمات اسرائیل در ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲، عامل محرکه ای بود برای ظهور جنبش های رادیکال شیعه که مجموعاً به جنبش حزب الله لبنان معروف شد(جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب،..... دکمجیان، ترجمه دکتر حمید احمدی انتشارات کیهان، چاپ سوم، ۱۳۷۷، ص ۳۰۳). امت حزب الله به عنوان یک چتر سازمانی در ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ در نتیجه گردهمایی چندین گروه تحت رهبری فارغ التحصیلان حوزه نجف و قم ظهور کرد.

از جمله بنیانگذران حزب الله می توان به سه روحانی از شهر بعلبک – یعنی سید عباس موسوی، شیخ صبحی طفیلی و شیخ یزبک – اشاره کرد. از دیگر عناصر عمده حزب الله می توان طرفداران علامه فضل الله، از جمله رهبران حزب الدعوه – یعنی سید ابراهیم الامین و شیخ نعیم قاسم – را نام برد(جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب،..... دکمجیان، ترجمه دکتر حمید احمدی انتشارات کیهان، چاپ سوم، ۱۳۷۷، ص ۳۰۵).

ایدئولوژی حزب الله لبنان از انقلاب ایران الگو می گیرد که بر اتحاد جدایی ناپذیر میان رهبری مذهبی و سیاسی همانگونه که در حضرت محمد(ص) مجسم بود، تأکید دارد. به این خاطر فقهای عالی رتبه مسؤولیت پاسداری از پیام الله را به عهده دارند. این نوع پاسداری مذهبی – سیاسی تئوری های شهید محمد باقر صدر و امام خمینی(ص) را که در ایران

به اجرا گذاشته شد، تشکیل می دهد.

تشکیل حزب الله لبنان نقش عمده ای را در تحولات سیاسی فرهنگی و نظامی لبنان بر جای گذاشت و پیروزی های عظیمی را در برابر اسرائیل غاصب به دنبال داشت و سبب عقب نشینی نیروهای آن رژیم غاصب از لبنان شد و هم اکنون نیز عامل تعیین کننده ای در تحولات داخلی لبنان و منطقه به شمار می رود(رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، جمیله کدیور، نشر اطلاعات، سال ۱۳۷۴).

در خصوص واکنش مقام معظم رهبری پس از تصمیمات آژانس انرژی اتمی توضیح دهید.

پرسش

در خصوص واکنش مقام معظم رهبری پس از تصمیمات آژانس انرژی اتمی توضیح دهید.

پاسخ

مسلما دستیابی به دانش و فناوری هسته ای و استفاده صلح آمیز از آن در زمینه های مختلف، حق مسلم مردم ایران می باشد. خصوصا با توجه به اینکه نظام جمهوری اسلامی از ابتدا تاکنون به شدت با تولید و تکثیر سلاح های کشتار جمعی مخالف بوده و مبانی اسلامی و انسانی آن به هیچ وجه چنین موضوعی را بر نمی تابد. در عمل نیز نظام اسلامی نهایت همکاری را با سازمان های نظارتی بین المللی داشته و دارد و صداقت و حسن نیت خویش را به کرات به اثبات رسانیده است. از این رو دلیلی برای محروم نگاه داشتن ایران از این دانش و فن آوری مهم وجود ندارد.

بر این اساس همانگونه که مقام معظم رهبری و سایر مسؤولین عالی رتبه نظام اعلام نموده اند اگر آژانس بین المللی بخواهد تحت تأثیر فشارهای آمریکا و اسرائیل مردم ایران را از این حق محروم نموده و از انجام تعهدات متقابل خویش در زمینه فراهم نمودن امکانات و زمینه های لازم جهت دستیابی هر چه سریعتر ایران به دانش و فن آوری مسالمت آمیز هسته ای، خودداری نماید، نظام اسلامی و مردم ایران به هیچ وجه چنین ظلمی را برنتابیده و در ادامه همکاری های خود با آژانس تجدید نظر خواهد کرد.

علت اینکه بیشتر کشورها در سازمان ملل از آمریکا می ترسند چیست؟

پرسش

علت اینکه بیشتر کشورها در سازمان ملل از آمریکا می ترسند چیست؟

پاسخ

اصولا از دیدگاه روانشناختی عنصر «ترس» می تواند عوامل مختلفی داشته باشد که از مهمترین آنها حفظ خود و منافع خویش

است؛ احساس ضعف، حقارت و کمبود در خود و در مقابل تصور یک قدرت و توانایی فوق العاده در موجودی که می تواند موجودیت شخص و منافع او را به خطر اندازد باعث می شود که انسان از آن شی یا فرد بترسد. البته این تصور و احساس گاهی مواقع صحیح و مطابق واقع است ولی اغلب غیر واقعی است و اکثر ترس های انسان ناشی از توهم و خیال می باشد تا واقعیت و منطق.

از سوی دیگر این حالت ترس هم می تواند در سطح فرد و در اشخاصی نسبت به یکدیگر و یا سایر موجودات وجود داشته باشد و هم می تواند در سطح کلان و در بین کشورها و واحدهای بین المللی.

در هر صورت اگر بخواهیم از این زاویه به موضوع سؤال بنگریم باید گفت که ما با چند واقعیت روبرو هستیم:

اولاً، واقعیت این است که آمریکا بزرگترین قدرت مادی جهان بوده و در زمینه های مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیکی و فن آوری های پیشرفته و بسیاری زمینه های دیگر در سطح جهانی تأثیرگذار می باشد و از سوی دیگر دارای روحیه امپریالیستی و استکباری در جهان می باشد و به کرات خوی تجاوزطلبی خویش را به اثبات رسانده است.

ثانیا، اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان که از دیدگاه مادیگرایانه به جهان نگاه می کنند در مجموع نسبت به قدرت جهانی آمریکا، در سطوح پایین تری قرار دارند

و خود را در تمامی زمینه ها در مواجهه با آمریکا آسیب پـذیر می بیننـد و به این باور دست یافته انـد که آمریکا از این توانایی برخوردار است که بتواند موجودیت و منافع آنها را به خطر اندازد.

نتیجه این دو واقعیت از یـک سو و همچنین نگاه مادیگرایانه به جهان و حکومت و هـدف دانسـتن قـدرت خویش و تلاش برای حفظ آن، احساس ضـعف، زبونی و ترس اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان در مقابل آمریکا و سیاست های آن است. اما اگر بخواهیم از زاویه ای فراتر از دیدگاه مادی گرایانه و از منظر اسلامی به این موضوع نگاه کنیم: باید گفت که مهمترین علت ترس و ضـعف و زبونی کشورهـای جهـان در مقابـل آمریکـا و قـدرت هـای جهـانی، همـان «جهـان بینی مادیگرایـانه» حاکم بر اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان است که ناشـی از آموزه های لیبرالیستی و سکولاریستی می باشد. مسلما جهان بینی ای که هیـچ جایگاه برای ماوراء مادیات و جهان مادی قائل نیست و به کلی از خداونـد و عالم غیب قطع امیـد کرده است و به تعبیر نیچه مرگ خـدا را اعلاـم داشـته است. اصل را بر مادیات و قـدرت های مادی گذاشـته و در این چرخه بسـتگی به امکاناتش یا سلطه طلب و مستکبر است و یا سلطه پذیر و فرمانبردار.

اما جهان بینی ای که به قدرتی ماوراء مادیات و به جهان غیب معتقد است و اصل را به مادیات نمی دهد هرگز در مقابل قدرت های مادی احساس ضعف و ترس نمی کند و مطمئن است که با ایمان به خداوند و اراده مصمم خویش خواهد

توانست در مقابل قوی ترین قـدرت های مادی مقاومت کرده و سـر تعظیم فرود نیاورد. گذشـته از حوادث و نمونه های بیشـمار تاریخی، بسـیاری از نمونه ها در زمان خودمان نظیر اسـتقلال بسیاری از کشورها نظیر هند، الجزایر و... در مقابل استعمارگران و پیروزی انقلاب اسـلامی ایران، مقـاومت و پیروزی در هشت سـال دفـاع مقـدس در برابر قـدرت های جهانی، پیروزی حزب الله لبنان در مقابل اشـغالگران اسـرائیل و بالاخره پایداری و انتفاضه مردم فلسـطین در مقابل رژیم سـرتا پا مسلح اسرائیل و... همه به خوبی نمایانگر این واقعیت است.

آری از دیـدگاه اسـلامی انسان ها آزاد به دنیا آمـده اند و نباید از هیچ شـخص و قدرتی به جز پروردگار متعال احساس ترس و ضعف کنند «فلا تخشوا الناس واخشون» (مائده، آیه ۴۴).

متأسـفانه اکثریت دولت های اسـلامی این واقعیت را نادیـده گرفته اند و همچنان در مقابل جهان کفر و اسـتکبار سـر تعظیم فرو آورده و لباس ذلت و خواری بر تن کرده اند. اما در مقابل باید به این واقعیت نیز اذعان داشت و خوشبین بود که بحمدالله تحت تـأثیر انقلاب اسـلامی ایران و مقـاومت آن در مقابـل اسـتکبار جهـانی، جنبش ها و نهضت های عظیم بیـداری و خودباوری در بسـیاری از کشورهای اسـلامی و غیر اسلامی در حال تولد و ظهور می باشد و بسیاری از ملت ها روحیه ترس و زبونی در مقابل قدرت های بزرگ را کنار گذاشـته و تصـمیم به آزادگی و مجاهدت برای اسـتقلال خود دارند و قطعا در صورت فراگیری این روحیه در ملت ها، دیر یا زود دولت ها نیز متأثر و متحول گردیده و روحیه ترس

را کنار گذاشته و قلدرمآبی و زورگویی آمریکا و متحدانش را برنتابیده و چه دولت ها و ملت های مظلوم مصداق این آیه شریفه بشوند: «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا وقالوا حسبنا الله و نعم الوکیل؛ همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند پس از آنان بترسید. و[لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است (کفایت می کند) و نیکو حمایتگری است» (آل عمران، آیه ۱۷۳).

مفاهیم

صهیونیسم چیست ؟ بنیان گذار آن کیست ؟ از نظر اعتقادی چه تفاوتی با یهودیان دارد؟

پرسش

صهیونیسم چیست ؟ بنیان گذار آن کیست ؟ از نظر اعتقادی چه تفاوتی با یهودیان دارد؟

پاسخ

۲۶۰۵۹صهیونیسم یک حزب و تشکیلات سیاسی است که با وسایل و ابزار ظالمانه و نامشروع اهداف جابرانه و غاصبانه ای را تعقیب می کند.

صهیون کوهی است در اورشلیم که بارگاه حضرت داود و پیامبر(ع) در آن قرار دارد و واژهء صهیونیسم از آن گرفته شده است .

قبل از جنگ جهانی اول، روزنامه نگاری به نام "تئودر هرتزل" اهل اتریش , یا مجارستان در سال ۱۸۹۵کتابی به نام (دولت یهود نوشت و منتشر کرد. در این کتاب پیش نهاد نمود آژانس یهود تشکیل شود تا برنامه مذاکرات و نقشه های حزب را تنظیم نماید ویک شرکت یهودی به وجود آید که احتیاجات اقتصادی نهضت را تأمین کند.

در این کتاب به محل و مرکز تشکیل دولت یهود اصلا اشاره ای نشد.

اولین کنگره حزب صهیونیسم در شهر "بال سوئیس" تشکیل گردید که در آن کنگره، فلسطین محل تشکیل دولت یهود تعیین شد.

پس از شکست دولت عثمانی و حاکمیت انگلستان بر فلسطین و لبنان و شروع جنگ جهانی اول که دامنه اش به حدود فلسطین رسیده بود. یکی از رهبران صهیونیسم به نام "هربرت سموئل" یادداشتی به اعضای کابینه انگلستان و نمایندگان عوام آن کشور تقدیم کرد و پیشنهاد کرد یک دولت یهودی تحت نظارت انگلستان درفلسطین ایجاد شود. جمعی دیگر از رهبران یهود ,و در رأس آن "دکتر وایزمن" استاد کرسی شیمی دانشگاه منچستر انگلیس که در اثر کشف ماده "اسیتون" که برای مواد منفجره ضروری بود, در جامعه و دستگاه دولتی انگلیس صاحب نفوذ بودند , با مقامات انگلیس و

همچنین فرانسه و آمریکا درباره تشکیل دولت یهودی درفلسطین مذاکره کردند. بالاخره کار به جایی رسید که "بالفور" وزیر خارجه وقت انگلیس وعده تشکیل دولت یهودی را در روز دوم نوامبر ۱۹۱۷میلادی به صهیونیست ها داد، در نتیجه یهودی ها با حمایت کامل انگلیس و آمریکا وفرانسه دولت خود را تشکیل دادند. (۱)

از نظر اعتقادی ظاهرا تفاوتی بین صهیونیسم و دیگر یهودیان نیست . هر دو مدعی پیروی از حضرت موسی کلیم (ع) هستند. اما صهیونیسم یک قوم خودخواه نژاد پرست است و مدعی تشکیل دولت یهودیان از نیل تا فرات، به وسیله سلطه نظامی است.

تذکر :

عوامل مؤثر در تشکیل دولت صهیونیز به شرح زیر است :

۱ پافشاری سردمداران یهود و صهیونیسم برای تشکیل دولت یهود در فلسطین ;

۲ آمادگی حکومت های غرب و شرق برای نجات ملت خود از شر یهودی ها و مزاحمت های سیاسی و اقتصادی ; زیرا یهود در هر کشوری که باشد، اقتصاد آن مملکت را قبضه می کند، به همین دلیل روسیه آن ها را اخراج کرد ;

۳ از همه مهم تر استکبار جهان بر آن بود که یک غده سرطانی را در قلب کشور های اسلامی قرار دهد تا دولت های عرب و مسلمان نتوانند به وحدت برسند و دوباره تجربه امپراتوری عثمانی تکرار نشود و جامعه گرفتاراسرائیل شوند .

۱ - ر.ک: هاشمی رفسنجانی، سرگذشت فلسطین، یا کارنامه استعمار، ص ۱۱۲ - ۱۰۷ ، داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۲۲۶.

مسألهء برخورد تمدن ها توسّط چه کسی مطرح شد و زمینه های طرح آن چیست ؟ (با توضیح کامل)

پرسش

مسألهء برخورد تمدن ها توسّط چه کسی مطرح شد و زمینه های طرح آن چیست ؟ (با توضیح کامل)

پاسخ(قسمت اول)

۲۶۰۷۰این نظریه توسّط ساموئل هانتینگتون آمریکایی طرح شد او یک استراتژیست و نظریه پرداز سیاست خارجی آمریکا, شناخته شده است و تا کنون نظریهء وی بارها مورد نقد و بررسی قرار گرفته است از جمله نقدی است که کپی آن را از مجلّه حکومت اسلامی ویژهء اندیشه و فقه سیاسی اسلام شماره ۱۱ سال چهارم , شماره اول , بهار ۷۸از ص ۱۸۲ ۲۰۱برای شما ارسال می داریم .امیدواریم توانسته باشیم به پرسش شما پاسخ داده باشیم .

مقاله ریشه یابی نظریهء برخورد تمدن ها اثر داود مهدی زادگان

وقتی مقـالهء اثر ساموئـل هـانتینگتون را مطـالعه کردم , مطـالبش را چنـدان جـدّی نگرفتم تـا این که گـذشت زمان و مشاهـدهء تـاثیرات جـانبی آن , مرا به تأمّل در این نظریه واداشت . اما نه از آن جهت که این نظریه حقایقی را آشـکار کرده است بلکه از آن رو که تأمّل در این نظریه ما را به حقایق پنهانی رهنمون می سازد;به عبارت دیگر, بررسی علل و عوامل پیدایش نظریه ای و تأثیرات آن در عرصه ءبین المللی مهم‌تر از بررسی محتویّات آن است .

نظریهء لااقل از دو جنبهء علمی و سیاسـی قابل تأمّل است ;علمی از آن جهت که در قالب نظریه های علمی طرح شـده است , و سیاسی از آن رو که حاوی یک سلسله دستورالعمل های سیاسی به دولت مردان غربی است .همین جنبهء دوم ما را به تأمّل بیش تر درباره آن برانگیخته است ;

خصوصا که توجّه

اندیشمندان غیر غربی به اندازهء توجّه علمی به آن نبوده است .

علاوه بر این ها در این نظریه سعی نکرده چهرهء جانبدارانه اش رانسبت به فرهنگ غربی مخفی نگاه دارد. این در حالی است که سنّت اندیشمندغربی در حین طرح نظریه اش , بر عدم تعهّد به مرام و مسلك و سیاست خاصی است . بنابراین همان گونه که منتقدان بسیاری متذکّر شده اند, این نظریه فاقداستحکام علمی است ولی به لحاظ تأثیرات سیاسی اش قابل بررسی است .

می گوید:

برخی معتقدند که نظریه های سیاسی چیزی بر معرفت ما نمی افزاید و مطالعه ءآن به سبب تأثیرشان بر اعمال افراد لازم است ولی همسو با همین عقیده است .

انگیزه های طرح نظریهء برخورد تمدن ها

از منظر جامعه شناسی سیاسی , دو انگیزهء مهم باعث نظریه پردازی شده است و این دو انگیزه کاملاً در قالب یك نظریهء علمی تأمین شدنی است : انگیزهء اوّل , عبارت از تفکّرِ آزادِ مردمی است و انگیزهء دوم تصمیم ها و سیاست ها در عرصهء نظام بین المللی است . امّا پیش از تحلیل این دو انگیزه , لازم است به دو مقدّمهء مهم اشاره شود.

مقدمهء اول :

وقتی یك دانشمند به علل و عوامل مختلفی , بخشی از واقعیت خارجی رابرمی گزیند ,تلاش دارد به کمك نظریه پردازی , تفسیری را ارائه کند که ضمن پاسخ گویی به بسیاری از مجهولاتش , چیزی بر معرفت واقع گرایانهء او بیفزاید.هر قدر عناصر سازندهء یك نظریّه به لحاظ فلسفی منسجم تر و درگیرتر با واقعیّت باشد, درجه پاسخ گویی به مجهولات و تحقّق معرفت عینی , بیش

تر می شود. این وظیفه , درست ترین و اصلی ترین کارکرد نظریه پردازی است و اساساً در عرصه علم و دانش از یک نظریه بیش از این نباید انتظار داشت . امّا گاه به دلایلی نظریه پردازی از این وظیفه اصلی و دشوار منحرف گشته و پرده ای از واقعیت برنمی دارد و بلکه پردهء ضخیم تری را بر روی آن می اندازد. در این صورت نظریّه پردازی چیزی بر معرفت ما نمی افزاید و صرفاً عمل جابه جایی و یا ازدیادو نقصانی در داده های اطلاعاتی پدید می آورد. یک نشانه اش آن است که در مقام عمل و تماس با واقعیّت , دستورالعمل و نسخهء جدیدی ارائه نمی شود و تغییری در فلسفهء عملیِ مرسوم پدید نمی آید.

این گونه نظریه پردازی , نظریه های واقع نمای کاذب است ; کذبی که نظریه پرداز نسبت به آن جهل مرکب دارد. ایرادی هم نمی توان به آن گرفت , زیراهر فردی در رسّـامی از واقعیت آزاد است . او می تواند در برابر ایرادی که به رسم ِواقع نمایش شده , بگوید: . در این صورت , رسم ِکسی مقبول تر و بهتر است که بهتر از دیگران به رسّامیِ واقعیت پرداخته است . راه آن است که به مبانی نظری و پی آمدهای عملی چنین نظریه پردازی پرداخته شود.ولی مقصود مهم در این جا آن است که بدانیم آیا با انتفای کارکردِ واقع نمایی چنین نظریه ای , نقش های دیگری هم برای این گونه نظریه ها می توان فرض کردیا خیر؟

دو کارکرد عمده برای این گونه نظریات قابل فرض است

: از آن دو, یکی مربوط به مقام فکر و نظر است و دیگری مقام عمل فردی و اجتماعی . ولی وجه مشترک هر دو, خصلتِ آن ها است . کارکرد اول و با نظریه است ; یعنی مخاطب را در فضای فکری قرار می دهد که علی رغم نگرش خود مانند صاحب نظریه می اندیشد و فکر می کند, بدون آن که به اصالت آن اتقان پیدا کند. کارکرد دوم آن , تأثیرگذاری بر واکنش های فردی واجتماعی است ; یعنی با طرح یک نظریه حسّاس و شوک آور, در صددانتقام بخشِ برنامه ریزی شده واکنش ها برآییم . و به سبک و اصطلاح امروزی ها,در عرصه های مختلف اجتماعی به بپردازیم . این جاست که نظریه های علمی در دام افسون گری و خیال پردازی های علمی گرفتار می شوند;یعنی همان راهی که غرب گرفتارش آمده است .

مقدمهء دوم :

در پایان قرن بیستم , غرب به نوعی , را که با قرابت دارد, در حال تجربه کردن است . چنین تجربه ای از ناحیهء ونیز عرصه های بین المللی به دست می آید.

و تمدّن ها در عرصه های بین المللی , دو نشانهء مهم فعّال وپیشرو بودن آن ها است و از علائم بروز بحران تمدّنی , افول این دو شاخص مبهم است .

غربیان معتقدند که تعریف و مکانیسمی که تمدن غربی برای نظام بین الملل طرح نموده , کارآمدترین قالب برای زندگی شرافت مندانه نوع بشر است .جدیدترین اظهار نظر مثبت از سوی در شکل نظریهء ابراز شده است . امّا آیا واقعاً چنین آرمانی غربی در نظام

بین الملل تحقّق یافته است ؟ آیا اصولاً بر اساس مبانی نظری تمدن غربی چنین انتظاری عملی است ؟

اوضـاع و احوال جوامع بشـری , در پایـان قرن بیسـتم , جواب خوش بینـانه نسـبت به این گونه سؤال هـا نـدارد. نظـام بین المللی تعریف شـدهء غربی , راهی برای تفکّری خارج از طبقاتی شدن زیست جهانی , ندارد. بنابراین طبیعی است که زندگی شـرافت منـدانهء وعده شده برای تمام واحدهای اجتماعی جهان تحقّق نمی یابد وملل جهان دیر یا زود, به واهی بودن چنین آرزویی پی می برنـد. از این روزمزمه های مخالفت با وفاق جهانی بر نظام بین المللیِ معرِّف غربی که در اوایل قرن بیسـتم به وجود آمـده , هم اکنون رو به افزایش است . تقویت جنبش هـا,همبسـتگی هـا و همکـاری های منطقه ای و فرهنگی بهترین شاهـدی است که البته برای اثبات مـدعای خویش به آن اشاره کرده است . کشورهای جهانِ سِومی در حالی وارد قرن بیست و یکم می شوند که از کارآیی الگوییِ نظام بین المللی غرب ناامیدتر از هر زمان دیگری می شوند.

برهم خوردن وفاق جهانی با تمـدّن غربی , کارآیی آن را در عرصهء بین المللی سـست می کنـد. پیداست که انتساب علل افول کارآیی تمـدّن غربی , به خودکشورهای جهان سومی , گریز از واقعیت های انکارناپذیری است که غرب به وجود آورندهء آن بوده است .

اقتـدار نظـامی و فرهنگی غرب که در روزگاری نه چنـدان دور آوازه اش جهان رافراگرفته بود, هماننـد کارآیی آن رو به افول است . امروزه غربیان و به خصوص آمریکا, برای حلّ مسائل بین المللی به تنهایی

قـادر به اعمـال قـدرت و فشـار نظـامی در منطقه ای از جهان نیسـتند. اگر آنان به درستیِ این مطلب در جنگ ویتنام پی نبردنـد, جنگ خلیـج فارس علائم افول اقتدار نظامی غرب را آشـکار ساخت .غـرب برای پیروزی در این جنگ , بی نیاز از عِدّه و عُده‌ء کشورهای غیر غربی نبود.و یا فروپاشی شوروی سابق علی الظّاهر به سربلندی بلوک غربی تمام شده است .لیکن به راستی معلوم نیست که اگر شوروی سـابق چنـد سـال دیگر به مسـابقه ءتسـلیحاتی اش بـا آمریکـا ادامه می داد, آن گـاه هر دو از پای در می آمدنـد. به نظرمی رسد پایان جنگ سـرد نیز به تفسـیر و نظریه‌ء دیگری نیاز دارد که با پارادیمِ (الگو,مدل) بعد از جنگ سـرد, روشن نمی شود.

ممکن است خردمنـدان غرب به این نـتیجه رسـیده بودنـد که دیگر جنـگ سـردنتیجه‌ء مثبت در جهت تقویت اقتـدار بین المللی تمـدّن غربی نـدارد و ادامه‌ء آن نتایج منفی را در بردارد. از این رو, ایفای نقشـی که بر عهده‌ء بلوک شـرق بود, تمام شده تلقّی گردید.

امّا افول اقتـدار فرهنگی غرب نیز از آن روست که ملـل غیر غربی کم کم درجریان تفکّر , پی برده انـد که پیروی تمام عیار(از فرق سـر تـابن نـاخن) از فرهنگ غرب , آن ها را لزوماً غربی نمی سازد بلکه نهایتاً کشورهای طفیلی وار شـبه غربی می شونـد. امروزه یـک متجـدّد واقـع بین ایرانی به این نـتیجه رسـیده است که پیروی کورکورانه از فرهنـگ غربی , به آن هـا نه شخصـیت جدیدایرانی می دهد و نه منزلت غربی , بلکه او هیچ و پوچ و بی

رنگ است و به عبارتی شخصیت محور و افسون شده پیدا می کند, مانند قشر متجدّدین ترکیه که وامانده از میراث فرهنگی گذشته است و درمانده از الحاق به غرب . مظاهر تمدّنی غرب در بسیاری از کشورهای آفریقایی جنوب صحرا نفوذ کرده است , لیکن هنوزمهم ترین معضلات اقتصادی و اجتماعی جوامع آفریقایی به حال خود باقی مانده است و در جهت حلّ آن نه متجدّدین آفریقایی توانسته اند تدبیری بیندیشند و نه غربیان با نگاه خیرخواهانه و بشردوستانه گامی برداشته اند. بنابراین بی جهت نیست که قرن بیست و یکم , به نام قرن تشدید گرایش و استمداد جوامع غیر غربی از نام گذاری شود. اندیشمند واقع بین غربی باید بدانند که چنین گرایشی بی تأثیر از کارکرد منفی فرهنگ غربی نبوده است .

امّا احساس از جنبهء درونی آن , عبارت از هراس از واکنش ناخواستهء افکار عمومی در قبال سیاست های حاکم بر جوامع غربی است . تاریخ دو سه قرن اخیرِ تمدّن غربی نشان داده است که هر قدر به زمان حال نزدیک می شویم با پایدارتر شدن ارکان تمدّن غربی , جنگ های درون تمدنی و خارج ازآن به لحاظ کمّی و کیفی , شدیدتر شده است . بشر قرن بیستمی در دو مقطع زمانی و به فاصلهء بیست سال , شاهد خون بارترین جنگ های جهانی بوده است و پس ازآن هم سایهء جنگ سرد را همواره بر بالای سر خود احساس می کرد. گویی دیدن آسمانی آفتابی و بدون ابرهای جنگ افزوی , برای جوامع غربی تبدیل به آرزوی دست نیافتنی شده است . به طور

طبیعی چنین وضعیتی مردم را به ستوه می آورد ونیز خستگی و افسردگی شدیدی بر روح جمعی مستولی می شود. تا این که به ناگهان مردم غرب در یک مشاهدهء غیرقابل باور, دیدند که ابر جنگ سرد هم به کناری رفته و آسمان آبی صلح و دوستی پدیدار گشته است . اکنون جامعهء غربی بیش تر از هر وقت دیگری , می تواند اصل را لمس کند, چرا که دیگر زمینه ای برای احتمال نزاع جهانی وجود ندارد. این جاست که زمینه های شکل گیری نوعی تفکّر عمومیِ خیرخواهانه مبنی بر , به وجود می آید.عنصر حیاتی در این تفکّر عمومیِ صلح جویانهء غرب , این سؤال بسیار عمیق است که : با پایان یافتن جنگ سرد, دیگر چه ضرورتی برای تداوم سیاست توسعه و تجهیز جنگ افزارهای هسته ای و کشتار جمعی و نیز تقویت بودجه نظامی ,وجود دارد؟

به نظر ما, مردم دنیای غرب مستقل از هر نوع فکر ونظری , قادر به تشخیص پاسخ درست آن هستند. ولی باید دید اندیشمندان علوم اجتماعی جهان غرب ,چگونه به کمک این همّت و فکر عمومی غرب شتافته اند.

پاسخ(قسمت دوم)

تعلق خاطر اندیشمند غرب به حفظ بنیان تمدّن غربی , او را وامی دارد تا دربرابر احساسِ از خود واکنش چاره جویانه ای نشان دهد. از جمله ءاین اندیشمندان است , او به عنوان یک شهروند غربی ِتحصیل کرده و استاد دانشگاه , نگران سست شدن پایه های تمدّن غربی است .خصوصیت بارز ایشان آن است که هم در کسوت دانشمند و استاد دانشگاهی است و هم به عنوان یک استراتژیست و نظریه پرداز سیاست

خـارجی آمریکـا,شـناخته شـده است . چهرهء دوم از آن روست که طرفـدار بازیگری دولت ملت ها در امور جهانی است . پس اقتدار ملی مشروط به اقتدار حکومت است . بنابراین , وی به طور طبیعی در سیاست گذاری های خارجی آمریکا,حضور فعّالی پیدا می کند.

هـانتینگتون بحران تمـدنی غرب را نه از درون بلکه از نـاحیهء عوامـل خـارجی ,درک کرده است . او بر اساس پیش فرض های هـابزی (انسـان , گرگ انسـان است) وداروینی (اصـل تنـازع بقا) که در لایه های زیرین تفکرش نهادینه شـده , از رشـدطبیعیِ خودآگـاهی تمـدّنی ملـل غیر غربی هراســناک می شـود و آن را خطری برای اقتـدار جهـانی تمـدن غربی می دانـد. در غیراین صورت دلیلی برای هراسناک شدن و برداشت برخورد تمدّن ها وجود ندارد. او خود معترف است که بین اختلاف فرهنگ ها و خشونت , تلازمی نیست :

امّا مگر تاریـخ فقط شاهـد درگیری بین تمـدّن ها بوده است تا گواه مبرهنی برمدعی باشد. تاریخ نمونه های زیادی را نیز سـراغ دارد که تمـدّن هـا در وضع صـلح ودوستی به تبـادل فرهنگی پرداخته انـد. بنـابراین , هراس مبنای علمی نـدارد و صـرفاً از یک برداشت نادرست نشأت گرفته است .

حالاـ بایـد دیـد که چنین هراس و نگرانی در تلاقی با بررسـی حوادث احتمالی پس از جنگ سـرد, هانتینگتون را به چه نتایجی رهنمون می سـازد؟ در مقـدمهء دوم گفته شـد که احتمـال برداشت از پایان جنگ سـرد, برای مردم مغرب زمین , از هر احتمال دیگری (مثل این که جنگ پایان نیافته و یا جنگ دیگری در راه است) قوی تر

و طبیعی تر است , زیرا اگر نگرانی برای آینده‌ء تمدّن غربی است از درون است نه از بیرون و این نگرانی هم با پایان جنگ سرد رفع شده است . پس دیگر می توان در صلح و آرامش و امنیّت خاطر به زیست جهانی ادامه داد. روی این احتمال , پرسش اساسی غربی ها از دولت مردان خود, این خواهد بود که : ؟

هانتینگتون احساس بحران درون تمدنی غرب را از تلاقی هراس از دشمن فرضی خارجی (تمدّن های غیرغربی) با احتمال جدّی شدن چنین سؤالی درافکار عمومی غرب , به دست می آورد. بنابراین احساس خطر ایشان دقیقاً ازاین جا ناشی می شود که ممکن است غربی ها, با فرض عدم وجود دشمن خارجی , از میان احتمالات مربوط به آینده‌ء پس از جنگ سرد, جانب احتمال خوش بینانه رابگیرند. پس به عنوان دانشمند غربی علوم سیاسی بر خویش لازم می بیند که فرض بدبینانه را در برابر افکار عمومی تقویت کند و بر اساس آن چاره جویی نماید.

چنان که وی می گوید:

بنابراین هانتینگتون دو نگرانی عمده در خود دارد: یکی دشمن غربی فرضی ودیگری برداشت خوش بینانه‌ء غربی ها از آینده که البته نگرانی دوم , معلول اوّلی است . او باید به گونه ای چاره جویی کند که این هر دو نگرانی مرتبط به هم را یک جا زایل کند و تمدّن غربی را از بحران احتمالی نجات دهد. به طور طبیعی بزرگ نشان دادن نگرانی اول , برطرف کننده‌ء نگرانی دوم خواهد بود و ضریب نگرانی اول با ارائه دستورالعمل های پیش گیرانه , به حداقل می رسد.

امّا این راه حلّ را به چه وسیله ای می توان به سرانجام رساند؟

وسیله را باید از دنیای عقلانی شدهء غرب , الهام گرفت . عقل ابزاری به لحاظسنخیّت کاملی که با تمدّن غربی دارد, بهترین ابزار برای مصلحت اندیشی است ; یعنی به کمک طرح یک چنین هراسی به طورجدّی در افکار عمومی فعّال می شود و کارکرد مورد انتظار را در برخواهد داشت .تدارک نظریهء علمی نیز زحمت چندان ندارد, زیرا نفس این احتمال بدبینانه به اندازه احتمال خوش بینانه , مبنای واقع بینانه پیدا می کند و فقط باید این احتمال رابه شواهد تاریخی و وضعیت موجود روابط بین الملل , مستند ساخت . تقویت این احتمال به کمک مستندات , پارادیم را بهتر از پارادیمِ جنگ سرد نشان می دهد.

مضافاً این که نظریه پرداز سیاسی در طرح نظریه اش موظّف به تبیین علّی ازشواهد گردآوری شدهء خود نیست تا از ارزش علمی ساقط شود. چنان که می گوید:

بنابراین وجههء علمی نظریهء حفظ شده و شواهد معارض ناقض آن نخواهد بود و فقط باید وجه تأثیرات احتمالی این نظریه را در درون تمدّن غربی و در عرصه های بین المللی , مورد مطالعه قرار دهیم .

بدین ترتیب , پارادایم تمدّنی , یک نظریهء دو منظوره است و اگر چه ما به ازاءعینی آن چندان قوی نیست , ولی دو انگیزهء اصلی نظریه پرداز را که در ابتدای بحث اشاره شد, با کارکرد و , تأمین می کند. با نظریهء برخورد تمدّن ها, احتمال بدبینانه را در ذهن غربی هاتقویت نموده و آنان را نسبت به حوادث آینده هراسناک ساخته

است و در نتیجه گرایش افکـار عمومی را به سـمت احتمـال خوش بینانه که تبعات ناخوشاینـدی درعرصه سـیاست گـذاری بین المللی دارد, کرده است . و از طرف دیگر, وجه فعّال و تأثیرگـذار پیروان فرهنـگ هـای غیر غربی را نموده و آنان را به سـمت مواضع سوق می دهد.

برای ایجاد واکنش در مخاطب به وسیلهء نظریه سیاسی ,مطلب آشکاری است و سابقهء آن را در نظریات روان شناسی اجتماعی , می توان جست وجو کرد.

در توضیح نظریهء که در بین روان شناسان اجتماعی امریکا شناخته شده است , می گوید:

این است که وقتی مردم پیـامی را که ظاهراً آزادی عمل آن ها را محـدود می کنـد, دریافت نماینـد, در واکنش به آن تحریک می شوند تابا ایدهء پیام مخالفت کنند>.

واکنش فرد یـا جـامعه در برابر نظر خاصـی , ممکن است انفعـالی و یـا غیرانفعـالی باشـد و چـون در بیش تر مواقـع این دو نـوع واکنش در ظاهر شـباهت دارند, تمیزوجوه اختلاف بین واکنش انفعالی و واکنش فعّال مهم است . البته واکنش انفعالی ,سریع و سهل الوصول است و غالباً به همین شکل رفتار می شود و تنها اهل تحقیق و نظر هستند که هوش مندانه از خود واکنش فعّالانهء مناسب نشان می دهند.

بنابراین , اگر از پیروان فرهنگ های غیر غربی , انتظار واکنش های انفعالی داشته باشیم , کافی است که به گونهء غیرمستقیم به آن هـا گفته شود . آن گـاه است که موضع گیری هـای انفعـالی , ولی خوش آینـد برای غربی هـا,تحقّق می یابـد. تبلور این در گونه ای از است . و این همان

تمـدّن هـای غیر غربی اسـت کـه و امثـال اوخواهـان آن هسـتند. گرچـه ممکن است نظریهء گفت و گـوی تمـدن هـا هم نـتیجه ءواکنش فعّالانه باشد, ولی انگیزهء وقتی تأمین می شود که نظریه ء منبعث از واکنش انفعالی باشد, زیرا تنها در صورت گفت و گوی منفعلانه با غرب اقتدار مطلق فرهنگ غربی به عنوان اصل مسلّم فرض می شود.

بدین ترتیب , حادثهء احتمالی برخورد تمدّن ها منتفی شده و نتیجهء عینی پارادیِم تمدّنی , انقضای خود است . امّا آیا به راستی چنین مطلوبی (عـدم برخوردتمـدن هـا) با نظریه تأمین شـدنی است یا نه ؟ پاسـخ به این سؤال مهم در پرتو بررسـی گرایش ها و دستورالعمل هایی که پیرو پارادیِم تمدنی داده است ,روشن می گردد.

توصیه های هانتینگتون

از مجموع مطـالبی که در نظریه اش مطرح می کنـد, به دست می آیـدکه ایشان تعلّق خاطر جـدی نسـبت به تمـدّن غربی دارد و اساساً احساس بحران تمدّن در غرب به دلیل تعهّدش به آن است . به هر حال رو به افزایش , برای اندیشمندان غربی نیز هست و طرح نظریه برخورد تمدّن متأثّر ازآن است . در مصاحبه ای که با وی انجام داده می گوید:

ایـن مطلـب از روی توصـیه هـای جـانب دارانـهء هـانتینگتون به جهـان غرب روشن تر می شـود. در این جـا به دلیـل اهمیت این دستورالعمل ها در بحث , به ذکرآن می پردازیم :

توصیه های کوتاه مدت :

توصیه های دراز مدت :

در دراز مدت , اقدامات دیگری باید مورد توجه قرار گیرد... غرب هر روزبیش تر ناگزیر از کنار آمدن با تمدّن های مدرن

غیر غربی خواهد شد که از نظرقدرت به غرب نزدیک می شوند ولی ارزش ها و منافعشان عمدتاً با ارزش ها ومنافع غرب تفاوت دارد. این وضع , ایجاب می کند که غرب قدرت اقتصادی وسیاسی لازم را برای پاسداری از منافع خود در برابر تمدّن های مزبور, حفظ کند>.

توصیه های جانبدارانهء بر اساس نظریهء فراتمدّنی , تضمین آینده ای به دور از برخورد و نزاع تمدنی را به شدت منتفی می سازد. این عدم اطمینان از بررسی تفاوت دو پارادایمِ جنگ سرد و برخورد تمدّن ها, واضح ترمی شود. ایشان مدعی اند بین این دو پارادایم تفاوت اصولی وجود دارد, امّاتفاوت اصولی در وقتی است که دستورالعمل های پارادایمِ جدید هم نو و تازه باشد و حال آن که هیچ گونه تفاوتی بین توصیه های سیاسی و دفاعی پارادایمِ جنگ سرد و پارادایمِ تمدّنی نیست . توصیه هایی که طرح می کند,چیز جدیدی نیست و غربی ها در دوران جنگ سرد, بارها به طرق مختلف شنیده اند. بنابراین , اگر واقعاً ماهیت حوادث پس از جنگ سرد با حوادث گذشته متفاوت است , دستورالعمل های آن نیز باید متفاوت باشد. و اگر تفاوت ماهوی بین حوادث قبل و بعد از جنگ سرد نباشد, در این صورت پارادایم تمدّنی تعبیردیگری از همان پارادیم جنگ سرد است . و فقط در قلمرو فرا تمدّنی امتیاز وجوددارد و نه در نقش و کارکرد تأثیرگذاری آن .

علاوه , فراتمدّنی بودن نظریهء برخورد تمدّن ها, ایجاب می کند توصیه های آن برای جلوگیری از وقوع نزاع تمدّنی , فراگیر و مشتمل بر محاسبهء تمام فرهنگ هاباشد و تنها

در این صورت شکل می گیرد. زیرا وقتی احتمال خطر زیست کره خاکی داده شود, دلیلی ندارد که فقط در فکر حفظ منافع تمدّنی باشیم .

پس باید دید که قاعدهء عمومی در تحقق مشارکت همگانی , چه اقتضا می کند؟آیا دستورالعمل ها باید برای تمدّن ها یک سان باشد یا در صورت اختلاف هم جهت گیری به سمت منع برخورد تمدّن ها, امکان پذیر است ؟ اگر دستورالعمل پیش گیرانهء تمدّن ها مختلف باشد, خلاف پیش فرض هانتینگتون است , زیراایشان منشأ برخود احتمالی تمدّن ها را در همین اختلاف فرهنگ ها می داند. پس احتمال وقوع نزاع تمدّنی , خود به خود تضعیف می شود. اگر توصیهء پیش گیرانه ,باید یک سان باشد, در این صورت تمام توصیه هایی که هانتینگتون برای غربی هاو آمریکا, پیشنهاد می کند, باید برای سایر تمدّن ها نیز صادق و لازم باشد. در نتیجه پارادایمِ تمدّنی عملا دعوت گر برخورد و نزاع فرهنگ ها است .

بنابراین بنیان تئوری برخورد تمدّن ها بر اصول خیرخواهی , عدالت گستری وحفظ حقوق بشر طرح ریزی نشده و مقصود اصلی آن ادامهء فعالیت ماشین جنگی غرب علیه فرهنگ های غیر غربی و تداوم نزاع ها و خونریزی های اسف بار وبلکه هدف تشدید آن است .

طی بررسی پارادایم تمدّنی , موارد زیادی را به عنوان وجوه تأثیرگذاری آن به دست آوردم که به دلیل پرهیز از اطالهء سخن , از ذکر آن ها در می گذرم و فقط به یک مورد مهم , اشاره می کنم .

اهمّیت بررسی واکنش اندیشمندان و دولت مردان غیرغربی , کم تر از

بررسی پارادایم تمدّنی نیست . برای غربی ها از آن رو مهمّ است که جبهه گرایش و سازش با غرب را در درون ملت های غیرغربی فعّال تر کنند. اما برای سایرین , مهم اتخاذواکنشی است که بر روند احیای تمدّن های غیرغربی تأثیر منفی نگذارد.

پاسخ(قسمت سوم)

چنان که پیش تر گفته شد, در یک تقسیم بندی کلی , واکنش در برابر نظریه برخورد تمدّن ها, فعّالانه یا منفعلانه خواهد بود. واکنش فعّالانه , تکیه بر اصول ومسلّمات فرهنگ و تمدّن خودی دارد و از هر گونه پاسخی که موجب کنارگذاشتن تمام یا بعضی اصول و یا موجب فرسایش فرهنگ اصیل بشود, پرهیزمی کند. اصول گرایی و بنیادگرایی هیچ گاه با عزم بر نزاع تمدّنی , تلازم نداشته وندارد و اگر چنین تلازمی موجود باشد, دفاع هوش مندانهء هم ازغرب , نباید از این قاعده مستثنا باشد. اگر در نظر و امثال ایشان , دفاع از فردگرایی , لیبرالیسم , مشروطیت , حقوق بشر, برابری , آزادی , حاکمیّت قانون ,دموکراسی , بازار آزاد اقتصادی و جدایی دولت و کلیسا, ارزش حیاتی دارد, پس دفاع از اصول و مبانی فرهنگ های غیر غربی به همین شکل است . اگر بنیادگرایی در جهان اسلام , عامل بی ثباتی است , بنیادگرایی نیز عامل بی ثباتی است . پس باید درعین استقامت در اصول گرایی , فروتنانه و محترمانه به گفت وگو و همکاری مشترک برای نجات زیست کره از دست دیوانگان , اقدام نماییم . آن گونه که امام خمینی ۱مقتدرانه باب گفت و گوی تمدّنی را با گورباچف گشودند.

امّا واکنش منفعلانه , به گمان من

, بنیادگرایی که در برابر این گونه نظریات غربی , برخورد غیر عقلایی و منطقی نشان می دهد و بدون دلیل روش خصمانه ای را اتخاذ می کند, واکنش او فعالانه نخواهد بود. واکنش انفعلالی بیش از آن که مبتنی بر خردورزی منسجم و منتظم باشد, متأثر از عوامل خارجی است . چنان که واکنش متجدّدین غرب گرا نیز انفعالی است , با این تفاوت که روش آنان دربرخورد با غرب روش سازش و تسامح است . اشتباه بزرگ متجدّدین غرب گرا,آن است که گمان دارند نظریهء برخورد تمدن ها, تمام تلاش آن ها را برای گرایش جامعه به سوی فرهنگ غربی , بی ثمر و خنثی می کند و به همین دلیل به طورجدّی در مقام ارائهء پاسخ های علمی برآمده اند. لیکن هر دو در یک جهت گام برمی دارند; با این تفاوت که از موضع مقتدارنه , را مطرح می سازد و متجدّدین غرب گرا از موضع مسحورانه . بی جهت نیست که در برابر نقدهای این گروه از جوامع غیرغربی , از خودخویشتن داری نشان داده است . اگر متجدّدِ غرب گرا در صدد واکنش غیرانفعالی باشد, می بایست ????????? به ریشه ها و علل پدید آمدن چنین رویه ای می اندیشید تا بعد به ضرورت پاسخ علمی به آن بها می داد.

واکنش انفعالی این گروه از متجدّدین جهان اسلام تاسف آور است و خطرفرسایش فرهنگ اسلامی از ناحیهء این گروه , کم تر از خود نظریهء نیست . بدون شک , دفاعِ نادرست فرهنگ اسلامی , مخرّب تر از حمله به آن ?????? واکنش های انفعالی که تاکنون ارائه

??????????????? شدّت و ضعف دارد: عده ای چهره‌ء ??????? و رواداریِ اسلام و خدا و پیغمبر ????? ۹را آن چنان بزرگ نمایی می کنند که گویی اسلام جز این نیست و از ترس این که مبادادوستان غربی شان بگویند: , آیات خشم و غضب الهی در برابر دشمنان حربی و مرتدّین اسلام را مخفی می کنند و مردم را به دعوت می کنند.

عدّه ای دیگر, با نفی سنّت تاریخی و تأکید بر این اصل که مسلمانان هر عصر,خود برداشتی از وحی و نبوت و قرآن و اصول اعتقادی دارند, راه را برای پذیرش الهیّات مدرن و طرد بنیادگرایی , هموار می سازند. بنابراین با قبول الهیاتِ مدرن که مبتنی بر تفکر دنیوی است , احتمال هر گونه برخورد با تمدن سکولارِ غربی منتفی است , زیرا مسلمان امروز هم سکولار می اندیشد. بی جهت نیست که به غربی ها توصیه می کند از گروه هایی که در درون تمدّن های دیگربه ارزش ها و منافع غرب گرایش دارند, پشتیبانی کنند.

و امّا گروه دیگری با ژست عالمانه , گمان می کنند که اگر صورت مسئله را پاک کنند, جان کلام را از نظریه‌ء گرفته اند و جای سخنی برای آن نگذاشته اند. معتقدند مفهوم تمدّن اعتباری است و مسلمانان در گذشته خود راساکن تمدن اسلامی نمی دیدند و چنین درکی از خود نداشته اند. بنابراین مسلمانان هیچ احساس عینی از تمدّن اسلامی ندارند تا موجبات برخورد تمدّن هاپیش آید. گویی دعوا بر سر لفظ است که با اعتباری دانستن آن , بتوانیم مسئله راحل کنیم . وقتی ملّت ها با تهاجم فرهنگی رو به

رو می شوند به میراث ودست آوردهای مادی و معنوی شان رجوع می کنند و برای حراست از آن حاضربه فداکاری و جانبازی هستند. ملتی که تمدّن دارد, مقاومت می کند. ملت های بی تمدن اند که اهل سازش و پذیرش

فرهنگ های بیگانه است .ملتی که گمان کند از میراث فرهنگی اش , چیزی برای گفتن در جهان معاصر ندارد, اهل مقاومت و تکاپوی احیای تمدّنی نیست .

آیا اندیشهء بهتری وجود دارد؟

هـانتینگتون در بحث های خود این سؤال را مطرح می کنـد که آیا پارادایم دِیگری وجود دارد که بهتر از پارادایمِ تمـدّنی عمل کند؟ اگر پارادایم تمدّن هاوجود نداشته باشد, پس چه چیز دیگری را می توان جایگزین آن ساخت ؟ طرح این بحث خارج از مقصود این مقاله است , ولی با توجه به نتایجی که به دست آمد, مناسب است به بررسی این سؤال مهم بپردازیم .

اولاً: جـای این نکته خـالی است که آیا به نحو کلی , در تمام موضوعات , بشـرنیازمند به پارادایم خاصّ‌ی است ؟ آیا برای فهم واقعیات لزوماً باید از نقش ابزاری نظریه های علمی بهره مند شویم ؟ آیا بشـر به راستی آن قدر توانایی ندارد که بدون واسطه , خود را بـا واقعیّات درگیر سـازد و بعـد تصـمیم بگیرد؟ ثانیـاً: بر فرض لزوم پارادایم ها, چرا روشن فکرانِ غربی سـعی دارنـد بر افکار عمومی سـبقت جویند ومانع تفکّر مستقل غربی ها شوند؟ آیا این مطلب دلیل بر آن نیست که امکان عدم بلوغ عقلایی در جهان عقلانی شدهء غرب , وجود دارد؟ علاوه بر این ها مهم است که دانسته شود اصولاً

طرح پارادایم و نحوهء پرداختن به آن به نفع چه گروه و کسانی خواهد بود. در این صورت باید دانست که نظریه پرداز به چه پایگاه و گروهی تعلّق خاطر دارد.

به هر حال در واکنش به سؤال اصلی که آیا اندیشهء بهتری وجود دارد, کسانی که جانِ کلام یعنی احتمال وقوع برخورد تمدّن ها را پذیرفته اند, درمقام ارائه راه حل های خاصی برآمده اند. گروهی منفعلانه و عجولانه باب را پیش کشیده اند. عدّه ای نیز با تأکید بر اصل وطن دوستی و وطن پرستی , تمدّن های سنتی را به نوعی همکاری تعاون برای جلوگیری برخوردتمدّن ها, دعوت می کنند. برخی دیگر راه را در جدّی تر گرفتن نقش جهانی روشن فکران می دانند, زیرا آن ها هستند که از خطوات و خطرات بیماری های میان تمدّنی آگاهی دارند. لیکن به نظر می رسد, اگر پارادایم برخورد تمدّن ها راپذیرفته باشیم , این گونه راه حل ها چندان در عملیات خنثی سازی موفق نخواهندبود, زیرا راه حلّ گفت و گوی تمدّن ها, از موضع انفعالی , جز فرسایش تمدّن غیرغربی سرانجام دیگری ندارد. و از طرفی , تمدّن ها فراتر از موج وطن پرستی است که بتوان به کمک آن بازدارندهء برخورد تمدّنی باشیم . از طرف دیگر, جدّی گرفتن نقش جهانی روشن فکران , فرع بر این است که آن ها خودشان را متعهّدانه جدی بگیرند و قبل از هر نوع ابتکار عملی , خود را با طهارت نفس و صفای دل ,برای قبول رسالت جهانی آماده کنند. بدیهی است که نظریه پردازی پارادایم تمدّنی ساده لوحانه ولی سلیس , مخدوش ولی موزون ,

از جانب کسی است که خود را روشن فکر می داند و رسالت حفظ تمدن غربی را بر دوش خود احساس می کند.

و امّا کسانی که از اساس با پارادایم تمـدّنی مخالفت ورزیـده انـد, به تعبیر کوشـیده انـد به نام پارادایمِ جهان واحـد, ارائه کنند. ولی دلایل این نظریه چندان اسـتحکام علمی ندارد که شایسـتگی جانشینی راداشته باشد. مگر آن که با کمی تغییرات در دلایل ارائه شـده پـارادایم را ارائه کنیم . مبنـای این پارادایم در تفسـیر حوادث پس ازجنگ سـرد, احتمال مقابل فرضـیهء است . مبنای پارادایم تمـدنی ِ یک پیش فرض بـدبینانه است که بر اساس شواهـد تاریخی احتمال برخورد تمـدّن ها قوی تر از احتمال خوش بینانهء تسالم و تسامـح تمـدّن ها است .بنابراین , باید برای پارادایم , دلایل و شواهد تاریخی مبسوطی ارائه کرد که در مقایسه با پارادایم تمدّنی بهتر به نظر رسد.

ولی بـه نظر می رسـد که فرصت برای ارائه پـارادایم از دست رفته است و به سـختی می تـوان احتمـال امکـان جـایگزینی آن را بدهیم . پیش دستی ِ از خلاء مفهومی و ضـعف معنایی علوم سیاسی معاصر مربوط به جنگ سرد, تقریباً راه را برای این پارادایم بسـته است . مضافاً این که واکنش مثبت غربی ها در برابر پارادایمِ تمدّنی , خیلی بیشتر از پذیرش پارادایـم های دیگر است ,زیرا انسانی که به شدّت در حیات مادی غوطه ور باشد, هراسـش نسـبت به ازدست دادن حیات پیشـرفته مادی , بیش تر می شود. به خلاف وضع انسانی که ازمواهب حیات مادی محروم است , برای او جنگ و صلح چندان تفاوت نمی کند,زیرا

جنـگ تهدیـدی برای از دست دادن امکانـات مـادی اش نیست . در نظر چنین انسـانی , جنگ مرگ دفعی است و صـلح مرگ تدریجی . پس طبیعی است که غربی ها با هر نوعِ تهدید احتمالی به خوف و هراس بیفتند.

به گمان ما, انسان مدرن در قرن بیست و یکم بیش از پیش از عجز خود در حل معضـلات جدّی حیات بشری آگاه می شود. او درمی یابـد که بـا وجود برخورداری از پیچیـده ترین و پیشـرفته ترین ابزار و تکنیـک مـادی , هم چنـان در رؤیای آرامش نسبی گذشـتگان است . در این وضع ,به طور جدّی از خود خواهد پرسید که درآغاز بنای دنیای مدرن , کدام بخش از حقایق وجود انسان را در محاسباتش نیاورده که اکنون با هر احتمالی به هراس می افتد.

در قرن بیست و یکم این پرسش اساسی شایع و همگانی می شود که می گوید:؟

این پرسـشِ جـدّی گواه آن است که عوامل بحران زا در درون تمدّن غربی نهفته است . اگر چه روشن فکرانی مانند این عوامل را به خارج از تمـدّن غربی نسـبت می دهند, ولی انسانِ مدرن در قرن آینده , دیگر به این گونه الغائات ستیزه جویانه توجه نمی کند. انسان غربی می فهمد که تکبّرش مانع از این باورشده که عیب و نقص های تمدّنی از ماست و نه از بیگانه . آن گاه اسـت که در شرق به جست و جویِ فضیلت های گمشده اش می پردازد, زیرا انسان شرقی را انسان ماقبل مدرن می داند.

آن چه انسان مدرن در شرق می یابد است که در چند قرن اخیر از

آن چشم پوشیده و خود را به الهیّاتِ مدرنِ تخیّلی سرگرم کرده است . الهیّات شرقی از سنخ دیگری است که باید با زبان آن آشنا شد. الهیاتِ شرقی می آموزاند که و . گستاخی است اگر از وجودی که عین حق است و همهء حقوق به او برمی گردد, طلبِ حقوق بازداشته شده را بکنیم .

آن گاه است که انسان مدرن در این روشنگری معنوی اش , کامل ترین ومترقّی ترین بیان از معنویت را فراروی خود می یابد. آیینی را کشف می کند که به ساده ترین و روان ترین شکل , مسائل حیاتی انسانِ مدرن را پاسخ می دهد. اوخواهد فهمید, اسلام آیینی است که با تمام حقایق وجودی انسان آشنا است : هم ازنیازهای مادی و هم از نیازهای معنوی بشر آگاه است . از این رو, سرنوشت او رانه به دیر و خانقاه منتهی می کند و نه به سازمان و مدرسهء رسمی , بلکه او را به خانه ءخود, مسجد و به عبودیّت و بندگی در روی زمین دعوت می کند و به زندگی مادی توأم با معنویت و پرهیزگاری فرامی خواند.

انسان مدرن در یک مقایسهء عادی بین توصیه های سیاسی نظریه ءپرداز غربی باتوصیه های قرآنی , پی به شرافت و متانت تعالیم آیین اسلام می برد. توصیه های مادی و جنگ طلبانهء نظریهء برخورد تمدّن ها را خواندیم و اکنون باید دید پیام جهانی دینی که از آن به عنوان عامل بی ثباتی یاد می کند, چیست ؟آیا اسلام هم جهانیان را به جنگ و نزاع تمدّنی فرامی خواند یا دعوت گر صلح ودوستی و

چنگ زدن به ریسمان الهی است ؟

در خاتمهء بحث , تمام اذهان بیدار و معنوی طلب را به کلام خداوند سبحان درسورهء مبارکه توجّه می دهیم , و آن گاه از آزاداندیشان و حقیقت خواهان عالم می پرسیم که آیا بشر امروز به نظریات و توصیه هایی بهتر از آن چه که در این سوره مبارکه آمده , نیاز دارد.

قرآن کریم با سوگند به عصر و زمانه , از این حقیقت پرده برمی دارد که انسان در خسران و گمراهی به سر می برد و تطّورات و تحوّلات اعصار, این حقیقت مسلّم را بی رنگ و نامفهوم نمی کند. تنها انسان هایی از خسران و ضلالت وسرگشتگی نجات می یابند که ایمان واقعی به خداوند متعالی آورند و نشانهء عملی ایمان واقعی آن است که نیکوکار شوند و یکدیگر را به درستی و راستی و پایداری در دین سفارش دهند: (والعصر, انّ الِانسان لفی خسر, الاّ الّذین آمنوا و عملواالصّالحات و تواصو بالحقّ و تواصو بالصّبر)

درمورد نظام حقوقی _ سیاسی حاکم بر جهان توضیح دهید؟

پرسش

درمورد نظام حقوقی _ سیاسی حاکم بر جهان توضیح دهید؟

پاسخ

این سؤال دچار ابهام است زیرا در کشورهای مختلف جهان، یک نظام حقوقی - سیاسی حاکم نیست بلکه مجموعه ای از نظام های حقوقی و سیاسی متفاوت وجود دارد که هم به لحاظ شکلی و ساختاری و هم به لحاظ محتوایی، تفاوت های اساسی با هم دارند. به عنوان نمونه در یک تقسیم بندی می توان نظام های مهم حقوقی جهان را چنین نام برد:

الف) نظام های حقوقی سکولار و بشری؛ شامل:

- نظام حقوقی رومی - ژرمنی

- نظام حقوقی کامن لا (انگلیس و آمریکا)

- نظام حقوقی سوسیالیستی

ب) نظام های حقوقی دینی و الهی، شامل:

- نظام حقوقی یهود (حقوق تلمود)

- نظام حقوقی مسیحی و کلیسایی

- نظام حقوقی اسلام

بدیهی است هر کدام از این نظام ها توضیحات خاصی را می طلبد که از گنجایش نامه خارج است (فلسفه حقوق، قدرت الله خسروشاهی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۸).

و همچنین از نظر سیاسی نظام های بسیار زیادی قابل ترسیم و تعریف است نظیر نظام لیبرالیستی و سرمایه داری یا نظام های سوسیالیستی، یا نظام های اسلامی و یا نظام های استبدادی یا نظام های دموکراسی و مردم سالار و... (فلسفه سیاست، مؤسسه امام خمینی ؛ جامعه برین، سید موسی میر مدرس، بوستان کتاب قم).

از شما خواهشمندم در رابطه با قوانین حقوق بشر سازمان ملل و مقایسه آن با قوانین الهی توضیحاتی را ارسال فرمایید خواهشمند است توضیحات جامع و کامل و مستدل باشد.

اشاره

حضرت آیت الله مصباح سخنرانی در این مورد ایراد فرموده اند و به مقایسه قوانین الهی و سازمان ملل پردا

پرسش

از شما خواهشمندم در رابطه با قوانین حقوق بشر سازمان ملل و مقایسه آن با قوانین الهی توضیحاتی را ارسال فرمایید خواهشمند است توضیحات جامع و کامل و مستدل باشد.

حضرت آیت الله مصباح سخنرانی در این مورد ایراد فرموده اند و به مقایسه قوانین الهی و سازمان ملل پرداخته اند در صورت اطلاع، اینجانب را از منبع دسترسی به این اطلاع با خبر فرمایید.

پاسخ(قسمت اول)

حقوق بشر و چالش های فرارو

بخش نخست

آیا در اسلام حقوق بشر قابل قبول است؟

از دیدگاه اسلام منبع جعل حقوق بشر کیست؟

فلسفه جعل حقوق بشر در اسلام چیست؟

حقوق بشر به چه معناست؟ آیا نزد همگان معنی واحدی دارد؟

ریشه اختلاف حقوق بشر در اندیشه اسلامی و غربی چیست؟

آیا می توان به کلیتی از حقوق بشر دست یافت که بین اسلام و غرب مشترک باشد؟

آیا اعلامیه حقوق بشر، واقعاً جهانی(جهان شمول) است؟چرا؟

برخی از مبانی اندیشه غربی در خصوص حقوق بشر را که با منافع اندیشه اسلامی ناسازگار است، بیان کنید.

آیا می توان گفت که اختلاف اسلام و غرب در مبانی حقوق بشر، فقط محدود به مرحله تئوری پردازی است؟

قلمرو آزادی در اسلام و غرب را با هم مقایسه کنید؟

آیا «اخلاق» انسانی، جایگاه و منزلتی در حقوق بشر دارد؟

درآمد:

انسان خلیفه خدا۱ و گل سر سبد آفرینش ۲ است و جهان هستی برای او و به خاطر خدمت به او آفریده شده است.۳ از این رو، خدای متعال وی را گرامی داشت و در آفرینش او، به خود تبریک گفته است ۴ و از بین همه موجودات، او را برای خود برگزید.۵ آن گاه برای نیل او به هدف آفرینش که همانا کمال شایسته او است، به وی استعدادهایی را موهبت

نمود و برای شکوفایی آن استعدادها، تکالیفی را مقرر و حقوقی را ارزانی داشت که از جمله آنها می توان به حقوق بشر اشاره نمود. همان طور که در مقدمه اعلامیه اسلامی حقوق بشر آمده است: «حقوق اساسی و آزادی های عمومی، در اسلام جزئی از دین مسلمین است».

در قرن بیستم، جهان پس از سپری کردن تجربیات بسیار تلخ - مخصوصاً جنگ های جهانی اول و دوم که خسارات و تلفات بی شماری را بر بشریت تحمیل کرد- ، با تأسیس سازمان ملل متحد در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵م. در صدد بود تا گامی به سوی تأمین صلح و امنیت بین المللی بردارد. از جمله اقدامات سازمان ملل متحد، صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر (Declaration of Human Rights) در سال ۱۹۴۸م. بر اساس ماده ۵۵ و ۵۶ منشور ملل متحد می باشد که در آن یکی از وظایف سازمان ملل را تشویق «احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه، بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب»۶دانسته و «کلیه دولت های عضو، متعهد به همکاری با آن سازمان شده اند»۷ .

برای بررسی اعلامیه جهانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام، قبل از بحث از مفاد اعلامیه، نخست باید به بررسی چند مسئله بپردازیم تا یک بحث علمی و کارشناسانه و به دور از شعار و هیاهو داشته باشیم؛ ضمن آن که با این روش، چالش های فکری مسلمانان و حکومت های اسلامی با کشورهای غربی در مسئله حقوق بشر و ریشه های چالش روشن می گردد.

۱. مفهوم حقوق بشر

حقوق بشر (Human Rights) به چه معنی است و مقصود از آن چیست؟ اگرچه پذیرش جهانی در مورد اصل حقوق بشر وجود دارد، ولی در

مـورد مـاهیت و گسـتره این حقـوق و در نـتیجه تعریـف حقوق بشـر، توافق کلی وجود نـدارد.۸ در بیـن حقـوق دانـان غربی در خصوص مفهوم حقوق بشر اختلاف نظر وجود دارد.۹ منشأ این اختلاف نظر، تفاوت برداشت ها از خود این مفهوم است که در ذیل به تبیین آن می پردازیم:

الف. «حقوق» مورد بحث به چه معنی است؟ آیـا اصـلاً منظور از حقوق در این جـا، اعطـای امتیـاز به یک فرد، در برابر تکالیفی است که بر عهده دارد و دولت به عنوان مقام اعطا کننده، حق دخل و تصرف و محدود کردن آنها را دارد یا به معنای مصونیت یا امتیاز انجام برخی کارها و یا قـدرت بر ایجاد یک رابطه حقوقی است که اگر دولت ها از آن تخلف کنند، از افرادی ذی حق علیه دولت ها حمایت می شود؟۱۰ بنابراین، ارائه یک تعریف، مشکل است ۱۱ و برخی آن را ناممکن دانسته اند.۱۲

ب. «بشـر» مورد بحث به چه معنی است؟ شاید این سؤال بی مورد تصور شود؛ زیرا تقریباً اتفاقی است که مقصود از بشـر، همان انسانی است که همه می شناسیم. از این رو، «حقوق بشر نه به معنای حقوقی است که افراد بشر دارند، بلکه به معنای آن حقوقی است که انسـان هـا به دلیـل این که انسـان هسـتند از آن برخوردارنـد؛ یعنی برای برخورداری از آن حقوق، صـرف انسان بودن کـافی است؛ فارغ از شـرایط مختلف اجتماعی و نیز سـطح اسـتحقاق آنها»۱۳؛ امـا تعیین آن به وسـیله افراد یـا دولت هـا، ارتباط وثیقی با نگرش ها و رویکردهای آنان از بشـر دارد.۱۴ این جاست که این سؤال منطقی مطرح می شود که مقصود از «بشـر» در این اعلامیه چیست؟ «آیا این همان انسانی است

که پیامبران آن را برای ما توصیف نموده و گفته اند انسان موجودی است دارای شرف و حیثیت و کرامت ذاتی که با حکمت بالغه خداوندی به وجود آمده و رهسپار یک هدف اعلایی است که با مسابقه در خیر و کمال به آن هدف خواهد رسید؛ مگر این که خود انسان، این ارزش را از خود منتفی سازد و هر کس به این انسان اهانت کند و حقوق او را نادیده بگیرد، با مشیت خداوندی در مقام مبارزه برآمده است، یا این همان انسانی است که امثال توماس هابز و ماکیاولی او را برای ما تعریف نموده اند که «انسان، گرگ انسان است» و هیچ حقیقت ارزشی در وجود انسانی واقعیت ندارد»؟۱۵ «حقوق جهانی بشر از دیدگاه غرب، موضوع فضیلت و کرامت ارزشی را برای انسان ها نادیده گرفته است؛ در هیچ یک از مواد این حقوق، امتیازی برای انسان های با فضیلت و با تقوا و با کرامت مطرح نشده است»۱۶؛ بلکه بر اساس تلاش هایی که در کنفرانس ها و مجامع بین المللی به عمل آورده، با یک نگرش سکولاریستی، انسان را از حوزه ارزش ها جدا کرده است و واضح است که اسلام به طور کلی با سکولاریسم، هم در تفسیر انسان و هم درتفسیرعالم هستی وهم درتفسیرحقیقت حیات،ناسازگاراست.۱۷

بر اساس تفکر سکولاریستی، انواع فساد و فحشا تجویز و ارزش های دینی حذف می شود. و بدین سان سکولاریست با تنزل مقام شامخ انسانیت، بیشترین اهتمام را به آزادی به معنی اباحه گری و رهایی از قیود اخلاقی و مذهبی می دهد و آزادی های مدنظر آن بیشتر در آزادی تن و شهوت خلاصه می شود.۱۸ به عبارت دیگر، حقوق بشر غربی به کرامت ذاتی بشر بسنده نموده، از حیثیت بالاتر، یعنی کرامت ارزشی، تغافل

نموده است. در حالی که اساسی ترین حقوق انسان آن است که «بشر» را در حوزه ارزش ها تفسیر کنیم.۱۹ از دیدگاه اسلام، این امتیاز (کرامت ارزشی) برای نیل انسان به موقعیت های شایسته زندگی اجتماعی، ضروری است.۲۰ بنابراین منشأ بسیاری از تفاوت ها در ماهیت و مصادیق حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب، اختلاف جهان بینی و تفاوت در انسان شناسی می باشد.

گر چه مقصود ما هرگز این نیست که «انسان» به صرف انسان بودن و فارغ از هر حیثیت دینی، نژادی، جنسیتی و ...، حقوقی ندارد؛ زیرا همان طور که استاد شهید مطهری فرمودند: «از دیدگاه اسلام، حتی برای بدترین مجرمین نیز حقوقی در نظر گرفته شده، کسی نمی تواند آن حقوق را نادیده بگیرد. در منطق اسلام اگر کسی هزاران نفر را کشته باشد و مجازات صدبار اعدام هم برای او کم باشد، باز هم حقوقی دارد که آنها باید رعایت شوند»۲۱؛ اما سخن در کلّیت این حقوق است. به همین جهت حتی پیشنهادهای بسیاری از دولت های شرکت کننده در کنفرانس سانفرانسیسکو (برای تدوین منشور ملل متحد) که به منظور روشن شدن ماهیت حقوق بشر و نحوه حمایت از آن صورت گرفت، هیچ یک به تصویب نرسید۲۲ و در نتیجه همان طور که «هنری استینر» و «فیلیپ آلستون» می گویند: علی رغم پذیرش گسترده اصول حقوق بشر در تدابیر و طرح های ملی و بین المللی، توافق کاملی درباره ماهیت چنین حقوقی و گستره اساسی آن (یعنی تعریف حقوق بشر) و مبنای اعتبار آن، وجود ندارد.۲۳ حاصل آن که همان طور که علامه محمدتقی جعفری(ره) می فرماید: «نظام حقوقی اسلام و غربی در کلیت اصول اساسی حقوق بشر (یعنی حق حیات شایسته، حق آزادی، حق امنیت، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت مجازات

و هرگونه رفتار ظالمانه و ممنوعیت رفتار بر خلاف شئون انسانیت) مشترک هستند»۲۴؛ اما به دلایلی که برشمردیم، در مبانی و برخی از مصادیق و بیشتر از آن در گستره و دامنه این حقوق، تفاوت های چشمگیری وجود دارد»۲۵.

اختلاف در مبانی حقوق بشر و ریشه های آن

همان گونه که «جروم شستاک» Jerom Shestakخاطر نشان می سازد، هرگونه نگرشی نسبت به بحث و بررسی نظریات فلسفی حقوق بشر، بدون پرداختن به مبانی و افکاری که ساختار حقوق بشر را شکل داده اند، مبهم و مشوّه خواهد بود.۲۶ این حقوق از چه منبعی سرچشمه گرفته اند، و منشأ اعتبار آنها چیست؟ هر رویکردی در این مسئله، بر کل رویکرد ما نسبت به حقوق بشر تأثیر خواهد داشت؛ این که آیا مبنای مذهبی دارد یا ناشی از مکتب حقوق طبیعی یا پوزیتویسم و مانند آن می باشد؟ واژه «حقوق بشر» با این عنوان، در مذاهب سنتی یافت نمی شود؛ با وجود این، علم کلام (الهیات)، بیان گر مبانی نظری آن بوده، اصول کلی و آموزه های حقوق بشر در منابع دینی موجود و منابع آن حقوق، عالی ترین موجود (خداوند) است؛۲۷ پس تعیین مبنای اعتبار این حقوق، بسیار حایز اهمیت است. در ذیل به اختصار به چند نکته در خصوص زیرساخت های حقوق بشر اشاره می کنیم:

«حقوق بشر» مورد نظر اعلامیه جهانی، گرچه به لحاظ نظری به عنوان «مجموعه حقوق متعلق به افراد بشر» تعریف می شود و از این رو باید جهان شمول باشد و از ارزش های جهانی برخوردار باشد،۲۸ ولی در واقع جهان بینی خاصی را ترسیم می کند و آن عبارت است از فرهنگ مدرن، لیبرال دمکراسی و سکولار غرب و تلاش برای فهم این حقوق بر اساس فرهنگی

متمایز از فرهنگ غربی، در اصل تحریف مفهوم مناسب آنهاست؛ همان گونه که «جک دانلی» با صراحت می گوید: «برداشت های به اصطلاح غیر غربی از حقوق بشر، در واقع، اصلاً برداشت از حقوق بشر نیست»۲۹. بر خلاف برخی نویسندگان کم تعمق، منظور ما این نیست که چون اندیشه حقوق بشر غربی است، پس تنها در خاستگاه خود مشروعیت دارد؛ ۳۰ بلکه اولاً اندیشه حقوق بشر اصالتاً ریشه در تعالیم پیامبران الهی و ادیان توحیدی دارد۳۱ و ثانیاً حقوق بشر مورد نظر در این اعلامیه، مبتنی بر جهان بینی غربی است و به اعتراف خود دانشمندان غربی از جمله «آر. جی. وینسنت» (R.J.Vincent) «آن چه قوانین بین المللی حقوق بشر نامیده می شود، که ظاهراً عنوانی خنثی است، در واقع وسیله ای برای گسترش و تعمیق مشروعیت برداشت های غرب از جامعه خوب است».۳۲

بر سه واژه محوری در این عبارت تأمل کنید:

۱. «گسترش» (Widening) نه صرفاً ارائه؛ زیرا ایده های مربوط به ارزش های غربی، اکنون بیشتر توسط نخبگان و روشن فکران تحصیل کرده در غرب و پیشتر به وسیله عواملی مانند مدیران و حاکمان دوره استعمار و نظام های آموزشی آن......در سراسر جهان ارائه شده است.

۲. «تعمیق» (Deepening)، یعنی برداشت موجود از ارزش های غرب در جهان اسلام، مانند نقاط دیگر، به قدر کافی عمیق و ریشه دار نیست که بتوان فرهنگ های موجود را در آن جا کاشت.

۳. «مشروعیت» (Legitimacy) یعنی به نحوه ای باید سلطه غرب را پذیرفت که در حد امکان با نوعی نگرش منطبق باشد و مانند سابق نباید تحمیل یا تهاجم فرهنگی محسوب شود؛ به طوری که به عنوان ظهور مجدد امپریالیسم فرهنگی با خطر مخالفت مواجه گردد.

بر اساس همین رویکرد است که بسیاری

از دگرانـدیشان وطنی هم صدا با نویسـندگان و گویندگان و صاحب نظران غربی اعلام می کنند که حقوق بشـر مجموعه ای از ارزش هـای صـرفاً سـکولار است و خداونـد این حقوق را به مردم ارزانی نکرده است و در هیـچ یـک از نهادهـای دینی، ریشـه ندارد؛ بلکه نسبت به ارزش های اسلامی برتری دارد و هر جا که ارزش های اسلامی با حقوق بشر تعارض یابد، حقوق بشر باید مقـدم شـود و مهم تر این که می گوینـد: لازم است آمـوزه هـای اسـلامی را از طریـق سـکولار نمـودن آنهـا یـا بـا ارائه تفسـیر هرمنوتیـک از قرآن، طوری تغییر دهیم که با ارزش های بین المللی حقوق بشـر منطبق شود؛ زیرا آنان شـریعت را کهنه و اهتمام به آن را ارتجاع و برخاسته از سنت گرایی می دانند.

نظریه حقوق بشـر غربی هرگز بـا مبانی انـدیشه اسـلامی سازگاری نـدارد. حقوق بشـر غربی با اتکا به «راسـیونالیسم» بر این باور است که هیـچ مرجعی به جز عقل بشـر برای داوری در باب ادعاهای اخلاقی وجود ندارد.۳۳ و با اتکاء به «اومانیسم» تأکیـد می کنـد که این حقوق بـا شـخص انسـان آغـاز می شود و با او به پایان می رسـد. از این رو، منشأ اعتبار و مفهوم این حقوق، صـرفاً انسانی است و نمی توان آنها را به فراتر از شخص انسان گسترش داد.۳۴ اصطلاح «حقوق بشر» هم ماهیت و هم منبع این حقوق را نشـان می دهـد؛ یعنی حقـوق بشـر، حقوقی است که هر فرد به دلیـل انسـان بودن از آنهـا برخوردار است ۳۵، و نـه آن که از جانب خداوند به وی عطا شده باشد و اصلاً این حقوق ارتباطی با خدا یا وحی یا دین ندارد؛۳۶ پس هرگونه تلاش برای ارتباط حقوق

بشـر(در اندیشه و مفهوم غربی) به ارزش های مبتنی بر وحی الهی مانند ارزش های اسلامی، بیهوده است؛ زیرا ارزش های دینی هرچنـد برای انسـان حقوقی را در نظر گرفته انـد، امـا به لحـاظ تعـالی در بینش و نگرش دینی به انسـان و رعایت حقوقی که به حیات طیبه و شایسته انسانی و فرانباتی و فراحیوانی بشر ارتباط می یابد،۳۷ عالی ترین حقوق را منظور داشته است؛ اما خدا باور است و نقطه آغاز و پایان آنها خداست و نه انسان.

پاسخ(قسمت دوم)

نـتیجه این اختلاف در جهـان بینی، در مرحله تئوری پردازی محـدود نمی مانـد؛ بلکه بیشـترین تـأثیر را در حوزه عمـل و رفتـار اجتمـاعی برجـا می گـذارد. بر اسـاس تفکر اومـانیستی، انسـان، خـالق اخلاـق خویشـتن تلقی می شـود، و آن چه در این نگرش اصـالت دارد، خواسـته ها و امیال و لذائـذ انسان است و اگر دینی هم معتبر باشـد، بایـد در جهت تأمین هوا و هوس های افراد و هماهنگ با خواست های انسان باشـد. از این رو، در این اندیشه الحادی، انسان جایگزین خدا شده، محور همه ارزش ها قلمداد می شود۳۸ و حقوق و قـانون چیزی است که انسـان ها بر اساس خواسـته و میل خود وضع می کننـد. این جاست که اومانیسم به لیبرالیسم یعنی اباحه گری منتهی می شود؛۳۹ زیرا به گفته «داستایفسکی» (Dostoievski) نویسنده شهیر روسی: «اگر خدایی نباشد، همه چیز مجاز است».۴۰ بر مبنای لیبرالیسم، اصل اساسـی و بنیادین در حقوق، آزادی مطلق انسانهاست؛ اما از آن جا که اگر هر فردی بتواند آن چه را که خود می پسـندد، انجام دهد و در این جهت آزاد باشد، هرج و مرج پدید آمده، موجب سـلب آزادی از دیگران و اختلال در نظام اجتماعی می شود و به ناچار

و از روی ضرورت و صرفاً به منظور حفظ آزادی سایرین، باید حدودی برای آزادی هر یک از افراد قایل شده، آزادی هرکس منوط و محدود به عدم اخلال به آزادی دیگران شود. بنابراین، تنها عامل محدودکننده آزادی، همان گونه که جان استوارت میل(John Stuart Mill) خاطر نشان می سازد «اصل ضرر» (The Harm Principle) است و اگر احیاناً در اعلامیه جهانی حقوق بشر، سخنی از مقتضیات صحیح اخلاقی به میان آمده است ۴۱، بدون پشتوانه منطقی است و بیشتر به مزاح شباهت دارد تا به واقعیت؛ چون بر مبنای تفکر لیبرالیستی و نسبیت ارزش ها و اصالت دادن به خواست بشر به جای مصلحت وی، شنیع ترین کارهای اخلاقی، نه تنها مجاز، بلکه مقدس و قابل دفاع و از حقوق مسلم و طبیعی بشر قلمداد می شود.۴۲ بسیار وقیح و مایه شرمساری بشر است که بعد از بحث و بررسی عقلانی و فلسفی، به این نتیجه می رسند که همجنس بازی به همان اندازه مقدس و قابل دفاع و از حقوق طبیعی بشر محسوب می شود که حق پرستش خدای متعال در عقاید مذهبی. و چنانچه جامعه این کار مقدس حقوق بشری را جرم بداند، فراتر از حدود و اختیارات قانونی خود عمل کرده، حق شهروندان خود را تضییع نموده است.۴۳

ان شاءالله در شماره های آینده درباره مبانی فکری و ویژگی های حقوق بشر غربی و به ویژه جهان شمولی بحث می کنیم.

پی نوشت:

۱. انعام، آیهه ۱۶۵.

۲. حج، آیه ۶۵.

۳. بقره، آیه ۲۹.

۴. مؤمنون، آیه ۱۴.

۵. طه، آیه ۴۰و۴۱.

۶. Charter of the United Nations; Art ۵۵/۳.

۷. Ibid; Art ۶۵.

۸. Burns H.Weston, Human Rights, Encyclopedia Britannica,(۵۱th ed.۲۰۰۲)

۹. Jerome J.Shestack; "The Jurisprudence of Rights"; in: Theodor

.Merom)ed(; Human Rights in International law;pp.۳۷-۴۷

.Ibid .۰۱

.Rebecca M.M. Wallace; International law; p.۷۷۲ .۱۱

.Julia Chin; Human Rights; A Valid Chinese Concept; p.۹۹ .۲۱

.Jerome J. shestack; Op. Cit, p. ۴۷ .۳۱

.Ibid; p.p. ۴۷ - ۵۷ .۴۱

۱۵. محمدتقی جعفری تبریزی، تحقیقی در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، ص ۵۳.

۱۶. همان، ص ۵۵.

۱۷. عدنان علی رضا النحوی، المسلمون بین العلمانیه و حقوق الانسان الوضعیه، ص ۵۹-۶۰.

۱۸. ر. ک: سیدابراهیم حسینی، «مبانی نظری حقوقی فمینیسم»، کتاب نقد، شماره ۱۷.

۱۹و۲۰. محمدتقی جعفری تبریزی، پیشین، ص ۵۳ و ۵۵ و ۲۸۵-۲۷۸.

۲۱. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۴۶ - ۴۷.

۲۲. هدایت الله فلسفی، تدوین و اعتلای حقوق بشر، مجله تحقیقاتی حقوقی، شماره ۱۷- ۱۶، ص ۹۸- ۹۹.

Henry J. Steiner and . Philip Alston; International Human Rights in context politics, .۳۲ .Morals; pp. ۹۶۱ - ۰۷۱

۲۴. محمدتقی جعفری تبریزی، پیشین، ص ۲۶۶.

۲۵. همان، ص ۲۶۴-۵۰۲.

.Jerome J. Shestack; Op. Cti; pp. ۳۷-۴۷ .۶۲

.Ibid; pp. ۵۷ - ۰۰۱ .۷۲

"John Humphrey, "The International Bill of Rights part I .۸۲

۹۲. Jack Donnelly, "Universal Human Rights in Theory and Practice"; p.۲.

۳۰. محمدرضا نیکفر؛ خشونت، حقوق بشر، ص ۵۰.

۳۱. محمدتقی جعفری تبریزی؛ حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ص ۴۲-۱۴.

۲۳ . R.J.Vincent; "Human Rights in International Relation"; p.۱۵.)What is called the international law of Human Rights, a seemingly neutral title; is in fact the machine for widening and deeping the legitimacy of western conceptions of the good society."

۳۳. Jean L.Cohen and Anrew Aroto; Civil and Political Theory, p.۹۰۶ n ۷۲.

۴۳. Jack Donnelly; "The concept of Human Rights"; p.۷۳.

۵۳. International Human"

.Rights"; p۸۷

.Rolando Gaete; "Human Rights and the limits of Critical Reason"; p.۷ .۶۳

۳۷. رعد، آیه ۲۹.

Humanisn: Man is god to man or)nothing other than(man to himself.)Davisies . ۸۳
)Toys; Humanism; p.۸۲

۳۹. لیبرالیسم برگرفته شده از واژه «Liberty» به معنی آزادی در انتخاب، آن گونه شما می خواهید زندگی کنید بدون ملاحظه دیگران. (B.B.C, English Dictionary London, ۳۹۹۱, p.۴۴۶.)

۴۰. ویل دورانت؛ پیشین؛ ص ۱۰۳.

]Art ۹۲)۲(:]Universal Declaration of human Rights, ۸۴۹۱ .۱۴

.Andrew Altman; "Arguing about Law: An Introduction to Legal Philosophy"; p۲۴۱ .۲۴

.Ibid; p۶۴۱ .۳۴

مبانی فکری اعلامیه جهانی حقوق بشر چیست؟

حقوق بشر و چالش های فرارو

قسمت دوم

۱. مقصوداز اصطلاح «حقوق بشر» چیست؟

۲. خاستگاه حقوق بشر در اندیشه اسلامی و غربی کجاست؟

۳. دو نمونه (Case) از نقض گسترده حقوق بشر توسط دولت های مدعی حقوق بشر را ذکر کنید.

۴. برخی از مبانی فکری اعلامیه جهانی حقوق بشر را که در تعارض با مبانی اندیشه اسلامی است، بازگو کنید.

۵. جایگاه الحادی اندیشه حقوق بشر غربی چگونه اثبات می شود؟

۶. جایگاه توحیدی اندیشه حقوق بشر غربی چگونه قابل تبیین است؟

۷. تأثیر و جایگاه اصل «آخرت گروی» و «فرجام باوری» در تنظیم حقوق بشر دینی و غیر دینی چگونه است؟

۸. پیامدهای اخلاقی فرجام انگاری حقوق بشر غربی را تبیین کنید.

۹. مبنای تعیین قلمرو و حوزه امور خصوصی و عمومی در اندیشه غربی و اسلامی چگونه از یکدیگر متمایز می شود و تأثیر آن چگونه است؟

۱۰. نسبت حقوق فردی و جمعی را در اندیشه اسلامی بیان کنید.

۱۱. لذت گرایی یا فضیلت گرایی، کدام یک مبنای حقوق بشر غربی است؟

۱۲. نسبت حق و تکلیف در حقوق بشر

غربی چگونه است؟

۱۳. فلسفه «تکلیف» و «محدودیت های رفتاری»، در اندیشه اسلامی و رابطه آن با حقوق بشر چیست؟

۱۴. با توجه به این که ما در دنیای مدرن زندگی می کنیم و اسلام نیز از توسعه و تمدن و حرکت روبه جلو استقبال می کند، آیا نباید خود را با شرایط زندگی مدرن و حقوق و روابط بین المللی حاکم بر دنیای معاصر وفق دهیم؟

اندیشه حقوق بشر، طی چند دهه گذشته، به مبنای عمده و محکمی برای حقوق و روابط بین الملل تبدیل شده است.

چنان که در بحث پیشین (شماره قبل) گذشت، حقوق بشر به معنای حقوقی است که هر فرد به دلیل انسان بودن و فارغ از هر حیث دیگری مانند نژاد، جنسیت، رنگ، زبان، دین و... از آن برخوردار است.۱ با توجه به اسناد تاریخی ۲ و دلایل منطقی و عقلانی از جمله منشأ حق که خدای متعال - آفریدگار و هستی بخش جهان - است، حقیقتاً حقوق بشر ریشه در تعالیم دینی و آموزه های انبیا دارد. با وجود این، اعلامیه جهانی حقوق بشر، مبتنی بر جهان بینی غربی و حاصل اندیشه دوران مدرنیته است که با پیوند مکتب پوزیتیویسم (Positivism) و مکتب حقوق طبیعی مدرن(Modern Natural Law)، آبشخورهایی دارد که با مبانی اندیشه دینی و آموزه های اسلامی همخوانی ندارد؛ بلکه در موارد متعددی در تعارض آشکار با آن است.

نگاه انتقادی ما بیشتر متمرکز بر نظریه حقوق بشر از لحاظ تئوریک است و گرنه از حیث اجرا و عمل، رسوایی و فضاحت حقوق بشر غربی نیاز به توضیح ندارد. کسانی که لیبرال دموکراسی وحکومت بر مبنای خواست مردم ۳ را آخرین نسخه و چاره درد

بشریت می خواندند، مشخص شد که چگونه و با چه منطقی خواست خوشان را بر مردم مظلوم عراق تحمیل کردند و با مردمی که برای ایجاد حکومتی بر مبنای انتخابات فراگیر فعالیت می کننـد، با تمام قـدرت مقابله می کننـد و نیز دولت دیگری (فرانسه) که مـدعی است کشورشان مهـد آزادی ها و حقوق بشر است و خودشان از پایه گـذاران و مروجین اعلامیه جهانی حقوق بشـر بوده، چگونه در مقابـل حجـاب و پوششـی اسـلامی به عنوان یک دسـتور دینی، قانون شدیـد وضع نموده که منجر به محرومیت عـده زیـادی از زنـان مسـلمان از آموزش و تعلیم و تربیت می شود و ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشـر۴ را این گـونه اجرا می کنند.

پاسخ(قسمت سوم)

در این شماره، به مبانی فکری اعلامیه جهانی حقوق بشر می پردازیم:

۱. نادیده گرفتن مبدأ جهان هستی؛ ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر، بدون اشاره به پروردگار متعال می گوید: همه انسان ها آزاد به دنیـا می آینـد و... (All human beings are born free...)؛ امـا در برابر این سؤال که آیـا این انسـان مخلوق خـداست و در قبـال او تکالیفی دارد یا نه، ساکت و بی تفاوت است و بر اساس، مـذاکرات صورت گرفته در جریان تـدوین این ماده، با اصـرار برخی از کشورهای اروپایی، از استناد این حقوق به خدا خودداری شد و با توجه به مواد دیگر از جمله ماده ۱۸، ۲۱ و ۲۹ واضـح می شود که اعتقاد به خدا، کمترین تأثیری در حقوق و آزادی ها و گستره یا محدودیت های آنها ندارد؛ چنان که «جـان لاک» (John Locke)تصـریح کرد: «آزادی طـبیعی بشـر عبـارت است از این که از هرگونه قـدرت مـافوق زمینی (Superior Power) رها باشد و

تـابع اراده یـا اقتـدار قـانونی بشـر دیگری نباشـد؛ بلکه فقط از قانون طبیعت پیروی کنـد».۵ براساس انـدیشه دینی، سراسـر جهان هستی، آفریـده خـدای تعـالی و مِلـک اوست (اناللّه)؛ از این رو موجود است از خود چیزی ندارنـد؛ جز آن چه که خـدا موهبت فرموده است؛ پس بایـد هر گونه تصـرفی بـا اجـازه پروردگار باشـد وگرنه آن تصـرف غاصـبانه و حرام است. از این رو او حتی مالـک جان خویش نیست و نمی توانـد خودکشـی کنـد و به خود آسـیبی رسانـد؛ اما انـدیشه حقوق بشـر غربی؛ براساس اصـل خویشتن مالکی (self-possession) است و او می توانـد بـا هستی خود هر کـاری که بپسـندد و لـذت ببرد، انجام دهـد؛۶ چنان که «مک فرسون» می گوید: «فردی که موضوع حقوق بشـر است، در اصل مالک شخص خویش و استعدادهایی است که به خـاطر آن دِینی نسبت به جامعه نـدارد».۷ «لئو اشـتراوس» (Leo Straus) نظریه پرداز حقوقی امریکـایی، خدانشناسـی در سیاست (Political Atheism) و «لـذت طلبی در سیاست» (Political Hedonism) را که به لیـبرال مسلکی منجر می شود، نشان ویژه مدرنیته می داند.۸

۲. فرجـام انگـاری؛ بـه همین دلیـل یـاد شـده، غـایت اندیشـی و بـاور به این که جهـان آفرینش از جمله انسـان هـا، منزل گـاه و مقصودی دارنـد و رفتار انسان بایـد بر مبنای آن اهـداف و غایات تنظیم گردد، در دوران مـدرنیته رخت بر بست و به جای آن، امیال، غرایز، هوا و هوس بشری جانشین شد.۹

چنان که «مارگارِت مک دونالـد» می گویـد: «انسان ها ماننـد پیانویی که برای تولیـد صداهای خاصـی ساخته شده، برای هدف خاصـی خلق نشـده انـد؛ اگر هم برای مصـرف خاصـی خلق شده اند، این هدف برای ما مشـخص نیست».۱۰ آیـا این طرز فکر، پیامدی جز نیهلیسم و

پوچ انگاری را به دنبال خواهـد داشت؟ آیا در چنین نگرشـی، جایی برای بحث اخلاق و رسالت انسانی و خودسازی و تهـذیب نفس می مانـد؟ در نگرش دینی، انسـان از خـداست و به سـوی او در حرکت است.۱۱ از این رو بایـد رفتارهـای خود را طوری تنظیم کننـد که او را به سـعادت ابـدی و بهشت جـاودان رحمت الهی سوق دهـد. براین اسـاس، او نمی توانـد عامل محـدودیت آزادی ها را فقط نظم عمومی و رفاه همگانی بدانـد؛ بلکه به منظور صـیانت از مقام شامخ ا نسانی و کسب فضـیلت، ارزش های اخلاقی، یک عامل مهم و مستقل به حساب می آید.

هسـته متافیزکی و هستی شـناختی لیبرالیسم به عنوان جهان بینی شایع غربی، فردگرایی است. تعهدات شناخته شده لیبرالی نسبت به آزادی، تساهـل، تسامـح و حقـوق فردی از همین مبنـا ناشـی می شود.۱۲ براین اسـاس، فرد بایـد خود ارزش هـای خویش را برگزینـد و خود، اخلاقیات خاص خویش را پی افکنـد و کسـی نباید در رفتارهای فردی او دخالت کند و جز آن رفتارهایی که موجب آسـیب رساندن به دیگران و عدم رضایت آنان شود (The Harm Principle)، همه رفتارهای انسان، در حوزه امور خصوصی قرار دارد.

تمام ارزش ها، متعلق به فرد است و اگر چیزی برای یک جامعه ارزشمند باشد، باید ثابت کرد که برای یک فرد نیز ارزش است و گرنه ۱۳ دلیلی وجود نـدارد که همه افراد آن جامعه به عنوان اخلاق اجتماعی یا مقررات مـذهبی و یا حکومتی آن را رعایت کنند. به گفته «جین هِرس» حقوق بشر، حقوق فردی و هدف از آن، حفظ فرد در برابر حکومت است.۱۴

امام در نگرش اسلامی، ضمن احترام به حقوق فردی و حفظ منافع آنان

و موظف نمودن حکومت ها به حفظ و گسترش آزادی های فردی، افراد را جزئی اساسی از جامعه می داند وهدف از قانون، حفظ منافع گسترده تر جامعه است و از این رو یکی از وجوه تمایز حقوق بشر غربی با حقوق اسلامی، تقدم حقوق فردی بر مصلحت عمومی و حقوق جمعی در نگرش غربی است؛ در حالی که در اسلام مصلحت عمومی و حقوق جمعی بر مصلحت و حقوق فردی مقدم است.

۳. لذت گرایی(Hedonism) و خوش باشی، به جای اندیشه تعالی و تکلیف انسان نشست و اساساً خیر و سعادت، یعنی هر چیزی که لذت آفرین باشد.۱۵ ریشه این اندیشه، سخن «جان لاک» است که می گفت: «انسان در وضع طبیعی، تابع هیچ تکلیفی نیست و اراده او مطلق است و با هیچ ملاک و قاعده ای محدود نمی شود. فقدان تکلیف، از جهتی همان حق طبیعی است و حق طبیعی، حق مطلق است؛ زیرا از سرشت اراده نتیجه می شود و نه از قانونی بالاتر».۱۶

۴. تکلیف ستیزی؛ حقوق با تکالیف، رابطه متقابل دارند؛ زیرا که متلازم هستند؛۱۷ اما حقوق بشر غربی بر خلاف این قاعده عمل نموده، همواره انسان را محق و تکلیف را یک محدودیت، مانع و ضد ارزش قلمداد می کند. این نگرش اومانیستی که به جای خدا، انسان را در کانون ارزش ها قرار می دهد۱۸ تا بدان جا پا می نهد که حتی قلمرو دین را بر اساس انتظار بشر از دین تعیین می کند و با طرح این سؤال که آیا دین برای ماست یا ما برای دین، در پاسخ می گوید دین برای ماست و نه ما برای دین؛ پس از تعریف دین و تعیین قلمرو آن، باید ببینیم که ما از

دین چه می خواهیم و نه این که دین از ما چه می خواهد و چه تکلیفی بر عهده ما می نهد.

ناگفته پیداست که با توجه به حکمت حضرت پروردگار، آفرینش انسان ها غایت مند است و برای تعالی بشر که همانا نیل به کمال و شکوفایی استعدادهای انسانی اوست، انجام تکالیف و رعایت برخی محدودیت های رفتاری ضروری است. سید حسین نصر گفته است: «به موجب شریعت، حقوق بشر، حاصل تعهدات بشر است؛ نه مقدم بر آنها. ما از تعهدات خاصی در برابر خداوند، طبیعت و سایر افراد بشر برخورداریم که حدود و گستره آن در شریعت اسلامی معین شده است».۱۹ از این رو، اندیشه های دینی، تکلیف محور است و این حقوق برای انجام همان تکالیف و این تکالیف راهی برای نیل بشر به کمال است و به مقتضای لطف و رحمت خدای متعال، در شریعت تعیین شده اند. تعالیم اسلامی، انسان را «بنده مکلف در برابر خداوند» توصیف می کند که هدف اصلی آن، تسلیم شدن بشر در برابر اراده الهی است. این مسئله، شالوده مفهوم عبودیت را تشکیل می دهد که در آن اعمال و رفتار بشر به سوی کسب رضایت خداوند از طریق عبادت هدایت می شود.۲۰

از دیدگاه اسلامی، ارزش های حقوق بشر غربی برای مسلمانان نه معتبر است و نه مطلوب؛ هرچند ظاهر این ارزش ها، کاملاً جذاب و فریبنده و قانع کننده به نظر می رسد؛ اما اصول زیربنایی این ارزش ها، اساساً با ارزش های اسلامی که به اقتضای لطف بی پایان و حکمت جاودانش برای بشر فرو فرستاده شد، یک عرف اجتماعی نیست و نمی توان و نباید تلاش نمود تا حقوق بشر در اسلام را تحت نسبیت فرهنگی حقوق بشر غربی استنباط

کرد و به این بهانه که ما در دنیایی مـدرن زندگی می کنیم و باید خود را با شـرایط زندگی مدرن وفق دهیم، پذیرش ارزش ها و اهداف بیگانه با اسـلام را توجیه کنیم؛ بلکه اسـلام تنها معیار سـنجش اعتبار فرهنگی است که مسلمانان برمی گزینند۲۱ و این بـدان جهت است که تمـام عالم هستی از او و به سوی اوست ۲۲ و فقـط او که مالک عالم هستی است، حق ربوبیت تشـریعی و قانون گذاری برای بشر دارد۲۳؛ «ان الحکم الا للّه»۲۴ .

از نظر عقل سـلیم نیز خالق متعال، بهترین قانون گـذار و قانون او، کامل ترین و جامع ترین برنامه ممکن می باشد.۲۵ ان شاء اللّه در شماره های آینده به بحث ویژگی های حقوق بشر و بررسی مبنایی برخی از اصول آن خواهیم پرداخت.

پی نوشت:

۱. Jack Donnelly; International Human Rights; p.۸۱.

۲. ر.ک: علامه محمدتقی جعفری، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ص ۱۴-۲۳.

will or the people shall be the basise of Authority of government... ۳. Art ۱۲)۳(:The

of thought, conscience and religion;this right includes freedom to change his

private, to manifest his religion or۴. Art.۸۱ Everyone has the rihgt to freedom

belief,and freedom,either alone or in community with others and in public or

belief in practice ,teaching, worship and observance.religion or

۵. ویلیام تامس جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۲، ص ۸۰۰ و ۸۰۱ .

۶. زنـدگی هرکس، دارایی خود اوست و به خداونـد، جـامعه یا دولت تعلق نـدارد و می توانـد با آن، هر طور مایل است، رفتار کند.

۷. ر.ک: آنتونی آربلاستر، لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر، ص ۳۸-۳۹.

.C.B;The political Theory of Possessive Individualism: Hobbes to locke; p.۳

۸. Mac Pherson

۹. Ibid;

.p.۷

.Macdonald; "Natural Rights" in:Jeremy Waldoran; ed. Theories of Rights; p.۰۳

Margaret .۰۱

۱۱. بقره(۲): ۱۵۶.

۱۲. آنتونی آربلاستر، لیرالیسم غرب ظهور و سقوط، پیشین، ص ۱۹.

.Jean L.Cohen and Anrew Aroto; Civil Society and Political Theory; p.۹۰۶ n.۷۲

.۳۱

.Jean Hersch, "Human Rights" in Western Thought;pp.۱۴۱_۲۴۱ .۴۱

.Ibid; p.۶۷۱ .۵۱

.Thomas Hobbes; Leviathan; ed.Michael Oxkeshott; Oxford; Blackwell n.d; p.۱۹

.۶۱

۱۷. محمدتقی مصباح یزدی، کاوش ها و چالش ها، ج ۲، ص ۹-۸.

)Humanism is Human instead of God.(BBC.Dictionary .۸۱

;and Reality of Freedom in Islam and Islamic Civilization;"in Alan S.Roseboum

Prespectives; London: ALDYWCH Press, ۰۸۹۱, p.۱۹.۹۱. Seyyed Hossein Nasr; The Concept

Philosophy of Human Rights: International

۲۰. یس(۳۶):۶۱؛ ذاریات(۵۱):۵۶.

۲۱. آل عمران(۳):۱۹.

۲۲. بقره(۲):۱۶۶.

۲۳. فاطر(۳۵):۱۳.

۲۴. یوسف(۱۲):۴۰و۶۷.

۲۵. مائده(۵):۵۰.

آیت الله مصباح یزدی در مؤسسه در راه حق، طی چند جلسه به بحث و بررسی اعلامیه جهانی حقوق بشر پرداختند که جزوه پلی کپی آن موجود است و مؤسسه آموزشی امام خمینی در نظر دارد آن را تدوین و به شکل کتاب منتشر سازد.

ضمنا ایشان در خطبه های نماز جمعه تهران و برخی محافل دیگر ایراد فرمودند که به شکل کتاب منتشر شد و ما در این مجال به ذکر نام چند مورد از آن اکتفا می کنیم:

الف. نظریه سیاسی اسلام جلد ۱ و ۲

ب. نظریه حقوقی اسلام

ج. درآمدی بر اندیشه سیاسی اسلام (مجموعه مقالات) که از جمله مقاله ایشان تحت عنوان «وجوه آزادی از دیدگاه اسلام» در آن آمد است.

د. فلسفه حقوق نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی که یکی از فصول پایان کتاب به بحث حقوق بشر اختصاص یافته و تا حد زیادی نظرات خوب آیت الله مصباح در آن منعکس شده است.

در مورد عدم مشروعیت بیانیه حقوق بشر توضیح بفرمایید.

پرسش

در مورد عدم مشروعیت بیانیه

حقوق بشر توضیح بفرمایید.

پاسخ(قسمت اول)

چکیده

اصـل «عـدم مـداخله» و اصل «منع توسل به زور» از جمله اصول کلی حاکم بر روابط بین المللی است که کلیت آن، هم در نظام حقوقی اسـلام و هم در نظام حقوق بین الملل معاصـر پـذیرفته شـده است. البته در هر دو نظام حقوقی، موارد متعـددی به عنوان اسـتثنا بر این دو قاعده لحاظ شده است. یکی از مواردی که به عنوان توجیه استفاده از زور و مداخله، مطرح شده است، مداخله نظامی اعم از حمله مسلحانه یا اعزام گروه های مسلّح یا کمک تسلیحاتی و نظامی به کشوری علیه کشور دیگر، به منظور حفظ و دفاع از حقوق انسانی است. اصولاً در تفکر اسـلامی و حقوق بین الملل معاصـر، اهم حقوق انسانی کـدام است؟ و آیا هر گاه دولتی حقوق اساسـی بشـر را در قلمرو حاکمیت خود نقض کنـد، سـایر دولت هـا یـا سازمـان های بین المللی، «حق» یا «وظیفه» مداخله و توسل به زور علیه آن کشور را دارند، یا آن که این امر، عملی نامشـروع می باشد؟ هدف این نوشـتار، مقایسه اجمالی «حمایت از حقوق بشر» در نظام حقوق بین الملل اسلام و حقوق بین الملل معاصر می باشد.

اشتراک نظر و سابقه تاریخی حمایت از حقوق بشر

یکی از اصول کلی سیاست خارجی دولت اسلامی، مبارزه با ظلم و استعمار و خفقان و دیکتاتوری و حمایت از امت اسلامی و دفـاع از همه مظلومـان و مستضـعفان جهـان در مقابـل متجاوزان و سـتمگران و طاغوت ها می باشـد، و این امر، یکی از اهـداف جنـگ های مشـروع در نظام حقوقی اسـلام و از مصادیق «جهاد فی سبیل اللّه» می باشـد؛ چه این که بـدون تردیـد از نمونه های بارز ظلم و تجاوز، تعدّی به حقوق اساسی و

آزادی بشر است و همان طورکه درمقدمه اعلامیه اسلامی حقوق بشرمصوّب ۱۹۹۰میلادی دراجلاس وزرای امور خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره(۱) آمده است: «حقوق اساسی و آزادی های عمومی در اسلام، جزئی از دین مسلمین است.»(۲)

قرآن مجید در آیات متعددی به حمایت از حقوق بشر اهتمام ورزیده است که به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱. «أُذن للّذین یقاتلون بأنّهم ظُلِموا و أنّ اللّه علی نصرهم لقدیر الّذین أُخرجوا من دیارهم بغیر حقّ الاّ أن یقولوا ربّنا اللّه ولولا دفع اللّه النّاس بعضهم ببعض لهدّمت صوامع وبیَع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم اللّه کثیراً...»(حج:۳۹و ۴۰) این آیه، علت إذن در جهاد را«مظلومیت»و مورد ظلم قرار گرفتن و اخراج از کاشانه و آواره ساختن مؤمنان ازوطن خودازسوی ستمگران می داند.

۲. «ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل، انّما السّبیل علی الّذین یظلمون النّاس و یبغون فی الأرض بغیر حقٍّ...» (شوری: ۴۱ و ۴۲)؛ کسانی که بعد از آن که مورد ظلم قرار گرفتند، یاری بطلبند، ایرادی بر آنان نیست، ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می دارند...(۳)

۳. «و مالکم لا تقاتلون فی سبیل اللّه و المستضعفین من الرّجال و النّساء و الولدان الّذین یقولون ربّنا أخرجنا من هذه القریه الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیّاً و اجعل لنا من لدنک نصیراً» (نساء: ۷۵)؛ چرا در راه خدا و برای رهایی مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران تضعیف شده اند) پیکار نمی کنید؟! همان افراد (ستمدیده ای) که می گویند: پروردگارا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر، و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و

یاوری برای ما تعیین فرما. در سنّت نبوی صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام نیز سفارش زیادی به این امر شده است؛ چه این که «در اسلام، مسؤولیت مقابله با تهدید و ارعاب وظیفه ای همگانی است که باید همه یکپارچه، در برابر عوامل تهدید و ارعاب بایستند و از مظلوم دفاع کنند و خصم ظالم باشند.»(۴) چنانکه دستور نورانی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مبنی بر این که «همواره خصم ظالم و یار و یاور مظلوم باشید»(۵) بیانگر تعالی اصول حقوقی اسلام و حقانیت این نظام حقوقی می باشد. در روایتی از پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه وآله نقل شده است که آن حضرت فرمودند: «هر کس فریاد استغاثه هر مظلومی (اعم از مسلمان یا غیر مسلمان) را بشنود که مسلمین را به یاری می طلبد، اما فریاد او را اجابت نکند مسلمان نیست.(۶) و در روایت دیگر فرمودند: «یاری نمودن ضعیفان، بهترین و با فضیلت ترین صدقه هاست.»(۷) بر اساس برخی روایات دیگر، مسلمانان باید به حل معضلات و گره گشایی یکدیگر اهتمام داشته و در این راستا تلاش نمایند و گرنه از زمره مسلمان واقعی خارج هستند.(۸)

در صحیح بخاری نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: «همه مسلمانان برادر یکدیگرند، به همدیگر ظلم نمی کنند و در مقابل دشمنان یکدیگر را رها نمی کنند و به خود وا نمی گذارند».(۹) در مسند احمد بن حنبل نیز از آن حضرت روایت شده است که: «که هر کس نزد او مؤمنی خوار شود ولی او را یاری نکند، در حالی که قادر بر نصرت او باشد، خداوند عزو جل، روز قیامت نزد تمام خلایق او را خوار خواهد نمود».(۱۰) مؤلف «فتح الباری»

در شرح حدیث نبوی در دفاع از مظلوم می نویسد: «کسی که قدرت بر نجات مظلوم دارد، بر او لازم است که به هر طریق ممکن ظلم را از او دفع کند و قصد او در دفاع، کشتن ظالم نیست بلکه مقصود، دفع ظالم است و در این صورت که دفاع می کند، خون ظالم هدر است و فرقی نمی کند که دفاع از خویش باشد یا از دیگری».(۱۱) علاوه بر آن سنّت عملی رسول خداصلی الله علیه وآله در انعقاد پیمان های دفاعی به عنوان یاری مظلومان آنچنان که در «حِلف الفضول» صورت گرفت(۱۲)، و یا به عنوان «اعلام همبستگی و حمایت متقابل» آنچنان که در پیمان با «بنی ضُمره»(۱۳) و «خزاعه»(۱۴) انجام شد، گواه این امر است. در پیمان جوانمردان (حلف الفضول) افراد شرکت کننده، از جمله حضرت رسول صلی الله علیه وآله سوگند یاد کردند که «ید واحده» با مظلوم و علیه ظالم باشند تا آن که ظالم حق مظلوم را بپردازد، و این پیمان مادامی که دریا کنارِ ساحل خود را مرطوب کند (یعنی برای همیشه تاریخ) استوار است.(۱۵) و در احادیث آمده است که «در خانه عبدالله بن جذعان شاهد پیمانی شدم که اگر حالا ـ (پس از بعثت) نیز مرا به آن پیمان بخوانند اجابت می کنم یعنی حالا ـ نیز به عهد و پیمان خود وفادارم.»(۱۶) ابن هشام نقل می کند که آن حضرت درباره پیمان مزبور می فرمودند: «من حاضر نیستم پیمان خود را به هیچ وجه نقض کنم، اگر چه در مقابل آن گران بهاترین نعمت را در اختیار من بگذارند.»(۱۷) ایراد برخی از نویسندگان مانند «محمد حسنین هیکل» به استدلال به این پیمان مبنی بر این که «این

یک پیمان خاصی بود مربوط به روابط داخلی بین مردم و ربطی به روابط خارجی که بر اساس شرع تنظیم می شود ندارد»(۱۸)، وارد نیست؛ زیرا همان گونه که اشاره شد، روح حاکم بر این پیمان، دفاع از مظلوم بود که پس از بعثت نیز جزو دستورات و جهت گیری های اسلامی در امور سیاسی و اجتماعی تثبیت شد.(۱۹) همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اشاره فرمودند، گرچه این پیمان بیست سال قبل از بعثت منعقد شد، ولی اگر بعد از بعثت نیز آن حضرت را به آن پیمان دعوت می کردند، آن حضرت اجابت می فرمودند.(۲۰) و اگر ممنوعیت این امر را به دلیل مداخله بدانیم، فرقی در روابط خصوصی یا بین المللی نمی کند؛ چه این که در روابط خصوصی افراد نیز مداخله نامشروع است. علاوه بر آنکه در پیمان های بنی ضُمره و خزاعه، باید در نظر داشت که سرزمین جزیرهالعرب واحدهای سیاسی آزاد و مستقل دارای حاکمیتی را در خود جای داده بود که به مثابه تابعان حقوق بین الملل امروزین، یعنی کشور – قبیله(۲۱) بوده اند و بسیاری از روابط مدینه با کشور – قبیله های پراکنده در جزیره العرب مانند روابط آن ها با کشور – شهرهای اطراف آن به عنوان قواعد بین المللی تلقی می شد.(۲۲) در اظهار نظرهای فقها و اندیشمندان شیعه و سنّی دیده می شود که ادعای اتفاق و عدم اختلاف در اصل حکم مزبور نموده اند. گرچه تعابیر آن ها متفاوت است، اما به نقل چند نمونه بسنده می کنیم:

۱- آیهاللّه شیخ محمد مهدی شمس الدین: «از مسلّمات دینی، حرمت بی مبالاتی به تجاوز کفار بر مسلمین و احساس بی تفاوتی دراین مسأله است.»(۲۳)

۲- «دکتر صبحی محمصانی» در ضمن شمارش موارد جهاد دفاعی، یکی از اقسام آن را دفع

تجاوز متجاوزان و ستمگران و کسانی که مسلمانان را از خانه هایشان آواره ساخته و از وطنشان اخراج کرده اند، آن گونه که برای امت فلسطین در قرن بیستم پیش آمد، دانسته و می افزاید: «جهاد در این وضعیت نه تنها جایز و مشروع است، بلکه از واجب ترین فرایض دینی و ملّی و اجتماعی است و از مقوّمات و استوانه های کرامت واحترام وطن و ساکنان در آن است.»(۲۴)

۳- «دکتر وهبه الزحیلی»: «یکی از موارد مشروع جهاد اسلامی، جنگ برای یاری مظلوم، به طور فردی یا جمعی، است و مصلحت صلح عمومی، مقتضای چنین جنگی است.»(۲۵)

۴- «عمر احمد الفرجانی»: «اسلام قلمرو مکانی خاصی را برای دفاع از مظلوم معین نکرده است، هر جا که ظلمی رخ بدهد، حتی در داخل کشورهای غیر اسلامی، جهاد برای رفع ظلم از مسلمین یا غیر مسلمین، مشروع است.»(۲۶)

۵- «شیخ ناصرالدین البانی» نیز با صحه گذاشتن بر جهاد دفاعی علیه دشمنی که به برخی از سرزمین های مسلمانان حمله نموده است، مصداق بارز آن را اسرائیل غاصب دانسته، می گوید: «تمام مسلمانان در قضیه فلسطین گناه کارند تا آن زمان که اشغالگران صهیونیست را از سرزمین فلسطین بیرون برانند.(۲۷)

در اینجا یادآوری این نکته ضروری است که دفاع از مظلوم اختصاص به مسلمانان مظلوم و هم پیمانان آنان ندارد؛ چه این که از جمله موارد مشروع جهاد تدافعی، دفاع از همه مظلومان و مستضعفان در برابر تهاجم نظامی به آنان است.(۲۸) هر گاه جمعیت ها یا دولت های غیر مسلمان که هم پیمان با دولت اسلامی نیستند، مورد ظلم و تجاوز نظامی قرار گیرند، دولت اسلامی حق دارد که از آنان دفاع کند. البته برخی از محققان و فقها از جمله دکتر محمد

حسنین هیکل، با توجه به دلایل ذیل در مشروعیت چنین اقدامی تردید نموده اند: «۱- اصل اولی این است که امام مسلمین و یکایک مسلمین مسؤول اتباع خود می باشند. اتباع امام مسلمین، مسلمانان و اهل ذمه منتسب به دارالاسلام هستند و رعیّت و اتباع هر مسلمان نیز، آن [دسته از]مسلمانانی هستند که [هر مسلمان]پیش خداوند نسبت به رعایت آن ها و اقدام به جهت آن ها مسؤول است و [این اصل]شامل کفاری که مربوط به دارالاسلام نیستند و یا عقد ذمه و پیمان دفاعی با مسلمین نبسته اند نمی شود. ۲- التزام به دفاع از مراکز اسلامی یا اتباع آن ها در مقابل تجاوزی که به آن ها صورت می گیرد بر اساس پیمان دفاعی آن ها با مسلمین، به دلالت التزامی، حکایت از عدم مسؤولیت مسلمانان نسبت به آن کسانی دارد که با آنان پیمان دفاعی ندارند. ۳- بالاتر آن که برخی فقها تصریح کرده اند که دولتی که با دولت اسلامی پیمان صلح دارد ولکن شرط دفاع در آن پیمان نیست، مسلمانان در صورت تجاوز به آن کفار مکلف به دفاع از آنان نیستند».(۲۹) ولی همان طور که خود این محقق در موضع دیگر گفته است: «نباید از سخنان ما این طور برداشت شود که اسلام دفاع مسلمانان یا دولت اسلامی از کفار غیر معاهد، که مورد ظلم و تجاوز واقع شدند، یا دولت های ضعیف را تحریم می کند، نه چنین نیست، بلکه با انعقاد پیمان دفاعی با آنان، دفاع از آن ها واجب می شود.»(۳۰) پس معلوم می شود که در اصل، بدون انعقاد پیمان، دفاع از آن ها جایز بوده که با انعقاد پیمان دفاعی واجب گشته است و از جمله ادله آن «حلف الفضول» است(۳۱)

که بطور یک جانبه، عده ای از جوانمردان، از جمله رسول خداصلی الله علیه وآله، تصمیم گرفتند از مظلومان دفاع کنند. مبنای این خط مشی حکومت اسلامی، در کلام دکتر صبحی محمصانی چنین بیان شده است:

«روابط اجتماعی در سطح خرد و کلان مبتنی بر عدل و همکاری برای وصول به این هدف و نیز مبتنی بر جلوگیری از ظلم و تخلف است. قرآن کریم در آیات متعددی، از جمله در آیه ۲ سوره مائده، آیه ۷۵ سوره نساء و آیه ۲۵۱ سوره بقره، به انجام این واجب دستور می دهد. منشأ وجوب همکاری و تعاون در مبارزه با ظلم و فساد در زمین، اخوت و برادری انسانی و نیز همبستگی و تعهد اجتماعی لازم بین بشر است. پس هر تجاوزی بر هر یک از ابناء بشر به عنوان تجاوز به همه آنان قلمداد می شود، چنان که در آیه ۳۲ سوره مائده بدان اشاره نموده است. جهادِ دفاع از عدل و جلوگیری از ظلم، فقط در مورد ظلم بر دولت اسلامی مشروع نیست، بلکه دفاع از هر دولت مظلوم دیگر ولو غیراسلامی جایز است و در صورت وجود پیمان همکاری متقابل واجب می شود.»(۳۲)

پاسخ(قسمت دوم)

استاد شهید علامه مطهری رحمه الله نیز در این زمینه می فرماید: «هرگاه گروهی با ما نخواهد بجنگد ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسان ها شده است، و ما قدرت داریم آن انسان های دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته اند نجات دهیم، اگر نجات ندهیم در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده ایم. ما در جایی که هستیم، کسی به ما تجاوزی نکرده، ولی یک عده از مردم دیگر که ممکن

است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان هم نباشند، اگر مسلمان باشند مثل جریان فلسطینی ها که اسرائیلی ها آن ها را از خانه هایشان آواره کرده اند، اموالشان را برده اند، انواع ظلم ها را نسبت به آن ها مرتکب شده اند، ولی فعلاً به ما کاری ندارند، آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم های مسلمان بشتابیم برای نجات دادن آن ها؟ بله، این هم جایز است، بلکه واجب است، این هم یک امر ابتدایی نیست. این هم، به کمک مظلوم شتافتن است، برای نجات دادن از دست ظلم بالخصوص که آن مظلوم مسلمان باشد.»(۳۳)

در حقوق بین الملل معاصر نیز، حقوق بشر از حقوق بنیادین و غیرقابل انتقال تلقی شده، که زیستن به عنوان نوع بشر بر پایه آن ها استوار است.(۳۴) گرچه اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت ها، نه تنها در منشور ملل متحد به رسمیت شناخته شده است، بلکه «بخشی از حقوق بین الملل عرفی بوده و مبنای تأسیس آن، احترام به حاکمیت سرزمینی دولت هاست».(۳۵) و بر اساس رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه، «اصل عدم مداخله مشتمل است بر انتخاب نظام های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تنظیم سیاست خارجی»(۳۶) هر کشوری آن طور که خود می خواهند؛ اما سخن در این است که حدّ حاکمیت دولت ها تا چه میزانی است؟ چه اینکه، «گر چه گاهی اوقات، جهان شمولی حقوق بشر مورد نقد و چالش قرار گرفته است، اما این اصل که حقوق بشر باید مورد دفاع قرار گیرد، در دوران ما یک اصل مسلّم و بدیهی است و به عنوان یک ارزش هه جایی پذیرفته شده است و هیچ کس عملاً به اصل دفاع از حقوق بشر اعتراض نمی کند».(۳۷) آیا هنوز

هم نحوه رفتار دولت ها با اتباعشان، مانند آنچه که در دوره قبل از جنگ جهانی اول تصور می شد، یک موضوع واقع در صلاحیت داخلی دولت هاست(۳۸) که دولت ها و سازمان های بین المللی حتی سازمان ملل متحد از مداخله در آن منع شده باشند، یا آن که در اثر توسعه حقوق بشر، این صلاحیت محدود شده است، و اگر دولت ها یا سازمان های بین المللی در مواردی مجاز به مداخله باشند، این امر تا چه حدودی جایز است و آیا می توان به منظور حمایت از حقوق بشر به زور و عملیات نظامی متوسل شد؟

دکتر مسائلی می گوید: «منشور هر چند که فهرستی از حقوق بشر و آزادی های اساسی را ارائه نمی دهد، ولی به قول پرفسور تونکین (G. Tunkin) اصل احترام به حقوق اساسی بشر در حقوق بین الملل را که محدودیت هایی بر دولت ها تحمیل می کند مدنظر قرار می دهد».(۳۹) بنابراین، سخن از گستره حمایت از حقوق بشر در حقوق بین الملل معاصر است. با در نظر داشتن اهمیت فزاینده حقوق بشر، هر گاه یک نظام سیاسی دیکتاتوری و خفقان زا بر مردمی مسلّط شد و حقوق آنان را نادیده گرفت، آیا می توان به منظور حمایت از حقوق بشر و کمک به آن مردم تحت ستم و خفقان، به عنوان «مداخله بشر دوستانه»(۴۰)، با حمله مسلحانه و عملیات نظامی اقدام نمود؟.

چون حقوق بشر از یک جهت به دو قسم حقوق فردی (از قبیل: حق حیات، حق امنیت و آزادی و...) و حقوق جمعی (مانند: حق تعیین سرنوشت - که عمدتاً مورد مطالبه گروه های مبارز و نهضت های آزادیبخش است) تقسیم می شود، بحث خود را پیرامون این دو محور پی می گیریم:

۱- مداخله بشردوستانه در قالب حمایت از حقوق فردی،

که با توجه به هدف آن، خود بر دو گونه است: یا متوجه ساختار حکومتی و به منظور اعاده دموکراسی است؛ نظیر آنچه که در ماجرای مداخله آمریکا در پاناما در دسامبر ۱۹۸۹ عنوان شد(۴۱) و یا متوجه نجات اشخاص و حفظ و دفاع از حقوق اساسی شهروندان می باشد.(۴۲)

"لاترپاخت" معتقد است: «وظیفه عدم مداخله، فقط نسبت به دولت هایی است که مشروعیت دارند، ولی نسبت به دولت های نامشروع تعهدی وجود ندارد.»(۴۳) و پرفسور "داماتو" با تأکید بیش تری می گوید: «هر جایی که یک حکومت مستبد برقرار باشد، جامعه بین المللی باید پاسخ مناسب را ارائه کند و اگر نیاز باشد این پاسخ با توسل به زور باشد».(۴۴)

"ملکم شاو" در نقد بر این نظریه می نویسد: «با صرف نظر از مشکلات تعریف دموکراسی، اصولاً چنین نظریاتی در حقوق بین الملل معاصر از دیدگاه منشور ملل متحد قابل قبول نیست.»(۴۵) و "برانلی" به دلیل متفاوت بودن استانداردهای حکومت دموکراتیک و در نتیجه منجر شدن «ابتناء مشروعیت حکومت» بر پای بندی آن به «اصول دموکراسی»(۴۶)، به مداخله بی شمار دولت ها در امور یکدیگر و به ویژه استفاده ابزاری ایالات متحده امریکا از آن علیه حکومت های غیرمورد پسند خود، آن را خطرناک خوانده، می افزاید: «بدون شک حقوق بین الملل عمومی، چنین ضابطه ای را به رسمیت نمی شناسد. در واقع تعداد اندک هواداران این دکترین به هیچ دلیلی استشهاد نکرده اند».(۴۷)

همان طور که پرفسور "شاختر" خاطرنشان می سازد: «نه قطعنامه های سازمان ملل متحد از حق یک دولت برای مداخله در زمینه های بشر دوستانه با اعزام گروه های مسلح به کشور دیگر، که درخواست چنین مداخله ای ننموده است، پشتیبانی کرده و نه شاهدی وجود دارد که رویه دولت ها و نظریه «رایج حقوقی»(۴۸) از استثناء مداخله

بشـر دوستانه از ممنوعیت کلی توسل به زور حمایت نموده باشد.»(۴۹) تأکید بر این نکته نیز ضـروری است که، تفسیر مضیق از بند ۴ ماده ۲ منشور و یا گسترش هرگونه توسل به زور در خارج از چارچوب دفاع مشروع و اقدام یک جانبه سازمان ملل متحد مندرج درماده ۵۱ و فصل هفتم منشور، نادرست است.(۵۰)

امـا بر اساس ماده ۳۹ و سایر مواد فصل هفتم، هرگاه نقض فاحش حقوق اساسـی بشـر به حـدی باشـد که تهدیدی علیه صـلح و امنیت بین المللی به شـمار آیـد، شورای امنیت می توانـد برای اتخاذ اقـدامات لازم تصـمیم گیری کنـد. بنابراین، اگر چه مسائل داخلی دولت هـا طبق بنـد ۷ ماده ۲ منشور، از شـمول صـلاحیت سازمـان ملل متحـد خارج است، لکن طبق منشور، تصـمیمات شورای امنیت براساس فصل هفتم، استثناء بر آن می باشد.(۵۱) و بدین طریق، بین مداخله بشر دوستانه یک جانبه از سوی دولت ها که عمـدتاً اهداف سیاسـی دیگری غیر از انگیزه های انسان دوسـتانه را تعقیب می کنند،(۵۲) و مداخله بشـر دوستانه از سوی سازمان ملل متحد یا با مجوز آن سازمان، تمایز حاصل می گردد. از این رو، دغدغه مخالفان مداخله بشـر دوستانه که اظهار می دارند: بهتر است در صدد مشـروعیت دادن به این دکترین برنیاییم، تا بدین ترتیب،امکان سوءاسـتفاده وجودنداشته باشد،کاهش می یابد.(۵۳)

اما به دلیل گزینشـی عمل نمودن شورای امنیت و نیز عدم نظارت عالیه بر عملکردهای آن،(۵۴) همواره این دغدغه وجود دارد. حتی ممکن است، این امر برای توجیه مداخلات قدرت های بزرگ در قلمرو کشورهای ضعیف تر نیز به کار رود.(۵۵)

برخی از علمـای حقوق بین الملـل از جمله پرفسور "بـاوت" و "دامـاتو" نیز از مـداخله چنـد جـانبه به ویژه از سوی سازمان ملل متحد حمایت کرده اند.(۵۶)

"آرینسن "(۵۷) نیز مداخله بشر دوستانه بدون استفاده از نیروی نظامی را در صلاحیت دولت ها و سازمان های غیردولتی، و مداخله بشردوستانه با توسل به زور را در اختیار شورای امنیت سازمان ملل متحد می داند.(۵۸)

۲- اما مداخله بشر دوستانه در قالب حقوق جمعی، عمدتاً حول محور حمایت از حق تعیین سرنوشت ملت ها دور می زند؛ زیرا این اصل که به معنای «حق ملت ها در انتخاب ساختار حکومتی و نهادهای حقوقی و سیاسی خود در جامعه بین المللی می باشد»(۵۹)، از مبنایی ترین اصول حقوق بین الملل است که بسیاری اصول دیگر از آن ریشه می گیرند.(۶۰) بنیان این اصل همان چیزی است که در بند ۳ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است». همچنان که در بند ۱ ماده ۱ در هر دو میثاق بین المللی راجع به حقوق بشر که در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسیده، مقرر شده است: «همه مردم حق تعیین سرنوشت دارند. به حسب این حق، آن ها می توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و آزادانه توسعه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود را تعقیب کنند.»(۶۱)

گرچه در فرهنگ حقوق بین الملل آمده است: «محل اختلاف است که این اصل صرفاً یک اصل نظری است یا مفهوم سیاسی یا یک حق قانونی»(۶۲)، اما همان طور که "برانلی" می نویسد: «الان دیگر این سخن کهنه ای است که حق تعیین سرنوشت اصلاً در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده نیست.»(۶۳) با وجود این آیا مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر به منظور حمایت از نهضت های آزادیبخش ودرراستای عینیت بخشیدن به حق تعیین سرنوشت، بر اساس موازین حقوق بین الملل مشروع است یا نه؟

علی رغم تقسیم بندی گروه های مخالف

در حقوق بین الملل به مبارزان مشروع (همان افراد نهضت های آزادیبخش) و مبارزان نامشروع (یاغیان و شورشیان و نهضت های شورشی) و به رسمیت شناختن دسته اول و مشروعیت کمک دولت های خارجی به آنان، توسل به زور به منظور حمایت از نهضت های آزادیبخش و دفاع از حق تعیین سرنوشت مشروع قلمداد نمی شود. گرچه مجمع عمومی سازمان ملل متحد با قطعنامه های متعددی در جهت مشروعیت بخشیدن و ارائه همه گونه کمک های مادی و معنوی به این نهضت ها، تلاش نموده است، ولی هم به دلیل مخالفت کشورهای غربی و هم به دلیل غیر الزام آور بودن این قطعنامه ها از یک طرف، و نیز گزینشی و استفاده ابزاری کردن ابرقدرت ها از این مسأله به دلیل فقدان مکانیسم شایسته، از سوی دیگر، موجب عدم موافقت با تجویز مداخله نظامی انفرادی دولت ها در سایر کشورهای درگیر با نهضت های آزادیبخش شده است.

نتیجه آن که: هر دو نظام حقوقی اسلام و بین الملل معاصر، در اصل حمایت از حقوق بشر و حتی فراتر از آن، در بسیاری از مصادیق در کلیات نیز نوعاً وحدت نظر دارند. بجز موارد اندکی، در سایر موارد، اختلاف نظر در دامنه و مبنا و یا نحوه استیفای آن حقوق می باشد نه در اصل تمتع انسان ها از حقوقی مانند حق آزادی، حق حیات، منع شکنجه(۶۴) و امنیت شخصی، جانی، ناموسی و...؛ چنان که در بند الف و ب ماده ۱۸ و نیز ماده ۲۰ و ۲۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر بر آن تأکید شده(۶۵) و نقض این حقوق تقبیح شده است: «از نظر اسلام اگر دولتی، گروهی از انسان ها را از این حق مسلّم طبیعی خود محروم نگاه دارد، مرتکب خیانتی شده که به بشریت مربوط

می شود.»(۶۶) بدین روی، هم در حقوق اسلامی و هم در حقوق بین الملل معاصر تلاش شده تا از نقض آن جلوگیری شود.

در عین حال باید توجه داشت جریان حمایت از حقوق بشر در حقوق بین الملل معاصر، که عمدتاً غربی است، سابقه ای کوتاه دارد و به اواخر قرن هجدهم؛ یعنی سال ۱۷۸۹م. که اولین اعلامیه حقوق بشر (پس از انقلاب کبیر فرانسه) در یک مقدمه و ۱۷ ماده منتشر شد، برمی گردد، در حالی که در حقوق اسلامی در همان دوران آغازین حکومت اسلامی، بحث حمایت از حقوق اقلیت های مذهبی و نیز از همه انسان ها مطرح و بر حفظ حقوق آن ها تأکید شده است.(۶۷) این امر نیز تعالی حقوق بین الملل در حرکت تکاملی خود به سمت فطرت و حقوق الهی را می رساند، علاوه بر آن که اساساً حتی همین اعلامیه حقوق بشر وامدار تلاش انبیاعلیهم السلام است.(۶۸) همچنان که بنابر تحقیقات مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله، کوروش همان ذوالقرنین، یکی از مردان الهی بوده است که در سال ۵۶۰ قبل از میلاد فرامین یا منشوری را اعلام می کندکه دربردارنده حقوق وآزادی هایی برای بشربوده است.(۶۹)

با وجود وحدت نظر دو نظام حقوقی در اصل حمایت از حقوق بشر، در نحوه حمایت از آن و در نتیجه در مشروعیت توسل به زور بدین منظور، اختلاف نظر دارند. حقوق بین الملل اسلام، بر خلاف حقوق بین الملل معاصر، دفاع از حقوق بشر و یاری مظلومان و مستضعفان را نه تنها مشروع، بلکه احیاناً واجب هم می داند و چنانچه این موضوع جز از طریق خشونت و توسل به زور ممکن نباشد آن را - البته طبق شرایط - جایز می داند.

پاسخ(قسمت سوم)

اختلاف در مفهوم و مصادیق حقوق بشر

در بین خود حقوق دانان غربی در خصوص مفهوم «حقوق بشر» اختلاف نظر

است(۷۰)؛ آیا اصلاً منظور از حقوق در اینجا اعطای امتیاز به یک فرد در برابر تکالیفی که بر عهده دارد است و دولت به عنوان مقام اعطاکننده، حق دخل و تصرف و محدود کردن آن ها را دارد؟ یا به معنای مصونیت یا امتیاز انجام برخی کارها و یا قدرت بر ایجاد یک رابطه حقوقی است که اگر دولت ها از آن تخلف کنند، از افراد ذی حق علیه دولت ها حمایت می شود؟(۷۱) بنابراین، ارائه یک تعریف مشکل است.(۷۲) البته مقصود از «حقوق بشر نه به معنای حقوقی است که افراد بشر دارند، بلکه به معنای آن حقوقی است که انسان ها به دلیل این که انسان هستند از آن برخوردارند؛ یعنی برای برخورداری از آن حقوق، صرف انسان بودن کافی است، فارغ از شرایط مختلف اجتماعی و نیز سطح استحقاق آن ها»(۷۳) اما تعیین آن به وسیله افراد یا دولت ها، ارتباط وثیقی با نگرش ها و رویکردهای آنان از بشر دارد.(۷۴) و اینجاست که این سؤال منطقی مطرح می شود که: مقصود از «بشر» در این اعلامیه چیست؟ «آیا این همان انسانی است که پیامبران آن را برای ما توصیف نموده و گفته اند انسان موجودی است دارای شرف و حیثیت و کرامت ذاتی که با حکمت بالغه خداوندی به وجود آمده و رهسپار یک هدف اعلایی است که با مسابقه در خیر و کمال به آن هدف خواهد رسید، مگر اینکه خود انسان این ارزش را از خود منتفی سازد و هر کس به این انسان اهانت کند و حقوق او را نادیده بگیرد با مشیت خداوندی در مقام مبارزه برآمده است، یا این همان انسانی است که امثال توماس هابز و

ماکیاولی او را برای ما تعریف نموده اند که "انسان گرگ انسان است" و هیچ حقیقت ارزشی در وجود انسانی واقعیت ندارد.»؟(۷۵) «حقوق جهانی بشر از دیدگاه غرب موضوع فضیلت و کرامت ارزشی را برای انسان ها نادیده گرفته است؛ در هیچ یک از مواد این حقوق، امتیازی برای انسان های با فضیلت و با تقوا و با کرامت مطرح نشده است»(۷۶)، بلکه بر اساس تلاش هایی که در کنفرانس ها و مجامع بین المللی به عمل آورده، با یک نگرشی سکولاریستی، انسان را از حوزه ارزش ها جدا کرده است. و واضح است که اسلام به طور کلی با سکولاریسم، هم در تفسیر انسان و هم درتفسیرعالم هستی وهم درتفسیرحقیقت حیات،ناسازگاراست.(۷۷)

و بر همین اساس است که بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، که متأثر ازتفکر لیبرالیستی است، تنها عامل محدودیت حقوق و آزادی های افراد را، مزاحمت با حقوق و آزادی های دیگران و مقتضیات اخلاقی جامعه دموکراتیک می داند(۷۸)؛ چه اینکه بر مبنای «خویشتن مالکی» لیبرالیستی «زندگی هر فردی، دارایی خود اوست و به خداوند، جامعه یا دولت تعلق ندارد و می تواند با آن هر طور که مایل است رفتار کند»(۷۹) و لذا به گفته «هابز» هیچ کس حق محدود کردن آزادی انسان را ندارد و بر مبنای «عقل مداری» لیبرالیستی، مسیر حرکت انسان را امیال او مشخص می کند و وجود شکاف بین امیال و آرزوهای واقعی مردم با امیال بیان شده آن ها پذیرفتنی نیست.(۸۰) و بر همین اساس است که: اولاً افکار مذهبی مانند حجاب، ممنوعیت سقط جنین، محدودیت های روابط جنسی و احکام مربوط به خانواده و اخلاق و ارزش های دینی را مصداق ستم به زنان معرفی نموده، در راستای محو آن فعالیت می کنند. برای مثال، در «کنوانسیون رفع

هر گونه تبعیض علیه زنـان»، هر گونه قیـدی در روابط بین زن و مرد، با عنوان «تبعیض علیه زنان» محکوم شـده است.(۸۱) ثانیاً، ازدواج با همجنس در برخی کشورهای غربی همچون نروژ، سوئـد و هلند جنبه رسـمی پیدا کرده است، به گونه ای که از سوی جوامع غربی تلاـش می شـود رفتـار همجنس بـازی را علمی جلـوه دهنـد.(۸۲) در کنفرانس پکـن به دنبـال مشـروعیت جهـانی بخشـیدن به همجنس بازی و ابتـذال اخلاقی و فرهنگی، خواسـتار نفی هر گونه تبعیض علیه گرایش همجنس بازی بودنـد.(۸۳) ترویج جهانگردی سـکس به عنوان یک استراتژی توسـعه در همین راستا می باشد.(۸۴) این گونه است که تفکر سـکولاریستی انـواع فسـاد و فحشـا را تجویز می کنـد و ارزش هـای دینی را حـذف می کنـد.(۸۵) و بـدین سـان است که بـا تنزل مقـام شامخ انسانیت، که در معارف دینی به خلافت الهی تعبیر شـده، گرچه آزادی برای وی قائلنـد، اما آزادی های مـدنظر آنان بیش تر در آزادی تن و شـهوت خلاـصه می شود.(۸۶) به عبـارت دیگر، حقـوق بشـر غربی به کرامت ذاتی بشـر بسـنده نموده و از حیـثیت بالاتر، یعنی کرامت ارزشـی، تغافل نموده است. در حالی که اساسی ترین حقوق انسان آن است که «بشر» را در حوزه ارزش ها تفسیر کنیم.(۸۷) و از دیـدگاه اسـلام این امتیـاز (کرامت ارزشـی) برای نیـل انسـان به موقعیت هـای شایسـته زنـدگی اجتمـاعی ضروری است.(۸۸) این موضوع منشأ بسـیاری از تفاوت ها در ماهیت و مصادیق حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب – که ریشه اعلامیه جهانی حقوق بشـر در اوست – می باشـد و در بحث ما نیز بسـیار مؤثر است که مـداخله بشـر دوسـتانه در حمایت از چه حقوقی می خواهد صورت گیرد؟

البته مقصود ما هرگز این نیست که «انسان»

به صـرف «انسان بودن» و فارغ از هر حیثیت دینی، نژادی، جنسیتی و غیره، حقوقی ندارد و از این نظر وحدت ماهوی حقوق بشر در هر دو نظام حقوقی مورد تایید است؛ زیرا همان طور که استاد شـهید آیت الله مطهری فرمودند: «از دیدگاه اسلام، حتی برای بـدترین مجرمین نیز حقوقی در نظر گرفته شده، کسـی نمی تواند آن حقوق را نادیده بگیرد. در منطق اسـلام اگر کسـی هزاران نفر را کشـته باشـد و مجازات صـدبار اعـدام هم برای او کم باشد، باز هم حقوقی دارد که آن ها باید رعایت شوند.»(۸۹)، لکن سخن در کلّیت این حقوق است. به همین جهت حتی تلاش بسـیاری از دولت های شـرکت کننـده در کنفرانس سانفرانسیسـکو (برای تـدوین منشور ملل متحـد) که به منظور روشن شدن ماهیت حقوق بشـر و نحوه حمایت از آن پیشـنهادهایی ارائه نمودند، هیچ یک به تصویب نرسـید.(۹۰) نتیجه آن که همان طور که "هنری استینر" و "فیلیپ آلسـتون" می گوینـد: علی رغم پـذیرش گسترده اصول حقوق بشـر در تـدابیر و طرح هـای ملی و بین المللی، توافق کـاملی درباره ماهیت چنین حقوقی و گستره اساسـی آن (یعنی تعریف حقوق بشر) و مبنای اعتبار آن وجود ندارد.(۹۱) حاصل آن که همان طور که علامه جعفری می فرماید: «نظام حقوقی اسـلام و غربی در کلیت اصول سیاسی حقوق بشر (یعنی: حق حیات شایسته، حق آزادی، حق امنیت، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت مجـازات و هرگونه رفتار ظالمانه، و ممنوعیت رفتار بر خلاف شؤون انسانیت مشترک هسـتند)»(۹۲)، اما به دلایلی که برشمردیم، در برخی از مصادیق و بیش تر از آن در گستره و دامنه این حقوق تفاوت های چشمگیری وجود دارد.»(۹۳)

اختلاف در مبانی حقوق بشر و ریشه های آن

همان گونه که "جروم شستاک" خاطر

نشان می سازد، هرگونه نگرشی نسبت به نظریه پردازی و بحث و بررسی نظریات فلسفی حقوق بشر بدون پرداختن به مبانی و افکاری که ساختار حقوق بشر را شکل داده اند، مبهم و مشوّه خواهد بود.(۹۴) این حقوق از چه منبعی سرچشمه گرفته اند، و منشأ اعتبار آن ها چیست؟ هر رویکردی در این مسأله بر کل رویکرد ما نسبت به حقوق بشر تأثیر خواهد داشت. این که آیا مبنای مذهبی دارد یا ناشی از مکتب حقوق طبیعی یا پوزیتویسم و مانند آن می باشد؟ البته واژه «حقوق بشر» همان طور که "جروم شستاك" می نویسد، به این عنوان در مذاهب سنتی یافت نمی شود. با وجود این، علم کلام «الهیات»، بیانگر مبانی نظری حقوق بشر است که از حقوق برتر از دولت ناشی شده، منابع آن حقوق، عالی ترین موجود (خداوند) است؛ مانند اصل عدالت و برابری... . و در این صورت قابلیت تغییر و تبدل را ندارد و خواست مردم یا دولت ها، موجب تحدید آن نمی شود. و اگر این حقوق را حق شهروندان بر عهده حکومت بدانیم، که دولت باید از انجام کارهای خاصی مانند شکنجه شهروندان یا انکار آزادی بیان، مهاجرت و... خودداری کند، متفاوت از آن خواهد بود که این حقوق را امتیازات اعطایی توسط دولت ها بدانیم، که در نتیجه دولت، صلاحیت تحدید و تقیید آن ها را خواهد داشت.(۹۵) پس تعیین مبنای اعتبار این حقوق بسیار حایز اهمیت است. در ذیل به اختصار به چند نکته در این خصوص اشاره می شود.

۱. ذاتی بودن حقوق بشر: این که انسان از آن جهت که انسان است دارای حقوقی است، به چه معنی است؟ اگر به این معناست که دولت ها و حکومت ها این حقوق را به

انسـان ها اعطا نکردنـد، بلکه این ها حقوق طبیعی آن هاست در این صورت، سـخن درستی است.(۹۶) اما اگر منظور این اسـت که طبیعت، این حقوق را به بشـر اعطا کرده است و هیـچ کس حق تحدید یا تقیید آنرا ندارد – کما این که فراوان ادعا می شود – سـخن بسـیار بی جا، نامعقول و بدون پشـتوانه منطقی است. طبیعت چیست که به آن ها چنین حقوقی بدهد. همان طور که در فلسفه حقوق بشر غربی که ملاك آن «اومانیسم» است، آن حقوق را مطلق درنظر می گیرند به نحوی که تسلیم هیچ محدودیتی بیرون از حیطه بشـری نمی گردد(۹۷)، و ایـن نگرش نیز بسـیار بی پـایه اسـت؛ چه این که مبنـای اعتبـار قـوانین، اراده تشـریعی خداونـد متعال است و بر این اساس «خـدا محوری» صـحیح است و بس. در این نگرش خداوند مبدأ هستی و کمال مطلق اسـت که همه به سوی او در حرکتنـد و در این صورت هرگز این حقوق اسـتنباط شـده از مبانی شـریعت نمی توانـد مطلق باشـد، بلکه مقصود از بشـر در حقوق بشـر، آن بشـری است که در ارتبـاط با خـدا و اخلاق کریمه است(۹۸) و حتی کلام برخی اساتیـد در اومانیسم اسلامی(۹۹)، ناشـی از عدم دقت در فهم این موضوع است. این مطلب در تحقیقی مستقل مورد بحث قرار گرفته است.(۱۰۰)

۲. مبنای برابری و عدم تبعیض در نگرش اسـلامی: در بند «الف» و «ب» اعلامیه حقوق بشـر اسـلامی که مستفاد از آیه ۱۳ سوره حجرات است، بنـدگی همه انسان ها نسـبت به خداوند و فرزندی آنان نسـبت به آدم، بدون هیچ گونه تبعیضـی بیان شده است، چنان که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله در خطبهالوداع صریحاً آن را اعلان نمود.(۱۰۱) به همین جهت،

همه مخلوقات به منزله عائله خداوند هستند و محبوب ترین آنان نزد خداوند سودمندترین آنان به هم نوع خود است، و هیچ احدی بر دیگری برتری ندارد مگر در تقوا و نیکوکاری. چنان که زن و مرد نیز در حیثیت انسانی با یکدیگر برابرند، اما در برخی حقوق و تکالیف نه به دلیل تبعیض در انسانیت آن ها، بلکه به مقتضای تلازم حق و تکلیف، برخی تفاوت های حقوقی دارند.(۱۰۲) (ر. ك: ماده ۶ اعلامیه حقوق بشر اسلامی). اما در نگرش الحادی که اعتقاد به پروردگار وجود ندارد و دست کم، اعتقاد به مبدأ هستی نادیده انگاشته می شود، آن چنان که در ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر بدون کوچك ترین اشاره ای به خالق متعال آمده است: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند و همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند»، چه مبنایی برای برابری متصور است؟ به چه دلیل انسان های بریده از خدا، بیگانه از هم و در عین حال مملوّ از غرایزِ مادیِ خودبینی و منفعت طلبی و استثمارجویی، باید با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند؟! آیا بر اساس چنین نگرشی، منطقِ نیچه صحیح نمی نماید که اگر بر دیگران تفوّق داشتی، ولی بر آنان چیره نگشتی و ستم نکردی، نشانه ضعف و خواری توست نه نشانه اقتدار و فضیلت؟!

۳. مبنای حق حیات: در نگرش اسلامی تمامی عالم، مخلوق الهی است و «حیات» نیز موهبتی است الهی. همان طور که در ماده دوّم اعلامیه اسلامی حقوق بشر آمده است «حیات حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه افراد و

جوامع و حکومت ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند»،(۱۰۳) بلکه خداوند متعال کشتن به ناحق یک فرد انسانی را، کشتن همه انسان ها دانسته است.(۱۰۴) اما در عین حال این حق نیز در مواردی به اذن الهی محدود می شود. در حالی که در حقوق بین المللی، حق حیات از حقوق طبیعی محسوب شده و جز در موارد نادری قابل سلب نیست؛ بنابراین، گرچه به مقتضای ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز بند اول ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، محروم نمودن خودسرانه انسان از حق حیات ممنوع دانسته شده و استیفاء همه حقوق، تابع محدودیت هایی است، لکن این محدودیت ها، در شرایط یک جامعه دموکراتیک تعریف می شود. لذا در بند «ج» ماده اوّل حقوق بشر اسلامی آمده است: «حفظ ادامه حیات بشری تا آن جا که خدا بخواهد واجب است»، در حالی که در حقوق بین المللی بسیاری از این موارد (نه همه آن موارد)، نقض حقوق بشر به حساب می آید؛ در بند ۲ ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، صدور حکم اعدام جز در مهم ترین جنایات ممنوع شمرده شده است و در بند ۵ همان ماده صدور و اجرای حکم اعدام برای اشخاص کمتر از ۱۸ سال به طور کلی ممنوع اعلام شده است. در مقدّمه دومین پروتکل اختیاری میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «با اعتقاد به این که حذف مجازات اعدام، کمکی است به کرامت ذاتی بشر، و باعث توسعه تدریجی حقوق بشر می شود...» مفاد مواد این پروتکل همگی دال بر ممنوعیت اعدام جز در موارد بسیار استثنایی است و اعمال حق شرط

در آن نیز ممنوع شده است. همین جهت گیری، در بسیاری از اسناد دیگر بین المللی منعکس شده است.(۱۰۵) بنابراین، گرچه حق حیات در حقوق بشر غربی نیز مطلق نیست، اما موارد محدود نمودن آن بسیار نادر است.

پاسخ(قسمت چهارم)

منشأ این تفاوت نگرش ها در دو نظام حقوقی آن است که، از دیدگاه فیلسوفان حقوق بشر غربی، گویا حیات، ملک طِلق انسان هاست، اما از دیدگاه اسلام، حیات موهبتی است الهی و حقی است خدادادی، که هرگاه این حق وسیله ای برای قتل نفوس دیگر یا فساد در جامعه و بر هم زدن نظم شایسته حاکم بر جامعه و نیز محاربه با نظام الهی گردد، به نفع دیگران سلب می شود.(۱۰۶) از این رو، در ذیل بند الف ماده ۲ حقوق بشر اسلامی آمده است: «کشتن هیچ کس بدون مجوّز شرعی جایز نیست.»(۱۰۷) و به مقتضای بند «ج» و «ه.» ماده اول این اعلامیه، خودکشی و اسقاط جنین حرام است، درست بر خلاف آنچه که در حقوق بشرغربی مقرر یا معمول است؛چه این که در اسلام «حیات» فقط «حق» افراد نیست، بلکه حفظ آن، «تکلیف» آنان هست.

۴. مبانی حق آزادی عقیده: ماده ۱۸ اعلامیه حقوق بشر، به آزادی مذهبی پرداخته است و انسان را در داشتن و نداشتن مذهب و نیز تغییر مذهب و اجرای مراسم مذهبی، آزاد دانسته است. هر چند این اصل نیز در کلّیت خود مورد قبول اسلام است، ولی اولاً این آزادی مسؤولانه است و ثانیاً متعلق این آزادی، یعنی مذهب، در نگاه اسلام بسیار متفاوت از آن چیزی است که در نگرش غربی و حقوق بین الملل لحاظ می شود. توضیح آن که، گاهی مذهب به یک سلسله اعتقادات قلبی و حداکثر یک سری رفتار صرفاً شخصی

منحصر می شود که با زندگی اجتماعی و حقوقی انسان، ارتباطی ندارد، بلکه تصریح می شود که آموزش و پرورش، اخلاق و حقوق و... نباید مبتنی بر مذهب باشد (سکولاریسم)؛ به همین جهت است که به همه مذاهب، علی رغم اختلاف بین آن ها، از حقیقت تا خرافه، به یک چشم و به گونه ای مساوی می نگرند. با داشتن چنین مذهبی، هر نوع نظام حقوقی را می توان پذیرفت و هر نظام حقوقی نیز با داشتن چنین مذهبی قابل جمع است و در نتیجه، مذهب مانند سایر اعتقادات، امری شخصی و سلیقه ای بوده، مؤثر در تحدید آزادی و سایر حقوق فردی و اجتماعی دانسته نمی شود. بر همین اساس است که هیچ یک از ارزش های دینی، نباید مایه تبعیض یا تفاوت حقوقی یا محدودیت در حقوق بشر گردد. از این رو، اعلامیه جهانی حقوق بشر، به راحتی و بدون هیچ قید و شرطی، اصل آزادی مطلق مذهبی را اعلام کرده و به لحاظ قانونی و حقوقی، افراد انسانی را در داشتن و نداشتن مذهب و نیز در انجام مراسم مذهبی آزاد دانسته است و تنها محدودیتی که قایل شده – و در ماده ۲۹ اعلامیه آمده – این است که استفاده از این حق تا آن جاست که به حقوق و آزادی دیگران لطمه ای وارد نسازد. یکی از بارزترین مصادیق این محدودیت این است که دستورات مذهبی با قوانین و نظام حقوقی حاکم بر جامعه ای ناسازگار باشد که طبعاً در چنین موردی، این تعارض به ضرر مذهب و به نفع نظام حقوقی حل خواهد شد.

اما از دیدگاه اسلام، از آن جا که مذهب با گوهر انسانیت انسان مرتبط است، طبعاً بین داشتن و نداشتن مذهب تفاوت

جدی وجود دارد؛ زیرا دین در نگرش اسلامی، به معنای اعتقاد به مبدأ هستی و نبوت پیامبران الهی است؛ همچنان که مذاهب حقیقی با مذاهب خرافی و ساختگی مساوی نخواهند بود. و چون مذهب به اعتقادات شخصی و قلبی و رفتار شخصی منحصر نمی شود، پذیرفتن آزادی مطلق در داشتن و نداشتن مذهب و در انجام هر نوع رفتار مذهبی، به معنای پذیرش هرج و مرج و تعارض اجتماعی است و طبعاً چنین چیزی مقبول اسلام نخواهد بود. به همین جهت، اعتقاد به عقاید باطله یا ارتداد و بازگشت از دین اسلام به کفر، شرعاً حرام بوده، دولت های اسلامی نیز بر اساس حقوق بشر اسلامی باید نسبت به از بین بردن آراء و عقاید باطله و بی اساس و گرایش الحادی و ترویج دین اسلام، که دین فطرت است، تلاش کنند. (ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی)

نتیجه آن که، از دیدگاه اسلام نمی توان کسی را به دلیل عقیده اش در دنیا تحت تعقیب و مؤاخذه و مجازات قرار داد، مگر آنکه به توطئه بینجامد، که در این صورت، توطئه ممنوع است نه آزادی عقیدتی.(۱۰۸)

جهانی بودن حقوق بشر

همان طور که دکتر "هدایت الله فلسفی" نگاشته اند، «حقوق بشر به لحاظ سرشتی که دارد، زمان و مکان نمی شناسد.»(۱۰۹) ولی آیا همان طور که ایشان مدعی است «اعلامیه جهانی حقوق بشر، به راستی اعلامیه ای جهانی است»؟!(۱۱۰) به نظر می رسد که چنین نباشد؛ زیرا همان طور که برخی از محققان معتقدند «حقوقی که به نام حقوق بشر تشریح می شود، با توجه به ویژگی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ای که از این حقوق در آنجا تعریف به عمل می آید، شکل متفاوتی به خود می گیرد. از این رو، حقوق بشر هیچ گاه

در چارچوب یک تعریف عام و قابل پـذیرش عمومی نگنجیده است. این امر موجب بروز یک معضل در نظام حقوق بین الملل شده است.»(۱۱۱) لازمه جهانی بودن آن است که، یا به همه فرهنگ ها توجه شود یا دست کم، قدر مشترک همه نظام های حقوقی اخذ شود. «همان طور که برخی از دولت های جهان سوّم نظیر جمهوری اسلامی ایران، هند، چین و برزیل اعلام کرده اند، حقوق بشر مورد نظر غرب بر خلاف فرهنگ و عقیده آن هاست و لذا در مسائل حقوق بشر بایستی به فرهنگ های بومی توجه شود، و معیارهایی که صرفاً بر مبنای فرهنگ و سنن و فلسفه غربی است، نبایستی جهانی تلقی شود.»(۱۱۲)

ساز و کار اجرایی حقوق بشر

بر خلاف ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل، منشور ملل متحد، حقوق بشر را از زندان حاکمیت بی چون و چرای دولت ها درآورده، صلاحیت دولتها را در این زمینه، هر گاه صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره اندازد، محدود نموده است، و لازمه تفسیر منشور در پرتو موضوع و هدف منشور (بر اساس ماده ۳۱ معاهده ۱۹۶۹ وین) نیز چنین اقتضا می کند.(۱۱۳) از دیدگاه اسلام نیز «نقش حقوق اساسی بشر، از جمله محروم نمودن او از داشتن آزادی اندیشه و آزادی اخذ تصمیم، خیانت به بشریت است و هرگز از شؤون داخلی و انحصاری دولت مستبد نیست تا بگوییم اوآزاد است که در محدوده قلمرو خود،در حق گروه انسان هایی که به زیرسلطه خود گرفته،هرعملی که دلش خواست انجام بدهد.»(۱۱۴)

آنچه که این امر را با مشکل مواجه می سازد، نداشتن مکانیسم اجرایی مناسب است؛ زیرا «آنچه که امروزه به عنوان اصول حقوق بشر مطرح است، همگی و به طور دربست «غربی» و ناشی از «فلسفه غرب» نیست. آنچه که ناخرسندی دولت های

در حال توسعه را فراهم کرده، نحوه برخورد سازمان های بین المللی در قبال نقض حقوق بشر می باشد. در این امر جای تردید وجود ندارد که بررسی های کمیسیون حقوق بشر، تحت الشعاع ملاحظات سیاسی است؛ چرا که نقض حقوق بشر در قلمرو دولت هایی که با دول غربی روابط نزدیک دارند، نادیده انگاشته می شود. بنابراین، مشکل اصلی، اجرای صحیح حقوق بشر است و نه اصول حقوق بشر.»(۱۱۵)

مسأله این نیست که برخی دولت ها، گزینشی عمل می کنند یا سوء استفاده می کنند، بلکه مقررات حقوق بین الملل، در تنظیم قواعد حقوقی، مکانیسم اجرایی مناسبی را برای حمایت از حقوق بشر ارائه نکرده، و حتی احیاناً خود آن مقررات نیز زمینه ساز چنین سوء استفاده هایی است.

«در عمل، برای حمایت از حقوق بشر و تضمین مقررات آن دو راه وجود دارد: یکی استفاده از آیین های غیرحقوقی و دیگری توسل به آیین های حقوقی. آیین های غیرحقوقی اساساً بر دو نوع هستند: آیین های سیاسی، که فقط مورد استفاده ارکانی قرار می گیرند که بیان کننده اراده دولت ها هستند و برخی دیگر آیین های شبه سیاسی... آیین های مورد استفاده کمیسیون حقوق بشر صرفاً سیاسی است. اعضای این کمیسیون (۴۳ عضو) که همگی منتخب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل هستند و مدت مأموریت آن ها نیز سه سال است، استقلال نظر ندارند و هر یک از آن ها در این کمیسیون نماینده دولت متبوع خویش است. از این رو، کمیسیون حقوق بشر در قلمرو مسائل حقوق بشر و در سطحی نازل تر از مسائل دیگر، آیینه تمام نمای اختلافات سیاسی و اقتصادی کشورها و یا اردوگاه های سیاسی بوده است. چنانکه این کمیسیون در گذشته، صحنه مبارزه شرق و غرب بود، در حال حاضر به صورت میدان نبرد

شمال و جنوب و یا بهتر بگوییم به صورت نطع شطرنجی درآمده است که در آن، مسائل حقوق بشر در درجه دوّم اهمیت قرار گرفته اند. به همین سبب اعتبار کمیسیون تا حدود بسیار زیادی از بین رفته و در موارد بسیار، مضحکه خاص و عام شده است. (۱۱۶)

علاوه بر آن، ابهامات موجود در مقررات حقوق بشر یا حقوق بین الملل مانند «تهدید نسبت به صلح و امنیت بین المللی»(۱۱۷) یا «جامعه دموکراتیک»(۱۱۸) که شرایط و محدودیت هایی برای حقوق بشر ایجاد می کند، خود مستمسکی برای اقدامات گزینشی سازمان های بین المللی خواهد بود؛ زیرا مشخص نیست با توجه به چه معیارهایی می توان این مفاهیم را تعریف کرد. آیا مردم الجزایر که در احقاق حق تعیین سرنوشت خود به گرایش اسلامی روی آوردند، آن جامعه غیر دموکراتیک شده و باید سرنگون شود؟ و علی رغم آراء آزاد مردم، باید دیکتاتوری سابق حاکم گردد و حق تعیین سرنوشت در این مورد سزاوار حمایت نیست؟ و از آن طرف، فتنه گران در نظام اسلامی، از جمله در آشوب تیرماه ۷۸ تهران و تبریز، باید مورد حمایت قرار گیرند، چون حکومت اسلامی در دیدگاه امریکا و صهیونیسم، دموکراتیک نیست. آیا دموکراتیک یعنی آنچه که آمریکا می پسندد؟ همچنان که در جریان اعزام نیروی نظامی امریکا به جمهوری دومینیکن (۱۹۶۵) به نام مداخله بشردوستانه، هدف اصلی امریکا پیشگیری از روی کارآمدن رژیم کمونیستی، نظیر رژیم کوبا بود، و خطر واقعی و فوری نسبت به امریکا وجود نداشت، در اشغال نظامی جزیره گرانادا (۱۹۸۳) توسط نیروهای امریکایی نیز، که پس از روی کارآمدن یک دولت ضد امریکایی در آنجا صورت گرفت، جریان امر بر همین منوال بود. لذا از بررسی عملکرد دولت ها

می توان دریافت که هرگاه ضرورت بشردوستانه وجود داشته، ولی هیچ تهدیدی علیه منافع سیاسی یا اقتصادی دولت ها موجود نباشد، دولت ها علاقه ناچیزی به مداخله نشان می دهند.(۱۱۹)

در حالی که از دیدگاه اسلام، اعتقاد به حقوق بشر، نه یک قرارداد بلکه یک اعتقاد درونی و برخاسته از فطرت پاک آن هاست و در عصری که حاکمیت، اختیارداریِ مطلقِ اتباع محسوب می شده است، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام کلمات نورانی در این زمینه دارند که بر تارک عالم می درخشد از جمله این که: «پسرانم، همواره یاور ضعیفان و خصم ستمگران باشید.»(۱۲۰)، «ای مالک اشتر، همواره با اتباع اعم از مسلمان و غیر مسلمان خوش رفتار و نیکو کردار باش، چه آن که اگر آنان مسلمان باشند، برادر دینی تو هستند، و الاّ مانند تو انسان هستند.»(۱۲۱) همچنین رهبری و فرماندهی در نظام مشروع اسلامی به عهده معصومان یا درس آموختگان آن مکتب است، نه هر فاسق و فاجر و ستمگری، که حقوق انسان ها را نادیده بگیرد.

بنابراین، همانطور که پرفسور "باوت" و برخی دیگر از علمای حقوق بین الملل پیشنهاد کرده اند، به دلیل امکان سوء استفاده از نظریه مداخله بشر دوستانه، برای حمایت از حقوق بشر، اقدام جمعی دولت ها مناسب تر است تا اقدام انفرادی دولت ها(۱۲۲)؛ زیرا آن که در عمل، به طور انفرادی اقدام می کنند قدرت های بزرگ است نه ضعیف، همچنان که "والاس" می گوید: «دولت ها به دلایل مختلف سیاسی، ممکن است برای حمایت از شورشیان و یا حکّام، مداخلاتی انجام دهند. سیاست، بیش از حقوق درتصمیم گیری یک دولت برای مداخله نقش دارد.»(۱۲۳)

پی نوشت ها

۱ و ۲- برای اطلاع بیش تر از متن کامل این اعلامیه ر. ک. به: محمدهادی معرفت، جامعه مدنی، قم، التمهید، ۱۳۷۸، ص ۲۴۵- ۲۵۳ / ص

۳- البته آیه فوق در صورتی می توانـد مسـتند مـا واقع شود که «انتصار» را به معنی «یاری طلبیـدن» معنی کنیم، اما اگر آن گونه که برخی از محققـان و بزرگـان فن تفسـیر متـذکر شدنـد به اینکه اگر «انتصار» با «مِن» همراه باشـد به معنی انتقام می آیـد، آیه شاهـد مثـالی برای مشـروعیت انتقام گیری و مقابله به مثل خواهـد بود. البته در این آیه شـریفه، «انتصار» همراه «مِن» نیست، ولی گویا این مفسران، «مِن» را در تقدیر گرفته اند (برای اطلاع بیش تر، ر. ک. به: الرّاغب الاصفهانی، المفردات فی غرایب القرآن، تهران، دفتر نشـر الکتـاب، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۴ ه. ق / الطبرسـی، مجمـع البیـان فی تفسـیر القرآن، ج ۱۰-۹، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ه. ق، ص ۵۲ / شـیخ الطائفه الطوسـی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، بیروت، داراحیـاء التراث العربی، بی چـا، بی تا، ص ۱۷۰ / سیدعلی اکبر قریشی، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷، ص ۵۰۲ - ۵۰۴).

۴- علی اکبرخسروی،حقوق بین الملل دفاع مشروع،تهران،آدینه،۱۳۷۳،ص ۶۹.

۵- نهـج البلاغه، تنظیم صـبحی الصالح، قم: دارالهجره الخامسه، ۱۴۱۲ ه. ق، نـامه ۴۷، ص ۴۲۱: «کونا للظالم خصـماً و للمظلوم عوناً.»

۶ الی ۸- الشیخ محمدبن الحسن الحرّ العاملی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعه الثانیه، بی تا، ص ۱۰۸، باب ۵۹ حدیث ۱: «من سمع منادیاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم.» / حدیث ۲: «عونک الضـعیف من أفضـل الصّـدقه» / ص ۵۵۹، بـاب ۱۸، حدیث ۳: «قـال رسـول الله صـلی الله علیـه وآله: من أصـبح و لم یهتمّ بـأمور المسلمین فلیس بمسلم.»

۹- فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۲۳ به نقل از محمد حسنین هیکل، الجهاد و القتال

فی السیاسه الشرعیه، ج ۱، بیروت: دارالبیارق، الطبعه الثانیه، ۱۴۱۷ ه. ق، ص ۸۳ «المسلم أخو المسلم لا یظلمه و لا یسلمه» ای «یدافع عنه و لا یسلمه عنه و لا یسلمه لمن یرید به مکروهاً أو اعتداءً».

۱۰- مسند احمدبن حنبل، ج ۳، ص ۴۸۷ به نقل از: هیکل، همان، ص ۸۴

۱۱- فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۲۴، به نقل از: هیکل، همان، ص ۸۳-۸۴

۱۲- وهبه الزحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر، الطبعه الرابعه، ۱۹۹۲ م، ص ۷۷ / هیکل، همان، ص ۷۱۸

۱۳- هیکل، همان، ص ۷۰۳

۱۴- ابن هشام، السیرهالنبویه، ج ۴، بیروت، دارالقلم، بی چا، بی تا، ص ۳۱- ۴۶.

۱۵- هیکل، پیشین، ص ۷۱۹- ۷۲۰ «فتعاقدوا و تعاهدوا باللّه لیکونن یداً واحده مع المظلوم علی الظالم حتی یؤدّی الیه حقه ما بلّ بحر صوفه».

۱۶ و ۱۷- ابن هشام، ج ۱، پیشین، ص ۱۴۱- ۱۴۲ «لقد شهدت فی دار عبدالله بن جُرعان حلفا ما احبُ أنّ لی به حمر النعم ولو أدعی به فی الاسلام لأجبتُ».

۱۸- هیکل، پیشین، ص ۷۲۱- ۷۲۲.

۱۹ و ۲۰- ابن هشام، ج ۱، پیشین، ص ۱۴۰ (قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «و ماکان من حلف فی الجاهلیه فانّ الاسلام لم یزده الاّ شدّه».) / ص ۱۴۲

۲۱. Etat - Tribu.

۲۲- سید خلیل خلیلیان، حقوق بین الملل اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، ص ۱۷۱-۱۷۴

۲۳- شمس الدین، جهادالامّه؛ بقلم: حسن مکّی؛ بیروت؛ دارالعلم للملایین، ۱۹۹۷م، ص ۳۳۶

۲۴- صبحی محمصانی، القانون و العلاقات الدولیه فی الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۲ ه. ق، ص ۱۹۳-۱۹۴

۲۵- وهبهالزحیلی، العلاقات الدولیه فی الاسلام، بیروت، الرساله، ۱۴۱۰ ه. ق.

۲۶- به نقل از: هیکل، پیشین، ص ۵۹۱

۲۷- العقیده الطحاویه، ص ۴۹،

به نقل از: هیکل، همان، ص ۵۹۴

۲۸ الی ۳۰- ر.ک.به: هیکل،همان،ص ۷۱۸ که آراء و انظار برخی از نویسندگان اسلامی را در این زمینه نقل می کند. / ص ۷۲۲- ۷۲۶ / ص ۷۳۶- ۷۳۷

۳۱- الزحیلی، العلاقات الدولیه فی الاسلام، پیشین، ص ۳۲

۳۲- صبحی محمصانی، پیشین، ص ۱۹۵ - ۱۹۶

۳۳- مرتضی مطهری، جهاد، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی چا، بی تا، ص ۲۹- ۳۰

۳۴- Rebecca M.M . Wallace; International law; London: Sweet and Moxwell, ed ۷۹۹۱, p. ۷۷۲.

۳۵- Malcolm . N. Shaw; International Law; United Kingdom: Cambridge University, ۵ th ed, p. ۹۷۶.

۳۶- Michael Walzer; " Just War and Human Rights"; in: Michenlin R. Ishay; The Human Rights Reader; New York: Routledy, ۷۹۹۱, p. ۸۶۳.

۳۷- Steven Lukes; "Five Fables About Human Rights"; in: Stephen Shute and Susan Huley (ed.), On Human Rights; P.۰۲.

۳۸- سعید میرزایی ینگجه، تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد، تهران،دفترمطالعات سیاسی وبین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص ۶۵

۳۹- محمود مسائلی، «نسل جدید حقوق بشر»، مجله سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امورخارجه، شماره ۱، سال ششم، بهار۱۳۷۱، ص ۱۶۷

۴۰- Humanitarian Intervention.

۴۱- Shaw; Op. Cit; p. ۳۰۸.

۴۲- Ibid; p. ۲۰۸.

۴۳- Micheal Walzer; Op. Cit, p.p ۸۶۳-۹۶۳.

۴۴- Anthony D' Amato: "International Law and Political Reality"; Vol ۱; London: Kluwer

Law. Boston Hague, p. ۰۸۱.

۴۵- Shaw, Op. Cit. ۳۰۸.

۴۶- Democrative principles.

۴۷- Brownli; Op. Cit. p.p ۹۵-۱۶.

۴۸- Opinio Juris.

۴۹- Brownlie; Op. Cit , p. ۷۰۲.

۵۰- Ibid; and Shaw; Op. Cit; p.۲۰۸.

۵۱- برای تفصیل بحث. ر. ک. به: جهانگیر کرمی، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشر دوستانه، تهران، انتشارات

وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۱۵ - ۳۲ / سید داود آقایی، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، تهران، پیک فرهنگ، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲- ۲۷۰

۵۲- Wallace Op. Cit; pp ۶۵۲-۹۵۲.

۵۳- میرزایی ینگجه، پیشین، ص ۱۳۰-۱۴۰

۵۴- Graeprath Bernhard, Op. Cit.p..

۵۵- Shaw.., Op. Cit, p.۲۰۸.

۵۶- Anthony D' Amato; Op. Cit; p.p. ۴۸۱-۵۸۱.

۵۷- Arinson.

۵۸ - Nancy Arinson; "International law and Non - Intervention"; Review of fletcher froum of World Affirs, ۳۹۹۱, p. ۱۰۲.

۵۹- Robert. L . Bledsoe)et al(; The International Law Dictionary; England; Oxford, ۷۸۹۱, p. ۴۵.

۶۰- سید محمد اکبری، «اصل عدم مداخله»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۱، سال اول، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ص ۲۴۸.

۶۱ - Ian Brownlie; The Rule of Law in International Affairs; London: Martina NiJhoff Publishers; ۵۹۹۱ , P. ۷۴.

۶۲- Bledsoe; Op. Cit; p.۴۵.

۶۳- Brownlie; Op. Cit; p. ۰۴.

۶۴- Ibid.

۶۵- همان، ص ۲۵۱- ۲۵۲

۶۶- خلیلیان، پیشین، ص ۲۳۲

۶۷- ر. ک. به: نهج البلاغه، نامه امام علی علیه السلام خطاب به استاندار خود مالک اشتر نخعی رحمه الله (نامه شماره ۵۳

براساس تنظیم صبحی الصالح)

۶۸- محمدهادی معرفت، جامعه مدنی، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۸، ص ۲۲۹- ۲۳۰

۶۹- السید محمدحسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، طهران، دارالکتب الاسلامیه، الطبعه الرابعه، ۱۳۶۲ ه. ش، ج ۱۳، ذیل آیه ۸۳ سوره کهف، ص ۴۰۷- ۴۲۵

۷۰ - Jerome J. Shestack, "The Jurisprudence of Rights"; in: Theodor Merom)ed.(; Human Rights in International law; New York; Clarendon press, Oxford, ۳rd ed. ۹۸۹۱. pp.۳۷-۴۷.

۷۱- Ibid.

۷۲- Wallace; Op. Cit; p.۷۷۲.

۷۳- Jerome J. shestack; Op. Cit, p. ۴۷.

۷۴- Ibid; p.p. ۴۷

- ۵۷.

۷۵- محمـدتقی جعفری تبریزی، تحقیقی در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۵۳

۷۶- همان، ص ۵۵

۷۷- عدنان علی رضا النحوی، المسلمون بین العلمانیه و حقوق الانسان الوضعیه، المملکه العربیه السعودیه، دارالنحوی للنشر و التوزیع، ۱۴۱۸ ه. ق، ص ۵۹-۶۰

۷۸- بند ۲ ماده ۲۹ چنین مقرر می دارد: «هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی های خود فقط تابع محدودیت هایی است که به وسیله قانون منحصراً به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی ونظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.»

۷۹- آنتونی، آر. بلاستر، لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر دزفولی، تهران، نشر مرکز، چاپ سوّم، ۱۳۷۷، ص ۳۸

۸۰- همان، ص ۴۲- ۴۳

۸۱ الی ۸۳- معصومه ابتکار، مبانی فکری سند پکن، مجله فرزانه دوره دوّم، ش، س، ص ۱۳۱- ۱۳۷ / همان / ص ۱۳۲- ۱۳۵

۸۴- تازه های اندیشه، نگاهی به فمینیسم، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۴۷

۸۵- عدنان رضا النحوی، پیشین، ص ۶۴

۸۶- ر. ک. به: سیدابراهیم حسینی، «مبانی نظری حقوقی فمینیسم»، کتاب نقد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۱۷ زمستان ۱۳۷۹

۸۷و۸۸- محمدتقی جعفری تبریزی،پیشین،ص ۵۳ و صص ۲۷۸-۲۸۵/ص ۵۵

۸۹- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۳۶۱، ص ۴۶ - ۴۷

۹۰- هدایت الله فلسفی، «تدوین و اعتلای حقوق بشر»، مجله تحقیقاتی حقوقی، شماره ۱۷- ۱۶، سال ۷۵ - ۷۴، ص ۹۸- ۹۹

۹۱_ Henry J.

Steiner and . Philip Alston; International Human Rights in context politics, Morals; New .york Clarendon. Oxford, ۱st, ed; ۶۹۹۱, pp. ۹۶۱ - ۰۷۱

۹۲- محمدتقی جعفری تبریزی، پیشین، ص ۲۶۶

۹۳- ر. ک. به: همان، ص ۲۶۴-۵۰۲

.Jerome J. Shestack; Op. Cti; pp. ۳۷-۴۷ -۹۴

.Ibid; pp. ۵۷ - ۰۰۱ -۹۵

۹۶- همان طور که دکتر محمدجواد ظریف در سخنرانی خود در کنفرانس جهانی حقوق بشر وین، ژوئن ۱۹۹۳ بیان داشتند که: با توجه به مبنای حقوق بشر که از «توافقات بشری، ریشه نمی گیرد، بلکه موهبتی است که خدا به انسان داده و به همین جهت، جهان شمول، مستقل از شرایط و فراتر از مرزها و اقتدار هرگونه مرجعی است و غیر قابل نقض می باشد». (ر. ک. به: کرمی، پیشین، ص ۸۶)

۹۷ الی ۹۹- محمدهادی معرفت، پیشین، ص ۲۲۵- ۲۲۸ / ص ۲۲۷ / ص ۲۲۶- ۲۲۹

۱۰۰- سیدابراهیم حسینی، پیشین، ذیل مفهوم اومانیسم و نقد و بررسی آن.

۱۰۱- رسول خداصلی الله علیه وآله پایه مساوات و برابری بین مردم را در حقوق و واجبات (وظایف) در خطبه الوداع چنین اعلان نمود: «یا ایهاالناس إنّ ربکم واحد، و ان اباکم واحد کلّکم لادم و آدم من تراب ان اکرمکم عند اللّه اتقیکم، لیس لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی و لا لأحمر علی أبیض و لا لأبیض علی أحمر فضلٌ الّا بالتقوی». ر. ک. به: محمد الزحیلی، حقوق الانسان فی الاسلام، دمشق بیروت، دارالکم الطیب؛ الطبعه الثانیه، ۱۴۱۸ ه. ق، ص ۱۵۳

۱۰۲ و ۱۰۳- محمدهادی معرفت، پیشین، ص ۲۴۷- ۲۴۸ / سیدابراهیم حسینی، پیشین، ذیل بحث «مناط در تفاوت های تشریعی حقوق زن و مرد» / ص ۲۴۷

۱۰۴- مائده: ۳۲ (من قتل

نفس بغیر نفساً او فساد فی الارض فکأنّما قتل الناس جمیعاً و من احیاهاً فکأنّما أحیا الناس جمیعاً)

۱۰۵- برای اطلاع بیش تر از لغو مجازات اعـدام در کشورهای غربی و اسـناد بین المللی ر. ک. به: محمدابراهیم ناتری، بررسـی تطبیقی مجازات اعدام، قم،مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،۱۳۷۸، ص ۶۲- ۷۰

۱۰۶- مائده: ۳۲ و ۳۳ / بقره: ۱۷۸ و ۱۷۸ و ۲۱۷ و...

۱۰۷ و ۱۰۸- ر. ک. به: محمدهادی معرفت، پیشین، ص ۲۴۷ / بند ج ماده ۲ این اعلامیه / فلسفه حقوق، پیشین، ص ۲۵۵ - ۲۶۶ / ص ۲۳۵-۲۳۶

۱۰۹ و ۱۱۰- فلسفی، پیشین، ص ۹۵ / ص ۱۰۹

۱۱۱- Wallace; Op. Cit; p.۷۷۲.

۱۱۲- کرمی، پیشین، ص ۸۸

۱۱۳- فلسفی، پیشین، ص ۹۷ و۱۰۱

۱۱۴- خلیلیان، پیشین، ص ۲۳۲

۱۱۵- میرزایی ینگجه، پیشین، ص ۷۵- ۷۶

۱۱۶- فلسفی، پیشین، ص ۱۲۸- ۱۲۹

۱۱۷- Threat to the International Peace and Security.

۱۱۸- Democratic Society.

۱۱۹- منیژه اسکندری، پیشین، ص ۱۲۰

۱۲۰ و ۱۲۱- نهج البلاغه، پیشین، نامه ۴۷، ص ۴۲۱ / نامه ۵۳. ص ۴۲۷

۱۲۲- منیژه اسکندری، پیشین، ص ۱۲۰

۱۲۳- Wallace; Op. Cit; p.۶۵۲.

مقتدی صدر کیست و چه افکاری دارد؟ در عراق فعلی حق با کیست؟

پرسش

مقتدی صدر کیست و چه افکاری دارد؟ در عراق فعلی حق با کیست؟

پاسخ(قسمت اول)

در پاسخ به این سؤال مقاله ای به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۱۲ /۳ /۱۳۸۳ ص ۶ ارائه می نماییم، بدیهی است مطلب ذیل صرفا یکی از دیدگاه های موجود پیرامون نامبرده می باشد.

اشاره نظامیان آمریکائی از سال گذشته که سرزمین مقدس عراق را به اشغال خود در آوردند , تا کنون در مناطق شیعی این کشور بویژه در شهرهای مقدس نجف و کربلا با مقاومت سازمان یافته جوانان شیعه ای مواجه بوده اند که تحت رهبری طلبه ای جوان از خاندان آیت الله صدر به نام « مقتدی » کمر به مبارزه مسلحانه با اشغالگران بسته اند. این مبارزه مانع بزرگی بر سر راه نقشه های برنامه ریزی شده آمریکائیها در عراق ایجاد کرده است . آمریکائیها نیز بی آنکه اعتنائی به منطق و مواضع این گروه شیعه داشته باشد , آنها را به عنوان اینکه سد راهشان شده اند « تروریست » لقب داده و تحت تعقیب قرار داده اند.

آن مبارزه و این واکنش از جمله عواملی است که در بستر تحولات سیاسی عراق , سبب منزلت اجتماعی مقتدی صدر و افزایش نفرت از آمریکائیهای اشغالگر شده است . با این همه امروز در ایران اسلامی , مردم کنجکاو و پیگیر رویدادهای سیاسی عراق فقط خبرهای مربوط به مبارزه مقتدی صدر را می شنوند و کسی اطلاعی ندارد که وی به درستی کیست , چه می خواهد , به چه کسی اتکا دارد و نهایتا چه هدفی را در جامعه آشوب زده عراق دنبال می کند.

مطلبی که

پیش روی دارید , پاسخی اجمالی به همین سئوالات است .

« مقتدی صدر » کیست

« مقتدی صدر » فرزند کوچک آیت الله سید محمد صادق صدر از علمای برجسته وبا نفوذ عراق است . پدر مقتدی و پسر عموی پدرش آیت الله سید محمد باقرصدر (از مراجع پیشین تقلید شیعیان عراق) به همراه دو برادر دیگرش در دوران رژیم بعثی صدام حسین به خاطر نقش محوری که در مبارزه مردم این کشور علیه صدام داشتند , به شهادت رسیدند. پس از این حادثه , مقتدی مخفی شد وبه زندگی پنهانی وزیرزمینی روی آورد . مقتدی پس از آنکه پدرش در ۲۹ بهمن ۱۳۷۷ به شهادت رسید فعالیت خود را صرف بازیابی روابط با بخشی از طرفداران پدرش که همچنان پیرو وی باقی مانده بودند , کرد.

این گروه که عمدتا از جوانان پرشور تشکیل شده بود , هسته اولیه تشکلی شد که اکنون با عنوان « جماعت صدرثانی » به طرفداری از مقتدی صدر فعالیت می کنند . مقتدی صدر اگر چه ۳۰ ساله است و تحصیلات حوزوی زیادی را طی نکرده و از هیچ مرجع تقلیدی اجازه اجتهاد ندارد , اما اعتقادات سیاسی و مذهبی و سخنرانی های آتشین او که همگی علیه اشغالگران و برله برپایی حکومت اسلامی در عراق است , توانسته صدها هزار نفر از طیف های پرشور شهرهای شیعی عراق بویژه « شهرک صدر » در حومه بغداد را به سوی خود جذب کند.

پس از سقوط صدام , مقتدی صدر با برخی اقدامات گسترده , موسسات خیریه و دفاتر پدرش در شهرهای مختلف عراق را دوباره

فعال ساخت و اشخاص مهم و تاثیرگذاری همچون شیخ محمد یعقوبی را که مقلد صدر پدر بود , سازماندهی کرد و اطراف خود جمع نمود. سپس با تدوین مرامنامه ای که در آن به لزوم تشکیل حکومتی براساس احکام اسلامی و اقامه حدود شرعی برای آینده عراق تاکید شده وارد صحنه سیاسی و اجتماعی این کشور شد.

مقتدی صدر داماد « آیت الله شهید سید محمد باقر صدر » نیز هست . همین امر باعث شده که در حال حاضر به عنوان مهمترین میراث خاندان صدر مطرح باشد. اما در واقع بزرگ خاندان صدر شخص دیگری به نام سید حسین صدر است که به عنوان روحانی میانه روی شیعه شناخته می شود و مورد غضب دولتهای غربی نیز نمی باشد. حسین صدر با وجود اختلاف دیدگاهی که با مقتدی صدر و حامیانش دارد بارها در مصاحبه ها از صداقت آنها دفاع کرده است . او حتی یکبار حمایت خود از شورای حکومتی عراق را منوط کرده بود به اینکه گروه مقتدی صدر نیز در این شورا نماینده داشته باشد. البته خود مقتدی صدر بهیچوجه خواهان حضور طرفدارانش در این شورا نیست زیرا اصولا آنرا به رسمیت نمی شناسد.

مقتدی صدر به پیروی از پدرش حوزه های علمیه را به دو بخش « فعال و سخنگو » و « منفعل و ساکت » تقسیم کرده و خود را نماینده بخش فعال حوزه های علمیه عراق می داند. همین طرز فکر و موضعگیری سبب شده تا میان وی و آیت الله سیستانی و برخی علمای دیگر حوزه های علمیه نجف و کربلا فاصله ایجاد گردد و روش

هـای سیاسـی ایشـان زیر سوال برود. مقتـدی صـدر از حامیـان آیت الله سیسـتانی است ولی از اینکه ایشـان فعالانه پنجه در پنجه اشـغالگران آمریکائی نمی افکنـد و حاضـر نیست در فعالیت های سیاسـی مـداخله گسترده وجـدی داشـته باشد ودر قبال مسائل روزمره سیاسـی موضـعگیری نماید چندان خشنود نیست . مقتدی صدر به پیروی از پدرش بر این اعتقاد است که مرجع تقلید بر همه امور مقلـدانش ولایت دارد و بایـد در همه امور سیاسـی و غیر سیاسـی حضور فعال و تعیین کننـده داشـته باشـد و در مواقع حیاتی به مرکزیتی برای هدایت مقلدان مذهبی در دفاع از ارزشهای دینی و ملی بدل گردد.

درباره عدم تفاهم میان مقتدی صدر و آیت الله سیستانی در زمینه مسائل سیاسی نظراتی دیگر نیز وجود دارد. برخی معتقدند که مقتدی صدر و گروهش ظاهرا با روش های سیاسـی آیت الله سیسـتانی مخالفت می کنند اما بدنبال تثبیت مرجعیت عربی هستند و ایرانی الاصل بودن ایشان بعنوان مرجع تقلیـد شـیعیان عراق مخالفنـد. براساس این نظریه , مقتدی صدر چندان مایل نیست که یک مرجع غیر عرب , امور مذهبی شیعیان عراق را به عهده بگیرد.

اما در مقابل پیروان این نظریه اکثریت دیگری از صاحبنظران وجود دارنـد که معتقدنـد مقتدی صدر کمترین تعصب ضد ایرانی نـدارد و برای مثـال به حمـایت ایشان از آیت الله حائری اشاره می کننـد. آیت الله سـید کاظم حائری که مقتـدی صـدر از ایشان تقلیـد می کند , اصالتا ایرانی است و صدر پدر هم نه بخاطر تعلقات قومی و عربی , بلکه بخاطر اینکه آیت الله حائری را مجتهد و مرجع جامع الشرائط می

دانسته , از ایشان تقلید می کرده است

آیت الله حائری که خود از موسسان حزب الدعوه عراق است در سال ۱۳۵۱ جز اولین علمایی بود که بدلیل داشتن شناسنامه ایرانی , از عراق اخراج شد و به ایران آمد و تقریبا از همان زمان تاکنون در شهر قم سکونت دارد.

مقتدی صدر ۱۷ ساله بود که انتفاضه شیعیان جنوب عراق در سال ۱۳۷۰ توسط صدام سرکوب شد و ۲۴ ساله بود که پدرش سید محمد صادق صدر را به شهادت رساندند.

قبل از حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام , مقتدی صدر و گروهش نزد برنامه ریزان آمریکایی از لحاظ توان سیاسی و حوزه نفوذش میان شیعیان عراق ناشناخته بود و سایر گروه های معارض عراقی نیز که برای ساقط کردن صدام به ضرورت تشریک مساعی سیاسی با یکدیگر پی برده بودند از وجود جنبش مقتدی صدر در داخل عراق که نماینده بخش اعظم شیعیان پرشور این کشور بود , غافل و بی خبر بودند. به همین علت بود که آمریکا نیز قبل از حمله به عراق در چارچوب تلاش های خود برای جلب همکاری گروه های مختلف شیعی این کشور با جنبش مقتدی صدر هیچگونه مذاکره و تعاملی نداشت . از این رو است که امروزه هم آمریکایی ها و هم گروه های عراقی با ظهور جنبش جوانان پرشور شیعه به رهبری مقتدی صدر غافلگیر شده و وی را مانع عمده برنامه ریزیهای خود در عراق می دانند.

بنظر می رسد اکنون آمریکائیها که به توان و نفوذ مقتدی صدر و گروهش در میان شیعیان عراق واقف شده اند تلاش دارند تا

قبل از فرا رسیدن موعد مقرر برای انتقال قدرت به عراقیها یعنی ۱۰ تیر , گروه مقتدی صدر را مضمحل و نابود کنند و اگر نتوانند , به گونه ای رفتار کنند تا مردم عراق تحت تاثیر تبلیغات و نیرنگهای آمریکا به این گروه بدبین شوند.

درباره اهداف و خواسته های مقتدی صدر و گروهش « جماعت صدرثانی » , تاکنون نظرات و پیشداوریهای گوناگونی از سوی محافل سیاسی و خبری داخلی و خارجی منتشر شده است که بنظر می رسد بعضا بدون نظر داشت شرایط جاری عراق و صرفا با عنایت به امیال اشغاĚ..j..Ơغربی ابراز شده است . در چنین قضاوتها......نه تنها جانب امانتداری و انصاف رعایت نشده بلکه با کمی تامل و دقت , غرض ورزی های صورت گرفته در آنها آشکار می گردد. قطعا انتخاب چنین شیوه هایی برای اطلاع رسانی افکار عمومی را اقناع نخواهد ساخت . مطلب حاضر تلاش دارد بدور از هرگونه موضعگیری و تنها از طریق انعکاس نظرات مقتدی صدر که طی یکسال اخیر در گفتگو با برخی رسانه های خبری انجام داده , خوانندگان را با نظرات وی در زمینه های مختلف آشنا سازد.

گفتگوی روزنامه ایتالیایی « ایل مساجرو » با صدر

ث آقای صدر در این لحظه کجا هستید آیا مخفی شده اید

در نجف هستم و از هیچ کس هم خودم را پنهان نمی کنم .من هر لحظه برای مرگ آمادگی دارم . پشت سر من سایه پدرم وجود دارد , کسی که مقابل ظالم ترین حاکم دنیا (صدام) ایستاد و جنگید.من هم با همین نام برای عراق آزاد و آباد می جنگم

.

به جای مخالفت با نیروهای ائتلافی آیا بهتر نبود آنها را همراهی می کردید

یک مسئله باید مشخص شود و آن اینکه مردم ما تحمل هیچ تجاوز و اشغالگری را ندارند و حمله به شهرهای عراق را محکوم می کنند. آمریکایی ها و نیروهای ائتلافی شان اخیرا رفتارهای متناقضی از خود بروز داده اند. مردم کشورهای ائتلافی که امروز در عراق هستند باید بفهمند و سیاسیون خود را متقاعد کنند که تنها راه چاره , بازگشت سربازان آنها به خانه هایشان است , چون هیچکس نمی تواند اتفاقاتی را که در عراق می افتد , پنهان کند.

به چه علت علیه نیروهای آمریکایی به اقدامات نظامی متوسل شده اید

ما تهاجم را شروع نکرده ایم بلکه آنها هستند که هر روز زنان و مردان عراقی را زندانی و شکنجه می کنند و بسیاری از مردم بیگناه را کشته اند. رفتار امروز ما در حقیقت عکس العمل چنین وقایع دردناکی است . من متعجبم که می بینم مردمی که از تمدن حرف می زنند خودشان بدون هیچ خجالت و شرمی , ملت ما را که خواهان آزادی و رفع اشغالگری هستند , می کشند.این رفتار آنان برای ملت ما گران تمام شده و نفرت شدیدی را در ما بوجود آورده است .

چه اهدافی را از تشکیل « ارتش المهدی » دنبال می کنید

من هیچ اختیاری برای تشکیل آن ندارم , بلکه ایمان و اعتقاد جوانان ما بطور خودجوش این لشگر بزرگ را ساخته است . همه می دانند تا قبل از این اعضای این لشگر برای صلح و کمک به مردم مستضعف و

فقیر عراق کـار می کردنـد. اما حالا که مسـئله تجاوز و تهاجم به کشور پیش آمـده , مسـلح شـده ایم تا از مردم و خودمان دفاع کنیم . ما را متهم می کنند که یک گروه مخالف مسلح تشکیل داده ایم اما این یک دروغ بزرگ است .

گفتگوی سایت عراقی « الکتابه » با صدر

شما دقیقا چند سال دارید

در آغاز سال ۱۹۷۴ برابر با ۲۰ ذیحجه ۱۳۹۳ هجری قمری بدنیا آمدم .

گفته می شود شما در تحصیلات حوزوی پس از دوره مقدماتی , بدون گذراندن دوره سطح به تحصیلات درس خارج مشغول شده اید صحت دارد

من از ۱۴ سالگی تحصیلات حوزوی را شروع کردم . بنابر این تاکنون ۱۶ سال است که مشغول تحصیل هستم و برای گذراندن دوره های مقدمات , سطح و سطوح عالی زمانی کمتر از آنچه که گفتم , طول می کشد.

مرجع تقلید شما کیست و در مسایل روزمره از چه کسی تقلید می کنید

مرجع تقلید من , شهید صدر است . درباره مسایل روز نیز از آیت الله حائری تقلید می کنم

چرا شما در خلال جنگ عراق و نیز بلافاصله پس از سقوط رژیم صدام , با اشغال عراق اقدام به مقابله نکردید

روشن است که براندازی رژیم سابق عراق یکی از اهداف ائتلاف غرب برای آغاز جنگ بود و این مسـئله همچنین آرزویی بود که در آن زمان هیچکس نمی توانـد , شدت تعلق مردم عراق را به آن انکار کند. از سوی دیگر مردم عراق خود قادر نبودند به این آرزو تحقق ببخشند , کما اینکه این موضوع در انتفاضه

سال ۱۹۹۰ شیعیان جنوب عراق اثبات شد.

از طرف دیگر امروز پس از گذشت ماه ها از اشغال عراق برای هر فرد آگاه و متعهد به دین و وطن مشخص شده که اوضاع از چه قرار است و آمریکائیها در عراق بدنبال چه اهدافی هستند. وانگهی آنچه ما علیه ائتلاف آمریکا انجام می دهیم بسیار کمتر از آن است که بتوان نام آن را مقاومت یا مقابله گذاشت . اگر ما حقیقتا بخواهیم مقابله علیه ائتلاف را آغاز کنیم , به حول و قوه الهی اثری از اشغالگران باقی نخواهد ماند.

درباره ترور « عبدالمجید خویی » و اتهامات خود چه حرفی دارید تا بگویید

« عبدالمجید خویی » روز دهم آوریل ۲۰۰۳ (۲۲ فروردین ۱۳۸۲)ترور شد . عاملان این عملیات نیز پس از گذشت مدت زمان کوتاهی بوسیله شبه نظامیانی که آن زمان کنترل نجف را به عهده داشتند , دستگیر شدند اما بناگاه همه این افراد ناپدید شدند. این قاتلان وابسته به محافل ناشناخته داخل نجف بودند. اما اکنون پس از یکسال این اتهامات را مطرح کرده اند. سوال من از کسانیکه ما را به این قتل متهم می کنند اینست که اگر من و یا یکی از اعضای دفتر من متهم به این قتل بود چرا با یکسال تاخیر این اتهامات را مطرح می کنید از همین جا معلوم می شود که عاملان این ترور کسانی هستند که اهداف شیطنت آمیز دارند.

حکم جلب شما صادر شد , ولی از معرفی خودتان خودداری کردید. فکر نمی کنید اگر تسلیم می شدید مساله تمام شده تلقی می شد

پاسخ(قسمت دوم)

حکم جلب من

یک حرکت برنامه ریزی شده و یک توطئه کثیف است بدلایل بسیاری که برای همگان می گویم . از جمله :

۱ حکم جلب من از سوی شورای حکومتی صادر شد که اساسا این مسئله مربوط به آنان نمی شود.

۲ حتی اگر شورای حکومتی که تمام اعضای آن توسط آمریکائیها تایید و تعیین شده اند , را قانونی بدانیم باز هم حکم جلب من به تایید دادگاه نرسیده و علاوه بر آن هم رئیس قوه قضائیه و هم وزیر دادگستری از صدور چنین حکمی اظهار بی اطلاعی کرده اند و این امری مهم است که موجب شده نسبت به اهداف پشت پرده طراحان این سناریو , دچار شک و تردید فراوان بشویم .

۳ طبق قانون , در پرونده های جنایی , حکم جلب تا ۴۵ روز قابل پیگیری و قانونی است و پس از گذشت این مدت از درجه اعتبار ساقط می شود اما چطور شده که این حکم درباره من جاودانه است و پس از ماه ها هنوز لغو نشده است

۴ بدیهی است زمانی به قانون گردن می نهیم که مجریان و ضابطین آن براساس غرض ورزی و مسایل پشت پرده حکم صادر نکنند چرا که زمان صدور حکم , مستقل بودن و تحت فشارهای سیاسی نبودن قاضی , یک شرط اساسی است .

نظر شما درباره این که گفته می شود « جیش المهدی » را برای برقراری موازنه میان « جماعت صدرثانی » وابسته به خود و « سپاه بدر » وابسته به مجلس اعلا تشکیل داده اید , چیست

با توجه به اوضاع نابسامان

کشور بویژه اینکه ائتلاف آمریکا , با برنامه های از پیش تعیین شده اش مردم عراق رامقابل عمل انجام شده قرار می دهد , سپس مردم را مجبور به اطاعت از آن می کند , چه اشکالی دارد که برای موازنه قوا , سازمانهایی تشکیل شود علاوه بر آن هر زمان که تمام شبه نظامیان عراقی وابسته به گروه های عراقی خلع سلاح شدند ما نیز خلع سلاح می شویم .

درباره دمکراسی و اینکه برای هر تصمیمی باید به آرای مردم مراجعه شود , چه نظری دارید حتی اگر مردم حکومت لائیک را بپذیرند

اگر معنی دمکراسی حکومت اکثریت بر مردم بدون ضایع شدن حقوق اقلیت هاست , در این صورت ما از کسانی بودیم که حتی پیش از صدور فتوای مراجع در این باره , خواستار آن شدیم . ضمن اینکه وقتی فتوای مراجع در این زمینه صادر شد از آن حمایت کردیم و به همراه سایر مردم عراق طی تظاهراتی خواستار اجرای آن شدیم . علاوه بر آن بارها اعلام کرده ایم که حتی یک روز پس از برگزاری انتخابات آزاد و سالم در عراق , هیچ شبه نظامی وابسته به ما در عراق وجود نخواهد داشت .

درباره خواسته اکراد عراق مبنی بر تامین حقوقشان از طریق حکومت فدرال چه نظری دارید

با حکومت فدرالی موافقیم بشرط آنکه همه عراق را در برگیرد نه حاکمیت های جدا از یکدیگر که پرچم , دولت و ارتش مستقل داشته باشند. از طرفی همه بخوبی می دانند که اکراد خواهان جدایی و تشکیل یک کشور مستقل هستند اما اوضاع بین المللی و منطقه ای

چنین اجازه ای را به آنان نمی دهد.

آیا فکر می کنید در این مبارزه ای که علیه اشغال عراق آغاز کرده اید , پیروز خواهید شد

اولا دفاع از خود , واجب شرعی است . در ثانی ما با کسی وارد جنگ نشده ایم . حوادث اخیر عراق نیز چیزی بیش از دفاع از خود و مقدسات نبوده است و هیچ انسان عاقلی نیز به هنگام دفاع از خود به این موضوع فکر نمی کند که آیا در این دفاع , پیروز می شود یا شکست می خورد. ما وقتی دیدیم نیروهای متجاوز با تانک به شهرهای مقدس و مردم حمله کردند و قتل عام راه انداختند , اسلحه بدست گرفتیم و به دفاع پرداختیم .

به فرض , اگر نیروهای ائتلاف طبق خواسته شما از عراق خارج شوند , چگونه می خواهید امنیت مرزهای عراق را از طمع ورزی کشورهای همجوار تضمین کنید

همه خواسته ما بر این نکته تمرکز دارد که باید برای خروج نیروهای ائتلاف از عراق , جدول زمانبندی مشخصی تدوین و اجرای آن از سوی سازمان ملل تضمین شود. ما می گوییم این نیروها پس از برگزاری انتخابات قانونی آزاد و سالم , کشور عراق را ترک کنند تا دولت قانونی و ارتش قانونی , خود به حفظ امنیت مرزها مبادرت کند.

اینکه شما خواستار حکومتی برپایه ولایت فقیه هستید آیا می خواهید اقلیت ها و اکراد وسایر گروه ها را مجبور به پذیرش آن کنید

این سوال نشانه ناآگاهی شما از فقه اسلامی است . ولایت فقیه نیازی به تلاش برای بدست گرفتن قدرت از طریق کودتا یا

انقلاب ندارد. ولایت فقیه , مرهون پذیرش از سوی عموم مردم است و این امر ویژه شیعیان است . بنابر این چگونه می توان این نظریه را بر کسانیکه اهل سنت هستند یا عقاید دیگری دارند , تحمیل کرد. در زمینه حکومت اسلامی , سخن ما اینست که رای مردم در انتخابات برای تعیین حکومت بر همه چیز مقدم است , پدر مرحومم وقتی از او درباره میزان اختیارات ولایت فقیه سوال می کردند , می گفت : وسعت ولایت فقیه به اندازه دلالت دلیل است و همگانی بودن آن را رد می کرد.

آیا شما در دولت آینده عراق که بناست در سی ام ژوئن ۲۰۰۴ (دهم تیر ۱۳۸۳) تشکیل شود , شرکت خواهید کرد

بارها این سخن را تکرار کرده و باز هم تکرار می کنم . من و هواداران من وارد دستگاه حکومتی عراق نخواهیم شد حال این دولت چه قانونی باشد چه غیرقانونی . و اعتقاد داریم که تنها راه حل مشکل عراق , برگزاری کنفرانسی ملی تحت نظارت سازمان ملل یا کشورهای اسلامی یا مخلوطی از این دو است . تا این کنفرانس , دولتی تشکیل دهد که بدون تحمیل فشار قدرت های جهانی قادر به اداره کشور باشد. بخش اعظم ارتش عراق نیز باید دعوت به کار شوند تا به همراه دیگر کسانیکه آمادگی پیوستن به ارتش را دارند , امنیت کشور را حفظ کنند. و دیگر اینکه تمام گروه های عراقی و شبه نظامیان آنان خلع سلاح شوند.

گفتگوی مجله آلمانی « اشپیگل » با مقتدی صدر

شما خواهان خروج سریع اشغالگران آمریکایی هستید. آیا فکر نمی

کنید این کار هرج و مرج موجود در عراق را افزایش خواهد داد

باید از هر نوع اشغالگری بیزاری جست . هر قدر اشغالگران بیشتر در کشور اشغال شده باقی بمانند , پیامدهای آن بدتر است . آمریکایی ها باید بروند. در غیر این صورت موج خشونت همه جا را پر می کند. اشغالگران حتما باید طی یک جدول زمانی معین و تحت نظارت سازمان ملل از عراق بیرون بروند. همین امروز تصمیم گیری برای چنین کاری بهتر از فرداست .

آیا عکس حرف شما صحیح نیست برخی می گویند اگر آنها نبودند مجموعه ای از جنگ ها در عراق اتفاق می افتاد که بسیار شدیدتر از درگیری های فعلی بود.

اما آمریکایی ها خودشان این وضعیت را به وجود آورده اند. به نظر می رسد آنها نه می توانند و نه می خواهند که امنیت عمومی را برقرار کنند. حمله به مقر سازمان ملل در بغداد این امر را نشان داد. حمله به روحانیون نجف نیز نشان داد که نیروهای خشن ارتش جورج بوش , خود مسببناامنی هستند. اگر اشغالگران سیاست های امنیتی قابل قبولی اجرا می کردند , چنین اتفاقاتی نمی افتد. این را دیگر دوست و دشمن همه می گویند.

برخی شواهد حاکی از آن است که القاعده در عراق نفوذ کرده است . شما در این زمینه چه نظری دارید

اگر این واقعیت داشته باشد یک دلیل دیگر مبنی بر ناتوانی آمریکایی هاست و نشان دهنده آن است که باید خیلی سریع دست به اقداماتی بزنیم . البته به هیچ وجه نباید از وظیفه اصلی خویش یعنی پایان دادن به

اشغالگری غافل شویم .

بسیاری از هم کیشان شما حضور آمریکایی ها تا زمان تشکیل یک نظام سیاسی دموکراتیک را منطقی می دانند.

آیا واقعا فکر می کنید آمریکایی ها می توانند برای ما حکومت دموکراتیک به ارمغان بیاورند خنده دار است . سربازان آقای بوش اینجا نیامده اند که به ما دموکراسی آمریکایی بدهند.

آنها برای چه اینجا هستند

واشنگتن از مدت ها پیش حمله به عراق را برنامه ریزی کرده بود. آمریکایی ها کاملا به دنبال منافع خود هستند. به همین دلیل تنها روزی عراق را ترک می کنند که منافعشان برآورده شده باشد.

شورای حکومتی جدید در عراق می کوشد چارچوب هایی دموکراتیک را برای آینده عراق فراهم آورد....

.... چه باشگاه اسفباری ! این ۲۵ نفری که پل برمر , حاکم آمریکایی ها , به دلخواه خود انتخاب کرده , به هیچ وجه نماینده کشور عراق نیستند.

چند شخصیت سرشناس مسلمان از میان شیعیان در شورای جدید حضور دارند.

این چیزی را تغییر نمی دهد. آنها نماینده ملت نیستند. آنان در قبال مردم مسئولیتی ندارند بلکه تنها باید به برمر گزارش دهند و به حرف های وی گوش دهند.

خوب چه جایگزین سیاسی دیگری می شد به جای این شورا مطرح کرد

اشغالگران باید خیلی زود انتخابات برگزار کنند. مردم باید خودشان در مورد ساختار سیاسی تصمیم بگیرند. این می تواند یک آغاز باشد. چنین چیزی باید الان اتفاق بیفتد و نه بعدها. آمریکایی ها برای انتخابات تاریخ دقیقی مشخص نمی کنند تا شرایط را به دلخواه خویش پیش ببرند.

اما از مجموع ۲۵ عضو شورا ۱۳ نفر شیعه هستند و

ظاهرا به اندازه کافی به شیعیان توجه شده است .

مسئله این نیست . انتخاب اعضا توسط اشغالگران مشکل اصلی است . بسیاری از اعضا توانایی های لازم را ندارند. حتی یکی از علمای نجف هم در شورا حضور ندارد. این به سخره گرفتن عقلانیت بشری است . با این شورا نمی توان کاری را آغاز کرد. ما آن را تحریم می کنیم و برای ما اصلا وجود ندارد.

شما از برگزاری انتخابات حمایت می کنید اما شورای حکومتی فعلی را قبول ندارید. به نظر شما پس چه کسی باید انتخابات را برگزار کند

سیاستمدارانی که توسط مردم انتخاب شده باشند.

مقتدی صدر , شورای حکومتی عراق را به رسمیت نمی شناسد و مایل به حضور طرفداران خود در این شورا نیست

مقتدی صدر فاقد تعصب ضد ایرانی است و تقلید او از آیت الله حائری که اصالتا ایرانی است موید این حقیقت است

آمریکا تلاش دارد تا مقتدی صدر و گروه او را قبل از ۱۰ تیر , موعد مقرر برای انتقال قدرت به عراقیها نابود کند و اگر نتواند , با نوع تبلیغات خود , افکار عمومی را علیه وی بدبین کند

هر قدر اشغالگران بیشتر در کشور اشغال شده باقی بمانند , پیامدهای آن بدتر است . آمریکایی ها باید بروند. در غیر این صورت موج خشونت همه جا را پر می کند

این ۲۵ نفری که پل برمر , حاکم آمریکایی ها , به دلخواه خود و برای حاکمیت عراق انتخاب کرده , به هیچ وجه نماینده کشور عراق نیستند

سربازان بوش به عراق نیامده اند تا به ملت این کشور

دمکراسی هدیه کنند مردم عراق خود باید در مورد ساختار سیاسی کشور خود تصمیم بگیرند. چنین چیزی باید همین الان صورت گیرد نه بعدها.

در هر صورت پیرامون مقتدی صدر و نحوه عملکرد ایشان در شرایط کنونی دیدگاه های متفاوتی وجود دارد و برخی به هیچ وجه اقدامات مسلحانه ایشان در شرایط کنونی _که شیعیان با توجه به اینکه اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می دهند و به طور طبیعی می توانند از راههای سیاسی به حقوق خویش دست یابند_ را به مصلحت مردم عراق نمی دانند و آن را حرکتی هر چند ناخواسته، در راستای اهداف اشغالگران و سایر گروههای رقیب شیعیان نظیر القاعده و حزب بعث، تلقی می کنند.

با این همه قضاوت نهایی پیرامون این قبیل موضوعات نیازمند گذر زمان و حوادثی است که اتفاق می افتد، می باشد.

"جهانی شدن" چه جنبه های منفی دارد؟

پرسش

"جهانی شدن" چه جنبه های منفی دارد؟

پاسخ

"جهانی شدن" به رغم آنکه یک روند وحرکت تدریجی، طبیعی وتکاملی را طیّ کرده ودر عصر جدید به مراحل بالایی از بالندگی وشکوفایی علمی، اقتصادی وتکنولوژی دست یافته است، ولی در عین حال آثار منفی نیز در پی داشته است، که می توان به برخی از آنها اشاره کرد:

۱ – نبود رهبری واحد وتأثیرگذار در عرصه بین الملل وفزونی رقابت ها وستیزه جویی ها.

۲ – ترویج فساد، بی بند وباری، فحشا وفرهنگ منحط غربی واز بین رفتن آموزه های اخلاقی ومعنوی در پرتو این فرآیند.

۳ – به وجود آمدن نابرابری های اقتصادی در برخی از کشورها.

۴ – افزوده شدن بر معضل بیکاری به جهت رشد سریع فنّ آوری ومکانیکی شدن بسیاری از امور زندگی.

۵ – جهانی شدن جرایم وخلاف ها از قبیل قاچاق مواد مخدّر، قاچاق زنان وکودکان و... ونیز شیوع بیماری هایی از قبیل ایدز و... .

۶ – تسلّط فرهنگ غربی بر دیگر فرهنگ ها به شکل تلاش برای مسخ کردن هویّت فرهنگی ملّت های دیگر ومطرح کردن فرهنگ غربی به عنوان جایگزین.

آیا در منابع دینی به "جهانی شدن" اشاره شده است؟

پرسش

آیا در منابع دینی به "جهانی شدن" اشاره شده است؟

پاسخ

در قرآن کریم وروایات اسلامی به موضوع "جهانی شدن وجهانی سازی" اشاره شده است، هر چند معنا ومفهومی را که اسلام از این دو واژه ارائه می دهد با معنا ومفهوم غربی وغیر اسلامی آن متفاوت است. ولی در عین حال اگر "جهانی شدن" به صورت طبیعی خود پیش برود می تواند زمینه ساز حکومت جهانی باشد که اسلام آن را معرفی کرده است.

اینک به برخی ازآیات وروایات در این باره اشاره می کنیم:

۱ - {وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ}؛ "وما {پاورقی . سوره انبیاء، آیه ۱۰۵. پاورقی}

بعد از تورات، در زبور داوود هم نوشتیم که حتماً بندگان نیکوکار من ملك زمین را وارث ومتصّرف خواهند شد."

۲ - {وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِیُمَکِنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلِیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً...}؛ "خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده وکارهای شایسته انجام {پاورقی . سوره نور، آیه ۵۵. پاورقی}

داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید ودین وآیینی را که برای آنان پسندیده پا برجا وریشه دار خواهد ساخت وترسشان را به امنیت وآرامش مبدّل می کند...".

۳ - {هَوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی وَدِینِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ المُشْرِکُونَ}؛ "او کسی است که رسول خود را با هدایت ودین حق فرستاد تا او را بر همه {پاورقی . سوره صف، آیه ۹. پاورقی}

ادیان غالب سازد هرچند مشرکان کراهت داشته باشند."

در روایت آمده که حضرت علی

(ع) هنگام تلاوت این آیه از یاران خود پرسید: آیا این پیروزی حاصل شده است؟ گفتند: آری. حضرت فرمود: "نه، سوگند به کسی که جانم به دست اوست، این پیروزی آشکار نمی شود مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین نماند مگر آنکه صبح وشام بانگ لا اله الاّ اللّه از آن به گوش رسد".

{پاورقی . مجمع البیان، ذیل آیه. پاورقی}

امام باقر (ع) فرمود: "همانا این پیروزی به هنگام قیام مهدی از آل محمّد: خواهد بود، آن چنان که هیچ کس در جهان باقی نمی ماند مگر آنکه اقرار به رسالت محمّد (ص) خواهد کرد".

"جهانی شدن" و"جهانی سازی" که اسلام معرفی می کندچه امتیازاتی دارد؟

پرسش

"جهانی شدن" و"جهانی سازی" که اسلام معرفی می کندچه امتیازاتی دارد؟

پاسخ

همان گونه که اشاره شد، جهانی شدن وجهانی سازی وجهانی کردن که اسلام معرفی می کند با آنچه دیگران به تصویر کشیده ودرصدد پیاده کردن آن هستند فرق اساسی دارد. آنچه را که اسلام تصویر می کند از امتیازات خاصی برخوردار است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - حکومت واحد جهانی اسلامی، تحت رهبری افراد صالح ووارسته وشخصیّت های برجسته دینی که معصوم از خطا وتالی تلو معصومند اداره می شود، وقانون خدا در آن جامعه حاکم است، ولی حکومت واحد جهانی پیشنهادی غرب، تحت نظر واشراف قدرتمندان وزورمداران وستمگران است.

۲ - از دید اسلام، محور تمام امور در جامعه، خدا واحکام اوست، ولی در جهانی شدن وجهانی سازی غرب، محور، قوانین موضوعه بشری است.

۳ - حکومت جهانی امام مهدی (ع) بر محور توسعه اخلاقی، اجتماعی، امنیّتی استوار است، در حالی که در حکومت جهانی غرب، معنویّت هیچ جایگاهی ندارد.

۴ - توسعه علمی از ویژگی های حکومت جهانی امام مهدی (ع) است، در حالی که {پاورقی . بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶. پاورقی}

در عصر جهانی شدن غربی، دانش پیشرفته در انحصار کشورهای خاصی است که این کشورها از انتقال آن به کشورهای دیگر جلوگیری می کنند.

۵ - حکومت جهـانی حضـرت مهـدی (ع) حکومتی است مبتنی بر آموزه هـای حیـاتی ودینی، در حالی که جهانی شـدن، پیامد وحاصل آگاهانه وناآگاهانه پیشرفت های سیاسی، اقتصادی، فن آوری، در ارتباط با نظام سرمایه داری وسلطه طلبی است.

۶ - حکومت واحد جهانی مهدی (ع) ولایی است ومشـروعیّت خود را از خدا دارد که از ناحیه مردم نیز مورد پذیرش است، در حالی که جهانی شدن، مشروعیّت حکومت جهانی را

از ناحیه مردم می داند، آن هم با هزاران فریب کاری که در گرفتن آرای مردم به کار می گیرد.

۷ - حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (ع) بر مبنای حاکمیّت عقل است، زیرا عقل انسان ها در عصر ظهور به کمال می رسد، در حالی که حکومت، بر اساس جهانی شدن، بر مبنای هواهای نفسانی وتمایلات حیوانی شکل می گیرد.

از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: "إذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم"؛ "هنگامی که قائم ما قیام کند دستش را بر سر مردم می گذارد {پاورقی . بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ح ۴۷. و اصول کافی، ج ۱ کتاب العقل و الجهل ح ۲۱. پاورقی}

وعقول آنها را کامل وافکارشان را پرورش داده وتکمیل می کند."

۸ - در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (ع) به خاطر توسعه ای که در دانش وعقل بشر پیدا می شود، تمامی ظرفیت های اقتصادی طبیعت کشف می شود وسرمایه به حد وفور در اختیار مردم قرار می گیرد وسیستم توزیع نیز درست عمل می کند... در حالی که در نظام های اقتصادی حاکم بر جهان، شکاف های اقتصادی {پاورقی . منتخب الاثر، ص ۴۸۲ ؛ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ح ۸۳. پاورقی}

وحشتناکی وجود دارد.

۹ - طبق کلام امیرالمؤمنین (ع) در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (ع) مؤمنان به دور او اجتماع می کنند واز افراد فاسق وفاجر وکافر در آن حکومت اثری نیست، {پاورقی . بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲. پاورقی}

در حالی که در جهانی سازی غربی ، مؤمنان واقعی جایگاهی ندارند واطراف حاکمان وقدرتمندان را افراد هواپرست ولاابالی گرفته اند.

۱۰ - در حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) ستمگران وطاغوتیان وکارگزاران بد کیفر می شوند، زیرا حکومت حضرت بر اساس

عدل وقسط اداره می شود، ولی در {پاورقی . نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸. پاورقی}

عصر "جهانی سازی وجهانی شدن" درست قضیه به عکس است، به جنایتکاران لقب "مصلح" می دهند، وعدالت خواهان را "تروریست" می نامند.

۱۱ - پدیده جهانی، هر چند به سرعت در حال گسترش وپیشروی در عرصه های مختلف جهانی است، ولی در عین حال امری مبهم، نارسا وپیچیده است. ژان ماری گینو در این باره می گوید: "وضعیت اجتماعات انسانی در تجربه جهانی شدن، با وضعیت شخص نابینایی قابل مقایسه است که ناگهان بینایی اش را به دست می آورد... رویارویی بی واسطه فرد با جهانی شدن دنیا سکر آور است...". در حالی که تصویر {پاورقی . آینده آزادی، ص ۱۷. پاورقی}

حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) به روشنی در روایات واحادیث بیان شده وویژگی ها وساختار کارآمد وجامع نگری این حکومت، با دقّت هر چه تمام تر، ترسیم وتبیین گشته است وهیچ گونه ابهام وکاستی در آن وجود ندارد.

۱۲ - جهانی سازی غربی در حقیقت باعث تسلّط غرب وآمریکا در عرصه های سیاسی واقتصادی است وبه دنبال خود ناامنی ورفتارهای خصمانه به همراه دارد. چیزی که هیچ ملّتی حاضر به پذیرش آن نیست، در حالی که اساس وبرنامه اصلی حضرت مهدی (ع) گسترش وبرقراری صلح وامنیّت وآسایش وریشه کنی ظلم وستم، جنگ وخونریزی از جهان است. همان گونه که قرآن می فرماید، ترس مردم به امنیّت وآسایش مبدّل خواهد شد: {وَلَيُبَدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً}.

{پاورقی . سوره نور، آیه ۵۵. پاورقی}

۱۳ - جهانی شدن از نظر فرهنگی واجتماعی، ادعای نزدیکی فرهنگ ها وجوامع را دارد، امّا روشن است که -بر خلاف نظر مدعیان غربی- در جهان آینده یکپارچگی به وجود نخواهد آمد، وپس از تقابلی بنیادین، تمدن ها وفرهنگ هایی نوین

سر برکشیده وچهره جهان را متحول خواهند ساخت. ودر نتیجه برخورد وتضادّ تمدن ها وفرهنگ ها جهان را آبستن التهاب، تنش وناامنی می کند، در حالی که در عصر ظهور حضرت مهدی (ع) نشانی از اختلاف وکشمکش فرهنگی وسیاسی وحتّی سلطه جویی تمدّن ها وفرهنگ ها نخواهد بود، ومردم با گزینش وانتخاب خود، آیین وفرهنگ واحدی را پذیرا خواهند شد ودر سایه آن با آرامش وآسودگی خاطر زندگی خواهند کرد.

موضوع: نجات بخشی تطبیقی

تحلیل "مارشال مک لوهان" از سیطره لیبرالیسم چیست؟

پرسش

تحلیل "مارشال مک لوهان" از سیطره لیبرالیسم چیست؟

پاسخ

۱ – این نظریه، بنیادگرایی حرکت های اسلامی را نادیده گرفته، که در این برهه از زمان ظهور کرده است.

۲ – این فکر نژادپرستی بر اساس این باور است که آمریکا در سیاست خارجی وداخلی رمز وراز خوشبختی را کسب کرده است ومی خواهد آن را به سراسر جهان تعمیم دهد که این خیالی بیش نیست.

۳ – این استدلال بر اساس این است که بهترین ها کسانی اند که غالبند واین حرفی باطل است؛ زیرا چه بسا در تاریخ ظالمینی که غالب شدند.

تحلیل "مارشال مک لوهان" از سیطره لیبرالیسم چیست؟

پرسش

تحلیل "مارشال مک لوهان" از سیطره لیبرالیسم چیست؟

پاسخ

او در پیش بینی آینده جهان وسیطره نهایی لیبرالیسم می گوید:

الف . انقلاب در عملیات واطلاعات سبب شده که افراد کره زمین به راحتی به یکدیگر دسترسی داشته باشند.

ب . این امر طبیعتاً اقتضای تشکیل یک حکومت جهانی واحد را دارد.

ج . فرهنگ وساختار اجتماعی این دهکده جهانی حکومت خود را معین می کند.

د . تفکر لیبرالیسم بیش از هر فکر دیگری فرصت بسط وعرضه پیدا کرده است.

ه' . با بسط تفکر غالب، فرهنگ ها وتفکرات مختلف به نحو طبیعی داخل فرهنگ غالب حلّ خواهند شد.

نتیجه: فرهنگ غالب در پایان تاریخ همان فرهنگ دموکراسی لیبرال است.

{پاورقی . همان، ص ۲۷۱. پاورقی}

پاسخ: شکی در انقلاب عظیم اطلاعاتی نیست، ولی نکته اساسی در آن است که نظم وسعادت اجتماع بر اساس دسترسی افراد به یکدیگر حاصل نمی شود، بلکه دلایل وریشه های متعدد ومهم دیگری دارد.

لیبرالیسم نیز به خاطر نداشتن بعضی از نیازهای واقعی حکومت جهانی واحد، نمی تواند داعی پرچمدار این نوع حکومت باشد. این را تقریباً همه متفکران دنیا قبول دارند که اگر یک مکتبی بخواهد جامعیت داشته باشد پیش از هر چیز احتیاج به یک جهان بینی دارد که واقعیت جهان وانسان را ترسیم کند. واگر بخواهد دوام داشته باشد ومنطبق با حقایق خارجی حرکت کند باید در مرتبه اول، جهان وانسان را آن جوری که هست بشناسد وارزیابی درستی از آن داشته باشد.

مشکل مکتب لیبرالیسم همانند مارکسیسم این است که این دو مکتب با اصل فطرت انسان سازگار نبوده، بخش اصلی واساسی انسان را نادیده گرفته اند ومی خواهند از وسط شروع کنند.

امروز بحث کردن از اینکه غرب دچار اشکال واقعی است کار آسانی نیست، برای

اینکه مظاهر قدرت وپیشرفت غربی ها چشم و گوش مردم را پر کرده است.

شایـد در غرب موفق ترین ملت هـا الآن آمریکا باشـد که از لحاظ مادی از کشورهای دیگر پیشـرفته تر است، آیا جامعه آمریکا واقعاً ایده آل است؟ جامعه آمریکا وعموماً جامعه غربی دارای اشکالات متعددی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ - پوچ گرایی

نخستین مسأله ای که کشورهـای لیبرالیستی وحتی آمریکـا به آن معترفنـد احسـاس روحیه پوچی در جـامعه آمریکا است، یعنی اینهـا فکر می کننـد: مـا به کجا می رویم وبه دنبال چه هستیم؟ از این خورد وخواب چه حاصل خواهـد شـد؟ واین به جهت بی توجهی به زیرساخت های جامعه وعدم ارزیابی صحیح از انسان وبی توجهی به معنویات است.

۲ – بحران خانواده

خانواده که نخستین سلول اجتماعی می باشد، در غرب ضعیف ترین سلول پیکر جامعه بشری است. خانواده برای آنها بی مفهوم است، آنها روی فرد بیشتر حساب می کننـد تا خانواده، ولـذا انهدام این سـلول در جامعه غربی باعث ازدیاد فرزندهای نامشـروع شده وارقام آن غیر قابل تصور است.

۳ – اعتیاد

به دلیـل همـان پوچی وبی هویتی در جـامعه غربی، نسل جوان گرفتار اعتیاد بسـیار شدیـدی شـده است. اگر اعتیاد به مشـروبات الکلی را ضمیمه کنیم که از بدترین اعتیاد است، این رقم سرسام آور می شود. اعتیادها درحال بی خانمان کردن غرب است.

۴ – خشونت

روحیه خشونت وبی بندوباری نه تنها در جوانان بلکه در بچه ها هم بیداد می کند. هرروز خبرهای وحشتناکی از اعمال خشونت آمیز در آن جوامع خصوصـاً آمریکـا مشاهـده می کنیم، اگر آن حوادث به دنیا نشان داده شود به عمق مشـکل آنها پی خواهیم برد.

۵ – ناامنی

ناامنی خصوصاً در آمریکا به گونه ای است که در اکثر شهرهای بزرگ از اول شب، انسان هایی که کمی برای خود شخصیت

قائلند در خیابان ها حاضر نمی شوند.

۶ – تبعیض

از لحاظ اجتماعی، در غرب خصوصاً آمریکا، مظاهر تبعیض نژادی بسیار فراوان است. اگر کسی کنار سیاه پوستان، سرخ پوستان، ومسلمانانی که از کشورهای مختلف به اروپا رفته اند بنشیند ودرد دل آنها را بشنود، متوجه می شود که چه بلایی این کشورها را فراگرفته وچقدر آلوده اند.

۷ – فقر

از لحاظ سطح برخورداری از نعمت ها وسطح استاندارد، در خصوص جامعه آمریکا چنان که خودشان می گویند سیزده یا چهارده درصد مردم زیر خط فقر زندگی می کنند. این رقم در یک جامعه ۲۵۰ میلیونی حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون نفر را در بر می گیرد که زیر خطّ فقر هستند، حال چطور این جامعه می تواند ایده آل باشد.

۸ – بی بند وباری جنسی

به دنبال تزلزل در خانواده وحالت پوچی ونا‌امیدی که در اکثریت مردم، خصوصاً جامعه آمریکا دیده می شود، بی بندوباری جنسی که محصول آن، بچه های نامشروع است، زیاد به چشم می خورد که آفتی فوق العاده کشنده برای غربی ها ودر رأس آنها آمریکا است.

۹ – ابتذال رسانه ای

مشکل بسیار جدّی آمریکا وغرب، رسانه های آنهاست که متأسفانه کشورهای دیگر نیز از آن تقلید می کنند. الآن رسانه های غربی بی بندوبار هستند. وضعیت به گونه ای است که همه احساس ناامنی می کنند ومی ترسند که مسائل خصوصی وشخصی شان به صورت شایعه، دروغ و جنگ های روانی افشا گردد وحریم شخصی آنها شکسته شود.

۱۰ – سیستم آموزشی ناکارآمد

سیستم آموزش آنها که می خواهند آن را به همه جهان صادر کنند سیستمی ناکارآمد است. بسیاری از کارهای مهم اینها را مهاجرانی با مزد کم انجام می دهند، واز آنها مانند ماشین کار می کشند.

۱۱ – اقتصاد بیمار

از لحاظ اقتصادی فکر می شود که غرب بهشت دنیاست. آمریکا مقروض ترین کشور دنیا است. بدهی های داخلی وخارجی

فراوانی دارد که ارقام آن سرسام آور است، اما سیستم آنها به گونه ای عمل می کند که این بدهکاری ها را می پوشاند.

۱۲ – وابستگی به بازارهای دنیا

صنعت در آمریکا به گونه ای است که اگر بازار دنیا برایش ناامن شود، صنایع او از حرکت باز می ایستد.

حال با چنین وضعیتی در غرب به خصوص در آمریکا که مظهر لیبرالیسم است چگونه می توان آن را الگو برای جهان دانست؟

آیا تک قطبی کردن جهان می تواند نجات بخش بشر باشد؟

پرسش

آیا تک قطبی کردن جهان می تواند نجات بخش بشر باشد؟

پاسخ

۱ – بشر بدون کمک از وحی وعالم غیب نمی تواند مصالح واقعی وحقیقی خود را درک کند ودر نتیجه نمی تواند راهکارهای اسلامی را برای خود ارائه دهد.

۲ – مصالح گروهی یا شخصی در بسیاری از مواقع مانع تدوین قانون جامع است واین کار تنها از کسانی برمی آید که از مقام عصمت برخوردار باشند.

۳ – از آن جهت که اختلاف سلیقه ها وبرداشت ها وجود دارد، لذا رسیدن به وحدت قانونی امکان پذیر نیست.

در مورد پروتکل الحاقی منع گسترش سلاحهای هسته ای توضیح دهید؟

پرسش

در مورد پروتکل الحاقی منع گسترش سلاحهای هسته ای توضیح دهید؟

پاسخ

قبل از این که به توضیح درباره پروتکل الحاقی بپردازم لازم است شرحی درباره پیمان NPT و آژانس بین المللی انرژی اتمی بدهم.

براستی NPT چیست؟

در پاسخ به این سئوال باید گفت در سال ۱۹۴۵ میلادی آمریکا به عنوان نخستین کشوری که دست به تولید و تکثیر سلاحهای

اتمی زد، شهر هیروشیما و ناکازاکی ژاپن را با بمب اتمی با سکنه آنها منهدم کرد.

آمریکاییها که به کلاهکهای اتمی مسلح شده بودند، در جریان رقابتهای تسلیحاتی با شوروی سابق می کوشیدند از دستیابی سایر کشورها به سلاح اتمی جلوگیری کنند. اما روسها شش سال بعد اولین آزمایش اتمی خود را انجام دادند و به دنبال آن چین، فرانسه و انگلیس به فن آوری هسته ای به ویژه سلاحهای اتمی مسلح شدند.

به این ترتیب پنج قدرت طی تصمیمی اعلام کردند که کشورهای عضو مجمع عمومی سازمان ملل متحد باید با امضای پیمان منع تولید و تکثیر سلاحهای هسته ای متعهد شوند که برای تولید و تکثیر سلا ح اتمی اقدام نکنند، بنابراین اساس و پایه پیمان NPT (پیمان منع تولید و گسترش سلاحهای هسته ای) یک اقدام و تفکر تبعیض آمیز بودکه پنج قدرت اتمی آن دوره، آن را ابداع و در سازمان نهادینه کردند.

آژانس بین المللی انرژی اتمی یکی از سازمانهای مستقل و تحت نظارت سازمان ملل متحد است که در سال ۱۹۵۷ تأسیس شد. هدف این آژانس استفاده صلح آمیز کشورها از انرژی هسته ای و نظارت بر جلوگیری از تولید و تکثیر و گسترش سلاحهای اتمی اعلام شده است. در حال حاضر از ۱۹۰

کشور دنیا، فقط ۱۳۶ کشور عضو این آژانس بوده و پیمان NPT را امضاء کرده اند. در سال ۱۹۹۰ میلادی پس از آن که بازرسان بین المللی انرژی اتمی به فعالیتهای مخفیانه رژیم بعثی عراق برای تولید سلاح اتمی پی بردند، این مسأله مطرح شد که رژیم عراق علی رقم این که NPT را امضاء کرده در حال دستیابی به تکنولوژی تولید سلاح هسته ای است.

به دنبال این مسأله در سال ۱۹۹۳ میلادی لایحه ای تدوین شد که این لایه به پیمان NPT ملحق گردید و قرار شد ظرف دو سال مقررات جدید ایمنی فعالیتهای هسته ای اعمال شود. چون این لایحه در سال ۱۹۹۳ مطرح شد عدد ۹۳ در نظر گرفته شد و چون طی ۲ سال باید اعمال می شد نام این لایحه الحاقی را ۲+۹۳ گذاردند.

پروتکل الحاقی ۲+۹۳ شامل یک دیباچه و ۱۸ ماده در ۱۸ صفحه است، این پروتکل دو ضمیمه دارد که در ۴۳ صفحه تنظیم شده است و مجموعاً پروتکل در ۶۱ صفحه تنظیم شده است.

کشور امضاء کننده پروتکل الحاقی متعهد می شود به روشهای جدید نظارتی و کنترلی تن بدهد که از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی اعمال می گردد. این موارد شامل بندهای زیر است :

۱. بازرسی های اعلام نشده در هر زمان و مکان از کشور امضاء کننده لایحه الحاقی

۲. انجام نمونه برداری محیطی

۳. ارائه اطلاعات دقیق در مورد مقدار سوخت هسته ای موجود در کشور

- گزارش تحقیقات انجام شده حتی بدون استفاده از مواد هسته ای

- اعلام مکان تحقیقات

- اعلام موقعیت عملیاتی

- برآورد میزان تولید سالانه معادن اورانیم

- گزارش هر نوع معامله در

در حال حاضر از ۱۹۰ کشور جهان فقط ۸۰ کشور به صورت داوطلبانه پروتکل الحاقی را امضاء کردند.

در آیه ۱۹۷ سوره مبارکه بقره خداونـــد متعال سه کار را به گونه جدّی منع فرموده است هم بستر شدن گناه جدال با توجه به این مطلب چرا مسئولان در ایام حج حجاج را به تظاهرات که نتیجه اش درگیری بود، تشویق می گردند؟ این آیه با مسئله برائت از مشرکین چ

پرسش

در آیه ۱۹۷ سوره مبارکه بقره خداوند متعال سه کار را به گونه جدّی منع فرموده است هم بستر شدن گناه جدال با توجه به این مطلب چرا مسئولان در ایام حج حجاج را به تظاهرات که نتیجه اش درگیری بود، تشویق می گردند؟ این آیه با مسئله برائت از مشرکین چه سنخیتی دارد، در حالی که مکیّان مسلمانند نه مشرك هم چنین در آیه ۲۱۷ بقره جدال منع شده است

پاسخ

۱. رَفَث فسوق و جدال مفهوم لغوی دارند، و نیز معنایی اصطلاحی که با توجه به روایات امامان می توان آن مفاهیم را یافت مفهوم لغوی کلمات فوق عبارتند از: الف رفث رفث تصریح به چیزی است که به دلیل زشتی از آن بیش تر به کنایه تعبیر می شود. ب فسوق فسوق خارج شدن از مرز فرمان بری و بندگی خداست ج جدال جدال به معنای ستیز در گفت و گوست افزون بر معانی لغوی این کلمات در روایات به معانی اصطلاحی دیگری به کار رفته اند که این مفاهیم عبارتند از: رفث به معنای جماع فسوق یعنی کذب و سخن دروغ و سرانجام جدال یعنی گفتن نه به خدا قسم نه خیر به خدا قسم (تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۲، ص ۷۹، مؤسسه اعلمی)

۲. با توجه به این معانی اصطلاحی پیام آیه شریفه آن است که هنگام انجام اعمال حج باید از تمتّعات و بهره وری های جنسی و نیز انجام گناه بر کنار بوده و گفت و گوهای بی فایده و بحث و جدل و کشمکش های بی ارزش را کنار بگذارند، زیرا محیط، محیط عبادت خلوص و ترک لذت های مادی است (

تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۲۹، دارالکتب الاسلامیه)

۳. آن مفاهیم اصطلاحی و این پیام هیچ ارتباطی به برگزاری مراسم برائت از مشرکان ندارد؛ هر چند توطئه ها و تحریم های مشرکان (آمریکا و...) گاهی سبب مشکلاتی می شود، امّا: الف آن چه در آیه ۲۱۷ سوره مبارکه بقره مطرح شده ترک جنگ در چهار ماه از ماههای قمری است تا مجالی برای تفکر و اندیشه به وجود آید. این خود، نشانه روح صلح طلبی اسلام است مراسم برائت از مشرکان که حرکتی نمادین برای اتحاد صفوف مسلمانان پای بندی به اصل تولاّ و تبرّا، یعنی بیزاری جستن از صف مشرکان و کافران و از فروع اسلام بوده انجام آن پی گرفتن اهداف سیاسی کنگره عظیم جهانی مسلمانان است چنین حرکتی دارای رویکردی اعتقادی است و ارتباطی به مسئله جنگ ندارد تا گفته شود با آیه شریفه مزبور، متعارض و ناهماهنگ است البته اگر هم سخن از جنگ باشد، اعلام می کند که پس از پایان ماه های حرام با آن ها بجنگید، نه در همین ماه حج (تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۹، ص ۱۵۲، دارالکتب الاسلامیه)

ب اعلام بیزاری از مشرکان در حج در قرآن به صراحت مطرح شده است از این این حرکت مسلمانان مورد تأیید قرآن کریم است در اینجا به نمونه ای از این دست آیات اشاره می شود: "وَاَذَانٌ مِنَ اللّه ِ ورَسولِه ِاِلَی النّاس ِیَوم َالحَج ِالاَکبَرِ اَن َاللّه َ بَرِیءٌ مِن َالمُشرِکین َورَسولُهُ ؛ (توبه ۳) و این اعلامی است از سوی خداوند و پیامبرش به]عموم مردم در روز حج اکبر]= روز عید قربان

که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند." آیه فوق با آیه اوّل همین سوره که از برائت خداوند و رسولش از مشرکان سخن به میان آورده متفاوت است یعنی خطاب به مردم می فرماید که برائت خدا و رسولش از مشرکان را به صراحت اعلام کنند و برای جنگ با آن ها، پس از پایان یافتن ماه های حرام آماده شوند.(همان)

ج اصطکاک میان مسلمانان از یک سور و کفار و مشرکان از جانبی دیگر، برخاسته از رویارویی و تضاد در اصیل ترین و عمیق ترین باورها نسبت به جهان هستی است این تقابل از یک سو تقابلی طبیعی و انکارناپذیر است که در سوره مجادله آیه ۲۲، بدان اشاره شده است "لا تَجِدُ قَومًا یُؤمِنون بِاللّه ِ والیَوم ِ الأَخِرِ یوادّون مَن حادَّ اللّه ورَسولَه ولَو کانوا ءابأَهُم اَو اَبنأَهُم اَو اِخوَنَهُم اَو عَشیرَتَهُم هیچ قدمی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند; هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند." هم چنین مشابه آیه شریفه فوق در سوره مبارکه آل عمران آیه ۲۸ آمده است در مراسم برائت نیز، فسوق و جدالی صورت نمی گیرد، بلکه در قالب حرکتی نمادین این تقابل فکری به نمایش گذشته می شود، تقابلی که برخاسته از دو نگرش الهی و غیر الهی است روشن است که نگرش الهی باید در خانه خدا به گونه ای تبلیغ شود.

د. همان گونه که در آیه شریفه سوره توبه بیان شد، مراسم برائت نخستین بار به وسیله مولی الموحدین امیرالمؤمنین و در موسم حج (یوم الحج الاکبر) انجام شد. آن چه اکنون در مکه

به عنوان مراسم برائت انجام می شود، احیای همان سنت علوی است در این مراسم نیز، انگیزه و بنا، بر درگیری و تنش نیست و اگر هم درگیری های واقع می شود، به تحریک و شیطنت شیطان بزرگ آمریکاست همان گونه که نخستین مراسم برائت به وسیله امیر المؤمنین ضد کفّار و مشرکان آن زمان انجام گرفت اینک نیز، این مراسم با الهام از مراسم یاد شده ضدّ کفّار و مشرکان زمان که کفر و الحادشان مورد اتفاق همه مسلمانان جهان است یعنی امریکا و اسرائیل انجام می شود، نه ضدّ مردم حجاز، این ادعا، در شعارهایی که در این مراسم سرداده می شود، منعکس است به گونه ای که در این شعارها، هیچ گاه به مردم حجاز و حکومت آن ها، تعرضی صورت نمی گیرد; خلاصه آن که اگر مراسم برائت فعلی به دلیل فسوق و جدال سؤال برانگیز است پس باید، درباره نخستین مراسم برائت که به دستور پیامبر۹ به وسیله امام علی در سال دهم هجری در مکه برگزار شده نیز، همین نقد و اشکال وجود خواهد داشت در حالی که مراسم فوق برای اهدافی مکتبی به دستور پیامبر۹ برگزار شد، و آن شرک و کفر ستیزی اسلام است این هدف اینک نیز به پیروی از آن برنامه پیامبر۹، باید تعقیب شود.

دلایل قداست بیت المقدس برای مسلمانان چیست ؟ و چه تفاوتی بین صهیونیست ها و دیگر یهودیان وجود دارد؟

پرسش

دلایل قداست بیت المقدس برای مسلمانان چیست ؟ و چه تفاوتی بین صهیونیست ها و دیگر یهودیان وجود دارد؟

پاسخ

بیت المقدس از نظر اعتقادات و علایق مذهبی جایگاه والایی دارد. سه دین بزرگ اسلام، مسیحیت و یهود برای آن موقعیت ویژه ای قائل هستند. به اعتقاد یهود هیکل و عبادتگاه حضرت سلیمان در آن بوده است پیامبر بزرگ الهیحضرت عیسی در آنجا حضور یافته و خطابه هایی القاء نموده است و مدفن بسیاری از پیامبران الهی در آن مکانمقدس می باشد.

الف) علت قداست بیت المقدس برای مسلمین: در سیزده سال اول بعثت که پیامبر(ص) در مکه زندگی می کردند، مسجدالاقصی در بیت المقدس قبله اول مسلمینبود ومعراج پیامبر اکرم(ص) هم از مسجدالحرام به مسجدالاقصی بوده و از آنجا به معراج رفتند. قرآن کریم می فرماید: سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله ، (اسراء، آیه ۱) که هم به جریان معراج پیامبر از مسجدالاقصی و هم به مبارک و مقدس بودن بیت المقدس اشاره دارد.

از نظر تاریخی نیز بیت المقدس سمبل سرزمین فلسطین مقدس و مظلوم است و خاطره اشغال و ظلم و ستمی کهصهیونیست ها در حق مردم فلسطین روا داشته اند، می باشد. بیت المقدس رمز و سمبل آزادی و آزادگی و استقلالبرای ملت فلسطین و سمبل پایداری اسلام و مسلمین از منظر مسلمانان جهان است.

گذشته از این: ۱ از دیدگاه حقوقی و رعایت جانب حق و انصاف و عدالت می دانیم که ملت فلسطین در اینسرزمین سکونت داشته است. گروهی سیاست باز با طرح «سرزمین موعود» و به راه انداختن جنبش صهیونیستی درآغاز خواستند یهود را به کشورهای آفریقایی مانند اوگاندا و آفریقای جنوبی بکوچانند (و همین مطلب نشان

می دهدکه این شعار که فلسطین سرزمین موعود یهود است شعار متأخر و مجعولی است و برای اهداف سیاسی ساخته وپرداخته گردیده و یا واقعیت سیاسی تاریخی جنبش صهیونیستی انطباق ندارد).

پس از آن متوجه فلسطین شده و با قرارهای پنهانی و زد و بندهای سیاسی با دولت انگلیس که در آن زمان قیمومتفلسطین را بر عهده داشت در سرزمین فلسطین جای پا باز نمودند و با تشکیل گروه های مسلح تروریستی و قتل وغارت و ارعاب و اجبار زمین های مردم فلسطین را به انحاء گوناگون (خرید و یا بیرون نمودن و غصب و اشغال)متصرف شدند و سپس ادعا نمودند که سرزمین فلسطین در صدها سال قبل به یهود تعلق داشته است غافل از این کهاگر قرار است تعلقات تاریخی و حضور یک قوم در سرزمین خاصی به معنای ملکیت آن سرزمین باشد اولاً به تصریحهمین تورات کنونی قبل از یهود اقوام فلسطینی در سرزمین فلسطین حضور داشته اند و ثانیا تمامی اروپا در تصرفکشور «روم» و مقدار زیادی از آسیا و آفریقا و اروپا در تصرف کشور ایران بوده است و هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد کهاین سابقه تاریخی بمعنای حاکمیت و ملکیت بر متصرفات گذشته و از دست داده شده باشد.

قطعنامه های سازمان ملل نیز اشغال تمامی سرزمین فلسطین و بخصوص بیت المقدس را به رسمیت نشناخت (گرچه متأسفانه اشغال قسمت هایی از این سرزمین را به رسمیت شناخته است). بنابراین بیت المقدس سمبل حق و عدلو انصاف و مظلومیت نیز می باشد و پذیرش سلطه صهیونیستی بر آن بمعنای همراهی با زور و غصب و اشغال وتروریسم است.

۲ از نظر سیاسی نیز همانطور که گفته شد بیت المقدس سمبل پایداری جهان اسلام

در برابر ظلم و ستم و اشغالاست و مقاومت در برابر غصب و پذیرش غصب و اشغال در این قسمت از جهان بمعنای پذیرش اصل غصب واشغال و تروریسم در دیگر نقاط جهان خواهد بود و عواقب سوء آن دامن گیر کشورهای منطقه خواهد شد. رژیمصهیونیستی یک دولت متعارف در صحنه بین المللی و یا منطقه ای نیست دولتی است که بنیاد آن بر غصب و تروریسمو آدم کشی و جنگ و تجاوز بوده است و امروزه حتی معاهداتی که خود امضا نموده است را رعایت نمی نماید و ازدیدگاه تئوریک نیز انسان های دیگر را دارای حقوق انسانی نمی داند و چنانچه کمترین فرصتی در اختیار آن قرار گیرد ازهیچ عهدشکنی و تجاوز و نفوذ و استثمار کشورهای منطقه خودداری نخواهد کرد.

سازش اعراب و اسرائیل صلح و سازش عادی بین دو کشور نیست. اولاً همانطور که گفته شد اسرائیل کشوریبی بنیاد و نامشروع است و زائیده استعمار و چپاول گران جهانی در منطقه می باشد.

ثانیا کار به سازش پایان نمی یابد و این سازش مقدمه نفوذ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اطلاعاتی اسرائیل درکشورهای منطقه و به معنای پذیرش سلطه همه جانبه اسرائیل در منطقه خواهد بود.

گذشته از جهات دینی و اعتقادی و آرمانی و انقلابی که به جای خود بسیار مهم و درست است از نظر منافع سیاسینیز پذیرفته نیست دشمنی که جز به عجز و اسارت و نابودی ما نمی اندیشد تا کنار مرزهای ما حضور بیابد از دیدگاهژئوپلتیکی در منطقه خاورمیانه پذیرش قدرتی نامشروع و سلطه گر و متجاوز که به هیچ یک از عهود و مقرارتبین المللی پایدار نبوده و اعتقاد به اسارت و بندگی ملل دیگر دارد قابل قبول نیست. یا امنیت و آرامش منطقه

را بهخطر می انــدازد و یـا امنیـت و آرامش گورســتان را بر آن حـاکم خواهـد نمـود بـه عنـوان نمـونه می تـوان بحران آب در منطقهخاورمیـانه را مـورد ملاـحظه قرار داد و رژیـم صـهیونیستی بـا ایجـاد کشـاورزی مـدرن مقـادیر عظیمی از آب منطقه را به خوداختصاص داده و موجب بحران کم آبی برای مردم عرب و فلسـطینی گردیده است و از شـرایطی که برای سازش تعییننموده و در اولویت قرار می دهد مسئله آب منطقه است. چنین سازشـی، سازش عادی بین دو دشمن و خصم نخواهدبود بلکه سازشی با منافع یک طرفه و به نفع طرف صهیونیستی می باشد.

ب) تفاوت صهیونیسم با یهود:

صهیونیزم یک پدیده سیاسـی با آرمان های جاه طلبانه، نژادپرستانه و استعمارگرانه است که زیر پوشش مذهبیهود، جلوه مذهبی به خود می گیرد و می کوشـد به عنوان ناجی قوم یهود اهداف خود را دنبال نماید و با این مسألهغصب فلسـطین و جنایات خود در اراضـی اشـغالی را توجیه نماید، در واقع صـهیونیست ها مدعیان دروغین پیروی ازحضـرت موسی می باشند. برخی از علمای یهود نیز از تفکرات اعمال و رفتار و جنایات صهیونیست ها اعمال برائتکرده و با آن به مخالفت برخواسته اند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- فلسطین از دیدگاه امام خمینی، ص ۵

۲- ارتباط صهیونیستی آلود. م. لیلیانتال، ترجمه: سید ابوالقاسم حسینی

ج) واژه صهیونیسم Zionism:

صهیونیسم، جنبش یهودی برای به وجود آوردن جـامعه و کشور خودمختار یهودی در فلسـطین. نام این جنبش از«کوه صـهیون» (آرامگاه داود نبی) گرفته شده که در اورشـلیم قرار دارد. صـهیونیسم صورت دنیاپرسـتانه، ملت پرسـتانه ونژادپرستی از یهودیت است و خود را برتر از سـایر ادیـان و ملت هـا می داننـد و انسـان هـای دیگر را دارای حقوق انسـانینمی دانـد و چنـانچه کمترین فرصتی در

اختیارش قرار گیرد از هیچ عهدشکنی و تجاوز و نفوذ و استثمار کشورهای منطقهخودداری نخواهد کرد و داعیه مالکیت از نیل تا فرات را دارد. صهیونیسم جدید با حمایت کشورهای استعمارگر مانندانگلستان و بعد آمریکا به وجود آمد و هدف از آن غصب فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل به عنوان حامی منافعاقتصادی سیاسی، نظامی و امنیتی قدرت های بزرگ در قلب جهان اسلام بود.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- پرونده اسرائیل صهیونیزم سیاسی روژه گارودی

۲- اختاپوس صهیونیسم عبدالرحمن الرفاعی فؤاد، ترجمه: صلاح الدین عباسی

۳- صهیونیسم، نژاد پرستی عریان شاهاك اسراییل، ترجمه: اصغر تفنگساز

۴- صهیونیسم در فلسطین میری جریس، ترجمه: منوچهر فکری

۵- صهیونیسم عبدالوهاب

۶- مسأله فلسطین و ماهیت طرح صهیونیسم راشد الغنوشی، ترجمه: سید هادی خسروشاهی

۷- صهیونیسم یوری ایوانف

۸- سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار اکرم زعیر، ترجمه: اکر هاشمی رفسنجانی

۹- جهان زیر سلطه صهیونیسم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۱۱- افسانه های بنیانگذاران اسرائیل روژه گارودی

۱۲- محاکمه آزادی روژه گارودی

۱۳- بررسی سیر تحول دولت در سرزمین فلسطین اسداللّه رضایی

رشته مدیریت استراتژیک چیست ؟

پرسش

رشته مدیریت استراتژیک چیست ؟

پاسخ

رشته مدیریت استراتژیک زیرمجموعه علوم سیاسی و روابط بین الملل است و درباره استراتژی قدرت ها وکشورهای بزرگ و مناطق استراتژیک و نحوه ارائه راه کارهای استراتژیک بحث می نماید. این رشته تحصیلی در چندسال اخیر در دانشگاه امام حسین(ع) تدریس می گردد و کتاب هایی نیز از طرف این دانشگاه و نیز دفتر مطالعاتسیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه و انتشارات سمت در این موضوع منتشر شده است از جمله:

مسایل سیاسی استراتژیک معاصر علیرضا ازغندی

مسایل سیاسی استراتژیک معاصر روشندل

استراتژی های معاصر هوشمند میرفخرایی

استراتژی اقدام

استراتژی بزرگ

سلاح جنگ افروز نیست

منظور از امپریالیزم چیست.

پرسش

منظور از امپریالیزم چیست.

پاسخ

کلمه امپریالیسم Imperidlism در لغت از ریشه امپراطوری مشتق شده است؛ یعنی تشکیل امپراطوری دادن و در معنی وسیع، هر نوع گسترش، توسعه ارضی و سلطه قوی بر ضعیف را در بر می گیرد. این نوع امپریالیسم در طول تاریخ همیشه وجود داشته است مانند امپراطوری های ایران، رم، عثمانی و...

در اصطلاح، امپریالیسم یک مفهوم جدیدتر را نیز شامل می شود و آن گسترش گرایی کشورهای پیشرفته اروپایی در بقیه جهان در ۵۰۰ سال اخیر است. این نوع گسترش و توسعه، از نزدیک به زایش و بلوغ سرمایه داری نسبت داده شده است. به این معنی که تطور سرمایه داری و تحولات تکنولوژیک و نیازهای ناشی از پویایی و ضرورت درونی این شیوه تولید (نیاز به انباشت)، گسترش ارضی و سلطه به سرزمین های دیگر را باعث شده است.

نکته قابل توجه این که شیوه های امپریالیسم بر حسب نیازهای مراحل مختلف تطور جامعه سرمایه داری، متفاوت می باشد، از این روست که حتی پس از پایان استعمار کلاسیک و کسب استقلال ملت ها و سرزمین های دیگر، باز امپریالیسم که جوهر آن بهره کشی و استثمار ملت ها و سرزمین های دیگر است، از راه حفظ وابستگی های اقتصادی و مالی ادامه یافته است. در سیستم

جهانی سـرمایه داری یک تقسیم کار بین المللی وجود دارد که نتیجه آن تداوم وابستگی مناطق حاشیه و تجمع مازاد (یا انباشت سرمـایه) در کشورهـای غربی مـدیون گسترش آنهـا در سـرزمین هـای دیگر بوده است تـا از طریق یک مازاد فزاینـده در کشور مادر، ثروت و قدرت خود را به زیان کشورهای تحت سلطه افزایش

دهند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

امپریالیسم، هاری مگداف، تام کمپ، ترجمه هوشنگ مقتدر، انتشارات کویر، ۱۳۷۴

مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، احمد ساعی، انتشارات سمت، ۱۳۷۷

چرا به جاسوسان دشمن ستون پنجم گفته می شود.

پرسش

چرا به جاسوسان دشمن ستون پنجم گفته می شود.

پاسخ

ستون پنجم fifthcolumn اصطلاحی است که در مورد عناصر و نیروهایی که در درون یک لشکر یا جبهه (در جنگ) ، یا در حزب یا سازمانهای دولتی، مخفی می شوند. و در لباس دوست در می آیند و نقش خرابکاری و جاسوسی از داخل را برای دشمن ایفا می کنند. این اصطلاح در جنگهای داخل اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹ پدید آمد؛ و وجه آن نیز این بود که هنگامی که «فرانکو» فرمانده سپاه ضد جمهوری ، با چهار ستون نظامی به شهر «مادرید» پایتخت اسپانیا حمله ور شد؛ اظهار داشت که با چهار ستون از خارج شهر و یک «ستون پنجم» در داخل آن، این حمله را انجام می دهد. در این جنگ آنچه بیشتر موجب شکست مدافعان مادرید (جمهوری خواهان اسپانیا شد ، همان فعالیت خرابکارانه، عوامل فرانکو در داخل مادرید بود.که به عنوان ستون پنجم شهرت یافتند. در جریان جنگ جهانی دوم هم به عوامل جاسوسی آلمان در نقاط مختلف جهان به عنوان ستون پنجم ، شهرت یافتند. (ر.ک: فرهنگ جامع سیاسی ، محمود طلوعی، ص ۵۵۲ و ؛ دانشنامه سیاسی ، داریوش آشوری ص ۱۹۷)

قدرت ایران در منطقه و در جهان از جنبه های مختلف چگونه است؟

پرسش

قدرت ایران در منطقه و در جهان از جنبه های مختلف چگونه است؟

پاسخ

ارزیابی این موضوع خصوصا در مقایسه با سایر کشورهای منطقه و جهان، نیازمند در نظر گرفتن مؤلفه های اساسی - که بیانگر میزان قدرت یک کشور در جنبه های مختلف می باشد - با تکیه بر آمار و اطلاعات صحیح می باشد، مسلما چنین موضوعی خارج از ظرفیت یک نامه است اما می توان به اختصار به تبیین برخی از این مؤلفه ها پرداخت:

الف – قدرت معنوی :

در یک تقسیم بندی می توان قدرت را به دو بعد سخت افزاری و نرم افزاری تقسیم نمود. امکانات مادی، اقتصادی، نظامی و... یک کشور از جنبه سخت افزاری قدرت محسوب می گردند اما بعد دیگری نیز از قدرت وجود دارد که به کرات نقش فوق العاده و اساسی خود را در سرتاسر جهان به اثبات رسانیده است و آن مسأله اراده، ایمان، روحیه مقاومت و استقامت و ایستادگی و... است که جنبه نرم افزاری قدرت را تشکیل می دهد. بحمدالله کشور ایران به برکت انقلاب اسلامی، کشوری با عزم و اراده خستگی ناپذیر و با ایمان به خداوند متعال است که همانگونه از ابتدای انقلاب اسلامی خویش تاکنون نشان داده است توانایی مقابله با تمامی مشکلات و موانع را داشته و آینده ای درخشان و پیشرفته را برای کشور خود و جهان تعقیب می نماید و مسلما یاری و نصرت الهی نیز پشتیبان این ملت بوده و خواهد بود: «ان تنصروالله ینصرکم و یثبت اقدامکم» (محمد، آیه ۷).

ب – قدرت علمی:

یکی دیگر از مؤلفه های اصلی قدرت یک کشور، قدرت علمی

است. خوشبختانه ما از لحاظ علمی یک کشور توانمندی هستیم. کسب امتیازات قابل ملاحظه در المپیادهایی که دانش آموزان ما شرکت می کنند نمونه ای از نمایش اقتدار علمی کشور ماست و نشان می دهد که استعداد جوانان و سیستم آموزشی کشور ما در سطح بسیار خوبی است. ما در این مسابقات با کشورهای بزرگ و صنعتی دنیا رقابت می کنیم. به عنوان نمونه در المپیاد سال ۱۳۸۰ در فیزیک مقام پنجم در ریاضی مقام هفدهم در زیست شناسی مقام ششم در شیمی مقام دوم و در کامپیوتر مقام یازدهم را به خود اختصاص داده و در مجموع ۵ مدال طلا، ۹ مدال نقره و ۹ مدال برنز کسب نمودیم. و در المپیاد سال ۱۳۸۱ در فیزیک مقام دوم، ریاضی مقام یازدهم، زیست شناسی مقام ششم، شیمی مقام هفتم و در کامپیوتر مقام هفتم را احراز و در مجموع ۷ مدال طلا، ۱۰ مدال نقره و ۶ مدال برنز را به خود اختصاص داد. همچنین در المپیاد فیزیک سال ۸۲ نفر اول و دوم جهان در بخش تئوری و همچنین نفر سوم جهان در مجموع امتیازات از جمهوری اسلامی ایران بود و در مسابقه روبات های امدادگر سال ۲۰۰۲ در بین ۱۲ تیم از مراکز علمی معتبر جهان به مقام اول دست یافت (استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال فرسایش حاکمیت دولت ها، حسن روحانی، فصلنامه راهبرد، ش ۲۹ پاییز ۸۲، ص ۲۴).

همچنین در بخش ارائه مقالات علمی در منابع معتبر جهانی در زمینه های مختلف علوم پایه، کشاورزی ، فنی و مهندسی و پزشکی، درصد قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. به

عنوان نمونه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی حداکثر حدود ۴۵۰ مقاله از سوی مؤسسات «علم سنجی» از ایران مورد قبول قرار گرفته بود ولی این در حالی است که در سال های پس از انقلاب خصوصا چند سال گذشته جهش بسیار زیادی در این زمینه داشته ایم تا جایی که در سال ۲۰۰۱ بیش از ۱۴۰۰ مقاله علمی و در سال ۲۰۰۲ حدود ۱۶۰۰ مقاله علمی مورد پذیرش مؤسسات مذکور قرار گرفته اند (همان، ص ۲۷ - ۲۶) .

مسائل مهم دیگری نظیر «سلول های بنیادین» و ... ایران را در سطح مترقی ترین کشورها، در این زمینه ها قرار داده است.

ج - قدرت تکنولوژیکی :

مؤلفه مهم دیگر در ارزیابی قدرت کشورها، فن آوری پیشرفته است. خوشبختانه نظام جمهوری اسلامی ایران علی رغم تمامی موانع و محدودیت ها، در این زمینه نیز دارای توانمندی قابل ملاحظه ای است؛ در بخش فن آوری اطلاعات (I.T) و در بخش فن آوری اطلاعات و ارتباطات (I.C.T) به ویژه در زمینه نرم افزار کامپیوتر ظرفیت لازم را برای پیشرفت داریم و اگر در این بخش درست برنامه ریزی شود و همت لازم گماشته شود ما می توانیم در ردیف کشورهای پیشرفته جهان در زمینه فن آوری اطلاعات باشیم.

در بخش فن آوری مهم و قابل ملاحظه هسته ای با توجه به این که ایران دارای معادن غنی اورانیوم است، در سال ۱۳۸۲ توانست به فن آوری غنی سازی اورانیوم در زمینه های صلح آمیز، دست یابد و این امر نشان داد که جمهوری اسلامی ایران می تواند جایگاه مناسبی از لحاظ تکنولوژیکی در جهان داشته باشد.

د - قدرت

نظامی:

جمهوری اسلامی ایران هم به دلیل ماهیت انقلابی و اسلامی اش و هم به دلیل قرار گرفتن در یکی از نقاط استراتژیک جهان، همواره مورد تهدید بوده و هست. از این رو مسأله تأمین امنیت و امکانات دفاعی نقش عمده ای می یابد.

امروزه جمهوری اسلامی ایران از لحاظ قدرت نظامی، دارای قدرت قابل ملاحظه و بازدارنده ای است به ویژه آن که دارای قدرت بسیج چند میلیونی آموزش دیده و آماده می باشد. ایران دارای یک ارتش قوی و سپاه قدرتمند است که دارای تجربه ۸ سال دفاع و جنگ هستند و بزرگترین قدرت نظامی منطقه را تشکیل می دهند از لحاظ صنایع نظامی هم کشوری پیشرفته هستیم و اقلام فراوانی را امروزه به کشورهای دیگر صادر می کنیم. در زمینه ساخت انواع موشک، نفربر زرهی و حتی تانک، هلی کوپتر و هواپیما و ناوچه، پیشرفت های قابل ملاحظه ای داشته ایم و در بسیاری از نیازمندی های دفاعی خودکفا و بی نیاز از دیگران می باشیم. در تعیین میزان قدرت نظامی ایران همین بس که تئوریسین های آمریکا، همواره راهکار نظامی در مقابله با ایران را با دیده شک و تردید نگریسته و آن را در اولویت قرار نمی دهند.

ه – قدرت اقتصادی:

معیار اصلی در سنجش قدرت اقتصادی یک کشور، میزان اثر گذاری آن کشور در اقتصاد جهان است. جمهوری اسلامی ایران با این که علی رغم ساختارهای معیوب اقتصادی از زمان قبل از انقلاب و محدودیت ها و موانع بسیار زیادی که بعد از انقلاب اسلامی وجود داشت، توانسته است در بسیاری از زمینه ها به سطح خودکفایی و حتی صادرات برسد،

اما متأسفانه در زمینه تأثیرگذاری بر اقتصاد جهانی، نقش قابل توجهی نداریم. البته از لحاظ منابع طبیعی، ما جایگاه مهم و استراتژیک داریم و آن موضوع ذخایر نفت و گاز و صدور آنهاست که ایران از شش کشور صادر کننده بزرگ دنیا محسوب می گردد. البته برای حفظ این اقتدار باید جایگاه خودمان را در صادرات نفت و گاز و در بازارهای جهانی حداقل رد سطحی که فعلا قرار داریم حفظ کنیم و برای ارتقاء آن برنامه ریزی های اساسی و جامع داشته باشیم.

و – قدرت فرهنگی :

قدرت فرهنگی در واقع زیربنای همه قدرتهاست. در این زمینه قدرت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران متکی به دو منبع عظیم است: منبع اول اسلام و فرهنگ درخشان و غنی و گسترده و حتی بی انتهای آن و منبع دوم؛ فرهنگ ملی ایران با غنای بسیار زیاد که ریشه در تجربه و ذوق و عرفان و دانش هزاران سال مردم این سرزمین دارد.

در کنار این دو منبع عظیم بحمدالله توانسته ایم از دستاوردهای علمی و فرهنگی دنیای امروز استفاده نموده و زمینه های شکوفایی مجدد تمدن عظیم اسلامی را شاهد باشیم.

ز – قدرت سیاسی :

ساخت دولت قوی به مجموعه ای از مؤلفه ها نیاز است که عمده ترین آنها مشارکت سیاسی، توسعه اقتصادی، وفاق اجتماعی است که این مؤلفه ها در سه اصل کلی: «مشروعیت»، «ظرفیت سیاسی در مدیریت و مواجهه با موضوعات مختلف» و «وحدت ملی» تبلور دارند.

بحمدالله در مؤلفه های فوق جمهوری اسلامی ایران از امتیازات خوبی برخوردار است یعنی دارای حکومتی مردمی است و مجموعه کلان نظام آنگونه که تاکنون نشان داده توانایی حل

و مـدیریت مسائل و بحران ها و مواجهه با تهدیـدات را در بعد داخلی و خارجی دارد و از وحدت ملی خوبی برخورداریم. البته در مورد همه اینها آسیب هایی وجود دارد که مسؤولین به شدت به دنبال حل اساسی آنها می باشند.

عناصر مهم جغرافیای سیاسی و اهمیت ژئو پلتیک آسیای مرکزی چیست؟

پرسش

عناصر مهم جغرافیای سیاسی و اهمیت ژئو پلتیک آسیای مرکزی چیست؟

پاسخ(قسمت اول)

سوالات سه گـانه شـما موضوعی پژوهشـی است که از ظرفیت یک نامه خارج می باشـد. از آنجا که قصـد تحقیق در این زمینه دارید تعدادی مقاله از مجلات معتبر ارسال می گردد:

نگاهی به مناسبات استراتژیک میان آسیای مرکزی و خاورمیانه عربی

پیوندهای شکننده در جو بی ثباتی (نویسنده :علی آدمی)

در این مقاله، نویسـنده به تحلیل ساختار منطقه ای این کشورها در روابط بین الملل و نقش اسـرائیل، مصر و عربستان سعودی در این منطقه می پردازد و در نهایت به مشکلات امنیتی، سیاسی و اقتصادی این دو منطقه در عرصه کنونی جهان اشاره می نماید.

ساختار منطقه ای در روابط بین الملل

منطقه گرایی سیاسـی اقتصادی از ویژگی های روزگار ماست و بسا که در آینده گسترش بس فزون تری هم بیابد. در حالی که اندیشه پردازی چون مکیندر، جغرافیای سیاسـی جهان را به سرزمین های مرکز - پیرامون بخش بندی می نماید و به سخن دیگر بـه «یکپـارچگی جهـان سیاسـی» بـاور دارد، انـدیشه پردازانی چـون سـال کـوهن، برای این باورنـد که محیـط سیاسـی جهـان از یکپـارچگی راهـبردی (استراتژیـک) بی بهره بـوده و در واقـع، جهـان سیاسـی بـه منطقـه هـای «ژئواستراتژیـک» و منطقـه هـای «ژئوپولیتیـک» تقسیـم می شود. در نگـرش کوهن منطقه ها دارای سلسـله مراتب خاص خودنـد؛ منطقه های «ژئوپولیتیک» بخش بنـدی سیاسـی کوچکتری دارنـد و در درون منطقه هـای «ژئواستراتژیـک» قرار می گیرنـد. از دیـدگاه سـال کوهن، در ساختـار کنونی جهـان، ایالات متحـده آمریکا و بازار مشترک اروپایی، روسـیه، چین و ژاپن، سازنـدگان منطقه های «ژئواستراتژیک» به حساب می آیند اما

نشانها همه گویای آن است که نه گمان مکیندر یکسره کهنه شده و نه گمان سال کوهن یکسره فراگیر است. از این رو در این مقـاله، برآنیم تا از آمیخته ای از هر دو دیـدگاه یاد شـده، بهره گیریم. امروزه، درچارچوب سیاست های بین المللی نظامی های سیاسی اقتصادی تطبیقی، دو گونه نظام بزرگ دیده می شوند:

۱ نظام سیاسی بین المللی که همه بازیگران دولتی و غیر دولتی را در بر می گیرد.

۲ نظامهای هم بسته (تابع) در مناطق مختلف جغرافیایی کره زمین

در هر نظام همبسـته یا تابع، یک یا چنـد کشور در «مرکز» و یک یا چنـد کشور در «پیرامون» قرار دارنـد و شایـد هم که یک یا چند کشور، نقش «مداخله گر» را داشته باشند. سازه های جغرافیایی، اندرکنش ها و پیوندهای دوستانه و یا دشمنانه، پیشینه های مشترک تاریخی و اجتماعی، هم خاورمیانه عربی و هم آسیای مرکزی را به عنوان منطقه های ویژه ای در آورده است.

در نظام همبسـته خاورمیانه عربی، از مصر تا کرانه های خلیج فارس را «مرکز» به شمار می آورند؛ ایران، ترکیه و گاه اسرائیل را «پیرامون» می دانند و قدرتهای باختری و روسیه را به عنوان «مداخله گر» در این منطقه می شناسانند.

آسـیای مرکزی هم یک نظام همبسـته و تابع است که در وضع موجود، پنج کشور تازه استقلال یافته در «مرکز» آن و افغانستان، ایران، حوزه قفقاز، ترکیه، روسـیه و چین، «پیرامون» آن به شـمار می آیند و تاکنون، روسـیه نقش «مداخله گر» اصـلی را در این منطقه بازی می کرده است و دیری نخواهد گذشت که قدرتهای باختری

و چین هم در ردیف «مداخله گران» این منطقه قرار خواهند گرفت.

ایران از یکسو در «پیرامون» یا در مرز بین هر دو منطقه قرار دارد اما پیوندهای فرهنگی و تاریخی و توان بالقوه چنان موقعیتی به ایران می دهد که می توان آن را حتی «مرکز» آسیای مرکزی نیز به شمار آورد. از دیگر سو، فرایندهای سیاسی در خاورمیانه بزرگ به گونه ای است که خط «مرکز» آن به سوی شمال خاوری کشانده می شود. هر آینه اسرائیل هم در چارچوب خاورمیانه عربی ادغام می گردد، ارزش این خط مرکز باز هم بیشتر خواهد شد. در گردهمایی «آسیای مرکزی و جهان عرب» در قاهره، در همین زمینه چنین نگرشی پیشنهاد شده است؛ تلاش خارجی برای بسط نفوذ در آسیای مرکزی بدین معنی است که مرکز ثقل در خاورمیانه به سوی اجزاء شمال شرقی خود حرکت می کند و لذا ترکیه، ایران و افغانستان در آینده اهمیت خاصی خواهند یافت. ترکیه نیز می کوشد با استفده از برخی همانندی های زبانی و نژادی، نقش «مرکز» برای آسیای مرکزی را به دست گیرد. ترکها آرمان یا شعار گونه «پان ترکیسم از دریای آدریاتیک تا مرزهای چین» را به میان می آورند.

تحلیل گران، ترکیه را قدرت برون مرزی برای آسیای مرکزی برمی شمرند و این کشور را دریچه ای برمی نمایانند که آسیای مرکزی و قفقاز می توانند از روند آن باختر زمین را تماشا کنند. قدرتهای باختری هم می کوشند با توجه به آنچه در ایران جریان دارد ترکیه را همچون نمونه ای شایسته و در خور، به آسیای مرکزی و قفقاز بشناسانند؛ البته به

تاز گی در ترکیه تحولاتی روی داده که ممکن است تا حدودی مناسبات قبلی را تغییر دهد. افزون بر این، جنین می نماید که در راهبردهـای بزرگ قـدرتهای بـاختری و بویژه ایالاـت متحـده آسـیای مرکزی و حوزه بـاختری دریای خزر بایـد به صورت یک رقیـب و یـا جـایگزین حـوزه خاورمیـانه درآیـد. اگر فرض را بر آن نهیم که در ۴ جمهوری آذربایجان، قزاقسـتان، ازبکسـتان و ترکمنستان، تنها ۶۵ میلیارد بشکه نفت وجود داشته باشد، در آن صورت در وضع موجود، این ۴ کشور پس از حوزه های خلیج فارس و سـیبری، سومین حوزه نفتی جهان به شمار می روند. افزایش سالانه یک میلیون بشکه بر مصرف جهانی نفت، تنگناهای زیست بومی برای بهره گیری از کانسارهـای حوزه آمازون و قطب و سـرانجام، وجود دو بازار بزرگ اروپا و خاور آسـیا در دو سوی منطقه مورد نظر ما، رویکرد به حوزه های نفتی این منطقه را بیشتر می نماید.

بیل وایت، قائم مقام سابق وزارت انرژی ایالات متحـده گفته است: «از سـران جمهوری ها {چهار کشور یاد شـده} تقاضا کردم خود را در قـدرتهای نفتی آینـده قلمـداد کرده و روسـیه و ایران را به عنوان رقیبان خویش به حساب آورنـد. او افزوده است که «امیدواریم روسیه درک کند که باید به فکر تشکیل بلوک مشابهی در دریای خزر برای رقابت با خلیج فارس باشد.»

اما فراهم آوریها برای ساختن رقیب یا جایگزین از آسـیای مرکزی و باختر دریای خزر، تنها می توانـد یک روی سـکه باشد هر چند که شوک نفتی ۱۹۷۳ زاده و پرورده سازی های چند گانه ای بوده است، اما یکپارچگی

و همسویی اعضای اوپک هم نقشی بنیادین در آن داشته و دور نیست که زمانی هم آسیای مرکزی و حوزه باختری دریای خزر از یکسو و خاورمیانه هم از سوی دیگر، به گونه ای یکپارچه در برابر قدرتهای بزرگ بایستند و شوکهای نفتی بزرگتری را بر اندام اقتصاد جهانی وارد آورند. آنچه این اندیشه و یا گمان را توجیه پذیر تر می سازد آن است که بر بنیاد تجربه های به دست آمده و دست کم تاکنون در سیاست های ملی کشورهای نفت خیز، ۳ هدف زیر دنبال می شده است: ۱ دستیابی به سطح بالاتر درآمد. ۲ ساختن این سطح از درآمد. ۳ پاسداری از امنیت ملی.

هیچ دور نیست که این گونه هدفهای مشترک، یکپارچگی و همسویی های دو منطقه را واقعیت بخشد و این ۲ را، گاه و بیگاه، به مثابه یک یگان سرنوشت ساز در اقتصاد جهانی و در سیاست های جهانی در آورد.

فعالیت منسجم مصر و عربستان سعودی

از میان کشورهایی که به طور دستجمعی و در قالب سیاستهای کلان منطقه ای اقداماتی را در آسیای مرکزی انجام داده اند و به اصطلاح اقدامات آنها جنبه خاورمیانه ای داشته است، می توانیم از مصر و عربستان سعودی و اسرائیل یاد کنیم. در مقایسه با کشورهای عربی خاورمیانه ای، فعالیت مصر و عربستان سعودی در آسیای مرکزی، از انسجام خاصی برخوردار است و این انسجام تا حدود زیادی ناشی از نقشی است که در نظم جدید منطقه ای در خاورمیانه به این دو کشور واگذار شده است. به عبارت دیگر این نقش قبل از آنکه جنبه اقتصادی داشته

باشد، ابعاد سیاسی دارد و هدف مهم آن جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و مبارزه با اسلام واقعی است؛ همان چیزی که پس از سقوط اتحاد شوروی؛ غرب آن را به دشمن بزرگ خود در خاورمیانه، محسوب داشته است.

عربستان سعودی

آغاز نقش عربستان سعودی در شوروی سابق حتی به پیش از فروپاشی شوروی باز می گردد و پس از کودتای نافرجام اوت ۱۹۹۱ در مسکو، در شرایطی که آمریکا و دیگر کشورهای غربی کمکهای مستقیم خود را به مسکو به بهانه کندی اصلاحات در شوروی، متوقف کرده بودند، شاهزاده بندر بن سلطان، سفیر عربستان سعودی در واشنگتن در اکتبر ۱۹۹۱ به مسکو رفت و پس از مذاکرات مفصلی با میخائیل گورباچف، کمکهایی به ارزش ۵/۲ میلیارد دلار در اختیار شوروی قرار داد. وی در همین سفر اعلام کرد که نقش عربستان سعودی تنها خدمت به صلح خاورمیانه نیست، بلکه خدمت به صلح جهانی و همکاری در جهت پی ریزی نظم جدید بین الملل را نیز در بر می گیرد.

در همان زمان نشریه «الوطن العربی» (۱۸/۱۰/۹۱) که با پول عربستان سعودی منتشر می شود، نوشت: «اتحاد شوروی را نیز باید یک دولت یا قدرت بزرگ اسلامی دانست، چه این کشور از نظر جمعیت مسلمان، پنجمین کشور مسلمان نشین محسوب می شود و به همین دلیل نقش عربستان سعودی و ارتباط محکمی که با مسلمانا شوروی برقرار می کند حائز اهمیت فراوان است.» این مجله اضافه کرد: «عربستان سعودی درک درستی از اسلام دارد و رهبران مسکو بسیار خشنودند که تعالیم اسلامی به دور از تشنج و تعصب و افراط گرایی توسط عربستان سعودی به

جمهوری های مسلمان نشین شوروی وارد شود، بویژه که آنها از رشد جریانهای بنیادگرا که می کوشند یک اسلام سیاسی را با جهت گیری های مرتبط با برخی از کشورهای همسایه در میان مسلمانان شوروی گسترش دهند، بیمناکند.»

در ماه آوریل ۱۹۹۲، ملک فهد میزبان رئیس جمهوری ترکمنستان و ازبکستان بود و در پی این دیدارها، سرمایه گذاران عربستان سعودی با دولتمردان ازبک موافقتنامه ای را امضا نمودند که هدف آن کشف گاز و نفت در ازبکستان بوده است. پیش از آن نیز، عمانی ها در اختیار نهادن یک اعتبار ۱۰۰ میلیون دلاری را به قزاقها قول داده بودند تا به کمک آن قزاقستان بتواند نفت خود را به دیگر کشورها صادر کند. همزمان با پویه های عربستان سعودی، یک هیات کویتی هم از «جامعه کشورهای مشترک المنافع» دیدار نمود و از جمله قول داد یک میلیارد دلار اعتبار در اختیار ۵ کشور آسیای مرکزی قرار دهد. همچنین سخن از این رفت که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بر آن شده اند که ۳ میلیارد دلار اعتبار در اختیار کشورهای آسیای مرکزی بنهد.

این تحولات به وضوح نشان می دهد که فعالیت عربستان سعودی در آسیای مرکزی با ظاهری فرهنگی و با هدفهای عمیق سیاسی است. برخی از کارشناسان در جهان عرب معتقدند که نقش سعودی در آسیای مرکزی دارای ابعاد اقتصادی به موازات ابعاد فرهنگی و سیاسی نیز هست. از جمله آنکه گروه شرکتهای «البرکه» که معمولا در خارج از سعودی سرمایه گذاری هایی می کنند، شعبه ای از بانک خود را در آستانه گشوده است. همچنین عربستان سعودی امیدوار است برای فرآورده های

پتروشیمی خود بازارهای خوبی در آسیای مرکزی بیابد.

مصر

نقش مصـر در زمینه فعالیت های سیاسی و فرهنگی در آسیای مرکزی در واقع مکمل نقشی است که عربستان سعودی بازی می کنـد، بویژه که سعودی فاقـد کادرها و مبلغینی مذهبی برای اعزام به جمهوری های مسلمان است در حالی که مصـر با تکیه بر مرکزیت دانشگاه الازهر و دیگر دانشگاههای خود می تواند شمار زیادی مبلغ، استاد و معلم و نیز کادرهای فنی و اداری به این جمهوری ها بفرستد. در عین حال فعالیت اقتصادی و بازرگانی در این منطقه برای مصر که با مشکلات اقتصادی شدیدی دست به گریبان است، اهمیت فراوان دارد.

پاسخ(قسمت دوم)

نخستین هیات رسمی مصر در سال ۱۹۹۲ به ریاست «کمال اجنزوری» نایب نخست وزیر در امور برنامه ریزی، در حالی که عده زیادی از بازرگانان بخش خصوصـی وی را همراهی می کردنـد از آسـیای مرکزی دیـدار کرد. مصـر برای تبلیغ کالاهای خود، نمایشگاهی در برخی از پایتخت های منطقه برپا کرد. تاسیس یک بانک مشترک مصری آذربایجانی با سرمایه ۲۰ میلیون دلار در باکو در زمان حکومت ابولفضل ایلچی بیک از ثمرات علاقه مندی ایلچی بیک به همکاری با مصر و عربستان سعودی بود.

در این مـدت رفت و آمـدهای مکرری بین مصـر و جمهـوری آذربایجـان و همچنین جمهوری هـای مسـتقل صورت گرفت که مهمترین آنهـا سـفر وزیر آموزش مصـر در راس هیـات گسترده ای از روسای دانشـگاهها و روحانیون مصـری بود که به امضای موافقت نامه هایی در زمینه همکاری دانشگاهی و مبادله استاد و دانشجو انجامید در همین زمینه قابل ذکر است که موافقت نامه ای بین

مصـر و قزاقسـتان برای ایجاد یک دانشـگاه تربیت معلم در آسـتانه به امضاء رسـیده است. در واقع، پیگیری این فعالیتها نشان می دهد که مصر توانسته است شمار زیادی از کارشناسان خود را در این منطقه به کار گمارد. نکته حائز اهمیت این که از آنجا که مصـر، عربسـتان سـعودی و اسـرائیل، هر سه، محور فعالیت خویش را در آسـیای مرکزی بر پایه مبارزه با بنیادگرایی عنوان کرده اند، طبیعی است که بین نقشهایی که ایفا می کنند، تضاد یا رقابتی وجود نداشته باشد.

اسرائیل؛ اهرم استراتژیک

اسـرائیل هم بیکار ننشـست و بسیار زود با کشورهای آسیای مرکزی به جز ترکمنستان به برقراری پیوندهای دیپلماتیک پرداخت و بسا که سـرلوحه دیپلماسی تل آویو در آسیای مرکزی، بازداشتن کشورهای این منطقه از همکاری با ایران بوده باشد. اسرائیل که در شـرایط جنـگ سـرد، نقش «اهرم استراتژیـک» غرب در خاورمیـانه را بـازی می کرد، بـا فروپاشـی اتحـاد شوروی و پایان پذیرفتن کشمکش اعراب اسرائیل، این نقش را از دست داد.

اسـرائیل در مسیر احیای این نقش، شعار مبارزه با بنیادگرایی در خاورمیانه و جهان اسلام را برانگیخت و آمریکا را قانع کرد که برای مبـارزه بـا بنیـادگرایی در خاورمیـانه و جهان اسـلام و زیر نظر گرفتن پیشـروی ایران در خاورمیانه و آسـیای مرکزی، نقش اسـرائیل ضـروری است. در واقع همانطور که بسـیاری از پژوهشـگران عنوان کرده اند مساله خطر بنیادگرایی در آسـیای مرکزی بیشتر جنبه تبلیغـاتی دارد تـا اسـرائیل بتوانـد حمـایت سیاسـی و مالی آمریکا را برای پیشبرد مقاصـد خویش در این منطقه داشـته باشد. البته آمریکا نیز پس از محروم شدن از

دشمنی مانند اتحاد شوروی به دشمن تازه ای برای توجیه خط مشی های خود نیاز داشت، نقش جدید اسرائیل را پذیرفت.

بحث درباره فعالیت اسرائیل در آسیای مرکزی و قفقاز مستلزم مقاله مستقلی است، اما در اینجا ذکر این نکته ضروری است که پیشروی اسرائیل در زمینه های مختلف در جمهوری های مستقل تا حدود زیادی ناشی از این است که اسرائیل این جمهوری ها را قانع کرده است که راه رسیدن به کمکهای غرب از تل آویو می گذرد. این جمهوری ها نیز هر چند موافق سیاست اسرائیل نیستند؛ اما همکاری با اسرائیل را پذیرفته اند تا از این طریق به کمکهای مالی اقتصادی و فنی غرب دست یابند.

فرجام سخن

بی گمان استقلال کشورهای آسیای مرکزی و حضور سیاسی اقتصادی آنها در متن مناسبات جهانی و بویژه در آسیا یکی از نقطه های عطف در تاریخ روابط بین الملل پس از جنگ دوم جهانی است. در بررسی زمینه های پیوند دو منطقه آسیای مرکزی و خاورمیانه عربی، ما بر آن نبوده ایم – و از حوصله این مقاله هم بیرون است – که پیوندهای سیاسی اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی و خاورمیانه عربی را در درازنای ۵ یا ۶ سال گذشته به خامه درآوریم. تاکید بر سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲، از آن روی بوده است که این دو سال، نه تنها آغازگه بلکه بزنگاهی در تاریخ پیوندهای خارجی کشورهای یاد شده با جهان پیرامون و از جمله خاورمیانه عربی می باشند. فرآیند سیاسی اقتصادی دو سال یاد شده، روابط خارجی آسیای مرکزی را در بستر عادی قرار داد

و بهره این فراگرد، قراردادهای بازرگانی، مالی و فنی پرشمار و بسیار چشمگیری است که زان پس میان کشورهای این منطقه با دیگر کشورهای جهان به امضاء رسیده و یا به عرصه عمل در آمده است.

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به سبب دارایی زاده نفت در برقراری پیوند با آسیای مرکزی در جایگاه نیرومندی بوده اند، اما این بدان معنا نیست که دیگر کشورهای عربی تلاش و پویشی کمتر نشان داده باشند. در ماه مارس ۱۹۹۲، یک هیات لیبیایی از قزاقستان دیدار نمود و وزیر خارجه سوریه هم راهی دیدار از آستانه، دوشنبه، عشق آباد و تاشکند شد. از آنجا که کشورهای آسیای مرکزی همگی دارای جنگ ابزارهای هسته ای آرایه ای بوده و به نوبه خویش، انبار جنگ ابزارهای شوروی پیشین بودند، چنین گمان می رفت که کشورهایی چون سوریه یا لیبی در تلاش برای بدست آوردن فناوری هسته ای و یا جنگ ابزارهایی از کشورهای آسیای مرکزی هستند. هر چند که گفته می شد بسیاری از جنگ ابزارهای هسته ای شوروی پیشین در آسیای مرکزی «پیاده» شده اند، اما به هر آیین، دستیازی کشورهای این منطقه به فروش فناوری یا قطعات «پیاده» شده هم نگرانی های بزرگی را، بویژه در میان قدرتهای باختری، بر می انگیخت.

جغرافیای سیاسی آسیای مرکزی بیانگر آن است که این منطقه، برابر معیارهایی که از دیرباز و تاکنون در میان بوده، راهی آزاد به جهان پیرامون ندارد و:

هر چند که چین نخواهد توانست یک سین کیانگ دیگر در آسیای مرکزی بنیاد نهد.

هرچند که روسیه، زمان آن را نخواهد یافت که گونه یا اصل

مونروئه را، به سود خویش و از جمله بر آسیای مرکزی تحمیل کند اما با این همه، حضور نیرومند چین و روسیه آینده، در دو سوی آسیای مرکزی، و ایستار پر ارزش و راهبردی ایران و افغانستان در جنوب این منطقه، گزینه های سیاسی اقتصادی را نه تنها به کشورهای آسیای مرکزی که بر همه کشورهایی که جویای پیوند با آسیای مرکزی می باشند حتی ایالات متحده امریکا دیکته می کند.

ترکیه نیز درباره آسیای مرکزی و در آسیای مرکزی، سیاستها و راهبردهای خود را در دو بستر متوازی به جریان انداخته است:

بستری که فرایندهای اقتصادی و فرهنگی در آن جریان دارند؛

بستری که پان ترکسیم را در بر می گیرد.

بی گمان بستر نخست می تواند نه تنها به سود ترکیه و آسیای مرکزی که به سود پیشرفت «اوراسیا» و صلح جهانی باشد اما بستر دوم رونـدی خطرناک دارد. پان ترکیسم که بر بنیاد انـدیشه ای کهنه و پیشـینه ای نه چندان اسـتوار و راستین، پایه گذاری شده اسـت جز آن کـه تنش آفرینی در آســیای مرکزی و قفقـاز را افزایش دهــد، ره بـه جـایی نخواهـد برد. بی هیـچ گمـان، دنبـال کنندگان این اندیشه و یا ابزار همان گونه با شکست روبه رو می شوند که خوندکاران عثمانی در علم نمودن اسـتانبول به مثابه «مرکز خلافت» اما به هر آیین، خط مشـی ترکیه که بخشـهایی از هدفهای ایالات متحده درباره آسیای مرکزی و قفقاز را هم در بر دارد بر پیوند آسیای مرکزی با جهن پیرامون و از جمله خاورمیانه عربی تاثیر

می نهد.

آسیای مرکزی در درون مرزینه ای قرار دارد که همسایگان نیرومند و بسیار حساس در پیرامونش، چون دیواری ستبر و بلند، سر برآورده اند. این منطقه، در همان حال که از دیدگاه منابع اقتصادی، بالقوه بسیار توانست از دیدگاه سیاسی، بالقوه بسیار تنش خیز و آسیب پذیر است. هر آینه کشورهای این منطقه راههای مسالمت آمیز سیاسی و اقتصادی را در پیش نگیرند و برای نمونه در تاس لغزنده «پان ترکیسم» درغلتند، چون آن کسی می شود که در اتاقی شیشه ای، جنگ سنگ با بیرون را آغاز کند.

خاور میانه عربی نیز بسی بیش از آسیای مرکزی، بالقوه و تواناست اما این منطقه هم از دیدگاه سیاسی بسیار آسیب پذیر می باشد و تحریکها و برانگیختن هایی هم در میان می باشند؛ روزنامه «ایزوستیا» زمانی نوشت که عربستان و شورای همکاری خلیج فارس، این فرصت را دارا می باشند که با نفوذ ایرانیها در جمهوری های مسلمان سی. آی. اس {جامعه کشورهای مشترك المنافع} رویارویی کنند. روزنامه نیوتایمز هم زمانی نگاشت که خطر از جنوب، رهبران بومی را وادار خواهد ساخت تا اتحاد خود را با روسیه، پاس بدارند. برقراری این موازنه در منطقه نه تنها به سود جهان باختری است که در همان حال، برای اسرائیل و عربها ثروتمند و بویژه عربستان نیز سودمند خواهد بود.

هر آینه کشورهای خاورمیانه عربی و آسیای مرکزی بخواهند تا در ایستار کنونی؛ به یاری دلارهای نفتی خاورمیانه در کنار ایالات متحده آمریکا و ترکیه و اسرائیل و یا به تشویق آنها سمت گیری های سیاسی اقتصادی نمایند، جز تنش بهره ای به بار

نمی آورند. هر آینه عربستان سعودی و یا هر کشور دیگر خاورمیانه عربی هم بخواهد درگیری های مذهبی را سازمان دهد، کارش همانا مصداق این گفته است که: «آن باد می کارد، توفان درو می کند». لذا نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان عامل ثبات در منطقه و بویژه در آسیای مرکزی نقش قابل توجهی می باشد و باید تعدیل کننده ای باشد که از کشاندن درگیری ها و تنش های موجود اولا در خاورمیانه بکاهد و ثانیا از کشاندن این درگیری ها به آسیای مرکزی و قفقاز جلوگیری به عمل آورد تا هم ایران و هم کشورهای آسیای مرکزی بتوانند ثبات اقتصادی سیاسی منطقه را تامین کنند.

مسائل مربوط به امنیت، ایجاد اعتماد و تضمین های راجع به آن مباحثی هستند که از جایگاه خاصی برخوردارند. مشکلات مربوط به قومیتها و مرزها، نگرانی از تجدید حیات ملی گرایی سلطه جوی روس، تهدیدهای متصور از بابت بنیادگرایی اسلامی و بالاخره موضوع سلاحهای هسته ای از موضوعاتی هستند که در سمینارها و مباحث گوناگون در رابطه با امنیت این منطقه به طور مفصل بحث شده است. مهمترین عامل ضد ثبات در منطقه، قومیت و ملی گرایی افراطی است که می توان این ملی گرایی را به ملی گرایی اسلامی (ناسیونالیسم پان اسلامی) ناسیونالیسم محلی، لیبرال ناسیونالیسم، ناسیونالیسم کمونیستی و ناسیونالیسم خارجی (مانند تاثیر قوم هوئی در سین کیانگ چین بر مسائل قزاقستان و یا تاثیر قوم آذری در ایران بر جمهوری آذربایجان) تقسیم کرد.

مطلب دیگر در خصوص امنیت در این منطقه، سلاحهای هسته ای و گسترش و تکثیر این سلاحها است. کارشناسان آمریکایی و

نماینده ناتو، ژنرال بازنشسته برکهوف، سعی بر این داشتند که قزاقستان و اوکراین و بیلوروس را به لزوم تحویل تسلیحات استراتژیک خود به روسیه، متقاعد سازند. یکی از افسران ارتش قزاقستان با اشاره به مشکلات امنیتی کشور خود در شرایط جدید از جمله از میان رفتن سیستم هشدار دهنده (آواکس)، کاهش آمادگی پرسنل، گرایش افسران و افراد فنی ارتش به استعفا و بازنشستگی، قطع ارتباط با ارتش روسیه از نظر دریافت لوازم یدکی و غیره، گفت: امنیت باید شامل همه باشد، لذا اگر مذاکرات برای کاهش و یا امحای سلاحهای هسته ای صورت می گیرد نباید فقط بین آمریکا و روسیه، بلکه بین همه دارندگان این سلاحها انجام شود زیرا مثلا قزاقستان از مراکز مهم آزمایش هسته ای بود و اوکراین هم از مراکز تولید موشک به شمار می آید و هر دو از بابت محیط زیست دچار خسارت عمده شده اند. باید ابتدا وضع کشورهای تازه استقلال یافته مشخص گردد و آن گاه راجع به سلاحها و یا نحوه جبران آن گفتگو شود. کشورهای دارای سلاح هسته ای در آسیای مرکزی وارث شوروی هستند. محدود کردن و یا امحا و یا برعکس، تولید سلاح هسته ای در هر منطقه ای، حق همان کشورها و در رابطه با مسائل داخلی آنهاست.

به هرحال در منطقه یک خلاء امنیتی پدید آمده و لزوم ایجاد یک سازمان دفاع دستجمعی را ایجاب می کند فلذا همه کشورهاباید علاقه مند و مقید به اجرای مقررات بین المللی و امحای سلاحهای هسته خود باشند.

در مورد ک . گ .ب و اف. بی .آی و مافیا و این گونه سازمانها توضیحاتی دهید اهداف ،تشکیلات و نحوه سازمان یافتن آنها را هم بیان کنید.

پرسش

در مورد ك . گ‌ .ب و اف. بی .آی و مافیا و این گونه سازمانها

توضیحاتی دهید اهداف ،تشکیلات و نحوه سازمان یافتن آنها را هم بیان کنید.

پاسخ(قسمت اول)

توضیح وبررسی این قبِل سازمانها به دلیل گستردگی وتعداد زیاد آنان در یِک نامه ممکن نمی باشد از این رو ابتدا دو مقاله جهت آشنایی با اهداف وشیوه های آنان آورده می شود و سپس به معرفی منابع مفید می پردازیم:

یکم _ اهداف سازمانهای جاسوسی

امروزه , گسترش شبکه های جاسوسی , جوامع بشری را تحت فشار روزافزون قرار داده است و بی اعتمادترین وضع ممکن را برانسان حاکم ساخته است . تصمیم ها و طرح های سودمند برای بهبود زندگی انسان , مورد هجوم و دستبرد شبکه های جاسوسی عنکبوتی قرار گرفته است تا با خنثی شدن طرحهای آزادی بخش , در جهان تحت ستم و با عقیم گشتن تلاش های پیگیر رهبران اندیشمند و دلسوز جهان سوم ,امید رهایی و آزادی از قلب بیشتر ساکنان دنیای سوم رخت بر بسته است و آنان را در یک بی اعتمادی متقابل به سوگ نشانده است.برنامه ریزیهای مفید, پیوسته توسط کانونهای صید خبر, به نفع دولتهای حاکم و دست نشانده کشف و خنثی می شوند و به مرحله بازدهی و باروری نمی رسند.این مسئله یکی از مشکلات اساسی جهان سوم است و تا زمانی که دنیای عقب نگهداشته شده , نتوانداز شراین مهمانهای ناخوانده و جاسوس نجات پیدا کند کمتر می تواند به بازدهی نقشه های آزادی بخش خود مطمئن گردد. کشف و شناخت منابع جاسوسی قدرتهای بزرگ , در دنیای سوم وافشای چهره های آنان ,از ضروری ترین کارهای مبارزین آزادی بخش دنیای زیر سلطه شرق و غرب است .این شناخت در

عین اینکه موجب مصونیت طرحهای آزادی بخش می شود,از ضربات نظامی , سیاسی ,اقتصادی ,اجتماعی و فرهنگی قدرتهای مسلط می کاهد, و نیز کودتاهای نظامی و حزبی را به حداقل ممکن می رساند و جامعه را از آشوبهای اقتصادی واجتماعی حفظ می نماید. همچنین فرهنگ وایدئولوژی جامعه را,از هجوم فرهنگ تحقیرآمیز قدرتهای بزرگ مصون می داردابن نوع آگاهیها, همانگونه که برای کشورهای در حال انقلاب ضروری است برای کشورهایی نظیر جمهوری اسلامی ایران , لازم تر به نظر می رسددراین نوع کشورها, که قدرتهای استعماری منافعشان مورد تهدید واقع شده است تلاش گسترده تری در جهت نابودی انقلاب می کنند واز فعالیتهای جاسوسی و صید خبر به شکلی ظریف و دقیق سود می جویند.کشور جمهوری اسلامی ایران , با طرح مجدد اندیشه اسلامی , برای نجات جامعه های تحت ستم , گسترش حرکتهای انقلابی در کشورهای جهان سوم را موجب گشته است . و در مقابل , دشمنی و توطئه های روزافزون هر دو قدرت جهانی را علیه خویش برانگیخته است .

اینان , برای پیچیده تر کردن طرحهای خیانت آمیز خود, و غافلگیر نمودن جمهوری اسلامی ایران , به اطلاعات گسترده ای در زمینه های نظامی و اقتصادی و سیاسی نیازمندند.از جمله : حدود پشتیبانی مردم از حکومت , میزان دشمنی واختلافات داخلی , زمینه یابی واستخدام افراد زمینه دار برای اهداف نامشروع خود و ...آنان , برای بدست آوردن اینگونه اطلاعات ,از هر راهی استفاده می نمایندازاین جهت , شناخت توطئه و شگردها, عوامل و زمینه های مناسب و مراکز مورد نظ..جاسوسان , برای مسئولان و دست اندرکاران جامعه و دیگر علاقمندان حفظ و

حراست انقلاب اسلامی , لازم و ضروری می باشد, تا با بکارگیری سیاستهای مناسب و منطقی راه نفوذ سازمانهای جاسوسی را مسدود, واز دستیابی آنان به اسرار و تصمیمهای کشوری محروم نمایند. از آنجا که , شناخت اهداف فعالیتهای جاسوسی و نوع اطلاعات مطلوب آنها, کمک زیادی به آگاهیمان از شگردها و پوششهای جاسوسی اینگونه سازمانها می دهد دراین نوشتار, نخست گوشه ای ازاخبار مطلوب واهداف مراکز مورد نظر سازمانهای جاسوسی را بیان می کنیم و آنگاه به بیان شیوه های صید خبر می پردازیم تا آگاهانه تلاش آنها را بی ثمر نمائیم .

اهداف سازمانهای جاسوسی

اهداف سازمانهای مزبور, رابطه تنگاتنگی با منافع قدرتهای اقتصادی جهان دارد, و در حفاظت و نگهبانی ازاین گونه منافع خلاصه می شود.از اینرو, بیان منافع قدرتهای اقتصادی , بعنوان مقدمه ای بر شناخت اهداف سازمانهای جاسوسی ضروری است .

منافع قدرتهای اقتصادی

از زمانی که کشورهای قدرتمند, به پیشرفتهای صنعتی تکنولوژی مدرن دست یافتند,از سطح تولید بالائی برخوردار شدند.این تولید فراگیر و پر رونق ,از دو سوی کشورهای استعمارگر را زیر فشار قرار داد:

۱از جهت تهیه مواد خام برای کارخانه غول پیکر خویش , که بطور طبیعی با پیشرفت سریع تولید هماهنگی نداشت .ازاینرو, تسخیر کشورهای جهان سوم رابه همراه داشت .

۲از جهت تهیه بازار فروش کالاهای تولیدی , زیرا بازارهای داخلی , قدرت جذب آن همه تولید را نمی توانست داشته باشد. برای رهائی از بن بست موجود, کشورهای صنعتی ناگزیراز دست اندازی به کشورهای جهان سوم بودند. هدف ازاین تجاوز,استفاده سرسام آوراز منابع طبیعی و نیز بهره برداری از بازار فروش پر مصرف تولیدات صنعتی خویش , دراین

گونه کشورها بود.

در این باره ,[باتلر], ژنرال نیروی دریائی , که دخالتهای نظامی آمریکا را در کشورهای آمریکای لاتین رهبری می کرد سخن جالبی دارد وی می گوید: من کمک کرده ام تا منافع نفتی آمریکا, در مکزیک و تامپیکو تضمین گردد. من کمک کرده ام تا کوبا هائیتی به صورت کشورهایی درآیند که در آنها کارمندان بانک[ناشنال سیتی] بتوانند منافع تحصیل کنند. من کمک کرده ام تا نیکاراگوئه با بانک بین المللی برادران [بروان] قراردادی منعقد کند. من توجه جمهوری دومینیکن را جهت منافع آمریکائی ها, در زمینه شکر جلب نموده ام . من کمک کرده ام تا شرکت میوه جات مناطق گرم بتوانند در هندوراس منافعی کسب نمایند .با گذشت زمان و همراه با تجربه های جدید, قدرتهای استعمارگر, راههای کم خرج تر و پرسودتری برای کسب منافع خود یافتند. و دراین راه , به سرمایه گذاری در کشورهای زیر نفوذ, روی آوردند که مزایای زیرا را به همراه داشت

۱این نوع سرمایه گذاریها, موجب رهایی قدرتهای بزرگ از مخارج هنگفت نظامی بود.

۲از هزینه های حمل و نقل مواد خام و بازگشت کالاهای تولیدی به بازار مصرف می کاست .

۳ بازدهی سریع و کم خرج سرمایه ها و بهره وری از نیروی کارارزان را در پی داشت .

۴ سلاحهای نظامی بجای حفظ سرمایه گذاریها خارجی , به صورت کالاهای صادراتی در آمد.

این دگرگونی وسیع در جهان صنعتی , پی آمد ننگین پیدایش دولتهای دست نشانده را بدنبال داشت . زیرا نگاهبانی اینگونه سرمایه گذاریهااز آسیب دیگر حریفان , نیازمند حکومتهای وابسته و دست نشانده بود تا حراست ازاین

منافع را بر عهده بگیرد.

۲ دراین باره ,دراسناد لانه جاسوسی , درباره شاه ایران چنین آمده است :

[شاه , فعلااز عهده حفاظت منافع اصلی امنیتی ما درایران بر می آید و تنها شخصیتی است که می تواند راهبرایرانیان شورشگرا باشد. بدین طریق , تا ظهور منبع قدرت موثر دیگری که ماانتظار آن را, طی تا سال آینده نداریم , حمایت از شاه و برنامه هااصلاحی او, منتهی به شرایط اساسی دنبال گیری اهداف زیرین ما می گردد].

و در ضمن اهدافی که در ذیل می آورد, درباره هدف ۶ و ۷ چنین می گوید:

۶[استمرار دسترسی غرب به منابع ایران , بخصوص نفت با مواضع قابل قبول .

۷استمرار دسترسی آمریکا به بازار در حال توسعه ایران] . ۲

در جای دیگراز همان سند, در ضمن بیان اهداف و مقاصد سیاست خارجی آمریکا درایران ,اهداف پراهمیت زیر را یادآوری و خواستار تحقیق آنهاست :

... سهم قابل ملاحظه ای در بازار داخلی ایران را به نفع آمریکا بدست آورده , واز نفوذ دفتر سفیر [سفارت آمریکا], در صورت عدم دسترسی به مراکز بازرگانی آمریکایی برای استفاده از فرصتهای تجاری استفاده نمائید. [. ... تشخیص این مسئله که چگونه می توان همکاریهای دو جانبه ایران و آمریکا را موثرتر نمود, و اینکه چگونه می توان بخش خصوصی ایالات متحده را بیشتر دراین مسئله وارد کرد]. ۳

با توجه به این مسئله , تلاش برای استقرار حکومتهای دست نشانده بررسی راههای ممکن در مسیر تحصیل این هدف با حفظ پاسداری از حکومتهای دست نشانده القاء محبوبیتهای کاذب از طریق تزریق اندیشه اشتراک منافع قدرتهای حاکم و محکوم اخراج رقیب

های موجود,از میدان غارت منابع در کشورهای محکوم کوشش برای پیچیده کردن روابط استعمارگر شونده متلاشی کردن و بی ثمر نمودن سازمانهای آزادیبخش از بین بردن نقش گروههای آگاه یاافراد دلسوز و روشن بین کشورهای مستقل در داخل یک محدوده زیر ستم ارزیابی راههای گسترش سرمایه گذاریها و بازاریابیهاجایگزین کردن فرهنگهای ذلت آفرین و بی خاصیت بجای فرهنگهای استقلال طلب و پرخاشگرهمه و همه زنجیره ای است در جهت حفظ منافع قدرتهای سلطه گر.ازاینرو, تلاش گسترده کانونهای جاسوسی در جهت انجام هدفهای بالا خواهد بود, که پوششها و شگردهایشان نیز, به گونه ای دقیق , هماهنگ با این اهداف شکل می گیرد.اینک , برای آگاهی بیشتر شما,این نوع از روشهای مراکز جاسوسی را, در هر بخش بطور مستقل موردارزیابی قرار می دهیم :

الف) استقرار حکومتهای دست نشانده :

کشورهای پیشرفته برای رسیدن به هدفهای استعماری خود, آگاهیهای خاصی را لازم دارند که از طریق شبکه های جاسوسی به آن دست می یابند.این اطلاعات به قرار زیراست

۱ شناسائی شخصیت ها, قبیله ها, گروهها و بررسی خط فکری و گرایشهای روحی آنها, و نیز کشف ضعفهای روحی و فکری آنان .این گونه آگاهیها, می تواند زمینه ساز وابستگی بیشتر آنان باشد.اطلاع از تاریخ زندگی افراد, روابط خانوادگی , نوع تحصیلات و محل آن , دوستان و آشنایان شخصی , تحولات فکری و روحی , و همچنین آگاهی از تاریخ قبیله ها, روابط درون قبیله ای ,اخلاق و روحیه رئیس قبیله , مقداراثرپذیری و نیز آشنایی با پیدایش گروهها, روابط درونی و برونی آنان , سیستم حاکم بر آن و روحیات افراد صاحب نفوذ گروهها,

مقدار گرایش به نظامهای مسلط جهانی و...

۲ بررسی موقعیت جغرافیایی کشورها, سنجش کارائی آن در روابط بین المللی نقش آن در زنجیره کشورهای زیر سلطه , بازیابی موقعیت آن در رقابتهای بین المللی .این نوع آگاهیها زمینه ای بر تاسیس پایگاه اقتصادی و سیاسی در جهان سوم است که منافع هر چه بیشتراستعمارگران را بهمراه دارد.

۳ آگاهی از فرهنگی وایدئولوژی مردم , نوع رابطه معمول بین آنان , مقدار نفوذ مقامات مذهبی و ملی , مسائل تحریک آفرین و روحیات افراد.این گونه آگاهیها, قدرتهای مسلط را در شکل و نوع حکومت مناسب با هر منطقه راهنمائی می کند, و آنها را بر آن می دارد که در برخوردهاشان از روشهایی استفاده کنند که موجب خشم و شورش عمومی نشود.همچنین نفوذ خویش رااازاین طریق به شکلی تنظیم می کنند که هیچگاه بعنوان کارگردان پشت صحنه معرفی نشوند.

ب) حفظ و نگهداری حکومتهای دست نشانده :

ثبات سیاسی حکومتهای وابسته , مهمترین و حساسترین هدف قدرتهای استعماری جهان است . زیرا پابرجائی این نظامها, به مفهوم دوام و حفظ منافع سرشارابرقدرتها می باشد. واز زمان پیدایش[استعمار جدید], منافع حکومتهای دست نشانده بصورتی هماهنگ با منافع استعمارگران عمل می کند.ازاینرو,ادامه حیات چنین حکومتهائی , برای قدرتهای جهانی , مهمترین مسئله رواست .

مهمترین مسائلی که در این زمینه , مورد توجه قدرتهای شیطانی است , چنین است :

۱. بررسی و شناخت کمیت ثبات این نوع حکومتهاآگاهی از روابط درونی هیئت حاکمه چگونگی تقسیم قدرت آگاهی از گرایشهای درونی گروه یا خانواده حاکمسنجش مقدار نفوذ حاکم در مردم و نیروهای نظامی مطالعه چگونگی بسط نیروهای امنیتی .اطلاعات یاد

شـده , قـدرتهای اسـتعماری را برای مقـابله با حوادث پی بینی نشـده آماده می سازد, که برای اسـتمرار منافع خویش , به هنگام لزوم , به کودتای نظامی وانتقال قدرت به مهره دیگری دست یازند.

۲. شـناخت احزاب , گروههـا, سازمانهـا و دیگر تشـکیلات جمعی , بررسـی جهت گیریهـا و تمایلاـت آنان در مسائل جهانی و تقسـیمهای بلوکی اطلاع از عقائد دینی و مقدار تاثیر پذیری مردم از رهبران و مراکز مذهبی و تحقیق در میزان کارایی معتقدات دینی جامعه تحقیق در تاریخ جامعه و انقلابها و حماسه های ملی آنان , پی بردن به نوع مشـکلات زندگی مردم و فشار جمعیت و چگونگی تقسیم ثروت و ...

دانسـتنیهای یـاد شـده , عامـل موثری در پیش بینی و جلوگیری ازایجـاد حرکتهـای انقلاـبی , جنگهـای چریکی و علـل احتمالی شورش مردمی است و ابرقـدرتها قبـل از پیـدایش چنین حرکتهـایی ,امکـان می یابنـد تـا آن را در نطفه خفه سازنـد. در جریـان انقلاـب اسـلامی ایران , تحلیل گران امپریالیستی و نیز هیئت حاکمه دولت آمریکا, سازمان[سـیا] مسـتقر در سـفارت آمریکا در تهران را, مقصراصلی دانسته اند و ناتوانی آنان در رساندن اطلاعات مفید انتقاد کرده اند. [پیر سالینجر], رئیس خبرگزاری[ای . بی . سـی]. تلویزیون آمریکا در پاریس و سـخنگوی کاخ سـفید در زمان کندی که ماجرای گروگانگیری در ایران را پی گیری می نمود. وی در کتاب خود می نویسد:[وزارت امور خارجه آمریکا, که در راس آن سایروس ونس قرار داشت , سـرانجام و بر غم اشتباهات سرویس های خفیه و تاخیر که در ارسال گزارشهای سفارت آمریکا در تهران وجود داشت به این نتیجه

می رسد که رژیم شاه محکوم به سقوط بوده وایالات متحده آمریکا, بایستی به فوریت تماس های لازم را با مخالفین رژیم مزبور برقرار کند]. ۴

۳. کاوش در مقدار تاثیرپذیری حکومت از قدرتهای رقیب بررسی راههای جلوگیری حریفان درصحنه سیاسی کشور برآورد توانهای موجود حکومت در جهت مبارزه علیه قدرتهای رقیب .این اطلاعات , کمک شایانی به استعمارگران در حراست از وابستگان خودازافتادن به دام رقیب می کند, و نیز آنان را در جهت حفظ یا تبدیل آن به حکومت مناسب تر یاری می رساند. بر خورد دولت استعمارگر شوروی با داودخان رئیس جمهوری دست نشانده افغانستان , با فاصله زمانی کوتاهی از دیداراواز عربستان سعودی , شاهد گویایی دراین مورداست .

پاسخ(قسمت دوم)

۴ شناسائی شخصیت های درگیر و مخالف با حکومت دست نشانده تحقیق درراههای ناموفق ساختن این نوع رهبران رزرو کردن قهرمانان ساختگیبرای علم کردن در مقابل رهبران واقعی تحقیق روی گروهها وافراد مناسب جانشینی و پرورش آنان راههای مبارزه با گروهها و جمعیتها ومطالعه در چگونگی متلاشی ساختن آنها. بدست آوردن آگاهیهای بالا, به قدرتهای شیطانی ,امکان می دهد تا در جهت نابودی و یا تحریف سازمانهای آزادی بخش کوشش نمایند و با دگرگون سازی فرهنگ پرخاشگرانه سازمانهای انقلابی به روحیه سازش و محافظه کاری , منافع بیشتری به چنگ آورند.[پیرسالینجر], درباره عرفات می نویسد:علی رغم اظهارات خصمانه و تند و تیزی که گاهگاهی ازاو صادر می شد, همه می دانند که عرفات دائما در تلاش و جستجوی وسیله ای بوده است که نظر مساعد و موافق آمریکا را در جهت خواستخ خودش جلب نماید. ۲.در صفحه دیگر می گوید: [او سالها

بود که برای برقراری ارتباط و تماس مستقیمی باایالات متحده آمریکا منتظر فرصت بود]. ۶.دراین باره , باید دانست که تمام بدبختیهای مردم ستمدیده فلسطین , نتیجه زد و بندهای سیاسی آمریکا و شوروی وانگلیس است . واسرائیل نماینده کمپانیهای غربی در منطقه خاورمیانه , و نیز مناسب ترین آتوی سیاسی در دست شوروی برای جذب کشورهای عربی به بلوک شرق می باشد. همچنین , غلطیدن کادر رهبری این سازمان به دامن غرب , بدترین انحراف دراهداف این سازمان است . آگاهیهای یاد شده علاوه بر منافع فوق , کمک زیادی به ابرقدرتها درجایگزین کردن افراد علاقمند یا سازشکار, بجای مخالفان سرسخت که منافع آنها را در معرض تهدید قرار می دهد, می کند و آنان رااز پی آمد منفی که در صورت روی کار آمدن دولتهای سازش ناپذیر در مناطق زیر نفوذ بوجود می آید, نجات می دهد. تاریخ انقلاب قربانی شده کنگو[زئیر], که توسط[پاتریس لومومبا] پایه گذاری شد توسط[موسی چومبه] به مسلخ برده شددلیل روشنی براین گونه فعالیتهای سازمانهای جاسوسی است .مطالعه سرنوشت سازمانهای آزادی بخش در آفریقا, آمریکای لاتین , آسیا و قسمتهایی ازاروپا, ما را در شناختن اینگونه تلاشهای جاسوسی قدرتهای بزرگ یاری می نماید, وافق فکری ما را نسبت به نوع برخوردهای آنان با سازمانهای آزادی بخش روشن تر می نماید.

ج) القاء محبوبیت های کاذب :

ایجاد محبوبیت های کاذب راههای گوناگونی دارد,از جمله : با گسترش اندیشه اشتراک منافع طرفین جات بخش نشان دادن این حکومتها در کشور خودشان وجود دشمن مشترکتبلیغات تو خالی حقوق انسانیاصالت بخشیدن به علم .اینها همه شیوه هایی است که

استعمارگرانه برای توسعه نفوذ معنوی و موجه جلوه دادن دخالتها و نیز برای بیمه کردن منافع خودداز آن بهره می گیرند.

جمع آوری این آگاهیها توسط شبکه های جاسوسی به شرح زیراست :

۱ راههای برقراری روابط فرهنگی ,از قبیل : تشکیل مدارس , زبانکده ها, کنفرانس ها همکاریهای دانشگاهی ,اعزام دانشجو, مبادله استاد, همکاریهای مطبوعاتی , تبادل اخبار واطلاعات , ترجمه مقاله ها و کتاب های مختلف , آوردن مستشاران فرهنگی و علمی .

بدین سان ,ابرقدرتهاافراد تحصیل کرده و متخصص را به خود جذب نموده , وازاین طریق , با هجوم به اعتقادات دینی و فرهنگ ملی مردم , زمینه وابستگی بیشتراجتماعی و فرهنگی آنان را فراهم می آورند.

این نوع همکاریهای , درس سالهای نفوذاستعماری انگلیس , در کشورهای اسلامی گسترش یافت , و خسارتهای جبران ناپذیری را بر فرهنگ مسلمانان به همراه داشت .

۲ یافتن راههای مناسب برای توسعه همکاریهای دو جانبه ورزشی , جهانگردی و مانند آن , و نیز گسترش مهاجرتها و بوجود آوردن روابط خانوادگی از طریق ازدواجهای طرفینی . با گسترش هر چه بیشتراین همکاریها,استعمارگران امکان می یابند مهاجران کشور خود را بعنوان پیام آوران فرهنگ خود به کشورهای جهان سوم صادر کنند, و عادی شدن ازدواج و آمیزش با بیگانگان ,این احساس را در مردم بوجود می آورد که منافع کشور حاکم همان منافع کشور محکوم است .

۳ قدرتهای استعماری جهان سوم در مقابل حضورشان , می توانند یکی از راههای دخالت آشکار یا مخفی را برگزینند, تا ضمن تزریق اندیشه و فرهنگ خود,از بروز بحرانها و زیانهای احتمالی جلوگیری کنند.

د) اخراج

رقیبهای موجود:

این قسمت کثیف ترین و زشت ترین فعالیتهای قدرتهای شیطانی و شبکه های جاسوسی آنان را تشکیل می دهد, جاسوسان مزبور, دراین راه از هیچ کاری فروگذار نمی کنند.این شبکه ها, در جستجوی اطلاعات زیر هستند: کشف روابط خصوصی , و رسمی هیئت های حاکم در کشورهئا مستعمره با دیگر رقیبان استعمارگرآگاهی از دگرگونیهای درون سفارتخانه حریف پیگیری رفت و آمدهای هیئت های تجاری و غیر تجاری رقیب اطلاع از ویژگیهای دیپلماتهای رقیب , جهت بررسی امکان خرید آنها.

دراین قسمت , به نقل عبارتی از[فیلیپ اگی] ,اکتفا کرده و یادآور می شویم که این نوع برخوردها,از طرف مقابل نیز بکار گرفته می شود. [فیلیپ اگی] چنین می گوید:استخدام مامورین شوروی و اقمار آن بعنوان عمالی برای جاسوسی , فقط از طریق شناخت آنان امکان پذیراست . دراین کر,[مامور نزدیکی] , حساسترین و موثرترین وسیله ایستگاه برای بدست آوردن اطلاعات و مدارک در مورد مامورین هدف ۷است .مامورین نزدیکی ,اشخاصی هستند که می توانند به دلائل گوناگون , آشنایی شخصی با مامورین شوروی واقمار آن ایجاد کنند واز طریق آنان سیا می تواندابن افسران را زیر نظارت دقیق قرار دهد.این مامورین نزدیکی , می توانند مکالمات را با دقت واستادی به موضوعاتی بکشانند که نقاط ضعف عقیدتی , نقاط ضعف شخصی , مسائل و مشکلات شخصی و موارد علاقه نرت افسران آشکار گردد

ه) پیچیده کردن روابط:

پیچیده کردن روابط, موجب ادامه حاکمیت استعمارگران براستعمار شوندگان است .ازاینرو, آنان کوشش زیادی برای پیدا کردن راههای این پیچیدگی می نمایند. سازمانهای جاسوسی از طریق اطلاعات زیر, به استعمارگران دراین کار یاری می رسانند:

بدست آوردن روش مخفی کاری , راه قرار گرفتن در پشت صحنه های سیاسی واقتصادی کشورها یافتن زمینه های مناسب جهت استقرار تکنولوژی همراه با پائین نگه داشتن آموزشهای تخصصی جستجو برای یافتن راههای جدید در وابستگیهای علمی ,اقتصادی , نظامی و معیشتی ترویج و عادت دادن مردم به زندگی مصرفی و کالاهای وارداتی کشورهای صنعتی . ۷ .

با حاکم شدن این نوع پیچیدگی ارتباطی ,از طرف دولتهای استعمارگر در کشورهای جهان سوم , کنترل حرکتهای انقلابی امکان بیشتری می یابد. زیرااین پیچیدگی ,افزون به گمراهساختن مردم از شناخت دشمن بیگانه , اراده آنان را نیزاسیرابرقدرتها می سازد, و آنان را نیزاسیر ابرقدرتها می سازد, و آنان را در پیاده کردن ایده ها و طرحهای سازنده ناتوان می سازد.

و) محاصره همه جانبه کشورهای مستقل :

پیدایش اندیشه استقلال طلبی به مثابه سنگی است بر شیشه عمراستعمارگران , و همانند طوفان سهمگینی است بر بنیاد یغماگران , و خط بطلانی است بر دفتر حیات و تاریخ ننگین چندین صدساله ابرقدرتها, و آتشی است که خرمن هستی سلطه جویان را نابود می سازد.

ازاینرو, قدرتهای بزرگ برای حفظ وادامه سلطه خویش , سخت ترین واکنش را در مقابل اندیشه استقلال طلبی از خود نشان می دهند. دراین هنگام , سازمانهای جاسوسی وظیفه دارند, هرگونه اطلاعی از چندی و چونی (کم کیف) پیدایش و رشداین اندیشه , ژرفائی حرکت و میزان تاثیر آن در جامعه , چگونگی مبارزه در منگنه قرار دادن آن را در یک کشور خاص , بدست آورده و راههای عملی فرو نشاندن و خاموش کردن این شعله فروزان را مورد کاوش قرار دهند.)

بخشی

از شیوه های جاسوسی در راه براندازی شامل موارد زیراست :

۱ شناسائی احزاب و سازمانهایی که توان مقابله بااین اندیشه را دارند.

۲ شناسائی زمینه های اجتماعی واقتصادی در جهت شکست کشور مستقل .

۳ شناسائی راههای به کارگیری فشارهای مناسب , جهت وابستگی کشور مستقل به یکی از دو بلوک .

۴ یافتن روشهای مناسب دراستفاده از ترورهای شخصی و یا بی اعتبار ساختن شخصیت مغزهای متفکر خواهان استقلال .تلاشهای خونبار مردم کوبا, ویتنام و کشورهای آمریکای لاتین , برای رسیدن به استقلال سیاسی , و فرجام شومی که گویای وابستگی واسارت آنان , به یکی از قدرتهای جهانی است بیانگراین واقعیت تلخ می باشد.

ز) گسترش سرمایه گذاریها و بازاریابی ها:

هدف اصلی ازاستعمار ملتهای ضعیف ,استفاده از منابع سرشار زیرزمینی و نیزایجاد بازار فروش کالاهای تولیدی کشورهای پیشرفته است . ازاینرو, مهمترین کار شبکه های جاسوسی , یافتن روشهای مناسب سرمایه گذاریها و توسعه بازار فروش کالاهای صنعتی است .و به این لحاظ سازمانهای جاسوسی برای بدست آوردن روشهای مناسب جهت گسترش سرمایه گزاریها به کارهای ذیل دست می یازند:

شرکت در تحقیقات و پژوهشهای علمی وارد شدن در مشورتهای نظامی , تجاری , فرهنگی , بانکی و پولی مکاری در کاری اکتشافی و جغرافیائی فعالیت در کارهای کشاورزی , دامداری و صنعت و ...

پاورقی ها:

۱. مسائل آمریکای لاتین , دفتراول , ترجمه فکری رشاد.۲۲.

۲و۳. سند شماره یک افشاگری شماره ۲۲.

۴. سند شماره دو, همان افشاگری .

۵. گرو گانگیری درایران , ترجمعه دکتر جعفر ثقه الاسلامی .

۶و۷. همان .۹۶و۹۷.

۸. مراداز مامورین هدف ماموریتی هستند که یک سازمان جاسوسی

می خواهداز

بین مامورین رقیب صید کند.

۹. خاطرات سیا, فیلیپ اگی , ترجمه ایرج خلیل وارسته .۶۶ و ۶۷.

(ر.ك: فصلنامه حوزه,ش ۵ ,۸/۰۵/۱۳۶۳,به نقل از سایت حوزه)

دوم- شیوه خبریابی و عملکرد سازمانهای جاسوسی

شیوه جمع آوری اخبار واطلاعات در نظام های جاسوسی دنیا را در چهار بشخ عمده می تواند جای داد:

۱ فنی و تکنیکی

۲ بهره گیری ازاخبار و گزارشهای منابع آشکار

۳ نفوذ در حکومتها و بکارگیری جاسوس .

۴ همکاریهای اطلاعاتی سازمانهای جاسوسی

۱ جاسوسی فنی و تکنیکی :

تسلط حکومتها و نظامهای سیاسی بر مجامع علمی و تحقیقی و بکارگیری آنها در راستای اهداف سیاسی , علم واندیشه رااز پایگاه انسانی خویش خارج ساخت و در راه نابودی جوامع بشری بکار گمارد.ازاین روی , علم و تحقیق وسیله ای در جهت برآوردن نیازها و خواسته های شیطانی حکومتها گردید. سلاحهای پیچیده و مرگبار در یك رقابت ناسالم از کنترل انسان خارج شد و ماشین صنایع نظامی , دنیا را به انبار سلاحهای کشنده تبدیل ساخت .این وضع , تلاش برای شناسائی توان قدرتهای رقیب را در پی آورد, و بکارگیری علم و تکنیك را در راه شناسائی کمیت و کیفیت سلاحهای رقیب الزامی ساخت , و مجامع علمی و فنی را بکار طرح و ساخت وسائل پیچیده و ظریف جاسوسی گمارد.

آیزنهاور, در توجیه جاسوسی آمریکا بر فراز خاك شوروی توسط هواپیماهای[یو]۲ - پس از سقوط یك فرونداز آن در خاك شوروی - چنین گفت : ۱[ملتی مانند آمریکا که امروزاز هر جهت امنیت عمومی اش مورد تهدید واقع شده است بخود حق می دهد که برای حفظ امنیت ملی به هر وسیله ای که صلاح

می داند متوسل شود زیرا عملیات جاسوسی برای حمایت از ملت و جلوگیر شدن در عصری که نیروهای مسلح جای خود را به موشک و بمب اتمی داده کاملا ضروری است].

حفظ امنیتی که آیزنهاور,از آن سخن به میان می آورد, افزون بر جاسوسی های فضائی و دریائی و نصب استراق سمع در سفارتخانه ها و مراکز وابسته به کشورها, تلاش برای بدست آوردن اطلاعاتی در کشورهای همجوار رقبا را نیز در پی داشت , و موجب پیدایش کوششهای سیاسی و نظامی برای تشکیل نظام اقماری و بلوک بندیها شد.ازاین رو, شوروی پای خود را به آمریکای مرکزی و دریاچه کارائیب باز کرد و آمریکا را به کشیدن حصارایمنی واطلاعاتی بدور رقیب واداشت . به کشورهای اروپائی و کشورهای همجوار شوروی نظیر ترکیه ,ایران ,افغانستان , کره , ژاپن و مناطق نزدیک به آمریکا و حوزه کارائیب , موقعیت استراتژیک بخشید و هر دو رقیب را در راه بدست آوردن پایگاه اطلاعاتی در نزدیکترین نقطه به قلمرو طرف مقابل , تشویق و ترغیب نمود.در یکی ازاسناد لانه جاسوسی در خصوص نقش ایران در سیاست آمریکا چنین آمده است : ما محل مناسب دیگری نداریم که بتوانیم از خاک آن این استفاده ها را که در خاک ایران می بردیم داشته باشیم . نقطه عملیات دستگاههای اطلاعاتی آمریکا درایران گزارش قاطعی درباره عملیات نظامی شوروی به خصوص در زمینه پیشرفت موشکی و در مورد همبستگی شوروی با پیمان سالت , دراختیار ما قرار داده ... بعلاوه , حق فرود آمدن از لحاظ تحت نظر داشتن دریای عمان و مرزهای شوروی برای ما اهمیت خاص داشته است

۲ .

پاسخ(قسمت سوم)

بکارگیری علم و تکنیک در جاسوسی , موجب پیدایش دستگاههای بسیار ظریف و دقیقی در جاسوسی شده است که از آن جمله است : هواپیماهای جاسوسی فوق العاده پیچیده , ماهواره های نظارت موشکی , ناوها و ایستگاههای شناورالکترونیکی جاسوسی , پایگاههای اطلاعاتی مستقر در کشورهای تحت نفوذ, رادارهای ثبت علائم , دستگاههای الکترونیکی رمزساز و رمزخوان , میکرفن های ظریف و خاموش , دستگاههای ضبط صوت قابل جاسازی , دوربینهای عکس برداری کوچک واستتارپذیر, دستگاههای کنترل مکالمات , دستگاههای شستشوی مغزی , دستگاههای دورغ سنج و دهها وسائل فنی و مغزهای الکترونیکی دیگر, که توضیح هر کدام از آنهااز حوصله این مقاله خارج است .

یکی از منابع پراهمیت خبریابی سازمانهای جاسوسی , منابع آشکاراست و شبکه های مزبور قسمتی از وقت خود را صرف جمع آوری و تحلیل اطلاعات منابع یاد شده می کنند واهمیت خاصی به بیانیه های دولتی , مصوبات پارلمانها, بیلان کارها, آمار منتشره , محتوای سمینارها و کنفرانسها, سخنرانیهای رسمی و غیر رسمی , گفتگوهای مدیران جامعه تصمیمات احزاب , گروهها واشخاص با نفوذ قطع نامه ها و بیانیه های مجامع بنی المللی , گفتگو باافراد معمولی وامثال آن می دهند و با تحلیل و بررسی آنها به مسائل ظریفی در سیاست یک کشور پی می برند, و موارد آسیب پذیری دولتی را شناسائی می کنند.

یکی ازافسران عملیاتی سازمان سیا در خاطراتش می نویسد:[جالب است که بدانیم بیش از هشتاد درصداطلاعاتی که وارد گزارشات تصفیه شده می شود,از منابع آشکاری از قبیل مجلات علمی و فنی و نطقهای سیاسی و سایر مدارک عمومی است] ۳ .

روش فوق بطور کامل درسفارتخانه آمریکا درایران - قبل و بعدازانقلاب - بمورداجرا گذاشته می شد واخبار و گزارشات روزانه توسط هیئتی مخصوص مورد مطالعه قرار می گرفت . در سندی که بیانگر شرح وظائف مستشاران سیاسی است چنین آمده است:در مورد تحولات خبری در زمینه رادیو - تلویزیون و در مطبوعات , شما بایستی به فعالیتهائی که در حال حاضر داریدادامه دهید,اما آنها را بشرح ذیل تکمیل کنید: علاوه بر روزنامه های کیهان , اطلاعات , آیندگان و رستاخیر, شما همچنین بایستی مرتب روزنامه پیغام امروز را هم نگاه کنید, مجله هفتگی خواندنیها هم بایستی به لیست مطالعاتی شمااضافه شود... شما همچنین بایستی بدنیال امکان آبونه شدن روزنامه دولتی ایران - روزنامه شاهنشاهی - که شامل متن قانونهای جدید, قراردادها - موافقت نامه ها و دیگر بیانیه های رسمی است باشید... در خلال ساعات کار روز هماهنگی خوب خود را در مورد اخباری که در طی روز پخش می شود حفظ کنید, تا ما بتوانیم قبل از داستان روزنامه ها در مورد مفید حوادث و وقایع جاری ,از وقایع مطلع شویم . خواهد بود که شما در بعداز ظهرها و تعطیلات آخر هفته برای تکمیل کردن منابع دیگراطلاعاتیتان به اخبار و وقایع مهمی که از رادیو - تلویزیون , پخش می شود دقت کنید ۴ . سفارتخانه های کشورهای جاسوس پیشه در تعقیب هدف فوق , گاهی دست به تشکیل مجالس و محافل ادبی , علمی و سیاسی و نیز مهمانیها و شب نشینیها می زدند. تا با گردآوری صاحب نظران و آگاهان از جریان امور بتوانندااطلاعات لازم رااز بخشهای مختلف کشور بدست آورند

و در کنار آن افرادی را جهت جاسوسی استخدام کنند. فیلیپ اگی , در خاطراتش می نویسد:[در بیشتر کشورها, دیپلمات های خارجی باشگاهی دارند که در برنامه آن ناهارهای ماهیانه , شام ها و برنامه های گردشی وجود دارد. مامورین وزارت خارج وافسران سیا باپوشش وزارت خارجه , عضواین باشگاه ها هستند] ۵ . در کتاب اسناد خانه سدان , سندی وجود دارد که حاکی از ریشه دار بودن سیاست فوق است :

[در یکی ازاوراق صورتهائی بترتیب زیر: مخارج شام , مخارج ناهار, و مخارج شب نشینی جلب توجه می کند, که در مقابل بعضی از آنها اسامی عده ای از وکلاء مجلس و روزنامه نویسان هم ثبت شده است] ۶ .سفیر و جاسوس آمریکا در سندی که از وی باقی مانده است , خاطر نشان می سازد که تشکیل مهمانیها و شب نشینی ها و نیز محافل ادبی از کارهای معمول عده ای از سفارتخانه هااست واز چند کشور نام می برد, که از آن جمله آلمان غربی است که با تشکیل شب شعری بیاد گونه شاعر آلمانی عده ای را گرد آورده بود. یکی ازاین محفل روندگان درباره آن می نویسد:

بگذریم ازاین نکته که تعداد محدود واندکی هم که گرد می آمدند کمتر برای شعر شنیدن به انستیتو می رفتند که هر یک در آنجا کار خاصی داشت. ۷ .افزون براینها, شبکه های مزبور با جمع آوری اطلاعات ازافراد معمولی نیز می پرداختند,افرادی که حکم جاسوس را نداشتند لکن درارتباط با مردم دارای اطلاعاتی مفید بودند واین یکی از راههای معمول گردآوری اخباراز منابع آشکار, در سیاست شبکه های صید خبر

بود. آلن دالس ,اولین رئیس سازمان سیا در خاطراتش می نویسد:

در روزگار صلح می تواند‌اطلاعات را آشکارااز منابع سیاسی و کنسولی و وابسته های نظامی بدست آورد, که البته این وظیفه معمولی آنهاست . همچنین می توان اطلاعات رااز مطبوعات , رادیو, هزاران آمریکائی کارخانه دار یا بازرگان و مانندایانان که در خارج زندگی می کنند و بطور طبیعی با مردم آن کشورها در تماس روزانه و پیوسته هستند واز آنچه در کشور می گذرد آگاهند کسب کرد, تجزیه و تحلیل دقیق اطلاعاتی که بااین روش ها بدست آمده است هشتاد درصداطلاعات لازم برای تعیین سیاست ملی ما را فراهم می کند.ماموراطلاعات ملی برای خاورمیانه زیر عنوان توصیه افزایش پوشش گزارشی , سفارش می کند که :دانشجویان مبادله ای , معلمین , مبلغین مذهبی و غیره که برای مدتی در ایران زندگی می کنند, بایستی که بطور متناوب بر یک اساس برگزیده درباره اطلاعاتی که از طریق فعالیتهای عادیشان کسب می کنند, مورد سئوال و پرسش قرار گیرند. ۹.و در قسمت دیگری ازاین سند می گوید:[هزاران آمریکائی غیر رسمی بطور قانونی درایران هستند که نشان دهنده یک ذخیره پنهانی مهم اطلاعاتی هستند, ولی هیئت نمایندگی , فاقد پرسنل برای بعهده گرفتن یک تلاش سیستماتیک برای بهره برداری ازاین دارائی هاست].ازاینرو, باید دست اندرکاران اداره جامعه از سطوح پائین تا بالا, دقت لازم را در گفتار, رفتار و نوشتار خود معمول دارند واز گشودن سفره دل خویش در هر محفلی بپرهیزند. و شهروندان معمولی نیز در تماس با بیگانگان احتیاط لازم را بنماید, و هیچ گاه اتباع کشورهای دیگر را محرم راز ندانند. و ضربات

سنگین و غیرقابل جبرانیکه در طول تاریخ از ناحیه افشاءاسرار بر جامعه اسلامی وارد شده است , در نظر بگیرند و کیاست لازم را در زندگی داشته باشند .

۳- نفوذ در حکومتها و بکارگیری جاسوس :

جاسوسی رسمی , جاسوسی محرمانه است که با جایگزینی مزدوران در موقعیتهای مناسب اعمال می شود, و دارای روشهای ویژه ای است که ما پس از بحث شیوه استخدام جاسوس , بدان می پردازیم زیرا کاوش شیوه استخدام جاسوس , حکم پایه ای برای مبحث فوق دارد.

استخدام جاسوس

استخدام جاسوس از ظرافت خاصی برخورداراست , و بی دقتی لازم دراین امر موجب افشا شدن نقشه ها و طرحهای جاسوسی می شود, و رسوائی و بی اعتباری سازمان مربوطه را در پی می آورد. واضافه بر آن , ممکن است شخص مورد نظر, با هدفهای اطلاعاتی از طرف سازمانهای رقیب , در تلاش ورود به سازمان مذکور باشد.ازاینرو, سازمانهای جاسوسی ,افزون بر آزمایش فرد مورد نظر ارزیابیهای لازم به روحیات و نقاط ضعف وی نیز توجه کامل می نمایند. و مراحل مختلف زندگی , فکر واندیشه , وابستگیهای وی را مورد مطالعه قرار می دهند. براین اساس , سازمانهای مزبور شیوه هائی دراستخدام جاسوس بکار می گیرند و به مسائلی توجه می کنند که پاره ای از آنها را دراینجا می آوریم .

الف -القاء وحدت ایدئولوژی

ایمان به یک ایدئولوژی مشترک بین فرد مورد نظر و سازمان مربوطه , مطمئن ترین راه استخدام وی است زیرا چنین شخصی بااین اندیشه خود را ملزم به یاری رساندن شبکه مزبور می داند. و باایمان و تعهد لازم دست بکار می

شود.براین اساس است که سازمانهای جاسوسی دست به القاء وحدت ایدئولوژی می زنند و تلاش فراوانی برای گسترش اندیشه های جهان وطنی و بعضا نژادگرایانه می کنند.موضوع وحدت ایدئولوژی ,انگیزه ای شده است تا صهیونیسم بیشترین جاسوسان خود رااز بین یهودیان ,[۱۲ کـا گ ب] از میان کمونیستها, ۱۳انتلجنت سرویس انگلستان و سیا,از بین فراماسونری ها ۱۴ , بهائیان و تحصیل کردگان غرب زده ۱۵ برگزینند. اندیشه جهان وطنی در بین کمونیستها و فراماسون ها و تحصیل کردگان غرب زده و فکر نژاد پرستانه در میان یهودیان زمینه سازاینگونه استخدام هااست . ازاینرو, باید با چنین اندیشه ها برخورداصولی بشود واز گسترش آن در جوامع اسلامی جلوگیری بعمل آید.

ب -پرورش دراز مدت :

پرورش دراز مدت ,از راه تشکیل مراکز فرهنگی در درون کشورها یا قبول دانشجو در کشوری که شبکه های مزبور قرار دارند,اعمال می شود. دراین نوع مراکز, با مطالعه دقیق بر روی روانشناسی رفتاری فرد مورد نظر, والقاءاندیشه های لازم وی را درضمن سنجیدن , می پرورانند و در موقع مناسب به استخدام در می آورند.با مطالعه بیوگرافی جاسوسان افشا شده , بخوبی در می یابیم که جاسوسان شوروی قسمتی از مراحل آموزشی خویش را در آن کشور گذرانیده اند و جاسوسان آمریکا,انگلستان فرانسه واسرائیل در کشورهای مزبور مراحل تربیتی و آموزشی خود را بپایان برده اند. در اینجا برای روشن شدن گفته بالا, دو پاراگراف از یک سند لانه جاسوسی را می آوریم :

کوشش قابل ملاحظه ای باید بعمل آید, تا جوانان ایرانی تنها به موسسه هایی درایالات متحده بروند که می توانند به دانشجویان بیگانه تعلیم و

تربیت خوبی بدهند. ۱۶ و در قسمت تهیه برنامه برای گروههای[هدف ویژه] ,از جمله روشنفکران در راه کشف تعدادی اندیشه عملیاتی می خوانیم :

تعیین مامورین جوان اداره اطلاعات آمریکا برای تحصیل تمام وقت در دانشگاه تهران به پیروی ازالگوی آمریکای لاتین , با رسالت اصلی تحت تاثیر قراردادن افکار عمومی دانشجویان در جهتی مساعد برای سیاستهای ایالات متحده ۱۷ .ازاین روی , باید مسئولین مملکتی دقت کافی در خصوص همکاریهای فرهنگی و علمی با کشورهای بیگانه نمایند. و توجه داشته باشند که سازمانهای جاسوسی همکاریهای لازم رادراین بلوک بندیهای خود دارند, و با تعطیل شدن سفارتخانه ای یا قطع شدن رابطه دیپلماتیک با یک کشور, خطراستخدام جاسوس از بین نمی رود .

ج – گسترش روابط خانوادگی :

وجود روابطه خانوادگی بین اتباع دو کشور, موجب می شود که زوجین نسبت به هر دو کشورازاحساس خوبی برخوردار گردند و خواهان موفقیت آنها باشند.این احساس علاقه , زمینه را برای پذیرش اندیشه منافع مشترک آماده می کند و شبکه های اطلاعاتی را بطمع استخدام این قبیل افراد می اندازد. سازمانهای مزبور, نخست اطلاعات واخبار دست دوم را از آنان می خواهند و با گذشت زمان تبدیل به جاسوس رسمی و مامور حرفه ای می کنند.ازاینرو, در برقراری اینگونه روابط باید دقت کافی شود و در ارتباط اینگونه افراداحتیاط و کیاست لازم را باید بکار گرفت .

د– بهره بری ازضعفها

یکی از روشهای معمول دراستخدام مزدور دست گذاشتن روی ضعفهای فرد هدف می باشد. شبکه های مذکور با سود جوئی از ضعفهای شخص , وی را باستخدام در می آورند,ازاینرو, سازمانهای جاسوسی توسط سفارتخانه ها و ماموران خویش

بااستفاده از علوم انسانی به مطالعه روحیات افراد می پردازند وافرادی را که ضعفهائی نظیر: جاه طلبی شهرت خواهی احساس حقارت , سرخوردگیهای سیاسی و مالی واجتماعی , تزلزل روحی , مال دوستی , شهوت طلبی , توطئه گری , آشوب طلبی , بی اعتقادی به نظام وامثال آن دارند, بر می گزینند وبه پرورش واستخدام آنان می پردازند. یکی از افسران عملیاتی سازمان سیا در خاطراتش می نویسد۶.[عملیات پشتیبانی ,ازشناختن شخصیتهای مورد نظر نیز برای کشف محرك هائی که ممکن است که آنها را وادار به قبول یا رد پیشنهاداستخدام ما کند, مهم است , که این محرکها, قدرتها و ضعفها, مسائل و مشکلات , جاه طلبی ها, شکستها, خصومتها, و آسیب پذیری این شخصیتهااست] ۱۸ .

در یکی ازاسناد لانه جاسوسی در رابطه بااستخدام بنی صدر, مواردی بعنوان نقاط مثبت ذکر شده است که ما را در شناختن روش استخدام سازمانهای جاسوسی کمك می کند:از قبیل :او جاه طلبی سیاسی دارد و احتمالا- روزنامه اش را به این منظورایجاد کرده و یا وی[امام] را مصون از خطا نمی داند و بعنوان یك روشنفکر حاضر نیست ازایشان اطاعت کند. یااینکه وی اعتمادی به آینده ندارد واگراحساس کند رژیم بنفع او نیست , برای توطئه علیه رژیم مانعی سر راه خود نمی بیند و در صورت تبعید به خارج به کمك مااحتیاج پیدا می کند۱۹. و در جای دیگر درباره وی می نویسد:

[به نظر می آید که از تبلیغات مقتضای مقامش در نهضت و مزایای قدرت (یعنی محافظانی که بعنوان یك عضو شورای انقلاب برایش گمارده شده اند), لذت می برد. در

واقع امر به نظر می آید که او بیشتر یک دیوانسالار (بورو کرات)است تا یک انقلابی , هر چنداو همواره روشنفکری ملایم طبع بوده , با وجوداین حالا که در تهران جای گرفته بنظر می رسد که دارد جا می افتد.او کمی شکم آورده , لباسهای کاملا اندازه سفارشی می پوشد و ساعت طلای جدیدش را که ظاهری گرانقیمت دارد, برخ می کشد] ۲۰ .ازاین پراگرافها بخوبی پیداست که چرا سازمان سیا در وی طمع می کند و به استخدامش دست می یازد.اینها و نظائر آن , روش استخدام مامور در نظامهای جاسوسی است . و نگارش تفصیلی آن زمان بسنده ای می خواهد که از گنجایش این مقاله فزون است . و فرصت پرداختن به راههای جاسوسی بخش سوم و چهارم رااز ما می گیرد, ازاین روی به بحث روشهای جاسوسی بر می گردیم .

سازمانهای جاسوسی , پس ازاستخدام افراد مورد نیاز به آموزش و تربیت آنان می پردازند و به فنون جاسوسی آگاه می سازند.این آموزشها ممکن است در مدارس خاصی صورت بگیرد, چنانکه آمریکا شوروی واسرائیل با تاسیس آموزشگاههای جاسوس به تربیت مامور دست می یازند, واحتمال دارد با آموزشهای خصوصی و تعیین مسئول خاص صورت بگیرد.روش دوم بیشتر در رابطه با جاسوسان سطح پائین و جاسوسان تابع کشورهای بیگانه بمورداجرا گذاشته می شود.افرادی که در کشورهای بیگانه بکار گمارده می شوند, دارای پوششهای مختلف هستند,از زنهای فاسد و روسپی گرفته تا مدیران جامعه و روسای جمهور و پادشاهان .بنی صدر رئیس جمهور معزول ایران و جاسوسه ک گ ب , می تواند نمونه ای برای موارد فوق باشد, که اولی

با تسخیر لانه جاسوسی افشا شد و دومی در سال ۱۳۵۸ توسط سازمان جاسوسی آلمان غربی دستگیر شد و مشخص گردید که به مدت ۳ سال بعنوان روسپی با دیپلماتها و سیاستمداران رابطه برقرار می کرد واطلاعات لازم به سفارت شوروی در آلمان غربی می داد۲۱. بنابراین , نمی توان بطور دقیق پوششهای مورداستفاده جاسوسان را شمرد و مشخص کرد گرچه پوششهای معمول و همگانی نظام های جاسوسی را می توان بقرار ذیل نام برد:

پاسخ(قسمت چهارم)

۱-پوشش دیپلماتیک :

سفارتخانه ها یکی از محل های مناسب جاسوسی تشخیص داده شده , و پوشش دیپلماتیک بهترین پوشش جاسوسی شناخته شده است زیرا حضوراتباع کشوری بعنوان دیپلماتیک در یک کشور دیگر جنبه قانوی دارد واز آنجائیکه اساسی ترین کار دیپلماتها سیاسی است , فعالیتهای سیاسی آنان موجب سوءظن مقامات کشور میزبان قرار نمی گیرد.ازاینرو, سازمانهای جاسوسی , پایگاه اصلی خود را در سفارتخانه های خویش قرار می دهند, و عده ای مامور صید خبر را با عناوین دیپلماتیک به کشورهای مختلف جهان می فرستند.[فیلیپ آگی] در خاطراتش ضمن اینکه ایستگاهها و پایگاههای سازمان سیا را شیشه عمر عملیات سازمان می نامند, چنین می نویسد:

در بیشتر کشورها,این ایستگاهها و پایگاهها در قسمت سیاسی سفارتخانه ها یا کنسولگری ها قرار دارند و بعضی افسران و ماموران برای مقاصد مخفی , مامور دیگر بخش ها مانند تجاری و کنسولی می شوند. ۲۲.و در جای دیگر می نویسد:آشنائی با سیاستمداران محلی معمولا مشکل نیست , چون افسران سیا زیر پوشش دیپلماتیک در سفارتخانه هااز طریق کوکتیل پارتی ها با پذیرائی ها باشگاهها و دیگراموری که سیاستمداران را گردهم می آورد, دسترس طبیعی به

هدف هایشان دارد.

براین اساس بود که سفارتخانه آمریکا در تهران , محل فعالیت سازمان سیا گردیده بود و از آنجا بر علیه انقلاب توطئه می شد, و باافشاءاین لانه فساد, مشخص شد که سفارتخانه ها غیراز فعالیتهای دیپلماتیک کارهای دیگری هم می کنند. گر چه جهانیان بخاطراخراجهای متعدد دیپلماتها به عنوان جاسوسی , آگاهیهائی دراین مورد داشتندامااافشاگری دانشجویان پیرو خطامام ,اطلاعات آنان را گسترش داده و آگاهیهای لازم رااازاین نهاد سیاسی به مردم جهان داده است . استفاده از پوشش دیپلماتیک اختصاص به سازمان سیا ندارد, بلکه از روشهائی است که تمام شبکه های جاسوسی از آن بهره می گیرند. در یکی از اسناد لانه جاسوسی درباره موساد چنین آمده است:

مقر موساد, در خارج از منطقه عربی خاورمیانه ,اکثرا تحت پوششهای دیپلماتیک , در داخل سفارتخانه و کنسولگریهای اسرائیل می باشد. موساد درایالت متحده , اکثر پایتخت های اروپائی , ترکیه ,ایران و مراکزاستراتژیک در آمریکای لاتین , آفریقا و خاور دور, پایگاههائی دارد۲۴

۲- پوشش مستشاری :

مستشاران اعم از نظامی , سیاسی ,اقتصادی , فرهنگی , و غیره , پوشش معمولی و رسمی برای افسران سازمانهای جاسوسی است .این نوع مستشاران , بااختیاراتیکه دارند می توانند حوزه ماموریت خویش را بطور کامل زیر نظر بگیرند واطلاعات لازم را بدست آورند و با مصونیت سیاسی که در عمل از آن بهره ورند, به آسانی می تواننداطلاعات بدست آمده را به سفارتخانه های خود منتقل کنند و دراختیار مقامات اطلاعاتی کشور خود قرار دهند.در یکی ازاسناد لانه جاسوسی , سفیر سابق آمریکا ریچار هلمز پس از بیان اهداف آمریکا درایران که از آنجمله دسترسی به مواضع

برای امکان فعالیتهای منحصر بفرد جاسوسی و مخابرات می باشد, راههای رسیدن به آن اهداف را چنین بیان می کند:

[این اهداف نیاز به تعداد معتنابهی کارمند دارد.اینک تهران بزرگترین هیئت دیپلماتیک در خاور نزدیک است . باضافه ترکیب معمول هیئت دیپلماتیک , ما حضور نظامی عمده ای نیز در شکل هیئت مستشاران نظامی , و تیمهای کمکی عملیات فنی داریم . همچنین ما یک سپاه صلح (۱۹۵ دواطلب), یک انجمن بزرگ و فعال ایران و آمریکا, نمایندگانی از وزارت کشاورزی ,اداره مبارزه با مواد مخدر, تاسیس قریب الوقوع یک اداره خدمات مالیات داخلی در منطقه و حدود ۲۰ واحد مجزا که عمدتا در کار فعالیتهای نظامی و جاسوسی ما درایران هستند, داریم] ۲۵ .

۳- پوشش تجاری وصنعتی :

با گسترش صنعت و پیشرفت تولید و تبادل کالا, همکاریهای اقتصادی از مرز کشورها گذشت , و شرکتهای صنعتی و تجاری بین المللی بوجود آمد حضور هیئتهای تجاری و صنعتی در کشورهای بیگانه ,امری عادی و معمولی گردید. و مردم حضور خارجیان را با عناوین اقتصادی در کشورشان پذیرا شدند.این موضوع شبکه های جاسوسی را به این اندیشه رهنمون گردید که از عناوین اقتصادی جهت پوشش جاسوسی سود جویند.ازاینرو,اضافه بر بهره وری از هیئتهای مزبور در زمینه جمع آوری اخبار, به گسیل داشتن ماموران خویش با عناوین فوق دست یازیدند. دیوید.اچ . بلی ,افسر ماموراطلاعات ملی سیا برای خاورمیانه , ضمن توجیه گسترش پوشش جاسوس , تاکید می کند که:[یک لیست کامل از بازرگانان آمریکائی که در حال انجام معاملات مهم واساسی هستند, باید در دسترس هیت اعزامی و تحلیل گران در واشنگتن

قرار گیرد. تحلیل گران بعدا می توانند ترغیب شوند, که چنین لیست تجدید نظر شده مرتب را بعنوان کلید برای تهیه نیازهای فعالیت جمع آوری (اطلاعات) سیا مورداستفاده قرار دهند] ۲۶ .و در رابطه با موساد, جاسوسان آمریکائی چنین می نویسند: [تشکیلات رسمی که برای پوشش بکار می رود شامل : هیئت های خریداسرائیلی و شرکتهای توریستی دولتی اسرائیل , نظیر[ال آل] و دفاتر زیم می باشد, موسسه ساختمانی اسرائیل , گروههای صنعتی و سازمانهای بین المللی تجاری اسرائیل , نیز پوشش های غیر رسمی می باشند] ۲۷ . ازاینرو, باید در برخورد با هر نوع همکاری اقتصادی , توجه کافی شود تا زمینه فعالیت جاسوسی شبکه های صید خبراز بین برود واسرار مکتبی حفاظت کامل بشود.

۴ -پوشش فرهنگی و علمی :

همکاریهای فنی و علمی بین کشورها, موجب ارتباط بیشتراتباع کشورهای مختلف می شود واز آنجائیکه این نوع همکاریهااز قداست ویژه ای برخورداراست , روش مناسبی جهت انحراف افکار مردم از فعالیتهای پشت پرده می تواند باشد.ازاینرو, شبکه های جاسوسی از آن بعنوان پوشش جاسوسی بهره می گیرند و در لوای همکاری علمی و فرهنگی و تفریحی دست به جمع آوری اطلاعات می زنند. تاسیس انجمن های فرهنگی و آموزشی از سوی قدرتهای بزرگ , عمدتا بمنظور تامین هدف فوق است . بر این اساس بود که انجمن ایران و آمریکا, در شهرهای ایران شعبه باز کرده بود و به فعلیت جاسوسی در پرتو آموزش زبان ,ارائه کتب , و نشان دادن فیلم واسلاید می پرداخت .

در پایان این بخش , قسمتی از خاطرات یک افسر عملیاتی سازمان سیا را می

آوریم , تا مشخص شود که پستهای جاسوسی اختصاص بمورد فوق ندارند, و طبق شرائط و درارتباط با عملیات فرق می کند:

پوشش مستقیما باامنیت عملیاتی ارتباط دارد, چون از طریق آن کاری می کنیم که عملیات سری کارهائی با هدف های قانونی بنظر آید. ممکن است که بنیادی برای مکانیسم مخفی تامین بودجه بکار رود, یک شرکت کشتیرانی ممکن است پوششی برای عملیات دریائی باشد, یک شرکت هوائی می تواند پوششی برای پشتیبانی از عملیات شبه نظامی گردد. یک فعالیت حرفه ای قانونی ممکن است برای استخدام ظاهری یک افسر سیا در یک کشور خارجی به کار .

همکاریهای اطلاعاتی سازمانهای جاسوسی :

بلوک بندی , یکی از اساسی ترین سیاست استراتژیک قدرتهای بزرگ است .این سیاست در تمام زمینه ها بموداجرا گذاشته می شود.ازاین رو, در زمینه اطلاعات و اخبار نیزاین روش معمول است , و شبکه های جاسوسی در محدوده بلوک بندیهای خاص خوداز همکاریهای اطلاعاتی یکدیگر کامل بهره برداری را می نمایند. شبکه های اطلاعاتی بلوک شرق به شبکه ک . گ . ب , متصل هستند و تولیدات خود را دراختیار آن قرار می دهند و شبکه های اطلاعاتی بلوک غرب با سازمان[سیا], همکاری می نمایند. بسیاری ازاین شبکه ها توسط شبکه مادر بوجود آمده اند, چنانکه سازمان امنیت ایران[ساواک] , مصر, ترکیه , کره جنوبی و ... راافسران اطلاعاتی آمریکا, و سازمانهای جاسوسی اروپای شرقی را ماموران ک گ ب , پایه گذاری کرده اند.

همکاری اطلاعاتی , بین سرویس های جاسوسی در قاموس خبر چینی بعنوان[روابط وابسته] مشهوراست واین نوع روابط در بین بیشتر سرویسهای اطلاعاتی معمول است

. برای روشن شدن این بخش از جمع آوری اطلاعات , قسمتی از همکاریهای موساد با سرویسهای چند کشور مختلف جهان رااز یکی ازاسناد لانه جاسوسی می آوریم .

در حال حاضر موساد, با همکاری[شین بث] روابط وابسته ای با سرویسهای اطلاعاتی وامنیتی از طریق عضویت در گروه[کیلووات] ۲۹ حفظ کرده است ... دراواخر ۱۹۵۸, یک سازمان روابط وابسته رسمی سه جانبه شامل موساد, سرویس امنیت ملی ترکیه و سازمان اطلاعات امنیت ایران تشکیل شد که این سازمان[نیزه سه سر] نامیده شد. ۳۰اسرائیل[روابط وابسته ای] با سرویس های امنیتی مکزیک , نیکاراگوئه (قبل ازانقلاب) کاستاریکا, پاناما, جمهوری دومنیکن , ونزوئلا, کلمبیا,اکوادور, و پرو, نیز حفظ کرده است ... همچنین با غنا,افریقای جنوبی ,اندونزی , ژاپن , تایلند, سنگاپور,[روابط دوستانه] خود را محفوظ داشته است۳۱ .

اینها گوشه ای از روشهای خبریابی سازمانهای جاسوسی بود که بطور فشرده و گزاره ای مورد بررسی قرار گرفت . آگاهی مبسوط از سرویس های اطلاعاتی , فرصت گسترده ای می خواهد و نیاز به صرف وقت بیشتری دارد, و بر کسانی که دراندیشه آگاهی سیاسی هستند, مطالعه دقیق و وسیع از سازمانها و شبکه های جاسوسی امری ضروری و لازم است

پاورقی ها:

۱روزنامه جمهوری اسلامی شماره مسلسل .۱۱۶۴.

۲ اسناد لانه جاسوسی ج ۸.۱۵۸.

۳کتاب خاطرات سیا, فیلیپ اگی .۳۷.

۴ اسناد لانه جاسوسی , ج ۱۷.۹۹.

۵کتاب خاطرات سیا.۶۷.

۶ اسناد خانه سدان .۳۱۷.

۷شعر و سیاست ,۰۶/.

۸روزنامه جمهوری اسلامی , شماره مسلسل .۱۱۵۴.

۹ اسناد لانه جاسوسی , ج ۸.۱۸۲.

۱۰ همان مدرک ,.۱۹۷.

۱۱ براین اساس است که در آموزشهای تربیتی و پرورشی اسلام

به موضوع اسرار توجه شایانی شده است وامامان شیعه در هر موقعیتی پیروان خود را به حفظ زمان و نگهداری اسرار سفارش می فرمونـد.امام صادق ع می فرماید: ان کان فی یدک هذه شی ء فان استطعت ان لا تعلم هذه فافعل ...احفظ لسانک تعز, و لا تمکن الناس من قیاد رقبتک فتذل . اگر در دستت چیزی داری و می توانی دست دیگرت رااز آن بی خبرداری این کار را بکن ... زبان خویش را نگهدار تا عزیز گردی و رخصت مده که مردم بر گرده ات سوار شوند, چرا که دراین صورت ذلیل خواهی شد. (وسائل الشیعه) ۱۱.۴۹۳. ج ۶از باب تحریم اذاعه الحق)

۱۲ اسناد لانه جاسوسی.۵۴.۱۱ سرویس اطلاعات اسرائیل ,اتکاء بسیاری بر محافل و سازمانهای مختلف یهودی در خارج از کشور, برای استخدام عمال و کسب و بیرون کشیدن اطلاعات عمومی دارد.

۱۳افشای جریان حزب توده درایران پرده از روی این واقعیت برداشت و مشخص گردید که احزاب کمونیستی محافل جاسوسی ک گ ب می باشند. برای آگاهی بیشتر به مصاحبه های تلویزیونی سران حزب توده مراجعه کنید.

۱۴ محافل فراماسونری از مراکزاولیه جاسوسی به شمار می آید, زیرا ایدئولوژی آن که عبارت ازاعتقاد به :اصل برادری , برابری , آزادی جهانی و تابعیت لژ مرکزاست زمینه مناسبی برای پذیرش حرفه جاسوسی از سوی پیروان ایدئولوژی فوق آماده می کند.محمود محمود, نویسنده تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در جلد ۷ ص ۲ درباره این افراد چنین می نویسد:

ازاوایل قرن نوزدهم پای هرایرانی که به اروپا رسید, مخصوصا بلندن او را به این محفل سری دعوت کردند وامضاء گرفتند واو را

برادر و برابر خوانـدن و مهر کردند و دهانش دوختند.این آدم دیگر دلباخته آزادگان می شد و خود را مطیع و پیرو دسـتور آنها می دانسـتند... نماینـدگان دولت انگلیس که درایران ماموریت پیدا می کردند در همه جاازاین برادران داشـتند و بسـراغ هم می رفتند و یکدیگر را پیدا می کردند سر و سر داشتند و با هم رایگان بودند.

۱۵ دراین مورد مطالعه ج ۱۷. اسناد لانه جاسوسی ضروری و مفید است .

۱۶ اسناد لانه جاسوسی , ۲۰.۷۸.

۱۷ همان مدارک .۸۰.

۱۸کتاب خاطرات سیا.۵۱.

۱۹ اسناد لانه جاسوسی ۱۰.۴۳.

۲۰ همان مدرک .۴۱. ۲۲کتاب خاطرات سیا.۴۸.

۲۳ همان مدرک .۸۲.

۲۴ اسناد لانه جاسوسی ۱۱.۴۶.

۲۵ اسناد لانه جاسوسی ۸.۹۴.

۲۶ همان مدرک .۸۲.

۲۷ اسناد لانه جاسوسی ۱۱.۵۲.

۲۸کتاب خاطرات سیا.۹۱.

۲۹ گروه کیلو وات تشکیلا تی است که با مسائل تروریسم عرب سـر و کار دارد و مشتمل بر کشورهای : آلمان غربی , بلژیک ,ایتالیـا,انگلسـتان , لوکزامبورک , هلنـد, سویس , دانمـارک , کانـادا, فرانسه ,ایرلنـد, سوئـد, نروژ, واسـرائیل است . اسـناد لانه جاسوسی ۱۱.۶۱

. ۳۰ اسناد لانه جاسوسی ۱۱.۶۱.

۳۱ مطالعه صفحات .۶۱, ۶۲.۶۳.۶۴از جلد ۱۱ازاسناد لانه جاسوسی در این مورد مفیداست

(ر.ک: فصلنامه حوزه,ش ۷ , ۲۲/۱۱/۱۳۶۰ ,به نقل از سایت حوزه)

جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

- آلم، ژان پیر، جاسوسی و ضد جاسوسی، ترجمه سرو قد مقدم، ابوالحسن، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷

- اندلمن، دیوید، جنگ جهانی چهارم، دیپلماسی و جاسوسی در عصر خشونت، ترجمه سهیلا کیانتاژ، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۰

- بلک ایان، موریس، لنی، جنگ های نهانی اسرائیل، تاریخ ناگفته دستگاه جاسوسی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲

- ریچلسون، جفری تی، سازمان های

جاسوسی جهان، ترجمه بابک ساعدی، تهران، ۱۳۷۷

– نوایی، بهرام، موساد مخوف ترین سازمان جاسوسی جهان، رشت، انتشارات گیلان، ۱۳۸۱

مایکل مور نویسنده منتقد آمریکای چگونه آدمی است؟ وابسته به چه حزب یا سازمانی است ؟ آیا فقط با بوش درافتاده و وابسته به دمکرات هاست یا کلا با نظام حاکم آمریکا مشکل دارد. در این صورت چگونه به او اجازه فعالیت می دهند؟ فعالیت تا این حد گسترده و استفاده از امکا

پرسش

مایکل مور نویسنده منتقد آمریکای چگونه آدمی است؟ وابسته به چه حزب یا سازمانی است ؟ آیا فقط با بوش درافتاده و وابسته به دمکرات هاست یا کلا با نظام حاکم آمریکا مشکل دارد. در این صورت چگونه به او اجازه فعالیت می دهند؟ فعالیت تا این حد گسترده و استفاده از امکانات هالیود و ... قطعا نشان از پشتیبانی های پشت پرده است و گرنه چرا در این مدت توسط صهیونیست ها محدود نشده است.

پاسخ

در پاسخ به این سوال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

الف ــ زندگینامه و آثار مایکل مور:

وی در دهه ۵۰ در حومه میشیگان متولد شد. او به یک مدرسه کاتولیک رفته و در آغاز سعی داشت کشیش شود، اما بعد پشیمان شد.

اولین ناراحتی وی زمانی بود که شرکت جنرال موتورز (GM) در دهه ۸۰، اکثر فعالیت های خود را به مکزیکو منتقل کرد. دنیای رویاهای مور با این کار به کابوس تبدیل شده کابوسی از بیکاری و دلتنگی و با این زمینه شروع به انتقاد از GM در یک روزنامه رادیکال کرد. اما این کافی نبود.

مور می گوید: «پس از چند سال نوشتن، به این نتیجه رسیدم که دیگر چکار می توانم بکنم؟ خوب، سینما را دوست دارم. شاید بتوانم یک فیلم بسازم» و همین کار را هم کرد گرچه هیچ تجربه قبلی در این زمینه و پولی نداشت همه چیزش را فروخت و زیر قرض رفت و موفق شد «من و راجر» را بسازد. اتهامی داغ بر شرکت GM و مدیرعامل آن راجر اسمیت.متعاقب آن راجر اسمیت از هرگونه برخورد با مور امتناع می کرد. در نهایت این فیلم منجر به معروفیت

مور و اعتبار امضای وی شد.اما به رغم موفقیت وی، مور اصرار دارد که دوست ندارد همه توجه ها به او جلب شود.مور می گوید: «من از این کار متنفرم. افرادی مثل من و از این کلاس کاری نباید نمایش های مخصوص به خود را داشته باشند».

اما منظور وی نمایش های شبکه ای است نه در مورد فیلم هایش که نهایتا وی را در مراسم اسکار به خاطر فیلم «بولینگ برای کلمباین» روی صحنه برد و در آنجا در کنار چارلتون هستون قرار گرفت.

هنگامی که بوش از حمایت ۷۰ درصدی مردم آمریکا برخوردار بود، کنایه های مور به دولت بوش، همچون کتاب «مرد سفید احمق»، توجه همه را به خود جلب کرد، اما به خاطر ۱۱ سپتامبر، این کتاب نتوانست به کتا ب فروشی ها راه پیدا کند. ناشران به وی می گفتند، اینک آمریکا عضو شده و در این روزها، انتشار کتابی با نام «مرد سفید احمق» ناممکن است. ما توصیه می کنیم که ۵۰ درصد کتاب را بازنویسی کنی و همه آن طعنه ها به بوش را برداری، همچنین می گفتند که ما نمی خواهیم، عقیده خود را نسبت به بوش تغییر دهی، اما این کنایه های کتاب را به حداقل برسان. آمریکا وارد دوره جدیدی شده است.

مور بازنویسی کتابش را رد کرد و انتشارات هارپرکالینز هم از انتشار آن خودداری کرد. مور دیگر چیزی برای از دست دادن نداشت، بنابراین تصمیم گرفت که چند فصل از آن را برای عده ای در نیوجرسی بخواند. وی یک کتابدار را در اتاق پشتی منزلش در پای کامپیوتر به کار گماشت. وی به چت روم های کتابداری می رفت و به آنها می گفت که کتاب مایکل مور در حال توقیف شدن است. چند روز بعد،

از طرف هارپرکالینز تماسی گرفته می شود و به این طریق، آنها پیام های تنفرآمیزی را از سوی کتابداران دریافت می کنند. مور در پاسخ می گوید: «این کار یکی از گروه های تروریستی است که شما نمی خواهید با آن درگیر شوید»، نتیجه اینکه هارپرکالینز کتاب را منتشر کرد.

آخرین فیلم وی «فارنهایت ۱۱/۹» در سراسر جهان به نمایش درآمد و جایزه اول جشنواره فیلم کن را نیز به خود اختصاص داد. فیلم مستند قبلی وی، «بولینگ برای کلمباین» نیز برنده جایزه اسکار بهترین فیلم مستند در سال ۲۰۰۳ شد.

«بولینگ برای کلمباین» این پرسش اساسی را مطرح می کند که «چرا بسیاری از آمریکایی ها یکدیگر را می کشند؟» فیلم در حالی آغاز می شود که بانک به خاطر افتتاح حساب، به جای جایزه دادن یک توستر یا مانند آن، یک قبضه تفنگ را به مشتری خود جایزه می دهد. این فیلم به نوبه خود یک فیلم عشقی هم هست؛ عشق آمریکا به تفنگ.مور در فیلم خود می گوید: «هر ساله چند نفر به وسیله تفنگ کشته می شوند؟ در فرانسه ۲۵۵ نفر، در کانادا ۱۶۵ نفر، در انگلیس ۶۸ نفر، در استرالیا ۶۵ نفر ولی در آمریکا ۱۱۱۲۷ نفر.اما آیا مشکل، تفنگ های موجود در آمریکاست؟ مور تا هنگامی که به کانادا رفت، همین فکر را می کرد، ولی در آنجا متوجه شد که در کانادا اسلحه به تعداد زیادی در دسترس است، اما به دلایلی مردم در منزلشان را قفل نمی کنند. اما چه چیزی باعث می شود آمریکایی ها این قدر به هم تیراندازی کنند؟ مور این استعداد آمریکایی ها را مرتبط با ترس می داند؛ ترس از یکدیگر و از همه جهان.او می گوید: «من فکر می کنم ما یک نوع بیماری روانی داریم؛

یــک بیمـاری روانی اپیــدمی. هنگـامی کـه ایـن بیمـاری اثر می کنــد، دنیـا در نظرمـان عـوض می شـود و مـا از یکــدیگر می ترسیم».گزارشگر «سـی.بی.اس» می گویـد: این واقعیت که آمریکایی ها از بقیه جهانیان می ترسـند، شاید تا پیش از حادثه ۱۱ سپتـامبر نـامعقول بود، اما هم اکنون این گونه به نظر نمی رسـد. به هر حال مور با این نظر مخالف است: «۳ هزار آمریکایی [در ۱۱ سپتامبر] کشته شده اند، ما ۲۹۰ میلیون آمریکایی هستیم، شانس کشـته شدن ما در یک عملیات تروریستی، بسـیار بسیار کم است».وی اضافه می کند: «شـما می بینید که دولت بوش از این حادثه به شـکلی توهین آمیز و غیراخلاقی اسـتفاده می کند و از مرگ آن افراد برای محاکمه و از بین بردن آزادی های مدنی ما، تغییر قانون اساسـی و... استفاده می کند. این احترام به قربانیان نیست، بلکه استفاده ابزاری از آنها برای تغییر مسیر زندگی ما به عنوان کشوری آزاد است».

(رک :افشای حقیقت وحشتناک درباره آمریکا'بازخوانی پرونده مایکل مور'مترجم: فراز شهلایی'

منبع: سایت باشگاه اندیشه,۱۵/۴/۱۳۸۳ به نقل از سی.بی.اس)

ب_تحلیل فیلم فارنهایت و دیدگاههای متفاوت نسبت به آن:

یکم _دیدگاه مثبت:

اکثر دیـدگاه هایی که در موردمایکل مور و فیلم او یعنی فارنهایت وجود دارد، او را یک منتقد جدی سـیاست هیا نظام سیاسـی آمریکا می دانند تا یک نوع فعالیت های حزبی، در اینجا به بررسی یکی از این دیدگاه ها می پردازیم:

فیلم مستند «فارنهایت۱۱/۹» حاوی دو نوع پیام است، سیاسـی و احساساتی. قسمت های سیاسی آن همه مبتنی بر اسناد عمومی و دولتی و اظهارات رسـمی و عکس ها و نوارهای تلویزیونی است که قبلا موجود بوده ولی مقامات دولتی و رسانه های مسـلط از انتشار و افشای آن به جهاتی خودداری

کرده اند. قسمت های احساساتی گفت وگوی عادی مردم و زندگی روزمره و آرزوها و مصیبت های وارده از جنگ و سیاست بـازی و اغفـال در سـطح ملی و بین المللی را نشـان می دهـد و این صـحنه هـا «فارنهـایت۱۱/۹» را یـک فیلم حقیقی می سـازد. بزرگترین شوک برای تماشاکننـده عـادی این فیلم مشاهـده شـبهات و دسترسـی به حقـایقی است که از آنهـا محروم بوده است. «مور» در عقایـد و باورهـای خود اصـرار نـدارد و به مخـاطب اجازه می دهـد که با مشاهـده اسـناد و مـدارک خود درباره وقایع موجود قضاوت کند. در سراسر فیلم هفت موضوع بیش از هر چیز دیگر نمایان است:

موضوع اول سـکوت و رضایت مصـلحتی بین نخبگان سیاسی آمریکا از دو حزب دموکرات و جمهوریخواه است. مور نشان می دهـد که در بازی انتخابات چگونه ال گور کاندیـدای حزب دموکرات و دیگران بدون چالش و بازپرسـی نظام تخلفات موجود در انتخابـات ریـاست جمهـوری را قبول کرده و طبق مقررات حزبی و سیاسـی در مقابـل رقیب سـر فرود می آورنـد. در آخرین جلسه مشترک مجلس سـنا و مجلس نماینـدگان و مطابق قانون اساسـی، معاون ریاست جمهوری ریاست این مجلس مشترک را عهـده دار است، ال گور به هیـچ یک از اعضای مجلس نماینـدگان که سـیاهپوست هسـتند و می خواهنـد علیه جریان انتخابات ریاست جمهوری بوش صـحبت کنند، اجازه نمی دهد، زیرا هیچ یک از یکصدنفر عضو مجلس سـنا که مطابق آئین نامه باید با این امر موافقت کننـد، حاضـر به حمـایت از این گروه نیسـتند. نماینـدگان سـیاهپوست کنگره آمریکا یک به یک پشت تریبون حاضر می شوند ولی هیچ کدام اجازه صحبت

ندارند و حتی یک سناتور حاضر نیست که این اجازه را به مخالفان عضو کنگره بدهد! این جریان اسف انگیز دموکراسی را که در جلسه علنی کنگره صورت گرفت، هیچ کدام از تلویزیون و مطبوعات مسلط آمریکا گزارش ندادند و فقط در فیلم مستند «فارنهایت۱۱/۹» است که مردم آمریکا با تعجب فوق العاده این نوع آزادی بیان را مشاهده می کنند.

موضوع دوم در این فیلم مستند، آگاهی بوش و مشاوران او از حمله احتمالی بن لادن به آمریکا، چند هفته قبل از انفجارات نیویورک و واشنگتن و بی اعتنایی کاخ سفید در جدی گرفتن این خبر است. «مور» ادعای توطئه نمی کند ولی اظهار می دارد که غفلت بوش انگیزه های دیگری داشته است و از آن جمله رابطه مالی و اقتصادی او و پدرش با کمپانی های بزرگ نفت و انرژی از جمله نخبگان اقتصادی عربستان سعودی و خاندان بن لادن و سازمان های مالی وابسته به آنها.

موضوع سومی که در فیلم مورد تاکید قرار می گیرد، شبکه نخبگان سیاسی و اقتصادی بین المللی و نحوه تماس آنها با کاخ سفید و نقش خاندان سعودی در این جریان است. مور انتقال بیش از یکصد نفر از مقامات عربستان سعودی از جمله خانواده بن لادن را با هواپیمای دولتی آمریکا از واشنگتن به خارج از کشور، به ویژه در ساعات اولی که پس از انفجارات وارده تمام فرودگاه های کشور بسته شده بودند، غیرعادی دانسته و مورد سؤال قرار می دهد. آیا وجود این عده از نخبگان عربستان سعودی در آمریکا برای کاخ سفید و شخص رئیس جمهور و رابطه او با عربستان، مشکلات و

مسائلی به وجود می آورد؟ آیا اطلاعات از این مقامات سعودی برای رسیدگی به وقایع حمله به آمریکا برای کنگره آمریکا و ادارات مربوطه و مطبوعات و رسانه نمی توانست مفید باشد؟ علت حضور شاهزاده بندر از عربستان سعودی در کاخ سفید در ۱۳ سپتامبر ۱۰۰۲ دو روز پس از انفجارات واشنگتن و نیویورک چه بود؟ فیلم مستند ادعا دارد که سرمایه گذاری عربستان سعودی در زمان وقوع این وقایع در آمریکا از ۸۰۰میلیارد دلار تجاوز می کرد و این مبلغ چیزی نزدیک به هفت درصد ثروت کل آمریکاست.

موضوع چهارم در فیلم رابطه آمریکا با رژیم طالبان در افغانستان است. «مور» نشان می دهد که چگونه گروهی از رژیم طالبان چند هفته قبل از انفجارات از واشنگتن دیدن کرده و دولت آمریکا از آنها پذیرایی می کرد. مدت ها بود که طالبان در مورد احداث خط لوله نفت از طریق افغانستان که بتواند منابع و محصولات انرژی آسیای مرکزی را به خلیج فارس منتقل کند با آمریکا در مذاکره بودند و کمپانی های آمریکایی در این معاملات سهم اصلی را به عهده داشتند. طبق ادعای «مور» تسخیر افغانستان که فقط با یازده هزار سرباز آمریکایی و با کمک گروه های مخالف صورت گرفت، در حقیقت یک مقدمه برای حمله و اشغال به شمار می رفت و مبارزه با تروریسم عذری بود برای سرنگونی صدام و تصرف عراق و منابع انرژی و سوق الجیشی آن منطقه. رئیس جمهور کنونی افغانستان و سفیر آمریکا در آن کشور که یک افغانی الاصل است، از مشاوران شرکت نفت آمریکایی مأمور لوله کشی در آن کشور بودند.

موضوع پنجم و قابل

توجه در فیلم «مور» جریان تصویب فوری لایحه «وطن پرستی» در آمریکا و محدودیت آزادی های مدنی و بازجویی و تفتیش از خارجیان و شهروندان خود آمریکاست. او این لایحه و مواد آن را بزرگترین تهدید به آزادی های فردی و یکی از فصول تاریک ریاست جمهوری بوش می داند. مطابق این لایحه، دولت آمریکا و سازمان های انتظامی و امنیتی ایالات متحده می توانند بدون اطلاع افراد و شهروندان، خانه ها، ادارات، حساب های بانکی، نامه ها و مراسلات و پیام های اینترنتی آنها را کنترل کند.

موضوع ششم در این فیلم مستند، کنترل و سانسور مطبوعات و رسانه ها در آمریکاست. مایکل مور ادعا دارد که اغلب سردبیران و ناشران رسانه های ایالات متحده در حقیقت با سیاست های دولت خود هماهنگی دارند، به ویژه در مواقع جنگ و در مطالب مربوط به سیاست خارجی. پوشش ناقص این رسانه ها به گمراهی مردم و افکار عمومی می انجامد. تا چه حد مخاطبان رسانه های آمریکا از نزدیک با چهره های کودکان عراقی، با زندگی روزمره آنها و مصیبت های وارده بر آن کشور در نتیجه جنگ آگاهی دارند؟

موضوع هفتم و تکان دهنده ترین قسمت فیلم «فارنهایت۱۱/۹» صحنه های مایکل مور با مردم عادی آمریکا و عراق است، با مادرانی که فرزندان و عزیزان خود را در جنگ از دست داده اند، بدون این که بدانند این جنگ برای چیست، با جوانان و به ویژه با طبقه پایین و سیاهپوستان آمریکا که از طرف ارتش به امید روزهای بهتری تربیت و پرورش می یابند. اینجاست که قدرت بیان و اطلاعات و تبلیغاتی این فیلم بیش

از هر موقع دیگر نمایان می شود.

(فریبکاری و دموکراسی؛ داستان یک فیلم مستند'نویسنده:حمید مولانا'منبع: روزنامه کیهان ۱۸/۴/۱۳۸۳)

دوم _ دیدگاه منفی:

در مقابل دیدگاه های مثبت به این فیلم، برخی دیدگاه های منفی نیز وجود دارد که به یکی از آنها می پردازیم:

محمدعلی رامین، کارشناس مسائل فرهنگی در جلسه نقد و بررسی مستند «فارنهایت ۱۱/۹» که در خبرگزاری فارس برگزار شد، با اشاره به پرکشش و پرجاذبه بودن این فیلم، گفت: فیلم مایکل مور از نظر موضوع، تصاویر و اسنادی بسیار پرجاذبه دارد و اینکه او توانسته فیلمی دو ساعته را به صورت مستند بسازد و مخاطب را خسته نکند، نشان می دهد که مایکل مور فیلمسازی توانمند است. وی افزود: مایکل مور به غیر از هنر کارگردانی، هنر پردازش به موضوعات را دارد و این کار را با تبحر انجام می دهد.

رامین با عنوان اینکه آیا مور یک منتقد بحران های اجتماعی و سیاسی کشورش است یا منتقد جناح و حزب جمهوری خواه گفت: مایکل مور به عنوان یک مستندساز، در حالی این تصاویر و اسناد را جمع آروی کرد که پشتوانه عظیم اطلاعاتی، امنیتی و سیاسی را با خود به همراه داشت.

وی افزود: موضوع فیلم «فارنهایت ۱۱/۹» یک حادثه واقعی و نزدیک به زمان فعلی یعنی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است. بالاترین هنر مایکل مور در این فیلم، سانسور حقیقت است و به هیچ عنوان به اصل ماجرا نمی پردازد، مثلاً در یک صحنه نمادین فیلم که مربوط به برخورد هواپیماها به برج هاست، جز سیاهی چیز دیگری دیده نمی شود و فقط صداست که تماشاگر را در این لحظات همراهی می کند. احتمالاً او در این صحنه در پی گفتن این مسأله بوده

است که هنوز هم اصل این ماجرا در ابهام است و یا اینکه مایکل مور نمی خواهد مخاطب از خود ماجرا چیزی دریافت کند.

این کارشناس امور فرهنگی گفت: در این فیلم، مایکل مورد نمی پرسد که آیا این مملکت این قدر بی صاحب بود که کسی درباره این حادثه محاکمه نمی شود و نمی پرسد که مسؤولان امر در آن زمان چه می کردند و کجا بودند. در آن زمان این حادثه از تلویزیون پخش می شد اما مایکل مور نمی پرسد چرا هیچ نیروی امنیتی یا گارد ملی یا مسؤولان برج های مراقبتی در محل حضور نداشته اند.

وی افزود: این فیلم در ظاهر علیه جورج دبلیو بوش و حزب جمهوری خواه است ولی واقع امر این است که مایکل مور متهمان اصلی را از درون به بیرون کشورش منتقل و متهم اصلی را خاندان سعودی معرفی می کند. رامین با بیان اینکه فرضیه اصلی فیلم اصلاً علیه بوش نیست، بلکه اثبات کننده ادعاهای بوش است، اضافه کرد: اگر کل فیلم را با دقت در تمام جزئیات دنبال کنیم، باید اعتراف کرد که رِژیم آمریکا در این فیلم تبرئه شده است و متهمان اصلی، مسلمانان و القاعده معرفی می شوند. وی تصریح کرد: مور کشتار مردم عراق را نشان می دهد، اما ادعاهای جورج بوش را زیر سوال نمی برد و بیننده از همه کشته های مرم عراق، چیز قابل توجهی نمی بیند. در صحنه دیگری سرباز آمریکایی از مردم عراق عذرخواهی می کند و می گوید، ببخشید مزاحم شما شدیم. باید گفت تمام فیلم، نظامیان آمریکا در عراق را تأیید می کند و آنها را موجه جلوه می دهد.

رامین با بیان اینکه کدام هنرمند دیگری می توانست جنایتکارترین ارتش جهان را توجیه کند گفت: مایکل مور

به شکل هنرمندانه ای در این فیلم واقعیت ۱۱ سپتامبر و ماجراهای حواشی آن را تحریف و سانسور کرده است ولی این سؤال را بی جواب می گذارد که چرا این حادثه اتفاق افتاد و باید گفت، آنچه در این فیلم می گوید، پوششی است بر آنچه که نمی خواهد بگوید و به بسیاری سوال ها هم پاسخ نمی دهد. وی عواقب ۱۱ سپتامبر را علیه مسلمانان عنوان کرد و گفت: اروپایی ها متعاقب همین فضا توانستند مسلمانان را محدود کرده و حجاب را ممنوع کنند. رامین اظهار داشت: مایکل مور وقتی به اصل ماجرای ۱۱ سپامبر نپردازد، تحریف واقعیت کرده است، به این دلیل که حرف های واقعی را پنهان می کند و به مخاطب اجازه دریافت واقعیت ماجرا را نمی دهد.

وی خاطرنشان کرد: این فیلم یک شاهکار هنری است، شاهکاری که واقعیت را انکار می کند و آن را برعکس نشان می دهد، همچنین بسیاری از انتظارات مخاطب را نادیده می گیرد و مسائل اصلی را به حاشیه می کشاند و با این شیوه همه فرضیه های فیلم را موجه نشان می دهد. به همین جهت فیلم از نظر ساختار، قوی و متنوع جلوه می کند ولی در محتوا یک تصلب و تحریف تاریخ است. این کارشناس امور فرهنگی در پایان گفت: امیدواریم که هنرمندان ما بتوانند با استفاده از هنر، حقایق نظام و جامعه اسلامی کشورمان را به جهانیان نشان دهند و یا حقایق تلخ مسلمانان در مقابل جنایتکاران را در قالب فیلم به تصویر بکشند.

(ر.ک:اکتشافات تازه یک منتقد ایرانی از ارتباطات بوش و مایکل مور!سایت بازتاب,? مهر ????)

در مورد واقعه آرماگدون برای من توضیح دهید.

پرسش

در مورد واقعه آرماگدون برای من توضیح دهید.

پاسخ(قسمت اول)

صهیونیسم بین المللی جهت دستیابی به اهداف شوم خود با زیرکی خاص از تمامی ابزارها و امکانات مادی و معنوی کشورهای غربی استفاده نموده و در این مسیر حتی از تحریف عقاید مذهبی مسیحیان و یهودیان جهان و جهت دهی آنان به سوی منافع خود فروگزاری نمی کند.

«واقعه آرماگدون» نیز یکی از این شگردهای صهیونیست هاست که جهت آشنایی کامل با آن دو مقاله در ادامه آورده می شود:

یک –واقعه آرماگدون (غرب و آمادگیهای پیش از ظهور× ,عبدالکریم زبیدی ,مترجم: امین میرزایی ,فصلنامه موعود ش ۲۸ به نقل از سایت حوزه)

یادداشت مترجم: کلمه Armageddon] » یا آنگونه که در اصل مقاله ای که خواهید خواند آمده است «هر مجدون واژه ای است اصلا یونانی که بنا به تعریف واژه نامه های آمریکایی همچون فرهنگ «وبستر» به معنی نبرد نهایی حق و باطل در آخر

الزمان است . همچنین این واژه نام شهری است در منطقه عمومی شام که بنا به آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا، در عهد جدید آمده است، جنگی عظیم در آنجا رخ می دهد و مرحله حاضر از زندگی بشر در آن زمان پایان می یابد . به عبارتی نبرد مذکور مقدمه تحولی بزرگ است که سرنوشت نهایی آدمی بر روی کره زمین به آن بستگی دارد . دکتر عبدالکریم زبیدی نویسنده مقاله ای که ترجمه آن در پی خواهد آمد، در نوشته کوتاه خود به بررسی اعتقاد غربیان به این حادثه پرداخته و به طور خلاصه از رابطه این واقعه با حادثه عظیم ظهور مهدی آل محمد، صلوات الله علیهم اجمعین، پرده برداشته است . این مقاله

گرچه در برخی موارد حاوی تحلیلی سطحی است، اما در عین حال نکات مهمی را در خود دارد که در شرایط سیاسی کنونی منطقه قابل اهمال نیست .

حادثه شریف ظهور، حادثه ای بزرگ است و قدرتهای بزرگ جهان، سیاست خارجی خود را بر مبنای حوادثی که پیش از آن رخ می دهد جهت داده و نقشه های نظامی خود را به شکلی سامان داده اند که آمادگیهای لازم برای این حادثه در آن ملحوظ باشند . این در حالی است که مؤسسات دینی و رسانه های این دولتها نیز، مردم خود را برای پیشباز این حادثه آماده می سازند .

این مؤسسات دینی به همراه رسانه های دیداری و شنیداری این دولتها، از سالهای دهه هشتاد میلادی مردم خود را به ایمان جمعی به وقوع حادثه ای بزرگ در سرزمین شام که به نبردی هسته ای خواهد انجامید توجه داده اند . این مؤسسات پیوسته مردم خود را به ایمان به این نکته فرا می خوانند که بزودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن از میلیونها نظامی تشکیل یافته، از عراق حرکت می کند و پس از گذشتن از رود فرات - که در آن زمان به خشکی گراییده است - به سوی قدس رهسپار می شود . اما نیروهای مؤمن به مسیح راه این لشگر را سد کرده و همگی در «آرماگدون با یکدیگر برخورد خواهند کرد و در این مکان است که درگیری اتفاق خواهد افتاد . صخره ها ذوب می شوند ... دیوارها بر زمین فرو می غلتند ... پوست تن انسانها در حالیکه ایستاده اند ذوب شده و میلیونها نفر از بین می روند ... و این نبردی نهایی و هسته ای است ... سپس مسیح برای بار

دوم از جایگاه بلند خود بر زمین فرود می آید ... و پس از چندی زمام رهبری جهان را در دست گرفته و صلح جهانی را برقرار می کند ... او دولت صلح را بر زمین نو و زیر آسمانی تازه بنا می کند ... و این مهم را از مرکز فرماندهی خود در قدس عملی می سازد .

یک بررسی انجام گرفته از سوی مؤسسه «تلسن که در اکتبر سال ۱۹۸۵ م . به نشر رسیده است؛ نشان می دهد که در حال حاضر ۶۱ میلیون آمریکایی در انتظار واقعه آرماگدون گوش خوابانده اند و این در حالی است که ذکر مؤسسات دینی و ایستگاههای رادیو تلویزیونی که به این مهم پرداخته اند؛ در این مجال کوتاه میسر نیست .

مؤسسات دینی آمریکایی این نکته را روشن ساخته اند که سپاهی که از عراق به سوی قدس رهسپار خواهد شد، بنا به پیشگویی حرقیال (فصل ۳۸ و ۳۹) از نظامیانی از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز در جنوب روسیه تشکیل می شوند . دانستن این موضوع ما را در تحلیل سیاست خارجی دولتهای آمریکایی و اروپایی درباره مردم کشورهای یاد شده مدد می دهد . مدارس انجیلی در آمریکا بر پایه این تحلیل که واقعه آرماگدون تنها حادثه ای است که بازگشت دوباره مسیح را به زمین ممکن می سازد ... و این واقعه ای بسیار نزدیک است به تبلیغ این دیدگاه پرداخته اند .

آرماگدونی که این عده از آن سخن می گویند همان حادثه عظیمی است که پیش از ظهور مهدی، عجل الله تعالی فرجه، رخ خواهد داد، همان حادثه بزرگی که ائمه ما، علیهم السلام، نام «قرقیسیا» را بر آن اطلاق کرده اند . ائمه ما، علیهم السلام، از این نکته خبر داده اند

که میلیونها نظامی از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه (۱) ، مصر و دول مغرب عربی به اضافه سربازانی از سرزمین شام شامل کشورهای سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسراییل همگی در ناحیه ای در این محدوده تحت عنوان «قرقیسیا» با یکدیگر برخورد کرده و پس از حصول درگیری، این سفیانی است که در پس آنکه همگی را چونان کشتزاری درو شده در هم می کوبد از صحنه نبرد پیروز بیرون می آید . در صحیحه میسر از امام باقر، علیه السلام، نقل است که فرمود:

«ای میسر! از اینجا تا قرقیسیا چقدر راه است؟» عرض کردم: «همین نزدیکیها در ساحل فرات قرار دارد .» پس فرمودند: «اما در این ناحیه واقعه ای اتفاق خواهدافتاد که از زمانی که خداوند متعال آسمانها و زمین را آفریده بی سابقه بوده، چنانکه تا وقتی آسمانها و زمین برپا هستند هم، واقعه ای همچون آن اتفاق نخواهد افتاد ... سفره ای است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر می شوند .» (۲)

امثال این روایات از امام صادق، علیه السلام (۳) ، و سایر ائمه نقل شده است .

حادثه «قرقیسیا» همان حادثه بزرگی است که پیش از ظهور حضرت حجه بن الحسن العسکری، علیهماالسلام، رخ می دهد و از آنجا که این حادثه به سفیانی ارتباط دارد و سفیانی از علایم حتمی ظهور امام زمان، علیه السلام، است وقوع این حادثه حتمی است، چه، امام مهدی پس از حادثه قرقیسیا با سفیانی در حال حاضر ۶۱ میلیون آمریکایی در انتظار واقعه آرماگدون گوش خوابانده اند و این در حالی است که ذکر مؤسسات دینی و ایستگاههای رادیو تلویزیونی که به این مهم پرداخته اند; در این مجال کوتاه میسر نیست . آرماگدونی که

این عده از آن سخن می گویند همان حادثه عظیمی است که پیش از ظهور مهدی، عجل الله تعالی فرجه، رخ خواهد داد، همان حادثه بزرگی که ائمه ما، علیهم السلام، نام «قرقیسیا» را بر آن اطلاق کرده اند . در این مکان است که درگیری اتفاق خواهد افتاد . صخره ها ذوب می شوند ... دیوارها بر زمین فرو می غلتند ... برخورد خواهد کرد (و پس از شکستهای سفیانی فرو رفتن سپاه او ما بین مکه و مدینه) برای دیدار با مسیح، علیه السلام، رهسپار قدس خواهد شد .

(به هر تقدیر) زمان بسرعت می گذرد و حوادث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به همراه نشانه های طبیعی همگی به نزدیک بودن این حادثه عظیم اشعار دارند و این در حالی است که ما نه خود و نه فرزندانمان را برای آن آماده نکرده ایم . آماده ساختن نسل آینده از جوانان و مردان در سطوح مختلف روانی، عقلی و بدنی به منظور پیشباز از حادثه شریف ظهور قائم آل محمد، علیهم السلام، امری بی نهایت مهم است .

بی گمان ایمان یک نفر به یک قضیه و پافشاری و ایمان او به لزوم به کرسی نشاندن آن، عهده دار به کرسی نشستن آن قضیه خواهد بود و این نکته ای است که همه روانشناسان به آن قائل هستند . اینک اگر یک نفر می تواند آنچه را بر آن پا فشرده به کرسی تحقق بنشاند، در صورتی که مجموعه ای از افراد گرد هم جمع شوند و توان فکری خود را در زمینه ای خاص به کار گیرند و به لزوم تحقق قضیه ای معین ایمان داشته باشند، چه خواهد شد؟! روانشناسان در پاسخ می گویند: اگر چنین مجموعه ای از افراد تشکیل شود; بی

تردید قادر خواهند بود در طبیعت و در آنچه پیرامون آنهاست اثر گذاشته و بستری مناسب برای تحقق آن قضیه فراهم آورند .

مؤسسات دینی انجیلی آمریکا و اروپا آنچه را روانشناسان گفته اند در قضیه بازگشت دوباره مسیح به زمین پس از حادثه آرماگدون به کار بسته به این گفته قائل اند که بی گمان امکان تحقق هر نوع پیشگویی در وهله نخست به ایمان مردم به آن و به پافشاری شان بر ضرورت به کرسی نشستن آن و همچین به شمار نفرات آنهاو شمار نفرات کسانی بستگی دارد که رهبری کاروان تبلیغاتی به راه افتاده برای تحقق بخشیدن به آن پیشگویی را بر عهده دارند .

(گذشته از مسیحیان) ما مسلمین هم با مساله بزرگی مواجه هستیم که پیامبر ما محمد، صلی الله علیه و آله، و اهل بیت آن حضرت، علیهم السلام، از آن به ما خبر داده اند . این مساله پیشگویی صادقانه ای است که پاک شدن زمین از انواع ستمها و گرفتاریها و بر پایی اسلام در ربع مسکون آن بدان بستگی دارد . پس سزاوار است که ما و فرزندانمان به خود آییم و ایمانمان را به ظهور قائم آل محمد عمق بیشتری بخشیده و پافشاری مان را بر لزوم تعجیل ظهور آن حضرت و نزدیک شدن وقوع آن ژرفا دهیم و چنانکه سزاوار است شمار کسانی را که به این مساله ایمان دارند و برای پیشباز این ظهور شریف و حوادث پیش از آن آمادگی دارند فزونی ببخشیم . نکات زیر پیشنهادهایی است برای وصول به این اهداف:

۱ . اینکه تنها یکبار در سال و آن هم در جشن میلاد به حضرت حجت توجه می شود؛ کافی نیست .

۲ . تلاش در جهت فراهم آوردن برنامه های هفتگی یا دو هفته یکبار شامل نشستها و مصاحبه ها درباره قضیه امام مهدی، علیه السلام، ظهور شریف آن حضرت و آنچه پیش از آن رخ خواهد داد .

۳ . دعوت از دانشمندان و صاحبان اندیشه برای نگارش مقالاتی پیرامون این قضیه در روزنامه ها، مجلات و نشریات داخلی .

۴ . استفاده از یک کانال فعال ماهواره ای برای برگزاری نشستها و مصاحبه ها روزانه و هفتگی به منظور ژرفا بخشیدن به ایمان نسل حاضر به ظهور قائم آل محمد و آماده ساختن آنهابرای پیشباز حادثه ظهور .

۵ . بستن بیعتهای دسته جمعی در دسته های مختلف که طی آن مردم با امام و رهبر خود حجت بن الحسن، علیه السلام، بر سر کمک به آن حضرت و پیوستن به اردوگاه ایشان، پس از آگاهی از ظهورشان بیعت می کنند . این بیعتها در مناسبتهای مختلف بسته می شود، همچون مناسبات ادای عمره و حج، ماه محرم، پانزدهم شعبان و سایر مناسبتهای مربوط به معصومین، علیهم السلام .

۶ . بستن بیعت عمومی با حضرت حجت در همه مناطق شیعه نشین و تعیین یک روز بخصوص برای آن در سال، بطوری که این بیعت با محتوایی یکسان و در ساعتی واحد ادا شود .

۷ . تلاش به منظور فزونی بخشیدن به شمار مبلغان که نزدیک بودن ظهور حضرت حجت را تبلیغ کند و همچنین فزونی بخشیدن به شمار کسانی که به این مساله ایمان دارند همراه با جهت دادن توان فکری آنها در این راستا . دیگران مجدانه به منظور ظهورمسیح تلاش می کنند و من از این می ترسم که زمان از ما پیشی بگیرد و ناگهان

با آن حادثه عظیم روبرو شویم و نتوانیم کاری انجام دهیم و از کسانی باشیم که این فرموده خداوند متعال بر آنان منطبق است . و لو تری اذا فزعوا فلا فوت، و اخذوا من مکان قریب × و قالوا امنا به انی لهم التناوش من مکان بعید . (۴) اگر بینی، آنگاه که سخت بترسند و رهاییشان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازد . گویند: اینک به رسول ایمان آوردیم . اما از آن جای دور چسان به آن دست یابند .

پی نوشتها:

× . این مقاله از منبع زیر برگرفته شده است:

الفکر الجدید، مجله فصیله تغنی بالفکر و قضایا المسلم المعاصر، تصدر عن دار الاسلام للاراسات و النشر بر لندن، الحد المزدوج ۱۵ – ۱۶، السنه الخامسه، شوال ۱۴۱۷ه، شباط ۱۹۹۷ م .

۱ . شایان ذکر است که در روایات از کشورهای درگیر در واقعه «قرقیسا» با عنوان «ترک و «روم تعبیر شده است که ظاهرا نویسنده با تطبیق روم بر کشورهای غربی، از آن با عنوان «امریکا» و «اروپا» یاد کرده است . م .

۲ . ر . ک: الکلینی، محمد بن یعقوب الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۱; النعمانی، محمدبن ابراهیم، کتاب الغیبه، باب ۱۴، ص ۲۶۷، ح ۳۶ . م .

۳ . ر . ک: النعمانی، محمدبن ابراهیم، همان، ص ۲۷۸، ح ۶۳ . م .

۴ . سوره سباء (۳۴)، آیه ۵۱ – ۵۲ .

دو – آرماگدون ،صهیونیسم و پروتستانتیزم (نویسنده: دکتر حیدر رضا ضابط)

مسیحیت به سه شاخه کاملاً جدا و مخالف یکدیگر یعنی کلیسای کاتولیک روم، ارتدکس و پروتستان تقسیم شده است. این سه کلیسا در اعتقادات دینی و مراسم

عبادی کاملاً از یکدیگر جدایند و مانند سه دین مختلف عمل می کنند و حتی انجیل کلیسای پروتستان با انجیل کلیسای کاتولیک تفاوت زیادی دارد. یکی از ویژگی های کلیسای پروتستان رابطه بسیار نزدیک آنها با دولت های اروپایی می باشد و این دولت ها برای ترویج مسیحیت پروتستان از مبلغان خود در کشورهای جهان سوم حمایت های گسترده مالی، تبلیغاتی و سیاسی می کنند؛ به عنوان مثال در انگلیس دولت و کلیسای پروتستان از هم جدا نیست و ملکه انگلیس در رأس دولت و کلیسا قرار دارد.

مبلغان انجیل

در یک قرن گذشته جریان جدیدی که در بین پروتستان ها فوق العاده قدرتمند شده است مکتب نوظهور «مبلغان انجیل» می باشد. قبل از جنگ جهانی دوم این مکتب نوظهور به بنیادگرایی معروف و شعار آنها بازگشت به انجیل و تغییر جامعه با تحول فرهنگی بود و هدف آنها به وجود آوردن حکومت در آمریکا بر مبنای بنیادهای انجیل می باشد. بعداز جنگ جهانی دوم بنیادگرایان آمریکایی خود را مبلغان انجیل معرفی کردند و با استفاده گسترده از وسایل ارتباطات جمعی توانستند در جامعه آمریکا نفوذ فراوانی به دست آورند و اکنون این جریان قدرتمندترین و فعال ترین تشکیلات دینی در آمریکا محسوب می شود و در مراکز سیاسی این کشور نفوذ زیادی دارند.

پاسخ(قسمت دوم)

مکتب نوظهور صهیونیسم مسیحی

اصول و مبانی جریان مبلغان انجیل در آمریکا و انگلیس حمایت همه جانبه عقیدتی و سیاسی از صهیونیسم می باشد و آنها اعتقاد دارند که پیروان کلیسای پروتستان برای ظهور دوباره مسیح باید چند خواسته مسیح را که در تفاسیر انجیل در قرن بیستم به عنوان پیشگویی های انجیل

بیان شده، عملی نمایند. این جریان نوظهور در پروتستانتیسم با عنوان«خواسته های مسیح» شهرت دارد.

پیروان این مکتب خود را از مبلغان انجیل می دانند و اعتقاددارند پیروان این مکتب مسیحیان دوباره تولد یافته می باشند که فقط اینان اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. از ویژگی های ممتاز پیروان این مکتب اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صهیونیسم می باشد و تعصب این مسیحیان به صهیونیسم بیش از صهیونیست های یهودی مقیم اسرائیل و آمریکا می باشد. مطابق اعتقادات مکتب فوق به وسیله پروتستان ها حوادثی باید به وقوع بپیوندد تا مسیح دوباره ظهور نماید و پیروان این مکتب وظیفه دینی دارند برای تسریع در عملی شدن این حوادث کوشش نمایند. حوادثی که توسط آنها باید عملی شوند، عبارتنداز:

۱- یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره ای از رودخانه نیل تا رودخانه فرات به وجود آید و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت نمایند اهل نجات خواهند بود.

۲- یهودیان باید دو مسجد اقصی و صخره در بیت المقدس را منهدم کنند و به جای این دو مسجد مقدس مسلمانان، معبد بزرگ را بنا نمایند (از سال ????تا به حال دو مسجد اقصی و صخره در بیت المقدس بیش از صدبار مورد حمله یهودیان و مسیحیان صهیونیست قرار گرفته است)

۳- روزی که یهودیان مسجد اقصی و مسجد صخره در بیت المقدس را منهدم کنند، جنگ نهایی مقدس (آرماگدون) به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده، در این جنگ جهانی تمام جهان نابود خواهد شد.

۴- روزی که جنگ آرماگدون آغاز شود، تمامی مسیحیان پیرو اعتقادات «عملی نمودن خواسته

های مسیح» که مسیحیان دوباره تولد یافته می باشند، مسیح را خواهند دید و توسط یک سفینه عظیم از دنیا به بهشت منتقل می شوند از آنجا همراه با مسیح نظاره گر نابودی جهان و عذاب سخت در این جنگ مقدس خواهند بود.

۵- در جنگ آرماگدون زمانی که ضد مسیح (دجال) در حال دستیابی به پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته در جهان ظهور خواهد کرد و ضد مسیح را در پایان این جنگ مقدس شکست می دهد و حکومت جهانی خود را مرکزیت بیت المقدس برپا خواهد ساخت و معبدی که به جای مسجد اقصی و صخره در بیت المقدس- که توسط مسیحیان و یهودیان قبل از آغاز جنگ آرماگدون ساخته شده- محل حکومت جهانی مسیح خواهد بود .

۶- دولت صهیونیستی اسرائیل با کمک آمریکا و انگلیس مسجد اقصی و مسجد صخره در بیت المقدس را نابود خواهد کرد و معبد بزرگ به دست آنان در این مکان ساخته خواهد شد و این رسالت مقدس به عهده آنها می باشد.

۷- این حادثه پس از سال ۲۰۰۰ میلادی حتماً اتفاق خواهد افتاد.

۸- قبل از آغاز جنگ آرماگدون، رعب و وحشت جامعه آمریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت.

۹-قبل از ظهور دوباره مسیح، صلح در جهان هیچ معنی ندارد و مسیحیان برای تسریع در ظهور مسیح باید مقدمات جنگ آرماگدون ونابودی جهان را فراهم نمایند.

رهبران مذهبی فرقه های پروتستان در ایالات متحده و انگلیس که به این مکتب نوظهور «خواسته های مسیح» اعتقاد دارند، در دهه ۱۹۹۰ م اعتقادات یاد شده را به شدت در جامعه آمریکا و اروپا تبلیغ کرده اند و

در ۱۰ سـال گذشـته در آمریکـا در این زمینه دهها کتاب منتشر شـده و فیلم های گوناگونی به نمایش درآمـده انـد . کشـیش آمریکـایی به نـام هـال لیندسـی کتابی با عنوان « در پیشگویی های انجیل؛ جای آمریکا کجاست؟» را تألیف کرده که یکی از پرفروش ترین کتاب های سال ۲۰۰۱ در آمریکا به شـمار آمده است. در این کتاب نقش دولت واشـنگتن در جنگ آرماگدون بیان شـده است. نویسـنده در این کتاب اثبات نموده است که دولت آمریکا جنگ آرماگـدون را رهبری خواهد کرد و مخالفان مسیح در سراسر جهان را که قبل از آغاز این جنگ باعث ایجاد رعب و وحشت در جهان شده اند، شکست خواهد داد. در این جنگ مقـدس، دولت انگلیس همکار آمریکا خواهـد بود. دولت آمریکا در اوج جنگ سـرد موشک های هسـته ای قاره پیمای خود را «شمشیر های جنگ مقدس» نامیده بود. پیروان این مکتب در یک دهه گذشـته تبلیغ کرده اند که عملیات توفان صـحرا علیه عراق در سال ۱۹۹۱ فراهم کردن مقدمه برای جنگ آرماگدون بوده است.

مسـیحیان صـهیونیست از فرقه پروتسـتان ها در آمریکا و انگلیس اعتقاد دارند که مسیح همیشه در امور خاورمیانه به سود دولت اسـرائیل مداخله نموده است و اعلام می دارند که خواست دولت اسـرائیل در حقیقت خواست مسیح می باشد و مذاکرات صلح در خاورمیـانه بیهوده است و تأسـیس کشور اسـرائیل بزرگ از رودخـانه نیـل تـا رودخانه فرات، خواست مسـیح می باشـد که به زودی عملی خواهد شد. صـهیونیست های یهودی هم مطابق اعتقاد به مجموعه قوانین دینی خود «تلمود» به مکتب «خواسته های خدا» اعتقاد دارند و مطابق این

اعتقـاد آنهـا برنامه ای را اجرا می نماینـد که با کمک دولت های آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای غربی بتواننـد دو مسـجد مقدس اقصـی و صـخره در بیت المقدس را تخریب کرده، کشور اسرائیل بزرگ را با نابودی کامل کشورهای اسلامی به وجود آورند. به همین منظور میان صهیونیست های یهودی و صهیونیستهای مسیحی از فرقه پروتستان ها اتحاد و هماهنگی کامل وجود دارد و مسـیحیان پیرو اعتقاد «خواسـته های خدا» همواره اظهار می دارند هر عملی که از سوی دولت اسرائیل انجام می شود، در حقیقت از سوی مسـیح طراحی شـده است و بایـد توسـط مسـیحیان سراسـر جهان مورد حمایت قرار گیرد. به لطف حمایت همه جـانبه جهـان مسـیحی غرب از دولت تـل آویو اکنون ذخـایر عظیم موشک های هسـته ای و انواع و اقسام تسـلیحات شـیمیایی و میکروبی در اسـرائیل وجود دارد و در واقع، رژیم صـهیونیستی را به یـک «انبـار مهمـات و پادگان نظامی جهان مسـیحی ایالات متحده آمریکا و غرب» تبدیل کرده اند. البته هدف استراتژیک جهان مسیحی غرب این است که کشورهای اسلامی را در زمینه های اقتصادی و نظامی برای همیشه ضعیف نگاه دارند.

یک نویسنده آمریکایی در سال ۱۹۹۷ کتابی با عنوان «خیانت به بیت المقدس» را تألیف نمود که در آن هر نوع مذاکره صلح با فلسـطینیان را خیانت به تعلیمات انجیل و خواسـته های مسـیح می دانـد و این مطلب را به خواننـدگان القا می نماید که مسـیح با آغاز هزاره سوم و قبل از سال ۲۰۰۷ م ظهور خواهد کرد و اسراییل بزرگ را از نیل تا فرات به وجود خواهد آورد.در این کتاب

ها تبلیغ می گردد که برای تعجیل ظهور مسیح، مسی Ơ......باید کشور بابل را- که عراق کنونی می باشد- نابود کنند و رودخانه فرات باید کاملاً خشک گردد. گفتنی است که آنها جنگ آرماگدون را «جنگ فرات» نیز می نامند.

رهبران دینی صهیونیسم مسیحی تبلیغات گسترده ای در این باره انجام داده اند. در یک نظرسنجی که توسط خبرگزاری آسوشیتدپرس در سال ۱۹۹۷ انجام شد، اعلام گردید ?? درصد جمعیت آمریکا اعتقاد راسخ دارند که با آغاز هزاره سوم جنگ نهایی آرماگدون در محل فلسطین آغاز خواهد شد و این جنگ تا مدت هفت سال ادامه خواهد داشت. در اثر این جنگ دنیا نابود می شود و در پایان این جنگ هفت ساله که آنها آن را «مصیبت بزرگ برای کلیسا و مسیحیان» می دانند، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته ظهور خواهد کرد و دجال را شکست می دهد و حکومت جهانی خود را با مرکزیت بیت المقدس تشکیل خواهد داد.به همین منظور آنها معبد بزرگ را که موجب جنگ آرماگدون می شود «معبد مصیبت بزرگ» می نامند. مطابق اعتقادات صهیونیسم مسیحی، غیر از معتقدان به «خواسته های مسیح»، تمامی مردم جهان، چه مسیحی و چه غیر مسیحی، به دست دجال کشته خواهند شد.

ارتش صهیونیستی در سال ۱۹۶۷ بخش شرقی بیت المقدس را تصرف کرد و مسجداقصی و مسجد صخره به دست صهیونیست های یهودی اشغال گردید. بعد از آن، رژیم تل آویو همواره اعلام کرد که بیت المقدس پایتخت ابدی اسراییل است. به همین منظور صهیونیست ها ۸۷ درصد بخش شرقی بیت المقدس را تصرف کرده اند و مردم فلسطین حق ندارند در بخش شرقی

این شهر خانه سازی کنند و حتی خانه های فلسطینی ها در این بخش شهر مرتب تخریب می گردد و یهودیان در آنجا ساکن می شوند. صهیونیست ها زیر محوطه مسجداقصی و مسجد صخره را کاملاً حفاری کرده اند. صهیونیست های مسیحی و یهودی مقیم فلسطین اشغالی و آمریکا اعلام نموده اند که آنها سقف و ستونهای معبد بزرگ را آماده کرده اند و می توانند در کوتاه ترین مدت معبد بزرگ را در جای مسجداقصی و مسجد صخره احداث نمایند. آنها نقشه معبد بزرگ را در روی جلد کتاب هایی که در این موضوع نوشته شده است چاپ کرده اند.

رهبران صهیونیسم مسیحی و یهودی خود اعلام کرده اند مطابق تفسیر مکاشفه یوحنا در انجیل، صهیونیسم رسالت الهی دارند و برای تأسیس دولت اسراییل بزرگ حق دارند علاوه بر سلب مالکیت فلسطینیان حتی نسل کشی فلسطینیان و اعراب را انجام دهند. رهبران دینی پروتستان، مبلغان انجیل را از مسیحی کردن یهودیان منع می کنند، چرا که مطابق اعتقادات آنان یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین مهاجرت نمایند و اسراییل بزرگ را تشکیل دهند و اقدام به ساخت معبد بزرگ نمایند. بیشتر مطلق یهودیان در جنگ آرماگدون توسط ضد مسیح کشته خواهد شد و تعداد اندکی که زنده خواهند ماند با ظهور حضرت مسیح به وی ایمان خواهند آورد.تروریسم مقدس و مبلغان جنگجوی انجیل مکتب صهیونیسم مسیحی در کشورهای پروتستان مخصوصاً در ایالات متحده آمریکا و انگلیس توسط مبلغان انجیل در سطح گسترده ترویج می شود.

نویسنده معروف آمریکایی به نام گریس هالسل در دو کتاب معروف خود برنامه های مبلغان «جنگجوی انجیل» مقیم آمریکا

را به خوبی افشا کرده بود. نویسنده در این دو کتاب با عنوان «پیشگویی و سیاست» و «مبلغان جنگجوی انجیل در بستر جنگ هسته ای» برنامه های مشترک دولت های آمریکا، انگلستان و اسراییل با همکاری مبلغان انجیل را برای به وجود آوردن اسراییل بزرگ تشریح می کند. هالسل که از کارمندان برجسته دفتر ریاست جمهوری آمریکا بود اتحاد محرمانه بین مبلغان انجیل در آمریکا و انگلیس با اسراییل را آشکار می نماید.تأثیر تبلیغات گسترده دستگاههای ارتباط جمعی آمریکا که کاملاً تحت کنترل صهیونیست ها می باشند، مردم آمریکا را به زود باورترین مردم جهان تبدیل کرده و حادثه ۱۱ سپتامبر هم کینه و نفرت مردم آمریکا و جهان غرب را به خاطر تبلیغات هدایت شده علیه اعراب و مسلمانان برانگیخته است. صهیونیست ها و طرفداران آنها که سال ها یک سلسله برنامه های دینی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی خود را تبلیغ می کردند، با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بهترین فرصت را به دست آوردند تا برنامه هایشان را با سرعت بیشتری به مردم آمریکا و اروپا بقبولانند و در حال حاضر می کوشند برنامه های خود را عملی نمایند. در دوران جنگ سرد، آمریکا اتحادجماهیر شوروی سابق را «امپراتوری شر» معرفی می کرد و بعد از جنگ سرد دستگاههای ارتباط جمعی آمریکا ترس از مسلمانان را تبلیغ کردند و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر این تبلیغات علیه اسلام و مسلمانان جهان در دنیای غرب به اوج خود رسیده است. گروههای مسیحی پیرو اعتقاد «خواسته های مسیح» در آمریکا ۱۰۰ میلیون پیرو دارند و آنها در هر دو حزب بزرگ آمریکا یعنی جمهوری خواه و

دموکرات صاحب نفوذ می باشند و همراه صهیونیست های یهودی، دولت واشنگتن را کاملاً در اختیار دارند.آمریکا و دیگر کشورهای پروتستان در جهان ۱۵۰۰ فرقه مسیحی حامل این اعتقاد در سطح جهان برای جنگ آرماگدون تبلیغات گسترده انجام می دهند و برای تسریع در ظهور مسیح کوشش می نمایند وضعیتی را پیش آورند که سراسر جهان نابود شود.نویسندگان غربی این اعتقادات را به عنوان تروریسم مقدس معرفی می کنند. این گروههای مسلح مسیحی در آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر از سوی اف بی ای متهم شده اند که در پخش «سیاه زخم» که یک اسلحه بیولوژیک می باشد، در آمریکا نقش داشته اند.

سیاست دولت آمریکا نیز بر «نبرد تمدن ها» استوار است و آنها خود را کدخدای دهکده جهانی اعلام کرده اند و به بهانه مبارزه با تروریسم می کوشند سلطه خود را بر سراسر جهان گسترش دهند، ولی آمریکا در حال فروپاشی از داخل می باشد و ریشه حوادث ۱۱ سپتامبر در داخل خود آمریکا وجود دارد. گروههای صهیونیست مسیحی و یهودی در داخل آمریکا روز به روز قدرتمندتر می شوند و اکنون در واقع، دولت و مردم ایالات متحده آمریکا در دست این گروهها گروگان می باشند.

منابع:

۱- جان نلسون داربی(John Nelson Darby) متوفی ۱۸۸۲ م کشیش معروف کلیسای انگلستان در اواخر قرن نوزدهم با تبلیغات خود مکتب جدید صهیونیسم مسیحی را در بین پروتستان ها بنیاد نهاد.

۲- John Hagee: The ۲۰۰۱Battle for Jerusalem

۳- Randall Price: The Coming Last Days ۱۹۹۹Temple

۴- Hal Lindsaey Cliff Ford: Battle For Jerusalem Armageddon ۲۰۰۱Books

۵- A Billy Graham: Approaching Hoofbeats the Four Horsemen of the

Apocalypse ۱۹۸۳

b Hal Lindsey: Countdown to Armageddon ۱۹۸۳

A John R Bisagno: And Then Shall the End come ۲۰۰۰-۶

b Marion F Kremers: God Intervenes in the Middle East ۱۹۹۲

c George Otis: Lifting the veil on Islam and the End Times ۱۹۹۱

Tom Mclver: The End of the world: An Annotated Bibliography of End- Times - ۷
Resources ۹July ۱۹۹

برگرفته از سایت: www.mouood.org

اسلام استعماری یعنی چه؟

پرسش

اسلام استعماری یعنی چه؟

پاسخ

اسلام استعماری، یعنی اسلامی که دولت های بزرگ استعماری و استعمار طلب می پسندند؛ اسلامی که روح قوانین متعالی اسلامی در آن مرده باشد؛ اسلامی که تحرک و جنب و جوش در آن نباشد؛ اسلامی که جها، امر به معروف و نهی از منکر، اتحاد، برابری، یگانگی و ... از میان آن رخت بر بسته باشد. چنین اسلامی مورد پسند استعمارگران است و اگر مسلمانها به چنین اسلام خشک و بی روحی اعتقاد داشته باشند، به آسانی می توان از آنها بهره گیری کرد و منافع مادی و معنوی آنان را به یغما و چپاول برد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

علت اینکه ایران را ام القری می نامند چیست؟

پرسش

علت اینکه ایران را ام القری می نامند چیست؟

پاسخ

ام القرای در لغت به معنـای مـادر کشورهاست و معنی آن این است که یکی از کشورهای اسـلامی به عنوان محور و رهبر دیگر کشورهای اسلامی مطرح می باشد.

در حوزه انـدیشه سیاسـی بـا طرح نظریه هـا، گمـانه هـا و شـیوه نـامه هـای مختلف، خط مشـی های گوناگونی برای کارگزاران سیاسـی یـک نظـام ترسـیم می گردد که گاهی تصـمیمات اجرایی و قانونگـذاری کشورها را تحت تأثیر قرار می دهـد. در سال ۱۳۶۳ دکـتر محمـد جـواد لاریجـانی نظریه ام القرایی ایران را مطرح کردنـد. ایشـان در آن سالهـا عضـو وزارت امـور خـارجه و معاونت امور مالی وزیر خارجه ایران بودندو بعدها در دوره چهارم و پنجم مجلس شورای اسـلامی به عنوان نماینده مردم تهران و نایب رییس کمیسیون خارجی مجلس مشغول به کار شدند.

این نظریه برای تبیین محور استراتژی ملی ایران مطرح شـد؛ ولی به طور جـدی مورد توجه سیاسـتمداران و گرداننـدگان مسـایل خارجی قرار نگرفت و در جوامع علمی مورد نقد و بررسی واقع شد؛ هر چند گاهی این نظریه و یا تنها واژه آن توسط مطبوعات و یا صدا و سیما به کار برده می شود.

ایشـان بـا اسـتناد به نظر امام رحمه الله که «حفظ نظام از واجبات است» و یا «حفظ جمهوری اسـلامی بر جمیع مردم از بزرگترین واجبات وفرایض است»نظریه ام القرای ایران را مطرح نمودنـد که البته توجه به موقعیت و جایگاه ایران اسـلامی در جهان اسـلام این موضوع را بهتر روشن می کند.

موقعیت و جایگاه ایران اسلامی در جهان اسلام

موقعیت ایران را از دو دیـدگاه می توان بررسـی نمود؛ یکی به عنوان دولت ایران و با مسؤولیتهای محـدود به کشور ایران، و در نهایت باتبلیغ

اسلام در فراسوی مرزها؛ البته تا جایی که با قوانین بین المللی سازگار باشد. در دیگری با چشم انداز ایران به عنوان مهد اسلام حقیقی اسلامی که در هیچ کجای جهان اسلام نمونه قابل مقایسه ای با آن وجود ندارد و باید وظیفه رهبری وجهان اسلام و دفاع از کل اسلام را به عهده بگیرد. نظریه ام القرایی ایران بر اساس دیدگاه دوم استوار است و در بیان دیگر می توان آن را اینگونه شرح داد؟

۱) اسلام امتی واحده است؛

۲) کشوری می تواند ام القرایی جهان اسلام و رهبری آن را عهده دار شود که لیاقت آن را داشته باشد و به اصول و ارزشهای اسلام پایبندی بیشتری نشان دهد.

۳) پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری حکومت اسلامی ایران تنها کشوری که از حاکم اسلامی و به عبارتی امام وخلیفه برخوردار شد و بر امت اسلامی تکلیف بود که با پذیرش ولایت امام خمینی و پس از ایشان آیت اله خامنه ای راه را برای تشکل واقعی امت اسلامی هموار کنند.

امام خمینی رحمه الله از دو جایگاه برخوردار بود یکی مقام معظم رهبری قانونی جمهوری اسلامی ایران که مطابق قانون اساسی به ایشان اعطا شده بود و حدود و اختیارات آن را قانون معین می کرد و دیگری مقام ولایت جهان اسلام که حدود آن را شرع مقدس مقرر می فرمود. بنابراین باعنایت به وجود امت واحدی اسلامی، اصل شایستگی اسلام مداران برای رهبری جهان اسلام و وجود رهبری حاکم اسلامی، ایران به عنوان ام القری امت اسلام یعنی مرکزیت تصمیم گیری سیاسی مسلمانان مطرح می شود.

نظر حوزه درباره گفتگوی تمدن ها که رئیس محترم جمهور مطرح کرده اند چیست؟

پرسش

نظر حوزه درباره گفتگوی تمدن ها که رئیس محترم جمهور مطرح کرده اند چیست؟

پاسخ

درباره "گفت و گوی تمدن ها" که رئیس جمهور محترم مطرح فرموده اند و همان طوری که شما توضیح داده اید که چگونه دستگاه تبلیغاتی استکبار جهانی علیه اسلام و جمهوری اسلامی سم پاشی می کند و چهره اسلام و مسلمانان را نزد مردم جهان مخدوش می سازد، طرح این مسئله از سوی ایشان که روحانی و فرزند حوزه می باشند بسیار مفید و لازم است و مورد استقبال مجامع جهانی قرار گرفته و به همین مناسبت سال ۲۰۰۰ به عنوان سال گفت و گوی تمدن ها نام گرفت.

این خود از الطاف الهی است و ما باید بر این نعمت بزرگ خدا را شاکر و سپاسگزار باشیم. انشاءاللّٰه در آینده نزدیک آثار و برکات این طرح نمودار خواهد شد. البته استکبار جهانی مخصوصاً آمریکا هیچ موقع راضی به این گونه تحرک ها نیست و همیشه در مقابل طرح هایی که نفع خود را در آن نبیند ایستاده است و مبارزه آمریکا و صهیونیست در مقابل اسلام و مسلمانان

بر کسی مخفی نیست. آمریکا دنبال منافع خود است و در هر کجا به هر وسیله بتواند ولو با نام زیبای "حقوق بشر" و "آزادی" و "اصلاح طلبی" سعی در توطئه، براندازی، محاصره اقتصادی و... دارد و این خاصیت استکباری آمریکا و اذناب او است.

بنابراین، ما هم مانند شما با هر طرحی که بتواند جنگ ها را تبدیل به صلح کند، ظلم ها را نابود کند ریشه های ظلم، استبداد را بخشکاند موافقهیم و باید در راه آن گام برداریم، اما از این نکته نباید غافل شد که مثلاً ما دم از صلح بزنیم و آن ها با

نام صلح طلبی بر ما مسلط شده و ما را به دوران جاهلیت سوق دهند. باید بیدار و هوشیار بود و فریب نیرنگ ها را نخورد. "و مکروا و مکر اللّه واللّه خیر الماکرین".(۱)

پی نوشت ها :

۱ – آل عمران، (۳) آیه ۵۴.

حقوق بین الملل چیست ؟

پرسش

حقوق بین الملل چیست ؟

پاسخ

حقوق بین الملل , حقوقی است که روابط دولت ها را به عنوان نماینـد, ملت ها, و وظایف متقابل آن هارا در برابر سازمان های اجتماعی و حقوقی ویژه افراد بیگانه در هر کشور تنظیم کند و این کار باید بر اساس تأمین آسایش و منافع آن ها باشد.(۱)

دین مقدس اسلام دینی است خاتم و با تعالیم خود می خواهد بشر را به خوش بختی و سعادت دنیا و آخرت برساند, هم دنیای انسانیت راآباد کند و هم آبادی آخرت وی را تأمین نماید, لذا هم دستور می دهد انسان عبادت کندو هم کار و کوشش برای تأمین نیازهای ضروری زندگی را واجب می شمرد.(۲)

امام صادق ۷فرمود: . و ازطرفی هیچ دین و هیچ نظامی اجتماعی به اندازه اسلام روی تحصیل علم و ترقی در مسئلهء دانش تأکید نکرده است .و از آن جایی که دستیابی به همهء علوم و پیشرفت های بشری و بهره گرفتن از تمام امکانات موجود در دنیا اعم ازمادی و معنوی در جهت توسعهء جامعه اسلامی بدون ارتباط با جوامع دیگر به نحو احسن میسر نمی شود, و از سویی هیچ کشوری بدون ارتباط با کشورهای دیگر نمی تواند به حیات و پیشرفت خود ادامه دهد, جامعه اسلامی بر اساس دستورات اسلام روابط حسنه با دیگر جوامع بر قرار می نماید و حقوق شناخته شده و پذیرفته شده بین المللی رارعایت می کند, و وروابطش را بر اساس عدم مداخله در امور داخلی کشورها تنظیم می کند. از پیمان پیامبر۶بامشرکان مکه در صلح حدیبیه عدم مداخله در امور داخلی دیگران و آزادی ملت ها در

تنظیم روابط داخلی بخوبی استفاده می شود. یکی از مواد این پیمان این است : مسلمانان و قریش می توانند با هر قبیله که خواستند پیمان برقرارکنند و دو طرف نباید در نزاع های بین قبایل هم پیمان با قریش یا مسلمانان از یکی از آنان جانب داری کنند.(۳)

بنابراین , از نظر اسلام حقوقی که مراعات آن به صورت معقول برای کشور در زمینهء استقلال و تأمین سعادت مردم لازم است پذیرفته است .

(پاورقی ۱.دفتر همکاری حوزه و دانشگاه , اسلام و حقوق بین الملل عمومی , ص ۱۷

(پاورقی ۲.امام خمینی , توضیح المسائل , مسئله ۲۰۵۳

(پاورقی ۳.دفتر همکاری حوزه و دانشگاه , اسلام و حقوق بین الملل عمومی , ص ۲۰و ۴۹و ۴۶۳

صهیونیسم را معنا کنید.

پرسش

صهیونیسم را معنا کنید.

پاسخ

صهیونیسم که نام آن از کوه (صهیون) در بیت المقدس است که آرامگاه حضرت داوود پیغمبر در آن جا است گرفته شده است و جنبشی است که از اواخر قرن نوزدهم به منظور ایجاد یک کشور مستقل یهودی به وجود آمد.

ابتدا یکی از سران یهود, کتابی به نام تألیف نمود و یهود را تحریک و ترغیب کرد هر چه زودتربرای نجات از آوارگی و تحقیر شدن در دنیا, با هم متحد شوند و سازمان متشکلی را برای تأسیس یک دولت مستقل در سرزمین فلسطین (۱) ایجاد کنند. به دنبال این پیشنهاد جمعیت به وجود آمد. پس از آن هرتزل

(ذحشس ژحخ) در سال ۱۸۹۵کتابی به نام تألیف و منتشر ساخت .

او در این کتاب پیشنهاد نمود تشکیل شود تا برنامهء مذاکرات و نقشه های سیاسی حزب را تنظیم نماید و یک شرکت یهودی به وجود آید تا احتیاجات مالی و اقتصادی جنبش را تأمین نماید.(۲) نخستین کنگره ء

جهانی طرفداران ایجاد یک میهن یهودی در سال ۱۸۹۷به دعوت در شهر سوئیس تشکیل شد. باتشکیل این کنگره , صهیونیسم جهانی , پا به عرصهء وجود نهاد. هرتزل بعد از ختم جلسات این کنگره اظهار داشت :.

در آغاز بین صهیونیست ها, دربارهء این که میهن یهودی مورد نظر آن ها, فلسطین باشد یا نقطهء دیگری مانندا وگاندا, اختلاف

نظر وجود داشت , ولی در کنگرهء هفتم صـهیونی که در سال ۱۹۰۸در لاهه تشـکیل شد, با اصرار دکتروایزمن ,, استاد دانشگاه منچستر انگلسـتان که صاحب نفوذ در دولت انگلیس بود, تصـمیم جزمی دربارهء فلسـطین گرفته شد و دسـتور تأسـیس شـرکت خرید اراضی فلسطین

و اعطای وام از طرف به منظور بنای خانه های مدرنی برای مهاجران یهود در نزدیک شهر صادر گردید که امروز به نام نام دارد.

نقش استعمار

در آغاز قرن نوزدهم انگلیس و فرانسه که در اندیشهء تجزیه امپراتوری عثمانی برای تضعیف و تحقیر مسلمانان بودند, برای در هم کوبیدن قدرت و نفوذ دولت عثمانی از چند طریق وارد عمل شدند:

۱ تحریک و ترغیب اعراب برای تشکیل حکومت مستقل .

۲ سپس بر اساس قرارداد بین انگلستان و فرانسه در سال ۱۹۱۶که بعداً دولت روس تزاری نیز آن را امضا کرد, قرار شد سرزمین های عربی که از دولت عثمانی جدا شده بود, بین دو دولت فرانسه و انگلیس تقسیم گردد. به مقتضای این تقسیم , ساحل سوریه از ناقوره تا اسکندرونه و منطقهء موصل در عراق , سهم فرانسه وبقیهء عراق و دو بندر حیفا و عکا, سهم بریتانیا شد.(۳)

۳ پس از تحریک اعراب برای کسب استقلال از دولت عثمانی , استعمار غرب به سرکردگی انگلیس بر آن شدکه شرایط لازم برای تشکیل دولتی غیر عربی که از لحاظ نژاد و فرهنگ امکان وحدت با اعراب را نداشته باشد, درحد فاصل قارهء آسیا و آفریقا فراهم آورد, لذا درست در همان زمانی که ژنرال فرمانده سپاه انگلیس به کمک اعراب با دولت عثمانی در فلسطین می جنگید. وزیر خارجهء انگلیس با سران صهیونیست وارد مذاکره شد و از تشکیل در فلسطین پشتیبانی کرد.

در هفتم نوامبر ۱۹۱۸ژنرال انلیسی با صدور بیانیه ای که بعداً به معروف شد, اظهارمی دارد که هدف انگلستان و فرانسه از دخالت در جنگ های مشرق این است که ملل ضعیفی که زیر

بار بردگی ورقیب ترک ها بودند, آزاد و مستقل شوند و برای آن ها حکومت های ملی تشکیل گردد.(۴)

این بیانیه در حالی صادر شد و برای فریب اعراب منتشر گشت که در دوم نوامبر ۱۹۱۸مخفیانه تشکیل حکومت صهیونیستی را قول داده بود.

بعد از فتح بیت المقدس و آزاد کردن آن از دولت عثمانی , ژنرال انگلیسی (اللنبی) اعلام داشت این منطقه از این به بعد توسط یک حکومت نظامی به نام , تابع فرماندهی لشکر اداره خواهد شد.

پس از جنگ جهانی دوم سران صهیونیسم که می دیدند امریکا تبدیل به قدرت قوی تری شده است , خود را به این کشور نزدیک کردند و سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸با تجزیهء فلسطین و تشکیل یک دولت یهودی در آن موافقت کرد. به این ترتیب حکومت صهیونیستی با یک توطئهء جهانی , با هماهنگی مثلث شوم انگلیس , فرانسه وامریکا تأسیس گشت و رئیس جمهور, و نخست وزیر آن شدند.

مفهوم اجتماعی صهیونیسم

با توجه به ماهیت عملکرد صهیونیست ها, امروزه صهیونیست مفهوم و معنای خاصی پیداکرده است . جنگ اوّل اعراب و اسرائیل با قتل عام مسلمانان در دیریاسین و کفرقاسم و آتش زدن خانه های آن ها شروع شد و در جنگ دوم که در سال ۱۹۶۷آغاز گشت , علاوه بر فلسطین , قسمتی از خاک مصر و اردن و سوریه نیز ضمیمهء اسرائیل گشت . پس از آن بااندیشه طرح از جهت فراهم ساختن تجاوزات گستردهء بعدی , جنوب لبنان غصب شد, که الحمدلله با مقاومت و مبارزهء سرسختانهء شیعیان و حزب اللّه , متجاوزان به بیرون رانده شدند. بالاءخره ساعت و بلکه دقیقه

و ثانیه ای نمی گذرد که خون بی گناهان و مظلومانی که خانه و کاشانه و سرزمین اجدادی آن ها توسطصهیونیست ها غصب شده , به زمین ریخته نشود و یا در صدد توطئه و طرّاحی دامی علیه بشریت نباشند. با توجه به ماهیت جنایت کارانهء صهیونیست های غاصب , امروزه صهیونیسم در میان اعراب و مسلمانان و بخش عمده ءانسان های جهان سوم و وجدان بیدار بشریت در هر کجای عالم , با مترادف است . با اطمینان می توان گفت : صهیونیسم امروز منفورتر از شیطان است .

(پاورقی ۱.فلسطین نام قومی بود که از هزار سال قبل از میلاد مسیح , وارد این سرزمین شده بود. اسم سرزمین فلسطین از اسم همین قوم گرفته شده است . در طول تاریخ اگر چه اقوام مختلفی به فلسطین حمله کردند, ولی همواره فلسطین سرزمین اعراب فلسطینی باقی ماند. پس از ویرانی اورشلیم در سال هفتاد میلادی به دست رومیان , یهودیان در اقطار مختلف جهان پراکنده شدند و از قرن هفتم میلادی تا نیمه ءدوم قرن بیستم یعنی سال ۱۹۶۷که حدود چهارده قرن می شود, این سرزمین در دست فلسطینی های مسلمان بود.

(پاورقی ۲.اکرم رعیته , سرگذشت فلسطین , یا کارنامهء سیاه استعمار, مترجم علی اکبر هاشمی رفسنجانی , ص ۱۰۸

(پاورقی ۳.سرگذشت فلسطین یا کارنامهء سیاه استعمار, ص ۱۰۳

(پاورقی ۴.همان , ص ۱۱۸

امپریالیسم را توضیح دهید.

پرسش

امپریالیسم را توضیح دهید.

پاسخ

امپریالیسم (ذژخذخژحزذخ) به کشور یا قدرتی اطلاق می گردد که از راه تعدّی و تجاوز بخواهدسرزمین ملت دیگری را تصرف کند و یا در اندیشهء تصرّف آن باشد و مردم آن سرزمین را به زور وادار به فرمان برداری از خود کند و از منابع اقتصادی و مالی و انسانی آن ها به سود خود بهره برداری نماید.

مفهوم استعمار, امروزه با مفهوم امپریالیسم , پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً شناخته می شود.

امپریالیسم دارای ابعاد اقتصادی , سیاسی و فرهنگی است و دارای دو شیوهء عملکرد می باشد.

کمونیست های شاخهء معمولاً از امپریالیسم , برداشت اقتصادی دارند. از دیدگاه آن هاامپریالیسم جز پدیده ای تاریخی و یکسره اقتصادی و مربوط به نظام سرمایه داری نیست , ولی در اصطلاح سیاست مداران آسیا و افریقا, امپریالیسم , اغلب به معنای تسلط سیاسی است و مفهوم اقتصادی آن را در کلمه ءاستعمار می بویند. امپریالیسم فرهنگی را می توان به این صورت تعریف کرد: .(۱)

بنـابراین , کـار امپریـالیسم فرهنگی . تهـاجم فرهنگی و به قـول رهـبر معظم انقلاـب حضـرت آیت اللّه خـامنه ای مـدظله العـالی شبیخون فرهنگی است که قدرت های مسـلط جهانی به به کارگیری ابزارهای سیاسی واقتصادی در صدد ضربه زدن به باورهای دینی و ملّی یک ملّتی است که می خواهـد خودکفا, خود پویا و مسـتقل باشـد.امپریالیسم فرهنگی برای رسـیدن به اهـداف پلید خود از ابزارهـا و اهرم هـای متفـاوتی بهرهء برد. از یـک سو از راه تهمت ,تضـعیف و تخریب کردن چهره هـای خـدمت گـذار جامعه و تحقیر کردن افتخارات ملّی و مردمی , آحاد مردم ,

مخصوصاًطبقهء پویا و جوان , جامعه را به پیروی و تقلید از فرهنگ و سنت های بیگانه می کشاند و در ورطهء فرو می برد, و از سویی دیگر, با سوء استفاده از شعارهای فطرت پسند همانند آزادی و حقوق بشر وابزارهایی مانند مطبوعات و بیان و قلم افراد دست آموز خود و ترجمهء برخی کتب و نمایشنامه ها و آرم و اتیکت هایی که روی برخی کالاهای صادراتی مخصوصاً لباس ها نصب می کنند و بالاءخره از راه سوء استفاده از سینما و ماهواره واینترنت که از فرآورده های ارزشمند دانش بشری است , می خواهد نسل فعال و متحرک جامعهء جهان سوم را به و وادار نماید تا بدین وسیله بتواند در آسمان سیاست و اقتصاد آنان پرواز آزادداشته باشد. این شیوهء نوینی است که امپریالیسم استعمارگر به جای لشکر کشی مستقیم برگزیده است . به دیگرسخن : امپریالیسم فرهنگی جاده صاف کن امپریالیسم سیاسی و اقتصادی است . اصولاً هرگز امپریالیسم نتوانست درمیان ملتی نفوذ عمیق در ارکان سیاست و اقتصاد آن داشته باشد, مگر این که پیش از آن , در برداشت ها و باورها وافکار و عقاید آن جامعه ریشه دوانده است .

رسانه های برون مرزی امپریالیسم , در هیچ کشوری بدون عمله های فکری خود باخته و خود فروخته به استعمار با عنوان های گوناگون تأثیر گذار نبوده , چنان که با همین دام ها شوروی سابق را به سقوط و تجزیه کشاندندو بسیاری از حکومت های جهانی را ساقط کردند.

(پاورقی ۱.داریوش آشوری , دانشنامه سیاسی , ص ۳۸

انتفاضه یعنی چه ؟

پرسش

انتفاضه یعنی چه ؟

پاسخ

اکنون انتفاضه به معنای انقلاب سنگ و حرکت های خودجوش مردمی است .

امروز نام قیام مردم رنج دیده و مظلوم فلسطین می باشد, چون به گونهء خود جوش ایجاد شده . آن ها به وسیله ءسنگ علیه رژیم تا دندان مسلّح صهیونیزم قیام کرده اند.

انتقاضفه که در مورد مسائل فلسطین به کار می رود یعنی چه؟

پرسش

انتقاضفه که در مورد مسائل فلسطین به کار می رود یعنی چه؟

پاسخ

انتفاضه در لغت به معنای جنبش و لرزش است. نیز به معنای حرکت و جنبشی که همراه با نیرو و سرعت باشد.(۱) انفاضه فلسطین یعنی نهضت و جنبش خود جوش قدرت مند مردمی فلسطین.

پی نوشت ها :

۱ - فرهنگ لاروس، عربی - فارسی ، ج ۱، ص ۳۳۸.

۷: آیا صهیونیست ها از نسل بنی اسرائیل اند؟ آیا صاحبان اولیه بیت المقدس، بنی اسرائیل نبودند؟ لطفا در مورد فلسطین و بیت المقدس توضیح دهید. صهیونیست به چه معنا است؟

پرسش

۷: آیا صهیونیست ها از نسل بنی اسرائیل اند؟ آیا صاحبان اولیه بیت المقدس، بنی اسرائیل نبودند؟ لطفا در مورد فلسطین و بیت المقدس توضیح دهید. صهیونیست به چه معنا است؟

پاسخ

در دوران های گذشته به فلسطین "ارض کنعان"گفته می شد، چون از ابتدای تاریخ، عرب کنعانی در آن جاؤّ زندگی می کردند و نام فلسطین به مناسبت یکی از قبایل "کریتی" که تقریبا دوازده قرن قبل از میلاد مسیح(ع) در سواحل مدیترانه میان "یافا" و "غزه" رحل اقامت افکنده بودند و بعدا به نام فلسطینیون معروف شدند، به این سرزمین داده شد.

جمعین فلسطین در سال ۱۹۴۷ یک میلیون و صد و چهل و هشت هزار نفر بود که یک میلیون و سیصد و نوزده هزار نفر آن عرب و ششصد و بیست و نه هزار یهودی بودند.

منطقه فلسطین از نظر جغرافیایی و کیفیت آب و خاک و هوا از بهترین مناطق روی کره زمین است و از نظر تاریخی و سابقه، حضرت ابراهیم از شهر "اور" عراق که مرکز کلدانی ها بود، به سرزمین کنعان مهاجرت فرمود و در همین جا حضرت اسحاق متولد شد و از اسحاق، یعقوب به دنیا آمد و او را "اسرائیل" نامیدند یهود را به جهت انتساب به حضرت یعقوب "بنی اسرائیل" می نامند، چون پیامبر یهودیان، حضرت موسی بود و حضرت موسی از نسل حضرت یعقوب بود. وقتی که فرعون مصر بر حضرت موسی فشار آورد، تعدادی از بنی اسرائیل را به همراهی "یوشع بن نون" به طرف سرزمین کنعان روانه کرد، ولی چون در آن جا جمعیت ظالم و سرکشی زندگی می کردند، این گروه حاضر نشدند، به فلسطین بروند و فرمان پیامبر

خود را اطاعت نکردند.

آنان تا چهل سال در آن سرزمین سرگردان ماندند . در این مدت صدمات زیادی بر حضرت موسی وارد شد. عده ای به بت پرستی گرویدند. بعد از وفات حضرت موسی، بنی اسرائیل به رهبری حضرت"یوشع بن نون" از نهر اردن گذشتند و به شهر "اریحا" وارد شدند. این گروه، مردم اریحا را قتل عام کردند و حتی حیوانات را نیز کشتند و همه جا را به آتش کشیدند. فقط طلا و نقره و ظروف مسی و ادوات آهنی را تلف نکردند. پس از "اریحا" بعضی از شهرهای دیگر فلسطین را متصرف شدند، ولی اهالی بیت المقدس مقاومت کردند و تسلیم نشدند و سواحل فلسطین به دست فلسطینیان باقی ماند.

بعد از مرگ "یوشع بن نون" تا زمان حضرت داوود جنگ و گریزهایی صورت گرفت، ولی حضرت داوود چهل سال بر بنی اسرائیل حکومت کرد و مقاومت مردم بیت المقدس را در هم شکست. آن حضرت بنای هیکل را شروع کرده بود که احساس نمود اجلش نزدیک شده و به فرزندش (حضرت سلیمان) وصیت کرد آن را تکمیل کند. بعد از مرگ، او را در کوه صهیون دفن کردند. کوه صهیون در نزدیکی بیت المقدس قرار دارد.

درگیری ها و فتح وها و شکست ها ادامه داشت تا "طیباریوس" قیصر روم بر آن جا مسلط شد و شهری در آن جا به نام طبریه بنا کرد. قیصر روم شخصی را به نام "پیلاطی نبطی" حاکم بر یهودیان قرار داد. در دوران حکومت این شخص حضرت مسیح(ع) ظهور کرد و پس از چند سال بزرگان یهود آن حضرت را گرفتند و در مجمع کبیر محاکمه نمودند

و ارا به پندار خودشان به صلیب (دار) کشیدند.

طیطوس قیصر روم، شهر قدس را محاصره کرد و به کمک عرب ها فلسطین را در سنه ۷۰ میلادی متصرف شد. هیکل سلیمان را آتش زدند و کاهنان را ذبح کردند و یهود را از آن جا ریشه کن کردند. جمعی از آنان به عراق، سوریه، مصر، یمن و اروپا فرار کردند، تا این که اسلام از جزیره العرب ظهور کرد. در جنگ موته که در جنوب بحر المیت انجام شد، مسلمانان به فرماندهی اسامه بن زید برای گسترش اسلام تا نزدیک اردن پیشروی کردند. تا سال ۶۳۴ چندین جنگ میان مسلمانان با رومیان در مناطق مذکور به وجود آمد تا این که یزید بن ابی سفیان در جنوب بحر المیت با سپاه روم برخورد کرد و آنان را شکست داد. بالاخره سپاه اسلام تمامی مناطق فلسطین و شام را تصرف کرد و "تیودوس" فرمانده لشکر روم را شکست داد و به قتل رساند. از آن زمان تا جنگ های صلیبی این کشور به دست مسلمانان بود. مسیحیان در سال ۱۰۹۹ میلادی وارد بیت المقدس شدند و قتل عام گسترده ای انجام دادند تا بالاخره به دست "صلاح الدین ایوبی" فلسطین دوباره فتح شد.

با توجه به تاریخچه فلسطین کاملا روشن می شود امواج عربیت، هم قبل از اسلام و هم بعد از اسلام در فلسطین پشت سر هم جریان داشته است.

بالاخره "بالفور" وزیر امور خارجه انگلستان با سران صهیونیسم مذاکره کرد و به آنان وعده داد یک کشور یهودی تشکیل دهد. برای این منظور جمعیتی از یهودیان، به مناسبت یکی از قله هایی که در شهر بیت المقدس به

نام صـهیون وجود دارد، اسم صـهیونیسم را برای خویش انتخاب کردند. به دنبال این پیشنهاد جمعیتد "عشاق صهیون" به وجود آمد، هدف این جمعین احیای زبان عبری، دعوت یهود برای مهاجرت به فلسطین و تملك و آباد نمودن اراضی آن جا بود.

این جمعیت به کمك استعمار گر پیر انگلیس توانست کشوری یهودی تأسیس کنـد، بالفور در سال ۱۹۱۷ در وعـده ای که به آنان داد، چنین گفت "دولت شاهنشاهی انگلستان، نظر لطف مخصوصی به تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین دارد و در آینده نزدیک نهایت سعی و کوشش در راه رسیدن به این هدف و تسهیل وسایل آن مبذول خواهد شد".(۱)

دستگاه حاکمه در فلسطین با حمایت ودخالت مستقیم استعمار انگلیس با کمال نشاط و پشتکار به اجرای نقشه ای که باری یهودی کردن فلسطین طرح شده بود پرداخت . بسیاری از زمین های آنان را خریـد و فلسطینیان را آواره کرد. از طرفی حزب صهیونیسم در آلمان، اتریش، ایتالیا و دول اروپایی شرقی تعدادی اردوگاه برای تربیت جوانان یهود تشکیل داد. آنان را پس از یك سلسله تعلیمات فکری، رانی دلباخته تشکیل دولت یهودی نمود و به فلسطین اعزام کرد. کمك های اقتصادی کشورهای خارجی در تشکیل دولت یهودی بسیار مؤثر بود.

از مانی که یهود بر فلسطین مسلط شد ، تاکنون مقاومت هایی توسط ملت مسلمان و عرب فلسطین صورت گرفته و مقاومت ها خاموش نشده است. بیت المقدس به جهت این که قبله اول مسلمانان بوده و یکی از مساجد مهم اسلامی است و اهای و ساکنان فلسطین اکثراً مسلمان و عرب بوده اند، مسلمانان و اعراب هرگز دست از فلسطین بر نخواهند داشت و از آنان دفاع

خواهند کرد.

قرآن می فرماید: "پاک و منزه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش پر از برکت ساختهایم، برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم، چرا که او شنوا و بینا است".(۲)

اسرائیل و صهیونیزم یک غده سرطانی و چرکی است که به دست استعمارگران انگلیس و آمریکا در منطقه حساس گذاشته شده تا بین کشورهای اسلامی تفرقه ایجاد کند و تسلط آمریکا و اروپا را بر این منطقه بیشتر کند. باید مسلمانان با اتحاد و هماهنگی، مبارزه جدی علیه آمریکا و اسرائیل و فرهنگ غربی را آغاز کنند و به هویت دینی و ارزش های الهی متکی باشند و مسلمانان مظلوم را از آوارگی و اسارت نجات دهند. قران می فرماید: "چرا در راه خدا و در راه مردان و زنانی که به دست ستمگران تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟".(۳)

صهیونیزم مبتنی بر عقاید و افکار نژاد پرستانه و توسعه طلبانه تشکیل شده و هدف آن تسلط و سیطره بر نیل تا فرات است و معتقد می باشد اراضی خیبر از آن آنان است. "مناخیم بگین" ضمن خطابه ای در تل آویو گفت: "اسرائیل موجود فقط یک پنجم از خاکی است که باید از سرزمین پدران ما به دست ما باشد واین وظیفه ما است که چهار پنجم دیگر را با فعالیت و پشتکار به دست آوریم".(۴)

این در حالی است یهودی های زمان های قبل مسلمان شده اند و یهودی هایی را که از شوروی و نقاط مختلف جمع آوری کرده اند، هیچ کدام فرزندان یهودیان و دو هزار یا هزار سال پیش نیستند. (۵)

پی نوشت ها:

۱ - علی اکبر

هاشمی رفسنجانی، سرگذشت فلسطین، ص ۱۱۳.

۲ – اسراء(۱۷)، آیه ۱.

۳ – نساء (۴)، آیه ۷۵.

۴ – سرگذشت فلسطین، ص ۴۴۲.

۵ – سرگذشت فلسطین، با تلخیص و اضافات.

جهانی شدن چیست و چرا اکثر کشورها با آن مخالفند؟

پرسش

جهانی شدن چیست و چرا اکثر کشورها با آن مخالفند؟

پاسخ

از جهانی شدن تعاریف و توصیفات مبهم و متضادی ارائه شده است.

۱ برخی جهانی شدن را فرایندی دانسته اند که از آغاز تاریخ بشر این حرکت آغاز شده و تأثیرات آن با گذشت زمان افزایش یافته، لیکن الآن به نحو گسترده ای در جریان است.

۲ برخی آن را همزاد با مدرنیته و مدرنیزاسیون می دانند که از چند قرن گذشته با توسعه سرمایه داری رشد و توسعه یافته است.

۳ برخی جهانی شدن را فرایندی متأخر و متعلق به ربع پیانی قرن بیستم دانسته اند که با مدح سوم تجرد؛ یعنی فرا تجرد یا پست مدرنیسم همزاد است.

معنای اوّل و دوم مورد بحث نیست، بلکه سخن در معنای سوم است. امروزه جهانی شدن (Globalization) اصطلاحی است که از لوازمات فرا تجرد یا پست مدرنیسم به حساب می آید که از دهه نود در محافل علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رواج پیدا کرده است.

طبق این اصطلاح جهانی شدن مرحله ای از تاریخ بشر است که در آن روابط اجتماعی انسانی کیفیتی "بدون مرز" و "بدون زمان" به خود می گیرد؛ به گونه ای که زندگی انسان ها در سطح کره خاکی به مثابه مکانی واحد شکل گرفته و در نهایت با یک نوع نگرش و نگاه به زندگی انسجام می یابد. چون امروزه ابزارهای قدرت و تبلیغات در دست نظام سرمایه داری است، جهانی شدن در واقع پیروزی نظام سرمایه داری در جهان است.

بنابراین معنا، بهتر است به جای جهانی سازی از اروپایی سازی، غربی سازی یا امریکایی سازی سخن گفته شود؛ چون که در

جهانی سازی

رواج الگوهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان سرمایه داری است.

نظام کاپیتالیستی پس از فروپاشی کمونیسم با سرعت هرچه تمام تر جهان را می نوردد. از ان زمان تا کنون در روند جهانی سازی کنسرسیوم های بزرگ صنعتی غرب، بانک ها و بازارهای مالی با سرعت روز افزونی ادامه دارد؛ تصمیم هایی که مدیران و رؤسای بزرگ و صاحب قدرت در نیویورک، فرانکفورت، پاریس و لندن اتخاذ می کنند، حتی در دور افتاده ترین نقاط آسیا، افریقا و امریکای لاتین تأثیر می گذارد.

امّا این که چرا اکثر کشورها با آن مخالفند، پاسخ این سخن با توجه به آنچه که در معنای جهانی شدن بیان شد، روشن می گردد. لازمه جهانی شدن تهاجم فرهنگی به کشورهای ضعیف و در حال رشد و تسلط فرهنگی و اقتصادی بر آن ها است که فروپاشی باورها و اعتقادات و فرهنگ های بومی را در بر دارد. نیز شکست اقتصادی کشورهای دیگر را موجب می گردد. بدین جهت است که بسیاری از روشنفکران جهان سوم بر ا ین باورند که جهانی شدن با امریکایی شدن درهم تنیده شده است و در این حرکت هویت فکری و فرهنگی ملت های کوچک به خطر می افتد.

جهانی شدن از دو جهت جوامع را با بحران هویت روبه رو می کند:

یکی این که انسان ها بر اساس دو عنصر زمان و مکان هویت می یابند و جهانی شدن با فشردگی زمان و مکان عملاً این عنصر را مخدوش می سازد.

دوم این که در هر یک از جوامع بشری نظام ارزشی متناسب با ظرفیتش وجود دارد که با جهانی شدن، نظام ارزش ها و باورها فرو

می ریزد.

در واقع جهـانی شـدن، اقلام عملی نظریه جنگ تمـدن های هانتینگتون است که تمام توجه او در این نظریه به تمـدن و فرهنگ غرب دوخته شـده و آن را یگـانه تمـدن می خوانـد و خواهـان پیروزی بی چون چرای آن بر دیگر تمـدن هـا است. هـانتینگتون تمـدن غرب را بـا ویژگی هـاییماننـد: رواداری، پلورالیسم و انسـانی بودن و دیگر تمـدن ها را بسـته و ناکام در حل مشـکلات بشـریت و مسـتبد معرفی می کنـد و نتیجه می گیرد که تمـدن غرب میراث یونـان و مسـیحیت است و لائیسم، حـاکمیت قانون، پلورالیسم اجتماعی، جامعه مدنی و حقوق بشر از مؤلفه های آن است که در دیگر تمدن ها از آن خبری نیست.

طبیعی اسـت که این گـونه سـخن گفتن که در مسیر جهـانی سـازی است، خشم دیگر ملت هـا را در پی داشـته باشـد. اگر چه فرهنـگ غرب طبق سـخن هانتینگتون وامـدار مسـیحیت است و مسـیحیان با رونـد جهانی سازی از جهاتی سود می برنـد، ولی با توجه به برخی از پیامدهای منفی برای کشورهای جهان سوم، و در معرض خطر قرار گرفتن معنویت، حتی خود مسـیحیان از این پدیـده لب به اعتراض گشودنـد. از جمله "آرام اوّل" اسـقف اعظم کلیسای کلیکا در جمع نمایندگان ۳۴۲ کلیسا از صد کشور که در ایتالیا در اوت ۲۰۰۲ گرد هم آمـده بودند، به انتقاد از جهانی شدن پرداخت و گفت: جهانی سازی آثاری را در بر دارد، از جمله باعث از خود بیگانگی انسان ها می شود و نابرابر ها را تشدید می کند.

کوتاه سخن این که: جهانی سازی یک نوع مستعمره گرایی به شکل جدید است و پیامدهای منفی متعددی را

برای کشورهای جهان سوم و در حال رشد به وجود می آورد، از جمله:

۱ تسلط قدرت های بزرگ بر روند اقتصادی جهانی و منابع تولید و مبادلات مالی و تجاری؛

۲ سلطه آمریکا بر ابزارها و فناوری اطلاعات؛

۳ تحقیر کشورهای کوچک و جلوگیری از توان رشد آن ها؛

۴ دخالت در قانونگذاری داخل ملل دیگر؛

۵ شبیخون فرهنگی سراسری و کوشش در ریشه کن سازی فرهنگ های دیگر؛

۶ کاستی از نقش و اثر گذاری محافل بین المللی و بهره گیری از آن ها به سود سلطه قدرت های بزرگ؛

۷ بحران هویت ملت ها.

واژه ترور و تروریسم بینی المللی چیست و چه مفهومی دارد؟ چرا امریکا ما را به آن متهم می کند؟

پرسش

واژه ترور و تروریسم بینی المللی چیست و چه مفهومی دارد؟ چرا امریکا ما را به آن متهم می کند؟

پاسخ

"ترور" (Teror) به معنای شیوه حکومت از طریق ایجاد رعب و وحشت است. این اصطلاح نخستین بار پس از انقلاب فرانسه عنوان شد و دوران حکومت انقلاب فرانسه در سال های ۹۴ ۱۹۷۳ که طی آن هزاران نفر به زیر تیغ گیوتین سپرده شدند، به عنوان حکومت ترور معروف شده است. در حال حاضر حکومت های تروریستی به رژیم هایی اطلاق می شود که با شیوه های فاشیستی و از طریق ایجاد رعب و وحشت و کشتار بی رحمانه مخالفان، حکومت می کند".

"تروریسم بین المللی" (Ternationalterroism" اصطلاحی است که در دهه اخیر رواج یافته و به اعمال تروریستی که به منظور تأمین مقاصد سیاسی در سطح بین المللی انجام می شود، اطلاق می گردد. بعضی از این عملیات تروریستی در پوشش دیپلماتیک یا از طریق استخدام تروریست به منظور از میان بردن مخالفان سیاسی برخی از رژیم ها در کشورهای دیگر صورت می گیرد که به آن "تروریسم بین المللی" می گویند.

در خصوص متهم نمودن ایران به عنوان کشور تروریسم توسط امریکا باید گفت: بی تردید اسلام و انقلاب اسلامی ایران با منافع امریکا در تضاد بوده و منافع آن را در خطر انداخته است؛ از این رو امریکا هم در هنگام شکل گیری انقلاب و هم بعد پیروزی آن، از همه راهکارها و اهرم ها بهره گرفت تا نظام اسلامی را از بین ببرد. البته راهکارهای دشمن با توجه با شرایط

زمان شکل گرفت. حمله نظامی، جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی و ... از

سیاست های راهبردی و استراتژی کلان امریکا علیه حکومت اسلامی بودند. یکی از سیاست های دشمن جنگ روانی و تبلیغات نظام یافته است که جهت انحراف افکار عمومی صورت می گیرد. این تبلیغات با هدف براندازی نظام و انزواگرایی جمهوری اسلامی و سرکوبی نهضت های اصلاحی و آزادی خواه شکل می گیرد و برای پیشبرد این هدف، سعی در استفاده از مفاهیمی می کند که در عرف بین المللی ناپسند است مانند ا تهام به تروریست، نقض حقوق بشر و ... .

مبارزان فلسطین و لبان را که برای نجات کشور و رفع اشغالگری می جنگند، تروریست دانسته و ایران را نیز متهم به حمایت از تروریست می کند و می گوید: یکی از اهداف ایران حمایت از اصول گرایان است که تروریست هستند؛ از این رو ایران تروریست است.

واقعیت آن است که این اتهامات جهت انزوای ایران از صحنه های سیاسی و در نتیجه از بین بردن نظام و جلوگیری از قیام های اصلاحی به وجود می آید، در حالی که جمهوری اسلامی قربانی ترور و تروریسم بین المللی شده است. شخصیت های مهم جامعه اسلامی ایران مانند شهید بهشتی توسط گروه های تروریستی مانند سازمان منافقین به شهادت رسیدند. از سوی دیگر امریکا از سازمان های تروریستی مانند منافقین خلق حمایت کرده و عملاً در امور ایران دخالت می کنند. البته سیاست تروریستی امریکا اختصاص به ایران ندارد، بلکه جنایت او در کشورهای دیگر تروریست بودن آن را به نمایش می گذارد. قتل عام مردم فلسطین توسط اسرائیل و حمایت امریکا از جنایات اسرائیل، نمونه بارز حمایت امریکا از تروریسم بین المللی است. قتل

عام صدها انسان در عراق و افغانستان و ... عمق جنایت و تروریست بودن امریکا را ظاهر می کند.

اصطلاحات زیر از نظر لغوی و اصطلاحی به چه معنا است: نظم هژمونی امریکایی، عملیات انتحاری، تعامل، ائتلاف و تهدید هانتیگونی؟

پرسش

اصطلاحات زیر از نظر لغوی و اصطلاحی به چه معنا است: نظم هژمونی امریکایی، عملیات انتحاری، تعامل، ائتلاف و تهدید هانتیگونی؟

پاسخ

برخی از واژه های فوق از واژه هایی نیستند که به صورت اصطلاح درآمده و واژه شناسان از آنها تعریف جامعی ارائه کرده باشند، بلکه از برخی این واژگان در محاوره استفاده می شود.

نظم هژمونی

هژمونی به معنای برتری، سیادت و تسلط است.(۱)

این واژه از هژمون به معنای رئیس یا فرمانروا است و اشاره است به تسلط و یا برتری یک کشور بر کشور دیگر از طریق دیپلماسی، یا تهدید به اطاعت و یاپیروزی نظامی. این واژه اغلب به مفهوم مورد نظر آنتونیو گراشب (۱۹۳۷ - ۱۸۹۱) متکفر مارکسیست و نویسنده ایتالیایی به کار می رود که دلالت بر تسلط و استیلای یک طبقه بر مردم نه فقط از جنبه اقتصادی، بلکه از تمام جنبه های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک دارد.(۲)

ترکیب واژه های هژمونتیک، نظم و امریکا بیانگر برتری طلبی و سلطه جویی و رهبری و نظم مورد نظر امریکا بر جهان است. برخی باور دارند که باید جهان تک قطبی شده و امریکا به جهت برتری همه جانبه اش رهبری جهان را برعهده گیرد، زیرا تنها کشوری که توان دارد جهان را رهبری نماید، امریکا است.

از شعار تک قطبی شدن جهان، با واژه های نظم نوین امریکایی و هژمونتیک امریکا نیز یاد می شود. براین اساس هر گاه نظم هژمونتیک امریکایی گفته می شود، مقصود برتری خواهی امریکا و نظم نوین جهانی است که از سوی نظریه پردازان امریکا ارائه شده است.

انتحار

انتحار به معنای خودکشی است و عملیات انتحاری، عملیاتی است که به منظور اهداف خاصی، شخص خود را به کشتن می دهد. و موجب از بین

رفتن دیگران یا تأسیسات و چیزهای دیگر می شود. از آن جهت که خود را نیز به کشتن می دهد، نام انتحار را بر آن گذاشته اند.

۲ – مانند آن چه که برخی از خلبانان ژاپنی در جنگ جهانی دوم انجام دادند.

عملیات انتحاری به فعالیت های شهادت طلبانه ای اطلاق می گردد که برخی مسلمانان در فلسطین و لبنان به منظور دفاع از اسلام و سرزمین های اسلامی انجام می دهند. برخی از دانشمندان غربی از این عمل به عنوان خودکشی ایثاری یاد کرده و آن را ستوده اند. امیل دور کیم (۱۹۱۷ – ۱۸۵۹) جامعه شناس فرانسوی خودکشی را (Altruisticsuicide) به چهار قسم تقسیم نموده است: خودخواهانه، ناشی از بی هنجاری ها و نابسامانی ها، تقدیر گرایانه و ایثاری، وی باور دارد که خودکشی ایثاری مقبول جامعه است و خوشنامی را درپی دارد.(۳)

تعامل

تعامل به معنای تبادل، تلاش و یا همکاری بین افراد و گروه ها است.(۴) امروزه این واژه به همکاری نهادها، کشورها و گروه هایی اطلاق می شود که در زمینه های مختلف همکاری می کنند.

ائتلاف

ائتلاف (Coalition) به معنای همکاری یا اتحاد موقتی چند حزب و گروه سیاسی برای نیل به هدف واحدی است.(۵) گاهی این هدف منحصر به موفقیت در انتخابات است و احزابی که از نظر اهداف سیاسی به هم نزدیک هستند، برای جلوگیری از تشتت آرای طرفداران خود در انتخابات، فقط به منظور پیروزی در انتخابات، فهرست واحدی می دهند. یکی از نمونه های بارز آن ائتلاف احزاب سوسیالیست و کمونیست فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری بود که به پیروزی "فرانسوا میتران" بر حزب سوسیالیست فرانسه انجامید. انگیزه دیگر ائتلاف، عدم موفقیت یک حزب در به دست آوردن اکثریت قاطع پارلمانی است، در نتیجه دو یا چند

حزب که با هم پیوستن نمایندگان خود در پالمان می توانند اکثریت پیدا کنند، روی برنامه مشترکی با هم توافق کرده، دولت ائتلافی به وجود می آورند.(۶)

ائتلاف گاه بین چند دولت نیز براساس اهداف مشترک سیاسی، اقتصادی، نظامی و... شکل می گیرد.

تهدیدها "نتینکتون رویارویی تمدن ها"

"ساموپل هانتینگتون" استاد دانشگاه هاروارد و یکی از نظریه پردازان سیاسی امریکا است که نظریه رویارویی تمدن ها را مطرح کرده است.

وی باور دارد که رویارویی تمدن ها بر سیاست جهانی سایه خواهد افکند. در طول یک قرن و نیم پس از سربرآوردن نظام جدید بین المللی درگیری هایی روی داد، که تدریجاً کشور - ملت ها را به وجود آورد.

در زمان انقلاب فرانسه خطوط اصلی درگیری بیشتر میان ملت ها بود. تا ۱۷۹۳ به گفته پالمر "جنگ شاهان به پایان رسیده و جنگ ملت ها آغاز شده بود" به هر حال این الگو تا پایان جنگ اول جهانی به درازا کشید، پس در نتیجه انقلاب روسیه، واکنش هایی در برابر آن نشان داده شد. رویارویی ملت ها جای خود را به رویارویی ایدئولوژی ها داد. درگیری میان کمونیسم، فاشیسم، نازیسم و لیبرال دموکراسی بود. پس میان کمونیسم و لیبرال دموکراسی در جریان جنگ سرد، درگیری اخیر در قالب کشمکش دو ابرقدرت که هیچ یک از آن ها به مفهوم کلاسیک اروپایی کشور - ملت محسوب نمی شد، به وجود آمد.

هانتینگتون بعد از بررسی اوضاع کشورها به این نتیجه می رسد که بین غرب و کشورهای کنفوسیوس - اسلامی جنگ در خواهد گرفت. در واقع به غرب هشدار می دهد که در منافع غرب به روشنی ایجاب می کند که همکاری و یگانگی بیشتری درون تمدن خود به ویژه بین اجزای اروپایی و امریکای شمالی به

وجود آورد". وی توصیه می کند که دشمنان غرب را از دسترسی به سلاح های اتمی و پیشرفته بازدارند.(۷)

خلاصه این که تهدید هانتینگتونی عبارت است از جنگ تمدن ها. او معتقد است در آینده نزدیک درگیری بین تمدن اسلامی (تمدن های شرقی) و تمدن غربی حتمی و اجتناب ناپذیر است و جز این راه دیگری برای بشر وجود ندارد.

در برابر این نظریه آقای خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران نظریه گفتگوی تمدن ها را مطرح نمود. این نظریه معتقد است که می توان با تعامل و همکاری بین فرهنگ ها و تمدن ها از وقوع نزاع و جنگ جلوگیری کرد و اختلاف و فرهنگ ها و تمدن ها به گونه ای نیست که به ناچار یکی یا عده ای از فرهنگ ها حذف شده و یک فرهنگ و تمدن غالب شود، زیرا هر تمدنی دارای نقاط ضعف و قوت هایی است و می توان از قوّت های فرهنگ های دیگر برای رفع ضعف کمک گرفت.

پی نوشت ها:

۱ – علی آقا بخشی و منیر افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۴۵.

۲ – همان.

۳ – علی بخشی، پیشین، ص ۱۱.

۴ – همان، ۳۱۵.

۵ – محمود مهرداد، فرهنگ جدید سیاسی، ص ۱۴؛ غلام حسین صدری، فرهنگ زبان فارسی امروز، ص ۱.

۶ – محمود طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۸۵.

۷ – ساموبل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شهسا، ص ۳۸ – ۳۹.

فرایند جهانی شدن را توضیح دهید. آیا امری است مثبت یا منفی؟

پرسش

فرایند جهانی شدن را توضیح دهید. آیا امری است مثبت یا منفی؟

پاسخ

از جهانی شدن تعاریف و توصیفات مبهم و متضادی ارائه شده است.

۱ – برخی جهانی شدن را فرایندی دانسته اند که از آغاز تاریخ بشر این حرکت آغاز شده و تأثیرات آن با گذشت زمان افزایش یافته، لیکن الان به نحو گسترده ای در جریان است.

۲ – برخی آن را همزاد با مـدرنیته و مدرنیزاسیون می دانند که از چند قرن گذشـته با توسـعه سـرمایه داری رشد و توسـعه یافته است.

۳ – برخی جهـانی شـدن را فراینـدی متأخر و متعلق به ربع پایانی قرن بیسـتم دانسـته انـد که با مـدح سوم تجرد؛ یعنی فراتجرد یا پست مدرنیسم همزاد است.

معنای اول و دوم مورد بحث نیست، بلکه سخن در معنای سوم است. امروزه جهانی شدن (Globalization) اصطلاحی است که از لوازمات فراتجرد یا پست مـدرنیسم به حساب می آید که از دهه نود در محافل علمی، سیاسـی، اقتصادی و فرهنگی رواج پیدا کرده است.

طبق این اصـطلاح جهانی شدن مرحله ای از تاریخ بشـری است که در آن روابط اجتماعی انسانی کیفیتی "بدون مرز" و "بدون زمان" به خود می گیرد؛ به گونه ای که زندگی انسان ها در سـطح کره خاکی به مثابه مکانی واحد شـکل گرفته و در نهایت با یک نوع نگرش و نگاه به زنـدگی انسـجام می یابـد. چون امروزه ابزارهای قدرت و تبلیغات در دست نظام سـرمایه داری است، جهانی شدن، در واقع پیروزی نظام سرمایه داری در جهان است.

بنـابراین معنـا، بهتر است به جـای جهانی سازی از اروپایی سازی، غربی سازی یا امریکایی سازی سـخن گفته شود؛ چون که در جهانی سازی رواج الگوهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

جهان سرمایه داری است.

نظام کاپیتالیستی پس از فروپاشی کمونیسم با سرعت هر چه تمام تر جهان را می نوردد. از آن زمان تاکنون در روند جهانی سازی کنسرسیوم های بزرگ صنعتی غرب، بانک ها و بازارهای مالی با سرعت روزافزونی ادامه دارد؛ تصمیم هایی که مدیران و رؤسای بزرگ و صاحب قدرت در نیویورک، فرانکفورت، پاریس و لندن اتخاذ می کنند، حتی در دور افتاده ترین نقاط آسیا، افریقا و امریکای لاتین تأثیر می گذارد.

اما این که چرا اکثر کشورها با آن مخالفند، پاسخ این سخن با توجه به آنچه که در معنای جهانی شدن بیان شد، روشن می گردد. لازمه جهانی شدن تهاجم فرهنگی به کشورهای ضعیف و در حال رشد و تسلط فرهنگی و اقتصادی بر آن هااست که فروپاشی باورها و اعتقادات و فرهنگ های بومی را در بر دارد. نیز شکست اقتصادی کشورهای دیگر را موجب می گردد. بدین جهت است که بسیاری از روشنفکران جهان سوم بر این باورند که جهانی شدن با امریکایی شدن درهم تنیده شده است و در این حرکت هویت فکری و فرهنگی ملت های کوچک به خطر می افتد.(۱)

جهانی شدن از دو جهت جوامع را با بحران هویت رو به رو می کند:

یکی این که انسان ها براساس دو عنصر زمان و مکان هویت می یابند و جهانی شدن با فشردگی زمان و مکان عملاً این عنصر را مخدوش می سازد.

دوم این که در هر یک از جوامع بشری نظام ارزشی متناسب با ظرفیتش وجود دارد که با جهانی شدن، نظام ارزش ها و باورها فرومی ریزد.

در واقع جهانی شدن، اقدام عملی نظریه جنگی تمدن های هانتینگون است که تمام توجه او در این نظریه به تمدن و فرهنگ غرب دوخته شده، و آن را

یگانه تمـدن می خوانـد و خواهان پیروزی بی چون چرای آن بر دیگر تمـدن ها است. هانتینگون تمدن غرب را با ویژگی هایی مانند گ رواداری، پلورالیسم و انسانی بودن و دیگر تمدن ها را بسته و ناکام درحل مشکلات بشریت و مستبد معرفی می کند و نتیجه می گیرد که تمـدن غرب میراث یونـان و مسیحیت است و لائیسم، حاکمیت قانون، پلورالیسم اجتماعی، جامعه مـدنی و حقوق بشر از مؤلفه های آن است که در دیگر تمدن ها از آن خبری نیست.

طبیعی است که این گـونه سخن گفتن که در مسیر جهـانی سازی است، خشم دیگر ملت هـا را در پی داشـته باشـد. اگر چه فرهنـگ غرب طبق سـخن هانتینگون و امـدار مسیحیت است و مسـیحیان با رونـد جهانی سازی از جهاتی سود می برنـد، ولی با توجه به برخی از پیامدهای منفی برای کشورهای جهان سوم، و در معرض خطر قرار گرفتن معنویت، حتی خود مسیحیان از این پدیـده لب به اعتراض گشودنـد. از جمله "آرام اول" اسقف اعظم کلیسای کلیکا در جمع نمایندگان ۳۴۲ کلیسا از صد کشور که در ایتالیا در اوت ۲۰۰۲ گرد هم آمـده بودنـد، به انتقاد از جهانی شدن پرداخت و گفت: جهانی سازی آثاری را در بردارد، از جمله باعث از خودبیگانگی انسان ها می شود و نابرابری ها را تشدید می کند.

کوتاه سخن این که: جهانی سازی یک نوع مستعمره گرایی به شکل جدید است و پیامدهای منفی متعددی را برای کشورهای جهان سوم و در حال رشد به وجود می آورد، از جمله:

۱ – تسلط قدرت های بزرگ بر روند اقتصادی جهانی و منابع تولید و مبادلات مالی و تجاری؛

۲ – سلطه آمریکا بر ابزارها و فناوری اطلاعات؛

۳ –

تحقیر کشورهای کوچک و جلوگیری از توان رشد آنها؛

۴ – دخالت در قانونگذاری داخل ملل دیگر؛

۵ – شبیخون فرهنگی سراسری و کوشش در ریشه کن سازی فرهنگ های دیگر؛

۶ – کاستی از نقش و اثر گذاری محافل بین المللی و بهره گیری از آن هابه سود سلطه قدرت های بزرگ؛

۷ – بحران هویت ملت ها.(۱)

پی نوشت ها:

۱ – خبرنامه دین پژوهان، ش ۱۱، ص ۳۳ و ۳۲.

با توجه به این که دین اسلام حق است، جر همه قدرت های جهان در دست غیر مسلمانان است؟

پرسش

با توجه به این که دین اسلام حق است، جر همه قدرت های جهان در دست غیر مسلمانان است؟

پاسخ

این که یک دین حق باشد، تلازمی با این مطلب ندارد که حتما دارای حکومت بوده یا در زمره قدرت های جهانی باشد یا قدرت های جهان پیرو آن باشند. پس سؤال شما درباره تلازم و همبستگی است که در عالم واقع وجود ندارد و از این رو قابل پاسخ نیست. اگر سؤال کنید که چرا اکثر مردم با این که حق را می شناسند، در عمل از آن رویگردان بوده و التزامی بدان ندارند می گوییم : با این که فطرت انسان ذاتا حقیقت جو است، ولی بر اثر غلبه دنیا گرایی و انواع غفلت ها و نیز بر اثر گرفتاری آدمی در دام های هوی و هوس، این فطرت به فراموشی سپرده می شود و حس حقیقت جویی در انسان به خاموشی می گراید.

متأسفانه امروزه بشر به قدری در منجلاب گمراهی فرو رفته است که کمتر نشانی از حقیقت می توان در او یافت و ادیان ابراهیمی به جز نام چیز دیگر از آن ها بر جان نمانده است.

دنیا پر از مسیحی و مسلمان و پیروان موسی کلیم الله و ... است ولی تعداد واقعی ایمان آورندگان و کسانی که پیرو واقعی پیامبران بزرگ باشند، اندک اند.

بنابراین گمان نکنید دنیا اگر در دست مسلمانان نیست، در دست غیر مسلمانان (آن هم در دست پیروان واقعی ادیان ابراهیمی) است، بلکه دنیا در دست دنیا گرایان و ناباوران و بی دینان است.

البته به نظر می رسد این خاصیت دنیا باشد و همواره باید تعداد

مؤمنـان از بی ایمانـان کمتر باشـد. در روایتی از امام صادق (ع) خطاب به "زراره بن اعین" می خوانیم : "ای زراره مردم دنیا بر شش دسته اند : گروهی بسان شیرند، برخی گرگ ، بعضی روباه، گروهی سگ، برخی خوک و گروهی بسان گوسفندانند".

آن گاه امام در توضیح هر یک از این سمبل ها می فرمایند:

"اما شیر ؛پادشاهانندکه دو دست دارند همیشه غالب باشند و هرگز مغلوب نگردند.

امـا گرگ ، بازرگانان و تجارنـد که وقتی می خواهـد چیزی بخرنـد، آن را تمام و کمال دریافت می کننـد، ولی وقتی بخواهند بفروشند، از آن کم می گذارند.

اما روباه؛ آنان علمای دینند که دینشان را به دنیایشان می فروخته اند و از این راه ارتزاق می کنند.

اما سگ؛ آن ها مردمانی هستند که دیگران از دست و زبانشان در امان نیستند، یاوه گو، بددهن، فحّاش و بی آبرویند.

اما خوک؛ فاسدان هستند که خود را به انواع و اقسام شکل ها در می آورند تا مردم را فریب دهند و به فحشا کشانند.

اما گوسـفند؛ مؤمنان هسـتند که میان این پنـج گروه زندگی می کنند. گروهی که گوشـتشان دریده شده و اسـتخوانشان در هم شکسـته است. حـال ای زراره، خود انصـاف ده که مؤمن میـان شـیران و گرگـان و سـگان و خوکان و روبهان چگونه می تواند زیست کند؟!".(۱)

از این روایت می توان دانست که مؤمنـان همواره انـدک بوده و گرفتـار بی ایمانان می باشـند، در نتیجه جای تعجب نیست اگر قدرت های جهانی در دست غیر مؤمنان و بی ایمانان باشد.

در ضمن پاسخی برای پرسش دیگر نوشته شده که متناسب با سؤال شما است، آن را نیز

مطالعه فرمایید.

خداونـد جهـان هستی را بر اساس سنّت هایی آفریـده و بر اساس سنّت ها و قوانین الهی، جهان هستی و از جمله انسان ها اداره می شوند. این سنّت ها همان گونه که خداوند در قرآن فرموده است، قابل تغییر و تبدیل نیست.

یکی از سـنت هـای الهی برای جـامعه انسـانی آن اسـت کـه: "خداونـد سـرنوشت هیـچ گروهی را تغییر نمی دهـد، مگر آن که سرنوشت خویش را تغییر دهند".(۲) بر اساس این سـنت الهی، انسان های نیک کردار و پیروان ادیان الهی اگر بخواهند مغلوب ستمگران واقع نشونـد و حاکمان زمین بوده و زیر سـلطه انسان های نابکار قرار نگیرنـد، بایـد خود بخواهند و پس از خواسـتن و اراده، گام های عملی برای رسیدن به این هدف را بردارند و شرایط رسیدن به آن را فراهم کرده و موانع را از بین ببرند.

باید دست از ضعف و سستی و تن به ستم دادن برداشته و هر آنچه را که برای رسیدن به مقصود و دست یافتن به حاکمیت لازم است، فراهم آورند. این جهان آن گونه آفریده شده که اگر زمانی تمام شرایط و علت یک چیز فراهم آمده و موانع آن برداشته شـده باشـد، معلول پدید خواهد آمد. خداوند این سنّت را تغییر و تبدیل نمی کند. حال اگر انسان های شایسـته و درسـتکار در اقلیّت قرار داشـته باشـند و یا بسـیاری از آن ها سـلطه حاکمان نابکار را پذیرفته باشـند و یا اگر نپذیرفته اند، کاری برای رفع آن انجـام ندهنـد، نخواهنـد توانست بر جایگـاه حکومت و سـلطه قرار گرفته و کـافران و نابکاران را مغلوب کننـد. اگر در برهه ای کوتاه مانند زمان صدر اسلام و دوره ای دیگر پیروان ادیان الهی و انسان های درستکار

بر قدرت و حکمرانی دست یافتند، برای آن بود که مقدّمات و شرایط لازم فراهم شده بود، نه آن که خداوند سنت خویش در جامعه انسان ها را تغییر داده و از راه اعجاز و یا به طور مستقیم، دست به تغییر و تبدیل زده باشد.

در ضمن باید توجه داشت که پیرو ادیان الهی بودن، دلیل بر درستکار بودن انسان و یا شایستگی او نیست. چه بسا بسیاری از انسان ها هنگامی که پیشرفت دین و پیروان ادیان را دیده اند، به سوی دین گرایش یافته و با حربه دین و دینداری به خواسته های ناشایست خود دست یافته اند؛ یعنی اگر چه حتی در برخی برهه های تاریخ، ظاهراً تسلّط و حکومت با پیروان ادیان بوده و حاکمان انسان های دیندار بوده اند، اما حکومت به معنای تسلّط و حکومت دین و عدالت و درستکاری نبوده است. در عین حال به این نکته نیز باید توجه داشت که مغلوب بودن دینداران و انسان های درستکار در بسیاری از برهه های تاریخ به معنای مغلوبیت حقیقت دین نیست که ضعفی در دین باشد، بلکه مشکل از دینداران است که به حقیقت آموزه های دین (که آن ها را به درستکاری و عدالت و نفی سلطه) خوانده، آن گونه که باید عمل نکرده اند. حتی می توان گفت پیام های اسامی ادیان بزرگ همیشه غالب و جاودانه بوده است. بعد از هزاران سال هنوز می بینیم که این پیام ها میان انسان ها زنده و جاودان است. جالب آن که انسان های نابکار برای حکومت و تسلّط بر انسان ها، هیچگاه چهره واقعی خود را نشان نداده و سعی نموده اند در لباس درستی و درستکاری و عدالت، بر انسان ها حکومت نمایند. این خود نشانه جاودان بودن

دین و پیام های الهی است که حتی نابکاران برای استمرار حکومت خویش از آن ها بهره می برند.

از طرف دیگر اگر خداوند می خواست پیامبران و انسان های شایسته تنها به حکومت و حکمرانی دست یابند و بر کافران و ستمگران تسلّط یابند، راه یافتن انسان ها به سوی دین و گرایش آن ها به دین و پیامبران الهی باشد با خلوص نیت صورت نمی گرفت، یعنی چون می دیدند در هر حال پیامبران و انسان های برگزیده الهی به حکومت و سلطه دست می یابند، آن ها با انگیزه های مادی به سوی دین روی می آوردند و هدف پیامبران که هدایت انسان ها به سوی خداوند و رساندن بشر به سوی کمال و سعادت با پذیرش آگاهانه و خالصانه دین الهی بود، تحقق نمی یافت.

امیرمؤمنان در یکی از بخش های خطبه قاصعه می فرماید: "اگر خداوند اراده می فرمود، به هنگام بعثت پیامبران، درهای گنج ها و معدن های جواهرات و باغ های سرسبز را روی پیامبران می گشود و پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان به حرکت در می آورد، اما اگر این کار را می کرد، آزمایش از میان می رفت و پاداش و عذاب بی اثر می شد و بر مؤمنان اجر و پاداش امتحان شده گان لازم نمی شد و ایمان آورندگان ثواب نیکوکاران را نمی یافتند و واژه های (ایمان، کفر، خوب، بد و...) معانی خود را از دست می داد... .

اگر پیامبران الهی، دارای چنان قدرتی بودند که مخالفت با آنان امکان نداشت... مستکبران در برابرشان سر فرود می آوردند و تظاهر به ایمان می کردند، از روی ترس یا علاقه ای که به مادیات داشتند. در آن صورت، نیت های خالص یافت نمی شد و اهداف غیر الهی در ایمانشان راه می یافت و با انگیزه های گوناگون (غیر الهی

و خالص) به سوی نیکی ها می شتافتند".(۳)

پی نوشت ها:

۱ - این روایت را مرحوم شیخ صدوق در کتاب خصال، باب السه نقل کرده است.

۲. انفال(۸) آیه ۵۳.

۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۹۲، ص ۳۸۹ - ۳۸۷.

۱۰

۱–مهم ترین محورهایی که می توان برای گفت وگوی تمدن ها پیش بینی کرد کدامند؟

پرسش

مهم ترین محورهایی که می توان برای گفت وگوی تمدن ها پیش بینی کرد کدامند؟

پاسخ

اولاً؛ باید توجه فرمایید که متاسفانه درعهد ما افراط و تفریط بزرگ ترین و مهلك ترین آفت حقیقت است. افراط و تفریطها از عوامل مختلف و متعددی ناشی می شود که ازجمله آنها، سیاست زدگی جامعه و جناحی شدن مباحث فکری ونظری است . این امر سبب دخالت حب و بغض در چالش های علمی و در نتیجه خلطانگیزه و انگیخته می شود .این آفت به صورت مانعی بزرگ در مسیر اظهار نظرها و نظریه پردازی ها خودنمایی می کند .گفت و گوی تمدن ها هم از همین دسته مباحثی است و از آن جا که نسبتاًبرای ما مساله ای تازه بوده و کم و بیش در بستری سیاسی وآمیخته به مواضع سیاسی طرح گردیده ، طبعاً و متاسفانه از گزند افراطها وتفریطها دور نمانده است . به نظر می رسد با توجه به اهداف گفت وگوی تمدن ها و در قبال شناخت رووس و محورهای نظریه برخوردتمدن ها، می توان تشخیص داد که اولی امری بایسته و دومی امری صرفاً سیاسی است . مهم ترین محورهایی که می توان به عنوان هدف های گفت و گوی تمدنی پیش بینی کرد عبارت است از : ۱–بیرون بردن تمدن های کهن از وضعیت انفعالی در قبال تمدن های پیشرفته ، ۲– ترمیم گسست سنت و تجدد، ۳– یافتن درمان های مجرب کهن برای بحران های جدید انسان معاصر، ۴– شناخت وافزایش کمی و کیفی آن در باب اصحاب تمدن ها و ارباب ادیان نسبت به مبانی و مواریث تمدن ها

و ادیان یکدیگر، ۵- شکستن استبداد فرهنگی جهان و توطیه های فرهنگ جهانی مطرح شده ازسوی غرب ، ۶- استحکام بخشیدن به وحدت میان امت اسلامی وجامعه جهانی ، ۷- توسعه امنیت و مبانی صلح جهانی . اما برخوردتمدن ها را به صورت جدی و در یک سیستم مباحث نظری ،نخستین بار ساموپل هانتینگتون (S.Hantington) رییس موسسه مطالعات استراتژیک (Olin) در دانشگاه هاروارد آمریکا طی مقاله ای پرهیاهو تحت عنوان ((برخورد تمدن ها)) Challenge of Civilizations)) مطرح ساخت و واکنش های بسیاری را در سرتاسرجهان برانگیخت . طبیعی است که در این مجال اندک نتوان پیش زمینه های این موضوع و دیدگاه تفصیلی هانتینگتون و طرفداران وی را مطرح کرد؛ ولی برای آشنایی شما محورهای اساسی این مقاله را به صورتی فشرده ذکر می کنیم : ۱- اختلاف تمدن ها اساسی است. این اختلاف به مراتب از اختلاف ایدیولوژی ها و نظام های سیاسی اساسی تر است ، ۲- خودآگاهی تمدنی در حال افزایش است ، ۳-تجدید حیات مذهبی به عنوان وسیله ای برای پر کردن خلاء در حال رشد است ، ۴- رفتار منافقانه غرب موجب رشد خودآگاهی تمدنی دیگران شده است ، ۵- ویژگی ها وا ختلاف فرهنگی تغییرناپذیراست ، ۶- منطقه گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی در حال رشد است ؛ ولی به رغم گسترش پیمان هایی مانند اکو، کشورهای غیرعرب مسلمان و ...باید توجه داشت که اقتصاد منطقه ای تنها درصورتی می تواند رشد کند که ریشه در یک تمدن مشترک داشته باشد،۷- شکست ((دولت - ملت)

) به عنوان واحد اصلی روابط بین المللی در آینده بسیار محتمل است ، ۸- تشدید تنش های ناسیونالیستی ،گرایش فزاینده به درگیری ، افزایش سلاحهای کشتار جمعی ، رشدبی نظمی در جهان و بروز تنش های بین المللی ناشی از بحران هویت ،از مولفه ها و بسترسازهای اصلی برخورد تمدن ها است ، ۹- قدرت جهانی و جامعه جهانی توهمی بیش نیست و هیچ کشوری در کشوردیگری منافع استراتژیک ندارد، ۱۰- جهان در حال کوچک تر شدن است و همکنشی میان ملت های وابسته به تمدن های مختلف درحال افزایش است ، ۱۱- این افزایش فعل و انفعالات (مهاجرت ها وارتباطات رسانه ای) هوشیاری تمدنی و آگاهی به وجود اختلافات میان تمدن ها و نیز حس مشترک در درون هر تمدن را شدت می بخشد .به عبارت دیگر خودآگاهی تمدنی به اختلاف و دشمنی میان تمدن ها دامن می زند .هانتینگتون حتی فراتر از اینها رفته و ادعاکرده است که : ((نه تنها امکان برخورد تمدن ها همیشه هست ، بلکه جلوگیری از چنین برخوردهایی عملاً امکان پذیر نیست و لبه های این تمدن های درگیر همیشه خونین است)) . برای آگاهی بیشتر ر.ک : ۱-تافلر، الوین وهایدی ، به سوی تمدن جدید، ترجمه محمدرضاجعفری ، سیمرغ ، تهران ، چاپ اول ۱۳۷۶ ۲- تافلر، الوین وهایدی ،جنگ و پادجنگ ، ترجمه مهدی بشارت ، اطلاعات ، تهران ، چاپ اول ، ۱۳۷۴ ۳- فوکویاما، فرانسیس ، فرجام تاریخ و آخرین انسان ،برگردان : علیرضا طیب ، مجله سیاست خارجی ، شماره ۳۶۳، تهران ،دفتر مطالعات سیاسی و

بین المللی ، ۱۳۷۲ ۴- هانتینگتون ، ساموبل ،برخورد تمـدن ها (منـدرج در نظریه برخورد تمدن ها) ، هانتینگتون ومنتقدانش ، ترجمـه و ویرایســته مجتبی امیری ، انتشـارات وزرات امورخـارجه ، تهران ، چـاپ دوم ۱۳۷۵ ۵- چیسـتی گفت و گوی تمـدن ها،مجموعه مقالات ، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ، تهران ،چاپ اول ، ۱۳۷۷;

اسلام استعماری یعنی چه؟

پرسش

اسلام استعماری یعنی چه؟

پاسخ

اسـلام اسـتعماری، یعنی اسـلامی که دولت های بزرگ اسـتعماری و اسـتعمار طلب می پسندند; اسلامی که روح قوانین متعالی اسـلامی در آن مرده باشـد; اسـلامی که تحرک و جنب و جوش در آن نباشد; اسـلامی که جها، امر به معروف و نهی از منکر، اتحـاد، برابری، یگانگی و ... از میان آن رخت بر بسته باشـد. چنین اسـلامی مورد پسـند اسـتعمارگران است و اگر مسـلمانها به چنین اسلام خشک و بی روحی اعتقاد داشته باشند، به آسانی می توان از آنها بهره گیری کرد و منافع مادی و معنوی آنان را به یغما و چپاول برد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۱۲۵

چگونه مسلمانان می توانند به سعادت دست یابند؟

پرسش

چگونه مسلمانان می توانند به سعادت دست یابند؟

پاسخ

مسـلمانان در صورتی می توانند سـعادت و عظمت را کسب کنند که دارای حکومتهای مسـتقل و غیر متکی باشند; زیرا تا وقتی که ملتها تحت اسارت کشورهای بزرگ استعماری و حکومتهای مزدور و دست نشانده هستند، نمی توانند رشد علمی و عظمت و سعادت داشته باشند و ناگزیر بازاری برای کشورهای مترقی خواهند بود.

امیـد است بـا الهـام گرفتن ملتهـا از انقلاب اسـلامی ایران با کوتاه کردن دست ابرقـدرتها بتواننـد در پرتو تعلیمات مترقی اسـلام تعالی و عظمت یابند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲۴۱

اسلام استعماری یعنی چه؟

پرسش

اسلام استعماری یعنی چه؟

پاسخ

اسلام استعماری، یعنی اسلامی که دولت های بزرگ استعماری و استعمار طلب می پسندند; اسلامی که روح قوانین متعالی اسلامی در آن مرده باشد; اسلامی که تحرک و جنب و جوش در آن نباشد; اسلامی که جها، امر به معروف و نهی از منکر، اتحاد، برابری، یگانگی و ... از میان آن رخت بر بسته باشد. چنین اسلامی مورد پسند استعمارگران است و اگر مسلمانها به چنین اسلام خشك و بی روحی اعتقاد داشته باشند، به آسانی می توان از آنها بهره گیری کرد و منافع مادی و معنوی آنان را به یغما و چپاول برد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۱۲۵

واژه لابی صهیونیسم به چه معناست؟ دارای چه عقاید و ایدوئولژی اند و کلاً اینها در کجا سرچشمه می گیرند؟

پرسش

واژه لابی صهیونیسم به چه معناست؟ دارای چه عقاید و ایدوئولژی اند و کلاً اینها در کجا سرچشمه می گیرند؟

پاسخ

کلمه صهیونیسم از صهیون گرفته شده و به معنایی صهیونیسم یک تفکر انحرافی مخلوط با اعتقادات یهودی است که معتقدند باید با گسترش دادن قدرت یهود در دنیا به هر قیمتی که شده مجدداً حکومت قدیمی یهود بر سرزمین مقدس فلسطین و سایر کشورها را بر پا کنند. و محدوده این حکومت از رود نیل تا فرات است که بسیاری از کشورهای مسلمان نشین فعلی را در بر میگیرد.

برای رسیدن به این منظور با خریدن و همچنین غصب ظالمانه اراضی مردم فلسطین توانستند اولین پایگاه های خود را دایر کنند و سپس این حرکت را گسترش دادند تا آنجا که در حال حاضر این مردم مسلمان فلسطین هستند که برای جلوگیری از

تجاوزات ستمگرانه و نامحدود صهیونیستها مجبور به مقاومت و تقدیم شهیدان خود هستند.

از دیدگاه آنها هر یهودی یک صهیونیست محسوب می شود ولی لزومی ندار دکه همه صهیونیستها یهودی باشند یعنی آنها برای نفوذ و گسترش بیشتر قدرت خود در دنیا افرادی که یهودی نیستند را نیز به خود جذب می نمایند و هم اکنون تعداد قابل توجهی از مسئولین کشور آمریکا و انگلیس و سایر کشورها در واقع یک صهیونیست می باشد.

صهیونیزم پدیده بسیار خطرناک جامعه جهانی است که با طمع ورزی نامحدودی که نسبت به اشغال کشورهای اسلامی دارد و با حمایت همه جانبه آمریکا و کشورهای دیگر مانند انگلیس تهدید بسیار جدی برای امنیت جهان و مخصوصاً جهان اسلام به شمار می آیند و اگر با آن مقابله و مبارزه

شود دائماً قدرتمند تر خواهد شد.

برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب جهان زیر سلطه یهود نوشته مرحوم آیت الله سید محمد شیرازی مراجعه فرمایید.

موفق باشید.

تکمیل و ارسال فرم نظر سنجی موجب تکامل و پویایی کارماست.

جهانی شدن که اکنون در عرصه سیاست بین الملل مطرح است چه پیامدهایی را برای جهان دربردارد؟

پرسش

جهانی شدن که اکنون در عرصه سیاست بین الملل مطرح است چه پیامدهایی را برای جهان دربردارد؟

پاسخ

۱. از زمانی که سرمایه داری در جامعه بشری مطرح گردید؛ یعنی از چهار یا پنج سده پیش تاکنون جهانی شدن هم در ادبیات سیاسی دنیا جریان یافت خلاصه مفهوم آن به این معنا است که نظام سرمایه داری در ژرفای ذات خود، یک نظام گسترش یابنده است (جهانی شدن با کدام هدف ، پُل سوئیزی ترجمه ناصر زرافشان ص ۷، آگاه تهران ۱۳۸۰.)

۲. روند توسعه طلبانه یاد شده در دوران های گوناگون گذشته در چهره های متفاوت ظاهر شده و مراحل مختلفی را پیموده است از دو جنگ جهانی گرفته تا جنگ سرد و هم اکنون با یکّه تازی ایالات متحده با دو هم تای شوم خود، یعنی اروپای غربی و ژاپن ادامه دارد. هدف نیز، همان اهداف گذشته است یعنی کنترل گسترش بازارها، غارت منابع طبیعی کره زمین و استثمار افسار گسیخته معادن و نیروهای کار مناطق گرچه این بار با بهانه هایی مانند: دفاع از دموکراسی حمایت از حقوق بشر، انسان گرایی و شعارهای فریبنده مشابه آن به میدان آمده اند.

۳. جهانی سازی امروزه در مفهوم دیگری یعنی فراگیر شدن اطلاعات در سطح گسترده جهانی و به اصطلاح انفجار اطلاعات است همان چیزی که از آن به عنوان دهکده جهانی و به اصطلاح جدیدتر، اتاق جهانی که ره آورد شبکه های اینترنت است تعبیر می شود.

۴. آن چه یادآوری شد، تصویری بسیار گذرا از چهره جهانی سازی بود، اما در قرآن کریم به جهانی سازی ماهیتی غیر از جهان خواری دارد. تصویری که این کتاب مقدّس و نورانی از جهانی سازی ارائه می دهد، به پا داشتن امّت یک پارچه ای است که همه محورهای نظام حاکم

بر آن از قبیل اقتصاد، سیاست فرهنگ و..."، براساس تعالیم وحی قرار گیرد و همه انسان ها، تسلیم خدای یگانه شوند. در قرآن آیات بسیاری گویای حقیقت یاد شده است از جمله "قُل يَأَهْلَ الْكِتَبِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَآءِ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُم أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ بگو. ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعض دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرد." (آل عمران ۶۴). نیز در سوره بقره آیه ۲۱۳ آمده است "مردم در آغاز، یک دسته بیش تر نبودند و بعدها میان آنان اختلافات پدید آمد. انبیا نیز برای بشارت و انذار و حل منطقی همین اختلافات برانگیخته شدند."

از نگاه قرآن اجتماع بشری تنها در پرتو تعالیم دین راه سعادت و کمال خود را طی می کند.

آیا قرآن به گفتگوی تمدن ها اعتقاد دارد؟

پرسش

آیا قرآن به گفتگوی تمدن ها اعتقاد دارد؟

پاسخ

تمدن یعنی زندگی مدنی در مقابل زندگی بدوی آن چه این دو را از هم جدا می کند قانون است جامعه ای که بر گرد قانون می چرخد و قانون مند است مدنی است و جامعه ای که خودسر و بی قانون است بدوی است

و این قانون جز از سوی خدا نمی تواند باشد که توسط پیامبران الهی نازل شده پس راه تحقق تمدن واقعی و توسعه همه جانبه پذیرش قانون است و آن هم قانون الهی که از نقص و جهل مبرا است این واقعیتی است که آیه ۲۱۳ سوره بقره به آن اشاره دارد.(برگرفته از، علامه طباطبایی ، المیزان ج ۲، ص ۱۵۲۱۲، انتشارات جامعه مدرسین)

بنابراین نه تنها اسلام تمدن ساز است که تمدّن واقعی را فقط از آن می توان انتظار داشت و آن چه امروز به عنوان تمدن غرب مطرح است واقعاً یک چشم و ناقص است در بخش صنعت و بعد مادی اگرچه پیشرفت کرده اند امّا بخش عظیمی از وجود انسان که همان روح و روان اوست مورد غفلت واقع شده و نه تنها در بعد روحی دارای تمدن نیستند که گرفتار توحش اند! "اسلام نشان داد که از اعراب جاهلی و بدوی چگونه تمدنی با شکوه ساخت (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲۰، ص ۲۷۶.)

در قرآن مجید علاوه بر این عوامل رشد و تعالی و همچنین انحطاط تمدن ها نیز اشاره شده است

مثلاً ظلم و تجاوز به حقوق افراد جامعه از عوامل مهم براندازی و سقوط یک تمدن است (همان ج ۹، ص ۲۲۹.)

و این سنت الهی و قانون تاریخ است

که خدا جباران را با دست خود نابود می کند.(همان ج ۱۳، ص ۱۹۹.)

از آن طرف تلاش و کوشش و فعالیت از عوامل رشد و تعالی جامعه مطرح شده است و اسلام همه را به تلاش دعوت می کند.

علاوه در منطق قرآن رابطه محکمی بین تقوی و عمران و آبادی زمین وجود دارد.(همان ج ۲۵، ص ۷۱.)

خلاصه در قرآن عواملی همچون تفرقه ظلم پیروی از طاغوت و... باعث انحطاط و عواملی همچون تقوی و تلاش و خدامحوری ، باعث رشد و شکوفایی می شود.

و قرآن تمدنی را می سازد و به آن سفارش می کند که تامین کننده دنیا و آخرت و دو سویه باشد توسعه مادی و معنوی را به همراه داشته باشد.

موضوع "گفتگوی تمدن ها" سابقه ای دیرینه در تاریخ بشر دارد; امّا مطرح کنندگان اخیر این طرح هنوز کم و کیف دقیق آن را روشن نکرده اند; از جمله این که منظور از آن چه نوع گفتگویی است گفتگوی علمی اقتصادی سیاسی و یا فلسفی

اهداف گفتگوها چیست نمایندگان واقعی تمدن ها چه کسانی هستند؟ و چگونه انتخاب می شوند؟

در اسلام گفتگو با اهل کتاب (پیروان ادیان الهی بر اساس آیه شریفه "قُل ٰيَٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍ..."(آل عمران ۶۴) مورد تأیید است گفتگو به معنای دعوت کفّار و مشرکان به ارزش های مقبول پیامبران در جای جای معارف اسلامی نمایان است

اساساً تبادل صادقانه افکار و آرمان ها و جستجوی اندیشه درست و راه راست در زمینه های گوناگون همواره میان انسان ها، مطرح بوده و خواهد بود; ولی باید مواظب بود، گفتگوی تمدن ها، بهانه ای برای رسمیت بخشیدن به دشمنان اسلام و سازش ستمگران نشود. امروز گفتگو با صهیونیست ها رسمیت

دادن به آنان است گفتگو با آمریکایی ها و به معنای تسلیم و سازش انقلاب اسلامی با ظالمان است

در این جا به عنوان نمونه به چند ویژگی از ویژگی های تمدن غرب که مورد قبول قرآن نیست اشاره می کنیم

۱. مادی گرایی اهمیت ندادن به ارزشهای معنوی و اخلاقی و عدم توجّه به زندگی اخروی (ر.ک انسان ۲۷; قیامت ۲۰ ۲۱; آل عمران ۱۴ ; حجر، ۳; جاثیه ۲۳ ۲۴ و... .)

انسان ترکیبی از جسم و روح و زندگی او از دو بخش تشکیل شده است مادّی و معنوی لذا قرآن کریم هم به ارزش های مادی و هم به ارزش های معنوی توجّه نموده و در قوانین و دستوراتش به هر دو جنبه پرداخته است (ر.ک قصص ۷۷.) ولی در دنیای مادی (مانند غرب اکثر قوانین ناظر به ارزش های مادی است و هر کار و عملی که به مسائل مادّی جامعه لطمه ای نزند، از نظر آن ها مجاز است که تصویب بسیاری از قوانین شرم آور از سوی آنان نیز در همین راستاست (اقتباس از: پیام قرآن آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۸، ص ۲۶۸، انتشارات نسل جوان)

۲. استکبار و حق ستیزی و پایمال نمودن حقوق مستضعفان

یکی از چیزهایی که از ویژگی های تمدن غرب خصوصاً آمریکا بشمار می آید و از نظر قرآن مردود است استکبار، حق ستیزی و پایمال نمودن حقوق مردم مستضعف جهان است آنان خود را از دیگران برتر دانسته و می خواهند همه کشورهای مستضعف تابع قوانین و مقررات آنان باشند و هر ملّتی که قوانین آنان را نپذیرد، تحت فشار قرار می دهند تا پیرو و تابعشان گردد، همانند: مستکبران فرعونی که خود

را از دیگران برتر دانستند، طغیان می کردنـد، حقوق ملّت ضـعیف بنی اسـرائیل را پایمال می نمودنـد و مردم را به گمراهی می کشاندند،(ر.ک مؤمنون ۴۶۴۷; طه ۲۴ و ۷۹; بقره ۴۹.) و هماننـد مسـتکبران ثمود که برای خود منزل هـای مجلل و قصـر می ساختنـد، خـود ایمـان نداشــتند، و در دیـن و ایمـان مردم مستضــعف شـک و شـبهه ایجـاد می کردنـد(ر.ک اعراف ۷۴۷۶.) و مسـتکبران مـدین که مردم بـا ایمـان و مستضـعف را تحت فشـار قرار می دادنـد تـا دست از آیین حـق خود بردارنـد و بـا آن ها هماهنگ شوند(ر.ک اعراف ۸۸.) و...

۳. محدود نمودن دین به گوشه هایی از زندگی و کفر به وحی و دسـتورات الهی یعنی آن چه را که با منافع مادی آنان سازگار باشـد می پذیرنـد; ولی آن چه را که با قـدرت مقام و منافع مادّی آنان ناسازگار باشد نمی پذیرند; چنان که قرآن کریم درباره عـده ای از یهودیـان می فرمایـد: "أَفَتُؤْمِنُون َ بِبَعْض ِ الْكِتَب ِ وَ تَكْفُرُون َ بِبَعْض ٍ ...; (بقره ۸۵) آیا به بعضـی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید، و به بعضی کافر می شوید؟! برای کسی از شما که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین را انجام دهـد، جز رسوایی در این جهان چیزی نخواهـد بود، و روز رسـتاخیز، به شدیـدترین عـذاب ها گرفتار می شونـد." هم چنین در جای دیگر، عـده ای از اهل کتاب را هم ردیف کافران شـمرده می فرمایـد: عقایـد و گفتار آنان همان عقایـد و سـخنان کافران پیشین است (ر.ک توبه ۳۰.) سـپس می فرماید: "يُرِيدُون َ أَن يُطْفِ ءُوا نُورَ اللَّه ِ بِأَفْوَ هِهِم ..;(توبه ۳۲۳۳) آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند! او

کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!"

در پایان لازم به یادآوری است که در تمدن غرب نکات مثبتی همچون توجه به علم و دانش نظم و استحکام در کارها و... وجود دارد که نشأت گرفته از فطرت سالم انسانی و تعلیم ادیان الهی و مورد قبول و سفارش قرآن کریم می باشد; امّا نکات منفی آن ها به گونه ای است که نکات مثبت را تحت الشعاع خود قرار داده است غرب از جهت صنعتی در اوج ارتقأ قرار گرفته امّا زندگی معنوی و انسانی مردم به حد صفر رسیده است به همان نسبت که علم پیشرفت کرده اخلاق انسانی تنزّل نموده است غرب ارزش های روحی انسانی و اخلاقی را رها کرده و یوغ بندگی و عبودیت ماشین را به گردن افکنده است بدون شک پرستندگان و بردگان ماشین هرگز به سعادت و آسایش و خوشبختی واقعی دست نخواهند یافت (جهت آگاهی بیشتر درباره این موضوع به اسلام و سیمای تمدن غرب سید مجتبی موسوی لاری نشر دفتر انتشارات اسلامی / غرب در آستانه دگرگونی سیدمحمد حسینی شیرازی ترجمه دکتر حسن معصومی بهبهانی نشر هیئت خیرالمرسلین مراجعه فرمایید / گفتگوی تمدن ها در قرآن و حدیث محمدی ری شهری ترجمه محمدعلی سلطانی ص ۹، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث)

درباره گفتگوی تمدنها مقداری توضیح دهید

پرسش

درباره گفتگوی تمدنها مقداری توضیح دهید

پاسخ

((برخورد یا مصاف تمدن ها)) نام مقاله ای از

((هانتینگتون)) است که در آن به بررسی بعضی از

تمدن ها پرداخته و در آن ترسیمی خونین از تمدن

اسلامی نشان داده است. او هم چنین سعی کرده

است نوعی رویارویی خطرناک و خیالی را بین

تمدن اسلامی و غرب ترسیم کند. این مقاله از

جهات متعددی مخدوش و نادرست می باشد و از

همین رو متفکران و اندیشمندان بسیاری در نقاط

مختلف جهان، به رویارویی با آن پرداختند. از طرف

دیگر با توجه به این که دیدگاه های نامبرده در تنظیم

استراتژی ایالات متحده آمریکا نقش دارد، خوف

این که زمینه ای برای تحرکات نظامی گسترده ای از

سوی آمریکا باشد، بعید نمی نماید.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر . ک : مجله

سیاست خارجی، وزارت خارجه جمهوری اسلامی

ایران.

((گفت و گو یا دیالوگ بین تمدن ها)) روی کردی در

مقابل نظریه هانتینگتون

می باشد. اما این که دیدگاه اسلام در این باره

چیست، مربوط به چگونگی این دیالوگ می باشد. با

توجه به این که دیالوگ و گفتمان بین تمدن ها به

اشکال مختلف و مبتنی بر اصول و دیدگاه های

مختلفی می تواند شکل بگیرد، لازم است

اندیشمندان مسلمان، الگوی خاص و متناسب با

اصول اسلامی در این زمینه تدوین و اجرا نمایند.

چه فرقی بین پروتکل وقرارداد وجود دارد؟

پرسش

چه فرقی بین پروتکل وقرارداد وجود دارد؟

پاسخ

پروتکل (protocLde): پیش نویس یا صورت جلسه مذاکراتی را گویند که بعدا به صورت پیمان و قرار داد درمی آید. (ر . ك : فرهنگ عمید نیز (adv . L . D Oxf).{J

تاکتیک , استراتژیک و ژئوپولتیک یعنی چه ؟

پرسش

تاكتيك , استراتژيك و ژئوپولتيك يعنى چه ؟

پاسخ

الف) تاكتيك (١ :(tactic e) راه دستيابى به چيزى. ٢) هر چيزى را به خوبى برنامه ريزى و رهبرى كردن. ٣) برنامه ياسياست تنظيم شده براى هدف خاصى.(همان)

ب) استراتژيك: وابسته و مربوط به استراتژى.

ج) ژئوپوليتيـــك (geopolitic): علـم ســياست وابســته بـه زمـين علـم ارتبـاط بيـن محيـط زنـدگانى و ســياست علمى كه دربارهاوضاع جغرافيايى و سياسى كشورها و خصوصيات ارضى و سوق الجيشى آنها بحث مى كند. (فرهنگ عميد) {J

لطفا در مورد واژه انترناسیونالیسم توضیح دهید.

پرسش

لطفا در مورد واژه انترناسيوناليسم توضيح دهيد.

پاسخ

انترناسيوناليسم (Internationalism)؛ در اصطلاح و فرهنگ سياسى به دو معنا به كار مى رود؛

١. روش فكرى مبتنى بر لزوم همكارى و دلبستگى نزديك بين ملت هاى جهان تا حـدى كه به تشـكيل حكومت جهانى منتهى شود و منافع ملى و سياسـى و اقتصادى و نظامى ملت هاى مختلف، تحت الشعاع آن قرار گيرد و در منافع جامعه جهانى مستحيل شود.

٢. همبسـتگى بين المللى و اتحـاد نيروهـاى انقلابى جهـان در مبارزه عليه امپرياليسم و ارتجاع و به خاطر ترقى اجتماعى (ر.ك: فرهنگ علوم سياسى، مركز اطلاعات و مدارك علمى ايران، ص ١٦۵).

جهت مطالعه بیشتر ر.ک: دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری، ص ۴۵ – ۴۴.

از دیدگاه فقه و اندیشه سیاسی به لحاظ عقلی و اخلاقی و همچنین از نظر آموزه های دینی، مردم را در قالب فرزندان خاک و نژاد ملاحظه نمی شوند بلکه سرشت بنی آدم را یک گوهر دانسته و آنان را با هم برابر می داند. از نظر اسلام پرداختن به هویت ملی تا آن جا که هویت اسلامی را تحت الشعاع قرار ندهد اشکال ندارد. البته باید به سایر آموزه های دینی و وظایف اسلامی در قبال سایر مسلمانان و افراد بشر توجه شود.

بنیاد گرایی چیست.

پرسش

بنیاد گرایی چیست.

پاسخ(قسمت اول)

در این زمینه مقاله ای با عنوان «درنگی در مفهوم شناسی بنیادگرایی اسلامی نویسنده: غلام رضا بهروزلک منبع: باشگاه اندیشه ۱۲/۷/۱۳۸۲ آورده می شود:

طرح مساله بنیادگرایی دینی به ویژه بنیادگرایی اسلامی از جمله مفاهیمی است که در سده اخیر، بازتاب گسترده ای در سراسر جهان یافته است. این مفهوم پدیده ای است که نمی توان برای آن پیشینه ای در جهان اسلام یافت. هر چند در سنت گذشته اسلامی، مفاهیم مشابهی برای بیان معانی نزدیک به آن وجود داشته است، اما هرگز چنین تعبیری در سنت اسلامی به کار نرفته است. این مفهوم به لحاظ ریشه یابی تاریخی، نخستین بار به شکل لاتین Fundamentalism) در اوایل قرن بیستم، در امریکا و درباره ی گروهی از مسیحیان پروتستان به کار رفته است که با اعتقاد به وحیانی بودن واژگان و عبارات کتاب مقدس مسیحی، بر عمل به مضامین آن تاکید کرده و همچنین نگرش مدرنیسم غربی به دین را رد می کردند. از آن پس، غرب در تجربه رویارویی خود با مسلمانان نیز، بدون توجه به تفاوتهای موجود و مبانی متفاوت اندیشه و تفکر اسلامی، از این واژگان استفاده کرده است. تعبیر بنیادگرایی اسلامی بر این اساس، منشایی غربی داشته و ذهنیت غرب مدرن بر آن شده است. با چنین ذهنیتی و بر اساس اصول مدرنیسم غربی و به ویژه اصل جدایی دین از سیاست، دین تعریف و کارکرد خاصی می یابد. بدیهی است که چنین ذهنیتی با نگرش اسلامی به دین و جایگاه آن در جامعه، تفاوت بسیار زیادی دارد که توجه نداشتن به این تفاوتها، موجب خلط مفاهیم می گردد. از این رو ضرورت دارد تا به مفهوم شناسی این واژه در

سده ی اخیر بپردازیم و چگونگی اطلاق آن را بر اسلام گرایان معاصر، بررسی نماییم. ضرورت بررسی این کاربرد بدان جهت است که این واژه، به دلیل بار معنایی خاصی که یافته است، به عنوان برچسبی منفی، چه در داخل جهان اسلام یا به صورت رایج تری در غرب، در مورد اسلام گرایان استفاده می شود، بدون آن که بار معنایی نهفته در آن، مورد توجه قرار گیرد. حتی فراتر از آن، متاسفانه برخی در درون جهان اسلام و حتی در کشور ما هستند که به صورتی نادرست و تحت تاثیر القایات معنای غربی، این واژه را در مورد نیروهای ارزشی و اسلام گرای داخلی، به صورت منفی به کار می برند. در چنین کاربردی این مفهوم با تحجرگرایی و عقل ستیزی مترادف می گردد. نتیجه آن که، این امر موجب ابهام و گنگی خاصی در این مفهوم شده است تا آن جا که برخی از محققان را بر آن داشته که به جای آن، از مفاهیم و واژگان دیگری در توصیف اسلام گرایی معاصر استفاده نمایند.

فراتر از مناقشات گوناگونی که در مورد واژگان و معانی آن ها می تواند مطرح شود، مساله مهم، بررسی اطلاقات آن ها و نیز نسبت سنجی آن ها با مفاهیم مشابه است که می تواند از خلط ها و اشتباهات موجود جلوگیری نموده و زمینه نظریه پردازی صحیح را فراهم کرده تا به ایجاد فضای تفاهم و گفت وگوی علمی کمک کند. در نوشتار حاضر سعی می شود ضمن کالبد شکافی مفهومی واژه ی بنیادگرایی اسلامی، کاربردهای مختلف آن و بار معنایی نهفته در آن ها، تبیین شود و در مآل، با واژگانی چون تحجرگرایی، رادیکالیسم، اصول گرایی و امثال آن مقایسه گردد. بدیهی است این امر می تواند نابهنجاریهای نهفته در کاربرد نادرست

این گونه واژگـان را اصـلاح نمایـد. در نهـایت سـعی می شود مفـاهیم و واژگان مناسب، به منظور توصـیف جریان های اسـلام گرای معاصر و شاخص های آن ها پیشنهاد شود.

مفاهیم و کاربردهای بنیادگرایی

بنیادگرایی دینی در معانی مختلفی به کار رفته است. حداقل چهار کاربرد مختلف را برای آن می توان شـناسایی کرد. برای این معانی نمی توان وجه اشتراک خاصی را پیشنهاد نمود، هر چند برخی از این کاربردها عام بوده و برخی دیگر را شامل می شود، امـا نمی توانـد جامع همه ی کاربردهای این واژه باشـد. تنها ویژگی مشترک و کلان تمامی این کاربر........را می توان تقابل آن ها با مـدرنیسم غربی دانست. چه در کاربرد اصـلی این واژه در مسـیحیت پروتسـتان امریکایی و چه در دیگر کاربردهای آن در دیگر مکـاتب و ادیـان، رد و تقابـل بـا آمـوزه هـا و اصـول مـدرنیسم غربی وجـود دارد. بر ایـن اسـاس بنیـادگرایی، در تقابـل با مدرنیسم غربی شـکل گرفته است. و چنان که گذشت،غرب از طریق غیریت سازی برای خود و نفی آن، بنیادگرایی دینی را در تقابـل بـا خود تعریف کرده است و بر اسـاس چنین شاخصـی، آن را با تعمیم از نمونه نخست به تمامی نگرش های دینی که در تقابل با غرب مدرن می باشند، اطلاق کرده است. نخستین کاربرد این واژه در مورد مسیحیت پروتستان امریکایی بوده است. هر چند فرقه ی مسـیحیت انجیلی Evangelicalism) خود ریشه در پروتسـتانتیسم اروپایی سده های پیشـین دارد، اما در دهه ی دوم قرن بیسـتم است که به یـک جریـان سیاسـی و دینی در برابر اصـول و آمـوزه هـای مـدرنیسم تبـدیل گردیـد. بر این اسـاس بنیـادگرایی دینی، یکی از گونه هـای فرعی این فرقه دینی می باشـد. مهم ترین آموزه های بنیادگرایان دینی مسـیحی در امریکا عبارت بود از:

۱. متن

و الفاظ کتاب مقدس به همان صورت که خداوند فرستاده است، می باشد. بدیهی است، این اعتقاد بر خلاف اذعان و اعتقاد عموم مسیحیان می باشد که متن کتاب مقدس را، به رغم اعتقاد به حجیت و اعتبار آن، عینا تعابیر و الفاظ آسمانی نمی دانند و معتقدند این متن به سخنان حضرت مسیح (ع) و اقدامات وی و داستان رسولان اختصاص دارد؛

۲. مبارزه آشتی ناپذیر با الهیات مدرن و هرگونه اقدام برای سکولاریزه کردن جامعه مسیحی؛

۳. زندگی تحول یافته ی معنوی با شاخصه ی رفتار اخلاقی و تعهد شخصی، مثل قرائت کتاب مقدس، نیایش، تعصب به مسیحیت و ماموریت های دینی. برخی از ویژگی های فوق مثل ویژگی نخست، با سنت اسلامی کاملا نامانوس است. چنان که خود متفکران غربی نیز اذعان داشته اند، از این حیث تمامی مسلمانان بنیادگرا محسوب می شوند چون در اسلام اعتقاد بر آن است که متن قرآن کریم از طریق وحی نازل شده و هیچ تغییری در آن ایجاد نشده است. دومین کاربرد بنیادگرایی دینی، در مورد اسلام گرایان معاصر می باشد. در این کاربرد کل جریان اسلام گرایی در برابر جریان غرب گرایی، بنیادگرا خوانده می شود. در دو سده ی اخیر در جهان اسلام، در مواجهه با دو چالش جدی این دوران، یعنی انحطاط و عقب ماندگی داخلی و تهاجم غربی، چند جریان کلی شکل گرفته است. جریان نخست با رویگردانی از گذشته اسلامی و با مشاهده پیشرفت های مادی و تمدنی غرب، راه چاره را در پیروی از غرب می یافت. این جریان خود به دو دسته غرب گرا و غربزده تقسیم می شود. غرب زدگان صرفا به ظواهر تمدنی غرب، دل می بستند و از درک تحولات درونی آن کاملا غفلت می کردند. اما غربگرایان، به شیوه ای متفاوت،

مبنای فکری و تمدنی غرب را مد نظر قرار می دادند. شاخصه ی کلی این جریان با هر دو شاخه آن، رد گذشته و اعتقاد به ضرورت پیروی از روش و شیوه غرب بود. همچنین از نظر این جریان، گذشته و سنت ما هیچ نکته ی روشنی نداشته و ضرور بود تا در فرآیند نوسازی، مورد تجدید نظر قرار گیرد. جریان سیاسی و فکری دوم، جریان بازگشت به سنت ماقبل اسلامی یعنی سنت قومی --- ملی می باشد. این جریان نیز راه حل را فاصله گیری از گذشته اسلامی دانسته و حتی در مواردی تجربه های تلخ گذشته را معلول حاکمیت اسلام می داند. نمایندگان این جریان به احیای سنت های ماقبل اسلامی در جهان اسلام می پردازند.

دو نمونه بارز آن را در ایران و مصر می توان مشاهده کرد. آنان به دلیل وجود تمدنهای بزرگ قبل از اسلام در این دو منطقه، در صدد احیای میراث بومی کهن بودند. این جریان با امواج ملی گرایی که محصول دوران مدرن بود، خود را همراه ساخته و در قالب جدید ملی گرایی سنتی بروز نمود. پان عربیسم ناصری در مصر و احیای جشنهای ۲۵۰۰ ساله در ایران توسط پهلوی، نمونه های بارز صورتهای دولتی این جریان می باشند. در این نگاه جریان سوم، همان جریان اسلام گرایی است. که برخی آن را با برچسب بنیادگرایی دینی بیان می کنند. این جریان در صدد احیای اسلام بوده و با رد غرب و آموزه های مدرن آن، بر سنت و گذشته ی اسلامی تاکید می کند. این جریان خود بر اساس جریانات فکری درونی جهان اسلام به دو دسته تقسیم می شود. دسته ی نخست به جریان عقل گریز دوره اسلامی که عمدتا در اهل حدیث، حنبلی گری و اشعری گری

ریشه دارد، تعلق داشته و بر این اساس هرگونه امر جدید را نفی می کند. مهم ترین نماینده این جریان را می توان محمدبن عبدالوهاب و جنبش وهابی گری دانست. دسته دوم که به جریان عقل گرای دوره اسلامی، یعنی جریان عدلیه و فلاسفه، تعلق داشت، در مواجهه با پدیده های جدید، به برخورد گزینشی دست زده و با تطبیق برخی از این دست آوردها با اصول تفکر اسلامی، دست به گزینش آن ها می زده است. مهم ترین نمایندگان این جریان را می توان سید جمال الدین اسدآبادی، میرزای نائینی و در نهایت، امام خمینی (ره) دانست. چنین کاربردی از بنیادگرایی عمدتا در نگاه غربی به اسلام گرایان موجود، نهفته است.

تعارض عمده این جریان با مدرنیسم غربی، در محوریت دادن به دین و آموزه های دینی است. بر این اساس از نظر غرب، هر جریانی که از بازگشت دین به عرصه ی سیاسی سخن بگوید، بنیادگرا محسوب می شود. برای نمونه، هرایر دکمجیان در مطالعه خود درباره جنبش های معاصر اسلامی، از این برچسب استفاده کرده است. در مطالعه وی، کل جریان اسلام گرایی معاصر، بنیادگرا است. چنین کاربردی از بنیادگرایی در مورد جریان اسلام گرایی، در غرب رایج است. کاربرد سوم بنیادگرایی، اطلاق آن بر جریان عقل گریز و متصلب اسلام گرایی می باشد. از این منظر جریان اسلام گرایی به دو شاخه بنیادگرا و رادیکال تقسیم می شود. از این حیث مصداق بارز جریان بنیادگرایی در عصر حاضر، همان جریان وهابیت است که با الهام از جریان حنبلی و آموزه های ابن تیمیه، در دو سده اخیر در جهان اسلام ظهور کرده است و بسیاری از جریانات سیاسی فکری جهان اسلام را تحت تاثیر قرار داده است. در چنین اطلاقی بنیادگرایی با عقل گریزی ---

و رد مطلق هر امر جدید و در نتیجه رد کل آموزه های دنیای مدرن، شناسایی می شود. ظهور مرموز جریاناتی مثل طالبان و القاعده در دو دهه ی اخیر که توسط غرب به عنوان چهره کلی اسلام ارایه شده است، چنین چهره ای را از اسلام سیاسی و اسلام گرایان، برجسته کرده است. حتی می توان گفت تحت تاثیر چنین القائاتی است که شناخت غرب از اسلام گرایان به رغم اطلاق آن بر تمامی جریانات اسلامی عمدتا معطوف به این جریان می باشد.

سید احمد موثقی در تحلیل و طبقه بندی جنبش های اسلامی، بنیادگرایی را در برابر رادیکالیسم اسلامی به کار برده است. جریان رادیکالیسم از نظر وی جریان عقل گرا را در برمی گیرد که مهم ترین نماینده آن در دوره معاصر، سید جمال الدین اسدآبادی می باشد. البته چنین کاربردی در دیگر متون رایج نیست و حتی اطلاق عبارت رادیکالیسم بر جریان عقل گرای اسلامی که در برخورد با پدیده های دنیای جدید بر اساس منطق و عقلانیت برخورد می کند، خود حاکی از سیطره نگرش غربی بر آن می باشد که در صدد دین زدایی از عرصه ی سیاسی و اجتماعی است. به نظر می رسد کاربردهای واژه بنیادگرایی دینی در ادبیات معاصر عمدتا در موارد فوق می باشد. البته گاهی در زبان فارسی این واژه در برابر واژه معرفت شناختی (Foundationalism) به کار می رود که با تسامح می توان آن را کاربردی دیگر برای این واژه دانست. هر چند به لحاظ معنای لغوی، چنین معادلی برای واژه فوق نادرست نیست، اما موجب خلط بین اصطلاح معرفت شناختی با اصطلاح اندیشه شناختی --- جامعه شناختی می گردد، از این رو بهتر است، همه چنان که برخی از ارباب تحقیق توجه دارند، برای اصطلاح معرفت شناختی از واژه بنیان گرایی یا

مبناگروی استفاده شود که بیانگر قایل شدن به مبانی مشخص و جهان شمول برای معرفت بشری است و امکان تفکر همسان و در نتیجه تفاهم و توافق را بین انسانها فراهم می آورد.

بررسی شاخص ها و معیارهای بنیادگرایی

بنیادگرایی درکاربردهای مختلفش بدون تردید مبتنی بر شاخص ها و معیارهایی است که هر گوینده ای بر اساس آن ها چنین تعبیری را به کار می برد. اما آنچه اهمیت دارد یافتن این شاخص ها و معیارها است. واژه ها به لحاظ زبان شناختی، دست خوش و در حصار مقاصدی هستند که گوینده در یک فضای معنایی آن را به کار می برد. به تعبیر دیگر، واژه ها فقط در درون گفتمان خاص خود هستند که بر اساس زمینه و سیاق مربوط بر معانی خاص خود دلالت می کنند. برخی سعی کرده اند بر این اساس، بر شناور بودن دال ها و شارژ شدن آن ها با نیات کاربران استدلال کنند. حتی اگر ما ادعای سترگ زبان شناختی در باب تهی بودن دال ها را نپذیریم، حداقل بر اساس مبانی منطق و فلسفه ارسطویی نیز این نکته کاملا پذیرفته شده است که واژگان می توانند بر اساس لحاظ ها و قصدهای گوینده، در معانی و مفاهیم مختلفی به کار روند. از این رو به منظور جلوگیری از مغالطه، ضرورت دارد تا مفاهیم مشترکی از واژگان به کاربرده شده، قصد شود. برای نیل به چنین هدفی ضروری است تا شاخص ها و معیارهای بنیادگرایی اسلامی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا زمینه ی درک صحیح این مفهوم، فراهم شده و تفاهمات و توافقات مربوط، تسهیل شود. برای یافتن چنین شاخص هایی می توان از معیارهایی که مطرح شده، آغاز کرد. بابی سعید در اثر حایز اهمیت خود در باب اسلام سیاسی، به

دیدگاه های ساگال و دیویس در باب شاخص های بنیادگرایی دینی اشاره کرده است. آنان در صدد بودند یک چارچوب تحلیلی برای بررسی نظری بنیادگرایی دینی ارایه کنند. از نظر آنان بنیادگرایی سه خصیصه عمده دارد:

۱. طرحی برای کنترل زنان است.

۲. شیوه ی کار سیاسی که کثرت گرایی را رد می کند.

۳. نهضتی است که به طور قاطع از ادغام دین و سیاست به عنوان ابزاری برای پیش برد اهداف خود، حمایت می کند. از نظر آنان سه خصیصه فوق، توامان شکل دهنده مفهوم بنیادگرایی هستند. سوالی که اینجا مطرح می شود درستی و روایی اطلاق شاخص های فوق در مورد بنیادگرایان، به ویژه بنیادگرایی اسلامی و بازکاوی پساذهن محققان مذکور در ارایه چنین شاخص هایی است. برای بررسی این مساله لازم است به تحلیل موردی این شاخص ها بپردازیم. بنیادگرایی را نمی توان بر حسب مفهوم اعمال کنترل بر بدن زنان تعریف کرد. بابی سعید برای توضیح این مطلب از واژه حکومت داری میشل فوکو، اندیشمند پسامدرن فرانسوی استفاده می کند. از این حیث همه حکومت ها در اعمال حکومت خود با ایجاد محدودیت ها و قوانین خاصی بر بدن انسان ها، اعمال کنترل می کنند. از این نگاه قوانینی مثل کشف حجاب زنان، در فرآیند نوسازی جوامع، مثل سیاست پهلوی اول در ایران یا آتاتورک در ترکیه و یا قوانین منع حجاب در کشورهای مدعی لیبرالیسم در اروپا، همگی نوعی کنترل بر بدن زنان می باشند و از این حیث، صرف ایجاد محدودیت بر بدن زنان نمی تواند شاخصه ی بنیادگرایی اسلامی باشد. شاخص دوم نیز قابل تامل است. طبق نظر ساگال و دیویس، تنها بنیادگرایان هستند که کثرت گرایی را نفی کرده و بر انحصار حقیقت در آموزه های دینی اصرار می ورزند. هر چند

چنین نسبتی به بنیادگرایان درست است و آن ها خود آن را می پذیرند، اما چنین ملاکی منحصر در بنیادگرایان نیست. در واقع این امر مساله ای است که بر مبنای معرفت شناختی خاصی مبتنی است؛ طبق این مبنا که مبناگروی Foundationalism) را در معرفت می پذیرد، یک رابطه تناظری correspondental) بین معرفت و واقع وجود دارد.

پاسخ(قسمت دوم)

بسیاری از مکاتب و نظریه های غربی نیز چنین مبنایی را می پذیرند. لازمه ی چنین مبنایی آن است که کشف حقیقت تنها از شیوه های خاصی ممکن می باشد، از این رو هر کسی که بر اساس آن شیوه ها می اندیشد، آن را حقیقت نهایی تلقی می کند. با چنین فرضی، می توان برخورد غرب را با شرق، در کل، چنین یافت. غرب جدید با غرور ناشی از دست آوردهای فنی خود، جهان خارج از غرب را نافرهیخته و عقب مانده فرض می کرد و در صدد بود تا با اعزام مبلغان و مروجان فرهنگ غرب، آن ها را به فرهیختگی برساند. چنین نگرشی همان قدر متصلب و جزم گرا است که ما در معیار ادعایی برای بنیادگرایی می یابیم. تنها تفاوت در آنجا است که بنیادگرایان بر آموزه های مذهبی تاکید می کنند، اما غرب مدرن، بر اصول مدرنیسم خود تاکید و اصرار می ورزد. بدیهی است که صرف اصرار بر مبنا، دیگر نمی تواند تمایز بین بنیادگرایی و مدرنیسم باشد. تکثرگرایی مطرح شده در بحث ساگال و دیویس، در برخورد دنیای مدرن با شرق نیز وجود ندارد. غرب با ذهنیت شرق شناسانه خود، سعی در فرافکنی ذهنیت خود به شرق دارد. تحولات اخیر عراق و تهاجم امریکا و متحدان آن به خاورمیانه و جلوگیری آن ها از تصمیم گیری مردم عراق در مورد آینده خود، مصداق بارز

چنین انحصـارطلبی است و بر اساس معیار فوق، خود نوعی بنیادگرایی است. بر این اساس تنها بنیادگرایان ادعا شـده نیسـتند که مدعی دستیابی انحصاری به حقیقت هسـتند. بلکه در جهان معاصـر، مکاتب و جریانات سیاسـی بسیاری ، حداقل، در مقام عمل چنین تلقی را به نمـایش گـذارده انـد. نـازی هـای آلمـان، کمونیست هـا، لیبرال ها، محافظه کاران و دیگران همگی ادعا دارند سیـاست هـا و اقـدامات آن هـا همگی در خـدمت حقیقت است. به تعبیر بـابی سـعید، اگر بنیـادگرایی را به معنای جزم اندیشـی بدانیم، واقعیت این است که جزم اندیشـی را در تمام جریانات زندگی امروز و در بسیاری از مکاتب مشاهده می کنیم. شاخص سوم نیز قابل نقد است. نفی دخالت دین در عرصه سـیاست، صرفا نگرش دنیای مدرن به انسان، جامعه، سیاست و مذهب است. این نگرش در صدد است تا مسـیحیت مدرن غربی را که مدرنیسم توانست آن را به عرصه ی خصوصـی براند، به عنوان الگویی برای ماهیت دین قرار دهـد. بـدیهی است که حتی مسـیحیت قرون وسـطا یا قرائت های غیر مدرن از دین در جهان مسـیحیت نیز چنین تفسـیری را از مسـیحیت، نمی پذیرنـد. حتی نخستین اندیشـمندان دوره مدرن مثل هابز و روسو نیز چنین ذهنیتی نسـبت به دین نداشـتند. هابز در اثر معروف خود، لویاتان، تلاش می کنـد حاکم مـدنی را هم به عنوان رییس کلیسا و هم به عنوان رییس دولت معرفی نموده و از این طریق دوگانگی دین و سیاست را که در مسیحیت کاتولیک وجود داشت، از بین ببرد. روسو نیز در اثر حایز اهمیت خود، قرارداد اجتماعی، دین و سـیاست را از همدیگر تفکیک ناپذیر می داند. از نظر وی هیچ جامعه ای نیسـت که مذهب اساس آن

نبوده باشـد. حتی جالب است که غرب مـدرن با رد نقش مسـیحیت در عرصه ی سیاسـی، با ایجاد دین مـدنی به گونه ای دیگر دین را در سیاست دخالت داده است. آموزه ی دین مدنی،سراسـر قرون نوزدهم و بیستم را فراگرفته است. به جای دین وحیانی پیشین این دین بشرساخته جدید در قالب ناسیونالیسم قرن نوزدهم یا دین بشری پوزیتیویستی اگوست کنت در دهه های آغازین قرن بیسـتم بود که عرصه ی سـیاست را جولانگاه خود قرار می داد. حتی در امریکای قرن بیستم نیز، این دین مدنی انسان سفید برتر امریکـایی بـود که خـود را منجی جهـان فرض نمـوده و برای خـود این مسـوولیت را احسـاس می کرد که دیگران را نیز به سعادت برساند. رابرت بلا(R. Bellah) در دهه ۱۹۶۰ سعی نمود این نوع دین مدنی را که در عرصه سیاسی امریکاییان رسوخ کرده و عجین شده بود، تبیین نماید. داسـتان جدایی دین و سـیاست بر این اساس، صـرفا از آرمان ها و اندیشه های غرب مدرن نشـات گرفته است. از این رو هماننـد بسـیاری از مفاهیمی است که غرب کوشـیده به دلیل سـیطره هژمنوتیک خود، آن ها را بر سراسـر جهـان تحمیل نمایـد. جـدایی دین از سـیاست در جهان اسـلام، کاملا ناسازگار و غیرمناسب می باشـد، چنانکه محققان مختلف غربی نیز اذعان داشـته انـد. مساله سـیاست در اسـلام، کاملا با مسـیحت تفاوت دارد. هر چند مسـیحیت در فرآیند عرفی سازی Secularization) قرار گرفت و منزلت خصوصـی بودن را برای خود پـذیرفت، امـا اسـلام این چنین نیست، اسـلام از آغـازین روزهـای خود بـا سـیاست در ارتباط بوده است و پیامبر اسـلام خود نخستین دولت اسـلامی را تاسـیس نمود، از این رو اسلام برخلاف مسیحیت، در فرایند

عرفی شدن قرار نمی گیرد. با گذر از دوران مدرن، در اواخر قرن بیستم، از چنین جزم گرایی مدرنیسمی در باب جدایی دین و سیاست نیز فاصله می گیریم. ظهور پسامدرنها در دو سه دهه ی اخیر و نیز پیدایش پدیده ی جهانی شدن، دو عاملی است که موجب شکسته شدن این جزم گرایی مدرنیسمی شده است. اندیشمندان پسامدرن با زیر سوال بردن مبانی مدرنیسم، به ویژه مباحثی چون عقلانیت غربی، ایده پیشرفت و نگاه خطی --- تکاملی به پیشرفت انسانها و جوامع بر اساس تجربه غرب، و نفی روایت کلان غربی از انسان و جامعه، عملا زمینه را به صورت سلبی برای بازگشت دین فراهم کرده اند.

می توان ظهور پدیده جهانی شدن را در اواخر قرن بیستم میلادی به نوعی مکمل نقدهای پسامدرن بر مدرنیسم دانست. جهانی شدن، چنانکه برخی نیز به آن به خوبی اشاره کرده اند، خود به جهاتی، خصلتی پسامدرن دارد. به تعبیر جف هینس، یکی از محققان جهانی شدن، "این احتمال وجود دارد که قرن بیستم، آخرین قرن مدرن باشد و جهان فرانوگرای قرن بیست و یکم، حداقل از منظر عقل گرایی عصر روشن گری، در قالب جهانی پساسکولار جلوه گر شود. این بدان معنا است که تجدید حیات کنونی دین و معنویت، شمول بنیادی تری از احیای ادواری آن ها درطول تاریخ داشته باشد." عصر جهانی شدن، عصر بازگشت ادیان نیز خوانده شده است. شاید بهترین تبیین آن را بتوان در کلام براون یافت که به ابداع مفهوم قدرت انگاره پردازی Ideational Power) دست یازیده است. از نظر براون، "توانایی یک دولت در کسب برتری در منازعات با رقبای خود، به قدرت خیره کننده ی اندیشه هایی بستگی دارد که ضمن پیوند افراد متعلق

به اجتماعـات مختلف، آنان را وادار می کنـد تا تمایلات امنیت شخصـی و حتی زنـدگی خود را در راه دفاع از دولت خود فـدا کنند.

این که چه کسـی در تمامی موضوعات و مسایل به تبعیت از چه اندیشه ی فردی می پردازد، تنها از طریق جوامع انگاره پردازی که در سراسـر پهنه گیتی گسترش یـافته و بـا در نوردیـدن مرزهـا، برخی از منسـجم ترین جوامع را در جهـان تشـکیل داده انـد، مشـخص می شود." بدیهی است که قدرت انگاره پردازی، قدرتی از سـنخ نرم افزاری می باشد که به توان توجیه کنندگی ایده هـا و انـدیشه هـا برمی گردد. از این رو است که ادیـان در عصـر جهـانی شـدن که فرهنـگ ها و تمـدن های مختلف در ارتباط تنگاتنگ با یکـدیگر قرار می گیرنـد، به دلیل برخورداری از ایده های جهان شـمول اهمیت می یابند. برای بنیادگرایی، شاخص هـا و معیارهـای دیگری نیز ذکر شـده است. به عنـوان نمونه، هرایر دکمجیـان تلاـش نموده است تـا برای بنیادگرایـان مسـلمان، صفات و ویژگی هایی را شـناسایی کند. او هشت ویژگی رفتاری و صـفات مربوط به سیمای ظاهری، برای یک بنیادگرا معرفی می کند. شاخص های مطرح شده نمی تواند شاخص نظری بنیادگرایی اسلامی باشد و بیشتر آن ها، شاخص های رفتاری هستند نه فکری و نظری. در کـل به نظر می رسـد بنیـادگرایی، خصـیصه ای است که بر هر مکتب و نظریه ای که دارای اصول و مبانی خـاص باشـد. و بر حفـظ آن هـا تاکیـد ورزد، صـدق می کنـد. از این رو بنیـادگرایی در معنـای ریشه ای و عمیق خود، بر حفظ اصول و مبانی تاکیـد می کنـد. نامطلوب قلمـداد شـدن یک مکتب یا دیـدگاه با این برچسب، صـرفا بر اساس جریان مسلط غیر است.

از این رو ما در جهان اسلام نیز می توانیم به همین میزان، غرب

را که در صدد است به صورت تحکم آمیزی ایده ها و اندیشه ها و اصول خود را بر دیگران تحمیل نماید، بنیادگرا بدانیم. غرب در عمل نیز نشان داده است که همواره چنین رویه ای را نسبت به جهان غیر غربی داشته است. با چنین نگرشی بهتر آن است که ما در تحلیل و شناسایی دیدگاه ها و مکاتب از چنین عنوان و برچسبی استفاده نکنیم. در واقع چنین واژگانی به دلیل اشراب شدن بارهای ارزشی خاصی بر آن ها، دیگر، واژگان مناسبی برای تحلیل های علمی نیستند و بیشتر، خصلتی ژورنالیستی و ارزشگذاری شده یافته اند. از این رو ناگزیر می بایست از واژگان دیگری برای توصیف جریانات فکری و به ویژه اسلام گرایی استفاده کنیم. البته این بدان معنی نیست که جریانات فکری سیاسی هیچ تفاوتی با یکدیگر نداشته و امکان طبقه بندی آن ها وجود ندارد، بلکه مراد آن است که در تحلیل های علمی لازم است ما از واژگان مناسب استفاده کنیم و این واژگان بار ارزشی فرهنگ و تفکر خاصی را، به ویژه فرهنگ و تمدن بیگانه را، به همراه نداشته باشد.

اسلام گرایی و مساله بنیادگرایی دینی

از جمله جریانات دینی که متهم به بنیادگرایی شده اند، جریانات مختلف اسلام گرا در دو سده ی اخیر به ویژه پس از احیا، فعال شدن و گسترش جریان اسلام گرایی تحت تاثیر انقلاب اسلامی در سه دهه ی اخیر می باشد. رشد اسلام گرایی با بحران های مختلف درونی در دنیای مدرن غربی همراه شده است. و اینک در آغازین سال های قرن بیست ویکم، ما شاهد رشد جریانات دینی به ویژه اسلام گرا هستیم. مساله ای که این جا مطرح است ابتدا بررسی تلقی خود اسلام گرایان از این واژه و در نهایت طبقه بندی

درونی اسلام گرایان است تا امکان تمیز این جریان ها از یکدیگر فراهم آید. اهمیت مساله اخیر بدان جهت است که فعال شدن برخی از جریانات اسلام گرا که حتی برخی از آن ها به نحو مرموزی در دوره هایی تحت حمایت غربیان نیز بوده اند، موجب بدنامی جریان اصلی اسلام گرایی، که می تواند راه کارهای مناسبی برای معضلات جهان امروز ارایه کند، گشته است. اما ابتدا لازم است تلقی خود اسلام گرایان را از مفهوم بنیادگرایی بررسی کنیم. پیش از این امر لازم است این مفهوم را در سنت اسلامی بررسی کنیم. اسلام، چنانکه در آیات و روایات مختلف ذکر شده با تسلیم آغاز شده است، خداوند از مومنان، تسلیم در برابر فرامین الهی را خواسته تا زمینه سعادت خود را فراهم کنند. ماده "س ل م" با مشتقات مختلف خود ۱۴۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است. واژه "اسلام" نیز خود ۴ بار در قرآن به کار رفته است. طبق تصریح قرآن کریم (آل عمران/۱۹ و ۸۵) دین حق نزد خداوند، فقط اسلام است و هر کس دینی غیر از اسلام خواهد، از وی پذیرفته نیست. این آیات شریف نشان می دهند که اسلام در ذات خود، تسلیم در برابر خداوند را خواهان است. بدیهی است که چنین تسلیمی مستلزم عمل بر اصول و روش خاصی است که توصیف آن در شریعت اسلامی آمده است، از این رو اصول گرایی از این حیث در ذات دین اسلام نهفته است. سیره عملی پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم (ع) حاکی از چنین پایبندی می باشد. مهم ترین مفاهیم دینی که می توانند بر این پایبندی به اصول ایمانی دلالت کنند، عبارتند از واژگان "تقوی" و "تولی

و تبری". تقوی که از مهم ترین صفات و ویژگی های یک مومن است، او را بر آن می دارد که از محرمات دوری و بر واجبات دینی پایبند باشد، بنابراین تقوی همانند یک عنصر کنترل درونی، مومن را همواره در مسیر اصول دینی --- ایمانی، نگاه می دارد و از وی می خواهد که هرگز از آن ها عدول نکند. مومن تسلیم شده در برابر خداوند، همواره با رعایت تقوی، چنین تسلیمی را نشان خواهد داد.

دومین مفهومی که در واژگان اسلامی می تواند بر اصول گرایی دینی و ایمانی یک مومن دلالت کند، واژه "تولی و تبری" است که طبق این اصل، مومن مسلمان وظیفه اکید دینی دارد تا در روابط خود با دیگران و در رفتار اجتماعی خود، بر اساس تعالیم اسلامی با هم کیشان خود دوستی و مودت پیشه کند و از بیگانگانی که دعوت الهی را نپذیرفته و دشمنی می کنند، دوری و بیزاری جوید. بر اساس این آموزه دینی، مسلمانان از دلبستگی به کفار و مشرکان و پذیرش سرپرستی آن ها منع شده اند. قرآن کریم بارها مومنان را از پذیرش تولیت کافران، منع کرده است. چنین تدابیری همانند تدابیر دیگری چون اصل "امربه معروف و نهی ازمنکر" همگی می کوشند تا کیان ایمانی و عقیدتی جامعه اسلامی را حفظ و فراتر از آن، به بسط و گسترش ایمان دینی و تداوم آن مدد رسانند.

چنین مکانیسمی خود می تواند در عمل به فرآیند جامعه پذیری و انتقال ارزش ها و هنجارهای دینی بین نسل ها و گروه های جامعه اسلامی کمک نماید. آموزه های اسلامی بر این اساس، نوعی اصول گرایی را در درون خود دارند. چنین ویژگی را می توان به اشکال مختلف در دیگر ادیان نیز مشاهده کرد. هر

دینی از پیروان خود می خواهد تا اصول خاصی را بپذیرند و آن ها را در زندگی خود مبنا قرار دهند. حتی فراتر از ادیان در مکاتب بشری نیز چنین اصول گرایی کاملا وجود دارد. از این حیث، هر مکتب و دینی برای احراز هویت و تداوم خود، یک سری اصول را مبنا قرار داده و از دیگر مکاتب یا ادیان، متمایز می سازد.

اسلام گرایان نیز، چنین تلقی از خود دارند. در این نوشتار سعی می شود به دو نمونه از چنین تلقی ها اشاره شود. نخستین نمونه را از بنیان گذار حرکت های اسلامی معاصر، سید جمال الدین اسدآبادی مطرح می کنیم. بدون تردید سید جمال به دلیل حضور در کشورهای مختلف اسلامی و مجاهدت ها و تلاش های بسیار، در همه نقاط جهان اسلام شناخته شده و فردی تاثیرگذار محسوب می شود، از این رو بررسی دیدگاه وی در این زمینه، می تواند شاخصی از تلقی دیگر اسلام گرایان سده ی اخیر باشد. سید جمال در تحلیل خود از وضعیت نابسامان جهان اسلام بر دو نکته اساسی تاکید نموده است. نکته اول استبداد و عقب ماندگی داخلی جهان اسلام به دلیل دوری از تعالیم اسلامی است و نکته دوم تهاجم غرب به جهان اسلام است که موجب خودباختگی برخی در برابر آن و فاصله گرفتن آن ها از اندیشه ی اسلامی شده است.

سید جمال بر خلاف غربزدگانی چون تقی زاده و سید احمد خان هندی، بر ضرورت بازگشت به سنت اسلامی تاکید می کرد. از نظر وی در بازگشت به سنت اصیل اسلامی می بایست نخست به پیرایش اسلام از خرافات و بدعت هایی که در طول تاریخ بر اسلام تحمیل شده است، پرداخت و سپس به اصلاح و احیای تفکر دینی مبادرت نمود.

بازگشت به اسلام در برابر غرب، بیانگر تاکید بر سنت ها و هنجارهای اسلامی و به تعبیر دیگر بازگشت به اصول اسلامی است. البته سید جمال الدین اسدآبادی به عنوان یک دانشمند نواندیش مسلمان، به دلیل پذیرش حجیت عقل، برخی از پدیده های دنیای جدید را نیز می پذیرفت، اما با این حال، محوریت اصول اسلامی در اندیشه وی کاملا محرز می باشد. نمود این امر را به خوبی می توان در نگرش سید جمال به دیدگاه ها وعملکرد سیداحمدخان هندی مشاهده کرد. سید احمدخان که پس از سفرش به انگلستان، شیفته ی غرب می شود، تعصب بر سنت های دینی را مذموم می دانست.

اما سیدجمال در رد وی و دفاع از تعصب دینی می نویسد: "آیا امکان دارد کسی که عقلش سالم است و خللی به آن وارد نشده باشد، معتقد شود که میانه روی در تعصب دینی، نشانه ی نقص عقل و عقب ماندگی برای یک جامعه تلقی شود؟ آیا شخص عاقل میان تعصب دینی و تعصب ملی فرق می گذارد؟ مگر این که منصفانه تعصب دینی را پاک تر و پرفایده تر از تعصب ملی بداند.... پس چه شده این غرب زده ها برخلاف موازین عقلی، از صفتی تنقید و مذمت می کنند که ابدا از آن آگاه نیستند و با اتکای به کدام اصل از اصول عقلی، تعصب ملی که به نام میهن دوستی از آن یاد می برند، بزرگ ترین فضیلت اخلاقی بشر می باشد؟" در این باب مقایسه ای که حمید عنایت بین سید احمد خان هندی و سید جمال نموده است، جالب توجه است:

پاسخ(قسمت سوم)

"اگر سید احمد از اصلاح دین سخن می گفت، سید جمال، مسلمانان را از فریب کاری برخی مصلحان و خطرات افراط در اصلاح برحذر می داشت و اگر سید احمد،

ضرورت فراگرفتن اندیشه های نو را برای مسلمانان تاکید می کرد، سید جمال بر این موضوع اصرار داشت که اعتقادات دینی، بیش از هر عامل دیگر افراد انسان را به رفتار درست رهنمون می کند. و اگر سید احمد مسلمانان را به پیروی از شیوه های نو در تربیت تشویق می کرد، سید جمال این شیوه ها را طبعا برای دین و قومیت مردم هند، زیان آور می دانست. بدین سان سید جمال که تا آن زمان به جانبداری از اندیشه ها و دانش های نو نامبردار شده بود، به هنگام اقامت در هند، در برابر متفکر نوخواهی چون سید احمد ناگزیر به پاسداری از عقاید و سنن قدیمی مسلمانان شهرت یافت. با این وصف...در این دوره نیز از رای پیشین خود درباره ضرورت تحرک فکر دینی روبرنتافت."

در عباراتی که از سید جمال الدین اسدآبادی نقل شد، نگرش اصول گرایی و تاکید بر اصول و آموزه های اسلامی کاملا مشهود و بارز است. اگر سیدجمال به درستی، مسلمانی نواندیش محسوب می شود، با این حال به عنوان یک اسلام گرا هنوز بر اصول و آموزه های دینی تاکید دارد، از این حیث تلقی وی از دین و مبارزه خود یک تلقی اصول گرایانه محسوب می شود. نمونه دوم را می توان از آرأ و دیدگاه های رهبر معظم انقلاب آیت ا خامنه ای مطرح کرد. آیت ا خامنه ای فراتر از مسوولیت فعلی به عنوان رهبری انقلاب اسلامی ایران، یکی از شخصیت های مبارز و نظریه پرداز اسلام گرا نیز می باشد.

از این رو تلقی ایشان از واژه ی بنیادگرایی، در مطالعه ی برداشت اسلام گرایان از این واژه، حایز اهمیت خواهد بود. ایشان بارها به این واژه اشاره کرده اند. در ذیل نمونه هایی از عبارات وی را در این زمینه مرور می کنیم:

"اصول گرایی یعنی اصول مستدل منطقی ای را قبول داشتن و به آن ها پایبند ماندن "ان الذین قالواربنا ا ثم استقاموا"؛ استقامت کردن، این اصول گرایی است، و رفتارهای خود را با آن اصول تطبیق کردن؛ مثل شاخص هایی که در یک جاده انسان را هدایت می کند." در عباراتی دیگر بین بنیادگرایی صحیح اسلامی و آنچه غرب از آن قصد می کند، تمییز قایل می شوند: "ملت ایران به لحاظ پایبند بودن به اصول و مبانی دینی و شرافت اخلاقی، راستگویی، عدالت وعدم خیانت --- که هر یک از این ها یک اصل و بنیاد اخلاقی محسوب می شود --- بنیادگرا است و به آن افتخارمی کند؛ اما غربی ها "بنیادگرایی" را با تحجر، نفهمیدن منطق و نادیده گرفتن پیشرفت های دنیا، برابر دانسته اند وبر همین اساس این تهمت و دروغ را به ایران اسلامی نسبت داده اند، تا اسلام را از چشم جوامع مسلمان بیندازند و مانع از گرایش توده های غربی به سوی اسلام شوند.

الان امریکاییها، محافل صهیونیستی عالم، محافل سرمایه داری عمده عالم، وقتی نگاه می کنند به این حرکت های مومنانه مردم، به چشم دشمن، خطر، به او نگاه می کنند، اسمش را می گذارند بنیادگرایی. البته بنیادگرایی، مقصودی که آن ها از کلمه بنیادگرایی دارند، آن التزام به اصول مرادشان نیست. که التزام به اصول، التزام به پایه های فکری و ارزشهای اساسی --- این را نمی خواهند بگویند. از کلمه بنیادگرایی مرادشان این نیست. مرادشان از کلمه بنیادگرایی یعنی واپس نگری، کهنه پرستی، متحجر به مسایل نگاه کردن، وقتی می گویند بنیادگرایی این را می گویند. یعنی به عنوان یک دشنام، بنیادگرایی را پرتاب می کنند به طرف ملت ها. اینها بنیادگرایند. یعنی متحجر و عقب افتاده و دگم و اینهایند."

ایشان در عبارتی دیگر کسانی را

که از هیاهوی تبلیغاتی غرب در زدن برچسب بنیادگرایی بر حرکت اسلامی مرعوب شده اند و در نتیجه سعی می کنند از این واژه بیزاری بجویند، مورد سرزنش و ملامت قرار می دهند: "کار به جایی رسید که در بین خود ما کسانی پیدا شدند که در دنیا در مجامع جهانی قسم حضرت عباس بخورند که وا با ما به اصولمان پایبند نیستیم، تا آن ها باور کنند. حالا امریکاییها برای این که تهدید علیه کشورهایی را که اسم برده اند، عملی کنند، می گویند ما به خاطر دفاع از اصولمان داریم این کار را می کنیم؛ حالا شد اصول گرایی، خوب(!) ببینید! یک ملت را وادار می کنند که از اصول خودش توبه کند، بعد معلوم می شود که نه، اصول گرایی یک چیز خوبی است؛ آن ها خودشان برای حمله ی به دنیا، یک اصولی برای خودشان دارند، می خواهند از آن اصول دفاع کنند. این جوری با ملت ها، با سرنوشت ملت ها، با افتخارات ملت ها، با باورهای ملت ها، با عناصر مولفه ی شخصیت ملت ها، این جوری بازی می کنند." بررسی دیدگاه های دو اندیشمند اسلام گرای فوق، حاکی از آن است که آن ها خود بر تمسک بر اصول دینی در برابر اندیشه ی غربی تاکید دارند. از این رو بنیادگرایی دینی در صورتی که به معنای تمسک به اصول و باورهای دینی باشد، از نظر اسلام گرایان، امری بهنجار و مطلوب و بلکه ضروری است. آنان هرگز در برابر اتهام به اصول گرایی یا بنیادگرایی دینی به معنایی که آن ها خود قصد می کنند و بیانگر پایبندی آن ها به مبانی دینی اعتقادی است، هرگز واهمه ای به خود راه نمی دهند. تلقی آن ها از این واژه همچنین حاکی از ذهنیت القا شده غربی بر آن است که با

حضور باورها و اعتقادات دینی در عرصه سیاسی --- اجتماعی مخالفت دارد.

نگاهی به طبقه بندی درونی جریانات اسلام گرا

آن چه گذشت، حاکی از این بود که تعابیری چون بنیادگرایی دینی نمی تواند به نحو درست و کامل، جریان اسلام گرایی معاصر را توضیح دهد. عمده ترین دلیل آن را نیز می توان اشراب شدن ذهنیت غرب مدرن بر آن دانست. غرب بدون توجه به تفاوت های بنیادی دیگر فرهنگ ها و تمدن ها با اصول و مبانی غربی و با معیار قرار دادن باورهای خود، به ارزیابی آن ها می پردازد که نمونه بارز آن را در اطلاق واژه ی بنیادگرایی می توان دید. اما فارغ از برچسب بنیادگرایی دینی، بدون تردید جریان اسلام گرایی در طول تاریخ اسلام به ویژه در روزگار حاضر، دارای دسته بندی های مختلفی است که در مطالعه حاضر نیز، توجه به آن ها مفید است. قبل از بررسی طبقه بندی اسلام گرایی، لازم است تا ویژگی های مقسمی اسلام گرایی را مورد توجه قرار دهیم.

اگر بخواهیم بر جریانات اسلام گرای معاصر تمرکز نماییم، به نظر می رسد واژه ی "اسلام سیاسی" به خوبی می تواند عنوان مناسبی برای جریانات مختلف اسلامی معاصر باشد. البته لازم است توجه داشته باشیم که این واژه خود پدیده ای جدید است و تاریخچه پیدایش و استعمال آن نیز به دنیای جدید و مدرن تعلق دارد. توصیف اسلام با وصف سیاسی، امری است که ذاکره تاریخی مسلمانان آن را به یاد ندارد. تفکیک اسلام به سیاسی و غیرسیاسی نیز چنانکه این اصطلاح حاکی از آن است، از ذهنیت غربی صورت گرفته است که دین را به دو نوع سیاسی و غیرسیاسی تقسیم می کند. اما بر خلاف ذهنیت غربی، اسلام همواره جامع بوده و هرگز از عرصه ی سیاسی جدا

نبوده که نیاز به توصیف مجدد آن به قید سیاسی باشد. با چنین ذهنیتی این وصف عبث و بی معنا است. اسلام، برخلاف مسیحیت با حکومت آغاز شده و پیامبر گرامی اسلام (ص) خود بنیان گذار نخستین دولت اسلامی بوده است.

مسلمانان نیز در طول تاریخ اسلام، همواره چنین ذهنیتی از اسلام داشته و انتظار داشته اند تا دولت های وقت، تمثل عینی دولت اسلامی باشند؛ حتی جالب است که بسیاری از خود اندیشمندان غربی نیز در مواجهه با اسلام، چنین برداشتی از اسلام داشته اند. برای نمونه می توان به روسو اشاره کرد که در کتاب قرارداد اجتماعی، در مقایسه اسلام با مسیحیت معتقد است: "حضرت محمد (ص) از حکومت، برداشت بسیار درستی داشت و نظام سیاسی خود را کاملا با نظام مذهبی یکی کرد و تا زمانی که ساختار حکومت او در دوران فرمانروایی خلفا و جانشینان آن ها برقرار بود، حکومت خوب اداره می شد." مراد روسو از این عبارت، وحدت نظام سیاسی و نظام مذهبی در اسلام است، در حالی که در مسیحیت کاتولیک، دوگانگی وجود داشت که خود موجب مشکلاتی در نظام سیاسی می گردید. اما به رغم وجود ذهنیت غربی در اصطلاح "اسلام سیاسی"، به نظر می رسد در بین واژگان موجود، این واژه از مزایای نسبی بهتری برخوردار است. مهم ترین مزیت نسبی آن، امکان مشخص کردن برخی از جریانات اسلامی در جهان اسلام معاصر است که تحت تاثیر ذهنیت مدرن غربی معتقدند اسلام به عرصه ی زندگی خصوصی و فردی تعلق دارد و از این حیث جریان سکولاریسم اسلامی یا آنچه را که اخیرا به پروتستانتیسم اسلامی مشهور شده است، تشکیل می دهند.

مزیت نسبی دیگر، تهی بودن آن از

بار منفی است که هم اینک در واژگانی چون بنیادگرایی وجود دارد. اصطلاح "اسلام سیاسی" می تواند جریان کلی اسلام گرایی را در قالب یک گفتمان تعریف نماید که تشکیل دهنده یک هویت متمایز از گفتمان های دیگر و به ویژه گفتمان غربی است. بر این اساس، اسلام سیاسی را می توان چنین تعریف کرد: "اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می دهد. اسلام گرایان کسانی هستند که برای تعبیر از سرنوشت و آرمان های سیاسی خود از تعابیر اسلامی استفاده می کنند." به بیان دیگر، اسلام گرایان واژگان نهایی Final Vocabulary) خود را در اسلام می جویند. مراد از واژگان نهایی به تعبیر رورتی، آن چیزی است که وقتی از افراد خواسته شود تا امیدها و آمال نهایی خود را بیان کنند، از این واژگان استفاده می کنند.

با نگاه گفتمانی به اسلام سیاسی و اسلام گرایان معاصر می توان جریانات فرعی آن را با عنوان خرده گفتمان های اسلام گرا شناسایی و معرفی کرد. برای تقسیم بندی اسلام گرایان معاصر می بایست به جریانات فکری گذشته اسلامی برگشت و تبار فکری جریانات موجود را در آن ها جستجو کرد. بر این اساس باید به دو جریان اصلی عقل گرا و عقل ستیز در گذشته ی اسلامی اشاره کرد. مهم ترین نماینده جریان عقل ستیز را باید در جریان فکری اهل حدیث جستجو کرد. اهل حدیث که شخصیت هایی چون احمدبن حنبل و مالک بن انس از مهم ترین متفکران آن هستند، عقل را کلا ـ رد کرده و در مقابل بر حجیت حدیث معتقد بودند. از این رو هر امر جدیدی که در آیات و روایات اسلامی نبود، غیر قابل قبول تلقی می شد. این جریان عمدتا با حربه ی تکفیر، به رد هر امر جدیدی به

عنوان بـدعت در دین می پرداخت. از دیگر آموزه هـای این جریان فکری می توان به جبرگرایی و نفی اختیار انسان اشاره کرد. هر چنـد این جریـان فکری بعـدها به دست ابوالحسن اشـعری تـا حـدی تعـدیل گردیـد اما اشـعری که خود در جوانی گرایشات معتزلی داشت، تنها عقل را به عنوان ابزار دفاعی پـذیرفت و هیچ نقشـی برای آن در تبیین و درک امور اعتقادی قائل نگشت. از این رو جریان اشعری گری نیز همانند جریان اهل حدیث، عقل گریز باقی ماند.

نتیجه ی چنین موضـعی دربـاره ی عقل، در جریانات بعـدی اسـلامی نیز بروز یافت. ابن تیمیه و شاگرد وی ابن قیم جوزی نیز به تبعیت از آموزه هـای اهـل حـدیث، در ستیز بـا عقـل، بـا تمسک به ظواهر شـرعی مجـددا حربه تکفیر را در رد مخالفان در قرن هشـتم هجری به کار بردند. این جریان در عصـر حاضر در وهابیت و شاخه های فرعی آن، احیا شده است. از این رو این جریان به عنوان یک جریان متصـلب و عقل ستیز در عصـر حاضـر، به رد مطلق دست آوردهای بشـری به عنوان بـدعت می پردازد و از این حیث یک جریان متصلب و به تعبیر دیگر متحجر را تشکیل داده است. نمونه های بارز آن را می توان در جریان های سلفی گرای معاصـر در عربسـتان سـعودی، پاکسـتان، افغانستان و دیگر نقاط جهان اسلام مشاهده کرد. پدیده طالبانیسم و القاعده، دو نمونه بارز این جریان هسـتند. درمقابل طیف عقل ستیز اهل حدیث، می توان به جریان عقل گرای عدلیه که معتزلیان و شـیعیان، مهم ترین نماینـدگان آن هسـتند، اشـاره کرد. این جریـان که بـا روح علم گرا و جسـتجوگر اسـلامی سازگاری بیشتری دارد، با تمسک به عقل به عنوان رسول باطنی، در

صدد استنباط و درک آموزه های دینی و در نتیجه تبیین پدیده های جدید می باشد. هر چند جریان معتزلی، جریانی افراطی بود و تحت تاثیر سیاست های وقت خلفای عباسی چند صباحی بیش دوام نیاورد و کل جهان تسنن را جریان عقل گریز اشعری گری فراگرفت، اما در جهان تشیع، به دلیل ماهیت عقل گرا و استدلالی اعتقادات شیعی، این جریان تداوم یافته و در طول تاریخ نیز بالنده تر گردید. البته می توان به فلاسفه ی مغرب اسلامی نیز اشاره کرد که مباحث عقلی و فلسفی را در این منطقه که بخشی از جهان تسنن بود، رونق بخشیدند.

دو جریان فوق، تبار جریانات اسلام گرای فعلی را تشکیل می دهند. از این رو می توان در تقسیم بندی جریانات فعلی به جای تقسیم بندی هایی چون رادیکالیسم یا بنیادگرایی، از آن استفاده کرد. این امر دارای مزایای در خور توجهی است. مزیت نخست آن فاصله گرفتن از اصطلاحات و تعابیر مبتنی بر ذهنیت غربی است، از این حیث ملاک طبقه بندی جریانات داخلی جهان اسلام، دیگر ملاک های بیگانه نیستند. اساس این مزیت تعلق آنها به تاریخ و گذشته اسلامی است. و برای همین می تواند تعلق و تبار گذشته آن ها را نیز بیان کند. مزیت دیگر این طبقه بندی، توجه به تنوع و طیف های مختلف جریانات اسلام گرا می باشد. بر اساس این طبقه بندی می توان جریانات اسلام گرای معاصر را در درون طیفی لحاظ نمود که یک سر آن را جریانات عقل ستیز افراطی همانند جریان اهل حدیث و سر دیگر آن را جریانات افراطی عقل گرا مثل جریان افراطی معتزلی تشکیل می دهد. حد وسط دو طیف را دیگر جریانات اسلام گرا تشکیل می دهد، که به تناسب فاصله شان از مرکز این طیف که نقطه اعتدال را

تشکیل می دهد، متصف به یکی از دو جریان عقل گرا یا عقل ستیز می شوند.

فرجام سخن

ظهور و گسترش جریان احیای فکر دینی در جهان اسلام در دو سده اخیر در برابر تهاجم فکری و فرهنگی غرب مدرن، یکی از پدیده های حایز اهمیت در جهان اسلام است. چنین جریانی که پس از مدتی رکود در جهان اسلام فرآیند رستاخیز اسلامی را رقم زده است، با ظهور انقلاب اسلامی در ایران توان مضاعفی یافت. دنیای مدرن غرب نیز که تحمل جریانی برتر را در مقابل خود نداشت، از دو سده پیش با ذهنیتی مملو از غرور و تفاخر به دست آوردهای فنی خود به دیگر فرهنگ ها و تمدن ها نگریسته است و بر این اساس با نگاه منفی و عقب مانده، جریان اسلام گرایی معاصر را ارزیابی نموده است. نتیجه این امر، استفاده از برچسب ها و عناوینی چون بنیادگرایی دینی یا رادیکالیسم اسلامی بود که با دیده تحقیرآمیز و عقب مانده و تاریک اندیش، اسلام گرایان را توصیف می کند. چنان که در متن پژوهش نیز اشاره شد، چنین ذهنیتی کاملا با نگرش اسلامی بیگانه است و جریانات مختلف اسلام گرا خود را به این جهت، البته به معنای تمسک به اصول اساسی اسلامی، اصول گرا تلقی می کنند. از این رو بهتر آن است تا ما اسلام گرایان را با تعابیر بومی --- اسلامی نام گذاری کنیم که اولا خالی از ارزش داوری های غرب مدرن می باشد و ثانیا، تبار فکری آن ها را نشان می دهد. تعابیر اسلام گرایی متصلب و عقل گریز/ ستیز و اسلام گرای عقل گرا/ معتدل از این قبیل است.

جهت تحقیقات بیشتر مقالات مفید متعدد دیگری نیز در سایت مذکور (باشگاه اندیشه) موجود است.

تاریخ روابط بین الملل

حزب کمونیست چگونه حزبی است و چرا شوروی سابق فرو پاشیده شد؟ علت شکست کمونیست چه بود؟

پرسش

حزب کمونیست چگونه حزبی است و چرا

شوروی سابق فرو پاشیده شد؟ علت شکست کمونیست چه بود؟

پاسخ

کمونیست از ریشهء لاتینی به معانی گرفته شـده است و دسـته ای از ایـده های اجتماعی و یک سنّت ایـدئولوژیک را در بر می گیرد که غـایت و نهـایت آن , مـالکیت اشتراکی همهء دارایی هـا است .بـدین ترتیب مراد از نظام اقتصادی جامعه های ابتـدایی است که گویا در آن ها منابع اساسی اقتصادی , مانند زمین و آب به تمامی جامعه تعلق داشته است , نه به افراد و خانواده ها.

اصطلاح یا نخستین بار در فرانسه در سال ۱۸۳۹به کار رفت و هواداران آن را در انگلستان رواج دادند. اصطلاح نخستین بار در ۱۸۴۱به کـار برده شـد و از آن پس عنوان ایـدئولوژی بخش پرولتاریـایی و انقلابی جنبش سوسـیالیستی شـد. توسط مارکس و انگلس در ۱۸۴۸مرا منامه ءجامعهء کمونیست ها نوشـته شد. مارکسـیست های روسیه حزب خود را می خواندند و بعداً نام خود رااز به کمونیست تغییر دادنـد. لنین , انقلاب کمونیستی را می خواند, زیرا مارکس گفته بود جامعه را گذرا از سـرمایه داری به مرحلهء عالی کمونیسم , باید از مرحلهء سوسیالیسم بگذرد, تا آن که اصل ِبه جای اصلِ که شعارسوسیالیسم است , بنشیند.

دانشـمنامهء بزرگ شوروی سابق , کمونیسم را چنین تعریف می کنـد: . در این جامعه علّت جنگ و ستیز که مالکیت است , از بین می رود. آنـان مالکیت را علّت جنگ ها و دعواها می دانسـتند. بنابراین مالکیت افراد را ملغی کردنـد و مالکیت را به دولت دادند.

علت فروپاشی کونیست را می توان در چند نکته خلاصه کرد:

۱ ظلم و دیکتاتوری ; نظام

سیاسی که به نام نهاده شد, کارش جز دیکتاتوری و حق کشی و ظلم به اقشار مردم نبود.

۲ شعار کمونیست ها (یا) ملازم ظلم و تجاوز به حقوق دیگران بود. بـدیهی است افراد جامعه از جنبه ءهای مختلف , متفاوت هستند; یکی توانـایی کـاربیش تری دارد, بنـابراین حق بیش تری دارد. حال اگر دولت و نظام کمونیستی از افرادی که توانایی های مضاعف ازدیگران دارنـد, اموال را بگیرد و به همه به طور مساوی و نیاز بدهـد, ظلم بر طبقاتی است که توانایی آنان بیش ازدیگران است . شعار صحیح تر و عادلانه تر است , ولی باز غلط است , زیرا یا .

۳ مردم شوروی سابق , مسلمان یا مسیحی بودند و یا دیگر ادیان الهی را داشتند.همهء ادیان الهی با مالکیت خصوصی موافق اند و می گویند هر کس مالك کار خویش است . بنابراین نظام کمونیستی با عقاید مردم در تضاد بودو مردم نمی توانستند زیر بار آن عقاید بروند.

۴ ادیـان الهی مخصوصـاً اسـلام بر اسـس خـداپرستی و پرسـتش و کسب معنویت بنا نهاده شـده بود و مردم شوروی ِسابق با این عقایـد عجین بودنـد. نظامی که به دین و خـداپرستی بی توجه و ضـد خـدا و پرسـتش خـدا بود, نمی توانست بر مردم حاکمیت مداوم داشته باشد.

۵ حرکت نظام کمونیستی , حرکت و جنبش قَسْری بود و بالاخره از جنبش باز می ماند.

۶ تـوطئه هـای کشورهـای غربی مخصوصـاً امریکـا علیه نظـام کمونیسـتی , از آن که غرب , نظـام سـرمایه داری دارد وبـا نظـام کمونیستی که ضد سرمایه داری است مخالفت دارد مخصوصاً شوروی که

یکی از قدرت های بزرگ درمقابله با غرب و امریکا محسوب می شد.

در خصوص تاریخچه غصب فلسطین و بیت المقدس به دست اشغالگران صهیونیسم توضیح دهید.

پرسش

در خصوص تاریخچه غصب فلسطین و بیت المقدس به دست اشغالگران صهیونیسم توضیح دهید.

پاسخ

غصب فلسطین و بیت المقدس توسط صهیونیست ها رسماً از تاریخ ۱۹۴۷ میلادی آغاز شد، لیکن قبل از این تاریخ یک سری فعالیت هایی برای این کار رخ داده بود. سرزمین فلسطین تا جنگ جهانی اوّل جزئی از امپراتوری عثمانی بود. با بروز این جنگ اوضاع دگرگون شد. جنگ جهانی اوّل که از سال ۱۹۱۴ شروع شد و تا سال ۱۹۱۹ ادامه داشت، سبب نابودی و اضمحلال امپراتوری عثمانی شد و هر قطعه از این سرزمین پهناور به دست یکی از قدرت های استعماری افتاد. سرزمین فلسطین را انگلستان تصاحب نمود و زمینه یهودی سازی آن را فراهم کرد.

در سال ۱۸۹۷ میلادی اولین کنگره صهیونیزم در شهر بال سوئیس به رهبری هرتزل برگزاد شد؛ وی هدف خود از تشکیل این کنگره را ایجاد یک وطن قومی برای ملت یهود در سرزمین فلسطین اعلان نمود. از این زمان تلاش های خویش را برای مهاجرت یهودیان از سراسر کره زمین به ویژه از اروپا به فلسطین متمرکز کرد.

در نوامبر ۱۹۱۷ انگلستان اعلامیه مشهور "بالفور" را مبنی بر تأسیس وطن قومی برای ملت یهود در فلسطین صادر کرد، و یک ماه بعد سرزمین فلسطین را به اشغال نظامی خویش در آورد. در سال بعد عثمانی ها با انگستان پیمان ترک مخاصمه بستند و انگلستان قیمومیت فلسطین را در دست گرفت. پس از آن برای انتقال و مهاجرت یهودیان از سراسر جهان به فلسطین تلاش وسیعی به عمل آوردند.

سیاست مشترک انگلستان و سران یهودیان اروپا، خشم اعراب و مسلمانان را برانگیخت و فلسطینیان در برابر

این اقدام تجاوزکارانه واکنش نشان دادند و با حاکم دست نشانده انگلستان در فلسطین مبارزه کردند، مانند قیام شیخ عزالدین قسام.

در فرانید این مهاجرت تجاوزکارانه و یهودی سازی سرزمین فلسطین، سیاست ضد یهودی آلمان نازی که در سال ۱۹۳۲ تشدی شد، سیل مهاجرت به نحو بی سابقه ای گسترش یافت، به گونه ای که در خلال سال های ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵ بیش از ۱۴۵۰۰۰ یهودی به طور رسمی و ده ها هزار نفر هم به طور غیر رسمی و قاچاق وارد فلسطین شدند.

سیاست ضد یهودی نازی ها در دوره جنگ جهانی دوم بیشتر به صهیونیست ها بهانه داد و مهاجرت افزایش پیدا کرد.

در سال ۱۹۴۷ سران کشورهای اروپایی در سازمان ملل کوشیدند و قطعنامه شماره ۱۸۱ را صادر کردند و کشور فلسطین را به دو کشور یهودی و عربی تجزیه نمودند. بعد از این چند بار بین فلسطینیان و یهودیان جنگ رخ داد. در سال ۱۹۴۸ اولین جنگ به وقوع پیوست. در این جنگ یهودی ها ۷۸٪ از خاک فلسطین را تصرف نمودند، و قریب به یک میلیون از فلسطینیان آواره شدند. در سال ۱۹۵۶ جنگ دوم اتفاق افتاد و یهودی ها خاک بیشتری از اعراب را تصاحب نمودند. در سال ۱۹۶۷ جنگ سوم اتفاق افتاد و یهودی ها به مدت شش روز بلندی های جوان، کرانه باختریک نوار غزه و تمامی صحرای سینا را تصرف نمودند.

در سال ۱۹۷۳ جنگ دیگری رخ داد که در این جنگ، اوّل اعراب پیروز شدند و سرانجام با حمایت آمریکا و با تهدید به استفاده از بمب اتم، به نفع یهودی ها متارکه جنگ را بر کشورهای عربی تحمیل

کردند.۱۲

بعد از آن تا کنون مدام یهودی ها، فلسطینیان را مورد ظلم و آزار قرار می دهند و فلسطینیان در نهایت مظلومیت به حرکت های شهادت طلبانه روی آورده اند و انتفاضه را آفریدند. به امید پیروزی.

آیا هند به طور کامل از زیر استعمار انگلیس بیرون آمده است؟

پرسش

آیا هند به طور کامل از زیر استعمار انگلیس بیرون آمده است؟

پاسخ

مبارزات گسترده مهم هندوستان علیه انگلیس (بریتانیا) که از ۱۸۸۴ م آغاز و تا ۱۹۴۷ طول کشید، موجب شد که سرانجام این کشور در ژانویه ۱۹۵۰ استقلال خود را کسب نماید.

استقلال این کشور با بهره گیری از سیاست های منطقی و مبارزه مردم، با رهبری "مهاتما گاندی" به دست آمد. این کشور امروزه از نظر سیاسی و اقتصادی و ... تحت سلطه انگلستان نیست. البته هند با انگلستان روابط سیاسی و اقتصادی داشته و یکی از کشورهای مشترك المنافع بریتانیا به حساب می آید. بودن هند به عنوان یکی از اعضای کشورهای مشترك المنافع انگلستان موجب نمی شود که هند کشور کاملاً ـ مستقلی نباشد؛ زیرا کشورهای مشترك المنافع دارای اعضای متعددی بوده و سیاست های خود را دارد. تشکیل این گونه سازمان ها و کشورها موجب وابستگی نمی شود. وابستگی همه جانبه و تحت سلطه یك کشور آن است که مستعمره کشور دیگری بوده و در زمینه های سیاسی، ساختار حکومت و نحوه شکل گیری حکومت، تابع کشور اشتغال گر باشد. امروزه هند از نظر ساختار حکومت، نحوه گزینش و قانون اساسی مستقل است. قانون اساسی هند که در ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ به اجرا در آمد، زمینه حکومتی پارلمانی بر اساس آرای عمومی و انتخاب رئیس جمهوری را فراهم ساخت. پارلمان این کشور شامل دو مجلس: شورای ایالات و مجلس عوام است. نمایندگان این کشور و رئیس جمهوری آن به طور مستقیم و یا غیر مستقیم از سوی مردم برگزیده می شوند و انگلیس نقشی در این باره ندارد؛ از این رو

هند از نظر سیاست خارجی و ... وابسته به کشوری نبوده که حکایت از استقلال آن دارد. البته از آن جا که مدت ها در هند فرهنگ انگلستان حاکم بوده است؛ هنوز در برخی از شهرهای هند، سنت های انگلیسی وجود دارد.

چرا روحانیون دولتی در عین حال که به زبان عربی مسلط هستند، در دیدارهای خارجی از وجود مترجم استفاده می کنند؟

پرسش

چرا روحانیون دولتی در عین حال که به زبان عربی مسلط هستند، در دیدارهای خارجی از وجود مترجم استفاده می کنند؟

پاسخ

در عرف بین الملل رسم است که هر کشوری به زبان رسمی خودش در مجامع و محافل سیاسی سخن بگوید. در واقع این گونه سخن گفتن نوعی رسمیت بخشیدن و اهمیت دادن به زبان فارسی است.

آیا با اینکه فلسطین از قدیم به یهودیان تعلق داشته است آیا اکنون آنها به این سرزمین سزاوارتر نیستند ؟

پرسش

آیا با اینکه فلسطین از قدیم به یهودیان تعلق داشته است آیا اکنون آنها به این سرزمین سزاوارتر نیستند ؟

پاسخ

اگر مقداری درباره ماهیت اسرائیل و تاریخ بنی اسرائیل مطالعه شود، دیدگاه بهتری نسبت به موضوع پیدا خواهیم کرد.

موضوع اسلام و یهودیت در بین نیست که فرموده اید (پیش از اسلام) آنها در آن سرزمین بودند. پیش از اسلام تعدادی یهودی و اکثریت مسیحی در آن سرزمین ساکن بوده اند، با گسترش اسلام مردم همان سرزمین اکثرا به اسلام گرویدند، مسیحیان طی جنگهای متوالی (جنگ های صلیبی) به دنبال تسلط بر قدس بودند که برای مدتی نیز آن را

به اشغال درآوردند؛ ولی بالاخره صلاح الدین ایوبی آنان را از آن سرزمین بیرون راند. پس مردم فلسطین همان کسانی هستند که در آن زندگی می کرده اند. همین مردم تا اکنون نیز در سرزمین فلسطین زندگی کرده و بخشی از آنان نیز به اجبار از سرزمین خود رانده شده اند (میلیون ها نفر)؛ اما مدعیان کنونی اسرائیل اکثرا مهاجرانی هستند که از سرتاسردنیا (اروپا، روسیه، آمریکا و...) به آن سرزمین کشانده شده اند.

اما از نظر دینی و آیاتی از قرآن که به آن استناد کرده اید:

الف) در آیه:« واورثنا القوم الذین کانوا یستضعفون مشارق الارض و مغاربها»:(اعراف، آیه ۱۳۷). مقصودبنی اسرائیل هستند که در تحت سیطره فراعنه بودند و با نابودی آنها بنی اسرائیل در آن سرزمین حاکمیت یافتند. در اینجا چند نکته قابل تأمل است:

بنی اسرائیل چه کسانی هستند و سرنوشت تاریخی آنان چه شد؟ جواب این که بنی اسرائیل فرزندان حضرت یعقوب بودند که در زمان حضرت یوسف به مصر مهاجرت کرده و در آن سرزمین ساکن شدند و نسل آنها رو به فزونی گذاشت؛به طوری که حداقل نفوس

آنها را در زمان حضرت موسی، ۶۰۰/۰۰۰ نفر نوشته اند.

این عده اکثرا به موسی ایمان آوردند و پس از نابودی فراعنه در مصر و سرزمین های مجاور آن - از جمله فلسطین -حاکمیت یافتند. حکومت های حضرت سلیمان(ع) و داود(ع) ، نیز از جمله حکومت های بنی اسرائیل به شمارمی رود. قرن ها پس از بعثت موسی(ع)، حضرت عیسی(ع) مبعوث گردید و گروهی از بنی اسرائیل به آن حضرت ایمان آوردند و مرکزیت این ایمان نیز در بیت المقدس و فلسطین بوده است و عده ای از بنی اسرائیل نیز کفر ورزیده و حتی درصدد قتل حضرت عیسی(ع) برآمدند، ازاین رو بنی اسرائیل ترکیبی از یهودیان و مسیحیان شدند تا زمان اسلام که عده زیادی از آنان، به اسلام گرویدند و لذا بیت المقدس، دارای اکثریت مسلمان و اقلیتی از مسیحیان و یهودیان شد که درکنار هم نوعا همزیستی داشتند.

حال آیا به دلیل آن که در زمانی یهودیان در منطقه فلسطین به حاکمیت رسیدند، صحیح است که گفته شود همواره باید چنین باشند. این فلسفه ای است که با هیچ معیاری سازگاری ندارد؛ یعنی، نه از آیات قرآن چنین چیزی استفاده می شود و نه این که گفته شود: اگر مردمی در ۳۰۰۰ سال پیش در جایی حاکمیت یافتند اکنون نیز باید چنین باشد،فلسفه قابل قبولی است.

هم چنین «تفضیل بنی اسرائیل» در آیه :« وفضلناکم علی العالمین:»}(بقره، آیه ۴۷) به معنای برتری آنان در همه زمان ها و مکان ها نیست؛ بلکه در برهه ای از زمان آنان برتری یافتند، همان گونه که اقوام دیگر نیز چنین بودند.

نکته دیگر آن که اگر کسی بخواهد به قرآن استدلال کند، نباید تنها یک آیه را ببیند، چرا که:«القرآن یفسر بعضه بعضا»: آیات قرآن را باید در کنار یکدیگر

دیـد؛ مگر در قرآن نیامـده است که:« ضـربت علیهم الـذله والمسـکنه این مـاثقفوا»:(آل عمران، آیه ۱۱۲) بر یهـود مُهر ذلـت و بیچـارگی در هر نقطه ای که باشـند خورده است و مگر این همه مـذمت و توبیـخ درباره آنان وارد نشـده است و در لسان قرآن مورد لعن قرار نگرفته اند؟!

پس اگر با نگرشـی جامع به آیات قرآن بنگریم، دچار اشـتباه نخواهیم شد و درخواهیم یافت که برتری آنان دربرهه ای از زمان بوده و ملعون و ذلیـل بودن آنان در همه ادوار دیگر تاریـخ. حال ما فرض دیگری می کنیم، (به فرض محال) که اصـلاً خـداوند سند بیت المقدس را برای بنی اسرائیل صادر کرده است.

سؤال: چرا خداوند بیت المقدس را به بنی اسرائیل داده و برای آنها سند صادر کرده است؟

پاسخ: بدان جهت که آنان به موسی(ع) ایمان آورده و به فرمان های او گردن نهاده بودند.

حال می پرسیم: آیا یهودیان فعلی، واقعا تابع حضـرت موسـی(ع) هسـتند؟ خیر، تابعان واقعی حضرت موسی(ع)مسلمان هستند؛ چرا که بشـارت به ظهور پیـامبر آخرالزمان، از تعالیم اساسـی تورات و انجیل بوده است. حتی مهاجرت یهود به اطراف مـدینه به جهت انتظار بعثت آن حضرت بوده است.

A:« یعرفونه کما یعرفون ابناءهم»:(بقره، آیه ۱۴۶)

:« فلما جاءهم ماعرفوا به کفروا به»:(بقره، آیه ۸۹)

اکنون می گوییم: وارثان واقعی سـرزمین فلسـطین و هر سرزمین دیگری که خداوند – بر فرض به مؤمنان به پیامبری –اختصاص داده باشد، مسلمانان هستند که تابعان واقعی انبیا به شمار می روند:« لانفرق بین احدٍ من رسله»:(بقره،آیه ۲۸۵)

برای توضیح بیشتر ر.ک:

مسأله فلسطین الهی

آوارگان فلسطین علیزاده

سرگذشت فلسطین هاشمی رفسنجانی

مسأله فلسطین هادی خسروشاهی

فلسطین مال کیست هزارخانی

درباره فلسطین منیر شفیق

دلایل قداست و اهمیت بیت المقدس برای مسلمانان چیست؟

پرسش

دلایل قداست و اهمیت بیت المقدس برای مسلمانان چیست؟

پاسخ

بیت المقدس به دلایل متعددی، برای مسلمانان و جهان اسلام از قداست و اهمیت ویژه ای برخوردار است:

یکم. فلسطین، سرزمینی است که در آن اولین قبله مسلمین، دومین مسجد اسلام، سومین حرم شریف (بعد از مکّه و مدینه) قرار دارد و بنا به فرموده امام علی(ع) یکی از چهار قصر بهشتی در دنیا (مسجدالحرام، مسجد النبی(ص)، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه) است. این شهر به یکسان برای پیروان هر سه دین ابراهیمی، مقدس است و قبله امت های پیشین نیز بوده است.دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۵۸. در سیزده سال اول بعثت - که پیامبر(ص) در مکّه زندگی می کردند - و نیز تا هفده ماه بعد از هجرت به مدینه، آن حضرت و مسلمانان به سوی مسجدالاقصی نماز می گزاردند.

دوم. مسجدالاقصی از جهت دیگری هم برای مسلمانان حائز اهمیت است و آن، قداست و اهمیت اسراء و معراج پیامبر اکرم(ص) است که از مسجدالحرام به قصد مسجدالاقصی و از آنجا به آسمان ها صورت پذیرفت. قرآن کریم در این باره می فرماید: (سُبْحانَ الَّذِی أَسْرى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِی بارَكْنا حَوْلَهُ) اسراء (۱۷)، آیه ۱. «پاک و منزه است خدای که بنده اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساختیم - برد، تا آیات خود را به او نشان دهیم ...». جمله «بارکنا حوله» بیانگر این مطلب است که مسجدالاقصی، علاوه بر اینکه خود سرزمین مقدس است، اطراف آن نیز سرزمین مبارک و پربرکتی از نظر مادی و معنوی است. این سرزمین مقدس در طول تاریخ کانون پیامبران بزرگ خدا و

خاستگاه نور توحید و خداپرستی بوده است.تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۰. از حضرت امام صادق(ع) نقل شده است: «مسجدالاقصی یکی از مهم ترین مساجد اسلام است و عبادت در آن فضیلت بسیار دارد».ر.ک: فصلنامه حضور، ش ۴۰، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۱۱.

سوم. در شهر بیت المقدس، علاوه بر مسجدالاقصی، ۳۶ مسجد دیگر وجود دارد که ۲۹ مسجد در داخل شهر و ۷ مسجد نیز در خارج از بافت قدیمی و در حومه شهر قرار دارد. علاوه بر آن، مقبره ها و زیارتگاه های بسیاری از رهبران بزرگ اسلام و اصحاب پیامبر اکرم(ص) در این شهر واقع است.همان، ص ۱۱۲.

چهارم. افزون بر مسأله قداست و پایگاه ممتاز بیت المقدس و این سرزمین در منابع اصیل اسلامی، آنچه که در شرایط کنونی مسأله فلسطین را برای جهان اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار نموده، موضوع اشغال آن به وسیله صهیونیسم و استکبار جهانی و رویارویی جهان غرب با جهان اسلام است. به گونه ای که اشغال فلسطین، هرگز اشغال یک سرزمین و یک کشور نیست؛ بلکه ایجاد یک کانون استعماری ضداسلامی - آنهم در قلب جهان اسلام - در جهت نابودی جهان اسلام و جلوگیری از شکل گیری مجدد تمدن اسلامی است. از این رو قضیه فلسطین علاوه بر بعد دینی، با استقلال، امنیت و منافع ملی سایر کشورهای اسلامی نیز شدیداً در ارتباط است. این واقعیتی است که هم از آرمان ها، اصول و برنامه های نژادپرستانه و توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی (شعار گسترش اسرائیل از نیل تا فرات و ادعای تصاحب بسیاری از اماکن اسلامی) و هم از نظر تاریخی و عملکرد آن رژیم در قبال مردم فلسطین و کشورهای همجوار آن و بالاخره

جهان اسلام، به خوبی قابل اثبات است. بنابراین اسرائیل برای کشورهای منطقه و جهان اسلام تهدیدی بسیار جدّی است. مهم ترین این تهدیدها عبارت است از:

۴-۱. تهدیدهای ناشی از فعالیت های نظامی؛

۴-۲. تهدیدهای ناشی از حضور سیاسی؛

۴-۳. نقش عملکرد اقتصادی اسرائیل در منطقه؛

۴-۴. انرژی و مسائل مترتب بر آن؛

۴-۵. محیط زیست و منابع طبیعی.ر.ک، سیدحسین موسوی، تهدیدهای جدید امنیتی اسرائیل در منطقه خاورمیانه، مجله مطالعات منطقه ای، ش ۸.

اسرائیل تاکنون خود را - مقیّد به معاهدات بین المللی - که درباره منع تولید و استفاده از سلاح های هسته ای و کشتار جمعی، منعقد شده، نکرده است. اسرائیل ششمین قدرت هسته ای جهان است و برابر بعضی گزارش ها، این کشور حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کلاهک هسته ای در اختیار دارد. تسلیحات تهاجمی و اتمی اسرائیل با توجه به شمار جمعیتش، ۱۵۰ برابر تسلیحات دفاعی اعراب است. غرب شدیداً اسرائیل را پایگاه خط مقدم و حامی منافع مختلف خود می داند. و برتری و تسلط اسرائیل را بر منطقه و جهان اسلام خواستار است.

شهید مطهری در مورد اهمیت قضیه فلسطین می گوید: «اگر پیغمبر اسلام(ص) زنده می بود امروز چه می کرد؟ درباره چه مسأله ای می اندیشید؟ و الله و بالله! قسم می خورم که پیغمبر اکرم(ص) در قبر مقدسش امروز از یهود می لرزد ... این یهودیانی که شما امروز اسمشان را می شنوید - موشه دایان، زلی اشکول، گلدامایر - آخر ببینید از کجای دنیا آمده اند؟ مدعی هستند که این سرزمین، سرزمین ما است ... هدف مگر تنها همین است که یک دولت کوچک در آنجا تشکیل شود؟ ... او می داند که یک دولت کوچک بالاخره نمی تواند آنجا زندگی کند؛ یک اسرائیل بزرگ که دامنه اش از این طرف شاید ایران

خودمان هم کشیده شود. به قول عبدالرحمن فرامرزی: این اسرائیل که من می شناسم، فردا ادعای شیراز را هم می کند و می گوید: شاعرهای خود شما همیشه در اشعارشان اسم شیراز را گذاشته اند «ملک سلیمان». هر چه بگویی آقا! آن تشبیه است، می گوید: سند از این هم بهتر می خواهید؟ مگر ادعای خیبر را که نزدیک مدینه است، ندارند؟ مگر «روزولت» (رئیس جمهور آمریکا) به پادشاه وقت عربستان سعودی پیشنهاد نداد که شما بیایید این شهر را به اینها بفروشید؟

مگر اینها ادعای عراق و سرزمین های مقدس شما را ندارند؟ و الله و بالله! ما در برابر این قضیه مسؤولیم. به خدا قسم! مسؤولیت داریم ... و الله! قضیه ای که دل پیغمبر اکرم(ص) را امروز خون کرده است، این قضیه است ... [امروز] اگر [امام]حسین بن علی(ع) بود می گفت: اگر می خواهی برای من عزادای کنی، برای من سینه و زنجیر بزنی؛ شعار امروز تو باید فلسطین باشد. شمر امروز موشه دایان است. شمر هزار و سیصد سال پیش مرد، شمر امروز را بشناس ...»شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، سخنرانی استاد در عاشورای ۱۳۹۰ (۱۳۴۸ شمسی)..

علاوه بر این «مسأله فلسطین، تنها یک مسأله اسلامی نیست؛ بلکه مسأله ای انسانی و بشری است و هر کس می تواند با تکیه بر ارزش ها و مبانی انسانی، در مورد فاجعه فلسطین قضاوت کند و واکنش نشان دهد»بیانات مقام معظم رهبری در خطبه دوم نماز جمعه (۱۶/۱/۸۱)..جهت مطالعه بیشتر ر.ک: دیپلماسی پنهان اسرائیل در کشورهای عربی، امین مصطفی، ترجمه محمدجعفر سعدیان؛

ارتباط صهیونیستی، آلفرد.م.لیلیانتال، ترجمه سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۹.

در زمینه جنگ رژیم صهیونیستی (اسرائیل) و فلسطین توضیح دهید و بفرمایید اسرائیلیها دنبال چه اهدافی هستند؟

پرسش

در زمینه جنگ رژیم صهیونیستی (اسرائیل)

و فلسطین توضیح دهید و بفرمایید اسرائیلیها دنبال چه اهدافی هستند؟

پاسخ

شما در سؤال خود فرموده بودیـد که اسـرائیلیان می خواهند بر طبق اعتقاد و مذهب خود هر چند که غلط باشد ولییک اعتقادات عمل نماینـد و به مقصـد و مأوای خود که همان بیت المقـدس است برسـند همانطوری که مسـلماناندوست دارند به کربلا، مکه و... بروند. در اینجا چند بحث مطرح است:

۱- آیا تشکیل دولت اسرائیل صرف یک اعتقاد است و یا اهداف دیگری در پشت این قضیه می باشد؟

۲- آیا هر قومی و مذهبی می تواند به خاطر اعتقادات خود حق مشروع و قانونی مردمان دیگر را نادیده بگیرد.

۳- فرق است بین رفتن مسلمانان به کربلا و مکه و... و بین غصب یک سرزمین و آواره نمودن ساکنان اصلی آن سرزمین.

الف) بررسـی ماهیت اسـرائیل: اسـرائیل نقشه شومی است که توسط قـدرت های بزرگ انگلیس و آمریکا در قطبجهان اسـلام و برای تأمین منافع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خویش به وجود آورده اند. اسرائیل تنها محدود بهتشکیل دولت اسرائیل در کشور فلسـطین نمی شود، بلکه شـعار اصـلی پارلمان اسـرائیل «از نیل تا فرات است» اسرائیلتوسـعه طلبی خود را در جنگ های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ نشـان داده است و در سال ۱۹۴۷ با توافق قدرت های بزرگبه رسـمیت شـناخته شده در سال ۱۹۴۸ رسما اقدام به تشـکیل دولت در فلسـطین نمود. ابعاد خطر اسرائیل شامل تمامجهان اسلام می شود و بی دلیل نیست که در حساس ترین منطقه این نقشه اجرا شـده منطقه ای که دارای اهمیتژئوپلوتیکی و نقطه اتصـال سه قـاره آفریقـا، اروپـا و آسـیا می باشـد و همچنان که مشاهـده می نماییـد قـدرت هـای بزرگبیشترین حمایت های سیاسـی، اقتصادی، نظامی و... را از اسـرائیل به عمل می آورنـد آیا آمریکا

و انگلیس دلشان برایک عقیده گروه اندکی سوخته است که اسرائیل را به پیشرفته ترین سلاح ها مجهز می نمایند. مسلما با اندکی تأمل بهراحتی می توان دریافت که مسأله عقیده و مذهب مطرح نیست بلکه مسأله توطئه و دشمنی غرب با جهان اسلاممی باشد.

ب) جدا نمودن یهود از اسرائیل: قبل از تشکیل دولت اسرائیل مسلمانان و مسیحیان و یهودیان با صلح وامنیت در کنار هم می زیستند و کوچکترین اختلافی بین آنها نبود. زمانی که حزب صهیونیست با کمک انگلستان(اعلامیه مشهور بالفور نوامبر ۱۹۱۷) در مورد تصویب طرح تأسیس «کانون ملی یهود» در سرزمین فلسطین، اقداماتخود را در تأسیس اسرائیل در فلسطین شروع می کند، روحانیون یهود که از اهداف سیاسی آن و ارتباط آن با برنامه هایاستعمارگران مطلع می شوند به شدت با آن به مخالفت برمی خیزند و حزب صهیونیستی با تأسیس شاخه هایی درممالك اروپایی به مقابله آنها می خیزید. صهیونیسم یک پدیده سیاسی با آرمان های جاه طلبانه، نژادپرستانه که خود راامت برگزیده خدا در زمین می دانند و بقیه انسان ها را با چهارپایان برابر می دانند و استعمارگرانه است که زیرپوششمذهب یهود، جلوه مذهبی به خود می گیرد و می کوشد به عنوان ناجی قوم یهود اهداف خود را دنبال نماید و ادعایوحدت نژادی یهودیان جهان ساخته و پرداخته صهیونیستهایی است که می خواهند با تمسک به این ادعای موهوم بهغصب سرزمین فلسطین و جنایات خود در اراضی اشغالی را توجیه نمایند. استعمار غرب با کمک به اسرائیل هیچ گاهبرای دین خدا و مردم دیندار (یهودیان) دل نمی سوزاند و جز به منافع استعماری خویش نمی اندیشد. صهیونیسماساسا جریانی سیاسی است که با اصل دیانت و اهداف الهی انبیاء در ستیز می باشد. بنابراین همیشه شاهد اینمی باشیم که یهودیان آزاداندیش از

اهداف و اقدامات غیرانسانی اسرائیل و صهیونیسم، برائت می جویند.

ج) عدم دشمنی مسلمانان با یهودیان: هرگز مسلمانان حق یهودیان را در رفت و آمد به فلسطین و زیارت قبولپیامبران الهی و اماکن مقدسه انکار نکرده اند و نمی کنند و این مسأله با اشغال سرزمین فلسطینیان که اکثرا مسلمانهستند و آواره نمودن و کشتار وحشیانه آنها توسط اسرائیل، فرق می کند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- فلسطین از دیدگاه امام خمینی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

۲- جهاد اسلامی امام خمینی فتحی شقاقی

۳- انتفاضه، جهاد اسلامی خسروشاهی

درباره کمونیسم و فروپاشی روسیه و نامه امام به گورباچف و جواب آن توضیح دهید.

پرسش

درباره کمونیسم و فروپاشی روسیه و نامه امام به گورباچف و جواب آن توضیح دهید.

پاسخ

- واژه کمونیسم (msinommoC) از ریشه لاتین (sinommoC) به معنی اشتراک گرفته شده است کمونیسم از قدیمی ترین مکاتب سیاسی دنیا است که فلاسفه قدیم یونان , مانند دیوجنس و افلاطون , نخستین بار از آن سخن گفته اند در سال ۱۸۴۸م . کارل مارکس و فردریک انگلس آلمانی با انتشار بیانیه کمونیسم حرکت تازه ای در نهضت کمونیسم جهانی به وجود آوردند. کمونیسم جدید, مبتنی بر ماتریالیسم دیالیکتک و ماتریالیسم تاریخی است (برای آگاهی بیش تر ر.ک : شهید مطهری , نقدی بر مارکسیسم) قریب هفتاد سال پس از مارکس ولادیمر ایلیچ لنین با استقرار نخستین حکومت کمونیستی جهان در روسیه امکانات اجرایی تئوری های کمونیستی را در معرض آزمایش گذاشت در تئوریهای مارکسیستی , کمونیسم عبارت است از نظام اجتماعی , اقتصادی بدون طبقات مالکیت واحد همگانی مردم بر ابزار تولید و برابری کامل اجتماعی همه اعضای جامعه که در آن هم زمان با تکامل همه جانبه افراد نیروهای تولیدی نیز دائما" پیشرفت می کنند توزیع نیز بر اساس اصل ((از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق نیازش)) تحقق می پذیرد جامعه سوسیالیستی , پس از گذار از جامعه سرمایه داری رخ می نماید ; اما جامعه کمونیستی , نوع عالی تر جامعه است و تنها زمانی می تواند بسط یابد که سوسیالیسم کاملا" تحکیم شده باشد. کمونیسم از تحول سوسیالیسم ناشی می شود شرط این انتقال تدریجی , ایجاد سه تحول عمده است : ۱. ایجاد پایه مادی و فنی کمونیسم بر

اساس تکنولوژی پیشرفته . ۲. انباشت دستاوردهای عالی علمی و استقرار مناسبات اجتماعی کمونیستی . ۳. بسط دموکراسی سوسیالیستی و تربیت روحی و جسمی انسان نو. در این جامعه ایده آلی بدون طبقه , نه تنها مالکیت ابزار تولید, بلکه همه چیز اشتراکی است و هر کس بدون توجه به مقدار و ارزش کاری که انجام می دهد, می تواند به اندازه نیاز خود از امکانات رفاهی بهره مند شود در چنین جامعه مرفه و پیشرفته ای , به وجود دولت – به عنوان تنظیم کننده مناسبات اجتماعی – نیز نیازی نیست . ۷۴ سال حکومت کمونیستی در شوروی سابق و ۴۴ سال حکومت کمونیستها در اروپای شرق و سرانجام فروپاشی شوروی و سقوط رژیم های کمونیستی کشورهای اروپای شرق , محک خوبی برای بر آورد امکان اجرایی این تئوری ها بود. شکست برنامه های کشاورزی در کشورهای کمونیستی و پایین بودن کیفیت تولیدات صنعتی در این کشورها نیز این واقعیت را ثابت کرده است که اگر انگیزه سود شخصی در میان افراد جامعه از میان برود, نه فقط شعار جامعه ایده آل کمونیست ها (به هر کس به اندازه نیاز بدون توجه به مقدار وارزش کاری که انجام می دهد) عملی نخواهد شد, بلکه چنین جامعه ای از تائمین نیازهای اولیه خود نیز عاجز خواهد بود حذف دولت در جامعه کمونیستی نیز خیال محالی است . قدرت روز افزون دستگاه های دولتی در کشورهای کمونیستی و کنترل همه جانبه و تمام عیاری که بر کلیه فعالیت های سیاسی , اجتماعی و اقتصادی در این کشورها اعمال می شود گواه این واقعیت است . رژیم

های کمونیستی اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق , هنگامی روبه زوال نهادند که از قدرت دولت های حاکم بر این کشورها کاسته شد. در چند کشور دیگر جهان مانند چین , کره شمالی و کوبا نیز بقای کمونیسم در گرو اعمال قدرت نظام های حاکم بر این کشورهاست , (ر.ک : محمود طلوعی , فرهنگ جامع سیاسی , ص ۷۰۲). اما در مورد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باید گفت که پس از جنگ جهانی دوم , خصلت های سلطه گرانه و ماهیت جهان خوارانه بلوک شرق و غرب , آن ها را به رقابتی تنگاتنگ برای چپاول ثروت ملت های ضعیف و استعمار کشورهای دیگر کشاند که به ((جنگ سرد)) شهرت یافت . آمریکا و شوروی به عنوان دو ابرقدرت پیروز جنگ جهانی دوم , وارد صحنه کار زار جهانی شدند مهم ترین عرصه رقابت آمریکا و شوروی , مسابقات تسلیحاتی بود بیش تر سیاستمداران و متفکران روسی نظیر زوگانف , رئیس دوما بر اساس اسناد رسمی معتقدند که نخستین گام در فروپاشی شوروی و نقطه آغاز سیاستگذاری در این زمینه به اوایل دهه ۱۹۶۰م مربوط است ; زیرا پس از بحران اختلاف موشکی آمریکا و شوروی در دریای کارائیب بر سر استقرار موشک های شوروی در خاک کوبا در سال ۱۹۶۰ م . دو ابر قدرت تا سر حد جنگ تمام عیار نظامی پیش رفتند. دولت کندی بر اساس نظرات پنتاگون و سیا(A.I.C) که امکان پیروزی نظامی بر شوروی را منتفی می دانست برای شکست اردوگاه شرق و فروپاشی شوروی یک استراتژی غیر نظامی تهیه کرد و به مرحله اجرا گذاشت این

طرح بعدها به عنوان طرحی ملی از سوی دولت های بعدی آمریکا تکمیل و دنبال شد از سال ۱۹۶۰م تا ۱۹۸۵م در مدت بیست و پنج سال آمریکا به دنبال فراهم کردن مقدمات و زمینه های طرح فروپاشی بود و برنامه های مختلفی را برای وارد ساختن ضربات نهایی اجرا کرد. بر این اساس , زمینه های خارجی فروپاشی شوروی - به اختصار - عبارت بود از: ۱- کشاندن شوروی به مسابقه تسلیحاتی و گسترش ابعاد آن , برای سوق دادن این کشور به توسعه تک بعدی و غافل ماندن از سایر ابعاد توسعه . ۲- برنامه ریزی برای ایجاد دیواری آهنین به دور اتحاد جماهیر شوروی از طریق تعمیق سلطه آمریکا و غرب بر کشورهای همسایه شوروی , محاصره سیاسی - امنیتی شوروی از اجزای اصلی دکترین آیزنهاور, کندی , جانسون , نیکسون , کارتر و ریگان بود. ۳- محاصره اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی توسط آمریکا و غرب ونیز اعمال تحریم های اقتصادی و صنعتی بر ضد این کشور. ۴- بحران سازی های پی در پی و کشاندن شوروی به جنگ های فرامرزی - که از خصلت های سلطه گرایانه دو ابرقدرت نشائت می گرفت - زمینه های نارضایتی مردم را افزایش داد. ۵- برنامه ریزی حساب شده امپراطوری خبری آمریکا و غرب برای تخریب چهره اتحاد جماهیر شوروی در افکار عمومی بین المللی , سازماندهی نوعی تهاجم بر ضد نظام حکومتی شوروی , فضای سیاسی جامعه را به سمت اهداف و استراتژی غرب سوق می داد و پایه های حکومت را متزلزل کرد. ۶- پشتیبانی وسیع از مخالفان نظام حاکم بر شوروی از

یـک طرف و بی اعتبـار سـاختن نهادهـای قضـایی , امنیتی و انتظـامی شوروی از طرف دیگر, زمینه را برای ترویـج آنارشـیسم و طغیـان هـای اجتماعی فراهم ساخت . ۷- برنـامه ریزی برای نفـوذ در مقامـات طراز اول شوروی بـا انواع روش هـا, اعم از آلوده کردن آنان به مسائل مالی , تطمیع , تهدید و سند سازی که از سال ۱۹۷۰ م . شروع شد و با توافق نامه هلسینکی در سال ۱۹۷۵ م . شـدت گرفت . امـا زمینه هـای داخلی فروپاشـی شوروی عبارت بود از: ۱- حـاکمیت مارکسـیسم بر نظام شوروی و مغایرت ایـدئولوژی مارکسـیسم و کمونیسم , بـا فطرت انسـان و سـنت های الهی که ماهیتا" محکوم به شـکست بود و دیر یا زود جامعه شـوروی را بـا بحران مـواجه می سـاخت . چنـان که ایـدئولوژی بر آمـده از اومـانیسم در غرب نیز آن جوامع را بـا بحران مواجه سـاخته است مکتب کمونیسم بـا انکـار وجود خـدا ارائه تعریف تـک بعـدی از انسـان و بنا کردن روابط اجتماعی و اقتصادی بر مبانی نادرست , راهی جز شکست نداشت . ۲- دیکتاتوری و خفقان حاکم بر جامعه شوروی و جنایات ضد بشری دولتمردان و سردمداران این کشور - که نمونه بارز آن عملکرد استالینی است - زمینه های اجتماعی کاهش مشارکت سیاسی مردم را فراهم آورد, و موجب تنفر و بی اعتمـادی نسبت به نظـام حـاکم گردیـد. ۳- بی اعتقـادی رهـبران شوروی به ایـدئولوژی کمونیسم و برخوردهـای دوگـانه آن هـا بـا مردم شوروی . گفتار آرمان گرایانه دولتمردان با رفتار اسـراف کارانه آنان در زنـدگی فردی و سفرهای خارجی - متاثر از زندگی

آمریکـایی و غربی بـود - کاملاـ" در تضـاد بود. ۴- تائکیـد بر توسـعه تـک بعـدی و بی توجهی به توسـعه متوازن و همه جـانبه موجب عدم هماهنگی در روند حرکت جامعه شوروی گردید. ۵- بروز و تشدید اختلافات داخلی در درون حزب کمونیست و کشـیده شدن آن ها به سطح عمومی جامعه . ۶- تضـعیف شدید پایگاه مردمی حکومت در اتحاد جماهیر شوروی و بی اعتنایی توده های مردم نسبت به مقام های حکومتی و... ۷- مبارزه مستمر با مذهب و ارزش های معنوی عملا" فرهنگی ملی شوروی را مخـدوش کرد. همچنین عـدم توفیق رژیم کمونیستی شوروی در ایجـاد هویتی واحـد و تمـدنی مشترک میـان اقوام مختلف , از زمینه های اصـلی سقوط بود سست شدن ارزش های معنوی وملی زمینه را برای ایجاد بحران هویت در نسل جوان فراهم آورد و ناتوانی ایدئولوژی های حزب کمونیست در پاسخ به پرسـش ها و ابهام های نسل جدید, بحران هویت را تشدید کرد و غربی ها از این خلائ ایجاد شده , بیش ترین بهره را بردند. مجموعه این زمینه ها و عوامل دیگر سـبب شده در درون ساختار قدرت - به ویژه در حزب کمونیست که سـتون اصـلی نظـام حـاکم بر اتحـاد جمـاهیر شوروی بود دو جریـان سیاسـی و دو نگرش متفـاوت پدیدار گردد: الف) مدافعان کمونیسم که همچنان که بر اصول مارکسیسم و تفکرات لنینیستی پافشاری می کردند و با هر فکر اصـلاح طلبانه ای مخالف بودنـد و از بلشویسم حمایت می کردنـد. ب) لیبرال ها و دموکرات ها خواسـتار اصـلاحات در چهار چوب نظام شوروی بودند. خواست های آن ها عمدتا"

حول محور ترمیم و تکمیل سوسیالیسم , گسترش فعالیت های پارلمانی , افزایش مشارکت سیاسی , پایان رفتارهای استبدادی , افزایش آزادی های سیاسی و قطع تبلیغات ضد مذهبی بود با قدرت رسیدن اصلاح طلبان شعار پروستریکا (باز سازی اصلاحات اقتصادی) و گلاسنوست (اصلاحات سیاسی و اجتماعی) توسط گورباچف مطرح شد و با عدم موفقیت در اجرای آن ها و اوج گیری بحران های داخل حزب کمونیست و... موجبات فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فراهم شد. (برای مطالعه بیش تر ر.ك : حسن واعظی , اصلاحات و فروپاشی) نامه امام (ره) به گورباچف - رهبر وقت اتحاد جماهیر شوروی - در شرایطی نگاشته شد که تحلیل گران سیاسی جهان در تردید کامل , تنها نظاره گر تجدید نظرطلبی و آغاز تحولات دنیای کمونیسم بودند و قادر به اتخاذ موضعی روشن نسبت به رخدادهای در حال وقوع بلوك شرق نبودند امام (ره) با بینش برخاسته از مکتب وحی و فراتر از وقایع روزمره و اتفاقات سیاسی به تحلیل این رویداد مهم پرداخت . پیش بینی شکست قطعی مارکسیسم در میدان عمل و فروپاشی نظام الحادی کمونیسم , هشدار جدی نسبت به فروغلتیدن در دام قطب دیگر استکبار جهانی و نظام سرمایه داری غرب , تحقق وعده های الهی و بازگشت نهایی جامعه انسانی به فطرت خداجوی خویش , از جمله نکات برجسته این پیام بود که حضرت امام (ره) با دریافتی غیبی , آن را چند سال قبل از فروپاشی گوشزد نمودند. حضرت امام (ره) در بخشی از این نامه وقتی می فرمایند ((... باید به حقیقت رو آورد. مشکل

اصلی کشور شما, مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست . مشکل شما عدم اعتقاد به خداست ; همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید مشکل اصلی شما, مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدائ هستی و آفرینش است از شما می خواهم که درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز مسلمین به شما که به جهت ارزش های والا و جهان شمول اسلام است که می تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید.....)) این پیام در یازدهم دی ماه سال ۱۳۶۷ ش . توسط هیئتی که سرپرستی آن را حکیم متائله , حضرت آیت الله جوادی آملی بر عهده داشتند, به هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سابق (آقای گورباچف) ابلاغ گردید. اما جواب گورباچف به نامه امام به اختصار چنین بود: ۱- از فرستادن نامه امام خمینی (ره) تشکر می کنم . ۲- در فرصت مناسب جواب آن را خواهم داد. ۳- مضمون آن را به علمای شوروی اعلام می داریم . ۴- ما قانون آزادی ایمان را در دست تصویب داریم . ۵- من قبلا" گفتم با داشتن ایدئولوژی های مختلف می توان با حسن هم جواری در کنار هم زندگی کرد. ۶- این دعوت دخالت در شئون کشور دیگر محسوب می شود ; زیرا هر کشوری در انتخاب مکتب , آزاد و مستقل می باشد. متائسفانه - باتوجه به بند اخیر پاسخ گوباچف - با نامه مهم و فرهنگی امام (ره) برخوردی

سیاسی و روزمره گردید و از محتوای عمیق ومعنوی آن غفلت گردید و هشدارهای دوراندیشانه آن مورد توجه قرار نگرفت .

با توجه به همزمانی تقریبی تولد دو مکتب سوسیالیستی و امپریالیستی به چه علت شوروی دچار تزلزل و نابودی سوسیالیستی شد در حالی که برای آمریکا ی امپریالیستی محقق نشده است با توجه به اینکه بیشترین پشتوانه ملت و رفاه اجتماعی است که در شوروی وجود داشت و نه فقری که

پرسش

با توجه به همزمانی تقریبی تولد دو مکتب سوسیالیستی و امپریالیستی به چه علت شوروی دچار تزلزل و نابودی سوسیالیستی شد در حالی که برای آمریکا ی امپریالیستی محقق نشده است با توجه به اینکه بیشترین پشتوانه ملت و رفاه اجتماعی است که در شوروی وجود داشت و نه فقری که امروزه گریبانگیر بخش زیادی از جامعه آمریکا ست.

پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

اولا، همزمانی تولد مکتب سوسیالیسم با امپریالیسم نیازمند بررسی و نظر دقیق می باشد، زیرا ابتدا باید تعریفی دقیق و مشخص از هر کدام از این ...[illegible]...ها ارائه داد زیرا هر کدام از این دو واژه دارای تعاریف مختلفی بوده و به علاوه از گونه های متعددی نیز برخوردار می باشند.

ثانیا، یکی از معانی و کارکردهای امپریالیسم تحمیل سلطه یا قدرت یک دولت بر قلمروهای دولت دیگر با وسایل گوناگون به قصد استثمار و کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی و... می باشد. از این رو دولت کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز به عنوان یکی از مصادیق امپریالیسم شناخته می شود که به عنوان یک استعمارگر بر نیمی از کره زمین سیطره نظامی سیاسی و اقتصادی داشت و به اشغال برخی کشورها نظیر افغانستان پرداخت. از این رو مناسب بود برای طرح دقیق سؤال خویش به جای واژه امپریالیسم، از واژه لیبرالیسم که به عنوان ایدئولوژی و مکتب رقیب سوسیالیسم شناخته می شود استفاده می نمودید.

ثالثا فروپاشی و انحطاط اتحاد جماهیر شوروی معلول عوامل داخلی و خارجی متعددی بود که عبارتند از:

الف – عوامل داخلی فروپاشی شوروی:

۱. حاکمیت مارکسیسم بر نظام شوروی و مغایرت های

ایـدئولوژیکی مارکسـیسم و کمونیسم برآمـده از اومـانیسم و ماتریـالیسم بـا فطرت انسـانی و سـنت هـای الهی، ماهیتا محکوم به شکست بود و دیر یا زود جامعه شوروی را با بحران مواجه می ساخت؛ همچنان که ایـدئولوژی برآمـده از اومانیسم در غرب نیز آن جوامع را بـا بحران مواجه سـاخته است. مکتب کمونیسم بـا انکـار وجود خـدا، ارائه تعریف تـک بعـدی از انسـان، بنا کردن روابط اجتماعی و اقتصادی بر مبانی نادرست دیکتاتوری و خفقان برای اجرای آنها راهی جز شکست نداشت.

۲. دیکتـاتوری و خفقـان حـاکم بر جـامعه شوروی و جنایات ضـد بشـری دولتمردان و سـردمداران این کشور که نمونه بارز آن عملکرد اسـتالین است که زمینه های اجتماعی را برای کاهش سـطح مشارکت سیاسـی مردم فراهم آورد. بر اثر این خط و مشی دیکتاتور منشانه و سیاست های اسـتبدادی، میلیون ها نفر به طور وحشـیانه ای به مرگ محکوم شدنـد که نتیجه آن ایجاد تنفر و بی اعتمادی در مردم نسبت به نظام حاکم بود.

۳. بی اعتقادی رهبران شوروی به ایدئولوژی کمونیستی و نفاق در گفتار و رفتار آنان پایگاه مردمی نظام را به شدت در معرض خطر قرار داد.

۴. تأکیـد بر توسـعه تک بعدی و بی توجهی به توسـعه متوازن باعث عقب ماندگی این کشور در عرصه های فرهنگی، سیاسـی، اجتماعی و اقتصادی و ضربه پذیری آن شد.

۵. اختلاف های داخلی در درون حزب کمونیسم و تشدید اختلاف نیروها در نظام شوروی و کشـیده شدن اختلاف های درونی به بیرون.

۶. مبـارزه مسـتمر بـا مـذهب و ارزش هـای معنوی، بحران هـا و خلأهـای بسـیار زیـادی را به وجود آورد که حزب کمونیست و ایدئولوژی سوسیالیسم

به هیچ وجه توانایی پاسخ گویی به آنها را نداشت.

ب – عوامل خارجی فروپاشی شوروی:

۱. کشاندن شوروی به مسابقه تسلیحاتی و گسترش ابعاد آن برای سوق دادن این کشور به توسعه تک بعدی و غافل ماندن از سایر ابعاد توسعه.

این امر فاصله سطح زندگی مردم شوروی از کشورهای غربی را بسیار زیاد کرد. اگرچه در شوروی هیچ کس بدون خانه نبود، آموزش رایگان امری همه گیر شده بود و در صد بی سوادی نزدیک به صفر بود، اما سطح زندگی، رفاه عمومی و دسترسی به امکانات دیگر، با مردم غرب قابل مقایسه نبود.

۲. محاصره سیاسی – امنیتی شوروی توسط آمریکا وغرب براساس دکتر ین های آیزنهاور، کندی، جانسون، نیکسون، کارتر و ریگان، ارتباط مردمی این کشور را با جهان غرب به کلی قطع نمود واز سوی دیگر تبلیغات نظام کمونیستی و سردمداران شوروی بر ضد غرب کاملا غیر واقعی بود به گونه ای که بعد از فروپاشی شوروی، مردم آن با واقعیت هایی مواجه شدند که ماهیت تبلیغات دولتمردان کشورشان را آشکار ساخت.

۳. تحریم های اقتصادی و صنعتی غرب بر علیه این کشور و نفوذ و تسلط غرب بر مؤسسات مالی بین الملل نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، مانع اعطای تسهیلات مالی این نهاد ها به اتحاد جماهیر شوروی و مجموعه اردوگاه شرق شد. از سوی دیگر شعار ایدئولوژی کمونیسم که «هر کس باید به اندازه توانش کار کند و به اندازه نیازش برداشت نماید» شعاری غیر واقعی و بدون ضمانت اجرایی بود. تحقق این شعار تنها با تقوا و ایمان امکان پذیر بود که کمونیسم از هر دوی آنها بی بهره

بود. بنابراین راهی جز حاکمیت زور و برخوردهای استبدادی نداشت نتیجه چنین اقتصادی بی توجهی به سطح زندگی مردم و هدر رفتن ثروت های ملی بود.

۴. جنگ های سلطه گرایانه و مداخلات نظامی شوروی نظیر جنگ کره، درگیری در چین، جنگ ویتنام، رقابت های نظامی در آفریقا و جنگ افغانستان، که یکی پس از دیگری در گرفت، بنیه اقتصادی شوروی را تضعیف کرد.

از آنجا که هزینه رقابت های وسیع نظامی عمدتا بر عهده مردم شوروی بود، لذا هر روز بر دامنه نارضایتی های مردم افزوده می شد.

۵. به راه انداختن جنگ تبلیغاتی و روانی گسترده بر ضد اتحاد جماهیر شوروی توسط امپراطوری خبری غرب، جهت تخریب چهره آن کشور و بزرگ نمایی نقاط ضعف و..

۶. پشتیبانی وسیع غرب از مخالفان نظام حاکم بر شوروی از یک طرف و بی اعتبار ساختن نهادهای قضایی، امنیتی و انتظامی شوروی از طرف دیگر، زمینه را برای ترویج آنارشیسم و طغیان های اجتماعی فراهم ساخت (ر.ك: اصلاحات و فروپاشی، حسن واعظی، انتشارات سروش، ۱۳۷۹).

بررسی عوامل فوق که به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منجر شد، همگی حاکی از وجود بحران های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... و نداشتن کمترین پشتوانه مردمی در این کشور است. در بیان وضعیت اقتصادی و فقر مردم شوروی در زمان فروپاشی آن همین بس که ارزش پول ملی روسیه ۴۰ هزار برابر در مقابل دلار کاهش یافته بود و بدهی های خارجی روسیه بالغ بر ۱۶۰ میلیارد دلار شده بود.

رابعا، هر چند لیبرالیسم غربی به این سرعت دچار انحطاط و فروپاشی نشد ولی واقعیت های کنونی جهان غرب که بر پایه لیبرالیسم و

آموزه هـای آن شـکل گرفته است حاکی از بحران های عظیمی در ابعاد مختلف است که در آینـده ای نه چنـدان دور آن را به همان سرنوشت سوسیالیسم اتحاد جماهیر شوروی سوق خواهد داد؛ زیرا هر چند لیبرالیسم غرب از اساس همانند کمونیسم منکر وجود خداونـد نیست، امـا آموزه هـای اومـانیستی و سـکولاریستی آن، به هیـچ وجه جایی برای توجه به خداونـد متعال و توجه انسان به ماوراء جهان مادی نگذاشـته است. بنابراین عامل اصلی انحطاط که همان دوری از خداوند و آموزه های اصیل وحیانی بود، به عینه در جوامع لیبرالیسم وجود دارد.

حضـرت اام در نـامه تاریخی خود به گورباچف با اشاره به این عامل چنین می نگارد: «جناب آقای گورباچف! بایـد به حقیقت رو آورد، مشـکل اصـلی کشور شـما مسأله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست، مشـکل شـما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشـکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشـیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است» (صحیفه نور، ج ۲۱، چاپ اول، ص ۶۹ – ۶۶).

سیر تدریجی افول و انحطاط لیبرالیسم غرب واقعیتی است که حتی خود سیاسـتمداران و اندیشمندان غربی بدان اذعان دارند؛ به اعتقاد برژینسـکی، سـکولاریسم عنان گسـیخته حاکم بر نیمکره غربی در درون خود نطفه ویرانی فرهنگ غرب را می پرورد. از دیـدگاه او آنچه ابرقـدرتی آمریکـا را در معرض زوال قرار می دهـد... فسـاد درونی نظام غربی و دوری از معنویات است که نه تنها رهبری آمریکا بلکه مآلا فرهنگ آمریکا را به عنوان الگو و معیاری برای دیگران از

بین می برد (سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منوچهر محمدی، نشر دادگستر ۱۳۷۷، ص ۱۸۶).

دست کشیدن از اصول و آموزه های لیبرالیسم کلاسیم و اتخاذ بعضی راهکارهای سوسیالیستی نظیر تشکیل دولت های رفاهی همگی بیانگر این واقعیت است. اندیشمندان مکاتب محافظه گرایی، مارکسیسم، فرانکفورت، پست مدرنیسم و منتقدان مذهبی، انتقادات و ایرادات اساسی بر لیبرالیسم گرفته و به بررسی بحران های عظیم آن پرداخته اند.

جهت مطالعه بیشتر ر.ک:

۱. آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم

۲. فرهنگ واژه ها، عبدالرسول بیات

۳. عصر امام خمینی، میر احمد رضا حاجتی

۴. آمریکا پیشتاز انحطاط، روژه گارودی

نتیجه آن که هر چند لیبرالیسم غرب می کوشد با ارائه نظریات و راه حل های جدید خود را از خطر انحطاط حتمی نجات دهد، اما از آنجا که این راه حل ها بدون شناخت اساسی و صحیح از انسان و نیازهای روحی و معنوی او و تنها بر پایه مادیات شکل می گیرد، نه تنها راه به جایی نمی برد. بلکه بر سرعت این انحطاط خواهد افزود و آینده ای جز سرانجام اتحاد جماهیر شوروی نخواهد داشت.

واقعه میدان تیان آن من چین چیست و علت آن چه بود؟

پرسش

واقعه میدان تیان آن من چین چیست و علت آن چه بود؟

پاسخ

این واقعه مربوط به سال ۱۹۸۹ می شود که موج جنبش دموکراسی در میدان «تیان آن من» (صلح آسمانی) پکن توسط نیروهای ارتش و پلیس چین با شدت هر چه تمام تر سرکوب شد. هر چند دولت چین تعداد کشته شدگان را هیچ وقت اعلام نکرد اما منابع غربی تعداد آن را بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر تخمین زده بودند.

متعاقب این حادثه اسفناک، رهبر حزب «دموکراتیک چین» به سرعت و برای سال های طولانی روانه زندان شد. شبکه بزرگی از اردوگاه های کار اجباری در کشور احیاء شد و فعالان مسیحی، بودایی و مسلمان مورد تعقیب قرار گرفتند و دادگاه ها مجرمان را به اندك دلیلی به اعدام محکوم کردند.

از سوی دیگر این قبیل اقدامات باعث ایجاد فشارهای بین المللی بر چین شد؛ نخست وزیر وقت این کشور از سوی محافل مطبوعاتی و تبلیغاتی غرب به «قصاب پکن» ملقب شد و در مجموع رهبران چین مورد نکوهش سایر کشورها قرار گرفتند و چین از نظر سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی و.. در جامعه بین المللی در تنگنای سختی قرار گرفت و اما مهمترین علت این قضیه مربوط به مبانی فکری و انحصارگرایی حزب کمونیست چین باز می گردد زیرا این حزب هر آن چه را که ثبات و امنیتش را تهدید می کرد مستوجب سرکوب می دانست (روزنامه ایران، ۲۶ خرداد ۱۳۸۲).

در مورد کشمیر و چچن مطلب بنویسید که علت درگیری ها در این مناطق چگونه است.

پرسش

در مورد کشمیر و چچن مطلب بنویسید که علت درگیری ها در این مناطق چگونه است.

پاسخ(قسمت اول)

الف کشمیر:

(نگاهی به روند مناقشات کشمیر .مترجم: رضا ثابتی .به نقل از سایت باشگاه اندیشه.منبع: روزنامه شرق ۱۱/۹/۸۲)

چرا کشمیر محل دعوای هند و پاکستان است؟

مناقشه بر سر کشمیر موضوع جدیدی نیست. حتی قبل از استقلال هند و پاکستان از بریتانیا در آگوست ۱۹۴۷، این منطقه مورد مناقشه بوده است. طبق طرح جدایی لحاظ شده در قانون استقلال هند مصوب سال ۱۹۴۷، کشمیر مختار شد که برای الحاق به هند یا پاکستان آزادانه تصمیم بگیرد. «مهاراجه هاری سینگ» که در آن زمان برای استقلال کشمیر تلاش می کرد، نهایتا تصمیم گرفت که به هند بپیوندند. او قدرت منطقه را در اختیار هند قرارداد و در عوض از دولت آن کشور قول کمک های نظامی و برگزاری همه پرسی در منطقه را گرفت. از آن زمان، کشمیر محل دو جنگ از سه درگیری بین هند و پاکستان بوده است: اولی در سال های ۱۹۴۸ _ ۱۹۴۷ و دومی سال ۱۹۶۵.

در سال ۱۹۹۹ نیز درگیری کوتاه اما تلخی بین ارتش هند و نیروهایی که از جانب پاکستان حمایت می شدند و مخفیانه وارد منطقه تحت کنترل هند شده بودند رخ داد. علاوه بر ادعاهای هند و پاکستان بر سر تصاحب منطقه، گروه های جدایی طلب نیز که با حاکمیت هند بر منطقه مخالف هستند از سال ۱۹۸۹ با نظامیان هند درگیر هستند. این جنبش ها در حال رشد و گسترش هستند.

ادعاهای دو کشور چیست؟

اسلام آباد اعتقاد دارد که کشمیر از همان سال ۱۹۴۷ باید به خاک پاکستان اضافه می شد،

چرا که مسلمانان غالب جمعیت منطقه را تشکیل می دهند. پاکستان همچنین معتقد است که کشمیری ها باید این حق را داشته باشند که در یک رفراندوم بی طرف برای تصمیم گیری درباره آینده شان شرکت کنند و در این باره به چندین قطعنامه مصوب سازمان ملل استناد می کنند. اما دهلی علاقه ای به دخالت های بین المللی در منطقه ندارد. هند به پیمان جدایی که در سال ۱۹۴۷ با هاری سینگ، مهاراجه منطقه، امضا کرده استناد می کند. در عین حال هر دو کشور «راه سوم» یعنی استقلال کشمیر را به شدت رد می کنند.

«خط کنترل» چیست؟

خط مرزی دو کشور با عنوان خط آتش بس اولین بار در سال ۱۹۴۹ بعد از اتمام جنگ اول کشمیر مشخص شد. در ماه ژولای سال ۱۹۷۲، بعد از درگیری دوم، خط مرزی جدید با عنوان «خط کنترل» (LOC) با تغییرات اندکی نسبت به مرزبندی اولیه و طی «توافقنامه سیملا» بین دو کشور شکل گرفت. خط کنترل از منطقه ای کوهستانی با ارتفاع ۵۰۰۰ متر می گذرد. شرایط به شکلی است که ادعاهای مکرر و جدال های مقطعی خیلی بیشتر از درگیری های نظامی پراکنده بین دو کشور است.

در شمال خط کنترل، نیروهای رقیب از سال ۱۹۸۴ در مرتفع ترین منطقه جنگی جهان یعنی یخچال های طبیعی سیاچن (با ارتفاع بیش از ۶۰۰۰ متر) سنگربندی کرده اند. خط کنترل، منطقه کشمیر را به نسبت تقریبی دو به یک تقسیم می کند. منطقه تحت کنترل هند قسمت شرقی و جنوبی کشمیر را با جمعیت حدود ۹ میلیون شامل می شود که به ایالت جامو و کشمیر هند متصل است.

قسمت های غربی و شمالی نیز با ۳ میلیون جمعیت در منطقه تحت کنترل پاکستان است که پاکستان آن را «کشمیر آزاد» نامیده است. چین هم بخش کوچکی از منطقه را در اختیار دارد.

نقش سازمان ملل چیست؟

سازمان ملل از سال ۱۹۴۹ در منطقه حضور دارد. در حال حاضر نیز خط کنترل توسط «گروه ناظران نظامی سازمان ملل در هند و پاکستان» (Unmogip) نظارت می شود. بنا به گفته سازمان ملل ماموریت آنها این است که «تا حد امکان بر اجرای آتش بس دسامبر ۱۹۷۱ و پیشرفت آن نظارت کند.»

دلیل افزایش تنش بین دو کشور در سال ۲۰۰۱ چه بود؟

پس از اینکه هند، گروه های تحت حمایت پاکستان را به دست داشتن در حمله به مجلس دهلی در دسامبر سال ۲۰۰۱ متهم کرد، دو کشور نیروهای خود را در منطقه مرزی پیاده کردند. هند ادعا کرد که سرویس های اطلاعاتی پاکستان به سازماندهی حمله کمک کرده اند. این اتهام به شدت از سوی اسلام آباد تکذیب شد و پاکستان مدعی شد که حمایت معنوی و دیپلماتیک از این گروه ها تنها کاری است که انجام می دهد.

وقوع حمله دیگری در ماه مه منجر به استقرار حدود یک میلیون نیروی نظامی در منطقه شد و جامعه جهانی را از جهت وقوع یک جنگ تمام عیار نگران کرد. طرفین در اثر فشار همه جانبه بین المللی به رهبری آمریکا عقب نشینی کردند.

گروه های نظامی منطقه چه کسانی هستند؟

چندین گروه در کشمیر فعال هستند، همه آنها مسلح نیستند، اما از زمان شروع شورش مسلمانان در سال ۱۹۸۹ تعداد جدایی طلبان مسلح از چند صد نفر به هزاران تن

افزایش یافته است. «حزب المجاهـدین» شاخص ترین گروه منطقه و طرفدار پاکستان است. اسلام آباد فراهم کردن تجهیزات و تسلیحات برای این گروه هـا را تکـذیب می کنـد. «جبهه آزادی بخش جـامو و کشـمیر» (Jklf) نیز بزرگ تریـن گروه طرفـدار استقلال منطقه بود که نفوذ آنها در سال های اخیر کمرنگ شده است.

بقیه گروه ها زیر چتر «کنفرانس حریت» که به صورت مسالمت آمیز برای پایان بخشیدن به سلطه هند بر کشمیر مبارزه می کند، فعالیت می کنند. نوامبر سال ۲۰۰۰ نیروهای هنـدی آتش بس یک جانبه ای را با گروه های نظامی اعلام کردند، اما خشونت ها ادامه یافت.

تلاش برای ادامه مذاکرات بین دولت هند و گروه های جدایی طلب با درخواست این گروه ها مبنی بر لزوم حضور پاکستان در این مـذاکرات، با شکست مواجه شـد. هند اعتقاد دارد هیچ جایی برای حضور پاکسـتان در نشـست ها وجود ندارد چرا که این کشور حامی خشونت در کشـمیر است. سال ۲۰۰۱ در نشـست شـهر آگرا در هند نیز طرفین در کاهش مناقشه و رسیدن به توافق بر سر این منطقه شکست خوردند.

از آن به بعد نیز دهلی و اسلام آباد مرتبا یکدیگر را به دامن زدن به خشونت و بحران در کشمیر متهم می کنند.

اخیرا همزمان با عیـد فطر و پس از یک دوره کوتاه افزایش درگیری، پاکسـتان آتش بس یک طرفه اعلام کرد و هنـد نیز با این پیشـنهاد موافقت کرد. انتظار می رود در آینده نزدیک گفت وگوهایی بین سـران دو کشور برای کاهش بحران و مناقشه بر سـر منطقه کشمیر انجام شود.

ب ــچچن: در این زمینه جهت

آشنایی با اوضاع داخلی چچن و علت درگیری ها، دو مقاله آورده می شود:

یکم: (جنگ و روند عادی سازی در چچن،نویسنده: Gween ROCHE ،منبع: لوموند دیپلماتیک ژوئن ۲۰۰۳ به نقل از سایت باشگاه اندیشه)

علی رغم عملیات انتحاری که در طی چند روز ۷۵ کشته به جا گذاشت، ولادیمیر پوتین در نامه ای خطاب به مردم روسیه در ۱۶ ما مه ۲۰۰۳ خطوط سیاست خود را در چچنی، چنین ترسیم میکند: انتقال مسئولیت برقراری نظم به نیروهای انتظامی محلی، انجام انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، امضای معاهده ای برای تنظیم حدود قدرت فدراسیون روسیه و جمهوری قفقاز و عفو عمومی. اما اوهیچ اشاره ای به رفتارافراطی سربازان روسی نکرد، که فجایع ناشی از آن عطش انتقام جوئی را در نسلهای تازه چچنی بر می انگیزد. هنگام ورود به گروسنی، پایتخت چچنی ، این پاسگاهای کنترل و ارتشیان صورت پوشیده روی تانکها نیستند، که تکان دهنده اند؛ حتی شلیک مسلسل، تپه ویرانه ها، جاده های خراب شده ، درختان سوخته ، ساختمانهای درب و داغان ، نماهای تکه پاره شده، غافلگیر کننده نیستند. چون همه اینها، به نوعی، جزو تصاویر عادی جنگی اند، و چندان هم غیر منتظره نیستند. آنچه شگفت آور است حضور زندگی است. این رد پای حیات است، نشانه های کار انسانی و سرریز شدن زندگان در شهر ارواح است که آدم را منقلب می کند. هر چقدر هم که این غافلگیری به نظر حیرت آور برسد، دیدن بعضی چیزها در این میان پوچ می نماید مثل : رختهای آویزان که در حفره ی دیوارها خشک می شوند یا ملافه های که جای پنجره

ها را گرفته اند و دکه های نوشیدنی و دستفروشی هایی که کنار خیابان اند....

حدود سه سال پیش، در فاصله سپتامبر ۹۲ تا مارس ۲۰۰۰ ، گروسنی۱ به شدت بمباران شد. اکثر اهالی این شهر، فرار کردند اما بقیه ماندند، عده ای هم بازگشته اند؛ و در قلب این ویرانه ها ، زندگی همچنان ادامه یافته است. در بعضی نقاط ، زندگی جریان دارد و حتی شکوفا است. این زندگی، مثل خود این ویرانه ها ، متلاشی و از هم گسیخته است.

برای این سرزمین کوچک ، این دومین جنگ در مدت ده سال است : اولین درگیری، از سال ۹۴ تا ۹۶ ، خسارات شدیدی به بار آورد که به نابودی بنیاد های مدنی و کشته شدن صد هزار نفر منجر شد. در تلاقی واقعیت های همزمان ، چچنی، شاید، در شرف چرخش بزرگی است. اگر از بهار ۲۰۰۰ عملیات نظامی وسیع (بمباران های شدید شهر ها و دهات) در دشت ها قطع شده اند ، ولی در مناطق کوهستانی (آبادی های شاتویی ، ایتوم کالنسکی و ودنسکس) همچنان ادامه دارد. و در عین حال ، این کشور متحمل عملیات شوم پاکسازی شده است که هدفش جستجوی تروریستها در میان مردم غیر نظامی است. عملیاتی که با غارت ، بد رفتاری ، دستگیری های خود سرانه ، شکنجه و اعدامهای سریع همراه بوده است .... تعداد قربانیان غیر نظامی، از سال ۹۹ تا به امروز، هفت هزار نفر تخمین زده شده است. اما اینها مانع از این نمی شوند که مسئولین روسی، عادی شدن موقعیت را اعلان نکنند. و

این در حالی است که می کوشند تا جهانیان و افکار عمومی روس ها را به بر حق بودن عملیات ضد تروریستی متقاعد کنند. در یازده فوریه ۲۰۰۳ ، ولادیمیر پوتین، در برنامه اخبار کانال یک فرانسه، اعلان کرد که : " همه بنیاد های تشکیلاتی مبارزان چچن نابود شده است و امروز دیگر فقط چند گروه منزوی، که اعمال تروریستی انجام می دهند، باقی مانده اند؛ یعنی تنها کاری که از دستشان بر می آید. و وظیفه ما، از بین بردن آنها است."

معهذا، فشار و خشونت علیه مردم عادی، همچنان ادامه دارد: در ماههای اخیر، بخصوص از زمان گروگان گیری تئاتر " دوبروکا " در مسکو، در اکتبر ۲۰۰۲ ، ارتش فدرال " عملیات هدفمند" را شدت داده است . این دستگیری های خود سرانه که به ناپدید شدن یا اعدام سریع منجر می شوند ، در شب و به وسیله گروههای مردانی با صورتهای پوشیده انجام می گیرد. اینها، اغلب، خود را معرفی نمی کنند اما می دانند که دنبال چه کسانی آمده اند. بهمین علت، انجمن دفاع از حقوق بشر روس، " مموریال " ، عقیده دارد که این جنایات توسط تشکیلات سازمان یافته ای انجام می شود که اعضا واحدهای مختلف را در یک گروه جمع کرده و به مثابه جوخه های مرگ عمل می کنند.

پاسخ(قسمت دوم)

" ک " در روستایی از ناحیه اوروس مارتان (جنوب غربی گروسنی) زندگی می کند، می گوید : " من پنج پسر دارم . در شب بیست تا بیست و یک اکتبر ۲۰۰۲ ، ارتشی ها با یک ماشین ضد گلوله

وارد باغ من شدنـد. آنها مسـلح بودند و صورتهایشان نیز پوشـیده بود. و اعلام کردند که عضو "ژ. ر. یو." (سـرویس اطلاعات ارتش) هسـتند؛ بدون آنکه حتی فرصت لباس پوشـیدن به چهار پسر من (بین ۲۲ تا ۲۸ ساله) بدهنـد، آنها را با خود بردند. از آن تاریخ، پسـرها ناپدید شده اند و علیرغم همه تلاشها و اقداماتی که از طریق نهادها انجام دادم (" ف. اس. ب. " که جانشین کا. گ . ب. است. پلیس ، دادسرا و ارتش) هیچ اطلاعی از محل زندانی شدن آنها به دست نیاورده ام."

در حال حاضـر، هزاران نفر که بیشتر مردها هسـتند، ناپدید شده اند. حتی، گاهی پیش می آید که اجسادی در گورهای جمعی کشف می شوند که دخالت نیروهای فدرال را افشا می کند؛ زیرا، در آنجا اجساد کسانی که به وسـیله واحدهای مسلح پلیس یا اف اس پ. دسـتگیر شـده انـد، پیـدا می شوند. ارتش روسـیه در چچنی، در کمال مصونیت از هر مجازاتی، مشـغول ارتکاب به جنایـات خود است : از آغـاز جنگ ، تنها پنجاه ارتشـی، به جرمهای مختلف علیه مردم عادی محاکمه شـده انـد. اما تا به امروز، هیـچ پیگرد قـانونی، مثلاـ علیه مسـئولان عملیات "پاکسازی" یعنی آل خان لورت و نووی آلـدی (دسامبر ۹۹ و فوریه ۲۰۰۰) انجام نگرفته است؛ عملیاتی که به علت تعداد بالای قربانیان غیر مسلح، متاسفانه، شهرت یافته اند.

در چچنی، دو دولت موازی با هم وجود دارد: " اصـلان مسکادوف" در ژانویه ۹۷ ، در انتخاباتی که تحت نظر سازمان او. اس. ث. ای. انجام شد،

به ریاست جمهوری انتخاب شد. و رهبری مقاومت را در مقابل کسانی که او آنها را متجاوزین روسی می نامد، به دست گرفت. و از ژوئن ۲۰۰۰ احمد کادریف، مفتی چچنی، نیز از طرف کرملین به ریاست تشکیلات چچن طرفدار روس گمارده شد؛ ملیشیای تحت فرماندهی مستقیم مفتی هم، از چند ماه پیش، دست به دستگیری های خودسرانه دست زده و ترس و وحشت را بر مردم حاکم کرده است . و شاید با این کار می خواهد، به نوعی، لشکر فدرال روس را از بخشی از عملیات معمولیش معاف کند. اما بدون شک، این هجوم و غارتها، به دلیل انتقامجویی های شخصی و حتی با اهداف کاملا جنایتکارانه انجام می شود.

جنبش مقاومت چچن ها، در موقعیت حساسی قرار گرفته است : فعالیت نظامی روسها، که از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ شدت گرفته، بخشی از این مقاومت را در هم شکسته است . به علاوه، فعالیت شبکه های تجهیزاتی داخلی کاهش یافته است. کمک منابع ترکی و سعودی، که قبلا این جریان مقاومت را، از لحاظ مالی و تجهیزاتی، حمایت می کرد، قطع شده است. علاوه بر این ، مردم بعد از سه سال و نیم جنگ، به زانو درآمده اند و حاضر به قبول صلح ظاهری مسئولین روسیه شده اند؛ تا جایی که، عضوگیری برای جنبش مقاومت بسیار مشکل شده است.

جنبش مقاومت بی جان چچن که دچار پراکندگی و گروهک گرایی است ، و گاه دچار مواضع افراطی می شود؛ همچنان به اعمال چریکی خود علیه اهداف نظامی ادامه می دهد. آخرین حمله هایی که به نیروهای روسی شد، گواه بر این امر

است . منزوی شـدن این جنبش مقاومت ، ماسـکادوف را که همیشه بین دور و یا نزدیک شـدن به اسـلام گرا ها در نوسان بود، بالاخره به راه دوم کشاند. و از تابستان ۲۰۰۲ تظاهر به اسـلام گرایی کرد: او کامیل باسایف را به ریاست مرکز فرماندهی چچن در مجلس شورا انتخاب کرد و از اینجاست که روسای سابق اسـلامگرای افراطی، مثل مولادی اودوگف یا زلیم خان لاندارییف دوبـاره مورد لطف و عنـایت قرار گرفتنـد. وانگهی، ماسـکادوف که همیشه ادعادی لائیک بودن داشت، از ماهها پیش ، به ویژه وقتی که در برنامه های رادیو و تلویزیون شرکت می کند، از سمبل های اسلام گرایان استفاده می کند.

از قرار، این تمایـل، نزد مبـارزان چچن رایـج است (همانطور که در رفتار گروگانگیرهای تئاتر مسـکو مشـهود بود.) و بنظر می رسـد که بیشتر از آنکه افراطی شـدن واقعی مواضع آنهـا باشـد، تظـاهر به آن است. بنـا به تحلیلشان، آنها دیگر هیـچ انتظاری از غرب ندارنـد و امیـد وارند از این سـمبل ها بهره برداری کنند. و در حقیقت، این لغزشـی تدریجی است در ارائه تصویری که از خود می سازند و به دنیا ارائه می دهند؛ و بهمین سبب کار آنهایی که سعی دارند مبارزین چچن را دنباله جریان بن لادن معرفی کنند، آسان می کند. (آیا دیگر برای آنها اهمیتی دارد؟)

گروگانگیری اکتبر ۲۰۰۲ در تئاتر دوبروفکا که به وسـیله کمانـدوهای چچنی انجام شـد، بهترین دسـتاویز را به دولت روس داد که همیشه ، به ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر، پرچم خطر تروریسم چچن را علم می کند. این گروگانگیری ، هم

به برکناری ماسکادوف کمک کرد که با استدلال روسها، او دیگر به اردوگاه بن لادن رانده شده است ؛ و هم اینکه هر گونه دورنمای مذاکره سیاسی با چچن ها را از بین برد؛ تا جایی که برای عده ای، درباره ارتباطات سیرویس های مخفی روسی با گروگانگیرها سئولاتی طرح شده است. " آنا پولیتکو سکایا" مورد بسیار نگران کننده ای را، در هفته نامه " نوایا گازتا" ، آشکار کرد. ۲ : یکی از گروگانگیرها که نماینده سابق ماسکادوف در اردن بود، و در جریان گروگانگیری زنده ماند، در بخش مطبوعاتی ولادیمیر پوتین به کار مشغول است. وانگهی، همه از کشف حقیقت راضی نیستند : ۱۷ آوریل، سرگئی یوشنکف که یکی از اعضای هیات تحقیق در مورد این گروگانگیری بود، به دست افراد ناشناسی به قتل رسید.

هم چنین، در مورد بمب گذاری های ۱۹۹۹ در ساختمانهای مسکونی مسکو و " ولگودونوسک " که به مبارزین چچن نسبت داده شده، و پوتین برای توجیه از سرگیری عملیات نظامی در چچن، به آن استناد کرده است؛ شک و تردید بسیار وجود دارد: تا اینجا، هیچ یک از چچن های دستگیر شده مجرم شناخته نشده اند، و این در حالی است که شهادتهای متعددی، سرویس مخفی " اف. اس. ب. " را متهم می کند.

همه می دانند که بوریس برزوسکی، متنفذ روسی، که در آن زمان با خانواده یلسین نزدیک بود، از سال ۹۹ ببعد که به لندن پناهنده شد، سرکرده جنگجویان چچن "کامیل باسایف" و یا "مولادی ادوگف" اسلامگرا را از لحاظ مالی تامین می کرده است....

دولت روس. که مصمم بود تا از

هر گونه مصالحه ای امتناع بورزد، راه دیگری نـداشت؛ یعنی تصور روندی سیاسـی، بدون مذاکره با طرف مقابل. و در راسـتای همین هـدف بود که در مـارس ۲۰۰۳ ، همه پرسـی عمومی بر سـر مسـئله قبول قـانون اساسـی جدیـد (که بنا به اولین ماده آن : سرزمین چچن بخش جـدا نشـدنی از فدراسـیون روسـیه می باشـد) و برگزاری انتخابـات مجلس و ریـاست جمهوری در پایـان ۲۰۰۳ برنامه ریزی شـد. بر اساس شواهدی که در دست است ، می توان گفت که این همه پرسـی در شـرایطی غیر دموکراتیک انجام شده است. روز ۲۳ مارس ، در خیابانهای گروسـنی پرنـده پر نمی زد. تنها فریاد باندرول های رنگی آویزان بر ویرانها بود که مردم را گاه با جملاتی تهدید آمیز دعوت به شـرکت در این همه پرسی می کرد: (همه پرسی شانسی برای ادامه حیات . ... اگر می خواهی سـرنوشت خود را تعیین کنی در همه پرسـی شـرکت کن ... قـانون ضـعیف بهتر از فقـدان آن است.) تنها عـده کمی، دور از چشم دیگران ، خود را به حوزه های رای رساندند.

در طول خیابــان خـالی و غمگینی کـه نـام مضـحک " خیابـان پیروزی " را دارد ، دهها تظـاهر کننــده ی بـا جرات، بـا حمل پلاکاردهـایی که رویشـان عکس هـای نزدیکان کشـته یا مفقود شـده بود ، مخالفت خود را با این همه پرسـی بیان می کردنـد. فضای عجیبی بود ، آمیزه ای از تنش ، ترس و تهدید از یک سو ؛ و از سـمت دیگر، تعطیلی پاسـگاهای پلیس و کاهش ظاهری کنترل از طرف سرویس های امنیتی بود.

میان سرمستی اعلام شده توسط وسائل ارتباط جمعی روسی (چچن ها، در حال رقص و پایکوبی و موسیقی و فعالیت شدید) و شهر خالی گروسنی، که هر از گاهی، در اینجا یا در آنجا، صدای انفجار یا رگبار مسلسل به گوش می رسید، چه تضاد غریبی وجود داشت ......

یگ روز پیش از همه پرسی، تعداد زیادی از مردم عادی قربانی انفجار مین و یا خمپاره شدند. در روز ۲۲ مارس، کارکنان یک واحد درمانی غیر دولتی "پزشکان جهان" در گروسنی ، برای معالجه دختر جوانی که، براثر اصابت خمپاره ای به حیاط خانه اش، زخمی شده بود، به حومه گروسنی رفتند. همان روز، چهار نفر نیز ، که به علت انفجار تانکی بر روی یک مین زخمی شده بودند، در بیمارستان شماره ۹ بستری شدند. و بالاخره در روزهای قبل از همه پرسی، چندین حوزه رای گیری هدف بمب گذاری های مبارزین چچنی قرار گرفتند.

بنابراین، همه پرسی، بر زمینه جنگی بی پایان انجام گرفت. و برای سازمانهای غیر دولتی و خبرنگاران مستقل، چچنی سرزمینی است که دسترسی به آن بسیار محدود است . حضور پاسگاه های نظامی متعدد که همه جاده ها و خیابانها را زیر کنترل دارند، رفت و آمد را در آنجا غیر ممکن ساخته است. وانگهی، در مدت سه سال جنگ ، مردم آموخته اند که از حضور در خیابانها بترسند. با اینکه روز ۲۳ مارس ، به وضوح دیده می شد که به ارتشی ها دستور داده اند تا کمتر کنترل کنند ، ولی مردم ترجیح دادند که در خانه هایشان بمانند، در حالیکه اتوبوسها، خالی

و بی سرنشین، در خیابانها حرکت می کردند.

آخرین نشانه آلت دست قرار دادن مردم، فشارهایی است که به رای دهندگان، برای رفتن به پای صندوق های رای، وارد شد. مثل تهدید به اقدامات تلافی جویانه جمعی ، در صورت پایین بودن سطح مشارکت مردم در حوزه های رای گیری؛ و ارعاب فردی، که با قول و قرار های گوناگون همراه بود.

در چنین شرایط خطرناکی، و در فضای بسته فشار و تهدید، چه کسی می تواند جرات کند که از آزادی بیان سخن بگوید؟

همه اینها، مانع از این نشد که مقامات روسی، از سر صبح، رضایت خود را به طور علنی از استقبال وسیع مردم در حوزه های رای گیری بیان نکنند. همان شب، ارقام رسمی اعلان شده، حاکی از مشارکت حدود هشتاد و پنج در صد و تائید رای همگانی در قانون اساسی جدید (حدود نود و شش در صد) بود. اما این ارقام، خلاف واقعیت است. در گروسنی، مردم وحشتزده، خیابانها و حوزه های رای گیری را کاملاـ خالی گذاشتند. همانطور که " ک " عضو هیات انتخابات در یکی از مراکز رای گیری محل " استارو پرو میسلوسکی" گواهی می دهد، تقلبات بزرگی رخ داده است : " به من گفتند در جای خود بنشینم و با هیچکس صحبت نکنم. من هم چون کاری نداشتم ، تعداد آدمهایی که برای رای دادن آمده بودند را می شمردم. در ساعت سه بعد از ظهر حدود ۲۴۳ نفر را شمردم ، در حالیکه در ساعت ۱۱ صبح، مامورین حوزه رای گیری اعلام کردند که تا این ساعت ۱۴۵۷ نفر به پای

صنـدوق رای آمده اند. پس از ساعت سه بعد از ظهر، فقط ۲۰ نفر رای دادنـد ، اما آخر وقت، هیات ، رقم ۲۱۸۵ رای دهنده را اعلام کرد. بعضـی، چندین بار رای دادند و من شاهد بودم که افرادی با یک دسته کارت شناسایی آمده بودند و برای ۱۵ تا ۲۰ نفری رای می دادند. در هر صورت، برگه های رای با علامت آری از پیش آماده شده بود . "

پاسخ(قسمت سوم)

سازمانهای غیر دولتی چچن و بین المللی، در صد مشارکت این همه پرسـی را، حدود سی در صد تخمین می زنند. اما جدای از این کلـک و تزویر، چیزی که از طرف بسـیاری از چچن هـا به صورت تحقیر و حـتی نوعی اقـدام جنگی تلقی شـد ، همانـا نفی اراده مردم در روندی بود که بعنوان مردم سالاری معرفی شده بود.

این گفتار های رسـمی روسـها ست که از همه بی شـرمانه تر به نظر می رسد. فردای این همه پرسـی، پوتین ، مشارکت گسترده مردم را تبریـک گفت و اعلام کرد که چچن ها میل خود را برای مانـدن در آغوش فدراسـیون روسـیه به وضوح تصـریح کرده اند. و مسـئله تمامیت ارضی روسیه ، به شکل قطعی حل شده است . از نظر رهبر کرملین ، این همه پرسی ، اجازه می دهد که به طور رسـمی به ریـاست جمهوری ماسـکادوف پایان داده شود . او گفت : " آنهایی که هنوز سـلاح بر زمین نگذاشـته انـد، علیه مردم خود و برای ایده آل های پوچ می جنگند." ۳

"راه حل " پوتین، در حقیقت ، نفی هرگونه حاکمیت مردمی در

تمام سطوح آن است : پوتین از اینکه مردم را در بیان دموکراتیک خود آزاد بگذارد ، سر باز می زند ، همچنان که از مذاکره و گفتگو با نمایندگان انتخابی آنها امتناع می ورزد. این امر، برای او هیچ اهمیتی ندارد : او در تصویری که از خود به افکار روس می دهد ، می خواهد خود را به عنوان مدافع منافع استعماری روسیه در قفقاز و مبتکر "راه حل سیاسی" این نزاع ، بدون قبول مذاکره با کسانی که او آنها را تروریست می نامند، معرفی کند.

به همین دلیل، هرگز به طرحهای مختلف صلح که از طرف وزرای تبعیدی کابینه "اصلان ماسکادوف" پیشنهاد شد اعتنایی نکرد . به ویژه طرحی که پیشنهادش استقرار تشکیلاتی در چچنی، تحت سرپرستی انتقالی بین المللی بود.

همه پرسی ۲۳ مارس، در زمینه تحولی که از چند ماه پیش آغاز شده است، انجام می شود. با روی کار آوردن دولت چچن طرفدار روس، و اعلام های متعددی که در جهت عادی سازی بیان شد، دو دنیای مختلف در چچنی همزیستی می کنند. از یک سو، شرایط واقعی جنگی است و ارتش اشغالگر به عملیات چریکی علیه اهداف نظامی ، با ضد حمله های گسترده علیه مردم بی سلاح جواب می دهد و از طرف دیگر کفتمان رسمی روس هاست که به نظر سوررآلیستی می آید؛ اما در عین حال، در حال ریشه دواندن در زندگی روزمره چچن هاست.

آیا این عادی سازی ، بالاخره شکل خواهد گرفت؟ مشکل بتوان به آن جواب داد . در هر صورت مقامات روسی، همه پرسی را به عنوان یکی از مراحل

تحولات در محل، تلقی می کنند . به این ترتیب، همانطور که معاون وزیر داخله، در ۲۲ آوریل ۲۰۰۳ اعلان کرد: " رهبری عملیات چچن که تا ژانویه ۲۰۰۱ به اف. اس. ب. محول شده بود ، از این پس ، به وزارت داخله انتقال خواهد یافت." بدون شک، تصمیم کنار گذاشتن تدریجی ارتش فدرال از عملیات، تبلور اراده چچنی کردن این جنگ است. در این صورت ، در راستای روندی که از چند ماه پیش به این سو در حال انجام است، عملیات به دست پلیس محلی خواهد افتاد. خطری که وجود دارد، رکود و گندیده شدن موقعیت است. یعنی از یک طرف، جنایتکار جلوه دادن گروه های مسلحی است که نماینده قدرت چچن هستند، و از طرف دیگر ادامه عملیات پراکنده مقاومتی است که شاید دیگر قدرت سازمان دهی اش از دست داده و بدون امکانات مانده است، و فقط چند گروه فعال مانده اند. و همه اینها بر زمینه عادی سازی ظاهری صورت می گیرد.

این استراتژی، مسلما، روی سکوت جامعه بین المللی حساب می کند که هیچ اقدامی برای تشکیل جلسه یا مذاکره و آشتی دادن انجام نداده است. البته، جامعه بین الملل، از خلال ماموریت های مختلف، واقعیت جامعه چچن را زیر نظر دارد؛ ولی از لحاظ سیاسی، هیچ اقدامی نمی کند. بنا به خواست مقامات روسی، سازمان همکاری و امنیت اروپا مجبور به ترک چچنی در مارس ۲۰۰۳ شد. سازمان ملل نمی تواند هیچ فشاری بر دولت روس اعمال کند و مراکز مربوط به آن در محل (کمیساریای عالی پناهندگان ، برنامه تغذیه جهانی و سازمان جهانی بهداشت

) تنها به فعالیت های بشر دوستانه بسنده می کنند. حتی سازمان حقوق بشر ، در پنجاه و نهمین نشست خود ، در آوریل ۲۰۰۳ ، برای دومین سال متوالی، از صدور قطعنامه برای محکوم کردن روسیه ، به علت جنایاتش در چچنی، سر باز زد.

و اما مجمع پارلمان شورای اروپا، بعد از سرزنش های مودبانه (روسیه از آوریل ۲۰۰۰ تا ژانویه ۲۰۰۱ از حق رای محروم شد.) به مدت دو سال سکوت کرد. در آخرین نشست، قطعنامه ای را تصویب کرد که در آن، خواستار به وجود آوردن دادگاه جزای بین الملل برای رسیدگی به جنایات مرتکب شده در چچنی شده بود. این ، بیشتر تصمیمی نمادین است : زیرا ، برپایی چنین دادگاهی، فقط، می تواند توسط شورای امنیت سازمان ملل تصویب شود که در آنجا، روسیه عضو دائمی است و از حق " وتو " برخوردار است. و بالاخره اینکه ، چه زمانی این کمیسیون بین المللی مستقل تحقیق ، که بعضی از نمایندگان پارلمان اروپا درخواست می کنند، تشکیل خواهد شد؟ جامعه بین المللی ، دست کم ، می تواند از مقامات روسی بخواهد که به شکل واقعی، علیه مصونیت مسئولین جنایتهای ضد مردم غیر نظامی، که نخستین قربانیان این جنگ هستند، مبارزه کند.

?? سال درگیری

اول نوامبر ???? - اعلامیه استقلال چچن.

?? دسامبر ???? - دخالت نظامی نیروهای روسیه و اولین جنگ.

?? اوت ???? - موافقت نامه خاساویورت میان الکساندر لید، رییس وقت شورای امنیت روسیه و آقای اسلان مسخادوف، رهبر جدایی طلبان چچن به اولین جنگ پایان داد.

?? ژانویه ???? - آقای

مسخادوف در اولین انتخابات آزاد تحت نظارت ناظران سازمان امنیت و همکاری اروپا به عنوان رییس جمهور چچن برگزیده شد.

? اوت ???? - حمله به داغستان به رهبری رییس اسلامگرای چچم شمیل باسایف.

?? اوت ???? - نیروی هوایی روسیه مواضع اسلامگرایان در داغستان و روستاهای چچن نزدیک به مرز را بمباران کردند.

اول اکتبر ???? - سربازان و تانکهای روسیه وارد شمال چچن شدند.

??-?? نوامبر ???? - طی نشست سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول، کشورهای اروپایی به انتقادات خود علیه حمله نظامی روسیه شدت بخشیدند.

?? مارس ???? - مسکو پایان عملیات نظامی در چچن را اعلام کرد. با این وجود، تعداد عملیات تروریستی علیه ارتش روسیه افزایش یافت.

ژوئن ???? - رییس جمهور جدید روسیه، ولادیمیر پوتین، چچن را "تحت اداره مستقیم ریاست جمهوری" قرار داد.

? آوریل ???? - نخستین تظاهرات ضد جنگ در چچن انجام شد و طی آن بیش از ???? نفر خواستار انجام مذاکرات با مسخادوف رییس جدایی طلبان و آزادی زندانیان غیر نظامی شدند.

??-?? اکتبر ???? - یک کماندوی چچن ??? تماشاچی را در داخل تئاتر دوبروکای مسکو به گروگان گرفتند. حمله نیروهای ویژه به مرگ ??? روس و تقریبا تمامی چچنها انجامید.

?? نوامبر ???? - طی نشستی غیر رسمی، جرج دبلیو بوش و همتای روس وی اختلاف نظرهای خود درمورد چچن را بنا بر ملاحظات مربوط به اتحاد علیه تروریسم کنار گذاشتند.

?? مارس ???? - رفراندم در مورد قانون اساسی جدید تعلق چچن را به فدراسیون روسیه تایید کرد. طبق نتایج رسمی، ?? درصد چچنها به پای صندوقها رفتند و

?? درصد رای مثبت دادند.

دوم: (دردسرهای قفقاز برای پوتین، نویسنده: جفری توماس، مترجم: مجید مختاری، منبع: باشگاه اندیشه ۲۲/۱/۱۳۸۳):

ادامه بحران در چچن نشان می دهد که خشونت های مذهبی و قومی در کنار یکدیگر چگونه به سرعت و با شدت زیاد به بحران های موجود گسترش یافته است. عامل قومیت در جنگ سال ۱۹۹۴ - ۱۹۹۶ نقش مهمی داشت و بیشتر مردم چچن از رهبر ملی گرای خود، دودایف، برای مقابله با دخالت های ارتش روسیه حمایت می کردند. رهبر چچن، بعد از دست یابی این کشور به استقلال غیررسمی در سال ۱۹۹۶، نتوانست قدرت خود را تثبیت کند و رهبران گروه های چریکی از پذیرش قدرت دولت مرکزی اجتناب ورزیدند.

پس از این که قدرت اصلان مسخدوف، رئیس جمهور منتخب چچن، در سال ۱۹۹۷ تضعیف شد، مسلمانان تندرو پایگاه هایی در مناطق مختلف این جمهوری تأسیس کردند. اسلام گرایان در اوت و سپتامبر سال ۱۹۹۹، حمله هایی به داغستان کردند تا نیروهای روسی را از منطقه خارج کنند و دولت اسلامی تأسیس نمایند. این حمله ها در کنار بمب گذاری در مسکو و سایر شهرهای روسیه، ارتش روسیه را به چچن بازگرداند و آتش جنگ تجزیه طلبی را شعله ور ساخت.

جنگ دوم چچن، جنگجویان تجزیه طلب را که برای استقلال ملی و تعهدهای مذهبی و سیاسی می جنگیدند، رو در روی ارتش روسیه قرار داد و هیچ نشانه ای از توقف این عملیات دیده نمی شود. اگرچه ارتش روسیه شهر گروزنی را در اوایل سال ۲۰۰۰ تسخیر کرد و تقریبا بر همه مناطق شهری و روستایی چچن کنترل کامل داشت، ولی نتوانست از حمله های جنگ و گریز چریک ها به مواضع روس ها جلوگیری کند.

فرماندهی ستاد مشترک ارتش روسیه در گزارشی تعداد تلفات ارتش روسیه

را از اکتبر سال ۱۹۹۹ در حدود ۲۷۲۸ کشته و ۷۹۷۱ زخمی اعلام کرد. حمله های چریکی در چچن، با اقدام های تروریستی توأم بود. در اواخر ژوئن سال ۲۰۰۰ بمب گذاری مهیبی در مواضع پلیس و ارتش روسیه صورت گرفت و به جان شخصیت های سیاسی نیز سوء قصدهایی شد.

مسکو استراتژی نظامی جدیدی اعمال نمود و پوتین اعلام کرد که فرماندهی نیروهای نظامی در چچن را از وزارت دفاع به نیروهای امنیت داخلی انتقال داده و نیکولای پاتروشف، فرمانده این نیرو، مسئولیت هماهنگی عملیات های نظامی را در این جمهوری به عهده گرفته است. سخنگوی این نیرو تأکید کرد هدف عمده در چچن نابودی کامل رهبران چریک هاست. این تغییرها در فرماندهی و استراتژی با خروج تعداد نامعلومی از نیروهای نظامی روسیه از منطقه همراه خواهد شد؛ اگرچه تیپ موتوری پیاده نظام ۴۲ (۱۵ هزار نیروی نظامی) و بیش از ۷ هزار نیروی وزارت کشور، مدام در این جمهوری مستقر خواهند بود. تعداد نیروهای روسی در چچن در حال حاضر در حدود ۸۰ هزار نفر است.

روشن نیست تغییراتی که در استراتژی اعلام شده است، تغییر تاکتیک ها در صحنه جنگی است، یا تغییر مسئولیت ها خواهد بود. به هر صورت، اگر نیروهای امنیتی بتوانند رهبران چریک ها را قلع و قمع کنند، روسیه شاید بتواند در پایان دادن یا کاهش مقاوت چریک ها موفق شود. در حقیقت، دو قیام تاریخی عمده در چچن، یکی به رهبری شیخ منصور و دیگری امام شمیل، در قرن های ۱۸ و ۱۹، پس از دستگیری رهبران آن سرکوب شد.

مقاومت چریک ها در حال حاضر با قیام های گذشته متفاوت و بسیار غیرمتمرکز است. رهبران گروه های مستقل، از فرماندهان مختلف

حمایت می کننـد و هـدف ها نیز متفاوت است. اگرچه ماهیت غیرمتمرکز، هماهنگی بین چریک ها را دشوار ساخته است، ولی وظیفه نیروهای امنیتی را نیز برای دسـتگیری و نابودی رهبران گروه های پراکنده در سـطح جمهوری مشکل کرده است. در این شرایط، مخالفت چچن با حاکمیت روسیه، که در نتیجه ملی گرایی چچنی و انگیزه های تندروی اسلامی شعله ور شده است، به احتمال زیاد در آینده به عنوان مشکلی جدی و غیرقابل مهار در قفقاز شمالی برای پوتین باقی خواهد ماند.

در برخی دانشگاهها کلاسهای بخش معارف به جای اینکه محلی برای تبلیغ دین اسلام و رفع شبهات باشد جولانگاه افرادی با مقاصد سوء گردیده که برای دانشجویان ایجاد شبهه می کنند و آنان را در عقایدشان به انحراف می کشانند. من جمله در کلاسی یکی از دانشجویان در حمایت از ص

پرسش

در برخی دانشـگاهها کلاسـهای بخش معارف به جای اینکه محلی برای تبلیغ دین اسلام و رفع شبهات باشد جولانگاه افرادی با مقاصـد سوء گردیـده که برای دانشـجویان ایجـاد شـبهه می کننـد و آنان را در عقایـدشان به انحراف می کشاننـد. من جمله در کلاسـی یکی از دانشـجویان در حمایت از صـهیونیسم و جنایات آنان در فلسـطین کنفرانسی ارائه دادند که ابتدا تاریخچه ای از یهود و مظلومیت آنان خصوصاً در جنگ جهانی دوم ارائه نموده و سپس از اشـغال فلسـطین به دست اسـرائیل و رسیدن آنان به سرزمین موعود که خداونـد به آنان وعـده داده حمایت نموده و آنان را به حق دانسـتند که متأسـفانه نه اسـتاد و نه هیـچ یک از دانشجویان به مسئله اعتراض نکردند. البته برای بنده این که اسرائیل یک تروریسم جهانی بوده و غاصب سرزمین های مسلمانان در فلسطین عزیز است واضح و آشکار است اما آن جا دلایل کافی و محکمی در رد مطالب آن دانشجو نداشتم و بعد از کلاس که با تعدادی از دانشجویان که صحبت کردم آنان نیز دلایل کافی نداشتند و برای برخی ایجاد شبهه شده بود.

در آیاتی از قرآن نیز خداوند به بنی

اسرائیل و قوم یهود می فرمایند که من شما را بر تمامی جهانیان برتری دادم و همچنین در مواردی نیز از سرزمین موعود یاد شده است. بنده می خواهم که مرا در این دو مورد راهنمایی کنید:

با این معضل موجود در جامعه چگونه برخورد کنیم با توجه به اینکه عده ای با استناد به همین آیات قرآن اسرائیل را – با در نظر گرفتن یهودی بودن آنان – به حق می دانند. خواهشمند است که دلایل قانع کننده و مستندی در محکوم بودن این جنایات و اعمال اسرائیل ارائه نمایید.

پاسخ(قسمت اول)

سرزمین تاریخ و سرنوشت

فلسطین به لحاظ تاریخی، سرزمین اعراب فلسطین است. قبایل عرب کنعانی، پیش از هفت هزار سال قبل از میلاد از منطقه مجاور (شبه جزیره العرب) به این سرزمین آمده و در آن سکنی گزیدند. پیش از آنکه پالیستی Palest(قبایل دریای مدیترانه) به این منطقه بیایند و با کنعانی ها هم زیستی و در هم آمیزند و نام «فلسطینی» بر اهالی آن غالب گردد، قبایل عربی نظیر یبوسی ها و فینیقی ها در این سرزمین می زیسته اند.

موقعیت جغرافیایی فلسطین

مساحت فلسطین – که در اشغال دشمن صهیونیستی است – ۲۷۰۲۷ کیلومتر مربع می باشد. فلسطین بخشی از بلاد شام (سوریه، اردن و لبنان) به شمار می رود که از طرف شرق به اردن، از غرب به دریای مدیترانه، از شمال و شمال شرقی به لبنان و سوریه و از جنوب به خلیج عقبه و صحرای سینای مصر محدود می شود.

در فلسطین سه منطقه کوهستانی، دشتی و ساحلی وجود دارد که زمین های حاصل خیز کشاورزی را تشکیل می دهد. صحرای نقب در بخش جنوبی واقع شده و یک سوم مساحت فلسطین را تشکیل می دهد.

فلسطین کنونی

فلسطین فعلی

به سه بخش تقسیم می شود:

۱. سرزمین اشغالی ۱۹۴۸ که یک میلیون و یکصد هزار فلسطینی را در خود جای داده است.

۲. کرانه باختری که مساحتی بالغ بر ۵۶۵۰ کیلومتر مربع داشته و شهر قدس را در برمی گیرد، جمعیت فلسطینی آن قریب به یک میلیون و نیم نفر می باشد.

۳. نوار غزه با مساحتی بیش از ۳۵۰ کیلومتر مربع، دارای جمعیت فلسطینی آن حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر است.

ناگفته نماند که قریب به ۴-۵ میلیون فلسطینی، که پس از اشغال فلسطین به وسیله صهیونیست ها آواره شده اند و در کشورهای اردن، سوریه و لبنان زندگی می کنند.

تاریخچه فلسطین

فلسطین به لحاظ جایگاه ممتاز جغرافیایی، حاصلخیزی زمین و قداستی که از آن برخوردار است، در طول تاریخ عرصه کشمکش ها و درگیری امپراتوری ها بر سر تصاحب آن بوده و مردم این دیار پیوسته و در حد توان خود، به پایداری و مقاومت در برابر مهاجمان پرداخته اند. از طرفی هم خود اشغالگران هر از چند گاهی بر سر تصاحب زمین فلسطین و از صحنه به در کردن رقیبان خویش، به درگیری می پرداختند.

حضور یهود در فلسطین

حضرت ابراهیم(ع) حوالی ۱۹۰۰ سال ق.م به همراه برادرزاده اش (لوط) از عراق گریخته و در فلسطین رحل اقامت گزید و مردمان این سامان را به توحید فراخواند. پس از آن عبرانی ها (یهودیان راستین) در قالب عشایر دامپرور و در جست وجوی آب و غذا به این منطقه آمده و در میان مردمان این دیار - که از روی نوع دوستی و مهمان نوازی آنها را پذیرفته بودند - اقامت گزیدند. اما وقتی تعدادشان فزونی یافت، شروع به درگیری با میزبان کرده و کوشیدند بر پاره ای از

مناطق و اماکن مقدس چیره شوند. در همین راستا سلیمان (یکی از پادشاهان یهود) توانست پیروزی هایی را در برابر فلسطینی ها به دست آورد و یهودیان در بخش هایی از کرانه باختری (نابلس، الخلیل و مناطقی از قدس) که توسط یبوسیان عرب بنا شده بود و آنان به پرستش الهه خود می پرداختند، صاحب دو دولت یهودا و سامره شدند.

حکومت های غاصب یهودی – که در محدوده ای تنگ و مدتی کوتاه به عنوان استعمارگر بر پا شده بودند – چند سالی بیش دوام نیافتند و خیلی زود توسط اشغالگر جدیدی (بخت النصر بابلی) از میان رفتند و بیشتر آنها به اسیری گرفته شدند؛ گرچه بعدها جمعی از آنان به وسیله کوروش به فلسطین بازگردانیده شدند.

در تورات از نبردهای بسیاری که فلسطینی ها در رویارویی با یهودیان غاصب داشته اند، سخن به میان رفته است. در مقطعی دیگر رومیان با پذیرش مسیحیت، با یهودیان درگیر شده و شمار کثیری از آنها را کشتند و بدین سان حضور یهودیان پایان یافت و آنان در گوشه و کنار جهان پراکنده شدند.

اسراء نبی اکرم(ص)

ده سال پس از مبعث نبی اکرم(ص)، پروردگار یکتا پیامبر خود را شبانه به مسجدالاقصی در فلسطین برد و از آنجا به آسمان عروج داد و قدس نخستین قبله گاه مسلمانان گشت. در سال ۱۶ه مسلمانان فلسطین را فتح کردند. و اغلب مردم این دیار اسلام آورده و در فتوحات اسلامی در شام، مصر و مغرب شرکت جستند. اصالت عربی و فتوحات مسلمانان عرب، اثر به سزایی در همسازی مردم این دیار با اسلام داشت. در زمان فتح قدس، هیچ یهودی در شهر وجود نداشت؛ چرا که به وسیله مسیحیان از ورود به

آن منع شده بودند و از سویی آنان با مسلمانان شرط کرده بودند که از ورود آنها (یهودیان) به قدس جلوگیری کنند.

بدین ترتیب مسجدالاقصی، سومین حرم شریف گشت و فلسطین به استثنای دوره اشغال به وسیله صلیبی های قرون وسطی (۱۰۹۹ م) - که سرانجام به دست سردار رشید اسلام صلاح الدین ایوبی (۱۱۸۷ م / ۵۸۳ه) آزاد شد - پیوسته بخشی از خلافت اسلامی بود. فلسطین و قدس دگر بار و به دنبال اشغال فرانسوی ها به رهبری ناپلئون - که توانسته بود برای مدتی کوتاه چند شهر فلسطینی را به اشغال درآورد - به آغوش مسلمانان بازگشت.

احمد پاشا الجزار فرمانده شهر عکا و نیروهای (فلسطینی) تحت امر خود، توانستند در سال ۱۷۹۹ م ناپلئون را شکست داده و او را وادار به فرار کنند. ناپلئون در زمان خروج از فلسطین، این جمله را بر زبان راند: آرزوهایم (برپایی امپراتوری در این منطقه عربی) را پای دیوارهای عکا به خاک سپردم. گفتنی است ناپلئون از یهودیان جهان و بقایای آنها در فلسطین خواسته بود، در کنارش بجنگند و در مقابل برایشان دولتی در فلسطین دایر کند که حامی منافع فرانسه در منطقه باشد.

یهود - صهیونیسم و فلسطین

از آنجایی که بریتانیا قصد سیطره و چنگ اندازی بر منطقه عربی اطراف کانال سوئز را داشت، مصر را اشغال و یهودیان را ترغیب کرد تا ادعای بی اساس خود را مبنی بر داشتن حق بازگشت به کوه کذایی «صهیون» در قدس و برپایی دولت در فلسطین، مجدداً مطرح کرده و به جریان بیندازند؛ دولتی که حامی منافع بریتانیا در منطقه بوده و از کمک های همه جانبه این کشور برخوردار باشد.

بریتانیا

در همین زمینه، مشوق تئودور هرتزل خبرنگـار یهودی تبـار اتریشـی در امر دعوت از یهودیان جهان به تلاش در جهت تأسـیس دولت صـهیونیستی در فلسطین گردید و عملاً نخستین کنگره صهیونیستی به سال ۱۸۹۷ م در شهر پازل سوئیس با حضور صدها تن از شخصیت های برجسته یهودی سراسر جهان برگزار شد. در این اجلاس شرکت کنندگان موافقت کردند برای بازگرداندن یهودیـان جهـان به فلسـطین و برپـایی دولت به زیـان ملت و صاحبـان راستین آن، تلاش کننـد و در همین راسـتا مؤسـسات مالی چنـدی برای تحقق این هـدف شوم دایر کردنـد. هرتزل هم به نوبه خود کوشـید سـلطان عثمـانی (عبدالحمیـد دوم) را در مقابل پرداخت چند میلیون سـکه طلا، اغوا نماید و با تسلیم فلسطین به یهودیان موافقت کند. سلطان عبدالحمید این پیشنهاد را رد کرد و تأکیـد نمود که سـرزمین فلسـطین، متعلق به مسـلمانان بوده و حـتی بـا پول همه یهودیـان آن را نخواهـد فروخت. بـدین جهت یهودیان وی را در سال ۱۹۰۸ م سـرنگون ساختند. هرتزل که از این نیرنگ طرفی نبسـته بود، راهی آلمان، ایتالیا و روسیه شد تا یهودیان را در اشـغال فلسـطین یاری رساننـد؛ امّا آنها از این کار سـرباز زدنـد، زیرا فلسـطین سـرزمینی است که مردم خودش را داشـته و تحت حـاکمیت امپراتوری عثمـانی بود. هرتزل که دست خالی از کشورها بازگشـته بود، به مشوق اصـلی و مروج ایـده صهیونیستی (بریتانیا) روی آورد این کشور تعهد داد از طرح صهیونیستی حمایت کند.

به دنبال شروع جنگ اول جهانی (۱۹۱۴ م)، بریتانیا در سال ۱۹۱۷ م با موافقت فرانسه، امریکا و دیگر کشورهای غربی، بیانیه ای را صادر کرد و بالفور (وزیر خارجه

وقت این کشور) نزد روچیلد (سرمایه دار یهودی) رفته و به وی قول داد: وطن قومی برای یهودیان در فلسطین ایجاد کند. این وعده به بیانیه بالفور موسوم شد. در سال ۱۹۱۸م (هم زمان با شکست ترکیه و اشغال فلسطین به وسیله بریتانیا)، کشورهای یاد شده تلاش کردند زمینه و بستر برپایی دولت یهودی را در فلسطین مهیا سازند. در همین رابطه جامعه ملل با قیومیت بریتانیا بر فلسطین به منظور برپایی دولت یهودی در آن (فلسطین) موافقت کرد. بریتانیا نیز نماینده ای یهودی تبار (هربرت صاموئیل) را در سال ۱۹۲۰ م به فلسطین گسیل داشت تا مقدمات کوچ یهودیان سراسر جهان به فلسطین را فراهم آورد. بریتانیای استعمارگر به موازات این اقدام، شروع به تجهیز و آموزش نظامی یهودیان پرداخت و مساحت های وسیعی از زمین های دولتی را در اختیار آنان قرار داد تا شهرک هایی را احداث کنند.

ایستادگی فلسطینیان در برابر توطئه

فلسطینیان از همان ابتدا در برابر قیومیت بریتانیا و باندهای صهیونیستی پایداری و مقاومت کرده و برای دفاع از زمین و پاسداری از مقدسات، گروه های جهادی تشکیل داده و تظاهرات و اعتصاب های عمومی به راه انداختند. قیام های ۱۹۲۰، ۱۹۲۳ و ۱۹۲۹ (معروف به انقلاب براق) از آن جمله است. انگلیسی ها قیام های فلسطینیان را سرکوب و هزاران تن را کشتند یا به زندان انداختند تا از این رهگذر خدمتی به باندهای صهیونیستی انجام داده باشند. شیخ عزالدین قسام با تشکیل گروه های اسلامی – جهادی، به نبرد با انگلیس ها و صهیونیست ها پرداخت و سرانجام در سال ۱۹۳۵ م به شهادت رسید. در پی شهادت عزالدین قسام، فلسطین به رهبری حاج امین حسینی (مفتی اعظم قدس) یکپارچه

قیام شد و حسن سلامه، عبدالرحیم الحاج محمد و عبدالرحیم مسعود و ... از شاگردان مجاهد قسامی، عملیات متعددی را بر ضد ارتش انگلیس و صهیونیست ها به مورد اجرا گذاشتند؛ به طوری که بریتانیا برای سرکوب انقلاب مردم فلسطین، ژنرال مونت کوری جنایتکار را فراخواند. نامبرده در سرکوب مردم مبارز فلسطین، نهایت قساوت را به کار برد؛ به طوری که زندان ها مملو از زندانیان، خانه ها ویران، زمین های بسیاری مصادره و معیشت مردم بسیار سخت گردید.

قیام ها و انقلاب مردم فلسطین تداوم داشته و به موازات آن کوچ یهودیان سراسر جهان با هدف اشغال فلسطین نیز ادامه یافت تا اینکه پس از پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵ م)، بریتانیا و امریکا توانستند در سال ۱۹۴۷ از طریق سازمان ملل متحد قطعنامه تقسیم فلسطین را صادر کنند. به موجب این قطعنامه جائرانه، فلسطین بین یهودیان اشغالگر - که تعدادشان از ۱۵٪ جمعیت ساکن فلسطین فراتر نمی رفت و تنها ۷٪ از سرزمین فلسطین را که آن هم عمدتاً توسط دولت اشغالگر انگلیسی به آنان اعطا شده بود، تقسیم گردید. البته فلسطینیان، عربها و مسلمانان با تقسیم فلسطین مخالفت کردند. فلسطینیان به جهاد و مبارزه خویش ادامه دادند و شهید عبدالقادر الحسینی (رهبر مجاهدان) سرانجام در سال ۱۹۴۸ م در جریان نبرد (القسطل) به شهادت رسید.

پاسخ(قسمت دوم)

غصب فلسطین در سال ۱۹۴۸ م

بریتانیا پس از اطمینان از توان باندهای صهیونیستی در فلسطین و حمایت و پشتیبانی امریکا، جهان غرب و شوروی از برپایی کشوری برای یهودیان، اعلام داشت که از فلسطین بیرون خواهد رفت و چنین هم شد. ارتش انگلیس در تاریخ ۱۴/۵/۱۹۴۸ پس از واگذاری مراکز و تسلیحات نظامی

خود به باندهای صـهیونیستی و ابقای برخی از فرماندهان در خدمت اهداف یهودیان، خاک فلسـطین را ترک کرد. بن گوریون رهبر باندهای صهیونیستی، از این وضعیت سوء استفاده کرد و تأسیس کشور «اسرائیل» در سرزمین های اشغالی ۱۹۴۸ م را اعلام نمـود. مـدتی بعـد آمریکـا، دولـت صـهیونیستی را بـه رسـمیت شـناخت و بـه دنبـال آن اتحـاد جمـاهیر شـوروی هم چنین کرد. کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری و بعد سازمان ملل متحد این دولت غاصب را به رسمیت شناختند.

فلسـطینیان این جور و ناروایی را نپـذیرفته و به نبرد با صـهیونیست ها پرداختند. در این نبردها نیروهایی از ارتش های کشورهای مصـر، اردن، سوریه، لبنان، عراق و ... و نیز نیروهای داوطلب اخوان المسـلمین شرکت جستند؛ لیکن به دلیل ضعف تدارکاتی و تسـلیحاتی آنـان و حضور اسـتعماری بریتانیـا و فرانسه در اغلب کشورهـای منطقه و خیـانت برخی از رهبران – علاوه بر حمایت آمریکاییـان و انگلیسـیان از صـهیونیست هـا – منجر به شـکست این نیروهـا و آوارگی صـدها هزار فلسـطینی به خارج گشت. به دنبال این جنگ، کرانه باختری، قدس و نوار غزه همچنان در دست فلسـطینیان و به دور از اشـغالگری صـهیونیست ها باقی ماند؛ لیکن کرانه باختری و قدس تابع اردن و نوار غزه تابع مصر گشت.

پس از جنـگ ۱۹۴۸ م کشورهـای امریکـا، فرانسه و انگلیس دولت غـاصب صـهیونیستی را به سـلاح هـای پیشـرفته (هسـته ای، میکروبی و شـیمیایی) مجهز ساختنـد. بـه رغم ناکـامی، فلسـطینیان دست از مقـاومت و پایـداری برنداشـته و گروه هـای چریکی تشکیل دادند. این نیروها حمله به شهرها و شهرک های صهیونیستی را داخل فلسطین در دستور کار خود قرار دادند.

تجاوز سه جانبه سال ۱۹۵۶ م و نبردهای متعاقب

آن

در سال ۱۹۵۶ م انگلیس، فرانسه و اسرائیل در توطئه ای مشترک علیه مصر، تجاوز سه جانبه ای را علیه این کشور تدارک دیدند و صهیونیست ها نوار غزه و بخشی از سینا را اشغال کردند اما بر اثر فشارهای جهانی و عملیات مقاومت، ناگزیر از خروج از این مناطق شدند. در سال ۱۹۶۳ م سازمان آزادی بخش فلسطین به رهبری احمد شقیری شکل گرفت و صاحب ارتش در نوار غزه شد. کما اینکه جنبش های چریکی نظیر جنبش فتح، جبهه خلق و غیره تشکیل شدند و توانستند عملیات چریکی بسیاری را از خاک سوریه علیه صهیونیست ها به مورد اجرا بگذارند و تلفات و ضایعات قابل توجهی به آنان وارد سازند. در سال ۱۹۶۷ م «اسرائیل» با حمایت امریکا، جنگی را علیه مصر و سوریه به راه انداخت و سینای مصر و ارتفاعات جولان سوریه را – علاوه بر سایر بخش های فلسطینی – به اشغال خود درآورد. اما ملت فلسطین همچنان به مقاومت خود در برابر اشغالگری صهیونیستی – که سرتاسر فلسطین را به اشغال درآورده بود – ادامه داد. پس از شکست ۱۹۶۷ م عملیات نظامی چریکی – فلسطینی از خاک اردن علیه صهیونیست ها گسترش یافت و خطر و تهدیدی بالقوه برای یهودیان غاصب گردید. به دنبال این تحولات امریکا و صهیونیست ها، اردن را تحت فشار قرار دادند و این کشور در سپتامبر ۱۹۷۰ م فعالیت چریکی فلسطینیان را درهم کوبید. فعالیت چریکی از این پس به سوریه و لبنان انتقال یافت.

در سال ۱۹۷۳ م سوریه و مصر به توافق رسیدند برای آزادسازی خاک اشغال شده خویش با صهیونیست ها بجنگند و اگر دخالت مستقیم امریکا در جنگ نبود،

شکست کامل صهیونیست ها رقم می خورد. در پی این حوادث، مذاکرات آتش بس میان مصر و رژیم صهیونیستی زیر نظر امریکا آغاز و کار به جایی رسید که انور سادات رئیس جمهور وقت مصر، در سال ۱۹۸۷ به طور یکجانبه و در کمپ دیوید امریکا، صلحی را با صهیونیست ها به امضا رساند. مصر با امضای این قرارداد، عملاً از گردونه درگیری با دشمن صهیونیستی خارج گردید؛ لیکن خداوند سبحان خروج مصر را به واسطه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی(ره) جبران نمود. رهبر عظیم الشأن ایران سفارت «اسرائیل» را تعطیل و سفارت فلسطین را به جای آن دایر فرمودند و اعلام داشت: «اسرائیل» غده ای سرطانی است و باید ریشه کن شود. همچنین روز جهانی قدس را اعلام و ارتش قدس را تأسیس نمود. این خط مشی و سیاست حکیمانه و حمایت از مبارزات بحق مردم مسلمان فلسطین، به وسیله جانشین شایسته ایشان مقام معظم رهبری و مسؤولان نظام اسلامی، همچنان با همان قوت ادامه دارد.

تجاوز به لبنان و درهم کوبیدن فعالیت چریکی – فلسطینی

عملیات چریکی فلسطینیان – که از لبنان بر ضد صهیونیست ها شدت یافته و کیان غاصب آنها را به خطر انداخته بود – صهیونیست ها، امریکائیان و فالانژیست های مسیحی لبنان را به تدارک توطئه ای مشترک علیه فعالیت چریکی آنان واداشت؛ به طوری که در سال ۱۹۸۲ م ارتش صهیونیستی به فرماندهی شارون جنایت پیشه و با حمایت امریکا و اروپا، با تجاوز به خاک لبنان، بیروت را اشغال کرد و هزاران چریک و غیرنظامی فلسطینی را به قتل رساند. این تجاوز به خروج رزمندگان فلسطینی از لبنان (۱۹۸۳ م) به دیگر کشورهای

عرب دور از صحنه نبرد انجامید. رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۸ م با مصر قرارداد صلح امضا کرد. در سال ۱۹۸۷ م مردم فلسطین در کرانه غربی و نوار غزه، علیه صهیونیست ها یکپارچه قیام شدند و جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) - که در این سال اعلام موجودیت کرده بود - در کنار مردم فعالانه در انتفاضه شرکت جستند و تلفات و ضایعات هنگفتی به صهیونیست ها وارد و تحمیل کنند. همین امر امریکا را بر آن داشت تا در سال ۱۹۹۱ م به هدف تحمیل صلح در منطقه، کنفرانسی را در مادرید برگزار کند. نتیجه این کنفرانس توافق ساف (سازمان آزادیبخش فلسطین) با صهیونیست ها و امضای موافقت نامه اسلو (۱۹۹۳ م) بود. ساف، دولت غاصب (اسرائیل) را به رسمیت شناخت تا در مقابل، صهیونیست ها این سازمان (ساف) را به رسمیت بشناسد. متعاقب آن، مذاکرات بدون هیچ ثمری آغاز گشت و به موازات آن مقاومت مردم فلسطین ادامه یافت. در سال ۱۹۹۴ م اردن نیز در منطقه «وادی عربا» موافقت نامه ای با رژیم صهیونیستی به امضا رساند. ملت فلسطین به مقاومت خود در برابر اشغالگر ادامه می داد تا اینکه انتفاضه اقصی در سال ۲۰۰۰ م شروع شد و تاکنون صدها کشته و هزاران زخمی را - که حاصل عملیات جهادی و شهادت طلبانه و مقاومت مسلحانه است - بر دشمن صهیونیستی تحمیل کرده است. بی شک انتفاضه ادامه یافته و تا آزادسازی فلسطین تداوم خواهد یافت:

«و يَقُولُونَ مَتى هُوَ قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً»؛ «از تو می پرسند چه زمان خواهد بود، بگو که نزدیک است».

در وجه فضیلت بنی اسرائیل بر عالمین , با این که مسلم است که

پیغمبر اکرم (ص) افضل انبیا و اوصیا و کتاب و دین او افضل کتاب و ادیان و امت او افضل امت ها می باشد, چند وجه گفته اند:

۱. بعضی گفته اند مراد, عالمین زمان خودشان می باشد نه همه ی زمان ها; زیرا الف و لام در ((العالمین)) برای عموم عرفی است نه عموم حقیقی . از این رو, مقصود برتری آن ها نسبت به افراد عصر خودشان است نه تمام اعصار. (ر.ك : طبرسی , مجمع البیان , ج ۱, ص ۱۹۸).

۲. برخی گفته اند, اطلاق افضلیت با یک فضیلت هم سازش دارد و بنی اسرائیلی در یک یا چند فضیلت از دیگران افضل بوده اند اگر چه در بسیاری از فضایل , دیگران از آن ها افضل بوده اند. خواه در زمان خود و خواه در تمام زمان ها; به این سبب نمی توان گفت که بنی اسرائیل از تمام جهات برتری دارند. (ر.ك : محمدجواد مغنیه , الکاشف , ج ۱, ص ۹۵). و روشن است که فضیلت داشتن در یک جهت , بر فضیلت اطلاقی و عمومی دلالت نمی کند.

۳. بعضی هم ذکر کرده اند که طبق مفاد آیه ی ۱۳۷ سوره ی اعراف (ما این قوم مستضعف (بنی اسرائیل) را وارث شرق و مغرب زمین کردیم), روشن است که بنی اسرائیل در آن زمان وارث تمام جهان نشدند پس مقصود این است که وارث شرق و غرب منطقه ی خودشان گشتند; بنابراین فضیلت آن ها بر جهانیان نیز, برتری نسبت به افراد همان محیط است . (ر.ك : مکارم شیرازی , تفسیر نمونه

, ج ۱, ص ۲۲۱).

۴. برخی هم گفته اند که تفضیل بنی اسرائیل , مقید به زمان استخلاف و اختیار آن ها بود; اما بعد از این که از امر پروردگار تمرد کردند و بر پیامبرانشان عصیان نمودند و نعمت های خدا را انکار کردند و از عهد و پیمان خود شانه خالی کردند, خداوند نسبت به آن ها حکم لعن و غضب و ذلت و مسکنت را اعلان نمود. (ر.ک : سید قطب , فی ظلال القرآن , ج ۱, ص ۶۹)

۵. اما تحقیق این است که افضلیت به معنای دارا بودن فضایل اخلاقی , اعتقادی , عبادی , جاه و منزلت , قرب به مقام ربوبی و مانند این ها نیست ; بلکه مراد اتمام حجت به ادله ی واضح و براهین متقن , معجزات باهره , نعمت های دنیوی (مال , ثروت , ریاست و سلطنت) و امثال این هاست . (طیب , اطیب البیان , ج ۱, ص ۲۳). نکته ی قابل توجه و با اهمیت در این جا, این است که بایستی مسئله ی تفضل الهی در ارائه نعمت ها که خود نوعی آزمون الهی به حساب می آید و مسئله ی فضیلت نفسانی و شخصیتی را از هم جدا بکنیم ; زیرا این که تفضل و به دنبال آن اظهار لعن و نفرین خداوند بر آن قوم (سوره ی مائده , آیه ۷۸ تا ۸۰) دلیل روشنی بر بدطینتی و زشتی کردار ایشان می باشد. افزون بر آن , خداوند خود در آیه ی ۱۸ از سوره ی مائده , درباره ی نفی فضیلت یهود, تأکید

کرده , به آنـان می گویـد: ای جمـاعت یهـود! اگر آن گونه که می پنداریـد شـما بر توده ی بشـر ارجحیت داریـد, پس چگونه خداوند شـما را به کیفر و عذاب های دردناکی که به آن دچار گشتید, مبتلا کرد و به علت عصـیانی که دارید, شما را پراکنده ساخت و از نظر بدکرداری , ضرب المثل عالم بشریت شدید. اوصافی که قرآن برای قوم یهود می شمارد, عبارت است از:

الف . ماده پرستی (آیه ی ۹۶ بقره و آیه ی ۱۶۰ و ۱۶۱ نساء);

ب . غرور یهود به برتری نژاد (آیه ی ۱۸ مائده);

ج . داشتن آرزوهای دور و دراز (آیه ی ۱۶۸ و ۱۶۹ اعراف و آیه ی ۱۲۲ و ۱۳۳ نساء);

د. بیدلی و ترسو بودن یهود (آیه ی ۱۱۲ آل عمران);

ه. جنایات یهود (آیه ی ۷۰ مائده و آیه ی ۲۳ آل عمران و آیه ی ۱۰ بقره);

و. تبهکاران زمینی (آیه ی ۶۴ مائده);

ز. جادوگری و سحرانگیزی یهود (آیه ی ۱۰۲ بقره);

ح. زشت کرداری یهود (آیه ی ۷۸ تا ۸۰ مائده);

ط . پیمان شکنی (آیه ی ۱۲ و ۱۳ مائده و آیه ی ۱۵۴ نساء);

ی . سرپیچی از شریعت الهی (آیه ی ۵۹ و ۶۰ مائده);

ک. پنهان کردن تعالیم خدا (آیه ۱۵۹ بقره);

ل . بی بهره بودن از هدایت الهی (آیه ی ۵ جمعه);

م . قساوت و سنگدلی (آیه ی ۷۶ بقره).

برای توضیح بیشتر ر.ک :

- انتشارات سپاه پاسداران , جهان زیر سلطه ی صهیونیزم

- چهره یهود در قرآن , ترجمه ی سید مهدی

آیت اللهی , سال ۵۵

- سید محمد شیرازی , دنیا بازیچه ی یهود, ترجمه ی محمدهادی مدرسی

- سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی، مؤسسه مطالعات فلسطینی

- ارتباط صهیونیستی، آلفرد.م.لیلیانتال، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

- بررسی سیر تحول دولت در سرزمین فلسطین، اسدالله رضایی، نشر گنج معرفت

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می

نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹